



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

البراهين على علمية

مولانا الحسين الكاشفي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المواهب العلیه

نویسنده:

مولانا حسین کاشفی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	المواهب العلیه
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	سوره الفاتحه
۱۳	سوره البقره
۲۰۶	سوره ال عمران
۳۲۵	سوره النساء
۴۵۰	سوره المائده
۵۳۷	سوره الأنعام
۶۲۸	سوره الاعراف
۷۴۶	سوره الانفال
۷۹۱	سوره التّوبه
۸۸۱	سوره یونس
۹۴۳	سوره هود
۱۰۰۵	سوره یوسف
۱۰۶۸	سوره الرعد
۱۰۹۷	سوره ابراهیم
۱۱۲۴	سوره الحجر
۱۱۴۹	سوره التّحل
۱۲۱۳	سوره بنی اسرائیل
۱۲۷۹	سوره الکهف
۱۳۳۵	سوره مریم
۱۳۶۹	سوره طه
۱۴۱۸	سوره الانبیاء

١٤٤١	سوره الحج
١٥٠٥	سوره المؤمنون
١٥٣٩	سوره النور
١٥٩١	سوره الفرقان
١٦٢٤	سوره الشعراء
١٦٤٥	سوره النمل
١٧٠٤	سوره القصص
١٧٥١	سوره العنكبوت
١٧٨٣	سوره الزّوم
١٨٠٩	سوره لقمان
١٨٢٧	سوره السجده
١٨٣٩	سوره الاحزاب
١٨٨٨	سوره سبأ
١٩١٤	سوره فاطر
١٩٣٩	سوره يس
١٩٤٤	سوره الصّافات
١٩٩٤	سوره ص
٢٠٢٤	سوره الزّمر
٢٠٤١	سوره المؤمن
٢٠٩٤	سوره فصلت
٢١٢٢	سوره الشورى
٢١٤٩	سوره الزخرف
٢١٧٧	سوره الدخان
٢١٩٠	سوره الجاثيه
٢٢٠٣	سوره الاحقاف
٢٢٢٢	سوره محمّد

٢٢٣٨	سوره الفتح
٢٢٥٩	سوره الحجرات
٢٢٧٢	سوره ق
٢٢٨٦	سوره الذاريات
٢٣٠٠	سوره الطور
٢٣١٠	سوره النجم
٢٣٢٥	سوره القمر
٢٣٣٧	سوره الزحمن
٢٣٥٢	سوره الواقعه
٢٣٦٧	سوره الحديد
٢٣٨٦	سوره المجادله
٢٤٠١	سوره الحشر
٢٤١٨	سوره الحشر
٢٤١٨	سوره الممتحنه
٢٤٢٩	سوره الصف
٢٤٣٦	سوره الجمعه
٢٤٤٢	سوره المنافقون
٢٤٤٧	سوره التغابن
٢٤٥٥	سوره الطلاق
٢٤٦٣	سوره التحريم
٢٤٧٣	سوره الملك
٢٤٨٣	سوره القلم
٢٤٩٥	سوره الحاقه
٢٥٠٢	سوره المعارج
٢٥٠٩	سوره نوح
٢٥١٦	سوره الجن

٢٥٢٤	سوره المَزَّزَل
٢٥٣١	سوره المَدَّزَّر
٢٥٤٢	سوره القِيمَه
٢٥٤٧	سوره الذَّهْر
٢٥٥٧	سوره المرسلات
٢٥٦٢	سوره التَّبَا
٢٥٧٠	سوره التَّازِعَات
٢٥٧٧	سوره عَبَسَ
٢٥٨١	سوره التَّكْوِيْر
٢٥٨٥	سوره الانْفِطَار
٢٥٨٨	سوره المَطْفِيْن
٢٥٩٤	سوره الانشِقَاق
٢٥٩٧	سوره البروج
٢٦٠٢	سوره الطَّارِق
٢٦٠٤	سوره الِاعْلَى
٢٦٠٨	سوره الغَاشِيَه
٢٦١١	سوره الفَجْرِ
٢٦١٩	سوره البَلَد
٢٦٢٢	سوره الشَّمْس
٢٦٢٤	سوره آلِ
٢٦٢٧	سوره الضُّحَى
٢٦٣١	سوره الانشِرَاح
٢٦٣٣	سوره التِّيْن
٢٦٣٥	سوره العَلَق
٢٦٣٩	سوره القَدْر
٢٦٤٢	سوره البَيِّنَه

٢٦٤٤	سوره الزلزال
٢٦٤٦	سوره العاديات
٢٦٤٨	سوره القارعه
٢٦٤٨	سوره التكاثر
٢٦٥١	سوره الهمزه
٢٦٥٣	سوره الفيل
٢٦٥٥	سوره قريش
٢٦٥٦	سوره الماعون
٢٦٥٧	سوره الكوثر
٢٦٥٩	سوره الكافرون
٢٦٦٠	سوره النصر
٢٦٦٢	سوره الّهب
٢٦٦٤	سوره الاخلاص
٢٦٦٧	سوره الفلق
٢٦٦٩	سوره الناس
٢٦٧٢	درباره مركز

شماره بازیابی: ۷۸۰۷-۵

پدیدآور: کاشفی، حسین بن علی، - ۹۱۰ق.

عنوان و نام پدیدآور: المواهب العلیه [نسخه خطی] / مولانا الحسین الکاشفی

مشخصات ظاهری: ۵۸۸ گ، ۳۲ سطر، اندازه سطرها: ۲۱۵×۱۱۰؛ راده گذاری؛ قطع: ۳۰۰×۱۹۰

آغاز، انجام، انجامه: آغاز: بعد از تمهید قواعد محامد الهی و تاسیس مبانی و ثناخوانی حضرت رسالت پناهی علیه و آله و صبحه صلوه مصونه ...

انجام: ... سوره و الشمس ... بطغویها بسبب طغیان خود مر صالح را اذ انبعث بوقتی که برخاست اشقیها...

یادداشت کلی: زبان: فارسی

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و درجه خط: نسخ

نوع کاغذ: فرنگی نخودی، آهار مهره

تزئینات متن: دارای سرلوح و کتیبه مذهب و جدول دور سطرها به زر، سرخ، آبی، سیاه. عناوین به آبی. علائم و خطوط بالای آیات به سرخی.

خصوصیات سند موجود: حواشی اوراق: تصحیح با نشان "صح، ۱۳، واعظی" دارد.

توضیحات سند: نسخه بررسی شده. رطوبت، شکنندگی لبه اوراق، پارگی و بازشدگی لبه اوراق و شیرازه، لکه، آفت زدگی، وصالی، پاشیدگی مرکب،

منابع، نمایه ها، چکیده ها: الذریعه ۲۳: ۲۴۱

معرفی سند: این نسخه از ابتدای کتاب تا بخشی از سوره شمس را شامل است. نسخه ناقص است. برای توضیح بیشتر به شماره بازیابی ۱۷۹۰۴-۵، ۱۳۹۶۴-۵ و ۱۶۰۳۹-۵ در فهرست همین کتابخانه بنگرید.

توصیفگر: تفسیر قرآن-- قرن ۹ق.

تفاسیر شیعه-- قرن ۹ق.

سوره الفاتحه

۳۱۱ بِسْمِ اللَّهِ بِنَامِ خدای سزاوار پرستش الرَّحْمَنِ نیک بخشنده بر خلق بوجود و حیات الرَّحِيمِ بخشاینده مهربان بر ایشان به بقا و محافظت از آفات الحَمْدُ هر ثنای و آفرینی که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود جمله آن بتمام و کمال

لِلَّهِ مَرِ خدایرا که مسمی و موصوف است با همه اسما و صفات و کمالات رَبِّ الْعَالَمِينَ - آفریننده و پرورنده و دارنده و تربیت کننده و سازنده کارهای همه عالمیان از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع و حیوانات آبی و جز آن الرَّحْمَنِ - بخشنده وجود بار دیگر در آخرت بعد از فناى جهانیان الرَّحِيمِ - بخشاینده دیگر بار به رافت و رحمت مر مومنان را و در آوردن ایشان بیهشت جاودان مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ - خداوند روز جزا یا متصرف دران روز، بهر چه خواهد یا حافظ اعمال بندگان تا در دادن و ستدن نامها غلط نشود یا قاضی روز حساب که بدان میان بندگان بحق حکم کند و یا جزا دهنده به راستی در روز پاداش إِيَّاكَ - نَعْبُدُ ترا می پرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت نیست وَ إِيَّاكَ - نَسْتَعِينُ و خاص از تو یاری میخواهیم در پرستش تو و انجام سائر حوائج و مهمات اهدنا ما را راه نمائی الصُّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ - براهی راست که راه انبیاء و اولیاست در اقوال و افعال و اخلاق که آنرا متوسط بود میان افراط و تفریط و غلو و تقصیر یا ثابت دار ما را براه مستقیم که دین اسلام و سنت حضرت سید انامست ع و حضرت قطب العارفین غوث الواصلین ناصر الحق و الدین خواجه عبید الله رح درین معنی نکته بلند و کلمه ارجمند فرموده اند و آن این ست که بنمای ما را راه راست یعنی بمحبت ذاتی خود مشرف دار تا از التفات بخود و بغیر از تو آزاد گشته

بتمامی گرفتار تو گردیم جز تو ندانیم و جز تو نه بینیم و جز تو نه اندیشیم و یا آنکه بنمای ما را راه راست یعنی آن راهی که حضرت تراست به نسبت هر موجودی که آن موجود بی آن پیدائی ندارد و بغایت کمال خود بی آن نمی رسد تا در همه احوال جز تو نه بینیم و از توجه بغیر تو آزاد گردیم صراطُ الدِّین - بنمای بما راه آنانکه بفضل خود أَنْعَمَ - عَلَیْهِم انعام کرده بر ایشان بنعمت نبوت و رسالت و ولایت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت یا راه آنها که اهل قرب اند و بکمال نعمت ظاهر که قبول شریعت است و بجمال نعمت باطن که اطلاع بدقایق اسرار حقیقت است ایشان را معزز و مکرم ساخته غَیْرِ الْمَغْضُوبِ - عَلَیْهِم نه راه آن کسانی که خشم گرفته بر ایشان یعنی قبل از وجود بمعرض غضب تو درآمده اند و بدان سبب بر کفر اقدام نموده یا راه جهودان که بسبب تمرد در معانده و مکابره و قتل انبیاء ع و تحریف کتب بر ایشان خشم گرفته وَ لَا الضَّالِّینَ - و نه راه گمراهان یعنی کسانی که بعد از وجود در طرق مختلفه و سبل منحرفه افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطه افراط در شان مسیح علیه السلام و تفریط در باب حبیب ما صلوات الله علیهما گمراه گشته اند.

صفحه : ۳

سوره البقره

الم حروف مقطعه اسرار قرآن است و همه کس بر آن اطلاعی ندارد و گفته اند که معنی الم - انا الله اعلم است یعنی منم خدائی دانایتر ذلک - آن کتابی که خداوند تعالی در کتب متقدمه به انزال آن وعده

داده بود یا در لوح محفوظ نوشته الکتاب، اینکه کتاب کامل ست یعنی قرآن لا- ریب- هیچ شک و شبهه نیست فیہ درین کتاب یعنی از ظهور حجت و وضوح دلالت بمثابه اینست که هر که درو ادنی تامل کند از ریب باز ایستد و داند که شبهه را دران مجال نیست هُدی، دلالت کننده است و راه نماینده لِلْمُتَّقِينَ - مر پرهیزگاران را که ایشان بدان منتفع شده اند الَّذِينَ - آنانکه از صدق عقیدت یؤمنون - میگردند بِالْغَيْبِ - به نادیده که حق تعالی است و ملائکه و قیامت با متعلقات آن یا بیوشیده که وحی است و گفته اند که غیب قضا و قدرست که مومنان بدان ایمان می آرند وَ يُقِيمُونَ - و برپا میدارند و ادا می کنند الصَّلَاةَ - نماز پنجگانه را بشرایط و آداب آن وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه بدیشان عطا کرده ایم يُنْفِقُونَ - نفقه می کنند بر اهل و عیال و اقربا و همسایگان و ارباب استحقاق وَ الَّذِينَ - یؤمنون - و آنانکه ایمان می آرند بِمَا أُنزِلَ - بدانچه که فرستاده شده است إِلَيْكَ - بسوی تو از قرآن وَ مَا أُنزِلَ - و بدانچه منزل گشته مِن قَبْلِكَ - پیش از تو بر پیغمبران دیگر چون صحف و توریت و زبور و انجیل و جز آن وَ بِالْآخِرَةِ و بسرایی دیگر که دار الجزاست هُم ایشان که یاد کرده شده اند يُوقِنُونَ - بیگمان می شوند یعنی بر وقوع آن متیقن اند -

صفحه : ۴

أُولَئِكَ - آن گروه که موسوم بدین صفات و موصوف بدین سمات اند که رقم ذکر یافت علی هُدی، بر راه راست و نشان درست اند مِن رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان یعنی بمدد توفیق او راه ثواب یافته اند وَ أُولَئِكَ - و

همان گروه هُم الْمُفْلِحُونَ - ایشانند رستگاران از عقبات عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب، ایراد کلمه هُم دلیل اختصاص فلاح است بدین قوم بیت چو ایشان را طریق راستگاری است سزای راستگاری رستگاری است اینکه آیتها که گذشت در شان مؤمنان است از اهل اسلام و اهل کتاب چون عبد الله بن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم و بعد از مدح مؤمنان در ذم کافران میفرماید إِنَّ الَّذِينَ - بدرستی آنانکه از روی عناد کَفَرُوا بپوشیدند نور ایمان را بظلمت شرک سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یكسان است بر ایشان أُنذَرْتَهُمْ آنکه بیم کنی ایشان را و بترسانی از عذاب أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ یا تخویف نه کنی و تهدید نه نمائی یعنی اگر بیم کنی و اگر نه کنی لا - یؤمنون - ایمان نمی آرند خَتَمَ - الله - مهر نهاده است خدای تعالی عَلٰی قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان تا بیان حق فهم نمی کنند وَ عَلٰی سَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نمی شنوند وَ عَلٰی أَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ پوششی است تا راه حق نه می بینند وَ لَهُمْ و مر ایشان راست از روی استحقاق عَذَابٍ عَظِيمٍ - عذاب بزرگ در دنیا بقتل و اسر و در عقبی بجزر و قهر و اینکه دو آیت در شان کفار و مشرکان ست که حق سبحانه دانسته بود که بر کفر میرند چون ابو جهل و کشتگان روز بدر و بعد از مذمت کفار سیزده آیت در شان اهل نفاق فرستاد که قباحت ایشان بواسطه تلبیس و خداع از کافر اصلی زیادت است وَ مِنَ النَّاسِ و از آدمیان مَنْ یَقُولُ کسانند که می گویند آمَنَّا بگرویدیم مَا بِاللَّهِ بِخَدَائِي وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ و

بروز بازپسین یعنی قیامت و ما هم و حال آنکه نیستند ایشان بِمُؤْمِنِينَ - گرویدگان و راست گویان يُخَادِعُونَ - الله - فریب میدهند بزعم خود خدا را و الَّذِينَ - آمَنُوا و آنرا نیز که ایمان آورده اند یعنی صحابه رض چه منافقان بایشان اظهار ایمان میکردند از روی خداع و ما یخَدَعُونَ - و نمی فریبند ایشان إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال آن فریب هم بدیشان باز میگردد و ما یَشْعُرُونَ - و نمی دانند که چنین است فی قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماری است و آن نفاق باشد و شک در دین و حقد مؤمنان و حسد بر ایشان فَزَادَهُمُ اللهُ پس زیاده کرد خدا مر ایشان را مَرَضاً بیماری یعنی هر چند قرآن فرو می آید شک و شبه ایشان می افزاید و حقد و حسد ایشان روی باز دیاد می نهد و لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ عَذَابٌ أَلِيمٌ عذاب دردناک که آنرا انقطاع نباشد بما کأنوا به سبب آنچه بودند که با مؤمنان یَکذِبُونَ - دروغ می گفتند و از روی نفاق اظهار ایمان می کردند

صفحه : ۵

وَ إِذَا قِيلَ - و چون گفته شود یعنی گویند مؤمنان لَهُمْ مر منافقانرا - لَا تُفْسِدُوا فساد مکنید و تباهی نورزید فی الْأَرْضِ در زمین بکفر و معصیت و فریب با مؤمنان قَالُوا گویند إِنَّمَا نَحْنُ جز اینکه نیست که ما مُصْلِحُونَ - بصلاح آرند گانیم کار خود را بطاعت و خیر أَلَا بدانید ای شنوندگان إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُونَ - ایشانند تباه کاران و فتنه انگیزان وَ لَكِن لَّا یَشْعُرُونَ - و لیکن نمیدانند که ایشان مفسدان اند وَ إِذَا قِيلَ - لَهُمْ و چون می گویند مر اینکه منافقان را که آمَنُوا بگروید بدلها کَمَا همچنانکه آمَن - النَّاسُ گرویده اند آدمیان از

مهاجران و انصار رض قَالُوا گویند با خود یا در میان قوم خود أُنُومِنُ آیا ایمان آریم یعنی نیاریم کَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانچه ایمان آورده اند جاهلان و بیخردان و اهل نفاق با آنکه میدانستند که مؤمنان عقلای زمانند ایشانرا سفیه گفتند بجهت آنکه خود را اعلم و احق اعتقاد کرده بودند پس حق سبحانه تعالی سفاهت ایشان را با ایشان رد کرد و گفت أَلَا بَدَانِدُ اِی مُؤْمِنَانِ إِنَّهُمْ بَدْرَسْتِیْکَهِ مَنَافِقَانِ هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند جاهلان و بیخردان و نادانان که نظر بر عاقبت ندارند و فکر آخرت فرو می گذارند وَ لَکِن لَّا یَعْلَمُونَ - و لیکن نمیدانند که هیچ نمیدانند وَ إِذَا لَقُوا و چون به بینند اهل نفاق و رو بروی ملاقات کنند الذِّینَ - آمَنُوا آن کسانی را که ایمان آورده اند از صحابه رض قَالُوا آمَنَّا گویند منافقان ما نیز ایمان داریم همچون ایمان شما، در اسباب نزول آمده که عبد الله بن ابی - و متابعان او روزی صدیق رض و فاروق رض و علی رض را دیدند و از روی خوش آمد هر یک را مدحها گفتند مرتضی رض گفت یا ابن ابی از خدای بترس و نفاق مکن ابن ابی گفت یا ابا الحسن نفاق را بما نسبت میفرمائی حال آنکه ما همچون شما مومن و مصدق ایم حق سبحانه خبر داد که ایشان چون مؤمنان را به بینند گویند که ما ایمان داریم چنانچه شما دارید وَ إِذَا خَلَوْا و چون باز گردند إِلَى شَیَاطِینِهِمْ بسوی دیوان خود یعنی پیشوایان و یارانی که دارند و بفریب ایشان که شیاطین الانس اند مغرور می شوند قَالُوا گویند منافقان از روی صدق که

إِنَّا مَعَكُمْ بِدِرْسْتِي كَمَا بِشَمَائِمِمْ وَ بَر دِينَ وَ آئِينَ شَمَائِمِمْ إِنَّمَا نَحْنُ جَزَايْنِكُمْ نَيْسْتُ كَمَا مُسْتَهْزُونَ - فسوس دارند گانیم و استهزاکنند گانیم با مؤمنان الله خداوند جزا دهنده یستهزی بهم جزای سخریه و استهزای ایشان بدیشان رساند تسمیه جزا باسم فعل بر سیل مزاجت است و اگر نه حق را مستهزی نتوان گفت پس معنی آنست که خدای تعالی مکافات کند وَ یَمْدُهُمْ وَ مهلت دهد زمان دراز و فروگذارد مر ایشان را فی طغیانهم در گراف و اسراف و سرکشی و جهل و تکبر تا ایشان دران حالت ها یعمهون - متحیر می باشند

صفحه : ۶

أُولَئِكَ - آنها که اهل اینکه صفت اند الدین - آنکسانند که از روی نادانی اشتروا بخریدند و بدل کردند و اختیار نمودند الضلالة گمراهی را بالهدی براه یافتگی، کفر را بایمان و شک را بیقین و جهل را بعلم و نفاق را باخلاص و هلاک را به نجات و دوزخ را به بهشت و بدعت را به سنت فما ربحت پس سود نه کرد و نفع نرسانید تجارتهم بازرگانی ایشان را و ما کأنوا و اینکه گروه نیستند مهتدین - راه یافتگان بطریق تجارت حقیقی و سود کردن دران مثلهم مانند ایشان، یا صفت ایشان كَمَثَلِ الذی مانند و صفت آن کسی است که شب تاریک ابرناک در بیابان استوقد برافروزد ناراً آتشی بجهت آنکه راه بیند یا جای قرار مقرر کند تا از دزدان و ددان و دشمنان ایمن شود فلیما أضاءت پس آن هنگام که روشن گرداند آن آتش ما حوله گرداگرد آتش افروزنده را ذهب - الله ببرد خدا بنورهم نور آتش ایشان را وَ تَرَکَهُمْ و فروگذارد

ایشان را فی ظُلُماتٍ در تاریکیها یعنی تاریکی شب و ظلمت ابر لا یُبصِرُونَ نه بینند گرداگرد خود را صُمُّ ایشانشان کرانند از شنیدن یعنی حق، قبول سخن حق نمی کنند بکم گنگانند از گفتن حق چه زبان ایشان در اقرار بایمان با دل موافقت ندارد و پس گویا که سخن حق نمی گویند عُمی کورانند بدیده بصیرت از دیدن حق فَهَم لا یرجعون پس ایشان باز نگردند ازین صفتها و بر همین صفت محشور شوند وَ نَحْشُرُهُمْ یوم الْقِیَامَةِ عَلٰی وُجُوهِهِمْ عُمِیَّاً وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مثل منافقان است که در شب تیره ظلمت کفر و ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمه شهادت برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتال ایمن شده عمر میگذرانیدند اما بعد از مرگ نور اقرار ایشان منطفی گشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت درمانند او یا مثل ایشان کَصِیْبٍ مانند سحاب باران بزرگ قطره ایست که بنهیب تمام بزیر آید من السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر فیه در ان باران یعنی در اثنای باریدن آن باران یا دران ابر ظُلُمات تاریکیها باشد از تراکم ابر و تیرگی شب وَ رَعْدٌ و آواز صعب که ازان ابر شنوده شود وَ بَرَقٌ و روشنی که ازو لامع گردد یَجْعَلُونَ درمی آرند اهل اینکه باران از بیم آن أَصَابِعُهُمْ انگشتان دو را فی آذَانِهِمْ در گوشهای خود من الصَّوَاعِقِ از بیم صدای صاعقها که بدیشان نرسد و صاعقه آوازیست هایل که باو آتشی باشد بی زبانه و دود که بهر جا رسد بسوزد پس آن گروه انگشتان در گوش کنند حَذَرَ الْمَوْتِ ط برای

پرهیز و نگاه داشت خود از خوف هلاک و بیم مرگ و الله مُمِحِيطٌ و خدای تعالی بعلم احاطه کننده است بِالْكَافِرِينَ بناگرویدگان و افعال و احوال ایشان برو پوشیده نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجهی که باید و شاید بر ایشان خواهد رسانید-

صفحه : ۷

يَكَادُ الْبَرْقُ مُنْزِدِيكَ بِأَشَدِّ رُشْنَائِي بَرْقِ يَخْطَفُ بِرَبَائِدِ أَبْصَارِهِمْ بَيْنَايِ هَايِ اَيْشَانِ رَا كَلَّمَا أَضَاءَ هَرْ گَاهِ كِهْ بَدْرَخْشِدْ بَرْقِ وَ اَنْ دَر خْشِيدِنِ اَوْ رُوشِنِ كَنْدِ رَاهِ رَا لَهْمُ بَرَايِ اَيْشَانِ مَشَوْا بَرُونْدِ اَيْشَانِ فِيهِ دِرَانِ رُوشْنِي وَ اِذَا اَظْلَمَ - وَ چُونِ بَازِ تَارِيكَ گَرْدِدِ رَاهِ عَلِيْهِمْ بَرِ اَيْشَانِ بُوَاسْطَهْ خَفَايِ نُوْرِ بَرْقِ قَامُوْا هِمَانْجَا بَايْسْتَنْدِ وَ مَتْحِيْرِ گَرْدَنْدِ وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ - وَ اِگَرِ خُوَاسْتِيْ خُدَايِ تَعَالٰيْ ذَهَابِ سَمْعِ وَ بَصَرِ اَيْشَانِ رَا لَمَذْهَبَ - بِسَمْعِهِمْ هَرْ اَيْنِهْ بَبَرْدِيْ شَنْوَائِيْ اَيْشَانِ رَا بَاوَازِ رَعْدِ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ بَبَرْدِيْ دِيْدِهَائِيْ اَيْشَانِ رَا بَدْرَخْشِيدِنِ بَرْقِ اِنْ اللّٰهُ - بَدْرَسْتِيْ كِهْ خُدَا عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بَرِ هَمِهْ چِيْزَهَا تُوَاْنَا اَسْتِ حَقِ تَعَالٰيْ دَرِيْنِ تَمْثِيْلِ تَشْبِيْهِيْ مِيْ كَنْدِ مَنَافِقَانَ رَا بَگَرْوَهِيْ كِهْ دَرِ شَبِ تَارِيكَ مِيَّانِ بِيَّابَانَ مَهْلَكَ بَاشَنْدِ وَ بَارَانَ سَخْتِ وَ اَبْرِ مَتْرَاكَمْ اَيْشَانِ رَا فَرْوِ گِيْرِدِ وَ غَرِيْدِنِ رَعْدِ وَ دَر خْشِيدِنِ بَرْقِ اَيْشَانِ رَا سَرَا سِيْمِهْ سَاخْتِهْ اَزِ هُوْلِ آوَازِ صَاعِقَهْ اَنْگَشْتِ بَرِ گُوشِ نَهَنْدِ وَ دِرَانِ ظَلْمَتِ هَا رَاهِ جَادِهْ بَرِ اَيْشَانِ پُوْشِيْدِهْ شُوْدِ هَرْ گَاهِ كِهْ بَرْقِ بَدْرَخْشِدِ وَ رَاهِ هُوِيْدَا گَرْدِدِ قَدْمِيْ چَنْدِ بَرُونْدِ وَ بَازِ كِهْ نُوْرِ بَرْقِ دَرِ گَزْدَشْتِهْ بَاشْدِ تَارِيْكَيْ رُوْ نَمَايْدِ مَتْوَقْفِ وَ سَرْگَرْدَانَ بَمَانْدِ اَيْنْجَا اِسْلَامِ رَا بِيَّارَانَ تَشْبِيْهِيْ فَرْمُوْدِ كِهْ سَبَبِ حِيَّاتِ قُلُوْبِ اَسْتِ وَ ظَلْمَاتِ اَنْ چِيْزَهَائِيْسْتِ كِهْ بَرِ اَرْبَابِ نَفَاقِ شَاقِ بَاشْدِ چُونِ تَكَالِيْفِ

شرعیه و ترک ریاست و جهاد با اقربا و ترک ادیان قدیمه و اینها را بزعم ایشان ظلمات گفت و رعد مخاوف و شداید که پیش آید و برق غنیمتها و ظفرها که روی نماید و صواعق تهدید و وعید اهل کفر و نفاق پس منافقان که بظاهر اسلام قبول کرده بودند چون احکام جهاد و قتل کفار و امثال آن نازل میشد خوف بر ایشان استیلا می یافت که مبادا حکم الهی بقتل و جلای ایشان صدور یابد میخواستند که گوش از استماع قرآن به بندند و هرگاه که برق کثرت مال و حصول غنائم بر ایشان درخشان شدی دین اسلام را پسندیدندی و چون تاریکی مجاهدات و ریاضات بخیال ایشان رسیدی در سلوک جاده دین متوقف شدنیدی حاصل آنکه بامید نعمت دوست و مدح گوئی بودنیدی و از بیم محنت دشمن و عیب جوئی و احوال منافقان در هر زمانی بهمین منوال است مثنوی بهنگام راحت متابع شوند بوقت مشقت منازع شوند چو دولت در آید همه چاکرند بنکبت ز هر دشمنی بدترند یا أَيُّهَا النَّاسُ اِیُّ مَرْدَمَانَ اعْبُدُوا بِپرستید و بندگی کنید رَبُّكُمْ پروردگار خود را که مستحق پرستش اوست الَّذِیْ اَنْ اَفْرِیدْ گاری که بقدرت کامله خَلَقَكُمْ بیافرید شما را و از نیست هست گردانید وَ الَّذِیْنَ و بیافرید نیز آنکسانرا که بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما و نتیجه اینکه امر آنست که شما را بعبادت فرمود لَعَلَّكُمْ تا باشد که شما تَتَّقُونَ - پرهیزید از خشم و عذاب خدای الَّذِیْ اَنْ خَدَاوَنْدِی که بحکمت بالغه جَعَلَ - ساخت لَكُمْ برای نفع و فائده شما الْاَرْضَ - زمین را فِرَاشًا بساطی باز گسترده جهت آرام در دو حرکت

برد و السَّمَاءِ و گردانید آسمان را بِنَاءِ سَقْفِی برافراشته وَ أَنْزَلَ - و فرو فرستاد مِنْ - السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر ماءً آب پر فایده یعنی باران فَأَخْرَجَ - پس بیرون آورد بِهِ بِسَبَبِ آن آب وقتی که با خاك آمیخته شد مِنْ - الثَّمَرَاتِ از انواع میوه ها و نباتها رِزْقاً روزی ساخته و پرداخته لَكُمْ برای شما فَلَا تَجْعَلُوا پس مگیرید لِلَّهِ مر خدای را أَنْدَاداً همتایان و انبازان در ملك او وَ أَنْتُمْ و حال آنکه شما تَعَلَّوْنَ - میدانید که او را مثلی نیست و نشاید که باشد چه هیچکس غیر او، بر آفریدن مخلوقات و بظهور آوردن موجودات قادر نیست -

صفحه : ۸

وَ إِنْ كُنْتُمْ و اگر هستید شما فِي رَيْبٍ در شك و گمان مِمَّا نَزَّلْنَا از ان چیزی که ما فرو فرستادیم آنرا بتدریج یعنی قرآن عَلَى عَبْدِنَا بر بنده ما که مُحَمَّد ص است و میگوید که آن ساخته و بافته اوست فَأَتُوا پس بیارید شما که اهل براءت و بلاغتید بِسُورِهِ بمقدار سخنی یعنی بیارید کلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه باشد مِنْ مِثْلِهِ مانند قرآن وَ ادْعُوا و بخوانید اگر بخود توانائی معارضه ندارید شُهَدَاءَكُمْ حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا یا بخوانید بتان خود را بمددکاری یا هرکرا بمعاونت میخواهید بخوانید مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدای تعالی إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ - راست گویان در آنکه اینکه کلام بشر است فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر معارضه نکردید در زمان گذشته و مثل آن سورت نیاوردید وَ لَنْ تَفْعَلُوا و در زمان آینده نیز هرگز

نتوانید معارضه کردن فَاتَّقُوا پس پرهیزید النَّارَ از آتش دوزخ الَّتِي آن آتشی که ممتاز است از سایر آتشها بآنکه وَقُودُهَا آتش انگیز آن النَّاسُ «مردمانند یعنی کافران انس وَ الْحِجَارَةُ و سنگ کبریت که حرارت آن صعب تر است و بوی آن ناخوشتر أُعِدَّتْ آماده کرده شده است اینکه چنین آتشی لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان وَ بَشَرِ الدِّينِ و بشارت ده ای مُحَمَّد ص آنکسان را که به توفیق حق آمَنُوا گرویده اند بخدا و رسول و قرآن وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجا آورده اند کارهای نیکو از ادای فرایض و سنن و مضمون بشارت چیست أَنْ لَّهُمْ آنکه مر ایشان راست در آخرت جَنَّاتٍ بوستانها که درو همه نوع میوها باشد تَجْرِي می رود مِنْ تَحْتِهَا از زیر درختان یا تحت غرفها و منظرهای آن الْأَنْهَارُ جویهای آب و شیر و خمر و عسل كُلَّمَا رُزِقُوا هر گاه که روزی داده شوند بهشتیان مِنْهَا از آن درختان مِنْ ثَمَرِهِ از هر نوع میوه رِزْقًا روزی ساخته و طعامی پرداخته قَالُوا گویند بهشتیان هَذَا الَّذِي اینکه آن میوها است که رُزِقْنَا داده و خرانیده بودند ما را مِنْ قَبْلِ «پیش ازین در دنیا و گفته اند هم در بهشت و قول اَوَّلِ اشهر است وَ أُتُوا بِهِ و بیارند پیش مومنان از میوه بهشت مُتَشَابِهًا مانند میوهای دنیا برنگ و صورت اما بطعم مختلف باشند چه مزه همه میوها در یک میوه بهشت است وَ لَّهُمْ و مر اهل بهشت را است فِيهَا در بوستانهای بهشت أزواج «زنان از حوری و انسی مُطَهَّرَةٌ پاکیزه یعنی صافی جوهر و نیکو منظر یا پاک از عیبها و آفتها که زنان

إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدای تعالی لَا يَسْتَحْيِي شرم نکند و باک ندارد أَنْ يَضْرِبَ - از آنکه بیان کند مَثَلًا ما مثلی بهر چه باشد و برای هر که باشد آورده اند که یهود در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیده استهزا می کردند که اینکه سخنها به سخن خدای تعالی چه ماند حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که خدا از ضرب مثل شرم ندارد و اگر باشد مَثَل به بَعُوضَةً پشه خرد فَمَا فَوْقَهَا پس آنچه فراتر از ان باشد چون ذباب و عنکبوت فَأَمَّا الَّذِينَ - آمَنُوا پس آن کسانی که گردیده اند و دانسته که قرآن کلام حق است فَيَعْلَمُونَ - پس به یقین میدانند که أَنَّهُ الْحَقُّ بدرستیکه آن مثل یا ضرب مثل درست و راست است مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان وَ أَمَّا الَّذِينَ - كَفَرُوا و اما آنها که پوشیده اند حق را فَيَقُولُونَ - پس میگویند از روی جدال و عناد یا از راه طعن و فسوس ما ذا چه چیز أَرَادَ اللَّهُ مَخَاسِئَهُ است خدا بهذا بدین که گفت مَثَلًا از روی مثل آیا کافر نمی دانند که حق تعالی بعدل خویش يُضِلُّ گمراه گرداند بهِ بَدَانِ مَثَلِ كَثِيرًا بسیاری را از کفار و منافقان که دران تامل نه کنند در حکمت آنرا در نیابند وَ يَهْدِي بهِ و بفضل خود راه نماید بهمان مثل كَثِيرًا بسیاری را از مومنان که در ان تفکر فرمایند وَ مَا يُضِلُّ و گمراه نکند خدا بهِ بَدَانِ مَثَلِ كَثِيرًا مگر بیرون رفتگان را از مقام فرمانبرداری الَّذِينَ - اینکه فاسقان

آنانند که یَنْقُضُونَ - می شکنند بغدر و خیانت عَهْدَ اللَّهِ پیمان خدا را که از ایشان گرفته است مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ از پس استواری آن پیمان مراد عهدی ست که در توریت با بنی اسرائیل بسته است بر متابعت پیغمبر ص آخر الزمان پس اینکه فاسقان جهودان باشند یا مراد عهد روز میثاق است و بدین قول فسقه کفار و منافقان باشند و يَقْطَعُونَ - و می برند اینکه بیوفایان و عهدشکنان ما أَمَرَ اللَّهُ آنچه خدا فرموده است به بَدَانِ چیزی أَنْ يُوصَلَ - که او را به پیوندند یعنی رحم را کافران رحم پیغمبر را به دشمنی می بریدند چه با هیچ قبیله از عرب نبود که آنحضرت ص قرابتی نداشت و یهود نیز قطع رحم میکردند چه میان آنحضرت و ایشان نیز از جهت اخوت اسمعیل ع و اسحق ع خویشی بود وَ يُفْسِدُونَ - و همین گروه فساد می کنند فِي الْأَرْضِ در زمین بمخالفت حق و متابعت نفس أَوْلِيكَ - آن قوم هُمُ الْخَاسِرُونَ - ایشانند زیان زدگان در دنیا و عقبی

صفحه : ۱۰

كَيْفَ - تَكْفُرُونَ - بِاللَّهِ چگونه کافر می شوید بخدا وَ كُنْتُمْ و حال آنکه شما بودید أَمْوَاتًا مردگان یعنی اجسامی که آنرا حیات نبود چون نطفه و علقه فَأَحْيَاكُمْ پس زنده گردانید شما را بنفخ روح در ابدان شما بعد از تسویه ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را در وقت انقضای آجال ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس دیگر بار زنده گرداند در قبور یا بنفخه صور اجساد شما را زنده سازد برای نشور ثُمَّ إِلَيْهِ پس بسوی او تُرْجَعُونَ - باز گردانیده شوید برای مجازات هُوَ الَّذِي او آن خدائست که بقدرت بی عِلَّتْ خَلَقَ - بیافرید لَكُمْ برای انتفاع شما

ما فی الأرض آن چیزها را که در زمین است جمیعاً همه آن، از جبال و معادن و عیون و انهار و نباتات و حیوانات ثم پس از آفریدن زمین استوی قصد کرد إلى السماء بسوی آفرینش آسمان فسواهن پس راست کرد بی فطور و اعوجاج و خلل آنها را سع سماوات هفت آسمان و هو بكل شیء و اوست به همه چیزها علیم نیک دانا یعنی داند که هر چیز چرا ساخت و برای چه آفرید و إذ قال و یاد کن ای محمد ص چون گفت ربك پروردگار تو للملائکه مر تمام فرشتگان را با جمعی که ساکنان زمین بودند بعد از قتل و اجلای بنی الجان انی جاعل بدرستیکه من آفریننده ام فی الأرض در زمین مکه و اصح آن است که مطلق زمین باشد خلیفه بدلی از قوم بنی الجان یا کسیکه در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفه شما باشد و در اعانت حق و اهانت باطل خلیفه من و در بحر الحقایق خلیفه را باین معنی گفته اند که خلف است از جمیع موجودات و همه مکونات باجمعهم خلف او نمی تواند بود زیرا که او مجمع غرائب و منبع رغائب غیب و شهادت است خلاصه عوالم جسمانی و روحانی اوست و جامع حقایق علوی و سفلی همه او مثنوی

آدمی چیست برزخ جامع صورتش خلق و حق درو لامع

متصل با دقایق جبروت مشتمل بر حقایق ملکوت

قالوا گفتند آن ملائکه که مخاطب بودند أ تجعل آیا می آفرینی فیها در زمین من یفسد کسی را که فساد کند و نافرمانی ازو صادر گردد فیها در زمین و یسفک الدماء

و بریزد خون مثل خود بغیر حق، و وقوف ایشان برینحال یا باخبار الهی بوده یا در لوح محفوظ خوانده بودند یا در عقول ایشان مرکوز بود که عصمت خاصه ایشان است و بجهت اینکه معنی گفتند که چنین کسی را خلیفه می سازی وَ نَحْنُ ۝ وَ حَالِ آنکه نُسَبِّحُ ۝ پیاکی یاد می کنیم ترا بِحَمْدِكَ ۝ بامر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد است وَ نُقَدِّسُ ۝ لَمَكَ ۝ و ذکر می کنیم ترا به پاکیزگی از هر ناشایستگی قال ۝ گفت خدا با اینکه ملائکه اِنِّیْ اَعْلَمُ ۝ بدرستیکه من می دانم در آفرینش اینکه خلیفه از حکمتها ما لا تَعْلَمُونَ ۝ آنچه شما نمی دانید

صفحه : ۱۱

وَ عِلْمٌ ۝ و پیاموخت حق سبحانه، و تعالی آدَم ۝ مر آدم را که خلیفه عبارت از او بود الْأَسْمَاءُ نامهای مخلوقات کُلُّهَا همه آن از علویات و سفلیات ثُمَّ عَرَضَهُمْ پس عرض کرد اشخاص آن مَسْمِیَاتِ را عَلَی الْمَلَائِكَةِ بر فرشتگان که قائل أَ تَجْعَلُ فیها بودند فَقال ۝ پس گفت و امر کرد نه از روی تکلیف بلکه بطریق تنبیه بر عجز ایشان که اَنْبِئُونِیْ خبر دهید مرا بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ بنامهای این ها که معروض شده اند بر شما اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَادِقِیْنَ ۝ راست گویان در طعن بر استحقاق خلافت آدم و حال آنکه خلیفه را علم باید و شما را نیست قَالُوا گفتند فرشتگان بعد از جهل خودها بدان اسامی بطریق اعتذار که سُبْحَانَكَ ۝ تنزیه می کنیم ترا از همه نقصها تنزیه کردنی لا ۝ عِلْمٌ ۝ لنا، هیچ دانشی نیست ما را اِلَّا ما عَلَّمْتَنَا مگر آنچه تو در آموختی ما را اِنَّكَ ۝ اَنْتَ الْعَلِیْمُ ۝ بدرستیکه تو دانائی آمرزگار الْحَكِیْمُ ۝ محکم

کار و صاحب کردار قال - گفت خدا بیواسطه یا آدَمَ ۚ اُنْبِئُهُمْ اِیْ اَآدَمَ خَیْرَ دِه اَیْنِکِه مَلَائِکَه رَا بِاَسْمَائِهِمْ بِنَامِهَای اَیْن هَا کِه حَاضِرَانْد فَلَمَّا اُنْبَآهُم پَس اَنْدَم کِه اَآدَم خَیْر دَاد مَلَائِکَه رَا بِاَسْمَائِهِمْ بِنَامِهَای مَسْمِیَات قَال - کُفْت خُدَای تَعَالِی بَا مَلَائِکَه بَر سَبِیْلِ عِتَاب اَلَمْ اَقْبَلْ لَکُمْ اَیَا نِه کُفْتَم مَر شَمَا رَا کِه اِنِّیْ اَعْلَم ۚ بِه تَحْقِیْق مَن مِی دَانَم غَیْب - السَّمَاوَاتِ اَنچِه پُوشِیْدِه اَسْت اَز اَحْوَالِ اَسْمَانِهَا وَ الْاَرْضِ وَ اَنچِه مَخْفِی اَسْت اَز اَمُور زَمِیْن وَ اَعْلَم ۚ مَا تُبْدُوْنَ - وَ مِی دَانَم اَنچِه شَمَا ظَاہِر مِیْکَنِیْد اَز کُفْتَار اَتَجَعَلُ ۚ فِیْهَا وَ مَا کُنْتُمْ وَ اَنچِه بُوْدِیْد شَمَا کِه بَزَعَم خُودِهَا تَکْتُمُوْنَ - مِی پُوشِیْدِیْد اَز کِرَاهَت مَعزُول شَدَن خُودِهَا اَز حُکُومَت زَمِیْن وَ اِذْ قُلْنَا وَ یَا د کُن اِی رَسُوْل ص اَن رَا نِیْز کِه کُفْتِیْم مَا لِلْمَلَائِکِه مَر جَمِیْع فَرَشْتِگَان رَا کِه بَیْکَبَار اَسْجُدُوا سَجْدَه کَنِیْد لِاَآدَم - مَرَا اَآدَم رَا سَجْدَه تَحِیْت وَ تَعظِیْم فَسَیْجُدُوا پَس سَجْدَه کَرْدَنْد تَمَام مَلَائِکَه اِلَّا اِبْلِیْس - مَکَر عَزَاذِیْل وَ وِی بَقُول اَصْح اَز قَوْم بَنی الْجَان بُوْدِه وَ حَق سَبْحَانِه تَعَالِی بَجَهْت نَاْفَرْمَانِی اُو رَا اِبْلِیْس لَقَب نِهَادِی عِنِی نَاامِیْد اَز رَحْمَت خُدَا اَبِی سَرَبَاز زِد اَز سَجْدَه اَآدَم وَ اسْتَكْبَرَ وَ تَکْبِر وَ گَرْدَن کَشِی کَرْد وَ کَانَ - وَ بُوْد اِبْلِیْس دَر عِلْم خُدَای تَعَالِی مِّنَ الْکَافِرِیْنَ - اَز جَمَلِه نَاگَرُویْد گَانَ -

صفحه : ۱۲

وَ قُلْنَا یَا اَآدَم ۚ وَ کُفْتِیْم اَز مَحْض کَرَم کِه اِی اَآدَم ع اَسْکُنْ اَنْتَ - سَاکِن شو تُو وَ زَوْجُکَ - وَ جَفْت تُو عِنِی حَوَّ الْجَنَّةِ دَر بَهْشْت وَ کُلَا وَ بَخُورِیْد مِنْهَا اَز بَهْشْت عِنِی مِیوِهَای اَن رَعْدًا خُورْدَنِی بَسِیَار حَیْثُ مَشِئْتُمَا هَر جَا

که خواهید شما و لا تقربا و نزدیک مگردید هذه الشجرة اینکه درخت را یعنی شجره انگور یا انجیر و اشهر گندم است فتكونا پس باشید شما اگر بدین شجره نزدیک شوید من الظالمین - از ستمکاران بر نفسهای خود بارتکاب نافرمانی فآزلهما الشيطان پس بلغزانید و از جای ببرد آدم ع و حواع را آن دیو سرکش نافرمان بردار عنها از بهشت بعد از آنکه بدستاری مار و طاوس به بهشت درآمده بود و آدم ع و حواع را وسوسه کرد فأخرجهما پس بیرون کرد ایشان را اسناد اخراج به شیطان مجاز است چه حق سبحانه بیرون کرد آدم ع و حواع را مما كانا فيه از آنچه بودند در آن چیز از نعمت و کرامت و قلنا اهبطوا و گفتیم ما طاوس و مار و آدم ع و حواع و ابلیس را که همه فرو روید از بهشت بدنیا بعضکم برخی از شما لبعض عیدو مر برخی را دشمن باشید چون ابلیس و مار که دشمن آدم ع و حواع و اولاد آدم اند و لكم و مر شما را است و ذریت شما را فی الأرض در زمین مستقرّ موضع قرار و متاع و برخورداری و منفعت إلى حین هنگام رسیدن آجال و بسر آمدن اعمار فتلقى آدم پس فرا گرفت آدم من ربه از پروردگار خویش کلمات سخنی چند که آن بقول اشهر اینکه است ربنا ظلمنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين - و اینکه تلقی وقتی بود که آدم بعد از هبوط بر کوه سرانیدب دویست سال بگریست حق تعالی

اینکه کلمات ویرا تلقین نمود، و چون آدم اینکه مناجات کرد فَتَابَ - عَلَيْهِ پس خدای تعالی قبول فرمود و به پذیرفت توبه او را إِنَّهُ بِدَرَسْتِكَه حق تعالی هُوَ التَّوَابُ اوست توبه دهنده بندگان الرَّحِيمِ مهربان بر تائبان قُلْنَا گفتیم ما دیگر بار اَهْبُطُوا فرو روید مِنْهَا از بهشت یا از سماوات جَمِيعاً همه شما فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما مِنِّي از نزدیک من هُدَى دلالتی و بیانی بارسال رسل و انزال کتب فَمَنْ تَبِعَ پس هر که پیروی کند و در پی رود هُدای - دلالت و بیان مرا فَلَا خَوْفَ پس هیچ ترسی از تخیل حلول مکاره نیست عَلَيْهِم بر ایشان که متابعت کردند رسول مرا چه ایشان از آفات ایمن باشند وَ لَا هُمْ و نیستند ایشان که از تحقق فوت مقاصد از ایشان يَحْزَنُونَ - اندوهناک شوند زیرا که به نیل مرادات فائز گردند

صفحه : ۱۳

وَ الَّذِينَ - كَفَرُوا و آنانکه پوشیدند حق را یعنی ایمان نیاوردند وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و بدروغ داشتند دلائل وحدانیت ما را یا باور نکردند قرآن را یا هر چه آنرا دلیل ساختیم أُولَئِكَ - آن گروه أَصْحَابِ النَّارِ اهل آتش اند هُمْ فِيهَا ایشان در ان آتش خَالِدُونَ - جاوید مانند گانند یا بَنِي إِسْرَائِيلَ - ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِي - یاد کنید نعمت های مرا لفظ نعمت واحد است و معنی او جمع الَّتِي آن نعمت ها که از فضل خود أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر پدران گذشتگان، و نیکوئی بجای آیا همان نیکوئی است بجای اولاد که فخر و مباهات پدران ایشان را نیز حاصل ست وَ أَوْفُوا و وفا کنید بَعَهْدِي به پیمان من که در شان

پیغمبر اُمّی با شما بسته ام در توریت، حق سبحانه، و تعالی در توریت آنحضرت صلی الله علیه و سلم را به پیغمبر اُمّی تعریف کرده کما قال الله تعالی النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراه اُوفِ بِعَهْدِکُمْ تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای وفاداری بشما رسانم وَ اِیّای - و خاصّیتا از من فَارَهَبُونَ بترسید در نقض عهد و شکستن پیمان وَ آمَنُوا و به گروید بِمَا اُنزَلت بِمَا آنچه فرو فرستادم از قرآن مُصَدِّقاً در حالتی که آن فرو فرستاده موافق و مطابق در اصول است از توحید و وعده و عید لِمَا مَعَكُمْ مر آن چیزی را که بشماست یعنی توریت وَ لَا تَكُونُوا و مباشید اَوَّل - کافر به اَوَّل گروهی ناگرویدگان از اهل کتاب بقرآن وَ لَا تَشْتَرُوا و بدل مکنید و مخرید بِآیاتی بآیت های کتاب من که توریت ست ثَمَّناً قَلِیلاً بهای اندک را، مخاطب علمای یهودند که بهدایا و صلوات کعب بن اشرف و امثال او آیات توریت را تحریف می کردند و امر محمّد ص را می پوشیدند وَ اِیّای - فَاتَّقُوا و خاصّیتا از من بترسید بفروختن کتاب ربانی به حطام دنیای فانی وَ لَا تَلْبَسُوا و میامیزید الحقّ - سخن راست و درست را که در توریت هست از صفات محمّد ص بِالْبَاطِلِ بناحق که شما بدست خود می نویسید وَ تَكْتُمُوا و نمی پوشید الْحَقّ - حق را که صفت مصطفی است وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ - و شما میدانید که اینکه آن پیغمبر ص است که نعت او می پوشید وَ اَقِمْوا الصَّلَاةَ و پبای دارید نماز را با مسلمانان بران وجه که ایشان میگذارند وَ اَتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوه مال را بطریق اهل اسلام

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ - آیا می فرمائید مردمان را بِالْبِرِّ به نکوئی وَ تَنْسَوْنَ - و فراموش می کنید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را وَ أَنْتُمْ و حال آنکه شما تَتَلَوْنَ - الکتاب - می خوانید توریت را أَفَلَا تَعْقِلُونَ - آیا چرا عقل خود را کار نمی فرمائید - اینکه آیت در شان بعضی از یهودان مدینه است که یاران خود را که در ربه اسلام درآمده بودند بر انقیاد احکام شرع محمدی ص ترغیب می کردند و خود از سلوک سبیل مسلمانی تحاشی می نمودند وَ اسْتَعِينُوا و یاری خواهید از خدای تعالی بِالصَّبْرِ بشکیبائی کردن در ادای طاعت یا بروزه داشتن وَ الصَّلَاةِ و بگذاردن نماز فرائض وَ إِنَّهَا و بدرستیکه نماز بطریق مسلمانان لَكَبِيرَةٌ هر آئینه بزرگ و دشوار و گران است إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ - مگر بر ترسکاران و آرام گرفتگان بر طاعت که مؤمنانند و عبادت بر ایشان گران نیست زیرا که نفسهای ایشان به پرستش حق مرتاض شده و در مقابله ریاضات نفس عطاها از افاضات حق بر ایشان رسیده بیت جهد کن تا نور تو رخشان شود تا سلوک و خدمت آسان شود - پس در صفت خاشعان می فرماید که الَّذِينَ - آنانکه يَظُنُّونَ - یقین می دانند أَنَّهُمْ بدرستیکه ایشان مُلَاقُوا رَبِّهِمْ رسند گانند بجزای پروردگار خویش وَ أَنَّهُمْ و بدرستیکه اینکه نیز میدانند که ایشان إِلَيْهِ بسوی پروردگار خود جهت پاداش گرفتن راجعون - باز گردند گانند یا بِنِي إِسْرَائِيلَ - اذْكُرُوا ای فرزندان یعقوب یاد کنید نِعْمَتِي - نیکوئیهای مرا الَّتِي آن نیکوئیها که من أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کرده ام بر شما وَ أَنِّي و آن را نیز یاد کنید بدرستیکه

فَضَّلْتُمْ تَفْضِيلَ كَرْمَةِ اَجْدَادِ شِمَا رَا وَ فَضْلَ نِهَادِمِ عَلَيِّ الْعَالَمِينَ - بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند وَ اتَّقُوا يَوْمًا وَ بترسید از عذاب روز که دران روز لا تجزی حق گذاری نه کند و نه تواند نفس «هیچ نفس مومنه عن نفس از نفس کافره شیئا چیزی را از مکافات یا کفایت نه کند هیچکس از هیچکس چیزی از عذاب وَ لا یقبل» و پذیرفته نشود منها از نفس کافره یعنی برای او شفاعت درخواستی بران تقدیر که کسی شفاعت کند وَ لا یؤخذ منها و گرفته نشود از ان نفس کافره عدل «فدیه که عوض خود بدهد برای کشیدن خود از عذاب وَ لا هم و نه باشند کافران که دران روز یُنصِرُونَ - یاری داده شوند یعنی هیچ کس ایشان را یاری نه کند و نتواند کردن در دفع عذاب.

صفحه : ۱۵

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ وَ يَاد كُنَيْدِ اِي بَنِي اسْرَائِيلَ چُون برهائیدیم شِمَا رَا مراد اجداد ایشان است منت بر فرزندان نهاد زیرا که حصول اولاد بسبب آبا و اجداد باشد و رهانیدن ایشان از که بود مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ - از اتباع و متعلقان فرعون یَسْؤُمُونَكُمْ عذاب می کردند یا می چشانیدند شِمَا رَا سُوءَ الْعَذَابِ سَخْت تَرِين و بدترین عذاب یُدَبِّحُونَ - اَبْنَاءُكُمْ می کشتند پسران شِمَا رَا در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود و منجمان گفته بودند در تعبیر آن که میان بنی اسْرَائِيلَ پسری متولد شود که هلاک قبطیان و خرابی ملک بر دست او بود وَ یَسْتَحْيُونَ - و باقی می گذاشتند نِسَاءُكُمْ دختران شِمَا رَا برای خدمت وَ فِی ذَلِكُمْ و درین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران شِمَا بِلَاءٌ محنتی و آزمایشی

بود شما را مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما عَظِيمٌ «بزرگ و بی نهایت وَ إِذْ فَرَقْنَا و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که بشگافتیم ما بِكُمْ بِشما یعنی به سبب نجات شما الْبَحْرَ دریای قلزم را وقتی که از فرعون میگریختید و در دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما فَأَنْجَيْنَاكُمْ پس برهانیدیم شما را از ضرر آن لشکر وَ أَعْرَقْنَا و بآب فرو بردیم آل-فِرْعَوْنَ- کسان فرعون را وَ أَنْتُمْ و حال آنکه شما تَنْظُرُونَ- می نگریستید بدریا که چگونه شکافته میشد یا بفرعونیان نگاه می کردید که چنان غرق می گشتند وَ إِذْ وَاَعِدْنَا مُوسَى و یاد کنید آن را که وعده دادیم موسی را از بهر دادن کتاب و وعده داد موسی ما را بآمدن بجانب طور أَرْبَعِينَ- لَيْلَةً- چهل شبانروز یعنی بعد از انقضای آن ثُمَّ- أَتَّخَذْتُمْ- پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ- گوساله را بخدای مِنْ بَعْدِهِ- پس از رفتن موسی بطور وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ- و شما ستمکارانید بوضع عبادت حق در غیر موضع آن ثُمَّ- عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم و درگذرانیدیم از شما بعد از توبه شما و هلاک نه کردیم شما را مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ- از پس آنکه چنین عملی منکر از شما صادر شده و اینکه عفو برای آن بود که لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ- شاید که شما شکر گوئید خدای را بر نعمت عفو وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى و یاد کنید نیز آنرا که دادیم موسی را الْكِتَابَ- تورات و الْفُرْقَانَ- و حجتی جدا کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ- تا مگر شما راه راست یابید بدان کتاب و حجت

صفحه : ۱۶

وَ إِذْ

قال - مُوسَى و یاد آورید آن را که گفت موسی لِقَوْمِهِ مَرَقوم خود را یعنی آنها که عبادت عجل کرده بودند یا قَوْمِ ای گروه من إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بَدَرستیکه شما ستم کردید بر نفسهای خویش بِاتَّخَذِكُمْ الْعِجْلَ - بفرآ گرفتن شما گوساله را بخدای قَتُّوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ پس باز گردید بتضرع و زاری بسوی پروردگار خویش فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ پس بکشید نفسهای خود را یعنی آن کسانی که گوساله را پرستیده اید بکشید کسان خود را از گوساله پرستان ذَلِكُمْ اینکه کشته شدن شما خَيْرٌ لَّكُمْ بهترست مر شما را از زندگانی دنیا عِنْدَ بَارئِكُمْ نزد آفریننده شما و بعد ازین حکم، عبده عجل بصحرا رفتند و بزانو درآمده سرها در پیش افکندند و هارون با دوازده هزار مرد شمشیرزن شمشیرها کشیده بیامدند و از اوّل روز تا وقت استوا هفتاد هزار مرد از ایشان بکشتند پس رب العزّت می فرماید که چون فرمان حق قبول کردید فَتَابَ - عَلَیْكُمْ پس توبه شما پذیرفت إِنَّهُ هُوَ بَدَرستیکه اوست نه غیر او التَّوَابُ پذیرنده توبه از عاصیان الرَّحِيمُ مهربان بر توبه کاران در لطائف امام قشیری رح فرموده که توبه بقتل نفس درین امت منسوخ نیست اما توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل نفس کنند بآشکارا و توبه خواص اینکه امت قتل نفس است در نهانخانه ریاضت صاحب بحر الحقائق آورده که قتل نفس خود در ظاهر هم مومن تواند کرد و هم کافر اما قتل نفس در باطن جز مومن خالص را میسر نشود و آن قتل بقطع آرزوها و مرادها باشد مثنوی

نفس خود را کش جهانی زنده کن خواجه را کشته است او را بنده کن

تو طمع داری که او

هر خسی را اینکه تمنا کی رسد موسی باید که اژدرها کشد

وَ إِذْ قُلْتُمْ وَ يَاد كُنِيد آن را كه گفتيد يعنى ميثاق بستيد هفتاد تن از اخيار قوم شما كه موسى بكوه طور رفته بودند تا كلام حق سبحانه و تعالى بشنوند و بعد از شنيدن آن گفتند يا موسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ - اي موسى ما تصديق نه كنيم مر ترا درين كه اينكه سخن كه از وراى حجاب شنيديم سخن حق است حَتَّى تا اينكه كه بدیده سر نَزَى اللّهِ - جَهْرَةً به بينيم خداى را آشكارا و رو بروى فَأَخَذْتُمْ پس فرا گرفت اخيار شما را بدین گستاخى كه كردند الصّاعِقَةُ آتَشِيكِهِ از آسمان فرود آمد وَ أَنْتُمْ و شما يعنى آن مردم شما تَنْظُرُونَ - مى نگريستيد بدان آتش و گويند صاعقه آواز مهيبى بود كه از آسمان بيامد و چون آن قوم شنيدند بيكبار بمردند و موسى متحير در ايشان مى نگريست و مى گفت خداوندا من با بنى اسرائيل چه گويم كه بزرگان قوم ايشان كجا شدند حق سبحانه ايشان را زنده گردانيد چنانچه فرمود ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس برانگيختيم و زنده گردانيديم شما را مِنْ بَعْدِ مَيُوتِكُمْ از پس مرگ اخيار شما يعنى بعد از انكه ميرانیده بوديم شما را بصاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - تا باشد كه شما سپاسدارى كنيد مر حق را از زنده كردن شما كه حيات از اصول نعمت ست -

صفحه : ۱۷

وَ ظَلَّلْنَا و ياد كنيد كه چون سائبان ساختيم عَلَيْكُمْ بر سر شما العمام - ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشويد و اينكه وقتى بود كه بنى اسرائيل «در تيه» مانده بودند و با

ایشان خیمه و سائبان نبود و أَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمْ بر شما در تیه الْمَنْ تَرْنَجِينِ وَ السَّلْوَى و مرغی بر شکل سمائی و آن طائریست در طرف یمن از کنجشک بزرگتر و از کبوتر خردتر و در تفسیر منیر گوید که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و انواع نعمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان وزیده پره‌های ایشان بریختی مرغی بوده پاکیزه و بریان بی رگ و بی خون و استخوان پس بنی اسرائیل برمیداشتندی و با ترنجبین می آمیختندی کُلُوا گفتیم که بخورید مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزه‌های آن چیز که روزی کردیم شما را یعنی هر چه هر روز میرسد بخورید از برای فردا ذخیره منهد پس ایشان خلاف کرده ذخیره می نهادند و همه متعفن و متغیر می شد و مَا ظَلَمْنَا و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی و لَكِنْ كَانُوا و لیکن بودند که از روی نافرمانی أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم می کردند و برزاقی حق اعتماد ناموده بادخاری می کوشیدند و إِذْ قُلْنَا و یاد آورید چون گفتیم شما را که ادْخُلُوا درآید هَذِهِ الْقَرْيَةَ درین دیه ایلیا یا اریحا که قریه جباران است فَكُلُوا پس بخورید مِنْهَا ازین دیه یعنی از میوه‌ها و طعامهای وی حَيْثُ مَشِئْتُمْ هر جا که خواهید و هر چه خواهید رَغَدًا خوردنی گوارنده و ادْخُلُوا الْبَابَ و درآید بدری از درهای اینکه دیه سِجْدًا سجده کنان شکرانه خلاص یافتن را از تیه و قُولُوا و بگوئید حِطَّةً درخواست ما حِطَّةً است اینکه لفظ کلمه استغفار ایشان بود معنی آنکه بیفگن از ما گناهان ما را

نَغْفِرْ لَكُمْ تَا بِيَا مَرْزِيمَ مَر شَمَا رَا خَطَايَاكُمْ گناهان شما را بسجود و دعا وَ سَيَزِيدُ وَ زود باشد که زیاده کنیم الْمُحْسِنِينَ - نیکوکاران را در ثواب ایشان فَيَدُلُّ - الَّذِينَ - پس بگردانیدند از روی استهزاء آنانکه ایشان ظَلَمُوا ستم کردند بر خود قَوْلًا آن سخن را که مأمور بودند بگفتن آن غَيْرَ الَّذِي بجز آنچه قِيلَ - لَهُمْ گفته شده بود مر ایشان را حق سبحانه فرموده بود که بگوئید حَطَّه ایشان گفتند حنطا سمقاتا یعنی گندم سرخ، بدل کردند توبه را بمطلوب خود از خوردنی فَأَنْزَلْنَا پس ما فرو فرستادیم عَلَي الَّذِينَ - ظَلَمُوا بر ایشان که ستمکاری کردند بتغیر قول رَجْزاً عَذَابِي و عقوبتی مِنَ - السَّمَاءِ از آسمان بِمَا كَانُوا بدان چیزی که بودند بدان چیز يَفْسُقُونَ - بیرون رفتند از حد فرمان و آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بر ایشان گماشته شد که به یک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار -

صفحه : ۱۸

وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى وَ يَاد كُنَيْدَ آن را که چون موسی آب خواست از ما لِقَوْمِهِ - برای قوم خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شدند فَقُلْنَا پس گفتیم ما مر او را که ای موسی اضْرِبْ بِعَصَاكَ - بزَن بعضای خود که از شعیب ع بتو رسیده الْحَجَرَ سنگ معین را و آن سنگی بود مربع به بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت فرستاده بود بموسی و گویند سنگ معین نبود پس موسی بفرمان مولى عصا بر سنگ زد فَأَنْفَجَرَتْ پس شکافته شد مِنْهُ ۱۰ اِثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا از ان سنگ

دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ - بدرستی که دانست کُلُّ أَنْاسٍ هر یکی از آدمیان یعنی از اسباط مَشْرَبُهُمْ آب خور خود را کُلُّوا بخورید از من و سلوی وَ اَشْرَبُوا و بیاشامید از آب چشمه مِنْ رِزْقِ اللَّهِ از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب بشما داده وَ لَا تَعْتُوا و از حد درمگذرید فِي الْأَرْضِ در زمین مُفْسِدِينَ - در حالتی که شما تباه کارانید وَ إِذْ قُلْتُمْ یا موسی و یاد آورید آنرا که گفتید ای موسی لَنْ نَصْبِرَ ما هرگز صبر نتوانیم کرد عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ بر طعام یگانه یعنی من و سلوی هر چند طعام دو بود اما هر دو را درهم سرشته یکی میساختند فَادْعِ لَنَا پس بخوان از برای ما رَبِّكَ - پروردگار خود را و ازو درخواه، تا بقدرت خود يُخْرِجَ لَنَا بیرون آرد برای ما مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مازان چیزی که آن را می رویاند زمین نسبت انبات بزمین مجازست چه حق سبحانه بحقیقت می رویاند مِنْ بَقْلِهَا از سبزه ها و تره های زمین وَ قِثَائِهَا و از خیار بادرنگ آن وَ فُومِهَا و از گندم یا سیر آن وَ عَدَسِهَا و عدس آن وَ بَصِیْلِهَا و پیاز آن قال - گفت خدا تعالی یا آنکه موسی ع فرموده که أَسْتَبْدِلُونَ - الَّذِي آيَا بَدَلِ می کنید آن چیزی را که بحسب واقع هُوَ اَدْنٰی آن فروتر و خوارترست چون سیر و پیاز بِالَّذِي بَانَ چیزی که فی نفس الامر هُوَ خَيْرٌ آن نیکوتر و بهتر است یعنی ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون که چنین می کنید اِهْبِطُوا فرو روید مِصْرًا در شهری از شهرهای ارض مقدسه

یعنی بلاد شام فَإِنَّ لَكُمْ پس بدرستیکه در آن شهر مر شما را است ما سَأَلْتُمْ آنچه خواستید از بقول-

صفحه : ۱۹

وَ ضَرَبَتْ وَ زده شد یعنی لازم گشت عَلَيْهِمْ بر ایشان بجزای کفران نعمت و عدم رضا بقسمت الذَّلَّةِ خواری و فرومایگی بجزیه دادن وَ الْمَسْكَنَةُ و دیگر بر ایشان وضع کرده شد درویشی و بیچارگی که هر چند توانگر باشند در روزی خود محتاجی و بی نوائی بخلق نمایند وَ بَأُوْ و باز گشتند بِعَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بخشمی از خدا یعنی سزاوار خشم خدای شدند ذَلِكْ - اینکه خواری و بیچارگی و خشم خدای مر ایشان را بِأَنَّهُمْ بآن بود که ایشان كَانُوا يَكْفُرُونَ - بودند که کافر می شدند بِآيَاتِ اللَّهِ بِآیتهای توریت وَ يَقْتُلُونَ - النَّبِيِّينَ - و می کشتند پیغمبران را چون زکریا ع و یحیی ع و شعیب ع بِغَيْرِ الْحَقِّ - بناحق و ناوجب بزعم ایشان نیز چیزی که موجب قتل باشد از انبیاء صادر نشده بود ذَلِكْ - آن کفر و قتل ایشان بِمَا عَصَوْا بر آن بود که عاصی شدند در فرمان خدای تعالی وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ - و بودند که از حد و رمی گذشتند و تجاوز از حد فرمان او می کردند بکثرت عصیان یعنی هر چند معصیت بیشتر کنند زنگ بر آئینه دل بیشتر می نشیند مثنوی

هر گناه زنگی ست بر مر آه دل دل شود زین زنگها خوار و خجل

چون زیادت گشت دل را تیرگی نفس دون را بیش گرد و خیرگی

إِنَّ الَّذِينَ - بدرستیکه آنانکه از روی نفاق آمَنُوا گرویدند یعنی همین بزبان اقرار کردند وَ الَّذِينَ - هَادُوا و آنانکه به یهودیت درآمدند وَ النَّصَارَى و ترسایان وَ الصَّابِئِينَ - و آنها که از

دینی بدینی گرایندگانند یعنی از هر دینی چیزی که خوش می آمد اخذ می کردند یا ملائکه می پرستیدند و زبور می خواندند و روی بکعبه آورده نماز می گذاردند- و گفته اند صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان من آمن- هر که ایمان آورد باخلاص تمام ازین طوائف بالله بخدا و صفات سلبی و ثبوتی او و الیوم الآخر و بروز قیامت و متعلقات آن و عمل صالحاً و بکند عملی شایسته فلهم اجرهم پس مر ایشان راست مزد کار ایشان عند ربهم نزد پروردگار ایشان و لا خوف و ترسی نه باشد علیهم بر ایشان در روز حشر و لا هم یحزنون- و نه باشد که اندوهگین شوند در وقت مجازات و إذ أخذنا و یاد کنید آن را که فرا گرفتیم از شما میثاقکم پیمان شما را بمتابعت موسی و عمل باحکام توریت و رفعا و برداشتیم فوقکم الطور بر زبر سر شما کوه را تا پیمان بستید- بنی اسرائیل بعد از نزول توریت آغاز تمرد نهادند و گفتند احکام اینکه کلام بغایت دشوارست ما گردن نمی نهیم حق تع کوهی را از کوههای فلسطین که آن را طور گفتندی و در تفسیر قرطبی آمده که آن کوه منسوب بود بطور بن اسمعیل حق تعالی فرمان داد ص تا بر زبر سر ایشان بایستاد و در پیش روی ایشان آتشی افروخت و در عقب دریای زخار پدید آمد و چون گریزگاهی ندیدند بروی درافتاده متحیر شدند و حق تعالی گفت خذوا ما آتیناکم فرا گیرید از آنچه عطا دادیم شما را از احکام شرعی بقوه بجد تمام و جهدی قوی و اذکروا یاد گیرید و یا پیوسته یاد

کنید ما فیہ آنچه درو است از ثواب و عقاب لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - باشد که شما پرهیزید از ناشایستها

صفحه : ۲۰

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی برگردانیدید شما از فرمان من مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ - از پس عهدی که کردید فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ پس اگر نبودی فضل و بخشایش خدای تعالی عَلَيكُمْ بر شما وَ رَحْمَتُهُ و بخشش او به نسبت شما لَكُنْتُمْ هر آئینه می بودید شما مِنَ الْخَاسِرِينَ - از جمله زیان زدگان وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ - و هر آئینه نیکو دانسته اید شما آنان را که در زمان داود ع اعتدوا از حد فرمان درگذشتند مِنْكُمْ از قوم شما در شهر ایلیا فی السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم ایشان را از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده دران روز بحیله ماهی را می گرفتند فَقُلْنَا لَهُمْ پس گفتیم ما مر ایشان را که چون خلاف امر کردید كُونُوا بباشید قِرْدَةً بوزنیگان خَاسِرِينَ - خوارشدگان و تمامی اینکه قَصَبَهُ در سوره اعراف مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی فَجَعَلْنَاهَا پس ما گردانیدیم آن عقوبت را نَكَالًا عَذَابِي و عقوبتی که پند کننده و پند دهنده باشد لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا مر آن کسانی را که پیش ایشان حاضر بودند و می دیدند وَ مَا خَلَفَهَا و آنها را که از پس ایشان آیند و قَصَبَهُ ایشان شنوند وَ مَوْعِظَةً و گردانیدیم آن را پندی لِلْمُتَّقِينَ - از برای پرهیزگاران از قوم ایشان یا از امت محمد صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم و اذ قال - موسی و یاد کنید آنها را که گفت موسی لِقَوْمِهِ مر گروه خود را بوقتی که در میان خود کشته

یافته بودند عامل نام را و می خواستند که قاتل او معلوم گردد **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِدِرْسَتِي** که خدای تعالی می فرماید شما را که **أَنْ تَدْبَحُوا بَقْرَةَ** آنکه بسمل کنید گاوی را تا بعضی از آن بر مرده زنی و مرده زنده شود بگوید که قاتل او کیست **قَالُوا** گفتند قوم موسی **عَ أَتَّخِذُنَا هُزُؤًا** آیا فرا می گیری ما را اهل فسوس یعنی با ما سخریه می کنی ما می پرسیم که عامل را که کشته است و تو میگوئی گاوی بکشید **قَالَ - أَعُوذُ بِاللَّهِ** موسی گفت پناه می گیرم بخدا **أَنْ أَكُونَ -** از آنکه باشم **مِنْ - الْجَاهِلِينَ -** از نادانان و فسوس کنندگان

صفحه : ۲۱

قَالُوا ادع ما گفتند بخوان و سؤال کن ای موسی از برای ما **رَبِّكَ** - پروردگار خود را **يُيِّنْ لَنَا** تا بیان کند برای ما ما **هِيَ** - که آن گاو را صفت چیست و سال او چندست سؤال بماهیت جهت آن بود که هرگز چنین چیزی نه دیده و شنیده بودند که از انواع بقراین صورت صادر تواند شد پس او را جای مجرای چیزی داشتند که گویا حقیقت آن ایشان را معلوم نیست که فی نفس الامر سؤال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفات او می پرسیدند **لَا جرم** در جواب ایشان **قَالَ -** گفت موسی **إِنَّهُ** بدرستیکه خدای تعالی **يَقُولُ** **إِنَّهَا بَقْرَةٌ** می گوید که آن گاو گاوی است که **لَا -** فارض **»** نه پیر که از کار افتاده **وَ لَا بَكْرٌ** و نه جوان و نارسیده **عَوَان** **»** میانه است **بَيْنَ -** ذلک **-** میان آنچه مذکور شد از پیری و جوانی **فَافْعَلُوا** پس بکنید ما **تُؤْمَرُونَ -** آنچه فرموده شدید شما **قَالُوا** گفتند بار

دیگر ادع^۱ لَنَا رَبِّكَ - بخوان از برای ما پروردگار خود را یَبِیِّنْ لَنَا تا پیدا و هویدا سازد از برای ما که ما لَوْنُهَا چیست رنگ آن بقره قال - إِنَّهُ یَقُولُ^۲ گفت موسی که خدا می گوید إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَوَّرَ لَهَا^۳ آن گاوی است زرد فاقع^۴ لَوْنُهَا در غایت زردی، رنگ او تَسْبِیْرُ النَّاطِرِینَ - و آن گاو شاد می گرداند و مسرور میازد از رنگ خود نظرکنندگان را بوی قَالُوا ادع^۵ لَنَا دیگر بار گفتند بخوان از بهر ما رَبِّكَ - خداوند خود را یَبِیِّنْ لَنَا تا آشکارا کند برای ما ما هِیَ - که آن چه گاویست کار کننده است یا در صحرا چرنده

إِنَّ الْبَقَرَ بَدْرَسْتِیْکَ^۶ گاوان تشابه - عَلَیْنَا متشابه شده اند بر ما چه میانه سال و زرد رنگ بسیاراند وَ إِنَّا وَ بَدْرَسْتِیْکَ^۷ ما إِنْ شَاءَ اللَّهُ^۸ اگر خدا خواهد لَمْ هَتْدُونَ - از جمله راه یافتگان باشیم بدین گاو و از حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله منقول است که اگر بنی اسرائیل ان شاء الله نگفتندی هرگز آن گاو را نه یافتندی قال - إِنَّهُ یَقُولُ^۹ گفت موسی که میگوید خدا إِنَّهَا بَقَرَةٌ آن گاوی ست لا - ذَلُولٌ^{۱۰} نه رام کرده و نرم کرده شده بحکم زرع تُبْرِیْرُ الْأَرْضِ - بشورانند زمین را وَ لَا تَسْقِی الْحَرْثَ - و نه گاوی است که آب دهد کشت را یعنی آب برکشد برای زراعت مُسَلِّمَةٌ دست بازداشته شده است از همه کارها و بسر خود چرا میکند یا بی عیب ست و تمام خلقت لا - شَیْءَ^{۱۱} نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زرد وی باشد فِیْهَا در ان چون بنی اسرائیل اینکه نشانها شنیدند قَالُوا الْآنَ - گفتند اکنون که اینکه صفتها بیان کردی جئت -

بِالْحَقِّ - آوردی راستی را و صفت تمام روشن باز گفتی و آن گاو مذهبه نام داشت و بدست جوانی بود پرهیزگاری که خدمت مادر کردی القصة بنی اسرائیل بخریدند آن گاو را بآنکه پوست او را پر زر کنند فَذَبْحُوهَا پس بکشتند آن را و نکته در کشتن آن سرزنش گوساله پرستان بود بدیشان نمود که آنچه شما پرستیده اید قابل ذبح است نه لائق عبادت و مدح القصة او را ذبح کردند وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ - و نمی خواستند که بکشند اینکه گاو را بسبب گرانی بهای آن

صفحه : ۲۲

وَ إِذِ قَتَلْتُمْ اَوَّلَ قَصَّةٍ است، می فرماید که یاد کنید آن را که بکشید نَفْساً یکی را که نام آن عامل بود فَادَارَاتُمْ پس اختلاف کردید فِيهَا در آن نفس مقتول یعنی در کشتن او وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ و خدای تعالی بیرون آورنده است و ظاهر کننده مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ - آن چیزی را که هستید شما که آن را بپوشید از قتل بناحق فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته شده را بِبَعْضِهَا پاره از آن گاو که بیخ دم بود یا زبان یا گوش و بر هر تقدیری چون بر وی زدند زنده شد و خون از گردن او میریخت و نام قاتلان خود را بگفت و آن دو برادرزاده او بودند که بواسطه مال او را بصحرا برده بقتل رسانیده بودند و بعد از تسمیه ایشان در حال بیفتاد و بمرد كَذَلِكْ - همچنانکه اینکه مرده را زنده گردانید يُحْيِ اللّٰهُ الْمَوْتَى زنده می گرداند خدای تعالی همه مردگان را وَ يُرِيكُمْ و می نماید بشما خطاب با آن جماعت است

که در مجلس احیای عامیل حاضر بودند و می‌شاید که منکران زمان حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید که انکار حشر مکنید که آخر خدا بشما نماید آیاتِهِ دلائل قدرت خود را در احیاء لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ - مگر باشد که شما فکر کنید و دریابید که کسیکه قدرت دارد بر زنده کردن نفسی هر آئینه بر احیاء همه نفوس قادر خواهد بود ثُمَّ قَسَتْ پس سخت گشت قُلُوبُكُمْ دل‌های شما ای یهود مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ - از پس زنده شدن عامیل فَهِيَ - پس آن دل‌های که شما را است كَالْحِجَارَةِ همچون سنگ است در سختی و درشتی أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً بلکه سخت تر است در قساوت و غلظت از سنگ وَ إِنَّ مَتَنَ الْحِجَارَةِ و بدرستی که بعضی از آن سنگ هاست لَمَّا يَتَفَجَّرُ آنچه هر آئینه روان می‌گردد مِنْهُ الْأَنْهَارُ از آن جوی‌های بزرگ وَ إِنَّ مِنْهَا و بعضی دیگر هست که از آن لَمَّا يَشَقُّ آنچه هر آئینه بشکافد فَيَخْرُجُ پس بیرون آید مِنْهُ الْمَاءُ از آب خورد چون چشم‌ها وَ إِنَّ مِنْهَا و بتحقیق هست که از حجاره لَمَّا يَهْبِطُ آنچه فرود آید و از بلندی به پستی گراید مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدا وَ مَا اللَّهُ و نیست خدا بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ - غافل از آنچه شما ای یهود می‌کنید

صفحه : ۲۳

أَفَتَطْمَعُونَ - آیا طمع در بسته آید ای مومنان أَنْ يُؤْمِنُوا بَأَنكَ تصدیق کنند و استوار دارند جهودان لَكُمْ مر شما را در آنچه می‌گوئید از لغت پیغمبر و حقیقت دین اسلام وَ قَدْ كَانَ - و حال آنکه بودند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از اسلاف ایشان که بی واسطه یَسْمَعُونَ - می‌شنیدند کلام - اللَّهُ - سخن

خدا را بر کوه طور ثَمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِيس میگردانیدند آن سخن را مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ مِيس از آن که دانسته بودند و دریافته چون بمیان قوم درآمدند گفتند ما سخن حق و امر و نهی او شنیدیم و لیکن در آخر گفت که اینها که فرمودیم اگر توانید بکنید و اگر قادر نباشید بر ادای آن مکنید و باک مدارید وَ هُمْ يَعْلَمُونَ - و ایشان میدانند که افترا می نمایند در ینابیع آورده که روزی حضرت رسالت پناه ص فرمود که جهودان بعد ازین در مدینه نیایند که از درآمدن ایشان بمدینه فتنه ظاهر میشود بعضی از منافقان یهود اول روز بمدینه درمی آمدند که ما مسلمانیم همچون شما و آخر روز باز گشته بیاران خود می پیوستند کما قال الله تعالی وَ إِذَا لَقُوا وَ چون ملاقات کنند یهود الذین - آمَنُوا آنان را که ایمان آورده اند از اصحاب رسول الله ص قالوا آمَنَّا گویند ما نیز گرویده ایم وَ إِذَا خَلَا وَ چون خلوت کنند بَعْضُهُمْ بِرِخَى از اصاغر ایشان إِلَى بَعْضِ بِرِخَى از اکابر ایشان چون کعب ابن اشرف و حیّی ابن اخطب قالوا أَ تُخَيِّدُونَهُمْ گویند آن اکابر ایشان را که آیا شما حدیث میکنید و خبر می دهید اصحاب محمّد ص را بِمَا فَتَحَ - الله مبدانچه گشاده است خدا ابواب دانش آن را عَلَیْكُمْ بر شما در کتاب شما قولی آنست که بعضی از یهود مدینه در اول نزول آنحضرت ص اصحاب را از نعت و صفت وی که در توریت مذکور بود خبر دادند و رؤساء ایشان از آن آگاهی یافته مخبران را از آن سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفات محمّد ص خبر

میدهید لِيَحَاجُّوكُمْ بِهِ تَا مَخَاصِمْتُمْ كُنْتُمْ وَ حِجْتُمْ كُنْتُمْ بِأَنْجِه دَانِسْتُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ نَزِدَ پَرُورِدْ كَارِ شَمَا دَر رُوزِ قِيَامَتِ وَ كُونِسْتُمْ شَمَا حَقِّ رَا دَانِسْتُمْ وَ مَتَابَعْتُمْ نَه كَرْدِيدُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ - آیا چرا در نمی یابید اینکه مقدار که اسرار خود را با خصم در میان نباید نهاد اَوْ لَا يَعْلَمُونَ - آیا نمی دانند جهودان که أَنْ اللَّهُ يَعْلَمُ بِهِ تَحْقِيقَ خَدَا مِي دَانْدَ مَا يُسْتَرْوَنَ - آنچه پنهان می دارند از عداوت رسول ص و اصحاب رض او وَ مَا يُعْلَنُونَ - و آنچه آشکارا می کنند از دوستی پیغمبر ص و صحابه رض بنفاق پس هر که داند که حق سبحانه تعالی دانای آشکارا و نهان است باید که ظاهر خود را بفرمانبرداری آراسته سازد و باطن خود را از لوث ناپاکی و بیباکی بپردازد - بیت بکن سرو علن را با کسی راست که دانای نهان و آشکار است. وَ مِنْهُمْ أُمَّيُونَ - و از جهودان جماعتی اند نانویسنده و ناخواننده که لَا يَعْلَمُونَ - الْكِتَابَ - نمی دانند توریت را و نمی شناسند که دروچه چیز است إِلَّا أَمَانِي - مگر آرزوهای خود را یعنی آنچه موافق هوای ایشان باشد یا وعدهای دروغ که از علمای خود می شنودند که بهشت خاصه ایشان خواهد بود و اجداد ایشان را شفاعت خواهند کرد وَ إِنْ هُمْ وَ نِسْتُمْ اِشَانِ إِلَّا يَظُنُّونَ - مگر آنکه گمان می برند و یقین را نمی دانند

صفحه : ۲۴

فَوَيْلٌ مِّنْهُمْ يَأْتِيهِمْ بَدْسٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ - می نویسند نوشته محرف را بِأَيْدِيهِمْ بَدْسٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ - فَوَيْلٌ مِّنْهُمْ يَأْتِيهِمْ بَدْسٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ - یعنی مباشر کتابت اند و بدیگری نه می فرمایند ثُمَّ يَقُولُونَ - پس میگویند هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - اینکه نوشته از نزدیک خدا

است و چرا چنین میکنند لِيَشْتَرُوا بِهِ تَابَهُنَّ بِخَيْرٍ بِوَسْطِهِ اخذ رشوت یعنی استبدال کنند بدان کلام تحریف داده ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را یعنی علمای یهود بواسطه اخذ رشوت صفات مصطفی را صلی الله علیه و آله و سلم که در توریت بدین وجه بوده که مردی نیکوروی جعد موی گندم گون سیاه چشم میانه بالا، تغیر کردند و نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی بود دراز قد ازرق چشم سفید پوست فرو هشته موی یک چشم باشد و اینکه صفت دجال است و با عوام خود گفتند که اینکه آن پیغمبر ص موعود نیست فَوَيْلٌ لَّهُمْ پَسْ وای مر ایشان را مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ از آنچه نوشته و تغیر کرده دستهای ایشان وَ وَيْلٌ لَّهُمْ و دیگر باره وای بر ایشان مِمَّا يَكْسِبُونَ از آن چیزی که کسب می کنند از رشوت و باکل حرام وَ قَالُوا وَ كَفْتَنَدُ يَهُودُ بَزَعَمُ خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ مَا رَا مَسَّ نَه كُنْدُ آتَشِ دُوزَخِ وَ بَمَا نَه رَسَدُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً مَگر بمقدار روزی چند شمرده شده که آن هفت روز است هر روزی در مقابله هزار سال که از آن هفت هزار سال عمر دنیا است یا چهل روز که بدان عدد قوم ما گوساله پرستیده اند قُلْ بَگُوا ای مُحَمَّدِ ص مَرِ ایشَانَ رَا أَتَّخَذْتُمْ أَيَّا فَرَا كَرَفْتَهُ ایدِ عِنْدَ اللّهِ از نزدیک خدا عَهْدًا عَهْدِ وَ پیمانِی که شما را زیاده از آنچه میگوئید عذاب نخواهد کرد و اگر چنین وعده هست فَلَنْ يُخْلِيفَ اللّهُ عَهْدَهُ پس خلاف نَه كُنْدُ خدا وعده خود را أَمْ تَقُولُونَ بَلْكَه مِیگوئید و افترا می کنید عَلَی اللّهِ بِرِ خُدا مَا لَا تَعْلَمُونَ

آنچه نمی دانید بلی نه چنان است که ایشان میگویند بلکه مَنْ كَسَبَ - سَيِّئَةً هر که بدی کند یعنی شرک آرد وَ أَحَاطَتْ بِهِ وَ
فرا گیرد گرداگرد او را خَطِيئَتُهُ گناه او یعنی بدو مستولی شود تا بر کفر بمیرد فَأُولَئِكَ - پس آن گروه مشرکان أَصْحَابِ النَّارِ
اهل دوزخ و ساکنان آنند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - ایشان در آن آتش جاوید ماندگانند

صفحه : ۲۵

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ آتَوْا مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يُكْفَرُونَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يُكْفَرُونَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يُكْفَرُونَ
أَصْحَابِ الْجَنَّةِ آن گروه اهل بهشت و مستحق آنند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - ایشان نه غیر ایشان در بهشت جاوید باشند گانند وَ إِذِ
أَخَذْنَا وَ يَاد كُنَيْدَ چُون فَرَا كَرَفْتِيمَ يَعْنِي دَر تَوْرِيْتِ مِيثَاقِ - بَنِي إِسْرَائِيلَ - عَهْدِ وَ مِيثَاقِ فَرْزَنْدَانِ يَعْقُوبَ رَا وَ كَفْتِيمَ لَا تَعْبُدُونَ - نَه
پَرَسْتِيدِ شَمَا إِلَّا اللَّهَ - مَكْرَ خَدَايَ رَا كَه سَزَايَ پَرَسْتَشِ اَوْسْتِ وَ بِالْوَالِدَيْنِ وَ نِيكَوئِي كُنَيْدَ بَه پَدْرِ وَ مَادِرِ إِحْسَانًا نِيكَوئِي كَرْدَنِي وَ
ذِي الْقُرْبَى وَ دِيْكَرَ بَه نَسَبِ خُوِيْشَانِ وَ الْيَتَامَى وَ الْيَتَامَى وَ الْيَتَامَى وَ الْيَتَامَى وَ الْيَتَامَى وَ الْيَتَامَى وَ الْيَتَامَى وَ الْيَتَامَى وَ الْيَتَامَى
حُسْنًا سَخْنِي كَه مَشْتَمَلِ بَرِ نِيكَوئِي بَاشَدِ يَا بَا مَرْدَمِ چَنَانِ سَخْنِ كُنَيْدِ كَه دَوْسْتِ دَارَنْدِ كَه بَا شَمَا سَخْنِ كُوِيَنْدِ وَ أَقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ
نَمَازَ رَا بَرِپَايِ دَارِيْدِ بَا شَرَايِطِ آن وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ بَدَهِيْدِ زَكُوهِ رَا بَرِ وَجْهِ كَه حَكْمِ كَرْدِه ام ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پَس رُوِي بَكْرَدَانِيْدِيْدِ
بَعْدِ اَزِ يَنْ پِيْمَانِ وَ بَرِگَشْتِيْدِ اَزِ عَهْدِ وَ مِيثَاقِ إِلَّا قَلِيْلًا مِنْكُمْ مَكْرَ اَنْدِ كِي اَزِ شَمَا مَرَادِ بَعْضِي اسْلَافِ اِيْشَانَنْدِ كَه بَرِ شَرِيْعَتِ تَوْرِيْتِ
استقامت

داشتند وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ - و حال آن که شما اعراض کنید گانید از احکام توریت که در متابعت محمّد صلی الله علیه و سلم صادر شده وَ إِذْ أَخَذْنَا وَ أَنْ رَا نِيز يَاد كُنِيد كِه گَرَفْتِيم مِيثَاقَكُم پیمان از اسلاف شما و از ایشان عهد بستدیم كِه لَا تَسْفِكُونَ - نریزید دِمَاءَكُم خونهای اقربا و همدینان خود را وَ لَا تُخْرِجُونَ - أَنْفُسَكُم و بیرون نه کنید کسان خود را به ستم مین دیارکُم از خانمان خویش و عهدی دیگر بود که اسیران بنی اسرائیل را باز خریدید ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ پس اقرار کردید یعنی قبول نمودید وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ - و شما ای یهود مدینه گواھید که آبای شما اینکه عهد نموده اند.

صفحه : ۲۶

ثُمَّ أَنْتُمْ هُوَ لَاءِ پس شما آن گروهید که پیمان را شکسته تَقْتُلُونَ - أَنْفُسَكُم می کشید کسان خود را وَ تُخْرِجُونَ - فَرِيقًا و بیرون میکنید گروهی را مِنْكُمْ از قوم خود مین دیارهم از سراها و منزلهای ایشان تَظَاهَرُونَ - هم پشت شدید عَلَيْهِم بر آن قوم مغلوب شده از شما بِالْإِثْمِ به بزه کاری وَ الْعُدْوَانِ و افزون طلبی و بیدادی در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه و دیگری نضیر که با هم مقاتله کردند و قبل از هجرت دو قبیله مشرک نیز بودند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت حلیف خود با آن دیگری قتال کردند و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا مهم قوم مغلوب بجلا انجامیدی و چون کسی اسیر شدی بانفاق فدا دادندی چنانچه میفرماید وَ إِنْ يَأْتُواكُم و اگر بشما

آیند آساری اسیران بنی اسرائیل تُفَادُوهُمْ ایشان را فدیة میدهید یعنی باسیری دیگر بدل می کنید وَ هُوَ مُحَرَّمٌ اینکے آیت تعلق بما قبل دارد یعنی قوم خود را از دیار ایشان بیرون کردید و حال آنکه حرام کرده شده است عَلَیْكُمْ بر شما به حکم میثاق إِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشان أَفْتَوْمُنُونَ- آیا می گروید شما بَبَعْضِ الْكِتَابِ بپاره از احکام توریت که فدیة اسیران است وَ تَكْفُرُونَ- بَبَعْضٍ و کافر میشوید به بعض دیگر که قتل و اخراج است فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ مِثْلَ مَا أَنْكَرْتُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُمْ عَهْدٌ شَكْنِي و نافرمانی مِنْكُمْ از شما که یهودید إِلَّا خِزْيٌ مَمْرٌ خوارى و رسوائى فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی اینکے سرای که آن قتل بنی قریظه است و اجلاى بنی نضیر وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و روز رستخیز يُرَدُّونَ- باز گردانیده شوند از حشرگاه إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذابى که عذاب دوزخ است و یکی از علامات شدت دوام اوست وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ- از آنچه عهده شکنان می کنند و حفص بخطاب می خواند و مخاطب هم یهوداند یا خطاب عام است أُولَئِكَ- الَّذِينَ- اینکے گروه آنانند که از بیخردى اشترُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خریده اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را بِالْآخِرَةِ به نعمت جاودانی آن سرای دیگر فَلَا يُخَفَّفُ مِثْلَ سَبْكِكُمْ عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان جزیه و نه در آخرت بخروج از آتش وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ- و نباشند ایشان که یاری داده شوند نه در دنیا بدفع آفات از ایشان و نه در محشر بتخفیف عقوبات.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ بَدْرَسْتِيكَهٗ مَا عَطَا كَرَدِيمُ مُوسَىٰ رَا الْكِتَابَ - تَوْرِيْتِ وَ قَفَيْنَا وَ اَز پِي دَر آوَرْدِيمُ مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ اَز پَس مُوسَى ع بفرستادگان چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و زکریا و یحیی علیهم السلام وَ آتینا عیسی ابن مریم - و عطا کردیم عیسی ع را که پسر مریم بود البینات نشانهای روشن و معجزات هویدا چون اخبار از غیب و احیای موتی وَ اَیْدِنَاهُ وَ نِیْرَوْمَنْد گردانیدیم و قوت دادیم او را بِرُوحِ الْقُدُسِ بجان پاکیزه و یا بجبرئیل که در همه وقت قرین عیسی ع بودی یا اسم اعظم که ببرکت او مرده زنده گشتی یا انجیل که تازگی دل و زندگی جان از ان یافتندی رباعی

دل تازگی از حسن کلامت دارد جان زندگی از سماع نامت دارد

هر جا که دل واقف اسرار بود او نور صفائی ز پیامت دارد

أَفْکَلَّمَا آيَا هِرْگَاهِ کِه اَز نَزْدِ مَا جَاءَ کُمْ رَسُوْلٌ «آمد بشما فرستاده بما لا تَهْوِي بِأَنْجِه دُوسْت نَدَارَنْد اَنْفُسُکُمْ» نَفْسِهَی شَمَا اَنْرَا وَ سَخْنِ اَوْ بَرِ وُفْقِ هَوَا وَ مَدْعَايِ شَمَا نَبَاشِدِ اسْتَكْبَرْتُمْ تَعْظِيْمٌ نِه کَرْدِيْدِ وَ گَرْدَنْ نَنهَادِيْدِ فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ پَس گَرْوَهِي رَا اَز اِيْشَانِ بَدْرُوغِ دَاشْتِيْدِ چُونِ مُحَمَّدِ ص وَ عِيْسَى ع وَ فَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ - وَ گَرْوَهِي رَا بَكَشْتِيْدِ چُونِ زَكْرِيَا ع وَ يَحْيَى ع وَ قَالُوا وَ كَفْتَنْدِ قُلُوْبُنَا عُلْفٌ «دلهای ما در غلاف است یعنی پوشیده از فهم و بازداشته شده از قبول قول محمد ص، بدین سخن ناامید میگردانیدند حضرت پیغمبر ما را از ایمان خود بقرآن و متابعت آنحضرت ص حق سبحانه رد»

سخن ایشان می کند یعنی نه چنان است که ایشان می گویند بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بَلْ كِه خدای تعالی ایشان را رانده است و مدد لطف از ایشان باز گرفته بَكْفَرِهِمْ بسبب ناگرویدن ایشان فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ پس اندکی از ایشان ایمان می آرند چون عبد الله رض ابن سلام و اصحاب او وَ لَمَّا جَاءَهُمْ و آن هنگام که بدیشان آمد كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ نوشته از نزدیک خدا که آن قرآن است مُصَدِّقٌ گواه و موافق لِمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را که با ایشان است در توحید و نبوت و حشر و آنچه از اصول دین باشد، قبول نکردند و نگرویدند بدان وَ كَانُوا مِن قَبْلُ و حال آنکه بودند پیش از نزول اینکه کتاب که در وقت فروماندگی يَسْتَفْتِحُونَ طلب فتح و نصرت میکردند بدین کتاب و بکسیکه اینکه کتاب بدو فرود آید هرگاه که کفار عرب قصد یهود کردند و کار بر ایشان تنگ شدی دستها برداشته گفتندی بارخدا یا نصرت می خواهیم از تو به محمد ص که رسول آخر الزمان است عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا بر آنان که نگرویده اند از مشرکان عرب فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آن وقت که آمد بدیشان ما عَزَفُوا آنکس که شناخته بودند كَفَرُوا به کافر شدند بدو چه ایشان را گمان آن بود که آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد بود چون از بنی اسمعیل بود بدو کافر شدند فَلَعَنَهُ اللَّهُ پس لعنت خدای عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان که بدانند خود کار نه کردند و عناد ورزیدند وضع ظاهر در موضع ضمیر تسجیل بر کفر ایشان است -

صفحه : ۲۸

بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ بِدِیْزِیْهِمْ است که ایشان فروختند به آن چیز أَنْفُسَهُمْ بهره

نفسهای خود را و آن چیز کدام است أَنْ يَكْفُرُوا أَنكە كافر می شوند بِمَا أَنْزَلَ اللهُ بِآنچه خدا فرو فرستاده است که آن قرآن است بَغِيًّا از جهت حسد یعنی رشك می بردند أَنْ يُنَزَّلَ اللهُ بِآنکه فرو فرستد خدا مِنْ فَضْلِهِ فضل خود را که کتاب و وحی است عَلَي مَنْ يَشَاءُ بر آن کس که خواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود که سزاوار آن باشد فَيَأْتُوا و پس باز گشتند جهُودَانِ بِغَضَبٍ بخشم از خدا یا مستحق گشتند خشمی را عَلَي غَضَبٍ بِالای خشمی دیگر خشمی بانکار عیسی ع و انجیل و خشمی بانکار محمّد ص و قرآن وَ لِلْكَافِرِينَ و مر کافرانراست عَذَابٌ مُهِينٌ عذاب خوارکننده وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر جهُودَانِ را که آمِنُوا بگروید بِمَا أَنْزَلَ اللهُ بِآنچه خدا فرو فرستاده از انجیل و قرآن قَالُوا نُؤْمِنُ می گویند می گرویم بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا بِآنچه بر ما فرستاده شد یعنی تورات و يَكْفُرُونَ و کافر می شوند بِمَا وَرَاءَهُ بدانچه جز کتاب ایشان است وَ هُوَ الْحَقُّ و آن ماوراء یعنی انجیل و قرآن درست و راست است مُصَدِّقًا در حالتی که آن حق باوردارنده است لِمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را که بایشان است و از اینجا کفر ایشان بتوریت نیز لازم می آید چه کفر به آنچه موافق چیزی است کفر باشد به آن چیز قُلْ بگو ای محمّد ص در جواب آن که می گویند بتوریت ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُونَ پس چرا می کشید أَنْبِيَاءَ اللهِ پیغمبران خدا را مِنْ قَبْلِ مِيش ازین اِنْ كُنْتُمْ اگر بودید شما مُؤْمِنِينَ گرویدگان بتوریت وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى و هر آئینه که آمد بشما

موسی بِالْبَيِّنَاتِ بِه نشانهای درست و پیغامهای راست که احکام الواح است ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ الْعِجْلَ - پس شما فرا گرفتید گوساله را بخدای من بَعْدَهُ از پس رفتن موسی علیه السلام بطور وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ - و شما بیداد گرانید بر نفسهای خود -

صفحه : ۲۹

وَ إِذْ أَخَذْنَا وَ ياد کنید چون فرا گرفتیم ما مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را وَ رَفَعْنَا وَ برداشتیم فَوْقَكُمْ الطُّورَ بر زبر سر شما کوهی را که منسوب بود بطور بن اسمعیل از کوه های فلسطین و آن شهری است از بلاد شام خُذُوا گفتیم که فرا گیرید ما آتینَاكُمْ آنچه بشما داده ایم یعنی توریت بِقُوَّةٍ بعزم درست وجد تمام وَ اسْمَعُوا و بشنوید یعنی فرمان برید قَالُوا گفتند بآشکارا سَمِعْنَا شنودیم و پذیرفتیم و پنهان با خود گفتند وَ عَصَيْنَا و نافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش و عاصی شدیم بدل وَ أَشْرَبُوا و خورانیده شدند یعنی در آورده شدند فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ - در دلهای ایشان دوستی گوساله را بِكُفْرِهِمْ بسبب جحود و انکار ایشان قُلْ بَشِّرْ مَا يَأْمُرُكُمْ بگوا ای محمّد ص بد چیزی است آنچه میفرماید شما را بِه إِيمَانُكُمْ بآن چیز ایمان شما و آن کفر است به قرآن و به محمّد ص إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - اگر هستید شما گرویدگان بخدا چه اگر کسی مؤمن باشد ایمان او را به کفر نه می فرماید و جهودان باین همه رسوائی گفتند که بهشت جز جای ما نخواهد بود حق تعالی جل علی فرمود که قُلْ بگوا ای محمّد ص در جواب اینکه دعوی ایشان که إِنْ كَانَتْ اگر هست بزعم شما لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ مر شما را سرای آخرت و نعمت بهشت عِنْدَ

اللَّهِ نَزْدِيكَ خِذَا خَالِصَةً پاكيزه و خاصه مِنْ دُونَ النَّاسِ بِي دِيگر مردمان فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ - پس آرزو كنيد مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر هستيد شما راست گويان در آنكه بهشت خاصه از آن شما است چه بي مرگ بدان سراي نتوان رسيد آرزوي مرگ از علامات اشتياق لقا است پس هر كه آرزومندتر بود بمرگ مشتاق تر باشد بلقا فرد مرگ است كه دوست را رساند بر دوست آن كيست كه او بمرگ شادان نبود وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا و آرزو نكنند جهودان مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمْتَ أَيَدِيهِمْ بآنچه پيش فرستاده است دستهاي ايشان از قتل انبياء و تغيير لغت مصطفی عليه السلام وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ - و خدای داناتر است بستمگاران و دروغ گويان وَ لَتَجِدَنَّاهُمْ و هر آئينه يابی تو جهودان را أَحْرَصَ النَّاسِ حَرِيصٌ تَرِينِ مردمان علی حیاہ بر زندگانی دنیا وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا و از آن کسانی نیز كه شرك آورده اند یعنی كفار عرب و اصح آنست كه مراد اینجا مشركان مجوسند زیرا كه هیچكس را زندگانی دنیا دوست تر از ايشان نیست يَوْمَ أَحَدُهُمْ دُوسْتٌ مِيدَارِدُ يَكِي از ايشان یعنی از گيران لَوْ يُعَمَّرُ كه كاش عمر داده شود أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال و ازین است تحیت مجوس كه چون بهم رسند گویند كه هزار سال بزی و نزد بعضی از علما گفتن اینكه لفظ مكروه است وَ مَا هُوَ بِمُزْحَجِهِ و نیست كه رهاننده او باشد مِنَ الْعَذَابِ از عذاب أَنْ يُعَمَّرَ آنكه عمر داده شود یعنی طول عمر او دافع عذاب الهی نیست وَ اللَّهُ بَصِيرٌ و خدای بینا است بِمَا يَعْمَلُونَ - بآنچه می کنند يهود و مجوس و غیر

ایشان و بعضی از یهود میگفتند که صاحب محمد ص جبرئیل است و او وحی بدو فرو می آرد و اسلاف ما را از جبرئیل ع رحمت بسیار رسیده است و اکثر بلا و عذاب بر آبای ما بواسطه او نازل شده اگر بجای او میکائیل بودی ما بابتی القاسم ایمان می آوردیم حق سبحانه فرمود که

صفحه : ۳۰

قُلْ بگو ای محمد ص من کان - هر که باشد عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ - دشمن مر جبرئیل را و اینکه نامی است عبرانی یا سریانی و معنی او عبد الله، و او امین خزائن وحی خدای باشد پس هر که دشمن وی بود گو از خشم بمیرد فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ بِسْمِ بَدْرَسْتِيكَه او فرو می آرد قرآن را عَلَى قَلْبِكَ - بِإِذْنِ اللَّهِ - بر دل تو بفرمان خدا مُصَيِّدًا در حالتی که قرآن تصدیق کننده است لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ - مر آن چیزی را که پیش از وی نازل شده و حالا با ایشان است از کتب منزله چون توریت و زبور و هیدی و قرآن راه نماینده است بحق وَ بُشْرَى و مژده دهنده لِلْمُؤْمِنِينَ - مر گرویدگان را بنجات و درجات من کان - هر که باشد عَدُوًّا لِلَّهِ - دشمن مر خدا را وَ مَلَائِكَتِهِ - و فرشتگان او را وَ رُسُلِهِ - و فرستادگان او را وَ جِبْرِيلَ - وَ میکال - و اینکه دو فرشته مقرب را فَإِنَّ اللَّهَ - پس تحقیق که خدای تعالی عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ - دشمن است مر کافران را که دشمن ملائکه و رسل اند وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ - و هر آئینه ما فرستادیم بسوی تو آیاتٍ بَيِّنَاتٍ - نشانهای روشن یا آیتهای درست و راست یعنی قرآن وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا

و کافر نشوند بدین آیت ها إِلَّا الْفَاسِقُونَ - مگر بیرون رفتگان از فرمان خدای ا و کَلَّمَا آيَا هِرْگَاهِ که یهود عَاهَدُوا عهد کردند عَهْدًا عهد کردنی نَبَذَهُ بِشکستند آن را فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بسیاری از ایشان لَا يُؤْمِنُونَ - نه می گروند بتوریت و لَمَّا جَاءَهُمْ و آن هنگام که آمد بدیشان رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فرستاده از نزدیک خدا یعنی مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ مُصَدِّقٌ باور دارنده لِمَا مَعَهُمْ مر توریت را که با ایشان است نَبَذَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بیفگندند گروهی مِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ - از آنان که عطا داده شده اند توریت یعنی علمای ایشان بینداختند كِتَابَ اللَّهِ - توریت را یا قرآن را وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ پس پشت خودها كَانَتْهُمْ گویا که آن علما لَا يَعْلَمُونَ - نه میدانند که آن کلام الله است و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ اصْحَابِهِ وَ سَلَّمَ.

صفحه : ۳۱

وَ اتَّبَعُوا و پی روی کردند اینکه یهود مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ آن چیز را که میخوانند دیوان عَلِيٍّ مَلِكِ سَلِيمَانَ - در زمان پادشاهی سلیمان ع و آنچنان بود که دیوان در عهد سلیمان ع شعبدهای صد رنگ را با نیرنگهای کهانت در آمیخته نوشته بودند و میان اراذل و جهال شایع شده بود سلیمان ع بر آن حال اطلاع یافته بفرمود تا آن نوشتها را آوردند، و در صندوقی نهاده مقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد و بعد از وفات سلیمان ع دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون آورده چنان فرا نمودند که سلیمان ع بآن سحرها و شعبدها پادشاهی می کرد و بعد ازان یهود سلیمان ع را به سحر

نسبت میدادند حق سبحانه ابراری ذمه ويرا فرمود که **وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ** و هرگز کافر نشد سلیمان ع یعنی سلیمان ع جادو نه کرد **وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ** و لیکن دیوان در زمان او **كَفَرُوا** کافر شدند **يُعَلِّمُونَ النَّاسَ** درمی آموختند مردمان را **السَّحَرَ** جادو و **مَا أُنزِلَ** و دیگر یهود متابعت کردند آن چیز را که فرو فرستاده شده از **سِحْرِ عَلِيِّ الْمَلَكَيْنِ** بر دو فرشته **بِابِلَ** در شهر بابل **هَارُوتَ** و **مَارُوتَ** نام آن دو فرشته است و ایشان بر آدمیان گنهکار طعنه می زدند حق تعالی فرمود که ایشان بسته، نفس و هوایند و اگر شما را نیز همان حالت که ایشان را هست بودی صدور عملهای بدتر از افعال ایشان از شما امکان داشتی، ایشان استبعاد نمودند و حق سبحانه نفس بشری را بدیشان داد و برای حکومت خلق بر زمین فرستاد ایشان بر زمین آمده بر زنی زهره نام عاشق شدند و به سبب شرب خمر بر قتل بناحق و سجده صنم اقدام نمودند و حق تعالی ایشان را از صعود بر آسمان منع کرد و عذاب بر ایشان در اینکه جهان مقرر شده و حالا در چاه بابل بموی سر آویخته معذب اند، و انزال سحر بر ایشان بجهت آن بود که در آن زمان سحره دعوی نبوت میکردند و حق سبحانه در زمان حکومت ایشان و قبل از معصیت، اینکه علم بر ایشان فرستاد و گویند بوجه الهام ایشان را کیفیت اینکه علم در آموخت تا جمعی زیرکان را تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض مدعیان نبوت کردند **وَ مَا يُعَلِّمَانِ** و نیاموزانند اینکه دو

فرشته درین وقت که در چاه اند من أَحَدٍ هیچ یکی را حَتَّى يَقُولَا تا وقتی که گویند پیش از آموزانیدن آنکس را که إِنَّمَا نَحْنُ مُفْتَنَةٌ جز اینکه نیست که ما آزمایش خَلْقِیم از خدای فَلَآ تَكْفُرْ پس تو کافر مشو بر اعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مرتب نیست فَيَتَعَلَّمُونَ - پس می آموزند مِنْهُمَا از آن دو ملک ما يُفَرِّقُونَ - به آن چیزی را که جدائی افکند بَآن بَيْنَ - المَرءِ وَ زَوْجِهِ میان مرد و زن او وَ مَا هُمْ وَ نیستند جادوان بَضَارِینَ - به ضرر رساننده بسحر مِنْ أَحَدٍ هیچکس را إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ - مگر بقضا و قدر خدای وَ يَتَعَلَّمُونَ - و می آموزند مَا يَضُرُّهُمْ آنچه ایشان را زیان رساند وَ لَا يَنْفَعُهُمْ و سود نکند ایشان را وَ لَقَدْ عَلِمُوا و هر آئینه نیک دانستند یهود لَمَنْ اشْتَرَاهُ مَهْرٌ که سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار بندد ما لَهُ نیست مر او را فِي الْآخِرَةِ در آن سرای مِنْ خَلْقٍ بهره از نیکوئی وَ لَبِئْسَ - ما شَرُّوا بِهِ و بد چیزی است آنکه فروختند بدان أَنْفُسَهُمْ نفسهای خود را یعنی سحر را اختیار کردند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ - اگر هستند ایشان که دانند زیان اینکه سود را

صفحه : ۳۲

وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا و اگر اینکه جهودان گرویدندی به مُحَمَّدٌ ص وَ اتَّقَوْا پرهیز کردندی از سحر و کیش یهودی پاداش یافتندی و پوشیده نیست لَمْ تُؤَبَّهْ هر آئینه پاداش مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای خَيْرٌ بهتر است از رشوت که بر کتمان نعمت پیغمبر می ستانند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ - اگر بودی که بدانستندی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید لَا تَقُولُوا رَاعِنَا مگوئید

لفظ را عنا در وقت مکالمه با محمّد ص که یهود گفتار شما را دستاویز ساخته به آن حضرت ص اینکه کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مومنان بدان معنی می گفتند که مراعات کن سخنان ما را یعنی بشنو، حق سبحانه فرمود که اینکه کلمه مگوئید و قولوا انظرونا و بگوئید انظرونا یعنی بنگر بسوی ما و اسمعوا و بشنوید حکم خدا را بسمع قبول و لِّلْكَافِرِينَ و مر کافران است یعنی آنها را که بر سبیل مذمت اینکه کلمه میگویند عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که هرگز انقطاع نیابد ما یوَدُّ دوست ندارند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه حق را پوشیده اند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی یهود و لَا الْمُشْرِكِينَ و نه مشرکان أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ آتٍ فَرَسْتَدَاهُ شود بر شما مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی است و قرآن که جامع همه چیزها است یعنی یهود نمی خواستند که نبوت بآل اسمعیل انتقال کند و مشرکان را داعیه آن بود که پیغمبری بولید مغیره و یا نعیم ثقفی رسد وَ اللَّهُ يَخْتَصُّهُ وَ خدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهِ به نبوت و وحی خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَ اللَّهُ مُوْ خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند فضل بزرگ است بر هر که خواست او را نبوت داده و در صفت فضل بعظمت اشعاری است بر آنکه فرد فضل او فضلیست افزون از عدد لطف او لطیفیست بیرون از شمار ما نَسَخَ هر چه منسوخ می گردانیم مِنْ آيَةٍ از آیت قرآن بر وفق مصالح خلق و مقتضای زمان أَوْ نُنسِئُهَا یا فراموش می گردانیم آن را

و از دلها می بریم نأتِ بَخِيرٍ مِنْهَا بِيَارِيمَ بِهتری ازان آیت منسوخه چنانچه مصابرت یک غازی را با ده تن از کافران منسوخ کرد و با دو تن مقرر ساخت أَوْ مِثْلَهَا یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت و ثبوت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه أَلَمْ تَعْلَمَ آیا نمیدانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و می گفتند که آن پشیمانی است و بر خدای روا نیست و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در نسخ احکام غافل و جاهل بودند حق تعالی می فرماید که ای منکر نسخ و مجادل آیا معلوم نه داری یعنی نمیدانی أَنْ-اللَّهِ-آن را که حق سبحانه عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ بِر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انشاء قَدِيرٌ توانا است بر کمال.

صفحه : ۳۳

أَلَمْ تَعْلَمَ آیا ندانستی أَنْ-اللَّهِ-آنکه به تحقیق خدای است بیشک لَهُ مَرُورًا مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمین پس هر چه خواهد کند وَ مَا لَكُمْ وَ نِست مَرُورًا مِنْ دُونِ اللَّهِ-جز خدای مِنْ وَلِيٍّ دوستی که ازو بشما نفعی رسد وَ لَا نَصِيْرٍ وَ نه یاری که از شما دفع ضرر کند أَمْ تُرِيدُونَ-آیا می خواهید أَنْ تَسْأَلُوا آنکه سؤال کنید رَسُولَكُمْ پیغمبر ص خود را كَمَا سُئِلَ-مُوسَى هم چنانکه سؤال کرده شده بود موسی ع مِنْ قَبْلِ مُپیش ازین جهودان می گفتند که مُحَمَّد ع باید که کتابی بیکبار بیارد چنانچه موسی ع آورده بود حق تعالی را فرمود که شما از مُحَمَّد ص همان می طلبید از

سؤالهای متعصبانه که پدران شما از موسی ع می طلبیدند و مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ و هر که بدل کند کفر را بایمان یعنی کفر را بر ایمان بگزیند فَقَدْ ضَلَّ پس هر آینه که گمراه گشته است سِوَاءَ السَّبِيلِ از میان راه راست وَدَّ كَثِيرٌ دُوسْتِ می دارند بسیاری مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت چون فحاض بن عازورا که دانشمند ایشان بود و امثال او از احبار لَوْ يَرُدُّونَكُمْ آنکه بازگردانند مر شما را مراد حدیفه رض بن یمان و عمار بن یاسر رض است که فحاض و یاران او مر ایشان را دعوت به یهودیت میکردند حق سبحانه فرمود که یهود میخواهند که بگردانند شما را مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِكُمْ از پس ایمان شما كُفَّارًا ناگرویدگان حَسِداً از روی حسد مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ از نزدیک نفسهای ایشان یعنی اینکه حسد بمقتضای طبع ایشان است نه بفرموده کسی مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشت لَهُمْ الْحَقُّ مر ایشان را آنچه راست و درست است یعنی رسالت محمد ص و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فَاعْفُوا پس درگذرانید ای مسلمانان و بگذرید از قتال بایشان وَاصْفَحُوا روی بگردانید از اینان حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ تا وقتی که بیارد خدای فرمان خود را که حکم است بقتال یا امر بجزیه إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از تعذیب و انتقام قَدِيرٌ توانا است-

صفحه : ۳۴

وَ أَفِيْمُوا الصَّلَاةَ و پبای دارید نماز را وَ آتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوه مال را وَ مَا تُقَدِّمُوا و آنچه از پیش بفرستید لِأَنْفُسِكُمْ از برای خود مِنْ خَيْرٍ از مال دنیا

بر سبیل صدقات و نفقات و انواع خیرات تَجِدُوهُ مَبِیِّدِ آنرا نوشته عِنْدَ اللَّهِ نَزْدِیکِ خدا یا ثواب آن بیابید نَزْدِیکِ وی إِنَّ اللَّهَ -
بدرستی که خدایِ مِمَّا تَعْمَلُونَ - بَصَّیْرٌ بدانچه شما میکنید از خیر و صدقه بینا است وَ قَالُوا وَ كَفَتْنَا جَهودَانِ یا ترسایان كُنْ یَدْخُلُ -
الْجَنَّةَ هرگز در نیاید در بهشت إِلَّا مَنْ كَانَ - مگر آنکه باشد هُوداً یهودی أَوْ نَصَارَى یا نصرانی یعنی یهود گفتند که به بهشت
نروند مگر جهودان و نصرانی گفتند که به بهشت نروند الا ترسایان تِلْكَ - اینکه دعوی از هر دو طائفه أَمَا یُبْهَمُ آرزوهای باطله
ایشان است قُلْ هَاتُوا بَکَوَایِ مَحْمِدٍ ص بیارید بُرْهَانِکُمْ حجت خود را بدین دعوی إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ - اگر هستید شما راست
گویان در قول خود بلی نه چنین است که ایشان میگویند بلکه مَنْ أَسْلَمَ - هر که تسلیم کرد وَ جِهَهُ اللَّهُ همه خود را برای اطاعت
خدای وَ هُوَ مُحْسِنٌ و او نیکوکار است در کردار و كَفْتَارَ فَلَهُ أَجْرُهُ مِمْسِ مَرِ آنکس راست مزد کار او عِنْدَ رَبِّهِ نَزْدِ آفریدگار
او وَ لَا - خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هیچ ترسی نباشد بر ایشان از فوت مزد ایشان وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ - و نه ایشان اندوهناک باشند از تصور
زوال آن مزد، جمعی از نصاری بنی نجران بمدینه آمدند و با رؤساء یهود مناظره نموده هر فرقه در ابطال دین دیگری غایت
سعی بتقدیم رسانیدند و حق سبحانه اینکه آیت فرستاد وَ قَالَتْ الْیَهُودُ وَ كَفَتْنَا جَهودَانِ لَیْسَتْ النَّصَارَى نِیْسْتْنَا گروه ترسایان
عَلَى شَیْءٍ بِرِ چیزی از دین حق وَ قَالَتْ النَّصَارَى وَ كَفَتْنَا ترسایان لَیْسَتْ الْیَهُودُ نِیْسْتْنَا جهودان

عَلَى شَيْءٍ بِرْ چيزی از دین که معتد به باشد وَ هُمْ وَ حال آنکه همه ایشان یَتْلُونَ - الْكِتَابَ - میخوانند کتاب خدایرا یعنی یهود از تورات میدانند که نصاری بجهت اثبات زن و فرزند مر حق را بر باطل اند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهت انکار عیسی و انجیل کافر و بیحاصل اند کَذَلِكَ - همچنین که این ها میگویند قال - الَّذِينَ - گفتند آنانکه لا یَعْلَمُونَ - یا هیچ نمیدانند و اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مثل - قَوْلِهِمْ مانند گفتار یهود و نصاری یعنی کفار هم در باره ایشان همین گفتند که جهود و ترسا بر حق نیستند -

صفحه : ۳۵

فَاللَّهُ یَحْكُمُ پس خدا داوری کند بَيْنَهُمْ یَوْمَ - الْقِيَامَةِ میان ایشان در روز رستخیز فیما کَانُوا در آن چیزی که هستند ایشان فِيهِ - یَخْتَلِفُونَ - که در آن اختلاف

میکنند از حق و باطل وَ مَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ مَنَعَ - از آنکس که بازداشت مَسَاجِدَ اللَّهِ - مسجدهای خدای را أَنْ يُذَكَّرَ از آنکه یاد کرده شود فِيهَا اسْمُهُ در آنجا نام خدای تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدای تعالی را یاد کنند و پرستش نمایند وَ سَعَى و سعی نمود فِي خَرَابِهَا در ویرانی آن مساجد و آن بخت نصر بابلی بود یا طرطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرد و اجبار را بقتل رسانید یك مسجد را بلفظ جمع یاد کرد بجهت تعظیم یا آنکه هر موضعی ازو مسجدی است یعنی محل سجده أُولَئِكَ - آن گروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند ما کان - لَهُمْ نیست مر ایشان را و نه سزد أَنْ یَدْخُلُوهَا

آن که در آیند در آن مسجد اِلَّا خَائِفِينَ - مگر ترسگاران و اینکه صورت در زمان دولت اسلام ظهور یافت که ترسایان را قوت رفتن در مسجد اقصی نیست از ترس مسلمانان لَهُمْ مر ترسایان راست فِي الدُّنْيَا درین جهان خزی «رسوائی و خواری و جزیه دادن وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ و مر ایشان راست در آنسرای عَذَابٍ عَظِيمٍ» عذاب بزرگ وَ لِلَّهِ وَ مر خدایرا است المَشْرِقِ جای برآمدن آفتاب وَ الْمَغْرِبِ و جای فرو رفتن آن، آورده اند که جمعی از لشکریان حضرت رسالت پناه شبی بسبب ابر و تاریکی در سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی تحری کرده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد خطوط محاریب ایشان از سمت قبله منحرف بود چون بمدینه رسیدند باعاده و قضای آن نماز از حضرت رسالت پناه ص اجازت خواستند و اینکه آیت نازل شد که بعد از آن که تحری کرده اید اعادت نماز حاجت نیست چه که همه جهات از آن اوست در تحقیق فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا پس هر کجا که روی آرید فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ پس آنجا وجه خدای است یعنی جهت طاعت اوست و محققان را در تحقیق اینکه آیت نکته ایست که ازان جمله زبان عالی بیان حضرت حقایق رتبت ولایت منقبت خلدت ظلال هدایت درین ابیات اشارتی بدان می فرماید مثنوی

از بنی اینما تولو خوان ثم وجه اللهش متمم دان

یعنی آنسو که روی قصد آری تا حق بندگیش بگذاری

وجه حق کان بود حقیقت او باشد آنجا بسوی او کن رد

هیچ جا را نکرد استثنا پس بود عین حق عیان همه جا

عارف حق شناس را باید که بهر سوی

ببند آنجا جمال حق پیدا نگسلد از جمال حق قطعا

إِنَّ اللَّهَ بِدَرَسْتِيكِهِ خَدَايَ وَاسِعٌ بِزَرْكَ مَغْفَرَتِ اسْتِ وَ بَسْيَارِ عَطَا عَلِيمٍ «دانا بمصالح احوال مسلمانان به و قَالُوا و كَفْتَنَدِ بِي بَاكَانِ از يَهُودِ وَ نَصَارِي بِه اَتَّخَذَ اللَّهُ مَفْرَاكَرْفَتِ خَدَايَ بِه وَ لَمَدَاً فِرْزَنْدِي يَعْني عَزِيرِ عِ وَ مَسِيحِ عِ بِه شَيْبَحَانَهٗ بِپَاكِي وَ بِي عَيْبِي اَوْرَاسْتِ بِه بَلْ نَه چنان است كه ايشان ميگويند بلکه به له مر اوراست به ما فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها است به وَ الْأَرْضِ وَ آنچه در زمين است و چون اهل آسمان و زمين همه مملوك و مَرَبُوبِ وِي باشند پس عيسى او عَزِيرِ وِلْدِ او نتوانند بود چه وِلْدِ نَمِي باشد الا از جنس والد و اينكه المملوك من المالك به كُلُّ هُمِهٖ آنچه در زمين و آسمان باشد به له قَانِتُونِ - مر او را فرمانبردارانند يعنى مغلوب اند در تحت تصرف قدرت.

صفحه : ۳۶

بَدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ از نو پديد آرنده آسمان و زمين ها است وَ إِذَا قَضَى وَ چُون خَوَاهِدِ يَا تَقْدِيرِ كَنْدِ أَمْرًا كَارِي رَا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ «پس جز اينكه نيست كه گويد مر آن چيزي را كُنْ بِبَاشِ فَيَكُونُ» پس بَاشِدِ وَ قَالَ - الَّذِينَ - وَ كَفْتَنَدِ أَنَاكَ لَا يَعْلَمُونَ - نَمِيدَانَدِ خَدَايَ رَا وَ عِلْمِ نَخَوَانَدِهٖ اَنْدِ چُون مَشْرَكَانِ مَكِهٖ لَوْ لَا - يُكَلِّمُنَا اللَّهُ - اِگْرَ مَا رَا بِتَوْحِيدِ دَعْوَتِ مِيكَنَدِ پس چْرَا سَخْنِ نَمِيگويد خدای با ما أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ يَا بَرِ يَكِي از ما پيغامی نمی آيد كَذَلِكَ - هَمْچَنَانَكِهٖ اَيْنَكِهٖ مَشْرَكَانِ مِيگويند قَالَ - الَّذِينَ - كَفْتَنَدِ أَنَاكَ بُوَدْنَدِ مِنْ قَبْلِهِمْ پيش از ايشان از يَهُودِ وَ نَصَارِي مِثْلِ - قَوْلِهِمْ مَانَدِ كَفْتَارِ ايشان

و اقتراح کردند بر انبیاء بعد از ظهور معجزات تشابهت قلوبهم بیک دیگر مشابه است دل‌های کفار و منکران اهل کتاب در کفر و قساوت و سؤال‌ات از روی عناد و کدورت تیرگی قد بیننا الآیات هر آینه بیان کردیم نشانهای توحید و نبوت لقوم یوقنون - برای گروهی که طالب یقین اند نه تابع تردد و تخمین انا ارسیناک - بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای محمد ص بالحق - برستی و درستی و گفته اند مع الحق یعنی با قرآن یا دین اسلام بشیراً مژده دهنده مومنان و نذیراً و بیم کننده کافران و لا تسئل و پرسیده نخواهی شد روز قیامت عن اصحاب الجحیم از آنها که اهل جحیم اند و جحیم آتش سوزنده بسیاری زبانه باشد، روزی بزبان حضرت رسالت پناه جاری شد که اگر خدای تعالی بر یهود دری از درهای عذاب بگشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که از بیم عذاب الیم بمنهاج مستقیم باز آیند حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که ایشان اصحاب الجحیم اند و ما ترا نخواهیم پرسید که چرا ایشان ایمان نیاوردند بر تو ادای وحی و رسالت و بر ما حساب اهل ضلالت و لن ترضی و هرگز خوشنود نشوند عنک - الیهود و لا النصاری از تو جهود و نه ترسایان حتی تتبع - تا آنگاه که پیروی کنی ملتهم کیش ایشان را قل بگو ای محمد ص وقتی که هر یک از ایشان ملت خود را ستایش کنند ان هدی الله بدرستیکه راه نمودن خدای هو الهدی آن است راه نمودن بحق شما مرا به یهودیت و نصرانیت میخوانید و او مرا باسلام راه می نماید و لئن اتبعت -

اگر متابعت نمای ای محمّد ص أهواءهم آرزوهای ایشان را در باب دین بَعَدَ الَّذِي پَس از ان چیزی که براستی جاءك - آمده است بتو من - العلم از دانش که وحی است در حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان ما لك - نیست مر ترا من - الله از عذاب خدای من ولی دوستی رهاننده و لا نصیر و نه کسی یاری دهنده صورت خطاب بحضرت رسالت پناه ص است و معنی راجع بامت -

صفحه : ۳۷

الَّذِينَ - آنانکه آتیناهم - الكتاب - عطا کردیم ایشان را کتاب یعنی توریت بقولی که آیت در شان عبد الله رض بن سلام و اصحاب او باشد، یا انجیل بقولی که در شان اصحاب سفینه بود از ملازمان نجاشی که با جعفر رض بن ابی طالب از دیار حبشه بمدینه آمدند یا قرآن بقولی که آیت در شان مسلمانان فرود آمده باشد و بر هر تقدیر يتلونه - میخوانند آن کتاب را یا متابعت میکنند حق - تلاوته - چنانچه حق خواندن یا متابعت کردن است اولئك - آن گروه يؤمنون - به ایمان دارند بکتاب نه آنها که تحریف کردند و من يكفر به - و هر که کافر گردد بکتاب و احکام آن را تغیر دهد فأولئك - پس آن گروه هم - الخاسرون - ایشانند زیان زدگان یا بنی اسرائیل - ای فرزندان یعقوب اذكروا یاد کنید نعمتی - نعمتهای مرا الّتی آن نعمتهائی که أنعمت علیکم انعام کردم بر شما و اسلاف شما و انّی فضلتکم و بدرستیکه من پدران شما را تفضیل کردم علی العالمین - بر عالمیان زمان ایشان تکریر اینکه آیت بجهت تقریر و تذکیر نعمتهای الهی است و اتقوا يوماً و بترسید

از عذاب روز که از هیبت آن لا تجزی نفس» کفایت نه کند کسی عن نفس از کسی شیئاً چیزی را از عذاب و لا یقبل منها و قبول کرده نه شود از هیچ نفسی عیدل» فدای او را یعنی بدلیکه بعوض او معذب نه گردد و لا- تنفعها و سودی نه کند هیچ نفسی را شفاعه خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع و لا هم یُنصرون- و نباشد کافران که ممنوع گردند از عذاب یعنی ایشان را کسی یاری نه کند تا از عذاب باز رهند بیت

سودی ندهد یاری هر یار که هست تا در نرسد وعده هر کار که هست

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ وَ يَاد كُنْ اٰی مَحْمِدِ ص وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد اِبْرَاهِيْمَ رَبُّهُ» مر ابراهیم را پروردگار او بِكَلِمَاتٍ بِسَخْنَانِ اوامر و نواهی یا مناسک حج یا آنچه از فطرت اسلام شمرند و آن فرق است یعنی شکافتن موی سر و دو نیم ساختن آن را که کسی موی دارد و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و برکندن موی زیر بغل و حلق عانه و ختنه و استنجا به آب فَأَتَمَّهُنَّ» پس ابراهیم با تمام رسانیدن آن را و قیام نمود بدان قال- گفت خدای تعالی که چون متابعت فرمان کردی اِنِّیْ جَاعِلُکَ» بدرستیکه من گرداننده توام لِلنَّاسِ» برای مردمان اِمَامًا» پیشوای در دین که همه نیکان بعد از تو بتواقتدا کنند و آنکه حق سبحانه پیغمبر ص ما را فرمود که اتبع ملتة ابراهیم حنیفا و امت مرحومه را نیز امر کرد که مله ابیکم ابراهیم برای انجام اینکه وعده است

و چون خدای تعالی ابراهیم را بشرف امامت نوازش فرمود قال - گفت ابراهیم با حق تعالی وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي و از فرزندگان و نبیرگان من نیز امامان پیدا کن قال - گفت خدای در جواب او لا يَنَالُ عَهْدِي نرسد عهد من یعنی رحمت بقول اصح رسالت یا امامت مسلمانان الظَّالِمِينَ - ستمکاران را یعنی کافران را از ذریت تو.

صفحه : ۳۸

وَ إِذْ جَعَلْنَا و یاد کن آنرا که گردانیدیم البیت - خانه کعبه را مَثَابَةً جَای بازگشت یا موضع ثواب لِلنَّاسِ مَرِ آدمیان را یعنی حاجیانرا که هر سال بوی بازگردند و از آنجا به ثواب بیحساب رسند وَ أَمْنَا و گردانیدیم آنرا موضع ایمنی که درو کسی را نه کشند وَ اتَّخِذُوا و فراگیرید ای مومنان بعد از آنکه شرف حرم دانستید مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ - از مقامیکه منسوب است بابراهیم مُصَيِّمًا نمازگاه و آن موضعی است که در آن حجری وضع کرده اند و اثر قدمهای مبارک آنحضرت بروست و حفص و اتخذوا بصیغه ماضی میخوانند یعنی فرا گرفتند مردمان آنرا پیش از شما نمازگاه وَ عَهْدَنَا و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم اِلَى اِبْرَاهِيمَ - وَ اِسْمَاعِيلَ - بسوی ابراهیم و اسمعیل اَنْ طَهَّرَا اَنَّهُمَا پاک سازید بیتی - خانه مرا از اوثان و انجاس و خبائث و معاصی و طواف جنب و حائِضٍ لِلطَّائِفِينَ - برای طواف کنندگان وَ الْعَاكِفِينَ - و برای مقیمان و معتکفان وَ الرَّكْعَ السُّجُودِ و برای رکوع کنندگان و سجود آرندگان یعنی نمازگذارندگان اهل اشارت برآند که پاک دارید خانه دل را که حرم دوست است از ادناس تعلقات کونین و گفته اند تطهیر بیت از ادناس او زار است و تطهیر دل

اگر حریم دل از غیر دوست سازی پاک صفائی وحدت صرف اندرو کنی ادراک

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ مُو يَاد كُنْ أَنرَا كَهْ كُفْت إِبْرَاهِيمَ يََعْنِي دَعَا كَرْد كَه رَبِّ اجْعَلْ اِي ٲروردگار من بگردان هذا اينكه مكانرا كه
براي تو در آن خانه ساختم بَلَدًا آمِنًا شهري ايمن از قحط و خسف و مسخ يا اهل آنرا از جور متغلبان در امان خود دار و ارزق
أَهْلَهٗ ۛ و روزي ده اهل اينكه بلده را مِنْ الثَّمَرَاتِ از ميوه ها حق تعالي اينكه دعا را مستجاب گردانیده حكم فرمود تا جبرئيل
يكي از دههاي فلسطين را كه مشتمل بود بر ثمرات بسيار از ان زمين منقطع ساخته بمكه آورد و هفت بار بگرد خانه كعبه
طواف داده در زمين تهامه بر سه مرحله از مكه وضع كرد و آن ديهه را بجهت طواف خانه كعبه طائف ميگويند و ميوه اهل
مكه از آنجا است پس ابراهيم تخصيص كرد رزق را بمومنان و گفت مَنْ آمَنَ - روزي ده هر كه را كه ايمان دارد مِنْهُمْ از
آنانكه ساكنان اينكه شهر باشند بِاللّٰهِ بِخَدَايَ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ و روز بازپسين قال - گفت خدای و مَنْ كَفَرَ و هر كه كافر شود
فَأَمْتَعَهُ ۛ پس او را برخورداري دهم قَلِيلًا برخورداري اندك يعنى در دنيا ٲم أَضْطَرُّهُ ۛ پس او را به بيچارگي برانم اِلَى عَذَابِ
النَّارِ بسوي عذاب دوزخ و بئس - المصيرُ و بد مرجعي است دوزخ و إِذْ يَرْفَعُ ۛ و ياد كن آنرا كه برداشت إِبْرَاهِيمُ القَوَاعِدَ ابراهيم
اصلها و اساسها را مِنْ الْبَيْتِ از خانه كعبه و إِسْمَاعِيلَ ۛ عطف است بر ابراهيم چه پسر

با پدر در رفع قواعد شریک بوده و هریک در طرفی آن خانه کار میکرده یا بنوبت دیوار برمی آورده و اصح آنست که اسمعیل سنگ جمع میکرده و بدست ابراهیم میداده تا بکار میبرده القصه بعد از اتمام آن خانه پدر و پسر دست تضرع برداشته گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما تَقَبَّلْ مِنَّا قبول کن از ما اینکه کار خیر را إِنَّكَ - بدرستی که تو أَنْتَ - السَّمِيعُ تُوئی شنوا مر دعای ما را الْعَلِيمُ تُوئی دانا به نیت های ما

صفحه : ۳۹

رَبَّنَا ای خداوند ما وَ اجْعَلْنَا و گردان ما هر دو را مُسْلِمِينَ ثابت بر اسلام، و استسلام یا موحد و مخلص لَكَ - مر ترا وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا و گردان از فرزندان ما أُمَّهُ گروهی مُسْلِمَةً لَكَ - گردن نهاده و منقاد شده مر ترا وَ أَرِنَا بنمای ما را مَنَاسِبَةً كُنَّا مواضعی که در آن افعال حج بجای باید آورد چون میقات برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای قربان وَ تُبَّ عَلَيْنَا و از ما در گذران اگر در عمل قصوری و تقصیری واقع شده إِنَّكَ - أَنْتَ - التَّوَّابُ و به تحقیق تُوئی پذیرنده توبه مقصران الرَّحِيمُ و بخشنده بر گناهکاران رَبَّنَا ای پروردگار ما وَ ابْعَثْ فِيهِمْ و برانگیز در میان ذریت ما یا امت مسلمه و مبعوث گردان رَسُولًا مِنْهُمْ فرستاده از ایشان و بزبان ایشان تا ذریت مرا عربی و شرفی باشد بدان رسول يَتْلُوا عَلَيْهِمْ بخواند بر ایشان آیاتِكَ - کتاب ترا تا بیان کند نشانهای وحدانیت تو بایشان وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ - بیاموزاند ایشانرا قرآن وَ الْحِكْمَةَ و معانی آن تا بیان کند آنچه درو هست

از امر و نهی و حلال و حرام و یزکیهم و پاک گرداند ایشان را از گناه بسبب بیان شرایع و احکام انک - أنت - العزیز بدرستیکه توئی توانا و غالب و قادر بر اجابت دعای ما الحکیم توئی دانا محکم کار حق سبحانه اینکه دعا را نیز بجز اجابت مقرون ساخته حضرت رسالت پناه ص را از اولاد اسمعیل ع مبعوث گردانید و نکته انادعوه ابی ابراهیم اشارت بر اینکه است و من یرغب و کیست که باز گردد استفهام برای استبعاد و انکار است یعنی هیچ کس باز نه گردد عن مله ابراهیم - از کیش ابراهیم الا من سفه - مگر کسیکه خوار گرداند نفسه نفس خود را یا هلاک سازد یا سفیه و بیخرد باشد در نفس خود و لقد اصطفیناه و هر آئینه ما برگزیدیم ابراهیم را فی الدنیا درین سرای بکرم و فتوت یا بشرف نبوت، یا بعبادت و خلت یا بعمارت خانه کعبه و انه فی الآخره و بدرستیکه او در ان سرای لمن الصالحین - از جمله فیروزی یافتگان است بصلاح و بصلاح اذ قال له - یاد کن آن وقت که گفت مر ابراهیم را ربه پروردگار او اسلم گردن نه فرمان مرا یا تسلیم شود هرچه از مجاری قضا بر تو جاری گردد قال - اسلمت گفت ابراهیم که تسلیم کردم خود را لرب العالمین - به پرورنده عالمیان تا هرچه خواهد کند فان شاء اخیانی و ان شاء امانی بیت

بگذاشته ام مصلحت خویش بدوست کز دوست بمن هر چه رسد بس نیکوست.

صفحه : ۴۰

و وصی بها و وصیت کرد بملت خود

یا بکلمه اسلمت ابراهیم بنیہ ابراهیم مر پسران خود را و یعقوب و وصیت کرد یعقوب نیز اولاد خود را بموافقت جد خود و مضمون وصیت آن هر دو اینکه بود که یا بینی ای پسران من ان الله اصطفیٰ بدرستیکه خدای برگزیده لکم الدین - برای شما دین مرضی مشروع مأمور به که اسلام است فلا تموتن پس ممیرید ایا و انتم مسلمون - مگر که شما مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید چون مرگ برسد شما را بر اسلام دریابد پس نهی از ترک اسلام هست نه از مرگ ام کنتم شهداء آیا شما حاضر بودید إذ حضر آن هنگام که آمد یعقوب - الموت به یعقوب مرگ او یعنی اسباب و علامات آن و یاد کنید إذ قال - آن وقت که گفت یعقوب لینیہ مر پسران خود را ما تعبدون - چه چیز خواهید پرستید من بعدی از پس وفات من قالوا گفتند نعبد الهک - خواهیم پرستید خدای ترا و الهه - آبائک - و خدای پدران ترا ابراهیم - و اسماعیل - و اسحاق - ابراهیم را که جد او بود پدر گفتند جهت آنکه جد حکم پدر دارد و اسمعیل را که عم او بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را اب گویند و حرمت او برابر پدر بجا آرند و اینکه نظر بر اتحاد اصل است و اسحق را که پدر او بود اِلهاً واحداً عبادت می کنیم خدای را که یگانه و یکتا است و نحن له و حال آنکه ما مر آن خدای را مسلمون - منقادیم بطاعت تلک - اینکه جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمّه گروهی بودند قد خلت که

در گذشتند لها ما كَسَبَتْ مر ایشان راست آنچه کسب کردند وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ و مر شما را باشد آنچه کسب کردید ایشان و شما را بر عملها پاداش خواهد داد وَ لَا تُسْئَلُونَ - و شما پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ - از آنچه بودند ایشان که عمل می کردند - اعتقاد یهود آن بود که ابنای را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر ابنا ایشان را معاقب سازند درین آیت فرمود که نه شما را به اعمال ایشان مثاب خواهند ساخت و نه ایشان را بافعال شما مواخذه خواهند کرد وَ قَالُوا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را که كُونُوا هُوداً بباشید از جمع یهود أَوْ نَصَارَى و گفتند ترسایان که ترسا شوید تَهْتَدُوا تا راه یابید قُل بگو ای محمد ص ییل نه جهودی کنم و نه ترسائی بلکه متابعت میکنم و لازم میگیریم مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ - کیس ابراهیم را حَنِيفاً در حالتی که آن مَلَّتْ مایل است از همه کجی ها براه راست یا ابراهیم مایل بود از همه دینها بدین اسلام وَ ما كان - و نه بود ابراهیم ع مِن - الْمُشْرِكِينَ - از شرک آرندگان.

صفحه : ۴۱

قُولُوا بگوئید ای متابعان مَلَّتْ ابراهیم یعنی اعراض کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه شما را بجهودی و ترسائی دعوت می کنند بگوئید آمَنَّا بِاللَّهِ - گرویدیم بخدای وَ ما أَنْزَلَ - إِلَيْنَا و آنچه فرود آمده است بما یعنی قرآن وَ ما أَنْزَلَ - و آنچه فرو فرستاده شده است إِلَى إِبْرَاهِيمَ - بسوی ابراهیم که بست صحیفه بوده است وَ إِسْمَاعِيلَ - وَ إِسْحَاقَ - و به فرزندان او اسمعیل و اسحق و یعقوب و به نبیره او یعقوب وَ

الأسباط و به فرزندان یعقوب اگرچه به اولاد ابراهیم و یعقوب هیچ کتابی فرو نیامده اما چون متعبد باحکام صحف بودند گویا که آن بدیشان نیز منزل است چنانچه قرآن نیز منزل است بر ما و ما أُوتِيَ - مُوسَى وَ عِيسَى وَ ايمان داريم بآنچه داده شده اند موسی و عیسی یعنی نوریت و انجیل و سائر دلائل نبوت و ما أُوتِيَ - النَّبِيُّونَ - و ايمان داريم به آنچه عطا داده شده اند پیغمبران از کتب و معجزات مِنْ رَبِّهِمْ از نزد خدای خود لا - نَفَرَّقْ - هَيْجَ جَدَائِيْ نِه مِي افکنيم بَيْنَ - اَحَدٍ مِنْهُمْ مِيان يکي از ايشان بلکه بهمه ايمان داريم وَ نَحْنُ مَعَهُ و ما مر خدای را مُسْلِمُونَ - گردن نهادگانيم فَإِنْ آمَنُوا پس اگر ايمان آوردند يهود و نصاری بمثل ما آمَنْتُمْ به بمانند آنچه شما ايمان آوردید بدان یعنی بهمه کتب و رسل فَقَدْ اهْتَدَوْا پس هر آئینه راه راست یافتند وَ إِنْ تَوَلَّوْا و اگر برگردند و اعراض نمایند فَإِنَّمَا هُمْ پس جز اینکه نیست که ايشان فِي شِقَاقٍ در مقام خلاف و عداوت اند و ای محمّد ص تو از دشمنی ايشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ پس زود باشد که خدای کفایت کند و از تو باز دارد شر يهود و نصاری را وَ هُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا مقاتل موحدان و کافران را باقرار و انکار العليم مدانا باعتقاد هر دو گروه بعد از نزول اینکه آیات جهودان بکلی از متابعت پیغمبر اعراض کردند و ترسایان نیز طرح مخالفت افکنده با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست و شما را صبغه نی و صبغه ايشان آن بود که مولود خود را بعد

از هفت روز در آب معمولیه غوطه دادندی باعتقاد آنکه که آن آب پاک کننده مولود است از غیر دین مسیحا و آنرا قائم مقام ختان دانستندی و گفتندی صبغناه بالنصرانیه حق تعالی فرمود که **صِبْغَةَ اللَّهِ يَكُونُ بِهَا دِينُ الْمُسْلِمِينَ** که ما متابعم صبغه الله را که اینکه دین خداست و گویند مراد ختان است و آن تطهیر مسلمانان باشد **وَمَنْ أَحْسَنُ مِمَّنْ أَتَى اللَّهَ بِحَرْبِهِ** و آنکه از جهت دین و تلقین و تطهیر مومنان از ادناس و تلویث **وَنَحْنُ لَهُ مَدِينَةٌ** ما حق را با اتباع صبغه الله عابدون - پرستش گرانیم گفته اند صبغه الله رتبه ولایت و درجه محبت است هرکرا برنگ دوستی بر آوردند از همه عالمش بر سر آوردند و نزد محققان صبغه الله رنگ بیرنگی است و تا کسی از رنگ آمیزی پاک نشود رنگ صبغه الله نگیرد خلاصه رسایل درویشان و نقاده عبارات و اشارات ایشان بیان معنی اینکه صبغه است و بحقیقت آن ازین رباعی که صاحب لویح خلادت ظلال حقایقه بقلم کرم بر الواح افهام مستفیدان مثبت فرموده پی میتوان برد رباعی

پس بی رنگت است یار دلخواه ای دل قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل

اصل همه رنگ ها از ان بی رنگی است من احسن صبغه من الله ای دل

- یهود و نصاری از تعریضات قرآنی دیگر باره در ورطه تعصب افتاده گفتند نحن انباء الله و احباءه ما را که شرف دوستی و عزت فرزندی حق ثابت باشد بوی سزاوارتریم

از مسلمانان خدای تعالی پیغمبر خود را فرمود که-

صفحه : ۴۲

قُلْ بَلَّغُوا دِيْنَكُمْ وَابْلُغُوا دِيْنََنَا لَا نَحْبِسُكُمْ إِنَّمَا نَحْبِسُكُمْ إِنَّمَا نَحْبِسُكُمْ إِنَّمَا نَحْبِسُكُمْ إِنَّمَا نَحْبِسُكُمْ إِنَّمَا نَحْبِسُكُمْ

اللّٰهُ در دینِ خدای و دعوی و لدیت در انتساب بحق وَ هُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ما است وَ رَبُّكُمْ و آفریدگار شما و چون ربوبیت او همه را لازم است پس عبودیت او بر همه واجب باشد وَ لَنَا أَعْمَالُنَا و ما راست جزای کردارهای ما وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شماراست مکافات عملهای شما وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل أَمْ تَقُولُونَ - آیا میگوئید یهود و نصاری و حفص بخطاب می خوانند یعنی شما میگوئید ای جهودان و ترسایان إِنْ إِبْرَاهِيمَ - وَ إِسْمَاعِيلَ - وَ إِسْحَاقَ - وَ يَعْقُوبَ - وَ الْأَسْبَاطَ بدرستیکه اینکه پیغمبران و پیغمبرزادگان کَانُوا هُودًا بودند یهودی و اینکه قول جهودانست أَوْ نَصَارَى یا بر کیش نصرانیان و اینکه سخن ترسایان است قُلْ تو بگو ای محمّد ص أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ - آیا شما داناترید بادیان انبیاء ع أَمْ اللّٰهُ - آیا خدای که ایشان را بدادن اینکه دین مبعوث گردانید وَ مَنْ أَظْلَمُ - و کیست ستمکارتر بر خود مِمَّنْ كُنتُمْ - از آنکس که بیوشد شَهَادَةً عِنْدَهُ - گواهی که نزدیک او ثابت شد مِنْ - اللّٰهُ از خدای یعنی بواسطه کتاب الهی دانسته بود و درین تعریض اهل کتاب است بکتمان شهادت در باب نبوّت حضرت رسالت پناه وَ مَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ - از آنچه شما میکنید از کتمان حق و تکذیب قرآن و انکار محمّد ص تِلْكَ - اُمّه آن قوم مذکور گروهی بودند که قد خلت رفتند و درگذشتند لَهَا ما كَسَبَتْ مر ایشان را همان خواهد رسید که خود کسب کرده اند وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ و

مر شما را نیز همان خواهد رسید که کسب کرده اید و لا تُسئَلون - و مسئول نمی شوید عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ - از آن چیزیکه دیگران کرده اند تکریر اینکه آیت برای تاکید و تقریر یا بجهت تنبیه و تحذیر است نقل است که حضرت رسالت پناه ص در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودی بعد از هجرت بمدینه فمران رسید که روی به بیت المقدس کرده نماز گذارید یهود ازین مبتهج شده میگفتند که اگر محمد ص دین ما ندارد باری بقبله ما نماز میگذارد یا می گفتند اینکه مرد و اصحاب او را بقبله نه می بردند و تا نماز ما را ندیدند جهت قبله را نیافتند خاطر آنحضرت ملول گشت و فرمان الهی صادر شد که از بیت المقدس روی بکعبه آرد جهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن بگشادند حق تعالی از ان حال برین منوال خبر میدهد.

صفحه : ۴۳

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ زُودَ بَاشَدَ كَمَا كَانُوا يَسْتَفْتُونَ - و سبکساران من الناس از مردمان یعنی یهود و منافقان مدینه ما و لاهم چه چیز باز گردانید مسلمانان را عن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا اَز قِبَلِهِمْ ايشان آن قبله که بودند عَلَيهَا بر آن یعنی بیت المقدس قُلْ بگو لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ - مر خدایراست همه جهات هم مشرق که خانه کعبه در ان جانب افتاده و هم مغرب که بیت المقدس در ان صوب واقع شده یهدی راه نماید مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که دین اسلام و قبله ابراهیم ع است وَ كَذَلِكَ - و همچنین قبله شما را ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم جَعَلْنَاكُمْ شما را هم

گردانیدیم اُمَّهً وَسَيِّطاً گروهی عدل برگزیده لِتَكُونُوا تا باشید شُهَدَاءَ گواهان برای انبیاء عَلَى النَّاسِ بر منکران نبوت روز قیامت وَ يَكُونُ الرَّسُولُ و باشد فرستاده من یعنی محمّد ص عَلَيكُمْ شَهِيداً براستی شما گواه معدل و مزکی وَ مَا جَعَلْنَا و نساختیم قبله عبادت تو الْقِبْلَةَ الَّتِي آن قبله را که کُنتَ عَلَيْهَا تو هستی بر آن یعنی کعبه اِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه ممیز سازیم و جدا کنیم مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ آن کس را که پیروی رسول کند در امر قبله مِمَّنْ يَنْقَلِبُ از آنکس که بازگردد عَلَى عَقْبَتَيْهِ بر پاشنه های خود مثل است در باب کسیکه بازگردد از راهی و عدول کند بغیر آن وَ اِنْ كَانَتْ و بدرستی که هست قبله یعنی تحویل آن لِكَبِيرَةٍ بزرگ و گران اِلَّا عَلَى الَّذِينَ مگر بر آنان که هَدَى اللَّهُ خدای راه نمود ایشانرا تا تحویل اینکه قبله را حق دانستند بخلاف یهود که هر لحظه شبهه انگیختند در امر قبله و یکی آن بود که گفتند اگر قبله حق جهت کعبه است پس از آنکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند از صحابه رض و پیش از تحویل قبله وفات یافته چون سعد بن زراره رض و براء بن معذور رض بر ضلالت مرده باشند حق تعالی فرمود که وَ مَا كَانَ اللَّهُ و نیست خدای با فضل و کرم لِيُضَيِّعَ اِيْمَانَكُمْ آنکه ضایع گرداند نمازهای شما را بهر طرف که گذارده اید تا تباه کند ایمان شما را که روی به بیت المقدس داشته اید اِنْ اَللَّهُ بدرستی که خدای بالناس بمردمان لَرُؤْفٌ هَرَّآئِنَه مهربان است صلاح ایشان فرو نگذارد رَحِيمٌ بخشاینده است مزد ایشان ضایع

قَدْ نَرَىٰ بَدْرَسِيكَةَ مَا مِي بِنِيْمِ تَقْلُبُ - وَجِهَكَ - گردانیدن روی ترا فِي السَّمَاءِ در جهت آسمان برای انتظار وحی اینکه آیت در امر تحویل قبله است سید عالم از قول یهود که می گفتند مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ آلِهِ وَ سَلَّمَ روی بقبله ما نماز بگذارد ملول شد و آرزو کرد که قبله او کعبه باشد که قبله ابراهیم ع و اقدم القبلتین است و درین باب با جبرئیل علیه السلام سخن گفت و جبرئیل متوجه مقام خود شد و سید کائنات علیه افضل الصلوات هر ساعت از پس وی به آسمان مینگریست و منتظر وحی می بود تا جبرئیل آمد و اینکه آیت آورد که ما توجه ترا به آسمان می دیدیم فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ - پس هر آئینه متوجه ساختیم ترا قِبَلَهُ تَرْضَاهَا بَأَن قِبَلَهُ که تو می خواهی و می پسندی قَوْلٍ - وَجِهَكَ - پس بگردان روی خود را مراد همه بدن است شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد الحرام که محیط است بخانه کعبه روز دوشنبه منتصف رجب در سال دوم از هجرت حضرت خیر البشر در مسجد بنی سلمه دو رکعت از ظهر گذارده بود که اینکه حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره گردانیده بمیزاب کعبه توجه فرمود و آن مسجد به ذی القبلتین اشتهار یافت و بعد از تخصیص خطاب جهت تصریح بعموم حکم امتش را می گوید وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ وَ هُرْجَا كَهَ بَاشِيْدُ دَر بَر وَ بَحْرٍ وَ سَهْلٍ وَ جَبَلٍ وَ شَرْقٍ وَ غَرْبٍ چُون خَوَاهِيْدُ كَهَ نَمَازِ گِذَارِيْدُ قَوْلًا وَ جُوْهَكُمْ پَس بَگِرْدَانِيْدُ رُوِيْهَی خُود رَا شَطْرَهُ بِسُوِي مَسْجِدِ مَذْكَوْرٍ وَ اِنْ اَللَّذِيْنَ - وَ بَه تَحْقِيْقِ اَنَانِكَه اُوْتُوْا الْكِتَابَ -

داده شد ایشانرا توریت لِيَعْلَمُونَ - هر آئینه می دانند أَنَّهُ الْحَقُّ که اینکه تحویل یا توجه درست و راست است و حکم آن من رَبِّهِمْ از پیش پروردگار ایشان است چه در توریت خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز گذارد و آخر قبله که بدان بماند کعبه است وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ و خدای غافل نیست عَمَّا يَعْمَلُونَ - از آنچه یهود می کنند از انکار قبله وَ لَئِنْ أَتَيْتَ - و بخدای که اگر بیاری تو ای مُحَمَّدُ الَّذِينَ - أُوتُوا الْكِتَابَ - برای آنان که داده شده اند کتاب را یعنی جهود و ترسا بِكُلِّ آيَةٍ بهر معجزی و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که از تو خواهند بر حقیقت توجه بکعبه ما تَبِعُوا قِبْلَتَكَ - پیروی نکنند ایشان قبله ترا وَ مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ و تو نیز نیستی متابع قِبَلَتِهِمْ مر قبله ایشان را وَ مَا بَعْضُهُمْ و نیست بعضی از ایشان بِتَابِعٍ قِبَلَهُ بَعْضٍ پی رونده و متابعت کننده قبله بعضی را چه جهت قبله نصاری شرقی است و از ان یهود غربی است و جمع میان اینکه هر دو متعسر است وَ لَئِنْ أَتَيْتَ - و اگر پیروی کنی ای مُحَمَّدُ بر سبیل فرض أَهْوَاءِهِمْ آرزوهای ایشان در باب قبله من بَعْدِ مَا جَاءَكَ - از پس آنکه آمد به تو من - الْعِلْمِ از دانستن آنکه قبله ابراهیم ع حق است إِنَّكَ - بدرستی که تو باشی إِذَا آن هنگام که متابعت ایشان نمائی لَمِنَ الظَّالِمِينَ - هر آئینه از جمله ستمکاران ظاهر خطاب راجع است به پیغمبر ص اما معنی آن راجع است بامت آن -

صفحه : ۴۵

الَّذِينَ - آنانکه آتیناهم - الْكِتَابَ - داده ایم ایشان را توریت يَعْرِفُونَهُ - میشناسند

قرآن را و اصح آنست که پیغمبر را کَمَا يَعْرِفُونَ - هم چنانکه می شناسند أَبْنَاءَهُمْ پسران خود را در میان کودکان یعنی شناختی روشن دارند در باب پیغمبر ص وَ إِنِّ فَرِيقًا مِنْهُمْ و بدرستیکه گروهی از ایشان لَيَكْتُمُونَ - الحقّ - هر آینه می پوشند حق را از عوام و سفله وَ هُمْ يَعْلَمُونَ - و ایشان می دانند که می پوشند الحقّ - آنچه درست و راست باشد مِنْ رَبِّكَ - از پروردگار تو است فَلَا تُكُونَنَّ بِسِمْسَاتٍ مِثْلَ نَجْمٍ يَظُنُّ السُّفَهَاءُ أَنَّهَا تُرِي - از شک کنندگان در امر قبله در آنکه من عند الله است وَ لِكُلِّ و مر هر گروهی را از خدای پرستان یا از انبیاء ع که ارباب شرایع اند یا هر متوجهی را وَجْهَةٌ جِهَتِي و قبله ایست هُوَ مُوَلِّئُهَا که او روی بدن دارد یا خدا روی او را بدن سوی گردانیده فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس شما ای مسلمانان پیشی گیرید بر دیگران در نیکوئی ها که یکی از آن توجه بکعبه است محققان برانند که از هر نهادی چیزی سر بر زده و از هر سویدائی سودائی ظهور کرده که قبله اوست و هر یک روی بقبله خود آورده از توجه بکعبه حقیقی باز می ماند مگر محرمان حریم تجرید و محرمان حرم تفرید که از قبله فاینما تو لوا فثم وجهه الله روی نه می گردانند مثنوی:

قبله شاهان بود تاج و کمر قبله ارباب دنیا سیم و زر

قبله صورت پرستان آب و گل قبله معنی شناسان جان و دل

قبله زهاد محراب قبول قبله بدسیرتان کار فضول

قبله تن پروران خواب و خورش قبله انسان بدانش پرورش

قبله عاشق

قبله اصحاب منصب مال و جاه قبله اهل سلوک اسباب راه

قبله حرص و امل باشد هوا قبله قانع توکل بر خدا

صاحب الحقایق فرمود که هر چیزی را از انسان قبله است که روی توجه بدان دارد قبله بدن آنچه حواس خمسہ بدان لذت یابند از ماکولات و مشروبات و مسموعات و مبصرات و امثال آن و قبله نفس دنیای غدار است و زینت متاع ناپایدار و قبله دل آخرت است و قبله روح قرب و شوق و ذوق محبت و قبله سر توحید و معرفت ربّانی و کشف حقایق و اطلاع بر معانی و در کشف الاسرار آورده که هر کسی روی بجانب آوردندی ای موحدان شما ما را باشید و روی از متابید قل الله ثم ذرهم در باب ایشان شاهد است و می فرماید این - ما تَكُونُوا هر جا که باشید و بهر قبله که رو می آرید شما و اهل کتاب یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا جَمِيعًا بیارد خدای همه شما را و جمع کند بروز قیامت برای امتیاز محق از مبطل **إِنَّ اللَّهَ** بدرستیکه خدای **عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** بر همه چیزها از احضار و تمیز **قَدِيرٌ** توانا است **وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ** و از هر جا که بیرون روی ای **مُحَمَّدٌ** ص برای سفر **فَقَوْلِ وَجْهَكَ** پس بگردان روی خود را بهنگام نماز **شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** بسوی مسجد حرام **وَإِنَّهُ** و به تحقیق تحویل قبله به کعبه **لِلْحَقِّ** هر آئینه راست و پسندیده است و فرود آمده **مِن رَّبِّكَ** - از پروردگار تو **وَمَا اللَّهُ** بغافل و خدای بیخبر نیست **عَمَّا تَعْمَلُونَ** از آنچه شما می کنید -

وَمِنْ حَيْثُ مَخَرَجْتَ - و از هر مکان و در هر زمان که بیرون می آئی فَوَلِّ وَجْهَكَ - پس روی خود را بگردان در وقت ادای نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِطَرَفِ مَسْجِدِ حَرَامٍ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ وَ هُرْ جَا كِه شَمَا بَاشِید اِی اَمْت فَوَلُّوْا وُجُوْهُكُمْ پَس بَگَرْدَانِید رَوِیْهَای خُود یَعْنِی هَمَه بَدَن خُود رَا شَطْرَه مَبسُوی اَن مَسْجِد لِّئَلَّا یَكُوْنَ - تا نباشد لِلنَّاسِ - مَر یَهُود یا مَشْرَكَان رَا عَلَیْكُمْ بَر شَمَا دَر بَاب تُوْجِه بَمَسْجِدِ اَقْصَى حُجَّه خُصُومَتِی وَ جَدَالِی یَهُود میگفتند که مُحَمَّد دین ما را منکر است و قبله ما را معتقد و مشرکان طعنه می زدند که اینکه مرد را چه شد که روی از قبله پدران خود بگردانید پس به تحویل قبله به کعبه کسی را بر شما حجتی نماند إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ مَگَر اَنهَآ رَا کِه سَتَم کَرْدَنَد بَر نَفْس خُود بَعْنَاد وَ مَکَابِرَه اَز یَهُود مَدِیْنَه وَ بَت پَرَسْتَان مَکَه، یَهُود میگفتند برای میل باقربای خود روی بمکه آورد و مشرکان طعنه می کردند که مُحَمَّد دانست که ما بر حقیق دیگر باره روی قبله ما کرد فلا - تَخْشَوْهُمْ پَس مَتْرَسِید اَز اِیْشَان دَر تُوْجِه بَخَانَه کَعْبَه وَ اَخْشَوْنِی وَ بَتْرَسِید اَز مَن بَه مَخَالَفَت فَرْمَان مَن وَ لِأْتِمَّ مَعْطُوف اَسْت بَر لَثَلَا - یَكُوْنَ یَعْنِی رَوِی بَکَعْبَه آریَد تا کسی را بر شما حجتی نباشد و دیگر تا تمام کنم بفضل و کرم خود نِعْمَتِی نَعْمَتِی خُود رَا کِه اَخْتِصَاص دَارَد بَمَلت خَلِیْفَه عَلَیْكُمْ بَر شَمَا وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ - وَ دِیْگَر شَایَد کِه شَمَا رَاه بَیابِید بَشْرَائِعِ وَ اَحْکَامِ دِیْن وَ گَفْتَه اَنَد نَعْمَتِ بَشَمَا تَمَام کَنَم دَر اَخْرَت

كَمَا أَرْسَلْنَا چنانچه در دنيا بارسال رسل و انزال كتب کرده ایم و فرستاده ایم فِيكُمْ در میان شما رَسُولًا مِنْكُمْ فرستاده هم از شما يَتْلُوا عَلَيْكُمْ که می خوانند بر شما آیاتنا آیتهای ما که قرآن است وَ يُزَكِّيْكُمْ و پاک می گرداند شما را از شرک یا برای شما استغفار می کند تا از گناه پاک شوید وَ يُعَلِّمُكُمْ و می آموزد شما را الْكِتَابَ - قرآن وَ الْحِكْمَةَ و حرام و حلال قرآن وَ يُعَلِّمُكُمْ و تعلیم می دهد شما را مَا لَمْ تَكُونُوا آنچه نیستید که شما بخود تَعَلَّمُونَ بدانید آنها فَمَاذُكُرُونِي پس یاد کنید مرا بطاعت أَذْكَرُكُمْ تا شما را یاد کنم بمغفرت إِبْنِ عِیْنِهِ رح می گوید که در اخبار بما رسیده است که حق سبحانه، فرمود که من بندگان خود را چیزی داده ام اگر جبرئیل ع و میکائیل را دادمی هر آینه نعمت بزرگ بر ایشان تمام کردمی و آن اینکه است که گفته ام فَمَاذُكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ و در جواهر التفسیر قریب بصد وجه درین آیت مذکور شده و چون درین ترجمه بساط اطناب مطوی است بیك دو نکته از سخن محققان اختصاص می کند و در كشف الاسرار آورده که رب العالمین گفت لا یزال العبد یذکرنی و اذکره حتی عشقنی نتیجه دوام ذکر کمال محبت است که آنها عشق خوانند و مراد ازین ذکر نه ذکر زبان است بلکه ذکر دل و جان است و در نهایت حال از سلطان العارفین رح پرسیدند که چرا از شما ذکر زبان کمتر میشنویم فرمود که زبان بیگانه است که در میان نه گنجد و شیخ ابو بکر واسطی رح فرموده است که حقیقت ذکر نسیان ذکر است و قیام

بمذکور و در اینکه باب فرزند اعز صفی الدین علی را رباعی است رباعی

جز یاد توام از دل ناشاد برفت وز سینه هوای گل و شمشاد برفت

مستغرق ذکر تو چنانم که دگر در ذکر توام غیر تو از یاد برفت

وَ اشْكُرُوا لِي وَ سِياسَداری كنید نعمتهای مرا وَ لَا تَكْفُرُونَ وَ ناسپاسداری مكنید.

صفحه : ۴۷

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان استَعِينُوا یاری خواهید بقیام بر حقوق الهی بِالصَّبْرِ بشکیبائی که کلید در نجات است وَ الصَّلَاةِ وَ بنماز که مجمع العبادات است إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدای مَعَ الصَّابِرِينَ - با صابران است بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت وَ لَا تَقُولُوا وَ مگوئید لِمَنْ يُقْتَلُ مَر آن کس را که کشته شود فِي سَبِيلِ اللَّهِ - در راه خدای یعنی در جهاد آموات - که ایشان مردگانند صحابه رض بعد از حرب بدر ذکر شهدا میکردند و بعضی بر سبیل تحسر می گفتند که بیچاره فلان که در روز بدر جان شیرین بداد و از نعمت حیات و لذت نعیم دنیا محروم شد حق سبحانه فرمود که ایشان را مرده مخوانید بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ - و لیکن شما نمی دانید کیفیت آن حیات را زیرا که ادراک آن بعقل متصور نیست وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ وَ هر آئینه می آزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان می کنیم و اگر چه بر علم ما هیچ پوشیده نیست و آن آزمایش بچه چیز است بِشَيْءٍ بِچیزی اندک مِنْ - الخَوْفِ - از بیم دشمن در غزا وَ الْجُوعِ - و گرسنگی و قحط و تنگی وَ نَقْصٍ مِنْ - الأموالِ - و نقصان بعضی مالها که بتاراج حادثات

رود وَ الْأَنْفُسِ وَ نَقْصَانِ دَرِ نَفْسِهَا بِهٖ بِيْمَارِي وَ ضَعْفِ وَ شَيْبِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ نَقْصَانِ مِيُوْهَا بِآفَاتِ سَمَاوِي وَ اَرْضِي يَآ مَرْكَ
فِرْزَنَدَانِ كِهٖ ثَمْرِهٖ بَاغِ دَلْنَدِ وَ بَشْرِ الصَّيْبِرِيْنَ وَ بَشَارَتِ دِهٖ صَبْرِ كَنَنْدِگَانِ رَا بِهَرِ كِرَامَتِ كِهٖ مُمْكِنِ اسْتِ الذِّدِيْنَ - اَنَّا نَكِهٖ اِذَا
اَصَابَتْهُمُ چُونِ بَرَسَدِ اِيْشَانِ رَا مُصِيْبَةً دَشْوَارِي وَ زَحْمَتِي وَ كَفْتِهٖ اَنْدِ هَرِ حَادَثِهٖ مَكْرُوْهِهٖ كِهٖ بَرِ بِنْدِهٖ رَسَدِ مُصِيْبَتِ اسْتِ وَ اَنِّ صَابِرَانِ
دَرِ وَقْتِ وَ قُوْعِ مُصِيْبَتِ قَالُوْا كُوِيْنِدِ اِنَّا لِلّٰهِ مَا اَزِ اَنْ خُدَاوَنْدِيْمِ اَقْرَارِ اسْتِ بَانْقِيَادِ حَكْمِ قَضَا وَ اِتْصَافِ بِهٖ تَسْلِيْمِ وَ رِضَا وَ اِنَّا اِلَيْهِ
رَاجِعُوْنَ - وَ مَا بَسُوِي حَقِّ بَازِ كَرْدَنْدِ گَانِيْمِ اعْتِرَافِ اسْتِ بِهٖ بَعْثِ وَ نَشُوْرِ اَوْلِيْكَ - اَنِّ گِرُوْهِهٖ كِهٖ دَرِ مُصَائِبِ رَجُوْعِ بِكَلْمِهٖ اسْتِرْجَاعِ
نَمَايَنْدِ عَلَيْهِمْ بَرِ اِيْشَانِ اسْتِ صِلَوَاتِ رَحْمَتِهَا مِنْ رَبِّهِمْ اَزِ پُرُوْرْدِگَارِ اِيْشَانِ وَ رَحْمَتِهٖ وَ نَعْمَتِهٖ وَ كَفْتِهٖ اَنْدِ مَرَادِ اَزِ رَحْمَتِ بَهْشْتِ
چِهٖ بَهْشْتِ رَا رَحْمَتِ كَفْتِهٖ اسْتِ اَنْجَا كِهٖ وَ اَمَّا الذِّدِيْنَ اِيْبَضْتِ وَ جُوْهْمِ فَفِي رَحْمَةِ اللّٰهِ وَ اَوْلِيْكَ - وَ اَنِّ كَسَانِ هُمُ اِيْشَانَنْدِ نِهٖ غَيْرِ
اِيْشَانِ الْمُهْتَدُوْنَ - رَا هٖ يَافْتِگَانِ بَرِضَا وَ تَسْلِيْمِ يَآ بِكَلْمِهٖ اسْتِرْجَاعِ كِهٖ مُوجِبِ ثَوَابِ عَظِيْمِ تَرِ اسْتِ سَعِيْدِ بِنِ جَبِيْرِ رَحِ فَرْمُوْدِهٖ كِهٖ
كَلْمِهٖ اسْتِرْجَاعِ رَا اَزِ جَمِيْعِ اِمَمِّ مَرْحُوْمِهٖ بَدِيْنِ اِمْتِ عَطَا فَرْمُوْدِهٖ اَنْدِ وَ بَسِ وَ كَرِ نِهٖ بَايَسْتِي كِهٖ يَعْقُوْبِ عِ بُوْقْتِ فُقْدَانِ يُوْسُفِ عِ
بِجَايِ يَآ اِسْفَارِ اِنَّا لِلّٰهِ كَفْتِي وَ فَاَرُوْقِ رِضِ چُونِ اِيْنِكِهٖ اَيْتِ خُوَانَدِي كَفْتِي نَعْمِ الْعَدْلَانِ يَعْنِي صَلَا هٖ وَ رَحْمَتِ نِيْكَ دُوْ هَمِ
سَنْكَنْدِ وَ نَعْمِ الْعَلَاوِهٖ يَعْنِي اِهْتِدَا خُوْشِ سَرِبَارِي اسْتِ

صفحه : ۴۸

اِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ بَدْرَسْتِيْكَهٖ صَفَا وَ مَرْوَهٗ

یا تمام مسلمانان و لعن لاعنان سؤال لعنت است از حق برین وجهه که اللهم العنهم و همه اینکه طائفه سزاوار لعنتند إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه بازگردیدند از شرک بایمان یا توبه کردند از کتمان نعت نبوی وَ أَصْلَحُوا و بصلاح آورند کارهای تباه شده را وَ يَتُوبُوا و بیان کردند از صفات حضرت ع آنچه پنهان می داشتند فَأُولَئِكَ پس ایشانند که بسبب توبه و اصلاح أَتُوبُ عَلَيْهِمْ بازگردم بر ایشان برحمت و أَنَا التَّوَّابُ و منم قبول کننده توبه بندگان الرَّحِيمُ مهربان که تعجیل نه کنم در عقوبت ایشان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَدْرَسِيكِهِ أَنَا أَنَا كَافِرٌ شدند از یهود بانکار نبوت مُحَمَّدٍ ص وَ مَا تُوُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ و بمردند و حال آنکه ایشان کافراند بکتمان حق أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ آن گروه آنانند که بر ایشان است لَعْنَةُ اللَّهِ لعنت خدا بعد از مرگ ایشان وَ الْمَلَائِكَةُ و لعنت فرشتگان وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان مراد ازین ناس مومنانند که انتفاع ایشان بانسانیت ثابت است

صفحه : ۴۹

خالدین فیها و اینکه ملاعین جاویدانند در لعنت یا در آتش دوزخ لَا يُخَفَّفُ سَبِكُ کرده نشود عَنْهُمْ الْعَذَابُ از ایشان عذاب و لَا هُمْ يُنظَرُونَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر رحمت الهی گردند وَ إِلَهُكُمْ و خدای شما إِلَهُ وَاحِدٌ معبودی است یکتا لَا إِلَهَ نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد إِلَّا هُوَ مگر او که احد است در ذات و واحد است در کمال صفات الرَّحْمَنِ بخشنده است در تربیت اشباح الرَّحِيمِ مهربان است بر تقویت ارواحِ إِنِّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بَدْرَسِيكِهِ

در آفریدن آسمانها که خیمه است بی ستون برافراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته و الأَرْضِ و در آفرینش زمین که بساطی است مبسوط و مهادی است مضبوط و اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و از پی در آمدن شب و روز مر یکدیگر را بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض و الفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي و دیگر در کشتیهای گران بار که می رود فی الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسِ - بآنچه نفع رساند به مردمان از تجارات و مکاسب و مَا أَنْزَلَ اللَّهُ و در آنچه فرو فرستاده خدای من - السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر من ماءً از آب باران فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ - پس زنده ساخت و تازه گردانید بآن آب زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا از پس مردگی او وَ بَثَّ فِيهَا و پراکنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ از هر جنبنده چون بهایم و سباع و وحوش و غیر آن وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ و گردانیدن بادها از هر جهتی وَ السَّحَابِ الْمُسَيَّرِ و در ابر فرو داشته و رام شده مر امر خدایرا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - میان آسمان و زمین تا بهر طرف که حکم شود برود لآيَاتٍ هُرَّآئِنِهٖ عَلَامَتَهَاست یعنی درین همه که گفتیم نشانهاست از صنایع حکمت و بدایع فِکْرَتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - مر گروهی را که خرد دارند و نظر تامل در موجودات گمارند کفار قریش میگفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و می پرستیم و اینکه همه معبودان کار یک شهر ما راست نمی توانند کرد محمّد میگوید من یک خدا دارم و کار همه عالم میسازد

اگر بدین سخن حجتی بیارد و علامتی بما نماید ما برآستی او اقرار کنیم اینکه آیت مذکور نازل شده مشتمل بر هشت نشانه از آیات قدرت الهی و در خبر آمده که وای بر کسیکه اینکه آیت بخواند و درو تفکر نه کند-

صفحه : ۵۰

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلهًا مُّشْرِكًا يَعْنِي بَتَانَ يُحِبُّونَهُمْ دُوسْت مِيدَارِنْد ايشانرا كَحُبِّ اللَّهِ چنانچه خدايرا دوست ميبايد داشت وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ آنانكه ايمان آورده اند أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ايشان قوی تر و ثابت تراند در محبت مر خدايرا بجهت آنكه مشرك می بیند و دوست مிடارد و مومن نادیده دوست گرفته است و بامید دیدن عمر میگذارد و دیگر محبت كَفَّار محبتی است فانی نفسانی و دوستی مومنان محبت باقی ربانی و حقیقت در معنی اشد حبا آنست كه اول خدای ايشانرا دوست داشت كه یحبهم تا ايشان او را دوست گرفتند كه یحبونه پس دوستی ايشان مر خدای را بدوستی خدای است مر ايشان را پیر طریقت قدس سره فرموده كه اگر تخم یحبهم نکشتی نهان یحبونه نرستی فردا اگر از جانب معشوق نباشد ككشی طلب عاشق بیچاره بجایی نرسد وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ چون به بینند و بدانند آنها كه ظلم کرده اند باتخاذ انداد إِذ يَرُونَ الْعَذَابَ بوقتی كه معاینه عذاب دوزخ به بینند بدانند أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا آنكه همه قدرت و غلبه مر خدايراست وَ أَنَّ اللَّهَ- و آن نیز بدانند كه خدای شَدِيدُ الْعَذَابِ سخت عذاب است بر ايشان هر آئینه بدانند مضرت اتخاذاند و زیان انحراف از عبادت رب العباد إِذ تَبَرَّأ ياد كن

ای محمّد آن هنگام را که بیزاری کنند الدّین - اتّبعوا آنانکه جمعی پیروی ایشان کرده اند من - الدّین - اتّبعوا از همان جمع که متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصه شرک از ضعف و سفله که امروز تابع ایشان اند بیزار شوند و رأوا العذاب - و به بیند عذاب را هم تابعان و هم متبوعان و تقطعت و بریده شود بهم - الأسباب - از ایشان سببها و واسطها که در دنیا داشتند از عهد و موثیق و خویشی و دوستی و صحبت و قال - الدّین - اتّبعوا و گویند آنها که متابعت کرده بودند مرگمراه کنندگان خود را یعنی تابعان چون بیزاری متبوعان از خود مشاهده کنند گویند لو أن - لنا کره کاش که ما و ایشان را باز کشتنی باشد بدنیا فتنبراً منهم تا بیزاری کنیم از ایشان آنجا کما تبرؤا منا هم چنانکه ایشان بیزار گشتند از ما اینجا کذلک - چنانچه در آنروز نمود عذاب را بدیشان یریهم - الله - بنماید خدای کافران را أعمالهم کردارهای ایشان حسرات علیهم حسرتها و پشیمانیا بر ایشان یعنی اعمالیکه بزعم ایشان حسنه بود چون حج و عمره و ضیافات و ختان همه را حبط سازند و سبب حسرت ایشان گردد و باعمال سیئه که مباشر آن میشدند از قتل و غارت و دفن نبات موجب مزید حسرت گردد و ما هم و نیستند تابعان و متبوعان بخارجین - بیرون آیندگان من - النار از آتش جاوید یعنی جاوید در دوزخ باشند -

صفحه : ۵۱

یا ایّها النّاس ای مردمان کُلُوا بخورید ممّا فی الارض - از آنچه در زمین است حلالاً طیباً پاک و پاکیزه یعنی رو او بی شبهه را و لا تتبعوا خطوات الشّیطان -

و پیروی مکنید گامهای ابلیس را یعنی بر پی او مروید مشرکان عرب چیزها را بوسوسه شیطان حلال و حرام میکردند چون بحیره و سائبه و اقسام حرث حق سبحانه فرمود که در تحریم حلال و تحلیل حرام، گام بر گام شیطان منهد و روی از راه او بگردانید إِنَّهُ لَكُمْ بَدْرَسِيكَةٌ اَوْ مَرَّ شَمًا رَا عِدُوٌّ مُّبِينٌ دشمنی است آشکارا چه پدر شما را بوسوسه از بهشت بیرون آورد و میخواهد که شما را بفریب و وسوسه بدوزخ برد إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ جَزَآئِنِهَا لَيْسَ فِيهَا فَحْشًا لَٰكِن فِيهَا كِبْرًا مَّا كَانَتْ تَأْتِيكُم بِغَايِبَاتٍ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّكُم مُّعْتَدُونَ بِهَا كِبْرًا مَّا كَانَتْ تَأْتِيكُم بِغَايِبَاتٍ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّكُم مُّعْتَدُونَ بِهَا كِبْرًا مَّا كَانَتْ تَأْتِيكُم بِغَايِبَاتٍ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ

بِالشَّوْءِ بِيَدِي وَ الْفَحْشَاءِ وَ كَارِزَتِ وَ كَفْتِهْ اَنْدِ سَوِّءِ كِنَاهَانِ نَهَانِي اَسْتِ وَ فَحْشَاءِ جَرَايِمِ اَشْكَارَا يَا سَوِّءِ مِيْلِ اَسْتِ بَدْنِيَا وَ فَحْشَاءِ مَتَابَعْتِ نَفْسِ وَ هَوَا وَ حَقِيْقَتِ اَنْ اَسْتِ كِهْ سَوِّءِ وَ فَحْشَاءِ مَتَنَاوَلِ اَنْدِ جَمِيْعِ مَعَاصِي رَا اَزْ صَغَاثِرِ وَ كِبَاثِرِ كِهْ شَيْطَانِ اَدْمِيَانِ رَا بَدَانِ اَمْرِ مِيْكَنْدِ وَ اَنْ تَقُوْلُوْا دِيْكَرِ مِيْ فَرْمَايْدِ اَنْكِهْ بَكُوْنِي وَ اَفْتَرَا كِنِيْدِ عَلٰى اَللّٰهِ بِرِ خُدَايِ دَرِ تَحْلِيْلِ خُبَاثِثِ وَ تَحْرِيْمِ طَيِّبَاتِ مَا لَا تَعَلَّمُوْنَ - اَنْچِهْ نَمِيْ دَانِيْدِ حَقِيْقَتِ اَنْ رَا وَ اِذَا قِيْلَ لَهُمْ مَوْجُوْا بِمَا كَفَرْتُمْ سَوْءًا مَّا يَجِوْبُوْنَ اَنْ يَجِوْبُوْا عَلَيْهِمْ اَنْ يَكُوْنُوْا يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَلَا يَتَذَكَّرْنَ اَنْ سَبَّحَ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ يَوْمَ اَلْحُسْبَانِ يَوْمَ الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا دِيْنَهُمْ بَلَاغًا بَعِيْدًا اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوْءًا مَّا يُجِزُوْنَ اَنْ يَكُوْنُوْا يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَلَا يَتَذَكَّرْنَ اَنْ سَبَّحَ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ يَوْمَ اَلْحُسْبَانِ يَوْمَ الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا دِيْنَهُمْ بَلَاغًا بَعِيْدًا اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوْءًا مَّا يُجِزُوْنَ اَنْ يَكُوْنُوْا

بلکه پیروی مکنید آنچه فرستاده خدای یعنی قرآن و به حلال و حرام آن بگروید قَالُوا كَوَيْلٌ لَّكَ يَا مَعْشَرَ الْفٰكِرِيْنَ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوْءًا مَّا يُجِزُوْنَ اَنْ يَكُوْنُوْا يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَلَا يَتَذَكَّرْنَ اَنْ سَبَّحَ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ يَوْمَ اَلْحُسْبَانِ يَوْمَ الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا دِيْنَهُمْ بَلَاغًا بَعِيْدًا اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوْءًا مَّا يُجِزُوْنَ اَنْ يَكُوْنُوْا

کان - آباؤهم آیا متابعت پدران می کنند و اگر چه بودند پدران ایشان لا یعقلون - که فهم

نمی کردند شیئاً چیزی را از امور دین و لا يَهْتَدُونَ - و راه راست نیافته بودند و مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا و صفت پنددهندگان کافران كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمِثْلِ بَانِكٍ مِيزند بِمَا لَا يَسْمَعُ بِجَا نوريكه نمى شنود إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً مگر خواندنی و آوازی و هیچ از ان فهم نه میکند یعنی کافران نیز از بیم کننده و پندگوینده خود جز آوازی نه می شنوند و حقیقت سخن او را در نمی یابند صُمُّ کرانند از شنودن کلام حق بكم گنگانند از گفتن سخن درست عُمى کورانند از دیدن راه راست فَهَم لَا يَعْقِلُونَ پس ایشان نمی یابند آنچه پیغمبران بایشان می گویند -

صفحه : ۵۲

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان کُلُوا بَخْرِيدٍ مِّن طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزها یعنی حلالات آنچه شما را روزی دادیم وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ و سپاس گوئید مر خدای را بروزی حلالٍ اِنْ كُنْتُمْ اِگر هستید شما که از روی صدق اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ - خاص او را می پرستید و بعد امر بتناول حلال بیان آنها می کند که حرام ست و میگوید اِنَّمَا حَرَّمَ - جز اینکه نیست که حرام کرد خدای عَلَيكُمْ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را و آن چیزی است که ذبح نیافته باشد بشرط آنکه آن حیوان ماكُولِ اللَّحْمِ بود وَ الدَّم - و خون روان را چنانچه بحديث دو مردار یعنی ماهی و ملخ و دو خون چون سپرز و جگر حلال است و بعضی علما بر جگر شش را قیاس کردند و خوردن حلال دانند وَ لَحْمِ الْخِزْرِ و گوشت خوک را و همه اجزای او را نیز حکم حرمت شامل است وَ مَا اُھلِ بَہِ و حرام کرد آنچه آواز بردارند بآن در

وقت ذبح لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدا بنام بتان یا به اسم پیغمبران بکشند فَمَنْ اضْطُرَّ بِسِيسِ هر که درماند باکراه و یا گرسنگی بر وجهیکه خوف تلف نفس باشد غَيْرَ باغ در حالتی که ستمکار نبود بقطع طریق یا خروج بر امام یا طالب معصیت نباشد و لا عاد و نه تجاوز کننده از حد شرع یا شمشیر کشنده بر امت فلا اثم علیه پس برو، هیچ گناهی نیست در تناول آن إن الله غَفُورٌ بَدْرَسْتِيكِهِ خدای آمرزگار است هر کسی را که عند الضرورت ازین محرمات بخورد رَحِيمٌ مهربان است بر بندگان برخصت دادن ایشان در خوردن محرمات إن الذين يَكْتُمُونَ بَدْرَسْتِيكِهِ از علمای یهود می پوشند بجهت اخذ رشوت ما أنزل الله آنچه فرو فرستاد خدای من الكتاب از توریت و احکام آن وَ يَشْتَرُونَ و میخرند یعنی بدل می کنند به ثَمَنًا قَلِيلًا بدان کتمان بهای اندک را أولئك آن گروه ما يأكلون نه میخورند در روز قیامت فی بطونهم در شکمهای خود إِلَّا النَّارَ مگر آتش ذکر شکم تاکید است در خوردن زیرا که اکل در غیر تناول نیز مستعمل میباشد چنانچه گویند فلان را فلان مال خورده است وقتی که تلف کرده باشد پس اینجا مراد آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوت می خورند یا کنایت است از آنکه در درون ایشان آتش باشد چنانچه بیرون ایشان نیز هست وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نه گوید خدای با ایشان یوم القیامه روز رستخیز سخنی که در ضمن آن نفعی و راحتی یابند وَ لَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نگرداند ایشان

را از خباثت اعمال یعنی گناهان ایشان بآتش سوخته نشود وَ لَهْمُ مَرِ اِیْشَان رَا بَاشِد عَذَابٌ ؕ اَلِیْمٌ ؕ دَر دِنَاك عَذَابٌ -

صفحه : ۵۳ اُولَئِكَ - الَّذِیْنَ - اَنْگَرُوْهُ اَنَانِدْ كِه اَز رُوِی جِهَالْت اِشْتَرُوْا الضَّلَالَةَ بخریدند یهودیت كه محض گمراهی است بِالْهُدَى بایمان و معرفت و اینکه معامله دنیا است وَ الْعِذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ و بخریدند عذاب جاودانی را بآمرزش ربانی و اینکه سودای آخرت است فَمَا اَصْبَرَهُمْ پس چه چیز ایشان را شكیبا گردانیده یا چه شكیبا ایشان عَلَى النَّارِ بر آتش و چنان آتشی كه ابد الآبدین در ان باید بود ذَلِكْ - اینکه عذاب مر ایشان رَا بِاَنَّ اللّٰهَ - بسبب آنست كه خدای نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ - فرو فرستاد تورات را براستی و ایشان حكم آنرا پوشیدند و در كتمان نعت مُحَمَّد كوشیدند تا قرآن را فرستاد و ایشان متابعت نه نمودند و در مخالفت افزودند وَ اِنَّ الَّذِیْنَ - و بدرستیكه آنانكه اِخْتَلَفُوا اِخْتِلَافًا كَرَدْنِدْ فِی الْكِتَابِ در توریت یا قرآن و اگر لام جنس گیرند در همه كتابهای منزله اختلاف آن باشد كه به بعضی ایمان آوردند و ببعضی كافر شدند پس اینکه اهل اختلاف لَفِی شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلاف و عناد، دور از وفاق اند یا در ضلالت دور از هدی، اهل كتاب بعد از نزول اینکه آیت گفتند كه ما در شِقَاقٍ و ضلال نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم و نماز می گذاریم و اینکه نیکوئی تمام است حق سبحانه، فرمود لَیْسَ - الْبِرُّ نِیْسْت نِیكی عظیم كه از سائر ابواب خیر بر آن اِقتِصَارٌ باید كَرَدَ اَنْ تُوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ اَنكِه بگردانید رویهای خود را در نماز قِبَلَ - الْمَشْرِقِ بسوی مشرق چون

نصاری و المغرب و بطرف مغرب چون یهود و لکن البر و لیکن نیکوئی یعنی صاحب نیکوئی من آمن بالله آنکس است که بگروید بخدای و یگانگی و یکتائی او نه چون یهود و نصاری که عزیر و عیسی ع را در الوهیت شرکت دهند و الیوم الآخر و بگروید بروز قیامت و متعلقات آن هم تعریض است بجهودان و ترسایان که دخول بهشت را بخود اختصاص می دهند و الملائکة و بگروید بفرشتگان و همه را دوست دارد و نه چون یهود که با جبرئیل دشمنی میورزند و الکتاب و ایمان آرد بهمه کتابهای او نه چون احبار یهود که اختلاف می کنند و النبیین و بگروند بهمه پیغامبران نه چون اهل کتابین که بیعضی ایمان می آرند و آتی المال و بدهد مال خود را علی حده بر دوستی حق تعالی یا بر دوستی مال با وجود آنکه دوست می دارد و از سر آن باز می گذرد و در راه خدای می دهد ذوی القربی خویشان درویش را و الیتامی و بی پدران را که خردسال باشند و المساکین و محتاجان را که سؤال نکنند و ابن السبیل و راه گذران را که هیچ در دست ندارند یا مهمانانرا و السائلین و درویشان خواهنده را و فی الرقاب و در بهای بندگان مکاتب که برنجم کتابت معونت طلبند یا بندگان را بخرد و آزاد کند و أقام الصلاة و آرد نماز مفروضه را-

صفحه : ۵۴

و آتی الزکاة و بدهد زکوه مقرره را، آنچه قبل ازین در ایتای مال مذکور شد در بیان نوافل صدقات بود و المؤمنون و صاحب بر آنهاند که وفا

کنندگان باشند بعهدهم بعهود خود إذا عاهدوا چون عهد کنند و اینکه عهدهم با حق می باشد و هم با خلق و الصابرين و نصب او بر مدح است جهت اظهار فضل صبر بر سائر صفات یعنی اینکه وفاکنندگان بعهده شکیبایانند فی البأساء در فقر و فاقه و الضراء و در رنج و سختی و حین البأس و در هنگام کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل کفر و عناد أولئک - آن گروه که موصوف بدین صفتهااند الذین - آنانند که بتحقیق صدقوا راست گفتند در دین یا عهد باتباع حق و أولئک - و آن طائفه هم المتقون - ایشانند پرهیزگاران از همه ناشایستها محققان گفته اند کمالات انسانیه با کثرت شعب آن منحصر در سه چیزست صحت اعتقاد و حسن معاشرت و تهذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق حق سبحانه و سائر مومن به است و حسن معاشرت مواسات کردنست مال باریاب استحقاق و تهذیب نفس اقامت صلاه و دادن زکوه و وفا کردن عهد و صبر و مجموع درین آیت مذکورست پس اینکه آیت جامع کمالات انسانی باشد و در موجز از ابو هریره رض نقل می کنند که من عمل بهذه الآیه فقد استکمل ایمانه

یا ایها الذین - آمنوا ای مومنان گرویدگان کتب فرض کرده شده علیکم القصاص بر شما مماثلت و مساوات نه تعدی و ستم فی القتلی در کشتگان یعنی بسبب ایشان وقتی که قتل بعمد باشد قبل از اسلام چون میان دو قبیله حرب افتادی آن قبیله که عالی نسب بودند از قبیله اراذل بعوض بنده آزادی و در بدل زنی مردی بکشتندی بعد از هجرت چون اینکه صورت بعرض حضرت رسید حکم

ربانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات الحُرُّ بِالْحُرِّ آزادی آزادی و العَبْدُ بِالْعَبْدِ و بنده به بنده امام شافعی رح و امام مالک رح آزادی برای بنده نکشند نظر بمفهوم آیت و نزد امام اعظم رح حکم اینکه آیت بآیت النفس بالنفس منسوخ است پس تفاضل را در نفس اعتبار نکند و الأُنْثَى بِالْأُنْثَى و زنی به زنی و امام شافعی رح و اما مالک رح بنا بر اجماع قتل ذکر بانثی روا ندارند و امام اعظم رح بحديث المسلمون يتكافؤون ما هم تمسك نموده حکم بقتل کند فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْهُ پس هر که عفو کند ویرا که قاتل است مِنْ أُخِيهِ از قصاص برادر او که مقتول است شَيْءٌ چیزی اشارت بآنکه عفو کردن بعضی از دیت یا عفو کردن بعضی از ورثه یا عفو بعضی از ان خون مسقط قصاص است فَاتِّبَاعٌ پس بر قاتل ست بعد از عفو از پی رفتن بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی و آن طوع و رغبت است در دادن دیت و اَدَاءٌ و ادا کردن وجه دیت إِلَيْهِ بوارث مقتول یا احسان بزودی و نیکوئی نه بمطل و بدخوئی ذَلِكْ - اینکه عفو از قصاص و طلب دیت تَخْفِيفٌ سبکباری است مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما وَ رَحْمَةٌ و مهربانیست و بخشایش ازو در تسهیل امر و تحصیل نفع فَمَنْ اعْتَدَى پس هر که از حد درگذر بَعْدَ ذَلِكْ - بعد از آنکه عفو کرده باشد و دیت ستانده یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را برای قصاص بقتل رساند یا قاتل ستم کند و بعد از آنکه یکی را کشته دیت داده

وَ لَكُمْ و مر شماراست فی الْقِصَاصِ در حکم قصاص حیاة بقا و زندگی یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند و بخوف قصاص از ان باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند و او از قصاص ایمن ماند پس حکم قصاص سبب بقای شماسست یا اُولی الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقل لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد که شما پرهیزید از قتل بناحق کُتِبَ عَلَيْكُمْ نوشته شد بر شما یعنی فرض کرده شد إِذَا حَضَرَ چون حاضر شود أَحَدُكُمْ یکی را از شما المَوتِ اسباب و علامات مرگ از مرض و غیر آن إِنْ تَرَكَ خَيْرًا اگر بگذارد مالی را مراد مال بسیارست الْوَصِيَّةُ وصیت کردن لِلْوَالِدَيْنِ برای پدر و مادر وَالْأَقْرَبِينَ و خویشاوندان و فرزندان بِالْمَعْرُوفِ بانصاف حَقًّا نوشته شده اینکه وصیت بحق و راستی عَلَى الْمُتَّقِينَ بر پرهیزکنندگان از حرمان والدین و اقربا، در جاهلیت بریا و سمعه وصیت میکردند و والدین و خویشان را محروم می ساختند حق سبحانه ایشانرا از ان منع کرد و وصیت برای اینکه جمع مقرر ساخت و باز حکم اینکه آیت بآیت موارث منسوخ شد و سهم بر میراث قرار یافت و حالا وصیت فضیلت است نه فریضه و آن نیز در باره درویشان باید و نشاید که بر ثلث مال بفزاید فَمَنْ يَدَّلْهُ پس هر که تبدیل کند امر وصیت را یا قول موصی را بَعْدَ مَا سَمِعَهُ بعد از انکه شنیده باشد فَإِنَّمَا إِثْمُهُ پس جزین نیست که گناه تبدیل باشد عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ بر آنانکه تبدیل ایصا می کنند

و ذمه موصی از ان بری باشد **إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ** بدرستی که خدا شنواست هم کلام موصی را و هم قول مبدل را **عَلِيمٌ** داناست به نیت موصی و تبدیل وصی **فَمَنْ خَافَ** پس هر که بداند و دریابد یا بترسد خواه وارث و خواه وصی یا امام یا قاضی **مِنْ مَوْصٍ** از وصیت کننده **جَنَفًا** میلی از حق بسهو یا عدول از ذوی القربی **أَوْ إِثْمًا** یا بزه کاری بعمد یا وصیت بزیادت از ثلث مال **فَأَصْلَحَ** پس اصلاح کند **بَيْنَهُمْ** میان موصی لهم و میان ورثه یا در حال حیات موصی کسی دانست که در وصیت مخالفت شرع میکند نگذارد و میان موصی و موصی له اصلاح نماید **فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ** پس برو هیچ وبالی و بزهی نیست **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ** بدرستی که خدا آمرزگارست مر موصی را چون بحق باز گردد **رَحِيمٌ** مهربان است بر وصی که از مضمون وصیت در نگذرد-

صفحه : ۵۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن گروه که گرویده اید **كُتِبَ** فرض کرده شد **عَلَيْكُمْ** الصَّيَامُ بر شما روزه داشتن **كَمَا كُتِبَ** همچنانکه نوشته شده بود **عَلَى الَّذِينَ** من قَبْلِكُمْ بر آنانکه پیش از شما بودند، چون صوم عبادتی ست شاقه پس بجهت تانیس خاطرهای عابدان میگوید اینکه عبادت خاص بشما نیست بلکه هیچ امت از ربقه اینکه طاعت آزاد نبودند در امثال آمده که **الْبَلِيَّةَ إِذَا عَمَتِ طَابَتْ** و چرا روزه بر شما فرض کردیم **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** تا شاید که شما پرهیزید از معاصی و متقی شوید **بشروع** در صوم که شکننده آرزوها است در تفسیر عرائس آورده که اینکه

ندای اصحاب قلوب ست یعنی از حضرت رب الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان هلال مشاهده در اقطار سماوات غیوب و بندائی که مفرح قلوب و مفرج کروب است میگوید که فرض شد بر شما ای اهل یقین امساک از جمیع مکونات کنید چرا که شما در طلب مشاهده اید و متوجهان اینکه مطلوب را صوم واجب است از مالوفات طبیعت همچنان که نوشته شد بر انبیاء و اولیاء پیش از شما تا باز رستند از رجس بشریت و واصل شدند بمقام امن و قربت و عین القضات قدس سره در تمهیدات آورده که صوم در شریعت عبارتست از ناخوردن طعام و شراب و در حقیقت عبارت از خوردن طعام و شراب اما طعام انا ابیت عند ربی یطعمنی و شراب سقهم ربهم شراباً طهوراً و مقررست که اینکه صوم جز عارفان را دست ندهد مثنوی

مرد عارف چو یافت لذت قرب نه به اکلش کشش بود نه بشرب

اکل و شربش چه باشد انس بحق دائم او در حق ست مستغرق

لقمه از خوان یطعمش بینی شربت از چشمه سار یسقینی

أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ رُوزَه دَارِيد رُوزَه‌هَای چَند شَمَرده مَراد رُوزَه رَمْضَان است که بَیست و نَه باشد یا سِی رُوز و گَویند اینکَه رُوزَه‌ها ایام البیض ست در هر ماهی و عاشورا که قبل از روزه رمضان فرض بوده فَمَنْ کَانَ- پس هر که باشد مِنْکُمْ از شما که مکلفید بروزه مَرِیضاً بیماری که قوت روزه ندارد یا مرضش بروزه زیادت شود أَوْ عَلَی سَیْفَرٍ یا راکب سفری بود که در ان قصری باید کرد چون افطار کند فَعِدَّةً پس برو است روزه داشتن بشمار

آن روزه‌ها که افطار کرده **مِنَ أَيَّامٍ أُخَرَ** از روزهای دیگر **وَ عَلَيَّ الَّذِينَ** - و بر آنانکه ایشان **يُطِيقُونَهُ** - توانند که روزه دارند و خواهند که روزه ندارند **فِدْيَةٌ** فدا دادن است و آن **طَعَامٍ مِّسْكِينٍ** خوردنی درویش هر درویشی را بازای هر روزی نصف صاعی از گندم بقول امام اعظم رح که قریب بدو من باشد اینکه حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد از ان منسوخ شده و گفته اند اینکه جا لا مضمومت و تقدیرش لا یطیقونه یعنی کسی که نتواند روزه داشتن چون پیران از کار افتاده فدیة دهد و برین وجه حکم آیت منسوخ نباشد **فَمَنْ تَطَوَّعَ** - پس هر که زیاده کند بر تطوع خود **خَيْرًا نِكَوْتِي** را و زیاده از مقدار فدیة دهد یا بیشتر از یک مسکین را طعام کند یا جمع کند میان صیام و طعام **فَهُوَ خَيْرٌ لَّهِ** - پس آن تطوع بهترست مر او را به سبب زیادتی اجر **وَ أَنْ تَصُومُوا** و آنکه روزه دارید مطیقان را میگوئد یا رخصت دادگان را در افطار **خَيْرٌ لَّكُمْ** بهترست مر شما را از فدیة **إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** - اگر هستید شما بدانید فضیلت صوم را -

صفحه : ۵۷

شَهْرُ رَمَضَانَ - اینکه روزها که گفتیم ماه رمضان **سِتَّ الذِّي أَنْزَلَ** - آن ماهی را که فرو فرستاده شده **فِيهِ الْقُرْآنُ** - در آن قرآن یعنی ابتدائی نزول در ان بوده یا تمام قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ به آسمان دنیا فرو آمده و از آنجا آیت آیت یا سوره سوره بر وفق مصالح بندگان نازل شده و از حکمتها در تخصیص روزه

بدین ماه یکی اینکه گفته اند که چون درین اوقات اینکه کلمات که غذای ارواح است بشما فرستادیم پس از غذای اشباح امساک لازم دارید و ما قرآن را منزل ساختیم هدی للناس در حالتی که راه نماینده است مردمان را و بیّنات و دلالتهای روشن است من الهدی از حلال و حرام و الفرقان و از حدود و احکام و سائر شرائع دین که جداکننده است میان حق و باطل فَمَنْ شَهِدَ پس هر که حاضر باشد مِنْكُمْ الشَّهْرَ از شما ای مکلفان یعنی مقیم بلده بود در ماه رمضان یا هر که دریابد از شما هلال شهر را فَلْيَصِيْمِهِ پس باید که روزه دارد آن شهر را وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا و هر که بیمار باشد أَوْ عَلَى سَفَرٍ یا در سفر بود و افطار کند فَعِدَّةً مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ پس برو است قضای آن روزه بعدد آن روزها از ایام دیگر تخیر مقیم که در آیت اولی مذکورست بحکم اینکه آیت منسوخ شد يُرِيدُ اللَّهُ مِيخْوَاهُ خدای بكم اليسر بشما آسانی و لا يُرِيدُ و نمی خواهد بكم العسر بشما دشواری لا جرم مسافر و مریض را رخصت افطار داد وَ لَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و میخواید که تا شما تمام کنید روزهای رمضان را یا ایامی را که در آن بعدر مرض و سفر افطار کرده اید وَ لَتُكَبِّرُوا اللَّهَ و با بزرگی یاد کنید خدای را یا تکبیر گوئید در شب عید فطر از وقت رویت هلال تا روز و از اول روز تا وقت ادای نماز عید علی ما هداکم بر آنراه که نمود شما را

بصوم و لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - و تا مگر شما شکر گوئید بر نعمت تیسیر یا ایجاب ثواب روزه و تخصیص مزد او که الصوم لی و انا اجزی به و از فضایل روزه یکی آنست که او را از بندگان با وجود تعبد بدان سلب میکند و بخود شرف اختصاص می بخشد که الصوم لی و مجازات آنرا بحضرت خود اختصاص می دهد که انا اجزی به بیت هر چه بدان شرع بشارت ده است از همه حرفی انا اجزی به است و إِذَا سَأَلْتَهُمْ - و چون پرسند ترا ای مُحَمَّدٌ عِبَادِیْ بندگان من عَنِّي از صفت من یا معامله من با ایشان در وقت دعا فَإِنِّي قَرِيبٌ پس من نزدیک ام بعلم و اجابت، صحابه رض گفتند که خدای را چگونه بخوانیم و گویند اعرابی سؤال کرد که یا رسول الله خدای بمن نزدیک است تا با او راز گویم یا دورست تا آواز بلند بردارم اینکه آیت نازل شد که من به بندگان نزدیکم و بهر نوع که مرا بخواند بر من پوشیده نیست أَجِيبُ اجابت میکنم دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده را إِذَا دَعَانِ چون مرا بخواند حاجت او را روا میسازم اگر خواهم یا سؤال آن موافق قضا بود یا خیر بنده در اجابت آن بود فَلَيْسَتْ حَاجِيُوا لِي پس باید که بندگان مرا اجابت کنند وَ لِيُؤْمِنُوا بِي و باید که بر ایمان بمن ثابت باشند یا وثوق ایشان با اجابت متحقق باشد لَعَلَّهُمْ يَرْضُونَ - تا باشد که براه راست برآیند بعضی برانند که مر او ازین عباد و اعیان روزه دارانند که دعای

ایشان قرین اجابت ست و آنکه قبل ازین آیت حکم روزهای روزه و بعد ازین حکم شبهای روزه بیان فرموده موکد اینکه قول ست و در بدایت حال مسلمانانرا در شبهای رمضان تا ادای نماز خفتن یا خواب کردن زیادت اجازت مفطرات نبود جمعی از صحابه رض بواسطه غلبه شهوت صبر نتوانستند کرد و مباشرت را در وقتی که حرام بود مرتکب گشتند روز دیگر اینکه صورت بحضرت رسالت پناه رسید

و اینکه آیت نازل شد که

صفحه : ۵۸

أَجَلٌ لَّكُمْ حلال کرده شد مر شما را لَيْلَةَ الصَّيَامِ در شب روزه الرَّفَثُ کنایت از مباشرت است إِلَى نِسَائِكُمْ با زنان خود هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ ایشان پوششند مر شما را وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ و شما نیز لباسید مر ایشانرا کنایت است از اختلاط و التصاق چنانچه لباس را با بدن می باشد عِلْمُ - اللَّهُ دانست خدای در ازل أَنْكُمْ آنکه شما كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ - أَنْفُسِكُمْ باشید که خیانت کنید با نفسهای خود و ستم روا دارید بر خود بمباشرت در غیر وقت آن فَتَابَ - عَلَيْكُمْ پس رجوع کرد بر شما برحمت و رخصت داد بارتکاب مفطرات در شبهای روزه وَ عَفَا عَنْكُمْ و عفو کرد از شما آن خیانت را فَالآن - پس اکنون بَاشْتَرَوْهُنَّ مباشرت کنید با ایشان در لیالی صیام وَ ابْتَغُوا وَ بَجُودًا مَا كَتَبَ - اللَّهُ لَكُمْ آنچه نوشته است خدای بر شما در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آنست که غرض اصلی از مباشرت بقای انس باید که طلب نسل باشد نه مجرد التذاذ بشهوت وَ كُلُوا وَ ابْتَغُوا وَ ابْتَغُوا بیاشامید در شبهای روزه حَتَّى يَتَبَيَّنَ - تا وقتی که روشن شود لَكُمْ - الْخَيْطُ

الأبيض، مر شما را رشته سفید که کنایت از روشنائی روزست من - الخيط الأسود از رشته سیاه که اشارت بتاریکی شب است در صحیحین آمده که بعضی از صحابه رض که رشته سفید و رشته سیاه بر پای بسته بمفطرات اشتغال می نمودند تا وقتی که میان بیاض و سواد فرق پدید آمدی تا آنگاه که من - الفجر بیان خیط ابیض ست نازل شد دانستند که مراد ظهور نور صبح است ثم - اتموا الصيام - إلى الليل پس باتمام رسانید روزه را تا شب و لا تبشروهن - و مباشرت مکنید زنان را و انتم عاكفون - و حال آنکه شما مقیمان باشید فی المساجد در مسجدها مراد اهل اعتکاف اند که از صورت مباشرت ممنوع گشته اند و امام مالک همه تلذذات بر معتکف حرام میدارد و نزد محققان اعتکاف نگاه داشتن نفس ست در دائره اوامر و نواهی شیخ ابو بکر واسطی رح فرموده که اعتکاف حبس نفس است و حفظ جوارح و مراعات وقت چون اینکه سه شرط بجا آری هر جای که خواهی معتکف توانی بود عزیزی بدی در آمد و خادم را گفت مرا به بقعر پاک نشان ده تا نماز گذارم خادم گفت دل خود را از ما سوای الله پاک کن و هر جا که میخواهی نماز بگذار ایات

از ان محراب ابرو رو مگردان اگر در مسجدی در در خرابات

ولی فارغ ببايد پاک ز اغيار که تا لذت بیابی در مناجات

تو گر در بند مال و جاه باشی کجا یابی صفا هیهات هیهات

تلک - آنچه گفته شد در باب روزه و متعلقات آن حدود الله اندازهای است که خدای تعالی در دین مقرر کرده فلا

تَقَرُّبُهَا پس بدان نزدیک مشوید مبالغه است در منع تجاوز از آن چه وقتی که قرب بدان واقع نشود تجاوز از آن خود چگونه صورت بندد كَذَلِكَ - همچنانکه تبیین اینکه احکام فرمود يُبَيِّنُ اللَّهُ بَيَانًا میکند خدای آیاتِهِ نشانهای خود را از امر و نهی وعد و وعید لِلنَّاسِ برای عامه مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ - تا شاید که بپرهیزند و از حدود الله در نگذرند -

صفحه : ۵۹

وَلَا تَأْكُلُوا و مخورید أموالكم مالهای شما را که واقع است بَيْنَكُمْ در میان شما یعنی مخورید مال یک دیگر را بِالْبَاطِلِ بناشایست چون دزدی و خیانت و غضب و قمار و عقود فاسده یا مالهای خود را بنا مشروع صرف مکنید چون شرب خمر و زنا و انواع فسق و تُدَلُّوا عطف بر فعل منهی ست یعنی فرو مگذارید و القا مکنید بها بدان مالها إِلَى الْحُكَّامِ بسوی حکم کنندگان ستمکار یا بعضی از ان مالها برشوت بحکام مدهید لِتَأْكُلُوا تا بخورید بحمایت ایشان فَرِيقًا مقدارى مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ از مالهای مردمان بِالْإِثْمِ بظلم و ستم یا بسوگند دروغ یا بگواه زور و أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که ستم می کنید يَسْأَلُونَكَ سؤال میکنند ترا ای محمّد ص عَنْ الْأَهْلِ از ماههای نو معاذ بن جبل رض و ثعلبه رض که از اعیان انصار ع بودند از حضرت رسالت پناه ص پرسیدند که سبب چیست که جرم قرص ماه گاه باریک می نماید و بمرور ایام نور او تمام میگردد و دیگر باره روی بتناقص می نهد حق سبحانه تعالی بعلم ازلی می دانست که ایشانرا حکمت نقصان و کمال ماه دانستن مهم نیست

جواب

در معرفت فائده آن فرستاد که قُلْ هِيَ بَغْوَى مُحَمَّدٍ صَ که آن هلالها مَوَاقِيتُ نشانهای هنگامها و وقت هاست لِلنَّاسِ برای مردمان در مزد مزدوران و عِدَّتْ زَنَانٍ و مَدَّتْ حَمَلٍ و زَمَانِ رِضَاعٍ و فَصَالٍ و آجَالِ دِينِ هَا و تحقیق شرطها وَ الْحَجِّ وَ علامات اوقات اند برای حج که موسم را بدانند وَ لَيْسَ الْبِرُّ وَ نَيْسَتِ نَيْكُوْنِي بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ بِأَنْكِهِ دَرَأَيِدُ بَخَانِهَا مِنْ ظُهُورِهَا از پشتهای آن در عهد جاهلیت کسی که بحج یا عمره احرام گرفتگی بر وی حرام بودی از در خانه درآمدن اگر از اهل بدر (شهر) بودی از بام درآمدی یا بر دیوار سرای فرجه ساختی و اهل و بر از پس خیمها درآمدندی و باعتقاد خود اینکه عمل را بر تمام دانستندی و تَارِكْ آنرا فاجر خواندندی و اینکه حکم همه عرب را شامل بود مگر حمس را و ایشان چند قبیله بودند قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و غیر آن و ایشانرا بسبب صلابت در دین و آئین خود حمس می گفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر ص از دری بیرون آمدی و متعاقب آن رفاعة انصاری هم از آن در قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار رض بیکبار او را فاجر گفتند و چون حضرت ص از او پرسید که اینکه جرأت چرا کردی گفت من اقتداء بتو نمودم خواهی عالم گفت مرا روا بود از در بیرون آمدن که من از حمسم یعنی از قریش و تو نیستی گفت ای سید عالمیان اگر تو از حمسی من هم از حمسم دین من دین توست و آئین من

آئین توفی الحال آیت آمد که شما اینکه قاعده را بر نام نهاده اید اینکه نه برست و لکن البر من اتقی و لیکن بر کسی ست یا خداوند بر کسی ست که از خشم خدا بپرهیزد یا از اعمال زمان جاهلیت پرهیز کند و أتوا البیوت و در آید بخانهها در حال احرام و غیره من ابوابها از درهای آن و اتقوا الله و بترسید از خدای و پاس اوامر و نواهی او بدارید لعلکم تفلحون تا مگر شما رستگار شوید و قاتلوا و بکشید و کارزار کنید فی سبیل الله در راه خدای الذین یقاتلونکم آنانرا که بشما کارزار میکنند و لا تعتدوا و از حد درمگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال تا اول ایشان آغاز نکنند اینکه حکم بآیت سیف منسوخ ست إن الله بدرستی که خدای لا یحب المعتدین دوست نمیدارد ستمکاران را در ان سال که حضرت با جمعی از صحابه رض به نیت عمره بمکه می رفتند سفهای عرب و مشرکان بی ادب ایشانرا از دخول مکه مانع گشتند و در حدیبیه صلح واقع شد بر آنکه سال آینده مومنان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان بفراغت بمراسم طاعت قیام توانند نمود سال دیگر که به نیت عمره قضا بیرون میرفتند صحابه رض را تاملی دست داد که مبدا قریش از سر عهد در گذشته طرح جنگ افکنند و امر قتال در شهر حرام و بلده حرام چگونه بود آیت سابق فرود آمده که اگر جنگ کنند جنگ کنید

و دیگر فرمود که

صفحه : ۶۰

وَ اقْتُلُوهُمْ وَ بکشید مقاتلان خود را حیث ۱ ثقیفتموهم هر جا که یابید ایشان

را در حل و حرم و أَخْرِجُوهُمْ و بیرون کنید ایشانرا از حرم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْكُمْ از آنجا که شما را بیرون کرده اند یعنی از مکه وَ الْفِتْنَةَ و شرک آوردن ایشان أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ سَخْتٌ تر است در ناپسندیدگی از کشتن شما ایشان را در حرم و لَا تُقَاتِلُوهُمْ مقاتله نکنید با کافران عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام مراد همه حرم است حَتَّى يُقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ تا وقتی که ایشان کارزار کنند با شما در حرم و خود هتک حرمت کنند فَإِنْ قَاتَلُوَكُمْ پس اگر ایشان ابتداء بقتال شما کنند فَاقْتُلُوهُمْ پس بکشید ایشانرا و باک مدارید که ایشان حرمت حرم برطرف نهاده اند و ابواب مقاتله گشاده اند كَذَلِكَ - همچنین است جَزَاءُ الْكَافِرِينَ - پاداش کفار ستمکار فَإِنْ انْتَهَوْا پس اگر از شرک بازایستند فَإِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ پس بدرستی که خدای آمرزنده ست گناهی را که در زمان کفر مرتکب شده اند رَحِيمٌ «مهربان است که نه برکت اسلام ایشانرا بدار السلام میرساند و قَاتِلُوهُمْ و با مشرکان قتال کنید حَتَّى لَا تَكُونَ - فِتْنَةٌ تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی از شرک اثر نماند وَ يَكُونَ - الدِّينُ و باشد پرستش و طاعت لِلَّهِ مَرِ خدای را فَإِنْ انْتَهَوْا پس اگر از مشرکان بازایستند از کفر فَلَا عُدْوَانَ - پس نیست ستمکاری یعنی جزای آن إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ - مگر بر ستمکاران الشَّهْرُ الْحَرَامُ ماه حرام یعنی ذی القعدة اینکه سال که بعمره قضا میروید بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ ماه حرام است یعنی ذی القعدة ماضی که شما را منع کردند معنی آنست که اگر جنگ کنند مترسید که ایشان در آن ماه حرام شما را از مکه بازداشتند شما نیز درین ماه حرام

اگر قتال کنید بعوض آن دمار از ایشان برآید و الحُرُماتِ مَقْصَاصٌ و حرمتها را مساوات است یعنی ترک حرمت شما اینکه ماه را بدل است از ترک حرمت ایشان آنماه را فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ پس هر که بر شما ظلم کند بابتدای مقاتله فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ پس شما نیز برو ستم کنید یعنی با او قتال نمائید اینکه لفظ بر سیل مشاکلت است و مراد آنکه جزای ستم او بدو رسانید بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ بمانند آن چیزیکه بر شما ستم کرده است وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدای و پرهیزگاری کنید وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وَ بدانید که خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ - با پرهیزگاران است بنصرت و معاونت و چون حضرت رسالت پناه ص عزم عمره قضا کرد جمعی گفتند که ما توشه راه نداریم و آنها را که دسترس هست بما چیری نمی دهند که توشه راه سازیم حکم شد که -

صفحه : ۶۱

وَ أَنْفِقُوا وَ نَفَقَهُ كُنَيْدِ اِی تَوَانِگَرَانِ فِی سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای که جهاد است وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ مِیْفِگَنید خُود رَا بَدَسْتِهَای خُود اِلَی التَّهْلُکَةِ بَورطه هَلَاکت یعنی بخل مکنید که مودی بهلاک دل است که البخیل بعید من الله بعید من الجنة قریب الی النار مثنوی

بخل و خست مرد را رسوا کند بلکه در چاه هلاکش افکند

روی جنت را کجا بیند بخیل بسته به افتاده اندر پای پیل

اسخیا را با جهنم کار نیست جای ممسک جز میان نار نیست

وَ أَحْسِنُوا وَ نِکُوئِی کُنید بَا غَازِیَانِ اِنْ اَللهُ - بَدَرَسْتِیکه خدای یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ - دُوسْت دَارِد نِکُو کَارَانِرَا وَ اَتَمُّوا الْحَجَّ وَ العُمَرَةَ وَ تَمَام کُنید حَج وَ عَمَره

را یعنی مناسک و حدود و فرائض و سنن و آداب آنرا بتمامی بجای آرید لَهِ لِلهِ برای خدای نه چون کفار که طواف و تلبیه بنام بتان میکنند فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ پس اگر بازداشته شوید به بیماری و خوف دشمن و گم شدن قوت و گم شدن راحله فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بر شما است آنچه میسر شود مِنْ-الْهَدْيِ از قربانی و آنرا بمنی باید فرستاد که محل ذبح است بقول امام اعظم رح و لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ و تراشید سرهای خود را یعنی از احرام بیرون میآئید حَتَّى يَبْلُغَ-الْهَدْيِ تا وقتی که برسد قربانی مَحَلَّهُ به محل او که منی است فَمَنْ كَانَ-مِنْكُمْ پس هر که باشد از شما مَرِيضًا بیمار در وقت احرام أَوْ بِهِ-أَذَى یا باشد او را رنجی مِنْ رَأْسِهِ از سر او چون صداع یا جراحی یا غلبه جنبندگان درو و بدین سبب ضرورت شود که سر بتراشد فَفِدْيَةٌ پس برو است فدیة دادن، در اسباب نزول آمد که کعب بن عجره رض را وقتی که محرم بود خزندگان روی بوی آورده بودند و چون مردم قحط دیده در کاسه سرش افتاده بودند حضرت صلی الله علیه و سلم بدان اطلاع یافته فرمود که سر بتراش و گوسپندی بکش و درویشان را بخوران گفت یا رسول الله بدان دسترس ندارم حکم صادر شد که فدیة دهد مِنْ صِيَامٍ از روزه و بحديث مقرر شده که سه روز روزه دارد أَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه دهد و آن طعام دادن شش مسکین باشد هر یک را دو من از گندم

أَوْ نُسْكَ يَاقَرْبَانِي دَادَنِي آن گوسپندی است فَإِذَا أُمْتُمْ پس چون ایمن شوید از خوف عدو یا از مرض فَمَنْ تَمَتَّعَ - پس هر که بر خورد بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ یعنی جمع کند میان حج و عمره در سفر واحد بطریقه تمتع بیاید دانست که حج و عمره یا بطریق افراد است که اول بحج احرام گیرد و شرائط آن بجا آرد و چون حج تمام شد از حرم بیرون رفته بزمین حل و از آنجا بعمره إحرام گیرد و اعمال وی بجا آرد و نزد امام شافعی رح و امام مالک رح اینکه افضل است یا بطریق قران که در وقت احرام نیت بحج و عمره کند و گوید لیک بحج و عمره معا و بر اعمال حج اقتصار کند که عمره در او مندرج است چون وضو در غسل و نزد امام اعظم رح اینکه قسم فاضلتر است یا بوجه تمتع که چون در موسم حج به میقات رسد و احرام بعمره گیرد و بمکه درآمده از اعمال عمره فارغ شود و از احرام بیرون آید و بمحظورات تمتع گردد آنکه از درون مکه یوم الترویة احرام گیرد بحج امام احمد رح اینکه قسم را اختیار فرموده و درین آیت میگوید که هر که تمتع باشد فَمَا اسْتَيْسَرَ پس برو است آنچه میسر شود از گاو یا گوسپند یا شتر من - الْهَدْيِ از قربانی شکر از آنرا که توفیق یافته در جمع میان دو عبادت فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد قربانی یعنی بر آن قادر نشود فَصِيَامٌ ثَلَاثَةً

أَيَّامٍ پس حکم روزه داشتن سه روز است پیوسته ناگسسته فِي الْحَجِّ یعنی در ایام حج -

صفحه : ۶۲

وَسَبْعِهِ و روزه داشتن هفت روز دیگر إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید بوطن خود تِلْكَ - اینکه ایام یعنی سه و هفت عَشْرَةَ كَامِلَةً ده عدد تمام است اینکه قید برای تاکید است و زیادتی اهتمام با تمام آن ذَلِكْ - اینکه حکم هدی یا صیام یا تمتع و قران لِمَنْ مَرَّ کسی راست که لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ ، نباشد اهل او یعنی نباشد ساکن مکه حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاور مسجد حرام یعنی آفاقی باشد نه مکی چه آفاقیان در اشهر حج بهر دو عبادت متمتع می توانند شد و اهل حرم در غیر از منة حج بعمره احرام میتوانند گرفت پس ایشان را قران و تمتع نباشد و اینکه قول امام اعظم رح است وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدای و بر آنچه در باب حج صادر شده محافظت نمائید وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ - و بدانید آن که خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سَخَتْ عَقُوبَتِهُ است بر کسیکه حفظ امر و نهی نه کند

الْحَجُّ زَمَانُ حَجِّ أَشْهُرٍ مَعْلُومَاتٍ ماههای معروف و مشهوراند یعنی شوال و ذو القعدة و نه روز از ذو الحجه و شب نحر تا صبح بمذهب امام شافعی رح و امام اعظم رح روز نحر را نیز در شمار آورده فَمَنْ فَرَضَ - پس هر که فرض گرداند بر خود فِيهِنَّ الْحَجَّ - درین ماهها حج را بتلیه و سوق هدی بمذهب حنفی و به نیت احرام بقول شافعی فَلَا زَفَثَ - نفی است بمعنی نهی یعنی باید که از جماع و ملاعبت با نسوان پرهیز کند یا کلام

بیهوده نگوید و لا فُسُوقَ - و از حد شرع در نگذرد و ارتکاب محظورات نه کند و لا جِدَالَ - و باید که جدال و جنگ نه کند با خادمان و رفیقان و خصومت نرزد فی الحِجِّ - در ایام حج قریش با یکدیگر مجادله مینمودند در منی و هریک میگفتند حج من تمامتر است اینکه حکم فرود آمد که جدال مکنید و ما تَفَعَّلُوا و آنچه می کنید من خیر از نیکوئی یَعْلَمُهُ اللهُ میدانند آن را خدا و تَزَوَّدُوا و توشه بگیرید قومی از قافله یمن بیزاد و راحله قصد حج کردند و در مکه اظهار احتیاج نموده از اهل قافله چیزی طلبیدند حق تعالی فرمود که توشه بردارید تا بر دل مردم گران نباشد فَإِنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى پس بهترین توشها پرهیز کردن است از طمع و ترک تشویش دادن مردم و سؤال نکردن از ایشان و نزد عرفا درین آیت اشارت به تزود و بتوشه گرفتن در سفر آخرت است و بهترین زادی در آن پرهیزگاری است امام قشیری رح فرمود که تقوی عوام دورشدن است بتن از لوث گناه و تقوی خواص اجتناب است بسر از مشاهده ما سوای الله و حقیقت آنست که بی توشه در راه عشق بسر نتوان برد و بیزار شوق و مرحله محبت طی نتوان کرد بیت

زاد راه عاشقان درد است و روی زرد و آه راه زین گونه است بسم الله که دارد عزم راه

وَ اتَّقُونَ - و بترسید از من یا اُولی الألباب - ای خداوندان عقل -

صفحه : ۶۳

لَيْسَ عَلَيْكُمْ نِيسْتُ بِرِ شَمَا جُنَاحٌ * گناهی أَنْ تَبْتَغُوا در آنکه طلب کنید در موسم حج فَضْلاً رُوزی مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار خود بواسطه

تجارات جمعی از عرب تاجران را که بحج آمدندی میگفتند «واج لا حاج» یعنی اینکه آینده است بیحاصل حق سبحانه فرمود که سودا و معامله ایشان را از فیض حج بی بهره نمی سازد بشرط آنکه مقصد اصلی و مقصود کلی حج باشد فَإِذَا أَفْضْتُمْ پس چون برگردید مِنْ عَرَفَاتٍ از موضعی که آنرا عرفات گویند بجهه آنکه حوا و آدم آنجا بحال همدیگر متعارف شدند فَادْكُرُوا اللَّهَ - پس یاد کنید خدای را بتهلل و تلبیه عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک مشعر حرام و آن موضعی است معین میان عرفات و منی که آنرا مزدلفه گویند وَ اذْكُرُوهُ «و یاد کنید او را درین مکان یاد کردنی نیکو کَمَا هَدَاكُمْ همچنانکه شما را راه نمود بمناسک حج وَ اِنْ كُنْتُمْ و بدرستی که بودید شما مِنْ قَبْلِهِ پیش از هدایت حق یا قبل از بعث هادی مطلق که مُحَمَّد رسول الله صلی الله علیه السلام است لَمِنْ - الضَّالِّينَ - از جمله راه یافتگان ثُمَّ اَفِيضُوا پس باز گردید خطاب با قریش و حلفای ایشان است که همه عرب را وقوف بعرفات بودی و ایشان در مزدلفه واقف شدند و بدین صورت ترفع کردند بر خلق و تنگ داشتندی از مساوات موقوف و در افاضت نیز براه دیگر باز گشتندی حق سبحانه، فرمود که باز گردید مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ «از آنجا که باز میگردند همه مردمان وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ - و طلب آمرزش کنید از خدای اِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ بتحقیق که خدای آمرزنده است گناهان گذشته مستغفران را رَحِيمٌ «مهربان است بر آن که حج بگذارد فَإِذَا قَضَيْتُمْ و چون حج بگذارید و بجای آورید مَنَاسِكَكُمْ کارهای حج و لوازم آنرا فَادْكُرُوا اللَّهَ - پس

یاد کنید و ثنا گوئید خدای را کَذِرْکُمْ همچو یاد کردن شما آباءکم پدران خود را رسم جاهلیت آن بود که اشراف عرب بعد از فراغ مناسک حج در پیش حرم یا ما بین مسجد منی و جبل الرحمه بایستادندی و برفعت نسبت و شهرت حسب آبا و اجداد مفاخرت کردند حکم شد که چنانچه پدران خود را یاد میکنید خدای را ذکر کنید أَوْ أَشَدَّ ذِکْرًا بلکه فراوان تر و بزرگتر از آن زیرا که او پدران شما را بدان مناقب و مراتب اختصاص داده بود فَمِنَ النَّاسِ پَس از مردمان مَن یَقُولُ کسی هست که میگوید رَبَّنَا ای پروردگار ما آتِنَا فی الدُّنْیَا بده ما را در دنیا و فلان چیز یعنی متاع محقره دنیا می طلبند و ما لَهُ نیست خواهنده دنیا را فی الآخِرَةِ در آن سرای مَن خَلِیقٍ هیچ نصیبی و بهره اگر داعی کافر است از نعمت آن سرای بی نصیب افتاده اگر مومن است چون دیگر مومنان بهره ندارد وَ مِنْهُمْ مَن یَقُولُ و از مردمان کسی باشد که بگوید رَبَّنَا آتِنَا ای پروردگار ما عطا کن ما را فی الدُّنْیَا حَسَنَةً درین سرای نیکوئی یعنی توفیق طاعت وَ فی الآخِرَةِ حَسَنَةً و در آن سرای نیکوئی یعنی تحقیق امنیت و گفته اند حسنه اینکه جهان قناعت است و از آن سرای شفاعت وَ قِنَا و نگاهدار ما را عَذَابِ النَّارِ از عذاب آتش دوزخ مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده حسنه اینکه جهان زن صالحه است و حسنه آن عالم حوری پسندیده و عذاب النار زوجه ناشایسته درشت خوی سخت گوی مثنوی

زن بد در سرای مرد نکو هم

أُولَئِكَ - آن گروه که خیر دنیا و آخرت می طلبند لَهُمْ نَصِيبٌ «مر ایشان را بهره است مِمَّا كَسَبُوا از آنچه عمل کردند یعنی درخواست نمودند وَ اللَّهُ «و خدای سَبِّحِ الْحِسَابِ زود شمارست بمقدار لمحہ شمار همه خلایق کند وَ اذْكُرُوا اللَّهَ - و یاد کنید خدای را یعنی تکبیر بگوئید فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ در روزهای شمرده که آن ایام تشریق است و آن سه روز باشد بعد از عید اضحی و نزد امام اعظم رح بعد از نماز صبح عرفه تا عصر روز عید و بقول صاحبین تا عصر آخر ایام تشریق در عقب بست و سه نماز تکبیر باید گفت امام شافعی رح درین مسئله موافق صاحبین است فَمَنْ تَعَجَّلَ - پس هر که شتاب کند و از منی برود فِي يَوْمَيْنِ درین دو روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ - پس برو هیچ گناهی نیست بعضی از اعراب در جاهلیت متعجل را آثم می گفتند و جمعی متاخر را حق سبحانه و تعالی فرمود که در تعجیل رخصت است و هیچ گناهی نیست وَ مَنْ تَأَخَّرَ و هر که تاخیر کند و سه شب در منی باشد فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ - پس برو نیز هیچ جرمی نیست و مطلقا وزر و وبال نباشد لِمَنْ اتَّقَى مر کسیرا که پرهیزد و بعد از ادای حج تا آخر عمر تقوی را شعار خود سازد وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدای در بقیه عمر وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید آنکه شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ - بسوی خدای تعالی محشور خواهید شد

و بمجازات و مکافات خود خواهد رسید وَ مِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ يُعْجِبُكَ - آن کسیکه خوش آید ترا و در شگفت اند ازو قَوْلُهُ سخن گفتن او و آن اخنس ثقفی بود که بحضرت رسالت پناه آمد و مرد شیرین سخن و نیکو صورت بود حضرت را طراوت روی و حلاوت گفت و گوی او خوش آمده مضمون کلماتش اینکه بود که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سید انام صلعم بر دوش مطاوعت افکنم و اینکه سخنان را بسوگند موکد ساخته خدای را بگواهی آورد و چون بازگشت و از عمارات مدینه در گذشته زراعت قومی را بآتش بسوخت و چهارپایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که کسی از مردمان اگر هست که ترا در عجب می افکند سخنی که او می گوید فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در مصالح زندگانی دنیا وَ يُشْهَدُ اللَّهُ - و بگواهی می آرد خدای را عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ بر آن چیزیکه در دل اوست یعنی میگوید که دل و زبان من یکی است وَ هُوَ وَ حَالِ آنکه او أَلَدُ الْخِصَامِ ستیزنده ترین دشمنان است وَ إِذَا تَوَلَّى و چون برگردد از حضرت تو سِعی برود و بشتابد فِي الْأَرْضِ در زمین مدینه لِيُفْسِدَ فِيهَا تافساد و تباهی کند در آن وَ يُهْلِكَ - الْحَرْث - و نابود گرداند کشت زار را بسوختن وَ النَّسْل - و هلاک کند چهارپایان را وَ اللَّهُ تَبَاهٍ و خدای لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ نمی پسندد معصیت و تباه کاری را

صفحه : ۶۵

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ چون گویند مر اینکه منافق را اتَّقِ اللَّهَ - بترس از خدای أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را

حمیت جاهلیت بِالْإِثْمِ بارتکاب گناه فَحَسْبُهُ پس بسنده است مر او را جَهَنَّمَ دوزخ و آن نام آتشی است که دوزخیان را بدان عذاب کنند یا چاهی بعید القعر است در دوزخ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد فراشی است آتش وَ مِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ يَشْرِي كَسِيكَةً می فروشد نَفْسَهُ نفس خود را یعنی جان بذل میکند اِيْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بطلب خوشنودی خدای و آن زبیر بن العوام رض بود و مقداد بن اسود رض که از مدینه بمکه رفتند و خیب رض را که در جنگ رجیع گرفتار شده بود و بدست مکیان افتاده و بر دار کشیده بودند از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند و هفتاد سوار قریش از عقب ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان خیب را از اسپ فرو گرفته بر زمین نهادند و زمین او را فرو برود و به بلیع الارض ملقب شد و آن دو مردانه با هفتاد تن داعیه محاربه نمودند و کافران در حرب ایشان صرفه ندیده بازگشتند و گویند که اینکه ایت در شان صهیب رومی رض است که هر چه داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت و رضای خدای و خوشنودی پیغمبر را بمال دنیا بخرید

فرد بزر و صلش ار می توانی بخر که وصلش عزیز است و زر هیچ نیست

و گفته اند که در حق امیر المومنین علی رض است که در شب غار بر فراش سید مختار تکیه گرفت و جان را فدای آنحضرت کرد وَ اللَّهُ رَوْفٌ و خدای مهربان است بِالْعِبَادِ با بندگان خود که در طلب رضای او جان فدا می کردند

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ائِيمان آورده ايد بظاهر ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ در آييد در اسلام كَافَّةً همه بيكبار يا مومنانرا ميگويد بر اسلام ثابت باشيد و گفته اند كه اين سلام و اصحاب رض او بعد از قبول احكام اسلام شرايع توريث را نيز نگاه ميداشتند و تعظيم شنبه نموده و گوشت و شير شتر تناول نمي كردند حق سبحانه فرمود كه يكبارگي باسلام در آييد وَ لَا تَتَّبِعُوا و پيروي مكنيد خُطُواتِ الشَّيْطَانِ گامهاي شيطان را يعني از وساوس شيطاني باحكام منسوخه قيام منمائيد إِنَّهُ لَكُمْ بدرستي كه شيطان مر شما را عَدُوٌّ مُّبِينٌ دشمني است هويدا كه بوساوس خود خاطر شما را متزلزل ميسازد فَإِنْ زَلَلْتُمْ پس اگر بلغزيد شما از جاده شرع و احكام دين و قرآن مِنْ بَعْدِ ما از پس آنكه جاءَكُمْ البَيِّنَاتُ آمد بشما احكام حلال و حرام فاعلمُوا أَنَّ اللَّهَ پس بدانيد آنكه خدای عَزِيزٌ غَالِبٌ است و قادر بر عقوبت مخالفان دين حَكِيمٌ محكم كار است انتقام نه كشد الا بحق هَلْ يَنْظُرُونَ - آيا چشم ميدارند يعني نميدارند اينان كه بكلي در دائره اسلام داخل نمي شوند إِلَّا أَنْ مگر آنكه يَأْتِيَهُمْ اللَّهُ بياید بدیشان خدای يعني عذاب او فِي ظُلُمٍ در سائبانها مِنَ الغمامِ از ابر سپيد رقيق چنانچه قوم شعيب را در يوم الظله بوده وَ الْمَلَائِكَةُ و بيانند فرشتگان كه موكل اند بر عذاب وَ قُضِيَ - الأَمْرُ و گزارده شود كار يعني جزای هر كسی بدو رسد وَ إِلَى اللَّهِ و بسوی خدای يعني بجزای او تُرْجَعُ الأُمُورُ باز گردانیده شود كارها يا آنكه اوامر و احكام سلاطين و حكام كه امروز بر رعایا ميكنند روز قیامت

سَلْ پِرسِ خَطَابِ بَأَنْحَضْرَتِ اسْتِ یَا هِرْکِرَا کِه صِلَاحِیْتِ خَطَابِ دَارِدِ مِیْگَوِیْدِ پِرسِ بِنِیْ اِسْرَائِیْلِ - یَهُودِ مَدِیْنَه رَا یَا مَوْمِنَانِ بِنِیْ اِسْرَائِیْلِ رَا کِه کَمِ آتِیْنَاهُمْ مَّا چِنْدِ دَادِه اِیْمِ پِدْرَانِ اِیْشَانِ رَا مِّنْ آیَةِ بَیِّنَةٍ اَزِ نِشَانَهَایِ رُوشِنِ وَ پِیْغَامَهَایِ نِیْکُو دَرِ شَانِ مَحْمَدِ یَا مَعْجَزَاتِ هُوِیْدَا چُونِ عَصَا وَ یَدِ بَیْضَا وَ مَنِ وَ سَلْوٰی وَ اِمْتَالِ اَنْ وَ مَنِ یُیْدَلُّ وَ هِرْ کِه تَبْدِیْلِی دِهْدِ اَزِ یَهُودِ وَ بَگَرْدَانْدِ نِعْمَةَ اللّٰهِ نِعْمَتِ خَدَا یِرَا کِه صِفْتِ پِیْغَمْبِرِ اسْتِ مِّنْ بَعْدِ مَّا جَاءَتْهُ اَزِ پَسِ اَنْکِه اَمْدَه اسْتِ بَدُو بَتُوْرِیْتِ فَاِنَّ اللّٰهَ - پَسِ بَدْرَسْتِیْکِه خَدَا یِ شَدِیْدُ الْعِقَابِ سَخْتِ عَقُوْبَتِ اسْتِ بَدُو دَرِ دُنِیَا بَقْتَلِ وَ اِسْرِ وَ اِجْلَا یِ وَ طَنْ وَ دَرِ اَخْرَتِ بَعْدَابِ بِیْ مَنْتَهَا زُیْنِ - لِلَّذِیْنَ - کَفَرُوْا اَرَا سْتَه گَرْدَانِیْدَه شَدِ بَرَا یِ نَاسِپَاسَانِ وَ پُوشَنْدِگَانِ حَقِ الْحَیْاهُ الدُّنْیَا زَنْدِگَانِیِ دُنِیَا رَا تَا بَدَانِ فَرِیْفْتَه مِیْ شُوْنْدِ وَ مَغْرُورِ مِیْ گَرْدَنْدِ وَ یَسْخَرُوْنَ - وَ سَخْرِیْتِ مِیْکَنْنْدِ وَ فُسُوسِ مِیْگِیْرَنْدِ مِّنْ - الَّذِیْنَ - اَمَّنُوْا اَزِ اَنَانِکِه اِیْمَانِ اَوْرَدَه اَنْدِ اِغْنِیَا یِ قَرِیْشِ بَرِ فُقْرَا یِ صَحَابَه رَضِ چُونِ بِلَالِ وَ عَمَارِ وَ اِمْتَالِ اِیْشَانِ رَضِ مِیْ خَنْدِیْدَنْدِ وَ مِیْگَفْتَنْدِ مَحْمَدِ صِلْعَمِ رَا نَگَرِیْدِ کِه مِیْگَوِیْدِ بَا یِنِ گَدَا یَانِ کَارِ جِهَانِ رَاسْتِ مِیْکَنْمِ وَ اَسَاسِ عَظْمَتِ اِشْرَافِ عَرَبِ وَ بِنَا یِ رِسُوْمِ وَ عَادَاتِ اِیْشَانِ دَرِ هَمِ شَکْنَمِ وَ اِگَرِ کَارِ وِی حَقِ بُوْدِی مِیْبَا یَسْتِی کِه سَادَاتِ عَرَبِ وَ اِمَاثِلِ قَبَائِلِ تَبِعِ وِی بُوْدَنْدِی حَقِ سَبْحَانَه فَرْمُودِ کِه وَ الَّذِیْنَ - اتَّقَوْا وَ اَنَانِکِه پَرِهِیْزِگَارِیِ کَرْدَنْدِ یَعْنِیِ اِیْنِکِه دَرُوشَانِ وَ گَدَا یَانِ فَوْقَهُمْ زَبْرِ اِیْشَانِ اَنْدِ یَعْنِیِ بَا لَایِ فُسُوسِ

کنندگان یوم-القیامه در روز قیامت یعنی مؤمنان در درجات اعلیٰ علیین باشند از فردوس برین و کافران در در که اسفل سافلین و سجن سجن و الله یرزق و خدای روزی می‌دهد من یشاء هر کرا خواهد بغير حساب بی اندازه کان-الناس بودند آدمیان یعنی آدم ع و اولاد او اُمّه واحده گروه یگانه بر یک ملت بعد از آن مختلف شدند فبعث-الله پس برانگیخت خدای النبیین پیغمبران را یعنی شیث و ادريس ع و غیر ایشان مبشرین-مژده دهندگان اهل طاعت را بثواب و منذرین-و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب و گویند در زمانی که نوح ع مبعوث شد همه عالم بر ملت کفر بودند و در وقت رسالت ابراهیم ع نیز همین واقع بود حق سبحانه پیغمبران را فرستاد و أنزل-معهم الکتاب-و منزل کرد بایشان کتابها که احکام شرایع ایشان در ان مبین بود بالحق براستی و درستی لیحکم-تا حکم کند هر پیغامبری بین-الناس میان مردمان فیما اختلفوا فيه در آن چیز که اختلاف کردند و ما اختلف-فيه و اختلاف نه کردند در حق یا در کتاب یا در امر دین-

صفحه : ۶۷

إِلَّا الَّذِينَ-أوتوه مگر آنانکه کتابها بدیشان داده بودند از یهود و نصاری که ایشان تبدیل و تحریف میکردند من بعد ما جاءتهم از پس آن که آمد بدیشان البينات معجزهای روشن و حجتهای هویدا و خلاف ایشان نه از روی تدین بود بلکه بغیا بینهم از جهت حسد که میان ایشان هست یا از روی ستمکاری فهدي الله پس راه نمود خدای الذين آمنوا آنانرا که ایمان آورده اند

لِمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ بَدَانِ چیزی که اختلاف کردند در آن مِنْ الْحَقِّ از حق، بیان مختلف فیه است یعنی حق سبحانه مؤمنان را بحق مختلف فیه راه نمود بِاِذْنِهِ بِعَلْمٍ و ارادت و امر خود اینکه اختلاف در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آوردند و بعضی به مغرب خدای راه نمود کرد مؤمنان را بکعبه که وسط است یا مخالفت در افضل ایام هفته نمودند یهود شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالی اینکه امت را به جمعه که فاضل ترین روزها است راه نمود وَ اللَّهُ يَهْدِي و خدای راه می نماید مَنْ يَشَاءُ هر کرا می خواهد إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که آن راه انبیاء و اولیاست

أَمْ حَسِبْتُمْ آيَا مِي پندارید ای مهاجران که ترک خان و مان گرفته اید و در محنت فاقه و کربت غربت گرفتارید أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه به بهشت در آید و لَمَّا يَأْتِكُمْ و نیامد بشما مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مانند آنان یعنی محنت آنها که گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ از پیش شما یعنی پیغمبران و صدیقان و متابعان ایشان محصل آیت آنست که می پندارید که رایگان به بهشت روید و بشما نرسیده آنچه دوستان خدا پیش ازین کشیده اند مَسْتَهْمُ الْبُأْسَاءُ بدیشان رسید سختی و ناکامی و درویشی وَ الضَّرَّاءُ و بیماری و شکستگی و گرسنگی نقل است که میان مکه و طائف هفتاد پیغمبر را یافتند که سبب موت ایشان گرسنگی بوده و در حدیث آمده که سخت ترین بلاها متوجه انبیا است و نکته ما اوذی نبی مثل ما اوذیت مؤید اینکه قول است مثنوی

زان بلاها کانیا برداشتند سر بچرخ هفتمی افراشتند

هر که در راه

پس انبیاء و مومنان به محنت گذارانیدند وَ زُلُّوا و از جای برانگیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان میرسیدند حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ «تا آنکه گفت پیغمبر ایشان وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» و گفتند آنانکه ایمان آورده بودند با آن پیغمبران یعنی گفتند باتفاق او مَتَى نَصَرَ اللَّهُ کی باشد یاری دادن خدای ما را و ظفر دادن ما بر خصمان التماس تعجیل نصرت می کردند نه آنکه بر سبیل شک فرمودند حق سبحانه برسول ایشان پیغام داد أَلَا إِنَّ نَصَرَ اللَّهِ بدانید که یاری دادن خدای مومنان را، قَرِيبٌ نَزْدِيكَ است

صفحه : ۶۸

يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا که ما ذَا يُنْفِقُونَ - چه چیز نفقه کنند سؤال کننده عمرو بن جموح بود رض مردی بزرگ و توانگر از حضرت پرسید که مال چندین دارم چه نفقه کنم حق تعالی فرمود قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما أَنْفَقْتُمْ آنچه نفقه می کنید و اخراج می نمائید مِنْ خَيْرٍ از مال فَلِلْوَالِدَيْنِ پس برای مادر و پدر او باید داد سؤال از وجه نفقه بود و جواب در بیان مصرف آمد که اهتمام بدان بیشتر است زیرا که نفقه وقتی معتد به باشد که به محل خود واقع شود و از جمله مصارف نفقه والدین اهم است وَ الْأَقْرَبِينَ - و خویشان نزدیک که وارث نباشند چه آن صله رحم است وَ الْيَتَامَى و بی پدران خوردهسال که قادر نباشند بر اکتساب نفقات وَ الْمَسَاكِينَ و درویشان که چاره معیشت خود ندارند وَ ابْنِ السَّبِيلِ و راه گذریان و مهمانان وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه بکنید از نیکوئی

با هر کسیکه باشد فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستی که خدای به عَلِيمٌ «بآنچیز دانا است و بر آن جزا خواهد داد كِتَابٌ عَلَيْكُمْ الْقِتَالُ» فرض شد بر شما کارزار کردن با دشمنان دین و نزد محققان قتال بر نفس و شیطان است زیرا که عظیم ترین دشمنان اینانند و اینکه قتال را شما سخت مکروه میدانید چرا که نفس را خوردنی خوش و خوابیدن و لباس اعلی پوشیدنی خوش می نماید و نخواهد که در گذشته روی به بندگی آرد خود را یکی ازین بندگان حق شمارد پس خلاف نفس بر شما مکروه است و حال آنکه خلاف نفس بر شما بهتر است از عبادت صد سال وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ و آن قتال مکروه است مر طبع شما را و شاق است بر نفس شما و اینکه کراهیت نه فرمان خدای را بوده بلکه مقتضای طبع بشری آن است که تلف مال و هلاک نفس را کاره باشد وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ شَيْئًا نَحِبُّهُمِ لَكُمْ حَالٌ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ حَالٌ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ شاید که شما مکروه دارید چیزی را به نفرت طبیعت خود وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ حَالٌ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ شاید که شما را چون غزو که مکروه می شمارید و نیکوئی شما در آنست هم بحسب دنیا از ظفر و غنیمت و قهر اعدا و اعزاز دین و هم بجهت آخرت از رتبه شهادت و نعیم مَحَلَّمٌ و درجات عَلِيَّينَ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا وَ شَيْئًا نَحِبُّهُمِ لَكُمْ حَالٌ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ دوست دارید شئی چیزی را از روی کسالت طبع که آن تخلف است از جهاد وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ و آن بدی باشد مر شما را هم در دنیا بتحمل ذل و غلبه اعدا و هم در آن

سرای بحرمان از ثواب غزو و بعد از درجه شهدا وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ۝ و خدای می داند مصلحت شما وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ و شما آن را نمی دانید -

صفحه : ۶۹

يَسْأَلُونَكَ ۝ می پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ ۝ از ماه حرامِ قِتَالٍ فِيهِ ۝ یعنی از قتال درو حضرت رسالت پناه در سال دوم از هجرت عبد الله بن جحش را با جمعی از صحابه رض ببطن نخله فرستاد و میان ایشان و کاروان قریش که از طائف می آمدند مقاتله افتاد و عمرو حضرمی از کفار کشته شد و نماز شام هلال رجب بنظر مسلمانان در آمد ندانستند که آن روز سلخ جمادی الاخری بوده یا غره رجب بعد از انتشار اینکه خبر کافران آغاز طعن کردند که محمّد ص ماه حرام را حلال کرد و اتباع خود را بخون ریختن و فتنه انگیزختن در ماه رجب فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سؤال کردند جواب آمد که قُلْ قِتَالٌ فِيهِ ۝ بگو ای محمّد که جنگ در ماه حرام کَبِيرٌ کار بزرگ است هنوز در آن وقت قتال در ماه حرام حرام بوده و حرمت آن بآیت السيف منسوخ گشت و اگرچه اینکه قتال بزرگ بوده اما آنچه کافران می گفتند از بی راهی وَ صَدُّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ۝ و بازداشتن مسلمانان را از ایمان وَ كُفْرٌ بِهِ ۝ و ناگرویدن بخدای وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۝ و کفر به مسجد حرام یا منع مردم از طواف آن و نماز در ان وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ ۝ و بیرون کردن اهل مسجد را یعنی پیغمبر و اصحاب او مِنْهُ ۝ از مسجد بلکه از مکه که بر مسجد مشتمل است أَكْبَرُ عِنْدَ

اللَّهُ بزرگتر است نزدیک خدای از قتال رجب و عقوبت آن بیشتر وَ الْفِتْنَةُ وَ شَرَكٌ بخدای أَكْبَرُ مِنْ الْقَتْلِ بزرگ تر است از قتل حضرمی وَ لَا يَزَالُونَ - و همیشه باشند مشرکان که به تعصب و عناد يُقَاتِلُونَكُمْ با شما ای مومنان جنگ کنند حَتَّى يَرْدُوكُمْ تا شما را بازگردانند عَنْ دِينِكُمْ از دین شما که اسلام است إِنْ اسْتَطَاعُوا اگر توانند و قادر شوند وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ و هر که برگردد از شما عَنْ دِينِهِ از دین خود و مرتد شود فَيَمُتْ پس بمیرد وَ هُوَ كَافِرٌ و حال آنکه او کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند تا مردن فَأُولَئِكَ - پس آن گروه مرتدان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شود عملهای ایشان فِي الدُّنْيَا درین سرای که ایشانرا امان نماند و استحقاق مال و زوجه و میراث از ایشان مسلوب گردد وَ الْآخِرَةُ و در آن سرای که مستحق ثواب نمانند وَ أُولَئِكَ - و آن گروه أَصْحَابِ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن آتش خَالِدُونَ - جاویدانند إِنْ الَّذِينَ - آمَنُوا بدرستیکه آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَ الَّذِينَ - هَاجَرُوا و آنها که پدر رو کرده اند اوطان خود را وَ جَاهَدُوا و جهاد کرده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی عبد الله بن جحش و یاران او أُولَئِكَ - آن گروه يَرْجُونَ - امید میدارند رَحْمَتِ اللَّهِ رحمت خدای را وَ اللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده مومنان و مجاهدان است رَحِيمٌ بر ایشان مهربان است -

صفحه : ۷۰

يَسْأَلُونَكَ - می پرسند ترا ای مُحَمَّدٌ عَنْ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ از تناول خمر و مباشرت قمار جمعی از اکابر صحابه رض چون عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل رض بآنحضرت

و آن سرای یعنی دل بر دنیا منهدید و آخرت را بهیچ روی از دست مدهید سلمی رح فرموده که تفکر در دنیا و آخرت آن است که بدانند که ایشان قاطعان راه اند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الدنيا حرام علی اهل الآخرة و الآخرة حرام علی اهل الدنيا و هما حرامان علی اهل الله بیت

دنیا و عقبی حجاب عاشق است میل ایشان کی ز عاشق لائق است

وَ یَسْئَلُونَكَ - و می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْيَتَامَى از کیفیت بمعیشت با یتیمان در اسباب نزول آمده که چون تهدید خوردن مال یتیم بآیت و لا- تقریبا مال الیتیم نازل شد آنها که قیم اموال ایشان بودند و در آن بمعاملات تصرف می نمودند جهت براءت ذمه خود خواستند که از قیام مهمات ایشان برطرف روند صورت حال بعرض سید عالم رسانیدند حق سبحانه فرمود که قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ بَگُوْا بِاصْلَاحِ آوْرِدْنَ حَالٍ وَ مَحَافِظَتِ كَرْدَنِ مَالِ اِیْشَانِ خَیْرٌ بَهِتْرُ اسْتِ از تجنب از ایشان آورده اند که جمعی طعام ایتم جدا پختندی و از جلوس بر فراش ایشان احتراز نمودندی و بهیچ نوع راه مخالطت با ایشان نکشودندی حق تعالی فرمود وَ اِنْ تُخَالِطُوهُمْ و اگر با ایشان بیامیزید و طعام خود را با طعام ایشان خلط کنید فَأِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند در دین وَ اللهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ و خدای میداند تباه کننده مال ایشان را مِنَ الْمُصْلِحِ از اصلاح و بنده کار ایشان وَ لَوْ شَاءَ اللهُ و اگر خواستی خدای تعالی لَأَعْتَنُكُمْ به آئینه شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ گرفتی بآنکه مخالطت با یتیمان حرام کردی

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ وَبِزْنِي نَخَوَاهِيْدِ زَنَانِ شَرْكِ رَا حَتِّيْ يُؤْمِنَ تَا وَقْتِيْ كِه اِيْمَانِ آرَنْدِ رَسُوْلِ خَدَا مَرْتِدِ غَنُوِيْ رَا كِه مَرْدِ دِلَاوَرِ بُوْدِ بَمَكِه فَرَسْتَادِ تَا قَوْمِ مُسْلِمَانَانِ دَرْمَانْدِه رَا كِه اَزِ اَنْجَا بُوْدَنْدِ پَنْهَانِ اَزِ كَفَّارِ بِيْرُوْنِ آرْدِ مَرْتِدِ چُوْنِ بَمَكِه رَسِيْدِ زَنْ مَشْرَكِه عِنَاقِ نَامِ كِه دَرِ غَايْتِ جَمَالِ بُوْدِ وَ دَرِ جَاهَلِيْتِ بَا هَمِ يَارِيْ دَاشْتِه بُوْدَنْدِ نَزْدِ وِيْ اَمْدِ وَ سَلْسَلِه مَحَبَّتِ رَا تَحْرِيْكِ دَادِ مَرْتِدِ بَا نَمُوْدِ وَ كَفْتِ اسْلَامِ مِيَانِ مَا وَ تُو حَائِلِ شُدِه وَ مَوَاصَلْتِ زَنَا اَزِ مَحَالَاتِ عِنَاقِ كَفْتِ پَسِ مَرَا بِزْنِيْ بَخُوَاهِ مَرْتِدِ رَضِ فَرْمُوْدِ كِه اِيْنَكِه نِيْزِ مَوْقُوْفِ اسْتِ بَا جَازَاتِ پِيْغَمْبَرِ پَسِ مَرْتِدِ رَضِ بَعْدِ اَزِ مَرَا جَعْتِ اِيْنَكِه صُوْرْتِ رَا بَعْرَضِ اَنْحَضْرْتِ رَسَانِيْدِ وَ حَكْمِ اَلْهِيْ شُدِ كِه مَشْرَكَانِ رَا تَا اِيْمَانِ نِيَارَنْدِ دَرِ دَاثْرِه اَزْدَوَاجِ دَاخِلِ نَسَازِيْدِ وَ هَمِ دَرِيْنِ اَوْقَاتِ عِبْدِ اَللّٰهِ رَضِ بِنِ رُوَاحِه كَنْيَزِكِ خُوْدِ رَا بَجْهْتِ نَشُوْزِ طِيْپَا نِچِه بَرِ رُوِيْ اَوْ زَدِه بُوْدِ وَ اَوْ دَا دَخُوَا هَا نِ بَحَضْرْتِ نَبُوْتِ پَنَاهِ اَمْدِ وَ اَنْحَضْرْتِ بَطْرِيْقِ تَلَطْفِ اَزِ عِبْدِ اَللّٰهِ تَعْرَفِ حَالِ كَنْيَزِكِ فَرْمُوْدِ عِبْدِ اَللّٰهِ رَضِ كَفْتِ نَمَازِ مِيْ گُذَارْدِ وَ هَمِ رُوْزِه مِيْدَارْدِ وَ خَدَا وَ رَسُوْلِ رَا دُوْسْتِ مِيْدَارْدِ اَمَا سْتِيْزَنْدِه وَ فَرْمَا نِ بَرَنْدِه اسْتِ حَضْرْتِ رَسَالْتِ پَنَاهِ صِ فَرْمُوْدِ پَسِ اَوْ مَوْمَنْه بَا شُدِ بَا وِيْ نِيْكَوُوِيْ كَنْ عِبْدِ اَللّٰهِ اَوْ رَا اَزَادِ كَرْدِ وَ بِزْنِيْ بَخُوَا سْتِ جَمْعِيْ زَبَانِ طَعْنِ گُشَادَنْدِ كِه اِيْنِ رُوَاحِه كَنْيَزِكِ سِيَاهِ خُوْدِ رَا نَكَاحِ كَرْدِ وَ حَالِ اَنْكِه فَلَانِه زَنْ مَشْرَكِه رَا

که با مال و جمال بود بدو میدادند آیت آمد که **وَلَلَّامَةُ مُؤْمِنَةٌ** و هر آئینه کنیزک مومنه خیر من مُشْرِکِ بهتر از زن آزاد مشرکه **وَلَوْ أَعْجَبْتُمْ** و اگر چه شما را در شکفت اندازد آن زن بجهت مال و جمال **وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ** و مدهید زنان مومنان را بمردان مشرک **حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا** تا وقتی که ایمان آورند **وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ** و هر آئینه که بنده مومن خیر من مُشْرِکِ بهترست از مرد آزاد مشرک **وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ** و اگر چه شما را در شکفت اندازد آن مشرک بواسطه صورت یا ثروت - **أُولَئِكَ** - آن مشرکین و مشرکات **يَدْعُونَ** - **إِلَى النَّارِ** میخوانند بسوی آتش یعنی به کفر که ارتکاب آن سبب رسیدن است بدوزخ **وَاللَّهُ يَدْعُوا** و خدای میخواند بر السنه رسل یا اولیای خدای میخوانند **إِلَى الْجَنَّةِ** و **الْمَغْفِرَةِ** بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملهای که بدان آمرزیده شوند و در بهشت رسند **بِإِذْنِهِ** بقضا و ارادت او **وَيُبَيِّنُ** آیاته و هویدا می کند احکام خود را از حلال و حرام **لِلنَّاسِ** برای مردمان **لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ** شاید که ایشان پند پذیرند.

صفحه : ۷۲

وَيَسْأَلُونَكَ - **عَنِ الْمَحِيضِ** و می پرسند ترا ای محمد از حیض زنان، یهود در حال حیض زنان خود را از ایشان مهاجرت کردند و چشم بر روی ایشان نینداختندی و خوردن طعام و گفتن کلام با ایشان حرام دانستندی و نصاری برعکس اینکه در آن حال با ایشان مکالمه و مواکله می نمودند بلکه در مباشرت و ملاعبت می افزودند ثابت بن دحداح رض گفت یا رسول الله ما بزنان خود در حال حیض چگونه سلوک

کنیم آیت آمد که قُلْ هُوَ أَذَىٰ بَكَوِ اٰی مُحَمَّد ص که حیض مکروهی ست که نفس آدمی را از ان نفرت باشد فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ پس دور باشید و یکسو روید از زنان فِی الْمَحِیضِ در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعت و بس نه آنکه ترک مخالطت و مکالمت نمائید پس بجهت تاکید می گوید وَ لَا تَقْرَبُوْهُنَّ وَ نَزْدِیْکَ مَشْوِیْدَ بَدِیْشَانِ یعنی مباشرت مکنید حتّی یَطْهَرْنَ تا وقتی که غسل کنند بعد از انقطاع دم و اینکه مذهب امام شافعی رح است و حفص یطهرن بسکون طاء و ضم ها خوانده یعنی که تا وقتی که پاک شوند و دم منقطع گردد و اینکه قول امام اعظم رح است که چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل و طی حلال ست فَاِذَا تَطْهَرْنَ پس چون غسل کنند و یا پاک شوند فَاْتُوْهُنَّ پس بیاید بدیشان مِّنْ حَیْثُ ءَاَمَرْتُکُمْ ؕ اَللّٰهُ ؕ اَزْ اَنْجَا که خدای امر کرده یعنی ماتی مقرر که آن فرج ست لا- غیر اِنْ ءَاَللّٰهُ- یُحِبُّ التَّوَابِیْنَ- بدرستیکه خدای دوست دارد توبه کنندگانرا از مناهی وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِیْنَ- و دیگر دوست دارد پاکیزگان را نِسَاؤُکُمْ زَنَانِ شَمَا حَرْتُ ؕ لَکُمْ مَوْضِعٌ کَشْتُ زَارِ شَمَا اَنْدَ یَهُودِ می گفتند هرگاه که در وقت مباشرت ظهر زوجه جانب او باشد فرزندش احوال آید مسلمانان که بدان نوع اقدام نموده بودند حکایت بجناب نبوت مآب عرض کردند و جواب از حق سبحانه رسید که زنان شما محل زرع و منبت اولاداند فَاْتُوا حَرْتُکُمْ پس بیاید بکشت زار خود اَنْیَ شِئْتُمْ چگونه که خواهید بطریق ادبار و اقبال و استنقاء و غیر آن چون ماتی واحد باشد

یعنی ماتی موضع حرث بود نه محل فرث و قَدْ مُوا و فرایش دارید لِأَنْفُسِكُمْ برای نفس خود یعنی طلب ولد کنید یا از پیش بفرستید نیت خالص را و قصد صیانت نفس کنید از حرام و اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدای در مخالفت امر و مباشرت نهی او و اعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید که شما مُلاقوه «رسندگانید بدانچه از پیش میفرستید یا ملاقات کنندگانید آن را که می پرستید یعنی او را در عقبی بدیده سر خواهید دید یا مرا و از ملاقات عرض بندگان ست بر خدای کما قال و عرضوا علی ربک صفا و بَشْرِ الْمُؤْمِنِينَ - و مژدگانی ده مومنان را به بهشت و رویت و لا - تَجْعَلُوا اللَّهَ - و مگردانید نام خدای را عُرْضَةً نشانه و دست آویزی لِأَيْمَانِكُمْ مر سوگندان خود را با عبد الله بن رواحه رض از شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان رض برنجید و باسم اعظم الهی سوگند یاد کرد که با وی سخن نه گوید و در حق وی نیکویی نه کند و او را با خصمان وی صلح نه دهد حق تعالی آیت فرستاد که مگردانید ذکر خدای را مانع أَنْ تَبْرُوا از آنکه نیکویی کنید با اقربا و احبا و تَتَّقُوا و از آنکه پرهیز کنید از مروت و با یاران مکالمت نه کنید وَ تُصَلِّحُوا و از آنکه اصلاح کنید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان وَ اللَّهُ سَمِيعٌ «و خدای شنوا است بسوگند عَلِيمٌ» دانا بما فی الضمیر سوگند خورنده عبد الله بن رواحه رض بعد از استماع اینکه آیت از سر آنچه گفته بود درگذشت و با بشیر در مقام

لا- يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ مَنگيرد شما را خدای يعنى عتاب نکند بِاللَّغْوِ به بيهوده که واقع شود فِي أَيَّمَانِكُمْ در سوگندهای شما، لغو بقول امام اعظم رح آنست است که کسی بر چیزی قسم یاد کند بمظنه آنکه راست می گوید و خلاف آن ظاهر شود و امام شافعی رح لغو آنرا داند که بی اختیار خود بر زبان کسی گذرد به تعجیل یا بطریق عادت که لا و الله و بلی و الله و ویرا در ان قصد سوگند نباشد و بر هر تقدیر در یمین لغو کفارت نیست و خدای بر آن مواخذه نکند وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ و لیکن خدا مواخذه می کند شما را بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ بآنچه عزم کند دلهای شما و بعمد سوگند خورید و حانث شوید کفارت باید داد و بیان کفارت در سوره مائده بیاید ان شاء الله تعالی وَ اللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است بنده را که یمین لغو نگیرد حَلِيمٌ بردبار است در سوگند عمد در عقوبت تعجیل نه نماید لِلَّذِينَ يُؤُولُونَ- مر آنرا که سوگند خورند مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود دور شدن و باز ایستادن را در جاهلیت چون کسی را بزنی میل نبودی.

و غیرت داشتی که چون او را بگذارد دیگری بخواهد سوگند خوردی که چند سال با وی نزدیکی نکند و او را در آن مدّت پابسته و سرگشته بگذاشتی و آن بیچاره مدتی متمادی نه بیوه بودی و نه از کدخدا بیاسودی خدای تعالی آنرا نه پسندیده و حکم فرمود که برای ملاحظه احوال آنانکه چنین سوگند خورند تَرُبُّصٌ ۴ اَرْبَعَهُ ۴ اَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه

است فَإِنْ فَأَوْ پَسِ اِگَر بَاز آئِنْد يِعْنِي سَو گَنْد خَوْرَنْد گَان رَجُوع نَمَائِنْد بَسُوي زَنْ وَ مَبَاشِرْت كَنْنْد فَإِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ پَسِ بَدْرَسْتِيكِه خَدَاي آمْر زَنْدِه اِسْت مَر شَكَنْنْدِه سَو گَنْد رَا دَرِيْن صَوْرْت رَجِيْمٌ مَهْرَبَانِ اِسْت كِه مَبَاح كَرْد مَخَالِفْت سَو گَنْد رَا وَ كَفَارْت مَقْرَر فَرْمُود حَكْم شَرَعِ اَنْسْت كِه اِگَر مَوْلِي دَر اِثْنَاء چَهَار مَاه بَا زَنْ نَزْدِيكِي كَنْد اِگَر قَادِر بُوْد بُوْطِي وَ اِگَر عَاجِز بُوْد بُوْعْدِه عَقْد نِكَاحِ ثَابِت سْت وَ بَرُو جِز كَفَّارِه سَو گَنْد نِيْسْت وَ اِگَر مَدْت بَسْر آيِد وَ بِي عَذْرِي مَقَارِبْت نِه كَنْد نَزْدِ اِمَامِ اعْظَمِ رَحِ طَلَّاقِ بَايِنِ وَاَقْعِ شُوْد وَ قَوْلِ شَافِعِي رَحِ اَنْسْت كِه زَنْ رَا رَسَدِ مَطَالِبِه كَرْدَنْ كِه بَاز آيِ وَ وُطِي كَنْ وَ يَا طَلَّاقِ دِه وَ بَرِ حَاكِمِ شَرَعِ بُوْد كِه مَوْلِي رَا بِه رَجُوعِ يَا طَلَّاقِ فَرْمَايِدِ وَ اِگَر اِمْتِنَاعِ كَنْد حَاكِمِ زَنْ رَا اَزُو طَلَّاقِ دِهْدِ وَ اِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ - وَ اِگَر قَصْدِ كَنْنْدِ طَلَّاقِ رَا فَإِنَّ اللَّهَ - سَمِيْعٌ پَسِ خَدَايِ شَنُوَاْسْت.

قَوْلِ مَوْلِي عَلِيْمٌ دَانَنْدِه اِسْت بَعْزَمِ مَوْلِي وَ الْمُطَلَّقَاتُ وَ زَنْانِ بَالِغِه رَهَا كَرْدِه مَدْخُولِ بَهَا كِه حَامِلِه نَبَاشَنْدِ يَتَرَبَّصْنَ - بِأَنْفُسِهِنَّ - اِنْتِظَارِ بَرَنْدِ بِنَفْسِهَائِي خُودِ تَا كِيْدَسْتِ دَرِ اِنْتِظَارِ ثَلَاثَه قُرُوءٍ سَه قُرُوءٍ وَ اَنْ بَمَذْهَبِ اِمَامِ شَافِعِي رَحِ وَ اِمَامِ مَالِكِ رَحِ طَهْرِ اِسْت وَ نَزْدِ اِمَامِ اعْظَمِ رَحِ حَيْضِ وَ فَائِدِه خِلَافِ دَرِ مَعْتَدِه ظَاهِرِ مِي شُوْد كِه چُونِ دَرِ حَيْضِ ثَالِثِه شَرُوعِ كَرْدِ عَدْتِ مَنقُضِي شُدِ بَقَوْلِ اَنْكِه قُرُوءِ طَهْرِ رَا گُوِيْنْدِ وَ بَقَوْلِ اَنْكِه حَيْضِ رَا گُوِيْنْدِ اِنْقِضَايِ عَدْتِ بَعْدِ اَزِ اِنْقِطَاعِ حَيْضِ ثَالِثِه اِسْت وَ لَا يَحِلُّ لَهِنَّ وَ حَلَالِ نَبَاشْدِ زَنْانِ رَا اَنْ يَكْتُمْنَ - اَنْكِه

بپوشند ما خَلَقَ اللهُ آنچه آفریده است خدای فی اَرْحَامِهِنَّ در رحمهای ایشان از فرزندان و چون کتمان ولد مسبب ابطال حق الرجعت است پس از زنان روا نبود اِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ اِذَا كُنَّ يَمَانًا بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و روز قیامت وَ بَعُولَتُهُنَّ و شوهران ایشان اَحِقُّ بِرَدِّهِنَّ سزاوارترند بر رجوع کردن بایشان فِی ذَلِكُمْ در زمان تریبص اِنْ اَرَادُوا اگر خواهند شوهران بدان رجعت -

صفحه : ۷۴

اِصْلَاحًا بِصِلَاحِ آوردن کار زنان نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان در ابتدای اسلام زنان را طلاق رجعی میدانند و چون نزدیک می شد که عدت بسر آید رجعت می کردند و زن را با خود گرفته باز طلاق می دادند و غرض ایشان افساد بود نه اصلاح وَ لَهُنَّ و مر زنان را بر مردان از حقوق مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مردان را بر ایشان ست بِالْمَعْرُوفِ بخوبی معیشت و حسن معاشرت و حق مرد بر زن آنست که فرمان او برد و ناموس شوهر نگاهداشته قدم از دایره عفت و صیانت بیرون نهد و حق زن بر مرد آنست که که با او زندگانی بوجه احسن برد و آنچه از علم دین بکار آید بوی آموزاند وَ لِلرِّجَالِ و مردان راست عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ بر زنان افزونی و بلندی با آنکه مهر بر ایشان ست و نفقه از ایشان یا بمیراث که ضعف زنان می برند و یا بطلاق و رجعت که سر رشته اختیار آن بدست رجال است و در حقائق نجمیه مذکورست که فضل مردان بر زنان با استعداد نبوت و کمال ولایت است و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال

يُقِيمَا آنکه بپای نمی توانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الهی را در صحبت و معاشرت فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانستید ای حکام که امر اخذ و اعطا بدست شما است أَلَّا يُقِيمَا آنکه مرد و زن اقامت نمی توانند کرد حُدُودَ اللَّهِ اندازه‌های خداست برای مصالح بندگان مقرر کرده فَلَا تَعْتَدُوا پس از آن درمگذرید وَ مَنْ يَتَعَدَّ و هر که درگذرد حُدُودَ اللَّهِ از اندازه‌های خدا فَأُولَئِكَ پس آن گروه متعدیان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشان ستمکاران بر نفس خود حُدُودَ اللَّهِ حکمهای خدای را در امر معاشرت آن مرد و زن فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وزر و وبال نیست بر مرد و زن فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ در آنچه زن فدا دهد بشوهر خود و بآن خود را بخرد چنانچه زن ثابت کرد تِلْكَ اینکه احکام که مذکور شد از طلاق و رجعت و خلع

صفحه : ۷۵

فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد بعد از طلقه ثانیه زن خود را فَلَا تَحِلُّ لَهُ پس آن زن حلال نباشد بر آن مرد مِنْ بَعْدُ بعد از طلاق ثالثة حَتَّى تَنْكِحَ تا وقتی که به نکاح درآید زَوْجاً غَيْرَهُ شوهر دیگر را و زوج ثانی از مباشرت او برخوردار دختر عبد الرحمن بن عوف قرظی رض که مطلقه ثلاثه بود و بعقد شوهر دیگر درآمده خواست که با شوهر پیشین آشتی کند قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت رسالت پناه منع فرمود و گفت لَا حَتَّى تَذُوقِي مِنْ عَسِيلَتِهِ و یذوق هو من عَسِيلَتِكَ فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی بطوع و رغبت نه بکره بعد از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اوّل و

اینکه مطلقه آن یتراجعا آنکه با یکدیگر رجوع نمایند بنکاح جدید بعد از مدت عدت شوهر ثانی **إِنْ ظَنَّا** اگر میدانند یا گمان می برند **أَنْ يُقِيمَا** آنکه بیای دارند **حُدُودَ اللَّهِ** احکام خدای را و حق یک دیگر بشناسند **وَتِلْكَ** - و اینکه که گفته شد از تحریم و تحلیل **حُدُودَ اللَّهِ** اندازه‌های احکام است که خدای تعالی **يُبَيِّنُهَا** بیان می کند **أَنْزِلَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ** - برای گروهی که دانند که از پیش حق ست بدان بگردند **وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ** و چون طلاق دهید زنان را **فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ** - پس برسند بنزدیک مدت یعنی بانقضای عدت خود **فَأَمْسِ كُوْهُنَّ** - **بِمَعْرُوفٍ** پس مراجعت کنید بایشان و نگاهدارید ایشان بطریق اصلاح نه بر وجه اضرار **أَوْ سَرُّهُنَّ** - یارها کنید ایشان را **بِمَعْرُوفٍ** به نیکویی تا عدت ایشان منقضی گردد و مالک نفس خود شوند ثابت بن یسار رض زن خود را طلاق داده و سه روز مانده بود تا عدت بسرآید با او رجعت کرد و باز طلاق داد همچنین در نه ماه سه بار طلاق داد و سه بار رجعت نمود حق سبحانه درین آیت از ان نهی کرد و فرمود که **وَلَا تُمَسِّ كُوْهُنَّ** - و باز مدارید ایشان را و رجعت مکنید **ضِرَاراً** از روی رنج رسانیدن **لِتَعْتَدُوا** تا ستم کنید بر ایشان بدرازی **مَدَّتْ عَدَّتْ** و **مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ** - و هر که چنین کند و ضرری بمسلمانی رساند **فَقَدْ ظَلَمَ** - **نَفْسِيَهٗ** پس بیاد کرده است بر نفس خود و او را در معرض غضب الهی آورده و آزار رساننده بزنان نزد صاحب شریعت ملعون است در اخلاق کمینه آورده اند که در امت موسی هر کرا خواستندی که دعای

بد کنند گفتندی بد کردار و دل آزار باد چه کسی که آزار پیشه بود زود بورطه هلاکت در افتد مثنوی

نکوخواه مردم نباشد بدش نوزد کسی بد که نیک افتدش

شرانگیز هم در سر شر شود چو کژدم که تا خانه کمتر رود

وَلَا تَتَّخِذُوا و فِرا مگیرید آیاتِ اللَّهِ حِکْمهای خدای را هُزُواً بفسوس یعنی اعراض مکنید از ان و تهاون منمائید در عمل بدان اینکه آیت در شان جماعتی است که امر نکاح و طلاق را سست می گرفتند و میگفتند که بازی میکردیم و اذکُروا و یاد کنید نِعْمَتِ اللَّهِ نِعْمتهای خدای را که فائض می گرداند عَلَیْکُمْ بر شما خصوصا در باب مناکحات چه در شرائع سابقه هیچکس را زیاده از یک زن در ربه نکاح روا نبود مگر پیغمبران را و اینجا تا چهار حره در عقد واحد جائز است و آنانرا بعد از طلاق مراجعت جائز نبود و اینجا رواست و مادامیکه زن مطلقه زنده بودی مرد را حلال نبودی تزوج بزنی دیگر جزوی و درین شریعت حلال است و ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ و دیگر ذکر کنید آن چیزی را که بر شما فرستاده است مِنَ الْکِتَابِ از قرآن-

صفحه : ۷۶

وَالْحِکْمَةِ و احکام و حدود آن یَعْظُکُمْ به پند میدهد خدای شما را بقرآن و منع می کند از اضرار و اتخاذ هزو و غیر آن و اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدای در مخالفت احکام و اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ - و بدانید آنکه خدای تعالی بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ به همه چیزها از اعمال شما یا مصالح روزگار شما داناست و إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون خواهید که طلاق دهید زنان

را فَبَلَّغْنِ - أَجَلَهُنَّ - بِسِ برسد بانتهای مدّت

فَلَا - تَعْضُ لُوهُنَّ - پس منع مکنید ایشان را و باز مدارید أَنْ يَنْكِحْنَ - از آنکه بنکاح در آیند - أَزْوَاجَهُنَّ - شوهران پیشینه خود را مخاطب بدین نهی عموم خلق اند یعنی باید که اینکه عضل مطلق در میان شما وجود نگیرد آورده اند که معقل بن یسار رض خواهر خود را بعبد الله بن عاصم داده بود و عبد الله ویرا طلاق داده و هنوز عدّت تمام نشده پشیمان شد و خواست که رجوع کند معقل نگذاشت و گفت خواهر خود را بتو دادم و تو رها کردی و باز آمده که رجوع کنی بخدای که او هرگز بتو نیاید و تو بدو نرسی حق سبحانه، آیت فرستاد که مانع مشوید زنان را از رجوع به ازدواج خود إِذَا تَرَأَوْا چون رضا دهند بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ - میان یک دیگر بنکاح حلال و مهر جائز و قبول حسن معاش ذَلِكَ - اینکه نهی عضل که کردیم يُوعِظُ بِهِ - پند داده شود بدو مَنْ كَانَ - منکم هر که باشد از شما که بر وجه اخلاص يُؤْمِنُ بِاللَّهِ - بگردد بخدای وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ و روز رستخیز که واپسین همه روزهاست ذَلِكَ اینکه پند گرفتن شما یا ترک منع و اضرار از کی لَكُمْ پاکیزه تر است مر شما را ز روی معاش چه زوجین مر یکدیگر را دیده اند و شناخته پس رجوع ایشان با هم انسب است از نکاح با کسیکه ندیده و ندانسته باشد وَ أَطَهَّرُ و پاکیزه تر از آنکه حرام اندیشند و فکر فجور نمایند وَ اللَّهُ يَعْلَمُ - و خدا می داند که زن و مرد خواهان یک دیگراند وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - و شما نمی دانید وَ الْوَالِدَاتُ *

و مادران یعنی زنانی که مفارقت افتاده باشد میان ایشان و شوهران و طفل شیرخواره در میان بود خواه قبل از طلاق متولد شده باشد و خواه بعد از آن حکم آنست که ایشان یَرْضَعْنِ شِیر دهنند أَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را حَوْلَینِ کَامِلَینِ دو سال تمام لِمَنْ أَرَادَ مَرَّ آنکس را که خواهد أَنْ یُتِمَّ الرِّضَاعَةَ که تمام کند شیر دادن فرزندان خود را وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ ۖ وَ بَرَّ أَنْ کَسَّ است که فرزند برای او زاده اند رِزْقُهُنَّ ۖ رِزْقُهُنَّ یعنی خورش ایشان وَ کِسْوَتُهُنَّ ۖ وَ پوشش ایشان -

صفحه : ۷۷

بِالْمَعْرُوفِ بِطَرِيقِ انصاف و اعتدال لا ۖ تَكْلَفُ نَفْسٌ تَكْلِيفَ كَرْدِه و رنج یافته نشود هیچ نفسی إِلَّا وَ سَعَهَا مگر آنرا که گنجایش و توانائی آن دارد لا تُضَارُّ وَالِدَهُ باید که رنج نرسانند هیچ مادری بَوْلَدِهَا بفرزند شیرخواره خود که او را از خود جدا کند و به پدر دهد یا باید که رنج رسانیده نشود مادر بسبب فرزند یعنی او را برضاع اکراه نکند و اگر قبول کند ازو کسوت و نفقه باز نگیرد وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ ۖ وَ باید که ضرر نرساند مولود له یعنی پدر بَوْلَدِهِ بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر بستاند و یا باید که ضرر رسانیده نه شود پدر بواسطه فرزند یعنی ازو زیاده از خودش و پوشش نه طلبند وَ عَلَی الْوَارِثِ وَ بَرَّ و ارث مولود له بود که چون مولود له متوفی شود یا بر وارث صبی که اگر فرضاً صبی بمیرد و وی وارث شود لازم است مِثْلَ مَذَلِکَ ۖ مانند آنکه بر مولود له

بود از نفقه و کسوت و عدم اضرار فإِنْ أَرَادَا پَسِ اِگَر خَوَاهَنَد پَدْر و مَادِر فِصَالًا جَدَا کَرْدَن فِرْزَنَد اَز پَسْتَان یَعْنِی بَاز کَرْدَن اَز شِیر قَبْل اَز تَمَام حَوَلِیْنَ عَن تَرَاضٍ مِنْهُمَا اَز رَوِی خُوشنُودِی هَر دُو یَعْنِی وَالِدِیْنَ وَ تَشَاوُرٍ و مَشَاوَرَت کَرْدَن بَا یَکدِیگَر دَر بَاب رِضَاع و فِطَام فَلا- جُنَاحَ- عَلَیْهِمَا پَس هِیچ وَبَالِی نِیست بَر اِیْشان اَزِیْنَ جِهَت وَ اِنْ اَرَدْتُمْ و اِگَر خَوَاهِیْد اِی پَدْران و کَسانِیکَه بَاسْتَرِضَاع مَحْتاجِید اَنْ تَسْتَرِضِعُوْا اَنکَه دَایَه گِیْرِید بَجِهَت شِیر دَادَن اَوْلَادْکُمْ بَرای اَوْلاد خُود خُواهِ مَادِر رَا مَانَعِی بَاشَد اَز شِیر دَادَن و خُواهِ نِی فَلا جُنَاحَ- عَلَیْکُمْ پَس بَر شِما هِیچ گَناهِی نِیست دَر دَایَه گِرْفَتَن اِذَا سَلَّمْتُمْ چُون تَسْلِیْم کَنید بَدایِگان مَآ اَتِیْتُمْ اَنچَه اِرَادَه کَرْدَه اِید دَادَن اَنْ رَا بَدِیْشان بِالْمَعْرُوفِ بَه نِیکوئی و خُوشخوئی بِی مِضایِقَه و مَبالِغَه وَ اتَّقُوا اللّٰهَ- و بَتَرَسِید اَز خُداِی عِز و جَل دَر بَاز گِرْفَتَن مِزْد مِزْدوَران وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ- و بَدانِید اَنْ کَه خُداِی تَعَالِی بِمَا تَعْمَلُوْنَ- بَدانِچَه مِیکَنید اَز رِضَاع و فِصَال و اسْتَرِضَاع بَصِیْرٌ بَیْناست

وَ الَّذِیْنَ یُتَوَفَّوْنَ- مِنْکُمْ و اَنانِکَه بَمِیرَنَد اَز شِما وَ یَذَرُوْنَ- اَز وَاجِأً و بَگَدارَنَد زَنان رَا بایَد کَه زَنان اِیْشان یَتَرَبَّصْنَ- بِاَنْفُسِیْهِنَّ- اَنْتَظَار بَرَنَد بِنَفْسِ خُود اَرْبَعَه اَشْهُرٍ وَ عَشْرًا چَهَار مَاه و دَه رُوز مَگَر اَنکَه حَامِلَه بَاشَنَد کَه عَدَّت اِیْشان بَه وَضِع حَمَل مَنقُضِی شُود یا کَنیزک کَه عَدَّت او دُو مَاه و پَنج رُوز بُوَد فَاِذَا بَلَغْنَ- پَس چُون بَرَسَنَد زَنان شُوهَر مَرْدَه اَجَلْهِنَّ- بِپایان عَدَّت خُویْش فَلا جُنَاحَ- عَلَیْکُمْ پَس هِیچ وَزَر و وَبَالِی نِیست بَر شِما اِی اَمَت مِسلِمَناَن

یا ای ورثه و اولیای ازواج فیما فَعَلْنَ - در آنچه زنان کنند فی أَنْفُسِهِنَّ - در نفسهای خویش از شوهر کردن بِالْمَعْرُوفِ - به نیکوئی یعنی بموافقت شرع مراد صیغه ایجاب و قبول است و حضور و شهود عدول وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ - و خدای آنچه شما میکنید ای مردان و زنان خَبِيرٌ داناست ای مطیع چون دانستی که کار ترا میداند غم مخور که جزای آن بتو رساند و ای عاصی چون میدانی که گناه تو میداند ترک معصیت کن تا از عذابت برهاند قطعه

هر که دانست آنکه در همه وقت حق تعالی بحال او بیناست

همه کردارهایش باشد خیر همه گفتارهایش گردد راست.

صفحه : ۷۸

و لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ و گناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح فیما عَرَّضْتُمْ بِهِ - در آنچه تعریض کنید بدان یعنی بکنایت خبر دهید من خِطْبَةِ النِّسَاءِ از برای خواستگاری زنان معتده یعنی کلامی گوئید با ایشان که موهم باشد برغبت شما در نکاح ایشان مثلاً برین وجه که تو از شوهر در نخواهی ماند یا مرا مثل تو زنی می باید یا چون عدت بسر آید مرا خبر کن و از تصریح بنکاح احتراز لازم است اما در آن گناهی نیست که سخن بتعریض گویند أَوْ أَكُنْتُمْ یا آنکه بپوشید فی أَنْفُسِكُمْ در دلهای خود عِلْمُ - اللَّهُ دانست خدای بعلم قدیم خود أَنْكُمْ آنکه شما سَتَدُكُرُونَهُنَّ زود باشد که یاد کنید آن زنان را به نیکوئی یعنی بموافقت شرع بعد از تزویج وَ لَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ - و لیکن وعده مدهید ایشان را سِرًّا بعملی که آنرا پنهان می کنید یعنی مباشرت مراد

آنست که بکثرت مجامعت وعده مدهید إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مَگر آنکه بگوئید قَوْلًا مَعْرُوفًا سخن نیکو برمز و اشارت نه بتصریح در عبارت وَلَا تَعْزَمُوا و قصد مکنید عُقْدَةَ النِّكَاحِ عقد نکاح ایشان را حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عَدَّتْ أَجَلَهُ بغایت خود و مَدَّتْ او منقضی گردد وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای تعالی يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ میدانند آنچه در دلهای شماست از عزم بر کاریکه جائز نیست فَاحْذَرُوا پس بترسید و حذر کنید از عذاب و عقاب او وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای غَفُورٌ آمرزنده است آنرا که بترسد از عقوبت او حَلِيمٌ بردبار است و بعذاب تعجیل نه کند لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ گناهی و وبالی نیست بر شما إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ اگر طلاق دهید زنان خود را مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ مادامیکه مس نه کرده باشید ایشان را یعنی لمس واقع نه شده باشد امام اعظم رح خلوت صحیحه را موجب مهر میدانند بشرط عدم مانع و امام شافعی رح مس را کنایت از جماع دانسته و لهذا بواسطه خلوت الزام مهر نه کند أَوْ تَفَرَّضُوا لَهُنَّ و باک نیست طلاق دادن زنان مادامیکه فرض نکرده باشید و نام نبرده برای ایشان فَرِيضَةً مهر مقرر پس طلاق دهید وَ مَتَّعُوهُنَّ و برخوردار سازید ایشان را یعنی چیزی بدهید مردی از انصاری زنی خواست و در صلب عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول طلاق داد اینکه آیت نازل شد و حضرت رسالت مآب فرمود که متعها و لو بقلنسوتك غرض آنست که متعه باید داد و

آن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ بر مرد توانگر باندازه توانائی وی وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ بر مرد درویش و تنگدست بمقدار دسترس وی ابن عباس رض فرموده که اکثر متعه چادری و اقلش مقنعه و نزد امام اعظم رح کرده است و چادری و معجری مگر نصف مهر المثل او ازین کمتر باشد و اصح آنست که تقدیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشان را مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ باندازه توانائی متعه دانی بر وجهی که شرعا و عرفا شاید حَقًّا صَفْتِ مَتَاعِ است یعنی متعه واجب یا مصدر فعل محذوفست یعنی خدا واجب گردانید متعه را واجب گردانیدنی عَلَى الْمُحْسِنِينَ بر نیکوکاران.

صفحه : ۷۹

وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ وَ أَوْ طَلَّقَ طَلِيقٌ دَهَيْدِ اِیْشَانِ رَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمْسُوهُنَّ پِیْشِ اَزِ اَنْكِه مَس كَنِیْدِ بَشَهْوَتِ اِیْشَانِ رَا وَ قَدْ فَرَضْتُمْ وَ بَدْرَسْتِكِه مَقْرَر كَرْدِه بَاشِیْد لَهْن فَرِیْضَه بَرَا اِیْشَانِ مَهْر مَقْرَر فَنِصْف مَّا فَرَضْتُمْ پَس بَر شَمَا اِدَا اِیْمِه اَزِ اَنْچِه فَرَض كَرْدِه اِیْدِ قَبْلِ اَزِ نَزْوْلِ اِیْنِكِه اَیْتِ كَسِیْكِه زَنْ رَا پِیْشِ اَزِ دَخْوَلِ طَلِیْقِ دَادِی اَزِ مَهْرِ مَسْمِی چِیْزِی بَرِ وِی لَازِمِ نَبُوْدِی بَلَكِه مَتَعِه بَایْسْتِی دَادَنْ چنانچه در سوره احزاب حکم شد که فمتعهون و سرهوهن پس بدین آیت حکم آن آیت منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت اِلَّا اَنْ یَعْفُوْنَ مَگَرِ اَنْكِه عَفْو كَنْنَدِ اَنْ زَنْانِ كِه اِهْلِیْتِ عَفْوِ دَاشْتِه بَاشَنْدِ اَزِ بَلُوْغِ وَ رَشْدِ وَ عَقْلِ اَوْ یَعْفُوْا الَّذِیْ یَا اَنْكِه عَفْو كَنْدِ اَنْ كَسِیْكِه بَیْدِه عُقْدَه النِّكاحِ بَدَسْتِ اَوْسْتِ عَقْدِه نِكَاحِ یَعْنِی وِلی بَقَوْلِی قَدِیْمِ اِمَامِ شَافِعِی رَح وَ

اینکه وقتی است که زن بکر و نارسیده باشد و او را ولی بود و امام اعظم رح فرموده است مراد ازین کس شوهرست که درو بگذرد یعنی تفضل کند و تمام مهر بدهد و مؤید همین قولست اینکه می گوید وَ أَنْ تَعْفُوا وَ أَنْكِهِ دَرِغَزْدِیْدِ شَمَا كِه شُوهرَانِیْدِ وَ تَمَامِ مِهْرِ بَدِهَیْدِ أَقْرَبِ لِتَقْوَى نَزْدِیْكَرِ اسْتِ بِه پَرهیزِگاری از بیداد وَ لَا- تَنْسُوا الْفَضْلَ- بَیْنَكُمْ وَ فراموش نه کنید یا ترك مگیرید تفضل را در میان یكدیگر یعنی مرد اندیشه کند كه اینكه زن بعقد من محبوس بوده و از وصال من محروم و مأیوس شده او را بمهر مسمی دل شاد گردانم و زن نیز تفكر کند كه اینكه مرد بمن نه رسیده و از مواصلت من بهره مند نه گشته اولی آنكه ازو هیچ نه گیرم إِنَّ اللَّهَ- بَدْرَسْتِیْكَه خَدَاى بِمَا تَعْمَلُونَ- بِه آنچه می کنید از جود و فضل بَصِيرٌ بِنَاسْتِ

حَافِظُوا مَحَافِظَتِ كُنِیْدِ وَ اِسْتَادِگِی نَمَائِیْدِ عَلَی الصَّلَوَاتِ بِرِ نَمَازِهاى فَرِیضَه بِمَوَاقِیْتِ وَ حُدُودِ وَ حَقُوقِ آن وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ شَرَاِئِطِ مَحَافِظَتِ بِخُصُوصِیْتِ بِه نَسَبِ صَلَاةِ وَسْطَى رَعَايَتِ كُنِیْدِ وَ نَمَازِ مِیَانِه بِقَوْلِ اَنْسِ بْنِ مَالِكٍ وَ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَ اَبُو اِمَامَه وَ جَابِرِ رَضِ نَمَازِ بَامَدَادِ اسْتِ كِه مِیَانِ سَوَادِ لَیْلِ وَ بَیاضِ نَهَارِ كُذَارَنْدِ یَا مِیَانِ دُو نَمَازِ لَیْلِی وَ نَمَازِ نَهَارِیْسْتِ یَا اَزِ هَرِ طَرَفِ اَوْ نَمَازِی سْتِ كِه دَرِ آن قِصْرِ مِیْكَنَنْدِ وَ بِقَوْلِ اِبْنِ عَمْرٍ وَ زَیْدِ بْنِ اسْلَمَه وَ بَعْضِی دِیْكَرِ اَزِ صَحَابَه رَضِ نَمَازِ پِیْشِیْنِ اسْتِ وَ وَجِهِ وَسْطِیْتِ آنكِه اَوْ رَا دَرِ وَسْطِ نَهَارِ مِیْكَذَارَنْدِ یَا اَوْسَطِ صَلَاةِ نَهَارِیْه

است و به روایت فاروق و مرتضی و عائشه و ام سلمه و حفصه و ابن مسعود و جمعی دیگر از بزرگان صحابه رض اجمعین نماز دیگر است و درین باب حدیثی صحیح وارد شده در حرب احزاب که شغلونا عن الصلوه الوسطی صلاه العصر و او را وسطی بواسطه آن گفت که دو نماز روز از یک جانب دارد که در یکی قصر هست و در دیگر نی و دو نماز شب از هر طرف دیگر بهمین وجه دارد یعنی نماز شام و خفتن و بروایتی از ابن عباس و قبیصه بن ذویب رض نماز شام است و او میانه نمازهاست در مقدار چه اکثر رکعات در فرائض چهار است و اقل دو و او ما بین اقل و اکثر واقع شده یا میان دو صلاه اخفائیه و دو صلاه جهریه است و طائفه دیگر نماز خفتن را صلاه وسطی دانند که میان دو صلوه جهریه واقع شد که افتتاح و اختتام عبادات لیلیه بدیشان ست یا ما بین دو نماز است که قصر را بدیشان راه نیست و تخصیص هر یک ازین نمازها و نکاتی که بدان متفرع باشد در جواهر التفسیر بشرح و بسط مستوفی مذکور است وَ قَوْمُوا و دیگر امر میکند که پبای ایستید لِّلَّهِ برای خدای تعالی قانتین در حالتی که فرمانبردارانید یعنی نماز گزارندگان و گفته اند که قنوت سکوت است در نماز زید بن ارقم رض فرمود که هر یک از ما در عهد رسول علیه السلام در نماز با صاحب خود سخن می گفت چون حکم قَوْمُوا لِلَّهِ قانتین نازل شده ساکت شدند-

صفحه : ۸۰

فَإِنْ خِفْتُمْ

پس اگر بترسید از دشمن مجاهر یا از سبع ضاری یا حشرات موزیه فَرَجَالًا پس پیاده نماز کنید در حال رفتن اگر وقوف ممکن نباشد بقول امام اعظم رح و نزد امام شافعی رح در وقت مشی با وجود خوف نماز توان گذارد خواه امکان وقوف باشد و خواه نباشد أَوْ رُكْبَانًا یا سواره نماز گزارید در جنگ بهر نوع که میسر شود روی بقبله یا پشت بدان فَاِذَا اَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید فَاذْكُرُوا اللّٰهَ - نماز گذارید باتفاق اکثر علما اینکه جا مراد از ذکر نماز است و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گوئید خدائرا كَمَا عَلَّمَكُمُ هَمَّجَانَكِه در آموزانید شما را از آداب نماز یا شرائط شکر مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ - آنچه نبودید شما که آنرا دانید وَ الدّٰیْنِ - يَتَوَفَّوْنَ - مِنْكُمْ و آنانکه وفات کنند از شما وَ يَذَرُونَ - اَزْوَاجًا و بگذارند زنان را رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یک سال عَدَّت میداشتند و جامهای کهنه پوشیده قاعده تزئین و تجمل فرو میگذاشتند اگر از اهل مدد بودندی در همانخانه با اولیای شوهر بسر بردندی یا اولیای زن در همان منزل جهت او خانه بنا کردندی و اگر از اهل وبر بودندی از پلاس خانه جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی و یک سال از خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و وقتی که از خانه مقرر بدر آمدندی نفقه ساقط شدی چون حضرت رسالت پناه بمدینه آمد مردی طائفی درگذشت و از وزنی و پسری و مادری و پدری بماند آنحضرت علیه السلام ترکه

او را بولد و والدین قسمت کرد و زن را نصیبی تعیین نه فرمود اما حکم کرد که یک سال از ترکه شوهر نفقه بدو رسانند در آن محل اینکه آیت نازل شده حکم فرود آمد که چون جمعی از شما بمیرند و زنان از ایشان باز مانند وَصِيَّةٍ فرض کرده شد وصیتی و حفص بنصب خواند معنی آنست که وصیت کرد خدای وصیت کردنی لِأَزْوَاجِهِمْ برای زنان ایشان مَتَاعاً متعه دادن بنفقه و کسوت و مسکن از ترکه شوهر إِلَى الْحَوْلِ تا بیک سال غَيْرِ إِخْرَاجٍ نی بیرون کردن وی از مسکن مقرر اما اگر خود بیرون روند قبل از انقضای سال ایشان را نفقه نباشد فَإِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهر فی مَا فَعَلْنَ در آنچه ایشان کنند فی أَنْفُسِهِنَّ در نفسهای خود از زینت و طلب شوهر مِنْ مَعْرُوفٍ از آن چیزیکه بر وفق شرع باشد وَاللَّهُ عَزِيزٌ وَ خَدَايْ غَالِبٌ است انتقام کشد از هر که مخالفت امر وی کند حَكِيمٌ صواب کار است در آنچه حکم فرماید و اینکه حکم بمیراث زن که ربعی یا ثمنی باشد از ترکه منسوخست و عدت یک سال با چهار ماه و ده روز آمد چنانکه گذشت وَ لِلْمُطَلَّقاتِ وَ مر زنان طلاق داده شده را که مس کرده باشند مَتَاعٌ متعه است که بدان برخوردار شوند بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکو و توسط نه غلو و تقصیر حَقًّا سزاوار گردانیده است خدای اینکه را سزاوار گردانیده است عَلَى الْمُتَّقِينَ به پرهیزگاران مراد متقیانند از شرک یعنی همه

مسلمانان کَذَلِكْ - همچنانکه اینکه احکام بیان کرد یُبَيِّنُ ۞ اللهُ ۞ روشن میگرداند خدای لَکُم آيَاتِهِ ۞ برای شما احکام خود را در آنچه بدان محتاجید لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ - شاید که شما عقول خود را در قبول آن و تفکر در آن کار فرمائید -

صفحه : ۸۱

أَلَمْ تَرَ آيَا نَدِيدِي أَي بِنْدَه يَا نَادَانَسْتَه وَ بِنظَر تَعَجَب نَگَاه نَه كَرَدَه اِلَى اَلَّذِيْنَ - خَرَجُوا بَسُوِي اَنَانَكِه بِيرون رَفْتَنَد مِن دِيَارِهِم اَز دِيهها وَ سَرَاهَاي خُود وَ هُم اَلْوَف ۞ وَ ايشان هزاران بودند امام سدی رَحْمَه اَللّٰهُ كُوِيَد كِه دَر قَرِيه دَاوَرْدَان اَز حُوَالِي وَاسَط طَاعُون پَدِيَد اَمَد بَعْضِي بِيرون رَفْتَنَد وَ اَكْثَر بَسَلَامَت مَانَدَنَد وَ بَرُخِي بَايَسْتَاَدَنَد وَ اَغْلَب مَرْدَنَد سَال دِيگَر كِه طَاعُون مَعَاوَدَت كَرَد هَمِه اَهْل دِيه كِه هَشْت هِزَار بُوَدَنَد يَا چَهْل هِزَار يَا هَفْتَاد هِزَار بِيك بَار اَز دِيه بِيرون رَفْتَنَد حَيَذَرَ المَوْتِ اَز جَهْت اَحْتِرَاز كَرَدن اَز مَرگ وَ هَمچَنان مِيَرَفْتَنَد تَا دَر وَادِي مِيان دُو كُوِه فَرُود اَمَدَنَد فَقال - لَهْم ۞ اللهُ ۞ پَس كَفت مَر ايشان رَا خُدَاي كِه مُوتُوا بَمِيَرِيَد هَمِه بِيكَبَار بَمَرْدَنَد دَر مَعَالَم اُورَدَه كِه حَق سَبْحانَه دُو فَرشْتَه فَرسْتاد تَا يَكِي اَز اَعْلِي وَادِي وَ دِيگَرِي اَز اسْفَل اَن نَدَا كَرَدَنَد كِه بَمِيَرِيَد هَمِه بِيكَبَار بَمَرْدَنَد بَا چَهَارپَايَان خُود مَرْدَم اَز اطْرَاف وَ جَوَانِب بَدْفَن ايشان اَمَدَه عَاجِز كَشْتَنَد اَخْر الامْر دِيوَارِي دَر گَرَدَد ايشان كَشِيَدَنَد وَ اَز اَنجا دَر گَزْدَشْتَنَد مَدْتِي بَر ايشان بَگَزْدَشْت وَ اَز ايشان جَز اسْتِخْوَان نَمَانَد تُمَّ اَحْيَاهُم پَس زَنَدَه گَرَدَانِيَد ايشان رَا وَ اِيْنَكِه صُورَت بَر اَن وَجِه بُوَدَه كِه رُوزِي حَزْقِيل بِن يُوْزِي رَا كِه ثَالِث خَلْفَاي مَوْسِي

بود بران موضع گذر افتاد و آن توده های استخوان مشاهده نمود و گفت الهی چنانچه اثر هیبت بر ایشان نموده نظر رحمت بر ایشان افکن از حق سبحانه، خطاب رسید که فلان کلمه بگوئی تا من ایشان را زنده گردانم حزقیل آن کلمه بر زبان راند حق سبحانه ایشانرا زنده ساخت **إِنَّ اللَّهَ - بَدْرَسْتِيكَه خدای لَذُو فَضْلٍ هِر آئِينَه خداوند فضل و رحمت ست عَلَي النَّاسِ بِر مردمان وَ لَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ وَ** لیکن بسیاری از مردمان لا یَشْكُرُونَ - سپاسداری نمی کنند خصوصا بنی اسرائیل که چنین معجزها دیدند فرمان حق را گردن نهادند شما ای مسلمانان عبرت گیرید **وَ قَاتِلُوا وَ كَارِزَار كْنِید فِی سَبِيلِ اللَّهِ** در راه خدا برای آشکارا کردن دین خدا **وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ - وَ بَدَانِید كَه خدای سَمِیع** شنواست قول مخالفان را از جهاد که با عذار ناپسندیده تمسک می نمایند عَلِیم» داناست بضمائر ایشان **مَنْ ذَا الَّذِي كِیست آنكه بخلوص نیت يُقْرِضُ اللَّهَ - وام دهد خدایرا یعنی بندگان در مانده او را که وام خواهند قَرْضاً حَسَباً وام دادنی نیکو یعنی در وام دادن تعجیل کند یا منت ننهد یا طالب عوض نباشد و بحديث صحیح ثابت شده که ثواب قرض دادن از صدقه زیاده است و برین تقدیر مضاف محذوف باشد ای یقرض عباد الله و اصح آنست که اینجا حذف مضاف و اضماری نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه را فی سبیل الله در لزوم جزاء بآن که بی شبه اعطائی عوض در آن لازم ست و قرض حسن برین تقدیر آنست که خالص برای خدا دهد یا از مال تصدق کند امام**

اعظم رح استفهام را حمل بر تمنی میکنند یعنی آیا کسی هست که قرض دهد خدای را فَيُضَاعِفَهُ پس تا خدا مضاعف گرداند و زیاده بر زیاده سازد اجر آن قرض را له از برای او أضعافاً کثیره ضعفهایی بسیار بهم گذاشت تا اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کنند چون اینکه آیت نازل شد یهود بطعنه گفتند مگر خدای چیزی ندارد که از ما قرض می طلبد و چون مومنان بوعده حق واثق بودند در معامله اینکه قرض مبادرت نمودند اول ابو الدحداح انصاری رض پیش آمد گفت یا رسول خدا اینکه قرض چرا می طلبد آنحضرت فرمود که میخواهد تا شما را بواسطه آن ببهشت برد ابو الدحداح گفت یا رسول الله مراد و خرماستانهاست و بهترین آن خرماستان جنیه نام دارد اگر آنها بقرض خدا دهم شما ضامن بهشت من می شوید سید عالم فرمود که من ضامن می شوم که حق سبحانه، ده چند آن در ریاض جنان بتو ارزانی دارد گفت ای سید بشرط آنکه که فرزندان من و مادر ایشان با من باشد خواجه عالم فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک رسول بگرفت و جنیه را در راه حق سبحانه، صدقه داد فی الحال بدر خرماستانها آمد مادر فرزندان را گفته یا ام الدحداح اینکه حدیقه را صدقه دادم بشرط آنکه در بهشت ده چند بستانم و تو و کودکان تو با من باشید ام الدحداح گفت خوش سودای ست بارک الله لک فیما اشتریت و حضرت رسالت پناه ص در باره او فرمود که کم من غرف رواح

و دار فیاح فی الجنة لابی

الداحداح وَ اللّٰهُ يَقْبِضُ مُو خدا فرا می گیرد و تنگ می کند روزی را بعضی بعلم و حکمت خود و صلاح حال ایشان در آن است وَ يَبْضِطُ گشاده می گرداند رزق را بجمعی بتدبیر و بقسمت خود که مصلحت و منفعت ایشان در آن است وَ إِلَيْهِ وَ بسوی حق یعنی بیاداش او تُرْجَعُونَ باز گردیده خواهد شد در معنی قابض و باسط محققان را سخنان است در بحر حقائق گفته فرا می گیرد از اغنیا تا دانند که ستاننده اوست منت بر فقرا نهند و بسط میکند بر فقرا تا آنرا از حق بینند و منت اغنیا نکشند قابض اوست تا دیده شهود اغنیا جز وی نه بیند یا باسط اوست تا بصر بصیرت فقرا جزوی مشاهده نکند عارفی چنین فرموده که یکی را بقبض در زندان خودی گرفتار گرداند و یکی را بسط از خودی رهانیده بخود متوجه سازد پیر طریقت قدس سره گفته که الهی هرگاه بخود نگریم گویم از من بزرگوارتر کیست رباعی

گاهی که بخود در نگریم پست شوم گاهی که بدو نگه کنم مست شوم

گاهی که بدو نگه کنم مست شوم در حیرتم از حالت خود با دلدار

یران شده ام فتاده در دست شوم.

صفحه : ۸۲

أَلَمْ تَرَ أَيَا نَدِيدِيْ كَمَا يَعْنِي نَدَانَسْتِي وَ عِلْمٌ تُو مَتَهِي نَشَدُ إِلَيَّ الْمَلَأِ بَسُوِي جَمْعِي اَز اَشْرَافِ وَ اَرْبَابِ رَاي مِّنْ بَيْنِي اِسْرَائِيْلَ اَز فَرْزَنْدَانِ يَعْقُوْبِ مِّنْ بَعْدِ مُوسَى بَعْدَ اَز وَفَاتِ مُوسَى اِذْ قَالُوْا چَوْنِ كَفْتَنْد اِيْنَكِه بَزْرگان لَنْبِي لَهْمُ پِيْغَمْبِرِي رَا كِه بُوْد اِيْشان رَا وَ اَنْ بَقُوْلِ اصْحٰ اَشْمُوئِيْلِ بُوْد كِه حَقِّ سَبْحَانِه اُو رَا بَعْدَ اَز اَلْيَسْعِ عَ بَه

بنی اسرائیل فرستاد و گویند آن نبی یوشع بن نون بوده یا شمعون ع بن صفیه و بر هر تقدیر گفتند پیغمبر خود را که بحکم خدا ابَعَث لَنَا برانگیز از برای ما یعنی تعیین کن از میان ما مَلِكًا پادشاهی تا باعانت او نُقَاتِلْ کارزار کنیم فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا با جالوت و قوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیه قوم عاد که همواره بت می پرستیدند و شرک می ورزیدند و با بنی اسرائیل خصومت داشتندی و بنی اسرائیل بدست ایشان وامانده بودند و میان ایشان ملکی و کارفرمائی نمانده بود بسبب آن از پیغمبر خود استدعای ملکی و حاکمی کردند که بمدد او جهاد توانند کرد قال - گفت اینکه پیغمبر هَلْ عَسَيْتُمْ هِيَچ شاید از شما إِنْ كُتِبَ - چون فرض گردانیده شود عَلَيْكُمْ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن با دشمنان دین أَلَّا تُقَاتِلُوا آنکه شما مقاتله نکنید قَالُوا وَ مَا لَنَا گفتند چیست ما را و چه بران دارد أَلَّا نُقَاتِلَ - که ما قتال نکنیم فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای وَ قَدْ أُخْرِجْنَا و بدرستیکه بیرون کرده اند ما را مِنْ دِيَارِنَا از مواضع و مساکن وَ أَبْنَانِنَا و پسران ما یعنی ما را مهجور ساخته اند از ایشان، در خبرست جالوت از ابنای ملوک زمانه ایشان چهارصد و چهل تن اسیر گرفته بود و چندان گروه را از منازل ایشان بیرون کرده و بدان سبب ایشان در مباشرت حرب مبالغه داشتند فَلَمَّا كُتِبَ - پس آن هنگام که نوشته شد عَلَيْهِم الْقِتَالُ بر ایشان کارزار با عدای دین تَوَلَّوْا برگشتند و از فرمانبرداری بگذشتند إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر اندکی

از ایشان و ایشان سیصد و سیزده تن بودند وَ اللَّهُ عَزِيمٌ و خدا داناست بِالظَّالِمِينَ - بستمگاران که از جهاد تخلف ورزیدند چون اشموئیل ع بر ایشان حجت گرفت و ایشان بر سیل حجت جواب دادند از حق سبحانه و تعالی استدعا نمود که ملکی از برای آن قوم تعیین فرماید حق سبحانه، عصائی و ظرفی پر از روغن بوی فرستاد و فرمود که هر که بمنزل تو درآید و اینکه روغن در ظرف غلیان نماید و اینکه عصا با قد وی برابر باشد پادشاهی اینکه قوم را سزاوار است اشموئیل اینکه خبر بقوم رسانید و هر یک از اعظم بنی اسرائیل بخانه وی تردد و آمد شد آغاز نهادند و برای هیچ کدام روغن بجوش نیامد و عصا را با قامت ایشان مساواتی نبود تا روزی مردیکه سقا یا دباغ که شادل نام داشت و بواسطه طول قامت او را طالوت گفتندی بخانه اشموئیل آمد فی الحال دهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او برابر آمد.

صفحه : ۸۳

وَ قَالَ لَهُمْ وَ كَفْتِ مَر بنی اسرائیل رَا نَبِيَّهُمْ پيغمبر ایشان اِنَّ اللّٰهَ - بدرستیکه خدای قَدْ بَعَثَ - لَكُمْ بتحقیق برانگیخت برای شما طَالُوتَ - مَلِكًا طالوت را پادشاهی فرمان فرمای قَالُوا گفتند از روی استبعاد اَنِّي يَكُونُ چگونه باشد و از کجاست لَهُ الْمُلْكُ - مر طالوت را پادشاهی عَلَيْنَا بر ما وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ - و ما سزاوارتریم به پادشاهی که از سبط یهودا اِيم منه - ازو که از سبط اِبْن يامين است و در ان سبط نه مملکت ست و نه نبوت و با وجود آنکه از سبط او مملکت نیست مردی

سَقَاسْتِ وَ لَمْ يُؤْتِ - و او را عطا نه کرده اند سَيَّعَهُ بسياری و فِرَاحِي مِنَ الْمَالِ از مال دنیا یعنی اگر نسبت و نسبت عاری ست باری بایستی که صاحب خزائن و دفائن بودی تا تجهیز لشکر و تهیه اسباب جنگ توانستی کرد قال - گفت پیغمبر در جواب ایشان إِنَّ اللَّهَ - اصْطَفَاهُ بدرستیکه خدای برگزید او را عَلَيكُمْ بر شما وَ زَاوَهُهُ و افزونی داد او را بَسَطَهُ گشادگی و بسياری فِي الْعِلْمِ در دانش یعنی علم حرب و گویند دانا بود بامور سیاست و تدبیر ممالک وَ الْجِسْمِ و دیگر بیفزود او را در جسم آورده اند که طالوت مرد نماینده با جمال بود و نیک سیر و گردن از اهل زمان خود بلندتر می نمود وَ اللَّهُ يُؤْتِي وَ خدای که مالک الْمَلِكِ عَلَى الْاِطْلَاقِ ست می دهد مُلْكُهُ مُلْكُ خود را مَنْ يَشَاءُ هر کرا می خواهد و می داند که او را صلاحیت مملکت داری هست - بیت

ملک ده و ملک ستان اوست بس راه بحکمش نبرد هیچکس

وَ اللَّهُ مُوَاسِعٌ و خدای فضل بسیارست در دادن زمام اختیار بقبض اقتدار هر که خواهد عَلِيمٌ داناست.

باستحقاق کسیکه او را بر میگزیند، باری دیگر چنانچه بنی اسرائیل داب ایشان بود از طریق ابرام و الحاح درآمده گفتند ما را بر اصططفائی طالوت حجتی و علامتی باید تا دلهای ما را بفرمان برداری و هواداری او رغبتی پدید آید اشموئیل ع از خدای درخواست و خدای از علامت پادشاهی او اعلام داد وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيَّهُمْ وَ گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ بدرستیکه نشان پادشاهی طالوت أَنْ يَأْتِيَكُمْ التَّابُوتُ آنست که بیاید بشما تابوت سکینه و آن صندوقی بود صورت همه انبیاء

در آن منقوش بود فِيهِ سَيِّكِينَهُ در آنجا سکینه است مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما بدان باشد و گفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گربه دو چشم داشت چون دو شعله افروخته که کسی را قوت دیدن او نبود و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقول است که روی او مشابه روی انسان بود دو بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت وزد بر دشمنان جستی و ایشان را متفرق ساختی و لهذا همیشه بنی اسرائیل اینکه تابوت را در پیش صف لشکر برداشتندی وَ بَقِيَّتُهُ و دیگر درین تابوت باقی چیزیست مِمَّا تَرَكَ از آنچه بگذاشته است آل موسی و آل هارون یعنی موسی و هارون ع آل شخصی را گویند که در لغت نفس او می تواند بود چنانچه ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم ای نفسه و در حدیث آمده که او تیت مزمارا من مزامیر آل داود مراد نفس داود علیه السلام و آنچه از موسی ع و هارون ع در آن تابوت مانده بود نعلین موسی ع بود و عمامه هارون و پاره ترنجبین که در تیه بدیشان میباید و ریزه الواح و خاتم سلیمان ع و آن تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده بودند و در هر موضع که داشتندی آفتی باهل آن موضع رسیدی آخر بحوالی مزبله دفن کردند حق سبحانه فرشتگان را فرمود تا آنها برداشته نزد اشموئیل آوردند حق سبحانه فرمود که تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ که بردارند ملائکه آن تابوت را و بشما آرند إِنَّ فِي ذَلِكُمْ بَدْرَسْتِيْكُمْ که در رسیدن

تابوت بشما لآیة لکم هر آئینه حجتی ست شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت *إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* - اگر هستید شما باور دارندگان پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را منقاد گشتند و تهیه مقاتله جالوت نموده هفتاد هزار مرد در رکاب طالوت روان شدند و هوا بغایت گرم بود.

صفحه : ۸۴

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِسَائِلٍ - طالوت پس آن هنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان اشموئیل ع از شهر ایلیا *بِالْجُنُودِ* بآن لشکرهای ساخته قال - گفت طالوت باعلام اشموئیل یا بالهام ربانی که ای قوم *إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ* بدرستی که خدای آزمایشنده شماست درین هوای گرم *بِنَهَرٍ* بجوئی از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مطیع و عاصی را بشما بنماید *فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ* پس هر که بیاشامد ازین جوی *فَلَيْسَ مِنِّي* پس نیست از من یعنی بر مذهب من *وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ* و ه که نچشد و نیاشامد آب را طعام در لغت بمعنی شراب آمده *كَمَا فِي قَوْلِهِ* تعالی جناح فیما طعموا ای شربوا *فَإِنَّهُ* پس بدرستی او از من است یعنی بر مذهب من باشد و هر که آب نخورد *إِلَّا مَنْ* اغترف - مگر آنکس که بردارد *غُرْفَةً* *بِيَدِهِ* کفی آب بدست خود آورده اند که حق سبحانه بقدرت کامله خود جوی آبی در راه ایشان پدید آورده چون لشکر در آن هوای با عطش غالب بدان جوی رسیدند *فَشَرِبُوا* منه پس بیاشامیدند از آن جوی زیاده از *غُرْفَةٍ* *إِلَّا قَلِيلًا* منهم مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده تن بودند و بیک کف آب اختصار کردند هم از آن غرfe سیراب شدند و

هم مطهرهای ایشان از بقیه آب غرفه پر شده و آنکه زیاده از غرفه بیاشامیدند لبهای ایشان سیاه شد و تشنگی بمرتبه غلبه کرد که هر چند پیشتر خوردند تشنه تر شدند و بر کنار جوی مانده و با لشکر دشمن ملاقات نکردند سلمی رح فرمود که اهل معرفت در ضمن اینکه قصه مثلی از برای دنیا و دین فهم کرده اند برین وجه که قوم طالوت سالکانند که متوجه مقاتله لشکر جالوت نفس و هوایی شده و آن جوی آب مال و متاع دنیاست هر که بآن بیارامد و زیاده از آنچه ضرورت معاش است میل نماید بعلت استسقای حرص گرفتار شده هر چند بیشتر بدست آرد رغبتش بجمع آن افزون گشته اطمینان نیابد مثنوی

کاسه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نه شد پر در نشد

گر بریزی بحر را در کوزه چند گنجد قسمت یکروزه

و چنین کس زیر لب نهر دنیا مانده از دولت غذا با لشکر هوا محروم و بی بهره است و هر که از جوی دنیا بغرفه قانع شد یعنی بمقداری از خورش که از آن چاره نیست خورسند گشت حق سبحانه و تعالی او را بقرب خود مؤید گردانیده از روی معنی مستغنی سازد بیت

قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهان گرد را

قطعه ای قناعت تو نگرم گردان که و رای تو هیچ نعمت نیست

کنج صبر اختیار لقمان است هر کرا صبر نیست حکمت نیست

فَلَمَّا جَاوَزَهُ ۖ پَسَ آن هَنگَامِ کِهَ از جَوی عِبُورِ کَرْدَ و بگذشت هُوَ طَالُوتُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا و آن کسانیکه ایمان آورده بودند و قول او را تصدیق نموده مَعَهُ ۖ بگذشتند

با او قَالُوا گفتند دیگران که خلاف کرده عبور نموده بودند لا- طاقَه لَنَا الْيَوْمَ- نیست ما را توانائی امروز بِجَالُوتِ- وَجُنُودِهِ-
بجالوت و لشکرهای او قولی آن ست که از لشکر او شصت و شش هزار از جوی بگذشتند و از آن چهار هزار مرد که عبور کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و شش صد و هشتاد و هفت تن ترسان و بددل شده گفتند که ما طاقت
حرب جالوت نداریم قال- الَّذِينَ- يَظُنُّونَ- گفتند آنانکه به یقین می دانستند أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ- آنکه ایشان ملاقات کننده اند یعنی
بیننده جزا دادن خدای را و ایشان باقی لشکر بودند سی صد و سیزده تن که گفتند كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ بسیار گروه اندك از
مومنان غَلَبَتْ غالب شده اند فِئَةٌ كَثِيرَةٌ ابر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان يٰۤاَذْنَ اللَّهُ بِعَوْنٍ وَنَصْرَتِهِ وَ مَدَدِ غَارِي- خدا وَ اللَّهُ
مَعَ الصَّابِرِينَ- و خدا با صبرکنندگان است بتأيد و قُوْت و چون خالفان ابا نمودند و مخالفان بر طرف نهر مانده بودند طالوت
بآن گروه اندك در مقابله لشکر جالوت صف برکشید و آن لشکر بقول صاحب تیسیر هشت صد هزار سوار جرار خنجرگذار
تیغ زن نیزه دار بودند بیت

چون شیران آهن دل الماس چنگ چو گرگان بد گهر آشفته رنگ

و جالوت نیز بخود مرد عظیم الجثه و شدید الشوكت بود و در تفسیر امام حدادی مذکور است که اسلحه جالوت هزار رطل
آهن بوده و از جمله خودی که بر سر می نهادی صد رطل بوده-

صفحه : ۸۵

وَ لَمَّا بَرَزُوا وَ آن هنگام که مومنان ظاهر شدند وصف قتال راست کردند لِجَالُوتِ- وَ جُنُودِهِ- از برای

جالوت و لشکرهای او قَالُوا گفتند مومنان رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغ عَلَيْنَا صَبْرًا فرو ریز بر ما شکیبائی استعاره است از اکثار و اکمال یعنی صبر بسیار بر ما افاضه کن وَ تَبَّتْ أَقْدَامُنَا و نگاه دار بتائید خود قدمهای ما را در میدان حرب وَ انصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ - بر گروه ناگرویدگان فَهَزَمُوهُمْ پس بشکستند درو بهزیمت کردند مومنان کافران را بِإِذْنِ اللَّهِ بِاعانت و توفیق خدای وَ قَتَلَ دَاوُدُ و کشت داود ابن ایشیاع جالوت - جالوت را بسنگ فِلاخن که بر خود وی زد و خود در سرش بشکست و مغزش پریشان و لشکر او تار و مار گشتند و طالوت شرط کرده بود که دختر خود را بکشنده جالوت دهد و او را در پادشاهی شریک گرداند پس دختر خود را بداد داد و نصفی از مملکت با وی گذاشت و بآخر تمام مملکت بدو رسید وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ - و عطا کرد خدا داود ع را بعد از قتل جالوت پادشاهی وَ الْحِكْمَةَ و او را حکمت داد یعنی نبوت و یا زبور وَ عَلَّمَهُ - و بیاموزانید او را مِمَّا يَشَاءُ از آنچه خواست و آن علمی ست که پیغمبران را بکار آید و گویند صنعت زره گری بود یا زبان مرغان - وَ لَوْ لَا دَفَعَهُ اللَّهُ النَّاسَ - و اگر نه بازداشتی خدای مردمان را بَعْضُهُمْ بِرُحَى از ایشان بیرخی یعنی اگر دفع نکردی خدای مشرکان را بسبب مومنان جهاد کننده بَبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ - هر آئینه تباه شدی زمین بظلمت کفر و منافع او باطل گشتی وَ لَكِنَّ اللَّهَ - و لیکن خدای ذُو فَضْلٍ خداوند

فضل و رحمت ست عَلَى الْعَالَمِينَ - بر عالمیان تِلْكَ - اینکه قصه‌ها که درو معجزات و اوضحات بود آیاتِ اللَّهِ نشانهای قدرت خداوندست تَتْلُوها عَلَيْكَ - میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیل ع بر تو میخواند بفرمان ما بِالْحَقِّ - بر راستی بر وجهیکه مطابق است و اهل کتاب آنرا مسلم می دارند وَ إِنَّكَ - لَمِنَ - الْمُرْسَلِينَ - و بدرستیکه تو هر آئینه از فرستادگانی بهمه خلائق -

صفحه : ۸۶

تِلْكَ - الرَّسُلُ - اینکه پیغمبران و فرستادگان که درین سوره مذکور شدند فَضَّلْنَا افزونی دادیم بَعْضَهُمْ برخی ایشان را بخصائص و فضائلِ عَلَى بَعْضٍ بر بعضی دیگر مِنْهُمْ مَن كَلَّمَ - اللَّهُ - ازین پیغمبران کسی بود که خدا با وی سخن گفت بی واسطه چون آدم علیه السلام که گفت اسکن انت و زوجک الجنة و چون موسی علیه السلام که گفت انی انا ربک و چون پیغمبر ما که فرمود فإوحی الی عبده ما اوحی وَ رَفَعَ - بَعْضَهُمْ - دَرَجَاتٍ و برداشت برخی را از ایشان بپایهای بلند و تفاوت انبیاء ازین جهت است که بعضی از ایشان مبعوث بفرقه از آدمیان بودند و بعضی باکثر ایشان یا بتمام زمره ایشان یا بمجموع جن و انس چون پیغمبر ما علیه السلام و دیگر آنکه گروهی را در خواب پیغمبری دادند و جمعی را در بیداری و نزد بعضی از مفسران مراد از رفع بعضی ادریس علیه السلام است که حق تعالی او را رتبه عالیه کرامت فرمود کما قال و رفعناه مکانا علیا صاحب کشف آورده که ظاهر آنست که آن بعض پیغمبر ص ماست که مفضل است بر انبیا بفضائل بیکران و خصائص بی پایان همچنان که از مطاوی آیات و احادیث مفهوم و معلوم

همه انبیاء در پناه تواند مقیم در بارگاه تواند

تو مهر منیری همه اختراند تو سلطان ملکی همه چاکراند

وجوه افضلیت آنحضرت ص نقلا و عقلا به بیان مبسوط در جواهر التفسیر رقم تحریر یافته و آتینا و دادیم ما عیسی ابن مریم البیئات عیسی پسر مریم را معجزهای روشن و هویدا چون ابرای اکمه و ابرص و احیای موتی و آیدناه و قوت دادیم او را بر روح القدس بجان پاک که جبرئیل علیه السلام در مادر وی دمید یا نیرومند گردانیدیم او را بموافقت جبرئیل علیه السلام و لو شاء الله و اگر خواستی خدا ما اقتتل الذین اختلاف نکردندی آنانکه من بعدهم از پس انبیاء بودند من بعد ما جاءتهم البیئات از پس آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبر ایشان و لیکن اختلفوا و لیکن اختلاف کردند فمنهم من آمن پس ازین امتان کسی بود که بگروید یعنی بر ایمان خود ثبات ورزیده ملازم دین پیغمبر خود شده و منهم من کفر و از ایشان کسی بود که کافر شد و از دین پیغمبر اعراض نموده طریق حق را فرو گذاشت تعریض یهود و نصاری است که بعد از موسی و عیسی علیهما السلام از راه راست منحرف شدند و لو شاء الله و اگر خواستی خدای ما اقتتلوا اختلاف نکردندی مخالفت را که به لفظ اقتتال ایراد کرده ذکر مسبب است و اراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلاف است و تکرار از برای تاکید و لیکن الله و لیکن خدا یفعل ما یرید میکند آنچه میخواهد یعنی از خذلان و ضلالت و عصمت و هدایت یا ائها

الَّذِينَ آمَنُوا أَيَّ آن کسانی که ایمان آورده اید أَنْفِقُوا نَفَقَهُ دِهید مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ از آن چیزی که بشما عطا کردیم یعنی زکوه مال بیرون کنید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ - پیش از آنکه بیاید بِشَمَا يَوْمَ - روز که از هول و هیبت آن لَا يَبِيعُ فِيهِ - و لَا خُلَّةٌ خَرِيدٌ و فروخت نباشد در آن تا کسی خود را از عذاب باز خرد و نه دوستی بود تا کسی را حمایت کند و لَا شَفَاعَةٌ و نه درخواستی بوقت حلول عذاب و الْكَافِرُونَ - و ناگرویدگان هُمْ الظَّالِمُونَ - ایشانند ستمکاران که منع کنند حق را از مستحق یا ظالم اند در وضع عبادت در غیر موضعش.

صفحه : ۸۷

اللَّهُ - خدا سزاوار پرستش اوست لَا إِلَهَ - هیچ معبودی نیست در وجود مر خلق را إِلَّا هُوَ مگر او که استحقاق عبادات مر او را ثابت ست الْحَيُّ - زنده پیش از همه زندگان و زنده بعد فنای ایشان الْقَيُّومُ - پاینده در ذات و صفات یا قائم بتدبیر و حفظ مخلوقات لَا تَأْخُذُهُ - فرا نگیرد او را سِنَةٌ - نه مقدمه خواب از فتور و غیر آن که نعاس گویند وَلَا نَوْمٌ - و نه خواب که مبطل ادراک حواس ظاهرست لَهُ - ما فِي السَّمَاوَاتِ - مر اوراست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه و ما فِي الْأَرْضِ - و آنچه در زمین ست از کائنات سفلیه مَنْ ذَا الَّذِي كَيْسَتْ آن کس که او يَشْفَعُ - درخواست کند از انبیاء و ملائکه و غیر ایشان عِنْدَهُ - نزدیک او روز قیامت کسی را إِلَّا بِإِذْنِهِ - مگر بدستوری او که اجازت شفاعت دهد يَعْلَمُ - میداند خدا ما بَيْنَ - اَيِّدِيهِمْ آنچه در پیش اهل آسمانها

و زمینهاست از امور اینکه جهان و ما خَلَفَهُمْ و آنچه خواهد بود از پس ایشان از کارهای آنجهان و لَا يُحِيطُونَ و فرا نرسند آفریدگان بَشَى ۱۱ مِّنْ عِلْمِهِ آنچه از معلومات او إِلَّا بِمَا شَاءَ مگر بدانچه او خواهد که بدان محیط شوند و وَسِعَ فرا رسیده است و گنجایش یافته کُرْسِيِّه کرسی او که زیر عرش است یا فرا گرفته است علم او السَّمَاوَاتِ همه آسمانها را و آنچه در انست و الْأَرْضِ و تمام زمین را و آنچه بر آنست و لَا-يُؤْذَهُ و او را در رنج نیفکنند و بدو گران نیاید حِفْظُهُمَا نگاهداشتن آسمان و زمین وَ هُوَ الْعَلِيُّ و اوست برتر از حد او هَامِ الْعَظِيمِ بزرگتر از اندیشه افهام اینکه آیت شریف ترین آیتی است از قرآن و در حدیث آمده که اینکه آیت را زبانی است که تقدیس می کند نزدیک ساق عرش و خواص و فضائل قرأت او در اخبار بسیارست لَا إِكْرَاهَ هیچ اکراهی نیست فِي الدِّينِ در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام عرب یعنی اکراه نباید کرد هیچکس را از یهود و نصاری و مجوس و صابیان ببر آوردن اسلام بشرط قبول جزیه گفته اند حکم اینکه آیت بآیت قتال منسوخ است از تمام قبایل عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگران قتال باید کرد تا مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند ابو الحصین انصاری رض دو پسر قابل داشت ناگاه ترسائی از شام بمدینه آمد و ایشان با او مصاحبت نمودند بوجه فسون و افسانه وی مغرور گشته دین ترسائی اختیار کردند و همراه او متوجه شام شدند ابو الحصین از حضرت رسالت پناه ص

دستوری خواست تا برود و ایشان را باکراه براه شرع باز آورد اینکه آیت نازل شد که اکراه مکنید کسی را که بدینی متدین شده است *قَدْ تَبَيَّنَ* - بدرستی که روشن شده است *الرُّشْدُ* راه راست *مِنَ الْغَىِّ* از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز گشت *فَمَنْ يَكْفُرْ* پس هر که کافر گردد یعنی نگرود *بِالطَّاغُوتِ* - آنچه می پرستد جز خدا خواه شیطان و خواه بتان و خواه کهنه و ساحران و *يُؤْمِنُ بِاللَّهِ* و بگرود بخدا *فَقَدْ اسْتَمْسَكَ* - پس بدرستی که چنگ در زند *بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى* بدست آویزی محکم که قرآن است یا اتباع سنت و یا وقوف نزدیک امر و نهی که سلوک طریق پیغمبرست سلمی قدس سره گوید عروه وثقی توفیق ست در بدایت و سعادت در نهایت و در حقایق نجمیه آورده ست که آن مر عوام را توفیق طاعت ست و مر خواص را مزید عنایت بمحبت و اخص خواص را جذبات ربوبیت که ایشانرا از ظلمات وجود فانی گرداند و بانوار اخلاق واجب الوجود باقی سازد در مقامات حضرت خواجه بهاء الحق و *الدِّينَ الْمَشْتَهَرَ* به نقشبند قدسنا *اللَّهُ* بحقایق کلامه مذکورست که درین طریق طاغوت ما سوای حق ست کفر بوی و ایمان بحق در هر قدمی شرط لازم سالکست و پیغامبر ما ص فرمود که الهوی عند *اللَّهُ* ابغض من جمیع الالهه بدترین خدایان که در زمین می پرستند هوای ایشانست *أَفْرَايْتُمْ* من اتخذ الهه.

هواه آیا نمی بینی ای محمد ص آنرا که هوای خود را بخدای گرفته است آن بیچاره می پندارد که او بنده خداست بیت

خواجه پندارد که دارد حاصلی حاصل خواجه بجز پندار نیست

در حدیث آمده که تعس عبد الدرهم و تعس عبد الزوجه در هلاک ست بنده زر و سیم و بنده زن و فرزند هر آئینه هر که بنده چیزی باشد آنرا پرستد نعم ما قال بیت هر چیز که اندر دو جهان بنده آنی آنست ترا در دو جهان مونس و معبود بس ضرورت از همه چیزها می باید برید و به حق سبحانه بیاید پیوست اینست سر فقد استمسک بالعروه الوثقی و اینکه عروه است لَأَنْفِصَامٍ لَهَا هَيْجَ انْقِطَاعِي وَ انْفِصَالِي نِيسْتِ مَرَّ أَنْرَا وَ اللّٰهُ سَيِّمِيعٌ «و خدا شنواست قول کسی را که متوسل بعروه الوثقی بود عَلِيمٌ» داناست به نیت خالص متمسک بدان عروه.

صفحه : ۸۸

اللّٰهُ ۞ وَ لِي ۞ الدِّينِ - آمَنُوا خدا دوست آنکسانست که بوی گرویده اند یا متولی کار ایشانست در راه نمودن بصراط مستقیم يُخْرِجُهُمْ بیرون می آرد ایشانرا مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر و ضلالتِ إِلَى النُّورِ بسوی روشنای ایمان و هدایت یا از کفر بمعرفت و یا از شک بیقین یا از ظلمت نفس بنور دل یا از صفات بشریت باخلاق ربوبیت وَ الدِّينِ - كَفَرُوا و آنانکه حق را پوشیدند یعنی یهودیان یا مرتدان و اصح آنست که عام گیرند جمیع کفار را أَوْلِيَاءُ ۞ دُوسْتَانِ ایشان الطَّاغُوتِ طاغوت اند یهود را کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و امثال ایشان و بت پرستان را اصنام و آلهه باطله و اهل ارتداد را شیاطین يُخْرِجُونَهُمْ اینکه معاندان و بتان و دیوان که طاغوت عبارت از ایشان ست بیرون می آرند یعنی میخوانند کافران را مِنَ النُّورِ از ایمان میثاقی إِلَى الظُّلُمَاتِ بسوی تاریکی کفر

یا یهود را از ایمان که بتوریت داشتند بتکذیب آن یا مرتدانرا از اقرار بانکار اولئیک - أصحاب النار آن کافران با طواغیت خود ملازمان آتش دوزخ اند هم فیها خالدون - ایشان در آن آتش جاوید مانند گانند أَلَمْ تَرَ آيَا نَدِيدِي وَ بِيصْرٍ بَصِيرَةٍ نَفَرْتُمْ مِنْ عِنْدِ رَبِّكُمْ وَ كَذَّبْتُمْ عَنْهَا كَذِبًا كَبِيرًا - ای کسانی که از آیت‌های پروردگارتان انکار کردید و بصر بصیرت نظر نکردی إلی الذی بسوی آنکس که از روی عناد حاج ابراهیم - حجت جست و مخاصمه کرد با ابراهیم ع فی رَبِّهِ در دین خدای او و یا در اثبات ربوبیت و وحدانیت پروردگار و اینکه مجادله که کرد آن آتاه الله الملک - بوقت آنکه داده بود او را خدای پادشاهی و یا اینکه جرأت و مجادله چرا نمود برای آنکه خدا ملک بوی ارزانی داشت و او دست بغی از آستین طغیان بیرون آورد و سر تکبر از گریبان عصیان بر کرد و اینکه مجادله نمود بن کنعان بود که همه روی زمین در تصرف داشت در آن وقت که ابراهیم بتان را شکست و رای ارکان دولت نمود بر سوختن او قرار گرفت نمود گفت که او را بیارید چون حاضر کردند نمود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست و بنیاد مناظره کرد إذ قال - ابراهیم میاد کن آن وقت را که گفت ابراهیم در جواب سخن او که رَبِّي - الذی پروردگار من آنکس است که از روی قدرت یحیی زنده می گرداند و از عدم بوجود می آرد وَ يُمِيتُ و می میراند و از منزل بقا ببادیه فنا می برد قال - گفت نمود أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ من هم زنده کنم و بمیرانم پس زنده واجب القتل را که رشته امید

از زندگانی قطع کرده بود طلبید و آزاد کرد گفت اینک مرده را زنده می کردم و دیگری را بیگناه طلب نمود و بقتل رسانید و گفت اینک زنده را بمیرانیدم اعتقاد آن متمرّد طاغی اینک بود که مگر احیا بعفوست و اماتت بقتل و نمیدانست که احیا و اماتت خلق حیات و موت است در اجساد و آن جز حضرت قادر مختار را نباشد یا میدانست و بر حضار مجلس خود تلبیس میکرد لا- جرم ابراهیم ع بحجت روشن تر انتقال نمود قال- ابراهیم ؑ گفت ابراهیم فإِنَّ اللَّهَ- بدرستی که خدا یأتی بِالشَّمْسِ می آرد آفتاب را هر روز مِنْ- الْمَشْرِقِ از افقی که محل طلوع اوست فَأَتَتْ بِهَا پس بیار آنرا مِنْ- الْمَغْرِبِ از جائیکه محل غروب اوست فَبُهِتَ- الَّذِي پس مبهوت گردانیده شد آنکسی که كَفَرَ کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت وَ اللَّهُ ؑ لَا يَهْدِي و خدا راه ننماید بطریق احتجاج الْقَوْمِ- الظَّالِمِينَ- گروه ستمکاران را.

صفحه : ۸۹

أَوْ كَالَّذِي اینکه سخن مترتب بآیت اولی ست آیا ندیدی قصّه محاجه ابراهیم یا ندیدی مثل آنکسی که مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ بگذشت بر دیهی وَ هِيَ- خَاوِيَةٌ و آن دیبه افتاده بود عَلَى عُرُوشِهَا بر سقفهای خود یعنی اَوَّلِ سَقْفِهَا ساقط شده بود پس دیوارها بران افتاده اینک نهایت خرابی ست و اشهر آنست که گذرنده برین دیبه خراب عزیزع بود که توریت حفظ داشت و از اکابر احبار یهود بخت نصر بعد از خرابی بیت المقدّس او را اسیر گرفته ببابل آورده و حق سبحانه و تعالی او را از قید کَفَّار خلاصی ارزانی فرمود و عزیزع توجه به بیت

المقدس نموده بقریه سائر آباد بود یا بدیه عنب که بر دو فرسخی از ایلیا بود رسید پس موضعی ویران دید اما درختان او میوه دار بود قدری انجیر بچید و مقداری انگور باز کرد و در سایه دیواری قرار گرفته انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد و انگور را بیفشرده پاره بیاشامید و بقیه در خیکی بریخت و درازگوشی که داشت پیش خود به بست و تکیه بر دیوار کرده بر آن دیه ویران می نگریست چون آن دیه را بغایت خراب دید قال - اَنِّي يُحْيِي كَفْتِ عَزِيرِ عِ چگونه و بر چه وجه زنده گرداند هَذِهِ اللهُ ۱ اینکه دیه را خدای تعالی یعنی چگونه آبادان سازد بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خرابی او یا اهل او را بچه کیفیت زنده گرداند بعد از مردن ایشان اینکه نه بطریق استبعاد بود بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیاء می نمود فَأَمَاتَهُ اللهُ ۲ پس بمیراند او را خدای تعالی در وقت اینکه تامل و تفکر مائۀ عامِ صد سال و خر او نیز بمرد ثُمَّ بَعَثَهُ ۳ پس زنده گردانید او را بهمان شکل و صورت که بود آورده اند که حق سبحانه او را و طعام و شراب و حمار او را از نظر خلق پپوشانید چون هفتاد سال از مرگ او برآمد و بخت نصر هلاک شد حق تعالی تو شک فارسی را برانگیخت تا ولایت بیت المقدس را در مدت سی سال بحال عمارت باز آورد و اینکه دیه عنب از آنچه پیشتر بود آبادان تر شد پس عزیر ع را زنده گردانید گفته اند او را هنگام چاشتگاه بمیرانید و در آن روز که

زنده شد هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته بحکم خدای تعالی در وقتی که عزیر ع زنده شد و چشم می مالید قال - کَم لَيْثٌ - گفت مر او را اینجا چند وقت است که درنگ کردی قال - لَيْثٌ - گفت عزیر ع درنگ کردم اینجا یوماً روزی و چون بنگریست که هنوز آفتاب بود گفت أَوْ بَعْضٌ - یَوْمٍ یا پاره از روز قال - بَلْ لَيْثٌ - گفت آن فرشته نه چنانست که تو گمان برده بلکه درنگ کردی اینجا مائة عام صد سال مرده بودی عزیر با خود آمد و در نگریست اوضاع آن موضع را بر نهج دیگر یافت تعجب او بیفزود دیگر باره با او گفت فَمَا نَظُرٌ پس نیک نگاه کن إلی طَعَامِكِ - بسوی طعام خود یعنی انجیر که در سله نهاده بودی وَ شَرَابِكِ - و بنگر شراب خود یعنی بشیره انگور که در خیک ریخته بودی لَمْ يَتَسَنَّهْ هیچ تغییر نکرد آن عصیر وَ انْظُرْ وَ در نگر إلی حِمَارِكِ - بسوی درازگوش خود که استخوانها مانده و باقی اجزا متفرق شده آنگاه خطاب رسید که ترا بعد از مرگ زنده کردیم تا آثار قدرت ما در نفس تو ظاهر گردد وَ لِنَجْعَلَكَ - و دیگر تا گردانیم ترا آیهً لِلنَّاسِ - نشانه و عبرتی از برای مردمان که در حشر اجساد شک دارند وَ انْظُرْ إلی الْعِظَامِ - و نگاه کن بسوی استخوانهای حمار خود تا به بینی که بقدرت بی علت کیف - نُنشِزُها چگونه او را حرکت میدهیم و بعضی را بالای بعضی مرتب می سازیم ثُمَّ نَكْسُوها پس می پوشانیم مر آن استخوانها را لَحْمًا گوشتی.

عزیر ع در ان استخوانهای نگریست ندای شنید که ای پوست و

گوشت و اجزای متفرقه جمع شوید بقدرت کامله ربانی همه اجزا مجتمع شده بدان صورت و سمت تسویه یافت و جان بجسد او درآمده فی الحال برجست و نعره زدن گرفت فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ ۚ پس آنهنگام که روشن شد مر عزیزع را آثار قدرت الهی در احیای موتی بطریق معائنه قال ۚ أَعْلَمُ ۚ گفت من میدانم حالا بعیان چنانچه دانسته بودم قبل ازین باستدلال و بیان أَنِ اللّٰهَ ۚ آنکه خدا عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ ۚ بر همه چیزها از احیا و اماتت قَدِيرٌ تواناست پس عزیزع بمیان قوم خود آمد و پیران آن قبیله او را بشناختند و گویند کسی او را نشناخت و امتحان کردند تا توریت از ظهر القلب املا کرد و نوشتند چرا که بخت نصر کتب ایشانرا سوخته بود

صفحه : ۹۰

وَ إِذْ قَالَ ۚ اِبْرٰهِيْمُ ۚ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم ع رَبِّ اُرِنِي ۚ ای پروردگار من بنمای بمن که بقدرت کامله کَیْفَ ۚ تُحْيِ ۚ الموتی چگونه زنده می گردانی مردگانرا سؤال از برای شهود کیفیت احیا فرمود نه آنکه در اصل احیا او را شبه بود قال ۚ گفت خدای اُو لَمْ تُؤْمِن ۚ آیا تو ایمان نیاورده که من مرده را زنده می کنم استفهام بمعنی ایجاب ست یعنی تو ایمان داری بقدرت من بر احیا و اماتت و با نمرود گفتی ربی الذی یحیی و یمیت قال ۚ بلی گفت ابراهیم بلی ایمان آوردم و بکمال قدرت تو گرویده ام وَ لٰكِنْ لِّیَطْمَئِنَّ ۚ قَلْبِی ۚ و لیکن اینکه سؤال کردم تا بیارامد و ساکن شود دل من بمعائنه چگونگی آن، در فتوحات مکی مذکورست که احیا متنوع می باشد چنانچه وجود خلق که بعضی بکلمه کن موجود

شدند و برخی را بید و برخی را بیدین ایجاد کرده و جمعی را ابتداء بوجود آورده و طائفه را بسبب مخلوقات دیگر موجود ساخته و چون ابراهیم ع متنوع وجود خلق دیده بود و دانسته و احیای خلق بعد از موت وجودی دیگرست و اینکه نیز متنوع میتواند بود درخواست نمود که بمن بنمای که احیا بکدام نوع میکنی تا چون مرا علم بدان حاصل شود دل من از آن آرامش پذیرد آورده اند که ابلیس بر لب آب دریا می گذشت نظرش بر مرداری افتاد که مرغان هوا و جانوران دریا و ددان صحرا هر یک ازو پاره می ربودند ابلیس با خود گفت خوش دام حيله يافتم جمعی کوتاه نظران سبکساران گران طبع را فریب میتوان داد که آخر اینکه اجزای متفرقه را از حواصل طیور و اجواف سباع و امعای نهنگان و ماهیان چگونه جمع تواند کرد حق سبحانه و حی فرستاد به خلیل ع که بکنار فلان دریا شو که دشمن من دام مگری گسترده است و سر رشته زرقی بدست آورده میخواهد که جمعی را بقید پریشانی درآرد خلیل ع بیامد و ابلیس متحیروار شبه خود را القا کرد خلیل فرمود که چه محل تحیرست همان کس که اینکه اجزا را از کتم عدم بفضای صحرای وجود آورده بود قادرست که دیگر باره از زاویه تفرقه بساحت جمعیت رساند مثنوی

کوزه گر گر کوزه را بشکند چون بخواهد باز قائم میکند

آنکه داند کوزه کردن از نخست چه عجب گر سازد شکسته را درست

پس ابراهیم ع زبان سؤال بکشاد که الهی بمن بنمای که چگونه زنده میکنی تا اینکه طاغی باغی ملزم گردد و

دل من بالزام او اطمینان تمام یابد قال - گفت خدا اگر مشاهده اینکه حال آرزو داری فَخُذْ پَسِ فَرَاغِیرَ اَرْبَعَهُ مِنْ - الطَّیْرِ چَهار عدد از مرغان کبوتر و خروس و زاغ و طاوس و غیر اینکه نیز گفته اند فَصِّرْ رُهْنَ - پَسِ جَمْعِ کُن اِیْشَانِرَا اِلَیْکَ - بسوی خود یعنی بر دست گیرد در اشکال و هیئات ایشان نیکو تامل کن و دقائق بینه هر یک را بنظر تدقیق باز بین تا بعد از زنده شدن بر تو مشته نگردد یا مجتمع ساز اجزاء ابدان ایشانرا با یکدیگر بعد از آنکه پاره پاره کرده باشی و سرهای ایشان بدست خود نگاهدار ثُمَّ اَجْعَلْ پَسِ وَضِعْ کُن عَلَی کُلِّ جَبَلٍ بِرِ کَوْهَی کِه مَمکِن بَاشَد کِه جَزْوِی اَز اَنهَا بَرُو تَوَانِی نِهَاد کِه قَسْمَت اِیْنهَا بَر جَمِیعِ جِبَالِ مَتَعَدِرْسَت و اِیْنکِه اَز قَبِیل اِیْرَادِ عَامِ سَت و اِرَادَه خَاصِ مَلْخَصِ سَخْنِ اَنَسْت کِه بَر هَر کَوْهَی کِه نَزْدِیکِ تُو بَاشَد و تَوَانِی بَنَه مِئْهَن - اِیْنکِه مَرغَانِ مَتَمَزَقِ شَدَه بَا یِکْدِیْگَرِ اَمِیْخْتَه جُزْءاً پَارَه ثُمَّ اَدْعُهُنَّ - پَسِ بَخْوَانِ اِیْنکِه مَرغَانِ رَا بِنَامَهَایِ اِیْشَانِ تَا اِجَابَتِ نَمُودَه یَأْتِیْنِکَ - سَیْعیاً بَیْاِیْنَدِ بَسُوی تُو و مِی شَتَابَنْدِ شَتَاْفَتْنِی وَ اَعْلَمَ اَنْ اَللّٰه - و بَدَانِ اَز رُوی یَقِیْنِ اَنکِه خَدَایِ عَزِیزٌ غَالِبِ سَت و عَاجِزِ نِیْسَت اَز اَنچِه تُو طَلِیْدِی حَکِیْمٌ «مَحکَمِ کَارِسْتِ دَر هَر چِه مِیْسَازَدِ القِصَه اِبْرَاهِیْمِ عِ مَرغَانِ رَا ذَبِیحِ کَرْدِ و اِجْزَایِ و اِبْعَاضِ و لِحُومِ و دِمَآءِ و عِرُوقِ و اِعْصَابِ و غَطَامِ و قَوَائِمِ و اِجْنَحَه اِیْشَانِرَا پَارَه پَارَه بَا یِکْدِیْگَرِ بَیْمِیْخْتِ و گُویَنْدِ دَر هَاوِنِ بَکُوفَتِ تَا اِخْتِلَاطِی تَمَامِ یَافْتَنْدِ و مَنقَسَمِ سَاخْتَه بَر چَهارِ یَا

هفت یا ده کوه نهاد و سرهای ایشانرا بر دست گرفته آواز داد که ای کبوتر و ای زاغ و ای خروس بجانب سرهای خود بشتابید بفرمان خدای عز و جل اجزای هر یک از دیگری منفصل شده و با یکدیگر ملتئم گشته ابدان ایشان راست شد و بسوی سرهای خود بر زمین دویدن گرفتند و حکمت در دویدن آن بود که اینکه صورت ابلغ ست در حجت و دورتر از شبهت چه توهم از آن میشد که مرغان پرنده نه آن مرغانند یا بخیال میرسند که شاید پایهای ایشان درست نشده باشد و دیگر آنکه ادراک باصره مر کیفیت مرغی را در وقت دویدن بیشتر است از ادراک آن در وقت پریدن پس آن بدنها تا پیش پای ابراهیم ع میدویدند و از آنجا پرواز نموده بسرهای خود که در دست وی بود متصل می شدند در انوار آورده که هر که خواهد که نفس خود را بحیات ابدی زنده گرداند باید که قوای بدنی را به تیغ ریاضت بسمل ساخته بعضی را با بعضی بیامیزد تا صورت ایشان شکسته منقاد فرمان شوند و ایشانرا بداعیه شرع بخواند تا بطریق مطاوعت شتاب کنان باز آیند محققان گفته اند که در ذبح طیور اربعه اشارت چنین بوده که کبوتر را که پیوسته با مردم مستانس ست بکش و رشته الفت از خلق ببر و خروس را که همواره مائل شهوتست ذبح کن و خود را از بند شهوت باز رهان و زاغ را که منبع حرص ست بقتل آر و صفت حرص و آز بگذار و طاوس را که مجمع زینت ست سر بردار و دیده همت را

از آرائش دنیا فرو بند که هر که به تیغ مجاهده اینکه چهار صفت مذمومه را بذبح آرد و حیات ابدی و زندگی سرمدی یابد و گویند چهار صفت از طبائع ارکان اربعه در آدمی پدید آمده و ذبح آنها به تیغ مخالفت لازم است اول صولت کبر که نتیجه آتش ست دوم داعیه شهوت که ثمره هواست سوم تکاپوی حرص که عادت آبست چهارم تیرگی امساک که صفت خاکست و حکیم ثنائی روح الله روحه اینمعنی اشارتی فرمود مثنوی

چار مرغیست چهار طبع بدان جمله را بهر دین بزن گردن

پس بایمان و عقل و عشق دلیل زنده کن هر چهار را چو خلیل

صفحه : ۹۱

مَثَلُ الَّذِينَ - نمونه نفقه کردن آنکسانی که بی شائبه غرض و داعیه عوض يُنْفِقُونَ - بیرون می کنند و صرف می نمایند اَمْوَالَهُمْ خواسته های خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا بر غازیان و مجاهدان و نزد جمعی همه ابواب البر راه خداست و بر هر تقدیر مثل نفقه کردن اینکه منفقان كَمَثَلِ حَبَّةٍ همچو مثل حبه است که در زمین طیب بکارند و آن دانه أَنْبَتَتْ برویاند سَبَّحَ سَبَّابِلِ - هفت خوشه بدان نوع که هفت شعبه از اصل او منشعب گردد و بر سر هر شعبه خوشه بود فِي كُلِّ سُبُلَةٍ در هر خوشه مِائَةٌ حَبَّةٍ صد دانه، که یکی را هفت صد حاصل آمده باشد وَاللَّهُ يُضَاعِفُ و خدا زیاده میگرداند اینکه هفت صد را بهفت صد هزار و بیشتر لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که خواهد از منفقان بحسب نیت او وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای بسیار بخشاینده است که یکی را هفت صد و زیاده می دهد عَلِيمٌ داناست بنفقه کنندگان

و عزایم دنیات ایشان غرض ازین تمثیل تصویر اضعاف ست و ترغیب متصدقان که چون نظر باجر کنند که یکی را هفت صدست پیوسته بتصدقات اشتعال نمایند مثنوی

آنکه بشارت بحدوت میدهد دانه یکی هفت صد می دهد

دانه بانبازی شیطان مکار تا ز یکی هفتصدت آید بیار

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ - آن کسانی که نفقه میکنند اَمْوَالَهُمْ مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا در جهاد و یا سائر خیرات ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ - پس از پی در نمی آرند مَا أَنْفَقُوا آن چیز را که نفقه کرده اند مِّنَّا منتی یعنی منتی بر کسی نه نهند در صدقه دادن وَلَا أَدَىٰ و دیگر از پی در نیاورند صدقه خود را آزاری یعنی فقیر و درویش را نرنجانند قولاً و فعلاً لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد صدقه ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نیست مر ایشان را از گم شدن مزد وَلَا هُمْ يُحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت ثواب قولٌ مَعْرُوفٌ سخن نیکو و وعده جمیل مر درویش را وَ مَغْفِرَةٌ و در گذشتن از درشتی سخن سائل یعنی عفو کردن از الحاح و ابرام او خَيْرٌ بهترست مر مسئول را در نفع مِّنْ صِدْقِهِ از آن صدقه که نسبت بسائل يَتَّبِعُهَا أَذَى از پی در آید آنرا رنجی و آزاری از سرزنش و غیره وَاللَّهُ غَنِيٌّ و خدا بی نیازست از صدقه آنها که مشرب نفقات خود را نجس و خاشاک منت و آزار مَكْدَرٌ سازند حَلِيمٌ بردبارست تعجیل نه کند در عقوبت منان و موذی -

صفحه : ۹۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تُبْطِلُوا باطل مکنید و

تباه مسازید صِدَقَاتِكُمْ بِالْمَنْ مَزِدْ صَدَقَهَائِ خُود بَمَنْت نِهَادَنْ بَر دَرُوشِ چِه مال از آن حق درویش است و توانگر جز حَمَال
آن بیش نیست و منت صاحب مال راست نه حمال را و حضرت حقایق پناهی اشارتی بدین معنی در سبحة الابرار میفرماید
مثنوی

بار فقر ار فگنی از یکنن بار منت منهش بر گردن

چون عطابخش خدا آمد و بس به که دانا نه نهد منت کس

در کرم حيله گری بیش نه جود را رهگذری پیش نه

پس متصدق باید که بشکرانه

آنکه مظهر اثر خیر واقع شده منت دارنده باشد نه منت نهنده وَ الْأَذَى و دیگر نیست مکنید صدقهای خود را بایدا یعنی رنج
رسانیدن بدرویشان نه بزبان که او را بگدائی سرزنش کنید نه بفعل که روی ترش کرده چین بر جبین افکنید چه اگر درویش
نباشد توانگر مظهر صفت جود و کرم نتواند شد بیت

ای توانگر بحقارت منگر سوی گدا که گدائی وی آئینه زر داری تست

حق سبحانه در اینکه آیت جهت تکمیل صدقه مومنان میفرماید که نفقه خود را بمنت و آزار باطل مسازید كَالَّذِي هَمَّ بِحُجْرٍ
ابطال آنکسی که از طریق حق منحرف و بسمت نفاق متمسک گشته يُنْفِقُ مَالَهُ نَفَقَةً مِي كُنْد مال خود را رِئَاءَ النَّاسِ برای نمودن
مردمان وَلَا يُؤْمِنُ و بحقیقت نمیگردد بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت اگر بخدا گرویده بودی صدقه برای وی دادی نه
برای دیگران و اگر بقیامت اعتقاد داشتی برای معامله مجازات کردی نه برای مریات فَمَثَلُهُ پس نمودار صدقه اینکه منفق
مرائی كَمَثَلِ صَفْوَانٍ همچون نمودار سنگی ست خارا همواره عَلَيْهِ تُرَابٌ که بر آن سنگ خاک خشک ست

فَأَصَابَهُمْ پَسِ بَرَانِ سَنَكٍ رَسِيدِ وَابِلٍ «باران بزرگ قطره که سیل ازو زود و بسیار خیزد فَتَرَكَهٗ» پَسِ بَشَسْتِ آن خَاكٍ رَا از سَنَكٍ و بَكَذَّاشْتِ آنرَا صَيِّلِدًا سَنَكٍ تَهِي و پَاكٍ از گَرْدِ و خَاكٍ و صَفْوَانِ مَثَلِ مَنَافِقِ سَتِ و خَاكٍ بَرِ آن سَنَكٍ نَمُودَارِ نَفَقَهَائِ او كِه بَرِيَا كَرْدِه چُون قَطْرَاتِ بَرَانِ عَدَلِ از سَحَابِ حَسَابِ رِبَانِي رِيْزَانِ گَرْدِدِ آثَارِ آن نَفَقَاتِ مَحُوسَّه سَنَكِي بِي حَاصِلِ بَمَانَدِ و تَمَامِ اَعْمَالِ اَهْلِ رِيَا هَمِيْنِ حَالِ دَارَدِ بِيْتِ

ترا از آتش فشان برقی چه آید کزو افروختن شمعی نشاید

لَا يَقْدِرُونَ - قَادِرِ نَبَاشِنْدِ اِيْنَكِه نَفَقَه كِنْنِدِ گَانِ مَرَائِي عَلٰى شَيْءٍ بَرِ ثَوَابِ چِيْزِي مِمَّا كَسَبُوْا از اَنچِه تَصَدَقِ كَرْدِه بَاشِنْدِ بَرِيَا وَ اَللّٰهُ لَا يَهْدِي و خَدَا رَاهِ نَمَايَدِ يَعْنِي عِزْمِ هِدَايَتِ دَرِ دَلِ نِيْفِگَنْدِ الْقَوْمِ - الْكَاْفِرِيْنَ - گَرُوه نَاگَرُويْدِ گَانرَا وَ مَثَلِ اَلَّذِيْنَ - و مَثَلِ نَفَقَه اَنَانِ كِه بَاعْتِقَادِ و اِخْلَاصِ يُنْفِقُونَ - اَمُوَالَهُمْ مَيُورُونِ مِي كِنْنِدِ مَالِهَائِ خُودِ رَا و بَدْرُويْشَانِ مِيْدَهِنْدِ اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اَللّٰهِ بَرَايِ طَلْبِ خُوشنُودِي خَدَا وَ تَثْبِيْتًا و از بَرَايِ ثَبَاتِ و يَقِيْنِ صَادِرِ شُدِه مِنْ اَنْفُسِهِمْ از نَفْسِهَائِ اِيْشَانِ بِيَاْفْتِنِ صَدَقَه كَمَثَلِ جَنَّتِهِ مَانَدِ مِيوه بُوَسْتَانِي سَتِ كِه وَاقِعِ بَاشَدِ بَرَبَوِّهِ بَمَوْضِعِ بَلَنْدِ كِه تَابَشِ اَفْتَابِ زُودْتَرِ بُوِي رَسَدِ و رِيَاحِ لُوَاقِحِ بَرْدِ بِيْشْتَرِ و زِدِ يَا بَرِ نَزْدِيْكَ تَرِ ازو اَفْتِ مَغْمُورِ شُدِنِ دَرِ اَبِ دُورْتَرِ و اِيْنَكِه بَاغِ دَرِ چِنِيْنِ زَمِيْنِي بَاشَدِ اَصَابَهَا بَرَسَدِ بُوِي وَابِلٍ «باران بزرگ قطره فَاتَّتِ پَسِ بَدَادِ و بَرَاوَرْدِ اَكُلَهَا مِيوه خُودِ رَا ضَمَعَيْنِ دُو بَرَابَرِ يَعْنِي بِيْكَسَالِ چِنْدَانِ بَرْدَهْدِ كِه زَمِيْنِهَائِ دِيْگَرِ بَدُو سَالِ دَهْنْدِ فَاِنْ لَمْ يُصِبْ بِهَا پَسِ اِگَرِ نَرَسَدِ بَدَانِ بَاغِ وَابِلٍ «باران عظيم القطرات

فَطَلُّهُ پس بدو رسد باران ضعیف و آن نیز او را کافی ست یعنی اثر بارانرا ضایع نه میکند و بکم و بیش محصول می دهد و مقصود ازین مثل حصول جزای مخلصان است که آنچه برای رضای خدا تصدق کنند از پاداش نیکو خالی نیست خواه آن صدقه اندک باشد و خواه بسیار وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ - و خدا بدانچه شما می کنید از روی اخلاص و ریا بَصِيرٌ بیناست و مناسب بر یکی جزا خواهد داد.

صفحه : ۹۳

أَيُّوْدُ أَحْيِدُكُمْ تمثیل دیگرست برای صدقه اهل ریا میفرماید که آیا دوست میدارد یکی از شما همزه انکارست یعنی دوست ندارد آن تَكُونُ - لَهُ آنکه باشد مر او را جَنَّةٌ بوستانی مِنْ نَخِيلٍ از درختان خرما وَ أَعْنَابٍ و انگورها یعنی باغی مشتمل برین اشجار که تَجْرِي می رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان او جویهای آب لَهُ مر صاحب باغ راست فیها در ان بوستان مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه میوها نه همین خرما و انگور و تخصیص آنها بجهت تفضیل و کثرت ایشان ست وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه فرا رسید خداوند اینکه باغ را پیری و بزرگ سالی وَ لَهُ دُرِّيَّةٌ و مر اوراست درین پیری فرزندان ضِعْفَاءُ خردان و ناتوانان و معیشت پدر و فرزندان همه ازین بوستان ست فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ پس بدین بوستان رسید باد گرم و گویند گردبادی فِيهِ نَارٌ در آن باد آتشی و همچنین باد آتشین را سموم میگویند فَمَا حَتَرَتْ بَسِ بسوخت آن باغ بواسطه سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم فروماند اینکه مثل عمل منافق و مرائی ست که سموم عدل الهی باغ اعمال ایشان را که بدان امید داری

دارند بسوزد و ایشان مهجور و محروم بمانند مثنوی

نه کاری که یابند مزدی بر آن نه مالی که بینند نفعی در آن

ز ابر ریا برقی افروخته همه کشت اعمال شان سوخته

كَذَلِكَ - همچون بیانی که در باب صدقه و جهاد کرده شده یُبَيِّنُ ۞ اللَّهُ ۞ بیان می کند خدا لَكُمْ ۞ الآيات ۞ برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ - شاید که شما در آن تفکر نمائید و در عبادت دیگری را با او شریک نسازید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان أَنْفِقُوا نفقه کنید در راه خدا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ از پاکیزه ها و برگزیدهها آنچه کسب می کنید بتجارت و صناعت و مِمَّا أَخْرَجْنَا و از آنچه بیرون آوردیم لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ۞ برای شما از زمین چون حبات و اشجار مثمره اغنیای انصار بوقت رسیدن خرما آنچه رسیده تر و گزیده تر بودی پنهان از یکدیگر به مسجد رسول در گوشه نهادندی تا فقرای مهاجرین تناول نمودندی روزی یکی از مالداران دنیا دوست دوست صاع خرما از آن متاع که هیچ نیزیدی باشکارا بیاورد و در میان خرماهای نیکو ریخت و کالای خبیث خود بآن متاعهای پاکیزه برآمیخت حق تعالی ازین معامله نهی کرد و فرمود که از اطیب مال صدقه دهید وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ ۞ و قصد نکنید بچیزهای تباه و ناخوش که از دناءت همت مِنْهُ ۞ تَتَفَقُّونَ ۞ از آن چیز نفقه کنید وَ لَسْتُمْ بِأَخَذِيهِ ۞ و حال آنکه نیستید شما فراگیرنده چنان چیز را اگر بشما دهند در حقوق شما إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ۞ مگر آنکه چشم فرو خوابانید در اخذ آن و مساهله و مسامحه کنید وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ ۞ و بدانید که

خدا غَنِيٌّ بِي نياز است از کسیکه تصدَّق کند بمال خبیث حَمِيدٌ ستاینده است آنرا که صدقه از مال پاکیزه دهد.

صفحه : ۹۴

الشَّيْطَانُ ديو سرکش یعنی ابلیس و در تفسیر کبیر گویند که یکی از شیاطین انس یا نفس اماره یَعِدُكُمْ «الْفَقْرَ» وعده می کند شما را فقر و احتیاج یعنی می ترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ و می فرماید شما را به بخل و امساک و منع صدقات وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ و خدا وعده می دهد شما را بر صدقه دادن مَغْفِرَةً آمُرْشِي مِنْهُ «از خود مر گناهان شما را در عقبی وَ فَضْلاً و افزونی روزی به مکافات خیر در دنیا وَ اللَّهُ «واسع» و خدا بسیار فضل ست بر منفقان عَلِيمٌ «دانا باستحقاق ایشان مرسعت فضل و مغفرت را يُؤْتِي الْحِكْمَةَ» می دهد خدا حکمت انفاق مَنْ يَشَاءُ هر کرا می خواهد تا داند که چه و به که می باید داد یا دانشی که میان القای رحمانی و وسوسه شیطانی تمیز نماید تا از وعید شیطانی نه ترسد و بوعده رحمانی مستظهر باشد وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ و هر کرا حکمت دادند فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا پس بدرستی که دادند او را نیکوئی بسیار امام ابو الیث رح فرموده که حق سبحانه مال و متاع دنیا را اندک خوانده که قل متاع الدنيا قليل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که فقد اوتی خیرا کثیرا پس عالم باید که اهل دنیا را ملازمت نکند و داغ خدمت ایشان بر جبین احوال خود نه کشد که او را خیر کثیر داده اند و آنرا متاع قلیل و در کلام مرتضی علی رض

رضینا قسمه الجبار فینا لنا علم و للاعداء مال

فان المال یفنی عن قریب و ان العلم باق لا یزال

بیت

علم دادند بادریس و به قارون زر و سیم شد یکی فوق سماک و دگری تحت سمک

وَ مَا یَذْکُرُّ و در نیابند و پند نگیرند بدین موعظها إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه و مَا أَنْفَقْتُمْ و آنچه بیرون کردید ای مومنان مِنْ نَفَقَةٍ از نفقه اندک یا بسیار بسر یا علانیه بطریق فرض یا تطوع از روی ریا یا اخلاص در راه خدا یا غیر آن أَوْ نَذَرْتُمْ یا بر خود واجب گردانیدید مِنْ نَذْرٍ از نذر معین یا غیر معین در طاعت یا معصیت فَإِنَّ اللَّهَ - یَعْلَمُهُ پس بدرستیکه خدا میداند او را و فراموش نمی کند وَ مَا لِلظَّالِمِينَ - و نیست مر ستمکاران را که نفقه بریا کنند یا از حرام صدقه کنند و یا نذر به معصیت کنند یا نذری که در طاعت کرده اند بویا نمی رسانند مِنْ أَنْصَارٍ از یاری دهندگان در آخرت که عذاب از ایشان بازدارند.

صفحه : ۹۵

إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ - اگر آشکارا کنید صدقهای خود را بوقت ادا کردن فَنِعْمًا هِيَ - پس نیکو چیز است آنچه دیگران را بدان رغبت افتد و بر بخیلان حجت لازم شود و قلوب بیگانگان باشنائی باهل حق میل کند وَ إِنْ تُخْفُوها و اگر پنهان دارید صدقات خود را وَ تُؤْتُوها الْفُقَرَاءَ و بدهید آنرا بدرویشان در خفیه فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ پس آن اخفا بهترست مر شما را

چه آن صدقه از آفت ریا و سمعه دور می نماید و درویش نیز از مذلت اخذ و بی ناموسی محفوظ میباشد بعضی از علما حکم اخفا را عام دارند در فرائض و نوافل چه صحابه رض در زمان حضرت رسالت پناه ص در اخفا مبالغه عظیم داشتند هم در نفقه فرض و هم در صدقه تطوع و جمعی برانند که اخفا متعلق بنوافل است و در فرائض اظهار اولی ست تا مظنه ترک زکوه بکسی نبرند و دیگر دلیل مسارعت است بامر حق سبحانه و تعالی و سبب رغبت توانگران دیگر می شود بادای زکوه اما در تطوع بهر حال اخفا اولی باشد و از ابن عباس رض منقول است که صدقه سر در تطوع افضل است از علانیه بهفتاد مرتبه و در حدیث آمده که صدقه السر تطفی غضب الرب و از کمال کرم الهی ست که در صدقه فرمود اگر اخفا کنید شما را بهتر باشد وَ يُكْفِّرُ عَنْكُمْ و ما در گذرانیم از شما آنکه در صدقه فرمود و حفص یکفر میخواند یعنی خدای در گذراند من سَيِّئَاتِكُمْ بعضی از گناهان شما یعنی آنکه مظلوم نبود وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ - و خدا بدانچه می کنید از ابدای صدقه و اخفای آن خبیث داناست آورده اند که انصار قبل از اسلام بجهت مصاهرت و رضاعی که میان ایشان و یهود ثابت بود بر ایشان نفقه میکردند بعد از آنکه خلعت ایمان پوشیدند و از جام کلام سید انام شربت معرفت نوشیدند آن نفقه کردن را بر جهودان کاره شمردند و چون صورت حال بر حضرت رسالت پناه ع عرض کردند اینکه آیه آمد که لیس - عَلَیْكَ - نیست بر تو ای محمد هُداهم راه

نمودن یهود بهدایت توفیق بلکه بر تو هدایت دعوت است و بس وَ لَكِنَّ اللَّهَ - و لیکن خدا بعنایت خود یهدی مَنْ يَشَاءُ راه می نماید بایمان هر کرا خواهد پس حضرت رسالت پناه ع فرمود که تصدقوا علی اهل الادیان و باتفاق علما اخراج صدقه در تطوع بغیر مسلم جائز است وَ مَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه می کنید مِنْ خَيْرٍ از مال فَلَا نَفْسًا كُمْ پس از برای نفسهای خود می کنید و ثواب آن راجع بشماست خواه منفق علیه کافر باشد و خواه مسلمان بیت

گر او می برد پیش آتش سجود تو واپس چرا می بری دست جود

خورش ده بکنجشک کبک و حمام که روزی درافتد همای بدام

چو هر گوشه تیر نیاز افگنی بناگاه بینی که صیدی کنی

وَ مَا تُنْفِقُونَ - و نفقه نمی کنید شما که مومنانید إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ مگر برای طلب ثواب و خوشنودی خدای وجه بمعنی ثواب آمده است کما قال الله تعالی وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ - وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه نفقه می کنید از مال خود يُؤْفَ إِلَيْكُمْ توفیه مزد آن میکنند برای شما یعنی جزای آن بتمامی بشما میرسانند وَ أَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ - و شما ستم دیده نمی شوید یعنی از ثواب اعمال شما بستم چیزی کم نمی کنند.

صفحه : ۹۶

لِلْفُقَرَاءِ اینکه صدقه و نفقه شما برای درویشان ست الَّذِينَ أَحْصَرُوا أَنَاكَه بازداشته شده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در طاعت خدایا در جهاد لَا يَسْتَطِيعُونَ - نمی توانند بواسطه اشتغال بغزا یا دوام طاعت ضرباً سیر کردنی فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و طلب رزق و انیان درویشان مهاجر بودند قریب چهارصد تن چون عمار یاسر و بلال و

ابن مسعود رض و امثال ایشان که در مدینه منوره منزلی نداشتند که شب آنجا بسر برند مسکن ایشان بشب صفه مسجد پیغمبر ص بود و بروز ملازم آنحضرت بودندی نه سایه التفات بر کس می انداختند و نه بسؤال و طلب روزی می پرداختند و بدین سبب فرمود **يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ** می پندارند ایشان را مرد نادان و بی خبر از حال ایشان **أَغْنِيَاءَ** که ایشان توانگراند **مِنَ التَّعَفُّفِ** به سبب باز ایستادن از سؤال و استغنا از خلق **تَعْرِفُهُمْ** تو می شناسی ایشان را ای محمد ص **بِسِيمَاهُمْ** به نشان و علامت ایشان که صفره اللون ست و نزاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری اشک **لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ** سؤال نه کنند از مردمان و چیزی نخواهند از ایشان **إِلْحَافًا** از روی الحاح و ابرام و بغیر آن نیز چه ایشان موصوف اند به تعفف که ترک سؤال ست و ترک سؤال بجهت مرحمت و شفقت میکردند که ناگاه مردم رد سؤال نه کنند و از رستگاری بازمانند ما افلح من رد السائل **وَمَا تُنْفِقُوا** آنچه نفقه کنید **مِن خَيْرٍ** از مال خود برای اصحاب صغه و غیر ایشان از مستحقان **فَإِنَّ اللَّهَ** پس بدرستی که خدا به **عَلِيمٌ** بدان داناست میداند که بکه میدهد و از برای چه میدهد **الَّذِينَ** آنانکه **يُنْفِقُونَ** نفقه می کنند در راه حق برای مستحق **أَمْوَالِهِمْ** مالهای خود را **بِاللَّيْلِ** به شب **وَالنَّهَارِ** و بروز **سِرًّا** در پنهان **وَعَلَانِيَةً** و آشکار غرض استغراق اوقات ست باعطای صدقات در اسباب نزول آورده که مرتضی رض چهار درم داشت یکی بظاهر تصدق کرد و یکی در سر و یکی بشب ظلمانی و یکی بروز نورانی حق تعالی

اینکه آیت فرستاد و حضرت رسالت پناه ع از مرتضی رض پرسید ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون ازین چهار صورت ندیدم جمیع آنرا التزام نمودم بتمنای آنکه یکی ازینها شرف قبول یافته بموقع رضا رسد و صاحب کشف آورده که صدیق رض چهل هزار دینار صدقه داده ده هزار در سر و مثل آن در علانیه و همان مقدار در شب و بهمان منوال در روز حق سبحانه درین آیت صدقات صدیق رض را بستود فَلَهُمْ پس مر ایشان راست که بدین چهار نوع صدقه دهند أَجْرُهُمْ مزد صدقات ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان که آن بهشت باقی و نعمت جاودانی ست و گفته اند مراد آنست که ایشانرا در مقام عنایت فرود آرد فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ خَوْفٌ نَبَاشِدُ ایشانرا وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ - و نه ایشان اندوهگین شوند.

صفحه : ۹۷

الَّذِينَ - آنانکه يَأْكُلُونَ - الرُّبَا میخورند مال ربوا را یعنی معامله می کنند و زیاده می ستانند لَا يَقُولُونَ - برنخیزند از قبرهای خود برای بعث و نشور إِلَّا كَمَا يَقُومُونَ مَگر آن چنانچه برمی خیزد الذی آن کسیکه يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ بزند و بیفگند او را دیو یا برساند بدو مِنَ - الْمَسِّ از سودن مراد صداع و صرع و جنون ست زعم عرب آن بود که چون جنی مس آدمی نماید عقل او را مختلط و دماغ او را مخبط میسازد و حق سبحانه سخن را بر وجهیکه متعارف ایشان بود اجرا میکند و ملخص کلام آنست که خورندگان ربوا روز قیامت بشکل مجانین باشند و اهل عرصات ایشان را بآن نشانه

بشناسند ذلک - آن عذاب ایشان را بآنهم قَالُوا بسبب آنست که ایشان گفتند إِنَّمَا الْبَيْعُ جز اینکه نیست که بیع مثل الربا مانند ربو است کفار یک درم بدو درم بیع می کردند و می گفتند اینکه ربو نیست بیع است میان ربو و بیع فرق نمی کردند و أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ - و حال آنکه حق سبحانه بیع را حلال کرده است وَ حَرَّمَ الرِّبَا و حرام ساخته ربو را فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ بوی رسد پندی من رَبِّهِ از پروردگار او که نهی کرده است از ربو فَاَنْتَهُی پس باز ایستد از آن فَلَهُ مَا سَآلَفَ - پس مر اوراست آنچه گرفته است قبل از تحریم آنرا ازو نتوان گرفت یا مر اوراست آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته او مغفور شد وَ أَمْرُهُ - و کار او مفوض است إِلَى اللَّهِ بِخِذَائِهِ یعنی مهم او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره نگردد وَ مَنْ عَادَ و هر که باز گردد باستحلال ربو پس از آنکه آن را خدا حرام گردانید فَأُولَئِكَ - پس آن گروه مستحلان و ناشنندگان امر و نهی أَصْحَابِ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - ایشان در آن جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن ربو کفرست و کفر موجب خلود باشد در دوزخ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا كَمَا وَ كاست می گرداند خدا مال ربو را یعنی هر چند فراوان باشد عاقبت آن به نقصان و خسران میکشد ابن عباس رض فرمود که هر چه از آن مال بصدقه دهد یا در راه حج و غزوه نفقه کند پذیرفته نشود

و اینکه کمال نقصان است و یُریبِ الصَّدَقَاتِ و افزونی گرداند خدا صدقها را یعنی هر چند که کم باشد مزد او بسیاری خواهد بود و الله لا یُحبُّ و خدا دوست ندارد کُلَّ کَفَّارٍ اَیْمٍ هر ناسپاسی را که مستحل ربوا بود بزه کاری را که بر ارتکاب ربوا مصر بود اِنَّ الدِّینَ - اَمَنُوا بتحقیق آنانکه بگرویدند بامر و نهی و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و در عمل آوردند اوامر را بموجب فرمان و اَقَامُوا الصَّلَاةَ و پیا داشتند نماز را و اَتَوْا الزَّكَاةَ و بدادند زکوه را لَهُمْ اَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان روز قیامت و لا - خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ایشانرا ترس نباشد بر آنچه پیش فرستاده اند و لا - هُمْ یَحْزَنُونَ - و ایشان اندوهگین نشوند وقف لازم برای آنکه از عقب گذاشته اند.

صفحه : ۹۸

یا اَیُّهَا الدِّینَ - اَمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللهَ - بترسید از عذاب خدا و ذُرُّوا و دست بدارید ما بقی - مِنَ الرُّبَا از آنچه مانده است از ربوا اِنَّ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ - اگر هستید شما باوردارندگان مر حرمت ربوا را بنی عمر و ثقفی و بنی مغیره مخزومی برربوا با یکدیگر معامله داشتند حضرت رسالت پناه ص روز فتح مکه بحرمت ربوا فتوی داد و بنی عمر و بشرط آنکه ربوای ایشان بر دیگران ثابت باشد و ربوای دیگران از ایشان ساقط شود صلح کردند و بوقت طلب ربوا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت گرفتند و ایشان فریاد برآورده گفتند ما چه بدبخت کسانیم که ربوا را از همه مردمان وضع کرده اند ما هنوز بدان بلا گرفتاریم پس قَضَهُ خود را بعرض عتاب بن اسید

که حاکم مکه بود رسانیدند و او صورت حال ماجرای ایشان بجناب نبوت مآب نوشت اینکه آیت نازل شد که دست از ربوا بردارید فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکنید و بقیه ربوا را ترک ننمائید فَأَذِّنُوا پس آگاه کنید یک دیگر را و آماده باشید بِحَرْبٍ بَجْنَكٍ کردنی مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ از خدا و رسول او و حفص رح فاذنوا خواند از اذن که بمعنی علم است یعنی اگر ترک ربوا نه کنید آگاه باشید و بدانید که لایق اید بحرب خدا که آتش است و بحرب رسول که شمشیر اوست وَإِنْ تُبْتُمْ و اگر توبه کنید از گرفتن ربوا فَلَكُمْ پس مر شماراست رُؤُسٌ أَمْوَالِكُمْ سرمای های اموال شما لَا تَظْلَمُونَ - نه شما ظلم کنید بر مدیون و زیاده از راس المال طلبید وَلَا تُظْلَمُونَ - و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه چیزی بکاهند بعد از نزول اینکه آیت بنی عمر و گفتند ما را طاقت حرب خدا و رسول نیست و از سود گذشته بسرمایه راضی شدند و بنو مغیره از غایت تنگدستی تا ادراک ثمار مهلت خواستند و بنی عمرو در تحصیل آن تعجیل نموده از امهال و تاخیر ابا میگردند آیت آمد که وَإِنْ كَانُوا واقع باشد غریم ذُو عُسْرَةٍ خداوند دشواری و مفلسی یعنی غریم تنگدست و مفلس باشد فَانظُرْهُ پس حکم آن مهلت دادن است إِلَى مَيْسَرَةٍ تا وقت توانگری و آسانی وَ أَنْ تَصَدَّقُوا و اگر صدقه دهید بقرض دار مفلس خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - اگر دانید شما که آنچه خدا می فرماید متضمن صلاح دو

جهانی و متکفل انجام جاودانی است وَ اتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روز که همه شما تُرْجَعُونَ فِيهِ باز گردیده شوید در آنروز إِلَى اللَّهِ بِحَسَابِ خُدا یا جزا که مقرر کرده است از ثواب و عتاب ثُمَّ تُؤَفَّى پس تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هِرْ نَفْسِي را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان یعنی باز گردیدگان بوی ستم کرده نشوند.

صفحه : ۹۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای جماعت گرویدگان إِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید با یکدیگر بِمَدِينِ بُوَامِي یعنی عقدی بندید از عقود شرعیه که بدل در آن دین باشد إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نام برده و معلوم بتوقیت سنین و شهر فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آنرا در صحیفه که مشتمل باشد بر وصف معامله و اسم معاملین و مبلغ حق و مقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بدان کنید وَ لِيَكْتُبَ و باید که بنویسد آن وثیقه را بَيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌ نویسنده بِالْعَدْلِ بَدَاد و راستی یعنی کم و زیاده نه کند در اجل و مال وَ لَا يَأْبَ و باید که سر باز نزند كَاتِبٌ هیچ نویسنده تنکیر کاتب بعد از نفی افاده عموم میکند و اینکه کتابت بقول بعضی فرض کفایت است و بقولی فرض عین بشرط فراغ کاتب و قولی آنست که فرض بوده و منسوخ شده لقوله و لَا يَضَارُّ كَاتِبٌ و گفته اند مستحب است یعنی اولی آنست که ابا نه کند کاتب چون التماس کنند أَنْ يَكْتُبَ آنکه بنویسد وثیقه معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ همچنانچه بیاموزانید او را خدای تعالی یعنی بدان نوع که

امر شرعی واقع شد فَلْيَكْتُبْ بس باید که بنویسد وَ لِيُمْلِلْ و باید که املا کند کاتب را الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسیکه برویست دین و بزبان خود اقرار کند وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ - و باید که بترسد املا کننده از خدای رَبِّهِ که پروردگار اوست وَ لَا يَبْخَسْ و کم نه کند در وقت اقرار مِنْهُ شَيْئاً از آن حق که بر اوست چیزی را فَإِنْ كَانَ - پس اگر باشد الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسیکه بر اوست حق یعنی بر ذمه اوست سِ فِيهَا جاهلی بیوقوف یعنی بالغی غیر رشید چون مجانین و مردم مبهوت أو ضَعِيفاً یا عاجزی ناتوان چون کودک خرد یا پیری نیک رسیده أو لَا يَسْتَطِيعُ یا آنکه مطلقاً توانائی ندارد و نمی تواند أَنْ يُمْلَ هُوَ آنکه املا کند او که مدیون است بجهت آنکه اخرس باشد یا بواسطه آنکه مرض لکنت در زبانش پدید آید یا آنکه بدان لغت که متعارف قوم است گویا نه بود فَلْيُمْلِلْ پس باید که املائی آن حق کند وَ لِيُتَمَّ مَوْلَى یکی ازین ها که گذشت یعنی متولی امر او و آن قیم است مر طفل و معنون را و و کیل و مترجم غیر مستطیع را و باید که ولی اقرار کند بِالْعَدْلِ بر راستی و انصاف یعنی زیاده و کم املا نه کند وَ اسْتَشْهَدُوا و گواه گیرید بر معامله خود شَهِيدِينَ دو گواه مِنْ رِجَالِكُمْ از مردمان شما یعنی مسلمانان بالغ آزاد فَإِنْ لَمْ يَكُنَا پس اگر اینکه دو گواه نباشند رَجُلَيْنِ دو مرد یعنی اتفاق نیفتد که دو مرد گواه شوند فَرَجُلٍ پس یک مرد وَ

امراتان و دو زن گواه شوند و شهادت زنان بی مردمان در بکارت و ولادت و عیوب نسائی در موضع مستور مسموعست و با مردان در حدود و قصاص مطلقاً مسموع نیست و در غیر آن از حقوق مالی و غیر مالی چون نکاح و طلاق و عتاق و وکالت و وصیت و امثال آن مقبولست و گواه باید گرفت.

صفحه : ۱۰۰

مِمَّن تَرْضَوْنَ - از آن کسانی که پسندید و راضی باشید مِنْ - الشُّهَدَاءِ از گواهان پس بیان میکنند علت اعتبار عدد را در امراتین یعنی دو زن برای آن باید أَنْ تَضِلَّ - تا چون فراموش کند إِحْدَاهُمَا یکی از آن دو زن معامله را که بران گواه بوده فَتَذَكَّرَ پس باید که یاد دهد إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى یکی از ایشان آن دیگری را چون بجهت غلبه رطوبت نسیان بر امزجه نسوان غالب است پس دو زن باید که بتذکیر یکی نسیان دیگری زائل گردد وَ لَا يَأْب - الشُّهَدَاءُ و باید که سرباز نزنند گواهان از تحمل شهادت یا آزادی آن إِذَا مَا دُعُوا چون خوانده شوند برای ادا یا تحمل آن وَ لَا تَسْتَمُوا و ملول مشوید أَنْ تَكْتُمُوهُ از آن که بنویسید حق را صَیْغِراً در حالتی که خرد باشد آن حق أَوْ كَبِيراً یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آنرا بنویسید إِلَى أَجَلِهِ تا مدتیکه او مقرر شده باقرار مدیون ذَلِكُمْ اینکه کتابت شما أَقْسَطُ راست ترست عِنْدَ اللَّهِ - نزدیک خدا وَ أَقْوَمٌ و صوابتر لِلشَّهَادَةِ مر گواهی دادن را چه کتاب مذکر شهودست وَ أَدْنَى و نزدیکتر است كِتَابَتِ أَلَّا تَرْتَابُوا آنرا که بشک نشوید در مقدار حق و

لَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا وَ نِيَابِد كَاتِبِي كِه ثِبْت حَقُوق كِنْد يَ نُويسِنْدِه بَاشد وَ اِدَوَات كِتَابِت يَافْتِه نَشُود فَرِهَان مَقْبُوضَهُ پَس وَ ثِيقِه بَاشد كِرْدِهَآي قِبْض كِرْدِه شُدِه يِعْنِي فَرَاستِدِه فَإِنْ أَمِنْ - پَس اِكْر اَمِين دَارد بَعْضُكُمْ بَعْضًا بَرُخِي اَز شَمَا بَرُخِي رَا وَ دَل اَز خِيَانِت اَو جَمْع دَارد فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اَلَّذِي اؤْتَمِن - پَس بَايْد كِه اِدَا كِنْد اَن كَس كِه اَمِين دَاشْتِه شُدِه اِسْت يِعْنِي مَدِيُون اَمَانْتَه مَوَام اَو رَا وَ اِنكَا ر حَق نِه كِنْد وَ لِيَتَّقِ اللّٰه - وَ بَايْد كِه بَتْرَسَد اَز خُدَا رَبّه مَعْنِي پَرُورِد كَا ر اَو دَر اَمَانِت خِيَانِت نِه كِنْد وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مِپُوشِيد كَوَا هِي رَا كِه پُوشِيدِن اَن اَز كِنَا هَان كِبَا ئِر اِسْت وَ مَنْ يَكْتُمُهَا وَ هِر كِه يِپُوشِد كَوَا هِي رَا فَإِنَّه مِپَس بَدْرَسْتِي كِه آئِم مَقْلَبَه مَبْزِه مَنِد وَ كِنَا هَكَا ر اِسْت دَل اَو وَ دَر اِضَا فِت اِثْم بَقْلَب تَنبِيَه تَمَام اِسْت بَر وَ عِيد رِبَانِي مَر كَاتِم شَهَادِت رَا چِه جِرَائِم قَلْبِيَه سَخْت تَر وَ غَلِيْظْتَر اِسْت اَز آثَام مَتَعَلِّقَه اِعْضَا ي ظَا هِرَه وَ اللّٰه مِمَّا تَعْمَلُونَ - وَ خُدَا بَآنِچِه مِي كِنِيد اَز اِظْهَار شَهَادِت وَ كِتْمَان اَن عَلِيم دَانَا سْت لِلّٰه مَا فِي السَّمَاوَاتِ مَر خُدَا ئِر اِسْت اَنِچِه دَر آسْمَانِهَا سْت اَز سِتَا رَه وَ فَرَشْتِه يَا اَو رَا سْت عَوَالِم رُوحَانِيَه كِه اِسْتَا ر غِيُوب وَ بُوَا طِن صِفَات اِنْد وَ مَا فِي الْاَرْضِ وَ اَنِچِه دَر زَمِين هَا سْت اَز اِر كَان وَ مَوَالِيد يَا اَو رَا سْت عَوَالِم جِسْمَانِيَه كِه ظَوَا هِر اِسْمَاء وَ مَظَا هِر اِفْعَال اِنْد وَ اِنْ تُبْدُوا وَ اِكْر اَشكَا رَا كِنِيد مَا فِي اَنْفُسِكُمْ اَنِچِه دَر نَفْسِهَا ي شَمَا سْت اَز عَزَائِم وَ نِيَا ت اَوْ تُخْفُوْهُ مِيَا پَنَهَان دَا رِيد اَنْرَا يُحَاسِبُكُمْ بِه اللّٰه مِشْمَا ر مِي كِنْد خُدَا شَمَا رَا

بدان چیز یا خبر می‌دهد شما را از آن تا دانید که دانای ضمائر و مطلع بر سرائر است آورده اند که حق سبحانه روز قیامت اعمال بنده را بتمام بروی احصا کند از گفتار زبان و کردار اعضا و اندیشه دل **فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ** پس پیامرزد بعد از ان احصا مر آنکس را که خواهد بفضل خود **وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ** و عذاب کند هر کرا خواهد بعدل خود **وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** و خدا بر همه چیز از غفران و تعذیب قَدِيرٌ تواناست بعضی برانند که اینکه آیت **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا** منسوخست و جمعی گویند محکم است زیرا که قول اصح نزد اصولیان آنست که نسخ بر احکام متعرض شود نه بر اخبار و اینکه آیت خیرست پس منسوخ نشود و نزول آیت **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ** بعد ازین برای آنست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که در وسع نیست آورده اند که چون اینکه آیت نازل شد صحابه کرام رض از تامل در مضمون آن متألم گشته بیطاعت شدند از صدیق و فاروق و معاذ بن جبل رض و بعضی از اعیان انصار رض اتفاق نمودند که بملازمت حضرت رسالت پناه ص رفته صورت حال بموقف عرض باید رسانید پس ایشان بجانب نبوت مآب آمده گفتند یا رسول الله کلفنا من العمل ما لا نطيق به ما را تکلیف کاری کردند که قوت آن نداریم بلکه چیزی بما فرستادند که طاقت استماع آن نمی آریم حضرت استفسار نمود که آن چه خبر و کدام عمل است گفتند یا رسول الله عنان دلها در

قبضه اقتدار و زمام اندیشه‌ها در پنجه اختیار ما نیست احیانا خیال معاصی در دل ما می آید و فکر مناہی در خاطر ما خطور مینماید و ما آنرا مکروه میدانیم و از قوت بفعل نمی آریم و حق سبحانه می فرماید که یحاسبکم به الله اگر ما را بدان بگیرد کار دشوار شود و هیچکس از عهده آن بیرون نیاید سید عالم ص فرمود که مگر شما همان میگوئید که بنی اسرائیل گفتند سمعنا و عصینا لا جرم چندین بلیه بر گفتار ایشان متضرع شد، بگوئید سمعنا و اطعنا دل‌های اصحاب رض از کلام سید احباب اطمینان تمام یافته گفتند سمعنا قوله و اطعنا امره ببرکت اینکه گفتار کار دشوار ایشان رو به آسانی نهاد و حضرت حق سبحانه در ثنای اینکه امت و سبکساری ایشان اینکه آیت فرستاد که.

صفحه : ۱۰۲

آمن - الرَّسُولُ ۱ گروید و اعتقاد کرد رسول یعنی مُحَمَّدٌ بِمَا أُنزِلَ - إِلَيْهِ ۲ بدان چیزیکه فرستاده شده است باو مِنْ رَبِّهِ ۳ از پروردگار او که آن آیات قرآن است و احکام دین و حقوق شرع وَ الْمُؤْمِنُونَ - و مومنان نیز امت او بدان منزل گرویدند اما ایمان رسول بتحمل و تبلیغ رسالت بود و ایمان ایشان باقرار و تصدیق پس بجهت تکریم مومنان جمع کرد میان پیغمبر و ایشان در ذکر و فرمود کُلُّ ۴ همه ایشان از نبی و متابعان آمن - بِاللَّهِ ۵ گرویده اند بخدا یعنی بوجود ازلی و ابدی و اسمای حسنی و صفات جلال و افعال متقنه و احکام کامله او وَ مَلَائِكَتِهِ ۶ و به فرشتگان او که مقربان حضرت کبریاوند نه بنات وی و بنو ملح میگویند که ملائکه بنات وی و رسل اند از

حق سبحانه بانبیا و سبب وحی اند برسل وَ كُتِبَهِ وَ به کتابهای منزله وی که همه حق است و سخنان اوست غیر مخلوق وَ رُسُلِهِ وَ بفرستادگان او که همه پاک و معصوم اند و برگزیده و وحی گذارنده و خواننده براه حق اند لا نُفَرِّقُ میگویند نبی و مومنان که ما جدا نمی کنیم در ایمان بَيْنَ - أَحَدٍ مِیَانِ هِیچِ یَکِ مِنْ رُسُلِهِ از رسولان او بلکه بهمه ایمان می آریم بخلاف یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکراند وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ گفتند مومنان شنیدیم قول خدا را وَ أَطَعْنَا وَ فرمان بردیم مر او را پس بطریق التفات از حَضِیضِ غِیْبَتِ بذروه خطاب برآمده گفتند غُفْرَانُکَ - رَبَّنَا می طلبیم آمرزش ترا ای پروردگار ما وَ إِلَیْکَ - الْمَصْرَبِ وَ بسوی تو است بازگشت همه و اگر اینکه قول را که در سبب نزول مذکور شد اعتبار کند اینکه آیت را مدنی باید گفت و اهل حدیث متفق اند بر آنکه اینکه آیت و تالی او مکی ست و بی واسطه در شب معراج بر آنحضرت نازل شده چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود رح وارد است که آنحضرت را در شب معراج سه چیز عطا فرموده اند نمازهای پنجگانه و خواتیم سوره بقره و آنکه گناهان هلاک کننده یعنی کبائر بیامرزند مر کسی را از امت که شرک نیارد بخدا در ینابیع آورده که چون رسول ص بمعراج رفت و بساط کونین را بقدم همت طی کرده بمنزل قرب رسید مثنوی

سوی عالمی شد که عالم نماند وزو در میان سایه هم نماند

برون آمد از پرده بود خویش نگه کرد بی پرده مقصود خویش

بوقتی که در مقام او

أَدْنَى سَلَامٍ وَ كَلَامِ الْهَيْ فِي مَقَابِلَةِ تَحِيَّاتِ حَضْرَتِ رِسَالَتِ پَنَاهِي وَاقِعِ شَدِّ حَقِّ سُبْحَانِهِ خُودِ رَا سَتَائِشِ فَرَمُودِ كِه آمَنُ - الرَّسُولُ
بِمَا أُنزِلَ - إِلَيْهِ - مِنْ رَبِّهِ - چنانچه خواجه عالم ص مناجاتی کرد محتوی بر آنکه مرا شربت اینکه کرامت بی مومنان امت گوارنده
نیست حق تعالی فرموده وَ الْمُؤْمِنُونَ - كُلٌّ آمَنُ - الْآيَةُ حَقِّ تَعَالَى پَرَسِيدِ كِه اَمْتِ تُو دَر قَبُولِ اِحْكَامِ چِه مِی گَویند خواجه عالم
فَرَمُودِ قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطعنا خطاب آمد که من هم بر ایشان سهل کردم لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ - در رنج نیفکنند خدا نفساً هیچ نفسی را یا
نفرماید بکاری إِلَّا مَا وَسَعَهَا مَگر بمقدار طاقت او لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ آن نفس را باشد آنچه کسب کند از نیکوئیها وَ عَلَیْهَا مَا
اَكْتَسَبَتْ وَ بر وی باشد آنچه بجا آرد از بدیها حضرت ص درین محل بالهام الهی آغاز دعا کرد كِه رَبَّنَا لَا - تُؤَاخِذْنَا اِی
پَروردگار ما مگیر ما را بعقوبت إِنْ نَسَبْنَا اِگر فراموش کردیم وَ عملی نیکو از ما فوت شد أَوْ أَخْطَأْنَا یا خطا کردیم وَ بی قصد
مرتکب مناهی شدیم رَبَّنَا اِی آفریدگار ما وَ لَا تَحْمِلْ وَ بار مکن عَلَيْنَا بر ما إِصْرًا بار گران كَمَا حَمَلْتَهُ - همچنانکه بار کردی
آنچیز گران رَا عَلَى الدِّينِ - مِنْ قَبْلِنَا بر آن کسانی که پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکالیف شاقه بر ایشان واقع شده
بود رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا اِی خداوند ما وَ تَحْمِيلِ مکن بر ما ما لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ - آنچیز را که نیست طاقت ما را بآنکه حدیث نفس ست
وَ وسوسه او بقول مفسران که اینکه آیت را مدنی

دانند و ناسخ آیت محاسبه شناسند و بقول دیگر مکیتست مر او استیلای شیطان ست بواسطه غلبه شهوات بر نفس یا شماتت اعدا هر چه بنده را از حق مشغول گرداند و از فرمانبرداری او باز دارد و گفته اند لا طاقه لنا به لغزیدن قدم ست از صراط مستقیم وَ اعفْ عَنَّا وَ عَفُو كُنْ وَ در گذر از ما خطاها و فراموشیهای ما.

صفحه : ۱۰۳

وَ اغْفِرْ لَنَا وَ بِيَامِرِزْ گناهان ما را وَ اَرْحَمْنَا وَ به بخشش بر ما بقبول اطاعتهای ما أَنْتَ - مَوْلَانَا تو کارساز و یاری دهنده مائی فَانصُرْنَا پس یاری ده ما را و مظفر گردان عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ - بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ بن جبل رض اینکه سوره را ختم کردی آمین گفتی و در خبرست که حضرت رسالت پناه صلعم اینکه دعا را در شب معراج میگفت و ملائیکه آمین می کردند و حق سبحانه اجابت می فرمود

سوره ال عمران

مدنیته وَ هی مائتا آیه وَ عشرون رکوعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الم مفتاح سوره یا اسم اوست یا الف اشارتی بِالْأُنْثَى عمیم حق ست و لام بلقای کریم او و میم بمحبت قدیم او یعنی برکت آلالی او در دنیا همه را علی العموم شامل ست و نعمت لقای او در سرای عقبی بارباب خصوص واصل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حال الله خدای سزاوار پرستش اوست لا - إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او الْحَيُّ زنده که حیات هر زنده از اوست الْقَيُّومُ پاینده که قیام هر پاینده بدوست جمعی از نصاری نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت پناه

در باب عیسی ع مناظره بکنند و حضرت ع بعد از ملاقات ایشانرا باسلام دعوت فرمود و ایشان گفتند ما غاشیه اسلام بر دوش و حلقه دین الهی در گوش داریم حضرت فرمود که شما را نسبت بزن و فرزند بجناب الوهیت از اسلام بازداشته است ترسایان گفتند ما در نسبت فرزندی عیسی ع بحق سبحانه محقیم و اگر عیسی ع پسر او نیست پس پدر او کیست رسول ص فرمود در مذهب ما و شما فنای بر خدا روا نیست و خود میدانید که عیسی ع شربت اجل خواهد چشید و دیگر شما اعتراف میکنید که تصویر صورت مسیح در رحم مریم بتقدیر او بود و هم بعقیده شما پروردگار عالم مصور نیست و دیگر خود میگوئید که عیسی ع اکل و شرب داشت و رفتن و آمدن و خواب و بیداری نیز بدو نسبت میکنید و حق سبحانه ازین همه مقدس منزّه است ایشان ساکت شدند و از مجلس برخاستند و هشتاد و نه آیت از اوائل اینکجه سوره نازل شد و چون نزاع ترسایان تاره در الوهیت عیسی او تاره در نبوت محمّد واقع شد لا جرم باول سوره ذکر الوهیت حق و حیات و قیومیت او نازل شد بعد از آن در بیان نبوت فرمود نَزَّلَ - فَرَوُا فِرْسَاتَ خُودِ عَلَیْکَ - الْکِتَابَ - بِرُؤُوسِ قُرْآنٍ رَاقِیَاتٍ بِالْحَقِّ - بِرَاسِی - دَرِ اِخْبَارٍ وَ دَرِی - دَلَالَاتٍ مُّصَدِّقَاتٍ - دَرِ حَالَتِی - کِه مَوَافِقٍ اسْت - اَیْنِکِه کِتَابِ لِمَا بَیْنَ - یَدَیْهِ - مَرَّ آن کِتَابِ هَا رَا کِه پِیش از وی بوده و آن موافقت در توحید و نبوت و معاد و اصول دین است وَ اَنْزَلَ - التَّوْرَةَ - وَ الْاِنْجِیلَ - وَ

فرو فرستاد توریت و انجیل را مِنْ قَبْلِ مِیْشِ از فرستادن قرآن هُدًی لِّلنَّاسِ راه نماینده مر بنی اسرائیل را بطریق حق و درین دو کتاب نفی معبودیت ما سواى الله مذکورست و بدین نفی بطلان قول یهود و نصاری در آنچه نسبت بعزیرع و عیسی ع میگویند ثابت می شود وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ - و فرو فرستاد کتابهای دیگر را جدا کننده است میان حق و باطل در تفسیر کبیر آورده که فرقان معجزه ایست که مقارن انزال کتب بوده و دعوی صادق و کاذب بدان متمیز میشود إِنَّ الدِّینَ كَفَرُوا بدرستیکه آن کسانی که نگرویدند بآیاتِ الله به نشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی یا انبیاء که هر یک علامتی اند در طریق اهتدا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشانراست عذابی سخت یعنی پیوسته وَ الله مَعَزِيزٌ و خدا غالب است و قادر بر عذاب کفار ذُو انتِقَامٍ خداوند عقاب و غضب بر ایشان.

صفحه : ۱۰۴

إِنَّ الله - بدرستیکه که خدا لا یخفی علیه شَیْءٌ پوشیده نمی ماند برو چیزی از کائنات فی الأرضِ وَ لا فی السَّماءِ در زمین و نه در آسمان بلکه علم الهی محیط است بجمیع معلومات و موجودات و علم عیسی به بعضی از مغیبات حاصل بوده و آن نیز بتعلیم حق بود پس بچنان علم ناقص مستدل نتوان شد بر بوبیت او هُوَ آن خدائی که علم او محیط است بهممه موجودات الذی يُصَوِّرُكُمْ آن کس است که تصویر می کند شما را فی الأرحامِ در رحمهای مادران شما کَیْفَ - یَشَاءُ بهر نوع که میخواهد دراز و کوتاه و ذکر و انثی و سیاه و سفید و ناقص و کامل و زشت

و زیبا سعید و شقی و قدرت عیسی برین وجه نبوده بلکه در رحم مادر تصویر بافته مصوّر مصوّر خود نتواند بود زیرا که مصوّر مخلوق ست و مخلوق محتاج بخالق و محتاجی خدا را نشاید و خالق همه الله ست لا إله إلا هو تکریر جهت تقریر وحدانیت ست علی رغم الف انصاری که بثالث ثلاثه قائل اند العزیز بی همتا و بی مانند الحکیم دانای محکم کار هو الذی أنزل - اوست آنکه فرو فرستاد علیک - الکتاب - بر تو قرآن را منه بعضی اینکه کتاب آیات مُحکّمات نشانهای روشن ست و آیتهای مفصل و مبین که در لفظ و معنی آن هیچ اشکال نباشد هنّ آن آیات محکمه أم الکتاب اصل و معظم قرآن ست و أخر و آیتهای دیگر مُتَشابهات ماننداند بیک دیگر در ظاهر و ادراک معنی آن بی تامل دست نمی دهد بعضی برانند که محکم آن ست که متحمل یک وجه بیش نباشد و متشابه آنکه احتمال وجوه دارد و شیخ ابو المنصور ماتریدی رح فرموده که عقل بیان محکم میدانند و در متشابه بی مدد نقل دخل کردن نمی تواند و گفته اند متشابه حروف مقطعه اند که یهود و نصاری از روی حساب جمل بدان بر مدّت دولت اسلام استدلال می کردند و چون فاتحه هر سوره از مقطعات غیر مکرره در حساب تفاوت بسیار میداشت چنانچه در الم هفتاد و یک ست و المص صد و شصت و یک و الرا دویست و سی و یک است و المر دویست و هفتاد و یک و آنچه طلب می کردند بر ایشان مشتهه گفتند ما بدین ایمان نداریم حق سبحانه فرمود فَأَمَّا الَّذِينَ - پس اما آن کسانی که از جهت تقلید و تعصب فی قلوبهم در دلهای ایشان زیغ»

کجی و تباهی است یا شک در سخن الهی فَيَتَّبِعُونَ - پس پیروی می نمایند ما تَشَابَه - آنچه را که لفظ او متشابه و معنی او مشکل است منہ از کتاب اِبْتِغَاءِ الْفِتْنَةِ برای طلب کردن فتنه که شرکست یا تکذیب قرآن یا تلبیس بر جهال چنانچه یهود گفتند اینکه حسابهای مختلف بر ما مشتبه است و غرض آن بود که جاهلان قوم خود را در شک اندازند وَ اِبْتِغَاءِ تَأْوِيلِهِ و دیگر اتباع متشابهات می کنند بجهت طلب تاویل آن بر وفق مدعی و متمنای خود وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ و نمیداند تاویل آنچه متشابه است إِلَّا اللَّهُ مگر خدائی که آنرا فرو فرستاده امام سجاوندی رح فرمود که بمذهب اهل سنت و جماعت اینجا وقف لازم است یعنی بر الا الله وقف باید کرد تا راسخان علم که بعد ازین مذکور میشوند در دانستن تاویل داخل نگردند چه بحقیقت جز حق سبحانه بتاویل.

صفحه : ۱۰۵

رَبَّنَا هم قول راسخان علم است و ایشان قومی اند که متاع دانش خود را بزبور عمل بیاراسته میگویند ای آفریدگار ما لا تُرْغِ مِیْچان و منحرف مساز قُلُوبَنَا دلهای ما را از دین حق بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا پس از آنکه ما را راه راست نمودی وَ هَبْ لَنَا و ببخش ما را مِنْ لَدُنْكَ - رَحْمَةً از نزدیک خود توفیقی بر استقامت که آن رحمت محض و محض رحمت است یا بما ارزانی دار عصمتی خالی از شک و شبه إِنَّكَ - أَنْتَ - الْوَهَّابُ بدرستیکه توئی بخشنده هر عطیه رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ - جَامِعُ النَّاسِ بدرستیکه تو فراهم آورنده همه مردمانی بعد از مرگ ایشان لِيَوْمٍ لَا

رَبِّهِ فِيهِ بِرَأْيِ حِسَابِ رُوزِي كِه هِيچ شَك نِيست در وقوع آن إِنَّ اللَّهَ بِدُرُوسَتِيكِه خِدا لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ خِلاف نَكند وعده كِه در بعث و نشور فرموده إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِتَحْقِيقِ آيَاتِنَا كِه كَافِر شَدند يعني يهود قريظه و نَضِير يا كَفَار قريش كِه حضرت رسالت پناه ص را سرزنش مي كند كِه درو ريش ست و پسران ندارد و خود باموال و اولاد مفاخرت و مكاثرت ميكرند لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ دِفْعَتُهُمْ نَكند و باز ندارد از ايشان أَمْوَالُهُمْ مالهاي ايشان كِه بدان مي نازند وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ايشان كِه با وجود آنها علم مباهات مي افراشتند مِنَ اللَّهِ شَيْئاً از عذاب خدا هيچ چيز در دنيا اگر به محنت درمانند و نه در آخرت كِه ايشان را بسوي مضيق جهنم رانند وَأَوْلِيكَ و آن گروه هُم وَقُودُ النَّارِ ايشانند آتش انگيزان دوزخ و عادت اينكه مشركان يا يهود يا نصاري در تكذيب حضرت رسالت پناه عليه السلام كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ مانند عادت متابعان فرعون ست در تكذيب موسي وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و عادت آن كسان نيز كِه پيش از فرعونيان بودند چون عاد و ثمود كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا بدروغ داشتند آيتهاي ما را يا معجزات انبياء خود را فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ مِيسَ بَگرفت ايشانرا خدا بِجَذُوبِهِمْ بگناهان ايشان از انكار و تكذيب و غير آن وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت است بر كافران قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بَگواي محمدي ص مر آن كسانرا كِه كافر شدند از يهود و شماتت كردند در واقعه احد سَتُغْلَبُونَ زود باشد كِه مغلوب ميشويد در دنيا بنصرت مومنان بر شما وَ

خود هر کرا خواهد **إِنْ فِي ذَلِكَ** - بدرستی که در تقلیل کثیر و تکثیر قلیل **لَعِبْرَةٌ** هر آئینه اعتباری هست **إِلَى الْأَبْصَارِ** مر خداوندان بینائیها را مراد بینائی دل است که بصیرت گویند **زَيْنٌ لِلنَّاسِ** زینت داده شده یعنی آراسته شده است برای مشرکان **حُبُّ الشَّهَوَاتِ** دوستی آرزوهای نفس مراد مشتیهات است و زینت دهنده حق تعالی بود که خالق افعال و دواعی اوست و تزئین جهت امتحان بندگان باشد و گفته اند مزین شیطان است که می آراید در چشم حس - ایشان اینکه مشتیهات را **مِنَ النِّسَاءِ** از زنان که بدترین دام شیطان ایشانند **وَ الْبَيْنِ** - و پسران که محبوب طباع والدین اند **وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ** و قنطارهای گرد بر گرد نهاده یا دفین ساخته **مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ** از زر و سیم قنطار هشت هزار مثقال زر است یا هشت هزار مثقال نقره یا به پری پوست گاوی دینار و درم **وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ** و دیگر اسپان علامت دار مراد آن نشان اسپ است که عیب و هنر او ظاهر میگرداند چون مطلق الیمین و اغر محجّل و امثال آن و گفته اند مسومه اسپ آراسته است با تمام خلقت یا راه وار یا فربه یا ابلق که میل عرب بدان بیشتر بوده **وَ الْأَنْعَامِ** و دیگر چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند **وَ الْحَرْثِ** و کشت زار یا زمینها برای زرع **ذَلِكَ** - اینکه یاد کرده شد و در نظر کفار آراسته گشته است **مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** چیزی است که برخورداری پابند از آن در زندگانی دنیا **وَ اللَّهُ** و خدا که معبود بحق است **عِنْدَهُ** **مُحْسِنِ الْمَآبِ** نزدیک اوست

تو فرمودی فَاعْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما ذُنُوبَنَا گناهان ما را امروز خَطَّ کرم بر دفتر عصیان ما کش بفضل تو وَ قِنَا عَذَابِ النَّارِ و فردا ما را از عذاب دوزخ نگاهدار الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ - دیگر صفت ایشان می کند که صبر کنند گانند بر ادای فرائض و سنن یا بر ترک محظورات و شبهات یا در وقت هجوم آفات و بلیات و راستانند در قول و فعل و نیت وَ الْقَانِتِينَ - و فرمان بردارانند امر خدا را در پنهان و آشکارا وَ الْمُنْفِقِينَ - و نفقه کنندگانند از مال حلال بر اهل استحقاق وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ - و آمرزش خواهند گانند بِالْأَسْحَارِ در سحرها که اوقات اجابت دعوات ست یا نماز گذارانندگان در ثلث آخر شب یا ادا کنندگان نماز بامداد بجماعت محققان گویند که اهل تقوی صابرانند در کشیدن بار ریاضت و صادقانند در انتهاج مناهج ارادت و قانتانند در سلوک الی الله و سیر فی الله بی قصور و فتور و منفق صفات و ذوات از روی محبت و مستغفرانند از ذنوب قلوب که توجه ست بغير حق بیت

گناه آمد شهود ما سوی الله ازین نوع گناه استغفر الله

و ازین صفات که مذکور شد صبر مبدأ سلوکست و صدق ابتدای تَخَلُّق باخلاق مالک الملوک و قنوت اشتغال بنقص نفس بو الفضول و انفاق سبب تکمیل او در رتبه قبول و مراد از استغفار فنا در توحیدست و تا ستاره هستی سالک در مغرب فنا متواری نشود خورشید بقائی ابد از مطلع فیض ازلی طالع نگردد و ذکر سحر که نزدیک زوال ظلمت شب و ظهور صفای روزست اینکه فائده میدهد که چون

شواهد جبروت بر هیاکل ملک و ملکوت مستعلی شد در شب وجود ما عدا که نمودنی بودست زائل گشته صبح شهود وحدت از افق حقیقت رو نماید و سر اینکه هر کلام تمام اذا اطفأ السراج فقد طلع الصبح اینجا چهره کشاید رباعی

لمعه نور قدم چو تافت ز اکوان جمله مرادات محدثات برآمد

صبح وصالش دمید در همه آفاق هر طرف بانگ الصلوه برآمد

در اسباب نزول آورده که دو خبر از احبار شام بمدینه آمده از حضرت پناه سؤال کردند که بزرگترین کلمه و شریف ترین شهادتی در کلام خدا کدام است اینکه آیت نازل شد که.

صفحه : ۱۰۸

شَهِدَ اللَّهُ ۞ گواهی داد خدا بحق یا حکم کرد یا اعلام نمود یا بیان فرمود أَنَّهُ ۞ آنکه اوست خدا بحق که از روی تحقیق لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او وَ الْمَلَائِكَةُ ۞ فرشتگان نیز بهمین وجه گواهی دادند وَ أُولُوا الْعِلْمِ ۞ خداوندان علم که مومنان اهل کتاب اند یا جمیع مهاجر و انصار رض یا علمای اینکه امت همین گواهی میدهند قَائِمًا ۞ در حالتی که هر یک از علماء قائم اند بِالْقِسْطِ ۞ بعدل در ادای شهادت یا خدا گواهی داد بوحدانیت خود و او قائم بود بعدل یعنی حاکم براستی و گفته اند شهادت حق نصب دلائل است بر توحید و شهادت ملائک اقرار بوحدانیت و گواهی علمای ایمان بدان و احتجاج بران و فضیلت علما و شرف ایشان از اقتران شهادت ایشان با شهادت حق معلوم میتوان کرد لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تکرار بجهت تاکیدست و مزید اهتمام بمعرفت ادله توحید

الْعَزِيزُ قَوِيٌّ سِتٌّ وَ غَالِبٌ يَعْنِي مَمْتَنِعٌ اسْتِ از آنکه لاحق شود بدو توحید موحدی و وصف و اصفی مگر بر وجه امر چه همه مامورانند باظهار کلمه توحید الْحَكِيمُ دانا در شهادت بوحدهت خود إِنَّ الدِّينَ - بدرستی که دین پسندیده عِنْدَ اللَّهِ - الإسلام نزدیک خدای دین اسلام ست نه یهودیت و نصرانیت وَ مَا اخْتَلَفَ - الَّذِينَ - و اختلاف نکردند در آنکه دین اسلام حق ست و محمّد ص پیغمبر بحق آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ - داده اند بدیشان کتاب یعنی توریت و انجیل إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْعِلْمُ - مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانشی بحقیقت امر یعنی قرآن بدیشان فرود آمد موافق و مصدق کتاب ایشان آنکه ایشان آغاز خلاف کردند بَغِيًّا بَيْنَهُمْ از روی حسد یا جور که در میان ایشان ست یا میل بریاست و بزرگی قوم وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ - و هر که نگرود به قرآن یا بمعجزاتی که خدای تعالی محمّد را ارزانی داشته فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستی که خدا سَبَّحَ بِحَسَابِ كُنْنَدِه اسْتِ یعنی زود باشد که ازین عالم بروند و خدای تعالی بعد از حساب ایشان را جزا دهد بر کفر و انکار ایشان فَإِنْ جَاءُوكَ - پس اگر اینکه جهودان با تو خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت یا نصاری نجران در مقام جدال باشند بواسطه عیسی ع فَقُلْ أَسْلَمْتُ - پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم وَ جِهِي - لِلَّهِ - روی خود را یعنی خودی خود و گفتار و کردار و نیت و دل خود را سپردم مر خدای را وَ مَنْ اتَّبَعَنِي - و آنها که پیروی کردند مرا همین کردند که

من کردم و قُل و بگو ای محمد ص لِّلَّذِينَ - أَوْتُوا الْكِتَابَ - مر آن کسانرا که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری و الأُمِّيِّينَ - و بگو مشرکان عرب را که کتاب نداشته اند أَسَلَمْتُمْ آیا اسلام می آرید چنانچه من آورده ام استفهام است بمعنی امر یعنی اسلام آرید فَإِنْ أَسَلَمْتُمْ پس اگر اسلام آوردند و امر حق را انقیاد کردند فَقَدْ اهْتَدَوْا پس راه یافتند بمقصد کلی و از باده ضلالت بمقصد اصلی رسیدند وَ إِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کردند و پشت بر اسلام آوردند ترا هیچ ضرر نیست فَإِنَّمَا عَلَيْكَ - الْبَلَاغُ پس جزین نیست که بر تو پیغام رسانیدن است و بس وَ اللَّهُ مُبْصِرٌ و خدا بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و تکذیب و تصدیق ایشان.

صفحه : ۱۰۹

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ - بدرستیکه آن گروه که کافرانند بِآيَاتِ اللَّهِ بِقرآن و محمد ص یا به حجتهای روشن که بر وحدانیت حق سبحانه واقع است در کتابهای وی وَ يَقْتُلُونَ - النَّبِيِّينَ - و می کشتند پیغمبران را بِغَيْرِ حَقِّ - بی آنکه کشتن براستی باشد درین سخن تاکیدست چه قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان میدانند که بغیر حق می کشتند و اینکه صورت اقبیح است از آنکه تصور نه کنند که بحق می کشتند از حضرت رسالت پناه ص مروی است که بعد از تلاوت اینکه آیت فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت از اول روز بکشتند پس صد و دوازده کس از زهاد و عباد ایشان برخاستند تا بر ایشان امر معروف و نهی منکر کنند ایشانرا نیز در آخر روز بکشتند چنانچه خدای تعالی میفرماید وَ يَقْتُلُونَ - الَّذِينَ - و میکشتند آنانرا که از

روی حقانیت یأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ میفرمودند بعدل و راستی مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی ما سوای انبیاء فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس خبر ده ایشان را بعذاب دردناک یعنی وعید ده ایشان را بجای بشارت أُولَئِكَ الَّذِينَ - آن گروه قاتلان یا اسلاف و اخلاف ایشان آنانند که بی شائبه شبهه حَیْطَتِ أَعْمَالُهُمْ تباه گشت و نیست شد عملهای ایشان که می گفتند ما پذیرنده احکام توریت ایم و بشریعت موسی ع عمل می کنیم فی الدُّنْیَا درین سرائی که کس او را نمی ستاید وَ الْآخِرَةِ و در ان سرا که ثواب بر آن مرتب نمی شود وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرٍ رِین - و نیست مر ایشان را یاری دهندگان در قیامت که عذاب از ایشان دفع کنند أَلَمْ تَرَ آيَا نَمِي نْغَرِي إِلَى الَّذِينَ - بسوی آنانکه أُوتُوا نَصِيْبًا داده شده اند بهره را مِنَ الْكِتَابِ از توریت یعنی اندک چیز را دانسته اند از ان يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ خوانده می شوند بسوی توریت لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند در میان ایشان در قصه یهود خبرست که حکم رجم را منکر شدند و در سوره مائده مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و گویند روزی حضرت رسالت پناه ص جمعی از یهود را باسلام دعوت کرد نعمان بن ابی اوفی گفت ای محمّد ص من با تو در حضور علمای دین خود مناظره میکنم حضرت فرمود که آن صحیفه را از توریت که مشتمل بر نعت و صفت من است بیارید و درین محکمه آنرا حکم سازید ایشان ازین قول ابا نموده آیات توریت را حاضر نکردند حق تعالی فرمود که ایشانرا بتوریت میخوانند ثُمَّ يَتَوَلَّى پس رو می گردانند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان که رؤسای

یهودانند وَ هُمْ مُعْرِضُونَ - و ایشان اعراض کنندگانند از حق ذلک - اینکه اعراض از حکم توریت مر ایشانرا بَأْتَهُمْ قَالُوا به سبب آنست که ایشان میگویند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ نَحْوَاهُ رسیده با آتش دوزخ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ مگر روزی چند شمرده که هفتست تا چهل وَ عَزَّ هُمْ وَ فَرِيبُ دَادٍ مر ایشانرا فِی دِیْنِهِم در کیش ایشان ما کَانُوا یَفْتَرُونَ - آن چیزیکه هستند که برمی بافند از تسهیل عقوبت و شفاعت آبی ایشان مر ایشان را.

صفحه : ۱۱۰

فَکَیْفَ - إِذَا جَمَعْنَاهُمْ پس چگونه باشد حال ایشان آنهنگام که جمع کنیم ایشانرا لِیَوْمٍ لَا رِیْبَ فِیهِ - از برای حساب روز که هیچ شک نیست در وقوع آن وَ وَفَّیْتُمْ کُلَّ نَفْسٍ وَ دَادَهُ شد هر نفسی را بتمام ما کَسَبَتْ جَزَاءَ آنچه کسب کرده است وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ - و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان حسنات و زیادتی سیئات عمرو بن عوف رض روایت کرده که در غزوه احزاب حفر خندق میکردند سنگی سخت پدید آمد و صحابه رض از شکستن آن عاجز شده رجوع بر پیغمبر نمودند و آنحضرت ص بدان موضع آمده کلند متین بدست مبارک گرفت و بقوت روحانی بل بتائید ربانی چنان ضربتی فرود آورده که از ان سنگ سخت قدری بشکست و برقی از میان آهن و سنگ بجست که از بارقه آن آتش کوههای مدینه روشن شده بحد مدائن رسید و کنگروهای ایوان کسری بنظر حاضران درآمد نوبت دیگر بضربت آنحضرت ص مقداری از ان بریخت و نوری درخشان شد که بروشنائی آن عمارت صنعای یمن ظاهر گشت نوبت سوم لامعه ظهور نمود که قصور قیصره روم بنظر درآمد صحابه رض

تکبیر فتح گفتند و حضرت رسالت پناه ص فرمود که زود باشد که امت من برین مدائن ظفر یافته کوشکهای حیره بتصرف درآرند و آثار صولت اهل اسلام بر اطراف روم و قسطنطنیه برسد و شقه رایت شریعت من سایه یمن و دولت بر مفارق اهل یمن افکند مؤمنان مبتهج و مسرور شده مراسم شکر الهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح سخریت و استهزاء افکنده زبان طعن بکشوند که عجب کاری که اینکه مرد از بیم کارزار مشرکان عرب خندق میکند و بمجرد آوازه لشکر دشمن پای از دروازه بیرون نمی نهد و یاران خود را بگرفتن روم و فارس و یمن وعده میدهد حق سبحانه اینکه آیت فرستاد قُلِ اللَّهُمَّ بِنُورِ مُحَمَّدٍ صَ که بار خدایا مالک الملک خداوند پادشاهی و متصرف در آن تُوْتِي الْمُلْكَ عطا میکنی پادشاهی مَن تَشَاءُ هر کرا میخواهی وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ و میستانی ملک را مِمَّن تَشَاءُ از هر که میخواهی بعضی از مفسران برانند که مراد همین پادشاهی ظاهرست که حق سبحانه زمام جهانداری بقبضه اقتدار هر که میخواهد سپارد و عنان شهریاری از کف اختیار هر که خواهد بیرون می آرد بیت

مفتاح اختیار بدست قضای اوست از هر که خواست بستد و آنرا که خواست داد

و گفته اند ملک نبوت و رسالت ست از بنی اسرائیل بستد و به بنی اسمعیل داد یا ایالت مکه و حوالی آن کفار قریش را از آن محروم ساخته بملازمان عتبه علیه نبویه صلعم حواله فرمود یا ملک روم و فارس و یمن که از ارباب آن انتزاع نموده بدین امت ارزانی داشت و نزد محققان ملک توفیق ست که هر کرا

عطا کرد عزیز دو جهانی شد و از هر که باز گرفت مخذول دو سرا گشت امام احمد رحمه الله علیه فرمودند که اینکه ملک قبول دلهاست و دلها در قبضه قدرت خداوند یکتاست هر کرا مقبول قلوب سازد او را بنظرات عنایت صاحب دلانش بنوازد و هر کرا از دلهای درویشان بیندازد بشعلات نیران نکبت و مذلّتش بگذارد وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ و ارجمند میسازی هر کرا خواهی بایمان و معرفت چون پیغمبران و متابعان وی وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ و خوار و بی مقدار میگردانی هر کرا خواهی بکفر و نکبت چون ابو جهل و پیروان وی یا مراد عزت اینکه امت ست باستیلاء بر دیار عرب و عجم و ذلت اهل فارس و روم و غیر ایشان از کفار امم یا عزت اینکه مومنان را بظفر بر یهود و نصاری و ذلت ایشان بقبول جزیه یا قتل و جلا و گفته اند عزت بشرف قناعت ست و ذلت بخت حرص چه استغنائی قناعت فقیران را بصدق و عقیدت بر صدر تمکن رساند و تکاپوی حرص توانگران را در صف نعال افکند در تفسیر بصائر آورده که سلطان محمود غزنوی در وقت عزیمت مومنان بزیارت امام مقری غزنوی قدس سره که در زمان خود قطب اولیا بود آمده استدعای فاتحه نمود و همچنان در صف نعال ایستاده از تفسیر تعز من تشاء و تذل من تشاء نکته درخواست فرمود خواجه امام قدس سره جواب داد که روشن ترین وجهی در معنی آیت اینست که ترا با هزار و هفتصد پیل جنگی و پنج هزار فرسنگ ولایت آبادان و صد هزار سوار مکمل بجهت طلب زیادتی

ملک بخانه همچو من گدای آرد و در صف نعال بازدارد و مرا بر اینکه گلیم کهنه و پای برهنه ملک

قناعت بخشید و در صد آزادی جای دهد رباعی

آن کو بقناعت آشنا شد از فیض تعز من تشا شد

و آن کور ره حرص و آز پیمود مقهور تذل من تشا شد

و نزد محققان عزت بشهود لقا و کشف غطاست و ذلت بحجاب حرمان و بازداشت عطا بیدک - الخیر بدست تو است بید قدرت تو تحصیل همه نیکوئیها از اعطای ملک و اعزاز مومنان و اگرچه شر نیز چون نزع ملک و اذلال بدست قدرت اوست اما بتخصیص خیر بمقتضای مقام است چه از سبب نزول معلوم شد که کلام مبتنی بر اشارت بر اهل ایمان است و وعده ایشان بفتح اقالیم و کثرت غنایم یا اکتفا کرده باحد الضدین چه از وی ضد دیگر مفهوم میشود چنانچه سرابیل تقیکم الحر یا مراعات ادب کرده است در خطاب چنانچه ابراهیم ع فرمود و اذا مرضت فهو یشفین و حقیقت آنست که شر خالص در عالم نیست بلکه آن امر نسبتی هست چنانچه در مثنوی مولوی معنوی میفرماید مثنوی

بد به نسبت باشد اینکه را هم بدان پس بد مطلق نباشد در جهان

زهر ماران مار را باشد حیات نسبتش با دیگران باشد ممت

یا آنکه خیر وجودی است و شر عدمی و وجود را بعدم آمیزشی نتواند بود لهذا حضرت رسالت پناه ص در بعضی از ادعیه فرمود که الخیر کله بیدک و الشر لیس الیک و صاحب نقد الفصوص خلدت ظلال نواله علی مفارق اهل الخصوص بسر اینکه سخن

ایما مینماید آنجا که در نعت به حضرت خاتم النبیین.

علیه افضل الصلوه من المصلین میفرماید بیت

بلبل شاخسار باغ بلاغ شاهباز نشیمن با زاغ

داشت چشم سرش چو دیده سر روشنائی ز کحل زاغ البصر

چون بنظاره جهان پرداخت هر بد و نیک را که دید شناخت

انچه نیک از خصائص قدم است

و آنچه بد از نقائص عدم ست گفت الخیر کله بیدیک لکن الشر لا یعود الیک إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ بِدَرَسْتِیکَ تو بر همه چیز از اعطا و انتزاع و اعزاز و اذلال قَدِیرٌ توانائی.

صفحه : ۱۱۱

تُولِجُ اللَّیْلَ - در می آری شب را فی النَّهَارِ در روز یعنی از وقت نزول آفتاب بنقطه انقلاب شتوی تا زمان حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی از اجزای شب میکاهی و در اجزای روز می افزائی تا روز که در اول جدی اقصر ایام سنه بود در اول سرطان طول ایام سال میشود وَ تُولِجُ النَّهَارَ و در می آری روز را فی اللَّیْلِ در شب یعنی در باقی سنه از اجزای روز کم می کنی و اجزای شب را بدان زیاده می سازی تا شبی که در آخر جوزا اقصر لیالی بود در آخر قوس طول لیالی میشود وَ تُخْرِجُ الْحَیَّ و بیرون می آری زنده را چون حیوانات مثلاً مِنَ الْمَیِّتِ از مرده که آن نطفه است یا اخراج می کنی مرغ را از بیضه و درخت را از دانه وَ تُخْرِجُ الْمَیِّتَ و بیرون می آری مرده را چون نطفه و بیضه و دانه مِنَ الْحَیِّ از زنده که آن حیوان و مرغ و درخت ست و گفته اند خبیث را از طیب بیرون می آری یا طیب را از خبیث

یا کافر را از مومن چون کنعان از نوح علیه السلام و مومن را از کافر چون ابراهیم علیه السلام از آزر و تَرْزُقٌ مِّنْ تَشَاءُ و روزی میدهی از خزانه رحمت و اسعه هر کرا خواهی بَغَيْرِ حِسَابٍ بِي شَمَارٍ یعنی بمرتبہ کہ خلق عدد و مقدار آن ندانند لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ بَايِدَ کہ فرانگیرند مومنان کہ دوستانند الْكَافِرِينَ نَاگرویدگان را کہ دشمنانند أَوْلِيَاءَ دُوسْتَان و متولیان امور خود مِّنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بدون از مومنان یعنی دوست مومن جز مومن نشاید پس مومنان باید کہ کافران را بدوستی نگیرند جمعی از انصار با رؤسای یهود طریق دوستی اختیار کرده بودند و عقد موالات و عهد مواخات در میان آورده حق سبحانه از آن نهی فرموده از روی تهدید گفت وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ - و هر کہ بکند اینکہ دوستی با دشمنان فَلَيْسَ - مِّنَ اللَّهِ - پس نیست آنکس از دین خدا فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی از دین حق هیچ ندارد إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مَگَرِ آنکہ بترسید و حذر کنید مِنْهُمْ تُقَاةً از ضررهای کافران ترسیدنی و حذرکردنی حکم تقیه در ابتدای اسلام و قبل از استحکام امور دین بوده اما امروز رخصت تقیه جز در دار الحرب نیست وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ - و می ترساند خدا شما را در ارتکاب مناهی نَفْسَهُ از عذاب نفس خود یعنی عذابی کہ صادر باشد از محض قهاریت حق سبحانه بی واسطه غیری نفس عبارت ست از ذات چیزی و حقیقت و هویت او پس هر کجا کہ لفظ نفس در شان حق سبحانه ایراد کنند مراد ذات او باشد وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی جزای خداوندست بازگشت همه قُلْ إِنْ تُخْفُوا

بگو ای محمد ص که اگر پنهان دارید ما فی صدورکم آنچه در سینه‌های شماست یعنی در دل‌های از موالات کفار او تَبْدُوه می‌باشکارا کنید ما فی الضمیر خود را یَعْلَمه الله خدا آنرا میداند و یَعْلَم ما فی السَّمَاوَاتِ و میداند آنچه در آسمانهاست از اصناف علویات و ما فی الأَرْضِ و آنچه در زمین است از انواع سفلیات و الله و خدا که علم ذاتی او بدین همه محیط است عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ بر همه چیزها تواناست و قدرت او بر همه مقدرات احاطه کرده پس هرچه می‌کند میداند و مکافات آن میتواند پس نافرمانی مکنید و به ترسید.

صفحه : ۱۱۲

یوم تَجِدُ از روز که بیابد کُلُّ نَفْسٍ هر کسی از عمل کنندگان ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ آنچه کرده باشد از نیکوئی مُحَضَّرًا حاضر گردانیده نزدیک خود یعنی به بیند صحائف حسنات را و ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ و آنچه کرده باشد از بدی تَوَدُّ دوست دارد آن نفس لَوْ أَنْ بَیْنَهَا آنکه باشد میان او وَ بَیْنَهُ و میان آن عمل بد أَمَدًا بَعِيدًا اندازه دور یعنی نخواهد که مطلقاً عمل خود را ببیند وَ يُحَذِّرُكُمْ اللهُ نَفْسَهُ و حذر می‌فرماید خدا شما را از غضب و عقوبت خود در فتوحات آورده که خدای شما را می‌ترساند از آنکه در ذات او تفکر کنید بدین تاکید رفع مناسبت می‌کند میان ذات خود و ذات خلق، ما للتراب و رب الارباب فرد

چه نسبت ذره را با عین خورشید چه دعوی خاک را با عالم پاک

وَ اللهُ و خدا رَوْفٌ بِالْعِبَادِ مهربان است با بندگان خود که مبالغه میکند در تحذیر

زمان ایشان و گفته اند اینکه عمران پدر مریم ست و آل او مریم و عیسی ع بوده اند که خدای تعالی ایشانرا برگزیده مریم را بتقدس و طهارت و عیسی را بکتاب و رسالت دُرِّیَّه و همچنین برگزید فرزندان اینکه پیغمبران را بَعْضُهَا برخی از ایشان مِنْ بَعْضٍ از برخی زاده شده مراد اولاد پسندیده اند از آبای برگزیده وَ اللّٰهُ سَمِیعٌ و خدا شنواست مر اقوال باطله یهود را که گفتند که نحن ابنا الله و احباؤه یا مزخرفات نصاری را که نیره عمران را این الله گفتند عَلِیم داناست باغراض فاسده ایشان ازین مقالات آورده اند که عمران نیکمردی بود از اولاد سلیمان ع زنی داشت حنّه نام که خواهر او در نکاح زکریا ع بود وقتی به بیت المقدس رسیده بود و در حالت توجه عبادت آنچه خوش داشت.

در خاطرش گذشت که چه بودی که مرا فرزند بودی و اینجا فرستادمی چون آبستن شد نذر کرد که او را محرر گرداند برای خدای تعالی چون بزاد دختری بود غمناک شد حق تعالی بر شکستگی دل او ترحم فرمود و دخترش که مریم بود بعوض پسر قبول فرمود اینکه است که حق از حکایت او می فرماید

صفحه : ۱۱۳

إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ يَا كُنْ أَيْ مُحَمَّدٌ ص چون گفت زن عمران بن ماثان که حنّه بنت فاقوذا بود در وقتی که حامله شد رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ أَيْ پروردگار من بدرسیتی که نذر کردم لَكَ مَا فِي بَطْنِي برای تو آنچه در شکم من ست مُحَرَّرًا آزاد کرده شده از قید تعلقات دنیا تا خاص ترا پرستد و خدمت مسجد تو کند در آن زمان خدمت مسجد قدس

را بزرگ میداشتند و فرزندان را برای آن کار نذر میکردند و در شریعت ایشان بر فرزندان انقیاد والدین در چنین نذرهای فریضه بود بعد از نذر حنه شوهر او عمران گفت که ویحک اینکه چیست که کردی شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد را نشاید بر زبان حنه جاری شد که فَتَقَبَّلَ مِنِّي پس قبول کن خدایا از من آنچه نذر کرده ام إِنَّكَ - أَنْتَ - السَّمِيعُ بدرستیکه تو شنوایی سخنی را که در باب نذر گفتم الْعَلِيمُ دانائی بقصد من درین نذر که جز رضای تو نخواستم فَلَمَّا وَضَعَتْهَا پس آن هنگام که بنهاد بار خود را ضمیر عاید به جنین است یا نذیره قَالَتْ گفت بر سیل اعتذار و تحسر رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا ای پروردگار من بدرستیکه من نهاده ام آن بار اُنْثَى فرزنده ماده وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خداى داناترست بِمَا وَضَعَتْ بِأَنْجَحَ بار بنهادم و حفص رح وضعت خواند یعنی خدا داناتر بود بِأَنْجَحَ حنه وضع کرد و بقراءت بکر رح اینکه جمله مقوله قول حنه است و بقراءت حفص رح مستانفه من قول الله تعالى وَ لَيْسَ - الذَّكَرُ گفت حنه که نیست فرزند که من طلب کردم برای خدمت کنیسه كَالْأُنْثَى همچون فرزند ماده که بمن داده وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا و بدرستیکه من نام نهادم او را مَرِيْمَ - و معنی اینکه لفظ بر زبان ایشان امه الله یعنی کنیزك خدا وَ إِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ - و بدرستیکه من در پناه می آورم او را بحضرت تو وَ ذُرِّيَّتَهَا و فرزندان او را مِنْ - الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ از وسوسه دیو سرکش رانده شده یا از مس او، برکت

دعای حنه بروزگار مریم و عیسی رسیده از مس شیطان محفوظ و محروس ماندند و در حدیث آمده که هیچ مولودی نباشد الا- که شیطان او را مس کند در وقت ولادت تا آن فرزند فریاد برکشد از مس شیطان الا مریم و پسر او که ازین صورت محروس بودند فَتَقَبَّلَهَا پس فرا پذیرفت مریم را رَبُّهَا پروردگار او بِقَبُولٍ حَسَنٍ بپذیرفتن نیکو جهت خدمت خانه و أَنْبَتَهَا و برویانید او را یعنی نشو و نما داد نَبَاتًا حَسَنًا نشو و نمای نیکو یعنی پرورش یافت بر صلاح و عصمت و سداد و معرفت که چون به نه سالگی رسید بانواع عبادت بر همه احبار غالب شد و گویند پرورش حسن تَخَلَّقَ او بود باخلاق ربانی القصة مادر او را بعد از ولادت به بیت المقدس آورده سدنه و احبار را گفت خذوا دونکم هذه النذیره فراگیرید اینکه نذر کرده شده را که از آن خداست بزرگان بقبول وی رغبت نمودند و میان ایشان اختلاف افتاد تا وقتی که قرعه زدند بر آن وجه که قلمهای خود را که بدان کتابت توریت میکردند بکنار نهر اردن برده در جوی آب افگندند بشرط آنکه قلم هر کس که بر سر آب آید پرورش مریم بدو متعلق باشد القصة قلم زکریا ع بر روی آب آمد و کفالت مریم بر زکریا مقرر شد وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا و فرا سپرد حق تعالی مریم را بزکریا و زکریا علیه السلام او را بخانه برده جهت ارضاع او دایه مقرر فرمود و چون از حد طفولیت درگذشت او را به مسجد آورده غرفه که جز نردبان صعود بر آن میسر

نشدی برای او ترتیب داد و هرگاه که زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در غرفه بقفل محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او باقصی الغایت کوشش نمودی تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت بر صفحات احوال او لایح گشت کَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا هِرْغَاهُ كَمَا دَرَأَمْدِي بِرِمْيَمَ -

صفحه : ۱۱۴

زَكَرِيَّا الْمِحْرَابِ - زکریا بغرفه که مریم آنجا میبود وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا مِي يَافَت نَزْدِيكَ اَو رُوْزِي كَه اَن مِيوَه تَابَسْتَانِي بُوَد دَر مِيَان زَمَسْتَان وَ مَحْصُول زَمَسْتَانِي دَر فَصْل تَابَسْتَانِي زَكَرِيَّا كَه چَند نُوْبَت اِيْنَكِه صُوْرَت مَعَانِنِه دِيْد قَال - يَا مَرْيَمُ كُفْت اِي مَرْيَمُ اَنِّي لَمَكٌ هَذَا اَز كَجَاسْت تَرَا اِيْنَكِه مِيوَه دَر غَيْر وَقْت اَو قَالَتْ هُوَ مَتَنٌ عِنْدِ اللّٰهِ كُفْت مَرْيَمُ اِيْنَكِه رِزْقٌ كَه مِي بِيْنِي اَز نَزْدِيكَ خَدَاسْت اِنْ اللّٰهُ - يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بَدْرَسْتِيْكَه

که خدا روزی میدهد هر کرا میخواهد بغير حساب بيشمار از جهت کثرت يا بغير استحقاق مرزوق

هُنَالِكَ - دَر اَن وَقْت كَه زَكَرِيَّا ثَمْرَه تَازَه دِيْد دَر غَيْر هِنْكَام طَمَعَش اِفْتَاد بَا وَجُوْد كَبِر سَن بُوْجُوْد فَرْزَنْدِي پَس دَر هِمَان مِحْرَاب دَعَا زَكَرِيَّا رَبِّهِ بِخَوَانِد زَكَرِيَّا پُرُوْر دِگَار خُوْد رَا قَال - رَبِّ هَبْ لِي كُفْت اِي پُرُوْر دِگَار مَن بِيْخَش مَرَا مِّن لَعْدُنْكَ - ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اَز نَزْدِيكَ خُوْد فَرْزَنْدِي پَاك اَز اَلَانَش گِنَاه اِنَّكَ - سَمِيْعٌ الدُّعَاءِ بَدْرَسْتِيْكَه تُوَاز كَرَم شَنْوَنْدِه دَعَايِ يَعْْنِي اِجَابَت كَنْنَدِه اَنِّي فَنَادْتَهُ الْمَلَائِكَةُ پَس نَدَا كَرْدَنْد اَو رَا فَرْشْتِگَان وَ گُوِيَنْد هَمِيْن جَبْرَائِيْل بُوْدِه وَ بَجْهَت تَعْظِيْم اَو رَا بِطَرِيْق جَمْع يَاد كَرْد وَ هُوَ قَائِمٌ وَ هَال اَنَكِه زَكَرِيَّا ع اِيْسْتَادِه بُوْدِه يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ نَمَاز مِيْگَنْدَارَد دَر مِحْرَابِ مَرْيَمِ

مَعَ الزَّكَّيِّينَ - و رکوع آر با رکوع آرندگان مریم را حکم بود که نماز با جماعت بگذارد با حبار بیت المقدس ذلک - اینها که ذکر کرده شد آیتها از حدیث مریم و زکریا و یحیی من أنباء الغیب از اخبار پوشیده است که ما بجهت اخبار اعجاز تو ای محمد علیه السلام نُوحِيهِ إِلَيْكَ - وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو فرستیم وَ مَا كُنْتَ - و نبودی تو ای محمد لَدَيْهِمْ نزدیک اخبار بیت المقدس إِذْ يُلقُونَ - أَقْلَامَهُمْ آن هنگامیکه انداختند از برای قرعه قلمهای کتابت خود را در جوی اردن تا بدانند أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ - که کدام است از ایشان که پابند شود بتعهد مریم وَ مَا كُنْتَ - لَدَيْهِمْ و نبودی تو نزدیک ایشان إِذْ يَخْتَصِمُونَ - آن وقت که مخاصمت میکردند برای کفالت مریم -

صفحه : ۱۱۶

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ دِیْگَر یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان و اصح آنست که جبرئیل علیه السلام گفت یا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ ای مریم بدرستی که خدا مژده میدهد ترا بکلمه ازو مراد حضرت عیسی علیه السلام است و او را کلمه از ان گفت که بکلمه کن حاصل شد بی پدر اگرچه هر مخلوقی از بنی آدم بواسطه اینکه کلمه آفریده شده است اما آن سبب متعارف که والد باشد مفقود است در حق عیسی لا جرم اضافت حدوث او بکلمه اکمل و اتم تواند بود اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ - نام آن کلمه مسیح لقب ست و عیسی اسم تقدیم لقب بر اسم از وجه تعظیم باشد چنانچه گوئیم نام پیغمبر ما مصطفی محمد ص است صلی الله علیه و سلم و علی جمیع الانبیاء و المرسلین مسیح

به عبری مشیحا باشد یعنی مبارک و جیهاً فی الدُّنیا روشناس و تمام قدر در دنیا بطاعت یا به نبوت یا بمحافظت یا به مخلوق شدن بی پدر یا برفع آسمان یا بنصرت دین محمدی ص در آخر الزمان یا بقتل دجال و الآخره و در آخرت بشفاعت یا بعلو درجه و من المَقَرَّبین - و از نزدیک گردانیده شدگان ست بکرامت خدا و یُکَلِّمُ النَّاسَ - و سخن میگوید اینکه فرزند با مردمان فی المهد در کنار تو که بجای مهد باشد او را یا در زمان صغر بوقتی که شایسته گهواره بود و کَهَلًا و سخن گوید اینکه فرزند با مردمان در وقتی که کهل باشد یعنی دو نوع و کلام او در مهد معجزه بود و در کهولت دعوت و من الصَّالِحین - و از انبیای شایسته است قَالَتْ رَبِّ - گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام که ای پروردگار من أَنَّنِي يَكُونُ - از کجا و بر چه وجه باشد لی وَلَدٌ مرا فرزندی و لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ و حال آنکه مرا مس نکرده است هیچ بشری و اینکه خارجست از عادت که بی شوهر از زنی فرزند آید قال - كَذَلِكَ - گفت جبرئیل بر همین حال که تو هستی بی مساس بشری اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خدا می آفریند آنچه میخواهد إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا چون حکم کند کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ - پس جز اینکه نیست که گوید مر آن چیزی را که معلوم اوست كُنْ فَيَكُونُ - میباش پس بیاشد گفته اند لفظ کن اخبار است از سرعت تکوّن اشیا بتکوین او یعنی

هست کردن خلق برو دشوار نیست چنانچه قادرست بر خلق اشیا و باسباب و مواد همچنان قدرت دارد بر آفریدن اشیا بی سببی و ماده بیت

آنکه از وی پدید گشت سبب بی سبب آفریدنش چه عجب

قدرتی را که عجز نیست در آن هست ازین نوع کارها آسان

و يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ - و بیاموزد او را خدا کتابهای فرو فرستاده پیش از آن چون صحف شیث و ابراهیم و جز آن و الْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام که حکمت شریعت است و التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ - و تعلیم دهد او را توریت و انجیل تخصیص آن از کتب منزله جهت تفضیل است.

صفحه : ۱۱۷

وَ رَسُولًا و گرداند او را فرستاده بحقِ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ - بسوی فرزندان یعقوب پس سخن گوید عیسی علیه السلام بایشان أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ به آنکه تحقیق من آمده ام بشما بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ بعلامتی از نزد پروردگار شما و آن علامت گواه رسالت من ست و مراد از آیت جنس است نه فرد زیرا که پنج آیت ذکر میکند اول أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ بدرستیکه من می سازم و تصویر میکنم برای شما از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند شکل مرغی فَأَنْفُخُ فِيهِ پس میدم نفس خود را در ان مرغ از گل ساخته فَيَكُونُ طَيْرًا پس میگردد آن گل مصور مرغی زنده پروازکننده بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدایا بمشیت او گویند بشکل خفاش مرغی از گل میساخت و بر دست گرفته نفس درو میدمید بقدرت ربانی طیران آغاز می کرد و میان زمین و آسمان پرواز می آمد و گفته اند که در نظر مردم می پرید و چون از نظر خلق غائب میشد مرده بر زمین می افتاد علامت دوم

وَ أٰبْرٰهٖمَ ۙ اٰلَآءَ كَمَآءَ ۗ وَ بَرٖى مٖكَرَدٰنِم نٰبٖنٰى مٰدَرَزَاد رَا اَز عِلتِ اَوْ عِلٰمَتِ سَوْمِ وَ الْاَبْرٰصِ ۗ وَ پٰك مٖسٰزِم شِخْصِى رَا كِه بَعَلتِ بَرِصِ مَبْتَلَا ۗ بٰشَد اَز مَرِضِ اَوْ عِلٰمَتِ چِهَارْمِ وَ اُحٖى الْمَوْتِى وَ زَنَدِه مٖكِنِم مَرَد گَانرَا بِاِذْنِ اللّٰهِ بِفَرْمٰنِ خَدَا تَكَرَّرِ اٖنِكِه كَلْمِه بَرَاى دَفْعِ تَوْهَمِ الْوَهٖتِ سَتِ زٖرَا كِه وَقُوعِ اَحْيَا اَز مَخْلُوقِ صُورَتِ نِه بِنَدَدِ وَ مَفْسِرٰنِ بَرٰنَنَدِ كِه عٖسَى عَلٖيِه السَّلَامِ چِهَارِ مَرْدِه زَنَدِه كَرْدِه يَكٖى اَز اٖشٰنِ سَامِ بِنِ نُوْحِ بُوْدِ عَلٖيِه السَّلَامِ كِه قَرٖبِ چِهَارِ هَزَارِ سَالِ اَز مَوْتِ اَوْ گَزْدَشْتِه بُوْدِ عِلٰمَتِ پَنجَمِ وَ اُتْبٰئِكُمْ وَ خَبَرِ مٖدِهَمِ شِمَا رَا بِمَا تَاكُلُوْنَ ۗ بَا نِچِه شِمَا مٖخُورٖدِ وَ مَا تَدَّخِرُوْنَ ۗ وَ اَنِچِه ذَخٖرِه مٖكِنٖدِ فِى بُيُوتِكُمْ دَرِ خٰنِهٰى شِمَا مَشْهُورِ اَنَسْتِ كِه دَرِ مَكْتَبِ بَا كُودَكَانِ گَفْتِى كِه اَبَا وَ اَمِهَاتِ شِمَا فِلٰنِ طَعَامِ خُورْدِه اَنَدِ بَرَاى شِمَا فِلٰنِ چٖزِ نِهَادِه اَنَدِ وَ اٖشٰنِ بَخٰنِه اَمْدَنَدِى وَ كٖفٖتِ مٰكُولٰتِ وَ مَدْخِرٰتِ بَا زِ گَفْتَنَدِى اِنْ فِى ذٰلِكَ ۗ بَدْرَسْتِ كِه دَرٖنِ پَنجِ مَعْجَزِه لَّا يَهٗ لَكُمْ هَرَا اَئٖنِه عِلٰمَتِى سَتِ مَرِ شِمَا رَا وَ دَلٰلَتِى بَرِ صَدَقِ مَدْعَا مِّنْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنٖنَ ۗ اِگَرِ هَسْتٖدِ شِمَا بَاوَرْدَارِنْدِ گَانِ كِه اٖنِكِه مَعْجَزِه اَسْتِ يٰ اٖمٰنِ اَوْرِنْدِ گَانِ كِه مِّنْ پٖغْمٖرَامِ وَ مُّصَدِّقًا وَ اَمْدِه اَمِ بَشِمَا بَاوَرْدَارِنْدِه لِمَا بٖيْنَ يَدٖى ۗ مَرِ اَنِ چٖزِ رَا كِه پٖشِ اَزِ مِّنْ بُوْدِه مِّنِ التَّوْرٰهٖ اَنِ كِه كِتٰبِ مَوْسَى اَسْتِ وَ مِّنْ تَقْرِيرِ كَنْنَدِه شَبَهٰتِ اَنَمِ وَ لِاٰحِلِّ لَكُمْ وَ دٖگَرِ بَرَاى اَنِ اَمْدِه اَمِ تَا حَلٰلِ كِنَمِ بَرِ شِمَا بَعْضِ الَّذِى بَرِخِى اَزِ اَنِهَا كِه دَرِ شَرِيعَتِ مَوْسَى عِ حُرْمِ عَلَٖيْكُمْ حَرَامِ كَرْدِه شَدِه بُوْدِ بَرِ شِمَا چُونِ شُحُومِ غَنَمِ وَ بَقَرِ وَ بَعْضِىِ مَرِغٰنِ وَ مٰهٖيٰنِ وَ

تعظیم روز شنبه بردارم وَ جِئْتُكُمْ وَ آمده ام بشما بِآیَةِ مِنْ رَبِّكُمْ به نشانی از پروردگار شما مراد معجزات و دلائل است و ایراد آیت بلفظ واحد تنبیه است بر آنکه همه در دلالت حکم یک آیت دارند فَاتَّقُوا اللَّهَ - پس بترسید از خدا در مخالفت امر من وَ أَطِيعُونَ و مرا فرمان برید در قبول دعوت حق.

صفحه : ۱۱۸

إِنَّ اللَّهَ - رَبِّي بتحقیق که خدا پروردگار من وَ رَبُّكُمْ و آفریدگار شماست فَاعْبُدُوهُ پس پرستید او را هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ این ست راه راست و رساننده بمنزل مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آنهنگام که دریافت عیسی مِنْهُمْ الكُفْرَ از یهود کلمه که دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع بود در مشاورت بر قتل وی، چون عیسی آغاز دعوت کرد جهودان بقصد وی برخاستند عیسی علیه السلام فرار نمود، از ولایت شام بجانب مصر رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیادان دید که ماهی میگرفتند عیسی با ایشان گفت بیائید تا بهتر ازین صیادی پیش گیریم گفتند آن کدام است فرمود که بیائید تا دام توجه در لجه توحید افکنیم اگر اینجا شکار ماهی میکنید آنجا شکار ارنا الاشیاء کما هی بکنید در معالم آورده که عیسی علیه السلام گفته بیائید تا مردمانرا صید کنیم گفتند تو کیستی گفت منم عیسی بن مریم عبد الله و رسوله، ایشان بوی ایمان آوردند بعد از آن قال - مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ گفت عیسی کیانند از شما یاران من در کار خدا تا وقتی که نصرت الهی در رسد قال - الْحَوَارِيُّونَ - گفتند حواریان یعنی اینکه جماعت صیادان و گویند حواریان گاذازان و رنگریزان بودند و معنی

حواری خاصه و برگزیده باشد اینکه خاصگان در جواب عیسی فرمودند که نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ مَا يَارَانِ خَدَائِمِ يَعْنِي نَصْرَتِ كُنْتُمْ دِينِ وَيَ آمَنَّا بِاللَّهِ بِكُرْوَيْدِهِ ايم بخدا وَ اَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ - و تو ای عیسی گواه باش بآنکه ما گردن نهادگانیم دین خدا را پس آغاز دعا کردند رَبَّنَا آمَنَّا اِي پروردگار ما ايمان آورده ايم بِمَا أَنْزَلْتَ - بآنچه فرو فرستاده بعیسی یعنی انجیل وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ - و پیروی کردیم فرستاده ترا یعنی عیسی ع فَكُتِبْنَا مَعَهُ الشَّاهِدِينَ - پس بنویس ما را بقلم کرم عمیم در جریده احسان قدیم با آنها که گواهانند ترا بوحدانیت و انبیای ترا بتصدیق و گفته اند که کتابت بمعنی جمع ست و مراد از شاهدین امت بزرگوار سید مختار ع و معنی دعای حواریان اینکه بود که خدایا جمع کن میان ما و امت محمد که بیرکت آنحضرت از همه امتان اکمل اند و افضل و بحکم نحن الآخرون السابقون حلوی آخراند و نمک اول بیت

ای ختم پیغمبران مرسل حلوی پسین و ملح اول

نظم پیشوای ماست صدر المرسلین امتان اوست بدر المومنین

هست از پیغمبران او خوبتر امت او از همه محبوبتر

وَ مَكْرُؤًا وَ مَكْرُؤًا مَكْرُؤًا كَسَانِيكَةَ عَيْسَى اِز ايشان احساس كفر کرده بود بران وجه که جمعی را برانگیختند که هر جا که عیسی را به بینید بغته بکشید و اصح آنست که بانواع حیل عیسی را بدست آوردند و در خانه محبوس ساخته شب همه شب پاس داشتند و علی الصبح مجتمع گشته مهتر خود را که یهودا نام داشت بدرون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آرد حق سبحانه تعالی در آن شب عیسی را باسماں برده بود و

همین که یهودا در آنخانه در آمد عیسی را ندید و حق سبحانه شبیه عیسی علیه السلام برو افگند چون بیرون آمد و خواست که بگوید عیسی درینجا نیست در وی آویختند و هر چند گفت من فلان کسم و استغاثه کرد بجائی نرسید و از دارش در آویخته تیرباران کردند این ست که خدای تعالی فرمود که ایشان مکر کردند وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ خدای تعالی جزای مکر بدیشان رسانید تا یار خود را بخواری تمام بکشتند وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ - و خدا بهترین مکافات کنندگانست اهل مکر را.

صفحه : ۱۱۹

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبِعُوا أَوْ يَمُوتُوا أَوْ يُعَذِّبُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ - ای عیسی بدرستیکه من فراگیرنده توام از دنیا وَ رَافِعُكَ - إِلَى - وَ بردارنده توام بسوی خود یعنی بمقر ملائکه خود وَ مُطَهَّرُكَ - و پاک کننده و نجات دهنده توام مِنَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا از قصد و مکر آن کسانیکه کافر شدند بتو وَ جَاعِلُ - الَّذِينَ - اتَّبَعُوكَ - و گرداننده آن کسانم که متابعت تو کردند یعنی مومنان از امت تو فَوْقَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا بالای آنان که کافر شدند بتو یعنی یهود و اینکه فوقیت بدان بود که نصاری غلبه کردند بر یهود بحجت و برهان در اثبات رسالت عیسی یا غالب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه معاونت قیصره و پیوسته ترسایان بر جهودان غالب خواهند بود إِلَى - يَوْمِ - الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز ثُمَّ - إِلَى - مَرَجِعِكُمْ پس بسوی من ست بازگشت همه شما یعنی عیسی و متابعان و منکران او فَأَحْكُمُ - بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی میان شما فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ - تَخْتَلِفُونَ - در آن چیز که شما هستید در وی اختلاف میکنید یهود موسی را تصدیق میکنند

و عیسی و محمد ص را منکراند و نصاری عیسی ع و موسی ع را تصدیق میکنند و به محمد ص و علی جمیع الانبیاء نمیگردند و بثالث ثلاثه قائل میشوند و مومنان میگویند الله تعالی یکی ست و موسی ع و عیسی ع و محمد ص فرستادگان اویند بحق پس خدای تعالی فرمود که به نسبت اینکه طوائف حکم کنم فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری فَأَعَذُّهُمْ پس عذاب کنم ایشانرا عَذَابًا شَدِيدًا عذاب سخت فی الدُّنْیَا اینکه سرای بقتل و سبی و لزوم جزیه بخواری وَ الْآخِرَةِ و در ان سرای بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ - و نیست مر اینکه کافران را از یاران و نصرت دهندگان در منع عذاب از ایشان وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و اما آن کسانیکه ایمان آوردند یعنی امت محمد ص وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل صالح کردند فَيُؤْتِيهِمْ پس ما بتمام بدهیم ایشان را و حفص یوفیهم خواند یعنی خدا بدهد أُجُورَهُمْ مزدهای ایشان در دنیا به نیک نامی و در عقبی بدرست کامی وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ - و خدا دوست نمیدارد ستمکاران را ذلک - اینکه کلام که مذکور شد در قصص انبیاء نَتْلُوهُ عَلَيْكَ - میخوانیم آنرا بر تو من - الْآيَاتِ و آن از علامات نبوت و دلائل رسالت است وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ و از یاد کردنی است محکم از تطرق خلل و تعرض زلل یعنی قرآن آورده اند که بعد از بیان قصه عیسی نصاری نجران زبان اعتراض گشاده گفتند ای محمد ص تو چرا عیسی را دشنام میدهی و نام بندگی برو می نهی خواجه عالم فرمود عیاذا

و تاکیدست بر زیادتی یقین و ثبات بر آن و اصح آنست که ظاهر خطاب متوجه حضرت پیغمبرست اما مقصود بخطاب امت آن حضرت اند یعنی ای مومنان شما مباشید از آن جماعت که شک دارند در آنکه مثل عیسی چون مثل آدم ست و در گمان میفتید چون نصاری که در ظلمت ظن و تخمین مانده اند و لمعه نور اینکه تمثیل را مشاهده نه کردند مثنوی

ز اسرار یقین حرفی نخواندند بزندان گمان محبوس ماندند

بدینسان گشته ظاهر آفتابی پس دیده ایشان حجابی

چه بیند چشم نابینا ز خورشید چه داند دیو سرّ جام جمشید

فَمَنْ حَاجَّكَ - پس هر که خصومت کند با تو و مجادله نماید فیه در باب عیسی مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ - پس از آن که آمد بتو مِنْ - الْعِلْمِ از دانستن عیسی که رسول و بنده است فَقُلْ تَعَالَوْا پَس بگو ایشان را که بیائید تا از برای مباحثت نَدْعُ بِخَوَانِمِ أَبْنَاءِنَا وَ أَبْنَاءِكُمْ پسران ما و پسران شما را وَ نِسَاءِنَا وَ نِسَاءِكُمْ و زنان ما و زنان شما را وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ و نزدیکان ما و نزدیکان شما را ثُمَّ نَبْتَهِّلْ پس جهد کنیم در تضرع و دعایا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ پس به کنیم لعنت خدای را عَلَى الْكَافِرِينَ - بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب چون اینکه آیت نازل شد حضرت رسالت پناه وفد نجران را طلبیده گفت هر چند ما در حجت می افزائیم شما در عناد و منازعت می افزائید اکنون بیائید تا بمباحثت مشغول شویم تا صادق از کاذب و محق از مبطل ممتاز گردد و نصاری بدان صورت راضی شده زمان و

مکان مقرر ساختند در روز دیگر حضرت رسالت پناه ص حسین ع را برداشته و دست حسن ع گرفته و فاطمه ع زهرا رض از عقب و علی مرتضی کرم الله وجهه همراه، بعد از آن روان شدند و خواجه عالم با ایشان فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گوئید از آن جانب ترسایان بعد از تاملات فراوان از مباحله پشیمان شده صلاح کار خود در صلح دیدند و با اینکه همه در برابر پیغمبر ص صف برکشیدند چون مهتر ایشان حضرت سید عالم ص را باهل بیت بدید فریاد برکشید و گفت که ای یاران از مباحله اینکه بزرگواران بپرهیزید بخدائیکه من رویهای ایشان می بینم که اگر از خدا در خواهند کوهها را از موضع آن زائل گردانند و بیقین میدانم که اگر بایشان مباحله کنید یک ترسا بروی زمین زنده نماند پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار رحله بدو نوبت بدهند و سی زره پسندیده تسلیم مسلمانان نمایند پس برین منوال صلحنامه نوشته بمنازل خود بازگشتند و حضرت پیغمبر ص فرمود که اگر وفد نجران با من مباحله کردند خدای تعالی ایشانرا مسخ گردانیده آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله نجران تا عصفیر در سقفهای منازل ایشان هلاک شدند **إِنْ هَذَا بَدْرَسْتِيْكَ اَيْنَكِهْ قَصْهَآ كِهْ مَذْكُورَ لَهٗوَ الْقَصِيْصِ ۝ الْحَقُّ هَرَّآئِيْهْ اَنْسَتْ خَبْرَ رَاسْتِ وَ دَرَسْتِ وَ مَا مِنْ اِلَهٍ وَ نِيْسْتِ هِيْجِ مَعْبُودِيْ سَزَايِ پَرَسْتَشِ اِلَّا اللّٰهُ ۝ مَكْرَ اللّٰهِ كِهْ اسْتَحْقَاقِ مَعْبُودِيْتِ اَوْ رَا ثَابِتِ اسْتِ وَ اِنْ اللّٰهُ ۝ وَ بَتَحْقِيْقِ كِهْ خَدَايِ تَعَالٰي لَهٗوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ اَوْسْتِ غَالِبِ وَ قُوِيْ مَحْكَمِ كَارِ.**

صفحه : ۱۲۱

فَإِنْ تَوَلَّوْاْ پَسِ اَكْر

برگردند ترسایان دردی از مباحله برتابند فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستی که خدا عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ - داناست بفساد تباه کاران وضع مظهر بجای مضمَر تنبیه است بر آنکه حقیقت فساد اعراض ست از طرق توحید بیت

هر که برین ره نرفت راه بجای نبرد هر که ازین رخ بتافت روی رهائی ندید

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب خطاب بترسایان است قتاده رح میفرماید که یهود مدینه نیز درین خطاب داخل اند و مضمون خطاب اینست که تَعَالُوا بِيَاثِدِ إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بسوی سخن راست بِنِنَا وَ بَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنی کلمه که مردم باید که در آن یکسان باشند و اینجا مراد از کلمه سه چیزست أَلَمْ نَعْبُدْ إِلَّا اللَّهَ - یکی آنکه نپرستیم مگر خدا را تعریض بر یهود و نصاری ست در عبادت عزیز ع و عیسی ع و لَا نُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا و دوم آنکه شریک نیاریم بخدا چیزیرا و شرک اینکه هر دو گروه ظاهر است وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا و سوم آنکه فرا نگیرد بعضی از ما بعضی دیگر را أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ خدایان جز خدای تعالی یعنی اتخاذ ارباب از نصاری آن بود که احبار خود را سجده می کردند و میگفتند از کمال ریاضت اثر حلول لاهوت در ذات ایشان ظاهر است و اتخاذ ارباب از یهود اطاعت احبار ایشان بود در تحلیل و تحریم فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند اهل کتاب ازین کلمه عدل فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ - پس بگوئید شما ای پیغمبر و اصحاب مرا ایشانرا که گواه باشید بآنکه ما مسلمانیم یا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری لِمَ تَحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ - چرا شما هر دو گروه مخاصمه

میکنید در دین ابراهیم ع و مدعای یهود آن بود که ابراهیم ع یهودی بود و ترسایان میگفتند نصرانی بود حق تعالی فرمود که چرا در دین او مجادله می نمائید و او را جهود و ترسا میخوانید و ما أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ و حال آنکه فرستاده نشد تورات که یهود بر شریعت او عمل میکنند و نه انجیل که نصاری حکم او را گردن دارند إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ مگر بعد از زمان ابراهیم ع و مقررست که ابراهیم پیش از موسی ع بوده بهزار سال و قبل از عیسی ع بدو هزار سال و چون او برین دو پیغمبر و شریعت و امت ایشان مقدم بوده باشد اسناد یهودیت و نصرانیت بدو چگونه توان کرد أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و تعقل سخن خود نمی کنید ها أَنْتُمْ تنبیه میکند که گوش دارید که شمائید هُوَ لَا حَاجَتُمْ أَنْ گروه که خصومت کردید و حجت آوردید فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه یکی که مر شما را بدان چیز دانشی هست یعنی نعمت مُحَمَّد ص که در تورات و انجیل خوانده بودید و آنرا تَغْيِيرٌ دادید فَلِمَ تُحَاجُّونَ پس چرا حجت می آرید فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه یکی که نیست شما را بآنچه دانش یعنی قِصَّةِ ابراهیم ع که در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی وَ اللَّهُ يَعْلَمُ و خدا میداند که ابراهیم بر دین هیچ یک از شما نه بوده وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید حقیقت حال او را.

صفحه : ۱۲۲

ما کان - ابراهیم نبود ابراهیم يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا جهود و نه ترسا وَ لَكِنْ كان - حَنِيفًا

مُسْلِمًا و لیکن بود پاک و موحد و منحرف از عقائد روّیه مخلص و تسلیم کننده و ما کان - من - المُشْرِکین - و نبود از شرک آرندگان تعریض اهل کتاب ست که مشرک شدند باعتبار الوهیت عیسی ع و عزیر ع **إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِدِرْسَتِيكَ سَزَاوَرْتَرِينَ** مردمان بَبراهیم - بدین ابراهیم **لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ** هر آئینه آن کسانند که پیروی کردند او را در زمان او **و هَذَا النَّبِيُّ** و دیگر اینکه پیغمبر ص که بر ملت اوست **وَالَّذِينَ آمَنُوا** و آنانکه ایمان آورده اند بدین پیغمبر جمعی از معارف اهل کتاب با مسلمانان در مقام مجادله آمده گفتند که ما بتعظیم ابراهیم سزاوارتریم که او یهودی و نصرانی بوده و محمد ص را حسد بر آن داشت که خود را بملت ابراهیم ع منسوب سازد اینکه آیت در رد قول ایشان نازل شده و اصح آنست که بر وفق قول نجاشی رح فرود آمده در وقتی که جعفر بن ابی طالب رض با جمعی از مسلمانان از مکه بحیثه هجرت کرده بودند و قریش عمرو بن عاص و عبد الله بن ابی ربیع را با هدایا پیش نجاشی فرستاده تا مسلمانانرا بدست ایشان باز دهد **الْقَصَصَةَ** مجلس ساختند و جعفر با عمرو و عبد الله مناظره کرد و ایشان را ملزم ساخته و نجاشی جعفر را بتلاوت قرآن امر کرد و نجاشی و تابعان و اساقفه ایشان در استماع قرآن رقت و گریه ورزیدند و نجاشی جعفر و قوم او را گفت که مترسید که هیچ تفرقه نخواهد رسید بحزب ابراهیم ع و عمرو بن عاص گفت حزب ابراهیم کیانند نجاشی گفت اینکه گروه که می بینی و پیغمبری ایشان که

از نزد وی آمده اند عمرو را اینکه سخن خوش نیامد و آغاز دعوی کرد که ابراهیم ع از ما بوده و ما بوی سزاوارتریم حق سبحانه موافق سخن نجاشی که در حبشه میگفت اینکه آیت در مدینه فرو فرستاد که سزاوارتر با ابراهیم علیه السلام حضرت پیغمبر ماست و اصحاب او و الله و ولی المؤمنین - و خدا دوست مومنان و سازنده کار ایشان ست و دت آرزو میرند طائفه من أهل الكتاب گروهی از یهود لو یضه لئونکم آنکه شما را گمراه گردانند خطاب با حذیفه رض و عمارست که یهود ایشانرا بدین خود دعوت می کردند چنانچه در سوره بقره گذشت و میخواستند که ایشانرا از راه راست بیفکنند و ما یضه لئون - إلا أنفسهم و گمراه نمیسازند مگر نفسهای خود را چه وبال اضلال بدیشان عایدست و ما یشعرون - و نمیدانند که آن زیان بخود میرسانند یا أهل الكتاب ای گروه یهود و نصاری لم تکفرون - چرا کافر میشوید بآیات الله بقرآن یا بنعت محمد و انتم تشهدون - و حال آنکه شما گواهی میدهید که توریت و انجیل حق است و نعت او در هر دو کتاب موجود است یا أهل الكتاب ای گروه یهود لم تلبسون الحق - چرا برمی آمیزید راستی را بالباطل بکجی و ناراستی یا خلط میکنید توریت را بمحرفات خود یا میپوشید اقراری که قبل از بعث پیغمبر آخر الزمان داشتید بانکاریکه بعد از آن دارید و تکتئون الحق - و چرا برمیپوشید سخن راست را که نعت و صفت حضرت مصطفی است و انتم تعلمون - و حال آنست که شما میدانید که آن حق است یا میدانید که

آنرا از حسد میپوشید و بعناد در اخفای آن میکوشید و گفته اند که میپوشید و میدانید که پوشیده نخواهد ماند چه چراغی که افروخته عنایت الهی است بدم هر سرد نفسی منطقی نمیگردد و الله ختم نوره بیت لشکر باد اگر جهال گیرد شمع خورشید ز ان نمی میرد.

صفحه : ۱۲۳

وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ وَ كَفَتْنَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ يَهُودٍ وَ آيِسَانَ دَوَّازِدَهٗ تَن بُوَدْنَد اَز خَیْبِر وَ عَرِیْنَه اِتْفَاق كَرْدَنَد كِه دَر اَوَّل رُوْز بَدِیْن مَحْمَدِ ص دَر اَیْنَد اَز رُوْی مَكْر وَ حَیْلَه وَ بَاخِر رُوْز چَنان فَرَا نَمایْنَد كِه ما دَر كِتاب خُویش تَأْمَل كَرْدِیْم وَ با عِلْما وَ اَحْباب مَجادِلَه بَسِیار نَمُوْدِیْم بَطْلان دِیْن وَ فساد آئین شِما بَر ما رُوْشَن شَد وَ نِشانِهای نَبی مَوْعُوْد دَر پِیغمْبَر ص شِما مَوْجُوْد نِیست یَمَكْن كِه بَدِیْن حَیْلَه بَعْضی اَز اصْحاب دَر تَرَدَد اَفْتَنَد وَ كُوینَد اِیْنها اَهْل كِتاب اَنْد چَنین سَخْن اَز رُوْی كِزاف نَخْواھَنْد كَگفت وَ با وِجُوْد عِلْم وَ انصاف اَنْچَه حَق باشَد نَخْواھَنْد نَهْفَت شایْد كِه اَز طَرِیْق تَصْدِیْق مَحْمَد صلی اللّٰه عَلَیْهِ وَ سَلَّم مَنحَرَف شَدَه بَدِیْن ما دَر اَیْنَد حَق سَبْحانَه مَوْمِنان را اَزِیْن مَكْر اَكْهَی داد وَ آیت فَرَسْتاد كِه مِیْان یَكْدیْگَر كَگفتَنَد گَرْوْهی اَز اَهْل كِتاب یَعْنی اَنْ دَوَّازِدَه تَن كِه كَگفتَه شَد اَمْنُوا بِاللّٰذِی اِیْمان اَرِیْد یَعْنی بَزبان اَقْرار كَنِیْد بَدان چِیْزِی كِه اُنزِل - عَلَی الدِّیْن - اَمْنُوا فَرُو فَرَسْتادَه شَدَه اِست بَر مَوْمِنان یَعْنی قُرْآن وَ جِه - النَّهَارِ دَر اَوَّل رُوْز وَ اَكْفُرُوا اَخِرَه - وَ كافر شوید وَ انكار كَنِیْد دَر اَخِر رُوْز بَدان چِیْزِی كِه اَوَّل رُوْز اَقْرار كَرْدَه اِیْد لَعَلَّهُمْ شایْد كِه مَوْمِنان بَسَبب انكار شِما

بعد اقرار، در شك افتاده يَرْجِعُونَ - باز گردند از دين خود و چون خيبريان ديدند كه زرق ايشان ظاهر شد يهود مدينه را وصيت كردند كه وَلَا تُؤْمِنُوا وَتَصَدِّقُوا مَكْنِيذًا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ مگر آنكس را كه پيروي كند دين شما را كه يهوديتست قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ بَغْوِ اَيْشَانِ رَا بَدْرَسْتِيكَه دِينِ حَقِّ هُدَىٰ اللّٰهِ دِينِ خَدَاسْتِ يَعْنِي دِينِ اِسْلَامِ اَيْنَكِه جَمَلَه مَعْتَرَضَه بُوَد دَر مِيَانِ سَخْنِ يَهُودِ دَر رَدِّ قَوْلِ اَيْشَانِ رَا پَسِ بَازِ تَمَه كَلَامِ اَيْشَانِ رَا بِيَانِ مِيكَنْدِ كِه تَصَدِّقُ مَكْنِيذِ جَزِ هَمْدِيْنَانِ خَوْذِ رَا وَ بَاوَرِ مَدَارِيْدُ اَنْ يُؤْتِيَ اَحَدٌ اَنْكِه دَاَدَه بَاشَدِ هِيچَكْسِ رَا مِثْلَ - مَا اُوْتِيْتُمْ مَانَنْدِ اَنْچَه شَمَا رَا دَاَدَه اَنْدِ اَزِ عِلْمِ وَ فَضْلِ وَ حَكْمَتِ اَوْ يُحَاجُّوْكُمْ وَ اَيْنَكِه رَا نِيْزِ بَاوَرِ مَكْنِيذِ كِه مَسْلَمَانَانِ بَا شَمَا مَخَاصِمَه كَنْنَدِ عِنْدَ رَبِّكُمْ نَزْدِ پَرُوْرْدِگَارِ شَمَا زِيْرَا كِه دِيْنِ شَمَا دَرَسْتِ تَرَسْتِ وَ حِجْتِ شَمَا قُوِي تَرِ وَ رُوْشْنِ تَرِ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ - بَغْوِ بَدْرَسْتِيكَه بَرْتَرِي وَ بَهْتَرِي يَا اَفْزُوْنِي دَرِ عِلْمِ وَ حَكْمَتِ بِيَدِ اللّٰهِ بَدَسْتِ قَضَا وَ تَصْرَفِ خَدَاوَنْدَسْتِ يُؤْتِيَه مَنْ يَشَاءُ مِيْدَهْدِ اَنْرَا بَهْرِ كِه مِيخَوَاهْدِ وَ اللّٰهُ وَّاسِعٌ وَ خَدَا بَسِيَارِ رَحْمَتِ اَسْتِ عَلِيْمٌ «دَاْنَا بَاهْلِ اسْتَحْقَاقِ دَرِ اَعْطَايِ فَضْلِ يَخْتَصُّ خَاصٌ مِيگَرْدَانْدِ بِرَحْمَتِهِ بِاِسْلَامِ يَا قُرْآنِ يَا نَبُوْتِ مَنْ يَشَاءُ هَرَكْرَا مِيخَوَاهْدِ وَ مِيْدَانْدِ كِه اسْتَحْقَاقِ اَنْ دَارْدِ وَ اللّٰهُ مُذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ وَ خَدَايِ خَدَاوَنْدِ فَضْلِ بَزْرَكِ سْتِ بَرِ مَوْمِنَانِ.

صفحه : ۱۲۴

وَ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ وَ اَزِ اَهْلِ كِتَابِ مَنْ اِنْ تَأْمَنَهْ كَسِي بَاشَدِ كِه اَوْ رَا اَمِيْنِ سَازِي بِقِنْطَارٍ بَهْزَارِ وَ دُوِيَسْتِ اَوْقِيَه اَزِ مَالِ يُؤَدِّه اِلَيْكَ -

ادا کند آن مال را بتو و او عبد الله بن سلام بود رضی الله عنه، که یکی از قریش هزار و دویست اوقیه زر بامانت بوی داده بود و این سلام او را ادا کرد و مِنْهُمْ و از ایشان باشد مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ كَسِيكَةً او را امین گردانی بدینار بیک دینار زر لا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ - ادا نه کند و باز نه دهد بتو إِنْما ما دُمت - مگر آنکه مادام باشی عَلَيْهِ قَائِماً بر سر وی ایستاده بجهت تقاضا و آن فخاص بن عازورا بود از اجبار یهود که یک دینار بدو امانت داده بودند و او خیانت کرده در آن ذلِكَ - اینکه خیانت مر یهود را بِأَنَّهُمْ قَالُوا بَأْنَسْتِ که گفتند لَيْسَ - عَلَيْنَا نِيسْتِ بر ما فِي الْأُمِّيِّينَ - در باب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده نیستند سَبِيلٌ گناهی و عقوبتی در آخرت معتقد یهود آن بود که توریت هر که نداند امی ست و مال امی را بر خود حلال میدانستند و دیگر میگفتند توریت روا داشته است که با مخالف دین خود خیانت کنیم وَ يَقُولُونَ - و میگویند درین سخن عَلَى اللَّهِ الْكَذِبُ - بر خدا دروغ چه در همه ملل و شرایع بادای امانت حکم رفته است وَ هُمْ يَعْلَمُونَ - و حال آنست که ایشان میدانند که خیانت حرام است بلی نه چنانست که شما اعتقاد کرده اید بلکه بر شما گرفت است در خیانت عرب و حکم اینست مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ هَر كَه وَفَا كُنْد بعهدی که خدا باو بسته در توریت بادای امانت و ترك خیانت وَ اتَّقَى وَ به پرهیزد در باب حلال و حرام فإِنْ اللَّهُ - پس بدرستی که خدا

يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ - دوست میدارد پرهیزگاران را إِنَّ الدِّينَ - بدرستیکه آنانکه يَشْتَرُونَ - میفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللَّهِ عَهْدِي را که با خدا بسته اند و آن ایمان است به مُحَمَّد ص و أَيْمَانِهِمْ و سوگندان دروغ خود را که در باب صفت مصطفی ص و تغیر آن میخورند ثَمَنًا قَلِيلًا به بهای اندک و آن صاعی چند جو و گزی چند کرپاس بوده که از کعب بن اشرف ستانده اند و نعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم را تحریف کرده و بدین افترا پیش عوام سوگند خورده أُولَئِكَ - آن عهدشکنان و سوگندخوردگان بدروغ لا خلاق - لَهُمْ هیچ نصیبی نیست مر ایشان را فِي الْآخِرَةِ در آن سرا از ثواب خدا وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ - و سخن نه گوید خدا با ایشان سخنی که بدان خوشدل گردند وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ و به نظر رحمت بدیشان نه نگردد يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَ لَا - يُزَكِّيهِمْ و پاک نسازد ایشان را از لوث گناه وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ - مر ایشان را باشد عذابی که الم آن منقطع نه گردد.

صفحه : ۱۲۵

وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا و بدرستیکه از جهودان هر آینه گروهی هستند چون کعب و ابو یاسر وحیی که از روی ناراستی يَلُؤُونَ - أَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانهای خود را بِالْكِتَابِ بخواندن کتابی که نوشته و بر بافته احبار ایشان است و آن مفتریات بلغت عبری میخوانند لِتَحْسَبُوهُ - تا شما پندارید که آنچه ایشان میخوانند مِنَ الْكِتَابِ از توریت است وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ و حال آنکه نیست از توریت وَ يَقُولُونَ - و میگویند هُوَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ آن محرف و مفتری از نزد خداست وَ مَا هُوَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ

و نیست آن از نزدیک خدا وَ يَقُولُونَ - عَلَى اللَّهِ الْكُذِبُ - و میگویند بر خدا دروغ که غیر سخن او را سخن او میگویند وَ هُمْ يَعْلَمُونَ - و ایشان میدانند که دروغ میگویند بعد از بیان تحریف یهود ذکر افترای نصاری میکند که در حق عیسی ع میگفتند که او دعوی الوهیت کرده و امت را بعبادت خود فرموده پس رد قول ایشان را می فرماید که ما کان - لَيْشَرٍ هِرْكَزٍ نَبُودٍ وَ نَباشد و نیست و نسزد مر آفریده را یعنی عیسی ع را أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ - آنکه بدهد خدا او را انجیل وَ الْحُكْمَ - و فهم آن یا فصل امور و اقصیه وَ النَّبُوَّةَ وَ پیغمبری ثُمَّ يَقُولُ - لِلنَّاسِ - پس آن کس گوید مر امت خود را که كُونُوا عِبَادًا لِي - باشید شما بندگان یا پرستندگان مِنْ دُونِ اللَّهِ - جز از خدا وَ لَكِنْ كُونُوا وَ لیکن گوید که باشید رَبَّائِي - راستان در دین و استواران در دانش بِمَا كُنْتُمْ به سبب آنکه باشید شما که از روی اخلاص تَعَلَّمُونَ - الْكِتَابَ - بیاموزید مر دیگران را کتابی که از حق فرود آمده ست وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ - و بآن که باشید شما که پیوسته بخوانید و راست کنید کتاب را از معنی آیت چنان مفهوم می شود که ربانی آنست که علم را پرورش دهد بافاده و استفاده و آنکه محمّد بن حنیفه رض در روز دفن عبد الله بن عباس رض فرموده که مات الیوم ربانی هذه الامه مؤید اینکه قول است و بزبان اهل معرفت ربانیان مجردانند که قدم بر سر کونین زده اند و از کمال توکل بغير حق

ملفت ناشده چهار تكبير بر صفات نفس فرينده كرده و روى توجه از خود برتافته و بدست آورده بيت

ريخته باران عرفان از سحاب مكرمت شسته نقش حرف غير از صفحه پندارشان

و در لطائف قشيره آورده كه ربانين دانايان باشند بخدا و بردباران در راه خدا قائم بالله و فانى از ما سوى الله شوند ايشان از حق است و گفتن ايشان با حق - مصرع با او گويند آنچه ازو مى شنوند.

صفحه : ۱۲۶

و لا يَأْمُرُكُمْ و نه مى سزد آنرا كه خدا پيغمبر ساخته كه امر كند شما را أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ آنكه فراگيريد فرشتگان را وَ النَّبِيِّينَ - أَرْبَاباً و پيغمبران را خدايان، تخصيص ملك و نبى بجهت آنست كه بعضى مشركان ملائكه را پرستيدند و يهود و نصارى پيغمبران را كه عيسى ع و عزيزاند أَيْ يَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ آيا ميفرمايد آن پيغمبر شما را بپوشيدن حق و شرك آوردن بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - بعد از آنكه هستيد شما گردن نهادگان مردين اسلام را وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ - پيمان و عهد پيغمبران ع را و امم در اخذ ميثاق تابع انبياوند و اينكه ميثاق اعظم است كه حق سبحانه از همه پيغامبران فراستده كه شما و امم شما ايمان آريد به محمد ص و مضمون ميثاق چنين است كه لَمَّا آتَيْنُكُمْ هِرْجَةَ بَدَاهِمُ شَمَّا رَا مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ از كتاب منزله و فهم آن ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ پس بيايد بشما فرستاده از نزد من كه آن محمدست مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ باوردارنده مر آن چيزى را كه با شماست از كتاب و حكمت

لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ هَرَّآئِنِهٖ اِيْمَانِ اَرِيْدُ بُوِي وَ لَتَنْصُرُنَّهُ ۝ و يَارِي كُنِيْد اُو رَا بِهٖ تَنْ خُوْد اَكْر دَر زَمَانِ شِمَا اَيْدِ وَا اِلَا بَاظْهَارِ صِفَاتِ و نَعُوْتِ اُو اِمْمِ خُوْد رَا بِيَارِي اُو فَرْمَائِيْدُ قَال - كَفْتِ خُدَا مَر اَنْبِيَا رَا بَعْدَ اَز عَرْضِ اَيْنَكِهٖ مِيثَاقُ بَرِ اَيْشَانِ اَ اَقْرَرْتُمْ اَيَا اَقْرَارِ كَرِيْدِ وَ اَخَذْتُمْ و فَرَاكْرِفْتِيْدُ عَلٰى ذٰلِكُمْ بَرِيْنَكِهٖ كَفْتِيْمُ اِصْرِيْ عَهْدِ مَرَا بَرِ وَجْهِيْ كِهٖ بَآنِ وَفَا كُنِيْدُ قَالُوْا اَقْرَرْنَا كَفْتُنْدُ اَنْبِيَا اَقْرَارِ كَرِيْمِ و مِيثَاقِ رَا پَذِيْرِفْتِيْمُ قَال - فَاشْهَدُوْا كَفْتِ خُدَا كِهٖ گَوَاهَ بَاشِيْدُ بَعْضِيْ بَرِ اَقْرَارِ بَعْضِيْ يَا مَلَائِكَهٗ رَا فَرْمُوْدُ كِهٖ گَوَاهَ بَاشِيْدُ بَرِ اَقْرَارِ اَنْبِيَا و اَنَا مَعَكُمْ مِّنَ الشَّاهِدِيْنَ - و مَن كِهٖ خُدَايِمُ بَا شِمَا اَز گَوَاهَانِمُ بَدِيْنِ اَقْرَارِ فَمَنْ تَوَلَّى پَسِ هَر كِهٖ بَر گَرْدَدِ و اِعْرَاضِ كُنْدُ اَز اِيْمَانِ بَدِيْنِ رَسُوْلِ و نَصْرَتِ كَرْدَنِ وِي بَعْدَ ذٰلِكَ - بَعْدَ اَزِيْنِ عَهْدِ و پِيْمَانِ فَاوْلِيَّتِكَ - پَسِ اَنْ گَرُوِهٖ مَعْرُضَانِ هُمْ ۝ الْفَاسِقِيْنَ - اَيْشَانِ بِيْرُوْنِ رَفْتِگَانِنْدُ اَز دَاثِرَهٗ فَرْمَانِ و اِيْمَانِ يَا اَز مَقَامِ عَهْدِ و پِيْمَانِ اَفْغَيْرِ دِيْنِ اَللّٰهِ اَيَا بَجْزِ دِيْنِ خُدَا يَبْغُوْنُ - مِيْطَلْبِيْدُ دِيْنِ دِيْگَرِ رَا و حَفْصِ يَبْغُوْنُ مِيْخَوَانْدُ يَعْْنِيْ اَيَا پِيْمَانِ شَكْنَانِ بَغِيْرِ دِيْنِ حَقِّ مِيْطَلْبِنْدُ دِيْنِ دِيْگَرِ رَا وَ لَهٗ ۝ اَسْلَمَ - و حَالِ اَنْكِهٖ مَر خُدَا رَا گَرْدَنِ نِهَادَهٗ اَسْتِ مَن فِى السَّمَاوَاتِ هَر كِهٖ دَر اَسْمَانِهَاسْتِ وَ الْاَرْضِ و هَر كِهٖ دَر زَمِيْنِ اَسْتِ طَوْعاً وَ كَرْهاً بَرِغْبَتِ و بَنْكِرْتِ يَعْْنِيْ اِكْر خَوَاھِنْدُ و گَرْنِيْ سَرِ بَرِ خَطِّ فَرْمَانِ اُو بَايْدُ نِهَادِ و كَفْتِهٖ اَنْدُ اَهْلِ اَسْمَانِهَا فَرْمَانِ بَر دَارِنْدُ بَرِغْبَتِ و اَهْلِ زَمِيْنِ بَعْضِيْ بَطُوْعِ و جَمْعِيْ بَكْرَاهَتِ يَا اَنْقِيَادِ مَاعَدَايِ

ثقلین بطوع است و از ایشان بکره وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ - و بسوی او باز گردانیده خواهید شد ای طائعان و کارهان و حفص به غیبت خواند یعنی همه اهل آسمان و زمین بدو رجوع خواهند کرد.

صفحه : ۱۲۷

قُلْ آمَنَّا بَـكُوعِ اَی مَحْمَدٍ ص که ایمان آورده ایم مَا بِاللَّهِ بِخَدَا که یکتاست در ذات و بی و همتا است در صفت وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا و گرویده ایم بآنچه فرو فرستادند بر ما یعنی قرآن وَ مَا أُنزِلَ - و بآنچه نازل گردانیده اند عَلَي إِبْرَاهِيمَ - وَ إِسْمَاعِيلَ - وَ إِسْحَاقَ - وَ يَعْقُوبَ - وَ الْأَسْبَاطِ بر ابراهیم و دو پسر و نبیرگان او و کتاب ایشان همان صحف ابراهیم بود چه ایشان در تحت شریعت او بودند وَ مَا أُوتِيَ - مُوسَى و به آنچه داده اند بموسی که توریت است وَ عِيسَى و به عیسی که آن انجیل است وَ النَّبِيُّونَ - و به آنچه داده اند پیغمبران دیگر را چون شیث ع و ادیس ع و داود ع و حیقوق ع و شعیب ع که کتب بر ایشان نازل شده بود مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لا - نُفَرِّقُ مَجْدَائِي نَمِي افکنیم بَیْن - أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنی بهمه ایمان می آریم نه به بعضی دون بعضی چون یهود و نصاری وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ - و ما مر خداوند را گردن نهادگانیم در امر و نهی او من به وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا و هر که بطلبد جز دین مسلمانی دین دیگر را من به فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ پَس پذیرفته نشود دین ازو من به وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ - و او بواسطه ترک اسلام در آن سرای از زیان زدگان

باشد و اینکه آیت تهدید جمعی است که طالب غیر دین اسلام اند و در شان آنها که بعد از وصول بشرف اسلام دست از دامن دین متین بازدارند و مرتد شوند میفرماید **كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ مِجْزُونَ** راه نماید خدا استفهام ست بمعنی نفی یعنی راه نماید خدا قوماً **كَفَرُوا** گروهی را که کافر شدند **بَعْدَ إِيمَانِهِمْ** بعد از ایمان که آورده بودند و ایشان دوازده تن بودند که از مسلمانی رو برتافته بدار کفر پیوستند چون حارث بن سوید و طعمه بن ابیرق و مقیس بن ضبابه و امثال ایشان که اول گرویدند بخدا و **شَهِدُوا** و گواهی دادند **أَنَّ الرَّسُولَ** آن که فرستاده خدا یعنی **مَحَمَّدٌ** ص **حَقٌّ** حق ست و قول او صدق و **جَاءَهُمُ** البیِّنَاتُ و آمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات پیغمبر ص **وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** و خدا راه نه نماید گروه ستمکاران را که وضع کفر کردند در موضع ایمان **أُولَئِكَ** جزاؤهم آن گروه مرتدان پاداش ردّت ایشان **أَنَّ عَلَيْهِمُ** آنست که بر ایشان باشد **لَعْنَةُ اللَّهِ** لعنت خدا و آن دوری ست از رحمت او **وَالْمَلَائِكَةُ** و لعنت فرشتگان و آن بیزاری ست از ایشان **وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ** و لعنت همه مردمان و آن مذمت کردن ست مرایشانرا.

صفحه : ۱۲۸

خَالِدِينَ - فیها جاویدان باشند در لعنت یا در اثر لعنت که عقوبت است **لَا يُخَفَّفُ** سبک گردانیده نه شود **عَنْهُمْ** العذاب از ایشان عذاب دوزخ **وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ** و نباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدنیا یا در تاخیر عذاب از وقتی بوقتی **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا** مگر آنانکه

بازگردند بحضرت ربوبیت مِنْ بَعْدِ ذَلِكْ - از پس آن که برگشته اند از حق وَ أَصْلَحُوا و بصلاح آورند آن چیزی را که در آن فساد کرده اند فَإِنَّ اللَّهَ - پس به تحقیق که خداوند تعالی غَفُورٌ أَمْرُزنده به توبه گناهکاران ست رَحِيمٌ «مهربان ست بر ایشان برادر حارث بن سويد اینکه آیت را بر دست امینی داده نزد برادر فرستاد حارث بعد از تلاوت آیت فرستاده را گفت که من هرگز از تو دروغی نه شنیده ام و برادرم نیز برسول خدا افترا نمیکند و رسول نیز بر خدا دروغ نمی بندد و خدا از همه راست گوترست پس چرا ناامید باشم توبه کنان رو بمدینه نهاد و بوقت رجوع همین آیت را بر آن یازده تن دیگر خواند و ایشان از توبه ابا نموده جواب دادند که ما حالا در مکه طرح اقامت داریم و انتظار مغلوبیت محمّد ص و اعوان و انصار او میبریم اگر مطلوب ما حاصل شود فهو المراد و الا چون خواهیم بدین اسلام بازگردیم و توبه ما نیز پذیرفته شود حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِدِرْسْتِي أَنَاكَه كَافِر شَدْنَد بَخْدَا و رسول بَعْدَ إِيمَانِهِمْ پس از گرویدن ایشان ثُمَّ - از دادُوا كُفْرًا پس زیاده کردند کفر را بر کفر یعنی ثبات ورزیدند بر آن یا باین آیت توبه نیز کافر شدند لَنْ تُقْبَلَ - تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ - و آن گروه که بر کفر اقامت ورزیدند ایشانند گمراهان از طریق هدایت یا هلاک شدگان در بادیه غوایت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِدِرْسْتِي أَنَاكَه كَافِر شَدْنَد وَ مَا تَوَّأ وَ هُمْ كُفَّارٌ و مردند

و ایشان کافر بودند یعنی بر کفر مردند فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ پس قبول کرده نه شود از هیچ یکی از ایشان مِلَّ الْأَرْضِ ذَهَبًا
بپری زمین زر و لَوْ افْتَدَى بِهِ و اگر چه فدا دهد آنهمه را یعنی اگر کافری آن مقدار زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب
مملو سازد و فدیة دهد تا از عذاب دوزخ باز رهد ازو مقبول نخواهد بود أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و آنها که کافر می‌رند مر
ایشانراست عذابی مشتمل بر الم بی حساب و مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نباشد مر ایشانرا هیچکس از یاری دهندگان در بازداشتن از
عذاب ایشان

صفحه : ۱۲۹

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا هرگز نیایید نیکوئی، و بدانچه می طلبید از خیر نرسید یا نیایید بهشت را تا آنکه نفقه کنید و صدقه
دهید مِمَّا تُحِبُّونَ از آنچه دوست میدارید از مال، که بر فقرا تصدق نمائید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید یا بدن که
قَوَّتْ آنرا بطاعت مبذول سازید یا دل که آنرا وقف محبت الهی گردانید یا جان که آنرا در راه رضای حق دربازید یا سر که
آنرا از ادناس تعلق بما سوی الله پردازید و گفته اند هر که محبوب خود را نفقه کند در دنیا بمطلوب خود برسد در عقبی و
هر که از سر دنیا و عقبی بگذرد بقرب حضرت مولی برسد بیت

می صرف وحدت کسی نوش کرد که دنیا و عقبی فراموش کرد

بعد از نزول اینکه آیت ابو طلحه انصاری رض بجناب رسالت پناه آمده گفت یا رسول

اللّٰهُ اطيب اموال و احبّ - آن نزديك من بيرحاست هر جا كه خدا حكم كند وضع كن و آن باغی بود در غایت مرغوبی و نهایت تازگی و خوبی كه حضرت رسول گاه گاه بدان در آمدی و از آب و میوه آن تناول فرمودی پس در جواب ابو طلحه رض گفت بخ اینكه مالی ست با سود بسیار و حضرت آن باغ را در میان اقربای او قسمت فرمود و ما تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید من شیء از چیزی، خواه اندك خواه بسیار و خواه از محبوبات اموال خود خواه از غیر آن فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ پس بدرستیکه خدا بدان چیز داناست و بر حسب نیت شما شما را جزا خواهد داد كُلُّ الطَّعَامِ همه انواع خوردنی ها كان - حلالاً بوده است حلال لیبی اسرائیل - مر فرزندان یعقوب را آورده اند كه چون اینكه آیت فرود آمد كه فبظلم من العذین هادوا حرمانا علیهم طیبات احلت لهم یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی از طعامهای پاک حلال چون لحوم ماهی و شحوم غنم و بقر و امثال آن بر ایشان حرام کردیم یهود ازین سخن آشفته شده گفتند اینها ابدًا حرام بوده است حق سبحانه، اینكه قول را تكذیب كرد و فرمود كه خوردن همه طعامها بر یعقوب و اولاد او حلال بود إِلَّا ما حَرَّمَ - مگر آنچه حرام كرد اسرائیل - عَلٰی نَفْسِهِ یعقوب ع بر تن خویش و آنچه آن بود كه یعقوب ع را مرضی عارض شد نذر فرمود كه اگر او را خدای تعالی شفا دهد هر طعام و شراب كه دوست تر دارد بر خود حرام سازد حق سبحانه او را شفا بخشید گوشت

و شیر شتر را که از همه مطعومات و مشروبات دوست تر داشتی تقریباً الی الله تعالی او وفاء بنذر بر خود حرام ساخت جهودان بمتابعت او از تناول اینها اجتناب نموده گفتند در توریت بحرمت اینها حکم کرده است حق سبحانه و تعالی فرمود که نه چنین است که ایشان میگویند بلکه یعقوب ع اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرد **مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةَ** پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریت و اگر ایشان همچنان بر انکار اصرار نمایند **قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ** بگو بیارید توریت صحیح را فاتلوها پس بخوانید آنرا یعنی آیت تحریم اینکه اشیاء را از آن تلاوت کنید **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** اگر هستید راست گویان و چون یهود از آوردن توریت ابا کردند افترای ایشان بر خاص و عام روشن شده **فَمَنْ افْتَرَى** پس هر که افترا کند و بر بندد **عَلَى اللَّهِ الكَذِبَ** بر خدا دروغ را در تحلیل و تحریم **مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ** از پس آنکه ظاهر شد که تحریم از اسرائیل بوده نه از ملک جلیل **فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** پس آن مفتریان ایشان ستمکارانند و هیچ ستمی وقف جبریل علیه السلام از ترک انصاف بدتر نیست **قُلْ صِدْقَ اللَّهِ** بگو راست گفت خدا در خبر تحریم و سخن یهود دروغ بود **فَاتَّبِعُوا** پس متابعت کنید **مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ** کیش ابراهیم و دین او را **حَنِيفًا** بیان حال ابراهیم است که مستقیم بود بر دین اسلام و مائل از غیر آن **وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** و نبود ابراهیم ع از شرک آرندگان.

صفحه : ۱۳۰

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ بدرستیکه اول خانه که در روی زمین **وُضِعَ** عمارت کرده و ساخته شده **لِلنَّاسِ**

برای مردمان تا آنرا زیارت کنند لِلَّذِي بَنَىٰ آخَانَ آن خانه است که در مکه واقع شده و یک اسم بلدست همچنانکه مکه یا اسم همان بقعه که خانه درو است از مرتضیٰ علی کرم الله وجهه سؤال کردند که آیا کعبه اول خانه است که برای پرستش خدا ساخته اند فرمود که نی پیش از آن نیز بیوت عبادات بود اما او اول خانه است که حق سبحانه مبارک گردانیده بر مردمان و زیارت او را سبب رحمت و هدایت ساخته کما قال مُبَارَكًا بَرَكْتَ دَادَهُ شَدَهُ یَعْنِی بَسِیَار نَفْعٍ وَ کَثِیْر الخیر و برکت او تا حدست که نظر کردن در آن بی طواف و نماز برابرست در ثواب با عبادت یک ساله که در غیر مکه واقع شود وَ هُدِیْ و اینکه خانه خداوند هدایت است لِلْعَالَمِیْنَ - مر عالمیان را که بمعرفت قبله ایشانرا مهتدی میسازد یا راه نماینده است مسلمانانرا به بهشت فیه در اینکه خانه یا در حرم آیات «بِیِّنَات» نشانهای روشن ست یکی از آنها مَقَامِ اِبْرَاهِیْم - و آن سنگی ست که اثر قدم خلیل ع الرحمن بر آن بوده و آن نه یک آیت بلکه چهار آیت است اول تاثر آن سنگ از قدم ابراهیم ع دوم عوض کردن قدم آنحضرت درو تا کعبین سیوم بقای آن رقم مدت متمادی چهارم محفوظ ماندن آن سنگ با وجود کثرت اعادی، آیتی دیگر وَ مَنْ دَخَلَهُ و هر که درین خانه آمد کان - آمناً باشد ایمن از قتل و غارت یعنی گناهکاری که پناه بخانه آرد دست تعرض از وی کوتاه است مادامیکه در خانه باشد و گفته اند داخل

حرم، بجهت ادای حج و عمره ایمن است از عقوبات و مکافات جرائمی که قبل از حج مرتکب آن شده چه آن بقول اصح مغفورست ابو النجم صوفی گوید شبی طواف خانه کعبه می‌کردم و بغایت وقت صافی داشتم گفتم خدایا تو فرموده که وَ مَنْ دَخَلَ كَانْ آمِنًا داخل حرم از چه چیز ایمن باشد هاتفی آواز داد که آمنا من النار جمعیکه مقام ابراهیم را یک آیت دانند و امن داخل حرم را آیت دیگر قول ایشان آنست که از مجموع آیات بینات دو را ذکر کرد و باقی را مطوی ساخت تا دلالت کند بر آنکه آیات بینات بسیارست و ذکر آن متجاوز از حد شمار و مفسران بعضی از آنها را ذکر میکنند چون میل قلوب بآن و اختصاص آن بقبله مومنان و آنکه قاصد تخریب آن خانه مخذول گردد و هیچ پرنده بر بام خانه نه نشیند و هرگز بی طواف کننده نباشد و هر که نظر بخانه کند البته دیده اش اشکبار شود و اولیا هر شب آدینه در حوالی وی حاضر گردند و روحانیان و جنیان بطواف آن مائل باشند و امثال اینکه آیات واضح بسیارست بیت

هر چه گفتیم در اوصاف وی از روی کمال همچنان هیچ نه گفتیم که صد چندان ست

محققان گویند که نخستین خانه که در مکه صدر انسان است بجهت منظوریت و لکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم موضوع شده خانه دل است و جمیع اجزای وجود ببرکت دل بحق راه یابند چه هرگاه که اشعه لوامعه نظرات تجلیات ربانی بر دل افتد آثار انفتاح و انوار انشراح از صفحه وجه اولانح گردد و بصفت سعت و لکن

یسعنی قلب عبدی متصف گشته مظهر اسرار بی یسمع و بی بیصر شود و درین خانه علامات روشن است که طالب آنها بر مطلوب خود استدلال میکند و مقام ابراهیم که مقام تسلیم باشد یکی از آنهاست شیخ شبلی قدس سره فرمود که مقام ابراهیم مقام خلت است و هر که بدین مقام درآید از همه فتنه ها ایمن گردد و در آمدن بحرم صورت سبب امانست از تیغ دشمن و دخول در حرم معنی واسطه ایمنی باشد از شمشیر قطعیت دوست و عاشقان را هیچ المی از الم فراق دوست زیاده نیست- بیت

به تیغم گر زنی باکی ندارم بهجرانم کشی طاقت نیارم

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ و مر خدا را است بر مردمان حجُّ البیتِ قصد خانه کعبه مَن استطاع- هر که توانائی دارد إِلَيْهِ سَبِيلًا بسوی بیت از جهت راه و استطاعت بقول امام شافعی رح زاد و راحله است و بسخن امام مالک رح صحت بدن و قدرت بر مشی و کسبیکه زاد از آن حاصل شود امام اعظم رح مجموع زاد و راحله و صحت بدن را استطاعت میگوید و امن طریق نیز شرطست وَ مَن كَفَرَ و

هر که نگرود بفرضیت حج فَمِنْ اللَّهِ- پس بدرستیکه خدای تعالی غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ- بی نیازست از همه عالمیان و از آن نقصی بذات اقدس آنحضرت راجع نمی شود بلکه وبال بر تارک آنست قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب لِمَ تَكْفُرُونَ- چرا می پوشید یا نمی گروید بآیاتِ اللَّهِ بآیتهایی که خدا در وجوب حج فرستاد وَ اللَّهُ شَهِيدٌ و خدا مطلع است و گواه علی ما تَعْمَلُونَ- بدانچه شما میکنید از کتمان حق و کفران بآیات ربّانی.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل توریت لم تَصْدُقُون - چرا باز میدارید عن سبیل الله از راه خدای که دین اسلام است و منع میکنید من آمن - کسی را که بگرویده بخدا و دین حق را قبول کرده مراد عمار یاسرست رض و رفقای او که یهود ایشان را بکیش خویش میخواندند تَبْعُونَهَا می طلبید برای آن راه راست عَوْجاً کجی و انحراف یهود مسلمانانرا میگفتند که در دین شما کجی هست یعنی اینکه شخصی که متابعت او میکنید آن پیغمبر موعود نیست و نعت و صفت او را بر وجهی که تحریف داده بودند با اهل اسلام میگفتند حق سبحانه تعالی فرمود که کجی میطلبید در دین اسلام وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ و حال آنکه شما گواهانید بر آنکه راه راست و دین پسندیده اسلام است و از وصیت ابراهیم ع و یعقوب ع دانسته اید وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدا بیخبر نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ - از آنچه شما میکنید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید خطاب با جماعت انصار رض است میگوید إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقاً اگر شما فرمانبرید گروهی را مِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ - از یهود که شاس بن قیس و اصحاب اویند يَرْدُّوْكُمْ باز گردانند شما را بَعْدَ إِيمَانِكُمْ پس از ایمان شما کافرین - ناگرویدگان یعنی اگر متابعت شاش و متابعان او کنید شما را مرتد سازند و اینکه شاس جهود حقود و حسود بود پیوسته عیب جوئی و بدگوئی مسلمانان کردی و خواستی که سنگ تفرقه در مجمع یکجهتبان انصار اندازد و ایشان دو قبیله بودند اوس و خزرج و در جاهلیت میان ایشان حرب و قتال دائم و قائم

بودی چون مسلمان شدند آن خصومت بوداد و اتحاد مبدل شد شاس از روی حسد تدبیری انگیخت که همان عداوت میان آن دو فریق تازه گردد شخصی را فرمود تا در میان جوانان اوس و خزرج بنشیند و از واقعه بعثت که حربی عظیم بوده بین القبیلتن سخنی در میان افکند و قصیده که در آن ایام مشتملبر مذمت خزرج گفته بودند بخواند القصه چون ذکر آن محاربه در میان آمد و ابیات قصیده بمسامع خزرجیان رسید از غایت آشفتگی ایشان نیز زبان بهجای اوسیان گشودند تحمل ناکرده آغاز بسبب خزرجیان کردند و کار از مجادله بمقاتله کشید و دلیران طرفین مضممار مقاتله و میدان محاربه بیاراستند و آغاز به تیرانداختن و تیغ زدن کرده غبار از معرکه هیجا برانگیختند مثنوی

ز یکجانب گروهی رزم پرداز ز دیگر سوی جمعی در تگ و تاز

در افتادند همچون شیر غران بگرز و نیزه و شمشیر بران

فی الحال جبرئیل علیه السلام بدین آیتها نازل شد و خواجه عالم بمعرکه ایشان درآمده در میان دو صف قرار گرفت و فرمود که با وجود آنکه من در میان شما داعیه رسوم جاهلیت دارید! و پس از آن که خدای تعالی شما را باسلام گرامی ساخته طریق دینداری فرو میگذارید! بشنوید که خدا چه میفرماید پس اینکه آیتها بر ایشان خواند فی الحال استغفارکنان سلاحها بریختند و اشک ریزان یکدیگر را در کنار گرفتند و دانستند که اگر فرمان یهود میبرند از ایمان بکفر بازمیگردند و حق تعالی با ایشان برین وجه خطاب میکند وَ کَیْفَ تَکْفُرُونَ - و چگونه کافر میشوید وَ أَنْتُمْ تُتْلَى وَ حَالِ أَنْتُمْ کَیْفَ تَکْفُرُونَ - شماست که خوانده

میشود عَلَيكُمْ آيَاتِ اللَّهِ بِرِشْمَا قرآن او وَ فِيكُمْ رِسْوَلُهُ و در میان شما هست رسول او وَ مَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ وَ هُرْ كه چنگ درزند بدین خدایا بكتاب او فَقَدْ هُدِيَ - پس بدرستیکه راه نموده شد إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست.

صفحه : ۱۳۲

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللَّهَ - بترسید از خدا حَقَّ تَقَاتِهِ چنانچه سزای ترسیدنست نزد اکثر علما اینکه آیت منسوخ ست چه تقوی بر آن وجه که حق آن باشد هیچکس را نمیتواند بود پس عنایت الهی بار اینکه مشقت ازین امت رفع فرموده ناسخ اینکه آیت فرستاد که فَاتَّقُوا اللَّهَ - مَا اسْتَطَعْتُمْ پرهیزگاری کنید بدان مقدار که مقدور شماست وَ لَا تَمُوتُنَّ وَ مَمِيرِدِ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - مگر آنکه شما مسلمانان باشید لفظ نهی بر موت واقع شده اما فی الحقیقت امرست باقامت اسلام تا بر مسلمانی بمیرند وَ اعْتَصِمُوا و چنگ و رزید ای انصار بِحَبْلِ اللَّهِ - بدین خدا که حبل المتین است جَمِيعاً همه شما و بقول بعض علما حبل الله اینکه جا قرآن است یا موافقت حضرت پیغمبر ص امر میکند که همه مجتمع باشید در اعتصام بذیل متابعت سید انام علیه السلام چه بی آنکه بظاهر و باطن چنگ در اتباع آنحضرت ص زید نه راه به مقصد اصلی توان برد و نه بمطلوب حقیقی توان رسید رباعی

خفا که بی متابعت سید رسل ص هرگز کسی بمنزل مقصود ره نیافت

از هیچ رو بهیچ دری راه نه میدهند

آنرا که ز آستانه او روی دل بتافت وَ لَا تَفَرُّقُوا و پراکنده مشوید از خدمت وی وَ اذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَتِ اللَّهِ -

عَلَيْكُمْ نِعْمَتِهَايَ خُدا را که بر شما افاضت کرده و آن اسلام است و قرآن و هجرت پیغمبر ص به بلده ایشان إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءَ اَنرَا یاد دارید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که پیوسته حرب میکردید فَالْفِ - پس خدا پیوند داد بَيْنَ قُلُوبِكُمْ میان دلهای شما به برکت اسلام و میمنت خواجه انام فَاصْبِحْتُمْ پس گشتید شما بِنِعْمَتِهِ - اِخْوَانًا برحمت خدا برادران یکدیگر وَ كُنْتُمْ و بودید شما بواسطه ضلالت و جهالت عَلٰی شَفَا حُفْرِهِ بر کناره مغاکی مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ یعنی مشرف بودید بر وقوع در آن و اگر مرگ شما را بر آن حال دریافتی هر آئینه بدوزخ میرفتید فَانْقَذَكُمْ مِنْهَا پس شما را باز رهانید خدا از آن حفره یا از آن آتش كَذَلِكَ - همچنانکه که بیان کرد حال شما را از نفرت قدیمی و الفت مجدّد يُبَيِّنُ اللهُ بَيْنَکُمْ خدا و روشن میگرداند لَكُمْ آيَاتِهِ - برای شما دلایل وحدانیت خود را لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ - تا باشد که شما ثابت مانید بر طریق هدایت وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ و هر آئینه باید که باشد از شما اُمَّةٌ گروهی که ایشان يَدْعُونَ - اِلَى الْخَيْرِ بخوانند مردمانرا به نیکوئی یعنی بدین اسلام یا بایتلاف مومنان با یکدیگر و جمعی برآند که اینکه داعیان موذنانند که خلق را بعبادت خدا میخوانند وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ و می فرمایند به نیکوئی وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و بازدارند از منکر و معروف آنست که موافق کتاب و سنت باشد و منکر آنکه مخالف قرآن و حدیث بود و نزد محققان معروف خدمت حق است و منکر صحبت نفس و اَوْلِيَّكَ - و آن گروهی که داعی

وَلَا تَكُونُوا و مباحید ای مسلمانان كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا مانند آنانکه متفرق شدند بعداوت چون یهود و نصاری که در میان هر یک فرقهها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و موشکانیه از یهود و ملکانیه و نسطوریه و ماریعقوبیه از نصاری هر فرقه دشمن فرقه دیگر وَ اِخْتَلَفُوا و اختلاف کردند در دین خود یهود بعد از پانصد سال از موت موسی ع و نصاری بعد از سیصد سال از رفع عیسی بآسمان و اینکه اختلاف ایشان بود مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان حجتھائی روشن در کتب ایشان وَ اُولَئِكَ - و آن پراگندگان و مخالفان لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ «مرایشان راست عذابى بزرگ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ» در آن روزی که سفید و روشن گردد رویهای وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» و سیاه گردد رویها فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ پس آنانکه سیاه گردد رویهای ایشان حق تعالی بفرماید تا از روی توبیخ با ایشان گویند أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ آیا کافر شدید پس از ایمان خود مراد اهل کتاب اند که پس از ایمان به پیغمبر ع ما کافر گشتند یا منافقان که بزبان اقرار و بدل انکار میکردند یا کافران که در روز میثاق بر بوبیت حق اعتراف نمودند و در دنیا کافر شدند یا مرتدان بعد از استسعاد بسعادت ایمان گرفتار دام شقاوت و خذلان گشتند واضح آنست که خوارج و روافض بعد از تمسک بسنت در ورطه بدعت افتادند فَذُوقُوا الْعَذَابَ - پس بچشید عذاب دوزخ را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ - بدانچه بودید که بعد

از ایمان کافر شدید وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ و اما آنانکه سفید شد رویهای ایشان یعنی مومنان و اهل سنت فَبِئْسَ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
اللَّهُ يَسَّ بِرَحْمَتِهِ رَحْمَةً لِّرَبِّهِمْ وَ رَحْمَةً لِّعِبَادِهِمُ الْمُحْسِنِينَ
شهود جمال هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - اینکه سفید رویان در رحمت یا جَنَّتْ جاوید ماند گانند تِلْكَ - آنچه گذشت درین سوره از اخبار
و احکام آیاتِ اللَّهِ آیتهای خداوندست در زواجر و بشائر و وعد و وعید نَتْلُوهَا عَلَيْكَ - بِالْحَقِّ - میخوانیم آنرا بواسطه وحی بر
تو بدرستی و براستی وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ وَ نَبِيُّهُ نَبِيٌّ مِّنْ قَبْلِهِ وَ نَبِيُّهُ نَبِيٌّ مِّنْ قَبْلِهِ وَ نَبِيُّهُ نَبِيٌّ مِّنْ قَبْلِهِ
ستم نه کند و بی جرم عقوبت نفرماید وَ لَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَلَّهِ مَا فِي الْأَرْضِ وَ لَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَلَّهِ مَا فِي الْأَرْضِ
الأرضِ وَ آنچه در زمین هاست از ارکان موالید ثلثه وَ إِلَى اللَّهِ وَ بسوی خدا تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده شود همه کارها.

صفحه : ۱۳۴

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ
آنست که بودید شما بهترین امتی در سابق علم یا در لوح محفوظ یا در کتب انبیاء ع یا در روز میثاق که در جواب الست
بربکم مسارعت نمودید و خیریت اینکه امت بجهت آنست که در سلک خدمت حضرت ع منتظم اند شعر لما دعا الله داعینا
لطاقته باکرم الرسل کنا اکرم الامم بیت

چون خدا پیغمبر ما را برحمت

و گفته اند خیریت اینکه امت درین سه صفت ست که یاد میکنید تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ مِيفرمائید بمعروف و آن چیزست که شرع آنرا مستحسن دارد وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ نَهَى مینهی میکنید از منکر و آن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح شمارد وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ میگروید از روی تحقیق بخدا و ایمان بخدا متضمن آنست که ایمان داشته باشند بهر چه ایمان بدان لازم است چه ایمان بخدا وقتی متحقق شود که بهر چه فرموده که ایمان آرید باو ایمان آورده باشند وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ وَ اگر ایمان آرند و تصدیق کنند علماء بنی اسرائیل آنرا که به پیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی قرآن لکان - خَيْرًا لَهُمْ هر آئینه باشد آن ایمان و تصدیق بهتر مر ایشانرا از کفر و انکار مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ - بعضی از ایشان گروید گانند یعنی ابن سلام و اصحاب رض او وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ - و بیشتر ایشان بیرون رفتگانند از دایره دین لَنْ يَضُرُّوكُمْ بِشَمَا ضَرَّرَ نَتوانند رسانید إِلَّا أَذَى مَگر اندک رنجی که شما را بکفر دعوت کنند یا بهتانی بر مسلمانی بندند یا اهل ایمانرا بقتال خود بترسانند وَ إِنْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ اگر کارزار کنند با شما يُؤَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ پشتهها بر شما برگردانند و بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ - و پس از هزیمت یاری کرده نشوند یعنی نه از خلق یاری بینند و نه حق مددکاری ضَرَبَتْ وَضَع کرده شده عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ بر جهودان علامت خواری در نفس ایشان بحیثیتی که هرگز منفک نگردد و اصح آن ست که ذلت آن جزیه است آین - مَا تُفُؤُوا هر

کجا که یافته شوند آن ذل بایشان باشد إِلَّا استثنای منقطع است یعنی خواری لازم ذات ایشان ست لیکن ایشان ازین می رهند بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ بعهدی از خدا که قبول جزیه است وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ و عهدی از مؤمنان باذن خدای تعالی بعد از قبض جزیه وَ بِأَوْ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ و باز گشتند یهود بخشمی از خدا یعنی سزاوار غضب الهی شدند وَ ضُرِبَتْ وَ زده شد یعنی موضوع گشت عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ بر ایشان علامت درویشی و احتیاج یعنی احاطه کرده شده اینکه نشانه بدیشان چون احاطه بیت مضروب بر اهل آن ذلک - اینکه خواری و مسکنت و رجوع بغضب حق بِأَنَّهُمْ کَانُوا بَأَنَسْت که ایشان هستند از روی عناد يَكْفُرُونَ - بآیاتِ اللَّهِ نمیگردند بقرآن یا باحکام توریت یا بمعجزات محمّد وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ و میکشند پیغمبران را بناسزا و ناوجب و فی نفس الامر قتل الانبیاء ناحق است اما بحسب اعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود و اینکه اقباح است از آنکه اعتقاد حقیقت داشته باشد در قتل ایشان و گفته اند اگرچه قتل از آبای یهود مدینه واقع شده اما چون رضای ایشان بدان بود در اعداد قاتلان می آرد ذلک - اینکه کفر و قتل بما عَصَوْا بسبب آن بود که نافرمانی کردند وَ کَانُوا يَعْتَدُونَ - و بودند که تجاوز میکردند از حدود خدای تعالی آورده اند که چون عبد الله بن سلام و یاران او چون ثعلبه و اسد و اسید رض دولت اسلام دریافتند یهود زبان طعن گشاده میگفتند که ایشان از اشرار قوم مانند که خلاف اسلاف کرده با ما مخالفت نمودند حق سبحانه آیت فرستاد.

لَيْسُوا سَوَاءً نِسْتَمِدُّ مَؤْمِنَانِ اهلِ كِتَابٍ بَرَابَرٌ بَا كَافِرَانِ ايشان مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اُمَّةٌ قَائِمَةٌ از اهلِ كِتَابٍ گروهی اند ايستاده بر دین اسلام يا قائم بحدود الهی و گفته اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص و دین درست و اینکه گروه ابن سلام و اصحاب رض او بودند بل چهل تن از نجران و سی و دو تن از حبشه و هشت کس از روم که بیسی ع ایمان داشتند و محمّد ص نیز ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند یَتْلُونَ آیاتِ اللَّهِ میخوانند قرآن را آنَاءَ اللَّیْلِ در ساعت شب و گفته اند میان مغرب و عشا وَ هُمْ یَسْجُدُونَ و ایشان سجده تلاوت می کنند یا در ساعت شب نماز میگذارند و اشهر نماز عشا است که مخصوص بدین امت شده و حضرت رسالت پناه ص تاخیر عشا فرموده بودند و مردمان منتظر نماز بودند بیرون آمد و گفت بدانید که از اهل ادیان هیچ طائفه درین وقت خدا را یاد نکنند غیر از شما یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ صفت امت قائمه میکند و میگوید ایمان حقیقی می آورند بخدا وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ و بروز قیامت وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ و می فرمایند خلق را بتصدیق محمّد ص بامورات شرع وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر علیه السلام یا از تمام منهیات وَ یُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ و می شتابند در ارتکاب خیرات و اشتغال بمبرّات وَ اُولَئِكَ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ و آن گروه یعنی امت قائمه موصوفه بدین صفات که مذکور شد از جمله شایستگان و برگزیدگان اند وَ مَا یَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ و آنچه می کنید از نیکی فَلَنْ یُكْفَرُوهُ

پس هر آئینه سپاس نداشته نخواهید شد یعنی نقصانی بثواب اعمال شما نخواهید رسید نقص ثواب را کفران گفته چنانچه توفیه ثواب را شکر می گوید فی قوله کان سعیهم مشکورا و حفص در هر دو کلمه بیا میخواند یعنی آنچه می کنند امت قائمه از خیراتی که در آن مسارع اند عمل ایشان ضائع نخواهد بود وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِالْمُتَّقِينَ - باحوال پرهیزگاران إِنَّ الدِّينَ - کَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند بقرآن و محمّد ص و آن کعب بن الاشرف و اصحاب او بودند لعنهم الله لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ باز ندارد از ایشان مالهای ایشان، که برشوت میدهند مر علمای خود را بآنچه رشوت میگیرند از ارادل قوم خود وَ لَا اَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان که باعانت و امداد ایشان مستظهرند مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا از عذاب خدا چیزی را وَ اُولٰٓئِكَ - اَصْحَابُ النَّارِ و آن گروه کفران ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - ایشان در آتش جاوید ماندگان.

صفحه : ۱۳۶

مَثَلٌ مَّا يُنْفِقُونَ - مثل آنچه نفقه می کنند جهودان بر علمای خود یا ابو سفیان و اصحاب او در حرب احد که خرج لشکر کفار مینمایند یا اخراجات مشرکان در عیدها بر بتان خود یا نفقه منافقان بر یا و سمعه فی هذه الحياه الدنيا درین زندگانی دنیا كَمَثَلِ رِيحٍ مَّانِدٍ بَادٍ سَتٍ كَمَا بَادٍ فِيهَا صَبْرٌ در ان باد سرمای سخت اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ بَرَسَدَ بَكْشَت زار قومی که بشرك و معاصی ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ستم کرده اند بر نفسهای خود یا حق خدا نداده اند فَأَهْلَكْتَهُمْ پس هلاك و نابود گرداند آن باد سرد كشت ایشانرا وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ و ستم نکرد خدا

بر مزارعان بنا بود شدن مزروعات ایشان وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ - و لیکن ایشان هستند که بر نفسهای خود ستم میکنند بارتکاب عملی که بدان مستحق عقوبت می شوند صاحب کشف گفته که حق سبحانه تشبیه کرد آن مالها را که نفقه میکردند نه بموقع در عدم انتفاع بآن کشت زار سرمازده که منفعتی از آن بکس نرسد و گفته اند مثل نفاق ناپسندیده ایشان در هلاک ایشان چون مثل ریح مهلکه است در اهلاک حرث یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا أَيَّ غَرِيبٍ مِّنْ دُونِكُمْ دوستی نهانی از دون مومنان که ابنای جنس شما اند، جمعی از صحابه رض با منافقان دوستی داشتند یا با یهود عقد موالات بسته بودند بسبب نسبت قرابت یا حق رضاع یا قرب جوار رسم صداقت فرو نمیکذاشتند حق تعالی نهی کرده مومنان را از همنشینی ایشان که بیگانه هرگز آشنا نشود لَا يَأْلُونَكُمْ اِيْشَانِ تَقْصِيْرٍ نَكْنَنْد در باره شما خَبَالًا از روی تباهی و فساد وَ دُوا مَا عَنْتُمْ دوست دارند آنکه شما در ان باشید از رنج و مشقت قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ بِتَحْقِيْقِ اَشْكَارَا شده است دشمنی ایشان یعنی علامت عداوت مِنْ اَفْوَاهِهِمْ از دهنهای ایشان یعنی از سخنانی که بر دهن ایشان میگذرد و یهود پیوسته در تجسس عیوب مسلمانان بودند و اهل نفاق نیز نسبت با حضرت رسالت علیه السلام سخنان فتنه انگیز میگفتند وَ مَا تُخْفِيْ صُدُوْرُهُمْ اَكْبَرُ و آنچه پنهان میدارد دلهای ایشان از عداوت و بغضها بزرگتر است و بیشتر از آنچه بر زبان میرانند قَدْ بَيَّنَّا هِرْ اَثِيْنَه مَا بِيَان كَرْدِيْم لَكُمْ ۝ الْاَيَاتِ
برای شما آیتها در لزوم موالات

آشنایان و معادات بیگانگان **إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ** - اگر هستید شما که از روی انصاف تعقل کنید و دریابید مواقع نفع را که دوستان جانی اند و مکائن ضرر را که دشمنان نهانی اند

صفحه : ۱۳۷

ها **أَنْتُمْ** ها تنبیه است بر خطاکاران که باغیار دم دوستی میزنند انتم تعییرست **أَوْلَاءِ** تحقیر و معنی آنکه آگاه باشید شمائید آن خطاکاران که با جفاکاران طرح دوستی افگندید پس بیان خطا می کند برین وجه که **تُحِبُّونَهُمْ** شما دوست میدارید ایشانرا و میخواهید که به بهترین چیزی برسند که اسلام است **وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ** و ایشان دوست نمیدارند شما را و می خوانند به بدترین چیزی که کفر است **وَ تُوْمِنُونَ** - و شما ایمان دارید **بِالْكِتَابِ كَلِّهِ** بهمه کتابهای الهی و ایشان بعضی را منکراند **وَ إِذَا لَقَوْكُمْ** و هرگاه که بشما رسیدند **قَالُوا آمَنَّا** گفتند ما نیز ایمان آورده ایم مثل شما **وَ إِذَا خَلَوْا** و چون با یکدیگر خلوت کنند **عَضُّوا عَلَيْكُمْ** **الْأَنَامِلَ** - میخانید و می گزند بر دشمنی شما سر انگشتان را **مِنَ الْعَيْظِ** از غایت خشم و کینه **قُلْ** بگو ای محمد ص ایشان را **مُوتُوا بِعَيْظِكُمْ** بمیرید بخشم و کینه خود امر توییخ است و حاصل معنی آنکه بخشم و دردی که از مومنان در دل دارید روزگار میگذرانید اینکه غصه شماراست تا بوقت مرگ **إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ** بدرستیکه خدا داناست **بِدَاتِ الصُّدُورِ** بدان غلها که در دلهاست و مطلع بر آن کینها که در سینهای شماست بعضی برانند که اینکه کلام دعا علیهم است حق سبحانه پیغمبر خود را فرمود که **بِهَلَاكِ** ایشان دعا کند پس معنی آن است که خدا بمیراند شما را در همان خشم و کینه و حسد و

بمیر ای از حسد پیوسته غمگین که جز مرگت نخواهد داد تسکین

إِنْ تَمَسَّسْكُمْ حَسِينَةٌ أَوْ بَرَسَتْ بِرِشْمَا نَصْرَتِي وَ غَنِيمَتِي چنانچه در حرب بدر بود تَسْوَهُمْ دلتنگ گرداند ایشانرا و بدحال شوند
وَ إِنْ تُصَبِّبْكُمْ وَ اگر بشما رسد سَيِّئَةٌ غَمِي وَ الْمِي چنانچه در حرب احد واقع شد يَفْرَحُوا بِهَا خوشدل و فرحناک شوند بدان و
اینکه علامت کمال عداوت ست که بغم کسی شادمان و بشادی کسی غمناک گردند وَ إِنْ تُصَبِّرُوا وَ اگر شما ای مومنان صبر
کنید بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار کفار وَ تَتَّقُوا وَ به پرهیزید از مخالطت اعداء لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً شما را زیان
نکند مکر و حيله ایشان هیچ چیز را إِنْ أَلَّهَ - بدرستی که خدا بِمَا يَعْمَلُونَ - بآنچه شما می کنید از صبر و تقوی مُحِيطٌ رسنده
است و احاطه کننده وَ إِذْ غَدَوْتُ - و یاد کن ای مُحَمَّد ص چون بامداد بیرون شدی مِنْ أَهْلِكَ - از منزل عائشه رض که که اهل
تو است بقول بعضی آن روز احزاب یا بدر بوده و اصح و اشهر روز احدست و آن هفتم شوال سنه ثلاثه من الهجرة بود آورده
اند که ابو سفیان لشکری از احیای عرب فراهم آورده متوجه مدینه گشت با سه هزار سوار و پیاده که هفت صد زره پوش و
دویست اسب با ایشان بود بحوالی احد فرود آمد و حضرت رسالت پناه علیه السلام میخواست که در مدینه توقف کند و در
شهر با ایشان مقاتله نماید جمعی دلیران اصحاب که در حرب بدر حاضر نبودند در باب خروج مبالغه کردند و حضرت ص

با هزار کس از مهاجر و انصار بقتال ایشان توجه فرمود در اثنای طریق عبد الله بن ابی سبید کس منافق لعنهم الله پشت بلشکر اسلام آورده مراجعت نمودند و سید عالم با هفتصد کس برابر دشمن صف برکشید کوه احد را در قفا و عینین را بر یسار گذاشت و روی بجانب مدینه آورده عبد الله بن جبیر را با پنجاه مرد تیرانداز در رخنه که بطرف کوه احد بود مقرر فرمود و بتوقف در آن مرکز و محافظت آن مبالغه بسیار نمود و بنفس نفیس خود بتسویه صف عسکر همایون اقدام کرد و اینکه بامدادست که حق سبحانه فرمود که از منزل خود بیرون آمدی **تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مِيسَاجَتِي** و مهیا میکردی بجهت مومنان **مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ** جاهای ایستادن برای کارزار و آنچه بود که میمنه لشکر بزیر رض عوام نامزد کرد و میسره را بمقداد رض اسود داد و قلب را بحمزه رض سپرد و مرتضی را بملازمت خود تعیین نمود **وَ اللَّهُ سَمِيعٌ** و خدا شنواست قولهای شما را که در باب خروج از مدینه و وقوف در آن می گفتید **عَلِيمٌ** داناست به نیتهای شما و بعلم قدیم دانسته بود.

صفحه : ۱۳۸

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ چون قصد کردند دو گروه از شما که مسلمانانند بنو حارثه از اوس و بنو سلمه از خزرج **أَنْ تَفْشَلَا** آنکه بددلی کنند و باز گردند بوقتی که ابن ابی بازگشت **وَ اللَّهُ** و او حالست یعنی چگونه گریزند و باز گردند و حال آنکه خدا **وَ لِيُهِمَا يَارَ وَ نَگهدار اینکه دو گروه بود و عَلَى اللَّهِ** و بر خدا نه بر غیر او **فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ** باید که توکل

کنند گرویدگان تا ایشانرا نصرت دهد وَ لَقَدْ نَصِرَکُمْ ۝ اللّٰهُ ۝ وَ بَدْرَستى که خدا نصرت داد شما را بِبَدْرٍ بِمَوْضِعِی که آنرا بدر گویند و آن چاهى است منسوب بیدر بن کلدۀ وَ أَنْتُمْ أَدْلَّةٌ وَ حَال آنکه شما بودید خوار در چشم دشمنان یعنی اندک می نمودید و ایشان از حرب شما حسابی نه داشتند فَاتَّقُوا اللّٰهَ - پس بترسید از خدا و بکثرت مشرکان و بازگشتن منافقان بددل مشوید لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ - شاید که توفیق یابید و شکر گوئید تا نعمت نصرت بر شما زیاده گردد پس از نصرت مومنان در حرب بدر خیر می دهد و میگوید که یاد کن آن وقت را إِذِ تَقُولُ ۝ چوں می گفتمى لِلْمُؤْمِنِينَ - مر آن گرویدگان را وقتی که در مانده بودند أَلَنْ يَكْفِيْکُمْ آیا هرگز کفایت نمی کند و بسنده نیست أَنْ يُبَدِّلَکُمْ رَبُّکُمْ آنکه مددگاری کند پروردگار شما را بِثَلَاثَةِ أَلْفٍ بِسه هزار سوار مِنَ الْمَلَائِکَةِ مُنزَلِينَ - از فرشتگان فرو فرستادگان از عالم بالا و بعضی برآند که وعده نزول اینکه سه هزار فرشته در روز احد بوده بشرط صبر و تقوی چنانچه میفرماید بلى ایجابست بعد از نفی یعنی مددگاری نماید إِنْ تَصْبِرُوا اگر صبر کنید در جنگ دشمن وَ تَتَّقُوا و پرهیزید از مخالفت قول پیغمبر علیه الصلوه و السلام که در باب حرب گوید و اشهر بلکه اصح آن است که صدر رسل روز بدر از حق سبحانه مدد طلبید خدای تعالی فرشتگان فرستاد اوّل هزار فرشته پس از آن سه هزار رسید و آخر به پنج هزار چنانچه فرمود وَ یَأْتُوْکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ و بیایند بشما دشمنان شما از دشمنان کی که مر ایشان راست یا بر

فور بیایند و هیچ درنگ نکنند هذا یمددکم ربکم اینست که مددگاری میکند شما را آفریدگار شما بخمسهِ آلف به پنج هزار سوار من - الملائکهِ از فرشتگان مسومین - نشان کنندگان مر اسپان خود را و اینکه عادت مستمره است میان مبارزان که روز حرب علامت بر خود یا بر مرکب خود بندند و نشان ملائکه در آن روز آن بود که صوف سرخ بر پیشانی و اذنان اسپان بسته بودند یا خود را نشان کرده بودند بعمامهای سفید و طرّهای آن از میان دو کتف فرو گذاشته و ما جعله الله و نگردانید خدا آن امداد یا انزال یا آن عدد إلا بشری لکم مگر مژدگانی مر شما را بزودی فتح و لتطمئن و برای آنکه تا بیارامد قلوبکم به دلهای شما بوعده نصرت و ما النصر و نیست یاری دادن إلا من عند الله مگر از نزدیک خدا العزیز غالبی که مغلوب نشود الحکیم حاکمی که نصرت و خذلان او بر مقتضای حکمت باشد.

صفحه : ۱۳۹

لیقطع - تعلق بنصرکم دارد در حرب بدر شما را نصرت داد تا ببرد و نیست گرداند طرفاً گروه بزرگان را من - اللّٰذین - کفرُوا از آنانکه کافر بودند یا در هم بشکند رکنی از ایشان و در ان واقعه فی الواقع شکستی عظیم بصنادید قریش رسید که هفتاد تن کشته و هفتاد تن اسیر شدند أو یکتبهم یا آنکه خوار و نگوسار گرداند ایشان را فینقلبوا پس باز گردند بهزیمت شوند - خائبین - در حالتی که بی بهرگان و ناامیدان باشند ذکر قصه بدر در میان حرب احد برای آن فرمود

تا صحابه رض جمع کنند میان صبر و شکر که یکی ازین دو قصه مشتملست بر فتح و غنیمت و بر آن شکر باید گردد دیگر محتوی بر قتل و هزیمت و در آن صبر شاید و قصه حرب احد اجمالا- بر آن وجه بوده که بعد از تسویه صفین بمحاربه قیام نمودند و علمداران قریش یکی از پی دیگری کشته شدند و لشکر مکه رو بهزیمت نهادند و اهل مدینه در لشکرگاه ایشان آغاز نهب و غارت کردند و جماعت تیراندازان که محافظت رخنه کوه تعلق بدیشان داشت با وجود آنکه پیغمبر ع مبالغه فرموده بودند که اگر ما غالب یا مغلوب شویم شما ازین موضع بجای دیگر مروید بر امید تاراج و غنایم رو بلشکرگاه آوردند چندانکه عبد الله رض بن جبیر مبالغه نمود و از تاکید حضرت رسالت پناه ص ایشانرا آگاهی داد بجای نرسید و جمعی اندک که عدد ایشان بده نمیرسد با وی توقف کردند و باقی بسخن امیر خود التفات نه نموده متوجه اخذ غنیمت احد شدند شامت مخالفت فرمان نبوی ص در لشکر اسلام در رسید و خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل که عزیمت هزیمت داشتند چون رخنه کوه را از حارسان و محافظان خالی دیدند با جماعت کفار بر سر عبد الله رض بن جبیر تاختند و او را با یارانش بقتل آورده از عقب لشکر اسلام در آمدند و قضیه فتح منعکس شد و خبر ظفر کفار بگریختگان ایشان رسیده باز گشتند و اهل ایمان را که مرکز محیط عرفان بودند دایره سان در میان گرفتند و سید الشهداء حمزه رض با بعضی از

اصحاب شربت شهادت چشیدند و برخی دیگر رو بگریز نهادند و جمعی دیگر در ملازمت حضرت رسالت پناه ص جان
کمروار بر میان بستند القصه مهم بدان انجامید که بسنگ بد گوهرا در شاهوار در درج لعل آبدار سید مختار ص آزرده شد
مثنوی

بود لعلش سهیل رخشنده سنگ را رنگ لعل بخشنده

چون سهیلش رفیق سنگ آمد سنگ در دم عقیق رنگ آمد

و حضرت میان کشتگان افتاد و بمدد جمعی از اصحاب بجانب شعب احد رفت و کافران بازگشته رو بمکه نهادند و حضرت
ص چون از شهادت عم خود حمزه رض و مثله کردن او از با بعضی از کشتگان وقوف یافت بر خاطر مبارکش خطور کرد که
تیر نفرین بر هدف حال اینکه اهل ضلال افکنند از بارگاه کبریا و جلال اینکه آیات نزول اجلال یافت لیس - لک - من - الأمر
شیء نیست مر ترا ازین کار که نفرین کفارست چیزی یعنی زمام استیصال و استصلاح اینکه طائفه بدست تو نیست أو یتوب -
علیهم گفته اند او اینجا بمعنی الی ان یعنی از تو کاری نکشاید مگر آنکه خدا توبه دهد ایشانرا و قولی آن است که او برای
عطف باشد و یتوب معطوفست بر ليقطع و معنی چنین ست که خدا نصرت داد شما را بیکی از چهار چیز یا شکسته شود رکن
دولت ایشان بقتل صناید قریش یا بهزیمت روند از پیش لشکر اسلام با آنکه توبه دهد خدا ایشانرا چون مسلمان شوند أو
یُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند ایشانرا چون بر کفر خود مصر باشند فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ - پس بدرستیکه ایشان ستمکارانند که وضع عبادت
کردند در غیر موضع

آن و لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ آنچه در زمین هاست يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ
بيامرزد هر کرا خواهد وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ و عذاب کند هر کرا خواهد وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و خدا آمرزنده است دوستان خود را
مهربان ست بر بندگان خود يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لا تَأْكُلُوا الرِّبَا مَخْرُورًا مال ربوا را أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً افزوده
تو بر تو و گفته اند اضعاف در درهم ست و مضاعفه و راجل چه در جاهلیت یکی مال خود را بر بوا میداد تا وقت معین آنکه
در اجل و ربوا می افزود تا باندک مدتی همه مال مدیون مستغرق میشد وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ بترسید از خدا در آنچه نهی کرده ست
لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ - مگر شما رستگار گردید.

صفحه : ۱۴۰

وَ اتَّقُوا النَّارَ وَ بترسید از آتش یعنی پرهیز کنید از عملی که رساند شما را بآتش الَّتِي آن آتشی که أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ - آماده
کرده شده است مر کافرانرا و غیر ایشانرا بالذات از برای کفارست و بالعرض از برای عاصیان تباه کار یا کافران را نار
تعذیبست و مؤمن را نار تادیب وَ أَطِيعُوا اللَّهَ - و فرمان برید خدا را در آنچه حکم کند وَ الرَّسُولَ - و اطاعت کنید رسول ص او
را در آنچه فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - باشد که شما رحم کرده شوید و در عذاب نیفتید وَ سَارِعُوا وَ بشتابید إِلَى مَغْفِرَةٍ بآن
چیزیکه سبب آمرزش باشد بِشَمَا مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما اقامت لازم در مقام ملزوم جهت تشویق بندگان است بموجبات
مغفرت و آن کلمه شهادت ست یا ادای فرائض یا

تکبیر اوّل که بجماعت دریابند یا صف اوّل از جماعت یا اخلاص یا هجرت قبل از فتح مکه یا متابعت سنت یا استغفار یا جهاد و مقتضای مقام خود اینست چه اینکه آیت در خلال قصّه احد نازل شده و محققان گویند اینکه مسارعت بقدم گل نیست بلکه بقدم دل ست بیت

اینکه راه پبای تن پبایان نرسد تا جان نزند قدم بجانان نرسد

و در بحر الحقائق آورده که بشتابید درین راه بقدم تقوی که تزکیه نفس ست از اخلاق حیوانی که جز بدین قدم بمقام قرب و جنّت وصال رسیدن محال است ابیات

بگذار ره هواپرستی رو آر سوی خداپرستی

در راه محبتش روان شو بگذر ز ره جفاپرستی

وَ جَنَّةٍ وَ بشتابید بعملی که برساند شما را به بهشتی که از روی عظمت عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ مِپهنای آن آسمانهاست یعنی مانند آسمانها وَ الْأَرْضُ و زمین ها صفت عرض بهشت کرد جهت آنکه وصف طول او در فهم بشر ننگجد و در تفسیر کبیر گوید اگر آسمانها و زمینها را طبق طبق سازند بحیثیتی که هر یک ازین طبقات سطحی باشد مؤلف اجزای لا- یتجزی و موصیل گردانند اینکه طبقات را با یکدیگر تا همه طبقی واحد شوند عرض بهشت اینکه مقدار تواند بود أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ - آماده کرده شده چنین بهشتی برای پرهیزگاران از شرک الذّین - يُنْفِقُونَ - آنانکه نفقه می کنند فی السَّراءِ وَ الضَّرَّاءِ در آسانی و در سختی مراد همه احوال ست چه انسان بهیچ وجهی خالی از مضرتی یا مسرتی نیست یعنی بهمه حال نفقه میکنند و گفته اند منفق اند در توانگری و درویشی

یا در صحت و مرض یا در گرانی و ارزانی وَ الْكَاطِمِينَ - الْغَيْظُ و فروخورند گانند خشم را با وجود قدرت آورده اند که کسی امام اعظم رح را طیانچه زد امام فرمود که من هم میتوانم که ترا طیانچه زنم لیکن نزنم و قادرم بر آنکه با خلیفه از تو شکایت کنم اما نکنم و می توانم که در سحرگاه از جفای تو بحضرت اله بنالم ولی ننالم و مسیرم میشود که بقامت کمر خصومت بر بندم و داد خود از تو بستانم و ان نیز نکنم و اگر مرا فردا رستگاری باشد و شفاعت من در پذیرند بی تو قدم در بهشت نهم بیت

مردی گمان مبر که بزورست و پردلی با خشم اگر بر آئی دانم که کاملی

وَ الْعَافِينَ - و عفوکنندگان اند عَنِ النَّاسِ از درم خریدگان از بندگان و یا از کسیکه بر ایشان ستم کرده باشد وَ اللَّهُ يُجِبُ الْمُحْسِنِينَ - و خدا دوست دارد نیکوکاران را و بهترین اقسام احسان آنست که نیکوئی کنند بجای جمعی که با ایشان بدی کرده باشند در تیسیر آورده که روزی حسین ابن علی رض با جمعی مهمانان بر سر خوانی نشسته بود خادمش با کاسه آش گرم بمجلس درآمد و از غایت دهشت پایش بحاشیه بساط درآمد کاسه بر سر امام حسین رض افتاد و بشکست و آش بر سر مبارکش فرو ریخت امام حسین ع از روی تادیب از راه تعذیب درو نگریست بر زبان خادم جاری شد که وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظُ امام فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ فرمود که عفو کردم خادم تتمه آیت برخواند

که وَ اللّٰهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ - امام حسین رض جواب داد که از مال خودت آزاد کردم مثنوی

بدی را مکافات کردن بدی بر اهل صورت بود بخردی

بمعنی کسانی که پی برده اند بدی دیده و نکو کرده اند.

صفحه : ۱۴۱

وَ الَّذِينَ - معطوفست بر الَّذِينَ - يُنْفِقُونَ - و مضمون کلام آنکه متقیان دو طائفه اند یکی آنها که بصفت انفاق و حلم و عفو و احسان موصوف اند دوم تائب غیر مصر و ایشان آنانند که از روی متابعت هوای نفس إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً چون بکنند کاری ناشائسته أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ یا ستم کنند بر نفسهای خود بمباشرت معاصی و نزد بعضی فاحشه کار ناپسندیده ست و ظلم گفتار ناستوده، یا اَوَّلُ كِبَائِرٍ و ثانی صغائر و بقول جمعی فاحشه و ظلم خطا و عمد است یا زنا و آنچه مادون او است از مقدمات آن چون نظر و لمس و معانقه و تقبیل و بر هر تقدیری بعد از ان فاحشه و ظلم ذَكَرُوا اللَّهَ - یاد کنند عقوبت خدا را یا عتاب او را با بنده که چرا چنین کردی یا مذکر شوند وعده مغفرت را که باستغفار بازبسته است فَاسْتَغْفَرُوا پس آمرزش خواهند لِذُنُوبِهِمْ برای گناهان خود وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ - و کیست که بیامرزد گناهان را استفهام است بمعنی نفی یعنی هیچکس نیامرزد جرائم بندگان إِلَّا اللَّهُ مگر خدا وَ لَمْ يُصَبِّرُوا و اصرار نکردند بعد از استغفار عَلَيَّ مَا فَعَلُوا بر آنچه از ایشان صادر شد از معاصی یعنی دیگر بر بار سر آن فعل نرفتند وَ هُمْ يَعْلَمُونَ - و ایشان که اصرار نکنند میدانند که عقوبت

اصرار از عذاب گناه عظیم است نزول آیت در شان بنهان تمار بوده که زنی صاحب جمال بخرما خریدن نزد وی آمد و بنهان را دل برو کشش کرد و بیهانه خرمائی خوب در گوشه کاشانه برده در کنارش کشید و بعد از وقوع قبله زن زبان نصیحت بکشاد که اتق الله از خدا بترس و دامان پاک مرا از لوث حرام آلوده مگردان بنهان را خوف الهی دریافت و پشیمان شده فی الحال بحضرت رسالت پناه ص شتافت صورت حال بعرض سید عالم رسانید فرمود که من در میان شماام و شما چنین کارها می کنید حق سبحانه برای تاکید امیدواری تائبان اینکه آیت فرستاد و بقول بعضی در شان ابو ایسر فرود آمد یا بهلول نباش یا ثعلبه انصاری که قصد گناه کردند یا مرتکب فاحشه شده پناه بتوبه و استغفار آوردند **أُولَئِكَ** - آن گروه متقیان که بدو قسم بودند **جَزَأُوهُمْ** پاداش ایشان **مَغْفِرَةً** من ربهم آمرزشی ست از پروردگار ایشان **وَجَنَّاتٍ** تجری و بوستانها که می رود **مِن تَحْتِهَا** الأنهارُ از زیر ابنیه یا اشجار آن جوینها **خَالِدِينَ** فیها در حالتی که جاوید باشند گانند در آن **وَنِعْمَ** - **أَجْرُ الْعَامِلِينَ** - و نیکو مزدیست مزد عمل کنندگان یعنی مغفرت و جنت **قَدْ خَلَّتْ** بدرستی که گذشته بود **مِن قَبْلِكُمْ** پیش از شما **سِئِن** «واقعها میان جهانیان از غم و شادی و محنت و راحت و دولت و نکبت که حق تعالی سنت نهاده بحدوث اینکه واقعها یا اهل سنن مرادست و سنن شرائع باشد یعنی امتان بوده اند بانواع دینها و بجهت تکذیب پیغمبران علیه السلام هلاک شده اند

فَسَيُرُوا فِي الْأَرْضِ پس بروید و سیر بکنید در زمین و به بینید بلاد عاد و ديار ثمود و بیابان لوط را فَأَنْظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت که بسبب نافرمانی کیف - کان - چگونه بوده است عاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ - آخر کار تکذیب کنندگان.

صفحه : ۱۴۲

هذا اینکه کلام که در قصه احد و بدر گذشت یا اینکه شرح که از امام گذشته و وقایع روزگار دادیم بیان سبب هویدای سخن حق است لِلنَّاسِ برای عامه مردمان و هِدَى و زیادتی بصیرت و مَوْعِظَةٌ و پندی مشتمل بر، رهبت و رغبت لِلْمُتَّقِينَ - خاصه پرهیزگاران را وَ لَا تَهْنُؤُوا و سست مشوید و ضعف مورزید، چون در حرب احد خواجه عالم علیه السّلام بشعب کوه درآمد ابو سفیان علم تجلد بر تیغ کوه برده خواست که بر اهل شعب مطلع گردد اصحاب رض را دغدغه بخاطر رسید و حضرت عزّت جل و علی جهت تسلیه ایشان اینکه آیت فرستاد که سستی مکنید وَ لَا تَحْزَنُوا و اندوهناک مشوید از جراحات و مصیبات یا فوت غنائم وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ - و حال آنکه شما برترانید از ایشان بحسب مرکان یا از روی محاربه بر ایشان پیشی دارید یعنی در جنگ بدر یا برتری شما آن ست که کشتگان شما در صدر نعیم اند و از ایشان در قعر جحیم یا مقام شما در درجات عالیّه خواهد بود و از ایشان در درک الاسفل و حقیقت آنست که اینکه بشارت بود مر مؤمنان را بعلو و غلبه یعنی شما منصور و غالب خواهید شد و ایشان مقهور و مغلوب خواهند گشت اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - اگر

هستید گرویدگان بوعده حق که فرمود و ان جندنا لهم الغالبون إن یمسسکم قرحاً اگر بشما رسید جراحی و زحمتی فقد مسَّ القوم قرحاً پس بدرسیتکه رسیده است گروه کفار را در روز حرب بدر مثله مزحمی و المی مثل قرح و جرح شما و تلک الأیام و اینکه روزها که مدار زندگانی بر آن ست نداولها میگردانیم آنرا بین الناس میان مردمان که روزی بدولت و عشرت گذرد و روزی به نکبت و عسرت فیوما علینا و یوما لنا و اینکه مداولت برای آنست که تا پند گیرند و لیعلم الله و برای آنکه به بیند خدا یا بدانند اولیای او الذین آمنوا صبر آنرا که بدو گرویده اند و یتخذ و برای آنکه فرا گیرد منکم شهداء از شما گواهان یعنی گواه یکدیگر باشید که در معرکه جهاد کدام جان فدا کرده بود و که رو بگریز نهاده و الله لا یحب الظالمین و خدا دوست نمیدارد ستمکاران را که مشرکانند و لیمحص الله و فائده دیگر در مداوله آنست که پاک گرداند خدا الذین آمنوا مر مؤمنان را از گناه چه بلاها که با اهل ایمان میرسد کفر ذنوب ایشان ست و یمحق الکافرین و دیگر آنکه در نقصان افکند و هلاک سازد کافران را أم حسبتم آیا می پندارید أن تدخلوا الجنة آنکه در آید به بهشت و لَمَا یعلم الله و ندید خدا الذین جاهدوا منکم آنها را که جهاد کرده اند از شما و یعلم الصابرين و ندید شکیبایان را بر فرمان رسول یا صابران را بر هجوم مصائب و وقوع فوائب ملخص سخن آنست که بی محنت مجاهده براحتم مشاهده نتوان

وَ لَقَدْ كُنْتُمْ و بدرستیکه شما بودید که از روی اشتیاق لقای الهی تَمَنُّونَ - المَوْتِ - آرزو می بردید مرگ را یعنی شهادت را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ ۚ پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب آنرا که حرب ست فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ ۚ پس بتحقیق بدیدید آنچه می طلبید از مقاتله کفار و أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ - و حال آنکه شما می نگریستید بیاران و برادران شما که مقتول میشدند یا نظر میکردید در پیغمبر علیه السلام و او را تنها گذاشته در خلاص خود میکوشیدید آورده اند که چون حضرت صلی الله علیه و سلم زخم خورده در میان کشتگان نهان شد ابلیس لعین صدای الا - ان - محمداً قد قتل در میان خاص و عام افگند قومی از ضعفای اهل اسلام خواستند که رجوع بعد الله ابی نموده التماس کنند که از ابو سفیان برای ایشان خط امان بستاند و قوم دیگر بگریختند و بعد از آنکه آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم منهزمان را ملامت میکرد که چرا فرار برقرار اختیار کردید و پشت بمیدان کارزار آوردید ایشان زبان عذر گشوده گفتند که ما آوازه قتل تو شنیدیم روزگار بر ما شوریده شد و از غایت ترس بگریختیم حضرت عزت دفع عذر ایشانرا آیت فرستاد وَ مَا مُحَمَّدٌ و نیست محمداً ص یعنی بنده ستوده من إِلَّا رَسُولٌ ۚ مگر فرستاده از پیش من قَدْ خَلَتْ بدرستیکه بگذشته اند مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ پیش از وی فرستادگان أَفَإِنْ مَاتَ - آیا اگر بمیرد اینکه پیغمبر أَوْ قُتِلَ - انقلبتُم یا کشته گردد باز میگردید شما

عَلَى أَعْقَابِكُمْ بِرِشَاهِمْ خُودِ يَعْنِي تَرْكَ جِهَادِمْ كَانِيْدَ يَمْرُتْدَ مِمْ شُوِيْدَ وَ مَن يَنْقَلِبْ عَلٰى عَقْبِيْهٖ وَ هِرْ كِهٖ بَرْ كَرْدْدَ وَ بِهٖ پَسْ
 بَاز رُودْ بَارْتِدَادِ يَمْ تَرْكَ جِهَادِمْ كِيْرِدْ فَلَنْ يَضُرَّ اَللّٰهٖ - پَسْ هِرْ كَزْ زِيَانِ نَرْ سَانْدْ بَدَانَ بَرْ كَشْتَنْ خُودِ خِدَا رَا شَيْئًا چِيْزِيْ، زِيْرَا كِهٖ وِرُودِ
 مَضَارِ وَ مَنَافِعِ بُرُو رُوَا نِيْست وَ سَيَّجِزِيْ اَللّٰهُ مُوْ زُوْدْ بَاشْدْ كِهٖ جَزَا دِهْدْ خِدَا الشَّاكِرِيْنَ - مِرْ سِيْپَاسِ دَارِنْدَ گَانِ رَا وَ مَا كَانِ لِنَفْسِ وَ
 نَبَاشْدْ وَ نَسَزْدْ هِيْجْ نَفْسِ رَا اَنْ تَمُوْتْ - اَنَكِهٖ بَمِيْرِدْ اِلَّا بِاِذْنِ اَللّٰهِ مَگَرْ بَمَشِيْتِ خِدَا وَ فِرْمَانَ اوْ وَ نُوْشْتِهٖ اسْتِ خِدَا اِيْنَكِهٖ حَكْمِ رَا
 دَر لُوْحِ مَحْفُوْظِ كِتَابًا مُّوْجَلًّا نُوْشْتَنِيْ زِمَانَ اوْ پِيْدا كِرْدِهٖ شَدِهٖ كَسِيْ پِيْشِ اَزْ اَنِ نَمِيْرِدْ وَ اَزْ اَنِ نِيْزْ دَر نَگَزِرْدْ وَ دَرِيْنِ اَيْتِ
 تَحْرِيْضِ مَسْلِمَانَانَ اسْتِ دَر جِهَادِ وَ دَلِيْرِ سَاخْتَنِ اِيْشَانِ دَر مَعْرَكِهٖ مَقَاتَلِهٖ بَا اِهْلِ عِنَادِ چِهٖ هِرْ كِهٖ دَانْدْ كِهٖ عَمْرُ اوْ مَقْرُرْ وَ اَجْلِ اوْ
 مَقْدَرَسْتِ هِرْ اَثِيْنِهٖ دَلِيْرِ خُوَاهِدْ شَدْ دَر مَعَارَكِ مَبَارَزْتِ وَ شُرُوعِ دَر مِهَالِكِ حَضْرَتِ مَرْتَضِيْ رَضِ دَرِيْنِ مَعْنِيْ دُوْ بِيْتِ سَتِ
 رباعی

ای یومین من الموت افر یوم لم یقدر ام یوم قد قدر

یوم لا یقدر لا یاتی الاجل یوم قد قدر لا یغنی الحذر

رباعی

دو روز حذر کردند از مرگ روا نیست روز که قضا باشد و روز که قضا نیست

روز که قضا باشد کوشش نکند سود روز که قضا نیست درو مرگ روا نیست

وَ مَن یُرِدْ هِرْ كِهٖ خُوَاهِدْ بِجِهَادِيْ كِهٖ مِيْكَنْدْ ثَوَابِ الدُّنْيَا پَادَاشِ اِيْنَكِهٖ جِهَانَ نُؤْتَهٗ مِنْهَا بَدِهِيْمِ او رَا اَزْ دُنْيَا اَنْچِهٖ مَقْدَرِ كِرْدِهٖ اِيْمِ وَ

مَنْ يُرِدْ هَرَّكَهٗ خَوَاهِدْ بِأَعْمَالِ خُودِ ثَوَابِ-الْآخِرَةِ جَزَايِ آنِ جِهَانِي نُؤْتَهُ مِنْهَا بَدَهِيمٍ اُورِ اَنچِهٖ خَوَاهِدْ وَّ اَرْزُو بَرْدِ وَّ دَرِ بَهْشْتِ وَّ سَنَجَزِي الشَّاكِرِينَ- وَّ زُودَ بَاشَدِ كِهٖ مَآ پَادَاشِ دَهِيمِ شُكْرَ كُوِينْدَگَانِ رَا بَرِ نَعْمَتِ جِهَادِ.

صفحه : ۱۴۴

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ وَّ چِنْدَانِ اَزِ پَيغَمْبَرَانِ يَعْنِي بَسِيَّارِ پَيغَمْبَرَانِ كِهٖ دَرِ رَاهِ حَقِّ قَاتِلِ- كَارزَارِ كَرْدِ مَعَهُ رِيَّوْنِ- كَثِيرًا بَا اُو بُوْدَنْدِ سِيَّاهِ فِرَاوَانِ، رَبِّي نَامِ سِيَّاهِي سِتْ كِهٖ كَمِّ اَزِ هَزَارِ نَبَاشَدِ وَّ دَرِ عَيْنِ الْمَعَانِي كُوِيْدِ رَبِّي بِمَعْنِي دِهٖ هَزَارِ يَا رَبِّي بِمَعْنِي رَبَّانِي سِتْ يَعْنِي فُقَهَا وَّ عِلْمَا وَّ حَكْمَا وَّ اتْقِيَا كِهٖ بَا پَيغَمْبَرِ خُودِ بُوْدَنْدِ فَمَا وَهَنُوا پَسِ سَسْتِي نُوْرزِيْدَنْدِ اَيْنَكِهٖ پَيغَمْبَرَانِ وَّ اصْحَابِ اَيْشَانِ لِمَا اَصَابَهُمْ بَدَانچِهٖ بَدِيْشَانِ رَسِيْدِ اَزِ مَحْنَتِ هَا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ دَرِ رَاهِ خُدَا وَّ دَرِ جِهَادِ بَا كَفَارِ وَّ مَا ضَعُفُوا وَّ ضَعِيْفِ نَگَشْتَنْدِ اَزِ بَسِيَّارِي حَرْبِ وَّ مَيَّا اسْتَكَاثُوْا وَّ فِرُوْتَنِي نِهٖ كَرْدَنْدِ بَا دَشْمَنَانِ تَعْرِیْضِ مَنهَزْمَانِ اسْتِ وَّ اَنهَآ كِهٖ التَّجَا بَابِنِ اَبِي- نَمُوْدِهٖ اَزِ اَبُو سَفِيَّانِ خَطِّ اَمَانِ مِي طَلْبِيْدَنْدِ وَّ اللّٰهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ- وَّ خُدَا دُوْسْتِ مِيْدَارْدِ صَبْرَ كَنَنْدَگَانِ رَا بَرِ جِهَادِ وَّ مَا كَانِ- قَوْلُهُمْ وَّ نَبُوْدِ قَوْلِ رَبَّانِيَّانِ بَعْدِ اَزِ قَتْلِ نَبِيٍّ- اَيْشَانِ اِكْرَ وَّاقِعِ شُدِهٖ اِلْمَا اَنْ قَالُوْا مَكْرَ اَنَكِهٖ كَفْتَنْدِ رَبَّنَا اِغْفِرْ لَنَا اِي پُرُوْرْدِگَارِ مَآ بِيَاْمِرْزِ ذُنُوْبِنَا كَنَآهَانِ مَآ رَا كِهٖ سَبَبِ مَنَعِ نَصْرَتِ وَّ قَتْلِ صَاحِبِ دَعُوْتِ مَآ بُوْدِهٖ وَّ اِسْرَافْنَا وَّ دَرِ گِذَارِ اَزِ حُدِّ دَرِ گِذَاشْتِنِ مَآ رَا فِيْ اَمْرِنَا دَرِ كَارِ مَآ وَّ تَبَّتْ اَقْدَامُنَا وَّ اسْتَوَارَ دَارِ قَدَمَآيِ مَآ رَا دَرِ وَقْتِ مَقَاتَلِهٖ بَا عِدَايِ دِيْنِ وَّ اَنْصُرْنَا وَّ يَارِي دِهٖ مَآ رَا

عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ - بر گروه ناگرویدگان فَآتَاهُمُ اللَّهُ بِسَبَدَادِ خدای ایشان را ببرکت دعا و استغفار یا به سبب صبر بر مقاتله کفار ثواب - الدُّنْيَا پاداش اینکه عالم یعنی نصرت بر دشمنان و دریافتن غنائم وَ حُسْنِ ثَوَابِ الْآخِرَةِ و دیگر عطا کرد ایشانرا نیکو پاداش آن عالم یعنی نعیم بهشت یا رضا و لِقَا وَ اللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ - و خدا دوست دارد نیکوکاران را یعنی صابران را و نزد محققان ثواب دنیا و آخرت اعراض است از هر دو و توجه بآفریدگار هر دو بیت

من فارغم از هر دو کون مرا وصل تو بس ای خالق هر دو کون بفریادم رس

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا اگر فرمان برید کافران را اینکه آیت در شان جمعی ست که از ابو سفیان طلب امان می کردند و در کشف آورده که منافقان مؤمنان را می گفتند که اینکه زمان که پیغمبر کشته شده و رایت دولت کفار استیلا یافت شما را دیگر باره بدین خود رجوع باید کرد حق تعالی می فرماید اگر بفرمان منافقان کار کنید يَزِدُّوْكُمْ باز گردانند شما را عَلَى أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای شما یعنی بر کفر باز برند فَتَنَّقَلَبُوا پس آنگاه گردید شما خاسرین - زیان زدگان در هر دو سرا پس فرمان دشمنان مبرید.

صفحه : ۱۴۵

بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ بلکه بدانید که خدا یار و مددگار و دوستدار شماست پس با کفار دوستی مکنید و نصرت از غیر حق مجوئید وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ - و خدا بهترین یاری دهندگان است سَيَلْقَى زود باشد که در افکنیم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا در دلهای کافران الرُّعْبَ - ترس و

بیم خدای تعالی هم در روز احد ترس در دل کفار افکند که با وجود ظفر و غلبه بی جهتی ترک قتال گرفته بازگشتند و القای رعب در دل‌های ایشان بجه سبب بود بما اشرکوا بالله بان که ایشان شرک آوردند بخدا و انباز گرفتند ما لم ینزل به آن چیز را که نفرستاده است خدا با شرک آن شیطاناً حجتی و برهانی تا ایشان را عذری بودی غرض نفی حجت است چه اگر حجتی بودی فرو فرستادی و می‌آواهم النار و جای ایشان آتش دوزخ است و بس مثنوی الظالمین و بد آرامگاهی است ستمکاران را دوزخ و لقد صدقکم الله و هر آینه راست کرد شما را خدا و عده موعده خود را در باب ظفر چه آن ظفر مشروط بصبر بود تا صبر میکردند مظفر بودند و چون ترک صبر کردند مغلوب شدند و در صحیح حاکم از ابن عباس رض نقل می کند که خدای تعالی در هیچ موطنی پیغمبر خود را اینکه نصرت نه کرد که در حرب احد کرد جمعی بر اینکه سخن انکار کردند ابن عباس رض فرمود که من از کتاب خدا می گویم فرمود که وعده نصرت من با شما راست شد إذ تحسبونهم آنهنگامیکه کشتید کافرانرا از روی شتاب یا ذنه بخواست خدا یا بحکم او یا بمثونت او در اول روز شما را ظفر بود حتی إذا فثلمتم تا آنگاه که شما بددل شدید و تنازعتم فی الامر و مخالفت کردید در کار حرب و عصیتم و عاصی شدید در امر امیر خود عبد الله رض بن جبیر و ترک مرکز گرفتید پس مبتلا شدید بمغلوبیت من بعد ما

أَرَأَيْتُمْ پس از آنکه نمود شما را مَا تُجِئُونَ - آنچه شما دوست میدارید از نصرت و غنیمت مِنكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا از شما کس باشد که دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام بلند و آن طائفه بودند که پای از حیز امر و مرکز فرمان بیرون نهاده بر غارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ و از شماست آنکس که خواهد رستگاری آخرت و سعادت شهادت و اینکه گروهی بودند که بر مرکز ثبات قدم ورزیدند تا وقتی که شربت شهادت چشیدند ثُمَّ صَبَّرْنَاكُمْ پس شما را بازداشت خدا و روی شما را بگردانید عَنْهُمْ از قتل کافران بعد از غلبه شما بر ایشان لِيَتَلَيَّكُمْ تا بیازماید شما را یعنی معامله آزمایندهگان کند با شما تا عیار نقد صبر شما بر محک یقین آشکارا گردد وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ و بدرستی که عفو کرد و درگذرانید از شما که بشومی مخالفت همه شما را نکشتند و مستاصل نگردانیدند وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ و خدای تعالی خداوند فضل و رحمت است عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - بر گرویدگان و از جمله فضل او آنکه شما را بتمامی هلاک نکرد.

صفحه : ۱۴۶

إِذِ تُصْعِدُونَ - آنهنگام که دور می رفتید در هزیمت یا ببالای کوه می گریختید وَ لَا تَلُؤُونَ - و نمی ایستادید و التفات نمی کردید عَلَى أَحَدٍ بر هیچ یک از مردمان یا نمی نگریستید بر یکی که آن پیغمبر ص بود وَ الرَّسُولُ ۞ يَدْعُوكُمْ و پیغمبر شما را میخواند فِي أُخْرَاكُمْ در عقب شما و می گفت الی ۞ عباد الله فانی رسول الله و شما اجابت نمی کردید فَأَتَابَكُمْ پس مکافات کرد شما را خدای عَمَّا

بِغَمٍّ لِّكَيْلًا تَحْزَنُوا غَمِي بَعْدَ از غمی یکی غم خیر قتل پیغمبرست و غم دیگر شهادت و جراحت بعضی از صحابه رض یا یکی هزیمت و یکی فوت غنیمت و اینکه پاداش داد شما را تا معتاد شوید بصبر کردن در شدائد و دیگر تا اندوهگین نگردید علی ما فاتکم بر آنچه از شما فوت شده است از فتح و غنیمت و لا ما أصابکم و نه اندوه خوردید بآنچه به شما رسیده است از قتل و جرح و هزیمت و الله خَبِيرٌ و خدا داناست بما تَعْمَلُونَ - بآنچه شما می کنید ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ پس فرستاد خدا بر شما مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ از پس اندوه و ملال أَمْنَةً امنی و آرامی و آنچه بود نِعَاساً خوابی سَبَكْ يَغْشَى می پوشید یعنی در می پیچیدن آن خواب طَائِفَةٌ مِنْكُمْ گروهی را از شما که مومنان حقیقی بودند در تبیان می گوید که اینکه خواب هفت تن را بود ۱

صدیق رض و ۲

فاروق رض و ۳

مرتضی رض و ۴

طلحه رض و ۵

سعد رض ابن ابی وقاص را از مهاجران رض و ۶

حارث رض بن صمه و ۷

سهیل رض بن حنیف را از انصار رض و بعضی زیر را نیز داخل کرده اند رضوان الله علیهم اجمعین و فائده نعاس عود قوت ایشان بوده و دفع کلال و ملال از ایشان و طَائِفَةٌ و گروهی دیگر چون معتب بن قشیر و اصحاب او که منافقان بودند قَدْ أَهَمَّتْهُمْ بدرستی که در غم افکنده بود ایشان را أَنْفُسِهِمْ نفسهای ایشان يَطُّنُونَ - بِاللَّهِ گمان می بردند بخدا غَيْرَ الْحَقِّ ظَنُّوا و ناسزا ظَنُّوا الْجَاهِلِيَّةِ گمانی که اهل جاهلیت

را می بود که مهم محمّد با تمام نخواهد رسید يَقُولُونَ - میگویند هَل لَنَا آيا هست ما را استفهام بر سیل انکار یعنی ما را نیست من - الأَمْرُ از کار ظفر و نصرت که وعده داده بود من شَىءٍ هِیچ چیز یعنی طمع غلبه داشتیم بر لشکر ابو سفیان و میسر نشد، قولی آنست که ابن ابی - را گفتند که قتل بنو الخزرج و او در جواب گفت هل لنا من الامر من شَىءٍ یعنی ما را در کار ایشان هِیچ اختیاری نیست گفتیم از مدینه بیرون مروید سخن ما را قبول نکردند قُلْ إِنْ الأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ بگو ای محمّد ص بدرستیکه همه کارها از غنیمت و هزیمت مر خدای راست و بفرمان اوست يُخْفُونَ - فِي أَنْفُسِهِمْ نَهَان می سازند منافقان در نفسهای خویش از شکوک و شبهات.

صفحه : ۱۴۷

ما لا يُدُون - لَكَ - آنچه آشکارا نمی توانند کرد برای تو بجهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بیم کشف غطا و رفع حجاب از افعال قبیح و نیات فاسده ایشان يَقُولُونَ - لَوْ كَان - لَنَا میگویند در خلوت با یکدیگر اگر بودی ما را من - الأَمْرُ شَىءٍ از کار خود چیزی یعنی بهره و نصیبی یا اگر دین ما بر حق بودی ما قُتِلْنَا هَاهُنَا اینجا کشته نمی شدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمی گشتند و هزیمت بما راه نمی یافت قُلْ لَوْ كُنْتُمْ بگو اگر می بودید شما ای منافقان فِي بُيُوتِكُمْ در خانهای خود و نمی خواستید که با ما بیرون آئید لَبَّرَزَ الدِّينَ - هر آئینه بیرون آمدندی از میان شما آنانکه در ازل كُتِبَ - عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ نوشته شده است بر ایشان کشته شدن إِلَى مَضَاجِعِهِمْ بسوی کشتنگاه خود

یا اگر شما تخلف می کردید هر آئینه مومنان که خدای تعالی قتل کفار بدست ایشان مقرر ساخته است بیرون می آمدند بمعرفه حرب و مصارع اهل شرک پس خطاب با مومنان می فرماید که بعد از چنان غمی و المی که داشتید امنی و آرامی بشما فرستاد تا بوعده او واثق باشید وَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ - اللَّهُ - و برای آنکه ظاهر گرداند خدا ما فِي صُدُورِكُمْ آنچه در سینه‌های شماست از اندیشه‌ها وَ لِيَمَحِّصَ - مَا فِي قُلُوبِكُمْ و دیگر تا پاک و خالص سازد آنچه در دلها دارید از نیتها و عزیمتها وَ اللَّهُ - عَلِيمٌ - و خدا داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ آنچه در سینه‌های باشد از سرائر و خفیات

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ هر آئینه آن کسانیکه رو بگردانیدند از شما و بهزیمت رفتند يَوْمَ - التَّقَى الْجَمْعَانِ آن روز که رو برو آوردند دو گروه یعنی کافران و مسلمانان در حرب احدٍ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ جَزِينٌ نیست که بلغزاند ایشان را شیطان یا از ایشان طلب زلل کرد و فرمان وی بردند بَعْضٌ مَا كَسَبُوا بِشَامِتٍ بعضی از آنچه کسب کرده بودند یعنی مخالف امر رسول وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ و بدرستی که خدا در گذرانید از ایشان اینکه گناه بجهت توبه و اعتذار ایشان إِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ حَلِيمٌ - بدرستیکه خدا آمرزگار است بردبار، و تعجیل ناکنده در عقوبت گناهکار.

صفحه : ۱۴۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ - كَفَرُوا مَبَاشِدٍ مانند آن کسانیکه کافر شدند یعنی منافقان وَ قَالُوا لِيَاخْوَانِهِمْ و گفتند برای برادران کشته و مرده خود نسبی یا سببی إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ چون برفتندی در زمین برای تجارت و

بمردندی أَوْ كَانُوا غُزًىٰ يَآ بُودند غَازِيَانِ وَ جِهَادِ كُنْدِ گَانِ وَ كَشْتِه شَدْنَدِي لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا اِگَر بُودْنَدِي نَزْدِيكٍ مَا وَ بَسْفَرِ غَزْوِه نَرَفْتَنَدِي مَا مَا تُؤَا نَمَرْدَنَدِي دَر اَن سَفَرٍ وَ مَا قُتِلُوا وَ كَشْتِه نَكَشْتَنَدِي دَر اَن حَرْبٍ پَس شَمَا اِي مُؤْمِنَانِ مَخَالَفَتِ اِيْشَانِ كُنِيْدِ دَرِيْنِ قَوْلٍ لِيَجْعَلَ اللّٰهُ مَا تَا كَرْدَانْدِ خَدَا ذَلِيْكَ - اَن مَخَالَفَتِ شَمَا رَا يَا گِمَانِ اِيْشَانِ رَا كِه بَا مَا بُودْنَدِي تَلْفِ نَشَدْنَدِي حَسْرَةً فِي قُلُوْبِهِمْ دَرِيْغِي وَ اَنْدُوْهِ دَر دِلْهَآيِ اِيْشَانِ وَ اللّٰهُ يُحْيِيْ وَ خَدَا زَنْدِه مِيْدَارْدِ نِه حَذْرٍ وَ تَدْبِيْرٍ وَ يُمِيْتُ مَوْ اُو مِي مِيْرَانْدِ نِه سَفَرٍ وَ حَرْبٍ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ - وَ خَدَا بَرِ اَنْچِه شَمَا مِي كُنِيْدِ اِي كَرُوِيْدِ گَانِ اَز صَبْرٍ وَ ثَبَاتٍ بَصِيْرٍ بَيْنَا اِسْتِ وَ لِيْنِ قُتِلْتُمْ وَ بَخَدَا كِه اِگَر شَمَا كَشْتِه شُوِيْدِ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ دَر جِهَادٍ اَوْ مُتُّمْ يَا بَمِيْرِيْدِ دَر خُوشْنُوْدِي خَدَا بَرِ فَرَاشِ لَمَغْفِرَةً مِّنَ اللّٰهِ هِرْ اَثِيْنِه اَمْرُزْشِي اَز خَدَا وَ رَحْمَةً وَ بَخْشِشِ اَز وَ خَيْرٍ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ - بَهْتَرَسْتِ اَز اَنْچِه جَمْعِ مِي كُنِيْدِ اَز مَالِ دُنْيَا وَ حَفْصِ بَغِيْبِ مِيْخُوانْدِ يَعْني اَمْرُزْشِ وَ بَخْشَايِشِ حَقِّ سَبْحَانِه شَمَا رَا خُوبْتَرَسْتِ اَز اَنْچِه كَافِرَانِ فَرَا هَمِ مِي آرَنْدِ اَز مَتَاعِ غُرُورٍ وَ لِيْنِ مُتُّمْ وَ اِگَر بَمِيْرِيْدِ اِي مُؤْمِنَانِ بَا خُوشْنُوْدِي حَقِّ اَوْ قُتِلْتُمْ يَا كَشْتِه شُوِيْدِ دَر كَارْزَارِ كَفَارٍ لِآلِي اللّٰهِ هِرْ اَثِيْنِه بَسُوِي خَدَا كِه مَعْبُودِ شَمَا سْتِ تُحْشَرُوْنَ - حَشْرِ كَرْدِه شُوِيْدِ عَرْفَا كَفْتِه اَنْدِ اِگَر مَرْگِ دَرِيَابْدِ شَمَا رَا اِي مَخَالَفَتِ كُنْدِ گَانِ بَا نَفْسِ وَ هُوَا يَا شَهِيْدِ كَرْدِيْدِ بِه تَيْغِ رِيَاضَتِ دَر طَرِيْقِ طَلْبِ لِقَايِشِ شَمَا رَا حَشْرِ بَا نَكْسِ خُواْهَدِ بُودِ كِه دِل

و جان را در راه او بذل کرده اید نه بغیر او و ازینجا گفته اند اذا كان المسير الى الله طاب المصير الى الله مثنوی

گر مرگ رسد چرا هراسم کان راه به تست میشناسم

سری که آن بره تو پا مال ست شایسته افسر وصال ست.

صفحه : ۱۴۹

فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ پس به بخشایشی که ترا رسید از حق سبحانه لَئِن لَّهُمْ نِزْلًا نَزَلَ مِنْ رَبِّكَ آيَاتٌ تَقْرَأُهَا لِلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنَ الْمَسْجِدِ وَيَحْسَبُ أَنَّ الْأَرْضَ يَنْفَعُهُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلِيُخْرِجُوهُمْ لَئِن لَّمْ يَكْفُرْ لَبَدَّلِ اللَّهُ خَلْقًا لَّهُمْ شَرًّا لِّمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

وقت بود که حضرت رسالت پناه علیه السلام بعد از مراجعت اهل هزیمت بایشان تغلیظ و تشدید نفرمود بلکه مراسم دلجوئی و لوازم خوشخوئی به نسبت آن جماعت رعایت نمود حق سبحانه و تعالی می فرماید که نرم سخنی و نیکو خوئی تو برحمت من بود و لو کُنتَ فُظًّا و اگر می بودی تو زشت خوی یا سخت گوی یا جفاکننده غَلِيظَ الْقَلْبِ سخت دل و نامهربان لَمَّا نَفَضُوا

هرآئینه اصحاب تو پراکنده شدند مِنْ حَوْلِكَ از نزدیک تو و با تو نیارامیدندی فَاعْفُ عَنْهُمْ پس در گذار از ایشان تقصیری که در خدمت تو کرده اند وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ و آمرزش خواه از من برای ایشان اهمالی را که در ادای حقوق من ورزیدند وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ و مشورت نمای با ایشان در کاری که از حق تعالی در آن حکم جزم صادر نشده کلبی گوید که مشاورت مخصوص بوده بامور محاربه و مقاتله با کفار فَإِذَا عَزَمْتَ پس چون قصد کاری کردی بعد از مشاورت فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ پس توکل بر خدا کن نه بر مشاورت إِنَّ اللَّهَ بِدِرْسَتِكَ خَدَا يُجِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ دوست دارد توکل کنندگان را و متوکل حقیقی کسی ست که از غیر حق نترسد و

جز بدو امیدوار نباشد **إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ**، اگر خدا شما را نصرت دهد چنانکه در حرب بدر واقع شد **فَلَا غَالِبَ لَكُمْ** پس نباشد غلبه کننده بر شما **وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ** و اگر فرو گذارد شما را چنانکه در جنگ احد وقوع یافت **فَمَنْ ذَا الَّذِي** پس کیست آنکه **يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ** یاری دهد شما را از پس فرو گذاشتن او **وَ عَلَيَّ اللَّهُ** و بر کرم خدا **فَلَيْتَوَكَّلَ الْمُؤْمِنُونَ** پس باید که توکل کنند باوردارندگان **وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ** و نباشد و سزاوار نه بود مر پیغمبری را آنکه خیانت کند در غنیمت، بعضی از اقویای صحابه رض از پیغمبر درخواست مینمودند که ما را از هر غنیمت که می افتد زیاده از حصه ضعفا چیزی بده آیت آمد که خیانت پیغمبر ص در قسمت غنائم روا نیست و گویند از غنائم بدر گلیمی یا قطیفه سرخ رنگ گم شد و جمعی سیه گلیمان از روی نفاق نسبت آن به سید علی الاطلاق علیه صلوات الله کردند و حق تعالی ذمه حبیب خود را خصوصا و ذمه جمیع انبیا را عموما ازین خیانت برمی گردانید و فرمود که هیچ پیغمبر در غنیمت خیانت نکرده و نکند **وَ مَنْ يُغْلُ** و هر که خیانت کند در غنائم **يَأْتِ بِمَا غَلَّ** بیاید بگناه آنچه خیانت در آن کرده است و یا بیارد آن چیز را که در آن خیانت کرده **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** روز رستخیز و علی رءوس الاشهاد بر آن فضحیت یابد اگر نیمه سوزنی یا رشته باشد در اخبار آمده که شخصی بعد از قسمت غنائم رسن کهنه که قبل از قسمت

برداشته بود نزد حضرت رسالت پناه ص آورده آنحضرت ص قبول نکرده و فرمود نگاه دار تا در قیامت بیاری ثُمَّ تُوَفِّيْ پس تمام داده شود در آن روز كُلُّ نَفْسٍ هِرْ نَفْسِيْ را ما كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده باشد از خیر و شر وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند در وقت جزا.

صفحه : ۱۵۰

أَقَمْنِ اتَّبِعْ - آیا هر که پیروی کند رضوان - الله خوشنودی خدا را در ترك غلول باشد یعنی نباشد كَمَنْ بَاءً همچون کسیکه بازگردد بِسَيِّئِ خَطِيئَةٍ مِنَ الله بَخْشَمِيْ از خدا به سبب خیانت وَ مَا وَاوَاهُ جَهَنَّمَ و آرام جای او باشد بدوزخ وَ بئسَ الْمَصِيْرُ و بد جای بازگشتنی ست دوزخ هُم انبیا و اهل امانت که تابع رضوان حق اند دَرَجَاتٍ خداوندان پایهای بلندند یا مر ایشانراست درجها عِنْدَ الله نَزْدِيْكَ خدا وَ الله مَبْصِرٌ و خدا بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ - آنچه می کنند مردمان از امانت داری و خیانت گذاری لَقَدْ مَنَّ اللهُ مَرَاتِنَهُ بِتَحْقِيْقِ مَنْتِ نِهَادِ خِدا عَلَي الْمُوْمِنِيْنَ - بر گرویدگان إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ چون فرستاد در میان ایشان رَسُوْلًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ پیغمبری هم از ایشان یعنی آدمیان يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ - میخواند بر ایشان آیتهای قرآنی یا نشانهای توحید وَ يُزَكِّيهِمْ وَ پاك ميگرداند ایشانرا از اونا س مقتضیات طبیعت برشحات ینابیع احکام شریعت یا زکوه از ایشان فرا می گیرد یا کار ایشان بصلاح می آرد یا بر پاکی ایشان گواهی میدهد وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ - و می آموزاند ایشانرا قرآن یا معارف شرعیه وَ الْحِكْمَةَ و حکمت یعنی حدیث یا معارف عقلیه وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلٍ و بدرستیکه

بودند همه مردمان پیش از بعثت رسول لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا و ظاهر نه حق را میدانستند و نه از باطل دوری میتوانستند بیت

تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان عالم ز روی روشن او نور حق گرفت

أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ آيَا هَرَّاهُ بِشِمَا رَسَدَ مُصِيبَةً نَابَايَسْتِي از هزیمت و قتل و جراحت از اعادی و حال آنکه قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِيهَا رسیده بودید از ایشان دو چند آنرا یعنی یافته بودید از کافران دو برابر چه ایشان در احد هفتاد تن از شما کشتند و شما در بدر هفتاد تن را اسیر گرفتید قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا كَفْتِيدُ از روی تعجب و جزع که اینکه از کجا بما رسید و ما مسلمانیم و پیغمبر خدا در میان ماست قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ بگو ای محمّد ص اینکه که شما را پیش آمد هم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نموده رو بطلب غنیمت آوردید إِنَّ اللَّهَ بِدَرَسْتِي که خدا عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست.

صفحه : ۱۵۱

وَمَا أَصَابَكُمْ و آنچه بشما رسید از مکروهات طباع شما يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ در آن روز که لشکر ابو سفیان با سپاه مومنان رو بروی آوردند فَيَاذَنَ اللَّهُ پس بامر خدا و بقضا و قدر او بود وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و تا به بیند خدا ثبات قدم مومنانرا و ظاهر سازد وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا و تا اظهار کند خصومت آنانرا که نفاق ورزیدند وَقِيلَ لَهُمْ و گفتند مر ابن ابی و اصحاب

او را در وقت بازگشتن ایشان از راه مدینه که تَعَالُوا بِيَايِدٍ و از حرب بازگردید و بجد تمام قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کارزار کنید با مشرکان در راه خدا أَوْ اِدْفَعُوا یا دفع کنید مشرکانرا که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ مَقْتَالًا گفتند اگر مراسم حرب میدانستیم لَأَتَّبِعْنَاكُمْ هر آینه متابعت می کردیم شما را یا اگر دانیم که آنجا جنگ خواهد بود می آئیم اما جنگ واقع نخواهد شد و مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ با اقربای خود صلح خواهد کرد هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ اینکه منافقان بسوی کفر آن روز که اینکه سخن بگفتند أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ نزدیکترند از خود که بسوی ایمان یا باهل کفر اقرب اند در یاری دادن با اهل ایمان يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ میگویند بزبانهای خود ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یا آنکه بزبان می گفتند که حرب نخواهد بود و در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع شود وَ اللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناترست بِمَا يَكْتُمُونَ - آنچه منافقان می پوشند از حقد و عداوت و حسد و مکیدت الَّذِينَ - اینکه منافقان آنانند که از روی جهل یا بجهت فریب جهال قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ گفتند از برای امثال خود یا اقربا و همشینیان خود که در احد شهید شده بودند وَ قَعَدُوا و حال آنکه اینکه گویندگان نشسته بودند در خانهای خود و باز استاده از قتل لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمانبرداری کردند آن برادران ما ما را در انصراف از راه و سکون در مساکن خود ما قَاتِلُوا کشته نمی شدند چنانچه ما نشدیم قُلْ بگو

ای محمد صلی الله علیه و سلم اگر اختیار مرگ بدست شماست فَادْرُوا پس دفع کنید عَنْ أَنْفُسِكُمْ الموت - از نفسهای خود مرگ را إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر هستید شما راست گویان که حذر دفع قدر می کند در کشف آورده که در آن روز که منافقان اینکه سخن گفتند هفتاد تن را از ایشان مرگ رسید.

صفحه : ۱۵۲

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ - و مپندار آنانرا که بصدق نیت قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - کشته شدند در راه خدا أَمْوَاتًا که ایشان مردگانند ابن عباس رض نقل کرده است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام صحابه رض را گفت چون برادران شما در روز احد شهید شدند حق سبحانه جانهای ایشانرا در اجواف مرغان سبز بال جای داد که در هوای بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جویبار فردوس آب خورند و بوقت استراحت خوابگاه ایشان قناییل زرین در سایه پایه عرش آویخته و ایشان میگویند خداوند اگر خبر دهد یاران و برادران ما را ازین دولت که ما یافته ایم تا رغبت ایشان به جهاد و اجتهاد زیاده گردد حق سبحانه برای تعریف حال ایشان تشریف اینکه آیت ارزانی فرمود یا پدر جابر انصاری رض که از شهدا بود از خدای تعالی درخواست که مرا باز بدنیا فرست تا دیگر باره شربت شهادت بچشم فرمان رسید که حکم ازلی برین وجه رفت که آمدگان از رجوع ممنوع باشند گفت بارخدایا از سعادت حال و نعمت بی زوال که مرا داده یاران را خبر کن اینکه آیت نازل شد که شهدا را مرده مپندارید بَلْ أَحْيَاءٌ بَلْ كُنْتُمْ أَشْغَاةً عَنْ أَنفُسِكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ سَمِعْتُمُ النَّبِيَّ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ أَكَلْتُمْهُ بِغَيْرِ إِحْسَابٍ إِنَّكُمْ لَخاسِرُونَ

پروردگار خود بدان معنی که هر سال ثواب غزوه بدیشان میرسد یا خاک ایشان را نمی خورد یا نمی شویند ایشانرا چون سائر مردگان یار و سلام زائران می کنند بدستور زندگان یُرزُقُون - روزی داده می شوند از میوه‌های بهشت فَرِحین - در حالتی که شادمانند بِمَا آتَاهُم اللهُ - بدان چیزیکه عطا کرده است خدا بدیشان مِنْ فَضْلِهِ - از فضل خویش که آن دولت خوشنودی حق است و عطای که ورای آن متصور نیست و در تفسیر کبیر فرموده که چون جواهر قدسی را بانوار الوهیت شوقی پدید آید ذوات ایشان را بلمعات معارف ربانی مستنیر گردانند یرزقون اشارت بر آنست پس از آن بمنبع نور و مصدر رحمت ناظر شوند فرحین عبارت از آن ست و بحسب واقع ابتهاجی زیاده از وصول بمقام وصال و مسرتی افزون تر از نظر بجمال وجه کریم نمیتواند بود بیت

مایه خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست میکنم جهد که خود را گرد آنجا فگنم

وَ يَسْتَبِشْرُونَ - و مسرور می شوند به بشارت یا شادی میکنند بِالَّذِينَ - بآنانکه هنوز لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ در نرسیده اند بایشان مِنْ خَلْفِهِمْ از پس ایشان و امید میدارند که به بهشت بدیشان رسند و در کرامت با ایشان شریک شوند و یا شادی ایشان بآنست که بر احوال اخرویه بلا خلاف صاحب وقوف شده بیقین میدانند أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ آنکه هیچ ترسی نیست بدیشان از آنچه در پیش ایشان خواهد آمد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - و نباشد که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا و آنچه درو بگذارند يَسْتَبِشْرُونَ - شادمانی می نمایند بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ - برحمتی که فائز شده است از خدا بدیشان یعنی ثواب اعمال وَ فَضْلٍ

و افزونی بران نعمت بقدر استحقاق باشد و فضل آنچه زاید بر آن بر بنده ارزانی دارد وَ أَنْ اللَّهَ - و دیگر فرح دارند شهیدان بآنکه خدا لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ضایع نکند مزد کار مومنان موحد و مجاهد.

صفحه : ۱۵۳

اللَّذِينَ اسْتَجَابُوا أَنَاكَه از روی صدق اجابت کردند لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مَرَّ فَرْمَانِ خَدَا و رسول را وقتی که بخروج از مدینه امر کرد و آنچنان بود که چون ابو سفیان از احد بازگشت سید عالم ص آخر همان روز که شنبه بود هفتم ماه شوال بمدینه آمد و صباح یکشنبه بفرمود تا لشکریان احد بر عقب دشمنان بروند و هر که در معرکه احد حاضر نبوده بدین غزوه بیرون نیاید صحابه رض اطاعت نموده با وجود ضعف و جراحت براه مکه متوجه شدند و در حمراء اسد معسکر همایون مقرر شده شب دوشنبه آتش بسیار برافروختند تا صیت ابتهت لشکر اسلام باحیا و قبائل عرب رسیده دانند که ایشانرا عجزی و انکساری نیست حق سبحانه بدین آیت می ستاید آنها را که اجابت خدا و رسول کردند مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ از پس آنکه رسیده بود ایشانرا جراحتهای لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ آنکسانی را که نیکوئی کردند از ایشان بوفای عهد وَ اتَّقُوا و بترسیدند از غضب خدا در مخالفت امر پیغمبر أَجْرٌ عَظِيمٌ «مزدی بزرگ ست یعنی بهشت آورده اند که ابو سفیان را بعد از رجوع ندامتی رو نمود بعزم استیصال لشکر اسلام عزم معاودت تصمیم داد ناگاه خبر رسیدن آنحضرت بحمراء الاسد با او گفتند هراسی در دل ایشان افتاد از رویارویی هزیمت بمکه آوردند و در راه قافله تجار یا

طائفه از اعراب بادیه که متوجه مدینه بودند مبالغه بسیار نمودند که محمدیان را هر جا که به بینید از ما بترسانید و چنان باز نمائید که ایشان با لشکر آراسته بازگشته اند جدال و قتال بلکه استیصال شما را میان بر بسته آن جماعه در حمراء الاسد با اهل اسلام ملاقات نموده بفرموده ابو سفیان طرح تخویف افکندند و عنایتی ازلی مسلمانان را دریافته بهیچ حال اثر تزلزل بمیان خلو سر ایشان راه نیافت بلکه در مواد تصدیق افزود جواب ایشان بکلمات حسبنا الله و نعم الوکیل باز دادند و حق سبحانه در صفت ایشان میفرماید الَّذِينَ اجابَت كَنَدَگان آنانند که از جهت تخویف قال لَهِمَّ النَّاسُ گفتند مر ایشان را مردمان یعنی تجار یا اعراب اِنَّ النَّاسَ بدرستی که ابو سفیان و اصحاب او قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ هر آئینه جمع شده اند و متفق الکلمه گشته برای قتال شما فَاحْشَوْهُمْ پس بترسید از آمدن ایشان که شما را بآن جماعت طاقت حرب نیست فَرَادَهُمْ پس زیادت گردانید اینکه سخن مومنان را اِیماناً تصدیقی و یقینی در کار خود تا نمی ترسیدند وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللهُ گفتند بسنده ست ما را خدای یاری دهنده و کفایت کننده وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ و نیکوکار گذار نیست حضرت پروردگار و نزد بعضی اینکه آیت که گذشت و آنچه بعد ازوست در غزوه بدر صغری فرود آمده آورده اند که روز احد ابو سفیان در پایان شعب مقرر کرد که میعاد حرب ما سال دیگر موضع بدرست و پیغمبر ص فرمود که در جواب او بگوئید که چنین باشد دیگر سال که نزدیک بموعده رسید ابو سفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود را مقرر کرد که

بمدینه رود و لشکر اسلام را بترساند از قریش و چنان سازد که عنان عزیمت از سفر بدر بازگشتند نعیم به یثرب آمد و هر چند مقدمات تخویف آمیز از کثرت لشکر کفار و بسیاری اسلحه و اتفاق ایشان ترتیب داد جز جواب حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ نشنود و حضرت ص با محاربان احد و جمع دیگر که مجموع هزار و پانصد مرد بودند بیدر رفت و هشت روز آنجا توقف فرمودند و بازارها قائم گشت و در معاملات سود فراوان بدست آمد و کفار از بیم اهل اسلام بدان موضع نیامدند و حق تعالی اینکه آیت ها فرستاد و برین تقدیر آن ناس که در آیت سابقه عبارت از قافله بود اینجا نعیم بن مسعود باشد و بر هر دو تقدیر ناس ثانی ابو سفیان و اتباع اویند و تتمه حال مومنان اینست که فَانْقَلَبُوا پس بازگشتند بقول اوّل از حمراء الاسد و بقول ثانی از موضع بدر بِنِعْمِهِ با عافیت تمام یا ثوابی لا کلام من الله از خدا وَ فَضْلٍ و زیادتى حرمت یا افزونی مال تجارت لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ نرسید ایشانرا مکروهی از قتل و جرح و هزیمت بلکه سلامت رفتند و بکرامت باز آمدند وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ و پیروی کردند خوشنودی خدا را بفرمانبرداری رسول وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ و خدا خداوند فضل بزرگ ست بدفع مشرکان از مومنان.

صفحه : ۱۵۴

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ جَزَآئِنِ الْكَافِرِينَ ۝ إِنَّهَا لَمَّا نَسَبْنَا لَكَ النِّسْبَةَ لِيُقْذَرُوا وَلَسْتَ بِأَبُوهُمْ فَالَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا فَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسٍ يَأْكُلُ فِيهَا لَمَّا نَبَا خَبْرًا لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ ذُو قُوَّةٍ يَأْتِي السَّابِقَ أُولَئِكَ الْكَاذِبِينَ ۝ إِنَّهَا لَمَّا نَسَبْنَا لَكَ النِّسْبَةَ لِيُقْذَرُوا وَلَسْتَ بِأَبُوهُمْ فَالَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا فَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسٍ يَأْكُلُ فِيهَا لَمَّا نَبَا خَبْرًا لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ ذُو قُوَّةٍ يَأْتِي السَّابِقَ أُولَئِكَ الْكَاذِبِينَ ۝

اعراب بادیه یا اهل قافله یا نعیم میگفتند آنرا شیطان

القا کرده بود تا بترساند بدان منافقان را و از لشکر پیغمبری رو گردان شوند و آن صورت سبب شکست کار مسلمانان گردد
فَلَا تَخَافُوهُمْ پَس شَمَا اِی مُؤْمِنَانِ مَتْرَسِیْدُ اِز اَوْلِیَاۤی شَیْطَانٍ وَ خَافُوْنَ و بترسید از من در مخالفت امر من اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ - اگر
هستید تصدیق کنندگان مر وعد و وعید مرا وَ لَا یَحْزُنْکَ - الَّذِیْنَ - و باید که اندوهناک نگردانند ترا آنانکه یُسَارِعُوْنَ - فِی الْکُفْرِ
می شتابند در یاری اهل کفر چون ابن ابی - و متابعان او که در جنگ احد ترسیده تخلف ورزیده ترا فرو گذاشتند اِنَّهُمْ
بدرستیکه ایشان لَنْ یُضُرُّوْا اللّٰهَ - شَیْئًا هرگز زیان نرسانند خدا را یعنی دوستان خدا را چیزی بسبب مسارعت در کفر یُرِیْدُ اللّٰهَ
می خواهد خدا اَلْمَا یَجْعَلُ - لَهُمْ اَنَکَهَ نه گرداند مر ایشانرا یعنی ندهد حَظًّا فِی الْاٰخِرَةِ بهره در ثواب آنجهانی وَ لَهُمْ عَذَابٌ
عَظِیْمٌ - و مر اینکه مسارعانرا عذاب بزرگی ست یعنی بسیار و همیشه اِنَّ الَّذِیْنَ - اشْتَرَوْا الْکُفْرَ بدرستی که آنانکه بخریدند کفر
را یعنی بدل کردند بِالْاِیْمَانِ بِالْاِیْمَانِ لَنْ یُضُرُّوْا اللّٰهَ - شَیْئًا هرگز زیان نکنند خدا را چیزی بسبب اشتراء ایشان بلکه ضرر ایشان
بدیشان عاید گردد وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ - و مر ایشانراست عذاب دردناک که الم آن بدلهای ایشان برسد وَ لَا یَحْسَبِیْنَ - الَّذِیْنَ -
کَفَرُوْا و نه پندارند آن کسانیکه کافرانند از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان که اَنَّمَا نُمَلِّیْ لَهُمْ جِزْ اَیْنِکَهَ نِیْسْت که آنچه ما
مهلت میدهیم ایشانرا خَیْرٌ لِّاَنْفُسِهِمْ بَهْتَرَسْت مر نفسهای ایشان را اَنَّمَا نُمَلِّیْ لَهُمْ بدرستیکه ما درنگ میدهیم ایشان را لَیْزِدَاۤدُوْا
اِنَّمَّا تَا زَیَادَهَ کُنْدَ گناهان را و در دین باطل خود ثبات ورزند

ما کان - الله - خدا بر آن نیست لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ - که بگذارد مؤمنان را عَلِيّ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ - بر آن چیزیکه شما ای منافقان برآید از طعن بر ایشان در خفا و استهزا با ایشان در آشکارا بلکه سَرَّافِ حِکْمَتِ الْهِیِ نقد حال شما را بر محک امتحان زند حَتَّى يَمَيِّرَ الْخَيْثَ - تا وقتی که جدا کند پلید را که آلوده نفاق ست مِنَ الطَّيِّبِ - از پاک یعنی مؤمن مخلص و اینکه تمیز یا بجهاد باشد تا مخالفان تخلف نموده با عدای دین محاربه نکنند چنانچه در روز احد یا باظهار مخزونات سرائر ایشان که بطریق وحی سید عالم ص را معلوم گردد و صحابه رض بر ان اطلاع یابند و از جمله مکنونات ضمائر اهل نفاق آن بود که در وقتی که حضرت پیغمبر ص فرمود که امت مرا بصورت و حلیت بمن نمودند بهمان مشابه که ذرات ذریات را بآدم صفی ع نموده بودند و مرا بالهام الهی معلوم شد که کدام از ایشان اسلام قبول کند و کدام در بادیه ضلالت سرگردان ماند منافقان با یکدیگر میگفتند که محمّد ص چنین دعوی بلند میکند و از حالات دل متزلزل ما غافل است اگر راست میگوید گو علی التبعین با ما بگوید که کدام مخلص ست و کدام منافق آیت آمد که وَ مَا كَانَ - اللهُ - لِيُطْلِعَكُمْ و چنان نیست که خدا مطلع گرداند شما را ای منافقان عَلَى الْغَيْبِ - بر آن سر پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام کافر ماند وَ لَكِنَّ -الله- يَجْتَبِي و لیکن خدا

برگزیند برای اطلاع بر آن من رُسَيْلِهِ از فرستادگان خود من يَشَاءُ هر کرا خواهد فَأَمِنُوا پس شما ای مؤمنان بگروید بِاللَّهِ بخدا بر آن وجه که او متفردست بعلم غیب وَ رُسَيْلِهِ و باور دارید رسولان او را که بنندگان برگزیده اند و می شاید که خطاب با کفار یا منافقان باشد وَ إِن تُوْمِنُوا و اگر ایمان آرید برین وجه وَ تَتَّقُوا و به پرهیزید از نافرمانی یا از شرک و نفاق فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ پس شما را باشد مزدی بزرگ وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ وَ نه پندارند آنانکه از دناءت همت يَبْخُلُونَ بخیلی میکنند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بِآنچه خدا از مال دنیا بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهِ از فضل و کرم خود هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ که بخل بهترست مر ایشانرا بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ نه چنین ست بلکه آن بخل بدترست مر ایشانرا هم در دنیا بذهاب برکت از اموال و هم در آخرت باستحقاق شدايد و احوال سَيُطَوَّقُونَ زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود ما بَخِلُوا بِهِ آنچه بخل کرده اند بآن از مالها و زکوه نداده اند و اینکه فضیحت ایشانرا واقع باشد يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز چنانچه در حدیث آمده است که هر کرا حق سبحانه و تعالی مال عطا فرموده و آنکس از روی بخل زکوه آن ادا ننموده تمثیل و تصویر کنند بروز قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از بسیاری و تندی ز هر موی بر سر او نمانده باشد و دو نقطه سیاه در زیر چشمهای وی آشکارا بود و چنین حیّه خبیث ترین حیات ست پس آن مار بیاید و طوق گردن او

شده هر دو کناره روی و دهن او را بگیرد و زبان تقریع و توییخ گشاده میگوید انا مالک و انا کنزک یعنی من آن مال توام در دنیا که بدان لاف مباحات میزدی و گنج توام که به سبب آن طرح مفاخرت بر اقران می افگندی بیت

گنج را از دل برون کن مال را بفکن ز چشم مال تو مارست در معنی و گنجت ازدهاست

وَ لِلَّهِ مَرِ خَدَايَ رَاسْتِ مِيرَاثِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِيرَاثِ اَهْلِ آسْمَانِهَا وَ زَمِينِهَا يَعْنِي هَمَّهٗ بِمِيرَنْدِ وَ مَلِكِ زَمِينِ وَ آسْمَانِ اَز دَعْوَى مَدْعِيَانِ وَ نَزْعِ مَنَازَعَانِ اَوْ رَا مَسْلَمٌ مَانَد لِمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مَحَقَّقَانِ كُوْنِنْدِ مِيرَاثِ دَر حَقِيْقَتِ چِيْزِيْرَا كُوْنِنْدِ كِه بَمَلِكِ كَسِيْ دَر آيِدِ وَ پِيْشِ اَز اَنَكِهْ دَر مَلِكِ اَوْ نَبُوْدِهْ بِشَدِ پَسِ اَمْوَالِ اَهْلِ آسْمَانِ وَ زَمِينِ رَا مِيرَاثِ بَر وَجِهْ مَجَازِ كَفْتِهْ چِه عَارِيْتِ اَسْتِ دَر دَسْتِ اَيْشَانِ فِي الْحَقِيْقَتِ اَز اَن خَدَاوَنْدَسْتِ وَ لِلَّهِ مَلِكِ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ پَسِ چُونِ اَهْلِ آسْمَانِ وَ زَمِينِ بِمِيرَنْدِ عَارِيْتِ اَوْ بِصَاحِبِ اَوْ بَازِ رَسَدِ وَ دَرِيْنِ سَخْنِ اَشَارْتِيْ هَسْتِ بَاَنَكِهْ بِخِيْلِ رَا فِي نَفْسِ الْاَمْرِ مَالِيْ نِيْسْتِ وَ اَنچِهْ دَارَدِ اَز اَن حَقِ اَسْتِ پَسِ بِمَالِ دِيْگَرِيْ بِخَلِ وَرَزِيْدِنِ غَايْتِ غَبَاوْتِ وَ نَهَايْتِ شَقَاوْتِ بِاَشَدِ قَطْعِهْ

ای آنکه ببخل کیسه را بند کنی خود را بوجود مال خورسند کنی

اینکه مال خدا است صرف کن در راه او امساک بمال دیگری چند کنی

وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ وَ خَدَا بَاَنچِهْ شَمَا مِيْكِنِيْدِ اَز اِنْفَاقِ وَ اَمْسَاكِ دَانَاَسْتِ.

صفحه : ۱۵۶

لَقَدْ سَمِعَ - اللّٰهُ - بَدْرَسْتِيْكَهٗ بِشْنِيْدِ خَدَا قَوْلَ - الدِّينِ - قَالُوْا سَخْنَهَايْ اَنهَآ رَا كِهْ كَفْتَنْدِ اِنْ

اللّٰهُ - فَقِيْرٌ بَدْرَسْتِيْكَهٗ خَدَا دَرْوِيْش سَت وَ نَحْنُ مُغْنِيَاءُ وَ مَا تَوَانْكَرِيْمٌ چَوْنِ آيْتِ وَ اَقْرَضُوا اللّٰهَ - قَرَضًا حَسَنًا بَرِ يَغْمِبِرٌ صَ فِرُوْدِ اَمَدِ
جِهُوْدَانِ كَفْتَنَدِ خَدَا مَحْتَاَجِ اَسْتِ كِهٖ اَزِ مَا قَرَضِ مِيْطَلْبِدِ حَقِّ تَعَالِيْ اِيْنِكِهٖ آيْتِ فِرَسْتَاْدِ وَ اَزِ رُوِيْ تِهْدِيْدِ كَفْتِ سَيَنْكُتُبُ مَا قَالُوْا
زُوْدِ بَاشَدِ كِهٖ بَنُوِيْسِيْمِ يَعْْنِيْ حَفْظَهٗ رَا بَفِرْمَائِيْمِ تَا بَنُوِيْسِنَدِ اَنْچِهٖ كَفْتَنَدِ وَ فِقْرَ رَا بَمَا وَ غَنَا رَا بَخُوْدِ اَسْنَاْدِ كِرْدَنَدِ وَ قَتَلْتَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ
دِيْكَرِ بَخَوَاهِيْمِ نُوْشْتِ كَشْتَنِ اَسْلَافِ اِيْشَانِ يَغْمِبِرَانِ رَا بِغَيْرِ حَقِّ بِنَاْحِقِ وَ نَقُوْلُ مَا مِيْ كُوَيْْمِ اِيْشَانِرَا نَزْدِيْكَ مَرْكَ يَا بُوْقْتِ
قِيَامِ اَزِ قُبُوْرِ ذُوْقُوْا عِذَابِ الْحَرِيْقِ بِجَشِيْدِ عِذَابِ اَتَشِ سُوْزَنَدِهٖ رَا ذَلِيْكَ - اِيْنِكِهٖ چِنِيْنِ عِذَابِيْ شَمَا رَا بِمَا قَدَّمْتِ اَيْدِيْكُمْ بِسَبَبِ
چِيْزِيْسْتِ كِهٖ دَسْتِهَائِ شَمَا پِيْشِ فِرَسْتَاْدِهٖ اَسْتِ ذِكْرِيْدِ بَرَايِ تَحْقِيْقِ فَعْلِ اَسْتِ وَ اِكْرَ نِهٖ فَاْعَلِ اِيْشَانَدِ وَ اَفْعَالِ اِيْشَانِ قَتْلِ اَنْبِيَاءِ بُوْدِهٖ
وَ عِبَادَتِ عَجَلِ وَ اِمْتَالِ اَنْ وَ اَنْ اللّٰهُ - وَ دِيْكَرِ اِيْنِكِهٖ عَقُوْبِتِ بِسَبَبِ اَنْسْتِ كِهٖ خَدَا لَيْسَ - بِظُلَامٍ لِلْعَبِيْدِ نِيْسْتِ سَتْمَكَاْرِ بَرِ بِنْدِ كَاْنِ
خُوْدِ پَسِ چَوْنِ شَمَا مَسْتَحَقِّ عِذَابِيْدِ اَزِ رُوِيْ عَدَلِ شَمَا رَا مَعْذِبِ مِيْ سَاْزِدِ اَلَّذِيْنَ - قَالُوْا دِيْكَرِ شَنِيدِ قَوْلِ اَنْاَنْ كِهٖ كَفْتَنَدِ اِنْ اللّٰهُ -
عَهْدِ اِلَيْنَا بَدْرَسْتِيْكَهٗ خَدَا عَهْدِ كِرْدِهٖ اَسْتِ وَ پِيْمَانِ فِرَسْتَاْدِهٖ بَمَا يَعْْنِيْ مَا رَا اَمْرِ كِرْدِهٖ اَلَا نُؤْمِنُ - لِرَسُوْلٍ بَاْنِكِهٖ مَا اِيْمَانِ نِيَارِيْمِ وَ
تَصْدِيْقِ نِهٖ كَنِيْمِ مَرِ فِرَسْتَاْدِهٖ رَا حَتِّيْ يَأْتِيْنَا بِقُرْبَانٍ تَا وَ قَتِيْ كِهٖ بِيَارِدِ بَرَايِ مَا قُرْبَانِيْ كِهٖ تَاكُلُهٗ النَّارُ بِخُوْرِدِ اَنْرَا اَتَشِ بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ
رَا خُوْرْدَنِ قُرْبَانِيْ حَلَالِ نَبُوْدِهٖ اَنْرَا دَرْ وَ سَطِ بِيْتِيْ مَكْشُوْفِ السَّقْفِ نِهَادَنَدِيْ وَ يَغْمِبِرِ اَنْ زَمَانِ دَرْ مِيَاْنِ اَنْخَاْنِهٖ اِيْسْتَاْدِهٖ مَنَاجَاتِ

تمام داده شوید مردهای اعمال خود را یوم-القیامه روز برخاستن از قبور فَمَنْ زُحِرَ-عَنِ النَّارِ پس هر کرا دور کردند از آتش دوزخ و أُدْخِلَ-الْجَنَّةَ و در آوردند به بهشت فَقَدْ فَازَ پس هر آئینه رستگار شد و بمراد رسید وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی اینکه جهان إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ مگر برخورداری ناپائدار حیات دنیا را بمتاعی تشبیه کرد که خزننده در آن غرور یابد، و مراد آنست که زندگانی دنیا مردم را فریب میدهد و اگر بحقیقت آن دانا شوند معلوم گردد که بهیچ نمی ارزد بیت

در دیده اعتبار خوابیست بر رهگذر اجل سرابی ست

ایمن منشین ز گرم و سردش مشغول مشو بسرخ و زردش

لَتَبْلُوَنَّ-بِخَدَايَ که شما آزمایش کرده خواهید شد فِي أَمْوَالِكُمْ در مالهای خویش اهل شرک بعد از هجرت مهاجران بمدینه دست تعدی بضیاع مال هر یک که در مکه داشتند دراز کرده میفروختند و هر کرا از ایشان در راه بدست می آمد در آتش تعذیب و تهدیدش میسوختند حق سبحانه آیت فرستاد که هر آئینه مبتلا شوید در مالهای خود بنقصان و تلف وَ أَنْفُسِكُمْ و در نفسهای خود بجهاد یا امراض و علل وَ لَتَسْمَعَنَّ- و هر آئینه خواهید شنید مِنَ-الَّذِينَ-أُوتُوا الْكِتَابَ- از آنانکه کتاب بدیشان داده اند مِنَ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری و مِنَ-الَّذِينَ-أَشْرَكُوا و دیگر می شنوید از آن کسانیکه شرک آورده اند أَدَى- کَثِيراً رنج بسیار یعنی سخنانی که موجب رنجش خاطر باشد هم به نسبت پیغمبر و هم به نسبت خود وَ إِنْ تَصَبَّرُوا و اگر صبر کنید بر آزار اینکه گروه وَ تَتَّقُوا و به پرهیزید از

آن دروغ ایشانرا داعیه استحسان نیز بود اینکه آیت نازل شد یا در شان منافقان است که از غزوه تخلف کردند و چون پیغمبر علیه السلام باز آمد ایشان زبان باعتذار گشوده توقع تحسین داشتند فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ پس مپندارید ای محمّد ص و مومنان ایشان را بِمَفَازِهِ که اهل رستن اند مِنْ الْعَذَابِ از عذاب قیامت یا عذاب دنیا چون قتل و جلا و ذلّت و قبول جزیه وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذاب دردناک در روز رستخیز وَ لِلَّهِ وَ خدراست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَ اللَّهُ وَ خدایا عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ بِهَمِّهِ چیزها از مثوبت ابرار و عقوبت اشرار قَدِيرٌ تواناست آورده اند که قریش از یهود پرسیدند که معجزه موسی علیه السلام بود چه ایشان حدیث عصا و ید بیضا یا معجزات دیگر در میان آوردند و از نصاری اعجاز عیسی ع سؤال کرده احیای موتی و ابرای مرضی باز گفتند پس بجناب نبوت پناه ص آمده گفتند ای محمّد ص ما از معجزات موسی ع و عیسی ع خبر یافته ایم و بطلب معجزات تو بدین جانب شتافته ایم اگر کوه صفا را زر سازی آنرا علامت یگانگی معبود تو میدانیم حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات وحدانیت اید إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستیکه در آفرینش آسمانها و آنچه در ویست وَ الْأَرْضِ و در آفریدن زمین و آنچه بردیست وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ و آمد شد شب و روز یا اختلاف ایشان در نور و ظلمت یا نقصان و زیادت لآیاتِ هر آئینه نشانهاست بر وجود

صانع و وحدت او و کمال علم و قدرت او لِأُولَى الْأَلْبَابِ مر خداوندان خرد را که عقول ایشان از شوائب حس و وهم صافی و بادراک دقایق اسرار و حقایق آثار وافی باشد.

صفحه : ۱۵۹

الَّذِينَ - و اینکه اولو الالباب آنانند که از روی خلوص يَذْكُرُونَ - الله - یاد میکنند خدای را قیاماً در حالت ایستادن وَ قُعُوداً و در وقت نشستن وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ و در زمان تکیه کردن بر پهلوهای خود مرا و دوام ذکرست یعنی دایم با ذکر حق اند و پیوسته در دریای محبتش مستغرق من احب شیئا اکثر ذکره و نعم ما قال بیت

در شب و روز بجز یاد تو در خاطر نیست بلکه در خلوت جان غیر تو کس حاضر نیست

یا مراد از ذکر نمازست که برین هیئات سه گانه میگزارند بر حسب طاقت خود یا ذکر بمعنی شکرست یعنی سپاسداری میکنند بر قدرت قیام که قوام معیشت بر آنست و بر نعمت قعود که پائیداری صحت در آنست و بر راحت اضطجاع و منام که آسایش تمام به سبب آنست محققان گفته اند که مراد از ذکر ذکر دل ست زیرا که دوام ذکر لسانی ممکن نیست اما ذکر دل را فتوری و قصوری نمی باشد پس مراد ازین ذاکران صاحب دلانند که مشغول بذکر دل و جان اند قیاماً در حالتی که قائم اند یعنی متوجه بامر الهی و قعوداً و قاعدانند یعنی باز ایستاده اند از ملامتی و مناهی و علی جنوبهم و بر جانب انداز ارتکاب مناهی یا قائم اند بر آستانه خدمت و قاعدانند بر بساط قربت و علی جنوبهم آسودگانند در بارگاه وجد و حال

و برکناره اند از پندار وهم و غرور و خیال نظم

حجاب کثرت از هم بر دریده بخلوت گاه وحدت آرمیده

ره وهم و خرد بر خویش بسته بحق پیوسته و از خویش رسته

وَيَتَفَكَّرُونَ - و اندیشه میکنند از روی استدلال فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - در آفرینش آسمانها و زمینها تا آن اندیشه ایشان را راه نماید بصانع قدیم و مبدع حکیم و حجب بعد و حرمان از نظر دل ایشان برخاسته از غیبت بحضور آیند و از روی شهود و بزبان نیاز گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما ما خَلَقْتَ - هذا نیافریدی اینکه مخلوق را که آسمان و زمین ست باطلاً آفریدن باطل یا خلق نکرده آنرا بعثت و هزل سُبْحَانَكَ - پاکی تراست از آنکه چیزی را بیاطل بیافرینی فَعِنَّا عَذَابِ النَّارِ پس نگاهدار ما را بحمایت لطف خود از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ - بدرستی که تو از روی عدل مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا در آری بدوزخ و در آنجا جاوید باشد فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ پس بدرستی که او را خوار گردانیدی بعقوبت و ما لِلظَّالِمِينَ - و نیست ستمکاران را از مشرک و یهود و نصاری و امثال ایشان مِنْ أَنْصَارٍ هیچ یکی از یاران که عذاب از ایشان منافع سازد رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّنَا به تحقیق که ما سَمِعْنَا مُنَادِيًا شَنِدِيمِ ندای زنده را که با آشکارا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ میخواند خلق را بسوی ایمان و اینکه منادی محمدست و یا قرآن و اینکه عام ترست چه پس بسیار کس دعوت رسول علیه السلام درنیافته اند و همه کس از قرآن میشوند که بزبان بیان ندا میزنند أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ برین وجه که

بگروید به پروردگار خود فَاَمَّنَّا پس اجابت کردیم منادی را و ایمان آوردیم رَبَّنَا ای آفریننده ما فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا پس بیامرزش گناهان ما را مراد کبائر است یا مطلقاً گناهان گذشته وَ كَفَّرْ عَنَّا و درگذران و بیوشان از ما سَيِّئَاتِنَا بدیهای ما را مراد صغائر است یا گناهان آینده وَ تَوَفَّنَا و بمیران ما را مَعَ الْأَبْرَارِ با نیکان و نیکوکاران.

صفحه : ۱۶۰

رَبَّنَا ای تدبیرکننده و بصلاح آرنده کار ما وَ آتِنَا ما وَعَدْتَنَا و بده آنچه ما را وعده کرده عَلِي رُسُلِكَ - بر تصدیق فرستادگان خود که نعیم جاودانی ست یا آنچه بر زبان رسل وعده فرموده از نصرت مومنان یا آن آمرزشی می طلبیم که انبیاء را گفته که از ما آمرزش خواهید چنانچه نوح علیه السلام گفت وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي - مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ - وَ الْمُؤْمِنَاتِ - و چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ - و چنانچه پیغمبر ما را امر کردی که وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ - وَ لِلْمُؤْمِنِينَ - وَ الْمُؤْمِنَاتِ - وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ و رسوا مکن ما را در روز رستخیز إِنَّكَ - لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ بدرستیکه تو خلاف نه کنی وعده خود را در تیسیر نقل میکند که دعوات خمس که درین آیتهاست از حضرت رسالت پناه علیه السلام و چهار خلیفه بزرگوارش بر ترتیب واقع شده حضرت رسالت پناه ص از مرتبه شهود خود دعا کرد که ربنا ما خلقت هذا باطلا و صدیق اکبر رض در مقام خوف فرمود که ربنا انک من تدخل النار فقد اخزيتہ و فاروق رض از تحقیق صدق خود خبر داد که رَبَّنَا

إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي وَ ذُو النُّورَيْنِ رَضٍ فِي رَجَائِهَا رَجَا طَلَبَ غَفْرَانَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ مِنْ سِرِّهِمْ هَمَّتْ رُوَيْدَاتُ مَوْعِدَاتِ آوَرَدَتْ رِبْنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا لَا جَرَمَ سَهَامِ إِنَّكَ دَعَاؤَاتُ بِرِهْدَفِ اجَابَاتِ رَسِيدِ بِرَوَانِهِ رَحْمَتِ مِنْ دِيْوَانِ عِنَايَتِ بَرِيْنِ وَجْهِ صَادِرِ شَدِيدِ كَمَا فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ بِسَجَابَاتِ كَرَّمَ دَعَاؤَاتِ اِيْشَانِرَا بِرُوْرِدِ كَارِ اِيْشَانِ بِأَنَّكَ كَقِفْتَ أُنِّي لَا أُضَيِّعُ مِنْ ضَايِعٍ نَهْ كَرْدَانِمَ عَمَلٍ - عَامِلٍ مِنْكُمْ عَمَلٍ هَيْجِ عَمَلٍ كَنْدِنَهْ مِنْ شَمَا اِمَّ سَلْمَهْ رَضٍ نَقْلٍ مِي كَنْدِ كَمَا مِنْ اَزْ سَيِّدِ عَالَمِ صَ سْؤَالِ كَرْدَمِ كَمَا هَرَّ عَامِلِي رَا اَجْرِيْسْتِ اِيْنِكَ چِگونَهْ بَاشَدِ كَمَا مَرْدَانِ مَهَاَجِرِ رَا مَنَاقِبِ بَسِيَارِ يَادِ كَرْدَهْ وَ مَهَاَجِرَاتِ رَا اَزْ اِنِ نَصِيْبِي اِرْزَانِي نَهْ فَرْمُوْدَهْ اِيْنِكَ اَيْتِ اَمَدِ كَمَا مِنْ عَمَلِ هَيْجِ عَامِلِ رَا اَزْ شَمَا ضَايِعِ نَهْ مِي كَنْمِ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثِي اَزْ مَرْدِ وَ زَنْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ اَزْ شَمَا بَرِخِي دِيْكَرِيْدِ اِيْعْنِي شَمَا هَمَهْ اَزْ يَكْدِيْكَرِيْدِ زَنْ اَزْ مَرْدَانِ وَ مَرْدَانِ اَزْ زَنْ اَمْلَخَصِ سَخْنِ اَنِكَ شَمَا رَا دَرِ ثَوَابِ يَكِّ حَكْمِ سَتِ هَرَّ كَمَا عَمَلِ كَنْدِ مَزْدِ بَرْدِ ذَكَوْرْتِ وَ اِنْوِثِ رَا دَرِ اِنِ مَدْخَلِ نِيْسْتِ فَالَّذِيْنَ هَاَجَرُوْا بِسِ اَنَانِ كَمَا هَجْرَتِ كَرْدِنَدِ اَزْ شَرْكِ يَا اَزْ اَوْطَانِ خُوْدِ وَ اَخْرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ بِيْرُوْنِ كَرْدَهْ شَدِنْدِ اَزْ سَرَاهاْ وَ مَنَازِلِ خُوْدِ اِيْعْنِي حَضْرَتِ بِيْغَمْبِرِ صَلِيَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ اَنَانِ كَمَا مَشْرَكَانِ اِيْشَانِ رَا اَزْ مَكَّةِ بِيْرُوْنِ كَرْدِنْدِ وَ اُوْدُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ وَ رَنْجَانِيْدَهْ شَدِنْدِ دَرِ رَاهِ طَاعَتِ مِنْ مَرَادِ سَابِقَانِ اِسْلَامِ اِنْدِ چُوْنِ بَلَالِ كَمَا اَوْ رَا بَهْ ضَرْبِ وَ

ستم و صهیب رومی که او را بنهیب اموال میرنجانیدند وَ قُتِلُوا وَ كَارِزَار كَرْدَنَد بَا كَفَار وَ قُتِلُوا وَ كَشْتَه شَدَنَد دَر جِهَاد اَیْنَكِه عامه مهاجران اند لَأَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ هَر آئینه دَر گِذَارَم از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ بَدِیْهَای ایشانرا وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ وَ دَر آرم ایشانرا جَنَاتٍ تَجْرِی بیوستانها که میروند مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا تحت منازل آن جویها و پاداش دهیم ایشانرا ثَوَاباً مِّن عِنْدِ اللَّهِ پاداش دادنی از نزدیک خدا وضع مظهر در موضع مضمَر دلیل بر تعظیم ثواب دهنده است و اضافت ثواب بعنایت و تقیید باسم الله دال است بر ذات یا مجموع صفات نشانه تعمیم ثواب است وَ اللَّهُ عِنْدَهُ مَحْسِنُ الثَّوَابِ وَ خَدَاست که نیکوئی پاداش و پاداش نیکو نزدیک اوست و در تفاسیر آمده است که مشرکان مکه در عشرت بودند و فقرای مومنان بعسرت میگذرانیدند و در خاطر.

ایشان میگذشت که چرا باید که بت پرستان در ناز و نعمت باشند و خدانشناسان در رنج و محنت حق سبحانه جهت تسلیه ایشان با پیغمبر خود خطاب فرمود و مراد درویشان امت اند.

صفحه : ۱۶۱

لَا يَغْرَنُّكَ - باید که فریب نه دهد ترا تَقَلُّبُ الدِّينِ - كَفَرُوا رفتن و آمدن کاروان کافران فِي الْبِلَادِ در شهرها برای تجارت چه آن تَقَلُّبُ ایشان مَتَاعٍ قَلِيلٍ «بر خورداری اندک است که زود زائل شود ثُمَّ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ» پس آن که بآخرت روند بازگشت ایشان دوزخ باشد وَ بِنَسِ الْمِهَادُ وَ بَدِ آرمگاهی است دوزخ لَكِنِ الدِّينِ اتَّقُوا رَبَّهُمْ لیکن آنها که بترسیدند از عقاب پروردگار خود و بمتاع دنیا مغرور نه گشتند لَهُمْ جَنَاتٌ «مرا ایشانرا بوستانهاست بر آن وجه که تَجْرِی مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

میرود از زیر قصور آن یا در پای درختان آن جویها از آب و شیر و می و انگبین خالیدین فیها جاویدان باشند در آن بوستانها نُزلاً در حالتی که اینکه بهشت ها پیش کشی باشد مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزول خدا نزل آنرا گویند که در منزل مهمان نازل را حاضر سازند و بسیاری و خوبی آن دلیل کرامت مهمان و نیکوداشت او باشد و هر گاه که بهشت نزل مهمان دار السَّلام خواهد بود پس نعمت کلی جز تماشای پرتو انوار لقا نباشد بیت

تو ای زاهد سوی باغ بهشتم میکنی دعوت نمی خواهم بهشت و نعمت دیدار میخوام

وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ آنچه نزدیک خداست از الطافِ خَفِيهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ بهترست مر نیکوکاران را از متاعِ فانی وَ إِنَّمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ هر آئینه از اهل کتاب لَمَن يُؤْمِنُ کس هست که میگردد بِاللَّهِ بِخدا وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ آنچه بر شما منزل شده که قرآنست وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ و بدان نیز که بدیشان فرستاده اند که توریت ست یا انجیل مراد ابن سلام و اصحاب او یا نجاشی و اتباع او خاشعینَ لِلَّهِ در حالتی که ترسکارانند یا متواضعان مر خدائرا لَا يَشْتَرُونَ بدل نمیکند بآیاتِ اللَّهِ باحکام توریت یا نعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم تَمَنَّا قَلِيلًا بهای اندک را چنانچه احبار یهود رشوت خوار اُولئِكَ - آن گروه مؤمن خاشع و متدین لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان ذخیره نهاده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدا سَرِيعٌ الْحِسَابِ زود حساب است بآسانی و زود حساب مؤمنان خواهد کرد.

صفحه : ۱۶۲

یا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِي كُوه مؤمنان اصبروا صبر كنيد بر ادای فرائض یا بر جهاد با عدااء یا بر ایذای اعداء حقیقت آنست که بر امتثال احکام شرعیه یا همه طاعت را شامل باشد وَ صابِرُوا وَ شکیبائی نمائید در قتال دشمنان و قدم استوار دارید در میان محاربه وَ رابِطُوا و ساخته و آماده باشید مقاتله اعداء الله را و مرابطه آنست که لشکر مسلمانان در ثغور اسلام اسپان و اسلحه آماده دارند تا ایذای کفار از مؤمنان باز توانند داشت و نزد بعضی مرابطه انتظار نمازیست بعد از نمازی وَ اتَّقُوا الله - و بترسید از خدا و پرهیزگاری کنید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - شاید که شما رستگار شوید محققان گفته اند که صبر کنید بر مجاهده نفوس بنهی از هوا و امر بطاعت مولی و مصابره فرمائید بر مراقبه قلوب مع الله بتسلیم در بلا و رضا بجریان احکام قضا و اقدام نمائید بر مرابطه ارواح بوصول بحق و انقطاع از ما سواى الله و تقوی و رزید بمحافظت اسرار از التفات باغیار تا بازرسنه شوید از حجب وجود بفنا فی الله و فائز گردید بعد از فنا بدولت بقا بالله بیت

گر بقا خواهی فنا شو کز فنا کمترین چیزیکه می زاید بقاست

سوره النساء

مدنیّه وَ هی مائه وَ سبع وَ سبعون ایه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اتَّقُوا بترسید و پرهیزید رَبَّكُمْ از خشم خدا و عذاب پروردگار خویش
الَّذِی آن آفرید گاریکه به محض قدرت خَلَقَكُمْ بیافرید شما را با وجود اختلاف الوان و اشکال و السنه من نفسٍ وَّاحِدَةٍ از
یک تن که آن آدم ست ع وَ

خَلَقَ مِنْهَا وَيُفْرِدُ مِنْهَا زَوْجَهَا جَفْتٌ وَيَرَاكَ حَوَاسْتٌ وَأَصْحَابُ آتَمْتِ كَمَا حَوَا رَا مِنْهُ اسْتِخْوَانٌ پهلوی چپ آدم آفرید و
بَثَّ مِنْهُمَا وَپَرَاكَنْدَه كَرْد و ظاهر گردانید از آدم ع و حواع بواسطه توالد و تناسل رجلاً كَثِيراً مردان بسیار و نساءً و زنان
فراوان و اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از مخالفت امر خدا الَّذِي آن خداوندی که شما در وقت استعطاف و استعانت از یکدیگر تسألون -
به حاجت می طلبید باو و سوگند بر یکدیگر میدهید بآن خدا و الأرحام - و به پرهیزید از قطع رحم و با یکدیگر به مهربانی
پیوند کنید إِنَّ اللَّهَ - کان - بدرستیکه خدا هست و بود و همیشه باشد عَلَيْكُمْ رَقِيباً بر شما دیدبان یعنی بر همه اقوال و افعال شما
مطلع است و هر که داند که خدا نگهبان اوست باید که در حرکات و سکونات خود احتیاط بجا آرد بوقت عزیمت بر ناپاکی و
بیباکی ازو شرم دارد مثنوی

هر که موقن بود بآنکه خدای حاضر و ناظر است در همه جای

در و دیوار حاجب و بواب نیست در دیدن خدای حاجاب

در پس پرده های تو بر تو کی تواند مخالفت با او

در بن چاه و در شب تاریک بیند او مور و رشته باریک.

صفحه : ۱۶۳

وَآتُوا الْيَتَامَى وَبَدِّهِمْ مَرِيْتَمَانَ رَا اى اوليا و اوصياى ايشان اَمْوَالَهُمْ مالهاى ايشان را كه بحكم وصايت و ولايت تصرف كرده
ايد آورده اند كه اوليا در مال يتيمان تصرف ناشايسته ميكردند مثل آنكه گوسفند لاغر خود در رمة ايشان سر داده بعوض
گوسفند فربه بزرگ ميگرفتند و ميگفتند شاه

بشاه حق سبحانه فرمود **وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَيْبَةَ بِالطَّبِيبِ** و بدل مکنید مال ناپاک یتیم را بمال پاک خود یعنی فرا مگیرید جید را از مال یتیم که در حق شما خبیث است و بجای آن منهد مال ردی را که به نسبت شما طیب است **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ** و مخورید مالهای ایشان را **إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ** آمیخته با مالهای خود **إِنَّهٗ كَانَ** بدرستیکه خوردن مال یتیم یا تبدیل آن یا خیانت در آن هست نزدیک خدا **حُوبًا كَبِيرًا** گناهی بزرگ اینکه آیت در شان یکی از قبیله غطفان نازل شده برادرش وفات کرده بود و از وی پسری مانده و او بولایت عمومیت اموال او را متصرف شده چون پسر بدرجه بلوغ رسیده و مال خود را از عم طلب نمود در ادای آن تعللی میکرد مرافعه ایشان بمحکمه علیه نبوی ص افتاد و اینکه آیت فرود آمد و غطفانی کلمه **نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْحُوبِ الْكَبِيرِ** بر زبان رانده تمامی مال تسلیم برادرزاده نمود **وَإِنْ خِفْتُمْ** و اگر می ترسید یا میدانید **أَلَّا تُقْسِمَ طُورًا** آنکه عدل نکنید و راستی نه ورزید **فِي الْيَتَامَىٰ** در اموال یتیمان در صحیح بخاری از عایشه صدیقه رض نقل میکند که اینکه آیت در شان کسی فرود آمد که یتیمه در حجر تربیت او بود و ولایت تصرف در مال صغیره او داشت میخواست که او را در قید نکاح آرد حق خدمت و تعیین کابین یتیمان چنانچه باید فروگذارد و بانواع مشقت او را مزاحم میشد و هر چه مکروه طبیعت او بود پیش می آورد آیت آمد که اگر میدانید که در تعیین

مهر یتیمان و ادای مال ایشان از روش عدالت دورید فَاَنْكِحُوا پس نکاح کنید ما طاب - لَكُمْ آنچه خوش آید شما را مِنْ - النِّسَاءِ از زنان مثنی دوگانه وَ ثَلَاثٍ - و سه گانه وَ رُبَاعٍ - و چهارگانه، ناکح مختارست که از اعداد مذکوره هر کدام که خواهد بخواهد فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر ترسید یا دانید أَلَّا تَعْدِلُوا آنکه عدل نتوانید ورزید میان اینکه زنان فَوَاحِشَةً پس اختیار کنید یک زن را أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ یا سریه گیرید آن چیز را که مالک آنست دستهای شما یعنی شما را بملکیت در آن تصرف هست ذَلِكَ - اینکه اختیار واحده یا تسری ادنی نزدیکترست أَلَّا تَعُولُوا بآنکه میل ننمائید و انحراف نورزید یا جور نکنید وَ اتُوا النِّسَاءَ و بدهید مرزنانی را که در قید نکاح آورده اید صِدْقَاتِهِنَّ - کابینه‌های ایشانرا در حالتی که هست آنها نِحْلَةً هدیه و عطیه از خدای تعالی بخشیده شده بایشان فَإِنْ طِبِنَ - لَكُمْ پس اگر اینکه زنان خوشخوی باشند و ببخشند مر شما را و بگذرند عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا از مهر چیزی از کابین از جهت نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی فَكُلُوهُ مَهْنِيئًا مَرِيئًا پس بخورید آن چیز را و بکار برید سازگار خوشگوار در مدارک آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام برین وجه تفسیر فرمود که مری آن بود که در وی گناهی نه بود و مری آنکه در وی رنجی و در وی نباشد.

صفحه : ۱۶۴

وَ لَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ و مدهید بسفیهان و کم خردان أَمْوَالِكُمْ ممالهای خود را خطاب باولیای نسوان و ایتم است و اضافت مال بدیشان جهت تصرف

ایشان ست در ان بحق ولایت الَّتِي جَعَلَ - اللهُ و آن مالهای که گردانیده است خدا لَكُمْ قِيَاماً برای شما سبب قوام معیشت دنیا و رابطه انتظام امور دین چون حج و جهاد و زکوه و صدقه و نفقات و ضیافات و تمهید قواعد خیرات و اَرْزُقُوهُمْ و بهره دهید سفها را یعنی وظیفه مقرر کنید فیها در آن مالهای بقدر کفاف ایشان و اَكْسُوهُمْ و بیوشانید و جامه دهید ایشانرا بقدر حال ایشان و قُولُوا لَهُمْ و بگوئید بعد از منع مال مر ایشانرا قَوْلًا مَعْرُوفًا سخنی نیکو و پسندیده مثلاً اگر یتیم باشد گوئید اینکه مال از آن تو است و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنان را نیز وعده کنید که دل ایشانرا خوش سازد و اِبْتَلُوا الیتامی و بیازمائید یتیمان را اگر مردانند بعقل و تمیز و صیانت اموال و دقائق بیع و شراء و اگر زنانند بغزل و نسج و ترتیب امور خانه حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ - تا آنگاه که برسند بحد نکاح و اینکه کنایت از بلوغ است فَإِنْ آنَسْتُمْ پس اگر دیدید و دریافتید بعد از بلوغ مِنْهُمْ رُشْدًا از ایشان سلوک راه راست یعنی صلاح دین و اصلاح مال فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ پس بدهید بدیشان اَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که در دست شما بوده و لَا تَأْكُلُوهَا و مخورید ای اوصیا و اولیا مالهای یتیمان را و تلف مکنید اِسْرَافًا از روی گراف و مجاوزت از حد یعنی زیاده از آنکه قاضی فرض کرده باشد و بداراً و دیگر اتلاف مکنید در اموال ایشان از راه شتافتن و بیشی گرفتن أَنْ يَكْبُرُوا از

ترس آن که بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ناگاه بزرگ شوند و مال از شما بازستانند و مَنْ
کان - غَنِيًّا و هر که باشد از اوصیا و اولیای یتیم که مال در دست اوست توانگر فَلَيْسَتْعَفِفَ پس باید که از مال یتیم دست
بازدارد و عفت و خویشتن داری بجا آرد و مَنْ کان - و هر که باشد از آن جماعت که مال یتیم در دست ایشان ست فَقِيْرًا
درویش و محتاج فَلْيَأْكُلْ پس باید که بخورد از مال یتیم بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی یعنی بقدر حاجت از طعام و لباس بمقداریکه
اجرت سعی اوست فَإِذَا دَفَعْتُمْ پس چون باز دهید و باز گذارید إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ به یتیمان مالهای ایشان فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ پس گواه
گیرید باقرار ایشان بقبض مال تا در میان شما جدال و خصومت پدید نیاید وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ بسنده است خدا حَسِيْبًا گواه بندگان
یا جزا دهنده بر اعمال ایشان یا حساب کننده همه در روز جزا آورده اند که عادت عرب در جاهلیت چنان بوده که زنان را
مطلقاً و مردمان خردسال را میراث نمی دادند و میگفتند که مال کسی را بود که با دشمن قتال تواند کرد و بطعن نیزه و بضرب
شمشیر غنیمت ها در حوزه تصرف تواند آورد چون حضرت رسالت پناه علیه السلام بمدینه هجرت فرمود طریقه میراث بر
همین قانون مستمر بود تا روزی ام کجنه بجناب نبوت مآب ص آمد و گفت که اوس بن صامت رض دعوت حق را لیبیک
اجابت گفته و من ازو سه دختر دارم و مال بسیار گذاشته و ابنای عم او بحیطه تصرف در آورده اند و مرا و صغیران

مجلس قسمت ترکه حاضر آمده اند مراسم مرحمت و شفقت مرعی دارند و تفکر کنند که اگر ایشانرا فرزندان خورد و عاجز باشند و بعد از فوت ایشان بچنان مجلسی درآیند حرمان ایشان جائز است یا نی و هرآئینه عقل ایشان بعدم جواز آن حکم خواهد کرد پس آنچه بخود روا ندارند به نسبت دیگران نیز جائز نه شمارند بیت

دانی که چه چیز است کمال مردی میسند بکس آنچه بخود نه پسندی

فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ - پس باید که از عذاب خدا ترسند وَ لِيَقُولُوا و باید که بگویند با حاضران مجلس قسمت قَوْلًا سَدِيدًا سخن راست و درست یعنی عذر جمیل و وعده نیکو **إِنَّ الَّذِينَ - بدرستی آنانکه از روی جرأت يَأْكُلُونَ - اموال - الیتامی میخورند و تلف میکنند مالهای یتیمان را ظلماً از جهت بیداد و ستم إِنَّمَا يَأْكُلُونَ - جز اینکه نیست که میخورند فِي بُطُونِهِمْ ناراً در شکمهای خویش آتشی در انوار از ابو برده رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه ص فرمود که حق سبحانه برانگیزد روز قیامت قومی را از گورها و بیرون می آید آتش از دهن های ایشان گفتند یا رسول الله اینکه کدام طائفه باشند فرمود که نمی بینید که خدا میگوید **إِنَّمَا يَأْكُلُونَ - فِي بُطُونِهِمْ ناراً و در تفسیر کبیرست که روز قیامت خورنده مال یتیم بعرضات درآید و آتشی که درون او از آن مملوست زبانه میزند و دود از دهن و بینی و گوش و چشم او بیرون می آید و بدین علامت همه کس بشناسند که اینکه آکل اموال یتیمان ست پس بدین سخنها حمل آکل نار بر ظاهر انساب ست وَ سَيَصْلُونَ - و زود باشد که اندوخته شوند خورندگان****

مال یتیم حفص بصیغه معلوم خواند معنی انست که بزودی درآیند خورندگان مال یتیم سَعِيراً در آتش افروخته.

صفحه : ۱۶۶

يُوصِيكُمُ اللَّهُ ۖ اللَّهُ ۖ أَمْرٌ مِّمِّي كُنْد خِدَاي شَمَا رَا فِی اَوْلَادِكُمْ دَر كَار فِرْزَنْدَان شَمَا و مَقَادِير مِيرَاث اِيشَان يَا فَرِيضَه مِيكَرْدَانْد بِحَكْم خُوِيْش دَر بَارَه فِرْزَنْدَان شَمَا سَهَام مِيرَاث رَا بَرِيْن وَجَه كَه لِذَكَرٍ مَر مَرْد رَا بَاشَد مِثْل ۖ حِطُّ الْاُنْتَيْنِ ۖ مَانْد بَهْرَه دُو زَنْ فَاِنْ كُنَّ نِسَاءً ۖ پَس اِگَر بَاشَنْد اَوْلَاد مَيِّت زَنْان خَالِص كَه بَا اِيشَان مَرْد نَه بُوْد فَوْق ۖ اِثْنَتَيْنِ ۖ بَالَايِ دُو يَا دُو فَلَھُنَّ ۖ پَس مَر اِيشَانْرَا بَاشَد ثُلْثَا مَا تَرَكَ ۖ دُو بَخْش اَز سَه بَخْش اَنْچَه مَتَوْفِي بَغْذَاشْتَه اِسْت وَ اِنْ كَانَتْ وَ اِگَر بَاشَد وَاحِدَةً ۖ وَاَرِثَ يَكُ دَخْتَر وَ بَس فَلَهَا النُّصْفُ ۖ پَس مَر اَوْرَاِسْت نَصْفِي اَز مَتْرُوكَه مَتَوْفِي وَ لِاَبْوَيَه ۖ وَ مَر پِدْر وَ مَادَر مَيِّت رَا لِكُلِّ وَاحِدٍ مَر هَر يَكِي رَا مِنْهُمَا السُّدُسُ ۖ اَز اِيشَان حِصَّه شَش يَكِي اِسْت مِمَّا تَرَكَ ۖ اَز اَنْچَه كَذاشْتَه بَاشَد فِرْزَنْد اِنْ كَان ۖ لَه ۖ وَ اَلْمَدَّ اِگَر بَاشَد مَر اَنْ فِرْزَنْد مَرْدَه رَا فِرْزَنْدِي خَوَاَه مَرْد وَ خَوَاَه زَنْ فَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَه ۖ وَ اَلْمَدَّ پَس اِگَر نَبَاشَد مَر اَنْ فِرْزَنْد مَرْدَه رَا فِرْزَنْدِي وَ وَرِثَه ۖ اَبُوَاهُ ۖ وَ مِيرَاث بَرَنْد اَز وَ هَمِيْن مَادَر وَ پِدْر اَوْ فَلِاُمِّه ۖ الثُّلْثُ ۖ پَس مَادَر اَوْ رَا سَه يَكُ بَاشَد اَز مَال وَ چُون حَصْر وراثت كَرْد بَر اَبُوِيْن وَ نَصِيْب اَم تَعِيْن فَرْمُود مَقْرَر شَد كَه بَاقِي نَصِيْب اَب اِسْت فَاِنْ كَان ۖ لَه ۖ اِخْوَةٌ ۖ پَس اِگَر بَاشَد مَر اَيْنَكَه مَتَوْفِي رَا بَرادَران مَادَرِي وَ پِدْرِي يَا بَعْضِي پِدْرِي وَ بَعْضِي مَادَرِي فَلِاُمِّه ۖ

السُّدُسُ مِيسَ مَادِر مِيْت رَا بَاشِد شَش يَكُ از مِتْرُوكِه و اِيْنَكِه نَصِيْب هَا كِه بَجِهْت وِرْثِه مَفْرُوض شُدِه بَدِيْشَان مِيْرَسِد مِّن بَعْدِ وَصِيَّتِيهِ از پَس وَصِيَّتِي كِه يُوصِي بِهَا وَصِيْت كَرْدِه شُدِه اسْت بَدَان و حَفْص مَعْلُوم مِيْخُوانِد و مَدْعَا آنَكِه مَوْصِي مِيْت سِت أَوْ دِيْن يَا بَعْد از اَدَاي دِيْنِي كِه دَر ذِمِه مَوْرَث بَاشِد أَبَاؤُكُمْ پَدْرَان شَمَا وَ أَبْنَاؤُكُمْ و پَسْرَان شَمَا لَا تَدْرُونَ - نَمِيْدَانِيْد شَمَا أَيُّهُمْ كِه كِدَام از اِيْشَان أَقْرَب مَزْدِيْكَتْرَسْت و بَكَار آيْنِدِه تَر لَكُمْ نَفْعاً مَر شَمَا رَا از جِهْت مَنْفَعْت يَعْني نَمِي دَانِيْد كِه از اَصُول و فِرُوع وِرْثِه كِيْسْت نَفْع رَسَانِنْدِه تَر بَشَمَا دَر دُنْيَا بَشَفَقْت و دَر آخِرْت بَشَفَاعْت و چُون حَق تَعَالِي باحْوَال وِرْثِه و مَوْرَث دَاناسْت پَس قَطْع كَرْد سَهَام مَوَارِيْث رَا و فِرُض گَرْدَانِيْد فَرِيضَه فِرُض گَرْدَانِيْدِنِي مِّن - اَللّٰه ثَابِت از نَزْدِيْكَ خُدَا اِنْ - اَللّٰه - كَان - بَدْرَسْتِيْكَه خُدَا هَسْت عَلِيْماً دَانَا بَمَرَاتِب هَر يَكُ از وِرْثِه حَكِيْماً حَكْم كَنْنِدِه دَر تَقْدِيْر سَهَام اِيْشَان.

صفحه : ۱۶۷

وَ لَكُمْ مَر شَمَاراسْت اِي شوْهْران نِصْف مِمَّا تَرَكَ - اَزْوَاجُكُمْ نِيْمِه آنَكِه تَر كِه گَدَارِنْد زَنان شَمَا اِنْ لَمْ يَكُنْ اِگر نَباشِد لَهْنٌ - وَوَلَدٌ مَر آن زَنان رَا فِرْزَنْد خُواهِ يَكِي و خُواهِ بِيْشْتَر خُواهِ از شَمَا و خُواهِ از غَيْر شَمَا خُواهِ مَذْكَر و خُواهِ مَوْنِث خُواهِ صَلْبِي و خُواهِ وَلِدِ اِبْنِ يَا وَلِدِ اِبْنِ الْاِبْنِ هَر چَنْد پايان رُود فَاِنْ كَان - لَهْنٌ - وَوَلَدٌ پَس اِگر آن زَنان رَا فِرْزَنْد بَاشِد بَهِر وَجِه كِه بُوْد فَلَكُمْ مَر الرُّبْعُ مِيسَ شَمَا رَا حَصَّهُ چَهَار يَكُ بَاشِد مِمَّا تَرَكَ - از آنْچِه بَگَدَارِنْد زُوجات شَمَا و اِيْنَكِه نِصْف يَا رُبْع كِه

حصه شماست بتوانید گرفت من بعد وصیه از پس وصیتی که زوجات شما یوصین بها وصیت کرده باشند بدان او دین و از پس قضای دامی که در ذمه ایشان باشند و لهن الرُّبْعُ و مر زنان راست چهار یکی مِمَّا تَرَکْتُمْ از آنچه شما میگذارید خواه زن یکی باشد و خواه زیاده همه در ربع شریک اند إن لم یکن لکم ولدٌ اگر نباشد مر شما را فرزند خواه یکی و خواه زیاده مذکر و خواه مؤنث خواه از ایشان و خواه از غیر ایشان فإِن کان پس اگر باشد لکم و لعدُّ مر شما را فرزند بهر وجه که بود فَلَهُنَّ الثُّمْنُ پس آن زنان راست هشت یکی مِمَّا تَرَکْتُمْ از آنچه شما گذاشته اید از اموال من بعد وصیه از پس انفاذ وصیتی که تَوْصُونَ بها وصیت میکنید بدان او دین یا بعد از ادای دینی که در ذمه شما باشد و إن کان و اگر باشد رَجُلٌ یُورَثُ مردیکه ازو میراث میگیرید کلاله کسیکه والدین و اولاد ندارد او امرأه یا زنی بود کلاله و له و مر اینکه مرد را و زن نیز درین حکم داخل است أَخٌ برادر مادری باشد او أُخْتٌ یا خواهر مادری فَلِکُلِّ وَاحِدٍ پس هر یکی را مِنْهُمَا ازین برادر و خواهر الشُّدُسُ شش یک حصه رسد از میراث کلاله و مذکر درین صورت با مؤنث یکسان است فَإِن کَانُوا پس اگر باشند اولاد ام أَکْثَرُ مِنْ ذَٰلِکَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ پس ایشان بتمامی خواه ذکور خواه اناث یا مختلط از فریقین شُرَکَاءُ فی الثُّلْثِ انبازانند

در

سه یک مال بی مزیت ذکور بر اناث و اینکه میراث بدیشان میرسد مِنْ بَعْدِ وَصِيَّيْهِ از پس انفاذ وصیتی که بوقت مرگ یوصی بها أو دین وصیت کرده شده است بدان یا پس از ادای دین غیر مُضَارًّا در حالتی که میت غیر زیان آورنده باشد بر ورثه در وصیت و دین و ضرر در وصیت آنست که از ثلث مال متجاوز باشد و زیان در دین اینکه اقرار کند بدین مر کسی را که در ذمه او چیزی نداشته باشد وَصِيَّهً مِنْ -اللَّهِ نَگاهدارید وصیتی را که هست از نزدیک خدا وَ اللّٰهُ عَظِيمٌ «خدا داناست به نیت شما در نفع و ضرر حلیم» بردبارست بعقوبت عاصیان تعجیل نه کند و به توبه گناه از ایشان عفو فرماید.

صفحه : ۱۶۸

تِلْكَ - آن احکامیکه که تقدیم یافت در امور یتامی و مهمات نکاح و قسمت موارثت حُدُودُ اللّٰهِ اندازه های حکم خداست که از آن در نشاید گذشت وَ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ - وَ رَسُوْلَهُ «و هر که فرمانبرد خدا و رسول او را درین حکمها یدخله» در آرد خدا او را جَنَّاتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جویها خالِدِينَ - فِيْهَا در حالتی که داخلان در اینکه جنات جاودان باشند در ان وَ ذَلِكِ - و اینکه ادخال مطیعان در بهشت بصفه خلود الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «رستگاری بزرگ است وَ مَنْ يَعِصِ اللّٰهَ - وَ رَسُوْلَهُ» و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را چون عینیه بن حصین فزاری که بمیراث کودکان و زنان راضی نه شد و گفت من میراث ندهم مگر کسی را که بر پشت مرکب

مقاتله تواند کرد حق تعالی آیت فرستاد که هر که فرمان خدا و رسول او نبرد و **يَتَعَدَّ حُدُودَهُ** و در گذرد از آن اندازه‌های که در حلال و حرام و میراث و سائر احکام مقرر شده **يُدْخِلْهُ نَاراً** خدا در آرد او را در آتشی خالداً فیها در حالی که جاوید باشد در آن مذهب صحیح آنست که خلود بجهت استحلال محرمات بود و له و مر آن عاصی مستحل را باشد **عَذَابٌ مُّهِينٌ** عذابی خوارکننده و اللّعاتی و آن زنانی که از جهت متابعت هوای نفس **يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ** بیایند بفعل قبیح یعنی مرتکب آن شوند **مِنْ نِّسَائِكُمْ** از زنان شما مراد محصنات اند یعنی شوهرداران **فَاسْتَشْهِدُوا** پس شما ای حکام شریعت طلب گواه کنید **عَلَيْهِنَّ** بر فعل فاحشه اینکه زنان **أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ** چهار مرد عاقل و بالغ از شما که مومنانند تا بر ایشان گواهی دهند **فَإِنْ شَهِدُوا** پس اگر اینکه چهار تن بزنا بر ایشان گواهی دهند **فَأَمْسِ كُوهُنَّ فِي النَّيْتِ** پس نگاهدارید اینکه زنان را و بند کنید در خانها و اصح اقوال آنست که در اول اسلام حکم عقوبت زنان زنا کار برین وجه بود که ایشان را در خانها محبوس سازند **حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ** تا وقتی که متوفی سازد ایشانرا **مَلِكُ الْمَوْتِ** یا استیفای ارواح ایشان کند **مَرَكٌ أَوْ يَجْعَلُ** الله یا گرداند خدا یعنی پیدا سازد **لَهُنَّ سَبِيلًا** برای ایشان راهی یعنی یا حدی تعیین کند که از حبس خلاص یابند و بعد از آن وحی فرود آمد و **سَيِّدِ عَالَمِ ص** فرمود که **فَرَاغِيرِدْ** از من قد جعل الله لهن سبیلا صحابه رض متوجه شدند

که آنرا کداح است خواه فرمود که الشیب بالثیب الرجم و البکر بالبکر مائه جلدده و تغریب عالم پس بحکم اینکه حدیث امساک بیوت منسوخ شد و اشهاد و استشهاد باقی ماند.

صفحه : ۱۶۹

وَ الْأَذَانِ وَ آن دو کس یعنی مرد و زن که غیر محصن باشند یَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ بیایند بفاحشه از شما که مسلمان آزادید فَأَذُوهُمَا پس برنجانید ایشانرا بزبان و سرزنش و ملامت کنید و ابن عباس رض فرمود که ایشانرا بدست نیز ایذا باید کرد فَإِنْ تَابَا پس اگر توبه کنند از آن فاحشه وَ أَصْلَحَا و کار خود بصلاح آرند فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا پس روی بگردانید یعنی دست بازدارید از ایشان اینکه حکم نیز بحکم جلد و نفی منسوخ شده إِنَّ اللَّهَ - كَان - تَوَابًا بَدْرَسْتِكُمْ خدا هست توبه پذیرنده از بندگان رَحِيمًا مهربان بر توبه بندگان إِنَّمِ التَّوْبَةُ جز اینکه نیست که قبول توبه عَلَى اللَّهِ بِرِ خَدَاةٍ نه بطریق و جوب بلکه از روی وعده که خلاف در آن متصور نیست و وعده قبول توبه لِلَّذِينَ - بَرَأَى كَسَانِي سَت - كَمَا يَعْمَلُونَ - السُّوءَ بدی میکنند بِجَهَالَةٍ بنادانی دمیاطی فرموده که گناه مومن بجهل است نه از روی شک و عناد و جهود و استکبار و میشاید که جهل باشد بعقوبت آن و ایشان بجهل عملهای بد میکنند ثُمَّ يَتُوبُونَ - پس باز گشت می نمایند بحق سبحانه مِنْ قَرِيبٍ از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور موت یا نظر بملک الموت یا در زمان صحت یا پیش از آنکه دوستی آن گناه در دل متمکن گردد و اصح اقوال آنست که زمان قریب پیش از مرگ است و اگر چه بمقدار فواق ناقه

باشد و در تفسیر عین المعانی آورده که تائبی را که بیک نفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه بطریق استحسان میگویند که چه زود آمدی و چه خوش مسارعت نمودی و مؤید اینکه قول آنکه حضرت رسالت پناه ص فرمود که ان الله يقبل توبه عبد ما لم یغرر بزرگان گفته اند که چون وقت حلول اجل و زمان نزول موت معلوم نیست پس هر نفسی را دم آخر تصور باید کرد و از رجوع بحضرت او غافل نباید بود بیت

غافل مشو ای عاصی با درد و ندم باش هر دم دم آخر شمرد حاضر دم باش

فَأُولَئِكَ - پس آن گروه که مدد توفیق یافته بعد از گناه توبه کنند يَتُوبُ ۱۱ اللَّهُ عَلَيْهِم توبه دهد خدا و بازگردد بمغفرت بر ایشان وَ كَانِ اللَّهُ ۱۲ عَلِيمًا و هست خدا دانا بتوبه تائبان حَكِيمًا حکم کننده بآنچه تائب را عقوبت نباشد وَ لَيْسَتْ ۱۳ التَّوْبَةُ و نیست قبول توبه لِلَّذِينَ - مر آن کسانرا که بطریق اصرار يَعْمَلُونَ - السَّيِّئَاتِ بدیها میکنند حَتَّى إِذَا حَضَرَ ۱۴ تا چون حاضر شود یعنی در رسد أَحَدَهُمْ ۱۵ الموت یکی از ایشانرا مرگ قال - اِنِّي گوید بدرستی که من تُبْتُ ۱۶ الآن - توبه میکنم اکنون اینکه سخن در شان توبه منافقان ست و توبه ایشان قبول اسلام باشد بحسب باطن و اینکه صورت در وقت معاینه مرگ از ایشان مقبول نیست وَ لَا ۱۷ الَّذِينَ - يَمُوتُونَ - و نه توبه مقبولست مر آنها را که بمیرند وَ هُمْ ۱۸ كُفَّارٌ و حال آنکه ایشان کافران باشند یعنی در وقت سوق روح از هیچ کافر و منافق ایمان مقبول نیست زیرا که ایمان بَأْسِ ۱۹ ست و آن سود نمیدارد قوله تعالی فلم يك ينفعهم ایمانهم لما

أُولَئِكَ - آن گروه که منافق باشند و آن گروه که بر کفر بمیرند و حال آنکه أَعْتَدْنَا لَهُمْ آماده ساخته ایم برای ایشان در آخرت عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک که تخفیف و انقطاع نداشته باشد آورده اند رسم جاهلیت چنان بود که چون یکی وفات کردی و زوجه از او باز ماندی پسر متوفی که از زن دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و او را بدین عمل در تصرف خود آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود او را بنکاح در آوردی و الا بشوهر دادی و مهر معجل او خود تصرف کردی یا او را از تزویج منع کرده محبوس میداشتی تا هر میراث که از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس گذاشتی یا بمردی و میراث او اینکه کس بردی و اگر آن زن قبل از القای ثوب برد باهل خود پیوستی وارث زوج متوفی را برو دست نمودی و در اول اسلام همین قانون رعایت کردند تا وقتی که ابو قیس انصاری رض وفات کرد دو زنی کبشه نام از او باز ماند پسر او ابو قیس که از زن دیگر بود کبشه را بتحت تصرف آورده با او معیشتی بطریق مضاره آغاز نهاد و غرضش آنکه هر چیز دارد بدو دهد کبشه صورت حال در حضرت رسالت پناه ص بموقف عرض رسانید خواجه عالم ص فرمود که به خانه باز گردد و پای

اضطرار در دامن اصطبار کش تا از حضرت عزت چه فرمان رسد کبشه باز گردید و بعضی دیگر از زنان مدینه

که بدان مبتلا بودند رو بدرگاه نبوت پناه آوردند و گفتند یا رسول الله کلنا کهیئه کبشه ما همه بدستور کبشه جام زهرآلود
اینکه بلیت نوشیده ایم و لباس محنت طراز ازین قضیه پوشیده حق سبحانه از روی رافت اینکه آیت فرستاد

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لا یَحِلُّ لَكُمْ روا نیست مر شما را أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ آنکه میراث گیرید زنان را گرها از روی
نابایست و کراهیت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره دلالت بران نمی کند که بطوع و رغبت ایشان را میراث توان گرفت بجهت
آنکه تخصیص شی بدکر، دلالت بر نفی ماعدا نمی کند کقوله تعالی وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ چه قتل در وقت عدم
خشیه املاق هم جائز نیست وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ وَ منع مکنید اینکه زنان را از تزویج و گفته اند خطاب با مردانی ست که زنان خود
را به تنگ آورده برای آنکه از سر مهر خود در گذرند ایشانرا در خانه باز میداشتند حق سبحانه میفرماید که زنان را محبوس
مسازید و بازمدارید لِتَذْهَبُوا لِتَذْهَبُوا برای آنکه ببرید بَبَعْضٍ ما آتَيْتُمُوهُنَّ بَعْضِي را از آنچه بدیشان داده اید از مهر إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ مَكَرًا
آنکه بیایند بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ بعمل زشت روشن کرده شده بشهود عدول و حفص بکسر یا خوانده یعنی فاحشه روشن کننده حال
ایشانرا و فاحشه درین آیت نشوزست یعنی چون سرباز زند از صحبت مرد مرد را روا بود که از وی خلع طلبد و گفته اند
فاحشه زناست و حد آن در جاهلیت یا در بدایت اسلام استرداد صدق زانیه بود حالا اینکه حکم منسوخست وَ عَاشِرُوهُنَّ وَ
زندگانی کنید با زنانی که مرتکب

فاحشه نه شده اند بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی قول و فعل و نفقه و سکنی یا بیاموزید ایشانرا احکام و آداب شریعت که هیچ نیکوئی بهتر از آن نیست فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ پس اگر ایشانرا نخواهید صبر کنید بر آن فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً پس شاید آنکه شما کاره باشید چیزی را وَ يَجْعَلُ اللَّهُ ۞ و گرداند خدا و پدید آرد برای شما فِيهِ در آنچه مکره خیراً کَثِيراً نیکوئی فراوان یعنی ثواب عظیم بر تحمل مکاره

صفحه : ۱۷۱

وَ إِنْ أَرَدْتُمْ ۞ و اگر خواهید شما بواسطه کراهیت از صحبت زوجات بی وقوع نشوز و فاحشه از ایشان استبدال - زَوْجٍ طَلَبِ بدل کردنی زنی مَكَانِ - زَوْجٍ بجای زن دیگر وَ آتَيْتُمْ و داده باشید إِحْدَاهُنَّ یکی از ایشانرا که داعیه طلاق او دارید قِنطَاراً مال بسیار بجهت کابین فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ ۞ شَيْئاً پس فرا مگیرید از آنچه بدو داده اید چیزی نه اندک و نه بسیار أ تَأْخُذُونَهُ ۞ ایا میگیرید چیزی از آن زن بُهْتَاناً باطل و ستم وَ إِثْمًا مُّبِينًا و جرمی ظاهر و گناهی هویدا، بهتان را در قول باطل نیز استعمال میکنند و معنی بهتان درین آیت آنست که شوهر مهری از برای زن فرض کرده و بران گواه گرفته پس چون استرداد آن میکند گویا مدعای او آنست که آن مهر فرض نکرده و اینکه بهتان صریح ست وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ ۞ و چگونه و بکدام وجه و بچه جهت فرامی ستانید مال را از زنان خود وَ قَدْ أَفْضَى و حال آنکه رسیده است بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ برخی از شما به برخی دیگر افضی کنایت از مباشرت است وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ و فرا گرفته اند آن زنان از

شما در وقت عقد میثاقاً غلیظاً پیمان محکم و عهد استوار که آن کلمه نکاح ست یعنی ایجاب و قبول در حدیث آمده که استحللتم فروجهن بکلمه الله آورده اند که جمعی از جاهلان در زمان جاهلیت ازواج آبای خود را نکاح میکردند حق سبحانه ازین عمل نهی فرمود و گفت - وَلَا تَنْكِحُوا و بزنی مخواهید و بنکاح درمیارید ما نَكَّحَ - آباؤُكُمْ آنرا که بخواسته اند پدران شما من -النساء از زنان و بنکاح در آورده إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ - مگر آنچه گذشته است قبل از تحریم که آن معفو عنه است إِنَّهُ كَانَ - بدرستیکه نکاح زن پدر بود قبل از نهی و هست بعد از تحریم فاحشه عمل زشت و ناپسندیده و مَقْتاً و مبغوض خدای و مومنان، اینکه عمل نزد اشراف عرب مکروه و مبغوض می بوده و فرزندی را که از زن پدر متولد شدی مقیت میگفته اند یعنی دشمن داشته شده و سَاءَ سَبِيلاً و بد راهی که اینکه راه است گفته اند مراتب قبیح سه است یکی قبیح عقلی که فاحشه اشارت بدان است دوم قبیح شرعی که مقت عبارت از آنست سوم قبیح عرفی و ساء سبیلا مشتمل بر آنست

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ حرام کرده شد بر شما أُمَّهَاتُكُمْ نکاح مادران شما و اینکه امومت عمومی دارد هر زنی که نسب مرد بدو راجع شود بولادت خواه از جهت ذکور چون مادر پدر و پدر پدر هر چند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر و مادر مادر و هر چند بالا باشد حکم مادر دارد در تحریم و بَنَاتُكُمْ و دختران شما و اینکه نیز عام است هر زنی که نسب او بمرد بازگردد

از جهت اولاد ذکور و یا اناث بیکدرجه یا زیادت در بنات داخل است وَ أَخَوَاتُكُمْ و خواهران شما هر زنی که با مردی در صلبی بوده باشد یا برحمی گذاشته او خواهر اوست پس خواهر عام باشد بعضی پدری و مادری و یا پدری و یا مادری وَ عَمَّاتُكُمْ و خواهران پدران شما هر زنی را که با پدر کسی یا پدر پدر او هر چند بالا رود در صلبی بوده باشد یا برحمی مرور نموده عمه آنکس است و اینجا نیز طریق ثلثه متصورست یعنی پدری و مادری و یا پدری و یا مادری خالاتُكُمْ و خواهران مادران شما هر زنی که با مادر کسی یا مادر مادر تا آنجا که برسد در صلبی استقرار داشته یا برحمی گذشته خاله آنکس است و وقوع آن بوجوه مذکوره امکان دارد وَ بَنَاتُ الْأَخِ و دختران برادر بر وجهی که اخوت ثابت شود از وجوه ثلثه و بنات اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان چندانچه دور شوند همان حکم دارند وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ و دختران خواهران از هر وجه که اختیت تحقق یابد و اینکه نیز متناول بنات اولاد اخت و بنات اولاد اولاد ایشان است هر چند پایان روند همه داخل بنات اخت اند

صفحه : ۱۷۲

وَ أُمَّهَاتُكُمْ و حرام کرده شده اند بر شما مادران شما اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمُ أَنَّهُنَّ شِيبَرُكُمْ و شما را مرضعه را مادر میگویند از برای حرمت ایشان پس هر زنی که شیر دهد کسی را و زنی که شیر داده باشد آن

شیر دهنده را و زنی که شیر داده باشد شوهر آن زن را که به شیر او از زوجه او یا ام ولد و رضاع واقع شود همه ام رضاعی اند وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ و خواهران شما از جهت شیر خوردن امام اعظم و امام مالک رحمهما الله بر آنند که حکم رضاع باندک و بسیار را از شیر خوردن ثابت ست و به مذهب امام شافعی و امام احمد حنبل رح به کمتر از پنج بار شیر خوردن متفرق حکم رضاع ثابت نمی شود وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ و مادران زنان شما و جدات منکوحه از قبل پدر و مادر به نسب و رضاع همین حکم دارد وَ رَبَائِكُمْ و دختران زنان شما اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ آن دختران که در کنار تربیت شما پرورش مییابند و شرط در حرمت ایشان آنست که متولد شده باشند مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي از آن زنانی که دَخَلْتُمْ بِهِنَّ شما با ایشان دخول کرده باشید فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بِسِوَا نِسَائِكُمْ بَلَّغْتُمْ بِهِنَّ درآمده باشید با ایشان اینکه دخول کنایه است از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ بِسِوَا نِسَائِكُمْ بَلَّغْتُمْ بِهِنَّ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ و دیگر از محرمات زنان پسران شما الذین من أصلابکم آن پسران که از پشتهای شما اند چون حضرت رسالت پناه ص زینب را بعد از آن که زید بن حارث که پسرخوانده آن حضرت بود طلاق داد حضرت بعقد نکاح درآورد مشرکان عرب آغاز سرزنش کردند که زن پسر خود را خواسته اینکه آیت فرود آمد که حلیله پسر صلیبی حرام است نه زن کسیکه پسرخوانده باشد وَ أَنْ تَجْمَعُوا

و دیگر حرام است بر شما آنکه جمع کنید بَينَ - الْأَخْتَيْنِ - میان دو خواهر در یک نکاحِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ - مگر آنچه از پیش گذشته یعنی قبل از نهی و تحریم که آن معفو عنه است و برخی از مفسران برانند که مراد از ما قد سلف آن است که یعقوب علی نبینا و علیه السلام جمع کرده بود میان دو خواهران لَیْثًا مادر یهود او راحیل مادر یوسف ع و در دین وی حلال بوده إِنَّ اللَّهَ - کان - بدرسیتیکه خدا هست غَفُوراً آمرزگار آن کسان از اهل ایمان که در زمان جاهلیت اینکه عمل کرده اند رَحِیماً مهربان بر کسانی که در اسلام اینکه عمل بجا آورده اند و بعد از آن توبه کرده، تامل در معنی اینکه دو اسم مفسران بی بضاعت را سرمایه تمام است بیت سرمایه عاصیان بیزار امید غفران تو و رحمت بی غایت تست.

صفحه : ۱۷۳

وَ الْمُحْصَنَاتُ و حرام کرده شده بر شما شوهرداران مِنَ - النِّسَاءِ از زنانِ إِلَّا مَا مَلَکَتْ مگر آنچه مالک او شده است أیمانکم دستهای شما ابو سعید خدری رض نقل می کند که در حرب حنین از غنائم او طاس مال بی قیاس باهل جهاد رسید و از جمله زنانی که شوهران ایشان را بحسب و نسب می شناختیم بقید اسیری، ما درآمدند و چون حرمت زنان شوهرداران ما را معلوم شده بود در حل و حرمت اسیران متردد گشتیم و ایشانرا اگرچه ملک یمین ما بودند از قبیل محصنات می شمردیم بعد از عرض حال بحضرت رسالت پناه ص اینکه آیت نازل شد که زنان کفار اگرچه شوهر دارند اما چون بسبب سبی ملک یمین شماوند تصرف در ایشان حلال است بشرط اخراج ایشان

از دار الحرب بی ازواج ایشان، و اینکه قول امام اعظم ست رح و باقی ائمه بمجرد سبی ایشان را حلال می دانند کتاب الله ملازم باشید فرض خدای را در باب مناکحات یا مصدر مؤکدست یعنی آنکه نوشت خدا نوشتنی عَلَیْكُمْ بر شما در محرمات وَ أَجَلَ لَكُمْ و حلال گردانید مر شما را و حفص مجهول میخواند و معنی آنست که حلال کرده شد بر شما ما وَرَاءَ ذَلِكُمْ آنچه غیر ازین محرمات مذکوره است و بحدیث محرمات نیز ثابت شده چون نکاح مرأه بر عمه او و بر خاله او و بر خواهرزاده او و بر برادرزاده او و نکاح مطلقه ثلثه بی تحلیل و نکاح معتد و نکاح امه بر آزاد و تزویج بخامسه و نکاح ملاعنه و تفاصیل اینها در کتب فقه مذکورست و چون حق سبحانه بیان حلال و حرام فرمود پس روا باشد شما را أَنْ تَبْتَغُوا آنکه بطلبید زنانی را که غیر محرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین کنید بِأَمْوَالِكُمْ بمالهای خود مُحَصَّيْنِ در حالتی که بآن تزوج متعفف باشید یعنی دین خود را بآن نکاح در پناه آرید غَيْرَ مُسَافِحِينَ و نباشید زناکنندگان فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ پس هر که بر خورداری یافته اید بدو مِنْهُنَّ از زنان بسبب نکاح فَأَتُوهُنَّ پس بدهید ایشانرا أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان فَرِيضَةً مقرر کرده و مفروض ساخته چه مهر در مقابله استمتاعست وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ وبال و گناهی نیست بر شما که ازواج و زوجانید فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ در آنچه با یکدیگر راضی شوید بآنچیز مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ از پس آن مهری که فرض شده در زمان عقد یعنی آنچه زن ابرا

کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بوی دهد یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده سازد و گفته اند تراضی در نفقه است یا در صحبت و مفارقت **إِنَّ اللَّهَ - كَانِ - عَلِيمًا** بدرستی که خدا هست دانا بمصالح بندگان **حَكِيمًا** محکم کار در مهمات نکاح ایشان.

صفحه : ۱۷۴

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا و هر کرا استطاعت نیست از شما از روی توانائی و توانگری **أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ** که بنکاح در آرد زنان آزاد گردیده را **فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ** پس باید که بخواهد بزنی آنچه مالک آنست دستهای شما **مِنْ فَتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ** از کنیزکان شما که گروید گانند **وَاللَّهُ أَعْلَمُ** و خدا داناترست **بِأَيْمَانِكُمْ** بگرویدن شما که تفاضلی که در میان شما باشد در ایمان **بَعْضُكُمْ** برخی از شما که عبید و اماءاید **مِنْ بَعْضِ** از برخی دیگر یعنی همه مشترکید در ایمان یا شما از یکدیگرید در نسب، و پدر همه شما آدم ع است **فَأَنْكِحُوهُنَّ** پس بخواهید کنیزکانرا **بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ** بدستوری خداوندان ایشان چه ایشان مملوک دیگری اند **وَآتُوهُنَّ** و بدهید بکنیزکان نکاح کرده **أُجُورَهُنَّ** مهرهای ایشان **بِالْمَعْرُوفِ** به نیکوئی یعنی بی کاس و مضایقه و دادن مهر بایشان هم باذن مالکان ایشان باید **مُحْصَنَاتٍ** در حالتی که اینکه کنیزکان نگاه دارنده فروج خود باشند **غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ** نه زناکنندگان به آشکارا **وَلَا مُتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ** و نه فراگیرندگان دوستان پنهانی **فَإِذَا أَحْصِنَ** پس آنهنگام که ایشان نگاهدارند فروج خود را از حرام به سبب تزویج و حفص بصیغه مجهول میخواند و معنی آنست که آنهنگام که جواری شوهر کرده شدند **فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ** پس اگر بیایند

بِزِنَا فَعَلَيْهِنَّ - پس بر ایشان لازم بود نصف «مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ» نیمه آنچه لازم است بر زنان آزاد بی شوهر مِنْ الْعَذَابِ از حدیقه خدا مقرر کرد و حد زن آزاد بی شوهر صد تازیانه است و از آن کنیزک پنجاه تازیانه باشد و زن آزاد را تغریب عام است امام شافعی رح میگوید که تغریب کنیزک نصف عام باشد امام اعظم رح فرموده که میان جلد و نفی جمع نکنند مگر برای سیاست و در همه مذهب در زنا عید و اماء رجم نیست ذلک - آن نکاح کنیزکان لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتِ - برای آن کسی است که ترسد از رنج سخت یعنی از مشقت آنکه در زنا افتد مِنْكُمْ از شما که غربائید وَ أَنْ تَصْبِرُوا و آنکه صبر کنید از نکاح کنیزکان خَيْرٌ لَكُمْ بهترست مر شما را و باحتیاط نزدیک تر در صیانت ولد خود از بندگی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده است مر کسی را که صبر نتواند کرد از نکاح اماء رَجِيمٌ «مهربان ست برخصت بندگان در آن».

صفحه : ۱۷۵

يُرِيدُ اللَّهُ «مِيخواهد خدا لِيُبَيِّنَ» لَكُمْ آنکه بیان کند برای شما احکام حلال و حرام وَ يَهْدِيَكُمْ و راه نماید شما را سَبِيلَ الدِّينِ - راههای آنکسانیکه بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما مراد دین ابراهیم و اسماعیل ست عَلَيْهِمَا السَّلَامُ یا روش پیشینیان از اهل حق و باطل وَ يَتُوبُ - عَلَيْكُمْ و باز گردد بر شما به تسهیل اثقال و رفع احمال و تخفیف احکام و غفران آثام وَاللَّهُ «عَلِيمٌ» و خدا داناست به مصلحت شما در آنچه فرماید حَكِيمٌ «درست کار و راست گفتارست در هر چه حکم کند وَاللَّهُ «يُرِيدُ» و خدا مِيخواهد

أَنْ يَتُوبَ - عَلَيْكُمْ أَنْكِهِ شَمَا رَا تَوْبَهُ دَهْدَ يَا دَلَالَتَ كُنْدَ بَجِيزِيكِهِ سَبَبَ تَوْبَهُ شَمَا كَرَدَدَ وَ يُرِيدُ الَّذِينَ - وَ مِيخَوَاهِنْدَ أَنَا نَكِهِ اَز سَرِ
غَفْلَتِ يَا اَز رَوِي عِنَادِ يَتَّبِعُونَ - الشَّهَوَاتِ - پِيروِي مِيكُننْدَ آرزوهایِ نَفْسِ رَا أَنْ تَمِيلُوا أَنْكِهِ مِيلَ كَنِيدَ شَمَا اَز رَاهِ رَاسْتِ مَيْلاً عَظِيماً
مِيلَ كَرَدَنِي بزرگِ چُونِ آيَتِ تَحْرِيمِ خَوَاهِرَزَادِهِ وَ بَرَادِرَزَادِهِ نَازِلِ شُدِهِ يَهُودِ اِعْتِرَاضِ كَرَدَنْدِ كِه نِكَاحِ دَخْتَرِ عَمِهِ وَ دَخْتَرِ خَالِهِ
حَلَالِ سَتِ بَأَنكِهِ خَالِهِ وَ عَمِهِ حَرَامِ اِنْدِ پَسِ اِگَرِ خَوَاهِرِ حَرَامِ اسْتِ خَوَاهِرَزَادِهِ چَرَا حَرَامِ بَاشَدِ بَدِينِ شَبَهِ خَوَاسْتَنْدِ كِه اَهْلِ اِسْلَامِ
رَا بَجَانِبِ بَاطِلِ مِيلِ دَهْنْدَ اَيْنَكِهِ آيَتِ نَازِلِ شُدِ كِه خُدا مِي خَوَاهَدِ كِه شَمَا رَا تَوْبَهُ دَهْدَ وَ جَهودانِ مِيخَوَاهِنْدَ كِه شَمَا رَا مَنحَرَفِ
سازنْدَ يُرِيدُ اللهُ مِيخَوَاهَدِ خُدا أَنْ يُخَفِّفَ - عَنكُمْ أَنْكِهِ سَبَبِ كَرْدَانْدِ اَز شَمَا دَرِ اِحْكَامِ نِكَاحِ بَرِ وَ جِهِيكِهِ سَبَبِ كَسَارِ شَوِيدِ شَيْخِ
مَنْصُورِ مَاتَرِيدِي رَحِ فَرْمُودِ كِه مَرادِ تَخْفِيفِ سَتِ دَرِ اِثْقَالِ عِبَادَاتِ وَ تَوْبَهُ اَز جَنَايَاتِ وَ تَرْكِ اسْتِصَالِ بَعْقُوبَاتِ بَخِلَافِ اِمَمِ مَاضِيهِ
كِه ايشانِ رَا اِغْلَالِ وَ اَصَالِ بَسِيارِ بُوْدِهِ وَ خُلُقِ - الْإِنْسَانِ - وَ آفَرِيدِهِ شُدِهِ اسْتِ اَدَمِي ضَعِيفاً نَاتَوَانِ وَ عَاجِزِ اَز كَشِيدَنِ بَارِ تَكْلِيفِ
لَا جَرَمِ بَرِ وِي سَبَبِ كَرْدَمِ وَ كَافْتِهِ اِنْدِ ضَعْفِ اَدَمِي اَنَسْتِ كِه اَز مَاءِ مَهِينِ آفَرِيدِهِ شُدِهِ قَالَ اللهُ خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ يَا ضَعِيفِ
اسْتِ دَرِ مَهْمِ زَنانِ وَ قُوْتِ أَنْكِهِ خُودِ رَا اَز مِيلِ بَدِيشانِ بازداردِ وَ يَا دَرِ سَرَّاءِ وَ ضَرَّاءِ وَ نَعْمَتِ وَ مَحْنَتِ شَكِييَا نِيسْتِ مَحْقَقانِ
گويندِ حَقِ سَبْحانِهِ اَز غَايَتِ مَهْرَبانِي كِه با بنده داردِ او را بضعفِ وَ ناتوانيِ مَوْسُومِ سَاخْتِهِ تا

اگر در طاعت تقصیری نماید یا به سبب متابعت آرزوی نفس نقصی در حال او پدید آید سمت ضعیفی که بر صفحه حال او کشیده شده زبان اعتذار بگشاید و تسمیه او بظلوم و جهول هم ازین مقوله است بیت

من آن ظلوم و جهول که اوّلم گفتمی چه آید از ضعفای کریم وز جهال

یا أَيُّهَا الدِّينَ - آمَنُوا ای زمره گرویدگان لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ مَخْرُوبَةً مالهای یکدیگر را باینکه باینکه در میان یکدیگر آنچه حلال نباشد در شریعت چون غصب و ربوا و قمار و خیانت و سرقه یا بعقود فاسده یا بسوگند دروغ یا بدعوی باطل و گواه زور القصه بناحق در اموال یکدیگر تصرف مکنید إِلَّا أَنْ تَكُونَ - مگر آنکه باشد جهت تصرف تجارَةً بازرگانی و بیعی صادر عَنِ تَرَاضٍ مِنْكُمْ از خوشنودی و خوش دلی هر یک از شما که متعاقدانید وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ و مکشید بناحق و نارو انفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه همه مومنان از روی حقیقت یکی اند المؤمنون کنفس واحده یا نفس خود را مکشید و هلاک نکنید چنانچه جهال از بت پرستان هند خود را برای بت قربان میکنند یا خود را در مهالک و مخاطرات میفکنند یا ارتکاب کاری مکنید که مودی بقتل شما شود اهل تحقیق گفته اند که مکشید نفس خود را بارتکاب ذنوب یا بخوردن مال حرام یا بمتابعت هوای نفس و یا بمباشرت اعمالی که موجب سخط ربانی است إِنَّ اللَّهَ - کان - بدرستی که خدا هست بِكُمْ بشما ای امت

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ - و هر که بکند و بفعل در آرد منهیات مذکوره را عُمدواناً از روی تعدی و تجاوز از حدود و ظُلماً و از وجه ستم و بیدادی فَسُوفَ - نُصَلِّيهِ ناراَ پس زود باشد که در آریم او را در آتشی مراد از دوزخ است وَ كَانِ - ذَلِكَ - و هست اینکه در آوردن بآتش عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا بر خدا سهل و آسان إِنْ تَجْتَبُوا اگر بیک طرف شوید و پهلو تهی کنید یعنی به پرهیزد کبائر ما تُنْهَوْنَ - از گناهان بزرگ که نهی کرده شده اید عَنْهُ از آن نُكْفَرُ در گذرانیم و عفو کنیم عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ از شما گناهان خرد شما را از نمازی تا نمازی و از جمعه تا جمعه و از رضانی تا رضانی وَ نُدْخِلُكُمْ و در آریم شما را مُدْخَلًا كَرِيماً در موضع بزرگ و شریف که آن بهشت است ملخص آیت آنست که هر که از کبائر پرهیز کند صغائر او معفو شود نه بر سبیل وجوب بلکه بطریق جواز چه میشاید که حق سبحانه از کبائر عفو کند و بصغائر مواخذه نماید یا برعکس علماء را در کبائر اختلافست بعضی برانند که هر گناهی که خدا از آن نهی کرده کبیره است و گفته اند که هر چه ختم آن بآتش باشد چنانچه یدخله نارا یا بغضب و لعنت مانند و غضب الله علیهم و لعنهم یا بعداب و نکال چنانچه و لهم عذاب الیم آن کبیره است و غیر آنرا از گناهان صغیره گویند و در انوار فرموده که اقرب

اقاویل بصحت رسیده آنست که کبیره گناهی هست که شارع بر آن حدی مرتب ساخته یا در باب او وعیدی بتصریح وارد گشته یا حرمت او بدلیل قطعی ثابت شده و در تاویلات کاشی مذکورست که اگر پرهیزید از کبائر که اثبات غیر است در وجود و اقرار بر وجود غیر سیئات شما را عفو کنیم یعنی تلویحات ظهور نفس و قلب را محو گردانیم چه بعد از ظهور نور توحید صفات ایشانرا اثباتی نباشد و در آریم ایشانرا بمدخل کریم که حضرت جمع است بیت

تا بکی در تفرقه سوزی چو شمع غرقه شو در لجه دریای جمع

. در لوائح فرموده که تفرقه عبارت از آنست که دل را بواسطه تعلق بامور متعدده پراکنده سازی و جمعیت آنکه از همه به مشاهده واحد پردازی رباعی

ای در دل تو هزار مشکل ز همه مشکل شود آسوده تر اوّل ز همه

چون تفرقه دل ست حاصل ز همه دل را بیکی سپار و بگسل ز همه

. در اسباب نزول آورده که ام سلمه رض بعرض حضرت رسالت پناه ص رسانید که مردان شرف جهاد دارند و زنان از ان مثبت محروم اند و رجال با وجود احراز غنائم و قوت تحصیل مکاسب دو برابر نساء از مال میراث میبرند و زنان با ضعف حال و کثرت احتیاج نصف نصیب مردان گرفته راه حسرت می سپرند کاشکی ما را در دائره رجولیت دخیلی بودی تا از ثواب جهاد و نصیب میراث بهره مندی شدیم آیت آمد که **وَلَا تَتَمَنَّوْا وَّ آرزو مبرید مَا فَضَّلَ اللهُ** آن چیزی را که خدا افزونی داد به بدان چیز از امور مالی

و جای بَعْضَ كَم برخی را از شما که مردانند عَلَى بَعْضٍ بر برخی دیگر که زنانند لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ «مر مردانرا نصیبی ست و بهره مقدر مِمَّا اَكْتَسَبُوا از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سائر اعمال خیر وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ» و مر زنان را بهره است مقدر مِمَّا اَكْتَسَبَ بِنِ - از ثواب آنچه تعلق بعمل ایشان دارد چون عفت و طاعت ازدواج پس چون هر يك نصیبی معلوم و سهمی مفروض دارید آرزو به بهره دیگری مبرید وَ سَأَلُوا اللَّهَ - و بخواهید از خدا و طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ از کرم و بخشش او تا مراد شما را بر آرد إِنَّ اللَّهَ - کان - بدرستیکه خدا هست بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهمه چیزها دانا و چون معلوم شد که وی داناست پس هر چه خواهد و بهر که دهد چنان باید و جز آن نشاید بیت

گر مفلس و گر توانگرت گرداند او مصلحت تو از تو بهتر داند

آورده اند که در زمان جاهلیت فرزند اجنبی را پسر خود میخواندند و در میراث داخل سائر ورثه میشد حق سبحانه از ان نهی کرد و فرمود

صفحه : ۱۷۷

وَ لِكُلِّ و برای هر يك از شما جَعَلْنَا مَوَالِي - آفریدیم عصبه و میراث خواران تا احراز ز نصیب خود کنند مِمَّا تَرَكَ - الوالدان از آنچه باز گذارند پدر و مادر او وَ الْأَقْرَبُونَ - و خویشاوندان نزدیک دیگر رسم در میان عرب بود که با یکدیگر معاهده میکردند و رسم مخالفت و معاهدت در میان می آوردند و هر يك از متعاقدین می گفت حربك حربی و سلمك سلمی دشمن تو دشمن من است و دوست تو دوست من است تو از من میراث بری و

من از تو و تو عاقله من باشی و من عاقله تو و اینکه سخنان را بسوگند مؤکد میساختند و حلیف را سدسی از میراث حلیف مقرر بود چون آیت مواریث نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله جمعی از ما حلفا دارند که باخذ میراث از یکدیگر پیمان بسته اند حکم الهی در باب میراث فرود آمد و هیچ جا سخن معاهده مذکور نه شد اینکه آیت نازل گشت که وَالَّذِينَ عَقَدَتْ وَأَنْ كَسَانِيكِهِ دَر مَحَالِفَتِ بَسْتَه اَنَد اَيْمَانُكُمْ دَسْتَه اَي شَمَا اسنَاد مَعَاقِدَه بَايْدِي بِطَرِيقِ مَجَازَسْتِ وَ سَبَبِ دَرِينِ اسنَادِ اَن كِه مَتَحَالِفَانِ بُوَقْتِ بِيْعَتِ دَسْتَه اَي يَكْدِيْغَرِ كَرَفْتَنْدِي فَآتُوْهُمُ پَس بَدَهِيْدِ مَر اَي شَانِرَا نَصِيْبَهُمْ بَهْرَه اَي شَانِ كِه سَدَسِ مِيْرَاثِ سْتِ وَ حَكْمِ اَيْنَكِه اَيْتِ بِحَكْمِ اَيَه اُولُوْا الْاَرْحَامِ مَنَسُوْخِ كَشْتِ اِنْ اَللّٰهَ - كَانِ - بَدَرَسْتِيْكَه خَدَا هَسْتِ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بِرْ هَمَه چِيْزَهَا اَز عَهُوْدِ وَ مَوَاثِيْقِ وَ مَحَالِفَاتِ شَهِيْدًا گُوَاهِ اَوْرَدَه اَنَد كِه حَبِيْبَه زُوْجَه سَعْدِ بِنِ رِيْبَعِ رَضِ يَا جَمِيْلَه زُوْجَه ثَابِتِ بِنِ قِيْسِ طَرِيْقَه نَشُوْزِ پِيْشِ كَرَفْتَه بَا شُوْهَرِ بِي رَاثِيْ بَسِيَارِ كَرَدَه وَ شُوْهَرِ اَز غَايَتِ اَضْطِرَابِ طَبَايَنْچَه بَر رُوِيْ وَ يَزْدَه وَ اَو شَكَايَتِ پِيْشِ پَدْرِ خُوْدِ بَرْدِ وَ بَاتْفَاقِ پَدْرِ بَمَلَازِمَتِ حَضْرَتِ پِيْغَمْبَرِ صِ رَفْتَه قَصَّه كَزْدَشْتَه رَا بِمَوْقِفِ عَرْضِ رَسَانِيْدِ وَ اَن حَضْرَتِ بَقْصَاصِ بَر شُوْهَرِ وَ يِ حَكْمِ فَرْمُوْدِ پَدْرِ وَ دَخْتَرِ مَتُوْجَه طَلَبِ قِصَاصِ شَدَه رُو بَدْرِ مَسْجِدِ نَهَادَنْدِ وَ جَبْرِيْلِ عِ اَيْتِ اَوْرَدَه كِه الرَّجَالُ قَوَّامُوْنَ - مَرْدَانِ كَارِ كَزَارَنْدِ تَسَلَّطِ يَافْتَه عَلٰى النِّسَاءِ بَر زَنَانِ وَ قَايِمِ بَامُوْرِ مَعِيْشَتِ اَي شَانِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ صِ پَدْرِ وَ دَخْتَرِ رَا اَوَاْزِ دَادِ كِه بَاْزِ كَرْدِيْدِ مَا كَارِيْ خُوَاَسْتِيْمِ

و خدا کاری خواست و الذی اراد الله خیر و مفهوم اینکه آیت تفضیل مردانست بر زنان چه مردان ادب کننده و کارفرمایند
زنان اند بِمَا فَضَّلَ اللهُ بِهِ سَبَبِ آن چیز که تفضیل کرد و افزونی داد خدای بَعْضَهُمْ بَعْضَى از ایشان را که مردانند عَلَى بَعْضٍ
بر برخی دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقل و علم و حلم و وفور حدس و فهم ست و بجهاد و بکمال صوم و صلاه و
جمعه و جماعت و اذان و خطبه و اعتکاف و نماز عیدین و نماز جنازه و شهادت در حدود و قصاص و زیادتى میراث و امثال
آن و آنکه انبیاء و ائمه از مردانند از همه فضائل اکمل و اشرفند وَ بِمَا أَنْفَقُوا و دیگر فضیلت دادن مردانرا بر زنان بسبب آن
چیزی که نفقه میکنند بر ایشان مِنْ أَمْوَالِهِمْ از مالهای خویش چه در مهر و چه در نفقه فَالصَّالِحَاتُ مَرْسُومٌ شایسته حال
قانتات فرمان برندگانند مر خدا را یا قیام کنندگان بحقوق ازواج حافظات لِلْغَيْبِ نگاهدارندگان مرغیبت ازواج را یعنی
حفظ الغیب ازواج رعایت کنند در عفت و عصمت بِمَا حَفِظَ اللهُ بِأَنَّكَ نَظَرْتَ نگاهیست خدا مر ایشانرا وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ و آن
زنانی که میدانید یا میترسید نُشُوزَهُنَّ نافرمانی و تسلط ایشان یعنی فِعْظُهُنَّ پس پند گوئید ایشانرا بکلماتیکه دلهای ایشانرا
نرم گرداند یا تعلیم دهید ایشانرا و آگاه کنید از تعظیم حقوق ازواج وَ اهْجُرُوهُنَّ و ببرید از ایشان فی الْمَضَاجِعِ در خوابگاه
هایشان در یک جامه خواب مپاشید یا پشت بر ایشان کنید وَ اضْرِبُوهُنَّ و بزید ایشانرا زدنی

که نخرشد و نه شکند و هیچ عضو را زشت نه کند و گفته اند وعظ نزدیک خوف نشوزست و هجر بهنگام ظهور نشوز و ضرب بوقت تکرار نشوز فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ پس اگر فرمانبرند شما را از آنچه مکروه طبع شماست باز آیند فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً پس مطیبت بر ایشان راه بیدادی إِنَّ اللَّهَ - کان - بدرستیکه هست خدای عَلِيًّا برتر از آنکه بظلم بر ایشان راضی شود کَبِيرًا بزرگتر از آنکه مظلوم را فرو گذارد.

صفحه : ۱۷۸

وَإِنْ خِفْتُمْ و اگر دانید شما ای حکام شرع یا اولیای زوجین شِقَاقَ بَيْنَهُمَا ناسازگاری و خلاف میان مرد و زن فَابْعَثُوا پس برانگیزانید از برای تحقیق نشوز حَكَمًا داوری که حکم کند مِنْ أَهْلِهِ از کسان شوهر تا ما فی الضمیر مرد را از رغبت بزن و نفرت از او معلوم کند وَ حَكَمًا و میانجی دیگر که صلاحیت حکومت داشته باشد مِنْ أَهْلِهَا از قبیله و اقربای زن تا او نیز مکنون خاطر زن را از طلب صحبت و میل فرقت بداند إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا اگر خواهند حکمین باصلاح آوردن کار زوجین يُوقُّنَ اللَّهَ بَيْنَهُمَا سازگاری افکند خدای تعالی میان زن و شوهر إِنَّ اللَّهَ - کان - بدرستیکه هست خدای عَلِيًّا کَبِيرًا دانا بمصالح زوجین و آگاه از مقاصد حکمین وَ اعْبُدُوا اللَّهَ - و بپرستید خدا را وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا و انباز نگیرید بوی چیزی را از اصنام و غیره وَ بِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید مادر و پدر را إِحْسَانًا نیکوئی کردنی بقول و فعل وَ بِذِي الْقُرْبَى و با خویشان بصله رحم وَ الْيَتَامَى و با یتیمان بدلنوازی و کارسازی وَ الْمَسَاكِينِ و با درویشان بصدقات

و زكوه و الجارِ ذی القُربی و با همسایه خویشاوندان بشفقت و مرحمت و الجارِ الجُنُبِ و با همسایه بیگانه یعنی آنکه خویشی ندارد و با همسایه کافر، و حد جوار تا چهل سرای مقرر کرده اند مطلقاً حق همسایه اراده خیر باشد بر ایشان و دفع ضرر ایشان و در صحیح مسلم بروایت انس وارد شده که لا یدخل الجنة عبد لا یؤمن جاره بوائقه امام قشیری قدس سره فرموده هر گاه که جار دار تو مستحق آنست که با او احسان کنی پس تو حق همسایه نفس را که دل ست بطریق اولی فرو نه گذاری خواطر متفرقه و خیالات ردیه را از وی بازداری و با همسایه دل که روحت نیکوئی نمائی و او را از مساکنت با مکونات و مجاورت با موجودات منع فرمائی و همسایه روح را که سر است از غیبت موطن شهودات و حجب مکاشفات مانع شوی و از همه سزاوارتر آنکه از سر و هو معکم غافل نگردی و یقین دانی که رباعی

همسایه و همنشین و همره همه اوست با دلق گدا و اطلس شه همه اوست.

در انجمن فرق و نهانخانه جمع بالله همه اوست ثم بالله همه اوست.

و الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ و دیگر نیکوئی کنید با همنشین و همصحبت صاحب کشف فرموده که مراد مصاحب ست و اینکه میتواند بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم و آموختن حرفت یا همنشین در مسجد و غیر آن و نیکوئی با او رعایت حق صحبت ست و بنای آن بر مهربانی باشد و ابن السَّیِّلِ و با رهگذریان و مهمانان مسافر و ما مَلَکَت

أَيْمَانُكُمْ و با بندگان و پرستاران که در دست تصرف شما اند إِنَّ اللَّهَ بِدَرَسْتِكُمْ خَدَا لَا يُجِبُ دُوسْت نَمِيدَارْد مَن كَانَ مُخْتَالًا
هر کرا که باشد خرامنده به تکبر که ننگ دارد از والدین و اقارب و همسایگان و مهمانان و بندگان و با ایشان نیکوئی نه کند
فَخُورًا نازنده خود ستاینده که حقوق الهی مووی نسازد و نه باحسان با خلق پردازد و فخر و تکبر کننده.

صفحه : ۱۷۹

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ - دوست نمیدارد خدا آنانرا که بخل میورزنده آورده اند که جمعی از یهود و نصاری از روی نصیحت میگفتند
مال خود برین مرد یعنی پیغمبر و یاران مهاجر او نفقه مکنید که اندک زمانی را فرومانده و محتاج گردیده و مال کار او
معلوم نیست که بکجا خواهد کشید اینکه آیت نازل شد که خدا آنانرا دوست نمیدارد که خود بخیل اند وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ - و
امر میکنند مردمانرا بِالْبُخْلِ - به بخیلی وَ يَكْتُمُونَ - و میپوشند از خلق ما آتَاهُمُ اللَّهُ - آنچه خدای بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهِ - از
نعمت خویش یا مراد بیان نعت و صفت حضرت رسالت پناه است که حق تعالی بدیشان عطا کرده بود در توریت و آنرا
پوشیدند وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ - و آماده کردیم برای یهود که بخل ورزیده اند و عطای الهی یا نعت حضرت رسالت پناه را می
پوشند عَذَابًا عَذَابِي مُهِينًا خوارکننده که عذاب دوزخست وَ الَّذِينَ - و برای آنان نیز که بر عداوت حضرت رسالت پناه ص
يُنْفِقُونَ - أموالهم نفقه میکنند مالهای خود را رِثَاءَ النَّاسِ - برای دیدار مردمان و ملاحظه ناموس و ایشان مشرکان مکه بودند که
بدشمنی آنحضرت لشکرها را جمع میکردند و مالهای خود را خرج

ایشان مینمودند یا منافقان که انفاق ایشان مبتنی بر ریا و سمعه بود یا در صفت یهود میگوید که بر قوم خود از جهت اغراض و اعراض نفقه می کنند و لا- يُؤْمِنُونَ- بِاللَّهِ و نمی گروند از روی حقیقت بخدا و لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ و نه بروز بازپسین که قیامت ست و مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ و هر که باشد دیو رانده یعنی ابلیس له «قَرِيناً» مر او را یار و دمساز فِئَسَاءً قَرِيناً پس بد مقارنی که اوراست در دنیا و هر آئینه در آخرت نیز با او خواهد بود قال الله تعالى فِئَسَاءً قَرِيناً- الْحَكِيمِ ثنائی میفرماید مثنوی

هر که اینجایگه قرین تو اوست آن سرا نیز همنشین تو اوست

دوستی جو که جان بیفزاید در دو عالم ترا بکار آید

دیو را همنشین خویش مکن نفس بد را قرین خویش مکن

و ما ذا عَلِيْهِمْ و چه چیز بودی بر کافران و چه زیان داشتی مر ایشانرا لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ اِگر ایمان آوردندی بخدا و الْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز قیامت و جزای اعمال او را تصدیق کردندی و أَنْفَقُوا و بیرون کردند حق خدا را بی غرض و ریا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ از آنچه داده است خدا بدیشان و كَانِ-اللَّهُ و هست خدای بِهِمْ عَلِيماً بر ایشان و اقوال و افعال و احوال ایشان دانا جزای فراخور آنها خواهد داد اِنَّ-اللَّهِ- لَا يَظْلِمُ و بدرستی که خدا ستم نکند مِثْقَالَ- ذَرَّةٍ هَمْسَنَكِ ذره در وزن و ذره مورچه سرخ را گویند که از غایت صغر بی تعمق نظر برنگرنده ظاهر نشود و اشهر آنست که ذره چیزی ست که بشعاع آفتاب از روزنه در افتد

لا جُنْباً و نزدیک مشوید بنماز در حالتی که جنب باشید و محتاج بغسلِ إِلَّا عَابِرِی سَبِيلٍ مگر آنکه روندگان باشید در راه یعنی مسافر باشید و با شما آب نبود در آن محل به تیمم نماز توانید گذارد دیگر بهیچ وجه روا نباشد در جنابت نماز گزاردن حَتَّى تَغْتَسِلُوا تا وقتی که غسل کنید و بعضی گفته اند مراد از صلاه موضع آنست یعنی جنب در مسجد نیاید مگر آنکه راه بر آن باشد وَ إِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید در وقت جنابت مَرَضِی بیماران مراد بیماریست که در آن از استعمال آب بترسند که ضرر بود أَوْ عَلَى سَفَرٍ یا باشید در سفر أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِنَ الْغَائِطِ از خلایای و محدث شده باشد بخروج خارجی از احد السبیلین.

صفحه : ۱۸۱

أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسوده باشید زنان را امام شافعی رح بر آنست که چون بعضی از بدن مرد ملاصق بدن زنی شود از غیر محارم و اجنبیه و صغیره و ضوی لامس و ملموس هر دو منتقض گردد و امام مالک و امام احمد رح برانند که لمس بشهوت وضو را می شکنند و بغیر شهوت ناقض نیست و امام اعظم رح مباشرت فاحشه را که تماس فرجین است بی حائل و انتشار آلت ناقض وضو میدانند و بر هر تقدیر چون جنب باشید یا بیمار یا مسافر یا محدث بلمس و غیره فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیاید آب را فَتَيَمَّمُوا پس قصد کنید صَعِيداً طَيِّباً خَاكٍ پاك را حکم تیمم در یکی از غزوات نازل شده

و اشهر آنست که غزوه بنی مصطلق است که شبانه سپاه اسلام در منزل بی آب فرود آمده بودند و پیش از صبح عزیمت رحلت داشتند تا وقت نماز خود را بآب رسانند قضا را عقد عائشه رض گم شد و عزیمت به سبب فقدان آن در توقف افتاد تا روز شد و مردم بعضی محدث و بعضی جنب بودند شکایت آن حکایت بنزدیک صدیق رض بردند و او بخیمه عائشه رض درآمده دید که حضرت رسالت پناه ص سر در کنار وی نهاده در خواب است صدیق رض زبان طعن بعایشه بکشاد و سر انگشتان طعنه نیز بر تهیگاه وی زد ناگاه سید عالم بیدار شد و بر مضمون حال و ملال صحابه رض اطلاع یافته متوجه عالم غیب گشت و مقارن توجه آنحضرت ص جبرئیل در رسید و حکم آورد که چون آب نمی یابید فْتَيِّمُوا صَعِيداً طَيِّباً قصد کنید چیزها از اجزای ارض که خاک پاک باشد و دست بران زیند فَاَمْسِيْهُوا پس مسح کنید دست خود را بُوْجُوْهِكُمْ بتمام رویهای خویش وَ اَيِّدِيْكُمْ و بسائید دست های خود را بدان تا مرفقِ اِنَّ اللّٰهَ - كان - بدرستیکه خدا هست عَفُوًّا در گذراننده از شما و تخفیف کننده غَفُوراً آمرزنده کسانیکه تیمم کنند

اَلَمْ تَرَ اَيَّا نَمِي بِنِي و يا نَمِي نَغْرِي اِلَى الَّذِيْنَ - اُوْتُوا بَسُوِي اَنَّا نَكه داده اند ايشانرا نَصِيْباً مِّنَ الْكِتَابِ بهره از علم توريت يَشْتَرُونَ - الضَّلَالَةَ ميخرند گمراهی را يعنى بدل ميکنند هدايت را بضلاله و هدايت ايشان آن بود که به نعت و صفت حضرت مصطفی ص عارف بودند و ضلاله آن که بعد از بعث آنحضرت انکار وی نمودند وَ يُرِيدُونَ - و ميخواهند

اینکه گمراهان از روی حسد و عداوت أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ - آن که شما نیز ای مومنان راه گم کنید وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناترست بِأَعْدَائِكُمْ بدشمنان شما که یهوداند وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا و بسنده است خدا دوست شما و متولی امور شما وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا و بس است خدای یاری دهنده شما بر دشمنان.

صفحه : ۱۸۲

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا بعضی از آن کسانی که بدین یهود متدین شده اند يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ - میگردانند کلمها را و تغیر میدهند عَنِ مَوَاضِعِهِ از اماکن آن مراد تحریف نعت پیغمبرست یا تاویل کلمات توریت بر وفق رای و طبع خود یا تغیر کلام پیغمبر ع یا کتمان آیت رجم آورده اند که زمره از یهود بملازمت حضرت رسالت پناه ص می آمدند و جواب آنحضرت ص را از امریکه سؤال کرده بودند بقبول تلقی مینمودند و از مجلس ایشان منصرف شده همان کلمات متبر که ایشانرا محرف میساختند لا جرم پرده از روی کار ایشان برداشته فرمود که دشمنان تو یهودی سخنان ترا که حیب منی از مواضع آن تحریف میکنند وَ يَقُولُونَ - و میگویند سَمِعْنَا شَنِيدِيمَ قول ترا وَ عَصَيْنَا و نافرمانی کردیم امر ترا و لفظ و عصینا آشکارا میگفتند از روی عناد و در تیسیر گوید اظهار اطعنا و اضمار عصینا میکردند و حقیقت آن ست که زبان مقال ایشان سمعنا می گفته و لسان حال ایشان بعصینا ناطق بوده و دیگر میگفتند وَ اسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ بِشَنُو در حالتی که غیر شنونده شده باشی اینکه کلمه ذو وجهین ست روئی در مدح دارد و روئی در ذم وجه مدح آنست که اسماع دشنام دادن باشد پس

معنی کلمه این ست که دشنام داده و شنونده مکروهی نباشی و برین تقدیر دعاء له باشد و وجه ذم چنانست که اسماع شنوایدن بود می گویند بشنو غیر شنوایدن شده یعنی اصم و اینکه دعاء علیه باشد یهود وجه مدح را پرده نفاق میساخته اند و مطمح نظر ایشان وجه مذمت بوده و دیگر می گفتند وَ رَاعِنَا و اینکه کلمه نیز محتمل الوجهین است وجه مدحش آنکه از مراعات باشد یعنی نگهدار ما را و در ما نگر و وجه ذمش آنکه از رعونت و حمق بود و مراد یهود نسبت رعونت بوده بر آنحضرت و گفته اند یهود اشباع میکردند کسره عین را و راعینا میگفتند یعنی ای شبان ما تعریض میکردند آنحضرت را برعی غنم و بر هر تقدیری اینکه کلمه می گفتند لِيَا بِاللَّيْسَةِ تَتِيهِمْ و رحالت گردانیدن و پیچانیدن سخن بزبانهای خود یعنی فعلی که از مراعات ست بلغت عرب آنرا برعونت رد میکنند بزبان خود یا لسان عرب را از فصاحت او می پیچانند و بطریق لحن راعینا میگویند و بآن ذم آن حضرت میخوانند وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ قَدَحَ وَ طَعَنَ در دین اسلام یعنی دینی که پیغمبر او بشبانی منسوب بود آیا چه دین خواهد بود و حال آنکه ایشان بشبانی موسی ع معترف بودند وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا و اگر ایشان گفتندی سَجِعْنَا شنیدیم سخن ترا وَ أَطَعْنَا و فرمانبردیم امر ترا وَ اسْمَعُ و بشنو سخن ما را وَ انظُرْنَا و در ما نگاه کن لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ هر آئینه اینکه گفتار بودی بهتر مر ایشانرا از استهزای سید انام و طعن در دین اسلام وَ أَقَوْمَ و راست تر بودی سخن

ایشان وَ لَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ ۚ و لیکن برانده است خدای ایشانرا و از رحمت خود دور کرده بِكْفَرِهِمْ بسبب کفر ایشان و مجازات بران فَلَا يُؤْمِنُونَ - پس نمیگردند ایشان إِلَّا قَلِيلًا مگر گرویدنی اندک یعنی ضعیفی که معتد به و معتبر نباشد و آن ایمان است به بعضی از کتب و رسل دون بعضی یا ایمان نمی آرند مگر اندکی از ایشان چون این سلام و اصحاب او رض در اکثر تفاسیر وارد است که حضرت رسالت پناه ص احبار یهود را چون این صوریا و کعب بن اشرف طلید و گفت یا معشر الیهود از خدا بترسید و قدم در دائره اسلام نهید چه من سوگند میخورم بخدا که شما میدانید که من اینکه کلام و احکام که از خالق انام بشما آورده ام حق ست و شما را در توریت از حال من خبر داده اند و بر ایمان بمن میثاق فراگرفته ایشان از روی عناد گفتند ما نه ترا میدانیم و نه از نعت تو و صفت قرآن خبر داریم آیت آمد که.

صفحه : ۱۸۳

یا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ - ای آن کسانی که شما را کتاب داده اند یعنی توریت آمَنُوا تصدیق کنید و بگروید بِمَا نَزَّلْنَا به آنچه که فرو فرستادیم بر بنده خود و آن قرآن است مُصَدِّقًا در حالتی که باوردارنده است و تصدیق کننده لِمَا مَعَكُمْ مر آن چیز را که با شماست یا آنکه مطابق کتاب توریت است در اصول دین پس بدو بگروید مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ - پیش از آنکه محو کنیم وُجُوهًا رویها را یعنی صور آنها نیست سازیم تا اثر ابرو و چشم و بینی

و لب و دهن برو نماند فنزدها پس بازگردانیم آن رویها را علی ادبارها بر هیئات قفاهای آن یعنی شکل رو را بر صورت پس سر مبدل سازیم یا اشیای مصوره را بر وجه چون انف و حاجب و عین محو کنیم و بر قفا مثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد و در تیسیر آورده که ایدی و ارجل و بطون و ظهور ایشان در مواضع خویش ثابت باشند و رویهای ایشان بر پس سر بود و اینکه هیاتی ست در غایت زشتی و رسوائی أو نلَعَنَهُمْ یا برانیم ایشانرا که اصحاب وجوه انداز رحمت خود یا مسخ سازیم کَمَا لَعَنَّا هَمْچنانچه برانیدیم یا مسخ گردانیدیم أَصْحَابِ السَّبْتِ یاران روز شنبه را یعنی آنانکه از فرمان خدا سرپیچیدند و روز شنبه بصید ماهی اشتغال کردند وَ كَانِ - أَمْرُ اللَّهِ وَ هَسْتِ فرمان خدا یا وعید او مَفْعُولًا بودنی و هر آئینه بخواد بود إِنْ - اللَّهُ - لَا يَغْفِرُ بدرستیکه خدا نمی آمرزد أَنْ يُشْرَكَ - بِهِ - آنرا که شرک آوردند بدو و شریک گیرند در عبادت او وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ - ذَلِكَ - و بیامرزد آن گناهی را که غیر از شرک بود لِمَنْ يَشَاءُ مر آنکس را که خواهد از روی تفضل و احسان نه بوسیله عبادت و عرفان شیخ امام زاهد رح فرمود که می آمرزد قبل العذاب هر که خواهد و بعد العذاب جمیع عصاه را خواهد آمرزید وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ وَ هَرِ که شرک آرد بخدا و انباز گیرد باو فَقَدِ افْتَرَى پس بدرستیکه افترا کرده باشد و بر یافته إِثْمًا عَظِيمًا دروغ بزرگ را که

بدان مستحق عذاب بزرگ گردد و چون بمضمون اینکه آیت که شرک مغفور نیست یهود را که عبده عجل و پرستنده عزیرع بودند و عیدی و تهدیدی عظیم حاصل شد از روی انکار درآمده گفتند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت و مقربان حضرت میدانیم پدران ما مالکان ممالک نبوت و سالکان مسالک فتوت بوده اند و ما بر منوال ایشان معزز و مکرمیم حق سبحانه ستائشهای ایشانرا نه پسندید و فرمود *أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ - آيا نمی دانی یا نمی نگری بدیده بصیرت بسوی آنانکه از روی مفاخرت يُزَكُّونَ - أَنْفُسَهُمْ* می ستایند و ثنا میگویند نفسهای خود را به اینکه که نحن ابناء الله و احبائه یا پاکیزگی و بیگناهی نسبت میدهند چنانچه منقول است که بحر بن عمر و نعمان بن عوفی و مرجب بن زید اطفال خود را بحضرت رسالت پناه ص آوردند و گفتند اینکه کودکان را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نی اینها بی گناهان اند ایشان سوگند یاد کردند بخدای موسی ع که ما نیز در بیگناهی مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب ما را بروز درمیگذرانند و خطاهای روز ما را بشب محو میکنند حق تعالی فرمود که تزکیه شما مر شما را اعتباری ندارد *بَلِ اللَّهِ ۖ بَلْ كُنتُمْ كَاذِبِينَ* بلکه خدا يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ پاکیزگی یا بستاید هر کرا خواهد و مستحق آن داند *وَلَا يُظْلَمُونَ* - و آن گروه که خود را بناحق تزکیه میکنند ستم رسیده نخواهند شد در عقاب و ثواب *فَتِيلًا* بمقدار آن رشته ضعیف که در میان دانه خرما باشد یا بمقدار فتیله از وسخ که در

میان دو انگشت پدید آید مراد آنست که عقوبت تزکیه خود خواهند کشید و نقصان پیدایش و مکافات ایشان نخواهد رسید.

صفحه : ۱۸۴

انظُر بنگر درین جهودان که از روی عناد کَیْفَ یَفْتَرُونَ چگونه افترا میکنند و می بندند عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ بر خدا دروغ را یعنی گناه روز و شب ما را می آمرزد وَ کَفَى بِهِ و بسنده است آن افترای و دروغ ایشان اِثْمًا مُّبِينًا گناه ظاهر که بر هیچکس پوشیده نماند آورده اند که چون حکم الهی باجلای بنی نضیر صادر شد جمعی از ایشان چون حَیّی بن اخطب و سلام بن مشکم و کنانه بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند و بعد مدتی با بیست تن از اشراف قوم بمکه رفتند و ابو سفیان و اتباع او را بر محاربه با حضرت پیغمبر ص و اصحاب او تحریض کردند و با پنجاه کس از بطون قریش بر بیت الحرام درآمده و در پس استار حرم سینها بر دیوار خانه باز چسپانیده بایمان غلاظ و شداد بر حرب و جدال اهل اسلام سوگند یاد کردند و خاطر ازین ممر فارغ ساخته بمعاشرت نشستند درین مجلس بعضی از قریش از رؤسای اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما آنست که زائران حرم را مهمانی می کنیم و کعبه را معمور می داریم و صله رحم بجا می آریم و بعبادت اصنام بطریق آبائی کرام خود مشغول می باشیم بهدایت اقرب است یا دین محمّد که درین وقت احداث کرده و بدعت را سنت نام نهاده و دین پدران ما را بد میدانند و ما را کافر و جاهل میخواند یهود بعد از استماع اینکه سخنان گفتند که

دین شما حق ترست و آئین شما باسق تر ابو سفیان گفت ما بر اعتقاد شما وقتی اعتماد خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید جهودان جبت و طاغوت را که بتان قریش بودند سجده کردند حق سبحانه از معانده و مکابره و کفر و زندقه ایشان خبر میدهد و میفرماید أَلَمْ تَرَ أَيَا نَمِيدَانِي وَ نَمِي نَغْرِي إِلَيَّ الَّذِينَ أُوْتُوا بَسْوَى أَنَا نَكِه دَا دَه ا ن د ا ي ش ا ن رَا نَصِيْبِيَا مِّنَ الْكِتَابِ بِهَرِه از توريت كه بواسطه عداوت مسلمانان يُؤْمِنُونَ - ميگروند بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ بدين دو بت كه قریش را هست و گفته اند جبت سحرست و يهود آنرا معتقد بودند و طاغوت شيطان و ایشان متابعت وی مینمودند و نزد محققان جبت نفس اماره است و طاغوت آرزوهای او وَ يَقُولُونَ - و میگویند اينكه جهودان لِلَّذِينَ كَفَرُوا در حق كافرين و برای ایشان كه از روی اجتهاد ما هُوَلَاءِ اينكه گروه كفار قریش أهدي هادی تراند مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنها كه ايمان آورده اند يعنى به پيغمبر عليه السلام و اصحاب او سَبِيلًا از جهت راه يعنى راه يافته تراند أُولَئِكَ - آن گروه متعنت و متعصب و خود رای الَّذِينَ - آنكسانند كه بخواری لَعَنَهُمُ اللَّهُ دور کرده است خدای ایشان را از رحمت خود وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ - و هر كرا خدای براند و دور سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهُ - پس هرگز نیابی تو مر او را نَصِيْبًا يَارِي كه دفع كند عذاب از وی أَمْ لَهُمْ آيَا مَر ا ي ش ا ن رَا نَصِيْبِيَا مِّنَ الْمُلْكِ - بهره از بادشاهی دنيا استفهام است بر سبيل انكار، زعم يهود آن بود كه ایشان بملك و نبوت از غير خود احق و سزاوارتر اند و بدين سبب

از متابعت عرب ننگ میداشتند و میگفتند آخر منصب نبوت و ملک داری و حکم گزاری بما خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشانرا از ملک دنیا و آخرت بهره نیست فرد

دولت هر که تو بینی بسر آمد روزی دولت آل نبی تا بقیامت باشد

و اگر بالفرض از ملک و مال بهره مند شوند فَإِذَا پَسِ آنهنگام ایشان لَا يُؤْتُونَ - النَّاسَ - ندهند مردمانرا یا پیغمبر و اصحاب او را نَقِيرًا بَأَنمقدار گوی که بر پشت دانه خرماست و اینکه غایت مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی با فقیری به نقیری مضائقه دارند بهنگام تنگدستی و درویشی پیداست که چه چیز بکسی دهند.

صفحه : ۱۸۵

أَمْ يَحْسُدُونَ - النَّاسَ - بلکه حسد میبرند بر مردمان یعنی قبائل عرب عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ بِر آنچه خدا بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که آن بعث حضرت رسالت پناه ص از ایشانست و نه از بنی اسرائیل بلکه از بنی اسماعیل است یا مردم عرب حسد بر محمد ص می بردند که پایه چنین عالی از یتیم ابو طالب باشد! بایستی که جبرئیل ع بر ما فرود آمدی اما مصرع

تا یار کرا خواهد و میلش به که باشد

گفته اند که مراد از ناس حضرت رسالت پناه است ص و عرب جمع را بر واحدی اطلاق می کنند که جامع باشد آنمقدار خصال خیر را که جمع نشود الا - در بسیاری از مردمان کقوله تعالی ان ابراهیم کان امه و مراد از فضل نبوت باشد و کتاب و اعزاز دین و بعضی گفته اند فضل آنست که حق سبحانه مباح گردانید او را جمع میان بیشتر از چهار زن و

یهود و برین حال حسد می بردند و طعنه میزدند که اگر او پیغمبر بودی اینهمه زن نخواستی و بکار ایشان نپرداختی حضرت عزت تعالی فرمود که اگر حسد ایشان بر پیغمبر بواسطه نبوت و کتاب است بس باید که بر پیغمبران صاحب کتاب نیز حسد بردندی چه اینکه صورت مختص بدان حضرت ص نیست و اگر بواسطه زن است اینک مخصوص آنحضرت است ص و کسی دیگر را نرسد که چنین کند و اینکه فضل خداوندست بیت

حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خدادادست

فَقَدْ آتَيْنَا پَس بَدْرَسْتِيكَه مَا عَطَا كَرَدِيم آل - اِبْرَاهِيم - اولاد ابراهيم را كه موسى ع و داود ع و عيسى اند ع الْكِتَاب - يعنى توريت و انجيل و زبور وَ الْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام وَ آتَيْنَاهُمْ و داديم ايشانرا باجود نبوت مُلْكًا عَظِيمًا پادشاهى بزرگ چنانچه يوسف و داود و سليمان ع داشتند و گویند ملك عظيم كثر ازواج است چنانچه بصحت رسیده كه داود ع صد زن داشته و سليمان ع هزار و درین سخن تعریض یهودست كه اگر حسد شما بر محمد ص بواسطه كثر ازواجست پس داود و سليمان ع بحسد سزاوارتراند و در تیسیر آورده كه مراد از آل ابراهيم محمدست و از كتاب قرآن و از حكمت شرايع و از ملك عظيم دوام شريعت تا قيامت يا تائيد بملائكه فَمِنْهُمْ مَن آمَن - به - پس از يهود كسى بود كه ايمان آورد بحديث آل ابراهيم ع يا مُحَمَّد وَ مِنْهُمْ مَن صَدَّ عَنْهُ و از ايشان كسى هست كه اعراض كند از خير انبياء در باب نساء و تصديق نكرد

آنرا یا روی از متابعت پیغمبران بگردانید وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ - و بسنده است دوزخ سَعِيراً آتشی افروخته برای عذاب کافران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِدَرَسْتِي آنکسانیکه حق را پوشیدند و نگرویدند بآیاتنا بدلائل وحدت یا آیات قرآن یا معجزات پیغمبر ص سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ ناراً زود باشد که در آریم ایشانرا در آتشی و چه آتشی کُلَّمَا نَضَا جَتِ هر گاه پخته شود یا بسوزد جُلُودُهُمْ پوستهای ایشان بآتش بَدَلْنَاهُمْ بدل کنیم برای ایشان جُلُوداً غَيْرَهَا پوستهای غیر آنکه پخته و سوخته شده و اینکه تبدیل در هر ساعتی صد بار باشد و از حسن بصری رح منقول ست که در شباروزی هفتاد هزار بار تبدیل جلود یابد و تبدیل جلود بر سیل تحقیق آنست که احتراق از آن ببرند و بحال اول باز آرند پس اینکه تبدیل صفت نه تبدیل عین و تجدید اینکه حالت بجهت تعذیب و احساس عذاب ست یعنی هر زمان پوست ایشانرا تازه میسازند لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ - تا بچشند عذاب را و آن چشیدن دایم باشد إِنَّ اللَّهَ - كَان - عَزِيزاً بدرستیکه خدا هست غالب که کسی او را از تعذیب کفار منع نتواند کرد حَكِيماً دانا بعقوبت دوزخیان بر وفق حکمت.

صفحه : ۱۸۶

وَ الَّذِينَ - آمَنُوا و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجا آوردند طاعتها بر وفق فرمان سَيَدْخُلُهُمْ زود باشد در آریم ایشانرا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا در تحت مساکن ایشان جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند اینکه مومنان در آن أَبَدًا همیشه یعنی زمانی که آنرا آخر نباشد لَهُمْ فِيهَا مر اینکه بهشتیان

را باشند در آن بوستانها أزواج «مُطَهَّرَةٌ» زنان پاکیزه از حیض و نفاس بلکه از جمیع اقدار و ادناس وَ نُدْخِلُهُمْ و در آریم ایشانرا ظِلًّا ظَلِيلًا در سایه پاینده که آفتاب آنرا زایل نه کند چون در بلاد عرب حرارت بسیار میباشد و سایه را اعظم اسباب راحت میدانند پس ظل ظلیل کنایت ست از آسایش و آرامش و بدین نکته مندفع میشود سخن کسیکه میگوید چون در بهشت آفتاب نیست که بحرارت او متأذی شوند پس ظل ظلیل چرا باشد و فائده او چیست و نزد محققان ظل ظلیل اشارت بحمایت الهی و عنایت پادشاهی ست که همیشه بر مفارق بهشتیان مبسوط خواهد بود و آنسایه از زوال میرا و از نقص و انتقال مقدس و معراست فرد

اینکه سایه ها زوال پذیرند عاقبت در سایه گریز که آنرا زوال نیست

إِنَّ اللَّهَ - يَأْمُرُكُمْ بِدِرْسْتِيكِهِ خدای میفرماید شما را أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ - آنکه ادا کنید امانت ها را إِلَى أَهْلِهَا باهل او حضرت رسالت پناه در روز فتح مکه فرمود تا کلید خانه کعبه از عثمان رض بن طلحه طلب دارند و کلید پیش مادر او سلافه بود عثمان بن طلحه نزد مادر رفت و مادر کلید بوی نمی داد و میگفت که اگر از شما بگیرند باز بشما نخواهند داد و کلید کعبه از عهد عبد الدار بطریق ارث بما رسیده عثمان بن طلحه مبالغه میکرد و سلافه مضایقه مینمود و حضرت در مسجد الحرام انتظار میکشید آخر الامر صدیق رض و فاروق رض بر در سرای سلافه آمدند و فاروق به آواز بلند گفت ای عثمان بیرون آی که انتظار حضرت از حد میگذرد سلافه کلید به پسر داد

و گفت تو بستانی بهتر که تمیم و عدی بگیرند پس عثمان رض مفتاح برداشته بنزد حضرت رسالت پناه ص آورد و آن سرور عالم دست دراز کرد تا از وی بستاند عباس رض برخاست که یا رسول الله چنانچه سقایه زمزم بمن تفویض فرموده حجابت خانه نیز بمن ارزانی دار عثمان از استماع اینکه سخن دست باز کشید و حضرت فرمود که ای عثمان کلید بمن ده عثمان دست پیش آورد و عباس رض همانسخن اعاده کرد عثمان خواست که دست باز کشد حضرت فرمود اگر بخدا و رسول ایمان داری مفتاح خانه بمن ده عثمان رض گفت اینک بستان بامانته الله القصه بعد از آنکه حضرت علیه السلام از خانه بیرون آمد و مفتاح بدست وی بود مرتضی علی کرم الله وجهه پیش رفت و گفت یا رسول الله منصب حجابت با اهل بیت عطا فرمای چنانچه سقایه زمزم بدیشان داده فی الحال جبرئیل بدین آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه ص فرمود که یا علی من شما را کاری فرمایم که از آن نفعی بمردم رسد نه آنکه گمان برید که نفع از مردم بشما خواهد رسید پس عثمان را رض طلبد و فرمود که خذوها یا بنی طلحه خالده تالده لا ینزعها منکم الا ظالم پس عثمان ملازمت حضرت اختیار فرمود و کلید را به برادر خود شبیه داد و تا امروز مفتاح کعبه در دست آنقوم ست و اگرچه حکم بادای امانت درین قضیه مخصوصه نازل شده اما تمام امانات درین حکم داخل ست و در بحر الحقایق آورده که ذکر امانت بعد از ایراد

ظل ظلیل که وجود حقیقی ست دلالت بر آن دارد که امانت عبارت از وجود مجازی باشد چون وجود!

اظلال نسبت بآفتاب پس همچنانکه وجود ظل امانت آفتاب ست در وقتی که آفتاب جلوه کنان تجلی نموده و اشعه عالم افروز از افق طالع شده بزبان حال میگوید ان تؤدوا الامانات الی اهلها چگونه ظلال متلاشی میگردند و اثر ایشان بکلی محو میشود بر همین منوال چون شعاع خورشید وجود حقیقی عزّ عن التمثیل از افق غناء ذاتی و اللّٰه غنی عن العالمین طلوع نماید امانات وجودات ظلیه با اهل آن باز میگردد و سر لمن الملک الیوم لله الواحد القهار بظهور می آید نظم

جمله ها را پیش او نهید مالک ملک اوست ملک او را دهید

خصم شیر آمد بر روبه او کل شی هالک الا وجهه

وَ إِذَا حَكَمْتُمْ وَ دِیْگَر امر میکنند که چون خواهید که حکم کنید بَیْنِ النَّاسِ مِیْان مردمان أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ آنکه حکم کنید براسستی إِنَّ اللَّهَ - بَدْرَسْتِیْکَه خدا نَعْمًا یَعْظُمُکُمْ بِهِ نِیکو چیزِیست که شما را بآن پند می دهد یعنی ادای امانات و عدل در حکومات إِنَّ اللَّهَ - کَانَ - بَدْرَسْتِیْکَه خدا هست سَمِیعًا شَنُوا بقول عثمان که گفت بگیری بامانت اللّٰه بَصِیرًا بِنَا بَرْدَ مَفْتاح بوی.

صفحه : ۱۸۷

یا أَیُّهَا الَّذِیْنَ - آمَنُوا ای گروه گرویدگان أَطِيعُوا اللَّهَ - فرمان برید خدا را در فرائض وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ - و فرمانبرداری رسول کنید در سنتها وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما مراد امرای مسلمانند که حضرت رسالت پناه ص در عهد خود تعیین مینمود چنانچه در اسباب نزول هست که حضرت خیر البریه خالد رض بن ولید را بر سریه امیر کرد

و عمار یاسر رض را با وی فرستاد جمعی که خالد قاصد ایشان بود خبر یافته بگریختند و یکی از ایشان که مسلمان بود پیش عمار آمده گفت مردم قبیله من فرار نموده اند و من باستظهار ایمان در منزل خود مانده ام اگر باسلام مرا دستگیری خواهید کرد تا باشم و الا پای گریز در راه نهاده سر خود گیرم عمار او را امان داد و او بنا بر فرموده وی در خانه خود ساکن شده خالد بامدادان لشکر را بغارت و تاراج آن قبیله امر کرد و غیر از آن مستامن کسی دیگر را نیافتند پس او را اسیر و عیال او را دستگیر کرده نزد خالد آوردند عمار فرمود که او مسلمان ست و بفرموده من در امان مانده بود خالد گفت از ادب دور مینماید که کسی با وجود امیر لشکر بی مشورت و اجازت او کسی را امان دهد گفتگوی میان خالد و عمار بسیار شد و بجناب نبوت مآب آمده صورت حال بعرض رسانیدند سید عالم امان عمار را برقرار گذاشت و نهی فرمود از آنکه غیر امیر کسی را امان دهد و اینکه آیت نازل شد که فرمان برید الو الامر را یعنی امرای سرایا ثعلبی فرمود که اولو الامر ابو بکر و عمراند که وزیرین صدق بودند و اشارت اقتدوا بالذین من بعدی ابو بکر و عمر رض در شان ایشان نافذ شده و ابو بکر و راق رحمه الله گفته که خلفای اربعه اند و مجموع صحابه نیز گفته اند و رسول فرموده که اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهدیتم یا فقها و علماء یا ارباب عقول و اهل رای و نزد

عرفا اولو الامر مشایخ اند و پیران طریقت که بر تربیت اهل سلوک اشتغال مینمایند و سالک را فرمانبرداری ایشان لازم است
قطعه

هر که سر بر خط فرمان دلیلی بنهند کی میسر شودش روی براه آوردن

هر که خواهد که بسر منزل مقصود رسد بایدش پیروی راه نمایان کردن

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ
و رجوع کنید با رسول در زمان حیات او و سنت آنحضرت بعد از وفات او إِنْ كُنْتُمْ أَهْلًا لَهَا
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أَلَا يَكْفُرًا لَ الَّذِينَ كَفَرُوا
رجوع بخدا و رسول نمائید و برای ناقص خود مغرور نباشید در اعمال و اقوال ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَأْوِيلًا وَ نیکوتر از جهت عاقبت آورده اند که یهودی را با منافقی خصومت افتاده بحاکمی که پیش او
محتاج گشتند یهودی منافق را به محکمه نبوت میکشید و منافق بحکومت کعب بن اشرف میل نمود عاقبت پیش حضرت
رسالت پناه ص آمدند و حکم بر وفق مدعای یهود صادر شد چون از مجلس حکم بیرون آمدند منافق دست در دامن
که من بحکم محمد ص راضی نیستم بیا تا نزد عمر رض رویم و دیگر باره مرافعه کنیم القصه بدر خانه فاروق رفتند و یهودی
ماجرای دعوی و حکم پیغمبر باز گفت عمر از منافق استفسار نمود که قضیه برین وجه است که یهودی میگوید منافق تصدیق

کرد که آری حال برین منوال ست اما من بران حکم راضی نیستم و از تو حکم می طلبم عمر فرمود که شما اینجا قرار گیرید تا من از خانه بیرون آیم و براستی میان شما حکم کنم ایشان توقف کردند عمر با شمشیر کشیده از خانه بیرون آمد و سر منافق را بصحرا افکند و فرمود هر که بحکم چنان قاضی راضی نباشد سزای او برین وجه بیاید داد آنروز حضرت رسالت پناه ص عمر را لقب فاروق داد و حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ - آیا ندیدی و نگاه نه کردی بسوی آن کسانی که يَزْعُمُونَ - گمان میبرند أَنَّهُمْ آمَنُوا آنکه ایشان گرویده اند بِمَا أُنزِلَ - إِلَيْكَ - بآنچه فرستاده شد بر تو یعنی قرآن و مَا أُنزِلَ - مِنْ قَبْلِكَ - و بآنکه پیش از تو فرستاده اند از کتب انبیاء پُرِيدُونَ - میخواهند با وجود دعوی ایمان.

صفحه : ۱۸۸

أَنْ يَتَحَاكَمُوا آنکه مرافعه کنند إِلَى الطَّاعُونَِ بسوی کعب بن الاشرف که بغایت طاغی و باغی ست وَقَدْ أُمِرُوا و حال آنکه مأمور بودند مدعیان ایمان و همه مکلفان نیز ماموراند أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ بآنکه نه گروند بحکم طاغوت وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ و میخواهد دیو دور شده از رحمت یا سرکشیده از خدمت حق یعنی ابلیس علیه اللعنه أَنْ يُضِلَّهُمْ آنکه گمراه گرداند ایشانرا که مائل طاغوت اند ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی دور که هرگز از ان باز برآید راست رجوع نتوانند نمود

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر اینکه منافقان را در وقت تحاکم که تَعَالَوْا بِيَاثِدِ إِلَى مَا أُنزِلَ - اللَّهُ بِحُكْمِي که خدا فرستاده است در کتاب خود وَ إِلَى الرَّسُولِ و بحکمی که پیغمبر

او میکند بفرمان او رَأَيْتَ - الْمُنَافِقِينَ - می بینی منافقان را که از روی عنادِ يَصِدُّونَ - عَنكَ - اعراض میکنند از تو صُدُوداً اعراض کردنی از روی عداوت فَكَيْفَ - پس چگونه باشد و چه خواهند کرد إِذَا أَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشان را مُصِيبَةٌ عَقُوبَتِ صَدُودٍ و اعراض بِمَا قَدَّمْتَ أَيَدِيهِمْ بآنچه دستهای ایشان تقدیم کرده اند یعنی تحاکم بطاغوت و گفته اند مصیبت قتل فاروق رض بود مر آن منافق را ثُمَّ جَاؤُكَ - پس بیایند بسوی تو و زبان اعتذار بکشانید یا دیت قتل خود طلبند يَحْلِفُونَ - بِاللَّهِ سوگند میخورند بخدا و مضمون سوگند ایشان آنکه إِنْ أَرَدْنَا نَخَاسْتِمَ مَا بَعْدُولَ مِنْ مَجْلَسِ حَكْمِ شِمَا يَأْتِرَافِعُ بَدْرَ خَانَةِ عَمْرِ رَضٍ إِلَّا إِحْسَانًا مگر نیکوئی که بما لاحق شود وَ تَوْفِيقًا وَ تَالِيفًا و موافقت که بین الخصمین پدید آید أُولَئِكَ - آن گروه منافقان و سوگندخورندگان بدروغ الَّذِينَ - يَعْلَمُ اللَّهُ أَنَّ كَسَانَهُمْ خَدَا مِيدَانَهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشان ست از نفاق و دروغ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن از قبول اعداز ایشان وَ عِظْهُمْ و پند ده ایشانرا بر ملا یعنی منع کن از نفاق و دروغ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ بَگُوْا مَرِ اِيْشَانِ رَا دَرِ خَلُوْتِ دَرِ بَابِ نَفْسِهَائِ نَآپَاكِ اِيْشَانِ قَوْلًا يَلِيغًا سَخْنِ بَلِيغِ كِهْ اَثْرَ كُنْنِدِهْ بَاشْدِ دَرِ دِلِهَائِ اِيْشَانِ بِهْ مَثَابِهْ كِهْ اَزْ اِنْ غَمْنَاكِ كَرْدَنْدِ وَ اَنْ تَهْدِيْدِسْتِ بَقْتَلِ يَآ بَحْلُوْلِ مَكَاْرِهْ بَرِ اِيْشَانِ اِكْرَ تُوْبِهْ نِهْ كُنْنِدِ.

صفحه : ۱۸۹

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُوْلٍ وَ نِهْ فَرَسْتَاْدِيْمَ هِيْجَ فَرَسْتَاْدِهْ رَا بِهْ بَنْدِگَانِ خُوْدِ إِلَّا لِيْطَاعَ - مَگَرِ بَرَايِ اَنَكِهْ فَرْمَانِ وِيْ بَرَنْدِ يَازَنْ اِلَّا اللّٰهَ بِاَمْرِ خَدَا

وَلَوْ أَنَّهُمْ وَاگر اینکه منافقان إِذْ ظَلَمُوا أَنهنگام که ستم کردند أَنْفُسَهُمْ بر نفسهای خود بانکار حکم تو یا به تحاکم الی الطاغوت جاؤک - بیامدندی بحضرت تو فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ - پس طلب آمرزش کردند از خدا وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و طلب آمرزش خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را لَوْحِ دُوا اللَّهَ - هر آئینه یافتندی یعنی دانستندی خدا را تَوَاباً قبول کننده توبه گناهکاران رَحِيمًا مهربان بآمرزش تائبان در معالم آورده که میان زبیر و حاطب رض ابن ابی بلتعہ مخاصمتی واقع شده در راه آبی که هر دو از آن ممر مزروعات خود را آب دادندی چون محاکم ایشان به محکمه سید عالم ص رسید فرمود که ای زبیر آب ده زمین خود را پس بهمسایه گذار حاطب در غضب شده از روی بی ادبی سخن گفت که مضمونش مشتمل بود بر میل آن حضرت بجانب زبیر حق سبحانه آیت فرستاد که فَلَا پس یعنی نیست حقیقت ایمان چنانچه گمان میبرند وَ رَبُّكَ - بحق پروردگار تو ایشان لا - يُؤْمِنُونَ - ایمان نخواهند آورد ایمان حقیقی حَتَّى يُحَكِّمُوكَ - تا وقتی که ترا حکم سازند فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در آنچه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی ثُمَّ لَا يَجِدُوا پس باز نیابند فِي أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود حَرَجًا شکی یا در دلهای خود تنگی و گرانی مِمَّا قَضَيْتَ - از آنچه که تو حکم کردی هر چند مخالف طبع ایشان باشد وَ يُسَبِّحُوا و گردن نهند و منقاد گردند فرمان ترا تَسْلِيمًا فرمانبرداری بظاهر و باطن بی اعتراض و مخالفت آورده اند که چون زبیر رض و حاطب رض از محکمه نبوت بیرون

آمدند مقدار رض بدیشان رسید پرسید که حکم برای که صادر شد حاطب جواب داد که برای پسر عمه او و در سخن کردن گردن را تاب میداد و روی درهم میکشید یهودی آنجا حاضر بود گفت قاتل الله هولاء اینکه چه گروه اند که گواهی میدهند برسالت اینکه مرد و حکم او را متهم میدارند بخدا سوگند که بنی اسرائیل در زمان موسی گناهی کرده بودند و موسی حکم فرمود که توبه شما آنست که یکدیگر را بکشید فی الحال انقیاد نموده بقتل یکدیگر مشغول شدند تا هفتاد هزار کس کشته شدند و پیغمبر خود را متهم نداشتند ثابت بن قیس چون اینکه سخن بشنید گفت بخدای محمد ص که اگر محمد ص مرا امر فرماید که خود را بکش بکشم و عمار یاسر و ابن مسعود نیز همین گفتند و حق سبحانه فرمود که **وَ لَوْ اَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و اگر چنانچه ما فرض میگردانیدیم بر اینها که دعوی ایمان میکنند اَنْ اَقْتُلُوا اَنَكه بکشید اَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل کردند اَوْ اَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ ما فَعَلُوهُ** یا بیرون روید از سراها و منزلهای خویش چنانچه بنی اسرائیل بیرون رفتند نمیکردند آنچه فرض کرده بودیم بر ایشان **إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ** مگر اندکی از ایشان چون ثابت بن قیس و عمار و ابن مسعود رض **وَ لَوْ اَنَّهْم و اگر ایشان که منافقاند فَعَلُوا بكَرْدَنِي ما يُوعَظُونَ** به آنچه ایشان را پند میدهند و تکلیف مینمایند بآن **لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ** هر آینه بهتر بودی مر ایشانرا در عاجل و آجل **وَ اَشَدَّ تَثِيْتًا و نزدیک تر بودی از جهت تصدیق و تحقیق ایمان**

وَ إِذَا وَ آن وقت که تثبیت حاصل شدی مر ایشانرا در دین ایشان لَأَتَيْنَاهُمْ هر آئینه ما میدادیم مِن لَعْدُنَا از نزدیک خویش أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ و ثواب وافر که نعیم جَنَّتْ ست وَ لَهْدَيْنَاهُمْ و هر آئینه راه مینمودیم ایشانرا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا براه راست که از ان بمقصد رسند یا به بهشت روند آورده اند که ثوبان رض که مولای رسول خدا بود روزی بجناب مستطاب نبوت مآب حاضر شد زار و ضعیف شده و نزار و نحیف گشته حضرت رسالت پناه ص فرمودند که ای ثوبان ما غیر لُونُکَ یعنی چه چیز رنگ ترا تغیر کرده و روی سرخ تو بکدام محنت زرد گشته گفت یا رسول الله من زمانی که در جمالت نمی نگرم آن زمان را از حساب زندگانی نمی شمرم بیت

بی تو ای آرام جانم زندگانی مشکلت بی تماشائی جمالت کامرانی مشکلت

حالا در اندیشه آنم که چون پیک اجل در رسد و مفارقت ضروری اتفاق افتد چه چاره سازم و چه حیلہ پردازم فرد

از مرگ غمی نیست از ان میترسم کز پرتو دیدار تو میمانم دور

و سخت تر محنتی آنکه در آن جهان از اهل نیران باشم ترا کی بینم و اگر به بهشت روم بدانجا که درجه رفیع تست چگونه رسم و بعضی بجای ثوبان عبد الله انصاری رض که صاحب اذان و مستجاب الدعوات بود آورده اند که نزدیک حضرت رسالت پناه ص گریان آمد بعد از استفسار موجب گریه گفت یا رسول الله تو از نزدیک من از نفس و مال و ولد من بمن دوست تری و من امروز از مشاهده جمال تو شکیبائی ندارم

میتروسم از آنکه تو فردا در بهشت بدرجه بلند باشی و من در صف نعال با امثال خویش نشسته از دیدار پر انوار تو محروم مانم
حق سبحانه شکسته دلان فراق را بمژده وصال شادمان ساخته آیت فرستاد که **وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ - وَ هِرَ كَه فِرْمَانِ خِدا بَرِدِ دَرِ اَوامِرِ**
وَ نِواهِی وَ الرُّسُولِ - وَ فِرْمَانِبِداری رِسولِ كَندِ دَرِ اِحْكامِ وَ حُدودِ دینِ فَأُولَئِكَ - پِسِ آنِ گِروهِ فِرْمَانِبِدارانِ باشِندِ رِوزِ قِیامتِ مَعِ -
الدِّینِ - با آنِ كسانیکه اَنعَمَ - اللّهُ عَلَیْهِمِ اِنعامِ كرده است خِدا بر ایشانِ مِنَ النَّبِیِّینِ - از پیغمبرانِ وَ رِسلِ وَ اولو الامرِ نِیزِ داخِلِ اِنْدِ
وَ الصِّدِّیقِینِ - وَ رِاستِ گویانِ كه پِیشِ از همه كسِ تِصدیقِ انبیاءِ كرده اِنْدِ وَ الشُّهَداءِ وَ كِشتگانِ راهِ خِدا مِرادِ شِهادایِ اِحْدانْدِ وَ
نِزْدِ جِمْهورِ عامِ است وَ شامِلِ جَمیعِ شِهِیدانِ را وَ الصَّالِحِینِ - وَ سِتودگانِ دَرِ اِعمالِ وَ اِحْوالِ وَ اینها نِیزِ عامِ اِنْدِ وَ حَسَنَ - اُولَئِكَ -
رَفِیقاً وَ چِه نِیکوانِ اینكه جِماعتِ هَمنشینانِ لِفِظِ رَفِیقِ بَرِ وِاحِدِ وَ جِمعِ اِطِلاقِ مِیكُنندِ یا آنكه هِرِ یَكِ از اینها نِیکورَفِیقِیِ اِنْدِ دَرِ
مِعالِمِ فِرموده كه مِرادِ از نِبیینِ حِضرتِ پیغمبرِ ماست وَ صِدیقِینِ اِشارتِ بابِیِ بَكرِ صِدیقِ است وَ شِهاداءِ عِمرِ وَ عِثمانِ وَ عِلیِ اِنْدِ
رِضِ وَ صالِحِینِ سائِرِ صِحابهِ وَ مِلْخِصِ آیتِ آنست كه هِرِ كه امِروزِ كِسیِ را دِوستِ مِیداردِ فِردا باو خِواهدِ بَودِ المِراءِ مَعِ مَن
اِحِبِ اِبیاتِ

همچون بلبل دوستی گل گزین تا شوی با خرمن گل همنشین

زاغ چون مردار را شد همنفس یار او مردار خواهد بود و بس

ذَلكَ - آن بَودنِ با جِماعتِ مذكوره الفِضْلِ - مِنَ اللّهِ - افزونیِ كِرامتِ است از خِدا وَ

كَفَى بِاللَّهِ وَبِسُنَدِهِ اسْتِخْدَامُ خَدَا عَلِيمًا دَانَا بِمَقَاصِدِ وَ نِيَاتِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَيَّ آن كَسَانِيكِهِ اِيْمَانِ آوْرَدِه اِيْد بِقِتَالِ دَشْمَنَانِ خُذُوا حِذْرَكُمْ فِرَاكِرِيْدِ سِلَاحِ خُودِ رَا يِعْنِي آمَادِه شُوِيْدِ بَرَايِ حَرْبِ فَاَنْفِرُوا پَسِ بِيْرُونِ رُوِيْدِ بَقِتَالِ دَشْمَنَانِ ثُبَاتِ گِرُوِه گِرُوِه بِجِهَاتِ مُخْتَلَفِه اَوْ اِنْفِرُوا جَمِيْعًا يَا سِيْر كُنِيْدِ بَرَايِ جِهَادِ مُجْتَمِعِ شُدِه بَا يِكِ دِيْگَرِ دَرِ جِهَتِ وَاحِدِه.

صفحه : ۱۹۱

وَ اِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُطِئَنَّ وَ بَدْرَسْتِي كِه اَز شَمَا كَسِي هَسْتِ كِه دَرَنِكِ مِي نَمَايِدِ دَرِ بِيْرُونِ رِفْتَنِ بَغْزَا وَ تَاخِيْرِ مِي كَنْدِ دَرِ جِهَادِ مِرَادِ اِبْنِ اَبِي وَ اصْحَابِ اَوْسْتِ كِه دَرِ رُوْزِ اِحْدِ تَخْلَفِ وَرَزِيْدِنْدِ فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ پَسِ اِگَرِ رَسْدِ شَمَا رَا اِي مَوْمَنَانِ مُصَيَّبُهُ وَاقِعِه چُونِ قِتَالِ وَ هَزِيْمَتِ قَالِ - گُوِيْدِ اَنْ مَبْطِي مَنْفَقِ قَدْ اَنْعَمَ - اللّٰهُ عَلٰى بَدْرَسْتِي كِه خُدَا اَنْعَامِ كَرْدِ بَرِ مَنْ اِذْ لَمْ اَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيْدًا چِه مَنْ نَبُوْدِمِ بَا مُسْلِمَانَانِ حَاضِرِ دَرِ مَعْرَكِه قِتَالِ وَ لِيْنِ اَصَابَكُمْ وَ اِگَرِ بَرَسْدِ بَشَمَا فَضْلٌ مِنْ - اللّٰهُ نِيكُوْتِي زِيَادِه اَزِ خُدَا چُونِ فَتْحِ وَ غَنِيْمَتِ لَيَقُوْلُنَّ - الْبَتِه گُوِيْدِ اَنْ مِتَخْلَفِ اَزِ غَزُوِه كَاَنْ لَمْ تَكُنْ چِنَانِكِه گُوِيْدِ نَبُوْدِه بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَه مِيَانِ شَمَا وَ مِيَانِ وِي مَوْدَهٗ دَوْسْتِي يِعْنِي خُودِ رَا دُوْرِ اَنْدَاْزْدِ وَ سَخْنِ بَرِ وَجْهِي اِدَا كَنْدِ كِه گُوِيَا هَرِ گَزِ شَمَا رَا نَدِيْدِه وَ بَصْحَبَتِ شَمَا نَرَسِيْدِه وَ سَخْنِ اَوْ اِيْنِكِه كِه يَا لَيْتِي كُنْتُ مَعَهُمْ اِي كَاشِ كِه مَنْ بُوْدِمِي دَرِيْنِ غَزُوِه بَا مُسْلِمَانَانِ فَاَفُوْزَ فَوْزًا عَظِيْمًا تَا فِيْرُوْزِي يَافْتَمِي فِيْرُوْزِي بَزْرَكِ يِعْنِي اَزِ غَنِيْمَتِ نَصِيْبِي وَ اَفِرِ گِرَفْتَمِي فَلْيُقَاتِلْ پَسِ بَايِدِ كِه قِتَالِ كَنْنِدِ فِي سَبِيْلِ - اللّٰهُ دَرِ رَاهِ خُدَا بَا دَشْمَنَانِ دِيْنِ اَلَّذِيْنَ -

آنانکه در بازار معامله یَشْرُونَ - الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بفروخته اند زندگانی دنیا را که رو در فنا دارد بِالْآخِرَةِ بسرای جاودانی و نعیم غیر فانی وَ مَنْ يُقَاتِلْ و هر که کارزار کند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه دین فَيُقْتَلْ پس کشته گردد و درجه شهادت یابد أَوْ يَغْلِبْ یا غالب آید بر دشمن و مظفر گردد فَسَيُوفٍ - نُؤْتِيهِ پس زود باشد که بدهیم او را یعنی در آخرت أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ که در صفت نیاید وَ مَا لَكُمْ و چیست شما را ای اهل اسلام که بجد کامل و جهد شامل لَا تُقَاتِلُونَ - جهاد نمی کنید و بکارزار اشتغال نمی نمائید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ - و برای آن بیچارگان گرفتار در دست کفار و ایشان جماعتی بودند در مکه که مسلمان شدند و کسان ایشان ایشانرا از هجرت بمدینه منع می کردند مِنَ الرِّجَالِ از مردان چون سلمه بن هشام و ولید بن ولید و عَبَّاسُ بن ابی ربیع و ابو جندل بن سهیل و امثال ایشان وَ النِّسَاءِ و از زنان چون ام شریک و غیرها وَ الْوِلْدَانَ و از کودکان چون ابن عباس رض که میفرماید که من و مادر من از مستضعفان بودیم از نساء ولدان الدِّين - و اینکه مستضعفان آنکسانند که بزبان تَضَرَعُ يَقُولُونَ - میگویند یعنی دعا میکنند که.

صفحه : ۱۹۲

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا ای پروردگار ما بیرون آر ما را مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ ازین دیه یعنی مکه الظَّالِمِ أَهْلِهَا دهی که ستمکارند اهل آن بسبب شرک که ظلمی بغایت عظیم است ان الشرك لظلم عظیم وَ اجْعَلْ لَنَا و بساز از برای ما مِنْ لَدُنْكَ - از نزدیک خویش

وَلِيًّا كَسِيكَةً دُوسْت دَار و متوَلّی کار ما باشد وَ اجْعَلْ لَنَا و دیگر بساز از برای ما مِنْ لَمَدُنْكَ - نَصِيْرًا از نزد خود یاری و مددگاری که شرا عادی را از ما دفع کند حق سبحانه دعای ایشان را مستجاب گردانید و بعضی را خروج از مکه میسر شد و برخی را که آنجا مانده بودند ولی جهت ایشان چون حضرت پیغمبر علیه السّلام فرستاد تا در روز فتح مکه همه را دلنوازی نموده مهمات ایشان را سرانجام فرمود و نصیری و حامی را برای ایشان تعیین کرد یعنی عتاب بن اسید که حضرت رسالت پناه علیه السّلام حکومت مکه بوی داد و او یار ضعفا و مددگار آن بیچارگان بود

الَّذِينَ آمَنُوا أَن كَسَانِي كِه گرویده اند بخدا و رسول يُقَاتِلُونَ - کارزار می کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا وَ الَّذِينَ كَفَرُوا و آن کسانی که کافر شده اند از وثنی و یهودی و نصرانی يُقَاتِلُونَ - مقاتله می نمایند فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ در راه شیطان که طاغی و باغی است یعنی بفرمان او فَقَاتِلُوا پس بکشید ای دوستانِ حَقِّ أَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ دوستان و فرمانبرداران شیطان را و از مکائد و مصائد او مترسید إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ بَدْرَسْتِي كِه حيله و وسوسه شیطان كان - ضَعِيفًا هست سست و بی قوت زیرا که فریبی است مجرد از حجت و برهان أَلَمْ تَرَ أَيَا نَظَرَ نِه کردی إِلَى الَّذِينَ - بسوی آنانکه در مکه مبالغت میکردند چون عبد الرحمن بن عوف رض و سعد بن ابی وقاص رض و مقداد بن اسود رض و امثال ایشان که ما را دستوری ده که با اهل شرک حرب کنیم که آزار و ایداء ایشان از

حد گذشت و بحکم الهی قیل - لَهُمْ گفته شد مر ایشانرا که از کارزار کفار کَفُّوا أَيْدِيَكُمْ باز دارید دستهای خود را تا وقتی که فرمان الهی در رسد وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بیای دارید نماز را وَ آتُوا الزَّكَاةَ و بدهید بمسستحقان زکوه را فَلَمَّا كُتِبَ - پس آن هنگام که بمدینه آمدند و نوشته شد یعنی واجب گشت عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار کردن با کافران إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ آن وقت گروهی از ایشان يَخْشَوْنَ النَّاسَ - می ترسیدند از جنگ مشرکان كَخَشْيَةِ اللَّهِ چنان ترسیدنی که از خدا باید ترسید أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً بلکه ترسی از ان سخت تر و اینکه ترسیدن را حمل بر ضعف بشریت باید کرد نه بر کراهت امر خدا یعنی بالطبع از فوت و موت ترسیدند.

صفحه : ۱۹۳

وَ قَالُوا رَبَّنَا و گفتند ای آفریدگار ما لِمَ - كَتَبْتَ - برای چه چیز واجب گردانیدی عَلَيْنَا الْقِتَالَ - بر ما مقاتله کفار را لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا چرا ما را نگذاشتی ایمن و فارغ نکرد إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ تا اجلی که نزدیک است بهمه کس و اگر اینکه سؤال از منافقان صادر شده چندین عجب نیست و اگر از مومنان وقوع یافته باشد از روی خوف و بددلی سخنی گفته باشند و باز توبه کرده قولی آنست که قومی از مومنان بعد از نزول آیت قتال منافق شدند و از جهاد تخلف ورزیدند اینکه سخن ایشان بود و اصح آنست که سؤال را محمول بر تمنای تخفیف تکلیف دارند نه بر وجه انکار قُلْ بگو ای محمّد مر اینکه ترسندگان را که دل در دنیا بسته اند که مَتَاعُ الدُّنْيَا آنچه بدان تمتع میگیرید از دنیا

قَلِيلٌ «اندک است در جنب آخرت و الآخِرَةُ و سرای آخرت خَيْرٌ لِمَنْ اتَّقَى بهتر از دنیا و فاضلتر مر آن کسی را که به پرهیزد از شرک یا از همه منکرات و لَا تُظَلَّمُونَ - و ستم رسیده نخواهید شد ای مجاهدان یعنی از ثواب و درجات جهاد کم نخواهد کرد فَيَلْمًا بمقدار رشته که بر دانه خرماست پس بوعده استیفای ثواب مستظهر باشید و از مرگ که بضرورت وقوع خواهد پذیرفت میندیشید که هیچ گردنی را ازین کمند رهائی میسر نیست و در هیچ پناهی از حدوث اینکه واقعه خلاصی متصور نی

أَيُّمَا تَكُونُوا هر جا که باشید خواه در مدینه خواه در مکه يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ دریابد شما را مرگ و لَوْ كُنْتُمْ و اگرچه باشید شما فِى بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ در حصارهای محکم یا در کوشهای آراسته یا در بروج دوازده گانه فلک یعنی بهر حال و بهر جا آدمی را از مرگ چاره نیست رباعی

اگر کاخ تو بر سپهر اعظم سازند در کار تو چون سلسله در هم سازند

هم عاقبت اینکه حجره فانی ترا ترکان اجل سرای ماتم سازند

و حکیم سنائی میفرماید قدس سره بیت

چه کنی خانه گل آبادان دل من اینما تکونوا خوان

چون در آید اجل چه بنده چه شاه وقت چون در رسد چه بام و چه چاه

وَ إِن تُصِيبُهُمْ و اگر برسد منافقان را حَسَنَةٌ نعمت بسیار و ارزانی یا ظفر بر دشمنان چنانچه در حرب بدر بود يَقُولُوا هَذِهِ مِن عِنْدِ اللَّهِ میگویند اینکه نیکوئی از نزدیک خداست وَ إِن تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر برسد بر ایشان دست تنگی و قحط

یا هزیمت چنانچه در واقعه احد رو نمود یَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ - گویند اینکه سختی از نزدیک تو است ای محمدی و بسبب تدبیرات تو که صائب نبوده در انوار فرموده که چون حضرت رسالت پناه ص از مکه بمدینه هجرت فرمود و میوها در ان سال بر منوال سنه سابق نبود و نرخها رو بگرانی نهاد و منافقان و جهودان آن حال را نسبت بمقدم سرور عالم کردند حق سبحانه تکذیب قول ایشانرا میگوید قُلْ كُلُّ بگو ای محمد که همه قبض و بسط و گرانی و ارزانی و هزیمت و غنیمت مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خداوندست و باراده او فَمَا پس چیست و چه حال است لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ - مر اینکه گروه جهود و منافقانرا که لا يَكَادُونَ - نزدیک نیستند که فهم کنند حَدِيثًا سخنی را که مشتمل است بر مواظ ایشان یا آنکه نیستند که سخنی دریابند بلکه چون بهایم که می شنوند و فهم نمی کنند و از بی فهمی ایشان است که میگویند مَا أَصَابَكَ - مِنْ حَسَنَةٍ آنچه بتو رسد از غنیمت و فتح فَمِنْ - اللَّهِ پس از فضل خداوندست وَ مَا أَصَابَكَ - مِنْ سَيِّئَةٍ و آنچه بتو رسد از قتل و هزیمت اصحاب فَمِنْ نَفْسِكَ - پس از نفس تو است و بعضی معنی آیت برین وجه فرود آرند که ای انسان آنچه از نیکوئی بتو رسد از فضل و کرم خداوند است و هر ملائکه ترا پیش آید بسبب گناهان تو است وَ أَرَسَ لَنَاكَ - و فرستادیم ترا لِلنَّاسِ برای همه آدمیان رَسُولًا فرستاده که تبلیغ احکام کنی نه مقدّری که اسناد حسنه و سیئه بتو کنند وَ

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ - هر که فرمان برد رسول را فَقَدْ أَطَاعَ - الله - پس بد رستیکه فرمان برده باشد خدا را برای آنکه رسول بطاعت خدا میخواند بامر خدا پس فرمانبرداری او فرمانبرداری حق باشد و در بحر الحقایق آورده که حضرت رسالت پناه ص بوصف فنا فی الله و بقا بالله موصوف بود کسیکه قائم بالله باشد هر آئینه خلیفه الله بود پس خلافت حق آنحضرت را ثابت بوده در هر معامله که با خلق می نموده کما قال الله تعالی و ما رمیت اذ رمیت و بی شک خلیفه بود در هر معامله که خلق با او می کرده اند کما قال الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ - إِنَّمَا يُبَايِعُونَ - الله - و طاعت چنین خلیفه بی شائبه شبهت طاعت مستخلفست مثنوی

چون تهی گشت از خود و پر شد ز دوست بیشکی فرمان اینکه فرمان اوست

ما رمیت فاش گوید برملا که نیفگندی تو افگندیم ما

تو در افگندن نئی جز آلتی فعل فاعل را بود بی علتی

عقل اینجا ره ندارد وهم نیز چشم بگشا لب فرو بند ای عزیز

وَ مَنْ تَوَلَّى و هر که اعراض کند از فرمان تو فَمَا أَرْسَلْنَاكَ - پس نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِظًا بر ایشان نگاهبانی که ایشانرا از ارتکاب معاصی محافظت کنی بعضی از علماء اینکه حکم را بآیت السیف منسوخ دانند وَ يَقُولُونَ - و میگویند منافقان در حضور تو طاعة از ما فرمانبرداری و از تو حکم فَاِذَا بَرَزُوا پس چون بیرون روند مِنْ عِنْدِكَ - از نزدیک تو بِيَّتْ - طَائِفَةٌ مِنْهُمْ به شب با یکدیگر میگویند گروهی از ایشان غَيْرِ الَّذِي تَقُولُ - غیر آنکه

بیم بود چون اجتماع اعدای یا نکبت سریه از سرایای مسلمانان اذاعوا به افشا کنند آن خبر را قبل از تحقق آن و در آن افشا ضرر و فساد است زیرا که خبر نیکو سبب تهیج فتنه است در میان دشمنان و آهنگ ایشان بر حرب اهل اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی ایشان است و لَوْ رَدُّوهٔ و اگر باز گذارند آن خبر را اِلَى الرَّسُولِ برای صائب پیغمبر ص تا اگر صلاح داند خود آشکارا کند و اِلَى اُولَى الامرِ مِنْهُمْ یا بتدبیر خداوندان امر از اهل ایمان چون اشراف صحابه رض و امرای سرایا لَعَلَّمَهُمُ الدِّينَ هر آئینه بدانند آنرا آنانکه يَسْتَنْبِطُوْنَهُ مِنْهُمْ استخراج می کنند خبر را و نیکو تحقیق فرمایند از پیغمبر و اولی الامر آنکه دانند که کدام خبر را افشا و کدام را اخفا باید کرد و لَوْ لَا فَضَلَ اللهُ عَلَيْكُمْ و اگر نه فضل خدا بودی بر شما بارسال رسل و رَحْمَتُهُ و بخشایش او بانزال قرآن و گفته اند فضل حضرت پیغمبر ص است یا اسلام و رحمت قرآن است یا توفیق که اگر نه برکت اینها بودی لَاتَّبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ هر آئینه پیروی می کردید شیطان را اِلَّا قَلِيلاً مگر اندکی از شما که بمدد عصمت ربانی از وساوس شیطانی ایمن می ماندند و گفته اند قلیل جماعتی اند که قبل از بعث رسول ص و نزول قرآن بمحض موهبت الهی راه راست یافتند چون ورقه بن نوفل و قس بن ساعده و بحیرا راهب و زید بن عمر و سیف بن ذی یزن و امثال ایشان فَقَاتِلْ پس تو کارزار کن فی سَبِيلِ

الله در راه طاعت و رضای خدا، نزول آیت در بدر و موعد بود که حضرت رسالت پناه عزیمت بدر فرمود و نعیم بن مسعود مردمان را از لشکر ابو سفیان می ترسانید و بعضی از صحابه رض رفتن را کاره بودند و حضرت می فرمود که اگر همه نمی روند من تنها می روم آیت فرود آمد که اگر دیگران تخلف ورزند از کارزار تو تنها برو و مقاتله کن لا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ - تکلیف کرده نشده تو در جهاد مگر در نفس خود پس از مخالفت دیگران غمناک مشو وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ - و ترغیب کن مومنان را بر قتال مشرکان که بر تو تحریض است نه تکلیف عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفُرَ بِكَ - شاید که خدا باز دارد از مسلمانان بَأْسَ - الَّذِينَ كَفَرُوا شِدَّةَ كَارِزَارِ أَنَّهُمْ كَافِرُونَ شِدَّةً يَعْنِي قَرِيضَ بَأْنِكَ تَرَسُ فِي دَلِّهِمْ أَنْدَاذُ وَ هَمِيْنُ حَالُ فِي بَدْرِ صَغْرَى وَاقِعَ شَدَّ كِهْ أَبُو سَفِيَانُ بَتْرَسِيْدُ وَ فِي مَوْضِعِ حَرْبِ بَدْرِ نِيَامَدَهْ چنانچه در سوره آل عمران مذکور شد وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ خَدَايْ سَخْتُ تَرَا سَتُ فِي هَيْبَتِ وَ صَوْلَتِ مِنْ قَرِيضَ وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا وَ سَخْتُ تَرُ فِي عَقُوْبَتِ وَ عَذَاْبِ اِيْشَانِ.

صفحه : ۱۹۶

مَنْ يَشْفَعُ لَكَ فِي شَفَاعَةِ حَسَنَةَ دَرِخْوَا سَتِ نِيْكَوْ كِهْ حَقِيْ بَدَانِ ثَابِتِ شُوْدُ وَ نَفْعِيْ بَكْسِيْ رَسَدُ وَ ضَرْرِيْ اَزْ كَسِيْ مَنْدَفَعُ كَرْدَدُ يَكُنْ لَهْ «بَاشَدُ مَرِ اَنْ شَفِيْعَ رَا نَصِيْبَ» مِنْهَا بَهْرَهْ اَزْ ثَوَابِ اَنْ وَ مَنْ يَشْفَعُ وَ هَرِ كِهْ فِي خَوَا هَدِ شَفَاعَةَ سَيِّئَهْ دَرِخْوَا سَتِ بَدِ كِهْ بَدَانِ حَقِيْ اَزْ حَقُوْقِ فُوْتِ شُوْدُ وَ ضَرْرِيْ بَكْسِيْ رَسَدُ وَ خِيْرِيْ بَا زْ دَارَدُ يَكُنْ لَهْ «كِفْلَ» مِنْهَا بَاشَدُ مَرِ اَوْ

را نصیبی از وبال آن و کان-الله و هست خدا علی کُلِّ شَیْءٍ مُّقِیَّتاً بر همه چیزها توانا و صاحب قدرت یا نگهبان همه چیز یا گواه همه چیز و إِذَا حُیِّتُمْ بِتَحِیَّتِهِ و چون تحیت داده شوید بسلام فَحِیُّوا پس شما نیز تحیت کننده خود را تحیت گوئید بِأَحْسَنِ- منها به نیکوتر از آن تحیت اگر او گوید السلام علیکم شما در جواب گوئید و علیکم السّلام و رحمه الله و اگر او سلام با رحمت جمع کند شما در جواب او و برکاته زیادت کنید أَوْ رُدُّوْهَا یا همان تحیت را بازگردانید یعنی در جواب السلام علیک بگوئید و و علیک السلام اینکه مقدار فرض است و آنچه اول گفته شد سنت است فضل شرایط سلام و جواب و آداب آن در جواهر التفسیر از روی تفصیل مذکورست و بعضی برآندند که اگر مسلم مسلم باشد جواب باحسن و جوه باید گفت و اگر غیر مسلم بود بر ورد باید کرد بلفظ و علیک إِنْ-الله-کان-علی کُلِّ شَیْءٍ حَسَبِیّاً بدرستیکه خدا هست بر همه چیزها حساب کننده پس شما را به تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد الله م خداست که بی شبه لا إله-إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او لِيَجْمَعَنَّكُمْ بخدا سوگند که جمع خواهد کرد شما را در قبور إلی یومِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت که برانگیزد لا رِب-فیه هیچ شکی نیست در آن روز یا در جمع آن وَ مَنْ أَصْدَقُ مَوْكِسْتِ صادق تر مِنْ-اللهِ حَدِيثاً از خدای تعالی یعنی نیست از وی راستگوتر از جهت

قول و وعده یعنی کذب را در سخن و وعده حق راه نیست زیرا که آن نقص است و خدا از نقص مبرا است آورده اند که قومی از مکه هجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان شده باز گشتند و به پیغمبر ع پیغام و اسلام خویش بمدینه فرستادند مسلمانان را در باب ایشان اختلاف افتاد و جمعی بایمان ایشان قائل بودند و بعضی بنفاق ایشان حکم میفرمودند آیت آمد که فَمَا لَكُمْ پس چیست مر شما را فی المُنَافِقِينَ - در شان منافقان که متفرق شده اند فِتْنِينَ بدو فرقه و جمعی برآند که بعضی از مهاجران ناخوشی هوای مدینه را بهانه ساخته از حضرت رسالت پناه ص اجازت اقامت بیادیه نمودند و از مدینه بیرون رفته بمشركان مکه به پیوستند و صحابه رض را در اسلام ایشان تردد پدید آمد اینکه آیت نازل شد که شما چرا دو گروه شدید و بر کفر ایشان اتفاق نمی کنید وَ اللَّهُ أَرَكَسِيَهُمْ و حال آنست که خدا رو کرد ایشانرا النصف بحکم کفر از قتل و سبی بما كَسَبُوا بآنچه عمل کردند و روی از مومنان بر تافته رجوع بكافران نمودند أَ تُرِيدُونَ - أَنْ تَهْدُوا آيا ميخواهيد كه راه نماييد مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ أَنرَا كه گمراه ساخت خدا وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ ۙ هُوَ هَرَكِرَا خدَايَ تَعَالَى گمراه گرداند فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا پس نيابى تو مر او را راهى بحق

صفحه : ۱۹۷

وَدُّوا و دوست میدارند اینکه برگشتگان از دين لَوْ تَكْفُرُونَ - آنکه كافر شويد شما كَمَا كَفَرُوا همچنانكه ایشان كافر شده اند فَتَكُونُونَ - سَوَاءً تا باشيد برابر يكديگر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوا پس فرا مگيريد مِنْهُمْ از ایشان أَوْلِيَاءَ دوستان

حَتَّى يُهَاجِرُوا تا وقتی که ایمان آرند و متحقق شود ایمان ایشان بآنکه هجرت کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدا هجرتی خالی از غرض و ریا فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند از ایمان و هجرت فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را و اسیر کنید وَ اقْتُلُوهُمْ و به کشید ایشانرا حَيْثُ وَحَدِّتُمُوهُمْ هر جا که یابید در حل و حرم وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ و فرامگیرید از ایشان وَلِيًّا دوستداری وَ لَا نَصِيْرًا و نه یاری و مددگاری بلکه ایشانرا بگیرید و بقتل آرید اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ مگر آنانرا که پیوند کنند و پناه برند اِلَى قَوْمٍ بگروهی که واقع شده است بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ ميثاق میان شما و ایشان پیمانی و آن قبیله خزاعه بودند یا بنی بکر یا بنی اسلم که پیغمبر ص بایشان مقرر کرده بود که هر که بجوار ایشان در آید در جوار آنحضرت ص باشد علیه السّلام اَوْ جَاؤْكُمْ یا به پیوندند بقومی که آمدند بشما حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ و حال آنکه تنگ بود سینهای ایشان و کراهیت داشتند اَنْ يُقَاتِلُوْكُمْ آنرا که با شما جنگ کنند اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار، و ایشان بنی مدلج بودند که پیمان بستند بر آنکه با پیغامبر مقاتله نکنند و با قریش نیز بر همین گونه عهد کردند وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ هر آئینه مسلط ساختی ایشان را بر شما یا آنکه ترس شما از دل ایشان بیرون بردی فَلَقَاتِلُوْكُمْ پس هر آئینه با شما قتال کردند فَاِنْ اِعْتَرَلُوْكُمْ پس اگر

از شما کناره کنند اینکه مرتدان و حلفای معاهدان شما فلم يُقاتِلوكم پس کارزار نکنند با شما وَ أَلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ - و القا کنند بجانب شما انقیاد و استسلام را یعنی از شما امان طلبند فَمَا جَعَلَ - اللَّهُ لَكُمْ پس نساخت و نداد خدای مر شما را عَلَيْهِمْ سَبِيلًا بر ایشان راهی در قتل نفس و نهب اموال ایشان حکم اینکه آیت بآیت فاذا انسلخ الاشهر الحرم منسوخست.

صفحه : ۱۹۸

سَتَجِدُونَ - زود باشد که بیاید آخِرِينَ - قوم دیگر را یعنی قبیله غطفان یا بنی اسد که بمدینه آمده اظهار اسلام کنند يُرِيدُونَ - أَنْ يَأْمَنُوكُمْ میخواهند که ایمن باشند از شما و چون از مدینه بازگردند کافر شوند وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ و اراده ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود کُلَّمَا رُزُّوا هر گاه که بخوانند ایشانرا إِلَى الْفِتْنَةِ بسوی کفر یا قتال باهل اسلام أُرِكِسُوا فِيهَا بازگردند بدان فتنه فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِلُوكُمْ پس اگر از قتال شما کناره نگیرند وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ - و القا نکنند بسوی شما صلح و طلب امان را وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ و باز ندارند دستهای خود را از قتال شما فَخَذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را وَ أَقْتَلُوهُمْ و بکشید ایشانرا حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ هر جا که بر ایشان دست یابید وَ أُولَئِكَمُ و آن گروه جَعَلْنَا لَكُمْ دادیم ما مر شما را عَلَيْهِمْ بر ایشان سُلْطَانًا مُبِينًا حجتی روشن در تعریض به قتل و سبی ایشان و آن حجت و ضوح کفر و وقوع غدر و مکر ایشان است وَ مَا كَانَ - و نه سزد و روا نباشد لِمُؤْمِنٍ مر مومنی را أَنْ يَقْتُلَ - مُؤْمِنًا آنکه بکشد مومنی را بغير

حق إِلَّا خَطَأً مگر کشتنی بخطا و مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً و هر که مومنی را بخطا بکشد فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ بس بر اوست آزاد کردن بنده مُؤْمِنِهِ گرویده و دِيَهُ مُسَلَّمَةٌ و بروست دیت تمام ادا کرده شده إِلَى أَهْلِهِ بورثه مقتول که قسمت کنند میان یک دیگر چون سائر مواریث إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا مگر آنکه ورثه تصدق کنند بر قاتل و دیت را ازو عفو نمایند نزول آیت در شان عیاش بن ابی ربیعہ است که قبل از هجرت مسلمان شده از اقارب خود پنهان میداشت شبی گریخت و روی بمدینه نهاد و مادر او در فراق او ناله و فریاد برگرفت و ابو جهل و برادر او حارث که برادر مادری عیاش بودند جزع و فزع مادر مشاهده نموده از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بافسانه و افسون بازگردانیدند و در مکه دست و پایش بر بسته بآفتاب می انداختند تا از مسلمانی بازگردد و حارث بن زید روزی برو بگذشت و گفت ای عیاش اینکه همه محنت چرا می کشی مفارقت دین اسلام اختیار کن و آسوده شو القصه عیاش از بسیاری ایذا و آزار کلمه که از وی می طلبیدند بگفت و دیگر باره حارث او را سرزنش کرد که ازین دین که برگشتی اگر حق بود پس ترک دین حق کردی و اگر باطل بود پس تو بر باطل بودی عیاش ازو در غضب شد و سوگند خورد که اگر روزی بر تو دست یابم بهر حال که باشم ترا بکشم پس عیاش هجرت نموده تجدید اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمده مسلمان شد و عیاش در وقت بیعت

حارث و اسلام او حاضر نبود روزی عیاش حارث را در محله قبا تنها بازیافت و بنا بر آن سوگند ویرا بقتل رسانید صحابه رض عیاش را ملامت کردند که مسلمان را بناحق کشتی در قیامت چه جواب خواهی داد عیاش بر آن صورت نادم شده بخدمت پیغمبر آمد و تمام قصه بعرض رسانید و گفت من از اسلام او خیر نداشتم و بخطا امری واقع شده منتظر جزا ام اینکه آیت فرود آمد و حکم قتل خطا مبین شد فإِنْ كَانَ - پس اگر باشد مقتول مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ از گروهی که دشمن شما اند یعنی کافران.

وَ هُوَ مُؤْمِنٌ و او مومن باشد فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ پس بر قاتل اوست آزاد کردن بنده مؤمن و ادای دیت باهل او نشاید کرد زیرا که میان کافر و مؤمن وراثت نیست وَ إِنْ كَانَ - مِنْ قَوْمٍ و اگر آنکه کشته شده از قومی باشد که بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ میان شما و ایشان عهد و پیمان است یا اهل ذمه بود حکم او در دیت کفارت حکم مسلمانان است فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ پس بر قاتل است دیتی ادا کرده شده.

صفحه : ۱۹۹

إِلَى أَهْلِهِ بِأَهْلِ أَوْ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ و آزاد کردن بنده مومن فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده و قدرت نداشته بر خریدن او فَصَةَ يَوْمِ الشَّهْرَيْنِ مُتَتَابِعِينَ پس بروسر روزه دو ماه از پی یکدیگر تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ و اینکه حکم کرد خدا تا توبه دهد شما را توبه دادنی و اینکه توبه دادن از خدا هست و بتوفیق او وَ كَانَ اللَّهُ عَليماً و هست خدا دانا بحال قاتل و مقتول

حَكِيمًا حَكَمَ كَنَنْدَه دَر بَابِ دَيْتِ وَ كَفَارَتِ آوْرَدَه اَنْد كَه مَقِيْسُ بِنِ ضَبَابِه بَرَادِرِ خُوْدِ هَشَامِ رَا دَر مَحَلِّه بَنِي النَّجَارِ كَشْتَه يَافَتِ بِحَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ آَمَدَه صَوْرَتِ حَالِ بِمَوْقِفِ عَرْضِ رَسَانِيْدِ وَ اَنْحَضْرَتِ زَهِيْرِ فَهْرِي رَا بَا اَوْ نَزْدِ اَعْيَانِ بَنِي النَّجَارِ فَرَسْتَادِ كَه اِگَر مِي دَانِيْدِ كَه كَشْنَدَه هَشَامِ كِيْسْتِ اَوْ رَا بِمَقِيْسِ سِيَاْرِيْدِ وَ اَلَا دَيْتِ اَوْ بِمَوْجِبِ شَرِيْعَتِ اَدَا كَنِيْدِ بَنِي النَّجَارِ چُوْنِ اَزِيْنِ پِيْغَامِ آْگَاهِ شَدَنْدِ صَدِّ شَتْرِ تَسْلِيْمِ مَقِيْسِ كَرْدَنْدِ وَ مَقِيْسِ بَا زَهِيْرِ رُو بَمَدِيْنَه نِهَادَنْدِ چُوْنِ نَزْدِيْكِ شَهْرِ رَسِيْدَنْدِ وَ سُوْسَه شَيْطَانِ مَقِيْسِ رَا بَرَانِ دَاشْتِ كَه زَهِيْرِ فَهْرِي بِيْگَنَاهِ رَا بَكَشْتِ وَ بَا زِ خُوْدِ كَفْتِ نَفْسِي رَا بِقَصَاَصِ نَفْسِي بَكَشْتَمِ وَ مَرَادِيْتِ سُوْدِ آَمَدِ پَسِ مَرْتَدِ شَدَه رُوِي بِمَكِه نِهَادِ

وَ اِيْنَكِه اَيْتِ نَاَزَلِ شَدِ كَه وَ مَنْ يَقْتُلْ وَ هَر بَكَشْدِ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا مُؤْمِنِي رَا بِقَصْدِ وَ عَمْدِ وَ حَلَالِ دَانْدِ كَشْتَنْ اَوْ رَا فَجَزَاؤُهٗ جَهَنَّمَ ۗ پَسِ پَادَاشِ اَوْ دُوَزَخِ سَتِ خَالِدًا فِيْهَا دَرِ حَالَتِي كَه جَاوِيْدِ بَاشْدِ دَر اَنْ وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ خَشْمِ كَرَفْتِ خُدَا بَرِ اَوْ وَ لَعْنَهٗ ۗ وَ بَرَانْدِ اَوْ رَا وَ دُوْرِ سَاخْتِ اَزِ رَحْمَتِ خُوْيَشِ وَ اَعْيَدَّ لَهُ ۗ وَ آَمَادَه سَاخْتَه اِسْتِ بَرَايِ اَوْ عَذَابًا عَظِيْمًا عَذَابِي بَزْرَكِ بَجْهَتِ اَرْتِكَاَبِ اِيْنَكِه گَنَاهِ بَزْرَكِ آوْرَدَه اَنْد كَه حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ صِ سَرِيَّهٗ رَا بَرِ سَرِ قَوْمِي فَرَسْتَادِ وَ مَرْدَاَسِ فَدَكِي اَزِ اِيْشَانِ مُسْلِمَانِ بُوْدِ قَوْمِ اَوْ بَغْرِيخْتَنْدِ وَ اَوْ بَا مَالِ وَ مَتَاعِ وَ غَنَمِ خُوْدِ بَكُوْهِیِ مُتَحَصِّنِ شَدِ هَمِيْنِ سَرِيَهٗ كَه تَكْبِيْرِ گُوْيَانِ رَسِيْدَنْدِ وَ مَرْدَاَسِ آوَازِ تَكْبِيْرِ اِيْشَانِ شَنِیْدِ اَوْ نِيْزِ تَكْبِيْرِ كَفْتِ وَ بَرِ مُؤْمِنَانِ سَلَامِ كَرْدَه زَبَانَ بَكَفْتَارِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلٌ

اللّٰه گشاده از کوه زیر آمد اسامه بن زید فی الحال برو تاخت و بضرب شمشیر سرش بینداخت و هر چه داشت غارت کرده گوسفندان او را براند اینکه خبر که بحضرت رسید بغایت متألم شده گفت ای اسامه کسی را کشتی که از بیگانگی شرک تبرا نموده به یگانگی حق معترف بود اسامه بر آن عمل نادم شده گفت یا رسول اللّٰه برای من طلب آمرزش کن حضرت سه نوبت فرمود فکیف بلا- الہ الا- اللّٰه و روایتی آنست که اسامه گفت یا رسول اللّٰه کلمه گفتن مرداس از ترس شمشیر ما بود حضرت ص فرموده لا شققت قلبه هیچ دل او را شکافته بودی تا دانی که او راست میگوید یا دروغ و اینکه آیت نازل شد که یا أیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِذَا ضَرَبْتُمْ چُون سفر کنید فِی سَبِیلِ اللّٰهِ در راه خدا یعنی بجهاد روید فَتَبَیَّنُوا پس نیک پیرسید و به آهستگی تفحص کنید وَ لَا تَقُولُوا و مگوئید لِمَنْ أَلْقَى إِلَیْکُمْ السَّلَام- هر کسی را که القا کند به شما سلام را یعنی تحیت اهل اسلام گوید لَسْتَ- مُؤْمِنًا تو مومن نیستی بلکه بجهت ایمنی از ما اینکه کلمه گفتی تَبْتَغُونَ- می طلبید ای مجاهدان عَرَضَ- الحَیَاهِ الدُّنْیَا مال فانی دنیا را مراد غنیمت و غنم مرداس است و اگر شما طالب غنیمتید فَعِنْدَ اللّٰهِ پس نزدیک خدا مَغَانِمٌ کَثِیرَةٌ غنیمتهای بسیارست که بدست شما خواهد داد تا بی نیاز شوید از قتل مسلمانان برای مال و اگر چنانچه بفرض تقدیر مرداس از ترس شمشیر کلمه گفت و سلام کرد کَذَلِکَ- کُنْتُمْ همچنین بودید

شما من قبل پیش ازین یعنی باول که در اسلام در آمدند بجهت عصمت خون و مال خود توسل بکلمه شهادت می نمودید
فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ پس منت نهاد خدا بر شما بآنکه استقامت داد شما را در دین فَتَبَيَّنُوا پس نیک روشن و مبین سازید مهم را و
در قتل مردم تعجیل مکنید از روی گمان چه وبال زنده گذاشتن هزار کافر نزدیک خدا کمترست از کشتن یک مسلمان إِنَّ
اللَّهَ - کان - بدرستی که خدا هست بِمَا تَعْمَلُونَ - خَبِيراً بآنچه شما می کنید دانا -

صفحه : ۲۰۰

لا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ - و برابر نیستند نشینندگان در خانهای خود من - الْمُؤْمِنِينَ - از مومنان غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ که نباشند خداوندان
بیماری و عجز وَ الْمُجَاهِدُونَ - و جهاد کنندگان فِي سَبِيلِ اللَّهِ - در راه خدا بِأَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که تهیّه اسباب قتال و تجهیز
مقاتلان می کنند وَ أَنْفُسِهِمْ و در نفسهای خود که در معرض قتل درمی آرند و چگونه برابر تواند بود کسیکه در مرتبه راحت
تن پروری کند بآنکه در معرکه مجاهدت جان بازی نماید زید بن ثابت رض میفرماید که اینکه آیت فرود آمد و درو غیر
اولی الضرر نبود ابن ام مکتوم رض گفت یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حال من چون باشد که نابینام و محروم از
دولت مقاتله باعدا همان زمان آثار وحی بر آنحضرت ص ظاهر شد و بعد از کشف آن حال فرمود که بنویس من المؤمنین
غیر اولی الضرر فَضَّلَ - الله - تفضیل داد خدا الْمُجَاهِدِينَ - جهاد کنندگان را بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ بمالهای و نفسهای خود عَلَى
الْقَاعِدِينَ - دَرَجَةً بر نشینندگان بعدر پایه بلند که آن غنیمت است و ظفر و

نام نیکو و کلاً و همه را از قاعدان بعدر که مثل جهاد دارند و نمی توانند و مجاهدان که خود میباشانند وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وعده کرده است خدا پاداش نیکو که آن بهشت است اما تفاضل درجات و تفاوت مراتب بزیادتی عمل خواهد بود وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ و تفضیل کرد خدا مجاهدانرا عَلَى الْقَاعِدِينَ بر نشستگان بی عذر أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ که آن دَرَجَاتٍ مِنْهُ پایهای بلند از خدای تعالی در آخرت و گفته اند هفتاد درجه است میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیزرو راه هفتاد ساله وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً و آمرزش و بخشایش وَ كَانِ اللَّهُ غَفُورًا وَ هَسْت خدای تعالی آمرزنده گناهان گذشته ایشان رَحِيمًا مهربان بر ایشان در ازدیاد اجر ایشان در اخبار آمده که جماعت مسلمانان چون قیس بن فاکهه و قیس بن ولید و امثال ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند و چون رؤسای قریش بجانب بدر می شتافتند ایشان همراه کافران قریش بحرب گاه حاضر گشتند و به شمشیر مسلمانان کشته شدند حق سبحانه در شان ایشان اینکه آیت فرستاد که إِنَّ الدِّينَ بِدِرْسَتِي آنانکه تَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ جان می ستانند از ایشان ملائکه که اعوان ملک الموت اند ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ در حالتی که ایشان ستمکاری بودند بر نفس خود بترک هجرت و در آنوقت هجرت فرض بوده و یا بموافقت با کُفَّار و آن ممنوع بوده قَالُوا گفتند ملائکه از روی سرزنش ایشانرا که فِيمَ كُنْتُمْ در چه چیز بودید شما از کار دین و با کدام طائفه بودید از مشرکان و موحدان قَالُوا كُنَّا كَفَرًا مَسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ضعیفان و عاجزان در

زمین مکه و کفار غالب بودند قَالُوا گفتند فرشتگان تکذیب ایشانرا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَإِسْمَعَهُ که آیا نبود زمین خدا گشاده و بسیار در دنیا فَتُهاجِرُوا فِيهَا که شما هجرت کنید در طرف دیگر از ان چنانچه مهاجران حبشه و مدینه هجرت کردند یعنی بعضی مردمان که ایمان آورده بودند و حضرت ص ایشان را فرمود که شما در میان کفار نخواهید ماند.

شما جای ساکن شوید پس چون مرا فرمان هجرت شود شما بیائید بعضی بطرف حبشه هجرت کردند و بعضی سوی مدینه رفتند و چون حضرت ص هجرت کرد با حضرت ص ملاقی شدند ایشان که در حبشه و مدینه بودند فَأُولَئِكَ پس آن گروه تارکان هجرت مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ است وَ سَاءَتْ مَصِيرًا گوید بازگشتی است ایشانرا دوزخ و اینکه عقوبت بهمه تارکان هجرت را مقرر است.

صفحه : ۲۰۱

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ - مگر کسانی را که بحسب واقع ضعیف و عاجزانند مِنَ الرِّجَالِ از مردانِ وَ النِّسَاءِ از زنانِ وَ الْوِلْدَانَ و کودکانِ لَا - یَسْتَطِيعُونَ - حیلَهُ که توانائی و چاره سازی ندارند وَ لَا يَهْتَدُونَ - سَبِيلًا و نمی شناسند راه مدینه را یا طریق بیرون آمدن را فَأُولَئِكَ - پس آن گروه بیچارگان عَسَى اللَّهُ شَیْءٌ خَدَا أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ آنکه عفو کند از ایشان لفظ عفو ایمائی می کند بر آنکه ترک هجرت امری خطیر بوده حتی که مضطر هم ایمن نمی تواند بود وَ كَانِ اللَّهُ عَافُوًّا و هست خدای عفوکننده از معذوران غُفُورًا آمرزنده گناهان ایشان وَ مَنْ يُهاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و هر که هجرت کند در راه طاعت خدا يَجِدْ فِي الْأَرْضِ يابد در زمین مُرَاعِمًا كَثِيرًا

موضع بسیار یعنی آرامگاه ها و سَيِّعَةً و فراخی در روزی یا گشادگی در اظهار دین و اعلائی کلمه توحید عمرو بن دینار از عکرمه رض روایت میکند که در مکه بسیار کس ایمان آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند چون اینکه آیت تهدید بر ترک هجرت نازل شد و نوشته آن بدست ضعیفان مکه رسید جندع بن ضمیره پسران را گفت هر چند که من پیر و بیمارم از جمله مستضعفان نیستم چاره رفتن میتوانم و راه مدینه را می دانم می ترسم که ناگاه بدست اجل درمانم و به سبب ترک هجرت ایمان من خلل پذیرد و مرا بر همین سریر که خفته ام بیرون برید پسران اشارت پدر را منقاد شده استعداد راه مهیا کردند و بمنزل تنعیم نزول نموده اثر موت بر جندع ظاهر شد دست راست خود را بر دست چپ نهاد و گفت خدایا اینکه دست از آن تو و اینکه دیگر از آن رسول تو بیعت می کنم ترا بدانچه بیعت کرده رسول تو با تو اینکه بگفت و درگذشت و خبر او بمدینه رسیدی بعضی از اصحاب گفتند اگر بمدینه رسیدی اسلام او کاملتر و مزد او شاملتر بودی حق تعالی آیت فرستاد وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ وَ هُرْ كَ بِرُونَ آيِدْ اَزْ خَانَهْ خَوْذْ مُهَاجِرًا اِلَى اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِْ دَرْ حَالَتِيْ كِهْ هَجْرَتْ كُنَنَدَهْ بَاشَدْ بَخْدَا وَ رَسُوْلْ اَوْ يَعْنِيْ بَرَاىْ اَيْشَانْ يَا بَرَاىْ تَقْرُبْ بَا اَيْشَانْ ثُمَّ يَدْ رِكْ كِهْ مِ پَسْ دَرِ يَابَدْ اَوْ رَا الْمَوْتَ مَرگْ دَرْ اِثْنَاىْ طَرِيْقْ وَ بَهْجَرْتْ گَاهْ نَرَسَدْ فَ قَدْ وَقَعْ - اَجْرَهْ مِ پَسْ بَدْرَسْتِيْ كِهْ ثَابِتْ شَدْ مَزْدْ اَوْ عَلَى اللّٰهِ بَرْ خَدَاىْ وَ كَانْ - اللّٰهُ مَغْفُورًا

و هست خدا آمرزنده گناه کسیکه تاخیر در هجرت کرده رَحِيمًا مهربان در وعده مثبت او بحسن نیت او وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ و چون سفر کنید در زمین فلیس عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناهی أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ در آن که کوتاه سازید از نماز یعنی رباعی را دو رکعت گزارید إِنْ خِفْتُمْ اگر ترسید أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنکه شما را بکشند آنکسانی که کافران اند اینکه شرط باعتبار غالب ست چه در آنوقت در حوالی مدینه مسلمانان را دشمنان بوده اند و حالی بی ترس نیز قصر باید کردن إِنْ الْكَافِرِينَ بدرستی که کافران کَانُوا لَكُمْ هستند مر شما را عَدُوًّا مُبِينًا دشمنی آشکارا.

صفحه : ۲۰۲

وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ و چون تو باشی در میان ایشان بوقت خوف از اعدای فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز را لشکر خود را دو قسم ساز فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و نماز گذارند و گروه دیگر رو بروی دشمن بایستند وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ و باید که فرا گیرند آنانکه نماز می گزارند سلاحهای خود را از روی حزم و احتیاط فَإِذَا سَجَدُوا پس چون سجده کنند نماز گذارند گان فَلْيَكُونُوا پس باید که باشند آنها که نماز می گذارند مِنْ وَرَائِكُمْ پس از شما در برابر دشمن و چون اینکه گروه یک رکعت بگزارند بصف لشکر باز روند وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى و باید که بیایند آن طایفه دیگر که لَمْ يُصَلُّوا نماز نگذارده اند و پاس لشکر می کردند فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ پس بگذارند با تو یک رکعت دیگر وَ لِيَأْخُذُوا باید که بردارند ایشان نیز با

خود جَذَرَهُمْ آلتی که بدان حذر می کنند از دشمن چون سپر و خود و زره و أَسْلِحَتَهُمْ و سلاحها که بدان جنگ می کنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست میدارند آنانکه کافر شده اند لَوْ تَغْفُلُونَ - آنرا که غافل شوید عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ از سازهای حرب خود وَ أَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای خویش چون البسه و سائر رخوت فَيَمِيلُونَ - عَلَيْكُمْ پس حمله آورند بر شما مَيْلَةً وَاحِدَةً یک حمله و هر چه یابند ببرند نقل ست که حضرت رسالت ص پناه علیه السَّلام بغزوه رفته و همین که بعسفان رسید مشرکان عرب را دید که صف راست کرده و قتال و جدال را مهیا شده، حضرت ص نیز بفرمود تا لشکر اسلام در مقابله صف برکشیدند وقت نماز پیشین در آمد و سواد لشکر کفار میان قبله و سپاه مسلمانان حائل بودند حضرت رسالت پناه ص با صحابه رض باقامت صلاه اشتغال فرمودند و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان مشاهده مینمودند بعد از فراغت اهل اسلام از نماز کافران حسرت خوردند که چرا بر ایشان هجوم نمی کردیم و بترک تاز و شوکت دمار از ایشان بر نیاوریم یکی از زمره کفار آواز داد که اینکه قوم را بعد ازین نمازی دیگر هست که در اعزاز و اکرام آن غایت مبالغه بتقدیم میرسانند فرصت نگاه داشته در آنوقت ناگاه بر سر ایشان رانیم و بکام دل ازین دشمنان داد انتقام بستانیم هنوز وقت صلاه عصر در نیامده بود که جبرئیل ع فرود آمد و کیفیت نماز خوف بدین آیت بحضرت رسالت پناه ص تعلیم داد فقها را در چگونگی اینکه نماز اختلاف بسیار است و در کتب

فقیهه مقرر شده و لا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ و هیچ گناهی نیست بر شما اِنْ کَانَ بِکُمْ اُذًی ۱ اگر باشد شما را رنجی مِنْ مَطَرٍ از باران که گران گرداند اسلحه های شما را اَوْ کُنْتُمْ مَرَضًی یا باشید بیماران و ناتوان در حمل سلاح اَنْ تَصَّعُّوْا اَسْلِحَتَکُمْ آنکه بنهید سلاحهای خود را و خُذُوا حِذْرَکُمْ و بهر حال فراگیرید آلات نگهداشت خود را تا خصم بر شما هجوم نکند و گفته اند مراقب و بر حذر باشید اِنَّ اللّٰهَ ۱ بدرستی که خدا اَعَدَّ لِلْکَافِرِیْنَ عَذَابًا مُّهِیْنًا آماده کرده است برای کافران عذابی خوارکننده.

صفحه : ۲۰۳

فَاِذَا قَضَیْتُمْ الصَّلَاةَ ۱ پس چون ادا کردید نماز خوف را و فارغ شدید از ان فَادْکُرُوا اللّٰهَ ۱ پس یاد کنید خدای را قیاماً در حال قیام که شمشیر میزنید و قُعوداً و در حال نشستن که تیر می اندازید وَ عَلٰی جُنُوبِکُمْ و بر پهلوهای خود آنزمان که زخم خورده آید افتاده اید و گفته اند مراد یاد کردن خداوند است در همه احوال و در زاد المسلمین آورده که ذکر بمعنی خوف است یعنی بترسید از خدا قیاماً در وقت تصرف در امور و قُعوداً و در حال اشتغال باکل و شرب و مصاحبت با خلق وَ عَلٰی جُنُوبِکُمْ و در زمانی که توجه بمنام کردید و مژده اَلَّا تَخَافُوْا نتیجه چنین خوف تواند بود بیت

هر که نی در خوف گم شد هوش او نشنود الا تخافوا گوش او

خائفان را الا تخافوا گشت درس هر که خوفش نیست چون گوئی مترس

فَاِذَا اطمأننتُمْ ۱ پس چون بیارامیدید و از خوف ایمن شدید فَاقِیْمُوا الصَّلَاةَ ۱ پس بگذارید نماز را بتعدیل ارکان و حفظ شرائط آن

إِنَّ الصَّلَاةَ بَدْرَسْتِيكَه نَمَاز كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - هست بر مؤمنان كِتَاباً مَوْقُوتاً فَرَضِي موقت یعنی محدود باوقات که اخراج آن از اوقات آن روا نیست وَلَا تَهْنُؤُوا وَ سَسْتِي مَكْنِيْد وَ ضَعْف مَوْرَزِيْد فِي اِيْتِغَاءِ الْقَوْمِ - در طلب كَافِرَان وَ كَارزَار بَا ايشان اينكه آيت در غزوه حمراء الاسد نازل شد كه حضرت رسالت ص پناه بعد از جنگ احد ميخواست كه از عقب ابو سفيان رود و صحابه رض از جراحات متالم بودند حق سبحانه ميفرمايد كه اِنْ تَكُونُوا تَأَلَّمُونَ - اگر هستيد شما اي مؤمنان كه دردمند شديد از جراحاتها فَإِنَّهُمْ يَأَلَّمُونَ - پس بَدْرَسْتِيكَه كَافِرَان نيز دردمندند و زخم خورده كَمَا تَأَلَّمُونَ - همچنان كه شما هستيد وَ تَرْجُونَ - مِنَ اللَّهِ وَ شَمَا بَا وَ جُود الْم اَمِيْد مِيْدَارِيْد اَز خِدا مَا لَا يَرْجُونَ - آنچه ايشان اَمِيْد نَمِيْدَارِنْد اَز ثَوَابِ دَر آخِرْت وَ نَصْرْت دَر دُنْيَا وَ كَانِ - اللَّهُ هُوَ هِست خِدا عَلِيْمًا دَانَا بَضْمَاثِر شَمَا حَكِيْمًا مَحْكَم كَار دَر اَمْر وَ نَهْي آوْرده اِنْد كه طَعْمَه بِن اَبِيْرَق اَز بِنِي ظَفْر شَبِي دَر خَانَه قِتَادَه بِن نَعْمَان نَقْبِي زِد وَ زَرْهِي كه دَر اَبْنَان آوْرِد پَنَهَان كَرْدَه بُوْد بَدَزِيْد قِضَا رَا اَبْنَان شَكَاْفِي دَاشْت هَمَه رَاه آوْرِد مِيْرِيخْت تَا بَخَانَه طَعْمَه وَ طَعْمَه آنرا دَر خَانَه نِنَهَاد بَلَكَه اَز خَانَه بِيْرُون آَمِد بَخَانَه يَهُودِي كه او رَا زِيْد بِن السَّمِيْن مِي كَفْتَنْد بَرْدَه بَطْرِيْق وَ دِيْعَت بَدُو سِپَرِد بَا مَدَاد قِتَادَه بَر اِثْر دَقِيْق بَخَانَه طَعْمَه رَفْت وَ بَعْد اَز طَلَب زَرَه طَعْمَه سَوْكَنْد يَاد كَرْد كه اِيْنَكِه كَار نَكْرَدَه اَم وَ خَبِر نِدَارْم قِتَادَه بَر هَمَان سَمْت كه طَعْمَه بَخَانَه يَهُودِي رَفْتَه بُوْد پِي بَرْد وَ جُهُود رَا

که بخیانت بگرفت زید یهودی گفت که دوش طعمه زرهی در ابنان نهاده بودیعت بمن داده و جمعی بران گواهی دادند قتاده صورت حال بمحکمه علیه نبوت ص رفع کرد و بنو ظفر که قوم طعمه بودند از خوف رسوائی او نخواستند که طعمه تهمت زده شود جهود پاک دامن بیرون آید آغاز جدال و خصومت با جهود کردند و رای حضرت علیه السلام بران بود که خیانت بر جهود ثابت گردد و مسلمان از ان خیانت مبرا باشد و همین که حضرت قصد عتاب یهودی فرمود و خواست که بقطع ید او حکم فرماید از حضرت رب الارباب خطاب رسید که *إِنَّا أَنْزَلْنَا بَدْرَسْتِيْكَ مَا فَرَوْا فَرَسْتَادَهُ اِيْمَ اِلَيْكَ - الْكِتَابِ - بِسُوْيِ تُوْ قُرْآنَ رَا بِالْحَقِّ - بِه رَاسْتِيْ وَ حَكْمَ دَرَسْتِ لِيْتَحَكُّمَ - بَيْنَ النَّاسِ - تَا حَكْمَ كُنِيْ مِيَان مَرْدَمَانِ بِمَا اَرَاكَ - اَللّٰهُ مَبْآنِجَه خَدَا تَرَا شَنَاسَا گَرْدَانِيْدَه وَ وحي فرستاده وَ لَا تُكُنْ لِلْخَائِنِيْنَ - وَ مَبَاشْ بَرَايْ خِيَانَتِ كَنَنْدِگَانِ خَصِيْمًا دَشْمَنِ اَنَكْسِ كِه بِيْگَنَاهِ اسْتِ وَ دَر مَقَامِ دَفْعِ خِيَانَتِ مَبَاشْ اَز خَائِنِ وَ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ - وَ اَمْرَزْشْ خَوَاهِ اَز خَدَايْ اَز قَصْدِيْ بَعْدَابِ بَه يَهُودِيْ كَرْدِيْ اِنْ اَللّٰهَ - كَانِ - بَدْرَسْتِيْكَه خَدَايْ هَسْتِ غَفُوْرًا اَمْرَزَنْدَه مَر كَسِيْ رَا كِه اَمْرَزْشْ طَلِبْدِ رَحِيْمًا مَهْرَبَانِ بَرُو.*

صفحه : ۲۰۴

وَ لَا - تُجَادِلْ وَ خِصْمَتِ مَكْنِ عَنِ الدِّيْنِ - اَز قَبْلِ اَنَّا نَكِه يَخْتَانُوْنَ - اَنْفُسِيْهِمْ خِيَانَتِ مِيَكْنَنْدِ بَا نَفْسَهَايْ خُوْدِ يَعْني قَوْمِ طَعْمَه كِه بَا خِيَانَتِ اُو دَر سَاخْتَه اَنْدِ اِنْ اَللّٰهَ - لَا يُجِبُّ بَدْرَسْتِيْكَه خَدَا دُوسْتِ نَمِيْدَارْدِ مَنْ كَانِ - خَوَانًا هَر كِه هَسْتِ بَسِيَارِ خِيَانَتِ كَنْدَه يَعْني مَصْرِ بَرَانِ اَثِيْمًا گَنَاهْكَارِيْ مَسْتَغْرَقِ دَر گَنَاهِ خُوْدِ يَسْتَخْفُوْنَ - شَرْمِ مِيْدَارَنْدِ مِنْ النَّاسِ - اَز مَرْدَمَانِ وَ پَنْهَانِ مِي كَنْدِ

خیانت را و لَا يَسْتَخْفُونَ - مِنْ - اللَّهُ و شرم نمدارند از خدا وَ هُوَ مَعَهُمْ و حال آنکه خدا با ایشان ست و اسرار ضمائر ایشان از او پنهان نیست پس او سزاوارتر است که از او شرم دارند و نمی دارند إِذِ يُبَيِّنُونَ - آن هنگام که بشب تدبیر و تزویر می کنند ما لا يَرْضَى آن چیز را که نمی پسندد خدا مِنَ - الْقَوْلِ از گفتن دروغ بنی ظفر با یکدیگر در شب مشاورت می کردند بر آنکه طعمه سوگند دروغ بخورد چه پیغمبر صلی الله علیه و سلم سوگند او را که مسلمان ست باور خواهد کرد و بقول یهودی که کافرست التفات نخواهد فرمود وَ كَانِ - اللَّهُ و هست خدا بِمَا يَعْمَلُونَ - بدانچه می کنند از تدبیر مُحِيطاً احاطه کننده بعلم قدیم خود و هیچ چیز از حیطه علم او خارج نیست ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ شَمَائِدِ ای گروه بنی ظفر که از حمیت جاهلیت جادلْتُمْ عَنْهُمْ دفع کنید از خائنان خیانت را بجَدَال و خصومت فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در وقت زندگانی دنیَا فَمَنْ يُجَادِلِ اللَّهُ - پس کیست آنکه خصومت کند با خدا و دفع خیانت کند عَنْهُمْ یوم - الْقِيَامَةِ از ایشان روز قیامت أَمْ مَنْ يَكُونُ يَا كَيْسِتُ آنکه باشد عَلَيْهِمْ وَ كَيْلًا بر ایشان نگاه بان بآنکه نگزارد ایشانرا که عذاب کنند یا حمایت کننده که عذاب از ایشان بازدارد وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا و هر که بکند بدی که از ان ضرری بغیری رسد أَوْ يَظْلِمِ نَفْسَهُ یا ستم کند بر نفس خود ثُمَّ - يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ - پس طلب آمرزش کند از خدا به توبه و انابت يَجِدِ اللَّهُ - یابد خدای را غَفُورًا آمرزنده گناهان او رَحِيمًا مهربان به فضل

خود برو- درین آیت ترغیب فرمود طعمه و قوم او را بتوبه و استغفار و مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا و هر که بکند گناهی و خواهد که بیگناهی را بدان تهمت کند فَإِنَّمَا يَكْسِبُ بِهِ نَفْسَهُ پس جز اینکه نیست که می کند آن عمل را عَلَى نَفْسِهِ بر نفس خود چه ضرر آن از نفس او بدیگری تعدی نمی کند وَ كَانِ اللَّهُ عَٰلِمًا وَ هست خدا دانا بسارق زره حَكِيمًا حکم کننده در مجازات او بقطع ید.

صفحه : ۲۰۵

وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً و هر که بکند گناهی صغیره یا آنچه بخطا واقع شود أَوْ إِثْمًا یا گناهی کبیره آنچه بعمد از او صادر گردد ثُمَّ يَرَمُ بِهِ تَهْمًا پس تهمت کند بآن گناه بَرِيئًا بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت بزید یهودی کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس بدرستیکه برداشت دروغی را که از ان متحیر و مبهوت میشوند بیگناهان وَ إِثْمًا مُّبِينًا و دیگر حامل شد گناه ظاهر را وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ وَ كَرَمُهُ فَضْلُ اللَّهِ وَ كَرَمُهُ بود علیک- بر تو که وحی فرستاد و ترا از حقیقت آن مهم اعلام داد وَ رَحْمَتُهُ و بخشایش او که ترا از قصد عذاب زید و تصدیق طعمه منصرف ساخت لَهُمَّ طَائِفَةٌ هَرِثَتْهُمُ هر آئینه قصد کرده بودند گروهی مِنْهُمْ از بنی ظفر أَنْ يُضِلُّوكَ- بآنکه ترا بگردانند از حکم راست وَ مَا يُضِلُّونَ- و در خطا و ضلالت نمی اندازند إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال اینکه عمل عاید بدیشان است وَ مَا يَضُرُّونَكَ- مِنْ شَيْءٍ و ترا زیان نمیتوانند رسانید بهیچ چیز چه تو در پناه عصمت خدائی وَ أَنْزَلَ اللَّهُ و فرو فرستاد خدا عَلَیْكَ-

الکتاب - بر تو قرآن را وَ الْحِکْمَهَ و بیان احکام آنرا وَ عَلَّمَکَ - و در آموزانیده است ترا ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ آنچه نبودی که بخود بدانی از خفیات امور و مکنونات ضمائر و جمهور گفته اند آن علم است بر بوییت حق و جلال او و شناختن عبودیت نفس و قدر حال او و در بحر الحقایق میفرماید که آن علم ما کان و ما سیکون است که حق سبحانه در شب اسراء بدان حضرت عطا فرموده چنانچه در احادیث معراجیه آمده است که در زیر عرش بودم قطره در حلق من ریختند فعلمت بها ما کان و ما سیکون پس دانستم آنچه بود و آنچه خواهد بود وَ کان - فَضْلُ اللَّهِ وَ هِست فضل خدا عَلَیْکَ - عَظِیماً بر تو بزرگ چه هیچ فضلی اعظم از نبوت کامله که ترا هست نیست لا خَیْرَ نِست نیکوئی فی کَثِیرٍ مِّنْ نَّجَواهِمْ در بسیاری از راز گفتن ایشان یعنی از قوم طعمه که در شب مشورتها کردند در خلاص طعمه و گفته اند نجوی اسم متناجیان ست یعنی هیچ نیکوئی در ان رازگویان نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ مَگر آنکس که بفرماید بِصَدَقَهٍ بصدقه دادن أَوْ مَعْرُوفٍ یا امر کند بمعروف و آن چیز است که بشرع مستحسن باشد و گفته اند معروف اینجا قرض دادن است یا دستگیری بیچارگان أَوْ إِصْلاَحٍ بَیْنَ النَّاسِ یا فرماید باصلاح میان مردمان و رفع کدورت از دل‌های ایشان وَ مَنْ یَفْعَلْ ذَلیکَ - و هر که بکند ازینها که مذکور شد اِبتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برای طلب خوشنودی خدا فَسَوْفَ نُؤْتِیْهِ پس زود باشد که بدهیم او را أَجْراً عَظِیماً مزدی بزرگ.

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ - و هر که مخالفت کند با رسول مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ - از پس آنکه ظاهر شد له هُتِّدَى مر او را راه راست بوقوف بر معجزات و ظهور دلائل و اوضحات وَ يَتَّبِعْ و پیروی کند غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ - غیر آن راه که مومنان برانند از اعتقاد و عمل اینکه آیت هم در شان طعمه ست که از خوف قطع ید بگریخت بجانب مکه و مرتد شد و از آنجا نیز نقب در خانه کسی میزد دیوار فرود آمد و در زیر آن بماند روز دیگر او را از میان دیوار بیرون آوردند و خواستند که بکشند بعضی از اهل مکه درخواست نمودند که اینکه از مدینه گریخته و پناه بدینجا آورده کشتن او مناسب نیست پس او را از مکه اخراج کردند با تجار قضاعه بسوی شام عزیمت نمود و در منزل کاروانیان را مشغول ساخته پاره از متاع ایشان بدزدید و بگریخت آخر الامر بگرفتند و سنگسار کردند و مدت‌ها هر که آنجا میرسید سنگی بر وی از سنگها می انداخت تا تلی عظیم شد و در نشیب آن بماند و قولی آنست که از جدّه در دریا نشسته بود کیسه دیناری در کشتی بدزدید و بعد از وقوف بر آن او را در دریا انداختند اینکه عذاب دنیا بود و عقاب آخرت را میگوید نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى و گذاریم او را در انسرای آنچه دوست میدارد درین سرا که آن کفر و ردّت ست یعنی او را در دائره کفر و مرتدان داخل کنیم وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ - و در آریم او را بدوزخ و ساءت مَصَّةَ بَرّاً و بد بازگشت است دوزخ إِنَّ

اللّٰهُ لَا يَغْفِرُ بَدْرَسْتِيْكَهٖ نِيَامْرَزْدَ خَدَا اَنْ يُشْرِكَ بِهٖ اَنْرَا كَهٗ شَرْكَ اَرْدَ بَخْدَا وَ يَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ - و بيامرزد آنچه جز شرکست
لِمَنْ يَشَاءُ هَر كَرَا خَوَاهِدُ نَزُوْلَ اٰيَتٍ دَر شَانِ پِيْرِي بُوْدَهٗ اَسْتِ اَز اَعْرَابِ كَهٗ بَجْنَابِ نَبُوْتِ مَّآبِ اَمْدَهٗ بَعْرَضِ رَسَانِيْدِ كَهٗ يَا رَسُوْلَ
اللّٰهُ پِيْرِي اَم دَر گناه غرق شده الا آنست که تا خدا را شناخته ام برو شریک نیاورده ام و بجز او کسی را دوست نگرفته ام و
معصیت از روی جرأت و بی ادبی با خدا نکرده ام و تصوّر آن نداشته ام که طرفه العینی خدا را بگریختن خود عاجز گردانم و
حالا آمده ام پشیمان از گناه و توبه کننده بر درگاه خدای جل شانہ حال من چگونه می بینی خدا بدین آیت مژده داد که همه
گناهان را بغیر از شرک امید آمرزش هست وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ وَ هَر كَهٗ شَرْكَ اَرْدَ بَخْدَا فَقَدْ ضَلَّ پَسِ هَر اَثِيْنَهٗ گمراه شد از
حَقِّ ضَلَالًا بَعِيْدًا گمراهی دور یعنی در نهایت ضلالت پس از حال مشرکان خیر میدهد كِهٖ اِنْ يَدْعُوْنَ - مِنْ دُوْنِهٖ نَمِيْرَسْتَنْدِ
بدون حق تعالی اِلَّا اِنَاثًا مَّكْرًا مَادِگَانِ رَا بَتَانَ رَا مَادَهٗ مِيْگُوِيْدُ بُوَاسَطَهٗ تَانِيْثِ اَسْمَايِ اِيْشَانِ چُونِ لَاتِ وَ عَزِي وَ مَنَاثِ وَ هَمْچِنِيْنِ
هَر قَبِيْلَهٗ رَا بَتِي بُوْدِ كَهٗ اَنْ رَا اَنْثِي بَنِي فَلَاحِ مِيْگَفْتَنْدِ وَ دَر تَفْسِيْرِ مَنِيْرِ اَوْرَدَهٗ كَهٗ بَتَانَ رَا بَر صُوْرَتِ زَنَانَ سَاخْتَنْدِي وَ كَفْتَهٗ اَنْدِ
مَرَادِ اَزِيْنِ اِنَاثِ مَلَائِكَهٗ اَنْدِ بَزْعَمِ اِيْشَانِ كَهٗ مِيْگَفْتَنْدِ فَرَشْتَاگَانَ دَخْتَرَانَ خَدَا اَنْدِ وَ اِنْ يَدْعُوْنَ - وَ نَمِيْ پَرَسْتَنْدِ اِلَّا شَيْطَانًا مَرِيْدًا مَّكْرًا
دِيُو سَرَكَشِ بِيْرُوْنِ رَفْتَهٗ اَزِ فَرْمَانْبَرْدَارِيْ خَدَا يَعْنِيْ اِبْلِيْسَ رَا چِهٖ اَوْ اَمْرٍ مِيْكَنْدِ مَشْرَكَانَرَا بَعْبَادَتِ اَنْهَا لَعْنَهٗ اللّٰهُ مَبْرَانْدَهٗ

است خدا او را دور کرده از رحمت و قال - و گفت شیطان لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ - هر آئینه میگیرم از بندگان تو نَصِيْبًا مَفْرُوضًا بهره مقرر کرده که آنرا بعث النار گویند و از هزار کس.

از آدمیان نهصد و نود و نه بعث النار خواهند بود چنانچه در حدیث آمده که یاران از حضرت ص سؤال کردند که یا رسول الله از هزار کس چند به بهشت خواهند رفت فرمود که از هزار کس نه صد و نود و نه بدوزخ خواهند رفت و یکی به بهشت اصحاب رض مضطرب و گریان شدند پس آنحضرت ص فرمود که یکی از سائر امم و باقی از یاجوج ماجوج.

صفحه : ۲۰۷

وَأُضِلُّهُمْ و ایشان را گمراه می کنم از طریق حق و لَأَمُرُّنَّهُمْ و در آرزو می افکنم ایشان را و می آرم در چشم ایشان امانی باطله را چون طول حیات یا تاخیر توبه یا آنکه بعث و نشر نیست یا دخول بهشت یا ارتکاب ذنوب و لَأَمُرُّنَّهُمْ و هر آئینه میفرمایم ایشان را فَلَیَبْتَئُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ پس می شگافند گوشهای چهارپایان و آنچه خدا حلال ساخته حرام میگردانند اشارتست بآنچه عرب حرام داشته اند از بحیره و وصیله و غیر آن چنانچه در سوره مائده بیاید ان شاء الله العزیز و لَأَمُرُّنَّهُمْ و هر آئینه میفرمایم ایشانرا فَلَیَغَيِّرُنَّ پس تغیر میدهند خَلْقَ اللَّهِ آفریده خدای را بصورت یا بصفی چون خصی کردن انسان و تیز ساختن دندان و لواطه و سحق و رقم کبود زدن بر روی و لب و دست و پای یا مراد تغیر فطرت ست یعنی

اسلام یا استعمال جوارح یا قوی در امور باطله وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا وَ هُرَّكَ فَرَا كِيرِد شَيْطَانِ رَا دُوسْتِي مِّنْ دُونِ اللَّهِ بِدُونِ خدَا يَعْنِي هُرَّ كِي شَيْطَانِ فَرَمَايدِ آن كُنْدِ فَقَدْ خَسِرَ پَسِ بَدْرَسْتِي كِه زِيَانِ كُنْدِ خُسْرَانًا مُّبِينًا زِيَانِ رُوشَنِ چِه سِرْمَايِه عَمْرٍ وَ قُوتِ از دِسْتِ بَدِهْدِ وَ از سُودِ بِي بَهْرِه بُوْدِ يَا زِيَانِ كُنْدِ بَفُوتِ بَهْشْتِ وَ سُودِ كُنْدِ بِحُصُولِ دُوزَخِ يَعِدُهُمْ وَعَدَه مِي دِهْدِ ايشانرا شَيْطَانِ بَا نِچِه وَ فَا نِه كُنْدِ وَ يُمْنِيهِمْ وَ دَرِ آرزو مِي اَفَكُنْدِ ايشانرا بِه چيزي كِه نِيابنْدِ وَ مَا يَعِدُهُمْ الشَّيْطَانُ مُو وَعَدَه نَمِي دِهْدِ ايشانرا شَيْطَانِ إِلَّا غُرُورًا مَكْرَ فَرِيْبِ وَ خِدَاعِ يَعْنِي اِظْهَارِ نَفْعِ مِي كُنْدِ دَرِ آن چِه مَشْتَمَلِبِرِ ضَرَرِسْتِ أَوْلِيكَ - آن گروِه كِه پَرَسْتَنْدِه بَتَانِ وَ تَابِعِ شَيْطَانِنْدِ مَا وَاهِمُ جَهَنَّمَ جَايِ ايشان دُوزَخِ سْتِ وَ لَا يَجِدُونَ - عَنهَا وَ نِيابنْدِ از اِن دُوزَخِ مَحِيصًا گَرِيز گَاهِي كِه بَدَانِجَا نَقْلِ كُنْنْدِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَا نَكِه گَرْوِيْدِه اِنْدِ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ عَمَلْهَائِ پَسَنْدِيْدِه كَرْدِه اِنْدِ سَيَدْخُلُهُمْ زُودِ بَاشْدِ كِه دَرِ آريْمِ ايشانرا جَنَاتٍ تَجْرِي بِيُوسْتَانِهَا كِه مِي رُودِ مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زِيْرِ دَرِخْتَانِ آن جُويْهائِ خَالِدِيْنَ فِيْهَا دَرِ حَالْتِي كِه اِيْنَكِه دَاخِلَانِ جَاوِيْدِ بَاشْنْدِ دَرِ اِنْ أَبَدًا تَا كِيْدِسْتِ يَعْنِي هَمِيْشِه بِي اِنْقِطَاعِ وَعَدَ اللَّهُ وَعَدَه كَرْدِ خدَا وَعَدَه كَرْدِنِي وَ رَاسْتِ كَرْدِ سَخْنِ خُودِ رَا حَقًّا رَاسْتِ كَرْدِنِي وَ مَنْ أَصْدَقُ مُو كِيْسْتِ رَاسْتِ گُوتَرِ مِّنْ - اللَّهُ قِيْلًا از خدَا دَرِ سَخْنِ خُودِ اَبُو صَالِحِ رَوايْتِ مِي كُنْدِ كِه گَرْوَهِي از مُسْلِمَانَانِ وَ اَهْلِ كِتَابِ دَرِ مَجْلِسِي بَا يَكْ دِيْگَرِ مَجْتَمَعِ شَدْنْدِ يَهُودِ وَ نِصَارِي آغَا زِ مَفَاخِرْتِ كَرْدْنْدِ كِه پِيْغَامْبِرِ مَا پِيْشِ از پِيْغَامْبِرِ شَمَا مَبْعُوثِ شَدِه وَ كِتَابِ

ما قبل از کتاب شما منزل گشته و در بهشت نرود مگر یهود و نصاری مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم انبیاءست و کتاب ما ناسخ کتب شما پس ما به بهشت سزاوارتریم آیت آمد.

صفحه : ۲۰۸

لَیْسَ بِأَمَانِيْكُمْ اَنْچِه وعده کرد خدا از ثواب یافته نشود بآرزوهای شما ای مسلمانان وَ لَا اَمَانِيْ اَهلِ الْکِتَابِ وَ نه بآرزوهای اهل کتاب که گویند لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هُوَ اَوْ نَصَارِيْ یعنی هیچ کاری بآرزو بر نیاید بلکه ریاضت باید کشید آنرا که ریاض بهشت باید بیت بآرزو و هوس بر نیاید اینکه معنی بآب دیده و خون جگر تواند بود مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا هَرَّهْ که بعمل آرد کار بد را يُجْزَى بِهِ جزا داده شود بآن عاجلا- و آجلا و اینکه حکم عام است مر همه عاملان را آورده اند که چون آیت فرود آمد صحابه رض متألم گشتند و ابو بکر رض صدیق گفت یا رسول الله کیف الفلاح بعد هذه الآیه بعد از نزول اینکه آیت چگونه رستگاری باشد هیچکس از کردار بد خالی نیست پس تحمل جزای آن که دارد! حضرت رسالت پناه ص فرمود که نه بیمار می شوی و نه اندوهناک میگردی و نه بلاها بتو میرسد گفت بلی یا رسول الله خواهی عالم فرمود که هو ذاک یعنی اینها جزای آن بدست و در تیسیر فرمود که حضرت رسالت پناه ص بعد ازین سخن فرمود که یا ابا بکر تو و اصحاب تو و مومنانرا جزای گناه در دنیا خواهند داد تا بخدای رسید و شما را هیچ گناه نباشد و دیگران را اجزاهای ایشان جمع

اللہ علی نبینا وعلیہ قحطی پدید آمد و چون مردم همواره از موائد خلیلی بهره فوائد یافته بودند درین سال بجهت جوع بیشتر رجوع نمودند آنچه ابراهیم داشت بر ایشان ایثار کرد و همین که انبار تھی شده چند قطار شتر بمصر فرستاد نزدیک دوستی که معتمد علیہ بود تا قدری طعام از مصر بشام فرستد چون پیغام خلیل ع بدوست مصری رسید گفت در ولایت ما نیز اثر قحط و غلا ظاهر شده اگر فی الواقع ابراهیم اینکہ طعام را از برای خود طلبیدی بہر نوع کہ بودی چاره میتوانست اما شنیده ام کہ بسی فاقہ زدگان بدو التجا کردہ اند و او بکرم غریزی و سماحت جبلی میخواید کہ اینکہ طعام بر ایشان صرف نماید القصہ گندم بملازمان ابراهیم نداد و بیہا نیز نیافتند بضرورت بازگشتند و ایشانرا شرم آمد کہ شتران را خالی بشہر آرند چہ بسی گدایان و بینوایان چشم بدان داشتند کہ شتران خلیل از مصر با طعام فراوان خواهند رسید شتربانان در حوالی شہر جوالہا را پر از ریگ نرم کردہ بخانہ آوردند و ذکری کہ گذشت بتمام عرض کردند ابراهیم ازین حال تنگدل شدہ رو بہ مسجد نہاد و در انحال سارہ زوجہ ابراهیم در خواب بود چون بیدار شد جوالہا پر دید و خوشدل شدہ ہر یکی را بگشاد آردی بغایت سفید و پاکیزگی بیرون آمد پارہ از ان خمیر کردہ و نان پختہ بعیال و اطفال درویشان داد چون ابراهیم از مسجد باز آمد و بوی نان بمشام او رسید

پرسید کہ اینکہ از کجاست گفت از نزدیک دوست مصری تو ابراهیم گفت کہ اینکہ از نزدیک دوست من اللہ

است خدا بدین جهت ویرا دوست گرفت بزرگان گفته اند شرط خلت استیلام بنده است در عموم احوال بحضرت ذو الجلال و اینکه مقام ابراهیمی بود لا- جرم بخلیل موسوم شد و شرط محبت فنای حبیب ست در محبوب و بقای او بدو و اینکه مقام محمدی ست ص لا جرم به حبیب مسمی گشت و ازینجاست که ذکر خلت بظاهر فرمود که وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَ ذَكَرَ محبت بکتابت باز نمود که فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ درین معنی گفته اند بیت

عجب آن نیست که محبوب جهانی تو بلطف عجب آنست که محبان تو محبوبانند

خلیل سالک بود و حبیب مجذوب سلوک نشانه هستی و تفرقه است و جذبه علامت نیستی و جمع است از سلوک خلیل بدین عبارت خبر دادند که انی ذاهب الی ربی از جذبه حبیب بدین اشارت تنبیه کردند که أُسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا لَا جرم آنجا که نظرگاه خلیل بود که نری ابراهیم ملکوت السماوات و الارض قدمگاه حبیب گردانید که دَنَا فَتَدَلَّى بیت

خلیل از خیل تا شان سپاهش نه مسیح از چاوشان بار گاهش.

صفحه : ۲۰۹

وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ آنچه در زمینها باشد پس هرکرا خواهد از آسمانها و زمین بدوستی برگزیند وَ کان - اللَّهُ وَ هست خدا بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا بهمه چیزها احاطه کننده از روی علم و قدرت وَ يَسْتَفْتُونَكَ - و طلب فتوی میکنند از تو فِي النِّسَاءِ در باب میراث زنان یعنی دختران ام کچه چنانچه گذشت و اعتراض عینه بن حصین که دختر و خواهر را نصف مال میدهی و او گفت ما نمیدهیم مگر

کسی را که کارزار کند و غنیمت بدست آرد قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ بِنِهَايَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

کسی را که کارزار کند و غنیمت بدست آرد قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ بِنِهَايَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

خود را فیهن در باب ایشان و ما یتلی علیکم و دیگر فتوی می‌دهد یعنی بیان میکند بر شما آنچه خوانده میشود بر شما فی الکتاب در قرآن فی یتامی النساء در شان یتیمان که زنان اند اللاتی آن زنانی که لا تُؤْتُونَهُنَّ نَهْ میدهید ایشانرا ما کُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث و ترغیبون و رغبت میکنید آن تنکحوهن آنکه بخواهید ایشان را اگر جمیله باشند و مالهای ایشانرا بخورید و المستضعفین و دیگر فتوی می‌دهد قرآن در باب ضعیفان و بیچارگان من الولدان از فرزندان خرد که ایشانرا میراث نمیدهید و آن تقوموا و دیگر حکم میکند قرآن بآنکه قیام نمائید للیتامی برای مهم یتیمان در مهر و میراث ایشان بالقسط بعدل و راستی و ما تفعلوا من خیر و آنچه میکنید از نیکوئی در باب یتیمان و کودکان و غیر ایشان فان الله کان بدرستیکه خدا هست به علیماً بان دانا و بر آن جزا خواهد داد و در اسباب نزول آورده که مردی بزنی خود بهانه جوئی بود تا طلاق دهد وزن بسبب تعلق دل با فرزندان بفراق او رضا نمیداد و میگفت مرا طلاق مده و هر کجا میخواهی رو که من ترا بحل کردم و گویند دختر محمد بن مسلم با شوهر خود رافع بن خدیج که میخواست که او را طلاق دهد همین می گفت که مرا رها مکن و من نوبت خود بدیگر زن تو بخشیدم حق تعالی آیت فرستاد و ان

امْرَأَةٌ خَافَتْ وَ اِگر زنی بدانند و دریابد مِنْ بَعْلِهَا از شوهر خود نُشُوزاً سر باز زدنی از صحبتِ أَوْ إِعْرَاضاً یا روی گرداندنی از مجالست و مکالمت او فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر ایشان أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا در آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر صُلْحاً بصلح یعنی آشتی کنند بآن که زن مقداری از مهر خود به بخشد یا نوبت خود بزنی دیگر گذارد و مرد نیز حقوق خدمت قدیمی نگاهدارد و او را از خود جدا نه کند وَ الصُّلْحُ مَخِيْرٌ وَ آشتی بهترست از خصومت و مفارقت ارباب سیر برانند که حضرت پیغامبر صلی الله علیه و سلم سوده بنت زمعه رض را طلاق داد و او بر سر راه آنحضرت به نشست تا وقتی که سید عالم ص برسید سوده بزبان تَضَرَّعَ گفت یا رسول الله رجعت بنمای بمن بخدا سوگند که دوستی مرد در دل من هیچ نمانده لیکن میخواهم که فردا روز قیامت در زمره زنان تو محشور شوم و نوبت خود را بعایشه رض می بخشم حضرت بوی مراجعت فرمود و روز نوبت او در خانه عایشه رض می بود اینکه آیت در قصه وی نازل شد وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ وَ فرود آورده شده اند نفسها را به بخل یعنی مجبولند نفسها به بخلی و از نیست که هر یک از زوجین در مسامحت و مروت بخل می ورزند.

صفحه : ۲۱۰

وَ اِنْ تُحْسِبُوْنَ اِگر نیکوئی ورزید در زندگانی وَ تَتَّقُوا و به پرهیزید از نشوز و اعراض فَاِنَّ اللّٰهَ - کان - پس بدرستی که خدا هست بِمَا تَعْمَلُوْنَ - خَبِيْرًا بآنچه میکنید از احسان و خصومت دانا

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا وَنَمَى تَوَانِيْدَ اِي كَسَانِيْكَهٗ زِيَادَهٗ اَز يَكِّ زَن دَارِيْدَ اَنْ تَعْدِلُوْا اَنِّكَهٗ عَدْلٍ وَّرَزِيْدٍ وَّرَاسْتِي نِگَاھْدَارِيْدَ بَيْنَ النِّسَاءِ
مِيَاَن زَنَانِ بَرَايِ اَنِّكَهٗ عَدْلٍ اَنِّسْتِ كِهٖ الْبَتَّهٗ مِيَلِ وَّاقِعِ نَشُوْدِ وَّ اَنِّ مَتَعَدَّرَسْتِ وَّ لِهٰذَا حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ صِّ بَا اَنِّكَهٗ دَر قِسْمِ مِيَاَنِ
اَزْوَاجِ طَاهِرَاتِ مَلَا حِظَّهٗ عَدْلٍ مِيْفِرْمُوْدِ مِيْگِفْتِ خَدَايَا اِيْنِكَهٗ قِسْمَتِ دَر اَنِّ چِيْزِيْسْتِ كِهٖ مَن مَالِكِ اَنِّمِ اَز صَحْبَتِ وَّ نَفَقَهٗ مَرَا
مُواخِذَهٗ مَكْنِ دَر اَنِّچَهٗ تُو مَالِكِ اَنِّي وَّ مَن نِيْسْتَمِ يِعْنِي دَر دُوْسْتِي بَا بَعْضِي چِنَانِچَهٗ عَايِشَهٗ رِضِّ رَا اَز هَمَّهٗ اَزْوَاجِ دُوْسْتِ تَر
مِيْدَاشْتِي وَّ لَوْ حَرَصْتُمْ وَّ اَكْر حَرِيْصٍ بَا شِيْدِ بَر اَرْتِكَاْبِ عَدْلٍ وَّ قَادِرِ نَبَا شِيْدِ بَر اَنِّ فَلَآ تَمِيْلُوْا كُلَّ الْمِيْلِ پَسِ مِيَلِ

مَكْنِيْدِ تَمَامِ مِيَلِ بَا اَنِّكَهٗ مَرْغُوْبَهٗ اَسْتِ دَر قِسْمِ وَّ نَفَقَهٗ يِعْنِي مِيَلِ قَلْبِ رَا بَا مِيَلِ فَعْلٍ يَكْجَا جَمْعِ مَكْنِيْدِ كِهٖ اَكْر چِنِيْنِ بَا شَدِ فَتَدْرُوْهَا
پَسِ مِيْگِذَارِيْدِ اَنِّ دِيْگَرِي رَا كَالْمُعْلَقَهٗ مَانِنْدِ كَسِيْكَهٗ مَحْبُوْسِ بَا شَدِ يِعْنِي چِنِيْنِ زَنِ نَهٗ مَطْلُقَهٗ بَا شَدِ وَّ نَهٗ شُوْهَرْدَارِ وَّ اِنِّ تُصَلِّحُوْا وَّ
اَكْر بَصْلَاحِ اَرِيْدِ اَنِّچَهٗ تَبَاهِ سَاخْتَهٗ اِيْدِ اَز اَمُوْر زَنَانِ دَر زَمَانِ گِذَشْتَهٗ وَ تَتَّقُوْا وَّ بَهٗ پَرهِيْزِيْدِ اَز مِثْلِ اِيْنِكَهٗ عَمَلْهَا دَر زَمَانِ اَيْنِدَهٗ فَاِنِّ
اَللّٰهٗ - كَانِ - پَسِ بَدْرَسْتِيْكَهٗ خَدَا هَسْتِ غَفُوْرًا اَمْرَزَنْدَهٗ گِناھَانِ مَاضِي رَحِيْمًا مَهْرَبَانِ بَر تَوْفِيْقِ طَاعَتِ دَر زَمَانِ مَسْتَقْبَلِ وَّ اِنِّ يَتَفَرَّقَا
وَ اَكْر جِدَا شُوْنَدِ هَر يَكِّ اَز اِيْشَانِ اَز صَاْحِبِ اَوْ بَطْلَاقِ يُعْنِ اَللّٰهُ كُلًّا بِي نِيَاْزِ گِرْدَانِدِ خَدَا هَر يَكِي رَا مِّنْ سَعَتِهٖ اَز جُوْدِ فِرَاوَانِ وَّ
قَدْرَتِ بَر كَمَالِ خُوْدِ يِعْنِي تَسْلِي دَهْدِ هَر يَكِّ رَا يَا بَدَلِي پَدِيْدِ اَرْدِ وَ كَانِ - اَللّٰهُ - وَّ اَسِعًا وَّ هَسْتِ خَدَا

سلمان زد و گفت آنها قوم این اند یعنی پارسایانند وَ کان - الله و هست خدا علی ذلک - قدیراً بر ایجاد و اعدام توانا من کان -
یُریدُ هر که باشد که خواهد بعمل خود ثواب - الدُّنیا پاداش اینکه سرا همچون مجاهد مثلاً که ارتکاب جهاد برای غنیمت کند
فَعِنْدَ الله پس نزدیک خدا است ثواب - الدُّنیا پاداش دنیا و آن خسیس ست وَ الْآخِرَه و پاداش آخرت و آن شریفست پس چرا
کسی طالب خسیس ترین چیزی شود و از شریف ترین چیزی بازماند و اگر با شرف مائل گردد اخس تابع خواهد بود چه اگر
مجاهد فی المثل برای خدا جهاد کند او را در آخرت چندان نعمت ست که غنیمت دنیا در جنب آن چیزی بغایت محقر باشد
و غنیمت دنیا نیز بوی میرسد پس توجه باصل باید کرد که فرع خود در پی آنست وَ کان - الله سَمِیعاً و هست خدا شنونده همه
قولها بَصَیراً بیننده همه فعل ها یا اَیُّهَا الَّذِینَ - آمَنُوا ای گروه مومنان کُونُوا قَوَّامِینَ - باشید استادگان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی
جهادکنندگان در اقامت مراسم عدالت شُهَدَاءَ لِلَّهِ و باشید گواهان برای خدا یعنی ادای شهادت کنید براستی وَ لَوْ عَلَی و
اگرچه بر أَنْفُسِکُمْ نفس شما باشد و گواهی بر نفس خود آنست که اقرار کند بحقی که در ذمه اوست و در تیسیر از ابو العالیه
نقل می کند که مردی از انصار گفت یا رسول الله ص کسی را بر پدر من حقی است و من بر ان گواهم و مرا باز نه میدارد از
ادای شهادت الا درویشی و افلاس پدر من اینکه آیت نازل شد که گواهی باز نه مگیرید و اگرچه

هم بر نفس های شما باشد أَوِ الْوَالِدَيْنِ يَا پدر و مادر وَ الْأَقْرَبِينَ - و خویشاوندان نزدیک تر إِنْ يَكُنْ و اگر باشد مشهود علیه غَنِيًّا تَوَانِكْرًا أَوْ فَقِيرًا یا درویش یعنی غنی را برای غنا احترام مکنید و بر فقیر بجهت افلاس او ترحم منمائید فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا پس خدا سزاوارترست بتوانگر و درویش و اگر دانستی که شهادت بر ایشان یا برای ایشان مصلحت نیست بدان حکم نه فرمودی فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ پس شما متابعت هوای نفس مکنید أَنْ تَعْدِلُوا برای آنکه میل کنید از حق وَ إِنْ تَلَّوْا و اگر به پیچانید زبانهای خود را از گواهی راست أَوْ تُعْرَضُوا یا اعراض کنید از ادای آن و بپوشید فَإِنَّ اللَّهَ - کان - پس بدرستی که خدا هست بِمَا تَعْمَلُونَ - بدانچه شما میکنید از عدل و میل خَبِيرًا دانا و شما را بدان مکافات خواهد کرد.

صفحه : ۲۱۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید خطاب با مسلمانان است یا منافقان یا مؤمنان اهل کتاب که میگفتند یا رسول الله ایمان داریم بتو و بقرآن و موسی ع و عزیر ع و زبور و توریت و دیگر بهیچ کتاب و پیغمبر ایمان نداریم و گویند خطاب با کافران است نیز میشاید که مسلمانان را میگویند ای کسانی که ایمان آورده اید بدل و زبان آمَنُوا ثابت باشید بر ایمان خود و منافقان را میفرماید که ایمان آورده اید بزبان ایمان آرید بدل و مؤمنان اهل کتاب را میگوید ایمان آورده اید ببعضی از کتب و رسل ایمان آرید تمامی آنها و کافرانرا میگوید که ایمان آورده اید بلات

و عزی ایمان آرید بِاللّهِ بِخِدا وَ رَسُوْلِهِ وَ بفرستاده او که محمدست ص وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ - و بآن کتابی که خدا فرستاده علی رَسُوْلِهِ بر پیغمبر خود یعنی قرآن وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ - و آن کتابها نیز که فرستاد من قَبْلَ پیش از قرآن محققان می گویند ای آن کسانی که ایمان آورده اید از حیثیت برهان ایمان آرید بر سیل کشف و عیان یا ایمان آورده اید از روی تصدیق ایمان آرید بطریق تحقیق و از حضرت ولایت مآب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره منقول است که فرمودند یا ایها الذین آمنوا اشارت است بآنکه در هر طرفه العین نفی اینکه وجود بشری میباید کرد و اثبات واجب الوجود جل ذکره میباید نمود وجود کذب لا یقاس به ذنب از حضرت سید الطائفه جنید قدس سره منقول است که فرموده اند در معنی یا ایها الذین - که پنجاه سال است که در ایمان آوردیم و در ایمان تازه کردیم و هنوز در آنم مثنوی

دمی بی حق زدن محض گناه است بخود مشغول گشتن کفر راه است

ترا هر دم کشد پندار هستی سوی ظلمت سرای خودپرستی

خودی کفر است نفی خویش کن زود که جز حق در حقیقت نیست موجود

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللّهِ وَ هَرِ که کافر شود بخدای وَ مَلَائِكَتِهِ وَ بفرشتگان او وَ كُتُبِهِ وَ بکتابهای او وَ رَسُوْلِهِ وَ بفرستادگان او وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بروز رستخیز فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستیکه گمراه شد ضَالًّا بَعِيدًا گمراه شدنی در غایت دوری از مقصد و در نهایت بعد از مقصود إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند بموسی یعنی یهود ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند به پرستیدن گوساله

ثُمَّ آمَنُوا بِسَبِيلِ اللَّهِ فَأَمَرْنَا الْأَبْرَارَ أَنْ كُفُّوا رَأْسَهُمْ فَرَأَوْا سُورَةَ الْآيَاتِ الْحَكِيمِ فَكَفَرُوا وَكَفَرُوا بِاللَّهِ وَكَفَرُوا بِالرَّسُولِ فَوَسَوَّيْنَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ نَارًا تَلْفُؤْنَ فِيهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدِينَ ﴿٢١٣﴾

ثُمَّ آمَنُوا پس باز ایمان آوردند و توبه کردند ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند بعیسی علیه السّلام و قصد قتل او کردند ثُمَّ اَزْدَادُوا كُفْرًا پس بفزودند و زیاده کردند کفر را بانکار محمّد ص و حسد برد لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ نیست آنکه خدا بیامرزد ایشان را چه اعتبار هر کار بخاتمه آن است خدا دانسته که خواتم امور ایشان بکفر و طغیان است وَ لَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا و نیست که راه نماید ایشانرا راهی که بحق باشد.

صفحه : ۲۱۳

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِبَشَارَاتٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِمَ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٢١٤﴾

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ - بشارت ده منافقان را بر سبیل تحکّم ست یا خیر کن بجای بشارت بِأَنَّ لَهُمْ بَأْسًا كَبِيرًا الَّذِي لَهُمْ لَأَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

عَذَابِ دَرْدَنَاقِ الَّذِينَ - و منافقان آنانند که يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ - میگیرند کافران را أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ - دوستان بدون مومنان أَيْبَتَعُونَ - آیا می طلبند عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ نَزْدِيكَ كَافِرِينَ از دوستی ایشان ارجمندی و قوت فَإِنَّ الْعِزَّةَ پس بدرستیکه عزت لِلَّهِ جَمِيعًا مر خدائراست همه و هر کرا عزّتی رسد ازو رسد و او دوستان خود را منشور عزّت داده که وَاللَّهُ الْعِزَّةَ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ - فی به وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ و بدرستیکه خدا فرستاد بر شما ای مومنان فی به فِي الْكِتَابِ در قرآن حق سبحانه در مکه آیتی فرستاد که با خوض کنندگان و مستهزیان قرآن نشست و برخواست نکنند و اینکه آیت آن ست که وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ الْآيَةَ اینجا در مدینه تذکیر آن مینماید و میگوید که خدا در قرآن فرستاده بود که فی به أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ بَدْرَسْتِيكِهِ چُون بشنوید فی به آیاتِ اللَّهِ آیتهای خدا را از قرآن که فی به يُكْفَرُ بِهَا كُفْرًا أَوْرَدَهُ شُود بدان

فی به وَ یُسْتَهْزَأُ بِهَا وَ اسْتَهْزَا کرده شود بآن فی به فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ پس منشینید با کافران و مستهزیان فی به حَتَّى یَخُوضُوا تا وقتی که خوض کنند و شروع نمایند فی به فی حَدِيثٍ غَیْرِهِ در سخن غیر استهزاء فی به اِنُّكُمْ اِذَا بَدَرْتِکَہَ باشید آنهنگام که نشست و درخواست کنید با ایشان فی به مِثْلُهُمْ مانند ایشان در گناه زیرا که قادرید بر اعراض از ایشان و انکار بر ایشان و با وجود اینکه راضی اید بصحبت ایشان فی به اِنَّ اللّٰهَ - جَامِعٌ الْمُنَافِقِیْنَ - بَدَرْتِکَہَ خدا جمع کننده منافقان ست فی به وَ الْکَافِرِیْنَ - وَ نَاغْرُوْیْدُکَانَ فی به فی جَهَنَّمَ - جَمِیْعًا در دوزخ همه ایشانرا الَّذِیْنَ - یَتَرَبَّصُّوْنَ - بِکُمْ اَنَّا نَکَہَ وقوع نکبتی را اِن کَانَ - لَکُمْ پس اگر واقع شود شما را فَتَحَ مِنْ - اللّٰهِ فَتَحَی وَ نَصْرَتِیْ از نزدیک خدا قَالُوْا گفتند منافقان مر شما را اَلَمْ نَکُنْ مَعَّکُمْ اَیَا نَہْ بودیم با شما و مددگاری نکردیم پس سَہْمٌ مَا از غنیمت بدهید.

صفحه : ۲۱۴

وَ اِن کَانَ - وَ اِگر بود لِلْکَافِرِیْنَ - نَصِیْبٌ «مر کافران را بهره از حرب یعنی غلبه کردن بر مومنان قَالُوْا گفتند مر کافران را اَلَمْ نَسْتَحِیْذُ عَلَیْکُمْ اَیَا نَہْ غالب و مستولی بودیم بر شما و میتوانستیم که شما را بکشیم اما دست باز کشیدیم وَ نَمْنَعُکُمْ مِنْ - الْمُؤْمِنِیْنَ - وَ بازداشتیم شما را یعنی ممنوع ساختیم از مومنان بآنکه سستی کردیم در مددگاری ایشان و سخنان گفتیم که شکسته دل شدند تا شما غالب شدید پس ما را در غنایم خود شریک سازید فَاللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنُکُمْ پس خدا حکم میکند ای مومنان میان شما و منافقان یَوْمَ - الْقِیَامَةِ

روز رستخیز که غیر از او کسی را دعوی حکومت نباشد وَ لَنْ يَجْعَلَ اللهُ هَرَّكَزَ نَهْ كَرْدَانَدِ خَدَايَ وَ نَدَهْدُ لِلْكَافِرِينَ - مر کافرانرا عَلَي الْمُؤْمِنِينَ - بر مومنان در روز قیامت سَبِيلًا حَجْتِيْكَه بَدَانِ ايشان را ملزم سازند يا در دنيا نه دهد ايشانرا بر مؤمنان
دستی

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ - بدرستیکه منافقان يُخَادِعُونَ - اللهُ - مکر میکنند با دوستان خدا در اظهار اسلام و اخفای کفر وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ خدَا جزادهنده است ايشانرا بر مکر و فریب ايشان و آنچه‌ان ست که روز قیامت ايشانرا نیز نوری دهند چنانچه مومنان را داده اند چون قدم بر صراط نهند نور مؤمنان باقیماند و بنور خود از صراط بگذرند و نور منافقان منطفی گردد تا در ظلمت مانده بلغزند و در دوزخ افتند وَ إِذَا قَامُوا وَ چون برخیزند منافقان إِلَى الصَّلَاةِ بسوی نماز قَامُوا کُسَالَى برخیزند کاهلان و گران جانان چون کسیکه از کاری کراحت دارد اگر کسی از اصحاب پیغمبر ايشان را دید نماز میگذارند و اگر نه ترک میکنند يُرَأُونَ النَّاسَ - می نمایند خود را بمردمان و ریا میکنند تا پندارند که ايشان مومنانند وَ لَا يَذْكُرُونَ - اللهُ - و یاد نمی کنند خدا را إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی و آن نیز در حضور مردم نه در خلوت یا ذکر بزبان دارند و بس و آن نسبت با ذکر دل اندک ست و در قوت القلوب آورده که ذکر ايشان را اندک باعتبار آن گفت که غیر خالص ست بلکه آمیخته ساخته اند بطمع دنيا و دنيا و هر چه دروست بغایت اندک و مختصرست و ذکر خدا از همه بزرگترست و لَذَكَرَ اللهُ اکبر و منافقان زیان میکنند مُذَبِّدِينَ - در حالتی

که متحیر و متردداند بین - ذلک - میان کفر و ایمان لا اِلی هُوَلاءِ نه با گروه مومنان اند تا ایشان را باشد هر چه آنان را هست و لا اِلی هُوَلاءِ و نه با کافراند که تا بر ایشان باشد هر چه بر آنهاست و مَنْ يُضِلِّ اللهُ مُوهر کرا که خدا گمراه سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً پس تو نیابی مر او را راهی بحق و صواب.

صفحه : ۲۱۵

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ - مگیرید کافران را اولیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ - دوستان بدون و مؤمنان که اینکه عمل منافقانت که با دشمنان خدا دوستی میکنند اُ تُرِيدُونَ - آیا میخواهید اَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ - آنکه بدهید خدا را عَلَیْكُمْ بر عذاب خود سُلْطَاناً مُبِيناً حجتی روشن و آن موالات کافرانت که موجب عقوبت و خذلان ست اِنْ الْمُنَافِقِينَ - بدرستیکه منافقان فی الدَّرَكِ الْاَسْفَلِ - مِنَ النَّارِ در طبقه زیرترین اند از دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه ایشان بدل کافراند و کفر را با خداع و مکر و استهزاء با مسلمانان جمع کرده اند در کشف الاسرار آورده که چون منافقان را بدوزخ حکم شود و بدرکه اوّل در آرند مالک گوید یا نار جهنّم خذیهم آتش گوید حکم ما بر زبان ست و زبان ایشان بکلمه جاری بوده و هر چند به مجاز گفته اند ما در سوختن ایشان دخل نمی کنم بهمین منوال در هر درکه که آرند آتش از احراق ایشان ابا کند تا بدرکه هفتم رسند آتش آن درکه گوید حکم ما بر دل ست نه بر زبان بیارید تا از دل چه نشان دارید چون در دل ایشان جز

نشانه شرک نباشد آتش در دل ایشان پیچد و ابد الآباد در عذاب بمانند وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ وَ تُوْنِيَابِي مَرِ اِشَانِرَا نَصِيْرًا يَارِيكِه
حمایت نموده از ان در که ایشانرا بیرون آرد و همه منافقان درین عذاب خواهند بود اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مَگر آنانکه توبه کنند از
نفاق وَ اَصْلَحُوْا وَ باصلاح آرند آنچه فاسد شده است از احوال ایشان وَ اعْتَصِمُوْا بِاللّٰهِ وَ چنگ در زنند بدین خدا و سنت
پیغمبر ص وَ اَخْلَصُوْا دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ وَ خالص و پاکیزه گردانند دین خود را برای خدا یعنی طاعت نکنند مگر برای رضای حق
فَأَوْلٰئِكَ - پس آن گروه که به توبه و اصلاح و اعتصام و اخلاص موصوف اند مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ - با مومنان باشند و از شمار ایشان
در هر دو سرای وَ سَوْفَ يُؤْتِيْهِمُ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ - و زود باشد که بدهد خدا مومنان را أَجْرًا عَظِيْمًا مَزْدِي بزرگ و اینان با ایشان
شریک باشند مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعِبَادِكُمْ چه میکند خدا بعداب شما یعنی چرا عذاب کند شما را اِنْ شَكَرْتُمْ اَگر شکر گوئید مر او
را بفرمانبرداری وَ آمَنْتُمْ وَ تصدیق کنید بوحدانیت او از روی تحقیق یا ایمان آرید بآنکه نجات شما بفضل اوست نه بشکر شما
وَ كَانِ اللّٰهُ شَاكِرًا وَ هست خدا ثواب دهنده شاکران عَلِيْمًا دانا بحقوق شکر و ایمان.

صفحه : ۲۱۶

لَا يُجِبُ اللّٰهُ الْجَهْرَ دُوسْت نمیدارد خدا آشکارا کردن بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ سَخْن بد اِلَّا مَنْ ظَلِمَ - مَگر آشکارا کردن کسیکه برو
ستم کرده اند چه او را رواست که نکوهش ظالم کند یا ازو تظلم نماید و گفته اند که مردی از قومی ضیافت خواست و

او را طعام ندادند آنکس زبان شکایت گشوده هر جا که میرسید از بی مروتی آن قوم حکایت میکرد صحابه رض او را بدان شکایت عتاب کردند اینکه آیت در عذر او نازل شد که مظلوم را شکایت آن ظلم جائز است وَ كَانِ اللّٰهُ سَمِيعًا وَ هَسْتَ خدَا شَنَوَا مَر سَخْن مَظْلُوم رَا عَلِيمًا دَانَا بَه سَتْمَكَارِي ظَالِمٍ اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اِكْرَ اَشْكَارَا كَنِيْد نِيْكَوْتِي وَ طَاعَت رَا اَوْ تُخْفُوْهُ مِيَا پَنَهَانِي بَجَاي آرِيْد اَوْ رَا اَوْ تَعْفُوْا عَن سُوْءٍ يَا عَفُو كَنِيْد اَز بَدِي كَه شَمَا رَا بَدَان مَوَاخِذَه رَسَد فَاِنْ اللّٰهُ كَانِ پَس بَدْرَسْتِي كَه خدَا هَسْتَ عَفُوًّا عَفُو كَنِنْدَه اَز عَاصِيَان بَا وَجُود كَمَال قَدْرَت بَر اَنْتِقَام اِيْشَان قَدِيْرًا تُوَانَا بَر عَذَاب ظَالِمَان وَ ثَوَاب عَفُو كَنِنْدگان دَرِيْن اَيْت تَحْرِيْض مَظْلُومَان اَسْتَ بَر عَفُو تَا مَتَخَلَق شُوْنَد بَاخْلَاق رَبَانِي وَ يَا اَنْكَه رَخِصْت تَظْلَم دَارِنْد وَ اَز سَر اَنْ دَر كَظْرِنْد اِنْ اللّٰذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ بِتَحْقِيْق وَ يَقِيْن اَنْهَا كَه كَافِر مِي شُوْنَد بَخْدَا وَ رُسُوْلِيْهِ وَ بَه پِيْغَمْبِرَان اَوْ وَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يُفْرَقُوْا وَ مِيخَوَاهِنْد اَنْكَه جَدَائِي اَفْكَنِنْد بَيْن اللّٰهِ وَ رُسُوْلِيْهِ مِيَان خدَا وَ رَسُوْلَان اَوْ بَا نَكَه اِيْمَان آرِنْد بَخْدَا وَ كَافِر شُوْنَد بَه پِيْغَمْبِرَان وَ يَقُوْلُوْنَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَ كُوِيْنْد كَه اِيْمَان مِي آرِيْم بَه بَعْضِي اَز پِيْغَمْبِرَان وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ كَافِر مِي شُوِيْم بِبَعْضٍ دِيْكَر مَرَاد يَهُودَانْد كَه مِي كَفْتِنْد اِيْمَان دَارِيْم بِمُوسَى ع وَ عَزِيْر ع وَ كَافِرِيْم بِعِيْسَى ع وَ مُحَمَّد ص وَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَتَّخِذُوْا وَ مِيخَوَاهِنْد اَنْكَه فَرَا كِيْرِنْد بَيْنِ ذٰلِكَ سَبِيْلًا مِيَان اِيْمَان وَ كَفْر رَاهِي وَ حَال اَنْكَه اِيْمَان بَخْدَا تَمَام نَمِي شُود

مگر بتصدیق رسل وی **أُولَئِكَ** - آن گروه که میان کفر و ایمان طریقی می طلبند **هُمُ الْكَافِرُونَ** - ایشان کافراند **حَقًّا** بکفری محقق شده یعنی کاملانند در کفر خود و ایشان را مومن نتوان گفت بوجهی زیرا که آن ایمان که ایشان راهست معتبر و معتد به نیست **وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ** - و آماده کردیم برای کافران **عَذَابًا مُّهِينًا** عذابی خوارکننده.

صفحه : ۲۱۷

وَ الَّذِينَ آمَنُوا و آن کسانی که ایمان آورده اند **بِاللَّهِ** بخدا **و رُسُلِهِ** و فرستادگان او **وَ لَمْ يُفَرِّقُوا** و جدا نکردند **بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ** میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویدند **أُولَئِكَ** - آن گروه مومنان حقیقی اند **سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ** زود باشد که بدهیم ما و حفص بصیغه غائبه یعنی خدا بدهد **أُجُورَهُمْ** مزدی ایشان را که وعده داده است **وَ كَانِ اللَّهُ غَفُورًا** و هست خدا آمرزنده سیئات ایشان **رَحِيمًا** مهربان به تضعیف حسنات ایشان در اکثر تفاسیر آورده اند که احبار یهود چون کعب بن اشرف و فخاص بن عازورا و امثال ایشان بجناب رسالت مآب ص آمده گفتند اگر راست میگوئی که پیغمبری کتابی بیکبار بیار نوشته بخط سماوی چنانچه توریت موسی ع آورده آیت آمد که **يَسْأَلُكَ** - **أَهْلُ الْكِتَابِ** سؤال میکنند از تو اهل کتاب یعنی درمیخواهند **أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ** آنکه فرود آری بدیشان **كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ** کتابی از آسمان بیکبار چون توریت یا کتابی نوشته بخط سماوی چون الواح موسی علیه السلام یا کتابی که ما معاینه بینیم که فرود آید یا بنام هر یک از ما کتابی بیار که نوشته باشد که تو رسول خدائی و چون اینکه درخواست از روی تعنت بود سمت

اجابت نیافت و حق سبحانه تسلیه میفرماید آنحضرت علیه السلام را که ازین سؤال ایشان ملول مشو فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ پس بدرستی که ایشان یعنی بنی اسرائیل که اینکه گروه از ایشان اند درخواستی اند از موسی علیه السلام أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ - بزرگتر ازین درخواستی در آن وقت که کلام حق تعالی شنیدند فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ - جَهْرَةً پس گفتند بما بنمای خدای تعالی بَعِيَان فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيَاعِقُ پس فراگرفت ایشان را صاعقه یعنی آتش از آسمان آمد و بسوخت ایشان را بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان یعنی سؤال محال که طلب رویت است در دنیا ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ - پس فراگرفتند گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای موسی علیه السلام فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ - پس عفو کردیم از ایشان اینکه گناه را بسبب آنکه توبه کردند وَ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ بَدَدِيمَ مَا موسی را سُلْطَانًا مُبِينًا تسلطی ظاهر بر ایشان که فرمود به کشید گوساله پرستان را و ایشان فرمانبرداری نمودند وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ وَ بَرَدَشْتِيمَ بر زبر ایشان طور را بِمِيثَاقِهِمْ بسبب آنکه پیمان قبول کنند و ایشان آن پیمان را بعد از قبول بشکستند وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ - و گفتیم ایشانرا بزبان یوشع ع که درآید بدروازه شهر اریحا سَجْدًا در حالتی که سجده کنندگان باشید و ایشان ازین حکم ابا کردند وَ قُلْنَا لَهُمْ وَو گفتیم ایشانرا بزبان داود علیه السلام لَا تَعْدُوا ستم مکنید و از حد در مگذرید فِي السَّبْتِ در روز شنبه یعنی کسب مکنید و ماهی مگیرید و ایشان ازین امر نیز تجاوز نمودند وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ و فراگرفتیم از ایشان در هر یک

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ بِسَبَبِ شَكْسْتِنِ ايشان پيمان خود را كرديم بايشان آنچه كرديم از لعن و مسخ و انواع عقوبتها و كُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللّهِ و ديگر بجهت كفر ايشان بتوريت يا بقرآن و قَتْلِهِمُ الْاَنْبِيَاءَ و ديگر بسبب كشتن ايشان پيغمبران را بغيرِ حَقِّ بِنَاحِقٍ و قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ و ديگر بگفتار ايشان كه دلهاي ما اوعيه علوم است يعني از دانش پر شده محتاج بعلم كسي نيسديم يا قلوب ما در پوششي است و فهم آنچه محمّد ص ميگويد ندارد و نه چنان است كه ميگويند بَلْ طَبَعَ اللّهُ عَلَيْهَا بَلْ كِه مهر نهاده است خدا بر دلهاي ايشان بكُفْرِهِمْ بسبب كفر و جحود ايشان از دانش محجوب گردانيده و مدد توفيق تدبر در آيات و تذكر در مواعظ از ايشان منقطع ساخته فَلَا يُؤْمِنُونَ پس ايمان نمي آرند اِلَّا قَلِيلاً مگر اندكي چون عبد الله بن سلام رض و ياران او يا ايمان اندك كه غير معتبر است و بكُفْرِهِمْ و ديگر عقوبت ايشان بسبب كفر ايشان است بعيسي ع و قَوْلِهِمْ عَلِيٌّ مَرِيْمٌ و بگفتن ايشان نسبت مريم ع بُهْتَانًا عَظِيْمًا بهتاني عظيم را كه انتساب بزنا نموده و قَوْلِهِمْ و ديگر بگفتن ايشان كه اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ ما كشتيم مسيح را عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عِيسَى پسر مريم را رَسُوْلَ اللّهِ فرستاده خدا اينكه وصف خداست مر عيسي ع را نه قول يهود و ما قَتَلُوهُ و نكشتند او را و ما صَلَّوْهُ و بردار نكردند او را و لَكِنْ شُبّه لَهُمْ و ليكن مشتهبه شده بر ايشان وقتي

که شبهه و مانند عیسی ع بر مهتر ایشان افتاد و اینکه قصه در سوره آل عمران گذشت وَ إِنِّ الدِّینَ اِخْتَلَفُوا فِیهِ وَ بَدْرَسْتِ
آنانکه اختلاف کردند در شان عیسی لَفِی شَکِّ مِّنْهُ هَرَّ اَئِیْنَهٗ دَرِ گَمَانٍ وَ تَرَدَّدَ بُوْدُنْدَ اَزِ قَتْلِ وِی چِه دَرِ وَ قَتِی کِه مِهْتَرِ خُودِ رَا
بَرْدَارِ اَوِیخْتَنْدَ کِه اِیْنِکِه عِیْسِی ع هَسْتِ وَ دَرِ طَلْبِ وِی مَشْغُولِ شَدَنْدَ وَ چَوْنِ اَزِ مِهْتَرِ خُودِ خَبْرِی نِیافْتَنْدَ اَغَاذِ اَضْطِرَابِ وَ تَرَدَّدِ
کَرَدَنْدَ کِه اِگَرِ اِیْنِکِه عِیْسِی ع هَسْتِ پَسِ یَارِ مَا کَجَا هَسْتِ وَ بَعْضِی کَفْتَه اَنْدَ شَبَهَه عِیْسِی ع هَمِیْنِ بَرِ رُویِ یَهُودَا بِیْشِ نَبُودِ وَ
رُوزِی دِیْگَرِ بِیْایِ دَارِ اَمْدَنْدَ وَ مَقْتُولِ رَا دَرِ اَوْرَدَنْدَ کَفْتَنْدَ الوَجْهَ وَ جِهَ عِیْسِی ع وَ الْبَدْنَ بَدْنَ صَا حِیْنَا مَا لَهْمُ بَه نِیْسْتِ مَرِ جَهُودَانَ
رَا بَعْیْسِی ع وَ قَتْلِ اَوْ مِّنْ عِلْمٍ اَزِ دَانَشِی اِلَّا اَتَّبَاعِ الظَّنِّ مَگَرِ اَنْکِه پِیْرُویِ گَمَانِ مِی کَنْنَدَ وَ مَا قَتْلُوْهُ یَقِیْنًا وَ نَه کَشْتَه اَنْدَ عِیْسِی رَا
بِیْقِیْنِ.

صفحه : ۲۱۹

بَل رَفَعَهُ اللهُ اِلَیْهِ بَلْکِه خُدا بَرْدَاشْتَه اَسْتِ اَوْ رَا وَ بِمَحَلِّ کَرَامَتِ بَرْدَه وَ کَانَ اللهُ عَزِیْزًا وَ هَسْتِ خُدا غَالِبٌ دَرِ اَنْچِه خُواهِدِ اَزِ
رَفْعِ عِیْسِی ع وَ اَنْتِقَامِ اَزِ یَهُودَا حَکِیْمًا حَکْمِ کَنْنَدَه بَلْعَنِ یَهُودِ یَا تَدْبِیْرِ کَنْنَدَه بِحَکْمَتِ دَرِ مَهْمِ عِیْسِی ع وَ اِنْ مِّنْ اَهْلِ الْکِتَابِ وَ
نِیْسْتِ اَزِ اَهْلِ کِتَابِ یَکِی اِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِه مَگَرِ اَنْکِه اِیْمَانِ اَرَدَ بَعْیْسِی قَبْلَ مَوْتِهِ بِیْشِ اَزِ مَرْگِ خُودِ وَ اَنْ دَرِ وَ قَتِ مَعَايِنَه مَرْگِ
بُودِ کِه اَنْرَا اِیْمَانِ یَاسِ گُویَنْدَ وَ هِیْچِ سُوْدِ نَدَاْرَدَ وَ کَفْتَه اَنْدَ اَهْلِ کِتَابِ اِیْمَانِ اَرَنْدَ بَعْیْسِی ع بِیْشِ اَزِ مَرْگِ عِیْسِی ع وَ اَنْ

لَكِنَّ الزَّائِرِينَ فِي الْعِلْمِ لَيْكُنْ رَاسِخَانِ فِي الْعِلْمِ يَعْنِي أَنَّهُمَا كَمَا عَلِمَ شَرِيعَتِ بِيَامُوزِنَدِ وَ بِهٖ اِخْلَاصِ فِي عَمَلِ آرَنَدِ مِنْهُمْ اِزْ بَنِي إِسْرَائِيلَ چُونِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ وَ اصْحَابِ رَضِ اَوْ وَ الْمُؤْمِنُونَ - وَ مَوْمِنَانِ اِزْ مِهَاجِرِ وَ اِنْصَارِ رَضِ يُؤْمِنُونَ - بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ - اِيْمَانِ مِي آرَنَدِ بَأَنْجِهٖ فَرُو فَرَسْتَادِهٖ شَدِهٖ اِسْتِ بَتُو يَعْنِي قُرْآنِ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ - وَ بَأَنْجِهٖ مَنْزِلِ گَشْتِهٖ اِسْتِ پِيَشِ اِزْ تُو يَعْنِي تَمَامِ كَتَبِ الْهَيِّ وَ الْمُقِيمِينَ - الصَّلَاةِ وَ اِيْمَانِ مِي آرَنَدِ بَگَزَارَنَدِگَانِ وَ بِيَادَارَنَدِگَانِ نَمَازِ يَعْنِي پِيغَمْبِرَانِ كِهٖ دَرِ شَرَائِعِ هَمِهٖ اِيْشَانِ نَمَازِ مَقْرَرِ بُوْدِهٖ وَ الْمُؤْتُونَ - الزَّكَاةِ وَ دَهْنَدِگَانِ زَكُوهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ - بِاللَّهِ وَ اِيْمَانِ آرَنَدِگَانِ بِخَدَا وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بَرُوْزِ آخِرِ كِهٖ قِيَامَتِ اِسْتِ اَوْلِيْكَ - كِهٖ مَتَصَدَّقِ وَ مَصَدَّقِ اِنْدِ سَنُوْتِيْهِمْ زُوْدِ بَاشَدِ كِهٖ بَدِهِيْمِ اِيْشَانِ رَا اَجْرًا عَظِيْمًا مَزْدِي بَزَرْگِ كِهٖ اَنِ دَوْلَتِ رَضَا وَ سَعَادَتِ لَقَا بَاشَدِ اِنَّا اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ - بَدَرَسْتِيْكَهٖ مَا وَحِي كَرْدِيْمِ بَسُوِي تُو اِي مَحْمَدِ ص كَمَا اَوْحَيْنَا اِلَى نُوحٍ هَمِچْنَانِكِهٖ وَحِي كَرْدِيْمِ بِنُوْحِ ع كِهٖ اَدَمِ ثَانِي وَ شَيْخِ الْمُرْسَلِيْنَ اِسْتِ وَ اَوْلِ كَسِيْكَهٖ مُشْرِكَانِ رَا بِيْمِ كَرْدِهٖ اِسْتِ وَ بَدْعَايِ اَوْ اِمْتِ اَوْ هَلَاكِ شَدْنَدِ اَوْ بُوْدِ وَ بَعْضِي گَفْتِهٖ اِنْدِ كِهٖ اِيْنِكِهٖ سَخْنِ جَوَابِ اَهْلِ كِتَابِ اِسْتِ كِهٖ مِي گَفْتَنَدِ كِتَابِي بِيْكَبَارِ بِيَارِ حَقِّ سَبْحَانِهٖ مِي فَرْمَايَدِ كِهٖ كَارِ تُو دَرِ وَحِي هَمِچُونِ نُوحِ اِسْتِ وَ النَّبِيِّنَ - مِنْ بَعْدِهِ - وَ پِيغَمْبِرَانِ بَعْدِ اِزْ چُونِ هُوْدِ ع وَ صَالِحِ ع وَ شَعِيْبِ ع وَ اَوْحَيْنَا وَ وَحِي كَرْدِيْمِ مَا اِلَى اِبْرَاهِيْمَ - وَ اِسْمَاعِيْلَ - وَ اِسْحَاقَ - وَ يَعْقُوْبَ - وَ الْاَسْبَاطِ بَسُوِي اِبْرَاهِيْمَ وَ

دو پسر و نبیرگان او و فرزندان یعقوب ع و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان - تخصیص اینکه پیغمبران بذكر با آنکه در النبیین من بعده داخلند بجهت تفضیل و تعظیم است چه ابراهیم ع اول اولوالعزم ست و عیسی ع صاحب شرع ناسخ و باقی اشراف انبیاء و مشاهیر ایشان و آتینا داؤد و عطا کردیم داود را زبوراً کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی از ذکر اوامر و نواهی بلکه شریعت داود همان شریعت توریت بود.

صفحه : ۲۲۱

و رُسُلًا و دیگر فرستادیم رسولان را که در قرآن قَدْ قَصَصْنَا لَهُمْ عَلَيْكَ - بتحقیق نام برده ایم و قصه ایشان بر تو خوانده ایم مِنْ قَبْلِ مِیْش ازین چون یوسف ع و زکریا ع و یحیی ع و الیاس ع و الیسع ع و عزیز ع و غیر ایشان وَ رُسُلًا لَمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَيْكَ - و رسولانی که خبر ایشان بر تو نه فرستادیم و نام ایشان بر تو ظاهر نکردیم وَ كَلَّمَ - الله موسی و سخن گفت خدا با موسی تَكْلِيمًا سخن گفتنی بی واسطه و اینکه نهایت مراتب وحی است و اگر اینکه تکلم با موسی ع بذروه طور بود بآنحضرت ع در عرفه نور بود فَاَوْحَىٰ اِلَىٰ عَبْدِهِ مَا اَوْحَىٰ اِزْ اَنْ كَلَامِ تَمَامِی بنی اسرائیل خبر یافتند و برین وحی هیچ عارف و کامل جز بتعلیم محمدی اطلاع نیافت بیت موسی ع بطور اگرچه سخن گفت با خدا. بالای عرش پایه طور محمدست.

و فرستادیم رُسُلًا پیغمبران را مَبَشِّرِیْنَ - مژده دهندگان مر اهل ایمان را وَ مُنذِرِیْنَ - و بیم کنندگان مر کافران و منافقان را لَنْ لَّا یَكُونُ - تا نباشد

لِلنَّاسِ مَرْمَدَمَانَ رَا عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بِرِ خِدا حِجَّتِي بَعْدَ الرُّسُلِ بَعْدَ از فرستادن رسولان يعنى نگويند كه ما را پيغمبرى نبود كه بايمان دعوت كند و از شرك بازدارد وَ كَانِ اللّٰهُ مَعَزِيزًا وَ هِست خِداى غالب در آنچه خواست از فرستادن رسل حَكِيمًا محكم كار در آنچه تدبير كرد در امر نبوت و رعايت حكمت فرمود در اختصاص هر پيغمبرى بنوعى از وحى و اعجاز آورده اند كه از رؤساي كفار جمعى نزد سيد مختار محمد رسول الله صلى الله عليه و سلم آمده گفتند اى محمد ص ما احبار يهود را از دين و آئين تو سؤال كرديم و از نبوت و كتاب تو استفسار نموديم ايشان مى گويند ما او را نمى شناسيم و ذكر او در كتاب ما نيست مقارن اينكه احوال جمعى از يهود بمجلس آنحضرت صلى الله عليه و سلم در آمدند سيد عالم ص فرمود كه بخداى شما ميدانيد كه من پيغمبر خداام ايشان گفتند نمى دانيم و هيچ گواهي نداريم آيت آمد اگر ايشان از عداوت گواهي نمى دهند لَكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ لِيَكُنِ خِدا گواهي ميدهد و تبين نبوت تو مى كند بِمَا أَنْزَلَ - إِلَيْكَ - بَآنچه فرو فرستاده است بتو كه آن قرآن است معجزه روشن و دلالت كننده بر نبوت تو أَنْزَلَهُ فَرَوُا فَرِستاد قرآن را بِعِلْمِهِ مِتلبس بعلم خاص و مفوض بدو و آن علمى است بانزال قرآن بنظمى كه عاجز آيند از اتيان مثل آن ارباب بلاغت وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ - وَ فرشتگان نيز گواهي ميدهند به نبوت تو وَ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا وَ بسنده است خِداى گواه بر آن إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِدَرِستيكه آنانكه كافر شدند به نبوت تو يعنى يهود

بر آن وجه که او را عزیر ابن الله میگوئید و در طرف نکوهش عیسی غلو نمائید تا حدیکه او را ابن الفاعله میگوئید و ترسایان را میگوئید که در جانب ستایش عیسی ع غالی شوید بدان مثابه که او را ابن الله خوانید و لا تَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ و هیچ کدام شما مگوئید بر خدا إِلَّا الْحَقَّ مگر آنچه راست باشد و راست آن است که عیسی ع و عزیر ع پسران او نیستند بلکه بندگان اویند إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جز اینکه نیست که مسیح عیسی ع پسر مریم ست رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خدا هست وَ كَلِمَتُهُ و کلمه او و گفته اند مراد از کلمه بشارتی است بوقوع ولدی بی مساس احدی.

صفحه : ۲۲۳

أَلْفَاها برسانید آن کلمه را خدا إِلَى مَرْيَمَ بسوی مریم یعنی بشارت داد او را وَ رُوحٌ مِّنْهُ و دیگر عیسی خداوند روح ست صادر شده از حق سبحانه بی توسط اسباب فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ پس ایمان آرید بخدا و فرستادگان او خطاب با ترسایان است خاصه و لا تَقُولُوا ثَلَاثَةً و مگوئید که خدایان ما سه اند اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که آلهه سه اند الله و عیسی ع و مریم ع و برخی بران بودند که الله عبارت از سه چیز است اقنوم الاب یعنی ذات پدر و اقنوم الابن یعنی علم و اقنوم الحیوه یعنی روح القدس و اینکه را اقنوم ثلثه می گفتند حق سبحانه فرمود انْتَهُوا باز ایستید از تثلیث خَيْرًا لَّكُمْ باز ایستادنی که آن خیر باشد شما را إِنَّمَا اللَّهُ جز اینکه نیست که خدا إِلَهٌ وَاحِدٌ خداوندی است یگانه بذات خود که تعداد را

بهیچ وجه از وجوه درو راه نیست سُبْحَانَهُ بِپاکی یاد می کنم او را بِپاکی یاد کردنی أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ از آنکه او را فرزند باشد لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مر اوراست آنچه در آسمان ها و زمین هاست و همه مخلوق اویند و مخلوق مانند خالق نباشد و فرزند مماثل پدر باید پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نبود وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا و بسنده است خدا کافی مهمات بندگان یعنی نگاهدار بندگان و سازنده کار ایشان تنبیه ست بر استغنائی حق سبحانه از اتخاذ ولد چه ولد برای کفایت مهمات والد باید و خدای تعالی خود قائم ست بحفظ اشیا و کافی امور و مستغنی از یار و مددگار و در خبرست که نصاری نجران گفتند ای مُحَمَّد ص چرا عیسی ع را عیب میکنی حضرت ص فرمود که چه چیز میگویم در شان او که شما آنرا بعیب میدارید گفتند که تو میگوئی که او بنده خداست و بندگی عیب باشد حضرت فرمود که بندگی خدا عار نباشد و هیچکس آنرا عیب نمی شمرد

و موافق قول آنحضرت ص آیت آمد که لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ نَنْكَ نداد عیسی ع و تعظم نورزد أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ از آنکه بنده باشد مر خدای را و چون عبده ملائکه که نیز ایشانرا فرزندان خدا میدانستند اثبات بندگی ایشان نیز میکنند وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ و نه از بندگی او عار دارند فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت اند و در معالم آورده که اینها حمله عرش اند که ایشان را فرزندان خدا میدانستند و در انوار گفته که اینها کروبیان اند در حوالی عرش وَ مَنْ يَسْتَنْكِفَ

و هر که ننگ دارد عن عبادته از پرستش خدا و یستکبر و سرکشی کند از ان فسیحشرهم إلیه پس زود باشد که حشر کند ایشان را یعنی مستکفان را بسوی خود جمیعاً همه ایشانرا تا جزا و مکافات بدیشان برساند فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَمَا أَنهَا که ایمان آورده اند و عمل صالح کردند فَيُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ پس تمام بدهد خدا مژده های موعود ایشانرا و يَزِيدُهُمْ و بیفزاید نیز بر جزای ایشان مِّن فَضْلِهِ از افزونی کرم خود وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكفُوا وَاسْتَكْبَرُوا و اما کسانی که از پرستش حق استنکاف و استکبار کرده اند فَيَعَذِّبُهُمْ پس عذاب کند ایشانرا وقف لازم عذاباً أليماً دردناک.

صفحه : ۲۲۴

و لا يجِدُونَ لَهُمْ و نیابند مر ایشان را من دُونَ اللَّهِ بجز خدا وَلَيَّا دوستداری وَ لا نَصِيراً و نه یاری و نه مددگاری یا أَيُّهَا النَّاسُ ای آدمیان قَدْ جَاءَكُمْ بَدْرَسْتِيكِهِ آمد بشما بُرْهَانٌ «مِن رَّبِّكُمْ حجتی و دلیلی از پیش پروردگار شما که آن محمّد است علیه السّلام با معجزات او یا دین اسلام وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ و فرو فرستادیم بسوی شما نُوراً مُبِيناً نوری ظاهر که قرآن است فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ پس آنها که ایمان آورده اند بخدا وَ اعْتَصِمُوا بِهِ و چنگ در زدند بکتاب او یا پناه بدو بردند از وسوسه شیطان فَيَزِيدُهُمْ پس زود باشد که درآرد ایشانرا فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ در ثوابی که ازو بازای ایمان ایشان مقرر شده وَ فَضْلٍ و زیادتی بر آن از محض انعام و احسان وَ يَهْدِيهِمْ إلیهِ و بنماید ایشانرا بخود یا بآنچه وعده کرده صراطاً مُسْتَقِيماً

راهی راست که آن اسلام و طاعت است در دنیا و طریق بهشت در عقبی از جابر بن عبد الله انصاری رض منقول است که من بیمار شدم و سید عالم علیه السلام بعیادت من آمده گفتم یا رسول الله مرا مالی است و من کلاله ام یعنی والدین و ولد ندارم و مرا خواهری چند هست و بس مال خود را چگونه بر ایشان قسمت کنم اینکه آیت نازل شد که **يَسْتَفْتُونَكَ - طلب حکم می کنند از تو در میراث کلاله قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ بگو که خدا حکم می کند فی الكلاله در میراث کلاله** **إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ - اگر مردی بمیرد چنان مردی که لیس له و ولعد نباشد مر او را فرزندی یعنی پسری چه اگر دختری باشد اخت را ساقط نمی کند از درجه وراثت و له اُخت و مر او را باشد خواهری فلها نصف ما ترک - پس مر آن خواهر راست نیمه آنچه می گزارد از مال و هو یرثها و آن مرد میراث میگیرد از خواهران** **إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ** اگر نباشد خواهر او را فرزندی اگر مراد میراث همه مال است آن فرزند خواه مذکر خواه مونث و الا مراد مذکر است چه مؤنث حجب برادر نمی کند **فَإِنْ كَانَتْ اِثْنَتَيْنِ** پس اگر باشند خواهران آن مرد دو تا **فَلَهُمَا التُّلُثَانِ** پس مر ایشانرا دو ثلث است **مِمَّا تَرَكَ -** از آنچه گذاشته است مرد **وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً** و اگر باشند.

وارثان او برادران و خواهران **رِجَالًا وَ نِسَاءً** مردان و زنان **فَلِلذَّكَرِ** پس مذکر را باشد از میراث **مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ** مانند بهره دو مؤنث **يُبَيِّنُ اللَّهُ** بیان میکند خدا احکام میراث

را لَكُمْ برای شما أَنْ تَضَلُّوا تا گمراه نشوید یا بیان میکند آنچه درست و راست است

صفحه : ۲۲۵

سوره المائدہ

مدنیہ و ہی مائہ و عشرون ایه و سته عشر رکوعا- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اٰی آن کسانیکه ایمان آورده اید اَوْفُوا بِالْعُقُودِ وفا کنید بعهدهای که با یکدیگر می کنید یا بعقود شرعیه چون عقد شرکت و عقد نکاح و عقد بیع و امثال آن اَحَلَّتْ لَكُمْ حلال کرده شده برای شما بِهَيْمَةِ الْاَنْعَامِ چهارپایان بسته زبان که آن ازدواج ثمانیه اند از شتر و گاو و میش و بز یا جانوران وحشی چون آهو و نخچیر و گاو دشتی و کوهی و گورخر یا اجنه که از بطون انعام بیرون آید اِلَّا مَا يُتْلٰی عَلَیْكُمْ مگر آنکه خوانده خواهد شد بر شما همدرین

سوره و هو قوله حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَةُ الْاَیةِ غَیْرِ مُحَلِّی الصَّیْدِ نچنانکه حلال دارنده باشید صید را وَ اَنْتُمْ حُرْمٌ و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره یعنی همه انعام بر شما حلال است مگر آنکه وحشی باشد و آنرا صید کنید که در حالت احرام بر شما حرام است اِنَّ اللّٰهَ یَحْكُمُ بِدَرْسْتِیْکَ خدا حکم کند در حلال و حرام ما یُرِیْدُ آنچه خواهد یا اٰیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اٰی گروه مؤمنان لَا تُحِلُّوا حلال مدارید و حرمت مشکند شَعَائِرَ اللّٰهِ مناسک حج را یا نشانهای دین حق را آورده اند که حیطم کندی که نام او شریح بن ضبیعه بود و او بسفاهت و بی باکی و جهالت و ناپاکی در عرب شهرتی داشت بخدمت پیغمبر ص

آمد و گفت ای محمّد ص امت را بچه چیز دعوت میکنی آنحضرت ع فرمود که بآنکه خدا را یکی دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و بر اقامت صلاه و ادای زکوه مواظبت نمایند حطیم گفت آنچه فرمودی نیکو است امامرا امانا و امرا باشند که کارها بمشورت ایشان بقطع رسانم بروم و اینکه سخن با ایشان در میان نهم اگر دلپذیر بود دین تو قبول کنم و حضرت ع پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان شیطان سخن گوید کافر درآید و غادر بیرون رود پس حطیم بیرون آمد و شتران صدقه و آنچه یافت از مواشی مدینه غارت کرد و در عام القضیه که رسول ص باصحابه رض بعمره قضا توجه فرموده بودند چون موضع تنعیم رسیدند آواز تلبیه حجاج یمامه شنیدند و حطیم کندی را دیدند که شتران بغارت برده را بقلادها آراسته برسم هدی بکعبه میبرد صحابه رض خواستند تا شتران را باز ستانند حضرت ص فرمود که او هدی را تقلید کرده است اینکه عمل از شما لایق نباشد و آیت آمد که حرمت شعائر الله را مشکنید وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ - و حلال مکنید ماه حرام را بقتال در آن وَ لَا الْهَدَى - و نه هدی را که نامزد کعبه باشد وَ لَا الْقَلَائِدَ و نه خداوند قلادها را از هدی و قلاده چیزی بود که در گردن چهارپایان میکردند از پوست درختهای خرما و غیر آن تا معلوم شود که هدی ست و کسی تعرض نکند وَ لَا آمِّينَ - الْبَيْتِ - الْحَرَامِ - و نه قاصدان خانه محترم را که عازم زیارت او باشند

يَتَّغُونَ - می طلبند قاصدان حرم فضلاً من ربهم اگر مومنانند زیادتی ثواب از خدا یا روزی به سبب تجارت و اگر کافراند نمی طلبند مگر روزی.

صفحه : ۲۲۶

و رِضْوَانًا و می طلبند مومنان خشنودی خدا و کافران اصلاح معیشت دنیا، در تیبان آورده که رضوان حج است و إِذَا حَلَلْتُمْ و چون از احرام بیرون آئید و حلال شوید فَاصْطَادُوا پس شکار کنید اگر خواهید و لَا يَجْرِمَنَّكُمْ و بران ندارد شما را شَنْآنٌ مَّقَوْمٍ دشمنی گروهی از کفار قریش أَنْ صَدُّوْكُمْ برای آنکه بازداشتند شما را در سال حدیبیه عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام أَنْ تَعْتَدُوا بَأَنَّهُ از حد در گذرید و انتقام آن خواهید که اخذ اموال قاصدان حرم کنید و حکم اینکه آیت تا بدین محل منسوخ است مگر صید کردن در حالتی که از احرام بیرون آیند و کافران را بهدی و قلاده امان نیست و تَعَاوَنُوا و یاری کنید یکدیگر را عَلَى الْبِرِّ بر نیکویی که متابعت امرست و امتناع بدعت یا پیروی سنت و التَّقْوَى و بر پرهیزگاری و مخالفت هوا و لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ و یاری مکنید بر بدی که ترک فرمان ست یا حب دنیاست یا کفر و العُدْوَانِ و بر ستمکاری یا اتباع بدعت و اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از نافرمانی خدا إِنْ - اللَّهُ - شَدِيدُ الْعِقَابِ بدرستیکه خدا سخت عقوبت کننده است بر نافرمانان

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ حرام کرده شده بر شما مردار و آن جانوریست که روح او بی ذبح از بدن او رفته باشد و الدَّمُ و خون روان و لَحْمُ الْخَنزِيرِ و گوشت خوک با همه

اجزای او از شحم و عظم و غیر آن و مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ و آنچه آواز برداشته باشند یعنی یاد کرده باشند مر غیر خدا را نزدیک ذبح و مراد ذبیحه کفار است که بنام لات و عزی و غیر آن میکشند وَ الْمُنْخِنِقَةُ و دیگر حرام کرده اند بر شما آنچه بفشردن گلو مرده باشد کافران گوسفند را خناق میکردند تا میمرد پس میخوردند وَ الْمَوْقُودَةُ و آنچه بچوب و سنگ زده باشند تا مرده باشد وَ الْمُتَرَدِّبَةُ و آنچه از بلندی افتاده باشد و مرده یا در چاهی افتد و بمیرد وَ النَّطِيحَةُ و آنچه شاخ زده باشد دیگری او را و مرده بود و مَا أَكَلَ السَّبُعُ و باقی آنچه او را خورده باشد درنده و مرده بود إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه دریابید شما ازینها ذبح او را و درو زندگانی باشد بر آن مقداری که چشم خود را حرکت دهد یا دم خود را بجنباند و مَا ذُبحَ عَلَى النَّصَبِ و دیگر حرام است آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوبست در حوالی بیت الحرام و آن سی صد و شصت سنگ بوده پیرامون بیت الحرام که اهل جاهلیت تعظیم آن بجای آورده اند و بران قربانی میکردند و گفته اند مراد از نصب اصنام اند و برین تقدیر علی بمعنی لام باشد یعنی حرام است آنچه برای بت بکشند وَ أَنْ تَسْتَقِيمُوا و آن نیز حرام است که طلب قسمت کنید بِالْأَزْلَامِ به تیرهای اقداح بیاید دانست که عرب را سه تیر بوده بی پر و پیکان که آنرا ازلام و اقداح میگفتند چون ایشان را مهمی افتادی

رجوع بدانها کردند و اینکه سه تیر در خریطه کرده به کسیکه مجاور هبل می بوده می سپردندی بر یکی نوشته که امرنی ربی و بر دیگری نهانی ربی و بر سوم که آن را منیح گفتندی از کتابت خالی بودی پس کسی چون عزم کاری کردی نزد مجاور هبل آمدی و هدیه آوردی و دست در آن خریطه کردی و سهمی بیرون آوردی اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بدان مهم اشتغال نمودی و اگر نهانی ربی بودی یک سال ترک آن عمل کردی و اگر آن منیح بیرون آمدی باز رجوع بدان خریطه نمودی و گفته اند مراد از استقسام جزور است بر انصباء معلومه یعنی شتران کشتندی و بازالام قسمت کردند و ایشانرا ازلام بسیار بوده برای هر کاری از نکاح دختان و اختلاف در نسب و غیر آن.

صفحه : ۲۲۷

ذَلِكُمْ اَيْنَكه استقسام فسق «بیرون رفتن ست از دائره اسلام زیرا که افتراست بر خدا اگر برب او را میخوانند یا شرک اگر غیر او را میگویند الیوم - امروز که روز جمعه است و یا عرفه یئس - الذین - کفروا ناامید شدند کافران من دینکم از بطلان دین شما یا از رجوع شما بدین ایشان فَلَآ تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از فتنه ایشان وَ اَخْشَوْنِ و بترسید از من اینکه آیت نماز دیگر روز عرفه در حجه الوداع فرود آمد و آنحضرت بر ناقه عضباء سوار بود و بعد از نزول اینکه آیت هشتاد و یک روز بزیت الیوم - اَکْمَلتُمْ لَكُمْ امروز کامل گردانیدم برای شما دینکم دین شما را که دیگر احکام او را رقم نسخ نخواهد بود

وَأَتَمَّتْ عَلَيْكُمْ وَ تَمَامِ كَرْدَمِ بَرِ شَمَا نِعْمَتِي نَعْمَتِ خُودِ رَا كِه حَجِّ كَذَارِيدِ اِيْمَنِ وَ مَطْمَئِنِّ بَاشِيدِ وَ هِيْجِ مَشْرُكِي بَا شَمَا حَجِّ نَكْذَارِدِ وَ رَضِيْتِ ۞ وَ اَخْتِيَارِ كَرْدَمِ لَكُمْ ۞ اِلَاسْلَامِ - بَرَايِ شَمَا اِسْلَامِ رَا دِيْنًا دِيْنِي كِه پَاكِيْزِه تَر اَز هَمِه دِيْنِهَاسْتِ فَمَنْ اِضْطُرَّ پَسِ هَر كِه بِيْجَارِه مَانِدِ فِي مَخْمَصِهِ دَر كَرَسَنَكِي وَ نَايَافْتِ طَعَامِ وَ اَزِيْنِ مَحْرَمَاتِ كِه مَذْكُورِ شُدِ بَخُورِدِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِاِثْمٍ دَر حَالْتِي كِه مَائِلِ نَبَاشِدِ بَسُوِي كِنَاهِي يَعْني بَتَلَذُّذِ نَخُورِدِ وَ يَا زِيَادِه اَز سَدِ رَمَقِ تَنَاوَلِ نَكْنَدِ فَاِنْ اَللّٰهُ غَفُوْرٌ پَسِ بَدْرَسْتِيْكَه خُودَا اَمْرَزْكَارِسْتِ مَر اُو رَا دَرِيْنِ كِنَاهِ رَحِيْمٍ ۞ مَهْرَبَانَ بَرُو كِه بَا كَلِ اِيْنَكِه مَقْدَارِ رَخِصْتِ دَادِ اَوْرَدِه اَنْدِ كِه عَدِي بِنِ حَاتَمِ وَ زِيْدِ الْخِيْلِ طَائِي كِه پِيْغَمْبَرِ اُو رَا زِيْدِ الْخَيْرِ نَامِ نِهَادِ بَخْدَمْتِ اَنْحَضْرَتِ صِ اَمْدِه كَفْتَنْدِ يَا رَسُوْلِ اَللّٰهِ مَا دَر جَائِي بَاشِيْمِ كِه بَاسْتِظْهَارِ سَكَّانِ وَ مَرْغَانِ شَكَارِي مَهْمَانِ دَارِي مِيْكَنِيْمِ وَ سَكَّانِ اَلِ ذَرِيْحِهِ وَ اَلِ جَوِيْرِيْهِ جَانُوْرَانِ دَشْتِي مِيْكَيْرَنْدِ بَعْضِي اَز اَنْجَمَلِه اِسْتِ كِه دَر مِيْيَايِيْمِ پِيْشِ اَز اَنْكِه سَكِّ هَلَاكِ كَنْدِ ذَبِيْحِ

مِيْكَنِيْمِ وَ بَرُخِي اَنْسْتِ كِه تَا رَسِيْدَنْ مَا سَكِّ تَلْفِ كَرْدِه اِسْتِ

وَ حَقِّ سَبْحَانِه فَرْمُودِ كِه مَرْدَارِ حَرَامِ اِسْتِ حَكْمِ اِيْنَكِه چَكُوْنِه بَاشِدِ اَيْتِ اَمْدِ كِه يَسْئَلُوْنَكَ - اَز تُو مِيْپَرَسَنْدِ كِه اَز مَطَاعِمِ مَا ذَا اُحِلَّ لَهُمْ چِه چِيْزِي حَلَالِ كَرْدِه شُدِ بَرِ اِيْشَانِ قُلْ اُحِلَّ لَكُمْ ۞ الطَّيْبَاتِ ۞ بَكُو كِه حَلَالِ كَرْدِه شُدِ بَرِ شَمَا كُوشْتِهَائِي پَاكِيْزِه كِه بِنَامِ خُودَا ذَبِيْحِ كَرْدِه بَاشَنْدِ وَ مَا عَلَّمْتُمْ وَ دِيْكَرِ حَلَالِ سَتِ شَكَارِ اَنْچِه تَعْلِيْمِ دَادِه اِيْدِ مِنْ الْجَوَارِحِ - اَز شَكَارِ كَنْدِ كَانِ خُودِه اَز سَبْعِ چُونِ سَكِّ وَ يُوْزِ

و خواه از طيور چون چرخ و باز و جز آن مُكَلِّينَ در حالتی كه شما مؤدب و معلمید ایشانرا تُعَلِّمُونَهُنَّ می آموزانید جانوران شکاری را مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ از آنچه خدا شما را آموخته است از طریق تادیب و آن چنانست كه از پی شكار روند وقتی كه خداوند سر دهد ایشانرا و بخواندن او باز آیند و شکاری را نخورند و نگاه دارند ازو فَكُلُوا پس بخورید پاك و حلال مِمَّا أَمَسَّ كُنَّ عَلَيَكُم از ان چیزی كه جانوران شکاری نگاهداشته اند برای شما و نخورده اند و بعضی فقها در شكار مرغان شکاری اینکه شرط نه کرده اند چه تادیب طيور تا باین حد متعذرست وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ و یاد کنید نام خدا را بر آن چیز كه تعلیم داده اند در وقت ارسال او بجانب صید و گفته اند بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ.

اهد صدورنا باید گفت و بسم الله نیز كفايت است وَ اتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا در تناول آنچه حرام کرده است إِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ الْحِسَابِ بدرستیكه خدا زود حساب است و از حلال و حرام سؤال خواهد كرد.

صفحه : ۲۲۸

اليوم - امروز یعنی روز نزول اینکه آیت اَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ حلال کرده شد شما را ذبح بر نام خدا وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و طعام آنها كه ایشانرا كتاب داده اند یعنی يهود و نصاری از ذبائح و غیر آن حِلُّ لَكُمْ حلال است مر شما را وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ و طعام شما نیز حلال است ایشانرا در دین ایشان چه شما ذبح بنام خدا میکنید وَ الْمُحْصَنَاتِ و دیگر حلال ست بر شما زنان آزاد و پارسا من - الْمُؤْمِنَاتِ از آنها كه گرویده اند و

اینکه بر سیل اولویت است و اگر نه امه مومنه نیز حلال است و الْمُحَصِّنَات و دیگر حلال ست زنان پارسا مِنَ الدِّينِ - اوتوا الكتاب - از آنها که ایشان را کتاب داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما و محصنات نزد امام شافعی رح آزاداند پس امه کتابیه حرام باشد بمذهب او و نزد امام اعظم رح عفاف اند پس بقول او حرائر و اما از کتابیات مساوی باشند و همه را نکاح توان کرد إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ - چون بدهید ایشانرا أُجُورَهُنَّ - مهرهای ایشان مُحَصِّنِينَ - در حالتی که شما بران نکاح عفت و صلاح جوئید غَيْرَ مُسَافِحِينَ - نه مجاهر باشید بزنا وَلَا مَتَّحِدِي أَخْدَانٍ و نه فراگیرنده دوستان به پنهانی وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ و هر که کافر شود بآنچه ایمان بدان واجب باشد یا انکار شرائع اسلام کند از حلال و حرام فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ پس بدرستیکه باطل شد کردارهای او وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ و اوست در ان سرای مِنَ الْخَاسِرِينَ - از زیان کاران يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ چون خواهید که برخیزید بنماز و شما محدث باشید فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ پس بشوئید روهای خود را از منبت شعر راس تا منتهای ذقن در طول و میان هر دو شحمه گوش در عرض وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ و بشوئید دستهای خود را تا مرفقین و مرفق مفصل ذراع و عضدست وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ و مسح کنید سرهای خود را امام مالک رح نظر بر ظاهر آیت میفرماید که تمام سر را مسح باید کرد و نزد امام اعظم رح مسح ربع سر فرض است و امام شافعی میگوید آن مقدار

که اسم مسح بر وی اطلاق توان کرد کافی است وَ أَرْجُلَكُمْ وَ بَشُوئِید پاییهای خود را إِلَى الْكَعْبَینِ تا آن دو استخوان بیرون آمده از هر دو جانب قدم مفصلی که میان ساق و قدم است و کسر لام و ارجلکم بطریق جر جوارست و همچنانکه درو عذاب من رجز الیم و حفص بنصب خوانند عطف بر وجوهکم وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا و اگر باشید جنابت رسیده فَاطَّهَّرُوا پس غسل کنید وَ إِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید مَرَضِی بیماران و استعمال آب شما را مضر باشد.

صفحه : ۲۲۹

أَوْ عَلَى سَیْفَرٍ یا در سفر باشید أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِنْ -الغَائِطِ از خلا جای یعنی محدث باشد أَوْ لَمْ تَسْتُمْهُمُ النِّسَاءُ یا بسوده باشید زنان را بمباشرت فاحشه فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیاید آب را بعد از طلب یا میان آب و شما حائلی باشد از دشمن و سبع که از ان هلاک نفس متیقن باشد و یا آب در چاهی باشد و آلت استسقا یافته نشود یا میفروشند و شما قیمت آن ندارید فَتَيَمَّمُوا صَیْئِدًا طَیِّبًا پس قصد کنید بخاک پاک و یا هر چیز که پاک باشد از جنس زمین الا خاکستر فَامْسَحُوا بِمِیَاهِهَا پس مسح کنید بوجوهکم وَ أیدیکم رویهای و دستهای خود را مِنْهُ از ان خاک بدو ضربت یکی برای وجوه و یکی برای ایدی ما یُرِیدُ اللَّهُ نمیخواهد خدا در آنچه فرض کرد از غسل و وضو و تيمم لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ تا بر شما تنگی فراگیرد وَ لَكِنْ یُرِیدُ و

لیکن می‌خواهد خدا لِيُطَهِّرَكُمْ تا شما را پاک گرداند از احداث یا از گناه چه وضو کفارت ذنوب ست وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ ۝ و تا تمام گرداند نعمت خود را عَلَيكُمْ بر شما بآنکه رخصت می کند شما را در تیمم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما شکر گوئید بر نعمتهای او و صاحب بحر الحقائق فرمود که معنی اینکه آیت بزبان اهل اشارت اینست که چون برخیزید از خواب غفلت و متوجه شوید بنمازی که معراج شماسست و در رجوع بمقام قرب پس رویهای خود را که بدان توجه بدنیا کرده اید بشوید بآب توبه و استغفار و دستها را پاک سازید از تمسک بعلائق دارین و تعلق بما فی الکونین و مسح کنید سرهای خود را یعنی بذل کنید نفسهای خود را در راه حق

و پایها را از طین طینت بدو قیام بانانیت غسل دهید و اگر شما را جنابت رسیده است از التفات بغیر ما پس پاک سازید نفوس را از معاصی و دلها را از رؤیت طاعات و اسرار را از ملاحظه اغیار و ارواح را از آرامش بغیر ما و سر را از لوث وجود که هیچ آلودگی از ان کشیف تر نیست و جودک ذنب لا- یعلو له ذنب بیت ای به پندار وجود آلوده خود را پاک ساز کین طهارت سالک ره را نمازی میکند

وَ اذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدا را که انعام کرده عَلَيكُمْ بر شما باسلام و احکام و شرائع آن وَ مِيثَاقَهُ ۝ و یاد آورید پیمان او را الَّذِي وَاتَّقكُمْ بِهِ ۝ آنکه با شما پیمان بست بآن یعنی عهدی که خدا بسته است با شما

در روز الست یا میثاقی که در ليله العقبه با حضرت رسالت پناه عليه السلام بستید که بر سمع و طاعت بیعت کردید اِذْ قُلْتُمْ چون گفتید سَمِعْنَا وَآمَنَّا قول ترا و أَطَعْنَا و فرمانبردیم امر ترا و گفته اند مراد بیعت رضوان ست که در تحت شجره واقع شده در عام حدیبیه و ذکر اینکه هر دو بیعت بمحلش مذکور خواهد شد وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدا در فراموشی نعمت و شکستن پیمان او إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدا عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست.

بآنچه در سینهای مخفی باشد یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای زمره مومنان کُونُوا قَوَّامِينَ - باشید قیام کنندگان بحق لله - برای خدا شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ گواهان براستی و لَا يَجْرِمَنَّكُمْ و بران ندارد شما را یعنی نیار و شما را شَتَانٌ مَّقَوْمٍ دشمنی گروهی از مشرکان علی أَلَّا تَعْدِلُوا بر آن که

صفحه : ۲۳۰

اعْدِلُوا عدل کنید هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى که عدل نزدیک ترست به پرهیزگاری و چون عدل با کفار بمرتب تقوی اقرب ست قیاس باید کرد که عدل با مؤمنان در چه مقامی خواهد بود مثنوی

عدل کن زان که در ولایت دل در پیغمبری زند عادل عدل

مشاطه البیت ملک آرای دین و دولت ز عدل ماند بجای

وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدا در ظلم و ستمکاری إِنَّ اللَّهَ - خَبِيرٌ بدرستیکه خدا داناست بِمَا تَعْمَلُونَ - بآنچه میکنید از ظلم و عدل وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده کرده است خدا آنکه انرا که ایمان آورده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهایی ستوده کرده اند وعده انیست لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مرایشانرا است آمرزش گناه وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ و مزدی بزرگ از فضل اله و الَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه

کافر شدند وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ تَكْذِيبُ كَرْدَنَد بآیتهای ما یعنی قرآن را أَوْلَئِكَ - أصحاب الجحیم - آن گروه اصحاب دوزخ اند یعنی مجاوران آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام در غزوه غطفان بحرب جمعی از محارب بنی ثعلبه توجه نمود و ایشان خیر یافته با مهتر خود که در عثور یا غورث نام داشت بکوه ها متحصن شدند و لشکر اسلام را میدیدند در وقتی که باران باریده بود و حضرت علیه السلام از لشکریان دورتر و پای درختی تکیه فرموده و جامهای تر بر درخت افکنده اعراب مشاهده کرده مهتر خود را گفتند دریاب که محمد تنها در پای آن درخت تکیه فرموده و یارانش از دورترند و درین مل بی مشقت بر دوست میتوان یافت غورث با شمشیری کشیده بیابد و گفت من یمنعک الیوم منی کیست که ترا حمایت کند و شر مرا امروز از تو کفایت کند حضرت فرمود که یمنعک ربی که الله ترا منع کند که مانع و کافی اوست فی الحال جبرئیل را فرمان رسید که دریاب حیب مرا جبرئیل دست بر سینه عورث زد چنانچه شمشیر از دست وی بیفتاد و سید عالم علیه السلام آنرا برداشته بر سر وی رفت و گفت من یمنعک منی آن مرد گفت لا - أحد یمنعک منی هیچکس ترا از من منع نتواند کرد پس کلمه شهادت گفت و بمیان قوم خود باز رفت و ایشان را با سلام دعوت کرد و اینکه آیت آمد یا أیُّهَا الَّذِینَ - آمَنُوا ای گروه گرویدگان اذْکُرُوا نِعْمَتَ - اللّهِ عَلَیْکُمْ یاد کنید نعمتهای خدا را که بشمار ارزانی فرموده إِذْ هُمْ - قَوْمٌ - چون قصد کردند قومی یعنی

غورث و تابعان او أَنْ يَسِيْطُوا إِلَيْكُمْ آنکه بگشایند بسوی شما أَيْدِيَهُمْ دستها خود فَكْفَ أَيْدِيَهُمْ پس خدا بازداشت دستهای ایشانرا عَنْكُمْ از شما و مضرت ایشان از شما بگردانید و بعضی بر اند که نزول آیت در قصه بنی نضیرست که قصداً آنحضرت کردند وقتی که بحصار ایشان رفته بود بجهت ویت عامریان و شرح اینکه قصه در سوره حشر خواهد آمد انشاء الله تعالی وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و ترسد از خدا از کفر اینکه نعمتها وَ عَلَى اللَّهِ وَ بر خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ - باید توکل کنند مومنان که رساننده خیر و رهاننده از شر اوست.

صفحه : ۲۳۱

وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ - پیمان بنی اسرائیل را در موافقت موسی و محاربه با جباران وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا دوازده مهتر هر یکی از سبطی تا تفتیش احوال قوم خود کنند یا پابندان وفای قوم خود شوند بدان پیمان و صورت اینکه قصه بر وجه اختصار چنانست که حق سبحانه وعده داده بود موسی ع را که ارض مقدسه یعنی ایلیا و اریحا یا همه ولایت شام به بنی اسرائیل ارزانی دارد و اینکه مواضع در آن وقت مساکن جباران بود و ایشان را عمالقه میگفتند مردمان بلند بالا - و توانا بودند از بقیه قوم عاد چون لشکر فرعون غرق شدند و مصر مر بنی اسرائیل را مستخلص شد فرمان الهی در رسید که بارض مقدسه روید که هزار دیه دارد و در هر دیهی هزار باغست و جهاد کنید با جباران پس موسی دوازده نقیب از

لشکر اختیار کرد که هر یکی کافل مهمات سبطی باشد و با قوم خود تا نزدیک اریحا رفتند و نقبا را به تجسس اخبار عمالقه فرستاده ایشان با یکی از جباران ملاقات کردند که او را عوج یا عاج بن عناق میگفتند و درازی قد او سه هزار و سی صد و سی و سه گز بود و سه هزار سال عمر داشت و باقی عادیان نیز قدمهای بلند داشتند و در تیسیر آورده که از هشت صد گز تا هشتاد گز بودند پس بساتین ایشانرا دیدند یک خوشه انگور آن مقدار بود که پنج کس نتوانستی برداشت و پنج نفر در یک نیمه پوست انار ایشان میگنجیدند نقبا اینکه حال دیده بازگشته بیکدیگر گفتند که بنی اسرائیل را از حال اینکه قوم خبر نتوان داد چه ممکن است که خوف بر ایشان مستولی شده و نافرمانی کرده بمصر بازگردند پس عهد کردند که اخبار ایشان را پنهان دارند و ایشانرا بر جنگ اینکه قوم ترغیب نمایند پس بلشکر گاه آمده موسی و هارون را از حقیقت حال خبر دادند و ده نقیب بدلی کرده با قوم خود صفت جباران بر وجهی که دیده بودند در میان آوردند و دو نقیب که یوشع بن نون بود از سبط یوسف و کالب بن یوقنا از سبط یهودا بر عهد و اقرار خود بایستادند و دغدغه در میان بنی اسرائیل افتاد و اضطراب در ایشان پدید آمد که ما باین جباران چگونه جنگ کنیم وَ قَالَ -اللَّهُ- ۞ وَ كَفَتِ خَدَايَ تَعَالَى إِنِّي مَعَكُمْ بِدَرَسْتِيكِهِ مَن بَشَمَامَ بِنَصْرَتِ دَادَن شَمَا بِرِ دَشْمَنَانِ وَ دِيْغَرِ كَفَتِ لَيْنَ اَقَمْتُمْ ۞ الصَّلَاةَ

بخدای که اگر برپا دارید نماز را بشرائط آن و آتیتُم الزَّكَاةَ و بدهید زکوه را بارباب استحقاق و آمَنْتُم بِرُسُلِي و تصدیق کنید پیغمبران مرا و عَزَّرْتُمُوهُمْ و تقویت کنید ایشانرا و تعظیم امر ایشان بجا آرید چه امر ایشان امر خداست و التعظیم لامر الله واجب و أَقْرَضْتُمُ الله - و قرض دهید خدا را یعنی نفقه کنید در راه او قرضاً حَسَبَ نَأْفِقَهُ دادنی نیکو لَمَّا كَفَرْنَا عَنْكُمْ هر آئینه درگذرانم از شما سَيِّئَاتِكُمْ گناهان شما را و لَدْخَلْنَكُمْ و در آرم شما را جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ - پس هر که کافر شود بعد ازین شرط مؤکد مِنْكُمْ از شما فَقَدْ ضَلَّ پس هر آئینه گم کرده است سِوَاءَ السَّبِيلِ راه راست را، بنی اسرائیل بدین عهد وفا نکردند و حق سبحانه فرمود که.

صفحه : ۲۳۲

فَبِمَا نَقَضْتُمْ بِشَكْسْتِنِ اِيْشَانِ مِيثَاقَهُمْ پیمان خود را لَعَنَّاكُمْ برانیدیم ایشانرا از رحمت خود یا مسخ گردانیدیم یا خواری جزیه بر ایشان وضع کردیم و جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ و گردانیدیم دلهای ایشان را قَاسِيَةً سخت بمثابه که متأثر نشوند از مشاهده آیات و استماع تخویفات يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ - عَنْ مَوَاضِعِهِ می گردانند سخنان توریت را یا نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام را از جایگاه آن یعنی صفت دیگری را بجای صفت پیغمبر ص وضع می کنند یا کلمات توریت را مؤول میسازند بتاویلات فاسده و نَسُوا حَظًّا و ترک کردند بهره تمام را مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ از آنچه پند داده شده بودند بدان در توریت از متابعت پیغمبر آخر الزمان و

لا- تَزَالُ تَطَّلِعُ ۞ و همیشه هستی تو که مطلع شوی عَلٰی خَائِنَةٍ مِنْهُمْ ۞ بر خیانتی از جهودان اِلَّا قَلِيْلًا مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که خیانت نمی کنند چون اِبْنِ سَلَامٍ و اصحاب رض او فَاعْفُ عَنْهُمْ ۞ پس عفو کن و درگذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند وَ اصْفَحْ و رو بگردان از ایذای ایشان اگر التزام جزیه نمایند و گفته اند مطلق عفو و صفح بآیه السَّيْفِ منسوخ است اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ۞ بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکوکاران را وَ مِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْا و از آنانکه گفته اند اِنَّا نَصَارِيْ ۞ بدرستیکه ما ترسایانیم خود را بخود نصرانی گفتند یا نسبت میدارند بدیه نصران یا ناصره که حضرت عیسی علیه السلام در آن وقت می بود و یا آنکه می گفتند نحن انصار الله و بر هر تقدیر اَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ گرفتیم پیمان از ایشان چنانچه از جهودان گرفته بودیم فَانْسُوا حَظًّا ۞ پس ایشان نیز ترک کردند بهره تمام را مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ ۞ از آنچه پند داده شده بودند در انجیل از پیروی فارقلیط که احمد مرسل صلی الله علیه و آله و سلم ست فَأَعْرَبْنَا ۞ پس برانگیختیم بشومی پیمان شکنی بِيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ ۞ میان ترسایان دشمنی ظاهر وَ الْبُغْضَاءَ و بغضی نهان در دل اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۞ تا روز رستخیز و آن چنان است که نصاری سه فرقه شدند همه دشمن یکدیگر و بعضی از مفسران بر آنند که دشمنی انگیختیم میان جهود و ایشان وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ ۞ و زود باشد که بیاگاهد و خبر دهد ایشانرا خدا بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ۞ به آنچه ایشان می کنند و آن خیر دادن بجز او مکافات خواهد بود.

يا أَهْلَ الْكِتَابِ اِیْ جَهُودان و ترسایان قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بَدْرَسْتِيكِهِ آمَد بَشْمَا فَرَسْتَادِهِ مَا يُبَيِّنُ لَكُمْ رُوشَن مِيْگَرْدَانَد بَرای شَمَا كَثِيْرًا بَسِيْاری مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ- از آنچه هسْتید كه آنرا پنهان مِیدارید مِنْ الْكِتَابِ اِز تُوْریت چُون نَعْت مَحْمَد مِصْطَفی ص و آیه رَجْم و از انجیل چُون بشارت عیسی به احمد ص وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيْرٍ و درمیگذرد از بسیار مخفیات شما و خبر نمیدهد بآنچه هیچ مهم دنیا وابسته بآن نیست نقل است كه یهودی بآنحضرت ص گفت كه کدام است آن كثیر كه ازو عفو كردی حضرت ازو اعراض كرد دوم و سوم نوبت مبالغه كرد و حضرت روی ازو میگردانید و قصد یهودی آن بود كه مناقضه از وی ظاهر شود بترك عفو چُون در جواب خود سه كرت جز از اعراض چیزی ندید و مشاهده نكرد بصدق آنحضرت ص متیقن شده فی الحال ایمان آورد قَدْ جَاءَكُمْ مِنْ اللّٰهِ بَدْرَسْتِيكِهِ آمَد بَشْمَا اِز نَزْدِيكٍ خُدا نُورٌ رُوشَنائی كه دفع كننده ظلمت ضلالت است وَ كِتَابٌ مُّبِيْنٌ و كتابی رُوشَن كننده و بخود رُوشَن گفته اند نور حضرت رسالت پناه ص است و كتاب مبين قرآن است و در بحر الحقائق آورده كه وجه تسمیه آنحضرت ص بنور آنست كه اوّل چیزی كه حق سبحانه و تعالی بنور كرم از ظلمت كده عدم بیرون آورده نور وی بود صلی اللّٰه علیه و سلّم كه اوّل ما خلق اللّٰه نوری بعد از ان عالم را برای ظهور نور و نور ظهور او موجود گردانید و در نقد النصوص فی شرح الفصوص مذکور است كه اصل منشا و معاد جمله خلائق حضرت حقیقه الحقایق ست

و آن حقیقت محمدی و نور احمدی ص است که صورت حضرت واحدی احدی است جامع جمله کمالات الهی و کیانی و واضح میزان همه مراتب اعتدالات ملکی و حیوانی و انسانی آنحضرت ص است عالم و عالمیان صور و اجزای تفصیل او و آدم و آدمیان مسخر برای تکمیل او و الیه الاشاره بقوله انا سید ولد آدم و بقوله آدم ع و من دونه تحت لوئی نظم

آنچه اوّل شد پدید از حبیب غیب بود نور جان او بی هیچ ریب

بعد ازان آن نور مطلق زد علم گشت عرش و کرسی و لوح و قلم

یک علم از نور پاکش عالم است یک علم ذریت ست و آدم ست

نور او چون اصل موجودات بود ذات او چون معطی هر ذات بود

واجب آمد دعوت هر دو جهانش دعوت ذرات پیدا و نهانش

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مِرَاحٍ مِي نَمَايِد خِدا بدين نور يا كتاب مَن اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ أَنرَا كِه پيروى خشنودى او مِي كند سُبُلِ السَّلَامِ بطلب راههاى سلامت از عذاب كِه آن راه حق است يا سبَلِ دارِ السَّلَامِ كِه طريق بهشت ست وَ يُخْرِجُهُمْ و بيرون مِي آرد ايشان را مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاريكى كفر يا شك يا جَهْلٍ إِلَى النُّورِ بروشنائى ايمان يا يقين يا علم بِإِذْنِهِ بارادت و توفيق خود وَ يَهْدِيهِمْ و راه مِي نَمَايِد ايشانرا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوى راه راست كِه نزديكترين راههاست بحق لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بَدَرَسْتِيكِه كافر شدند أَنانِكِه قَالُوا إِنَّ اللَّهَ - كَفْتَنِد بَدَرَسْتِيكِه اللَّهُ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ - او مَسِيحِ ست ع پسر مريم قائل بدين قول از فرق

نصاری یعقوبیه اند و بطلان قول ایشان بهمین که میگویند پسر مریم خدا است ظاهر است چه مادر اقدم است بر ولد پس ولد حادث باشد و حادث الوهیت را نشاید و دیگر آنکه مادر اکبرست و ولد اصغر و چه دورست که اصغر اله اکبر باشد قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ عَرْشِ رَبِّكَ إِنْ نَحْنُ كَاشِفُوكَ فَلْيَأْتِكُمْ بِآيَاتِنَا وَلْيَأْتِكُمْ بِسُورَةٍ مِثْلِ الْقُرْآنِ أَوْ يَنْزِلْ عَلَيْكُمْ حُطَّةٌ فَلْيَكْفُرُوا إِنَّا أَعْلَمُ الْظَالِمِينَ

صفحه : ۲۳۴

مِنْ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ - آنکه هلاک کند عیسی ع پسر مریم را و اُمّه و مادر او را و مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و آنها را که بروی زمین اند همه یعنی مسیح و ماورا و مقهوراند و قابل فنا چون سایر ممکنات و چنین کس خدائی را نشاید و لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَرِئَاتٍ خدایست پادشاهی آسمانها و زمین ها و ما بَيْنَهُمَا و آنچه در میان ایشان است يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند آنچه میخواهد قادر علی الاطلاق اوست بی اصلی و بی ماده می آفریند چون آسمان و زمین و خلق میکند از ماده و اصلی چنانچه ما بینهما و انشا می کند از اصلی که جنس نیست چون آدم ع از خاک و از اصلی که جنس ست چون ولد از والدین یا از مرد بی زن چون حوا از آدم ع یا از زنی بی مرد چون عیسی ع از مریم و اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدا بر همه چیزها تواناست

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى وَكُنَّا بَشَرًا مِثْلَ بَشَرِهِمْ قُلْ لِمَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَشْجَارًا تَحْسَبُونَ

او ما را چون پدرست در مهربانی و رافت و ما او را چون پسر در قرب و منزلت ابراهیم نخعی رح فرموده که در توریت ایشان خطاب کرده یا ابناء احباری ایشان خواندند که یا ابناء ابکاری و در کلمات انجیل هست که میروم الی ربی و ربکم ایشان چنین خواندند الی ابی و ایکم و أَحِبَّاءُهُمْ و دیگر گفتند که ما دوستان خدائیم قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ چرا عذاب میکند شما را بِذُنُوبِكُمْ بگناهان شما و آن عذاب در دنیا بقتل و اسرست و در آخرت بسخن ایشان در دوزخ ایام معدودات پس اگر پسران خدای تعالی می بودید شما را عذاب نمی کرد زیرا که پدر رنج پسر نمیخواهد و دوست نیز عذاب دوست را روا نمیدارد پس شما نه پسراید و نه دوست بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ شما آفریدگانید مِمَّنْ خَلَقَ از آنها که خدا آفریده است همچون سائر بنی آدم بر بدی و نیکی پاداش خواهید یافت يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ می آمرزد خدا هر کرا میخواهد و آنها اهل ایمان اند وَ يُعَذِّبُ مِمَّنْ يَشَاءُ و عذاب میکند هر کرا می خواهد و آنها مشرکانند وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ و مر خداست پادشاهی آسمانها و زمینها و حکم فرمودن در ان و درین وَ مَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان اینها باشد وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ و سوی اوست بازگشت همه.

صفحه : ۲۳۵

يا أَهْلَ الْكِتَابِ اِی یهود و نصاری قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بَدْرَسْتِيكِهِ آمَد بَشْمَا فَرَسْتَادِه مَا يُبَيِّنُ لَكُمْ رُوشَن مِيكَرْدَانَد بَرَاي شَمَا رَاه حَق رَا عَلَي فَتْرَه مِّنَ الرَّسُلِ بِر انقطاع از وحی و فتور از ارسال رسل أَنْ

تَقُولُوا تَا نگوئید شما که ما جَاءَنَا نیامد بما مِنْ بَشِيرٍ از مژده دهنده وَ لَا نَذِيرٍ وَ نه بیم کننده فَقَدْ جَاءَكُمْ پس تحقیق آمد بشما بَشِيرٍ بشارت دهنده مومنان بکرامت وَ نَذِيرٍ وَ ترساننده کافران بعذاب قیامت وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ خدا بر همه چیز قادر است اگر خواهد رسولان را پی در پی فرستد چنانچه در مدت هزار و هفصد سال که میان موسی ع و عیسی ع بوده هزار پیغمبر ع فرستاد و اگر خواهد فترت و انقطاع را بارسال رسل راه دهد چنانچه در مدت ششصد سال که میان عیسی ع و محمد ص بود چهار پیغمبر فرستاده سه از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان عرب و درین آیت منت می نهد بر بندگان که در وقتی که آثار وحی مندرس و اخبار رسالت منقطع بود من بشما پیغمبری ص بشیر و نذیر فرستادم بیت

تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان عالم ز رای روشن او نور حق گرفت

وَ إِذْ قَالَ -مُوسَى وَ یاد کن ای محمّد ص چون گفت موسی ع لِقَوْمِهِ مَر قَوْمِ خود را که بنی اسرائیل بودند یا قَوْمِ اذْکُرُوا ای گروه من یا کنید نِعْمَتِ -اللَّهُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِ خدا را که فایض است بر شما إِذْ جَعَلِ -فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ چون گردانید در میان شما بعضی پیغمبران تا شما را راه نمایند و در هیچ امت آن مقدر نبی مبعوث نبوده که در بنی اسرائیل بود وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ گردانید شما را پادشاهان یعنی مملوک فرعونیان بودید و حالا مالک نفس خودید و یا منازل شما وسیع است و در آن

آب جاری است چون منازل ملوک و آتاکم و بداد شما را از من و سلوی و سایه ابر و شکافتن بحر ما لم یؤت اَحِیداً آنچه نداد کسی را من - العالمین - از عالمیان زمان شما یا قوم ای گروه من ادخلوا الأرض - المقدَّسه در آید بزمین پاک کرده شده که ولایت شام ست یا طور و حوالی آن یا فلسطین و بعضی از اردن ست و اصح آن است که اریحا و ایلیا که حالا زمین بیت المقدس ست الَّتِی کَتَبَ - الله - لکم آن زمینی که خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ که مساکن شما باشد بشرط جهاد با جابره و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند به سخن نقبای خود می گفتند اگر ما را امر کرده باشد بمصر باز میگردیم موسی ع گفت و لا ترتدوا علی ادبارکم و باز مگردید بهمان راه که آمده اید فتنقلبوا خاصترین - پس اگر چنین کنید و باز گردید زیان زدگان باشید در دنیا از ثواب جهاد و در آخرت از لقای رب العباد.

صفحه : ۲۳۶

قالوا یا موسی ایشان گفتند ای موسی ع ان فیها بدرستیکه در ارض مقدسه قوماً جبارین - گروهی اند متغلب و باقوت و شوکت که مقاومت با ایشان میسر نیست و انا لن ندخلها و ما در نمی آئیم بدان زمین جهت جنگ حتی یخزجوا منها تا وقتی که بیرون آیند ایشان از آنجا فان یخزجوا منها پس اگر بیرون آیند ایشان از آنجا بی جنگ و ولایت را تسلیم ما کنند فاننا داخلون - پس ما در آیند گانیم در ان قال - رجلان - من - اللدین - یخافون - گفتند دو مرد از آنانکه ترسیدند از خدا انعم - الله - علیهما انعام کرد

خدا بر ایشان به ایمان و ثبات بر عهد و پیمان و ایشان یوشع و کالب بودند که با بنی اسرائیل گفتند ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ - در آیند بر جباران از باب قریه ایشان ناگهان و ایشان را در راه گذر تنگ گیرید و بصحرا رها نکنید فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُمْ پس چون در آید از آن در بدین وجه که گفته شد فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ - پس بدرستیکه شما غالبانید زیرا که ایشان جسمی چندانند بیدل و تناوراند بی حاصل اینکه سخن بالهام الهی دانسته بودند یا باخبار موسی ع وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا و بر خدا توکل کنید درین حرب إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - اگر هستید باوردارندگان مر وعده حق را قَالُوا یا مُوسَى گفتند ای موسی ع إِنْ لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا بدرستیکه ما هرگز نمی آئیم بدین ولایت ما دَامُوا فِيهَا مادامی که ایشان درین موضع اند و تو دو کس را تصدیق می کنی و سخن ده کس را باور نمی داری فَادْهَبْ أَنْتَ - پس برو تو وَ رَبُّكَ - و پروردگار تو فَقَاتِلَا پس جنگ کنید إِنْ هَاهُنَا قَاعِدُونَ - بدرستیکه ما اینجا نشسته ایم درین سخن خوار داشت کردند بخدا و رسول، گفته اند مراد از رب هارون بوده و رب بمعنی سیدست پس هارون ع را که ازو بزرگتر بود سید گفتند و کلمه فقَاتِلَا - مؤید اینکه قول است قال رَبِّ - گفت موسی ع ای پروردگار من إِنْ لَأَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي من مالک نیستم مگر نفس خود را وَ أَخِي و برادر خود را فَافْرُقْ بَيْنَنَا پس جدائی کن میان ما وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ - و میان اینکه گروه بیرون رفتگان از دائره فرمان.

صفحه : ۲۳۷

قال - گفت خدا فَإِنَّهَا پس

بدرستیکه ارض مقدسه مُحَرَّمَةٌ حرام است عَلَیْهِمْ بر ایشان یعنی نه در آیند و نه مالک شوند بدان بسبب شامت نافرمانی اُرْبَعین - سَنَهٗ چهل سال یَتِیْهُونَ - فِی الْأَرْضِ - سرگردان و متحیر میروند در زمین تیه که شش فرسخ ست از شهر مصر پس قوم موسی چهل سال در ان زمین سرگردان بودند هر صباح عزیمت سفر کردند و تا شام راه رفتندی و شب همانجا بودندی که بامداد از آنجا رحلت کرده بودند و قولی آنست که بعد از چهل سال موسی ع با بعضی از بنی اسرائیل که مانده بودند برفت و اریحا را بگشاد و مدتی آنجا بود و اصح آنست که موسی و هارون در تیه وفات کردند و اغلب اهل تیه مردند و اولاد ایشان جوانان توانا رسیدند و خدای تعالی یوشع را پیغمبری داد و ایشان بدو بیعت کردند و یوشع برفت و ولایت ایلیا و اریحا بگرفت و بنیاد جباران برانداخت در اخبار آمد که چون موسی بر قوم خود دعا گفت و حکم شد که چهل سال سرگردان باشند موسی از ان پیشیمان شد و حق سبحانه و تعالی با وی خطاب کرد که چون حکم کردیم بتحیر و سرگشتگی ایشان فَلَا تَأْسَ - پس تو اندوهناک مباش عَلَی الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ - بر گروه فاسقان و در تبیان گفته که خطاب با حضرت پیغمبرست ص میفرماید که قوم موسی مدتی سرگشته بودند تو بر ایشان اندوه مخور که بسبب نافرمانی و فسق سزاوار نفرین موسی شدند وَ اتلْ عَلَیْهِمْ و بخوان بر اهل کتاب نَبَأَ ابْنِی آدَمَ - خبر دو پسر آدم را که از صلب او بودند قَابِیل و هَابِیل بِالْحَقِّ - خواندنی بدرستی

و راستی و خیر ایشان بر سبیل اجمال آنست که حوا رض بهر بطنی دختری و پسری می آوردی چون بزرگ میشدند آدم جاریه یک بطن را به غلام دیگر میداد و آنکه با قابیل زاده بود اقلیما نام داشت و در غایت حسن بود و توام هاییل را لیوذا می گفتند و او چندان جمالی نداشت چون برسیدند آدم ع لیوذا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را به هاییل قابیل ازین حکم ابا نموده گفت خواهر من اجمل ست و با من در رحم بوده او بمن اولی است آدم گفت که حکم خدا بر اینکه وجه صدور یافته مرا درین چه اختیار قابیل مسلم نداشت و گفت تو هاییل را پیش از من دوست میداری لا جرم آنکه خوبروی ترست بدو میدهی آدم ع فرمود که اگر سخن مرا باور نمی کنی هر یک از شما قربانی کنید بآنچه میتوانید قربانی هر کرا مقبول گردد اقلیما از آن او باشد حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد إِذْ قَرَّبَا چون قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان قُرْبَانًا تقرب جستنی بقربانی خود هاییل گوسفنددار بود بره فربه که بغایت دوست میداشت بیاورد و سر کوهی نهاد و نیت کرد که اگر قربانی من قبول نه گردد ترک اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف و کم دانه بیاورد و در همان موضع بنهاد و با خود گفت که اگر اینکه قربانی من قبول شود فبها و اگر نه من دست از خواهر خود باز ندارم فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا پس قبول کرده شد قربانی یکی از ایشان که هاییل بود بدان نوع که آتش سفید

بی دود از آسمان فرود آمده گوسفند را بخورد و لَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخِرِ و مقبول نشد از دیگری که قایل بود و آتش از قربانی او درگذشت و بخوردن او ملتفت نه گشت قایل را آتش خشم باشتعال درآمده دود حسد دیده بصیرت او را تیره کرد قال - گفت مر هابیل را لَأَقْتُلَنَّكَ - بخدا که ترا بکشم برای آنکه قربانی تو مقبول شد و از آن من مردود قال - گفت هابیل إِنَّمَا يُتَقَبَلُ مِنَ اللَّهِ جَزِينِ نیست که قبول میکند خدا مِنَ الْمُتَّقِينَ - از پرهیزگاران که در قربانی نیت خود را خالص ساخته اند لَئِنْ بَسَّطْتَ - اگر بگشائی و دراز کنی إِلَيَّ يَدَكَ - بسوی من دست خود را لَتَقْتُلَنِي تا مرا بکشی مَا أَنَا بِبَاسٍ مِنْ بَارِي نِسْتَمِ درازکننده یَدِي - إِلَيْكَ - دست خود را بسوی تو لَأَقْتُلَنَّكَ - تا ترا بکشم إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ - بدرستی که من میترسم از خدای رَبِّ الْعَالَمِينَ - که پروردگار عالمیان است با آنکه هابیل از قایل قوی تر و با شوکت تر بود اما تسلیم شد مر قتل را از ترس خدا پس گفت.

صفحه : ۲۳۸

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي مِنْ مِيخَواهم آنکه باز گردی تو بعقوبت گناه در قتل من وَإِثْمِكَ - و پاداش گناه تو که آن سبب رد قربانی بوده و اینکه اراده از هابیل موافق حکم خدا بود فَتَكُونُ - پس تو باشی بسبب اینکه دو گناه مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ از ملازمان دوزخ وَ ذَلِكُمْ - جزاء الظالمين - و این ست پاداش ستمکاران که قتل بناحق کنند فَطَوَّعَتْ لَهُ - پس آسان کرد بر قایل و یاری داد مر او را نَفْسُهُ - نفس او قتل - أَخِيهِ - در کشتن برادر او و ندانست که او را چون

بکشد پس ابلیس بشکل بشری برو متمثل شده مرغی در دست گرفته پس سر آن مرغ را بر سنگ نهاد و سنگ دیگر بر وی زد تا کوفته شد و بمرد قایل نیز صبر کرد تا هابیل را در خواب یافت سر بر سنگی نهاده فَقَتَلَهُ پس بکشت او را بآنکه سنگی بر سر وی زد و مغزش پریشان ساخت فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ پس گشت از زیان زدگان در دنیا بآنکه بقیه عمر در دنیا مطرود و مردود بود و در آخرت خود ظاهر است که نصف عذاب اهل دوزخ تنها او را خواهد بود چنانچه امام ثعلبی در تفسیر خود آورده پس قایل ندانست که با وی چه باید کرد او را در جامه پیچیده چهل روز او را بر پشت گرفته هر طرف میرفت و ابن عباس رح فرمود که یک سال میکشید تا گنده شد و بوی گرفت و سباع و طیور بر قایل غلبه کردند که هر وقت بیفکند بخورند و بسیار تنگ آمد فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا پس برانگیخت خدای تعالی زاغی را يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ میکارید زمین را بمنقار و هر دو پای خود تا حفره پیدا کرد لِئَرِيَهُ و اینکه عمل بسبب آن بود تا بنماید قایل را كَيْفَ يُوَارِي چگونه پوشد سَوَاءَ أَحِيهِ برادر خود را آورده اند که زاغ حفره کرد در خاک و زاغی مرده بیاورد و در آن حفره بنهاد و خاک بران میپاشید تا پوشیده گشت قال - يا وَيْلَتِي گفت قایل که وای بر من أَعْجَزْتُ مَنْ أَنْ أَكُونَ - آیا عاجز شدم از آنکه باشم مثل - هَذَا الْغُرَابِ مانند اینکه زاغ درین عمل فُؤَارِي - سَوَاءَ أَحِي

پس پیوشم تن برادر خود را آنکه قاییل بهمین طریق هاییل را در خاک کرد فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ پس گشت از جمله پشیمان شدگان بر آنکه یک سال او را می کشید و گویند ندامت او بر آن بود که مادر و پدر ازو تبراً کردند و تمام جدا و سیاه شده و ندای شنید که کن خائفا ابدا بعد ازین قاییل هرکرا میدید میترسید که ناگاه او را بکشد و آخر بدست پسری نابینا از ال خود کشته شد.

صفحه : ۲۳۹

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ - به سبب اینکه قتل کَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ - نوشتیم و حکم کردیم بر بنی اسرائیل أَنَّهُ مَن قَتَلَ - آنکه هر کس به کشد نَفْسًا كَسَىٰ را بِغَيْرِ نَفْسٍ بِي آنکه او کسی را کشته باشد و برو قصاص لازم شده أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ - و بی آنکه او فسادی کرده باشد در زمین یعنی قطع طریق یا ردّت یا زنا بشرط احصان فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ - جَمِيعًا پس همچنان باشد که همه مردمان را کشته باشد از ان حیثیت که هتک حرمت دماء کرده و مردم را دلیر ساخته یا آنکه قتل واحد و جمع یکی هست در استجلاب غضب الهی وَ مَنْ أَحْيَاهَا و هر که سبب بقای حیات کسی شود بعفو از قصاص یا منع از قتل یا رهانیدن از مهالک فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ - جَمِيعًا پس همچنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد مقصود ازین کلام ترهیب ست از تعرض بقتل و ترغیب در حمایت نفوس وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ و هر آئینه که آمدند بسوی بنی اسرائیل رُسُلُنَا فرستادگان ما بِالْبَيِّنَاتِ -

با معجزهای روشن و آیت‌های واضح **ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ** پس بدرستی که بسیاری از ایشان **بَعَدَ ذَٰلِكَ** - بعد از ارسال رسل و انزال آیات **فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ** - در زمین هر آینه اسراف کنندگان بودند یعنی متجاوزان از حد اعتدال یا مسرفان در قتل یا در گذشتگان از حدود اوامر و نواهی آورده اند که در سال ششم از هجرت جماعتی از قبیله عرینه بخدمت حضرت رسالت پناه ص آمدند و بشرف اسلام معزز گشته ملازمت جناب نبوت مآب اختیار کردند هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافقت نداشت بیمار شدند و صورت حال ایشان بعرض حضرت رسالت ص رسید حضرت ایشان را بمیان شتران شیردار که نزدیک جبل العیر بوده فرستاد روزی چند در آن موضع بسر برده شیر و بول شتران می آشامیدند تا مرض ایشان بصحت مبدل شد صباحی اتفاق کرده پانزده شتر خاصه آن حضرت را رانده رو بقبیله خود نهادند یسار رض که مولای رسول بود با چند نفر از عقب ایشان رفت و بر ایشان رسیده مقاتله کردند و به آخر یسار رض را گرفته دست و پای وی بریده خار در چشم و زبان او میزدند تا شهید شد و حضرت ع ازین حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد و او همه را گرفته دست بر گردن بسته نزد آن حضرت آورد حق سبحانه آیه فرستاد **إِنَّمَا جِزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مَا كَانَ لَمَنْ يَسْتَعِينُ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُمْ** - هر گاه کسی با دشمنان خدا و رسول او ص **وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ** و بشتابند در زمین فساداً از برای فساد که قطع طریق

و قتل و غارت است أَنْ يُقْتَلُوا آنکه بکشند ایشانرا اگر کسی را کشته باشند و مال نه برده أَوْ يُصَلَّبُوا یا بکشند و بر دار کشند اگر کشته باشند و مال برده أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ یا ببرند دستهای و پایهای ایشانرا مِنْ خِلَافٍ بِرِ خِلَافٍ یعنی دست راست و پای چپ اگر مال گرفته باشند و کسی را نکشته.

أَوْ يُنْفَوْا یا برانند ایشانرا مِنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی از شهر بشهری بدان حیثیت که در هیچ موضع قرار نتوانند گرفت اگر قتل و غارت نه کرده باشند اما تخویف نموده باشند و امام اعظم رح نفی را بر حبس فرود آورده تا ضرر او در شهری دیگر به مسلمانان نرسد پس حضرت رسالت پناه فرمود تا دست و پای ایشانرا قطع کردند و میل در چشم ایشان کشیدند آنگاه ایشانرا مصلوب ساختند ذَلِكْ - اینکه حدود که مذکور شد لَهُمْ مر ایشانرا خِزى «خواری و رسوائی است فِي الدُّنْيَا در دنیا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشانراست در آخرت عَذَابٌ عَظِيمٌ «عذابی بزرگ بجهت بزرگی گناه ایشان.

صفحه : ۲۴۰

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند از آنچه حق الله است مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا پیش از آن که شما قادر شوید عَلَيْهِمْ بر ایشان پس اگر محارب مشرکست و توبه کرد یعنی اسلام آورده خواه پیش از قدرت برو و خواه بعد از آن همه حدود که مذکور شد ازو ساقط گشت و بخون و مال او را مطالبه نتوان کرد و اگر از مسلمانان است که قبل از قدرت برو توبه کرد مالک بن انس رض میگوید که

حدود از وی می افتد و او را بچیزی نتوان گرفت مگر مال کسی بعینه نزد او یابند بخداوندش رد کنند و وارث مقتول نیز مطالبه دم نتوان کرد و قول امام شافعی رح آنست که قبل از قدرت بتوبه او حدود الله ازو ساقط شود نه حقوق ناس فاعلموا پس بدانید ان الله - آنکه خدا غفور آمرزنده گناهان ست بتوبه رحیم «مهربان ست بر تائبان یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - ای گروه مومنان بترسید از خدا وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ بَطِّلِيدُ بَدُو وَسِيلَهُ رَا يَعْنِي أَنَّهُ تَوْسَلُ تَوَانُ كَرْدُ دَرِ طَلْبِ قَرَبِ بِحَضْرَتِ اُو وَ كَلِمَةُ جَامِعَةٍ دَرِينِ بَابِ اَنَسْتِ كِه وَسِيلَهُ كَلِّي دَرِ تَقَرَّبِ بِحَضْرَتِ اَلِهِي مَلَاظَه اُوامر و نواهی است و در لطائف قشیری میگوید که وسیله تجرید اعمال است از ریا و تفرید احوال ست از عجب و تخلص انفاس از طلب حظوظ در کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان بفضائل است و از آن عالمان بدلائل و از ان عارفان بترك وسائل عابد معامله توسل جوید و عالم بمکاشفه راه رود و عارف بمعائنه نظر کند عابد فکر درین آیه کند که يَذْكُرُونَ - اَللّٰهُ - قِيَامًا وَ قُعُودًا عَالَمِ نَظَرِ دَرِينِ اَيْتِ دَارْدُ اُو وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ عَارِفِ اَزِينِ كَلِمَةُ دَرِ نَگَزَرْدِ كِه قَلِ اَللّٰهُ ثَمِ ذَرِهَمِ پِيرِ طَرِيْقَتِ شَيْخِ الْاِسْلَامِ خَوَاجِهِ عِبْدِ اَللّٰهِ اِنصاری قدس سره العزيز گفت که الهی وسیله بتو هم تویی اگر کسی ترا بطلب یافت من خود طلب از تو یافتم نظم

اینکه طلب ما بی طلب تو داده گنج احسان بر همه بگشاده

اینکه طلب در ما هم از ایجاد تست رستن از بیداد

یا رب داد تست اینکه قدر ارشاد تو بخشیده تا بدین بس عیب ما پوشیده قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان بدریهای خویش و جاهدوا فی سبیلہ و جهاد کنید در راه او باعدای ظاهر و باطن لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - شاید که شما رستگار شوید بسبب اینکه اعمال و در بحر الحقایق آورده که درین آیه فلاح را بچهار چیز باز بسته که بی آنها رستگاری حقیقی دست ندهد اول ایمان که اصابت نورست در بدو خلقت و بنده را از حجب ظلمات شرک خلاصی میدهد دوم تقوی که منبع اعمال شرعیه و منشاء اخلاق مرضیه است و سالک بدان از ظلمت معصیت نجات می یابد سوم ابتغاء وسیله و آن فناء ناسوتست در بقای لاهوت و عارف بسبب اینکه از تاریکی اوصاف هستی بیرون می آید چهارم جهاد و آن اضمحلال انانیت است و اثبات هویت و موحد درین مرتبه از تیرگی وجود باز رسته بنور شهود میرسد نظم چون جلوه کند نور شهود از تنق غیب از ظلمت هستی تو آثار نماند از چهره وحدت فگن پرده کثرت تا در نظرت اندک و بسیار نماند **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** بدرستیکه آنانکه کافر شدند به پرستش اصنام و ملائکه و عجل و غیر آن **لَوْ أَنَّ لَهُمْ** اگر باشد مرایشانرا **فِي الْأَرْضِ** جمیعاً همه آنچه در زمین ست از صنوف اموال و امتعه و مثله **مَعَهُ** و مانند آن همه به آنهمه یعنی اگر دوباره آنچه در زمین است از نقد و جنس از آن کافران باشد **لِيُفْتَدُوا** به تا آن را فدای نفس خود کننده **مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ** از عذاب روز رستخیز ما

تُقَبَّلُ مِنْهُمْ قبول کرده نشود از ایشان و همان عقوبت لازم ایشان باشد وَ لَّهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «و مر ایشانراست در آن روز عذابی دردناک».

صفحه : ۲۴۱

یُرِيدُونَ - میخواهند یعنی طمع میدارند یا قصد میکنند أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ آنکه بیرون آیند از آتش دوزخ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ -
منها و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش وَ لَّهُمْ عَذَابٌ مُّهِيمٌ «و مر ایشانراست عذابی دایم که زوال و انقطاع نیابد وَ السَّارِقُ
وَ السَّارِقَةُ و مرد دزد و زن دزد فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا پس ببرید دستهای راست ایشانرا چون اخذ نصاب کنند که ربع دینارست نزد
امام شافعی رح و ده درم نزد امام اعظم رح و سه درم نزد امام مالک رح و زیاده چند آنچه باشد از حرز یعنی جائیکه در آن
نگاه داشته باشد چون خانه و صندوق یا از کسیکه نگاه میدارد مثلا در راه یا در مسجد و پنهان بردارند جَزَاءً بِمَا كَسَبَ با خدا
پاداش میدهد ایشان را پاداش دادنی بآنچه کرده اند و آن ترک حرمت ست در مال مومن نَكَالًا مِنَ اللَّهِ و عقوبت میکند
ایشانرا عقوبتی صادر از حق تا پند او شود و بازدارد او را از رجوع بمثل آن عمل وَ اللَّهُ عَزِيزٌ وَ خَدَا غَالِبٌ است در حکم
حَكِيمٌ «دانا بحکمت آنچه بدان حکم میکند فَمَنْ تَابَ - پس هر که توبه کند مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ بعد از ستمکاری خود یعنی دزدی وَ
أَصْلَحَ - و بصلاح آرد کار خود را بآنکه تراضی خصم کند و عازم و جازم باشد بر آنکه باز بدزدی عود ننماید فَإِنَّ اللَّهَ - يَتُوبُ
عَلَيْهِ پس

بدرستیکه خدا توبه او قبول کند اما قطع ید ساقط نشود بر آن تائب **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ** بدرستیکه خدا آمرزگارست گناهان او را **رَحِيمٌ** مهربان ست برو که در محشر او را رسوا نه کند **أَلَمْ تَعْلَمَ** آیا ندانستی خطاب بحضرت ست و مراد امت اند یعنی دانستید **أَنَّ اللَّهَ** آنکه خدا له **مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** مر اوراست پادشاهی آسمانها و زمینها **يُعَذِّبُ** من یشاء عذاب میکند هر کرا میخواهد چنانچه سارق را **بِقَطْعِ يَدٍ** و **يَغْفِرُ** لمن یشاء و می آمرزد هر کرا میخواهد یعنی سارق را بعد از توبه **وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ** و خدا بر همه چیزها از مغفرت و تعذیب **قَدِيرٌ** تواناست.

صفحه : ۲۴۲

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده خطاب بآنحضرت ست که آنحضرت علیه السلام را بقلب یاد کرد و انبیاء دیگر را بنام مخاطب ساخته چنانچه **يَا آدَمُ** **أَنْبِئْهُمْ** یا نوح **أَهْبِطْ** یا ابراهیم **أَعْرِضْ** یا موسی **إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ** یا عیسی **ابن مَرِيَمَ** **أَأَنْتَ** **قُلْتَ** چون نوبت خطاب بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم رسید او را بصفتهای کمال خطاب کرد چنانچه **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ** **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ** **لَا يَحْزُنُكَ** **الَّذِينَ** ترا اندوهناک نگرداند کردار آن کسانی که از روی عناد **يُسَارِعُونَ** **فِي الْكُفْرِ** می شتابند و خود را می افکنند در کفر **مِنَ الَّذِينَ** **قَالُوا** از آنانکه گفتند **آمَنَّا** ایمان آوردیم ما و آن گفتن همین ست **بِأَفْوَاهِهِمْ** بزبانهای ایشان **وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ** و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقان اند و کردارهای ایشان آن بود که با کافران دوستی میکردند **وَمِنَ الَّذِينَ** **هَادُوا** و بعضی از ان کسانی که دین یهودیه دارند **سَمَاعُونَ** شنوندگان قول ترا **لِلْكَذِبِ** برای آنکه دروغ گویند بر

تو جهودان بعد از استماع کلام آنحضرت بیرون می رفتند و میگفتند از پیغمبر چنین شنیدیم و نشنیده بودند و آنها یهود مدینه بودند سَمَاعُونَ - لِقَوْمٍ آخِرِينَ - شنوندگان برای گروهی دیگر که لم یأتوک - نیامدند بمجلس تو مراد یهود خیبراند که یهود مدینه جاسوسی میکردند و اخبار به خیبر میفرستادند نزول آیت را سبب آن بود که زنی و مردی از اشراف اهل خیبر را بزنا بگرفتند و هر دو محصن بودند و حد ایشان بحکم توریت رجم بود یهود ملاحظه بزرگی ایشان کرده نخواستند که آن حد بر ایشان اجرا کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب اینکه مرد که به یثرب نزول کرده رجم نیست و بنی قریظه همسایه و حلیف اویند کسی بدیشان فرستند تا حد زانی محصن ازو بپرسند اگر گوید تازیانه زنند قول او را قبول کنید و اگر برجم فرماید سخن او را مشنوید پس جمعی از ایشان با زانین بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه در میان آوردند و اشراف یهود چون کعب و کنانه و مالک بمجلس حضرت رسالت پناه ص آمده از حد زانین محصنین پرسیدند حضرت فرمود که بحکم من رضا میدهد گفتند آری فی الحال جبرئیل ع بحکم رجم نازل شد حضرت فرمود که رجم میباید کرد ایشان ابا کردند و گفتند خدا در توریت فرموده که ایشانرا چهل تازیانه طلا - کرده بقبر زنند تا پشت سیاه گردد و روی سیاه کرده باز گونه بر دراز گوش نشانده گرد منازل بگردانند جبرائیل ع آن حضرت را خبر داد که دروغ میگویند و ابن صوریاء که اعلم ایشان است میدانند که حکم توریت رجم است نه جلد

حضرت فرمود که در میان مردم شما در فدک جوانی هست ساده روی و سفید پوست یک چشم که او را ابن صوریاء گویند گفتند آری دانایانتر همه اهل زمین ست بتوریت حضرت فرمود که در میان ما و شما در حکم توریت او حکم باشد گفتند آری بحکم او راضی میباشیم حضرت بحضور او امر فرمود بعد از چند روز او را حاضر کردند حضرت فرمود که انت ابن صوریاء گفت نعم حضرت رسالت پناه ص گفت میان من و اینها تو حکم باش که دانای یهودی ابن صوریاء قبول کرد و حضرت سوگند داد او را بدان خدائی که توریت را بر موسی نازل گردانید و دریا برای شما بشگافت و شما را از آل فرعون نجات داد و من و سلوی برای شما فرستاد که در کتاب شما حد زانی محصن رجم ست یا نی ابن صوریاء گفت که اگر نه ترس آن دارم که توریت مرا بسوزد اگر دروغ گویم یا تغیر دهم اعتراف نکردمی تو بگوی که خدای تو چه حکم کرد حضرت رسالت پناه فرمود که خدای من حکم چنان کرده که چون چهار گواه به زناى محصن و محصنه گواهی دهند رجم بر ایشان واجب شود ابن صوریاء گفت بخدای موسی ع که در توریت نیز همین حکم فرموده اما علماء ما ملاحظه جانب اشراف بنی اسرائیل نموده بر جلد و تحمیم قرار داده اند پس حضرت فرمود که تا هر دو را رجم کردند نزدیک در مسجد حق سبحانه از حال ایشان خبر داد يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ - تغیر میدهند کلمه ها را یعنی آیت رجم را مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ - بعد از

انکه خدا وضع کرد آنرا در موضع آن و بعوض آن جلد و تحمیم مینویسند يَقُولُونَ - میگویند یهود خیبرِ اِنْ اَوْتَيْتُمْ هَذَا اِگر دهند شما را اینکه حکم محرف یعنی محمّد ص بجلد حکم کند فَخُذُوهُ پس فراگیرید آنرا و قبول کنید وَ اِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ و اِگر اینکه حکم بشما نه دهند و برجم فرمایند.

صفحه : ۲۴۳

فَاحْذَرُوا پس حذر کنید از قبول آن وَ مَنْ يُرِدِ اللّٰهَ فِتْنَتَهُ و هر کرا خواهد خدای ضلالت یا فضاحت یا هلاکت او را فَلَنْ تَمْلِكَ - له پس بدست نتوانی آورد و مالک نتوانید شد برای او مِنْ - اللّٰهَ شَيْئًا از خدا چیزی را در دفع آن فتنه اَوْلِيْكَ - آن گروه الدّٰين - آنانند که در ازل لَمْ يُرِدِ اللّٰهَ نَخَاسْتِ خدا اَنْ يُطَهَّرَ آنکه پاک سازد از لوث کفر و انکار حق قُلُوْبُهُمْ دلهای ایشانرا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ - مر ایشانراست در دنیا رسوائی بآنکه جزیه دهند و از مؤمنان ترسند وَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشانراست در آن سرا عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابى بزرگ که خلودست در دوزخ سَمَاعُونَ - لِلْكَذِبِ ایشان شنوندگان سخنان اند برای دروغ بستن اَكَاوُن - لِلشَّحْتِ خورندگان حرام اند یعنی رشوت در حکم و تحریف کلام فَاِنْ جَاؤْكَ - پس اگر بیایند بمحاكمه نزد تو فَاحْكُم بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان ایشان اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ یا رو بگردان از ایشان حق سبحانه مخیر ساخت آنحضرت ص را درین آیت میان حکم و اعراض وَ اِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ و اگر رو بگردانی از ایشان و حکم نکنی فَلَنْ يَضُرُّوكَ - شَيْئًا پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی را وَ اِنْ حَكَمْتَ - و اگر

حکم کنی فاحکم بینههم بالقسطِ پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل إن الله بدرستیکه خدا یحب المقسطین - دوست
میدارد عدل کنندگان را در حکم و کیف - یحکمونک - و چگونه حکم میسازند ترا و عندهم التوراه و حال آنکه توریت نزد
ایشان است فیها حکم الله در ان حکم خدا هست برجم ثم یتولون - پس ایشان برمی گردند و اعراض میکنند من بعد ذلک -
از پس آنکه تو حکم کرده موافق کتاب ایشان و ما اولیک - بالمؤمنین - و نیستند اینکه گروه باوردارندگان کتاب خود را یا
حکم ترا.

صفحه : ۲۴۴

إنا أنزلنا التوراه بدرستیکه ما فرو فرستادیم توریت را فیها هدی درو راه نمودنی بحق و نور و روشنی که ظلمات شبهات را دفع
کند یحکم بها النبیین - حکم کرده اند بتوریت پیغمبران بنی اسرائیل الذین - أسلموا آنانکه انقیاد کرده اند حکم خدا را للذین -
هادوا برای آنها که متدین اند بدین یهودیه و الربانیون - و حکم کرده اند علمای ربانی و الأحبار و زاهدان ایشان نیز برای ایشان
بما استحفظوا من کتاب الله بسبب آنچه مأمور شده بودند بدان از محافظت توریت یعنی نگاهداشت آن از تحریف و تزییع و
کائوا علیه و بودند بر آن کتاب شهداء گواهان که بیان آن کنند براستی چون ابن صوریا فلا تخشوا الناس - پس مترسید از
مردمان در اجرای احکام حق بر مردمان و احشون و از من بترسید و در حکم مداهنه مکنید و لا تشتروا و مخورید شما ای بدل
مکنید بآیاتی باحکام من ثمناً قليلاً بهائی اندک را که رشوت مال بی اعتبار و جاه ناپایدار است و من لم یحکم و آنها که حکم
نکند بما

أَنْزَلَ اللَّهُ بِأَنْبِيَاءٍ خَلَقَ اللَّهُ فَرَسْتَادَ يَعْنِي يَهُودَ فَأَوْلِيَّكَ هُمْ الكَافِرُونَ - پس آن گروه ایشان کافراند وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ وَ نُوشْتِيمُ بَرِئِنِ اسْرَائِيلَ فِيهَا دَرِ تَوْرِيْتِ أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ - آنکه بکشند یک تن را بقصاص یک تن و بنی نضیر بخلاف حکم خدا عوض یک تن دو تن را می کشتند از بنی قریظه وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ دِیْگَرِ حَکْمِ کَرْدِیْمِ که چشمی به چشمی در بردن روشنائی نه در کندن وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ بِنِیِّ بَیْنِنِیِّ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ گِوِشَ بَگِوِشَ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ دَنْدَانِ بَدَنْدَانِ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ وَ جِرَاحَتِهَایِ که ذات قصاص باشد یعنی قصاص کنند در آن چیز که حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پا و دران چیز که مساوات نگاه نتوان داشت چون خراشش پوست و شکستن استخوان حکم بارش باید کرد فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ - پس هر که تصدق کند بقصاص یعنی عفو نماید فَهُوَ پس آن تصدق کَفَّارَةٌ لَهُ کَفَّارَةٌ باشد مر گناه متصدق را یا کفاره معفو عنه باشد بسقوط قصاص ازو و اجر عفوکننده بر خدا باشد وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ وَ أَنَهَا که حکم نکردند بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِأَنْبِیَآءٍ خَلَقَ اللَّهُ فَرَسْتَادَ مِنْزَلِ گِردَانِیْدَه وَ آن جَهِودَانِند که در عوض یک تن دو تن می کشتند فَأَوْلِیَّكَ - پس آن گروه هُم الظَّالِمُونَ - ایشان ظالمانند که وضع حق می کنند در غیر موضع آن.

صفحه : ۲۴۵

وَ قَفَّیْنَا وَ دَرِ آوَرْدِیْمِ مَا عَلَی آثَارِهِمْ بَعِیْسَیِّیْ ابْنِ مَرِّیْمَ - بر پی پیغمبران عیسی ابن مریم علیه السلام را مُصَیِّدًا در حالتی که باوردارنده بود لِمَا بَیْنَ - یدیه - مر آن چیز را که پیش ازو فرستاده

بودیم من - التَّوراهِ از کتاب تورات و آتیناه - الإنجیل - و دادیم او را انجیل فیهِ هُدی - درو راه نمودنی ست بتوحید و نُور و روشنی بطریق حق و مُصِدِّقاً و گردانیدیم انجیل را موافق در اصول دین لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوراهِ مر آن چیز را که پیش از او بود از تورات و هُدی - و گردانیدیم او را راه نمائی و مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِیْنَ - و پند دهنده مر پرهیزگاران را وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ وَ باید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمای وی بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ بِأَنْجِیْهِ خدا فرو فرستاده است درو مراد حکم است در وقتی که منسوخ نشده بود وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ وَ آنکه حکم نکرد بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِأَنْجِیْهِ خدا نازل گردانید چون ترسایان از احکام انجیل عدول نمودند فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ - پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم خدا یا از ایمان اگر انکار حکم کنند وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ - و فرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ - بدرستی و راستی مُصِدِّقاً در حالتی که او مطابق است لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْكِتَابِ - مر آن را که پیش از او بوده از جنس کتب منزله و مُهْمِناً عَلَيْهِ وَ نگاهبان است بر کتب که محافظت آن می کند از تغییر یعنی هر چه در آنها تغییر می دهند از وی راست می شود یا گواه است مر آن کتب را بَصَحْتِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان اهل کتاب بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِأَنْجِیْهِ خدا فرو فرستاد بر تو از رجم و تسویه در قصاص و اینکه آیت ناسخ حکم تخیرست که قبل ازین گذشت وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ از پی مرو

آرزوهای ایشانرا در حالتی که مائل باشی عَمَّا جَاءَكَ - مِنَ الْحَقِّ - از آن چیزی که بتو آمده است از حکم راست لِكُلِّ - جَعَلْنَا مِنْكُمْ مَرَّ هَرِّهِمْ رَا سَاخْتِمْ از شما شَرَعَهُ شَرِيعَتِي.

صفحه : ۲۴۶

وَ مِنْهَاجاً وَ رَاهِي رُوشَن شَرِيعَتِ آن ست که منصوص عليه باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شود بحديث پيغمبر صلي الله عليه و سلم وَ لَوْ شَاءَ اللهُ ، و اگر خواستی خدا لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً هر آئینه می ساخت شما را یک امت متفق بر یک مَلَّتْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ و ليکن می آزمايد شما را فِي مَا آتَاكُمْ در آنچه شما را داده است از شرائع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطيع از عاصی متميز شود فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس بشتابيد و پيشی گيريد بسوی خيرات که اتباع شريعت است إِلَى اللهِ بسوی خداست مَرَجِعُكُمْ جَمِيعاً باز گشت همه شما فَيُبَيِّنُكُمْ پس خبر خواهد کرد شما را در وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ - بآنچه هستيد که درو اختلاف می کنید از امور دين و شريعت وَ أَنْ أَحْكُمَ و ديگر فرستاديم بتو آنکه حکم کن بَيْنَهُمْ ميان اهل کتاب بِمَا أَنْزَلَ اللهُ بآنچه خدا فرو فرستاده بتو سبب نزول آيت آن بود که بعضی از احبار يهود با يکديگر از روی مکر و تزوير تدبير کردند که بيائيد تا برويم نزد محمّد مصطفی شايد که او را از راه ببريم و به شعبده و نيرنگ فریب دهيم پس بيامدند و گفتند ای محمّد ص دانسته که ما از اشراف قوم و دانايان ايشانيم و چون ما متابعت تو کنيم ارادل و افاضل يهود در تصديق ما بتو اقتدا کنند

اکنون میان ما و قوم ما در دماء انواع خصومتهاست و ترا حکم می سازیم اگر در قصاص چنان حکم کنی که رضای ماست دین ترا مسلم داریم حق سبحانه و تعالی رسول ص خود را خبر داد و از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرمود و گفت حکم کن بفرستاده خدا و لا- تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ و پیروی آرزوهای ایشان مکن و اَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ- و حذر کن از ایشان از آنکه ترا بگردانند عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ- از بعضی آنچه خدا بسوی تو فرستاده است فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از حکم منزل فاعلم أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ أَنْ يَصْرِفَهُمْ عَنْ أَنْ يُصِيبَهُمْ بَعْضَ ذُنُوبِهِمْ آنکه برساند بدیشان عقوبتهای بیرخی از گناهان ایشان در دنیا و باقی در عقبی وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ- بدرستیکه بسیاری از یهود فاسقاند بعد از نزول اینکه آیت جهودان گفتند لا نرضی بحکمک آیت آمد که أَفَحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ آيا حکم جاهلیت را یبغون- می طلبند در حدّ زنا و قصاص چون بحکم توریت و قرآن راضی نمی شوند وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ وَ كَيْسَتْ نَيْكُوتَرُ از خدا حُكْمًا از جهت حکم لِقَوْمٍ يُؤْفِقُونَ- برای قومی که تدبّر می کنند از روی یقین و میدانند که احسن احکام حکم اوست آورده اند که عباد بن صامت رض با ابن ابی- در مجلس حضرت رسالت پناه ص مخاصمه کردند عباد رض گفت مرا از طوایف. یهود دوستانند که در نوائب بمدد زن و مرد ایشان مستظهر توانم بود امروز بدوستی خدا و رسول از همه تبرا کردم و مرا دوستی خدا و رسول

بس است عبد الله بن ابی گفت که من از دوائر روزگار و حوادث لیل و نهار می ترسم و از مظاهرت و معاونت یهود که حلفاء من اند گزیر ندارم آیت آمد که.

صفحه : ۲۴۷

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای زمره گرویدگان لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ فرا مگیرید یهودان و ترسایان را بدوستی بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستانند مر برخی را بجهت موافقت ایشان در مخالفت شما وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ و هر که از شما ایشانرا دوست دارد و بمعاونت و موافقت ایشان میل کند فَإِنَّهُ مِنْهُمْ پس بدرستیکه او نیز از جمله ایشان باشد اینکه سخن غایت تهدید است در موالات یهود و نصاری إِنْ وَاللَّهِ - بدرستیکه خدا لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - راه نمی نماید گروه ستمکاران را که بدوستی دشمنان بر نفس خود ظلم می کنند فَتَرَى الَّذِينَ - پس تو می بینی آنانرا که فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ در دلهای ایشان بیماری نفاق است یعنی ابن ابی و اتباع او يُسَارِعُونَ فِيهِمْ می شتابند در دوستی یاری جهودان يَقُولُونَ - میگویند نخشی می ترسیم أَنْ تُصِيبَنَا از آنکه برسد ما را از گردش روزگار دَائِرَةٌ چیزی یعنی روزگار منقلب شود و اهل اسلام مغلوب و کفار غالب گردند حق سبحانه اینکه اندیشه ایشانرا باطل کرد و فرمود فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِي - پس شاید که خدا بیارد بِالْفَتْحِ فتح را برای رسول ص و یاران او مراد فتح مکه است با تسخیر منازل و مواضع یهود چون خیبر و تیماء و فدک أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ یا بفرستد فرمانی از نزدیک خود بقتل یهود و اجلای ایشان فَيُصِبْحُوا پس گردند منافقان عَلِيٍّ ما أَسْرُوا فِي

أَنْفُسِهِمْ بِرَآنِجِهٍ پنهان داشتند در نفسهای خود از موالات یهود یا شک در کار پیغمبر ص نادمین - پشیمان شدگان وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَوْنِند مومنان مر یکدیگر را هؤلَاءِ آیا اینکه گروه اند الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ أَنَانِكِهٍ سوگند میخورند بخدا جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ غلیظترین سوگندان خود إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ بدرستیکه ایشان با شما اند و امروز پرده ایشان دریده شد و معلوم گشت که دروغ میگفتند حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شد همه عملهای ایشان فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ - پس گشتند زیان زدگان بافتضاح در دنیا و فوات ثواب در آخرت.

صفحه : ۲۴۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ هر که برگردد از شما یعنی مرتد شود عَنْ دِينِهِ از دین خود اینکه آیت اخبار میکند از صورتی که در غیب بوده قبل از وقوع آن و آنچه آن بود که بعد از وفات حضرت رسالت پناه ص تمام عرب مرتد شدند الا اهل مکه و مدینه و عبد القیس از نجران و بعضی از دادن زکوه باز ایستادند و جمعی بر مسلمیه کذاب و طلیحه اسدی و سجاح کاهنه جمع شدند و بر نبوت ایشان اعتراف نمودند و خدای تعالی خبر داد که اگر کسی مرتد گردد، دین حق بی یار و مددگار نخواهد ماند فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد که بیارد خدا قومی را که يُحِبُّهُمْ او دوست میدارد ایشانرا وَ يُحِبُّونَهُ و ایشان دوست میدارند او را أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - متواضع و متذلل و مهربان باشند بر مومنان أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ - سخت دل و متغلب و بیرحم باشند بر کافران و اینکه قوم اهل یمن بودند یا پارسیان یا اشعریان که حضرت

ص بعد از نزول اینکه آیت روی بابی موسی اشعری رض کرد و گفت هم قوم هذا یا اشاره بمجاهدان روز قادسیه است که دو هزار مرد بودند از نخع و پنج هزار از بحیله و کنده و سه هزار از سائر قبائل عرب و در تیسیر آورده که ابن عباس و حسن بصری رض برانند که اینکه قوم ابا بکر رض صدیق ست و اصحاب او از مهاجر و انصار رض که با اهل ردّت جنگ کردند يُجَاهِدُونَ - صفت آن قوم میکنند و میگویند جهاد کنند فی سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا وَلَا يَخَافُونَ - و نترسند لَوْمَةً از ملامت هیچ ملامت کننده ذَلِكْ - فَضْلُ اللَّهِ اینکه صفتها که مذکور شد افزونی کرم اوست يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ عَطَاً مِثْلَهُ بِحَبَابٍ كَثِيرٍ - و میخاهد وَ اللَّهُ وَاسِعٌ - و خدا بسیار فضل کننده است بر خلق خود عَلِيمٌ - دانا بکسیکه استحقاق آن دارد علما را در باب يَحِبُّهُمْ و یحبونه سخن بسیارست و اهل شریعت میگویند محبت خدا با بنده ارادت توفیق و هدایت اوست در دنیا و عطای حسن ثواب و کرامت بیحساب در آخرت و محبت بنده با خدا ارادت طاعت اوست و اجتناب از معصیت او و نزد اهل طریقت محبت خدا با بنده آنست که او را بحضرت خود قریب و نزدیک گرداند و محبت بنده با حق آنکه برای او دل از غیر او خالص گرداند ارباب حقیقت برانند که محبت حق قدیم ست و محبت بنده حادث بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم پس بسوزد وصف محدث را گلیم هرگاه که صدمات سطوات محبت ذو الجلال از سرادق احتشام یحبهم وجود فانی

محب را در بوته اضمحلال اندازد دیگر باره بهبوب نفحات از چمن عنایت یحونه، رسیده آن فانی شده را بوصف بقا متصف سازد فان محبه العبد لله فناء الناسوتيه في ابقاء اللاهوتيه و محبه الله للعبد ابقاء اللاهوتيه في فناء الناسوتيه و در منازل السائرین پیر هراه خواجه عبد الله انصاری قدس سره فرموده که محبت در هدایت تلذذ است بعبادت و فراغت از فوات اسباب تفرقه در نهایت دوستی ذات از برای ذات و در حضرت احدیت بفنا بر رسم حدوث در عین ازلیت از سمنون محبت پرسیدند که محبت چیست گفت از محبت حق با بنده می پرسید یا از محبت بنده با حق گفتند از محبت حق با بنده فرمود درین ساعت با خضر علیه الصلوه و السلام بودم و نکته از محبت حق با بنده می گفتیم ملائکه ملکوت طاقت شنیدن آن نداشتند و هم از سمنون منقول است که در محبت سخن میگفت و مرغ روحش که طائر آشیانه منه بدأ و الیه یعود بود در هوای هویت طیران مینمود و مرغی از هوا فرود آمد و منقار بر زمین میزد تا از منقارش خون روان شد و آن مرغ در خاک و خون غلطان میبود تا از التهاب آتش محبت که افروخته نار الله الموقده التی بود پر و بالش بسوخت و جان بداد نظم بسکه مرغ سحری در غم گلزار بسوخت جگر لاله بران دل شده زار بسوخت حضرت شیخ طریقت قطب المحققین قدس سره در فتوحات مکی آورده که حق سبحانه آن مرغ را فهم سخنان شیخ سمنون داد تا حال محبت دریافته محکوم سلطان محبت گشت

و بجهت موعظه حاضران و تنبیه مدعیان آن صورت بظهور آمد صاحب لوا مع انار الله قلوبنا بلمعات وارداته فرموده که محبت میل جمیل حقیقی است بجمال خودش جمعا و تفصیلا و آن یا از مقام جمع بود بجمع و آن شهود جمال ذات ست در مرآت ذات بی توسط کائنات رباعی معشوق که کس سرّ جمالش نشناخت در ملک ازل لوای خوبی افراخت نی طاس سپهر بود و نی مهره مهر هم خود بخود اینکه نرد محبت میباخت و یا از جمع بتفصیل چنانکه آن ذات یگانه در مظاهر بیحد و کرانه مشاهده لمعات جمال خود میکند و مطالعه صفات کمال خود مینماید رباعی جانا که دم عشق زند با همه کس کس را ترسد بدامنش دست هوس مرآت شهود اوست در ذات وجود با صورت خود عشق همی بازد و بس یا از تفصیل به تفصیل چنانکه اکثر افراد انسانی عکس جمال مطلق را در مرایای تفصیل آثاری مشاهده می کنند و ایشان جمال مقید زایل را مقصود کلی دانند و بلذت وصال خورسند و بمحنت فراق دردمند گردد نظم ای حسن تو کرده جلوه ها در پرده صد عاشق و معشوق پدید آورده بر بوی تو لیلی دل مجنون برده و از شوق تو وامق غم عذرا خورده و یا از تفصیل بجمع چنانکه بعضی از خواص رخت فکرت از کارخانه افعال و آثار بیرون برده اند و خرق حجب و استار شیون و صفات که مبادی افعال و آثاراند کرده متعلق همم و قبله گاه تو جهات ایشان جز ذات متعالی صفات رفیع الدرجات امری دیگر نیست نظم بیرون ز

حدود کائنات ست دلم برتر ز احاطه جهات ست دلم فارغ ز تفصیل صفات ست دلم مرآت تجلیات ذاتست دلم و ازین کلام حقائق اعلام چنان مفهوم میشود که یحبهم از مرتبه میل ست ازو بتفصیل و یحبونه از مقام میل از تفصیل بجمع و حضرت عید الله قدس سره در رساله که بر نام والدین بزرگوار خود نوشته فرمودند که چون نیک در نگری حق جل و علا در هر مرتبه از مراتب خود را دوست نداشته است بیت یحبهم و یحبونه چه اقرارست بزیر پرده نگر خویش را خریدارست. زیرا که دوست داشتن صاحب جمال آئینه را لذاته نیست بلکه از جهت مشاهده جمال خود است و روی پس در حقیقت خود را دوست داشته است و صاحب فطنت کامله از رتبه محبت و محبوبیت که درین آیت انسان را ثابت است بحقیقت قرب فرائض و نوافل پی تواند برد بتامل وافی و الله الموفق و الکافی آورده اند که عبد الله بن سلام باتباع خود بحضرت نبوت ص آمد و گفت یا رسول الله قریظه و نضیر که خویشان مااند بسبب مفارقت کیش ایشان و موافقت ما با مسلمانان سوگند خورده اند که با ما یکجا جمع نشوند تا بر دین اسلام باشیم پیوند خود از ما گسسته دارند و ما بواسطه بعد منازل از صحبت مجالست اصحاب شما محروم می مانیم حال ما چگونه باشد آیت آمد که اگر ایشان دشمنی می کنند.

صفحه : ۲۴۹

إِنَّمَا وَوَلِيكُمْ اللهُ جَزِينِ نِيَسْتِ كِه دُوسْتِ شِمَا بِحَقِيَقْتِ خِدَاَسْتِ وَ رَسُوْلُهُ ۙ وَ فَرَسْتَاَدِهٖ اُو يَعْنِي مَحْمَدِ ص وَ اَلَّذِيْنَ - اَمَّنُوْا وَ اَنْ كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اُوْرَدِهٖ اَنْدِ يَعْنِي اَصْحَابِ پِيْغَمْبَرِ ص اِبْنِ

سلام چون اینکه آیت بشنید گفت رضینا بالله و برسوله و بالمؤمنین اولیاء پس صفت مومنان میکنند الدین یقیمون - الصلاة آنانکه برپا میدارند نماز را و یؤتون - الزکاة و میدهند زکوه را و هم را کعون - و حال آنکه ایشان خشوع و فروتنی میکنند در نماز و زکوه خود و گفته اند اینکه حال مخصوص ست به یؤتون یعنی زکوه میدهند در حال رکوع خود در نماز از غایت حرصی که باحسان دارند و مسارعتی که در ادای آن می نمایند در اکثر تفاسیر مذکورست که اینکه آیت در شان مرتضی علی رض نازل شده و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه ص از حجره طاهره بمسجد آمد و مردمان بعضی در رکوع و جمعی در قیام بودند دیده مبارک آن حضرت ص بر سائلی افتاد پرسید که هیچکس ترا چیزی داد وی خاتمی از زر یا نقره بحضرت نمود و گفت اینکه خاتم بمن داده اند حضرت فرمود که اینکه عطا کرده است درویش اشارت بعلی رض کرد حضرت ص فرمود که در چه حال بتو داده سائل گفت اعطانی و هو راکع حضرت رسالت پناه ص تکبیر گفت و اینکه آیت برخواند که گذشت و من یتول الله - و هر که دوست دارد خدا را و رسوله و رسول او را و الدین - آمنوا و آنانرا که ایمان آورده اند یعنی مهاجر و انصار رض فان حزب الله پس بدرستیکه لشکر خدا هم الغالبون - ایشان غالبانند در خیرست که رفاعه بن زید و سويد بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند و باخر منافق شدند و بعضی از اصحاب را با ایشان طریق مودتی و مصاحبتی

در میان بود حق تعالی اینکه آیت فرستاد یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَكْرِيذًا آنانی را که گرفته اند دینکم دین شما را هُزُؤًا و لَعِبًا باستهزا و بازی یعنی ظاهر میکنند اسلام را و مخفی میدارند کفر را مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکه کتاب داده اند ایشانرا مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و الْكُفَّارَ و فرا مگیرید نیز کافران را أَوْلِيَاءَ دُوسْتَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدا بترک مناهی او إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - اگر هستید شما مومنان چه ایمان حقیقی اقتضای آن میکند که با دشمنان حق دوستی نه کنید وَ إِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا می زنید و مردم را میخوانید إِلَى الصَّلَاةِ بسوی نماز اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا و لَعِبًا میگیرند منادات را یا نماز را سخریه و بازی چون مومنان بعد از استماع اذان بنماز برخاستندی یهود با یکدیگر میگفتندی بطریق استهزاء قاموا لا صلوا لا صلوا و می خندیدندی در معالم آورد که ترسائی بود در مدینه هرگاه موزن گفتی اشهد ان محمدا رسول الله او گفتی سوخته باو دروغ گوئی شبی خادم او آتشی بخانه او درآورد و ترسا با اهل و عیال خود در خواب بود شراره از ان بجست و خانه او را بآن جماعت که در وی بودند تمام بسوخت ذلک - اینکه استهزاء از ایشان باذان بِأَنَّهُمْ به سبب آنست که ایشان قوم لا یعقلون - گروهی اند که تعقل نمیکند که درین استهزاء چه عقوبت بدیشان خواهد رسید آورده اند که ابو یاسر بن اخطب و رافع ابن ابی رافع با نفری چند از یهود از حضرت رسالت پناه ص برسیدند که

تو از پیغمبران بکدام ایمان داری حضرت ص فرمود که ایمان دارم بخدا و بآنچه بما فرستاداند و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل الی آخره چون نام حضرت عیسی ع مذکور شد ایشان انکار نبوت وی کردند و گفتند بخدا که نمی دانیم دینی بدتر از دین شما و نه اهل دینی کم بهره تر از شما در دنیا و آخرت آیت آمد.

صفحه : ۲۵۰ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای محمد ص ای اهل کتاب مراد یهوداند هَلْ تَنْقُمُونَ - مِمَّا آتَا عِيبَ مِیگیرید از ما و انکار میکنید یعنی عیب و انکار نمی کنید إِلَّا أَنْ آمَنَّا مگر آنرا که ما ایمان آوردیم بِاللَّهِ بخدا و مَا أَنْزَلَ - إِلَيْنَا و بآنچه بر ما فرستاده شد یعنی قرآن و مَا أَنْزَلَ - مِنْ قَبْلُ و بآنچه فرستاده شد پیش از ما چون توریت و انجیل و سائر کتب و أَنْ أَكْثَرُكُمْ و دیگر برای آنکه بیشتر شما فاسقون - فاسقانید قُلْ هَلْ أُتِبْتُكُمْ بگو ای محمد ص آیا خبر میدهم شما را بِشَرِّ مِنْ ذَلِكِ - به بدتر از آنچه گفتید که دین شما بدترین ادیان است و اهل اینکه دین کم بهره تراند یعنی شما را آگاه گردانیم و خبر دهیم از دین قومی که بدتراند مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ از جهت جزای که ثابت ست ایشانرا نزدیک خدا پس بیان میکند که آن بدتر کیست مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ آنانکه لعنت کرد خدا او را وَ غَضِبَ - عَلَيْهِ و خشم گرفت خدا بوی و آن یهوداند که خدای تعالی ایشانرا از رحمت خود دور ساخت و بمعرض غضب خود در آورده وَ جَعَلَ - مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ و ساخت از ایشان بوزینگان یعنی مسخ کرد ایشانرا

بر آن صورت چنانچه اصحاب السبب را وَ الْخَنَازِيرَ و خوکان چنانچه منکران مائده عیسی را وَ عَبِيدَ الطَّاغُوتِ - و آنکس که پیرستیدند طاغوت را مراد گوساله است یا کعب ابن الاشرف یا آنرا که در معصیت فرمانبرداری او کردند اُولَئِكَ - آن گروه ملعونان شَرُّ مَكَانًا بدتراند از جهت مستقر خود در روز قیامت یعنی بازگشت ایشان به بدترین مکانی باشد وَ أَضَلُّ و گمراه تراند عَنِ سَوَاءِ السَّبِيلِ از میان راه راست وَ إِذَا جَاؤُكُمْ و چون بیایند بشما منافقان یهود یا عامه اهل نفاق قَالُوا آمَنَّا گویند ایمان آوردیم همچو شما وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ و حال آنکه درمی آیند بکفر وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ و ایشان بیرون می روند بکفر یعنی کفر بایشان است در وقت دخول و خروج وَ اللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناترست بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ - آنچه هستند که می پوشند از کفر و نفاق و کینه با مسلمانان وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ و می بینی بسیاری را از یهود یا منافقان يُسَارِعُونَ - فی الإِثْمِ شتابی میکنند در تحصیل حرام یا در گفتن دروغ وَ الْعِيدُونَ و در ظلم یا تجاوز از حد وَ أَكَلِهِمُ الشُّحْتِ - و در خوردن ایشان رشوت یا ربوا را لَبِئْسَ - ما كَانُوا يَعْمَلُونَ - هر آئینه بد چیز است که ایشان می کنند.

صفحه : ۲۵۱

لَوْلَا - يَنْهَاهُمْ رَبُّنَا - چرا نهی نمی کنند ایشانرا علماء ربانی وَ الْأَحْبَابُ و زاهدان عَنِ قَوْلِهِمْ - الإِثْمِ - از گفتن ایشان دروغ را وَ أَكَلِهِمُ الشُّحْتِ - و خوردن ایشان رشوت یا ربوا را لَبِئْسَ - ما كَانُوا يَصْنَعُونَ - هر آئینه بد چیز است

آنکه ایشان می کنند و بنهی و منع ایشان نمی پردازند آورده اند که پیش از هجرت حضرت پیغمبر ص بمدینه یهود را مال بسیار بود و در وسعت عیش و رفاهیت روزگار می گذرانیدند چون آن حضرت ص به یثرب هجرت فرمود ایشان بانکار و عناد پیش آمدند حق سبحانه برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بگشادند چنانچه حق تعالی خیر می دهد وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ كَفَتْنَا جِهْدَانِ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ دست خدا بر بسته است اینکه عبارت کنایت از بخل باشد یعنی چیزی بما نمی دهد و روزی بر ما تنگ می سازد غُلَّتْ أَيَدِيهِمْ بسته باد دستهای ایشان از خیر وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا و رانده شده اند از رحمت الهی بگفتن آن سخن واهی بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ بلکه دستهای الله تعالی گشاده است یعنی جود او وافر و کرم او وافی ست و ید صفتی ست مر خدا را از صفات ذاتی او چون سمع و بصر و وجه و ما را در آن جز ایمان و تسلیم چاره نیست و در کیفیت آن دخل نمودن روا نباشد در ینابیع آورده که اینکه از متشابهات ست و متشابه را بظاهر تفسیر نباید کرد بلکه معنی ویرا موافق بحکم او ادا باید نمود چنانچه درین محل اینکه سخن دلالت بر غایت جود می کند چه مناو له در اعطا بید واحد واقع میباشد اینجا که عطا را بیدین نسبت می دهد دلیل ست بران که عطاء او اکثر من ان یحصی است يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ روزی می دهد چنانچه می خواهد بر وفق مشیت و مقتضی حکمت وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ و هر آئینه زیاده می گرداند بسیاری را از یهود و

ترسا ما أنزل - إليك - من ربك - آنچه فرود می آید بتو از پروردگار تو یعنی قرآن طغیاناً و کفراً نافرمانی و کفر یعنی ایشان طاعی و کافراند با آنکه قرآن سبب دفع کفر و طغیان ست بااستماع آن ایشانرا اینکه دو صفت زیاده میشود چنانچه از تناول غذای که صالح است مر اصحرا، مرض مریض روی بافرونی میدهد و ألقینا بینهم و افگندیم ما در میان طوائف یهود چون قریضه و نضیر العداوة و البغضاء دشمنی و خصومت إلى يوم القيامة تا روز قیامت که قلوب ایشان موافق و اقوال ایشان مطابق نباشند کُلِّمُوا وَقَدْ بَدَأْنَا بِآلِ عَادِ الْقَحْقَارِ آتشی برای حرب کردن با رسول الله ص أَطْفَأَهَا اللَّهُ و فروشناید آن آتش را خدا بآنکه منازعتی در میان ایشان افگند که بدیگری نتوانستند پرداخت وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ وَ مِي شتابند در زمین فَسَاداً برای تباہ کاری که فتنه انگیزند وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ و خدا دوست نمیدارد تباہ کاران را.

صفحه : ۲۵۲

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَ اگر چنانچه اهل کتاب آمنوا ایمان آوردندی بمحمد ص وَ اتَّقُوا وَ پرهیز کردندی از معاصی یا از یهودیت و نصرانیت لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ هَرَأَيْنَهُ مَا دَرَمِيْكَدَرَانِيْدِيْم از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ گناهان ایشانرا وَ لَادَخَلْنَاهُمْ وَ هَرَأَيْنَهُ مِي آوردیم ما ایشان را یعنی حکم می کردیم بدخول ایشان جَنَّاتِ النَّعِيْمِ در بهشتها با ناز و نعمت وَ لَوْ أَنَّهُمْ وَ اگر ایشان أقامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ - پيا داشتندی احكام توريت و انجيل را یعنی بدان عمل کردندى وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ وَ اقامت کردندى آنرا که فرود می آید بدیشان مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان که آن قرآن ست لَأَكْفُوا

مِنْ فَوْقِهِمْ هَرِ آئِنَهٗ بَخوردندى روزى از زير سر خويش وَ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ وَ از زير پاى خويش يعنى روزى بر ايشان فراخ
شدى بباريدن باران و رستن گياه يا ميوه ايشان چندان ميشد كه از زير سر مى چيدى و از زير پاى برميداشتندى از بسيارى آن
كه بزمين ريخته بودى مِنْهُمْ از جهودان اُمَّهٔ مُقْتَصِدَهٔ گروهى اندر است رو و راست كار يعنى آنها كه بحضرت ايمان آورده اند
وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسيارى از ايشان ساء ما يَعْمَلُونَ - بد است آنچه ايشان ميكنند يا اَيُّهَا الرَّسُولُ اى فرستاده بحق بَلِّغْ برساز بگافه
خلايق ما اُنزِلْ - اِلَيْكَ - تمام آنچه فرود مى آيد بتو مِنْ رَبِّكَ - از پروردگار تو چون حكم رجم و قصاص و امر زينب بنت
حجش در نكاح او و حكم جهاد و غير آن وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ و اگر چنين نكردى و تمام آنرا نرسانيدى فَمَا بَلَّغْتَ - رسالته پس تبليغ
نكرده باشى رسالتهاي او را زيرا كه كتمان بعضى ضايع مى كند آنرا كه برسانيده چنانچه ترك بعضى از اركان نماز مبطل
نماز است وَ اللّٰهُ يَعِصِيكَ - و خدا نگاه ميدارد ترا مِنْ النَّاسِ از شر مردمان و كسى را بقتل بر تو دست نخواهد بود اِنْ اللّٰهُ -
بدرستى كه خدا لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ - راه ننمايد گروه كافران را به تسلط بر تو از انس رض بن مالك منقول است كه
آنحضرت ص را شبها حراست و پاسباني مى كردندى چون اينكه آيت نازل شد حضرت رسالت ص پناه سر مبارك از قبه كه
از اديم دوخته بودند بيرون كرد و فرمود كه اى مردمان باز گرديد كه خداى مرا نگاه داشت.

قُلْ بگو ای محمد یا اهل الکتاب که ای اهل کتاب لستم علی شیء نیستید شما بر چیزی از دین و دیانت حتی تَقِیْمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِیْلَ - تا وقتی که اقامت کنید حکم توریت و انجیل را یعنی آنچه اصول دین است از ان یا قائم دارید آن امر را که در هر دو کتاب فرموده و آن ایمان آوردن است بمحمد علیه السلام وَ مَا أَنْزَلَ إِلَیْكُمْ وَ تا زمانی که بپادارید اوامر و نواهی آن را که فرستاده می شود بشما مِنْ رَبِّكُمْ از آفریدگار شما یعنی قرآن وَ لَیْزِیْدَنَّ كَثِیْرًا مِنْهُمْ و زیاده می کند بسیاری را از یهود و ترسا مَا أَنْزَلَ إِلَیْكَ - مِنْ رَبِّكَ - آنچه منزل میشود بتو از پروردگار تو یعنی باستماع قرآن می افزاید ایشانرا طُغْیَانًا وَ كُفْرًا بیدادی و ناگرویدگی فَلَا - تَأْسَ - پس اندوهناك مباش عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِیْنَ - بر زیادتی كفر و طغیان گروه کافران إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنها که ایمان آورده اند بزبان وَ الَّذِينَ هَادُوا و آنانکه دین یهودی گرفتند وَ الصَّابِئُونَ - وَ النَّصَارَى و صابئیان و ترسایان همچنین مَنْ آمَنَ - هر که ایمان آرد ازینها بدل صافی و نیت خالص بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز بازپسین وَ عَمِلَ - صَالِحًا و بکند عملی پسندیده فَلَا - خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر ایشان از هجوم عقاب وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ - و نیستند ایشان که اندوهگین باشند از فوت ثواب لَقَدْ أَخَذْنَا هُرْ آئِیْنَهُ مَا فَرَا گرفتیم بزبان انبیاء ع مِثَاقَ - بَنَى إِسْرَائِیْلَ - پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان بمحمد ص وَ أَرْسَلْنَا وَ فرستادیم ما إِلَیْهِمْ رُسُلًا بسوی ایشان پیغامبران اول

موسی علیه السلام و آخر عیسی علیه السلام کُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ رَبِّهِمْ لِيُذَكِّرَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - و دوست نداشت نفسهای ایشان از تکالیف شرعیه فریقاً کذبوا گروهی را تکذیب کردند چون عیسی ع و محمد ص وَ فَرِيقًا يَّقْتُلُونَ - و گروهی را بودند که می کشتند چون زکریا و یحیی و شعیب علیهم السلام - صفحه : ۲۵۴

وَ حَسِبُوا وَمِي پندارند بنی اسرائیل أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً أَنَّهُ لَا يَكُونُ فِي قُلُوبِهِمْ لِيُذَكِّرَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - و محنتی ایشان را بقتل و تکذیب انبیاء ع فَعَمُوا پس کور شدند ایشان از دیدن راه حق وَ صَيُّمُوا و کر شدند از استماع سخن راست بعد از موسی علیه السلام ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ پس عرض کرد خدای تعالی توبه را بر ایشان به بیعت عیسی علیه السلام ثُمَّ عَمُوا وَ صَيُّمُوا پس دیگر باره کور و کر شدند کَثِيرٌ مِنْهُمْ بسیاری از ایشان بانکار محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم وَ اللَّهُ بَصِيرٌ وَ خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ - آنچه عمل میکنند و مناسب آن پاداش بدیشان خواهد رسانید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِلَّهِ رَبُّنَا إِنَّهُ بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِنَّا لَهُ لَكٰفِرُونَ - گفتند بدرستیکه خدا هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ - او مسیح ع پسر مریم ع است وَ قَالَ الْمَسِيحُ - و گفت مسیح ع يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ - ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را رَبِّي وَ رَبَّكُمْ که پروردگار و آفریدگار من و شما است یعنی من بنده ام و مخلوق و مربوط مثل شما پس پرستیدن خالق را باید نه مخلوق را و عبادت رب را شاید نه مربوط را إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ - بدرستیکه

هر که شرک آرد بخدا فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ پس بدرستی که خدا حرام کرده است بر وی بهشت را وَمَأْوَاهُ النَّارُ و جای او دوزخ است وَمَا لِلظَّالِمِينَ و نیست مر ستمکاران را که وضع عبادت در غیر موضع آن کرده اند مِنْ أَنْصَارٍ هیچ یاری دهندگان در دفع عذاب از ایشان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستی که کافر شدند آن از ترسایان که از افراط نادانی قَالُوا إِنَّ اللَّهَ - ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ گفتند که الله یکی از سه آلهه است معتقد مر قوسیه از نصاری آن بود که الوهیت مشترکست میان خدا و مریم و عیسی علیهما السلام و هر یکی از اینها اله اند و خدا یکی ازین سر است وَمَا مِنْ إِلَهٍ و حال آنکه نیست خدا در وجود ذاتی واجب مستحق عبادت إِلَّا إِلَهٌ إِلَّا مَعْرُودٌ مگر خدای یگانه که موصوف است بوحدانیت و متعالی از توهم شرک و إِنَّ لَمْ يَنْتَهُوا و اگر باز نه ایستند اینکه قوم عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند و بتوحید قائل نشوند لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آئینه برسد آنرا که کافر شدند مِنْهُمْ از ترسایان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که الم او دایم بود.

صفحه : ۲۵۵

أَفَلَا يَتُوبُونَ - آیا رجوع نمیکنند إِلَى اللَّهِ بخدا از قول تثلیث و يَسْتَغْفِرُونَ و آمرزش نمی خواهند از و باعتقاد توحید استفهام است بمعنی امر یعنی باید که توبه و استغفار کنند وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده تائبان است رَحِيمٌ مهربان است بر مستغفران مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ - نیست مسیح ع ابن مریم که ایشان او را خدا میگویند إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از خدا قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستی که گذشته اند پیش از و فرستادگان

خدا و او را معجزات داده است چنانچه ایشانرا نیز عطا کرده است پس اگر مرده بدم عیسی علیه السلام زنده شد عصا نیز در دست موسی علیه السلام اژدها گشت و آن عجیب تر است و اگر عیسی علیه السلام بی پدر مخلوق شد آدم علیه السلام بی پدر و مادر موجود گشت و آن غریب تر است پس آیات انبیاء علیهم السلام ایشانرا از عبودیت بیرون نمی برد و در الوهیت داخل نمی سازد وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادر او یعنی مریم ع بسیار صدق گو بود یعنی تصدیق آیات ربانی بسیار می نمود کما قال الله تعالی و صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القانتین کانا یأکلان الطَّعام - بودند پسر و مادر که طعام میخوردند و چون سائر حیوانات محتاج غذا بودند و با وجود احتیاج صفت ربوبیت بر ایشان اطلاق نتوان کرد انظر کیف - بنگر که چگونه بُنِّینٌ لَهُمُ الْآیَاتِ بیان می کنیم برای ایشان دلایل توحید ثُمَّ انظر پس باز بنگر در حال ایشان که أَنَّنِیْ یُؤْفَکُونَ - چگونه برمیگردانند ایشان را از دریافتن و پذیرفتن حق قُلْ بگو ای محمّد ص ترسایان را أَعْبُدُونَ - مِن دُونِ اللَّهِ - آیا می پرستید بدون خدا ما لا یملکْ لَکُمْ آنرا که بذات خود مالک نیست برای شما ضَرًّا و لا نَفَعًا نه زیان و نه سود را یعنی عیسی ع تصرف آن نداشت که مثل خدا برساند زیانی از بلا و عنا یا عطا کند سودی از صحت و غنا و الله و خدا که معبود بحق است هُوَ السَّمِیعُ - اوست شنوا اقوال باطله شما العَلِیمُ - دانا بعقاید فاسده شما قُلْ یا أَهْلَ - الْکِتَابِ بگو ای

محمّد ص که ای اهل کتاب از یهود و نصاری لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غُلُوًّا مَكْنِيًّا در دین خود غَيْرَ الْحَقِّ غُلُوًّا که ناحق باشد مراد مبالغه غلو یهود است در مذمت عیسی علیه السلام و افراط نصاری در مدح او وَ لَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید اَهْوَاءَ قَوْمِ هَوَاهِی قومی را از اسلاف خود که بجهل قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ گمراه شدند پیش ازین یعنی قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و سلم وَ اَضَلُّوا كَثِيرًا و بعناد گمراه ساختند بسیاری را وَ ضَلُّوا و ثابت بودند بر ضلالت و گمراهی خود عَنِ سَوَاءِ السَّبِيلِ از طریق راست بعد از بعثت آنحضرت لُعِنَ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لعنت کرده شدند کافران از فرزندان یعقوب ع یعنی جهودان عَلِي لِسَانِ دَاوُدَ بر زبان داود علیه السلام که اهل ایله را نفرین کرد و گفت اللهم العنهم وَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و بر زبان عیسی علیه السلام نیز که اصحاب مائده را نیز همین گفت ذَلِكُمْ اینکه لعن مر ایشانرا بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ به سبب آن بود که نافرمانی کردند و بودند که از حد درمی گذشتند.

صفحه : ۲۵۶

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ بودند که نهی نمی کردند بعضی از ایشان مر بعضی را عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ از عملی زشت که میکردند لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بخدا که بد چیزی است آنچه ایشان می کنند درین آیت تهدید عظیم است آنها را که نهی منکر نمی فرمایند بآنچه می توانند تری كَثِيرًا مِنْهُمْ می بینی بسیاری را از اهل کتاب که از غایت حقد و حسد مسلمانان يَتَوَلَّوْنَ الدِّينَ كَفَرُوا دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف که

بعد از غزوه بدر کبری بمکه رفت و مشرکان را بر حرب مسلمانان تحریض نمود لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَنَا بِرَبِّكُمْ فَكُنَّا فِيهَا كَالْفِئَةِ مَرَدَّةٍ إِلَى الْبَلَدِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ مِنَ الْيَوْمِ الَّذِي بَدَأْتُمْ فِيهِ الْفِتْنَةَ وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الْبَاطِلِينَ
پیش فرستاده است لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ برای ایشان نفسهای ایشان و آن چه چیز است أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ آنکه خشم گرفت خدا بر ایشان وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ و ایشان جاوید باشند در عذاب وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ و اگر باشند یهود که ایمان آرند بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ بِخدا و به پیغمبر خود وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ و آنچه فرستاده شده است بر ان پیغمبر ص یعنی توریت مَا اتَّخَذُوا مِنْكُمْ أَوْلِيَاءَ هر آئینه فرا نگیرند مشرکانرا بدوستی چه فرمان موسی ع و حکم توریت آنست که با کفار دوستی نکنند و می شاید که مراد منافقان باشند یعنی اگر ایشان بقرآن و به محمد ص ایمان داشتندی باهل کفر دوستی نکردندی وَ لَكِنْ كَثِيرًا وَ لِيَكُنْ بِيَارِئًا مِنْهُمْ از یهود یا منافقان فَاسْتَقُومُوا خَارِجًا مِنْ دَائِرَةِ الْإِيمَانِ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِيَوْمِئِذٍ هُمْ كَمَا كُنُوا يَكْفُرُونَ
دشمنی لِلَّذِينَ آمَنُوا با آن کسانی که گرویده اند الْيَهُودَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِحَدِيثِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ سَيَرْحَمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
دشمنی مر مومنان را جهودان و مشرکان اند و بدین سبب در مخالفت شما موافقت دارند وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ وَ هَرِيقًا مِنْكُمْ وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ وَ هَرِيقًا مِنْكُمْ وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ وَ هَرِيقًا مِنْكُمْ وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ وَ هَرِيقًا مِنْكُمْ
نزدیک ترین آدمیان مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا از روی دوستی با مؤمنان الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى آنان را که می گویند ما ترسایانیم چه دلهای ایشان نرم تر است از یهود و بدوستی مشرکان استظهار نمی جویند ذَلِكَ - آن قرب مودت بِأَنَّ مِنْهُمْ به سبب آنست که بعضی از ایشان قَسِيصِينَ - دانایان و راست گویانند

وَرُهبَانًا و عابدان صومعه نشین اند وَ أَنَّهُمْ لَا یَسْتَكْبِرُونَ - و به سبب آنکه ایشان گردن کشی نمی کنند از قبول حق علما گفته اند مراد از آنها که قرب مودت با مومنان داشته اند نجاشی رض و اصحاب اویند چه از نصاری جمعی در قتل مسلمانان و تخریب بلاد و هدم مساجد ایشان کم از یهود نیستند اما نصاری حبشه که چون قرآن از جعفر بن ابی طالب رض استماع کردند دل ایشان به مسلمانی مائل شد و نجاشی رض با اغلب ایشان ایمان آورد و بعضی برانند که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت نمود نجاشی رض هفتاد تن را از علمای مملکت خود بخدمت حضرت محمد مصطفی فرستاد و چون ایشان به آستانه حضرت رسالت ص پناهی رسیدند آنحضرت سوره یاسین بر ایشان خواند بسیار بگریستند و احکام اسلام و ایمان قبول کرده با یکدیگر گفتند که قرآن چه مشابعت تمام دارد بآنچه بر عیسی ع نازل شده و مقصود از قائلان انا نصاری ایشانند.

صفحه : ۲۵۷

وَ إِذَا سَیَمْعُوا مَا أَنزَلَ - و چون می شنوند اینکه علما و عباد از جعفر طیار رض یا از سید مختار ع آنچه فرستاده شده است إلی الرَّسُولِ - بسوی رسول ص تری أَعْيَنَهُمْ می بینی تو چشمهای ایشان را که از رقت دلهای ایشان تَفِیضٌ مِنْ - الدَّمْعِ - میریزد اشکٌ مِمَّا عَرَفُوا مِنْ - الْحَقِّ - از آنچه شناختند از سخن راست يَقُولُونَ - میگویند رَبَّنَا آمَنَّا اِی - پروردگار ما ایمان آورده ایم بدین کلام و بدین پیغمبر ص فَآكْتَبْنَا مَعِ - الشَّاهِدِينَ - پس بنویس ما را از گواهان که ادای شهادت کرده اند بحقیقت قرآن و نبوت محمد مصطفی ص یا ما را

داخل امت محمّد ص گردان که گواهان انبیاء اند ع بروز قیامت- در خبرست که یهود مدینه رفیقان جعفر رض را سرزنش کردند که چه زود ایمان آوردید و مدتهاست که ما را دعوت میکند و قبول نمی کنیم یا اهل حبشه بنجاشی رض گفتند که ایمان آوردی بکسی که او را ندیده- حق سبحانه و تعالی خبر می دهد که ایشان در جواب گفتند وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ چيست ما را که ایمان نیاریم بخدا وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ آنچه بما آمد از حق یعنی کتاب و پیغمبر ص وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا و حال آنست که ما طمع میداریم آنکه در آرد پروردگار ما ما را در بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ با گروه صالحان که امت حضرت رسالت پناه اند ص فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِسِيسِ جَزَاءِ دَادِ خُودِ ایشانشان بِمَا قَالُوا بِآنچه گفتند از روی اعتقاد و اخلاص بجنات تجری بوستانها که میروند مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا منازل آن جویها خالِدِينَ فیها در حالتی که جاویدان باشند در ان وَ ذَلِكْ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ و اینست پاداش نیکوکاران وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ آنانکه کافر شدند وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و بدروغ داشتند آیتهای ما را أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه اصحاب دوزخ اند در اکثر تفاسیر ذکر کرده اند که روزی حضرت رسالت پناه ص برای صحابه رض وصف قیامت میکرد و از احوال شمه آن روز می نمود تنی چند اصحاب که صدیق رض و مرتضی رض و ابن مسعود رض و مقداد رض و ابو ذر رض و سلمان رض از ایشان بودند در خانه عثمان رض بن مظعون مجتمع

شده بر آن اتفاق کردند که بقیه العمر روز بصیام و شب به قیام گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک دنیا کرده و گلیم پوشیده گرد عالم بر آیند و برین اتفاق سوگند یاد کردند اینکه خبر بحضرت رسالت پناه ص رسیده با ایشان گفت که من مأمور نیستم بر آنچه شما فکر کرده اید بدرستی که نفس شما را بر شما حق است پس روزه دارید و افطار کنید و در شب قیام نمائید و بخسپید که من برمی خیزم و خواب میکنم و روزه میدارم و افطار می نمایم و گوشت و چربی میخورم و بزبان درمی آیم فمن رغب عن سنتی فلیس منی و اینکه آیت نازل شد یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان لا تُحَرِّمُوا حَرَامَ مَکْنِید طَیِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ چیزهای پاکیزه و لذیذ که خدا بر شما حلال گردانیده و لا تَعْتَدُوا و تجاوز مکنید از حدود الهی که آنچه حلال ساخته است شما بر خود حرام مسازید إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدا لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ - دوست نمیدارد آنانرا که از حد درگذرند.

صفحه : ۲۵۸

وَ کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمْ اللَّهُ ۖ وَ بَخُورِیدَ از آنچه خدا روزی داده است شما را حَلَالًا طَیِّبًا در حالتی که که حلال و پاک باشد وَ اتَّقُوا اللَّهَ - الَّذِی وَ بترسید از تحریم ما احل الله از آن خدای که أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ - شما بدو گروید گانید بعد از نزول اینکه آیت گفتند یا رسول الله چه سازیم بسوگندی که خورده ایم اینکه آیت آمد لا یُؤَاخِذُکُمْ اللَّهُ ۖ مَوَآخِذَ نَمِی کند شما را خدا بِاللَّغْوِ فِی أَیْمَانِکُمْ بلغو در سوگندان

شما و لغو بمذهب امام شافعی رح آنست که بی قصد بر زبان گذرد چون لا- و الله و بلی و الله و نزد امام اعظم رح آنکه سوگند خورد بر چیزی بگمان آنکه هست و نباشد- بدان سوگند در شرع مواخذه نیست و لکن یُواخِذُكُمْ و لیکن مواخذه میکند شما را بِمَا عَقَّدْتُمْ الْأَيْمَانَ- بآنکه به بندید سوگندها را و یمین معقود آنست که بزبان گوید و بدل قصد کند پس اگر چنین سوگندی بشکند فَكَفَّارَتُهُ ۖ پس کفارت شکستن آن إِطْعَامُ ۖ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ ۖ طعام دادن ده مسکین ست هر یکی را مدی بقول امام شافعی رح و نصف صاعی از گندم یا صاعی از جو و خرما بمذهب امام اعظم رح و صاعی بوزن عراقی چهار من ست که هشت رطل باشد و بوزن حجازی پنج رطل و ثلثی و مدی بقول اهل حجاز رطلی و ثلث رطلی باشد و بقول عراقیان دو رطل و رطلی نیم من ست و بر هر تقدیر طعام باید داد مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ ۖ أَهْلِيكُمْ از میانه آنچه میدهید اهل خود را یعنی نه عالی و نه دون أَوْ كِسْوَتُهُمْ یا کفارت پوشش ده درویش ست بقول حنفی ثوبی جامع که با او نماز توان گذارد چون قمیص و سراویل یا رداء و ازار و اگر بزنی دهد معجز نیز اضافه باید کرد و نزد جمعی دیگر جامه باید که ستر عورت کند أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ یا کفارت آزاد کردن بنده است و امام شافعی رح درو ایمان شرط میکند و حنفی میگوید که سالم و بی عیب می باید خواه مومن و خواه کافر

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد یکی ازین کفارات ثلثه فَصِيَامٌ ثَلَاثَةٌ أَيَامٍ پس کفارت او روزه سه روز پی در پی و نزد امام شافعی رح تابع شرط نیست ذَلِكْ - اینکه مذکور شد كَفَّارَةٌ أَيَمَانِكُمْ کفارت سوگندان شما است إِذَا حَلَفْتُمْ چون سوگند خورید و بشکنید وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ و نگاه دارید سوگندان خود را از شکستن یا نگاه دارید زبان خود را و سوگند مخورید كَذَلِكَ - همچنین که کفارت یمین را بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ بیان میکند و روشن میگرداند خدا برای شما نشانهای شرع را لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - شاید که شکر گوئید نعمت اینکه تبیین و تعلیم را مفسران بر آنند که حق سبحانه و تعالی در باب خمر چهار آیت نازل گردانید اوّل در مکه و من ثمرات النخيل و الاعناب تتخذون منه سكرًا و رزقا حسنا و در ان زمان حلال بوده دوم وقتی که عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل در باب خمر و میسر پرسیدند از حضرت مصطفی ص جواب آمد که قل فیها اثم کبیر و منافع للناس قومی نظر بر اثم کبیر ترک کردند و جمعی بملاحظه منافع للناس بدان اشتغال می نمودند سوم در مهمانی عبد الرحمن بن عوف رض که امام ایشان بود در نماز شام قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ - بحذف لاءات خواند آیت آمد لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى اکثر صحابه رض گفتند که شرب چیزیکه میان ما و نماز حائل باشد لایق نیست یکبارگی ترک فرمودند چهارم در زمانی که عتبان بن مالک رض طرح ضیافتی افگند و بعضی از مسلمانان را که سعد رض بن وقاص از ایشان

بود بمهمانی آورده بعد از طعام بر شرب خمر اقدام نمودند و در حالت مستی سعد بن وقاص رض از انشاد شعری که مشتمل بر هجای انصار بود فرمود یکی از مجلسیان سر سعد را شکسته مجلس را منغص گردانید و سعد شکایت آن حکایت مجلس معلاى آنحضرت ص رسالت پناه عرض کرد فاروق عظم رض زبان نیاز بکشاد و دست دعا برداشت که اللهم بین لنا فی الخمر بیانا شافیا آیت تحریم فرود آمد.

صفحه : ۲۵۹

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای زمره مومنان إِنَّمَا الْخَمْرُ جز اینکه نیست که خمر و همه مسکرات درین داخل است وَ الْمَيْسِرُ و قمار اینکه نیز عام است نرد و کعب و بیضه و غیر آن را وَ الْأَنْصَابُ و سنگها را که نصب کرده اند برای عبادت و سنگها که بر آن ذبح میکنند وَ الْأَزْلَامُ و تیرهای اقداحِ رِجْسٌ پلید است مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ از وسوسه تزئین شیطان فَاجْتَنِبُوهُ پس اجتناب کنید ازین پلیدها لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ تا شاید که رستگار شوید بدین اجتناب إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ جز اینکه نیست که میخواهد شیطان أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ آنکه افکند در میان شما الْعِدَاوَةَ دشمنی وَ الْبَغْضَاءَ و خصومت فی الْخَمْرِ در خوردن خمر وَ الْمَيْسِرِ و در باختن قمار وَ يَصُدُّكُمْ و بازدارد شما را عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدا وَ عَنِ الصَّلَاةِ و از گذاردن نماز فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ پس هستید شما باز ایستادگان و استفهام بمعنی امرست یعنی بازایستید بعد از آنکه بر معائب اینکه منکرات مطلع شدید در اخبار آمده که چون اینکه آیت نازل شد عمر رض گفت انتھینا یا رب و در

تیسیر آورده که در اینکه آیت ده دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرام است پس قرین وی نیز حرام باشد دوم او را با بت پرستی در یکی سلک کشید و شرک سر همه حرامهاست پس اینکه نیز حرام باشد سوم او را رجس گفت یعنی پلید و هر چه پلیدست حرام بود چهارم فرمود که از عمل شیطان است و هر چه کار شیطان باشد حرام بود پنجم امر کرد که ازو برکنار شوید و هر چه دور بودن ازو فرض باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری باجتناب ازو منوط و معلّق ساخت و هر چه رستگاری در اجتناب ازو بود حرام است هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت است و هر چه در میان مسلمانان سبب عداوت بود حرام بود هشتم بازدارنده است از یاد خدای و هر چه بنده از ذکر حق بازدارد آن حرام است نهم سبب منع است از نماز پس بیشک حرام بود دهم فرمود که بازایستید از ان یعنی ترک کنید و هر چه ترک آن فرض است حرام باشد و از تهدیداتی که در حدیث آمده عاقلان را همین کفایت است که مدمن الخمر کعابد الوثن یعنی مدمن خمر چون پرستنده بت است نظم می نمکی دان جگر آمیخته بر جگری بی نمکان ریخته بی خبر آن مرد که چیزی چشید کش قلم بیخردی در کشید و أَطِيعُوا اللَّهَ - و فرمان برید خدای را در اجتناب خمر و أَطِيعُوا الرَّسُولَ - و فرمانبرداری کنید رسول ص را در آنچه امر و نهی می کند و احذروا و حذر کنید از مخالفت فرمان

خدا و رسول فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر اعراض کنید از امر و نهی فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا آنکه نیست بر رسول ما الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن روشن پس چون حکم ما بشما رسانید تولى و اعراض شما او را ضرر نه کند بلکه ضرر بشما عاید شود آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضی از اصحاب گفتند که یا رسول الله حال برادران ما که شاربان خمر بوده اند و حالا شربت اجل چشیده اند چون باشد آیت آمد.

صفحه : ۲۶۰ لیس - عَلَي الَّذِينَ - آمَنُوا نیست بر آنانکه ایمان آورده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ عملهای شایسته کرده اند جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا گناهی از آنچه خورده اند و بر ایشان حرام نبوده و بر زندگان نیز که قبل از حرمت ارتکاب خمر نموده اثمی نیست إِذَا مَا اتَّقَوْا چون پرهیز کنند از شرک و آمَنُوا و ثبات ورزند بر ایمان وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ بکنند کارهای پسندیده ثُمَّ اتَّقَوْا پس پرهیز نمایند از محرّمات وَ آمَنُوا و ایمان آوردند به تحریم آن ثُمَّ اتَّقَوْا پس ثابت و مستمر باشند بر تقوی خود وَ أَحْسَنُوا و کارهای نیکو کنند یا احسان ورزند وَ اللَّهُ يُجِبُ الْمُحْسِنِينَ - و خدا دوست میدارد نیکوکاران را آورده اند که در عام حدیبیه جانوران شکاری در لشکرگاه مسلمانان غلبه کرده بمیان رخت و بار ایشان درمی آمدند و چون ایشان بعمره احرام بسته بودند از حرمان شکار متألم می شدند حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَلْوَنَكُمْ اللَّهُ ای گروه گرویدگان هر آئینه می آزماید شما را خدای تعالی یعنی با شما معامله آزمایشندگان می کند بِشَىءٍ مِنَ الصَّيْدِ

بچیزی از صید در وقت احرام شما و چنان صیدی که تَنَالَهُ ۞ اَیْدِیْکُمْ میرسد بآن دستهای شما چون صغار صید وَ رِمَاحُکُمْ و نیزه های شما چون کبار صید و اینکه ابتلا برای آنست لِيَعْلَمَ - اللَّهُ ۞ تا به بیند خدا یا بداند دوستان او مَنْ يَخَافُهُ ۞ آن کس را که از او می ترسند بِالْغَيْبِ در غیب یعنی هنوز او را ندیده فَمَنْ اَعْتَدِيْ پس هر که از حد درگذرد و شکار کند بَعْدَ ذَلِكِ - بعد از این ابتلاء فَلَهُ ۞ عَذَابٌ ۞ اَلِيْمٌ ۞ پس مر اوراست عذابی دردناک يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ - آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید لَا - تَقْتُلُوا الصَّيْدَ نکشید شکاری را و آن در مذهب امام اعظم رح حیوانی باشد که در اصل خلقت ممتنع و متوحش بوده خواه ماکول اللحم و خواه غیر آن و بمذهب امام شافعی رح و امام مالک رح مراد حیوان بَرِيٌّ است که ماکول اللحم بود و در همه مذاهب سگ گزنده و گرگ درنده و مردارخوار و کلاغ و مار و کژدم در صید داخل نیست پس میگوید غیر از این مستثنیات هیچ جانوری وحشی را بقتل میارید وَ اَنْتُمْ حُرْمٌ ۞ و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره وَ مَنْ قَتَلَهُ ۞ مِنْكُمْ و هر که بکشد از شما صیدی را مُتَعَمِّدًا بعمد یعنی داند که محرم است و قتل صید برو حرام مراد ابو الیسر است که در عام حدیبیه گورخری را به نیزه طعنه کرد و بکشت پس متعمدا اشارت بروس و گر نه هر محرمی که بکشد بعمد صیدی یا بخطا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ - پس برو واجب است جزا مانند آنچه بکشته است

یعنی فدا دهد مانند صید خود و آن فدا مِنْ النَّعْمِ از چهارپایان بود یعنی شتر و گاو و گوسفندان یَحْكُمُ بِهِ که حکم کند بر آن جزا.

صفحه : ۲۶۱

ذَوَا عَدَلٍ مِنْكُمْ دو خداوند عدل و دانش از اهل مِلَّتِ شِمَا یعنی دو مرد دانا بگویند که مماثل آنچه کشته شده از نعم کدام می تواند بود هدیاً در حالتی که آن جزا قربانی باشد بِالْغِ الْكَعْبَةِ رسنده بکعبه یعنی بحرم برند و آنجا بذبح رسانند و صدقه نمایند بر مساکین أَوْ كَفَّارَةً یا بر اوست کفارت آن قتل طعام مَسَاكِينٍ - طعام دادن درویشان أَوْ عَدَلٍ مَذَلِكُ - صِيَاماً یا برابر آن طعام که می دهد روزه داشتن لِيُدُّوْقَ - تا بچشد کشنده صید در احرام وَبَالَ - أَمْرِهِ - گرانی و سختی کار خود را بالزام کفارت ببايد دانست که چون محرم قتل صید کند مثل آنچه کشته است قربان باید کرد و مماثلت نزد امام شافعی و مالک رحمهما الله برابر در خلقت و هیئت است چنانچه مثلاً در شترمرغی شتری و در گورخری گاوی و در آهو گوسفندی و در آهوبره بره و علی هذا القیاس و بقول امام اعظم رح آن صید را در موضع قتل او قیمت باید کرد اگر بهای قربانی دارد قربانی خرد و بحرم فرستد یا طعام خرد و بدرویشان دهد هر مسکینی را نیم صاع از گندم و صاعی از غیر آن یا از بدل طعام هر مسکینی یک روزه دارد و نزد امام شافعی رح هر درویشی را مدی طعام باید داد عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ - درگذشت و عفو کرد خدا

از آنچه گذشته است که محرم قتل صید می کرد در جاهلیت یا از آنچه قبل از تحریم بوده و من عاد و هر که بازگردد بمثل اینکه عمل فیتنیم الله منه پس خدای انتقام کشد از او و الله عزیز و خدای غالب است در حکم خود ذو انتقام خداوند انتقام ست بر کسیکه اصرار می کند در معصیت اجل لکم حلال کرده شد مر شما را صید البحر شکار دریا اگر محلید و اگر محرم و جمیع میاه از چشمه و چاه درین داخل اند و طعام دریا نیز حلال کرده شد یعنی آنچه آب برکنار افگند متاعاً لکم برای برخورداری شما و للسیاره و برای کاروان شما که قدید کرده توشه سازند و حرم علیکم و حرام کرده شد بر شما صید البر شکار بیابان ما دمتم حرم مادامی که باشید شما احرام گرفتگان و اتقوا الله و بترسید از خدای الذی الیه تحشرون آن خدائی که بسوی او جمع کرده خواهید شد جعل الله الکعبه گردانید خدا کعبه را البیت الحرام که بیت حرام و خانه محترم ست قیاماً للناس سبب قوام امور مردمان در دین بواسطه آنکه قیام حج و مناسک بدوست و در دنیا بجهت آنکه ایمنی از نهب و قتل درو است و الشهر الحرام و دیگر گردانید ماه حرام را نیز رابطه قوام مهمات مردم یعنی کارهای حج درو سازند یا مراد جمیع اشهر حرام ست که مردم درو از قتل و غارت ایمن می مانند و الهدی و القلائد و گردانید قربانی و ذوات قلائد را هم سبب قوام کارها یعنی بآنها از تعرض دزد و حرامی مأمون و

مصون اند ذلک - آنچه گفته شد لتعلموا برای آنست تا بدانید أن الله - آنکه بتحقیق خدا يعلم ما فی السماوات و ما فی الأرض میدانند آنچه در آسمانها و زمینهاست و أن الله - و بدرستیکه خدای بکل شیء علیم بهمه چیز داناست پس آنچه مقرر میکند از حلال و حرام از روی علم و حکمت است.

صفحه : ۲۶۲

اعلموا أن الله - بدانید بدرستیکه خدای شدید العقاب سخت عقوبت کننده است مر کسی را که ارتکاب محارم او کند و أن الله - غفور رحیم و بدرستیکه خدای تعالی آمرزگار و مهربانست بر کسیکه از محرمات بپرهیزد ما علی الرسول نیست بر رسول إلا البلاغ مگر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشانرا عذری نباشد و الله يعلم و خدای میدانند ما تبذون - آنچه آشکارا میکنید و ما تکتُمون - و آنچه پنهان می سازید از تصدیق و تکذیب و فعل و عزیمت قل بگو ای محمد ص لا یستوی الخبیث مساوی نیست پلید و الطیب و پاک اینکه حکم عام ست در نفی مساوات میان نیک و بد در اشخاص و اعمال و اموال و غیر آن و لو أعجبیک - و اگرچه بشگفت آرد ترا کثره الخبیث بسیاری خبیث چه اعتبار جودت و رداءت دارد نه قلت و کثرت فاتقوا الله - پس بترسید از خدای در استحلال محرمات یا اولى الألباب ای خداوندان عقلهای صافی لعلکم تفلحون - شاید که شما رستگار شوید و در معالم از ابن عباس رض نقل میکنند که قومی بر سبیل استهزا از حضرت رسالت پناه ص سؤالها می کردند یکی میگفت پدر من کیست و دیگری میگفت که شتر من گم شد کجاست حق تعالی آیت فرستاد که یا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِي آنکسانیکه گرویده اید لَا تَسْأَلُوا مِیْرَسِیدَ عَنِ أَشْیَاءٍ إِنْ تُبَدِّلْکُمْ از چیزها که اگر ظاهر کرده شود بر شما
 جواب آن تَسْأَلُوا مِیْرَسِیدَ عَنِ أَشْیَاءٍ و مِیْرَسِیدَ مِیْرَسِیدَ از ان حین ۱۱ یُنزِّلُ ۱۱ الْقُرْآنَ ۱۱ در
 وقتی که فرود آید قرآن تَبَدَّلْکُمْ آشکارا کرده شود برای شما و از عهده آن بیرون نه توانید آمد عَفَا اللَّهُ ۱۱ عَنْهَا عَفُو کرد خدای
 از ان یعنی مِیْرَسِیدَ از چیزها که خدا درگذرانید آنرا و بدان تکلیف نکرد بندگانرا آورده اند که چون آیت فرضیت حج نازل
 شد سراقه رض ابن مالک گفت آیا در هر سال فرض شده حضرت رسالت پناه ص ازو اعراض فرمود و او سه نوبت اینکه
 سخن را اعاده کرد حضرت ص فرمود که لا- اگر گفتمی نعم هر سال واجب شدی و شما را توانائی آن نیست فاترکونی ما
 ترکتکم و اینکه آیت نازل شد که خدای درگذرانید و بدین سؤال شما را مواخذه نساخت وَ اللَّهُ ۱۱ عَفُوٌّ وَ خدای آمرزگارست
 که عفو میکند حَلِیمٌ ۱۱ بردبارست که بعقوبت تعجیل نمی نماید قَدْ سَأَلَهَا بَدْرَسْتِیْکَ مِیْرَسِیدَ از چیزها قَوْمٌ ۱۱ مِّنْ قَبْلُکُمْ گروهی
 پیش از شما چون ثمود که طلب ناقه نمودند و حواریان که درخواست مائده کردند ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ پس گشتند بآن
 سؤالها از کافران یعنی بعد از شهود معجزه بدان نگرویدند و سب نزول عقوبت شد بر ایشان پس نیک بخت آنست که از حال
 دیگران عبرت گیرد و بقول و فعل فضولی اشتغال نکند و درین باب گفته اند نظم بگو آنچه گفتن ضرورت شود دگر گفتها
 را فرو بندد در بجا

آر فعلی که لازم بود ز افعال بی حاصل اندر گزر آورده اند که عمر بن لحي هفت قبیله بزرگ را از قبائل عرب که یکی قریش بودند بدین جاهلیت دعوت کرد و از دین اسمعیل علیه السلام منصرف ساخته به بت پرستی ترغیب نمود و نصب او ثامن و تعیین بحائر و سوايب از پیش او بود و اصح روایات درین باب آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و آخرین بطن مذکر بودی گوش او را بشگافتندی و از سواری و دوشیدن و بار کردن و موی بریدن او منع کردندی و ازو هیچ آب و گیاه دور نساختندی و آنرا بحیره میگفتند و اگر شخصی را بیماری بودی یا مسافری داشتی بجهت شفاء بیماری و قدوم مسافر آن ناقه را گفندی ناقتی هذبه سائبه پس آن ناقه را سر دادی دور همه چیز حکم بحیره داشتی و آنرا سائبه گفندی و گوسفندی چون هفت بطن بزادی بطن سابع را ملاحظه کردندی اگر انثی بودی میگفتندی از آن ما است و در میان رقه سر می داوندی و اگر ذکر بودی می گفندی از آن خدایان ما است آن را ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودندی نر را نمی کشتندی و میگفتند. وصلت اخواها یعنی انثی به برادر خود پیوست و برادر حکم او گرفت آنرا وصیله خواندندی و فحلی که ده ساله ناقه را آبستن ساختی میگفتندی حمی ظهره یعنی پشت خود را حمایت کرد دیگر سواری نمی کردندی و ازو هیچ آب و گیاه منع نمی نمودندی و او را حام میگفتندی و از زمان عمر بن لحي تا زمان حضرت رسالت پناه ص اهل اینکه قبائل

سبعه بدین آئین بودند و داعیه ایشان آن بود که خدای تعالی بدین وجه امر فرموده حق تعالی رد سخن ایشان کرد و آیت آمد که.

صفحه : ۲۶۳

مَا جَعَلَ اللَّهُ تَعِينَهُ نَه كَرْدَه اسْت خدای و امر نفرموده و مقرر نساخته هیچ چیز مِنْ بَحِيرَه از ناقه گوش شكافته وَ لَا سَائِيَه وَ نَه ناقه بچه را باز گذاشته وَ لَا- وَ صَيَلَه وَ نَه شاتی که به برادر خود پیوسته بود وَ لَا حَامٍ وَ نَه حمایت کننده ظهر خود را وَ لَكِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا وَ لَكِنَّ أَنهَا كَه كَافِر شَدَنَد چُون عمر بن لحي وَ اتباع او يَفْتَرُونَ- افترا میکنند و می بندند عَلَيَّ اللَّهُ الْكَاذِبُ- بر خدای دروغ را که تحریم این ها بدو نسبت میکنند وَ أَكْثَرُهُمْ وَ بِيَشْتَرِ كَافِرَانِ لَا يَعْقِلُونَ- نمیدانند حلال و حرام را در تحلیل آن عقل را کار نمی فرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه می روند وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ وَ چُون گویند مر ایشانرا که ای سرگشتگان تَعَالُوا بِيَأْتِيهِ إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِأَنهَجِ خدای فرستاده است از حکم حلال و حرام وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ بِيَأْتِيهِ بِرَسُولِ ص كَه بِيَان كُنَنده آن حَكَمِ سَت قَالُوا حَسْبُنَا گويند بس ست ما را ما وَ حَيَّدْنَا عَلَيْهِ أَبَاءَنَا آنچه یافته ایم پدران خود را بر آن أَوْ لَوْ كَانُوا أَبَاؤُهُمْ آيَا تقلید میکنند و اگرچه باشند پدران ایشان لَا يَعْلَمُونَ- شَيْئًا نمیدانند چیزی را وَ لَا يَهْتَدُونَ- و نمی یابند راه را یعنی ایشان جاهل و گمراه بوده اند تقلید ایشان نافع نیست بلکه تقلید عالم و راهنما می باید کرد تا کار کسی بتحقیق انجامد موافق اینکه نظم ست نظم از مقلد تا محقق فرقه است اینکه یکی کوه است و

آن دیگر صد است منبع گفتار اینکه سوزی بود و آن مقلد کهنه آموزی بود دست در بیناز نی آئی براه دست در کوری زنی
افتی بچاه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان عَلَيكُمْ أَنْفُسِكُمْ بر شما باد محافظت نفسهای شما و التزام اصلاح آن لا
يَضُرُّكُمْ زيان نرساند شما را مَنْ ضَلَّ بِي راهی آنکس که گمراه شد إِذَا اهْتَدَيْتُمْ چون شما راه یافته باشید و از جمله اهتدا
آنست که نهی منکر کنید بحسب طاقت خود و نگوئید که ضلال دیگری مرا زيان ندارد بیت اگر بینی که نابینا و چاه است
اگر خاموش بنشینی گناه ست اینکه آیه وقتی فرود آمد که مومنان حسرت میخوردند بر کافران و تمنای ایمان ایشان می
کردند آورده اند که حق سبحانه تعالی فرمود که شما خود را نگاهدارید که از گمراهی کافران مومنان مهتدی را ضرر نیست
إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بسوی خداست بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خیر خواهد کرد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچه بودید
که عمل می کردید آورده اند تمیم داری رض و عدی رض بن مالک رض که از انصار بودند به تجارت عزیمت شام کردند
و مسلمانی بدیل رض نام که مولای عمرو رض بن عاص بود بدیشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل رض بیمار شد
آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرده در میان رخوت مختفی ساخته و مرض وی اشتداد یافت تمیم رض و
عدی رض را وصیت نمود که ترکه او باهل او رسانند ایشان بعد از وفات او رخوت او را بحوزه تصرف در آورده و انائی از
نقره که بزر منقش ساخته

بودند و سه صد مثقال نقره در آنجا بود از میان امتعه وی برداشتند و باقی را بمدینه آورده تسلیم اهل وی کردند ورثه او در میان آن صحیفه بدیل رض را که مشتمل بر تفصیل رخوت وی بود یافتند و چون انائی مذکور در میان آن یافته نشد رجوع به تمیم و عدی کردند ایشان انکار نمودند و بمرافعه بمجلس معلای حضرت رسالت پناه ص آمدند اینکه آیت آمد.

صفحه : ۲۶۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِيَّانَا كَسَانِيكُمُ الْغُرُوبُ إِذْ لَبِثْتُمْ فِي حَرْبٍ مِّنْ قَبْلِ يَوْمِ تَأْتِيكُمُ الْمَوْتُ مِنْ هُنَا أَوْ مِنْ هُنَا وَإِنِ امْتَنَ فِي ذَلِكَ لَمِنَ الْغُرُوبِ
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که گرویده اید آنچه شما را فرموده اند شهادت بینکم گواهی وصیت ست در میان شما إذا حَضَرَ چُونِ ظَاهِرِ شُودِ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ یکی از شما را علامت مرگ پس باید که گواه شوند جِنِ الْوَصِيَّةِ بِنِگَامِ وَصِيَّتِ كَرْدَنِ اثْنَانِ دُو تَنْ دَوَا عَدَلِ خَدَاوَنَدَانِ عَدَلِ وَ انصاف مِنْكُمْ از اقارب شما از مسلمانان او آخِرَانِ یا دُو تَنْ دِيْگَرِ مِنْ غَيْرِكُمْ از غير شما یعنی از اهل ذمه و حالا- اینکه حکم منسوخ است و گواهی ذمی بر مسلمانان نمی شنوند باجماع إِنْ أَنْتُمْ چُونِ شَمَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ سَفَرِ كُنَيْدِ فِي زَمِينِ فَأَصَابَتْكُمْ بِسِ بَرَسِدِ بِشَمَا مُصِيبَةُ الْمَوْتِ مرگ رسیدنی یعنی نزدیک شوید بمرگ محصل سخن آنست که چون در سفر بر موت مشرف شوید دو کس را بر وصیت خود گواه گیرید از مسلمانان یا از غير ایشان- اگر در سفر باشید و گواه ضرورت باشد تَحْبِسُونَهُمَا باز میدارید آن دو کس را که غير شما نند مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ از پس نماز ديگر که هنگام شريف ست وقت اجتماع مردم فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ پس سوگند خورند بخدای إِنْ ارْتَبْتُمْ اگر شك داريد شما در ایشان و

مضمون سوگند اینکه باشد لا نَشْتَرِي بِهِ مَا بَدَلَ نَمِي كُنِيْم بَايِن سُو كُنْد ثَمْنَا بَهَاي اِنْدَكْ رَا كِه اَن مَال دُنْيَا اسْت يِعْنِي بَرَاي طَمْع مَال مِيْت سُو كُنْد بَدْرُوغ نَمِي خُوْرِيْم وَ لَوْ كَانْ ذَا قُرْبِي وَ اِكْرَجِه مَشْهُود لِه خُوْيِش نِيْز مَا بَاشْد سُو كُنْد بَدْرُوغ يَاد نَمِي كُنِيْم وَ لَا نَكْتُمُ وَ نَمِي پُوْشِيْم شَهَادَةَ اللّٰهِ گُوَاهِي خُدَاي رَا يِعْنِي گُوَاهِي كِه خُدَاي مَا رَا بَاقَامْت اَن فَرْمُوْدِه اِنَّا اِذَا بَدْرَسْتِيْكَه مَا اَنُوْقْت كِه پُوْشِيْم گُوَاهِي رَا لِيْمِنَ - الْاَيْمِيْن - اَز بَزِه كَارَان بَاشِيْم پَس حَضْرَت رَسَالْت ص پَنَاه تَمِيْم وَ عَدِي رَا بَعْد اَز نَمَاز دِيْگَر نَزْدِيْكَ مَنْبَر سُو كُنْد دَاد كِه مَا قَصْد مَال بَدِيْل نَكْرُدِه اِيْم وَ اِيْنَكِه سُو كُنْد رَا بَرَاَسْتِي مِي خُوْرِيْم وَ بَفَرْمُوْد تَا دَسْت اَز اِيْشَان بَازْدَاسْتَنْد بَعْد اَز اَن اَنَاي گَم شُدِه رَا دَر دَسْت اِيْشَان بَازِيَاْفْتَنْد وَ مِيَاْن اِيْشَان وَ وَرْثِه بَدِيْل دَر اَن بَاب مَجَادَلِه اَز حُد اَطْنَاب بَكْذَشْت اِيْشَان مِي كَفْتَنْد كِه مَا اِيْنَكِه ظَرْف رَا اَز بَدِيْل خُرِيْدِه بُوْدِيْم اَمَا بَسْبَب اَنَكِه مَا رَا بِيْنِه نَبُوْد اَقْرَار نَكْرُدِيْم وَ اِنْكَار پِيْش اَوْرْدِيْم دِيْگَر بَارِه بَمَجْلَس اَشْرَف حَضْرَت رَسَالْت پَنَاه ص مَرَاْفَعِه كْرُدِه اِنْد اِيَه اَمْد كِه فَاِنْ عُوْثَر پَس اِكْر اَطْلَاع يَافْتِه شُوْد عَلِي اَنْهَمَا اسْتَحَقَّا اِيْمَا بَر اَنَكِه دُو گُوَاه كَسْب كْرُدِه اِنْد گَنَاه رَا بَسْبَب خِيَاْنَت فَاَخْرَانِ پَس دُو گُوَاه دِيْگَر يَقُوْمَانِ مَقَامَهُمَا بَر خِيْزَنْد بَجَاي اَن دُو خِيَاْنَت كَنْنَدِه مِّنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمْ اَز قَوْمِ اَنَّاْنَكِه خِيَاْنَت بَسْبَب اِيْشَان وَاَقْع شُدِه بَر گُوَاهَان يِعْنِي وَرْثِه الْاَوْلِيَاْنِ اَنَّاْنَكِه اَوَّل بُوْدَنْد دَر ذِكْر مَرَاد هَمِه اَوْلِيَاي مِيْت اِنْد وَ حَفْص وَ اسْتَحَقَّ مَعْلُوْم مِيْخُوَاْنْد وَ اَوْلِيَاْنِ نِيْز قِرَاةْت اَوْسْت يِعْنِي دُو گُوَاه كِه اَحَقُّ وَ اَوْلِي اِنْد

بشهادت از آن دو بیگانه زیرا که خویشانند و شناسا به حقیقت امر او ایشان بگواهی قیام نمایند فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ پَسِ سَوَّغْتُمْ خَوْرُنَا بِخُدَايِ مَضمون آنکه لَشَهَادَتُنَا هَر آئینه گواهی مَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا سزاوارترست و راست تر از گواهی آن دو تن که قبل ازین گواهی داده اند وَ مَا اعْتَدَيْنَا وَ مَا سَتَمْنَا كُنِيمَا وَ از حد در نمی گذریم درین گواهی إِنَّا إِذَا بَدَرَسْتِكُمْ أَن هِنَا مِيكهُ چنين كنيم لَمِنَ الظَّالِمِينَ - از ستمكاران باشيم كه باطل را در موضع حق وضع کرده اند پس حضرت رسالت پناه ص فرمود تا عمرو بن عاص و مطلب بن ابی دواعه برخاستند و سوگند خوردند بخدای بعد از صلاه عصر كه اينكه انای حق بدیل بوده و ایشان خیانت کرده اند بعد از آن حضرت حکم فرمود تا انای را بورثه بدیل دارند.

صفحه : ۲۶۵

ذَلِكَ - اينكه حكم كه كرديم از ردِّ يمين بشاهد أدنی نزدیک تر است أَنْ يَأْتُوا بآنکه بیايند گواهان بِالشَّهَادَةِ بگواهی عَلِي وَجِهَهَا بر وجهی كه حق آنست أَوْ يَخَافُوا وَ نزدیک تر است بآنکه بترسند أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانُهُمْ از آنکه رد کرده شود سوگند بر مدعيان بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ بعد از سوگند ایشان خورده اند و مدعی سوگند خورد و ایشان بظهور خیانت و سوگند دروغ رسوا شوند وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسيد از خدای بخوردن سوگند دروغ وَ اسْمَعُوا وَ بشنويد امر خدای را بسمع اجابت وَ اللَّهُ مُو خدای لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ - راه نه نمايد فاسقان را كه خائنان و گواهان دروغ اند يَوْمَ - يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ - ياد كنيد روزی را كه خدای جمع گرداند پيغمبران را فَيَقُولُ پَسِ گوید مر ایشانرا ما ذَا أُجِبْتُمْ بچه چيز اجابت کرده شديد

یعنی قوم شما شما را در چه چیز اجابت کرده اند وقتی که ایشانرا بتوحید دعوت کردید سؤال برای توییح منکران ست یا بجهت ادای شهادت انبیاء بر مومنان و امت ایشان قَالُوا كَفْتُنْد پيغمبران لَا عِلْمَ لَنَا هِيچ علمی نیست ما را در جنب علم تو یا هِيچ دانشی نیست ما را بچیزی الا آنکه تو او را به از ما میدانی إِنَّكَ أَنْتَ - بدرستیکه توئی عِلْمُ الْعُيُوبِ داننده نهانیها پس تو میدانی که با ما چه ظاهر کردند بر زبان و چه در دل نهان داشتند و چه چیز اجابت نمودند و چه چیز را انکار کردند إِذْ قَالَ - اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ - ياد کن ای محمّد صلی الله علیه و سلّم چون گفت خدای عیسی پسر مریم را اذْكَرْ نِعْمَتِي ياد کن نعمت مرا که افاضت کردم عَلَيْكَ - وَ عَلَيَّ وَالْإِمْدَانِ - بر تو و بر مادر تو إِذْ أَيْدُتُكَ - ياد آر که چون تقویت کردم ترا بِرُوحِ الْقُدُسِ بِجِبْرَائِيلَ یا بکلامی که بدان احیای دین کردی یا احیای موتی و گفته اند روح القدس انجیل است تُكَلِّمُ النَّاسَ - سخن میگوئی با مردم فِي الْمَهْدِ در گهواره و آن معجزه تو بود وَ كَهَلْمَا و سخن گوئی در حالت کهولت یعنی کلام تو در حالت طفولیت و کهولت از روی فصاحت و بلاغت یک سال ست بدین آیت استدلال میکنند بر نزول عیسی علیه السلام چه باتفاق علما قبل از سن کهولت بآسمان رفته و در همان سن نازل خواهد شد و در زمین بسن کهولت خواهد رسید وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ - الْكِتَابَ - و دیگر یاد کن ای عیسی

چون بیاموختم ترا کتاب یعنی کتابت و خط و الحکمه و فهم چیزها و التوراه و الإنجیل - و معانی و حقائق توریت و انجیل و إذ تخلق و یاد کن آنرا که میسازی.

صفحه : ۲۶۶

من الطین از گل که هیئت الطیر مانند هیئت مرغ یا ذنی بدستوری من فتفتح فیها پس می دمی دران صورت که از گل ساخته فتکون طیراً پس بشود آن صورت گل مرغ زنده یا ذنی بفرمان من و تبرئ الأکمه - و از علت بیرون می آری کور مادرزاد را و چشم او را روشن میکنی و الأبرص - و پاک و بی علت میسازی ابرص را یا ذنی بامر من و إذ تخرج الموتی و چون بیرون می آری مردگان را از قبور ایشان زنده یا ذنی بفرمان من و إذ کففت بینی اسرائیل - و یاد کن چون بازداشتم شر بنی اسرائیل را یعنی جهودان را عنک - از تو که قصد قتل تو داشتند إذ جئتهم وقتی که آمده بودی بدیشان بالینات بمعجزهای روشن از آنچه مذکور شد فقال - الذین - کفروا پس گفتند آنانکه کافر شدند منهم از بنی اسرائیل ان هذا نیست اینکه ابراء و احیاء و سائر معجزات که عیسی علیه السلام می نماید إلا سحر مبین مگر جادوی روشن یعنی بر هیچکس مخفی نمانده که اینکه سحرست و إذ أوحیت إلی الحواریین - و یاد کن ای محمّد ص آن را که امر کردم مر حواریان را بزبان پیغمبر خود أن آمنوا بی آنکه ایمان آرید بمن و برسولی و بفرستاده من یعنی عیسی قالوا آمنّا گفتند ایمان آوردیم و اشهد بأننا مسلمون - و تو گواه باش بآن که ما گردن نهاد گانیم فرمان ترا إذ قال - الحواریون - یاد کن

ای محمد ص آنرا که گفتند حواریان که خواص عیسی بودند یا عیسی ابن مریم ای عیسی پسر مریم هل یستطیع ربک - هیچ فرمان تو می برد یعنی اجابت میکند دعای ترا پروردگار تو تا دعا کنی آن یُنزَل - عَلینا آنکه فرو فرستد بر ما ما ائمه من - السماء خوانی آراسته از آسمان مائده خوانی را میگویند که بر آن طعام باشد ایشان از عیسی ع خوانی طلبیدند قال - اتقوا الله - گفت عیسی بترسید از خدای و مثل اینکه سؤالاها مکنید ان کنتم مؤمنین - اگر هستید شما باوردارندگان مر کمالات قدرت او را و صحت نبوت من.

صفحه : ۲۶۷

قالوا گفتند از روی تمهید معذرت که ما در قدرت کامله او شک نداریم و لیکن نرید ان ناکل - منها میخواستیم که بخوریم طعامی از آن مائده و تَطْمِئِن قُلُوبُنَا و آرام گیرد دلهای ما بانضمام علم عیانی با دانش بیانی یعنی مشاهده ما باستدلال جمع شود وَ نَعْلَم - ان قد صدقتنا و بدانیم که تو راست گفتی با ما در آنکه هر چه از خدای در خواهید بشما ارزانی دارد وَ نَكُون - عَلِیْهَا و باشیم بر آن مائده من - الشَّاهِدِین - از گواهان وقتی که از ما گواهی طلبند از ابن عباس رض منقول است که چون حواریان طلب مائده کردند عیسی ع فرمود که سی روزه روزه دارید آنگه از خدای تعالی بطلبید آنچه میخواستید حواریان سی روزه داشتند پس گفتند یا عیسی ع ما برای هر که اینکار می کردیم ما را طعام میداد پس از خدای تعالی درخواه تا ما را طعام دهد سلمان فارسی رض نقل می کند که چون حواریان سؤال

مائده کردند عیسی ع پشمینه درپوشید و دعا کرد چنانچه حق تعالی فرمود قال - عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ - گفت عیسی پسر مریم اللّهُمَّ ای خداوند ما اللهم کلمه بزرگوارست ابو رجا عطاردی گفته که هفتاد نام از نامهای الهی در میم اللهم تعمیه است و از نضر بن شمیل نقل میکنند که هر که گوید اللهم خدای را بهمه نامها خوانده باشد عیسی ع در وقت طلب مائده حق سبحانه را بدین کلمه خواند پس گفت رَبَّنَا ای پروردگار ما أَنْزِلْ عَلَيْنَا فرو فرست بر ما مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ خوانی از آسمان تَكُونُ لَنَا عِيداً که باشد آن خوان ما را عیدی یعنی وقت نزول آن عیدی باشد لِأَوَّلِنَا مر اهل زمان ما را وَ آخِرِنَا و آنرا که از پس ما آیند یا اول ما و آخر ما از آن خوان بهره یابند وَ آيَةٌ مِنْكَ - و باشد آن خوان آیتی یعنی علامتی صادر از حضرت تو بر کمال قدرت تو و صحت رسالت من وَ ارزُقْنَا و روزی کن ما را از آن خوان یا توفیق شکر بر آن وَ أَنْتَ - خَيْرُ الرَّازِقِينَ - و تو بهتر روزی دهندگانی قال - الله - گفت خدای اِنِّي مُنَزَّلُهَا بَدْرَسْتِكَ من فرو فرستنده ام اینکه خوان را عَلَيْكُمْ بر شما جهت اجابت سؤال شما فَمَنْ يَكْفُرْ پس هر که کافر شود بَعْدُ مِنْكُمْ بعد نزول مائده از شما فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ پس من او را عذاب کنم عَذَاباً عَذَابٌ كَرْدَنِي چنانچه لا أُعَذِّبُهُ آن عذاب نه کنم أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ - یکی را از عالمیان پس حق تعالی دو قطعه ابر فرستاد و سفره سرخ در میان ایشان بود تا

بزمین آمدند و سفره از میان ایشان پیش حواریان افتاد عیسی ع بگریه درآمد و گفت اللهم اجعلنی من الشاکرین و دیگر فرمود که خدایا اینکه خوان را رحمت گردان و عقوبت مگردان پس وضو ساخت و نماز گذارد و بگریست و گفت بسم الله خیر الرازقین و مندیله از سر سفره برداشت خوانی پدید آمد آراسته و برو ماهی بریان که پوست و خار نداشت و روغن از وی میچکید نزدیک سر او نمک و نزدیک دم او سرکه و بر حوالی آن انواع ترها مگر گندنا و پنج گرده نان بر خوان نهاده بر یکی زیتون و بر دویمی عسل و بر سوم روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم قدید شمعون برخاست که یا روح الله اینکه از طعام دنیاست یا از طعام آخرت عیسی ع فرمود که از هیچ کدام نیست بلکه طعامی ست که حق سبحانه بقدرت خود ایجاد کرده بخورید آنچه طلب کرده اید و شکر گوئید تا نعمت زیاده شود گفتند یا روح الله اگر درین آیت آیتی دیگر بما نمائی که موجب ازدیاد یقین شود عیسی ع بآن ماهی بریان فرمود که زنده شو بفرمان خدا تعالی ماهی فی الحال بجنبش آمد عیسی ع فرمود که بحال اول شو باز همان ماهی بریان شد پس حواریان از تهدید ربانی ترسان شده از ان مائده نخوردند و عیسی ع فرمود تا درویشان و بیماران و معلولان را طلبیدند و گفت بخورید که شما را عطاست و دیگران را بلاست هزار و سه صد تن از ان طعام بخوردند و هیچ چیز بران خوان

از آنچه بود کم نشد هیچ فقیری از آن طعام نخورد الا که توانگر شد و هیچ بیماری نوشید الا که شفا یافت پس مائده باسماں رفت و دیگر روز چاشتگاه باز آمد و اغنیا و فقرا هم از آن تناول نمودند بعد از چهل روز غائب شد روزی می آمد و روزی نمی آمد همچو ناقه صالح ع پس وحی آمد که ای عیسی ع مائده ما را بفرا ده نه باغنیا، توانگران ازین حکم مضطرب شده در مائده شک آوردند و آنرا بر جادوی حمل کردند و هشتاد و سه تن و بقول صاحب معالم سی صد و سی تن مسخ شدند بصورت خوک و بعد از سه روز بمردند.

صفحه : ۲۶۸

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ - و یاد کن چون گفت خدای عیسی ع پسر مریم را بعد از رفع او باسماں یا گوید خدای روز قیامت مر عیسی ع را برای توبیخ و تقریح نصاری اُنت - قُلْتَ - آیا تو گفتی لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي مر مردمانرا که بگیرید مراد مادر مرا إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ - دو خدا بدون خدای قال - سُبْحَانَكَ - گفت عیسی ع یا گوید تنزیه میکنم ترا از شرک تنزیه کردنی ما یَكُونُ لِي نسزد و نشاید مرا أَنْ أَقُولَ - آنکه بگویم ما لیس - لِي بِحَقِّ آنچه مرا سزاوار نباشد إِنْ كُنْتُ مُقَلِّتُهُ اگر بوده ام که گفته ام آنرا فَقَدْ عَلِمْتَهُ پس بدرستیکه تو دانسته آنرا تَعَلَّمْ ما فِي نَفْسِي تو میدانی آنچه در ذات من ست وَ لَا أَعْلَمُ و من نمی دانم ما فِي نَفْسِكَ - آنچه در ذات تو است یا تو میدانی هر

چه من نهال کرده ام و من نمی دانم آنچه تو پنهان داری إِنَّكَ - أَنْتَ - عَلَّامُ الْغُيُوبِ بدرستیکه تو دانائی پوشیده های ما قلت لهم نگفتم مرایشانرا یعنی امت خود را إِلَّا ما أَمَرْتَنِي بِهِ مگر آنچه تو امر کردی مرا بآن که بایشان گویم از توحید و تعبد و من نگفتم ایشان را مگر أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ - آنکه پرستید خدای را رَبِّي وَ رَبُّكُمْ پروردگار من و شما پس من خود را مخلوق و مربوب گفتم نه رب و خالق وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ و بودم بر اقوال و افعال ایشان شَهِيداً گواه یا نگهبان ما دُمت فِيهِمْ مادامیکه بودم در میان ایشان فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس آن هنگام که فراگرفتی یعنی رفع کردی بآسمان یا بمیراندی كُنْتُ - أَنْتَ - الرَّقِيبُ - عَلَيْهِم بودی تو نگهبان بر ایشان و مراقب احوال و اعمال ایشان وَ أَنْتَ - عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ و تو بر همه چیزها شَهِيدٌ گواه و مطلع بر آن و مراقب آن إِنْ تُعَذِّبُهُمْ اگر عذاب کنی ایشان را بر کفر فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ - پس بدرستیکه ایشان بندگان تواند و بنده را بر مالک مطلق اعتراض نه رسد در هر چه کند وَ إِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ و اگر بیامرزی ایشان را بآنکه از کفر توبه کرده باشند و ایمان آورده فَإِنَّكَ - أَنْتَ - الْعَزِيزُ پس بدرستیکه تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب الْحَكِيمُ دانا در هر چه کنی از عفو و عذاب.

صفحه : ۲۶۹

قال - الله - گفت خدای تعالی مراد آنست که گوید خدای تعالی و ایراد لفظ ماضی برای تحقق وقوع است کانه که قیامت قائم شد و خدای گفت هذا یوم - اینکه روزی است

که درین روز یَنْفَعُ الصَّادِقِينَ - سود می رساند راست گویان را صِدْقُهُمْ راستی که واقع شده است از ایشان در دنیا لَهُمْ جَنَّاتٌ - تجرّی مر اینکه صادقان را بهشتهاست که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ - فیها در حالتی که جاوید باشند در آن اَبَدًا همیشه تاکید است در خلود یعنی زمان بودن ایشان نهایت ندارد رَضِيَ - اللَّهُ عَنْهُمْ خوشنود گشت خدای از ایشان بطاعت وَ رَضُوا عَنْهُ - و خوشنود گشتند ایشان ازو بنیل کرامت ذَلِكَ - اینکه دخول جنان و حصول رضوان الْفَوْزُ الْعَظِيمُ - رستگاری بزرگ ست لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها وَ مَا فِيهِنَّ - و آنچه در سماوات و و ارضین است وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر همه چیزها تواناست بقدرتیکه از عجز و ضعف منزّه و مقدس تبارک و تعالی و تقدس

سوره الأنعام

مکیه و هی مائه و خمس او ست - و سَتُونَ آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ همه ستایش ها مر خدای راست و مرجع همه ثناها حضرت کبریاست الَّذِي أَنْ خَدَاوَنَدِيْ كِه بَقَدْرَتِ كَامَلِه خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - بیافرید آسمانها را بی عمدی و مددی و زمین را بی اصلی و ماده وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را رَدَّ قَوْلِ مَجْجُوسٍ ست که گفته اند اللَّهُ خَالِقُ نُورِست و شیطان آفریننده ظلمت حق سبحانه فرمود که نور و ظلمت هر دو مخلوق من اند و بعضی برانند که مراد از ظلمت و نور شب و روزست و گفته اند جهل و علم و یا معصیت و طاعت یا نار و جَنَّت

و در انوار فرموده که هدی و ضلالت و ازین جهت ظلمت را بلفظ جمع آورده که ضلالت متعددست و نور را بلفظ واحد ایراد کرد که هدی یکی ست و در بحر الحقائق فرموده که بیافرید آسمان دل و زمین نفس را و پیدا کرد ظلمات نفوس از صفات بهیمی حیوانی و اخلاق سبعی شیطانی و ظاهر ساخت نور قلوب را از اوصاف ملکی روحانی و اخلاق ملکی ربانی ثم پس با اینکه همه دلائل و آیات الذین کفروا آنانکه کافر شدند بریهم یعدلون - با پروردگار خود برابر میدهند بتانرا یا عدول میکنند از پرستش آفریدگار خود بعبادت غیر او.

صفحه : ۲۷۰ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ اوست آن کسی که بیافرید پدر شما را مِنْ طِينٍ از گل یا ابتدا کرد خلقت شما را از طین یعنی ابو البشر را از ان مخلوق ساخت ثُمَّ قَضَىٰ اَجَلًا پس حکم فرمود مدتی را که چون بسر آید مرگ برسد وَ اَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ و مدتی نام برده و معین شده نزدیک اوست که کسی نداند و بعد از گذشتن آن قیامت قائم باشد ثُمَّ اَنْتُمْ تَمْتَرُونَ - پس شما شک می آرید ای مشرکان با وجود اینکه آیت در بعث یعنی بعد از انکه ثابت شد که بدو خلقت خلق از دست پس شک نیاید آورد که معاد خلق بدوست وَ هُوَ اللَّهُ و اوست خداوند و معبود مطلق فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ در آسمانها و زمینها و همه را جزا و خدای نیست يَعْلَمُ سِرَّكُمْ میدانند آنچه پنهان شماست یعنی آنچه در دل مخفی دارید وَ جَهْرَكُمْ و آنچه آشکاری شماست یعنی

بِزبان می آرید وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ - و میداند آنچه میکنید از خیر و شر شما را بر آن جزاء خواهد داد و در فتوحات آورده که سر کم اشارت است به نسبت باطنی انسان جهرو کم عبارت از نسبت ظاهری اوست صاحب بحر الحقائق آورده که مراد از سر سر خلافتست که در انسان ودیعت نهاده و جهر صفات حیوانی و احوال نفسانی اوست و حقیقت آنست که آدمی را صورتیست جسمانی و معنی روحانی بجسم از عالم خلق است و بروح از عالم امر سرش از مرتبه امر شود و جهرش از مرتبه خلق و در نقد الفصوص فرموده که انسان مرآت است ذات وجهین در یک رویش خصائص ربویتی پیدا و در دیگر رویش نقائص عبودیت هویدا چون بخصائص ربویتی نگری از همه موجودات بزرگوارترست و چون نقائص عبودیت شمردی از همه کائنات خوار و بيمقدارترست رباعی چون در خود از اوصاف تو یابم اثری حاشا که بود نیک تر از من دگری و اندم که فتد بحال خویشم نظری در هر دو جهان نباشد از من تبری پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که من اسرار خصائص شما در مرتبه غیب میدانم و آثار نقائص شما را در عالم شهادت می شناسم و دیگر میدانم آنچه شما میکنید از عملی که سبب ترقی باشد بر درجات انسانیت یا موجب تنزل بدرکات حیوانیت و دانستن (اینکه و آن سالک را بر آن دارد که باصلاح و تزکیه اعمال مشغول شده از حضيض استیفای حظوظ حیوانی بذروه استیناس نعیم روحانی متصاعد گردد) نظم حیف باشد که عمر انسانی چون بهایم بخواب و خور گذرد آدمی میتواند

از کوشش کز فرشته بفضل درگذرد و ما تأتیهم من آیه و نمی آید بکافران آیتی من آیات ربهم از آیات پروردگار ایشان یعنی قرآن یا ظاهر نمی شود بدیشان معجزه چون انشقاق قمر و انقلاع شجر و غیر آن إلا کأنوا مگر که هستند عنها معرضین - از ان آیت و معجزه اعراض کنندگان فقد کذبوا بالحق پس بدرستی که بدروغ داشتند قرآن را لَمَّا جاءهم آنهنگام که آمد بدیشان فسوف - یأتیهم پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود بر ایشان انباء ما کأنوا به خبرهای آنچه بودند که بدان یستهزؤن - استهزا میکردند و ظهور آن در دنیا بوقت نزول عذاب بود بدیشان یا بهنگام ارتفاع آیات اسلام و اقتدار و شوکت ملازمان سده سینه خیر الانام علیه السلام و ظهور آن اخبار بر کافران در آخرت روشن است.

صفحه : ۲۷۱

أَلَمْ يَرَوْا آيا ندیدند و ندانستند که ما بقوت قهاریت کم اهلکنا چند هلاک کردیم من قبلهم پیش از ایشان من قرن از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانی که درو پیغمبر بود و قرن هفتاد یا هشتاد سال ست که اغلب اعمار مردم همان باشد و غیر ازین نیز گفته اند پس صفت اهل قرن میکند مکنناهم فی الأرض چنان گروهی را هلاک کردیم که ایشان را در زمین مکان و آرامگاه دادیم یا دران زمین اهل آنرا متصرف ساختیم یا ایشان را عطا کرده بودیم از مکت ما لم نمنکم لكم آنچه شما را نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام وسعت مال و استظهار بخدم و حشم و أرسلنا السماء و فرو فرستاده بودیم

ما باران را عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا بر ایشان پی در پی بهنگامی که محتاج بودند بدان وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ وَ گردانیده بودیم جویهای آب را که پیوسته تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور و منازل ایشان که بران مشرف بودند یا در تحت تصرف ایشان بود که بمزارع و بساتین خود می بردند محصل کلام آنست که ایشان متمکن بودند در زمین و در رفاهیت و خصب و وسعت عیش میگذرانیدند فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و سود نکرد ایشانرا آن قوت و نعمت وَ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ و بیرون آوردیم پس از هلاک ایشان قَرْنًا آخِرِينَ - گروهی دیگر درین آیت کَفَّار قَرِيش را تهدید کرد بهلاک در اخبار آمده است که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و ابن امیه مخزومی بخدمت حضرت رسالت پناه ص آمدند و گفتند ای محمد ص ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتی که چهار فرشته نامه نوشته از آسمان بیارند و گواهی دهند که اینکه کتاب از خدای بشما آورده ایم و در ضمن آن مکتوب اینکه معنی مندرج بود که تو رسول اوئی آیت آمد که وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ - و اگر بفرستیم بر تو کتاباً فی قرطاسِ کتابی نوشته در ورقی فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ پس به بینند و بسایند آن را بدستهای خود و شبه ایشان در نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود لَقَالَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا هر آئینه خواهند گفت آنها که کافرانند این هذا نیست آنچه که آورده بما إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر جادوی روشن بر همه کس وَ قَالُوا وَ گفتند کافران لَوْ لَا أَنْزَلَ -

عَلَيْهِ مَلَكٌ «چرا فرو نه فرستند بر محمد ص فرشته که با ما گوید که اینکه پیغمبر است وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً وَ اِگر فرو فرستیم فرشته را لَقَضَى الْأَمْرَ هَرِ آئینه حکم کرده شود بهلاک ایشان چه سنت الهی بر اینکه جاری شده که اگر معائنه بیند فرشته را چنانچه طلب کرده اند هلاک ایشان لازم بود ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ - پس مهلت داده نشوند بعد از نزول ملک بیک چشم زدن و چون مشرکان میگفتند که چرا فرشته برسالت بر نمی آید حق تعالی فرمود که وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً وَ اِگر ما گردانیدیم رسول فرشته را لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا هَرِ آئینه متمثل گردانیدیم او را بصورت آدمی چنانچه جبرائیل ع را بصورت دحیه الکلبی متمثل میسازیم و اینکه صورت بجهت آنست که قوت بشری بدیدن ملائکه بر صورت اصلی ایشان وفا نمیکند مگر جمعی از انبیاء بقوت قدسی مشاهده ایشان توانند نمود پس ما چون فرشته را فرستیم بصورت بشر فرستیم وَ لَلْبَسْنَا وَ هَرِ آئینه در آن حال پوشیده گردانیدیم عَلَيْهِم بر ایشان ما یَلْبَسُونَ - آنچه بر خود پوشیده کرده اند امروز یعنی چنانچه اکنون رسالت بشر را مسلم نمیدارند در آن وقت نیز طعنه زنان خواهند گفت ما هذا الا - بشر مثلکم پس تسلی میدهد پیغمبر را تا از قول کافران غبار ملال بر خاطر عاطر آنحضرت ص نه نشیند و میگوید.

صفحه : ۲۷۲

وَ لَقَدْ اسْتَهْزَئُوا بِرُسُلِهِ وَ هَرِ آئینه تکذیب نموده افسوس کرده اند بر پیغمبرانی که بوده اند مِنْ قَبْلِكَ - پیش از تو فحاح - پس فرود آمده است بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ بَأَنانکه سخریت کرده اند از رسل یعنی با ایشان استهزاء نموده اند ما كَانُوا بِهِ جَزَاى آنچه بودند

که بدان یَسْتَهْزِؤْنَ - استهزاء میکردند و آن جزای عذاب و نکال الهی بود که بگرد ایشان در آمد قُلْ بگو ای مُحَمَّد ص و پیرس از ایشان اگر عذاب مشرکان را مسلم نمیدارید سِیْرُوا سیر کنید فی الْأَرْضِ در زمین گاهی به یمن و گاهی بشام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید ثُمَّ أَنْظِرُوا پس بنگرید به نظر عبرت کَیْفَ - کَانَ - که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ - آخر کار تکذیب کنندگان قُلْ بگو ای مُحَمَّد ص و پیرس از ایشان لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَر كرا است آنچه در آسمانها و زمینها است از روی خالقیت و مالکیت اگر ایشان جواب گویند فبها و گر نه قُلْ لِلَّهِ تَوْبَهُ توبه است و عفو از معصیت و در احادیث نَفْسِهِ الرَّحْمَهُ بر نفس خود یعنی التزام نمود از روی فضل وجود رحمت را که قبول توبه است و عفو از معصیت و در احادیث آمده است که حق سبحانه و تعالی کتابی نوشت و آن نزدیک اوست فوق العرش مضمونش آن که ان - رحمتی غلبت علی غضبی و می شاید که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلقه او را امتنانیه نیز گویند و آن رحمتی است که همه چیز را فرارسیده و نتیجه آن عطا دادن است بی سابقه سؤال و استدعا و رابطه حاجت و استحقاق که در مثنوی معنوی واردست نظم در عدم ما مستحقان کی بدیم که بدین جان و بدین دانش شدیم ما نبودیم و تقاضا ما نبود لطف تو ناگفته ما می شنود لَيَجْمَعَنَّكُمْ بِخُدَائِكُمْ جمع خواهد کرد خدای شما را إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز یا جمع خواهد

کرد شما را در قبور تا روز قیامت لا ریب فیہ روز که در وقوع آن شک نیست الذین حسرتوا انفسهم آنانی که زیان کردند در نفسهای خود یعنی فطرت اصلیه و عقل سلیم را که سرمایه ایشان بود ضائع ساختند فهم لا یؤمنون پس ایشان ایمان نخواهند آورد و له و مر خدای راست ما سکن آنچه آرام دارد فی اللیل و النهار در شب و روز یعنی اوست مالک مکان و زمان و آنچه زمان و مکان آنرا گرفته و هو السميع و اوست شنوا آنچه کافران گویند العليم و اوست دانای آنچه قصد کنند سبب نزول اینکه آیت آن بود که جمعی از کفار قریش گفتند ای محمد ص ما را معلوم شده است که احتیاج و مسکنت ترا بدین کار میدارد که پیش گرفته ما برای تو بطریق توزیع از اشرف قبائل چندان مال حاصل کنیم که توانگرتر از جمله خویشان خود شوی بشرط آنکه ازین دین رجوع نمائی حق سبحانه و تعالی فرمود که هر چه شب و روز بران اشمال دارد ازان خداست اگر خواهد پیغمبر خود را چندان مال دهد که توانگرترین خلق شود قل اَغیر الله بگو ای محمد ص آیا غیر خدای را اتخذ و لیا فراگیرم دوست یعنی غیر خدای را دوست نه گیرم. فاطر السماوات و الارض خدائی که پدید آورنده آسمان و زمین است و هو یطعم و او میخواند خلق را یعنی روزی میدهد و لا یطعم و روزی داده نمی شود یعنی بی نیازست از خلق و خلق بوی محتاج اند قال الله تعالی ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون ان الله هو

الرِّزَاقِ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بِبُغْوَىٰ مُحَمَّدٍ ص بَدْرَسْتِيكِهِ مِنْ مَأْمُورٍ شَدِيدٍ أَمَّ أَنْ أَكُونَ - أَوَّلَ - مَنْ أَسْلَمَ - بَأَنكَه بَاشِمِ أَوَّلِ كَسِيكِهِ گَرْدَن نِهْد حَكْمِ خُدَاي رَا بَرَاي أَنَكِه نَبِي سَابِقِ اَمْتِ بَاشِد دَر دِينِ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - و مرا میگویند که مباش از مشرکان یعنی از شرک آرندگان.

صفحه : ۲۷۳

قُلْ إِنِّي أَخَافُ بُبُغْوَىٰ بَدْرَسْتِيكِهِ مِنْ مِي تَرَسْمِ إِنْ عَصَيْتَ رَبِّي إِنْكَر عَاصِي شُومِ دَر اَمْرِ پَرُورِدِ گَارِ خُودِ يَعْنِي غَيْرِ اَوْ رَا پَرَسْتَمِ عَذَابِ - يَوْمِ عَظِيمٍ اَزِ عَذَابِ رُوزِ بَزْرُوكِ كِه قِيَامَتِ اَسْتِ مَنْ يُصْرَفُ هَرِ كِه بَگَرْدَانِدِ خُدَايِ عَذَابِ رَا عَنهُ اَزُو وَ حَفْصِ بَصِيغِهِ مَجْهُولِ مِيخُوانِدِ يَعْنِي هَرِ كِه بَگَرْدَانِيدِه شُودِ عَذَابِ اَزُو يَوْمِئِذٍ دَران رُوزِ فَقَدْ رَحِمَهُ مِپَسِ بَدْرَسْتِيكِهِ حَقِ بَرُو بَخْشَايشِ فَرْمُودِه اَسْتِ وَ ذَلِكِ - وَ اَيْنَكِه بَخْشَايشِ خُدَايِ الْفَوْزُ الْمُبِينِ مِرْسَتِگَارِي هُويِدَاسْتِ وَ إِنْ يَمَسَّ سَكَّ - اَللَّهُ - وَ اِگَرِ بَرَسَانِدِ بَتُو خُدَايِ بَضْرَ سَخْتِي چُونِ مَرَضِ وَ فَقْرِ فَلَا - كَاشِفِ - لَهْ مِپَسِ هِيچِ بَا زِدَارِنْدِه وَ بَرِنْدِه نِيَسْتِ اَن رَا اِلْمَا هُوَ مَگَرِ اَوْ وَ إِنْ يَمَسَّ سَكَّ - بَخَيْرٍ وَ اِگَرِ بَرَسَانِدِ بَتُو نِيكُوئي چُونِ غَنَا وَ صَحْتِ فَهُوَ عَلِي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مِپَسِ اَوْ بَرِ هَمِه چيزِها اَزِ يَنْها تِواناسْتِ وَ هُوَ الْقَاهِرُ وَ اَوْسْتِ قَهْرِ كُنْنِدِه فَوْقِ - عِبَادِهِ - غَالِبِ بَرِ بِنْدِگَانِ خُودِ فَوْقِيَتِ بِمَكَانِ نِيَسْتِ بَلَكِه تَصْوِيرِ اسْتِعْلَا وَ غَالِبِيَتِ حَقِ سِتِ بَقْدَرْتِ وَ قَهْرِ بَرِ هَمِه مَخْلُوقَاتِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ - وَ اَوْسْتِ مَحْكَمِ كَارِ دَرِ تَدْبِيرِ خُودِ الْخَبِيرُ دَانَا بَخْفَايَايِ اِحْوَالِ بِنْدِگَانِ نَقْلِ سِتِ كِه سَفْهَائِ قَرِيَشِ گَفْتَنْدِ اِي مُحَمَّدِ ص مَا كَسِي رَا نَمِي بِنِيمِ كِه تَرَا تَصْدِيقِ كُنْدِ وَ اَزِ اِحْبَارِ يَهُودِ وَ عِلْمَايِ نَصَارَا پَرَسِيدِه اِيْمِ كِه صِفْتِ اَيْنَكِه مَرْدِ

در

کتب خویش دیده آید همه انکار کردند اکنون کسی بما نمای که گواهی دهد برسالت تو و بر حقیقت کتاب تو آیت آمد قُل بگو ای محمّد در جواب ایشان آی شَیءٍ چہ چیزست أَكْبَرُ شَهَادَةً بزرگتر از جهت شهادت یعنی گواهی کیست بزرگتر از همه گواهی ها قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بگو خدای بزرگترست از جهت گواهی بَیِّنِي وَ بَیِّنُكُمْ او گواه است میان من و شما یعنی گواه حقیقت من و بطلان شما اوست وَ اُوْحِيْ اِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ و بمن وحی کرده شده اینکه قرآن لَأُنذِرْكُمْ بِهِ تا بیم کنم شما را بقرآن و اگرچه درو بشارت نیز هست اما اکتفا کرده باحد الضدین وَ مَنْ بَلَغَ و دیگر انداز میکنم هر که قرآن بدو رسید از عرب و عجم و جن و انس امام مقاتل رحمه الله فرموده هر که قرآن بدو رسیده حضرت پیغمبر ص نذیر اوست و از آنجا است که محمّد ص بن کعب قرظی فرموده که من بلغه القرآن فکانما رای محمداً اِنَّكُمْ لَتَشْهَدُوْنَ- آیا شما میدانید که گواهی می دهید اَنْ مَعَ اللّٰهِ آنکه با خدا هستند اُلْهَهُ اُخْرٰی خدایان دیگر یعنی بتان قُلْ لَا اَشْهَدُ بگو من باری گواهی نمیدهم برین قُلْ اِنَّمَا هُوَ بگو جز اینکه نیست که او اِلَهٌ مَّوْحِدٌ خدایست یگانه و من برین وجه گواهی میدهم وَ اِنِّيْ بَرِيءٌ و بدرستی که من بیزارم مِمَّا تُشْرِكُوْنَ- از آنچه بوی شریک میدارید از اصنام و غیر آن.

صفحه : ۲۷۴

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ - آنانکه ایشانرا داده ایم کتاب يَعْرِفُونَهُ می شناسند رسول ص خدای را بحلیه و صفتی که مذکورست در توریت کَمَا يَعْرِفُونَ - اَبْنَاءَهُمْ همچنانکه می شناسند پسران

خود را بحلیه و صفت ایشان مراد معرفتی روشن است آورده اند که حضرت فاروق رض از عبد الله بن سلام پرسید که معرفت شما مر حضرت ص را که خدای از ان خبر میدهد که همچون معرفت فرزندان است بر چه وجه تواند بود ابن سلام رض گفت من برسالت پیغمبر متیقن ترام از انکه بصحت نسب پسر خویش چه اینکه را از توریت دانسته اما پسران را معلوم ندارم که زنان چه ساخته اند عمر رض فرمود که خدای توفیق رفیق تو گرداند ای عبد الله فقد اصبت و صدقت الذین - خسیروا أنفسهم کسانی که زیانکار شدند در نفسهای خود از مشرکان و اهل کتاب فهم لا یؤمنون - پس ایشان ایمان نمی آرند و من اظلم و کیست ستمکارتر ممن افتری از کسیکه افترا کند و به بنده علی الله کذباً بر خدای دروغ را بآنکه ملائکه دختران اویند و بتان ما نزدیک وی شفیع خواهند بود او کذب - بآیاته یا آنکه تکذیب کند آیات او را که قرآن است و آن را سحر و شعر و کفانت نام نهد إنه لا یفلح الظالمون - بدرستی که رستگار نشوند ستمکاران یعنی کافران و یوم - نحشروهم جمیعاً و یاد کن روزی را که حشر کنیم همه ایشان را از عابدان و معبودان ثم نقول پس گوئیم از روی توییخ للذین - اشركوا مر آنانرا که شرک آورده اند این - شرکاؤکم کجاند خدایان شما که شریک خدای میساختید الذین - کنتم تزعمون - آنان را که گمان میردید که شما را شفاعت خواهند کرد ثم لم تکن فتنتهم پس نباشد معذرت ایشان إلا ان قالوا مگر آنکه گویند و الله ربنا بخدای که

پروردگار ما است ما کُنَّا مُشْرِكِينَ - که ما نبودیم شرک آورندگان و دروغ گویند و بدان سوگند یاد کنند مشرکان چون روز قیامت مشاهده کرامات و علو مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعضی را گویند بیائید تا انکار شرک کنیم شاید که ما نیز نجات یابیم پس سوگند خوردند بخدای که ما مشرک نبوده ایم حق سبحانه بر دهن های ایشان مهر نهاد تا جوارح ایشان بر کفر ایشان گواهی دهند که الیوم نختم علی افواههم الایه انظر کیف - کذبوا بنگر که چگونه دروغ میگویند علی أنفُسِهِمْ بر نفسهای خود بنفی شرک از ان وَ ضَلَّ عَنْهُمْ و گم گشت از ایشان ما کَانُوا یَفْتَرُونَ - آنچه بودند که افترا میکردند از شریک مرخدای را نقل ست که ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و برادرش با جمعی دیگر در موضعی از مسجد الحرام اجتماع نموده استماع قرآن خواندن حضرت رسالت پناه ص کردند پس نصر بن حارث را که تواریخ ملوک عجم خوانده بود و اخبار گذشتگان یادداشت پرسیدند که اینکه چیست که محمّد ص می خواند آن لعین گفت که من نمی دانم که چه میگوید الا آنکه لب می جنباند و افسانه پیشینیان می خواند چنانچه احیانا من هم بر شما می خوانم اینکه آیت نازل شد که.

صفحه : ۲۷۵

وَ مِنْهُمْ و از کفار مکه مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ - کسان هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو وقتی که قرآن میخوانی وَ جَعَلْنَا و افکنده ایم علی قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان أَکِنَّهُ پوششها أَنْ یَفْقَهُوهُ تا فهم نه کنند آنرا وَ فِی آذَانِهِمْ و نهاده ایم در گوشهای ایشان وَ قَرَأَ گرانى تا حق نشنوند وَ إِنْ یَرَوْا

كُلَّ آيَةٍ وَاكْرَهَ بَيْنَهُمْ هَرَّ مَعْجَزَةٍ كَهْ اَزْ تَوَّ مِي طَلَبِنْدَ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا اِيْمَانِ نَمِي آرِنْدَ بَدَانِ اَزْ فَرْطِ عِنَادِ وَ اسْتِحْكَامِ تَقْلِيْدِ دَرِ اِيْشَانِ وَ تَكْذِيْبِ اِيْشَانِ بَغَايْتِ رَسِيْدَةٍ حَتَّى اِذَا جَاؤُوكَ - تَا چَوْنِ بِيَايِنْدَ بَهْ تَوَّ يُجَادِلُوْنَكَ - جِدَالِ وَ خِصْمُوْمَتِ كَنْنِدْ بَا تَوَّ يَقُوْلُ ۙ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا كَوِيْنِدْ اَنِّهَا كَهْ كَاْفِرَانِدْ اِنْ هَذَا نِيْسْتِ اِيْنِكِهْ كِتَابِ تَوَّ اِلَّا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ - مَكْرَ اَفْسَانَهْ پِيْشِيْنِيَانِ وَ هُمْ اِيْشَانِ يَعْْنِيْ كَاْفِرَانِ يَنْهَوْنَ - عَنَّهُ ۙ بَا زَمِيْدَارِنْدَ مَرْدَمَانِرَا اَزْ اِيْمَانِ بَرَسُوْلِ وَ يَنْاَوْنَ - عَنَّهُ ۙ وَ دُوْرَ مِيْ شُوْنِدْ بَهْ نَفْسِ خُوْدِ اَزُوْ يَعْْنِيْ نَهْ خُوْدِ اِيْمَانِ مِيْ آرِنْدَ وَ نَهْ دِيْگَرِيْ رَا مِيْگِذَارِنْدَ وَ كَفْتَهْ اِنْدَ اِيْنِكِهْ اَيْتِ دَرِ شَانِ اَبُوْ طَالِبِ سِتْ وَ مَعْْنِيْ اَنِّكِهْ نَهِيْ مِيْكِنْدَ دَشْمَنَانِ رَا اَزْ تَعْرَضِ رَسُوْلِ صِ بَحْمَايْتِ وَ خُوْدِ اَزْ دِيْنِ اَوْ دُوْرِيْ مِيْ جُوِيْدَ وَ اِنْ يُهْلِكُوْنَ - وَ هَلَاكِ نَمِيْكِنْنِدْ بَدِيْنِ عَمَلِ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ مَكْرَ نَفْسَهَايِ خُوْدِ رَا وَ مَا يَشْعُرُوْنَ - وَ نَمِيْدَانْنِدْ كَهْ ضَرَرِ اِيْشَانِ بَغِيْرِ اِيْشَانِ تَعْدِيْ نَمِيْكِنْدَ وَ لَوْ تَرِيْ وَ اَكْرَهَ بَهْ بِيْنِيْ اِيْشَانِرَا اِذْ وُقِفُوْا عَلٰى النَّارِ چَوْنِ بَا زِدَا شْتَهْ شُدَهْ بَا شْنِدْ دَرِ آتَشِ هَرِ اَثِيْنَهْ بِيْنِيْ اَمْرِيْ دَرِ غَايْتِ شِنَاعَتِ وَ اِيْشَانِ رَا مَشَاهِدَهْ كِنِيْ كَهْ اَزْ سَخْتِيْ عَذَابِ فَرِيَادِ مِيْكِنْنِدْ فَقَالُوْا پَسْ مِيْگُوِيْنِدْ يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ كَاشِكِيْ مَا بَا زِ گَرْدَانِيْدَهْ شُوِيْمْ بَدِنِيَا وَ لَا نُكْذِبْ - بَا اَيَاتِ رَبِّنَا وَ تَكْذِيْبِ نَهْ كِنِيْمْ اَيَاتِ پَرُوْرْدِ گَارِ مَا رَا وَ نَكُوْنَ - مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ - وَ بَا شِيْمْ اَزْ جَمْلَهْ بَا وِرْدَارِنْدَ گَانِ بَلِ نَهْ چِنَانِ اسْتِ كَهْ اِيْشَانِ مِيْگُوِيْنِدْ چَوْنِ بَدِنِيَا رُوْنِدْ مَوْمِنِ بَا شْنِدْ بَلَكِهْ بَرِ هَمَانِ كَفَرِ خَوَا هِنْدِ بُوْدِ وَ اِيْنِكِهْ اَقْرَارِ تَوْحِيْدِ حَالِيْ بَرَايِ اَنْسْتِ كَهْ بَدَا لَّهُمْ ظَا هَرِ شُدَهْ اسْتِ مَرِ اِيْشَانِ رَا مَا كَانُوْا

يُخْفُونَ - آنچه بودند که می پوشیدند از کفر و معاصی من قبل پیش ازین در دنیا چون امروز بشهادت جوارح بر ایشان ظاهر و ثابت شد اعتذار میکنند و تمنای رجوع بدنیا دارند وَ لَوْ رُدُّوا و اگر ایشانرا باز گردانیده شود لَعَادُوا هر آئینه باز گردند. لِمَا نُهُوا عنه بسوی آنچه نهی کرده شده اند از ان یعنی شرک و عصیان وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ - و بدرستیکه ایشان دروغ گویانند در وعده ایمان و چون اینکه آیت ها در وعید قیامت بر کافران خوانده شده بعث و نشر را منکر شدند.

صفحه : ۲۷۶

وَ قَالُوا و گفتند ان هی - نیست زندگی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی ما در دنیا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ - و نیستیم ما برانگیختگان از قبور وَ لَوْ تَرَى و اگر به بینی إِذِ يُوقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ چون بازدارند کافران را بر حکم خدای یا در موقف عرض قال - گوید خدای آ لیس - هذا بِالْحَقِّ - آیا نیست اینکه بعث و نشر راست و درست قَالُوا بَلَى وَ رَبَّنَا گویند بلی بحق پروردگار ما یعنی اقرار می کنند مؤکد بسوگند قال - گوید خدای فَذُوقُوا الْعَذَابَ - پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ - آنچه بودید که کافر میشدید یعنی عذاب کشید بسبب کفر قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ - بدرستیکه زیان کردند آنانکه كَذَّبُوا بِإِلْقَاءِ اللَّهِ - تکذیب کردند دیدن خدای را یا باور نه کردند لقای ثواب و عقاب را بعد از مرگ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ تا چون بیاید بدیشان قیامت بَعَثَهُ نَاكِهَانَ قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا گویند ای حسرت و پشیمانی ما علی ما فَرَطْنَا بر آنچه تقصیر کردیم فیها در حیات دنیا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ - و ایشان بردارند أوزارهم

گناهان خود را علی ظُهورِهِم بر پشتهای خود مراد آنست که گناهان ایشان لازم باشد بر ایشان و از ایشان منفک نه گردد و در معالم آورده که چون مؤمن از قبر بیرون آید استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی و خوشبوئی و گوید مرا می شناسی مؤمن گوید نی ترا نمیدانم گوید من عمل صالح توام بیا بر ما سوار شو که من در دنیا بسیار بر تو سوار بودم و آیت یوم نحشر المتقین الی الرحمن و فدا اشارت بدین ست و چون کافر سر از خاک بردارد پیش آید او را چیزی در نهایت زشتی و ناخوشبوئی و بدروئی و گوید مرا میدانی کافر گوید نی ترا نمیدانم گوید من کردار بد و ناپاک توام بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار می شوم و آیت وَ هُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلٰی ظُهُورِهِمْ عبارت ازین است أَلَا سَاءَ مَا یَزِرُونَ - بدانید که بد باری است بار گناه که میکشند وَ مَا الْحِیَآةُ الدُّنْیَا وَ نِست زندگانی دنیا که ایشان مغروراند بدان إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُوَ مَکْرٌ بَازِی کُودِکَانَ وَ مَشْغُولِی دِیَوَانِکَانَ وَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ وَ هِر آئینه سرای آخرت خَیْرٌ لِّلَّذِینَ - یَتَّقُونَ - بهترست برای کسانی که پرهیزگاری میکنند جهت آنکه سرای آخرت باقی است و لذت‌های او خالص از شوائب آفات و نعمت‌های او ایمن از بیم زول أَ فَلا تَعْقِلُونَ - آیا تعقل نمیکنند و حفص بخطاب میخواند یعنی تعقل نمیکنید که ازین دو سرای کدام بهتر است آورده اند که اخنس بن شریق و ابو جهل با یکدیگر ملاقات کردند اخنس گفت یا ابا الحکم در شان محمّد بن

عبد الله چه حکم می‌کند در دعوی خود کاذب است یا صادق حالا کسی بر ما مطلع نیست که اگر راست گوئی بازخواستی کند ابو جهل گفت محمّد ص راست گوست و آنچه بما میرساند آسمانی ست نه شیطانی اما اگر به نبوت او اعتراف میکنم محذوری دارد و آن چنانست که تمام عز و شرف که اهل حرم بدان ممتاز و سرفرازند از لواء و ندوه و سقایه و عمارت مسجد تعلق بآل قصی دارد و اگر نبوت نیز بایشان بازگردد اشراف قریش و بقیه آل لوی بیکبار محروم مانند و قول ابو میسره آنست که ابو جهل مشافهتا با حضرت رسالت پناه ص گفت که ای محمّد ص ما هرگز از تو دروغ نشنوده ایم و ترا صادق دانسته ایم و لیکن در دعوی نبوت تکذیب تو می کنیم آیت آمد که.

صفحه : ۲۷۷

قَدْ نَعْلَمُ بِهِ تَحْقِيقًا مَا مِثْلُنَا إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ - الَّذِي يَقُولُونَ - بَدْرَسْتِيكَ تَرَا اَنْدُوْهِيْنَ مِي گِرْدَانْد اَنْجِه مِيگويند در تَكْذِيبِ تُو فَاِنَّهُمْ پَس بَدْرَسْتِيكَ ايشان لَا يُكْذِبُونَكَ - تَكْذِيبِ نَمِي كَنَنْد تَرَا در حَقِيقَتِ وَ بَرَاَسْتِي تُو مَعْتَرَفْتَنْد وَ لَكِنْ الظَّالِمِينَ - وَ لِيَكُنْ ايشان سَتْمَكَارَانْد بِآيَاتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ - اِنْكَارِ مِيكَنْد آيْتِهَائِ خُدَائِ رَا اَز رُوِي عِنَادِ پَس بَرَايِ تَسَلِّيِ اَنْحَضْرَتِ صَلِيَ اللّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ مِيْفَرْمَايد وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ وَ بَدْرَسْتِيكَ تَكْذِيبِ كَرْدِه اَنْد رُسَيْلٌ مِّنْ قِبَالِكُمْ - پِيْغَمْبِرَانِ رَا پِيْشِ اَز تُو فَصَيَّرُوْا پَس ايشان شَكِيَّائِي نَمُوْدَنْد عَلَيَّ مَا كُذِّبُوا بِرِ اَنْجِه ايشان رَا تَكْذِيبِ كَرْدَنْد وَ اُوْذُوا وَ بَرِ اَنْ كِه رَنْجِ بَايشان رَسَانِيْدَنْد حَتَّى اَتَاهُمْ تَا وَ قَتِي كِه اَمْدِ بَدِيْشَانِ نَصْرُنَا يَارِي كَرْدَنْ مَّا وَ مَّا وَعَدَه كَرْدِه ايم صَابِرَانِ رَا بِنَصْرَتِ وَ حَكْمِ كَرْدِه ايم بَغْلَبِه مَوْمِنَانِ بَرِ

کافران و لا مُبَدِّل - و نیست تغییر دهنده لکلماتِ الله مر وعده های خدا را و حکمی که در نصرت اهل ایمان فرموده لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ - إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ - وَإِن جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ - و لَقَدْ جَاءَكَ - و هر آئینه آمد بتو مِن نَبِيٍّ الْمُرْسَلِينَ - از خیر فرستادگان که امم ایشان چه آزارها بدیشان رسانیده اند و ایشان صبر فرموده و آخر غالب شده اند کتب الله لا غلبن انا و رسلی و اِن کان - کَبُرَ عَلَیْكَ - و اگر چنان است که گران باشد بر تو اِعْرَاضُهُمْ رُوی بگردانیدن ایشان از قبول دین حق فَاِنِ اسْتَطَعْتَ - پس اگر میتوانی اَن تَبْتَغِيَ - آنکه بجوئی نَفَقًا فِی الْاَرْضِ - سوراخی در زمین آورده اند که از غایت حرصی که حضرت رسالت پناه ص را بر ایمان قوم بود می خواست که هر معجزه که اقتراح می کنند حق سبحانه تعالی ظاهر گرداند تا باشد که بدائرة مؤمنان درآیند حق تعالی اینکه آیت فرستاد که چون از اعراض ایشان ملول شدی و بر تو بزرگی می آید پس اگر می توانی که بدست آری نقبی در زیر زمین و بدانجا درآیی اَوْ سُلِّمًا فِی السَّمَاءِ یا نردبانی پیدا کنی و باسماں برآئی فَتَأْتِيَهُمْ بَايَةٌ پس بیاری آیتی برای ایشان چنانکه خواهند وَ لَوْ شَاءَ اللهُ - و اگر خواستی خدای لَجَمَعَهُمْ عَلَيَّ الْهُدَى هر آئینه جمع کردی همه ایشان را بر هدایت و توفیق ایمان دادی فَلَا تَكُونَنَّ - پس مباش صورت خطاب متوجه آن حضرت علیه السلام ست و در معنی امت را میگوید مَبَاشِدٍ مِنَ الْجَاهِلِينَ - از نادانان بدین مسئله که کفر و ایمان وابسته خذلان و توفیق من ست.

صفحه : ۲۷۸

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ - جز اینکه نیست که

اجابت می کنند دعوت ترا الدین - یسمعون - آنانکه می شنوند بسمع قبول از روی فهم و تامل اما کافران مانند مردگانند از ایشان اجابت نیاید چنانچه از اموات و الموتی یبعثهم الله و مردگانرا برانگیزاند خدای آنگاه ایشان بدانند و آن دانستن سود نکند ثم إليه یرجعون - پس بسوی او بازگرداند همه را برای جزا و مکافات و قالوا و گفتند رؤسای قریش لو لا نزل علیه چرا فرو نمی آید بر محمد ص آیه من ربه نشانه از پروردگار او یعنی معجزه که می طلیم ازوقل إن الله قادر بگو بدرستیکه خدای قادرست علی أن ینزل آیه بر آنکه فرستد آیتی از مقترحات ایشان و لکن اکثرهم لا یعلمون - و لیکن بسیاری از ایشان نمی دانند که انزال آن مستجلب بلا و عنا هست زیرا که حکم الهی برین وجه شرف نفاذ پذیرفته که چون معجزه طلبند و حق سبحانه تعالی ظاهر گرداند و مقترحان ایمان نیارند عذاب استیصال بدیشان فرود آید چون ثمود و اصحاب مائده و ما من ذابیه فی الأرض و نیست هیچ جنبنده در زمین و لا طائر نه هیچ پرنده که در هوا یطیر بجناحیه - بپرد بیالهای خود اینکه کلمه برای تاکیدست چنانچه گویند فلان چیز بچشم دیدم و فلان سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران کنایت از سرعت می باشد پس لفظ بجناحیه قطع مجاز میکند و محصل کلام آنکه نیست هیچ جنبنده و پرنده إلا أمم أمثالکم الا که ایشان امتانند مثل شما در آفرینش و مرده و زنده شدن یا در ادای ثنای الهی چه هیچکدام از تسیح حق سبحانه و تعالی غافل و ذاهل نیست و

ان من شیء الا یسیح بحمدہ ما فرطنا فی الکتابِ فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ من شیء هیچ چیزی را بلکه او مشتملست بر دلائل دقائق امور علوی و سفلی ثم إلى ربهم یحشرون- پس بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد اینکه امم تا انصاف بعضی از بعضی بستانند و الذین کذبوا بآياتنا و آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را صم کرانند از شنودن دلائل ربوبیت و بکم و گنگانند از گفتن سخن در باب وحدانیت و ایشان فی الظلمات در تاریکیهای کفر و جهل و عناد در تقلیدانند من یشأ الله یضلله هر کرا خواهد خدای گمراه گرداند یعنی توفیق هدایت ازو منقطع سازد و من یشأ و هر کرا خواهد یجعلہ ثابت گرداند و نگاهدارد علی صراط مستقیم بر راه راست- صفحه : ۲۷۹

قل أ رأیتکم بگو ایشان را که چه می بینید إن أتاکم عذاب الله اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانچه بکافران گذشته آمد در دنیا أو أتتکم الساعه یا بیاید بشما قیامت و هول و عذاب آخرت أ غیر الله تدعون- آیا غیر خدای را میخوانید که آن عذاب از شما بردارد یعنی بخوانید غیر او را إن کنتم صادقین- اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند بیل نه چنانست که بتان را خوانید بلکه إیاه تدعون- او را میخوانید و تضرع جز بدرگاه او نمی برید فیکشف پس ببرد و دفع کند از شما در دنیا ما تدعون- إلیه آنچه او را بکشف آن میخوانید إن شاء اگر خواهد و تنسبون- و فراموش می کنید در وقت دعا یعنی دست باز میدارید ما تُشْرکون- آنچه شرک ساخته اید با او یعنی آلهه خود را

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا وَبَدْرَ سَتِيكَةَ فَرَسْتَادِيمَ مَا رَسُولَانَ رَا إِلِي أَمَمٍ بَامْتَانَ إِيشَانِ مِّن قَيْلِكَ - پيش از تو و ايشان كافر شدند و تكذيب پيغمبران كردند فَأَخَذْنَا هُمْ پَسِ گَرَفْتِيمَ ايشانرا بِالْبَأْسَاءِ بَسْخَتِي وَ تَنكِغِي وَ الضَّرَاءِ وَ بَأْفَتَهَا وَ بيماريها لَعَلَّهُمْ يَنْصَرَّعُونَ - تا باشد كه زاري كنند و از شر ك اعراض نموده دست نياز در ذيل توبه و استغفار زنند فَلَوْلَا إِذِ جَاءَهُمْ بِأَسِينَا تَضَرَّعُوا پَسِ چرا وقتي كه آمد بديشان عذاب ما زاري نكردند و روي تضرع و تذلل بدرگاه ما نياوردند كه اگر زاري كردندي بلا مندفع شدي وَ لَكِن قَسَتْ وَ لِيَكُن سَخْتٌ شَدَه بُوْد قُلُوبُهُمْ دِلْهَائِ ايشان و ترك تضرع و زاري از قساوت قلب ست وَ زَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ - و آراسته كرد براي ايشان ابليس ما كَانُوا يَعْمَلُونَ - آنچه بودند كه بعمل مي آوردند يعني باعمال خود معجب بودند و عجب از جمله صفات هلاك كننده است چنانچه در حديث آمده است كه ثلث مهلكات شح - مطاع و هوى متع و اعجاب المرء بنفسه ابليس چون دانسته كه از جهت عجب در دام شقاوت ابدى افتاد و هر دعوى و لاف كه از گريبان هستي او سر برزد سرمايه آن همين صفت بود لا جرم سرگشتگان بواى غفلت را از اين راه بچاه اديبار مي اندازد و صفت عجب و خودبيني را در نظر ايشان آراسته مي سازد تا بواسطه خود ديدن از حق پرستيدن بازمانند نظم مرد معجب ز اهل دين نبود هيچ معجب خداى بين نه بود بى خبر از جهان و مست يكي ست خوشتن بين و بت پرست يكي ست فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ پَسِ آنهنگام كه فراموش كردند كافران و مكذبان آنچه

پند داده شده بودند بدان از باساء و ضراء فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَغْشَادِيمَ برای ایشان أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ درهای همه چیزها را از نعمت و راحت یعنی چون به بلا و محنت پندپذیر نشدند به آسانی وسعت معیشت نیز امتحان کردیم حَتَّى إِذَا فَرِحُوا تا وقتی که شاد شدند بِمَا أُوتُوا بدانچه بدیشان داده بودند از نعمتها و دل در آن بستند و آنرا سبب استیفای لذات حسی ساخته به نعمت از منعم بازماندند و بمراسم شکرگزاری و لوازم سپاسداری قیام نه نمودند أَخَذْنَا هُمْ بِغَتَّةٍ بگرفتیم ایشانرا ناگهان فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ پس ایشان بعد معائنه عذاب بودند پشیمانان و ناامیدان.

صفحه : ۲۸۰ فَقَطَّعَ پس بریده شد دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا آخر آن گروه که ایشان ستمکاران بودند یعنی نصرت کردم اولیای خود را و هلاک کردم تمامی اعدای خود را وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و حمد مر خدای را که پروردگار عالمیان ست بر اهلاک ظالمان و چون هلاکت ظالم از ان روی که سبب خلاصی مردم ست از ستم و بیداد ایشان نعمت بزرگ و غنیمت شگرف است هر آئینه مهلک ایشان سزاوار حمد و ثنا خواهد بود قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو چه می بینید إِنْ أَخَذَ اللَّهُ اگر بگیرد خدای سَمْعَكُمْ شنوائی شما را تا کر شوید وَ أَبْصَارَكُمْ و بینائیهای شما را تا کور گردید وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ و مهر نهاد بر دلهای شما تا فهم و هوش درو نماند مَنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ کدام خدا ایست غیر الله که بقدرت و کرم خود يَأْتِيكُمْ به بیارد برای شما آنچه گرفته است انظر كيف نُصْرَفُ الْآيَاتِ نگاه کن و در نگر که ما چگونه میگردانیم

آیتها را از اسلوبی باسلوبی یعنی گاهی در تریب و ترغیب سخن میگوئیم و وقتی در تذکیر و تنبیه **ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ** پس کافران اعراض کنند از ان و حق را انقیاد نه کنند **قُلْ أَرَأَيْتُمْ بَٰرِعَاتِ كَافِرَاتٍ مَّا يَكْتُمْنَ لِحُرْمَتِ مَا أُخْرِجْنَ لَهُنَّ مِنَ الدِّينِ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِنَّ وَاللَّهُ يَخْتَصِمُ بَيْنَهُنَّ وَبَيْنَ كَافِرَاتٍ** اگر بیاید بشما عذاب خدای بَغْتَةً ناگهان بی مقدمه که تنبیه کند بر آن **أَوْ جَهْرَةً** یا آشکارا که علامت حلول و نزول آن ظاهر گردد و گفته اند بخته آنست که بشب فرود آید و جهره عذابی است که در روز واقع شود و بر هر تقدیر **هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا هَلَاكًا** شونند یعنی هلاک نشوند بدان عذاب **إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** مگر گروه ظالمان یعنی مشرکان و ما نرسیل **الْمُرْسَلِينَ** و نه می فرستیم پیغمبران را **إِلَّا مَبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ** مگر بشارت دهندگان اهل ایمان را به بهشت و بیم کنندگان کافران را بدوزخ **فَمَنْ آمَنَ** پس هر که ایمان آورد **وَ أَصْلَحَ** و اصلاح کار خود کند به تقوی و طاعت **فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ** پس هیچ ترسی نیست ایشان را از عذاب جاودانی **وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ** و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب آنجهان **وَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ أَنهَآ كَذِبٌ كَرِيمٌ** که تکذیب کرده اند آیتهای ما را **يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ** برسد ایشانرا عذاب **بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ** بسبب آنکه بودند که از دائره تصدیق بیرون می رفتند.

صفحه : ۲۸۱

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ بَٰرِعَاتٍ نمی گویم شما را **عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ** که نزدیک من ست خزینهای روزی خدا تا هر چه خواهید بیارم **وَ لَا أَعْلَمُ الْعَٰبِثَ** و من نمیدانم غیب را مادامیکه وحی بمن نیاید تا

هر چه پرسید جواب گویم وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ ۖ وَ نَمِیْگُویم شما را که من از جنس فرشته ام تا هر چه خواهم بقوت ملکی بکنم بلکه من همچون شما بشرم إِنْ أَتَّبِعْ مُتَابِعَتِی نَمِیْکنم إِلَّا مَا یُوحَىٰ إِلَیَّ ۖ مَکْرَ آن چیزها که وحی میکند بمن قُلْ بَکُوْا رُوْی تمثیل هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمَىٰ آیا یکسان باشد نابینا وَ الْبَصِیْرُ وَ بَیْنَا یعنی برابر نباشد گمراه با راه یافته و جاهل با عالم أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ۖ آیا هیچ فکر نمی کنید تا تمیز کنید کرد میان حق و باطل وَ أَنْذِرْ بِهِ ۖ وَ بَیْمَ کُن بَآن چیزی که بتو وحی میکنند الذِّیْنَ یَخَافُونَ ۖ آنکسانرا که می ترسند از بسیاری زلل و تقصیر در عمل أَنْ یُحْشَرُوا از آن که حشر کنند ایشانرا إلی رَبِّهِمْ بجزای خداوند ایشان اگر چه پند قرآن همه را عام ست اَمَّا اینجا تخصیص کرد بترسندگان زیرا که دلی پندپذیر و گوش نصیحت شنوا ایشان راست لیس ۖ لَهِمْ نِیْسَتٌ مَر ایشان را مِنْ دُونِهِ ۖ بجز خدای وَ لَیَّ ۖ دُوسْتِی که متولی امور ایشان باشد در دنیا وَ لَا شَفِیْعَ ۖ وَ نَه شَفِیْعِی که ایشانرا از عذاب برهاند در عقبی پس ایشانرا بَیْمَ کُن لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ ۖ تا باشد که پرهیزند از گناه آورده اند که صنایدید قریش با حضرت رسالت پناه ص گفتند که همواره در مجلس تو درویشان و غلامانند چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب و امثال ایشان اگر اینکه بندگان و مفسلان را از مجلس خود دور کنی ما با تو نشست و برخاست کنیم و سخنان در باب دین و قرآن بگوئیم و بشنویم حضرت رسالت پناه ص فرمود که

من راندن مومنانرا از صحبت خود نه توانم گفتند پس مجالست ما بایشان عیب و عارست اگر بوقت حضور ما ایشانرا عذرخواهی تا بروند شاید که ما انقیاد امر تو کنیم نقل ست که فاروق رض گفت یا رسول الله ص چنین میتوان کرد تا بینیم که مهم رؤسای عرب بچه میکشد حضرت ص درخواست اشراف را قبول کرد و ایشان برین وعده وثیقه التماس نمودند پس حضرت ص فرمود تا اسباب کتابت حاضر کردند و مرتضی علی رض را امر کرد تا اینکه صورت را در حیز کتابت آرد آیت آمد **وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ** - و مران از مجلس خود آنانرا که می خوانند **رَبَّهُمْ** پروردگار خود را و ذکر او می گویند **بِالْغَدَاهِ وَ الْعِشِيِّ** - بامداد و شبانگاه یا میگذارند نماز بامداد و صلاه عصر **يُرِيدُونَ** - **وَجْهَهُ** میخواهند بدان دعای و ذکر رضای خدای را و گفته اند وجهه صله است یعنی میخواهند خدای را و بس شیخ ابو یعقوب نهر جوری را قدس سره پرسیدند که صفت مرید چیست اینکه آیت **برخواند که يدعون ربهم بالغداه والعشي** تریدون عرض الحیوه الدنيا و نشان آن دو چیزست در زیادتی دنیا و نقصان است اول ارادت دنیای محض کما قال الله تعالی تریدون عرض الحیوه الدنيا و نشان آن دو چیزست در زیادتی دنیا و نقصان دین راضی بودن و از درویشان و مسلمانان اعراض نمودن دوم ارادت آخرت محض کما قال الله تعالی و من اراد الآخره و سعی لها سعیها و اینکه نیز دو علامت دارد در سلامتی دین بنقصان دنیا رضا دادن و در موانست و الفت بر روی درویشان گشادن سوم ارادت

حق محض کما قال الله تعالی یزیدون وجهه و نشان آن پای بر سر کونین نهادنست و از خود و از خلق آزاد گشتن بیت اگر ما را خواهی خطی بعالم درکش وز بحر فنا غرق شود دم درکش ما عَلَیْکَ - نیست بر تو مِن حِسَابِهِمْ مِن شَیْءٍ از حساب اعمال ایشان چیزی وَ مَا مِن حِسَابِکَ - و نیست از حساب عمل تو عَلَیْهِمْ مِن شَیْءٍ بر ایشان چیزی فَتَطْرُدَهُمْ تا تو برانی ایشانرا پس به هیچ وجه مران فَتُکُونُ - مِن - الظَّالِمِینَ - پس تو باشی از ظالمان اگر برانی.

صفحه : ۲۸۲

وَ کَذَلِکَ - فَتَنَّا و چنانچه پیش از تو آزموده ایم فقرا را باغنیا همچنان آزمودیم بَعْضَهُمْ بَعْضٍ برخی از اشراف را به بعضی از ضعفها در امور دین و مقدم ساختیم اینکه ضعیفان را بر اقویای عرب در سبقت با ایمان لِيَقُولُوا تا گویند بزرگان أَ هَؤُلَاءِ مَنَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ آیا اینکه گروه اند که بنعمت ایمان و احسان یا توفیق و هدایت منت نهاد خدای بر ایشان مِن بَیْنِنَا از میان أ لَیْسَ - اللّٰهُ آیا نیست خدای بِأَعْلَمَ - داناتر یعنی هست بِالشَّاکِرِینَ - به شکر گویندگان بر نعمت اسلام وَ إِذَا جَاءَکَ - الدِّینَ - و چون بیایند بتو آنانکه یُؤْمِنُونَ - بآیاتنا ایمان دارند بآیتهای مَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ پس بگو سلام بر شما باد مراد همان درویشانند حق سبحانه از دور کردن ایشان نهی فرمود بعد از ان هر کدام که بحضرت مصطفی آمدی آنحضرت بسلام بر وی پیش دستی کردی و در بعضی تفاسیر آورده اند که قومی بخدمت سید کائنات علیه افضل الصلوات آمده گفتند یا رسول الله ص گناهان بزرگ کردیم و

جرائم بیشمار ارتکاب نموده تدبیر اعتذار و چاره استغفار بر چه وجه کنیم آن حضرت بجواب ایشان ملتفت نه گشت و ایشان ناامید از عتبه نبوت بازگشتند فی الحال اینکه آیت نازل شد که چون مومنان گنهکاران که بوحدانیت من و رسالت تو و حقیقت قرآن گرویده اند بسوی تو آیند بر ایشان سلام گوئی که بشارت است بسلامتی در دنیا و رحمت در عقبی و بگو بعد از سلام کتب رَبُّکُمْ نوشت پروردگار شما عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَهُ بر نفس خود بخشش و بخشایش را یعنی وعده داد برحمت یعنی وعده که از شائبه خلف میرا بود أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنْكُمْ بَدْرَسْتِیْکَ هَر کِه بکنند از شما سُوءاً کاری بد بِجَهَالِهِ بنادانی یعنی بدی کند در حالتی که جاهل باشد به تبعه آن و نداند عقوبتی را که بدان متفرع است ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ پس توبه کند بعد از آن عمل وَ أَصْلَحَ - و باصلاح آرد کار خود را بآنکه عزم کند بر عدم عود آن گناه فَأَنَّهُ مَغْفُورٌ پس بدرستی که خدا آمرزنده است تائبان را رَحِيمٌ مهربان ست بر ایشان امام قشیری رح فرموده که اگر ملک بر تو ذَلَّت مینویسد ملک برای تو بر خود رحمت مینویسد پس ترا دو کتابت است یکی ازلی و یکی وقتی و مقرر است که کتاب وقتی کتاب ازلی را باطل نمی تواند ساخت مضمون اینکه آیت شربت شفاست مر بیماران گناه را و شفا بشرط پرهیزست یعنی توبه و استغفار قطعه دردمندان گنه را روز و شب شربتی بهتر ز استغفار نیست آرزومندان وصل یار را چاره غیر از نالهای زار نیست وَ کَذَلِکَ - و هم چنانکه تفصیل

کردیم درین سوره دلائل توحید و نبوت را همچنین نَفْصِلُ الْآيَاتِ تفصیل می کنیم آیات قرآن را در وصف مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر گردد و لَتَسْتَبِينَ و تا روشن شود سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ راه گناهکاران یعنی حق از باطل امتیاز یابد نقل است که چون قریش آن حضرت را بدین آباء دعوت کردند اینکه آیت نازل شد که.

صفحه : ۲۸۳

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ بِمَكِّيٍّ بِدِرْسْتِي که مرا نهی کرده اند أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ - از آنکه بپرستم آنرا که شما تَدْعُونَ - مِنْ دُونِ اللَّهِ - می پرستید بدون خدا یعنی بتان را که آرزوی شما آن است که من پرستش ایشان نمایم قُلْ لَا أَتَّبِعُ بِمَكِّيٍّ مِنْ پیروی نمی کنم أهواءكم آرزوهای شما را قَدْ ضَلَمْتُ إِذَا بِدِرْسْتِي که گمراه شوم چون متابعت هوای شما کنم وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ - و نباشم از جمله راه یافتگان آورده اند که نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتند ای محمد ص چند ما را بعذاب الهی تخویف و تهدید نمائی آنچه از عقوبت میتوانی بما رسان و پیش ازین ما را مترسان اینکه آیت آمد قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ وَ شِمَا تَكْذِيبٌ مِّمَّنْ لَدُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِيَوْمِ الْآزِفِ إِذْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَرْضِ عِزَّةً وَعَظْمًا فَذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ الَّذِي يَخْلُقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ نَبَأٌ لِّمَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا نَبَأَ اللَّهُ بِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ اللَّهَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْحَكْمُ - نیست حکم در تاخیر و تعجیل عذاب إِلَّا لِلَّهِ مگر خدا را يَقْضُ الْحَقَّ - میگوید خدا خبرهای درست را وَ هُوَ خَيْرُ

الفاصلین - و او بهترین کارگذاران است یا بیان کنندگان قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي بَگُو اگر نزدیک من بودی مَا تَسْتَعْجِلُونَ - به آنچه شما بر آن شتاب میکنید یعنی عذاب لُقُضَتِي - الأُمُرُ هر آئینه گذارده شده بودی کار بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنی شما را هلاک کرده بودمی بتعجیل و میان من و شما انقطاع شده بودی وَ اللَّهُ أَعْلَمُ - و خدای داناتر است بِالظَّالِمِينَ - به ستمکاران و وقت عذاب کردن ایشان وَ عِنْدَهُ - و نزدیک اوست مَفَاتِحُ الْغَيْبِ - خزینهای غیب یعنی آنچه پوشیده است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای آجال و خواتیم اعمال لَا يَعْلَمُهَا نَمِيدَانْد أَنرَا إِلَّا هُوَ مَگَر او پس تعجیل و تاخیر عذاب و ابسته بحکمت اوست و متعلق به مشیت او و از سید عالم مروی است که مَفَاتِحُ غَيْبِ پنچ چیز است که کسی آنرا نداند مَگَر خدای تعالی بعد از ان اینکه آیت برخواند که ان الله عنده علم الساعة تا آخر و معنی اینکه آیت در سوره لقمان مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وَ يَعْلَمُ - و میداند خدای ما فِي الْبُرِّ آنچه در بیابان است از نباتات و حیوانات وَ الْبَحْرِ و آنچه در دریاست از جواهر و جانوران آبی یا آنچه در بر عالم شهادت و بحر عالم غیب است وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ وَ نِيْفَتْد هِيْچ برگ از درخت إِلَّا يَعْلَمُهَا مَگَر بدانند خدای آنرا که چند برگ از درخت افتاده و چند برگ برو باقی ماند و آن برگ افتاده از درخت تا زمین چند نوبت بر پشت و رو منقلب گشت اینکه مبالغه است در احاطه علم

حق بجزئیات و لا حَبَّه و نیفتد دانه فی ظلماتِ الأرضِ در تاریکی زمین مراد تخمی ست که در زیر زمین افتد و لا رَطْبٍ و نه تری ست و لا یابسٍ و نه خشکی ست إِلَّا فی کتابٍ مُبینٍ مگر در کتاب روشن مثبت شده یعنی لوح محفوظ گفته اند مراد از رطب و یابس همه چیزهاست از جسمانیات زیرا که هیچ جسم از صفت رطوبت یا بیوست خالی نیست و بعضی برانند که رطب اشارت بعالم روحانیات و یابس عبارت از عالم جسمانیات و همه در لوح محفوظ رقم ثبت یافته.

صفحه : ۲۸۴

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ و اوست آن خداوندی که میخواباند شما را و متوفی میگرداند بِاللَّيْلِ بِشَبِّ توفی فرا گرفتن چیزی ست بتمام لا- جرم اینجا استعاره کرد توفی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان مشارکت ست در زوال احساس و تمیز و امتناع بدن از عمل و سر النوم اخو الموت اشارت بدین است وَ يَعْلَمُ و میداند خدای ما جَرَحْتُمْ آنچه کسب کنید بِالنَّهَارِ و روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ پس برانگیزاند شما را از خواب فِيهِ در روز اطلاق بعث بر یقظه برای ترشیح ست در توفی لِيُقْضَى أَجَلٌ مُّسَمًّى تا تمام کرده شود اجل نام برده یعنی مرگ ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی اوست بازگشت شما از مرگ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ پس خبر کند شما را در قیامت بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچه بودید که عمل میکردید و خبر کردن بآنکه جزا دهد بر کردارهای شما وَ هُوَ الْقَاهِرُ و اوست غالب فَوْقَ عِبَادِهِ بر بندگان خود وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ و می فرستد بر شما حَفَظَةً فرشتگان که نگاهبانند مر اعمال شما

را یعنی مینویسند عملها را تا روز قیامت علی رؤس الاشهاد بخوانند پس حکمت در ارسال حفظه آن است که بنده از فضیحت روز رستخیز اندیشه نموده بر ارتکاب معاصی دلیری نه کند و از هیبت خطاب اقرا کتابک عمل خیر بجا آورد که در وقت نامه خواندن خجل و شرمنده نگردد نظم نیندیشی از آن روز که در وی جگرها خون و دلها ریش بینی دهندت نامه اعمال و گویند بخوان تا کردهای خویش بینی مکن بدور کنی باری در آن کوش که اندر نامه نیکی بیش بینی و اینکه کرام کاتبین مشرف حال بندگان خواهند بود حَتَّى إِذَا جَاءَ تَا وَقْتِیْ کَه بَیْأَدِ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ بِهَ یَکِیْ از شما مرگ تَوَفَّته رُسُلُنَا جَان اُو رَا بردارند فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او که چهارده فرشته اند هفت از ایشان ملائکه رحمت است و هفت دیگر از ایشان ملائکه عذاب چون ملک الموت روح مومن قبض کند بفرشتگان رحمت بسپارد و چون جان کافر بردارد بملائکه عذاب دهد وَ هُمْ لَا یُفَرِّطُونَ - و ایشان یعنی فرشتگان تقصیر نمیکنند در قبض ارواح تاخیر نمی نمایند چون وقت رسد ثُمَّ رُدُّوْا پس باز گردانیده شوند مردمان بعد از موت اِلَیَّ اللّهِ بِحُکْمٍ و جزای خدای مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ - آنکه خداوند ایشان ست حق یعنی درست کار و راست گو اَلَا لَهَ الْحُکْمُ بِدَانِیْدَ کَه مَر اُو رَا سْت حُکْم دَر اَن رُوْز کَه هِیْچ حَا کَمِی رَا مَجَال حُکْم نِیَاشَد وَ هُوَ اَسْرَعُ الْحَاسِبِیْنَ - و اوست شتاب کننده ترین حساب کنندگان گفته اند که حق سبحانه بمقدار دوشیدن گوسفندی شمار همه مکلفان خواهد کرد با وجود کثرت عدد جن و انس و بسیاری اعمال ایشان و اینکه دلیل کمال

قدرت است قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ بگو کیست که میرهاند شما را مِنْ ظُلُمَاتِ الْبُرِّ از تاریکیهای بیابان یعنی ظلمت لیل و بخار و غبار وَ الْبَحْرِ و از ظلمات دریا که تیرگی شب و سحاب و بخار است مراد درماندگی و سختی دشتها و کشتیهاست تَدْعُوْنَهُ میخوانید نجات دهنده خود را تَضَرُّعاً از روی زاری بآشکارا وَ خُفْيَةً و به پنهانی لَيْنٌ أَنْجَانًا و میگوئید اگر نجات دهد خدا ما را مِنْ هَذِهِ ازین شدت و محنت لَنْكُونَنَّ هَرَّ آئینه باشیم ما مِنْ الشَّاكِرِينَ از شکرگویندگان بر نعمت نجات.

صفحه : ۲۸۵

قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ بگو ای محمّد ص که خدا نجات میدهد شما را مِنْهَا از ظلمات بر و بحر وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ و از هر اندوهی و غمی که باشد ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ پس آنکه شما باز رجوع بشرک میکنید و بعهدی که کرده اید وفا نمی نمائید قُلْ هُوَ الْقَادِرُ بگو اوست توانا عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ بر آنکه فرستد بر شما عَذَاباً مِنْ فَوْقِكُمْ عذابی از زبر شما چون طوفان که بقوم نوح علیه السلام آمد و حجاره که بر سر قوم لوط بارید أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ یا عذابی از زیر قدم شما چون آل فرعون که در آب غرق شدند یا قارون که بزمین فرو رفت و گفته اند عذاب من فوق حَكَّامِ ظالم اند و من تحت ارجل بندگان و خدمتگاران بد معاش یا من فوق کبار قوم اند و من تحت صغار ایشان أَوْ يَلْبَسِكُمْ شَيْعاً یا درآمیزد شما را با همدیگر گروه گروه و هر گروهی را سودای و تمنای و آرزوی و مدّعی بخلاف

آن دیگر تا آن مخالفت بمقاتله انجامد وَ يُذِيقُ بَعْضَكُمْ و بچشاند خدا بعضی را از شما بَأْسَ بَعْضٍ رنج و سختی از بعضی مرا و سیوف مختلفه است که همدیگر را کشته سازند انظُرْ كَيْفَ بَنُورِ که چگونه نُصَيِّرُ الْآيَاتِ می گردانیم آیتها را بوعده و وعید لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ تا باشد که ایشان بدانند وَ كَذَّبَ بِهِ و دروغ میدارند عذاب یا قرآن را قَوْمُكَ قوم تو که کفار قریش اند وَ هُوَ الْحَقُّ و آن عذاب یا کتاب حق و صدق است قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِكُوفٍ من نیستم بر شما بِوَكِيلٍ نگاهبان که مهم شما را بمن باز گذاشته باشند تا شما را از تکذیب منع کنم یا بتعذیب جزا دهم لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ و هر چیزی را از وعده و وعید وقتی است که در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود یا هر عملی را جزای است وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ و زود باشد که بدانید آنرا وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آيَاتِنَا وَمَا يَنْهَوْنَ عَنْهَا وَيَحْلِفُونَ بِمَا يَكْفُرُونَ لَقَدْ جَاءَهُمْ بَيِّنَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ غَفَلُوا لَهَا فَنَسَوْنَهَا حَشًّا وَ عَسَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَكْفُرُ و چون بینی تو آن کسان را که بتکذیب و استهزا يَخُوضُونَ بحث میکنند و گفتگو می نمایند فی آيَاتِنَا مَا كُنَّا نَنْهَىٰ عَنْهَا وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ بَيِّنَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ غَفَلُوا لَهَا فَنَسَوْنَهَا حَشًّا وَ عَسَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَكْفُرُ که در آیند فی حَدِيثٍ غَيْرِهِ در سخنی دیگر غیر قرآن وَ إِذَا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَاصْحَبْهُهُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ بَيِّنَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ غَفَلُوا لَهَا فَنَسَوْنَهَا حَشًّا وَ عَسَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَكْفُرُ خطاب بآنحضرت است ص و مراد امت اند فَلَا تَقْعُدُوا عَنْهَا وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ بَيِّنَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ غَفَلُوا لَهَا فَنَسَوْنَهَا حَشًّا وَ عَسَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَكْفُرُ با گروهی ستمکاران که وضع تکذیب الظَّالِمِينَ

و استهزا کنند در موضع تصدیق و تعظیم سبب نزول آیه اینکه بود که هرگاه مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان فی الحال خوض نمودندی در تکذیب قرآن و استهزا کردند با بعضی از کلمات آن حق سبحانه و تعالی حکم فرمود چون به بینید که کفار تکذیب قرآن شروع کردند برخیزید و از ایشان دوری جوئید اهل اسلام گفتند یا رسول الله ص ما را از طواف خانه و قعود در مسجد الحرام چاره نیست و کافران نیز در مسجد آیند و همواره سخریه میکنند با قرآن و اهل ایمان و ما نمی توانیم که ترک مجلس ایشان کنیم و ایشانرا نیز از خوض منع نه میتوانیم کرد آیا آثم باشیم یا نی اینکه آیت آمد که.

صفحه : ۲۸۶

وَ مَا عَلَى الَّذِينَ - و نیست بر آنانکه يَتَّقُونَ - به پرهیزند از خوض کردن مِنْ حِسَابِهِمْ از شمار اهل خوض یعنی از جرائم و آثام ایشان مِنْ شَيْءٍ از چیزی و لَكِنْ ذِكْرِي و لیکن بر ایشان هست که پند دهند ایشانرا پند دادنی و مانع شوند از خوض و سائر قبائح یا اظهار کراهیت کنند از افعال و اقوال ایشان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ - تا باشد که پرهیز کنند ازین عمل و شرم دارند وَ ذَرِ الَّذِينَ - اتَّخَذُوا و بگذار یعنی اعراض کن از آنانکه فرا گرفتند دِينَهُمْ لِعِبَاءٍ وَ لَهْوًا دین خود را بازی و مشغولی طرب و فسوس یعنی بنای دین خود را بر لهو و بازی نهاده اند چون عبادت اصنام و تحریم بحائر و سوائب یا دینی که پیغمبر ایشان را بدان دعوت میکند بآن سخریه میکنند و استهزا

یا عید خود را که میقات عبادت است بلهو و لعب میگذرانند وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریب داده است ایشانرا زندگانی دنیا تا بدان سبب انکار حشر و بعث میکنند وَ ذَكَرَ بِهِ و پند داده ایشان را بقرآن أَنْ تُبْسَلَ - تا تسلیم کرده نشود بهلاک یا رسوا نگردد و بازگرفته نشود و نفس «بِمَا كَسَبَتْ نَفْسُ كَافِرٍ» آنچه کرده است از بدیها لیس - لها نیست مر آن نفس گرفتار شده را مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدای ولی دوستی که مدد تواند کرد وَ لَا شَفِيعٌ «و نه خواهنده که او را از عذاب خلاصی تواند داد وَ إِنْ تَعَدَلَ كُلَّ عَدِلٍ و اگر فدا دهد آن نفس هر فدائی که باشد تا خود را از عذاب باز خرد لا يُؤْخَذُ مِنْهَا آن فدا نگیرند از و أولئِكَ - الَّذِينَ - آن گروه آن کسانند که أُبْسِلُوا سپرده شده اند بملائکه عذاب بِمَا كَسَبُوا بسبب آنچه کرده از قبائح افعال لَهُمْ مر ایشانراست در دوزخ شَرَابٌ «مِنْ حَمِيمٍ» آشامیدنی از آب جوشانیده که درون ایشان را بسوزاند وَ عَذَابٌ «أَلِيمٌ» و عذابی دردناک که بیرون ایشان را محرق سازد بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ - بجهت آنکه ایشان بودند که کافر میشدند قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ بگو ای محمّد ص آیا می پرستیم بدون خدای یعنی نمی پرستیم ما لا يَنْفَعُنَا آنچه ما را سود نکند اگر طاعت آریمش وَ لَا يَضُرُّنَا و زیان نه رساند اگر فرو گذاریمش یعنی قادر نیست بر نفع و ضرر وَ نُرَدُّ و آیا باز گردیم علی أَعْقَابِنَا بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و رجوع بشرک کنیم بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ پس

از آن که ما را راه نمود خدای باسلام و از مضیق کفر و ضلالت خلاص داد و اگر از دین حق برگردیم باشد مثل ما.

صفحه : ۲۸۷

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ ۚ مِثْلُ مَا كَسَيْتُمْ يَدَافِعُ الْأَرْضِ ۚ فِي الْأَرْضِ ۚ دَرِ زَمِينٍ يَعْنِي فِي بِيَابَانِ دُورٍ أَمْرًا رَاسِطًا بِفِغْنِ كَادِهِ ۚ خَيْرَانِ ۚ مَتَحِيرٍ مَانِدَةٍ نَهْ رَاهَ مِدَانِدَ وَ نَهْ چَارَهْ كَارِ خُودِ مِثْوَانِدَ لَهُ ۚ أَصْحَابِ ۚ مَرَّ أَوْرَا يُرَا وَ مَصَاحِبَانِ أَمْرًا زِي رُوهٔ شِفَقْتِ يَدْعُوْنَهُ ۚ مِخْوَانِدَ أَوْرَا إِلِي الْهُدَى ائْتِنَا بِسُوي رَاهَ رَاسِطًا وَ مِگُوْنِدَ بِيَا بَجَانِبِ مَا وَ دِيَوَانِ أَوْرَا بِطَرَفِ خُودِ دَعْوَتِ مِي كَنَنْدَ وَ أَوْرَا مَرْتَدِدِسْتِ دَرِ رِفْتِنِ وَ بَازِ گِشْتِنِ اگَرِ اَجَابَتِ شَيَاطِينِ مِکَنْدَ دَرِ وُرْطَهٔ هَلَاكَتِ مِي اِفْتَدَ وَ اگَرِ سَخْنِ اصْحَابِ مِي شَنُودِ بَسْرَمَنْزَلِ نِجَاتِ مِيرَسِدِ وَجِهَ تَمْثِيلِ اَنَسْتِ كِهْ هَرِ كِهْ مَرْتَدِ شُدِ مِشَابَهٔ اَسْتِ بِهٔ كَسِيكِهٔ أَوْرَا غُولَانِ وَ دِيَوَانِ اَزِ مِيَانِ كَارُوَانِ كِهْ مَوْمِنَانِ اَمْرًا بَرَبُودَهٔ دَرِ بِيَابَانِ خَطَرِنَاكِ بَرَدَهٔ اَمْرًا رَفِيقَانِ كَارُوَانِ كِهْ مَوْمِنَانِ اَمْرًا أَوْرَا بَرَاهِ شَارِعِ كِهْ مَنَهَاجِ شَرِعِ اَسْتِ مِخْوَانِدَ دِيُو فَرِيْنِدَهٔ أَوْرَا رَا بِهٔ بِيَابَانِ ضَلَالَتِ مِکَشِدَ اگَرِ بَرْگَرَدَدَ وَ خُودِ رَا بِكَارُوَانِ رَسَانِدَ دَرِ زَمْرَهٔ اَيْشَانِ دَاخِلِ شُودِ وَ اگَرِ بَا دِيَوَانِ بَمَانِدَ دَرِ كُفْرٍ وَ زَنْدَقَهٔ بَمِيرْدِ قُلُوبُ اِنْ هُدَى اللَّهُ بِگُو بَدْرَسْتِي كِهْ دِينِ خُدَا يَعْنِي اِسْلَامُ هُوَ الْهُدَى اَوْسْتِ دِينِ دَرَسْتِ وَ رَاهَ رَاسِطًا وَ اَمْرَنَا وَ مَا رَا فَرْمُودَهٔ اَمْرًا لِنُسَلِمَ ۚ تَا گَرْدَنِ نَهِيْمِ لِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ ۚ مَرَّ پَرُورِدْ گَارِ عَالَمِيَانِ رَا وَ اَنْ اَقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ دِيگَرِ فَرْمُودَهٔ اَمْرًا اَنْ كِهْ بِيَايِ دَارِيْدَ نَمَازِ رَا وَ اتَّقُوهُ ۚ وَ بَتْرَسِيْدِ اَزِ خُدَا دَرِ اَهْمَالِ اَنِّ اَمْرًا وَ هُوَ الَّذِي اِلَيْهِ ۚ وَ اَوْسْتِ اَنِّ خُدَا كِهْ

بسوی او تُحْشَرُونَ - جمع کرده خواهید شد بروز قیامت وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - و اوست آنکس که بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ - برای اظهار حق چه مصنوعات او دلائل قدرت و وحدانیت اویند وَ يَوْمَ يَقُولُ - و یاد کن روزی را که خدای گوید یعنی هر چیز را که تکوین او خواهد امر فرماید كُنْ فَيَكُونُ - بیاش پس بیاشد آن چیز مراد از روز قیامت است و تکوین حشر اموات و احیاء ایشان قَوْلُهُ الْحَقُّ - سخن او راست است وَ لَهُ الْمُلْكُ - و مر او را است پادشاهی يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ - در آن روز که دردمند در صور و آن شاخِست که در آن خواهد دمید سه دمیدن و ذکر آن بیاید انشا الله تعالی عَالِمِ الْغَيْبِ - اوست یعنی خدا داننده غیب که عالم ملکوت است وَ الشَّهَادَةِ دَانَاى شهادت که عالم ملک است وَ هُوَ الْحَكِيمُ - و اوست خداوند حکمت در بعث و حشر خلائقِ الْخَبِيرِ دانا بآنکه کی برانگیزد و بر چه وجه حشر کند وَ إِذْ قَالَ - اِبْرَاهِيمُ - و یاد کن برای اهل مکه قصه ابراهیم ع را که ایشان دعوی فرزندی او میکنند پس اولی آنکه بدو اقتدا کنند در توحید و پرستش واجب الوجود و قصه او آنست که گفت لِأَيِّهِ أَزْرَ - مر پدر خود آزر را و در کتب تواریخ نام او تاراخت است و آزر لقب اوست و معنی آزر پرستنده بت و بر هر تقدیر گفت مر او را که ای پدر أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً - آیا فرا میگیری بتان را که خود تراشیده بخدائی إِنِّي أَرَاكَ - بدرستی که من می بینم ترا وَ قَوْمَكَ - و گروهی

وَ كَذَلِكَ - و چنانکه بدو نموده بودیم گمراهی قوم او را همچنان نری ابراهیم - بنمودیم ابراهیم را مَلَكُوتِ - السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ
عجائب و بدائع آسمانها و زمینها را و گفته اند ملکوت آسمان شمس و قمر و ملکوت زمین شجر و حجر حق سبحانه و تعالی
ابراهیم را بر صخره برآورد و آسمانها و زمینها از ذروه عرش تا تحت الثری برو منکشف ساخت تا استدلال کند بدان بر قدرت
کامله حق تعالی وَ لِيَكُونَ - مِنَ - الْمُوقِنِينَ - و تا باشد از بیگمانان یا موقن بود در علم استدلالی در معالم آورده که نمرود بن
کنعان که پادشاه روی زمین بوده در بابل نشستی شبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن بلده طلوع نموده که در شعشعه
جمال او نور آفتاب و ماهتاب نابود گشت از غایت فرع بیدار شد و کاهنان و منجمان مملکت تعبیر اینکه واقعه را بر آن وجه
کردند که درین سال بولایت تو مولودی خجسته طالع از خلوتخانه عدم بفضای صحرای وجود خرامد که هلاک تو و اهل
مملکت تو بدست او باشد و هنوز اینکه مولود از مستقر صلب بمستودع رحم نه پیوسته نمرود بفرمود تا میان زنان و شوهران
تفریق کردند و بر هر دیهه از ایشان یکی را موکل ساخت و آزر را که یکی از مقربان و محرمان نمرود بود شبی با زن او که
ادنی بنت تمز بود پنهان از موکلان خلوتی دست داد و او حامله شد و بامدادش کاهنان با نمرود گفتند که امشب آن کودک
برحم مادر

پیوسته است نمرود خشم گرفته بفرمود تا بر هر حامله یکی موکل ساختند تا اگر پسر زاید فی الحال بکشند زنانی که در تفحص احوال بودند چون بر مادر ابراهیم ع اثر حمل ظاهر نبود ازو درگذشتند و دیگر کسی بدو التفات نکرد تا وقتی که وضع حمل نزدیک رسید ادنی بترسید که اگر پسر بزاید و ناگاه خبر وی بکسان نمرود رسد فی الحال او را بکشند بیهانه از شهر بیرون رفت و غاری در میان دو کوه نشان داشت در آن غار ابراهیم را بزاد و در خرقه پیچیده همانجا گذاشته در غار بسنگ استوار کرده آزر را که از قصه حمل خبر نداشت گفت ای آزر از ترس گماشتگان نمرود بصحرا رفتم و پسر یزادم فی الحال بمرد در خاک دفن کردم و بازگشتم آزر باور کرد ادنی روز دیگر بغار آمده دید که ابراهیم انگشتان خود را می مکد از یکی شیر و از دیگری عسل بیرون می آید خوشدل شده بشهر مراجعت نمود القصه ابراهیم ع چون شیر تربیت از پستان عنایت الهی مینوشید بروز چندان میباید که کودکی دیگر بر ماهی و ب ماهی چندان بزرگ می شد که دیگری در سالی بیت چو ماه نو که با روی دل افروز بود زاینده نورش روز تا روز چون پانزده ماه شد با جوانانی پانزده ساله مقابل گشت و از غار بیرون آمد و گفته اند هفت یا سیزده یا هفده سال در غار بود و بر هر تقدیر چون ابراهیم بزرگ شد ادنی گفت به آزر پسر تو که آنروز خبر مرگ او بدروغ دادم بجوانی

رسیده است در غایت خوبروئی و نیکو خوئی پس آزر را در غار درآورد و ابراهیم ع را بوی نمود آزر بجمال پسر خویش خوش برآمد و مادرش را گفت اینکه پسر را از غار بخانه درآر که بملازمت نمرود بریم آزر برفت و ادنی ابراهیم ع را از غار بدر آورد و نماز شام بود که بیرون آورده و در بیابان نزدیک شهر بیامدند گله های اسپان و شتران و رمه های گوسفندان جمع بودند ابراهیم ع از مادر پرسید این ها چه چیزست و چه نام دارد مادر او را خبر داد ابراهیم ع گفت هر آئینه اینها را پروردگاری باشد که آفریده است و حالا روزی میدهد پس مادر را گفت هیچ مخلوقی را از خالق که آفریدگار او باشد و بمدد تربیت او پرورش یابد چاره نیست پس گفت پروردگار من کیست مادرش گفت من پروردگار توام گفت پروردگار تو کیست گفت پدر تو گفت خدای او کیست گفت نمرود- ابراهیم ع پرسید که خدای نمرود کیست مادرش بانگ برود که مثل اینکه سخنان مگو که خطر کلی دارد و در زمان نمرود بعضی ستاره و آفتاب و ماه را می پرستیدند و برخی بت پرست بودند و جمعی پرستش نمرود میکردند ابراهیم ع با مادر بجانب شهر روان شد فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ مَسَّ بِرَأْسِهِ بَابُ الْمَدِينَةِ فَوَجَدُهَا كَانُتُ مَكْرُومًا وَكَانَ قَوْمُهَا يَدْعُونَ لِمَنْ تَعْبُدُ فَيَقُولُ أَدْعُوا الْعِلْمَ وَقَالُوا لِمَ أَذْنَبْتَ إِبْرَاهِيمَ أَكَانَ مِنْكُمْ إِنْ هُوَ آخِذٌ بِرَبِّهِمْ أَذُنُ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ عَقِلًا وَإِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ عِندَ حَجْرٍ مَعْبُودٍ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ مَنَادِبَ لِتُدْبِرَ أَعْيُنَكُمْ وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنَّكُمْ عِندَ رَبِّي كَانُونَ عَالِمِينَ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّي أَسألُكَ الْجَنَّةَ الَّتِي نُقِدتُ لِرَبِّئِنِّي وَقَوْمِ آدَمَ وَنُوحٍ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُمْ يُكْفَرُونَ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّي أَسألُكَ الْجَنَّةَ الَّتِي نُقِدتُ لِرَبِّئِنِّي وَقَوْمِ آدَمَ وَنُوحٍ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُمْ يُكْفَرُونَ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّي أَسألُكَ الْجَنَّةَ الَّتِي نُقِدتُ لِرَبِّئِنِّي وَقَوْمِ آدَمَ وَنُوحٍ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُمْ يُكْفَرُونَ

قوم فَلَمَّا أَفَلَ - پس

آنهنگام که آن ستاره فرو رفت قال - لا - أَحِبُّ الْآفِلِينَ - گفت دوست نمیدارم فرو روندگان را زیرا که زوال و انتقال به پروردگار عالم روا نباشد پس قدری راه دیگر برفتند و شب چهاردهم بود بر طبق یمین ماه بر کناره خوان سبز فلک نمودار گشت فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ پس چون دید ماه را بازغاً برآینده و تابنده و جمعی از ماه پرستان پیش وی بسجده در افتاده قال - هذا رَبِّي گفت آیا اینست پروردگار من فَلَمَّا أَفَلَ - پس آنوقت که روی بغروب نهاد یعنی از خط نصف النهار بجانب مغرب میل کرد قال - گفت ابراهیم ع لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي اگر راه نه نماید مرا پروردگار من بمعرفت و شناخت خود لَأَكُونَنَّ هَرَّآئِنَهٗ باشم من - الْقَوْمِ الضَّالِّينَ - از گروه گمراهان پس از آنجا درگذشتند و به نزدیک شهر رسیدند آفتاب تابان ابتدای طلوع کرد و جمعی متوجه او شده عزم سجود کردند.

صفحه : ۲۸۹

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ - پس چون دید ابراهیم ع آفتاب را بازغاً برآینده و جهان را بنور خود آرانیده قال - هذا رَبِّي گفت این ست که میگویند آفتاب پرستان که پروردگار من ست هذا أَكْبَرُ اینکه کوکب بزرگترست در جرم و بیشتر است در روشنایی فَلَمَّا أَفَلَتْ پس چون نشان زوال و انتقال برو ظاهر شد قال - يَا قَوْمِ - گفت ای قوم من إِنِّي بَرِيءٌ بدرستی که من بیزارم مِمَّا تُشْرِكُونَ - از آنچه شما انبازی بگیرید بخدایِ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ - بدرستی که من خالص کردم دین خود را یا روی دل خود را متوجه ساختم لِلَّذِي مَرَّ أَن كَسَى رَا كَه از محض قدرت فَطَّرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - بیافرید آسمانها و زمینها را حَنِيفًا

در حالتی که من مایلم از همه ادیان باطله بدین توحید و ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ - و نیستم من از شرک آرندگان در تفسیر منیر مذکورست که چون ابراهیم بشهر آمد او را بدیدن نمرود بردند و او مردی کریه منظر بود ابراهیم ع او را بدید بر تخت نشسته و غلامان ماه منظر و کنیزان پری پیکر گرد تخت او صف زده از مادر پرسید که اینکه چه کس ست که مرا بدیدن او آورده اید گفت خدای همه است پرسید که اینکه ملازمان بر حولی تخت کیانند گفت آفریدگان اویند ابراهیم ع تبسمی فرمود و گفت ای مادر چگونه است که اینکه خدای شما دیگران را از خود خوبتر آفریده است بایستی که او از ایشان خوبتر بودی القصه ابراهیم پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشانرا دشنام دادی و قوم او با او مجادله میکردند چنانچه حق سبحانه خبر داد وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ ۚ وَ حِجَّتْ جَسْتَنْدُ بَرِوِی قَوْمِ وِی وَ مَخَاصِمَهُ كَرَدْنِدْ دَر تَوْحِيدِ قَالِ - أَ تُحَاجُّونِي كَقَوْلِ آيَا بَا مَن حِجَّتْ بَاطِلٌ مِیْكَوئِيدُ فِی اللّٰهِ دَر وَحْدَانِيَّتِ خَدَا وَ مِیْخَوَاهِيدُ كَه بَر مَن غَلْبَهُ كَنِیْدُ وَ قَدْ هَدَانِ وَ حَالِ آنكه خدای تعالی مرا راه نموده است بتوحید خود ایشان او را تخویف کردند که با معبودان ما استهزا میکنی ایشان بلاها بتو خواهند رسانید ابراهیم ع فرمود وَ لَا أَخَافُ ۚ وَ نَمِیْتَرَسْمُ مَا تُشْرِكُونَ - بَه از آنچه شما شرک آورده اید بدان یعنی از بتان شما باک ندارم که بکسی ضرری نتوانند رسانید إِلَّا أَنْ يَشَاءَ مَكْرَ آنكه خواهد رَبِّي شَيْئاً پَروردگار مَن چیزی را از مکاره از جهت ایشان بمن رسد وَ سَعِ رَبِّي وَ

رسیده است پروردگار من و احاطه کرده کُلّ شَیْءٍ همه چیزها را عِلْمًا از جهت علم أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ- آیا یاد نمیکنید و پند نمیگیرید و میان عاجز و قادر و عالم و جاهل تمیز نمی نمائید وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ و چگونه ترسم از آنکه شما بانبازی گرفتید وَ لَا تَخَافُونَ- و نمی ترسید شما أَنْتُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ از آنکه شرک می آرید بخدا و شریک او میدارید مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ آن چیزی را که فرو نه فرستاده است خدای بشریک کردن او عَلَیْكُمْ بر شما سُلْطَانًا کتابی و حجتی فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ پس کدام از این دو گروه موحدان و مشرکان أَحَقُّ بِالْأَمْنِ سزاوارتراند با ایمن بودن از عذاب خدای تعالی پس مرا جواب دهید إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ- اگر هستید که بدانید آنها که ازو باید ترسید که قادر است بر ایصال نفع و ضرر آنکه حق سبحانه و تعالی از سؤال ابراهیم ع جواب میدهد که سزاوارتر بایمنی.

صفحه : ۲۹۰ الَّذِينَ آمَنُوا آن کسانی که ایمان آوردند وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ ایمان خود را بشرک یعنی از شرک جلی ایمان خود را خالص کرده بشرک خفی نیز نیامیختند أُولَئِكَ - آن گروه لَهُمْ الْأَمْنُ مر ایشانراست ایمنی از خلود در دوزخ وَ هُمْ و ایشانند مُهْتَدُونَ- راه یافتگان وَ تِلْكَ - و آنچه گذشت از استدلال ابراهیم ع بافول کواکب تا اینجا حُجَّتُنَا حجت و برهان ما بود که از روی درستی آتینها ابراهیم- دادیم آنها بابراهیم تا حجت گرفت بدان عَلَی قَوْمِهِ بر قوم خود نَرَفَعُ دَرَجَاتٍ بر میداریم پایای بلند مَن نَشَاءُ هر کرا خواهیم در علم و حکمت إِنْ رَبَّكَ - بدرستی که پروردگار تو حَكِيمٌ خداوند

حکمت است در برداشتن و فرو گذاشتن بندگان عَلِيمٌ «دانا با استحقاق هر کس در رفع و خفض او وَ وَهَبْنَا لَهُ» و بخشیدیم مر ابراهیم ع را إِسْحَاقَ - پسر او اسحق که پدر پیغمبران بنی اسرائیل است وَ يَعْقُوبَ - و نبیره او که اسرائیل است كُلًّا هَدَيْنَا هر یکی را ازین هر دو راه نمودیم وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلِ» و راه نموده بودیم نوح را پیش از ابراهیم وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ هَدَايْتِ دادیم از ذریت نوح و بعضی گفته اند از ذریت ابراهیم ع مراد است و اصح آنست زیرا که یونس و لوط که درین آیت مذکوراند از ذریت ابراهیم ع نبوده اند و باقی که از ذریت ابراهیم اند ع از ذریت نوح اند زیرا که ابراهیم علیه السلام از ذریت نوح ع است باتفاق پس حق سبحانه میگوید که از ذریت نوح راه نمودیم داوُدَ داود را که پسر ایشان است از اولاد یهودا وَ سُلَيْمَانَ - و پسر او را سلیمان وَ أَيُّوبَ - و ایوب را که پسر اموض بود از اسباط عیص بن اسحاق وَ يُوسُفَ - و یوسف پسر یعقوب را وَ مُوسَى وَ هَارُونَ - و موسی و برادر او هارون را که پسران عمران اند از اولاد لاوی بن یعقوب اند وَ كَذَلِكَ - و همچنانکه ابراهیم را جزا دادیم برفعت درجات نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ - جزا میدهیم نیکوکاران را فراخور استحقاق ایشان وَ زَكَرِيَّا وَ دَاوُدَ وَ عِيسَى وَ مَرْيَمَ - و او پسر آذر بن مسلم است از اولاد رجعیم بن سلیمان وَ يَحْيَى وَ يَحْيَى - و پسر او یحیی را وَ عِيسَى وَ مَرْيَمَ - و عیسی را که پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی ماثان که

ملوک بنی اسرائیل ع بوده اند و گفته اند عمران پسر اشهم بن امون است از اولاد سلیمان ع و ازینجا معلوم میشود که نسب از طرف مادر صحیح است که عیسی ع را در ذریت نوح ع یا ابراهیم ع یاد کرده و حال آنکه نسب او از مادرست نه از پدر پس حسن و حسین رض از اولاد رسول ع باید دانست و بنو امیه درین باب مضائقه می کردند و ایلیاس و دیگر الیاس را که بقول اصح پسر بشیر بن فخاص بن عبرص بن هارون ست و آنکه گفته اند که مراد ادريس ع است دور مینماید چه ادريس ع از آباء نوح ع است نه از اولاد او کُلُّ مِنَ الصَّالِحِينَ همه اینکه پیغمبران علی نبینا و علیهم الصلوٰه و السلام از پسندیدگانند.

صفحه : ۲۹۱

وَ إِسْمَاعِيلَ - و دیگر راه نمودیم اسمعیل را که پسر ابراهیم ع است وَ الْيَسَعَ - و یسع را که پسر اخطور است و باین العجوز مشهور وَ يُونُسَ - و یونس بن متی را وَ لُوطاً و لوط را که پسر هاران بوده و هاران برادر حضرت ابراهیم است ع و علی نبینا و علی جمیع الانبیاء و المرسلین وَ كَلَّا فَضَّلْنَا و همه را فضیلت دادیم به نبوت عَلَى الْعَالَمِينَ - بر ملائکه و جن و انس وَ مِنْ آبَائِهِمْ و هدایت دادیم بعضی را از پدران اینکه پیغمبران وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ و برخی را از فرزندان ایشان وَ إِخْوَانِهِمْ و بعضی را از برادران ایشان وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ و برگزیدیم اینکه پیغمبران را وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و راه نمودیم ایشانرا یعنی ثابت داشتیم بر راه راست ذلک -

آن دین که اینکه انبیاء بدان متدین بودند هُدَى اللّهِ دین خداست یَهْدِی بِهِ راه می نماید بدان دین بفضل خود مَن یَشَاءُ هر کرا میخواهد مَن عِبَادِهِ از بندگان خود وَ لَوْ أَشْرَكُوا و اگر اینکه پیغمبران شرک آرند بخدای با وجود اینکه همه فضل و کمال لَحَبِطَ عَنْهُمْ هر آئینه باطل گردد و نیست شود از ایشان ما کَانُوا یَعْمَلُونَ - آنچه ایشان عمل کرده باشند زیرا که کفر محبط اعمال است درین آیه تهدید عظیم است مشرکان را أُولَئِكَ - آن گروه انبیاء الدّین - آتیناهم الکتاب - آنانند که دادیم ایشانرا کتاب وَ الحکم - و دادیم حکمت در فیصل دادن امور وَ التّبوّة و پیغمبری فإِن یَکْفُرْ بِهَا پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت هُوَلاءِ اینکه گروه معاندان از قریش فَعَدَّ وَکَلْنَا بِهَا پس بدرستی که ما برگماشتیم و مهتّا کردیم برای ایمان بدینها قوماً گروهی را که از روی صدق لیسوا بِهَا بِکافرین - نیستند بدین چیزها کافر، مراد پیغمبران و متابعان ایشانند و گفته اند که اینکه قوم اشارت بانصارست و اهل مدینه و چون در وقت نزول اینکه سوره ایشان هنوز ایمان نیاورده بودند پس اینکه صورت بشارتست بایمان ایشان أُولَئِكَ - الدّین - آن گروه انبیا آنانند که هَدَى اللّهُ راه نمود خدا ایشانرا بدین خود که اسلام است فَبَهِّدَاهُمْ اَقْتَدِهِ پس بطریقه ایشان اقتدا کن مراد آن چیزست که بدان متفق بودند از توحید و اصول دین نه فروع مختلف فیها در مفاتیح الغیب آورده که آنچه حق سبحانه و تعالی حضرت محمّد ص را فرموده فبهدیهم اقتده یعنی به سیر انبیا اقتدا کن و احوال ایشانرا پیروی نما اشارتست بر آنکه بوصف و

سیرت هر یکی مطلع شده اجود و احسن آنرا اختیار فرماید زیرا که اقتدای پیغمبر بدیشان در اصول دین نشاید چه در ان تقلید روا نیست و در فروع نیز نباشد چه شریعت او ناسخ شرایع ایشان ست پس مراد محاسن اخلاق و مکارم اوصاف خواهد بود و از صفات ستیه و خصال مرضیه هر چه با همه ایشان متفرق بوده نزد آن حضرت ص تنها مجتمع است پس از همه افضل و اکمل باشد نظم هر چه بخوبان جهان داده اند قسم تو نیکوتر از ان داده اند هر چه بنازند از ان دلبران جمله ترا هست و زیادت بر آن قُلْ بگو ای محمّد ص با کافران که لا اَسْئَلُکُمْ نه میخوایم از شما عَلَیْهِ بر پیغام رسانیدن از خدای اَجْرًا مزدی چنانچه پیش از من هیچ پیغمبری از امت خود مزد دعوت نه طلبیده اِنْ هُوَ نَیْسَتِ اینکه تبلیغ من اِلَّا ذِکْرٍ لِلْعَالَمِیْنَ مگر پندی مر عالمیان را.

صفحه : ۲۹۲

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ - و تعظیم نه کردند جهودان خدای را حَقَّ قَدْرِهِ چنانچه سزای تعظیم او باشد و در کشف الاسرار گوید خدایرا نه شناختند چنانچه حق شناختن او باشد آری قدم را با حدوث چه نسبت خاک و آب را با رب الارباب چه مناسبت بزرگی را از شناخت الهی سؤال کردند فرمود که کل ما خطر ببالک فهو علی خلاف ذلک بیت هر چه آن بر هم نهاده دست عقل و حس و فهم کبریایش سنگ بطلان اندر ان انداخته و حضرت حقایق پناهی خلدت ظلال کماله بالفیض الالهی در شرح رباعیات فرموده اند که معرفت و ادراک حق سبحانه و تعالی باعتبار کنه ذات و

تجرد او از تعینات اسماء و صفات ممتنع است مر غیر حق سبحانه را زیرا که ازین حیثیت بحجاب عزت محتجب است و بردای کبریا مختفی هیچ نسبت نیست میان او و ما سوای او پس شروع در طریق معرفت او ازین وجه اضاعت بضاعت وقت است مصرعه خیال در ننگجد تو خیال خود مرنجان و امام علامه قدس الله روحه در اسرار التنزیل فرموده که ای آنکه اشارت بتو محال و عبارت از تو و بال قطعه کنه، خردم در خور اثبات تو نیست مفهوم دلم از تو جز آیات تو نیست من ذات ترا بواجبی کی دانم داننده ذات تو بجز ذات تو نیست و گفته اند معنی اینکه آیت اینست که ما وصفوا الله حق وصفه آورده اند که مالک بن الضیف که سر حلقه احبار یهود بود بخدمت سید عالم آمد آنحضرت ص با وی گفت سوگند میدهم ترا بدان خدای که توریت را بر موسی نازل گردانید که تو در توریت دیده که خدای تعالی دانشمند فربه را دشمن میدارد گفت آری اینکه خبر در توریت هست حضرت فرمود که آن حبر تن پرور خودپرست تویی او در غضب شده و گفت خدای هیچ کتاب بر هیچکس نازل نه ساخته است آیت آمد که اینها خدایرا چنانچه می باید وصف نکردند إذ قالوا چون گفتند ما أنزل - الله منه فرستاده است خدا علی بشر من شیء بر هیچ بشری چیز از وحی و احکام شرع همچنین صفتی را که انزال کتب و ارسال رسل است از حق سبحانه سلب کردند قل بگو من أنزل - الكتاب - الذي که فرستاده آن کتاب را که جاء به موسى آمد بوی موسی

یعنی توریت نُوراً در حالتی که بود روشنائی دهنده وَ هُدًی لِلنَّاسِ وَ راه نماینده مر مردمان را تَجَعَّلُونَهُ شِمْما گردانیده اید آنرا قَراطیس - صحیفها و طومارها و ورقهای پراکنده تُبَدُّونَهَا آشکارا میکنید آنچه میخواهید وَ تُخْفُونَ - کَثِيراً و پنهان می سازید بسیاری را از ان چون نعت مصطفی و آیت رجم و غیر آن وَ عَلَّمْتُمْ و آموخته شده اید ای اهل اسلام بزبان محمّد ص مصطفی ما لَمْ تَعَلَّمُوا آنچه ندانستید أَنْتُمْ وَ لا آباؤُكُمْ نه شما و نه پدران شما از امر و نهی و حلال و حرام قُلِ اللهُ بِمِگَوِای محمّد ص که خدای فرستاده است و اینکه جواب آنست که فرستاد توریت را ثُمَّ ذَرَهُمْ پس از یهود دست بدار و بگذار ایشانرا تا پیوسته فِی خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ - در اباطیل و خرافات خود بازی میکنند شیخ ابو سعید ابو الخیر قدس الله روحه در کلمه قل الله ثم ذرهم فرموده که الله بس و ما سواه هوس و انقطع النفس حضرت شیخ الاسلام قدس روحه فرموده که قل الله دل بسوی او دار ثم ذرهم غیر او را فرو گذار شبلی قدس سره با بعضی از اصحاب خود میگفت عليك بالله و دع ما سواه شعر چون تفرقه دل است حاصل ز همه دل را بیکی سپار و بگسل از همه .

صفحه : ۲۹۳

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ وَ اَينَکَ قرآن کتابی ست که فرستادیم او را مُبَارَكٌ بسیار فائده و با برکت مُصَيِّدٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ باوردارنده آنچه پیش از وی بوده از کتب وَ يُتَنَدَّرُ و تا بیم کند اینکه کتاب و حفص بتا میخواند یعنی تا تو بیم کنی

أَمَّ الْقُرَى اهل مکه را وَ مَنْ و هر که حَوْلَهَا گرداگرد مکه است یعنی مجموع اهل مشرق و مغرب را قری جمع قریه است او را از قری گرفته اند که بمعنی جمع است پس هر کجا مجتمع باشد از شهر و دیهه آنرا قریه توان گفت مکه را ام القری گفت بجهت آنکه تمام زمین را از تحت او بسط کرده اند یا آنکه قبله اهل قری ست و مجتمع ایشان در وقت حج وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و آن کسانی که ایمان آورده اند بآخرت يُؤْمِنُونَ بِه ایمان می آرند بکتاب یا پیغمبر چه تصدیق آخرت موجب خوف عاقبت ست و خوف سبب تدبیر و تفکر در آنکه نجات بمتابعت پیغمبر علیه الصلوه و السلام و قرآن دست دهد وَ هُمْ و ایشان که به نبی و کتاب میگردند عَلَى صِيَالَتِهِمْ يُحَافِظُونَ بر نمازهای خود محافظت می نمایند زیرا که نشانه ایمان و ستون دین نمازست آورده اند که مسیلمه کذاب و اسود بن عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسول علیه الصلوه را از سبب دعوی دروغ ایشان غبار ملال بر صفحه خاطر عاطر نشسته حضرت عزت ستمکاری ایشانرا شرح داد که وَ مَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افتری از آن کس که افتری کرد و به بست عَلَى اللَّهِ كَذِباً بر خدا دروغی و گفت که من پیغمبر اویم أَوْ قَالَ یا گفت أُوْحَى إِلَيَّ وَوحی میکنند بمن وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ و حال آنکه وحی نه کرده اند بدو چیزی مسیلمه اباطیل و مفتریات بر هم می بست و میگفت اینکه وحی است که بمن فرود آمده و اسود بن عنسی نیز میگفت که شخصی

بر من ظاهر میشود بر حماری نشسته و سخنان بر من القا میکند وَ مَنْ قَالَ - و کیست ظالم تر از ان کس که گفت سَأَنْزِلُ زُود
باشد که نازل گردانم مثل - مَا أَنْزَلَ - اللَّهُ مانند آنچه خدا نازل گردانیده گوینده اینکه سخن عبد الله بن سعد است که کاتب
دیوان نبوت بود روزی که آیت وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ - مِنْ سُيْلَةٍ مِنْ طِينٍ مینوشت و تقلب اطوار او از علقه و مضغه و عظم و
لحم ملاحظه کرد و بعد از آنکه کلمات ثم انشانه خلقا آخر شنید از روی تعجب بر زبانش جاری شد که فتبارك الله احسن
الخالقين حضرت رسالت پناه ص گفت بنویس که همچنین نازل شده عبد الله در شك افتاد مرتد گشت گفت اگر محمد ص
صادق ست پس بر من وحی فرود می آید چنانچه برو می آید و اگر کاذب ست من هم گفتم چنانچه او میگوید وَ لَوْ تَرَى
اگر به بینی تو إِذِ الظَّالِمُونَ - چون باشند ظالمان یعنی کافران فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ در سكرات و شدتهای مرگ وَ الْمَلَائِكَةُ و
فرشتگان عذاب باسَطُوا أَيْدِيَهُمْ گسترانندگان دستهای خود را برای قبض ارواح ایشان در ینابیع گفته که دستها گشاده باشند
بعذاب ایشان و عمود آتشین بر ایشان میزنند و میگویند أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ بیرون آرید روحهای خود را از جسد های خود
همچون متقاضی مسلط که از روی غلظت و عنف به چیزی میطلبد یا میگویند فرشتگان بدر آرید روحهای خود را از عذاب
اگر میتوانید الْيَوْمَ - امروز که وقت مردن شماست تا ابد الابدین تُجْزَوْنَ - جزا داده خواهید شد عَذَابِ - الْهُونِ بعذاب خوارکننده
بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ - بسبب آنکه بودید که

میگفتید عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ بِرِخْدَا چيزيكه نه راست بود وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ وَ بوديد كه از آيات او تَسْتَكْبِرُونَ - گردن كشي ميكرديد و تعظيم نمي نموديد و در ان تامل و تدبر نداشتيد.

صفحه : ۲۹۴

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا وَ بدرستي كه آمديد براي حساب و جزا بسوي ما فُرَادِي تنها نه مال با شماست و نه فرزندان و نه خدم و حشم و نه يار و نه مددگار كَمَا خَلَقْنَاكُمْ آمديد چنانكه شما را آفريده بوديم اَوَّلَ - مَرَّةٍ نخستين بار و رحم مادر سر و پاي برهنه وَ تَرَكْتُمْ وَ بگذاشتيد ما خَوْلَانَاكُمْ آنچه عطا کرده بوديم شما را در دنيا يعني آنچه بدان مينازيديد و بر ديگران بسبب آن مفاخرت ميكرديد بگذاشتيد وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ از پس پشت خود نه از پيش فرستاديد و نه با خود برداشتيد وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ وَ نمي بينيم با شما شُفَعَاءَكُمْ شفيعان شما را الَّذِينَ - زَعَمْتُمْ آنانيكه گمان برديد از روي جهالت أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ بدرستي كه ايشان در تربيت شما شريكان خداوند لَقَدْ تَقَطَّعَ - بَيْنَكُمْ بدرستي كه بريده شد پيوند شما و حفص نصب نون خواند يعني منقطع گشت آنچه ميان شما بود از مواصلت و مودت وَ ضَلَّ - عَنكُمْ و گم شد از شما ما كُنْتُمْ آنچه بوديد تَزْعُمُونَ - كه گمان مي برديد كه بتان شما شفيعان شماوند إِن - بَدْرَسِيكِهِ اللَّهُ - خدای فَالِقِ الْحَبِّ - شكافنده تخم است يا از وي نبات رويد وَ النَّوَى وَ شكافنده دانه است تا نهال از ان بر آيد يُخْرِجُ الْحَيَّ - بِيْرُونَ مي آرد زنده يعني نبات را كه به نشو و نما حياتي دارد مِنْ - الْمَيِّتِ از مرده كه تخم

و دانه است یا بیرون آرد ولد را از نطفه و مرغ را از بیضه مومن را از کافر و عاقل را از جاهل و مُخْرِجُ الْمَيِّتِ و بیرون آرنده مرده است چون تخم یا نطفه یا بیضه مِنْ الْحَيِّ از زنده که نبات و آدمی و مرغ است ذَلِكُمْ اللَّهُ اینکه زنده کننده و میراننده الله است فَأَنِّي تُؤفِكُون - پس کجا گردانیده میشوید ازو فَالِقُ الْإِصْبَاحِ شکافنده عمود صبح است از ظلمت شب یعنی تاریکی برد و روشنایی آورد وَ جَعَلَ اللَّيْلَ - و گردانید شب را سَيِّكُنَّ آرام گاه خلق تا از تعب حرکات روز بر آسانید وَ الشَّمْسُ - وَ الْقَمَرَ و ساخت آفتاب و ماه را حُسباناً نشانهای شمار یعنی ایشان را ادوار مختلف و سیرهای متنوع داد تا شهرور و سنین بدیشان متعین گردد ذَلِكْ - اینکه کار که تیسیر و تدویر شمس و قمر است برای حساب تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ تقدیر خداوندی است غالب که حکم او بر همه جاری است الْعَلِيمِ دانا به تدبیر مملکت خود وَ هُوَ الَّذِي و اوست آن خداوندی که بقدرت کامله و حکمت بالغه جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ - بیافرید برای شما ستارها لِيَتَهْتَدُوا بِهَا تا راه بیابید بسبب آنها فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ در تاریکیهای شب در بیابان وَ الْبَحْرِ و در تاریکیهای دریا و نجوم را بجز اینکه منافع دیگر هم هست چون زینت سما و رمی شیطان و غیر آن و در تیسیر گفته که ذکر اینکه منفعت کرد چه درینجا دلیل قدرت ظاهر ترست زیرا که نجوم را بر فلک دلیل معرفت طرق زمین ساخته با وجود بعد مسافت میان آسمان و زمین

قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ بِدَرَسْتِيكِهِ رُوشَن وَ مَبِين سَاخْتِيم نَشَانَهَائِي قَدْرَت رَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - برای گروهی که داننده و بدان استدلال کنند.

صفحه : ۲۹۵

الله به وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ و اوست آنکس که بیافرید شما را الله به مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از یک تن که آدم است الله به فَمُسْتَقَرُّ پس شما را قرار گاهی است در صلب پدر یا روی زمین الله به وَ مُسْتَوْدَعٌ «و جای ودیعتی مستقر رحم ست و مستودع صلب و برعکس نیز گفته اند یا مستقر قبرست و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا که آدمی قرار ندارد مستودع اوست چون صلب و رحم و قبر و موضع قرار او که بهشت است یا دوزخ مستقر اوست و ازین جهت آخرت را دار القرار گفته است و محققان را درین آیت اشارتست که زبان قلم از تقریر و قلم زبان از تحریر آن معذوراند رباعی قومیکه حقایق و معانی گویند با خلق خدا سرّ نهانی گویند اسرار غم عشق تو دلها با هم هر دم بزبان بی زبانی گویند الله به قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ بِدَرَسْتِيكِهِ ما بیان کردیم علامات وحدانیت خود را الله به لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ - برای گروهی که فهم کنند وَ هُوَ الَّذِي و اوست آنکه أَنْزَلَ - مِنَ السَّمَاءِ فَرُوسًا فرستاد از ابر یا از جانب آسمان مَاءً آبی فَأَخْرَجْنَا بِهِ - پس بیرون آوردیم بآن نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ رُوسْتِيهَائِي هر چیزی مجمل ذکر کرد انگه مفصل میگوید فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ - پس بیرون آوردیم ازین آب خَضِرًا چیزی سبز یعنی گیاهی که از تخم رسته است و بیخ و شاخ پیدا کرده نُخْرَجُ مِنْهُ »

بیرون آوردیم ازین گیاه سبز حَبًّا مُتْرَاكِبًا دانه بر یکدیگر مرکب شده یعنی خوشها وَ مِنْ النَّخْلِ و بیرون آوردیم از خرمابنان مِنْ طَلْعِهَا از شکوفه و غنچه وی قِنَوَانٌ «دائیه شاخها به یکدیگر نزدیک یعنی بر هم پیچیده یا بزمین نزدیک از بسیاری بار وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ و دیگر بیرون آریم بوستانها از انگور وَ الزَّيْتُونِ و بیرون آریم بآب باران درخت زیتون را وَ الرُّمَّانِ و درخت انار را مُشْتَبِهًا در حالتی که آن درختان بعضی به بعضی ماننداند در برگ و غیر مُتَشَابِهٍ و نه مانند یکدیگراند در طعم میوه چه بعضی بغایت ترش می باشد و برخی شیرین و بعضی ترش و شیرین - انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ بنگرید بمیوه هر درختی إِذَا أَثْمَرَ چون بیرون آرد ثمر خود را و بغایت خرد و بی مزه در حی خامی وَ يَنْعِهِ و بنگرید، در رسیدگی و پختگی او که چگونه شکل و بوی و مزه و نفعی و لذتی درو پدید آید إِنَّ فِي ذَلِكُمْ بَدْرَسِيكَةً درینها که یاد کردیم لآیاتِ نشانهاست بر وجود قادر حکیم لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - مرگروهی را که بگروند.

صفحه : ۲۹۶

وَ جَعَلُوا و ساختند کافران و اصح آنست که مراد زنادقه اند یعنی مجوس که ساخته اند یعنی پیدا کرده اند بزعم خود لِلَّهِ برای خدا شُرَكَاءَ الْجِنِّ اَنبَازان جن را یعنی دیوان را گفتند که شیطان شریک خداست هر چه خیرست خدا می آفریند و آنرا یزدان میگویند و هر چه شرست شیطان خلق میکند و او را اهرمن میخوانند وَ خَلَقَهُمْ و حال آنست که او آفریده است مر اینکه گبران را نه شیطان بلکه شیطان نیز مخلوق اوست

و اینان مخلوق را شریک خالق میگویند وَ خَرَقُوا لَهُ ۖ وَ بَرَمِي بَافْتَنَد بَعْضِي كَافِرَان بَرَايِ اَوْ بَيْنِن ۖ پسران چون عزیز و عیسی ع وَ بَنَات ۖ و دختران چون ملائکه بغير علم بی آنکه علم باشد ایشان را بحقیقت آنچه میگویند شهبانه پاکست خدا وَ تَعَالَى و برترست عَمَّا يَصِفُونَ ۖ از آنچه صفت میکنند که او را شریک و فرزندست و حاشا و کلا تَعَالَى عَن ذَلِكْ ۖ علوا کبیرا یَدِيعُ ۖ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۖ اوست پدید آورنده آسمانها و زمینها اَنِّي يَكُونُ ۖ از کجا باشد و چگونه بود لَهُ ۖ وَلَدٌ ۖ مر او را فرزندی وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ ۖ صَاحِبَةً ۖ و حال آنکه نیست مر او را زنی و فرزند از زن و شوهر پدید آید و چگونه او را زن باشد که در زنان و شوهری کفایت و جنسیت شرطست و او را کفو نیست و میان او و ماسوای مجانست نِي وَ خَلَقَ ۖ كُلَّ شَيْءٍ ۖ و بیافرید همه چیز را و خالق را مانند نیست وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ ۖ عَلِيمٌ ۖ ۖ و او بهمه چیزهاست دانا و غیر او را اینکه دانائی نیست پس او را مثل نیست و نه بود و چون کسی مثل و مانند او نباشد پس اسناد صاحبه و ولد بر وی محال بود ذَلِكُمْ ۖ اینکه بدین صفتها موصوفست اللَّهُ ۖ مَخْدَاوَنَد مَسْتَحَقَّ عِبَادَتِ اَوْسْت رَبُّكُمْ ۖ پروردگار شما لَا اِلَهَ ۖ اِلَّا هُوَ ۖ هِيَچ مَعْبُودِي سَزَاوَار پَرَسْتَش نِيست مَگر اَوْ خَالِقِ ۖ كُلِّ شَيْءٍ ۖ آفریننده همه چیزها فَاعْبُدُوهُ ۖ ۖ پَس اَوْ رَا پَرَسْتِيد وَ هُوَ ۖ اَوْسْت بَا وَجُودِ اِيْنَكِه هَمِه صِفَاتِ عَلِي ۖ كُلِّ شَيْءٍ ۖ بَر هَمِه چيزها وَ كَيْل ۖ نَگهبان و متولی امور بندگان لَا تُدْرِكُهُ ۖ الْاَبْصَارُ ۖ دَر نِيَابَد اَوْ

را دیده‌ها وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ و او دریابد خداوندان دیده‌ها را اینکه آیه دلالتی بر نفی ادراک دارد که وقوف ست بر کنه شی و احاطه بدو نه بر نفی رویت چه رویت بی ادراک ممکن ست و اگر ادراک را بمعنی رویت دارند تقریر باید کرد که نه بیند بصرها او را در دنیا چه رویت در عقبی بنص قرآن و حدیث ثابت شده وَ هُوَ اللَّطِيفُ و اوست نیکوکار الْخَبِيرُ و دانا باسرار در ینابیع گفته که اوست باریک بین و نهان دان کسی نه بیند آنچه وی بیند و کسی نداند آنچه وی داند.

صفحه : ۲۹۷

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ بَدْرَسْتِيكِهِ آمَد بشما نشانهای روشن مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ پس هر که به بیند منفعت او مر او راست وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا و هر که نابینا شود یعنی نه بیند آن حجت‌های ظاهر را پس ضرر آن بر اوست وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ وَ نِسْتُمْ مِنْ بَرِّ شِمَا بِحَفِيظٍ نَگاهبان که محافظت اعمال شما کنم و بران شما را جزا دهم بر من همین تبلیغ است و بس وَ كَذَلِكَ و مثل اینکه تصریف که در آیت‌های گذشته کردیم نُصَيِّرُفَ الْأَيَاتِ دیگر میگردانیم آیت‌های قرآن را از خوف برجا و از وعده بوعدید تا سامعان متنبه شوند وَ لِيَقُولُوا و تا نگویند اهل مکه که تو درست خوانده و تعلیم گرفته از دیگری زعم كفار قریش آن بود که حضرت رسالت پناه ص از جیبر و یسار که دو بنده بودند از سبی روم تعلیم می گیرد و میگوید خدا بمن وحی میکند حق سبحانه میفرماید که ما تصریف آیات می کنیم تا

نگویند که تو از بشری تعلیم گرفته زیرا که اینکه نوع کلام مقدر هیچ بشر نیست وَ لَتُبَيِّنَهُ مُو دِیْگَر تَصْرِیْف بَرای آنست که بیان می کنیم قرآن را لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ - برای گروهی که میدانند اینکه کلام خدا است نقل ست که در محلی که کفار عرب آنحضرت ص را بدین آباء دعوت می کردند اینکه آیت نازل شد اَتَّبِعْ مَا أُوحِیَ - اِلَیْکَ - بَر پی آن رو که وحی کرده شد بر تو مِنْ رَبِّکَ - از پروردگار تو یعنی طریقه توحید و بدانکه لا اِلهَ - اِلَّا هُوَ هِیْچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او وَ اَعْرِضْ وَ رُوی بگردان عَنِ الْمُشْرِکِیْنَ - از شرک آرنندگان و باقوال ایشان التفات منمای وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مُو اگر خواستی خدا که ایشان موحد بودندی ما اَشْرَکُوا هَرگِز شرک نمی آوردندی وَ مَا جَعَلْنَاکَ - وَ نَگَرْدَانِیْدِمْ تَرَا عَلَیْهِمْ حَفِیْظًا بَر اینکه کافران نگاهبان وَ مَا اَنْتَ - عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلِ وَ نیستی تو بر ایشان و کیل یعنی کار ایشان بتو باز گذاشته نیست آورده اند که چون آیت اِنُّکُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ - مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبٌ مَّجْهَمٌ - نازل شد مشرکان قریش گفتند ای مُحَمَّد ص زبان از دشنام بتان ما بر بند و گر نه ما نیز خدای ترا که بصفات کمال یاد میکنی هجا گوئیم آیت آمد.

صفحه : ۲۹۸

وَ لَا تَسْتَبُؤْا الَّذِیْنَ یَدْعُونَ - وَ دَشْنَام مدهید آنان را که می پرستند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدا و قبایح ایشان یاد مکنید فِیْئُجُؤا اللّٰه - پس ایشان در مقابله آن ناسزا گویند خدای را عِدُواً از روی ظلم و تجاوز از حق بَعْرِ عِلْمٍ به بیدانسی یعنی اینکه عمل بکنند از روی نادانی حق سبحانه نهی کرد از دشنام

کسیکه مستحق دشنام است تا در برابر آن سب واقع نشود کسی را که مستحق سب نیست کذلک - همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر ایشان زینما لکل - اُمّه بیاراستیم برای هر گروهی عَمَلَهُمْ کردار ایشان از نیک و بد در نظر ایشان کل حزب بما لدیهم فرحون ثم - اِلی رَبِّهِمْ پس بسوی آفریدگار ایشان ست مَرَجُّهُمْ بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشان را در وقت مکافات بما کَانُوا يَعْمَلُونَ - بآنچه بودند که عمل میکردند آورده اند که اکابر قریش با حضرت رسالت پناه ص گفتند که ای محمد ص تو ما را خبر میدهی که موسی عصا بر سنگ زد دوازده چشمه جاری شده و عیسی ع مرده را بدم زنده کرد ازین نوع آیتی بما بنمای تا بتو ایمان آریم حضرت فرمود که چه میخواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا بدعای تو زر گردد حضرت ص فرمود که اگر اینکه معجزه بتحقیق پیوند مرا تصدیق خواهید نمود جمله بر قبول دعوت عهد کردند و بسوگندان غلاظ شداد تاکید نمودند که اگر اینکه معجزه بنمائی در موافق اهل توحید متابعت تو کنیم در معالم فرمود که حضرت ص بدعای اشتغال نمود مقارن آن جبرئیل ع نزول فرمود پیغام آورد که من بدعای تو اینکه کوه را زر سازم اما سنت ما بر آن جاری شده که چون امم از انبیاء ع بر نبوت ایشان نشانی خواهند و آن آیت بظهور رسد اگر از عهده عهد بیرون نیایند عذاب استیصال بر ایشان فرستیم اگر میخواهی اینکه معجزه ظاهر سازیم اما عذاب در پی دارد و اگر خواهی بگذار تا توبه کنند حضرت ص قسم ثانی اختیار فرمود آیت

آمد و أقسّموا بالله و سوگند خوردند بخدا جهد ايمانهم سخت ترين سوگندان ايشان لئن جاءتهم آية اگر بيايد بدیشان نشانه از آنچه طلب میکنند ليؤمنن بها هر آينه ايمان آرند بدان قل انما الآيات بگو جز اينکه نيست که آيتها يعني نشانهای نبوت که معجزات است عند الله نزديك خداست و او بر اظهار کردن آنچه خواهد قادرست و ما يشعركم و چه چيز دانا گرداند شما را ای مومنان آنچه از كافران صادر گردد آنها إذا جاءت بدرستیکه چون معجزه ها بيايد بدیشان و مشاهده کنند لا يؤمنون نخواهند گرويد و نقلب أفيدتهم و ميگردانيم دلهاي ايشان را از تصديق و ابصارهم و ديدهاي ايشانرا از ديدن راه حق پس ايشان ايمان نمی آرند در آخرت كما لم يؤمنوا به همچنانکه ايمان نياوردند آنچه از آيات ظاهر شد أول مره نخستين بار چون شق قمر و غير آن و نذرهم في طغيانهم يعمهون و ميگذاريم ايشانرا تا در بيراهي خود سرگشته ميروند.

صفحه : ۲۹۹

و لو أننا نزلنا و اگر بتحقيق ما فرو فرستاديم إليهم الملائكة بسوی اينکه كافران فرشتگان را چنانچه ميگويند لو لا انزل علينا الملائكة و كلمهم الموتى و اگر سخن ميگفتند بايشان مردگان چنانچه اقتراح می کنند که فاتوا بائنا و حشرنا عليهم و اگر جمع ميکرديم برای ايشان كل شى همه چيز را که در دنياست قبلما گروه گروه تا گواهي دهند بر وحدت الهی و نبوت حضرت رسالت پناهی ما كانوا ليؤمنوا نه بودند و نيستند ايشان که ايمان آرند إلا أن يشاء الله مگر آنکه خواهد خدا و لكن أكثرهم و ليکن بيشر كفار يجهلون نمی دانند که اگر همه معجزات بر

ایشان نمایند ایمان نخواهند آورد وَ كَذَلِكْ - و چنانکه ترا ای محمد ص دشمنان هستند جَعَلْنَا مَا كَرَدَانِيدِم لِكُلِّ نَبِيٍّ بِرَايِ هِر پيغمبري عَدُوًّا دشمِنِي شَيَاطِينِ - الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ - گردن کشان از جن و انس و شياطين الانس کافراند که مثل شيطان دور انداز رحمت رحمن يُوْحِي بَعْضُهُمْ وَسُوسَةَ مِيکَنند بعضی از ايشان يعنی شياطين جن اِلَى بَعْضِ بَرَايِ بَرَايِ از شياطين انس را يا وسوسه مِيکَنند و خبر میدهند بعضی از جن جن را و برخی از انس انس را زُخْرُفِ - الْقَوْلِ - سخنان دروغ آراسته را عُرُورًا از برای قریب وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ - و اگر خواستی آفریدگار تو ایمان ايشانرا ما فَعَلُوهُ نَمِي کردند دشمنی با پیغمبران فَذَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ - پس بگذار ايشانرا و آن دروغها که بر می بافند و ازینجا معلوم شده که وسوسه شيطان در سخنان رنگین بی اصل برای قریب خلق است وَ لَتَصْغِي اِلَيْهِ - و برای آنکه میل کنند بآن أَفْتَدَهُ الَّذِي - دلهای آن کسانی که لَا يُؤْمِنُونَ - بِالْآخِرَةِ نمی گروند بآخرت وَ لِيَرْضَوْهُ - و برای آنکه پسندند آنرا وَ لِيَقْتَرِفُوا - و برای آنکه کسب کنند ما هُم مُّقْتَرِفُونَ - آنچه ايشان کسب کننده آند از گناهان أَفَعَيَّرَ اللَّهُ بَكُوَايِ مُحَمَّدٍ ص که آیا بغير خدا أَبْتَغِي حَكَمًا مِي طلبم کسی را که حکم کند میان من و شما وَ هُوَ الَّذِي وَ اوست آنکه أَنْزَلَ - اِلَيْكُمْ - الْكِتَابَ - فرو فرستاد بشما قرآن را مُفَصَّلًا بِيَانِ كَرْدِه شد درو حق و باطل وَ الَّذِي - آتَيْنَاهُمْ - الْكِتَابَ - و آنانکه داده ایم ايشان را کتاب چون علمای يهود و نصاری يَعْلَمُونَ - میدانند أَنَّهُ - مُنَزَّلٌ - آنکه قرآن فرو فرستاده شده است مِنْ رَبِّكَ - از

پروردگار تو بِالْحَقِّ براستی و درستی فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش الجزء الثامن تو مخاطب پیغمبر علیه السلام است و مراد امت اند یا هر احدی یعنی چون ادله بر حقیقت قرآن ظاهر شد مباحثید مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - از شك کنندگان.

صفحه : ۳۰۰ وَ تَمَّتْ و تمام شد كَلِمَةُ حجت رَبِّكَ - آفریدگار تو در بیان توحید و نبوت صِدْقاً از روی راستی در اخبار و مواعید و عِدْلاً و از روی عدالت در افضیه و احکام لا مُبَدِّل - هیچکس نیست تبدیل دهنده لِكَلِمَاتِهِ - مر اخبار و احکام آنرا چنانچه تبدیل دادند آیات توریت را زیرا که حق سبحانه و عده محافظت قرآن کرده از تبدیل که انا له لحافظون وَ هُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا گفتار همه الْعَلِيمُ دانا باسرار همه وَ اِنْ تُطِيعْ و اگر فرمان بری أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ بیشتر کسانی را که بر روی زمین اند یعنی کفار و جهالا - و گویند مراد ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی اکثر اهل مکه را يُضِئُ لُوكَ - عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ - گمراه گردانند ترا از راهی که بخدا میرسد اِنْ يَتَّبِعُونَ - پیروی نمی کنند اینکه گروه اِلَّا الظَّنَّ - مگر گمان خود را و گمان ایشان آن بود که پدران ایشان بر حق اند وَ اِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُونَ - و نیستند ایشان الا که دروغ می گویند بر خدا در تحلیل مردار و تحریم بحائر و انتساب فرزند بوی و اتخاذ شریک در عبادت وی اِنْ رَبِّكَ - هُوَ اَعْلَمُ - بدرستی که آفریدگار تو داناترست مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ - بآنکس که گم میشود از راه وی وَ هُوَ اَعْلَمُ - و اوست داناتر بِالْمُهْتَدِينَ - براه یافتگان فَكُلُوا پس بخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ - از ان چیزیکه

یاد کرده شده است نام خدای عَلِيهِ بِرُو در زمان ذبح او إِنَّ كُنْتُمْ أَكْرَهْتُمْ شِمَا بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ بِآيَاتِهِ خدای و سخنان او در حلال و حرام گرویدگان وَ مَا لَكُمْ وَ چيست شما را أَلَّا تَأْكُلُوا أَنكِهِ نَخْرِيْدُ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد کرده اند نام خدای برو در زمان ذبح کردن وَ قَدْ فَضَّلَ لَكُمْ وَ بدرستیکه تفصیل کرد در ان خدای تعالی و بیان فرمود برای شما ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده اند بر شما و تفصیل در اینکه آیت است که حرمت علیکم المیتة الآیة و حفص حرم فعل معلوم میخواند یعنی بیان کرده خدای آنچه حرام ساخته بر شما إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر آنچه بیچاره شده باشید و محتاج گشته اِیْهِ بسوی آن از محرّمات که آن نیز حلال است عند الضرورة وَ إِنَّ كَثِيْرًا وَ بدرستیکه بسیاری از مردمان لِيُضِلُّوْنَ هر آینه گمراه می کنند خلق را در تحلیل حرام و تحریم حلال بِأَهْوَائِهِمْ به آرزوهای خویش بِغَيْرِ عِلْمٍ به بی دانشی یعنی بی دلیلی و حجتی بر آن إِنَّ رَبَّكَ بِدَرَسْتِيْكَه پروردگار تو هُوَ أَعْلَمُ اوست داناتر بِالْمُعْتَدِيْنَ بدانها که از حد درگذشتگانند.

صفحه : ۳۰۱

وَ ذُرُّوا دُوسْت بدارید ظاهر الإثم آشکارای گناه وَ باطنه و پنهان آنرا یعنی ترک کنید همه گناهان را زیرا که گناه آشکارا باشد یا پنهان گفته اند نکاح محارم مکنید و بزنا مائل مشوید و بعضی بر آنند که گناه ظاهر آنست که بجوارح می کنند و باطن آنکه بدل می اندیشند در حقایق سلمی آورده که ظاهر اثم طلب نعمتهای دنیاست و باطن اثم میل بنعمتهای عقبی چه هر دو سبب مشغولی

می شود از حضرت مولی یا ظاهر حظوظ نفس است و باطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر میل ست بمشتهیات نفس بجوارح و گناه باطن محبت آرزوهای نفس است در دل یا ظاهر آنست که خلق را بدان اطلاع افتد و باطن آنکه میان بنده و خدا بود و حقیقت آنست که گناه ظاهر اقوال و افعال سببیه است که بجوارح و اعضا ارتکاب آن دست می دهد و گناه باطن عقائد فاسده و عزائم باطله است و در بحر الحقایق فرموده که همچنانکه انسان را ظاهری ست یعنی بدن جسمانی و باطنی ست یعنی دل روحانی گناه را نیز ظاهری است و آن قول و فعل باشد موافق طبع و مخالف شرع و باطنی که صفات حیوانی ست و اوصاف سبعی و شیطانی پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که ترک کنید افعال طبع را باستعمال اعمال شرع و دست بدارید از اخلاق ذمیمه نفسانی به تخلّق باخلاق ملکی و ربانی و امام قشیری قدس سره میگوید که چون حق تعالی نعمت ظاهر و باطن بتو ارزانی داشته که و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه اینجا میگوید ذروا ظاهر الاثم و باطنه یعنی شکر نعمت ظاهر و باطن ترک گناه ظاهر و باطن ست و ترک گناه ظاهر نجات نفوس است از عذاب نیران و ترک گناه باطن خلاصی قلوب است از عقوبت حرمان بیت ظاهر و باطن خود پاک کن از لوث گناه تا از ان صورت و معنی تو پاکیزه شود **إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ** بدرستیکه آنانکه کسب میکنند گناه را ظاهرا و باطنا **سَيُجْزَوْنَ** زود باشد که جزا داده شوند **بِمَا**

كَانُوا يَقْتَرِفُونَ - بآنچه هستند که کسب میکنند آورده اند که مشرکان عرب که مردار را حلال دانستندی گفتند ای محمد ص
گوسفندی که میرد کشته او کیست فرمود که آفریننده او گفتند وا عجا چیزیکه یاران تو می کشند و سگ و چرخ هلاک
میکنند حلال و پاک است و هر چه خدا می کشد حرام و ناپاک است ازین سخن وسوسه در خواطر ضعفای اهل اسلام افتاد
آیت آمد وَ لَا تَأْكُلُوا و مخورید مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد نکرده اند نام خدا را بذبح آن و امام احمد حنبل رح
حرام داند لحم متروك التسمیه را خواه بعمد و خواه بسهوی و امام مالک رح و امام شافعی رح بخلاف اینکه میگویند که ذبیحه
مسلمان حلال است اگر چه تسمیه نگفته باشد و امام ابو حنیفه رح میان عمد و نسیان فرق میکند اگر ترك تسمیه بعمد کرد
حرام است و الا - حلال وَ إِنَّهُ لَفَسَقٌ و بدرستیکه خوردن آن فسق است وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ - و بدرستیکه دیوان لئو حون - هر آئینه
وسوسه میکنند إلی أَوْلِيَائِهِم بدوستان خود از کافران لِيُجَادِلُوكُمْ تا با شما خصومت کنند که هر چه خود می کشید میخورید و
آنچه خدا کشته می گذارید وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ و اگر شما ای مومنان فرمان برید ایشان را در استحلال آنچه حرام است إِنْكُمْ
لَمْشَرِكُونَ - بدرستیکه شما مشرکان باشید زیرا که ترك فرمان خدا بفرمان برداری غیر او شرك است أَوْ مَنْ كَانَ - مَيْتًا آیا
آنکس که بود مرده بکفر یا جهل یا ضلالت فَأَحْيَيْنَاهُ پس زنده گردانیدیم او را باسلام یا علم یا هدایت وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا و
دادیم

مر او را نوری از حجج و براهین تا تمییز کند میان حق و باطل *يَمِشِي بِهِ فِي النَّاسِ* می‌رود بآن نور در میان مردمان براه راست پس اینکه چنین کس باشد یعنی نباشد *كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ* مانند کسی که صفت او آن است که در تاریکیها مانده *لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا* نیست بیرون آینده از آن.

صفحه : ۳۰۲

كَذَلِكَ - همچنانکه آراسته اند ایمان را در دل مومنان *زَيْنٍ لِلْكَافِرِينَ* - زینت داده اند برای کافران ما *كَانُوا يَعْمَلُونَ* - آنچه میکنند از عبادت اصنام اینکه آیت در شان حمزه رض و ابو جهل *لَعَنَهُ اللَّهُ* نازل شده در وقتی که ابو جهل از روی جهل و جرأت بی ادبی نسبت با حضرت رسالت پناه ص کرده بود که ذکر آن لائق حال نبوت و موافق استماع مخلصان امت نیست و حمزه رض در آن روز در شکار بود و چون باز آمد و شکایت بیحرمتی ابو جهل باو حکایت کردند حمزه رض *خَشْمَنَّاكَ* بر سر آن ناپاک بیباک رفت و کمان بر سر آن زد و کلمه شهادت بر زبان راند پس زنده بنور اسلام حمزه رض است و گرفتار ظلمات کفر و آثام ابو جهل و گفته اند در باره عمر بن الخطاب رض و ابو جهل فرود آمده که هر دو در مقام آزار *سَيِّدٍ* مختار بودند و آنحضرت دعا کرد که یا رب اسلام را بیکی ازین دو تن عزیز گردان و دعای آنحضرت ص در باره فاروق رض سمت استجابت یافت پس صاحب نور عمر رض است و مقید ظلمت ابو جهل و محققان گفته اند که موت بهوای نفس ست و حیات بمحبت حق یا

موت بنکر تست و حیات بمعرفت و در کشف الاسرار آورده که حیات معرفت دیگر است و حیات بشریت دیگر عالمیان بحیات بشریت زنده اند و دوستان بحیات معرفت روزی باشد که حیات بشریت بسر آید کل نفس ذائقه الموت و هرگز حیات معرفت بسر نیاید فَلْنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً و ازینجاست که المومن حی فی الدارین بیت نمیرد هرکرا که جانش تو باشی خوشا جانی که جانانش تو باشی شاه کرمانی قدس سره اینکه آیت خواند که او من کان میتا فاحییناه گفت نشان اینکه حیات سه چیزست از خلق عزلت و با حق خلوت و دوام ذکر بزبان و دل و بزرگی اینکه معنی را نظم فرمود رباعی بر روی خلایق در صحبت مگشای میباش بکلی متوجه بخدای غافل مشو از ذوق دل و ذکر زبان تا زنده جاوید شوی در دو سرای و کَذَلِکَ - و همچنانکه در مکه بزرگان گنهکاران هستند جَعَلْنَا آفْرِيْدِيْمِ فِی کُلِّ قَرْيَةٍ در هر دیهی أَكْبَرَ مُجْرِمِيْهَا بزرگان که گنهکاران آن موضع اند یا گردانیده ایم بزرگان هر دیهی و شهری را مجرمان آن مقام لِيْمَكُرُوْا فِيْهَا تا مکر کنند در آن موضع و مردم را از ایمان بازدارند چنانچه رؤساء مکه بر سر چهار راه کسان بازداشته اند که در موسم حج هر که بیاید و از حال پیغمبر ص سؤال کند گویند ساحرست و شاعر و کاهن و امثال آن و مَا يَمْكُرُوْنَ - و مکر نمی کنند اینکه کافران إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ مگر با نفسهای خود چه وبال مکر ایشان راجع است بدیشان و مَا يَشْعُرُوْنَ - و نمیدانند ایشان که تبعه مکر بصاحب او میرسد و لا یحیی المکر السی الا

باهله آورده اند که ابو جهل و متابعان او می گفتند که ما با بنی عبد مناف در هر شرفی که دارند شرکتی داریم اکنون که میگویند در میان ما پیغمبر است که برو وحی فرود می آید راضی نمی شویم تا بما وحی نیز فرود نمی آید چنانچه برو نازل میشود حق سبحانه آیت فرستاد وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ وَ چون بیاید بکفار قریش آیتی از قرآن یا معجزه در اثبات نبوت سید آخر الزمان علیه السلام قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ - گویند ایمان نمی آریم برین آیت یا معجزه حَتَّى تَأْتِيَنَا بِآيَةٍ مُّبِينَةٍ - ما اوتی - مانند آنچه داده شده اند رُسُلُ اللَّهِ - پیغمبران خدا یعنی وحی و کتاب بما فرود آید چنانچه بدیشان فرود می آید امام ثعلبی رح گوید که مراد از رسل الله پیغمبر ص است چنانچه در آیت یا أَيُّهَا الرُّسُلُ - مخاطب همه اوست و اینکه بر سبیل تعظیم باشد در شرح معارف آورده که تا حق سبحانه و تعالی شمایل همه انبیا با وی جمع نه کرد او را به آیت یا أَيُّهَا الرُّسُلُ - مخاطب نفرمود مصرعه هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری در تبیان آورده که ولید مغیره با حضرت رسالت پناه ص گفت که اگر نبوت حق است من از تو بآن سزاوارترم بجهت آنکه بسن از تو اکبرم و بمال از تو بیشتر حق سبحانه فرمود که نبوت بعمر و مال نیست بفضل و کمال ست الله - أَعْلَمُ - خدا داناترست حَيْثُ - يَجْعَلُ - رِسَالَتَهُ - آنجا که می نهد پیغامهای خویش را سَيُصِيبُ - صفحه : ۳۰۳

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ - پس هر کرا خواهد خدا أَنْ يَهْدِيَهُ - آنکه او را راه نماید و

بطریق حق شناسا گرداند یشرح صدره بگشاید دل او را للإسلام برای قبول کردن اسلام و من یرد و هر کرا خواهد أن یضله
آنکه فرو گذارد او را و از طریق ایمان بگرداند یجعل صدره گرداند دل او را ضیقاً تنگ حرجاً سخت بمثابة که سرباز زند از
سخن حق و ابا کند کأنما یصعدُ گویا که بالا میرود فی السماء در آسمان یعنی میگریزد از قبول حق و میخواهد که با آسمان
رود اینکه غایت تباعد است در گریختن کذلک همچنانکه تنگ می گرداند دل کافران را یجعل الله می گمارد خدا
الرجس عذاب یا لعنت را علی الذین لا یؤمنون بر دلهای آنانکه نمی گروند و توحید را تصدیق نمی کنند و هذا و اینکه
اسلام صراط ربك راهیست پسندیده پروردگار تو مستقیماً در حالتی که راست است و درو کجی نیست قد فصلنا الآيات
بدرستی که بیان کردیم آیات قرآن را لقوم یدکرون برای گروهی که پند می پذیرند لهم دار السلام مر اینکه پندپذیران
راست بهشت عند ربهم ذخیره نزدیک خدای و هو ولیهم و او ناصر ایشانست در دنیا و متولی ثواب ایشان در عقبی بما كانوا
یعملون بسبب آنچه کردند از تصدیق کتاب و پیغمبر ص و یوم یحشرهم و یاد کن روزی را که حشر کنیم ایشانرا و حفص
یحشرهم خواند یعنی خدا جمع کند جن و انس را جمیعاً همه ایشانرا پس گوید یا معشر الجن ای گروه دیوان قد استکثرت
بدرستی که بسیار یافتید من الانس از آدمیان که باغوا تابع خود ساختید و قال اولیاءهم و گویند دوستان شیاطین من الانس
از آدمیان یعنی آنها که فرمان ایشان بردند ربنا

اسْتَمَعَ - ای پروردگار ما برخورداری یافت بَعْضُنَا بِبَعْضٍ بعضی از ما به بعضی دیگر، برخورداری انس از جن آنست که ایشانرا به آرزوهای نفس راهها نمودند و تمتع جن بانس آنکه مطیع و منقاد ایشان شدند امام ابو منصور ما تریدی رحمه الله فرمود که استمتاع ایشان آنست که در معصیت معاون یکدیگراند دیوان آدمیان را بگناه می خوانند و آدمیان دعوت دیوان را اجابت میکنند وَ بَلَّغْنَا وَ دیگر گویند که الهی باستمتاع رسیدیم أَجَلْنَا الَّذِي أَجَلْت - لَنَا بدان وقتی که برای ما مقرر کرده بودی مراد برانگیختن ست از قبور یعنی مبعوث شدیم اکنون حال ما چگونه خواهد بود قال - گوید خدای النَّارُ مَثْوَاكُمْ آتش است آرامگاه شما خالِدِينَ - فیها در حالتی که جاوید باشید در آتش إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خواهد خدای که شما را از آتش بزمهریر نقل کند إِنَّ رَبَّكَ - بدرستی که پروردگار تو حَكِيمٌ خداوند حکمت ست در آنچه کند با جن و انس عَلِيمٌ داناست باعمال و احوال ایشان.

صفحه : ۳۰۴

وَ كَذَلِكَ - و همچنانکه فرو میگذاریم کفار جن و انس را نُؤَلِّي مَسَلَّطٌ میگردانیم بَعْضُ الظَّالِمِينَ - بَعْضاً بعضی از ظالمان را بر بعضی در دنیا ودا می گذاریم برخی را بر برخی مالک ابن دینار رحمه الله فرموده که در یکی از کتب الهی خوانده ام که حق سبحانه فرموده که نیست میگردانیم دشمنان خود را بدشمنان خود و باز ایشان را بدوستان خود و اشهر آن ست که تولیت در آخرت خواهد بود یعنی ظلمه جن و انس را با هم گذاریم تا دانند که هیچ یک نفع بدیگری نمی تواند رسانید و اینکه صورت واقع می شود بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ - بآنچه

ایشان کسب می کنند از معاصی و مناهی بار دیگر حق تعالی خطاب میکند از روی توبیخ که یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ای گروه دیوان و آدمیان اَلَمْ يَأْتِكُمْ آيَا بَشْمَا نِيَامِدْ یعنی آمد رُسُلٌ مِنْكُمْ پیغمبران از شما اگرچه پیغمبر جز از آدمیان نبوده امان چون انس را با جن جمع کرد خطاب صحیح است و گفته اند از جنس جن رسل بدیشان مبعوث بوده و جمهور بر آنند که رسل جن را نذر گویند و ایشان رسل رسولان اند بجن همچنانکه هفت نفر از جن پیغام حضرت ع بقوم خود رسانیدند قال الله تعالی و لوالی قومهم منذرین و بر هر تقدیری حق سبحانه می گوید آیا نیامدند بشما رسولان برای دعوت شما یَقُصُّونَ - عَلَیْكُمْ بخواندند بر شما آیاتی آیتهای کتاب مرا وَ يُنذِرُونَكُمْ و بیم کردند شما را لِقَاءَ یَوْمِكُمْ هذا دیدن اینکه روز که قیامت ست قالوا گویند در جواب که شَهِدْنَا عَلَی أَنْفُسِنَا گواهی میدهیم بر نفسهای خود یعنی اعتراف می کنیم بکفر و استحقاق عذاب وَ غَرَّتْهُمْ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا و حال آنست که فریفته کرده بود ایشانرا زندگانی دنیا تا از بعث و نشر فراموش کردند و چون بعرضه محشر آمدند بگناه خود معترف شدند وَ شَهِدُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ و گواهی دادند بر نفسهای خود أَنَّهُمْ کَانُوا کَافِرِینَ - آنکه ایشان بودند کافران ذلک - اینکه فرستادن رسولان آن لَمْ یَكُنْ رَبُّکَ - برای آنست که نیست آفریدگار تو مُهْلَکُ - القُرَى هَلَکَ کُنَّ سَاکنان دیهها و شهرها بِظُلْمٍ به سبب ظلمی که کنند وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ - و حال آنکه اهل دیهها و شهرها غافلان باشند یعنی پیغمبری بدیشان نیامده باشد و ایشانرا از خدا و قیامت خبر نداده

و بزرگان گفته اند که استیصال هیچ قوم نباشد الا بعد از تقدیم وعید و اگر نه ایشان را بر حق حجت رسد که لو لا ارسلت الینا رسولا فنتبع ایاتک چرا رسولی نفرستادی بسوی ما تا پیروی میکردیم وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ و مر هر عمل کننده را مراتب است در ثواب و عقاب مِمَّا عَمَلُوا از برای عملهای که کرده اند وَ مَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ بی خبر از آنچه مردمان می کنند از خیر و شر.

صفحه : ۳۰۵

وَ رَبُّكَ - الْعَنِي و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت بندگان ذُو الرَّحْمَةِ خداوند رحمت ست بر ایشان و تکلیف طاعت جهت تکمیل ایشان ست و گفته اند بی نیاز است از طاعت مطیعان و ذُو الرَّحْمَةِ است بر مجرمان و عاصیان إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد شما را وعید اهل مکه است وَ يَسْتَخْلِفْ و خلیفه و جانشین شما سازد مِنْ بَعْدِكُمْ از پس شما ما يَشَاءُ هر کرا خواهد از آفریدگان خود کَمَا أَنْشَأَكُمْ همچنانکه شما را پیدا کرد مِنْ ذُرِّيَّتِهِ قَوْمٍ آخِرِينَ از ذریت قوم دیگر که پدران شما بودند إِنْ مَا تُوعَدُونَ بدرستیکه آنچه وعده داده اند شما را از قیامت و متعلقات آن لَاتِ هر آئینه بودنی و آمدنی ست بيشك و مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجزکنندگان مر خدا را در بعث و حشر شما قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا بگو ای محمد ص ای قوم من مراد کفار قریش اند عمل کنید علی مَكَانَتِكُمْ هر یک بحالت خود آنچه نهایت تمکن و استطاعت شما باشد یعنی بر کفر و عداوت خود مستمر باشید امر تهدید است میگوید شما بر حالت خود باشید که إِنْیَ عَامِلٌ

بدرستیکه من نیز عمل کننده ام بر شکیبائی و بردباری فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانید مَنْ تَكُونُ آنکس را که باشد لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ مر او را عاقبت پسندیده در سرای آخرت إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ - بدرستیکه فیروزی و رستگاری نیابند ستمکاران یعنی کفار صاحب کشف الاسرار آورده که همدرین زودی بدانید که حال دنیا کجا رسد و دولت فلاح کرا رسد به بینید که درویشان شکسته بال را بسرای کرامت چون خوانند و خواجهگان صاحب اقبال را سوی زندان ندامت چون رانند قطعه باش تا کل یابی آنها را که امروزاند جزو باش تا گل بینی آنها را که امروزاند خار تا کی از دار الغروری ساختن دار السرور تا کی از دار الفراری ساختن دار القرار آورده اند که مشرکان عرب در میان کشت زار خود خطی کشیدندی و یک نیمه برای خدا و یک نیمه برای بتان نشان کردند و همچنین چهارپایان را نیز قسمت نمودندی بعضی برای الله و برخی برای بت آنچه نصیب خدا بودی بدرویشان و مهمانان دادندی و آنچه بهره بتان بودی بر خادمان بتخانه قسمت کردند پس اگر حصه خدا بهتر بودی بدل کردند آنرا بحصه آلهه خود و اگر حصه آلهه نیکوتر بودی بر حال خود بگذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدا در میان نصیب بتان افتادی بگذاشتندی و گفتندی خدای توانگر است بدین احتیاج ندارد و اگر نصیب بتان به نصیب خدا مختلط شدی برداشتندی و با نصیب بتان ضم کردند و گفتندی اینان فقیر و محتاج اند حق سبحانه ازین حال خبر میدهد و میفرماید که وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مَقْرَرًا مِمَّا ذَرَأَ از

آنچه خدای آفریده است من - الحَرثِ از کشت زارها و الأَنْعَامِ و از چهارپایان نَصَباً بهره و برای بتان بهره فَقَالُوا پس گفتند هذا لِلَّهِ اینکه نصیب مر خدای راست بِزَعْمِهِمْ با دعای باطل و گفتار دروغ ایشان وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا و اینکه دیگر نصیب برای شریکان ما یعنی شرکائی که برای خدا پیدا کرده ایم فَمَا كَانَ - پس آن نصیب که باشد لِشُرَكَائِهِمْ برای بتان ایشان بزعم ایشان فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ پس نمی رسد بخدای و در آن تَصَرَّفَ نمیکنند وَ مَا كَانَ لِلَّهِ و آن نصیبی که مر خدای راست فَهُوَ يَصِلُ پس آن میرسد إِلَى شُرَكَائِهِمْ به بتان ایشان یعنی بهتر را از نصیب خدا برمیدارند و نامزد بتان میکنند سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ - بدحکمی است که ایشان میکنند.

صفحه : ۳۰۶

وَ كَذَلِكَ - و مانند اینکه آرایش که شیطان کرده است در قسمت قربان زَيْن - می آراند لِكَثِيرٍ برای بسیاری مِنَ الْمُشْرِكِينَ - از مشرکان قَتَلَ - اولادِهِم کشتن فرزندان ایشان را شُرَكَائِهِمْ شریکان ایشان یعنی دیوان یا خادمان بت خانه آرایش میدهند کشتن فرزندان ایشان را در چشم مشرکان لِيُرِدُوهُمْ تا هلاک کنند ایشان را یعنی گمراه ساز وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِم و تا پوشیده گردانند بر ایشان دِينَهُمْ دین ایشانرا یعنی آنچه بر آن بودند از کیش اسماعیل علیه السَّلَام وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای ما فَعَلُوهُ نکردندی مشرکان آنچه ایشان آرایش میدهند فَدَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ - پس بگذار ایشان را بافترا و دروغی که میگویند وَ قَالُوا هَذِهِ و گویند اینکه نصیب الهه ما أَنْعَامٌ و حَرثٌ حَجْرٌ چهارپایان و کشت حرام است لَا يَطْعَمُهَا نخورد و نچشد آنرا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ

مگر آنکه ما خواهیم یعنی خادمان بتخانه و مردان و مطلق زنان را دخل نمی دهند بزرعمهم بگمان خود بی حجتی و برهانی و
أنعام «حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ مِی گفتند اینکه چهارپایان است که حرام کرده شده است پشت ایشان برای بار و سواری یعنی بحائر و
سوائب و حوامی و أنعام» و دیگر چهارپایان اند که برای قربانی بتان لا یذکرون - اسم - الله یاد نمی کنند نام خدا را علیها بر
ذبح آن بلکه بنام بتان ذبح می کردند افتراء علیه و درینها افترا میکردند افترا کردنی بر خدائی که می گفتند اینها خدای
فرموده سَیَجْزِیهِمْ زود باشد که خدا جزا دهد ایشان را بما كانوا یفتنون - بسبب آنچه افترا می کنند و قالوا و گفتند ما فی بطن
هذه الأنعام آنچه در شکمهای اینکه چهارپایان است یعنی در شکم بحیره و سائبه از بچگان خالصه لادکورنا پاک است و
حلال مردان ما را و مُحَرَّم «علی أزواجنا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود و إن یکن میتة و اگر باشد
مردار یعنی مرده متولد شود فهُم فیه شُرکاء پس ایشان همه یعنی زن و مرد در خوردن آن شریک باشند سَیَجْزِیهِمْ زود باشد
که پاداش دهد خدای وَصَفَهُمْ وصف ایشانرا که دروغ بر خدا می بندند در تحلیل و تحریم إِنَّهُ «حکیم» بدرستیکه خدا حکیم
است در آنچه حلال و حرام می کند عَلِیم» داناست بمصالح بندگان در حل و حرمت.

صفحه : ۳۰۷

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ - بدرستیکه زیان کردند آنانکه قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ بکشتند فرزندان خود را سَیَفُهَا از روی بیخردی بَغَیْرِ عِلْمٍ بیدانسی
در معالم آورده که ربیعه و مضر و بعضی دیگر از عرب

دختران خود را زنده در گور میکردند که نباید که در صغر سن باسیری افتند چه قتل و غارت در قبائل عرب عام بود یا اگر بزرگ شوند جهاز فراوان و ما یحتاج عروسی باید حق تعالی میفرماید که ایشان قتل اولاد کردند از روی جهل و حَرَمُوا و حرام ساختند ما رَزَقَهُمُ اللهُ آنچه روزی داده است ایشان را خدای یعنی بحائر و سوائب و غیر آن افتراءً عَلَى اللهِ بر بافته اند افترا بر خدای قَدْ ضَلُّوا بدرستی که گم شده اند در راه ضلالت و ما کَانُوا مُهْتَدِينَ - و نیستند ایشان راه یافتگان بطریق حق وَ هُوَ الَّذِي و اوست آنکس که برای شما أَنشَأَ پیدا کرد جَنَّاتٍ بوستانها از انگور مَعْرُوشَاتٍ برداشته و جفته بسته و غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ و بر زمین افتاده بی جفته و گفته اند مَعْرُوشَاتٍ آنست که مردمان بدست خود نشانده باشند و غیر مَعْرُوشَاتٍ آنکه در کوه و بیشه رسته باشند وَ النَّخْلُ - و بیافرید درخت خرما را وَ الزَّرْعَ - و کشتها را از آنچه ساق ندارد و ثمره او حبوب است مُخْتَلِفًا أَكُلُهُ در حالتی که مختلف است ثمره هر یک ازینها در هیئت و کیفیت وَ الزَّيْتُونَ - و دیگر پیدا کرد درخت زیتون را وَ الرُّمَانَ - و انار را مُتَشَابِهًا در حالتی که مانند یکدیگرست بر گهای او وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ و مانند نیست مزه میوه او یعنی بعضی ترش است و برخی شیرین و بعضی میان و اینکه كَلُوا مِنْ ثَمَرِهِ بخورید از میوه‌های هر یک إِذَا أَثْمَرَ چون میوه پیدا کند و اگر چه نارسیده و خام باشد وَ آتُوا حَقَّهُ و بدهید حق آن میوه را یعنی تصدق کنید یوم -

حصاده در روز درود کردن زرع و بریدن نخل و چیدن میوها مبالغه است در اهتمام بصدقه و عدم تاخیر در ادای آن اشهر اقوال آنست که مراد اینکه صدقه هست نه زکوه مفروضه چه زکوه در مدینه فرض شده و اینکه آیت مکی است و بعضی گفته اند مراد زکاتست و اینکه آیت مدنی ست آورده اند که ثابت بن قیس رض را قریب پانصد نخل بود که خرماهای آنرا برید و تصدق کرد تا وقتی که هیچ نمانده آیت آمد *وَلَا تُسْرِفُوا* و از حد مگذرید در صدقه دادن یعنی هر چه هست یکبار تصدق مکنید و در معالم آورده که منع صدقه مکنید یعنی از حد تجاوز نمائید در بخل و امساک امام قشیری قدس سره فرموده که هر چه در حظ نفس خود نفقه کنی اسراف است اگرچه یک کنجد دانه بود و هرچه برای خدا دهی اسراف نیست اگرچه هزار خزانه بود *إِنَّهُ* بدرستی که خدا *لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ* دوست نمیدارد مسرفان را یعنی نمی پسندد عمل ایشانرا *وَمِنَ الْأَنْعَامِ* و اوست که بیافرید از چهارپایان *حَمُولَةً* آنرا که بار کنند چون شتر و گاو و غیر آن *وَفَرشاً* و آنرا که بر زمین افکنند برای ذبح چون گوسفند و گفته اند حموله کبار انعام ست و فرش صغار آن که از خردی بزمین نزدیک است مانند فرش *كُلُوا* بخورید *مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ* از آنچه شما را روزی داد خدا و حلال کرد بر شما *وَلَا تَتَّبِعُوا* و پیروی مکنید *خُطُواتِ الشَّيْطَانِ* گامهای شیطان را یعنی بر راه او مروید و حلال را حرام مسازید بقول او *إِنَّهُ* *مَلَكُكُمْ* بدرستیکه او مر

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ و از چهارپایان بیافرید هشت زوج را و زوج آنها گویند که با جنس خود مزاجت کند پس ذکر زوج انثی بود و انثی زوج ذکر و هر دو را نیز زوج میگویند اما مراد آنست که گفتیم و اینکه هشت زوج هشت فرداند هر یکی زوج دیگری مِنَ الضَّأْنِ از آنچه پشم دارند و ایشان را میش خوانند اثْنَيْنِ دو زوج یکی نر و دیگری جفت او وَ مِنَ الْمَعَزِ و از آنها که موی دارند و ایشان را بز گویند اثْنَيْنِ دو زوج یکی نر و دیگری ماده قُلْ بگو ای مُحَمَّدُ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ - آیا دو نر را حرام کرد خدای أمِ الْأُنثَيْنِ یا دو ماده را از ایشان أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آن را حرام کرد که مشتمل است برو أَرْحَامِ الْأُنثَيْنِ رَحْمَاهِی دو ماده خواه آنچه در رحم است ماده باشد و خواه نر تَبْنُونِی خبر دهید مرا بِعِلْمِ بامری معلوم که دلالت کند بر آنکه خدای کدام را حرام کرده است إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر هستید شما راست گویان که تحریم از نزدیک اوست وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ و از شتر دو زوج نر و ماده وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ و از گاو نیز بهمه منوال دو زوج قُلْ بگو ای مُحَمَّدُ ص الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ - آیا هر دو ذکر را از شتر و گاو حرام کرد أمِ الْأُنثَيْنِ یا دو ماده را از ایشان أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آنها حرام ساخته که گرفته است آنها أَرْحَامِ الْأُنثَيْنِ رَحْمَاهِی هر دو ماده أم

كُنْتُمْ شُهَدَاءَ يَا بُوْدِيْد شَمَا حَاضِرَانِ وَ مَشَاهِدَةٌ كُنْتُمْ كَانِ اِذْ وَصَّيْتُمْ بِاللّٰهِ بِهٰذَا اَنْ هِنَاكُمُ كِه وَصِيَّتْ كَرْدَ خُدَا شَمَا رَا بَدَانِ تَحْرِيْمِ سَبَبِ نَزْوْلِ اَيْنَكِهْ اَيْتِ اَنْ بُوْدِ كِهْ عُوْفِ بِنِ مَالِكِ بَحَضْرَتِ رَسَالَتِ صِ پِنَاهِ اَمْدِ وَ كَفْتِ اِي مَحْمَدِ صِ حَلَالِ كَرْدِيْ اَنْچِهْ پَدْرَانِ مَا حَرَامِ كَرْدِهْ بُوْدَنْدَ حَضْرَتِ فَرْمُوْدِ اَنْچِهْ پَدْرَانِ شَمَا حَرَامِ كَرْدِهْ اَنْدَ حَرَامِ نَمِيْ شُوْدِ عُوْفِ كَفْتِ خُدَا حَرَامِ كَرْدِهْ اَسْتِ اَيْنَكِهْ اَيْتِ نَازَلِ شُدِ وَ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پِنَاهِ صِ فَرْمُوْدِ كِهْ خُدَا اَزْوَاجِ ثَمَانِيَهْ رَا بَرَايِ اَكْلِ وَ اَنْتِفَاعِ اَفْرِيْدِهْ اَسْتِ پَسِ شَمَا بَعْضِيْ رَا چُونِ بَحِيْرَهْ وَ سَائِبَهْ وَ وَصِيْلَهْ وَ حَامِ حَرَامِ مِيْگُوْنِيْدِ اَيْنَكِهْ تَحْرِيْمِ اَزِ قَبْلِ ذِكْرِ اَسْتِ يَا اَزِ قَبْلِ اَنْثِيْ عُوْفِ سَاكْتِ شُدِ پَسِ فَرْمُوْدِ اَكْرَ مِيْگُوْنِيْدِ تَحْرِيْمِ بَسَبَبِ ذِكُوْرَتِ اَسْتِ پَسِ جَمِيْعِ ذِكُوْرِ بَايْدِ كِهْ حَرَامِ بُوْدِ وَ اَكْرَ بَاعْتِبَارِ اَنْوُثْتِ اَسْتِ پَسِ تَمَامِ اِنَاثِ بَايْدِ كِهْ دَرِ حَرْمَتِ دَاخِلِ بَاشَنْدِ وَ اَكْرَ بُوَاَسَطَهْ اَشْتِمَالِ رَحْمِ اَسْتِ بَرِ جَنِيْنِ پَسِ بَايْدِ كِهْ هَمِهْ حَرَامِ بَاشَنْدِ چِهْ دَرِ رَحْمِ يَا ذِكْرِ اَسْتِ يَا اَنْثِيْ پَسِ حَضْرَتِ صِ فَرْمُوْدِ كِهْ اِيْ عُوْفِ چِرَا سَخْنِ نَمِيْگُوْنِيْ كَفْتِ تُوْ سَخْنِ گُوْنِيْ تَا مَنِ بَشْنُوْمِ حَضْرَتِ اَيْنَكِهْ اَيْتِ بَرُوْ خُوَاَنْدِ فَمَنْ اَظْلَمُ پَسِ كَيْسْتِ سَتْمَكَاْرَتَرِ مِمَّنِ اَفْتَرِيْ اَزِ اَنْ كَسِ كِهْ اَفْتَرَا كَنْدِ عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا بَرِ خُدَايِ دَرُوْعِ رَا وَ نَسَبْتِ دِهْدِ بَرُوْ تَحْلِيْلِ وَ تَحْرِيْمِ اَشْيَا رَا لِيُضِلَّ النَّاسَ - تَا گَمْرَاهِ گَرْدَاَنْدِ مَرْدَمَاَنْرَا بَغِيْرِ عِلْمِ بِهْ بِيْدَاَنْشِيْ مَرَاْدِ اَكَاْبِرِ اِيْشَاَنْدِ كِهْ قَرَارِ اَيْنَكِهْ مَهْمِ مَتَعَلَقِ بَايْشَاَنْ اَسْتِ يَا عَمْرُوْ بِنِ يَحِيْيِ كِهْ مُوْسَسِ اَيْنَكِهْ قَاعَدَهْ بُوْدِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پِنَاهِ

می فرماید که من او را دیدم در آتش دوزخ و اهل دوزخ از متن امعای او در رنج بودند **إِنَّ اللَّهَ** بدرستیکه خدای لا یهدی القوم الظالمین - راه نمی نماید گروه ظالمان را که متدین بدین جاهلیت اند مشرکان چون اینکه آیت شنیدند گفتند همه انعام حلال شد پس حرام کدام است آیت آمد.

صفحه : ۳۰۹

قُلْ بگو ای محمّد لا اجدُ نمی یابم فی ما اوحی - اِلَیَّ - در آنچه بمن وحی کرده اند مُحَرَّمًا چیزیکه حرام کرده شد علی طاعِمٍ یَطَعُمُهُ بِرخورنده که بخورد آنرا اِلَّا اَنْ یَكُونَ - مِیْتَةً مگر آنکه باشد آن چیز مردا اَوْ دَمًا مَسْفُوحًا یا خون ریخته شده مراد خونی است که در وقت ذبح از اوداج مذبوح رود یا در زندگی ازو بیرون آید و جگر و سپرز درین داخل نیست اَوْ لَحْمٍ - خِنزیرِ یا گوشت خوک و آنچه ازو توان خورد فَبِأَنَّهُ - رِجْسٌ پس بدرستیکه او نجس است اَوْ فِسْقًا یا کشته شد بفسق و آن چهارپایه است که اَهْلٌ - آواز برداشته شده است لِغَیْرِ اللَّهِ - به برای غیر خدای بوقت کشتن او یعنی آنچه بر نام غیر خدای کشته باشند و آنرا فسق گفت زیرا که بدان عمل فاسق میشوند فَمَنْ اضْطُرَّ پس هر که به بیچارگی در مانده شود غَیْرَ باغٍ نه ستمکار بود بر بیچاره مثل خود و لا عَادٍ و نه از حد در گذشته در خوردن زیادت از ضرورت فَاِنَّ رَبَّكَ - عَفُورٌ پس بدرستیکه پروردگار تو آمرزگار است مواخذه نه کند آنرا که بضرورت از محرّمات تناول کند رَجِیمٌ - مهربان است که بیچارگان را در ان رخصت دهد وَ عَلَی الدّین -

هَادُوا و بر آن کسانی که یهوداند حَرَمْنَا حرام کردیم كُلَّ ذِي ظُفْرٍ هر جانوری که ناخن دارد چون شیر و سباع و طیور و گفته اند هر چه منقار و سم دارد درین داخل است و در معالم آورده که مراد شتر است و شتر مرغ و بط که بر ایشان حرام بود وَ مِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان شُحُومَهُمَا پیه‌های که در درون ایشان بود چون پیه گرده و غیر آن إِلَّا مَا حَمَلَتْ مگر آنچه برداشته بودی ظُهُورُهُمَا پشت‌های ایشان یعنی چسپیده بود بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون أَوْ الْحَوَايَا یا آن چربی که متعلق بودی برودهای ایشان أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنچه آمیخته بودی با استخوان چون ذنب و پیه بناگوش و مغز استخوان ذَلَيْكَ - تحریم اینکه چیزها جَزَيْنَاهُمْ پاداش داده بودیم جهودان را بَبِغِيهِمْ بسبب ظلم ایشان وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ - و بدرستی که ما راست گویانیم در خیر دادن از همه چیز.

صفحه : ۳۱۰ فَإِنْ كَذَّبُوكَ - پس اگر ایشان تکذیب تو کنند ای مُحَمَّد ص در چیزی که من بتو وحی کرده ام فَقُلْ پس بگو ای مُحَمَّد رَبُّكُمْ پروردگار شما ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ خداوند بخشایش بسیار است که مهلت می‌دهد شما را با وجود اینکه تکذیب و تعجیل عذاب نمی‌کند وَ لَا يُرَدُّ بِأَسْهٍ و بازداشته نخواهد شد عذاب او عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ - از گروه مجرمان که مکذبانند حاصل سخن آنست که اگرچه امهال است اما اهمال نخواهد بود سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود باشد که بگویند آنانکه شرک آورده اند درین آیت اعجاز قرآن ظاهر است

که از ناآمده خبر داده و بعد از نزول آیت مشرکان گفتند لَوْ شَاءَ اللَّهُ، اگر خواستی خدای ما اَشْرَکْنَا شرک نمی آوردیم ما وَ لَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما سخن درست است اما نه بطریق اعتذار میگفتند که ارتکاب اینکه قبایح بمشیت اوست بلکه استهزاء میکردند و اعتقاد ایشان آن بود که حق مشروع و مرضی عند الله اینست که ما می گوئیم و می کنیم یعنی بفرموده اوست و اگر نه ما شرک نمی آوردیم وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ و نه حرام می کردیم هیچ چیز را یعنی او امر فرموده به تحریم اینها کَذَلِکَ - همچون اینکه تکذیب که قوم تو میکنند کَذَبَ - الَّذِينَ - مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کرده اند آنانکه پیش از ایشان بودند حَتَّى ذَاقُوا بِأَسْنَانَا تا آنوقت که بچشیدند یعنی دریافتند عذاب ما رَأَى قُلُوبَهُمْ بَلْ كَانُوا مِنْكُمْ أَغْفُورًا و نه حجت آرید بر سخنان خود فَتَخَرَّجُوهُمْنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای ما إِنْ تَتَّبِعُونَ - شما پیروی نمی کنید در مقالات خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان و پندار خود را وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ - و نیستید شما مگر قومیکه دروغ میگویند قُلْ بَلْ كَانُوا مِنْكُمْ أَغْفُورًا - اگر شما را هیچ حجتی نیست بر قول خود فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدای راست حجتی رسیده بنهایت صحت فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدای لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ - هر آئینه راه نمودی همه شما را.

صفحه : ۳۱۱

قُلْ هَلْ مِمَّنْ بَدَّعُوا إِلَهُاتِكُمْ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ ظُهُورَهُمْ عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ وَمِمَّنْ يُسَاطِرُونَ عَنَّا لِئَلَّا يَصِفُوا عَلِيمُونَ - هَذَا حَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ - هَذَا حَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ - هَذَا حَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

و حرث و غیر آن فَاِنْ شَهِدُوا پَسِ اِگر گواهی دهند خود برای خود فَلَا تَشْهَد مَعَهُمْ پَسِ تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشانرا در ان وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن اَهْوَاءَ الَّذِيْنَ - آرزوهای آن کسان را که از روی عناد كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تکذیب کرده اند آیت های ما را در حلال و حرام وَالَّذِيْنَ - لَا يُؤْمِنُونَ - و دیگر پیروی مکن آنان را که نمی گروند بِالْآخِرَةِ بدان سرای دیگر یعنی بت پرستان وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ و ایشان به پروردگار خود يَعْدِلُونَ - برابر میکنند بتان را قُلْ تَعَالَوْا بگو بیائید ای مردمان و بشنوید تا من أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيْكُمْ عَلَيَّكُمْ آنچه حرام کرده است آفریدگار شما بر شما اینکه آیت باد و آیت که تالی اوست از محکّمات کتاب است که احکام آن در هیچ شریعتی منسوخ نه بوده و اینکه ده حکم است از اوامر و نواهی و از جمله آن اَلَّا تُشْرِكُوا آن است که شریک مسازید بِه شَيْئًا بخدای چیزی را وَ بِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید با پدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کردنی در تاویلات فرموده که توحید و احسان والدین را در یک سلک انتظام داده بجهت آنکه ایشان سبب قریب اند در وجود و تربیت دو واسطه اند که حق تعالی ایشان را مظهر آثار و انوار صفت ایجاد و ربوبیت خود ساخت وَلَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ و مکشید فرزندان خود را مِنْ اِمْلَاقٍ از جهت ترس درویشی و احتیاج نحن نَرْزُقُكُمْ ما روزی می دهیم شما را وَ اِیَّاهُمْ و ایشان را چون رزق اولاد بر ما است نه بر شما چرا مرتکب قتل بناحق می شوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ -

و نزدیکی مکنید یعنی مرتکب مشوید زشتیها و ناپسندیده ها را و گفته اند فواحش زنا است و مقدمات آن اکابر عرب پنهان از مردمان زنا کردند و اوباشان و بی باکان آشکارا بدان اقدام نمودندی حق سبحانه فرمود که گرد زنا مگردید ما ظَهَرَ مِنْهَا آنچه آشکارا باشد از ان وَ مَا بَطَّنَ - و آنچه پنهان بود گفته اند ما ظَهَرَ مِنْهَا خمر است و ما بطن زنا و محققان گویند ما ظَهَرَ فعل است و ما بطن نیت وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي وَ مَكشید آن نفسی را که حَرَّمَ - الله حرام کرد خدای کشتن او را إِلَّا بِالْحَقِّ - مگر بحق که آن قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن ذَلِكُمْ اینکه چهار نهی است و یک امر وَ صَاكُم بِهِ امر کرد خدای شما را به نگاه داشت آن لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ - تا مگر دریابید و بدانید که راه راست آنست.

صفحه : ۳۱۲

وَ لَا تَقْرَبُوا و نزدیک مشوید مال - الِیْتِمِ - بمال یتیم و در ان تصرف مکنید إِلَّا بِالَّتِي هِيَ - أَحْسَنٌ مگر بعملی که آن نیکوتر باشد یعنی از تلف نگاه دارید و در آن تجارت کنید تا بیشتر شود و از ان مخورید و بکسی مدهید حَتَّى يَبْلُغَ - أَشُدَّهُ - تا برسد یتیم بقوت خود یعنی بالغ شود وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ - و تمام پیمائید کیل را در مکیلات وَ الْمِيزَانَ - و ترازو در موزونات بِالْقِسْطِ بعدل و مساوات یعنی کم مدهید و زیاده مستانید در ینابیع آورده که بعد از نزول اینکه آیت صحابه رض گفتند یا رسول الله ص ما قادر نیستیم در آنکه در وزن زبانه

ترازوی ما با دو پله چنان برابر باشد که بیک موی میل نه کند حق سبحانه آیت فرستاد که لا نُكَلِّفُ نَفْسًا مَا تَكْلِفُ نَمِي كَنِيَم كَسِي رَا اِلْمَا وُسْعَهَا مَكْرَ اَنِجَه كَنجَايِش اَو بَاشَد يِعْنِي اَكْر تَقْصِيْر دَر كِيْل و وِزْن بِي قِصْد شِمَا وَاقَع شُود و شِمَا رَا عَزِيْمَت مِرَاعَاَت عَدْل بُوَد اَنْرَا عَفْو كَنِيْم وَاِذَا قُلْتُمْ وِيكِي دِيْكَر اَز اَحْكَام اَنَسْت كِه چُون سَخْن كُوَيْد دَر حُكُوْمَت يَا كُوَاهِي دِهِيْد فَاَعْدِلُوْا پَس رَاَسْتِي كَنِيْد دَر اَن وَا لُوْ كَان ذَا قُرْبِي وَا كِرْجَه بَاشَد مَحْكَوْم لِه و مَحْكَوْم عَلِيَه يَا مَشْهُود لِه و مَشْهُود عَلِيَه خَدَاوَنْد خُوِيْشِي نَزْدِيْكَ و بَعْهَدِ اللّٰهِ و بَعْهَدِ خَدَاي كِه تَادِيَه اَحْكَام شَرَع اَسْت يَا بَنْدَرِيْكَه كَنِيْد اَوْفُوْا وَا نَمَائِيْد ذَلِكُمْ اِيْنَكِه سَه اَمْر و يِك نَهِي وَصَاكُم بِه وِصِيْت كَرْد خَدَاي شِمَا رَا بَدَان لَعَلُّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ شَايْد كِه شِمَا پَنْدِپَذِيْر شُوِيْد وَا ن هَذَا و بَر شِمَا مِيْخَوَانَم حُكْم دِهْم رَا وَا ن اَنَسْت كِه اَنِجَه مَذْكَوْر شُدِه اَسْت دَرِيْن سُوْرَه اَز دَلَاثِل تَوْحِيْد و اِثْبَات نَبُوْت و بِيَان شَرِيْعَت صِرَاطِي مُسْتَقِيْمًا رَاَه مَنْسْت رَاَه رَاَسْت فَاتَّبِعُوْهُ پَس مَتَابَعْت كَنِيْد و پِيْرُوِي نَمَائِيْد اِيْنَكِه رَاَه رَا وَا لَا تَتَّبِعُوْا السُّبُلَ وَا ز پِي مَرُوِيْد رَاَهَاي پِرَا كَنْدِه وَا دِيَان مَخْتَلَفَه رَا فَتَفَرَّقْ بِكُمْ پَس اَن رَاَه هَا جَدَا كَرْدَانْد شِمَا رَا وَا دُوْر سَاَزْد عَن سَبِيْلِه اَز رَاَه حَق ذَلِكُمْ اِيْنَكِه اِتْبَاع شِمَا وَصَاكُم بِه فَرْمُوْدِه اَسْت خَدَاي بَحْفِظْ اَن لَعَلُّكُمْ تَتَّقُوْنَ شَايْد كِه شِمَا پِيْرَهِيْزِيْد اَز ضَلَالَت و دُوْرِي اَز حَق عِبْدِ اللّٰهِ اِبْن مَسْعُوْد رَض نَقْل مِيْكَنْد كِه حَضْرَت

رسالت پناه ص بکشید خطی از برای ما پس گفت هذا سبیل الله اینکه خط راست راه خداست پس بکشید خطها از راست و چپ آن خط و فرمود که اینکه راهها است که بر هر راهی از ان دیوی موکل است که میخواند مردمان را بآن راه پس اینکه آیت برخواند و أَن هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا محققان برآند که صراط متعین نه گردد الا میان بدایتی و نهایتی و عارف داند که بدایت همه از کیست و نهایت همه به کیست و حضرت شیخ صدر الدین قونوی قدس سره در اعجاز البیان فرموده اند که احاطه حق بهمه اشیاء ثابت است و الله بکل شیء محیط و آن احاطه حق وجودی یا علمی باختلاف اقوال منتهای هر صراط و غایت هر سالک خواهد بود چنانچه فرموده صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور رباعی هر جا قدمی زدیم در کوی تو بود هر گوشه که رفتیم هیاهوی تو بود گفتیم مگر سوی دگر راهی هست هر راه که دیدیم همه سوی تو بود.

صفحه : ۳۱۳

ثُمَّ پَسِ بَخْوَانِ بِرِ اِیْشَانِ اَنكَه اَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابِ - دادیم موسی را کتاب یعنی تورات تماماً برای تمامی کرامت و نعمت علی الذی أَحْسَنَ - بر کسیکه نیکو قیام نماید باحکام وی وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ و برای بیان هر چیزی که بکار آید در دین بر سبیل تفصیل وَ هُدًى وَ رَحْمَةً و خداوند هدایت و بخشش لَعَلَّهُمْ شاید که بنی اسرائیل بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ بِلِقَاءِ پروردگار خود یا ملاقات جزای او يُؤْمِنُونَ - ایمان آرند وَ هَذَا كِتَابٌ و

اینکه قرآن کتابی است أَنْزَلْنَاهُ که فرستاده ایم او را مُبَارَكٌ «بسیار نفع فَاتَّبِعُوهُ» پس پیروی کنید آنرا وَ اتَّقُوا و به پرهیزید از مخالفت او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - شاید که بر شما رحمت کنند بسبب متابعت وی أَنْ تَقُولُوا و فرو فرستادیم اینکه کتاب را تا نگوئید شما ای زمره عرب که إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ جز اینکه نیست که فرستاده شده است کتاب عَلٰی طَائِفَتَيْنِ بر دو گروه مِنْ قَبْلِنَا پیش از ما یعنی یهود و نصاری و إِنَّ كُنَّا و بدرستیکه ما هستیم عَنْ دِرَاسَتِهِمْ از قراءت ایشان مر کتاب خود را لَغَافِلِينَ - بیخبران یعنی نمی دانیم که ایشان چه میخوانند زیرا که بلغت ما نیست أَوْ تَقُولُوا و برای آنکه تا نگوئید آنکه لَمَّا أَنْزَلَ - اگر فرستاده بودندی عَلَيْنَا الْكِتَابَ - بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان لَكُنَّا أَهْدَى هر آئینه ما می بودیم راه یافته تر مِنْهُمْ از ایشان فَقَدْ جَاءَكُمْ پس بدرستیکه آمد ب شما بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی روشن از پروردگار شما یعنی قرآن که بلغت شما فرود آمده وَ هُدًى و راه نمائی که هر که متابعت او کند بمقصد و مقصود رسد وَ رَحْمَةً و بخشایش مر مومنان را و اینکه هر سه صفت قرآن است و بعضی بینه را بمعنی گواه گیرند و گویند مراد از ان حضرت رسالت پناه ص که گواه امت است و هدی و رحمه نیز اوست یعنی خداوند هدایت و رحمت است مر اهل ایمان را فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنْ كَذَّبَ - بآیاتِ اللَّهِ از آنکس که دروغ شمرد آیتهای خدای را وَ صَدَفَ - عَنهَا و اعراض کند از ان سَنَجِزِي الَّذِينَ - زود باشد که جزا دهیم آنانرا

که یَصْدِفُونَ - عَنْ آيَاتِنَا برمیگردند از آیات ما سُوءَ الْعِزَابِ بِشَدَّتِ عَذَابِي که بدترین عذابها باشد بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ - بسبب آنکه بودند که اعراض میکردند از آیات ما.

صفحه : ۳۱۴

هَلْ يَنْظُرُونَ - آیا انتظار میبرند اهل مکه یعنی منتظر نیستند بعد از تکذیب پیغمبر و قرآن إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مَكَرًا أَنْ رَأَوْهُمُ يَكْفُرُونَ - آیا انتظار میبرند فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا فرود آیند ملائکه عذاب بر ایشان أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ - یا بیاید امر پروردگار تو بعد از ایشان یا تمامی آیات او مراد از این آیات علامات قیامت باشد و آن بسیار است و از جمله وقایع عظام خروج دجال و دابه الارض و نزول عیسی و ظهور مهدی و پدید آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از مغرب أَوْ يَأْتِي - یا آنکه بیاید بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ - بعض از آیتهای پروردگار تو که برای قیام قیامت نصیب کرده یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ - روز که بیاید بعضی از آیتهای پروردگار تو که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و شبی که آفتاب در صبحش از مغرب برآید آن شب دراز باشد و درازی آنرا متهمجدان و اهل اوراد دریابند چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح برنیاید در گمان افتند و دیگر باره ورد از سرگیرند و چون تمام شود و اثر صبح پدید نباشد دانند که کاری عظیم از خلوتخانه غیب بعرضه گاه شهادت می آید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جهت مغرب اثر کند و آفتاب از افق غربی برآید او را نوری نه بود

و همه خلق آن را مشاهده کنند و چون اینکه آیتی عظیم ظاهر گردد غیب عین شود و ایمان اضطراری باشد پس بسبب آن لا یَنفَعُ سُوْدٌ نَفْسًا هِیْجَ نَفْسِی رَا اِیْمَانُهَا اِیْمَانُ اَنْ نَفْسِی کِه لَمْ تُکُنْ اَمَنَّتْ نَبُوْدِه اَسْت کِه اِیْمَانُ اَوْرُوْدِه بَاشد مِنْ قَبْلِ هِیْجَ اِیْمَانُ اَمْرُوْز اَرُوْدُ اَوْ کَسَبَتْ یَا نَبُوْدِه کِه کَسْبُ کَرُوْدِه بَاشد فِی اِیْمَانِهَا خَیْرًا دَر اِیْمَانُ خُوْد نِیْکُوْثِی یَعْنِی عَمَلِ پَسَنْدِیْدِه اِیْنِکِه دَلِیْلِ کَسِی اَسْت کِه اِیْمَانُ رَا مَعْجُوْدِ اَز عَمَلِ اَعْتِبَارِ نَمِی کَنْد و اَنْکِه اِیْمَانُ رَا بِی عَمَلِ مَعْتَبِرِ مِیْدَانْد تَخْصِیْصِ مِیْکَنْد اِیْنِکِه حَکْمِ رَا بَدِیْنِ رُوْزِ بَعْضِی مِیْگُوِیَنْد مَرَادِ اَز خَیْرِ اِخْلَاصِ اَسْت یَعْنِی چنانچه ایمان کافر درین روز سود نکند ایمان بی اخلاص یعنی ایمان منافق نیز سودمند نباشد امام حسن بصری رح فرموده که هر که پیش از طلوع آفتاب از مغرب ایمان داشته شد اما امرها را فرو گذاشته باشد و خیر ناکرده چون اینکه آیت معاینه بیند آنگاه خیر کند آن خیر پذیرفته نباشد در معالم التنزیل فرموده که در آن روز ایمان کافر و توبه فاسق مقبول نیست و مؤید اینکه قول ست آنچه در حدیث آمده که توبه منقطع نه شود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند قُلْ بَگُوْا اِی مَحْمَدِ اَنْتَظِرُوْا اَنْتَظَارِ بَرِیْدِ اِیْنِکِه اَیْتِهَا رَا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ - بَدْرَسْتِیْکِه مَآ نِیْزِ مَنْتَظِرِ اِیْنِکِه عِلَامَتِیْمِ و چُون ظَاهر شُوْد وَاِی بَر شَمَا و خُوْشَا حَالِی بَر مَآ اِنْ - بَدْرَسْتِیْکِه اَلَّذِیْنَ - فَرَقُوْا اَنَّا نَکِه پَرَا کَنْدِه کَرْدَنْد دِیْنَهُمْ دِیْنِ خُوْدِ رَا کِه بِه بَعْضِی اَز اَنْبِیَاءِ ع و کَتَبِ اِیْمَانِ اَوْرُوْدَنْد و بَا بَعْضِی کَافِر شَدَنْد وَ کَانُوْا شِیْعًا و

گشتند گروه گروه چون یهود که هفتاد و یک فرقه و نصاری که هفتاد و دو فرقه شدند لست - مِنْهُمْ نیستی تو در قتال ایشان فی شیء در چیزی یعنی وقت محاربه با ایشان نیست اینکه حکم بآیت سیف منسوخست و گفته اند مراد ازین قوم اهل بدعت اند و معنی لست منهم فی شیء آنست که تو از ایشان بیزاری إِنَّمَا أَمْرُهُمْ جَزَآئِنِكَ نِيسْت که کار ایشان اِلَى اللّٰهِ با خداست اگر خواهد ایشان را عقوبت کند و اگر خواهد ایشان را درین سرای مهلت دهد و در آخرت عتاب کند و اگر خواهد توفیق توبه دهد ثُمَّ يُبَيِّنُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بروز قیامت بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ - بآنچه کردند در دنیا.

صفحه : ۳۱۵

مَنْ جَاءَ هِر که بیاید بِالْحَسَنَةِ به نیکوئی فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا پس مر اوراست ده باره مانند آن یعنی ده نیکوئی امام ماتریدی رح گفته اند که مراد تعیین عدد نیست بلکه اظهار تفضیل است به تضعیف و در بحر الحقایق آورده که هر که بیاید بحسنه پس مر اوراست ده حسنه قبل از ان تا بآن حسنه میتواند رسید حسنه ایجاد از عدم و آفرینش در احسن تقویم و تربیت و رزق و بعث رسل و انزال کتب و تبیین حسنات و سیئات و توفیق و اخلاص و قبول حسنه و تا اینکه ده حسنه وجود نه گیرد بنده نتواند که حسنه بجا آرد وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیاید بسیئه یعنی فعل بد فَلَا يُجْزَى پس جزا داده نه شود اِلَّا مِثْلَهَا مگر بمانند آن یعنی یکی به یکی وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ - و ایشان که اهل حسنه و سیئه اند ستم

دیده نخواهند شد به نقصان ثواب و زیادتی عقاب قُلْ بگو ای محمد ص مر اینکه قوم را که تفرقه در دین خود افکنده اند که
إِنِّي هَدَانِي رَبِّي بَدْرَسْتِيكَه رَاه نَمُودَه اسْت مَرَا پَرُورْدِگَار مَن اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بَرَاه رَاسْت دِينًا قِيمًا يَعْنِي دِينِي پَاينْدَه دَرَسْت
مِلَّة اِبْرَاهِيم - كِه اَن مَلَّت اِبْرَاهِيم اسْت حَنِيفًا دَر حَالْتِي كِه اِبْرَاهِيم اَز هَمِه دِين هَا بَدِين اِسْلَام مَائِل بُوْدَه كِه اَن تَوْحِيد خُدَاسْت
وَ مَا كَان - وَ نَبُود اِبْرَاهِيم مِّن - الْمُشْرِكِينَ - اَز مُشْرَكَان يَعْنِي اَز عِبْدَه اَصْنَام وَ اَز يَهُود وَ نَصَارَى قُلْ اِنْ صَلَاتِي بَگُو بَدْرَسْتِيكَه نَمَاز
مَن وَ نُسُيْكِي وَ قَرْبَانِي مَن يَا حَج مَن وَ مَحْيَاي - وَ زَنْدِگَانِي مَن يَعْنِي اَنچِه مَن بَر اَنَم دَر زَنْدِگَانِي وَ مَمَاتِي وَ اَنچِه بَر اَن مِي
مِيرَم اَز اِيْمَان وَ اطَاعَت لِلَّهِ هَمِه مَر خُدَا رَاسْت رَبِّ الْعَالَمِينَ - اَفْرِيدِگَار عَالَمِيَان لَا شَرِيكَ - لَه هِيچ اَنْبَازِي نِيَسْت مَر اُو رَا يَعْنِي
مَن دَر عِبَادَت خُود كُسي رَا شَرِيكَ اُو نَمِيَسَازَم چُون بَت پَرَسْتَان وَ قَرْبَانِي بِنَام اُو مِيكَنَم نَه بِنَام غَيْر اُو دَر حَج بَوَقْت تَلْبِيَه
دِيگَرِي رَا بَا اُو يَاد نَه مِيكَنَم بَخَلَاف اَهْل جَاهَلِيَت كِه مِيكُفْتَنَد لَبِيكَ لَا شَرِيكَ لَكِ اِلَا شَرِيكَ هُو لَكِ وَ كُفْتَه اَنَد مَرَاد اَز اِيْن
كَلِمَات تَفْوِيض خُود وَ اُمُور خُود اسْت بَه حَق سَبْحَانَه وَ تَعَالَى يَعْنِي هَر چِه كَنَم وَ كُويِم وَ دَارَم هَمِه بَرَاي خُدَاسْت وَ بِذَلِكِ -
أُمِرْتُ وَ بَدِين مَأْمُور شُدِه اَم وَ اَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ - وَ مَن اَوَّلُ مُسْلِمَانَا مَبْرُور اَبَرَاي اَنكِه اِسْلَام نَبِي مَقْدَم بَايِد بَر اِسْلَام اَمْت اَوْرَدَه اَنَد
كِه دَر وَقْت مَبَالِغَه كُفَّار مَر اَنحَضْرَت رَا دَر رَجُوع بَا دِين اِيْشَان اِيْنكِه آيْت

است ناسپاسان و ناشکیبانا و إِنَّهُ و بدرستیکه او لَغْفُورٌ رَحِيمٌ هر آئینه آمرزنده مهربان است بر شاکران و صابران

سوره الاعراف

مکیه و هی مائتان و ست آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ المص نام قرآن است یا اسم اینکه سوره یا هر حرفی اشارت است باسمى از اسمای الهی چون اله و لطیف و ملک و صبور یا حرفی کنایت است از صفتی چون اکرام و لطف و مجد و صدق یا ایمان است باسم المصور یا بعضی حروف دلالت بر اسما دارد و بعضی بر افعال تقدیر چنین بود که انا الله اعلم و افضل منم خدا که میدانم و بیان میکنم یا از همه داناترم و حق از باطل جدا میگردانم و در تاویلات کاشی مذکورست که الف اشارت است بذات احدیت و لام عبارت ست از ذات با صفت علم و میم کنایت است از جامعیت که آنرا معنی محمدی ص گویند و صاد صورت محمدی ص است و قول ابن عباس رض آن ست که صاد جبل بمکه علیه عرش الرحمن ایما بدین معنی میکند و در حقایق سلمی گوید الف ازل ست و لام ابد و میم ما بین ازل و ابد و صاد اشارت ست باتصال هر متصلی و انفصال هر منفصلی و فی الحقیقت نه اتصال را مجال گنجایش و نه انفصال را محل نمایش نظم اینکه چرا هست اینکه برون از فصل و وصل کاندرونی فرع میگنجد نه اصل نی معانی نی عبارت نی عیان نی اشارت نی حقایق نی بیان برترست از ارکان عقل و وهم لا جرم

گم گشت در وی فکر و فهم چون بکلی روی گفت و گوی نیست هیچکس را جز خموشی روی نیست کتاب «آنزل» اینکه کتابی ست فرو فرستاده إِلَيْكَ - بسوی تو فَلَا يَكُنْ پس باید که نباشد فِي صَدْرِكَ - در سینه تو حَرَجٌ «منه» تنگی از تبلیغ او یعنی باید که دل تنگ نباشی از رسانیدن پیغام الهی و از تکذیب قوم اندوهناک نباشی که اینکه کتاب بر تو فرود آمده است لِتُنذِرَ بِهِ - تا بیم کنی بدو کافرانرا وَ ذِكْرِي و تا پند دهی پنددادنی لِلْمُؤْمِنِينَ - مر مومنان را.

صفحه : ۳۱۷

اتَّبِعُوا پیروی کنید ای مکلفان ما أَنْزَلَ - إِلَيْكُمْ آن چیزی را که فرستاده شده بشما مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن کنید بنگاه داشت اوامر و نواهی او وَ لَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید مِنْ دُونِهِ بجز کتاب خدا أَوْلِيَاءَ دوستان را مراد اصنام اند که کفار ایشان را دوست می‌گرفتند یا شیاطین الانس و الجن که خلق را در گمراهی می‌افکنند قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ - اندکی پند می‌گیرید وقتی که متابعت غیر حق کنید وَ كَمٍ مِنْ قَرْيَةٍ و بسیار اهل ده‌ها و شهرها از کفار و فجار که أَهْلَكْنَاهَا حکم کردیم ما بهلاك ايشان فَجَاءَهَا پس آمد باهل آن ده و شهر بِأَسْنَا عذاب ما بَيَاتًا در شب که هنگام غفلت و خواب است مانند قوم لوط ع أَوْ هُمْ قَائِلُونَ - یا فرود آمد عقوبت بایشان و بودند ایشان خفتگان در نیم روز چون قوم شعيب ع تخصیص اینکه دو وقت بجهت آنست که زمان آسایش و استراحت اند و تصوّر و توقع عذاب درین نیست پس بلیه غیر منتظره صعب تر

و سخت تر است چنانچه نعمت غیر مترقب خوب تر و لذیذترست فَمَا كَانَ - پس نبود دَعَوَاهُمْ درخواست ایشان إِذْ جَاءَهُمْ وقتی که آمد بدیشان بِأَسِينَا بِلَا و عذاب ما إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند إِنْ كُنَّا بَدْرَسْتِيكِهِ بودیم ما ظَالِمِينَ - ستمکاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم اعتراف نمایند بگناه خود و مظنه ایشان آنکه اعتراف بجرایم سبب خلاصی باشد از عذاب و حال آنکه نزول عذاب و ارتفاع تکلیف مقارن یکدیگراند پس در وقت نزول عذاب توبه و استغفار مفید نباشد و قوم یونس ع ازین حکم مستثنی اند چنانچه رقم ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی فَلَنَسْئَلَنَّ - پس هر آئینه خواهیم پرسید روز قیامت الَّذِينَ - أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ آن کسانی را که فرستاده شده اند بدیشان پیغمبران و سؤال ایشان از قبول رسالت و اجابت رسل خواهد بود و اینکه سؤال تعریف و تعذیب است وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ - و هر آئینه خواهیم پرسید فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران را از ادای رسالت و تبلیغ احکام و اینکه سؤال تشریف و تکریم است و گفته اند امم از فرمانبرداری انبیاء پرسند و انبیاء را از مهربانی بر امم فَلَنَقُصَّنَّ - پس هر آئینه بخوانیم عَلَيْهِمْ بر رسل و امم ایشان گفتار و کردار ایشانرا بِعِلْمٍ بدانند خویش که دانسته بودیم که هر یک چه کرده اند و گفت و شنود ایشان چه بود وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ - و نه بودیم ما پنهان و دور و بیخبر از اقوال و افعال ایشان وَ الْوَزْنَ - و سنجیدن اعمال هر کس يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ - آن روز یعنی روز قیامت درست است و بودنی و گفته اند صحایف اعمال را وزن کنند

بمیزانی که او را عمودی و دو کفه باشد و همه خلایق در آن نگرند و اینکه صورت برای اظهار تعدلت است و در بیان از ابن عباس رض نقل میکند درازی عمود و میزان پنجاه هزار ساله راه است و گفتین او یکی از نور است و یکی از ظلمت حسنات را در پله نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و گفتین همچو آسمان و زمین است فَمَنْ ثَقُلَتْ بِهِ كُرَاتُهَا فَذَلِكُمْ هُوَ الْمَرْءُ الظَّالِمُ و موازینه اعمال سنجیده او برین تقدیر موازین جمع موزون است و اگر جمع میزان دارند نظر بر تعدد وزن و اختلاف موزونات باشد و بهر حال گرانی میزان بطاعت است و آنرا که میزان ایشان گران بود فَأُولَئِكَ - پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ - ایشانند رستگاران و رسیدگان بنجات.

صفحه : ۳۱۸

وَمَنْ خَفَّتْ وَ هِر كِرَا سِبْكٍ بَاشِد مَوَازِينُهُ عَمَلُهُای وَزَن كِرِدِه اُو وَا ن سِبْكِي بِمَعصِيَتِ خَوَاصِد بُوِد فَأُولَئِكَ - پس آن گروه الَّذِينَ - حَسِبُوا أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمْ أَنَانِد كِه زِيَان كِرِدِنْد بِهَرُهُای نَفْسُهُای خُود رَا يَعْنِي فَطَرَتِ سَلِيم رَا ضَايِع سَاخْتِنْد بِمَا كَانُوا بِسَبَبِ أَنْكِه بُوِنْد كِه بَايَاتِنَا بَايَاتِ مَا يَظْلِمُونَ - سَتَم كِرِدِنْد يَعْنِي وَضِع مِينمودنْد تَكْذِيب رَا دَر مَوْضِعِ تَصَدِيقِ وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ وَ بَدْرَسْتِكِه مَا مَمْكِن كِرْدَانِيدِم شَمَا رَا اِي اَدْمِيَانِ فِي الْأَرْضِ - دَر زَمِينِ جِهَتِ سَكْنِي وَ زَرَعِ وَ كَفْتِه اِنْد خَطَابِ بِا قَرِيشِ اسْت مِيگويد شَمَا رَا دَسْتِگَاهِ دَادِيم دَر زَمِينِ تا سِير مِيكُنيد بِشَامِ وَ يَمِن دَر تَابَسْتَانِ وَ زَمَسْتَانِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ وَ آفَرِيدِم بَرَايِ شَمَا فِيهَا دَر زَمِينِ مَعَايشِ - اسبابِ زَنْدِگَانِي اَز مَكَّاسِبِ وَ تَجَارَاتِ وَ اَنچِه سَببِ وَسْعَتِ مَعِيشَتِ بَاشِد قَلِيلًا مَا

تَشْكُرُونَ - اندکی شکر میگوئید با وجود تخصیص بچنین نعمتی یا از شما اندکی است بمراسم شکرگزاری و سپاسداری قیام مینماید بیت نعمت بسی و شکر گزارنده اندکی است گوینده سپاس الهی ز صد یکی است وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ وَ هَرَّ آئِينَهِ بَتَحْقِيقِ بِيَا فَرِيدِمْ شَمَا رَا دَرِ اَصْلَابِ پَدْرَانِ شَمَا تُمْ - صَوْرِنَاكُمْ پَسِ صَوْرَتِ كَرْدِمْ شَمَا رَا دَرِ رَحْمِ مَادْرَانِ يَا بِيَا فَرِيدِمْ اَرْوَاحِ شَمَا رَا پَسِ تَصْوِيرِ اجْسَادِ شَمَا كَرْدِمْ يَا آفَرِيدِمْ پَدْرِ شَمَا آدَمِ رَا پَسِ تَصْوِيرِ كَرْدِمْ شَمَا رَا دَرِ ظَهْرِ اَوْ تُمْ - قُلْنَا پَسِ كَفْتِمْ مَا لِلْمَلَائِكَةِ مَرِ فَرِشْتَاگانِ رَا اسْجُدُوا سَجْدَه كَنِيْدِ سَجْدَه تَعْظِيْمِ وَ تَحِيْتِ لِآدَمِ - مَرِ آدَمِ رَا فَسْجُدُوا پَسِ سَجْدَه كَرْدَنْدِ مَلَائِكَةُ آدَمِ رَا اَزِ رُويِ فَرْمَانِ بَرْدَارِيِ اِلَّا اِبْلِيسَ - مَكْرِ اِبْلِيسَ كِهْ اَوْ اَزِ رَاهِ عَجَبِ وَ حَسَدِ لَمْ يَكُنْ نَبُوْدِ مِنْ - السَّاجِدِيْنَ - اَزِ سَجْدَه كَنْدِگانِ مَرِ آدَمِ رَا قَالِ - كَفْتِ خُدَايِ مَرِ اِبْلِيسَ رَا مَا مَنَعَكَ - چِهْ چِيْزِ بَا زِ دَا شْتِ تَرَا اَلَّا تَسْجُدَ اَنَكِهْ سَجْدَه نَكْرَدِيِ آدَمِ رَا اِذْ اَمْرُتُكَ - چَوْنِ فَرْمُوْدَمِ تَرَا بِسَجْدَه اَوْ قَالِ - كَفْتِ اِبْلِيسَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ - مَنْ بَهْتَرَمِ اَزِ آدَمِ عِ اِيْنَكِهْ جَوَابِ اَزِ حَيْثِيْتِ مَعْنِيِ يَعْنِيِ اسْتَبْعَادِ مِيْنَمَايْدِ اَزِ اَنَكِهْ مِثْلِ مَنِيِ رَا بِسَجُوْدِ وَ چَوْنِ اَوْ كَسِيِ فَرْمَايْدِ پَسِ مَانَعِ اَنْسْتِ كِهْ مَنِ اَزُو بَهْتَرَمِ خَلَقْتَنِيِ آفَرِيْدِيِ مَرَا مِنْ نَارِ اَزِ آتَشِ وَ اَنِ جَوْهَرِ لَطِيْفِ عُلُوِيِ نُوْرَانِيِ اسْتِ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ وَ آفَرِيْدِيِ آدَمِ عِ رَا اَزِ گِلِ كِهْ جَسْمِيِ كَثِيْفِ سَفْلِيِ ظَلْمَانِيِ اسْتِ اِبْلِيسَ دَرِيْنِ صَوْرَتِ مِغَالَطَهْ خُوْرْدِ كِهْ فَضِيْلَتِ رَا بَاعْتَبَارِ عِنْصَرِ مَلَا حِظَهْ كَرْدِ وَ اِكْرَ بَاعْتَبَارِ فَاْعَلِ كِهْ لَمَّا خَلَقْتِ بِيْدِيِ عِبَارَتِ اسْتِ اَزِ

ان به نسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی اشارت است بدان در نگرستی دانستی که خیریت و فضیلت آدم ع راست نه او را نظم ز آدمی ابلیس صورت دید و بس غافل از معنی شد آن مردود خس که چرا من خدمت اینکه طین کنم صورتی را من لقب چون جان کنم نیست صورت چشم را نیکو بمال تا به بینی شمشعه نور جلال و قیاس نیز در افضلیت نار از خاک نامستقیم بود زیرا که آتش خائن است هر چه بدو دهند نیست گرداند و خاک امین است هر چه بدو سپارند نگاهدارد و امین نیک از خاین باشد و آتش متکبرست و خاک متواضع و تواضع از تکبر نیکوتر بود خاک نقش پذیرد چنانچه آدم ع نقش معرفت پذیرفت کتب فی قلوبهم الایمان و آتش نقش را سوزاند چنانچه نقش معرفت ابلیس بسوخت ففسق عن امر ربه و وجوه تفضیل خاک بر آتش در جواهر التفسیر بطریق تفصیل مذکورست قطعه صورت خاک ارچه دارد تیرگی در ذات خود نیک بنگر کز ره معنی صفا اندر صفاست اینکه همه خاکست کاندرا وصف او صاحب دلی نکته گفته است کز وی دیده جانرا جلاست جستن گو گرد احمر عمر ضایع کردنت روی بر خاک سیاه آور که یکسر کیمیاست.

صفحه : ۳۱۹

قال - گفت خدای مر ابلیس را فَاهِبْطِ مِنْهَا پس فرو رو از آسمان یا از بهشت و اینکه امر عقوبت بود بر معصیت او و گفته اند نزول کن از مرتبه رفیع که داشتی بسبب طاعتی که کرده بودی بمنزله و مرتبه دنیه بواسطه معصیتی که مرتکب آن شدی فَمَا یَكُونُ

لک - پس نرسد و روا نباشد ترا أَنْ تَتَكَبَّرَ آنکه گردن کشی کنی فیها در آسمان و تعظیم نمائی بفرشتگان که همه خاشعان و مطیعان اند یا نشاید که معصیت کنی در بهشت که جای طاعت کنندگان است فَأَخْرُجْ پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان إِنَّكَ - بدرستیکه تو مِنَ - الصَّيَاغِرِينَ - از خوارشدگانی و در ینابیع آورده که بیرون رو از صورت فرشتگی و مباش در میان فرشتگان حق سبحانه تبدیل کرد صورت او را بزشت ترین صورتها قال - گفت ابلیس وقتی که ممسوخ شد و از رحمت ناامید گشت أَنْظِرْنِي مهلت ده مرا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - تا روز که برانگیخته شوند آدمیان از قبرها یعنی تا روز قیامت قال - گفت خدای إِنَّكَ - بدرستیکه تو مِنَ - الْمُنْظَرِينَ - از مهلت دادگانی ابلیس داعیه مهلت داشت تا روز قیامت یعنی نمیخواست که بمیرد و حق تعالی درخواست او قبول کرد تا نفخه صعقه او را امان داد چنانچه جای دیگر فرمود که انك من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم یعنی تو از مهلت دادگانی تا روز وقت معلوم که زمان دمیدن نفخه صعقه است یعنی تو داعیه اضلال آدمیان داری پس تا فرزندان آدم زنده اند ترا مهلت دادم قال - گفت ابلیس فَمَا أَغْوَيْتَنِي پس بسبب آنکه مرا بی بهره گردانیدی از رحمت خود لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ هِرَآئِنِهٖ بَنَسِينِمِ برای بازداشتن فرزندان آدم صِرَاطَكَ - الْمُسْتَقِيمِ - براه تو که آن راه راست است و درست یعنی دین اسلام و مترصد آن باشم که ایشان را راه زنم و بر صراط مستقیم نگذارم ثُمَّ لَمَّا بَيْنَهُمْ پس هر آئینه بیایم بدیشان مِنْ بَيْنِ - أَيْدِيهِمْ از پیش ایشان یعنی در امر آخرت و گویم بعث

و حشر و بهشت و دوزخ نیست و مِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان یعنی از قبل دنیا و آنرا در پیش چشم ایشان بیارایم و عَنْ أَيْمَانِهِمْ و در آیم از دست راست ایشان یعنی از جهت حسنات و ایشانرا در عجب دریا اندازم و عَنْ شَمَائِلِهِمْ و از چپ ایشان یعنی از جهت سیئات و آنرا در دل ایشان شیرین گردانم و لَا تَجِدُ و نیابی تو که خداوندی أَكْثَرُهُمْ بیشتر فرزندان آدم را شاکرین - شکر گویندگان یعنی کافران باشند که منعم را شناسند قال - گفت خدای ابلیس را اخْرِجْ مِنْهَا بیرون رو از بهشت یا از آسمان مَيْدُومًا مَيْدُحُورًا در حالتی که نکوهیده باشی و عیب ناک رانده دور کرده از رحمت لَمَنْ تَبِعَكَ - بخدای که هر که بر پی تو بیاید مِنْهُمْ از اولاد آدم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ - هر آئینه پر کنم دوزخ را مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ - از همه شما یعنی از تو و متابعان تو.

صفحه : ۳۲۰ و یا آدَمُ اسْكُنْ و گفتیم بعد از اخراج ابلیس از بهشت که ای آدم ساکن شو اَنْتَ - وَ زَوْجُكَ - تو و جفت تو که حوا است الْجَنَّةَ در بهشت فَكَلَا - پس بخورید از میوها و نعمتهای بهشت مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا از هر کجا که خواهید یا هر چه خواهید و لَا تَقْرَبَا و نزدیک مشوید هَذِهِ الشَّجَرَةُ اینکه جنس را از درخت که گندم است یا انگور و مخورید از آن که اگر بخورید فَتَكُونَا پس باشید مِنَ الظَّالِمِينَ - از ستمکاران بر نفس خویش فَوَسْوَسَ - پس وسوسه کرد لَهُمَا الشَّيْطَانُ - مر آدم و حوا را شیطان لِيُبْدِيَ - لَهُمَا تا عاقبت

آشکارا گرداند برای ایشان ما وُورِیَ - عَنْهُمَا آنچه پوشیده کرده بودند از ایشان مِنْ سَوَاتِمَها از عورت ایشان و آنچه آن بود که اهل بهشت عورات ایشان را نمیدیدند و هیچیک از آدم و حوا علیه السّلام نیز عورت یکدیگر را مشاهده نمی کردند و گفته اند که حق سبحانه ایشانرا جامها برای ستر عورت پوشانیده بود ابلیس دانست که بنافرمانی آن لباس از تن ایشان دور میشود پس خواست که ایشانرا در معصیت اندازد تا لباس از ایشان فرو ریزد و بجهت کشف عورت در میان ملائکه رسوا شوند آغاز وسوسه کرد بعد از آن که پنهان بدستکاری مار و طاوس به بهشت درآمده بود و یا بصورت دیگر برآمده چنانچه در قصص و کتب مطوله مذکور است وَ قَالَ - و گفت شیطان مر آدم و حوا را علیهما السلام ما نَهاکُما بازداشت و منع نکرد شما را رَبُّکُما آفریدگار شما عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ از خوردن اینکه درختِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَکْرَ آنکه بگردید شما مَلَکَینِ دو فرشته در علو منزلت یا حسن صورت یا استغناى از غذا أَوْ تَكُونَا یا باشید شما مِنْ - الخالِدِینِ - از جاوید ماندگان در بهشت یا از زندگان که مرگ را بدیشان راه نبود چنانچه ملائکه خزینه بهشت اند و اینکه از ان گفت که در دل آدم ع گذشته بود که بهشت خوش آرامگاهی است که درو جاودان میتوان بود هم در ان خطر و وسوسه کرد و هم ازینجا است که محققان گفته اند که هر آرزو که بی ذات خداوند است خالی از وسوسه شیطان نبود و چون با وجود اینکه وسوسه آدم

علیه السلام در خوردن آن تامل می نمود ابلیس تدبیر دیگر کرد و قاصدِ مَهْمَا و سوگند خورد ابلیس برای آدم و حوا و گفت
إِنِّي لَكُمَا بَدْرَسْتِيكِهِ مَن مَرَّ شَمَا رَا لَمِنَ النَّاصِيحِينَ - از نصیحت کنندگانم و از روی شفقت میگویم که ازین درخت بخورید تا
نمیرید آدم علیه السلام گمان برد که کسی بخداوند تعالی سوگند بدروغ نخورند و بدان سوگند فریفته شد.

صفحه : ۳۲۱

فَدَلَاهُمَا پَس ابلیس تنزل کرد بدین سوگند ایشان را از درجه عالیہ بمرتبہ سافلہ افکند بِغُرُورٍ بفریب و وسوسه فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ
پَس آن هنگام که بچشیدند از میوه آن درخت منہی عنہ فی الحال بعقوبت آن بَدَت لَهُمَا ظاهر شد مر ایشانرا سَوَّآتُهُمَا عورات
ایشان یعنی لباس از تن ایشان بریخت تا عورت یکدیگر دیدند در اخبار آمده کہ کسی دیگر جز ایشان عورت ایشان را ندید
و ایشان ازین صورت منفعل شدند وَ طَفِقَا و در استاندند و قصد کردند ببرگهای اشجار یخسفان می چسبانیدند برگی بر بالای
برگی و می نهادند عَلَیْهِمَا بر عورات خویش مِّن وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درختان بهشت و اشهر آنست کہ برگ انجیر بر ہم بستند
تا چون ہیئت ازاری شد و عورات خود را بدان برگ پوشیدند و ازین طرف بدان طرف میگریختند وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا و ندا کرد
ایشانرا آفریدگار ایشان کہ أَلَمْ أَنهَكُمَا آيا نه شما را نهی کرده بودیم عَنْ تَلْكُمَا الشَّجَرَةَ از خوردن اینکہ درخت وَ أَقْلُ لَكُمَا و
نه گفته بودیم شما را و تحذیر نکرده بودیم کہ إِنَّ الشَّيْطَانَ - لَكُمَا بَدْرَسْتِيكِهِ شیطان هست شما را عَدُوٌّ مُّبِينٌ «دشمنی است
آشکارا و عداوت او در وقت ابا

از سجود آدم بر همه ملائکه روشن شده بود آورده اند که در وقت گریختن ایشان حق سبحانه گفت افررت منی یا آدم از من میگریزی آدم گفت لا- یا رب بل حیاء منک اینکه گریختن من بجهت حیا است از حضرت تو پس بگناه خود اعتراف نمودند و با حق سبحانه و تعالی از روی نیاز گفتند قال رَبَّنَا كَفْتُنَا اِیْ طَرْدِ الْكَارِ مَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا سَتَم كَرْدِیْم بَر نَفْسَهَا ی خود بدین نافرمانی وَ اِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ اِگر نیامرزی تو گناهان ما را وَ تَرْحَمْنَا وَ نه بخشانی بَر ما لَنْ كُونَنَّ هَر آئینه ما باشیم مِنْ الْخَاسِرِیْنَ - از زیان کاران قال - گفت خدای مر آدم و حوّا را و مار و طاوس و ابلیس را اِهْطُوا فَرُو رَوید در زمین بَعْضُكُمْ بَرخی از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مَر برخی دیگر را دشمن اند چنانچه آدمی و شیطان و مار و طاوس همه دشمن یکدیگراند وَ لَكُمْ وَ مَر شما را است فِی الْاَرْضِ در زمین مُسْتَقَرٌّ قَرار گاهی و آرام جایی وَ مَتَاعٌ مَر بر خورداری اِلَى حَیْنٍ تا هنگام رسیدن مرگ آدم ع غمناك شد و پنداشت که دیگر بار به بهشت نخواهد رسید قال - گفت خدای فِیْهَا تَحِیونَ - در زمین میزئید وَ فِیْهَا تَمُوتُونَ - و در زمین می میرید وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ - و از زمین بیرون آورده میشود برای حساب و جزا آدم ع از مضمون اینکه خطاب معلوم کرد که باز به بهشت خواهد آمد.

صفحه : ۳۲۲

یا بَنی اَدَم - خطاب عام است مَر همه فرزندان آدم ع را میگوید قَدْ اَنْزَلْنَا بَدْرَسْتِیْكَه مَر فَرَسْتادِیْم عَلَیْكُمْ بَر شما لِبَاساً پُوششی یعنی بیافریدیم برای

شما لباسها بتدبیرات سماوی و اسباب نازله از آسمان و ازین قبیل است و انزل لکم من الانعام پس بیان فائده لباس میکند و میفرماید یُواری میپوشد آن لباس سَوَاتِکُمْ عورات شما را وَ رِیشاً و دیگر فرستادیم لباسیکه بدان آرایش کنید خود را گفته اند لباس آنست که عورت را بپوشد آنچه ورای آنست از جامها آنرا ریش گویند و در تفسیر امام زاهد رح فرمود که لباس آنست که از پنبه باشد و ریش از ابریشم و پشم و کتان بود و گفته اند ریش امتعه خانه بود وَ لِبَاسٌ مِّنَ التَّقْوَى و پوشش تقوی یعنی لباسی که برای تواضع پوشند چون پشمینها و جامهای درشت ذَلِکَ خَیْرٌ آن بهترست از لباسهای نرم و متکلف که متجبران میپوشند و گفته اند لباس پرهیز جامهای حرب ست چون زره و خفتان که وقایه محارب باشد از اثر تیغ و نیزه و تیر و نزد محققان لباس التقوی اطاعت است که عیب آدمی بدان پوشیده میشود چنانچه عورت شخص بدان مستور میگردد و گفته اند که لباس التقوی عفت است که آن فرو فرستادن لباس است یا حیا یا ترس الهی یا التزام طریقه، خیر و در بحر الحقایق آمده که لباس بر دو گونه است لباس فتوی و آن مفوض بامر شریعت است و لباس تقوی و آن متعلق بحکم حقیقت است از لباس فتوی همین بدن بهره مند است که ستر سوءت او میشود و از لباس تقوی هر یک را از دل و روح و سر و خفی بهره دارند و بهره یکی چیزی پوشیده میگردد و بهره دل از لباس تقوی صدق

است در طلب مولی و بدان پوشیده میشود سوءت طمع دنیا و ما فیها و حظّ روح از لباس تقوی محبت حق است سبحانه و تعالی و بدان مستور گردد سوءت تعلق بغیر مولی و نصیب سر ازین لباس نیست الا شهود انوار لقا و بدان پوشیده شود سوءت رویت ما سوا الله و بهره خفی از لباس تقوی بقای او است به هویت حق و بدان پوشیده میگردد سوءت هویت خلق یعنی همه تعینات مضمحل و متلاشی گردد و حجاب پندار از سر وجودات متکثره در کشیده آید و سر لمن الملک الیوم بر غرفه وحدت قهاری جلوه نماید مثنوی مالک ملک او است او خود مالک است غیر ذاتش کل شیء هالک است کل شیء ما خلا الله باطل ان فضل الله علیهم باطل هالک آید پیش و جهش هست و نیست هستی اندر نیستی خود طرفه ایست ذلک من آیات الله آن فرو فرستادن لباسهای فضل و رحمت خداوند است که بدان سوءات آدمیان را ببوشید و ایشانرا از خصف برگ درخت مستغنی گردانید لعلّهم یدّکرون تا باشد که ایشان پند گیرند و قدر اینکه نعمت بشناسند یا بینی آدم ای فرزندان آدم لا یفتننکم الشیطان پر حذر باشید که شما را در فتنه نیندازد شیطان و با شما مکر نه کند و شما را از راه حق بیرون نبرد کما أخرج چنانکه بیرون آورد ابویکم پدر و مادر شما را من الجنّه از بهشت یزع عنهما بر میکشید از ایشان لباسهما جامه ایشانرا لیریهما تا بنماید، هر یک از ایشان سوآتهما عورات ایشانرا یعنی سبب آن شد که ابوین شما مکشوف العورت گشتند و

از بهشت بیفتادند پس شما نیز از مکر او حذر کنید إِنَّهُ مِرَاكُم بَدْرَسْتِكِه اَبْلِيسِ مِی بِنْد شَمَا رَا هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِا و لشکر او مِنْ حَيْثُ مِا- تَرَوْنَهُمْ از جائیکه شما ایشانرا نه می بینید یعنی اجسام ایشان از غایت رقت و لطافت در نظر شما نمی آید و ایشان اجسام شما را بواسطه غلظت و کثافت می بینند پس حذر از چنین دشمن لازم ترست إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ- بَدْرَسْتِكِه مِا گِردَانِیدِ اِیْم دِیوَان رَا اَوْلِیَاءَ دُوسْتَانِ لِلَّذِیْنَ- لَا یُؤْمِنُونَ- مِر اَنَان رَا کِه اِیْمَان نَمِی آرنْدِ یَعْنِی بُوَاسَطَه جَنْسِیْتِ و مَنَاسَبْتِ دِیوَان رَا دُوسْتِ کَافِرَانِ سَاخْتَه اِیْم.

صفحه : ۳۲۳

وَ إِذَا فَعَلُوا و چون بکنند کفار و مرتکب شوند فَاحِشَهُ عَمَلِ زَشْتِ رَا چون بت پرستی و تحریم بحیره و سائبه و امثال آن و چون کسیکه ایشانرا از ان نهی کند قَالُوا گویند از روی تقلید وَ جَدْنَا عَلَیْهَا یافته اِیْم برین عمل زشت آباءنا پدران خود را وَ اللّٰهُ مَأْمَرْنَا بِهَا و خدای فرموده است ما را باین فاحشه پس تقلید را بافترا جمع کنند قُلْ بگو ای محمّد صِ اِنَّ اللّٰهَ- بَتَحْقِیْقِ کِه خدای لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ نَمِی فرماید بزشتی و ناپسندی در قول و فعل چه سنت الهی بر آن جاری شده که امر میکند بمکارم خصال و محاسن اخلاق اَتَقُولُونَ- آیا میگوئید شما عَلَی اللّٰهِ بِرِ خدای از راه افترا ما لا تَعْلَمُونَ- آنچه نمیدانید که او فرموده است قُلْ بگو اَمْرَ رَبِّی فرمود آفریدگار من بِالْقِسْطِ بَعْدَلِ و راستی یا بتوحید که سر همه راستیهاست وَ اَقِیْمُوا و جُوهَهُكُمْ و راست کنید رویهای خود را بقبله عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نَزْدِیْکُ هَر زَمَانِ سَجُودِی یا

مکان سجودی و مراد از سجود نماز است یا توجه کنید بعبادت خدای چون وقت نماز در رسد نزدیک هر مسجدی که باشید و تاخیر مکنید بآن جهت که در مساجد خویش گذارید و ادعوه و به پرستید خدای را مُخْلِصِينَ در حالتی که پاک کنندگان باشید لَهُ الدِّينَ - برای خدا اطاعت را کَمَا بَدَأَكُمْ همچنانکه بیافرید شما را در ابتدای خلق تَعُوذُونَ - باز خواهید گشت بوی یا جزا دهد شما را بر عملها یا چنانکه شما را از خاک بیافرید باز بخاک عود خواهید کرد فَرِيقًا هَدَى گروهی را راه راست نمود بآنکه توفیق داد بایمان و فَرِيقًا و گمراه کرد گروهی را بخذلان و چنان کرد حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ سزاوار گشت بر ایشان گمراهی بمقتضای قضای سابق یفعل الله ما یشاء إِنَّهُمْ بدرستی که اینک گمراهان اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ - فراگرفتند دیوان را اولیاء دوستان خود که فرمان ایشان بردند مِنْ دُونِ اللَّهِ بدون خدای و یَحْسَبُونَ - و گمان بردند و پنداشتند أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ - که ایشان راه یافتگان اند و فی نفس الامر نه چنان اند.

صفحه : ۳۲۴

یا بَنِي آدَمَ - بعضی برانند که اینک خطاب عام است و اکثر مفسران گویند که خاص است به مسلمانان چه بنو ثقیف و جماعتی دیگر از مشرکان عرب بودند که مرد و زن ایشان برهنه طواف میکردندی و بدان تجرید تبری از ذنوب تفاعل نمودندی و بنی عامر از ایام احرام از خوردن حیوان مجتنب بوده و باندکی از طعام قناعت کرده آنرا اطاعت دانستندی و تعظیم کعبه خیال بستندی اهل اسلام گفتند ما باحیاء اینک تعظیم و تکریم سزاوارتریم حق تعالی ایشانرا تحذیر

فرمود و گفت خُذُوا فِرَاغِيْرِدْ زِيْنَتِكُمْ جَامِهَائِيْ خُوْد رَا كِه بَدَان اَرَاْسْتِه اِيْد عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نَزْدِيْكَ هَر مَسْجِدِيْ كِه اَنْرَا طَوَاف ميْكَنِيْد يَا دَر اِن نِمَاز ميْكَزَارِيْد و مَرَاد اَزِيْن جَامِه نِيْكَوْتَرِيْن و پَاك تَرِيْن لِبَاسِهَا اَسْت كِه دَر وَقْت نِمَاز پُوْشَنْد و كُفْتِه اَنْد زِيْنْت شَاْنِه كَرْدَنْ مَحَاسِن اَسْت و اِمَام قَشِيْرِيْ قَدَس سَرّه ميْكَوِيْد مَرَاد زِيْنْت سَرَايِر اَسْت نِه اَرَائِش ظَوَاهِر يَعْنيْ خَشُوْع و اِخْلَاص مَخْصُوْص بِيْكَ مَحَل نِيْسْت بَلْكَه دَر هَمِه اِمَاكِن و مَسَاجِد بَايْد و دَر كَشْفِ الْاَسْرَار اَوْرَدِه كِه زِيْنْت بَزْبَان عِلْم سْتَر عُوْرْت اَسْت بَرَايْ نِمَاز و بَجْنَان كَشْفِ حُضُوْر دَل اَسْت بَرَايْ عَرْض رَاز و نِيَاز بِيْت ذُوْق طَاعَت بِيْحُضُوْر دَل نِيَايْد هِيْچْكَس طَالِبِ حَقِّ رَا دَل حَاضِر دَرِيْن دَر گَاه بَس وَ كُلُوْا وَ بَخُوْرِيْد يَعْنيْ دَر اِيَام اِحْرَامِ گوْشْت و چَرَبِيْ و غِيْرِه اَن اَز مَاكُوْلَاتِ وَ اَشْرَبُوْا وَ بِيَاشَامِيْد شِيْر و سَائِرِ مَشْرُوْبَاتِ طَيِّبَاتِ بَخُوْرِيْد وَ بِيَاشَامِيْد وَ لَا تُسْرِفُوْا وَ اَز حُدِّ مَكْذُرِيْد بِه تَحْرِيْمِ طَعَامِ حَلَالِ يَا بَاْفِرَاطِ طَعَامِ و مَشْرُوْبَاتِ وَ حَرَصِ دَر خُوْرْدَنْ اَن اِنَّهٗ مَبْدُرَسْتِيْكَه خُدَايْ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ - دُوْسْت نَمِيْدَارْد اَسْرَافِ كَنْنَنْد گَانْرَا يَعْنيْ اَنهَا كِه زِيَاْدِه اَز سِيْرِيْ بَخُوْرَنْد و دَر كِتَابِ قُوْتِ الْقُلُوْبِ فَرْمُوْدِه كِه دُوْبَارِ خُوْرْدَنْ دَر رُوْزِ اَسْرَافِ اَسْت و اَز بَعْضِيْ سَلْفِ نَقْلِ مِيْفَرْمَايْد كِه اَسْرَافِ اَنْسْت كِه هَر چِه اَنْرَا دَل اَو اَرْزُو كَنْد بَخُوْرْد و ذَلِيْل و ذَمِيْم تَرِيْن مَرْدْمَانِ اَنْسْت كِه هَمَّتْ اَو تَمَامِ مَصْرُوْفِ بَاشْد بِنْفَكْرِ طَعَامِ و شَرَابِ و دَر اَبِيَّاتِ حَقَائِقِ سَمَاتِ سَلْسَلِهِ الذَّهَبِ مَذْكُوْر اَسْت نِظْمِ خَوَاجِه رَا بِيْنِ كِه اَز سَحْرِ تا شَامِ دَارْد اَنْدِيْشِه شَرَابِ و طَعَامِ

شکم از خوشدلی و خوشحالی گاه پر میکند گهی خالی فارغ از خلد و ایمن از دوزخ جای او مزبله است یا مطبخ شیخ الاسلام عبد الله انصاری قدس سره فرموده که اگر همه دنیا را لقمه سازی و در دهان درویشی نهی اسراف نباشد و اسراف آن باشد که بی رضای حق سبحانه صرف کنی قطعه یک جوانی که خیر دایم داشت پند میداد راهبی در دیر کای پسر خیر نیست در اسراف گفت اسراف نیست اندر خیر قُلْ بَٰغُوْا مِّنْ حَرَمٍ ۚ که حرام کرده است زینَه اللّٰه آرایشی که خدای مقرر فرمود یعنی جامهای متنوع الّتی آن زینتی که بمحض قدرت خود اَخْرَجَ بیرون آورد لِعباده برای بندگان خود از نباتات چون پنبه و کتان و از حیوانات چون پشم و حریر و از معادن چون زره و خود وَ الطَّیِّبَاتِ و دیگر که حرام کرده است از پاکیزه ها مِنْ الرِّزْقِ از روزی یعنی متلذذات ماکل و مشارب از لحوم و دسوم و البان یا حلالات آن چون بحیره و سائبه و جز آن قُلْ هِيَ بَٰغُوْا اَیْنِکَ زینت و طیبات لِلَّذِیْنَ آمَنُوا برای کسانی است که ایمان آورده اند یعنی اینها باصالت برای مومنان است فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا در زندگانی دنیا اما کفار و فجار به تبعیت شریک ایشان اند در آن لیکن نعیم جاودانی اهل ایمان را خواهد بود خَالِصَةً پاکیزه و بی شریک یَوْمَ الْقِیَامَةِ روز رستخیز کَذٰلِکَ ۚ همچنانکه تفصیل کردیم اینکه حکمها را نُفَصِّلُ الْآیَاتِ تفصیل میکنیم نشانهای احکام دیگر یا دلائل توحید را مبین میسازیم لِقَوْمٍ یَعْلَمُوْنَ برای گروهی که فهم دارند و میدانند.

قُلْ بَغْوِ اٰی مُحَمَّدٍ صِ اِنَّمَا جَزِيْن نِيْسْت حَرَمٌ - كِه حِرَام كَرْد رُبِّي - اَفْرِيْد كَار مِّنَ الْفَوَاحِشِ - كِنَاهَان كَبِيْرِه رَا كِه مُوْجِب عَقُوْبْت عَظِيْم اِسْت مَا ظَهَرَ مِنْهَا اَنْجِه پِيْدَاِسْت اَز اِن چُوْن كَفْرٍ وَ مَا بَطَّنَ - وَ اَنْجِه نِهَان اِسْت چُوْن نِفَاقٍ وَ الْاِثْمِ - وَ حِرَام كَرْد كِنَاهِي رَا كِه بَر اَن حُد مَقْرَر نِيْسْت چُوْن صِغَايِرٍ وَ الْبَغْيِ - وَ حِرَام سَاخْت سَتْمَكَارِي يَا كَبِر رَا بَغْيِ الْحَقِّ - بِنَاحِقٍ وَ اِيْنَكِه تَاكِيدَسْت چِه ظَلَمٍ وَ كَبِر بِحَق نَخَوَاَهْد بُوْد وَ اَنْ تُشْرِكُوْا وَ دِيْكَر حِرَام كَرْد اَنْرَا كِه شَرِك اَرِيْد بِاللّٰهِ بِخُدَا وَ شَرِيْك كِيْرِيْد دَر عِبَادَت اَوْ مَا لَمْ يُنَزَّلْ اَن چِيْزِيْرَا كِه خُدَا نَفْرَسْتَاَدِه اِسْت بِه پِرَسْتَش اَوْ سُلْطَانًا حِجْتِي وَ بَرَهَانِي وَ اَنْ تَقُوْلُوْا وَ اَنْرَا نِيْز حِرَام كَرْدِه اِسْت كِه بَكُوْنِيْد بِه دَرُوْغٍ وَ اَفْتِرَا كِنِيْد عَلٰی اللّٰهِ بَر خُدَايِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ - اَنْجِه نَمِيْدَانِيْد اَز تَحْرِيْم حَرْثٍ وَ اِنْعَامٍ وَ بَرَهْنِه شُدْن دَر طَوَافِ بَيْتِ الْحَرَامِ وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ وَ مَرَهْر گِرُوْهي رَاِسْت اَجَلٌ مَّدْتِي كِه خُدَايِ تَعَالٰی تَقْدِيْر كَرْدِه اِسْت مَر حِيَاَت اِيْشَانْرَا وَ كَفْتِه اَنْد هَر اَمْتِي رَا غِيْر اَز مُوْمِنَانِ وَ قْتِي اِسْت كِه دَر اِن عَذَابِ اِسْتِيْصَالِ بَر اِيْشَان فِرُوْد اَيِد فَاِذَا جَاءَ پَس چُوْن بِيَايِد اَجَلُهُمْ وَ قْتِ عَذَابِ وَ هَلَاكِ اِيْشَان يَا چُوْن اَن مَدْتِي مَقْرَر بَسْرَايِد لَا يَسْتَأْخِرُوْنَ - سَاعَةً وَ اِپَس نِيَايِنْد اَز اِن اَجَلِ سَاعَتِي وَ سَاعَتِ دَر عَرَفِ اَقْصَرِ اَوْقَاتِ رَا كُوِيْنْد وَ مَرَاذِ اَز سَاعَتِ مَنْجَمَانِ اِسْت وَ لَا يَسْتَقْدِمُوْنَ - وَ پِيْشِي نَكِيْرِنْد بَر اَن اَجَلِ بَيْتِ اَجَلِ چُوْن فِرُوْد اَيِد اَز پِيْشِ وَ پَس نَمُوْدَنْد پِيْشِ

نگذاردت یک نفس یا بینی آدم - خطاب با مشرکان عرب ست **إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ** چون بیایند بشما **رُسُلٌ مِّنْكُمْ** پیغمبران از شما بزبان شما و اصح آنست که خطاب عام دارند یعنی ای فرزندان آدم چون بیایند فرستادگان بشما از انواع شما **يَقُصُّونَ** - **عَلَيْكُمْ** بخوانند بر شما آیاتی آیتهای کتاب مرا یا خبر دهند شما را باحکام شریعت **فَمَنْ أَتَّقَى** پس هر که بپرهیزد از شرک و تکذیب **وَ أَصْلَحَ** - و باصلاح آرد عمل خود را **فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ** پس هیچ ترسی نیست بر ایشان یعنی از هر چه می ترسند از ان ایمن شوند **وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ** - و نه ایشان اندوهناک کردند بلکه بهر چه امید میدارند بهمان برسند **وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا** و آنانکه دروغ شمردند **بِآيَاتِنَا** آیتهای ما را یعنی تکذیب رسل کردند **بِرَدِّ آيَاتِ مَا وَ اسْتَكَبَرُوا** و کبر آوردند و تعظیم نمودند یعنی سرکشی کردند **عَنْهَا** از ایمان بدلائل وحدت ما **أُولَئِكَ** - آن گروه **أَصْحَابِ النَّارِ** ملازمان آتش اند **هُم فِيهَا خَالِدُونَ** - ایشان در ان آتش باقی اند ببقای ابدی.

صفحه : ۳۲۶

فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر یعنی کافرتر **مِمَّنْ افترى** از کسیکه بر بندهد **عَلَى اللَّهِ** **كَذِبًا** بر خدا دروغی بآنکه گوید زن و فرزند و شریک دارد **أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ** یا به دروغ شمرد آیات منزله او را و اینکه نیز انکار نبوت ست **أُولَئِكَ** - آن گروه مفتریان و مکذبان **يَنَالُهُم بِرِسْدٍ** بدیشان **نَصَبَ بِيَهُمْ** بهره ایشان **مِنَ الْكِتَابِ** از لوح محفوظ یعنی آنچه بقلم تقدیر نوشته شده از عذاب و نکال ایشان بدیشان رسد یا بیابند جزای آنچه نوشته شده در دفتر عمل ایشان یا بهره گیرند

از روزی که نوشته شده برای ایشان حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ تا وقتی که بیایند بایشان رُسُلُنَا فرستادگان ما که ملك الموت و اعوان اویند يَتَوَفَّوْنَهُمْ فرا گیرند یعنی قبض کنند ارواح ایشان را قَالُوا گویند فرشتگان با ایشان از روی توبیخ و تقریع آیین - ما کجا اند آن بتان که پیوسته کُنْتُمْ تَدْعُونَ - بودید که میخوانید و می پرستید ایشان را مِنْ دُونِ اللَّهِ بدون خدای تا امروز منع کنند عذاب خدای را از شما قَالُوا گویند کافران که آنها ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما یعنی غایب گشتند و هیچ مددی از ایشان بما نرسید وَ شَهِدُوا و گواهی دهند عَلَى أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود أَنَّهُمْ کَانُوا بَآئِنَةً ایشان بودند کَافِرِينَ - ناگرویدگان قال - گوید خدای یا یکی از ملائکه روز قیامت ایشان را ادْخُلُوا در آید فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَّتْ در میان امتان که در گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما هم بر دین و آئین شما مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ از پری و آدمی مراد کافران گذشته اند ازین دو طائفه که حق سبحانه و تعالی گوید در آئید با هم فِي النَّارِ در آتش دوزخ هر کرا از ایشان عناد و تکبر بیشتر باشد او را بیشتر باشد او را بیشتر بآتش در آرند کُلَّمَا دَخَلَتْ هر گاه در آید أُمَّةٌ گروهی بدوزخ لَعْنَتْ أُخْتَهَا لعنت کنند گروهی دیگر را که همدینان ایشان باشند و بر یک کیش و ملت مرده باشند چنانچه جهودان جهودان را لعنت می کنند و ترسایان ترسایانرا و گبران گبرانرا و علی هذا القیاس حَتَّى إِذَا اذَارُكُوا تا وقتی که بیکدیگر رسند فِيهَا جَمِيعاً همه ایشان در آتش قَالَتْ أَخْرَاهُمْ گویند آنها که پس روانند

و از پی در آمدگان لِأُولَاهُمْ برای آنها که پیشوایانند یعنی در باره ایشان گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هُوَلَاءِ اینکله گروه أَضَلُّونَا گمراه کرده اند ما را فَأَتَيْهِمْ پس بده ایشانرا عَذَاباً ضِعْفًا عَذَابِ دو چندان که ما را هست مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ یک قسم برای گمراهی ایشان و یک قسم برای گمراه ساختن دیگران قَالَ - فرماید خدای تعالی لِكُلِّ ضِعْفٍ مَرَّ هَمَّهُ را عذاب دوباره است پیشوایان را بجهت ضلال و اضلال و پس روان را بواسطه کفر و تقلید وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ - و لیکن ایشان نمی دانند حفص بخطاب میخواند یعنی شما نمیدانید و از عذاب یکدیگر خبر ندارید.

صفحه : ۳۲۷

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ و گویند پیش روان لِأَخْرَاهُمْ مر پی روان را فَمَا كَانَ - لَكُمْ پس نیست شما را عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِ بِر ما افزونی که بدان استحقاق تخفیف عذاب داشته باشید بلکه ما و شما در کفر برابریم فَذُوقُوا الْعَذَابَ - پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ - به سبب آنکه بودید که کسب می کردید از کفر و اضلال اکنون حواله عذاب بدیگری مکنید إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بَدْرَسْتِي و راستی آنها که بدروغ داشتند بآیاتنا آیتهای ما را از قرآن و دلائل قدرت و استکبرُوا عَنْهَا و سرکشی کردند از گرویدن بآن و فرمانبرداری آن لَا تَفْتَحْ - گشوده نشود لَهُمْ برای دعای ایشان یا بجهت نزول رحمت بدیشان أَبْوَابِ السَّمَاءِ درهای آسمان یا برای اعمال و ارواح ایشان در آسمان نکشایند بلکه آنها را بسجین برند که در زیر زمین هفتم است و برای روح و عمل مومنان بگشایند و آنرا بعلیین برند که بالای آسمان هفتم است

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَدَرِيَانِدَ اِيْنَكِه مَكْذِبَان و متكبران در بهشت حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ تَا و قَتِي كِه كِه در آيد شتر في سَمِ الْخِيَابِ در سوراخ سوزن و اِيْنَكِه صورت هرگز وجود نگیرد پس كافر هرگز در بهشت نرود وَ كَذَلِكْ - و مانند اِيْنَكِه پاداش منكر نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ - جزا دهيم مجرمانرا يعنى كافران رَا لَهْمُ مَر ايشان رَا بَاشِد مِّنْ جَهَنَّمَ - از آتش دوزخ مهآدُ فَرَاشِي كِه بر آن نشينند وَ مِّنْ فَوْقِهِمْ و از زير ايشان غَوَاشِ پوششها بَاشِد هَم از ان يعنى زير و زبر ايشان آتش بَاشِد وَ كَذَلِكْ - و مثل جزاى اِيْنَكِه گروه نَجْزِي الظَّالِمِينَ - پاداش دهيم جميع كافران رَا وَ الَّذِينَ - آمَنُوا و آنانكِه گرويده اند بَخْدَاي وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهاى شايسته كردند چون تصديق رسل و فرمانبردارى كتاب و چون اعمال صالحه بسيار است و ارتكآب تمام آن فوق طاقت بشر است مِي فَرْمَايِد لَّا نُكَلِّفُ تَكْلِيفَ نَمِي كَنِيْم و نَمِي فَرْمَائِيْم نَفْسًا هِيچ تَنِي رَا اِلَّا وُسْعَهَا مَكْر آنچه قادر بَاشِد بر آن و تَوَانِد بجا آوردن آن و اِيْنَكِه جمله معترضه بود ميان مبتدا و خبر مبتدا آنست آنها كِه ايمان آوردند و عمل صالح كردند و خبر اِيْنَكِه اُولَئِكَ - آن گروه اَصْحَابِ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند هُم فِيهَا خَالِدُونَ - ايشان در بهشت باقى و دايم اند.

صفحه : ۳۲۸

وَ نَزَعْنَا و بِيرون برِيمِ مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سينههاى بهشتيان بود مِّنْ غِلٍّ اَز كِيْنِه و حَسَد و آنچه اسباب عداوت بَاشِد تَجْرِى مِيروِد مِّنْ تَحْتِهِمْ اَلْأَنْهَارُ اَز زير مساكن ايشان جوئوها برآي زيادتي لذت سرور ايشان وَ قَالُوا و گويند اهل بهشت چون منازل خود رَا به بينند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

حمد و ثنا مر آن خدای را که بفضل خود هَدانا راه نمود ما را لِهَذَا بدین مقام یا بعملی که اینکه منزل جزای آن است و ما کُنَّا لِنَهْتَدِي - و نبودیم ما که بقوت خود راه می توانستیم یافت لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ اگر نه خدای ما را راه نمودی و اینکه شکری است که بهشتیان به نعمت هدایت ادا کنند زیرا که بی توفیق رفیق الهی سلوک اینکه طریقه میسر نشود و بی بدرقه عنایت نامتناهی هیچ سالک بمقصود مراد نرسد رباعی گر بدرقه لطف تو ننماید راه از راه تو هیچ کس نگردد آگاه و آنانکه بره رسند و باید رفتن توفیق رفیق ار نشود و او یلاهِ لَقَدْ جَاءَتْ دِیْگَر میگویند بهشتیان بدرستی که آمدند رُسُلٌ رَبَّنَا فرستادگان پروردگار ما بِالْحَقِّ بِرَاسْتی و ما بمدد ایشان راه بتوحید یافتیم وَ نُودُوا و ندا کرده شوند ای اهل بهشت أَنْ تِلْکُمْ الْجَنَّةُ اینکه آن بهشت است که وعده داده شده بودید أُورِثْتُمُوهَا میراث داده شدید آنرا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچه بودید که عمل می کردید بر طریق شریعت و موافق سنت بهشت را میراث گفت زیرا که عطای بیرنج است و دیگر آنکه میراث گرفتگانند از کافران چنانچه در خبر آمده که هیچکس نباشد الا که مر او را منزلی باشد در بهشت و منزلی در دوزخ پس کافران منازل مومنان را میراث گیرند در دوزخ و منازل کافران بمؤمنان رسد در بهشت وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ و ندا کنند اهل بهشت أَصْحَابُ النَّارِ اهل دوزخ را و از روی شماتت گویند أَنْ قَدْ وَجَدْنَا بَدْرَسْتی که ما یافتیم ما وَعَدْنَا رَبَّنَا آنچه وعده کرد

بود ما را پروردگار ما از ثوابها حَقًّا راست و بی شبه فَهَلْ وَجَدْتُمْ پس آیا شما یافتید ما وَعَدَ رَبُّكُمْ آنچه وعده کرد بود شما را آفریدگار شما را عقوبتها حَقًّا راست و درست و بی شبه قَالُوا نَعَمْ گویند دوزخیان که آری یافتیم آنرا چنانچه خدای گفته بود فَأَذَّنَ پس آواز دهد مُؤَذِّنٌ آواز دهنده گویند اسرافیل باشد که ندا کند بَيْنَهُمْ میان بهشتیان و دوزخیان أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ بَدْرَسِيكِهِ لعنت خدای عَلَى الظَّالِمِينَ بر کافران است که وضع عبادت کرده اند در غیر موضعش.

صفحه : ۳۲۹ الَّذِينَ يَصُدُّونَ - آنانکه باز میداشتند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا وَ يَبْعَثُهَا و می طلبیدند از برای حق عَوَجًا کجی و ناراستی یعنی عیب می جستند در دین خدا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت کافِرُونَ - ناگرویدگان بودند وَ بَيْنَهُمَا و میان بهشت و دوزخ حِجَابٌ راه پرده ایست با میان اهل بهشت و دوزخ حاجزی است چون باره شهر که اهل دوزخ به بهشت نخواهند رفت کما قال فَضْرَبَ بَيْنَهُم بَسُورًا و آن حجاب را اعراف گویند امام زاهد فرموده که اعراف تلی باشد از مشک سفید وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ و بر اعراف مردمان باشند مشرف بر بهشت و دوزخ يَعْرِفُونَ - بشناسند اینکه رجالٌ کُلُّا همه اهل بهشت و دوزخ را بِسَيِّمَاتِهِمْ بعلامتهای ایشان چه بهشتیان سفید رو و دوزخیان سیاه رو باشند و اینکه موضع را بجهت آن اعراف گویند که ساکنان آن عارفند باحوال فریقین و اینها انبیاء ع باشند یا شهدا یا افاضل مومنان یا ملائکه بر صورت رجال و بودن ایشان بر اعراف دلیل فضل و

کرامت ایشان باشد چه از آنجا منازل خود را در بهشت می بینند و از آن متلذذ می گردند و عذاب دوزخ را مشاهده می کنند و بخلاصی از آن مبتهج و مسرور می باشند و در تفسیر امام ثعلبی رح منقول است از ابن عباس رض که اعراف موضعی بلند از صراط که عباس و حمزه و علی و جعفر طیار رض بر آنجا باشند و دوستان خدا را بشناسند بتازگی و سفید روی و دشمنان خدا را دانند به تیرکی و سیاه روئی و گویند بر اعراف کسانی باشند که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشند یا یکی از ابویں ایشان راضی بود و یکی نه و یا موحدان باشند مقصر در عمل و بدین قول بودن ایشان بر اعراف بجهت نقص ثواب ایشان باشد از استحقاق دخول بهشت و نادوا و ندا می کنند اصحاب اعراف اصحاب الجنه اهل بهشت را یعنی چون در بهشت نگرند اهل بهشت را بر سیل تهنیت گویند اَن سَلامٌ عَلَیْکُمْ و تحیت خدای بر شما باد یا خوش حالی شما که بدار السلام سلامت رسیدید لَم یدخلوها هنوز اهل اعراف در بهشت درنیامده باشند وَ هُمْ یَطْمَعُونَ - و ایشان طمع میدارند که درآیند قولی آنست که آخرین کسان که به بهشت درآیند ایشان باشند و در سفر رابع از فتوحات مکیه مذکورست که میزان حساب و سیئات اهل اعراف مساوی باشد و ایشان هم در بهشت می نگرند و هم در دوزخ دخول هیچ کدام را مرجحی نبود پس چون خلق را بسجود خوانند و آن آخرین تکلیفی ست روز قیامت اهل اعراف سجده کنند و میزان حسنات

ایشان را حج گردد و به بهشت درآیند وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ هَرَّاهُ كَمَا كَانُوا يَسْمَعُونَ وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ هَرَّاهُ كَمَا كَانُوا يَسْمَعُونَ وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ هَرَّاهُ كَمَا كَانُوا يَسْمَعُونَ

ایشان را حج گردد و به بهشت درآیند وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ هَرَّاهُ كَمَا كَانُوا يَسْمَعُونَ وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ هَرَّاهُ كَمَا كَانُوا يَسْمَعُونَ

فرموده که حق سبحانه و تعالی فرشته را فرماید تا روی ایشان بگرداند تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ بسوی دوزخیان قَالُوا ائِشَان پناه گیرند بخدا و گویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما لا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مدار ما را با گروه ظالمان یعنی میان ما و ایشان در دوزخ جمع مکن.

صفحه : ۳۳۰ وَ نَادَى أَصْحَابَ الْأَعْرَافِ وَ آوَاذُ دُونَ ذَلِكَ لَئِيْلًا لِّمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

بعلامات ایشان از سواد وجه و زرقه عین و آن شناختگان رؤسای کفره باشند چون ولید مغیره و ابو جهل و عاص بن وائل و امثال ایشان از مشرکان که در دنیا می گفتند که خدا امثال بلال و عمار و صهیب که فقرا صحابه اند رض به بهشت برد و ما را بدوزخ هرگز چنین نباشد و سوگند می خورند که خدای بندگان و شبانان ما را بر تفضیل نکند قَالُوا گویند ایشانرا اهل اعراف که شما در عذابید ما أَغْنَى عَنْكُمْ دَفْعُ النَّارِ عَنْكُمْ وَ كَرَامَةُ الْأَعْرَافِ دفع نه کرد از شما عذاب را جَمْعُكُمْ مَالِي که جمع می کردید یا کثرت انصار و اعوان شما وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ و آنچه بودید که گردن کشی می کردید از سخن حق یعنی استکبار شما مانع عذاب شما نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی بلال و عمار و سلمان و خباب و صهیب و امثال ایشان رض و کافران را گویند أَمْ هُمْ أَكْبَرُ مِنْ اللَّهِ وَ تَعَالَى اللَّهُ عَنِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ

اینکه گروه الدین - آناند که در دنیا اَقْسَمْتُمْ سوگند میخوردید که البته لا يِنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ خدای

هرگز نرساند بدیشان بخشایش خود را حالا برحمت حق ایشان در بهشت اند و چون اصحاب اعراف ازین سخن فارغ گردند حق سبحانه بکرم خود ایشان را گوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آید به بهشت لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف و شداید وَ لَا أَنْتُمْ وَ نَهْ شَمَا تَحْزُنُونَ - اندوهناک شوید از فوت مطالب و مقاصد این عباس رض فرمود که چون اهل اعراف به بهشت در آیند دوزخیان را طمع فرح بعد الیاس پدید آید گویند خدایا ما را خویشانند در بهشت دستوری ده تا بایشان سخن گوئیم حق سبحانه اذن فرماید تا بهشتیان در دوزخیان نگرند و خویشان خود را نشناسند چه خلقت ایشان متغیر شده باشد اما دوزخیان ایشان را بشناسند و بنام و کنیت ایشان را بخوانند از ایشان شراب و طعام بهشت خواهند چنانچه میفرماید وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ وَ آوَاظِ دُوزَخِيَانِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ بَهْشْتِيَانِ رَا وَ تَوَقَّعْ كَنَنْدَ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا أَنَكِهْ بَرِيْزِيْدُ بَرِ مَا مِنْ - الْمَاءِ از آب بهشت بدان مقدار که تشنگی ما را ببرد أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ مَا بَدِيْهِدُ مَا رَا از آنچه روزی کرده است شما را خدای از سایر اشربه یا انواع طعام تا بخوریم قَالُوا گویند بهشتیان در جواب ایشان إِنَّ اللَّهَ - بَدْرَسْتِيْكَهْ خَدَايِ حَرَّمَهُمَا حَرَامٌ كَرْدِهْ اسْتِ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ بَهْشْتِ عَلَيِ الْكَافِرِيْنَ - بَرِ نَاگرويْدگان.

صفحه : ۳۳۱

الَّذِينَ اتَّخَذُوا آَنَانِيْ كِهْ فَرَاگَرَفْتِهْ اَنْدِ دِيْنَهُمْ دِيْنِ خُودِ رَا لَهَوًّا وَ لَعِبًا مَشْغُولِيْ وَ بَاْزِيْ چِهْ اِيْشَانِ دَرِ عِيْدِ خُودِ بِحَوَالِيْ كَعْبِهْ مِيْ اَمَدَنْدُ وَ دَسْتِ مِيْزَدَنْدُ وَ بَاْزِيْ مِيْ كَرْدَنْدُ وَ عَرَّتَهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ بَفَرِيْفْتِ مَرِ اِيْشَانِرَا

زندگانی دنیا و طول مهلت تا از حق فراموش کردند و ندانستند که دنیا غداری است فریبنده و مکاری است بازی دهنده مثنوی در دیده اعتبار خوابی است در رهگذر اجل سراپست مشغول مشو بسرخ و زردش اندیشه مکن ز گرم و سردش سرمایه آفت است زنهار خود را ز فریب او نگهدار فَالْيَوْمَ - نَسَاهُمْ پس امروز فروگذاریم ایشان را در آتش كَمَا نَسُوا چنانچه ایشان فروگذاشتند و بر خاطر نه گذرانیدند لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا دیدن اینکه روز را وَ مَا كَانُوا و چنان بودند که از روی عناد بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ - انکار میکردند علامات ربوبیت را یا آیات کتب ما را وَ لَقَدْ جِئْنَاهُمْ و هر آئینه آوردیم ما برای اینکه گروه کفار بکتابِ فَضْلِنَاهُ بکتایبکه بیان کردیم و معانی او مفصل ساختیم هر چه بکار آید در او عَلِيٍّ عِلْمٍ و اینکه بیان بر علم کردیم یعنی عالم بودیم بوجه تفصیل هُدًى و آوردیم اینکه کتاب را راه نماینده وَ رَحْمَةً و خداوند بخشش لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - برای گروهی که میگردند هَيْلٌ يَنْظُرُونَ - آیا انتظار می برند کافران یعنی نمی برند و منتظر نیستند إِلَّا تَأْوِيلَهُ مگر عاقبت کتاب و حقیقت آن را از وعده و وعید یعنی منتظرانند آنچه خدای تعالی وعده کرده است درین کتاب از ثواب و عقاب تا به بینند که راست میشود یا نی یوم - یَأْتِي تَأْوِيلُهُ م روزی که بیاید عاقبت کار یعنی ظاهر شود آثار وعده و وعید و آن روز قیامت باشد يَقُولُ الَّذِينَ - گویند آنانکه نَسُوهُ م ترک کردند کتاب مفصل را مِنْ قَبْلِ مِپیش ازین در دنیا یعنی چون کافران که بقرآن نگرویدند در آن روز ظاهر گردد

صدق سخن خدای تعالی گویند قَدْ جَاءَتْ بِدَرَسْتِي که آمده بودند رُسُلٌ مَرْبُّنَا فرستادگان آفریدگار ما بِالْحَقِّ - براستی و درستی و ما تَكْذِيبٌ کردیم و آن خطای عظیم بود فَهَلْ لَنَا پس آیا هستند ما را مِنْ شُفَعَاءَ درخواست کنندگان فَيُشْفَعُوا لَنَا تا شفاعت کنند برای ما امروز أَوْ نُرَدُّ یا باز گردانیده شویم ما بِدُنْيَا فَنَعْمَلِ - پس ما بکنیم غَيْرَ الَّذِي جز آنکه كُنَّا نَعْمَلُ بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم نه تکذیب و بوحدت قائل شویم نه بشرک پس نه کسی ایشانرا شفاعت کند و نه بدنی ایشانرا باز آرد قَدْ خَسِرُوا بدرستی که زیان کردند أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش که سرمایه عمر را صرف پرستش بتان کردند وَ ضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان ما كَأَنَّا يَفْتُرُونَ - آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ می گفتند که بتان شفیعان مانند نزدیک خدای بیت دیروز بدو دلم امیدی میداشت امروز برفت و ناامیدم بگذاشت.

صفحه : ۳۳۲

إِنَّ رَبَّكُمْ بِدَرَسْتِي که پروردگار شما علی التحقیق الله خداوندی است جامع جمیع صفات کمال الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ او است آنکس که بیافرید آسمانها وَ الْأَرْضِ - و زمین را فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش شبان روز از روزهای دنیا چه قبل از خلق آسمان و زمین روزی که عبارت از مدت است معین از زمان طلوع شمس تا زمان غروب او نبوده در تبیان گوید که در شش روز از ایام آخرت که هر روز هزار سال دنیا است و ان یوما عند ربك کالف سنه مما تعدون و قول اول اصبح و اشهر است و در آفرینش اشیا بتدریج با وجود قدرت بر ایجاد آن

بکلمه کن دلیلی است بر اختیار قادر مختار و اشارتی است بر عایت تائی در امور و ترک عجلت و اضطراب و نکته العجله من الشیطان و التانی من الرحمن مؤید اینکه سخن است و فی المثنوی المعنوی مثنوی مگر شیطان است تعجیل و شتاب خوی رحمن است صبر و احتساب با تانی گشت موجود از خدا تا به شش روز اینکه زمین و چرخها ورنه قادر بود کز کن فیکون صد زمین و چرخ آوردی برون اینکه تانی از پی تعلیم تست صبر کن در کار دیر آید درست ثم استوی پس قصد کرد علی العرش بر آفریدن عرش یا مستولی شد امر او بدان یا مستولی گشت بر آن و تخصص عرش باستیلای حق برو بجهت آن باشد که عرش اعظم مخلوقات است و حقیقت آنست که استواء بر عرش صفتی است مر خدای را بلا کیف و بلا وصف و اینکه از جمله متشابهات قرآن است ما بدو ایمان داریم و تاویل آن بحق باز میگذاریم یُعِشَتِی اللَّیْلَ - در میکشد خدای شب تاریک را النَّهَارَ در روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنی روز را بتاریکی شب و عکس اینکه را نَکَفَتْ اِکْتِفَاءً بِاِحْدِ الضَّادِیْنَ یَطْلُبُهُ - میجوید شب روز را یعنی از پی او درمی آید حَیْثَا شَتَابَ کُنْدَه و روز نیز بسرعت طالب شب است وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و بیافرید آفتاب و ماه را وَالنُّجُومَ - و ستارگان را مُسَيَّرَاتٍ بِأَمْرِ رَامِ شَدَّكَانَ بِفَرْمَانِ اَوْ اَلَا لَهُ الْخَلْقُ - وَالْأَمْرُ بَدَانِیْدَ کِه خدای راست آفریدن بدائع مخلوقات و فرمان نافذ یا مر او راست هرچه آفریده شد و تصرف در

آنها داشت تَبَارَكَ اللهُ بزرگ است خدای بوحدانیت در الوهیت و فردانیت در ربوبیت رَبُّ الْعَالَمِينَ - آفریدگار همه عالمیان است ادْعُوا رَبَّكُمْ بخوانید پروردگار خود را تَضَرُّعاً بزاری وَ خُفْيَةً وَ پوشیدگی یعنی هم بظاهر و هم بیاطن او را بشناسید و او را پرستید تضرع نشانه احتیاج انسان است و نمان داشتن دلیل از اخلاص و محتاج مخلص را روی ناامیدی نیست مصرعه نوید نیم که ناامیدی کفر است إِنَّهُ بِدَرَسْتِي که خدای لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ - دوست نمیدارد از حد درگذرندگان را یعنی آنها که دعای بد کنند در حق نامستحق یا در دعا فریاد کنند تا بر یا آمیخته شود یا چیزی طلبند از خدای که لائق آن نباشد چون رتبه انبیا و صعود بر مدارج سما وَ لَا تُفْسِدُوا و فساد مکنید فی الْأَرْضِ در زمین بکفر یا ظلم بَعْدَ إِصْلَاحِهَا بعد از اصلاح آن بایمان یا بعدل وَ ادْعُوهُ و بخوانید خدایرا خَوْفًا از بیم عقاب او وَ طَمَعًا و بامید ثواب او إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ بِدَرَسْتِيکه رحمت خدای قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ - نزدیک است به نیکوکاران و ایشان یا محسن العمل اند چون عابدان یا محسن الامل چون عاصیان که امید همه برحمت بی غایت و فضل بی نهایت او است در مناجات شیخ الاسلام است که خدایا اگر وفاداران بتو امید دارند جفاکاران نیز بغیر از تو پناهی ندارند بیت من اگر جفاست کارم بتو بس امیدوارم بجز از تو کس ندارم که تو منبع وفائی.

صفحه : ۳۳۳

وَ هُوَ الَّذِي وَ اوست آنکه يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ - میفرستد بادهای

چهار گانه را بَشْرًا مژده دهندگان بَيْنَ يَدَي رَحْمَتِهِ پيش از آمدن باران حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ تا چون بردارند بادهَا سَحَابًا ثِقَالًا ابرهای گران بار را گفته اند که باد صبا ابر را از زمین برانگیزد و باد شمال همه را جمع کند و باد جنوب بیاریدن قطرات درآرد و باد دبور بعد از باریدن همه را متفرق سازد و بر هر تقدیر چون ابر را بردارند سَيْقَنَاهُ برانیم ما آن ابر را لَيْلِدٍ مَّيِّتٍ برای احیاء زمین مرده فَأَنْزَلْنَا پس فرو فرستیم بهِ الْمَاءِ بدین ابر آب را بر آن زمین فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آریم بدان آب مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از هر نوع میوها كَذَلِكَ همچنانکه زمین مرده را به نبات زنده کردیم نُخْرِجُ الْمَوْتَى زنده کنیم و بیرون آریم بدان آب مردگان را از قبرهای ایشان و احیاء ارض که نمود را احیاء اموات است بیان کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ تا شاید که شما دریابید و بقیامت بگروید و بدین صورت بدان معنی استدلال کنید وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ و زمین پاک از سنگ و ریگ که شایسته و صالح زراعت باشد يَخْرُجُ مَبَاتُهَا بیرون می آید رستنی او بِإِذْنِ رَبِّهِ بِفَرْمَانِ خدای و مشیت او که بیرون می آرد بآسانی و خوبی وَ الَّذِي خَبُثَ و آن زمین که ناپاک بود و شوره ناک لا يَخْرُجُ بیرون نیاید گیاه او إِلَّا نَكِدًا مگر اندکی که در آن هیچ نفعی نباشد اینکه مثلی ست که حق سبحانه و تعالی ایراد فرمود در شان مومن و کافر تشبیه کرده است دل مومن را بزمین پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار پس هر گاه که باران مواعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل

مؤمن بارد انوار طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع سخن حق کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و ازو هیچ صفتی که بکار آید بظهور نیاید بیت زمین شوره سنبل بر نیارد درو تخم عمل ضائع مگردان کَذَلِکَ - همچنانکه اینکه مثل بیان کردیم نُصِیْرَةٌ الْآیَاتِ میگردانیم اینکه آیت ها و ضرب امثال در فنون احوال می کنیم لِقَوْمٍ یَشکُرُونَ - برای گروهی که شکر نعمت فهم و ادراک بجا آرند و درین مثلها تفکر فرموده بهره اعتبار بردارند لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِدْرِسْتِی که ما فرستادیم نُوحًا نوح بن ملک ابن متوشلخ بن ادریس ع را وقتی که پنجاه ساله بود إِلَى قَوْمِهِ بسوی قوم او که اکثر اولاد قایل بودند و بت می پرستیدند فَقَالَ - یا قَوْمِ پس گفت نوح ع ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ - پرستید خدای را بیگانگی ما لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ إِلَهٍ غَیْرِهِ هیچ معبودی بجز او پس فرمان وی برید و در عبادت او دیگری را شریک مسازید إِنِّي أَخَافُ بِدْرِسْتِی که من میترسم عَلَیْكُمْ بر شما اگر ایمان نیارید عَذَابِ - یَوْمٍ عَظِیمٍ عذاب روزی بزرگ را که یوم الطوفان است یا روز قیامت.

صفحه : ۳۳۴

قال - الْمَلَأُ گفتند بزرگان مِنْ قَوْمِهِ از قوم او إِنَّا لَنَرَاکَ - بدرستی که ما می بینیم ترا ای نوح فی ضَلَالٍ مُّبِینٍ در گمراهی روشن که ما را از پرستش چندین خدایان بعبادت یک خدای دلالت میکنی قال - گفت نوح علیه السلام در جواب ایشان یا قَوْمِ ای گروه من لیس - بِي ضَلَالَةٍ نیست بمن هیچ گمراهی و دوری از طریق حق و صواب وَ لَكِنِّي رَسُولٌ و لیکن من

رسولم من رب العالمین - از پروردگار عالمیان اَبْلُغْكُمْ میرسانم بشما رسالاتِ رَبِّي پیغامهای پروردگار خویش وَ اَنْصَحْ لَكُمْ و نصیحت میکنم شما را جهت صلاح شما وَ اَعْلَمْ و میدانم من - الله از وحی خدای که بمن آمده ما لا تَعْلَمُونَ - آنچه شما نمیدانید قوم نوح علیه السلام عذاب قومی که تکذیب پیغمبر کنند نشنیده بودند و نمیدانستند چون نام پیغام و وحی شنیدند متعجب گشتند نوح ع گفت اَوْ عَجِبْتُمْ اَيَا شَكَّيْتُمْ اَيَا شَكَّيْتُمْ می دارید و عجب می نمائید اَنْ جَاءَكُمْ از آنکه بیاید بشما ذِكْرٌ پیغامی و وحی من رَبُّكُمْ از پروردگار شما عَلِي رَجُلٍ بر زبان مردی مِنْكُمْ از جنس شما یعنی آدمی همزبان شما لِيُنذِرَكُمْ تا بیم کند و ترساند شما را از عاقبت کفر و معصیت وَ لِيَتَّقُوا و تا بپرهیزید شما از خشم خدای وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - و تا شاید که شما را ببخشند بسبب آن پرهیز کردن از شرک فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند قوم نوح ع او را و نوح ع دعا کرد بهلاکت قوم خود خدای حکم فرمود تا کشتی بساخت و با مؤمنان بکشتی در آمد حق تعالی طوفان فرستاد و همه کافران را هلاک کرد و نوح ع باهل سفینه سالم ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید فَانجيناها پس نجات دادیم نوح علیه السلام را از غرق شدن وَ الَّذِينَ مَعَهُ و آنانرا نیز که با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و مجموع ایشان هشتاد تن بودند چهل مرد و چهل زن وَ اَعْرَفْنَا و غرق ساختیم بطوفان الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا آنانرا که بدروغ داشته بودند دلالت وحدانیت ما یا معجزات نوح ع بر نبوتِ اِنَّهُمْ

کأنوا بدرستیکه قوم نوح ع بودند قوماً عَمِین - گروهی کوران که از نشانه‌های وحدانیت نابینا شدند و باقی قصه نوح علیه السلام در بعضی آیات و سور خواهد آمد انشاء الله تعالی وَ اِلٰی عَادٍ و فرستادیم بسوی عاد اَخَاهُمْ هُوداً برادر ایشان در نسب یعنی خویشاوند ایشان هود ع را و عاد که قبیله باز را بدو باز خوانند چهارم پدر هود اوست و عاد پسر عوض بن ارم بن سام بن نوح است و نزد اهل سیر نام هود عابر است و او پسر صالح بن ارفحشد بن سام بن نوح است و برین قول از ابنای عم عاد باشد و قبیله عاد باشد و قبیله عاد مردم بلندبالا و تناور بودند و از ایشان در تمام روی زمین در آنزمان قبیله عظیم تر نبود و مردم بسیار بودند و مال وافر داشتند و عمر خود را در پرستش بتان میگذرانیدند حق تعالی هود علیه السلام را بر ایشان فرستاد تا بمیان قبیله آمد و ایشانرا بحق دعوت کرد قال - یا قوم - گفت ای قوم من اعْبُدُوا اللّٰهَ - بپرستید خدای را و به یگانگی او قایل شوید ما لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ نِیْسْتِ شَمَا را معبودی غَیْرَهُ مَبْجُزِ وِی و بتان مستحق عبادت نیستند اَفَلَا تَتَّقُوْنَ - آیا نمی پرهیزید از عذاب خدای صفحه : ۳۳۵

قال - الْمَلَأُ گفتند گروهی از بزرگان و پیشوایان الدِّین - كَفَرُوا آنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهِ از گروه او چه بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند چون مرثد بن عاد و متابعان و اما کافران گفتند ای هود اِنَّا لَنَرَاکَ - بدرستیکه ما ترا می بینیم متمکن فی سَفَاهَةٍ در بیخردی که دین

قدیم را میگذاری و دین محدث می آری وَ إِنَّا لَنُظُنُّكَ - و به تحقیق ما گمان می بریم ترا مِن - الكاذِبِینَ - از دروغ گویان در آنچه میگوئی قال - یا قوم - گفت هود علیه السلام که ای گروه من لیس - بی سیفاهه نیست مرا خفت عقل و حماقت وَ لَكِنِّي رَسُولٌ - و لیکن من فرستاده ام مِن رَبِّ - العالمین - از پروردگار عالمیان أَبْلُغُكُمْ میرسانم بشما رسالاتِ رَبِّي پیغامهای آفریدگار خود را وَ أَنَا لَكُمْ و من مر شما را ناصح - آمین - نصیحت کننده ام راست گوئی و بی خیانت أَوْ عَجِبْتُمْ آیا عجب می آید شما را أَن جَاءَكُمْ آنکه بیاید به شما ذِکْرٌ پندی یا بیانی مِن رَبِّكُمْ از پروردگار شما عَلَي رَجُلٍ بر زبان مردی مِنكُمْ از جنس شما یعنی هم نسب شما که او را دانید و او شما را داند و سبب فرود آمدن ذکر برو آنکه لِيُنذِرَكُمْ تا بیم کند از عقوبت الهی وَ اذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدا را إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ چون گردانید شما را پس نشینان و ساکنان زمین احقاف از حضرموت تا عمان مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ از پس هلاک قوم نوح ع وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ و بیفزود شما را در آفرینش بَصْطَةً قوتی یا زیادت داد شما را بر آفریدگان غلبه و گفته اند مراد از بصطه طول قامت است که مقدار کوتاه ترین قدهای ایشان شصت گز بوده درازترین صد گز فَادْكُرُوا پس یاد کنید آلاءِ اللَّهِ نعمتهای خدا را لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - تا شاید که شما رستگار شوید قَالُوا گفتند آن گروه مر هود ع را أَجِئْنَا آیا آمده بما لِنَعْبُدَ اللَّهَ - تا بفرمائی ما را که

بپرستیم ما خدا را وَحَدَهُ ۖ یگانه و یکتا وَ نَذَرَ و نذر و دست بداریم و پرستش فروگذاریم ما کان - یَعْبُدُ آبَاؤُنَا آن چیز را که بودند که می پرستیدند پدران ما از بتان و با هیچ وجه ترک عبادت ایشان نمی کنیم و تو ما را از عذاب میترسانی فَأَتْنَا بِمَا تَعَدُّنَا پس بیار آنچه ما را بوی وعید میکنی إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ - اگر هستی تو از راست گویان در نزول عذاب.

صفحه : ۳۳۶

قال - گفت هود قَدْ وَقَعَ - بدرستیکه واجب شد عَلَیْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رَجَسٌ ۖ وَ غَضَبٌ ۖ بر شما یا فرود آید بشما از پروردگار شما عذابی و خشمی أَمْ تُجَادِلُونَنِي آيا مجادله میکنید با من فِي أَسْمَاءٍ در کار اینکه نامها یعنی اینکه بتان که هر يك را نامی نهاده اید بعضی را ساقیه میگفتند و گمان ایشان آن بود که باران از ایشان میبارد و برخی را حافظه میخواندند بمظنه آنکه در سفر نگاهبان ایشانند و همچنین رازقه و سالمه و گمان ایشان آن بود که ارزاق و سلامتی احوال از ایشان ست و اینکه الفاظ اسما بودند بی مسمی چه اصنام را که جمادات بودند قدرت بر این ها نه بود پس هود ع فرمود که شما جدال میکنید درین چیزها که از روی جهالت سَيَمَيِّتُوهَا أَنْتُمْ شما نام نهاده اید ایشانرا وَ آبَاؤُكُمْ و پدران شما ما نَزَّلَ - اللَّهُ ۖ بِهَا نَه فرستاده است خدا بجواز عبادت ایشان مِنْ سُلْطَانٍ ۖ هِیچ حجتی و برهانی و چون حق ظاهر شد و شما بر عناد و مکابره اصرار مینمائید فَأَنْتَظِرُوا پس چشم دارید و منتظر باشید نزول عذاب را إِنْ نِي مَعَكُمْ بدرستیکه من نیز بشما مِنَ الْمُنتَظِرِينَ - از منتظرانم

مر او را آورده اند که خدای تعالی سه سال باران از ایشان بازداشت تا بقحط مبتلا شدند و در آن زمان هرگاه بلیه نازل شدی توجه بموضعی نمودندی که حالا- خانه کعبه است و آنجا پشته از ریگ سرخ رنگ بود که مسلم و مشرک رجوع بدانجا کردند بعد از عرض حاجات و طلب دفع آفات بمطالب فائز شدند و از مخاوف خلاص یافتندی پس قوم عاد تجهیز آن سفر نموده قیل بن عزه و مرشد بن عاد با هفتاد نفر از اعیان قبیله خود بمکه رفتند و بر معاویه بن بکر از اولاد عملیق بن لاذر که در آن وقت حاکم مکه بوده نزول کردند و بعد از اقامت و وظائف ضیافت اجازت طلبیده خواستند که بجهت دعا و طلب باران بموضع معین روند مرشد که یکی از رؤسای عاد بود و به هود ایمان داشت فرمود که بدعای شما باران نخواهد آمد مگر که اطاعت هود نمائید و از در توبه و استغفار درائید تا حق تعالی از سحاب عنایت بر شما باران رحمت باراند پس قیل و اصحابش از معاویه درخواستند تا او را بند کرده نگهداشت و نگذاشت که بموضع دعا رود و قیل با قوم خود بدانجا رفته گفت بده قوم عاد را از باران آنچه میخواهند فی الحال سه پاره ابر برآمد یکی سفید و یکی سرخ و یکی سیاه و منادی ندا کرد که ای قیل ازین سه ابر آنچه میخواهی یکی برای قوم خود اختیار کن قیل از سیاه اختیار کرد که باران او بیشتر میباشد و از مکه بیرون آمده با قوم خود روی ببلاد قوم

خود نهاد و چون بوادی مغیث که از مساکن ایشان بود رسید و بشارت ابر ب مردم قبیله رسانید عادیان خوشدل شده بتفرح ابر از منازل خود بیرون آمدند عذاب الهی بر ایشان نازل شد چه در ان ابر ریح عاصف بود که آنرا باد صرصر گویند و در هفت شب و هشت روز تمام عادیان را هلاک کرد و هود با قوم خود بسلامت ماندند و تفصیل اینکه قصه در اثنای آیات مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و حق تعالی از نجات مومنان و هلاک کافران خبر میدهد فَأَنْجِنَاهُ پس نجات دادیم ما هود را وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه با وی بودند یعنی در دین متابعت او مینمودند بِرَحْمَةٍ مِّنَّا آن رهانیدن به بخششی و بخشایشی بود از ما بر ایشان وَقَطَعْنَا و بریدیم دابرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بنیاد آنان را که تکذیب کردند و نگرویدند بآیاتنا به نشانهای قدرت ما یعنی ایشانرا مستاصل ساختیم و از بیخ و بنیاد برانداختیم و ما کَانُوا مُؤْمِنِينَ و نه بودند قوم عاد گرویدگان بوحدت معبود و برسالت هود علیه السلام.

صفحه : ۳۳۷

وَإِلَى ثَمُودَ و فرستادیم بقبیله ثمود و ایشان قبیله دیگر بودند از عرب که نسب ایشان به ثمود بن عابر بن ارم بن سام بن نوح منتهی میشد و مساکن ایشان در زمینی بود که آنرا حجر میگفتند ما بین ولایت حجاز و شام و اینکه مردم بت میپرستیدند حق سبحانه تعالی بدیشان فرستاد أَخَاهُمْ صَالِحاً برادر ایشان در نسب که صالح بود و صالح به پنج پشت به ثمود میرسید قال - گفت صالح چون برسالت بر ایشان آمد یا قومِ اعْبُدُوا

ای گروه من پرستید الله - خدایرا بی شریک ما لکم من إله غیره نیست شما را معبودیکه استحقاق الوهیت داشته باشد بجز وی قوم نمود بسبب کثرت عدد و بسیاری مال و توانائی جثه تکذیب صالح کردند و گفتند که ما را آیتی بنما که بدان استدلال کنیم برسالت تو صالح فرمود چه آیت می طلبید گفتند با ما بصحرا بیرون آئی که فردا عید ماست و بتانرا آرایش داده بجلوه خواهیم آورد و تو از خدای خود چیزی درخواه ما نیز از خدایان خود چیزی در خواهیم پس دعای هر که بمحل اجابت رسد دیگر آن را متابعت او باید کرد و برین صورت قرار داده روز دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتیکه از بتان طلبیدند اثر نجاج بظهور نیامد پس خجالت زده و رسوا شده سرهای ملال در پیش افکندند جندع بن عمرو که یکی از اشراف قبیله نمود بود اشارت بسنگی کرد که منفرد در صحرا افتاده بود و آنرا کاتبه میگفتند و گفت ای صالح بیرون آر ازین سنگ از برای ما ناقه مشابه شتری بختی بسیار موی و بستن باشد صالح ع فرمود که اگر خدای من بقدرت کامله خود که عجز را بدان راه نیست چنین شتری از سنگ بیرون آرد شما چه میکنید گفتند میگوییم و پرستش خدای تو میکنیم و برین شرط سوگند یاد کردند صالح دو رکعت نماز بگذارد و بدعا از حضرت عزت جل و علا اظهار اینکه معجزه طلب نمود فی الحال صخره در حرکت آمد چون ماده شتری که بوقت زادن ناله کند بنالید و بشگافت و ناقه بدان وجه که مدعای قوم

بود بیرون آمد در غایت بزرگی چنانچه از یک پهلو تا پهلو دیگر صد و بست گز بود و در عظمت جثه چون کوه مینمود و فی الحال بزاد بچه مانند خود و مردمان در آن می نگریستند جندع را مدد توفیق رفیق شده فی الحال ایمان آورد و بواقی اشراف قبیله ثمود در بادیه خذلان سرگردان مانده دست انکار از آستین استکبار بیرون کردند قطعه یکی بنور عنایت ره هدایت یافت یکی بوادی خذلان بماند سرگردان یکی بوسوسه دیو رفت سوی سقر یکی ز پیروی حق گرفت و ملک جنان القصه آن شتر میان قوم بماند و در مرعای ایشان میچرید و آب چاههای ایشان بطریق غب او را میرسید و صالح بعد از ظهور اینکه معجزه گفت ای قوم قَدْ جَاءَتْكُمْ بَدْرَسْتِيْكَهٗ اَمَدٌ بِشَمَا بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ معجزه روشن از پروردگار شما که دلیل است بر کمال قدرت او و صحت نبوت من هَذِهِ نَاقَةٌ اَللّٰهُ اِيْنِكَ شَتْرُ خَدَاَسْتِ اَصْفَاةٍ اَزْ جِهَتِ تَخْصِيْصِ خَوَاہِدُ بُوَدِ يَعْنِيْ خَدَا بِيْرُوْنِ اَوْرَدِ اِيْنِكَ نَاقَهٗ رَا اَزْ صَخْرَهٗ كَاثِبَهٗ تَا بَاشِدْ لَكُمْ اَيَّةٌ مَّرْشَمَا رَا بَرَهَانِيْ بَرِ پِيْغَمْبَرِيْ مِّنْ فَذَرُوْهَا پَسْ بَكْذَارِيْدِ اِيْنِكَ نَاقَهٗ رَا تَاْكُلْ فِيْ اَرْضِ اَللّٰهِ تَا بَخُوْرَدِ گِيَاہِ دَرِ زَمِيْنِ خَدَا و شَمَا رَا دَرِ خُوْرَدِنِ اَوِ هِيْجِ مَوْنَتِيْ نَبَاشِدْ وَ لَا تَمْسُوْهَا بِسُوْءٍ و مَرَسَانِيْدِ بُوِيْ هِيْجِ بَدِيْ فَيَاْخُذْكُمْ پَسْ فَرَاگِيْرِدْ شَمَا رَا عَذَابٌ اَلِيْمٌ عَذَابِيْ دَرْدَنَاكْ اَسْتَحْقَاقِ عَذَابِ نَهْ بُوَاَسْطَهٗ ضَرَرِ نَاقَهٗ اَسْتِ بَلَكِهٖ بَاقَاْمَتِ اِيْشَاْنِ بَرِ كَفْرٍ بَعْدِ اَزْ شَهُوْدِ مَعْجَزَهٗ و عَقْرِ نَاقَهٗ دَلِيْلِ عَتُوْ اِيْشَاْنِ اَسْتِ دَرِ كَفْرٍ وَ اذْكُرُوْا و يَادْ كُنِيْدِ نَعْمَتِ خَدَا رَا اِذْ جَعَلَكُمْ

چون گردانید شما را خُلَفَاءَ جانشینان در زمین مِنْ بَعْدِ عَادٍ از پس هَلَاكِ قوم عاد وَ بَوَّأَكُم و جای داد شما را فِي الْأَرْضِ در زمین حجر تَتَّخِذُونَ - فرامیگیرید مِنْ سُهُولِهَا از زمینهای نرم قُصُوراً کوشکها برای تابستان وَ تَنْحِتُونَ - الجبال - و سوراخ میکنید در کوهها یعنی میسازید در سنگ بُيُوتاً خانها برای زمستان فَادْكُرُوا پس یاد کنید آلاءَ اللَّهِ نعمتهای خدا را از تمکن در زمین و قوت کندن کوهها وَ لَا - تَعْتُوا و در تباهی غایت مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین حجر مُفْسِدِينَ - در حالتی که قاصد آن فساد باشید ایشان از جواب صالح ع اعراض نمودند و متعرض مومنان شدند چنانچه میفرماید.

صفحه : ۳۳۸

قال - المَلَأُ گفتند گروه بزرگان الَّذِينَ - استَكْبَرُوا آنانکه تکبر و سرکشی میکردند مِنْ قَوْمِهِ از قوم صالح ع لِلَّذِينَ - استَضِعِفُوا مر آنکسانرا که از ضعیفان شمرده بودند یعنی بیچارگان لِمَنْ آمَنَ - مِنْهُمْ مر آنکسانرا که گرویده بودند از ضعیفان و فقیران أ تَعَلَّمُونَ - آیا شما میدانید أَنْ - صَالِحاً مُرْسَلٌ « آنرا که صالح فرستاده شده است مِنْ رَبِّهِ از نزد پروردگار او و اینکه سخن از قبیل استهزا میگفتند قَالُوا گفتند آن ضِعفاً إِنَّا بدرستیکه ما بِمَا أُرْسِلَ - بِهِ بر آن چیز که صالح را بدان فرستاده اند یعنی توحید و عبادت مُؤْمِنُونَ - گروید گانیم قال - الَّذِينَ - استَكْبَرُوا گفتند آنانکه سرکشی میکردند از ایمان بخدا و پیغمبر او إِنَّا به تحقیق که ما بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ - بآن چیزی که شما گرویده اید بدان کافِرُونَ - ناگرویدگان و منکرانیم آورده اند که قوم ثمود از ناقه بتنگ آمدند چه در روز که نوبت شرب او بودی تمام آب چاههای ایشانرا می آشامید و در روز

که نوبت قوم او بودی آب چاهها بچهارپایان ایشان وفا نمی کرد و دیگر بتابستان بظهر وادی میرفت چه ظهر وادی سردتر بود و انعام قوم ازو هراسان شده ببطن وادی میرفتند و زمستان ببطن وادی توجه مینمود و بطن وادی گرم تر بود و چهارپایان بظهر وادی میرفتند و ازین جهت ضرر بدیشان میرسید و دو زن که ایشان را عنیزه و صدوقه میگفتند و مواشی بسیار داشتند اینکه صورت بدیشان شاق بود قدار بن سالف و مصارع بن دهر را بر آن آوردند که ناچه را پی کردند چنانچه تفصیل آن مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز و کشتن ناچه سبب نزول عذاب شد بدیشان چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید فَعَقَرُوا النَّاقَةَ پس پی کردند و بکشتند ناچه را وَ عَتَوْا و سرکشی کردند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از امتثال فرمان پروردگار خویش وَ قَالُوا و گفتند از روی استهزا یا صالح ؑ ائتنا ای صالح بیار آن چیزی را که بِمَا تَعِدُنَا وعده میکنی ما را از عذاب إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ - اگر هستی تو از فرستادگان براستی فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشان را بسبب کشتن ناچه زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیمه فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند یعنی گشتند فی دَارِهِمْ در سراهای خویش جائمین - بر روی در افتادگان و بر جای مردگان.

صفحه : ۳۳۹

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ پس رو بگردانید صالح ع از ایشان وقتی که ناچه را بکشتند خدای تعالی فرمود که من قوم ثمود را بصیحه جبرئیل و بزلزله هلاک خواهم کرد وَ قَالَ - و گفت صالح ع از روی تحسر یا قوم ای گروه من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بخدائیکه برسانیدم بشما رسالَهُ

رَبِّيَ پیغام پروردگار من که بادای آن مأمور بودم وَ نَصِيحَتٌ لَّكُمْ وَ نَصِيحَتٌ كُنْتُمْ كَانُوا رَاهِمْ مَهْرَبَانِي شَمَا رَا بَايْمَانِ خَوَانْدَه وَ از
اتباع نفس و شیطان منع کنند وَ لُوطًا وَ يَادُ كُنْ اِي مُحَمَّدٌ ص لُوطُ بِنِ هَارَانَ بِنِ آزَرَ بِنِ نَاخُورِ كِه بَرَادِرَزَادَه اِبْرَاهِيمِ بُوْدِ آوْرْدَه
اند چون ابراهیم از بابل متوجه شام شد برادرزاده او یعنی لوط با وی بود خدای تعالی ویرا پیغمبری داد و باهل مؤتفکات
فرستاد و آن پنج شهر بوده است سدوما و آن اعظم مدائن بود و دیگر عامورا و داد ما و صابورا و سعود او گویند سعود در هر
شهری چهار چهار هزار آدمی بودند لوط بسدوم آمد و خلق را بخدا دعوت کرد و بست و نه سال در میان ایشان بود و
بخیرات امر میفرمود و از فواحش نهی میکرد و یکی از فواحش ایشان لواط بود حق سبحانه تعالی اینکه امت را از عاقبت امر
ایشان خیر داد و فرمود اِي مُحَمَّدٍ يَادُ كُنْ قَصَّهُ لُوطٌ رَا اِذْ قَالَ - چُونِ كُفْتُ لِقَوْمِهِ مَرَاهِلِ سَدُومَا رَا كِه لُوطٌ مِيَانِ اِيْشَانِ بُوْدِ اَ
تَأْتُونَ - آيَا مِي آئِيدِ شَمَا الْفَاحِشَةَ بَدِينِ عَمَلِ زَشْتِ يَعْنِي لُوطًا مَا سَيَبْقُكُمْ بِهَا كَسِي پيشی نه گرفت بر شما بدین فاحشه یعنی
پیش از شما اینکه کار نه کرده اند مِنْ أَحَدٍ هَيْجِ يَكُ مِنْ - الْعَالَمِينَ - از عالمیان اِنَّكُمْ آيَا شَمَا وَ حَفْصُ اِنكُمْ بِطَرِيقِ خَبْرِ خَوَانْدِ
یعنی بدرستیکه شما ای قوم لَتَأْتُونَ - الرِّجَالِ - مِي آئِيدِ بَمِرْدَانِ شَهْوَةَ از روی مباشرت مِنْ دُونِ

النساء بدون زنان که مباح کرده شده اند بر شما پس شما بطریق حق نیستید بل اَنْتُمْ بلکه هستید شما قوم «مُسْرِفُونَ» گروهی اسراف کنندگان و از حد درگذشتگان و ما کان - و نه بود جواب - قومه جواب قوم لوط بازای اینکه کلام إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند بعضی از مردم سدوما مر بعضی را أَخْرَجُوهُمْ بیرون کنید لوط را و دختران او را و آنها را که ایمان آورده اند مِنْ قَرَيْبِكُمْ از دیه شما یعنی سدوما إِنَّهُمْ بدرستیکه لوط و متابعان او اُنَّاسٌ «يَتَطَهَّرُونَ» مردمانند که طلب پاکیزگی میکنند از فواحش یعنی درین عمل با ما متفق نیستند حق سبحانه و تعالی اینکه جواب از ایشان نه پسندیده عذاب برایشان فرود آمد چنانچه تفصیل آن بیاید انشا الله تعالی و چون عذاب نازل شد فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم لوط را از ان و أَهْلَهُ و کسان او را از اهل بیت و مومنان إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را که واعله نام داشت و کفر خود را پنهان میداشت و کفار را بانکار لوط ع اغوا مینمود کانت مِنَ الْغَابِرِينَ - بود آن زن از باقی ماندگان در دیار خود یعنی در رفتن با لوط اتفاق نه کرد و در میان قوم لوط هلاک شد و اَمْطَرْنَا و بارانیدیم عَلَيْهِمْ بر کفار قوم لوط مَطَرًا بارانی و چه بارانی یعنی عجب آن سنگ بوده که بر سر قوم لوط بارانید فَاَنْظُرْ پس بنگر ای بیننده که کیف - کان - چگونه بود عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ - آخر کار گناهکاران - صفحه : ۳۴۰ وَ اِلَى مَدْيَنَ - و فرستادیم بسوی اولاد مدین که پسر ابراهیم بود اَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب بن مکیل بن یسخر بن

مدین را قال - گفت یا قوم ای گروه من اَعْبُدُوا اللَّهَ - به پرستید خدا را ما لَکُمْ نیست مر شما را مِنْ إِلَهٍ غَيْرِهِ هیچ معبودی بحق جز وی قَدْ جَاءَتْکُمْ بدرستیکه آمد ب شما بَيْنَهُ مِنْ رَبِّکُمْ معجزه روشن از پروردگار شما در قرآن معجزه شعیب ع مذکور نیست و در احادیث نیز بنظر فقیر نرسیده اما در آیات باهرات که ذکر معجزات انبیاء میکند میگوید که معجزه شعیب ع آن بود که چون خواستی که بکوهی بلند برآمدی کوه سر خود را فرود آوردی تا شعیب ع علیه السلام باسانی برو صعود کردی و هر یک از قوم او را دو مکیال و دو میزان بودی یکی از دیگری بزرگتر بدان بزرگ خریدندی و بدان خرد فروختندی و با وجود کفر در کیل و وزن خیانت کردند شعیب ع ایشان را گفت که من شما بخدای میخوانم و آیتی روشن بشما مینمایم فَأَوْفُوا الْكَيْلَ - پس تمام و راست سازید آله کیل را وَ الْمِيزَانَ - و آله وزن را یا در کیل و وزن راستی کنید وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ - و کم نکنید مردمان را اَشْيَاءَهُمْ در چیزهای ایشان یعنی در خرید و فروخت خیانت نکنید وَ لَا تَفْسُدُوا و فساد نکنید بکفر و خیانت فی الْأَرْضِ در زمین بَعْدَ إِصْلَاحِهَا بعد از اصلاح آن زمین بیعت انبیاء و انزال کتب ذلکم اینکه عمل که میفرمایم خَيْرٌ لَّکُمْ بهتر است مر شما را إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - اگر هستید شما گرویدگان چون قوم شعیب علیه السلام در شهر بوقت کیل و وزن خیانت کردی و در صحراها راه زدندی پس ایشان را چنانچه از نجس منع

کرد از قطع طریق نیز نهی فرمود و گفت وَ لَا تَقْعُدُوا و منشینید بِكُلِّ صِرَاطٍ بِهَر رَاهِي كه بجهت اخذ اموال تُوَعِدُونَ - بترسانید مردمانرا و گفته اند ایشان بر سر راهها نشستندی هر كه خواستی كه بملازمت شعيب ع رود او را تخويف كردندی پس شعيب ع فرمود كه بر سر راه ها منشینید كه تخويف كنید طالبان حق را وَ تَصْهَدُونَ - و بازدارید عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا مَن آمَنَ - آنكس را كه ايمان آورده است بِهِ بِخُدا وَ تَبْغُونَهَا و بگوئيد برای راه خدا عَوَجًا كَجِي یعنی طلب بطلان آن كنید وَ اذْكُرُوا و یاد كنید منت خدای را بر خود إِذْ كُنْتُمْ چون بودید قَلِيلًا اندكى از جهت عدد و عد فَكَثَّرَكُمْ پس بسيار گردانید خدا شما را بآنكه بركت كرد در اموال و اولاد شما آورده اند كه مدین بن ابراهيم دختر لوط را بخواست و خدا ایشانرا فرزند بسيار داد و توانگر گردانید پس شعيب اينكه نعمت را بياد ایشان داد و گفت وَ انظُرُوا و بنگريد كيف - كان - چگونه بود عاقبه المفسدين - آخر كار تباه كاران از امم گذشته كه قوم نوح ع و عاد ع و ثمود ع و قوم لوط ع بودند پس شعيب ع روى بمؤمنان كرد و گفت. وَ اِنْ كَانَ طَائِفَةٌ و اگر باشد گروهی مِنْكُمْ از شما آمَنُوا بگرويدند بِالَّذِي بَأْنِجِيْزِيْكَهٖ بَرَاْسْتِي اُرْسِلْتُ بِهٖ فَرَسْتَاْدَهٗ شَدْهٖ اَم بَأْنِ وَ طَائِفَةٌ و گروهی ديگر از معاندان لَمْ يُؤْمِنُوا نگرويدند قومی از مدین شعيب ع ايمان آوردند و جمعی ديگر انكار نموده گفتند قوت و ثروت ما راست نه مؤمنان را پس حق با ما باشد و اگر

حق با ایشان بودی بایستی که توانگری و وسعت معاش ایشانرا بودی شعیب ع فرمود اگرچه شما دو گروه شده اید فاصبروا پس صبر و شکیبائی کنید حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ تَا وَتَا وقتی که حکم کند خدا بَيْنَنَا میان ما دو گروه وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ - و خدا بهترین حکم کنندگان ست که در حکم او میل و مدهانت نیست.

صفحه : ۳۴۱

قال - الْمَلَأُ كَفْتَنِد بزرگان الَّذِينَ - اسْتَكْبَرُوا آنانی که گردن کشی کردند در پرستش خدا مِنْ قَوْمِهِ از قوم شعیب بعد از انکار دعوت او لَنْخْرِجَنَّكَ - يَا شُعَيْبُ هر آئینه بیرون می کنیم ترا ای شعیب ع وَ الَّذِينَ - آمَنُوا مَعَكَ - و آنانرا نیز که گرویده اند بیرون می کنیم با تو مِنْ قَرِيْبِنَا از دیه خویش أَوْ لَتَعُوْدُنَّ - یا باز گردید شما فِي مِلَّتِنَا در کیش ما که!!! صاحب کشف فرموده که چون کافران گفتند ترا با آنها که ایمان آورده اند بیرون میکنیم جمع کردند همه را با یکدیگر و شعیب ع هرگز کافر نبوده و آن مومنان بوده اند پس بر سبیل تغلب گفتند یا عود کنید به ملت ما و لهذا شعیب جواب بر همین و تیره داد قال - گفت شعیب ع اجبار می کنید ما را بعود أَوْ لَوْ كُنَّا و اگرچه باشیم ما کارهین - ناخواهان یعنی چگونه در آییم بدین شما و ما آنرا کارهیم پس اگر عود کنیم به ملت شما و گوئیم مر خدا را شریک هست و فی الواقع نیست قَدْ افْتَرَيْنَا بَدْرَسْتِيْكَه افترا کرده باشیم و بر بسته عَلَيَّ اللهُ كَذِباً بر خدا دروغی در وسیط آورده که ادعای قوم شعیب ع آن بود که حق سبحانه ایشانرا امر کرده است که

بر آن طریق باشید و بدین سبب آنرا ملت می گفتند پس شعیب ع فرمود که عود به ملت شما و اعتقاد کردن که اینکه ملت مأمور بها است افترا باشد بر خدا إِنْ عُدْنَا اِگَر ما باز گردیم یعنی قوم من از مومنان باز گردند و بیابند فِی مِلَّتِكُمْ در کیش شما بَعْدَ اِذْ نَجَّانَا اللهُ مِنْهَا بعد از آنکه برهانید خدا ما را از ملت شما پس ما مفتریان باشیم وَ مَا يَكُونُ لَنَا و نشاید و روا نباشد ما را اَنْ نَعُوذَ فِيهَا آنکه باز گردیم بملت کفر اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ مگر آنکه خواهد خدا رَبُّنَا آفریدگار ما ارتداد و عود ما را بآن و حکم ازلی و مشیت لم یزلی بدان متعلق شده باشد وَسِعَ رَبُّنَا و رسنده است پروردگار ما كُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها علماً از روی دانش قدیم یعنی علم او احاطه کرده است بهمه چیزها و داناست بعاقبت کار همه کس از ایمان و کفر و ارتداد و نفاق و جز آن و شما در تهدیدی که مینمائید از اخراج مؤمنان ما اضطراب نمی کنیم بلکه عَلَى اللهِ تَوَكَّلْنَا بر خدا توکل کردیم و کار خود را بوی باز گذاشتیم پس شعیب ع رو از معاندان برتافت و بمناجات حضرت مجیب الدعوات توجه فرموده گفت رَبَّنَا افْتَحْ خدایا حکم کن بَيْنَنَا ميان ما وَ بَيْنَ قَوْمِنَا ميان قوم ما بِالْحَقِّ براستی وَ اَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ و تو بهترین حکم کنندگانی وَ قَالَ الْمَلَأُ و گفتند گروهی از اشراف قبیله الدِّينِ كَفَرُوا آنانکه کافر بودند بخدا مِنْ قَوْمِهِ از قوم شعیب ع با گروهی دیگر از مردم خود که ایمان آورده بودند لَئِنْ اَتَّبَعْتُمْ

اگر شما متابعت کنید شُعَبِيًّا شَعِيبَ ع را در سلوک طریق او و دین خود را بگذارید إِنَّكُمْ بَدْرَسْتِيكِهِ بِاشِيدْ شَمَا إِذَا لَخَسِرُونَ - آن هنگام زیان زدگان که آئین قدیم را گذاشته بدین محدث بگریید و از روش پدران بگذرید یا بزرگان کفره همه با کفار قوم خود گفتند که اگر دین خود را ترک کنید در زیان افتید زیرا که مدار نفع شما بر کم فروشی است داد شما را از ان منع الجزء التاسع ۹

میکنید پس پند شعیب ع نشیندند و از کفر و خیانت بازنگشتند.

صفحه : ۳۴۲

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فراگرفت ایشانرا زلزله و در سوره هود مذکور است که اهل مدین بصیحه هلاک شدند علماء گفته اند که صیحه منکره در آمد که زمین را بلرزانید یا آنکه صیحه مقدمه زلزله است چه مقرر شد که زلزله بی صیاح و ریاح نمی باشد و در خبر آمده که جبرئیل ع نعره زد که زلزله در شهر ایشان افتاد و همه بلرزه در آمدند فَأَصْبَحُوا پس گشتند فی دَارِهِمْ در شهر و منزل خود جاثمین - بر روی افتادگان یعنی بر زمین افتادند جسدهای بی ارواح الَّذِينَ - كَذَّبُوا شُعَبِيًّا آنانی که تکذیب کردند شعیب ع را هلاک شدند كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا گویا هرگز نه بوده اند در ان شهر الَّذِينَ - كَذَّبُوا شُعَبِيًّا آنانی که بدروغ داشتند شعیب ع را كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ - بودند ایشان زیان زدگان در دنیا و عقبی بفوت مثبت و لزوم عقوبت آورده اند که چون شعیب ع مبادی عذاب مشاهده کرد از ان بلده عزم خروج نموده فَنَوَلَّى عَنْهُمْ پس روی بگردانید از کافران وَ قَالَ - يَا قَوْمِ - و گفت از روی تحسر

که ای قوم من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بَدْرَسْتِيْكَهٗ بِرَسَائِلِ رَّبِّيْ پيغامهای پروردگار خود وَ نَصِيْحَتٍ لَّكُمْ وَ نَصِيْحَتٍ لَّكُمْ و نصیحت کردم شما را از روی مهربانی و گفته اند اینکه خطاب بایشان بعد از هلاک ایشان بود چنانچه حضرت پیغمبر ص ما بکفار قریش خطاب کردند بعد از قتل ایشان در بدر و شعیب ع بعد از اظهار تاسف و تحسر بر قوم خود خود را تسلیه داد و گفت فَكَيْفَ - آسی پس چگونه تاسف و اندوه خورم و غمناک شوم عَلٰی قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ - بر هلاک قومی از کافران که مرا تصدیق نه کردند پس بعد از قصص بعضی از امم ماضیه و هلاک ایشان بتکذیب پیغمبران تهدید مینماید کفار قریش را و میفرماید وَ مَا اَرْسَلْنَا وَ نَه فَرَسْتَادِيْمَ مَا فِيْ قَرْيَةٍ دَر شَهْرِيْ وَ دِيْهِيْ مِنْ نَبِيٍّ هِيَچ پیغمبری که او را تکذیب کردند اِلَّا اَخَذْنَا مِمْگَرِ اَنَكِهٖ بَگَرَفْتِيْمَ اَهْلَهَا اهل آن شهر و دیه را بِالْبِاسِءِ بَسَخْتِيْ وَ تَنَكِيْ وَ الضَّرَاءِ وَ بَرْنَجِ وَ بِيْمَارِي لَعَلَّهُمْ يَضْرَعُوْنَ - تا شاید که ایشان زاری کنند و پندپذیر شده تصدیق نبی خود نمایند تا بلا مندفع گردد و چون بیلا و زحمت متنبه نشدند ایشانرا بغنا و راحت مبتلا کردیم ثُمَّ بَدَّلْنَا پَس بَدَلِ كَرَدِيْمَ مَا مَكَانَ - السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ بجای بلا و مرض و شدت سلامت و صحت و راحت حَتَّى عَفَّوْا تَا وَ قَتِيْ كِهٖ بَسِيَارَ شَدْنَدِ هَمْ بِمَالِ وَ هَمْ بِرِ حَالِ اِيْنَجَا نِيْزِ اَآغَاژِ كَفْرَانِ كَرْدْنَدِ وَ قَالُوْا وَ كَفْتَنْدِ اِيْنَكِهٖ اِيْمَنِيْ وَ نَعْمَتِ بِجَايِ مَحْنَتِ وَ مُضْرَتِ اَزِ عَادَتِ دَهْرِ وَ طَبِيْعَتِ رُوْزْگَارِ اَسْتِ قَدْ مَسَّ - بَدْرَسْتِيْكَهٗ رَسِيْدِ اَبَاۤءَنَا پَدْرَانِ مَا رَا نِيْزِ الضَّرَاءِ وَ السَّرَاءِ

سختی و شادی یعنی در زمان گذشته گاهی قحط بودی و گاهی فراخی و وقتی صحت بودی و وقتی بیماری زمانی غم بودی و زمانی شادمانی اینکه نه بسبب کفر و ایمان است پس ما بر همان طریق میباشیم که می بودیم چون اینکه قوم بر ناسپاسی و کفر رسوخ ورزیدند فَأَخَذْنَاَهُمْ پس ما فراگرفتیم ایشان را بَعَثَهُ نَاكِهَانَ یعنی در حالتی که ایمن بودند وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان نمیدانستند که عذاب برایشان نازل خواهد شد و اینکه حسرت عظیم ترست از آنکه!!! عذاب را دیده باشند و نزول آنرا دانسته.

صفحه : ۳۴۳

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ و اگر چنانچه اهل آن دیهها که بدین عذاب مبتلا شدند یا اهل مکه و ما حول او آمَنُوا بگرویدندی بخدا وَ اتَّقُوا و پرهیز کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر ص لَفَتَحْنَا هِر آئینه می کشادیم ما عَلَيْهِم بر ایشان و می دادیم ایشانرا بَرَكَاتٍ بَرَكَاتٍ و زیادهها مِنْ السَّمَاءِ از آسمان بقبول دعوات ایشان یا بیاریدن باران وَ الْأَرْضِ و از زمین بروا شدن حاجات یا رستن نباتات وَ لَكِن كَذَّبُوا و لیکن ایشان تکذیب کردند رسولان ما را فَأَخَذْنَاَهُمْ پس بگرفتیم ما ایشانرا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از کفر و معاصی در حقائق سلمی فرموده که اگر بندگان بگرویدندی بمواعید من و حذر کردندی از مخالفت امر من یا بترسیدندی از تهدید من دلهای ایشان را بنور مشاهده خود روشنی دادمی که برکت سماء اشارت بدانست و جوارح و اعضای ایشانرا بخدمت خود بیاراستمی که برکت ارض عبارت از ان ست مثنوی در زمین

و آسمان درهای جود میکشاید از پی اهل سجود از زمین پر عبادت باز کن بر سمای معرفت پرواز کن أَفَأَمِنَ آيَا اِيْمَن شَدَنَد
أَهْلَ الْقُرَى اِهْل مَكه و حوالی آن بعد از ان که بیان عذاب کافران کردیم أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا از انکه بيايد بدیشان عذاب ما بَيَاتًا
در شب وَ هُمْ نَائِمُونَ - و حال آنکه ایشان خفته باشند يعنی شبخون عذاب بيايد بدیشان در وقت غفلت ایشان أَوْ أَمِنَ أَهْلُ
الْقُرَى آيَا اِيْمَن شَدَنَد اِهْل آن شهرها أَن يَأْتِيَهُمْ از آنکه بيايد بدیشان بَأْسُنَا عذاب ما ضَعِيّی در وقت چاشت وَ هُمْ يَلْعَبُونَ - و
حال آنکه ایشان بازی میکنند يعنی بتصرف در مهمات دنيا که بازیچه گاه غافلانست مشغول باشند ملخص سخن آنست که
بعد از تکذيب رسل از عذاب الهی اِيْمَن نتوان بود نه بروز و نه بشب أَفَأَمِنُوا آيَا اِيْمَن شَدَنَد اِهْل تکذيب مَكْرَ اللّهِ از ناگاه
گرفتن خدا مکر استعاره است از استدراج بنده و گرفتن او بر وجهی که نداند فَلَا يَأْمَنُ پس اِيْمَن نشوند مَكْرَ اللّهِ از مکر خدا
إِلَّا الْقَوْمَ الْخَاسِرُونَ - مگر گروه زیانکاران که بکفر و نفاق زیان زده هر دو جهان باشند أَوْ لَمْ يَهْدِ آيَا بِيَان نکرد و راه نه نمود
خدا لِلَّذِينَ يَرْتُؤْنَ الْأَرْضَ - برای آن کسانی که ميراث گرفته اند زمین را يعنی متمکن شده اند در ان مِن بَعْدِ أَهْلِهَا از پس
هلاک اهل آن مراد کفار زمان حضرت رسالت پناه اند ص که ديار امم ماضيه گرفته اند و خدا بر ایشان بيان کرده أَن لَوْ نَشَاءُ
آنرا که اگر خواهیم أَصْبَنَاهُمْ بگيريم ایشانرا بِذُنُوبِهِمْ بجزای گناهان ایشان يعنی عقوبت کنیم ایشانرا چنانچه

پیشینیان ایشانرا کردیم وَ نَطِيعٌ ۞ و ما مهر می نهیم عَلٰی قُلُوْبِهِمْ بر دل‌های ایشان فَهَمَّ لَا يَسْمَعُونَ - پس ایشان نمی شنوند از روی فهم و عبرت بجهت ختم قلب چه اگر دل منشرح است آنچه میشنود درمی یابد پس گوش دل از استماع کلام حق فائده دارد نه گوش آب و گل مثنوی اینکه سخن از گوش دل باید شنود گوش گل اینجا ندارد هیچ سود گوش سر با جمله حیوان همدم است گوش دل مخصوص نسل آدم است گوش سر چون جانب گوینده است گوش سر سهل است گر آکنده است پس بجهت تسلیه حضرت رسالت پناه ص میفرماید.

صفحه : ۳۴۴

تِلْكَ - الْقُرَى آن شهرها که نسبت بامم مذکوره داشت چون احقاف و حجر و موفکات و غیر آن نَقُصُّ عَلَيْكَ - خواندیم بر تو مِنْ اَنْبِئِهَا بعضی از خبرهای آن وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ و بدرستیکه آمدند باهالی آن رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان چون هود و صالح و لوط و شعیب ع بِالْبَيِّنَاتِ به معجزات روشن یا دلائل واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن رسل بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۞ بآنچه تکذیب میکردند قبل از آمدن یعنی مستمر بودند بر تکذیب و صلاحیت قبول ایمان نداشتند بسبب رسوخ در کفر و بودن مهر بر دل‌های ایشان كَذَلِكِ - مانند آن مهرها سخت که بر دل‌های کفار گذاشته بوده يَطِيعُ ۞ اللّٰهُ ۞ مهر می نهد خدا عَلٰی قُلُوْبِ الْكَافِرِينَ - بر دل‌های ناگرویدگان مر او از آنها کفار قریش اند که خدای تعالی دانسته که ایمان نیارند وَ مَا وَجَدْنَا و نیافتیم لِأَكْثَرِهِمْ مر بیشتر امم مذکوره را مِنْ عَهْدٍ از وفای عهدی که در روز که

میثاق بسته بودند یا عهد که در زمان خوف و مضرت میکردند که اگر نجات یابیم ایمان آریم وَ إِن وَجَدْنَا وَ بَدْرَسْتِيْكَ يٰفَتِيْمَ مَا أَكْثَرُهُمْ بِيَشْتَرِ اِيْشَانِرَا لَفَاسِقِيْنَ - شکنندگان عهد و پیمان تُمَّ بَعَثْنَا پَسِ بَرَانْگِيْخْتِيْمَ وَ فَرَسْتَادِيْمَ مِّنْ بَعْدِهِمْ بَعْدَ اَزِيْنِ پِيْغْمِبِرَانِ مَذْكَوْرُ مُوسَى بِنِ مَوْسَى بِنِ عِمْرَانَ رَا بِاَيَاتِنَا بِمَعْجَزَاتِيْ كِهْ اَوْ رَا عَطَا كَرْدَهْ بُوْدِيْمَ اِلَى فِرْعَوْنَ - بسوی فرعون که نام او قابوس بود یا ولید بن مصعب بن ریان و فرعون لقب ملوک مصر بوده چون قیصر و کسری و خاقان و تبع که القاب سلاطین فارس و روم و چین و یمن است وَ مَلَأِيْهِ وَ بَسُوِيْ اِکَابِرِ قَوْمِ اَوْ فَظَلَّمُوْا بِهَا پَسِ سَتَمَ کَرْدَنْدِ يَعْنِيْ کَافِرِ شَدَنْدِ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِ اَوْ بَانَ آيَاتِ وَ وَضَعِ کَرْدَنْدِ کُفْرَ رَا دَرِ مَكَانِ اِيْمَانِ چِهْ حَقِّ اَنْ آيْتَهَا اَزْ غَايْتِ وَضُوحِ اَنْ بُوْدِ کِهْ بَدَانَ بَگَرُوْنْدِ فَانْظُرْ پَسِ بَنَگَرِ بَدِيْدَهْ بَصِيْرَتِ کِهْ بَعْدِ اَزْ اِنْکَارِ حَقِّ كَيْفِ - کَانَ - چِگُوْنَهْ بُوْدِ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ - آخر کار تباه کاران که غرق شدند حضرت موسی ع چون از مصر فرار نموده در مدین بصحبت شعیب ع رسید و دختر او صفورا را بعقد نکاح درآورده باز عزم مراجعت بمصر فرمود و در اثنای طریق بوادی ایمن رسیده خلعت پیغمبری یافت و بمعجزه عصا ید بیضا اختصاص یافت چنانچه تفصیل اینکه قصص در اثنای سور آینده مذکورست حق سبحانه حکم فرمود که بمصر رود و فرعون را بخدا دعوت کند و از طغیان و سرکشی و دعوی ربوبیت منع فرماید موسی ع بیامد و بعد از مدتی که ملاقات فرعون دست داد آغاز دعوت

کرد و قال - مُوسَى و گفت موسی ع یا فرعون ای فرعون اِنِّی رَسُوْلٌ بِدَرَسْتِیْکَ مِنْ فَرَسْتَادَهِ اَمْ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ - از نزد پروردگار عالمیان بسوی تو و قوم تو.

صفحه : ۳۴۵

حَقِیْقٌ سَزَاوَرَمْ بِرَسَالَتِیْ اَوْ بَاَنْکَہِ تَصْدِیْقٌ مِنْ کُنِیْ وَ مُسْتَقَرٌّ وَ رَاسِخٌ عَلَیْ اَنْ لَا اَقُوْلُ - بر آنکه نه گویم عَلَی اللّٰهِ بِرِ خَدَا اِلَّا الْحَقُّ مَکْرٌ سَخْنٌ رَاسْتٌ قَدْ جِئْتُکُمْ بِدَرَسْتِیْکَ اَمَدَه اَمْ بِشَمَا بَیِّنَهٗ بِحِجَّتِی رُوْشَنٌ مِنْ رَبِّکُمْ اَزْ پَرُوْرْدِ گَارِ شَمَا یَا اَوْرَدَه اَمْ مَعْجَزَهٗ پِیْدَا وَ هُوِیْدَا کَہْ بِرِ صَحْتِ رَسَالَتِیْ مِنْ گَوَاہِ اَسْتِ فَاَرْسِلْ بِسِ بَفَرَسْتِ مَعِیْ - با من بِنِیْ اِسْرَائِیْلِ - فرزندان یعقوب را و دست از استخدام ایشان کوتاه کن تا بارض مقدسه که موطن آباء ایشان بوده بازگردند آورده اند که فرعون بنی اسرائیل را به بندگی میگرفت و سبب آن بود که چون یعقوب ع با اولاد و احفاد خود بمصر آمده همانجا قرار گرفتند و نسل ایشان بسیار شده و یعقوب ع و یوسف ع با برادران درگذشتند و ملک ریان که فرعون زمان یوسف ع بوده بمرد پسرش مصعب بنی اسرائیل را حرمت میداشت و متعرض ایشان نمی شد چون او بمرد ولید که فرعون زمان موسی ع بود بر تخت سلطنت نشست و زبان بلاف انا ربکم الاعلی برکشاد و بنی اسرائیل دعوی او را قبول نه کردند او گفت پدران شما بندگان درم خریده کسان ما بوده اند شما بنده زادگان مائید پس ایشانرا به بندگی گرفت تا وقتی که موسی ع مبعوث شده و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بردار تا باوطن آبای خویش بروند قال - گفت فرعون اِنْ کُنْتُ - اگر هستی تو که

در دعوی خود جئت - بِآيَةٍ آورده معجزه و حجتی فأت - بها پس بیار آنرا إن کنت - من - الصادقین - اگر هستی از راست گویان
بنما معجزه خود را فَأَلْقَى عَصَاهُ پس بیفکنند موسی ع عصا را از دست خود فَإِذَا هِيَ - پس ناگاه آن عصا بعد از القاء ثعبان -
مبین - اژدهای شد ظاهر الامر که هیچکس را شک نمانده در آن که آن اژدها نیست در روایت آمده که آن عصا اژدها شد
دهن گشاده، ما بین لحيان او هشتاد ذراع بود و فک اسفل بزمین نهاد و فک اعلی بر کنگره قصر فرعون و روی بجانب تخت
او آورده ملازمان بارگاه بهزیمت رفتند و فرعون نیز بگریخت و در ازدحام خلایق بهنگام فرار بست و پنج هزار آدمی هلاک
شدند و فرعون نعره زد که ای موسی ع سوگند میدهم ترا بدان خدائی که فرستاده اوئی که عصای خود را بگیر که من بتو
ایمان می آرم و بنی اسرائیل را بتو میگذارم موسی قفای ثعبان را گرفت همان عصا شد فرعون آمده باز بر سریر خود نشست و
گفت هیچ معجزه دیگر داری موسی ع گفت آری پس دست راست بگریبان بزیر بغل چپ در آورده وَ نَزَعَ - یَدَهُ - و بیرون
کشید دست خود را فَإِذَا هِيَ - پس ناگاه بود دست او بِيَضَاءٍ سفیدی که بیاض او در غایت سفیدی بود و کمال نورانیت
لِلنَّاطِرِينَ - مر نگردگان و نظاره کنندگان را آورده اند که موسی ع مردی گندم گون بوده چون دست در گریبان کشیدی و
بیرون آوردی نورانیت آن بمثابه بودی که شعاعش بر نور آفتاب غلبه کردی در مدارک آورده که موسی ع دست راست خود
بفرعون نمود

و بعد از آن در گریبان کرد و بیرون آورد بیضا نورانی که میان آسمان و زمین را روشن ساخت و باز بگریبان برد و بیرون آورد بهمان حالت اول شد القصه فرعون بعد از مشاهده اینکه دو معجزه اشراف قوم را طلبید در باب موسی ع بایشان مشاورت کرد قال - المَلَأُ گفتند بزرگان من قوم فرعون - از گروه فرعون - این - هذا بدرستیکه اینکه موسی ع لَسَاحِرٌ هر آئینه جادوگری است عَلِيمٌ دانا بفن سحر و ماهر در آن که چوب را اژدها میسازد و دست گندم گون را ید بیضا بیرون می آرد.

صفحه : ۳۴۶

یُرِيدُ میخواهد اینکه ساحر آن یُخْرِجْكُمْ آنکه بیرون کند شما را ای قبطیان من اَرْضِكُمْ از زمین شما که ولایت مصر است و حکومت به بنی اسرائیل دهد فرعون چون اینکه سخن بشنید گفت فَمَاذَا تَأْمُرُونَ - پس چه چیز میفرمائید مرا و تدبیر اینکه چیست قَالُوا گفتند اَرَجِه حبس کن او را و اَخَاهُ و برادر او هارون ع را یا تاخیر کن مهم او را و شتاب زدگی منما و اَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ و بفرست در شهرها که تعلق بصعيد مصر دارد حاشِرِينَ - گروه فراهم آرندگان و جمع کنندگان را که ایشان يَأْتُوكَ - بِكُلِّ سَاحِرٍ بیارند بتو هر ساحری که باشد عَلِيمٌ دانا و حاذق در فن خود آورده اند که در هیچ قرن چندین ساحر نه بوده که در قرن موسی علیه السلام بود و رؤسای سحره باقصی مداین صعيد بودند و در تفسیر دمیاطی آورده که در مداین صعيد دو برادر بودند که ایشانرا در فن سحر مهارتی تمام بود چون فرستاده فرعون بدیشان رسید مادر خود را گفتند ما را

بسر قبر پدر خود بپر مادرشان همچنان کرد و ایشان پدر خود را آواز دادند جواب ایشان باز داد گفتند یا ابتاه ملک مصر ما را طلبیده بجهت آنکه دو کس آمده اند بی لشکر و بی سپاه و سلاح و کار بر ملک تنگ آورده و ایشانرا عصای است که چون می افکند اژدها میشود هر چه پیش او می آید میخورد و فرعون داعیه کرده که ما را با او معارضه فرماید صاحب قبر جواب داد که چون بمصر رسید به پرسید که وقتی که ایشان در خواب روند آن عصا همان اژدها میگردد یا نه اگر میگردد بدانید که آن جادو نیست چه سحر ساحر وقتی که در خواب باشد اثری ندارد و چون حال بدین منوال باشد نه شما را بلکه هیچکس از عالمیان را قوت معارضه با ایشان نخواهد بود القصه هر دو برادران با شاگردان و مصاحبان که دوازده هزار بودند و در زاد المسیر گوید که هفتاد هزار بمصر آمدند و بدرگاه فرعون جمع شدند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَ جَاءَ السَّحْرَةُ وَ آمدند جاودان فرعون بسوی فرعون بعد از آنکه ایشانرا طلبیده بود چون چشم ایشان بر فرعون افتاد قالوا گفتند إِنْ لَنَا آيَا باشد ما را لأجرأ مَزْدَى إِنْ كُنَّا أَكْرَ بَاشِيم نَحْنُ الْعَالِيَيْنِ - ما غلبه کنندگان بر موسی قال - نَعَمْ كَفَت فرعون آری مزد باشد وَ إِنْكُمْ وَ بدرستیکه شما باشید لَمِنْ - الْمُقَرَّبِينَ - از نزدیکان من هرگاه که خواهید نزد من درآید آورده اند که مهتر اینکه جماعت چهار تن بودند آن دو برادر که سابور و عاذور میگفتند و دیگر حطحط و مصفی و در

شرح لباب آورده که اینکه چهار تن را نیز مهتری بود شمعون نام چون به مصر آمدند و سابور و عاذور واقعه سؤال و جواب پدر خود با قوم گفتند ایشان از قصه خواب و بیداری موسی ع و اژدها شدن عصا استفسار بلیغ نمودند معلوم شد که هر گاه که موسی ع در خواب می باشد عصا اژدها شده پاسبانی میکند ایشان را تردی پدید آمد و دغدغه در خاطر خطور کرد و پنهان داشتند تا وقتی که فرعون لعین موسی ع را طلبید و مقرر شد که با جادوان مناظره کند و مجلس مناظره انتظام یافت ساحران عصا و رسنی چند در میدان آوردند و فرعون بالای تخت خود بتفرج به نشست و مردم مصر بنظاره حاضر شدند هفتاد هزار ساحران یک طرف صف بر کشیدند و موسی ع و هارون ع بیك جانب بایستادند جادوان بطریق ادب پیش آمدند قَالُوا يَا مُوسَى كُفْتِنْدَ اِي مَوْسَى عِ اِمْرًا اَنْ تُتْلِيْ - يَا اَنْ اَسْتِ كَه تُو مِي اَفْكَنِيْ عَصَايْ خُوْد رَا وَ اِمْرًا اَنْ نَكُوْن - وَا اَنْكَه بَاشِيْم نَحْنُ المُلْكِيْنَ - مَا اَفْكَنْدُكَ اَنْ جِبَالٍ وَ عَصَايْ خُوْد رَا.

صفحه : ۳۴۷

قال - گفت موسی ع از روی کرم و تسامح و تخلقی که انبیاء ع را می باشد اَلْقُوا شَمَا بِيْفْكَنِيْد فَلَمَّا اَلْقُوا پَس اَنْهَنْكَاَم كَه بِيْفْكَنْدُ جَادُوَان اَنْجَه سَاخْتَه بُوْدُنْد سَيَحْرُوْا اَعْيُنَ النَّاسِ جَادُوِي كُرْدُنْد بَر چَشْمَهَاي مِرْدْمَان يَعْنِي بِنْمُوْدُنْد بَدِيْشَان چِيْزِي مَخْيَلٍ كَه حَقِيْقَتِي نَدَاشْت وَ اَسْتَرْهَبُوْهُم وَ بَتْرَسَانِيْدُنْد مِرْدْمَان رَا وَ جَاؤُ بِيْسَحْرِ عَظِيْمٍ وَ اَوْرَدُنْد جَادُوِي بَزْرُكٍ اَوْرَدَه اَنْد كَه رَسْنَهَاي بَزْرُكٍ رَا مَجُوْفٍ سَاخْتَه وَ بَاْفْتَه بُوْدُنْد وَ بَقِيْر مَطْلِي كُرْدَه وَ چُوْبَهَاي

دراز میان تهی ساخته و اجواف همه را پر سیماب کرده چون حرارت آفتاب بدانجا رسید زیق در حرکت آمد و آن رسنها و چوبها به شکل ماران بیکدگر پیچیدن گرفت و در تفسیر عین المعانی آورده که زیر زمین را تهی کرده بودند و آتش برافروخته چون حرارت آتش از تحت و گرمی آفتاب از فوق اثر کرد و آن اشکال در حرکت آمده چنان نمودند که همه میدان پر از مارانند و اوحینا و ما وحی کردیم إلی موسی بسوی موسی ع أن ألق عصاک - آنکه بیفکن عصای خود را پس موسی ع عصا بیفکند ازدها شد دهان گشاده فإذا هی - پس ناگاه آن عصا که ازدها شده بود تلقف فرو میبرد ما یأفکون - آنچه تزویر میکردند و بدروغ بخلق مینمودند و آن چهل خروار رسن و چوب بود راوی گوید که چون چوبها و رسنهای ایشان را فرو برد روی بنظارگیان آورد و مردم بگریختند و خلق عظیم در آن انبوهی هلاک گشتند پس موسی ع او را بگرفت همان عصا شد و حق سبحانه آن حبال و عصا را معدوم گردانید فَوَقَّعَ - الْحَقُّ پس ثابت شد و پیدا آمد راستی موسی و بطل - و زایل شد ما کأنوا یعملون - آنچه بودند که عمل میکردند از سحر و جادوان با یکدیگر گفتند که اگر اینکه سحر بودی بایستی که جادوهای ما را باطل نکردی فَعُلُّوا پس مغلوب شدند جادوان هُنَالِکَ - آنجا که موسی ع غالب شد یا فرعون و قوم او مغلوب و منکوب شدند و انقلبوا و باز گشتند از آن موضع صاعرین - خوارشدگان و ناامیدان و بی مرادان وَ أُلْقِيَ - السَّحْرَةُ

و افکنده شدند جادوان بر رویهای خود ساجدین - سجده کنندگان مر خدای را که قَالُوا آمَنَّا گفتند ایمان آوردیم ما بِرَبِّ الْعَالَمِينَ - به پروردگار عالمیان فرعون گفت بدین پروردگار مرا میخواهید ایشان گفتند تو کی باشی رب العالمین رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ - پروردگار موسی ع و هارون علیهما السلام است قَالَ - فرعون گفت فرعون با جادوان آمَنْتُمْ بِهِ - آیا ایمان آوردید بموسی ع و تصدیق نمودید او را قَبْلَ - أَنْ آذَنَ - لَكُمْ پیش از آنکه دستوری دهم شما را در انِ - هَذَا بدرستیکه اینکه عمل لَمَكْرٌ تدبیر خفی است که شما مَكْرُتُمْوه - ساخته اید آنرا فی الْمَدِينَةِ در شهر مصر پیش از بیرون آمدن بوعده گاه یعنی شما با موسی ع موافقت کرده اید و اینکه حیلَه ساخته لَتُخْرِجُوا تا بیرون کنید مِنْهَا ازین شهر أَهْلَهَا اهل آنرا که قبطیانند و اینکه ملک شما را و بنی اسرائیل را خالص شود فَتَوَفَّ - تَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانید نتیجه اینکه مقدمه که ترتیب داده اید اینکه تهدیدی بود مجمل بآنکه تفصیل کرد و گفت.

صفحه : ۳۴۸

لَأَقْطَعَنَّ - هر آینه ببرم اَیْدِيكُمْ دستهای راست شما را وَ أَرْجُلَكُمْ و پایهای چپ شما را مِنْ خِلَافٍ بِخِلَافٍ یکدیگر یعنی از هر شقی عضوی ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ پس بر دار کشم أَجْمَعِينَ - همه شما را برای تفضیح شما و عبرت گرفتن دیگران قَالُوا گفتند جادوان که ما را از مرگ چه ترسانی و وعید کشتن چه دهی که ما بمرگ مشتاق تریم از تشنه بآب زلال زیرا که بسبب موتِ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ - بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود باز گردند گانیم پس چرا خواهان او نباشیم و فی المثنوی المعنوی مثنوی جانهای بسته اندر آب

و گل چون رهند از آب و گلها شاد دل در هوای مهر حق رقصان شوند همچو قرص بدر بی نقصان شوند چون نقاب تن برفت از روی روح از لقای دوست یابد صد فتوح میزند جان در جهان آبگون نعره یا لیت قومی يعلمون و ما تنقیم و تو که فرعونى منکر نمیشوی منیا از ما و عیب نه نمیکنى ما را إَلْمَا أَنْ آمَنَّا مَگر آنکه ما بگرویدیم بِآیَاتِ رَبِّنَا بنشانهای قدرت آفریدگار ما لَمَّا جَاءَتْنا آنهنگام که آمد بما و مشاهده کردیم بر دست موسى علیه السلام پس روی از فرعون بگردانیده متوجه حق شده گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا بریز بر ما و افاضت کن صَبْرًا شکیبائی درین بلا تا جزع نکنیم وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ - و بمیران ما را به مسلمانی و ثابت قدم دار بر ایمان وَ قَالَ - الْمَلَأُ و گفتند مهتران مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ - از گروه ملازمان فرعون أَ تَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ آیا میگذاری و دست باز میداری موسى ع و قوم او را لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ تا تباهی کنند در زمین مصر و مردم را بر تو متغیر گردانند وَ يَذْرُكُ - و پرستش ترا بگذارند وَ آلِهَتِكَ - و از عبادت معبودان و خدایان تو دست باز دارند گفته اند که فرعون خلق را به پرستش خود میفرمود و خود پرستنده کواکب بود و اصح آنست که بر صورت خود بتان ساخته بود و هر یک از قوم را بتی داده بود که اینکه را به پرستید تا او شما را بمن نزدیک گرداند و ازین سبب میگفت أَنَا رَبُّكُمْ ۚ الْأَعْلَى اینها خدایان خوردترند و من خدای بزرگترم

القصه اعیان تختگاه فرعون او را تحریص و ترغیب کردند بر قتل موسی علیه السلام و قوم او فرعون دانست که او بر قتل موسی ع قادر نیست قال - گفت فرعون سَیُقْتَلُ أَبْنَاءُهُمْ زود باشد که بکشیم پسران ایشانرا چنانچه پیش ازین میکردیم تا نسل ایشان منقطع گردد وَ نَسْتَحِی نِسَاءَهُمْ و زنده بگذاریم دختران ایشانرا تا خدمت ما کنند وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ - و ما بر ایشان غالبانیم و ایشان مقهور زیر حکم مااند چون اینکه تهدید بسمع بنی اسرائیل رسیده مضطرب شده بطریق استغاثه بموسی ع روی آوردند بعد از اضطراب ایشان قال - مُوسَى لِقَوْمِهِ گفتم موسی ع مر گروه خود را استعینوا بِاللَّهِ یاری خواهید از خدای وَ اصْبِرُوا و صبر کنید بر آنچه با شما کند إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ بدرستیکه زمین مر خدائراست یُورِثُهَا. میراث میدهد آنرا مَنْ یَشَاءُ هر کرا میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود درین سخن وعده اهلاک قبطیان است و در آمدن ولایت ایشان بتصرف بنی اسرائیل وَ الْعَاقِبَةُ و عاقبت نکو یا ظفر و نصرت یا بهشت لِلْمُتَّقِينَ - مر پرهیزگاران راست بنی اسرائیل اینکه کنایت را که مشتملبر بشارت ایشان بود درنیافتند و باز آغاز شکایت فرموده صفحه : ۳۴۹

قَالُوا گفتمند اُوذینا ما را میرنجانیدند یعنی قبطیان ما را ایذا میکردند مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتینا پیش از آنکه تو بیائی از مدین نیمی از روز ما را خدمت خود میفرمودند و نیم روز دیگر ما را آزاد میکردند وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا و ایذا میکنند ما را پس از آنکه تو آمدی و تمام روز ما را کار میفرمایند یا

پیش ازین ابناء ما را میکشتمند و حالا نیز میخواهند که بهمان طریق اشتغال نمایند قال - گفت موسی ع از روی تصریح عسی رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما و عسی برای اطماع است یعنی طمع میدارم از خدای آن يَهْلِكُ - عَيْدُكُمْ آنکه هلاک کند دشمن شما را که فرعون است با قوم او وَ يَسْتَخْلِفُكُمْ و خلیفه گرداند شما را بعد از هلاک ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر یا در ارض مقدسه فَيَنْظُرَ پس به بیند خدای که بوقت رحمت و دولت و راحت كَيْفَ - تَعْمَلُونَ چگونه عمل میکنید و چه چیز بجا می آید از کفر و شکر و طاعت و معصیت تا شما را بران جزا دهد آنکه حق تعالی بعد از وعده هلاک دشمنان مقدمات آن را بیان میکند وَ لَقَدْ أَخَذْنَا وَ هَرِ آئِينَهُ که ما گرفتیم آل - فِرْعَوْنَ - تبعه و خدم فرعون را بِالسِّينِ - بقحط و تنگی و خشک سالی وَ نَقَصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ و بنقصان بعضی از میوهای ایشان لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ - تا باشد که ایشان پند گیرند و از کفر باز ایستند ایشان متنبه نشدند فَإِذَا جَاءَتْهُمْ پس چون آمد بدیشان الْحَسْبُ نُهُ نیکئی از فراخی و ارزانی قَالُوا لَنَا هَذِهِ میگفتند برای ماست اینکه نیکوئی و ما مستحق آنیم وَ إِنْ تُصَبِّهُم و اگر رسیدی بدیشان سَيِّئُهُ بدی چون قحط و بلا يَطَّيَّرُوا فال بد گرفتندی بِمُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ بموسى ع و آنانکه با وی بودند از مؤمنان و میگفتند اینکه رنج و محنت و شامت ایشان بما میرسد أَلَا بَدَانِدِ إِنَّمَا طَائِرُهُمْ جز اینکه نیست که سبب خیر و شر ایشان عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدا است و

آن اعمال بد ایشان است که کرام کاتبین نوشته بحضرت برده اند و شامت آن عملها بدیشان رسیده و لکن أَكثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان یعنی قبطیان لَا يَعْلَمُونَ - نمیدانند که آنچه بدیشان از مکاره و احوال میرسد بواسطه شومی اعمال است و قَالُوا و گفتند فرعونیان موسی ع را مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ هِرْگَاه که بیاری یا هر چیزیکه بیاری بما مِن آیه از نشانه که زعم تو آنست که معجزه تست مثل قحط و مرض و امثال آن لَتَسْحَرْنَا بِهَا تا سحر کنی ما را بآن فَمَا نَحْنُ لِمَكِّک - پس نیستیم ما مر ترا بِمُؤْمِنِينَ - از گرویدگان و باوردارندگان چون قبطیان بنهایت انکار پیش آمدند.

صفحه : ۳۵۰ فَارَسَلْنَا پَس فرستادیم عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ - بر ایشان طوفان و آن چیزی باشد که طواف کند بر اماکن و فراگیرد همه آنها چون باران و سیل و الجَرَادَ و فرستادیم ملخ پرنده و القُمَّلَ - و ملخ پیاده یا کنه یا سبوسه (شپش) و الضَّفَادِعَ - و بزغ و الدَّمَّ - و خون آیاتٍ مُفَصَّلَاتٍ در حالتی که اینکه اشیا آیتهای قدرت ما بودند از یکدیگر جدا شده یعنی مدت میان هر دو آیت یک ماه و امتداد هر آیتی یک هفته فَاسْتَكْبَرُوا پس ایشان گردن کشی کردند از فرمان برداری و کَانُوا و بودند قَوْمًا مُجْرِمِينَ - گروهی مجرم یعنی معاند در کفر که با وجود تظاهر آیات و تتابع آن ایمان نیاوردند و لَمَّا وَقَعَ و هرگاه که واقع شد و فرود آمد عَلَيْهِمُ الرَّجْزُ بر فرعونیان عذابی ازینها که مذکور شد قَالُوا گفتند از روی تضرع یا مُوسَى ادعَ لَنَا ای موسی بخوان برای ما

رَبِّكَ - آفریدگار خود را بِمَا عَهْدَ عِنْدَكَ - بآنچه عهد کرده است و آن عهد نزدیک تست یعنی خدای با تو وعده کرده که چون او را بخوانی اجابت کند لَئِنْ كَشَفْتَ - اگر برداری و زائل گردانی عَنَّا الرَّجْزَ از ما اینکه عذاب را لَنْ نُؤْمِنَ - لَکَ - هر آینه ما ایمان آریم و تصدیق کنیم مر ترا وَ لَنْ نَسْتَلِمَنَ - و هر آینه بفرستیم مَعَكَ - بِنِیْ إِسْرَائِيلَ - با تو بنی اسرائیل را تا هر جا که خواهی ببری فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آنوقت که ما ببردیم بدعای موسی ع و دفع کردیم عَنْهُمْ الرَّجْزَ از ایشان آن عذاب را و تاخیر کردیم إِلَى أَجَلٍ تا مدتی از زمان که بی شبهه هُمْ بِالْغُوهِ ایشان رسدگانند بدان تا معذب گردند در آن إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ - پس ایشان عهد را می شکنند در تفاسیر آمده که در مصر هفت شبانروز باران بارید و به ظلمت ابرهای متراکم در ماندند و آب بخانهای قبطیان در آمده مردان و زنان برپا ایستادند کودکان را بر بلندیا نشانند و هر قبطی که در خانه بنشستی غرق شدی و با آنکه بیوت بنی اسرائیل بمنازل ایشان متصل بود قطره آب بدان خانه در نیامد القصة به تنگ آمده رجوع بفرعون کردند و ازو ناامید شده روی بموسی ع آوردند که از خدای خود در خواه تا اینکه عذاب از ما دفع کند و ما ایمان آریم چون آن طوفان بدعای موسی ع مندفع شد و آب از روی زمین برفت مزروعات ایشان ظاهر گشت بمثابه نیکو که هرگز نه دیده بودند باز کفران نعمت ورزیده ایمان نیاورند و گفتند اینکه خود چنین می بایست حق تعالی ملخ سواره بر ایشان گماشت

تا اکثر مزروعات ایشانرا بخورد دیگر باره پناه بموسی ع آوردند و سوگند خوردند که اگر اینکه بلا منکشف گردد بخدای تو بگروند حضرت موسی ع بصحرا بیرون آمد و بعصای خود اشاره بمشرق و مغرب نمود جمیع ملخها بدان دو طرف متفرق شدند ایشان دیدند که مقداری از مزروعات مانده گفتند که اینکه مایه محصول ما را بس است و تصدیق نه کردند حق تعالی ملخ پیاده فرستاد تا آنچه از زرع باقی مانده بود بخوردند دیگر باره التجا بکلیم الله کرده آغاز تضرع نمودند و بشرط ایمان آن عذاب نیز آخر شد گفتند ای موسی ع ما را متحقق گشته که تو در فن سحر از جمله ماهرانی دیگر باره حق سبحانه و تعالی لشکر بزغ را بدیشان فرستاد تا بجامه خواب ایشان درمی آمدند و در دیگهای ایشان می افتادند و چون کسی سخن گفتی بدهن وی در آمدندی باز تضرع نموده و شرط کرده اینکه بلا مندفع شد دیگر باره با سر ترمز و عناد رفتند و حق تعالی آب نیل را خون گردانید همین که سبطی میخورد آب صافی بود و همین که قبطی میل کرد خون ناب میشد و اگر یک طرف خوردندی به نسبت هر یک همین حال واقع بودی اینجا نیز عهد کردند و بعد از کشف بلا شرط متابعت بجا نیاوردند.

صفحه : ۳۵۱

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انصاف ستدیم و اراده انتقام کردیم از ایشان فَأَغْرَقْنَاهُمْ پس غرق ساختیم ایشانرا فِي الْيَمِّ در دریای قلزم که نزدیک مصر است بِأَنَّهُمْ بسبب آنکه كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ایشان بدروغ داشتند آیات قدرت ما را وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ و بودند از تامل در

ان بیخبران وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ - و میراث دادیم ما قوم را الَّذِينَ - کَانُوا يُسْتَضَعُونَ - آنانی که بودند ضعیف و زبون گرفته شده بدست فرعونیان یعنی بنی اسرائیل را که بدست قبطیان در مانده بودند بعد از هلاک فرعون و اتباع او میراث دادیم مَشَارِقِ - الْأَرْضِ - جهات شرقی از زمین شام وَ مَغَارِبَهَا وَ جهات غربی از آن زمین الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا آن زمینی که برکت پیدا کردیم در آن با ارزانی و بسیاری محصولات یا با اقدام انبیاء عظام علی نبینا و علیهم السلام وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ - و تمام شد و وفا رسید وعده پروردگار تو الْحُسْنَى وعده نیکو عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ - بر بنی اسرائیل که ان نصرت بود بر اعدا و تسخیر دیار ایشان بِمَا صَبَرُوا وفای اینکه وعده بسبب آن بود که صبر کردند بر شداید و مکاره وَ دَمَّرْنَا وَ خَرَابَ کردیم ما کان - يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ آنچه بود که ساخته و راست کرده بود فرعون وَ قَوْمَهُ و گروه او از کوشکها و حصارها و منزلهای نیکو وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ - و آنچه بودند که برافراشته بودند از بناها چون صرح هامان وَ جَاوَزْنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ - و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را الْبَحْرَ از دریا بسلامت فَأَتُوا پس بیامدند و بگذشتند عَلَى قَوْمٍ بر گروهی از قبیله لخم که در ولایت رقه يَعْكُفُونَ - اقامت میکردند عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ بر پرستش بتان که مر ایشان را بود و چون بنی اسرائیل قومی را مجاور بتکده دیدند قَالُوا گفتند یا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا ای موسی بساز از برای ما را إِلَهًا خدا یعنی تمثالی بساز که آنرا پرستیم کَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ چنانچه ایشانرا خدایان

هستند که می پرستند قال - إِنَّكُمْ كُفَّتُمْ مَوْسَىٰ بِدَرَسْتِيكِهِ هَسْتِيد شَمَا قَوْمٌ تَجْهَلُونَ - گروهی که نادانی میکنند و جهل میورزید درین که توهّم جواز عبادت غیر خدا دارید.

صفحه : ۳۵۲

إِنَّ هَؤُلَاءِ بِدَرَسْتِيكِهِ اِينَكِه گروه بت پرستان مُتَّبِرٌ هَلَاكٌ شده اند ما هُم فِيهِ بِآنچه ایشان در آنند یعنی خدا دین و آئین ایشانرا در هم خواهد شکست و بتان ایشان را بر دست ما پاره پاره خواهد کرد وَ بَاطِلٌ و زائل و مضمحل است ما كَانُوا يَعْمَلُونَ - آنچه هستند ایشان که میکنند از عبادت اصنام قال - أَعْيَرَ اللّٰهَ كُفَّتْ مَوْسَىٰ عَ اَيَا جِزِ خِدا اَبْغِيكُمْ اِلْهًا طَلَبَ كُنْمَ بَرَاى شَمَا مَعْبُودى وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ وَ حَالِ اَنَكِه او فضل داد شما را عَلَى الْعَالَمِينَ - بر عالميان زمان شما و بانواع نعم تخصيص فرمود وَ اِذْ اَنْجَيْنَاكُمْ وَ يَاد كُنِيد چُون بَرَهَانِيدِيم شَمَا رَا مِنْ اَلِ فِرْعَوْنَ - از تبعه فرعون يَسُوهُونَكُمْ مِى چشَانِيدِنْد شَمَا رَا سُوءَ الْعَذَابِ سَخْتِى عَذَابِ يُقْتَلُونَ - اَبْنَاءُكُمْ مِيكشْتِنْد پسران شما را بجهت انقطاع نسل شما وَ يَسْتَحْيُونَ - نِسَاءُكُمْ وَ زَنَدِه مِى گِذَاشْتِنْد زَنان شما را بجهت خدمتگارى و بندگى خود وَ فِى ذَلِكُمْ وَ دَرِين رَهَانِيدِن بَلَاءٌ نَعْمَتِى بُوَد يَا دَر اِن عَذَابِ مَحْتِى بُوَد شَمَا رَا مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ - از پروردگار شما محنتى بزرگ آورده اند که موسى وعده کرده بود بنى اسرائيل را که بعد از هلاک فرعون کتابى بيارم بشما از نزديک حق تعالى که هر چه شما را بايد در ان مبین و مفضل باشد پس چون از دريا نجات يافتند و فرعون غرق شد طلب آن کتاب نمودند و موسى ع از خدا درخواست تا آن کتاب

بدو فرستد حکم شد که سی روز بروزه باش پس از آن بطور آئی تا با تو سخن گویم موسی سی روز روزه داشت و روز سی و یکم بطور توجه نمود و کراهت داشت از آنکه با حق سبحانه سخن گوید و از دهن او بوی روزه آید پس برای دفع آن رائحه مسواک کرد ملائکه گفتند ما از تو بوی مشک می شمیدیم آنرا بمسواک دفع کردی حق سبحانه فرمود تا جرمانه آن را ده روز دیگر روزه دارد چنانچه میفرماید وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى وَ وَعَدَهُ دَادَهُ بُوَدِيمُ مُوسَى عَ رَا بَرَاى دَاَدِن كِتَابِ ثَلَاثِيْنَ لَيْلَةً سِى شَبَانِ رُوْزِ اَز مَاهِ ذُو الْقَعْدَةِ وَ چُون مدار حساب شهور عرب برویت هلال است و آن شب مرئی میشود تاریخ را بشب مقید کرد وَ اَتَمَمْنَاهَا وَ تَمَامُ كَرَدِيمُ اَن سِى رَا بَعَشْرٍ بَدَه دِيْكَرُ اَز مَاهِ ذِى الْحِجَّةِ فَتَمَّ بِسِى تَمَامُ شَد مِيقَاتِ رَبِّهِ وَ قَتَى كِه پُروردگار او مقرر فرموده بود اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً بِجَهْلِ شَبَانِه رُوْزِ وَ قَالِ - مُوسَى وَ كَفَتِ مُوسَى لِاَخِيهِ هَارُونَ - مَر بَرَادِرَش !!! هَارُونَ رَا كِه مَن بَطَلَبِ كِتَابِ بِجَانِبِ طُورِ سِينَا مِيروم اِخْلَفَنِى تُو خَلِيْفَه مَن بَاش فِى قَوْمِى دَر مِيَانِ قَوْمِ مَن وَ اَصْلِحْ وَ بِصَلَحِ اَر هَر كَارِيْرَا كِه شَايِسْتَه صَلَاحِ بَاشَد اَز اُمُورِ اَيْشَانِ وَ لَا تَتَّبِعْ وَ پِيروى مَكُن سَبِيْلِ - الْمُفْسِدِيْنَ - رَا ه تَبَاهِ كَارَانِ رَا.

صفحه : ۳۵۳

وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى وَ اَنْهَنگَامُ كِه اَمَدَ مُوسَى عَ لِمِيقَاتِنَا بُوَقْتَى كِه مَا مَقْرَرُ وَ مَعِيْنُ كَرَدَه بُوَدِيمُ وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ وَ سَخَنَ كَفَتِ بَا وِى پُروردگار وى يعنى بشنويد او را كلام خود بيواسطه در تبیان آورده اند كه چون

حق سبحانه خواست که با موسی سخن گوید بفرمود تا هفت فرسخ گرداگرد طور ظلمت فروگرفت و چون موسی قدم در ظلمت نهاد شیطان او را از وی براندند و ملکین کاتبین را ازو دور کردند و آسمان بنظر وی درآوردند ملائکه را دید در هوا ایستاده و عرش عظیم بر وی ظاهر گشت پس حق سبحانه با وی سخن گفت و در ینابیع آورده که او را بیست و چهار هزار کلمه بشنوانید و بروایتی هفت صد هزار و اصح نود و چهار هزار است و در کشاف گفته که حق تعالی چهل شبان روز با موسی سخن گفت چون موسی سخن حق را شنید و از جام کلام بی ملام ربانی جرعه ذوق محبت چشید فراموش کرد که او در دنیاست خیال بست که در فردوس اعلی است و چون جنت جای مشاهده لقاست قال - گفت موسی رَبِّ اَرِنِی اِی پروردگار من بنمای مرا نفس خود یعنی مرا متمکن ساز از رویت خود تا بدیده سر اَنْظُرْ اِلَیْکَ - نظر کنم بسوی تو قال - گفت خدا لَنْ تَرَانِی نتوانی دید مرا در دنیا چه حکم ازلی بدان وجه واقع شده که هر بشری که در دنیا بمن نظر کند بمیرد و در مدارک آورده که بعین فانی مرا نه بینی بلکه جمال باقی بدیده باقی مشاهده باید کرد و آن دیده در بهشت خواهد بود بدانکه طلب موسی ع رؤیت را دلیل جواز رویت است چرا که اگر رویت محال بودی موسی اینکه سؤال نکردی چه طلب مستحیل از انبیا روا نیست بیت ای بسا بلبل که پیش از نوبهار میسراید بهر گل بر شاخسار صاحب کشف الاسرار

گوید که مقام موسی در آن ساعت که خطاب لن ترانی شنید عالی تر بود از انوقت که ارنی زیرا که اینکه ساعت در عین مراد حق بود و آنوقت در قید مراد خود و قائم بمراد حق بودن کاملتر است از قیام بمراد خود نمودن بیت لن ترانی میرسد از طور موسی ع را جواب هر چه آن از دوست آید سر بنه گردن متاب اگر چه زخم لن ترانی رسید فی الحال مرهم راحت فرستاد که تو با ضعف بشریت طاقت دیدار نداری از ان گفتم که لن ترانی وَ لَکِنِ اَنْظُرْ و لیکن نگاه کن اِلَی الْجَبَلِ بِکوه زیبر که بلندترین جبال ولایت مدین است و قوت تحمل او از تو بیشترست فَاِنْ اَسْتَقَرَّ پَس اِگر کوه قرار گیرد و ثابت ماند مَکَانَه در جای خود بهنگام تجلی من برو فَسَوْفَ تَرَانِی پَس زود باشد که تو نیز به بینی مراد طاقت دیدار من باشد و اگر کوه را طاقت دیدار نباشد تو هم در دنیا از تمنای اینکه کار درگذر فَلَمَّا تَجَلَّى پَس آنهنگام که تجلی کرد رَبُّهُ پروردگار موسی یعنی ظاهر گردانید از نور خود یا از نور عرش بمقدار سوفار سوزنی لِلْجَبَلِ برای آن کوه بعد از ان که حیات و علم و رویت در وی آفریده بود تا نور حق سبحانه را دید در عین المعانی از سهل ساعدی نقل میکند که حق سبحانه نور خود را از ورای هفتاد هزار حجاب بمقدار درهمی ظاهر کرد در آنساعت هر دیوانه که بر روی زمین بود بهوش آمد و هر بیماری که سر بیالین مرض داشت شفا یافت

عرصه زمین رقم سرسبزی پذیرفت و آبهای شور بعدویت و حلاوت متصف گشت بتان بروی درافتادند و نیران مجوس فرو مرد و بسبب آن تجلی جَعَلَهُ مَرْدَانِیدِ خدای مر آن کوه را دَکَّاءَ ریزه ریزه و در تیان آورده که کوه بدان عظمت پاره پاره گشت و شش کوه دیگر ازو جدا شد سه کوه که احد است و ورقان و رضوی بمدینه افتاد و سه کوه دیگر که ثور و ثبیر و حراست بمکه و خَزَّ مَوْسَى صَیِّعًا و بیفتاد موسی ع بیهوش از هول آنچه بدو مشاهده کرد از پاره پاره شدن کوه و از عشیه خمیس یوم عرفه تا عشیه روز جمعه بیهوش ماند فَلَمَّا أَفَاقَ - پس آنوقت که بهوش آمد قال - سَیِّحَانُکَ - گفت تنزیه میکنم ترا از هر چه نه لایق حضرت تست یا پاک میدانم ترا از آنچه مرئی شوی در دنیا تُبَّتْ إِلَیْکَ - باز گشتم بسوی تو از اقدام برسوائی که بغیر اذن تو باشد وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ - و من اول گرویدگانم بعظمت و جلال تو بآنکه هیچ بشری را در دنیا طاقت دیدن تو نیست بیت که ای ز یک لمعه تو کوه بصد پاره شود چه عجب گر مشت گلی عاجز و بیچاره شود عجب سری ست که کوه بدان عظمت تحمل دیدار نداشت و دل انسان را بحکم و لکن ینظر الی قلوبکم طاقت آن نظر هست نکته درین آنست که تجلی بر کوه بنظر هیبت بوده و تجلی بر دل بنظر رحمت است آن نظر کوه را ویران ساخت و اینکه نظر دل را معمور میسازد بیت دل پذیرفت آنچه گردون برنتافت دل بدانست

آنچه عرش اندر نیافت پس حق سبحانه جهت تسلی دل موسی و تدارک المی که از حرمان مقصود یافته بود.

صفحه : ۳۵۴

قال - گفت خدا یا موسی ای موسی اگر ترا منع کردم از رویت بجهت صلاح حال و بقای ذات تو اندوهناک مباش اِنِّی اصْطَفَيْتُكَ - بدرستی که من ترا برگزیدم عَلَی النَّاسِ بِرَبِّی اسْرَائِیلَ یا بر آدمیان که در زمان تو موجوداند بِرِسَالَاتِی به پیغامهای من که بخلق رسانی وَ بِكَلَامِی و دیگر ترا اختصاص دادم بِسَخْنِ كَلِمَتِی گفتن من با تو بی واسطه فَخُذْ پَس فِرَاغِیْرَ مَا آتَيْتُكَ - و آنچه عطا کردم ترا از امر و نهی و بدان عمل کن وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِیْنَ - و باش از شکر گویندگان برای عطا وَ كَتَبْنَا لَهُ و نوشتیم ما یعنی قلم اعلی را امر فرمودیم که کتابت کرد و یا جبرئیل را گفتیم که بقلم ذکر و مداد نهر النور نوشت برای موسی ع فی الْاَلْوَاْحِ در لوحهای که هفت یا نه یا ده بوده و در زاد المسیر آورده که ده بود و اینکه موافق قول اهل کتاب ست و طول هر لوحی دوازده یا ده ذراع بوده و لوح از یاقوت احمر بود یا از چوب سدره بهشت یا از سنگ سخت که ارقام در وی کنده بودند چون نقش و رنگین و اصح آنست که از زمرد سبز بوده و بر وی نوشته بودند مِنْ كُلِّ شَیْءٍ از هر چیزیکه در باب دین محتاج الیه باشد مَوْعِظَةً پندی وَ تَفْصِیلاً و بیان کردنی لِكُلِّ شَیْءٍ مر هر چیزی را از

اوامر و نواهی فُخِّدَهَا پس گفتیم بموسی که فراگیر الواح را بِقُوَّةِ بجد تمام و عزم درست وَ أَمْرٍ و بفرما قَوْمَكَ - گروه خود را تا بصدق و عزیمت یَأْخُذُوا فراگیرند بِأَحْسَنِهَا به نیکوترین آنچه در الواح است گفته اند احسن بمعنی حسن است و مکتوبات الواح همه حسن بود و قولی آنست که احسن عزائم بوده و حسن رخصتها یعنی بفرما تا بعزیمت عمل کنند نه برخصت و در زاد المسیر فرموده که احسن جمع است بین الفرائض و النوافل سَأُرِيكُمْ زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دَارَ الْفَاسِقِينَ - سرای فاسقان یعنی آرامگاه ایشان که دوزخست یا شما را بولایت شام در آرم و منازل قرون ماضیه که از دثره فرمان من بیرون رفته اند بشما نمایم یا بنمایم شما را منازل فرعون و قبطیان که در مصر همه خراب شده و از خداوندان خالی مانده تا عبرت گیرید بدان قطعه چشم عبرت بین چرا در قصر شاهان ننگرد تا چه سان از حادثات دور گردون شد خراب پرده داری میکند بر طاق کسری عنکبوت چند نوبت میزند بر قلعه افراسیاب سَأَصْرِفُ مَزُودٌ باشد که بگردانم عَنِ آيَاتِي - از قبول آیتهای من که قرآن است یا از فهم دلائل قدرت که در آفاق و انفس ودیعت نهاده ام الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ - آنانرا که تکبر میکنند فِي الْأَرْضِ در زمین بغيرِ الْحَقِّ - بی استحقاق یعنی مهر بر دلهای متکبران نهیم تا فهم سخن ما نکنند از ذو النون مصری قدس سره منقول است که خدا نمیخواهد که گرامی سازد دلهای مدعیان باطل را بملکون حکمتهای قرآنی لا - جرم از دلهای ایشان قابلیت

قبول آن سلب کرده بیت حیف است چنین گنج در ان ویرانه حکمت نکند فهم یقین دیوانه وَ إِن يَرَوْا و اگر به بینند اینکه سرکشان كُلَّ آيَةٍ هر نشانی که ما بنمائیم بر صدق نبوت محمد ص یعنی معجزات آنحضرت ص یا بدانند هر پیغامی که فرستیم لا- يُؤْمِنُوا بِهَا نمیگردند بدان از جهت ستیزه و عناد وَ إِن يَرَوْا و اگر به بینند اینکه سرکشان سَبِيلَ الرُّشْدِ راه راست و طریق هدایت لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آن راه راست نگیرند یعنی متابعت نه کنند وَ إِن يَرَوْا و اگر به بینند اینکه سرکشان سَبِيلَ الغَى راه بیراهی و گمراهی يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آنرا راه گیرند و پیروی کنند ذَلِكَ- اینکه گردانیدن دلهای ایشان را از فهم آیات بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ شمردند سخنان ما را وَ كَانُوا و بودند عنها از نظر در آن و اعتبار بدان غافلين- ناآگاهان و بیخبران گفته اند مراد غفلت اعراض و عناد است نه غفلت سهو و جهل یعنی میدانستند و تصدیق نمیکردند.

صفحه : ۳۵۵

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا و آنانی که تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را که قرآن است یا دلایل قدرت وَ لِقَاءِ الآخِرَةِ و بدروغ داشتند دیدن سرای آخرت را حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل و تباه گشت عملهای ایشان که درین جهان کردند هَلْ يُجْزَوْنَ- آیا جزا داده شوند یعنی نه شوند إِلَّا ما كَانُوا مگر جزای آنچه که بودند در دنیا يَعْمَلُونَ- عمل می کردند وَ اتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَى و فرا گرفتند قوم موسی یعنی بساخت سامری و متابعان او مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی بطورٍ مِنْ حُلِيِّهِمْ از پیرایه‌های ایشان که از قبطیان عاریت

گرفته بودند عَجَلًا گوساله یعنی هیئت گوساله جَسَدًا بدنی بی روح لَه مُخَوَّازٌ مر او را آوازی بود چون آواز گاو آورده اند که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون می آمدند بجهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر نیابند بهانه انگیختند که ما عروسیها داریم و بدان اشتغال مینمائیم و هر یک از دوستان خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه بعاریت به بستند و بعد از عبور بر دریا و غرق شدن قبطیان آن حلیها در دست ایشان مانده بود چون موسی عزیمت طور فرمود سامری بخدمت هارون آمد و گفت اینکه پیرایهای عاریت که در دست بنی اسرائیل مانده میخرند و میفروشند و تصرف در آن بر ایشان حرام است هارون ع بفرمود تا تمام آن را جمع کردند و سامری را گفت که تو اینها را بامانت نگاهدار سامری پیرایهای زر و نقره را در تصرف آورده و زرگری ماهر بود همه را بگداخته در قالب بریخت و چیزی بهیئت گوساله بساخت اما بدنی بی روح بوده پس عملی کرد که از آوازی برآمد چون آواز گاو آورده اند که سامری در وقت غرق شدن فرعون جبرائیل ع را دیده بود بر اسپی سوار و از زیر سم اسپش قبضه خاک برگرفته با خود میداشت همین که شکل گوساله از قالب بیرون آمد قدری ازین خاک در دهنش ریخت خدای تعالی آن گوساله را زنده گردانید و بفریاد آمد ابن عباس رض میفرماید که چون آواز گوساله بگوش جمعی از بنی اسرائیل رسیده بسجده درافتادند أَلَمْ يَرَوْا آيا ندیدند و ندانستند أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ آنکه گوساله با ایشان سخن نگوید وَلَا يَهْدِيهِمْ

سَبِيلًا و نه بنماید ایشانرا راهی که بجای رسند اَتَّخَذُوهُ مَفْرَاگرفتند او را بخدائی وَ کَانُوا ظَالِمِينَ - و بودند ستمکاران که وضع عبادت کردند در غیر موضعش در لطائف امام قشیری رحمه الله علیه مذکور است که چه درست میان امتی که مصنوع خود را پرستند و میان امتی که عبادت صانع خود کنند بیت آنرا که تو ساختی نسازد کارت سازنده تو است در دو عالم یارت و لَمَّا سَقَطَ و آنهنگام که افکنده شدند امت و پشیمانی فی اَیْدِهِمْ در دستهای ایشان یعنی یافتند پشیمانی را همچون یافتن کسیکه چیزی در دست خود در آرد و اینکه لفظ در کلام عرب کنایت است از پشیمان شدن حاصل معنی آنکه چون پشیمان شدند عبده عجل از عبادت او وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ و دیدند آنکه ایشان قَدْ ضَلُّوا به تحقیق گمراه شدند قَالُوا گفتند از روی ندامت لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا اگر رحمت نکند بر ما رَبُّنَا پروردگار ما بقبول توبه ما وَ يَغْفِرَ لَنَا و اگر نیامرزد ما را لَنَكُونَنَّ بِخَدَايَ که باشیم مِن - الْخَاسِرِينَ - از زیان کاران و هلاک شدگان.

صفحه : ۳۵۶

وَ لَمَّا رَجَعَ - مُوسَى و آنهنگام که باز گشت موسی از طور اِلَى قَوْمِهِ بِسُوءِ قَوْمِ خُود غَضَبَانَ - خشمگین اَسِفًا بغایت اندوهناک یا جزع کننده آورده اند که موسی ع در محل رجعت ازین قصه خبر یافت و اصح آنست که حق سبحانه ویرا اخبار کرده بود در طور و او خشمناک بانده تمام در میان قوم آمده و از غایت غضب قال - گفت بِئْسَ مَا خَلَفْتُمُونِي بد نیابت کردید از من مِن بَعْدِي از پس مفارقت من اَءَعَجَلْتُمْ آيَا تَعَجَّلْتُمْ کردید و پیشی گرفتید بعبادت

عجل أمر ربكم بر فرمان پروردگار خود و صبر نه کردید تا من بیایم و حکم خدا بشما رسانم و ألقى الألواح - و بیفگند موسی لوح ها را که احکام الهی را بر آن نوشته بود و آن غضب نیز برای خدا بود در ینابیع آورده اند که الواح را نیفگند اما زود از دست بنهاد چنانکه کسی چیزی بیفگند و جمهور برانند که الواح را بیفگند و شکسته شد و شش سبع و هر چه بر آن مکتوب بود باسما بردند و آن تفصیل اشیاء بود و یک سبع ماند که هدی و رحمت بود پس موسی ع بعد از معاتبه با قوم الواح را القا کرد و أَخَذَ و بگرفت برأس أَخِيهِ مَوى سر برادر خود را یعنی هارون ع را يَجُرُّهُ إِلَيْهِ بطرف خود میکشد او را بطریق معاتبه نه از روی اهانت گمان موسی ع آن بود که هارون ع در منع ایشان تقصیر فرموده قال ابن أمّ گفت هارون ع که ای پسر مادر من اگرچه ایشان برادر پدری و مادری بودند اما بجهت ترفیق قلب موسی ع مادر را یاد کرد پس گفت إن القوم استضعفوني من تقصير نکرده ام اما بدرستیکه قوم تو مرا بیچاره دیدند و تنها یافته زبون گرفتند و كادوا يقتلونني و نزدیک بودند که مرا بکشند از بسیاری مبالغه من در منع ایشان فلا تُشمت پس شادمان مگردان بی - الأعداء بمن دشمنان را و چنان مکن که آرزوی ایشان حاصل شود از اهانت من و لا تجعلني و مدار مرا مع القوم الظالمين - با گروه ظالمان یعنی مرا در عدد گوساله پرستان میار قال - گفت موسی ع بعد

از استماع اینکه سخن رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا درین عمل که با برادر بزرگ تر کردم یا در آنکه الواح را بیفکنم وَ لِأَخِي و بیامرز برادر مرا اگر تقصیری کرده باشد در منع ظلم وَ ادخلنا و در آر ما را فِي رَحْمَتِكَ در بخشایش خود و گفته اند در پناه عصمت خود در دنیا و در ریاض جنت خود در آخرت وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین بخشاینده گانی چه بخشش همه از اثر بخشایش تو است و بخشایش مجموع از نظر بخشش تو قطعه تو بر اهل سخا انعام کردی که بر بیچارگان انعام کردند بهر جا جوی از رحمت روان ست ز دریاهاى جودت وام کردند إِنَّ الَّذِينَ بَدَرْتِكُمْ أَنَا نَكِهَ از روی جهالت اتَّخَذُوا الْعِجْلَ - فرا گرفتند گوساله را بخدای سَيِّئَاتِهِمْ زود باشد که برسد. ایشان را غَضَبٌ خَشْمِي مِّن رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان و آن خشم همان بود که حق تعالی امر فرمود که مکشید یکدیگر را وَ ذَلَّلَهُ و دیگر برسد ایشانرا خواری فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا که آن جزیه است یا اجلا از دیار ایشان وَ كَذَلِكَ - و همچنین که پاداش داده ایم گوساله پرستان را نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ - جزا میدهم دروغ گویان و مبتدعان را.

صفحه : ۳۵۷

وَ الَّذِينَ - و آنانکه عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ بدیها کردند از صغائر و كبائر و شریک آوردند ثُمَّ تَابُوا پس باز گشتند بخدا مِنْ بَعْدِهَا از پس وقوع آن عملها وَ آمَنُوا و بگرویدند یعنی تصدیق کردند خدا را به یگانگی و رسول را به پیغمبری و اگر مراد از سیئات غیر شرک باشد معنی آمَنُوا آنست که تصدیق کردند آن

را که حق تعالی توبه گناهکار قبول میکند *إِنْ رَبَّكَ* - بدرستی که پروردگار تو من بَعْدَهَا از پس توبه لَغْفُورٌ هر آئینه آمرزنده است مر گناهان ایشان را رَحِيمٌ «مهربان است بر ایشان بقبول توبه از ایشان وَ لَمَّا سَكَتَ و چون خاموش شد یعنی ساکت گشت عَنِ مُوسَى الْغَضَبُ» از موسی ع خشم او تشبیه کرد غضبی را که حامل موسی ع بوده بران فعل بکسی که آمر باشد بچیزی و بران اغراء کند و از سکون آن بسکوت تعبیر فرمود یا آنکه غضب دلالت میکند بر آنچه در نفس خشم گیرنده است برای مغضوب علیه پس گویا که آن بمنزله نطق است و سکون آن بمشابه سکوت القصد چون خشم موسی ع فرو نشست أَخَذَ الْأَلْوَابَ - فراگرفت بقیه الواح را که بیفکنده بود وَ فِي نُسَخَاتِهَا و در آنچه مکتوب بود در ان هُدًى راه نمودن بود از گمراهی وَ رَحْمَةً و بخشایش یعنی پاک شدن از گناه لِلَّذِينَ - هُمْ برای کسانی که ایشان لِرَبِّهِمْ مر عقاب پروردگار خود را يَرْهَبُونَ - ترس گاری میکنند یعنی از عذاب خدا میترسند آورده اند که از حضرت عزّت عزّ شانه خطاب رسید بموسی ع که جمعی از اخیار بنی اسرائیل با خود بطور برد تا از عبادت عجل اعتذار کنند موسی ع با قوم گفت و قبول کردند وَ اخْتَارَ مُوسَى و برگزید موسی ع قَوْمَهُ از قوم خود سَبْعِينَ - رَجُلًا هفتاد مرد لِمِيقَاتِنَا از برای میعاد ما یعنی وقتی که وعده داده بودیم و قولی آنست که طائفه از بنی اسرائیل گفتند که خدا با موسی سخن نکرده و آنچه بر الواح است کلام موسی است حق تعالی فرمود که

ای موسی قومی از بزرگان اولاد یعقوب را با خود بیار تا کلام من بشنوند و بر آن گواه باشند موسی ع هفتاد تن را با خود برد و چون بطور رسیدند ابری پدید آمد و میان موسی و ایشان حایل شد و موسی ع پیرده غمام در آمد و اختیار قوم او بسجده در افتادند و حق سبحانه با موسی ع سخن گفت و اوامر و نواهی و وعده وعید فرمود پس چون ابر منکشف گشت موسی ع بیرون آمد و گفت شنیدید کلام پروردگار من گفتند کلامی شنیدیم انا تکلم معلوم نبود ما وقتی ایمان آریم که خدا را آشکارا بینیم مقارن اینکه سخن صاعقه پدید آمد و همه را بسوخت موسی علیه السلام مضطرب شده آغاز نیاز کرد چنانچه حق سبحانه خیر میدهد فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ ۞ پس آنهنگام که بگرفت آن هفتاد تن را الرَّجْفَةُ صاعقه و بسوختند و قولی آنست که فراگرفت ایشان را آوازی مهیب و همه از هول آن بمردند و گفته اند که لرزه بر اندام ایشان افتاد بمثابه که مفاصل و اوصال ایشان بانقطاع نزدیک رسید موسی ترسید که بمیرند و او نزد بنی اسرائیل بقتل ایشان متهم گردد قال رَبِّ ۞ گفت ای پروردگار من لَوْ شِئْتَ ۞ اگر میخواستی أَهْلَكْتَهُمْ هَلَاكٌ میکردی ایشانرا مِنْ قَبْلِ ۞ پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم و إِثْبَاتٍ ۞ و مرا نیز هلاک میکردی در عین المعانی فرمود که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت عجل و مرا بقتل قبطی أَتُهْلِكُنَا يَا هَلَاكٌ كُنِيَ مَا رَا بِمَا فَعَلَ ۞ السُّفَهَاءُ بسبب آنچه کردند بی خردان مَنَا از قوم ما یعنی بعبادت عجل یا جرأت اینکه قوم

إِنْ هِيَ - نیست اینکه کردار ایشان إِلَّا فِتْنَتُكَ - مگر آزمایش و ابتلای تو مر بندگانرا یعنی اینانرا کلام خود شنوایدی تا طمع در رویت کردند و از گوساله آوازی پدید ساختی تا رو بوی آوردند در کتاب فصل الخطاب خواجه محمّد ص پارسا مذکور است که حق سبحانه موسی ع را در مقام بسط بداشت تا بکمال حال انس رسیده از روی دلالت برین جرأت اقدام فرمود و دلالت در مرتبه محبوبیت ست چنانچه در قوت القلوب فرمود و من ادلال المحبین من المستانسين مناجاه برزخ العبد الاسود الی قوله یضحکی کل یوم ثلث دفعات و حضرت مولوی قدس سره فرموده که گستاخی عاشق ترک ادب نیست عین ادب ست مثنوی گفتگوی عاشقان در کار رب جوشش عشقست نی ترک ادب هر که کرد از جام حق یک جرعه نوش نی ادب ماند درونی عقل و هوش هم از مقام بسط است اینکه سخن موسی تفضلُ بِهَا مَنْ تَشَاءُ گمراه میگردانی بدان فتنه و ابتلا هر کرا میخواهی که گمراه شود وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ و راه مینمائی هم بدان هر که را می خواهی که راه یابد أَنْتَ - وَ إِنَّا تَوَكَّلُ بِمَا وَ تَعْلَمُ مَا فَاعْفِرْ لَنَا پس بیامر ما را وَ اَرْحَمْنَا و به بخشای بر ما وَ أَنْتَ - خَيْرُ الْغَافِرِينَ - و تو بهترین آمرزندگانِی وَ اَكْتُبْ لَنَا و بنویس برای ما یعنی ثابت کن یا عطا کن ما را فِي هَذِهِ الدُّنْيَا درین سرایِ حَسَبَ نَهْ نیکوئی که قبول توبه است یا توفیق طاعت یا روزی حلال یا صدق مقال وَ فِي الْآخِرَةِ

و در انسرای هم نیکوئی ده ما را که مغفرت است یا جنت یا سعادت رؤیت إنا هُـدنا إلیک - بدرستیکه ما باز گشتیم بسوی تو قال - گفت خدا عذاب من از صفت او آن است که اَصِيبُ بِهِ مِـرسانم او را مَن اَشَاءُ هر کرا میخواهم یعنی کَفَّار و رَحْمَتِي وَسِعَتْ و رحمت من از صفت او آنست که رسیده است کُلِّ شَیْءٍ بهمه چیز یعنی شامل است در دنیا مومن و کافر را بدادن جان و فرستادن روزی و گفته اند رحمت تعاطف است که حق تعالی بخلق ارزانی داشته تا بدان بر یکدیگر مهربانی میورزند یا رحمت توبه است که علی العموم در اینکه رحمت بر همه گشوده و همه را باتصال بدین رحمت دعوت فرمود که توبوا الی الله جمیعا و نزد محققان رحمت دو است یکی رحمت ذاتیه که آنرا مطلقه و امتنانه گویند و آن رحمتی ست همه چیز را فرارسیده چنانچه فرموده و رحمتی وسعت کل شیء و نتیجه او عطا دادن ست بی سابقه سؤال سائل و بی وسیله حاجت محتاج بی ثبوت استحقاق معطی له بوجهی از وجوه کما اشار الیه فی المثنوی ای بداده رایگان صد چشم و گوش نی ز رشوت بخش کرده عقل و هوش در عدم ما مستحقان کی بدیم که بدین جان و بدین دانش شدیم ما نبودیم و تقاضا ما نبود لطف تو ناگفته ما می شنود دوم رحمت وجوبیه که مقیده نیز خوانند و آنهمه از رحمت ذاتیه فائز شده و استحقاق بنده مر آن رحمت را هم نتیجه رحمت امتنانه است که چنانچه قبل از سابقه خدمت و رابطه دعوت

استحقاق وجود ارزانی فرموده و بعد از فیض وجود استعداد استفاده و قابلیت استفاضه داد و رحمت و جویبه را مقید از جهت آن گویند که مقیدست بشرطی چند از اقوال و افعال چنانچه فرمود فَسَأَكْتُبُهَا پس زود باشد که ثابت سازم اینکه رحمت را لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ - برای آنانکه پرهیز کنند از شرک و يُؤْتُونَ - الزَّكَاةَ و بدهند زکوه مفروضه را وَالَّذِينَ هُمْ و برای آنانکه ایشان بآیاتنا بآیات منزله ما يُؤْمِنُونَ - میگردند قتاده رح گوید که یهود و نصاری تمنای اینکه رحمت نموده گفتند که ما بآیات ایمان داریم و زکوه مال ادا می کنیم پس برای ما ثابت خواهد بود حق تعالی رشته امید ایشانرا منقطع ساخته آن رحمت را بدین امت تخصیص داد که متقیان و مومنان که رحمت برای ایشان می نویسم.

صفحه : ۳۵۹

الَّذِينَ - آنانند که از روی صدق يَتَّبِعُونَ - الرَّسُولَ - پیروی میکنند فرستاده را که صفت اوست النَّبِيِّ - الْأُمِّيَّ - پیغمبری نانویسنده و ناخواننده و صفت آنحضرت ص بدین صفت تنبیه ست بر آنکه کمال علم او با وجود امیت یکی از معجزات او میتواند بود فرد نگار من که بمکتب نرفت و خط نوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد و در بحر الحقایق فرموده که عرب اصل و منشا را ام گویند چنانچه مکه را ام القری گویند که مبدأ و منشاء همه شهرها و دیهه هاست و لوح محفوظ را ام الكتاب خوانند که اصل همه کتب است پس حضرت رسالت پناه ص را باصل منسوب ساخته تا دانند که اصل همه موجودات و اوّل همه مکونات اوست و نکته لولاك لما خلقت الافلاك مؤید اینکه معنی ست بیت تو اصل وجود آمدی از

نخست دگر هر چه موجود شد فرع تست الّذی آن پیغمبری که یَجِدُونَهُ مییابند اسم و صفت او را مکتوباً نوشته عِنْدَهُمْ نزدیک ایشان فی التّوراه در توریت آنجا که میگوید احمد الضحوک القتال یرکب البعیر و یلبس الشمله تا آخر وَ الْإِنْجیلِ و در انجیل آنجا که از قول عیسی میفرماید انی ذاهب الی ربی و ربکم و الفار قلیطا جاء تا آخر یَأْمُرُهُمْ میفرماید اینکه پیغمبر امی ایشانرا که پیروان اویند بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی که توحید است وَ یَنْهَاهُمْ و باز میدارد ایشان را عَنِ الْمُنْكَرِ از منکر که شرک است و گفته اند معروف مکارم اخلاق است یا صله رحم یا انصاف و منکر مساوی اخلاق است یا قطع رحم یا عدم انصاف وَ یُجِلُّ لَهُمْ و حلال میگرداند بر ایشان الطّیّباتِ مطعومات پاکیزه را که بر اهل جاهلیت حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و جز آن یا مستلذات محرّمه بر یهود چون شحوم وَ یُحَرِّمُ و حرام میسازد عَلَیْهِمُ الْخَبَائِثِ بر ایشان خورشهای پلید را چون مردار و خون و لحم خنزیر یا مالهای ناوجه را چون رشوت و ربوا وَ یَضَعُ و فرو می نهد یعنی تخفیف میکند عَنْهُمْ از ایشان إِصْرَهُمْ بار گران ایشان را یعنی سبک میگرداند بر امت خود اوضاع شرع را و گویند مراد آن چیزهاست که در شریعت موسی ع بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضوی که گناه ازو صادر شود و قطع آن مقدار از جامه که نجاست بدو رسد و جز آن وَ الْأَغْلالِ - و دیگر سبک میکند

و بر میدارد از ایشان غلها و بندها الَّتِي آنکه بوقت موسی ع کانت عَلَيْهِم بود بر ایشان و آن قتل نفس بوده است در توبه و قصاص بی عفو و دیت و احراق غنیمت و غیر آن فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ پس آن کسانی که بگرویدند بدین نبی امی از بنی اسرائیل وَ عَزَّرُوهُ و تعظیم کردند او را وَ نَصَرُوهُ و یاری دادند او را بر دشمنان وَ اتَّبَعُوا و پیروی کردند التُّورَ الَّذِي آن نوری را که اُنزِلَ مَعَهُ و فرو فرستاده اند با نبوت او و مراد قرآن است و گفته اند لفظ مع دلالت بر بقاء قرآن میکند یعنی فرو فرستاده شده است و با او باقی خواهد بود بخلاف الواح که بر موسی ع فرود آمده و اکثر آنها باز بر آسمان بردند و نکته در آنکه قرآن را نور گفت بغایت روشن ست چه امور دین و دنیا ازو مفصل ست و هویدا اُولَئِكَ - آن گروه که ایمان آوردند و تعظیم و نصرت و متابعت پیغمبر کردند هُم الْمُفْلِحُونَ - ایشانند رستگاران از عذاب و فائز برحمت و ثواب.

صفحه : ۳۶۰ قل بگو ای محمد ص بر سبیل عموم یا أَيُّهَا النَّاسُ ای همه مردمان اِنِّي رَسُولُ اللَّهِ بدرستیکه من فرستاده خدایم اِلَيْكُمْ جَمِيعاً بهمه شما نه به بعضی دون بعضی چنانچه رسل دیگر بودند الَّذِي آن خدا که به تحقیق له مر او راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها و تدبیر و تصرف در آن لا اِلهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی مستحق عبادت نیست مگر او يُحْيِي زنده گرداند وَ يُمِيتُ و بمیراند فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آرید بخدا که صفت او شنودید

وَ رَسُولِهِ وَ بَكَرُويد بفرستاده او النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ - پیغمبر امی الَّذِي يُؤْمِنُ ۞ آن پیغمبر که میگردد بِاللَّهِ بِوحدانیت خدا وَ كَلِمَاتِهِ وَ به سخنان فرستاده او بر انبیاء وَ اتَّبَعُوهُ ۞ و پیروی کنید اینکه پیغمبر را و فرمانبرداری نمائید لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ - تا باشد که راه راست یابید وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى وَ از قوم موسی أُمَّةٌ گروهی هستند که ایشان يَهْدُونَ - راه مینمایند خلق را بِالْحَقِّ - بسبب حقی که بایشان است وَ بِهِ يَعْدِلُونَ - و بحق و راستی عدل میکنند در میان خلق گفته اند مراد ازین امت عبد الله بن سلام و اصحاب رض اویند و اشهر آنست که بعد از وفات موسی ع و فوت خلیفه وی یوشع ع هرج و مرج در میان مردم بنی اسرائیل پدید آمد و بکفر و قتل انبیاء و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان به نیاز تمام از حضرت ملک العلام درخواستند تا میان ایشان و سائر قوم جدائی افکند حق سبحانه راهی در زمین گشاده گردانید و ایشان بدان راه درآمده ماورای دیار چین بیرون آمدند و آنجا منازل ساخته ساکن شدند و پیغمبر ما شب معراج ایشان را دید و ده سوره از قرآن بر ایشان خواند و ایشان بوی ایمان آوردند حالا مسلمان اند و بقبله ما نماز میگذارند و زکوه مال میدهند و نماز جمعه پیا میدارند و اینکه آیت در صفت ایشان ست پس حق سبحانه و تعالی از اخیار قوم موسی اخبار می فرماید و میگوید وَ قَطَّعْنَاهُمْ ۞ و جدا کردیم قوم موسی ع را و گردانیدیم اثنتی عَشْرَةَ دوازده أسباطاً بدل است از اثنتی عشره یعنی ساختیم قوم را سبط سبط و

سبط ولد ولد را گویند اینجا مراد فرزندان یعقوب اند اَمَّاً گروه گروه بدل است از اسباط یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امت هر سبطی امتی و اَوْحِنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَوَحَىٰ كَرَدِيمَ مَا بَسُوهُ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ مِچُونِ آبِ خَوَاسْتَنَدِ قَوْمُهُ گروه او یعنی بنی اسرائیل چون در تیه حیران و سرگردان شدند و از حرارت آفتاب متأذی شده تشنگی بر ایشان غلبه کرد از موسی طلب آب نمودند وحی کرد خدا بموسی اَنْ اَضْرِبْ اَنْكَه بَزْنَ بَعْصَاكُ - الْحَجَرَ بَعْصَاىِ خُودِ اَنْ سَنَكْ رَا كِه چُونِ دَر تِيَه دَر اَمْدَى بَا تُو بَسَخْنِ دَر اَمْدِ وَ كَفْتِ مَرَا بَر دَارِ كِه تَرَا بَكَارِ اَيْمِ وَ تُو بَر دَاشْتَى وَ حَالَا دَر تُو بَرِه دَارَى پَسِ مَوْسَى عِ عَصَا بَر دَاشْتِ وَ بَر اَنْ سَنَكْ زِد فَا تَبَجَسْتِ پَسِ شَكَا فْتَه شَدِ وَ كَشَادَه كَشْتِ مِنْهُ اَز اَنْ سَنَكْ اِثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا دَوَا زِدَه چِشْمَه بَعْدَدِ اسْبَا طِ قَدْ عَلِمَ - بَدْر سْتِيَكِه دَانَسْتَنَدِ كُلُّ اُنَّاسٍ هَمَّه اَدْمِيَانِ اَز هَر سِبْطَى.

صفحه : ۳۶۱

مَشْرَبَهُمْ آبِشْخُورِ خُودِ رَا وَ بَا بَشْخُورِ غَيْرِ خُودِ مِيَلِ نَمَى كَرْدَنَدِ وَ ظَلَّلْنَا وَ سَائِبَانَ سَاخْتِيمَ عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ - بَر اَيْشَانِ اَبْرَ رَا تَا اَز حَرَارَتِ آفْتَابِ مَتَا ذَى نَشُونَدِ وَ اَنْزَلْنَا وَ فَرُو فَرَسْتَادِيمُ عَلَيْهِمُ الْمَنَ - بَر اَيْشَانِ مَانَدِ تَرَنجِبِينَ چِيْزَى شِيرِينَ وَ السَّلْوَى وَ مَرغَى مَشَابِهَ سَمَانَى وَ كَفْتِيمُ كُلُّوَا بَخُورِيْدِ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ اَز پَا كِيْزَهَا اَنْ چِيْزَى كِه بِمَحْضِ عِنَا يَتِ رُوزَى دَا دَه اَيْمِ شَمَا رَا وَ ذَخِيْرَه مَنهِيْدِ اَيْشَانِ خَلَا فِ فَرْمَانَ كَرْدَه اَز مَنِ وَ سَلْوَى ذَخِيْرَه نَهَادَنَدِ وَ فَا سَدِ كَشْتِ وَ مَا ظَلَّمُونَا وَ سَتَمِ نَكْرَدَنَدِ بَر مَادَرَانَ ذَخِيْرَه كَرْدَنِ وَ لَكِنْ كَانُوا وَ لِيَكْنَ بُوْدَنَدِ كِه اَز نَا فَرْمَانَى اَنْفُسَهُمْ بَر نَفْسَهَاىِ

خود يَظْلِمُونَ - ستم میکردند وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ ۖ و یاد کن چون گفته شد مر بنی اسرائیل را بعد از محاربه جباران و ظفر بر ایشان که اسکنوا ساکن شوید هذه الْقَرْيَةَ درین دیه اریحا یا ایلیا وَ كُلُوا و بخورید منها از میوه ها و حبوب آن حَيْثُ شِئْتُمْ از هر جا که خواهید وَ قُولُوا حِطَّةً و بگوئید درخواست ما حطه است یعنی وضع کن گناهان ما را از ما وَ ادْخُلُوا الْبَابَ - و درآیید بدری از درهای اینکه دیه سُجِّدًا در حالتی که سجده کنندگان باشید یا منحنی شدگان از تواضع نَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزم شما را خَطِيئَاتِكُمْ گناهان شما را سَيِّئَاتِ الْمُحْسِنِينَ - زود باشد که افزون گردانیم جزای نیکوکاران را یعنی زیادت دهیم ایشانرا ثواب و درجات فَيَدَّلُ - الَّذِينَ - ظَلَمُوا پس تبدیل و تغییر دادند آنانکه بر خود ستم کردند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل قَوْلًا سخن مأمور به را غَيْرَ الَّذِي بغير آنکه قِيلَ - لَهُمْ گفته شده بود مر ایشانرا یعنی بدل حطه گفتند حَبَّةً فِي شَعْرَةٍ و اینکه از روی استهزا بود فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم ما عَلَيْهِمْ بر تغییر دهندگان رَجْزًا عَذَابِي مِنَ السَّمَاءِ از آسمان که صاعقه بود یا طاعون بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ - بسبب آنچه بودند که ستم کردند یعنی لفظی را در غیر موضع آن وضع نمودند.

صفحه : ۳۶۲

وَ سَأَلْتُهُمْ و پرس ای محمّد ص یهود را عَنْ الْقَرْيَةِ از خبر دیه و واقعه آن الَّتِي كَانَتْ آن دیهی که بود حَاضِرَةَ الْبَحْرِ نزدیک دریا و آن دیه ایلیه بوده است میان مدین و طور بر ساحل بحر طبریه و گفته اند نام آن دیه

مقتا بوده در میان مدین و عینونا و بر هر تقدیر مردم اینکه دیه متشرع بشریعت تورات بودند و از جمله فرائض ایشان تعظیم سبت بوده که در آن روز صید ماهی نه کنند و با اعمال دنیوی مشغول نه شوند ایشان خلاف امر خدا کرده بر زبان حضرت داود ملعون گشتند و مسخ شدند و حق سبحانه جهت اظهار افعال ذمیمه یهود با حضرت رسالت پناه ص خطاب میفرماید که اهل کتاب را بپرس از خبر اهل آن دیهه إِذْ یَعْدُونَ - چون درگذشتند از حدود اوامر الهی و تجاوز کردند از تعظیمی که مأمور به بودند بدان فِی السَّبْتِ در روز شنبه که آن ترک صید سمک بود ایشان خلاف کردند إِذْ تَأْتِيهِمْ چون می آمدند بر ایشان حِيتَانُهُمْ ماهیان ایشان یَوْمَ - سَبْتِهِمْ روز شنبه ایشان یعنی روز که منهی بود در آن شکار ماهی ماهیان می آمدند شُرْعًا ظاهر شده بر روی آب و سرها برداشته وَ یَوْمَ - لَا یَسْتُونَ - و روز که بسبت عمل نمیکردند یعنی بتعظیم آنروز مأمور نبودند چون یکشنبه و باقی ایام لَا تَأْتِيهِمْ نمی آمدند بر ایشان ماهیان و اینکه ابتلا بود از حضرت عزت مر ایشان را که چون روز شنبه در آمدی ماهی بسیار ظاهر شدند بر روی آب و بازی کردند و چون شنبه بگذشتی برفتندی و تا شنبه دیگر کسی ماهی ندیدی کَذَلِكَ - نَبَلُوهُمْ همچنان بیازمائیم ایشان را یعنی معامله آزمایندگان کنیم بِمَا كَانُوا بَأَنۡجِهۡ بودند که از سر جهل یَفْسُقُونَ - بیرون میرفتند ز دایره فرمان چون اهل ایلیه روز شنبه ماهی بسیار میدیدند و صید کردن مشکل بود و صبر کردن هم دشوار متردد گشتند و بانواع حیل و تدابیر تمسک

جسته در طلب چاره آن کار بودند آخر الامر رای ایشان بر آن قرار گرفت که حوضها ساختند و از دریا جویها بر آن حوضها بریدند در روز شنبه که زمان ظهور ماهیان بود ایشان را بدان حوضها راندندی و دامها در پیش راه نصب کردند تا ماهیان آنجا بماندندی در روز یکشنبه بگرفتندی چند نوبت اینکه عمل کردند اثر عذاب ظاهر نشد دلیر شده از سر تعظیم سبت درگذشتند و اهل آن دیه سه گروه شدند قومی مباشر اینکه فعل بودند و گروهی ایشانرا نهی مینمودند و جمعی نه نهی کردند و نه ماهی گرفتندی و ایشان فرقه ناهیه را نیز ملامت میکردند چنانچه حق سبحانه خبر میدهد وَ إِذْ قَالَتْ وَ بِيْرَسٍ اَزْ اَهْلِ كِتَابٍ خَيْرٌ اَنْرَا چُونْ كَفْتَنَدُ اُمَّةٌ مِنْهُمْ گروهی از اهل ایلیا که متوقف بودند در فعل و نهی مر گروه ناهی را لِمَ تَعْطُونَ - چرا پند میدهید قوماً گروهی را که بی شبهه الله مُهْلِكُهُمْ خدا هلاک کننده ایشان است در دنیا به نافرمانی و ترك تعظیم سبت اَوْ مُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کننده ایشان است عَذَابًا شَدِيدًا عَذَابِي سَخْتٍ در آخرت که آتش دوزخ است قَالُوا كَفْتَنَدُ فرقه ناهیه مَعَذْرَةً اینکه وعظ ما عذرخواستنی است از ما و حفص معذرت به نصب خواند یعنی پند دادن ما برای معذرت ست از ما اِلَى رَبِّكُمْ بسوی پروردگار شما یعنی امر معروف و نهی منکر بر ما واجب ست ما ایشانرا پند میدهیم تا عند الله معذور باشیم وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ - و تا باشد نیز که ایشان بترسند از خدا و ترك معصیت کنند فَلَمَّا نَسُوا پَسْ آنهنگام که بگذاشتند فرقه صیدکنندگان ما ذُكِّرُوا

به آنچه پند داده میشدند بدان یعنی موعظه قبول نکردند أَنْجَيْنَا بَرَهَانِيْمَ الدِّينِ - يَنْهَوْنَ - آنان را که نهی میکردند عَنِ الشُّوْءِ .
وقف لازم عند المتأخرين مع النصف از بدی و نافرمانی وَ أَخَذْنَا وَ بَكَرْفَتِيْمَ الدِّينِ - ظَلَمُوا آنانرا که ستم کردند بصید منهی عنه
بِعَذَابِ بَيْتِيْسِ بَعْدَابِي سَخْتِ بِمَا كَانُوا بَأَنجِه بُوْدند از روی عناد يَفْسُقُوْنَ - خارج میشدند از راه فرمانبرداری و در فرقه متوقفه
اختلاف است که نجات یافتند یا هلاک شدند و توقف در امر ایشان اولی ست پس از عذاب آن قوم خبر میدهد.

صفحه : ۳۶۳

فَلَمَّا عَتَوْا پس آنهنگام که گردن کشیدند عَنِ مَا نُهَوُّوا عَنْهُ از آن چیزیکه نهی کرده شده بودند از آن یعنی صید ماهی قُلْنَا لَهُمْ
گفتیم ما مر ایشانرا که كُوْنُوا قَوْرَدَةً گردید بوزندگان خَاسِرِيْنَ - دورشدگان و ناامیدان از رحمت آورده اند که ناهیان بعد از آنکه
از پندپذیرفتن ایشان ناامید شدند ترك مساکنت نموده میان خانهای خود و ایشان دیواری کشیدند و دری بمحله خود نشانده و
راه آمد و شد بمساکن ایشان در بستند روزی از محله خود بیرون آمدند و کسی از محله فاسقان بیرون نیامده بود در تفحص
افتادند همه را یافتند بوزنه شده و هر بوزنه گرد کسان خود گریه کنان میگشت و روی در جامه ایشان می مالید سه روز زنده
بودند و روز چهارم مردند وَ إِذِ تَأَذَّنْ - و یاد کن ای محمّد ص چون آگاهی داد رَبُّكَ - آفریدگار تو یا سوگند خورد لِيَبْعَثَنَّ
عَلَيْهِمْ که برانگیزد بر یهود إلی یومِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز مَنْ يَسُوْمُهُمْ کسی را که به چشاند ایشان را سُوءَ الْعَذَابِ عَذَابِي
سخت چون

قتل و اجلا- و ضرب و جزیه گفته اند بخت نصر بابلی بقتل و اسر ایشان اقدام کرد و بعد از ان ملوک فرس ایشان را میرنجانیدند و باج میگرفتند تا زمانی که رسالت پناه ص مبعوث شد حکم فرمود بمقاتله ایشان تا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند و اینکه حکم تا به قیامت باقی ست **إِنَّ رَبَّكَ** بدرستیکه پروردگار تو **لَسَرِيعٌ الْعِقَابِ** زود عقوبت کننده است مر کافران را **وَ إِنَّهُ** و بدرستیکه او **لَغَفُورٌ** آمرزگارست هر کرا توبه کند و طلب مغفرت نماید **رَحِيمٌ** مهربان است که بعد از توبه بگناه نگیرد **وَ قَطَّعْنَا هُمْ** و پراکنده کردیم بنی اسرائیل را **فِي الْأَرْضِ** اُمماً در زمین جماعتها یعنی هیچ ولایتی نیست که در ان یهودی نباشد **مِنْهُمْ** الصَّيِّئُونَ بعضی از ایشان شائستگانند بدین موسی متدین شده تغیر بحال ایشان راه نیافته یا مراد آنهااند که بحضرت پیغمبر ما ایمان آوردند یا آنها که در شب معراج **بَآنْحَضْرَتِ** گرویدند **وَ مِنْهُمْ** و از ایشان هستند **دُونِ** ذلک- فرود از صالحان یعنی کفره و فسقه **وَ بَلَوْنَاهُمْ** و بیازمودیم ایشان را **بِالْحَسَنَاتِ** به نیکوئیها چون عیش و غنا و صحت **وَ السَّيِّئَاتِ** و بیدیهها چون شدت و فقر و مصائب نفس و مال **لَعَلَّهُمْ** **يَرْجِعُونَ** تا شاید که باز گردند بخدا و از معصیت بطاعت گردانید ایشان را در نعمت شکر می بایست کرد بطر و استغنا ظاهر میکردند و گفتند ان الله فقیر و نحن اغنیاء و در محنت صبر بایست کرد آغاز ناسزا کرده گفتند **يُدُّ اللَّهُ** مَغْلُولَهُ پس بر محک اختیار تمام عیار بیرون نیامدند بیت خوش بود گر محک تجربه آید بمیان

تا سیه روی شود هر که دروغ غش باشد فَخَلَفَ - مِنْ بَعْدِهِمْ پس از پس درآمدند صالحان را خَلَفَ «پس آمدگان وَرِثُوا الْكِتَابَ - میراث گرفتند توریث را یعنی چون بیاموختند علم آنرا از پدران یَأْخُذُونَ - فرامیگیرند.

صفحه : ۳۶۴

عَرَضَ - هَذَا الْأَدْنَى خواسته و متاع اینکه چیز فروتر که دنیاست مراد احبار زمان حضرت رسالت پناه اند ص حق سبحانه میگوید که در حکم رشوت میگردند وَ يَقُولُونَ - و میگویند سَيُعْفَرُ لَنَا زود باشد که بیامرزد ما را ادعای ایشان آن بود که گناه روز ایشان بشب و جرم شب ایشان بروز آمرزیده میشود و ایشان اخذ رشوت را گناه میدانستند وَ إِنْ يَأْتِيهِمْ وَ حَالٌ أَنَّهُمْ اگر بیاید بدیشان عَرَضَ «مِثْلُهُ» خواسته از متاع دنیا مثل آن خواسته دیگر در حرمت یَأْخُذُوهُ «فرامیگیرند آن را و ازان توبه نمی کنند یعنی امید مغفرت دارند با وجود اصرار بر اخذ رشوت و اکل حرام أَلَمْ يَأْخُذْ آيَا گرفته نشده است عَلَيْهِمْ بر ایشان ميثاقُ الْكِتَابِ عهد مذکور در توریت أَنْ لَا يَقُولُوا أَنَّهُمْ نَكُونُوا عَلَى اللَّهِ بِرِخْدٍ إِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست و ایشان دروغ گفتند در آنکه غفران خود را در شب و روز بحق سبحانه نسبت دادند و میدانند که دروغ میگویند زیرا که توریث با ایشان ست وَ دَرَسُوا و خوانده اند ما فِيهِ آنچه دروست و اینکه حکم در وی ندیده اند وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ و رستگاری سرای دیگر که عقبی ست خَيْرٌ بهترست از عرض دنیا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ - مر آنرا که پرهیزند از استحلال محارم و دروغ بر خدا أَلَا تَعْقِلُونَ - آیا تعقل نمیکنند و حفص بخطاب میخواند یعنی در نیاید که نعمت عقبی

بهرتر است از مال دنیا وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ آنانکه نگاه میدارند کتاب را و چنگ در آن میزنند مراد مومنان اهل کتاب اند و کتاب درین آیت قرآن ست وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ بپا دارند نماز را تخصیص صلاه بآن که تمسک بکتاب مشتمل ست بر اقامت جمیع عبادات جهت آن تواند بود که نماز ستون دین ست و اقامت دین موقوف بر اقامت آن- مثنوی خانه دین خویش را چو خدا بر ستون نماز کرد بپا بیشکی تا ستون بجای بود خانه دین حق بیای بود إنا بدرسستیکه ما لا نُضَيِّعُ مَضَائِعَ نَمِي كُنِيْمَ أَجْرِ الْمُصْلِحِينَ- مزد کار بصلاح آرندگان کردار خود را بلکه بتمام بدیشان رسانیم وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ- و یاد کن ای محمّد ص برای یهود زمان خود چون بگسستیم و برداشتیم کوه طور را فَوْقَهُمْ بر زبر ایشان كَأَنَّهُ مُزَلَّةٌ كُوْنِي كَه كوه سایبانی ست بر سر ایشان وَ ظَنُّوا وَ دانستند أَنَّهُ أَنكَه كوه واقع بِهِمْ فرود آینده است بر ایشان اگر حکم توریت قبول نه کنند چه خدای تعالی ازین خبر داده بود خُذُوا كَفْتِيْمَ كَه بگیریْد ما آتِيْنَاكُمْ أَنچَه دادِيْم شما را از احكام بِقُوِّهِ بجد تمام وَ اذْكُرُوا و پیوسته یاد کنید ما فِيهِ أَنچَه در دست از اوامر و نواهی لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ- شاید که پرهیزگاری کنید و از جمله متقیان باشید.

صفحه : ۳۶۵

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ- و یاد کن ای محمّد ص چون فراگرفت پروردگار تو مِن بَنِي آدَم- از فرزندان آدم مِن طُهورِهِم از پشتهای ایشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا وَ أَشْهَدَهُمْ و گواه گردانید ایشانرا عَلٰی أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای ایشان باقراری که کردند یا بعضی را بر

بعضی گواه ساخت و گفت أَلَسْتُ مَبْرُكًا أَيَا نِيسْتُمْ پروردگار شما قَالُوا بَلَى گفتند آری تو پروردگار مائی حق سبحانه و تعالی ذریت آدم ع را بیرون آورد بعضی از اصلاّب بعضی همچون توالد انباء از آباد ذکر آدم ع نکرد چه همه کس را معلوم است که پدر بشر اوست و همه از صلب او بیرون آیند حاکم ابو عبد الله در صحیح خود از ابن عباس رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه ص فرمود که خدا فراگرفت میثاق از ذریت آدم ع بنعمان و آن وادیت نزدیک بعرفات و آنرا نعمان سحاب گویند و بقولی بطن نعمان خوانند در لباب آورده که اخذ میثاق در دهیا بوده و آن زمینی است در ولایت هند و بعد از خروج آدم بوده از بهشت و در مدارک میگوید که جمهور مفسران بر آنند که بعد از خلق آدم و قبل از دخول جنت بوده در بر فضائی که بر در بهشت ست و عرض آن سی هزار ساله راه است حق تعالی ذریت آدم ع را از صلب او بیرون آورد بر مثال مورچهای خورد و زرد و بعضی میگویند که سفید یا سرخ و گروهی بر آنند که از جانب راست مورچه سفید و از جانب چپ مورچه سیاه و بعضی بر آنند که توالد و تناسل از پشت آدم ع یکبارگی بود نه بر وجه توالد و تناسل رو نموده و حیات و عقل و نطق در ایشان بیافرید و ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان قبول کرده گفتند شَهِدْنَا گواه شدیم ما باقرار خود و گفته اند چون

ذريت آدم بلی گفتند حق سبحانه ملائکه را گفت گواه باشید ملائکه گفتند شهدنا و سدی فرموده که اینکه خیرست که حق سبحانه تعالی از خود و از فرشتگان خبر میدهد که ما بر اقرار ذریت آدم ع گواه شدیم **أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَا نَكُوْنِيْد رُوْز قِيَامَت كِه اِنَّا كُنَّا بَدْرَسْتِيْكَه مَا بُوْدِيْم عَن هَذَا اَزِيْن اَقْرَار غَافِلِيْن - بِيخْبِرَان اَوْ تَقُولُوا يَا اَنْكِه نَكُوْنِيْد اِنَّمَا اَشْرَك - بَجَز اِيْنكِه نِيْسْت كِه شْرَك اَوْرْدَنْد اَبَاؤُنَا پَدْرَان مَا مِّن قَبْلٍ مِّپِيْش اَز مَا وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً وَ بُوْدِيْم مَا فَرْزَنْدَان مِّن بَعْدِهِمْ اَز پَس اِيْشَان وَ اَقْتَدَا بَدِيْشَان كَرْدِيْم اَفْتَهْلِكُنَا اَيَا هَلَاك مِيْكَنِي مَا رَا وَ مَعْدَب مِيْسَازِي بِمَا فَعَلَ - الْمُبْطَلُوْن - بَأَنْجِه كَرْدَنْد اَنْ كَجْرَوَان وَ بِي رَاهَان يَعْْنِي پَدْرَان مَا وَ چُون مَشْرَكَان تَقْلِيْد رَا دَسْتَاوِيْز سَازَنْد اِيْنكِه سَخْن اَز اِيْشَان مَسْمُوْع نِيْفْتَد زِيْرَا كِه اَخْذ مِيْثَاق بَتَوْحِيْد اَلْهِي جَل وَ عَلِي بَر هَر اَحْدِي اَز ذَرِيْت اَدَم ع وَاقَع شَدِه پَس تَقْلِيْد دِيْكَرِي دَر شْرَك عْذْر نَشُوْد اِي دَرْوِيْش اِيْنكِه اَيْت مَذْكَر عَهْد اَلْسْت سْت تَا بِي خْبِرَان سَر كُوْچِه غَفْلْت رَا مَتْنَبِه سَازْد وَ اَلَا هُوْشْمَنْدَان بِيْدَارْدَل اَز اَنْ سَوْال وَ جَوَاب غَافِل نِيْسْتَنْد بِيْت اَلْسْت اَز اَزَل هَمْچَنْاَنْ شَان بَكُوْش بَفْرِيَاد قَالُوا بَلِي دَر خَرْوَش دَر نَفْحَات مَذْكَورَسْت كِه عَلِي سَهِيْل اَصْفَهَانِي قَدَس سَرِه رَا كَفْتَنْد كِه رُوْز بَلِي رَا يَاد دَارِي كَفْت چُون نِدَارْم كُوْنِي كِه دِي بُوْدِه شِيْخ اَلْاِسْلَام خَوَاجِه عِبْد اَللّٰه اَنْصَارِي رَح فَرْمُوْدِه كِه دَرِيْن سَخْن نَقْص اَسْت صُوْفِي رَا دِي وَ فَرْدَا چِه بُوْد اَنْرُوْز رَا هَنْوْز شَب دَر نِيَامْدِه وَ صُوْفِي دَر هَمْاَنْ رُوْزَسْت مَشْنُوِي رُوْز**

امروزست ای صوفی و شان کی بود از دی و از فردا نشان آنکه از حق نیست غافل یک نفس ماضی و مستقبلش حال ست و بس از حسین منصور قدس سره منقول است که فرموده اند غایب از حقائق سؤال الست چگونه جواب دهد پس سر مخاطب و مجیب بغایت نازکست بیت تو در میان هیچ نه هرچه هست اوست هم خود الست گوید و هم خود بلی کند وَ كَذَلِكَ وَ هَمَّجَانَكِه بِيَان كَرْدِيم مِيثَاق رَا نُفِصِّلُ الْآيَاتِ تَفْصِيلَ مِيَكْنِيم و پيدا ميسازيم نشانهای قدرت خود را تا تدبیر کنند در ان وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ - و شاید که ایشان باز گردند از تقلید به تحقیق.

صفحه : ۳۶۶

وَ اتلُّوْا بِخَوَانِ اِي مَحْمَدٍ ص عَلَيْهِمُ بَرَقَوْمِ خُودِ يَا بَرِ يَهُودَ نَبِيَّ الَّذِي خَبَرَ اَنْ كَسَّ كِه اَتَيْنَاهُ مَدَدِ اِيْمِ اَوْ رَا اَيَاتِنَا عِلْمَ بَايْتِهَ اِي مَا يِعْنِي كَتَبَ مَنْزِلَه و اَنْكَسَ كِه اَمِيَه بِنِ اَبِي صِلْتِ بُوْد كِه كَتَبَ سَمَاوِي مَطَالَعَه نَمُوْدَه بُوْد و مَعْلُوم كَرْدَه كِه دَر اَنْ زَمَانِ رَسُوْلِي مَبْعُوْثِ خَوَاهِدِ شُد و دَاعِيَه دَاشْت كِه اَنْ رَسُوْلِ اَوْ بَاشَدِ چُونِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ ص مَبْعُوْثِ شُد اَمِيَه اَز رُوِي حَسَدِ بَا وِي كَافِرِ گَشْتِ و اَنْ اَيْتِ كِه خَوَانْدَه بُوْد بَر طَرْفِ نِهَادِ كَمَا قَالِ فَانَسَلَخَ مِنْهَا پَس بِيْرُونِ اَمْدِ اَز اَنْ اَيْتِهَ بُوَا سَطَه كَفْرِ و عِنَادِ چنانچه مَارِ اَز پُوسْتِ بِيْرُونِ اَيِدِ فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ پَس بَدُو پِيُوسْتِ شَيْطَانِ يَا اَوْ رَا پِيْرُوِي خُودِ فَرْمُودِ فَكَانَ پَسِ گَشْتِ اَنْ دَاَنْدَه اَيَاتِ مِنْ الْغَاوِيْنَ - اَز گَمْرَاهَانِ و گَفْتَه اَنْدِ اَنْكَسِ اَبُو عَامِرِ رَاهِبِ بُوْد كِه پِيْغَمْبِرِ اَوْ رَا فَاَسَقِ لِقَبِ نِهَادَه و اَوْ سَاعِيِ بِنَايِ

مسجد ضرارست صفت حضرت رسالت پناه ص در کتب الهی دیده بود و او را شناخته و بوی ایمان آورده آخر انکار کرد و بدو کافر شد و اشهر آنست که اینکه کس بلعم باعورا بوده از کنعانیان و جباران که صحف ابراهیم خوانده بود و اسم اعظم میدانست در محلی که موسی با لشکر بنی اسرائیل متوجه ولایت ایشان شد جباران رجوع به بلعم کردند که مستجاب الدعوات بود و التماس نمودند که بر موسی و قوم او دعای بد کند در اوّل او ابا کرد و در آخر باغواى زن خود فریفته گشت و رشوت از قوم قبول کرده بر موسی و قوم او نفرین کرد حق سبحانه اسم اعظم از یاد او ببرد و ایمان باوی نماند و **لَوْ شِئْنَا وَ اِگر** میخواستیم **لَرْفَعْنَاهُ** مهر آئینه بر میداشتیم او را **بِهَا** بسبب آن آیات صحف یا کلماتیکه مشتمل بود بر اسم اعظم **بِمَرَاتِبِ** علیه و درجات سنیه که منازل ابرار و مساکن اخیارست و **لَكِنَّهُ** و لیکن او بواسطه دناءت همت **أَخْلَجَدَ** میل کرد **إِلَى الْأَرْضِ** بسوی زمین یعنی بحضیض رذالت و **اتَّبِعَ** و پیروی کرد **هَوَاهُ** آرزوی خود را بقبول رشوت و استماع سخن زن **فَمَثَلُهُ** پس صفت او در **خَسْتِ كَمَثَلِ الْكَلْبِ** مانند صفت سگ است در اخس احوال او **إِنْ تَحْمِلَ** اگر حمله کنی **عَلَيْهِ** برو و برانی او را **يَلْهَثُ** زبان از دهن بیرون افگند **أَوْ تَتْرُكُهُ** یا اگر بگذاری او را و نرانی **يَلْهَثُ** همان زبان از دهن بیرون افگند معنی آنست که راندن سگ و ناراندن او یکسان است در هیچ حال صفت خود را ترک

نمیکند بلعم سگ صفت نیز همین حال داشت که بهیچ وجه ز دناوت و حساست خود برنگشت او را در خواب نمودند که بنی اسرائیل را دعای بد مکن منزجر نشد و در وقتی که متوجه لشکر موسی بود که بر بود که بر ایشان نفرین کند درازگوشی که بر وی سوار بود با وی بسخن درآمد که ازین راه بازگرد و از سر اینکه عمل بگذر هم متنبه نگشت شیخ الاسلام قدس فرموده که تا باد تقدیر از کجا درآید و چه بوالعجبی نماید اگر از جانب فضل و زد ز نار بهرام گبر را کمر بند عشق بازی راه دین گرداند و اگر از طرف عدل و زد رسم توحید بلعم را برانداخته با سگ خسیس برابری دهد و نعم ما قال رباعی آنرا بری از صومعه در دیر گبران افگنی دین را کشی از بتکده سر حلقه مردان کنی چون و چرا در کار تو عقل زبون را کی رسد فرمان ده مطلق توئی حکمی که خواهی آن کنی ذلک - اینکه مثل که گفته شد مثل القوم الذین - مثل آن گروهی است که از روی جحود و استکبار کذبوا بآیاتنا دروغ می شمرد آیتهای ما را که قرآن ست و اینکه گروه کفار مکه اند فاقصص القصص - پس بخوان بر ایشان اینکه خبر را و گفته اند مراد ازین قوم یهوداند که تکذیب آیات توریت کردند و در کتمان نعت حضرت رسالت پناه ص بودند پس میفرماید که قصه بلعم را بر ایشان بخوان که انسلاخ او از آیات ما مناسبتی دارد با تکذیب ایشان مر آیات ما را لعلهم يتفكرون - تا شاید که ایشان تفکر نمایند و فکر

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ بُدِ مَثَلِي سَت مَثَل قَوْمِي الَّذِينَ - كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أَنَا نَكه تكذيب كردند آیات ما را بعد از علم ایشان بدان و قیام بر حجت ایشان وَ أَنْفُسِهِمْ وَ بر نفسهای خود كَانُوا يَظْلِمُونَ - بودند که ستم می کردند تقدیم مفعول دلالت بران میکند که وبال ظلم ایشان جز بدیشان نرسد مَنْ يَهْدِ اللَّهُ مَرَكِرَا رَاه نَمَیِد خِدا بَفِیض وَ فَضْل خِود فَهُوَ الْمُهْتَدِی پس او است راه یافته وَ مَنْ يُضِلِل وَ مَرَكِرَا گمراه سازد بِحَكَمِ عَدَلِ خِود فَأُولَئِكَ - پس آنگروه گمراهان هُم ایشانشانند الْخَاسِرُونَ - زیان کاران در هر دو سرای وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا وَ بَدْرَسْتِکَه آفَرِیْدِیم لِجَهَنَّمَ - برای دوزخ کَثِیراً مِنْ - الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ بسیاری از دیوان و آدمیان که حکم ازلی بشقاوت ایشان صادر شده و بر علم قدیم ما اصرار ایشان بکفر و موت ایشان بر شرک پوشیده نیست لَهُمْ قُلُوبٌ مَر ایشانشان را دلهاست که مطلقاً لَا یَفْقَهُونَ - بها هیچ حقیقتی در نمی یابند بآن زیرا که متوجه شناخت حق نمیگردانند و آن آئینه را از زنگار انکار و غفلت بصیقل تصدیق و انابت پاک نمیسازند وَ لَهُمْ أَعْمِینَ مَر ایشانشانرا چشمهاست که بهیچ وجه لَا یُبْصِرُونَ - بها روی حق نمی بینند بآن بدان سبب که بنظر اعتبار در مخلوقات نمی نگرند وَ لَهُمْ آذَانٌ مَر ایشانشان را گوشهاست که بهیچ روی لَا یَسْمَعُونَ - بها سخن حق بآن نمیشنوند زیرا که بسمع هوش آیات و مواظ قرآنی را استماع نمیکنند أُولَئِكَ - آنگروه در آنکه مشاعر خود را متوجه باسباب تعیش دارند و مقصود بلذات فانی شمارند كَالْأَنْعَامِ - مانند چهارپایان اند که همت ایشان جز خورد

و خواب نیست ملتفت به نعیم باقی و لذت دائمی نیستند یل هم أضلُّ بلکه اینکه گروه گمراه تراند از انعام زیرا که انعام را تکلیفی نیست اگر وفاق شرع ندارند بخلاف امر نیز متصف نیستند أولئک - آن گروه که یاد کرده شد هم الغافلون - ایشانند غافلان و در غفلت خود کاملان صاحب عین المعانی آورده که مکلف مأمور با فرو گذاشته معذور مساوی نیست چه آدمی هم روحانی است و هم جسمانی و هم عقلانی است و هم شهوانی پس اگر عقل او بر هوا غالب آمد از ملائکه افضل است و اگر خودش مغلوب نفس و هوا شد از بهایم اخس و ارذل است و درین معنی گفته اند بیت بهره از ملک هست نصیبی از دیو ترک دیوی کن و بگذر بفضیلت ز ملک و لله الأسماء الحسنى و مر خدائراست نامهای نیکو فادعوه بها پس بخوانید او را بدان نامها مراد نود و نه نام است که خبر من أحصاها دخل الجنة در ان باب وارد شده و در زاد المسیر آورده که سبب نزول اینکه آیت آن بود که مردی خدای را در نماز باسم الله یاد کرد و باسم رحمن نیز بخواند ابو جهل گفت که محمّد ص و اصحاب او میگویند که ما یک خدا را می پرستیم پس اینکه مرد چرا دو خدا را میخواند اینکه آیت نازل شد که اسمای الهی بسیارست و همه نیکوست او را بدان اسما بخوانید صاحب کشف گفته که خدا را صفات نیکوست چون عدل و احسان و خیر و رحمت و بی مثلی و امثال آن پس او را بدان اوصاف بستائید و گفته اند متخلّق شوید باخلاق

ربانی و متصف گردید بصفات حقانی وَ ذُرُوا الدِّينَ - و بگذارید متابعت آنها را که از روی جهل يُلْحِدُونَ - میل میکنند به کجی فی اَسْمَائِهِ در نامهای او یعنی تسمیه میکنند حق سبحانه را بنامی که اذن شرع بدان لاحق نشده چنانچه اعراب حق را یا ابا المکارم و یا ابیض الوجه میگفتند و نصاری یا ابا المسیح حکما علت اولی میخواندند و گفته اند الحاد اشتقاق اسماء بتان بود از اسمای الهی چون لات از الله و عزی از عزیز و منات از منان سَیْجَرُونَ - زود باشد که جزا داده شوند ملحدان ما کَانُوا يَعْمَلُونَ - جزای آنچه هستند که عمل میکنند و چون ذکر جمعی که برای آتش آفریده شده بودند گذشت ذکر اهل بهشت میکند و میگوید.

صفحه : ۳۶۸

وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا و از آنها که آفریده ایم برای بهشت أُمَّةٌ گروهی اند که ایشان يَهْدُونَ - بِالْحَقِّ - راه مینمایند بحق وَ بِهِ يَعْدِلُونَ - و بحق عدل میکنند در احکام خود و آن مهاجر و انصار رض و متابعان ایشانند وَ الدِّينَ - كَذَّبُوا و آنانکه تکذیب کردند بآیاتنا آیتهای ما را یعنی کَفَّار مکه یا مستهزیان سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که بگیریم ایشانرا پایه پایه یعنی اندک اندک ایشان را بهلاک نزدیک گردانیم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ - از آنجا که ندانند یعنی هرگاه که گناهی میکنند نعمت مر ایشانرا زیادت میگردانیم تا در طغیان و عصیان می افزایند امام قشیری قدس سره فرمود که استدراج اعطای برست و انسای شکر یعنی نعمت بدیشان میدهد و سپاسداری بر دل ایشان فراموش میگرداند تا وقتی که مستحق عقوبت شوند وَ أُمَلِي لَهُمْ و

امان دهم مر ایشانرا مدتی پس بگیرم ایشانرا **إِنَّ كَيْدِي** بدرستی که گرفتن **مِن مَتِينٍ** سخت ست کید عملی را گویند که در خفیه باشد پس استدراج را بجهت آنکه در ظاهر احسان و در باطن خذلان است کید گفت آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه ص بکوه صفا برآمده یک یک از گروه قریش را از عذاب خدای جلیل جبار میترسانید یکی از صناید قریش صدیق و فاروق و مرتضی رض را دید و گفت آیا اینکه یار شما دیوانه شده که همه شب فریاد میکند آیت آمد **أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا** آیا فکر نه کردند اینکه معاندان و اندیشه نه نمودند درین که ما **بِصَاحِبِهِمْ** نیست یار ایشان یعنی محمد ص را **مِنْ جَنَّةٍ** از هیچ نوع دیوانگی اینکه همان عاقل است که او را قبل از اظهار دعوت محمد ص امین میگفتند بعد از ان که دعوت حق را آشکارا کرد چرا دیوانه میخوانید **إِنْ هُوَ** نیست او **إِلَّا نَذِيرٌ** مگر بیم کننده از عذاب الهی **مُبِينٌ** پیدای و هویدا بیم کردن او **أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا** آیا نظر نه کردند بدیده استدلال **فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ** در ملک عظیم آسمانها و **الْأَرْضِ** و در ملکوت زمین گفته اند ملکوت سما نجوم است و شمس و قمر و ملکوت ارض بحورست و جبال و اشجار و ما **خَلَقَ** الله و ننگریستند در آنچه آفریده خدا **مِنْ شَيْءٍ** از هر چیزیکه تا بدان نظر کمال قدرت صانع و جمال و جمال وحدت مبدع بر ایشان ظاهر گردد و **أَنْ عَسَى** و دیگر نظر نه کردند در آنکه شاید **أَنْ يَكُونُ** آنکه باشد **قَدْ اقْتَرَبَ** به تحقیق نزدیک رسیده **أَجَلُهُمْ** مدت فنای ایشان یعنی

چرا نظر نمیکنند در آنکه شاید که اجل ایشان نزدیک رسیده باشد تا که پیش از وقوع فوت و حلول موت بر عملی اقدام نمایند که موجب نجات دو جهانی و واسطه فلاح جاودانی باشد نظم زان پیش کاجل فرا رسد تنگ و ایام عنان ستاند از چنگ بر مرکب فکر خویش نه زین مردانه در آی در ره دین **فَبَأَىٰ الْيَدِیْثِ** پس بکدام سخن **بَعْدَهُ** بعد از قرآن **یَوْمُنُونَ** ایمان خواهند آورد اینکه مشرکان اگر بقرآن نگروند که او جامع حقایق دین و دنیا و مجامع میامن صورت و معنی ست.

صفحه : ۳۶۹

مَنْ يُضِلِّلِ اللَّهَ هر کرا خواهد خدا گمراه گرداند و بقرآن نگرود **فَلَا هَادِيَ** له پس هیچ راه نماینده نیست که او را براه آرد و **يَذَرُهُمْ** و میگذارد خدای تعالی گمراهان را **فِي طُغْيَانِهِمْ** در گمراهی ایشان تا پیوسته **يَعْمَهُونَ** سرگردان و مترددان و متحیر میگردند بیت تا نگرود مدد هادی توفیق رفیق مطلقا راه نیابد و بمنزل نرسند گروهی از قریش و اصح آنست که یهود گفتند ای محمّد خبر ده ما را از وقوع ساعت اگر پیغمبری که ما نمیدانیم کی خواهد بود و اینکه سؤال امتحانی بود زیرا که میدانستند که جز خدا هیچکس نمیداند آیت آمد که **يَسْأَلُونَكَ** میپرسند ترا **عَنِ السَّاعَةِ** از ساعت یعنی قیامت ساعت از اسمای غالبه است چون نجم و اطلاق اینکه اسم بر قیامت جهت آنست که ساعت بساعت قائم شود یا حساب خلایق درو بکم از ساعتی وقوع یابد یا روزی بدان درازی نزدیک خدا ساعتی باشد و بر هر تقدیر سؤال میکنند که **أَيَّانَ** مرساها کی است

بپای کردن و پدید آوردن او قُل بگو ای محمّد ص إِنَّمَا عَلَّمَهَا جَزِينَ نَیْسْت که دانستن ظهور ساعت عِنْدَ رَبِّي نزدیک پروردگار من ست که هیچ ملکی مقرب و بنی مرسل را بدان اطلاع نداده لَا يُجَلِّیْهَا أَشْكَارًا نکند امر قیامت را لَوَقْتِهَا در وقت او إِلَّا هُوَ مگر او که داناست بدان ثَقَلَتْ پوشیده است علم قیامت یا گران و عظیم است دانستن آن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی دانش قیامت بر اهل آسمانها از ملائکه و ثقلین گران ست از جهت هول و هیبت آن گویا که حکمت در اخفای او اینست لَا تَأْتِيكُمْ نَمِي آید بشما قیامت إِلَّا بَغْتَةً مگر ناگهان يَسْئَلُونَكَ میپرسند از تو تَكُونُ آنرا و وقت آنرا بدان وجه که كَذَّبْتُمْ گویا که تو حَفِيٌّ عَنْهَا مهربان و دوست میداری سؤال از آن و حال آنکه تو کارهی از آن سؤال چه موقنی بآنکه جز حق سبحانه کسی نمیداند قُل بگو دیگر باره از روی تاکید و مبالغه إِنَّمَا عَلَّمَهَا جَزِينَ نَیْسْت که علم قیامت عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خداست وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آنرا جز حق تعالی نمیداند در وسیط آورده که اهل مکه گفتند ای محمّد خدای تو چرا خبر نمیدهد ترا به نرخ که کی ارزان شود و کی گران تا در ارزانی چیزی بخری و در گرانی بفروشی و بدان سود کنی آیت آمد که که به قُل لَا أَمْلِكُ مَبْغُو نَمِيْتَوْنَم که به لِنَفْسِي از برای خود که به نَفْعًا جز منفعتی که به وَلَا ضَرًّا و نه دفع مضرتی که به

إِلْمَا مَا شَاءَ اللَّهُ مَمَّكَرَ أَنْجَحَ خَوَاهِدَ خَدَا و مَرَادِرَ ان تَعْلِيمَ دَهْدَ كِه بَه وَ لَوْ كُنْتُ مَوَا كَر بُوْدَمِي مَن كِه بِي تَعْلِيمَ حَق كِه بَه أَعْلَمُ مَ
الْغَيْبِ - دَانَسْتَمِي غَيْب رَا كِه بَه لَأَسْتَكْثَرْتُ مَهْرَ آئِينَه بَسِيَار طَلَب كَرْدَمِي كِه بَه مِّنَ الْخَيْرِ از مَال و مَنفَعَت و فَتْح و غَنِيْمَت كِه بَه
وَ مَا مَسْنِي - الشُّوْءُ و نَرَسِيْدِي بَمَن بَدِي از فَقْر و مَرَض و رَنج و هَزِيْمَت كِه بَه إِنْ أَنَا نِيْسْتَم مَن كِه بَه إِلا نَذِيْرٌ مَكْر بِيْم كَنْنَدَه
مَنكَرَان و مَعَانِدَان كِه بَه وَ بَشِيْرٌ و مَزْدَه دَهْنَدَه كِه بَه لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - بَرَاي گَرْوَهِي كِه بَكْرُوْنَد بَمَن و بَأَنْجَحَه بَا مَن اسْت.

صفحه : ۳۷۰ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ اوست یعنی خدای تعالی آنکس که بیافرید شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از یک تن که آدم ع است
وَ جَعَلَ مِنْهَا و بیافرید از جسد وی یعنی از ضلعی از اضلاع وی زَوْجَهَا جفت او را که حَوَا است و اینکه آفریدن جهت آن بود
كِه لِيَسْكُنَ - إِلَيْهَا تا آرام گیرد آدم ع بوی و الفت پذیرد با وی فَلَمَّا تَغَشَّاهَا پَسِ آنهنگام که پوشید آدم حَوَا را یعنی خلوت
كرد با وی حَمَلَتْ بار گرفت حَوَا حَمَلًا خَفِيْفًا بَارِي سَبَك كِه آن نطفه آدم ع بود بَرَحْمِ او درآمده فَمَرَّتْ بِهِ پَسِ میگذشت
بَانَ بَار یعنی می آمد و میرفت فَلَمَّا أَثْقَلَتْ پَسِ آنهنگام که گران شد حَوَا بَانَ بَارِي كِه در شکم او بود یعنی فرزند بزرگ شد
و حَوَا گَرَانبَار گشت دَعَا اللَّهُ - بَخَوَانَدَنَد آدم و حَوَا خَدَا رَا رَبَّهُمَا كِه پَرُوْرْد گَار اِيْشَان سْت و گَفْتَنَد خَدَاوَنَدَا لِيْنِ آتَيْتَنَا اِكْر

بدهی ما را صالحاً فرزندی درست خلقت که مشابه ما باشد در صورت لَنَكُونَنَّ هَر آئینه باشیم ما مِن الشَّاكِرِينَ - از سپاسداران مر ترا بدان نعمت و مجد و قولی آنست که چون حوا حامله شد ابلیس بر صورت مجهوله بر حوا ظاهر گشت و گفت در شکم تو چه چیز است حوا جواب داد که نمی دانم ابلیس گفت شاید سبعی یا بهیمه باشد آنگاه پرسید که از کجا بیرون خواهد آمد حوا گفت مرا معلوم نیست ابلیس گفت شاید از دهن یا از گوش یا از سوراخ بینی آید یا شکم ترا بشگافند و بیرون آرند حوا بترسید و صورت ماجرا با آدم ع در میان آورد آدم نیز اندیشه ناک شد و ابلیس دیگر باره خود را بر صورت دیگر بر ایشان ظاهر کرده از سبب ملائکه حال ایشان پرسید حال باز گفتند ابلیس گفت غم مخورید که من اسم اعظم میدانم و مستجاب الدعواتم از خدا در خواهم که اینکه حمل را مثل شما بشری راست خلقت گرداند و خروج باسانی باشد بشرط آنکه او را عبد الحارث نام کنید و نام ابلیس در میان ملائکه حارث بود حوا اینکه فریب را قبول کرد فَلَمَّا آتَاهُمَا پس آنهنگام که عطا کرد خدای تعالی بدیشان صالحاً فرزندی صالح الجسم و تندرست جَعَلَا لَهُ ۛ گردانیدند آدم و حوا برای خدا شُرَكَاءَ خداوند شرکتهی یعنی شریکی ساختند در اسم نه در عبادت یعنی بدل کردند عبد الله را بعبد الحارث بعضی درینجا مضاف تقدیر میکنند یعنی فلما آتا اولاد هما صالحا جعل اولادهما شرکاء بعضی برآند که آنوقت که داد

حق تعالی آدم و حوا را فرزند شایسته ایشان غیری را شریک ساختند در عبادت و حفص شرکاء میخواند بلفظ جمع یعنی اولاد آدم ع ساختند شریکان مر خدا را فیما آتاهما در آنچه داد اولاد آدم و حوا را صاحب کشف و قاضی بیضاوی بر آن رفته اند که نفس واحد قصی ست از اجداد پیغمبر ص که خدا او را زوجه از جنس او یعنی قریشی و عربی کرامت فرمود و زن و شوهر شرط کردند که اگر خدای تعالی ایشانرا فرزندی شایسته دهد بشکر گذاری و سپاسداری قیام نمایند حق سبحانه ایشان را چهار فرزند ارزانی داد و ایشان در تسمیه آنها شریک پیدا کردند خدای را و عبد عزیزی و عبد قصی و عبد مناف و عبد الدار نام نهادند فَتَعَالَى اللَّهُ مَپس بزرگ است خدا و پاک عَمَّا يُشْرِكُونَ - از آنچه برای او انباز میگیرند در عبادت او قصی و اولاد او بر قول اوّل ضمیر یشرکون شامل است همه مشرکانرا اَیُّشْرِكُونَ - آیا انباز میگیرند در عبادت من ما لَا یَخْلُقُ شَیْئاً آن چیز را که نیافریند چیزی و قدرت ندارد. بر خلق اشیاء وَ هُمْ یُخْلَقُونَ - و حال آنکه آن انبازان که میگیرند خود ایشان آفریده شده اند و مخلوق خالق نتواند بود بی شبهه وَ لَا یَسْتَطِیْعُونَ - و نمی توانند بتان لَهُم برای پرستندگان خود نَصْرًا یاری دادنی در جر منفعت ایشان و یا فریاد رسیدنی در دفع مضرت از ایشان وَ لَا أَنْفُسَهُمْ و نه نفسهای خود را یَنْصُرُونَ - یاری میدهند در وقتی که کسی ایشان را می شکند یا با بالوات و ارواث آلوده میسازد.

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ أَفَ تَدْعُوهُمْ إِلَىٰ شِرْكٍ مُّشْرِكًا وَإِلَىٰ الْهُدَىٰ بِسُورِ دِينَ اسْلَامٍ لَا يَتَّبِعُكُمْ بِرُؤْيِ نَمِيكَنْد شَمَا رَا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ يَكْسَانِ اسْتِ بِرِ شَمَا أَدَعَوْتُمْوَهُمْ أَنَكِه بِخَوَانِيْد ايشَانِرَا وَ دَعْوَتِ كْنِيْد بَدِيْنِ حَقِّ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ - يَا أَنَكِه شَمَا خَامُوشِ بِاشِيْد اِيْنَكِه آيْتِ خَاصِّ اسْتِ بَقُومِيْ اَزِ كَفْرِهِ چُونِ اَبُو جَهْلِ وَ مَتَابَعَانِ اَوْ كِه اَزِ قَبُولِ دَعْوَتِ حَقِّ مَحْرُومِ شَدْنِدِ اِنْ اَلَّذِيْنِ - تَدْعُونَ - بِدَرْسْتِيْ اَنَانَكِه شَمَا مِيْرِسْتِيْدِ اِيْ مُشْرِكَانِ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ بِجَزِ خَدَا وَ ايشَانِرَا اَلِهَه نَامِ نِهَادِه اِيْدِ عِبَادٌ بِنْدِگَانِ اَنْدِ يِعْنِيْ مَمْلُوكِ وَ مَسْخَرِ فَرْمَانِ اَنْدِ اَمَثَالُكُمْ مَثَلِ شَمَا يِعْنِيْ ايشَانِ نِيْزِ مَانَنْدِ شَمَا دَرِ تَحْتِ تَصْرَفِ وَ دَرِ قَبْضِه تَقْدِيْرِ حَقِّ اَنْدِ فَادَعُوهُمْ پَسِ بِخَوَانِيْدِ ايشَانِرَا وَ چُونِ بِخَوَانِيْدِ فَلْيَسْتَجِيْبُوا لَكُمْ پَسِ بَايْدِ كِه اَجَابْتِ كَنْنِدِ مَرِ شَمَا رَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنِ - اِگَرِ هَسْتِيْدِ شَمَا رَا سَتِ گُويَانِ دَرِ اَنَكِه ايشَانِ اَلِهَه اَنْدِ چِه اَلِهَ بِحَقِّ اَنْسْتِ كِه دَعَايِ بَنْدِه وَ نَدَايِ پَرَسْتَنْدِه خُودِ رَا اَجَابْتِ كَنْدِ اَلَّهُمْ اَرَجُلٌ « يَا مَرِ اِيْنَكِه بَتَانِ رَا پَايَهَا سَتِ كِه دَرِ مَهْمَاتِ خُودِ يَمْشُونَ - بِهَا مِيْرُونِدِ بَانَ چنانچه شَمَا مِيْرُويْدِ اَمْ لَّهُمْ اَيِدٍ يَا ايشَانِرَا دَسْتَهَا هَسْتِ كِه چِيْزَهَا رَا يَبْطِشُونَ - بِهَا فَرَاگِيْرَنْدِ بَانَ چنانچه شَمَا فَرَا مِيْگِيْرِيْدِ اَمْ لَّهُمْ اَعْيُنٌ « يَا ايشَانِرَا دِيْدِه هَا سَتِ كِه مَرِئِيَاتِ رَا يُبْصِرُونَ - بِهَا بِه بِيْنَنْدِ بَدَانِ چنانچه شَمَا مِيْ بِيْنِيْدِ اَمْ لَّهُمْ اَاْدَانٌ « يَا مَرِ ايشَانِرَا گُوشَهَا سَتِ كِه مَسْمُوعَاتِ رَا يَسْمَعُونَ - بِهَا بَشْنُونِدِ بَدَانِ چنانچه شَمَا مِيْشْنُويْدِ وَ خُودِ قَائِلِ اِيْدِ كِه ايشَانِرَا پَايِ رُويَانِ وَ دَسْتِ گِيْرِ وَ چَشْمِ بِيْنَا وَ گُوشِ شَنْوَا نِيْسْتِ وَ شَمَا رَا هَسْتِ پَسِ شَمَا بَدِيْنِ هَا اَزِ ايشَانِ فَاضَلْتَرِ بِاشِيْد

و غایت جهل باشد که فاضل مفضول را پرستد اینکه آیت در اثبات جهل کفره است و ایشان بعد از الزام حجت بر ایشان تخویف کردند حضرت پیغمبر ص را بآلهه خود و گفتند خدایان ما را نکوهش مکن که مبادا آفتی و رنجی بتو رسانند حق تعالی فرمود که قُلْ ادْعُوا بگوای محمّد ص که بخوانید شُرَكَاءُكُمْ انبازان خود را که برای خدا ساخته اید و با هم یار شوید در عداوت من ثُمَّ كِيدُونَ پس بکوشید بر آنمقدار که توانید در ایصال مکاره بمن فَلَا تُنظِرُونَ پس مرا مهلت مدهید و بکنید آنچه خواهید که من واثقم بحفظ و حمایت الهی و از قصد و مکر شما نمی اندیشم بیت اگر هر دو جهانم خصم گردند نترسم چون نگهبانم تو باشی إِنَّ وِلِيَّيَّ - اللَّهُ بِدَرَسْتِكِهِ يَارَ و متولی کار من اللَّهُ است الَّذِي آن الهی که نَزَلَ - الْكِتَابَ - فَرَوُ فَرَسْتَادِ قرآن را که حامی بندگان حق است وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ - و خدا دوست دارد و کارسازد بندگان شایسته را.

صفحه : ۳۷۲

وَ الَّذِينَ - تَدْعُونَ - و آنان را که شما میخوانید و می پرستید آنها را مِنْ دُونِهِ - بدون خدا لَا يَسْتَطِيعُونَ - نمیتوانند نَصَرَكُمْ یاری دادن شما را وَلَا أَنْفُسَهُمْ و نه نفسهای خود را يَنْصُرُونَ - یاری کنند بوقت قصد کسر و حطم ایشان وَإِنْ تَدْعُوهُمْ و اگر بخوانید ای مومنان کافران را إِلَى الْهُدَى بدین راست که راه انبیاء و اولیاست لَا يَسْمَعُوا نشنوند بسمع قبول وَ تَرَاهُمْ و می بینی تو ای محمّد ایشانرا که بدیده‌های ظاهر يَنْظُرُونَ - إِلَيْكَ - می نگرند بسوی تو وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ - و حال آنکه ایشان نمی بینند

ترا ببصر بصیرت و بحقیقت تو بینا نیستند پس اگر ترا می بینند بصورت بحسب معنی نمی بینند سلطان محمود غازی از شیخ ابو الحسن خرقانی قدس سره پرسید که سر اینکه سخن چیست که سلطان العارفین قدس سره فرموده که هر که بایزید را دید آتش دوزخ بر وی حرام شد و حضرت ص اینکه سخن نه گفت و او را کفار و یهود و منافقان می دیدند حضرت شیخ فرمودند که اینکه دیدن را حمل برویت ظاهر مکن معلوم ست که حضرت پیغمبر ص را در زمان ایشان چند کس دیده باشند در وقت بایزید نیز چند کس او را دیده باشند و بجمال او بینا شده باشند بیت برای دیدن روی تو چشمی دیگرم باید که اینکه چشمی که من دارم جمالت را نمی شاید خُذِ الْعَفْوَ اینکه آیت جامع مکارم اخلاق است میفرماید که فراگیر آسانی را در کار مردمان و مجوی از ایشان کاریکه شاق باشد بر ایشان یا بگیر صفت عفو را و از سر گنهکاران در گذر یا فراگیر فضل اموال اغنیا را و آنچه بدیشان سهل باشد صدقه دادن و برین معنی نزول آیت قبل از وجوب زکوه بوده باشد وَ أُمِّرَ بِالْعُرْفِ وَ بفرما دیگران را به نیکوئی در اقوال و افعال و گفته اند عرف خصلتی ست که آنرا عقل پسندد و شرع قبول کند وَ أَعْرَضَ وَ روی بگردان عَنِ الْجَاهِلِينَ از نادانان و سفیهان و ستیزه مکن بایشان ابو حمزه بغدادی قدس سره فرمود که نفس جاهل ترین جاهلان ست و او سزاوارتر است با آنکه ازو اعراض کنی در کشف آورده که حضرت رسالت پناه بعد از نزول اینکه

آیت از جبرئیل ع پرسید که حقیقت اینکه سخن چیست جبرئیل ع فرمود که پروردگار تو میگوید که پیوند کن با کسیکه از تو ببرد و عطا ده آنها که ترا محروم سازد و عفو کن از کسیکه بر تو ستم کند و فی نفس الامر اصول مکارم اخلاق همین است حکیم ثنائی میفرماید بیت هر که زهرت دهد بدو ده قند و آنکه از تو برد بدو پیوند و *إِنَّمَا يَنْزِعُكَ* - و هر گاه که برانگیزاند و از جای ببرد ترا صورت خطاب بآنحضرت ص بوده است اما مراد امت اند هر یکی از امت را میگوید که چون از جای برانگیزاند *تَرَا مِنَ الشَّيْطَانِ* از جهت دیو نَزَعُ «از جای بردنی و آن در حالت غضب میتواند بود یا اگر از شیطان و سوسه بتو رسد *فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ* پس پناه گیر بخدا از شر او *إِنَّهُ سَمِيعٌ* «بدرستی که خدا شنونده است آنها که بزبان گوئی *عَلِيمٌ* «داننده است آنها که در دل دل داری *إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا* بدرستی که آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی یا بترسیدند از حق *إِذَا مَسَّهُمْ* چون برسد بدیشان طائف *«وَسَوْسَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ* از دیو سرکش *تَذَكَّرُوا* یاد کنند خدا را و از وعید او براندیشند *فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ* - پس ناگاه ایشان بینندگان باشند راه صواب را و بدان بینائی و سوسه شیطان از خود دفع کنند و بطریق حق گرایند.

صفحه : ۳۷۳

وَإِخْوَانُهُمْ و برادران کفار که شیاطین اند *يَمِدُّونَهُمْ* میکشند کافرانرا *فِي الْعَى* در گمراهی و غوایت را در چشم ایشان می آریند *ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ* - پس باز نمی ایستند از اضلال ایشان و دست تصرّف از

ایشان کوتاه نمی کنند و إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ و چون نیاری تو ای محمد ص بکافران بآیه بآیتی از قرآن مقارن طلب ایشان قَالُوا گویند لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا چرا بر هم نبافتی و برنگزیدی آن آیت را از پیش خود و در تیبان آورده که اهل مکه بر سیل تعنت آیتهای قرآنی میطلبیدند چون در نزول آن تاخیری واقع شدی از روی استهزا گفتندی چرا احداث و انشا نکردی چنانچه دیگر آیت ها را اینکه آیت نازل شد و امر آمد که قُلْ بگو ای محمد ص إِنَّمَا أَتَّبِعُ جزیین نیست که من پیروی میکنم ما يُوحى إِلَى آن چیزی را که وحی کرده میشود بمن مِنْ رَبِّي از آفریدگار من و من بریافته و سازنده قرآن نیستم هذا اینکه قرآن بصائِرٌ دلیلهای و حجتهاست که بدان حق دیده و صواب دریافته شود مِنْ رَبِّكُمْ فرود آمده از پروردگار شما وَ هُدًى و راه نماینده است وَ رَحْمَةً و بخشاینده یا هدایت و رحمت است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که میگردند بخدای و رسول وی در اسباب نزول آورده که جوانی انصاری در عقب رسول صلعم نماز میگذارد و هر چه آنحضرت ص قراءت میفرمود او نیز میخواند آیت آمد که وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ و چون خوانده شود قرآن در نماز فَاسْتَمِعُوا لَهُ پس بشنوید مر آنرا وَ أَنْصِتُوا و خاموش باشید و با امام تلاوت مکنید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که رحمت کرده شوید ظاهر لفظ مقتضی و خوب استماع قراءت قرآن است هر جا که خوانند اما عامه علما برآند که در خارج صلاه مستحب است و گفته اند مراد انصت است برای خطبه امام در

روز جمعه و خطبه مشتمل می‌باشد بر آیتی از قرآن وَ اذْکُرْ و یَادْ کُنْ اِیْ مُحَمَّدٍ رَبِّکَ - پروردگار خود را فِی نَفْسِکَ - در دل خود تَضَرُّعاً بِزَارِی وَ خِیْفَةً وَ بَتْرَسْکَارِی زَارِی بامید فضل او و ترسکاری از بیم عدل او وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ وَ بَخْوَانِ او را خواندنی فرودتر از آواز بلند و آشکارا یعنی میان سر و جهر بِالْغَدُوِّ در بامداد وَ الْاَصَالِ وَ شبانگاه مراد دوام ذکر است یا آنکه اینکه دو وقت افضل و اشرف ترین اوقات شبانه روز است وَ لَا تَكُنْ وَ مَبَاشْ خَطَابَ بِاَحْضَرْتِ رسالت پناه ص است و مراد امت اند یعنی مَبَاشِید مِنَ الْغَافِلِینَ - از جمله بی خبران از ذکر خدا اگرچه ظاهر خطاب بآنحضرت ص است اما در حقیقت خطاب بجمیع امت اوست که میفرماید که از من غافل مَبَاشِید و بعضی ازین امت در تحت اینکه خطاب در آمده در نیمه، شبها از خدای تعالی التماس باین ذکر نموده بسعادت شعور و حضور مع الله مستسعد گشته بدوام آگاهی مشرف شده اند و ذکر و طاعت ایشان دائم در دل ست و ظاهر نیست چون طریقه سنّیه خواجهای نقشبند قدس اسرار هم آورده اند که کفار مکه تعظم می نمودند از سجده نمودن مر خدا را و تنفر نموده میگفتند اِنْسَجِدْ لِمَا تَامَرْنَا وَ زَادَهُمْ نَفُورًا حَقَّ سَبْحَانَهُ میفرماید که ای مُحَمَّد ص اگر کافران از سجود من سرکشی میکنند.

صفحه : ۳۷۴

اِنَّ الَّذِیْنَ - بدرستیکه آنانکه از ملائکه ملاء اعلی هستند عِنْدَ رَبِّکَ - نزدیک آفریدگار تو یعنی مقربان بارگاه عزّت لا یَسْتَكْبِرُونَ - گردن نمی کشند عَنِ عِبَادَتِهِ از پرستش حق وَ یُسَبِّحُوْنَهُ و تنزیه میکنند ذات

او را از آنچه لائق آنحضرت ص نباشد وَ لَهُ يَسْجُدُونَ - و مر او را خاص سجده میکنند تعریض مشرکان ست و تنبیه مومنان و لهذا بعد از تلاوت اینکه آیت سجده می باید کرد و سجده در چهارده موضع است از قرآن و اختلاف در دو موضع یکی در آخر سوره حج بمذهب امام شافعی رح و امام احمد رح سجده هست و بمذهب امام اعظم رح سجده نیست و دوم در سوره ص بمذهب امام اعظم رح هست و بمذهب باقی ایمه نی و نزد امام اعظم رح سجده تلاوت بر خواننده و شنونده در نماز و غیر نماز واجب ست در حال و اگر فوت شود قضا لازم ست و بمذهب ائمه دیگر سنت ست و بعد از فوت قضا لازم نیست و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات اینکه را سجده ملائکه گفته و فرموده که ساجد را باید که درین سجود از خصائص ملکی فیضی خاص حاصل گردد تا حقیقت اینکه سجده را دریافته باشد اینجا نکته اقرب ما یکون العبد من ربه و هو ساجد بر منصفه ظهور چهره میکشاید و رمز فاعنی علی نفسک بکثره السجود از منظره شهود رو مینماید سجده طاعتی ست خاص بل افسریست زبینه بر مفارق اهل اخلاص نظم زینت تو بس کمر بندگی تاج تو در سجده سر افکندگی شرم تو بادا که بیالا و پست سجده طاعت بروش هر چه هست تو کنی از سجده او سرکشی به که ازین شیوه قدم درکشی و حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرمود سری که درو سجودی نیست سفجه به ازوست و کفی که در وجودی نیست کفچه به ازوست و

نعم ما قال بیت شرف نفس بجودست و کرامت بسجود هر که اینکه هر دو ندارد عدمش به ز وجود

سوره الانفال

مدتی و هی خمس و سبعون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَسْأَلُونَکَ می پرسند ترا ای محمّد ص عَنِ الْاَنْفَالِ از حکم غنیمتهای کفار که برین امت حلال است یا نی در وسط آورده که اهل بدر در غنائم اختلاف کردند جوانان را مدعی آنکه ما حرب کرده ایم غنیمت از آن ماست پیران گفتند ما نیز مددگار و معاون شما بودیم ما را نیز نصیبی باید یا هر قومی از مهاجر و انصار رض داعیه احراز از غنیمت داشتند بالاخره از جناب نبوت مآب ص استفسار نمودند جواب آمد قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ مُحَمَّدٍ ص که حکم غنیمتها لِلّٰهِ مر خدای راست وَ الرَّسُولِ و فرستاده او را که بامر او قسمت کند بر هر که خواهد فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدا و مخالفت و منازعت منمائید وَ اَصْلِحُوا و بصلاح آرید ذاتِ بَيْنَكُمْ آنچه میان شماست بمواساه با یکدیگر عباد بن الصامت رض فرموده که اینکه آیت در باب ما و اهل بدر فرود آمده که در غنیمت اختلاف میکردیم اختلاف ما از رتبه اعتدال منحرف شده بود حق سبحانه حکم آنرا برسول خود تفویض نمود و او میان مسلمانان قسمت راست فرمود و ما اختلافهای خود را باصلاح آوردیم وَ اطِيعُوا اللّٰهَ و فرمان برید خدا را وَ رَسُوْلَهُ و فرستاده او را در آنچه فرماید در باب غنایم و غیر آن اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ - اگر هستید شما مومنان چه ایمان مقتضی طاعت و تقوی است.

صفحه :

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ - بجز اینکه نیست که مومنان کامل الَّذِينَ - آنانند که إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ - چون یاد کرده شود خدا نزدیک ایشان وَجِلَّتْ بترسند قُلُوبُهُمْ دل‌های ایشان از هیبت جلال و تصوّر عظمت لا یزال او یا از تقصیر اعمال خود در جنب انعام و افضال او وَ إِذَا تَلَّيْت و چون خوانده شود عَلَیْهِمْ بر ایشان آیاتهِ آیته‌های او یعنی قرآن زَادَتْهُمْ إِیْمَانًا زیاده گرداند آن آیتها ایمان ایشانرا یعنی هر گاه که آیتی نازل شود و بر ایشان خوانند ایمان ایشان بدان آیت انضمام پذیرد یا ایمان ایشان بآیتهای منزله یا تصدیق و یقین ایشان بیفزاید در حقایق سلمی مذکورست که ببرکت تلاوت نور یقین در باطن ایشان ظاهر گردد و زیادتى طاعت بر ظاهر ایشان هویدا شود و در بحر الحقایق فرمود که ایمان حقیقی نوریست که بقدر وسعت روزنه دل بر وی می تابد پس چون قرآن بر ارباب قلوب خوانند روزنه دل ایشان ببرکت آن قراءت گشاده تر گردد و نور ایمان بیشتر در وی افتد پس در نور جمال مستغرق گردند وَ عَلَى رَبِّهِمْ و بر پروردگار خویش يَتَوَكَّلُونَ - توکل کنند نه بر دنیا و اهل دنیا چه هر کس که در تحت سطوات غلبه نورانیت حق مضمحل و مقهور شد او را پروای ما سوی نمی ماند بلکه غیر حق بدیده شهود او در نمی آید بیت هر که او در بحر مستغرق شود فارغ از کشتی و از زورق شود غرقه دریا بجز دریا ندید غیر دریا هست بر وی ناپدید الَّذِينَ - و اینکه مومنان کامل الايمان آنانند که از روی اخلاص يُقِيمُونَ - الصَّلَاةَ پیامدارند نماز را

بشرائط و آداب آن و مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا يُنْفِقُونَ - نفقه میکنند اُولئِكَ - آن گروه که اعمال قلب را از جل و توکل و یقین باعمال جوارح که صلاه و زکوه است جمع کرده اند هُم ۱ الْمُؤْمِنُونَ - ایشانند مومنان حَقًّا بایمان درست و راست ابن عباس رضی الله عنه، فرموده که هر کس که منافق نباشد فهو مومن حَقًّا لَهُمْ ۲ مر اینکه مومنان را دَرَجَاتٌ ۳ مرتبهاست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک آفریدگار ایشان که کرامت و منزلت است یا درجات بهشت و مَغْفِرَةٌ ۴ و آمرزش مرتقصیرات ایشانرا وَ رِزْقٌ ۵ و روزی کریم ۶ نیک که صافی باشد از کَدِّ اکتساب و خالی از خوف حساب امام قشیری رح فرمود که رزق کریم آن ست که مرزوق را از شهود رازق بازندارد مثنوی تو ز روزی ده بروزی واممان از سبب بگذر مسبب بین عیان از مسبب میرسد هر خیر و شر نیست ز اسباب و وسائط ای پسر اصل بیند دیده چون اکمل بود فرع بیند دیده چون احوال بود آورده اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام بازگشته بودند و ابو سفیان با بعضی از صنادید عرب سرداری آن قافله می نمود جبرئیل ع بیامد و حضرت ص را خبر داد و آنحضرت ص صورت حال با مومنان بازگفت و ایشان از بسیاری مال و اندکی رجال مائل شدند بآنکه سر راه بر کاروان گیرند پس بدین قصد از مدینه بیرون آمدند و ابو سفیان خبر یافته ضمضم غفاری را جهت استمداد از قریش بمکه فرستاد و خود با کاروان از بی راه رو بمکه نهاد و ابو جهل بعد از

رسیدن ضمیمه با بسیاری از مردم از مکه بمدد کاروان بیرون آمده متوجه بدر شدند و حضرت پیغمبر ص در وادی زفران بود که جبرئیل ع بیامد و از آمدن لشکر کفار خبر داد در مدارک آورده که آنحضرت ص صحابه رض را فرمود که خبر اینکه است که العیر احب الیکم ام النفیر شما ملاقات کاروان را دوست تر میدارید یا مقاتله کافران را بعضی گفتند که ما حرب را آماده نیستیم اگر کاروان بدست افتد مناسب ترست حضرت پیغمبر ص ازین سخن متغیر شده کبار مهاجر و انصار حرب را اختیار کردند و آنحضرت ص فرمود گویا به کشتنگاه قوم نظر می کنم و نشان داد که ابو جهل را در فلان موضع کشتند و امیه بن خلف را در فلان جا و باقی صنادید را برین قیاس و از آنچه آنحضرت ص فرموده بود یک قدم تخلف نکرد پس حق سبحانه پیغمبر خود را میفرماید که ترا خدا بموضع بدر که مصارع کفارست خواهد برد کَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ - چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو مِنْ بَيْتِكَ - از خانه تو که مدینه است برای جنگ با کفار بِالْحَقِّ - براستی و سواب و اِنْ فَرِيقًا و بدرستیکه گروهی مِنْ الْمُؤْمِنِينَ - از گرویدگان لکارهون - هر آئینه کاره اند رفتن بدر را و آن کراحت طبع بود از جهت زحمت سفر یا بی برگی نه کراحت امر بطریق مخالفت.

صفحه : ۳۷۶

يُجَادِلُونَكَ - جدال می کنند با تو فِي الْحَقِّ - در اختیار حق که جهادست بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ - بعد از آنکه روشن شده بر ایشان که جهاد واجب است یا دانسته اند باعلام تو که بر دشمن ظفر خواهند

یافت و با وجود آن میروند کَأَنَّمَا يُسَاقُونَ - گویا راننده می شوند إِلَى الْمَوْتِ بِسُورِ مَرِّكَ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ - و گویا که ایشان می نگرند باسباب علامات مرگ و آن صورت بجهت قلت عدد و مدد و کمی زاد و استعداد ایشان بوده چه تمام لشکریان سه صد و پنجاه نفر بودند و هفتاد شتر داشتند و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ ۖ و یاد کنید آنرا که وعده داد شما را خدای الطَّائِفَتَيْنِ یکی از دو گروه یا کاروان یا لشکر کافران که أَنَّهُا لَكُمْ آن طائفه شماراست وَ تَوَدُّونَ - و شما دوست میدارید أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ آنکه غیر خداوند شوکت و سلاح یعنی کاروان تَكُونُ لَكُمْ باشد شما را چه شنیده اید که در کاروان چهل سوار بیش نیست و اینکه لشکر کَفَّار نِهْصِدُ و پنجاه مرداند پس شما آسان تر را میخواهید وَ يُرِيدُ اللَّهُ ۖ و میخواهد خدا أَنَّ يُحِقَّ الْحَقَّ ۖ آنکه ثابت گرداند حق را بِكَلِمَاتِهِ بآیاتی که در باب محاربه ذات الشوکت فرستاده یا بوعده های فتح و ظفر که پیغمبر خود را داده یا بکلمات ازلی که در قتل و اسر ایشان در لوح محفوظ نوشته وَ يَقْطَعُ - و ببرد و برکند دَابِرَ الْكَافِرِينَ - بنیاد کافران را و مستاصل سازد معاندان را لِيُحِقَّ الْحَقَّ ۖ تا ظاهر گرداند دین اسلام را بقتل ایشان یا نصرت دهد پیغمبر خود را وَ يُبْطِلُ الْبَاطِلَ - و زائل گرداند کفر را یا ضعیف سازد امر مشرکانرا وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ - و اگرچه نخواهند و کاره باشند آنرا کافران إِذْ

تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ و یاد کنید آنرا که فریادرسی میخواستید از پروردگار خود و میگفتید اغثننا یا غیاث المستغیثین رب انصرنا علی عدوک و گفته اند حضرت پیغمبر ص دعا کرد که خدایا اگر اینکه گروه مومنان را هلاک کنی دیگر کسی نباشد که ترا پرستد فَاسْتَجَابَ لَكُمْ پس اجابت کرد خدا مر شما را اَنِّي مُمِدُّكُمْ بَانَكِهِ من مددکننده ام شما را بِالْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ به هزار تن از فرشتگان مُرِدِّفِينَ از پی یکدیگر درآیندگان مراد ازین الف آنهااند که مقدمه لشکر ملائکه بودند یا وجوه و اعیان ایشان و در تفسیر ثعلبی از مجاهد رح نقل میکنند که بجز اینکه هزار فرشته در روز بدر قتال نکردند و آن ثلثه و خمسه آلاف که در سوره آل عمران مذکور شده جهت بشری بوده و دمیاطی رح میگوید که الفی بودند بعد از الفی تا پنج هزار شدند وَ مَا جَعَلَهُ اللهُ مُوْءَنَةً گردانید خدا اینکه امداد را اِلَّا بُشْرَى مگر برای مژدگانی مر شما را بنصرت وَ لَتَطْمَئِنَّ بِهِ وَ تا آرام گیرد بآن قُلُوبُكُمْ دلهای شما و ترس قلت و ذلت از شما دور شود وَ مَا النَّصْرُ وَ نِيْسْت. نصرت و ظفر یافتن اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ مگر از نزدیک خدا نه از ملائکه و غیر ایشان اِنْ اللهُ عَزِيْزٌ بَدْرَسْتِيْكَه خدا غالب ست و دوستان خود را نصرت میدهد حَكِيْمٌ راست کارست دشمنان را مقهور سازد.

صفحه : ۳۷۷

اِذْ يُغَشِّيْكُمْ الْعُنَاسُ و یاد کنید آنرا نیز که کشید در سرهای شما خوابی سبک را صحابه کرام رض را در آن شب که روزش التقای فریقین خواسته بود دغدغه عظیم دست داد

جهت آنکه منزل ایشان در ریگستانی بود که رونده را قدم در خاک فرو میرفت و آب نیز نداشتند حق تعالی خواب بر ایشان گماشت **أَمَنَّهُ مَنَّهُ** برای ایمنی حاصل از نزدیک او و در آن خواب از اکثر صحابه رض محترم شدند **على الصباح** شیطان لعین آغاز وسوسه کرد که شما را نماز می باید گزارد و بعضی محدثید و برخی جنب و آب ندارید و پای تا بزانو بریک فرو میرود و کافران در زمین سخند و بر آب قادر و شما میگوئید که ما دوستان خدائیم و پیغمبر در میان ماست اینکه چگونه باشد حق سبحانه در آن محل باران فرستاد چنانچه فرمود **وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ** و فرو فرستاد بر شما **من السماء** از ابر یا از طرف آسمان **ماءً** آبی **لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ** تا پاک گرداند شما را **بأن** آب از حدث و جنابت و **يذهب عنكم** و ببرد از شما **رجز الشيطان** وسوسه شیطان را که می گفت نصرت و جنابت با هم جمع نشوند آورده اند که باران چندان بارید که رودها روان شده پس صحابه کرام رض غسل کردند و وضو ساختند و چهارپایان خود را آب دادند و ریگها که در میان ایشان و کفار بود بر هم بنشست و وسوسه زائل گشت **وَ لِيَرْبِطَ** و تا به بندد **على قلوبكم** بر دلهای شما امیدواری بلطف حضرت باری **وَ يُثَبِّتَ بِهِ** و برای آنکه ثابت گرداند بدان باران **الأقدام** قدمهای شما را یعنی چون باران بر زمین ریگ آمیز بارید آنرا استحکام داد پس قدم گاه مومنان مستحکم شد و در زمین شخ منزل کفار بود!!! عظیم پدید آمد و

گفته اند مراد ثبات قدم است در معرکه حرب إِذِ يُوجِي رُبُّكَ - یاد کن ای محمّد ص چون وحی کرد پروردگار تو إلی الملائکهِ بسوی فرشتگان که بامداد مومنان آمدند و مضمون وحی آن بود که أَنِّي مَعَكُمْ بدرستیکه من با شمایم در امداد و اعانت یا ناصر و نگاهدار شمایم از شر دشمن فَتَّبَتُوا الدِّينَ - آمَنُوا پس استوار سازید یعنی دلداری کنید مومنان را به تکثیر سواد ایشان یا محاربت با کافران و اصح آنست که به بشارت چه در مدارک آورده که فرشتگان بر صورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان میرفتند و می گفتند بشارت باد که شما غالب شدید و خدا یار شماست و مردانه باشید که دشمنان شما اندک اند و نصرت مر شما راست پس معنی آیت اینکه باشد که ای فرشتگان شما بشارت دهید که من سَأَلْتِي زود باشد که در افکنم فی قُلُوبِ الدِّينِ - كَفَرُوا در دلهای آنانکه حق را پوشیدند الرُّعْبَ - ترس و بیم را فاضرُوا پس بزنید ای ملائکه کافران را بشمشیرها فوق - الأعناقِ بر زبر گردنهای ایشان یعنی بر مذابح یا رءوس ایشان امام واحدی از امام ابن الانباری رح نقل میکند که چون ملائکه بقتال مأمور شدند نمی دانستند که در ضرب قصد کدام عضو می باید کرد حق سبحانه فرمود که بزنید بر سرهای ایشان وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ و بزنید از ایشان یعنی بیرید از کافران كُلِّ بَنَانٍ همه سر انگشتان و گفته اند مراد تمام دست و پای است ذَلِكَ - اینکه ضرب بدیشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَأُّوا اللَّهَ - مخالفت کردند خدای را وَ رَسُولَهُ و فرستاده او را وَ مَنْ

يُشَاقِقِ اللَّهُ - وَرَسُولَهُ - وَهُرْ كِهْ خِلَافِ كُنْدِ خِدا وَ رِسُولِ او رَا فَاِنَّ اللَّهَ - پَسِ بَدْرَسْتِيكِهْ خِدا شَدِيدُ الْعِقَابِ - سَخْتِ عَقُوبَتِ اسْتِ
بِرْ مَخَالَفَتِ كُنْدِگَانِ دَرِ دُنْيَا بَگِرْفَتَارِي وَ دَرِ آخِرَتِ بَخْوَارِي.

صفحه : ۳۷۸

ذَلِكُمْ اَيْنِ سَتِ عَقُوبَتِ شَمَا اِي كَافِرَانِ فَمَذُوقُوهُ - پَسِ بَچَشِيدِ اَنرَا عَاجِلًا - وَ اَنَّ لِلْكَافِرِينَ - وَ بَدْرَسْتِيكِهْ مَرِ كَافِرَانِ اسْتِ اَجَلًا
عَذَابِ النَّارِ عَذَابِ آتَشِ دُوزَخِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ - آمَنُوا اِي اَنانَكِهْ گَرُويِدِهْ ايدِ اِذَا لَقِيْتُمْ - چُونِ بِهْ بَيْنِيْدِ الَّذِينَ - كَفَرُوا اَنانرا كِهْ
كَافِرَانِدِ زَحْفًا اَنْبُوهْ وَ دَرِهْمِ پِيوسْتِهْ بَرَايِ حَرْبِ شَمَا فَلَا تُؤَلُّوهُمْ - الْأَدْبَارَ پَسِ مَگِرْدَانِيدِ بَرِ ايشانِ پَشْتِهْ رَا يِعْنِيْ هَزِيمَتِ مَكْنِيدِ
اينَكِهْ حَكْمِ دَرِ اَوَّلِ اسْلَامِ بُوْدِ كِهْ يَكِ مَومِنِ رَا اَزِ دِهْ كَافِرِ وَ زِيَادِ هَمِ نَشَايسْتِي گَرِيخْتِنِ وَ بَايْتِ الْاَنِ خَفَفِ عَنكُمْ مَنسُوخِ شُدِهْ
چنانچِهْ عَنقَرِبِ مَذْكَورِ گَرُدِدِ اَنْشَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَنْ يُؤَلِّهِمْ وَ هَرِ كِهْ بَگِرْدَانِدِ بَرِ ايشانِ يَوْمَئِذٍ دَرِ اِنِ رُوزِ دُؤْبَرِهْ پَشْتِ خُودِ رَا اِلَّا
مُتَحَرِّفًا مَگِرِ بَرِگَرْدِيدِهْ بَاشِدِ بَرَايِ جَوْلَانِ يَا بَرَايِ كَرِ وَ فَرِ لِقَاتَالِ مَرِ جَنَگِ رَا يِعْنِيْ خُودِ رَا چنانِ نَمَايِدِ كِهْ مِيگَرِيَزِدِ وَ خِصْمِ رَا
بازِي مِيدِهْدِ تا غَافِلِ شُودِ پَسِ بازِگَرُدِدِ بُوِيْ اَوْ مُتَحَرِّرًا يَا پَنَاهِ جَوئِيْ بَاشِدِ اِلَى فَنَّهُ بَسُوِيْ گَرُوهِيْ هَمِ اَزِ مَسْلِمَانانِ يِعْنِيْ اَزِ مِيْمَنِهْ
بَمِيْسِرِهْ رُودِ وَ بَرِعَكْسِ اَنِ وَ هَرِ كِهْ بَغِيْرِ اَزِ اَيْنِ دُوِ وَجِهِ پَشْتِ بَرِ خِصْمِ كُنْدِ فَعَمَدِ بَاءِ پَسِ بَدْرَسْتِيكِهْ بازِگَرُدِدِ بَعْضَبِ مِّنِ اللَّهِ -
بِخِشْمِيْ بَزْرَگِ اَزِ خِدا وَ مَأَواهِمْ - وَ بَزْگِشْتِ وِيْ دَرِ دُوزَخِ بَاشِدِ وَ بَسِ الْمَصِيْرُ وَ بَدِ جَايِ بازِگِشْتِنِيْ سَتِ دُوزَخِ آوَرْدِهْ
اِنْدِ كِهْ چُونِ آتَشِ حَرْبِ مَشْتَعَلِ شُدِ وَ لَشْكَرِ كَفَّارِ بِيكَبَارِ حَمَلِهْ كَرْدِنْدِ

حضرت پیغمبر ص در عریش و آنخانه بود که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا کرد و گفت اللهم انجزلی ما وعدتني خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بوفای رسان جبرئیل ع فرود آمد و گفت کف خاک بردار و بر طرف دشمن افکن آنحضرت ص کف خاک و سنگ ریزه برداشت و گفت شاهت الوجوه و بر روی لشکر کفار افکند حق سبحانه آن خاک و سنگ را در چشمهای مشرکان ریخت تا بخود مشغول شدند و ملائکه آغاز حرب کردند و مومنان بکارزار درآمدند هفتاد کس از صناید عرب کشته شدند و هفتاد دیگر را اسیر گرفتند پس از آن چون اهل بدر تفاخر میکردند اینکه میگفت من کشتم و آن می گفت من اسیر کردم آیت آمد که فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ پس شما نه کشتید دشمنان را بقوت خود وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ و لیکن خدای تعالی ایشانرا بکشت به اینکه که شما را نصرت داد و بر ایشان مسلط گردانید بامداد ملائکه وَ مَا رَمَيْتَ - و نیفگندی تو ای محمّد ص آن مشت خاک را بر روی ایشان إِذْ رَمَيْتَ - چون بیفگندی تو یعنی افگندن تو بمثابه نبود که در چشم تمام لشکر رود وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى و لیکن خدای بیفگند آنرا یعنی بچشم همه کفار رسانید و اضافت فعل بعید از راه کسب است و بحق از روی خلق صاحب تاویلات فرمود که حق سبحانه راه نمود صحابه رض را بنفای افعال در سلب فعل از ایشان و اثبات آن مر خود را که فلم تقتلوههم و لكن الله قتلهم اما چون حضرت رسالت پناه ص در مقام فنا بالحق

بود سلب کرد فعل را از وی که و ما رمیت و نسبت داد آن فعل را بوی که از رمیت و اثبات کرد مر خود را که و لکن الله رمی تا افاده معنی تفصیل کند در عین جمع فیکون الرامی محمّد ص بالله و لا- بنفسه در فتوحات مکیه آورده که حضرت رسالت پناه ص سبب بود در رمی بحکم کنت سمعه و بصره دیده پس از اله سبب و ما رمیت بحسب حکم باشد نه بسبب معنی و اینکه کلام در مرتبه قرب نقلی است در نفحات الانس مدت روایح انفس جامعه مذکورست که بنا بر کمال حال مصطفی ص استغراق او در حالت فنا قوی تر از همه انبیاء و اولیا رح بوده و چون حضرت ص مستغرق مقام فنا فی الله بود حق سبحانه در کلام قدیم خود نسبت فعل از وی دفع کرد هر چند نشانه فعل از وی بود حیث قال و ما رمیت از رمیت آن مشت خاک بر روی دشمن تو نه انداختی خدا انداخت و هم از ان جنس فعل از داود ع حاصل آمد و فرمود که قتل داود جالوت ای داود جالوت را تو کشتی تا فرق باشد میان مرتبه مصطفی ص و دیگر پیغمبران ع فرق بسیارست میان آنکه فعل بنده را بوی اضافه کند و بنده محل آفات و حوادث است و میان آنکه فعل بنده را بخود اضافه فرماید و حق سبحانه قدیم و منزله از آفات و حوادث است مثنوی ما رمیت از رمیت گفت حق کار حق بر کارها دارد سبق گر بپرانیم تیر آن نی ز ماست ما کمان

و تیراندازش خداست تا نشد مغلوب کس اینکه سر نیافت گر تو خواهی آن طرف باید شتافت و از مثنوی مولوی چنان مفهوم میشود که حقیقت ما رمیت اذ رمیت در مقام قرب و رضی بوده و اینکه سخنان جواهر التفسیر به بسطی لائق سمت تحریر یافته وَ لِيُبَلِّغَ الْمُؤْمِنِينَ - و کرد خدا آنچه کرد تا دین را ظاهر گرداند و تا عطا دهد مومنان را.

صفحه : ۳۷۹

منه^۴ از نزدیک خود بلاءً حَسِينًا عطائی نیکو که آن نصرت ست و غنیمت در حقائق سلمی از امام جعفر صادق رض نقل میکند که بلای حسن آنست که ایشانرا از نفوس ایشان فانی گرداند و بعد از فناء بهویت خودشان باقی سازد امام قشیری رح گوید بلای حسن آنست که مبتلا مشاهده کند مبلی را در عین بلا قطعه چو دانستی که اینکه درد تو از کیست ز رنج خویشتن میباش خرم گر او زهرت دهد بهتر ز شکر ور او زحمت زند خوشتر ز مرهم **إِنَّ اللَّهَ - سَيَجِيعُ** بدرستیکه خدا شنواست استغاثه و دعای شما شنود **عَلِيمٌ** داناست به نیت شما لا جرم دعا را اجابت فرمود **ذَلِكُمْ** اینست کار که دیدید **وَ أَنْ - اللَّهُ -** و آن نیز هست که خدای **مُوهِنٌ** مسست کننده و باطل سازنده است **كَيْدِ الْكَافِرِينَ -** مکر و حيله کافران را آورده اند که کافران در وقت خروج از مکه باستار حرم متعلق شده گفتند خدایا روی بقوم محمد ص داریم نصرت ده ازین دو لشکر آنرا که راه یافته ترست و دین او فاضلتر و بتو دوست تر و در روز جنگ نیز ابو جهل همین دعا کرد اللهم انصر احب الفئتين اليك پس حق

سبحانه تعالی خطاب میکند باهل مکه بر سبیل تهکم و میفرماید **إِنْ تَسْتَفْتِحُوا** اگر طلب فتح و نصرت کردید **فَقَدْ جَاءَكُمْ** الفتح پس آمد بشما فتح یعنی فتح آن دین که بمن دوست تر هست **وَ إِنْ تَنْتَهُوا** و اگر باز ایستید ای کافران باقی مانده در جنگ بدر از کفر و معادات رسول ص **فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ** پس آن بهترست مر شما را از قتل اینکه جهان و عقوبت آن عالم **وَ إِنْ تَعُودُوا** و اگر باز گردید بمحاربه مسلمانان **نَعِيدُ** باز گردیم ما به نصرت ایشان **وَ لَنْ تُغْنِيَ** و دفع نکند **عَنْكُمْ** از شما **فِتْنُكُمْ** جماعت شما شیئاً چیزی را از بلا- **وَ لَوْ كَثُرَتْ** و اگر چه بسیار باشد اینکه جماعت **وَ أَنْ** الله- و بدرستیکه خدا **مَعَ** المؤمنین- با مومنان است بنصرت و معونت یا **أَيُّهَا الَّذِينَ** آمنوا ای آن کسانی که ایمان آورده **أُطِيعُوا** الله- فرمان برید خدا را **وَ رَسُولَهُ** و فرستاده او را **وَ لَا تَوَلَّوْا** و بر مگردید و اعراض مکنید **عَنْهُ** از امر طاعت یا از جهاد یا از فرمان خدای یا روی مگردانید از رسول ص چه مراد از آیه امرست بطاعت پیغمبر و نهی از مخالفت او و ذکر طاعت حق تنبیه ست بر آنکه شما می شنوید طاعت حق تعالی در طاعت رسول ص اوست پس از امر رسول او سر متابید **وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ** و حال آنکه شما می شنوید که من میگویم او پیغمبر من ست یا می شنوید مواعظ قرآن را **وَ لَا تَكُونُوا** و مباشید **كَالَّذِينَ** قالوا **سَمِعْنَا** مانند آنانکه گفتند شنودیم مثل اهل کتاب یا منافقان **وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ**

و حال آنکه ایشان نمی شنوند شنیدنی که بدان نفع گیرند پس گویا که نمی شنوند بیت مگو که می شنوم هر چه گفته سعدی چه شد که می شنوی چون سخن نمی شنوی *إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بِدَرَسْتِكِهِ* بدترین جنندگان بر روی زمین *عِنْدَ اللَّهِ* نزدیک خدای یعنی در حکم او *الصُّمُّ* کرانند از شنودن *حَقِّ الْبُكْمِ* گنگانند از گفتن *حَقِّ الدِّينِ* لا *يَعْقِلُونَ* آنانکه در نمی یابند حق را و بدترین از بهائم بجهت آنند که از خرد که سبب تفضیل انسان بر سائر حیوانات است روی بر تافته اند و بجانب متابعت طبع و نفس شتافته در تبیان آورده که مراد ازین قوم نفری اند از بنی عبد الدار که از ایشان جز دو کس ایمان نیآوردند مصعب بن عمیر و ابن حرملة رض صفحه : ۳۸۰ *وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ* و اگر دانستی خدای *فِيهِمْ خَيْرًا* در ایشان نیکوئی که انتفاع است بآیات قرآنی *لَأَسْمَعَهُمْ* هر آئینه شنواید ایشانرا یعنی توفیق شنیدن نافع دادی *وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ* و اگر بشنواید ایشانرا و تصدیق کردند *لَتَوَلَّوْا* هر آئینه برگشتندی از ایمان *وَهُمْ مُعْرِضُونَ* و ایشان اعراض کنندگان اند از قبول حق قولی آن ست که کفار مکه میگفتند ای محمد ص برای ما زنده گردان قصی *إِبْنِ كِلَابٍ* را که مرد مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و بتو ایمان آرد *حَقِّ سَبْحَانِهِ* میفرماید که اگر خدای بشنوند ایشانرا کلام قصی هم ایمان نمی آرند *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا* ای گروه مومنان *اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ* اجابت کنید مر خدای را *وَاللَّسُّوْلَ* و مر فرستاده او را *إِذَا دَعَاكُمْ* چون بخواند شما را رسول *لِمَا يُحْيِيكُمْ* بآنچیزی که شما را زنده گرداند یعنی علوم دینیه

که حیات دل ازو است یا عقاید صحیفه و اعمال فاضله که مورث حیات ابدیه است در نعیم مقیم یا جهاد که سبب بقای شماست که اگر ترک کنید دشمن غلبه کرده شما را هلاک کند یا شهادت که حیاتی ست نزدیک حق سبحانه و تعالی یا قرآن که محیی قلوب مومنان ست وَ اَعْلَمُوا وَ بَدَانُوا أَنَّ اللَّهَ - آنرا که خدای یحول جدا کند بَیْن - المرءِ وَ قَلْبِهِ میان مرد و دل او صاحب انوار فرموده که تمثیل است مر غایت قرب حق را به بنده و تنبیه بر آنکه حق سبحانه مطلع است بر مکنونات دلها و گفته اند که تصویر تملک حق است مر دل بنده را در فسخ عزائم و نقض همم یا حُثَّت بر مبادرت بتصفیه دل و خلوص آن پیش از آنکه جدا کند حق سبحانه میان مرد و دل او بموت و فرصت عمل فوت گردد و گفته اند جدائی افگند میان بنده و مراد او یا آنکه خدا مقلب القلوب است تصرف کند در دل بنده چنانکه خواهد در کشف الاسرار فرموده که علماء دل را یابند طوبی لمن کان له قلب اشارت بر ان است و عرفا دل را گم کنند یحول بین المرء و قلبه عبارت از انست در هدایت از دل ناچارست و در نهایت دل حجاب دیدارست بیت زان پیش همین دیدمش اندر دل خویش دل نیز حجاب بود برداشت ز پیش وَ أَنَّهُمْ وَ آنرا نیز بدانید که شما إِلَیْهِ تَحْشَرُونَ - بسوی او محشور خواهید شد و مجازات عمل بشما خواهد فرمود وَ اتَّقُوا

و بیرهزید فتنه از گناهی که اگر برسد عقوبت آن لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا نرسد بکسانیکه ستم کردند مِنْكُمْ خَاصَّةً از شما خاصه یعنی مخصوص بدیشان نبود بلکه عام باشد و بظالم و غیر ظالم اثر آن فتنه برسد و آن بوقت افتراق کلمه است و ظهور بدعتها و مدهانت در امر معروف و نهی از منکر و تکاسل در جهاد و اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای چون عقوبت کند شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بکسی که ضرر ظلم او متعدی بغیر باشد و اذْكُرُوا و یاد کنید ای مهاجران إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ «آنها که شما اندک بودید مُسْتَضْعَفُونَ - بیچارگان فِي الْأَرْضِ در زمین مکه پیش از هجرت تَخَافُونَ - میترسیدید أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ از آنکه برابند شما را كَفَّار قَرِيشٍ یا بیم داشتید که از مکه بیرون آیند مشرکان عرب بر شما تاختن آرند فَأَوَّاكُمْ پس جای داد شما را خدای در مدینه وَ أَيْدَكُمْ و تقویت کرد شما را بِنَصْرِهِ - بیاری دادن خود یا بمظاهرت انصار یا بامداد ملائکه در بدر وَ رَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ - از غنائم پاکیزه که بر امم پیشین حلال نبود لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - تا شاید که شما سپاسداری کنید بر اینکه نعمتها امام ثعلبی رح فرموده که بعضی از صحابه رض سخنان از پیغمبر ص می شنیدند و در افشای آن میکوشیدند و منافقان بر آن اطلاع یافته خبر بمشركان میرسانیدند حق سبحانه آیت فرستاد.

صفحه : ۳۸۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِيْمَانُ كَسَانِكُمْ إِيْمَانُ آوْرْدَه اِيْد لَا تَخُونُوا اللَّهَ - وَ الرَّسُولَ - خِيَانَت مَكْنِيْد بَا خِدَا وَ بَا رَسُوْل وِي

در اظهار اسرار و قولی آنست که چون پیغمبر ع ابو لبابه رض را بحصار بنی قریظه فرستاد یهود با او در باب فرود آمدن از حصار مشورت نموده گفتند محمّد ص با ما چه خواهد کرد اگر فرود آئیم ابو لبابه اشارت کرد بانگشت بحلق یعنی همه شما را خواهد کشت فی الحال دانست که خیانت کرده از حصار فرود آمده بمسجد پیغمبر ص در آمد و خود را بستون مسجد بر بست تا وقتی که توبه او رقم قبول یافت و اینکه آیت نازل شد و گفته اند که خیانت مکنید با خدای در تعطیل فریضه و با رسول او در تقصیر سنت وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ خِيَانَتُكُمْ مَكْنِيَةٌ لَكُمْ فَانظُرُوا أَنفُسَكُمْ وَ إِذْ أَخْبَرْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قدس سره فرمود که حق سبحانه مال و فرزندان را فتنه گفت تا از فتنه بیکسو رویم و ما و بال خیانت بسیارست یا میشناسید که ضبط امانت بر شما واجب است وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ و بدانید که مالهای شما و أولادُكُمْ و فرزندان شما فتنه محنتی اند از خدای که بدان شما را می آزماید پس باید که دوستی مال و محبت فرزندان شما را بر وقوع در اثم ندارد احمد انطاکی قدس سره فرمود که حق سبحانه مال و فرزندان را فتنه گفت تا از فتنه بیکسو رویم و ما پیوسته بخلاف حکم خداوند آن فتنه را از زیادت میخواهیم بیت جوان و پیر که در بند مال و فرزندان نه عاقل اند که طفلان ناخردمنداند وَ أَنْ اللّٰهَ - و بدانید آنکه خدای عنده نزدیک او است أَجْرٌ عَظِيمٌ مزد بزرگ پس بطلب آن سعی نمایید و جمع مال و حب ولد را بگذارید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه باوردارانگان إِنْ تَتَّقُوا

اللّٰه- اگر بترسید از خدای و تقوی را شعار خود سازید **يَجْعَلْ لَكُمْ** سازد برای شما یعنی بدهد شما را **فُرْقَانًا** نصرتی که بدان جدا شود مبطل از محق یا هدایتی در دل‌های شما که بدان فرق کنید میان حق و باطل یا جدائی میان شما و غیر شما از اهل ادیان یا نجاتی از محظورات یا مخرجی از شبهات یا ظهوری که بدان مشهور گردید وصیت شما بهمه اطراف برسد و در بحر الحقائق آورده که حق سبحانه بسبب تقوی افاضت کند بر شما اسرار جلال خود بفیض کلی از انوار جمال خود تا فرق کنید میان حدوث و قدم و بشناسید سر وجود و عدم و از سخنان حضرت شیخ محی الدین و متابعان او چنان معلوم می شود که متقی آنست که حق سبحانه و تعالی را وقایه خود گرفته باشد در ذات و صفات و افعال و فعل او در افعال حق سبحانه و تعالی فانی شده باشد و صفت او در صفات حق مستهلک گشته بیت گم شده چون سایه اندر آفتاب یا چوبوی گل در اجزای گلاب و **يُكَفِّرُ عَنْكُمْ** و بیوشاند و درگذراند از شما **سَيِّئَاتِكُمْ** بدیهای شما را و **يَغْفِرُ لَكُمْ** و بیامرزد شما را یعنی گناهان کبیره شما را بتوبه یا بمشیت خود از سر جرائم شما درگذرد و **اللّٰهُ** و خدای **ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** خداوند فضل بزرگ ست آورده اند که چون اجازت هجرت شد و صحابه رض عزم مدینه فرمودند و جز ابو بکر و علی رض کسی در خدمت سید عالم

نماند قریش ازین حال متردد شده بدار الندوه جمع آمدند و ابلیس بصورت شیخ نجدی بدان مجمع درآمد و در باب پیغمبر ص استشاره نمود یکی گفت او را در خانه محبوس باید ساخت و در خانه را مستحکم برآورده و از روزنه آب و نان بوی باید داد تا بمیرد ابلیس اینکه رائی را نه پسندید و گفت که اکثر اهل مدینه اسلام آورده اند و یاران وی بیشتر آنجا رفته و بنی هاشم نیز درین شهر بسیاراند همه اتفاق نموده با شما جنگ کنند و او را خلاصی دهند دیگری گفت او را ازین ولایت بیرون باید کرد تا هر جا که خواهد رود ابلیس گفت هر جا که میرود مردم فریفته وی میشوند جمعی کثیر را فریب دهد و بیاید و با شما مقاتله نماید ابو جهل لعنه الله علیه گفت که رای من آنست که از هر قبیله از قریش و حلفای ایشان یک کس را بطلبیم تا باتفاق او را ص بکشند و خون او در قبایل منتشر گردد و بنو هاشم با تمام قبائل محاربه نتوانند نمود بالضرورت بدیت راضی شوند ابلیس گفت رای اینست ابو جهل لعن الله علیه از هر قبیله کسی را طلبید و مقرر شد که در آن شب حضرت ص را بقتل آرند جبرئیل ع آنحضرت ص را خبر داد و آنحضرت ص علی کرم الله وجهه را بر فراش خود بخوابانید و با صدیق رض بغار رفت حق سبحانه و تعالی مر پیغمبر ص خود را از ان نعمت یاد میکند و میفرماید.

صفحه : ۳۸۲

وَ إِذِ يَمْكُرُ بِكَ - و یاد کن آنرا

اللَّهُ نَضْرُ فِي مَقَابِلِهِ أَيْنَكُمُ سَخْنُ دَعَا كَرْدُ چنانچه حق سبحانه خبر میدهد وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ يَا كُنْ أَنرَا كَهْ كَقْتِ نَضْرُ وَ مَتَابِعَانِ أَوْ
كَهْ بَا أَوْ مَتَفَقُ بُوْدُنْدُ كَهْ أَيْ بَارِ خُدَايَا إِنْ كَانُ هَذَا أِكْرُ هَسْتِ أَيْنَكُمُ قُرْآنُ هُوَ الْحَقُّ رَاسْتٌ وَ دَرَسْتُ وَ مَنزَلٌ مِّنْ عِنْدِكَ - از نزد
تو فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا مِسْرًا مِّنَ السَّمَاءِ سَنَكْهًا از آسْمَانِ هَمْچَنَانَكِهْ بَرِ اصْحَابِ فَيْلٍ بَارَانِدِي أَوْ ائْتِنَا يَا بِيَارُ بِمَا بَعْدَابِ
أَلِيمِ عَذَابِي مَوْلَمُ مَهْلِكُ غَرَضُ ازین دَعَا اظْهَارِ یَقِینِ سَتِ از ایشَانِ بِيْطْلَانِ قُرْآنِ وَ مَا كَانُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ نِیْسْتِ خُدَايِ كَهْ
عَذَابُ كُنْدِ ایشَانِرَا وَ اِكْرُچِهْ بَدَعَا مِیْطْلَبِنْدُ وَ اسْتَعْجَالُ مِیْكُنْنْدُ وَ أَنْتِ فِیْهِمْ وَ حَالِ آنَكِهْ تُو دَرِ مِیَانِ ایشَانِي وَ سُنْتِ الهِي بَرِ آن
جَارِي شُدِهْ كَهْ مَسْتَاصلِ نَكْرَدَانْدُ قَوْمِي رَا تَا پِیْغَمْبِرِ ایشَانِ دَرِ مِیَانِ ایشَانِ بَاشْدُ خُصُوصَا كَهْ تُو رَحْمَتِ عَالَمِيَانِي وَ مَا كَانُ اللَّهُ
مُعَذِّبَهُمْ وَ نِیْسْتِ خُدَايِ عَذَابُ كُنْنْدِهْ ایشَانِ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ - وَ حَالِ آنَكِهْ ایشَانِ اسْتِغْفَارُ مِیْكُنْنْدُ یَعْنِي دَرِ مِیَانِ ایشَانِ مَسْتِغْفِرَانْدُ
از مَوْلَمَانِ پَسِ بِيْرَكْتِ ایشَانِ بِلَايِ نَمِیْرَسْدُ يَا بَعْرَضِ آنَكِهْ كَافِرَانِ اسْتِغْفَارُ كُنْنْدُ وَ اسْتِغْفَارِ ایشَانِ اِيْمَانَسْتِ از مَرْتَضِي عَلِي رَضِ
مَنْقُولِ اسْتِ كَهْ فَرْمُودُ كَهْ دَرِ زَمِیْنِ دُوْ اِمَانِ بُوْدِهْ اِنْدُ يَكِي رَفْتِ وَ دِيْگَرِي بَاقِیْسْتِ آنَكِهْ رَفْتِ حَضْرَتِ پِیْغَمْبِرِ صِ وَ آنْچِهْ بَاقِي
مَانْدِ اسْتِغْفَارَسْتِ اِيْ عَزِيزِ اسْتِغْفَارِ مَانَعِ ذَنْبِ اسْتِ از تَرَاكَمِ وَ ثَبَاتِ بَلَكِهْ مَوْجِبِ مَحُوْ وَ زَوَالِ اَوْسْتِ پَسِ سَبَبِ غَضْبِ الهِي
نَشُودُ بَلَكِهْ وَ سَبَبِ عَفْوِ وَ غَفْرَانِ كَرْدِدُ فَاَسْتِغْفِرُونِيْ اِغْفِرْ لِكُمْ چنانچه دَرِ قُدْسِيَاتِ وَ اَرْدَسْتِ كَهْ حَقُّ تَعَالِيْ فَرْمُودُ

که آمرزش از من طلب کنید پیامرم شما را مثنوی گفت حق آمرزش از من می طلب کان طلب مر عفو را باشد سبب از پی زهر گناه ار بشنوی هست استغفار تریاق قوی.

صفحه : ۳۸۳

وَ مَا لَهُمْ وَ چيست ايشانرا و چه جای آنست اَلَا يَعِيذُ بِهِمُ اللّٰهُ ۚ که خدای عذاب نکند ايشانرا وَ هُمْ يَصُدُّونَ - و حال آنکه ايشان بازمیدارند رسول و مؤمنان را عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام و از مکه بیرون می کنند وَ مَا كَانُوا وَ نیستند ايشان اَوْلِيَاءَهُ ۚ متولیان امر مسجد حرام ردّ قول كفارست که میگفتند نحن و لاه المسجد الحرام ما پیشکار و صاحب اختیار مسجد حرمیم حق تعالی فرمود که ايشان با وجود شرک و لاییت حرم را نشانید اِنْ اَوْلِيَاؤُهُ ۚ نیست سزاوار تولیت مسجد حرام اِلَّا الْمُتَّقُونَ - مگر پرهیزگاران از شرک وَ لَكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ايشان لا - يَعْلَمُونَ - نمیدانند که و لاییت حق ايشان نیست و برخی میدانند و عناد میکنند وَ مَا كَانَ - صِيْلَاتُهُمْ و نیست دعای مشرکان عِنْدَ الْبَيْتِ - نزدیک خانه خدای اِلَّا مُكَاۗءٌ مَّكَرٌ صَفِيْرٌ زدن وَ تَصَدِيۡهٌ و دست بر دست کوفتن عادت بعضی از كفّار آن بود که مردان و زنان برهنه طواف میکردند و صفییر میزدند و دست بر دست بر هم میکوفتند و قولی آنست که وقتی که حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلّم نماز میگذارد ايشان برای تغلیظ آنحضرت ص اینکه عمل میکردند و برین تقدیر مراد از صلاه نماز مأمور به است فَذُوۡقُوا الْعَذَابَ - پس بچشید ای کافران عذاب را که قتل و اسراست در روز بدر و حرق و زجر است در روز

حشر بما كنتم تكفرون - بآنچه هستيد كه كفر ميورزيديد هم باعتقاد و هم بعمل آورده اند كه بعد از خروج از مكه و عزيمت بدر دوازده كس از اشراف عرب مقرر كردند كه هر يكي از ايشان روزي لشكر را طعام دهد پس هر يكي از ايشان ده اشتر يا نه شتر در روزي مي كشتند حق تعالي مي فرمايد **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِدَرَسْتِكُمْ كَافِرَانِ** يعني مطعمان بدر **يُنْفِقُونَ** - نفقه ميكنند **أَمْوَالَهُمْ** خواسته هاي خود را و شتر ميخرند و ميکشند و بكفار ميدهند **لِيُضِدُّوا** تا بازدارند مردمان را **عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** از راه خدای كه متابعت رسول است و گفته اند ابو سفیان بعد از حرب بدر دوازده هزار عرب بمزد گرفته برای جنگ احد سوای لشكري كه بخود مي آمدند با اصحاب آن كاروان كه ابو سفیان گريزانيد سود بضاعات خود را كه پنجاه هزار مثقال طلا بود خرج لشكر كردند و بحرب احد رفتند و اينكه آيت نازل شد كه مالهاي خود را خرج ميكنند **فَسَيُنْفِقُونَهَا** پس زود باشد كه تمام نفقه كنند مال خود را **ثُمَّ تَكُونُ** پس باشد آن نفقه **عَلَيْهِمْ** بر ايشان **حَسْرَةً** پشيماني و غم چه مال رفته باشد و مقصود حاصل نشده **ثُمَّ يُغْلَبُونَ** - پس مغلوب گردند آخر كار يعني در روز فتح مكه و اينكه از دلائل اعجاز قرآن است كه خبر داد از چيزي قبل از وقوع آن **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** و آنان كه ثابت باشند بر كفر **إِلَىٰ جَهَنَّمَ** - **يُحْشَرُونَ** - بسوي دوزخ رانده شوند.

صفحه : ۳۸۴

لِيَمِيزَ اللَّهُ و اينكه مغلوب شدن كافران براي آنست تا جدا كند خدا **الْحَيِّثُ** - **مِنَ الطَّيِّبِ** ناپاك را كه كافر است از پاك كه

مومن ست وَ يَجْعَلُ الْخَبِيثَ - و جمع کند و با هم افکنند کافران را بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ برخی بر برخی فَيَرَكُمَهُ جَمِيعاً پس بر هم چسپاند همه را فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ - پس در آرد همه را در دوزخ أُولَئِكَ - آن گروه خبیث یا منافقان بدر هُمْ الْخَاسِرُونَ - ایشانند زیانکاران در احوال یا در اموال خود قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بَگُو برای آنها که کافرانند چون ابو سفیان و اصحاب او إِنْ يَنْتَهُوا اِذَا كَفَرُوا مِنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ اِنْ يَنْتَهُوا اِذَا كَفَرُوا مِنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ - آنچه گذشته است از گناهان ایشان وَ إِنْ يَعْزُبُوا عَنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ اِنْ يَعْزُبُوا عَنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ - اگر باز گردند بمعادات و مقاتله پیغمبر ص فَقَدْ مَضَتْ مِنْكُمْ بَدْرُكُمْ اِنْ يَعْزُبُوا عَنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ - سنت الهی در پیشینیان که بر پیغمبران لشکر کشیدند و بآخر مستاصل گشتند گو ایشان را که همین چشم دارید وَ قَاتِلُوهُمْ وَ قَاتِلُوهُمْ اِذَا كَفَرُوا مِنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ اِنْ يَعْزُبُوا عَنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ - کارزار کنید ای مؤمنان با اهل کفر حَتَّى لَا تَكُونَ تَكُونُ - تا وقتی که نباشد فِتْنَةٌ شَرِكٌ یعنی مشرک نباشد از وثنی و اهل کتاب وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ - و باشد همه دین خالص که توحیدست یا پرستش مر خدای را و بس إِنْ أَنْتَهُوا اِذَا كَفَرُوا مِنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ اِنْ يَعْزُبُوا عَنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ - اگر باز ایستند از کفر یا از جنگ با اهل ایمان یا قبول جزیه فَإِنَّ اللَّهَ - پس بتحقیق که خدای بما يَعْمَلُونَ - آنچه شما میکنید بَصِيرٌ بَيْنًا وَ بَيْنًا - مناسب آن عمل پاداش خواهد داد وَ إِنْ تَوَلَّوْا اِذَا كَفَرُوا مِنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ اِنْ يَعْزُبُوا عَنْكُمْ فَمَا لَكُمْ بِهِمْ مِنْ شَيْءٍ - اگر اعراض کنند از قبول حق و از حرب باز نه ایستند باک ندارید فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ - پس بدانید آنکه خدای مَوْلَاكُمْ ناصر و مددگار شما است نَعَمْ -

الْمَوْلَى نِيكُو يَارَى اسْت خدای که دوستان خود را ضائع نگذارد وَ نِعْمَ النَّصِيْرُ وَ نِيكُو يَارَى دهنده است که مومنان را بر مشرکان غالب سازد.

صفحه : ۳۸۵

وَ اعْلَمُوا اَنْمَا غَنِمْتُمْ وَ بدانید ای مومنان آنچه غنیمت گرفتید از کافران بقهر من شَى ءِ از هر چیزیکه اسم شَى ءِ بر آن اطلاق توانکرد فَانَ لِلّٰهِ بِسِ بَدْرَسْتِيْكَه مَر خدای را است خُمْسَه ۴ پنج یکِ اَنَ وَ لِلرَّسُوْلِ وَ مَر رَسُوْلِ او را وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ مَر خُوِيْشَانِ رَسُوْلِ او را که بنی هاشم و بنی عبدالمطلب اند وَ الْيَتَامَى وَ يَتِيْمَانِ مَسْلَمَانَانِ را که فقیر باشند وَ الْمَسَاكِيْنَ وَ دَرُوِيْشَانِ مَحْتَاْجِ را از اهل اسلام وَ ابْنِ السَّبِيْلِ وَ مَسَاْفِرِ مَسْلَمَانَانِ یا قومیکه بر مسلمانان نزول کنند جمهور علما برآنند که ذکر خدای برای تِيْمَنِ وَ تَعْظِيْمِ است و از مال غنیمت چهار قسم برای مقاتلان و یک بخش دیگر به پنج قسم منقسم شده برای رسول الله ص و چهار طائفه مذکوره مقدر است و حالا سهم رسول الله بمصالح مسلمانان صرف باید کرد یا بامام باید داد یا باسهام اربعه منضم باید ساخت و نزد امام اعظم رح بوفات پیغمبر ص سهم ایشان و ذوی القربی ساقط است و تمام را بثلثه باقیه صرف کنند و نزد امام مالک رح تقسیم آن مفوض برای امام است بهر جا که اهم باشد صرف نماید ابو العالیه و ربیع رح متفردند بدین قول که خمس غنیمت را به شش قسم باید کرد قسمی مَر خدائِرا و قسمی مَر پیغمبر ص و چهار قسم طائفه مذکوره را و قسمی که

نامزد حق تعالی است بعمارت خانه کعبه عظمها الله و زینت آن صرف باید نمود و محل مباحث تقسیم غنائم بر محاربان و غیر ایشان در کتب فقهیه است و بدانید ای مقاتلان که خمس غنائم برای خدای و رسول و طوائف مذکوره است پس بدیشان تسلیم کنید و باقسام اربعه باقیه قناعت نمائید **إِنْ كُنْتُمْ أَغْرَبْتُمْ** اگر هستید شما که از روی تحقیق **آمَنْتُمْ بِاللَّهِ** ایمان آورده اید بخدای و ما **أَنْزَلْنَا** و بانیچه فرو فرستاده ایم از آیات یا از ملائکه یا مدد و فتح و نصرت **عَلَى عَبْدِنَا** بر بنده ما که **مَحَبَّةٍ** ص است **يَوْمَ الْفُرْقَانِ** روز بدر که جدا شدن حق از باطل درو بود **يَوْمَ التَّقَى** **الْجَمْعَانِ** روز که رو بروی آوردند و گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه هفتم رمضان در سنه ثانیه از هجرت بود **وَاللَّهُ** و خدای **عَلَى كُلِّ شَيْءٍ** بر همه چیزها **قَدِيرٌ** توانا است لا جرم مردم اندک را بر لشکر بسیار غالب سازد **إِذْ أَنْتُمْ** یاد آرید آنرا که بودید شما **بِالْعُدُوهِ الدُّنْيَا** بکناره وادی نزدیک تر بمدینه و آن ریگستانی بود که پای بزمین فرو میرفت و آب نداشتید **وَهُمْ** و ایشان یعنی دشمنان شما بودند **بِالْعُدُوهِ الْقُصْوَى** بکناره وادی دورتر از مدینه و زمین ایشان محکم بود و بر آب قادر بودند **وَالرَّكْبُ** و سواران کاروان یعنی **أَبُو سَفْيَانَ** و اصحاب او بودند **أَسْفَلَ** **مِنْكُمْ** زیرتر از مکان شما سه فرسخ چه ایشان در بدر از راه منحرف شده بطریق تفرقه عزیمت ساحل نمودند **وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ** و اگر وعده قتال بودی میان شما و قریشیان

که در عدوه قصوی بودند و شما از بسیاری مردم و کثرت اسلحه ایشان خیر مییافتید لَأَخْتَلَفْتُمْ هر آئینه خلاف میکردید فی المِيعَادِ در وعده خود از خوف ایشان چه شما اندک بودید و بی سلاح و ایشان بسیار و متسلح وَ لَكِن و لیکن خدا جمع کرد میان شما و میان ایشان بی میعاد لِيُقْضَى - اللَّهُ تا حکم کند خدای یا تمام سازد اَمراً کاریرا که آن کان - مَفْعُولاً بود کائن در علم او و سزاوار بود با آنکه کرده شود و آن نصرت اولیاء است و قهر اعداء لِيَهْلِكَ - برای آنکه هلاک شود مَن هَلَمَكَ - هر که هلاک میشود عَن بَيْنِهِ از حجتی روشن قائم بحق.

صفحه : ۳۸۶

وَ يَحْيَى مَن حَى - و بزید هر که میزید عَن بَيْنِهِ از حجتی هویدا و مشهور یعنی واقعه روز بدر که از آیات عظیمه است هر که مشاهده نموده اگر میمیرد و اگر میزید او را حجتی و عذری نیست یا مراد از مَن هَلَمَكَ و مَن حَى اهل کفر و اسلام اند یعنی صدور کفر و اسلام از اینان بر حجتی واضحه است هر که کافر گردد بطلان او روشن است و هر که بر اسلام ثابت ماند حقیقت او مقرر و معین وَ إِنَّ اللَّهَ - و بدرستیکه خدای لَسَمِيعٌ «شنوا است مر اقوال مومن و کافر را عَلِيمٌ» دانا است باحوال ایشان و در ترجمه رشف مذکور است که گوهر شب افروز عقل را همچنانکه در حقه سینه دوستان میسپارند در آستین دشمنان تر دامن نیز می نهند لِيَهْلِكَ مَن هَلَمَكَ عَن بَيْنِهِ و یحیی مَن حَى عَن بَيْنِهِ یعنی بارقه نور

عقل اگر از جانب عنایت و توفیق لامع شود دوستان بدان مهتدی گردند و اگر طرف قهر و خذلان استضاءت پذیرد سبب اختطاف ابصار بصائر دشمنان شود یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا نظم خنک آنکس که عقل رهبر اوست هر دو عالم بطوع چاکر اوست عقل کان رهنمای حیلہ تست آن نہ عقلست کان عقیلہ تست نقلست کہ حضرت رسالت پناہ ع در آنشب کہ روزش جنگ بدر واقع شدہ در واقعہ دید لشکر قریش را در غایت قلت و ذلت و تاویل فرمود کہ بآنکہ دوستان غالب و دشمنان مغلوب خواهند شد مومنان بعد از سماع اینکہ رویا و تعبیر آن بغایت فرحان و مسرور شدند و حق تعالی تذکار آن نعمت میفرماید و میگوید یاد کن ای محمد ص إذ یریکہم اللہ آنکہ چون بنمود خدای ایشانرا فی منامک - در خواب تو قلیلاً اندکی چون اصحاب را خبر دادی دلیر شدند و بوعده نصرت مستظہر گشتند و لو أراکہم کثیراً و اگر خدای بتو نمودی ایشانرا بسیار و تو خبر دادی لَفَشْتَلْتُمْ ہر آئینہ بد دل میشدید ای اصحاب و لَتَنازَعْتُمْ و ہر آئینہ نزاع میکردید فی الأمر در کار قتال کہ آیا حرب کنیم یا فرار نمائیم وَ لَکِنَّ اللّٰہَ - و لیکن خدای سَلَّمَ - سلامت داشت شما را از بد دلی و تنازع یا از مضرت اعدای اِنَّہٗ عَلِيمٌ بدرستیکہ او دانا است بذات الصُّدُورِ بدانچہ در سینہا است از جرأت و بیم و جزع و تسلیم وَ اِذْ یُرِکُمُوْهُمْ و آنرا یاد کنید ای صحابہ کہ بنمود خدای تعالی دشمنان را بشما اِذِ التَّقِیْتُمْ چون ملاقات

کردید فی أَعْيُنِكُمْ در چشمهای شما قَلِيلًا اندکی تا دل شما قوی شد بر حرب ایشان و حق سبحانه و تعالی لشکر قریش را در دیده‌های مسلمانان اندک گردانید برای تثبیت ایشان و تصدیق خواب پیغمبر ص آورده اند که ابن مسعود رضی الله عنه در وقت التقای صفین با کسیکه در پهلوی او بود فرمود که اعدای هفتاد تن باشند آن عزیز گفت که بصد تن نزدیک باشند و حال آنکه ایشان نهصد و پنجاه عدد بودند وَ يُقَلِّلُكُمْ و اندک گردانید شما را نیز فی أَعْيُنِهِمْ در چشمهای دشمنان تا دلیر شدند در کارزار شما و از آن حسابی بر نداشتند و تهیه اسباب حرب کما ینبغی نکردند نقل است که ابو جهل گفت با ایشان بسلاح جنگ مکنید بلکه بگیریید و دست بر سینها بر بندید و چون بحرب مشغول شدند حق تعالی مومنان را در نظر مشرکان دو برابر ایشان نمود یرونهم مثلهم رای العین بدین سبب دل شکسته و مبهوت شدند و شکست بر ایشان افتاد و اینکه صورت از غرائب آیات است چه بصر اگرچه بسببی قلیل را کثیر یا کثیر را قلیل بیند اما تا اینکه حد نتواند بود که قریب بهزار تن را صد تن ببیند و نزدیک بسی صد نفر را هزار و نهصد هر آینه قدرت کامله ربانی بازداشت ابصار بعضی را از ابصار بعضی علی ما هو علیه با وجود تساوی در شروط رویت لِيُقْضَى - اللهُ أَمْرًا تا براند خدای حکمی را که آن کان - مَفْعُولًا هست بودنی در علم او وَ إِلَى اللَّهِ وَ بسوی خدای تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده شود کارها.

صفحه : ۳۸۷

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ائِ كُوه مؤمنان إِذا لَقِيتُمْ كُوه با بينيد فِئَهُ كُوهى را از كُوه كه قصد حرب كنند با شما فَاثَبْتُوا پس بايستيد و از مقاتله ايشان روى متايبد وَ اذْكُرُوا اللَّهَ - و ياد كنيد خدائرا كَثِيراً ياد كردنى بسيار بدل و زبان لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - مگر باشد كه شما ظفر يابيد بر اعدا گفته اند مراد از ذكر تكبير است در وقت شمشير زدن يا دعای بد بر كفار برين وجه كه اللهم اخذ لهم اللهم اقطع دابرهم درين آيت تنبيه است بر آنكه بايد كه بنده را هيچ شغل از ذكر خداى باز ندارد نظم تو بهر حاليكه باشى در روز و شب يك نفس غافل مباح از ذكر رب در خوشى ذكر تو شكر نعمت است در بلاها التجا با حضرت است وَ أَطِيعُوا اللَّهَ - و فرمانبريد خداى را وَ رَسُولَهُ - و فرستاده او را در امر بجهاد و ثبات قدم در معركة قتال وَ لا تَنازَعُوا و خلاف مكنيد فَتَفَشَلُوا كه از مخالفت بد دل شويد وَ تَذَهَبَ - رِيحُكُمْ و برود دولت و قوت شما رِيح مستعار از دولت است چه دولت در تمشى امور و نفاذ آن مشابه باد است در هبوب و نفوذ او گفته اند مصرع اذا هبت رياحك فاغتنمها بعضى برانند كه مراد باد حقيقى است چه نصرت نمى باشد الا بياديكه حق سبحانه از مهب - فتح فرستد و آنرا رِيح النصرت ميگويند و در حديث آمده كه نصرت بالصبا و اهلكت عاد بالدبور وَ اصْبِرُوا و شكيبائى نمايد در مقاتله إِنَّ اللَّهَ - بدرستيكه خداى مَعَ - الصَّابِرِينَ - با صابرانست بحفظ و نصرت وَ لا تُكُونُوا و مباحيد

كَالَّذِينَ خَرَجُوا مَانِد آنانكه بيرون آمدند مَن ديارِهِم از سراهاي و منزلهاي خويش بَطْرًا از روي سرکشي و فخر وَ رِثَاءَ النَّاسِ و براي نمايش خلق مراد اهل مکه اند که بحمايت کاروان بيرون آمدند و در راه خير بدیشان رسيد که کاروان بسلامت از بدر گذشت و مردم عزم رجوع کردند ابو جهل گفت لابد است از آنکه به بدر رويم و بشرب خمر اشتغال نمائيم تا آوازه ابهت ما در احياي عرب منتشر شود و مردم از شجاعت و شوکت ما حسابي گيرند پس خدای تعالی مومنان را می فرمايد که شما از ديار خود چون کفار بيرون مياييد که ايشان عجب ميورزند و ربا ميکنند وَ يَصُدُّونَ و باز ميدارند مردمان را عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ از دين خدای وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ و خدای بآنچه ايشان ميکنند مُحِيطٌ عالم است و بر اينها جزا خواهد داد آورده اند که چون قریش از مکه بيرون آمدند و بحوالي منزل بني کنانه رسيدند بجهت کينه قديمی که ميان ايشان بود انديشناک شده خواستند که بازگردند ابليس بصورت سراقه بن مالک که مهتر کنانه بود برآمده با ايشان ملاقات نمود و گفت شما نيکو حمايت ميکنيد برويد و من ضامنم که از بني کنانه ضرری بشما نرسد و من نيز طريق رفاقت مرعی ميدارم پس ابليس با جمعی از شياطين همراه ايشان روي به بدر آوردند و حق سبحانه از اين قصه خبر ميدهد.

صفحه : ۳۸۸

وَ إِذْ زَيْنَ و ياد کنيد آنها که بياراست لَهُمُ الشَّيْطَانُ برای کافران ديو سرکش که ابليس است أَعْمَالَهُمْ عملهاي ايشانرا در دشمنی پيغمبر ص در حقايق سلمی فرموده که قَوْتِ ايشانرا در نظر

ایشان در آورد تا اعتماد بر آن کردند وَ قَالَ - و گفت ابلیس لا غَالِبَ لَكُمْ ۖ الْيَوْمَ - هیچ غلبه کننده نیست بر شما امروز مِنَ النَّاسِ از مردمان بجهت کثرت لشکر شما و آراستگی ایشان وَ اِنِّي جَارٌّ لَكُمْ و من فریادرس و زنهارد ده ام مر شما را از قوم کنانه فَلَمَّا تَرَاءتِ الْفِئْتَانَ پس آنهنگام که بدیدند هر دو گروه لشکر یکدیگر را نَكَصَ - بازگشت شیطان عَلٰی عَقْبَيْهِ بر دو پاشنه خود و اینکه عبارت است از هزیمت کردن بمکر و حيله آورده اند که روز بدر چون ملائک فرود آمدند ابلیس ایشانرا دیده روی بفرار نهاد و در آن محل دست او در دست حارث بن هشام بود حارث گفت ای سراقه در چنین حالی ما را فرو میگذاری ابلیس دست بر سینه او زد وَ قَالَ - و گفت اِنِّي بَرِيٌّ مِّنْكُمْ بدرستیکه من بیزارم از زنهارد شما اِنِّي اَرِيْ بدرستیکه من می بینم ما لا تَرَوْنَ آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگان را که بمدد مؤمنان می آیند اِنِّي اَخَافُ ۗ اللّٰهَ - بدرستیکه من میترسم از خدای ابن عباس رض گفت دروغ گفت آن دشمن خدای که اگر از خدای ترسیدی کار او بدین جای نرسیدی وَ اللّٰهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت است بر کسیکه ازو نترسد نقلست که منزهمان بدر بعد از رجوع بمکه سراقه را پیغام فرستادند که لشکر ما را تو منهزم ساختی سراقه سوگند یاد کرد که تا خبر هزیمت شما نشنودم از عزیمت شما وقوف نیافتم پس همه را معلوم شد که آن شیطان بود که خود را در صورت سراقه نموده اِذْ يَقُولُ ۗ الْمُنَافِقُونَ - آنرا نیز یاد کنید که چون

گفتند منافقان مدینه و الدین - فی قلوبهم مَرَضٌ و آنانکه در دل‌های ایشان است شکی و نفاقی یعنی منافقان مکه یا مشرکان و اصح آنست که قومی از قریش اظهار اسلام کرده و با وجود قدرت بدولت هجرت سرفراز نشدند و در وقت خروج قریش با ایشان بیدر آمدند و نیت ایشان آنکه هر لشکریکه بیشتر باشد ایشان میل بدان طرف نمایند چون تبرک هجرت نافرمانی کرده در روز بدر شامت آن در ایشان رسید و قلت مومنان را مشاهده نمودند گفتند غَرَّ هُوَ لَاءِ بفریفته است اینکه گروه مؤمنان را دینهم دین ایشان که با وجود قلت و عدم عدت در برابر چنین لشکر آراسته آمده اند حق تعالی در جواب ایشان فرمود وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ وَ هِرْ كِه تَوَكَّلْ كِنْدَ عَلَى اللّٰهِ بِرِ خِدَاىِ وَ كَارِ خُوْد رَا بَاوْ گِنْدَارْدَ فَاِنَّ اللّٰهَ - پَسْ بِه تَحْقِيقِ كِه خِدَاىِ عَزِيزٌ غَالِبٌ اِسْتِ مَتَوَكَّلْ رَا فَرُو نَكِنْدَارْدَ حَكِيْمٌ - حَكْم كِنْنِدِه اِسْتِ كِه اِهْل تَوَكَّلْ رَا يَارِى كِنْدَ وَ لَوْ تَرَى وَ اِكْر مِيْدِيْدِ اِى مُحَمَّد ص اِذْ يَتَوَفَّى الدّٰىنَ - كَفَرُوْا چَوْن قَبْض مِيْكَرْدِنْد ارواح آنانرا كه كافر شدند الملائكة فرشتگان كه اعوان ملك الموت بودند در حرب بدر جمعى از منافقان مکه چون على ابن اميه و بنيه و منيه و ابناء الحجاج السهمي كشته گشتند حق سبحانه فرمود كه اى حبيب من اكر مشاهده ميكردى كه ملائكه بوقت قبض روح ایشان يَضْرِبُوْنَ - مِيْزْدِنْدَ عَمُوْدِهَآىِ اَتَشِيْنِ وَ جُوْهَهُمْ بَر رُوِيْهَآىِ اِيْشَانِ وَ اَدْبَارَهُمْ وَ بَر پِشْتِهَآىِ اِيْشَانِ وَ ذُوْقُوْا وَ مِيْكَفْتِنْدَ كِه بِچَشِيْدَ عَذَابِ - الحَرِيْقِ عَذَابِ سُوْزَانِ رَا كِه مَقْدَمِه عَذَابِ دُوْزَخِ اِسْتِ هِرْ آئِيْنِه مِيْدِيْدِ اِمْر

ذَلِكَ - اینکه ضرب یا عذاب بما قَدَمْت بسبب آن عملها است که از پیش فرستاد ایدِیکم دستهای شما از معاصی و ترک هجرت و اَنَ اللّٰه - و دیگر بسبب آنست که خدای لیس - بظلام نیست ستم کننده لِلْعَبِيدِ مر بندگانرا که ایشانرا بی جرم بگیرد و تعذیب کفار عین عدل است پس برای تسلیه حضرت صلی الله علیه و سلم میگوید عادت مشرکان قریش با تو کَدَابِ آلِ فرعون - هم چو عادت متابعان فرعون است با حضرت موسی ع علی نبینا و علیه السلام وَ الَّذِينَ - مِنَ قَبْلِهِمْ و چون عادت آنها که پیش از فرعون بودند یعنی عاد و ثمود با پیغمبران ایشان و آن عادت چه بود کَفَرُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ کافر شدند به نشانهای خدای یعنی بدلائلی که بر توحید خود نصب کرده بود یا بمعجزات انبیاء فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ پس بگرفت خدای ایشانرا و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان که کفر و تکذیب بود اِنَّ اللّٰهَ - بدرستیکه خدای قَوِيٌّ با قوّت و قدرت شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر منکران و مکذبان ذَلِكَ - اینکه گرفتن و عقوبت پیشینیان اِنَّ اللّٰهَ - بسبب آنست که خدای لَمْ يَكُ مُعْتَبَرًا نبود گرداننده و تغیر دهنده نِعْمَةً أَنْعَمَهَا نِعْمَتِي را که انعام کرده است اَلَى قَوْمٍ بر گروهی حَتَّى يُعَيَّرُوا تا وقتی که آن گروه تغیر و تبدیل دهند ما بِأَنْفُسِهِمْ آن حال را که در نفسهای ایشان است بحالی بدتر از آن و اینکه تهدید قریش است که ایشان حال خود را که بت پرستی و مردار خوری بود بمعادات حضرت پیغمبر ع

و تکذیب قرآن و استهزاء بدان و ایذاء و آزار مؤمنان بدتر ساختند وَ أَنْ‌اللَّهِ‌‌سَمِيعٌ و بدرستیکه خدای شنواست سخنهاى نافرجام مشرکانرا عَلِيمٌ «دانا است بعقاید باطله ایشان دیگر باره برای تاکید میفرماید که کار قریش در تکذیب تو کَدَّأَبِ‌‌آلِ‌‌فِرْعَوْنَ‌‌همچون عادت قوم فرعون است وَ‌‌الَّذِينَ‌‌مِنْ‌‌قَبْلِهِمْ و آنانکه پیش از ایشان بودند کَذَّبُوا‌‌بِآيَاتِ‌‌رَبِّهِمْ تکذیب کردند مر آیات پروردگار خود را فَأَهْلَكْنَاهُمْ پس هلاک کردیم ایشانرا بِعَذُوبِهِمْ بگناهان ایشان یا قریش تکذیب قرآن نمودند و ایشانرا در بدر بقتل مبتلا- ساختیم وَ‌‌أَغْرَقْنَا و غرق ساختیم در دریای قلزم آلِ‌‌فِرْعَوْنَ‌‌اتباع فرعون را وَ‌‌كُلُّ و هر گروهی از غریقان قبط و قتیلان قریش کائوا بودند ظالمین- ستمکاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان.

صفحه : ۳۹۰ إِنْ‌‌شَرَّ‌‌الدَّوَابِّ‌‌بدرستیکه بدترین جنبنندگان بر روی زمین عِنْدَ‌‌اللَّهِ نزدیک خدای الَّذِينَ‌‌كَفَرُوا آنانند که راسخ شدند در کفر مراد معاندان قریش اند چون ابو جهل و عتبه و نضر و امثال ایشان یا مکابران یهود چون کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و جدی و احزاب ایشان فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند و دیگر بدترین دوابِ‌‌الَّذِينَ عاهدت- آنانند که عهد بسته با ایشان مِنْهُمْ از کُفَّار و ایشان بنی قریظه بودند که پیغمبر ص بایشان معاهده فرموده بود ثُمَّ‌‌يَنْقُضُونَ پس می شکنند عَهْدَهُمْ عهد خود را فِى‌‌كُلِّ‌‌مَرَّةٍ در هر باری که عهد میکنند در تبیان آورده که بنو قریظه عهد کرده بودند که دشمنان رسول ص را یاری ننمایند و روز بدر مشرکان را بسلاح مددگاری نمودند

و بعد از آن گفتند فراموش کردیم و دیگر باره عهد بستند و در روز حرب خندق با ابو سفیان اتفاق نموده عهد بشکستند وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ - و ایشان پرهیز نمیکنند از نقض عهد یا نمیترسند از عقوبتِ غدرِ فَاِمَا تَتَّقَنَّهُمْ پس اگر دریا بی ایشانرا فی الحربِ در جنگِ فَشَرُّدْ بِهِمْ پس رمیده گردان و متفرق ساز بسبب قتل ایشان مَن خَلَفَهُمْ آنرا که از پس ایشان فرارسند از اعدای شما یعنی چون بر ایشان ظفر یابی چندان از ایشان بکش که هیبت تو آن کافران دیگر را از مقاتله تو برماند لَعَلَّهُمْ باشند که آن رمنندگان يَذْكُرُونَ - پند گیرند و عبرت پذیرند وَ اِمَّا تَخَافَنَّ و اگر بدانی و دریابی مَن قَوْمٍ از گروهی که با تو عهد دارند خِيَانَةً نقض آن عهد بعلامتهای که بر تو روشن شود فَانْبِعِدْ اِلَيْهِمْ پس بیفکن بسوی ایشان عهد ایشانرا یعنی اعلام کن پیش از قتال با ایشان که من عهد شما برانداختم تا تو و ایشان باشید عَلٰی سَوَاءٍ برابر در علم به نقض عهد اِنَّ اللّٰهَ - بدرستیکه خدا لا يُحِبُّ الخَائِنِينَ - دوست نمیدارد خیانت کنندگان را و نمی پسندد عمل ایشانرا وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و مپندار ای محمّد ص آنانرا که کافر شدند که ایشان سَبَقُوا پیشی گرفتند بر عذاب ما مراد گریختگان بدرند یا شکنندگان عهد میفرماید که مپندار که ما عاجز گشتیم از عقوبت ایشان اِنَّهُمْ لَا - يُعْجِزُونَ - بدرستیکه ایشان عاجز نمی کنند ما را از عذاب خود و حفص و لا يحسبن بغیبت میخواند یعنی باید که کافران نه پندارند که ما از تعذیب ایشان عاجزیم.

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ و آماده سازید ای مومنان برای ناقضان عهد یا منهزمان بدر مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید مِنْ قُوَّةٍ از ساز و برگ حرب که لشکر بدان قُوَّة می یابد و عقبه بن عامر رض میفرماید که ما شنیدیم از پیغمبر ص که بر منبر میفرمود الا ان القوه الرمی یعنی آگاه باشید که مراد از قُوَّة تیرانداختن است بعضی از علماء گفته اند تخصیص رمی بذکر دلیل است بر آنکه تیر و کمان قوی ترین سلاحهاست شیخ الاسلام ابو القاسم نصیر آبادی قدس سره، فرمود که در اینکه آیت گفته اند قوت رمی است بلی همچنین باشد اما رمی بر سه گونه بود رمی ظاهر به تیر و کمان و رمی باطن بتیر آه در صبحگاه از کمان خضوع و رمی سهام خطوط از دل و توجه بحق و فراغت از ما سوی ابو علی رودباری قدس سره فرمود که قوت اعتمادست بر حمایت حق و واثق بودن بعنایت او- بیت گر اعتماد تو بر اسپ و لشکرست و سلاح مراست بر کرم دوست اعتماد تمام و گفته اند که مراد از قُوَّة حصارهاست میفرماید که آماده سازید قلعهها بجهت دفع کفار وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ و دیگر آمادگی کنید از اسپان بسته تَرْهَبُونَ بِهِ تا بترسانید بدین استعداد عَدُوَّ اللَّهِ دشمن خدا را وَ عَدُوَّكُمْ و دشمن خود را که کفار مکه اند وَ آخِرِينَ و دیگر بترسانید باسب و سلاح کافران دیگر را مِنْ دُونِهِمْ جز کافران مکه که لَا تَعْلَمُونَهُمْ شما نمیدانید ایشانرا اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ خدا میداند ایشانرا و ایشان بقول مفسران یهوداند یا منافقان یا مجوس

و در مدارک آورده که یا کفره جن اند چه سهیل اسپ جن را می ترساند و ما تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید من شیء از چیزیکه دارید فی سبیل الله در راه خدا یعنی در ترتیب سلاح و نفقه اسپ یوف ایلیکم تمام کرده خواهد شد به شما جزای آن و انتم لا- تظلمون- و شما ستم دیده نخواهید شد به نقصان ثواب و ان جنحوا و اگر میل کنند مشرکان لیسلم بصلح و استسلام فاجیح لها پس تو هم میل کن بمصالحه و توکل علی الله و توکل کن بر خدا یعنی مترس از آنکه بمکر و حيله طرح صلح انداخته باشند انه هُو السميع بدرستیکه خدا شنوا است مر اقوال ایشان را العليم بداناست بدروغ و راست آن اگر در مقام مکر باشند ترا نگاهدارد و وبال مکر را بر ایشان گمارد چنانچه فرمود و ان یریدوا و اگر خواهند ایشان ان یخدعوك- آنکه بفریبند ترا و بصلح از جنگ خود بازدارند فان حسبك- الله پس بدرستیکه ترا بسنده است خدا هُو الذی ایدک- اوست آنکه قوت داد ترا بنصره بیاری کردن خود و فرو فرستادن ملائکه و بالمؤمنین- و بهمه مومنان و اصح آنست که بانصار. یعنی استعمالات آلات جنگ چون تیر انداختن صفحه : ۳۹۲

و ألف بین قلوبهم و پیوند افگند بدوستی میان دلهای ایشان یعنی اوس و خزرج که از صد و بیست سال میان ایشان تعصب و ستیزه بود و همواره بقتل و غارت اشتغال می نموده اند حق تعالی ببرکت تو دلهای ایشان را با یکدیگر الفت داد لو أنفقت- و اگر خرج میکردی بجهت اصلاح احوال ایشان

ما فی الأرض جمیعاً همه آنچه در زمین ست از مال و متاع ما ألفت - تالیف نمی دادی و قادر نبودی بر الفت بین قلوبهم میان دل‌های ایشان از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که با هم داشتند و لکن الله - و لیکن خدا بحکمت بالغه خود ألفت - بیتهم ایقاع الفت کرد میان ایشان إنه عزیز بدرستی که او قادر و غالب است هر چه خواهد بکند حکیم «دانا است بحکمت آنچه میکند یا أیها النبی ای پیغمبر ص حسبک - الله بسنده است ترا خدای تعالی و من أتبعک - و آنانکه پیروی تو کرده اند من المؤمنین - از گرویدگان اینکه آیت در غزوه بدر قبل از قتال نازل شده برای تقویت حضرت رسالت پناه ص و تسلیه خاطر اصحابه رض و گفته اند سی و سه مرد و شش زن به پیغمبر ایمان آورده بودند چون امیر المؤمنین عمر رض شرف اسلام دریافت و عدد اربعین تمام شد اینکه آیت نازل گشت و ابن عباس رض فرموده که سبب نزول آیت اسلام فاروق است و برین تقدیر آیت مکی باشد یا أیها النبی ای نبی رفیع قدر یا خبرکننده حرّض المؤمنین - تحریض کن مومنان را یعنی برانگیز و گرم ساز ایشان را علی القتال - بر کارزار کردن با کفار إن یکن منکم اگر باشد از شما عشرون - بست تن صابرون - صبرکنندگان در معرکه قتال یغلبوا مائتین - غالب شوند بر دویست تن از مشرکان شرط بمعنی امر است یعنی باید که یکی از شما در مقابله ده تن از مشرکان شکیبائی ورزند و فرار نکند و إن یکن منکم و اگر باشد از شما مائة صد تن یغلبوا ألفاً

غالب شوند بتائید الهی بر هزار تن من - الَّذِينَ - كَفَرُوا از آنانکه کافر شدند و اینکه غالبیت شما بر ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ - گروهی اند که نمی دانند و خدا و روز قیامت را نمی شناسند لا جرم از نجات و درجات غافل ماند در زمان مقاتله قوت ثبات و شکیبائی مومنان ندارند بعد از نزول اینکه آیت مومنان از مقاتله یکی با ده تن اندیشناک شدند و بدایشان گران آمد حق سبحانه و تعالی اینکه آیت را منسوخ گردانیده فرمود.

صفحه : ۳۹۳

الآن - اکنون که اینکه حکم شما را گران بار ساخت خَفَّفَ - اللَّهُ عَنْكُمْ سَبْكَ گردانید خدا از شما و عِلْمٌ - و دید و بدانست أَنَّ - فِيكُمْ ضَعْفًا آنکه در شما سستی هست یعنی ضعف بدن فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ پس اگر باشد از شما مِائَةٌ صَابِرَةٌ صد تن شکیبا يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ - غالب شوند بر دویست تن اینکه شرط نیز بمعنی امر است یعنی یکی از شما باید که در مقابله دو تن صبر کند و نگریزد وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ و اگر باشد از شما أَلْفٌ هزار کس يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ - غالب شوند بر دو هزار يَأْذَنُ اللَّهُ بِأَمْرِ خُدا و یاری او وَ اللَّهُ مَعَ - و خدا با الصَّابِرِينَ - صابرانست باعانت و مددگاری پس هر که صبر کند ظفر یابد الصبر مطیبه الظفر قطعه صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند صبر کن ای دل که بعد از ان ظفر آید از چمن صبر رخ متاب که روزی باغ شود سبز و شاخ گل ببر آید آورده اند که روز بدر هفتاد تن اسیر شدند و حضرت رسالت پناه ص در باب ایشان با

اکابر صحابه رض مشاورت نموده از قوم مهاجران ابو بکر رض صدیق را فرمود که اکابر و اصاغر اینکه قوم اقارب و عشایر تواند اگر هر یک بقدر طاقت و استطاعت فدا بدهند باشد که روزی بدولت هدایت رسند و حالا عدد و مدد مسلمانان زیادت شود فاروق رض گفت یا رسول الله صلعم اینان ائمه کفراند همه را بفرمای تا گردن زنند و بحمد الله که حق تعالی ترا از فدا مستغنی گردانیده و از گروه انصار عبد الله بن رواحه رض و اصح انست که سعد بن رض معاذ فرمود که اشارت کن تا اینکه اشرار را بشراه آتش تیغ بسوزیم حضرت رسالت پناه ص بقول حضرت صدیق رض میل نموده فدیة مقرر فرمود حق تعالی آیت فرستاد ما کان - نسزد و نشاید لِنَبِيٍّ اَنْ يَكُونَ - هیچ پیغمبری را که باشد له - اَسْرَى مر او را اسیران که از ایشان فدا گیرد حَتَّى يُثَخِّنَ - تا آنگاه که بسیاری را بکشد از ایشان فِي الْأَرْضِ - در زمین چه اینکه صورت سبب ذَلَّتْ و قَلَّتْ کفار و موجب عزت اسلام و ظهور شوکت ابرار است تُرِيدُونَ - میخواهید شما عَرَضَ - الدُّنْيَا خواسته دنیا که عرض سریع الزوال ست وَ اللَّهُ - يُرِيدُ الْآخِرَةَ و خدا میخواهد برای شما ثواب آخرت که بهشت و نعمت لا یزال ست وَ اللَّهُ - عَزِيزٌ و خدا غالب ست دوستان را بر دشمنان غلبه دهد حَكِيمٌ - داناست در آنچه با بندگان کند لَوْ لَا كِتَابٌ - اگر نبودی حکمی و فرمانی مِنْ - اللَّهُ از خدا سَبَقَ - پیشی گرفته و در لوح محفوظ مکتوب گشته که بی نهی صریح عقوبت نکند یا بنادانی مواخذه

نمایند یا اهل بدر را عذاب نفرماید یا غنایم بر شما حلال سازد لَمَسَّكُمْ هِرْ آئینه میرسد بشما فِيمَا أَخَذْتُمْ در آنچه فرا گرفتید از خدا عَذَابٌ عَظِيمٌ «عذابی بزرگ و در روایت آمده است که حضرت رسالت پناه ص فرمود که اگر عذاب فرود آمدی غیر از عمر و سعد بن معاذ رض از ان نجات نیافتندی زیرا که اینکه هر دو بقتل کفار راضی بودند نه باخذ فدا صحابه رض بعد از نزول اینکه آیت از غنایم بدر دست باز کشیدند آیت آمد که.

صفحه : ۳۹۴

فَكُلُوا پس بخورید مِمَّا غَنِمْتُمْ از آنچه غنیمت گرفتید و فدیة از ان جمله است حَلَالًا طَيِّبًا خوردنی حلال و پاک و اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدا در مخالفت امر وی إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدا غَفُورٌ أَمْرُزنده است عفو کرد گناه شما را رَحِيمٌ «مهربان است که غنیمت بر شما حلال کرد و بر امم دیگر حرام بوده و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه ص عباس رض را که از جمله اسیران بود بادای فدیة نفس خود و دو برادرزاده او عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث و حلیف او عتبه بن حجرم تکلیف کرد عباس گفت ای محمد ص روا میداری که عم تو بخواستگاری درویش وار در پیش خویش و بیگانه دست بیرون کند من اینکه همه مال از کجا آرم حضرت رسالت پناه ص فرمود که کو آن بدرهای زر که بوقت خروج از مکه به ام فضل دادی و چنین و چنان سخنان گفتی عباس گفت ای محمد ص من اینکه سخنان نهفته گفته بودم ترا که خبر

داد فرمود که آفریدگار من بمن پیغام فرستاد عباس گفت ای محمد ص گواه باش که بوحدانیت حق و رسالت تو گواهی میدهم پس فدای خود و سه کس دیگر بداد آیت آمد یا أَيُّهَا النَّبِيُّ أَيُّهَا النَّبِيُّ ص قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ بگو مر آنکسانرا که در دست شمااند مِنَ الْأَسْرَى از اسیران إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ إِنْ كَانَ دَانَد خدَا و به بیند فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما خیراً نیکوئی از ایمان و اخلاص يُؤْتِكُمْ خیراً بدهد شما را بهتر مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ از آنچه فرا گرفته است از شما یعنی زری که برای فدیة داده اید وَ يَغْفِر لَكُمْ و بیامزد شما را وَ اللَّهُ غَفُورٌ وَ خدای آمرزنده است گناهی را که در زمان شرک واقع شده است رَحِيمٌ مهربان است که شما را توفیق اسلام داده آورده اند که عباس رض گفت خدای تعالی مرا دو وعده داد یکی آنکه بهتر از آنچه از من گرفته اید بمن بدهد در اینکه وعده وفا کرد حالا بست بنده دارم که هر یک برای من به بیست هزار دینار تجارت می کند و سقایه زمزم نیز بمن داد که از همه اموال عرب دوست تر میدارم و وعده دوم مغفرت است امیدوارم که بدان نیز وفا نماید و مرا بیامزد چه در وعده کریم خلاف نیست بیت خلاف وعده محال است کز کریم آید لئیم اگر نه کند وعده را وفا شاید وَ إِنْ يُرِيدُوا وَ اگر خواهند اسیران که مسلمان شده اند خِيَانَتِكُمْ - خیانت کردن با تو بنقض عهد یا برگشتن از دین فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ - پس بدرستی که خیانت کردند با خدا مِنْ قَبْلِ مِی پیش ازین بكَفَرُوا فَامْكُنْ مِنْهُمْ پس

خدا توانائی داد ترا بر ایشان تا روز بدر بدست تو گرفتار شدند بعد ازین نیز ممکن ست که ترا ممکن گرداند وَ اللَّهُ مَعْلِمٌ ۝ و خدا داناست بمال بندگان حَکِيمٌ ۝ حکم کننده در احوال ایشان إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِدَرَسَتِيكَ أَنَا نَكَهَ اِيْمَانِ اَوْرَدْنَد وَ هَاجِرُوا وَ هَجْرَت كَرْدَنَد بِدوستي خدا و رسول از وطنهای خویش وَ جَاهِدُوا وَ جِهَاد كَرْدَنَد بِأَمْوَالِهِمْ بِمالهای خود که در سلاح و نفقه محتاجان صرف نمودند وَ أَنْفُسِهِمْ وَ بِنَفْسِهَايِ خُوِيْشِ كِه مِبَاشَر قَتَالِ شَدْنَد فِي سَبِيْلِ اللَّهِ دَر رَاهِ خِدا وَ اِيْنَانِ قَوْمِ مِهَاجِرَانِ اَنْد رِضِ وَ الَّذِينَ اَوُوا وَ اَنَا نَكَهَ جَيِ اَدَا نَد مِهَاجِرَانِ رِضِ رَا وَ نَصَرُوا وَ نَصْرَت كَرْدَنَد حَضْرَتِ رَسُوْلِ رَا مِرَادِ گِرُوِه اَنْصَارَانْد رِضِ .

صفحه : ۳۹۵

أُولَئِكَ - آن گروه بَعْضُهُمْ بَعْضِي از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دُوسْتَانِ بَرِخِي دِيگَرَانْد وَ مِتُوْلِي دَر مِيْرَاثِ دَر مِبْدَأِ كَارِ حَكْمِ اَنْ بُوْد كِه مِهَاجِرِ وَ اَنْصَارِ رِضِ بِسَبَبِ هَجْرَتِ وَ نَصْرَتِ اَز يَكْدِيگَرِ مِيْرَاثِ گِيْرِنَد وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اَنَا نَكَهَ اِيْمَانِ اَوْرَدْنَد وَ لَمْ يُهَاجِرُوا وَ هَجْرَتِ نَكْرَدْنَد بَا شِمَا مَا لَكُمْ نِيْسْتِ مَرِ شِمَا رَا مِّنْ وَ لَآئِيْتِهِمْ اَز تُوْلِي اِيْشَانِ دَر مِيْرَاثِ مِّنْ شَيْءٍ ۝ هِيْج چِيْزِ حَتَّى يُهَاجِرُوا تَا وَ قَتِي كِه هَجْرَتِ كَنْنَد وَ اِنْ اِسْتَنْصَرْتُمْ رُوْكُمْ وَ اِگَرِ مَوْمِنَانِ غَيْرِ مِهَاجِرِ طَلَبِ نَصْرَتِ كَنْنَد اَز شِمَا فِي الدِّينِ دَر كَارِ دِيْنِ يِعْنِي اِگَرِ مِيْانِ اِيْشَانِ وَ كَفَّارِ مِقَاتِلِه اِفْتَدِ وَ اَز شِمَا يَارِي طَلَبْنَد فَعَلَيْكُمْ ۝ النُّصْرُ پَسِ بَرِ شِمَا وَ اِجْبِ سِتِ يَارِي كَرْدَنِ اِيْشَانِ اِلَّا عَلٰى قَوْمٍ مَّگَرِ بَرِ گِرُوِهِي اَز مِشْرَكَانِ كِه بَاشَد بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيْانِ شِمَا وَ اِيْشَانِ مِيْثَاقٌ ۝ عَهْدِي وَ پِيْمَانِي يِعْنِي نَقْضِ عَهْدِ مِعَاهِدِ مَكْنِيْدِ وَ اللَّهُ ۝

بِمَا تَعْمَلُونَ - و خدا بآنچه شما می کنید از وفای عهد و نقص آن بَصِيرَةٌ بِنَاسِ الْكَافِرِينَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ أَنَاكَه كَافِرٌ شَدْنِد بَعْضُهُمْ
برخی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضِ دُوسْتَانِ بَرَحِي دِيكَرَانِد دَر مَظَاهِرَتِ وَ مَعَاوَنَتِ إِلَّا تَفْعَلُوهُ ۚ اِگَر نَه كَنِيد آنرَا كَه فَرْمُودَم اَز پِيُوسْتَكِي
بَا يَكْدِيكَرِ وَ تَعَاوَنِ وَ دُوسْتِي تَكُنْ حَاصِلٌ شُود فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَجِه فِتْنَه دَر زَمِينِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ وَ فَسَادِي بَزْرَكٌ دَر دِينِ يَعْني
اِگَر مُومِنَانِ دُوسْتِ يَكْدِيكَرِ نَبَاشَنْدِ وَ هَمْدِيكَرِ رَا يَارِي نَكَنْدِ مَهْمِ اَهْلِ اِيْمَانِ رُوي بَخْمُولِ نَهْدِ وَ اَهْلِ كُفْرِ ظُهْرِ كَنْدِ وَ فَسَادِ وَ
فِتْنَه اَزِينِ بَزْرَكٌ تَر تَوَانْدِ بُوْدِ وَ چُونِ اَز تَعَاوَنِ وَ تَوَارِثِ مَهَاجِرِ وَ اِنصَارِ رِضِ خَبَرِ دَادِ وَ بَر تَرَكِ اَن تَهْدِيدِ فَرْمُودِ وَ دِيكَرِ بَارَهِ اَز
جَزَايِ هِجْرَتِ وَ نَصْرَتِ اِيْشَانِ خَبَرِ مِيْدَهْدِ وَ مِي فَرْمَايِدِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَاكَه بَكْرُويْدَنْدِ بَخْدَا وَ رَسُولِ وَ هَاجِرُوا وَ هِجْرَتِ
نَمُودَنْدِ وَ جَاهِدُوا وَ جِهَادِ كَرْدَنْدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دَر رَاهِ رِضَايِ خَدَا وَ الَّذِينَ آوُوا وَ أَنَاكَه بَعْدِ اَز تَصْدِيقِ وَ تَسْلِيمِ جَايِ دَادَنْدِ
اَهْلِ هِجْرَتِ رَا وَ نَصِيْرُوا وَ يَارِي كَرْدَنْدِ مَرِ پِيْغَمْبِرِ صِ رَا دَر قِتَالِ مُشْرِكَانِ أَوْلِيَاكَ - اَن گَرُوه هُم ۚ الْمُؤْمِنُونَ - حَقًّا اِيْشَانْدِ مُومِنَانِ
بِرَاسْتِي لَّهُمْ مَغْفِرَةٌ مَرِ اِيْشَانِ رَاسْتِ اَمْرُوشِي اَز خَدَا وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ ۚ وَ رُوزِي نِيكُو بِي رَنْجِ وَ بِي مَحْنَتِ.

صفحه : ۳۹۶

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَاكَه اِيْمَانِ اَوْرَدَنْدِ مِّنْ بَعْدِ پَسِ اَز صِلْحِ حَدِيْبِيَه وَ هَاجِرُوا وَ هِجْرَتِ كَرْدَنْدِ چُونِ اَبُو بَصِيْرِ وَ اَبُو جَنْدَلِ وَ غَيْرِ
اِيْشَانِ وَ جَاهِدُوا وَ جِهَادِ مَعَكُمْ بَا شَمَا يَعْني مَدَدِ كَرْدَنْدِ فَأَوْلِيَاكَ - مِّنْكُمْ اَنگَرُوه اَز جَمْلَه شَمَا اِنْدِ يَعْني

لاحقان با سابقان یکی اند در ایمان و هجرت و جهاد وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ وَ خدائندان خویشیها یعنی اقربا بَعْضُهُمْ برخی از ایشان
أَوْلَى بِبَعْضٍ سزاوارتراند به بعضی در میراث گرفتن فِي كِتَابِ اللَّهِ در حکم خدا یا در لوح محفوظ اینکه آیت ناسخ توارث
آن جماعت است که به سبب هجرت و نصرت میراث می‌گرفتند إِنَّ اللَّهَ بِدَرَسْتِكُمْ خدای بکُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها از مواریث یا
حکمت در اعتبار نسبت هجرت و نصرت اولاد و اعتبار رحم و قرابت ثانیاً عَلِيمٌ «دانا است کسی را بر آن چون و چرا نرسد بیت نه
در احکام اوست چون و چرا نه در افعال او چگونه و چند

سوره التَّوْبَةِ

مدتیّه و هئ مائه و تسع و عشرون ایه اینکه سوره را سوره براءت و فاضحه و مخزیه و مقشقه و سوره العذاب نیز خوانند و
ترک تسمیه در وی بجهت آنست که بسم الله سبب امانست و اینکه سوره برای رفع امان نازل شده و گفته اند صحابه رض
اختلاف کردند در آن که انفال و توبه یک سوره اند که هفتم سبع طوال باشد یا و سوره پس فرجه میان سورتین گذاشتند و
بسم الله ننوشتند و هر دو سوره را قرینتین گفتند و در ترجمه اسباب نزول از بستان فقیه ابو اللیث رح نقل میکنند که ثقات
مشایخ بعننه از ذی النورین رض روایت کرده اند که کاتب خاتمه یستلونک عن الانفال و فاتحه براءه من الله من بودم
حضرت رسالت پناه ص میان اینکه دو سوره املاء تسمیه نفرموده آورده اند که چون اینکه سوره نازل شد حضرت رسالت پناه
ص سی یا چهل

آیت از اوایل اینکه سوره بابو بکر رض داده او را امیر حجاج ساخت و فرمود که بر اهل موسم خواند و چند روز بعد از رفتن صدیق رض مرتضی علی رض را طلب فرمود و بر ناقه عضباء سوار ساخته از عقب ابو بکر رض فرستاد و امر کرد که آیات را از وی گرفته خود قرائت کند و چون ازین حال پرسیدند جواب داد که جبرئیل ع بمن آمد و گفت ادای اینکه پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد پس علی رض بابو بکر رض لاحق شد و در روز ترویبه صدیق رض خطبه خواند و مردمانرا تعلیم مناسک فرمود و در روز نحر علی رض نزدیک جمره عقبه آیت ها را بر اهل موسم خواند بَرَاءَةٌ مِنْ اللَّهِ اینکه بیزاریست از خدا وَ رَسُولِهِ و از فرستاده او اِلَى الدِّينِ عَاهِدْتُمْ بسوی آنانکه پیمان بسته اید با ایشان مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان آورده اند که حضرت ص با بعضی از مشرکان عرب عهدها بسته بودند هر قومی را تا وقتی معین، همه ایشان غیر از بنی ضمیره و بنی کنانه عهد بشکستند حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که مضمونش براءت است بفسخ عهد و نقض عهد مشرکان یعنی چنانچه ایشان عهد خدا و رسول ص را بشکستند رسول نیز بفرمان خدا نقض عهد کرد بر ایشان و حکم شد ای سید بگو ایشانرا. اعوذ بالله من النار و من شر الكفار و من غضب الجبار العزّه لله لرسوله و للمؤمنین صفحه : ۳۹۷

فَسِيحُوا پس سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی بیائید و بروید ایمن از تعرض مسلمانان اَرْبَعَةَ

أشهر چهار ماه از روز عید نحر که روز تبلیغ است تا دهم ربیع الآخر قولی آنست که آیت در اوایل شوال فرود آمده است پس مدّت او تا اواخر محرم ست امام ثعلبی رح آورده که اجل بعضی معاهدان که نقص عهد کرده بودند از چهار ماه کمتر بوده و اجل برخی بیشتر آنانرا که اجل ایشان کمتر بود مهلت داد چهار ماه تا در کار خود فکری کنند و آنانرا که بیشتر بود بر چهار ماه اختصار کرد تا در مهم خود تدبیری نمایند و آنانرا که عهد نه شکسته بودند ایشانرا تا انقضای مدّت ایشان امان داد و ناکثان عهد را گفت و اعلّموا أنّکم و بدانید آنکه شما غیر معجزی الله نه آنید که عاجزکنندگان خدا باشید از عذاب خود هر چند شما را مهلت داد و أنّ الله و اینکه را نیز بدانید که خدا مُخزّی الکافرین رسواکننده کافران ست در دنیا بکشتن و در عقبی بسوختن و اذان و اعلام است و آگاه ساختن من الله و رسوله از خدای و رسول او إلى الناس بسوی مردمان یوم الحجّ الأكبر روز حج بزرگ یعنی عید نحر که تمام حج و معظم افعال آن چون طواف و نحر و حلق و رمی درواست یا اکبر باعتبار آن بود که اعیاد اهل کتاب موافق افتاده بود بآن روز یا در آن روز عزت مسلمانان و خواری کافران ظاهر شد و بر هر تقدیر مضمون اعلام کرام است أنّ الله بریء آنکه خدای بیزار است من المشرکین از مشرکان و عهد ایشان و رسوله و پیغمبر او نیز بیزار است فإن

تُبْتُمْ پس اگر باز گردید از کفر و غدر فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ پس آن بازگشت بهتر است شما را از اقامت بر آن و اِنْ تَوَلَّيْتُمْ و اگر برگردید از توبه و ترک کفر نه کنید فَاعْلَمُوا اَنَّكُمْ پس بدانید آنکه شما غَيْرٌ مُعْجِزِي اللّٰهِ نه عاجز کنید خدا را یعنی نه توانید که از او بگریزید یا باو ستیزید وَ بَشِّرِ الَّذِيْنَ - كَفَرُوا و بجای بشارت بیم کن کافرانرا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ عَذَاب دردناک در آخرت و چون حکم عهود ناکثان فرمود در باب بنی ضمیره و بنی کنانه که در حدیبیه عهد کرده بودند و نقض عهد نه نمودند میگوید اِلَّا الَّذِيْنَ - لِيَكُنْ اَنَّا نَكُفُّوْهُم عَهْدَكُمْ عهد کردید با ایشان مِنْ - الْمُشْرِكِيْنَ - از شرک آرندگان ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوْكُمْ پس ایشان کم نکردند شَيْئاً چیزی از عهدهای شما یعنی نه شکستند پیمان شما را وَ لَمْ يُظَاهِرُوْا و یاری و هم پستی نکردند عَلَيْكُمْ بر قتال شما اَحَدًا یکی را از دشمنان شما فَاتَّبِعُوا اِلَيْهِمْ پس تمام کنید بسوی ایشان عَهْدَهُمْ عهد ایشانرا اِلَى مُدَّتِهِمْ تا مدتیکه مقرر شده و ایشانرا چون ناکثان بر چهار ماه و بس مهلت مدهید اِنَّ اللّٰهَ - بَدْرَسْتِيْكَه خدای يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ - دوست میدارد متقیان را و از جمله تقوی وفا بعهد است و اتمام شرائط آن شیخ ابو القاسم نصر آبادی قدس سره، فرمود که متقی را چهار نشان است حفظ الحدود و بذل المجهود و الوفاء بالعهود و القناعه بالموجود و برین وجه ترجمه یافته است مثنوی متقی را بود چهار نشان حفظ احکام شرع اوّل دان ثانی آنچه دست رس باشد بر فقیران و بیکسان باشد عهد را با وفا کند پیوند هرچه باشد بدان شود

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ ۖ پس چون بگذرد ماههای حرام یعنی بست روز ذی الحجه و تمام محرم و قولی آنست که آیت در شان معاهدان نازل شده و اشهر حرم چهار ماه مذکور است و حرم باعتبار تغلیب گفت که ذی الحجه و محرم دروست یا آنکه حرام بود درین چهار ماه تعرض کفار معاهده بقولی که از زمان نزول سوره گیرند نه از وقت تبلیغ انقضای مدّت بعد از انسلاخ ماههای حرام است یعنی ذو القعدة و ذو الحجه و محرم و بر هر تقدیر چون اینکه ماهها منقضی گردد فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ ۖ پس بکشید مشرکانرا که عهد نکرده اید با ایشان یعنی آنانکه عهد شما را شکسته اند حَيْثُ ۖ وَجَدْتُمُوهُمْ ۖ هر جا که بیابید در حل و حرم وَ خُذُوهُمْ ۖ و بگیریید ایشانرا باسیری وَ احْصِيْهِمْ ۖ و باز دارید ایشانرا از طواف مسجد حرام وَ اقْعُدُوا لَهُمْ ۖ و به نشینید برای ایشان کُلَّ مَرَضِيْدٍ ۖ بر هر ممری یعنی بسته گردانید بر ایشان راهها تا منتشر نگردند در بلاد و قری ۖ فَإِنْ تَابُوا ۖ پس اگر باز گردند از شرک بایمان وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ۖ بیا دارند نماز را وَ آتَوْا الزَّكَاةَ ۖ و بدهند زکوه اموال خود را و ازین هر دو عمل دلیل تصدیق ایشان روشن شود فَخَلُّوا سَبِيْلَهُمْ ۖ پس خالی کنید راه ایشان را یعنی دست بدارید از ایشان و راه دهید تا هر جا که خواهند روند ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ ۖ بدرستیکه خدای آمرزنده است ۖ مر گناهان گذشته ایشان را رَجِيْمٌ ۖ ۖ مهربان است بدون ثواب بی حساب بدیشان ۖ وَإِنْ أَحَدٌ ۖ و

اگر یکی من المشرکین - از مشرکان که تعرض ایشان می باید کرد بعد از انقضای اشهر حرم استجازک - زینهار خواهد از تو فأجره پس ایمن ساز او را و زنهاده حتی یسمع - تا بشنود کلام - الله سخن خدای که قرآن است ثم - آیلغه پس اگر اسلام نیارد برسان او را مأمنه - بخانه او که موضع امن اوست و بعد از ان با او مقاتله نمای ذلک - اینکه امان دادن بآنها به سبب آنست که ایشان قوم لا یعلمون - گروهی اند که نمی دانند خدای را و سخن او نشنوده اند پس امان باید داد تا بشنوند کلام خدا را و در ان تدبر و تفکر نمایند کیف - یگون چگونه باشد استفهام بمعنی انکار و استبعاد است یعنی نیست و چگونه تواند بود للمشرکین - مر مشرکان را عهد عهدهی عند الله - نزدیک خدا و عند رسوله - و نزدیک رسول او بعد از ظهور اسلام و امتیاز میان حق و باطل إلا الذین - عاهدتم مگر آنانرا که عهد بسته اید با ایشان یعنی بنی ضمیره و بنی کنانه که حضرت پیغمبر ص عهد بسته بود با ایشان عند المسجد الحرام - نزدیک مسجد حرام یعنی در حدیبیه که قریب است بمکه معظمه فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ پس مادامی که ایشان استقامت ورزند بر عهد خود برای شما فاستقیموا پس شما نیز مستقیم باشید بر پیمان خود لهم برای ایشان إن الله - بدرستی که خدا یحب المتقین - دوست میدارد پرهیزگاران را که بر عهد و پیمان استقامت نمایند.

صفحه : ۳۹۹

کیف - چگونه باشید بر عهد مشرکان و إن یظهروا و حال آنست که اگر ایشان ظفر یابند علیکم بر شما لا یرقبوا فیکم نگاه ندارند

در باب شما إِلَّا وَ لَا ذِمَّةَ حق قرابتی و نه وفا عهدی یُرْضُونَکُمْ خوشنود میگردانند شما را بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای خویش یعنی وعده می دهند بایمان و طاعت یا سخنان شیرین می گویند وَ تَأْبَى و سر باز میزنند قُلُوبُهُمْ دل‌های ایشان از آنچه بزبان میگویند یعنی دل ایشان با زبان یکی نیست بیت دل در خیال غدر و زبان در ادای شکر ای من غلام آنکه دلش با زبان یکی است وَ أَكْثَرُهُمْ و بیشتری از ایشان فَاسِقُونَ - بیرونند از دایره فرمان یا سرکش اند از قبول ایمان و اندکی از ایشان بسبب بدنامی از نقض عهد تحرز می نمایند اشْتَرَوْا بدل کردند و برگزیدند بآیاتِ اللَّهِ بِقرآنِ ثَمَنًا قَلِيلًا چیزی را که بهای اندک دارد از متاع دنیا ابو سفیان بعضی از مشرکان را تطمیع حطام دنیا کرده برای قتال اهل ایمان جمع کرد ایشان تکذیب قرآن نموده و بطمع افتاده در صدد قتال مسلمانان آمدند فَصَبُّوا پس اعراض کردند عَنِ سَبِيلِهِ از طاعت خدا یا بازداشتند مردم را از راه حج خانه خدایِ إِنْهُمْ بدرستیکه ایشان ساء ما کَانُوا يَعْمَلُونَ - بدکاری است که میکنند قولی آنست که مراد ازین قوم یهوداند که عهد پیغمبر را شکسته و آیات تورات را باندک چیزی فروخته مردم را از متابعت دین اسلام منع میکردند لَا يَرْقُبُونَ - نگاه نمیدارند یهود یا ناقضان عهد فِی مُؤْمِنٍ در شان هیچ مومنی إِلَّا وَ لَا ذِمَّةَ قرابت یا سوگند و نه عهد وَ أُولَئِكَ - و آن گروه هُمُ الْمُعْتَدُونَ - ایشانند از حد درگذرندگان در شرارت و طغیان فَإِنْ تَابُوا پس اگر بازگردند از کفر وَ

أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَبَا دَارَنَد نماز را وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ بَدَهَنَد زكوه را فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما فِی الدِّینِ در دین اسلام ایشانراست آنچه شما را بود و بر ایشان است آنچه بر شما باشد وَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَ بِيان می کنیم آیتها را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - برای گروهی که فهم کنند و در آن تفکر نمایند وَ إِن نَّكُتُوا وَ اگر بشکنند مشرکان أَيْمَانَهُمْ سوگند و پیمانهای خود را مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ پس از آنکه عهد کنند با شما وَ طَعَنُوا وَ طَعَنَهُ كَنَدَ فِی دِينِكُمْ در دین شما و عیب جویند در احکام اسلام فَقَاتِلُوا پس بکشید أُمَّةَ الْكُفْرِ پیشوایان کفر و سرداران اهل شرک را إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ بَدَرَسْتِيكِهِ ایشانرا عهد و پیمان نیست در حقیقت اگر ایمان ایشان در شب بودی شکست بدان راه نیافتی پس مقاتله کنید بایشان لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ - شاید که ایشان باز ایستند از شرک یا طعن در دین.

صفحه : ۴۰۰ أَلَا تُقَاتِلُونَ - آیا کارزار نمی کنید قَوْمًا نَكُتُوا با گروهی که بشکستند أَيْمَانَهُمْ پیمانهایی که با شما بسته بودند در حدیبیه و یکی از عهدها میان پیغامبر ص و قریش آن بود که حلفای یکدیگر را نرنجانند و بر قتال ایشان با یکدیگر مظاهره نکنند قریش بنی بکر را که حلفای ایشان بودند سلاح و مردم مدد دادند تا با بنی خزاعه که حلفای رسول بودند جنگ کردند یا مراد از ناکثین عهود یهود بنی قریظه اند که در روز احزاب ابو سفیان و قوم او را مددگاری کردند وَ هَمُّوا وَ قصد کردند مشرکان بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ به بیرون کردن رسول از

مکه و مشاورت نمودند در دار الندوه چنانچه گذشت و در لباب آورده که قریش در حدیبیه قصد کردند که رسول را جهت ادای عمره بمکه راه دهند و قبل از اتمام ارکان آن بجهت استخفاف از مکه اش اخراج کنند و بقول ثانی که مراد یهوداند قصد اخراج آنحضرت ص نمودند از مدینه و هُم بَدُوْكُمْ و حال آنست که ایشان ابتدا کردند در نقض عهد اَوَّل - مَرَّةٍ اَوَّلَ بَاراً تَخْشَوْنَهُمْ آیا شما میترسید از محاربت و کارزار ایشان فَاللَّهِ اَحَقُّ بِسِخْرِ خَدَايَ سِزَاوَرْتَرِ است اَن تَخْشَوْهُ بِاَنكَه بترسید از عقاب وی و در ترك قتال كَفَّار پس بحرب اشتغال کنید اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - اگر هستید باوردارندگان بعقوبت الهی در ترك مأمور به قَاتِلُوْهُمْ کارزار کنید با مشرکان يُعَذِّبُهُمْ اللهُ تا عذاب کند خدای ایشان اَبَايْدِكُمْ بدستهای شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول شوند و يُخْزِيَهُمْ و رسوا سازد ایشانرا بمقهوریت و مغلوبیت وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ و نصرت دهد شما را بر ایشان وَ يَشْفِ و شفا بخشد صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ - سینههای گروهی را از مومنان یعنی بنو خزاعه یا جمعی از یمن که بمکه آمده اسلام آورده بودند و از مشرکان ایذا بسیار یافته و چون شکایت بعرض حضرت رسالت پناه ص رسانیده بودند فرموده بود که ابشروا فان الفرح لقریب وَ يَذْهَبُ و ببرد خدای بنصرت شما بر كفَّار غِيْظَ قُلُوْبِهِمْ اندوه دلهای آنانرا که بواسطه آزار كفَّار ملول بودند وَ يَتُوبُ اللهُ و توبه دهد خدای و بازگردد بفضل خود عَلٰی مَنْ يَشَاءُ بر هر که خواهد حق سبحانه درین آیت خبر داد از توبه بعضی از كفَّار و آن واقع

شد چنانچه ابو سفیان و عکرمه بن ابو جهل و سهیل بن عمرو و غیر ایشان ایمان آوردند وَ اللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست به توبه بعضی حکیم «حکم کننده است بقبول توبه أَمْ حَسِبْتُمْ أَيَا مِي پندارید ای مومنان که قتال کفار را کارهید و گفته اند خطاب با منافقان است میفرماید که پنداشتید أَنْ تُتْرَكُوا آنکه شما را بگذارند برین که هستید وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ و نه بیند خدا الَّذِينَ جَاهِدُوا أَنَا که جهاد کنند مِنْكُمْ از شما در راه وی وَ لَمْ يَتَّخِذُوا و فرانگیرند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای وَ لَا رَسُولَهُ و غیر فرستاده او وَ لَمَّا الْمُؤْمِنِينَ و بدون مؤمنان وَ لِيَجْهَ و دوست نهانی که افشای اسرار کند با وی یعنی شما را بمجرد دعوی ایمان دست باز نخواستند داشت و خدای از شما جهاد و عدم دوستی با مشرکان نادیده وَ اللَّهُ خَبِيرٌ و خدای دانا است بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید و غرض شما از عملها ویرا معلوم است آورده اند که چون عباس رض اسیر شد مسلمانان او را بشرک و قطع رحم سرزنش کردند عباس رض جواب داده که شما مساوی ما میگوئید و از محاسن ما یاد نمیکنید علی رض فرمود شما را چه چیز است که آنرا از جمله محاسن توان شمرد عباس رض گفت ما بعمارت مسجد الحرام قیام نمائیم و خانه کعبه را تعظیم میکنیم و حاجیان را شربت زمزم میدهیم و اسیران را از بند میرهانیم اینکه آیت نازل شد.

صفحه : ۴۰۱

ما کان - نسزد و روا نباشد لِلْمُشْرِكِينَ - مر مشرکان را أَنْ يَعْمُرُوا آنکه عمارت کنند مَسَاجِدَ اللَّهِ - مسجدهای خدا را و

گفته اند مسجد حرام را بلفظ جمع یاد کرد زیرا که قبله مساجد است پس کانه که عامر او عامر جمیع مساجد باشد و مشرکانرا عمارت مسجد روا نیست شاه‌تدین - در حالتی که گواهان باشند عَلٰی أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش بِالْكَفْرِ بِكَفَرٍ که آن سجود اصنام است یا تکذیب سید انام ع یعنی نشاید جمع کردن میان دو امر مخالف که عمارت بیت حق است و عبادت غیر او أُولئِكَ - آن گروه مشرکان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ تباه و باطل شده است بواسطه شرک عملهای ایشان که بدان مفتخراند از عمارت مسجد و سقایت حاج وَ فِي النَّارِ و در آتش دوزخ هُمْ خَالِدُونَ - ایشان جاویدانند بسبب کفر إِنَّمَا يَعْمُرُ جَز اینکه نیست که عمارت کند مَسَاجِدَ اللَّهِ - مسجدهای خدای را مَنْ آمَنَ - بِاللَّهِ - آن کس که بگرویده باشد بخدای و ایمان بخدا تمام نیست اَلَّا بِاِیْمَانٍ بِرَسُولِ وَی وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین وَ اَقَامَ - الصَّلَاةَ و بیای داشته باشد نماز را وَ آتَى الزَّكَاةَ و داده باشد زکوه را وَ لَمْ یَخْشَ - اِلَّا اللَّهَ - و نترسیده باشد در امور دین مگر از خدا فَعَسَى اُولَئِكَ - پس آن گروه شاید اَنْ یَكُونُوا اَنکَه باشند مِنْ - الْمُهْتَدِیْنَ - از راه یافتگان بطریق نجات ایراد اینکه کلمه بصیغه توقع جهت قطع طمع مشرکان است یعنی اهدای آنگروه که جامع اند مر کمالات علمیه و عملیه را دائر است میان لعل و عسی پس حال آنها که من کل الوجوه ناقصند پیدا است که چگونه خواهد بود بیت جای که شیر مردان در معرض عتاب اند روباه سیرتان را آنجا چه تاب باشد و دیگر منع مومنان است از اغترار باعمال

خویش و بر آن اعتماد نمودن که هر که بعمل مغرور است از فیض ازل مهجورست فرد مباش غزه بعلم و عمل که شد ابلیس بدین سبب ز در بارگاه عزّت دور آورده اند که بعضی از اهل حرم در جاهلیت زمره حجاج را نبیذ زیب با غسل و سویق میدادند و در زمان حضرت رسالت پناه ص آن منصب بعباس رض تعلق داشت و متصدی عمارت مسجد الحرام شیبه بن طلحه جمعی بود روزی اینکه هر دو با مرتضی علی کرم الله وجهه بمقام مفاخرت درآمدند عباس رض بسقایه و شیبه بعمارت مباحات مینمودند و علی رض باسلام و شمشیر و جهاد مفتخر بود حق سبحانه تصدیق علی رض را آیت فرستاد أَجَعَلْتُمْ آيَا مِدَارِيْدِ سِقَايَةِ الْحَاجِّ أَهْلَ سِقَايَةِ الْحَاجِّانِ رَا وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اَرِبَابِ عِمَارَتِ مَسْجِدِ حَرَامِ رَا كَمَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ هَمَّچُونِ اَنكس كه ايمان آورده است بخداي وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بَرُوْزِ اٰخِرِ وَ جَاهِدْ وَ جِهَادِ كَرْدِه اسْتِ فِی سَبِيْلِ اللّٰهِ دَر رَاهِ خدای لَا يَسْتَوُونَ - برابر نیستند اینکه دو قوم عِنْدَ اللّٰهِ نَزْدِيْكَ خدَا وَ اللّٰهُ هُوَ خدَاي لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ - راه نه نماید بمقصود گروه مشرکان را كه بشرک بر خود ستم کنند.

صفحه : ۴۰۲

الَّذِيْنَ - آمَنُوا آنانکه بگرویدند بخدای و بآنچه آمده است از نزدیک خدای وَ هَاجِرُوا وَ هَجْرَتِ كَرْدِنْدِ اَز دِيَارِ خُودِ وَ جَاهِدُوا وَ جِهَادِ كَرْدِنْدِ بَا مَشْرَكَانِ فِی سَبِيْلِ اللّٰهِ دَر رَاهِ خدَاي بِأَمْوَالِهِمْ بِيْذِلِ كَرْدِنِ مَالِهَائِهِمْ خُودِ بَرِ مَجَاهِدَانِ وَ تَهِيَّةِ اسْبَابِ قِتَالِ اِيْشَانِ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ دَرِ بَاخْتِنِ نَفْسِهَائِهِمْ خُودِ دَرِ مَعَارِكِ حَرْبِ اَعْظَمِ دَرَجَةً بَزْرَگِ تَرَانْدِ اَز رُويِ دَرَجِهِ يَعْنِي

بلند مرتبه تراند عِنْدَ اللَّهِ نَزْدِيكَ خدای از آنها که سقایه حاج و عمارت مسجد حرام میکنند و جامع اینکه صفات نباشند وَ
أُولَئِكَ - و آن گروه که مستجمع اینکه کمالات اند هُمْ الْفَائِزُونَ - ایشانند ظفریافتگان بامانی - دو جهانی يُبَشِّرُهُمْ مژده میدهد
ایشانرا رَبُّهُمْ پروردگار ایشان بِرَحْمَةٍ مِنْهُ بِرَحْمَتِي فائزه ازو بدیشان وَ رِضْوَانٍ وَ خوشنودی کامل از ایشان وَ جَنّاتٍ وَ
بوستانهایی که لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ - مر ایشانرا باشد در آن بوستانها نعمتی دادیم بی انقطاع و در تنکیر مبشّر به ایمائی است
بآنکه زبان تعریف با ادای توصیف آن وافی نیست خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که اینکه گروه جاوید باشند در ان بوستانها أَيْدًا
همیشه تاکید خلود است تا حمل بر مکث طویل نفرمایند إِنْ أَلَّهِ - بدرستی که خدا عِنْدَهُ نَزْدِيكَ او است أَجْرٌ عَظِيمٌ - مزدی
بزرگ که نعیم دنیا در جنب او حقیر باشد و چه نعمت بهتر از رحمت و رضوان و نعیم جنان خواهد بود و در کشف الاسرار
آورده که رحمت برای عاصیان ست و رضوان برای مطیعان و جنت برای کافه مؤمنان رحمت را تقدیم کرد تا اهل عصیان رقم
ناامیدی بر صفحات احوال خود نکشند هر چند گناه عظیم بود رحمت از ان عظیم تر است قطعه گنه ما فزون بود ز شمار
عفوت افزون تر از گناه همه قطره ز ابر رحمت تو بس است شستن نامه سیاه همه آورده اند که چون حضرت رسالت پناه ص
را بهجرت اجازت شد بعضی از صحابه رض به نشاط تمام بطرف مدینه مسارعت نمودند و ترک خانمان را بر محبت زن و
فرزند و مصاحبت خویش و پیوند ترجیح میفرمودند و جمعی دیگر را آباء و اقرباء

و عیال و اطفال سوگند داده بزاری تمام سکون و آرام در منزل و مقام التماس میکردند و ایشانرا رقت جنسیت پیوند و شفقت بر زن و فرزند مانع هجرت میشد اینکه آیت نازل گشت یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِيْمَانُ آوْرده اید لَا تَتَّخِذُوا فِرَامِکْرِید آباءَکُمْ پدران خود را وَ إِخْوَانُکُمْ و برادران خود را أَوْلِیَاءَ دُوسْتَان یعنی اینکه گروه را بدوستی مگیرید إِنْ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ اگر برگزینند ایشان کفر را عَلَی الْإِیْمَانِ بر ایمان و شما را از هجرت بازدارند وَ مَنْ یَتَوَلَّهِمْ مِنْکُمْ و هر که از شما ایشان را دوست دارد یعنی اینکه عمل از ایشان پسندد فَأُولَئِکَ - پس آنگروه دوست دارندگان هُمُ الظَّالِمُونَ - ایشانند ستمکاران که دوستی را در غیر محلش وضع کرده اند چه دوستی با مؤمنان باید و با مشرکان نشاید چون اینکه آیت فرود آمد متخلفان از هجرت گفتند که حالا ما در میان قبایل و عشائر خودیم و بمعاملات و تجارات اشتغال نموده اوقات میگذرانیم چون عزیمت هجرت کنیم بضرورت قطع پدر و فرزند باید کرد و تجارت از دست برود و ما بیکس و بی مال بمانیم آیتی دیگر آمد.

صفحه : ۴۰۳

قُلْ بگو ای محمد ص مر تارکان هجرت را که إِنْ کَانَ - اگر هست آباءُکُمْ پدران شما وَ أبنائُکُمْ و فرزندان شما وَ إِخْوَانُکُمْ و برادران شما وَ أزواجُکُمْ و زنان شما وَ عَشِیرَتُکُمْ و خویشان شما وَ أَمْوَالٌ «اقتَرَفْتُمُوهَا و مالهای که آنرا کسب کرده اید وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ - و بازرگانی که میترسید کسادهای از ناروائی آن وَ مَسَاکِنٌ و مسکنها که از نزاهت تَرْضَوْنَهَا می پسندید آنرا أَحَبَّ إِلَیْکُمْ دوست تر است بسوی شما یعنی

اگر اینها را که مذکور شد بدوستی اختیاری نه طبعی دوست تر میدارید من -اللّه- وَرَسُولِهِ از خدای و رسول او وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ و از جهاد کردن در راه او فَتَرَبُّصُوا پس انتظار برید و چشم دارید حَتَّى يَأْتِيَ -اللّه- تا بیارد خدای بِأَمْرِهِ عقوبت خود را عاجلا و آجلا و اللّه و خدای لا يَهْدِي توفیق هدایت ندهد الْقَوْمَ -الْفَاسِقِينَ- گروهی بیرون رفتگان را از حد فرمان درین آیت تهدیدی عظیم و توییخی بزرگ است و قول بیشتر ائمه تفسیر راجع است بآنکه ازین آیت راحه ناامیدی استشمام میتواند کرد چه اغلب مردم الا ما شاء اللّه در آن مقام اند که دین خود را از اموال و ازواج و عشایر و مساکن دوست تر نمیدارند و حظوظ دنیوی را بر آن اختیار میکنند ای عزیز مرد باید که ابراهیم ع و از روی از کون بگرداند فانهم عدولی الارب العالمین مال را بذل مهمانان و فرزند را قصد قربان و خود را فدای آتش سوزان کند تا در دعوای دوستی صادق باشد رباعی آنکس که ترا شناخت جانرا چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهانرا چه کند حضرت رسالت پناه ع فرموده است لا یؤمن احدکم حَتَّى اکون احب الیه من والده و ولده و النَّاس اجمعین از حضرت شیخ الاسلام قدس سره منقول است که احمد بن یحیی و مشقی قدس سره روزی پیش مادر و پدر نشسته قصه قربان کردن حضرت اسمعیل ع از قرآن بر ایشان میخواند گفتند ای احمد از پیش ما برخیز و برو که ما

ترا در کار خدا فدا کردیم احمد برخاست و گفت الهی اکنون جز تو کسی ندارم روی بکعبه نهاد و بعد از آن که بیست و چهار موقف ایستاده بود قصد زیارت والدین کرد چون بدمشق آمد و بدر سرای خود رسید حلقه در بجنبانید مادرش گفت من بالباب گفتم انا احمد ابنک مادرش گفت پیش ازین مرا فرزندی بود او را در کار خدا فدا کردیم احمد و محمود را با ما چه کار رباعی ما هر چه داشتیم فدای تو کرده ایم جانرا اسیر بند هوای تو کرده ایم ما کرده ایم ترک خود و هر دو کون نیز دینها که کرده ایم برای تو کرده ایم لَقَدْ نَصَّيْ رَكُمُ اللَّهُ بِدَرَسْتِيْكَ يَا رِي كَرْد خدای شما را ای مومنان فِی مَوَاطِنٍ كَثِيْرَةٍ در موطنهای بسیار یعنی مواقع حرب و معارک کارزار چون روز بدر و حرب بنی نضیر و جنگ بنی قریظه و روز احزاب و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکه و جز آن وَ يَوْمِ حُنَيْنٍ و در موطن روز حنین و آن وادی است میان مکه و طائف که حضرت رسالت پناه ص در آن موضع با لشکر هوازن و ثقیف محاربه فرمود و آن چنان بود که بعد از فتح مکه اینکه دو قبیله متفق شده قصد مسلمانان نمودند خبر بحضرت رسالت پناه ص رسید با دوازده یا شانزده هزار مرد متوجه ایشان شد و ایشان چهارده هزار مرد بودند یکی از اصحاب گفت لن نغلب الیوم من قله امروز از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد بکثرت سپاه اعجاب نمود و اینکه سخن بحضرت حق سبحانه رسیده نه پسندید و بسبب اینکه عجب در

اول حال شکست بر لشکر اسلام آمد پس حق سبحانه تعالی قصه را با یاد مومنان می‌دهد که خدای شما را یاری داد در روز حنین إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ چون بشکفت آورد شما را کَثْرَتُكُمْ بسیاری لشکر شما فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ پس دفع نکرد از شما آن کثرت شما.

صفحه : ۴۰۴

شَيْئاً چیز را از صولت دشمن وَ ضَاقت و تنگ شد عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بر شما زمین آن وادی بِمَا رَحِبَتْ با فراخی و گشادگی که داشت ثُمَّ وَوَلَّيْتُمْ پس پشت بر دشمن کردید و برگشتید از حرب مُدَبِّرِينَ در حالتی که هزیمت کنندگان بودید آورده اند که تمامی لشکر منهزم شدند و با حضرت رسالت پناه ص چهار تن بماندند علی و عباس و ابو سفیان بن الحارث و عبد الله بن مسعود رض و حضرت ع در آنروز بر استر سوار بود چون دوستان هزیمت کردند و دشمنان بتمامی روی بآنحضرت ص آوردند ایشان استر خود را نهیب میداند و روی بدشمن حمله می فرمودند و میگفتند انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب و عباس و ابو سفیان رکاب و لجام استر را گرفته نمیگذاشتند که آنحضرت بمیان دشمن در آیند و ازین صورت بکمال شجاعت سید عالم ص استدلال میتوان کرد که در چنان روز بر استر که در معرکه حرب کر و فری ندارد سوار شده و بی مددگار متوجه حرب کفار گشته نسب خود را اظهار میفرمود القصبه چون عباس آنحضرت ص را نگذاشت که محاربه نماید حضرت رسالت پناه ص فرمود که اصحاب را باز خوان چون عباس مردی بلندآواز بود ندا کرد که یا عباد الله هذا رسول الله یا

اصحاب الشجره يا اصحاب البقره مردم باواز عباس رض باز گشتند و جمعیکه حد ایشان بصد نمیرسد بملازمت حضرت ص پیوسته پذیراء حمله کفار شدند و آنحضرت ص فرمود که الآن حمی الوطیس و بتلاوت دعای موسی ع که در روز فلق بحر خوانده بود اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و انت المستعان ملهم شده از استر فرود آمده یا همچنان سوار مشت خاک و سنگریزه از زمین برداشت یا از یاران طلبید و گفت شاهت الوجوه و بر طرف کفار ریخت و فرمود که انهمزوا و رب محمد ص بقدرت ربانی هیچکس نماند از اعادی الا که چشم و دهان او از خاک و سنگریزه پر نشد و شکست بر دشمنان افتاد و دلهای مؤمنان آرام پذیرفت كما قال الله تعالى ثم أنزل الله پس فرو فرستاد خدای سَكِينَةً رحمت خود را که سبب سکون و آرام قلوب است علی رَسُوْلِهِ بر فرستاده خود که به تنها داعیه حرب نموده و از کثرت اعدا اندیشه نه فرموده وَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ بر مؤمنان تابند ای عباس رض باز گشتند وَ أَنْزَلَ جُنُوداً و فرستاد لشکرها بچشم خود لَمْ تَرَوْهَا ندیدید شما ایشانرا اما کفار میدیدند و آنها ملائکه بودند با جامهای سفید و عمامهای سرخ علاقه بین الکتفین گذاشته بر اسپان ابلق سوار شده و عدد ایشان پنج هزار یا هشت یا شانزده هزار بود وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا و عذاب کرد خدای آنانرا که کافر بودند بآنکه بسیار کس از ایشان کشته شد و شش هزار از اولاد و اهالی ایشان برده گرفتند

و بیست هزار شتر و چهار هزار اوقیه نقره و زیادت از چهل هزار گوسفند غنیمت بدست آمد و ذلک - و آنچه واقع شد جزاء الکافرین - پاداش ناگرویدگانست ثم یتوب الله پس توبه می دهد خدا و فضل میکند من بعد ذلک - از پس اینکه جنگ بتوفیق اسلام علی من یشاء و بر هر که خواهد از ایشان یعنی منزهمان از جنگ حنین و آنچنان بود که بعضی از هوازن و ثقیف بعد از واقعه حنین بملازمت سید الثقلین آمده بشرف اسلام معزز شدند و الله غفور و خدای آمرزنده است گناه توبه کنندگان را رحیم - مهربان است که بعد از توبه مواخذه نکند.

صفحه : ۴۰۵

یا أیُّهَا الدِّین - آمَنُوا ای گروه باوردارندگان إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ - جز اینکه نیست که مشرکان نجس پلیدند بسبب خبث باطن و ناپاکی عقیدت یا بسبب آنکه از نجاسات اجتناب نمی نمایند یا از جنابت غسل نمیکنند و ابن عباس رض فرمود که نجس العین اند مانند کلاب فلا یقرُّوا پس باید که نزدیک نه شوند المسجد الحرام - بمسجد حرام که محیط بیت الحرام است بعد عامهم هذا پس ازین سال که سنه براءت است و آن سنه تاسعه بود از هجرت یا سال حج الوداع که سنه عاشره بود امام اعظم رح گفته مراد منع کفار است از حج و عمره نه از درآمدن بمسجد الحرام و غیر آن از مساجد و امام مالک رح منع میفرماید از دخول همه مساجد قیاس بر مسجد الحرام و امام شافعی رح همین از دخول مسجد الحرام منع میکند خاصه و إن خفتُم و اگر میترسید ای اهل مکه عیله از درویشی بسبب

منع ایشان مراد آنست که جمعی از کفار در موسم بجهت خرید و فروخت اطعمه و البسه می آوردند حق تعالی میفرماید ایشانرا از دخول حرم منع کنید و اگر ازین میترسید که بسبب انقطاع تجارت ایشان تنگ عیش شوید فَسَوْفَ يُغْنِيكُمْ اللَّهُ بِمَنْزِلِهِ مِنْهُ زُكَاةً وَسَعِيَةً وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ خدا توانگر سازد شما را مِنْ فَضْلِهِ از فضل و رحمت خود اِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواهد و انجاز اینکه وعده فرمود بآنکه اهل تباله و حرش که دو بلده بودند از بلاد یمن مسلمان شدند و هر سال آنچه در بایست بود از طعام بمکه میبردند یا آنکه اصناف مردم را از اقطار زمین متوجه حرم ساخت تا بانواع تجارت آنجا میروند اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذُنُوبِكُمْ بدوستیکه خدای دانا است باحوال بندگان حَکِيمٌ حکم کننده است به تحقیق آمال ایشان اگر دری بر بندد دیگری بگشاید قطعه گمان مدار اگر ضایع تو بگذاری که ضایع نگذارد مسبب الاسباب بروی من در احسان اگر تو بر بندی دری دگر بگشاید مفتاح الابواب بعد از ذکر مقاتله و ثنی بمحاربه کتابی امر میکند و میفرماید قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُوا بِالْحَدِّ وَالْهُدَىٰ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و میگردند بروز قیامت یهود ندارند بخدا یعنی یهود که به تشنیه قایل اند و نصاری که تثلیث را معتقداند و لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ و نمیگردند بروز آخر چنانچه گویند که در بهشت اکل و شرب نخواهد بود و نصاری معاد روحانی را اثبات می کنند پس ایمان ایشان بروز آخر چنانچه باید نباشد و لَا يُحَرِّمُونَ حَرَّمَ اللَّهُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ آنچه حرام کرده است خمر و خنزیر و رَسُولُهُ و نه آنچه حرام کرده است

رسول او یعنی محترم نمیدانند آنچه حرمت او بکتاب و سنت ثابت شده است و لا یدینون دین الحَقِّ و نمی پذیرند دین حق را که اسلام است من الدین اوتوا الکتاب از آنانکه داده شده اند کتاب را یعنی توریت و انجیل بایشان عطا کرده ایم بیان الدین لا یؤمنون است میفرماید که باهل کتاب مقاتله کنید حتی یعطوا الجزیه تا وقتی که بدهند جزیه یعنی آنچه از خراج به نسبت هر کس از ایشان مقرر شود بدهند عن ید از دست خود و هم صاغرون و حال آنکه ایشان خوارشدگان باشند یعنی جزیه بدست خود آرند و نه نشینند تا وقتی که تسلیم کنند یا از ایشان جزیه بگیرند و گردن ایشان را بسیلی فرو کوبند مفهوم آیت مقتضی تخصیص جزیه است باهل کتاب و مجوس را که آتش پرست اند چون شبه کتاب است ملحق اند باهل کتاب و امام شافعی رح گفته که غیر از کتابی جزیه نگیرند امام اعظم رح فرموده که از همه مشرکان گیرند غیر از مشرکان عرب که حکم ایشان یا تیغ است یا اسلام و امام مالک رح گوید از همه کفار گیرند مگر از مرتد که حکم او قتل است.

صفحه : ۴۰۶

و قالت الیهود و گفتند جهودان عزیز ابن الله عزیر پسر خدا است تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا ببايد دانست که عزیر ع بن شرحیا از نسل یعقوب ع است از سبط لاوی و بچهارده پشت بهارون ابن عمران ع میرسد و مجمل قصه وی آن است که چون حق سبحانه بخت نصر را بر بنی اسرائیل گماشت تا مصاحف توریت را بسوخت

و بیت المقدس را منهدم ساخت و هر که توریت میدانست همه را بکشت و باقی را برده گرفت و عزیر از جمله اسیران بود توریت میخواند اما چون خردسال بود از خواندن وی حسابی نگرفتند و او بعد از مدتی که از قید ایشان خلاص یافته روی به بیت المقدس نهاد حق تعالی او را در اثنای طریق در قریه سائر آباد بمیرانید و بعد از صد سال زنده گردانید چنانچه در سوره بقره گذشت و چون عزیر ع بمیان قوم آمد تصدیق وی نمودند و او را بخواندن و نوشتن توریت امتحان کردند و در تفسیر امام ثعلبی رح مذکورست که پنج قلم بر اصابع دست راست وی بستند و بهر پنج انگشت کتابت توریت میکرد از ظهر القلب تا باتمام رسید دیگر باره شبه کردند که چون کسی توریت داند و خواند در میان ما نیست چون دانیم که اینکه توریت هست یا نه مردی در میان ایشان گفت که من از پدر خود شنیده بودم که او از پدر خود شنیده بود که من در واقعه بخت نصر توریت را در ظرفی مضبوط ساخته در فلان شکاف کوه نهاده ام جمعی با آن مرد رفتند و توریت را از آن محل برداشته بمجمع آوردند و بآنچه عزیر ع نوشته بود مقابله نمودند یک حرف تفاوت نداشت متعجب شده گفتند حق تعالی توریت بعد از صد سال در دل عزیر ع نیانداخت مگر بسبب آنکه او پسر او است پس متقدمان یهود بدین قول قائل شدند و گویند بعضی از یهود مدینه در زمان عظیم الشان حضرت رسالت پناه اینکه سخن گفتند

وَقَالَتِ النَّصَارَى وَكَفَتُوا تَرَسَايَانِ الْمَسِيحِ ابْنِ اللَّهِ عِيسَى پسر خداست اینکه نیز سخن جمعی است از ایشان که وجود فرزند را بی وجود پدر مستحیل شمردند یا آنکه از او برای اکمه و ابرص و احیای موتی مشاهده نموده بدین جرأت اقدام کردند ذلک - آنچه مذکور شد قَوْلُهُمْ گفتن ایشان است بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای ایشان بر این ها افترا میکنند یا سخنی است مهمل که بزبان میرانند و حقیقتی ندارد يُضَاهِئُونَ - مشابه میسازند سخن خود را قَوْلِ الَّذِينَ كَفَرُوا با سخن آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلِ مَیْسِ از ایشان یعنی بنو مدلج که گفتند ملایک دختران خدایند یا بعضی از کفار عرب که حق سبحانه را ابو اللات و ابو العزی میخواندند قَاتَلَهُمْ اللَّهُ لعنت کند خدای بر ایشان أَنِّي يُؤَفِّكُونَ - چگونه برگردانیده شوند از راه حق بسوی باطل استفهام بطریق تعجب است اتَّخَذُوا فَرَاكَرْتُمْ یهود و نصاری احبارهم علماء خود را وَ رُهبانهم و عبّاد خود را أرباباً خدایان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای یعنی فرمان ایشان برند در تحریم و تحلیل چنانچه فرمان خدا میباید برد یا سجده میکنند ایشانرا وَ الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ - عیسی پسر مریم را بخدای میگیرند وَ مَا أُمْرُوا وَ حَالِ آنکه عیسی و احبار و رهبان فرموده نشدند یا فراگیرندگان ایشان بخدائی مأمور نیستند در همه کتابها إِلَّا لِيَعْبُدُوا مگر آنرا که فرمان برند و بپرستند إِلَهًا وَاحِدًا یک خدای را که در وحدانیت لا إِلَهَ - هیچ معبودی نیست إِلَّا هُوَ مگر او سُبْحَانَهُ پاکست او عَمَّا يُشْرِكُونَ - از آنچه با وی انباز میگیرند.

صفحه : ۴۰۷

یُرِيدُونَ -

میخواهند جهودان و ترسایان أَنْ يُطْفِئُوا که فرو نشانند نُورَ اللَّهِ نور خدای را که قرآن است یا نبوتِ مُحَمَّدٍ ص مصطفی یا حجت روشن بر تقدس و تنزه او از زن و فرزند بِأَفْوَاهِهِم بیاد دهنهای خویش یا به تکذیبی که بر زبان خویش میرانند وَ يَا أَبَى اللَّهِ و نمی خواهد خدای و نمی پسندند إِلَّا أَنْ يُتِمَّ مگر آنکه تمام گرداند نُورَهُ نورِ مدین روشن خود را باعلای اعلام توحید و لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کاره باشند آن را کافران و درین معنی گفته اند شعر یزید الجاحدون لیطفوه و یابی الله الا ان یتمه بیت چراغی را که ایزد بر فرزند کسی کش پف زند سبش بسوزد پس بیان اتمام نور میکند و میفرماید هُوَ الَّذِي اَوْسَتْ أَنْ خدای خود شامل خود اَرْسَلَ رَسُولَهُ فرستاد فرستاده خود را که مُحَمَّدٌ است بِالْهُدَى بقرآن که محض هدایت است وَ دِينَ الْحَقِّ و بدین درست که اسلام است و ارسال برای آن بود که لِيُظْهِرَهُ مَتَا ظَاهِرٍ و غالب گرداند دین خود را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینها و منسوخ سازد احکام آنها را و آن بعد از نزول عیسی خواهد بود که بر روی زمین جز دین اسلام نماند وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و اگرچه کراهت دارند مشرکان مر اینکه صورت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَعْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ از علماء و زهاد یهود و نصاری لَيَأْكُلُونَ هر آئینه میخورند اَمْوَالِ النَّاسِ مالهای مردمان بِالْبَاطِلِ برشوت در حکم وَ يَصُدُّونَ و باز میدارند خلق را عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ از دین خدای

یعنی منع میکنند از دخول در اسلام وَ الَّذِينَ - و آنانکه از اهل کتاب و غیر ایشان از روی حرص و بخل يَكْتُمُونَ - الذَّهَبَ - گنج می نهند زر را وَ الْفِضَّةَ و نقره را وَ لَا يُنْفِقُونَهَا و نفقه نمیکنند آن گنج ها را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوه نمیدهند چه در خبر آمده که ما اَدَى زکاته فلیس بکنز آنچه زکوه او داده اند آن گنج نیست یعنی گنجی که بر آن وعیدی مترتب باشد و وعید آن است که فرمود فَبَشِّرْهُمْ پس بشارت ده گنج نهندگان زکوه تا دهندگان را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک.

صفحه : ۴۰۸

یوم - یحیی روز که گرم کرده شود یعنی برافروزند آتش را عَلَیْهَا بر آن گنجها فی نارِ جَهَنَّمَ - در آتش دوزخ فَتَكْوَى پس داغ کرده شود بها بدان دینارها و درمهای سوزان جِبَاهُهُمْ پیشانی های ایشانرا که در وقت دیدن فقرا گره بر آن زده اند وَ جُنُوبُهُمْ و پهلوهای ایشان را که از اهل فقر تهی کرده اند وَ ظُهُورُهُمْ و پشتهای ایشان که بر درویشان گردانیده اند و گفته اند اشرف اعضای ظاهره اینکه سه عضو است که اشتغال بر اعضای رئیسه که دماغ و دل و جگر است دارند اینکه هر سه را در آن روز معذب گردانند بداغ و گویند هذا ما كُنْتُمْ اینست آنچه گنج نهاده بودید لِأَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای خود و امروز سبب مضرت شما شد فَذُوقُوا پس بچشید ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ - وبال آنچه بودید که ذخیره میکردید و ذخیره که وبال بدان متفرع نباشد اعمال صالحه است در امالی امام ظهیر الدین و لواجی مذکور است که اگر دیگران خزینه مال کنند تو خزانه اعمال

کن و اگر دیگران کنوز اعراض فانیه جویند تو رموز اسرار باقیه جوی قطعه یک درم کاندھی بدرویشی بهتر از گنجهای مدخر است زانچه داری تمتعی بردار کان دگر روزی کسی دگر است چون اعیاد متعبدان اهل کتاب دائر بر ماه قمری و سال شمسی است و سال شمسی سه صد و شصت و پنج روز و ربع روزی تقریباً و سال قمری سه صد و پنجاه و چهار روز و کسری پس در هر سه سال سنه ایشان سیزده ماه میباشد و عدد سنه در حکم خدا دوازده ماه است پس حق سبحانه بنای اکثر اعمال اهل اسلام بر شهور قمریه نهاد و احکام صوم و حج و زکوه و عدت و غیر آن بدان مرتب ساخت و در بیان عدد آن فرمود **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ** بدرستیکه شهور ماههای که پسندیده است **عِنْدَ اللَّهِ** نزدیک خدای اثنای عشر شهرتاً دوازده ماه است **فِي كِتَابِ اللَّهِ** در کتاب او یا در لوح محفوظ یا در حکم او نوشته است خدای اینکه حکم را **يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** در روز که بیافرید آسمانها و زمین را **مِنْهَا** ازین دوازده ماه **أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ** چهار ماه حرام است سه درهم پیوسته **ذُو الْقَعْدَةِ** و **ذُو الْحِجَّةِ** و **مُحَرَّمٌ** و دیگر منفرد و آن ماه رجب است **ذَلِكَ - الدِّينَ الْقَيِّمَ** اینکه است حساب درست در شمار ماهها **فَلَا تَظْلِمُوا** پس ستم مکنید **فِيهِنَّ** درین چهار ماه **أَنْفُسَكُمْ** بر نفسهای خود بارتکاب محرمات و هتک حرمت اینکه اوقات جمهور علماء برانند که حرمت مقاتله درین ماهها منسوخ است و مراد از ظلم مباشرت معاصی است

یا ترک قتال مقاتلان از اهل شرک اگرچه در همه شهرها ترک معاصی لازم است اما تخصیص نمود اینکه چهار ماه را بجهت شرف چه گناه درین ماهها مشابه است بگناه در حرم یا در حال احرام وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ - و کارزار کنید با مشرکان كَافَّةً با همه ایشان در اشهر حرم و غیر آن كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً چنانکه همه ایشان با شما کارزار میکنند وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ - و بدانید آنکه خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ - با پرهیزگارانست بنصرت و حفظ آورده اند که طباع اهل جاهلیت بقتل و غارت مستانس شده بود و در ماههای حرام قتال نمی کردند و چون سه ماه متصل حرام بوده بتنگ آمده گفتند ما سه ماه پی در پی بی تاراج و غارت تحمل نداریم پس قلمس کنانی صورتی برانگیخت و در موسم ندا کرد که معشر العرب خدای شما درین سال محرم را حلال گردانید و حرمت او را تاخیر کرد بمه صفر مردمان قول او را قبول نمودند باز سال دگر منادی کرد که خدای تعالی درین سال محرم را حرام ساخت و صفر را حلال کرد و گاه بودی که در اثنای محاربات ایشان ماه حرام نوشدی حرمت او را تاخیر کردندی بماهی بعد از او را حلال داشتندی و در هر سالی چهار ماه را حرام میدانستند اما اختصاص اشهر حرم را فرو گذاشته مجرد عدد را اعتبار کردندی و اینکه عمل را نسی میگفتند حق سبحانه فرمود صفحه : ۴۰۹

إِنَّمَا النَّسِيءُ جُزْءٌ مِنْهُ لَيْسَ بِحَرَمٍ مِثْلَ حَرَمِ اللَّهِ وَ تَحْرِيمِ مَا

احل الله كفري ديگر است كه با كفر ايشان انضمام مي يابد **يُضَلُّ** گمراه ميگرداند و حفص **يُضِلُّ** بصيغه مجهول ميخواند يعني گمراه گرداننده ميشوند به **بِدِينِ عَمَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا** آنانكه كافر شدند گمراهي زيادت بر زيادت **يُحِلُّونَهُ** حلال مிடارند نسي را از اشهر حرام عاماً در سالي و بجاي او ماه ديگر را حرام ميكنند **وَ يُحَرِّمُونَهُ** و حرام مிடارند نسي را عاماً در سالي ديگر و همان ماه حرام را كه حلال کرده بودند بر حرمت او ميگذارند و در آن سال كه تحليل ماه حرام كردند تحريم ماه حلال ميكنند **لِيُؤَاطِئُوا** تا موافق سازند و تمام كنند **عِدَّةَ مَا حَرَّمَ** الله شمار آنرا كه خدا حرام کرده است چه گفته شد كه ايشان اشهر حرم را چهار ماه ميدانستند **فَيَحِلُّوا** پس حلال ميكنند براي موافقت عدد ما **حَرَّمَ** الله آنچه خدای حرام کرده است بي مراعات وقت **زَيْنَ لَهُمْ** آراسته گرداننده شده است براي ايشان يعني شيطان بياراسته است در دل ايشان **سُوءَ أَعْمَالِهِمْ** بدكاردهاي ايشانرا **وَ اللَّهُ** و خدای لا **يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** توفيق رشد و هدايت ندهد ناگرويدگان را در يناييع آورده كه جاهلان عرب در هر سالي چهار ماه را حرام مي داشتند خلق را از دست و زبان خود ايمن ميساختند مؤمنان مؤدب بدان سزاوارترند كه در همه ماهها مسلمانانرا از ضرر خود سالم دارند و ايذا و آزار خلق بزبان و دست فروگذارند كه مكافات آزار آزارست و مجازات اضرار همان اضرار قطعه آزار دل خلق مجو بي سببي تا برنكشند يار بي نيم شبی بر مال و جمال خويشتن تكيه مكن كانرا شبی برند و ابن را به تبي نقل

است که در سال نهم از هجرت که حضرت رسالت پناه ص عازم غزوه تبوک شده هوا در غایت حرارت بود و اهل مدینه بسبب خشک سالی مقل الحال میگذرانیدند چون فرمان رسید که اصحاب کمر جهاد بر میان اجتهاد بسته عنان عزیمت بدانصوب معطوف سازند ایشان بسبب بعد مسافت و کثرت اعدای و قلت زاد و گرمی هوا بکراهت طبعی در رفتن تکاسل میورزیدند آیت آمد که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید ما لَكُمْ چیست شما را که برای اعلاهی کلمه دین إِذَا قِيلَ لَكُمْ چون گویند مر شما را که بجدی تمام انفِرُوا بیرون روید فی سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا و جهاد کنید باعدای دین اِثَّا قَلْتُمْ گران جنید و درنگ کنید یعنی مایل شوید إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین از روی کاهلی یا میل کنید بمزروعات ارض و ثمار آن أَرْضِ رَضِيْتُمْ آیا راضی شدید و خرسند گشتید بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزنگانی دنیا مِنْ الْآخِرَةِ از ثواب آخرت اینکه چنین مکنید و دنیا را بآخرت مگزینید فَمَا پس نیست مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا برخورداری از زنگانی دنیا فی الْآخِرَةِ در جنب سرای آخرت و نعیم آن إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی محقر و هیچ عاقل بزرگتر را از دست ندهد برای خردتر بیت متاع اینکه جهان فانی و معیوب نعیم آن جهان باقی و مرغوب چرا کس دولت باقی گذارد به نعمتهای فانی سر درآرد .

صفحه : ۴۱۰ إِلَّا تَنْفِرُوا و اگر بیرون نروید بحر بی که شما را فرمان شده يُعَذَّبُكُمْ عذاب کند خدای شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک بآنکه دشمن را بر شما ظفر دهد یا بسببی از اسباب

شاقه شما را هلاک کند و یستبدل و بدل کند شما را قوماً غیرکم بقومی غیر شما که فرمان برند چون اهل یمن و ابنای فارس و لا تضرُّوه شیئاً و زیان نتوانید رسانید چیزی مر خدای را که بی نیاز است از همه یا رسول او را که در پناه عصمت اوست و الله علی کل شیء و خدای بر همه چیز از تغییر و تبدیل قدیر توانا است إِلَّا تَنْصِرُوهُ اگر نصرت ندهید پیغمبر او را زود باشد که خدای او را یاری کند و در مستقبل او را فرو نگذارد چنانچه در ماضی فرو نگذاشته فَقَدْ نَصَرَهُ الله پس بدرستیکه نصرت کرد او را خدای إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا آنگاه که قصد بیرون کردن او کردند کافران از مکه و حق سبحانه او را دستوری خروج داد ثانی اثنین در حالتی که دویم دو تن بود و نصرت داد إِذْ هُمَا بوقتی که بودند هر دو فی الغار در غار ثور و آن غاری است بر اعلی جبل ثور اطحل در جانب یمین از مکه بمسیر ساعتی از ساعات زمانی و در آن وقت کسی بدانجا نمیرسید و رعای و اهل صحاری از نزول در آن فارغ بودند پس حضرت رسالت پناه ص شب پنجشنبه غره ربیع الاول از شهر مکه از خانه صدیق رض برفاقت وی بیرون آمده بدان غار توجه نمود و شب در آنجا بیتوت فرمود روز دیگر کفار بطلب آنحضرت ص بیرون آمده پی بدر غار آوردند و حق سبحانه در همان شب درخت مغیلان بر در غار رویانید و گفته اند جفت کبوتر وحشی را امر کرد تا

آنجا آشیانه گرفته بیضه نهادند و عنكبوت را الهام داد تا بدر غار بتند کما قیل شعر ظنوا الحمام و ظنوا العنكبوت علی خیر البریه لم تنسج و لم تحم القصه کفار بدر غار رسیده بسبب آن حالات که دلالت بر خلو مقام از سید انام داشت متعرض غار نه شدند و صدیق رض میگفت یا رسول الله اگر یکی ازین مشرکان در زیر قدم خود نگاه کند هر آئینه ما را بیند خواجه کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات فرمود که ما ظنک بائین الله ثالثهما یکی از دلایل و براهین افضلیت صدیق رض اینکه حدیث و اینکه صحبت و یاری است و حق سبحانه ازین حال خبر میدهد إِذْ یَقُولُ مَچون گفت پیغمبر ص لِصَاحِبِهِ مَر یار خود را یعنی ابو بکر صدیق رض را لَا تَحْزَنْ اِنْدوه مخور اِنَّ اللهَ بِدَرَسْتِکَهِ خَدَای مَعْنَا بَا ما است بنصرت بر اعدای و عصمت از عوادی فَأَنْزَلَ اللهُ مَپس فرو فرستاد خدای سَیِّئَاتِکَ مَرحمت خود را که سبب آرامش است عَلَیْهِ بِر رسول و اشهر آنست که بر صدیق رض بجهت آنکه از روی شفقت بر حال آنحضرت بغایت مضطرب بود شیخ فرید الدین عطار قدس سره العزیز در باب نزول سکینه بر صدیق اکبر رض فرمود نظم خواجه اول که اوّل یار اوست ثانی اثین اذ هما فی الغار اوست چون سکینه شد ز حق منزل برو گشت مشکلهای عالم حل برو وَ اَیَّدَهُ مَر قوت داد خدای پیغمبر خود را بِجُنُودِ بَلشکرهاى ملایک که شما لَم تَرُوها ندیدید ایشانرا یعنی فرشتگان را فرستاد تا در غار حراست و حفاظت او نمودند

یا مرا و ملائیک منزله اند در بدر و احزاب و حنین و جَعَلَ - و گردانید کَلِمَةَ الدِّین - کَفَرُوا کلمه آنها را که کافر شدند السُّفلی فروتر یعنی دعوت کفر را که از ایشان صادر میشد خوار و بیمقدار ساخت وَ کَلِمَةُ اللَّهِ وَ کَلِمَةُ اللَّهِ یعنی دعوت اسلام یا توحید یا کلمه شهادت. هِی - العُلَیَا همان بلندتر و رفیع قدر و عالی تر است وَ اللَّهُ عَزِيزٌ وَ خدای غالب است عزیز گرداند اهل توحید را حَکِیم داناست خوار سازد اهل شرک را و مقصود از ایراد قَصَه غار در اثنای امر بغزوه تبوک آنست که اگر شما ای کارهان جهاد یاری نکنید پیغمبر مرا من او را یاری کنم چنانچه در آن محل که با او از یک کس بیش نبود و تمام صناید قریش بقصد او برخواسته بودند من او را یاری کردم و از میان دشمنانش سلامت بیرون آوردم پس مفتاح نصرت بقبضه قدرت من است و ما النصر الا من عند الله نظم یاری از من جو نه خیل و سپاه راز با من گوی نه با میر سپاه هر کرا یاری کنم برتر شود هر کرا دور افکنم ابتر شود .

صفحه : ۴۱۱

انْفِرُوا بیرون روید بغزوه تبوک خِفَافاً سَبِکَ باران و ثِقَالاً و گرانباران و مفسران را در خِفَاف و ثِقَال اقوال است حاصلش آنست که مراد سواران اند و پیادگان یا تندرستان و بیماران یا جوانان و پیران یا درویشان و توانگران یا بی سلاحان و متسلحان یا غریبان و کدخدایان یا لاغران

و فربهان یا متفردان و خدمتگاران و سلمی رح میگوید سبک روحان بارتکاب طاعات و گرانباران از مباشرت مخالفات امام قشیری رح میگوید که خفاف آنانند که از بند شهود ما سوا آزاداند و ثقال ایشانند که بقید تعلقات مقیداند در بحر الحقایق آورده که خفاف مجذوبانند از کشش عنایت بر راه سلوک درآمده و ثقال سالکانند که بیروزش هدایت متوجه جذبه حقانی شده هر دو طائفه در راه اند اما یکی بیال کشش میبرد و یکی بیای گوشش راه میبرد آنکه بیا میروند در هر قدمی عالمی زیر پا میکنند و آنکه بیال اقبال میبرد بدم بساط مشاهده ما سوی را طی میکند نظم مرد عارف چون بدان پر می پرد در دمی از نه فلک می بگذرد سیر زاهد هر دمی یک روزه راه سیر عارف هر زمان تا تخت شاه در اسباب نزول مذکور است که جمعی به بهانه ضائع شدن ضیاع و پریشانی کارهای اینکه جهانی داعیه تخلف از غزوه تبوک میداشتند حق سبحانه عذر ایشانرا قبول نکرد و فرمود که بیرون روید آنها که سبکید از بار مال و منال و آنها که گرانید با حمال اثقال و جاهلُوا و جهاد کنید بِأَمْوَالِكُمْ بِمَالِهَائِهِمْ خُودِ كِه تَهِيَه زَاد و سلاح کنید وَ أَنْفُسِكُمْ و به نفسهای خود که مباشر کارزار گردید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا ذَلِكُمْ اینكه بیرون رفتن و حرب کردن خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را از تخلف و ترك جهاد اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - اگر هستید كه بدانید ثواب جهاد و عقاب تخلف را آورده اند كه چون حضرت رسالت پناه ص مردمانرا بغزوه تبوك اشارت فرمود ایشان

رسالت پناه ص بعضی مستاذنان را اجازت تخلف داد حق سبحانه آنرا عفو کرد و برین تقدیر خطاب با پیغمبر ع باشد یعنی درگذراند خدای از تو لِمَ - أَذْنَتَ - لَّهُمْ چرا دستوری دادی در بازایستادن مر ایشان را و عذرهای خیل آمیز ایشانرا شنیدی بایستی که باجارت مبادرت نمی نمودی حَتَّى يَتَبَيَّنَ - تا وقتی که روشن میشد لَکَ - مر ترا الَّذِينَ - صَدَقُوا آنانکه راست گفتند در اعتذار وَ تَعَلَّمَ - الْكَاذِبِينَ - و تا تو میدانستی دروغ گویان را.

صفحه : ۴۱۲

لا - يَسْتَأْذِنُكَ - دستوری نمی طلبند از تو الَّذِينَ - يُؤْمِنُونَ - آن کسانی که بتحقیق ایمان دارند بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و بروز بازپسین أَنْ يُجَاهِدُوا آنرا که جهاد کنند بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ بمالها و نفسهای خود وَ اللَّهُ عَالِمٌ خدا دانا است بِالْمُتَّقِينَ - به پرهیزگاران از تخلف إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ - جز اینکه نیست که دستوری میجویند از تو در تخلف الَّذِينَ - لا - يُؤْمِنُونَ - آنانکه ایمان ندارند بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و بروز قیامت وَ ارْتَابَتْ و در شک افتاده است قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان یعنی در حقیقت اسلام متردد شده اند فَهَيْمَ فِي رَبِّهِمْ پس ایشان در شک خود يَتَرَدَّدُونَ - سرگردان و متحیر میگردند وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ - و اگر خواستندی اینکه منافقان بیرون آمدن بغزوه لَأَعْدُوا لَهُ - هر آئینه آماده می کردند برای خروج عُدَّةً آن ساز و برگ که در سفر بکار آید یعنی استطاعت خروج داشتند وَ لَكِنْ كَرِهَ - اللَّهُ مَبْعَآتِهِمْ و لیکن کراهت داشت و نه پسندید خدا برانگیختن ایشانرا درین سفر فَجَبَّطَهُمْ پس بازداشت ایشانرا و ترس و کاهلی بر ایشان گماشت وَ قِيلَ - اقْعُدُوا و گفته شد ایشانرا که به نشینید در خانها مَعَ - الْقَاعِدِينَ - با نشستگان

یعنی زنان و کودکان و بیماران و معلولان گویند اینکه سخن حضرت پیغمبر بود یا بعضی از ایشان به بعضی میگفتند و بصحت رسیده که چون معسکر همایون در ثنیه الوداع مقرر شد عبد الله بن اُبی - نیز با جوقی از منافقان بیرون آمد مقابل زیاب نزول کرد و چون لشکر اسلام از آن منزل تا منزل دیگر که جو حرف گویند کوچ کردند وی با مردم خود تخلف نموده بازگشت اینکه خیر بحضرت رسالت پناه ص رسید فرمود که اگر در وی خیری بودی با ما همراهی نمودی منت دارید که از شر اشرار خلاص شدید و حضرت حق سبحانه و تعالی موافق قول آنحضرت ص آیت فرستاد که لَوْ خَرَجُوا أَجْمَعِينَ لَافْتَنَ لَكُمْ فِيكُمْ فِي مِثْلِ مَا زَادُوكُمْ نِفْرُودَنَدِي شَمَا رَا إِلَّا خَبَالًا مَكْرُ تَبَاهِي وَ بَدِي وَ مَكْرُ وَ غَدْرُ وَ لَأَوْضَعُوا وَ هَرِ آئِنَه دَرْمِي بَاخْتَنَدِي خِلَالَكُمْ دَر مِيَان شَمَا سَخْن چيني وَ غَمَازِي اَوْ فِسَاد ذَاتِ الْبَيْنِ يَبْغُونَكُمْ ۝ الْفِتْنَه مِي جِسْتَنَد بَرَاي شَمَا فَتْنَه يَعْنِي مَخَالَفَت دَر مِيَان شَمَا مِي اَفْكَانَدَنَد يَا شَمَا رَا اَز جَنَگ روميَان مِي تَرَسَانِدَنَد وَ فِيكُمْ وَ دَر مِيَان شَمَا سَمَاعُونَ - لَهُمْ جَاسُوسَانَد مَر ايشَانَرَا كِه خَبَر شَمَا بَدِيشَان ميرسانند وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ ۝ وَ خدای داناست بِالظَّالِمِينَ - بستمگاران یعنی منافقان.

صفحه : ۴۱۳

لَقَدْ ابْتَعُوا الْفِتْنَةَ هَرِ آئِنَه مِي طَلِيدَنَدِي فَتْنَه رَا يَعْنِي تَفْرِيقِ اصْحَابِ وَ پَرِيشَانِي اَمْر تَرَا مِنْ قَبْلِ ۝ پيش ازین در غزوه احد که از تو بازگشتند و در حرب خندق که گفتند یا اهل یثرب لا - مقام لكم وَ قَلَّبُوا وَ بگردانیدند لَكُمْ - الْأُمُورَ بَرَاي تُو كَارَهَاي رَا يَعْنِي مَكَانَد

و حیل در ابطال امور تو انگیختند حتّی جاء الحقُّ تا بیامد نصرت الهی و ظَهَرَ و غالب شد أمرُ اللهِ کار خدای بر کار ایشان یا دین تو بلندی یافت و هُم کارهون - و ایشان ناخواهند گانند نصرت و دولت ترا اما چون خدای میخواهد کراحت ایشان را اثری نیست شعر چون ترا اندر حریم قرب خود ره داده شاه از نفیر پرده دار و طعن دربان غم مخور آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات جند بن قیس را گفت هل لك في جهاد بنی الاصفَر تتخذ منهم سراری و و صفاء هیچ شاید بقتال اهل روم میل کنی و از ایشان سرّیه های خوب و کنیزان نیکو بگیری جند بن قیس گفت انصار میدانند که من مشغوفم بنساء میترسم که چون زنان بنی الاصفَر را بینم از ایشان صبر نتوانم کرد و در فتنه افتم آیت آمد که وَ مِنْهُمْ و از ایشان مَنْ يَقُولُ کسی باشد که گوید ائذن لی دستوری ده مرا در تخلف ازین غزوه وَ لَا تَفْتِنِّي و مرا در فتنه مینداز اَلَا فِي الْفِتْنَةِ بدانکه ایشان در فتنه سَقَطُوا افتاده اند که ظهور نفاق ایشان ست وَ اِنْ جَهَنَّمَ و بدرستیکه اسباب دخول دوزخ لَمُحِيْطَةٌ فراگیرنده است و احاطه کننده بِالْكَافِرِيْنَ به ناگرویدگان اِنْ تُصِْبَكَ - اگر برسد بتو ای محمّد ص در بعضی از غزوه ها حَسَبَهُ نِكَوْنِيْ از ظفر و غنیمت چنانچه در بدر بود تَسُوْهُمْ اندوهگین کند ایشان را از فرط حسدی که دارند وَ اِنْ تُصِْبَكَ - و اگر برسد بتو در برخی از جنگها مُصِيْبَةٌ جراحی و شدتی چنانچه در حرب احد واقع شد يَقُوْلُوْا گویند از روی خودپرستی قَدْ

أَخَذْنَا بَدْرَسْتِيكَه بَكَرْفَتِيْمَ مَا أَمَرْنَا اِحْتِيَاظَ كَارِ خُودِ رَا مِنْ قَبْلِ مِيشِ اَزِيْنِ يَعْنِي دُورَانْدِيْشِي كَرْدِيْمَ وَ بَدِيْنِ حَرْبِ نَه رَفْتِيْمَ وَ يَتَوَلَّوْا وَ بَرْگَرْدَنْدَ اَزِ مَجْلِسْهَآيِ خُودِ وَ هُمْ فَرِحُوْنَ - وَ اِيْشَانِ شَادْمَانِ بَاشَنْدَ بِشْمَاتِ يَآ مَعْجَبِ بَفْعَلِ خُودِ قُلْ بَگُوْآيِ پِيْغَمْبِرْ لَنْ يُصِيْبَ بِيْنَا هَرِ آئِيْنَه نَرَسْدَ مَا رَا اِلَّا مَا كَتَبَ - اَللّٰهُ لَمَّا مَكَّرَ اَنْجَه نُوْشْتَه اَسْتِ خُدَا بَرَايِ مَا دَرِ لُوْحِ مَحْفُوْظِ اَزِ غَنِيْمَتِ وَ هَزِيْمَتِ وَ سَرَّآءِ وَ ضَرَّآءِ وَ دَوْلَتِ وَ نَكْبَتِ هُوَ مَوْلَانَا اَوْسْتِ يَارِ مَا وَ سَازَنْدَه كَارِ مَا وَ عَلَيَّ اَللّٰهُ وَ بَرِ خُدَايِ نَه بَرِ غَيْرِ اَوْ فَلَئِيْتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُوْنَ - بَايْدَ كَه تَوَكَّلَ كَنْنَدَ مُؤْمِنَانِ كَه نَتِيْجَه تَوَكَّلِ بَرِ خُدَايِ حُصُوْلِ مَرَادَاتِ اَسْتِ وَ كَفَايَتِ مَهْمَاتِ وَ اِيْمَنِيْ اَزِ آفَاتِ.

صفحه : ۴۱۴

قُلْ بَگُوْآيِ مَحْمَدٍ مَرِ اِيْشَانِ رَا اَهْلَ تَرَبُّصُوْنَ - بِنَا آيَا چَشْمِ مِيْدَارِيْدَ بَمَا يَعْنِي اَنْتِظَارِ نَمِيْ بَرِيْدَ كَه بَمَا رَسْدَ اِلَّا اِحْدَى الْحُسَيْنِيْنَ - مَكَّرَ يَكِيْ اَزِ دُوْ چِيْزِ نِيْكَوْ كَه نَصْرَتِ اَسْتِ اَكْرَ بَكْشِيْمَ وَ شَهَادَتِ اَسْتِ اَكْرَ كَشْتَه شُوِيْمَ وَ نَحْنُ مَوْ مَا نَتَرَبُّصُ بِكُمْ چَشْمِ مِيْدَارِيْمَ بِشْمَا يَكِيْ اَزِ دُوْ چِيْزِ اَنْ يُصِيْبَكُمْ - اَللّٰهُ اَنْكَه بَرَسَانْدَ بِشْمَا خُدَايِ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ عَذَابِيْ اَزِ نَزْدِيْكَ خُودِ چُوْنِ صِيْحَه وَ رَجْفِ وَ خَسْفِ تَا هَلَاكِ شُوِيْدَ اَوْ بَايْدِيْنَا يَآ بَرَسَانْدَ بِشْمَا عَذَابِيْ بَدَسْتَهَآيِ مَا كَه شَمَا رَا بِسَبَبِ كُفْرِ بَقْتَلِ رَسَانِيْمَ فَتَرَبُّصُوْا پَسِ اَنْتِظَارِ بَرِيْدِ اَنْرَا كَه بَمَا مِيْخَوَاهِيْدُ اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبُّصُوْنَ - بَدْرَسْتِيْكَه مَا بِشْمَا مَنْتِظَرَانِيْمَ اَنْرَا كَه بَا شَمَا مِيْخَوَاهِيْمَ اَوْرَدَه اَنْدَ كَه جَنْدِ بِنِ قِيْسِ بَا حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ عَلَيْهِ الصَّلُوْهَ وَ السَّلَامِ كَفْتِ مِنْ اِجَازَتِ تَخْلُفِ مِيْ طَلَبِمَ چَه اَمْدَنْ

من بحرب بنی الاصر متعذرست اما لشکری ترا بمال خود مددگاری مینمایم آیت آمد که قُلْ بگو ای محمد ص در جواب او أَنْفِقُوا نَفَقَهُ كُنْتُمْ بِمَعْنَى خَيْرٍ یعنی چون نفقه کنید طوعاً خواه بطوع و رغبت أَوْ كَرْهًا و خواه بکره و نفرت بهیچ وجه لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ قبول کرده نخواهد شد از شما إِنَّكُمْ كُنْتُمْ هَرَّ آئِنَهُ شَمَا بَدْرَسْتِيْكَه شَمَا هَسْتِيْدَ قَوْمًا فَاسِقِيْنَ - گروهی بیرون رفتگان از دایره اسلام و نفقه کافران قبول نیست وَ مَا مَنَعَهُمْ و باز نداشت ایشانرا أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ از آنکه قبول کرده شود از ایشان نَفَقَاتُهُمْ نفقه‌های ایشان إِلَّا أَنَّهُمْ مَگر آنکه ایشان كَفَرُوا بِاللَّهِ كَافِر شدند بخدا وَ بَرَسُولِهِ و بفرستاده وی وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ و نمی آیند بنماز و جماعت پیغمبر ص إِلَّا وَ هُمْ كُفَالِي مَگر که ایشان کاهلانند یعنی بنماز می آیند بکسالت و کراهت نه بصدق و ارادت وَ لَا يُنْفِقُونَ - و نفقه نمی کنند در راه خدای إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ - مگر که ایشان ناخواهانند یعنی بکراهت نفقه میکنند زیرا که بادای آن امید ثواب ندارند و بترک آن از عقاب و عتاب نمی ترسند.

صفحه : ۴۱۵

فَلَا تُعْجِبْكَ - پس باید که ترا در شگفت نیارد خطاب بآنحضرت ص است و مراد امتند مؤمنان را میفرماید که متعجب نگرداند شما را أَمْوَالُهُمْ مالهای منافقان وَ لَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان چه کثرت اموال و اولاد وبال است مر ایشانرا إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ مَجْزَ اینکه نیست که میخواهد خدا لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا تا عذاب کند ایشان را بدانها فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بسبب تعب و مشقت در جمع مال و حفظ آن و

آنچه بدیشان میرسد از مصائب فرزندان وَ تَزْهَقْ - أَنْفُسِهِمْ وَ بیرون رود روحهای ایشان از ابدان بصعوبت بسیار وَ هُمْ كَافِرُونَ - و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر بمیرند نه مال ایشانرا دست گیرد و نه فرزندان بفریاد ایشان رسند رباعی چون مرگ کشد گردن گردان در بند نتوان بستیزه جست از ان خم کمند و آن لحظه که اجل از پای فگند نی مال بفریاد رسد نی فرزند وَ يَحْلِفُونَ - بِاللَّهِ وَ سوگند میخورند بخدا إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ که ایشان از جمله شمااند یعنی از اهل اسلام اند وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ نیستند ایشان از شما بجهت ابطان کفر وَ لَكِنَّهُمْ وَ لیکن ایشان قوم «يَفْرُقُونَ» - گروهی اند که میترسند از شما که با ایشان از قتل و اسر آن نکنید که با مشرکان میکنید پس به تقیه اظهار اسلام میکنند لَوْ يَجِدُونَ - مَلَجًا اگر یابند جای پناهی که بدان التجا توانند کرد از قلعه یا سر کوهی یا جزیره أو مَغَارَاتٍ یا غارها در کوهها یا سردابها أو مُدْخَلًا یا سوراخی که در آنجا توانند خزید لَوْ لَوْا إِلَيْهِ هَرِ آئینه روی میگردانند بدان از ترس شما وَ هُمْ يَجْمَعُونَ - و ایشان می شتابند شتافتنی که بمنع کسی بازنگردند چون اسپ سرکش آورده اند که چون حضرت رسالت پناه ص قسمت غنیمت میفرمود ابو الجواز منافق گفت صاحب خود را می بینید که صدقات شما را بر اعیان غنم میهدد و گمان میرد که عدل میکند آیت آمد که وَ مِنْهُمْ وَ از منافقان مَنْ يَلْمِزُكَ - کسی هست که عیب میکند ترا فی الصَّدَقَاتِ در قسمت صدقها و گفته اند اینکه

آیت در شان ابن ذوالخویصره یعنی حرقوص بن زهیر که سر خوارج بود فرود آمده که بوقت قسمت غنایم حنین که حضرت ص بجهت تالیف قلوب نو مسلمانان حظی وافر از غنایم بدیشان داد و او بران طعن کرد یا طلای غیر خالص که مرتضی علی کرم الله وجهه از یمن فرستاده بود و حضرت تمام آنرا بچهار کس از اشراف عرب عطا فرمود جرأت نموده با حضرت رسالت پناه ص گفت که اعدل یا رسول الله و حضرت در جواب او گفت ویلک ان لم اعدل فمن یعدل و آن حضرت ع او را و قوم او را مارقین لقب نهاد و در نیایع مذکور است که مرتضی علی کرم الله وجهه را فرمود که تو بآن قوم قتال کنی و امام ثعلبی رح در تفسیر خود از ابو سعید خدری رض نقل میکند که من در نهروان حاضر بودم که مرتضی علی با ایشان قتال کرد و تفصیل اینکه حکایت در جواهر التفسیر توان یافت و گفته اند عیب کننده قسمت معتب بن قشیر بوده که در قسمت غنایم طعن میکرد غرضش جر نفع خود بوده چنانچه میفرماید فَاِنْ اَعْطُوا پَسْ اِذَا هُمْ يَسْخُطُونَ - ناگاه باشد رَضُوا به پسندند آن قسمت را و اِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا و اگر داده نه شوند از ان بموجب اراده ایشان اِذَا هُمْ يَسْخُطُونَ - ناگاه ایشان خشم گیرند و ناخوشنود باشند.

صفحه : ۴۱۶ وَ لَوْ اَنْتَهُمْ رَضُوا و اگر ایشان به پسندند ما آتاهم الله و آنچه دهد ایشان را خدا وَ رَسُوْلُهُ و فرستاده او از غنیمت و صدقه

و بدان خرسند گردند وَ قَالُوا وَ گویند حَسْبُنَا اللَّهُ بِس است ما را فضل خدا سَيُّوْتَيْنَا اللَّهُ مَزُود باشد که بدهد ما را خدا مِنْ فَضْلِهِ
از فضل خود غنیمتی دیگر وَ رَسُوْلُهُ مَوْ فرستاده او نیز عطا کند ما را بیشتر ازین که حالا عطا فرموده إِنَّا إِلَى اللَّهِ بِدَرَسْتِيْكَه ما
بخدای راغیون بازگردند گانیم و امیددارند گانیم هر آئینه اینکه بهتر باشد ایشانرا زیرا که رضا بقسمت سبب بهجت است و
جزع در آن موجب محنت سلمی از ابراهیم ادهم قدس سرهما نقل میکند که هر که بمقادیر خورسند شد از غم و ملال
بازرست بیت رضا بداده بده وز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نکشاد است و در همین معنی فرموده بیت بشنو
اینکه نکته که خود را ز غم آزاده کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی بس بیان مصارف صدقات میکند تا داند که
آنچه حضرت رسالت پناه در قسمت غنایم کرد عین صواب بوده إِنَّمَّا الصَّدَقَاتُ مَجْزِ اینکه نیست که صدقات یعنی زکوه
لِلْفُقَرَاءِ مَر درویشان راست وَ الْمَسَاكِيْنِ وَ بیچارگان را امام اعظم رح میفرماید که فقیر آنست که سؤال نکند بجهت آنکه
کفاف معیشت در حال دارد و مسکین آنکه سؤال کند بواسطه آنکه کفاف حال ندارد و نزد امام شافعی رح برعکس اینست وَ
الْعَامِلِيْنَ عَلَیْهَا وَ دیگر مر عمل کنندگان راست بر آن یعنی جمعی که سعی کنند در تحصیل آن وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوْبُهُمْ وَ قومی که
بهم آورده شده است دلهای ایشان یعنی اسلام آورده اند اما نیتهای ایشان هنوز خالص نیست پس بجهت تالیف دل ایشان
باسلام ایشانرا محظوظ باید ساخت

و مؤلفه قلوب اشراف عرب بودند که حضرت رسالت پناه ص نظر بر الفت دلهای ایشان بدین حق و ترقب امثال ایشانرا از غنایم حنین قسمتی کامل داد چون ابو سفیان و عتبه بن حصن و اقرع بن حابس و غیر آن چون سهم مؤلفه قلوب برای اینکه اغراض بود که مذکور شد بعد از ظهور اسلام و غلبه مسلمانان باجماع صحابه رض ساقط شده است وَ فِي الرَّقَابِ وَ دیگر زکوه برای صرف کردن است در گشادن گردنهای بندگان از ربقه بندگی مراد بنده است که خود را از خواجه باز میخرد در ادای نجوم کتابت او را بزکوه مدد باید کرد و امام مالک و امام احمد بر آنند که بمال زکوه بنده باید خرید و آزاد باید کرد وَ الْغَارِمِينَ وَ دیگر وام داران مفلس که برای خود قرض کرده باشند و در غیر معصیت صرف کرده وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دیگر برای صرف نمودن در راه خدا بآنکه نفقه کنند بر غازیان درویش یا سلاح خرند برای مجاهدان و گفته اند ساختن پل و رباط ازین جمله است وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ دیگر برای راه گذاری که از مال خود دور مانده باشد حق سبحانه تعالی برای اینکه جماعت فرض کرده است زکوه را فَرِيضَةً فرض کردنی مِنْ اللَّهِ ثَابِتٌ از نزدیک خدای وَ اللَّهُ مَعْلِمٌ و خدای داناست بمستحقان حَكِيمٌ حکم کننده است بقسمت بر وجهی که شاید و باید مثنوی حق تعالی چون در قسمت گ شاد هر کسی را آنچه میبایست داد نیست واقع اندر ان قسمت غلط بنده را خواهی رضا خواهی سخط آورده اند که جلاس و اصحاب او چون رفاعه

و سماک و دیگر منافقان که بظاهر ایمان آورده بودند و سینه ایشان از کینه سید عالم ص خالی نبود و در خلای آنحضرت ص را بچیزهاییکه زبان را حدّ ادای آن نیست نسبت میکردند یکی گفت خاموش باشید اگر بسمع آنحضرت رسد جمیع شما رسوا شوید گفتند محمد گوش شنوا دارد ما هر چه میخواهیم میگوئیم و چون پیش او رویم و سوگند میخوریم که نگفته ایم باور میکند یا نبتل بن حارث پیوسته سخن چینی کردی و اسرار مسلمانان را با منافقان در میان نهادی و چون او را منع کردندی گفتی محمد ص مردی سخن شنوا است ما بنفی و اثبات هر چه میگوئیم قبول میکند آیت آمد.

صفحه : ۴۱۷

وَ مِنْهُمْ ۞ و از منافقان الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ ۞ آنانند که می آزارند پیغمبر را وَ يَقُولُونَ ۞ هُوَ أَذُنٌ ۞ و میگویند که او مردی است سخن شنوا که هر چه با او میگویند استماع میکند قُلْ بگو ای محمد ایشان را که او أَذُنٌ ۞ خَيْرٌ لَّكُمْ شنونده خیر است مر شما را یعنی او اذن است نه بر وجهی که شما از روی مذمت میگوئید بلکه شنونده و قبول کننده نیکوست يُؤْمِنُ ۞ بِاللَّهِ ۞ تصدیق میکند خدای را در هر چه گفته و میگوید وَ يُؤْمِنُ ۞ لِلْمُؤْمِنِينَ ۞ و تصدیق میکند مومنان را و سخن ایشانرا بعز قبول میرساند بسبب خلوص نیت ایشان وَ رَحْمَةً ۞ و او سبب رحمت است لِلَّذِينَ ۞ آمَنُوا ۞ مر آن کسانرا که اظهار ایمان کردند مِنْكُمْ ۞ از شما یعنی نه آنست که بقول شما دانا نیست صدق و کذب شما میداند اما پرده از روی کار شما برنمیدارد و از روی رحمت رفق

شما مینماید وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ - و آنانکه می آزارند بقول و فعل رَسُول - اللَّهُ فرستاده خدا را لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ «عذابی دردناک در آخرت يَحْلِفُونَ - بِاللَّهِ سوگند میخورند بخدا لَكُمْ برای شما ای مسلمانان بر آنکه منافق نیستند لِيَرْضَوْكُمْ تا شما را خوشنود سازند از خود وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ «و خدای و رسول او أَحَقُّ سزاوارترند أَنْ يُرْضَوْهُ «بآنکه خوشنود سازند از خود منافقان وی را یعنی رسول را چه سخن در ایذاء و ارضای رسول است و گفته اند خدا را و توحید ضمیر دلالت بر تلازم رضائین دارد یعنی خوشنودی خدای وابسته خوشنودی رسول اوست پس خدای و رسول خدای را خوشنود باید ساخت إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ - اگر هستند مومنان چنانچه گمان می برند أَلَمْ يَعْلَمُوا آیا میدانند أَنَّهُ «مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ - آنکه هر کس خلاف کند با خدا وَ رَسُولَهُ «و با رسول او و از حد در گذراند فَأَنْ لَهُ «پس سزاوار است آنکه باشد مر او را نَارَ جَهَنَّمَ - آتش دوزخ خَالِدًا فِيهَا در حالتی که جاوید باشد در آن ذَلِكَ - آن خلود در دوزخ الْحِزْبِ الْعَظِيمِ «رسوایی بزرگ است در اسباب نزول از قول مجاهد رح آورده اند که منافقان در میان یکدیگر پیغمبر خدای را سخن آزمای و متردد رای میگفتند و بفسوس و استهزا سخنان او ادا میکردند و بعضی از ایشان تمنا می بردند که چه بودی که ما را صد تازیانه زدندی و از آسمان آیتی نیامدی که سبب فضیحت ما شدی اینکه آیت نازل شد.

صفحه : ۴۱۸

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ - حذر میکنند منافقان أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ از آنکه فرود آمده شود بر مؤمنان سوره سوره از قرآن

تُبَيِّنُهُمْ که بیاگاهانند آن سوره و خیر دهد مؤمنان را بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ بآنچه در دل منافقانست از کفر و نفاق قُلِ اسْتَهِزُوا بگو ای محمّد ص ایشانرا که فسوس دارید امر تهدید و توبیخ است یعنی استهزا بکنید که جزا خواهید یافت و جزا آنست که بر آن تفضیح شماسست إِنَّ اللَّهَ - مُخْرِجٌ بِدَرَسْتِيكَ خدای ظاهرکننده است ما تَحَذَرُونَ - آن چیز را که حذر میکنید از اظهار آن یعنی مساوی اخلاق و اوصافی که شما را است آورده اند که در غزوه تبوک ودیعت ابن ثابت با جمعی از منافقان پیش حضرت رسالت پناه ص رفتند و گفتند به بینید اینکه مرد یعنی محمّد صلی الله علیه و سلّم را که میخواهد حصارهای شام را بگیرد و در قصور ملوک آن دیار مقام سازد اینکه سخن بنور نبوت بر باطن آن حضرت صلی الله علیه و سلّم ظاهر شد با عمار یاسر رضی الله عنه فرمود که آن قوم را دریاب که بسوختند و از ایشان استفسار نمای که چه میگفتند اگر انکار نمایند بگو چنین و چنین گفتند عمار رضی الله عنه پیغام رسانید و ایشان پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلّم آمده اعتذار نمودند که ما سخنی بر سبیل هزل و بازی چنانچه داب رهگذریان باشد می گفتیم آیت آمد که وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر پرسای ای محمّد ص منافقان را که چه میگفتند لَيَقُولُنَّ هَرِ آئِنِهْ گویند إِنَّمَا كُنَّا جَزِ اِيْنِكِهْ نِيْسْتِ که بودیم ما همچون مسافران نُحُوْصُ هَرِ نَلْعَبُ هَرِ خَوْصِ مِيْكَرْدِيْمِ دَرِ هَرِ نَوْعِ اَزِ سَخْنَانِ و بازی میکردیم در آنچه می گفتیم قُلِ بگو ایشانرا بر سبیل توبیخ أ بِاللّهِ

آیا بخدای و آیاته و بسخنان وی و رسوله و بفرستاده وی کنتم تستهزؤن- هستید شما که استهزاء میکنید و استهزاء باینها نشاید لا تعتذروا عذر مگوئید که عذر شما دروغ محض است قد کفرتم بدرستیکه اظهار کفر کردید شما بطعن در رسول خدا ص بعد ایمانکم بعد از آنکه اظهار ایمان کرده بودید ان نعف اگر عفو کنیم عن طائفه منکم از گروهی از شما که توبه کنند و آن مخشی بن حمیر بود از ایشان که توبه کرد از حق تعالی درخواست کرد که شرف شهادت دریابد و در حرب یمامه شهید شد نعدب طائفه عذاب کنیم طائفه دیگر را بانهم کائوا بسبب آنکه ایشان هستند مجرمین - گناهکاران باصرار بر نفاق.

صفحه : ۴۱۹

الْمُنَافِقُونَ- مردمان منافقان که سیصد نفر بودند و الْمُنَافِقَاتُ و زنان منافقه که صد و هفتاد بودند بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ برخی از ایشان از برخی دیگرانند یعنی همه مشابه یکدیگرانند در نفاق و شقاق یأْمُرُونَ- میفرمایند بِالْمُنْكَرِ بکار زشت که کفر است یا معصیت یا تکذیب پیغمبر علیه السلام وَ يَنْهَوْنَ- و باز میدارند عَنِ الْمَعْرُوفِ از نیکوئی که ایمان است یا طاعت یا تصدیق و متابعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم وَ يَقْبِضُونَ- و فرامیگیرند أَيْدِيَهُمْ دستهای خود را یعنی فرو می بندند از خیرات و صدقات یا از رفع برای دعا و مناجات سلمی رح فرموده که از معاونت ضعفا و ارباب حاجات نَسُوا اللَّهَ- ترک کردند فرمانبرداری خدا را فَانْسِيَهُمْ پس فرو گذاشت ایشانرا و بازداشت فضل خود را از ایشان اِنَّ الْمُنَافِقِينَ- بدرستیکه منافقان زن و

مرد ایشان هُمُ الْفَاسِقُونَ - ایشانند بیرون رفتگان از دایره ایمان وَعِدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ - وعده داده است خدا مردان منافق را وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ زَنَانِ مَنَافِقَهُ رَا وَ الْكُفَّارَ وَ نَاگرویدگان از مرد و زن نَارَ جَهَنَّمَ - آتش دوزخ خَالِدِينَ - فیها جاویدان باشند در آن هی - حَسْبُهُمْ آن آتش بس است مر ایشانرا برای عقوبت وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ - و دور کرده است خدا ایشان را از رحمت خود وَ لَهُمْ وَ مَر ایشانراست در آخرت عَذَابٌ مُّقِيمٌ - عذاب پاینده که انقطاع نیابد یا در دنیا عذاب پیوسته دارند که آن تعب نفاق و رنج حسدست رباعی ای آنکه ز تیره حالی و بدروزی در باطن آتش نفاق افروزی در هر نفست شعله غم بیشتر است می سوز و ران شعله که خوش میسوزی كَالَّذِينَ - ای منافقان هستید شما مانند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی امم ماضیه كانوا أَشَدَّ مِنْكُمْ بودند سخت تر از شما قُوَّةً از روی قوت یعنی به تن از شما قوی تر بودند وَ أَكْثَرَ وَ بیشتر بودند از شما أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا از روی مال و اولاد یعنی مال و فرزندان ایشان بیش از شما بودند فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِس بهره گرفتند بِخَلْقِهِمْ بنصیب خود از لذتهای دنیا و از مال و فرزند بهره برداشتند فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ پس شما نیز تمتع گرفتید بنصیب خویش آرزوهای فانی كَمَا اسْتَمْتَع - الَّذِينَ - همچنانکه تمتع یافته بودند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما بِخَلْقِهِمْ به بهره خویش وَ خُضْتُمْ وَ خوض کردید و شروع نمودید در باطل كَالَّذِي خَاضُوا همچون خوضی که گذشتگان خوض نمودند و بر آن رفتند أُولَئِكَ - آن گروه حَبِطَتْ نابود شد و تباه

گشت أعمالُهُم کردارهای ایشان فی الدُّنیا در دنیا که مال و فرزند ایشان بایشان وفا نه کرد و الآخره و در آخرت که ثوابی بر آن عملها مترتب نگشت و أولئک - و آن گروه هُم الخاسرُون - ایشانند زیان زدگان در هر دو جهان.

صفحه : ۴۲۰ أَلَمْ يَأْتِهِمْ آيَا نِيَامِدْ بَدِيْشَانْ يَعْنِيْ مَنْافِقَانْ كِهْ بِلْدَتْ دُنْيَا مَعْرُوْر و از تحصیل لذات باقیه مهجوراند تَبَا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ خَبِرْ عَذَابْ و نکال آنان که پیش از ایشان بودند قَوْمِ نُوحٍ گروه نوح ع که بطوفان غرق شدند و عاد و گروه عاد که بباد صرصر هلاک گشتند و ثمود و قوم ثمود که بر جفر و صیحه بمردند و قوم اِبْرَاهِيْمَ و گروه ابراهیم علیه السلام که بانواع عذاب مبتلا شده اند و نمرود به نیش پشه زهر هلاکت چشید و اصحابِ مَدِيْنِ و اهل مدین که قوم شعیب علیه السلام بودند بعذاب يوم الظله هلاک گشتند و الْمُؤْتَفِكَاتِ و اهل دیهها زیر و زبر شده یعنی قوم لوط علیه السلام کو بچه نوع هلاک شدند اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ اَمَدْنَدْ بَهْمَهْ اَيْشَانْ پيغامبران ايشان بِالْبَيِّنَاتِ با حجتهاي روشن و نشانههاي درست فَمَا كَانَ اللهُ بِسِ نَبُوْدْ خُدَا لِيْظَلُّوْهُمُ كِهْ سَتْمْ كَنْدْ بَر ايشان يعني بي جرم ايشان را عذاب فرستد و لَكِنْ كَانُوا و ليكن بودند ايشان اَنْفُسِهِمْ يَظَلُّوْنَ - كه بر نفسهاي خود ستم کردند به كفر و تكذيب تا مستحق عقوبت گشتند و الْمُؤْمِنُونَ و مردان مؤمن و الْمُؤْمِنَاتُ و زنان مومنه بَعْضُهُمْ بَر خِي از ايشان اولياء بَعْضِ دُوسْتَانْ بَر خِي ديگرانند در تعاون و تناصر يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ مي فرمايند به نيکویی که ايمان و فرمانبرداري ست و يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

و باز میدارند از بدی که کفر و گنهکاریست وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و پیا میدارند نماز را با شرائط آن وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوة را با آداب متعلقه بدان وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ - و فرمان می برند خدا را وَ رَسُولَهُ و پیغمبر او را در همه امور اُولَئِكَ - آن گروه سَيَّرَحْمُهُمُ اللَّهُ زود باشد که رحمت کند خدا بر ایشان إِنَّ اللَّهَ - عَزِيزٌ بِدَرَسْتِكَ خدا غالب است هر چه خواهد کند حَكِيمٌ داناست بوضع هر شی در موضع آن.

صفحه : ۴۲۱

وَ عِدَّ اللَّهُ وَعْدَهُ داد خدا الْمُؤْمِنِينَ - وَ الْمُؤْمِنَاتِ مردان مومن و زنان مومنه را جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا جاویدگانند در آن وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً و دیگر وعده داد که ایشانرا مسکنهای پاکیزه و خوش فی جَنَّاتٍ عَدْنٍ در بهشتهای پاینده جَنَّتِ عَدْنُ نام نهری است در بهشت که چشمه تسنیم در آن میباشد یا اعلی درجات بهشت است امام ثعلبی رح میگوید که نهری است در جنت که بوستانهای او بر هر دو کناره اوست وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ و خوشنودی از نزدیک خدای مؤمنان را أَكْبَرُ بزرگتر است از بهشت و نعیم او زیرا که مبدء جمیع سعادات و منشای تمام کرامات رضای حضرت عزت است و مودی به نیل وصال و فوز لقای ذوالجلال اوست و محققان راه و عارفان آگاه را در گاه و بیگاه جز رضای حضرت الله جل جلاله، مطلبی نیست مثنوی یکی میخواهد از تو جنت و حور یکی خواهد که از دوزخ شود دور و لیکن ما نخواهیم اینکه و آن جست

مراد ما همان خوشنودی تست چو تو خوشنود گردی در دو عالم همین مقصود بس و الله اعلم در احادیث صحیحه آورده است که حق سبحانه خطاب فرماید که یا اهل الجنة گویند لبیک ربنا و سعیدیک و الخیر فی یدیک پس فرماید که خوشنود شدید گویند چیست ما را که خوشنود نشویم و حال آنکه عطا کرده بما آنکه هیچ یک از مخلوقات خود عطا نکرده حق تعالی گوید آیا بدهم شما را فاضلتر ازین عطاها بهشتیان گویند آن چه چیز تواند بود که ازینها فاضلتر باشد خطاب رسد که فرود آرم بر شما خوشنودی خود را و هرگز بر شما خشم نگیرم از مضمون اینکه حدیث معلوم میشود که هیچ نعمتی از رضوان الهی فاضلتر نیست ذلک - آن خوشنودی هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اوست فیروزی بزرگ که نعمت دنیا در جنب آن محقر بلکه نعیم بهشت باز ای آن مختصر است یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اِی پیغمبر ص جَاهِدِ الْكُفَّارَ جِهَادَ كُنْ بِاِكْفَارِ الْكُفَّارِ بِشَمْسِيرٍ وَ الْمُنَافِقِينَ - و با منافقان بالزام حجت و اقامت حدود بر ایشان وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ درشت باش بر ایشان در جهاد و محابا مکن وَ مَا وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ - و بازگشت اینها همه دوزخ است وَ بئس - الْمَصِيرُ و بد بازگشتی است دوزخ آورده اند که بوقت تهیّه غزوه تبوک جلاس ابن سوید بر درازگوشی سوار از جانب قبا بمدینه می آمد و از برای تنفیر مردم از ان سفر گفت اگر آنچه محمّد ص آورده است حق باشد ما ازین درازگوش که برو سواریم بدتر باشیم پسر زن او مصعب رض اینکه سخن را بعرض حضرت پیغمبر ع رسانید

آنحضرت جلاس را طلبیده بحضور مصعب رض از ان مقاله سؤال فرمود جلاس سوگند یاد کرد که من نگفته ام مصعب مناجات کرد خدا یا بر رسول خویش آیتی نازل گردان که صدق سخن من از ان معلوم گردد حق سبحانه آیت فرستاد *يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ سَوْغَنًا* میخورند بخدای مطلق ما قَالُوا نه گفته اند آن سخن را *وَلَقَدْ قَالُوا وَ هَرَأَيْنَهُ* که گفته اند *كَلِمَةَ الْكُفْرِ* کلمه کفر را که طعن زدند در دین و شک آوردند در کلام سید المرسلین ص *وَ كَفَرُوا* و کفر را ظاهر ساختند.

صفحه : ۴۲۲

بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ بعد از اظهار اسلام خود *وَ هَمُّوا* و قصد کردند *بِمَا لَمْ يَنَالُوا* آنچه نیافتند و مقصود ایشان اخراج پیغمبر ص و اجلائی مهاجران رض بوده از مدینه تا آنکه تاج سلطنت بر سر ابن ابی نهند و پادشاهی بردارند او را *وَ مَا نَقَمُوا* و کینه نداشتند با رسول ص و مؤمنان *إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمْ* مگر آنکه بی نیاز کرد خدای ایشانرا *وَ رَسُولُهُ* و فرستاده او *مِنْ فَضْلِهِ* از فضل و تکریم خود یعنی اهل مدینه محتاج و تنگ عیش بودند چون قدم مبارک سید عالم صلی الله علیه و سلم بدانجا رسید ببرکت قدم آنحضرت غنایم بسیار بدست ایشان آمد توانگر شدند پس موجب عداوت پیغمبر نیافتند مگر آنرا که مستغنی شدند و گویند مولای جلاس کشته شده بود حضرت رسالت پناه ص فرمود تا دوازده هزار درم بدو دادند توانگر شد و دو هزار درم زیادت بردیت از فضل و کرم رسول بود اینجا بتعریض میگوید سبب اینکه کینه و دشمنی نیست مگر آن توانگری *فَإِنْ يَتُوبُوا* پس

اگر توبه کنند از نفاق یک باشد آن بازگشت خیراً لَهُمْ بهتر مر ایشانرا وَ إِن يَتَوَلَّوْا و اگر برگردند از توبه و مصر باشند بر نفاق يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابٍ كَثِيراً عَذَابِ دَرْدَنَاقِ فِي الدُّنْيَا در دنیا بکشتن و الْآخِرَةِ و در آخرت بسوختن و مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ و نیست مر ایشانرا در زمین مِنْ وَلِيٍّ دوستی که دست گیرد و لَا نَصِيْرٍ و نه یاری که عذاب از ایشان باز دارد منقول است که جلاسی بعد از نزول اینکه آیت توبه کرد و از جمله مخلصان اینکه امت محسوب شده آورده اند که ثعلبه انصاری که از جمله زهاد صحابه رض بود بملازمت حضرت رسالت پناه ص آمده التماس نمود که آنحضرت ص از خدای تعالی در خواهد تا او را توانگر گرداند چندانکه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را پند داد که ازین مدعا درگذرد سودمند نیفتاد حضرت رسالت پناه ص از خدای تعالی درخواست تا او را بدلخواه او مال دهد القصه تیر دعا بهدف اجابت رسیده حق سبحانه بر گوسفندان او برکت کرد تا حدیکه در حوالی مدینه ایشان را جای نماند روی بیادیه آورد و از!!! اجتماعات روز جمعه و نماز جماعت محروم شد و جز روز آدینه نمیتوانست آمد و بالآخره از آن نیز محروم ماند و چون عامل صدقات از نزد سید کائنات علیه افضل الصلوه و اکمل التحیات بنزدیک وی رفت و زکوه طلبید محبت مال او را بدان داشت که از فرمان نبوی سرکشیده گفت اینکه محمّد ص علیه السلام از ما می طلبد جزیه است پس زکوه نداد و خیر

به پیغمبر رسید صحابه رض متعجب ماندند و اینکه آیت نازل شد که وَ مِنْهُمْ و از اهل نفاق مَنْ عَاهَدَ اللّٰهَ - کسی هست که با خدای عهد کرد لَئِنْ آتَانَا که اگر بدهد ما را خدای مِنْ فَضْلِهِ از فضل خویش مالی لَنْصَدَّقَنَّ - هر آئینه صدقه دهیم و اخراج زکوه کنیم وَ لَنْكُونَنَّ - و هر آئینه باشیم بتصدق مِنْ الصّٰلِحِيْنَ - از جمله نیکان و شایستگان.

صفحه : ۴۲۳

فَلَمَّا آتَاهُمْ پس آنهنگام که بداد ایشانرا مال بسیار مِنْ فَضْلِهِ از فضل و کرم خود بَخُلُوا به بخیلی کردند بآن و حق خدای ندادند وَ تَوَلَّوْا و روی بگردانیدند از عهد و پیمان وَ هُمْ مُعْرِضُونَ - و ایشان اعراض کنند گانند از امر و فرمان فَأَعَقَبَهُمْ پس از پی درآورد آن بخل و منع زکوه ایشانرا نِفَاقًا فِی قُلُوبِهِمْ نفاقی متمکن در دلهای ایشان که باقی باشد و زائل نگردد إِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ تا روز که به بینند عمل خود یعنی جزاء آن را و آن روز قیامت باشد بِمَا أَخْلَفُوا اللّٰهَ - بسبب آنکه خلاف کردند با خدا مَا وَعَدُوهُ آنچه وعده کرده بودند از تصدق و صلاح وَ بِمَا كَانُوا و بسبب آنکه بودند که در وعده يَكْذِبُونَ - دروغ گفتند أَلَمْ يَعْلَمُوا آیا نمیدانند مخالفان وعده أَنْ اللّٰهَ يَعْلَمُ آنکه میداند خدای سِرَّهُمْ آنچه نهان ایشان ست از نفاق و عزم برخلاف عهد وَ نَجْوَاهُمْ و آنچه راز میگویند با یکدیگر که اینکه زکوه جزیه است وَ أَنْ اللّٰهَ - و آیا نمیدانند که خدای عَلَّامُ الغُیُوبِ داننده نهان ها و پوشیده ها است درین آیت تهدیدی عظیم ست بیت مکن اندیشه عصیان چو میدانی که میداند مبین در روی اینکه

و آن چو میدانی که میداند نقل است که حضرت رسالت پناه ص اصحاب را بر انفاق و اعانت در تجهیز لشکر تبوک تحریر فرمود و صدیق رض از دنیا هر چه داشت بیاورد و فاروق رض نصف از اموال خود تصدق کرد و عثمان رض سی صد شتر مکمل جهاز بسته بداد و مرتضی علی کرم الله وجهه هزار مثقال طلا نزد حضرت پیغمبر ص آورد و عبد الرحمن بن عوف رض چهل اوقیه طلا- یا چهار هزار درهم نقره صدقه نمود و هر یک از عباس رض و طلحه رض و سعد رض و عبادہ رض و محمد رض بن سلمه رض مبلغی مال آوردند و اینکه همه نزد آنحضرت ص مجتمع شد و در آخر عاصم بن عدی رض صد وسق خرما آورد که دو هزار و چهارصد من میباشد و در تجهیز آن لشکر بداد و ابو عقیل انصاری رض صاعی از خرما آورده گفت امشب تا صبح بجهت مردم آب از چاه کشیده ام و در دو صاع خرما اجرت بمن داده اند یکی برای عیال خود بگذاشته ام و یکی آورده حضرت ص فرمود تا آن صاع را بر بالای دیگر صدقات که صحابه رض آورده بودند نثر نمودند منافقان آغاز لمز و غمز کرده گفتند که عبد الرحمن و عاصم آن مال را بر یاد او و خدا و رسول او از صاع ابو عقیل بی نیازند اما او درخواست که خود را بیاد مردم دهد تا از صدقات چیزی بستاند آیت نازل شد الذین - آنانکه یلمزون - المطوعین - عیب میکنند افزون دهندگان را من - المؤمنین - از گرویدگان فی الصدقات - در ادای

صدقات یعنی عبد الرحمن و عاصم را بر یا نسبت می‌دهند وَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ - و آنانرا نیز عیب می‌کنند که نمی‌یابند إِلَّا جُهِدَهُمْ مگر بقدر طاقت و قوت خود یعنی ابو عقیل را که می‌گویند که خدا و رسول از صاع او مستغنی اند فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ پس فسوس میدارند از ایشان یعنی سخریه میکنند بایشان سَخَرَ اللَّهُ مِنْهُمْ جزا دهد خدای ایشانرا بر سخریه ایشان وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانرا باشد عذابی دردناک بدان سخریه و استهزا که می‌کنند در انوار آورده که پسر عبد الله بن ابی که هم عبد الله نام داشت از جمله مومنان مخلص و مطیعان خالص بود در مرض پدر خود از حضرت رسالت پناه ص درخواست آن نمود که برای پدر وی آمرزش طلبد آنحضرت رسالت پناه ص برای ابن ابی استغفار کرد آیت آمد.

صفحه : ۴۲۴

اسْتَغْفِرَ لَهُمْ استغفار بکن برای ایشان که منافقاند أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ یا آمرزش مخواه برای ایشان مراد آنست که هر دو امر در عدم افاده مساوی اند إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ اگر آمرزش طلبی برای ایشان سَبْعِينَ مَرَّةً هفتاد بار فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ پس نمی‌آمرزد خدای ایشانرا آورده اند که حضرت رسالت پناه ص فرمود که بر هفتاد بیفزایم آیت آمد که سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ سید عالم ص بعد از نزول اینکه آیت دیگر بجهت منافقان استغفار نکرد و ازینجا معلوم میشود که مراد از عدد سبعین تکثیرست نه تحدید ذَلِكْ - آن عدم قبول استغفار در حق ایشان بَأَنَّهُمْ به سبب آنست که ایشان كَفَرُوا بِاللَّهِ کافر شدند بخدای وَ

رَسُولِهِ وَرَسُولِ اللَّهِ وَخَدَايَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ - راه نماید گروه فاسقان را یعنی متمردان را در کفر خویش فَرِحَ - الْمُخَلَّفُونَ - شاد گشتند بازپس ماندگان از غزوه بِمَقْعَدِهِمْ به نشستن خویش خلاف - رَسُولِ اللَّهِ - بر خلاف رسول خدا وَ كَرِهُوا و کراهت داشتند بکراهیت عقیده آن يُجَاهِدُوا آنرا که جهاد کنند بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ بِمَا لَهُمْ و نفسهای خود فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا بلکه فراغت و تن آسانی طلبیدند وَ قَالُوا و گفتند مر مومنان را لَا تَنْفِرُوا بیرون مروید درین غزوه فِي الْحَرِّ در گرما خود نرفتند و خواستند که مومنان را نیز تنفیر کنند قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ - بگو ایشان را که آتش دوزخ أَشَدُّ حَرًّا سخت تر است از جهت حرارت نسبت باین گرما و ایشان بمخالفت مستحق سوختن شدند در ان حرارت لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ - اگر باشند که بدانند که مآل ایشان در آن جهان آتش ست فَلْيُضْحَكُوا پس باید که بخندند قَلِيلًا اندکی وَ لِيَكُوا كَثِيرًا و باید که بگریند بسیاری خبر است بصیغه امر وارد شده تا دلالت کند بر آنکه لازم ست که در قیامت خنده ایشان اندک و گریه ایشان بسیار باشد و می شاید که خنده و گریه کنایت از فرح و غم باشد و قلت را حمل بر عدم کنند یعنی فردا ایشانرا غمی باشد بی فرح و اندوهی بود بی سرور جزاء پاداش دهد ایشانرا خدا پاداش دادنی بما كَانُوا يَكْسِبُونَ - آنچه بودند که کسب میکردند از نفاق و مساوی اخلاق.

صفحه : ۴۲۵

فَإِنْ رَجَعَيْكَ - اللَّهُ - پس اگر باز آورد ترا خدای بمدینه إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ بسوی گروهی از منافقان متخلف فَاَسْتَأْذِنُوكَ - پس دستوری طلبند از تو لِلْخُرُوجِ -

برای بیرون آمدن بغزوه دیگر بعد از تبوک فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا پس بگو بیرون هرگز نمی آئید خبرست بمعنی نهی یعنی بیرون میائید معی - با من أَبَدًا هرگز و لَنْ تُقَاتِلُوا معی - و کارزار مکنید در مصاحبت من عَدُوًّا دشمنی را إِنَّكُمْ بدرستیکه شما رَضِيْتُمْ خرسند شدید بِالْقُعُودِ به نشستن و تخلف کردن أَوَّلَ - مَرَّةٍ اَوَّلَ بار یعنی در غزوه تبوک فَاقْعُدُوا پس به نشینید دیگر باره مع - الخَالِفِينَ - با بازپس ماندگان که قابلیت کارزار ندارند چون زنان و کودکان چه جهاد کار مردان مرد و مبارزان میدان نبردست از هر تر دامنی اینکه کار نیاید و نامرد بی درد مبارزت معرکه مجاهدت را نشاید بیت یا برو همچون زنان رنگی و بویی پیشه گیر یا چو مردان اندر آئی و گوئی در میدان فگن آورده اند که حضرت رسالت پناه ص در مرض ابن ابی بعیادت وی رفت و او از ان حضرت ص التماس کرد که پیراهن خود عطا فرمای تا کفن من سازند و بدفن من حاضر شده بر من نماز گذار و مرا آمرزش طلب کن حضرت ص دو پیراهن پوشیده بود پیراهن بالینه مبارک خود بوی داده و بجنازه وی حاضر شده خواست که نماز گذارد فاروق رض در ان باب اضطراب بسیار نمود و مساوی او با یاد حضرت می داد و منع بسیار میکرد آخر آنحضرت ص از کمال لطفی که داشت عازم شد بر آنکه نماز برو بگذارد آیت آمد و گویند بعد از آنکه نماز گذارده بود نازل شد و لَا تُصَلِّ و نماز مگذار علی أَحَدٍ بر هیچ یک مِنْهُمْ مات - از منافقان که بمیرد أَبَدًا هرگز ابدًا

ظرف لا تصل باشد و گفته اند ظرف مات ست یعنی چون کسی بر کفر بمیرد احیای او برای تعدیب است نه برای تمتع پس کانه که همان مرده است و ابدا بر همان حال خواهد بود وَ لَا تَقُمْ و مالیست عَلٰی قَبْرِهٖ بر سر گور وی برای دفن یا زیارت یا دعا و استغفار إِنَّهُمْ بَدْرَسْتِکَہِ مَنَافِقَانِ کَفَرُوا بِاللَّهِ کافر شدند بخدای که شرک آوردند وَ رَسُوْلَهٗ و بفرستاده وی که فرمانبرداری نه کردند وَ مَاتُوا و بمردند وَ هُمْ فَاسِقُوْنَ و حال آنکه ایشان بیرون رفتگانند از طریق ایمان وَ لَا تُعْجِبْکَ و باید که ترا متعجب نسازد مراد امت اند و خطاب بآنحضرت ست ص یعنی در عجب نیندازد شما را أَمْوَالُهُمْ مالهای منافقان اگرچه بسیارست وَ أَوْلَادُهُمْ و فرزندان ایشان اگرچه قوی و با اقتداراند إِنَّمَا يُرِیدُ اللّٰهُ جَزَآئِنَکَہِ نِیْسَتِ کَہِ مِیْخَوَہِ خَدَآئِ اَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِہَا اَنکَہِ عَذَابِ کَہِ اِیْشَانِ اَبْدَانِ فِی الدُّنْیَا دَر دُنْیَا کَہِ بِسَبَبِ جَمْعِ مَالِ و محافظت آن پیوسته در رنج و تعب باشند برای رونق احوال اولاد و در تهیة اسباب معاش ایشان همواره محنت و مشقت می کشند وَ تَرْهَقَ اَنْفُسُهُمْ و بیرون رود روحهای ایشان بحسرت تمام وَ هُمْ کَافِرُوْنَ و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر ازین جهان بروند درویشی میگفت اغنیاء اشقیاء اند مال دنیا جمع می کنند بانواع پریشانی و زحمت و نگاه میدارند باصناف بلیت و مشقت و بآخرت میروند و می گذارند بصد هزار حسرت و ندامت قطعه در اول چو خواهی کنی مال جمع بسی رنج بر خویش باید گماشت پس از بهر آن تا بماند بجای شب و روز

بایدت پاس داشت درین جمله آنحال مشکل تر است که آخر بحسرت بیاید گذاشت.

صفحه : ۴۲۶

وَ إِذَا أَنْزَلَتْ وَ چون فرستاده شود سوره سورتی از قرآن بتمام یا بعضی چه سوره را بر هر دو اطلاق می کنند و بر هر تقدیر چون سوره نازل گردد أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ بآنکه ایمان آرید بخدای وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ وَ جهاد کنید در خدمت پیغمبر ص او استَأْذَنَكَ - دستوری جویند از تو در باز ایستادن أَوْلُوا الطُّولَ خداندان مال و توانائی مِنْهُمْ از منافقان وَ قَالُوا وَ گویند دَرْنَا بگذار ما را و با خود به لشکر مبر نَكُنْ تا باشیم مَعَ الْقَاعِدِينَ - با نشستگان در خانها رَضُوا خورسند شدند و راضی گشتند بِأَنْ يَكُونُوا بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ - با زنان و بازپس ماندگان وَ طُبِعَ - و مهر نهاده شده است عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان از نفاق فَهَمُّ لَ - يَفْقَهُونَ - پس ایشان فهم نمی کنند آن چیز را که در جهادست از انوار سعادت و آنرا که در تخلفست از آثار شقاوت لَكِنَّ الرَّسُولَ لِيَكُنْ فرستاده خدای وَ الَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند مَعَهُ بِا او یعنی در خدمت او جاهدوا جهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ بمالها و نفسهای خود وَ أَوْلِيَّكَ - و آن گروه لَهُمُ الْخَيْرَاتُ مر ایشان راست نیکوئیهای هر دو یعنی غنیمت و نصرت در دنیا و بهشت و کرامت در عقبی وَ أَوْلِيَّكَ - و آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ - ایشانند فیروزی یافتگان و بمقصد رسیدگان أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ آمادہ ساخته است خدای برای ایشان جَنَّاتٍ تَجْرِي بوسستانها که می رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن اهالی آن جوئیها خَالِدِينَ - فیها جاوید ماندگانند در آن

ذَلِكَ - آن ست الفَوْزُ الْعَظِيمُ «رستگاری بزرگ و فیروزی تمام وَ جَاءَ الْمُعَذَّبُونَ» و آمدند در وقت توجه بغزوه تبوک
عذرگویندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی اسد و غطفان که عذر گفتند از قلت مال و کثرت عیال یا رهط عامر بن
طفیل که اعتذار کردند بآنکه اگر ما بغزا می آئیم بنی طی اهالی و مواشی ما را غارت می کنند و اینکه عذرها گفتند لِيُؤْذَنَ
لَهُمْ تا دستوری دهد مرایشانرا در تخلف وَقَعِدَ الَّذِينَ - و به نشستند آنانکه كَذَبُوا اللَّهَ - دروغ گفتند با خدای وَ رَسُولَهُ و با
رسول او و در ادعای ایمان مراد منافقان اعراب اند که نیامدند و اعتذار. نیز نکردند سَيِّبِ الَّذِينَ - كَفَرُوا زود باشد که برسد
آنانرا که کافر شدند مِنْهُمْ از اعراب عَذَابٌ أَلِيمٌ «عذابی مولم بقتل در دنیا و حرق در آخرت».

صفحه : ۴۲۷

لَيْسَ - عَلَى الضُّعْفَاءِ نیست بر ناتوانان و عاجزان وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى و نه بر بیماران و معلولان وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ - و نه بر
آنانکه نمی یابند ما يُنْفِقُونَ - چیزیرا که نفقه کنند بر خود و اسباب راه سازند چون قوم جهینه بنو عذره و مزینه یعنی برین سه
طائفه نیست حَرْجٌ «گناهی اگر بازایستند از غزوه إِذَا نَصَّيْهُمُ حُورًا چون نیک خواهی نمایند و فرمان برند لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مر خدای و
رسول او را و نصح اصلاح فعل ست با اخلاص نیت ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ - نیست بر نیکوکاران که ناصح اند مِنْ سَبِيلِ هَيْجِ عَتَابِي
و ملامتی وَ اللَّهُ غَفُورٌ وَ خدای آمرزنده است آنان را که بعد از غزوه بازماندند رَحِيمٌ «مهربان است که معذوران را رخصت
قعود دهد وَ لَا

عَلَى الَّذِينَ - و هیچ معاتبی نیست بر آنها که از درماندگی إِذَا مَا أَتَوْكَ - چون بیامدند بسوی تو و درخواست کردند. لِيَتَحْمِلَهُمْ تا ایشانرا مرکبی دهی و با خود بحرب بری ء قُلْتُ - گفتم تو که درین وقت لا أَجِدُ نَمِي يَابِمَ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ چیزیکه شما را سوار کنم بر آن تَوَلَّوْا وَ أَعَيْنُهُمْ برگشتند از پیش تو و چشمهای ایشان تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ رَوَانٌ می شد از اشک یعنی اشک حسرت از دیدهای ایشان میریخت حَزَنًا از روی اندوه أَلَّا يَجِدُوا بَجْهت آنکه نمی یافتند مَا يُنْفِقُونَ - آنچه نفقه کنند در آن سفر و اینکه قوم را بکائین گویند و ایشان هفت تن بودند که بدرگاه نبوت پناه ص آمده گفتند یا رسول الله ما را داعیه جهاد است و پیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرمای تا بران سوار شده بغزوه آئیم حضرت رسالت پناه ص فرمود که آنچه می جوئید نمی یابم ایشان گریه کنان از پیش سید انس و جان بیرون آمدند و ابن عمر و عباس و عثمان رض ایشانرا زاد و توشه و مرکب داده همراه بردند پس حق تعالی میفرماید که بدین نوع مردم اگر تخلف کنند حرجی و عتابی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ مَجْزٍ اینکه نیست که معاتب و ملامت عَلَى الَّذِينَ - بر آنان است که ایشان يَسْتَأْذِنُونَكَ - از تو دستوری می جویند در بازایستادن وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ وَ حال آنکه ایشان توانگراند و زاد و مرکب ایشان آماده است رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا رَاضِيً شَدْنَد بَأَنكَه بَاشْنَد مَعَ - الخَوَالِفِ بِا زَنَان و کودکان وَ طَبِعَ - الله و مهر نهاده است خدای عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ - پس ایشان نمیدانند خاتمه عاقبت خود را و

يَعْتَذِرُونَ - القای اعتذار خواهند کرد منافقان إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنی عذر خواهند خواست از تخلف إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید از تبوک إِلَيْهِمْ بسوی ایشان و بمدینه باز آئید قُلْ بگو ای محمّد ص لا تَعْتَذِرُوا عذر نخواهید بمعاذیر کاذبہ برای آنکه ما لَنْ نُؤْمِنَ - لَكُمْ باور نخواهیم داشت و شما را تصدیق نخواهیم کرد برای آنکه قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ به تحقیق خبر داده است ما را خدای مِّنْ أَخْبَارِكُمْ از اخبار شما و احوال شما که چرا نیامدید و قصد شما چه بوده وَ سَيَرَى اللَّهُ زود بیند خدای عَمَلَكُمْ کار شما را وَ رَسُولُهُ و فرستاده او نیز خواهد دید که از نفاق توبه میکنید یا بدان ثبات می ورزید ثُمَّ تَتُرَدُّونَ - پس باز گردانیده خواهید شد در روز قیامت إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و آشکارا که مطلع است بر ضمائر و ظواهر همه فَيَبْئُكُمُ پس خبر خواهد داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچه بودید که میکردید از کتمان نفاق و اظهار وفاق و آن اخبار بتوییح و عقاب خواهد بود سَيَحْلِفُونَ - بِاللَّهِ زود باشد که سوگند خورند بخدای لَكُمْ برای شما إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ چون باز گردید از سفر بسوی ایشان و از اعجاز قرآن یکی آن بود که خبر داد از سوگند بعضی منافقان چون جند بن قیس و امثال او که بعد از رجوع پیغمبر و اصحاب رض او به مسجد آمده قسم یاد کردند که ما بر خروج قادر نبودیم حق سبحانه و تعالی میفرماید که سوگند میخورند بدروغ لِيُتَعَرَّضُوا عَنْهُمْ تا روی بگردانید از عتاب و سرزنش

ایشان فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ پس اعراض کنید از ایشان و بگذارید ایشان را إِنَّهُمْ رَجِسٌ بدرستیکه ایشان پلیداند و نکوهیده و توییح و ملامت که سبب میل توبه و انابت است در حق ایشان مفید نیفتد زیرا که خبث اینها پذیرنده تطهیر نیست و مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ و جای ایشان دوزخست و عقاب و عتاب ایشان آن خواهد بود جِزَاءً برای پاداش بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که کسب میکردند از کفر و نفاق يَحْلِفُونَ سوگند میخورند منافقان لَكُمْ برای شما لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ تا بدان خوشنود شوید از ایشان و ایشان از تعرض شما ایمن شوند ابن ابی بعد از رجوع آنحضرت ص سوگند یاد کرد که دیگر در هیچ سفر از رسول خدا تخلف نه کند و عبد الله بن ابی سرح نیز بحضور فاروق رض بدین نوع سوگند یاد کرد حق سبحانه میفرماید که سوگند ایشان برای طلب رضا شماست نه برای خوشنودی خدای فَإِنْ تَرْضَوْا پس اگر خوشنود شوید ای مومنان عَنْهُمْ از منافقان دروغ گویان فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستیکه خدای لا يَرْضَى خوشنود نمی شود عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ از گروه فاسقان یعنی رضای شما با وجود خشم خدا ایشانرا سود ندارد و مراد از آیت نهی مومنانست که از ایشان راضی نشوند و به عذرهای باطل ایشان فریفته نه شوند.

صفحه : ۴۲۹

الأعراب بادیه نشینان مراد بنو تمیم و بنو اسد و غطفان و اعراب حوالی مدینه اند نه تمام اهل بادیه بلکه اینکه جمع مخصوص أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا سخت تراند از روی کفر و نفاق یعنی نفاق و کفر ایشان را از اهل حضر بیشتر است بجهت آنکه متوحش اند و سخت دل و با اهل علم نشست و برخاست

نکرده اند و أَجْدَرُ و سزاوارتراند أَلَّا يَعْلَمُوا بَأَنكَه ندانند حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللهُ اندازهای چیزیکه خدای تعالی فرو فرستاده علی رَسُولِهِ بر پیغمبر خود از فرائض و سنن شرع و اللهُ عَلِيمٌ و خدای داناست باحوال ایشان حَكِيمٌ حکم کننده است از روی حکمت بامهال ایشان و مِنَ الْأَعْرَابِ و از منافقان اهل بادیه مَنْ يَتَّخِذُ كَسِي هُست که فرا گیرد برای شما یعنی شمار کند ما يُنْفِقُ آنچه نفقه می نماید و صدقه می دهد مَغْرَمًا تاوانی و زیانی یعنی صدقات خود را غنیمی و غرامتی می شمارد چه بر آن امید ثواب ندارد بریا و تَقِيهِ انفاق میکند و يَتَرَبَّصُّ و انتظار میبرد بِكُمْ الدَّوَائِرُ بشما گردشهای روزگار را یعنی آنکه دولت اسلام به نکبت مبدل شود و روزگار مسلمانان برگردد تا از نفاق خلاص یابند عَلَيْهِم دَائِرَةُ السُّوءِ بر ایشان باد گردش بدو روزگار ایشان منقلب شود و اللهُ سَمِيعٌ و خدای شنواست مر آنها که بزبان می آرند عَلِيمٌ داناست بآنچه در دل پنهان میدارند و مِنَ الْأَعْرَابِ و از اهل بدو مَنْ يُؤْمِنُ كَسَانٌ هستند که می گروند بِاللَّهِ بِخَدَايِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین مراد بنو مقرن اند از جهینه و گفته اند عبد الله ذی البحارین و رهط اویند که بخدای و قیامت میگروند و يَتَّخِذُ و فرامیگیرند ما يُنْفِقُ آنچه نفقه میکنند در جهاد یا در تصدق قُرْبَاتِ اسباب قربت عِنْدَ اللهِ نَزْدِيكَ خدای یعنی تقرب میجویند بصدقات خود مراد آنست که وسیله میسازند آن را بقرب الهی وَ صَيَلَمَاتِ الرَّسُولِ و بدعای پیغمبر که پیوسته متصدقان را بخیر و برکت دعا میکند و آمرزش می طلبد که اللهم صل علی آل ابی!!!

أَلَا إِنَّهَا بَدَانِيدَ كَه نَفَقَاتِ إِيشَانِ يَأ صِلَوَاتِ رَسُولِ قُرْبَهُ لَّهُمْ سَبَبِ نَزْدِيكَ اسْتِ مَرِ إِيشَانِ رَأ بِيَارِ گَاهِ عِنَايَتِ رَبَانِي سَيِّدِ خَلِّهِمْ ءَ اللّٰهُ ءَ
زُودَ بَاشَدِ كَه دَرِ آرْدِ خَدَايِ إِيشَانِرَا فِي رَحْمَتِهِ دَرِ بَهْشْتِ خُودِ كَه مَحَلِ نَزُولِ رَحْمَتِ اسْتِ إِنَّ اللّٰهُ - عَفُورٌ بَدْرَسْتِيكَه خَدَايِ
آمَرَزْنَدَه اسْتِ مَرِ مَتَصَدَقَانِ رَأ رَجِيمٌ مَهْرَبَانِ سَتِ بَرِ مَتَقْرَبَانِ.

صَفْحَه : ٤٣٠ وَ السَّابِقُونَ - الْأَوْلُونَ - وَ پِيشِي گِيرِنْدِ گَانِ پِيشِينِيَانِ يَعْني أَنَهَا كَه سَبَقْتِ دَارِنْدِ بَرِ عَامَه مَومِنَانِ مِّنَ - الْمُهَاجِرِينَ - از
مُهَاجِرَانِ يَعْني أَنَاكَه از مَكَه هِجْرَتِ كَرْدَه بَمَدِينَه آمَدِنْدِ مَرَادِ اَهْلِ بَدْرَانِدِ يَأ أَنَهَا كَه قَبْلِ از هِجْرَتِ اسْلَامِ آوَرْدَه اِنْدِ يَأ أَنَهَا كَه
بَدْوِ قَبْلَه نَمَازِ گُذَارْدَه اِنْدِ يَأ اَهْلِ بِيْعَتِ رِضْوَانِ وَ الْأَنْصَارِ وَ از اِنْصَارِ يَعْني از سَاكِنَانِ مَدِينَه كَه اَهْلِ مَكَه رَأ يَارِي دَادِنْدِ مَرَادِ اَهْلِ
بِيْعَتِ عَقْبَه اُولِي اِنْدِ يَعْني سَبَاقِ سَبْعَه وَ اَهْلِ عَقْبَه ثَانِيَه كَه هَفْتَادِ تَنِ بُوْدِنْدِ يَأ أَنَهَا كَه بَرِ دَسْتِ مَصْعَبِ بِنِ عَمِيرِ اِيْمَانِ آوَرْدِنْدِ
قَبْلِ از بِيْعَتِ عَقْبَه ثَانِيَه وَ الَّذِينَ - اتَّبَعُوهُمْ وَ أَنَا نِ كَه مَتَابِعَتِ كَرْدِنْدِ سَابِقَانِ رَأ يَأِحْسَانِ بَايْمَانِ وَ طَاعَتِ مَرَادِ سَائِرِ صَحَابَه اِنْدِ
رِضِ از مُهَاجِرِ وَ اِنْصَارِ كَه پِيرُويِ سَابِقَانِ كَرْدِنْدِ وَ گُفْتَه اِنْدِ هَرِ كَه مَتَابِعَتِ إِيشَانِ كِنْدِ تَأ قِيَامَتِ از زَمْرَه مَتَابِعَانِ سَتِ رَضِيَ - اللّٰهُ ءَ
عَنْهُمْ خُوشَنُودِ شَدِ خَدَايِ از إِيشَانِ بَقْبُولِ طَاعَتِ إِيشَانِ سَابِقِ وَ لَاحِقِ دَرِينِ رِضَا دَاخِلِ اِنْدِ وَ رَضُوا عَنْهُ ءَ وَ خُوشَنُودِ شَدِنْدِ إِيشَانِ
از خَدَايِ بَأَنچَه يَافْتِنْدِ از نَعْمِ دِينِيَه وَ دُنْيُويَه وَ أَعِيَدَ لَهُمْ وَ آمَادَه كَرْدِ خَدَايِ مَرِ إِيشَانِرَا جَنَّاتٍ تَجْرِي بُوسْتَانِهَا كَه مِيرُودِ تَحْتَهَا
الْأَنْهَارُ زِيرِ دَرِخْتَانِ آنِ جُويِهَا خَالِدِينَ - فِيهَا أَبَدًا جَاوِيدِ بَاشِنْدِ

در ان همیشه تاکید خلودست ذلک - الفوز العظیم اینست فیروزی بزرگ و رسیدن بتمام مراد و مَن حَولکم و از آنانکه گرداگرد شهر شما اند من - الأعراب از اهل بوادی مُنافِقون - منافقان اند چون اسلم و اشجع و غفار و قومی از جهینه و مزینه که کلمه شهادت میگویند و بنماز و روزه قیام مینمایند و من أهل المدینه و از اهل شهر شما نیز مردوا قومی اند که خو کرده اند و اقامت نموده اند علی النفاق بر نفاق یا در منافقی ماهر شده اند بمرتبه که تو ای محمد ص با وجود کمال فطنت و صدق فراست خود لا - تعلمهم نمیدانی ایشانرا یعنی کفر را در سويد ای دل خود نهان دارند و آثار ایمان و احسان بظهور می آرند پس تو ایشانرا باعیان ایشان نمی شناسی نحن - نعلمهم ما میدانیم ایشانرا که بر سر دل ایشان مطلعیم سَنُعَذِّبُهُمْ زود باشد که عذاب کنیم ایشانرا مرَّتین - دو نوبت یکی فضیحت در دنیا و دیگری بعذاب قبر یا باخذ زکوه از ایشان و تکلیف بجهاد ثم - یُرَدُّون - پس بازگردانیده شوند در قیامت إلی عذاب عظیم - بعذابی بزرگ که آتش دوزخ ست و بحقیقت عذابی عظیم بعد ایشان است از درگاه عزت و محجوبیت ایشان از نور لقاء و رویت و هیچ عذابی از نکبت حرمان و مشقت هجران بزرگ تر نیست مثنوی از فراق تلخ میگوئی سخن هر چه خواهی کن و لیکن آن مکن تلخ تر از زهر هجران هیچ نیست در فراق غیر پیچاپیچ نیست صد هزاران مرگ از سوی تو نیست مانند فراق روی تو جور دوران هر آن رنجی که هست سهل تر از بعد حق و غفلت

است زان که اینها بگذرد وین نگذرد ای خوشا آن دل که جان آگه بود از فراق اینکه خاکها شوره شود وز فراق اینکه آبها تیره بود دوزخ از فرقت چنان سوزان شدست بید از فرقت چنان لرزان شدست گر بگویم از فرقت یک شرار تا قیامت یک بود آن از هزار آورده اند که از مخلصان اهل اسلام ده تن بی عذر تخلف ورزیده بودند چون از تهدیدات ربانی که در باره متخلفان نازل شده بود خبر یافتند هفت تن از ایشان یا سه تن خود را بر ستونهای مسجد بسته سوگند خوردند که نگذارند که کسی ایشانرا بگشاید تا وقتی که بحکم خدای گشاده شوند چون حضرت رسالت پناه ص از تبوک رجوع فرموده بمدینه نزول نمود بر عادت معهوده بر مسجد درآمد و اینان را دیده فرمود که چه کسانند صورت حال بموقف عرض رسانیدند سید عالم بر زبان گهربار گذرانید که من هم سوگند میخورم که ایشانرا نه کشایم تا وقتی که امروز رسد آیت آمد که. و هر آن جوری که هست صعب تر زان بعد صفحه : ۴۳۱

وَ آخِرُونَ - و قومی دیگر غیر منافقان که نزد پیغمبر ص اعترفوا بِذُنُوبِهِمْ اعتراف کردند بگناهان خود و مقر شدند بدان خَلَطُوا بِيَامِيخْتند عَمَلًا صَالِحًا کردار نیک را یعنی غزوها که باتفاق حضرت رسالت پناه ص از ایشان در وجود آمده بود وَ آخِرَ سَيِّئًا و بعملی دیگر بد که از تبوک تخلف نمودند عَسَى اللَّهُ شَايِدَ که خدای أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ آنکه توبه ایشان درپذیرد إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بَدْرَسْتِيکه خدا آمرزنده است مَر تَائِبَانَ را رَحِيمٌ مهربان ست به تفضل بر وی در تاویلات کاشی

مذکور است که اعتراف بذنوب از جهت بقای نور استعداد است و عدم رسوخ ملکه خطیّات و بدان استدلال میتوان کرد بر آنکه معترف را دیده بصیرت گشاده شده و قیاحت گناه مشهود وی گشته چه اگر ظلمت غفلت متراکم گردد و رذائل در طبیعت راسخ شود مجرم هیچ گناه را زشت نداند بلکه بسبب مناسبت آنرا نیک بیند و در عذاب خذلان باشد حکیم سنائی قدس سره فرموده مثنوی چون بدی گناه را دانی کشدت جانب پشیمانی ور ندانی گناه را که بد است آن نشان شقاوت ابد است القصه بعد از نزول آیت حضرت رسالت پناه ص فرمود تا ایشانرا بگشادند آن آزادشدگان بشکرانه نعمت الهی اموال خود را بحضرت رسالت پناهی آوردند و گفتند یا رسول الله ما بسبب اینکه مالها از دولت خدمت تو بازماندیم اینها را فراگیرد در راه خدای تصدق کن خواهی عالم فرمود که من باخذ اموال شما مأمور نیستم اینکه آیت نازل شد خذ من اموالهم فراگیر از مالهای ایشان صَدَقَهُ زَكْوَهُ فَرِيضَةً تُطَهِّرُهُمْ تَا پاك گردانی ایشان را از گناهان یا از حب مال که مودی بطغیان و عصیان است یا از نجاسات بخل وَ تُزَكِّيَهُمْ وَ زِيَادَتِ گردانی و نشو و نما دهی حسنات ایشانرا بها بدان صدقه وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ وَ دَعَا كَوِي بِرِ ايشان وَ اَمْرُشِ طَلَبِ اِنْ صَلَّى اِلَيْكَ بِدَرَسْتِيكِهِ دَعَا تُو سَيَكُنْ لَهُمْ اَرَامُشِ بُو دِلِهَايِ ايشانرا وَ اَللّهُ سَيَمِيْعٌ وَ خُدَايِ شَنُو اَسْتِ دَعَا تِرَا عَلِيمٌ «داناست باسحقاق ایشان مر آن را اَلَمْ يَعْلَمُوا اَيَا نَمِيْدَانْدِ اِيْنِكِه تَائِبَانِ يَا اَنّهَا كِه تُوْبِه نَمِيَكْنَنْدِ معلوم ندارند

أَنَّ اللَّهَ - آنرا که خدای هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ اوست که قبول میکند توبه را عَنِ عِبَادِهِ از بندگان خود وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ و فرا میگیرد یعنی قبول میکند صدقهای ایشان را وَ أَنَّ اللَّهَ - و نمیدانند آنرا نیز که خدای هُوَ التَّوَابُ اوست پذیرنده توبه الرَّحِيمُ مهربان است بر توبه کننده وَ قُلِ اعْمَلُوا و بگو عمل کنید ای تائبان یعنی بعد از قبول توبه استقامت ورزید بدان یا میگوید ای گروهی که توبه نمی کنید بکنید آنچه میخواهید امر تهدید است فَسَيَرَى اللَّهُ مِيسِرَ زود باشد که بیند خدای عَمَلَكُمْ کار شما را از خیر و شر وَ رَسُولُهُ و فرستاده او وَ الْمُؤْمِنُونَ و گرویدگان نیز بینند وَ سَتَرْدُونَ و زود باشد که بازگردانیده شوید بمرگِ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و آشکارا فَيُنَبِّئُكُمْ پس بیاگاهاند شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ - آنچه بودید که عمل میکردید و آگاهی بمجازات باشد بدان قبل ازین مذکور شد که متخلفان از اهل اسلام ده تن بودند و قصه هفت تن گذشت و سه کس دیگر که کعب بن مالک و هلال بن امیه و مراره بن ربیع ایشان خود را نه بسته بودند اما پیش حضرت رسالت پناه ص آمده بگناه خود معترف شدند و حضرت حکم فرموده که کسی با ایشان مجالست و مکالمت نکند در شان ایشان نازل شد که.

صفحه : ۴۳۲

وَ آخَرُونَ - و دیگران از متخلفان مُرَجُونَ - تاخیر کرده شدگانند و بازداشتگان لِأَمْرِ اللَّهِ - برای فرمان خدای در باره ایشان إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند خدای ایشانرا اگر اصرار کنند بدان گناه وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ و یا

توبه دهد ایشانرا اگر ندامت ورزند از ان عمل تردید برای عبادست و گر نه عند الله نزدو نیست وَ اللهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بر جای ایشان حَکِيمٌ حکم کننده است بار جای ایشان آورده اند که دوازده منافقان چون ثعلب بن حاطب و نبتل بن حارث و ودیعه بن ثابت و اضراب ایشان بسخن ابو عامر راهب در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابو عامر راهب از اشراف قبیله بنی خزرج بود و در علم تورات و انجیل مهارتی داشت و پیوسته نعت و صفت سید عالم بر اهل مدینه میخواند چون آنحضرت ص بمدینه هجرت کرد اهل آن خطه شیفته جمال و کمال وی شده از صحبت ابو عامر بر میدند و کسی پروای او نه کرد بیت با وجود لب جان بخش تو ای آب حیات حیفم آید سخن از چشمه حیوان گفتن ابو عامر را عرق حسد در حرکت آمد و بنفی آنحضرت ص مشغول شد و بعد از غزوه بدر از مدینه گریخته بکفار مکه پیوست و در حرب احد حاضر شده اول کسیکه تیر بر لشکر اسلام انداخت وی بود و حضرت ص او را فاسق لقب نهاده در حرب حنین نیز حاضر شد و از آنجا فرار نموده نزد هرقل که ملک روم بود برفت و میخواست که از روم لشکری ساز کرده بجنگ مسلمانان آید نامه نوشت بمنافقان که شما در مقابله مسجد قبا در محله خویش برای من مسجدی بسازید که چون بمدینه آیم آنجا بافاده علوم اشتغال نمایم ایشان مسجدی ساختند و حضرت رسالت پناه ص چون عازم غزوه تبوک شده اینان بمسجد آمده گفتند یا

رسول الله ما برای ضعیفان و بیچارگان در وقت سرما و بارندگی مسجدی ساخته ایم و التماس می‌رود که در آن مسجد نماز گذاری غرض ایشان آن بود که بواسطه نماز آنحضرت ص مهم خود را استحکام دهند چنانچه در مثنوی معنوی هست مثنوی مسجد و اصحاب مسجد را نواز تو مهی ما شب دمی با ما بساز تا شود شب از جمالت همچو روز ای جمالت آفتاب دلفروز ای دریغا کان سخن از دل بدی تا مراد آن نفر حاصل شدی القصه حضرت رسالت پناه ص در جواب ایشان فرمود که حالا متوجه غزوه ایم تا باز آئیم و چون وقت بازگشتن بمنزل ذی ذی آوان که قریب مدینه است که سید اهل مسجد همان استدعا نمودند جبرئیل اینکه آیت فرود آورد وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا وَّ آنَاكِهِ فَرَاكَرْتُمْ و بنا نهادند مسجدی ضَرَارًا برای ضرر مومنان و ستیزه ایشان وَ كُفْرًا و برای تقویت کفری که اضممار آن میکنند وَ تَفْرِيقًا و برای تفرقه افکندن بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ میان مومنان که در مسجد قبا مجتمع می باشند وَ اِرْصَادًا و برای انتظار لِمَنْ حَارَبَ - الله - مر آنکس را که حرب کرد با خدای تعالی وَ رَسُولَهُ و با رسول او مِنْ قَبْلِ ۱۰ پیش از بنای اینکه مسجد مراد ابو عامر راهب است که در احد و حنین بجنگ حاضر شد وَ لِيَحْلِفْنَ و هر آئینه سوگند می‌خورند که چون کسی گوید چرا اینکه مسجد ساختید اِنْ اَرَدْنَا مَا نَخَاسْتُمْ اِذَا بَنَى اِيْنَكِهِ مَسْجِدًا اِلَّا الْحُسْنَى مگر خواستی نیکو که نمازست و ذکر و توسعت بر ضعفا وَ اللهُ مِشْهَدٌ و خدای گواهی میدهد اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ - که ایشان

لا- تَقُمْ نایست برای نماز فیه در آن مسجد اَیْداً هرگز لَمْسَجِدْ هر آئینه مسجدیکه أُسَس بنا نهاده شده است عَلَى التَّقْوَى بر پرهیزگاری مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ از روز نخستین مراد مسجد پیغمبر ص است و اشهر و اظهر آنست که مسجد قباست در محله بنی عمرو بن عوف حضرت رسالت پناه اوّل که بحوالی مدینه رسید بمحله قبا فرود آمده چهارده روز آنجا اقامت فرمود و در آن ایام اساس مسجد قبا افکند و آن اوّل مسجدیست در مدینه که حضرت رسالت پناه ص آنجا نماز گذارده و در تشویق الحرمین از ابن عمر رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه هر روز شنبه سوار یا پیاده به مسجد قبا رفتی و در آنجا دو رکعت نماز گذاردی و در روایت آمده که دو رکعت نماز را در مسجد قبا اجر عمره است حق سبحانه میفرماید که مسجدیکه اساس او بر تقوی ست أَحَقُّ سزاوارترست أَنْ تَقُومَ فیه بآنکه قیام کنی درو از برای نماز فیه در آن مسجد مؤسّس بر تقوی رجال^۴ مردانند از پاکیزه طینتی یُجَبُّون- دوست میدارند أَنْ یَتَطَهَّرُوا آنکه پاکی ورزند از انجاس و اخبات یعنی پیوسته بر طهارت باشند و گفته اند بر جنابت خواب نه کنند منقول است که بعد از نزول اینکه آیت حضرت رسالت پناه ص از اهل مسجد قبا پرسید که آن کدام طهرست که حق سبحانه بدان بر شما ثنا گفت جواب دادند که آب از پی درمی آوریم احجار ثلثه را یعنی در استنجا و نزد جمعی مراد طهرست از معاصی و خصال مذمومه وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الْمُطَهَّرِینَ - و خدای تعالی دوست

میدارد پاکی و رزندگان را أَفَمَنْ أَسَّسَ - آیا هر کس که اساس افکند بُنیانهٔ بنای امور دین خود را عَلی تقوی بر ترسکاری مِن -
اللَّهِ از خدای وَ رِضْوَانٍ و طلب خوشنودی او خَيْرٌ بهترست أَمْ مَن أَسَّسَ - یا آنکس که اساس نهاد بُنیانهٔ بنای امور دین خود را
عَلی شفا جُرْفٍ بر کناره رودی که زیرش بمرور سیل زده شده و ظاهرش بجای ایستاده باشد هار شکافته شده و نزدیک
بافتادن رسیده و اینکه چنین زمین سست ترین قواعد باشد و چون بر آن بنا کنند فانهار پس آن زمین سست گردد و در افتد به
با بنا یا بانی آن فی نارِ جَهَنَّمَ - در آتش دوزخ و اینکه مثل ست از برای آنها که بنیاد دین خود بر امور باطله نهند و مآل مهم
ایشان رجوع باشد بدوزخ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - و خدای راه نمی نماید گروه ستمکاران را بر آنچه مقصود ایشان
ست لا - یزال همیشه هست بُنیانهٔ بنای ایشان الَّذِي بَنُوا آن بنائیکه بنیاد نهاده اند آنرا بر اغراض فاسده رِيْبَةً سبب شک و
نفاق فی قُلُوبِهِمْ در دل‌های ایشان زائد بر شک نفاق که دارند و گفته اند که مراد تخریب بنای ایشانست که بعد از رجوع
تبوک ایشان استدعا نمودند که آنحضرت بمسجد ایشان درآید و نماز گذارد آیت آمد که لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا حضرت رسالت
پناه ص فرمود تا مسجد را بکنند و سوختند و حکم شد که آن مسجد موضع مزبله اهل مدینه باشد بیت پس نبی فرمود کانرا
برکنید مطرح خاشاک خاکستر کنید حق سبحانه میفرماید که همیشه باشد خرابی بنای ایشان واسطه تزايد شک و

نفاق ایشان یعنی پیوسته در غم و حسرت و نفاق و ریت خواهند بود بسبب اینکه تخریب که چرا ما اینکه بنا کردیم که فائده نداشت و ازین حسرت دل‌های ایشان پاره پاره شود چنانچه میفرماید إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ مگر آنکه پاره پاره کرده شود دل‌های ایشان بحیثیتی که قابلیت ادراک در آن نماند و گفته اند تقطیع قلوب ایشان بقتل وقوع یابد یا بمرگ یا در قبر یا در دوزخ و قول جمعی آنست که پیوسته بتوبه و استغفار و ندامت بر مثل آن امور وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای دانا است بتاسیس بنای ایشان که بچه نیت بوده حَکِيمٌ حکم کننده است بخرابی آن بر وجه حکمت و در تفسیر و سیط از محمد بن کعب قرطبی نقل میکند که چون در ليله العقبه هفتاد یا هفتاد و پنج تن از اهل مدینه با حضرت رسالت پناه ص بیعت میکردند عبد الله رواحه رض گفت یا رسول الله ص شرط کن برای خدا و برای خود آنچه میخواهی حضرت فرمود شرط میکنم برای خدا آنکه او را بپرستید و بدو شریک نیارید و برای خود آنکه مرا نگاهدارید از آنچه نفسها و دل‌های خود را نگاه میدارید گفتند چون بدین امر قیام نمائیم جزای ما چیست فرمود جزای شما بهشت خواهد بود انصار گفتند ربح المبیع لا- نقیل و لا نستقیل خرید و فروخت سودمند است ما درین بیع سود کردیم هرگز اقاله نخواهیم نمود حق سبحانه از ان بیع و شراء خیر میدهد که.

صفحه : ۴۳۴

إِنَّ اللَّهَ - اشترى بدرستیکه بخريد خدا من - الْمُؤْمِنِينَ -

از گرویدگان أَنْفُسُهُمْ نفسهای ایشانرا که مباشر جهاد شوند وَ أَمْوَالَهُمْ و مالهای ایشانرا که در راه وی نفقه کنند بِأَنْ لَّهُمْ ۙ الْجَنَّةَ بآنکه ایشان را باشد جَنَّت اینکه تمثیل است برای اثبات مؤمنان به بهشت بر بذل اموال و انفس ایشان نه حقیقه اشتراء زیرا که بیع و شری جای وقوع پذیرد که تباین املاک بود و وجود هر که است و هر چه هست همه از آن حقست العبد و ماله لمولاه پس اینکه تحریض است بر غزوه و جهاد یعنی ای بنده؟ از تو بذل کردن نفس و مال و از من عطا دادن بهشت بی زوال نفس سرمایه شر و شور است و مال سبب طغیان و غرور اینکه دو ناقص معیوب را در راه ما فدا کن و بهشت باقی مرغوب را بستان نظم سنگ بینداز و گهر می ستان خاک زمین میده و زر می ستان در عوض فانی و خوار و حقیر نعمت پاکیزه باقی بگیر در کشف و عین المعانی و جز آن منقول است که اعرابی بر در مسجد حضرت رسالت پناه ص میگذشت آنحضرت ص اینکه آیت را میخواند لمعات انوار کلام الهی باطن او را عکس پذیر اشراقات فیوض ملکوتی ساخت پرسیدند هذا کلام من حضرت ص فرمود هذا کلام الله سؤال کرد که اینکه بیع و شری کی بوده است جواب دادند که روز میثاق که ذرات ذریات را خطاب مستطاب الست بر بکم شنویدند اعرابی گفت و الله بیع مریح لا نقیل و لا نستقیل چون نفس معیوب و اموال فانی را میخرد و در عوض آن بهشت باقی میدهد هرگز آن بیع را بر نیاندازیم بلکه نفس

و مال خود را در بازیم بیت آن بیع را که روز ازل با تو کرده ایم اصلاً درین حدیث اقامت نمی‌رود عزیز می‌فرموده است که هر که بنده را بخرد و بعیب او دانا باشد او را رد نتواند کرد حق سبحانه ما را خریده و بعیوب ما دانا بوده امید آنست که از درگاه کرم رد نه کند بیت امید که از فضلت مردود نگردم من چون شد بهمه عیبی لطفی تو خریدارم و در نفخات الانس مذکور است از ابو ذر بوزجانی نقل میکنند رباعی تو بعلم ازل مرا دیدی دیدی آنکه بعیب بخردی تو بعلم آن و من بعیب همان رد مکن آنچه خود پسندیدی در حقیقت اینکه بیع و شرای و بیان آنکه خود را مشتری گفت و ما را بایع و نفس و مال را بذکر اختصاص داد و دل را درین مباحه داخل نکردند مذکران و محققانرا عبارتی عجیب و اشارتی غریب هست و بعضی از ان در جواهر التفسیر سمت تحریر یافت بیت هر که خواهد کزین برد بوئی گو تماشای آن گلستان کن و بعد از اشتراء بیان ما لاجله الشری میکند و میگوید يُقَاتِلُونَ - کارزار میکنند اینکه مؤمنان که نفس ایشان خریده شده است فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای و طلب رضای او فَيَقْتُلُونَ - پس گاهی میکشند دشمنان را وَ يُقَتَّلُونَ - و گاهی کشته میشوند بر دست ایشان وَعَدَا عَلَيْهِ وَعَدَهُ داده است خدای ایشان را بدین بیع و شرا وعده دادنی حَقًّا ثابت و باقی که خلاف در ان نیست فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ درین کتابها دلیل است بر آنکه اهل توریت و انجیل

هم مأمور بوده اند وَ مَنْ أَوْفَىٰ وَ كَيْسَتْ وَ فَاكُنْتُمْ تَرِبَةً بِعَهْدِهِ بِعَهْدِ خُودِ مِنَ اللَّهِ إِذْ خَدَايَ كَمَا كَرِيمٌ اسْتِ وَ كَرِيمٌ خَلْفٌ وَعَدَهُ رَوَا نَدَارِدُ فَاسْتَبَشِرُوا بِسِ شَادِمَانَ بِشَيْدِ بِبَيْعِكُمْ بِبُخْرِيْدِ وَ فَرُوخْتِ خُودِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ أَنْكِهِ مِبَالِغِهِ كَرْدِيْدِ بَانَ وَ ذَلِكْ - وَ أَنْ بِيْعِ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ اوست رستگاری بزرگ و در مدارک از امام جعفر صادق رض نقل میکند که ای مومنان قیمت شما نیست مگر بهشت پس بفروشید خویش را مگر بدان یعنی خود را بمتاع غرور فانی دنیا بفروشید که قیمت شما نعیم جاودانی باقی ست در مثنوی معنوی آورده مثنوی خویش را نشناخت مسکین آدمی از فزونی آمد و شد در کمی خویشتن را آدمی ارزان فروخت بود اطلس خویش را بر دلق دوخت.

صفحه : ۴۳۵

التَّيَّابُونَ - اینکه مومنان بازگردند گانند از معاصی یا رجوع کنند گانند بحق سبحانه بتمامی العابدون - پرستندگان حق اند باخلاص یا قائم بشرائط خدمت الحامدون - ستايندگان حق بدانچه بدیشان رسد از سراء و ضراء یا شناسندگان نعم الهی در هر لحظه و طرفه الشَّائِحُونَ - روزه داران یا سیرکنندگان بطلب علم یا بیرون آیندگان از بادیه نفس و روندگان بسر منزل انس الزَّاكِعُونَ - رکوع کنندگان در نماز یا خشوع آرندگان بدرگاه بی نیاز السَّاجِدُونَ - سجده کنندگان در خلوات یا طالبان قرب رفیع الدرجات الآمِرُونَ - بِالْمَعْرُوفِ فرمایندگان بایمان و طاعت و سنّت حضرت رسالت پناه وَ النَّاهُونَ - عَنِ الْمُنْكَرِ وَ بازدارندگان از کفر و معصیت و ارتکاب بدعت و چون هفت عقد کامل است دخول و او مشعرست بر آنکه او ثمانیه است یا برای تضاد میان امر و نهی چون ثبیات

و ابکار ایا بجهت جمع میان امر معروف و نهی منکر که گویا شیء واحداند و هر یکی با دیگری منضم باشد وَ الْحَافِظُونَ وَ نگاهدارندگان لِجُدُودِ اللَّهِ مَر احکام خدای را سلمی گوید نگاهدارندگان اوامر او را بر جوارح و قلوب و اسرار و ارواح وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ - و بشارت ده مؤمنان را که بدین صفات موصوف اند وضع مظهر بر موضع مضمحل دلیل است بر آنکه ایمان داعی ایشانست بدین فضائل و حذف مبشر اشارت ست به تعظیم و تکتیر آن آورده اند که حضرت رسالت پناه ص بعد از زیارت قبر مادر خود گریه کنان فرمود که دستوری طلبیدم در زیارت وی مرا اجازت دادند و چون در استغفار او اجازت خواستم مرا بازداشتند اینکه آیت آمد ما کان - صحیح نباشد و روا نبود لِلنَّبِيِّ مَر پیغمبر ص را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا که گرویده اند أَنْ يَسْتَغْفِرُوا آنکه طلب آمرزش کنند لِلْمُشْرِكِينَ - برای شرک آرندگان و گفته اند پیغمبر ص بابو طالب در مرض الموت بعد از آنکه از ایمان او نامید شده وعده فرمود که آمرزش خواهم از برای تو مادامیکه مرا نهی نمیکنند از ان و بعد از وفات وی برای وی استغفار میکرد و صحابه رض چون دانستند که آنحضرت بجهت ابو طالب آمرزش میطلبد گفتند ما چرا از برای آبای و اقربای خود استغفار نکنیم و حال آنکه ابراهیم خلیل الله صلوات الله علی بینا و علیه و سلامه برای پدر خود استغفار کرده و اینک پیغمبر ما برای عم خود استغفار میکند آیت آمد که روا نیست پیغمبر و مومنانرا که برای اهل شرک آمرزش طلبند وَ لَوْ كَانُوا و اگرچه باشند آن

مشرکان اُولی قُربی خداوندان قرابت مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ - از پس آنکه روشن شد لَهُمْ مر ایشان را أَنَّهُمْ آنکه اصحاب شرک اصحاب الجحیم ملازمان دوزخ اند و ما کان - استغفار ابراهیم - و نبود آموزش خواستن ابراهیم لِأَبِيهِ از برای پدر خود إِلَّا عَنْ مَوْعِدِهِ مگر از برای وفا کردن وعده که در وقت مناظره وَعَدَهَا إِثْمًا وعده کرده بود مر پدر را آنجا که گفت ساستغفر لک ربی و در ینابیع آورده که وعده داده بود پدر ابراهیم ع مر او را که من ایمان آورم پس استغفار آن بود که من طلب آموزش و مغفرت کنم برای تو وقتی که بگروی فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ پس آنهنگام که روشن گشت مر ابراهیم را أَنَّهُ وَعَدُوَّ اللَّهِ بدرستیکه پدر را دشمن است مر خدای را یعنی بر کفر بمرد و توفیق ایمان نیافت یا او را بوحی معلوم شد که آزر ایمان نخواهد آورد تَبَرَّأَ مِنْهُ بیزاری کرد از او و قطع استغفار نمود إِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَمَأْوَاهُ بدرستیکه ابراهیم بسیار آه کننده بود کنایت است از رقت قلب و کثرت ترحم او حَلِيمٌ بردبار بوده بحدیکه پدر میگفت لأَرْجَمَنَّكَ و او جواب میداد ساستغفر لک ربی پس در آیت تالیه تمهید غدر رسول و مؤمنان میکند که چون ایشان قبل المنع استغفار کردند بدان مواخذه نخواهد بود.

صفحه : ۴۳۶

و ما کان - الله لِيُضِلَّ قَوْمًا و نیست خدای که قومی را ضایع و تباه گرداند یا ایشانرا بگیرد چنانچه اهل ضلالت را بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ پس از آنکه راه نمود ایشانرا با سلام حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ تا وقتی که روشن گرداند بر

ایشان ما يَتَّقُونَ - آنچه واجب است که از آن پرهیز کنند و گفته اند اینکه آیت در شان جمعی است که قبل از تحویل قبله درگذشتند یا پیش از تحریم خمر ساغر اجل نوشیدند میفرماید که بر ایشان از کارها که کرده اند گرفت نیست إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدای بَکُلِّ شَيْءٍ بِهَمِّهِ چیزها از احوال اوّل و آخر ایشان عَلِيمٌ داناست إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدای لَهْ مَرُورِ است مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها پس هرچه خواهد کند بی مانعی و منازعی يُحْيِي زنده گرداند مردگان را وَ يُمِيتُ و بمیراند زندگان را وَ مَا لَكُمْ و نیست مر شما را ای مومنان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای مِنْ وَلِيِّكَ کارسازی وَ لَا نَصِيرٍ و نه یاری و مددگاری و می شاید که خطاب با کفار باشد میفرماید که خدای را پرستش کنید که شما را بغیر وی متولی امری نیست که حکم عقاب از شما دفع کند و جز او یاری نی که عذاب از شما بازدارد لَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِدَرَسْتِكُمْ توبه پذیرفت خدای و بقبول توبه بازگشت عَلَي النَّبِيِّ بِرِيبِغْمِبِرِ خود بجهت اذن او مر منافقان را در تخلف یا بیان تبرئه ذمه حضرت پیغمبر ص میکند از تعلق بذنوب کما قال ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تاخر تا آخر یا بعث است بر توبه یعنی هیچکس نیست که محتاج بتوبه و استغفار نباشد حَتَّىٰ بِرِيبِغْمِبِرِ ص و اصحاب او چه هر کس را مقامی ست که مادون آن به نسبت وی منقص خواهد بود پس توجه بمادون گناهی هست که از آن هم توبه

لازم باشد و پیش بعضی و انی لأستغفر الله کل یوم سبعین مره اشارت باین ست و نزد محققان اینکه معنی مناسب مرتبه حضرت رسالت منقبت ع نیست چه توجه آنحضرت ص بغیر حق متصور نبوده پس سلمی رح میگوید ذکر توبه نبی برای آن است که مقدمه توبه امت باشد و توبه تابع به مقدمه تصحیح پذیرد و بر هر تقدیر در پذیرفت خدای توبه را از پیغمبر و المهاجرین و الأنصار و از مهاجران و از انصار رض یعنی جمعی از ایشان که کاره بودند مر غزوه تبوک را بطبع نه بعناد الذین اتبعوه آنانکه پیروی کردند مر پیغمبر ص را فی ساعه العسره در زمان عسره و تنگی لشکر تبوک را جیش العسره میگفتند بجهت آنکه عسرت عظیم بود هم در مرکب که هر ده تن یک شتر داشتند و هم در توشه که هر دو کس روزی بیک خرما بسر میبردند و هم در آب که با وجود قلت مراکب شتر را میکشستند و بر طویات اجواف و امعای آن دهن خویش را تر میساختند و هوا بغایت گرم میگذشت پس حق سبحانه صفت ایشان میکند که درین زمان تنگی متابعت پیغمبر ص میکردند من بعد ما کاذ از پس آنکه نزدیک بود که از غایت عسرت یزیغ میل کند و از جای برود قلوب مفریق دلهای گروهی منهم از ایشان یعنی کار بدان رسیده بود که جمعی از جهاد بازگردند یا از متابعت رسول ص دست بازدارند بواسطه شدت و مشقت ثم تاب علیهم پس خدای در گذاشت از آنکه قلوب ایشان از ثبات بر ایمان میل کرده بودند انه بهم

بدرستیکه خدای بر ایشان رَوْفٌ بسیار رافت است چون توبه کردند رَجِيمٌ مهربان ست بتفضل بر ایشان.

صفحه : ۴۳۷

وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا وَ دِيْغَرِ تَوْبَةٍ دَادِ وَ بَهْ بَخْشِيْدِ بَرِ اَنْ سَهْ تَنْ كِهْ بَا زِ پَسِ دَا شْتَهْ شَدَهْ بُوْدَنْدِ يَعْْنِيْ تَخْلَفِ كَرْدَهْ بُوْدَنْدِ اَزِ غَزْوَهْ وَ اَمْرِ اَيْشَانِ مَوْقُوفِ بِحَكْمِ اَلْهِيْ بُوْدِ قَبْلِ اَزِ يَنْ ذِكْرِ يَافَتْ كِهْ مَهْمِ كَعْبِ وَ هَلَالِ وَ مَرَارَهْ دَرِ تَاخِيْرِ اَفْتَادَهْ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ صِ حَكْمِ فَرْمُوْدِ كِهْ كَسِيْ بَا اَيْشَانِ مَكَالْمَهْ وَ مَخَالَطَهْ نَهْ نَمَايِدِ وَ بَعْدِ اَزِ چَهْلِ رُوْزِ فَرْمُوْدِ تَا اَزِ زَنَانِ خُوْدِ دُوْرِ شَدَنْدِ وَ زَنْ هَلَالِ بَخْدَمْتِ وِيْ اَمْدِ كِهْ مَرْدِيْ پِيْرِ وَ ضَعِيْفِ بُوْدَهْ نَا مَرْدِ گِشْتِ بَخْدَمْتِ وِيْ بِشْرَطِ عَدَمِ مَبَا شْرَتِ وَ كَارِ بَرِ اَيْنَانِ بَهْ تَنْگِ اَمْدِ حَتِّيْ اِذَا ضَا قَتْ تَا وَ قْتِيْ كِهْ تَنْگِ شَدَ عَلَيْهِمْ اَلْاَرْضُ بَرِ اَيْشَانِ زَمِيْنِ بِمَا رَحْبَتْ بَا وَ جُوْدِ گِشَادِ گِيْ وَ وَسْعَتِ وَ اَيْنَكِهْ كِنَايَتِ اَزِ شَدَتْ حَيَاتِ وَ نَهَايَتِ پَرِيْشَانِيْ اَسْتِ وَ ضَا قَتْ عَلَيْهِمْ وَ تَنْگِ شَدَ بَرِ اَيْشَانِ اَنْفُسُهُمْ دِلْهَ اِيْشَانِ اَزِ بَسِيْاْرِيْ غَمِ وَ وَ حِشْتِ بَحِيْثِيْ كِهْ فَرَحِ وَ اَنْسِ رَا دَرِ اَنْ رَا هِ نَبُوْدَ وَ ظَنُّوْا وَ دَا نَسْتَنْدِ اَنْ لَا مَلْجَاْ اَنْكِهْ پَنَاهِيْ نِيْسْتِ مِّنْ اَللّٰهِ اَزِ خِشْمِ خَدَايِ اِلَّا اِلَيْهِ مَگَرِ هَمْ بُوِيْ وَ اَمْرُ زَشِ خُوَا سْتَنْ اَزِ كَرَمِ وِيْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پَسِ چُوْنِ دَرْمَا نْدَنْدِ وَ بَهْ بِيْچَا رْگِيْ خُوْدِ دَا نَا شَدَنْدِ تَوْفِيْقِ تَوْبَهْ دَادِ خَدَايِ اَيْشَا نْرَا لِيْتُوْبُوْا تَا تَوْبَهْ كَرْدَنْدِ وَ بَحَقِّ بَا زِ گِشْتَنْدِ وَ مَقْرُرِ اَسْتِ كِهْ تَا اَوْ بَهْ تَوْبَهْ تَوْفِيْقِ نَدَهْدِ وَ رَقْمِ قَبُوْلِ نَكْشِدِ تَوْبَهْ هِيْچِ تَائِبِ دَرَسْتِ نَبُوْدِ رِبَاعِيْ گَرِ لَطْفِ تُو يَا رِيْ نَهْ نَمَايِدِ زِ نَخْسْتِ هَمْ تَوْبَهْ شَكْسْتَهْ اَسْتِ

و هم پیمان سست چون توبه بامید پذیرفتن تست تا تو نه پذیری نشود توبه درست القصه بعد از پنجاه روز اینکه آیت فرود آمد و توبه ایشان پذیرفته گشت **إِنَّ اللَّهَ بِدِرْسَتِكَ خَدَاي هُوَ التَّوَابُ** اوست قبول کننده توبه از تائبان الرَّحِيمِ مفضل است برحمت بر ایشان **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ** ای گروه مومنان بترسید از خدای و بمثل اینکه فعل که مخالفت امر باشد معاودت مکنید **وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** و باشید با راست گویان در اقوال خود چون کعب بن مالک و آن دو تن دیگر که راست گفتند و عذر باطل نیاوردند و سبب راستی که من صدق نجا دولت نجات یافتند نظم از کجی افتی بکم و کاستی از همه غم رستی اگر راستی خویشتن نهان کس نکرد بر سخن راست زیان کس نه کرد و گفته اند خطاب با اهل کتابین است یعنی ای گرویدگان بموسی و عیسی بترسید از مخالفت محمد ص و باشید با صادقان که اصحاب اخیار و امت بزرگوار اویند ما کان روا نیست و شاید **لَأَهْلِ الْمَدِينَةِ** مر اهل مدینه را **وَ مَنْ حَوْلَهُمْ** و آنان را که گرداگرد ایشانند **مِنَ الْأَعْرَابِ** از بادیه نشینان **أَنْ يَتَخَلَّفُوا** آنکه تخلف کنند و بازپس روند **عَنْ رَسُولِ اللَّهِ** از حکم رسول خدای علیه الصلوه و السلام مراد نهی است در صیغه نفی و تخصیص اهالی مدینه و حوالی آن بجهت قرب بوده و معرفت ایشان بخروج آنحضرت صلی الله علیه و سلم بطرف تبوک **وَ لَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ** و نرسد ایشان را که رغبت کنند بنفسهای خود.

صفحه : ۴۳۸

عَنْ نَفْسِهِ از نفس وی یعنی خویشتن داری کنند و خود را برطرف

دارند از کشیدن آن رنجها که او میکشد مرویست که ابو خثیمه انصاری رض در مدینه ماند بوده و بعد از چند روز که از عزیمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام بگذشت روزی بخانه خود درآمد و آن روز بغایت گرم بود و او دو زن داشت زنان وی هر یکی در عریشی نشسته بودند و آنرا رفته و آب زده کوزه‌های آب سرد مهیا ساخته و طعامهای نیکو ترتیب نموده و ابو خثیمه بر در عریش بایستاد در زنان نگریست و آن ترتیب ملاحظه نمود و گفت که روا باشد که رسول خدای علیه الصلوه و السلام در بیابان بشدت و حرارت و باد گرم درمانده بود و ابو خثیمه در سایه خنک آب سرد و طعام لذیذ خورد و با زنان خوبروی خوشبوی معاشرت کند بخدای سوگند خورد که در هیچ عریش درنیایم و ازین آب و طعام نخورم تا زمانی که بدان حضرت علیه الصلوه و السلام ملحق نشوم پس اندک زاد برداشت و روی براه آورد و در منزل تبوک بمعسکر همایون ملحق شد ذلک - آن وجوب متابعت و ترک مخالفت بآنهم بسبب آنست که ایشان چون با رسول باشند لا یصییهم نرسد ایشانرا ظمًا تشنگی و لا نصب و نه رنجی و لا مخمصه و نه گرسنگی فی سبیل الله در راه خدای و لا یطؤون - و نسپرند موطئاً مکانی از امکنه کفار بسم اسپ یا کف شتر یا پای خود سپردنی که آن یغیظ الکفار بخشم آرد کافرانرا و لا ینالون - و نیابند من عیدو نیلاً از دشمنی هیچ یافتنی از قتل و اسر

و نهب و کسر و هزیمت و جراحت إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر نوشته شود برای ایشان به بَانَ عَمَلٍ «صَالِحٍ» کرداری شایسته یعنی بهر یک ازینها که بدیشان رسد مستحق ثواب شوند ابن عباس رض فرمود که بهر ترسی که از دشمن بدل ایشان درآید هفتاد حسنه در دیوان ایشان مینویسند إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ مَدْرَسَتِيكَه خدای ضایع نمیگرداند و تباه نمیکند أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ - مزد نیکوکاران را یعنی مجاهدان را وَلَا يُنْفِقُونَ - و نفقه نه کنند نَفَقَهُ صَیْغِرَهُ نفقه اندک و خرد چون علاقه تازیانه یا نعل اسپ یا صاع خرمائیکه بدهند چون ابو عقیل رض وَلَا كَبِيرَهُ و نه نفقه بزرگ چنانچه ذی النورین و عبد الرحمن بن عوف رض وَلَا يَقْطَعُونَ - و قطع نه کنند در مسیر خود وادِیاً هیچ ممر آب و سیل را مراد زمین است یعنی هیچ زمین را قطع نه کنند إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر که نوشته شود برای ایشان ثواب آن و آن نوشتن برای چیست لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ تَا جِزَا دَهْد خدای تعالی ایشانرا أَحْسَنَ - ما کأنوا نیکوترین آن را که در راه حق يَعْمَلُونَ - عمل میکردند و چون احسن را جزا دهند جزای حسن نیز بدان الحاق کنند بجهت توفیر اجر و تکثیر آن در ینابیع فرموده که اگر مثلاً غازی را هزار طاعت باشد و یکی از همه نیکوتر بود حق سبحانه آنرا ثوابی عظیم دهد و نه صد و نه دیگر را بطفیل آن قبول کند و هر یک را برابر آن ثواب ارزانی دارد تا کرم او به نسبت مجاهدان بر همه کس ظاهر گردد بیت مجاهدان شرف

اینچنین از آن دارند که در غزا کمر جهد بر میان دارند آورده اند که چون انواع تهدیدات در باب متخلفان نازل شد مؤمنان جازم شدند بر آنکه چون نفیر جهاد برآید بتمامی عازم حرب شوند اینکه آیت آمد.

صفحه : ۴۳۹

وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ - و روا نیست و نشاید مؤمنان را لِيَنْفِرُوا آنکه بیرون روند بغزا كَافَّةً همه ایشان چه امر معیشت مختل میماند فَلَوْ لَا نَفَرَ بِسِوَى بِيْرُونَ نروند یک کس یا دو تن یا بیشتر مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ از هر جمعی کثیر از ایشان مراد قبیله و اهل بلده اند طَائِفَةٌ گروهی اندک که بجهدا روند و باقی توقف نمایند لِيَتَفَقَّهُوا تا طلب دانش کنند فِي الدِّينِ در دین و فقه آموزند و از عبد الرزاق بن همام مرویست که مراد اصحاب حدیث اند وَ لِيُنذِرُوا و تا بیم کنند فقها قَوْمَهُمْ گروه خود را إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ چون بازگردند از غزوه بسوی ایشان لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ - تا باشند که ایشان حذر نمایند از آنچه بیم کرده میشدند از آن یا أَيْهَا الدِّينِ - آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید قَاتِلُوا الدِّينِ - کارزار کنید با آنانکه يَلُونَكُمْ نزدیک شما اند مِنَ الْكُفَّارِ از ناگرویدگان مثل یهود که در حوالی مدینه میباشند و گفته اند اهل روم مراد است که در ولایت شام بودند و شام قریب بمدینه است و بر هر تقدیر قتال کنید با دشمنان نزدیک وَ لِيَجِدُوا و باید که بیابند کافران و فهم کنند فِيكُمْ غَلْظَةً در شما درشتی به نسبت خود یعنی عنفی در مقال قبل از وقوع قتال یا شدتی و صبری بر مقاتله یا شجاعتی

در حین محاربه و اَعْلَمُوا أَنِ اللّٰهَ - و بدانید که خدای مَعِ - الْمُتَّقِينَ - با پرهیزگارانست بحفظ اعانت و نصرت در فتوحات مذکورست که حق سبحانه و تعالی مومنان را بقتال کفار اقرب میفرماید و هیچ دشمنی از نفس اماره کافر نعمت بدتر نیست و نزدیک ترین دشمنان بتو اوست که اعدی عدوک نفسک التی بین جنییک پس اشتغال بقتال او که عبارت از جهاد اکبر است اولی و انسب مینماید و الیه الاشاره فی المثنوی المعنوی مثنوی ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند ازو خصمی بتر در اندرون قد رجعنا من جهاد الاصغریم اینکه زمان اندر جهاد اکبریم سهل شیری دان که صفها بشکند شیر آنرا دان که خود را بشکند و إِذَا مَا أُنزِلَتْ و چون فرستاده شود سوره پاره از قرآن فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ مَپس از منافقان کسی هست که گوید با منافقان دیگر از روی انکار و استهزا یا با ضعفای مؤمنان گویند أَیُّکُمْ زَادَتْهُ مکیست از شما آنکه بیفزود او را هذه اینکه سوره ایماناً گرویدنی یعنی آنکس کدام است که اینکه سوره ایمان او را زیادت کرد فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا پس اما آنانکه گرویده اند برآستی فَرَادَتْهُمْ ایماناً پس زیادت کرد اینکه سوره ایشانرا یقین و ثبات در دین یا چون زیادت شد علم ایشان بواسطه تدبّر درین سوره ایمان برین سوره منضم گشت با ایمان ایشان بسورهای دیگر وَ هُمْ یَسْتَبِشِرُونَ - و ایشان شادمان میشوند بنزول آنکه سبب زیادتی کمال و واسطه ارتفاع حال ایشان ست وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ - و اما آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق و حسد و حقد و

بغض با سلام است فَزَادَتْهُمْ پس زیاده میکند آن سوره ایشان را رَجَسًا إِلَى رَجِسِهِمْ شکی مذموم بشک ایشان یعنی در سوره‌های دیگر شک داشتند پس شک ایشان درین سوره الریح انضمام یافت بدان شک تا بیفزود کفر ایشان بر کفر و ماتوا و بمردند یعنی استحکام یافت اینکه صفت در ایشان تا وقتی که بمردند وَ هُمْ كَافِرُونَ - و ایشان کافران بودند.

صفحه : ۴۴۰ أَوْ لَا يَرُونَ - آیا نمی بینند اینکه منافقان أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ - آنکه ایشان مبتلا میشوند باصناف بلایات از مرض و قحط و غیر آن یا نفاق و کذب ایشان ظاهر میشود بر مسلمانان فِي كُلِّ عَامٍ در هر سالی مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ یک بار یا دو بار ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ - پس توبه نمیکنند از نفاق وَلَا هُمْ يَدَّكُرُونَ - و نه پند میگیرند وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ و چون فرود آید سوره سوره از قرآن که در آن عیب ایشان مذکور بود نَظَرَ بَعْضُهُمْ نَظَرَ بَعْضٍ از ایشان إِلَى بَعْضِ بَسْوَى بَرَحِي دیگر یعنی بچشم یکدیگر را اشارت کنند از روی انکار و سخریه بدان سوره یا از راه خشم و سخط باستماع عیوب خود یا بتغامز عیون ایمانی کنند بفرار از مجلس و با هم گویند هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ آیا می بیند یکی از مسلمانان شما را اگر از مجلس بیرون روید پس اگر کسی بیند اقامت کنند و اگر نه بیند برخیزند ثُمَّ أَنْصِرْفُوا پس باز گردند از مجلس پیغمبر علیه الصلوة و السلام صِرْفَ - الله بگردانید خدای قُلُوبَهُمْ دل‌های ایشانرا از فهم قرآن یا از قبول ایمان و

اصح آنست که از همه نیکوئیهای اینکه کلام خبرست و احتمال دعا دارد یعنی رو بگرداند خدا دلهای ایشان را از خیرها بِأَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان قوم «لَا يَفْقَهُونَ» گروهی اند که فهم نمیکنند و در نمی یابند حق را لَقَدْ جَاءَكُمْ هر آئینه بدرستی و راستی که آمد بشما ای آدمیان رَسُولٌ «فرستاده بحکم خدای تعالی مِنْ أَنفُسِكُمْ از شما یعنی از جنس شما در بشریت تا بواسطه جنسیت مخالطت نمائید و افاده و استفاده وجود گیرد یا آمد بشما ای اعراب رسولی از شما متکلم بلغت شما یا از قبیله شما ابن عباس فرموده که هیچ قبیله نبود در عرب الا که حضرت مصطفی رشته قرابت پیوسته بود بدان و در قرأت شاذّه من انفسکم بفتح فا خوانده یعنی فاضلترین و شریف ترین شما هم در نسب و هم در حسب عَزِيزٌ عَلَيْهِ دشوار و سخت بود برو ما عَنْتُمْ آنچه در رنج افتید بدان و بعضی بر لفظ عزیز وقف کرده و آنرا صفت رسول دانند و معنی علیه ما عنتم برین فرود آرند که بروست آنچه بکنید از گناه یعنی اعتذار آن برویست روز قیامت بشفاعت تدارک آن خواهد نمود و درین معنی گفته اند بیت نماوند بعضیان کسی در گرو که دارد چنین سید پیش رو اگر دفترت از گنه پاک نیست چو او عذرخواهت بود پاک نیست حَرِيصٌ «عَلَيْكُمْ صفت دیگرش آنست که حریص ست بر اسلام شما بِالْمُؤْمِنِينَ بگرویدگان رُؤُفٌ «رَحِيمٌ» مهربان ست و بخشاینده حق سبحانه هیچ پیغمبری را یکجا بدو اسم از اسمای خود اختصاص نداد مگر پیغمبر ص ما را خود فرمود که ان الله بالناس لرؤف

رحیم و در باره او گفت بالمؤمنین رءوف رحیم و یک وجه تفضیل آنحضرت ص بر انبیاء دیگر اینست فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند منافقان از یاری و هواداری و تخلف نمایند از فرمانبرداری فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ پس تو بگو بسنده است مرا خدای که شر شما را کفایت کند و مرا بر شما غالب سازد لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی بحق نیست مگر وی عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ برو توکل کردم و کار خود با وی گذاشتم وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و اوست خداوند عرش بزرگ مراد ملک عظیم است یا عرش که قبله دعا و مطاف ملائکه باشد اشارت بکمال قدرت و حفظ حق تعالی است یعنی آن خدائی که عرش را بدان همه عظمت که هشت هزار رکن دارد و بروایتی سیصد هزار قاعده و از قاعده تا قاعده سیصد هزار ساله راه و همه آن مملو از خافات و صاقات بقدرت کامله نگاهدار و قادر است که مرا نیز از شر منافقان در پناه آورد که حافظ بندگان و ناصر سرافکندگان اوست بیت ازو خواه یاری که یاری داده اوست بدو التجا کن کزینان به اوست کسی را که او آورد در پناه چه غم دارد از فتنه کینه خواه مطالعه لطائف و اشارات اینکه دو آیت حواله است باوراق جواهر التفسیر و الله نعم المولی و نعم النصیر.

صفحه : ۴۴۱

سوره یونس

مکیه و هی مائه و تسع آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الر حروف مقطعه بقول ابن زید رح سوره اند و علم الهدی قدس سره فرموده که حق تعالی نام نهد سوره را بهر چه خواهد و

گفته اند الرا بمعنی انا الله الرحمن و در بحر الحقایق آورده که هر حرفی اشارتی ست از حق به حبیب وی میگوید سوگند میخورم بِالْأَلای من بر تو در ازل و بلطف من با تو در وجود و برافت من مر ترا در ابد جواب قسم چیست تِلْكَ - اینکه سوره آیاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ آیتهای قرآن مشتملبر حکمت است یا محکم که در وی تناقض و اختلاف نیست یا آنکه رقم نسخ بر وی کشیده نشود یا کسی بر تغییر وی قادر نبود ابن عباس رض فرمود که چون اساس نبوت محمدی تاکید یافت و حضرت عزت جل شانہ، او را برسالت اختصاص داد صنادید قریش اظهار انکار نموده گفتند عجب است که حق تعالی بعالمیان از آدمیان رسول فرستد و از جمله ایشان یتیم ابو طالب را اختیار کند حق سبحانه فرمود أْ كَانِ لِلنَّاسِ آيَا هِست مر مردمانرا عَجَبًا شگفتنی أَنْ أَوْحَيْنَا أَنْكَه ما وحی کردیم إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ بسوی مردی از جنس ایشان و از قبیله ایشان و مضمون وحی ما چیست أَنْ أَنْذِرِ النَّاسِ - آنکه بیم کن مردمانرا از عقوبات الهی تعمیم کرد انذار را چه هیچکس خالی از صفتی نباشد که او را از ان باید ترسید الا - ما شاء الله و تخصیص کرد بشارت را باهل ایمان چه کفار را صفتی که سبب بشارت باشد نیست پس فرمود وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا و مژده ده آنانرا که گرویده اند أَنْ لَّهُمْ بِأَنْكَه ایشانرا است قَدَم - صدق پیش رو نیک عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد خداوند ایشان یعنی ایمان و طاعت و گفته اند مراد از قدم صدق سابقه ازلی ست

که حق سبحانه و تعالی وعده راست داده در نجات مؤمنان دمیاطی گوید که مقام صدق آنست که درو زوال و ملال نیست یا ایمان صادق یا رضوان الله یا دعای ملائکه در باره ایشان یا عملهای خیر که از پیش فرستند یا سلف صدق که برکت ایشان بخلف میرسد یا ولد صالح که پیش از ایشان در گذشته یا تقدیم حق سبحانه اینکه امت را بطاعت چنانچه فحوای نحن الآخرون السابقون از ان خیر میدهد یا شفیع صدق که حضرت رسالت پناه است در عین المعانی فرموده که حضرت پیغمبر ص را از قدم صدق پرسیدند فرمود که هی شفاعتی توسلون بی الی ربکم و مقررست که گناهکاران تباه روزگار را هیچ وسیلتی برای آمرزش برابر شفاعت آنحضرت نیست شعر گفتی کنم شفاعت عاصی عذرخواه دل بر امید آن کرم افتاد در گناه قال - الکافرون - گفتند ناگرویدگان بعد از آمدن پیغمبر بر ایشان و نمودن خوارق عادات **إِنَّ هَذَا بَدْرَسْتِيْكَ** اینکه مرد **لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ** جادوی است آشکارا **إِنَّ رَبَّكُمْ** الله بدرستیکه پروردگار شما الله است **الَّذِي** آن خداوندی که بقدرت بی عجز و حکمت بی قصور خلق **السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** بیافرید آسمانها و زمینها که بزرگترین اجسام اینکه عالم اند **فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ** در مقدار شش روز از ایام دنیا **ثُمَّ اسْتَوَى** پس مستولی شده.

صفحه : ۴۴۲

عَلَى الْعَرْشِ بر عرش که اعظم مخلوقات است **يُؤْتِي الْأَمْرَ** میسازد امر کائنات را بر مقتضای حکمت یا تقدیر میکند بودنیها بر وجهی که میخواهد **مَا مِنْ شَفِيعٍ** نیست هیچ شفاعت

کننده روز قیامت **إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ** مگر پس از دستوری دادن خدا مر او را در شفاعت اینکه کلام رد شفاعت الهه است و اثبات شفاعت مأذون **ذَلِكُمْ** الله آن خداوندی که موصوف ست بصفات خلق و تدبیر و استیلا **رَبُّكُمْ** پروردگار شماست نه غیر او چه غیر او را درین صفتها شرکت نیست **فَاعْبُدُوهُ** پس او را به یگانگی پرستید **أَفَلَا تَذَكَّرُونَ** آیا پند نمیگیرید یا تفکر نمیکنید که مستحق عبادت اوست نه معبودان شما **إِلَيْهِ** بسوی اوست **مَرَجِعُكُمْ** جمیعاً بازگشت شما همه بموت و نشور نه بغیر او پس آماده باشید جواب و سؤال او را **وَعَدَ اللَّهُ** وعده داد شما را خدای وعده دادنی **حَقًّا** راست و درست **إِنَّهُ** **يَبْدَأُ الْخَلْقَ** بدرستیکه خدای تعالی که اول بیافرید خلق را **ثُمَّ** **يُعِيدُهُ** پس بعد از مردن زنده گرداند ویرا و مقصود از ابداء و اعاده ثواب و عقاب است چنانچه فرموده است **لِيَجْزِيَ** **الَّذِينَ** **آمَنُوا** تا جزا دهد آنانرا که گرویده اند **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** و عملهای پسندیده کرده اند **بِالْقِسْطِ** بعدل خود یا مکافات کند ایشانرا بعدل ایشان یعنی برعایت عدل که در امور فرموده باشند یا ایمان ایشان چه ایمان عدل قوی ست و در برابر آن شرک ظلم عظیم و اینکه وجه برای مقابله اوجه است چه ارداف میکند اینکه کلام را بقوله **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** و آنانکه کافر شدند **لَهُمْ** **شَرَابٌ** **مِّنْ حَمِيمٍ** مر ایشانراست آشامیدنی از آب گرم دوزخ که چون بخورند احشا و امعای ایشان پاره پاره گردد **وَعَذَابٌ** **أَلِيمٌ** و دیگر ایشانرا بود عذابی دردناک که تخفیف نیابد **بِمَا** **كَانُوا** بسبب

آنکه بودند بخدای و رسول یَکْفُرُونَ - کافر می شدند هُوَ الَّذِي اوست آن خداوند که بقدرت کامله جَعَلَ - الشَّمْس - گردانید آفتاب را ضِيَاءً خداوند روشنی وَ الْقَمَرَ نُوراً و ماه را خداوند نور علما بر آنند که اگر روشنی بالذات باشد ضیاست و اگر بالعرض باشد نورست، و در انوار آمده است حق سبحانه درین آیت تنبیه فرموده بآنکه آفتاب بذات خود نیرست و قمر نیز بعرض میشود و آن بمقدار مقابله اوست با شمس چنانچه در علم هیئت مبین شده وَقَدَّرَهُ و تقدیر کرد هر یک را از شمس و قمر مَنَازِل - منزلها بقدر میسر ایشان و اشهر آنست که تقدیر کرد برای قمر منزلها بست و هشتگانه که معین و مشهورست و قمر قریب به شبانه روزی قطع منزلی میکند لِتَعْلَمُوا تا بدانید شما عَدَدَ السِّنِينَ - شمار سالها و چون سال مشتملبر ماهها باشند ذکر ماه نکرد وَ الْحِسَاب - و تا بدانید شمار اوقات از ماهها و روزها در معاملات و مهمات خود ما خَلَقَ - اللَّهُ ذَلِك - نیافرید خدای آنچه مذکور شد إِلَّا بِالْحَقِّ - مگر براستی نه بیازی و گویند با معنی لام است یعنی برای بیان حق يُفَصِّلُ - الْآيَاتِ - روشن میکنیم و حفص يفصل میخواند یعنی خدای بیان میکند دلایل قدرت خود را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - برای گروهی که میدانند یعنی در آن اندیشه میکنند و از ان نفع میگیرند.

صفحه : ۴۴۳

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بَدْرَسْتِكَةَ در آمد و شد شب و روز پس از یکدیگر یا در مخالفت ایشان بنور و ظلمت وَ مَا خَلَقَ - اللَّهُ و در آنچه آفریده است خدای فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در

آسمانها و زمین ها از انواع بودنی ها لآیاتِ هر آئینه نشانیهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و نفاذ قدرت او لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ - مر گروهی را که بترسند از عواقب احوال و خواتم امور یعنی از حال مآل و معاد براندیشند و از رسوائی حشر ترسان گردند چه آن اندیشه و خوف باعث بود مر ایشانرا بر تفکر و تدبیر اِنَّ الَّذِيْنَ - بدرستی آنانکه لا يَرْجُونَ - امید ندارند لِقَاءَنَا دیدار ما را یعنی منکراند آخرت را که محل لقاست وَ رَضُوا و خوشنود شدند بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگان دنیا و پسندیدند آن را وَ اطمینانُوا بها و آرام گرفتند بدان یعنی همت خود را بلذت محسوسه و زخارف فانیه مقصور گردانیدند و از نعیم جنانی و لذتهای جاودانی غافل شدند یا آنکه در دنیا ساکن گشتند بر وجهی که گویا هرگز ایشانرا ازینجا رحلت نخواهد بود و ندانستند که لحظه بلحظه دست اجل طبل رحیل فرو خواهد کوفت رباعی آن کیست که دل نهاد و فارغ به نشست پنداشت که مهلتی و تاخیری هست گو خیمه مزن که میخ میباید کند گو رخت منه که بار میباید بست وَ الَّذِيْنَ - هُمْ و آنانکه ایشان عَن آياتنا از آیات کتاب ما یا از دلائل صنع ما غافلون - ناآگاهان و بیخبرانند اُولئِكَ - آن گروه که یاد کرده شد مَا واهُم - النارُ جای بودن ایشان دوزخست بما كانوا يَكْسِبُونَ - آنچه بودند که کسب میکردند از معاصی یعنی کفر و شرک و نفاق اِنَّ الَّذِيْنَ - اَمَنُوا بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ راه نمایند ایشان را پروردگار ایشان در آخرت

بایمانیهم بنور ایمان ایشان براه بهشت یا بسبب ایمان ایشانرا راه نماید بسلوک سیلی که مؤدی بادراک حقایق باشد تجری
میرود من تحتهم الأنهار از زیر مساکن ایشان جویهای آب فی جنات النعیم در بوستانهای بانعمت دعواهم خواندن بهشتیان
مر خدای را فیها در بهشت وقتی که آنچه آرزوی ایشان باشد طلبند آنست که گویند سبحانک اللهم یاکی یاد میکنیم ترا بار
خدایا و اینکه ذکر بجهت تلذذ بود نه برای عبادت و چون اینکه کلمه گویند آنچه مشتهای ایشان بود نزد ایشان حاضر گردد و
تجیتهم و درود ایشان بر یکدیگر فیها در بهشت یا درود حق یا تحیت ملائکه بر ایشان سلام سلام بود و آخر دعواهم و آخر
دعای ایشان أن الحمد لله آن باشد که گویند حمد مر خدائرا رب العالمین که پروردگار عالمیان ست و گفته اند چون
مومنان به بهشت در آیند انوار عظمت و کبریائی حضرت عزت مشاهده کنند زبان بنعت انوار جلال و تسیح ملک متعال
بکشانید و ملائکه یا حق سبحانه بر ایشان سلام کرده بانواع کرامات و علو مقامات مبشر گرداند و وظائف حمد و ثنای الهی
بجای آورده ختم کلام بصفات اکرام فرمایند و هر آئینه لذت تسیح و تحمید ایشانرا از جمیع لذتهای بهشت خوشتر آید قطعه
ذوق نامش عاشق مشتاق از بهشت جاودانی خوشتر است گرچه در فردوس نعمتها بسی ست وصل او از هر چه دانی
خوشترست در عین المعانی آورده که یکی از پروگیان حرم محترم سید ص عالم بند اسیری را سبک گردانید و آن اسیر
بگریخت حضرت رسالت پناه ص خبر یافته بر تخفیف کننده نفرین فرمود

وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ ۞ و اگر تعجیل کند خدای لِلنَّاسِ الشَّرَّ برای مردمان باجابت دعای بد استَعَجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ چنانچه شتافتن ایشان ست بسرعت اجابت دعای خیر لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ هر آئینه رانده شود بسوی ایشان أَجَلُهُمْ اجل ایشان و هلاک شوند یعنی اگر ما دعاهای بد ایشان را بزودی اجابت کنیم چنانچه دعاهای خیر ایشانرا مستجاب میگردانیم ایشان زود هلاک شوند حضرت رسالت پناه ص فرمود که خدایا فرا میگیرم نزدیک تو عهدی که مرا در ان خلافی نخواهی فرمود بدرستیکه من بشرم پس هر مومنی که او را برنجانم یا دشنام دهم یا لعنت کنم یا بزنم آنرا در باره او دعای خیر گردان و سبب پاکی او ساز از گناهان و وسیله قربی که روز قیامت بدان تقرب کند بحضرت تو بعضی مفسران برانند که کَفَّار بنزول عذاب استعجال می نمودند اینکه آیت آمد که ما در عذابی که ایشان میطلبند تعجیل نمی کنیم فَذُرُّ الدِّينِ پس میگذاریم آنانرا که لا يَرْجُونَ - امید نمیدارند لِقَاءَنَا دیدار ما را یعنی بحشر نمیگردند و رجا بمعنی خوف نیز می آید پس یا نمی ترسند از مادر روز بعث و نشور فی طُغْيَانِهِمْ در بیراهی ایشان یعنی بطریق استدراج مهلت میدهیم ایشانرا تا در ضلالت يَعْمَهُونَ - سرگردان میروند وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ و چون برسد بآدمی سختی و رنجی مراد مطلق کافرست یا ولید مغیره یا عتبه بن ربیع و بر هر تقدیر چون ضرری بوی رسد دَعَانَا بخواند ما را باخلاص لِحَبْنِهِ وقتی که تکیه کرده باشد بر پهلوی خود یعنی صاحب

فراش بود از ان رنج أَوْ قَاعِدًا یا نشسته أَوْ قَائِمًا یا ایستاده و فائده تردید تعمیم دعا باشد در جمله احوال یا برای اصناف آلام و مضار فَلَمَّا كَشَفْنَا پس چون برداریم و ببریم عَنْهُ از و ضُرَّهُ رنج و مضرت او را بجهت اخلاص او در دعا مَرَّ برود بر همان راهی که بوده از کفر یا بگذرد از موقف دعا و دیگر بدان رجوع نکند كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا گویا که او نخوانده است ما را إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ بدفع کردن رنجی که بدو رسیده بود كَذَلِكَ - زَيْن - همچنین آراسته شده است لِلْمُسْرِفِينَ - مر اسراف کنندگان که از حد تجاوز نموده اند ما کائوا آنچه هستند که از استغراق در ملامی و اعراض از قبول اوامر و نواهی يَعْمَلُونَ - عمل میکنند وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ - بدرستی که ما هلاک کردیم اهل قرن ها را مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما ای اهل مکه لَمَّا ظَلَمُوا آنهنگام که ستم کردند بتکذیب پیغمبران وَ جَاءَتْهُمْ وَ حَالِ آنکه آمده بودند بدیشان رُسُلُهُمْ رسولان ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بِحجتهای روشن یا معجزهای ظاهر وَ ما کائوا لِيُؤْمِنُوا و نبودند ایشان که ایمان آرند اگر هلاک نه شدند و زنده ماندندی بجهت فساد استعداد و دریافتن خذلان الهی مر ایشانرا كَذَلِكَ - همچنین که ایشانرا جزا دادیم با هلاک ایشان بجهت تکذیب رسل نَجَزَى الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ - جزا خواهیم داد گروه مشرکانرا از اهل مکه که تکذیب پیغمبر ما میکنند.

صفحه : ۴۴۵

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ پس ما گردانیدیم شما را ای گروهی که محمداً بشما مبعوث ست خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ خلیفهای گذشتگان در زمین مِنْ بَعْدِهِمْ پس از قرونی که

هلاک شدند لِنَنْظُرَ تا به بینیم در صورت شهادت بعد از آنکه دانسته ایم در غیب که شما کیف - تَعْمَلُونَ - چگونه عمل خواهید کرد از خیر و شر تا بشما بمقتضای اعمال شما معامله کنیم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر قطعه جزاء آئینه فعلست گوئی که در وی هر چه کردی مینماید اگر کردی نکوئی نیک بینی و گر بد کرده بد پیشت آید در خیر است که بعضی از کفار قریش با حضرت رسالت پناه ص گفتند آیتی بیار که سادات عرب را از عبادت لات و عزی باز ندارد و ذم بتان در ان نبود حق سبحانه فرمود وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ وَ چون خوانده شود بر مشرکان مکه آیاتنا آیتهای ما یعنی قرآن بیّنات در حالتی که واضح است قال - الَّذِينَ - گویند آنانکه لا یَرْجُونَ - لِقَاءَنَا امید ندارند رسیدن بما یا نمی ترسند از وعید ما یعنی مشرکان بعد از شنیدن قرآن گویند مر پیغمبر ص را ائت بِقُرْآنٍ بِيَارٍ قُرْآنِ غَيْرِ هَذَا بجز اینکه که بر ما میخوانی یعنی کتابیکه درو ذکر بعث و حشر و ثواب و عقاب و سب الهه ما نباشد اَوْ يَدَّلُهُمْ بِتَبْدِيلِهِ دَه قُرْآنِ رَا یعنی بجای آیت عذاب آیت رحمت وضع کن و غرض ایشان آن بود که آنحضرت متابعت هوای ایشان کند و ایشان او را الزام کنند حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلْ بگو با ایشان ما يَكُونُ مَلِيٌّ نَمِي سَزِدُ وَ رَوَا نِيَسْتِ مَرَا اَنْ اُبَدِّلُهُمْ اَنكَه تَبْدِيلِ كَنَمِ قُرْآنِ رَا مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِيْ اَز قَبْلِ نَفْسِ خُودِ يَعْنِي بَخُودِ نَمِيَتَوَانِمِ كَه قُرْآنِ رَا تَغْيِرِ كَنَمِ بِي وَ حِي وَ دَر

آن بزیادت و کم تصرف نمایم **إِنْ أَتَّبِعْ** متابعت نمیکنم و از پی نمیروم **إِلَّا مَا يُوحَى** مگر آن چیزی را که وحی کرده شود **إِلَىَّ** بسوی من از حق تعالی بی زیادت و نقصان **إِنِّي أَخَافُ** بدرستی که من میترسم **إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي** اگر عاصی شوم در پروردگار خود به تبدیل قرآن **عَذَابٍ يَوْمَ عَظِيمٍ** عذاب روزی بزرگ را که قیامت است **قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ** بگو اگر خواستی خدا ما **تَلَوْتُهُ** نخواندمی آنچه بر من نازل شده است **عَلَيْكُمْ** بر شما **وَلَا أَدْرَأُكُمْ بِهِ** و نه شما را دانا کردی خدای بقرآن پس اثر فضل و رحمت اوست که مرا امر کرد بخواندن و شما را دانا ساخت بفهم آن **فَقَدْ لَبِثْتُ** پس بدرستی که من درنگ کردم **فِيكُمْ** در میان شما **عُمُرًا** عمری دراز که مقدار چهل سال بود **مِنْ قَبْلِهِ** پیش از نزول قرآن یعنی در آن مدت که مبعوث نبودم نه من قرآن میخواندم و نه شما بدان دانا بودید **أَفَلَا تَعْقِلُونَ** آیا پس چرا درمی یابید و تعقل نمیکنید که کسی که چهل سال در میان شما بوده و ممارست علمی نه نموده و با عالمی مصاحبت نه فرموده اینکه زمان کلامی بر شما میخواند که فصیحای عرب از جمال بلاغت آن حیرانند و بلغاء دیوان ادب از کمال فصاحت آن انگشت تحیر در دندان گیرند و هر آئینه بتامل درین صورت استدلال میتوان نمود بر آنکه ایقاع کلامی چنین از مردی چنان خارق عادت ست پس قرآن معجزه رسالت وسیله سعادت ست مثنوی امی دانا که بعلم فزون راند رقم بر ورق کاف و نون بی قلم و کاغذ و آب سیاه معجزه

آورد ز وحی اله بی خط و قرطاس ز علم ازل مشکل لوح و قلمش گشت حل مضمون آیت سابق این ست که من افترا نمیکنم بر خدای در تغیر و تبدیل قرآن و شما افترا میکنید که قرآن را کلام من میدانید.

صفحه : ۴۴۶

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَبَ كِتَابًا يُظَاهَرُ بِهِ نَفْسَهُ فَاعْتَرَىٰ بِمَا هُوَ مُجْرِمٌ فَأَلَمَّ لِيَوْمَ أَلَمُّ الْمُجْرِمِينَ
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَبَ كِتَابًا يُظَاهَرُ بِهِ نَفْسَهُ
یا تَکذیب کند آیت‌های او را و بدان کافر شود إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ - بدرستی که نجات نیابد جرم کاران یعنی کافران وَ یَعْبُدُونَ - و میپرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ - بدون خدا مَا لَا يَضُرُّهُمْ شَيْءٌ أَلَمُوا بِهِمْ فَافْتَرَىٰ لَهُمْ ذُنُوبًا وَأَلَمَهُمْ بِهَا
نرساند بدیشان اگر همه اوقات به پرستش ایشان صرف نمایند زیرا که معبود ایشان جماد است و جماد بر ایصال نفع و ضرر قادر نباشد و حال آنکه معبود باید که قدرت او بایقاع ثواب و عقاب متعلق بود تا بندگان بامید جلب نفع و دفع ضرر او را پرستند وَ یَقُولُونَ - و میگویند عبده اصنام هَؤُلَاءِ إِنَّهُمْ شُفَعَاؤُنَا شَفِيعَانِ مَا نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ نَزِدُّنَا إِلَهُكُم بِالْحَمْدِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
شفاعت میکنند و از خدای تعالی درخواست مینمایند تا مهمات ما کفایت کنند یا اگر فرضاً بعث و حشر باشد چنانچه معتقد مومنان ست ما را از خدای تعالی درخواست کنند و از عذاب برهانند قُلْ بَیِّنَاتٍ لِّبَشَرٍ لِّمَنْ كَفَرَ اللَّهُ - آیا خبر میکنید خدای را استفهام توبیخ است بِمَا لَا يَعْلَمُ بِأَنْ يَجْزِيَهُمْ أَسْمَاءُ الْبَشَرِ فِي السَّمَاوَاتِ فِي آسْمَانِهَا وَلَا فِي الْأَرْضِ وَ نَهْ فِي الْأَرْضِ انْتِفَاءً عَنِ الْمَشْرِقِ
توییخ است بِمَا لَا يَعْلَمُ بِأَنْ يَجْزِيَهُمْ أَسْمَاءُ الْبَشَرِ فِي السَّمَاوَاتِ فِي آسْمَانِهَا وَلَا فِي الْأَرْضِ وَ نَهْ فِي الْأَرْضِ انْتِفَاءً عَنِ الْمَشْرِقِ

بجهت انتفای معلوم است یعنی شما میگوئید که خدا را شریک هست و اثبات شفاعت بتان میکنید و خداوند که عالم است بجمیع معلومات اینکه را نمی داند پس معلوم شد که شریک نیست و شفاعت نخواهد بود و گویند که کلمه يعلم صله است معنی آنکه خبر میکنید خدا را بچیزیکه در آسمان و زمین نیست یعنی شریک باری سُبْحَانَہٗ پاکست خدای و تَعَالَى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ- از آنچه ایشان شریک او میدارند و ما کان- النَّاسُ مَوْجُودُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَّا أُمَّةً مِّنْ قَبْلِهِ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ كَانُوا يُكْفَرُونَ- متفق بودند بر دین اسلام در زمان آدم ع یا بعد از واقعه طوفان که جز نوح ع و اصحاب سفینه کسی نبود یا متفق بودند بر کفر در زمان بعثت ابراهیم خلیل الله ع فَأَخْتَلَفُوا پس اختلاف کردند بسبب بعثت رسل یعنی بعضی ایمان آوردند و بعضی بر کفر اصرار ورزیدند یا عرب بر دین اسمعیل ع متحد بودند پس مختلف شدند بسبب عمرو بن لُحی که احکام جاهلیت اختراع کرد وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ و اگر نه کلمه است سَبَّحْتَ مِن رَّبِّكَ- که پیشی گرفته است از آفریدگار تو یعنی حکم ازلی واقع شده بتاخیر عذابی که فاضل و فارق باشد میان محققان مختلفان و اگر نه لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ حُكْمًا شَدِيدًا مِّنْ قَبْلِ هَٰذَا لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ لَهُمْ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ- در آن چیزیکه ایشان در آن یَخْتَلِفُونَ- اختلاف میکنند یعنی عذاب بیامدی و مبطل هلاک شدی و محق بماندی.

صفحه : ۴۴۷

وَ يَقُولُونَ- و میگویند مقترحان آیات یعنی مشرکان مکه لَوْ لَا أَنْزَلَ- چرا فرو فرستاده نشد عَلَیْهِ بِرِ مَحْمَدٍ ص

آیة معجزه مِّن رَّبِّهِ از پروردگار او از معجزاتی که ما می طلیم که آن تفجیر انهارست و اسقاط سما و بواقی آیات که در سوره بنی اسرائیل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی قُلْ پس بگو در جواب ایشان که نزول آیتها از عالم غیب است و بی شبه إِنَّمِ الْغَيْبُ لِلَّهِ جز اینکه نیست که علم غیب مر خدای راست شاید که در ضمن انزال آیات مقررده شما مفسده باشد که باز دارد آیتها را از نزول فانتظروا پس شما انتظار برید نزول مقترحات را اِنِّی مَعَكُمْ بَدْرَسْتِیْکَهِ مِن نِیْزِ بَا شَمَا مِنِ الْمُنْتَظِرِیْنَ از منتظرانم تا به بینم که عذابى بشما می آید یا آیتهاىکۀ مطلوب شما یانست واقع میشود و إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ و چون بچشانیم مردمان را یعنی اهل مکه را رَحْمَةً صَحْتِی مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ از پس بیماری مَسْتَهْمُ که رسیده باشد بدیشان یا فراخى بعد از تنگی و قحط إِذَا لَهْمُ چون در نگری مر ایشانراست مَكْرٌ فِی آيَاتِنَا مَكْرِی در آیتهاى ما یعنی طعن کنند در آن و در باره پیغمبر ع کید نمایند آورده اند که اهل مکه هفت سال به بلای قحط و غلامتلا بودند چون رحمت ربانى و رافت سبحانى ازاله آن بلیه نمود بقدرح کلام الهی جل و علا و قصد حضرت رسالت پناهی ص مشغول شده بمکاید و حیل تمسک میجستند حق سبحانه فرمود قُلِ اللّٰهُ بِمَكْرٍ اِی مُحَمَّدٍ ص که خدای اَسْرَعٌ مَكْرًا زودترست از شما در رسانیدن جزای مکر شما یعنی پیش از ظهور کید شما بنزول عذاب بر شما امر خواهد کرد اِنْ رُسُلُنَا بَدْرَسْتِیْکَهِ فَرَسْتَادِگَانِ مَا یَعْنِی مَلَائِکَهِ حَفْظَهِ یَكْتُبُوْنَ مِیْنُو یسند

ما تَمَكَّرُونَ - آنچه شما می اندیشید از مکر و بعد از آنکه تدبیر خفی شما بر فرشتگان ما پوشیده نیست بر ما کی پنهان خواهد بود مضمون اینکه کلام تحقیق انتقام ست هُوَ الَّذِي اَوْسَتْ اَنْكَه يُسَيِّرُكُمْ مِيرَانِد و قدرت میدهد در قطع مسافت شما را فِي الْبَرِّ در خشکی بمرکب چون اسپ و شتر وَ الْبَحْرِ و در تری بمرکب خشک چون کشتی و زورق حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ تا چون باشید شما فِي الْفُلْكِ در کشتی وَ جَزَيْنَ بِهِمْ و کشتیها میروند با آنانکه درویند بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ بیادی خوش که نرم می وزد فائده عدول از خطاب به غیبت مبالغه است یعنی گویا اینکه صورت تذکر است مر غیر مخاطبان را نیز تا متعجب شوند از احوال اینکه قوم که در کشتی نشسته اند و کشتی ایشان را بیاد راست که بانداز اصلاح کشتی می وزد و میرود وَ فَرِحُوا بِهَا و شادمان شده اند ایشان بآن باد جاءتها ناگاه آید بدان کشتی رِيحٌ عَاصِفٌ بیادی سخت و ناموافق که دریا را بشور آرد وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ و بیاید بدیشان موج دریا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر مکانی یعنی از چپ و راست و پیش و پس کشتی موج درآید وَ طُنُّوا و گمان کنند أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ آنکه فرو گرفته است بلاها مر ایشانرا از همه جوانب دَعَاؤُا اللّٰهِ بخوانند خدای را بکشف آن بلا از ایشان مُخْلِصِينَ در حالتی که پاک کنندگان باشند لَهُ الدّٰین - برای خدای دین را یعنی از خوف دین خود را خالص سازند و فطرت اصلی ظهور کند و عوارض نفسانیه و شیطانیه زائل گردد گویند لَئِنْ اُنْجَيْتَنَا اِگر ما را نجات دهی مِنْ هَذِهِ اِزین

فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ پس چون باز رهاند ایشانرا از آنچه میترسند یعنی خدای ایشانرا ازین ورطه نجات دهد و از غرق شدن نگاه دارد إِذَا هُمْ چون به بینی ایشانرا یَبْعُونَ - فِي الْأَرْضِ ستم می کنند در زمین و می شتابند بهمان کارها که بدان بودند از شرک و فساد بغيرِ الْحَقِّ - تَاكِيدِست یعنی فساد ایشان بغير حق است هم باعتقاد ایشان چه میدانند که در ان عمل مبطل اند یا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان إِنَّمَا بَغْيُكُمْ جز اینکه نیست که ستم شما عَلَي أَنْفُسِكُمْ بر نفسهای شماست یعنی وبال آن راجع است بشما مصرع هر که او بد میکند بی شبهه با خود میکند و گفته اند بَغْيِكُمْ عَلَي أَنْفُسِكُمْ مبتداست و خبر او مَتَاع - الْحَيَاةِ الدُّنْيَا معنی آنکه ستم و بیدادی شما برخورداری زندگانی دنیا است یعنی دو سه روزه منفعت که ناپائدار است و لَدَّتْ آن زود بگذرد و عقوبت آن باقی ماند و حفص متاع را بنصب خواند و مصدر را فعل محذوف داند یعنی روزی چند برمیخورید برخوردارنی از زندگانی دنیا ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی ما مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما است در روز قیامت فَنُنَبِّئُكُمْ پس خبر کنیم شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن پاداش خواهیم داد إِئِمَّا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا جز اینکه نیست که مثل زندگانی دنیا در سرعت انقضاء و ادبار آن بعد از اقبال کَمَاءٍ مانند آبی ست یعنی باران که ما أَنْزَلْنَاهُ فَرَوُا فرستیم آنرا مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر فَاخْتَلَطَ بِهِ پس بیامیخت

بأن آب نبات الأرض گیاه از زمین مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ از آنچه میخورند آدمیان چون حبوب غاذیه و اثمار و بقول و الأنعام و از آنچه میخورند چهارپایان چون گیاه ها از تر و خشک حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ مِتًا وقتی که فراگرفت زمین زُخْرَفَهَا پیرایه خود را و اَزَّيْنَتْ و آراسته شد بمحصولات گوناگون و ثمرات رنگارنگ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا و گمان برند اهل زمین أَنَّهُمْ قَادِرُونَ آنکه ایشان قادراند عَلَیْهَا بر درودن گیاه و چیدن میوه های آن أَتَاهَا ناگاه آمد بر آن زمین أَمْرُنَا عَذَابٌ ما یعنی فرمان ما بخرابی آن در رسید لَيْلًا در شب أَوْ نَهَارًا یا در روز فَجَعَلْنَاهَا پس گردانیدیم آن کشت و زرع را حَصِيدًا شبیه آنچه دروده باشند یا از اصل برکنده كَأَن لَّمْ تَعْنِ - گویا هیچ نبود بِالْأَمْسِ دیروز كَذَلِكَ - همچنین که درین تمثیل تفصیل کردیم نَفْصَلُ الآیات جدا میکنیم و روشن میسازیم دلیل قدرت خود را.

صفحه : ۴۴۹

لَقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - برای قومیکه تفکر کنند در ضرب المثل و بدان نفع گیرند اینکه تشبیه مرکب است حال دنیا را در انقراض نعیم و زوال اموال او و ظهور اذبار بعد از وفور اقبال تشبیه میکند بحال گیاه زمین که بعد از تازگی و طراوت خشک و تیره و بی رونق میشود چنانچه اول گیاه را صفت صفوت است و آخر را سمت کدورت مبدأ دنیا نیز نوازش دولت است و منتهای آن گدازش نکبت و حسرت قطعه بنگر بآنکه روی زمین فصل نوبهار مانند نقش خانه مانی مزین ست وقت خزان ببرگ و ریاحین چو بنگری منصف شوی که لائق بر باد دادن است

گفته اند ممثل به آب باران ست و ممثل له مال جهان و در وجه شبه مال دنیا بآب باران سخنان گفته اند و در کشف الاسرار آورده که تشبیه اموال دنیا و حظوظ آن بآب باران از ان روی ست که باران بحیله و تدبیر آدمی از ابر فرو نیاید بلکه بتقدیر سبحانی و مشیت ربانی رو می نماید مال دنیا نیز بجهد و تلبس مکر و تزویر مجتمع نگردد بلکه بحکم ازلی و قسمت لم یزلی بدست آید قطعه رزق مقسوم است و از اول مقرر کرده اند هیچکس را بیش از ان حاصل نمی گردد بجهد هر چه می آید ز بیش و کم بدان خورسند باش کانچه خواهی ز آسمان نازل نمیگردد بجهد دیگر آنکه آب باران مادامیکه جاری بود بسمت پاکی و پاکیزگی موسوم باشد اما چون در موضعی مکث نماید و مدتی یکجا بماند رنگ و بوی و طعم آن متغیر گشته مواد انتفاع از ان انقطاع یابد مال دنیا نیز اگر بسبب انفاق جوانمردان دست بدست روان گردد پسندیده و مقبول باشد و چون در مضیق بخل و امساک خسیسان بماند نکوهیده و مذموم بود و در مثنوی فرموده مثنوی مال چون آبست تا باشد روان فیضها یابند از ان اهل جهان چند روزی چون کند یکجا درنگ گنده و بیحاصلست و تیره رنگ و در عشیرات حمیدی فرموده که وجه مماثلت آن ست که چون آب باران باندازه آید و بقدر حاجت نازل گردد سبب آسایش آدمیان و آرائش عالمیان باشد اما چون از اندازه بگذرد و از حد اعتدال تجاوز نماید واسطه خرابی عالم و سرگردانی بنی آدم شود مال دنیا نیز بمقدار احتیاج بدست آید

مقاصد دین و دنیا بنجاح مقرون گردد و فوائد آن بدور و نزدیک برسد اما چون روی بازدیاد نهد و خزانه و انبار بسیار شود موجب ارتکاب معاصی و وسیله تفاخر بر ادانی و اقاصی شود کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی بیت توانگری کشدت سوی عجب و نخوت و ناز خوش ست فقر که دارد هزار سوز و نیاز و دیگر آنکه باران چون بنهال گل رسد لطافت و طراوت او بیفزاید و چون بخار بن گذر وحدت و شوکت او زیادت کند مال دنیا نیز چون بمصلح رسد صلاح او بیفزاید نعم المال الصالح للرجل الصالح و اگر بدست مفسد افتد ماده فساد و عناد او روی بازدیاد نهد مثنوی زر محک امتحان آمد کزان نقد حال هر کسی گردد عیان چون کریمی را بدست افتد زری از زرش آسوده گردد کشوری عام باشد کارسازیهای او روح بخشد دلنوازیهای او سفله گر راه یابد سوی گنج خلق را از وی نباشد غیر رنج و گفته اند چون آب باران بزمین رسد قرار نگیرد بلکه باطراف و جوانب روان گردد مال دنیا نیز یکجا قرار ندارد و با یک کس آرام نگیرد بلکه هر روز در دست دیگری باشد و هر شب با یکی عقد مواصلت بندد نه عهد او را وفائی و نه وفای او را بقائی مثنوی گنج امان نیست درین خاکدان مغز وفا نیست درین استخوان کهنه سرائست بصد جا گرو کهنه و اندر گرو نو بنو و در تیسیر فرموده که حق تعالی بندگان خود را نمیخواند بدنیا که محل آفاتست بلکه بسرای آخرت دعوت میکند که منزل سلامتی از مخافات

است چنانچه فرموده وَ اللَّهُ يَدْعُوا وَ خدای میخواند بندگان خود را إِلَى دَارِ السَّلَامِ بسوی سرای سلامت و آن بهشت است یعنی میخواند بعملی که موجب دخول بهشت بود و بهشت را دار السلام بجهت آن گفته که تَحِيَّتِ ملائکه بر اهل آن یا تَحِيَّتِ بهشتیان بر یکدیگر سلام است یا سلام نام حق سبحانه و تعالی باشد و اضافه بهشت بدان بجهت تعظیم جنان چون اضافه آن طَهْرًا بَيْتِي - باشد برای تکریم آن در فصول آورده که حق سبحانه بنده را میخواند از سرای که اولش بکاست و اوسطش عناد و آخرش فنا بسرای که مبدأش عطا و میانه اش رضا و منتهاش لقاست قطعه و الله يدعو آمده آزادی زندانیان زندانیان غمگین شده گوئی بزندان میکشی شاهان سفیهان را همه در بند زندان میکشند تو از چه در زندان شان سوی گلستان میکشی همه را به بهشت میخواند وَ يَهْدِي وَ راه مینماید مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواند إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که منتهی بدار السلام باشد و آن اسلام است یا طریق سنت سید انام ای عزیز دعوت عام است بدلال حضرت رسالت پناهی و هدایت خاص است وابسته بتوفیق الهی شیخ الاسلام قدس سره فرموده که همه را میخواند تا کرا بر مسند قبول نشاند مصرع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد لِلَّذِينَ أَحْسَنَ نُوْمًا - آن کسانرا که نیکوئی کردند یعنی ایمان آوردند الْحُسْنَى مثوبه حسنی و پاداش نیکوست یعنی بهشت وَ زِيَادَةٌ و افزونی از پاداش که بطریق تفضل کرامت فرماید گویند حسنی جزای حسنه است یکی یکی و زیاده یکی را

ده دهد یا بیشتر یا حسنی مغفرت ست و زیاده خوشنودی حضرت حق احدیت در مدارک آورده که زیاده محبت است در قلوب عباد یا آنچه در دنیا عطا کند و در آخرت حساب نه نماید و گفته اند سحاب ست که بر سر اهل بهشت مرور کند و هر چه خواهند بر ایشان بیارد و جمهور محققان بر آنند که زیاده لقای حق تعالی است که بحض کرم بهشتیان را بدان مکرم سازد وَ لَا يَرَهُقُ مُو پوشیده نگرداند و جُوهُهُم رویهای بهشتیان را قَتَرُ گردی و غباری وَ لَا ذِلَّةٌ وَ نه خواری و رسوائی یعنی اثر مذلت بر بشره ایشان نباشد أُولَئِكَ - آن گروه محسنان أَصْحَابِ الْجَنَّةِ اهل بهشت اند هُم فِيهَا ایشان در ان بهشت خَالِدُونَ - جاوید ماندگانند نه نعمت از ایشان زوال یابد و نه دولت از ایشان انتقال پذیرد بخلاف زخارف دنیا و امتعه غرور او که در صدد فنا و زوال است.

صفحه : ۴۵۰ وَ الَّذِينَ - و پاداش آنانکه كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ كَسَبُ کردند بدیها را چون شرک و کفر و نفاق جَزَاءُ سَيِّئَةٍ پاداش بدی است بِمِثْلِهَا بمانند سیئه که کرده اند نه زیادت بر آن وَ تَرَهُّهُمْ و بپوشد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری و رسوائی یعنی آثار مذلت بر ایشان هویدا گردد ما لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِنَ - اللهُ از عذاب خدای مِنَ عاصِمٍ هیچ نگاه دارنده یعنی هیچکس عذاب از ایشان باز ندارد كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ گویا که پوشیده شده است و جُوهُهُم رویهای ایشان قِطْعاً مِنَ - اللَّيْلِ بپارهایی از شب مُظْلِمًا در حالتی که تاریک بود یعنی سیاه گردد رویهای ایشان از غم و اندوه چون شب تیره أُولَئِكَ - آن

گروه که کاسب سیئات اند یعنی مشرکان و منافقان أصحاب النار ملازمان دوزخ اند هم فیها ایشان در آتش خالدون جاوید باشند گانند یعنی هرگز روی رهائی از عذاب ندارند و یوم نحشروهم و بترسید از ان روز که حشر کنیم نیکان و بدان را جمیعاً همه ایشانرا ثم نقول پس گوئیم للذین اشرکوا مر آنانرا که شرک آوردند مکانکم بایستید بر جائیهای خود انتم و شرکاؤکم شما و شریکان شما که بدون من پرستیده اید یعنی بتان تا به بینید که با شما چه می کنم فزیلنا پس جدا کنیم بینهم میان کفار و معبودان ایشان و پیرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید گویند که ایشان ما را بعبادت خود فرموده اند حق سبحانه بتان را به سخن آرد و قال شرکاؤهم و گویند شریکان ایشان یعنی اصنام ما کنتم ایانا تعبدون نبودید شما که ما را پرستیده باشید بلکه شما هوای خود را پرستش می کردید افرایت من اتخذ الهه هواه و در ینابیع آورده است که کافران آغاز جدال نموده گویند نه چنین ست بلکه شما ما را به پرستش خود امر کرده اید بتان گویند فکفی بالله شهیداً پس بسنده است خدای گواه بیننا و بینکم میان ما و شما ان کنا بدرستیکه بودیم ما عن عبادتکم از پرستش شما لغافلین هر آئینه بیخبران زیرا که نمی دیدیم و نمی شنیدیم و عقل و فهم نمی داشتیم هنالک در ان مقام تبلوا بیازماید یعنی بیابد و بچشد کل نفس هر نفسی ما اسلفت آنچه از پیش فرستاده است از اعمال یعنی نفع و ضرر آنرا بمعاینه بیند و ردوا و بازگردانیده شوند همه نفسها الی الله بسوی ثواب و عقاب خدای مولا هم

الْحَقِّ ۖ كَمَا خَدَّوْنَهُمْ ۖ وَ كَمَا كَفَرُوا بِآيَاتِنَا ۚ وَ كَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ
آنچه هستند که افترا میکنند از شفاعت بتان و حال آنکه بتان از ایشان بیزاری می نمایند.

صفحه : ۴۵۱

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ بَعْدَ مَوْتِكُمْ ۚ أَمْ لَهُ خِزْيَانٌ غَيْرُ اللَّهِ لَا عَلِيمٌ ۚ
حُبُّوبٌ مِثْلُ حَبِّ الْأَرْضِ ۚ وَ كَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ
بَصُرٌ بِيَأْفِكُوا ۚ وَ كَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ
مَرْدَةٌ مِثْلُ مَرْدَةِ الْأَرْضِ ۚ وَ كَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ
نَبَاتٌ مِثْلُ نَبَاتِ الْأَرْضِ ۚ وَ كَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ
تَخْصِيصٌ وَ كَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ
بِأَنَّهَا كَانَتْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ۚ وَ كَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ
إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مِمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ
عَقُوبَتٌ مِثْلُ عَقُوبَةِ الْأَرْضِ ۚ وَ كَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ

پس آنکه او را اینکه صفتها باشد الله است از به رَبُّكُمْ الْحَقُّ پروردگار شما است که ثابت است ربوبیت او ثابته که شک را در آن مدخل نبود از به فَمَا ذَا پس چه چیز است از به بَعْدَ الْحَقِّ بعد از راستی و بیان حق از به إِلَّا الضَّلَالُ بجز گمراهی از به فَأَنِّي تُصْرَفُونَ پس کجا گردانیده می شوید از حق بیاطل و از توحید بشرک کَذَلِكِ همچنانکه ربوبیت حق را سزاوار است حَقَّتْ سزاوار شد كَلِمَهُ رَبِّكَ حکم پروردگار تو یعنی واجب شد عذاب الهی عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا بر آنانکه بیرون رفتند از دایره اصلاح و تمرد ورزیدند در کفر خود أَنَّهُمْ برای آنکه ایشان لا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند قُلْ بگو هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ آیا هست از اینکه شریکان شما یعنی بتانیکه بشرکت خدا می پرستید مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ کسی که آغاز کند یعنی با آغاز بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس اعاده کند یعنی زنده کند او را بعد از موت و چون کفار ابداء مقرر و اعاده را منکر بودند و از روی لجاج و عناد بدان اعتراف نمی نمودند حق سبحانه فرمود قُلِ اللَّهُ بگو ای محمّد ص که خدای يَدْعُوا الْخَلْقَ به آغاز بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس زنده سازدش بعد از فنا فَأَنِّي تُؤْفَكُونَ پس کجا گردانیده می شوید از راه راست.

صفحه : ۴۵۲

قُلْ بگو هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ آیا هست از بتان شما که شریک نام نهاده اید مَنْ يَهْدِي كَسِيكَةً راه نماید بارسال رسل و انزال کتب و توفیق نظر در دلائل قدرت یعنی نصب حجج و براهین کند تا راه یابند إِلَى الْحَقِّ بسوی حق که دین اسلام

است قُلِ اللَّهُ بِكُوْهُمُ الَّذِي يَهْدِي لِلْحَقِّ رَاهِ نَمَائِدِ خَلْقِ رَاهِ بَجَانِبِ حَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي آيَا هَرِ كِه رَاهِ نَمَائِدِ إِلَى الْحَقِّ بِسُوِي حَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ سَزَاوَارْتَرِ اسْتِ كِه مَتَابَعْتِ اَوْ كَرْدِه شُوْدِ اَمَّنْ لَا يَهْدِي آيَا اَنَكْسِ كِه رَاهِ نِيَابِدِ بِخُوْدِ إِلَّا أَنْ يُهْدِي مَكْرَ اَنَكِه رَاهِ نَمَائِدِ اَوْ رَا دَرِ تَفْسِيْرِ زَاهِدِي اَوْرْدِه اسْتِ كِه بَتِ پَرَسْتَانِ بَتَانِ رَا بَرِ چَهَارِپَايَانِ مِي بَسْتَنْدِ وَاَزِ جَائِي بَجَائِي نَقْلِ مِي كَرْدَنْدِ پَسِ حَقِّ سَبْحَانِه فَرْمُوْدِ كِي بَرَابِرِ بُوْدِ اَنَكِه تَرَا رَاهِ نَمَائِدِ بَا كَسِي كِه تُو اَوْ رَاهِ نَمَائِي فَمَا لَكُمْ پَسِ چِيَسْتِ وَاِچِه بُوْدِه اسْتِ شَمَا رَا كَيْفِ تَحْكُمُوْنَ چَكُوْنِه حَكْمِ مِي كَنِيْدِ كِه بَرَابِرِي مِيْدِهِيْدِ كَسِي رَا كِه شَمَا بُوِي مَحْتَاجِيْدِ بَا كَسِيكِه اَوْ بَشَمَا مَحْتَاجِ سْتِ وَاِ يَكْسَانِ مِي شَمَا رِيْدِ عَاِجِزِ وَاَقَادِرِ رَا حَكِيْمِ فَرْمُوْدِه نَظْمِ عَجْزِ وَاَقَدْرْتِ كِه هَرِ دُو ضِدَانَنْدِ عَقْلِ كِي كُوِيْدْتِ كِه يَكْسَانَنْدِ عَجْزِ بَرِ خَلْقِ مِيْدَارَنْدِ پُوْسْتِ قَادِرِ بَرِ كَمَالِ حَضْرْتِ اَوْسْتِ وَا مَا يَتَّبِعُ وَا پِيْرُوِي نَمِيَكَنْنِدِ اَكْثَرُهُمْ اَزِ كَفَّارِ يَعْنِي رُوْسَايِ اِيْشَانِ دَرِ مَعْتَقَدَاتِ خُوْدِ إِلَّا ظَنًّا مَكْرَ گَمَانِي رَا كِه مَسْتَنْدَسْتِ بَخِيَالَاتِ وَا هِيْهِ وَا قِيَاَسَاتِ فَاَسَدِه چُوْنِ قِيَاَسِ غَائِبِ بَرِ شَاهِدِ وَا خَالِقِ بَرِ مَخْلُوْقِ اِنْ الظَّنَّ بِدَرْسْتِيكِه گَمَانِ لَا يُعْنِي بِي نِيَاِزِ نِه كَرْدَانْدِ كَسِي رَا مِنْ الْحَقِّ اَزِ عِلْمِ وَا اِعْتَقَادِ دَرْسْتِ يَعْنِي ظَنْ وَا تَخْمِيْنِ بَجَايِ حَقِّ وَا يَقِيْنِ نَتُوَانْدِ بُوْدِ وَا كَفْتِه اَنْدِ ظَنْ كَفَّارِ اَنْ بُوْدِ كِه بَتَانِ اِيْشَانِ رَا شَفَاعَتِ خُوَاَهَنْدِ كَرْدِ حَقِّ سَبْحَانِه فَرْمُوْدِ كِه گَمَانِ اِيْشَانِ سُوْدِ نَكَنْدِ وَا بَاِزَنْدَارْدِ اَزِ عَذَابِ حَقِّ شَيْئًا چِيْزِي اِنْ اَللّٰهُ عَٰلِيْمٌ بِدَرْسْتِيكِه خُدَايِ تَعَالِي دَاِنَا اسْتِ بِمَا يَفْعَلُوْنَ بِاَنْچِه اِيْشَانِ مِيَكَنْنِدِ

از متابعت بتان بگمان و اعراض از حجت و برهان و ما کان - و نیست و نشاید هَذَا الْقُرْآنَ اینکه قرآن با وجود دلائل اعجاز آن يُفْتَرَى آنکه بربافته شود و کسی نه تواند گفت مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی سزا نیست که اینکه سخن مفترء بشر بود وَ لَكِنْ فرستاده خدای تعالی او را تَصْدِيقَ - الدِّی برای تصدیق آنچه بود بَيْنَ - یَدَیْهِ پیش از وی از کتب متقدمه یعنی با وجود اعجاز گواه کتب منزله نیز هست وَ تَفْصِیلَ - الْکِتَابِ و برای بیان آنچه بر شما نوشته شده از اوامر و نواهی لَا رِیْبَ - فِیْهِ نیست شکی درو و نشاید که باشد چه آن منزل است مِنْ رَبِّ - الْعَالَمِینَ - از پروردگار عالمیان اما کفار باین نمیگردند.

صفحه : ۴۵۳

أَمْ یَقُولُونَ - بلکه میگویند افتراه بربافته است اینکه کلام را مُحَمَّدٌ ص از خود قُلْ بگو اگر اینکه سخن را از خود بر می توان بافت فَأَتُوا پس بیارید شما و برباfield بسوره مِثْلَهُ - سوره مانند او در بلاغت و فصاحت چه شما در نظم بلیغ و نثر فصیح مشهور زمان و سر آمد دورانید و اگر بخود شما معارضه نمی توانید کرد استعانت نمائید وَ ادْعُوا و بخوانید برای معاونت خود بتان را در اتیان سوره مثل قرآن مَنْ اسْتَطَعْتُمْ هر کرا توانید که از وی یاری خواهید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تا شما را مددگاری کند و بسازید مانند قرآن إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ - اگر هستید راست گویان که مُحَمَّدٌ ص از خود می سازد کافران یک سوره نیوردند بَلْ كَذَّبُوا بلکه تکذیب کردند و نگرویدند بِمَا لَمْ یُحِطُوا بِآن چیزیکه فرا نرسیده اند بِعِلْمِهِ بدانش آن

یعنی مسارعت نمودند در تکذیب آنچه در یافتند آنرا مراد آنست که بعد از استماع قرآن و قبل از تدبر در آیات آن بتکذیب و انکار مشغول شدند و لَمَّا يَأْتِهِمْ و هنوز نیامد بدیشان یعنی منکشف نگشت بر ایشان تَأْوِيلُهُ معنی و حقیقت قرآن و ذهن ایشان باسرار و دقایق آن نرسید یا تکذیب کردند بآنچه ندانستند در قرآن از ذکر بعث و جزا و وعید و عقوبت و نیامد بدیشان آنچه از عذاب و عده کرده بودند و هر آئینه خواهد آمد و بعد از وقوع آن جز ندامت حاصل نخواهند داشت و آن ندامت نفع نخواهد کرد فرد پس از دیدن پشیمان گردی اما پشیمانی ترا سودی ندارد كَذَلِكَ - همچنین تکذیبی که كفار زمان تو دارند كَذَّبَ - الَّذِينَ - تکذیب کردند انبیای خود را آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش ازینها فَانظُرْ پس در نگرد به بین کَیْفَ - کَانَ - چگونه بود عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ - انتهای کار ستمکاران و مکذبان و اینها نیز مثل آنها معذب خواهند شد درین آیت تسلیه حضرت رسالت پناه ص و تهدید اهل کفر و ضلالت مندرجست وَ مِنْهُمْ و از ایشان که تکذیب میکنند مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ کسی باشد که میگوید بقرآن و تصدیق میکند در نفس خود و میداند که حق است و لیکن از روی عناد اظهار نمی کند وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ و از ایشان کسی بود که نه گرود بآن از فرط جهل و غایت نادانی وَ رَبُّكَ - أَعْلَمُ و پروردگار تو داناتر است بِالْمُفْسِدِينَ - به تباه کاران یعنی معاندان که مصراند بر تکذیب و گفته اند معنی آیت اینکه است که بعضی از قوم تو ایمان آوردند بقرآن و

از کفر توبه کنند و برخی آن باشند که ازین سعادت محروم مانده بر شقاوت کفر بمیرند وَ إِن كَذَّبُواْ - و اگر تکذیب کنند ترا یعنی بر آن اصرار نمایند و تو از اجابت ایشان ناامید شوی فَقُلْ پس بگو لی عَمَلِيْ مراست جزای کردار من وَ لَكُمْ و مر شما راست عَمَلُكُمْ پاداش عمل شما أَنْتُمْ بَرِيُّونَ - شما بیزارید یعنی ذمه شما بری است مِمَّا أَعْمَلُ از آنچه من می کنم شما را بعمل من مواخذه نخواهد کرد وَ أَنَا بَرِيٌّ و من بیزارم مِمَّا تَعْمَلُونَ - از آنچه شما می کنید یعنی مأخوذ بعمل شما نخواهم شد نزد بعضی از علماء اینکه آیت بآیت السَّيْفِ منسوخ است.

صفحه : ۴۵۴

وَ مِنْهُمْ و از ایشان یعنی از کفار و در زاد المسیر گوید از یهود مَنْ يَسْتَمِعُونَ - کسان هستند که گوش فرامیدارند إِلَيْكَ - بسوی تو وقتی که قرآن میخوانی و امت را احکام شرع می آموزانی تا استهزاء کنند بآن أَ فَأَنْتَ أَ يَا تُو تُسْمِعُ الصُّمَّ - می شنوانی کران را استفهام بمعنی نفی است یعنی بر اسماع ایشان قادر نیستی وَ لَوْ كَانُوا و اگرچه هستند که با وجود کری لَا يَعْقِلُونَ - در نمی یابند یعنی با صمم ایشان عدم تعقل انضمام یافته مراد آنست که اصم - عاقل بطریقه تفرس از طنین صوتی که بصماخ او رسد استدلال بر چیزی می تواند کرد و چون سمع و عقل هر دو مفقود باشد پیدا است که حال بر چه منوال بود وَ مِنْهُمْ و از ایشان مَنْ يَنْظُرُ كَسْ باشد که نظر کند إِلَيْكَ - بسوی تو و دلائل نبوت و نشانههای صدق ترا مشاهده نماید و از غایت عناد چنان فرانماید

معذب بودندی مدتی بدین درازی ایشان را ساعتی نه نمودی و جواب میگویند اینکه صورت به سبب صعوبت احوال و شدت احوال قیامت است که مدت عذاب قبر در جنب آن یک ساعت نماید و چون از قبر برانگیخته شوند یتعارفون - بینهم آشنائی دهند میان یکدیگر یعنی همه یکدیگر را بشناسند گویا که زمان مفارقت اندک بوده و اینکه در اول بعث باشد پس از آن بسبب تواتر احوال قیامت آن آشنائی و تعارف انقطاع یابد و از یکدیگر فراموش کنند قد خسر الذین - به تحقیق زیان کردند در حظوظ خیرات آنانکه کذبوا بقاء الله تکذیب کردند مر لقای خدای را یعنی بعث و جزا را منکر شدند و ما كانوا مهتدین - و نبودند راه یافتگان.

صفحه : ۴۵۵

وَ إِمَّا تُرِينَاكَ - و اگر بنمائیم ترا بعض - الذی بعضی از آنچه نعدهم وعده دادیم کفار را از عذاب و آن هلاکت جمعی از ایشان بود در روز بدر أَوْ نَتَوَفَّيْنَكَ - یا متوفی سازیم ترا قبل از اراءت آن تو بدان که آن حق است و واقع خواهد شد یعنی اگر انتقام نکشیم از ایشان در دنیا و تو نه بینی فإلینا پس بسوی ماست مَرَجِعُهُمْ بازگشت ایشان و ترا در آخرت بنمائیم عذاب ایشان ثُمَّ اللَّهُ پس خدای بعد از اراءت آن یا پس از توفی تو شهید گواه است علی ما یفعلون - بر آنچه ایشان میکنند و فراخور عمل خود جزا خواهند یافت وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ و مر هر گروهی را از امم ماضیه رَسُولٌ فرستاده بود که ایشانرا بحق دعوت می فرمود فَإِذَا جَاءَ پس چون آمد بدیشان رَسُولُهُمْ رسولی که مبعوث بود بدیشان

و تکذیب او کردند قُضِيَ بَيْنَهُمْ حُكْمٌ کرده شد میان رسول و مکذبان او بِالْقِسْطِ بر راستی یعنی رسول نجات یافت و اهل تکذیب هلاک شدند وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ - و ایشان یعنی رسول و مکذبان ستم‌دیده نشوند یعنی ثواب رسول کم نه کنند و در عذاب مکذبان بزیادت از استحقاق حکم نفرمایند آورده اند که بعد از نزول آیت و اما نَرِيكَ الْآيَةَ كَفَّارٍ مَكَّةَ اسْتَعْجَالَ عَذَابِ مَوْعُودٍ نمودند اینکه آیت آمد که وَ يَقُولُونَ - و میگویند کفار از روی استبعاد و استهزاء مَتَى هَذَا الْوَعْدُ کی باشد اینکه موعود به چرا بما فرود نمی آید إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر هستید شما راست گویان در وعید مخاطب حضرت پیغمبر ص و مومنان اند که اهل شرک را تخویف میکردند قُلْ لَا أَمْلِكُ بِكُمْ مَالِكٌ نَمِي شوم لِنَفْسِي برای نفس خود ضَرًّا زِيَانِي را وَ لَا نَفْعًا وَ نَه سودی را یعنی قادر نیستم بر دفع ضرری و جر نفعی برای خود إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خواهد خدای پس چگونه استعجال کنم در طلب ضرری برای شما در نزول عذاب و عقوبت بر شما لِكُلِّ أُمَّةٍ مَرٌّ كَرُوهِي را أَجَلٌ مَوْقَتِي است برای هلاک ایشان إِذَا جَاءَ چون بیاید أَجْلُهُمْ وقت عذاب ایشان فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ - پس واپس نیاید از اجل خود سَاعَةً اندک زمانی وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ - و پیشی نگیرند بدان تهدید مشرکان است بآنکه ساعت بساعت عذاب الهی بر شما فرود آید و شامت تکذیب در روزگار شما رسد و بعد از حلول عقوبت اظهار حسرت و ندامت سود ندارد فرد تدبیر خود امروز کن ای خواجه که فردا هر چند که فریاد کنی سود ندارد قُلْ بَغْوٌ

ای محمد ص اَرَأَيْتُمْ آيا دیدید و دانستید شما یعنی خبر دهید مرا إِنْ أَتَاكُمْ اگر بیاید بشما عَذَابُهُ عذاب خدای که بنزول آن تعجیل می کنید بِيَاثًا بوقت مشغولی شما بخواب یعنی شبش أَوْ نَهَارًا یا در روز که زمان اشتغال شما بطلب معیشت است هر آئینه پشیمان شوید از استعجال پس چون حال برین منوال است ما ذا چه چیز را يَسْتَعْجِلُ مشتابی میکنند منه از عذاب یعنی کدام نوعی را از عذاب می طلبند الْمُجْرِمُونَ - گناهکاران یعنی مشرکان و حال آنکه همه انواع عذاب ناملایم است و در تبیان آورده که چون اینکه آیت نازل شد کفار گفتند باور نمی داریم عذاب را تعجیل میکنیم پس اگر بما فرود آید بآن ایمان آریم آیت آمد که.

صفحه : ۴۵۶

أَ تُمْ آيا بعد از استعجال إِذَا مَا وَقَعَ - چون واقع شود عذاب و معاینه بینید آمَنْتُمْ به ایمان آرید بوی! پس بگوی با ایشان آلآن - آيا اکنون ایمان می آورید وَقَدْ كُنْتُمْ و بدرستی که بودید شما که از روی استهزاء و تکذیب به بعذاب یعنی بنزول آن تَسْتَعْجِلُونَ - شتاب مینمودید تُمْ قِيلَ - پس گفته شود بعد از نزول عذاب لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آنانرا که ستم کردند بر خود بشرک و تکذیب که ایمان باس مقبول نیست ذُوقُوا بچشید عَذَابَ - الخُلْدِ عذاب جاودانی را که الم آن بر دوام بود هَلْ تُجْزَوْنَ - آيا جزا داده میشوید یعنی جزا نمیدهند شما را إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ مَكْرًا بآنچه بودید که همه عمر تَكِيَبُونَ - کسب میکردید از کفر و عصیان آورده اند که حیی بن اخطب از یهود مدینه قبل از هجرت آنحضرت ص بتجارت بمکه رفته بود چون

بحرم رسید و طنطنه دعوت حضرت رسالت پناه ص شنید بمجلس شریف ایشان آمد و بعد از استماع قرآن پرسید که ای محمّد ص اجدانت ام هازل اینکه دعوت که میکنی بجدّ است یا بهزل و اینکه کلام که میخوانی براستی است یا بیبازی حق سبحانه آیت فرستاد وَ يَسْتَبْشِرُونَكَ - و خبر می پرسند از تو در باب قرآن و ادّعاء نبوت أَمْ حَقُّ هُوَ آيا حق و راست ست اینکه! و گفته اند مستهزیان از وعید یا بعث یا قرآن می پرسیدند که حق ست یا نی جواب آمد قُلْ إِي وَ رَبِّي بگو ای محمّد ص آری بحق پروردگار من إِنَّهُ لَحَقٌّ بِدَرَسْتِكَه دعوی من یا قرآن یا بعث یا عذاب موعود حق است و راست و درست وَ مَا أَنْتُمْ وَ نِستید شما بِمُعْجِزِينَ - عاجزکنندگان خدای را از عذاب کردن یعنی عجز بقدرت او راه نیابد و شما عذاب وی از خویش باز نتوانید داشت وَ لَوْ أَنْ - و اگر باشد لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَرَّهْر نَفْسِي را که ستم کرده است بر خود بکفر یعنی اگر کافر را باشد مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین ست از مال و متاع لَأَفْتِيَدَتْ بِهِ - هر آئینه فدا دهد آنچه دارد تا خود را از عذاب باز خرد وَ أَسِيرُوا النَّدَامَةَ و بپوشند پشیمانی خود را از یاران و هواداران خود که مبادا از ایشان سرزنش و ملامت شنوند یا آنکه مبهوت شوند از هول عذاب و بر نطق قادر نباشند و در تاج التفاسیر آورده که دریابند الم حسرت و ندامت

را در درونهای خویش و گفته اند اسرار بمعنی اظهار است و اینکه از لغات متضاده باشد مضمونش آنکه مشرکان اظهار ندامت کنند از اعمال خود لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ - آن هنگام که به بینند عذاب را وَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَحَكْمٌ كَرِهَ شُود میان مومنان و کافران یا رُوسا و اتباع یا ظالمان و مظلومان بِالْقِسْطِ بَدَاد و راستی وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ - و ایشان ستم دیده نشوند به نقصان ثواب و افزونی عقاب أَلَا إِنَّ لِلَّهِ بِدَانِيْدَ أَنْكِه بَدْرَسْتِي كِه خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ أَنْكِه در آسمانهاست وَ الْأَرْضِ وَ أَنْكِه در زمین ست پس بقدای کافران احتیاج ندارد و بر ایصال ثواب و عقاب قادرست أَلَا إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ بِدَانِيْدَ أَنْكِه وَعْدَهُ خدای در مشوبت و عقوبت حَقٌّ رَاسْتٌ ست و در ان خلاف ممکن نیست وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ وَ لَكِنْ بِيَشْتَرِ أَهْلَ كَفْرٍ وَ ظَلَمٍ لَا يَعْلَمُونَ - نمیدانند بجهت آنکه بدنیا مغروراند و از شناختن عقبی دور مثنوی مانده در تنگنای اینکه مجلس غیر دید دنیا ندید دیده حس چشم دل کو که پردها به درد جانب ملک آخرت نگرند مرغ کو در قفس زبون باشد شناسد که باغ چون باشد .

صفحه : ۴۵۷

هُوَ يُحْيِي أَوْسْت كِه زنده گرداند وَ يُمِيتُ مَو بَمِيرَانْدِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ - و بسوی او باز گردانیده خواهید شد بمرگ یا بَعْثٌ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَای مردمان نداء عام است قَدْ جَاءَتْكُمْ بَدْرَسْتِي كِه آمد بشما مَوْعِظَةٌ پندی مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَ شِفَاءٌ وَ شِفَائِي وَ دَوَائِي لِمَا فِي الصُّدُورِ مَر آن چیزی را که در دلهاست از امراض جهالت و غوایت وَ هُدًى وَ

راه نمونی بسوی حق وَ رَحْمَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ - و مهربانی مر گرویدگان را یعنی قرآن که نازل شده برای مردمان کتابیست جامع چه مواعظ او که بمحاسن اعمال ترغیب میکند و از مقابح افعال تنفیر مینماید مشتمل است بر حکمت عملی و معانی او که از امراض شکوک و شبهات و اسقام عقاید فاسده باز میرهاند و منطوی است بر حکمت نظری و هر آئینه چنین کلامی عین هدایت و محض رحمت خواهد بود رباعی زهی کلام تو محض هدایت و حکمت زهی پیام تو عین عنایت و رحمت کشد کمند کلام تو اهل عرفان را ز شوره زار خساست بگلشن همت و گفته اند قرآن مواعظ نفوس ست و شفای صدور و هدای ارواح و رحمت اسرار یا مواعظ است مر عوام را و شفا است مر خواص را و هدی ست مر اخص - خواص را و رحمت است از برای همه که بدان رحمت هر یک بر تبه خود رسیده اند قُلْ بگو ای محمد ص شادی کنید بِفَضْلِ اللَّهِ بِفَضْلِ خدای که قرآن است وَ بِرَحْمَتِهِ وَ برحمت او که دین اسلام ست و گفته اند فضل قرآن است و رحمت آنکه ما را از اهل آن گردانید یا رحمت رسالت پناه ص است یا فضل توفیق ست و رحمت عصمت و در حقایق سلمی قدس سره آمده که فضل معرفت ست و رحمت توفیق دریافت آن و در عین المعانی آورده که فضل نعم ظاهره است و رحمت نعم باطنه یا فضل دخول جنان ست و رحمت نجات از نیران یا فضل کشف غطاست و رحمت شهود لقا صاحب کشف الاسرار فرموده که از

روی اشارت میگوید که ای بنده مومن بر فضل و رحمت من اعتماد کن نه بر طاعت و خدمت خود که اعتماد نیست جز بر فضل من و آسایش نیست جز بر رحمت من هر کسی را سرمایه هست و سرمایه مومنان فضل من و هر کسی را خزانه ایست و خزانه مومنان رحمت من بیت گر شاه را خزانه نهادن بود هوس درویش را خزانه همین لطف دوست بس بعضی برآند که معنی آیت اینکه است که بفضل و رحمت من فرود آمده مواعظ و شفا فَبِذَلِكَ - پس بدین که فرود آمد فَلَیْفَرَحُوا باید که شاد شوند مومنان برای آنکه هُوَ خَيْرٌ او بهتر است مِمَّا يَجْمَعُونَ - از آنچه جمع می کنند کافران از حطام دنیا که در معرض زوال و فناست قُلْ بگو مشرکان عرب را اَرَأَيْتُمْ خَيْرٍ دهید مرا ما أَنْزَلَ - الله آنچه فرستاد خدای لَكُمْ برای شما مِنْ رِزْقٍ از روزی یعنی چهارپایانی که خوردن آن حلال است فَجَعَلْتُمْ پس شما ساختید و نام نهادید مِنْهُ از آن روزی حَرَامًا و حَلَالًا حرامی و حلالی یعنی بعضی را از آن گفتید که حلال است و بعضی را حکم کردید که حرام است چون بحیر و سائبه و مانند آن و بعضی را گفتید که بر جمعی حلال و بر جمعی حرام چه گفتید ما فی بطون هذه الانعام خالصه لذكورنا و محرم علی ازواجنا قُلْ بگو الله اَذِنَ - لَكُمْ آیا خدا دستوری داد مر شما را در تحریم و تحلیل اَمْ عَلَيَّ اللهُ - یا بر خدای تَفْتَرُونَ - افترا میکنید.

صفحه : ۴۵۸

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ - و چیست گمان آنها که يَفْتَرُونَ - بر بندند عَلَيَّ اللهُ -

الْكَذِبِ - بر خدای دروغ را در تحلیل حرام و تحریم حلال یعنی چه گمان دارند که خدای بایشان چه کند یوم - الْقِيَامَةِ روز رستخیز که روز مکافات است درین ابهام تهدیدی بزرگ و وعیدی عظیم است إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدای لَذُو فَضْلٍ هر آئینه خداوند رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان بانزال کتب بر ایشان و ارسال رسل بدیشان وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان لا یَشْكُرُونَ - سپاسداری نمی کنند اینکه نعمت را وَ مَا تَكُونُ - و نباشی تو ای مُحَمَّد ص فی شَأْنٍ در هیچ کاری از کارهای خود وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ - و نخوانی هیچ آیتی و سورتی از آنچه فرستاد خدای مِنْ قُرْآنٍ از قرآنِ وَ لَا تَعْمَلُونَ - و نکنید شما ای آدمیان مِنْ عَمَلٍ هیچ کاری از کارها إِلَّا مَگر آنکه کُنَّا هَسْتِمَ ما عَلَیْكُمْ بر شما شُهُوداً گواه یا نگاهبان إِذْ تُفِيضُونَ - آنوقت که خوض می کنید و درمی آئید فیه در آن کار وَ مَا یَعْزُبُ - و پوشیده نمی شود عَنْ رَبِّكَ - از علم پروردگار تو مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ هم سنگ مورچه خورد یا مقدار هبای فی الْأَرْضِ در زمین وَ لَا فِی السَّمَاءِ و نه در آسمان وَ لَا أَصْغَرَ و نه خوردتر مِنْ ذَلِكِ - از آن وَ لَا أَكْبَرَ و نه بزرگتر از آن إِلَّا فِی كِتَابٍ مُبِیِّنٍ مَگر آنکه مکتوب است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ ملخص آیت آنست که هیچ فعلی و قولی بر حق سبحانه پوشیده نیست و بمکافات اقوال و افعال مناسب آن حکم خواهد فرمود پس در ضمن اینکه کلام وعده باشد مؤمنان را بکمال مثبت و وعید بود مشرکانرا

گویند یا بشارت ملائکه مر ایشانرا در وقت نزع و در تبیان گوید بشری آن ست که مؤمن جای خود را در بهشت بیند پیش از مرگ و در مدارک آورده که بشری محبت مردمان ست بایشان و نام نیکو وَ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشانرا مژده است در آن سرای و آن سلام ملایک باشد بر ایشان سلمی رح فرموده که بشارت دنیا وعده نفاست و مژده آخرت تحقیق آن وعده حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ولی را دو بشارت است در دنیا شناخت و در عقبی نواخت و درین سرای سرور مجاهده و در آن سرای نور مشاهده اینجا صفا و وفا و آنجا رضا و لقایت از نعمت اینکه جهان ثنای تو بس است وز دولت آنجهان لقای تو بس ست لا تَبْدِيلَ - نیست بدل کردن لِكَلِمَاتِ اللَّهِ - مر سخنان خدای را یعنی در وعده او خلاف نیست ذَلِكْ - آن تبشیر موعود به هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ - آن ست رستگاری بزرگ که فهم هیچکس درو نیابد و عقل هیچ زیرک کهنه آن نرسد وَ لَا يَحْزُنُكَ - و باید که اندوهگین نکند ترا ای محمّد ص قَوْلُهُمْ كَفَّارٌ در اشراک ربوبیت و تکذیب نبوت و مشاورت بر قتل تو یا سخنانی که در خوار داشت تو میگویند بیت بانگ سگ دان حدیث بدگویان قرص مه را ز بانگ سگ چه زیان اِنَّ الْعِزَّةَ بَدْرَسْتِيْكَ غَلَبَهُ لِلَّهِ جَمِيْعًا همه مر خدای راست دین ترا عزیز خواهد گردانید و ترا یاری خواهد داد هُوَ السَّمِيْعُ - اوست شنوا مر اقوال ایشانرا هر چه بجد و هزل میگویند الْعَلِيْمُ - دانا باحوال ایشان در هر

عزیمت و نیت که دارند و فراخور آن ایشانرا جزا خواهد داد **أَلَا إِنَّ لِلَّهِ** بدانید که بتحقیق مر خدای راست **مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ** هر که در آسمانهاست از ملائکه **وَمَنْ فِي الْأَرْضِ** و هر که در زمین ست از جن و انس چون اینها که اشراف ممکناند همه از آن او باشند در رقیّت و عبودیت پس هیچکس را از ایشان نرسد که دعوی شرکت کند در ربوبیت و الوهیت و چون ذوی العقول را صلاحیت شرکت در ربوبیت نباشد پس جمادات را شریک حق ساختن غایت جهالت و نهایت ضلالت است **وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ** و چه چیز را متابعت میکنند آنانکه میخوانند و می پرستند **مِنْ دُونِ اللَّهِ** شرکاء بجز خدای شریکان را یا متابعت نمی کنند آنانکه جز خدای را می پرستند و مخلوق حق را شریک حق تعالی می سازند زیرا که شرکت در ربوبیت محال ست بلکه **إِنْ يَتَّبِعُونَ** پیروی نمی کنند در عبادت شرکاء **إِلَّا الظَّنَّ** مگر گمان را که به بتان گمان شرکت حق برده اند **وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ** و نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند در نسبت آن شرکت و بعد از نفی شرکت تنبیه میکند بر کمال قدرت و حکمت تا بدان استدلال بر فردانیت و وحدانیت او نموده بدانند که استحقاق عبادت او راست و بس چنانکه میگوید **هُوَ الَّذِي أَوْسَتْ** آن کسیکه بقدرت کامله **جَعَلَ** لکم **الَّيْلَ** ساخت برای شما شب را تیره **لِتَسْكُنُوا فِيهِ** تا بیار امید در آن و از تعب تردد روز بر آسائید **وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا** و گردانید روز را روشن تا بسرانجام مهمات خود قیام نمائید **إِنَّ فِي ذَلِكَ** بدرستی که در آفریدن روز

و شب و نور و ظلمت ایشان لآیاتِ هر آئینه نشانهاست بر توحید صانع حکیم لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ - مر گروهی را که بشنوند قرآن را بگوش هوش و در آن تدبیر و تفکر نمایند.

صفحه : ۴۶۰ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ كَفْتَنًا جمعاً از بنی مدلج که فراگرفت خدای و لَمَدًا فرزندی یعنی ملائکه را بفرزندی گرفت سُبْحَانَهُ پاک است حق تعالی از گرفتن فرزند هُوَ الْغَنِيُّ او بی نیاز است از اتخاذ ولد چه طلب ولد یا ضعیفی کند تا بدو قوت گیرد یا فقیری تا باعانت او روزگار گذرانند یا ذلیلی تا بسبب فرزند عزّت و شرف یابد یا حقیری گمنام تا بولد اسمی و رسمی پیدا کند و بعد از وی وارث امور او باشد و مجموع اینها علامت احتیاج است پس کسیکه غنی مطلق باشد هر آئینه اتخاذ ولد از منفی بود یا گوئیم که ولد بعضی از والد است پس اینکه صورت مستدعی صورت ترکیب باشد و هر مرکبی ممکن است و هر ممکنی محتاج است بغیر و واجب الوجود غنی مطلق است پس احتیاج را بدو راه نباشد فرد بود کمال غنا از صفات ذاتی او کسیکه هست غنی کی بود بکس محتاج و اشارت به بیان غنای حق اینکه است لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ مر اوراست از روی مالکیت آنچه در آسمانهاست از نفایس علویات و مَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از بدایع سفلیات إِنْ عِنْدَكُمْ نِسْتُ نَزْدِيكَ شَمَا اِي مَشْرَكَانِ مِنْ سُلْطَانٍ از هیچ حجتی و برهانی بهذا باین که خدای فرزند فرامیگیرد أَ تَقُولُونَ - آیا میگوئید عَلَي

اللَّهُ بِرِخْدَايِ بَدْرُوغٍ وَ اَفْتَرَا مَا لَا تَعْلَمُونَ - آنچه نمیدانید قُل بگو ای مُحَمَّد ص إِنَّ الدِّينَ يَفْتَرُونَ - به تحقیق آنانکه افترا کنند و بر بندند عَلَيَّ اللَّهُ الكَذِبَ - بر خدای دروغ را باتخاذ ولد و اضافت شریک بوی لَا يُفْلِحُونَ - رستگاری نیابند یعنی از دوزخ نرهند و به بهشت نرسند مَتَاعٌ - مر ایشانراست برخورداری اندک فِي الدُّنْيَا در دنیا یعنی دو سه روز مهلت دارند و سهل فرصتی را بگذرند و بگذارند ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ پس بسوی ما باشد بازگشت ایشان ثُمَّ نُنذِيهِمْ پس بچشانیم ایشانرا الْعَذَابَ الشَّدِيدَ عَذَابِ سَخْتٍ یعنی دایم و بی انقطاع بما كانوا بسبب آنکه بودند که بکتاب و پیغمبر ما يَكْفُرُونَ - کافر میشدند و اتل و بخوان عَلَيْهِم بر ایشان یعنی بر قوم خود از اهل مکه نَبِيًّا نُوحٍ - خبر نوح پیغمبر عِذْ قَالَ - یاد کن چون گفت لِقَوْمِهِ - مر گروه خود را یعنی آنها که مشرک بودند یا قومِ ای قوم من اِنْ كَانَ - کَبِيرًا اگر هست که بزرگ شده و گران گشته عَلَيْكُمْ بر شما مقامی اقامت من یا قیام من بدعوت نص کلام ربانی مبنی ست از آنکه حضرت نوح علی نبینا و ع نهصد و پنجاه سال قوم خود را بخدایتعالی دعوت کرده و جفا و آزار ایشان را تحمل فرمود و چون جفای قوم بغایت رسیده گفت ای قوم اگر بر شما شاق میگذرد مکث من در میان شما وَ تَذَكِّرِي و پند دادن مر شما را بِآيَاتِ اللَّهِ - بعلامتهای روشن بر وحدانیت حق و تصدیق نانموده مرا میرنجانید فَعَلَى اللَّهِ پس بر خدای تَوَكَّلْتُ - توکل کردم در دفع کید شما و نصرت

من بر اعداء فَأَجْمِعُوا پس گرد آرید و محکم سازید أَمْرُكُمْ کار خود را یعنی عزیمت کنید بر آن یا جمع کنید خداوندان امور را مراد امراء و رؤسای قوم اند وَ شُرَكَاءُكُمْ و بخوانید شریکان خود را یعنی آنانکه بزعم خود شرکاء حق میدانید ملخص سخن آنکه شما هم بقصد من اتفاق کنید ثُمَّ لَا يَكُنْ پس باید که نباشد أَمْرُكُمْ کار شما در قصد من عَلَيْكُمْ غُمَّهُ بر شما پوشیده یعنی بظاهر متوجه من شوید. ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ پس ادا کنید بمن آنچه میخواهید یعنی بکنید از مکاره آنچه اراده شما است وَ لَا تُنظِرُونَ و مرا مهلت مدهید تا خلاص یابید از مشقت مقام و محنت کلام من اینکه سخنان دلیل است بر آنکه نوح ع در مقام توکل ثابت قدم بوده و وثوق تمام بنصرت ملک علام داشته و میخواست که امت او بدین معنی بی پرده قدم در طریق متابعت و نهند خود ایشانرا خذلان ابدی دریافته از قول وی اعراض نمودند و وی فرمود.

صفحه : ۴۶۱

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید و از قبول قول من اعراض نمودید فَمَا سَأَلْتُمْكُمْ پس من نخواستم از شما بر ادای رسالت خود مِنْ أَجْرِ مَزْدَى که باعراض شما از من فوت شده باشد إِنْ أَجْرِي - نیست مزد من برای دعوت إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای او مرا بدان ثواب خواهد داد خواه شما ایمان آرید خواه اعراض کنید وَ أُمِرْتُ و فرموده شده ام أَنْ أَكُونَ - بآنکه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ - از گردن نهادگان مر حکم خدای را پس خلاف امر نه کنم و اجر رسالت از غیر حق نجویم فَكَذَّبُوهُ ۞

پس دروغ داشتند قوم نوح مر او را یعنی اصرار کردند بر تکذیب او بعد از الزام حجت بر ایشان و فرستادیم بر ایشان طوفان فَجَنَيْنَاهُ پس ما نجات دادیم نوح را از غرق شدن وَ مَنْ مَعَهُ و آنانرا که با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و اهل سفینه بقول اصح هشتاد مؤمن بودند از ذکور و اناث وَ جَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم اهل کشتی را خَلَائِفَ - باشندگان در زمین از پس هلاک شدگان وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ - کَذَّبُوا و غرق کردیم بطوفان آنان را که تکذیب کردند بآیاتنا آیتهای ما را که با نوح ع بود یعنی معجزات او فَمَا نَظَرُ پس در نگر ای نگرنده بدیده عبرت و به بین کیف - کان - چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ - عاقبت کار بیم کرده شدگان یعنی مشرکان از قوم نوح ع درین آیت هم تسلیه حضرت رسالت پناه ص و هم تهدید اهل کفر و ضلالت است ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِنْ بَعْدِهِ از پس نوح ع رُسُلًا فرستادگان إِلَى قَوْمِهِمْ بسوی قوم ایشان یعنی هر رسولی را بقومی هود ع را بقوم عاد و صالح ع را بقوم ثمود ع و ابراهیم ع را بقوم بابل و شعیب ع را باصحاب ایکه و اهل مدین فَجَاؤُهُمْ پس آمدند رسولان من بامتان خود بِالْبَيِّنَاتِ به معجزهای روشن و دلیل های واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند امم اینکه رسل که ایمان آرند بدان پیغمبران فرستاده بدیشان بِمَا كَذَّبُوا بسبب آنچه تکذیب کرده بودند یعنی نگرویده بودند به بدان مِنْ قَبْلِ مُّپِيش از بعث رسل یعنی تکذیب حق را عادت کرده بودند قبل از بعث و بعد از بعث بر همان وتیره سلوک نموده

یا ایمان نیاوردند بآنچیزیکه تکذیب آن را عهد کرده بودند پیش ازین یعنی در روز میثاق کَذَلِکَ - مثل اینکه مهری که بر دل‌های مکذبان از امم ماضیه نهاده بودیم نَطِيعٌ مَّهْرٌ مِی نهم عَلٰی قُلُوبِ الْمُعْتَدِیْنَ - بر دل‌های از حد درگذرندگان بر تکذیب یعنی مکذبان قریش و اضراب ایشان ازین امت ثُمَّ بَعَثْنَا پَسِ برانگیختیم مِّنْ بَعْدِهِمْ از پس اینکه پیغمبران مُوسٰی وَ هَارُونَ - موسی بن عمران و برادر او هارون را اِلٰی فِرْعَوْنَ - بسوی ولید بن معصب یا قابوس که فرعون زمان بوده وَ مَلَائِئِهِ وَ اشراف قوم او بِآیَاتِنَا بآیتهای ما یعنی معجزهای روشن چون عصا و ید بیضا فَاسْتَكْبَرُوا پس گردن کشی کردند از قبول آن و متابعت نه نمودند وَ کَانُوا و بودند ایشان قَوْمًا مُّجْرِمِیْنَ - گروهی جرم آرندگان یعنی معتاد بتکذیب انبیاء و تهاون بآیات کبریا.

صفحه : ۴۶۲

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ پَسِ آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست مِّنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما یعنی موسی ع بدیشان آمد و سخن حق بدیشان القا فرمود و معجزها بر ایشان نمود قَالُوا گفتند از فرط عناد و تمرد اِنَّ هَذَا بَدْرَسْتِیْکَ آنچه تو آورده و معجزه نام کرده لَسِیحَةٌ مُّبِیْنٌ «هر آئینه جادویی است آشکارا قال - موسی گفت موسی ع مر قایلان اینکه قول را اَتَقُولُونَ - آیا میگوئید شما لِلْحَقِّ - مر سخن راست و معجزه روشن را لَمَّا جَاءَكُمْ آن هنگام که بشما آمد که اینکه سحر است اَسِحْرٌ هَذَا آیا سحر است اینکه من به شما نمودم استفهام است بطریق انکار یعنی اینکه جادوی نیست وَ لَا یُفْلِحُ السَّاحِرُونَ - و فیروزی نیابند ساحران و بمراد نرسند قَالُوا

گفتند اشراف قوم فرعون مر موسی را أَجِئْنَا آیا آمدی تو بما لِتَلْفِنَّا تا بگردانی ما را عَمَّا وَجَدْنَا از آنچه یافته ایم ما عَلَیْهِ بِرِ آن چیز آباءنا پدران خود را مراد عبادت فرعون است یعنی آمده تا ما را از پرستش فرعون بازداری وَ تَكُونُ - و باشد لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ مر شما هر دو برادر را بادشاهی فِی الْأَرْضِ در زمین مصر وَ مَا نَحْنُ لَكُمَا وَ نِيسْتِمْ ما مر شما هر دو را بِمُؤْمِنِينَ - از تصدیق کنندگان وَ قَالَ - فِرْعَوْنُ - و گفت فرعون جمعی را از ملازمان خود اَثُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ بیاوید بمن هر ساحری عَلِيمٍ دانا در فن خود تا معارضه کند با موسی پس سحره را جمع کردند در وجهی که در سوره اعراف گذشت و بمواعید کلیه مستظهره ساخته روز موعود بموضعی معلوم آوردند فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ پس آنهنگام که آمدند جادوان در مقابله موسی قال - لَهُمْ مُوسَى گفت مر ایشانرا موسی أَلْقُوا بیفکنید ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ - آنچه شما افکند گایند مر آنرا از رسنها و عصاها فَلَمَّا أَلْقُوا پس چون بیفکندند جادوان حبال و عصای خود را و بسبب حرارت هوای بحرکت آمده در چشم مردم بشکل مار نمود قال - مُوسَى گفت موسی ع ما جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ آنچه آورده اید شما جادویی است نه آنچه من آوردم و فرعونیان آنرا سحر میگویند إِنَّ اللَّهَ - سَيُطِلُّهُ بِدَرَسْتِيكَه خدای زود باشد که تباه گرداند سحر شما را و ناچیز سازد إِنَّ اللَّهَ - لَا يُصْلِحُ بِدَرَسْتِيكَه خدای بصلاح نیارد و تقویت نکند عَمَلُ - الْمُفْسِدِينَ - کار تباه کاران را وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ - و ثابت گرداند خدای و از پیش برد حق را یعنی آنچه

آورده ام از احکام الهی بکلماته بسخنان خویش یعنی بحکم و قضای خود یا بوعده نصرت و غلبه که با من فرموده و لو کره -
المجرمون - و اگرچه کراهت دارند کافران و دشوار آید بدیشان یعنی حق سبحانه بوعده نصرت دوستان وفا کند و از خشم و
کراهت دشمنان باک ندارد و در مثنوی معنوی اشارتی بدین معنی هست مثنوی حق تعالی از غم و خشم خصام کی گذارد
اولیا را در غرام مه فشاند نور سگ. وع وع کند سگ ز نور ماه کی مرتع کند خس خسانه میرود بر روی آب آب صافی میرود
بی اضطراب مصطفی مه می شکافد نیم شب ژاژ میخاید ز کینه بولهب آن مسیحا مرده زنده میکند وان جهود از خشم سببت
می کند .

صفحه : ۴۶۳

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسِرْنَا إِلَىٰ مُدْيَنَ وَأَنْتَ الْمُرْسَلُ
چون موسی ع از مدین بمصر آمده بنی اسرائیل را بحق دعوت فرمود پیران و بزرگان اجابت نه نمودند و بعضی از جوانان
ایشان بوی گرویدند علی خوف با وجود ترس من فرعون - از فرعون و ملائیم و ترس از گروه خود یعنی از پدران و رؤساء قوم
مراد آنست که جمعی از بنی اسرائیل ایمان آوردند بموسی ع با آنکه میترسیدند هم از فرعون و هم از کسان خود آن یفتینهم
آنکه عذاب فرعون مر ایشانرا یا رجوع کنند آباء ایشان بفرعون تا باز گرداند ایشانرا بکفر و ان فرعون - لعال و بدرستیکه
فرعون متکبر بود و طاغی فی الأرض در زمین مصر و غالب

بر اهل آن و إِنَّهُ مُو بَدْرَسْتِيْكَه بُوْد اُو لَمِنْ - الْمُسْرِفِيْنَ - هِر آئِيْنه از حد بيرون رونديگان در كبر و سركشي تا حديكه دعوى ربوبيت كرد و بني اسرائيل را به بندگي گرفت وَ قَالَ - مُوسَى وَ كَفْت موسى مر آن مؤمنان را وقتي كه آثار خوف از ايشان مشاهده نمود يا قَوْمِ اِي گروه من اِنْ كُنْتُمْ اَمَنْتُمْ اكر هستيد شما كه گرويده ايد بِاللّهِ بِخداي و دانسته ايد كه ايصال منافع و دفع مضار بقبضه اقتدار اوست فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا پس برو توكل كنيد و كار خود باو گذاريد اِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ - اكر هستيد شما گردن نهادگان مر احكام قضاي او را در انوار آورده كه اينكه از قبيل تعلق حكم بشرطين نيست چه معلق بايمان و جوب توكل است و مشروط باسلام حصول آن محققان گفته اند حقيقت توكل اسقاط خوف و رجاء است از ما سوي الله بلكه استغراق در بحر شهود مسبب الاسباب و انقطاع از ملاحظه اسباب و گفته اند توكل تعلق دل است به محبت قادر مطلق و نسيان غير او يعنى خود را و غير خود را قوت و تاثيري اثبات نكند بلكه منقاد باشد تحت الحكم الازلي بمثابه ميت در پيش غاسل مثنوي هر كه در بحر توكل غرق گشت همتش از ما سوي الله درگذشت اينكه توكل گرچه دارد رنجهها فهو حسبه بخشد از وي گنجها و چون موسى ع ايشانرا بتوكل فرمود فَقَالُوا پس گفتند عَلَيّ الله بر خداي، نه بر غير او تَوَكَّلْنَا توكل كرديم و بلطف او واثق شديم و چون دعاي متوكل باجابت مقرون است بزبان نياز آغاز دعا کرده گفتند رَبَّنَا اِي پروردگار ما لا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً

مگردان ما را محل عذاب للِقَوْمِ الظَّالِمِينَ - برای گروه ستمکاران یعنی ایشان را بر ما مسلط مساز تا بدست ایشان معذب نشویم وَ نَجِّنَا وَ خَلَّاصِي دِه مآ رآ بِرَحْمَتِكَ - بمهربانی و بخشایش خود مِن - الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ - از گروه ناگرویدگان یعنی از کید و قصد ایشان یا از ملاقات با ایشان آورده اند که بعد از ایمان اینکه قوم بموسی علیه السّلام و اشتغال ایشان بعبادت حق سبحانه و تعالی فرعون بفرمود تا مساجد و معابدیکه بر سر محلات و در میان اسواق ساخته بودند خراب کرده ایشانرا از ادای نماز منع نمودند حق سبحانه موسی ع را فرمود تا درون خانهای ایشان معابد مقرر کنند تا کافران بر عبادت ایشان مطلع نگردند چنانچه میگوید.

صفحه : ۴۶۴

وَ أَوْحَيْنَا وَ وحي کردیم ما إلی مُوسى وَ أَخِيهِ بِموسى او برادر او هارون ع أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا آنکه فرا گیرید جای بازگشت برای قوم خود بِمِصْرَ بُيُوتاً در شهر مصر خانهاییکه رجوع کنید بآن جهت پرستش خدای تشنیه ضمیر اشارت است بآنکه تخصیص معابد و تعیین قبله آن متعلق است بایمه قوم و در ان محل امام ایشان موسی و هارون بود وَ اجْعَلُوا و دیگر حکم کردیم که بسازید شما هر دو برادر و قوم شما بُيُوتَكُمْ خانهای خود را که گرفته اید قِبَلَهُ مسجدهای متوجه قبله یعنی کعبه و موسی ع نماز بجانب کعبه گذاردی وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ و پبای دارید نماز را در آن موضع جمع ضمیر بجهت آنست که اتخاذ مساجد و اقامت صلاه تعلق بهممه دارد وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ - و بشارت ده ای موسی مومنانرا بنجات دنیا و درجات عقبی

توحید ضمیر مشیر است بآنکه بشارت وظیفه صاحب شریعت است و آن موسی بود وَ قَالَ - مُوسَى وَ كَفَتِ مُوسَى فِي دَعَايِهِ
خُودَ كَمَا رَبَّنَا اِي اَفْرِيدِ كَارِ مَا اِنْكَ - اَتَيْتَ - بَدْرَسْتِي كَمَا تُو دَادِي فِرْعَوْنَ - وَ مَلَأَهُ فِرْعَوْنَ وَ كَرُوهُ اُو رَا زَيْنَةً چيزي كَمَا بَانَ اَرَايش
كُنْدُ اَز لِبَاسِ وَ پيرايه وَ مَتَاعِ خَانَه وَ اَمَوَالًا وَ دَادَه ايشانرا مالها از نقود و انعام و ضياع فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگاني دنيا اِبْنِ
عَبَّاسِ رَضِ فَرَمُودَه كَمَا اَز فُسْطَاطِ مِصْرٍ تا زمين حبشه كوهها كَمَا در ان معادن ذهب و فضه و زبرجد بود همه تعلق بفرعون
داشت و فرمان او در ان مواضع روان بود بدین سبب مال بسيار بحوزه تصرف قبضه درآمده همه متمول و متجمل شدند و سبب
ضلال و اضلال ايشان گشت پس موسی بعد از انكه در دعای خود گفت اِي پروردگار ما فرعون و قوم او را مال و زينت داده
ديگر باره براي الحاح در تضرع تَكَرَّارَ دَعَا كَرَدَ كَمَا رَبَّنَا اِي اَفْرِيدِ كَارِ مَا ايشانرا اينها داده لِيُضَيِّعَهُنَّ اِي تا گمراه كنند بندگان تَرَا عَن
سَبِيلِكَ - اَز راه عبادت تو و بعبادت فرعون خوانند رَبَّنَا اَطْمِسْ اِي پروردگار ما اثر محو فرست عَلَي اَمَوَالِهِمْ بَر مالهاي ايشان
يعني صورت آنها محو كن و منتقل ساز بچيزي ديگر تا شوكت ايشان بشكند قَتَادَه رَحِ كَفْتَه كَمَا دُنْيَا رُو دَر هَم ايشان همه
سنگ شد بَر هَمَانِ شَكْلِ وَ نَقْشِ كَمَا داشت و سدي رح فرموده كَمَا تَمَامِ اَمَوالِ ايشان از نقود و اطعمه و اشجار و اثمار همه
سنگ شده و اينكه يكي از آيات تسعه بود و ديگر موسی ع

دعا فرمود وَ اَشْدُدْ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ و سخت فراگیر بر دل‌های ایشان یعنی مهر نه بر آن تا سخت دل شوند فَلَا يُؤْمِنُوْا پس ایمان نیاورند موسی ع بوحی الهی دانسته بود که ایشان نخواهند گروید لا جرم دعا کرد که دل ایشان را سخت ساز تا بایمان منشرح نشود و ایمان نیاورند حَتَّى يَرْوُوا الْعَذَابَ - الْأَلِيمَ - تا به بینند عذاب دردناک را که آن غرق است در دریای قلزم قال - گفت خدای قَدْ أُجِيبَتْ بَدْرَسْتِيْكَ اجابت کرده شد دَعَوْتُكُمْ دَعَاى شما هر دو برادر آورده اند که موسی دعا میکرد و هارون آمین گفت و آمین گوینده در دعا شریک است ازین جهت گفت که دعای هر دو شما مستجاب شد فَاسْتَقِيْمَا پس ثابت باشید بدعوت و الزام حجت و تعجیل مینمائید که مطلب شما در وقت خود بظهور خواهد رسید گویند بعد از چهل سال اثر اینکه دعا ظاهر شد وَ لَا تَتَّبِعَانِ و پیروی مکنید در تعجیل سَبِيْلَ - الَّذِيْنَ - راه آنانرا که از فرط جهالت لَا يَعْلَمُوْنَ - نمیدانند که وعده حق سبحانه بوفای می انجامد در وقت آن مصرعه ارها موقوف وقت آمد نگهدارید وقت و چون وقت عذاب آن قوم در رسید وحی آمد به موسی ع که قوم از مصر بیرون رو که قبطیان را هنگام عذاب آمد موسی ع با جمعی از بنی اسرائیل متوجه شام شدند و بکنار دریای قلزم رسیدند فرعون با لشکر از عقب رسید و بدعای موسی ع دریا شکافته شد و تفاصیل اینکه واقعه در سوره شعرا سمت ذکر خواهد پذیرفت انشاء الله تعالی القصه بنی اسرائیل بسلامت از دریا بگذشتند چنانچه حق سبحانه میفرماید.

صفحه :

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ - و بگذرانیدیم ما فرزندان یعقوب را البحر از دریای قلزم بسلامت فَأَتَبَعَهُمْ پس از پی در آمدند ایشانرا
 فِرْعَوْنَ ۖ وَ جُنُودَهُ ۖ فِرْعَوْنَ و لشکریان او بَغِيًّا برای ستم کردن بر بنی اسرائیل وَ عَمْدًا و از جهت از حد بیرون بردن در جفای
 ایشان پس چون بکنار دریا رسیدند و اسپ فرعون ببوی مادیانی که جبرئیل بر آن سوار بود بدریا درآمد و لشکر متابعت
 نموده همه خود را در دریا افکندند و فرعون نمیخواست که بدریا درآید اما مرکب او او را میبرد حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ ۖ تَا
 چون دریافت او را غرق شدن و دانست که هلاک خواهد شد قَالَ - آمَنْتُ ۖ كُفْتُ ایمان آوردم من و بگرویدم أَنَّهُ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۖ بَآنْكَه
 نیست معبودی مستحق عبادت إِلَّا الَّذِي مَكَرَ آن خدای که بدعوت موسی علیه الصلوة و السلام آمَنْتُ بِهِ ۖ بَنُو إِسْرَائِيلَ - گرویده
 اند بدو بنی اسرائیل وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ - و من از جمله گردن نهادگانم مر حکم او را در مدارک آورده که فرعون معنی واحد
 را سه نوبت سه عبارت تکرار کرد از غایت حرصی که بر قبول آن داشت چون ایمان بآس بود بجهت فوت وقت مقبول نشد
 چه در وقت دیگر مره واحده کافی باشد و بعد از آنکه فرعون اینکه سخن گفت حق تعالی با جبرئیل در جواب او فرمود آلآن -
 آیا ایمان می آری اکنون که اختیار نماند وَقَدْ عَصَيْتَ - و حال آنکه تو نافرمانی کردی ۖ قَبْلَ ۖ پِيش ازین و فرمان پیغمبر من
 نشودی وَ كُنْتَ - و بودی تو مِنَ الْمُفْسِدِينَ - از جمله گمراهان و گمراه کنندگان در مدارک و تبیان و غیر آن از تفاسیر

آورده اند که روزی جبرئیل ع بدیوان مظالم فرعون آمد و اینکه صورت فتوی بوی نمود که حکم امیر چیست در شان بنده که نشو و نما در میان مال و نعمت خواجه خود یابد و به تربیت او از سائر ممالیک ممتاز گردد پس کفران نعمت پیش آورده دعوی خواجهگی آغاز کرده فرمان مولای خود نبرد فرعون بدست خود در ذیل فتوی او نوشت که میگوید ابو العباس ولید بن مصعب که سزای بنده که بر سید خود بیرون آید و در نعمت او کافر گردد آنست که او را در دریا غرق سازند جبرئیل ع آن خط را فراگرفت و در آن محل که فرعون بگرداب فنا در افتاده اظهار ایمان مینمود جبرئیل ع آن خط را بدو نمود و گفت هم بفتوی تو با تو عمل کرده اند پس جبرئیل ع مشتی از لوث دریا برداشت و در دهان آن لعین انداخت از ان جهت که ایمان نیاورد چه میدانست که اینکه ایمان باس است و مقبول نیست بلکه برای زیادتی اهانت و خواری وی گفت که اکنون میگردی که زمام اقتدار تو از قبضه اختیار تو رفت و وقت ایمان آوردن تو گذشت بیت وقت هر کار نگهدار که نافع نه بود نوش دارد که پس از مرگ به بیمار دهند فالیوم - نُنَجِّیک - پس امروز برهانیم ما بِیَدِنِک - تن ترا از آب یعنی قوم تو همه در قعر بحراند ما بدن ترا بر روی آب آریم آورده اند که چون فرعون و قوم او غرق گشتند بنی اسرائیل را دغدغه شد که فرعون هلاک نشده و دمبدم کشتیها ساز کرده لشکر را از دریا

بگذرانند و از عقب ما درآید حق سبحانه و تعالی تن فرعون را بر روی دریا آورد با زرهی که در بر داشت و بدان او را می شناختند تا بنی اسرائیل تن فرعون بی روح دیده تسلّی یافتند و ازینست که بعضی علما بدن بمعنی درع داشتند و آمدن آهن بر بالای آب با آنکه طبع او مقتضی رسوب در آبست آیتی باشد از آیات قدرت ربانی و در زاد المسیر آورده که بقیه قوم فرعون که در مصر بودند غرق شدن او را مسلم نداشتند و گفتند او با قوم خود در جزائر بصید مرغ و ماهی مشغول است حق سبحانه وحی کرد بدریا که فرعون را بکنار افگند تا مصریان بیند پس دریا او را بزمین بلند افگند چنانچه همه کس او را دیدند و ازینجاست که در معنی ننجیک بیدنک فرموده اند که نلقیک علی نجه من الارض و بر هر تقدیر بدن ترا از دریا بر آریم لِتَكُونَ - تا باشی لِمَنْ خَلْفَكَ - برای کسیکه از پس تو آید آیه نشانه که بتو که عبرت گیرد و داند که مملوک مقهور دور است از دعوی مالکیت و قاهریت بنده که خود را از غرق شدن در گرداب فنا نرھاند چرا صدای انا ربکم الاعلی بسمع جهانیان رساند مثنوی عاجزی کو اسیر خواب و خور است لاف قدرت زند چه بیخبر است آنکه در نفس خود زبون باشد صاحب اقتدار چون باشد وَ إِن كَثِيراً و بدرستیکه بسیاری مِنَ النَّاسِ از مردمان عَنِ آیاتنا از آیات قدرت ما لَغَافُلُونَ - بیخبرانند ایشانرا نه در آن فکری و نه از ان عبرتی.

صفحه : ۴۶۶

وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا

و بدرستیکه ما جای دادیم بِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ - فرزندان یعقوب را بعد از هلاک فرعون و قوم او مُبَوَّأً صِدْقٍ - جای بسزا و شایسته چنانچه از وعده صدق ما می سزید و آن ولایت شام بود و بعد از ان مصر وَ رَزَقْنَاهُمْ و روزی دادیم ایشانرا مِنَ الطَّيِّبَاتِ - از پاکیزه ها و چیزهای لذیذ و بقول جمعی اینجا مراد از بنی اسرائیل یهود عصر پیغمبر آخر الزمان اند ص که ایشان را در یثرب جای داد و خرمای خشک و تر بر ایشان ارزانی داشت فَمَا اخْتَلَفُوا پس اختلاف نکردند در امر دین خود یا در شان حضرت محمّد ص مصطفی حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ تا وقتی که آمد بدیشان علم توریت و احکام آن و در ان اختلاف نکردند بتاویل تا زمانی که عالم شدند بنعوت احمدی و صفات محمدی ص و به تحریف و تغییر آن مشغول گشتند و گفته اند آن علم قرآن است که فرود آمده و سبب اختلاف یهود شد إِنَّ رَبَّكَ - بدرستیکه پروردگار تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ حکم کند میان ایشان یوم - الْقِيَامَةِ روز رستخیز فیما كانوا در آن چیزی که بودند که از روی عناد یا جهل فِيهِ يَخْتَلِفُونَ - در آن چیز اختلاف میکردند از حکم توریت یا امر پیغمبر فَإِنْ كُنْتَ - پس اگر هستی تو فِي شَكٍّ - در گمان مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ - از آنچه ما فرستادیم بر تو از قصص و احکام فَسَلِّ الدِّينَ - پس پرس از آنانکه يَقْرَأُونَ - الْكِتَابَ - میخوانند کتاب را مراد جنس کتب است مِنْ قَبْلِكَ - پیش از تو یعنی از اهل کتاب چه اینکه منزل محقق است نزد ایشان و مثبت در کتب

ایشان مخاطب حضرت پیغمبرست و مراد امت اند و در زاد المسیر آورده که ان بمعنی مای نافیه است یعنی تو در شک نیستی اما برای زیادتى بصیرت سؤال کن از اهل کتاب لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ بِدَرَسْتِيْكَ اَمَد بتو بیان راست و درست مِنْ رَبِّكَ - از آفریدگار تو فَلَا تَكُوْنَنَّ بِسِمْوَءٍ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ - از شک آرندگان اصح اقوال آنست که در امثال اینکه مخاطبات صورت خطاب متوجه حضرت رسالت پناه ص است اما مخاطب غیر او است چه آنحضرت معصوم و محفوظ است از شکوک و شبهات در آنچه بر وی منزل شده و از همین قییل است اینکه خطاب دیگر که وَلَا تَكُوْنَنَّ وَ مِبَاشٍ مِّنَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا از کسانی که تکذیب کردند بآیاتِ اللّهِ مر آیتهای خدای را که قرآن است فَتَكُوْنَنَّ - پس باشی اگر تکذیب کنی مِنْ الْخَاسِرِيْنَ - از زیان زدگان.

صفحه : ۴۶۷

إِنَّ الَّذِيْنَ حَقَّتْ عَلَيْهِمُ الْكَلِمَةُ مِنْ رَبِّكَ - قول پروردگار تو یعنی قولیکه در لوح محفوظ نوشته که ایشان بر کفر میرند و ملائکه را بدان خبر داده و گفته اند کلمه آنست لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ يَا هُوْلَاءِ فِي النَّارِ وَلَا ابَالِي وَ بِرِ هَر تَقْدِيْرٍ كِه چوْن کلمه در شان ایشان ثابت شد لَا يُؤْمِنُوْنَ - ایمان نمی آرند زیرا که کلام حق سبحانه دروغ نیست و چون سبب اصلی مر ایمان ایشانرا که تعلق اراده اللّهِ باشد بدان مفقود است مطلقا ایمان نیارند وَ لَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ وَ اِگرچه آید بدیشان هر آیتی که اقتراح کنند حَتَّى يَرُوْا تَأْوِيْلَهُمْ - عذاب دردناک را که نامزد ایشان باشد و بعد از نزول عذاب ایمان

ایشانرا نفع نرساند چنانچه قوم فرعون و سائر امم ماضیه را سودی نداشت فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةً در تبیان آورده که اکثر نحویان بر آنند که لو لا- اینجا بمعنی مای نافیہ است یعنی نبودند اهل دیهی از دیهای عاصیه که بوقت نزول عذاب آمَنَت ایمان آورند فَتَفَعَّلَهَا پس سود رساند اهل آن ده را إِيمَانُهَا ایمان ایشان در آنوقت إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ مگر قوم یونس که ایشان لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ آنهنگام که ایمان آوردند برداشتیم و بردیم از ایشان عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب رسوائی فی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا وَ مَتَّعْنَاهُمْ و برخوردار بگذاشتیم ایشانرا إِلَى حِينٍ تا هنگام رسیدن اجلهای ایشان و بر تقدیر اینکه معنی که گفته شد استثنا در الَّا قوم یونس متصل بود و نفع بایمان بآس مخصوص باشد باین قوم و مستثنی باشد از حکم آن آیت فلم یک ینفعهم ایمانهم لما را و باسنا و جمعی بر آنند که معنی آیت اینست چرا اهل قری ایمان نیاوردند قبل از معائنۀ عذاب و تعجیل نکردند پیش از حلول آن تا نفع کردی ایشانرا ایمان ایشان لیکن قوم یونس چون امارت عذاب مشاهده نمودند تاخیر نکردند ایمان خود را تا بوقت حلول عذاب و ایمان آوردند برین تقدیر استثنا منقطع باشد و قِصَّة یونس بر سیل ایجاز چنان بود که حق سبحانه او را باهل نینوی فرستاد از ارض موصل و او مدتی ایشان را بخدای دعوت کرد ایشان ابا نموده ویرا میرنجانیدند آخر بتنگ آمد و گفت الهی قوم من مرا تکذیب کردند فانزل علیهم نعمتک حق سبحانه اجابت فرمود و گفت خبر ده قوم خود را که

بعد از سه روز یا چهل روز عذاب بشما فرود آید یونس ع ایشانرا خبر داد از میان قوم خود بیرون رفته در شکاف کوهی پنهان شد چون زمان موعود نزدیک رسید حق تعالی بمالک دوزخ خطاب کرد که بمقدار شعیره از سموم دوزخ باین قوم فرست مالک فرمان الهی بجا آورد و آن سموم بصورت ابر سیاه با دود غلیظ و شرارت آتش بیامده گرد مدینه نینوی را فرا گرفت اهل شهر دانستند که یونس راست گفته روی بملک خود آوردند و او مرد عاقل بود فرمود که یونس را بطلبید چندانچه طلبیدند نیافتند ملک گفت اگر یونس ع برفت خدائی که ما را بدو دعوت میکرد باقی است و دانا و شنوا است اکنون هیچ چاره نیست الا آنکه عجز و شکستگی و تضرع بدرگاه او بریم پس ملک سر و پا برهنه پلاسی درپوشید و رعایا بهمین صورت روی بصحرا نهادند مرد و زن خرد و بزرگ خروش و فریاد در گرفتند کودکانرا از مادران جدا کردند و بیکبار نیتها خالص ساخته آواز برداشتند که آما بما جاء به یونس ع از اول ذی حجه تا عاشر محرم برین وجه مینالیدند و درین چهل روز از فغان و ناله نیاسوده درماندگی و بیچارگی بموقف عرض میرسانیدند مثنوی چاره ما ساز که بی یاوریم گر تو برانی بکه رو آوریم بی طمعیم از همه سازنده جز تو نداریم نوازنده پیش تو کر بی سر و پا آمدیم هم بامید تو خدا آمده ایم قومی گفتند خداوندا یونس ع ما را گفته بود که بندگان بخريد و آزاد کنید ما بندگان توایم تو بکرم

خود ما را از عذاب آزاد کن جماعتی دیگر مینالیدند که الهنا یونس ع ما را خبر داد که تو خداوند فرموده که بیچارگان و درماندگان را دست گیرید ما بیچاره و درمانده ایم بفضل خود ما را دست گیر بعرض رسانیدند که ای پروردگار ما یونس از قول تو بما میفرمود که هر که بر شما ستم کند ازو درگذرانید خدایا ما بگناه بر خود ستم کردیم از ما عفو کن برخی دیگر باین گونه ادا میکردند که خدایا یونس ع ما را میگفت که پروردگار من گفته است که سائلان را رد نکنید ما سائلان روی بدرگاه کرمت آورده ایم ما را رد مکن قطعه ما تهیدستان برآوردیم دستی در دعا نقد فیضی نه برین دستی گناهکار همه قاضی حاجات درویشان و محتاجان توئی پس روا کن از کرم حاجات بسیار همه القصه روز چهارم که آدینه بود و عاشورا دعای ایشان را اثر مناجات دلسوز ایشان ظهور نموده برأت نجات از دیوان رحمت نوشته شد و ظلمت سحاب مرتفع گشته ابر رحمت سایه رفت بر مفارق ایشان افکنده یونس ع بعد از چهل روز متوجه نینوی گشته میخواست که از حال قوم خبر گیرد چون نزدیک شهر رسید و بر صورت واقع مطلع شد ملال بسیار برو غلبه کرده با خود گفت من ایشانرا از عذاب ترسانیدم و عذاب برحمت مبدل گشت اگر من درین شهر روم بکذب نسبت دهند روی بصحرا نهاد و قصه رفتن او بدریا و محبوس گشتن در بطن ماهی در سوره انبیاء و صافات مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی.

صفحه : ۴۶۸

وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ - و اگر خواستی پروردگار تو

لَأَمِّنَ - هر آئینه ایمان آوردندی مَنْ فِي الْأَرْضِ - هر که در زمین است كَلَّهْمُ جَمِيعاً همه ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه
ص بر ایمان قوم بغایت حریص بود چون ایمان نمی آوردند غبار ملال بر آئینه دل بی غل مبارک آنحضرت ص می نشست
حق سبحانه اینکه آیت فرستاد و ایمان خلق را بمشیت خود باز بست و فرمود أَفَأَنْتَ - آیا تو تُكْرِهُ النَّاسَ - اکراه میکنی مردمانرا
حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ - تا گردند مومنان بی مشیت من اینکه آیه منسوخ است بآیه قتال وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ و نشاید و نیست هیچ تن
رَأْنَ أَنْ تُؤْمِنَ - آنکه ایمان آرد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بارادت و توفیق و قضای الهی وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ - و میگمازیم عذاب را یا خشم
میگیریم یا مسلط میکنیم شیطان را و حفص بیا میخواند یعنی خدای غضب میکند عَلَى الَّذِينَ - بر آنانکه لَا يَعْقلُونَ - تعقل
نمیکنند در حجج و آیات قُلْ انظُرُوا بگو ای محمّد مشرکانرا که طلب آیات میکنند که بنگرید بچشم سر یا ملاحظه کنید
بدیده سر ما ذَا فِي السَّمَاوَاتِ - تا خود چه چیزها است در آسمانها از عجائب فطرت وَ الْأَرْضِ و در زمین از بدایع قدرت تا شما
را دلالت کند بر کمال صنع الهی و بلاغ علم و حکمت پادشاهی وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ و دفع نمیکند دیدن آیت ها وَ النَّذْرُ و
استماع کلام بیم کنندگان یعنی رسل عذاب الهی را عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ - از گروهی که در علم و حکمت من واقع است که
نخواهند گروید فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ - پس آیا چشم نمیدارند اینکه مشرکان إِلَّا مگر ایامی را یعنی واقعها

خالص ساز آن را حَیْفاً در حالتی که مایل باشی از همه ادیان بدین اسلام وَ لَا تَكُونَنَّ وَ مَبَاشٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - از شرک آورندگان اینکه خطاب متوجه بغیر آن حضرت است وَ لَا تَدْعُ مَوَّجَهُ مَخْوَانٍ مِنَ دُونِ اللَّهِ بِجَزَائِهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ - آن چیزی را که سود نه کند ترا خواندن او وَ لَا يَضُرُّكَ - و زیان نرساند بتو فرو گذاشتن آن فَإِنْ فَعَلْتَ - پس اگر بکنی یعنی بخوانی اینکه چنین چیزی را فَإِنَّكَ - پس بدرستی که تو إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ - آن هنگام از ظالمان باشی که وضع دعا در غیر موضع او کنی وَ إِنْ يَمَسَّ سَكَ - اللَّهُ بِضُرٍّ و اگر برساند خدای بتو مرضی یا شدتی یا فقری فَلَا كَاشِفَ لَهُ - پس هیچ دفع کننده و بازدارنده نیست مر آنرا إِلَّا هُوَ مَكَرٌ و إِنْ يُرْدِكْ - بَخَيْرٍ و اگر خواهد بتو صحت و راحت و غنا فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ - پس هیچ دفع کننده و بازدارنده نیست مر آن فضل او را و وضع فضل در موضع ضمیر دلیل است بر آنکه حق سبحانه متفضل است بارادت خیر بر بندگان خود بی استحقاق از ایشان بیت درویش تو در مصلحت خویش چه دانی خوش باش گرت نیست که بی مصلحتی نیست يُصَيِّبُ بِهِ - میرساند فضل خود را مَنْ يَشَاءُ بَأَنَّهُ مِيخَاوَدُ مِنْ عِبَادِهِ - از بندگان خود وَ هُوَ الْغَفُورُ و او است آمرزنده پس از غفران او بمعصیت ناامید مشوید الرَّحِيمُ - مهربان است پس بطاعت امید در رحمت او بندید.

صفحه : ۴۷۰ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ بُكُوْاى مَرْدَمَانَ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ بُدْرَسْتِيكِهِ آمَدَ بَشْمَا كَلَامِي دَرَسْتِ يَا

پیغمبری راست من رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما و هیچ عذری نماند شما را فَمَنْ اهْتَدَى پس هر که راه یافت بایمان و طاعت فَإِنَّمَا يَهْتَدِي پس جز اینکه نیست که راه یابد لِنَفْسِهِ برای نفس خود یعنی منفعت او عاید بدو است وَ مَنْ ضَلَّ و هر که گمراه شد بانکار و تکذیب فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس همین است که گمراه میشود عَلَيَّهَا بر نفس خود یعنی وبال آن ضلال بدو است وَ مَا أَنَا وَ نِسْتُمْ مِنْ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ بر شما نگهبانی که امر شما موکول بمن باشد دمیاطی فرموده که آیه السیف ناسخ اینکه آیت است وَ اتَّبِعْ و پیروی کن ای محمّد ص ما يُوحى إِلَيْكَ - آن چیزی را که وحی کرده میشود بسوی تو بامثال و تبلیغ آن وَ اصْبِرْ و صبر کن بر دعوت و در ایذائیکه بتو رسد شکیبائی و رز حَتَّى يَحْكُمَ - الله تا وقتی که حکم کند خدا بنصرت تو یا امر کند بقتال و ثنی و جزیه کتابی وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ - و او است بهترین حکم کنندگان زیرا که در حکم او خطا و میل و ستم نیست یا مطلع است بر سرائر و احتیاج بینه و گواه ندارد بیت از سپیدی تا سیاهی گیرد تا لوح و قلم یک رقم از خط حکمش و هو خیر الحاکمین

سوره هود

مکیه و هی مائه و ثلث و عشرون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - الر در احقاف فرموده که حروف مقطعه به نسبت اصطلاح وضعی و عرفی مفهوم المراد نیست پس سر مکتوم باشد و مؤید اینکه قول است آنکه شعبی از معنی مقطعات پرسیدند فرمود

که سر الله فلا تطلبوه و بعضی برآنند که معنی الرا آن است که انا الله اری منم خدای که می بینم طاعت مطیعانرا و معصیت عاصیان را و هر کس را مناسب عمل او جزا خواهم داد پس اینکه کلمه مشتمل است بر وعده و وعیده کتاب اینکه کتابی است صفت او اینکه اُحکَمَت استوار کرده شده است آیاتهُ آیتهای او بحجج و دلائل یا منتظم گشته است بنظم محکم چون بنای مستحکم که نقص و خلل بدو راه نیابد ثُمَّ فَضَّلَتْ پس جدا کرده شده است سوره سوره و آیه آیه یا تفصیل یافته است درو آنچه بندگان بدان محتاج اند یعنی مبین شده است مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ از نزدیک حکم کننده یا حکمت بخشنده خَبِيرٌ دانا بهمه چیزها است.

صفحه : ۴۷۱

أَلَمْ تَعْبُدُوا لِلَّهِ تَنْبِيْهُنَّ إِلَّا اللَّهُ - مگر خدای را اِنِّیْ لَكُمْ بَدْرَسْتِیْکَ مِنْ مَرِّ شَمَا رَا مِنْهُ از وی یعنی با مروی نَذِیْرٌ بَیْمِ كُنْدَه ام بعقوبت بر شرک و طغیان وَ بَشِيْرٌ و مژده دهنده بمثوبت بر توحید و ایمان وَ اَنْ اَسْتَغْفِرُوْا و دیگر احکام و تفصیل آیات برای آنست که آموزش طلبد رَبُّكُمْ از پروردگار خود برای گناهان گذشته ثُمَّ تَوْبُوْا اِلَيْهِ پس توبه کنید بحضرت او از معاصی در زمان آینده يُمَتِّعْكُمْ تا برخورداری دهد شما را مَتَاعًا حَسَنًا برخورداری نیکو یعنی عمر دراز ارزانی دارد تا مردم از شما منتفع گردند یا شما را زندگانی دهد در ایمنی و تندرستی اِلَى اَحْسَلٍ مُّسَيِّمٍ تا وقتی که نام برده شده که آخر عمر مقدرست محققان گفته اند متاع حسن رضا است بآنچه دست

سبحانه آیت فرستاد که **أَلَا إِنَّهُمْ** بدانید که ایشان یعنی کافران **يَتَّبِعُونَ** - **صُدُّوهُمْ** فراهم میگیرند سینه‌های خود را بر عداوت حبیب من یا دو تا میگردانند آنرا دو تا کردن سینه عبارت است از پوشیده داشتن راز در دل یعنی دشمنی پیغمبر در درون دل میگیرند **لِيَسْتَخْفُوا** تا پنهان دارند **مِنْهُ** از خدا **أَلَا حِينَ** بدانید که آنهنگام که ایشان **يَسْتَغْشُونَ** - **ثِيَابَهُمْ** در سرکشند جامه‌های خود را و بر فراش خود جای گیرند **يَعْلَمُ** میدانند خدای ما **يُسِّرُّونَ** - آنچه پنهان میکنند در سینه و ما **يُعْلِنُونَ** و میدانند آنچه آشکارا میکنند بزبانها و سر و علانیه ایشان به نسبت علم وی یکسان است **إِنَّهُ** **عَلِيمٌ** بدرستیکه او دانا است **بِذَاتِ الصُّدُورِ** باسراری که در سینهها است و گویند **ذَاتِ الصُّدُورِ** دلهاوند حق سبحانه مضممرات آنرا میدانند بیت اینکه در دل نماند کنی سری آنکه دل آفریده میدانند در اسباب نزول آورده که اینکه آیت در شان اخنس ابن شریق نازل شده که مردی سخن گداز و شیرین زبان بوده بملازمت حضرت رسالت پناه ص آمدی و سخنان خوش آیند ادا کردی و لاف یکجتهی و هواداری زدی اما ظاهرش برخلاف باطنش بود درونش تیره و بیرونش روشن مینمود و حق سبحانه خبث عقیدت او را بدین آیت آشکارا کرد تا کسی بصفای ظاهرش از ظلمت باطنش غافل نگردد شیخ طریقت قدس سره فرمود که منافق مشابه ما راست درونش زهر و بیرونش نقش و نگار است بیت صورتی ظاهر ندارد اعتبار باطنی باید مبرا از غبار.

صفحه : ۴۷۲

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ نِيَسْتِ هِيْجِ جَنْبِنْدِه فِى الْأَرْضِ دِر زَمِيْن مِرَاد جَمِيْع حَيَوَانَاتِ اَنْدِ إِلَّا

عَلَى اللَّهِ مَكْرٌ بِرِزْقِهَا رُوِيَ إِيشَانِ مِنْ رُؤْيِ تَفَضُّلٍ وَ رَحْمَتِ إِيْرَادِ لَفْظِ عَلِيٍّ كَيْ مَفِيْدٍ وَ جُوبِ اسْتِ دَرِ شَرْعِ بِجِهْتِ تَحْقِيْقِ وَ صَوْلِ رِزْقِ اسْتِ بِمَرْزُوقٍ وَ كَقْتِهْ اَنْدِ عَلِيٍّ بِمَعْنِيٍّ مِنْ اسْتِ يَعْْنِي رُوْزِيٍّ هَمَّهْ اَزْ خُدَايِ اسْتِ يَا بِمَعْنِيٍّ مَالِيٍّ اسْتِ يَعْْنِي رُوْزِيٍّ هَمَّهْ مَفُوضِ بِحَقِّ تَعَالِيٍّ اسْتِ اَكْرَ خَوَاهِدِ بَسَطِ كَنْدِ وَ اَكْرَ اِرَادَهْ نَمَايِدِ قَبْضِ كَنْدِ وَ يَعْْلَمُ وَ مِيْدَانِدِ خُدَايِ تَعَالِيٍّ مُسْتَقَرَّهَآ قَرَارْ گَاهِ حَيَوَانَاتِ دَرِ حَيْنِ حَيَاتِ وَ مُسْتَوْدَعَهَا وَ آْرَامْ گَاهِ اِيْشَانِ بَعْدِ اَزْ وَفَاتِ صَاحِبِ كَشَافِ آْوْرْدَهْ اسْتِ مَسْتَقْرَ مَسْكَنِ حَيَوَانَاتِ اسْتِ اَزْ زَمِيْنِ وَ آْبِ وَ هَوَا وَ مَسْتَوْدَعِ مَوْضِعِ قَرَارِ اِيْشَانِ قَبْلِ اَزْ اسْتَقْرَارِ چُونِ صَلْبِ وَ رَحْمِ وَ بِيْضَهْ كُلُّ هَمَّهْ اَنْكِهْ يَادِ كَرْدَهْ شُدِهْ اَزْ دَوَابِ وَ اِرْزَاقِ وَ مَسْتَقْرَ وَ مَسْتَوْدَعِ اِيْشَانِ مَذْكَوْرٍ وَ مَسْطُوْرٍ اسْتِ فِيْ كِتَابِ مُبِيْنِ دَرِ كِتَابِ رُوْشَنِ يَعْْنِي لَوْحِ مَحْفُوْظِ وَ هُوَ الَّذِي وَ اَوْسْتِ اَنْكِهْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - بِيَاْفَرِيْدِ آسْمَانَهَا وَ زَمِيْنَهَا رَا فِيْ سِتِّهْ اَيَّامِ دَرِ شَشِ رُوْزِ اَزْ اَيَّامِ دُنْيَا كِهْ اَوْلِ اَوْ يَكْشَنِبِهْ بُوْدِ وَ آخِرِ اَوْ اَدِيْنَهْ وَ كَانِ - وَ بُوْدِ پِيْشِ اَزْ آْفَرِيْدَنِ اَرْضِ وَ سَمَا عَرْشُهْ عَلَيِّ الْمَاءِ عَرْشِ اَوْ بَرِ آْبِ دَرِ بَرْخِيٍّ اَزْ تَفَاسِيْرِ آْوْرْدَهْ كِهْ حَقِّ تَعَالِيٍّ دَرِ مَبْدَأِ آْفَرِيْنِشِ يَاقُوْتِيٍّ سَبْزِ بِيَاْفَرِيْدِ وَ بَنْظَرِ هَيْبَتِ دَرِ اَنْ نَكْرِيْسْتِ اَنْ جَوْهَرِ آْبِ شُدِ حَقِّ سَبْحَانَهْ وَ تَعَالِيٍّ بَادِ رَا بِيَاْفَرِيْدِ وَ آْبِ رَا بَرِ بَالَايِ اَوْ بَدَاشْتِ وَ عَرْشِ بَرِ زَبْرِ آْبِ جَايِ دَادِ وَ دَرِ تَفُوْقِ عَرْشِ بَرِ آْبِ وَ اسْتَقْرَارِ آْبِ بَرِ بَادِ اَعْتِبَارِ عَظِيْمِ اسْتِ مَرِ اَهْلِ تَفَكْرِ رَا اَزْ

عباد و حق تعالی بیافرید آسمان و زمین و عرش و آب و باد را لِيُبْلُوَكُمْ تا ببازماید شما را یعنی معامله آزمایشندگان کند تا ظاهر شود أَيُّكُمْ کدام شما أَحْسَنٌ مَعْمَالًا نیکوتر است از روی عمل یعنی شکر که بیشتر است بدین نعمت یا تصدیق که کامل تر است در قرار عرش بر آب و تفوق آب بر باد وَ لَيْتَن قُلْتِ - و اگر گوئی تو ای محمّد ص مرقوم خود را إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ - بدرستیکه شما برانگیخته شدگانید مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ از پس مرگ لَيَقُولُنَّ - الَّذِينَ - كَفَرُوا هر آئینه گویند آنانکه نگریدند این هذا نیست اینکه سخن که در باب بعث میگوئید إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ «مگر مانند سحری آشکارا در فریب یا در بطلان و لَيْتَن أَخْرَنَا و اگر تاخیر کنیم عَنْهُمْ الْعَذَابَ - از ایشان عذابی که وعده کرده ایم إِلَى أُمَّه مَعْدُودَةٍ تا هنگام شمرده شده یعنی وقت معلوم لَيَقُولُنَّ - هر آئینه گویند از روی استهزاء مَا يَحْسِبُهُ مَجْهٌ چیز باز میدارد عذاب را از نزول و وقوع أَلَا يَوْمَ - يَأْتِيهِمْ بدانید آن روزی که بیاید عذاب بر ایشان که روز بدر است لَيْسَ - مَصْرُوفًا نباشد آن عذاب بازداشته عَنْهُمْ «از ایشان یعنی چون وقت عذاب در رسد. بهیچ وجه از ایشان مندفع نگردد دمیاطی فرموده است که اینکه عذاب قتل جبرئیل ع مر مستهزیان را چنانچه مضمون انا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ از ان خبر میدهد و در سوره حجر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وَ حَاقَ - بِهِمْ و احاطه کرده خواهد شد بدیشان وضع ماضی در موضع مستقبل بجهت تحقق وقوع است یعنی گویا که فراگرفته است جهات ایشانرا ما کَانُوا

به آنچه بودند از روی جهل یستهزؤن - بدان استهزا میکردند و بر وقوع آن استعجال می نمودند.

صفحه : ۴۷۳

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ - و اگر بچشانیم یعنی بدهیم آدمی را مِنَّا رَحْمَةً از نزد ما نعمتی و رحمتی که دریا بد لذت آن را ثُمَّ نَزَعْنَاهَا پس بازستانیم آن را مِنْهُ «ازو» إِنَّهُ «لَيُؤْس» بدرستیکه او ناامید است بجهه بی صبری و عدم اعتماد بر کرم ما كَفُورًا ناسپاس است در نعمت گذشته وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ «و اگر بچشانیم او را نِعْمَاءَ نيكوئی چون صحت و غنا بَعْدَ ضُرَاءٍ مَسْتَه» بعد سختی که بدو رسیده باشد چون بیماری و فقر لَيَقُولَنَّ «هر آئینه گوید» ذَهَبَ - السَّيِّئَاتِ «عَنِّي» برفت بدیها یعنی مصائب و مکاره که مرا بد می آید دور شد از من إِنَّهُ «بدرستیکه انسان لَفَرِحَ» شادمان است به نعمت و مغرور بآن فُخُورًا نازنده و فخرکننده بر مردمان و فرح و فخر او را غافل ساخته از شکر نعمت و قیام بحق آن إِلَّا الَّذِينَ - صَبَرُوا مگر آنانکه شکیبائی نمودند در محنت و بلا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای نیکو یعنی وظایف شکر بتقدیم رسانیدند در نعمت و رضا أُولَئِكَ - آن گروه که بصفت صبر و شکر موصوف اند لَهُمْ مَرِيشَانِرَاسْت مَغْفِرَةٌ آمِرزش گناهان وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ که اقل آن بهشت است شیخ العالم فرموده که در جَنَّتِ نِعْمَتِي است که همه نعیم بهشت در جنب آن محقر و مختصر باشد یعنی مشاهده انوار لقابیت ما را بهشت بهر لقای تو درخور است بی پرتو جمال تو جنت محقر است آورده اند که کفار عرب از روی تعصب و عناد اقتراح آیات از حضرت سید

نگهدار آنانکه خود را بدو سپارند پس توکل برو کن و از گفت و شنود هر حسود و غنود باک مدار.

صفحه : ۴۷۴

أَمْ يَقُولُونَ - بلکه میگویند کافران افتراه محمد ص برمی بافد آنچه میگوید که بمن وحی میکنند یعنی قرآن را خود میسازد قُلْ فَآتُوا بگو پس بیارید بعشر سوره ده سوره مثله مثل قرآن در بیان و حسن نظم مُفْتَرِيَاتٍ برافته از نزدیک خود یعنی زعم شما آن ست که قرآن را از خود بر میتوان بافت و بمن اینکه گمان می برید که از خود میسازم شما فصحای عربید پس باید که شما نیز قادر باشید بر انشای مثل اینکه کلام بلکه شما از من قادرترید به جهت وقوف شما بر قصص و اخبار و تعود شما بر انشای اشعار و ادعوا مین استطعتتم و بخوانید از برای معاونت بر معارضه هر کرا توانید من دون الله بجز خدای ان گنتم صادقین - اگر هستید شما راست گویان که اینکه کلام مفتری و مختلق است و چون ایشان از معارضه بعشر سور عاجز آمدند آیت دیگر آمد فاتوا بسوره من مثله و عجز ایشان از ایراد یک سوره نیز بر همه کس ظاهر شد فإلم يستجیوا لکم پس اگر اجابت نکردند مر شما را در آنچه گفتند از ایتان سوره مخاطب حضرت پیغمبر ص است و جمع ضمیر برای تعظیم باشد و گفته اند مراد مؤمنان اند که ایشان نیز تحدی میکردند برای حمایت پیغمبر ص و می گفتند که حضرت ص را مفتری میگوئید شما نیز با مفترای او معارضه کنید پس حق سبحانه فرمود که اگر ایشان در معرض جواب نیامدند فاعلموا پس بدانید که انما أنزل -

آنچه فرو فرستاده شده بِعِلْمِ اللَّهِ بِعِلْمِ خِدا است یعنی متلبس است بعلمی که خاصه او است و آن علم است بمصالح عباد و آنچه ایشان را بکار آید در معاش و معاد وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مگر او که عالم است بآنچه غیر او نداند و قادر است بانچه غیر او نتواند فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُسْلِمُونَ - ثابتان بر اسلام و استفهام بمعنی امر نیز میتواند بود یعنی بر اسلام ثابت باشید چون اعجاز قرآن نزد شما محقق شد مَنْ كَان - هر که باشد از دناءت همت يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خواهد زندگانی دنیا وَ زِينَتِهَا و آرایش آنرا در مقابله اعمال خیر خود مراد منافقان اند یا اهل ریا یا یهود و نصاری و در زاد المسیر آورده که عام است مر جمیع مردمان را که از ایشان باحسان و اعمالی که ازو صادر شود برخورداری دنیا خواهد و نظر او در آخرت نباشد نُوفٍ - إِلَيْهِمْ بتمام باز گذاریم بدیشان أَعْمَالَهُمْ جزای کردارهای ایشانرا فیها در دنیا از صحت و دولت و وسعت رزق و کثرت اولاد وَ هُمْ فِيهَا و ایشان در دنیا لَا يُخْسُونَ - کاسته نشوند یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند أُولَئِكَ - الَّذِينَ - آنگروه آنانند که لَيْسَ لَهُمْ نباشد ایشان را فِي الْآخِرَةِ در ان سرای دیگر إِلَّا النَّارُ مگر آتش دوزخ چه ایشانرا استیفای مزدی که بر صورت اعمال ایشان مترتب بوده نموده اند و نیت فاسده و عزایم باطله ایشان که موجب عذاب و عقوبت است مانده وَ حَبِطَ و تباه گشت ما صَنَعُوا آنچه کرده اند فیها

در دنیا چه ثواب آخرت متفرع بر اخلاص است و ایشان در عمل مخلص نبوده اند و باطل و ناچیز است فی نفس الامر ما کأنوا یعملون - آنچه بودند که میکردند از ریا و سمعه و غیر آن.

صفحه : ۴۷۵

أَقَمَنَ كَان - آیا پس هر که باشد عَلَى بَيْنِهِ بر برهانی مِّن رَّبِّهِ از پروردگار خود که او را دلالت کند بطریق صواب و یتلوه و از پی درآید برهان او را که دلیل عقلی است شاهد مِّنهُ گواهی از خدای که بصحت آن گواهی دهد و آن قرآن است برابر باشد با کسی که زینت دنیا طلبد و عمل نه برد وجه صواب کند و گفته اند صاحب بینة مؤمنان اهل کتاب اند یا هر که مومن مخلص بود و شاهد پیغمبر است و گفته اند صاحب بینة پیغمبر است و تابع او است شاهی که آن جبرئیل است یا ملکی که حافظ او بوده یا ابو بکر صدیق رض یا علی مرتضی رض یا صورت آنحضرت ص که هر که بدیده انصاف درو نگرستی انوار حق و آثار صدق در بشره مبارک او مشاهده نمودی شعر ای صبح سعادت ز جبین تو هویدا آن حسن چه حسن است تبارک و تعالی بعضی برآند که بینة قرآن است و یتلوه بمعنی یقرؤه و شاهد جبرئیل است یا لسان حضرت رسالت پناه ص یا اعجاز و نظم او و اگر یتلوه بمعنی یتبعه دارند شاهد انجیل است و در زاد المسیر آورده که انجیل تابع قرآن است بتصدیق و بشارت اگر چه قبل

ازو نازل شده است وَ مِنْ قَبْلِهِ وَ پیش از انجیل یا قرآن تابع او بوده كِتَابٌ مُوسَى كِتَابِ مُوسَى یعنی توریت چه او نیز در تصدیق نبی امی و بشارت بوجود او تابع است یعنی موافق است مرقرآن را إماماً در حالتی که توریت پیشوا بوده مر اهل دین را وَ رَحْمَةً وَ سبب بخشایش بر منزل علیهم که مؤمنان اند أُولَئِكَ - آن گروه که صاحب بینه اند يُؤْمِنُونَ - به میگردند بقرآن وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ وَ هر که کافر شود بقرآن مِنْ - الْأَحْزَابِ از گروهی چند که اهل مکه اند و آنکه حزب ایشان است در عداوت پیغمبر ص فَالْتَارُ مَوْعِدُهُ پس آتش دوزخ وعده گاه اوست و لا محاله بدان رسد فَلَا تَكُ - پس مباش فی مَرِيهِ مِنْهُ در گمان ازین موعده إِنَّهُ الْحَقُّ بدرستی که اینکه وعده درست و راست است مِنْ رَبِّكَ - از پروردگار تو وَ لَكِنْ - أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر از مردمان لَا يُؤْمِنُونَ - نمیگردند بآن و تصدیق نمی کنند وَ مَنْ أَظْلَمُ - و کیست ستمکارتر مِمَّنْ - افتری از آنکس که بریند علی الله كَذِباً بر خدای دروغی یعنی نفی وحی او کند یا اثبات شریک کند برای او أُولَئِكَ - آن گروه مفتریان يُعْرَضُونَ - عرض کرده خواهند شد در موقف علی رَبِّهِمْ بر پروردگار خود وَ يَقُولُ - الْأَشْهَادُ و خواهند گفت گواهان یعنی حفظه و کرام الکاتبین یا پیغمبران برای هر امتی یا اعضا و جوارح ایشان گواهی دهند که هُوَ الَّذِي - که اینکه گروه که آنانند که از روی عناد كَذَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ دروغ گفتند بر پروردگار خود باتخاذ ولد و شریک أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ

بدانید که لعنت خدای عَلَى الظَّالِمِينَ - بر ستمکاران است یعنی بر کافران و مراد از لعنت دوری باشد از درگاه قرب پس صفت ظالمان می کند و می گوید.

صفحه : ۴۷۶

الَّذِينَ يَصِفُونَ - آنانکه باز میدارند مردمان را عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ - از راه خدای یعنی از دین او وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا و میجویند یعنی وصف می کنند راه خدا را بکجی و انحراف از راستی وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بدان سرای باقی هُمْ كَافِرُونَ - ایشان ناگرویدگانند تکریر ضمیر جهت تاکید کفر ایشان است به آخِرَتِ أُولَئِكَ - آن گروه کافران لَمْ يَكُونُوا نَبَاتُوا مُعْجِزِينَ - عاجزکنندگان مر خدای را از عذاب خود فِي الْأَرْضِ - در زمین یعنی در دنیا وَ مَا كَانَ لَهُمْ و نیست مر ایشان را مِنْ دُونِ اللَّهِ - بغیر از خدای مِنْ أَوْلِيَاءَ هیچکس از دوستان که عقوبت الهی از ایشان بازدارد بلکه يُضَاعَفُ - افزون کرده شود لَهُمُ الْعَذَابُ - برای ایشان عذاب یعنی دوبار معذب گردند بجهت ضلال و اضلال ما كَانُوا نَبُودُوا - و نبودند که بدیدندی یعنی آیات قدرت را چه از دیدن آن کور بودند را چه از شنیدن آن کر بودند وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ - و نبودند که بدیدندی یعنی آیات قدرت را چه از دیدن آن کور بودند أُولَئِكَ - الَّذِينَ - آن گروه آنانند که در بازار معامله حَسِبُوا أَنْفُسَهُمْ زِيَانٌ - کردند نفسهای خویش را یعنی زیان ایشان بدیشان بازگردد وَ ضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان ما كَانُوا يَفْتَرُونَ - آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت بتان و درخواست ملائکه لا جَرَمَ - أَنَّهُمْ بِيَشْكُ و بی شبه ایشان فِي الْآخِرَةِ در آن سرای هُمْ الْأَخْسَرُونَ - ایشانند زیانکارتر از همه زیان کاران چه پرستش بتان را به

پرستش خدای خریده اند و متاع دنیای فانی را بر نعیم عقبای باقی اختیار کرده و درین سودا غبن فاحش است قطعه مایه دین را بدنیا دادن از بی همتی ست آنکه دنیا جملگی رنج است و دین آسایش است نعمت فانی ستانی دولت باقی دهی اندرین سودا خرد داند که غبن فاحش است **إِنَّ الدِّينَ - آمَنُوا** بدرستی آنانکه از روی اخلاص گرویده اند **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** و کرده اند عملهای شایسته از ادای فرایض و تعبد بنوافل **وَأَخْبَتُوا** و آرام گرفته اند **إِلَى رَبِّهِمْ** بذکر پروردگار خود یا تواضع کرده اند مر او را یا برای او از ما سوی الله منقطع شده اند **أُولَئِكَ - أَصْحَابُ الْجَنَّةِ** آنان اند ملازمان بهشت **هُم فِيهَا** آنان در بوستان جنان **خَالِدُونَ** - دایم و باقی اند.

صفحه : ۴۷۷

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ صفت اینکه دو گروه که مومند و کافر **كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى** مانند کور و کراند **وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ** و مانند بینا و شنوا **هَلْ يَسْتَوِيَانِ** آیا برابراند اینکه دو فریق **مَثَلًا** در صفت و شبه یعنی برابر نیستند **أَفَلَا تَذَكَّرُونَ** - آیا پند نمیگیرید بدین مثلها و تامل نمی نمائید در آن تشبیه کرده است کافر را به نابینا بجهت عدم مشاهده او مر آیات قدرت را و بناشنوا بجهت تصامم او از استماع کلام الهی و تشبیه مومنان بسمیع و بصیر بجهت آنست که حال مومنان در سمع و بصر بر ضد احوال کافران است در بحر الحقایق فرموده که اعمی آنست که حق را باطل و باطل را حق بیند و اصم آنست که باطل را حق و حق را باطل شنود و بصیر کسی است که حق را حق بیند

و پیروی کند و باطل را باطل بیند و اجتناب نماید و سمیع آنکه حق را حق شنود و بدان عمل کند و باطل را باطل شنود و از ان حذر نماید و بحقیقت بصیر کسی است که دیده بصیرتش مکجل بی بیصر جلا یافته باشد و سمیع کسی است که گوش همتش بگوشواره بی یسمع آراسته بود هر که خدا بیند جز بخدا نه بیند و هر که بخدا شنود جز از خدای نه شنود رباعی گوشه‌ای که بحق باز بود در همه جای او هیچ سخن نشنود الا ز خدای دان دیده کزو نور پذیرد او را هر ذره بود آئینه دوست نمای و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ بَدْرَسْتِيكَه فرستادیم ما نوح را اِلَى قَوْمِهِ بِسوی گروه او پس گفت مر ایشانرا اِنِّي لَكُمْ بَدْرَسْتِيكَه من شما را نَذِيرٌ بيم کننده ام مُبِينٌ هويدا سازنده یعنی موجبات عذاب و وجه خلاص را بيان ميکنم يا نَذِيرٌم اَنْ لَا تَعْبُدُوا بآنکه نپرستيد اِلَّا اللّٰه - مگر خدای را که اگر پرستش وی نمائید اِنِّي اَخَافُ بَدْرَسْتِيكَه من ميترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَاب - يَوْمِ اَلَيْمٍ عذاب روزی را که مولم است عذاب درو و وصف يَوْمِ بَالِيْمٍ از قبيل اسناد مجازی است از برای وقوع الم درو فَقَالَ - الْمَلَأُ پس گفتند اشراف و رؤساء الدّين - كَفَرُوا اَنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهِ از قوم نوح ع ما نَرَاك - نمی بینیم ترا اِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا مگر بشری مانند ما یعنی فضل و مزیتی که ترا بر ما باشد که سبب تخصیص تو بود به نبوت و بر ما واجب گردد اطاعت تو از تو در نمی یابیم ایشان هیاکل بشریه دیدند و

از درک حقایق انسانی غافل ماندند مثنوی همسری با انبیا برداشتند اولیاء را همچو خود پنداشتند گفته اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان بسته خواهیم و خور اینکه ندانستند ایشان از عمی در میان فرقی بود بی منتهی هر دو گون زنبور خورد از یک محل زین یکی شد زهر و زان دیگر غسل هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زان یکی شد خون ز دیگر مشکناپ آن دو نی خوردند از یک آب خور اینکه یکی خالی و دیگر پرشکر صد هزاران همچنین اشباه بین فرق شان هفتاد ساله راه بین و ما نَرَاکِ - اَتَّبِعَکَ - و نمی بینم که متابعت کرده باشند ترا إِلَّا الَّذِینَ - مگر آنانکه هُم اَرَادُوا اِیْشَانَ فِرْوَادَانَ و فروما یگان مانند بادی - الرَّأیِ از ظاهر رای یعنی بتو ایمان آوردند بی تفکری و تاملی یا متابعت تو همه ارادل اند در بادی الرای یعنی هر که در ایشان بیند صفت رذالت در ایشان مشاهده کند وَ مَا نَرَى لَکُمْ و نمی بینیم شما را یعنی ترا و پیروان ترا عَلَیْنَا مِنْ فَضْلِ بِر ما افزونی که بدان ما را متابعت شما باید کرد بَلْ نُنْظُنُّکُمْ بلکه گمان میبریم شما را کاذبین - دروغ گویان یعنی ترا در دعوی نبوت و پیروان ترا در علم بصدق تو.

صفحه : ۴۷۸

قال - گفت نوح ع یا قوم اَ رَأَیْتُمْ اِی گروه من خبر دهید مرا اِن کُنْتُ عَلَی بَیِّنَةٍ اِکْر من باشم بر حجتی هویدا مِنْ رَبِّی از پروردگار من که بر صحت دعوی من گواهی دهد وَ اَتَانِی و بدهد خدای مرا رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ بِخَشَائِش از نزد خود که نبوت است فَعَمَّیْتُ عَلَیْکُمْ پس

پوشیده بماند بر شما و حفص بضم عین و تشدید میم خواند یعنی پوشیده گرداند آن حجت را بر شما بسبب معرفت آن و منع علم شما از آن *أَنْزَلْنَاكُمْوهَا آيَا* بر شما بندیدم آنرا یا الزام کنیم شما را بقبول و گفته اند استفهام بمعنی نفی است یعنی الزام نکنیم شما را بر اهتدا بر آن *وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ* و حال آنکه شما مر آن حجت را کارهان و ناخواهندگانید و قتاده رح فرمود که اگر نوح ع توانستی الزام کردی اما زمام اختیار در قبضه مشیت پروردگار است تا حاجب عدل او کرا راند و نایب فضل او کرا خواند نظم یکی را بخوانی که مقبول ماست یکی را برانی که مخذول ماست بد و نیک امر ترا بنده اند به تسلیم حکمت سرافکنده اند *وَ يَا قَوْمِ* و ای گروه من *لَا أَسْأَلُكُمْ* نمیخواهم از شما *عَلَيْهِ* بر تبلیغ رسالت ضمیر علیه کنایه غیر مذکور است مالا مالی و خواسته را که مزد کار من باشد تا بر شما گران آید اگر ادا کنید یا مرا سخت آید اگر ابا کنید *إِنْ أُجْرِي* نیست مزد من *إِلَّا عَلَى اللَّهِ* مگر بر خدای آورده اند که اشراف قوم نوح ع میگفتند ای نوح ع اراذل و ادانی را از مجلس خود دور کن تا ما با تو مجالست کنیم نوح ع در جواب ایشان میفرمود *وَ مَا أَنَا* و نیستم من *بِطَارِدِ الَّذِينَ* - آمنوا راننده آنها که گرویده اند *إِنَّهُمْ* بدرستی که ایشان *مُلَاقُوا رَبِّهِمْ* ملاقات کنندگانند جزای پروردگار خود را و بقرب او فائز خواهند بود پس چگونه برانم ایشانرا

لَكِنِّي أُرَاكُمْ و ليکن می بینم شما را قوماً تَجْهَلُونَ - گروهی نادان که نمی دانید قدر اینان را و یا قَوْمٍ و ای گروه من مَن يَنْصُرُنِي كَيْسَتْ که مرا یاری دهد و منع کند مَنِ - اللّٰهُ از عذاب خدای إِنْ طَرَدْتُهُمْ اِگر برانم ایشان اَفَلَا تَذَكَّرُونَ - آیا در نمی یابید که التماس طرد ایشان مینمائید گفتند تو اینکه همه صفت ایشان میکنی و حال آنکه ایشان بظاهر با تو موافقت دارند و بیاطن مخالف تواند نوح علیه السلام فرمود وَ لَا - اَقُولُ لَكُمْ و نمی گویم شما را که البته عِنْدِي خَزَائِنُ اللّٰهِ نزدیک من خزانهای علم خداوند است وَ لَا اَعْلَمُ الغیب - و نمیدانم غیب را تا از بواطن مردمان خبر دهم وَ لَا اَقُولُ و نمی گویم اِنِّي مَلَكٌ بدرستیکه من فرشته ام تا شما گوئید که ما انت الا بشر مثلنا وَ لَا اَقُولُ و نمیگویم.

صفحه : ۴۷۹

لِّلَّذِينَ تَزَدَرِي مَرَّآنَا که بخواری در ایشان مینگرد اَعْيُنُكُمْ چشمهای شما و بجهت فقر ایشان را اراذل میگوئید و میگوئید لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْرًا که نخواهد داد خدای ایشان را نیکوئی چه آنچه حق تعالی در آخرت برای ایشان آماده کرده است به از آن است که شما را در دنیا داده اللّٰهُ اَعْلَمُ خدای داناتر است بِمَا فِيْ اَنْفُسِهِمْ آنچه در نفسهای ایشان است از صدق و اخلاص و اِگر من حکم باسلام ایشان نه کنم در ظاهر اِنِّيْ اِذَا لَمِنَ الظّالِمِينَ بدرستیکه من آنهنگام باشم از ستمکاران چه انبیاء ع را حکم بر ظاهر است قَالُوا كَفْتُنَا یا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا ای نوح با ما مجادله و مخاصمه کردی فَأَكْثَرْتَ - جِدَالَنَا پس بسیار گردانیدی جِدَال

را با ما و دور و دراز کشیدی فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه ما را وعده دادی از عذابِ إِنْ كُنْتَ - اگر هستی مِنْ - الصَّادِقِينَ - از راست گویان در وعید خود قال - گفت نوح عِ إِنَّمَا جز اینکه نیست که يَا تَيْبُكُمْ بِهِ اللَّهُ - بیارَد بشما خدای تعالی عذاب را إِنْ شَاءَ اگر خواهد عاجلاً - یا آجلاً - وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ - و نیستید شما عاجزکنندگان خدای را از تعذیب خود بآنکه به ستیزید یا بگریزید وَ لَا يَنْفَعُكُمْ و سود نمیدارد شما را نَصْحِي نصیحت کردن من إِنْ أَرَدْتُ - اگر خواهم أَنْ أَنْصَحَ - لَكُمْ آنکه نصیحت کنم مر شما را إِنْ كَانَ - اللَّهُ يُرِيدُ اگر هست خدای که میخواهد أَنْ يُغْوِيَكُمْ آنکه شما را گمراه سازد درین کلام تقدیم و تاخیر است تقدیرش آنکه اگر خدا اغوای شما خواهد و من خواهم که نصیحت کنم شما را آن نصیحت نفع نمیرساند هُوَ رَبُّكُمْ اوست آفریدگار شما و متصرف در همه کار شما بر وفق ارادت خود وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ - و بسوی او بازگردیده خواهید شد و بر اعمال خود جزا خواهید یافت أَمْ يَقُولُونَ - بلکه گفتند قوم او افتراه مبرمی با فد نوح وحی را از پیش خود و ما نوح را گفتیم قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُمْ بَعْضًا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاصْبِرُوا لَهُ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ - و وحی را فَعَلَى - إِجْرَامِي پس بر من است و بال گناه کرده من وَ أَنَا بَرِيءٌ و من بیزارم مِمَّا تُجْرِمُونَ - از آنچه شما گناه میکنید و اسناد افترا بمن مینمائید.

صفحه : ۴۸۰ وَ أَوْحَى - و وحی کرده شد إلی نوحِ بسوی نوح أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ - آنکه ایمان نخواهد آورد مِنْ قَوْمِكَ - از گروه تو

مَنْ قَدْ آمَنَ - مگر آنکس که ایمان آورده فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوهناک مباشِ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ - بآنچه هستند که میکنند از تکذیب و ایذا و چون فائده دعوت از ایشان منقطع گشته زمان نزول عذاب در رسید حکم شد که ای نوح میان اجتهاد در بند و اصْنَعِ الْفُلْكَ - و بساز کشتی را بِأَعْيُنِنَا بنگاهداشت ما یا باعین و ملائکه که مددگار و موکل تواند و وَحِينَا وَ وَحِي كَرْدَن مَا بَتُو دَر سَاخْتَنِ آن ابن عباس رضی الله عنه فرمود که نوح ع نمیدانست که کشتی چگونه سازد و صورتش چه باشد و وحی آمد بوی که بساز چون سینه مرغ و لَا تُخَاطِبْنِي وَ خَطَاب مکن با من فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در باره آنانکه ستم کردند یعنی از من در خواه نجات هیچ کافری و دفع عذاب از ایشان إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ - بدرستی که ایشان غرق شدگانند یعنی محکوم علیهم اند بغرق در خبر آمده که نوح ع چوب کشتی میطلبید فرمان در رسید تا درخت ساج بکاشت و در مدت بیست سال که درخت برسد مطلقاً هیچ فرزند متولد نشد تا اطفال قوم بالغ شدند و ایشان نیز متابعت آبا کرده از قبول دعوت نوح ع ابا کردند پس نوح علیه السلام بساختن کشتی اشتغال فرمود وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ - و بود که میساخت کشتی را وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ وَ هَر گاه که بگذشتندی بر او مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ گروه مهتران از قوم او سَيَخْرُجُوا مِنْهُ مَفْسُوسٌ کردند برو چه کشتی را در بیابان میساخت و دور از آب و گفتندی کشتی میسازی آب کو و دیگر طعنه زدندی که باول نبی بودی و بآخر نجار

شدی قال - إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا نُوْحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفْتِ كِه اِگَر سَخْرِيَه مِي كَنِيد بَا مَا فَاِنَا نَسْخَرُ مِنكُمْ پَس مَا فَسُوس خَوَاهِيم كَرْد بَر شَمَا كَمَا تَسْخَرُونَ - هَمچَنَانَكِه شَمَا فَسُوس مِيدَارِيد بَا مَا فَسُوف - تَعَلَّمُونَ - پَس زُود بَاشَد كِه بَدَانِيد مَن يَأْتِيهِ اَن كَس رَا كِه بِيَايد بَر وَعَذَابٌ يُعْزِيهِ عَذَابِي كِه اُو رَا رَسُوَا گَرْدَانَد دَر دُنْيَا كِه اَن غَرَق اسْت وَ يَجِلُّ عَلَيْهِ وَ فَرُود آيِد بَدُو عَذَابٌ مُّقِيمٌ عَذَابِي دَايِم دَر اَخْرَت كِه اَن حَرَق اسْت پَس نُوْح عَلَيْهِ السَّلَام كَشْتِي سَاخْت دَر مَدْت دُو سَال طُول اُو سَه صَد گَز وَ كَفْتِه اَنَد هَزَار وَ دُويسْت ذَرَع وَ عَرَض اَن پَنجَاه گَز گُوِيند شَش صَد ذَرَع وَ اَرْتِفَاع اُو سِي ذَرَع وَ بَقُولِي سِي وَ سَه وَ غَيْر اَزِين هَا نِيَز كَفْتِه اَنَد وَ اَنْرَا بَر سَه طَبَقَه مَرْتَب سَاخْت وَ بَقِير مَطْلِي گَرْدَانِيد وَ بِحَكْم اَلْهِي زَوْجِي اَز هَر نُوْع اَز اَنْوَاع حَيْوَانَات جَمْع كَرْد وَ طَيُور رَا دَر طَبَقَه سَفْلِي وَ سَبَاع وَ بَهَائِم رَا دَر وَسْطِي وَ اَدْمِيَان رَا بَا اَمْتَعَه وَ اَغْذِيَه دَر عَلِيَا جَاي مَقْرَر فَرْمُود وَ بَه تَهْيَه اسْبَاب اَتْمَام اِيْنَكِه مَهَام مَشْغُول مِي بُوَد.

صفحه : ۴۸۱

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا تَا وَاقْتِي كِه اَمَد عَذَابٍ مَّا يَا اَمْر مَّا بَعْدَاب وَ فَاَر التَّنُورُ وَ بَجُوشِيد اَب اَز تَنُور وَ اَن تَنُورِي بُوَد اَز سَنَك كِه حَوَارِض دَر اَن نَان پَخْتِي وَ بَمِيرَاث بَنُوْح عَلَيْهِ السَّلَام رَسِيدَه بُوَد وَ نَشَان عَذَاب اَن بُوَد كِه اَب اَز اَن تَنُور بَر جُوشَد پَس چُون اِمَارَت عَذَاب پَدِيد اَمَد قُلْنَا اِحْمِلْ كَفْتِيم مَّا نُوْح عَلَيْهِ السَّلَام رَا كِه بَرْدَار

فِيهَا در کشتی مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ از هر جنسی دو جفت از حیوانات یعنی از آنها که جفتی میکنند اثْنَيْنِ دو تا نر و ماده و حفص به تنوین کل میخواند یعنی از هر نوع حیوانی دو جفت بکشتی بر آر وَ أَهْلَكَ - و کسان خویش را که مسلمانند بکشتی در آر إِلَّا مَنْ سَبَقَ - مگر آنرا که پیشی گرفته است عَلَيْهِ الْقَوْلُ برو قول ما یعنی بحکم بهلاک وی مراد کنعان است و واعله که پسر و زن نوح علیه السلام بودند وَ مَنْ آمَنَ - و بردار در کشتی هر کس را که ایمان آورده وَ مَا آمَنَ - و ایمان نیاورده بودند و موافقت نکرده مَعَهُ - با نوح علیه السلام إِلَّا قَلِيلٌ - مگر اندکی از مردمان که زوجه مسلم آن بود و سه پسر حام و سام و یافث و زنان ایشان و هفتاد و دو تن از زن و مرد غیر ایشان که مجموع هفتاد و نه تن بودند و با نوح علیه السلام هشتاد تن پس نوح علیه السلام ایشانرا به نزدیک کشتی در آورد و سرپوشی که ترتیب داده بود بر بالای کشتی پوشید و از زمین چهل شبانه روز آب عذاب جوشیدن گرفت و از آسمان آب بلا فرود آمدن آغاز کرد وَ قَالَ - و گفت نوح علیه السلام ارْكَبُوا فِيهَا سوار شوید در کشتی در حالی که گوئید بِسْمِ اللَّهِ یعنی نام خدا برید مَجْرَاهَا در وقت راندن کشتی وَ مَرَسَاهَا و بهنگام بازداشتن آن و گفته اند بنام خدا است رفتن و ایستادن آن چه در خبر آمده چون خواستندی که کشتی برود بِسْمِ اللَّهِ گفتندی روان شدی و چون خواستندی که

ساکن شود بسم الله گفتندی باز ایستادی پس نوح ع ایشانرا بدین وجه تعلیم تسمیه داد و گفت **إِنَّ رَبِّي بَدْرَسْتِيكِهِ** پروردگار من **لَغَفُورٌ** آمرزنده مومنانست **رَحِيمٌ** مهربان بدیشان که از بلای طوفان نجات میدهد **وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ** و کشتی میرد ایشانرا **فِي مَوْجٍ** در موجها که از عظمت بود **كَالْجِبَالِ** مانند کوهها **وَ نَادَى وَ آوَأَزَ دَادُ نُوحٌ** «ابنه» نوح علیه السلام مر پسر خود کنعان را و گویند نام ادیام بود **وَ كَانَتْ فِي مَعَزِلٍ** و حال آنکه بود بر کرانه از آن کشتی و پدر او را مسلمان میدانست پس از فرط شفقت گفت **يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا** ای پسرک من سوار شو در کشتی با ما تا ایمن شوی **وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ** با ناگرویدگان که غرق شوی آن پسر منافق بود با پدر اظهار اسلام کردی و با کافران در کیش ایشان متفق بودی **قَالَ** گفت در جواب پدر **سَأْوِي زُودَ بَاشِدُ** که بازگردم و پناه برم **إِلَى جَبَلٍ** بسوی کوهی که از غایت رفعت **يَعِصْمُنِي** نگاه دارد **مِنْ الْمَاءِ** از غرق شدن در آب **قَالَ** گفت نوح ع **لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ** نگاهدارنده نیست امروز که منع کند. چیزی را **مِنْ أَمْرِ اللَّهِ** از عذاب خدای **إِلَّا مَنْ رَحِمَ** مگر آنکس که می بخشد خدای گویند **عَاصِمٌ** بمعنی معصوم است چون ماء مرافق و عیشه راضیه یعنی هیچکس ممنوع نیست از عذاب مگر کسیکه خدای برو بخشد و در اثنای اینکه مکالمه میان پدر و پسر طوفان اشتداد یافت **وَ حَالٌ** و حائل شد **بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ** میان پدر و پسر موج طوفان **فَكَانَ مِنَ الْمَغْرِقِينَ** پس

گشت از جمله غرق شدگان القصه نوح ع از کوفه یا از هند یا از عین و رده که موضعی است بجزیره در کشتی نشست عاشر ماه رجب کشتی بتمام روی زمین بگشت و چون واقعه طوفان بنهایت انجامید و کفار غرق شدند امر الهی در رسید.

صفحه : ۴۸۲

وَ قِيلَ - و گفته شد یعنی حق سبحانه و تعالی گفت یا اَرْضِ اَبْلَعِي اِی زمین فرو بر مَاءِ كِ آب خود را که بیرون آورده و یا سَمَاءِ اَفْلَعِي و اِی آسمان باز گیر آبی را که فرو گذاشته وَ غِيْضِ - المَاءِ و کم کرده شد آب بر روی زمین وَ قُضِيَ - الأَمْرُ و گذارده شد کاریکه حکم حق تعالی بدو متعلق بود از هلاک اشرار و نجات ابرار وَ اسْتَوَتْ و قرار گرفت کشتی عَلَى الْجُودَى - بر کوه جودی از موصل یا شام روز عاشورا دهم محرم و مدت طوفان شش ماه تمام بود وَ قِيلَ - و گفتند بَعْدَ دُورِ و هلاکت باد لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ - مر گروه ستمکاران را یعنی کافران و چون نوح ع با قوم از کشتی بیرون آمدند آن روز را بجهت شکرانه روزه داشت و صوم عاشورا سنت شد اینکه آیت در غایت فصاحت و بلاغت است در مفتاح و کشاف و دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه و غیر آن در وجوه فصاحت و بلاغت آن سخن گفته اند و در بیان نظم غریب و اسلوب عجیب و نکتها در ایراد هر کلمه و حسن مواقع آن در سلک تحریر کشیده و چون درین ترجمه ساحت میدان سخنوری سعت ایراد آن ندارد حواله وقوف در دقایق اینکه حال

بمطالعه اینکه محل در جواهر التفسیر می‌رود و من الله التوفیق مصرع یغوص البحر من طلب اللالی گوهر طلبی روی بسوی دریا کن و نادى نوح و بخواند نوح رَبِّهِ پروردگار خود را فقال - پس گفت رَبِّ اى آفریدگار من اِنِّى بدرستیکه پسر من کنعان من أهلی از اهل من بوده و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات دهم و او هلاک شد و اِنِّى وَعَدَكَ - الحق و بدرستیکه وعده تو راست است و اَنْتِ - اَحْكَمُ الحاکمین - و تو حاکم ترین حکم کنندگانی حکمت درین چیست امام ماتریدی در تاویلات آورده که نوح ع از کفر پسر خبر نداشت چه اگر خیر داشتی اینکه سؤال نکردی زیرا که حق سبحانه تعالی فرموده بود و لا تخاطبى فى العذین ظلموا و چون اینکه سؤال فرمود جواب او رسید قال - گفت خدا یا نوح اِنَّه اى نوح ع بدرستیکه پسر تو لیس - من أهلك - نیست از اهل دین تو اِنَّه عَمَلٌ بدرستیکه او خداوند عملی است غیر صالح نه نیک و شایسته فلا تَسْئَلَنَّ پسر می‌رس از من ما لیس - لك - آنچه نیست ترا به عِلْمٌ بدان چیز دانشی یعنی چیزیکه چون پرسیدن آنرا ندانی می‌رس یا چیزیکه ترا بآن علم نیست چون کفر پسر تو از من سؤال کن اِنِّى اَعْظَمُكَ - بدرستیکه من پند میدهم ترا و منع میکنم اَنْ تَكُونَ - از آنکه باشی من - الجاهلین - از نادانان بسؤال غیر جائز قال - رَبِّ گفت نوح ع اى پروردگار من اِنِّى اَعُوذُ بِكَ - بدرستیکه من پناه میگیرم بتو بعد ازین اَنْ اَسْئَلَكَ - از آن که پرسم از تو ما لیس - لى آنچه نه باشد مرا به -

عِلْمٌ بِأَنْجِيزِ دَانَشِي يَعْنِي بِجَوَازِ سْؤَالِ اِزْ اِنِّ وَ اِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ اِگَر نِيَا مَرْزِي مَرَا وَ تَرْحَمِنِي وَ نَه بَخْشَائِي بِر مِّنْ اَكُن مِّنْ الْخَاسِرِينَ -
باشم از زیانکاران.

صفحه : ۴۸۳

قِيلَ يَا نُوحُ ۖ كُفِّرْ عَنْ نَوْحِ عِ اِهْبِطْ فِرُو آيِ اِزْ كِشْتِي بِسَيِّلَامٍ مِّنَّا بِسَلَامَتِي حَاصِلِ اِزْ حَضْرَتِ مَآ يَا بِسَلَامٍ وَ تَحِيَّتِي اِزْ مَآ بِرِ
تَوَّ وَ بَرَكَاتٍ وَ بَرَكَتِهَا وَ زِيَادَتِي هَا عَلَيْكَ - بِرِ تَوَّ يَعْنِي دَرِ نَسْلِ تَوَّ تَا آدَمِ ثَانِي بَاشِي دَرِ اِنْتِسَابِ آدَمِيَانِ بَتُو وَ قَوْلِي اَنْسَتِ كِه اِزْ
اَهْلِ كِشْتِي غَيْرِ نَوْحِ عِ وَ سَه پَسْرِ اُو رَا عَقَبَ نَمَانَدِ وَ تَمَامِ نَسَبِ اَهْلِ عَالَمِ بَدِينِ سَه كَسِ مَنْتَهِي مِيشُودِ سَامِ پَدْرِ عَرَبِ وَ فَرَسِ
اَسْتِ وَ يَافْتِ پَدْرِ تَرْكِ وَ حَامِ پَدْرِ هِنْدِ وَ عَلِيٍّ اُمِّمٍ وَ سَلَامِ وَ بَرَكَتِ بِرِ گِرُو هِي چِنْدِ مِمَّنْ مَعَكَ - اِزْ اَنَّهَُا كِه بَا تَوَانَدِ يَعْنِي اَنَّهَُا
كِه نَاشِي مِيشُونَدِ اِزْ جَمْعِيكِه بَا تَوَانَدِ يَعْنِي مَوْمِنَانِ وَ اُمِّمٍ ۖ وَ اِزْ اَنَّهَُا كِه بَا تَوَانَدِ اَمْتِي چِنْدَانَدِ يَعْنِي نَاشِي خَوَاهَنْدِ شَدِ سَنَمْتُهُمْ زُودِ
بَاشَدِ كِه بِرِ خُورْدَارِي دِهِيْمِ اَيْشَانِ رَا دَرِ دُنْيَا بِفَرَاخِي عَيْشِ وَ وَسْعَتِ رِزْقِ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ پَسِ بَرَسَدِ اَيْشَانِ رَا مِّنَّا عَذَابٌ اَلِيمٌ ۖ اِزْ نَزْدِ مَآ
عَذَابِي دَرْدَنَاكِ دَرِ اَخْرَتِ مَرَادِ كَفَارَانَدِ دَرِ وَسِيْطِ اِزْ قَرَطْبِي رَحْمَه اَللّٰهِ نَقْلِ مِيكَنْدِ كِه هِيْجِ مَوْمِنِ وَ مَوْمِنَه نَبَاشَدِ اِزْ اِنِّ رُوزِ تَا
رُوزِ قِيَامَتِ اِلَّا كِه دَاخِلِ اَسْتِ دَرِيْنِ سَلَامِ وَ بَرَكَتِ وَ هِيْجِ كَافِرِ وَ كَافِرَه نَبُودِ اِلَّا كِه دَخَلِ دَارِدِ دَرِيْنِ تَمَتَّعِ وَ عَذَابِ تِلْكَ - اَيْنَكِه
قِصَّه كِه مَذْكَورِ شَدِ مِّنْ اَنْبَاءِ الْغَيْبِ اِزْ خَبْرَهَايِ غَيْبِ اَسْتِ كِه مَآ بِوَاسِطَه

جبرئیل نُوحِیْهَا إِلَیْکَ - وحی کردیم آنرا بسوی تو ما کُنتَ - تَعَلَّمْهَا نَبُودِی که بدانی آن را أَنْتَ - وَ لَا قَوْمُکَ - نه تو و نه قوم تو که قریش اند مِنْ قَبْلِ - هَذَا پِیش ازین وقت فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر ایذای قوم و مشقت به تبلیغ رسالت همچنانکه نوح علیه السلام صبر کرد إِنَّ الْعَاقِبَةَ بِدَرَسْتِکَ عَاقِبَتِ نِیکو لِلْمُتَّقِینَ - مر پرهیزگاران را است در دنیا بظفر بر اعدا و در آخرت بدرجات علیا پیر طریقت قدس سره فرمود که صبر کلید بستگیها است و شکیبائی علاج خستگیها است نتیجه شکیبائی ظفر است و کار بی صبران هر روز بتر است نظم صبر است کلید گنج مقصود بی صبر در مراد نکشود گر صبر کنی مراد یابی وز پای درافتی ار شتابی گر صبر کنی بصبر بیشک دولت بتو آید اندک اندک وَ إِلَى عَادٍ و فرستادیم بقوم عاد أَخَاهُمْ هُودًا برادر ایشان هود را ذکر اخوت بجهت نسب است چنانچه در سوره اعراف گذشت قَالَ - گفت هود ع یا قوم ای گروه من اَعْبُدُوا اللَّهَ - بپرستید خدای را به یگانگی مَا لَکُمْ مِنْ إِلَهٍ نِیست شما را معبودی غَیْرُهُ مَبْجُزِوی و شما او را شریک اثبات میکنید إِنْ أَنْتُمْ نِیستید شما إِلَّا مُفْتَرُونَ - مگر افتراکنندگان بر خدای باتخاذ شرکاء یا قوم ای گروه من لَا أَسْأَلُکُمْ نِه میخواهم شما را عَلَیْهِ أَجْرًا بر تبلیغ رسالت مزدی مقرر است که مجموع رسل قوم خود را از بی طمعی خود خبر داده اند جهت ازاله تهمت و خلوص نصیحت از اغراض دنیوی چه دعوت وقتی نتیجه دهد و موعظت آن زمان فائده رساند که بطمع فاسد آلوده نباشد بیت طمع بند

و دفتر از حکمت بشوی طمع بگسل و ز هر چه خواهی بگوئی لا- جرم پیغمبران مزد دعوت از قوم نخواستند چنانچه هود علیه السلام فرمود *إِنْ أُجْرِي - نِيسْتِ مِزْدٍ مِنْ إِيْمَا عَلَيَّ الَّذِي مِغْرٌ بَرِ آَن كَسِيكِه* به محض قدرت فَطْرَنِي بياوريد مرا أَ فَلا تَعْقُلُونَ - آيا فهم نميکنيد و عقل خود را کار نمی فرمائيد تا محق را از مبطل و حق را از باطل تميز کنيد و بدانيد که هر که مالي نجويد دروغ برای چه گويد آورده اند که عاديان دعوت هود عليه السلام قبول نه کردند و حق سبحانه و تعالی بر شامت آن سه سال باران از ايشان باز گرفت و مردان و زنان ايشان را عاقر و عقيم ساخت و چون ايشان اصحاب زراعت بودند و دشمنان نیز داشتند برای زراعت. بباران و برای دفع اعادي باولاد محتاج شدند هود عليه السلام فرمود.

صفحه : ۴۸۴

وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا وَايِ گِروِه مِنْ اسْتَغْفَارِ كُنِيْد وَاْمْرِش طَلِيْبِد رَبُّكُمْ از پروردگار خود بايمان تُمَّ تَوْبُوا پس باز گرديد إِلَيْهِ - بدو از عبادت غير او يُرْسِلِ السَّمَاءَ تا بفرستد از آسمان عَلَيكُمْ بر مزروعات شما مِدْرَاراً بارانی پيوسته وَ يَزِدْكُمْ و بيفزايد شما را و ياری کند قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ قوت با قوتی يعنی فرزندان دهد شما را تا بمدد ايشان بر دفع اعادي قادر شويد پس سخن من بشنويد وَ لَا تَتَوَلَّوْا و برمگرديد از من و اعراض منمائيد از پيغام الهی مُجْرِمِينَ - در حالی که مصر باشيد بر گناهان قَالُوا گفتند يهود ما جِئْنَا بَيِّنَةٍ اَي هود نياوردی بما حجتی که دلالت کند بر صحت دعوی تو حال آنکه هود عليه

السلام معجزات بدیشان نموده بود ایشان آنرا در حساب نیاوردند و انکار نموده گفتند وَ مَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ مَا بِتَارِكِي آلِهَتِنَا
ترک کنندگان عبادت خدایان خود را عَنْ قَوْلِكَ - از سخن تو که گوئی یک خدای را پرستید وَ مَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ - و نیستیم ما ترا
بِمُؤْمِنِينَ - از گرویدگان إِنْ نَقُولُ مَا نَمِیْگُوئِیْمَ در شان تو إِلَّا اِعْتِرَاكُ - مگر آنکه رسانیده اند بتو بَعْضُ آلِهَتِنَا برخی از خدایان
ما بِسُوءِ رَنْجِی و گزندی و علتی و گویند مراد جنون است عادیان گفتند که تو چون دشنام میدهی خدایان ما را ازان ایشان ترا
دیوانه ساخته اند تا سخنانی که نه بر طبق عقل است از تو شنیده میشود قال - گفت هود علیه السلام إِنْ نِیْ بدرستیکه من أُشْهَدُ اللّٰهَ
گواه میسازم خدای را وَ اَشْهَدُ وَا و شما نیز گواه باشید بآنکه من اُنِّی بَرِی ؕ بآنکه من بیزارم مِمَّا تُشْرِكُونَ - از آنچه شما انباز
میگیرید مِّنْ دُونِهِ بدون خدای یعنی در عبادت او دیگران را شریک میسازید فَكَيْدُونِی پس اجتماع کنید بر کید نسبت من
جَمِیْعًا همه شما یعنی شما و خدایان شما در اهلاک من اتفاق نمائید ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ پس مرا مهلت مدهید و هر چه خواهید در
قصد من بکنید که من باک ندارم و بحمايت عصمت الهی از مضرت و معرفت شما نه اندیشم و اینکه از جمله معجزات هود
علیه السلام بوده که تن تنها در مواجهه جمعی کثیر از جباران و اهل بطش و سطوت و ارباب شوکت و قوت که بخون او تشنه
بودند اینکه همه مبالغه نموده که جمع شوید و اتفاق نموده بی مهلت در اهلاک من سعی نمائید و ایشان با

وجود شدت و قهر و اقتدار و اختیار از رسانیدن اندک ضرری بدو عاجز شدند و نعم ما قیل بیت تو خدا را شود گر جمله عالم دریاست بخدا گر سر موئی قدمت تر گردد چون هود علیه السلام بکرم الهی و ثوق تمام داشت گفت.

صفحه : ۴۸۵

إِنِّي تَوَكَّلْتُ بِدَرَسْتِيكِهِ مِنْ تَوَكَّلَ كَرْدَمِ عَلَيَّ اللَّهُ بِرِخْدَايِ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ كِهْ پَرُورْدِ گَارِ مَنْ وَ پَرُورْدِ گَارِ شَمَا اسْتِ وَ مِهْمِ خُودِ رَا بُوِي بَا زِ گِذَاشْتَمِ مَا مِنْ دَائِهِ هِيْجِ جَنْبِنْدِه نِيْسْتِ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا مَگَرِ كِهْ خُودِ فِرَا گِيْرِنْدِه اسْتِ مَوِي پِيْشَانِي او رَا يِعْنِي مَالِكُ او اسْتِ وَ قَادِرِ وَ غَالِبِ بَرِ او اخذ نواصي تمثيل مالکيت و قدرت و تصرف است إِنَّ رَبِّي بِدَرَسْتِيكِهِ آفَرِيْدِ گَارِ مِنْ عَلَيَّ صِرَاطِ مُسْتَقِيْمٍ بِرِ طَرِيْقِ حَقِّ وَ عَدْلِ اسْتِ هَرِ كَسِ كِهْ بَرُو تَوَكَّلَ كَنْدِ او رَا رَا هِ رَاسْتِ نَمَايْدِ وَ ضَائِعِ نَگِذَارْدِ وَ دَرِ بَحْرِ الْحَقَائِقِ فَرْمُودِه كِهْ صِرَاطِ مُسْتَقِيْمِ آنَسْتِ كِهْ مَنْتَهِي بِحَقِّ بَاشْدِ نِه بَغِيْرِ او كَمَا قَالِ جَلَّ جَلَالُهْ وَ اِنِ اِلٰى رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى وَ دَرِ نَقْدِ النُّصُوْصِ جَامِعِه مَذْكُورِ اسْتِ دَرِ بَابِ اِحْدِيْتِ اَفْعَالِ وَ بِيَانِ تَاثِيْرَاتِ وَ مَوْثِرَاتِ كِهْ اَنْ ذَاتِ مَتَعَالِيَه كِهْ فِي الْحَقِيْقَتِ مَصْدَرِ اَفْعَالِ وَ مَوْثِرِ دَرِ تَمَامِ مَنْفَعَلَاتِ اسْتِ بِحَكْمِ تَرْتِيْبِ هَرِ يَكِي رَا بِحَسْبِ قَابِلِيَاتِ بَسُوِي حَضْرَتِ خُودِ مِيكْشَانْدِ اِيْنَكِه اسْتِ سِرِ آخِذِ بِنَاصِيَّتِهَا وَ اِنِ رَبِّي عَلَيَّ صِرَاطِ مُسْتَقِيْمِ بِيْتِ كَسِ كِشَانْدِ مِيكْشُدِ كَا نَا اِلِيَه رَا جَعُوْنَ چُون رُوِي جَايِ دِگَرِ فِكْرِ غَلَطِ بَاشْدِ جَنْوْنِ وَ اَزِيْنِ مَقُوْلِه هَا اسْتِ قَوْلِ قَائِلِ مَثْنُوِي چُون هَمِه رَا هِ اَوْسْتِ اَزِ چِپِ وَ رَاسْتِ تُو بَهْرِ رِه كِه مِيْرُوِي او رَاسْتِ چُون

ازو بود ابتدای همه هم بدو باشد انتهای همه فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردید از من و اعراض کنید یعنی همیشه بر اعراض ثابت باشید فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ پس بدرستی که من رسانیده ام بشما ما أُرْسَلْتُ بِهِ آن چیز را که فرو فرستاده شده ام بآن إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنی وحی الهی بشما رسانیدم و بر شما حجت گرفتم چون قبول حق نکنید حق تعالی شما را هلاک کند وَ يَسْتَخْلِفُ مو جانشین شما گرداند رَبِّي آفریدگار من قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروهی را غیر شما وَ لَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا و زیان نتوانید رسانیدن حق را چیزی باعراض از من و ابا از قبول دعوت حق إِنَّ رَبِّي بدرستی که پروردگار من عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ بر همه چیزها نگاهبان است یعنی افعال و اقوال و احوال همه را نگاه میدارد و مجازات آنها ازو فائت نمیشود و چون کفار قوم هود علیه السلام بدین سخن متعظ نشدند حکم ربانی بعذاب ایشان نافذ گشت وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا و آنهنگام که پیامد فرمان ما بعذاب ایشان نَجَّيْنَا هُودًا نجات دادیم هود را وَ الَّذِينَ آمَنُوا و آنکسانی را که گرویده بودند مَعَهُ ما او و ایشان چهار هزار بودند که همه را با هود علیه السلام برهانیدیم از عذاب بِرَحْمَةٍ مِنَّا به بخشش و بخشایشی از ما یعنی نجات بفضل ما بود نه بعمل ایشان وَ نَجَّيْنَاهُمْ و برهانیدیم ایشانرا مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ از عذاب درشت و آن سموم دوزخ بود که بمنابر ایشان درآمده و از ادبار بیرون می شد و اعضای ایشانرا پاره پاره میساخت وَ تِلْكَ عَادٌ و آن عاد است یعنی اثرها که در دیار احقاف می بینید آثار

قبیله عاد است که جَحِدُوا انکار کردند و کافر شدند بآیاتِ رَبِّهِمْ به آیت پروردگار خود وَ عَصُوا رُسُلَهُ و عاصی شدند در فرستادگان او و عصیان یک پیغمبر مستلزم عصیان همه پیغمبران ع است وَ اتَّبِعُوا و پیروی کردند أَمَرَ كُلِّ جَبَّارٍ فرمان هر سرکشی عَنِید ستیزه کار را یعنی عاصی شدند در کسی که ایشان را بحق دعوت میکرد و مطیع گشتند آنرا که ایشان را بکفر و ضلالت میخواند.

صفحه : ۴۸۶

وَ اتَّبِعُوا و از پی درآمده شده اند فی هذه الدُّنْیَا لَعَنَهُ درین سرای لعنت را که بعد از هلاکت است وَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ و در روز قیامت نیز لعنت در پی ایشان است أَلَا إِنَّ عَاداً بَدَانِید که قوم عاد كَفَرُوا رَبَّهُمْ نگریدند به پروردگار خود أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ بدانید که دوری است مر عاد را یعنی از رحمت دوراند بعضی گفته اند دوری باد مر عاد را یعنی هلاکت و دعای هلاکت بر ایشان بعد از هلاک ایشان دلیل استحقاق عذاب و عقاب است قَوْمِ هُوَ عطف بیان عاد است یعنی اینکه عاد که هلاک شدند عاد اولی بودند که حضرت هود بر ایشان مبعوث بود نه عاد ارم که ایشان را عاد ثانیه گویند چه ایشان با قوم ثمود هلاک شدند وَ إِلَى ثَمُودَ و فرستادیم بسوی قبیله ثمود أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان صالح ع را مراد اخوت نسبی است قال - گفت صالح یا قوم - اعْبُدُوا اللَّهَ - ای قوم من پرستید خدای را و بواحدانیت او بگروید ما لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ إِلَهٍ غَيْرِهِ "معبودی بجز وی هُوَ أَنْشَأَكُمْ او بیافرید شما را مِنْ - الْأَرْضِ - از زمین یعنی آدم

ع را که پدر شماست و مواد نطفها را که نسل او از آن آفریده می شود از خاک پیدا کرد و استَعَمَرَ كُمْ فِيهَا و زندگانی و بقا داد شما را در زمین در مدارک است که سال عمر هر یک از قوم ثمود ع از سه صد تا هزار بوده یا شما را قدرت داد بر عمارت زمین تا منازل منزه ساختید و بحفر انهار و غرس اشجار اشتغال نمودید فَاسْتَغْفِرُوهُ پس آمرزش خواهید از حضرت او یعنی ایمان آرید تا شما را بیامزد ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ پس رجوع کنید به پرستش او از عبادت غیر او إِنَّ رَبِّي بَدْرَسْتِيكَه آفریدگار من قَرِيبٌ نزدیک است بامیدواران برحمت مُجِيبٌ اجابت کننده داعیان ست بفضل و منت قَالُوا يَا صَالِحُ كُنْتَ إِذَا كُنْتَ بَدْرَسْتِيكَه بودی تو فیما در میان ما مَرْجُوًّا امیدوار یعنی نشانه رشد و سداد در جبین حال تو میدیدیم قَبْلَ هَذَا پیش ازین که دعوی نبوت کنی و میخواستیم که ترا ملک یا مستشار خود سازیم یا امید میداشتیم که بدین ما متدین شوی حالا بدین سخن که تو میگوئی امید از تو بریده ایم أَ تَنْهَانَا يَا مَاهُ نَهَى مِيكُنِي أَنْ نَعْبُدَ مِنْكَ مِيپرسیم ما يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آنرا که بودند پدران ما که می پرستیدند وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ و بتحقیق ما در شکیم مِمَّا تَدْعُونَا از آنچه تو ما را میخوانی إِلَيْهِ بسوی آن از توحید و ترك عبادت اصنام مُرِيبٍ شکی در تهمت افکننده یعنی گمانی که نفس را مضطرب میسازد و دل را آرام نمی دهد و عقل را شوریده میگرداند.

قال - یا قوم - گفت صالح ع که ای گروه من اَرَأَيْتُمْ خَبْرَ دِهیدِ مِرا و فرض کنید که من اِنْ كُنْتُ اِگر باشم عَلٰی بَيْنِهِ بر حجتی روشن مِّن رَّبِّي از پروردگار خود وَ اَتَانِي مِنْهُ و داده باشد امر از نزدیک خود رَحْمَةً پيغمبری فَمَنْ يَنْصُرُنِي پس کیست که یاری کند و بازدارد مِرا مِّن - اللّٰهِ از عذاب خدا اِنْ عَصَيْتُهُ اِگر نافرمانی کنم او را در تبليغ رسالت پس من شما را بخدا میخوانم و شما مرا بدین خود دعوت میکنید و با من مجادله مینمائید فَمَا تَزِيدُونَنِي پس شما نمی افزائید مِرا غَيْرَ تَخْسِيرٍ جز به زیانکاری نسبت دادن یعنی نسبت کردن شما مرا بزبان یا نسبت کردن من شما را بدان آورده اند که قوم ثمود بعد از جدال بسیار طلب معجزه نمودند چنانچه در سوره اعراف سمت تحریر یافت و بدعای وی ناچه از سنگ بیرون آمد بامر خدای تعالی صالح ع حجت گرفت و در باب ناچه وصیت آغاز کرد و گفت وَ يا قَوْمِ و ای گروه من هَذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ اينکه ناچه است که خدای خلق کرده لَكُمْ برای شما آيَةً در حالتی که نشانه است بر قدرت او فَذَرُوها پس بگذارید او را تَأْكُلْ تا بخورد و بچرد فِي اَرْضِ اللّٰهِ در زمین خدای یعنی روزی او بر شما نیست و نفع او مر شماراست وَ لا - تَمْسُوها بِسُوءٍ و مرسانید بوی بدی و آزاری که اِگر ببدی قصد وی کنید فَيَأْخُذْكُمْ پس بگیرد شما را عِذابٌ قَرِيبٌ عذابى نزدیک یعنی متعاقب بازار او معذب گردید و مهلت نیابید فَعَقَرُوها پس پی کردند آن ناچه

را و تفسیر آن در سوره قمر بیاید انشاء الله تعالی و بعد از عقر ناقه بچه او بیالای کوه برآمده سه بانگ کرد صالح ع در آن وقت در میان قوم نبود چون پیامد و حال با او تقریر کردند فقال - تَمَتُّعُوا پس گفت شما بزئید و برخوردارید از حیات خود فی دارکم ثلاثه آیام در سراهای خود سه روز که چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه است و در روز شنبه عذاب بر شما فرود آید ذلک - وعد اینکه وعده است غیر مکذوب نه دروغ آورده اند که روز چهارشنبه وی ایشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدینه سیاه و شنبه عذاب نازل شد فلما جاء پس آنهنگام که آمد امرنا فرمان ما بعذاب ایشان نجینا صالحاً نجات دادیم صالح را و اللدین - آمنوا معه و آنانرا که با او بودند از مؤمنان برحمة مننا بفضل و بخشایشی از نزدیک ما نه بعمل ایشان یعنی بمحض فضل و رحمت صالح و مؤمنان را از ان بلا برهانیدیم و من خزی یومئذ و از رسوائی آنروز میشاید مراد روز قیامت باشد إن ربک - بتحقیق که پروردگار تو هو القوی اوست توانا بر نجات مؤمنان العزیز غالب بر دشمنان بهلاک ایشان.

صفحه : ۴۸۸

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا و فراگرفت آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر الصیحه فریادی عظیم مراد صیحه جبرئیل ع است و در زاد المسیر آورده که در آن سه روز که وعده حیات داشتند در خانهای خود ساکن شده قبرها کندیدند منتظر عذاب میبودند چون روز چهارم آفتاب طالع شده و عذاب نیامد از منازل بیرون آمده یکدیگر را میخواندند و

استهزاء میکردند که ناگاه جبرئیل بر صورت اصلی خویش پایش بر زمین و سر بر آسمان پره‌های خویش نشر کرده از مشرق تا بمغرب پایهای وی زرد و بالهایش سبز و دندانه‌های سفید و براق و پیشانی با جلا و نورانی و رخساری برافروخته و موی سر وی سرخ برنگ مرجان ظاهر شد و افق را ببوشید و قوم ثمود آن حال را مشاهده نمودند و روی بمساکن نهاده بقبرها درآمدند جبرئیل نعره زد که موتوا علیکم لعنه الله بیکبار همه بمردند و زلزله در خانها افتاده سقفها بر ایشان فرود آمد فَأَصْبَحُوا پس گشتند فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ در آن سرراهی خود مردگان بر زمین چفسیدگان كَأَنَّ لَمْ يَغْنُوا فِيهَا گویا که هرگز نبوده اند در آن سرایهای و در وسط آورده که خدای تعالی بدان صیحه هلاک کرد آنانرا که از قوم ثمود بودند در مشارق و مغارب سهول و جبال مگر یک مرد که او را ابو رغال گفتندی و از حضرت رسالت پناه ص پرسیدند که ابو رغال کیست فرمود که پدر قبیله ثقیف أَلَا إِنَّ تَمُودَ بَدَانِيذٍ بَدْرَسْتِيكِهِ قوم ثمود كَفَرُوا رَبَّهُمْ انکار کردند پروردگار خود را أَلَا بُعْدًا بَدَانِيذٍ که دوری است از رحمت من لَتَمُودَ مَرْقُومٍ ثمود را وَلَقَدْ جَاءَتْ وَ هَرَّ آئِينَهِ بِه تحقیق آمدند رُسُلُنَا فرستادگان ما از ملایکه که یازده یا دوازده یا هفت یا هشت بودند دمیاطی گوید سه فرشته یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ع بر صورت جوانان ساده روی صاحب جمال آمدند اِبْرَاهِيمَ - بسوی ابراهیم صلاه الرحمن علی نبینا و علیه السلام بِالْبَشْرِ بمژده دادن او بفرزند

یا بهلاک قوم لوط ع در حقایق سلمی مذکور است که آن بشارت بود بدوام خلت صاحب کشف الاسرار فرمود که چون بار اول خلیل را بنواخت و اتخذ الله ابراهیم خلیلا در آخر بدوام خلت بشارت داده. از قطعیت ایمن ساخت و هم در حقایق آورده که آن مژده بود بظهور حضرت سید کائنات از صلب وی بآنکه او خاتم انبیا و صاحب لوای حمد است و چه بشارت در مقابله اینکه تواند بود که پدری را چنین پسری باشد رباعی خوشوقت آن پدر که چنین باشدش پسر شایسته از ان صدف که چنین پرورد گهر آبا ازو مکرم و ابنا ازو عزیز صلوا علیه ما طلع الشمس و القمر دمیاطی فرمود که جبرئیل ع بهلاک قوم لوط ع آمده بود اسرافیل ع به بشارت ولد مر ابراهیم ع و میکائیل بمحافظت لوط ع و اهل وی و اخراج ایشان از مؤتفکات القصة چون نزدیک خلیل آمدند قالوا سیلاماً گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قال - سلام - گفت ابراهیم که جواب من سلام است بر شما ابراهیم ندانست که فرشتگان اند ایشانرا در مهمانخانه نشاند فما لبث - پس هیچ درنگ نکرد آن جاء تا آنکه آورد بعجل - خنید گوساله بریان کرده بر سنگ گرم پس خوان بگسترده و صلا در داد ایشان دست بطعام دراز نکردند فلما پس آنهنگام که دید ابراهیم را ایدیهم دستهای ایشانرا که مطلقاً لا تصل - إليه - نمیرسد بآن گوساله یعنی دست بطعام نمیکند نکرهم انکار کرد آنرا از ایشان یعنی منکر شمرد و اوجس - و در دل آورد منهم خیفه از ایشان ترسی چه در آنزمان هر که

قصه کسی داشتی از طعام او تناول نه نمودی چون ایشان طعام نخوردند بترسید که دزدان باشند و ضرر بوی رسانند چون فرشتگان احساس خوف نمودند قالوا/ گفتند ای ابراهیم لا تَخَفْ مترس اِنَّا اُرْسِلْنَا بَدْرَسْتِيْكَهٗ مَا فَرَشْتَكُنِيْمَ فَرَسْتَادَهٗ شَدَهٗ اِلٰی قَوْمِ لُوْطٍ بَسُوْی قَوْمِ لُوْطٍ تَا اِيْشَانِرَا عَذَابٍ كُنِيْمَ.

صفحه : ۴۸۹

وَ اَمْرًآتُهٗ و زن ابراهیم ع ساره بنت هاران قائمه ایستاده بود در پس پرده و سخن ملائکه استماع مینمود یا برای خدمت مهمانان استادگی داشت چه ساره عمر یافته بوده و پیر گشته و از کسی روی نمی پوشید همین که سخن فرشتگان شنید فَضَحِكَتْ پس بخندید از جهت فرح و سرور و فرح او بجهت زوال خوف ابراهیم ع بود یا برای هلاک اهل فساد گویند خنده او از تعجب بود تعجب میکرد از غفلت قوم لوط ع با وجود قرب عذاب بدیشان یا متعجب بود از تمثیل ملک بصورت بشر یا شگفت میماند از خوف ابراهیم ع از سه تن با وجود بسیاری حشم و خدم خود و بر هر تقدیر چون ساره بخندید فَبَشَّرْنَاهَا پس بشارت دادیم ما او را بزبان ملائکه بِاِسْحَاقٍ - بوجود فرزندی اسحق نام وَ مِنْ وَّرَآءِ اِسْحَاقٍ - يَعْقُوْبٍ - و از پس اسحق به یعقوب ع تخصیص بشارت بساره جهت آن بود که بهجت و سرور زنان بفرزند بیشتر است و دیگر آنکه ابراهیم ع از هاجره پسری داشت اسمعیل نام و ساره را هیچ فرزند نبود پس چون مژده فرزند شنود قَالَتْ يَا وَيْلَتِيْ كَفْتُ اِيْ عَجَبًا اَلَيْدُ اَيَا مِنْ بَزَايِمَ وَ اَنَا عَجُوْزٌ وَ حَالِ اَنكِهٗ مِنْ پیره

زنم و در آن وقت نود و نه سال از عمر وی گذشته بود و هذا بعلی و اینکه شوهر من شیخاً در حالتی که پیر است صد و بیست ساله یا صد و دوازده ساله إن هذا بدرستیکه اینکه خبر که میگوئید لشیء عجیب چیزی عجب است استعجاب وی از راه عادت بود نه از روی قدرت قالوا گفتند فرشتگان مر ساره را أتعجبین آیا شگفت میداری من أمر الله از کار خدای هیچ عجب نیست که از صنع بی آلت و فضل بی علت از میان دو پیر فرزندی بیرون آرد بیت قدرتی را که بر کمال بود کی چنینها ازو محال بود رحمت الله بخشایش خدای و برکاته و برکتها یعنی زیادتی خیرات او علیکم أهل البیت بر شما ای اهل بیت محققان برآنند که از برکات الهی آن بود که اسباط و جمیع انبیای بنی اسرائیل از ابراهیم ع و از ساره رض پیدا شده اند إنه بدرستیکه خدای حمید ستوده است باعطای نعم مجید بزرگوار است باظهار کرم فلما ذهب پس آن وقت که برفت عن ابراهیم الزروع از ابراهیم ع ترسی و فرزعی که داشت و جاءته البشری و آمد بوی بشارت اولاد یجادلنا بر ایستاد و مجادله کرد با فرشتگان فی قوم لوط در شان قوم لوط آورده اند که ملائکه را گفت که شما هلاک میکنید اهل قریه را که در ان صد مؤمن باشند گفتند نی فرمود اگر نود باشند گفتند نی هلاک نمی کنیم همچنین ده ده کم میکرد تا بده رسید و به پنج پس بیکی ملائکه گفتند در هر دیه که یک مومن باشد ما

را بهلاک ایشان فرمان نیست ابراهیم ع فرمود که ان فیها لوطا که لوط و بنات وی در آنجا اند فرشتگان فرمودند که ما لوط و اهل او را بیرون خواهیم آورد از میان ایشان **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ** بدرستیکه ابراهیم بردبار بود تعجیل نداشت در انتقام از بدکاران **أَوَاهِ** آه زنده و تاسف خورنده بر آدمیان **مُنِيبٌ** رجوع کننده بحضرت عزت ذکر اینکه صفتها دلالت دارد بر آنکه حامل بر مجادله ابراهیم ع با ملائکه از رقت قلب و فرط ترحم او بوده و امید داشته که عذاب آن قوم در توقف افتد شاید که توبه کنند و بازگردند از بدی ملائکه گفتند.

صفحه : ۴۹۰ یا **إِبْرَاهِيمَ** **أَعْرِضْ** ای ابراهیم روی بگردان و در گذر عن هذا ازین جدال **إِنَّهُ** **قَدْ** **جَاءَ** بدرستیکه آمده است **أَمْرٌ رَبِّكَ** فرمان آفریدگار تو بعذاب و هلاک ایشان **وَإِنَّهُمْ** **آتِيهِمْ** و بدرستیکه آینده است بدیشان **عَذَابٌ** **غَيْرٌ** **مَرْدُودٍ** عذابی بازناگردیده بجدال و دعاء پس ملائکه ابراهیم ع را وداع نموده روی بمؤتفکات نهادند و آن چهار شهرستان بود در هر یکی صد هزار مرد شمشیرزن بودند چون نزدیک شهر سدوم رسیدند که لوط علیه السلام در آن جا می بود نگاه کردند وی را دیدند که در زمین کار میکرد پیش وی رفتند و سلام کردند **وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا** و آنهنگام که آمدند فرستادگان ما **لُوطاً** بسوی لوط علیه السلام **سَيِّئٌ** **بِهِمْ** اندوهگین شد بدیشان **وَ ضَاقَ** **بِهِمْ** **ذَرْعاً** و تنگدل شد بجهت ایشان نه از کراهت مهمانداری بلکه بسبب آنکه ایشانرا دید با رویهای خوش و صورتهای دلکش پس از بدی و بیباکی قوم اندیشد **وَ قَالَ** و گفت هذا

یوم «عَصِيب» اینکه روز سخت تر است بر من آورده اند که حق تعالی با ملائکه گفته بود که تا لوط ع چهار نوبت به بدی قوم خود گواهی ندهد ایشانرا هلاک مکنید لوط ع مهمانانرا دید گفت بشما نرسیده است خبر اهل اینکه شهر و کار ایشان گفتند چیست کار ایشان لوط ع را شرم آمد که تلفظ بعمل ایشان کند گفت گواهی میدهم که بدترین اهل عالم اینکه قوم اند یعنی غلام بازیها میکنند جبرئیل ع بمیکائیل ع اشارت فرمود که اینک یک شهادت پس لوط ع بایشان روی بشهر نهاد چون بدروازه رسیدند همان سخن را تکرار فرمود چون شهر رسیدند دیگر باره اعاده نموده چون بخانه رسیدند دیگر باره ادا کرد و شهادت اربع وجود گرفت بعضی مردم مهمانان لوط ع را دیدند و خبر بدیگران رسانیدند یا زن لوط که کافره بود اکابر قوم را خبر کرد و گفت جوانان خوبروی در خانه ما مهمان شده اند قوم روی بدر خانه لوط ع نهادند و جاءه قومه مو آمدند با لوط ع قوم او یهرعون - إلیه بشتاب دوانیده شده بسوی او و من قبل و پیش ازین وقت نیز كانوا یعملون - السیئات بودند که عملهای بد میکردند از لواطت و کیوتربازی و صفیر زدن در مجالس و برای استهزا نشستن بر سر راهها چون قوم بدر خانه لوط آمدند و طلب مهمانان کردند قال - یا قوم گفت ای گروه من هؤلاء بناتی اینک دختران من ایشانرا بخواهید هن - أطهرکم ایشان پاکیزه تراند مر شما را تزویج با ایشان بشرط ایمان بود یا بشریعت ایشان تزویج مؤمنان بکافران میتواندست کرد حضرت

لوط ع از فرط فتوت و کرم و حمیت دختران را فدای مهمانان کرد و گفته اند مراد از بنات نسای ایشان بوده چه هر نبی پدر امت خود است از حیث تربیت و مرحمت یعنی زنان بخواهید که شما را حلال اند فَأَتَّقُوا اللَّهَ - پس بترسید از خدای بترک فواحش وَلَا تُخْزُونِ و مرا رسوا مکنید فی ضَیْفِی در شان مهمانان من أَلِيسَ مِنْكُمْ آیا نیست از شما رَجُلٌ مَرَشِدٌ مردی راه یافته که شما را پند دهد و از عملهای بد شما را بازدارد قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ - گفتند ای لوط بدرستی که تو میدانی که ما لَنَا نیست ما را فی بَنَاتِنَا - در دختران تو مِن حَقِّ هِیْجٍ حاجتی وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ و به تحقیق تو میدانی ما نُرِيدُ آنچه ما میخواستیم از اتیان فاحشه.

صفحه : ۴۹۱

قال - گفت لوط ع در جواب ایشان لَوْ أَنْ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ کاش که باشد مرا بدفع شما قوتی یا اگر مرا قوتی باشد در نفس من هر آئینه شما را دفع کنم أَوْ آوِي يَا پناه گیرم و بازگردم إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ برکنی سخت یعنی عشیره و قبیله که بمدد ایشان منع شما توانم کرد در احادیث صحیحه وارد است که حضرت رسالت پناه فرمود که رحم الله اخی لوطا کان یاوی الی رکن شدید یعنی بخدای پناه گرفت و حق سبحانه او را یاری داد چه ملجای درماندگان جز درگاه او نیست مثنوی آستانش که قبله گاه همه است از همه آفتی پناه همه است هر که دل در حمایتش بسته است از غم هر دو کون وارسته است آورده اند که لوط ع

در خانه فرو بسته بود و از پس در با ایشان مجادله مینمود ایشان دیوار را بشگافتند و خواستند که بخانه درآیند لوط ع بغایت مضطرب و اندوهناک شد ملائکه او را بدان اضطراب و خروش و جزع دیدند قَالُوا يَا لُوطُ كَفْتَنْد اى لوط اِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ - ما فرستادگان پروردگار توایم و بعذاب ایشان نازل شده ایم دل قوی دار که ایشان لَنْ يَصْتُمُوا اِلَيْكَ - نمیرسند باضرار و ایذای تو یعنی ضرر ایشان بتو نمیرسد تو قدم از میان بیرون نه و ما را با ایشان بگذار پس جبرئیل ع به پیش ایشان باز شد و پر خود را بر رویهای ایشان مالید همه کور شدند و از خانه لوط ع بیرون دویده میگفتند حذر کنید که مهمانان لوط ساحرانند پس جبرئیل ع فرمود که فَاسْرِ بِاهْلِكَ - پس بپر کسان خود را بِقَطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ - بپاره از شب یعنی بعد از گذشتن برخی از شب وَ لَا يَلْتَفِتْ وَ باید که التفات نه کند و واپس نگردد مِنْكُمْ اَحَدٌ از شما یکی پس همه اهل خود را ببر اِلَّا امْرَأَتَكَ - مگر زن خود را که او کافره است اِنَّهُ مُصْتَبِيْهَا بَدْرَسْتِيْكَ رسنده است او را ما اَصَابَهُمْ آنچه رسد بدیشان یعنی وی نیز چون باقی کفار هلاک خواهد شد لوط علیه السلام از غایت تنگدلی فرمود کی خواهد بود هلاک شدن ایشان جبرئیل ع فرمود اِنْ مَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ بَدْرَسْتِيْكَ هنگام عذاب ایشان صبح است لوط ع فرمود که هنوز تا صبح بسیار وقت است جبرئیل فرمود اَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيْبٍ اَيَا نِيْسْت صبح نزدیک یعنی نزدیک است فَلَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا پس آنوقت که آمد فرمان ما

بعذاب ایشان جبرئیل ع را فرمودیم تا پر خود را در زیر شهرهای ایشان درآورد و برداشت و بر بالا برد تا بجائیکه اهل آسمان بانگ خروس و آواز سگان ایشان میشنودند پس حکم کردیم تا بیفکنند و ما بقدرت کامله جَعَلْنَا گردانیدیم عالیها سافلها زبر آن شهرها را زیر آن یعنی سرنگون ساختیم وَ أَمْطَرْنَا و بیارنیدیم عالیها بر آن شهرها بعد از سرنگون شدن آن حِجَارَةً سنگِ مِّن سِجِّيلٍ از گل متحجر سجیل معرب سنگ گل است و آن گل بآتش پخته شده چون آجر یا سجیل کوهی است در آسمان یا نام آسمان دنیا است یا سجین است که نام او جهنم باشد یعنی آن سنگ باران بر ایشان از آسمان بود یا از دوزخ و آن سنگها بود مَنْضُودٍ بر هم نهاده یا پی در پی.

صفحه : ۴۹۲

مُسَوَّمَةٌ نشان کرده شده بخطوط سیاه و سفید چون جزع یا به بیاض و حمرت در زاد المسیر گوید مهر کرده شده بود بعضی از آنها سفید و برو نقطهای سیاه و برخی سیاه و برو نقطهای سفید یا نام هر کسیکه برو باران میشد بر آن نوشته بود یا آماده گشته عِنْدَ رَبِّكَ - در خزائن پروردگار تو برای عذاب ایشان در تفسیر زاهدی آورده که سنگ کلان او برابر خمی بود و خرد او مساوی سبوی قولی آنست که سنگ بر سر جماعتی بارید از ان قوم که در دیار خود نبودند پس هر کجا از ایشان کسی بود سنگی مقرر بنام وی بر سرش آمد و هلاک

شد آورده اند که یکی از ایشان بحرم مکه درآمد و تا چهل روز آن سنگ که نام زد او بود در هوا معلق ایستاده و همین که از حرم بیرون آمد بر وی فرود آمد و هلاک شد و ما هی - من - الظالمین - یبعید و نیست آن سنگ عذاب از ظالمان دور چه ایشانرا استحقاق آنست که بر ایشان سنگ بارد مثنوی چو عالم را ستمگر تنگ دارد عجب نبود که بر وی سنگ بارد سگان را سنگ درخورد است بسیار چو ظالم را به بینی سنگ بردار و گفته اند ضمیر هی راجع بقری است که کنایت غیر مذکور یعنی دیار قوم لوط ع از ستمکاران مکه دور نیست و در اثنای اسفار بر آن دیار میگذرند پس اولی و انصب آنکه بنظر اعتبار و اعتذار در آن نگرند و از عذاب و عقوبت ترسان شده حال خود را بایمان و احسان بصلاح آرند و اِلٰی مَدِیْنٍ - و فرستادیم باولاد مدین یا ساکنان بلده مدین اَخَاهُمْ شُعَبِیًّا برادر ایشان شعیب ع را که اخوت نسبتی داشت قال - یا قَوْمِ اَعْبُدُوا اللّٰهَ - گفت ای قوم من پرستید خدای را به یگانگی ما لَکُمْ نیست مر شما را مِنْ اِلٰهِ غَیْرِهِ هِیچ خدای بجز وی وَ لَا تَنْقُصُوا الْمِکَیَالَ - و کم نکنید و مکاهد پیمانہ را در پیمودن مکیلات وَ الْمِیزَانَ - و ترازو را در سنجیدن موزونات اِنِّیْ اَرَاکُمْ بِخَیْرٍ بَدْرَسْتِکَہِ مِنْ مِیْ بَیْنِمُ شَمَا رَا با توانگری و نعمت یعنی درمانده و محتاج نیستید که داعی باشد شما را بخیانته بلکه مردم منعم و توانگرید رسم حق گذاری آنست که مردم را از مال خود بهره مند سازید نه

آنکه از حقوق ایشان بازگیرید و اِنِّی و بدرستی که من اَخافُ عَلَیْکُمْ میترسم بر شما باین خیانت که دارید عَذَابِ یَوْمِ مُحِیْطِ عَذَابِ رُوْزِی گِرد در آینده توصیف یوم باحاطه که صفت است بجهت وقوع آن است در ان یعنی در آن روز عذاب گِرد شما را فرا گیرد که هیچ کس را رهائی نباشد مراد عذاب قیامت است یا عذاب استیصال و چون نهی کرده از تنقیص کیل و وزن امر میکند به ایفای آن و اینکه غایت مبالغه است و یا قَوْمِ و ای گروه من اَوْفُوا الْمِکِیَالَ - تمام پیمائید مکیل را به پیمانۀ و المِیزان - و تمام بسنجید موزون را بترازو بِالْقِسْطِ بعدل و راستی و آن قوم با وجود خیانت در کیل و وزن هر چه میخریدند از ثمن آن چیزی را باز میگرفتند و اطراف دینار و درم را نیز می بریدند و در ان باب میگوید وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ - و کم نکنید مردمان را اَشْیَاءَهُمْ چیزهای ایشان یعنی بهای هر چه میخرید یا قراضه که از دینار و درهم را میبرید وَ لَا تَعْتُوا و غایت تباهی مجوئید فِی الْأَرْضِ در زمین بلده خود مُفْسِدِین - در حالتی که تباہ کاران باشید بَقِیَّتِ اللّهِ آنچه خدای باقی گذارد برای شما از حلال بعد از ترک حرام خَیْرٌ لَّکُمْ بهتر است شما را از آنچه بخیانت جمع میکنید اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ - اگر هستید باوردارندگان قول مرا وَ مَا اَنَا عَلَیْکُمْ و من نیستم بر شما بِحَفِیْظِ نگاهبان بر شما که شما را از قبایح بازدارم یا از عذاب محافظت کنم بلکه من رسولم پیغام رساننده و نصیحت کننده بر من

رسانیدن است و بس فرد من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال آورده اند که انبیاء ع بر دو قسم بودند بعضی آنکه ایشانرا فرمان حرب بود چون موسی و داود و سلیمان ع و برخی آنکه ایشانرا بحرب نه فرموده اند و شعیب ع از ان جمله بود که رخصت حرب نه داشت قوم را همه روز موعظه میگفت و خود همه شب نماز میگذارد.

صفحه : ۴۹۳

قَالُوا يَا شُعَيْبُ ۖ كَفَتْنَا قَوْمًا أُولَٰئِكَ أَصِلَاتُكَ ۖ تَأْمُرُكَ ۖ آيَا نَمَازِهَايَ تَوْتِرَا مِيفِرْمَايِدُ أَنْ نَتْرُكَ ۖ بِتَكْلِيْفِ أَنْكِهِ مَا تَرُكُ كُنِيْمًا مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَنْكِهِ پَرَسْتِيْدِهِ اَنْدِ پَدْرَانِ مَا اَزِ بَتَانِ اَوْ اَنْ نَفْعَلُ ۖ يَا دَسْتِ بَدَارِيْمِ اَنْكِهِ مَا مِيَكْنِيْمِ فِيْ اَمْوَالِنَا دَرِ مَالِهَائِيْ خُوْدِ مَا نَشُوْا اَنْكِهِ مَا مِيَخُوَاهِيْمِ اَزِ نَقْصَانِ كِيْلِ وِ وِزْنِ يَا بَازِ كَرَفْتَنِ ثَمَنِ يَا قَطْعِ اَطْرَافِ دِرَاهِمِ وِ دِنَانِيْرِ اِنْكَ ۖ لَأَنْتَ ۖ الْحَلِيْمُ ۖ بِدِرَسْتِيْكَه تَو بَرْدْبَارِي الرَّشِيْدُ رَاہِ يَافْتِهِ بَزْعَمِ خُوْدِ يَا اَيْنِكِهِ سَخْنِ اَزِ رُوِيْ تَهَكْمِ مِيْكَفْتَنْدِ وِ مَرَادِ اِيْشَانِ اَضْدَادِ اَيْنِكِهِ سَخْنِهَآ بُوْدِ وِ صَفْتِهَآ يَا بِطَرِيْقِ اسْتَبْعَادِ مِيْكَفْتَنْدِ كِه تَو بَانَكِهِ بَحْلَمِ وِ رَشْدِ مَوْسُوْمِ وِ مَوْصُوْفِيْ چِرَا اَيْنِكِهِ سَخْنَانِ مِيْكَوُئِيْ قَالِ ۖ يَا قَوْمِ ۖ كَفْتِ شَعِيْبُ ع كِه اِيْ قَوْمِ مِنْ اَرَايْتُمْ چِه مِيْ بِيْنِيْدِ وِ چِه مِيْكَوُئِيْدِ اِنْ كُنْتَ عَلٰى بَيِّنَةٍ اِگَرِ بَاشْمِ مِنْ بَرِ بَصِيْرَتِيْ وِ حِجْتِيْ مِنْ رَبِّيْ اَزِ پَرُوْرْدِ گَارِ خُوْدِ وَ رَزَقِيْ وِ رُوْزِيْ دَاَدِهْ مَرَا مَنَهْ ۖ اَزِ نَزْدِيْكَ خُوْدِ رِزْقًا حَسِيْنًا رُوْزِيْ نِيْكَوِ يِعْنِيْ نُبُوْتِ وِ رَسَالَتِ يَا مَالِ حَلَالِ بِيْ خِيَاْنَتِ نَجْسِ وِ تَطْفِيْفِ

یا مرا دولت کمال و تکمیل ارزانی داشته باشد و سعادت روحانی و جسمانی فرموده روا باشد که من در وحی او خیانت بکنم
وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ وَ نَمِيخُوَاهُمْ كَمَا مِنْ مَخَالَفَتِ كُنْمِ شَمَا رَا وَ بِيَايِمِ إِلَى مَا أَنهَأَكُم عَنْهُ بِسُوَى آنچیزیکه شما را از ان نهی
میکنم یعنی شما را از چیزی منع نمی کنم تا خود مرتکب او شوم بلکه از هر چه شما را باز میدارم خود از ان نیز باز می ایستم
إِنْ أُرِيدُ نَمِيخُوَاهُمْ مِنْ إِلَّا الإِصْلَاحِ - مگر بصلاح آوردن کارهای شما مَا اسْتَطَعْتُمَادَامِيكَه تَوَانُم وَ مَا تَوَفِيْقِي وَ نِيَسْت تَوَفِيْق
من در اصلاح امور شما یا رسیدن بسر منزل صواب و صلاح إِلَّا بِاللَّهِ مگر بهدایت و معونت خدای عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بِرُو تَوَكَّل
میکنم که قادر است بر همه چیز و غیر او عاجزاند وَ إِلَيْهِ أُنِيْبُ و بسوی او باز میگردم در هر چه نیت میکنم وَ يَا قَوْمِ و ای
گروه من لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَمَا رَا بِرِ آن ندارد شَتَقَاقِي دشمنی من و ستیزه کاری با من أَنْ يُصِيْبَكُمْ كَمَا بَرَسَد شَمَا رَا مِثْلُ مَا أَصَابَ -
مانند آنکه برسید قَوْمِ نُوْحٍ گروه نوح علیه السلام را از طوفان أَوْ قَوْمِ هُوْدٍ یا قوم هود علیه السلام را از باد صرصر أَوْ قَوْمِ -
صَالِحٍ یا گروه صالح علیه السلام را از رجفه وَ مَا قَوْمِ لُوْطٍ وَ نِيَسْتَنَد گروه لوط علیه السلام مِنْكُمْ بِبَعِيْدٍ از شما دور یعنی در
مکان و زمان بشما نزدیک اند اگر از امم گذشته عبرت نمیگیرید از ایشان عبرت گیرید.

صفحه : ۴۹۴

وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ وَ طَلَب

مغفرت کنید از پروردگار خود بایمان **ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ** پس رجوع کنید بعبادت او از پرستش غیر او **إِنَّ رَبِّي** بدرستیکه پروردگار من **رَحِيمٌ** بخشنده بر مستغفران است و **وَدُودٌ** دوست دار تائبان است و دود فعول است بمعنی فاعل آید یعنی بندگانرا دوست دارد و بمعنی مفعول نیز بود یعنی بندگان او را دوست دارند قطب الاقطاب مولانا یعقوب چرخى قدس سره در شرح اسماء الله معنی الودود را برین وجه آورده است که دوست دارنده نیکی بهمه خلق و دوست در دلهاى بحق یعنی او نیک را دوست میدارد و نیکان او را دوست میدارند و **فِي الْحَقِيقَةِ** دوستی ایشان فرع دوستی اوست زیرا که چون بنظر تحقیق در نگرند اصل حسن و احسان که سبب محبت میباشد غیر او را ثابت نیست پس خود خود را دوست میدارد و ازین باب نکته چند در آیت **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ** بر منظر عیان جلوه نمود و **لِلْوَالِدِ الْأَعزُّ زَيْدٌ** حقائقه صفتی رباعی ای حسن تو داده یوسفان را خوبی وز عشق تو کرده عاشقان یعقوبی گر نیک نظر کنی کسی غیر تو نیست در مرتبه محبی و محبوبی **قَالُوا يَا شُعَيْبُ** گفتند ای شعیب ما نفقه فهم نمی کنیم **كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ** بسیاری از آنچه میگوئی تو از وجوب توحید و حرمت تطفیف و اینکه بواسطه قصور عقل و عدم تفکر ایشان بود یا اینکه سخن از روی عناد میگفتند و اگر نه چرا فهم کلام او نکردندی و او خطیب الانبیاء بوده و دیگر گفتند **وَإِنَّا لَنَرَاكَ** و بدرستیکه ما هر آینه می بینیم ترا **فِينَا** در میان ما **ضَعِيفًا** بی قوت در دفع مایان

یا ضعیف البصر و لولا رَهْطُکَ - و اگر نه قوم تو بودندی که بر دین ماند و ما ایشان را عزیز میداریم لَرَجْمَانَاکَ - هر آئینه ما ترا سنگسار می کردیم و ما اَنْتَ - و نیستی تو عَلَینَا بر ما بَعَزِیزِ عزیز و مکرم بمرتبه که عزت تو مانع رحم یا موجب رحم باشد قال - یا قومِ گفت شعیب ع که ای گروه من اَرْهَطِی آیا عشیره و قوم من اَعَزُّ عَلَیکُمْ عزیزتراند بر شما و دوست تر نزد شما من - اللّهِ از خدای و اَتَّخَذْتُمُوهُ مُو گرفته اید شما امر خدای را و رَاءِکُمْ از پس پشت خود ظَهْرِیًّا متروک و فراموش شده یعنی حق خویش و تبار من نگاه میدارید و فرمان پروردگار من پس پشت می افکنید اِنْ رَبِّی بَدْرَسْتِکَ آفریدگار من بِمَا تَعْمَلُونَ - بآنچه شما میکنید مُحِیْطٌ آگاه هست بر وجهیکه هیچ چیز برو پوشیده نیست و بر آن شما را مجازات خواهد فرمود و یا قَوْمِ اَعْمَلُوا و ای گروه من عمل کنید عَلَی مَکَانَتِکُمْ بر حالهای خود که دارید از شرک و بَخْسِ اِنِّی عَامِلٌ که من نیز عمل کننده ام و متمکن در کار خود سَوْفَ تَعْلَمُونَ - زود باشد که بدانید مَن یَأْتِیهِ اَنْکَسَ را که بیاید برو عَذَابٍ یُخْزِیهِ عَذَابِی که او را رسوا کند یا به فُضِیْحَتِ تمام هلاک سازد و مَن هُوَ کَاذِبٌ و آن کس را که آن دروغ گوئیست بزعم شما یعنی زود باشد که بدانید که من بر حَقِّمِ یا شما و اِرْتَقِبُوا و انتظار برید آن را که من می گویم که اِنِّی مَعَّکُمْ رَقِیْبٌ من نیز با شما منتظرم.

صفحه :

جاءَ أمرُ رَبِّكَ - وقتی که آمد فرمان پروردگار تو بعذاب ایشان و ما زادوهم و نیفزودند ایشان را بتان غیر تَتَّبِعِ جز زیانکاری و هلاکت و کَذَلِکَ - و مانند اینکه گرفتن است أَخَذُ رَبُّكَ - گرفتن پروردگار تو إِذَا أَخَذَ الْقُرَى چون بگیرد اهل دیهها را وَ هِيَ ظَالِمَةٌ و حال آنکه اهل آنها ظالم باشند إِنَّ أَخَذَهُ بِدَرَسْتِکَ گرفتن خدای اَلِیمٌ شَدِيدٌ دردناک و سخت است و از آن گرفتن کسی را روی خلاصی و راه رهایی نیست قطعه کسی کز صرصر ظلمش دمام چراغ عیش مظلومان بمیرد نمیترسد از آن کایزد تعالی اگرچه دیر گیرد سخت گیرد إِنَّ فِی ذَلِکَ - بدرستی که در آنچه یاد کردیم از قصص لَمَّا یَهْرَأُیْنَهُ هر آئینه عبرتی است لِمَنْ خاف - مر کسی را که بترسد عَذَابِ - الْآخِرَةِ از عذاب آن سرای ذَلِکَ - روز قیامت یوم - روزی است مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ جمع کرده شده از بهر وی مردمان یعنی همه خلق را در وی جمع کنند وَ ذَلِکَ - و آن روز یوم - مَشْهُودٌ روزی است حاضر شده در وی اهل آسمان و زمین وَ مَا تُؤَخَّرُهُ - و باز پس نمیداریم آن روز را إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ مگر از برای گذشتن مدتی شمرده شده یعنی تا وقت وی در نرسد قائم نگردد یوم - یأتِ روز که بیاید آن روز مشهود لا تَكَلِّمْ نَفْسَ نَکْوِیدِ هِیچکس سخنی که او را نفع رساند إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر بدستوری خدای و اینکه در موقف خاص باشد و موقفی دیگر باشد که درو اجازت سخن گفتن نیز نبود هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون فَمِنْهُمْ پس از اهل موقف شَقِیٌّ بدبختی باشد که

بمقتضای وعید دوزخ جای او باشد وَ سَعِيدٌ وَ نِكَبَتْ باشد که بموجب وعده بهشت جای او باشد در حقایق سلمی از شقیق بلخی قدس سره نقل میکند که علامت سعادت پنج چیز است نرمی دل و بسیاری گریه و نفرت از دنیا و کوتاهی اهل و شرمناکی و نشانه شقاوت هم پنج چیز است سختی دل و خشکی دیده و رغبت دنیا و طول امل و بی حیائی شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرمود که حق سبحانه و تعالی درین سورت دو کاری عظیم بیان کرده یکی سیاست جباری و سطوت قهاری که دمار از روزگار کفار بر آورده و دیگر حکم ازلی که بسعادت و شقاوت خلق شرف نفاذ یافته و حضرت رسالت پناه ص از هیبت آن خیر و سطوت اینکه حکم فرموده که شیبتنی سوره هود قطعه آن یکی را از ازل لوح سعادت بر کنار و اینکه یکی را تا ابد داغ شقاوت بر جبین عدل او میراند آنرا سوی اصحاب الشمال فضل او میخواند اینکه را سوی اصحاب الیمین.

صفحه : ۴۹۷

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَمَا أَنَاكَه بَدْبَخْتُ شَدْنَدُ فِی النَّارِ پس در آتش دوزخ اند لَهُمْ فِيهَا مَرِيشَانِرَا در آتش زَفِيرٌ فریادی سَخْتٌ وَ شَهِيْقٌ و ناله زار و زَفِيرٌ صوت شدید را گویند و استعمال او در مبدأ صوت حمار است و شهیق صوت ضعیف بود و در آخر نهیق مستعمل میباشد تشبیه میکند فریاد اشقیا را بانکر اصوات که صوت حمیر است و اینکه بدبختان با اینکه ناله و فغان خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند در ان آتش مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ همیشه تا آنکه آسمانها و زمینها برجاست

اینکه کلمات در عرف عرب عبارت از تایید ابد و تخلید خلود است پس دوام اهل النار بدوام آسمان و زمین باز بسته نباشد چه نصوص و اله برتایید دوام اهل النار و انقطاع دوام ارض و سما دارد است پس اعتقاد باید کرد که کفار که اشقیاء عبارت از ایشان است جاوید در دوزخ خواهند بود إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ - مگر آنچه خواهد پروردگار تو ایشان را از عذاب نار بعذاب زمهریر معذب سازد یا عذابی دیگر غیر از عذاب آتش چه در دوزخ انواع عذاب و عقوبت است یکی از آنها آنست که بآتش عذاب کنند پس استثنا از خلود باشد در عذاب نار نه از خلود در دوزخ إِنَّ رَبَّكَ - بدرستی که آفریدگار تو فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ کننده است هر چیز را که خواهد از انواع تعذیب وَ أَمَّا الَّذِينَ - سِجِّدُوا و اما آنانکه نیک بخت شدند فِی الْجَنَّةِ پس ایشان در بهشت اند خَالِدِينَ - فِیْهَا جاویدان در آن ما دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ مادامیکه باشد آسمان آخرت و زمین آنچه بحکم یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات زمین و آسمان بدل اینکه آسمان و زمین خواهد بود حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که دوام آسمان و زمین از حیثیت جواهر ایشان مراد است نه از حیثیت صورت ایشان و گفته اند مراد فوق و تحت است چه عرب هر چه بالای سر باشد آنرا آسمان گویند و آنچه زیر قدم بود آنرا ارض خوانند پس مادامیکه تحت و فوق باشند سعداء در بهشت باشند إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ - مگر آنچه خواهد پروردگار تو که آنها را از نعیم جنان بدولتی رساند

زیادت از آن که آن رتبه رویت است و رضوان یا به نعمتیکه کنه ویرا کس نداند مگر حضرت وی که عالم است بجمع معلومات و نکته فلا- تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین مؤید اینکه قول است و شمه ازین قول در باب در سوره توبه در تفسیر آیت و رضوان من الله اکبر سمت ذکر یافته و باید دانست که علمای تفسیر درین استثنای سخن بسیار گفته اند و زاد المسیر آورده که استثناء لا- یفعله و در معالم فرموده که خدای تعالی درین استثناء دانایتر است و اگر اقوال همه آورده شوند شرط ایجاز که در اول مقرر شده باقی نماند و الله الباقی و له الحکم و الیه ترجعون عطاء عطاء داد ایشانرا عطا داد لی غیر مَجْدُودٍ نامنقطع یعنی ممتد الی غیر النهایت فلا- تکم پس مباش فی مریه در گمان مخاطب حضرت رسالت پناه ست ص و حقیقت خطاب راجع بامت است میفرماید که بشک مباحثید مِمَّا یَعْبُدُ هَؤُلَاءِ از آنچه میپرستند اینکه مشرکان در آنکه ضلالت است مودی بهلاک یعنی شک مکنید در آنکه آن عبادت گمراهی است که آخر بهلاک ایشان کشد چنانچه کفر امم ماضیه سبب هلاک و عذاب ایشان شد ما یَعْبُدُونَ نمی پرستند اهل شرک بتان را إِلَّا کَمَا یَعْبُدُ مگر بر وجهیکه می پرستیدند آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلِ مَی پدران ایشان پیش ازین یعنی باطل و إِنَّا لَمَوْفُوهُم بَدْرَسْتِیکَه ما تمام رساننده ایم بدیشان نَصَّ بِيَهُمْ بهره ایشان را از عذاب غَیْرَ مَنْقُوصٍ در حالتی که آن نصیب ناکاسته نباشد.

صفحه : ۴۹۸

وَ لَقَدْ آتَيْنَا و هر آئینه ما دادیم مُوسَى الْكِتَابَ - موسی را توریت فَآخْتَلَفَ فِيهِ پس اختلاف

کرده شد در ان یعنی قوم او اختلاف کردند بعضی برو گرویدند و بعضی برو کافر شدند همچون اختلاف قوم تو در قرآن وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ سِبْغَتٍ و اگر نه سخنی است پیشی گرفته مِنْ رَبِّكَ- از آفریدگار تو بتاخیر عذاب ایشان لَقَضَىٰ - بَيْنَهُمْ هر آئینه حکم کرده شدی میان قوم موسی ع تا مبطل بعذاب استیصال مبتلا گشتی و محق از ان نجات یافتی وَ إِنَّهُمْ و بدرستیکه قوم کفار تو لَفِي شَكٍّ مِنْهُ هر آئینه در گمانی اند از قرآن مُرِيبٍ گمانی در ریب افکننده یعنی نفس را مضطرب و عقل را شوریده کننده وَ إِنَّ كُلاًّ و بدرستیکه هر یک از مختلفان لَمَّا لِيُؤْفِقِيَهُمْ از ان جمله اند که هر آئینه تمام خواهد داد رَبُّكَ - پروردگار تو أَعْمَالَهُمْ جزای عملهای ایشان بعضی ان نافیہ میدارند و لما بمعنی الا یعنی هیچکس نیست مگر که خدای تعالی جزای عملهای او بر وجهی که باید بدو رساند صاحب ایجاز البیان فرموده که چون در لما معنی ظرف هست اینجا تقدیر محذوفی باید کرد برین وجه و ان کلا لما بعثوا لیوفینهم و چون اعراب اینکه کلام خالی از اشکال نیست اینکه مقدار بسط مناسب نمود و اینکه وجوه بر تقدیر تشدید لما بود اگر مخفف خوانند صاحب کشاف فرموده که لام لما توطیه قسم است و تنوین کلا عوض از مضاف الیه و ما زائده و تقدیرش چنین بود که و ان کلهم لیوفینهم إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی بِمَا يَعْمَلُونَ - بآنچه شما میکنید خَبِيرٌ داناست و چیزی ازو فوت نشود تا توفیه جزا نتواند کرد بیت بهمه کار بنده دانا اوست بمکافات هم توانا اوست فَاسْتَقِمْ پس تو

مستقیم باش کما أمرت - هم چنانکه فرموده شدی وَ مَنْ تَابَ - مَعَكَ - و باید که مستقیم شوند یا بفرمای که مستقیم گردند آنانکه بازگشته اند از کفر و ایمان آورده اند با تو استقامت آنست که مستقیم باشد بر امر و نهی امام قشیری قدس سره فرموده که مستقیم آنکس است که از راه حق بازنگردد تا بسر منزل وصال برسد در حقایق سلمی از جورجانی قدس سره نقل میکند که طالب کرامات مباش طالب استقامت باش محمد بن فضیل رح فرموده که آنچه که بود وی همه نیکوئیها نیکو شود و به نابودی همه زشتیها زشت شود استقامت است شیخ الاسلام قدس سره اینکه سخن را بشنید و گفت که وی بسیار نیکو گفته است دلیلش فاستقم کما امرت بزرگی را پرسیدند که کدام عمل فاضلتر است گفت استقامت ابو علی نسوی رح فرمود که حضرت ص را در واقع دیدم گفتم که یا رسول الله سبب شیب تو از سوره هود چه چیزست فرمود که فاستقم کما امرت ای عزیز هر کرا قدم راسخ نباشد رنجش ضایع است شیخ ابو علی دقاق قدس سره گفته است که استقامت آنست که سر خود را از ما سوای الله محفوظ داری خواجه عصمت بخاری رح در صفت اهل استقامت فرمود نظم کسی را دانم اهل استقامت که باشد بر سر کوی ملامت ز اوصاف طبیعت پاک مرده باطلاق هویت جان سپرده تمام از گرد تن دامن فشانده برفته سایه و خورشید مانده وَ لَا تَطْغَوْا و از حد مگذرید إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ - بدرستیکه خدای تعالی بانچه شما میکنید بَصِيرٌ بَيْنَاست وَ لَا تَرْكُنُوا و میل میکنید

إِلَى الدِّينِ - ظَلَمُوا بسوی آنانکه ستم کردند یعنی مدهانت منمائید با ایشان یا فرمان ایشان برید یا معاونت کنید ایشانرا بر بیداد ایشان سفیان ثوری قدس سره فرموده که هر که قلمی برای ظلمه بتراشد یا سیاهی در دوات ایشان ریزد یا کاغذی بدست ایشان دهد تا بنویسند در ظلم ایشان شریک باشد و هم از ایشان پرسیدند که اگر ظالمی در بیابان تشنه باشد و بر هلاک مشرف شود او را آب توان داد فرمودنی گفتند اگر آبش ندهند بمیرد فرمود که دعه یموت مصرع نچنان بد زندگانی مرده به پس حق سبحانه از فرط رحمت فرمود که میل بظلم مکنید فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ پس بساید شما را آتش یعنی بشما رسد آتش دوزخ وَ مَا لَكُمْ و نیست مر شما را مِنْ دُونِ اللَّهِ بِجَزَاءِ تَعَالَى مِنَ أَوْلِيَاءِ از دوستان که عذاب از شما بازدارند ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ پس شما یاری داده نشوید.

صفحه : ۴۹۹

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ و پبای دارید نماز را طَرْفَى النَّهَارِ و در دو طرف روز وَ زُلْفَاً مِنَ اللَّيْلِ و در ساعتها از شب نماز طرف اعلى روز نماز بامداد است و نماز طرف اسفل ظهر و عصر و نماز زلف الليل مغرب و عشا آورده اند که عمرو بن عزیه رض خرما میفروخت زنی صاحب جمال را که بخرما خریدن آمده بود گفت خرما خوبتر در خانه ما است چون زن بخانه او درآمد عمرو او را تقبیل نمود فی الحال پشیمان شده بمجلس حضرت رسالت پناه ص آمد و گریان گریان آن حال گذشته را بعرض رسانید آیه فرود آمد

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ بِدَرَسْتِيكِهِ نِيكُوئِيهَا يَعْنِي نَمَازِ پَنجگَانِه بِيرِنْد و مَحُو كِنْد بَدِيهَا رَا كِه غَيْرِ كِبَائِرِ بَاشِنْد حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ صِ از عَمْرُو پَرَسِيدِ كِه نَمَازِ دِيگَرِ بَا مَا گِزَارْدِي گُفْتِ آرِي فَرْمُودِ كِه هِي كَفَارَتِه آن نَمَازِ كَفَارِه آن گَنَاهِ اسْتِ گُفْتِنْد يَا رَسُولِ اللّٰهِ اِيْنَكِه حَالِ مَرِ اَوْرَاسْتِ خَاصًّا گُفْتِ نِي بَرَايِ عَمُومِ مَرْدَمِ اسْتِ و مُؤَيِدِ اِيْنَكِه قَوْلِ دَرِ حَدِيثِ آمَدِه كِه نَمَازِي تَا نَمَازِي كَفَارَتِ گَنَاهَانَسْتِ كِه مِيَانِ اِيْشَانِ وَاقِعِ شَدِه بَاشَدِ چُونِ از كِبَائِرِ اجْتِنَابِ نَمَايِنْدِ وَاسْطِي قَدَسِ سِرِه فَرْمُودِ كِه اِنْوَارِ طَاعَتِ ظَلَمْتِ مَعَاصِي رَا مَحُو مِيَسَازِنْدِ و دَرِ بَحْرِ الحَقَائِقِ آوْرَدِه كِه اِنْوَارِ ذِكْرِ و مَرَاقِبِه دَرِ طَرْفِي النِّهَارِ و زَلْفَا مِّنَ اللَّيْلِ ظَلَمَاتِ اَوْقَاتِي رَا كِه بِحَوَائِجِ نَفْسَانِي صَرْفِ شَدِه بَاشَدِ دَفْعِ مِيَكُنِنْدِ و بَعْضِي بَرِ اِنْنِدِ كِه حَسَنَاتِ گُفْتِنِ كَلِمَاتِ اَرْبَعِه اسْتِ يَعْنِي سَبْحَانَ اللّٰهِ و الْحَمْدُ لِلّٰهِ و لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و اللّٰهُ اَكْبَرُ ذَلِكْ - اِيْنَكِه فَرْمَانِ و اِيْنَكِه وَعْدِه ذِكْرِي لِلذَّاكِرِيْنَ - پَنْدِي اسْتِ مَرِ يَادِ كُنْنِدگانِ رَا وَ اصْبِرْ و صَبْرِ كُنْ بَرِ امْتِثَالِ اَوَامِرِ و اجْتِنَابِ از نَوَاهِي فَاِنَّ اللّٰهَ - پَسِ بَدَرَسْتِيكِهِ خَدَايِ لَا يُضْتَبِعُ مَضَائِعِ نَگَرْدَانْدِ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ - اَجْرِ نِيكُوكَارَانِ رَا عَدُولِ از مَضْمُرِ اِشَارَتِ بَآنِ سِتِ كِه شَكِيَّائِي از اِحْسَانِ سِتِ فَلَوْ لَا كَانْ - پَسِ چَرَا نَبُودِ لَوْ لَا بِمَعْنِي نَفِي سِتِ يَعْنِي نَبُودِ مِّنَ الْقُرُونِ مِّنْ قَبْلِكُمْ از اَهْلِ قَرْنِهَا كِه پِيَشِ از شَمَا بُوْدِنْدِ اُولُوْا بَقِيَّتِه خَدَاوَنْدَانِ عَقْلِ و رَايِ كِه از رُويِ حَزْمِ يَنْهَوْنَ - بَا زِدَاسْتِنْدِ مَفْسَدَانِرَا عَنِ الْفَسَادِ فِي الْاَرْضِ - از تَبَاهِ كَارِي دَرِ زَمِيْنِ تَا عَذَابِ فَرُودِ نِيَامَدِي اِلَّا قَلِيْلًا لِيَكُنْ اِنْدَكِي بُوْدِنْدِ مِمَّنْ اَنْجِنَا مِنْهُمْ از

آنها که نجات دادیم ایشانرا از عقوبات از گذشتگان که ایشان نهی میکردند و اتَّبِعِ - الَّذِينَ - ظَلَمُوا و پیروی کردند آنانکه کافر بودند ما اُتْرَفُوا فِيهِ - آن چیز را که منع شده بودند در آن یعنی متابعت آرزوهای نفس کرده و تمام اهتمام بتحصيل اسباب شهوات مصروف گردانیده و از ماورای آن اعراض نمودند وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ - و بودند کافران و ما کان - رَبُّكَ - و نخواست پروردگار تو لِيُهْلِكَ - الْقُرَى که هلاک کند اهل دیهها را بِظُلْمٍ - بشرک و أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ - و حال آنکه اهل آن موضع بصلاح آرندگان باشند میان یکدیگر یعنی بمجرد شرک هلاک نکند تا فساد و ظلم بآن منضم نه گردد و ازینجا گفته اند الملك يبقی مع الکفر و لا - ببقی مع الظلم و لو شاء رَبُّكَ - و اگر خواستی پروردگار تو لَجَعَلَ - النَّاسَ - هر آینه گردانیدی مردمان را أُمَّةً وَاحِدَةً همه یک گروه یعنی بر یک دین و یک آئین و لا يَزَالُونَ - و همیشه باشند مُخْتَلِفِينَ - اختلاف کنندگان در حق و باطل چون یهود و نصاری و مجوس.

صفحه : ۵۰۰ إِلَّا مَنْ رَحِمَ - رَبُّكَ - مگر آن کس که رحمت کند پروردگار تو برو و او را بایمان راه نماید چون اهل ملت حنیفه که مسلمانانند یا آنکه مختلف اند در روزی یکی توانگرس و یکی درویش مگر آن که خدای تعالی او را قناعت دهد و لِتَذَلِّكَ - و از برای اینکه اختلاف خَلَقَهُمْ آفریده است خدای مردمان را برای رحمت آفریده راه یافتگان را وَ تَمَّتْ و تمام شد کَلِمَةُ رَبِّكَ - سخن پروردگار تو یعنی کلمه که با ملایک گفته و آن اینکه است که لَأَمْلَأَنَّ - هر آینه پر میسازم جَهَنَّمَ - دوزخ را مِنْ - الْجَنَّةِ

وَ النَّاسِ اِزْ عَاصِيَانِ دِيوَانِ وَ اَدَمِيَانِ كِه اِز ايشان كُفْرُ وَ كَافِرِي رُوي نَمُودِه اَجْمَعِينِ - هَمِه ايشان وَ كَلَّا نَقُصُّ وَ هَر چيزي كِه مِيخِوَانِم عَلَيَك - بَر تُو مِّنْ اَنْبَاءِ الرُّسُلِ اِز اَخْبَارِ پيغمبران وَ اَن خَبَر چيست مَا نُثَبِّتُ بِهِ اَنْچِه ثَابِت مِيگردانيم وَ بَر جاي مِيداريم بَا ن فُؤَادَك - دَل تَرَا يِعْنِي فَايْدِه اَخْبَارِ رَسَلِ اَنْسِت كِه دَل تُو بِيَارَامِد وَ يَقِينَتِ بِيْفَرَايِد وَ بَر اَدَايِ رَسَالَتِ ثَابِتِ نَمَائِي وَ بَر اِيذَايِ كُفْرَارِ شَكِييَائِي كُنِي وَ جَاءَك - وَ اَمْدِه اِسْتِ بَتُو فِي هِذِه الْحَقِّ دَرِينِ سُورِه اَنْچِه دَرَسْت وَ رَاسْتِ اِسْتِ دَر مَعَالِمِ فَرْمُودِه كِه تَخْصِيصِ اِيْنَكِه سُورِه بَرَايِ تَشْرِيفِ اِسْتِ وَ الْاِحْقَاقِ دَر هَمِه سُورِ قَرْآنِي هِسْتِ وَ كُفْتِه اِنْدِه هِذِه اِشَارِه بَاخْبَارِ مَذْكَورِ اِسْتِ دَرِينِ سُورِه يِعْنِي اِيْنَكِه خَبْرِهَا رَاسْتِ سِتْ وَ مَوْعِظَه وَ پَنْدِي سِتْ وَ ذِكْرِي وَ يَادِ كَرْدِي لِلْمُؤْمِنِينَ - مَر گرويْدگانِ رَا وَقُلْ وَ بگو اِي محمّد ص لِلَّذِينَ - لا - يُؤْمِنُونَ - مَر اَنانِرا كِه اِيْمَانِ نَمِي آرِنْدِ اَعْمَلُوا عَمَلِ كُنِيْدِ عَلَي مَكَانَتِكُمْ بَر حَالَتِي كِه بَدَانِ مَتَمَكِّنِيْدِ اِنَّا عَامِلُونَ - بَدَرَسْتِيكِه مَا نِيْزِ عَمَلِ كَنْنِدْ گَانِمِ بَر هَمَانِ حَالِ كِه دَارِيْمِ وَ اِنْتِظِرُوا وَ چِشْمِ دَارِيْدِ بَمَا اِنْقِلَابِ زَمَانِ رَا اِنَّا مُنْتِظِرُونَ - بَدَرَسْتِيكِه مَا نِيْزِ مَنْتِظَرَانِمِ نَزُولِ عَذَابِ رَا بِشْمَا وَ لِلّٰهِ وَ مَر خُدَايِ رَاسْتِ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ اِلْمِ اَنْچِه غَائِبِ اِسْتِ زِ اَسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِهَا وَ اِلَيْهِ وَ بَسُوِي اَوْ يَرْجِعُ اِلَيْهِ اَمْرٌ بَا زِ گَرْدِدِ وَ حَفْصِ يَرْجِعُ مَجْهُولِ مِيخِوَانِدِ يِعْنِي بَا زِ گَرْدَانِيْدِه شُودِ كُلُّ هَمِه كَارِهَا فَاَعْبُدْهُ پَسِ پَرَسْتَشِ كُنِ مَر اَوْ رَا كِه مَر جِعِ هَمِه اَوْسْتِ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ تَوَكَّلِ كُنِ بَر وِي تَقْدِيْمِ عِبَادَتِ بَر تَوَكَّلِ اِشَارَتِ سِتْ بَا نَكِه نَفْعِ

توکل بعابدان رسد و توکل بمجرد گفتار بی اعتبار بود و ما رَبُّكَ - و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ - بیخبر از آنچه بندگان میکنند و حفص بخطاب میخواند و مخاطب همه مردمانند و در تیسیر از کعب الاحبار رحمه الله نقل میکند که فاتحه توریت آیه اول از سوره انعام است و خاتمه آن آیه آخر از سوره هود و الحمد لله اولاً و آخراً.

صفحه : ۵۰۱

سوره یوسف

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ مِائَةٌ وَ اِحْدَى عَشْرَةَ اِيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - الر در کشف الاسرار آورده که اینکه حروف از متشابهات قرآن ست لا- يعلم تاويله الا الله و گفته اند مراد ترکیب اسماء حسنی ست اگر کسی داند چنانچه از الرحیم و نون الرحمن حاصل میشود یا مختصرات ست از اسمای الهی چنانچه الف از الله و لام از لطیف و را از رءوف یا از صفات او چنانچه الف از انفرادست و لام از لطف و را از رحمت گویا قسم یاد میکند برین وجه که بانفرد من بریوبیت و بلطف من بر عارفان لطائف احدیت و برحمت من بر کافه بریه جواب قسم چیست تِلْكَ - آیات الْكِتَابِ الْمُبِينِ - اینکه آیات آیتهای کتاب مبین است یعنی سوره که ظاهر است اعجاز آن یا هویداست معانی آن بر متأمل یا روشن کننده است قصه را که یهود سؤال کرده بودند چه در روایت آمده که علماء یهود بعضی اشراف عرب را گفتند که از محمد سؤال کنید که سبب انتقال آل یعقوب علیه السلام از شام بمصر چه بوده اینکه سوره نازل شد اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بِدُرِّسْتِكُمْ مَا فَرُوْا فَرَسْتَادِمْ كِتَابِ رَا

مراد اینکه سوره است قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی تازی و بعضی از قرا اینکه را قرآن گفته اند یعنی ما اینکه سوره را بلغت عرب فرستادیم لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ تا باشد که شما فهم کنید و بمعنی آن برسید و حجت بر شما لازم شود چه اگر بلغت دیگر فرستیم شما در فهم آن عذر آرید نَحْنُ نَقُصُّ مَا مِخْوَانِيمُ عَلَيْكَ - أَحْسَنَ الْقَصَصِ بر تو بهترین قصه که خوانده میشود در معالم گوید که بهتر است بجهت اشتغال او بر عجائب و غرائب و حکمتها و عبرتها در عین المعانی آورده که اینکه قصه از قصهای دیگر احسن است چه صاحبش نیز از آدمیان احسن بوده و در تیسیر اعجب القصص گوید و صاحب بحر الحقایق گوید که احسن است بجهت آنکه مشابیهتی تمام دارد باحوال انسان اگر تاویل کنند یوسف ع را بدل و یعقوب را بروح و راحیل را بنفس و قوی او دست و پا و حواس را به برادران یوسف ع و حضرت شیخ قدس سره برین منوال تمام قصه را باحوال انسان تطبیق داده و چون درین ترجمه طریق اختصار مرعی است مجموع اخبار و روایات اینکه قصه و تاویلات او با نکات و دقایق که در هر آیتی گفته اند حواله بجواهر التفسیر میرود و اینجا بمجرد ایراد قصه و ترجمه الفاظ اکتفا می نماید آورده اند که بعضی از اصحاب رض گفتند یا رسول الله لو قصصت علینا اینکه

سوره نازل شد که ما بر تو میخوانیم بهترین کلامیکه بعضی از ان در پی بعضی باشد یا خبر میدهم ترا بهترین خبری بما اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - بوحی کردن ما بسوی تو هَذَا الْقُرْآن - اینکه

سوره مقروه را و ان کنت - و بدرستیکه بودی تو من قبله پیش از نزول اینکه سوره لمن - الغافلین - از ناآگاهان یعنی از دانستن اینکه قصه غافل بودی و اینکه غفلت غیر مضمومه است إذ قال - یوسف - یاد کن وقتی را که گفت یوسف ع لایبیه - مر پدر خود یعقوب را گویند که یوسف ع در سن دوازده سالگی شب آدینه در کنار پدر خود بخواب بود ناگاه سراسیمه از خواب درآمد یعقوب ع گفت ای پسر ترا چه رسید گفت یا اَبْتِ ای پدر خوابی عجیب دیدم اننی رأیت - بدرستیکه من دیدم در خواب خود أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا یازده ستاره را وَ الشَّمْسُ - وَالْقَمَرُ و آفتاب و ماه را و من بر سر کوهی بلند بودم که در حوالی آن انهار جاری و اشجار سبز بود که از آسمان اینکه ستارگان و نیرین فرود آمدند و من در ایشان نگریستم رأیتهم دیدم ایشانرا لی ساجدین - مرا سجده کنندگانند یعقوب ع دانست که یوسف ع مرتبه رفیع یابد و برادران یازده گانه او که ستارگان اشارت بدیشان است یعقوب ع و زوجه او که خاله یوسف ع هست شمس و قمر عبارت از ایشان ست تعظیم و تکریم او بجا آرند و فکر فرمود که اگر برادران او اینکه واقعه بشنوند و ایشان در تعبیر خواب وقوف دارند هر آئینه قصد هلاک او کنند.

صفحه : ۵۰۲

قال - یا بَنِيَّ - گفت ای پسرک من تصغیر از روی شفقت و محبت است لا تَقْضِ صِ مَخْوَان و پیدا مکن رُؤْيَاك - خواب خود را عَلٰی إِخْوَتِكَ - بر برادران خود فَيَكِيدُوا لَكَ - که حيله کنند برای هلاک تو كَيْدًا حيله کردنی

بسبب وسوسه شیطان **إِنَّ الشَّيْطَانَ** - بدرستی که دیو سرکش که ابلیس است **لِلْإِنْسَانِ** - مر آدمیانرا **عَدُوٌّ مُّبِينٌ** - دشمنی است آشکارا که او را بر کید و مکر میدارد **وَ كَذَلِكَ** - و همچنانکه ترا برگزیده باین چنین خوابی که دلیل شرف و نشانه تفوق تست بر اخوان **يَجْتَبِيكَ** - رَبُّكَ - برخواهد گزید ترا پروردگار تو بفرمان فرمائی و پادشاهی **وَ يُعَلِّمُكَ** - و خواهد آموخت ترا **مِن تَأْوِيلِ** - **الْأَحَادِيثِ** از تعبیر خوابها یا تاویل غوامض کتب منزله **وَ يُتِمُّ** **نِعْمَتَهُ** - و تمام خواهد کرد نعمت خود را که نبوت ست **عَلَيْكَ** - بر تو **وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ** - و بر فرزندان یعقوب ع یعنی برادران تو بقولی که ایشانرا پیغمبر میگویند یا بر نسل یعقوب که انبیاء از وی بیرون آرد **كَمَا أَتَمَّهَا** همچنانکه تمام کرد نعمت را **عَلَى أَبَوَيْكَ** - بر دو پدر تو **مِن قَبْلِ** پیش ازین وقت یا پیش از تو مراد جدست و پدر جد **إِبْرَاهِيمَ** - **وَ إِسْحَاقَ** - بر ابراهیم و اسحاق ع یعنی بر ابراهیم بخلت و رسالت و نجات از نار نمرود و بر اسحاق باخراج یعقوب ع و اسباط از صلب وی **إِنَّ رَبَّكَ** - بدرستی که پروردگار تو **عَلِيمٌ** - داناست بآنکه استحقاق اجتناب دارد **حَكِيمٌ** - استوار کارست و درست کردار که بکند آنچه باید **لَقَدْ** کان - بتحقیق که هست **فِي يُوسُفَ** - در قصه یوسف علیه السلام **وَ إِخْوَتَهُ** و در حکایت برادران او آیات **نشانهای قدرت یا دلایل حکمت** **لِلسَّائِلِينَ** - مر پرسندگان و غیر ایشان را یوسف ع را یازده برادر بودند یکی بنیامین و آن برادر اعیانی بود و شش دیگر علاتی و ایشان پسران خاله یوسف ع بودند

نام ایشان یهودا و روییل و شمعون و لاوی و زیالون و یشجر و چهار دیگر علاتی و ایشان از دو سریه بودند و ان و یفشالی و جاد و اشرا آورده اند که چون یوسف ع خواب مذکور با پدر تقریر کرد و یعقوب بکتمان آن وصیت فرمود و باجتبا و اتمام نعمت او را مژده داد بعضی از زنان برادران او شنودند و بعد نماز شام که ایشان بخانه باز آمدند صورت حال با شوهران باز نمودند ایشانرا عرق حسد در حرکت آمد و به تدبیر مهم او مشغول شدند إِذْ قَالُوا يَا كُنْ أَنْرَا كَهْ كَفْتَنَد بَرَادِرَانِ يَوْسُفَ عْ بَا يَكْدِيْكَرَ لَيُؤَسُفُ ۚ وَ أَخُوهُ ۚ هَرِ آئِيْنَهْ يَوْسُفَ وَ بَرَادِرِ اوْ يَعْنيْ بِنِيَامِيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ أَيْبِنَا دُوسْتِ تَرِنَد بَسُوِيْ پِدَرِ مَا مِنَّا اَزْ مَا وَ نَحْنُ ۚ عَصَبَةٌ وَ حَالِ آنَكِهْ مَا جَمَاعَتِ تَوَانَا وَ كَارِ كَزَارِيْمِ وَ اِيْشَانِ خُورْدَسَالِ وَ بِيْ كَفَايَتِ پَسِ بَايَسْتِيْ كِهْ پِدَرِ مَا رَا دُوسْتِ تَرِ دَاشْتِيْ وَ چُونِ دُوْ عَاجِزِ ضَعِيْفِ بَرِ مَادِهْ مَرْدِ قُوِيْ اَخْتِيَارِ كَرْدِ اِنْ ۚ اَبَانَا بَدْرَسْتِيْكَهْ پِدَرِ مَا لَفِيْ ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ ۚ هَرِ آئِيْنَهْ دَرِ دُورِ اِفْتَادَنِيْ اَسْتِ اَشْكَارِ اَزْ رَاهِ صَوَابِ يَعْنيْ اَزْ رَايِ اوْ دَرِيْنِ كَارِ خَطَا وَاَقَعِ شَدِ وَ دَرِ تَيْسِيْرِ اَوْرَدِهْ كِهْ چُونِ شَيْطَانِ اِيْنَكِهْ كَلِمَاتِ رَا اَزْ اِيْشَانِ اَسْتِمَاعِ كَرْدِ بَصُورَتِ بَرِ اِيْشَانِ ظَاهِرِ شَدِ وَ كَفْتِ يَوْسُفَ عْ مِيْخُوَاهَدُ كِهْ شَمَا رَا بَهْ بِنْدِ كِيْ فَرَا كِيْرِدْ كَفْتَنَدِ اِيْ پِيْرِ تَدْبِيْرِ چِيْسْتِ كَفْتِ كِهْ.

صفحه : ۵۰۳

اَقْتُلُوْا يُوْسُفَ ۚ بَكْشِيْدِ يَوْسُفَ عْ رَا وَ كُوِيْنِدْ كُوِيْنِدِهْ اِيْنَكِهْ سَخْنِ وَ اَنْ بُوْدْ كَفْتِ اوْ رَا بَكْشِيْدِ اَوْ اَطْرَحُوْهُ ۚ يَا بِيْفَكْنِيْدِ اَرْضًا بَرِ مِيْنِيْ دُورِ اَزْ عِمَارَاتِ

یا موضعی که در آن سباع باشند یعنی او را غائب کنید یَخْلُ لَكُمْ تا خالی ماند برای شما وَجْهٌ أَيْبِكُمْ روی پدر شما یعنی چون او نباشد پدر روی توجه بشما آرد و تمامی بر شما اقبال کند وَ تَكُونُوا وَ بَاشِيدٌ مِنْ بَعْدِهِ پس از یوسف یعنی بعد از ساختن کار او قَوْمًا صَالِحِينَ گروهی شایستگان یعنی توبه کنندگان و اینکه نیز از مکائد شیطان ست که ناشکیبایان بادیه آرزوها را از روی تشویق میگویند مصرع مروز گنه کنید و فردا توبه آخر تامل نمی نمائید که عذر فردا را عمر فردا که می باید و بر عمر اعتماد نیست شعر کار امروز بفردا نگذاری زنهار که چو فردا برسد نوبت کار دگر است قال قائلٌ مِنْهُمْ گفت گوینده از ایشان که یهودا بوده یا روییل لا تَقْتُلُوا یُوسُفَ مکشید یوسف را که قتل بی گناهان عظیم ست وَ أَلْقُوهُ وَ بَیْفِگنید او را فی غِیَابَتِ الْجُبِّ در قعر چاه یَلْتَقِطُهُ تا فراگیرند او را بَعْضُ السَّیَّارَةِ بعضی از راه گذریان که بدانجا رسند و بیرندش بناحیتی دیگر و شما ازو باز رهید یعنی چون غرض شما نابودن اوست بدین وجه دور میباید کرد إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ اگر هستید شما کارکنندگان بمشورت من پس همه برین امر متفق شدند و نزد پدر آمده گفتند فصل بهار رسیده و سبزه ها از زمین دمیده نظم سنبل سر نافه باز کرده گل دست برو دراز کرده سیرابی سبزه های نوخیز از لؤلؤ تو زمردانگیز چه شود که یوسف ع را با ما بصحرا فرستی تا روزی بتفرج و تماشا بگذراند یعقوب ع فرمود که من بی بهار رخسار یوسف ع

چون بلبل خزان دیده خواهم بود روا مدارید که شما در گلزار باشید و من نجار خار هجران گرفتار باشم بیت حریفان در بهار
عیش خندان من اندر کنج غم چون دردمندان فرزندان یعقوب ع ناامید شده پیش یوسف ع آمدند و از تماشای سبزه و صحرا
شمه با وی در میان آورده گفتند فرد موسم گل دو سه روزیست غنیمت دانید که دگر نوبت تاراج خزان خواهد بود یوسف ع
چون نام تماشا شنید خاطر مبارکش متوجه صحرا شد و با برادران پیش پدر آمده التماس اجازت نمود و مضمون اینکه مقال
بزبان حال بعرض رسانید فرد زین تنگنای خلوتم خاطر بصحرا میکشد کز بوستان باد سحر خوش میدهد پیغام را یعقوب ع در
فکر دور و دراز افتاده قَالُوا گفتند برادران یوسف ع یا أَبَانَا ای پدر ما ما لَکَ - لا تَأْمَنَّا چیست ترا که امین نمیداری ما را علی
یُوسُفَ - بر یوسف ع و تامل میکنی در فرستادن او وَ إِنَّا لَهُ مُوَحِّدُونَ حال آنکه ما مر او را لِنَاصَةِ حُوتٍ - نیک خواهانیم و بغایت بروی
مهربان اَرْسَلَهُ مَعَنَا بفرست او را با ما غَدًا فردا بجانب صحرا یَرْتَعُ تا در وسعت و فراخی معیشت میوه ها و نقلها خورد وَ يَلْعَبُ و
بازی کند به تیرانداختن و شتر دوانیدن وَ إِنَّا لَهُ مُوَحِّدُونَ - هر آئینه نگاهبانانیم از مکاره یا از سیاع و
هوام قال - گفت یعقوب ع إِنِّي لَيَحْزُنُنِي بَدْرَسْتِيْکَ مرا اندوهگین دارد اَنْ تَذْهَبُوْا بِهِ - آنکه شما ببرید او را از پیش من چه شدت
مفارقت او بر من بسیار است و صبر از مشاهده

آن دشوار و آخاف و دیگر میترسم أَن يَأْكُلَهُ الذَّبَّ از آنکه او را بخورد گرگ چه بدان زمین که شما میروید گرگان درنده بسیاراند مبادا که گرگی قصد وی کند وَ أَنتُمْ و شما عنه غافلون - ازو بیخبران باشید بسبب اشتغال شما بتماشا یا قلت اهتمام در محافظت او نظم از ان ترسم کزو غافل نشینید ز غفلت صورت حالش نه بینید درین دیرینه دشت محنت انگیز کهن گرگی برو دندان کند تیز.

صفحه : ۵۰۴

قالوا گفتند فرزندان یعقوب علیه السلام لئن أكله الذَّبَّ بخدای که اگر بخورد او را گرگ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ و حال آنکه ما گروه توانا و قوی هیکلیم که هر یک از ما باده شیر در محاربه مقاومت میتواند کرد إِنَّا إِذَا لَخَّاصِمَةٌ - بدرستیکه ما آنوقت که او را بگرگ دهیم هر آئینه زیانکار باشیم پس چون یعقوب ع مبالغه فرزندان شنیده و میل دل یوسف بگشت دشت و تماشای کوه و صحرا دیده دل بر عالم هجران نهاده و بقضای الهی رضا داده بفرمود تا سر و تن یوسف را بشستند و مویش شانه زده جامهای نو پوشانیدند و قمیص ابراهیم ع صلوات الرحمن و سلامه علیه که جبرئیل از بهشت آورده بوقت القای در آتش نمرودی درو پوشانیده بود و بمیراث به یعقوب رسیده چون تعویذی بر بازویش بست و بمشایعت فرزندان تا شجره الوداع که بر دروازه کنعان بود بیرون آمد و یوسف را در کنار گرفته گریه کنان آغاز وداع کرد بیت روز وداع گریه نه در خور و دیده بود طوفان اشک تا بگریبان رسیده بود یوسف چون پدر را گریان دید قطرات گلاب

بر گلبرگ رخسار باریدن گرفت و دانه مروارید خوشاب بالماس مژه سفتن گرفت مصرع اله از نرگس فرو بارید و گل را آب داد و گفت ای پدر سبب گریه چیست زبان حال یعقوب ع مضمون اینکه قصه بشمع آن نور بصر رسانید بیت میان بعزم سفر بست و بر سر راهت سرشک دیده من می‌رود که راه تو گیرد ای یوسف ازین رفتن تو رایحه اندوهی عظیم بمشام دل من میرسد و نمی دانم که سرانجام کار بکجا خواهد کشید باری لا- تنسانی فانی لا انساك مرا فراموش مکن که من ترا نیز فراموش نخواهم کرد مصرع راموشی نه شرط دوستانست پس فرزندان را در باب محافظت یوسف مبالغه بسیار فرموده و ایشان یوسف را بر دوش گرفته روی براه آوردند بیت بچشمان پدر تا مینمودند ز یکدیگر بمهرش می ربودند یعقوب ع در ایشان مینگریست و از شوق لقای فرزند ارجمند میگریست بیت هنوز سرّ و روانم ز چشم ناشده دور دل از تصوّر دوری چو بید لرزان است چون فرزندان از پیش نظر وی غالب شدند روی بکنعان نهاد فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ پس آنهنگام که برادران ببردند یوسف ع را کردند با او آنچه کردند وصایای پدر را بر یک طرف نهاده یوسف را بر زمین زدند و آغاز طعن نموده میگفتند ای صاحب رویای کاذبه کجاند آن کواکب که ترا سجده کردند تا امروز از دست ما برهاند یوسف ع گفت یا اخونا شما را چه شد یکی از حال پیر کنعان براندیشید و بر کودکی و ضعف حال من رحم آرید بیت یاری دهید کز و دور گشته ام

رحمی کنید کز غم او زار مانده ام القصه بر سخن او التفات نکردند و طیانچه بر روی او زدند و در خاک خواری گرسنه و تشنه بر روی میکشیدند تا بهلاک نزدیک رسید یهودا آن صورت حال مشاهده نموده او را در زیر دامن حمایت گرفت و گفت دست تعدی در آستین توقف کشید آخر نه با من عهد کرده اید که قصد قتل او نه نمائید غضب ایشان تسکین یافت و از سر قتل او درگذشتند و أَجْمَعُوا و جمع شدند و رای خود را مستحکم ساختند أَنْ يَجْعَلُوهُ «بآنکه بیفکنند او را فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» در قعر چاه و آن چاهی بود بر سه فرسخی از کنعان یا در حوالی بیت المقدس یا در زمین اردن سر چاه تنگ بود و پایان او گشاده و هفتاد گز عمق یا زیاده پس یوسف ع را بر سر چاه آوردند و چون شنید که در چاه می اندازند و چون دست در هر یکی از ایشان میزد دستش را بر بستند و رسی در میانش محکم کرده بچاه فرو گذاشتند دامن پیراهنش بسنگی که بر سر چاه بود در آویخت پیراهن از برش بر کشیدند و چون بمیان چاه رسید رسن را بیریدند و از حضرت ملیک اعلی خطاب مستطاب بطائر آشیانه سدره المنتهی رسید که ادرک عبدی جبرئیل ع پیش از آنکه یوسف ع بتگ چاه رسد بوی رسید و او را باجنحه مقدسه خود گرفته بر بالای صخره که در تگ چاه بود بنشانند و از طعام و شراب بهشت بوی داده پیراهن خلیل که تعویذ و دار بر بازو داشت او را

پوشانید وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ وَ مَا وَحَىٰ فَرَسْتَادِيمَ بِسُورَىٰ أَوْ بِوَاسِطَةِ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا هَامُ دَادِيمُ أَوْ رَا كَهْ اِنْدُوَهِنَاكُ مِبَاشُ كَهْ بَزُودَىٰ تَرَا اَزْ حَضِيضِ چَاهِ بَذْرُوهِ مَسْنَدِ جَاهِ رَسَانِيمُ وَ بَرَادِرَانِ تَرَا بِحَاجَتْمَنْدَىٰ نَزْدِيكَ تُو آرِيمُ لَكُنْبَيْتَهُمْ هَرِ آئِينَهْ خَبْرِ دَهَىٰ تُو ايشان رَا بِأَمْرِهِمْ هَذَا بَايْنِ كَارِيكَهْ كَرْدَهْ اِنْدُ وَ رَنْجَىٰ كَهْ بَتُو رَسَانِيْدَهْ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ - وَ حَالِ اَنَكَهْ ايشان نْدَانَنْدُ كَهْ تُو يُوْسُفَىٰ بَجَهْتِ عُلُوْ شَأْنِ وَ رَفْعَتِ مَكَانِ تُو وَ بَعْدِ اِنْدَكُ زَمَانَىٰ رَا اَيْنَكَهْ صُوْرَتِ دَسْتِ دَادِ كَهْ بَخْدَمْتِ اُو اَمْدَنْدُ وَ اُو رَا نَشْنَاخْتَنْدُ وَ هَمُ لَهْ مَنكُرُوْنَ اَمَّا چُونِ يُوْسُفِ عَلَيْهِ السَّلَامِ دَرِ قَعْرِ چَاهِ اِفْتَادِ وَ بَرَادِرَانِ بَا زُكُشْتَهْ بَسْرِ رَمَهْ رَفْتَنْدُ وَ بَزْغَالَهْ رَا كُشْتَهْ پِيْرَهْنِ اُو اَلُوْدَهْ بَخُوْنِ سَاخْتَنْدُ وَ جَاؤُ اَبَاهُمْ وَ اَمْدَنْدُ نَزْدِيكَ پَدْرِ خُوْدِ عِشَاءَ شَبَانْگَاهِ وَ بَدْرُوْغِ يَبْكُوْنَ - مِيْگْرِيسْتَنْدُ يَعْقُوْبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ چُونِ اَوَازِ گَرِيَهْ فَرْزَنْدَانِ رَا شَنِيدِ سَرَاْسِيْمَهْ وَ حِيْرَانِ اَزْ خَاْنَهْ بِيْرُوْنِ اَمْدَهْ گُفْتِ اِيْ فَرْزَنْدَانِ چَهْ مِيْشُوْدُ شَمَا رَا يُوْسُفُ عِ مِنْ كَجَاسْتِ كَهْ اُو رَا نَمِيْ بِيْنَمُ.

صفحه : ۵۰۵

قَالُوا يَا اَبَانَا گُفْتَنْدُ اِيْ پَدْرِ مَا اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ مَا بَصْحَرَا رَفْتِيْمُ وَ پِيْشَىٰ مِيْگْرِفْتِيْمُ بَرِ يَكْدِيْگَرِ دَرِ دُوِيْدَنْ وَ تِيْرِ اِفْگَنْدَنْ وَ تَرَكَنَا يُوْسُفَ - وَ بَغْدَاشْتِيْمُ يُوْسُفَ عِ رَا تَنْهَآ عِنْدَ مَتَاعِنَا نَزْدِيكَ رَخْتِ وَ بَارِ مَا فَاكَلَهْ الدُّبُّ مِمْسِ بَخُوْرْدِ اُو رَا گَرْگِ وَ مَا اَنْتَ - بِمُؤْمِنِ لَنَا وَ نِيْسْتَىٰ تُو بَاوْرْدَارَنْدَهْ مَا رَا يَعْنَىٰ سَخْنِ مَا رَا بَاوْرِ نَمِيْكَنَىٰ وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِيْنَ - وَ اِگْرَچَهْ هَسْتِيْمُ مَا رَاسْتِ گُوِيَاْنِ دَرِ هَمَهْ كَارِ مَا اَيْنْجَا بَجَهْتِ بَدْگَمَانَىٰ كَهْ بَهْ نَسْبَتِ مَا دَارَىٰ وَ

ما را دروغگوی می پنداری دلیل دیگر داریم بر خوردن گرگ یوسف را و اینکه پیراهن اوست و جاؤ و آمدند علی قمیصه بر پیراهن یوسف ع بَدَمٍ كَذِبٍ بِخون دروغ یعنی آوردند پیراهن یوسف ع را نزد پدر بخون آلوده ساخته بدروغ یعقوب ع که پیراهن خون آلوده دید دغدغه هلاک یوسف ع در دلش پدید آمد اما چون اطراف پیراهن درست بود فرمود که عجب گرگی بوده که یوسف ع را خورده و تعرض پیراهنش نکرده پس از روی عتاب قال - گفت با فرزندان که نه چنین است که شما میگوئید بَل سَوَّلَتْ لَكُمْ بلکه آراسته است برای شما أَنْفُسِكُمْ نفسهای شما و سان ساخته امرأ کار بزرگ را از هلاک یوسف فَصَبْرٌ جَمِيلٌ پس کار من صبریست نیکو یعنی شکیبائی که بآن شکایت نباشد مگر با خدای وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ و خدای یاری خواسته شده یعنی یاری ازو میخواهم علی ما تَصِفُون - بر آنچه شما صفت میکنید از هلاک یوسف ع آورده اند که سه روز یوسف ع در آن چاه بود صبح روز چهارم مژده نجات بوی رسید وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ و آمد کاروانی بنزدیک آن چاه و آن جمعی بودند که از مدین بمصر میرفتند فَأَرْسَلُوا پس فرستادند وارد خود را بسوی آن چاه و وارد کسی را گویند که آب کشیدن کاروان متعلق بدو باشد وارد آن کاروان مالکِ ابْنِ وَعْزِ الْخَزَاعِيِّ بود از اهل مدین چون بسر چاه آمد فَادْلِي دَلُوهُ پس در چاه فرو گذاشت دلو خود را وحی رسید به یوسف که در دلو بنشین مصرع ی یوسف!!! تو اینکه دلو در چاه آمده یوسف ع در دلو نشست در

معالم آورده که دیوارهای چاه بر فراق یوسف ع میگریستند و در انیس المریدین فرمود که مالک در کشیدن دلو حیران بماند چه دلو را بغایت گران دید بچاه فرو نگریست و آن ماه را در دلو مشاهده کرد قال- یا بشری گفت ای مژده و شادمانی گفته اند بشری نام صاحب او بوده و او را برای اعانت طلبیده گفت هذا غلام اینکه پسریست که دلو را گران ساخته پس بمددکاری او یوسف ع را از چاه برآورد نظم چون آن ماه جهان آرا برآمد ز جانس بانگ یا بشری برآمد بشارت کز چنین تاریک چاهی برآمد پس جهان افروز ماهی وَ أَسَيَّرُوهُ مُو پنهان داشتند او را از کاروانیان بِضَاعَهُ در حالتی که متاع تجارت بود یعنی ایشانرا برای فروختن مناسب نمود یا پنهان ساختند امر او را با کاروانیان و گفتند که اهل اینکه آب او را بما داده اند تا برای ایشان بمصر بریم و بفروشیم و گفته اند که ضمیر اسروه راجع به برادران است یعنی برادرانش حال او را پنهان داشته و گفتند که او بنده ماست و آنچنان بود که برادران از حال یوسف علیه السلام خبر یافته بسوی کاروان آمدند و گفتند اینکه غلام ماست از ما گریخته او را بخرید وَ اللَّهُ مُعَلِّمٌ و خدای داناست بِمَا يَعْمَلُونَ - آنچه میکنند یعنی اولاد یعقوب ع با پدر و برادر یا کاروانیان از اخفای امر یوسف ع آورده اند که چون برادران یوسف ع را بدیدند بزبان عبری باو گفتند آنچه ما میگوئیم اگر خلاف آن گوئی البته ترا بقتل رسانیم یوسف ع خاموش بایستاد و ایشان

مالک را گفتند اینکه بنده ما گریزپاست و نافرمان و دل بر خدمت ندارد او را میفروشیم بیا از ما بخر و با خود بشهر دیگر بر تا از ما دور افتد و خیر او نشنویم مالک گفت من زر نقد که داشته ام بضاعت خریده ام و با من درمی چند ناسره مانده است گفتند تو میدانی که بهای اینکه غلام بسیار است اما با تو بسازیم بهر چه داری پس دست یوسف ع بدست مالک دادند.

صفحه : ۵۰۶

وَ شَرَوْهُ مُو بِفَرُوحْتَنَدِ اَو رَا بَثْمَنٍ بَخْسٍ بِه بهای اندک بی اعتبار دَرَاهِمٍ - مَعْدُودَةٍ درهمی چند شمرده شده عادت اهل آن روزگار چنان بود که مادون چهل درم را می شمردند و مافوق آنرا وزن میکردند مالک درمهای خود را بشمرده هفتده عدد بود یا بیست هر برادری دو دو درهم برداشتند و در وسیط آورده که یهودا هیچ نگرفت القصه مالک یوسف را بخرید و کأنوا فیه و بودند برادران در شان یوسف من الزَاهِدین - از بی رغبتان یعنی نمی خواستند که او با ایشان باشد یا کاروانیان در خریدن او بی رغبت بودند بجهت گریختن و نافرمانی کردن پس مالک او را بمصر آورد و در ان زمان پادشاه مصر ریّان بن ولید عملیقی بود و زمان تصرف امور ممالک خود را بدست قطفیر یا اطفیر مصری که عزیزش گفتندی باز داده بود چون خبر کاروان مدین بمصر آمد و گماشتگان عزیز بر سر راه کاروان آمده یوسف ع را دیدند از ملعه جمال او شیفته و حیران بازگشته خبر به عزیز مصر بردند و او زنی داشت راعیل نام و یادکار و

مشهور آنست که او را زلیخا گفتندی و در عین المعانی بضم زا و فتح لام تصحیح کرده و در السنه بفتح زا و کسر لام شهرت دارد القصه چون عزیز خیر غلام شنید بمالک پیغام داد که غلام خود را به نخاس آرد و روز دیگر مالک یوسف ع را آراسته ببازار آورد و بجلوه آن جمال شیرین شور از مصریان برآمد بیت آراسته آن یار ببازار برآمد فریاد و فغان از در و دیوار برآمد خریداران بمزید ثمن درآمده هر کس در بهای او چیزی اضافه میکردند تا بدانجا رسید که هم سنگ او زر و نقره و مشک و دیبا بدهند عزیز مصر قدم خریداری پیش نهاد شعر خریداران دیگر لب به بستند پس از زانوی خاموشی نشستند عزیز بهای آن داد یوسف را بخانه آورد و قال - الَّذِي اشترَاهُ - و گفت آنکس که خرید یوسف را مِنْ مِصرَ از اهل مصر یعنی عزیز لِمَرَأَتِهِ - مر زن خود را یعنی زلیخا أَكْرَمِي مَثْوَاهُ - گرامی دار جای اینکه غلام را کنایه است از نیکو داشت و حسن تعهد چه نشانند کسی را بجای نیکو دلیل عزت و احترام ست یعنی اینکه غلام را نیکودار عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا شاید که سود رساند ما را در کار ضیاع و عقار و سرانجام مصالح روزگار ما أَوْ نَتَّخِذَهُ مَوْلًى أَوْ فِرْعَانًا - یا فراگیریم او را به فرزندی گویند عزیز عقیم بود گفت او را بفرزندی گیریم چه آثار رشد در بشره او ظاهر است وَ كَذَلِكَ - و همچنان که محبت یوسف ع را در دل او جای دادیم مَكَّنَّا لِيُوسُفَ - جای دادیم یوسف ع را و

ممکن ساختیم فی الأرض در زمین مصر تا تصرف کند در آن وَ لِنُعَلِّمَهُ و تا بیاموزانیم او را مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ از تعبیر خوابها یا معانی کتب الهی وَ اللَّهُ غَالِبٌ و خدای غالب ست عَلٰی أَمْرِهِ بر کار خود هیچکس چیزی را از ان رو نتواند کرد و در چیزی از ان منازعت نتواند نمود یا غالب است بر امر یوسف که برادران را درو خواهشی بود بهلاک و خواری و خدای را خواهش بود بعزت و سرداری و واقع نشد الا- آنچه خدا خواسته بود بیت بود هر کسی را دگرگونه رای نباشد مگر آنچه خواهد خدای وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ - نمیدانند که زمام امور بقبضه قدرت و مشیت اوست وَ لَمَّا بَلَغَ و آنهنگام که رسید یوسف ع أَشَدَّهُ بِقُوَّتِ خود بهژده سالگی یا بیست سالگی و گویند میان سی و چهل آتیناه دادیم او را حُكْمًا وَ عِلْمًا حکمی که آن نبوت است یا حکمت و آن علمی باشد مؤید بعمل و دیگر دادیم او را دانشی در دین وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ - و همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را آورده اند که چون یوسف ع بخانه عزیز درآمد سلطان عشقش رخت بخانه دل زلیخا فرستاد و لشکر حسنش متاع صبر و سکون او را بیغما داد بیت زلیخا چون برویش دیده بگشاد بیک دیدارش افتاد آنچه افتاد ز لطف صورت و حسن شمائل اسیرش شد بیکدل نی بصد دل بعد از انکه عشقش بغایت کشید و شوق بنهایت انجامید صورت حال با یوسف در میان نهاد.

حائل شد میان یوسف ع و میان آنچه سبب خشم خدای تعالی باشد پس یوسف ع بقوت نبوت و مدد فتوت در آنحال خود را نگاهداشت کذلک - همچنین او را ثبات دادیم بر عصمت و عفت لِنَصْرِفَ - تا بگردانیم عَنْهُ الشُّوْءَ از وی بدی یعنی خیانت در حرم عزیز و الفحشاء و عملی زشت یعنی زنا إِنَّهُ بِدَرَسْتِيكِهِ او مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ - از بندگان خالص ماست یعنی پاک کرده شده از هر ناشایسته و نابایسته آورده اند که چون یوسف ع از زلیخا فرار کرد بهر دری بسته که میرسید بحکم مفتاح الابواب گشاده میشد زلیخا از عقب او میدوید وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ - و پیشی میگرفتند یوسف و زلیخا بسوی در ناگاه زلیخا بیوسف ع رسید و دست در وی زده باز پس کشید وَ قَدَّتْ و بدرید در کشیدن قَمِيصَهُ - پیراهن یوسف ع را مِنْ دُبُرٍ از قفا وَ أَلْفَيَا سَيِّدَهَا و یافتند شوهر آن زن یعنی عزیز را لَعَدَى الْبَابِ - نزدیک در بیرون چون عزیز یوسف ع و زلیخا را مضطرب دید دانست که صورتی روی نموده که هر دو آشفته اند پیش از آنکه به تفحص مشغول گردد زلیخا پیش دستی نموده دلیرانه بسخن درآمده قَالَتْ گفت زلیخا ما جزاء مَنْ أَرَادَ چيست جزای کسیکه خواهد بِأَهْلِكَ - شِوْءًا بکسان تو بدی مرادش نفس خود است درین سخن خواست که ابرای ذمه خود کند از گناه و چنان فرا نماید که جرم از یوسف ع است پس گفت مکافات کسیکه بحرم تو قصد کند چه چیز تواند بود إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ - مگر آنکه بزندان کرده شود یعنی پاداش او زندان است أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ - یا

عذابی دردناک یعنی ادب کردن و زدن بتازیانه چون یوسف ع اینکه سخن بشنید که بزندان و عقوبت تهدید میکنند.

صفحه : ۵۰۸

قال هی - راوَدْتِنِی گفت یوسف ع او درخواست کرد مرا عَن نَفْسِی از نفس من و من تن بوی در ندادم و از وی میگریختم عزیز گفت راستی اینکه سخن بچه دانم و هیچکس ازین واقعه خبر دارد یوسف ع گفت در آنجا کودکی چهار ماه در گهواره بود گواه من اوست و آن کودک پسر خاله زلیخا بود عزیز گفت کودک چهار ماه چه داند و چگونه سخن گوید با ما هزل و مسخرگی میکنی یوسف گفت خدای من قادرست بر آنکه او را بسخن آرد و بر بی گناهی من گواهی دهد و در لطائف سبعین آورده که عزیز از آن کودک پرسید که تو چه میگوئی بقدرت ربانی بسخن درآمد و گفت یوسف ع راست میگوید حق تعالی ازین قصه خبر داد درین کلمات که وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا وَ گواهی داد گواهی دهنده از کسان زلیخا گفته اند گواه پسر عم زلیخا بوده که از روی حکمت گفت ای عزیز إِنْ كَانَ - قَمِيصُهُ - اگر هست گریبان پیراهن یوسف ع قَمِيصُهُ مِّنْ قَبْلِ - دریده شده از پیش فَصِيصَةٌ - پس زلیخا راست میگوید وَ هُوَ مِّنْ - الكاذِبِينَ - و یوسف از دروغگویان است چه اینکه صورت دلیل است بر آنکه زلیخا قصد دفع یوسف ع میکرد از خود که گریبان از پیش دریده شد وَ إِنْ كَانَ - قَمِيصُهُ - اگر هست پیراهن یوسف قَمِيصُهُ مِّنْ دُبُرٍ - از پس دریده شده فَكَذَبَتْ - پس زلیخا دروغ میگوید وَ هُوَ مِّنْ - الصَّادِقِينَ - و یوسف ع از راست گویان

است چه اینکه حال دلالت بر آن دارد که یوسف ع از وی گریخته و او در پی آمده و او را بخود کشیده که پیراهنش از پس دریده فلما رأى پس آنهنگام که بدید عزیز قمیصه پیراهن یوسف ع را که قَدْ مِنْ دُبُرٍ دریده شده از پس روی بزلیخا کرد و از روی غضب قال - إِنَّهُ گفت بدرستیکه اینکه کار مِنْ کیدِ کُنْ - از مکر و حيله شما زنان ست إِنَّ کیدِ کُنْ - بدرستیکه کید شما عظیم - بزرگ ست زود در دل می آویزد و در نفس تاثیر میکند پس متوجه یوسف شد از روی اعتذار گفت یوسف اعرض ای یوسف درگذر و اعراض کن عن هذا ازین مهم و پنهان دار و استغفیری و ای زلیخا تو آمرزش طلب لَدُنْکِ - از برای گناه خود در تفسیر زاهدی گفته که عذرخواه از یوسف ع که غریب ست و تو او را بیازردی إِنَّکِ - کُنْتَ - بدرستیکه تو بودی مِنْ - الخاطِئین - از گروه گناهکاران تذکیر از برای تغلیب ست آورده اند که عزیز اگر چه اینکه قصه را تسکین داد اما سخن عشق نهان کی بماند شمه ازین واقعه در السنه و افواه افتاد و بعضی خواتین مصر زبان ملامت بر زلیخا دراز کردند و هر آئینه عشق را غوغای ملامت در کارست نه سودای سلامت نظم نه سازد عشق را گنج سلامت خوشا رسوائی کوی ملامت غم عشق از ملامت تازه گردد و زین غوغا بلند آوازه گردد.

صفحه : ۵۰۹

وَ قَالَ - نِسْوَةٌ و گفتند گروهی از زنان در کشف آورد که پنج زن بودند از خواص ملک ریان یعنی زن حاجب و زن ساقی و زن خباز و زن زندان بان و

زن صاحب دواب که با یکدیگر نشسته گفتند فی المَدینَه در شهر مصر بموضعی که آنرا عین الشمس گویند مضمون سخن ایشان اینکه امرأت العزیز زن عزیز یعنی زلیخا تراود فتاها طلب کرده است غلام خود را عن نفسه از نفس او یعنی درخواستی است از او که کام او بدهد قد شغفها بدرستیکه بشگافته است غلاف دل او را حُبًّا از جهت دوستی یعنی محبت یوسف ع بمیان دل او درآمده اِنَّا لَنراها بدرستیکه ما می بینیم آن زن را فی ضلالٍ مُبینٍ در گمراهی هویدا و خطای روشن که با وجود شوهری مانند عزیز شیفته و فریفته درم خریده خود میگردد فَلَمَّا سَمِعَتْ پس چون شنید زلیخا بِمَكْرِهِنَّ مکر ایشان را یعنی سخنی که در خفیه میگفتند اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ فرستاد بسوی ایشان و استدعای آن نمود که بدعوت او حاضر شوند آورده اند که چهل زنان را طلبید و آن پنج زن ملامت گو نیز در میان ایشان بودند پس چون بمنزل وی آمدند مراسم اعزاز بجای آورد و اَعْتَدَتْ و آماده کرد لَهُنَّ مَتَّكًا برای ایشان تکیه گاهی از بالشهای لطیف یا مهیا گردانید طعامی پاکیزه یا بساخت مجلس طعام چه در خیر است که ایشان تکیه زده طعام میخورند و آتَتْ و بداد کُلِّ وَاَحَدِهِنَّ مِنْهُنَّ هَرَّ یکی را ازین زنان سَكِينًا کاردی تا گوشت ریزه کرده تناول نمایند و نزدیک یوسف ع آمده جامه مرصع با جواهر وی را پوشانید و تاج مکمل بر سرش نهاد و قَالَتْ اَخْرِجْ و گفت بیرون آی عَلِيهِنَّ بَرین زنان یوسف ع ابا نمود و زلیخا در مبالغه افزود تا وقتی که یوسف ع را

بیرون آورد بیت از خلوت خانه آن گنج نهفته برون آمد چون گلزار شگفته فَلَمَّا رَأَيْتَهُ مِيسَ آنهنگام که زنان او را دیدند
أَكْبَرَنَّهُ مَبْرُكٌ یافتندش در کمال جمال بیکبار همه شیفته دیدار او گشته و از خود بدر رفته خود را فراموش کردند وَقَطَّعْنَ
أَيْدِيَهُنَّ وَوَبَرِيْدَنَّ دسْتَهَای خود را و بآلم آن محسِس نشدند در حقایق سلمی مذکور است که حق سبحانه بدین آیت مدعیان
محبت خود را سرزنش میکند که مخلوقی در رویت مخلوقی بدان مرتبه میرسد که احساس الم قطع ید نمی کند شما در شهود
پرتو جمال خالق باید که از هیچ بلا و عنا متألم نشوید. بیت گر با تو دمی دست در آغوش توانکرد بیداد تو سهل است
فراموش توان کرد القصه زنان مصر از بی خودی با خود بازآمده زبان آفرین بگشادند وَقُلْنَ وَوَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ پاكست
خدای از صفت عجز در آفریدن چنین مخلوقی ما هذا بَشَرًا نیست اینکه غلام آدمی زیرا که چنین جمال معهود بشر نمیشد و
کسی ندیده شعر تو از سلاله سفلی ز آب و خاک نزادی که از قبیله روحانیان حور نزادی إِنْ هَذَا نِيسْتِ اینکه شخص إِيَّا مَلَك
كَرِيْمٌ مگر فرشته گرامی نزدیک خدای چه جمال بدین زیبایی و کمال بدین رعنائی و عصمت درین مرتبه جز از خواص
ملکیت نیست بیت چو دیدنش که جز والا گهر نیست برآمد بانگ از ایشان کین بشر نیست نه چون آدم ز آب و گل سرشته
است ز بالا آمده قدسی فرشته است صاحب وسیط باسناد خود از جابر انصاری رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه ص
فرمود که جبرئیل ع بمن

او را ملامت میکنیم هر یک جدا جدا او را بخود دعوت کردند یوسف ع از مقالات ایشان به تنگ آمده قال رَبِّ كَفْتُ اى پروردگار من السَّجْنُ مَزْنَدَانُ أَحَبُّ إِلَيَّ دُوسْتِ تَرِاسْتِ بَمَنْ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ از آنچه میخوانند اینکه زنان مرا بسوی آن از مطاوعت زلیخا یا میل بدیشان شعر عجب در مانده ام در کار اینان مرا زندان به از دیدار اینان وَ إِلَّا تَصْرِفَ وَ اِگر نگردانی عَنِّي از من کیدهن مکر و فریب ایشان را یعنی اگر مرا در پناه عصمت خود نگیری أَصَبُ إِلَيْهِنَّ مِيلٌ میکنم بسوی ایشان یعنی اجابت کنم سخن ایشان وَ أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ وَ باشم از نادانان بارتکاب آنچه نشاید فَاسْتَجَابَ لَهُ پس اجابت کرد مر دعای او را رَبُّهُ آفَرِيدُ گار او فَصَيَّرَ عَنهُ پس بگردانید ازو کیدهن مکر ایشان را إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بِدَرَسْتِيكِهِ او شنواست مر دعای کسی را که بدو پناه برد الْعَلِيمُ مانا است بحال کسی که از همه درو گریزد آورده اند که بعد از نومیدی زنان از وی زلیخا را گفتند صلاح آن است که او را دو سه روزی بزندان بازدارى شاید که به سبب رياضت رام گردد و قدر نعمت و راحت را دانسته سر تسليم بر خط فرمان تو نهد بيت چو كوره سازندان را بدو گرم بود زان كوره گردد آهش نرم زليخا اينكه سخن را قبول کرده نزد عزيز آمد و گفت ازین غلام عبری ما بدنام گشته ام و طبع مرا از خدمت او نفرتی پدید آمده صلاح آنست که او را در زندان کنی تا مردم گمان برند که او گناهکار است و من

از ملامت باز رهم عزیز را اینکه سخن قبول افتاد حکم کرد که بزندانش برند ثمَّ بَدَا لَهُمْ پس ظاهر شد مر ایشان را و در دل افتاد مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ پس از آنکه دیدند دلائل عصمت و شواهد براءت یوسف را چون شهادت صبی و چاک پیراهن او از قضا و قطع دستها یعنی با وجود مشاهده اینکه نشانیها رای ایشان بر ان قرار یافته که برای صلاح او لَيْسَ جُنَّةً هَرَّ آئینه در زندان کنند او را حَتَّى جِئَ تا هنگامی که مقرر باشد پس یوسف را بزندان آوردند و زندان را بدان سرو قامت گل رخسار رشک گلستان کردند نظم چو آن دل زنده در زندان درآمد بجسمی مرده گوئی جان درآمد در ان محنت سرا افتاده جوشی برآمد زان گرفتاران خروشی.

صفحه : ۵۱۱

وَ دَخَلَ - و درآمدند مَعَهُ السَّجَنُ - با او بزندان فَتَيَانِ - دو بنده از بندگان ملک ریان یکی ساقی ملک بود که او را یونا گفتندی و دیگر طباخ که او را مجلث خواندندی ملک بر ایشان گمان برده بود که او را از هر میدهند و حکم بزندان کرده اتفاقا با یوسف ع بزندان درآمدند و یوسف ع در زندان تعهد حال زندانیان کردی و خوابهای ایشانرا تعبیر فرمودی تا روزی اینکه دو زندانی نیز خوابها دیدند گویند ساقی دیده و طباخ نی یا مطلقا هر دو خواب نادیده یوسف را امتحان کردند قال - أَحَدُهُمَا گفت یکی از ایشان یعنی ساقی اِنِّي اَرَانِي بَدْرَسْتِيْكَ مِنْ مِي بَيْنَمِ خود را در خواب که در باغی یک اصل تاک است و برو سه خوشه انگور رسیده و کاسه ملک

بدست من است أَعْصِرْ خَمْرًا می فشانم درو انگور را تسمیه عنب بخمر باعتبار ما يؤل اليه است و قال -الآخِرُ و گفت دیگری یعنی طباخِ إِنِّي أَرَانِي بَدْرَسْتِيكِهِ مِنْ مِي بِنِمِ خُودِ رَا كِه دَر مَطْبِخِ مَلِكِ أَحْمَلِ بِرْمِيدَارِمِ فَوْقِ -رَأْسِي بِر زَبِرِ سِرِ خُودِ خُبْرًا نَانَ رَا و آن سه سفره نان بود تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ مِيخُورِنْدِ مَرغَانِ اَزِ اَنِ نَانَ و مِير بَايِنْدِ كَبْتُنَا بِتَأْوِيلِهِ خَبِرِ دِهْ مَا رَا بِهْ تَعْبِيرِ اَيْنَكِهْ هِرِ دُوِ خُوابِ اِنَّا نَرَاكِ -بَدْرَسْتِيكِهِ مَا بَيْنِمِ تَرَا مِنْ -المُحْسِنِينَ -اَزِ نِيكُوكَارَانِ بَا اَهْلِ زَنْدَانِ پَسِ نَكُوئِي كُنْ بَا مَا بِتَاوِيلِ رُويَايِ مَا يُوْسُفِ عِ نَخُواسْتِ كِهْ تَعْبِيرِ خُوابِ ايشانرا بزودی باز گوید چه در ان مکرهوی متوجه بود بيکی پس از جواب ايشان اعراض فرمود قال -گفت يوسف لا يَأْتِيكُمَا نِيَايِدْ بِشِمْا طَعَامٌ مُتْرَزَقَانِهِ خُورْدَنِي كِهْ رُوزِي دَاَدِهْ شُويِدْ بُوِي اِلَّا تَبَاتُكُمَا مَگَرِ خَبِرِ دِهْمِ شِمْا رَا بِتَأْوِيلِهِ بِعاقبتِ وِي يِعْنِي بَگُويْمِ رَنْگِ و مَزِهْ اَنِ طَعَامِ رَا قَبْلِ -أَنْ يَأْتِيكُمَا پيش از انكه بيايد بشما يعنى اخبار كنم شما را از غيبِ ايشان گفتند ما از كاهنان و عرفان امثال اينكه شنیده ايم يوسف ع گفت كه اينكه معجزه من است نه عرافت و كهانت ذلِكُمَا اَيْنَكِهْ كِهْ كُفْتُمِ بِشِمْا مِمَّا عَلَّمَنِي اَزِ اَنِ چيزي است كه بياموخت مرا رَبِّي پروردگار من بالهام و وحيِ إِنِّي تَرَكْتُ بَدْرَسْتِيكِهِ مِنْ دَسْتِ بَدَاشْتِهْ اَمِ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا -يُؤْمِنُونَ -كيش گروهی را كه نميگروند بِاللهِ بِخُدَايِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ و ايشان بسرای آخرت هُم كَافِرُونَ -ايشان ناگرویدگان اند تَكَرَّرِ ضَمِيرِ بَرَايِ تَاكِيدِ كُفْرِ ايشان است بآخرت وَ اتَّبَعْتُ و پيروی کرده ام مِلَّةَ آبَائِي كيش پدران خود را اِبْرَاهِيمَ -

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ - ابراهیم ع و اسحق پسرش و یعقوب که پدر ماست اظهار ذکر آباء بجهت آنکه از اهل بیت نبوت است یا بجهت زیادتی رغبت بوده باستماع کلام وی ما کان - لنا روا نیست و نشاید ما را که پیغمبرانیم أَنْ نُشْرِكَ - آنکه انباز گیریم بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ بِخَدَايَ چیزی را بلکه او را می پرستیم بیگانگی ذَلِكِ - اینکه توحید مِنْ فَضْلِ اللَّهِ - از فضل خداست عَلَيْنَا بر ما که بوحی ما را آگاهی داده وَ عَلَى النَّاسِ و اینکه از فضل اوست بر سائر آدمیان که انبیاء را بارشاد ایشان فرستاده وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لیکن بیشتر مردمان که پیغمبران بدیشان آمده اند لَا يَشْكُرُونَ - سپاسداری نمی کنند آن فضل و موهبت را.

صفحه : ۵۱۲

یا صَاحِبِي السَّجْنِ ای یاران زندان أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ - آیا خدایان متفرقه که شما دارید از زر و نقره و آهن و چوب و سنگ یا اعلی و اوسط و ادنی خَیْرٌ بهتر است أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ یا خدای یگانه در ذات و صفات الْقَهَّارُ غالب بر همه ما تَعْبُدُونَ - نمی پرستید شما مِنْ دُونِهِ بدون خدای إِلَّا أَسْمَاءٌ مگر نامهای یعنی چیزی چند را باعتبار نامهای که بی حجت و برهان سَمَّيْتُمُوهَا نام نهاده اید آنها را أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ شما و پدران شما ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا فِرْعَوْنَ نَفَرَسْتَادَهُ است خدای پرستش آنها مِنْ سُلْطَانٍ از هیچ حجتی که دلالت کند بر تحقیق مَسْمِيَّاتِ ایشان پس شما نمی پرستید الا اسمی چند بی مسمی را إِنْ الْحُكْمُ نیست حکم بعبادت إِلَّا لِلَّهِ مگر خدای را که مستحق پرستش است أَمَرَ فِرْعَوْنَ داد بزبان پیغمبران مر

خلق را أَلَّا تَعْبُدُوا أَنكِهِ مِيسْتِيدِ إِلَّا إِيَاهُ مِمَّا مَكَرُوا رَا ذَلِكُ - الدِّينُ الْقَيِّمُ مِاين ست دين حق روشن و درست و راست و لَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ و ليكن بيشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ - نميدانند راه حق را و در باديه ضلالت سرگردان ميشوند يا صَاحِبِي السَّجْنِ اى ياران زندان أَمَّا أَحَدُكُمَا آيا يكي از شما كه ساقى ملك است سه روز ديگر خلاص يابد فَيَسْقَى رَبَّهُ مِاين بياشاماند تربيت كننده خود را خَمْرًا شراب چنانچه بيشتر مى بود وَ أَمَّا الْآخَرُ و اما آن ديگرى كه طباخ است فَيُصَلِّبُ مِاين بر آويخته شود بردار مدتى او را بگذارند تا مضمحل گردد فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِاين بخورند مرغان شكارى مِنْ رَأْسِهِ از كله سروى پس ايشان با يكي از ايشان گفتند دروغ گفته ايم و هيچ خواب نديده بوديم يوسف ع گفت قُضِيَ - الأَمْرُ الَّذِى حَكَمَ كَرْدِه شد و محكم ساخته گشت كار آن خواب كه شما فيه تَسْتَفْتِيَانِ در آن از من طلب ناويل كرديد و خلاف آنچه من گفتم نخواهد بود وَقَالَ - و گفت يوسف ع لِلَّذِى ظَنَّ مِاين آنكس را كه دانست أَنَّهُ مِاين نَجَّ مِنْهُمَا كه او از زندان و قتل امان خواهد يافت از ان هر دو يعنى ساقى را گفت اذْكَرْنِى ياد كن مِاين رَأْسُكَ - نزديك مِاين خود يعنى حال بيگناهى من بعرض ملك رسان تا مرا از اينكه محنت باز رهااند نظم بگو هست اندر ان زندان غريبى ز عدل شاه دوران بى نصيبى چنينش بيگنه ميسند رنجور هست اينكه از طريق معذات دور آورده كه چون سه روز برآمد ملك كس را فرستاد تا طباخ را كه خيانت او ثابت شده بود بردار كردند

و مرغ چشم از کاسه سر او بیرون آورد و ساقی را که صفت امانت او تحقق یافته بود همان منصب نخستین بوی دادند اما چون او برتبه تقرب برسد و از ساغر جاه و دولت سر خوش گردید از زندان و اهل آن غافل شد فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ پس فراموش گردانید بر وی شیطان ذِکْرَ رَبِّهِ یاد کردن یوسف ع را نزدیک مربی خود.

صفحه : ۵۱۳

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ پس درنگ کرد یوسف در زندان بضع سِتِّينَ - چند سال عددی است مبهم میان سه و نه گویند یوسف ع بعد ازین واقعه هفت سال در زندان بماند و مشهور آن است که از اوّل تا آخر دوازده سال در زندان مانده بود و در معالم التنزیل از حسن رض نقل میکند که روزی جبرئیل بزندان درآمد یوسف ع او را به شناخت و گفت یا اخا المرسلین چیست که می بینم ترا در منزل گناهکاران جبرئیل ع گفت یا طاهر الطاهرین حضرت رب العالمین ترا سلام میرساند و میگوید که شرم نداری که آدمی را سبب خلاصی خود میدانی و بدو استشفاع میکنی بعزّت و جلال من که ترا چند سال بزندان بدارم یوسف ع گفت درین حال خدای از من راضی هست یا نی گفت آری از تو خوشنود است گفت اذ الا ابالی اکنون که او راضی است از من هیچ باک ندارم و فی المثنوی المعنوی نظم پس جزای آنکه دید او را معین ماند یوسف ع حبس در بضع سنین کز چه تقصیر آمد از بحر و سحاب تا تو یاری خواهی از ریگ سراب اما

چون مدت محنت بسر آمد و ملک ریان خوابی دید مهیب و بامداد آن تمام حکما و ندما را طلبید و قال - الْمَلِكُ ۞ و گفت
مَلِكُ إِنِّي أَرَى بَدْرَسْتِيكَه مِنْ بَخْوَابِ دَيْدِمِ سَبْعِ بَقَرَاتٍ سَبْعَانَ هَفْتَ گاو فربه که از نهر یابس بیرون آمدند و پس از آن
يَا كَلْهَنَّ بِخُورْدَنْدِ وَ فَرُو بَرْدَنْدِ ايشانرا سَبْعِ عِجَافٍ هَفْتَ گاو لاغر و در شکمهای ایشان زیادت نشد و سَبْعِ سُبُلَاتٍ و دیدم
هفت خوشه خُضْرٍ سبز و تازه که دانه‌های ایشان منعقد شده بود و أَخْرَ وَ هَفْتَ خوشه دیگر دیدم یَابِسَاتٍ خشک یعنی رسیده و
بدر و درآمده پس اینکه خوشه‌های خشک بر آن خوشه‌های سبز پیچیدند و در خاک ریز کردند ایشان را و پوشیدند یا أَيُّهَا الْمَلَأُ
ای گروه کاهنان و معبران و اشراف قوم أَفْتُونِي فتوی دهید مرا یعنی جواب دهید مرا فی رُءْيَايَ در تعبیر خواب من اِنْ كُنْتُمْ
اگر هستید شما که از روی دانش لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ - مر خواب را تعبیر میکنید قالوا گفتند حکماء و اهل علم که مخاطب وی بودند
أَضْغَاثٌ أَحْلَامٍ اینکه خوابها شوریده است وَ مَا نَحْنُ ۞ و نیستیم ما بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ به تعبیر اینکه نوع خوابها بَعَالِمِينَ - دانایان
چه ما تعبیر رویای صادقه می کنیم و اینکه از قبیل منامات باطله است ملک ریان از خواب خود و جواب ایشان متحیر گشته در
دریای تفکر غوطه خورد که آیا اینکه مشکل من گه کشاید و راه تعبیر اینکه واقعه که بمن نماید مصرع یا رب اینکه خواب
پریشان مرا تعبیر چیست ساقی ملک را متحیر و متفکر دید از حال یوسفش بیاد آمد و قال - الَّذِي نَجَا

مِنْهُمَا وَكَفَّتْ أَنْ كَسَىٰ كَيْفَ نَجَاتٍ يَافِتُهُ بِوَدِّهِ أَنْ يَدَّكَرَ وَيُؤَدِّعَ يَوْسُفَ عَ كَيْفَ اذْكَرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ بَعْدَ أُمَّهُ بِسَاسِ زَمَانِي دُورٍ وَدِرَازِ كَيْفَ أَنَا أُتَبِّئُكُمْ مِنْ خَبَرِ دَهْمِ شَمَا رَا بِتَأْوِيلِهِ بِهَ تَعْبِيرِ اِيْنَكِي خَوَابِ فَاَرْسَلُوْنَا بِسَاسِ بِفَرَسْتِيْدِ مَرَا بَزْنَدَانِ كَيْفَ دَرِ اَنْجَا كَسَىٰ هَسْتِ كَيْفَ اَعْلَمُ تَعْبِيْرَ رَا نِيْكَو دَانِدِ مَلِكِ اَزِيْنِ خَبَرِ شَادِمَانِ كَشْتِيْهِ فَرَمُوْدِ كَيْفَ زُوْدِ بَرخِيْزِ وَ خَبَرِ بِيَارِ سَاقِي سُوَارِ شُدِيْهِ بَزْنَدَانِ دَرِ اَمَدِ وَ زَمِيْنِ خَدْمَتِ بِيُوْسِيْدِ وَ كَشْتِ.

صفحه : ۵۱۴

يُوْسُفُ اِيْ يُوْسُفَ عَ اَيُّهَا الصِّدِّيقُ اِيْ نِيْكَ رَاسْتِ كُوِيْنِدِيْهِ اَفْتِنَا فِتْوَى دِهَ مَا رَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتِ سَمَانِ دَرِ هَفْتِ كَاوِ فَرِيْهِيْ كَيْفَ يَأْكُلُهُنَّ بِخُوْرِنْدِ اِيْشَانِرَا سَبْعِ عَجَافِ هَفْتِ كَاوِ لَآغَرِ وَ سَبْعِ سَيْبَلَاتِ خُضْرٍ وَ دَرِ هَفْتِ خُوْشِيْهِ سَبْزِ وَ اٰخَرِ يَابِسَاتِ وَ هَفْتِ خُوْشِيْهِ خَشْكِ دِيْكَرِ كَيْفَ بَرِ اِيْشَانِ پِيْچِيْدِنْدِ وَ خَشْكِ سَاَزِنْدِ هَمِيْهِ حَكْمَا دَرِ اِنِ حِيْرَانِنْدِ تُوْ چِيْهِ جَوَابِ كُوْنِيْ لَعْلَى اَرْجِعْ تَا بَاشِدِ كَيْفَ بَاَزِ كَرْدَمِ بَا جَوَابِ تَمَامِ اِلَى النَّاسِ بِسُوِيْ مَرْدِمَانِ يَعْنِيْ مَلِكِ وَ مَلَاَزِمَانِ اَوْ لَعْلَهُمْ يَعْلَمُوْنَ - شَايِدِ بِيْرَكْتِ تُوْ اِيْشَانِ بَدَانِنْدِ تَعْبِيْرِ اِيْنَكِي وَاقِعِيْهِ رَا يَا شَرَفِ وَ فَضْلِ تُوْ مَعْلُوْمِ كِنِنْدِ وَ بِسُوِيْ خُوِيْشِ بِخُوَانِنْدِ قَالِ - كَشْتِ يُوْسُفَ عَ كَيْفَ شَمَا تَزْرَعُوْنَ - كَشْتِ كِنِيْدِ سَبْعِ سِنِيْنِ - هَفْتِ سَالِ كَيْفَ بَقَرَاتِ سَمَانِ اِشَارَتِ اِسْتِ بَدِيْشَانِ دَاْبَاً زَرَاعَتِ بَعَادَتِ مَسْتَمِرِيْهِ خُوْدِ فَمَا حَصِيْدْتُمْ بِسَاسِ اِنْچِيْهِ بَدَرُوِيْدِ اَزِ غَلَايَتِ فَعَدْرُوْهِ بِسَاسِ بَكْدَارِيْدِ اَنْرَا فِي سَيْبَلِيْهِ دَرِ خُوْشِيْهِ اَوْ يَعْنِيْ حِيْبُوْبِ رَا پَاكِ مَكْنِيْدِ تَا اَزِ سُوْسِيْهِ وَ اَزِ آفَاتِ اِيْمَنِ بَاشِدِ وَ بَا غَلَاْفِ خُوْشِيْهِ

ذخیره کنید إِلَّا قَلِيلًا مگر اندک یعنی بقدر حاجت مِمَّا تَأْكُلُونَ از آنچه بخورید که آنرا پاک سازید ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس اینکه سالها سَبْعَ شِدَادٍ هفت سال سخت که سبع عجاف عبارت از ایشان است يَأْكُلْنَ بخورند اهل اینکه سالها یعنی کسانی که در آن زمان باشند مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ آنچه از پیش فرستاده باشید یعنی ذخیره نهاده باشید برای آن سالهای قحط إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی مِمَّا تُحَصِّنُونَ از آنچه نگاه دارید و ضبط کنید برای تخم زراعت ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس اینکه سالهای قحط عام فِيهِ سالی که در آن يُغَاثُ النَّاسُ فریاد رسیده شوند مردمان یا باران داده وَ فِيهِ يَعِصَةُ رُؤُونٍ و در اینکه سال بیفشرند آنچه افشردنی باشد مثل انگور و کنجد و زیت و امثال آن و اینکه کنایت است از کثرت ثمار و گفته اند اشارت بدوشیدن شیر است از پستان گاو و گوسفند و اینکه عبارت از فراخ سالی است چون یوسف ع تعبیر تمام کرد ساقی بازگشته بخدمت ملک آمد و در محفل عام آن سخنها را بر وجهیکه شنیده بود تقریر کرد ملک را پسندیده افتاد و خواست که بگوش خود از زبان یوسف ع بشنود به طلب وی فرستاد.

صفحه : ۵۱۵

وَ قَالَ الْمَلِكُ ۞ وَ كَفَتْ مَلِكُ اثْنُونِي بِهِ بِيَارِيدِ بِنِ يَوْسُفَ رَا فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ ۞ پَسِ آن وَ قَتِ كَهْ آمَدِ بَدُو فَرَسْتَادَهْ مَلِكُ قَالِ - اَرَجِعْ كَفَتْ بَا زِ گَرْدِ اِلَى رَبِّكَ - بَسُوِي مَهْتَرِ خُودِ فَسْئَلَهْ ۞ پَسِ بِيَرْسِ اُو رَا يَعْني دَرِخْوَا سْتِ كُنْ تَا بِيَرْسِدْ وَ تَفْحَصْ نَمَايِدْ كَهْ مَا بَالِ ۞ النَّسْوَهْ اللَّاتِي چَهْ بُوَدِ حَالِ

آنزمانی که در مجلس زلیخا قَطَّعْنَ - أُيْدِيَهُنَّ - ببردند ایشان دستهای خود را إِنْ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من بِكَيْدِهِنَّ - عَلِيمٌ - بمکر زنان و کید ایشان دانا است یوسف ع خواست که بیگناهی او بر ملک آشکارا گردد تا کسی را در هلاک او مجال وقیعت نماند اینکه سخن بملک فرستاد اما چون رسول باز آمد و اینکه پیغام یوسف ع رسانید ملک بفرمود تا آن زنان را جمع کردند زلیخا را نیز بیاوردند پس از جهت تحقیق مهم قال - گفت ملک با ایشان ما خَطْبُكُنَّ - چه بود حال شما إِذْ رَاوَدْتُنَّ - يُوسُفَ - چون طلب میکردید یوسف ع را عَنِ نَفْسِهِ - از نفس وی یعنی کام دل خرد از وی می جستید قُلْنَ - گفتند آن زنان حاشَ - لِلَّهِ - پاک است خدای از آنکه عاجز باشد از آفریدن مردی پاکیزه مانند یوسف ع ما عَلِمْنَا نَدَانَسْتِمُ ما عَلَيْهِ - مِنْ سُوءٍ بر یوسف ع هیچ بدی نه اندک و نه بسیار چون زلیخا دید که جز راستی فائده ندارد و عشق بکمال رسیده بود او نیز بیاکی یوسف ع اقرار کرد قَالَتْ - امْرَأَةُ الْعَزِيزِ - گفت زن عزیز یعنی زلیخا الْآنَ - حَصْحَصَ - الْحَقُّ اکنون پیدا و هویدا شد آنچه درست و راست است أَنَا رَاوَدْتُهُ - مَنْ جَسْتَمُ یوسف ع را عَنِ نَفْسِهِ - از نفس او و آرزوی وصال صحبت او کردم وَ إِنَّهُ - مَلِمَنَ - الصَّادِقِينَ - و بدرستیکه او از راست گویان است آنجا که با عزیز گفت که هی رَاوَدْتَنِي عن نفسی نظم بجرم خویش کرد اقرار مطلق بر آمد زو صدای حَصْحَصَ الْحَقِّ بگفتا نیست یوسف را گناهی منم در عشق او گم کرده راهی نخست او را بوصل خویش خواندم

چو

کام من نداد از پیش راندم ملک به یوسف ع پیغام داد که زنان بگناه خویش اعتراف نمودند بیا تا بحضور تو ایشان را عقوبت کنم یوسف ع فرمود که غرض من عقوبت نبود ذلک - اینکه درخواست برای آن کردم لِيَعْلَمَ - تا بداند عزیز آنی لَمْ أَخْنَه ۱ آنکه من خیانت نکرده ام او را بِالْغَيْبِ در غیبت وی و حرمت اهل او و حق تربیت وی نگاه داشتیم وَ أَنْ - الله - و دیگر معلوم کند که خدای لا - یهدی راه ننماید یعنی بصلاح نیاورد و از پیش در نگذرد كَيْدَ الْخَائِنِينَ - مکر خیانت کنندگان را پس یوسف ع خواست که تنبیه کند برای آنکه اینک سخن نه برای تزکیه نفس گفتم یا بعمل خود عجب آوردم بلکه شکر گذاردم بر نعمت عصمت و توفیق الهی در ترک معصیت و اگر حفظ ربانی حمایت ننماید معلوم است که از نفس غدار چه نوع کار آید اینکه کلمات از پی در آورد.

صفحه : ۵۱۶

وَ مَا أُبْرِي ۱ نَفْسِي و پاک نمی کنم نفس خود را یعنی نمیگویم که نفس من از میل بآرزوها مبرا و معزا است إِنَّ النَّفْسَ - لَأَمَّارَةٌ بدرستیکه نفس من فرماینده است بِالشُّوْءِ بیدی یعنی بمعصیت إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي لیکن آنرا که بخشد برو پروردگار من که از فرمان نفس در امان آید إِنَّ رَبِّي بدرستیکه فریدگار من غَفُورٌ آمرزنده است قصد وی را که بفعل نیاید رَحِيمٌ ۱ مهربان است که بعصمت حمایت نماید آورده اند که چون با ملک سخنان یوسف علیه السلام باز گفتند آرزومندی وی بدیدار یوسف ع زیادت گشت لا به وَ قَالَ - الْمَلِكُ ۱ ائْتُونِي بِهِ و گفت ملک مصر بیارید یوسف

ع را نزد من لا به أُسْتَخْلِصَهُ لِنَفْسِي تا خالص کنم او را برای خود و مهمات ملک بوی فرمایم در تیسیر آورده که هفت حاجب را با هفتاد مرکب آراسته با تاج و لباس ملوکانه بزندان فرستاد و تعظیم هر چه تمام تر یوسف علیه السلام را از زندان بیارگاه آوردند در خبر است که چون یوسف علیه السلام از زندان بیرون می آمد زندانیان که بیدار وی مستانس بودند خروش برآوردند یوسف علیه السلام ایشانرا دلنوازی فرموده دعا کرد که اللهم اعط علیهم قلوب الاخیار و قصر علیهم النار و چون نزدیک ملک رسید او را احترام تمام نموده استقبال فرمود نظم ز قرب مقدمش چون شه خبر یافت باستقبال او چون بخت بشتافت کشیدش در کنار خویشتن تنگ چو سرو گلرخ و شمشاد گلرنگ به پهلوی خودش بر تخت بنشاند به پرسشهای خوش با وی سخن راند لا به فَلَمَّا كَلَّمَهُ پس آنهنگام که ملک با وی سخن گفت و از تعبیر خواب خود پرسید و جواب دلپذیر شنید لا به قال - گفت ملک ای یوسف ع لا به إِنَّكَ - الْيَوْمَ - بَدْرَسْتِيْكَ تو امروز لا به لَدَيْنَا نَزْدِيْكَ ما لا به مَكِيْنٌ «با جاه و قدری لا به آمین» موتمن بر همه چیز ما هر چه میخواهی از مناصب بخواه و آنچه آرزو داری با من بگو قال - اجْعَلْنِيْ گفت یوسف ع گردان مرا حکم کننده عَلِي خَزَائِنِ الْأَرْضِ بر خزینهای زمین مصر یعنی مرا بر آنچه حاصل از ولایت مصر باشد از نقود و اطعمه خازن گردان إِنْئِي حَفِيْظٌ بَدْرَسْتِيْكَ من نگاه دارنده و ضبط کننده ام، چیزی را از ان ضائع نکنم عَلِيْمٌ «دانا بمصالح ملک،

هر چه

سازم خالی از اصلاح نباشد یا نگاه دارنده حسابیم و دانا بلغت هر که با من سخن گوید آورده اند که یوسف علیه السلام هفتاد و دو زبان میدانست در تفاسیر معتبره مذکور است که ملک تختی از زر سرخ مرصع بانواع جواهر برای یوسف مقرر کرده تاج مکرر بجواهر بر سر وی نهاده و کلیدهای خزاین بوی سپرده زمام اختیار مملکت بقبضه اقتدار او باز داد و عزیز را عزل کرده مهمات وی نیز بعهد یوسف ع واگذاشت در اندک زمانی عزیز را از رشک و حسد درگذشت و ملک بالتماس تمام زلیخا را بعقد یوسف ع علیه السلام در آورد و حق سبحانه یوسف علیه السلام را از دو پسر داد منشا و فروئیم و تفصیل اینکه حالات حواله بجواهر التفسیرست وَ كَذَلِكَ - و همچنین که ملک را برو مهربان گردانیدیم مَكَّنَّا جَايَ دَادِيْمَ لِيُوسُفَ - فِي الْأَرْضِ - مر یوسف را در زمین مصر یعنی متمکن ساختیم یوسف ع را بحکومت يَتَّبِعُ مِنْهَا تَا بُوْدَ كِه جَايَ مِيْگِرْفَتَ اَز اَن زَمِيْنِ كِه چهل فرسخ در چهل فرسخ عرض داشت حَيْثُ مَيْشَاءُ هِر جَا كِه مِيْخَوَاسْت نُصَيْبَ مَبْرَحْمَتِنَا مِيْرَسَانِيْمَ بِنَعْمَ خُوْدَ اَز نَعِيْمَ دِيْنِي وَ دُنْيُوِي وَ صُوْرِي وَ مَعْنُوِي مَن نَشَاءُ هِر كِرَا مِيْخَوَاهِيْمَ وَ لَا نُضَيِّعُ مَوْضَاعِيْعَ وَ بَاطِلَ نَمِيْ گِرْدَانِيْمَ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنِ - اَجْرَ نِيْكَوْكَارَانِ رَا صَفْحَه ۵۱۷ :

وَ لَمَّا جُرِّ الْأَخْرَه وَ هِر آئِيْنَه مَزْدَ آخِرْتِ بَجْهْتِ بَقَا وَ دَوَامِ خَيْرٍ بَهْتَرِ اسْتِ لِلَّذِيْنِ - آمَنُوا مَرَّ اَنَانِ رَا كِه گِرُوِيْدَنْدَ بَخْدَايَ وَ كَانُوا يَتَّقُوْنَ - وَ بُوْدَنْدَ كِه پَرهِيْزَ مِيْكَرْدَنْدَ اَز فَوَاحِشِ چُونِ يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِه بَا حَسَانِ وَ تَقْوِيْ اَز قَعْرِ چَاهِ بَتَخْتِ وَ جَاهِ رَسِيْدِ

بیت بدنیا و عقبی کسی قدر یافت که او جانب صبر و تقوی شتافت القصه یوسف علیه السلام مهمات ملکی در پیش خود گرفته حکم کرد تا مردم به زراعت اشتغال نمودند و انبار خانهای عالی بنا فرمود و هفت سال هر غله که حاصل میشد بقدر کفاف چیزی بمردم میداد و باقی را با خوشه مضبوط میساخت تا سالهای قحط درآمد و در زمین مصر و شام تنگی عام شد مردمان مصر روی به یوسف ع آوردند سال اول بنقودی که داشتند غله بدیشان فروخت سال دوم بحلی و پیرایه در سال سوم بغلام و کنیزک و در چهارم بدواب و مواشی و در پنجم بضیاع و عقار و در ششم بفرزندان و در هفتم همه خط بندگی دادند یوسف علیه السلام صورت حال بملک عرض کرد ملک گفت همه بنده تواند و اختیار پیش تو است یوسف علیه السلام بحضور ملک همه را آزاد کرده و اموال و اولاد و ضیاع و عقار هر چه از ایشان گرفته بود بدیشان باز داد و حکمت درین آن بود که مصریان یوسف ع را در وقت خرید و فروخت بصورت بندگان دیده بودند قدرت ازلی همه را طوق بندگی او در گردن نهاد تا کسی را در باره او سخنی بی ادبانه نرسد و نتواند گفت- آورده اند که اثر قحط بکنعان رسیده کار بر اولاد یعقوب علیه السلام تنگ شده پسران یعقوب علیه السلام گفتند که ای پدر در شهر مصر ملکی است که همه قحط زدگان را مینوازد و کار غربا و ابناء السبیل بدلخواه ایشان میسازد نظم ز احسانش آسوده برنا و پیر وزو

گشته خوشدل غریب و فقیر به بخشش ز ابر بهاری فزون صفات کمالش ز غایت برون اگر فرمائی برویم و طعامی از بهر گرسنگان کنعان بیاریم یعقوب علیه السلام اجازت فرمود بنیامین را جهت خدمت خود بازگرفت و ده فرزند دیگر هر یک بیک شتر و بضاعتی که داشتند روی براه نهادند و یک شتر بجهت بنیامین با بضاعتی که داشت همراه بردند وَ جَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ - و آمدند برادران یوسف از کنعان بملازمت یوسف ع فَدَخَلُوا عَلَيْهِ - پس درآمدند برو، و رسم خدمت بجا آوردند فَعَرَفَهُمْ - پس بشناخت یوسف علیه السلام ایشانرا در نظر اوّل وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ - و ایشان مر او را ناشناسندگان بودند بجهت طول عهد چه بقول اصحّ چهل سال از واقعه ایشان گذشته بود یا آنکه یوسف علیه السلام از پس پرده بایشان سخن گفت او را نشناختند پس یوسف علیه السلام از ایشان پرسید که شما کسانید که جاسوسان را میمانید گفتند ای ملک معاذ الله ما پسران یک پدریم که یعقوب علیه السلام ست اسرائیل الله یوسف علیه السلام گفت که پدر شما چند فرزند دارد گفتند دوازده پسر داشت یکی را در صغر سن گرگ بخورد و یکی را پدر بجهت خدمت خود نگاه داشت و ما ده تن بملازمت آمده ایم یوسف علیه السلام گفت اینجا کسی باشد که شما را بشناسد گفتند نی مردم مصر ما را نمی شناسند یوسف علیه السلام گفت یکی از شما اینجا باشد تا بروید آن برادر را بیارید تا حال شما بر من محقق گردد و ایشان قرعه زدند بنام شمعون برآمد پس وی بایستاد یوسف علیه السلام بفرمود

تا بضاعت ایشان بستند و در عوض آن گندم بدیشان دادند وَ لَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ وَ أَنهنگام که بساخت یوسف علیه السلام کار ایشان را و هر یک را یک شتر بار گندم داد و گفتند یک شتر بار دگر بجهت برادر ما که در خدمت پدرست بدهید یوسف علیه السلام گفت من بشمار مردم میدهم نه بشمار شتران، ایشان مبالغه نمودند قال - گفت یوسف ائتونی بیارید بمن بِأَخ لَكُمْ برادری که شماراست مِنْ از اَبَائِكُمْ پدر شما یعنی علایق است نه اعیانی أَلَا تَرَوْنَ - آیا نمی بینید أَنِّي أَوْفَى الْكَيْلِ - آنرا که من به تمام می پیمایم پیمانۀ را و حق کسی را باز نمیگیریم وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنزِلِينَ - و من بهترین فرود آرندگانیم یعنی در انزال مهمانان و اکرام و احسان با ایشان دقیقه فرو نمیگذارم - صفحه : ۵۱۸

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ - پس اگر نمی آرید بمن آن برادر فَلَا كَيْلَ - لَكُمْ عِنْدِي پس نیست مکیل شما را نزدیک من یعنی طعام وَلَا تَقْرَبُونِ - و نزدیک مشوید بمن و در ولایت من میائید قَالُوا سَيُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ - گفتند زود او را بطلبیم از پدر او و جهد کنیم در آن وَ إِنَّا لَفَاعِلُونَ - و بدرستیکه ما کنندگانیم آن چیز را که بگوئیم وَ قَالَ - و گفت یوسف علیه السلام لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ مر غلامان را که کیل غلات تعلق بدیشان داشت بنهید بار ایشان را که به بهائی گندم آورده بودند و آن ادیمی و کفشی چند بوده یوسف علیه السلام نخواست که گندم ببها بدیشان فروشد فرمود که بضاعتهای ایشان را درج کنید فِي رِحَالِهِمْ در باردانهای ایشان و دیگر دانست که دیانت ایشان اقتضای آن

خواهد کرد که آن بضاعتها چون بثمر گندم بوده باز آرند و ازین جهت لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا شاید که ایشان بشناسند بضاعت خود را إِذَا انْقَلَبُوا چون باز گردند إِلَى أَهْلِهِمْ بسوی کسان خود و بار بکشایند لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ - شاید که باز گردند و برادر مرا بیارند فَلَمَّا رَجِعُوا پس آنهنگام که بازگشتند فرزندان یعقوب علیه السلام إِلَى أَبِيهِمْ بسوی پدر خود قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ منع کرده شد از ما پیمودن طعام یعنی ملک مصر حکم کرد که دیگر طعام بر ما نه پیمایند اگر اینکه بار بنیامین را نبریم فَأَرْسَلْنَا مَعَنَا پس بفرست با ما أَخَانَا برادر ما را نَكْتَلُ تا فراگیریم کیل از برای خود و برای او وَ إِنَّا لَهُ مُوَبِّحُونَ به تحقیق ما او را لِحَافِظُونَ - نگاهدارند گانیم از رسیدن مکروهی بدو قال - گفت یعقوب علیه السلام که ای فرزندان هَلْ آمَنُكُمْ آیا شما را امین دارم عَلَيْهِ برو یعنی بر بنیامین إِلَّا كَمَا أَمَنَّاكُمْ مگر هم چنانکه امین ساختم شما را عَلَىٰ أَخِيهِ به برادر او مِن قَبْلِ بِرِّهِ پیش ازین که گفتید و انا له لحافظون و من بر محافظت شما اعتماد ندارم فَاللَّهُ خَيْرٌ پس خدای بهتر است حَافِظًا از جهت نگاه داشتن و حفص حافظا خواند یعنی او است بهتر در حالیکه نگاه دارنده است پس توکل برو کنم و کار خود بدو گذارم وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ - و او بخشنده ترین بخشنندگان است شاید که به محافظت وی بمن به بخشاید و به مصیبت دو فرزند مرا مبتلا نه گرداند - صفحه : ۵۱۹

وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَ چُون گشادند رخت خود را وَ جَدُوا بِبِضَاعَتِهِمْ یافتند بضاعت خود را که تسلیم ملک

کرده بودند در بارهای خویش و بحکم یوسف ع رُدَّتْ إِلَيْهِمْ باز گردانیده شد بدیشان قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما ما نبغی چه چیز می طلبیم از احسان و رای اینکه که هَذِهِ بِضَاعَتُنَا اینکه است بهای ما که غله بدین بضاعت بما فروخته اند رُدَّتْ إِلَيْنَا باز گردانیده اند بما پس ما بدین اکرام رجوع کنیم بملک و نَمِيرُ أَهْلَنَا و طعام آریم کسان خود را وَ نَحْفَظُ أَخَانَا و نگاهبانی کنیم برادر خود را در رفتن و آمدن و نَزْدَادُ و زیادتی بستانیم کیل - بَعِيرٍ پیمودن شتری یعنی یک شتروار بمصاحبت برادر زیادت بیاریم ذَلِكْ - اینکه یک شتروار کِلِ مَسِيرٌ مکیل اندک است و ملک بدان مقدار با ما مضائقه نخواهد کرد قال - گفت یعقوب ع لَنْ أُرْسِلَهُ هَرگز نمی فرستم بنیامین را مَعَكُمْ با شما حَتَّى تُوْتُونَ تا بدهید مرا مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ پیمانی موکد بذکر خدای تعالی در تبیان فرموده که او را بشما ندهم تا سوگند خورید بحق محمّد ص خاتم النبیین و سید المرسلین لَنَأْتِنَنِي بِهِ که بیارید بمن او را إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ مگر آنکه بگرو شما درآورده شود عذاب و همه هلاک شوید، ایشان قبول نموده بمنزلت حضرت پیغمبر ع سوگند خوردند که در مهم بنیامین غدر نه کنند فَلَمَّا آتَوْهُ پَس چون دادند پدر را مَوْثِقَهُمْ پیمان و عهد خود قال - گفت یعقوب ع اللَّهُ که خدای علی ما نُقُولُ مبر آنچه میگوئیم از عهد و پیمان وَ کِلِ نگاهبان و گواه و مطلع است وَ قال - و گفت یعقوب ع از روی شفقت یا بِنِيَّ ای فرزندان من لا تَدْخُلُوا در میائید در شهر مصر مِنْ بَابِ وَاحِدٍ از یک

در یعنی همه برادران با هم از یک دروازه بشهر مروید ناگاه چشم بد در شما نرسد چون شما را باین جمال و هیئات و شوکت و ابّهت به بینند و ادْخُلُوا و درآید هر دو سر منْ أَبْوَابٍ مُتَّفَرِّقَةٍ از درهای متفرقه و آن شهر را چهار دروازه بود در لطائف آورده که یعقوب در اوّل مهر پدری پیدا کرد و در آخر عجز بندگی آشکارا کرد و گفت وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ و من دفع نمی کنم از شما بدین نصیحت که کردم منْ -الله از قضای خدا منْ شَىءٍ چیز را زیرا که حذر دفع قدر نمیکند بیت من جهد همی کنم قضا میگوید بیرون ز کفایت تو کاری دگر است إِنَّ الْحُكْمَ نِيسْتِ حَكْمٍ و فرمان إِلَّا لِلَّهِ مگر مر خدا را در هر چه خواهد عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ برو توکل کردم منْ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ و برو باید که توکل کنند توکل کنندگان نه بر غیر او کفایت مهم نتیجه توکل است برو و من يتوكل على الله فهو حسبه.

صفحه : ۵۲۰ وَ لَمَّا دَخَلُوا و آن هنگام که درآمدند اولاد یعقوب ع مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ از آنجا که فرموده بود ایشان را أَبُوهُمْ پدر ایشان یعنی از ابواب متفرقه ما کان -يُغْنِيْ نَبود که دفع کند عَنْهُمْ از ایشان رای یعقوب مِنْ -الله از قضای خدای که در باره ایشان واقع شده بود مِنْ شَىءٍ چیز را بلکه تهمت دزدی بر بنیامین افتاد و برادران اندوهگین شدند و مصیبت یعقوب ع مضاعف گشت پس تدبیر یعقوب ع فائده نداد إِلَّا حَاجَةً مگر آنکه حاجتی بود فِي نَفْسِ يَعْقُوبٍ در نفس یعقوب یعنی شفقتی بود

در اولاد که در آن وقت قضاها ظاهر کرد آنرا و وصیت کرد بآن و إِنَّهُ لَعَلُّو عِلْمٍ و بدرستیکه یعقوب ع خداوند دانش بود و بقضا و قدر میدانست لِمَا عَلَّمَنَاهُ مَرَّ آن چه را که بدو آموخته بودیم بطریق وحی و از آن بود که گفت و ما اغنی عنکم و لکن أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر آدمیان لَا يَعْلَمُونَ - نمیدانند سر قدر را یا جاهل اند بآنکه تدبیر بر تقدیر غلبه نتواند کرد بیت تدبیر کند بنده و تقدیر نداند تقدیر خداوند بتدبیر نماند و لَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ - و آنهنگام که درآمدند اولاد یعقوب ع بر یوسف ع و بیارگاه او رسیدند یوسف ع بر تخت نشسته بود و نقاب فرو گذاشته پرسید که چه کسانید گفتند کنعانیانیم که ما را فرموده بودی که برادر خود را بیارید او را از پدر درخواستیم و بعهد و پیمان آوردیم یوسف ع گفت که دانستیم بنشینید ایشان در حاشیه بساط بنشستند و حکم شد که شش خوان طعام آراسته پیش ایشان نهادند پس یوسف ع گفت هر دو برادر که از یک پدر و مادر باشد بر یک خوان طعام خورید هر دو کس بر یک خوان نشستند و بنیامین تنها مانده بگریه درآمد و میگریست تا بیهوش شد یوسف ع بفرمود تا گلاب بر روی او زدند و چون بیهوش آمد پرسید که ای جوان کنعانی ترا چه شد که بیهوش شدی گفت ای ملک فرمودی که هر کس با برادر اعیانی خود بر یک خوان نشیند مرا برادر پدری و مادری من که یوسف ع نام داشت بیاد آمد و

با خود گفتم اگر او بودی با من بر سر اینکه خوان نشستی و تنها نماندمی از شوق اینکه حال بی طاقت شدم و سبب گریه و بیهوشی من اینکه بود یوسف ع گفت بیا تا من برادر تو باشم و با تو بر یک خوان نشینم پس بفرمود تا خوان ویرا برداشتند و در پس پرده آوردند و او را نیز طلبید و بدین بهانه آویِ اِلَیهِ جای داد بسوی خود آخاه برادر خود را و یوسف ع نقاب بسته دست طعام دراز کرد چون بنیامین را نظر بر دست یوسف ع افتاد باز بگریست یوسف ع گفت باز اینکه چه گریه است گفت ای ملک چه مانند است اینکه دست تو بدست برادر من یوسف ع همین که یوسف ع اینکه کلمه بشنید طاقتش بنهایت رسید نقاب از چهره برداشت و بنیامین را قال - گفت اِنِّیْ اَنَا اَخُوکَ - بدرستیکه منم برادر تو فلا - تَبْتَسُّ پس اندوهناک مباش بما کَانُوا یَعْمَلُوْنَ - بآنچه کردند برادران در حق ما بنیامین چون روی یوسف ع بدید و اینکه سخن بشنید دیگر باره از هوش برفت و چون با خود آمده دست در گردن یوسف کرد و بزبان حال گفت بیت آنچه می بینم به بیداری است یا رب یا بخواب خویشتن را در چنین راحت پس از چندین عذاب آنکه دست در دامن یوسف ع زد و گفت دیگر از تو مفارقت نمیکنم یوسف ع گفت ای برادر اهتمام پدر در باب تو دانسته ام اگر ترا بی بهانه بازدارم غم او زیادت میشود اگر مصلحت دانی ترا بامر شنیع متهم سازم تا نزد من بمانی بنیامین

گفت از آن باک ندارم پس یوسف ع فرمود که نزد برادران رو و اینکه امر را مخفی دار بنیامین از پس پرده بیرون آمد و حکم شد که کارسازی کنعانیان کنند.

صفحه : ۵۲۱

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ پس آنهنگام که کارسازی کرد ایشان را جَعَلَ - السَّقَايَةَ بنهاد سقايه و آن مشربه بود از نقره یا از زر یا از زبرجد مرصع بجواهر که ملک از آن آب خوردی درین وقت بجهت عزت و نفاست طعام آنرا پیمانہ ساخته بودند یوسف ع او را بفرمود تا محرم او آنرا تعیبه کرد فی رَحْلِ أَخِيهِ در باردان برادر او و بارهای دیگران را مکمل کرده بودند و ایشان را اجازت رفتن داد چون از شهر بیرون رفته براه درآمدند جمعی از ملازمان یوسف ع از عقب کاروان رسیدند ثُمَّ أَذَّنَ - مُؤَذِّنٌ پس ندا کردند کننده که أَيْتُهَا الْعِيرُ ای کاروانیان إِنْكُمْ لَسَارِقُونَ - بدرستیکه شما دزدانید بآنمعی که یوسف ع را از پدر بدزدید و گفته اند که ندا کننده اینکه سخن را نه بفرمان یوسف ع گفت القصة چون اینکه ندا بسمع فرزندان یعقوب ع رسید قَالُوا كَفْتَنَدُ وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ و روی آوردند بدان جمع که شما ما ذَا تَفْقِدُونَ - چه چیز گم کرده اید که میجوئید قَالُوا نَفَقْدُ كَفْتَنَدُ میجوئیم صُوع - الْمَلِكِ مشربه ملک را که پیمان غله بوده وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ و برای هر کس که بیارد آنرا - حِمْلٌ بِعِيرٍ شترواری طعام مقرر است وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ «و من که منادی ام بآن کفیلیم و پابند آن قَالُوا تَاللَّهِ كَفْتَنَدُ بخدای لَقَدْ عَلِمْتُمْ هر آئینه شما میدانید که ما مردم امینیم

بضاعتی که در بار ما نهاده بودید در بار اوّل چون اینکه نوبت بیامدیم باز آوردیم و می بینید که دهن شتران بریسته ایم تا از زرع کسان نخورند ما جئنا نیامدیم ما از کنعان لِنُفْسِدَ تا تباه کاری کنیم فی الأرض در زمین مصر و مال مردم بناحق در تصرف آریم و ما کُنا و نیستیم ما سارقین - دزدان و دزدی کار ما نیست قالوا فما جزاؤه گفتند ملازمان یوسف ع که چیست جزای دزد این کُنتُم کاذبین - اگر باشید شما دروغ گوین در ابرای ذمه خود یعنی شما میگوئید که ما دزد نیستیم اگر رخت ما در میان بار شما پیدا شود آنرا چه مکافات خواهد بود قالوا جزاؤه گفتند جزای سرقه سارق من وُجِدَ فی رَحله گرفتن آنکس است که یافته شود کالای دزدیده در بار او فَهُوَ جزاؤه پس همون او است جزای او یعنی او را به بندگی باید گرفت در دین پدر ما کَذَلِکَ - همچنین نَجْزِی الظَّالِمین - پاداش میدهیم ستمکاران را یعنی دزدان را پس ایشان را بازگردانیده بمصر آوردند و بدرگاه یوسف علیه السلام بازداشتند.

صفحه : ۵۲۲

فَبَدَأَ پس آغاز کرد مؤذن و گفته اند یوسف ع بِأَوْعِيَّتِهِم بباردانهای ایشان یعنی برادران دیگر قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ پیش از باردان برادر او برای نفی تهمت تَمَّ - استخَرَجَها پس بیرون آورد سقایه را مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ از باردان برادر او کَذَلِکَ - همچنین کَمَدنا لِيُوسُفَ - تعلیم دادیم یوسف را بالهام - برادران یوسف ع از حیا سر در پیش انداختند و زبان طعن بر بنیامین گشادند ما کان - نبود یوسف یعنی شایسته و سزاوار نبود ازو که لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فَرَاغِيرًا فرگیرد برادر خود را فِي دِينِ الْمَلِكِ

در کیش ملک مصر چه حکم ملک در باب دزد ضرب و تفریب بود نه استرقاق پس نگرفت یوسف ع برادر خود را إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر بخواست خدای و بدستوری او نَرَفَعَ دَرَجَاتٍ بر میدارم از روی درجها بعلم و حکمت مَنْ نَشَاءُ هر کرا میخواستیم وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ و زبر هر خداوند دانشی عَلِيمٌ دانائست که درجه او بلندتر است آنکه یوسف ع فرمود که اینکه چه عمل است که از شما صادر شد نمی گفتید که ما پیغمبرزادگانیم قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ كَفَرْنَا إِنْ نَسَرِقُ كَفَرْنَا اگر دزدی کرد بنیامین چه عجب فَقَدْ سَرَقَ پس بدرستی که دزدی کرده است أَخْلَسَ لَهُ برادر اعیانی که او را بوده مِنْ قَبْلِ مِيش ازین یعنی یوسف ع در معالم و کشف و مدارک آورده که در خانه خاله یوسف ع ماکیانی بود سائلی بدر خانه آمد و هیچ کس حاضر نبود یوسف آن مرغ بسائل داد و برادران او را بدزدی تهمت کردند و اقوال دیگر نیز هست فَأَسْرَرَهَا يُوسُفُ پس پنهان داشت یوسف ع آن مقاله را فِي نَفْسِهِ در نفس خود وَ لَمْ يُبْدِهَا و ظاهر نکرد آن را لَهُمْ بر ایشان قال - گفت با خود یوسف ع که أَنْتُمْ شما شَرُّ مَكَانًا بدتراید از جهت منزلت دزدی که پسر را از پدر دزدیده جدا کردید وَ اللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا تَصِفُونَ - بآنچه شما صفت می کنید پس یوسف ع بنیامین را بکسان خود سپرد و برادران در استخلاص او چندانکه سخن گفتند بجای نرسید روییل را آتش خشم شعله زدن گرفت و موپهای تن وی سر از جامه بیرون کرد و گفت ای

ملک برادر مرا بگذار و گر نه فریادی کنم که هر جا زنی حامله باشد درین شهر از هول آن بار بنهد یوسف ع بدید که روییل در غضب است پسر خورد را گفت برو و دست به پشت وی فرود آر چون دست او بروییل رسید شعله غضب وی انطفا یافته روی به برادران کرد که شما مرا مس کردی گفتند نی فرمود بخدای که در بلده مصر تخمی از آل یعقوب ع کسی هست چه هرگاه یکی را از ایشان خشم آمدی چون دیگری از آل یعقوب او را مس کردی تسکین یافتی در معالم آورده که دیگر بار روییل در غضب شده آهنگ تخت یوسف ع کرد یوسف ع نقاب بسته از تخت فرود آمده او را در ربود، و بر سر دست آورد باز بر زمین نهاد و گفت ای کنعانیان شما بزور خود مغرور و بقوت خود معجب شده اید و می پندارید که کسی بر شما غلبه نتواند کرد بیت خدای که بالا و پست آفرید زبردست هر زیر دست آفرید ایشان چون دیدند که مهم بزور از پیش نمیرود از در زاری در آمده- صفحه : ۵۲۳

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ كُفْتُنْدِ اِي عَزِيزٍ اِنْ اَلَهٗ بَدْرَسْتِيْكَ بِنِيَامِيْنَ رَا اَبَا شَيْخًا كَبِيْرًا پَدْرِيْ اِسْتِ پِيْر بَزْرَكِّ سَالِهٖ وَّ عَظِيْمِ الْقَدْرِ وَّ بَعْدِ اَزِ هَلَاكِ پَسْرِ خُوْدِ يُوْسُفِ عِ بَدُو اِنْسِ وَّ الْفِتِّ دَارْدِ فَخُذْ اَحَدَنَا پَسِ فِرَاكِيْرٍ يَكِيْ اَزِ مَا بِهٖ بِنْدَكِيْ مَكَانَهٗ بِجَايِ اُو وَّ اُو رَا رِهَا كُنْ اِنَّا نَرَاكَ بَدْرَسْتِيْكَ مَا مِيْ بِيْنِيْمِ تَرَا مِّنَ الْمُحْسِنِيْنَ اَزِ نِيْكَوْكَارَانِ بِهٖ نَسْبَتِ مَا پَسِ اِحْسَانِ خُوْدِ رَا بِاَتْمَامِ رِسَانِ فَمَا اِلْحِسَانِ اِلَّا

بالاتمام قال - معاذ الله - گفت یوسف ع پناه گیرم بخدای پناه گرفتنی أن نأخذَ از انکه بگیریم إلا من وجدنا مگر آنرا که یافتیم متاعنا عنده متاع خود را نزدیک او و اگر بجای او دیگری را بگیریم إنا إذا بدرستیکه باشیم ما آنگاه لظالمون - ستمکاران در مذهب شما فلما استیأسوا پس آن وقت که نومید شدند منه از یوسف و دانستند که برادر را بایشان نمیدهد خلصوا نجیاً تنها شدند رازگویان و با یک کناره شدند از مصریان و از هر گونه تدبیر آغاز کردند قال - کبیرهم گفت بزرگ ایشان در سن یعنی روبیل یا در خرد و عقل یعنی یهود ألم تعلموا آیا نمیدانید شما أن - أبائکم آنرا که پدر شما قد أخذ علیکم به تحقیق فراگرفت بر شما موثقاً عهد و پیمانی من - الله از خدای یعنی بدستوری وی در محافظت بنیامین و شما سوگند خوردید و من قبل ما فرطتم و پیش ازین تقصیر کردید فی یوسف - در شان یوسف ع فلن أبرح - الأرض - پس من جدا نشوم از زمین مصر یعنی ازین شهر بیرون نیام حتی يأذن - لی - أبي تا وقتی که دستوری دهد مرا بآمدن پدر من أو يحکم - الله - لی یا خدای حکم کند برای من بر جوع به پدر یا به تخلص برادر و هو خیر الحاکمین - و او بهترین حکم کنندگانست که براستی حکم کند و میل و مداهنه در حکم او نیست ارجعوا شما باز گردید إلی - أبیکم بسوی پدر خود فقولوا یا أبانا پس بگوئید ای پدر ما إن - ابنک - بدرستیکه پسر تو بنیامین سرق - دزدی کرد و ما شهدنا

و گواهی نمیدهیم ما إِلْمًا بِمَا عَلِمْنَا مگر آنچه میدانیم که صاع ملک از بار او بیرون آمد و ما كُنَّا و نیستیم ما لِلْغَيْبِ مر باطن حال را حَافِظِينَ - نگاهدارندگان یعنی بظاهر دزدی او دیدیم اما از نفس الامر او خبر نداریم که فی الواقعه بر او تهمت کردند و صاع را در بار او نهادند یا خود او مباشر اینکه امر بوده که در شان وی غدر نکنید و اکنون اینکه صورت واقع شود صفحه :

۵۲۴

وَ سَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي وَ پُرس از اهل آن دیهی که كُنَّا فِيهَا بودیم مادران یعنی مصر مراد آنست که بفرست و از مصریان پُرس وَ الْعِيرَ الَّتِي وَ از آن کاروان نیز سؤال کن که ما أَقْبَلْنَا فِيهَا رُوی نهاده بودیم بکنعان در میان ایشان و آن جمعی کنعانیان بودند از همسائیکان یعقوب ع وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ - و بدرستیکه ما راست گویانیم فرزندان بحکم روئیل یا یهود اروی بکنعان نهادند و بخدمت پدر آمده آنچه برادر گفته بود بموقف عرض رسانیدند قال - گفت یعقوب ع بَلْ سَأَلْتُ لَكُمْ بلکه آراسته ست برای شما أَنْفُسِكُمْ أَمْراً نَفْسَه‌ای شما کاری را که خواسته اید و با هم قرار داده اید و اگر نه ملک مصر چه میداند که جزای سارق استرقاق است فَصَبْرٌ جَمِيلٌ «پس بر من است شکیبائی نیکو عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي شاید که خدای بیارد بِهِمْ جَمِيعاً همه ایشانرا بمن یعنی یوسف و بنیامین و آن برادر دیگر را که در مصر است إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ «بدرستیکه او داناتر است بحال من الْحَكِيمُ» راست کار است در آنچه میکند پس یعقوب ع از غایت ملال

توجه به بیت الاحزان فرمود وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ روى بگردانید از فرزندان خود وَ قَالَ - یا اَسِیْفِی وَ گفت ای اندوه من عَلِی یُوسُفِ - بر فراق یوسف ع صاحب کشف آورده که حضرت رسالت پناه ص از جبرئیل پرسید که وجد یعقوب و حزن او بچه مرتبه بود در فراق یوسف ع جبرئیل فرمود ع که برابر هفتاد مادر پسر مرده حضرت فرمود که او را چه مقدار مزد دادند گفت مزد صد شهید آری هیچ کس در آتش مفارقت برابر یعقوب ع نسوخت که چهل سال و بقولی هشتاد سال از وقت فراق یوسف ع تا زمان وصال او چشم یعقوب ع از گریه خشک نشد و از بار فراق جگر گوشه پشت مبارک وی خمیدگی گرفت وَ ابِیَضَّتْ وَ سفید شد عیناه مهر دو چشم او مِنْ - الحُزْنِ از اندوه فَهُوَ كَظِیمٍ «پس او پر بود از خشم فرزندان یعنی دلش ممتلی بود از غیظ اولاد و ظاهر نمیکرد بیت دردیست درین سینه که گفتن نتوانم وین طرفه که آن نیز نهفتن نتوانم اما چون فرزندان فریاد یا اسفی شنیده اضطراب پدر را مشاهده نمودند قَالُوا كَفْتَنَد تَاللّهِ تَفْتَنُوا بخدای همیشه باشی بناله و زاری تَذَكُرُ یُوسُفِ - یاد کنی یوسف ع را حَتَّى تَكُونَ - حَرَضاً تا وقتی که بیمار شوی بیماری مشرف بر موت أَوْ تَكُونَ - مِنْ - الهَالِکِینَ - یا باشی از جمله هلاک شدگان.

صفحه : ۵۲۵

قال - گفت یعقوب ع ای فرزندان من إِنَّمَا أَشْكُوا جز اینکه نیست که شکایت میکنم بَّئِی وَ حُزْنِی غم و اندوه خود را اِلَى اللّهِ بخدای نه بشما و نه بغیر شما زیرا که کس

بیکسان و چاره کن بیچارگان اوست نظم حاجتی را که از تو می جویم با کسی نه که با تو میگویم راز گویم بخلق خوار شوم با تو گویم بزرگوار شوم در بعضی تفاسیر است که چون یعقوب گفت انما اشکو بثی و حزنی الی الله حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد که ای یعقوب ع بعزت و جلال من که اگر یوسف ع و بنیامین مرده بودندی بسبب اینکه ناله که تو کردی من ایشان را زنده ساخته بتو باز رسانیدمی و ازین مرده بود که یعقوب ع گفت وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ - و من میدانم از وحی خدا آنچه شما نمیدانید از حیات یوسف ع و رسیدن وی بمن گویند روزی ملک الموت بزیارت وی آمده بود یعقوب ع برو سوگند داد که روح یوسف ع مرا قبض کرده گفت نی یعقوب ع بدان امیدواری گفت یا بَنِي أَذْهَبُوا ای پسران من بروید فَتَحَسَّسُوا پس تفحص کنید مِنْ يُوسُفَ - وَ أَخِيهِ - از حال یوسف ع و برادر او وَ لَا تَيَأَسُوا و نومید مباشید مِنْ رُوحِ اللَّهِ - از رحمت و فضل خدای إِنَّهُ - لَا - يَيْأَسُ - بِدَرَسْتِكُمْ - نومید نشوند مِنْ رُوحِ اللَّهِ - ط - از رحمت و فرح خدا تعالی إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ - مگر گروه ناگرویدگان پس یعقوب ع نامه نوشت بدین وجه که از یعقوب ع اسرائیل الله ابن اسحق ذبیح الله ابن ابراهیم خلیل الله بسوی ملک مصر اما بعد ما آن اهل بیتیم که بلا را موکل بما گردانیده اند جدم ابراهیم را دست و پای بر بسته در آتش نمرود افکندند حق سبحانه او را نجات داده پدرم اسحق را کارد

بر حلق نهادند خدای تعالی برای او فدا فرستاد و مرا پسری بود دوست ترین همه فرزندان من برادران او را بصحرا بردند و پیرهن خون آلوده بمن آورده گفتند او را گرگ خورد من در فراق او چندان گریسته ام که چشمم سفید شده او را برادر اعیانی بود که من بر وی تسلّی داشتم تو او را بدزدی گرفته نگاهداشته و ما نه از ان خاندانیم که دزدی کنیم یا از ما دزدی برآید اگر اینکه فرزند را بمن فرستی فیها و الا- بر تو دعای کنم که اثر آن بفرزند هفتمین تو برسد و السلام پس نامه را بفرزندان داده و اندک بضاعتی از پشم و روغن و پنیر و امثال آن ترتیب داده ایشان را بمصر فرستاد و ایشان بمصر آمده برادری را که آنجا بود ملاقات کردند و باتفاق برادر روی بدرگاه یوسف نهادند فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ پس آنهنگام که درآمدند برادران یوسف ع بر وی قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ گفتند ای عزیز مَسْنَا رسیده است ما را وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ و کسان ما را سختی و بی نوائی و گرسنگی وَ جِنَا بِيضَاعِهِ و آورده ایم بضاعتی مُزجاء اندک و بی اعتبار فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ- پس تمام کن برای ما کیل را وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا و تصدق کن بر ما بقبول بضاعت ما یا بزیاده از بهای متاع ما إِنَّ اللَّهَ- بدرستیکه خدای تعالی يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ- پاداش دهد به نیکوئی آنانرا که از روی تفضل تصدق می نمایند آنکه نامه یعقوب ع بر گوشه تخت نهادند چون یوسف ع نامه را بخواند گریه بر وی غلبه کرد و عنان تمالک

قال - گفت ای برادران هل عَلمتُم آیا میدانید ما فَعَلتُم آنچه کردید یُوسُف - وَ أَخِيهِ یُوسُف و برادر او بر سبیل اجمال گفت نه از روی تفصیل فعل ایشان با یوسف ع ظاهر است و با بنیامین آنست که او را خوار و بی اعتبار می داشتند تا بمرتبگی که با هیچ یک سخن نمیگفتی الا از روی عجز و مذلت پس یوسف ع فرمود که آیا شما دانسته اید قبح آنرا که با یوسف علیه السلام و با برادر او کرده اید و یا از ان توبه فرموده اید إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ - چه آنوقت شما نادان بودید یعنی نو رسیده و شوخ و حسود یا جاهل بودید بعقوق پدر و قطع رحم و موافقت هوای نفس کردید یوسف ع اینکه سخن را از روی مناصحت گفت نه بر وجه معاتبه آنکه نقاب را افکند و تاج از سر برداشت چون ایشان را نظر بر آن شکل و شمائل افتاد قَالُوا گفتند أَ إِنَّكَ - لَأَنْتَ - یُوسُف استفهام تقریر است یعنی البته تویی یوسف ع که اینکه جمال و کمال دیگری را نیست بیت که دارد از همه خوبان رخ چنین که تو داری تبارک الله ازین روی نازنین که تو داری قال - أَنَا یُوسُف و هَذَا أَخِي گفت من یوسفم و اینکه برادر من بنیامین است قَدْ مَنَّ اللَّهُ بِدَرَسْتِيكَ منت نهاد خدای عَلَيْنَا بر ما بسلامت و بکرامت إِنَّهُ مَن يَتَّقِ بِدَرَسْتِيكَ هر که بترسد از خدای وَ يَصْبِرْ وَ صَبْر كُنْد بر طاعت یا اجتناب از معصیت فَإِنَّ اللَّهَ - پس بتحقیق خدای لَا يُضِيعُ ضَائِعٍ نَكُنْدَ أَجْرَ

المُحْسِنِينَ - مزد نیکوکاران وضع مظهر در موضع مضمر تنبیه است بر آنکه محسن آنست که جمع کند میان تقوی و صبر چون برادران یوسف ع را بشناختند روی به تخت در آورده خواستند که پای یوسف را ببوسند یوسف ع از تخت فرود آمده ایشان را در کنار گرفت قَالُوا تَاللَّهِ كَفْتُمْ بِخَدَايَ سَوْگَند که بحسن صورت و کمال سیرت لَقَدْ آتَرَكَ - الله هر آینه بر گزید ترا خدای تعالی عَلَيْنَا بِر مَا وَإِنْ كُنَّا وَ بَدْرَسْتِيكِهِ مَا هَسْتِيم لَخَاطِئِينَ - گناهکاران بدان عملها که کرده ایم قال - گفت یوسف در جواب ایشان لا - تَثْرِيْب - هیچ سرزنش نیست عَلَيْكُمْ - الْيَوْم - بر شما امروز، من دیگر باره هرگز گناه شما نیارم يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ بِيَا مَرزُد خدای مر شما را که اعتراف کردید بگناه وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ - و او بخشنده ترین بخشنندگان است نظم به آهی بسوزد جهانی گناه به اشکی بشوید درون سیاه بدرمانده تخت شاهی دهد بدرماندگان هر چه خواهی دهد پس چون بنوازش بزرگانه دل برادران تازه ساخت بکار پدر دل فگار پرداخت و گفت.

صفحه : ۵۲۷

اذْهَبُوا بِقَمِيصَتِي هَذَا بَرِيْدِ اِيْنِكِه پيراهن مرا و آن قميص خليل ع بود که جبرئيل ع در قعر چاه بوی پوشانید و وحی بدو رسیده بود که آنرا بکنعان فرستد فرمود که بَرِيْدِ فَمَا لَقُوْهُ - پس بیفکنید آنرا علی وَجِه - أَبِي بر روی پدر من يَأْتِ بِصَبْرًا تا باز گردد بینائی او و چشمش بحال اوّل باز رود وَ اَتُونِي و بیائید شما بمن بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ - بهممه کسان خود از احفاد و خدم آورده اند که یهودا گفت ای یوسف ع پیراهن خون آلوده پیش پدر من برده ام اینکه پیراهن بمن حواله کن که ببرم

که شاید فرح اینکه قمیص تدارک خون آن قمیص کند یوسف ع پیراهن بوی داده اسباب را بجهت پدر و متعلقان مهیا ساخته برادران تسلیم کرد یهودا از مصر بیرون آمده همراه برادران متوجه کنعان گشت وَ لَمَّا فَصَّيَلَتْ الْعِيرُ وَ آن وقت که جدا شد یعنی بیرون آمد کاروان از عمارات مصر و بفضای صحرا رسید باد صبا از حق سبحانه و تعالی دستوری خواسته بوی پیراهن یوسف ع را بمشام یعقوب رسانید قال - أَبُوهُمْ كَفَتْ پدر ایشان جمعی را که حاضر بودند از نبیرگان او إِنَّنِي لَأَجِدُ بَدْرَسْتِيكَ مِنْ مِي يَابِمِ رِيحِ - يُوْسُفَ - بوی یوسف ع را لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونِ اگر شما به نقصان عقل مرا نسبت نکنید و مگوئید که پیر شده و بسن خرافت رسیده قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ - كَفْتَنْدُ أَنْهَا که حاضر بودند بخدای بدرستیکه تو هنوز لَفِي ضَلَالِكَ - الْقَدِيمِ در همان حیرت قدیمی در افراط محبت یوسف ع از بسیاری ذکر او و توقع ملاقات او بعد از چهل سال یا هشتاد سال فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ پس آن هنگام که آمد مژده دهنده یعنی یهودا - آورده اند که یهودا با برادران نه ایستاد و سر و پا برهنه دویدن آغاز کرد تا بکنعان رسید و نزد پدر آمده أَلْقَاهُ مَبْفُوحًا پیراهن یوسف ع را عَلَى وَجْهِهِ بر روی پدر فَارْتَدَّ بَصِيرًا پس گشت بینا و باحفاد خود قال - كَفَتْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ آيَا نَمِيكُفْتُمْ شَمَا رَا إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْ مِي دَانَمِ مِنَ - اللَّهُ - از الهام خدای ما لَا تَعْلَمُونَ - آنچه شما نمیدانید و آن حیات یوسف ع بود و پیوستگی میان من و او - پس تهیه راه

نمود و هر که در ایشان پیوسته بود از ذکور و اناث متوجه شدند و برادران دیگر رسیده بر دست و پای پدر افتاده قَالُوا گفتند یا أَبَانَا ای پدر ما استَغْفِرُ لَنَا آمرزش طلب برای ما از خدای دُنُوبِنَا گناهان ما را إِنَّا كُنَّا بَدْرَسْتِيكِهِ هَسْتِيم ما خاطِئِينَ گناهکاران.

صفحه : ۵۲۸

قال - گفت یعقوب علیه السلام سیوف - اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ زود باشد که آمرزش خواهم برای شما رَبِّي از پروردگار خود إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ بَدْرَسْتِيكِهِ او آمرزنده تائبان است بِمَحْوِ ذُنُوبِ الرَّحِيمِ مهربان است بر بندگان بکشف کروب، تاخیر کرد تا شب جمعه یا وقت سحر که مظنه اجابت دعوات است یا خواست که بداند که یوسف ع از ایشان عفو کرده یا نی و اصح آنست که تاخیر کرد تا وقتی که بمصر رسید شب برخاسته بنماز و بعد از تهجد روی بقبله ایستاد و یوسف علیه السلام را در قفای بداشت و برادران را در عقب او و آنحضرت ع دعا کرد فرزندان آمین گفتند و حق سبحانه اجابت فرمود القصة چون یعقوب علیه السلام نزدیک رسید یوسف علیه السلام با ملک ریّان و تمام اشراف مصریان لشکر آراسته باستقبال پدر بیرون آمده و یعقوب علیه السلام با فرزندان بر بالای تلی برآمده تفرج آن کوبه و آراستگی می کردند و تعجب مینمودند جبرئیل علیه السلام فرود آمد و یعقوب علیه السلام را گفت ازین لشکر و تجمل عجب میداری ببالا - نگر که جنود ملک از زمین تا بفلک بتفریح آمده بشادی تو مبتهج و مسروراند چنانچه درین مدّت از اندوه تو محزون و رنجور بودند پس یوسف

علیه السلام چون پدر را دید از مرکب فرود آمده خواست که سلام کند جبرئیل علیه السلام گفت بگذار تا پدر ترا سلام کند در خبر است که یعقوب علیه السلام نیز پیاده شد و چون چشمش بر جمال یوسف علیه السلام افتاد گفت السلام علیک یا مذهب الاحزان و هر دو دستها بگردن یکدیگر درآورده از شادی میگریستند نظم چه خوش حالیست روی دوست دیدن پس از عمری بیکدیگر رسیدن شراب خوشدلی از نوش کردن بشادی دست در آغوش کردن بکام دل زمانی آرمیدن بهم گفتن سخن وز هم شنیدن ز دلبر حال هجر آغاز کردن ز عاشق دفتر غم باز کردن پس در نزدیکی مصر موضعی بود از آن یوسف علیه السلام و قصری رفیع در آنجا ساخته بود یوسف علیه السلام در آنجا نزول فرمود فَلَمَّا دَخَلُوا پس آنهنگام که درآمدند عَلِيُّ يُوْسُفَ - بر یوسف علیه السلام در آن منزل آوی ایله جای داد بسوی خود أَبَوَيْهِ پدر و خاله خود را که بجای مادرش بود و دیگر بار پدر را در کنار گرفت و خاله را پرسش فرمود و برادرزادگان را نوازش نمود وَ قَالَ - ادْخُلُوا مِصْرَ و گفت درآید بمصر إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ - اگر خواهد خدای در حالتی که ایمنان باشید از قحط و عناد مشقت و بلا استشنا داخل است در امن نه در دخول و چون بمصر آمدند ایشان را بمنزل خود فرود آورد وَ رَفَعَ - أَبَوَيْهِ و برداشت پدر و خاله خود را یعنی بر بالا برد عَلِيُّ الْعَرْشِ بِرِ تَخْتِ خُودِ وَ خَرُّوا و بر روی در افتادند پدر و خاله و برادران

له مر او را سَجِّدًا در حالتی که که سجده کنان بودند و تحیت و تعظیم ایشان در آن زمان بسجده بود یوسف علیه السلام که آنحال را مشاهده نمود اظهار مسرت و بهجت فرمود وَ قَالَ - و گفت یوسف علیه السلام یا أَبَتِ ای پدر من هذا اینکه سجده کردن شما مرا تَأْوِيلُ مُرْءِیای - تفسیر خواب من است که دیدم مِنْ قَبْلِ مُبِیش ازین در ایام صبا قَدْ جَعَلَهَا بَدْرَسْتِیکَه گردانید آنرا رَبِّی حَقًّا پروردگار من راست وَ قَدْ أَحْسَنَ بِنِی و بدرستی که نیکوئی کرده است بمن آفریدگار إِذْ أَخْرَجْنِی چون بیرون آورد مرا مِنْ السَّجْنِ از زندان ذکر چاه نکرد تا برادران منفعل نه شوند وَ جَاءَ بِكُمْ و آورد شما را مِنْ البَدْوِ از بادیه و آن موضعی بود از زمین فلسطین در ولایت شام که یعقوب علیه السلام در آنجا نشستی و آن نزدیک بود و یوسف علیه السلام شکر فرمود که حق سبحانه مرا از زندان به تخت رسانید و شما را از بادیه به نزدیک من آورد تا با یکدیگر نشستیم مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّیْطَانُ از پس آنکه فساد کرد شیطان و مخالفت افکند بِنِی میان من وَ بَیْنِ إِخْوَتِی و میان برادران مِنْ إِنْ رَبِّی بدرستی که پروردگار من لَطِیفٌ رساننده نیکی است لِمَا یَشَاءُ هر کرا خواهد إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ به تحقیق اوست دانا بوجه تدبیرات الْحَکِیمِ محکم کار در تعیین مواقع تقدیرات در لطائف آورده ست چون بست و چهار سال ازین واقع بگذشت یعقوب علیه السلام را وفات رسید و بعد از بست و سه سال دیگر یوسف علیه السلام پدر را در واقعه دید که میگوید ای یوسف ع بغایت

مشتاق لقای توام بشتاب تا سه روز دیگر نزد من آئی یوسف علیه السلام از خواب بیدار گشت و برادران را طلبید وصیتها کرده یهودا را ولی خود ساخته فرزندان را بدو سپرد و بطریق مناجات گفت - صفحه : ۵۲۹

رَبِّ اِيْ پروردگار من قَدْ آتَيْتَنِيْ بَدْرَسْتِيْكَ دادی مرا مِنْ الْمَلِكِ پادشاهی و مملکت داری وَ عَلَّمْتَنِيْ و بیاموختی مرا مِنْ تَأْوِيلِ از تعبیر الْأَحَادِيثِ خوابها فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ای پدیدآورنده و آفریننده آسمانها و زمینها أَنْتَ وَلِيَّتِيْ تَوْتِيْ یار من و متولی کار من فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ درین سرای و در آن سرای تَوَفَّنِيْ بمیران مرا مُسْلِمًا در حالتی که گردن نهاده باشم مر ترا یعنی مرا مسلمان بمیران وَ الْحَقِيْنِيْ و در رسان مرا بِالصَّالِحِيْنَ به پدران شایسته من آورده اند که بعد از سه روز از واقعه که دیده بود بروضه وصال رحلت فرمود حضرت حقایق پناهی در قصه یوسف و زلیخا که لباس نظم دلپذیر پوشانیده و تحریر بعضی ابیات درین اوراق اتفاق افتاده و وفات یوسف علیه السلام برین نمط ذکر میفرماید نظم بکف جبریل حاضر داشت سیبی که باغ خلد از آن میداشت زیبی چو یوسف را بدست آن سیب بنهاد روان آن سیب را بوئید و جان داد بلی زان نکهت باغ بقا یافت از آن نکهت بسوی باغ بشتافت ذلک - آنچه یاد کرده شد از قصه یوسف علیه السلام مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ از خبرهای غیب است که ما بجهت ظهور دلائل اعجاز نُوحِيْهِ إِلَيْكَ - وحی میکنیم آن را بتو وَ مَا كُنْتُ لَمَدِيْهِمْ و تو نبودى نزدیک برادران یوسف علیه السلام إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ آنهنگام که جمع کردند

رایهای خود را بر افکندن یوسف علیه السلام بجاه و هُم یمکرون - و ایشان مکر می کردند به یعقوب و یوسف علیهما السلام و چون تو آنجا نبوده و مکذبان تو میدانند که از کسی نشنیده، و خبر میدهی چنانچه بوده پس دلیل روشن است بر آنکه بوحی الهی دانسته و ما اکثر الناس و نیستند اکثر مردمان و لَو حَرَصْتَ - و اگر چه حرص می ورزی بر ایمان ایشان بیؤمنین - گروندگان بجهت عناد و تصمیم ایشان در کفر و فساد و ما تَسْأَلُهُمْ و نمی خواهی تو از ایشان عَلَیْهِ بر تبلیغ و ادای احکام یا بر خواندن قصص قرآنی من أَجْرِ مَزْدَى چنانچه قصه گویان مزد میخواهند إِنْ هُوَ نِیْسْتِ قُرْآنِ إِلَّا ذِکْرٌ مِکْرٍ پندی که از خدای لِّلْعَالَمِیْنَ - عالمیان را نه تنها مشرکان مکه که از معجزه تو روی میگردانند وَ کَأَیْنٍ مِّنْ آیَةٍ و بسا نشانهای قدرت و دلایل و داله بر وجود صانع و حکمت او هست فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ در آسمانها و زمینها که آن معاندان یمُرون - عَلَیْهَا میگذرند بر آن وَ هُمْ عَنهَا و ایشان از آن آیتها مُعْرِضُونَ - روی گردانندگانند نه در آن فکرت کنند و نه از آن عبرت گیرند - صفحه : ۵۳۰ وَ مَا یُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ و نگروند بیشترین ایشان بِاللَّهِ بِخَدَایِ تَعَالَى إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ - مگر که ایشان شرک آرندگان باشند گویند مراد ازین گروه کفار مکه اند که گفتند ربنا الله و از پی در آوردند که الملائکه بنات الله یا یهود که ایمان آوردند بخدای و گفتند عزیر ابن الله یا نصاری که بخدای گرویدند و گفتند المسيح ابن الله أ

فَأْمِنُوا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ بِمَا عَمِلْتُمْ سَابِقٌ عَلِيمٌ
از عذاب خدای او تأییدهم الساعه یا بیاید بدیشان قیامت بعتنه ناگهان و هم لا یسعرون و ایشان ندانند آمدن آن را و کارسازی
نکرده باشند قل بگو ای محمد هذه اینکه دعوت بتوحید سبیلی راه من است و بر اینکه راه ثابت ام ادعوا میخوانم خلق را اِلٰی
اللّٰه بخدای علی بصیرت بر بینائی هویدا و حجتی روشن انا من تاکید ضمیر مستتر است در ادعو و من ائبغنی و میخواند بخدای
هر که پیروی کرده است مرا و سبحانه اللّٰه و پاک است از خدای شرکتی که شما او را ابدان وصف میکنید و ما انا و نیستم
من من المشرکین از شرک آرندگان امام زاهدی رح آورده که کافران گفتند خدای را فرشتگان هستند چرا آدمی را
برسالت فرستد و اگر خواستی ملائکه را فرستادی حق سبحانه فرمود و ما أرسلنا و نه فرستادیم ما من قیلک پیش از تو برسالت
إلّا رجالاً مگر مردان را که نوحی إلیهم وحی فرستاده شد بدیشان و حفص نوحی میخواند یعنی ما وحی فرستادیم بسوی ایشان
من أهل القرى از اهل شهرها و دیهها و در وسیط از امام حسن بصری رح نقل می کند که حق تعالی هرگز پیغمبری بخلق
نفرستاد از اهل بادیه و نه از جن و نه از زنان و در باب سجاج - کاهنه که دعوی نبوت میکرد - گفته اند شعر اضحت نبیتنا انثی
نطوف بها و لم تزل انبیاء الله ذکرانا فلّم یسیروا آیا سیر نمیکنند کافران فی الارض در زمین

شام و یمن و بر دیار عاد و ثمود نمیگذرند یعنی باید که بگذرند فَيَنْظُرُوا پس به بیند بنظر عبرت کیف - کان - که چگونه بود عاقبه الدین - آخر کار آنانکه از منکران و مکذبان بودند من قبلهم پیش از ایشان، پس ایشان از آنها پند برداشته از تکذیب پیغمبر و قرآن حذر کنند و لَدَارُ الْآخِرَةِ و هر آئینه سرای آخرت یعنی بهشت و نعمت او خیر بهتر است از لذت فانیه دنیا لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مر آنان را که پرهیز کردند از شرک و نافرمانی أَفَلَا تَعْقِلُونَ - آیا تعقل نمیکنید و نمی اندیشید تا بدانید که آن بهتر است بیت چه نسبت جاء سفلی را به زهتگاه روحانی چه ماند گلخن تیره بگلشنهای سلطانی پس باید که معاندان زمانه توبه تمادی ایام حیات و دولت خود معزور نه شوند که امم ماضیه را هم مهلت دادیم - صفحه : ۵۳۱

حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ و تا آنگاه که نومید شدند فرستادگان از ایمان ایشان وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ و گمان بردند رسولان بآنکه ایشان قَدْ كَذَبُوا بدرستیکه مکذوب به شدند یعنی کفار بوعده ایمان بایشان دروغ گفتند یا کافران گمان بردند که رسل با ایشان دروغ میگویند در وعده و وعید جاءهم نصرنا آمد به پیغمبران یاری کردن ما یعنی عذاب بر آن قوم فرود آمد فَنَجَّى - پس برهانیده شده مَنْ نَشَاءُ هر کرا ما خواستیم یعنی پیغمبر و متابعان او وَ لَا يُرَدُّ و باز گردانیده نشود بِأَسْمَانَا عذاب ما عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ - از گروه کافران وقتی که که بدیشان فرود آید لَقَدْ كَانَ - بدرستیکه هست فِي قَصَصِهِمْ در قصه انبیاء علیهم السلام و امم ایشان یا

در قصه یوسف علیه السلام و برادران ایشان عبره اعتباری و پندی لأولی الألباب مر خداوندان عقول خالصه را سلمی رح از جعفر صادق نقل میکند که مراد از اولی الالباب ارباب اسراراند پس اعتبار ازین قصها ارباب اسرار را باشد و حقایق کلام در آئینه دل بی غل ایشان روی نماید بیت:- ولی دریابد اسرار معانی شود روشن بنور جاودانی ما کان - نیست قرآن حدیثاً یفتی سخنی که بریافته باشد وَ لَکِن وَ لَیْکِن هَسْت تَصْدِیْق - الَّذِی تَصْدِیْق آنچیزی که بوده بَیْن - یَدَیْهِ پِیْش ازو کتب الهی یعنی مصدق و موافق آنست در راستی و درستی وَ تَفْصِیْل - کُلِّ شَیْءٍ و بیان همه چیزها که محتاج الیه باشد در دین و دنیا وَ هُدًی و راه نماینده است مر سالکان را وَ رَحْمَهُ و بخشش است لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ - مر گروهی را که بگروند بتوحید خدا و نبوت محمد مصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم اجمعین.

صفحه : ۵۳۲

سوره الرعد

مکیه و هی ثلث و اربعون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - المر حروف مقطعه، مختصراند از کلماتیکه دلالت بر صفات الهی کنند چنانچه در المر گفته اند که الف آلی اوست و لام لطف بی منتهای او و میم ملک بی زوال او و را رافت بر کمال او و قولی آن است که بعضی از ان دلالت بر اسمای الهی دارد و برخی بر افعال او چنانچه در المر معنی انا الله اعلم داری تلک - اینکه آیات کتاب آیات قرآن است وَ الَّذِیْ نُزِّلَ - و آنچه فرو فرستاده شده است إِلَیْکَ - بسوی تو مِنْ رَبِّکَ - از پروردگار تو

الْحَقُّ دُرِّسْتُ وَرَاسْتُ اسْتُ چَنگِکِ دَرِ اَن زَن وَ عَمَلِ بَدَانِ کَن لَکِنَ اَکْثَرَ النَّاسِ وَ لَیْکِنَ بَیْشَرِ مَرْدَمَانِ اَزِ اَهْلِ مَکَّه لَایْؤْمِنُونَ -
نمیگروند بدان بجهت عدم تفکر در معانی آن الله خدای الذی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ اَن اسْتُ که برداشت آسمانها را یعنی بیافرید
و برداشته بغير عمَدِ بی ستونی که بر آن قائم باشد تَرَوْنَهَا می بینید شما آسمانها را مرفوع بی ستون و گفته اند برداشته اسْتُ
آسمانها را بی ستونی که شما می بینید پس لازم می آید که ستون هست و لیکن مرئی شما نیست و آن قدرت اسْتُ که که
آسمان بدان مرفوع میباشد در فوائد السلوک آورده که حضرت باری تعالی سقوف عالیه و سطوح مرتفع سماوات را بی قائمه
که ادراک توانید نمود برافراشت و بی ستونی که مشاهده توانید فرمود بلند برداشت یعنی ستونی هست اما مخفی هست و
قائمه موجود اسْتُ و لیکن غیر مرئی اسْتُ و آن عدالت تواند بود که بالعدل قامت السموت و الارض یعنی آسمان و زمین
بعدل برپا هستند نظم آسمان و زمین بعدل بپا اسْتُ حق از شاهان بغير عدل نخواست گر نباشد ستون خیمه بجای کی بود خیمه
بی ستون برپای تُمَّ اسْتَوی پس قصد کرد عَلی العرشِ بآفریدن عرش یا مستولی شد برو باقتدار و نفاذ حکم یا عرش و ملک
باشد و او قصد فرمود بآن بحفظ و تدبیر وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ رَامَ کَرْدِ آفتاب و ماه را جهت مصالح عباد بآنچه خواست از
حرکات ایشان بر حدی معین کُلُّ هَرِ یَکِی از ایشان یَجْرِی میروود و حرکت میکند لِأَجْلِ مُسَمَّی تا وقتی که نام برده شده یعنی

مدتی معین که دور خود باتمام رساند یا جریان دارد تا زمانی که سیر او منقطع گردد یعنی تا قیام ساعت یدبر الامر تدبیر میکند خدای کار ملکوت خود را از ایجاد و اعدام و اذلال و اعزاز و احیاء و اماتت یفصل الآیات بیان میکند آیتهای قرآن را یعنی مفصل میسازد بامر و نهی یا احداث دلائل قدرت میکند یکی از دیگری لعلکم شاید که شما یلقاء ربکم بدیدار پروردگار خود یعنی بدیدن جزای که خواهد داد در قیامت توفنون بی گمان گردید و بدانید که هر که قادر است بر آفریدن اینکه اشیا قدرت دارد بر اعاده و احیاء صفحه : ۵۳۳

وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ - و اوست آنکه بکشید زمین را بر روی آب یعنی بسیط کرد بطول و عرض تا منقلب حیوانات باشد وَ جَعَلَ فِيهَا و بیافرید در آن رواسی - کوههای محکم پابرجائی که میخ زمین بود و آنهاراً و پیدا کرد در زمین جویهای آب روان وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ - و از همه میوها جعل - فیها بیافرید در زمین زوجین - اثین - دو صنف مثلاً سرخ و زرد و سیاه و سفید و خرد و بزرگ و ترش و شیرین حارّ و بارد و برّی و بستانی و خشک و تر و امثال آن اثین تاکید زوجین است کما هو دأب العرب فی کلامهم یغشی اللیل - النهار می پوشاند و درمی کشد شب را بروز تا هوا بعد از آنکه روشن بوده تاریک می شود و ازینجا در میتوان یافت تغشیه روز نیز در شب تا هوا بعد از تیرگی روشن گردد از ان است ان فی ذلک - بدرستیکه

درین آیات آثار قدرت که مذکور شد لآیاتِ هر آئینه نشانهای روشن است لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - مر گروهی را که تفکر کنند در ان و دانند که تکون اینکه اشیاء و تخصیص اینکه هر یک بچیزی دلیلی است بر وجود صانع حکیم وَ فِي الْأَرْضِ وَ در زمین قِطْعٍ مَّقْطَعِهَا مُتَجَاوِرَاتٍ پارها است پیوسته بیکدیگر اینکه نیز یکی از دلائل قدرت است که قطعهای زمین بر یک دیگر پیوسته بعضی شایسته زراعت است و برخی شوره زار و قدری ریگ آمیز و قطعه سنگستان وَ جَنَّاتٍ و دیگر در زمین بوستانها است مِنْ أَعْنَابٍ از انگور بسیار وَ زَرْعٍ و کشتها وَ نَخِيلٍ و خرماستان صِنَوَانٍ چند شاخ از یک اصل رسته وَ غَيْرِ صِنَوَانٍ و نچنان بلکه متفرقه الاصول یعنی هر یک شاخ از یک بیخ رسته يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ آب داده میشوند اینکه همه اشجار و زروع بیک آب وَ نُفَّضُ مَبْعَضُهَا و تفضیل میدهیم بعضی را از ان عَالَى بَعْضٍ بر بعضی دیگر فِي الْأُكُلِ در میوه ها بحسب شکل و لون و رائحه و طعم إِنَّ فِي ذَلِكَ - بدرستیکه در ان چه ذکر کرده شد لآیاتِ هر آئینه دلالتهای واضح است لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - مر قومی را که تعقل کنند و تامل نمایند که اختلاف میوه ها بر اشجار با آنکه از یک آب پرورش می یابند نمیتواند بود الا بارادت قادر مختار - در تبیان آورده که اینکه مثل بنی آدم است در اختلاف الوان و اشکال و هیئات و اصوات و اخلاق و اطباع با وجود آنکه پدر و مادر همه یکی است و در مدارک گفته که مثل اختلاف قلوب است در آثار و انوار

و اسرار هر دلی را صفتی و هر صفتی را نتیجه- دلی باشد موصوف بانکار و استکبار که قلوبهم منکره و هم مستکبرون و باز دلی بود آرمیده بذکر پروردگار که و تطمئن قلوبهم بذکر الله مصرع بین تفاوت ره از کجا است تا بکجا صفحه : ۵۳۴

وَ إِنْ تَعَجَبْ وَ إِنْ تَعَجَبْ مِیداری ای محمّد ص از ناگرویدن کافران بدلائل وحدت فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ پس شگفت است قول ایشان یعنی جای آنست که متعجب شوند از سخن ایشان میگویند أَ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَيَا آن وقت که ما باشیم خاک یعنی بعد از مرگ که ما خاک شده باشیم أَ إِنَّا أَيَا مَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ باشیم در آفرینش نو یعنی باز ما را زنده گردانند و محل تعجب آنست که ایشان خدای را خالق آسمان و زمین میدانستند بعد از آنکه هیچ اثر از آنها نبود، و هیچ فکری نمیکردند که هر که بر ابداء قادر باشد بر اعاده نیز قادر تواند بود شعر آنکه پیدا ساختن کارش بود زندگی دادن چه دشوارش بود أُؤَلِّئِكَ-الَّذِينَ- آن گروه آنانند که ایشان كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ نگرویدند به پروردگار خود بجهت ناگرویدن ایشان بقدرت او بحشر و نشر وَ أُؤَلِّئِكَ- الأغلل و آن گروه اند که غلها فی أعناقهم در گردن های ایشان است یعنی مقیداند باغلل ضلال و ایشان را امید خلاصی نیست تا روز قیامت غل آتشین بر گردن ایشان نهند و علامت کفار در دوزخ اینکه باشد وَ أُؤَلِّئِكَ- و آن گروه أصحاب النار ملازمان آتش دوزخ اند هُم فیها ایشان در آن آتش خالدون- جاویدانند در خبر است که چون حضرت رسالت پناه صلی الله

علیه و سلم کفار را وعید عذاب کرد و تخویف و تهدید نمود نصر بن حارث و اشباه او استعجال عذاب میکردند بر سبیل استهزاء حق سبحانه میفرماید که وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ - و طلب تعجیل میکنند از تو بِالسَّيِّئَةِ به عقوبتی که خدای ایشانرا مقرر کرده قبل الْحَسَنَةِ پیش از عاقبت حق سبحانه عذاب استیصال را ازین امت صرف کرده و تعذیب مکذبان آنحضرت علیه الصلوه و السلام را تاخیر فرموده و تا روز قیامت افکنده آن تاخیر حسنه است و اینکه استیصال، سیئه و کافران استعجال عذاب استیصال میکردند قبل از احسان الهی بر ایشان بتاخیر آن و عجب است از ایشان که عذاب میطلبند وَ قَدْ خَلَتْ و حال آنکه گذشته است مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ پیش از ایشان عقوبتها بر مکذبان چون خسف و مسخ و رجفه و ایشان دانسته اند پس چرا از ان اعتبار نمیگیرند و برای خود مثل آن میطلبند وَ إِنَّ رَبَّكَ - و بدرستی که پروردگار تو لَذُو مَغْفِرَةٍ هر آئینه خداوند آمرزش است لِلنَّاسِ برای مردمان یعنی کافران هم اگر ایمان آرند و تصدیق حق کنند خدای تعالی بیامرزد ایشان را عَلَى ظُلْمِهِمْ با وجود ظلمی که داشته اند یعنی کفر چه ایمان هادم جرائم کفر است وَ إِنَّ رَبَّكَ - و بدرستی که آفریدگار تو لَشَدِيدُ الْعِقَابِ هر آئینه سخت عقوبت است بر کافران که اگر مصر باشند بر کفر و تکذیب و گفته اند ذو مغفرت است بر مومن بتوبه و استغفار و سخت عقوبت است بر کافران بانکار و استکبار و محققان برانند که تمهید قواعد خوف و رجاء درین آیت است میفرماید که آمرزنده است تا از رحمت او ناامید نشوند و عقوبت کننده

است تا از هیبت او ایمن نباشند و در حدیث آمده که اگر عفو خدای نبودی عیش هیچ احدی گوارنده نه شدی و اگر وعید حق تعالی نبودی همه کس تکیه بر عفو کرده از عمل بازماندی بیت ز حق میترس تا غافل نه گردی مشو نومید تا بد دل نگردی صفحه : ۵۳۵

و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا و میگویند آنانکه کافر شدند لَوْ لَا نُزِّلَ چَرا فرستاده نه شد عَلَیْهِ بِرِ مُحَمَّدٍ (صلی اللہ علیہ و سلم) آیه نشانه مِنْ رَبِّهِ از پروردگار او یعنی معجزه که ما میطلبیم چون عصای موسی ع و احیای عیسی ع میفرماید که ای مُحَمَّدُ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ جز اینکه نیست که تو بیم کننده یعنی فرستاده شده و برای بیم کردن، بر تو همین بلاغ است و بس، ترا در اظهار آیات چه اختیار و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و مر هر گروهی را راه نماینده است یعنی پیغمبری که مخصوص باشد بمعجزه در صورت آنچه غالب بود بر قوم او چون سحر در زمان موسی علیه السلام و طب در وقت عیسی علیه السلام پس معجزه موسی و عیسی علیهما السلام که شما میطلبید اختصاص بزمان ایشان داشته و چون فصاحت بر شما غالب است قوی ترین معجزه من قرآن است فاتوا بسوره من مثله اللَّهُ يَعْلَمُ خدای میداند ما تَحْمِلُ آنچه بر میدارد كُلُّ أُنْثَى هر زنی از فرزندان نر و ماده و سیاه و سفید و خوب و زشت و دراز و کوتاه و جز آن وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ و داند آنچه بکاهد رحمها یعنی حق سبحانه بکاهاند در رحم از کودکی که تمام خلقت بیرون نیاید وَ مَا تَرْدَادُ و

آنچه زیادت سازد یعنی خدای افزون گرداند در جثه ولد از اعضای زائد و گفته اند مراد از زیادت و کم عدد ولد است چه رحم مشتمل می باشد بر یک فرزند تا چهار و نهایت اولاد در رحم چهار است نزد امام اعظم رح و در نوادر از امام شافعی رح نقل میکنند که در یمن زنی پنج بطن بزاد و در هر بطن پنج فرزند و الله قادر علی ما یشاء و یا مراد مدت حمل است و اقل آن باتفاق ششماه است و اکثر نزد امام اعظم رح دو سال است و نزد امام شافعی رح چهار سال است و پیش امام مالک رح پنج سال است و کُلُّ شَیْءٍ و هر چیزی عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ نَزْدِیکِ او باندازه هست که از آن کم و زیاده نشود عَالِمٌ الْعَیْبِ اوست داننده پوشیده از حس و الشَّهَادَةِ و آشکارا یعنی حاضر بر حواس الْکَبِیْرُ بزرگ الْمُتَعَالِ برتر از همه سَوَاءٌ مِنْكُمْ یکسان است از شما در پیش علم او مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ هر که بپوشد سخنی را در نفس خود و مَنْ جَهَرَ بِهِ و هر که آشکارا کند آنرا بر دیگری و مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ و هر که طلب خفا میکند و میپوشد عمل خود را بِاللَّیْلِ بِشَبِّ و سَارِبٌ بِالنَّهَارِ و هر که ظاهر و آشکارا میکند عمل خود را بروز یعنی مطلقاً هیچ چیز از قول و فعل سرا و علانیه برو پوشیده نیست.

صفحه : ۵۳۶

لَهُ مَرَّ خَدَائِرَ اسْتِ مُعَقَّبَاتٍ «ملائکه پی در پی یا آنکس را که میپوشد و آنکه آشکارا میکند قول و فعل خود را فرشتگان اند در

پی

اقوال و افعال او در روز و شب من بین یدیه از پیش روی او و من خلفه و از پس او یحفظونه نگاه میدارند او را من امر الله بفرمان خدای و آنچه از او صادر میشود مینویسند و ایشان را برره کرام الکاتبین میگویند در تیان آورده که ایشان ده ملک اند بروز و ده شب و اصح و اشهر آنست که دو ملک اند بروز و دو شب و گفته اند حق سبحانه و تعالی فرشتگان آفریده تا بندگان او را نگاه میدارند از مضار و مکاره در زاد المسیر از کعب الاحبار نقل میکند که اگر خدای ملائکه را موکل آدمیان نکردی هر آئینه جنیان ایشانرا بربودندی از روی زمین و گفته اند ضمیر یحفظونه عاید است بحضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و سلم) یعنی مر خدائرا فرشتگان اند که محافظت آنحضرت ص میکنند از ضرر اعادی چنانچه از شر عامر بن طفیل و ارید بن ربیعہ او را نگاهداشت و عنقریب قصه ایشان رقم ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی **إِنَّ اللَّهَ بِدَرَسَتِكَ خَدَايَ لَا يُعَيِّرُ تَغْيِيرَ** نمیکند ما بقوم آنچه بگروهی باشد از عافیت و نعمت **حَتَّى يُعَيِّرُوا** تا وقتی که آن گروه تغییر دهند ما **بِأَنْفُسِهِمْ** آنچه در نفسهای ایشان است یعنی بدل کنند احوال جمیله را باخلاق رذیله گوید تغییر دهند زبان ها را از ذکر او و تغییر دهند دلها را از سر و فکر او و مادامی که دل را با او راست دارند و غفلت نه ورزند آثار فیض بایشان متصل بود شعر گرت هواست که دلدار بگسلد پیمان نگاهدار سر رشته تا نگاهدارد **وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ** چون خواهد خدای **بِقَوْمٍ**

سوءاً بگروهی عذاب و عقوبت و هلاک فلا مَرَدَّ لَهُ پس رد کرده نشود مر آن را یعنی کسی نتواند که او را رد کند از خود یا از دیگری و ما لَهُمْ و نیست آن قوم را مِنْ دُونِهِ بجز خدای مِّن والِ کسبیکه متولی امور ایشان شود در دفع عذاب یا یاری کند ایشان را هُوَ الَّذِي اوست آنکه يُرِيكُمْ الْبَرْقَ بنماید بشما برق را و آن لمعه است سریع الزوال که از سحاب ظاهر گردد و آن نشانه باران باشد پس خدای تعالی برق را بر شما مینماید خَوْفًا از برای ترس مسافر و کسبیکه باران او را ضرر کند وَ طَمَعًا و برای طمع مقیم و جمعی که بیاران محتاج باشند وَ يُنْشِئُ و بردارد دور هوا السَّحَابِ - الثَّقَالِ - ابرها که بآب گران بارند وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ و تسبیح میگوید رعد بِحَمْدِهِ متلبس بحمد خدای یعنی تسبیح را با تحمید مقترن میسازد و رعد ملکی است موکل بر ابر که سحاب را میراند و برق تازیانه اوست در حقایق سلمی از این ریحانی نقل میکند که رعد صاعقه فرشتگان است و برق آه پرسوز و باران گریه ایشان است وَ الْمَلَائِكَةُ و تسبیح میگویند مجموع فرشتگان یا آنها که اعوان رعداند مِنْ خِيفَتِهِ از ترس خدای وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ و فرو میفرستد صاعقها را از ابر فَيُصِيبُ بِهَا پس میرساند آنرا.

صفحه : ۵۳۷

مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد که بدان هلاک سازد چون ارید بن ربیعه آورده اند که در سال نهم از هجرت عامر بن طفیل یا ارید بن ربیعه یا ارید

بن قیس گفت که بدیدن محمّد میرویم و چون من او را بسخن مشغول کنم تو از عقب وی در آیی و شمشیر بر مقتل وی بزنی چون بمجلس درآمدند عامر بن طفیل آنحضرت ص را بسخن مشغول گردانید و بعد از مقاتل بسیار گفت که ای محمّد برویم و لشکر بسیار جرار از پیاده و سوار بر سر تو آریم اینکه بگفت و با ارید بیرون آمد حضرت فرمود که اللهم اکفهما بما شئت پس عامر با ارید گفت که آن همه وصیت کجا رفت و چرا تیغ نزدی ارید گفت که هرگاه اراده تیغ زدن میکردم تو در میان من و او حایل میشدی القصه چون از مدینه بیرون آمدند صاعقه بیامد و ارید را بسوخت و عامر نیز در ان راه بیدترین صورتی بمرد و گویند یهودی بجناب نبوت مآب علیه الصلوه و السلام آمده گفت یا ابا القاسم خیر ده ما را که خدای تو از چه چیز است از مروارید یا از زمرد یا از یاقوت یا از زر سرخ فی الحال از سحاب غضب الهی صاعقه ظاهر شد و او را بسوخت و حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که صاعقه بهر که خواهد فرستد از کافران وَ هُمْ يُجَادِلُونَ و ایشان جدال میکنند فی الله در حق خدای که او از چه چیز است یا جدال ایشان تکذیب پیغمبر است در آنچه خدای را وصف میکند از کمال علم و قدرت و تفرد در الوهیت وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ و خدای تعالی سخت عقوبت است بر مجادلان له ممر خدائراست

دَعْوَةُ الْحَقِّ - خواندن بحق که کلمه لا-اله الا-الله است یا مراد راست سزای آنکه بعبادت او خوانند یا او را است دعوه مجابه یعنی چون بخواندش اجابت کند وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ - و آنانرا که میخوانند مِنْ دُونِهِ - بجزوی یعنی بتان را که مشرکان میخوانند لَا يَسْتَجِيبُونَ - لَهُمْ اجابت نمیکنند ایشان را بِشَيْءٍ - بچیزی از مرادات إِلَّا كِبَاسِطٍ كَفَّيْهِ - مگر چون اجابت کسیکه بگشاده باشد هر دو کف خود را إِلَى الْمَاءِ - بسوی آب یعنی تشنه که بر سر چاهی رسد و با او دلو و رسن نبود هر دو دوست خود را بسوی چاه بگشاید و بفریاد و زاری و دعا آب را میطلبد لِيُبَلِّغَ - فاه تا بدهن او برسد وَ مَا هُوَ - و نیست آب بِبَالِغِهِ - رسنده بدهن او زیرا که آب جماد است، دانا نیست بخواننده و قدرت ندارد بر اجابت او و بخلاف طبع نمیتواند که از مرکز بمحیط حرکت کند و اصنام نیز به نسبت داعیان خود همین حال دارند وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ - و نیست خواندن کافران مر بتان را إِلَّا فِي ضَلَالٍ - مگر در گمراهی و بطلان و ناامیدی و ضائع بودن وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ - و مر خدائرا سجده کند مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ - هر که در آسمانها است وَ الْأَرْضِ - و هر که در زمین است طَوْعاً - از روی فرمانبرداری مراد مؤمنانند که در آسانی و دشواری فرمانبرند و سجده کنند وَ كَرْهًا - و از روی کراهت و ناخواهدگی مراد کافران اند که در وقت شدت و محنت بضرورت سجده کنند وَ ظَلَالُهُمْ - و سجده میکنند سایه های اهل آسمان و زمین مر خدای را

به به تبعیت اشخاص بِالْغُدُوِّ بامداد بسوی مغرب وَ الْأَصَالِ و شبانگاه بسوی مشرق مراد دوام است و تخصیص وقتین جهت آنکه امتداد ظل در ایشان اظهر باشد اینکه سجده دویم است از سجدهات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در سفر سابع از فتوحات که ذکر سجود قرآنی میکند اینکه را سجود الظلال و سجود العام گفته و فرموده که لازم است که بنده تصدیق کند خدای را درین خیر و سجده آرد و در باب دهم از سفر ثانی آورده که از اسرار اینکه آیت یکی آنست که هیچ حادثی نیست الا آنکه او را سایه است و آن سایه ساجد است مرحق را و قایم است به عبادت او و بر هر حال خواه آن حادث مطیع باشد و خواه عاصی اگر از اهل موافقت است او با ظل خود در آن سجده یکی اند و اگر مخالف است ظل او در آن طاعت نائب مناب او است و حقیقت آنست که طوع و رغبت صفت آنها است که لطف ازل نهال ایمان در زمین دل ایشان نشانده و نفرت و کراهیت در دل خاصیت آنانکه قبر لم یزل تخم خذلان در مزرعه نفس نافرمان ایشان نشانده شعر بر اینکه زخمی زندگان بی نیازی است بر اینکه مرهم کین دل نوازی است.

صفحه : ۵۳۸

قُلْ بگو ای محمد ص مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ کیست آفریدگار آسمانها و زمینها یعنی از کافران پرس که خالق آسمان و زمین کیست پس جواب ده از قبل ایشان قُلِ اللَّهُ بگو خدا است چه ایشان را جزین جوابی نیست و چون جواب ایشان اینکه

خواهد بود الزام کن ایشان را قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ بَغْوِ آيَا فرامیگیرید مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ بجز از وی معبودان که ایشانرا دوست دارید یعنی چون میدانید که آفریننده آسمان و زمین اوست چرا غیر او را میپرستید و میگیرید دوستان که ایشان لا يَمْلِكُونَ نمیتوانند و مالک نیستند لِأَنْفُسِهِمْ برای نفسهای خود نفعاً سودی و لا ضَرًّا و نه زیادتی یعنی برای خود جز نفعی نمیتوانند و بر دفع ضرر از خود قادر نیستند پس سودی چگونه توانند رسانید و بچه نوع زیان ازو بازتوانند داشت قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى بگُو آيا برابر میباشد نابینا که عابد صنم است وَ الْبَصِيرُ و بینا که پرستنده خدای است أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ آیا برابری کند تاریکیهای شرک و انکار وَ النُّورُ و روشنی توحید و معرفت پروردگار أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ آيَا كَافِرَانِ ساختند برای خدا شُرَكَاءَ خَلَقُوا انبازانی که بیافریدند كَخَلْقِهِ مانند آفریدن خدای فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ پس متشابه شد آفریده عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی ندانستند که آفریده خدای کدام است و آفریده شرکاء کدام حاصل آنکه ایشان شریکانی نگرفتند برای خدا که مثل او آفریننده باشند و کار بر ایشان مشتبه شود و گویند ایشان نیز می آفرینند چنانچه خدای می آفریند پس مستحق عبادت باشند چنانچه او هست قُلْ اللَّهُ بگُو خدای خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزها است و شریکی ندارد در آفریدن تا شریک او باشد در پرستیدن وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ و اوست یگانه در الوهیت غالب بر همه چیزها.

صفحه : ۵۳۹

أَنْزَلَ - فرو فرستاد مِنْ - السَّمَاءِ از سحاب یا از جانب آسمان مَاءً آبی را فَسَأَلَتْ أَوْدِيَهُمْ پس برفت رودخانه ها از

ان آب بَقَدَرِهَا باندازه خود یعنی هر وادی بمقدار خود بخردی و بزرگی و تنگی و فراخی برداشت یا باندازه که خدای مقرر کرده که آن سود رساند و زیان نکند فَاحْتَمَلِ السَّيْلِ پس برداشت اینکه آب روان زَبَدًا رَابِيًا کف بلند را یعنی بر زیر آورد و مِمَّا يُوقِدُونَ و بعضی از آنچه در کورها نهاده آتش می افروزید و حفص بغیبت میخواند یعنی مردمان می افروزند عَلَيْهِ فِي النَّارِ برو در آتش یعنی میگذارند از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن اِيتِغَاءَ حَلِيٍّ از برای طلب پیرایه أو مَتَاعٍ یا برای اوانی و آلات محاربت و ادوات محارثت زَبَدٌ مِثْلُهُ کفی است مثل آن کف که بر روی آب هست كَذَلِكَ هم چنین که ذکر کرده شده يَضْرِبُ اللَّهُ مِثْلَ مِيزِنْد خدای الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ حق را و باطل را تشبیه میکند سخن حق را در افاده و ثبات بآبی که جهت منافع خلق از آسمان فرود آید و بفلزی که برای پیرایه و امتعه مختلفه محتاج الیه باشد و قول باطل را در قلت نفع و سرعت زوال بکفی که بر روی آب است و بر زیر فلزی باشد فَأَمَّا الزَّبَدُ اما کف روی آب و خبث بالای فلز فَيَذْهَبُ جُفَاءً پس برود در حالتی که مطروح و ساقط باشد وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ و اما آنچه سود رساند مردمان را چون آب صافی یا فلزی گذاخته بی غش فَيَمُكُّ فِي الْأَرْضِ پس بماند در زمین تا خلق بدان منتفع شوند كَذَلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ میزند خدای مثلها را برای تعقل و

تامل در ان- و درین آیت علماء تنزیل و ارباب تاویل را لطایف بسیار است بعضی برآنند که مراد ازین آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و اودیه دل‌های مؤمنان اند که فراخور استعداد خود از ان فیض میگیرند و زبد هوا جس نفسانی است و وساوس شیطانی و آب صافی منتفع بسخن حق است و اگر کسی را داعیه اطلاع بر بعضی از حقایق و دقایق اینک آیت باشد یمکن که در مطالعه همین محل در جواهر التفسیر بدان معانی فائز تواند بود و الله الموفق للذین - استجابوا مر آنانرا که اجابت کنند لربهم - مر فرمان پروردگار خود را الحسنى پاداش نیکوست یا مراد از حسنی بهشت است و الذین - لم يستجیبوا له - و آنانکه اجابت نکردند مر خدائرا لو ان - لهم اگر باشد مر ایشان را ما فی الارض - آنچه در زمین است جمیعاً همه آن از نقد و جنس و امتعه و ضیاع و مثله - و مانند اینها همه دیگر معه - با آن باشد یعنی بآنقدر که نقود و اقمشه و امتعه دنیا که هست با آن اضافت کنند و همه در تصرف کافران باشد در روز قیامت لافتیدوا به - هر آئینه فدا کنند آن را تا از عذاب برهند اولئک - آنگروه لهم مر ایشانراست سوء الحساب - بدی شمار یعنی سختی حساب که حسنات ایشان را قبول نکنند و سیئات ایشانرا نیامرزد و مأواهم و بازگشت ایشان جهنم - دوزخ باشد و بس - المهاد و بد جایگاه است دوزخ.

صفحه : ۵۴۰ أَمْ مَنْ يَعْلَمُ - آیا کسی که میداند انما أنزل - هر چه فرو فرستاده اند إليك - بسوی تو من ربك - از

پروردگار تو الحَقُّ درست و راست است یعنی حمزه رض بن عبد المطلب کَمَنْ هُوَ اعمی همچون کسی است که نابینا باشد بدل و انکار قرآن کند یعنی ابو جهل لعنه الله إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جَزْأِيْنَكِه نِيسْت که پندپذیر می شوند بقرآن اُولُوْا الْاَلْبَابِ خداوندان عقلهای صافی شده از معارضه و مجادله و هم اَلَّذِيْنَ - يُوْفُوْنَ - اَنانکه وفا می کنند بِعَهْدِ اللّٰهِ به پیمان خدا که در روز میثاق بسته اند وَ لَا يَنْقُضُوْنَ - المِثاق - و نمی شکنند آن پیمان را وَ اَلَّذِيْنَ - يَصْتَلُوْنَ - و اَنانکه پیوند می کنند مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ آنچه امر کرده است خدای بآن اَنْ يُوصَلَ - که پیوند کرده شود یعنی رحم یا ایمان بجمیع کتب و رسل بی جدائی میان ایشان وَ يَخْشَوْنَ - رَبَّهُمْ و می ترسند از عذاب پروردگار خود وَ يَخْافُوْنَ - و خوف می کنند سُوءَ الْحِسَابِ از سختی حساب وَ اَلَّذِيْنَ - صَبَرُوْا و اَنانکه صبر کردند بر مکاره نفس یا مخالفت هوای او یا بر جهاد اَبْتِغَاءَ وَجِهٍ رَبِّهِمْ از برای طلب رضای پروردگار خویش وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ و بیای داشتند نماز مفروضه را وَ اَنْفَقُوا و نَفَقَهُ كَرَدْنَد مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ بعضی از آنچه بدیشان داده بودیم یعنی آنچه واجب بود بدیشان سِرًّا پنهان وَ عَلَانِيَةً و آشکارا وَ يَدْرُوْنَ - و دفع کنند بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ به نیکوئی بدی را یعنی در عوض بدی نیکوئی کنند و گفته اند سفاهت را بحلم مقابله نمودند و دشنام را به سلام و منکر را بمعروف یا گناه را دفع کردند به توبه و معصیت را بطاعت چنانچه در حدیث آمده که اتبع الحسنه السيئه تمحها و بعضی ارباب تحقیق

فرموده اند که چون بر ایشان ظلمی واقع شد عفو کردند و در برابر آنکه ایشان را محروم ساختند عطا دادند و اگر کسی از ایشان ببرید درو پیوستند نظم کم مباش از درخت سایه فگن هر که سنگت زند ثمر بخشش از صدف یاد گیر نکته حلم هر که زد بر سرش گهر بخشش أولئک - آن گروه که بدین صفات موصوف اند لَهم مر ایشان راست عُقبی الدار سر انجام نیکو یعنی جزای عمل در دنیا و در عاقبت و آن چه چیز است جَنّاتِ عَدْنِ بوستانهای پایدار که همیشه در آن باشند یدخلونها در آیند در ان و من صالِح - و در آید هر که شایسته باشد بایمان و طاعت من آبائهم از پدران ایشان و أزواجهم و زنان ایشان و ذریّاتهم و فرزندان ایشان و الملائکه یدخلون - و فرشتگان در آیند علیهم بر ایشان من کل باب از هر دری از درهای منازل ایشان در عین المعانی آورده که مقدار شبانروزی از دنیا سه نوبت نزد ایشان آیند و گویند صفحه : ۵۴۱

سلام «علیکم بشارت است بر شما بدوام سلامت یعنی همیشه ایمن خواهید بود بما صبرتم با آنچه صبر کردید در قوت القلوب آورده که شکایا بودید بر «فقر» در دنیا و فقر دوست ترین صفتی است نزد خدای چنانچه در اخبار آمده که حضرت رسالت پناه ص بلال رض را گفت چنان کن که فقیر بخدا رسی نه غنی - مصرع: - کانجا فقرا از همه مقبول تراند فنعیم - عُقبی الدار پس نیک است سر انجام که آنسرای که ایشان یافتند و الذین ینقضون - و آنانکه می شکنند عهد الله پیمان خدای را که از ایشان گرفته است من بعد میثاقه از

پس محکم کردن آن بعد از اعتراف و قبول و يَقَطُّونَ - و آنانکه می برند ما أَمَرَ اللهُ بِهِ آنچه خدا فرموده است بآنچیز أَنْ يُوصَلَ - که پیوند کنند یعنی صله رحم بجا آرند یا ایمان بهمه پیغمبران و کتابها و يُفَسِّدُونَ - فِي الْأَرْضِ و تباهی میکنند در زمین بکفر یا ظلم و معصیت یا فتنه انگیزی أُولَئِكَ - آن گروه لَهُمُ اللَّعْنَةُ مر ایشانراست دوری از رحمت و لَهُم و مر ایشانراست سُوءُ الدَّارِ بدی عاقبت در دنیا و آخرت اللهُ مَبْسُطُ الرِّزْقِ - خدا گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد و يَقْدِرُ و تنگ می سازد بر هر کسی که اراده میکند وَ فَرِحُوا و شاد شده اند اهل مکه بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا و آنچه از متاع او بدیشان داده اند وَ مِمَّا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و نیست زندگانی اینکه سرای فی الآخِرَةِ در جنب آن سرای إِلَّا مَتَاعٌ مگر برخورداری اندک یا متاعی از امتعه که دوامی و بقای ندارد چون ادوات خانه وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا و گویند آنانکه نگرویده اند لَوْ لَا أَنْزَلَ - چرا فرو فرستاده نمی شود عَلَيْهِ بِرِ مَحْمِدٍ ص آیه مِنْ رَبِّهِ آیتی از پروردگار او بر آن وجه که ما میخواهیم قُلْ إِنْ أَلَّ اللهُ - بگو بدرستی که خدای يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ گمراه میکند هر کرا خواهد مراد آنهااند که اقتراح آیات کردند بعد از ظهور معجزات، یا اگر خواهد با وجود شهود هزار آیت گمراه سازد وَ يَهْدِي إِلَيْهِ و راه نماید بسوی خود بی مشاهده آیتی مَنْ أَنَابَ - هر که بازگردد بوی و آنها چه کسانند.

صفحه : ۵۴۲

الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمْ كَرُوبِدُنْدُ وَ

تَطْمَئِنُّوْا وَّ اَرَامُوْا مِیْ یَابِدُ قُلُوْبُهُمْ دِلْهَای ایشان بِذِکْرِ اللّٰهِ بِیاد خدای یعنی چون ذکر خدا شنوند بدان انس گیرند و آرام یابند یا دل ایشان بتوحید او مطمئن است یا بذکر رحمت او یا بکلام او که قوی ترین معجزات است و در فصول از این عینیه رح نقل میکنند که مراد از ذکر حضرت رسالت پناه ص است که دل‌های مومنان بدو آرام گیرند اَلَا بِذِکْرِ اللّٰهِ بِدانید که بذکر خدا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ آرام می یابد دل‌های مؤمنان مجاهد فرمود که مراد اصحاب رض رسول اند ص و سلمی رح در حقایق آورده که آرام دل عوام به تسبیح و دعا باشد و اطمینان دل خواص بصفات علی و آرام دل علماء ربّانی بحقایق اسماء حسنی اما دل موحدان آرام نیابد الا- بمشاهده لقا و هو المقصد الاقصى الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَنّٰنکه گرویده اند وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَ بکردند عملهای شایسته طوبی زندگانی خوش است لَّهُمْ مَر ایشان را وَ حُسْنٌ مِّمَّآبٍ وَ نیکو بازگشت، طوبی بشارت است بشادی و خرمی و راحت و فرح و نعمت و خوش حالی یا نام بهشت است بلغت حبشه و اشهر آنست که طوبی درختی است در بهشت عدن که بیخ آن درخت در منزل حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام و هیچ غرفه و قصری نباشد که شاخی از طوبی در ان نبود و دو چشمه سلسبیل و کافور از زیر آن منفجر باشد کَذٰلِکَ- همچنانکه رسل پیش از تو فرستادیم اَرْسَلْنَاکَ- فرستادیم ترا فِیْ اُمَّهٖ قَدْ خَلَتْ بَسوی امتی که گذشته است مِنْ قَبْلِهَا اُمَّمٌ پیش از ایشان امتان دیگر لَتَتَّلُوْا تا بخوانی عَلَیْهِمْ

بر ایشان الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - آنچه را که وحی کرده ایم بتو یعنی قرآن وَ هُمِمْ يَكْفُرُونَ - و حال آنکه ایشان نمی‌گردند بِالرَّحْمَنِ بِخَدَائِكَ رحمن نام اوست مراد مشرکان مکه اند که چون گفتند ایشان را که سجده کنید رحمن را قالوا و ما الرحمن و در صلح حدیبیه نیز رسالت پناه علیه الصلوة و السَّلام مرتضی علی کرم الله وجهه را فرمود که بنویس بسم الله الرحمن الرحيم سهیل بن عمرو گفت ما نداری ما الرحمن قُلْ هُوَ رَبِّي بگو ای محمّد ص رحمن آفریدگار من است لا إله إلا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر حضرت او عَلَيْهِ برونه بر غیر او تَوَكَّلْتُ توکل کردم در یاری دادن و مرا بر شما غالب ساختن وَإِلَيْهِ مَتَابٍ و بسوی اوست بازگشت من آورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمّد اگر خواهی که ترا متابعت کنیم بقرآن خود کوهها را از حوالی مکه بردار تا زمین بر ما گشاده گردد و دیگر زمین را بشکاف تا چشمها و جویها پدید آید و زراعت کنیم و قضی بن کلاب را زنده گردان تا پدران ما در باب تو با ما سخن گویند آیت آمد.

صفحه : ۵۴۳

وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا و اگر کتابی بود درین عالم شِئِرَتْ بِهِ الْجِبَالُ رانده شدی بوی کوهها یعنی در وقت خواندن وی از موضع خود برفتی أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ یا شکافته شدی بدو زمین چون برو خواندندی أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى یا به سخن آوردی از برکت تلاوت آن مردگان هر آئینه همین قرآن بودی که غایت است در اعجاز و نهایت است در

تذکیر و انذار بل نچنان است که کافران میگویند که بقرآن تو یا بفرمان تو باید که این ها واقع شود بلکه لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً مر خداست همه کارها یعنی قدرت بر همه چیزها دارد و هرگاه که بخواهد اینکه آیتها ظاهر گرداند أَفَلَمْ يَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا آیا نومید نشدند آنها که گرویده اند یعنی مؤمنان از ایمان اینان یعنی مقترحان آیات با آنکه دانسته اند أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَبَأْنَهُمْ که اگر خواهد خدا لَهَبَأْنَهُمْ النَّاسَ جَمِيعاً هر آئینه راه نماید همه مردمان را صاحب کشف گفته یاس در لغت نخب بمعنی علم است یعنی آیا ندانسته اند مؤمنان که هدایت بمشیت باز بسته است وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا و همیشه آنانکه کافر شدند تُصِيبُهُمْ برسد ایشان را بِمَا صَبَّحُوا به سبب آنچه کرده اند از تکذیب و عناد قَارِعَةً عَذَابِي کوبنده و داهیه از بنیاد برکننده أَوْ تَحُلُّ يَا فرود آئی تو که محمدی قَرِيباً بموضع نزدیک من دارم از سرای ایشان بموضع حدیبیه مراد کفار مکه اند که بشامت تکذیب آنحضرت علیه الصلوه و السلام پیوسته در بلا بودند و سرای آنحضرت ص بحوالی ایشان رفته اموال و مواشی ایشان را غارت کردند پس حق سبحانه تعالی فرمود که همیشه بلا بدیشان خواهد رسید حَتَّى يَأْتِيَ تَا وَتَقْتِي که بیاید وَعَدُ اللَّهُ وَعده خدای که موت است یا قیامت یا فَتْحِ إِنَّ اللَّهَ بِدَرْسْتِيكَ خدای لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نکند وعده را پس برای تسلی آنحضرت علیه الصلوه و السلام میگوید وَ لَقَدْ اسْتَهْزِئُ و بدرستیکه استهزاء کرده شده بِرُسُلٍ بِهِ پيغمبران مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو چنانکه

كذب ایشان و صُدُّوا و بازداشته شده اند عَنِ السَّبِيلِ از راه راست و دین درست و مَنْ يُضِلِّهِ اللَّهُ و هر که فروگذارد خدا او را و در ضلالت افکند فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس نیست او را توفیق دهنده که راه نماید لَهُمْ مر کافران راست عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا عذابی در زندگانی دنیا بقتل و اسر و قحط و سائر مصائب و لَعَذَابٌ آخِرُهُ أَشَقُّ و هر آئینه عذاب آن سرای سخت و دشوارتر است بر ایشان و مَا لَهُمْ و نیست ایشانرا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِّنْ وَاقٍ نگاهدارنده که نگاهدارد تا معذب نشوند مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي از آنچه بر تو خوانده ایم صفت آن بهشت که فردای قیامت وُوعِدَ الْمُتَّقُونَ وعده داده شده اند پرهیزگاران که بوی درآیند تَجْرِي می‌رود پیوسته مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ زیر درختان یا از تحت مساکن بهشتیان جویها أَكُلُهَا میوه آن بوستان که می‌خورند دَائِمٌ همیشه همیشه باشد و هرگز منقطع نشود بخلاف میوه‌های دنیا وَ ظِلُّهَا و همچنین سایه او منسوخ نه گردد چنانکه سایه‌های دنیا بلکه ممدود باشد امام قشیری رح فرمود که اهل ایمان امروز در ظل رعایت اند و فردا در ظل حمایت و عارفان دنیا و عقبی در ظل عنایت که پیوسته در ظل ظلیل اند بیت سایه دولت او در دو جهان جاوید است ای خوش آن بنده که اینکه سایه فتد بر سر او تِلْكَ - آن بهشت موصوف عُقْبَى الدِّينِ اتَّقُوا مَالَ حَال و منتهای کار آنان است که پرهیزگاری کرده اند وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ و عاقبت همه کافران النَّارُ آتش دوزخ است.

صفحه : ۵۴۵

وَ الدِّينِ - آتِنَاهُمْ الْكِتَابَ - و آنانکه عطا کرده ایم ایشان را

کتاب مراد مؤمنان اهل کتاب اند چون عبد الله بن سلام و اصحاب او از یهود و هشتاد تن از نصاری که چهل نجرانی بودند و هشت یمنی و سی و دو حبشی اینکه جماعت یفرحون شاد میشوند بما أنزل - إلیک - بآنچه فرو فرستاده می شود بتو از قرآن و من - الأحزاب - و از لشکرهای کفر و ضلالت یعنی کفره اهل کتاب چون حیی بن اخطب و کنانه بن الربیع و اتباع ایشان از یهود و اسید و عاقب و اشیاع ایشان از نصاری من ینکر کسی هست که انکار کند بعضه بعضی را از ان که مخالف شریعت ایشان است قل إنما أمرت بگو مر ایشانرا که جز اینکه نیست که من مأمور شده ام أن أعبد الله - بانکه پرستم خدا را به یگانگی و لا اشرک به - و شرک نیارم بوی چنانکه شما آوردید و عزیز و مسیح ع را بخدای گرفتید إلیه بسوی خدای بغیر او ادعوا میخوانم خلق را و إلیه مآب - و بسوی او است بازگشت من و کذلیک - و همچنانکه فرستاده ایم کتب بر انبیاء گذشته بزبان امم ایشان آنزله فرو فرستادیم بتو قرآن را حکماً کتابی محکم که نسخ و تغییر بدان راه نیابد یا حکم کننده میان حق و باطل عزیمتاً مترجم بلغت عرب تا ایشان را حفظ و فهم وی آسان باشد و لئن اتبعت - و اگر متابعت کنی تو أهواءهم آرزوهای مشرکانرا که ترا بدین آبا دعوت میکنند یا امانی جهودان را که ترا رجوع بقبله خود میخوانند بعد ما جاءک - پس از انکه آمد بتو من - العلم - از دانش یعنی بعد از انکه دانستی بطلان

کیش بت پرستان یا نسخ حکم صلاه بقبله یهود اگر پیرو ایشان شوی ما لک نیست ترا من - الله از عذاب خدای من ولی هیچ یاری کننده که نفع رساند و لا واق و نه نگهداری که عقاب حق از تو بازدارد، آورده اند که یهود سرزنش میکردند حضرت پیغمبر ص را و میگفتند همت اینکه مرد همه بامر نکاح مصروف است همواره بازدواج و امتزاج با زنان مشغوف اگر او پیغمبر بودی هر آئینه امر نبوت او را از اشتغال با نسوان بازداشتی آیت آمد و لَقَدْ أَرْسَلْنَا وَ هَرَأَيْنَهُ مَا فرستادیم رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ - پیغمبران پیش از تو و جَعَلْنَا لَهُمْ و بدادیم مر ایشان را أَزْوَاجًا زَنَان و ذُرِّيَّةً و فرزندان و ما کان - و نباشد و نشاید لِرَسُولٍ مر فرستاده را یعنی در وسع او نباشد أَنْ يَأْتِي - بآیه آنکه بیارد معجزه که ازو اقتراح کنند إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بامر خدای یا بتقدیر او اینکه جواب مشرکان است که بتهکم طلب معجزات میکردند میفرماید که هیچ پیغمبری بخود معجزه نتواند آورد مگر آنکه خدای خواهد و بقدرت خود پدید کند در وقتی که صلاح داند لِكُلِّ أَجَلٍ مر هر وقتی را كِتَابٌ حَكْمِي است نوشته شده که چون آنوقت برسد حکم بظهور آید یا هر اجلی را از آجال خلائق کتابی ست نزدیک خدای که جزوی کسی بر آجال خلق اطلاع ندارد - صفحه : ۵۴۶

يَمْحُوا اللَّهُ مِمَّا يَشَاءُ آنچه می خواهد بحکم و يُثَبِّتُ مِمَّا يَشَاءُ آنچه می خواهد بحکمت و عِنْدَهُ مِمَّا نَزَّلْنَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ أَمْرًا وَ هَرَأَيْنَهُ مَا فرستادیم رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ - پیغمبران پیش از تو و جَعَلْنَا لَهُمْ و بدادیم مر ایشان را أَزْوَاجًا زَنَان و ذُرِّيَّةً و فرزندان و ما کان - و نباشد و نشاید لِرَسُولٍ مر فرستاده را یعنی در وسع او نباشد أَنْ يَأْتِي - بآیه آنکه بیارد معجزه که ازو اقتراح کنند إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بامر خدای یا بتقدیر او اینکه جواب مشرکان است که بتهکم طلب معجزات میکردند میفرماید که هیچ پیغمبری بخود معجزه نتواند آورد مگر آنکه خدای خواهد و بقدرت خود پدید کند در وقتی که صلاح داند لِكُلِّ أَجَلٍ مر هر وقتی را كِتَابٌ حَكْمِي است نوشته شده که چون آنوقت برسد حکم بظهور آید یا هر اجلی را از آجال خلائق کتابی ست نزدیک خدای که جزوی کسی بر آجال خلق اطلاع ندارد - صفحه : ۵۴۶

کائنی نباشد الا آنکه نوشته بود در وی، از آنچه شده است و میشود و خواهد شد بتفصیل و تشریح بعضی گفته اند که محو کند از دیوان حفظه آنچه هیچ جزا بدان متعلق نباشد و بگذارد غیر آن را یعنی چون حفظه و برره آنچه از بنده صادر شود از اقوال و افعال و احوال همه را بنویسند و آن دفتر را بموقف عرض رسانند حق سبحانه قولی و فعلی را که ثوابی و عقابی بدان متفرع نیست محو کند و باقی را مثبت بگذارد یا سیئات تائب را محو نماید و بدل آن حسنات ثبت کند یا بعضی از حکام شرائع را بحسب مصلحت زمان نسخ کند و حکم دیگر اثبات فرماید یا محو کند تازگی و قوت جوانی را و اثبات کند پژمردگی و ضعف و پیری را علمای دین برآنند که محو کند آنچه خواهد الا شش چیز که رقم محو بدان نرسد سعادت و شقاوت و موت و حیات و رزق و اجل و در زاد المسیر آورده که نزدیک سبحانه دو کتاب است غیر از ام الکتاب که محو و اثبات تعلق بدان دو کتاب دارد اما تغییر بام کتاب راه نیابد و ابو الدرداء رض از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نقل میکند چون سه ساعت از شب باقی ماند حق سبحانه و تعالی نظر کند در کتابیکه غیر ازو هیچ کس در آن نظر نمیکند و هر چه خواهد ازو محو کند و هر چه خواهد درو ثبت کند در فصول آورده که محو کند رقوم انکار از قلوب ابرار

و اثبات کند بجای او رموز اسرار سلمی رح از محمد رازی رح نقل میکند که شنیدم از شبلی قدس سره که محو کند آنچه خواهد از شهود و عبودیت و لوازم آن و اثبات کند آنچه خواهد از شهود ربوبیت و لوازم آن در کشف الاسرار فرمود که از دل خائف ریا می برد و اخلاص می نهد، شک می برد و یقین می آرد بخل محو میکند وجود و ثابت میسازد شره می برد و قناعت می آرد و حسد سترد و شفقت می نهد و از دل راجی اختیار میبرد و تسلیم می نهد و تفرقه محو میکند و جمع اثبات میکند و از دل محب رسوم انسانیت می سترد و نعوت ربانیت می نهد امام قشیری رح فرموده که محو حظوظ نفسانی میکند و اثبات حقوق ربانی می نماید یا شهود خلق میبرد و شهود حق می آرد تا آثار بشریت محو میکند و انوار احدیت ثابت می سازد و از آن بنده میکاهد و از آن خود می افزاید تا چنانچه باوّل خود بود بآخر هم خود باشد حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که الهی جلال عزت تو جای اشارت نگذاشت محو و اثبات تو راه اضافت برداشت ازان من میکاست و از آن تو می افزود تا بآخر همان شد که با اوّل بود- رباعی محنت همه در نهاد آب و گل ماست پیش از دل و گل چه بود آن حاصل ما است در عالم غیب خانه داشته ایم رفتیم بدان خانه که سر منزل ماست وَ اِنْ مَا نُرِيَنَّكَ - و اگر بنمائیم ترا بعض - اللّٰذی برخی از آنچه نَعِدُهُمْ وعده کرده ایم کافران را از عذاب اَوْ نَتَوَفِّيَنَّكَ - یا

ترا بمیرانیم پیش از ان فَإِنَّمَا عَلَيْكَ - الْبَلَاغُ پس جز اینکه نیست که بر تو رسانیدن پیغام و تبلیغ احکام است و بس وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ مبر ما است شمار و حساب و پاداش ایشان أَوْ لَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند اهل مکه و نمیدانند أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ بدرستیکه ما می آئیم یعنی فرمان ما می آید بزمین كَفَّار نَنْقُضِيهَا می کاهانیم پاره پاره مِنْ أَطْرَافِهَا از کرانههای آن یعنی تصرف ایشان بیرون می کنیم و بحوزه تسخیر مسلمانان درمی آریم و میگویند اینکه سخن راجع است به یهود حق سبحانه فرمود که ما زمین ایشانرا یعنی حصارها و ضیاع و عقار یهود را بمسلمانان می دهیم وَاللَّهُ مُوْخَا يَحْكُمُ حَكْمًا مِيْكَند بنقصان اراضی یهود و ادبار ایشان و ازدیاد اهل اسلام و اقبال ایشان لَا مُعَقَّبٌ هِيْج رَد كُنْدَه و باز پس گرداننده نِيْست لِحُكْمِهِ مَر حَكْم او را وَ هُوَ سَرِيْعٌ الْحِسَابِ و اوست زود حساب یعنی بزودی حساب کند ایشانرا در آخرت بعد از عذاب ایشان در دنيا بقتل و اجلا وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و بدرستیکه مکر کردند آن جهودان یا مشرکان که پیش از یهود یا کفره زمان تو بودند با پیغمبران خود فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيْعًا پس مَر خدای راست یعنی نزدیک اوست جزای همه مکرهای ایشان يَعْلَمُ مِيْدَانْد ما تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ هَر چه مِيْکند هَر نَفْسِيْ از خیر و شر و جزای او آماده می سازد. و سِيْعِلْمُ الْكُفْرِ و زود باشد که بدانند کافران از یهود و عبده اصنام که فردای قِيَامَتٍ لِمَنْ عَقَبِي الدَّارِ مَر کرا باشد عاقبت پسندیده آن سرای.

صفحه : ۵۴۷

وَ يَقُولُ الَّذِينَ - كَفَرُوا و

میگویند آنانکه نه گرویدند از مشرکان مکه یا رؤسای یهود تو که محمدی هست - مرسلاً نیستی فرستاده از پیش خدا به نبوت و دعوت قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَـغْوِ خَدَا بَسَنَدَه اَسْت شَهِيْدًا گواه بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ مِيَان مَا وَ شَمَا بَانَكَه مَن پيغمبرم بِشَمَا وَ مَن عِنْدَه ۞ عِلْم ۞ الْكِتَابِ وَ دِيْكَرِ اَنَكَه نَزْدِيْكَ اوست علم كِتَابِ يَعْنِي لَوْحِ مَحْفُوْظِ وَ اَن جَبْرِيْلُ اسْت كِه وَحِي اَز لَوْحِ مَحْفُوْظِ فَرَامِيْغِيْرِدِ يَا عِلْمِ قُرْآنِ وَ اَن مَوْمِنَانِ اَنْدِ دَر زَادِ الْمَسِيْرِ اَوْرَدَه كِه عَلِي مَرْتَضِي اسْت يَا تَوْرِيْتِ وَ اَن عَبْدِ اللّٰهِ بِنِ سَلَامِ سْت وَ اَحْزَابِ اَوْ رَضِي اللّٰهِ عَنْهُمْ اَجْمَعِيْنَ

سوره ابراهيم

مكِيه وَ هِي اثْتَنَانِ وَ خَمْسُوْنَ اِيَه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الرَّ دَر شَرْحِ تَاوِيْلَاتِ اَز اِمَامِ تَرِيْدِي رَحِ مَذْكُوْرَسْت كِه حُرُوْفِ مَقْطَعَه اِبْتَلَا اسْت مَر تَصْدِيْقِ مَوْمِنِ وَ تَكْذِيْبِ كَافِرَانِ رَا وَ خَدَايِ بِنْدِگَانِ رَا بَهْرِ چِه خَوَاهِدِ اَمْتَحَانِ كَنْدِ، وَ جَمْعِي بَرَانْدِ كِه اِيْنَكِه حُرُوْفِ اَسْمَايِ قُرْآنِ اَنْدِ وَ بَرِيْنِ وَجِهِ تَوَانِ كَفْتِ كِه الرَّ يَعْنِي قُرْآنِ كِتَابِ ۞ اَنْزَلْنَاهُ ۞ كِتَابِي سْت كِه فَرَسْتَا دِيْمِ اَن رَا اِلَيْكَ - بَسُوِي تَو لِيْخْرِجَ النَّاسَ - تَا بِيْرُوْنَ اَرِي مَرْدِمَانِ رَا بِسَبَبِ دَعْوَتِ كَرْدَنِ بَمَضْمُوْنِ اَن مِّنَ الظُّلْمَاتِ اَز تَارِيْكِيْهَائِ كَفَرِ يَا نِفَاقِ يَا شَكِّ يَا بَدْعَتِ اِلَى النُّوْرِ بَرُوْشَنِي اِيْمَانِ يَا اِخْلَاصِ يَقِيْنِ يَا سُنْتِ يَا ذَنْ رَبِّهِمْ بَتَوْفِيْقِ وَ تِيْسِيْرِ پَرُوْرْدِ گَارِ اِيْشَانِ اِمَامِ قَشِيْرِي رَحِ فَرْمُوْدَه كِه اَز ظَلْمَتِ غِيْبَتِ تَدْبِيْرِ بَنُوْرِ شَهُوْدِ تَقْدِيْرِ، دَر بَحْرِ گُوِيْدِ كِه اَز ظَلْمَاتِ خَلْقِيْتِ بَشْرِيْتِ بَنُوْرِ تَجَلِّي صِفْتِ رِبُوْبِيْتِ وَ صَاْحِبِ تَاوِيْلَاتِ فَرْمُوْدَه كِه اَز ظَلْمَاتِ كَثْرَتِ بَنُوْرِ وَحْدَتِ

یا از ظلمات حجب افعال و استتار صفات بنور وحدت ذات، و حقیقت آنست که هیچ ظلمات برابر پندار هستی نیست چون زنگار اینکه تیرگی از آئینه دل بصیقل نفی خواطر و تجرید از مشاغل زدوده گردد نور هستی حق سبحانه بر مرآت باطن پرتو افکنده سالک را از مزاحمت غیر او باز رهاند تا نه بخودش شعور ماند و نه عدم شعور بخود نیز داند رباعی یا رب مددی کن ز خودی خود برهیم و زبید برهیم و از بدی خود برهیم در هستی خود مر از خود بیخود کن تا از خودی و بیخودی خود برهیم گفته اند که انواع ضلال در ظلمات داخل است و نور اصناف هدایت را شامل یعنی بدعوت قرآن مردمان را از گمراهی برهانی و براه راست برسانی و ازین است که میگوید *إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ بِيرون آری ایشانرا از ظلمات بروشنائی یعنی براه خداوند غالب الْحَمِيدِ ستوده و آن راه دین اسلام است پس در صفت عزیز حمید میفرماید اللَّهُ الَّذِي مَعْبُودِي بِحَقِّ آنکه له «مر اوراست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از موجودات و مَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از مبدعات و وَيَلٌ لِلْكَافِرِينَ و رنج و مشقت است مر ناگرویدگانرا بقرآن مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ از عذابی سخت که بدیشان رسد.*

صفحه : ۵۴۸

الَّذِينَ كَافِرَانِ أَنَانَدِ كِه از روی جهالت *يَسْتَحِبُّونَ* دوست میدارند الحیاة الدُّنْيا و برمیگزینند زندگانی دنیا را *عَلَى الْآخِرَةِ* بر آن سرای و *يَصُدُّونَ* و باز میدارند مردمان را *عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ* از راه خدا یعنی منع میکنند از ایمان به پیغمبر و قرآن و

يَبْغُونَهَا و می طلبند برای راه حق عَوْجاً کجی یعنی میگویند اینکه راه کج است بمنزل مقصود و نمیرساند أَوْلَيْكَ - آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی اند دور از حق بعد فِي الْحَقِيقَةِ صفت ضال است و صفت ضلال بدو را از قبیل اسناد مجازی است در زاد المسیر آورده که قریش می گفتند چه حال است که همه کتب منزله بلغت عجمی فرود آمده و کتابیکه بمحمد ص می آید عربی است آیت آمد که وَ مَا أَرْسَلْنَا وَ نَفَرْنَا مِنْ رَسُولٍ هِيَ مِنْ قَوْمِهِ را إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ مگر بزبان قوم او یعنی گروهی که از ایشان بوده و در میان ایشان زاده و مبعوث ایشان شده چه هر پیغمبر را اَوَّلُ دَعْوَتِ بَنَدِيكَا خود باید کرد پس حق سبحانه انبیاء ع را بزبان قوم ایشان بدیشان فرستاد لِيُبَيِّنَ لَهُمْ تا بیان کند برای ایشان اوامر و نواهی را و ایشان فهم کنند و عذر نگویند که سخن اینکه نبی را در نمی یابیم و گفته اند ضمیر قومه راجع بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است چه جمیع کتب بلغت عرب منزل شده و جبرئیل یا پیغمبر هر قومی برای فهم هر قومی ترجمه کرده اند آنرا بلغت منزل علیهم و در لباب گوید که نفرستادیم هیچ پیغامبری را مگر بزبان قومی که بدیشان مبعوث بوده و ترا فرستادیم بزبان قوم تو بهمه مردمان و در جواب کسیکه گوید پیغمبری مبعوث بامم مختلفه است بایستی که برو کتب متعدده بر السنه ایشان فرود آمدی گفته اند که اختلاف السنه مؤدی باختلاف کلمه است و اضاعت فضل اجتهاد در تعلم الفاظ و معانی لغتی که

بزبان ایشان است و حرمان از علوم منشعبه از ان پس نزول آن بیک لغت محض فضل است و عین حکمت فَيُضِلُّ اللَّهُ مِيس گمراه گرداند خدای مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد یعنی فروگذارد تا گمراه شود وَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ و راه نماید هر کرا خواهد یعنی توفیق دهد تا راه یابد وَ هُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب در حکم خود الْحَكِيمُ مَراست کار که اضلال و هدایت او بر وجه حکمت است وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسَى و هر آئینه ما فرستادیم موسی علیه السلام را بِآيَاتِنَا بدلائل قدرت ما یا بمعجزات روشن چون عصا و ید بیضا و گفتیم اَن اُخْرِجَ آنکه بیرون آر، قَوْمِيكَ - گروه خود را که بنی اسرائیل اند مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیها جهالت و شبهت اِلَى النُّورِ بروشنائی علم و یقین یا بیرون آر قوم قبط را که بدیشان مبعوثی، از تاریکی کفر بروشنائی ایمان وَ ذَكَّرَهُمْ و پند ده ایشان را بِآيَامِ اللَّهِ بروزهای که حق سبحانه عذاب کرد کافران گذشته را در انها یا یاد ده بنی اسرائیل را از روزهایی که بدان گرفتار بودند بدست فرعونیان اِنْ فِي ذٰلِكَ - بدرستیکه در آنچه یاد کردیم لآيَاتٍ هُرَّآئِنِهٖ دَلٰلٰتُهَآسْتِ بر قدرت الهی لِكُلِّ صَبَّارٍ مَّرْهَرٍ صبرکننده را بر بلاء شُكُورٍ شکرگوینده را بر آلاء.

صفحه : ۵۴۹

وَ اِذْ قَالَ - مُوسَى و یاد کن آنرا که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهِ مَر قَوْمِ خود یعنی بنی اسرائیل را اذْكُرُوا ای گروه من یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نِعْمَتِهای خدای را که انعام فرموده عَلَیْكُمْ بر شما اِذْ اَنْجَاكُمْ چون برهانید شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ - از کسان فرعون یَسُوْمُوْنَكُمْ

میچشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ بِدَىٰ عَذَابٍ یَعْنَى عذابهای بد بشما میرسانیدند و به بندگی گرفته کارهای سخت میفرمودند وَ یُدَبِّحُونَ - و میکشند اَبْنَاءَکُمْ پسران شما را که منجمان گفته بودند که در بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک فرعون بسبب او باشد وَ یَسْتَحْیُونَ - و زنده میگذاشتند نِسَاءَکُمْ دختران شما را تا خدمت زنان ایشان کنند وَ فِی ذَلِکُمْ و در آن محنت و شدت بَلَاءٌ آزمایشی بود شما را مِنْ رَبِّکُمْ از آفریدگار شما یا در آن نجات نعمتی بود شما را از حق تعالی عَظِیمٌ بزرگ و بی نهایت وَ إِذِ تَأَذَّنَ - و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اعلام کرد و آگاه گردانید شما را رَبُّکُمْ پروردگار شما لَئِنْ شَکَرْتُمْ اگر شکر کنید بر نعمتهای من لَأَزِیدَنَّکُمْ هر آئینه افزون کنم بر شما نعمت را وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ و اگر ناسپاسی نمائید بر آن اِنَّ عَذَابِی بدرستیکه عذاب من لَشَدِیدٌ هر آئینه سخت است بر ناسپاسان و شدت عذاب سلب نعمت بود در دنیا و وقوع عقوبت در عقبی شیخ ابو عبد الرحمن سلمی از ابو علی جورجانی نقل میکند که اگر شکر کنید بر نعمت اسلام زیادت کنم آنرا بایمان و اگر سپاسداری کنید بر ایمان افزون کنم باحسان و اگر بر آن شکر کنید زیادت سازم بمعرفت و اگر بر آن شاکر باشید برسانم بمقام وصلت و اگر آنرا شکر گوئید بالا برم بدرجه قربت و بشکر آن نعمت در آرام بخلوتگاه انس و مشاهدت و ازین کلام حقائق اعلام معلوم می شود که شکر مرقات ترقی و معراج تصاعد بر درجات است و فی المثنوی المعنوی ابیات شکر نعمت

نعمت افزون کند کس زیان بر شکر گفتن چون کند شکر باشد دفع علت‌های دل سود دارد شاکر از سودای دل و قال - موسی و گفت موسی که ای گروه من إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ أَكْفَرُوا أَوْ يَكْفُرُوا كَفْرًا إِنَّ الظُّلُمَاتِ لَأَبْسَرُونَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ هَر كَه هَسْت دَر زَمِين هَمِه ايشان از پری و آدمی فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ بِس بَدْرَسْتِكِه خدای بی نیاز است از عبادت و شکر شما حَمِيدٌ سْتَوْدِه است بی ستایش خلق یعنی ذرات مخلوقات بشکر نعمت او ناطق اند و السنه جميع اشياء به تسييح و حمد او جاري بيت بذكرش جمله موجودات گویا همه او را از روی شوق جویا- صفحه : ۵۵۰ أَلَمْ يَأْتِكُمْ آيَا نِيَامِد بِشَمَا تَتَمِه كَلَامِ مَوْسَى ع است یا ابتدای سخنی است از حق سبحانه با اهل زمان حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام میفرماید که آیا نیامد بشما یعنی آمد نَبُؤًا الَّذِين - مِنْ قَبْلِكُمْ خبر آنانکه پیش از شما بودند قَوْمِ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام وَ عَادٍ وَ قَبِيلِه عاد وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ ثَمُودَ وَ الَّذِين - مِنْ بَعْدِهِمْ وَ آنانکه بعد از ایشان بودند لَا يَعْلَمُهُمْ نَمِيدَانِد عدد ایشانرا از بسیاری إِلَّا اللَّهُ م مگر خدای در تبیان آورده که خدا بسیار امم از عرب و عجم هلاک کرده و آثار ایشان منقطع ساخته که غیر خدا کسی بر ان اطلاع ندارد و در معالم از ابن عباس رض نقل میکند که میان عدنان و ابراهیم خلیل الله سی قرون گذشته و از اهل آن قرون هیچ کس خبر ندارد الا حق سبحانه و تعالی جَاءَتْهُمْ آوَرْدِنْد به

نیست شما را بر ما از روی ظاهر پس چرا شما مخصوصید به نبوت از میان ما تُریدون - می خواهید آن تَصُدُّونا آنکه بازدارید ما را بدعوی پیغمبری عَمَّا کان - یَعْبُدُ از آنچه بودند می پرستیدند آباؤنا پدران ما از اصنام فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ پس بیارید حجتی مُبِینٍ روشن بر صحت دعوی خود یا بر استحقاق خود بفضیلت نبوت و مزیت رسالت گویا که ایشان معجزه میدیدند و اعتبار نمی نمودند و از روی لجاج و عناد اقتراح دیگر آیات می کردند چنانچه معاندان زمان پیغمبر صفحه : ۵۵۱

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ كَفْتُمْ مَرِ اِشَان رَا پِغْمَبْرَان اِشَان اِنْ نَحْنُ نِيسْتِمْ مَا اِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ مَگر بَشْرِي بِمِثْلِ شَمَا يَعْنِي مِشَارَكْتِ دَر جَنْسِيَّتِ مَسْلَم مِيدَارِمْ وَ لَكِنْ اَللّٰهُ - يَمُنُّ وُ لِيَكُنْ خَدَا مَنْت مِي نَهْد بَه نَعْمَتِ نَبُوْت وَ كِرَامَتِ رَسَالَتِ عَلٰى مَن يَشَاءُ بَر هَر كِه مِيخَوَاهِد مِّنْ عِبَادِه اَز بِنْدگان خُود وَ مَا كَان لَنَا وَ نِيسْت مِيَسِّر مَا رَا وَ نَمِي تَوَانِمْ اَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ اَنَكِه بِيَارِمْ بَرَايِ شَمَا حَجَّتِي يَعْنِي مَعْجَزِه كِه مِي طَلْبِيد اِلَّا يِاذِنِ اَللّٰهُ مَگر بفرمان خدا و مشيت او يعنى ما از پيش خود بيخواست خداى تعالى كاري نَمِي تَوَانِمْ كَرْد وَ مَهْمِي نَمِي تَوَانِمْ سَاخْتِ نَظْمِ نَا تَوَانِي وَ عَجْزٌ، لَازِم مَاسْت قَدْرَتِ وَ اِخْتِيَارِ زَانِ خَدَا سْتِ كَارِهَا رَا بِحَكْمِ رَاسْتِ كَنْدِ اَو تَوَانَا سْتِ هَر چِه خَوَاسْتِ كَنْدِ وَ عَلٰى اَللّٰهِ وَ بَرِ خَدَا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ - بَايْدِ كِه تَوَكَّلِ كَنْدِ گرويدگان وَ مَا لَنَا وَ چِيَسْتِ مَا رَا يَعْنِي چِه عَذر دَارِمْ اَلَّا نَتَوَكَّلِ - دَر اَنَكِه تَوَكَّلِ نَكْنِمْ عَلٰى اَللّٰهِ بَرِ خَدَا وَ قَدْ هَدَانَا وَ حَالِ اَنَكِه رَا ه نَمُودِ مَا رَا سُبُلَنَا بَرَاهِي رَاسْتِ

یعنی راهی که در آن می شناسیم او را و میدانیم از مه امور بدست قدرت اوست وَ لَنْصَبِرْنَ وَ بِخدا که صبر خواهیم کرد عَلٰی مَا آذَيْتُمُونَا بر آنچه ایذا میرسانید ما را بتکذیب و مخالفت وَ عَلٰی اللّٰهِ وَ بِر خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ - باید که ثابت باشند در توکل متوکلان وَ قَالَ - الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر بودند لِرُسُلِهِمْ مر رسولان خود را لَنْخَرِجَنَّكُمْ هر آئینه بیرون کنیم شما را مِنْ أَرْضِنَا از زمین و دیار خود أَوْ لَتَعُوذُنَّ - یا آنکه عود کنید یعنی موافقت نمائید با مَا فِي مِلَّتِنَا در کیش ما یا مراد عود جماعتی باشد که ایمان آورده باشند از ان قوم فَأَوْحِي إِلَيْهِمْ پس وحی کرد بر پیغمبران رَبُّهُمْ پروردگار ایشان و سوگند یاد فرمود که لَنْهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ - هر آئینه هلاک گردانیم ستمکاران را یعنی کافران را وَ لَنْسَكِّنَنَّكُمْ - الْأَرْضُ - و هر آئینه ساکن سازیم شما را در زمین ایشان مِنْ بَعْدِهِمْ پس از هلاک ایشان ذَلِكْ - اینکه امر!!! و اینکه وعده راست است لِمَنْ خَافَ - برای کسی که بترسد مقامی از ایستادن در موقف حکم من یعنی از آنکه روز قیامت او را در موقفی که من حکم می کنم بر بندگان بازدارند وَ خَافَ - وَعِيدٍ و برای کسیکه ترسان گردد از وعید من بعذاب.

صفحه : ۵۵۲

وَ اسْتَفْتَحُوا و طلب فتح کردند پیغمبران یعنی نصرت خواستند از خدا بر هلاکت دشمنان یا حکم طلبیدند میان خود و اعادی یا انبیاء ع و امم هر دو طلب حکم کردند یعنی گفتند هر که از ما بر باطل است عذاب برو فرود آید خدا حکم

فرمود انبیاء و مؤمنان نجات یافتند و خاب و نومید ماند و بی بهره گشت از خلاصی کُلُّ جَبَّارٍ هَرَّ كَرْدَن كَشَى عَنِيدِ ستیزنده با حق یا معرض از اطاعت او مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمَ از پس او دوزخ است یعنی در روز حشر رجوع او بدان خواهد بود بران وجه که او را در آن افکننده و یسقی و بیاشامند مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ از آبی که مختلط باریم و زردابه باشد که از تن دوزخیان چکد و گویند آبی مثل صدید يَنْجِرُهُ بِتَكْلَفٍ و رنجی تمام جرعه جرعه میخورند آن را وَلَا يَكَادُ يُسَيِّغُهُ و نمی تواند که بگلو فرو برد از تلخی و گندگی وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ و می آید بدو آلام و شدائد مرگ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جایی یا از هر جانبی از اعضای او تا آنکه از بیخ مویها و انگشتهای و ما هُوَ بِمَيِّتٍ و نیست او مرده یعنی مردنی تا بیاساید در عین المعانی فرموده که روح او در حنجره او مانده باشد نه بیرون آید تا او بمیرد و نه به تن باز گردد تا زنده ماند بلکه بحکم لا يموت فیها و لا یحیی میان مردگی و زندگی میگذارند و مِنْ وَرَائِهِ و در پس اوست با وجود چنین محنتی عَذَابٌ غَلِيظٌ عَذَابی سخت یعنی از ان بدتر و آن خلود است در دوزخ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنچه بر تو خوانده میشود صفت اعمال آنان است که کافر شدند بِرَبِّهِمْ بآفریدگار خود صفت آنها اینست که أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ همچو خاکستر است که سخت بگذرد به الرِّيحُ برو باد فی یوم عاصفٍ در

روز که سخت باشد باد او و عصفوف اشتداد باد است و زمان را بدو صفات کردن غایت مبالغه باشد ملخص معنی آن است که عملهای کافران که در صورت خیر می نماید چون صله رحم و آزاد کردن بنده و اکرام مهمانان و امثال آن مانند توده خاکستر است که بادی سخت برو وزد و بهوا برده در اطراف پراکنده سازد و هیچکس بر جمع آن قادر نبود و از ان نفع نگیرد و همچنین در روز قیامت لا یقدرُون- قادر نباشند کافران مِمَّا كَسَبُوا از آنچه کسب کرده اند در دنیا عَلٰی شَیْءٍ بِرِ هِیچ چیز چه همه حبط شده باشد و هباء منثورا گشته و مطلقا اثری از ثواب آن پیدا نی ذلک- آن پندار ایشان که ما نیکوئی کرده ایم هُوَ الضَّلَالَةُ البَعِيدَةُ هموست گمراهی دور یعنی در غایت بعد است از راه حق أَلَمْ تَرَ آيَا نَدِیدِی اِی بیننده یا ندانستی أَنْ-اللَّهِ- آنرا که خدای خَلَقَ- السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ- بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ- بر وجهی که حق است در آفرینش إِنْ یَشَأْ اگر خواهد يُذْهِبْکُمْ بَیْرِدَ شَمَا رَا اِی اهل مکه و معدوم گرداند وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ و بیارد آفریده نو بجای شما که در کفر و تکذیب مثل شما نباشد.

صفحه : ۵۵۳

وَ مَا ذَلِکَ- و نیست اعدام و ایجاد عَلٰی اللّٰهِ بَعَزِیزٍ بر خدای دشوار چه او قادر است بالذات و قدرت او اختصاص ندارد بمقدوری دون مقدوری بلکه نسبت بهمه مقدورات یکسان است شعر کار اگر دشوار اگر آسان بود پیش قدرت جملگی یکسان بود وَ بَرَزُوا و ظاهر شدند ایراد بصیغه ماضی

جهت تحقق وقوع است و اگر نه مراد آن است که ظاهر شوند و بیرون آیند از قبرهای خود لِّلَّهِ بِرَأْيِ امْرِئٍ خَشِيصٍ وَ مَحَاسِبِهِ أَوْ جَمِيعاً هَمَّةً مَرْدَمَانَ مِنْ كُفَّارٍ وَ مُؤْمِنَانَ فَقَالَ - الضُّعْفَاءُ پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع و سفله لِّلَّذِينَ - استَكْبَرُوا مِنْ أَنَاثَرِهَا که تکبر کردند از رؤسا و اشراف قوم یعنی آنانکه پیروی ائمه کفر کرده باشند ایشانرا گویند إِنْ نَا كُنَّا بِدَرَسْتِكُمْ بَدِينِ مَا لَكُمْ تَبَعًا مَر شَمَا رَا پِیْرَوَانَ دَر تَكْذِیْبِ رَسَلٍ وَ اِعْرَاضِ مِنْ فَرْمَانَ اِیْشَانِ فَهَلْ أَنْتُمْ بِمَنْ هِیْجِ هَسْتِیْدَ شَمَا مُغْنُونَ - عَنَّا دَفْعَ كُنْدِگَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ از عذاب خدا چیزی را یعنی مادران عالم متابع شما بودیم پس شما درین عالم چیزی از عذاب خدای تعالی دفع کنید و بردارید از ما قَالُوا گویند آن متکبران بطریق اعتذار که ای قوم لَوْ هَدَانَا اللَّهُ اگر خدا بنمودی ما را نجات از عذاب لَهْدَيْنَاكُمْ هر آئینه ما نیز شما را راه می نمودیم بدان اما طریق خلاصی مسدود است و شفاعت ما بدین درگاه مردود - ایشان نومید شده گویند بیاید تا باتفاق بخیر و شیم و جزع کنیم شاید که دری بر ما کشاید و راه خلاصی بمانماید پس پانصد سال خروش کنند و سودی ندارد و گویند بیاید تا صبر کنیم شاید بکلید صبر ابواب فرح مفتوح گردد و پانصد سال دیگر شکیبائی و رزند مژده نجاتی نرسد پس گویند سَوَاءٌ عَلَيْنَا يَكْسَانُ است بر ما أَجْزَعْنَا اگر بخروشیم و جزع نمایم أَمْ صَبْرْنَا یا صبر کنیم یعنی از هیچ یک فائده نمیرسد ما لَنَا نِیْسَتٌ مَا رَا مِنْ مَحِیصٍ

هیچ گریزگاهی و پناهی از عذاب دوزخ و قال - الشَّيْطَانُ - و گوید دیو سرکش لَمَّا قُضِيَ - الأَمْرُ آنهنگام که گذارده شود یعنی چون حساب خلق بکنند و حکم الهی نافذ گردد بآنکه اهل بهشت ببهشت در آیند و اهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند تمام دوزخیان مجتمع شده زبان ملامت بر ابلیس درازکننده و ابلیس بمنبری از آتش برآید و گوید یا اشقیای انس و ای ملامت کنندگان من إِنَّ اللَّهَ - وَعَدَكُمْ بدرستیکه وعده داد خدا شما را وَعَدَ الْحَقُّ - وعده درست و راست که حشر و جزاء خواهد بود وَ وَعَدْتُكُمْ و من وعده داده بودم شما را وعده بدروغ که نه قیامت است و نه حساب و اگر فرضاً باشد بتان شما را شفاعت خواهند کرد فَأَخْلَفْتُكُمْ پس من وعده کج دادم شما را تَبَيَّنْ خلف وعده را خلف میگوید یعنی امروز ظاهر شد که من دروغ گفته بودم و ما کانَ لِي و نبود مرا عَلَيكُمْ بر شما مِنْ سُلْطَانٍ هَيْج تسلطی که شما را اکراه کنم بر کفر و معصیت یا حجتی نبود مرا بر صحت قول من إِلَّا أَنْ دَعَوْتُمْكُمْ مگر آنکه من شما را بخواندم بوسوسه و فریب بی حجتی و برهانی فَاسْتَجَبْتُمْ لِي پس شما مرا اجابت کردید بزودی - و تأمل نه نمودید در عواقب امور خود فَلَا تَلُومُونِي پس مرا ملامت مکنید بمجرد وسوسه که کردم زیرا که من دشمن شما بودم و بدین مقدار که من کردم مستحق ملامت نیستم چه دشمن هر چه از ان بدتر نباشد در حق دشمن خود می کند وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ و ملامت کنید نفسهای خود را که مرا فرمان بروید

ما أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ مِنْ نِيسْتَم رِهَانْدَه فَرِيَادِرْس شَمَا از عَذَاب وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي وَ شَمَا نِيْز نِيسْتِيْد رِهَانْدَه وَ فَرِيَادِرْس مِنْ إِنِّي كَفَرْت بِدَرْسْتِيْكَه مِنْ اَمْرُوز كَافِر شَدْمْ بِمَا أَشْرَكْتُمْونَ بِأَنْجِه شَرِيْكَ مِيْكَرْدِيْد مَرَا بَا خُدا دَر فَرْمَانْبِرْدَارِي مِنْ قَبْلُ مِيشِ ازِيْن دَر دُنْيَا يِعْنِي مِنْ بِيْزَار شَدْمْ ازِ شَرْكَ شَمَا إِنْ الظَّالِمِيْنَ - بَدَرْسْتِيْكَه ظَالْمَان يِعْنِي مِشْرَكَان لَّهُمْ عَذَابٌ أَلِيْمٌ مَر اِيْشَان رَاسْت عَذَابِي دَر دَنَاكَ مَوْصُوف بَدَوَامٌ وَ أُدْخِلُ - الَّذِيْنَ - آمَنُوا وَ دَر آورْدَه شُونْد اَنانْكَه گَرْوِيْدَه اَنْد بَمَا جَاء مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ كَرْدَه اَنْد كَارِهَای شَايِسْتَه وَ پَذِيْرْفْتَه جَنّاتٍ تَجْرِيْ دَر بُوَسْتانِها كِه مِيْرُود مِنْ تَحْتِها الْأَنْهَارُ ازِ زِيْر دَرخْتانِ اَنْ جُوِيْها خَالِدِيْنَ - فِيْها دَر حَالْتِي كِه جَاوِيْد باشَنْد دَر اَنْ وَ دَر آرَنْدَه مَوْمانِ بَه بَهْشْت فَرَشْتگانِ باشَنْد اِيْشانِ را بَا كَرَام وَ تَعْظِيْم تَمَام بَرِياضِ دارِ السَّلَامِ دَر آرَنْدِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بَدَسْتُورِي وَ فَرْمَانِ پَرُورْدِ گَارِ اِيْشانِ تَحِيَّتُهُمْ تَحِيْتِ مَلائِكَةٍ بَرِ اِيْشانِ فِيْها دَر بَهْشْتِ يَا تَحِيْتِ اِيْشانِ بَرِ يَكْدِيْگَرِ سِلَامٌ سِلَامٌ باشَدْ كِه دالِ اسْتِ بَرِ سَلَامْتِيْ ازِ آفَاتِ أَلَمْ تَرَ أَيَا نَدِيْدِيْ خُطابِ بَا هَرِ مَسْتَحَقِ خُطابِ اسْتِ مِيْفَرْمَايْدِ كِه نَدِيْدِيْ وَ نَدانْسْتِيْ اِيْ بَنْدَه بِيْنا وَ دانا كِه بَرایِ تَفْهِيْمِ شَمَا كَيْفَ - ضَرْبِ - اللّٰهِ مِثْلا چْگُونَه زِدِ خُدا مِثْلي وَ گَرْدانِيْدِ كَلِمَه طَيِّبَه كَلِمَه پَاكِيْزَه را كِه كَلِمَه تَوْحِيْدِ اسْتِ يَا دَعْوَتِ بَا سِلَامِ كَشَجَرَه طَيِّبَه مانَنْدِ دَرخْتِيْ پَاكِ كِه اَنْ نَخْلِ اسْتِ يَا شَجَرَه هَسْتِ دَرِ بَهْشْتِ كِه أَصْلُها ثابِتٌ مِيشِخِ او دَرِ زَمِيْنِ اسْتِوارِ وَ مَحْكَمِ

وَفَرَعُهَا وَشَاخِ آن فِي السَّمَاءِ در بلندی تُوْتِي أَكْلَهَا میدهد میوه خود را كُلِّ حِينٍ در هر وقتی که خدا حکم کرده بمیوه دادن و بدان تقدیر که درخت خرما باشد- گفته اند «حین شش» ماه است از وقت شکوفه تا وقت پخته شدن و بریدن یعنی درین مدت از بسر و رطب و تمر نفع میدهد بِإِذْنِ رَبِّهَا با اراده و تکوین آفریننده خود وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ - و میزند خدای مثلها را یعنی بیان می کند لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ - شاید که ایشان دریابند زیرا که مثل تصویر معانی است در آئینه افهام و نزدیک گردانیدن معقول را بمحسوس.

صفحه : ۵۵۵

وَ مَثَلٌ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ وَ مَثَلٌ سَخْنٍ نَاطِقٍ که کلمه کفر است یا دعوت بعبادت اصنام كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ مانند درختی ناپاک است چون حنظل که تلخ است و ناخوشبو و مکروه طبائع سلیمه و با وجود خبثات و کراهت اجتناب جنبنانیده شده و بریده و برکنده شده مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ از روی زمین ما لَهَا مِنْ قَرَارٍ نیست او را ثبات و استحکام یعنی نه بیخی دارد در زمین و نه شاخی در هوا نظم نه بیخی کزان باشد او را مدار نه شاخی که گردد بدان سایه دار گیاهی است افتاده بر روی خاک پریشان و بی حاصل و خارناک حق سبحانه و تعالی تشبیه کرد درخت ایمان را که اصل آن در دل مومن ثابت است و اعمال او بجانب اعلیٰ عَلَیِّین مرتفع و ثواب او در هر زمان بدو واصل بدرخت خرما که بیخ او مستقر است در منبت خود و فرع او متوجه بجانب علو و

نفع او در هر وقت رسنده بخلق و تمثیل نمود کلمه کفر و عبادت اصنام را در دل کافر مقلد بجهت عدم حجت و برهان بر آن ثباتی ندارد و عملی نیز که بمقصد قبول رسد ازو صادر نمیشود بشجره حنظل که نه اصل او را قراری است و نه فرع او را اعتباری قطعه نهال سایه دری شرع میوه دارد چنان لطیف که بر هیچ شاخساری نیست درخت زندقه شاخی است خشک و بی سایه که پیش هیچکس هیچ اعتباری نیست **يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكَلِيمَاتِ الَّتِي كُنْتُمْ تُكْفِرُ بِهَا وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** ثابت میگرداند خدا **الَّذِينَ آمَنُوا** آنانرا که ایمان آوردند و استحکام میدهد **بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ** بسخن راست و محکم که بحجت قاطع نزد ایشان ثابت شده و دور دل‌های ایشان متمکن گشته و گفته اند قول ثابت کلمه طیب لا اله الا الله محمد رسول الله است که خدا بر ان ثابت میدارد مؤمنان را **فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** در زندگانی دنیا تا در زمان ابتلاء و افتتان صبوری ورزند و از جاده مستقیمه توحید نه لغزند چون زکریا رض و یحیی رض و شمعون رض و امثال ایشان از انبیاء ع و گویند ثبات دهد مومنان را در دنیا یعنی نزدیک مرگ تا ختم حیات ایشان بکلمه باشد **وَفِي الْآخِرَةِ** و ثابت دارد ایشان را در ان سرای یعنی در قبر که منزل اول است از منازل اخرویّه تا جواب منکر و نکیر بطریق صواب بازدهند و گویند در دنیا مراد قبر است و در آخرت موقف سؤال **وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ** و فروگذارد خدا ظالمان را تا بکلمه توحید راه نیابند نه در دنیا و نه در وقت سؤال قبر **وَيَفْعَلُ**

اللَّهُ ۖ وَ يَكْنُدُ خدَا مَا يَشَاءُ ۖ أَنچِه مِيخوَاهِد از تَثِيْت قَوْمِي و اضلَال جَمْعِي ۖ أَلَمْ تَرَ أَيَا نَدِيدِي و نگاه نكردِي إِلَيَّ ۖ الَّذِينَ ۖ بَسُوۥ
آنانكه بَدَلُوا تَبْدِيل كَرَدند نِعْمَتِ ۖ اللَّهُ ۖ كُفْرًا شَكَر نِعْمَتِ خدَاي را بكَفْران يِعْنِي و ضِع كَفْر كَرَدند در مَوْضِع شَكَر يَا بَدَل كَرَدند
نَفْس نِعْمَتِ را بكَفْر يِعْنِي چُون در نِعْمَتِ كَافِر شَدند ۖ آن نِعْمَتِ از ايشان مَسْلُوب شد و جِز كَفْر بَدَسْتِ ايشان چيزِي نَمَانَد مَراد
اهل مَكه اند كه حَق سَبْحَانِه ايشان را سَكَّانِ حَرَمِ خُود سَاخْتِه و ابواب رِزْقِ بَر ايشان گِشَادِه بِه نِعْمَتِ و جُودِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ
پِنَاهِ عَلِيهِ الصَّلَوٰه و السَّلَامِ مَشْرُفِ سَاخْتِ و ايشان نَاسِپَاسِي كَرَدند و قَدْرِ آن نِعْمَتِ نَدَانَسْتند حَضْرَتِ رَسَالَتِ پِنَاهِ عَلِيهِ الصَّلَوٰه و
السَّلَامِ را از مَكه بِيرون كَرَدند لَا جَرَمِ هَفْتِ سَالِ بَمَحْنَتِ قَحْطِ دَر مَانَدِه خُوار و بِيْمَقْدَارِ گِشْتند و بَعْضِي از ايشان در حَرْبِ بَدْرِ
مَقْتُولِ و مَغْلُوبِ شَدند و از عَمْرِ فَارُوقِ رِضِ و مَرْتَضِي عَلِي رِضِ مَنقُولِ اسْتِ كه مَراد از اِيْنِ قَوْمِ دُو قَبِيلِه اند كه فَاجِرْتَرِيْنِ قَبَائِلِ
قَرِيْشِ بُوْدند يِعْنِي بَنُو مَغِيْرِه و بَنُو اَمِيَه كه نِعْمَتِ حَقِّ را تَغْيِيْرِ دَادند وَ أَحْلُوا قَوْمَهُمْ و فَرُودِ آوَرْدند قَوْمِ خُودِ را يِعْنِي اتْبَاعِ و
اشْيَاعِ خُودِ را دَارَ الْبُؤَارِ بَسْرَايِ هَلَاكِ جَهَنَّمَ ۖ عَطْفِ بِيَانِ اَوْسْتِ يِعْنِي دَارِ الْبُؤَارِ دُوزَخِ اسْتِ يَصْلُوْنَهَا دَر آيْنِدِ بَدَانِ وَ بَسِ ۖ الْقَرَأُ
و بَدَقَرَارِ گَاهِي سَتِ دُوزَخِ.

صفحه : ۵۵۶

وَ جَعَلُوا و فَرَاگَرَفْتند لِلَّهِ ۖ بَرَايِ خدَا ۖ أُنْدَادًا مَانَدِه ۖ هَا يِعْنِي در عِبَادَتِ، كه پَرَسْتَش كَرَدند يَا در تَسْمِيَه كه ايشان را الهه نام نِهَادند
لِيُضِلُّوا تا گَمْرَاهِ كَنند مَرْدَمَانِ را عَن سَبِيلِه ۖ از رَاهِ خدَايِ كه طَرِيْقِ

توحیدست قُلْ تَمَتَّعُوا بِرَبِّكُمْ بِرِزْقِ اللَّهِ الَّذِي كُنْتُمْ تُرْسِدُونَ وَتَسْتَكْبِرُونَ
نوع بگذرانید فَإِنْ مَضَىٰ إِلَيْكُمْ رَبُّكُمْ عَلِمَ مَا كُنْتُمْ تُعْمَلُونَ
لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا
نماز گذارند وَ يُنْفِقُوا وَ نَفَقَهُ دُونَ مَبْنِيٍّ أَوْ مَبْنِيٍّ مَسْكُونٍ
نماد آشکارا مراد زکوه است چه در نفل اخفا و در فرض اظهار انسب باشد ملخص سخن آنکه بندگان مرا بگو تا نماز گذارند
و زکوه بدهند مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ بِيَوْمِهِ يَوْمَ يَأْتِي بِنُوحٍ إِذْ أَوْفَىٰ أَيْدِي سَعْدٍ يَوْمَ صَارَ الْاِثْمُ الْمُبِينُ
بدان تدارك تقصير تواند نمود وَلَا خِلالٌ لَكُمْ فِيهِ يَوْمَ تَأْتِي سُنُبٌ وَأَنْبُسٌ وَ تَتَّبَعُونَ الْأَنْجَمَ إِذْ يَقُولُ لِصَبْحَةٍ
دوستان دشمن گردند الاخلاء يَوْمَ تَأْتِي سُنُبٌ وَأَنْبُسٌ وَ تَتَّبَعُونَ الْأَنْجَمَ إِذْ يَقُولُ لِصَبْحَةٍ
آسمانها و زمين را وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا
مِنْ الثَّمَرَاتِ از ميوها رِزْقًا لَكُمْ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ
كشتی را لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِ اللَّهِ بِرِزْقِ اللَّهِ الَّذِي كُنْتُمْ تُرْسِدُونَ
بفرمان او هر جا که می خواهید وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ

شما را جویهای آب یعنی آماده ساخت برای انتفاع و تصرف شما و سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر گردانید برای انتفاع و استضاءت شما آفتاب و ماه را دَائِبِينَ در حالتی که مستمراند در سیر خود یا بجد و تعب در سیر و انارت خود میکوشند و فتور و قصور در آن ندارند و سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و رام گردانید برای شما شب و روز را تا متعاقب یکدیگر میرسند یکی برای نوم و راحت و دیگری بهر کسب معیشت و آتَاكُمْ و بداد شما را مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ از هر چه خواستید و از هر چه نخواستید یعنی آنچه محتاج الیه شما بود و خواسته و ناخواسته بشما ارزانی داشت و إِنَّ تَعُدُّوا و مگر خواهید که شمار کنید نِعْمَتَ اللَّهِ نعمت خدای را که بفضل و کرم بی نهایت بشما داده لا تُحْصُوها شمار نتوانید کرد آنرا و طاقت احصای آن نیارید سلمی قدس سره فرموده که مراد ازین نعمت حضرت پیغمبر ما است صلی الله علیه و سلم که سفیر بزرگ تر و واسطه نزدیک تر میان حق و خلق اوست و فی نفس الامر حصر صفات کمال و شرح انوار جلال و جمال آنحضرت ص از حیز تصوّر و تخیل بیرون و از اندازه تفکر و تأمل افزون است شعر بر ذروه مدارج قدر رفیع تو نی عقل راه یابد و نی فهم پی برود إِنَّ الْإِنْسَانَ بَدْرَسْتِيْكَ آدَمِي لَظْلُومٍ «ستمکار است کَفَّارٌ نَاسِپَاسِ که ظلم میکند بر نعمت که از شکر آن غافل ست و کفران می ورزد که بحقیقت منعم جاهل است یا ظلوم ست. که

سارا خاتون را که زن خلیل الرحمن بود رشک آمد و ابراهیم ع را فرمود که دل من چنان میخواهد که هاجره و پسر او را ببری بموضعی که درو آب و آبادانی نباشد خلیل ع متأمل شد جبرئیل ع وحی آورد که هر چه سارا میگوید چنان کن پس ابراهیم علیه السلام بر براق نشسته و هاجره و اسمعیل ع را سوار کرده باندک زمانی از شام بر زمین حرم آمد و در وادی مکه ایشانرا بی انیسی و رفیقی بگذاشت و دعا فرمود که خدایا من اینانرا ساکن ساختم بَوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ بَرُودخانۀ که خداوند زرع نیست یعنی آب ندارد که درو کشت کار توان کرد عِنْدَ بَیْتِکَ - الْمُحَرَّمِ نَزْدِیکِ خانه تو که حرام کرده شده است درو صید و قتل یا حرام است تهاون او و تعرض بدو مراد موضع خانه صراح که در زمان آدم ع بوده و گر نه بوقت دعای ابراهیم ع خانه نبوده پس تکرار ندا فرمود که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را درین مسکن ساکن گردانیدم - لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ تا پبای دارند نماز را و پرستش تو بجا آرند فَاجْعَلْ پس بگردان أَفِئْدَةً مِنَ النَّاسِ دلهای بعضی از مردمان را بکشش محبت تَهْوِي إِلَيْهِمْ بشتابند بسوی ایشان - حق سبحانه دعای آنحضرت ص را مستجاب فرمود و بعد از رفتن خلیل الله علیه السلام باندک زمانی چشمه زمزم بر گفته جبرئیل یا باثر قدم اسمعیل پدید آمد و قبیله جر هم آنجا داعیه اقامت نمودند و روز بروز شوق مردم بدان خانه در تزایدست محققان برآندند که اگر من تبعیض در من الناس

نبودی فارس و روم و هندو و ترک و یهود و نصاری در حرم اژدحام کردند پروانه وار سوخته شعله جمال آن شمع شدند نظم آنرا که چنان جمال باشد گر دل ببرد جلال باشد و آن کس که بر آن چنان جمالی عاشق نشود وبال باشد و دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام دعا فرمود وَ ارزُقْهُمْ و روزی ده اهل اینکه بلده را مِنْ الثَّمَرَاتِ از میوها لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ - شاید که ایشان سپاسداری کنند نعمتهای ترا- اینکه دعا نیز بشرف اجابت پیوسته بآنکه مکه «وادی غیر ذی زرع» است انواع ثمرات درو پیدا می شود و در تفسیر انوار مذکورست که فواکه ربیعیه و صیفیه و خریفیه و شتویه در یکروز بمکه توان یافت و چون تکرار دعا دلیل تضرع و نیازست دیگر باره فرمود- صفحه : ۵۵۸

رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ - تَعَلَّمَ بِدَرَسْتِيْكَ تو میدانی ما نُخْفِيْ آنچه پنهان می کنیم وَ مَا نُعْلِنُ و آنچه آشکارا میسازیم یعنی نهان و آشکارا تو میدانی وَ مَا يَخْفَى و پوشیده نیست عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ بِرِ خَدَائِ از هیچ چیزِ فِي الْأَرْضِ در زمین وَ لَا فِي السَّمَاءِ و نه در آسمان برای آنکه عالم ست بعلم ذاتی و نسبت آن علم بهممه معلومات یکسان است بیت آنچه پیدا و آنچه پنهان است- همه با دانش تو یکسان ست الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ثنا و ستایش آن خدای را که بمحض فضل خود وَهَبَ لِي به بخشید و عطا کرد مرا عَلَى الْكِبَرِ بر سر پیری و بزرگ سالی یعنی در وقتی که پیر بودم و ناامید از فرزندان بمن بخشیدی دو فرزند إِسْمَاعِيلَ - وَ إِسْحَاقَ - اسمعیل علیه السلام را در

شصت و چهار سالگی یا در نود و نه سالگی و اسحق علیه السلام را در نود سالگی با صد و دوازده سالگی **إِنَّ رَبِّي بَدْرَسِيكِه** پروردگار من **لَسَيَمِيعُ الدُّعَاءِ** هر آئینه شنونده و اجابت کننده دعاست درین کلمات اشعارست بآنکه فرزندان را بدعا از خدا خواسته اند **رَبِّ اجْعَلْنِي** ای آفریننده من مرا گردان **مُقِيمِ الصَّلَاةِ** بیای دارنده نماز و **مِنْ ذُرِّيَّتِي** و فرزندان مرا نیز مواظب ساز به نماز از **إِبْنِ عَبَّاسٍ** رض منقول است که همیشه از اولاد ابراهیم علیه السلام جمعی بر فطرت بوده و خواهند بود تا قیامت **رَبَّنَا** ای پروردگار ما کرم نمای و **تَقَبَّلْ دُعَاءِ** و فرایذیر یعنی اجابت کن دعای مرا **رَبَّنَا اغْفِرْ لِي** ای پروردگار ما بیامرز مرا و **لِوَالِدَيَّ** و مر پدر مادر مرا چون ایمان آرند بتو- دعای غفران مر ایشانرا قبل از نهی بوده و هنوز یاس از ایمان نداشته و بعضی گفته اند مراد از **والدین آدم ع** و حواست و **لِلْمُؤْمِنِينَ** و بیامرز مومنان را یعنی هر که بتو آید مومن **يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ** روزی که قائم شود حساب خلائق **إِبْنِ عَبَّاسٍ** رض فرموده که مراد مومنان از امت **مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** و لا **تَحْسَبَنَّ اللَّهَ** و مپندار ای **مُحَمَّدٍ** خدای را **غَافِلًا** بی خبر **عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ** از آنچه میکنند ستمکاران یعنی ثابت باش بر آنچه دانسته از عقابی که متوجه ایشان است چه اینکه بی شبه بدیشان خواهد رسید و اصل آنست که در امثال اینکه نواهی دانند که صورت خطاب متوجه آنحضرت ص است و مراد غیر اویند **إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ** جز اینکه نیست که تاخیر می کنیم عذاب ایشانرا **لِيَوْمٍ تَشْخَصُ**

برای روزی که خیره شود فِيهِ الْأَبْصَارُ در آن دیده‌ها از مشاهده احوال مُهْطِعِينَ در حالتی که خداوندان اینکه دیده‌ها شتابندگان باشند بسوی اسرافیل علیه السلام که ایشان را بعرضه محشر خواند مُقِنِعِي رُؤْسِهِمْ برداشتگان سرهای خود را ببالا لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ باز نمی‌گردد بدیشان طَرْفُهُمْ چشمهای ایشان یعنی خیره بود و بازمانده بر وجهی که نتوانند در خود نگریستن وَ أَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءٌ و دل‌های ایشان خالی بود از فهم و خرد بواسطه غلبه دهشت و حیرت - صفحه : ۵۵۹

وَ أَنْذِرِ النَّاسَ - و بیم کن مردمان را یعنی اهل مکه را بترسان یَوْمَ - يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ از روز که بیاید بدیشان عذاب و آن روز مرگ است یا روز قیامت فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس گویند آنانکه ستم کردند بشرک و تکذیب رَبَّنَا ای پروردگار ما أَخْرَنَا باز پس دار یعنی عذاب ما را تاخیر کن و ما را بدنیا فرست و مهلت ده إِلَيَّ أَجَلٍ قَرِيبٍ تا زمانی نزدیک نُجِبُ دَعْوَتَكَ - تا اجابت کنیم دعوت ترا یعنی آن کسی را که بتوحید خواند وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ - و پیروی کنیم فرستادگان را أَوْ لَمْ تُكُونُوا در جواب ایشان گویند فرشتگان آیا نبودید شما که از روی مبالغه أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ سَوْغَتُمْ می‌خوردید پیش ازین در دنیا که شما پاینده خواهید بود ما لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ نباشد شما را هیچ زوالی مراد آنست که میگفتند که ما در دنیا خواهیم بود و بسرای دیگر نقل نخواهیم فرمود وَ سَيَكُنُّمْ و ساکن بودید شما فی مَسَاكِنِ الَّذِينَ - در مسکنهای آنانکه ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ستم کردند بر نفسهای خود چون عاد و ثمود وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ و ظاهر شد

مر شما را که کَیْفَ - فَعَلْنَا بِهِمْ چگونه کردیم بدیشان یعنی مشاهده کردید در منازل ایشان آثار نزول عذاب را وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ - و مثلها زدیم برای شما از احوال ایشان وَ قَدْ مَكَّرُوا مَكْرَهُمْ و بدرستیکه کوشش کردند در حيله گری آنچه نهایت مکر ایشان بود وَ عِنْدَ اللَّهِ نَزْدِيكَ خدای است مَكْرَهُمْ جزای مکر ایشان وَ إِنْ كَانِ مَكْرُهُمْ و بدرستیکه بود مکر ایشان در سختی و هول ساخته و پرداخته لِنَزُولِ - تا از جای برود مِنْهُ الْجِبَالُ از آن مکر کوهها جبال مثل احکام شریعت حضرت پیغمبر علیه السلام است یعنی کافران حیلها انگیختند تا چیزی را که ثبات و رسوخ چون جبال راسیات است زائل گردانند و اینکه محال است بیت هست باد مکر ایشان کهربائی کی تواند کوه را بردن ز جای در معالم از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل فرموده که اینکه آیت در قصه نمرود جبار است که چون سلامتی ابراهیم علیه السلام از آتش مشاهده کرد گفت بزرگ خدا دارد ابراهیم که او را از آتش برهانید من میخواهم که بر آسمان روم و او را به بینم اشراف مملکت گفتند که آسمان بغایت مرتفع است و برو رفتن باسانی میسر نشود نمرود نشنید و بفرمود تا صراحی بساختند بمدت سه سال بغایت بلند و چون بر آنجا رفت آسمانرا همچنان دید که از زمین میدید بروز دیگر آن بنا بیفتاد و ساختن و افتادن آن در سوره نحل رقم ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی القصه چون آن صرح از پای درآمد و خلق بسیار هلاک شدند نمرود خشم گرفت و گفت با آسمان روم و با

خدای ابراهیم ع که مناره مرا بیفگند جنگ کنم پس چهار کرکس را پرورش داد تا قوت تمام گرفتند صندوقی چهار گوشه ساخت و دو در یکی فوقانی و دیگری تحتانی درو راست کرد و بر چهار طرف او چهار نیزه که زیر و بالا توانستی شد تعبیه نمود پس کرکسان را چند روز گرسنه داشتند و چهار مردار بر سر نیزها کرده اطراف صندوق را بر تن کرکسان بر بستند ایشان از غایت جوع میل بیالا کرده جانب مردار پرواز نمودند و صندوق را که نمرود با یک تن دیگر در آنجا نشسته بود بهوا بردند بعد از شبانروزی نمرود در فوقانی گشاده نگاه کرد آسمان را بهمان حال دید که بزمین میدید رفیق خود را گفت تا در تحتانی را بگشای و بنگر تا چه می بینی آنکس نگاه کرد و جواب داد که غیر از آب چیزی دیگر نمی بینم بعد از شبانروزی دیگر که باب فوقانی بکشاد همان حال بود که روز سابق مشاهده نمود و رفیق وی که باب تحتانی بکشاد بجز دود و تاریکی چیزی مشهود نبود نمرود بترسید و نیزها را با مردار سرنگون ساخت و گرسان میل بزیر کردند و در وقت فرود آمدن آوازی مهیب از اجنجه کرکسان ظاهر شد که کوهها از فرع آن نزدیک بود که از اماکن خود زائل گردند فَلَا تَحْشَىٰ بَيْنَ اللَّهِ - پس مپندار خدای را مُخْلِيفٍ - وَعَدِهِ رُسُيْلَهُ مُخْلَافٍ کننده وعده خود مر پیغمبران را یعنی وعده نصرت که رسل ع را فرموده آنجا که گفت انا لننصر رسلنا، كتب الله لاغلبن انا و رسلی خلاف نکرد و نخواهد کرد و ترا بر دشمنان مظفر و

منصور خواهد ساخت إِنَّ اللَّهَ -عَزِيزٌ بَدْرَسْتِيكِهِ خدای غالب ست ذُو انْتِقَامٍ خداوند انتقام یعنی خواهنده کینه اولیا از اعداء.

صفحه : ۵۶۰ -يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ فِي رُوزِي كِه بَدَل كَرْدِه شُود زَمِينِ غَيْرِ الْأَرْضِ بِزَمِينِي دِيكِرِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ آسْمَانِهَا مَبْدَلُ كَرْدِدِ بَآسْمَانِي دِيكِرِ دَر تَيْسِيرِ كَوِيدِ تَبْدِيلِ الْأَرْضِ تَسْوِيهِ جِبَالِ سِتِ وَ انْهَارِ وَ اشْجَارِ وَ تَبْدِيلِ سَمَا تَكْوِيرِ شَمْسِ وَ تَنَاطُرِ سِتَارِ كَانِ وَ دَر مَعَالِمِ قَوْلِي آوَرْدِه كِه آسْمَانِهَا رَا بَهْشْتِ سَاZَنْدِه وَ زَمِينِهَا رَا دُوزْخِ وَ از حَضْرَتِ مَرْتَضِي عَلِي رَضِ نَقْلِ كَرْدِه كِه زَمِينِ رَا بَدَلِ كَنْنَدِ بَزَمِينِي از نَقْرَه وَ آسْمَانِ رَا بَآسْمَانِي از زَرِ وَ قَوْلِ ابْنِ مَسْعُودِ رَضِ آن سِتِ كِه رُوزِ قِيَامَتِ بَرِآرَنْدِ زَمِينِي رَا از نَقْرَه پَاكِ كِه بَرِ آن هَيْچِ كَنَاهِ نَكْرَدِه بَاشَنْدِ مَوْيِدِ اَيْنَكِه سَخْنِ اسْتِ وَ بَرَزُوا وَ ظَاهِرِ شُونْدِ مَرْدَمَانِ از كُورِهَائِي خُودِ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ بَرَايِ مَحَاسِبِه خدَايِ يَكَاْنِه قَهْرِ كَنْنَدِه وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ - وَ بِه بِيْنِي كَنْهَكَارَانِ يَعْْنِي مَشْرِكَانِ رَا يَوْمَئِذٍ دَرِ آن رُوزِ مُقَرَّنِينَ - بَا هَمْ بَسْتِه وَ جَمْعِ كَرْدِه بِحَسْبِ مَشَارَكْتِ دَرِ عَقَايِدِ وَ اَعْمَالِ تَا قَرِينِ سَاخْتِه هَر يَكِ رَا بَا دِيُويِ كِه مَوْسُوسِ او بُوْدِه فِي الْأَصْفَادِ دَرِ بَنْدِهَا يَا غَلْهَا سَرَابِيْلُهُمْ پِيْرَاهَنْهَائِي اَيْشَانِ مِّنْ قَطْرَانِ قَطْرَانِ سِتِ وَ أَنْجِيْزِي بَاشْدِ سِيَاهِ وَ غَلِيْظِ وَ كَوِينْدِ صَمْعِ اِبْهَلِ اسْتِ كِه مِي پَزَنْدِ وَ بَرِ شْتَرِ كَرَكِيْنِ طَلَا- مِي كَنْنَدِ تَا بَحْدَتِ خُودِ جَرَبِ رَا بَسُوزَانْدِ فَرْدَا بَرِ جَلُودِ دُوزْخِيَانِ اَنْدَاZَنْدِ تَا بَحْدَتِ وَ شَدَّتِ آن وَ وَحْشَتِ خَبْثِ لُونِ وَ نَتْنِ رَائِحِه وَ سُرْعَتِ اشْتِعَالِ دَرِ آن مَعْذَبِ كَرْدَنْدِ وَ كُفْتِه اَنْدِ تَفَاوْتِ مِيَانِ قَطْرَانِ دُوزْخِ وَ قَطْرَانِ دُنْيَا مَانَنْدِ تَفَاوْتِ اسْتِ مِيَانِ

آتش دوزخ و آتش دنیا پس اینکه قطران بر اعضای ایشان طلا-کننده و تَغْشَى وُجُوهُهُمْ النَّارُ و فرو گیرد و بپوشد رویهای ایشان را آتش یعنی در آن پیچد لِيَجْزِيَ-اللَّهُ متعلق است به برزو یعنی برآیند از قبرها تا جزا دهد خدای كُلِّ نَفْسٍ هِرْتَنِي را ما كَسَبَتْ جَزَايَ آنچه کرده است إِنَّ-اللَّهُ بدرستیکه خدای سَرِيعِ الْحِسَابِ زود حساب است مر بندگان را زیرا که حساب یکی او را از حساب دیگر بازنمیدارد هذا اینکه قرآن با آنچه درین سوره است از موعظه بِلَاغٍ لِلنَّاسِ کفایت است مردمانرا تا پند داده شوند بآن وَ لِيُنذَرُوا بِهِ و تا بیم کرده شوند بآن وَ لِيَعْلَمُوا و تا بدانند بتامل در دلائل قدرتی که درو مذکورست أَنَّمَا هُوَ أَنكهِ اوست إِلَهٌ وَاحِدٌ خدای یکتا وَ لِيَذَّكَّرَ و هر آئینه باید که پند گیرد أُولُوا الْأَلْبَابِ خداوندان خردها و بازایستند از مناهی و قیام کنند باوامر و نواهی

سوره الحجر

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ تَسْعُ وَ تَسْعُونَ ایه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الرَّعْلَمَا را در حروف مقطعه اقاویل بسیارست جمعی بر آنند که مطلقا در ان باب سخن گفتن سلوک سبیل جرأت است در ینابیع آورده که عمر فاروق رض را از معنی اینکه حرف پرسیدند فرمود که اگر در وی بسخن گویم متکلف باشم و خدای پیغمبر ص خود را فرمود که بگو ما انا من المتکلفین و بعضی گویند هر حرفی اشارت باسمى است چنانچه در الر الف اشارت ست باسم اللّٰه و لام باسم جبرئیل ع و را باسم رسول ص یعنی اینکه کلام از خدای بواسطه جبرئیل ع برسول ع رسیده تِلْكَ-

اینکه آیت‌های که آید آیات الکتاب آیت‌های سوره است و قرآن مبین و آیت‌های قرآن روشن یا بیان کند حق را از باطل و گفته اند کتاب و قرآن هر دو یکی است اما بدو نام مذکور شده که هر نامی دلالت بر معنی دارد و تنکیر قرآن بجهت تعظیم است.

صفحه : ۵۶۱

رُبَمَا بَسَا وَقْتِي كَهَ يَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا دُوسْت دَارِنْد أَنَانَكِه نِگرویدنْد و آرزو برنْد لَو كَانُوا مُسْلِمِينَ - که کاشکی بودندی مسلمانان و اینکه آرزو در دنیا باشد بوقت نصرت مؤمنان یا نزدیک حلول مرگ کفار بر ایشان یا در قبر یا در روز قیامت یا بوقت حساب یا بوقتی که عصات موخیدان را از دوزخ بیرون آرند و درهای جهنم بر ایشان فرو بندند و دانند که خروج از آن میسر نیست تمنا کنند که کاشکی از اهل اسلام می بودیم ذرهم بگذار ایشان را، امر تهوین و تحقیر است یعنی کافران در چه حساب اند دست از ایشان بدار تا در دنیا یا کُلُوا بَخُورِنْد و يَتَمَتُّعُوا و برخورداری یابند از مال و منافع آن و يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ و مشغول گرداند ایشانرا آرزو یعنی توقع طول عمر و استقامت حال ایشان را بازدارد از استعداد معاد و تفکر در مَالِ فُسُوفٍ - يَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانند وخامت عاقبت کردار و گفتار خود را و مَا أَهْلَكْنَا وَ هَلَاكَ نِه کردیم ما مِنْ قَرِيهِ هِيْج اهل دیهی را اِلْمَا وَ لَهَا مِگَر آنکه مر هلاک ایشان را كِتَابٌ مَعْلُومٌ زمانی مقدر بوده و نوشته شده در لوح محفوظ که مهلت چند باشد و هَلَاكَ

کی بود ما تسبیح پیشی نگرفت من اُمّه هیچ گروهی اَجَلَهَا مَدَّت هَلَاكٌ خود را و ما یَسْتَأْخِرُونَ - و باز پس نماند از ان یعنی هلاک نه شدند پیش از وقت مقدر و نه بعد از اجل مقرر و قَالُوا و گفتند کفار عرب یا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ - ای آن کسیکه فرود آمده است عَلَيْهِ الذِّكْرُ برو قرآن إِنَّكَ - لَمَجْنُونٌ بدرستی که تو دیوانه که ما را از نقد به نسیه میخوانی اینکه کلام بطریق تهکم و استهزا بوده چه اعتقاد بنزول ذکر و نسبت بجنون با هم راست نیاید لَوْ ما تَأْتِينَا و دیگر گفتند چرا نمی آری بِالْمَلَائِكَةِ فرشتگان را بگواهی رسالت خود إِنْ كُنْتَ - اِذَا هُمْ بِرَسُولِهِمْ اِذَا هُمْ كَارِهًا و اگر هستی تو من - الصّٰدِقِیْنَ - از راست گویان درین دعوی یعنی اگر راست میگوئی که پیغمبری فرشتگان را حاضر کن تا بحضور ما گواهی دهند برسالت تو حق تعالی جواب ایشان میگوید که ما نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ فرود آمده نشوند ملائکه و حفص بصیغه متکلم و نصب ملائکه میخواند یعنی ما فرو نه فرستیم فرشتگان را إِلَّا بِالْحَقِّ - مگر بوحی یا بعذاب یعنی ملک را بصورت اصلی وقتی تواند دید که بجهت عذاب نازل شود چنانکه قوم ثمود جبرئیل علیه السلام را دیدند در زمان صیحه یا در وقت مرگ چنانچه همه کس می بینند و ما کَانُوا إِذًا و نباشند آنهنگام که ملائکه را بدین صورت فرو فرستیم مُنْظَرِينَ - از مهلت دادگان یعنی فی الحال معذب شوند إِنْ نَحْنُ بِمَدْرَسَةٍ که ما نَزَّلْنَا الذِّكْرَ فرو فرستادیم قرآن را که یاد کردن مومنان است و ذکر بمعنی شرف نیز می آید یعنی اینکه کتاب موجب شرف خوانندگان است إِنْ نَالَهُ لَحَافِظُونَ - و بدرستی که

ما مر او را نگاهبانیم از تحریف یعنی شیطان نتواند که درو چیزی از باطل بیفزاید یا چیزی از حق کم کند یا نگهدار اوئیم از تطرق خلل بدو یا نگهداریم او را در دل هر که خواهیم و گویند ضمیر له عاید بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است یعنی نگاهبان اوئیم از مضرت اعادی نظم اگر جمله جهانم خصم کردند نترسم چون نگاهبانم تو باشی ز شادی در همه عالم نکنجم اگر یک لحظه غم خوارم تو باشی - صفحه : ۵۶۲

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا وَ هَرَأَيْنَهُ مَا فَرَسْتَادِمِ مِنْ قَبْلِكَ - پیش از تو فی شِيعِ الْأَوَّلِينَ - در گروههای پیشینیان وَ مَا يَأْتِيهِمْ وَ نِيَامِدِ بَدِيشَانِ مِنْ رَسُولٍ هَيْجِ فَرَسْتَادِهِ إِلَّا كَانُوا بِهِ مَكْرًا بَدُونَدِ كِهْ از روی کبر و عناد بآن پیغمبر يَسْتَهْزِؤْنَ - استهزاء می کردند چنانچه اینکه معاندان بتو نیز میکنند مر او تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است یعنی از میان انبیاء ع تو مخصوص نیستی بایندای قوم بلکه همه ایشان بدین بلاء مبتلا بوده كَذَلِكِ - همچنانکه در آوردیم استهزاء انبیاء را در دلهای مکذبان پیشین نَسْلُكُهُ دَرْمِ آریم همان را فی قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ - در دلهای کافران زمان تو لا - يُؤْمِنُونَ - به ایمان نمی آرند بقرآن وَ قَدْ خَلَّتْ وَ بَدْرَسْتِيكِهْ گذشته است سُنَّتُهُ الْأَوَّلِينَ - سنت خداوندی در هلاک پیشینیان یعنی هر که از ایشان هلاک شده بترک قبول حق و تکذیب رسل بوده و اینکه وعید اهل مکه است که تکذیب پیغمبر نموده بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات می کردند و در نزول ملائکه بجهت گواهی مبالغه داشتند حق سبحانه فرمود که وَ لَوْ فَتَحْنَا

عَلَيْهِمْ و اگر بگشائیم برین مقترحان بآباً مِنْ السَّمَاءِ فَظَلُّوا درى از آسمان پس باشند همه روز فرشتگان که در نظر ایشان فِيهِ يَعْرِضُونَ در آن در شده بالا- میروند و از ان در نیز برمی آیند لَقَالُوا هر آئینه از غایت عناد و تشکیک در حق گویند اِنَّمَا سُكَّرَتْ جِزِينِ نیست که بر بسته اند أَبْصَارُنَا چشمهای ما را و خیره ساخته یا اگر در آسمان بگشایند و کفار بالا رفته عجائب آنرا مشاهده نمایند خواهند گفت که ما را چشم بندی کرده اند و اینکه صورت در خارج وجود ندارد بَلْ نَحْنُ بَلْ كَمَا قَوْمٌ مَسْحُورُونَ - گروهی جادو کردگانیم یعنی محمّد ما را جادو کرده چنانچه در ظهور دیگر آیات میگفتند و يقولوا سحر مستمر وَ لَقَدْ جَعَلْنَا وَ بَدْرَسْتِيكَه آفریدیم و پیدا کردیم فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً در آسمان برجهای دوازده گانه را بهیئات و صفات و خواص مختلف یکدیگر وَ زِينَاتِهآ و بیاراستیم آنرا بصورتها یا آسمان را به تیرین و سائر کواكب لِلنَّاطِرِينَ - برای نگرندگان که بعبرت در ان نگرند و بدان بر قدرت مبدع استدلال کنند وَ حَفِظْنَاهَا وَ نَگَآه داشتیم آسمان را مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ از هر دیوی رانده تا نتواند که بر آن صعود کند و بر احوال و اخبار مطلع شود اِلَّا مِنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ - لیکن هر دیوی که خواهد بر آسمان رود و بدزد از وی سخنی مسموع یعنی آنچه از فرشتگان شنود فَأَتْبَعَهُ پس از پی در آید او را و بدو رسد و بسوزدش شهابٌ مُبِينٌ ستاره روشن و درخشان و از ابن عباس رض منقول است که از زمان آدم علیه السلام تا وقت عیسی بن

مریم علیه السلام دیوان بر آسمان میرفتند و از ملائکه که اخبار لوح محفوظ را درس مینمودند سخنان می ربودند و بزمین آمده با دوستان خود از کاهنان میگفتند. چون روح الله متولد شد ایشان را از سه آسمان منع کردند و چون ولادت با سعادت حضرت خاتم النبیین علیه السلام دست داد از همه آسمانها ممنوع گشتند و بجهت رجم ایشان شهاب ثاقب مقرر شد و ابواب کهانت بکلی مسدود گشت بیت مهی برآمد و بازار تیرگی بشکست گلی شکفت و هیاهوی خار آخر شد.

صفحه : ۵۶۳

وَ الْأَرْضِ - مَدَدِهَا و زمین را باز کشیدیم بروی آب از زیر خانه کعبه یعنی از بلندی که در آن مکان بنای خانه کعبه بود وَ أَلْقَيْنَا و در افگندیم و پیدا کردیم فیها رَوَاسِي - در زمین کوههای سر افراخته پای بر جا وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا و برویاندیم در زمین مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ از هر چیزی سنجیده بمیزان حکمت یعنی مقدر بمقدار معین بر وجهیکه مقتضای مشیت بی علت است یا آنچه وزن کنند و به پیمایند یا موزون بمعنی مستحسن باشد یعنی برویاندیم از زمین چیزهای نیکو مشتمل بر منافع کلیه از اشجار و مزروعات وَ جَعَلْنَا لَكُمْ و بساختیم برای شما فیها در زمین مَعَايِش - اسباب معیشت یعنی آنچه قوام عیش شما بوی است از مطاعم و ملابس وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ و هم برای شما ساختیم آنرا که نیستید شما مر او را بِرَازِقِينَ - روزی دهندگان یعنی خدام و ممالیک و گفته اند انعام و مراکب وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ و نیست هیچ چیز که آدمی بوی محتاج باشد إِلَّا عِنْدَنَا مَكْرٍ نَزْدِيكَ

ماست یعنی در تحت فرمان ما خَزَائِنُهُ مخزینهای او یعنی ما قادریم بر ایجاد و تکوین آن اینکه ضرب المثل است برای اقتدار و اختیار چه تشبیه کرده است مقدورات خود را باشیای مخزونه که در اخراج آن احتیاج بکلفت و زحمت نیست و ما نُزِّلُهُ و فرو نمی فرستیم آنرا إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ مگر باندازه دانسته شده که نه کم از آن شاید و نه زیادت بر آن باید و أَرْسَلْنَا الرِّيحَ و فرستادیم بادهای را لَوَاقِحَ آبستان بابر یعنی بردارندگان ابر را یا آبستن کنندگان درختها را بِمِوَاهِ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ پَس فرو فرستادیم از آسمان ماءً آبی که آن باران است فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ پس بخورانیدیم شما را از آن آب و تصرف دادیم در آن و مَا أَنْتُمْ لَهُ و نیستید شما مر آن آب فرو فرستاده را بِخَازِنِينَ نگاهدارندگان در چاه و غدیر و چشمه بلکه ما حافظ آنیم امام ما تریدی رح در تاویلات فرموده که نیستید شما مر خدای را خزینه داران یعنی خزاین او بر دست شما نیست و آنچه شما در خزینه نهید هم از آن اوست وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ بَدْرَسْتِكُمْ ما زنده میگردانیم اجسام فانیه را بایجاد حیات در آن وَ نُمِيتُ و میرانیم اجسام حیه را بازاله حیات از آن در لطائف قشیری رح مذکور است که زندگی میدهم دلها را بانوار مشاهده و میرانیم نفوس را در نار مجاهده یا زنده میسازیم بموافقت طاعات و مرده میگردانیم بمتابعت شهوات صاحب بحر الحقایق رح فرموده که احیای قلوب اولیاء می کنیم بانوار لمعات جمال و امانت نفوس ایشان مینمائیم بسطوات نظرات جلال یا

موت و حیات می‌دهیم بخلع و لبس و نَحْنُ الْوَارِثُونَ - و ما وارثانیم یعنی باقی بعد از فنای خلاق چه میراث چیزی را گویند که بعد از مردمان یکی بدیگری رسد پس همه در معرض فناوند و حق سبحانه موصوف است بصفه بقاء - صفحه : ۵۶۴

وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ - و هر آینه میدانیم پیشی گرفتگان را مِنْكُمْ از شما در اسلام وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ - و بدرستیکه ما میدانیم پس افتادگان را از ان یا میدانیم پیشینیان و پسینیان را از شما که آدمیان آنند یعنی هر که مرده است از زمان آدم علیه السلام تا اینکه وقت و هر که خواهد مرد تا قیامت یا هر که متولد شد از گذشتگان و هر که خواهد زاد از آیندگان یا دانسته ایم قرون گذشته را و میدانیم امت محمّد (علیه السلام) یا آنرا که مقدم است در صف جهاد یا در سبقت بطاعت و آنرا که مؤخر است ازینها - در اسباب نزول آمده که زنی جمیله در عقب حضرت رسالت پناه علیه السلام نماز میگذارد در صفوف نساء بعضی از جماعتیان در صفهای پیش میرفتند تا او را نه بینند و جمعی باز پس می آمد تا در وقت رکوع از زیر بغل خود تماشائی او کنند حق سبحانه فرمود که مقدم و مؤخر را از اهل صفوف میدانیم و بر من پوشیده نیست وَ إِنَّ رَبَّكَ - و بدرستیکه پروردگار تو هُوَ يَحْشُرُهُمْ او جمع کند متقدمین و متأخرین را و جزای هر یک را بدو رساند إِنَّهُ حَكِيمٌ - بدرستیکه او راست کار است عَلِيمٌ دانای نهان و آشکار را وَ لَقَدْ خَلَقْنَا

الإنسان - و بدرستی که آفریده ایم انسان را یعنی آدم علیه السلام را مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک که چون دست بر وی زند مانند سفال پخته آواز کند مِنْ حَمِئٍ و آن گل کائن بوده از گل سیاه مَسْنُونٍ بوی گرفته بواسطه بسیار بودن در آب چون لای که در تگک حوض و جوی باشد صاحب تیبان گفته که حق سبحانه آدم ع را از خاک آفرید بر آن وجه که آب لطف بر خاک بارانید تا گل شد و مدتی بگذاشت تا حما گشت پس آنرا باحسن تقویم تصویر کرد و مسنون بمعنی مصور است آنکه بگذاشت تا خشک شد و بمرتبہ صلصال رسید وَ الْجَانِ خَلَقْنَاهُ و جان که پدر یا پریان است بیافریدیم او را مِنْ قَبْلِ مِیْشِ از آفریدن انسان مِنْ نَارِ السَّمُومِ از آتش بی دود که در مسام نفوذ می نماید و صواعق از آن آتش متکون می گردد این مسعود رض فرمود که سموم دنیا جزوی است از هفتاد جز و از سمومی که جان از آن آفریده شده وَ إِذْ قَالَ - و یاد کن آنرا که گفت رَبُّكَ - لِلْمَلَائِكَةِ پروردگار تو مر فرشتگان را که بجهت خلافت زمین اِنِّیْ خَالِقٌ مِّنْ اَافْرِیْنِنْدَه ام بَشَرًا آدمی را مِنْ صِلْصِلَالٍ از گل خشک که کاین است مِنْ حَمِئٍ مَسْنُونٍ از لای مصور فَاِذَا سَوَّیْتَهُ پس چون راست کنم صورت و هیئت او را وَ نَفَخْتُ فِیْهِ و در آرم در وی مِنْ رُوْحِی از روحی که آفریده من است و او بدان زنده گردد فَفَعُّوْا لَهُ پس بیفتید مر او را سَاجِدِیْنَ - سجده کنندگان فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ - همه

ایشان بتمام یک بارِ اِلْمَا اِبْلِيسَ - مگر ابلیس که از روی استکبار اَبِي اَنْ يَكُوْنَ - سرباز زد و سرکشی کرد از آنکه باشد مَعَ - السَّاجِدِينَ - از سجده کنندگان مر آدم علیه السلام را.

صفحه : ۵۶۵

قال - يا اِبْلِيسُ ۞ گفت خدای که ای ابلیس ما لَكَ - چیست ترا و غرض تو چه بوده اَلَّا تَكُوْنَ - در آنکه نباشی مَعَ - السَّاجِدِينَ - با سجده کنندگان قال - گفت ابلیس لَمْ اَكُنْ لِاسْجَدَ نِيسْتَم من که سجده کنم لِئِشْرٍ خَلَقْتَهُ ۞ مر آدمی را که آفریده ای او را مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک مِنْ حَمًا مَسْنُونٍ از لای سیاه بوی ناک یعنی او را از اخس عناصر آفریدی که خاک است و مرا از اشرف آن که آتش است پس روحانی لطیف چرا فرمان برد جسمانی کثیف را ابلیس نظر ظاهر بر آدم علیه السلام داشت و از باطن او غافل بود صورتش را ویرانه دید و ندانست که گنج اسرار درین خرابه مدفون است نظم گنجی است درین خانه که در کون گنجد آن گنج خراب از پی آن گنج نهان است فی الجملة هر آنکس که درین خانه رهی یافت سلطان زمین است و سلیمان زمان است قال - گفت خدای مر ابلیس را بعد از ابا و امتناع او از سجده آدم علیه السلام که فَاخْرُجْ پس بیرون رو مِنْهَا از آسمان یا از بهشت یا از زمره ملائکه یا از صورت ملکی یا از مرتبه که داشتی فَاِنَّكَ - رَجِیمٌ پس بدرستیکه تو رانده شده از خیر و کرامت وَ اِنْ عَلَیْكَ - اللَعْنَةُ و بدرستیکه بر تو است دوری و راندگی اِلَى یَوْمِ الدِّینِ -

تا روز جزا و در لباب آورده که تا روز قیامت بر تو لعنت کنند و بعد از آن عذابی بتو رسد که آن لعنت فراموش کنی قال - رَبِّ كَفَّتْ اَبْلِيسَ كِه اِي پَروردگار مَن فَاَنْظِرْنِي پَس مَهلت ده مِرا اِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - تا روز كِه برانگيخته شونَد مردم غرض اَبليس آن بود كِه نَميرد چِه ميدانست كِه بَعْد از بَعث مرگ نِست حَق سَبْحانَه اِجابَت نَكرد قال - كَفَّتْ فَاِنَّكَ - پَس بَدَرستيكه هستي تُو مَن - الْمُنْظَرِينَ - از مَهلت دادگان اِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ - تا روز وَقتي معلوم يعني زمان فَنای خَلق بِنفخه اولي كِه نفخه صَعقه گويند چِه قول جَمهور آنست كِه نفخه اولي نفخه مَوت باشد و نفخه ثانيه نفخه اَحياء و مِيان اينكِه دو نفخه بَقول اشهر چهل سال خواهَد بود پَس اَبليس چهل سال مرده باشد آنكِه برانگيخته شود قال - رَبِّ كَفَّتْ اَبْلِيسَ كِه اِي آفريدگار مَن بِمَا اَغْوَيْتَنِي سَوگند مِبخورم باغواي تُو مِرا لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ هِرْآئِنَه بِيارايِم بَراي آدَمِيان گناه رَا فِي الْاَرْضِ - در زمين دَنيا كِه دار غرور است در مَداركَ آورده كِه اَبليس دو نوبت سَوگند ياد كَرْد بَراي اغواي آدَمِيان يَكِي بَصَفَت ذات كِه فَبِعَزَّتِكَ لاغوينهم و يَكِي بَفَعَل كِه فَبِما اغويتني و فِقها فِرَق كَرْدَه اند مِيان هر دو و اهل عِراق بَر آنند كِه سَوگند خورَدن بَصَفات ذاتيه چُون قَدَرَت و عَظْمَت و عَزَّت يَمين است و سَوگند بَصَفات فَعلي چُون رَحْمَت و سَخَط و امثال اينكِه يَمين نِست و اصْح آنست كِه ايمان مَبني بَر عِرف باشد هر چِه بَعرف مردمان آنرا سَوگند مِگويند يَمين است و الا لا و بَرخي بَر آنند كِه با در بما اغويتني

بای سببیه است یعنی بسبب آنکه مرا گمراه کردی من بیارایم معاصی را در چشم مردمان و لَأَغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ - و هر آئینه ایشان را بر گمراهی دارم.

صفحه : ۵۶۶

إِلَّا عِبَادَكَ - مِنْهُمْ مگر بندگان تو از ایشان الْمُخْلِصِينَ - خالص شدگان از شوائب شرک جلی و خفی که مکر و فریب را در ایشان اثر نباشد قال - گفت خدای هذا اینکه اخلاص در ایمان صِرَاطٌ راهی است که حق است عَلَى بَرِّ من رعایت آن مُسْتَقِيمٌ راست است یعنی کجی ندارد و زود بمنزل میرساند و گویند علی بمعنی الی است یعنی اخلاص راهی است راست بسوی من إِنَّ عِبَادِي بَدْرَسْتِيْكَ بندگان من یعنی مخلصان لَيْسَ لَكَ - نیست ترا عَلَيْهِم شَيْطَانٌ بر ایشان تسلطی و قوتی در اغوا و اضلال إِلَّا مَنْ أَتْبَعَكَ - مگر آنکس که متابعت تو کند مِنَ الْغَاوِينَ - از گمراهان که تو برو مسلط توانی شد وَإِنَّ جَهَنَّمَ - و بدرستی که دوزخ لَمَوْعِدُهُمْ وعده گاه ایشان است یعنی متابعان تو أَجْمَعِينَ - همه ایشان لها مر دوزخ را سَبْعَةُ أَبْوَابٍ هفت درست لِكُلِّ بابٍ مر هر دری را مِنْهُمْ از گمراهان جُزْءٌ مَقْسُومٌ بهره هست قسمت کرده شده و مراد از ابواب طبقات است و برای هر طبقی قومی مقرر و معین شده جهنم جای گنهکاران است از اهل توحید لظی مقام ترسایان ست حطمه مأوای جهودان است سعیر از ان صابیان است سقر مقر گبران ست جحیم محل مشرکان است هاویه که درک اسفل گویند نامزد منافقان است امام ابو منصور ماتریدی رح در تاویلات فرمود که مراد از ابواب طبقات است و چون مومنان در دوزخ جاوید نیستند ایشان را طبقه مقرر نباشد پس طبقه اولی نامزد

دهریه است دوم از ان ثنویّه و مشرکان عرب است سوّم از ان براهمه که مطلق منکر رسالت اند چهارم از آن یهود پنجم از آن نصاری ششم از ان مجوس هفتم از آن منافقان در بحر الحقائق آورده که دوزخ بعد حرمان را هفت درست حرص و شره و حقد و حسد و غضب و شهوت و کبر و در ترجمه رشف مذکورست که دوزخ را هفت در از آن است که اعضای هفتگانه، آدمی که چشم و گوش و زبان و بطن و فرج و دست و پاست، هفت در بدان گشوده میشود بگناهی که لائق آن موضع است و هر عضوی را از بابی مورد طریق گردانیده اند نظم هفت در دوزخ اند در تن تو ساخته نفس شان درو در بند همین که در دست تست قفل امروز در هر هفت محکم اندر بند *إِنَّ الْمُتَّقِينَ* بدرستیکه پرهیزکنندگان از پیروی ابلیس *فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* در بوستانها و چشمها اند یعنی در باغها که در ان چشمها روان بود و از شیر و خمر و غیر آن ادخلوها گویند فرشتگان متقیان را که در آید بدین بوستانها *بِسَلَامٍ آمِنِينَ* مقرون بسلامت از همه آفتها یا بسلامی از خدا در حالتی که ایمن باشند از زوال نعمت *وَنَزَعْنَا* و بیرون کنیم ما *فِي صُدُورِهِمْ* آنچه در سینهای بهشتیان باشد *مِنْ غَلٍّ* از کینه که در دنیا با هم داشته باشند از حضرت مرتضی علی رض منقول است که گفت امید میدارم که من و طلحه رض و زبیر رض از ایشان باشیم و گویند صفت حسد را از ایشان نزع کنند تا بدرجات و مراتب

یکدیگر رشک نبرند إخواناً در آیند در بهشت در حالتی که همچو ما برادران باشند مر یکدیگر را در مهربانی و دوستداری علی سُرُرِ نشسته بر تختها از زر مکلل بجواهر مُتَقَابِلین رویها بر یکدیگر آورده اند که بهشتیان قفای یکدیگر را نه بیند چه هر جا که میروند و روی بدان جانب می کنند تختهای ایشان نیز میروند و میگردد پس در جمیع احوال روی یکدیگر می بینند.

صفحه : ۵۶۷

لا يَمَسُّهُمْ نَمِيرٌ سَدِ اِيشَانِرَا فِیْهَا دَر بَهْشْتِ نَصَبٌ رَنْجِی و مَشَقْتِی چِه آن سَرایِ تَنْعَم و رَاْحْتِ اسْتِ وَ مَا هُمْ مِنْهَا وَ نِیْسْتَنْدِ اِیْشَانِ اَز بَهْشْتِ بِمُخْرَجِیْنِ بَیْرُونِ كَرْدِه شَدْ كَانِ یَعْنِی جَاوِیْدِ دَر بَهْشْتِ بَاشَنْدِ اَوْرْدِه اَنْد كِه رُوْزِی حَضْرَتِ رَسَالْتِ پَنَاهِ صِ اَز بَابِ بَنِی شِیْبَه بَمَسْجِدِ الْحَرَامِ دَر اَمْدِ جَمْعِی اَز صَحَابَه رَضِ رَا دِیْدِ كِه مِیْخَنْدِیْدَنْدِ فَرْمُوْدِ كِه مَالِی اُرَا كَمِ تَضْحَكُوْنَ چِیْسْتِ مَرَا كِه شَمَا رَا خَنْدَانِ مِی بِنِمْ صَحَابَه رَضِ رَا حَهِ عَتَابِی اِیْنَكِه سَخْنِ اسْتَشْمَامِ نَمُوْدَنْدِ وَ اَنْحَضْرَتِ دَر گَنْذَشْتِ وَ هَنْوُزِ بَحْجَرَه نَه رَسِیْدِه بَاز گَشْتِ وَ كَفْتِ جَبْرَائِیْلُ عِ بَمَنْ اَمْدِ وَ پِیْغَامِ اَوْرْدِ كِه چِرَا بَنْدِ كَانِ مَرَا نَا مِیْدِ مِی سَاْزِی نَبِیِّ عِبَادِیْ خَبِرِ دِه بَنْدِ كَانِ مَرَا اُنِّی اَنَا الْعُفُوْرُ بَا نَكِه مَنْ اَمْرَزَنْدِه اَمْ كَسِی رَا كِه اَمْرَزَشْ طَلْبِدِ الرَّحِیْمِ بَخَشَنْدِه اَمْ بَرِ كَسِی كِه تُوْبَه كَنْدِ وَ اَنْ عَذَابِی وَ اَنْكِه عَذَابِ مَنْ بَرِ عَاْصِی كِه اَز تُوْبَه وَ اسْتِغْفَارِ مَنْحَرَفِ اسْتِ هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِیْمُ اَنْ عَذَابِی اسْتِ دَر دَنَاكِ مَحْقَقَانِ كَفْتِه اَنْد دَر تَوْصِیْفِ ذَاتِ بَمَغْفَرْتِ وَ رَحْمْتِ دُوْنِ تَعْذِیْبِ وَ عَقُوْبْتِ تَرْجِیْحِ وَعْدَه لَطْفِ اسْتِ وَ تَاكِیْدِ صَفْتِ عَفْوِیْتِ گَرْ چِه جَرْمِ مَنْ اَز عَدَدِ بِیْشِ اسْتِ سَبِقْتِ رَحْمْتِی اَز اَنْ پِیْشِ اسْتِ چِه عَجَبِ گَرْ عَذَابِ نَنْمَایْدِ بَرِ گَنْه

پیشگان ببخشاید وَ تَبَّهْمُ و خبر ده بندگان مرا عَنْ ضَیْفِ اِبْرَاهِیْمَ - از مهمانان ابراهیم ع یعنی آن سه فرشته یا هشت یا دوازده که به بشارت ابراهیم ع و هلاک قوم لوط ع بر وی نزول کردند اِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ چون در آمدند برو فَقَالُوا سَلَامًا پس گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قال - گفت ابراهیم اِنَّا مِنْكُمْ وَ جِلُّونَ - بدرستیکه ما از شما ترسانیم و جهت ترس آن بود که بی اذن و بی وقت آمده بودند یا آنکه ما حضری را نخورده بودند فرشتگان اینکه سخن شنوده قَالُوا لَا تَوَجَّلْ گفتند مترس اِنَّا نُبَشِّرُكَ - بدرستیکه ما ترا مژده می دهیم بِغُلَامٍ به پسری اسحق نام عَلِیْمٍ دانا یعنی وقتی که ببلوغ رسد علم نبوت بوی خواهد رسید قال - اَبَشَّرْتُمُونِی گفت آیا بشارت می دهید مرا عَلِیُّ اَنْ مَسَّنِی - الْکَبِیْرُ بعد از آن که رسیده است مرا بزرگ سالی، مستعجب شد از آنکه پیر بزرگ سال را پسر بر چه وجه باشد یعنی باز جوان گردد یا بر همان پیری که هست اینکه صورت وجود گیرد فِیْمَ - پس بچه نوع و چگونه تُبَشِّرُون - مژده میدهید مرا قَالُوا بَشَّرْنَاكَ - گفتند مژده دادیم ترا بِالْحَقِّ - بر راستی و درستی بی شک و بی شبه فَلَا تُكُنْ پس مباش من - الْقَانِطِیْنَ - از ناامیدان یعنی بدین مژده امیدوار باش که آن که قادر است بر خلق بشر بی ابوین هر آئینه تواناست بر اخراج ولد از پیر هرم و عجزه عاقر قال - گفت ابراهیم علیه السلام من ناامید نیستم از رحمت پروردگار وَ مَنْ یَقْنَطُ و کیست که نومید شود مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ

از بخشش پروردگار خود إِلَّا الضَّالُّونَ - مگر گمراهان که طریق معرفت نشناخته اند وسعت رحمت و کمال علم و قدرت حق را ندانسته و چون ابراهیم ع فرشتگان بسیار دید در تأمل افتاد که آمدن اینکه همه ملک بجهت یک بشارت حاجت نبود در ضمن آمدن ایشان مهمی دیگر خواهد بود.

صفحه : ۵۶۸

قال - فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ - ای فرستادگان و کجا می روید قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا بَدْرَسْتِيكِهِ مَا را فرستاده اند إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ - بسوی گروه کافران یعنی قوم لوط علیه السلام تا ایشان را هلاک کنیم إِلَّا آلَ لُوطٍ آل لوط ع یعنی خاندان او إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ بَدْرَسْتِيكِهِ ما نجات دهندگانیم ایشان را أَجْمَعِينَ - همه إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را قَدَرْنَا إِنَّهَا قُضِيَ کرده ایم ما آن را که آن زن لَمِنَ - الغابِرِينَ - از بازپس ماندگان باشد در شهرستانها برای عذاب، اسناد ملائکه تقدیر را بخود با آنکه فعل الله است از جهت قرب و اختصاص تواند بود فَلَمَّا جَاءَ پس آن هنگام که آمدند آل - لُوطٍ بخانواده لوط علیه السلام الْمُرْسَلُونَ - فرشتگان فرستاده شده قال - گفت لوط ع إِنَّكُمْ بَدْرَسْتِيكِهِ شما قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ - گروهی بیگانگانید یعنی نمی شناسم شما را قَالُوا بَلْ جِنَّاتِك - گفتند ما بیگانه نه ایم بلکه آمده ایم به تو بِمَا كَانُوا بِآن چیزی که بودند قوم تو که از روی جهل و عناد فِيهِ يَمْتَرُونَ - در آن چیز شک می کردند یعنی آمده ایم بعذابی که ایشان را وعده داده بودی و ایشان در آن شک داشتند وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ - و آورده ایم بتو راستی را یعنی عذاب ایشان که حق است وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ - و بَدْرَسْتِيكِهِ ما راست گویانیم درین خبر فَاسْرِبْ بِأَهْلِكَ -

پس بیرون بر ازین شهر اهل خود را بقطعِ مِنَ اللَّیْلِ در پاره از شب که بگذرد وَ اتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ و تو نیز برو از پس ایشان تا شتاب کنی ایشان را در رفتن وَ لَا یَلْتَفِتْ و باید که باز پس ننگرد مِنْكُمْ از شما أَحَدٌ یکی تا هول عذاب را نه بینید وَ امضُوا و بروید حَيْثُ تُوْمَرُونَ - آنجا که فرموده شده اید یعنی بشام یا مصر یا صعوه که شهرستان پنجم است و اهل آن هلاک نخواهند شد وَ قَضَیْنَا وَ حُکْمَ کَرَدِیمَ ما یا وحی فرستادیم إِلَیْهِ بِسُورِ او ذَلِکَ - الْأَمْرَ آن کار را که تفسیرش اینست أَنْ دَابَرَ هُوَلاءِ بدرستیکه بنیاد اینکه گروه مَقْطُوعٌ بریده و برکنده خواهد شد مُصْبِحِینَ در حالتی که بصبح درآیند یعنی قوم تو در سحر مستاصل خواهند شد که یکی از ایشان باقی نماند و در خبر است که چون زن لوط ع مهمانان نیکو روی را دید خبر بقوم فرستاد.

صفحه : ۵۶۹

وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِیْنَةِ وَ آمدند اهل شهر سدوم در خانه لوط علیه السلام یَسْتَبِشِرُونَ - مژده میدادند یکدیگر را بدان مهمانان و طمع فساد داشتند بایشان قال - گفت لوط إِنْ هُوَلاءِ ضَیْفِی بدرستیکه اینکه گروه مهمانان من اند فَلَا تَفْضَحُونِ پس مرا رسوا مکنید بفضیحت ایشان وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدای بارتکاب فاحشه وَ لَا تُخْزُونِ و خوار و خجل مسازید مرا پیش مهمانان قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَکَ - گفتند آیا ما ترا نهی نکردیم عَنِ الْعَالَمِینَ - از حمایت عالمیان یعنی غریبان چه فاحشه ایشان مخصوص بغرباء بوده قال - هُوَلاءِ بَنَاتِی گفت این ها دختران منند یعنی زنان

قوم چه هر نبی مرامت خود را بمنزله پدر است یا بنات خود را بشما دهم بشرط اسلام **إِنْ كُنْتُمْ** اگر هستید شما فاعلین - کنندگان آن چیزی را که من میگویم **لَعْمُرْكَ** - بزندگانی تو ای محمد **إِنَّهُمْ** بدرسیتیکه بودند قوم لوط **ع لَفِي سَيِّكْرَتِهِمْ** که در گمراهی خود **يَعْمَهُونَ** - سرگردان می شدند یا از مستی غفلت گمراه میگذشتند در تاویلات ماتریدی آورده که خدای بهر چه خواهد از مخلوقات قسم یاد کند و هیچ مخلوقی را نرسد که جز بخدا سوگند خورد و در تبیان از ابن عباس رض نقل میکند که خدا نیافرید، هیچکس را گرامی تر از حضرت پیغمبر علیه السلام و بحیات هیچکس سوگند نخورد الا بحیات او سلمی قدس سرّه فرمود که سوگند یاد کرد بحیات محمد علیه السلام زیرا که حیات او بحق بود و بر بساط قرب در قبضه حق بود نظم چون نبی از هستی خود سر بتافت فرق پاکش از «لعمرك» تاج یافت داشت از حق زندگی در بندگی شد «لعمرك» جلوه آن زندگی آورده اند که لوط علیه السلام اهل خود را بیرون برد و جبرئیل علیه السلام وقت صبح بود که بانگ بر ایشان زد **فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ** پس فراگرفت ایشان را بانگ هائل مهلك **مُشْرِقِينَ** - در حالتی که داخل بودند در وقت شروق شمس و برداشت جبرئیل ع شهرهای ایشان را و بنزدیک آسمان برده و نگونسار ساخت **فَجَعَلْنَا** پس ما گردانیدیم **عَالِيهَا سَافِلَهَا** زیر آن شهر زیر آن یعنی زیر و زیر گردانیدیم **آنرَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ** و بیارانیدیدم بر ایشان و گفته اند بر قومی از ایشان که غائب بودند از ان

بلاد حجازة سنگی من سَجِيلٍ از گل محکم شده یا سنگی که بر آن نوشته شده نام هر کس که نام زد او بود اِنْ فِي ذَلِكِ - بدرستیکه در هلاک کردن ما قوم لوط را لآیاتِ هر آئینه نشانهاست برای عبرت لِلْمُتَوَسِّمِينَ - مر خداوندان فراست را که بزیرکی در نگرند و حقیقت اشیاء را بسمات آن بشناسند و اینکه صفت مومنان ست چنانچه در حدیث آمده اتقوا فراسته المؤمن فانه ينظر بنور الله آورده اند که خواجه بزرگ قطب الاخيار خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس سره روزی در معرفت سخن میگفت ناگاه جوانی در آمد بصورت زاهدان خرقه در بر و سجاده بر کتف در گوشه نشست و بعد از زمانی برخاست و گفت حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام فرموده که اتقوا فراسه المؤمن فانه ينظر بنور الله سر اینکه حدیث چیست خواجه قدس سره فرمودند که سر اینکه حدیث آن ست که زَنَار بیری و ایمان آری جوان گفت نعوذ بالله که مرا زنار باشد خواجه بخادم اشارت فرمود و خادم خرقه از سر جوانان برکشید زناری پدید آمد جوان فی الحال زنار ببرد و ایمان آورد خواجه فرمود که ای یاران بیائید تا بر موافقت اینکه نوجوان که زنار ظاهر ببرد ما نیز زنارهای باطن را قطع کنیم خروش از مجلسیان بر آمد بر قدم خواجه افتاده تجدید توبه کردند نظم توبه چه باشد پشیمان آمدن بر در حق نو مسلمان آمدن عام را توبه ز کار بد بود خاص را توبه ز دید خود بود.

صفحه : ۵۷۰ و اِنَّهَا و بدرستیکه شهرستانهای مؤتفکه لِبَسْبِيلٍ مُّقِيمٍ برای دایم السلوک یعنی بر راهی است که قافلها

میروند و آثار آنرا می بینند **إِنْ فِي ذَلِكَ** - بدرستیکه در آنچه یاد کردیم **لَايَةً لِلْمُؤْمِنِينَ** - هر آینه نشانه هست مرگرویدگان را بر قدرت ربّانی **وَإِنْ كَانِ** - و بدرستیکه بودند **أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ** اصحاب ایکه یعنی قوم شعیب علیه السلام **لظالمين** - هر آینه ستمکاران بکفر ایکه درختان بسیار درهم گرفته را گویند و بلده ایشانرا باعتبار آنکه در میان بیش ها و مرغزارها بود ایکه میگفتند و شعیب علیه السلام با مدین و اهل ایکه مبعوث بود و اهل مدین تکذیب وی نموده بصیحه هلاک شدند چنانچه در سوره هود گذشت و اصحاب ایکه نیز نافرمانی کردند **فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ** پس انتقام کشیدیم از ایشان **بعذاب يوم الظله** و آن در سوره شعراء مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **وَإِنَّهُمَا** و بدرستیکه سدوم و ایکه یا ایکه و مدین **لِإِمَامٍ مُّبِينٍ** بر راهی روشن و هویدا است که مردم میگذرند و می بینند **وَلَقَدْ كَذَّبَ** - و بدرستیکه تکذیب نمودند **أَصْحَابُ الْحِجْرِ** اهل دیار هجر یعنی ثمود **الْمُرْسَلِينَ** - فرستادگان یعنی صالح ع را و تکذیب یکی از رسل تکذیب جمیع رسل است **وَآتَيْنَاهُمْ** و دادیم ما ثمود را آیاتنا آیتهای کتاب ما که بر نبی ایشان منزل بوده چون کتاب منزل بر صالح ع معلوم نیست اکثر مفسران آیات را بمعجزات حمل کرده اند و خروج ناقه از سنگ معجزه هست مشتملبر بسیاری از غرائب چون بزرگی خلقت که هرگز شتری بعظمت او نبوده و زادن بعد از خروج و بسیاری شیر دادن که همه قوم ثمود را کافی بوده و بر سر چاه آمدن آب در روز نوبت او و خوردن تمام آب را در یکنوبت

حاصل سخن آنکه اینکه همه نشانها به ثمود دادیم فَكَانُوا پس بودند عَنهَا از ان آیات مُعْرِضَةٍ - روی گردانندگان وَ كَانُوا يَنْحِتُونَ - و بودند که می بریدند و می تراشیدند مِنَ الْجِبَالِ از کوهها يُبَوِّتُوا خانها آمِنِينَ - در حالتی که ایمن بودند از انهدام آن و نقب زدن دزدان یا می پنداشتند که آن خانها حمایت خواهد کرد ایشان و از عذاب در ان ایمن خواهند بود فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ پس فراگرفت ایشان را صیحه عذاب مُصِحِّينَ - در حالتی که در آیندگان بودند بصباح یعنی اوّل روز یکشنبه بصیحه جبرئیل ع هلاک شدند چنانچه در سوره هود گذشت فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ پس دفع نکرد از ایشان ما كَانُوا يَكْسِبُونَ - آنچه بودند که کسب میکردند از اموال و امتعه یا آنچه میکردند از بنای بیوت وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - و نیافریدیم ما آسمانها و زمین را وَ مَا بَيْنَهُمَا. و آنچه میان ایشان است إِلَّا بِالْحَقِّ - مگر بحکمت یا بسبب ظهور حق یا برای بیان حق وَ إِنَّ السَّاعَةَ وَ بَدْرَسْتِيكَ قِيَامت لَأْتِيَهُ هر آئینه آینده است و خدای انتقام از مکذبان خواهد کشید فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلِ - پس در گذر در گذشتن نیکو یعنی عفو کن حق نفس خود را و در صدد مکافات خود مباش بعضی برآند که اینکه حکم بآیت السیف منسوخ است.

صفحه : ۵۷۱

إِنَّ رَبَّكَ - بَدْرَسْتِيكَ پروردگار تو هُوَ الْخَلَّاقُ - اوست آفریننده خلایق و اخلاق الْعَلِيمُ - دانا باهل وفاق و نفاق در اسباب نزول آمده حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام در اذرعَات هفت کاروان دید از بنی قریظه و بنی نضیر که انواع طیب و جواهر

و امتعه و جامه‌های فاخر برداشتند و در تیسیر آورده که هفت کاروان قریش در یک روز بمکه درآمدند با مطاعم بسیار و ملائیس بی شمار و بر هر تقدیری برخی از صحابه رض گفتند اگر اینکه مالها در دست ما بودی همه را در راه خدای نفقه میکردیم و صاحب تیسیر میگوید که در خاطر مبارک حضرت رسالت پناه ص خطور فرمود که مومنان گرسنه و برهنه گذرانند و مشرکان را اینکه همه مال باشد آیت آمد وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ - و بدرستیکه ما دادیم ترا سَبْعاً مِنْ - المَثَانِي هفت آیت از مثانی که قرآن است و اینکه هفت آیت بهتر از آن هفت قافله مراد هفت آیت فاتحه است و گفته اند مراد هفت سوره است از اوّل قرآن که آنرا «سبع طوال» گویند یا حوامیم سبعة که عرایس قرانند و قرآن را مثانی گفت بجهت آنکه احکام و قصص درو منی شده یعنی تکرار یافته وَ الْقُرْآن - الْعَظِيم - و دیگر دادیم ترا قرآنی عظیم که بنزد ما قدر او بزرگ و ثواب قراءت او بسیارست و عطف قرآن بر سبع المثانی که فاتحه است یا سبع طوال یا حوامیم از قبیل عطف عام باشد بر خاص لَا تَمِيدَنَّ مَكش و باز مکن عَيْنِيك - هر دو چشم خود را اِلَى مَا مَتَّعْنَا بسوی آنچه بدهیم به بِأَنْجِيزَ أَزْوَاجاً صنفها را مِنْهُمْ از کفار نهی از رغبت است نه از نظر یعنی بآنچه اصناف کفره را از یهود و نصاری و مجوس و عبده اصنام داده ایم مایل مشو که آن بغایت حقیر و خوار و ذلیل و بی اعتبارست به نسبت

فَوَرَّبُّكَ - پس بحق پروردگار تو لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - که هر آئینه همه ایشان را سؤال خواهیم کرد عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ - از آنچه بودند که عمل می کردند از تقسیم و تکذیب نقل ست که حضرت رسالت پناه ص بعد از بعث مردم را به خفیه دعوت میفرمودند تا سه سال بگذشت جبرئیل ع آمد و آیت آورد که فَاصْدَعْ بِسَأْئِرِكَ وَأَنْتَ لَمُتَّعِدٌ بِمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ - پس آشکارا کن و بظاهر قیام نمای بما تُوْمَرُ بِأَنْتَ تَرَا فَرْمُودَهُ اَنْدَازِ اَوَامِرٍ وَ نَوَاهِيٍّ وَ اَعْرَضَ وَ رَوَى بِمُحَمَّدٍ عَنِ الْمَشْرِكِينَ - از مشرکان و التفات مکن بدیشان آورده اند که پنج تن از اشراف قریش در ایذا و آزار سید عالم علیه السلام بسیار کوشیدندی و هر جا که ویرا دیدندی بفسوس و استهزاء پیش آمدندی روزی آنحضرت صلی الله علیه و سلم در مسجد الحرام نشسته بود با جبرئیل ع که اینکه پنج تن در آمدند و بدستور معهود سخنان گفته بطواف حرم محترم مشغول شدند جبرئیل گفت یا رسول الله مرا فرموده اند که شر ایشان را کفایت کنم پس اشارت کرد بساق و لید مغیره و بکف پای عاص بن وائل و به بینی حارث بن قیس و بروی اسود بن عبد یغوث و بچشم اسود بن مطلب و هر پنج تن ایشان باندک زمانی هلاک شدند و لید بدکان تیر تراشی بگذشت و پیکانی در دامن او آویخت از روی عظمت و کبر سر زیر نکرد که از جامه باز کند آن پیکان ساق ویرا مجروح ساخت و رگ شریانی از ان بریده گشت و بدوزخ رفت و خاری در کف پای عاص خلیده و پایش

ورم کرد و بدان بمرد و از بینی حارث خون و قیح روان شد و جان بداد و اسود بن یغوث روی خود را بخاک و خاشاک میزد تا هلاک گشت و چشم اسود بن مطلب نابینا شد از غضب سر بر زمین زد تا جانش برآمد و اینکه آیت نازل شد که إنا كفيناك المستهزئين - بدرستیکه ما کفایت کردیم از تو شر استهزاء کنندگان را اللّٰدین - یجعلون - آنانکه میسازند و شریک میکنند مع - الله - با خدای بحق إلهاً آخر خدای دیگر بیاطل فسوف - یعلمون - پس زود باشد که بدانند عاقبت کار و به بینند مکافات کردار خود را و لقد نعلم - و بدرستیکه ما میدانیم أنّک - یضّیق صدرك - آنکه تنگ میشود سینه تو بما یقولون - آنچه کافران میگویند از شرکت خدای و طعن قرآن و استهزاء بتو یعنی دشوار می آید ترا گفتار کفار فسبح بحمد ربک - پس تسبیح کن تسبیحی مقترن بحمد پروردگار تو یعنی بگو سبحان الله و بحمده و کن من - الساجدين - و باش از نماز گذاران صاحب کشف الاسرار فرمود که ما از تنگدلی تو آگاهیم و از آنچه بتو میرسد از غصه بیگانگان خبر داریم تو بحضور دل بنماز درآیی که میدان مشاهده است و با مشاهده دوست بار بلا کشیدن آسان بود، یکی از پیران طریقت گفته که در بازار بغداد دیدم که یکی را صد تازیانه زدند و آهی نکرد از وی پرسیدم که ای جوان مرد چندین زخم خوردی و ننایدی گفت آری شیخا معذورم دار که معشوقم در برابر بود و میدید که مرا برای او میزنند از نظاره وی بالم زخم شعور نداشتم بیت تو تیغ میزن و بگذار

تا من بیدل نظاره میکنم آن چهره نگارین را و اَعْبُد رَبَّكَ - و پرستش کن پروردگار خود را حَتَّى يَأْتِيَكَ اليَقِينُ تا وقتی که بیاید بتو مرگ مر او از یقین «موقن» به است چه موت هر مخلوقی متیقن باشد حاصل کلام آنکه مادامی که زنده عبادت او را فرو مگذار و دست از پرستش او باز مدار.

صفحه : ۵۷۳

سوره النحل

مکیه و هی مائه و ثمان و عشرون ایه به بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَتٰی اَمْرُ اللّٰهِ نَزْدِیْکَ رسید فرمان خدای بقیام قیامت یا بعذاب کفار به فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ پس طلب آن مکنید بشتاب تا وقت آید آورده اند که معاندان تعجیل می نمودند در آنچه پیغمبر ص ایشان را بدان وعید می فرمود از قیام ساعت یا عذاب دنیا آیت آمد که آن نزدیک رسیده است تعجیل مکنید گفتند اگر آنچه تو میگوئی واقع شود شریکان حق که بتانند ما را از ان خلاصی خواهند داد حق سبحانه فرمود که به سُبْحٰنَه پاک است خدای به وَ تَعَالٰی عَمَّا یُشْرَکُوْنَ و برترست از آنچه ایشان انباز می گیرند یعنی بزرگ تر است از آنکه او را شریکی باشد که دفع مراد الله یعنی منع عذاب تواند کرد يُنَزِّلُ الْمَلٰٓئِکَۃَ فَرُوْا می فرستد فرشتگان را بِالرُّوْحِ بوحی یا بقرآن که سبب حیات قلوب است یا ملائکه را با روح می فرستد و گفته اند روح از مقربان درگاه الوهیت اند در تبیان میگوید که هیچ ملکی فرود نیاید الا آنکه روح با اوست و رقیب برو چنانچه بر آدمیان حفظه می باشند و بر هر تقدیر فرود آمدن ملائکه باشد مِنْ اَمْرِهٖ از فرمان خدای علی

مَنْ يَشَاءُ بِرِ هَر كِه خَوَاهِد مِّنْ عِبَادِهِ اَز بِنْدگانِ خُود كِه اسْتِحْقَاقِ نُبُوتِ او رَا ثَابِت بُوَد بَزبَانِ مَلَائِكَةِ مَنْزِلِهِ يَا اَنْبِيَاءِ عِ گُوئِيمُ اَنْ اَنْذِرُوْا اَنْكِه اَعْلَامِ كُنِيْد و بَتْرَسَانِيْد خَلْقِ رَا و آگَاهِ سَازِيْد اَنَّهُ «لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ» اَنْكِه نِيْسْتِ خُدَايِ مَسْتَحِقِّ عِبَادَتِ اِلَّا اَنَا مَگَر مِّنْ اَفْرِيْنِنْدِه كِه رُوْزِي دِهْنْدِه هَمِه مَخْلُوْقَاتِمُ فَاتَّقُوْنَ بِسِ بَتْرَسِيْد اَز مِّنْ و جَزِ مَرَا پَرَسْتَشِ مَكْنِيْدِ بِيْتِ مَرَا بِنْدِگِي كُنْ كِه دَارَا مِّنْمِ تُو اَز بِنْدِگَانِي و مَوْلِي مِّنْمِ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ - بِيَاْفَرِيْدِ اَسْمَانَ و زَمِيْنَ رَا بِالْحَقِّ بِحَكْمِ دَرَسْتِ و رَاسْتِ يَا بِه حَكْمَتِ يَا بَجْهَتِ بِيَانِ حَقِّ تَعَالِي عَمَّا يُشْرِكُوْنَ - بَرْتَرَسْتِ خُدَايِ و بَزْرَگِ تَر اَز اَنْجِه اَنْبَازِ مِي گِيْرِنْدِ بَرَايِ وِي خَلْقِ الْاِنْسَانِ - بِيَاْفَرِيْدِ اَدْمِي رَا مِّنْ نُطْفَةٍ اَز اَبِ مَنِي كِه جِمَادِي اسْتِ بِي حَسِّ و فِهْمِ و سِيَالِي كِه وَضْعِ و شَكْلِ نَبْذِيْرِدِ پَسِ او رَا عَقْلِ و فِهْمِ دَادِ فَاِذَا هُوَ پَسِ نَاگَاهِ او خَصِيْمِ «مُبِيْن» جَدَلِ كُنْنْدِه اسْتِ اَشْكَارَا يِعْنِي مَنَاظِرِه مِي كُنْدِ و مِيخَوَاهِدِ كِه سَخْنِ خُودِ رَا بِه حِجْتِ ثَابِتِ سَازِدِ و مَرَادِ اَبِي « بِنِ خَلْفِ اسْتِ كِه اسْتِخْوَانَ كِهْنِه و سَسْتِ شُدِه رَا بِحَضْرَتِ پِيْغَمْبَرِ صِ اَوْرِدِ و گَفْتِ مِّنْ يَحْيِي الْعِظَامِ و هِي رَمِيْمِ حَقِّ سَبْحَانِه اِيْنَكِه اَيْتِ فَرَسْتَادِ كِه او دَرِ اَوَّلِ جِمَادِي بُوَد و مَا او رَا حَسِّ و نَطْقِ دَادِيْمِ اَكْتُوْنَ بَا مَا مَجَادِلِه مِيكُنْدِ چَرَا اسْتِدْلَالَ نَمِيكُنْدِ اَز اِبْدَاءِ بَرِ اِعَادِه كِه هَر كِه بَرِ اَنْ قَادِرِ بُوَد هَر اَثِيْنِه بَرِيْنِ نِيْزِ قَدْرَتِ دَارِدِ وَ الْاَنْعَامِ - و چَهَارِ پَايَانَ رَا كِه اَصْنَافِ ثَمَانِيَه اَنْدِ خَلَقَهَا لَكُمْ بِيَاْفَرِيْدِ بَرَايِ شَمَا و گَفْتِه اَنْدِ لَكُمْ

متعلق بما بعد است یعنی مر شما را فیها دفء در ایشان پوششی است گرم کننده یعنی جامها از پشم و موی که سرما را بازدارد و منافع و دیگر شما را در ایشان منفعتها است از نتاج و شیر و کرایه در کوب و تجارت و جز آن و منها تأکلون و از ایشان میخورید یعنی شیر و روغن و پنیر یا میخورید از ایشان آنچه توان خورد چون لحم و شحم و اکل غیر انعام چو طیور و صید بر و بحر گویا غیر معتد به ست.

صفحه : ۵۷۴

وَ لَكُمْ فِيهَا وَ شَمَارًا است در ان چهارپایان جمال زینتی و آرایشی یعنی درهای خانه شما در وقت ایستادن بدین انعام زینت می یابد حین تریحون - هنگامیکه باز می آیند از چراگاه بآرامگاه خویش یعنی آخر روز وَ حین تَسْرُحُونَ - و وقتی که بیرون می روند به مراعی خود یعنی بامداد وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ و بر میدارند بارهای گران یا ابدان شما را إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِشَهْرِي که نباشید شما بِالْغِيَةِ رسندان بدان بارهای گران پا پیاده إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ مگر برنج و سختی که بدنهای شما رسد اهل مکه را می گوئید که با متعه تجارت خود بهیچ شهری از شام و یمن نتوانید رفت مگر بمشقت تمام پس حق سبحانه شما را نعمت انعام فرموده إِنَّ رَبَّكُمْ بِتَحْقِيقِ كَمَا آفَرِيدُ گار شما لَرُؤْفٍ هَرَأَيْنَهُ مهربان است نعمت داد بی سابقه خدمت رَجِيمٍ بخشاینده است که بآفریدن چهارپایان کار بر شما آسان کرد وَ الْخَيْلِ - و بیافرید اسپان را وَ الْبِغَالِ - و استران را وَ الْحَمِيرَ وَ خِرَانَ را لِرَكْبِهَا تا برنشینید آنان را وَ زِينَةَ

و تا آرایش کنید روزگار خود را بدان آرایش کردنی وَ يَخْلُقُ ۝ و بیافریند چنانچه اینان را آفریده ما لا تَعْلَمُونَ - آن چیز را که شما نمی دانید از حشرات و هوام و طیور و جانوران آبی و گفته اند مراد نعیم بهشتی است یا ملائکه حافات و صافات یا مخلوقات ماورای کوه قاف در لباب آورده که سکوت از تفسیر آنچه از حق سبحانه تعالی می فرماید که ما لا تعلمون، اولی است وَ عَلَى اللَّهِ وَ بر خدای است یعنی اوراست قَصْدُ السَّبِيلِ بیان راه میانه یعنی راه راست که موصل است بحق یا بروست اقامت طریق مستقیم و تعدیل آن نه بر سبیل و جوب بلکه از روی فضل و رحمت یا مر اوراست راه حق یعنی دین اسلام وَ مِنْهَا هست بعضی از آن راه که خلقان روند جائز کج و منحرف از مقصد یعنی ملل کفر و شرک و اهواء و بدع و لو شاء و اگر خواستی خدای که راه نماید لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ - هر آینه راه نمودی همه شما را و توفیق رفیق ساختی تا همه سائران بقصد السبیل رسیدندی هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ - اوست آنکه فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ مَاءً از آسمان یا از سحاب یا از آسمان بر سحاب و از سحاب بر زمین آبی لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ - شما را از آن آشامیدنی وَ مِنْهُ شَجَرٌ و ازین باران باشد درخت مراد گیاهی است که از زمین بروید نه نباتی که آنرا ساق باشد فِيهِ در آن نبات رسته تُسِيمُونَ - می چرانید چهارپایان خود را.

صفحه : ۵۷۵

يُنَبِّتُ لَكُمْ مِرویانیم ما و

حفص بیا میخواند یعنی میرویانند خدا برای شما به الزرع - بآب باران کشت را مراد حبوب غذایی است که زراعت میکنند و الزیتون - و درخت زیتون را و النخیل - و خرما بناها را و الأعناب - و تاکها را و من کل الثمرات - و بعضی از همه میوه ها که در دنیا ممکن باشد زیرا که همه میوهها موجود نباشد الا در بهشت ان فی ذلک - بدرستی که رویانیدن حبوب و اشجار لآیه هر آینه دلیلی است روشن بر قدرت و حکمت الهی لقوم یتفکرون - مر گروهی را که تفکر کنند و تامل کنند در آنکه دانه در زمین افتد و آب درو نفوذ کرده متعفن گردد و اعلاى او منشق گشته ساقی ازو در هوا تصاعد یابد و اسفل او بشکافته بیخی ازو در زمین مترسوخ شود و به نشو و نما ساعت بساعت زیاده میگردد تا وقتی که ازهار و انوار میوهها برو پدید آید هر میوه را شکلی و لونی و مزه دیگر باشد و معلوم است که اختلاف اشکال و الوان و طعوم نیست الا بفعل فاعل مختار تقدس و تعالی نظم روضه جان بخش جهان آفرید باغچه کون و مکان آفرید کرد ز هر شاخ و گل و برگ و بار جلوه او نقش دگر آشکار و سخز لکم و رام گردانید برای انتفاع شما اللیل - و النهار شب و روز یکی برای آسایش و دیگری برای آرایش و الشمس - و القمر و آفتاب و ماهتاب را بجهت انضاج فواکه و ادراک زروع و معرفت حساب سنین و شهور و النجوم - و ستارگان برای شناختن راهها یعنی بدین همه شما را نفع میرساند در حالتی

که هستند مُسَيَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ رام شدگان بامر خدای که پروردگار همه است إِنَّ فِي ذَلِكَ بَدْرَسِيكَةً درین ها لآیاتِ هر آئینه علامتها و دلیل هاست بر وحدانیت صانع حکیم لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - مر گروهی را که تعقل کنند در احوال نباتات که خالی از خفای نیست در آیت اول ذکر تفکر فرمود و درین دلالات که بغایت ظاهرست ذکر عقل کرد وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ وَ دِيْغَرَام گردانید آنچه را که آفریده است برای نفع شما فِي الْأَرْضِ در زمین از هر چه بدان محتاجید یعنی شما را ميسّر ساخت نفع گرفتن بدانها از مطاعم و مشارب و ملابِس و مراکب و مناكح مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ در حالتی که مختلف است هیئات و اشکال و اصناف آن إِنَّ فِي ذَلِكَ بَدْرَسِيكَةً درین مخلوقات لآیة هر آئینه دلالتی و نشانه هست بر وحدانیت حق لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ - مر گروهی را که یاد کنند.

صفحه : ۵۷۶

وَ هُوَ الَّذِي وَ اوست آنکه سَيَخْرَجُ الْبَحْرَ مَسْخَرًا گردانید دریا را بحیثیتی که شما متمکنید از انتفاع بدان یکی آنکه درو صید میکنید لِتَأْكُلُوا تا بخورید مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا گوشتی تازه یعنی ماهی وَ تَسْتَخْرِجُوا وَ دِيْغَرَ غوص می نمائید درو تا بیرون می آرید مِنْهُ از و حلیة تَلْبَسُونَهَا پیرایه که می پوشید یعنی استخراج میکنید آنچه پیرایه ازو می سازد چون لؤلؤ و مرجان و می پوشند آنرا زنان شما و چون تزین نساء برای رجال باشد پس حلیه را بدیشان نسبت داد وَ تَرَى الْفُلُكَ - و می بینی کشتیها را مواخر رونده و شکافنده آب فِيهِ در دریا وَ لَتَبْتَغُوا و دیگر تسخیر بحر مر شما را برای آنست که بجوئید بر کوب در کشتی مِنْ فَضْلِهِ از سود او که سبب

وسعت رزق است وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - و شاید که شما شکر گوئید خدای را بر نعمت تسخیر دریا و ترتیب کشتی چه اینکه نعمتی عظیم است که مهالک را سبب منافع ساخته صاحب کشف الاسرار آورده که حق سبحانه از روی ظاهر در زمین دریاها آفریده چون قلزم و عمان و محیط و جز آن و برای عبور از آن نیز کشتیها مقرر فرموده از روی باطن در نفس آدمی دریاها پدید کرده چون دریای شغل و غم و حرص و غفلت و تفرقه و برای عبور از آن نیز کشتیها تعیین نمود و هر که در کشتی توکل نشیند از دریای شغل بساحل فراغت رسد و هر که بکشتی رضا درآید از بحر غم بساحل فرح برسد و هر که در کشتی قناعت جای کند از دریای حرص بساحل زهد آید و هر که در کشتی زهد نشیند از دریای غفلت بساحل آگاهی رسد و هر که بکشتی توحید درآید از دریای تفرقه بساحل جمعیت رسد و بحقیقت تفرقه در بقاست و جمعیت در فنا با خود ان در مهلکه تفرقه اند و بیخودان در مرتبه جمع نظم بحساب خودی قلم درکش در ره بیخودی علم برکش تا بجاروب لا نروبی راه کی رسد در حریم الا الله وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ وَ بِيَا فَرِيدٍ وَ بِنَهَادٍ فِي زَمِينٍ رَوَاسِي - کوههای بلند و بزرگ آن تَمِيدٌ بِكُمْ تا میل نکند بشما زمین یعنی متحرک و مضطرب نگردد و شما را نگرداند در خبر است که چون حق سبحانه زمین را بیافرید بر روی آب متحرک و بیقرار بود ملائکه گفتند اینکه بساط مقرر هیچکس نمیتواند بود

حق تعالی بروی کوهها بیافرید تا قرار گرفت و در تیسیر آورده که چون زمین آفریده شد بغایت مضطرب و متحرک بود حق سبحانه فرشته که او را صاعریائیل گویند بیافرید و بفرمود تا پای بر زمین نهاد و زمین بگرانی پای او بر جای قرار گرفت پس کوهها را میخ زمین ساخت تا بایستاد و آنها را و دیگر در زمین بیافرید جویها چون نیل و فرات و دجله و جیحون و سیحون و امثال آن و سُبُلًا و دیگر پدید کرد هم در زمین راهها از هر موضعی بموضعی لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ - تا باشد که شما راه یابید بمنازل و مقاصد خود و علامات و دیگر پیدا کرد نشانهای راه برای روندگان از کوهها و پشتها و غیر آن و بِالنَّجْمِ و بستارگان چون ثریا و بنات النعش و فرقدین و شعرئین و سماکین و جدی و مانند آن که در شب بآن هُم يَهْتَدُونَ - ایشان یعنی قریش در خشکی و تری راه می یابند اگرچه اهتدا بنجوم همه مسافران را میسرست اما ایشان مشهور بودند و رحله الشتاء و الصیف بآنکه راه را بستاره از همه مردم بهتر می شناسند أَفَمَنْ يَخْلُقُ أَيَا كَسِيكَه می آفریند اینکه همه مخلوقات را که مذکور شد كَمَنْ لَا يَخْلُقُ باشد همچو کسی که نمی آفریند! مراد آنها اند که ایشان را بدون خدای می پرستیدند چون عیسی ع و عزیر ع و ملائکه و اصنام یعنی خلق را با مخلوق هیچ مشابهتی نیست پس عاجزی را شریک قادر ساختن غایت عناد و نهایت جهل است أَفَلَا تَذَكَّرُونَ - آیا پس یاد نمی کنید اینها را یعنی یاد کنید تا دریابید فساد اعتقاد خود را.

یعنی تصدیق بعث نمی کنند قُلُّوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ دل‌های ایشان ناشناسنده است و راستی را ناپذیرنده وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و ایشان سرکشانند از متابعت پیغمبر صلی الله علیه و سلم یا گردن کشی میکنند از قبول ایمان لا جرم - هر آینه راست و درست است أَنَّهُ اللَّهُ - يَعْلَمُ که آن خدای میدانند ما یُسْتَكْبِرُونَ - آن چه پنهان می سازند از مکر و حیل بر رسول خدای وَ مَا يُعْلِنُونَ - و آنچه آشکارا می کنند از حرب و مخاصمت با وی إِنَّهُ بِدَرَسْتِكُمْ خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ - دوست نمی دارد متکبران را که از توحید خدای و تصدیق پیغمبر ص سرکشی کنند.

صفحه : ۵۷۸

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند متکبران را یعنی اتباع و سفله پرسند از رؤساء و شرفاء که ما ذَا أَنْزَلَ - چه چیز فرستاد رَبُّكُمْ پروردگار شما بر محمد ص اینکه سخن بر سبیل استهزاء و تهکم ست چه ایشان به نزول قرآن مقرر نبودند اما چون کسی باستهزا پرسیدی که خدای چه فرستاده است قَالُوا گویند أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ - آن فرستاده شده سرگذشتهای پیشینیان است یعنی هیچ نفرستاد و آنچه او میخواند اساطیر الاولین ست کفار بدین سخن قومی را گمراه ساختند و حق تعالی فرمود که اینکه عمل کردند لِيَحْمِلُوا تا بردارند أَوْزَارَهُمْ بار گناهان خود را كَامِلَةً بتمام يَوْمِ - الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ - و بردارند بعضی از گناهان آنانکه يُضَلُّونَهُمْ گمراه ساختند ایشان را بِغَيْرِ عِلْمٍ به بی دانشی، بآن مقدار که حصّه اضلال باشد یعنی هم عقوبت کفر خود خواهند کشید بتمام و هم حصّه از عقوبت قومی که بجهل و نادانی ایشانرا گمراه کرده اند أَلَا سَاءَ بَدَانِيدَ که بد باری است ما

يَزْرُونَ- آن باریکه ایشان می کشند قَدْ مَكَرَ الدِّين- بدرستی که مکر کرده اند آنانکه بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از اهل مکه بقصد و تکذیب انبیاء علیهم السلام فَأَتَى اللَّهُ پس بیامد فرمان خدای بُنْيَانَهُمْ بآن بناها که برافراشته بودند یعنی امر خدای تعالی بخرابی ابنیه ایشان صادر شد مِنْ- الْقَوَاعِدِ از جهت اساس یا عمدی که بناها بر آن موضع بود فَخَرَّ پس بیفتاد عَلَيْهِمُ السَّقْفُ بر ایشان سقف خانه مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان یعنی اول بام بر ایشان فرود آمد پس دیوارها و اینکه اشارت بانهدام کلی و هلاک ایشان در آن بعضی برآوند که مراد ازین بنا صرح نمرود است که بیابل ساخته بود ارتفاع آن پنج هزار گز بود و گویند دو فرسخ طول و عرض داشت که ترصد امور آسمانی کند و بر خدای ابراهیم علیه السلام مطلع شده با وی مقابله نماید بعد اتمام صرح بادی از مهیب هیبت الهی بوزید و آن بنا را از بیخ و بنیاد برکند در تفسیر ثعلبی آمده که سر آن بنا در دریا افگند و باقی بر خانه نمرودیان افتاد و آواز مهیب از آن پدید آمد که زبان قوم متبلبل شد یعنی بهم برآمد و سخن ایشان مختلف گشت و وجه تسمیه آن شهر که کوئا نام داشته بیابل اینکه است محمد بن جریر طبری آورده که زبان همه مردم در زمان نمرود سریانی بود و چون سقوط صرح واقع شد زبان ها را اختلاف پدید آمد و هر قومی بزبانی سخن گفتن آغاز کرد و هیچ یک زبان آن دیگری ندانست و هفتاد و دو زبان مختلف در عالم پدید آمد

پس حق سبحانه خبر میدهد که آن قوم پیش ازین مکر کردند یعنی نمود و اتباع او ما بخرابی بناهای ایشان حکم کردیم وَ أَتَاهُمُ الْعَذَابُ ۚ و بیامد بدیشان عذاب مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ۚ از آنجا که ندانستند که خدای تعالی نمود را مبتلا گردانید یعنی وقتی که طمع نداشتند و یا از عمری که متوقع نبود دمیاطی آورده که مراد ازین عذاب بعوضه است که بر لشکر نمود مسلط شد و در لباب فرمود که خدای نمود را مبتلا ۚ گردانید پیشه که در بینی او رفته در ام ۚ الدماغ جای گرفت و بزرگ شد و چهارصد سال در آنجا بماند و درین مدّت پیوسته مطرقة بر سر وی میزدند تا فی الجمله آرامی می یافت شیخ فرید الدین عطار رح در توحید منطق الطیر آورده ۚ نظم نیم پشه بر سر دشمن گماشت در سرا و چارصد سالش بداشت چون دهد حکمش ضعیفی را مدد سبب خصم قوی را بر کند.

صفحه : ۵۷۹

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ پس روز قیامت يُخْزِبُهُمْ رسوا گرداند ایشانرا یا عذاب کند بآتش چنانچه در دنیا معذب گردانید بافتادن صرح و استیلای لشکر بعوضه وَ يَقُولُ ۚ و گوید خدای در آن روز این ۚ شُرَكَائِي ۚ کجااند انبازان من یعنی آنها که گمان می بردید که شریکان من اند الَّذِينَ ۚ كُنْتُمْ أَنَا نَكِهِمُ بودید شما که از روی استهزاء و ستیزه تُشَاقُّونَ ۚ خلاف میکردید با پیغمبر و مؤمنان فِيهِمْ در شان ایشان قال ۚ الَّذِينَ ۚ گویند آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ ۚ داده شده اند علم را یعنی اهل علم از انبیاء ع و ملائکه یا دانایان که خلق را بتوحید حق خوانده اند گویند ۚ إِنَّ الْخِزْيَ ۚ الْيَوْمَ ۚ

بدرستیکه خواری و رسوائی درین روز و الشَّوَاء و بدی یعنی عذاب عَلَى الْكَافِرِينَ - بر کافران است الَّذِینَ - آنانکه تَتَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فرامی گیرند فرشتگان ایشان را یعنی ارواح ایشان قبض کنند ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ در حالتی که ایشان ستمکارانند بر نفسهای خود بکفر و چون مرگ معاینه دیدند فَأَلْقُوا السَّلْمَ - پس درانداختند صلح را و اقرار کردند بر بوبیت و وحدانیت حق یا گردن نهادند و گفتند مَا كُنَّا نَعْمَلُ «نبودیم ما که عمل کنیم من شُوءٍ هیچ بدی از کفر و ظلم یعنی شرک و معصیت را منکر شوند حق سبحانه فرماید بلی نیست چنین که شما میگوئید یعنی کافر بودید و معصیت کردید إِنَّ اللَّهَ - عَلِيمٌ بدرستیکه که خدای داناست بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بدان چه بودید که عمل می کردید و بر آن شما را پاداش خواهد داد و پاداش آن است که گویند فَادْخُلُوا پس درآیید أَبْوَابَ - جَهَنَّمَ - بدرهای دوزخ یا بدرکاتی که آماده است برای شما خَالِدِينَ - فیها در حالتی که جاویدان باشید در آن فَلَعَبِئْسَ - مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ - پس هر آئینه بدمقامی و بد آرامگاهی است متکبران را جَهَنَّمَ آورده اند که احیای عرب در موسم حج کسان خود را می فرستادند بمکه تا خیر حضرت پیغمبر ص تحقیق کرده بدیشان رسانند چون فرستاده از کفار مکه می پرسید که بر محمد ص چه چیز فرود می آید می گفتند افسانه های گذشتگان چنانچه گذشت.

صفحه : ۵۸۰ و قیل - و چون گفتندی لِلَّذِينَ - اتَّقُوا مر آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی مؤمنان ما ذَا أَنْزَلَ - رَبُّكُمْ چه چیز فرستاد پروردگار شما قَالُوا خَيْرًا گفتند فرستاد نیکویی مراد قرآن است که جامع جمیع خیرات است و مستجمع

جميع حسنات و برکات او است و نیکوئیهای دینی و دنیوی و خوبیهای صوری و معنوی ناشی از **وَلِلَّذِينَ أَحْسَنُوا** مر آنان را که نیکوئی کردند در اقوال و افعال یا گفتند کلمه **لا اله الا الله محمدا رسول الله** فی هذه الدنيا درین سرای حسنه مکافات نیکو است از عصمت خون و مال است و حرمت و فتح و نصرت و **لِدَارِ الْآخِرَةِ** و هر آئینه ثواب ایشان در سرای دیگر خیر بهتر است ازین **وَلِنِعْمِ دَارُ الْمُتَّقِينَ** - و هر آئینه نیکو سرای است مر پرهیزگاران را در بهشت و گفته اند نیکو سرای است دنیا که درو تهیه زاد آخرت میتوان کرد و نکته الدنيا مزرعه الآخرة مؤید اینکه قول است بزرگان گفته اند زرع یومک حصاد غدک نظم بکوش امروز تا تخمی بیاشی که فردا بر جوی قادر نباشی گر اینجا کشت کردن را نورزی در ان خرمن به نیم ارزن نیززی **جَنَاتٍ عَیْدِنٍ** سرای متقیان بوستان اقامت است که روز قیامت **يَدْخُلُونَهَا** در آیند بدان که **تَجْرِي** میروند **مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** از زیر منازل آن بوستان جویها **لَهُمْ فِيهَا** مر ایشان را در ان بهشت **مَا يَشَاءُونَ** - آنچه خواهند از انواع مشتهیات و در جواب کسیکه گوید شاید هر بهشتی خواهد که بدرجات انبیاء ع و منازل اولیا و مراتب شهدا برسد آن گفته اند که در بهشت غبطه و حسد که موجب اینکه تمناها باشد نیست بلکه هر یک از بهشتیان بدان چه دارند راضی اند **كَذَلِكَ** - مثل اینکه **جَزَا يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ** - پاداش میدهد خدای متقیان را **الَّذِينَ** - آنانکه **تَتَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ** بمیرانند ایشان را فرشتگان بامر خدای **طَيِّبِينَ** - در حالتی که باشند از

شوائب شرک و عصیان یا خوش وقت باشند بآنکه مژده دهند فرشتگان ایشان را و از روی تعظیم یقولون - گویند سلام علیکم سلام خدای بر شما و می شاید که سلام فرشتگان باشد بر ایشان و بعد از سلام گویند فردا که مبعوث شوید ادخلوا الجنة در آید در بهشت که برای شما آماده است بما کنتم تعملون - بسبب آنچه بودید که عمل می کردید از خیرات و حسنات هل ينظرون - آیا انتظار می برند کافران یعنی منتظر نیستند إلا أن تأتيهم الملائكة مگر آن را که بیایند بدیشان فرشتگان بقبض ارواح أو يأتي - یا بیابد امر ربك - فرمان پروردگار تو بعذاب استیصال ایشان كذلك - مانند شرک و تکذیب ایشان فعل - الذين کردند آنانکه بودند. من قبلهم پیش از ایشان و بدان سبب بایشان رسید آنچه رسید و ما ظلمهم الله - و بر ایشان ستم نکرد خدای بهلاک ایشان و لكن كانوا و لیکن بودند ایشان که بکفر و معصیت أنفسهم یظلمون - بر نفسهای خود ستم می کردند.

صفحه : ۵۸۱

فأصابهم پس رسید ایشان را بحکم عدل سئئات ما عملوا جزای آن بدیها که کردند و حاق بهم و فرود آمد بدیشان یعنی فرو گرفت ایشان را ما كانوا به آنچه بودند که بآن یستهزؤون - استهزا میکردند یعنی عذاب موعود و قال - الذين - أشركوا و گفتند آنانکه شرک آوردند لو شاء الله - اگر خواستی خدای ما عیدنا من دونه - نمی پرستیدیم بجز خدای من شیء - هیچ چیزی را نحن - و لا - أبأونا و نه پدران ما و لا حرمانا و حرام نمی کردیم من دونه - بی حکم خدای من شیء - هیچ چیزی را از بحیره و سائبه

و غیر آن مشرکان اینکه سخن را از روی استهزا می گفتند نه بخلوص عقیدت و صفای طؤت حسین بن الفضل رح گفته که اگر کفار اینکه سخن را از روی تعظیم و اجلال معرفت الهی گفتندی حق سبحانه ایشان را بدان عیب نکردی کذلک - مانند کردار اهل مکه فَعَلَ - الَّذِينَ - مِنْ قَبْلِهِمْ کردند آنانکه پیش از ایشان بودند از شرک و تکذیب و تحریم حلال و تحلیل حرام فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ پس آیا هست بر فرستادگان یعنی نیست بر ایشان إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدنی پیدا یا پیدا کننده مر طریق حق را وَلَقَدْ بَعَثْنَا و هر آئینه ما فرستادیم فِي كُلِّ أُمَّةٍ در میان هر امتی و گروهی رَسُولًا پیغمبری چنانچه ترا بدین امت فرستادیم و فرمودیم همه را تا بقوم خود گویند أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ - آنکه به پرستید خدای را وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ - و پرهیز کنید یا یکسو روید از پرستیدن طاغوت و آن چیزی است که بدون خدای پرستند فَمِنْهُمْ پس ازین امم مَنْ هَدَى اللَّهُ کسی بود که راه نمود خدای او را و توفیق ایمان داد وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ و از ایشان کسی بود که واجب شد عَلَيْهِ الصَّلَاةُ برو گمراهی بسبب خذلان الهی فَسَيِّرُوا پس بروید ای مشرکان و سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین فَاَنْظُرُوا كَيْفَ - کان - پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ - منتهای کار تکذیب کنندگان یعنی بر دیار عاد و ثمود بگذرید و بنظر فکرت و عبرت در ان بنگرید تا بر شما واضح گردد که هر که آن کند که ایشان کردند چنان هلاک شود که ایشان شدند.

إِنَّ تَحْرِصَ اِغْرَ سَخْتِ كُوشَى وَ حَرَصِ وِرْزَى اِی مَحْمَدِ صَلَى اللّٰهَ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ عَلَیْ هُدَاهُمْ بِرَ اِهْ یَا فْتَنَ مَشْرَكَانَ فَاِنَّ اللّٰهَ - پَسِ
 بِدَرَسْتِیْكَهَ خَدَاىِ لَا - یَهْدِىْ رَاہَ نَمِیْ نَمَا یِدَ مَنْ یُضِلُّ اَنْ رَا كَهَ مِیْ خَوَاہِدَ گَمْرَاہِیْ اَوْ وَ مَا لَہُمْ وَ نِیْسْتِ مَر گَمْرَاہَانِ رَا مِیْنِ
 نَاصِرِیْنِ - ہِیْچَكْسِ اَزِ یَارَانِ كَهَ دَفْعِ عَذَابِ كَنْدِ اَزِ اِیْشَانِ دَرِ تَبِیَانِ اَوْرَدَہَ كَهَ یَكِیْ اَزِ مَسْلَمَانَانِ بِرِ كَاْفَرِیْ دِیْنِیْ دَاشْتِ بَتَقَاضَاىِ
 اَنْ رَفْتَهَ دَرِ اِثْنَاىِ مَكَاَلْمَهَ گَفْتِ بَدَانِ خَدَاىِیْ كَهَ بَعْدِ اَزِ مَرگِ بَلَقَاىِ اَوْ اَمِیْدِ دَارَمِ كَاْفَرِ گَفْتِ تُو اَمِیْدِ مِیْدَارِیْ كَهَ بَعْدِ اَزِ مَرگِ
 زَنْدَه شُوِیْ مَسْلَمَانِ گَفْتِ اَرِیْ اَنْ كَاْفَرِ بَاِیْمَانِ غَلَاظِ شَدَادِ كَهَ دَرِ كِیْشِ اَوْ مَقْرَرِ بُوْدِ سُو گَنْدِ یَاْدِ كَرْدِ كَهَ ہِیْچَكْسِ بَعْدِ اَزِ مَوْتِ
 زَنْدَه نَشُوْدِ اَیْتِ اَمْدِ وَ اَفْسَیْمُوْا وَ سُو گَنْدِ خُوْرْدَنْدِ بِاللّٰهِ بِخَدَاىِ جَهْدِ اَیْمَانِہِمِ سَخْتِ تَرِیْنِ سُو گَنْدَانِ اِیْشَانِ یَعْنِیْ جَهْدِ كَرْدَنْدِ دَرِ
 تَغْلِیْظِ سُو گَنْدِ وَ گَفْتَنْدِ لَا - یَبْعَثُ اللّٰهُ نَهَ بَرَا نَكِیْزِ دِ خَدَاىِ تَعَاَلِیْ مَنْ یَمُوتُ اَنْ رَا كَهَ بِمِیْرِدِ بَلِیْ اِیْجَابِ اَسْتِ بَعْدِ اَزِ نَفِیْ یَعْنِیْ
 بِرِخَوَاہِدِ اَنْگِیْخْتِ اِیْشَانِ رَا وَعْدَهَ كَرْدَهَ اَسْتِ خَدَاىِ وَعْدَاً وَعْدَهَ رَدْنِیْ عَلَیْہِ كَهَ بِرُو اَسْتِ وَ فَا كَرْدَنْدِ بَدَانِ یَعْنِیْ وَعْدَهَ لَازِمِ الْوَفَا
 حَقًّا دَرَسْتِ وَ رَا سْتِ وَ لَكِنْ اَكْثَرُ النَّاسِ وَ لِیْكِنْ بَیْشْتَرِ مَرْدَمَانِ لَا - یَعْلَمُوْنَ - نَمِیْدَانَنْدِ لُیْبِیْنِ - حَقِّ تَعَاَلِیْ بِرِ مِیْ اَنْگِیْزِ اِیْشَانِ رَا تَا
 بِیَانِ كَنْدِ لَہُمْ بِرَاىِ اِیْشَانِ الَّذِیْ یَخْتَلِفُوْنَ - اَنْ چِیْزِیْ رَا كَهَ اِخْتِلَاْفِ مِیْ كَنْنَنْدِ فِیْہِ دَرِ اَنْ اَمُوْرِ بَعْثِ وَ حَشْرِ وَ لَیْعَلَمُ - الَّذِیْنَ -
 كَفَرُوْا وَ بَرَاىِ اَنْ تَا بَدَانَنْدِ اَنْ اَنْكَهَ نَكْرُو یْدَنْدِ اَنْہُمْ كَانُوْا اَنْ رَا كَهَ بُوْدَنْدِ كَاذِیْبِیْنِ - دَرُوْغْگُو یَا نِ دَرِ اَنْكَا رِ قِیَا مْتِ اِنَّمَا قَوْلُنَا جِزْ
 اِیْنَكَه نِیْسْتِ كَهَ قَوْلِ مَا لِشِیْ ءِ مَر

چیزی را إِذَا أَرَدْنَاهُ بِچون خواهیم آفریدن او را أَنْ نَقُولَ- آن است که گوئیم لَهُ «مر آن چیز را كُنْ که بباش فَيَكُونُ» پس بباشد ملخص سخن آنست که تکوین ما مر اشیا را متوقف بر ماده و مدد نیست بس کسیکه ابتداء بی سبق ماده قادر باشد بر ابداع چیزی هر آئینه قدرت او از اعاده آن شیء با وجود ماده در نخواهد ماند- نظم آنکه پیش از وجود جان بخشد هم تواند که بعد از آن بخشد چون در آورد از عدم بوجود چه عجب باز گر کند موجود وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه بریدند از اوطان خود فِي اللَّهِ در گذاردن حق خدای و برای رضای او مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا از پس آنکه ستمدیده شده بودند مراد آنهااند از اصحاب رض که بجهت ستم کاری قریش بر ایشان بحبشه هجرت کردند حق سبحانه وعده فرمود که لَتَبَوُّنَّهُمْ هر آئینه جای دهیم ایشان را فِي الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةً شهری نیکو یعنی مدینه معظمه علی ساکنها الصلوه و السلام و گفته اند غنیمتی نیکو.

صفحه : ۵۸۳

وَ لِأَجْرِ الْآخِرَةِ و هر آئینه مزد آخرت مر ایشانرا أَكْبَرُ بزرگتر است از غنیمتی که در دنیا بدیشان رسد آورده اند که حضرت عمر فاروق اعظم رض هر گاه که یکی از مهاجران را عطا دادی گفتی بگیر خدای ترا درین برکت دهد هذا ما وعدك الله فی الدنيا و ما ادخر لك فی الآخرة فهو افضل لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ- اگر باشند كَفَّار که بدانند آنکه خدای مهاجران را در هر دو سرای مزد میدهد هر آئینه ایشان موافقت نمایند در ایمان و هجرت یا اگر مهاجران بدانند زیاده کنند

در اجتهاد و مصابرت الدین - صَبَرُوا مهاجران آنانند که صبر کردند بر مفارقت وطن و آزار کفار و علی رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود یَتَوَكَّلُونَ - توکل می کنند و کار خود را بدان تفویض می نمایند آورده اند که قریش گفتند که خدای از ان بزرگتر است که بشر را به پیغمبری فرستد بلکه فرشتگان را مبعوث گرداند تا خلق را بدو دعوت کنند ردّ قول ایشانرا آیت آمد که وَ مَا أَرْسَلْنَا وَ نَفَرَسْتَدِیمَ مَا بِرِسَالَتِ مَنْ قَبْلِكَ - پیش از فرستادن تو إِلَّا رِجَالًا مَکْرَ مَرْدَانِی رَا از آدمیان که بزبان ملائکه نُوحِی إِلَیْهِمْ وحی فرستاده می شد بدیشان و حفص بصیغه متکلم میخواند یعنی وحی می فرستادیم بدیشان ملخص سخن آنست که سنت الهی بر آن جاری شده که بشر را برسالت فرستد نه ملک را فَسَلُّوا پس به پرسید اهل - الذِّکْرِ اهل کتاب یعنی علمای ایشان را إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - اگر هستید شما که نمیدانید تا بدانید که انبیای گذشته همه بشر بودند که مبعوث شده بامم و فرستاده گشته بِالْبَیِّنَاتِ بِا معجزه های روشن وَ الزُّبُرِ وَ بکتابهای نوشته وَ أَنْزَلْنَا إِلَیْکَ - و فرو فرستادیم بتو الذِّکْرَ قرآن را که بسبب یاد کردن خداوند است سبحانه و تعالی لُبَّیْنِ - لِلنَّاسِ تا روشن و هویدا کنی برای مردمان ما نُزِّلَ - آنچه فرستاده شده است در ذکر إِلَیْهِمْ بسوی ایشان از اوامر و نواهی وَ لَعَلَّهُمْ وَ تَعْلَمُونَ و تا شاید که ایشان یَتَفَكَّرُونَ - تفکر کنند در آن و دانند که اینکه کلام مخلوق نیست أَفَأَمِنَ - الدِّینَ - آیا ایمن شده اند آنانکه مَكَّرُوا السَّیِّئَاتِ کرده اند مکرهای بد یعنی برای هلاک انبیاء ع حیلها انگیزته اند یا مراد جماعتی اند که با

پیغمبر ما علیه السلام مکر کرده اند میفرماید که آیا ایشان خود را ایمن می دانند و می دارند آن یخسِف - الله - از آنکه فرو برد خدای بهم - الأرض - ایشان را در زمین چنانچه قارون را فرو برد أو یأتیهم - العذاب - یا ایمن اند از آنکه بیاید بدیشان عذاب الهی من حیث لا یسْعُرُون - از آنجا که ندانند و امید ندارند چنانچه بقوم لوط علیه السلام آمد.

صفحه : ۵۸۴

أو یأخذهم یا آنکه بگیرد ایشان را فی تَقْلِبِهِمْ در گشتن ایشان یعنی در رفتن و آمدن از شهری بشهری برای تجارت یا بوقت گرویدن ایشان در جامه خواب از دستی بدستی فما هم بِمُعْجِزِينَ - پس نیستند ایشان عاجزکنندگان مر خدای را از عقوبت خود أو یأخذهم یا ایمن اند از آنکه بگیرد خدای ایشان را علی تَحْوُفٍ بر ترس از هلاک پیشینیان یعنی ترسان شوند از عذاب قومیکه پیش از ایشان بوده اند و در حین همان ترس عذاب بدیشان فرود آید فَإِنْ رَبَّكُمْ پس بدرستیکه پروردگار شما لَرُؤُفٌ هر آئینه مهربان است که بردباری میکند با بندگان رَحِيمٌ بخشاینده است که تعجیل نمی کند در عقوبت ایشان أَوْ لَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند اینکه کافرانِ اِلی ما خَلَقَ - الله - بسوی آنچه آفریده است خدای من شیءٍ از چیزیکه او را شخص است یَتَفَقَّهُوا ظِلَالُهُ میگردد سایه های او عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ از راست و چپ یعنی از هر جانبی سَجِدًا سجده کنندگان لِلَّهِ مر خدای را وَ هُمْ داخِرُونَ - و حال آنکه ایشان خوارند یعنی خاضع و متواضع در تفسیر زاهدی آورده که معنی سخن آنست که اگر کافران مرا سجده نکنند چه زیان

که سایه های ایشان مرا خضوع و خشوع میکنند وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ وَ مَرَّ خَدَايَ رَا سَجْدَه مِيكُنْد مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علویات وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ آنچه در زمین است از جنبنندگان وَ الْمَلَائِكَةُ وَ دیگر سجده میکنند ملائکه و تخصیص ایشان بآنکه در علویات داخل اند جهت تعظیم ایشان است یا بسبب طواعیت در سجده و مؤید اینکه قول است آنکه میگوید وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ - و فرشتگان سرکشی نمی نمایند از عبادت او صاحب تبیان گفته که سجده دو نوع است سجد عبادت که وضع جبهه است بر زمین از روی پرستش و آن سجده ذوی العقول است و سجده تذلل و خضوع و تسخیر و آن سجده غیر عقلاء است درین آیت سجده باید کرد و اینکه سجده سوم است از سجده های قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات اینکه را سجد عالم اعلی و ادنی خوانده که در مقام خوف و ذلت حق را سجده میکنند پس باید که بنده درین دو محل بدین دو صفت موصوف گشته خود را در زمره ساجدان گنجایش دهد يَخَافُونَ رَبَّهُمْ میترسند ملائکه از عذاب آفریدگار خود که ناگاه فرستد مِنْ فَوْقِهِمْ از زیر ایشان وَ يَفْعَلُونَ - و میکنند بطوع و رغبت مَا يُؤْمَرُونَ - آنچه فرمود شده اند بآن از پرستش و ذکر.

صفحه : ۵۸۵

وَ قَالَ - اللَّهُ - وَ كَفَتْ خَدَايَ لَا تَتَّخِذُوا فِرَا مَكْرِيدِ الْهَيْنِ اِثْنِينَ وَ خَدَايَ رَا اِثْنِينَ برای تاکید است اِنَّمَا هُوَ جَزَايَنَكِه نِيست که خَدَايَ اِلَهٍ «وَ اِحْدٌ مَعْبُودِي است يَكْتَا يعنى وحدت لازم الوهيت است زیرا که مرتبه الوهيت شرکت برنتابد چنانچه بادله

واضح ثابت گشته پس باید که خدای واحد باشد من کل الوجوه و متعلق نبود بهیچ شیء از اشیاء بلکه اشیا ازو ظاهر بود و او بی اشیاء قائم باشد بیت از همه در صفات و ذات جدا لیس شیء کمثله ابداء فایای - فارهون پس از من بترسید التفات از غیبت بتکلم ابلاغ است در ترهیب و تخویف و له و مر خدای راست ما فی السماوات و الأرض آنچه در آسمانها و زمین است یعنی مخلوق و مملوک اوست و له الدین و مر اوراست طاعت و اصیباً لازم و واجب یا دین پسندیده مر اوراست باقی و ثابت یا اوراست جزای دایم و غیر منقطع یعنی ثواب مطیع و عقاب عاصی أفعیر الله آیا بدون خدای از کسی دیگر تتقون - میترسید و حال آنکه ضار و نافع غیر او نیست و ما بکم و آنچه بشما رسیده است من نعمتهای چون صحت و غناء و خصب فین - الله پس از خدا است ثم إذا مسکم الضر پس چون برسد بشما سختی چون مرض و فقر و قحط فایله تجترون - پس بدو مینالید و تضرع و زاری بدرگاه او میکنید ثم إذا پس چون کشف الضر بردارد آن سختی که از ان مینالید عنکم از شما إذا فریق منکم همین گروهی از شما یعنی کفار برهم یشرکون - بخداوند خود شرک آرند محققان برآند که شرک اینجا ملاحظه اسبابست یعنی از مسبب غافل شده هر چیزی را از وصول عطا و رد بلا بسببی باز بندند لیکفروا تا کفران ورزند بما آتیناهم بآنچه ایشان را دادیم از نعمت و کشف

مَحْنَتَ فِتْمَتِّعُوا پس برخوردارید امر تهدید است یعنی ای کافران نعمت دو سه روزی کام خود برآیند و از دنیا بهره بردارید فَسُوفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید عاقبت کار خود را اینکه سخت ترین وعید است اهل کفران را وَ يَجْعَلُونَ و میکنند کافران یعنی مقرر میسازند لِمَا لَا يَعْلَمُونَ برای آنها که نمی دانند یعنی بتان که ایشان را علم نیست یا برای آنچه خود نمیدانند از شفاعت اصنام تعیین میکنند بجهت ایشان نَصِيْبًا بَهْرَهُ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچه بدیشان داده ایم از کشتها و چهارپایان چنانچه فرموده وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيْبًا الْآيَةَ و بیان اینکه کلام در سوره انعام گذشت تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ سَوَگَند بخدای که پرسیده خواهید شد روز قیامت عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ از آن چیزی که هستید که افترا میکنید و دروغ بر می بافید که بتان خدایان مانند و ما بنصیب زروع و انعام بدیشان تقرب می کنیم.

صفحه : ۵۸۶

وَ يَجْعَلُونَ و میگویند و میسازند لِلَّهِ الْبَنَاتِ مَرِ خدای را دختران خزاعه و کنانه میگفتند که ملائکه دختران خدایند و سخن بنو ملیح آن بود که حق تعالی با جن مصاهرت کرد و ملائکه متولد شدند سُبْحَانَهُ پاک است خدای از قول ایشان که خدای دختران دارد وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ و مر ایشان راست آنچه آرزو دارند و بدان نازند یعنی پسران وَ إِذَا بُشِّرَ و چون خبر داده شود أَحْيِدُهُمْ یکی از ایشان بِالْأُنثَى بولادت دختر یعنی چون کسی را از کافران خیر دهند که ترا دختری متولد شده ظَلَّ وَ وَجْهَهُ ۹ گردد روی او مُسَوِّدًا سیاه از غم و اندوه و شرمندگی در میان

قوم وَ هُوَ كَبِيرٌ ۝ و او پر باشد از خشم بر زن خود که چرا دختر زادی یتواری پنهان شود و خود را بپوشد مِنْ الْقَوْمِ از گروه
آشنایان و خویشان مِنْ سُوءِ از بدی و ناخوشی ما بُشِّرَ بِهِ آنچه او را خبر داده اند بآن یعنی از قوم خود پنهان دارد که مرا
دختری بزاد و در فکر افتد که أَيْمِسَتْكُ ۝ آیا نگاهدارد آن مولود را عَلَي هُونٍ بر خواری و ذَلَّتْ أُمُّ يَدُشْهُ ۝ یا بپوشد او را فِي
التُّرَابِ در خاک یعنی زنده در گور کند چنانچه بنو تمیم و بنو نضیر میکردند أَلَا سَاءَ بَدَانِيدَ که بد است ما يَحْكُمُونَ ۝ آنچه
حکم میکنند مشرکان یعنی دختر که پیش ایشان قدر و حرمت ندارد بخدای نسبت میدهند لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ مر آنان را که
نمی گروند بِالْآخِرَةِ بسرای عقبی مَثَلُ السُّوءِ صفت بد است یعنی حاجت بزن و فرزند و کراهت بنات و زنده در خاک کردن
ایشان وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى و مر خدای راست صفت بلند یعنی وجوب ذاتی و غنای مطلق وجود شامل و تقدس از صاحبه و ولد
وَ هُوَ الْعَزِيزُ و او غالب است و قادر بر هلاک كَفَّارِ الْحَكِيمِ ۝ حکم کننده به مهلت ایشان تا وقت معلوم وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ ۝
اگر بگیرد خدای مردمان را یعنی کافران را بِظُلْمِهِمْ بستم یعنی بکفر ایشان ما تَرَكَ ۝ عَلَیْهَا نَكَذَارٌ و بر روی زمین مِنْ دَابَّةٍ هیچ
جنبنده بشومی کفر وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ و لیکن بازپس دارد ایشان را و مهلت دهد إِلَي أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی که نامبرده شده برای
موت یا عذاب

ایشان فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید أَجْلُهُمْ وقت مقدر ایشان برای عقوبت یا مرگ لَا يَسْتَأْخِرُونَ - سَاعَةً باز پس نیاید ساعتی از آن وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ - و پیشی نگیرند ساعتی بر آن بلکه بمیرند و معذب شوند همان لحظه که وقت رسیده.

صفحه : ۵۸۷

وَ يَجْعَلُونَ - و حکم میکنند لِلَّهِ - مر خدای را یعنی برای او ما يَكْرَهُونَ - آنچه نمیخواهند برای خود یعنی دختران یا شرکت در مهتری و سرداری وَ تَصِفُ - و با وجود اینکه میگویند أَلَسْتُمْ بِالَّذِينَ كَذَبْتُمْ - زبانهای ایشان دروغ را یعنی میگویند أَنْ لَكُمْ الْحُسْنَى آنکه ایشان راست بهشت یا پاداش نیکو کافران میگفتند که اگر فرضاً رجوع ما با خدا باشد ما را نزدیک او مرتبه نیکو خواهد بود ان لی عنده للحسنی حق سبحانه میفرماید که دروغ میگویند لَا - جَزَمَ - حقا چنین است که فردای قیامت أَنْ لَكُمْ النَّارَ بدرستیکه باشد ایشان را آتش دوزخ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ - و به تحقیق که ایشان متروکان و مهجوران باشند در آتش و بی اعتباران و بعد از مذمت مشرکان و مآل کار ایشان بجهت تسلیه حضرت رسالت پناه ص میفرماید تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِخَدَايَ که ما به تحقیق فرستادیم پیغمبران را إِلَى أُمَّمٍ بِسُوءِ أَمْتَانٍ که بودند مِنْ قَبْلِكَ - پیش از تو فَزَيَّنَ - پس بیاراست لَهُمُ الشَّيْطَانَ - برای ایشان دیو سرکش یعنی ابلیس أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را تا تکذیب انبیاء ع کردند فَهُوَ پس شیطان وَ لِيَوْمٍ - دوست ایشان است امروز یعنی با کافران زمان تو هم دوستی میکند و بهمان نوع می آراید در چشم ایشان عملهای زشت را تا تکذیب تو میکنند وَ لَهُمْ و مر ایشانرا است

یعنی ابلیس و ایشان را فردا عذابم آید در دوزخ و ما آنرا نازل کردیم و نه فرستادیم ما علیک کتاب بر تو قرآن را اِلَّا لَتُبَيِّنَ لَهُمْ مگر برای آنکه بیان کنی و روشن گردانی برای مردمان الذی اختلفوا آن چیزی را که اختلاف کردند فيه در آن از امر توحید و احوال معاد و هدی و منزل نساختم کتاب را الا برای راه نمودن و رحمة و برای رحمت لقوم یؤمنون - مر گروهی را که بگردند و الله انزل من السماء و خدای فرو فرستاده از آسمان یا از ابر ماء آبی فأحیا به الارض پس زنده گردانید بآن آب زمین را بعد موتها بعد از مرگ او یعنی تازه گردانیده زمین را بباران بعد از پژمردگی آن و گفته اند فرستاد از آسمان قرآن را که سبب حیات مومنان است پس زنده گردانید بدو دلهای مرده را اِن فِی ذلک - بدرستیکه در آنچه مذکور شد لآیه هر آینه نشانه است آشکارا لقوم یسمعون - مر گروهی را که بشنوند قرآن را بگوش تدبر و استماع کنند بسمع انصاف.

صفحه : ۵۸۸

وَ اِن لَّكُمْ و بدرستیکه مر شماراست فی الأنعام در وجود چهارپایان لَعِبْرَةٌ دلالتی که بدان عبور کنید از جهل بعلم نُسْقِیْكُمْ آشامانیم شما را مِمَّا فِی بُطُونِهِ بعضی از آنچه در شکم های ذوات الالبان است از جنس نعم من بین فرث و دم از میان سرگین و خون لَبْنًا شیری خالصاً پاک از لون دم و رائحه فرث سائغاً گوارانده و خوش آینده لِلشَّارِبِینَ - مر آشامندگان را اِبْنِ عَبَّاسٍ رض فرموده که چون بهیمه علفی بخورد در شکم او پخته گردد سه طبقه درو پیدا

میشود اسفل آن فرث است و اوسط آن لبن و اعلاى آن دم پس خون در عروق جارى میگردد و شیر به پستان میرود و فرث از ممر خود بیرون می آید صاحب انوار فرموده که مراد این عباس رض آن است که اوسط او ماده لبن است و اعلاى آن ماده دم زیرا که لبن و دم در کزش متمکن نمیشوند بلکه خلاصه اشیای ماکوله را که بعضی از هضم یافته از جگر جذب میکنند و ثفل آن را که فرث است میگذارد و آن کیلوس را در شکنجه هضمی تمام میدهد تا اخلاط اربعه حادث میگردد و بخش میکند آنها را بر اعضا بحکمتی که قادر حکیم درو و دیعت نهاده پس اگر حیوانی حامله باشد اخلاط او بر قدر غذای او می افزاید از جهت استیلای رطوبت و برودت بر امزجه اناث و آن خلط زاید برای جنین برحم میرود و چون متولد شد آن زاید یا بعضی از او به پستان میریزد و بجهت آنکه گوشت پستان غدودی سفید است آن خلط به مجاورت آن سفید میگردد و آنرا شیر میگویند و در تکون شیر از ماکولات بعضی حیوانات که در خار و خاشاک یا علف سبز است و خروج آن بدان صفا و لطافت از میان گوشت و خون آیتی لایح و علامتی واضح است بر حکمت الهی و قدرت پادشاهی شعر از خون سرخ شیر سفید آورد برون وز خارهای خشک گل تر کند پدید و در قوت القلوب فرمود که تمامی نعمت بخلوص لبن است یعنی اگر در وی یکی از وصفین که فرث و دم باشد نعمت

تمام نبود و طبع او را قبول نکند همچنین معامله بندگان با حق باید که خالص بود اگر بشوب فرث ریا و دم هوا آمیخته باشد از خلوص دور و از نظر قبول مهجور خواهد بود زیرا که ریا در عمل شرک خفی است و صفای عمل بسبب شوب هوا منتفی و در ریا نظر بر مردم است و در هوا بر غرض خود و بر هر وجه عمل خالی از آلودگی نیست نظم طاعت آلوده نیاید بکار مشک جگر سوده نیاید بکار هر چه نه ز آلودگی افتاد پاک پیش نظرها نبود تابناک و مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ و مر شماراست از میوه‌های خرمانیان و تاکهای انگور تَتَّخِذُونَ مِنْهُ آنچه میگیرید ازو سِكرًا مست کننده اینکه آیت قبل از تحریم خمر نازل شده یا مراد نبیذ است که از خرما و مویز میگیرند و از مفسران ابو عبید رح فرموده که سکر سرکه را گویند بلغت حبشه یعنی سرکه میگیرید وَ رِزْقًا حَسَنًا و روزی نیکو چون خرما و مویز و دوشابِ اِنْ فِي ذَلِكِ بَدْرَسْتِيْكَ درین میوه‌های تر و خشک و فوائد ایشان لَآيَةً هِرْآئِنَه دلیلی روشن است بر توانائی باری تعالی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند و بنظر تأمل در ان نگرند وَ اَوْحَى رَبُّكَ - و الهام فرستاد پروردگار تو اِلَى النَّحْلِ بسوی زنبوران عسل یعنی در دل ایشان افکند اَنْ اَتَّخِذِيْ اَنْكَه فراگیرید مِنْ الْجِبَالِ از شکاف کوهها بِيُوتًا خانهای مسدس متساوی آراسته بحسن صنعت و صحت قسمت وَ مِنَ الشَّجَرِ و از میان درختان نیز خانه گیرند یعنی در کوه و شجر جای کنید وقتی

که مالکی و صاحبی نداشته باشد وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ - و خانه گیرید از آنچه مردمان بنا می کنند یعنی مالکان شما چون بنا کنند و غیر آن - صفحه : ۵۸۹

ثُمَّ كَلِيٍّ پس بخورید مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از میوها که خواهید تلخ یا شیرین مراد انوار و ازهار است فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ پس بروید براههای پروردگار شما یعنی طریقی را که الهام داده است در عمل عسل ذُلَّلًا در حالتی که منقاد باشید و رام شده مر امر او را چون زنبوران امر الهی را کار بسته از شکوفه ها و گلها بخورند و در درون ایشان متحلل گردد بشیره شیرین و آنرا قی کنند برای ذخیره زمستان و اینکه است که حق سبحانه میگوید يَخْرُجُ بِيْرُوْنِ مِيْ آيد مِنْ بُطُوْنِهَآ از شکمهای ایشان بطریق لعاب شَرَابٌ «آشامیدنی یعنی عسل مُخْتَلِفٌ «ألوانه» خلاف یکدیگر رنگهای او یعنی سفید که عسل زنبور جوان است و زرد که از آن میانه سال است و سرخ که از آن پیر است و سیاه و سبز نادر باشد و گفته اند اختلاف الوان عسل بحسب اختلاف فصول است فیه در آن شراب شِفَاءٌ لِلنَّاسِ شفا است مردمان را یا بنفس خود چنانچه در امراض بلغمی یا مختلط با غیر خود چنانچه در سائر امراض چه اندک معجونی باشد که عسل جزوی از وی نبوده باشد قتاده رض فرموده که مردی بملازمت حضرت رسالت پناه ص آمد و گفت یا رسول الله برادر من مینالد از درد شکم خود حضرت فرمود اسقه العسل برفت و باز آمد که عسل دادمش و سود نداشت دیگر باره امر بدان فرمود

همان حالت اوّل دست داد در نوبت سوم یا چهارم فرمود که اذهب و اسقه العسل فقد صدق الله و کذب بطن اخیک و درین نوبت بدان شربت شفائی کلی یافت و گویند ضمیر فیه راجع بقرآن است که درو شفای دلها است چنانچه در جای دیگر فرمود و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لا- یزید الظالمین الا- خسارا و از ابن مسعود رض منقول است که علیکم بالشفائین القرآن و العسل آری عسل شفای آلام ظاهر است و قرآن دوی اسقام باطن آن یکی امراض قالب را زائل گرداند و اینکه دیگر بیماریهای قلب را علاج کند و حقیقت آنست هر دردی که روی نماید صوری و معنوی دوی آن از قرآن است و هر مرضی که باشد قلبی و قالبی تلاوت قرآن مر آنرا شفای عاجل کامل دهد بیت رنج گر بسیار شد کی غم خورم چون شفای جان بیمار توئی **إِنْ فِي ذَلِكْ** بدرستیکه در امر نحل عسل **لَمَّا يَهَّ** هر آئینه حجتی باشد روشن بر قدرت ربانی **لِقَوْمٍ** **يَتَفَكَّرُونَ** - مر گروهی را که تفکر کنند در اختصاص نحل بصنایع دقیقه و امور رقیقه و هر آئینه اینها وجود نگیرد الا- از الهام توانای دانا که چندین حکمت در جانوری ضعیف و دیعت نهاد انقیادی دارند که هرگز از راه فرمان منحرف نشوند و امانتی که میوه تلخ خورند و عسل شیرین باز دهند و ورعی که جز پاک و پاکیزه نخورند و طاعتی که هرگز فرمان یعسوب را که پادشاه نحل است خلاف نکنند و تمکنی که فرسنگها بروند و باز بوطن خود رجوع نمایند و طهارتی که

هرگز بر قاذورات نه نشینند و از آن نخورند صنعتی که اگر همه بانیان عالم جمع شوند همچون خانهای مسدس ایشان نتوانند ساخت پس هم چنانکه از غسل ایشان شفای الم ظاهر حاصل شود از تفکر در احوال ایشان شفای مرض باطن که جهل است دست دهد نظم فکر دل را نیک با تمکین کند کام جان را غسل شیرین کند شربت فکر ار بکام جان رسد چاشنی آن بماند تا ابد وَ اللَّهُ مَخْلَقُكُمْ وَ خدای بیافرید شما را و از عدم بوجود آورد ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ پس بمیراند و دیگر باره شما را بعدم باز برد وَ مِنْكُمْ و از شما مَنْ يُرَدُّ کس هست که رد کرده شود إِلَى أَرْضٍ الْعُمَرِ بسوی خوارترین زندگانی یعنی سن پیری و خرافت که هفتاد و پنج یا هشتاد یا نود است لَكِي لَا يَعْلَمُ - تا نداند آن پیر خرف بَعْدَ عِلْمٍ بعد از دانستن شَيْئاً چیزی را یعنی بحال طفولیت باز رود در نسیان دمیاطی فرموده که مراد کفاراند چه مسلمانان را زیاده نکند طول عمر الا کرامت و عقل إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدای عَلِيمٌ «دانا است و جهل بر دانائی او طاری نشود قَدِيرٌ توانا است و عجز بتوانائی او راه نیابد.

صفحه : ۵۹۰ وَ اللَّهُ مَفْضَلٌ - و خدای افزونی داد بَعْضُكُمْ برخی را از شما عَلَى بَعْضٍ بر برخی دیگر فِي الرِّزْقِ در روزی یعنی در مال دنیا تا یکی توانگر شد و یکی درویش یکی مهتری یافت و دیگری چاکری فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا پس نیستند آنانکه افزونی یافته اند در اموال یعنی آنها که بسبب مال مهتری یافته و توانگر گشته و مالک

رقاب جمعی از موالی شده اند نیستند برآدی رزقهم بازگرداننده مال خود را یعنی دهنده و بخشش کننده علی ما ملک
ایمانهم بر آنها که مالک شده است دستهای ایشان آن کسان را یعنی خواجگان مالهای خود را بر بندگان نمیدهند که اگر
مالکان مملوکانرا در اموال خود شریک سازند فهم فيه سواء پس باشند ولات و موالی در مالداری یکسان در تیسیر فرموده که
خطاب با مشرکان عرب است که در تلبیه میگفتند لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک حق سبحانه و تعالی میفرماید که
شما تجویز نمی کنید که بندگان شما در مال شما شریک شما باشند پس چگونه روا میدارید که بتان شریک من باشند در
الوهیت أ فینعمه الله آیا بنعمت خدای یجحدون - انکار میکنید و حفص بصیغه غیبت میخواند یعنی کافران انکار نعم او میکنند
و چون ثابت شد که منع بجمیع نعم او است پس هر که بت را شریک او گوید منکر نعمت او شده باشد و الله جعیل - و
خدای بیافرید لکم برای شما من أنفسکم در جنس شما أزواجاً زنان که با ایشان آرام میگیرید و جعل لکم و بیافرید برای شما
من أزواجکم از زنان شما بنین - پسران و حفده و دختران یا اولاد اولاد یا دامادان یا فرزندان زنان که از شوهران دیگر دارند و
رزقکم و روزی داد شما را من الطیبات از پاکیزه ها و لذیذها أ فالباطل آیا به بیهوده یؤمنون - میگردند اینکه مشرکان و
بنعمت الله و به نعمت خدای هم یکفرون - ایشان نمی گردند باطل عقیده است که به بتان دارند از تحقیق اعانت و شفاعت

و نعمت پرستش حق است بیگانگی یا باطل آنچیزی است که حرام کردند از بحیره و سائبه و نعمت آنچه خدای بر ایشان حلال گردانیده و گفته اند که باطل شیطان است و ایشان بدو میگردند و نعمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است و بدو میگردند و یَعْبُدُونَ - و می پرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بدون خدای ما لَا يَمْلِكُ لَهُمْ آن چیزی را که مالک نیست یعنی توانائی ندارد برای ایشان رِزْقاً روزی دادن مِنْ السَّمَاوَاتِ از آسمانها یعنی باران وَ الْأَرْضِ و از زمین یعنی نباتات ملخص سخن آنست که کافران عبادت بتان میکنند که ایشان نمی توانند روزی دادن شیئاً چیزی را پرستندگان خود از مطر و نبات و لَا يَسْتَطِيعُونَ - و هرگز نیز نمیتوانند که روزی دهند و مقرر است که که پرستش اینها خلاف عقل بود زیرا که عبادت شکر نعمت است و هیچ نعمتی عظیم تر از آفریدن و روزی دادن نیست و اینکه دو صفت خدای را ثابت است نه اصنام را.

صفحه : ۵۹۱

فَلَا تَضْرِبُوا پس مزینید یعنی مسازید لِلَّهِ الْأَمْثَالَ - برای خدا مثلها بر آن وجه که قیاس کنید بتان را برو و شرکت دهید با او مصرعه من لَا لَهُ الْمَثَلُ لَا تَضْرِبْ لَهُ الْمَثَلُ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بِدَرَسْتِكُمْ خدای میدانند فساد قول شما را وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - و شما نمیدانید و اگر دانید بر اینکه اشراک جرأت نکنید یا شما برای او مثل میزنید که او میدانند که چگونه مثل باید زد و شما نمیدانید پس حق سبحانه دو مثل ایراد کرده برای خود و معبودان باطل ایشان، اوّل فرمود

ضَرْبُ - اللّهُ مَثَلًا بَرَدِ خَدَايَ يَعْنِي پيدا كرد مثلی و آن کدام است عَبْدًا مَمْلُوكًا بنده درم خریده غیر مکاتب و غیر مأذون که لا یَقْدِرُ توانائی ندارد علی شئی ۱ بر هیچ چیز از نفع و ضرر و مَن رَزَقْنَاهُ ۲ و آنکه روزی دادیم او را مِنَّا از نزدیک ما رِزْقًا حَسَنًا ۳ روزی نیکو یعنی بسیار و بی مزاحم که درو تصرف تواند کرد فَهُوَ ۴ پس اینکه مزروق یُنْفِقُ ۵ منه ۶ نفقه میکند از ان روزی سِرًّا و جَهْرًا پنهان و آشکارا یعنی هر نوع که میخواهد خرج میکند و از کسی نمی ترسد هَل یَسْتَوُونَ ۷ آیا برابرنند یعنی مساوی نباشند بندگان بی اختیار با خواجگان صاحب اقتدار پس چون مملوک عاجز با مالک قادر متصرف برابر نیست پس بتان که اعجز مخلوقات اند شریک قادر علی الاطلاق چگونه تواند بود نظم راه تو بنور لا یزالی از شرک و شریک هر دو خالی آن بنده که عاجز است و محتاج کی راه برد بصاحب تاج ما للتراب و رب الارباب صاحب کشف المحجوب آورده که روزی بخدمت شیخ ابو العباس شَقَائِي ۸ رح درآمدم ویرا دیدم که اینکه آیت میخواند و میگريست و نعره میزد پنداشتم که از دنیا بخواهد رفت گفتم ای شیخ اینکه چه حالت است فرمود که یازده سال میگذرد که ورد من اینجا رسیده است و ازینجا نمی توانم گذشت آری حادث در قدیم نتواند رسید و ممکن از کنه واجب خبر نتواند داد بیت نیست با هست چون زند پهلوی قطره با بحر چون کند دعوی و گفته اند اینکه ضرب المثل برای مومن موفق است و کافر مخذول و مراد از مومن ابو بکر صدیق رضی

اللّٰهُ عَنْهُ اسْت و از كافر ابو جهل لعين الحمد لله همه ثنا و ستائش مر خدای را كه مولای تمام نعمتها است بل اكثرهم بلکه بیشتر مشركان يعنى همه ايشان لا يعلمون - نميدانند و نعم او را بغير اضافه مينمايند پس مثلى ديگر بيان مى كند وَ ضَرَبَ - اللّٰهُ مَثَلًا و آورد خدای مثلى رَجُلَيْنِ دو مرد كه أَحَدُهُمَا أَبِكُمْ يكي از ايشان گنگ است و بى شبه گنگ مادرزاد كر باشد نشنود و نگويد لا يقدرُ قدرت ندارد عَلَى شَيْءٍ بر فهم هيچ چيز از سخن و تدبير وَ هُوَ كَلٌّ و با اينكه همه گران است عَلَى مَوْلَاهُ بر كسيكه متولى امر او باشد يعنى ولى او برعايت حال او درماند أَيْنَمَا يُوجَّهُ هَرَجًا كه فرستد او را و متوجه گردندش بمهمى لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ باز نيايد به نيكوئى يعنى كارى نسازد و كفايتى نه كند نه از ما فى الضمير خير تواند داد و نه جوابى كه گويند درتواند يافت هَلْ يَسْتَوِي هُوَ آيا برابر باشند اينكه ابكم وَ مَنْ يَأْمُرُ و كسيكه ميفرمايد بِالْعَدْلِ براستى يعنى سخنگوئى باشد با كفايت تمام و رشدى كامل و فهمى درست كه امر ميكند بعدل و عدل صفتى است جامع جميع فضائل و مكارم وَ هُوَ و او در نفس خود عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براهى راست است و سيرتى درست و طريقه پسنديده كه بهر مطلب كه توجه نمايد زود بمقصد و مقصود برسد پس چنانچه ابكم بى حاصل مساوى اينكه كامل فاضل نيست پس بتان بى اعتبار را نسبت مساوات با حضرت پروردگار نباشد و گفته اند اينكه مثل نيز براى مومن و كافر است مومن حمزه رض بن

عبد المطلب و کافر ابی بن خلف یا مؤمن عثمان ذی النورین رض است و کافر اسید بن ابی العیص که مولای او بود ذی النورین رض او را باسلام دلالت میکرد و اسید وی را از انفاق فی سبیل الله منع میکرد آورده اند که کفار قریش از روی استهزاء استعجال وقوع قیامت میکردند آیت آمد.

صفحه : ۵۹۲

وَ لِلّٰهِ وَ مَرَّ خَدَايَ رَاسْتِ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ دَانَسْتَنِ نَهَانِي آسْمَانِي وَ زَمِينِ يَعْنِي اَوْ دَانَد وَ بَس اَنْجَه پوَشِيْدَه اَسْت اَز اَنْ وَ شَمَا رَا مَحْسُوسِ نَمِي شُود يَا مَرَادِ مَطَرِ وَ نَبَاتِ اَسْت وَ مَا اَمْرُ السَّاعَةِ وَ نِيَسْتِ كَارِ قِيَامَتِ يَعْنِي قِيَامِ اَنْرُوزِ يَا اَحْيَايَ مَوْتِي دَرِ سُرْعَتِ وَ سَهُولَتِ اِلَّا كَلَمَحِ الْبَصِيرِ مَگر مَانَدِ نَگَرِيَسْتَنِ چَشْمِ يَعْنِي گَشْتَنِ اَوْ اَز اَعْلَايِ حَدَقَه بَاسْفَلِ اَنْ وَ بَاصْطِلَاحِ اَنْرَا چَشْمِ زَدَنِ گُوِيْنَدِ يَعْنِي اَوْرَدَنِ خَدَايَ مَرِ قِيَامَتِ رَا يَا زَنْدَه سَاخْتَنِ اَمَوَاتِ رَا دَرِ اَنْ رُوزِ اَسَانِ تَرِ اَسْت اَز اَنْكَه شَمَا دِيْدَه بَرِ هَمِ زَنِيْدِ اَوْ هُوَ بَلَكَه اَنْ اَقْرَبُ مَنَزْدِيْكَ تَرِ اَسْت چَه لَمَحِ بَصَرِ دُو فَعْلِ اَسْت ۱

وضع جفن و ۲

رَفْعِ اَنْ وَ اِيْقَاعِ قِيَامَتِ يَا اَحْيَايَ مَوْتِي يِكُ فَعْلِ اَسْت پَسِ مَمْكَنِ اَسْت وَ قَوْعِ اَنْ دَرِ نَصْفِ زَمَانِ اَيْنَكَه حَرَكَتِ اِنْ اَللّٰهُ بَدْرَسْتِيَكَه خَدَايَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بِرِ هَمَه چِيْزِ اَزِ بَعْثِ وَ حَشْرِ قَدِيْرٍ تَوَانَا اَسْت يَعْنِي تَوَانَدِ اَحْيَايَ خَلَايِقِ دَفْعَه چنانچه قَادِرِ اَسْت بَرِ اَحْيَايَ اَيْشَانِ بَرِ سَبِيْلِ تَدْرِيْجِ پَسِ اَزِ اِبْتِدَايِ ظَهْوَرِ اَيْشَانِ خَبْرِ دَادِ تَا اَزِ مَبْدَأِ بَرِ مَعَادِ اَسْتَدَلَالِ كَنْنَدِ وَ فَرْمُودِ كَه وَ

اللَّهُ ۞ أَخْرَجَكُمْ و خدای بیرون آورد شما را مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ از شکمهای مادران شما لَا تَعْلَمُونَ ۞ شَيْئاً نَمِيدَانَسْتِيد هِیچ چیز را از جذب منافع بخود و دفع مکاره از خود وَ جَعَلَ لَكُمْ ۞ السَّمْعَ ۞ و داد مر شما را گوش وَ الْأَبْصَارَ وَ چشما وَ الْأَفْئِدَةَ و دلها یعنی ادوات دانش بشما داد تا جزئیات اشیا بمشاعر دریابید و بدلها مشاکرتی و مبانیتاتی که میان ایشان باشد بسبب تکرار احساس تعقل کنید تا علوم بدیهی شما را حاصل آید و بنظر در ان اکتساب علوم نظری دست دهد پس ادوات استفاده و استفاضه از کلام و کتاب که تعلق آن باسمع و ابصار است بشما ارزانی داشت و سلاطین قلوب را که ممیز از مستفادات شما اند بر مسند تعقل متمکن ساخت لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۞ شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها أَلَمْ يَرَوْا آيا نمی نگرند آدمیان برای استدلال بر قدرت الهی إِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان تا به بینند ایشان را مُسَخَّرَاتٍ رام شدگان برای پریدن فِي جَوِّ السَّمَاءِ در هوا میان ارض و سما مَا يُمَسِّكُهُنَّ ۞ نگاه نمیدارد ایشان را در ان هوا إِلَّا اللَّهُ ۞ مگر خدای و اگر نه ثقل جسد ایشان مقتضی سقوط است إِنْ فِي ذَٰلِكَ ۞ بدرستی که در تسخیر طیر برای طیران لآیات ۞ هر آئینه نشانها است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۞ برای گروهی که بگردند یعنی مومنان متقن اند بدانچه تفکر میکنند در آنکه حق سبحانه مرغان را بر وضعی آفرید که طیران میتوانند نمود و هوا را بر نمطی مخلوق ساخته که پریدن ایشان در آن ممکن است و ایشانرا نگاه میدارد در هوا بر خلاف طبع ایشان پس بیال اینکه تفکرات در هوای معرفت

پرواز نموده خود را بآشیان کرامت نشان تفکر ساعه خیر من عبادہ ستین سنہ میرسانند بیت فکر ازین خانه فرازت کشد سوی سراپرده رازت کشد.

صفحه : ۵۹۳

وَ اللَّهُ ۞ وَ خدای جَعَلَ - ساخت لَكُمْ برای شما مِنْ بُيُوتِكُمْ از خانهای شما که مبنی از سنگ و خشت و چوب باشد سَيَكُنَّ آرام گاهی که بوقت اقامت در آن ساکن توانید شد وَ جَعَلَ - لَكُمْ و ساخت مر شما را مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ از پوست چهارپایان بُيُوتًا خانها چون قبه و خیمه که از ادیم سازند و شما تَسْتَخِفُّونَهَا سَبَكٌ می یابید آنرا برداشتن و با خود بردن يَوْمَ - طَعْنَكُمْ وقت سفر و رحلت شما وَ يَوْمَ - إِقَامَتِكُمْ و بوقت اقامت یعنی نزول شما در منزل وَ مِنْ أَصْوَابِهَا و پیدا کرد برای شما از پشمهای انعام یعنی آنچه میش را باشد وَ أَوْبَارِهَا و از پشمهای نرم که شتر را بود وَ أَشْعَارِهَا و موها که بزرا بود أَثَاثًا رختها از پوشیدنی و گستردنی وَ مَتَاعًا و برخورداری از خرید و فروخت آن إلی حِينٍ تا هنگامیکه آنها برقرار بود و از آن نفع توان گرفت تا وقتی که زنده اید وَ اللَّهُ ۞ جَعَلَ - لَكُمْ و خدای پیدا کرد برای راحت شما مِمَّا خَلَقَ - از آنچه بیافرید از درخت و کوه و بنا و ابر ظلالًا سایه های تا بدان از تاب آفتاب پناه می برید وَ جَعَلَ - لَكُمْ و ساخت برای شما مِنْ - الْجِبَالِ از کوهها أَكْنَانًا پوششهای یعنی غارها و حجرها که در آن سکون می ورزید وَ جَعَلَ - لَكُمْ و کرد برای شما سَيَرَابِيلٍ - پیراهنهای یعنی پوشیدنیها چون جامها از صوف و کتان و پنبه و

غیر آن که البته تَقِيكُمْ الْحَرَّ باز دارد از شما ضرر گرما را و ذکر سرما نکرد اکتفاء باحد الضدین یا آنکه وقایه گرما در بلاد عرب اهم است و سِرَابِيل - و دیگر ساخت برای شما از آهن چون زره و جوشن که آن تَقِيكُمْ بِأَسِيكُم نگاه میدارد شما را از سلاح دشمنان یعنی تیر و تیغ و نیزه ایشان در کارزار شما کَذَلِكَ - همچنانکه اینکه نعمتها بر شما تمام کرد يُتِمُّ نِعْمَتَهُ تمام میدارد نعمت و نیکوئی خود را عَلَيكُمْ بر شما تمام کردنی در زمان استقبال لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ - باشد که شما اسلام آرید یا منقاد حکم او گردید فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از اسلام فَإِنَّمَا عَلَيْكُمْ - پس جز اینکه نیست که بر تو البلاغ الْمُبِين رسانیدن پیغام است آشکارا و چون پیغام بدیشان رسانیدی اعراض ایشان ترا زیان نکند.

صفحه : ۵۹۴

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ - می شناسند مشرکان نعمت خدای را که شمرده شد بر ایشان و معترفند که زینها ازو است ثُمَّ يُنْكِرُوهَا پس انکار می کنند آن را به پرستش غیر منعم یا میگویند نعمت او داده بشفاعت بتان یا در وقت سختی میشناسند و در حال آسانی منکر می شوند یا بزبان عارفند و بدل منکر و میشاید که نعمت الله نبوت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم باشد و آنرا بمعجزات شناختند که حق است و بعناد منکر شدند وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ - و بیشتر ایشان یعنی همه ایشان غیر مجانبین و صبیان ناگروید گانند وَ يَوْمَ نَبْعَثُ - و بترسان ایشان را از روزی که برانگیزیم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

از میان هر گروهی شهیداً گواهی بر ایمان و کفر ایشان مراد پیغمبران امت اند ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ بِمِيسِ دَسْتُورِ نَدَهْنْدِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا و مر آنانرا که کافر شده اند در عذرخواهی یا در رجوع بدنیا و لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و نه ایشان مطالب شوند باسترضاء یعنی نگویند که شما خوشنود سازید خدای را یعنی عملی کنید که خدای از شما خوشنود گردد زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست و در تاویلات امام ماتریدی رح آورده که ایشان را دستوری اعتذار ندهند و اگر عذر خواهند از ایشان نپذیرند و إِذَا رَأَى و چون به بینند روز قیامت الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنَاكَه شَرْكَ آوردند الْعَذَابِ عَذَابِ دُوزَخِ رَا و در آرند ایشان را بدوزخ فریاد بر آرند و از مَالِكِ تَخْفِيفِ عَذَابِ طَلَبِنْدِ فَلَا يُخَفَّفُ مِيسِ سَبِكِ كَرْدِه نَشُود عَنْهُمْ از ایشان عَذَابِ و لَا هُمْ يُنظَرُونَ و نه ایشان مهلت داده شوند یعنی زمانی ایشان را مهلت ندهند و بی عذاب نگذارند و إِذَا رَأَى و چون به بینند در ان سرای الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَنَاكَه شَرْكَ آوردند شُرَكَاءَهُمْ انبازان خود را یعنی بتان که ایشان را شریک خدای میگفتند قَالُوا رَبَّنَا گویند مشرکان ای پروردگار ما هؤلَاءِ شُرَكَائُنَا اینکه گروه اند شُرَكَاءِ مَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا أَنَاكَه بودیم ما که ایشان را می پرستیدیم مِنْ دُونِكَ بدون تو و فرمان ایشان می شنیدیم در کفر فَالْقَوْمِ پس بیفکنند بتان إِلَيْهِمُ الْقَوْلِ بسوی ایشان سخن را یعنی خدای بتان را گویا گرداند تا زود ایشان را جواب دهند و گویند إِنَّكُمْ بَدْرَسْتِيَكِه شَمَا لَكَادِبُونَ دروغ گویانید هرگز شما را نفرمودیم به پرستش خود یا شما ما را نمی پرستید بلکه هوای خود را پرستش

میکردید و در تبیان گوید که نصاری و یهود و بنی مدلج عیسی و عزیر و ملائکه علیهم السلام را در بهشت به بیند بوقتی که خود در دوزخ باشند گویند خدایا ما اینان را می پرستیدیم بامر ایشان پس آن دو پیغمبر و فرشتگان گویند شما دروغ می گوئید و ایشان شرمنده و خوار و مخذول گردند و حجت بر ایشان لازم شود اندیشه دیگر کنند.

صفحه : ۵۹۵

وَ أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ وَ بِيَفْكَتُوا بِخَدَايِ يَوْمَئِذِ السَّلَامِ - در آنروز صلح را یعنی خواهند که از در صلح در آیند و معترف شوند بگناه و گردن نهند حکم خدای را یا اسلام آرند و هیچکدام سود ندارد مصرعه چون کار ز دست رفت فریاد چه سود وَ ضَلَّ عَنْهُمْ وَ گم گردد از ایشان یعنی باطل و زایل شود ما کَانُوا يَفْتُرُونَ - آنچه بودند که دروغ برمی بافتند از شفاعت بتان و دستگیری ایشان چه بجای شفاعت از ایشان شناخت بیند الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَا نَكِه نگر ویدند بخدای وَ صَدُّوا وَ بازداشتند مردمان را عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ - از راه خدای یعنی از ایمان بحضرت مصطفی ص زِدْنَاهُمْ بِيَفْزَائِمِ ایشانرا عَذَاباً فَوْقَ الْعَذَابِ عَذَابِ بِالْأَيِّ عَذَابِ بِمَا كَانُوا بِسَبَبِ أَنَكِه بودند که بمنع مردم از اسلام يُفْسِدُونَ - تباهی میکردند پس يك عذاب برای كفر ایشان است و یکی برای منع دیگران از اسلام و گفته اند زیادتی عذاب آنست که ماران بزرگ خلقت و کزدمان عظیم جثه بر ایشان گمارند و ایشان گریزان شده خواهند که خود در میان آتش پنهان شوند و در زاد المسیر گفته که پنج جوئی از روئین گداخته بطرف ایشان روان گردد و به سه جوی از

ان معذب شوند در مقدار شبی از شبهای دنیا و بدو جوی دیگر در مدت اندازه روزی از روزهای اینکه جهان و گویند زیادتی اینکه عذاب بزمهریر باشد وَ یَوْمَ نَبْعَثُ و یاد کن ای محمد روزی را که برانگیزیم فی کُلِّ أُمَّةٍ در میان هر گروهی شهیداً عَلَیْهِمْ گواهی بر گفتار و کردار ایشان مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان یعنی پیغمبری که هم از ایشان مبعوث بوده بر ایشان وَ جِنَّا بَکَ - و بیاریم ترا نیز شهیداً عَلَی هَؤُلَاءِ گواهی بر اینکه گروه یعنی بر امت تو تا بر تصدیق مومنان و تکذیب مشرکان گواهی دهی وَ نَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَیْکَ - الْکِتَابَ - بر تو قرآن را تَبَیَّانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ بیانی روشن برای همه چیز از امور دین و دنیا به تفصیل و اجمال صاحب مدارک فرموده که در بیان آنچه محتاج الیه باشد از شرعیات و در احکام منصوصه ظاهر است و در آنچه ثابت شود بسنت و اجماع و قیاس مرجع آنها نیز قرآن است چه در ان ماموریم بمتابعت رسول علیه السلام که و اطیعوا الرسول و بیان کرده و حث کرده است ما را بر اجماع و تهدید بر ترک آن که و من یتبع غیر سبیل المومنین و فرموده است بعیرت و استدلال که اصل قیاس است حیث قال فاعتبروا یا اولی الابصار پس قرآن تبیان همه چیزها باشد وَ هُدًی و راه نمودن بحق وَ رَحْمَةً و بخشایش بر همه اگر بدو بگردند وَ بُشْرًی و مزدگانی به بهشت لِلْمُسْلِمِینَ - مر مسلمانان را خاصه.

صفحه : ۵۹۶

إِنَّ اللَّهَ - بدرستیکه خدای تعالی یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ میفرماید براستی بتوسط

در همه چیزها خواه در اعتقاد چون توحید که متوسط است میان تعطیل و تشریک و قائل شدن بکسب که متوسط است میان جبر و قدر و خواه در عمل چون تعبد بادای فرائض که متوسط است میان بطالت و ترهب و خواه در اخلاق که متوسط است میان بخل و تبذیر و شجاعت که متوسط است میان جبن و تهوّر و الإحسان و میفرماید به نیکوئی در طاعت یا بحسب کمیت چون تعبد تطوع بنوافل یا بحسب کیفیت چنانچه مودی الاحسان ان تعبد الله کانک تراه از ان خیر میدهد و إیتاء ذی القربی و امر میکند بعطا دادن خویشاوندان نزدیک و رسانیدن بدیشان آنچه بدان محتاج باشند و ینهی عن الفحشاء و باز میدارد از عمل زشت که افراط است در متابعت قوت شهوانی چون زنا و لواطت و جز آن و المُنکر و از فعلی که انکار کنند بر مباشر آن و آن اجرای قوت غضبی است در غیر موضع چون قتل نفس و غصب اموال و البغی و از ستمکاری یعنی صفت شیطنت که مقتضای قوت بهیمیه است مانند استعلاء بنی نوع آدم و تجبر و تکبر بر ایشان یَعْظُمُ پند میدهد خدای شما را بامر و نهی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ- شاید که شما پند گیرید اینکه آیتی است جامع خیر و شر هیچ خبری نیست الا که مندرج است در اقسام مامورات و هیچ شری نباشد الا- که اندراج دارد در منهیات از جهت آنکه موعظه ایست جامع جمیع خیر و شر، خطباء روز جمعه در آخر خطبه میخوانند از عثمان بن مظعون رض منقول است که گفت

من در بدایت حال اسلام نیاوردم مگر بواسطه آنکه شرم داشتم از مبالغه پیغمبر و ایمان در دل من قراری نداشت تا روزی نزدیک آنحضرت ص بودم و اینکه آیت نازل شد هر فنبه که داشتم زایل گشت و بدین اسلام تصدیق کردم و از مجلس بیرون آمده آیت را بر ولید مغیره خواندم گفت ای پسر برادر من دیگر بار اعاده کن باز خواندم گفت ای پسران له و الله لحلاوه و ان علیه لطلاوه و ان اعلاه لمثمر و ان اسفله المعزق و ما هو بقول البشر و ابو جهل بعد از استماع اینکه آیت گفت بدرستیکه خدای محمّد ص بمکارم اخلاق میفرماید و در زلال الصفا فرموده که سبب اسلام اکثم بن صیفی که از اکابر عرب و حکمای ایشان بود همین آیت است و علماء را در بیان اینکه مامورات و منهیات سخن بسیار است گویند عدل کلمه شهادت است یا خلع اند او یا طاعت در سر و جهر و انصاف بادای فرائض یا تسویه در حقوق یا حکم بحق و احسان بذل و انعام است یا عفو از جرائم یا صبر بر امر و نهی یا ادای نوافل یا نیکی فرمودن در عوض بدی یا اخلاص در عمل یا مشاهده در عبادت یا ایثار بر غیر یا دوست داشتن برای دیگری آنچه برای خود دوست میدارد و کاره شمردن برای غیر آنچه برای نفس خود کاره می‌شمارد و ایتای ذی القربی صله رحم است و نیکوئی کردن

با ایشان بدانچه فاضل باشد از معیشت او و اگر درویشی است و فضل عیشی ندارد یاری دهد ایشان را در مهمات ایشان به تن خود و اگر ضعیف و عاجز است و آن نیز نمیتواند دعا کند در باره ایشان و فحشاء زنا است یا آنچه پوشیده کنند عملهای زشت یا بخل یا استهانت شریعت یا افراط در گناه یا آنچه در شرع حدی بر آن مرتب است یا مخالفت میان قول و فعل و منکر شرک است یا آنچه عقل آنرا منکر بود یا آنچه در شرع وجهی نداشته باشد یا هر چه بر آن وعیدی من عند الله مقرر بود یا آنچه خدای را بچشم آرد یا اصرار بر گناه و بغی ظلم است یا کبر یا تعظم و تطاول بی سببی یا تجسس عیوب مردمان یا غیبت یا طعن بر مؤمنان یا تجاوز از حق بیاطل در لطائف التقرير در تفسیر اینکه آیت آورده که استقامت ملک بسپه چیز مأمور به است و اضطراب آن بسه چیز منهی عنه و هر یک ازینها ثمره و نتیجه دارد ثمره عدل ظفر و نصرت است و نتیجه احسان ثنا و مدح است و فائده صله رحم انس و الفت، و نتیجه فحشاء فساد دین و دنیا است و ثمره منکر برانگیختن اعداء و حاصل بغی محروم ماندن از تمنی و در فصول عبد الوهاب فرموده که عدل توحید است و محبت خدای و

احسان دوستی پیغمبر ص و فرستادن صلاه برود ایتاء ذی القربی محبت اهل بیت است و دعای صحابه رض و در وسیط گفته که عدل در افعال و احسان در اقوال پس نباید کرد مگر آنچه صفت عدل بر آن صادق آید و نباید گفت مگر آنچه رسم احسان بر وی راست بود سلمی قدس سره در حقائق آورده که فحشاء کذب و بهتان است و هر زشتی که در اقوال بود و منکر ارتکاب معاصی است و هر بدی که در افعال باشد و در بحر الحقائق آورده که عدل آنست که هر چه بتو داده اند از آلات جسمانی و قوای روحانی و علوم و اموال همه را در طلب رضای حق صرف کنی که صرف آنها در طلب غیر او ظلم است و احسان که هر نوع نیکوئی که توانی قولا و فعلا با خلق بجای آری و ایتای ذی القربی آنکه با نزدیکان نیکوئی کنی و نزدیک تر از هر بتو نفس تو است او را از مهالک هواء بازداری و فحشاء چیزی ست که ترا از خدای بازدارد و منکر آنکه ضلال و بدعت بدو مترتب بود و بغی مواضعات نفسانی است و آنرا بقوت ریاضت بیاید شکست تا قواعد سلوک درستی یابد زیرا که بحکم اعدی عدوئک نفسک بدترین دشمنان تو نفس تو است نعم ما قال نظم اینکه سگ نفس شوم بدکاره که هم آغوش تست همواره بدترین قاصدی است جان ترا میخورد مغز استخوان ترا پیش از آن کان ترا بندد چست محکمش بند کن که دشمن تست و باقی وجوه و حقایق و نکات و دقایق اینکه آیت در جواهر التفسیر

وَ أَوْفُوا وَ وَفَا كُنَيْدِ بَعْدِ اللّٰهِ بِه پیمان خدای تعالی إِذَا عَاهَدْتُمْ چون عهد بستید مراد «عهد الست» است یا عهدی که میان مردم معهود باشد و اصح آنست که نزول اینکه آیت در شان جمعی است که با حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام در مکه عهد بستند و غلبه قریش و ضعف مسلمانان مشاهده کرده جزع و اضطراب در ایشان پدید آمد شیطان خواست که ایشانرا بفریبد تا نقص عهد به پیغمبر ص کنند حق سبحانه بدین آیت ایشان را بر منهج وفا ثابت قدم گردانید و فرمود بعهد وفا کنید وَ لَا تَنْقُضُوا الْاَیْمَانَ - و مشکنید سوگندها یعنی پیمانهای خود را که کرده بودید بَعْدَ تَوَكُّدِهَا بعد از استواری آنها بسوگند وَ قَدْ جَعَلْتُمْ اللّٰهَ - و حال آنکه ساخته اید حضرت خدای را عَلَیْكُمْ بر پیمانهای خود كَفِیْلًا گواه اِنَّ اللّٰهَ - يَعْلَمُ بدرستیکه خدای تعالی میداند ما تَفْعَلُونَ - آنچه میکنید از نقض عهد و سوگند وَ لَا تَكُونُوا و مباشید در شکستن عهد و موثیق کَالَّتِی نَقَضْت مانند آن زنی که بشگاف و بازگشاد غَزَلَهَا ریسمانهای رشته خود را مِنْ بَعْدِ قُوَّهِ از پس قَوْت یعنی استحکام آن اُنْكَائًا پاره پاره یعنی از هم برکنند غزل خود را در حالتی که رشتهها تاب داده است یعنی محکم و قوی آورده اند که در عرب زنی بود نام او ریطه یا ریطه است و میاطی گوید خطیه نام داشت و ملقب بود بحمقا یا جعرا یا خرقا و او را کنیزان بودند آن زن از اول بامداد تا نصف النهار از شعر

و صوف خود میرشت و کنیزان را نیز برشتن میفرمود و بعد از نصف النهار میفرمود تا از رسنهای رشته تاب باز میدادند تا خراب و ضائع میشد پیوسته عادت وی اینکه بود حق تعالی تشبیه میفرماید شکستن عهد را به پاره کردن رسن میفرماید که چنانچه آن زن حمقانه رسن تاب داده خود را ضائع میکرد شما عهد خود را ضائع مکنید مردم عاقل باید که سر رشته عهد خود را بسر انگشت نقض پاره نکند تا بحکم اوفوا بعهدی اوف بعهدکم جزای وفا یابد بیت گرت هوا است که دلدار نگسلد پیمان نگاهدار سر رشته تا نگهدارد تَتَّحِدُونَ - اَیْمَانُكُمْ میگیرید عهد و پیمان خود را دَخَلًا بَیْنَكُمْ خیانت و مکر و غرور میان شما آن تَكُونَ - اُمَّةٌ بسبب آنکه باشند گروهی یعنی کفار هی - اَرَبِیِّ مِنْ اُمَّةٍ ایشان زیاده از گروهی در عدد و مال یعنی از مسلمانان مراد آنست که قریش را از مسلمانان بیشتر و مال ایشان را وافرتر دیده میخواهید که بفریب و حيله معاش کنید اِنَّمَا یَبْلُوكُمْ ۞ اللّٰهُ ۞ به جز اینکه نیست که خدای تعالی می آزماید شما را بوفای عهد تا مردمان را معلوم شود که چنگ اعتصام در حبل وفا که میزند و بعهد خدای و بیعت پیغمبر ص که وفا میکند وَ لَیَبِّئَنَّ لَكُمْ یَوْمَ - الْقِیَامَةِ و هر آئینه پیدا کند برای شما روز رستخیز ما کُنْتُمْ فِیهِ ۞ آنچه هستید که در آن تَخْتَلِفُونَ - اختلاف میکنید در شان بعث و جزا وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ ۞ لَجَعَلْکُمْ و اگر خواستی خدای تعالی هر آئینه گردانیدی شما را اُمَّةً وَاٰحِدَةً یَکُ ۞ گروه متفق بر اسلام وَ لَکِن یُضِلُّ ۞ و لیکن فرو

می گذارد در ضلالت مَنْ يَشَاءُ هِرْ كِرَا خَوَاهِدْ وَ يَهْدِي وَ رَاه مِينَمَايِدْ بَتَوْفِيْق مَنْ يَشَاءُ هِرْ كِرَا اِرَادَه كِنْد وَ لَتَسْئَلُنَّ وَ هِرْ آئِيْنَه سْوَآل كِرْدَه خَوَاهِيْد شْد دَر مَحْشَرْ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ - اَز اَنچه بُوْدِيْد كِه عَمَل مِي كِرْدِيْد دَر دُنْيَا.

صفحه : ۵۹۸

وَ لَا تَتَّبِعُوا اَيْمَانَكُمْ وَ فِرَامِيْغِيْرِيْد سُوْكَنْدَانْ خُوْد رَا دَخْلًا غَدْر وَ مَكْرَ بَيْنَكُمْ مِيَان يَكْ دِيْكَرَ فَتْرَلٍ - قَدَمٌ - پَس بَلْغَزْدَ قَدَمِ اَز شَارِعِ اِسْلَامِ بَعْدَ ثُبُوْتِهَا بَعْدَ اَز اِسْتَوَارِيْ اُو وَ تَدْوُقُوْا السُّوْءَ وَ بَجْشِيْد شِمَا اَنْدَوَه وَ رَنْجِ دَر دُنْيَا بِمَا صَدَدْتُمْ بِسَبَبِ اَنَكِهْ بَاَز اِيْسْتِيْد عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ - اَز رَاهِ خُدَايِ تَعَالٰيْ يِعْنِيْ وَفَا بَعْدِ وَ لَكُمْ وَ مَرِ شِمَا رَا سْتِ دَر اَخْرَتِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ - عَذَابِ بَزْرُكَ تَهْدِيْدِ عَظِيْمِ اِسْتِ مَرِ ضَعْفَايِ اَهْلِ اِسْلَامِ رَا كِه مِيْخَوَا سْتَنْدِ اَز عَهْدِ پِيْغَمْبَرِ ص بَرِ كِرْدَنْدِ وَ قَرِيْشِ اِيْشَانِ رَا وَعْدَه مِيْدا دَنْدِ كِه اَكْرَ رَجُوْعِ بَدِيْنِ مَا كِنِيْدِ مَا بَرِيْنِ وَجِهِ مَنَافِعِ بَشِمَا رَسَانِيْمِ حَقِ تَعَالٰيْ مِيْفَرْمَايِدِ وَ لَا تَشْتَرُوْا وَ مَخْرِيْدِ يِعْنِيْ بَدَلِ مَكْنِيْدِ بَعْدِ اللّٰهِ عَهْدِ خُدَايِ وَ پِيْغَمْبَرِ اُو رَا ثَمَنًا قَلِيْلًا بَهْ اِيْ اَنْدَكِ يِعْنِيْ بَجْزِ وِيْ چِيْزِيْ اَز مَالِ دُنْيَا كِه قَرِيْشِ شِمَا رَا وَعْدَه مِيْدهَنْدِ اِنَّمَا عِنْدَ اللّٰهِ بَدْرَسْتِيْكَهْ اَنچه نَزْدِيْكَ خُدَا سْتِ بَرَايِ وَفَا دَارَانِ عَهْدِ اَز نَعِيْمِ دُنْيَا وَ ثَوَابِ اَخْرَتِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ اَنْ بَهْتَرِ اِسْتِ مَرِ شِمَا رَا اَز اَنچه قَرِيْشِ وَعْدَه مِيْكَنْنَدِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ - اَكْرَ هَسْتِيْد كِه شِمَا بَدَانِيْدِ مَا عِنْدَكُمْ اَنچه نَزْدِيْكَ شِمَا اِسْتِ اَز اِعْرَاضِ دُنْيَوِيْهْ يَنْفَعُ سِپَرِيْ شُوْدِ وَ مَنْقَضِيْ كِرْدَدِ وَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ وَ اَنچه نَزْدِيْكَ خُدَا اِسْتِ اَز خَزَائِنِ رَحْمَتِ باقٍ هَمِيْشَهْ اِسْتِ وَ بِيْ اَنْقِرَاضِ يَكِيْ اَز اِعْزَهْ دَر

شرح گلشن راز نوشته که هر عینی از اعیان موجوده فی الخارج را دو اعتبار است یکی من حیث الحقیقه و آن عبارت است از ظهور نور حق در صور مظاهر ممکنات و اینکه را تجلی شهود گویند و اعتبار دوم من حیث التشخیص و التعین و ازین حیثیت است که ایشان را ممکن میگویند و خلق نیز مینامند و جمیع نقائص بموجودات ممکنه ازین وجه منسوب میدارند- مثنوی از ره صورت نماید غیر دوست چون نظر کردی بمعنی جمله اوست زان یکی ما عندکم ینفد شنو جز پی ما عنده باق مشو ما عندکم ینفد اشارت باعتبار ثانی و ما عند الله باق اشارت باعتبار اول نظم ای بوصفت بیان ما همه هیچ همه آن تو آن ما همه هیچ هر چه بیند خیال ما همه نفس هر چه گوید زبان ما همه هیچ ما بکنه حقیقت نرسیم ای یقین و گمان ما همه هیچ و لَنْجَزِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا و هر آئینه جزا دهیم آنان را که صبر کردند بر فاقه و فقر یا بر مشقت تکالیف یا بر آزار کفار یا شکیبائی نمودند بر عهد و پیمان خود یعنی اهل بیعت پیغمبر ص که بر بی نوائی صبر نموده از عهد برنگشتند بدهیم أَجْرَهُمْ مزد ایشان را که نعیم بهشت است یا ثواب مضاعف بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا بِا نیکوترین آنچه بودند از روی اخلاص يَعْمَلُونَ عمل می نمودند امام زاهدی رح فرموده که اگر یکی را از ایشان صد طاعت بود از یک جنس چون نماز یا روزه یا زکوه یا صدقه و

یکی از میان آن صد بهتر و تمام تر باشد ثواب آن بر یکی که نیکوتر است بتمامی بدهیم و باقی را هم به پذیریم و ثواب هر یک با ثواب آن بهتر و تمام تر برابر دهیم.

صفحه : ۵۹۹

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا هَر كِه بكَند كَار شایسته مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى از مرد یا زن وَ هُوَ مُؤْمِنٌ هُو او مومن باشد چه عملی تا با ایمان نبود استحقاق ثواب ندارد فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً پس هر آئینه زندگانی دهیمش در دنیا زندگانی خوش یعنی رزق حلال بوی ارزانی داریم تا مآكل و ملابس او پاک بود و گفته اند حیاه طیبه حلاوت طاعت است یا قناعت بکفاف یا عمل صالح یا عافیت یا رضا، بقضا قولی آنست که حیاه طیبه در بهشت خواهد بود چه زندگانی در دنیا بی شوب تنقیص و تفرقه نیست محققان بر آنند که حیاه طیبه کسی را است که چهار صفت دارد شناخت خدای و صدق مقال با خدای و وقوف بر منهج امر خدای و اعراض از ما سواى خدای در حقائق سلمی مذکور است که حیات طیبه استغنا است بالله عما سوى الله مصرعه چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ وَ هَر آئینه دهیم ایشان را مَزِد بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ به نیکوترین کاریکه کردند فَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ پس چون خواهی که بخوانی قرآن را فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه جوئی بخدای تعالی مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ از دیو رانده یعنی بگوی اعوذ بالله من الشيطان الرجيم خواجه محمد ص پارسا قدس سره العزيز در تفسیر خود آورده که مختار از چهارده

روایت که در الفاظ استعاذه وارد شده اینکه است و امر باستعاذه قبل از قراءت بقول جمهور امر استحباب است و باختیار جمعی از کبری دین بر سیل ایجاب و در تفسیر امام قرطبی قولی هست استعاذه بر حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام تنها فرض بود بوقت قراءت و اقتدای امت بدو بر سیل سنت است و مباحث استعاذه در اوایل جواهر التفسیر مستوفی آمده إِنَّهُ مَلِيسَ لَهُ بِدَرَسْتِيكِهِ نِيَسْتِ مَرِ ابْلِيسَ رَا شَيْطَانَ مَسَلَطِي وَ غَلَبَهُ عَلَيَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا بِرِ اَنَانِكِهِ كَرُوِيْدِهِ اَنْدَ چِه ايشان پناه بحق ميگيرند وَ عَلَي رَبِّهِمْ وَ بِه پُروردگار خود در دفع وساوس او يَتَوَكَّلُوْنَ - توکل مي نمايند اِنَّمَا سُلْطَانُهُ مَجْزِ اِيْنَكِهِ نِيَسْتِ كِه تَسَلَّطَ اُو عَلَي الَّذِيْنَ يَتَوَلَّوْنَهُ مَبْرِ اَنَانِ اَسْتِ كِه اُو رَا دُوسْت مِيْدَارَنْد وَ وَسُوسَه اُو رَا قَبُول مِيكَنْد وَ الَّذِيْنَ هُمْ بِه وَ اَنَانِكِهِ ايشان بسبب اطاعت شيطان مُشْرِكُون - شرک آرند گانند بخدای آورده اند كِه كَفَّار مَكِه بوقت نسخ بعضی از احكام گفتند كِه مَحْمَدُ بَا يَارَانِ خُودِ سَخْرِيَه مِيكَنْدِ اَمْرُوزِ ايشان رَا كَار مِي فَرْمَايِد وَ رُوزِ دِيْگَرِ اَزِ اَنْ نَهِي مِيْنَمَايِدْ غَالِبِ اَنْ اَسْتِ كِه اُو اَفْتَرَاء مِيكَنْدِ بَخْدَايِ وَ اَزِ تَلْقَايِ نَفْسِ خُودِ سَخْنِ مِيگُوِيْدِ آيْتِ اَمْدِ كِه وَ اِذَا يَدَّلْنَا وَ چُون بَدَلِ كُنِيْمِ آيَهٍ وَ چُون بَدَلِ كُنِيْمِ آيْتِي نَاَسَخِ رَا مَكَانِ - آيَهٍ بَجَايِ آيْتِي مَنسُوخِ وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ - وَ خُدَايِ دَانَاْتَرِ اَسْتِ بِمَا يُنْزَلُ مَبَا نَچِه فَرُو مِيْفَرَسْتَدِ اَزِ نَسَخِ بَجَهْتِ حَكْمَتِ وَ مَصْلَحَتِ قَالُوا كُوِيْنِدِ كَاْفِرَانِ اِنَّمَا اَنْتَ - مُفْتَرٍ جِزِ اِيْنَكِهِ نِيَسْتِ كِه تُو اَفْتَرَا كَنْدِه بَرِ خُدَايِ وَ اَزِ خُودِ سَخْنِي مِيگُوِي بَلِ اَكْثَرُهُمْ نِه چِنِيْنِ اَسْتِ كِه مِيگُوِيْنِدِ بَلَكِه بِيَشْتَرِ ايشان

لا يَعْلَمُونَ - نمیدانند حکمت نسخ و اثبات احکام دیگر را.

صفحه : ۶۰۰ قُلْ نَزَّلَهُ بِرُوحِ الْمَلَكِ الْمَقْرُونِ الَّذِي جَاءَ بِالنَّبِيِّينَ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ - از نزد پروردگار تو بِالْحَقِّ - بر راستی لِيُثَبِّتَ - الَّذِينَ - آمَنُوا تا ثبات دهد آنان را که ایمان آورده اند و اعتقاد ایشان را راسخ سازد بآنکه اینکه کلام حق است یعنی چون ناسخ را شنوند و رعایت صلاح و حکمت او را تدبیر نمایند دل ایشان مطمئن شود وَ هُدًى - و دیگر نزول قرآن برای هدایت است وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ - و بشارت ده مسلمانان را در خبر است که غلامی رومی بود مر عامر بن خضرمی را گویند که او را جبر گفتندی و گویند که دو غلام بودند جبر و یسار که شمشیرها را صیقل زدندی و اهل کتاب بودند پیوسته توریت و انجیل خواندندی و چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام بر ایشان بگذشتی استماع قراءت ایشان فرمودی و گفته اند حویطب را غلامی عایش نام بود از اهل کتاب یا یعیش یا بلعام یا بخیس یا عداس و اصح آنست که او را «ابو فکیه» گفتندی شبها پیش پیغمبر آمدی و قرآن تعلیم گرفتی قریش گفتندی محمد ازین غلام کلامی می آموزد و با ما میگوید آیت آمد که وَ لَقَدْ نَعَلِمُ - و هر آینه ما میدانیم أَنَّهُمْ يَقُولُونَ - آنرا که ایشان میگویند إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ - بَشَرٌ - جز اینکه نیست که او را می آموزاند آدمی یعنی جبر یا ابو فکیه لِسَانِ الَّذِي زَبَانَ أَنَّهُ يُلْحِدُونَ - إِلَيْهِ - تعلیم را باو

نسبت

میگردانند گمان می برند که معلم اوست اَعْجَمِيٌ غير مبین است یعنی فصاحت ندارد وَ هَذَا و اینکه قرآن لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ زبان عربی روشن است که شما با وجود کمال فصاحت و نهایت قدرت بر انشای عربیات از اتیان بمثل آن عاجزید و ناتوان پس دعوی آنکه می آموزاند عجمی شکسته زبان مر آنحضرت ص را کلامی بدین بلاغت و فصاحت ظاهر البطلان است إِنَّ الدِّينَ بِدِرْسَتِي أَنَا نَكُهُ لَا يُؤْمِنُونَ - نمیگردند بآیاتِ اللَّهِ بآیتهای کتاب خدای و تصدیق نمی کنند که من عند الله است لَا يَهْدِيهِمْ اللَّهُ راه نمی نماید خدای ایشان را به نجات یا جنات وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان را است عذابى دردناك در آخرت بجهت كفر ایشان بقرآن و نسبت افترا بحضرت پیغمبر ص و حال آنکه مفتری ایشانند إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ - جز اینکه نیست که برمی بافند دروغ را الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ - آنانکه نمی گروند بآیاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای یعنی قرآن و میگویند که برافته و محمّد ص است وَ أُولَئِكَ - و آن گروه مفتریان هُمُ الْكَاذِبُونَ - ایشانند دروغ گویان که میگویند انما يعلمه بشر و بحقیقت دروغ گفتن صفت ایشانست و در اخبار آمده است که قریش بعد از تعرض حضرت بائمه باطله ایشان بایذا و آزار درویشان صحابه رض که حمایتی نداشتند چون بلال رض و خَبَاب رض و عَمَار رض و پدر او یاسر رض و مادر او سمیه رض مشغول شدند و ایشان را در رجوع بکفر اکراه کردند آن جماعت در طریق خود ثبات قدم ورزیده بر جفای قوم شکیبائی نمودند تا حدیکه والدین عمار شربت شهادت چشیدند و عمار را از بی طاقتی و ضعف بدن

که تحمل ایذا نداشت کلمه که رضای قوم در آن بود بگفت بل آمنت بالجبت و الطاغوت خبر بحضرت پیغمبر رسید که عمار کیش کفر اختیار کرده از دین خود بیزار شد حضرت فرمود که نه چنین است از سر تا قدم عمار از ایمان پر است و ایمان بگوشت و خون او برآمخته است. یعنی ایمان در باطن او چنان متمکن نشده که به گفتگوی هر هرزه گوئی تفاوت پذیرد عمار گریه کنان بجناب نبوت مآب علیه السلام آمد و آنحضرت ص بدست مبارک اشک او پاک میکرد و میفرمود که ترا چیست ان عادوا لک فعدلهم یعنی اگر بازگردند بتو باکراه بازگرد بدیشان بهمان کلمه و حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که-
صفحه : ۶۰۱

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ هِرَّهْ كَافِرٌ شُود بَخْدَايِ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ پس از ایمان خویش و مرتد گردد چون ابن حنظل و طعمه و مقیس و امثال ایشان در معرض سخط الهی باشد إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ - مگر کسیکه اکراه کرده شود وَقَلْبُهُ مُوَدِّلٌ او مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ آرمیده باشد بایمان و عقیده او متغیر نگردد- چون عمار رض و لَكِنْ مِّنْ شَرَحٍ - و لیکن هر کس که بگشاید بِالْكَفْرِ صَدْرًا بکفر سینه خود را یعنی آنها که بکفر خویش برآیند و بر آن اعتقاد کنند فَعَلَيْهِمْ پس بر ایشان ست غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ خَشْمِي از خدای وَ لَهُمْ و مر ایشانراست عَذَابٌ عَظِيمٌ عذاب بزرگ بجهت گناه بزرگ که ارتداد است ذَلِكَ - آن عذاب عظیم مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا بسبب آنست که ایشان دوست داشتند و برگزیدند الْحَيَاةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را عَلَى الْآخِرَةِ بر نعیم عقبی وَ أَنَّ اللَّهَ - و

دیگر بجهت آن است که خدای لا- یهدی نمی خواهد که راه نماید القوم- الکافرین- گروه ناگرویدگان را یعنی مرتدان را بآنچه موجب ثبات بر ایمان باشد أولئک- آن گروه کافران الذین- طبع- الله آنانند که مهر نهاد خدای علی قلوبهم بر دل‌های ایشان تا قول حق در نیافتند و سیمعهم و بر گوش‌های ایشان تا سخن حق نشنیدند و أبصارهم و بر دیدهای ایشان تا آثار قدرت حق ندیدند و أولئک- و آن گروه هم الغافلون- ایشان اند غافلان بی خبران از حق لا جرم- أنهم حقا و در آن هیچ شبه نیست که ایشان فی الآجره در آن سرای دیگر هم الخاسرون- ایشان زیان زدگانند چه سرمایه عمر ضائع کرده در بازار دنیا سودی بدست نیاوردند و مفلس را در بازار قیامت جز دست تهی و دل پر حسرت و ندامت نخواهد بود مثنوی قیامت که بازار مینو نهند منازل باعمال نیکو دهند بضاعت بچندانکه آری بری و گر مفلسی شرمساری بری که بازار چندانکه آگنده تر تهیدست دل را پر آگنده تر ثم إن ربک- پس بدرستیکه پروردگار تو بخشاینده است للذین- هاجروا مر آنان را که هجرت کردند بسوی مدینه چون خباب و صهیب و سالم و بلال رضی الله عنهم من بعد ما فتنوا پس از آنکه عذاب کشیده بودند و از کفار ایذای تمام یافته ثم جاهدوا پس جهاد کردند و صبروا و شکیبائی نمودند بر جهاد إن ربک- بدرستیکه آفریدگار تو من بعدها از پس هجرت جهاد و صبر لغفور هر آئینه آمرزنده است و عفوکننده از ایشان گناهان گذشته رحیم مهربان است ایشان را توفیق طاعت دهد در زمان آینده.

صفحه : ۶۰۲

یوم- تأتی

یاد کن روزی را که آید کُلُّ نَفْسٍ هِرْ نَفْسِی یعنی هر انسانی تُجَادِلُ مُجَادِلٍ کُنْدَ عَنِ نَفْسِهَا از نفس خود یعنی ملامت کند خود را مثلاً عاصی گوید که چرا معصیت کردم و مطیع گوید چرا طاعت بیشتر نه کردم یا هر کس سعی کند و مجادله نماید در خلاص نفس خود گوید نفسی نفسی وَ تُؤَفِّي كُلُّ نَفْسٍ وَ تَمَامٌ دَادَهُ شُودَ هِرْ نَفْسٍ رَا مَا عَمَلَتْ جَزَايَ آنچه کرده است وَ هُمْ لَا يُظَلِّمُونَ - و ایشان ستم دیده نه شوند در مکافات وَ ضَرَبَ - اللّهُ و پیدا کرد خدای تعالی مَثَلًا مَثَلِي قَرِيهَةً کانت ديهی را که بود آمَنَهُ اِيْمَنٌ از نزول قیاصره و قصد جبار بره مُطْمَئِنَّةً آرْمِيْدَه و اهل آن آسوده يَأْتِيهَا رِزْقُهَا مِي آيِد بَدَانِ دِيَه رُوزِي اهل وی یعنی اقوات ایشان رَغَدًا فَرَاخٌ و بسیار مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جای یعنی از اطراف و جوانب آن فَكَفَّرَتْ پَس كَافِر شَدْنِد یعنی اهل آن کفران و رزیدند بِأَنْعَمِ اللّهِ بَه نَعْمَتِهَاي خدای و شکر نه گذاردند فَأَذَاقَهَا اللّهُ مِپَس چشَانِيْد خدای تعالی اهل آن را لِيَاسٍ - الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ پوشش گرسنگی و ترس بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ - بَآنچه بُوْدْنِد که کردند از عملهای بد استعاره کرده است ذوق را برای ادراک اثر ضرر و لباس را برای چیزی که کسی را فرا گیرد و بپوشد یعنی حق سبحانه چنان که دریافتند ضرر جوع و خوف را که بر ایشان مشتمل بود - إِبْنِ عَبَّاسٍ رَضَ فَرْمُودَه که اینکه مثل برای اهل مکه است که ایمن بودند از قتل و غارت و در رفاهیت و خصب میگذرانیدند همین که بنعمت نبوت حضرت محمد مصطفی ص کافر

شدند خدای مبدل گردانید فراخی ایشان را بقحط تا هفت سال در جذب و خشک سالی مانده از غایت جوع مردار میخوردند و خون می آشامیدند و آن بدعای آنحضرت ص بود که اللهم اشدد وطأتک علی مضر و ابعث علیهم سنین کسی یوسف و دیگر ایمنی ایشان را بدل کرد بخوف یعنی ترس مسلمانان در دل ایشان انداخت تا حدیکه از هیبت اسلام ترک تردد بسفر شام نمودند و بر نفس و مال خود ایمن نبودند و لَقَدْ جَاءَهُمْ و بدرستیکه آمد بدیشان رَسُولٌ مِنْهُمْ پیغمبری از ایشان یعنی محمّد ص فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند او را فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب یعنی قحط و ترس و حال وَ هُمْ ظَالِمُونَ - آنکه ایشان ستمکارانند بر نفس خود به شرک و تکذیب آورده اند که زنان قریش کسی را بحضرت رسالت پناه علیه السلام فرستادند که اگر مردان ما با تو دشمنی کردند گناه زنان و کودکان مکه چیست که از قحط بگردن نزدیک اند حضرت رسالت پناه دستوری داد تا چیزی از طعام بمکه برونند آیت آمد فَكُلُوا پس بخورید. ای زنان و کودکان مکه مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از آنچه روزی داد خدای تعالی شما را بر دست فرستادگان پیغمبر علیه السلام حَلَالًا طَيِّبًا بی شبه و پاک و گویند خطاب با مومنان است ایشان را میفرماید که حلال خورید وَ اشْكُرُوا و سپاسداری کنید نِعْمَتِ اللَّهِ نِعْمَتِ خدای تعالی إِنْ كُنْتُمْ إِتَاهُ اگر هستید که خدای تعالی را تَعْبُدُونَ - میپرستید یا فرمان می برید.

صفحه : ۶۰۳

إِنَّمَا حَرَّمَ - جز اینکه نیست که خدای حرام کرد عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را وَ الدَّم - و خون

روان و لَحْمِ الْخَنزِيرِ و گوشت خوک را و آنچه از آن توان خورد و مَا أَهْلًا و آنچه آواز برآورده شود لِغَيْرِ اللَّهِ از برای غیر خدای بهِ بَدَانِ در وقت ذبح آن یعنی بنام بتان بکشند فَمَنْ اضْطُرَّ پَسِ هَر کِه بیچاره شود و محتاج گردد بخوردن یکی از محرمات غَيْرِ بَاغٍ نِه طَالِبِ لَذَّةٍ و لَا عَادٍ و نه خورنده بالای سیری فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستیکه خدای تعالی غَفُورٌ آمرزنده است گناه مضطر را رَحِيمٌ «مهربان است در رخصت او و لَا تَقُولُوا و مگوئید لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمْ» برای آن چیزیکه وصف میکنند زبانهای شما یعنی بمجرد وصف زبان خود مگوئید الْكَذِبِ - دروغ را یعنی هر چه بر زبان شما گذرد از دروغ مگوئید و آن دروغ کدامست آنکه گفتند هَذَا حَلَالٌ «اینکه حلال است یعنی آنچه در شکم بحیره و سائبه باشد حلال است بر مردمان ما و هَذَا حَرَامٌ» و اینکه حرام است یعنی آن که مذکور شده ناروا است بر زنان ما میگوئید که اینکه حلال است و اینکه حرام لَتَفْتَرُوا تا افترا کنید عَلَى اللَّهِ الْكَذِبِ - بر خدای تعالی دروغ را و گوئید که خدای تعالی ما را باین فرموده است إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ - بدرستیکه آنانکه بر بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبِ - بر خدای تعالی دروغ را لَا يُفْلِحُونَ - رستگاری نیابند از عذاب قیامت مَتَاعٌ قَلِيلٌ «آنچه برای او افتراء میکنند برخورداری اندک است زود منقطع شود در دنیا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و مر ایشان را عذابی مؤلم یعنی دایم باشد در آخرت وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا و بر آنانکه بدین یهودیت درآمدند حَرَّمْنَا حَرَامٌ كَرَدِيمٌ مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ -

آنچه خوانده ایم بر تو من قبل پیش از نزول اینکه سوره یعنی در سوره انعام و هو قوله تعالی وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ آيَةٍ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ سَتَم نَكْرَدِيم بر ایشان بتحریم آن وَ لَكِنْ كَانُوا وَ لِيَكُن بُودند كه بواسطه كثرت گناه أَنفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ - بر نفسهای خود ستم می‌کردند تا مستحق عقوبت شدند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ - پس بدرستیکه پروردگار تو لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوءَ مر آنان را كه گناه کردند بِجَهَالَةٍ بسبب غفلت و نادانی و عدم تفكر در عواقب امور ثُمَّ تَابُوا پس باز گشتند بخدای من بَعْدِ ذَلِكَ - از پس آن عمل بد وَ أَصْلَحُوا و بصلاح آوردند كار خود را إِنَّ رَبَّكَ - بدرستیکه آفریدگار تو من بَعْدَهَا از پس توبه لَغُفُورٌ هر آئینه آمرزنده است مر آن گناه را بسبب توبه رَحِيمٌ «مهربان است كه قبول می‌كند توبه را از بندگان».

صفحه : ۶۰۴

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ - بدرستیکه ابراهیم علیه السلام كه خلیل جلیل است كان - اُمَّةً بود امتی یعنی جامع کمالات و فضائل بود كه یافته نشدی مجموعه آن الا متفرق در اشخاص بسیار شعر لیس من الله بمستنكر ان يجمع العالم فی واحد جانا تو یگانه ولی ذات تو هست مجموعه آثار کمالات همه گویند پیش از القای وی در آتش بر روی زمین غیر از وی مومنی نه بود پس او تنها امتی بوده قانتاً لله - فرمانبردار مر خدای را و قائم بامر او حنیفاً مائل از ادیان باطله بدین حق وَ لَمْ يَكُ - و نبود من - الْمُشْرِكِينَ - از شرک آرندگان چنانچه زعم قریش است و بود شاكراً سپاس دارنده لِأَنْعَمِهِ - مر نعمتهای خدای را اجتباه برگزید خدای مر

او را به نبوت و هِدایه و راه نمود او را در دعوت بخدای تعالیٰ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براه راست که طریق توحید است و آتیناهُ فِي الدُّنْيَا وَ دادیم ما او را در دنیا حَسَبَهُ نیکوئی که ذکر جمیل است یا اولاد ابرار یا محبت در دل‌های خلق که همه ارباب ملل او را دوست دارند و ثنا گویند یا آنکه حضرت رسالت پناه ص از نسل اوست یا آنکه صلوات برو مقرون بصلاه سید عالم است اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ کما صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِنَّهُ و بدرستیکه ابراهیم فِي الْآخِرَةِ در آن سرای لَمِنَ الصَّالِحِينَ از شایستگان است مر درجات عالیه را امام ماتریدی رحمه الله علیه فرموده که حسنه او را در دنیا کم نخواهد کرد از حسنات او در آخرت تُثَمُّ - أَوْحِينَا إِلَيْكَ - پس وحی کردیم بتو أَنْ اتَّبِعَ آنکه پیروی کن در توحید مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ - حَنِيفًا مِلَّةَ ابراهیم را که مایل بود از همه کیشها بدان یا متابع او باش در دعوت او بحق چنانچه او برفق و مدار ایراد دلائل یکی از دیگری و مجادله با هر کس بقدر فهم او دعوت مینمود تو نیز چنان کن صاحب تیسیر آورده که اتباع سلوک سیل متبوعست پس اتباع آنحضرت ص مر ابراهیم را بسبب آن بود که بعد از و مبعوث شده نه بجهت آنکه دون او بوده چه بحکم انا اکرم الاولین و الآخرین علی الله مقرر است که آنحضرت از همه انبیاء افضل و اکمل است و نصیب او در

فضیلت از مجموع اصفیا اجزل و اشمل بیت تو اصلی و باقی طفیل تواند تو شاهی و مجموع خیل تواند و ما کان - من -
المُشْرِکِینَ - و نبود ابراهیم از جمله شرکاء آرندگان تعریض به کفار قریش است که میگفتند که ما کیش پدر خود ابراهیم
داریم، آورده اند که حق سبحانه امر کرد موسی ع را که بنی اسرائیل را بگو تا روز جمعه از اشتغال بمهمات برطرف شده
پرستش حق نمایند چون فرمان بدیشان رسیده اند کی قبول کردند و بسیاری سرکشی نمودند و میان ایشان نیز اختلاف افتاد
جمعی گفتند که روز شنبه را اختیار میکنیم که حق سبحانه و تعالی در آن روز از آفریدن خلق عالم فارغ شده و قومی بر آن
رفتند که یکشنبه اولی است زیرا که در آنروز ابتدای به آفرینش خلق کرده خداوند تعالی بسبب شامت نافرمانی و مخالفت
ایشان تعظیم شنبه را بر ایشان فرض کرد و در آن باب تشدید عظیم فرموده چنانچه میگوید *إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ* جز اینکه
نیست که نهاده شد تعظیم سبت یعنی نوشته گشت بفرضیت *عَلَى الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا* بر آنانکه اختلاف کردند *فِيهِ* در آن روز و
تعظیم سبت آن بود که درو کسب نه کنند و بهیچ مهم مشغول نه شوند و آن روز را عید بگیرند و جز پرستش حق نه نمایند و
اینکه تکلیف بغایت شاق بود بر ایشان و در زاد المسیر آورده که آن روز حضرت موسی ع یکی را دید که متاعی را برداشته
جائی میبرد بفرمود تا گردنش بزدند و تنش را در محلی بیفگندند که مرغان مردارخوار تا چهل روز. از اجزا و احشای او
میخوردند *وَ اِنْ رَبُّكَ* -

و بدرستیکه پروردگار تو لَیْحَکْمٌ هَرَّآئِنَه حَکْمٌ خَوَاهِد کَرَد بَیْنَهُمْ مِیَان اِیْشَان یَوْمَ-الْقِیَامَه رُوز رَسْتَخِیز فِیْمَا کَانُوا دَر آن چِیزِی که بُوْدنْد از سَرکَشِی و جَهْل فِیْه یَخْتَلِفُوْنَ- دَر آن اِخْتِلَاف مِی کَرْدنْد یعنی رُوز مَقْرَر بَرای عِبَادَت دَر تَبِیَان فرموده که از حَضْرَت ع نَقْل کَرْدَه اَنْد که خُدای تَعَالی عِبَادَت رُوز جَمْعَه نُوْشْت بَر جَمْعِیْکَه پِیْش از ما بُوْدنْد اِیْشَان دَر آن اِخْتِلَاف نَمُودنْد و خُدای ما رَا بَدَان رَاه نَمُود فُلْنَا الیَوْم و لِیَهُود غَدَا و لِلنَّصَارِی بَعْد غَد صَفْحَه : ۶۰۵

اَدْعُ بِخَوَانِی مَحْمَدٌ خَلَقَ رَا اِلٰی سَبِیْلِ رَبِّکَ- بَرَاه پَرُورْد گَار خُود بِالْحِکْمَه بَسْخِنِی مَحْکَمٌ یعنی دَلِیْلِی که حَق رَا ثَابِت و شَبَه رَا زَایِل گَرْدَانْد وَ الْمَوْعِظَه الْحَسَنَه و بَه پَنْدِی نِی کُو که خَطَابَات مَقْنَعَه و حِکَایَات نَافِعَه اَسْت وَ جَادِلْهُمْ وَ جَدَال کُن بَا اِیْشَان یعنی مَبَاحِثَه نَمَای بِالَّتِی هِیْ- اَحْسَنٌ بَرَاهِی که اَنْ نِی کُو تَرَسْت یعنی بَرَفَق و خُوشْخُوْئِی و تَرْتِیْب مَقْدَمَات ظَاهِرَه گُفْتَه اَنْد که حَکْمَت بَرای دَعْوَت خُوَاص اَسْت و مَوْعِظَه حَسَنَه بَرای اَرشَاد عَوَام و جَدَال بَرای دَفْع مَعَانِدَان دَر تَرْجَمَه رَشْف آورده که طَرَق ثَلْثَه دَعْوَت اِشَارَت اَسْت بَمَنَاهِج ثَلْثَه وَصُول اَعْنِی حَقِیْقَت و طَرِیْقَت و شَرِیْعَت چَه بَعْضِی از مَحْقَقَان حَقِیْقَت اَنْرَا گُویَنْد که بِنْدَه رَا بِی وَاسَطَه از حَق حَاصِل آید و شَرِیْعَت اَنْ بُوْد که حَاصِل اَنْ بُوَاسَطَه رَسَل بُوْد و طَرِیْقَت رِعَايَت اَدْب اَسْت دَر طَرِیْق سَلُوْک و بَعْد مَا که بَاب دَعْوَات از سَه وَجَه مَفْتُوح گُشْتَه اَوَّل بَاب حَکْمَت و اَنْ مَوْهَبْت جَزِیْل بِیْوَاسَطَه جَبْرِیْل فَاَنْض شده و حَقِیْقَت عِبَارَت اَسْت از کَرَامَتِیْکَه خَلَق رَا دَر اَنْ مَجَال شَرِکَت نَبَاشْد پَس

تخصیص باب حکمت بمورد حقیقت مناسب است دوم باب موعظه حسنه و تخصیص آن بعلم طریقت که مبنی بر مراعات ادب و نیکوئی و محافظت جانب رفق و خوش خوئی است اولی مینماید سوم باب مجادله بالتی هی احسن و آن مختص براه شریعت است مبنای آن بر تکلیف احکام و بیان اوامر حلال و حرام است و تبیین و توضیح آن بشواهد و براهین محتاج و بحجج و دلائل مفتقر و ازین کلام حقایق نظام کمال دعوت سید انام ص و شمول آن مرطوایف خواص و عوام را معلوم و مفهوم میگردد و از سخنان شیخ عطار قدس سره است نظم نور او چون اصل موجودات بود ذات او چون معطی هر ذات بود واجب آمد دعوت هر دو جهانش دعوت ذرات پیدا و نهانش *إِنَّ رَبَّكَ بِدَرَسَتِكَ* پروردگار تو *هُوَ أَعْلَمُ* او داناتر است *بِمَنْ ضَلَّ* بآنکس که گمراه شد *عَنْ سَبِيلِهِ* دعوت حق که اسلام است *وَ هُوَ أَعْلَمُ* او داناتر است *بِالْمُهْتَدِينَ* براه یافتگان و بر تو که محمدی غیر از دعوت و ابلاغ احکام نیست آورده اند که چون حضرت رسالت پناه ص روز حرب احد سید الشهداء حمزه رض را مثله کرده دید بغایت محزون گشت و فرمود که بخدای سوگند که اگر ظفر دهد مرا خدای بر ایشان هر آئینه مثله کنم هفتاد تن را بعوض تو حق سبحانه آیت فرستاد که *وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ* و اگر عقوبت کنید پاداش کسی را که بر شما عقوبت کرده است *فَعَاقِبُوا* پس عقوبت کنید *بِمِثْلِ مَا عُوِقِبْتُمْ بِهِ* بمانند آنکه عقوبت کرده شده اید بدان یعنی ایشان یکی را از شما مثله کرده اند شما

در برابر آن یکی را مثله کنید نه هفتاد را وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ و اگر صبر کنید و از عقوبت ایشان بگذرید لَّهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ - هر آینه آن صبر بهتر است مر صابران را از انتقام وضع مظهر بجای مضمهر مخبر است از ثنای خدائی بر ایشان بر آنکه صابرانند آورده اند که آن حضرت ص بعد از نزول اینکه آیت ترک عقوبت فرمود کفار سوگند داد وَ اصْبِرْ و شکبیا شو در آنچه روز احد بتو رسیده وَ ما صَبْرُكَ - و نیست شکبیائی تو إِلَّا بِاللَّهِ مگر بتوفیق و عون خدای وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ و اندوهناک مباش بر اعراض کافران از تو یا بر تسلط ایشان بر لشکر تو وَ لا تَكُ مَفِي ضَيْقٍ و مباش در تنگدلی مِمَّا يَمْكُرُونَ - از آنچه می سگالند از بدی إِنْ اللَّهُ - بدرستیکه خدای بنصرت و معونت مَعَ - الَّذِينَ اتَّقَوْا با آنان است که پرهیز کردند از شرک و معصیت وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ - و آنانکه ایشان نیکوکارانند یعنی موحدان و مخلصان و گفته اند تقوی اشارت است بتعظیم امر خدای و احسان عبارت است از شفقت بر خلق خدای و مدار کار اسلام و ایمان بدین دو صفت است نظم ز احسان خاطر مردم شود شاد به تقوی خانه دین گردد آباد بسوی اینکه صفتها گشتابی رضای خلق و خالق هر دو یابی.

صفحه : ۶۰۶

سوره بنی اسرائیل

مکیه و هی مائه و احدی عشره ایه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - سُبْحَانَ الَّذِي پاكی و بی عیبی آنراست که بجهت کرامت اُسری بَعْدَهُ ببرد بنده خود را که محمّد ص است لَيْلًا شَبِيْهُهُ یعنی در بعضی از شب من - الْمَسْجِدِ

الحرام از مسجد حرام که محیط بحرم کعبه است یا از خانه ام بانی رض چه مکه و حریم او همه مسجدند إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى بسوی مسجد دورتر از اهل مکه یعنی بیت المقدس الَّذِي بَارَكْنَا آتَانِهَا مِنْ بَيْنِ الْأَمْثِلِ آن مسجدیکه برکت کردیم حَوْلَهُ بر گرداگرد او که ارض شام است هم برکت دین که او را مهبط وحی و معبد انبیای علیه السلام ساختیم و هم برکت دنیا که او را محفوف گردانیدیم باشجار و انهار و بسیاری میوه و فراخی معیشت و ارزانی پس بدانجا محمّد ص را بردیم لِنُرِيَهُ تَابِعْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءُوا بِمُوسَىٰ وَنَحْنُ أَكْثَرُ قَوْمٍ فَأَخَذْتُمُوهُ فَجَعَلْنَاهُ عِزًّا عَلَىٰ قَوْمِهِ وَفَضَّلْنَاهُ أَكْثَرَ الْبَشَرِ لَئِن كَانُوا يَشْعُرُونَ آیتنا از دلائل قدرت ما که در اندک زمانی از مکه بشام رفت و بیت المقدس را مشاهده نمود و انبیاء ع را دیده و وقوف بر مقامات ایشان حاصل کرد و بر عجائب و غرائب آسمانها اطلاع یافت اکثر علماء برانند که معراج در سال دوازدهم از مبعث بوده و در ماه او اختلاف کرده اند که ربیع الاول است یا ربیع الآخر یا رمضان یا شوال و اشهر بیست و هفتم است از رجب و رفتن آنحضرت ص از مکه و بیت المقدس بنص قرآن ثابت شده و منکر آن کافر است و عروج بر آسمانها و وصول بمرتبه قرب باحادیث صحیحه مشهوره که قریب است بحد تواتر ثابت گشته و هر که انکار آن کند ضال و مبتدع است مثنوی شاهد معراج نبوی وافر است هر که مقرر نیست بدین کافر است دستگه سلطنت اینکه وصال نیست پیامردی خیل خیال عقل چه داند چه مقامست اینکه عشق شناسد که چه دام

است اینکه معتقد اکثر اهل اسلام آن است که عروج آنحضرت ص بجسد و روح بوده معا و در بیداری واقع شده و آنانکه درین قصه ثقل جسد را مانع دانند از صعود ارباب بدعتند و منکر قدرت بیت- آنکه سرشت تنش از جان بود سیر و عروجش به تن آسان بود و در آن شب جبرئیل با جوقی از ملائکه آمده و آنحضرت ص را بمسجد الحرام برده از حجره ام هانی رض و بعد از شق صدر و غسل قلبش بر براق ساخته باندک فرصتی به بیت المقدس رسانیده نظم شبی رخ تافته زین دیر فانی بخلوت در سرای ام هانی رسیدش جبرئیل از بیت معمور براق برق سیر آورده از دور قوی پشت و گران سیر و سبک خیز براندن دور بین وقت شدن تیز روایت صحیح آنست که حضرت رسالت پناه علیه السلام در بیت المقدس انبیاء و ملائکه علیهم السلام را دید و ایشان را امامت کرده و از صخره بمعراج برآمد بر براق یا بر پر جبرئیل علیه السلام و در آسمان اول آدم علیه السلام را و در دوم عیسی ع و یحیی ع و در سوم یوسف ع و در چهارم ادریس ع و در پنجم هارون ع و در ششم موسی ع و در هفتم ابراهیم علیه السلام را دید و بر ایشان سلام کرد جواب بر وجه اکرام شنیده سدره المنتهی و بیت المعمور و حوض کوثر و نهر الرحمه بنظر وی درآمد جبرئیل ع نزدیک حجاب نور از مرافقت وی باز ایستاد و گفت لو دنوت انمله لاحترقت بیت چنان گرم در تیه قربت براند

که در سدره جبرئیل ع زو بازماند در آنجا تنها حجاب نور و ظلمت قطع کرد بمحلی رسید که براق نیز از رفتار بازماند پس بر رفر ف سوار گشته پبای عرش رسید و هزار نوبت از حضرت حق خطاب اون منی شنید و هر نوبت آنحضرت ص را ترقی دیگر دست داد تا قدم بر سر دنی نهاد از آنجا بر منظر فتدلی جلوه گر شد پس بخلوت خاص فکان قاب قوسین او ادنی درآمده اسرار فووحی الی عبده ما اووحی استماع فرمود نظم کلام سرمدی بی نقل بشنید خداوند جهان را بی جهت دید بدید آنچه از حد دیدن برون بود میپرس از ما کیفیت که چون بود و به نقل صحیح ثابت شده که آنحضرت ص ثنای الهی بکلمات التحیات لله و الصلوت و الطبیات بجا آورد و باکرام السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، مخاطب گشت و در تشریف اینکه سلام امت خود را داخل ساخته فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بیت چو کرده وعدهای لطف در گوش نکرده امت خود را فراموش و در حین مراجعت بهشت و درجات آن و دوزخ و درکات آنرا بنظر وی درآوردند و هدیه نماز برای امت مرحومه اش تعیین کردند و بیت المقدس بازآمد و متوجه مکه معظمه شده کاروانهای قریش را دید و مدت اینکه سفر سه ساعت و بقولی چهار ساعت بود- نظم راه ز اندازه برون رفته پی نتوان برد که چون رفته عقل درین واقعه حاشا کند عشق نه حاشا که تماشا کند آورده اند که چون بامداد همین شب قصه معراج تقریر فرمود مومنان تصدیق نمودند کفار

استبعاد عظیم نموده نشانهای بیت المقدس پرسیدند و آن مسجد در پیش نظر وی متمثل گشت از هر چه طلبدند نشان باز داد و از کاروانهای خود خبر جستند بصریح بایشان گفت و آن را که بدو توفیق رفیق طریق نبود در انکار و تکذیب افزود القصة حق سبحانه آنحضرت ع را بمعراج برد تا آیتهای ملک و ملکوت ببیند و خبر آن بعالم ان رساند و دیگر آنکه تکذیب و تصدیق منکر و مقرر ظاهر گردد و منافق از موافق ممتاز شود إِنَّهُ بِدَرَسْتِيكِهِ خَدَايْ هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا سخنان کفار را در تکذیب البَصِيْرُ بِيْنَا باحوال مؤمنان در تصدیق و بقولی سميع و بصير بمعنی مستمع و مبصر است یعنی شنواید محمّد را کلام خود و بنمود او را آیات قدرت بر دوام خود و بعضی ضمير را عايد بدانحضرت عليه السلام دارند و در نفحات الانس مذکور است که بدرستیکه محمّد شنوا بود مرا آنچه را که بدان خطابش کردند و بینا بود. مر آنچه را که بوی نمودند و در بحر الحقایق آورده که نمودیم او را از آیاتی که مخصوص است بجلال و جمال ما انه هو السميع بسمعا البصير ببصرنا نظم چو در مکتب بی نشانی رسید چه گویم که آنجا چه دید و شنید ورق در نوشتند و کم شد سبق شنیدن بحق بود و دیدن بحق و چون در مرآت الصفا فی معجزات المصطفی قصه معراج بر سیل استقصا آورده ایم و نکات و رقایق و حقایق عروج و نزول و ادله قاطعه بر اثبات آن و دفع و منع منکران بطریق استیفا ذکر کرده اینجا بساط اطناب منظوی ساخته رجوع نموده

وَ آتینا و دادیم ما مُوسَى الْكِتَابِ - موسی ع را توریت و جعلناه و ساختیم ما کتاب موسی ع را هدی لینی اسرائیل - راه نماینده
مر فرزندان یعقوب ع را و گفتیم مر ایشانرا أَلَّا تَتَّخِذُوا أَنْكِهَ فِرَا مِگیرید مین دُونی بجز من وَ كَيْلًا پروردگاری که مهم خود بوی
گذارید ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا اِی ذریت آن کسیکه برداشتیم او را در کشتی مَعَ نُوحٍ بِا نوح مراد سام است که ابراهیم علیه السلام
که جدّ بنی اسرائیل است از نسل او بوده یعنی نعمت نجات از طوفان که به پدران شما ارزانی داشتیم یاد کنید و شکر آن
بگذارید إِنَّهُ كَانَ - بدرستی که نوح ع بود عَبْدًا شَكُورًا بنده پاسدارنده که در همه حالات از اکل و شرب و لباس و قیام و قعود و
رکوب و مشی خدائرا شکر گفتی اینکه ترغیب است مر ذریت او را در اقتدای پدر در شکر نعمت الهی که مودی بمزید است
لئن شکرتم لازیدنکم وَ فَضَّلْنَا و اعلام دادیم یعنی پیغام فرستادیم اِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ - بسوی بنی اسرائیل فِی الْكِتَابِ در توریت و
بیان کردیم که بخدای شما لَتَفْسِدُنَّ هَرَّآئِنِهَ فِسَادٍ مِی کنید و تباهی از شما پدید آید فِی الْأَرْضِ در زمین شام مَرَّتَيْنِ دوبار
فساد اوّل ایشان مخالفت احکام توریت بوده و ناشنیدن امر ارمیا که پیغمبر ع ایشان بوده و فساد ثانی قتل یحیی ع و قصد
هلاک عیسی ع حق سبحانه ایشان را خبر داده که شما دو نوبت فساد خواهید کرد وَ لَتَعْلُنَّ و بلند خواهید شد عَلُوًّا كَبِيرًا
بلندشدنی بزرگ یعنی سرکشی خواهید کرد

از اطاعت من و تکبر خواهید نمود بافریدگاری من فَاِذَا جَاءَ پَسِ چون بیاید وَعَدُوا لَهُمَا وعده عقاب و فساد اَوَّل از ان هر دو بَعَثْنَا برانگیزیم و مَسَلَطْ کنیم عَلَیْكُمْ بر شما عِبَاداً لَنَا بندگانی که ما را هستند اضافه خلق است نه اضافه مدح چه مراد بخت نصر است بقول اصح و گفته اند جالوت بوده یا سنجاریب یا رئیس عمالقه پس در صفت آنها میگوید اُولَی بَأْسٍ شَدِيدٍ خداوندان کارزار سخت دمیاطی گفته که مهیب باشد آوازه‌های ایشان چون رعد و چشمهای ایشان چون برق فَجَاسُوا پس در آیند خِلالِ الدِّيَارِ میان سرراه‌های شما برای اسیری و قتل و غارت و کَانَ و هست اینکه حکم وَعَدُوا مَفْعُولاً وعده کرده شده یعنی لابد است از آنکه بشود ثُمَّ رَدَدْنَا پس باز گردانیم لَكُمْ الْكِرَّةَ برای شما دولت را تا غلبه کنید عَلَیْهِمْ بر ایشان که شما را قتل و غارت کردند و مغلوب و مقهور سازید ایشانرا وَ اَمَدَدْنَاكُمْ و مدد دهیم شما را بِاَمْوَالٍ بِمالها از هر نوع وَ بَيْنِ و بزیادتی پسران وَ جَعَلْنَاكُمْ و سازیم شما را اَكْثَرَ بِيَشْتَرِ از بیشتر نَفِيرًا از روی عدد یعنی زیاده سازیم از آنچه پیش از قتل بودید تا مجتمع شده توانید با خصمان مقاومت نمودن.

صفحه : ۶۰۸

اِنْ اَحْسَيْتُمْ اگر نیکوئی کنید اَحْسَيْتُمْ لِانْفُسِكُمْ نیکوئی کرده باشید با نفسهای خود چه ثواب آن بشما رسد و اِنْ اَسَأْتُمْ فَلَهَا و اگر بدی کنید پس وبال آن مر نفس شما را باشد و بس در مدارك از مرتضی علی رضی الله عنه نقل می کند که من هرگز با کسی نیکوئی نه کرده ام و

بدی نیز بکسی نه رسانیده پس اینکه آیت خوانده یعنی هر چه کسی میکند بیت در جهان گر نیک و گر بد کرده ام هر چه کردم جمله با خود کرده ام فَاِذَا جَاءَ پَسِ چُون بِيَايِد وَعَدُّ الْآخِرَةِ وَعَدَهُ عَقَابِ نُوْبَتِ دِيْكَرِ يَعْنِي فَسَادِ دَوِيْمِ و بِيْنِ الْفَسَادِيْنَ دَوِيْسْتِ و ده سال بوده حق سبحانه میفرماید که چون وعده عقوبت ثانیه در رسد بفرستیم گروهی را بشما یعنی طرطوس رومی و قوم او را برانگیزیم لِيُسُوْا تا آن فرستادن و برانگیختن بد سازد و جُوْهَكُمْ رُوْهَى شَمَا را یعنی آثار غم و اندوه بر بشره شما پیدا کند و حفص بجمع میخواند تا آن قوم رویهای شما را بد سازند و لِيَدْخُلُوْا الْمَسْجِدَ و تا در آیند به بیت المقدس كَمَا دَخَلُوْهُ مِچنانچه در آمدند در وی اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی همچنانکه اول لشکر بخت نصر در آمدند و مسجد را خراب کردند لشکر طرطوس نیز در آیند و لِيَنْبُرُوْا و تا هلاک کنند و نیست سازند ما عَلَوْا آنچه غالب شوند بر آن تَتِيْرًا هَلَاكٌ کردنی درین قصه اختلاف بسیار است و هر مفسری نقلی که بدو رسیده ایراد نموده و قول اصح و اشهر آن است که در مختار القصص و غیر آن از کتبی که از اخبار انبیای ع نوشته اند چنانست که چون سلطنت به بنی اسرائیل در ولایت شام بصدیقه رسید از اولاد سلما و او مردی ضعیف حال اعرج بود ملوک اطراف طمع در ولایت ایلیا بسته متوجه آنصوب شدند اول سنجاریب ملک موصل بیامد و متعاقب او سلمه پادشاه آذربایجان رسید و هر دو تلاش شهر بیت المقدس نموده با یکدیگر محاربه آغاز کردند
آتش قتال

میان ایشان اشتعال پذیرفت و دریای مبارزت از صرصر مخاصمت بموج درآمد نظم سپهداران سپه در هم فکندند صلاهی مرگ در عالم فکندند ز پیکان عالمی را ژاله بگرفت ز خون روی زمین را لاله بگرفت عاقبت سطوت هیبت الهی ظهور نموده هر دو لشکر از یکدیگر منهزم گشتند و غنایم ایشان بدست بنی اسرائیل افتاد دیگر باره پادشاه روم و ملک صقالبه و سلطان اندلس هر یک با لشکر جرار کرار همه تیغ زن و نیزه گذار بر در بیت المقدس جمع شدند و چون رتبه سلطنت شرکت برنتابد ایشان نیز آغاز نزاع کرده بلشکر آرائی و نبرد آزمائی قیام و اهتمام نمودند بیت در افتادند همچون شیر غران بگرز و نیزه و شمشیر بزّان بنی اسرائیل دعای اللهم اشتغل الظالمین بالظالمین و اخرجنا من بینهم سالمین غانمین، آغاز کردند و نکبای نکبت غبار ادبار بر دیده آن خاکساران پاشید هزیمت را غنیمت دانسته دلها بر فرار قرار داده از یکدیگر گریزان شدند بیت نه جای قرار و نه جای ستیز نهادند ناکام رو در گریز اموال ایشان نیز بدست بنی اسرائیلیان افتاد و چون غنیمت پنج لشکر عظیم در حوزه تصرف درآوردند بحکم ان الانسان لیطغی ان راه استغنی سر تجبر از گریبان عصیان برآورده و دست تغلب از آستین طغیان بیرون کرده حکم توریت را برطرف نهادند هر چند ارمیاع پیغمبر ایشان را پند داد و گفت از آنچه در توریت مقرر شده اینکه فساد اوّل است مکنید و خود را در معرض سخط الهی میارید نشنیدند حق سبحانه بخت نصر مجوسی را که کاتب سنجاریب بود و بعد از فوت او بحکم وصیت

ملک بوی رسید بر ایشان گماشت تا بیامد و بایشان حرب کرده غالب شد و مسجد را خراب کرد و توریت را بسوخت و هفتاد هزار کس را از بنی اسرائیل بنده گرفت و اینکه عقوبت اوّل بود بعد از ان کورش همدانی که زنی از بنی اسرائیل خواسته بود ازین حال خبر یافته مال بسیار برگرفت و سی هزار بنا و سائر عمله با خود آورد و سی سال بعمارت ولایت ایلیا اشتغال نمود تا بحال اول باز آمد و دیگر باره بنی اسرائیلیان خوشوقت شدند و اموال و اولاد ایشان روی باز دید نهادند باز سودای اینکه مخالفت از نهاد ایشان سر برزد یحیی ع معصوم را بقتل رسانیدند و قصد هلاک عیسی ع کردند عقوبت دوم در رسید و طرطوس رومی بر ایشان غلبه کرده دیگر باره مسجد را خراب کردند و اندوختههای ایشانرا بغارت بردند و حق سبحانه در توریت بعد از وعده اینکه دو عقوبت بدیشان گفته بود عسی رَبُّکُمْ شاید که پروردگار شما بعد از عقوبت ثانیه یعنی اگر توبه کنید تحقیق است اَنْ یَّرْحَمَکُمْ آنکه رحمت کند بر شما و باز شما را منعم سازد وَ اِنْ عُدْتُمْ و اگر باز گردید نوبت دیگر بنافرمانی عُدْنَا باز گردیم ما نوبت سیوم بعقوبت دیگر وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ و گردانیدیم دوزخ را لِلْکَافِرِینَ برای ناگرویدگان حَصِیْرًا زندانی که در آنجا باز داشته شوند و بر خروج قادر. نباشند و بنی اسرائیل نوبت سیوم عود کردند بتکذیب حضرت رسالت پناه علیه السلام بقتل و جلا و جزیه و خواری معاقب گشتند.

صفحه : ۶۰۹

اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ بَدْرَسْتِکَہِ اِنَّکَہِ قُرْآنَ یَهْدِی رَہَہِ نَمَیْدُ لِتِی هِیَ اَقْوَمَ مَبْرَہِی کَہِ

آن راست است و پاینده تر از همه راهها یعنی طریق اوامر و نواهی وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ - و مژده میدهد قرآن مر گرویدگان را الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ - آنانرا که میکنند عملهای شایسته أَنْ لَهُمْ بَأْنَكِهِ مَرِایشانراست أَجْرًا كَبِيرًا - مزدی بزرگ یعنی بهشت وَ أَنْ الَّذِينَ - و هم بشارت میدهد مؤمنان را بَأْنَكِهِ أَنَا أَنَكِهِ لَا يُؤْمِنُونَ - نمیگردند بِالْآخِرَةِ برای آخرت أَعْتَدْنَا لَهُمْ آمَادَةَ کردیم برای ایشان عَذَابًا أَلِيمًا عَذَابی یا الم یعنی آتش دوزخ پس مؤمنان را دو بشارت است ثواب ایشان و عقاب اعدای ایشان وَ يَدْعُ - و دعا میکند الْإِنْسَانَ - آدمی و خدایرا میخواند در وقت غضب بِالشَّرِّ به بدی بر نفس و اهل و مال خود دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ مثل خواندن به نیکویی مراد نضر بن حارث است که عذاب را از خدای تعالی بدعا میخواست که امطر علینا حجاره من السَّمَاءِ وَ كَانِ - الْإِنْسَانَ - و هست آدمی عَجُولًا شتاب کننده در دعای بی تامل در عاقبت آن یا تعجیل دارد در انقلاب از حالی بحالی نه در سَرًا تحمل دارد و نه در ضَرًا نه در گرما شکیبا است و نه در سرما وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ - وَ النَّهَارَ و گردانیدیم شب و روز را آيَتَيْنِ - دو علامت که دلالت کنند بتعاقب یکدیگر بر قدرت حکیم مطلق جل ذکره فَمَحَوْنَا پس محو کردیم آيَةَ اللَّيْلِ - آیتی را که شب است یعنی ظلمت او را محو ساختیم باسراق آفتاب وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ و ساختیم آیتی را که روز است مُبْصِرَةً روشن که درو همه چیز بیند لِتَبْتَغُوا تا طلب کنید در روشنی او فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ افزودنی در معیشت از پروردگار خود

طرف شمال را نسبت بشامت می دادند پس اینجا استعاره کرده است طائر را بآنچه سبب خیر یا شر بود و در عین المعانی گفته که طائر آن کتاب است که روز قیامت پران پران بدست بنده آید و معنی فی عنقه آن است که عمل آن در گردن اوست و نُخْرِجُ لَهُ و بیرون آریم برای هر آدمی یوم-القیامه روز قیامت کتاباً نوشته که صحیفه عمل اوست، یلقاه منشوراً ببیند آن کتاب را بازگشاده بدست در تبیان آورده که چون آدمی در سکرات افتد نامه اعمال او در پیچند و چون مبعوث شود بازگشاده بدست او دهند و گویند اقرأ کتابک- بخوان نامه اعمال نوشته خود را و در آن روز همه آدمیان خواننده خواهند بود خطاب با هر یک خواهد رسید که نامه خود املا- کرده بخوان کفی بنفسک- الیوم- بس است نفس تو امروز علیک- حسباً بر تو شمارکننده یعنی خود بین که چه کرده و مستحق چه نوع پاداشی عمر بن خطاب رض فرموده که حاسبوا قبل ان تحاسبوا امروز دفتر اعمال خود در پیش نه و در نگر که از نیک و بد چه ساخته و چون فرصت داری در تدارک اعمال خود کوش که فردا مجال تلافی نخواهد بود الیوم عمل بلا حساب و غذا حساب بلا عمل در کشف الاسرار فرموده که پدری پسر خویش را گفت امروز هر چه با مردم گوئی و هر چه از ایشان شنوی و هر عملی که کنی تا نماز شام با من بگو و حرکات و سکونات خویش همه با من عرض کن آن پسر نماز شام بکلفت تمام یک

روزه گذار و گفتار خویش را با پدر باز گفت پدر روزی دیگر همین حال از پسر درخواست پسر گفت ای پدر زینهار هر چه خواهی از رنج و کلفت بکشم اینکه صورت را بگذار که طاقت ندارم پدر گفت من ترا درین کار پندی دادم تا بیدار و هشیار باشی و از موقف حساب غافل نباشی که ترا طاقت دادن حساب یک روزه با پدر نیست حساب همه عمر با حق تعالی چون بازخواهی داد نظم تو نمیدانی حساب صبح و شام پس حساب عمر چون گوئی تمام زین عملهای نه بر نهج صواب نیست جز شرمندگی وقت حساب من اهتدی هر که راه یابد و بر راه راست رود فَإِنَّمَا يَهْتَدِي پس جز اینکه نیست که راه می یابد لِنَفْسِهِ برای نفس خود یعنی راه یافتن او را نجات خواهد داد و بس وَ مَنْ ضَلَّ و هر که گمراه شد فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا پس جزین نیست که گمراه میشود بر نفس خود یعنی گمراهی او او را هلاک خواهد کرد و بس وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ و بر ندارد هیچ نفس بردارنده و زِرُّ أُخْرَى گناه نفس دیگر ولید مغیره کافران را میگفت متابعت من کنید گناه شما را بردارم حق سبحانه میفرماید که هر نفسی بار خود برخواهد داشت نه بار دیگری وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ و نیستیم ما عذاب کننده قومی حَتَّى نَبْعَثَ تا وقتی که برانگیزیم و بفرستیم رَسُولًا فرستاده بدیشان تا ایشان را براه راست خواند و حجت بر ایشان لازم کند وَ إِذَا أَرَدْنَا و چون خواهیم أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً آنکه هلاک گردانیم اهل شهری یا دیهی را أَمْرًا بسیار

گردانیم مُتَرَفِيهَا متنعمان آن موضع را یا امر کنیم جباران و سرکشان آن شهر را بفرمان برداری بزبان رسولی که مبعوث بدیشان است فَفَسَدُوا پس ایشان از سخن رسول بیرون روند و تمرد کنند فیها در آن شهر فَحَقَّ پس واجب شود عَلَيهَا الْقَوْلُ بر اهل آن دیه کلمه عذاب که سبقت گرفته است در حکم ازلی یعنی مستوجب عقوبت شوند فَدَمَرْنَاهَا پس از بنیاد برکنیم ایشان را. و خراب سازیم منازل ایشان را تَدْمِيرًا خراب کردنی و از بنیاد برکنندنی صفحه : ۶۱۱

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا وَ چه بسیار هلاک کرده ایم مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرن‌ها مِنْ بَعْدِ نُوحٍ از پس فوت نوح علیه السلام چون قوم عاد و ثمود و امثال آن قرنی صد و بیست سال است یا چهل یا هشتاد یا مدتی که اعمار اهل عصر از آن در نگذردند وَ كَفَى بِرَبِّكَ وَ بسنده است پروردگار تو بِمَذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناه بندگان خود خَبِيرًا دانا که ذنوب پنهان ایشان را داند بَصِيرًا بینا که خطیبات آشکارای ایشان را بیند، آورده اند که منافقان در غزوات با مؤمنان بیرون می رفتند و غرض ایشان حصول غنیمت بود نه خلوص مجاهدت حق سبحانه فرمود که مَنْ كَانَ هِرْكَهَ رُؤْيُ خَسَاةٍ همت یُرِيدُ الْعَاجِلَةَ خواهد اینکه جهان شتابنده را یعنی نعمت و لذت او را عَجَلْنَا لَهُ بشتابانیم برای او فیها در دنیا ما نَشَاءُ آنچه خواهیم از نعمتها لِمَنْ نُرِيدُ از برای آن کس که ما خواهیم از طالبان دنیا ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ پس آماده کنیم برای او دوزخ را در آخرت یَصْلَاهَا درآید بدوزخ

مَیْذُمُوْمًا نَکُوْهِیْدَه مَیْدَحُوْرًا رَا نَیْمَه اَز رَحْمَتِ خِدَایِ وَ مَن اَرَادَ الْاٰخِرَهَ وَ هَر کِه خَوَاهَد اٰخِرَتِ یَعْنِی بَهْسْت رَا وَ سَیْعِی لَهَا وَ بَهْسْتَابِد بَرَایِ اَن یَعْنِی سَعِی کَنْد بَاعْمَالِ نِیْکُو دَر طَلَبِ بَهْسْتِ سَیْعِیْهَا اَنچِه حَقِّ سَعِیِ بَاشَد وَ هُوَ مُؤْمِنٌ «و حال آنکه او مومن باشد بایمان خالی از شائبه شرک فَأَوْلِئِکَ - پس آن گروه که جامع شروط ثلاثه اند یعنی طلب آخرت و سعی در اعمال نیکو با ثبوت ایمان کَانَ سَعِیْهُمْ هَسْت شَتَاْفَتِن اِیْشَانَ مَشْکُوْرًا مَقْبُوْلٌ وَ پَسَنْدِیْدَه نَزْدِیْکِ خِدَایِ کُلًّا هَر یَکِی رَا اَزِیْنِ دُو گِرُوْه کِه طَالِبَانَ دُنْیَا وَ جُوْیَنْدِگَانَ عَقْبِی اَنْد نَمَدُّ اَمْدَادِ کَنِیْمٌ وَ عَطَا دَهِیْم هُوْلَاءِ اَن گِرُوْه رَا بِمَقْدَارِ کِفَایْتِ وَ هُوْلَاءِ وَ اَن گِرُوْه رَا بِقَدْرِ هَمْتِ یَعْنِی هِیْجِ کِدَام رَا مَحْرُوْم نَگَرْدَانِیْم بَلْکِه مَدَدِ کَنِیْم مِّنْ عَطَاِ رَبِّکَ - از عطای پروردگار تو و ما کَانَ - و نیست عَطَاِ رَبِّکَ - عطای پروردگار تو مَحْظُوْرًا مَنَعِ کَرْدَه وَ بَاَزْدَاشْتَه اَز مَوْمِنٍ وَ کَافِرٍ مَوْمِنٍ رَا دَر هَر دُو سَرَایِ وَ کَافِرٍ رَا هَمِیْنِ دَر دُنْیَا اَنْظُرْ بَنْگَرِ بَدِیْدَه اِعْتِبَارِ کِه اَز رُوْیِ حَکْمَتِ کَیْفِ - فَضَّلْنَا چَکُوْنَه اَفْزُوْنِی دَادِیْم بَعْضَهُمْ بَعْضِی اَدْمِیَانَ رَا عَلٰی بَعْضِی دِیْگَرِ اَز اِیْشَانَ دَر رُوْزِی کِه بَعْضِی رَا سَعْتِ اَسْت دَر اَن وَ جَمْعِی رَا نَه یَا تَفْضِیْلِ دَادِیْم بَرَخِی رَا کِه طَالِبِ اٰخِرَتِ اَنْد بَه تَوْفِیْقِ بَر بَرَخِی کِه جُوْیَنْدَه دُنْیَا نَیْمَد وَ لِّلْاٰخِرَهَ وَ هَر اَئِیْنَه اَن سَرَایِ اَکْبَرُ دَرَجَاتِ بَزْرَگْتَرِ اَسْت اَز رُوْیِ دَرَجَاتِ وَ اَکْبَرُ تَفْضِیْلًا وَ بَزْرَگْتَرِ اَز جِهْتِ تَفْضِیْلِ یَعْنِی تَفَاوْتِ دَر اٰخِرَتِ بَیْشْتَرِ اَسْت زَیْرَا کِه تَفَاوْتِ بَهْسْتِ بَدَرَجَاتِ اَسْت وَ اَز دَرَجَه تَا بَدَرَجَه

برتر از ما بین زمین و آسمان مسافت باشد و تفاوت دوزخ بدرکاتست و از درکه تا بدرکه زیرتر ازو همین مقدار بعد خواهد بود.

صفحه : ۶۱۲

لا- تَجْعَلْ فَرَامِغِيرِ اِي اَدْمِي مَعَ-اللّٰهِ بِاِخْدَائِ اِلٰهَآ اٰخَرَ خِدَائِ دِيْكَرَ فَتَقْعِيْدَ پَسْ بَه نَشِيْنِيْ دَر دُوْخِ جَاوْدَانِ مَيْدُمُوْمًا نَكُوْهِيْدَه
يَعْنِيْ مَوْصُوْفِ بَهْمَه بَدِيْهًا مَخْدُوْلًا فَرُوْغَدَاشْتَه يَعْنِيْ مَحْرُوْمِ اَز هَمَه نِيْكَوْئِيْهَآ وَ قَضَى رُبُّكَ- وَ حَكْمِ كَرْدِ پَرُوْرْدِ گَارِ تُوْ اِيْ مَحْمَدِ
ص بَر مَكْلَفَانِ اَلَّا تَعْبُدُوْا بَآنَكَه مِپْرَسْتِيْدَ اِلَّا اِيْآه مَمْكَرِ اَوْ رَا كَه خِدَاوْنَدِ بَحَقِ اَسْتِ چَه عِبَادَتِ غَايَتِ تَعْظِيْمِ سْتِ وَ نَشَايْدِ اَلَا كَسِيْ
رَا كَه دَر غَايَتِ عَظْمَتِ بَاشَدِ وَ بِالْوَالِدِيْنَ- وَ دِيْكَرِ بَآنَكَه نِيْكَوْئِيْ كَنِيْدِ بَا پَدْرِ وَ مَادِرِ اِحْسَانًا نِيْكَوْئِيْ كَرْدَنِيْ عِبَادَتِ خُوْدِ رَا
بَا حَسَانِ وَ الْوَالِدِيْنَ مَقْتَرِنِ سَاخْتِ زِيْرَا كَه اِيْشَانِ سَبَبِ قَرِيْبِنْدِ مَرِ وَ جُوْدِ وَ تَرِيْبِتِ اَوْلَادِ رَا اِمَّا يَبْلُغَنَّ اِكْرَامًا بَرَسْنَدِ عِنْدَكَ- الْكِبَرِ نَزْدِيْكَ
تُوْبَه بَزْرُگِ سَالِيْ وَ كِبَرِ سِنِ اَحْيَايْهُمَا يَكِيْ اَز اِيْشَانِ اَوْ كِلَاهُمَا يَا هَرِ دُوْ اِيْشَانِ يَعْنِيْ بَزْنِيْدِ تَا پِيْرِ شُوْنَدِ وَ مَحْتَاْجِ خِدْمَتِ تُوْ
گَرْدَنَدِ فَلَا- تَقْعَلْ لَّهُمَا اُفٍ- پَسْ مَگُوْ مَرِ اِيْشَانِرَا اِفٍ وَ اَنْ كَلْمَه زَجْرَسْتِ چُوْنِ كَسِيْ اَز چِيْزِيْ بَتْنِگِ اَيِدِ يَا بَرُوْ گَرَانِ اَيِدِ يَا
بِنَاپَاكِيْ اَلُوْدَه شُوْدِ اِيْنَكَه كَلْمَه مِيْگُوِيْدِ حَقِ سَبْحَانَه فَرْمُوْدِ كَه اِيْنَكَه كَلْمَه مَرِ اِيْشَانِرَا مَگُوِيْ يَعْنِيْ اَز اِيْشَانِ بَتْنِگِ مِيَا وَ صَحْبَتِ
اِيْشَانِرَا گَرَانِ مَشْمَرِ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ بَانِگِ بَرِ اِيْشَانِ مَزْنِ وَ سَخْنِ اِيْشَانِ رَا جَوَابِ دَرِشْتِ بَاْزِ مَدَه وَ قُلْ لَّهُمَا وَ بَگُوْ مَرِ اِيْشَانِرَا قَوْلًا
كَرِيْمًا سَخْنِيْ نِيْكَوْ اَز رُوِيْ اَدْبِ وَ حَرْمَتِ يَعْنِيْ اِيْشَانِ رَا بِنَامِ

مخوان و گفته اند که بایشان چنان سخن گوئی که بنده گنهکار عاجز با خواجه خشمناک درشت خوی گوید و اخفیض لهما و فراگیر برای ایشان، جناح - الدُّلُّ بِال تَدَلُّل و تواضع را یعنی با ایشان تکبر و بزرگی مکن بلکه ملایمت و تَلَطُّف پیش آر من - الرَّحْمَه از فرط بخشش بر ایشان برای آنکه تو دیروز محتاج ایشان بودی در تربیت و ایشان امروز محتاج تو اند در خدمت و تقویت و قُل رَبِّ اَرْحَمُهُمَا و بگو ای پروردگار من ببخشای بر ایشان کَمَا رَبَّيَانِي همچنانکه پروردند مرا صَیْغَةً غَيْرًا در حالتی که خرد بودم و حقیقت دعای رحمت از ولد در حق والدین آنست که اگر مومن اند ایشان را به بهشت رسان و اگر کافران راه نمای باسلام و ایمان و خوشنودی حضرت الهی برضای والدین باز بسته است من رضی عنه والداه فانا عنه راض پس سوابق حقوق ایشانرا بلواحق عقوق پیش نباید رفت - مثنوی آنکه تنت پاره از جان اوست قطره از چشمه حیوان اوست آب از دیده نهال برت شیر ازو خورده لبان ترت زو چو بشریت فتوت بود خورش خورانی چه مروت بود رَبُّكُمْ اَعْلَمُ پروردگار شما داناترست بِمَا فِي نَفُوسِكُمْ بآنچه در نفسهای شماست از بر والدین و عقوق ایشان اِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ - اگر باشید شایستگان یعنی نیکوئی کنندگان بپدر و پدَر فَاِنَّهٗ كَانَ - پس بدرستیکه خدای هست لِلْاٰوَابِيْنَ - مر توبه آرندگان را از عقوق یا رجوع کنندگان را بحضرت او غَفُورًا آمرزنده - صفحه : ۶۱۳

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ و بده خداوند خویشی را حَقَّهُ ۚ اَنْچَه حق اوست از نفقه و حسن معیشت با او امام اعظم رح فرموده که حق اقارب

آنست که اگر درویش و محتاج باشند بر ایشان نفقه کنی و گفته اند مراد بذی القربی اقارب حضرت رسول علیه السلام اند و حق ایشان اعطاء خمس ست بدیشان از آنچه حق سبحانه بدیشان مقرر فرموده و در تفسیر امام ثعلبی مذکورست که امام علی بن حسین رض مردی را از اهل شام پرسید که قرآن میخوانی گفت آری فرمود که در سوره بنی اسرائیل نخوانده که و آت ذا القربی حقه مرد جواب داد که خوانده ام و گویا شما اهل آن قرابتید که خدا امر کرده است باعطای حق شما امام فرمود که آری اهل آن قرابت مائیم و المسکین و بده درویش را و ابن السبیل و راهگذر را حق ایشان از زکوه و لا تُبذَر و اسراف مکن یعنی پراکنده مساز مال خود را در آنچه نشاید تبذیراً پراکنده ساختنی مجاهد فرمود که اگر برابر کوه احد زر در وجوه خیر صرف کنند اسراف نباشد و اگر جوی یا حبه در باطل خرج نمایند اسراف باشد *إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ بَدْرَسْتِيكَه* اسراف کنندگان کأنوا هستند *إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ* برادران شیطان یعنی امثال ایشان در شرارت و اتلاف اموال عرب هر کرا التزام عادت قومی کند و متابعت امور ایشان نماید گویند هو اخوهم آورده اند که *كَفَّارٌ مَّكَّةَ* اموال خود را بریا و سمعه خرج میکردند و جهت یک مهمان شتران متعدد میکشند حق تعالی ایشان را نکوهش میکند در تضيع اموال که امثال دیواند و *كَانَ الشَّيْطَانُ* هست دیو *لِرَبِّهِ* مر پروردگار خود را *كُفُورًا* منکر یعنی جاحد نعمت او پس باید که کسی او را فرمان نبرد در خبرست که بلال و صهیب و خباب

و برخی از فقرای صحابه رض در برخی از اوقات از حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰه و السلام چیزی طلبیدندی که حاضر نبودی و آنحضرت ص از غایت شرم و آزرَم از ایشان اعراض فرمودی آیت آمد وَ اِذَا تُعْرِضْنَ عَنْهُمْ مُّو اِگر اعراض کنی از محتاجان صحابه رض اِيتِغَاءَ رَحْمَهٗ لِبرای انتظار روزی که مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها از نزدیک پروردگار خود چشم میداری او را فَقُلْ لَهُمْ پس بگو مر ایشانرا قَوْلًا مَّيْسُورًا سخنی نرم و نیکو و یا دعا کن برای ایشان بآسانی کشیدن با رفاقه و فقر یا وعده ایشانرا به نیکوئی آورده اند که بعد از نزول آیت چون از آنحضرت ص چیزی طلبیدند و حاضر نبودی فرمودی یرزقنا الله و ایاکم در اسباب نزول آمده که مسلمه با یهودیه گرو بستند و مضمون رهن آنکه حضرت رسالت پناه ص از موسی ع کلیم سخی ترست و سخاوت موسی ع آن بود که سائل را رد نمیکرد بچیزیکه ازو فاضل بوده یا بسخن خوش او را خوشنود میساخت القصه از جهت آزمایش شخصی دختر خود را بجناب نبوت مآب علیه السلام فرستاد دخترک آمد و گفت یا رسول الله مادر من از شما پیراهنی میطلبد حضرت فرمودند زمان تا زمان برسد تو ساعتی دیگر باز آئی دخترک بعد از زمانی بازآمد که مادر من آن پیراهنی میطلبد که در بر شماست حضرت بحجره در آمد و پیرهن بیرون کرده بوی داد و خود برهنه به نشست بلال اقامت صلاه کشید و یاران منتظر خروج آنحضرت ص بودند و آنحضرت ص بسبب برهنگی بیرون نمی آمد آیت آمد که وَ لَا تَجْعَلْ

يَدَكَ - و مساز دست خود را مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ - بر بسته بگردن خود تا بر بسط آن توانا باشی بر بستن دست کنایت ست از امساک و لا - تَبْسِطُهَا و مکشائی دست خود را کُلَّ الْبَسْطِ همه گشادن بسط ید عبارت از عطا و کل البسط اشارت بر اسراف یعنی اسراف مکن فَتَقَعْدَ مَلُومًا که به نشینی ملامت کرده شده مَحْسُورًا درمانده و محتاج حق تعالی باعتدال میفرماید در صفت سخا و از طرفین او که تقتیر و تَبْدِيرُست منع میکند و در مجمع البحرین از ابو قوسی قطعه در معنی اینکه آیت آمده و هی هذه قطعه میند از سر امساک دست در گردن که خصلتی ست نکوهیده پیش اهل نهاد مکن بجانب اسراف نیز چندان میل که هر چه هست بیکدم کنی ز دست رها چون در میانه اینکه هر دو راه چندان تفاوت ست که از آفتاب تا بسها پس احتیاط وسط راست در جمیع امور بدان دلیل که خیر الامور اوسطها.

صفحه : ۶۱۴

إِنَّ رَبَّكَ - بدرستیکه آفریدگار تو يَبْسِطُ الرِّزْقَ - گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَ يَقْدِرُ وَ تَنَكُّ میسازد برای هر که ارادت او اقتضای میکند و اینکه بسط و قبض از محض حکمت ست و کسی زهره اعتراض ندارد إِنَّهُ مَكَانٌ - بدرستیکه او هست بِعِبَادِهِ بِمَصَالِحِ بندگان خود خَبِيرًا بَصِيرًا دانا و بینا وَ لَا تَقْتُلُوا و مکشید أَوْلَادَكُمْ فرزندان خود را حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ از ترس درویشی نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ ما روزی میدهیم ایشان را وَ إِيَّاكُمْ و شما را هم پس غم روزی ایشان مخورید مصرع که هر کس که او جان دهد نان دهد إِنَّ قَتْلَهُمْ بدرستیکه کشتن ایشان

و عرفا هی - أَحْسَنُ آن بهتر و نیکوترست یعنی معامله کنید که اصل مایه برای وی بماند و ربح او بوصله معاش او نشنید و اینکه معنی را التزام نمائید حَتَّى یَبْلُغَ - أَشَدَّهُ تا وقتی که برسد یتیم بغایت قَوْت یعنی ببلوغ رسد و آثار رشد بر وی ظاهر باشد وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ و وفا کنید بعهدی که بسته است خدای شما از تکالیف شرعیه یا به پیمانی که با یکدیگر می بندید إِنَّ الْعَهْدَ بَدْرَسْتِیْکَ صاحبان پیمان کان - مَسْئُلاً هست سؤال کرده شده یعنی او را از نقض آن و وفا بدان خواهند پرسید سلمی رح آورده که خدایرا عهدهاست بر جوارح آدمی بملایمت آداب و بر نفس او بادای فرائض و بر دل او بخوف و خشیت و بر روح او بآنکه از مقام قرب دور نشود و بر سر او بآنکه مشاهده ما سوا نکند و ازو از هر عهدهی خواهند پرسید مصرعه تا کسی از عهده اینکه عهد کی آید بیرون - وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ - و تمام به پیمائید کیل را إِذَا كَلْتُمْ چون پیمائید برای دیگری وَ زُنُوَا و بسنجید بِالْقِسَاطِ الْمُسْتَقِيمِ بترازوی راست یا بمکیال ذَلِکَ - اینکه تمام پیمودن و راست سنجیدن خَیْرٌ بهترست شما را از خیانت وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا و نیکوتر است از جهت عاقبت وَ لَا تَقْفُ و از پی مرو ما لیس - لَمَّکَ - آنچهزیرا که نیست ترا به عِلْمٌ بآن چیز دانائی یعنی به تقلید و گمان از پی چیزی مرد تا ندانی مگوئی دانستم تا ندیدی مگو که دیدم تا نه شنوی مگوئی که شنیدم مُحَمَّد بن حنفیه رح در معنی اینکه آیت فرمود که

گواهی دروغ مده **إِنَّ السَّمْعَ** - بدرستیکه گوش و **الْبَصِيرَ** و چشم و **الْفُؤَادَ** و دل **كُلُّ أَوْلِيكَ** - هر یک ازینها کان - عنه باشد از نفس خود **مَسْئُولًا** پرسیده شده یعنی از ایشان خواهند پرسید که صاحب شما با شما چه معامله کرد یا از سمع سؤال کنند که چه شنیدی و چرا شنیدی و چشم را گویند که چه دیدی و چرا دیدی و از دل پرسند که چه دانستی و چرا دانستی و **لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ** و مرو در زمین **مَرَحًا** رفتن خداوند **تَكْبِير** یعنی مخرام چنانچه متکبران خرامند **إِنَّكَ** - بدرستیکه تو **لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ** - نتوانی شکافت زمین را بیای در وی کشیدن و **لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ** - و نرسی بکوهها **طُولًا** از روی درازی قامت یعنی کسیکه زمین را نتواند درید و با کوه همسری نتواند کرد او را **تَكْبِير** و **تَعْظُم** چرا باید کرد - بیت ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن **چو خاک كُلُّ ذَلِكَ** - همه این ها که شمرده شده یعنی اوامر و نواهی که از آیت و لا تجعل مع الله الها آخر تا اینجا که مذکور شد و آن یازده امر و چهارده نهی ست و **إِبْنِ عَبَّاسٍ** رض فرمود که این ها در الواح موسی ع مکتوب بوده **كَانَ سَيِّئُهُ** هست بدی او یعنی آنچه منهی عنه است **أَزُو عِنْدَ رَبِّكَ** - نزد پروردگار تو **مَكْرُوهًا** ناپسندیده.

صفحه : ۶۱۶

ذَلِكَ - آنچه مذکور شد از احکام **مِمَّا أَوْحَى** از ان چیزی ست که وحی کرد **إِلَيْكَ** - **رَبُّكَ** - بسوی تو آفریدگار تو **مِنَ الْحِكْمَةِ** از علمی که شناختن حق ست لذاته و دانستن خیر للعمل به **وَلَا تَجْعَلْ مَع** -

اللَّهُ وَفِرَاعٍ مَكْرًا بِأَمْرِ اللَّهِ إِذَا مَكَرُوا لَكَ وَاللَّهُ مَعَهُ وَالْمَلَائِكَةُ نَائِمَاتٌ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْغَنِيُّ وَالْكَافِرُ الْمَكْرُورُ

الله و فرا مگیر با خدایِ اِلَهاً اَخَرَ خدایِ دیگر تکرار اینکه حکم تنبیه است بر آنکه توحید اصل همه احکام است و لهذا در مفتوح و مختوم اینکه امور نهی فرموده از شرک و در اول نتیجه که در دنیا بدان مرتب باشد ذکر کرد فتقعد مذموماً مخذولاً و در آخر عقوبتی که بر آن متفرع خواهد شد در عقبی ایراد فرمود که فَتَلْقَى اگر شریک آری پس انداخته شوی فی جَهَنَّمَ در دوزخ مَلُوماً در حالتی که ملامت کرده باشی یعنی ملائکه و اهل ایمان ترا ملامت کنند مَدْحُوراً در حالتی که رانده باشی و دور مانده از رحمت خدای و بعد از نهی شرک عتاب میکند با جمعی که گفتند الملائکه بنات الله و میگوید أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمُ آیا برگزید شما را پروردگار شما بِالْبَيْنِ به پسران وَ اتَّخَذَ و فرا گرفت برای خود مِنَ الْمَلَائِكَةِ اِناثاً از فرشتگان دختران اینکه خلاف آنست که عادت شما بر آن جاری شده که از دختران ننگ میدارید و به پسران می نازید اِنُّكُمْ لَتَقُولُونَ بدرستیکه شما میگوئید قَوْلًا عَظِيماً سخنی بزرگ که اضافت بنات میکنید بحق سبحانه و نفس خود را تفضیل می نهید برو که محبوب را بخود و مکروه را بدو نسبت میدهید وَ لَقَدْ صَيَّرْنَا و بدرستیکه گردانیدیم و مکرر ساختیم برأت خود را از ولد فی هَذَا الْقُرْآنِ در چند جای از قرآن لِيَذَّكَّرُوا تا دریابند و پندپذیر شوند وَ مَا يَزِيدُهُمْ و نمی افزاید ایشانرا (مشرکان را) تکرار اینکه سخن اِلَّا نُفُوراً مگر رمیدن و از حق دور شدن قُلْ بگو ای محمد ص لَوْ كَانِ مَعَهُ آلِهَةٌ اگر بودندی با خدای

بحق خدایان دیگر کَمَا يَقُولُونَ - همچنانکه شما ای مشرکان میگوئید و حفص بغیبت میخواند چنانچه کافران میگویند إِذَا لَابَتَغُوا
آنگاه آن خدایان طلب کردندى إِلَى ذِي الْعَرْشِ بِسُورِ خَدَاوَنَدِ عَرْشِ يَا مَالِكُ مَلِكِ سَبِيْلًا رَاهِي كِه ايشان بدفع آن مشغول
شدندى چنانچه ملوك ميکنند يعنى حق سبحانه آيتها بعيب و نکوهش ايشان ميفرستد اگر ايشان خدای يا شريك خدا بودندى
بايستی كه راه منازعت جستندى و عيب و عجز را از خود دور کردندى سُبْحَانَهُ پاكست خدای وَ تَعَالَى و برترست عَمَّا يَقُولُونَ -
از آنچه ميگویند ايشان عَلُوًّا كَبِيْرًا برترى بزرگ و در تيسير نقل ميکند كه يکى از اولاد خباب بن الامرت رض كه محجن
حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و سلم در دست مبارك وى تسيح گفت خدای را چنانچه همه قوم شنودند و از روى
تعجب گفتند يا رسول الله اينكه چوب خشك چگونه تسيح ميگويد آيت نازل شد كه.

صفحه : ۶۱۷

تُسَبِّحُ لَهُ تَسْبِيْحًا مِيگويد مر خدای را السَّمَاوَاتِ السَّبْعُ وَ الْأَرْضِ هفت آسمان و زمين وَ مَنْ فِيْهِنَّ وَ هُرْ كِه در ايشان ست از
ملايك و جن و انس وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ و نيست هيچ چيز از مخلوقات اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ مگر تسيح ميگويد خدای را تسيحى
ملتبس بحمد او يعنى تنزيه ميکند او را از سمات نقصان و ستايش مينمايد بصفات کمال امام قشيري رح فرموده كه تسيح
ميگویند زندگان از اهل زمين و آسمان بزبان قال و باقى از ايشان بلسان حال يعنى دلالت ميکنند بامکان و حدوث خود بر
صانع واجب قدیم و اينکه تنزيه است مر او را از

لوازم امکان و توابع حدوث پس همه اشیا مسیح او باشند وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ - و لیکن شما ای مشرکان در نمی یابید تَسْبِيحَهُمْ تسبیح ایشان را چه شما را نظری صحیح و عقلی صافی که بآن فهم تسبیح ایشان توانید کرد نیست إِنَّهُ كَانَ - بدرستیکه هست خدای خَلِیماً بردبار که تعجیل عقوبت نمی کند بر غفلت شما عَفُوراً آمرزنده مر آنها که بسخن خدای ایمان آرد در حقائق سلمی از ابو عثمان مغربی قدس سره نقل می کند که تمام مکونات باختلاف لغات تسبیح الهی میگویند اما نشنود و آنها فهم نکنند مگر عالم ربانی که گوش دل او گشاده بود و نعم ما قال نظم بذکرش هر چه بینی در خروش ست ولی داند درین معنی که گوش ست نه بلبل بر گلشن تسبیح خوانیست که هر خاری به تسبیحش زبانیست در فتوحات مذکورست که اگر مراد ازین تسبیح آن ست که اشیاء بلسان حال گویند پس ایراد و لکن لا تفقهون تسبیحهم فائده نباشد و در باب ثانی عشر از سفر ثانی فرمود که ما بگوش خود شنیدیم که سنگی بزبان قال ذکر ملک متعال میگفت و با ما خطابی کرد چون مخاطبه عارفان و سخنان ادا نمود که هر آدمی آنها در نیابد و در بحر الرایق آورده که هر ذره از ذرات موجودات را زبانی ست ملکوتی که به تسبیح و حمد حضرت خداوند ناطق ست و بدان زبان حصا در دست حضرت محمد مصطفی ص تسبیح گفت و شهادت اعضاء که انطقنا الله الذی انطق کل شیء اشارت بدان هست که بهمین زبان خواهد بود و تتمه سخنان درین باب از جواهر التفسیر مطالع توان نمود و

التوفيق من الله المنان المعبود آورده اند که ابو جهل و احزاب او قصد آن کردند که حضرت پیغمبر ص را بوقت قرآن ایذا کنند حق سبحانه آنحضرت ص را از چشم ایشان پوشید و آیت فرستاد وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ وَحِينَ يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ يَلْبَسُ حِجَابًا مَسْتُورًا پرده بینک - میسازیم و می آریم میان تو و بین - الدین - لا - یؤمنون - بالآخرة و میان آنانکه نمیگردند بدانسرای حجاباً مستوراً پرده پوشیده از حس تا ترا نبینند و آزاری بتو نرسانند گویند حماله الحطب بعد از نزول سوره تبت سنگی برداشته بطلب پیغمبر بیرون آمد و خواست که بر آنحضرت ص علیه السلام زند او را در خانه ابو بکر رض نشان دادند بیاید و حضرت ص آنجا نشسته بود و قرآن میخواند ام جمیل ابو بکر صدیق رض را گفت صاحب تو کو که مرا هجو کرده تا از وی انتقام بکشم ابو بکر رض گفت که او شاعر نیست که زبان بهجائی کسی بگشاید پس گفت فی جیدها جبل من مسد چیست و او چه داند که در گردن من چه خواهد بود حضرت رسالت پناه علیه السلام صدیق رض را فرمود که ازو بپرس که درین خانه غیر تو کسی را می بینی صدیق رض گفت ای ام جمیل درین خانه غیر از من کسی را می بینی گفت با من استهزاء میکنی بخدای کعبه که نمی بینم بجز این ابی قحافه پس باز گشت و اینکه آیت نازل شد که ما ترا بوقت تلاوت قرآن از نظر کافران می پوشیم وَ جَعَلْنَا و می کنیم یعنی می افکنیم علی قلوبهم بر دلهای ایشان اکنه پوششها أن یفقهوه ما در دنیا نیابند قرآن را و

آن پوشش حائل شود در میان دل ایشان و فهم قرآن وَ فِی آذَانِهِمْ وَ می نهیم در گوشهای ایشان وَقَرَأَ کَرَانِی تا استماع قرآن نکنند چون قرآن معجزه است از حیثیت لفظ و معنی پس از برای منکران او اثبات کرد آنچه مانع است ایشان را از فهم معنی و ادراک لفظ وَ إِذَا ذَكَرْتَ - و چون یاد کنی رَبِّکَ - فِی الْقُرْآنِ - آفریدگار خود را در قرآن وَ حَدَّهِ - میگانه و یکتا وَ لَوَّا عَلَی أَدْبَارِهِمْ برگردند کافران بر پشتهای خود یعنی باز پس روند نُفُوراً در حالتی که گریزندگان باشند از استماع توحید چه داعیه ایشان آنست که الهه ایشان را بالهه خود ذکر کنی.

صفحه : ۶۱۸

نَحْنُ أَعْلَمُ مَا دَانَا تَرِیمَ بِمَا یَسْتَمِعُونَ - بآنچه ایشان میشنوند قرآن را به سبب آن چیز و برای وی از سخریت و هزل مراد آنست که قرآن را برای استهزا و طعن در آن میشنوند إِذِ یَسْتَمِعُونَ - إِلَیکَ - وقتی که گوش فرامیدارند بسوی تو وَ إِذِ هُمْ نَجْوِی وَ وقتی که ایشان راز گویند گانند یعنی پنهان با یکدیگر میگویند که اینکه کلام وی سحرست و شعر در عین المعانی آورده که نصر بن حارث گفت من نمیدانم که محمّد ص چه میگوید ابو سفیان گفت من بعضی را از سخنان وی راست میدانم ابو جهل گفت مجنون ست ابو لهب کاهنش خواند حویطب شاعرش لقب نهاد و اینکه آیت در شان اینکه جماعت ست إِذِ یَقُولُ الظَّالِمُونَ - یاد کن محمّد چون گفتند ستمکاران یعنی مشرکان مر صحابه رض را که شما إِن تَتَّبِعُونَ - متابعت نمیکنید و از پی نمیروید إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا مگر مردی سحر کرده شده را یعنی او را سحر کرده اند

و عقلش زائل شده یا مسحور بمعنی ساحر باشد چون ماتی بمعنی آتی انظر کیف - بنگر که چگونه ضربوا لک - الأمثال - بزدند برای تو مثلها و ترا تمثیل و توصیف بمجنون و ساحر و کاهن و شاعر کردند فضلاً پس گمراه شدند ایشان از طریق حق فلا یستطیعون - سبباً پس نمیتوانند یافتن راهی بسوی رشد و صواب یا راه نمی یابند بطعنه تو بر وجهی که موجه باشد بلکه در کار خود گم شده اند و حیران مانده و در وصف تو سخنان نقیض یکدیگر میگویند گاهی ترا شاعر میدانند و شعر از کمال عقل توان گفت و زمانی مجنون میخوانند و آن زوال عقل است و قالوا و گفتند کافران که منکر بعث اند إذا کنا آیا آن هنگام که شویم ما بعد از مرگ بمرور زمان عظاماً استخوانها و رفاتاً و خاکهای خور و ریزه شده انا لمبعوثون - آیا برانگیخته شدگان شویم خلقاً جدیداً آفریده نو و تازه استبعاد کردند که خاک خشک مخلوقی تر و تازه چون شود قل کونوا بگو گردید شما امر تمثیل است یعنی اگر فی المثل گروید بتن خود حجاره سنگ او حدیداً یا آهن او خلقاً مما یکبر یا آفریده از آن چیزها که بزرگ است و رفعتی دارد فی صدورکم در سینهای شما مانند آسمان و کوه و هر چه از قبول حیاه ابعداست البته حق سبحانه شما را بمیراند و زنده گرداند فس یقولون - پس زود باشند که گویند من یعیدنا کیست که بازآرد ما را یعنی زنده سازد پس از مرگ قل الذی فطرکم بگو آنکس که بیافرید شما را اول - مره اول

بار که خاک بودید پس آنکه خاک را تواند جان دادن در بدایت، هم خاک را زنده تواند ساختن در نهایت فَسَّيُنْغِضُونَ - پس زود بود که حرکت دهند. إِلَيْكَ - رُؤْسَهُمْ بجانب تو سرهای خود را یعنی چنانچه کسی از تعجب سر خود می جنباند ایشان از روی انکار و استبعاد سر خود بجنبانند وَ يَقُولُونَ - و گویند متی هُوَ کی خواهد بود اینکه بعث و حشر قُلْ بِكُوْنِ عَسَى أَنْ يَكُونَ - شاید که باشد قَرِيبًا نزدیک چه هر چه آینده است او را نزدیک توان گفت و بعث شما واقع خواهد شد.

صفحه : ۶۱۹

يَوْمَ - يَدْعُوكُمْ در روزی که بخواند شما را خدای برای محاسبه یا اسرافیل در نفخه اخیر بجهت قیام از قبور فَتَسْتَجِيبُونَ - پس شما اجابت کنید خدای را یا اسرافیل را بِحَمْدِهِ - در حالی که قائل باشید بستائش حق در خبر آمده است که خلایق از قبور برآمده خاک از سرها می افشانند و میگویند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ وَ در تفسیر بصائر حمد را بمعنی امر داشته چنانچه در آیت فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ اِی صِل بامرہ پس معنی آیت چنین باشد که خدای شما را بخواند و بامر او اجابت کنید او را وَ تَظُنُّونَ - و گمان برید از هول قیامت که در قبور خود اِنْ لَبِثْتُمْ درنگ نکردید اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی یا چون آخرت را معاینه بینید زندگی خود را در دنیا اندک شمردید نسبت بآن پس باید که خردمند آگاه امروز نیز حیات دنیا را در جنب زندگی عقبی اندک فانی را در کار آن بسیار باقی صرف کند تا در آن روز بعذاب

حسرت و ندامت در نماند نظم بدنیا توانی که عقبی اخری بحر جان من ورنه حسرت بری کسی گوئی دولت ز دنیا برد که با خود نصیبی بعقبی برد آورده اند که مشرکان مکه در ایدای صحابه رض قولاً و فعلاً تقصیر نمی کردند مومنان صورت حال بموقف عرض حضرت رسالت پناه ص رسانیده بجدال و قتال دستوری طلبیدند آنحضرت ص فرمود که مرا حق سبحانه و تعالی در باره ایشان بدینها نفرموده آیت آمد وَ قُلْ لِعِبَادِي و بگو مر بندگان مرا یعنی مومنان را که با کافران يَقُولُوا الَّتِي بگویند آن کلمه را هِيَ - أَحْسَنٌ که آن بهتر باشد یعنی در مقابله جفای ایشان درشتی نکنند بلکه دعا کنند که یهدیکم الله در تیبان آورده که یکی عمر فاروق را دشنام داد او نیز خواست که در مقابله او شتم کند حق تعالی اینکه آیت فرستاد و بعفو فرمود و گویند کلمه احسن شهادتین ست یا امر بمعروف و نهی از منکر و محققان برآند که کلمه نیکوتر آن ست که کسی را یاد نکنند مگر به نیکوئی و اگر یکی درشتی کند در برابر او بنرمی سخن گویند که إِنَّ الشَّيْطَانَ - بدرستیکه دیو یَنزَغُ مَبِينَهُمْ دشمنی می افکند میان آدمیان پس ممکن ست که درشتی بازاء درشتی موجب ستیزه و عناد گردد و آن صورت بازدیاد مواد فساد کشد إِنَّ الشَّيْطَانَ - کان - بدرستیکه شیطان هست لِلْإِنْسَانِ مر آدمی را عَدُوًّا مُّبِينًا دشمنی آشکارا که هرگز صلاح او نجوید و جز بهلا-ک او نکوشد رَبُّكُمْ پروردگار شما أَعْلَمُ مَبِكُمْ داناترست بحال شما بقولی که مخاطب مؤمنانند ایشان را میگوید إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمُ اگر خواهد خدای به بخشد بر شما

و از جور کافران برهاند أَوْ إِن يَشَأْ يَا اِگر خواهد يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند شما را به تسلط كَفَّار بر شما و گفته اند رحمت کند خدای بهدایت یا توبه و عذاب نماید باضلال یا اقامت بر گناه و بقولی خطاب با کافران ست میفرماید که اگر خواهد به بخشد بر شما و عذاب دنیا را در تاخیر افکند و اگر خواهد هم در دنیا عذاب کند پس مشیت متعلق بعذاب دنیاست و در تعذیب آخرت حکم مطلق ست وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ - و نفرستادیم ترا ای مُحَمَّد عَلَیْهِمْ بر کافران وَ كَيْلًا نَگاهبانی که ایشانرا از کفر نگاهداری یا پابند آنی که ایمان اینان را ضامن شوی و اگر خطاب با مومنان ست معنی آیت اینکه باشد که نفرستادیم ترا بر مؤمنان کفیلی که ضامن اعمال ایشان باشی یعنی مؤاخذ نخواهی شد بکردار ایشان.

صفحه : ۶۲۰ وَ رَبُّكَ - أَعْلَمُ ۚ و آفریدگار تو داناترست بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِآنکس که در آسمان و زمین ست یعنی احوال ایشان داند و مصلحت ایشان فرو نگذارد و در انوار فرموده که قریش استبعاد میکردند که چرا یتیم ابو طالب پیغمبر باشد و برهنه و گرسنه چند متابعت او کنند حق تعالی اینکه آیت فرستاد که ما داناتریم باهل آسمان و زمین پس هر کرا که خواهیم برای نبوت برگزینیم وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا و بدرستیکه افزونی دادیم بَعْضُ - النَّبِيِّينَ - بعضی پیغمبران را عَلَى بَعْضٍ دیگر بفضائل نفسانی و اجتناب از رذائل جسمانی نه بکثرت مال و بسیاری اتباع چنانچه ابراهیم علیه السلام را بخلت و موسی علیه السلام را بمکالمت و محمد علیه

الصلوه و السلام را بمعراج و رویت و شفاعت و آتینا داؤد و دادیم ما داود علیه السلام را زبُوراً کتاب زبور پس شرف او به آن کتاب ست نه پیادشاهی او و زبور صد و پنجاه سوره است که درو احکام حلال و حرام و حدود و فرائض نیست بلکه همه ثنای الهی و موعظت و صفت حضرت رسالت پناهی علیه السلام و ستائش امت اوست و ذکر زبور تنبیه است بر تفضیل آنحضرت ص چه در آنجا مسطورست که انه خاتم الانبیاء و امته خیر الامم و در آیت و لقد کتبنا فی الزبور ایمائی بدین معنی هست قطعه ای وصف تو در کتاب موسی ع وی نعت تو در زبور داود مقصود تویی ز آفرینش باقی بطفیل تست موجود آورده اند که قریش بقحط و غلامبتلا شدند و حق تعالی بجهت الزام ایشان اینکه آیت فرستاد که قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ بگو ای محمد ص با کافران که بخوانید آن را که گمان بردید که ایشان خدایانند مِنْ دُونِهِ بِجَزْ خدای تا اینکه بلا از شما بگردانند فَلَا یَمْلِكُونَ پس ایشان نمیتوانند کشف - الضُّرُّ برداشتن سختی یعنی قحط عَنْكُمْ از شما وَ لَا تَحْوِیلاً و نمیتوانند تغییر دادن آنرا یا بردن از قبیله شما بقبائل دیگر آورده اند که بنو ملیح ملائکه و بنو خزاعه جن را می پرستیدند جنیان خود ایمان آوردند و ایشان بر کفر بماندند آیت آمد که اُولَئِکَ - آن گروه از ملائکه و جن الَّذِینَ یَدْعُونَ - آنانکه میخوانند کافران ایشان را و می پرستند یَتَّبِعُونَ - ایشان می جویند اِلَی رَبِّهِمْ ۗ الْوَسِیْلَةَ به پروردگار خود دست آویزی یعنی تقرب میکنند بطاعت و عبادت

بحضرت او أَقْرَبُ مَهْرٍ كَدَامٍ نَزْدِيكَ تَرَانِدُ بِمَنْزِلَتِ وَ مَكَانَتِ يَعْنِي أَنَّهُمَا كِه مَقْرِبَانِ دَرِ گَاهِنْدِ اَزِ مَلَائِكَةِ وَ جَنِّ تَوْسَلِ مِيكَنْدِ بِحَقِّ سَبْحَانِهِ پَسِ غَيْرِ مَقْرَبِ خُودِ بِطَرِيقِ اَوْلَى كِه وَجِهِ تَوْجِهِ بَآنْحَضْرَتِ صِ آرْدِ مَلْخَصِ سَخْنِ اَنَكِه مَعْبُودَانِ شَمَا مَحْتَاَجِ مَعْبُودِ بِحَقِّ اَنْدِ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ اَمِيْدِ مِيْدَارَنْدِ بَخْشِشِ اَوْ رَا وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ وَ مِي تَرْسَنْدِ اَزِ عَذَابِ اَوْ اِنْ عَذَابِ رَبِّكَ بِدَرْسْتِيكِه عَذَابِ اَفْرِيْدِ گَارِ تُو كَانِ هَسْتِ مَحْذُوراً سَزَاوَارِ اَنَكِه اَزُو حَذْرِ كَنْدِ وَ چُونِ مَعْلُومِ شَدْ كِه اَيْشَانِ دَرِ بِيْمِ وَ اَمِيْدَانْدِ هَمْچُونِ سَائِرِ بَنْدِ گَانِ چَكُونِه اَيْشَانِ رَا پَرْسْتِشِ تُوَانِ كَرْدِ.

صفحه : ۶۲۱

وَ اِنْ مِنْ قَرْيَةٍ وَ نَيْسْتِ هَيْچِ دِيهِي وَ شَهْرِي اِلْمَا نَحْنُ مَكْرَ اَنَانَكِه مَا مُهْلِكُوْهَا هَلَاكَ كَنْنَنْدِه اَهْلِ اَنِيْمِ بَمَرْگِ وَ فَنَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ پِيْشِ اَزِ رُوزِ قِيَامَتِ اَوْ مَعِيْذُوبُهَا يَا عَذَابِ كَنْنَنْدِه اَنِيْمِ بَقْتَلِ وَ قَحْطِ وَ جِزِ اَنْ عَذَاباً شَدِيْداً عَذَابِي سَخْتِ يَعْنِي اَكْرَ مَوْمِنِ وَ صَالِحِ اَنْدِ بَمُوتِ وَ اَكْرَ كَافِرِ وَ فَاسِقِ اَنْدِ بَعَذَابِ كَانِ ذَلِيكَ هَسْتِ اَيْنَكِه حَكْمِ فِي الْكِتَابِ دَرِ لُوحِ مَحْفُوظِ مَسْطُوراً نُوْشْتِه شَدْ اَوْرْدِه اَنْدِ كِه قَرِيْشِ اَزِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ مَعْجِزَا طَلْبِيْدَنْدِ اَنَكِه كُوِهِ صَفَا رَا زَرِ خَالِصِ سَازْدِ وَ جِبَالِ مَكِه رَا مَحُو كَنْدِ تَا زَمِيْنِ گِشَادِه وَ صَالِحِ زَرَاْعَتِ پَدِيْدِ اَيْدِ وَ جُوِيْهَائِي رُوَانِ سَازْدِ تَا بَاغِ وَ بُوْسْتَانِ سَازَنْدِ حَقِّ تَعَالِي اَيْنَكِه اَيْتِهَا رَا بَدِيْشَانِ نِه نَمُودِ وَ فَرْمُودِ كِه وَ مَا مَنَعْنَا وَ بَازِ نَمِيْدَارْدِ مَا رَا اَنْ نُرْسِلَ بِالْاَيَاتِ اَزِ اَنَكِه فَرَسْتِيْمِ مَعْجِزَاتِ مَقْتَرَحِه قَرِيْشِ رَا اِلَّا اَنْ كَذَّبَ مَكْرَ اَنَكِه تَكْذِيْبِ كَرْدَنْدِ بِهَا الْاَوَّلُوْنَ بِالْاَيَاتِ مَقْتَرَحِه خُوِيْشِ پِيْشِيْنِيَانِ يَعْنِي اَمَمِ گِذْشْتِه مَعْجِزَاتِ طَلْبِيْدَنْدِ وَ مَا بَرِ

دست پیغمبران ظاهر کردیم و آن تکذیب کردند و ما ایشانرا مستاصل گردانیدیم پس اگر آنچه اینکه امت میطلبند از معجزات بظهور آریم و میدانیم که ایشان نخواهند گروید و هر آئینه عذاب استیصال بدیشان باید فرستاد و ما در ازل حکم کرده ایم که ایشانرا مستاصل نسازیم چه از نسل ایشان مؤمنان بیرون خواهیم آورد و آتینا و بدادیم ثَمُودَ النَّاقَةَ قوم ثمود را ناقه باقتراح ایشان مُبَصَّرَةً پیدا و هویدا یعنی از جمله اهلاک امم بسبب تکذیب ایشان آنست که ثمود از صالح ع معجزه طلب کردند و خدای برای ایشان از سنگ ناقه بیرون آورد فَظَلَمُوا پس کافر شدند بِهَا بدان ناقه و او را پی کردند و بتمامی هلاک شدند و ما نُرْسِلُ و نمی فرستیم ما بِالآيَاتِ مِعْجَزَاتٍ مَقْتَرَحَةٍ إِلَّا تَخْوِيفًا مَكْرًا برای ترسیدن و حذر کردن از عذاب استیصال پس اگر بعد از نزول آن بر کفر راسخ باشند هر آئینه مستاصل شوند وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ - و یاد کن چون گفتیم ترا و وعده کردیم که اندوه مخورِ إِنَّ رَبَّكَ - بدرستیکه پروردگار تو یعنی عذاب او أَحَاطَ بِالنَّاسِ فراخواهد گرفت مردمانرا یعنی هلاک خواهد گردانید قریش را تعبیر به لفظ ماضی جهت تحقیق وقوع است وَ مَا جَعَلْنَا وَ نگردانیدیم الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ - آن خواب را که بتو نمودیم إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ مگر فتنه مر آدمیان را یعنی سبب آزمایش ایشان مر او رؤیای عام حدیبیه است که حضرت رسالت پناه ص در خواب دیده بود که عمره گذارد و خانه کعبه را طواف نموده و سعی و حلق بجا آورد صحابه رض توجه فرمودند و در آن سال عمره میسر نشد و منافقان

زبان طعن دراز کردند که اینکه خواب راست نشد و حال آنکه حکم الهی آن بود که تعبیر واقعه در سنه آتیه بظهور رسد و قومی از علمای درین قول تردد دارند جهت آنکه سوره مکی ست و اینکه قصه مدنی مگر آنکه گویند که اینکه خواب در مکه دیده باشد و در مدینه حکایت کرده و گفته اند خوابی که سبب فتنه آدَمیان شد آن بود که حضرت رسالت پناه ص در واقعه دید که قومی از بنی امیه بر منبر او می دویدند و آنجا برمی جستند همچون بوزنه و فتنه آن بود که در ایام حکومت ایشان واقع شد و بعضی رویا را بمعنی رویت دارند یعنی آنچه بتو نمودیم در شب معراج و تو دیدی سبب افتتان خلق شد چه بعد از حدیث معراج بعضی از ضعفای اهل اسلام مرتد شدند و منافقان آغاز طعن کردند و کفار در ان کار افزودند و مومنان تصدیق فرمودند وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ و نگردانیدیم درخت لعنت کرده شده را فِي الْقُرْآنِ در قرآن مگر برای فتنه مردمان آورده اند که چون مشرکان ذکر درخت زقوم شنیدند که در دوزخ رسته است متعجب شدند کما قال انها شجرة تخرج في اصل الجحيم ابو جهل گفت که محمّد میگوید که آتش دوزخ سنگ را میسوزد و باز میگوید که درخت ازو میروید اینکه بغایت عجب ست و عجب از ایشان بود که از درخت سبز آتش میگرفتند کما قال جعل لكم من الشجر الاخضر نارا و هیچ فکر نه کردند که آنکه آتش در درخت ودیعت نهد چه عجب که درخت در آتش برویاند یا قادری که پر و بال سمند را

در آتش از احراق محافظت میکند و احشای شترمرغ را بوقت فرو بردن جمرات آتش از سوختن نگاه میدارد و تواناست بر انبات شجره در دوزخ و زقوم را شجره ملعونه گفت باعتبار آنکه خورنده آن کافراند و لعنت متوجه ایشان است یا آنکه ملعونته بمعنی مکروهه و مبغوضه باشد چون طعام ملعون ای ضارّ و مکروه و بعضی تاویل کرده اند شجره را بابو جهل یا حکم بن عاص که پدر مروان است و ابن البحر گفته که آن شجره یهوداند وَ نُحَوِّفُهُمْ وَ مِيتِرْسَانِمْ کافران را بانواع تخویفات چون نار سعیر و زقوم و امثال آن فَمَا يَزِيدُهُمْ پَس نَمِي افزاید آن تخویف ایشانرا إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا مگر سرکشی بزرگ یعنی گزاف کاری و ستیزه ایشان از حد متجاوز شده و چون اینکه تکبر ایشانرا بجهت وسوسه ابلیس است از استکبار وی متعاقب اینکه آیت خبر داد که صفحه : ۶۲۲

وَ إِذْ قُلْنَا وَ يَاد كُنْ چُون كَفْتِمْ لِلْمَلَايِكَةِ اسْجُدُوا مَر فَرَشْتِكَا نَ رَا كَه سَجْدَه كُنَيْدَ لِآدَمَ - مَر آدَمَ ع رَا بَجْهَتِ تَعْظِيمِ اَوْ فَسَّ جَدُوا پَس سَجْدَه كَرْدَه اَنَد هَمَه ايشان إِلَّا اِبْلِيسَ - مگر ابليس كه سجده نكرد و چون خدای گفت چرا سجده نكردی قَالَ - أَسْجُدُ كَفْتِ اَيَا سَجْدَه كُنْمَ يَعْنِي نَكْنَمَ لِمَنْ خَلَقْتِ - آنكس را كه آفریدی طِينًا اَز كَلِّ پَس خدای تعالی برو لعنت كرد و از درگاه قَرَبَش بَرَا نَد قَالَ - كَفْتِ اِبْلِيسَ دِيْكَرَ بَارَه اُرَايْتِكَ - خَبَر دَه مَرَا كَه هَذَا الَّذِي كَرَّمْتِ - عَلَيَّ اَيْنَكِه رَا كَه كَرَامِي كَرْدِي وَ فَضْلَ دَادِي اَوْ رَا بَر مَن چَرَا فَضْلَ دَادِي وَ اَوْ اَز خَاكِ سَتِ وَ مَن اَز آتَشِ لَيِّنَ اُخَّرْتَنِ وَ

اگر واپس داری مراد مرگ مرا تاخیر کنی إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت لَأَحْتَنِكَنَّ هَرَأَيْنَهُ از بیخ برکنم ذُرِّيَّتَهُ فرزندان او را باغوا و چنان کنم که بعداب تو مستاصل شوند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی که نتوانم ایشان را گمراه کردن بسبب عصمت و حمایت تو قَالَ اذْهَبْ گفت خدای مر او را که برو امر اهانت و ابعاد یعنی او را براند از درگاه قرب و گفت در پی مهم خود برو فَمَنْ تَبِعَكَ پس هر که ترا متابعت کند و فرمان تو برد مِنْهُمْ از ذریته آدم فَإِنَّ جَهَنَّمَ پس بدرستی که دوزخ جزاؤُكُمْ پاداش شماست یعنی از آن تو و ایشان تغلب کرده است مخاطب را بر غائب یعنی ترا و همه متابعان ترا جزا دهیم جَزَاءً مَوْفُورًا جزای تمام یعنی عذاب بر دوام وَ اسْتَفْزِرُ و از جای بجنبان و بلغزان مَنْ اسْتَطَعَتْ هر کرا توانی لغزانیدن مِنْهُمْ از ایشان بِصَوْتِكَ باواز از خود یعنی خواندن بفساد و گویند صوت شیطان غنا و مزامیرست امام زاهدی رح از ابن عباس رض نقل میکند که هر آوازی که نه در رضای خدای از دهان بیرون آید آواز شیطان است وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ و برانگیزان بر ایشان بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ سواران و پیادگان خود را یعنی دیوانی که معاون تواند در وسوسه و اغوا همه را جمع کن در تسلط بر ایشان وَ شَارِكُهُمْ و شرکت کن با ایشان فِي الْأَمْوَالِ در مالها تا از حرام جمع کنند یا بر باد دهند یا در معصیت صرف نمایند وَ الْأَوْلَادِ و در فرزندان نیز شریک شو تا از زنا حاصل کنند

یا بعد العزی یا بعد الشمس و امثال آن تسمیه نمایند و عِدْهُمْ و وعده ده ایشان را بمواعید باطله چون شفاعت بتان یا تاخیر در توبه یا انکار بعث و حشر و بهشت و دوزخ و مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ و وعده نمیدهد شیطان ایشان را إِلَّا غُرُورًا مگر بفریب یعنی خطا را در صورت صواب می آراید.

صفحه : ۶۲۳

إِنَّ عِبَادِي بَدْرَسْتِيكَه بندگان خالص من بحكم هؤلاء في الجنة برای بهشت آفریده شده اند لَيْسَ لَكَ - نیست ترا عَلَيْهِم باغوی ایشان شَيْطَانٌ تَسَلَّطَ و قدرت یعنی همه کس را توانی فریفت مگر بندگان مرا امام قشیری رح فرموده که بنده حق آن کس ست که در بند غیر نباشد شیخ عطار قدس سره میفرماید بیت چو تو در بند صد چیزی، خدا را بنده چون باشی که تو در بند هر چیزی که هستی بنده آنی وَ كَفَى بِرَبِّكَ - و بسنده است پروردگار تو وَ كَيْلًا نَگهدار بندگان خود را از اضلال ابلیس رَبُّكُمْ پروردگار شما الَّذِي او آن ست که بقدرت کامله یزجی میراند و روان میگرداند لَكُمْ الْفُلُكُ - برای شما کشتی را فِي الْبَحْرِ در دریا لَتَبْتَغُوا تا بجوئید مِنْ فَضْلِهِ از فضل او یعنی روزی خویش را و گویند فضل سود است یا امتعه که بدان احتیاج افتد و بی عبور دریا بدست نیاید إِنَّهُ كَان - بدرسیتکه او هست بِكُمْ رَحِيمًا بشما مهربان که کارهای مشکل را بر شما آسان میگرداند و اسباب ما یحتاج شما مهیا میکند وَ إِذَا مَسَّكُمْ الضَّرُّ و چون برسد شما را سختی یعنی خوف غرقه شدن فِي الْبَحْرِ در دریا

ضَلَّ گم شود و برود از خاطرهای شما مَن تَدْعُونَ - هر که او را میخوانید و می پرستید إِلَّا إِپَاه مگر او که خداوندست یگانه و یکتا که در آن محل جز او را نمی خوانید و نجات جز حضرت او نمی خواهید فَلَمَّا نَجَاكُمْ پس آنهنگام که برهانید شما را از غرقه شدن و برسانید إِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان أَعْرَضْتُمْ برگشتید از توحید و باز روی به پرستش بتان آوردید وَ كَانِ الْإِنْسَانُ مَوْ هُست آدمی كَفُورًا نیک ناسپاس مر نعمت خداوند خود را أَفَأَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید که از دریا بصحرا آمدید یعنی ایمن مباشید أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ از آنکه فرو برد شما را جَانِبِ الْبَرِّ بکرانه از زمین یعنی آنکه قادرست با آنکه شما را در آب فرو برد توانست بر آنکه در خاک نهان کند أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ یا فرو فرستد بر شما حَاصِبًا بادی که سنگ بر شما افکند یعنی قادرست که شما را سنگ باران کند ثُمَّ لَا تَجِدُوا پس نیاید لَكُمْ برای خود وَ كَيْلًا نگهدارنده که شما را از آن محافظت کند أَمْ أَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید أَنْ يُعِيدَكُمْ آنرا که بازگرداند شما را و در آرد فِيهِ در دریا تَارَةً أُخْرَى باری دیگر یعنی آرزوی در دل شما افکند تا دیگر باره در کشتی نشینید فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ پس فرستد بر شما قَاصِبَةً فَمَا شَكْنَدَه مِنْ الرِّيحِ از باد یعنی بادی برانگیزاند که کشتی را بشکند فَيُغْرِقُكُمْ پس غرقه گرداند شما را بِمَا كَفَرْتُمْ بسبب آنچه ناسپاسی کردید ثُمَّ لَا تَجِدُوا پس نیاید شما لَكُمْ برای خویش عَلَيْنَا بر ما بِهِ بَانَ غرقه کردن تَبِعًا از پس در آینده که داوری کند و

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا وَ هَرَأَيْنَه مَا كَرَامِي كَرْدِيم بِنِي آدَم - فرزندان آدَم را وَ حَمَلْنَاهُمْ وَ برداشتیم ایشان را یعنی سوار گردانیدیم فِي الْبَرِّ در بیابان بر چهارپایان وَ الْبَحْرِ وَ در دریا بکشتی ها وَ رَزَقْنَاهُمْ وَ روزی دادیم ایشانرا مِنَ الطَّيِّبَاتِ از طعامهای پاکیزه وَ فَضَّلْنَاهُمْ وَ افزونی دادیم ایشانرا عَلٰی كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِنَا بر بسیاری از آنچه آفریده ایم تَفْضِيْلًا افزونی دادنی علما را در تکریم انسان و تفضیل ایشان سخنان بسیار است و درین ترجمه بقول جامع اکتفا می‌رود صاحب بحر الحقایق رح فرموده که کرامت انسانی دو قسم است جسمانی و روحانی جسمانی تمام انسان را باشد از مومن و کافر و آن تخمیر طینت ایشان است بیدین و تصویر در رحم و حسن صورت و مزاج قریب باعتدال و راستی قامت و اخذ بیدین و اکل باصابع و تزئین ملجی و ذوایب و تمیز بعقل و افهام بنطق و اشارت و خط و راه یافتن باسباب معیشت و تمکن از حرف و صناعات و روحانی دو قسم است عامه و خاصه اما آنچه عام است مومن و کافر در ان شریک اند چون نفخ روح در ایشان و اخراج از صلب آدَم و استماع قول الست بر بکم و انطاق بجواب بلی و عهد بر عبودیت و زائیدن بر فطرت و ارسال رسل بدیشان و انزال کتب برای ایشان و ترغیب بمتوبات جنانی و تخویف از عقوبات نیرانی و اظهار آثار قدرت و دلایل و معجزات برای ایشان اما کرامت روحانیه خاصه آنست که انبیاء و اولیاء رح و مومنان را بدان گرامی ساخته از

نبوت و رسالت و ولایت و هدایت و ایمان و اسلام و ارشاد و اکمال و اخلاق و آداب و سیر الی الله و فی الله و بالله و عبور بر مقامات و ترقی از مضایق ناسوتی بجدبات لاهوتی و فنا از انانیت و بقا بهویت و کراماتیکه در حصر نیاید محمد بن کعب گفته که کرامت آدمیان بدانست که حضرت محمد رسول الله ص از ایشان است نظم ای اشرف دوده آدم بتو روشنی دیده عالم بتو کیست درین خانه که خیل تو نیست کیست برین خوان که طفیل تو نیست از تو صلائی بالست آمده نیست بمهمانی هست آمده در حقایق سلمی آورده که گرامی ساختیم آدمیان را بمعرفت و توحید و برداشتیم ایشان را در بر نفس و بحر قلب و گفته اند بر آنست که ظهور دارد از نعوت و صفات و بحر آنچه مستور است از حقایق ذات در تاویلات کاشی مذکور است که بر عالم اجساد بود و بحر عالم ارواح و برداشتن ایشان در هر دو ترکیب ایشان از هر دو روزی دادیم ایشانرا از طیبات علوم و معارف و تفضیل ارزانی داشتیم بر بیشتر مخلوقات بآنکه ایشانرا بعیوب ایشان بینا ساختیم و مستثنی همجنس ملائکه اند یا خواص ایشان و علما را در تفضیل ملک و بشر مباحث دور و دراز است اما آنچه جمهور اهل سنت برآند آنست که رسل بنی آدم فاضل تراند از رسل ملائکه و رسل ملائکه افضل اند از اولیای بنی آدم و اولیای بنی آدم شریف تراند از اولیای ملائکه و صلحای مومنان را فضل است بر عوام ملائکه و عوام ملائکه بهتراند از

فساق مومنان امام قشیری رح فرموده که مراد از بنی آدم مومنانند چه کفار را بنص و من یهن الله فما له من مکرم از تکریم هیچ نصیبی نیست و تکریم مومنان بدانست که ظاهر ایشان را بتوفیق مجاهده بیاراست و باطن ایشانرا بتحقیق مشاهده منور ساخت چنانچه کافه مومنان را تکریم عام ارزانی داشته امت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم را بتکریم خاص اختصاص داد از ان جمله مرتبه اختصاص رضا است که رضی الله عنهم و رضوا عنه و درجه محبت که یحبهم و یحبونه و تشریف ذکر که فاذکرونی اذکرکم و علی الجملة اینکه آیت دلیل فضیلت و جامعیت انسان است که از همه مخلوقات مرآت صافی جهت انعکاس صفات الهی همه اوست و بس چنانچه از مضمون اینکه ابیات حقایق سمات فهم توان فرمود مثنوی- آمد آئینه جمله کون ولی همچو آئینه نکرده جلی نه نمودند رو بوجه کمال صورت ذا الجلال و الافضال زان که بود اینکه تفرق عددی مانع از سر جامع احدی گشت آدم جلای اینکه مرآت شد عیان ذات او بجملة صفات مظهري گشت کلی و جامع سر ذات و صفات ازو لامع شد تفاصیل کون را مجمل بر مثال تعیین اول بوی اینکه دائره مکمل شد آخرین نقطه عین اول شد یوم- ندعوا یاد کن روزی را که بخوانیم کُلُّ اُناسٍ هر گروهی را از مردمان یا ما مهم به پیشوای ایشان یعنی نبی که بدیشان مبعوث بود چنانچه گویند یا امت موسی و یا امت عیسی ع یا کتابیکه بر ایشان منزل شده چنانچه خطاب کنند یا اهل

القرآن و یا اهل الانجیل یا مقدمیکه در مذهب متابعت او نموده باشند چنانچه ندا زنند که یا حنفی و یا شافعی یا بدین و ملت بازخوانند چنانکه یا مسلم یا یهودی یا مجوسی و گفته اند امام جمع ام است فردا خلق را بمادران بازخوانند جهت کرامت عیسی و اظهار شرف حسن و حسین رض یا برای آنکه اولاد الزنا رسوا نشوند و در لباب از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکنند که در آن روز هر قومی را بخوانند با امام زمان ایشان و کتاب منزل بر ایشان و سنت پیغمبر ایشان و قولی آنست که تعلق انساب بریده گردد و نسبت. اعمال بمانده پس هر گروهی را بکتاب و عمل ایشان خوانند گویند یا صاحب کتاب کذا فَمَنْ أُوتِيَ - پس هر کرا داده شود كِتَابَهُ مِیْمِیْنِهْ - نوشته عمل او بدست راست فَأُولَئِکَ - پس آن گروه یَقْرَؤُنْ - کتابهم میخوانند کتاب خود را از روی بهجت و مسرت نوبتی بعد از نوبتی چه در ان نامه عملهای نیکو می بینند وَلَا یُظْلَمُونَ - و ستم دیده نشوند در مزد خود فَتِیْلًا بمقدار فتیل از وسخ که بین الاصبغین باشد یعنی قصور نباشد در پاداش ایشان بکمتر چیزی و اینکه آیت دلالت دارد بر آنکه هر کرا نامه بدست چپ او دهند از خجالت و حیرت زبانش از خواندن در ماند.

صفحه : ۶۲۵

وَمَنْ كَانَ - و هر که هست فِي هَذِهِ - درین دنیا اَعْمَى نایبنا یعنی دیده دلش راه صواب نه بیند فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ - پس او در آخرت اَعْمَى نایبنا

بود یعنی طریق نجات نیابد وَ أَضَلُّ سَبِيلًا و گمراه تر از نابینا نیز بجهت زوال استعداد و عدم فرصت محققان گویند که هر که نابینا بود در دنیا از طاعت نابینا بود در عقبی از ثواب و هر که اینجا روی توبه نه بیند آنجا جمال مغفرت مشاهده نکند آورده اند که وفد ثقیف گفتند ای محمد ص ایمان نیاریم بتو تا وقتی که یک سال ما بر بت پرستی بگذاری و زمین طائف را که آرامگاه ما است چون حریم مکه محترم گردانی و ما را در نماز از رکوع و سجود معاف داری اگر از تو پرسند که چرا چنین کردی بگو که خدای من مرا بدین امر فرموده است آیت آمد وَ إِن كَادُوا و بدرستی که خواستند ثقیف لَيَفْتُنُونَكَ - آنکه بگردانند ترا عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - از آن چیزیکه وحی کرده ایم ما بتو لَتَفْتَرِي - تا افترا کنی و بر بندی عَلَيْنَا غَيْرَهُ بر ما جز آنچه وحی کرده ایم یعنی بگو که خدا فرموده وَ إِذَا لَاتَّخَذُوكَ - و آنگاه که تو چنین کنی فراگیرند ترا خَلِيلًا دوست و گفته اند که قریش بآنحضرت ص گفتند که نمی گذاریم ترا که استلام حجر کنی تا وقتی که مس کنی بتان ما را و اگر چه بسرانگشت باشد آنحضرت ص را غایت شوق که بطواف حرم داشت در خاطر مبارک خطور کرد که چه شود اگر چنین کنم و خدای میداند که من اینکه را کاره ام اینکه آیت فرود آمد که ایشان میخواهند که ترا بگردانند از وحی ما و بدوستی گیرند وَ لَوْ لَا أَن تَبْتَئَاكَ - و اگر نه آنست که ترا ثبات دادیم بر راستی بمدد عصمت خود

لَقَدْ كِدْتُمْ تَرَكَنَّ بِدَرَسْتِيكِهِ نَزْدِيكٍ بُوَد كِه مِيل كِنِي اِلَيْهِمْ بَسُوِي اَن اَرزُوِي اِيْشَان شَيْئًا قَلِيْلًا مِيل كِرْدَنِي اَنْدَك و نَزْد مُحَقَقَان اَنخَطُوَر كِه مَذكُوَر شُد مُحَقَق نِيَسْت بَلَكِه مِيْگُوِيْنْد كِه مَعْنِي اَيْت اِيْنَكِه اَسْت كِه دَر صَدَد مِيل بُوَدِي اِكْر مَّا تَرَّا ثَابِت نَمِيْگِرْدَانِيْدِيْم اَمَّا عَصْمَت مَّا تَرَّا دَرِيَاْفَت و مَمْنُوَع شُدِي اَز اَنَكِه نَزْدِيك شُوِي بَمِيل و اِيْنَكِه تَصْرِيْح اَسْت بَاَنَكِه بَمِيل نَزْدِيك نَشُدِه پَس مِيل مَطْلُق نَبُوْدِه دَر تَبِيَاْن كُفْتِه كِه اَنخَضْرَت ص مَعصُوْم بُوَد اَمَّا بَرَاي تَخْوِيْف اَمْت اَسْت تَا مِيل بَسَخْن مَشْرَكَان نَكْنَنْد اِيْنَكِه اَيْت اَمَد كِه اِذَا لَادُقْنَاكَ - اَنگَاِه كِه مِيل كِرْدِي هَر اَيْنِه مِي چَشَانِيْدِيْم تَرَّا ضِعْف - الْحَيَاِه زِيَاْدَت عَذَاب زَنْدَكِيِي عِنِي دَر دَنِيَا وَ ضِعْف - الْمَمَات و زِيَاْدَت عَذَاب مَرْگ عِنِي دَر اَخْرَت ثُمَّ لَا تَجِدُ پَس نَمِي يَافْتِي تُو لَكْ - بَرَاي خُوْد عَلَيْنَا بَر دَفْع عَذَاب مَّا نَصِّرًا يَارِيكِه بَسَبَب اُو اَز اَن بَاَزْرَهِي اَمَام ثَعْلَبِي اَوْرُدِه كِه بَعْد اَز نَزُوْل اِيْنَكِه اَيْت اَنخَضْرَت ص فَرْمُوْد اَللّٰهُمَّ لَا تَكْلِنِي اِلِي نَفْسِي طَرْفِه عَيْن بِيْت اَلهِي بَر رِه خُوْد دَار مَّا رَا دَمِي بَا نَفْس مَّا مَكْذَار مَّا رَا اَوْرُدِه اَنْد كِه اَهْل مَكِه دَر اَخْرَج اَنخَضْرَت ص مَشَاوَرَت كِرْدَنْد و رَاي اِيْشَان بَر اَن قَرَار كِرْفَت كِه دَر دَشْمَنِي بَحْدِي اَفْرَاط نَمَايْنْد كِه اَنخَضْرَت ص رَا بَضْرُوَرَت بِيْرُوْن بَايْد رَفْت اِيْنَكِه اَيْت نَاَزَل شُد.

صفحه : ۶۲۶

وَ اِنْ كَادُوَا وَ بَدْرَسْتِيكِه خُوَاَسْتَنْد اَهْل مَكَّه لَيْسَتْ فِزُوْنَكْ - تَا تَرَّا بَلْغَزَانَنْد بَدَشْمَنِي هَا مِنْ - الْاَرْضِ اَز زَمِيْن مَكَّه لِيْخْرِجُوْكَ - مِنْهَا تَا تَرَّا بِيْرُوْن كَنْنْد اَز اَن وَ اِذَا لَا يَلْبُثُوْن - وَ اَنگَاِه كِه چَنَان شُوْد دَر نَكْ نِه كَنْنْد خِلَافَكْ - پَس اَز رَفْتَن تُو اِلَّا قَلِيْلًا مَكْر

زمانی اندک آنچنان بود که بعد از هجرت باندک زمانی واقعه بدر دست داد و هلاک گشتند و قولی آنست که یهود را از اقامت آنحضرت ص در مدینه حسد آمد گفتند ای ابو القاسم مقام انبیای پیشین علیهم السلام زمین شام بوده و اگر تو پیغمبری خواهی که ترا تصدیق کنیم باید که بشام روی و آنجا ساکن شوی و آنحضرت ص عزم سفر مصمم فرمود و اینکه آیت فرود آمد که ترا از زمین یثرب دور افکنند و اگر چنین باشد پس از تو چندان نیابند آنحضرت ص فتح عزیمت نمود و اندک زمانی را قبائل یهود بقتل و جلا معذب شدند پس بدین قول اینکه آیت مدنی باشد و بقول اول مکی پس میفرماید که سنت نهاده ایم سِنَّةً مِّن قَدَرَسَیْلِنَا سِنْتَ نِهَادَنِیْ بِرَایِ اَنهَآ کَہ فَرَسْتَادِیْمَ قَبْلَکَ - پیش از تو مِن رُسَیْلِنَا از فرستادگان ما و آن سنت هلاک امتان است بتکذیب پیغمبران وَ لَا تَجِدُ وَ نِیَابِیْ تُو لِسَیْتِنَا تَحْوِیْلًا مَر سِنْتَ مَا رَا تَغِیْرِیْ وَ تَبْدِیْلِیْ اَقِمِ الصَّلَاةَ بِیَادَارِ نَمَاز رَا لِدُلُوکِ الشَّمْسِ بَعْدَ اَز زَوَالِ اَفْتَابِ اِلَیْ غَسَقِ اللَّیْلِ تَا تَارِیْکِیْ شَبِّ بَعْدَ اَز زَوَالِ نَمَازِ پِشِیْنِ اَسْتُ وَ پَسِیْنِ وَ تَا غَسَقِ اللَّیْلِ نَمَازِ شَامِ وَ خَفْتَنِیْ وَ قُرْآنِ - الفَجْرِ وَ پِیَایِ دَارِ نَمَازِ بَامَدَادِ رَا وَ نَمَازِ رَا قُرْآنِ کَلَفْتُ بِرَایِ اَنکَہِ قِرَاةِ قُرْآنِ دُرُو فَرَضِ اَسْتُ اِنْ قُرْآنِ - الفَجْرِ بِدَرَسْتِیْکَہِ نَمَازِ بَامَدَادِ کَانَ - مَشْهُودًا هَسْتُ دِیْدَہِ شَدَہِ یَعْنِیْ مِیْ بَیْنَدِ اُو رَا مَلَائِکَہِ لَیْلِ وَ نَهَارِ فَرَشْتِگَانَ شَبِّ اُو رَا مَشَاہَدَہِ مِیْکَنْنَدُ وَ دَرِ اَخْرِ دِیَوَانَ اَعْمَالَ لَیْلِ ثَبْتُ مِیْ نَمَایْنَدُ وَ مَلَائِکَہِ رُوْزِ اُو رَا مِیْ بَیْنَدُ

و افتتاح دیوان اعمال نهار بدو میکنند وَ مِنْ اللَّيْلِ وَ بَعْضِيْ از شب فَتَهَجَّدْ پس بیدار شو به بِقِرْآنِ یعنی بنماز نَافِلَهٗ لَکْ -
زیادتی مر ترا بر صلاه مفروضه یا فضیلتی مرا ترا یا غنیمتی و کرامتی مخصوص بتو عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ - شاید وابسته چنین
بود که بدارد خدای تو ترا مَقَاماً مَحْمُوداً در مقامی پسندیده یعنی مقامیکه قائم درو ستوده باشد بستایش همه ستایندهگان و آن
مقام شفاعت است که حضرت رسالت پناه را در آن مقام ستایش کنند خلق اولین و آخرین و او بر همه مشرف باشد و در زاد
المسیر آورده که حق سبحانه ویرا روز قیامت بر عرش نشاند و در لباب از عمر فاروق رض نقل میکند که حضرت پیغمبر در
تفسیر مقام محمود فرمود که نزدیک گرداند مرا خدا و بنشانند با خود بر عرش لفظ حدیث این است که یدیننی الله فیقعدنی
معه علی العرش و معیت را همان معنی میگویند که عنایت را در آن آیت که ان الّٰهٰدین عند ربک یعنی مراد مکان است نه
مکان و منزلت است نه منزل امام ثعلبی آورده که استوای حق سبحانه بر عرش بر وجهی نیست که مماس او شود تا مکان او
گردد بلکه اکنون بر همان صفت است که پیش از آفریدن عرش بود چه ازلا و ابداء قائم بذات خود است پس نشانندن مصطفی
بر عرش یا بر زمین نسبت بذات خودش یکسان است و مقصود از اجلاس او بر عرش تکریم و تعظیم آنحضرت ص است و در
عین المعانی فرموده که مقام محمود مقامی است از عرش

که پیغمبر را بدو گرامی کنند قولی آنست که مقام محمود آنجا است که لوای حمد بدست آن حضرت دهند و هیچ پیغمبری نباشد خواه آدم ع و خواه غیر او الا- که در تحت لوای وی باشند بیت نی همین زیر لوای دولتش مائیم و بس آدم و من دونه تحت لوای مصطفی ص است صاحب فتوحات قدس سره آورده که مقام محمود مقامی است مرجع جمیع مقامات و منظر تمام اسمای الهیه که مختص است بمقامات و آن خاصه حضرت محمد ص است و باب شفاعت درین مقام گشاده میشود در بحر الحقایق. فرموده که مقام محمود الله است و قیام حضرت پیغمبر بحق نه بنفس خود بلسان اشارت مقام محمود است شعر ای ذات تو در دو کون مقصود وجود نام تو محمد و مقامت محمود.

صفحه : ۶۲۷

وَقُلْ رَبِّ وِ بگو ای پروردگار من اَدْخِلْنِيْ دَرَّآر مَرَا دَر قَبْرِ مُدْخَلٍ - صِدْقِ دَر آوَرْدَنِ پَسَنْدِيدِهِ وِ بِي نَدَامَتِ وِ اَخْرَجْنِيْ وِ بیرون آر مَرَا اَز وِ مُخْرَجِ - صِدْقِ بِيرون آوَرْدَنِ سَتُوْدِهِ وِ بَا كِرَامَتِ يَا دَرَّآر مَرَا بَمَدِيْنِهِ غَانِمِ وِ بِيرون آر اَز مَكَةِ سَالِمِ يَا دَرَّآر بَمَكَةِ بَجْهَتِ فَتْحِ وِ بِيرون آر اَز وِ سُوِي حَنِينِ يَا دَرَّآر بِه بَهْشْتِ وِ بِيرون بَر اَز دُنْيَا يَا دَرَّآر بَدْعُوْتِ نَبُوْتِ وِ بِيرون اَز عَهْدِهِ تَبْلِيغِ رِسَالَتِ وِ اَجْعَلْ لِي مِّنْ لَّدُنْكَ - وِ بَدِهِ مَرَا اَز نَزْدِيْكَ خُوْد سُلْطَانًا نَصِيْرًا حَجْتِي يَارِي دَهْنَدِهِ وِ قُوْتِي اِعَانَتِ كُنْنَدِهِ وِ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وِ بگو اَمَدِ حَقِّ يَعْنِي دِيْنِ اِسْلَامِ وِ زَهَقِ - الْبَاطِلِ وِ نَاجِيْزِ شَدِ بَاطِلِ يَعْنِي شَرِكِ وِ كُفْتِهِ اَنْدِ

حق قرآن است و باطل شیطان هر جا که قرآن ظهور کند شیطان مخفی گردد مصرعه دیو بگریزد از ان قوم که قرآن خوانند
إِنَّ الْبَاطِلَ - بدرستی که باطل کان - زَهُوقاً هست نیست شده و ناچیز گشته امام قشیری رح فرموده که حق آنست که برای خدا
بود و در باطل آنکه برای غیر او باشد صاحب تاویلات بر آنست که حق وجود ثابت واجب است عزّ شانه، که ازلی و ابدی
است و باطل وجود بشری امکانی که قابل فنا و زوال است و چون اشعه لمعات وجود حقانی ظاهر گردد وجود موهوم هر
ممکن در جنب آن متلاشی و مضمحل شود نظم همه هر چه هستند از ان کمتراند که با هستیش نام هستی برند چون سلطان
عزّت علم برکشد جهان سر بجیب عدم درکشد وَ نُزِّلَ ۙ و فرو میفرستیم بر تو مِنَ - الْقُرْآنِ از قرآن ما هُوَ شِفَاءٌ آن چیزی را که
او شفاء است مر امراض را چون فاتحه و آیات شفا یا شفا است مر بیماری جهل و شبهه را و اصح آنست که من را بیانی دارند
یعنی همه قرآن شفا است از مرضهای صوری و معنوی و قلبی و قالبی وَ رَحْمَةٌ و بخشایشی است لِلْمُؤْمِنِينَ - مر مؤمنان را که
بدان نفع میگیرند وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ - و نمی افزاید قرآن ستمکاران را إِلَّا خَسَاراً مگر زیان کاری و هلاکت که تکذیب میکنند
و بدو نمیگردند وَ إِذَا أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم عَلَى الْإِنْسَانِ بر آدمی بصحت و توانگری و ایمنی أَعْرَضَ - روی بگرداند از یاد
ما مراد کافر است چون خدای نعمتی دهد او را بانزال کتب

و ارسال رسل و غیر آن از نعمتهای ظاهر و باطن اعراض کند و نایِ بجانیه و بنفس خود دور شود و کرانه گیرد یعنی تکبر و تعظیم نماید و از طریق حق برطرف رود و إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد بدو بیماری و فقر و ترس کانِ یُؤَسَّأ باشد نوامید از روح الهی یعنی جاهل بود بفضل پادشاهی و واثق نباشد بکرم نامتناهی اما مومن در نعمت شکر کند و در محنت بامید فرج صبر نماید- صفحه : ۶۲۸

قُلْ كُلُّ بَغْوٍ که هر کس یَعْمَلْ عمل میکند عَلٰی شَاكِلَتِهِ بِر طریقه که مشاکل حال او باشد از خیر و شر و بدی و ضلالت یعنی کافر در نعمت اعراض و در محنت یاس دارد و مومن در سَرَاءِ سپاسداری و در ضَرَاءِ شکیبائی ورزد و گفته اند شاکله طبیعت است یا عادت یا سُنَّت یا دین یا مقدار قُوَّت و طاقت و معنی همه راجع است بر آنکه بیت هر کسی آن کند کزو بسزد هر کسی آن کند کزو شاید از شبلی قدس سره پرسیدند که کدام آیت در قرآن امیدوارتر است فرمود که قل کل یعمل علی شاکله گفتند درین آیت از رجا چه چیز است گفت از بنده جفا و خطا آید و آنچه از لثیمی او شاید و از خدا وفا و عطا آید و آنچه از کریمی او سزد بیت از من گنه آید و من آنم وز تو کرم آید و تو آنی فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ پس پروردگار شما داناتر است بِمَنْ هُوَ بَأَنكس که او آهدی سَبِيلًا راه یافته تراست بصواب

نزدیک تر یا نیکو از جهت دین و مذهب، آورده اند که کفار عرب نصر بن حارث و ابی بن خلف و عتبه بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود یثرب حال حضرت پیغمبر ص را استفسار نمایند چون با ایشان ملاقات کرده احوال بازگفتند یهود متعجب شده گفتند ای صنادید عرب ما دانسته ایم که زمان ظهور پیغمبری نزدیک است و از سخنان شما رایحه احوال آن نبی استشمام میتوان کرد شما بجهت آزمایش ازو به پرسید که طواف مشرق و مغرب که بوده و احوال جوانان که در زمان پیشین گم شدند چگونه است و روح چیست اگر هر سه اینکه سؤال را جواب دهد یا هیچکدام را جواب ندهد بدانید که او پیغمبر نیست و اگر دو را جواب دهد و از روح هیچ نه گوید پیغمبر است ایشان بمکه آمده مجلس ساختند و از آن حضرت ص سؤال نمودند آن دو سؤال را جواب آمد و در قصه روح اینکه آیت نازل شد که **وَ یَسْئَلُونَکَ - و می پرسند ترا عَنِ الرُّوحِ - از کیفیت روح که بدن انسان بدان زنده است قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی** بگو ای محمد که روح از امر پروردگار من است یعنی از مبدعاتی که بامر کن کائن شده بی ماده و او از ان جمله است که مخصوص است بعلم خدای تعالی و غیر حق سبحانه و تعالی کسی بدو دانا نیست **وَ مَا أُوتِیْتُمْ وَ دَادَهِ نَشَدَهِ** اید شما **مِنَ الْعِلْمِ** از دانش **إِلَّا قَلِیلاً** مگر اندکی نسبت با علم خدای شیخ ابو مدین مغربی قدس سره فرمود که اینکه اندکی که خدای ما را داده

است از علم نه از آن ماست بلکه عاریت است نزدیک ما و ما به بسیاری از آن نرسیده ایم پس ما علی الدوام جاهلانیم و جاهل را دعوی دانش نرسد وَ لَئِن شِئْنَا وَ اِگر خواهیم ما لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي هَرَأَيْنَهُ بَرِيمِ آن چیز را که از قرآن اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ - وحی کرده ایم بتو یعنی از صدور و مصاحف محو کنیم ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نیابی لَمْ يَكْ - برای خود به بَانَ یعنی نیابی بعد از بردن آن عَلَيْنَا وَ كَيْلًا بر ما و کیلی که آن را استرداد کند و بسینها و مصحفها باز آرد اِلَّا رَحْمَةً لِيَكُنْ رَحْمَتِي است مِنْ رَبِّكَ - از پروردگار تو که آنرا باقی میگذارد و محو نمیکند اِنْ فَضَّلَهُ كَانْ - بدرستیکه فضل او هست عَلَيْكَ - کَبِيرًا بر تو بزرگ که ترا سید ولد آدم ساخته و ختم پیغمبران گردانیده و لوای حمد و مقام محمود بتو داده و قرآن بتو فرستاده و در میان امت تو باقی می گذارد.

صفحه : ۶۲۹

قُلْ بگو ای محمّد لَئِن اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ اگر جمع شوند آدمیان وَ الْجِنُّ و پریان که تو مبعوث بدیشانی و اتفاق کنند علی اَنْ يَأْتُوا بر آنکه بیارند بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ بمانند اینکه قرآن یعنی بیارند مثل آنرا در فصاحت و بلاغت و حسن نظم و کمال معنی و اخبار از غیب لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ نیارند مانند او را درین صفتها با آنکه در میان اینان فصحا و بلغا و عرفاء هستند اینکه آیت در جواب نصر بن حارث فرود آمده که می گفت لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر خواهیم مثل اینکه قرآن بگوئیم حق سبحانه فرمود که جن و انس مثل اینکه نتوانند گفتن

وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ وَاكْفُرُوا مَكَرًا سَخِيمًا لَبِغَضٍ ظَهِيرًا مَرَّ بَرِيًّا رَا هُم پِشْت و مَدَد گَار و لَقَدْ صَيَّرْنَا و بَدْر سْتِيكِه
گردانیدیم و مکرر ساختیم زیادتی تقریر و بیان را لِلنَّاسِ برای مردمان فِي هَذَا الْقُرْآنِ درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر نوعی و
صنفاً چون ترغیب و ترهیب و قصص و اخبار و ذکر جَنَّتْ و نار و مانند آن فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ پس سرباز زدند بیشتر مردمان و
نخواستند إِلَّا كُفُورًا مگر ناسپاسی را که انکار حق است آورده اند که ابو جهل و عتبه و شیبه با جمعی دیگر از قریش گفتند
ای محمّد تو دانی که هیچ شهری از بلده ما تنگ عیش تر و کم آب تر نیست پس اینکه کوهها را از حوالی ما دور کن تا
زمین ها قابل زراعت پدید آید و جویها چون انهار شام و عراق روان گردان تا کشت کنیم و خدای خود را بگو تا ملائکه را
برای صدق دعوی تو بفرستد و ترا کوهها از زر و نقره بدهد تا از درویشی بازرهی و بگو تا آسمان را بر سر ما فرود آرد تا از
عذاب او آگاه شویم و امثال اینکه سخنان از روی تعنت مکرر کردند بعد از الزام حجت بر ایشان باعجاز قرآن اینکه آیتها
درخواستند و عبد الله بن امیه مخزومی گفت که ایمان نیارم بتو تا نردبانی بنهی و بر آسمان روی و من در تو می نگرم و نسخه
بیاری بنام هر یک از ما که بخوانیم و بدانیم که تو پیغمبری و با وجود آنکه اینها بکنی هنوز گمان برم که ترا تصدیق نخواهم
کرد حق سبحانه اینکه

آیت فرستاد که وَقَالُوا وَتَعْتَنان قَرِيش كَفْتَنَد لَن نُّؤْمِن - لَك - تصديق نكنيم مر ترا حَتَّى تَفْجَرَ لَنَا تا وقتى كه روان سازهى براى ما مِن - الأَرْضِ از زمين مكه يَثْبُوعاً چشمه پى آب كه هرگز كمى نه كند أَوْ تَكُون - لَك - يا باشد ترا جَنَّهُ بوستانى مِن نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ از درختان خرما و انگور يعنى مشتمل بر آن درختان فَتَفْجَرَ الأَنْهَارَ پس روان گردانى جويهاى آب را خِلالُهَا در ميانه آن بوستانى تَفْجيراً روان كردنى أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ يا وقتى كه بيفگنى آسمان را كَمَا زَعَمْتَ - هم چنانكه گمان بردى و وعيد كردى كه او تسقط عليهم كسفا من السماء عَلَيْنَا بر ما كَسَفًا پاره پاره أَوْ تَأْتِي - بِاللَّهِ - يا بيارى خداى را وَ الملائكهِ و فرشتگان را قَبِيلاً در مقابله يعنى عيان بنمائى يا بيارى ايشان را بگواهى رسالت خود.

صفحه : ٦٣٠ أَوْ يَكُون - لَك - بيت * يا باشد ترا خانه مِن زُخْرُفٍ از زر كه در آن جانشينى أَوْ تَرْقى فِي السَّماءِ يا بروى بر آسمان وَ لَن نُّؤْمِن - و تصديق نكنيم لِرُؤْيِكَ - مر بر آمدن ترا بر آسمان حَتَّى تُنْزِلَ - تا وقتى كه فرود آرى عَلَيْنَا بر ما كِتَاباً نَقْرُؤُهُ * كتابى كه بخوانيم آن را و در آن تصديق تو نوشته باشد قُلْ سُبْحان - رَبِّيَ بگو پاكَ است پروردگار من از آنكه بر وى حكم كنند يا از آنكه كسى را در قدرت شريك وى سازند و شما آنچه از من طلبيد بجز وى كسى بر آن قادر نيست هَلْ كُنْتُمْ * آيا هستم من يعنى نيستم إِلا

بَشَرًا مِگر آدمی رَسُوْلًا فرستاده شده هم چون سائر رسولان و ایشان برای قوم خود ظاهر نکردند الا معجزه که مناسب قوم ایشان بود و اظهار آیات بارادت و قدرت حق است نه باختیار و مشیت ایشان اینکه جوابی بود مر سخنان ایشان را مجمل و تفصیل اجوبه در آیات متفرقه است کما سبق فی قوله تعالی و لو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس و قوله لو انزلنا ملکا و قوله و لو فتحنا علیهم بابا من السماء و ما مَنَعَ النَّاسَ - و منع نکرد مردمان را یعنی اهل مکه را که أَنْ یُؤْمِنُوا از آنکه ایمان آورند إِذْ جَاءَهُمْ ۝ الْهُدٰی وقتی که آمد بدیشان بیان حق بر زبان محمّد علیه الصلوٰه و السّلام إِلَّا أَنْ قَالُوا مِگر آنانکه گفتند أَبَعَثَ اللهُ ۝ آیات برانگیخت خدای بَشَرًا رَسُوْلًا آدمی را رسول یعنی اینکه معنی منع کرد ایشان را از ایمان که بشریت مانع است از رسالت و ایشان خطا میکردند زیرا که تعجس موجب تو انس است و تخالف مقتضی تنافر پس رسول از جنس مرسل الیهم باید تا افاده و استفاده در میان پدید آید و چون کافران میگفتند که رسول خدای فرشته باید و بشر نشاید حق سبحانه رد شبه ایشان را می فرماید که قُلْ لَوْ كَانَ - بگو ای محمّد اگر بودندی بجای آدمیان فی الْأَرْضِ مَلَائِكَةً در زمین فرشتگان که مانند آدمی یَمْشُونَ - میرفتندی بر قدمهای خود مُطْمَئِنِّینَ - در حالتی که مقیم بودندی و آرام گرفته در زمین لَنَزَّلْنَا عَلَیْهِمْ هر آئینه می فرستادیم بر ایشان مِنَ السَّمَاءِ از آسمان مَلَكًا رَسُوْلًا فرشته را پیغمبر یعنی از جنس ایشان رسول بر ایشان می فرستادیم تا

با هم مجتمع توانستندی شد و ازو تلقین توانستندی گرفت چه در تعلیم و تعلم تناسب و تجانس شرط است و چون سکنه زمین آدمیانند پس رسول ایشان آدمی باید نظم او بشر فرمود خود را مثلکم تا بجنس آیند و کم گردند گم زان که جنسیت عجائب جاذبی است جاذب جنسی است هر جا طالبی است در لباب آورده کافران گفتند که گواه رسالت تو کیست آیت آمد که قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَعْدَ خَدَايَ بَسْنَدَةً اَللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و شما شهادت خدای اظهار معجزه است بر دست آنحضرت ص چه معجزه بزبان حال ناطق است بآنکه محمد ص رسول اوست پس گواهی معجزه جاری مجرای قول حق است بر صدق دعوی او اِنَّهٗ كَانَ بِدَرَسْتِكُمْ خَدَايَ هَسْتِ بِعِبَادِهِۦٓ بِهٖ بِنْدَگَانِ خُوْدِ خَيْرًا دَانَا که اسرار و احوال پوشیده ایشان را میداند بَصِيْرًا بينا که اعمال و اقوال آشکارای ایشان را می بیند.

صفحه : ۶۳۱

وَمَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَاِنَّهُۥٓ لَاصْبِرُ لِحُكْمِ اللّٰهِ و هر کرا راه نماید خدای یعنی حکم کند بهدایت او و توفیق دهد فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است و مَنْ يُّضِلّ اللّٰهُ فَاِنَّهُۥٓ لَاصْبِرُ لِحُكْمِ اللّٰهِ و هر کرا گمراه سازد یعنی حکم فرماید بضلالت او و او را فرو گذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ اَنْفُسًا يَّسْتَفِيْدُوْنَ مِنْ دِيْنِهِۦٓ و نصرت کنند ایشان را مِنْ دُوْنِهِۦٓ بجز خدای و نَحْشُرْهُمْ و حشر کنیم ایشان را يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز علی و جُوْهِمُ بر روهای ایشان در صحیحین از روایت انس بن مالک رضی الله عنه وارد است که از حضرت پیغمبر علیه السلام سؤال کردیم که چگونه روند بر رویهای خود فرمود که آن کسیکه میرد ایشانرا

بر قدمهای ایشان قادر است آنکه ببرد ایشانرا بر رویهای ایشان اما اصل آنست که ایشان در دنیا پرهیز میکنند بر رویهای خود از هر پلیدی و خواری غمیاً و حشر کنیم ایشان را نابینایان یعنی نه بینند آنچه چشم ایشان بدان روشن گردد چه در دنیا مشاهده آیات قدرت نمی کردند و بُکماً و گنگان یعنی نگویند آنچه از ایشان مقبول افتد زیرا که بدنیا سخن حق نمیگفتند و صُمّاً و کران یعنی نشنوند آنچه از ان شادمان شوند بجهت آنکه درین عالم استماع سخن حق نمی نمودند مأواهم جهنم جای ایشان در دوزخ است کَلَّمَا خَبَتِ هر گاه که ساکن شود زبانه دوزخ یعنی چون آتش دوزخ در ایشان پیچد و گوشت و پوست ایشان را بخورد و ایشان انکشت شوند زبانه آتش فرو نشیند چنانچه آتش دنیا پس از سوختن هیمة زدنأهم بیفزائیم ما برای ایشان سَعِيراً آتشی سوزان یا برافروزیم آتش را بآنکه جلود و لحوم ایشان را تبدیل کنیم تا باز آتش در ایشان پیچد ذَلِكْ - جَزَاؤُهُمْ آن عذاب پاداش ایشان ست بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بسبب آنکه ایشان نگرویدند بآیاتنا بدلالاتهای واضحه ما بر صدق پیغمبر ص که معجزات اوست یا بآیات قرآن وَ قَالُوا وَ كَفَرُوا گفتند إِذَا كُنَّا عِظَاماً آیا آنوقت که گردیم ما استخوانها وَ رُفَاتاً وَ خَاكِهَای ریزه شده أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ - آیا ما برانگیختگان باشیم خَلْقاً جَدِيداً آفریده نو چون ایشان خلق جدید را منکر بودند در ساعتی صد بار سوخته شوند و باز گوشت و پوست ایشان تازه سازند تا عذاب بکشند أ وَ لَمْ يَزُوا آیا نمی بینند و نمی دانند أَنَّ اللَّهَ - الَّذِي آن را که

آن خدای که بقدرت خود خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - بیافرید آسمان و زمین را بآن عظمت و بسطت بی ماده قادر توانا است عَلِي أَنْ يَخْلُقَ - بر آنکه بیافریند مِثْلَهُمْ ایشانرا دیگر باره بمثل تعبیر از نفس شی کنند چنانچه مثلک لا يفعل کذا ای انت پس می فرماید که آنکه نه از چیزی چیزی آفریند قادر است که به آفرینش نو آفریده کهنه شده را باز آرد وَ جَعَلَ لَهُمْ و بدرستیکه خدای مقرر کرده است برای فناى ايشان أَجَلًا مَدَّتِي که لا رَيْبَ فِيهِ هِيَ شَكِي نیست و آن زمان مرگ است یا بجهت اعاده ايشان اجلی نهاده که قیامت است فَأَبَى الظَّالِمُونَ - پس سرباز روند و نخواستند ستمکاران با وجود وضوح حق إِلَّا كُفُورًا مگر انکار بعث و حشر را.

صفحه : ۶۳۲

قُلْ بگو ای محمّد کافران را لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ - اگر شما مالک شوید و در تصرف آرید خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي خزینهای روزی پروردگار مرا که بخلقان میدهد إِذَا لَأَمْسَيْكُمْ أَنْگاه هر آئینه باز ایستید و بخل ورزید خَشِيَةَ الْإِنْفَاقِ از ترس درویشی یا از خوف کم شدن مال بنفقه دادن ماوردی فرموده که اگر یکی از آفریدگان مالک خزائن نعم ربانی شود هرگز جود او با جود الهی متساوی نخواهد بود جهت آنکه برای نفس خود چیز را از ان باز خواهد گرفت و از کم شدن آن خواهد ترسید و خدای در جود خود ازین دو چیز منزّه است وَ كَانِ الْإِنْسَانُ مُوْهَبًا آدمی قَتُورًا بخیل و جمع کننده وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى و بدرستیکه ما دادیم موسی را تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ نه آیت روشن یعنی معجزه آشکارا که

آن عصا بود و ید بیضا و سنون و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص ثمرات و غیره نیز گفته اند چون انفلاق بحر و انفجار آب و رفع طور بر سر بنی اسرائیل و طمس اموال قبطیان و ازاله عقده از زبان وی و فرو بردن عصا حبال و عصای سحره را و امثال اینکه و آنچه در حدیث صفوان آمده که دو یهودی از حضرت رسالت پناه ص از تسع آیات پرسیدند و آنحضرت ص جواب دادند که شرک میارید و خون بناحق مکنید و از زنا و سرقه و اکل ربوا و سعایت و سحر و قذف محصنات دور باشید و از جهاد مگریزید مراد از آیات احکام عام است که در هر ملتی ثابت بوده و لهذا در آخر فرموده که خاصه شما که یهودید آنکه در روز شنبه از حد فرمان درمگذرید فَسئَلُ بَنِي إِسْرَائِيلَ - پس بپرس ای محمد ص از بنی اسرائیل یعنی از علمای ایشان همین آیات را تا صدق قول تو بر مشرکان ظاهر گردد یا آنکه سؤال کن از یهود إِذْ جَاءَهُمْ چون آمد موسی بدیشان که چه گذشت میان وی و فرعون فَقَالَ - لَهُ «فِرْعَوْنُ» پس گفت مر موسی را فرعون إِنِّي لَأَظُنُّكَ - یا موسی بدرستیکه من گمان می برم ترا ای موسی مَسْحُورًا جادو کرده شده و عقل تو مخبط شده قال - گفت موسی لَقَدْ عَلِمْتَ - بدرستیکه تو دانسته بدل خود اگرچه بر زبان تلفظ نمی کنی که بی شبه ما أَنْزَلَ - هُوَ لَاءِ نَفْرَسْتَادِ اینکه آیات تسعه را إِلْمَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مگر آفریدگار آسمانها و زمینها بَصَائِرَ آیتهای روشن که

هر يك دليل است بر نبوت من و اِنِّي لَمَاطُنُّكَ - يا فِرْعَوْنَ و من يقين دانم ترا ای فرعون مَثْبُوراً هَلَاكٌ شده یا مغلوب یا ناقص العقل فَأَرَادَ پس خواست فرعون أَن يَسْتَفِيزَهُمْ آنکه برانگیزد و دور کند موسی و قوم او را مِن - الأَرْضِ از زمین مصر فَأَغْرَقْنَاهُ پس غرق گردانیدیم او را وَ مَنْ مَعَهُ جَمِيعاً و هر که با او بود بتمامی.

صفحه : ۶۳۳

وَ قُلْنَا مِن بَعْدِهِ و گفتیم پس از غرق شدن فرعون لِبَنِي إِسْرَائِيلَ - مر فرزندان یعقوب را که شما اسْكُنُوا الأَرْضَ - ساکن شوید در زمین که ایشان می خواستند که شما را بیرون کنند فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید وَعَدُ الْآخِرَةِ وَعْدَهُ سرای دیگر یعنی قیامت شود جِئْنَا بِكُمْ بِيَارِيمَ ایشان و شما را در حشرگاه لَفِيْفًا جماعتی آمیخته با هم پس حکم کنیم میان شما به تمیز سعداء از اشقیاء وَ بِالْحَقِّ - و بدرستی که أَنزَلْنَاهُ فَرُوقاً فرستادیم قرآن را وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ - و براستی فرود آمده و در تبیان آمده که با بمعنی علی است و مراد از حق محمّد ص است یعنی و علی محمّد ص نزل در مدارک آورده که محمّد بن سماک بیمار شده و قاروره او بطبیعی ترسا می بردیم مردی نیکوروی و خوشبوی جامه پاکیزه پوشیده بما رسید و صورت حال پرسید بوی گفتیم فرمود که سبحان الله در مهم دوست خدا از دشمن خدا استعانت میکنید باز گردید و باین سماک بگوئید که دست خود را بر موضع وجع نه و بگو و بالحق انزلناه و بالحق نزل و از چشم ما غائب شد باز گشتیم و قصه بعرض شیخ

رسانیدیم دست بر آن موضع نهاد و اینکه کلمات بگفت فی الحال شفا یافت و گفته اند آنکس حضرت خضر علیه السلام بوده بیت نی اثر حکمت راهی است اینکه کار طیبیان الهی است اینکه و ما أرسینا ک - و نه فرستادیم ترا که محمدی ص إِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مطیعانرا بثواب و نَذیرًا و بیم کننده عاصیان را به عقاب سلمی رح فرموده که مژده دهند آنرا که از ما روی بگرداند و بیم کننده آنرا که روی بما آرد یعنی بدکاران را بشارت دهد بسعت رحمت و کمال عفو ما تا روی بدرگاه ما آرند و نیکوکارانرا انذار کند از اثر هیبت و جلال قهر ما تا بر اعمال خود اعتماد نمایند و قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ و پراکنده فرستادیم قرآن را یعنی آیت آیت و سوره سوره لِتَقْرَأَهُ تا بخوانی آنرا عَلَی النَّاسِ بر مردمان عَلَی مُکْثٍ بر طریق درنگ و مهلت چه آن برای حفظ آسان تر است و بفهم نزدیک تر و نَزَّلْنَاهُ و فرو فرستادیم آنرا بحسب حوادث تَنْزِيلًا فرو فرستادنی در مدتی بست و سه سال قُلْ آمَنُوا بِهِ بِگُو مردمان را که ایمان آرید بقرآن أَوْ لَا تُؤْمِنُوا یا ایمان میارید امر است بر سبیل تهدید یعنی ایمان شما بدو در کمال وی نمی افزاید و از عدم ایمان شما هیچ نقصانی بدو نمیرسد إِنَّ الَّذِينَ - بدرستی که آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ - داده شده اند علم را مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول قرآن یعنی آنها که کتب آسمانی خوانده اند و حقیقت وحی شناخته و امارت نبوت معلوم کرده چون ابن سلام رض و اتباع او از یهود و نجاشی و اصحاب او از نصاری یا طالبان

دین چون سلمان رض و أبو ذر رض و ورقه بن نوفل و اضراب ایشان إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ چون خوانده شود قرآن بر ایشان یَخْرُونَ - لِلْأَذْقَانِ بیفتند بر زنخهای خود یعنی بر رویهای سِجِّدًا در حالتی که سجده کنند گانند برای تعظیم امر خدای یا بجهت شکر انجاز وعده الهی که در کتب خوانده بودند از ارسال محمّد ص و انزال قرآن وَ يَقُولُونَ - و گویند سُبْحَانَ رَبِّنَا پاک است پروردگار ما از خلاف وعده خود إِنْ كَان - بدرستی که هست وَعَدُ رَبِّنَا وعده آفریدگار ما لَمَفْعُولًا هر آینه کرده شده یعنی واقع است لا محاله.

صفحه : ۶۳۴

وَ یَخْرُونَ - لِلْأَذْقَانِ و بیفتند بر رویهای خود یعنی در سجده ذکر ذقن بجهت آنست که اوّل چیزیکه از وجه ساجد بر زمین ملاقی شود اوست گفته اند که سجده اوّل برای شکر است و اینکه سجده بجهت تاثر از مواعظ قرآنی لا جرم درین سجده فرمود که یَبْکُونَ - بگریند وَ یَزِيدُهُمْ و زیاده کند سماع قرآن ایشانرا خُشُوعاً فروتنی و تضرع اینکه سجده چهارم است از سجدهات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره اینکه را سجود العلماء خوانده فرموده که بحقیقت اینکه سجود تجلی است زیرا که خشوع از وقوع تجلی باشد بر ظاهر یا باطن یا بر هر دو و چون خبر داد که خشوع ایشان زیاده میشود و خشوع نمیباشد الا از تجلی الهی پس زیادتی خشوع دلیل زیادتی تجلی باشد و بر آن تقدیر اینکه سجود تجلی باشد و ساجد باید که ببرکت اینکه سجده از فیض تجلی بهره مند گردد و خضوع و خشوع او بیفزاید مصرعه ما تجلی الله لشیء

الـاخضع له نظم لمعه نور تجلی از قدم بر حدود افتد فرو ریزد ز هم پس خضوع اینجا زوال هستی است آن بلندی موجب اینکه پستی است آورده اند که حضرت پیغمبر ص در سجود میگفت یا الله یا رحمن مشرکان با یکدیگر میگفتند محمّد ما را از پرستیدن دو خدای منع میکند و خود دو خدای را میخواند آیت آمد قُلْ ادْعُوا اللَّهَ - بگو بخوانید خدای را أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ - یا بخوانید رحمن را که هر دو لفظ بر ذاتی واحد اطلاق میکنند و مقصود از هر دو یک ذات است و بعضی گویند که اهل کتاب با حضرت پیغمبر ص گفتند که خدای تعالی در توریت ذکر رحمن بسیار کرده تو بدین اسم کم یاد میکنی اینکه آیت نازل شد که اینکه دو اسم در حسن اطلاق برابراند أَيْ مَا تَدْعُوا هِرْ كَدَامَ رَا كِهْ بَخَوَانِيْدَ بَرَابِرْ اسْتِ وَ نِيْكَوْتِرْ وَ بَدَانْ مَعْنِيْ حَقْ رَا خَوَانِدَهْ بَاشِيْدَ فَلَهْ ۱۰ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى پس مر اوراست نامهای نیکو بعضی دال بر صفات جلال و برخی مشتمل بر صفتهای کمال ابن جبیر فرموده که پیغمبر ص قراءت بجهر میفرمود در جمیع نمازها هر وقت که در صلاه یومیه در مسجد الحرام قراءت کردی اهل شرک بلهو و لعب و صغیر زدن و در تصدیه مشغول شدنی تا شاید که آنحضرت ص در غلط افتاده ترک قراءت کند حق تعالی فرمود که وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ - و آشکارا مکن قراءت نماز خود را یعنی بلند مخوان تا مشرکان استهزاء نکنند وَ لَا تُخَافِتْ بِهَا وَ آوَازْ فِرْوْ مَدَارْ بَانَ تَا حَدِيْكَهْ نَشْنُوْنِدْ اَنَانِكِهْ

در عقب تو نماز میگذارند وَ ابْتِغِ و بطلب بین - ذلک - سیلماً میان جهر و مخافته راهی میانه چه اقتصاد در همه امور محبوب است آورده اند که ابو بکر صدیق رض قرآن آهسته میخواند و میگفت با خدای مناجات میکنم و او حاجت من میداند و عمر فاروق رض بلند میخواند و می گفت که شیطان را میرانم و خفته را بیدار میکنم حضرت رسالت پناه ص بعد از نزول اینکه آیت ابو بکر رض را فرمود که قدری آواز بلندتر کن و عمر رض را امر کرد که قدری آواز خود فروتر آرد گویند معنی آیت اینکه است که جهر مکن در همه نماز و اخفاء مفرمای در همه میان هر دو راهی پدید کن یعنی در صلاه یومیه اخفاء است و در لیلیه جهر و قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ و بگو ستایش و ثنای م خدا را الَّذِي لَمْ يَخْذَ اَنْكَةَ فَرَاحاً وَ لَمَّا فَرَاحَ فَرَزْنَدِي رَدِ يَهُودٍ وَ نَصَارِي وَ بَنُو مَدَلِجٍ اَسْتِ كِه حَقِّ رَا فَرَاحَنَدِ اثبات مكرَدَنَدِ و لَمْ يَكُنْ لَهُ و نِيَسْتِ مَرِ او رَا شَرِيكَ فِى الْمُلْكِ انبازى در پادشاهى رَدِ مَشْرُكَانِ اَسْتِ كِه بَتَانِ رَا شَرِيكَ حَقِّ مِيكَفَتَنَدِ و لَمْ يَكُنْ لَهُ و نِيَسْتِ مَرِ او Rَا و لِي دُوسْتِي مِنْ الدُّلِّ از جهت مذلتي كِه داشته باشد بسبب دوست عزيز گردد علم الهدى رح فرموده كِه حَقِّ تَعَالَى دوست نگیرد تا بمدد ایشان از ذل بعز رسد بلکه دوست گیرد تا بلطف وی از حضيض مذلت باوج عزت ترقی كند و كَبْرَه و تعظيم كن او رَا تَكْبِيْرًا تعظيم كِرْدَنِ يعنى حَقِّ رَا بزرگتر دان از وصف واصفان و معرفت عارفان

نظم فکرها عاجز است از اوصافش عقلها هرزه میزند لافش عقل عقل است و جان جان ست او آن کزان برترست آنست او. و گفته اند معنی کبر آنست که بگو الله اکبر ثعلبی از فاروق رض نقل میکند که بنده را گفتن الله اکبر بهتر است از دنیا و هر چه درو است آیت آخرین را ازین سوره آیت العز گویند و هر کودکی که از بنی عبدالمطلب بسخن درآمدی حضرت پیغمبر ص اینکه آیت کریمه بدو آموختی.

صفحه : ۶۳۵

سوره الکهف

مکیه و هی مائه و عشر آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - الْحَمْدُ لِلّٰهِ ثَنَا وَ سَتَائِشِ مَرَّ خَدَايَ رَا الَّذِیْ اَنْزَلَ - آنکه فرو فرستاد عَلٰی عَبْدِهِ بِرَبِّنَدِهٖ خُودِ یَعْنٰی مُحَمَّدٍ ص الْکِتَابِ - قرآن را ترتب استحقاق حمد بر انزال قرآن تنبیه است بر آنکه قرآن اعظم نعمتهای ملک منان است که به بندگان ارزانی داشته و لَمْ یَجْعَلْ وَ نَهَادَ لَهُ ۛ دَرُو عَوْجًا ۛ چیزی از کجی باختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدولی از حق باطل و گردانید او را قَیْمًا رَاسِتًا یعنی معتدل بی سمت افراط و صفت تفریط یا معتمد علیه و مرجع الیه یا قائم بمصالح عباد و در تاویلات آورده که ضمیر له راجع بعد است و معنی آنکه نداد بنده خود را میلی بغیر خود و گردانید او را مستقیم در جمیع احوال لَیْسَ لِیْ نَیْدِرَ تا بیم کند محمد ص با قرآن مر کافران را بِاَسَا شَدِیْدًا ۛ بَعْدَابِی سَخْتِ که استیصال است یا عقوبت دوزخ، عذابِی صادر شده مِّنْ لَّدُنْهِ ۛ از نزدیک خدای که معذب اوست نه غیر او وَ یُبَشِّرُ

المؤمنين - و تا مژده دهد پیغمبر ص یا قرآن مر گروندگان را الذين - آنانکه يعملون - الصالحات - میکنند کارهای پسندیده أن - لهم بآنکه مر ایشان راست أجرأ حسناً مزدی نیکو یعنی پاداش پسندیده و تمام ما کثین - در حالتی که مقیم باشند فيه - در ان اجر أیداً همیشه بی انقطاع و انتقال سلمی قدس سره آورده که عمل صالح آنست که جز برای خدا نبود و اجر حسن آنکه مانع دولت لقا نبود و ینذر الذين - و بیم کند آنانرا که از روی جهل قالوا اتخذ الله گفتند فرا گرفت خدای تعالی و لداً فرزندی و قایل آن یهودند و نصاری و نبود مدلج ما لهم نیست اینکه گویندگان را به بفرزند یا بدین سخن که میگویند من علم هیچ دانشی بلکه بتو هم کاذب القای اینکه قول میکنند و لا - لا بائهم و نه دانش بود مر پدران ایشان را درین باب اگر تقلید آباء میکنند کبرت کلمه بزرگتر کلمه ایست آن کلمه که از روی جرأت تخرج بیرون می آید من أفواههم از دهنهای ایشان از همه قولهای کفار اینکه کلمه را بر طریق استعظام ذکر فرمود که مشتمل است بر تشبیه و تشریک و احتیاج و اتصاف بصفات حدوث ان یقولون - نه میگویند إلا کذباً مگر دروغی اما بزرگ دروغی ست که نزدیک رسیده که بسبب آن آسمان و زمین بشکافد و کوهها از جا برود تکاد السموت یفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا آورده اند که حضرت رسالت پناه ص از استماع اینکه کلمه غمناک شد و امیدی که بایمان ایشان میداشت بانقطاع نزدیک رسید حق سبحانه برای تسلی دل مبارک او

فَلَعَلَّكُمْ - پس مگر تو باخِ «نَفْسَكَ» - کشنده مر نفس خود را عَلی آثارِهِم بعد از برگشتن ایشان از تو پس از انکار ایشان از تو یا پس از انکار ایشان ترا یعنی کار ایشان بر خود آسان گیرد غم بر دل بی غل خود منه إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا اگر ایمان نیاورند بِهِدَا الْحَدِيثِ - باین سخن یعنی قرآن و در پی کفر و عصیان ایشان خود را هلاک مساز أَسَفًا از روی اندوه یا جزع یا حسرت یا غضب إِنْنا جَعَلْنَا بدرستیکه ما گردانیدیم ما عَلی الْأَرْضِ - آنچه را که بر زمین است از معادن و نباتات و حیوانات زینة لَهَا آرایش اهل زمین را محققان بر آنند که ما بمعنی من است مراد انبیاء علیهم السلام یا علماء یا حفظه قرآن که زینت زمین ایشان اند و جمعی گویند آرایش زمین برجال الله است از ان روی که قیام عالم بوجود شریف ایشان باز بسته اند بیت روی زمین بطلعت ایشان منور است چون آسمان بزهره و خورشید و مشتری و گفته اند که مراد از ما علی الارض مشتبهات محرمات است که حق تعالی فرمود که ما آن را آرایش خلق ساخته ایم یعنی در چشم مردم آراسته ایم لِنَبْلُوهُمْ تا بیازمائیم ایشان را یعنی معامله آزمایشندگان کنیم تا ظاهر گردد که أَيْهُمْ کدام از ایشان أَحْسَنٌ مِنکُمْ است عَمَلًا از جهت عمل یعنی کیست که اینکه محرمات را ترک کند وَ إِنْنا لَجَاعِلُونَ - و بدرستیکه ما سازندگانیم ما عَلَیْها آنچه را که بر روی زمین است از کوه و درخت و بناها صَعِيدًا جُرُزًا

زمین هامون بی گیاه یعنی باآخر اینکه عمارتها را خراب خواهیم ساخت پس دل بر آن منهد و بزینت ناپایدار وی فریفته
مشوید مثنوی جهان از رنگ و بو سازد اسیرت ولی نزدیک ارباب بصیرت نه رنگ دلکشش را اعتباریست نه بوی دلفریش را
مداری است آورده اند که چون یهود قریش را سه سؤال در آموختند که از حضرت رسالت پناه علیه السلام به پرسید با
یکدیگر میگفتند که قصه جوانان بس عجب است عجب از وی که جواب آن تواند داد حق سبحانه آیت فرستاد أم حسبت - نه
چنانست که میگویند که آیا می پنداری تو أن أصحاب الکهف و الرقیم آنکه اصحاب کهف و رقیم که سه صد و نه سال
در خواب ماندند كانوا بودند من آیاتنا عجباً از آیات قدرت ما چیز می شکفت یعنی قصه ایشان به نسبت آیات قدرت ما که
در آفرینش ارض و سما ظاهر است چندان عجیب و غریب نیست مراد از کهف غاری است جیرم نام واقع در کوه بتا خلوس از
حوالی شهر افسوس که دار الملک دقیانوس بوده و رقیم نام قریه ایشان است یا وادی که کوه بتا خلوس آنجاست و گفته اند
لوحی بود از رصاص یا حجریکه اسماء اصحاب کهف در آن رقم کرده بودند و از در غار آویخته و حدیثی مرفوع هست که
اصحاب رقیم سه تن بوده که در کوهی از خوف باران پناه بغاری بردند و سنگی بر در غار فرود آمده پوشیده گشته و هر یک
توسل بعمل خیری کرده چون توفیه مزد اجیر و مخالفت هوائی نفس و بر الوالدین از حق سبحانه نجات خواستند و

آن سنگ از پیش غار دور شده خلاصی یافتند و در باب اصحاب الکهف اقوال مختلفه بسیار است درین ترجمه آنچه اشهر و اصح است مذکور میگردد آورده اند که دقیانوس در زمان تسخیر ممالک روم بشهر افسوس رسید و آنجا مذبحی برای بتان که برای معبودان او بودند ساخته اهل شهر را تکلیف پرستش ایشان کرد هر که سخن او شنید خلاص یافت و هر که تمرد نمود بقتل رسید شش جوان نورسیده خداپرست از بزرگ زادگان شهر گوشه گرفته بدعا و نیاز مشغول گشتند و از حق تعالی درخواست نمودند که ایشانرا از فتنه آن جبار ایمن سازد القصه مهم ایشان بعرض دقیانوس رسیده و باحضار ایشان امر کرده تهدید بسیار نمود ایشان بر طریق توحید رسوخ ورزیده مطلقا فرمان او قبول نکردند دقیانوس فرمود تا حلی و حلل که در برداشتند از ایشان انتزاع کردند و گفت شما جوانانید و خوردسال شما را دو سه روز مهلت دادم تا در کار خود تامل کنید و به بینید که مصلحت شما در قبول قول من است یا در رد آن پس از ان شهر متوجه موضع دیگر شد و جوانان رفتن او را غنیمت دانسته با یک دیگر در باب مهم خود مشاورت نمودند و رای همه برقرار قرار یافت هر یک از خانه پدر قدری مال بجهت زاد و نفقه برداشته روی بکوهی که نزدیک شهر بود آوردند در راه شبابی بدیشان رسید و بدین ایشان درآمد و در مرافقت موافقت نمود سگ شبان نیز بر عقب ایشان دویدن آغاز کرد چندان که منع کردند ممتنع نشد و خدای او را بسخن آورد

تا بزبان فصیح گفت از من مترسید که من دوستان خدای را دوست میدارم شما در خواب روید تا من شما را پاسبانی کنم اما چون نزدیک کوه شدند شبان گفت. من درین کوه غاری می دانم که بدو پناه میتوان گرفت باتفاق روی بغاری نهادند و حق سبحانه از رفتن ایشان بغار برین وجه خیر میدهد.

صفحه : ۶۳۷

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ يَادِ كُنْ چُونِ بَازِ گِشْتِ كَرْدَنْدِ جَوَانَانِ وَ مَنْضَمِ شَدَنْدِ إِلَى الْكَهْفِ بِغَارِ جِيرِمِ فَقَالُوا پَسِ كَفْتَنْدِ رَبَّنَا آتِنَا اِي پَرُورْدِ گَارِ مَا بَدَهْ مَا رَا مِنْ لَدُنْكَ - از نَزْدِيكِ خُودِ رَحْمَةً بِخَشْشِي يَعْنِي آمْرُزْشِ يَا رُوزِي يَا اَمِنْ اَزْ عَدُوِّ وَ هَيَّئْ لَنَا وَ مَهْيَا سَازِ بَرَايِ مَا مِنْ اَمْرِنَا اَزْ كَارِ مَا كِهْ مَفَارَقْتِ كَفَّارِ اسْتِ رَشْدًا رَاسْتِي وَ نَكُوئِي وَ صَوَابِ فَضْرَبْنَا عَلَيِ آذَانِهِمْ پَسِ نِهَادِيْمِ مَا بَرِ كُوشَهَايِ اِيْشَانِ حِجَابِي كِهْ سَخْنِ نَشْنُوندِ يَعْنِي بِخُوابَانِيْدِيْمِ اِيْشَانِرَا فِي الْكَهْفِ - دَرِ غَارِ سِتِّيْنِ - عِدَدًا سَالِهَايِ ذَاتِ عِدَدِ يَعْنِي شَمْرْدَهْ تُعْمِ بَعَثْنَاهُمْ پَسِ بَرَانْگِيْخْتِيْمِ يَعْنِي بِيْدَارِ كَرْدِيْمِ اِيْشَانِ رَا لِنَعْلَمَ - تَا بَهْ بِيْنِيْمِ اَنْجَهْ بَعْلَمِ اَزْ لِيْ دَانِسْتَهْ اِيْمِ يَعْنِي تَا بَدَانْدِ بِنْدِگَانِ مَا كِهْ دَرِيْنِ قِصَّهْ اَيُّ الْحَزِيْبِيْنَ - كِدَامِ اَزْ دُوْ گِرُوهِ مَرَادِ اَهْلِ كِتَابِيْنَ اَنْدِ يَا مُومِنِ وَ كَافِرِ يَا مُتَقَدِّمِيْنَ وَ مُتَاخِرِيْنَ وَ بَرِ هَرِ تَقْدِيْرِ مَعْلُومِ گَرْدَدِ كِهْ كِدَامِ اَزِيْنِهَا اَحْصِيْ شَمَارِ نَگَاهْدَارَنْدَهْ تَرِ اسْتِ لِيْمَا لَبُثُوا اَمَدًا مَرِ اَنْدَازَهْ مَدْتِيْ كِهْ دَرَنْگِ كَرْدَنْدِ اِيْشَانِ دَرِ غَارِ يَعْنِي دَانِسْتَهْ شُودِ كِهْ ضَبْطِ زَمَانِ لَبْثِ اِيْشَانِ كِدَامِ گِرُوهِ كَرْدَهْ اَنْدِ وَ شَمَارَهْ كِهْ رَاسْتِ تَرِ اسْتِ نَحْنُ نَقُصُّ مَا قِصَّهْ مِيْكُنِيْمِ يَعْنِي مِيْخُوانِيْمِ عَلَيْكَ - بَرِ تُوْ كِهْ مَحْمُودِيْ نَبَّاهُمْ خَبِرِ اِيْشَانِ

رَا بِالْحَقِّ بِرَاسْتِي إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ بَدْرَسْتِيكِهِ اِيْشَانِ جَوَانَانِ بُوْدَنْد كِه اَز رُوِي صَدَقْ آمَنُوْا بِرَبِّهِمْ اِيْمَانِ آوَرْدَنْد بِه پَرُوْرْدِگَارِ خُوِيْشِ وَ زِدْنَاهُمْ وَ بِيْفَزُوْدِيْمْ هُدًى رَاهِ نَمُوْدَنِيْ يَعْنِي ثَبَاتِ وَ يَقِيْنِ وَ رِبْطِنَا وَ بِه بَسْتِيْمْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بَرِ دِلْهَآيِ اِيْشَانِ يَعْنِي اسْتُوَارِ سَاخْتِيْمْ دِلِ اِيْشَانِ رَا وَ قُوْتِ دَاْدِيْمْ بَرِ اِظْهَارِ حَقِّ وَ جِرَاتِ ارْزَانِيْ دَاشْتِيْمْ دَرِ رَدِ سَخْنِ بَرِ دَقِيَانُوْسِ اِذْ قَامُوْا چَوْنِ بَايْسْتَاْدَنْدِ دَرِ پِيْشِ وِيْ وَ اِيْشَانِ رَا بِه پَرَسْتَشِ بَتِ دَعُوْتِ كَرْدِ فَقَالُوْا پَسِ كَفْتَنْدِ رَبُّنَا پَرُوْرْدِگَارِ مَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ اَفْرِيْدِگَارِ اَسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِهَا اسْتِ لَنْ نَدْعُوْا هَرْ كَزِ نَخُوْاهِيْمْ پَرَسْتِيْدِ مِنْ دُوْنِهِ بَجْزِ وِيْ اِلْهَآ مَعْبُوْدِيْ لَقَدْ قُلْنَا بَخْدَآيِ كِه كَفْتَهْ بَاشِيْمْ اِذَا اَنْهَنْگَامِ كِه دِيْگَرِيْ رَا پَرَسْتِيْمْ شَطَطًا سَخْنِ خَطَا وَ دَرُوْعِ.

صفحه : ۶۳۸

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اِيْنِكِهْ كِرُوْهِ كِه كَسَانِ مَا اَنْدَرِ دَرِ نَسْبِ يَعْنِيْ جَمْعِيْ اَزِ اَهْلِ اَفْسُوْسِ اَتَّخَذُوْا فِرَاكِرْفَتَنْدِ بَسَبْبِ تَهْدِيْدِ دَقِيَانُوْسِ وَ بِيْمِ قَتْلِ مِنْ دُوْنِهِ بَجْزِ خْدَآيِ بَحَقِّ اِلْهَآ خْدَايَانِ دِيْگَرِ كِه بَرِ باطلِ اَنْدِ لَوْ لَا يَأْتُوْنَ چَرَا نَمِيْ آرَنْدِ كَاْفِرَانِ عَلَيْهِمْ بَرِ پَرَسْتَشِ بَتَانِ وَ اسْتِحْقَاقِ اِيْشَانِ مَرِ عِبَادَتِ رَا بِسُلْطَانِ بَيْنِ بَحْجَتِيْ رُوْشْنِ وَ بَرَهَانِيْ ظَاهَرِ يَعْنِيْ دَقِيَانُوْسِ بُوْعِيْدِ قَتْلِ مَرْدَمَانِ رَا تَكْلِيْفِ بَتِ پَرَسْتِيْ مِيْكَنْدِ نِهْ بَحْجَتِ وَ بَرَهَانِ فَمَنْ پَسِ كِيْسْتِ اَطْلَمْ مَسْتَمْكَارْتَرِ مِمَّنِ اَفْتَرِيْ اَزِ كَسِيْ كِه اَفْتَرَا كَنْدِ وَ بَرَبَنْدَدِ عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا بَرِ خْدَآيِ تَعَالٰى دَرُوْعِيْ كِه نَسَبْتِ شَرَكَاآ كَنْدِ بُوِيْ وَ قَبْلِ اَزِيْنِ كَظْشْتِ كِه دَقِيَانُوْسِ بَعْدِ اَزِ مَعَارِضِهْ اِيْشَانِ رَا مَهْلَتِ دَاْدِ وَ اِيْشَانِ فِرَاكِرْدَنْدِ يَمْلِيْخَا كِه مَهْتَرِ اِيْشَانِ بُوْدِ دَرِ اِثْنَايِ طَرِيْقِ بَا اِيْشَانِ كَفْتِ كِه عَلٰى بِه وَ اِذْ اَعْتَرَلْتُمُوْهُمْ وَ چَوْنِ يَكْسُوْ شَدِيْدِ اَزِ

اهل شرک و دوری جستید از ایشان علی به وَ مَا يَعْبُدُونَ - و از آنچه می پرستند علی به إِلَّا اللَّه - مگر خدای تعالی چه ایشان خدای را معبود میدانستند و بتان را در عبادت شریک ساختند یملیخا فرمود که چون از ایشان و معبودان باطل ایشان بر کرانه شدید علی به فَأُوُوا إِلَى الْكَهْفِ پس بازگشت کنید بسوی غار و درو جای گیرید علی به يَنْشُرْ تا بگستراند علی به لَكُمْ رَبُّكُمْ برای شما پروردگار شما و بسیار سازد بر شما علی به مِنْ رَحْمَتِهِ از بخشایش خود در هر دو سرای علی به وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ و بسازد برای شما علی به مِنْ أَمْرِكُمْ از کار شما علی به مَرَفَقًا آن چیزی که بدان نفع گیرید در دین و دنیا آورده اند که جوانان اتفاق نموده بکوه برآمدند و شبان ایشان را در غار آورد چون در غار قرار گرفتند حق سبحانه خواب بر ایشان گماشت همانجا بخشیدند و دقیانوس بعد از دو سه روزی بافسوس باز آمده از احوال جوانان پرسید و چون از فرار ایشان خبر یافت آباء ایشان را بر احضار ایشان تکلیف نمود گفتند ای ملک مبلغی اموال ما برده بدین کوه متحصن شده اند دقیانوس با جمعی بر عقب ایشان رفت و ایشان را در آن غار تکیه کرده یافت پنداشت که بیدارند فرمود که در غار بسنگ برآرید تا همه درینجا بمیرند پس در غار استوار ساختند و دو مومن از مقربان دقیانوس اسامی و احوال جوانانرا بر لوحی از سنگ نقش نموده در دیوار غار وضع کردند بامید آنکه شاید روزی کسی بدینجا رسد و از احوال ایشان خبردار گردد و غار ایشان

در طرف جنوبی کوه بتاخلوس بود لا جرم آفتاب بوقت طلوع و غروب بر دو جانب او می تافت و عفونت آنرا تحلیل کرده هوا را باعتدال باز می آورد و در درون غار نمی تافت تا الوان و اجساد ایشان را متغیر و ثیاب ایشان را تباہ نگرداند چنانچه حق سبحانه می فرماید وَ تَرَى الشَّمْسَ - و بینی تو ای بیننده آفتاب را إِذَا طَلَعَتْ چون طلوع کند تَتَرَاوُرُّ میل کند عَنِ كَهْفِهِمْ از غار ایشان. ذَاتِ - الِیْمِینِ بسوی راست آینده چه در غار در مقابله قطب شمالی افتاده وَ إِذَا غَرَبَتْ و چون غروب کند تَقْرُضُهُمْ ببرد از ایشان و بگردد ذَاتِ - الشَّمَالِ بسوی چپ نگرنده وَ هُمْ و ایشان فِی فَجْوَهٍ مِنْهُ در فراخی اند از غار یعنی در وسط بحیثیتی که روح هوا بدیشان میرسد از تَعَفَّنْ غار ایمن اند ذَلِکَ - مِنْ آیاتِ - اللّٰهِ اینکه خبر ایشان از دلایل قدرت خدای است مَنْ یَهْدِ اللّٰهُ هر کرا خدای تعالی راه نماید بتوفیق فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است بفلاح و رشاد وَ مَنْ یُضِلِلْ و هر کرا فرو گزارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُ پس نیابی تو مر او را وَ لَیَّا مُرْشِدًا هرگز دوستی راه راست نمایند.

صفحه : ۶۳۹

وَ تَحَسَّبُهُمْ و پنداری تو ایشان را أَيْقَاطًا بیداران زیرا که چشمهای ایشان باز باشد وَ هُمْ رُقُودٌ و حال آنکه ایشان خفتگانند در کشف الاسرار آورده که اینکه حال نمودار کار جوانمردان طریقت است چون بطواهر ایشان در نگری بینی که جلوه گراند در میدان اعمال و چون بسرائر ایشان دریابی بینی که همه فارغ اند در بوستان لطف ذو الجلال بیاطن مست و بظاهر هوشیار و بمعنی بیکار و بصورت در

کار بیت ظاهری با اینکه و آن در ساخته باطنی از جمله و پرداخته این عباس رض فرمود که اصحاب کهف را در هر شش ماه از جانبی بجانبی میگردانند تا زمین آنچه برو است از اجساد ایشان نخورد و گویند در هر سالی در روز عاشورا میگردانند و بس بر هر تقدیر قلب ایشان ثابت است كما قال الله تعالى وَ نُقَلِّبُهُمْ و میگردانیم ایشانرا یعنی ملائکه بامر ما میگردانند شان را ذات-الیمین بدست راست و ذات-الشمال و بجانب چپ و کَلْبُهُمْ و سگ ایشان باسط گسترانیده است ذراعیه دستهای خود را بِالْوَصِيدِ به پیشگاه غار یا بر آستانه او و آن سگی زرد بوده یا سرخ یا خاکسترگون یا خلنج و در زاد المسیر آورده که سرش سرخ بوده و پشتش سیاه شکمش سفید و دمش ابلق و نامش قطمیر است یا قطفیر یا قطمور یا باحمران یا زیان یا صهباء و در تفسیر امام ثعلبی مذکور است که هر که در شبانروزی بر حضرت نوح علیه السلام درود فرستد از کژدم بوی ضرر نرسد و هر که اینکه کلمات را و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید نوشته با خود دارد از سگ متضرر نه گردد لَوْ اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ اگر اطلاع یابی بر ایشان و نظر کنی بدیشان لَوَّيْتُ - هر آئینه روی بگردانی مِنْهُمْ از ایشان فراراً بجهت گریختن و لَمَلْتُ - و هر آئینه پر کرده شوی مِنْهُمْ رُعباً از ایشان ترس و بیم یعنی دل ترا از ترس ایشان پر سازند مراد آن ست که کسی را

طاقت دیدن ایشان نیست بجهت آنکه چشمهای ایشان گشاده است و مویها و ناخنهای ایشان دراز شده و ایشان در مکان مظلوم و موحش اند صورت اینکه مخاطبات که گذشت با حضرت پیغمبر ص است و مراد غیر اویند القصه چون دقیانوس در غار بر ایشان استوار کرده بازگشت و بدار الملک باز آمد اندک زمانی را باد اجل بنای حیاتش را درهم افگند و آن همه ملک و مال و جاه و جلال متلاشی گشت بیت دمی چند بشمرد و ناچیز شد زمانه بخندید کین نیز شد بعد از ان چند ملک دیگر در آن ممالک تصرف کردند تا نوبت بملک صالح تندروس رسید و گویند تندروسین و او مردی مومن و خداترس بود اکثر اهل زمان او را در حشر جسد شبه افتاد هر چند ملک ایشان را پند داد سود نکرد حق سبحانه خواست که دلیلی بر حشر اجساد بر ایشان نماید اصحاب کهف را از خواب بیدار کرد چنانچه گفت وَ كَذٰلِكَ - و هم چنانکه ایشان را در خواب کرده بودیم بَعَثْنَاهُمْ برانگیختیم به کمال قدرت و بیدار کردیم که نه جسد ایشان بطول زمان تغییری یافته بود و نه جامهای ایشان کهنه و فرسوده گشته ایشانرا نوم دادیم بحکمت و یقظه ارزانی داشتیم بقدرت لَيْتَسَاءَلُوْا تا سؤال کنند بَيْنَهُمْ میان یکدیگر و حال خود بشناسند و یقین ایشان در کمال قدرت ما بیفزاید قال - قائل «گفت گوینده مِنْهُمْ از ایشان یعنی مکسلمینا که بسن از همه اکبر بود كَمْ لَبِثْتُمْ چند وقت درنگ کردید درین غار مقصود آن بود که مدت لبث بدانند و نمازهای فوت شده را قضا کننده و

عذاب باشید یملیخا که اکمل و اعقل ایشان بود وصیتها قبول فرموده روی بشهر نهاد و بدروازه رسید اوضاع آنرا متغیر دید و چون بشهر درآمد بازار و محلات و اشکال و الوان مردم را بر نمطی دیگر یافت حیرت بر وی غلبه کرد آخر الامر بدکان خباز آمد و درمی از آنچه همراه داشت بوی داد تا در عوض نان بستاند نانوائی زری دید منقش بنام دقیانوس خیال بست که اینکه مرد گنجی یافته آن زر را ببازار دیگر بدیگری نمود بیک لحظه اینکه خیر در بازار منتشر شده بشحنه رسید یملیخا را طلبیده تهدیدی عظیم نمود و طلب باقی درمها کرد یملیخا گفت من گنجی نیافته ام دیروز اینکه زر از خانه پدر برداشته ام و امروز ببازار آورده ام نام پدرش پرسیدند و چون گفت کسی از اهل شهر ندانست ویرا تکذیب نمودند و او از غایت دهشت گفت مرا پیش دقیانوس برید که او از مهم من آگاهی دارد مردم آغاز استهزاء کردند که دقیانوس قریب سی صد سال شد که مرده است تو ما را افسوس میگیری یملیخا گفت شما با من سخریه میکنید دیروز ما جماعتی از وی گریخته بکوه رفتیم و امروز مرا بشهر بطلب طعام فرستادند من بجز اینکه چیزی ندانم القصه او را نزد ملک بردند و صورت حال تقریر کرد ملک با جماعتی مقربان و اشراف بلد روی بغار آوردند یملیخا بغار درآمد و یاران را از صورت حال خبر داد علی الفور ملک برسد و آن لوح که بر در غار بود برخواندند و آسامی و احوال ایشان معلوم کرد با قوم بغار درآمده ایشان را دید

با رویهای تازه و جامهای نو متحیر شده بر ایشان سلام کرد جوابدادند حق سبحانه ازین حال اخبار فرمود وَ كَذَلِكَ - و همچنانکه ایشانرا بیدار کردیم اَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْلَعِ الْفَجْرِ تندرست و قوم او را بر ایشان لِيَعْلَمُوا تا بدانند اَنْ وَعَدَ اللَّهُ اَنْ يَكُونَ وَعْدَهُ اللَّهُ در بعث و حشر حَقُّ رَاسِتٌ و درست چه خواب و بیداری ایشان بموت و بعث مشابیهتی تامه دارد وَ اَنْ السَّاعَةَ وَ دیگر تا بدانند که روز قیامت لا - رَيْبَ فِيهَا هیچ شک نیست درو پس حق تعالی اطلاع داد بر ایشان اِذْ يَتَنَزَّعُونَ چون نزاع میکردند اهل آن زمان بَيْنَهُمْ در میان یکدیگر اَمْرَهُمْ امر دین خود را بعضی میگفتند حشر مر ارواح مجرده را خواهد بود و برخی قائل بودند بحشر روح و جسد با یکدیگر پس بدیدن ایشان ظاهر شد که روح و جسد با هم مبعوث خواهند شد چه خداوند که توفی نفس ایشان کرده سی صد و نه سال بدنهای ایشانرا از تحلل و تغیر نگاهدارد پس ارسال ارواح کند بآن قادر است بر توفیه نفوس همه مردمان و امساک اجزای ابدان ایشان و دیگر باره فرستادن ارواح بآن بیت پیش قدرت کارها دشوار نیست عجز را با قدرت حق کار نیست آورده اند که جوانان ملک را دعا کردند و در مضاجع خود بخفتند و ارواح ایشان مقبوض شد و در تفسیر امام ثعلبی مذکور است که حضرت رسالت پناه علیه السلام را آرزوی آن شد که اصحاب کهف را ببیند جبرئیل ع آمد و گفت که یا رسول تو ایشانرا در دنیا نخواهی دید اما از اخبار اصحاب خود چهار کس

را بفرست تا ایشان را بدین تو دعوت کنند آنحضرت علیه السلام فرمود که چگونه فرستم و کرا امر کنم برفتن جبرئیل ع گفت ردای مبارک خود را بگستران و امیر المومنین ابو بکر صدیق و فاروق و علی مرتضی و ابو ذر را بگو تا هر یک بگوشه بنشیند و با در خاء را که مسخر سلیمان بود بطلب که خدا او را مطیع تو گردانیده و بفرمای تا ایشانرا برداشته بدان غار برد حضرت ص آن چنان کرد و صحابه بدر غار رسیده سنگی برداشتند سگ ایشان روشنی دیده بانگ زدن در گرفت و حمله آورد اما چون چشم وی ایشانرا دید دم جنبانیدن آغاز کرد و بسر اشارت کرد که درآیید ایشان درآمده گفتند السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، حق سبحانه ارواح باجساد ایشان باز آورد تا برخاستند و جواب سلام باز دادند صحابه رض گفتند نبی الله محمد بن عبد الله ص شما را سلام رسانیده ایشان جواب گفتند و علی محمد ص رسول الله الصلوه و السلام و پس دعوت کردند ایشانرا بدین اسلام و ایشان قبول نمودند و گفتند حضرت پیغمبر اسلام ص رسانید باز در مضاجع خود تکیه کردند بار دیگر نزد خروج مهدی از. اهل بیت محمد زنده شوند و مهدی بر ایشان سلام کند و جواب دهند پس بمیرند و در قیامت مبعوث گردند القصه چون تندروس و قوم او اینکه حالات که سابقا مذکور شد مشاهده نمودند.

صفحه : ۶۴۱

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ پس گفتند بنا نهید بر ایشان بُنِیَاناً دیواری که از چشم مردم پوشیده باشد یا بدان بنا موضع ایشان را

بشناسند رَبُّهُمْ پروردگار ایشان اَعْلَمُ بِهِمْ داناتر است بکار ایشان از کار جمعی که منازعت میکنند در باب ایشان قال - الَّذِينَ غَلَبُوا گفتند آنانکه غالب شدند علی أمرِهِم بر دین ایشان یعنی آن جماعت که بحشر اجساد قائل بودند گفتند لَنْتَخِذَنَّ عَلَيْهِم فرا می گیریم بر ایشان مَسْجِدًا مسجدی که مردمان در آن نماز گذارند سَيَقُولُونَ - زود باشد که گویند یهود یا یعقوبیه از نصاری که اصحاب کَهِفِ ثَلَاثَةٌ سه تن بودند رَابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ چهارم ایشان سگ ایشان وَ يَقُولُونَ - و گویند نسطوریه از ترسایان خَمْسَةٌ پنج تن اند سَادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ ششم ایشان سگ ایشان و میگویند ایشان اینکه سخن را رَجْمًا بِالْغَيْبِ انداختن به پوشیدگی یعنی گفتاری است به پندار یا اختراع خود میگویند وَ يَقُولُونَ - و گویند مسلمانان باخبر رسول الله صلی الله علیه و سلم سَبْعَةٌ ایشان هفت تن اند وَ ثَامِنُهُمْ کَلْبُهُمْ و هشتم ایشان سگ ایشان قُلْ رَبِّي بگو آفریدگار من اَعْلَمُ بِعِبَادَتِهِمْ داناتر است بشمار ایشان ما يَعْلَمُهُمْ نمیدانند ایشان را إِلَّا قَلِيلٌ «مگر اندکی از آدمیان که پیغمبر و اصحاب اویند ابن عباس رض فرموده که انا من ذلك القليل و از علی رض منقول است که اصحاب کَهِفِ هفت تن بودند و اسمای ایشان اینکه است یملیخا، مکسلمینا، مسلمینا مرنوش و برنوش و شاذنوش و اسم راعی مرطونس است و اسم کلبهم قطمیر و روایات دیگر در اسامی ایشان هست آنچه فی الجملة صحتی دارد اینکه است در تیسیر از عبد الله بن عمر رض نقل میکنند که چون آتش در موضعی افتد پس اینکه اسماء بر کاغذی نوشته در آنجا افکنند فی الحال می میرد و

اهل تاویل را در باب اصحاب کَهِفِ سخن بسیار است بعضی میگویند اینکه قصّه نمودار احوال بدلاء سبعة است که هفت اقلیم بوجود با جود ایشان قائم است و کَهِفِ خلوت گاه ایشان بود و کلب نفس حیوانیه و نزد جمعی اشارت است بروح و قلب و عقل نظری و معیشتی و قوّت قدسیه و سرو خفی که تعلق بکَهِفِ بدن دارند و دقیانوس نفس اماره است و حواله توضیح اینکه سخنان بجواهر التفسیر میرود فَلَا تُمَارِ پس تو جدال مکن ای مُحَمَّدِ فِیْهِمْ در شان اصحاب کَهِفِ اگر اهل کتابین جدال کنند اِلْمَا مِرَاءَ ظَاهِرًا مَکْرَ جَدَالِیِ ظَاهِرِ یعنی تعمق منمای در مجادله و بر ایشان بخوان آنچه در قرآن است و بردّ و تجهیل ایشان اشتغال مفرما وَ لَا تَسْتَفْتِ و فتوی مجوی یعنی مپرس فِیْهِمْ در شان ایشان مِنْهُمْ از اهل کتاب أَحَدًا یکی را آورده اند که چون سؤالات ثلثه مذکور را از حضرت ص پرسیدند فرمود که فردا بیائید تا شما را خبر کنم و نه گفت انشاء الله تعالی پانزده روز یا کم و بیش وحی فرود نیامد و قریش طعنه آغاز کردند و غبار ملال بر مرآت دل بی غل آنحضرت علیه السلام نشست حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که وَ لَا تَقُولَنَّ لَیْسَ بِيْ و مگوی مر چیزی و کاری را که قصد داری بر آن اِنِّیْ فَاعِلٌ بدرستیکه من کننده ام ذَلِکَ - غَدًا اینکه کار را فردا.

صفحه : ۶۴۲

اِلَّا اَنْ یَشَاءَ اللهُ مَکْرَ آنکه خواهد خدای یعنی گوئی که اگر خدای خواهد وَ اذْکُرْ رَبَّکَ - و یاد کن مشیت پروردگار خود را اِذَا نَسِیتَ - چون استشنا

فراموش کرده باشی و بگو ان شاء الله یا یاد کن پروردگار خود را وقتی که خود را فراموش کرده باشی چه حقیقت ذکر فنای
ذاکر است در مذکور حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ذکر حقیقی آنست که دل ذاکر در سر مذکور شود و جان
وی در سر نور عیان گردد و عیان دور از بیان بلکه مثنوی فی بیان میگنجد اینجا نی عیان نی من و نی ما و نی نام و نشان ذکر
و ذاکر معحو گردد بالتمام جملگی مذکور آمد و السلام و قُلْ عَسَىٰ وَبِغَوَّاشٍ أَن يَهْدِيَنَّ دَلِيلًا لِّعِبَادِهِ لِيَرْجُوا
مِنْ لِقَائِهِمْ نِعْمَ الْوَعْدُ الَّذِي لَمْ يَحْتَسِبُوا أَن يُبَدَّلُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا ظَنًّا وَمَا يَشْعُرُونَ
سبحانه لابد است او را راه نمود به بزرگ تر چیزی از قصه اصحاب کهف و آن اخبار انبیاء و امم سابقه بوده و انباء از نوازل و
حوادث آتیه و لَبِثُوا وَ كَثُرُوا وَ كَثُرُوا وَ كَثُرُوا وَ كَثُرُوا وَ كَثُرُوا وَ كَثُرُوا وَ كَثُرُوا وَ كَثُرُوا وَ كَثُرُوا وَ كَثُرُوا
سه صد سال و ازدادوا تسعاً و زیاده کردند بر آن و افزودند نه سال دیگر در لباب آورده که سه صد سال شمسی بوده و نه
سال برو افزوده اند تا سال قمری شده چه تفاوت بین السنین در هر سال قریب یازده روز است و بتحقیق سه صد سال شمسی
بوده و نه سال برو افزوده اند تا سال قمری شده چه تفاوت بین السنین در هر سال قریب یازده روز است و بتحقیق سه صد سال
شمسی

سه صد و نه سال قمری بود و دو ماه و نوزده روز باشد و در خبر است که ترسایان گفتند ما سه صد سال را دانیم و نه را نشناسیم حق تعالی فرمود قُلِ اللَّهُ مَبْغُوهُ خَدَايَ تَعَالَى أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا دَانَاتر است بمقداریکه درنگ کردند له ممر اوراست غَیْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ پوشیده‌های آسمان و زمین یعنی مخفیات اهالی آن أَبْصَرَ بِهِ چه بیناست خدای بهر موجودی وَ أَسْمِعُ وَ چه شنواست بهر مسموعی مَا لَهُمْ نِیْسْت مَرِ اَهْلِ آسْمَانِ وَ زَمِیْنِ رَا مِنْ دُونِهِ بِجَزْوِی مِنْ وَ لِیِّ هِیْجِ دُوسْتِی که متولی امور ایشان بود وَ لَا یُشْرِكُ وَ اَنْبَاز نَمِیْکَنْد خَدَايَ فِی حُکْمِهِ در فرمان و قضای خود أَحَدًا هِیْجِ یَکِی رَا از موجودات علوی و سفلی وَ اَتْلُ مَا أُوحِیَ وَ بَخْوَانِ اَنْجِه وَ حِی کَرْدِه شَدِه اِسْتِ اِلَیْکَ - بَسُو ی تُو مِنْ کِتَابِ رَبِّکَ - از کتاب پروردگار تو که قرآن است لَا مُبَدَّلَ - تَغْیِیْر کَنْدِه نِیْسْت دَر اِن لِکَلِمَاتِهِ - مَر سَخْنَانِ اُو رَا که در شان اصحاب کَهْفِ فَرُو فَرَسْتَادِه وَ لَنْ تَجِدَ وَ نِیَابِی تُو مِنْ دُونِهِ بِجَزْوِی مُلْتَحِدًا پَنَاهِی صَاْحِبِ کَشَافِ آوْرْدِه که قومی از رؤسای کفره مَر حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ عَلِیْهِ السَّلَامِ رَا گَفْتَنْد اِیْنِکِه پَشْمِیْنِه پُوشَانِ بِی قَدْر رَا چُون صَهِیْبِ وَ بَلَالِ وَ عَمَارِ وَ خِیَابِ رِضِ که بوی خرقهای ایشان ما را متَأَذی میدارد از مجلس خود دور ساز تا با تو مجالست کنیم اِیْنِکِه آیت نازل شد که.

صفحه : ۶۴۳

وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ - وَ بَا زْدَارِ تَنْ خُودِ رَا وَ شَکِیْبَائِی کَنْ مَعَ - اَلَّذِیْنَ - بَا اَنَانِکِه یَدْعُوْنَ - رَبَّهُمْ مِی پَرَسْتَنْد پَرُورْدِ گَارِ خُودِ رَا بِالْغَدَاهِ وَ الْعِشِیِّ

بیامداد و شبانگاه مراد طرفی النهار است یا صلاه فجر و عصر یا مجامع اوقات یعنی شب و روز به پرستش حق مشغول اند
یُریدون - وَجَهَهُ میخواهند رضای او را یا او را میجویند و جویای غیر او نیستند نزد بعضی اینکه آیت مدنی است و سبب نزول
آن بود که جمعی از مؤلفه قلوب چون عینه بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند یا رسول الله ص ما اشراف عربیم
با سلمان و ابو ذر و فقرای مسلمانان همنشینی نتوانیم کرد اگر تو ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده به تعلیم احکام شرع
قیام نمائیم آیت آمد که صبر کن بر صحبت درویشان که اوقات صبح و شام را برای رضای خدا به پرستش او و میگذرانند وَ
لَا تَعْدُ باید که در نگذرد عیناک - عَنْهُمْ چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان برمدار و بغیر ایشان التفات مکن تُریدُ
میخواهی تو زینة الحیاة الدُّنیا آرایش زندگانی دنیا! باید دانست که آنحضرت ص را هرگز دنیا و زینت آن میل نبوده بلکه
معنی آیت اینکه است که مکن عمل کسیکه مائل بزینت دنیا است چه مائل بدنیاز فقرا معرض و بر اغنیاء مقبل باشد وَ لَا تُطَع
و فرمان میر من أَغْفَلْنَا آنرا که غافل گردانیدیم قلبه دل او را عن ذِکْرِنَا از یاد کردن ما و آن کس امیه بن خلف بود و اتباع او
یا عینه و اشباع او که آنحضرت را بطرو فقرا میفرمودند حق تعالی فرمود که ما دل او را غافل گردانیده ایم وَ

اتَّبِعْ - و او پیروی کرده است هَوَاهُ آرزوی نفس خود را وَ كَانِ - اَمْرُهُ و هست کار او فُرُطًا تباه و ضایع یا موجب حسرت و ندامت و هلاکت وَقُلْ و بگو مر ایشانرا که آنچه بشما آورده ایم یعنی قرآن الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ پیغام راست و سخن درست است از آفریدگار شما فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ بِسْمِ اللَّهِ مَا بَدَأَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ و هر که خواهد ناگرویدن آن فَلْيَكْفُرْ پس گو که نگرود امام زاهد آورده که مراد امر توعید و تهدید است نه امر اجازت و اباحت و ابن عباس رض فرمود که امر بمعنی اخبار است یعنی هر کرا خدا خواهد که ایمان آرد هر آئینه ایمان آرد و هر کرا خواهد که کافر شود بیشک کافر گردد و ما تشاءون الا ان یشاء الله آنچه مشیت ازلی بدان متعلق شده از سمت تغییر مبرا و از صفت تبدیل معزّا است بیت هر کرا خواهی بر آن و هر کرا خواهی بخوان حکم حکم تست و کس را چاره جز تسلیم نیست إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مَا آمَدَهُمْ کرده ایم لِلظَّالِمِينَ - برای ستمکاران یعنی ناگرویدگان نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا و هر کرا در آرد ایشان را سُرَادِقُهَا سراپرده های آن تشبیه کرده آتشی را که محیط بود بر کافران بسراپرده که مشتمل باشد بر اهالی آن و در حدیث ابو سعید خدری رض که سَرَادِقُ نَارٍ چَهار دِیوَارِ است غلظت هر یک از آن چهل ساله راه که بگرو کافران درآمده وَ إِنِ يَسْتَغِيثُوا و اگر فریادخواهی کنند از تشنگی يُغَاثُوا بِمَاءٍ فَرِيَادٍ رَسِيدَةٍ شُونَد بآبی که كَالْمُهْلِ مانند دردی - زیت یا

مس گداخته که چون پیش دهن ایشان برند یَشْوِی الوُجُوهُ - بریان کند و بسوزد رویها را از فرط حرارت بئس - الشَّرَاب - بد شرابی است مهل. وَ سَاءَتْ و بدست آتش مُرْتَفَقًا جای بودن.

صفحه : ۶۴۴

إِنَّ الدِّينَ - آمَنُوا بدرستیکه آنانکه بگرویدند بخدا و کتاب و رسول او وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - و بکردند کارهای شایسته إِنَّا لَا نُضَيِّعُ بِتَحْقِيقِ که ما ضائع نگردانیم أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ - مزد آنکس را که نکوتر است عَمَلًا از روی کردار أَوْلِيَئِكَ - آن گروه مومنان و پسندیدگان لَهُمْ مر ایشان راست جَنَّاتٍ مَّعْدِنٍ بوسستانهای اقامت یعنی بهشتها که در آن مقیم باشند تَجْرِي مِرْوِدٍ مِّن تَحْتِهِمْ - الْأَنْهَارُ از زیر منازل ایشان بامر ایشان جویها يُحَلَّوْنَ - پیرایه بسته شوند فِيهَا مِّنْ أَسَاوِرَ در آن بوسستانها از دستونها ساخته شده مِّنْ ذَهَبٍ از زر در زاد المسیر از ابن جبیر رض نقل میکند که هر یک از بهشتیان را سه دستوانه بود یکی از زر و یکی از نقره و یکی از لؤلؤ و یاقوت وَ يَلْبَسُونَ - و بپوشند ثِيَابًا خَضْرَاءَ جامهای سبز رنگ مِّنْ سُندُسٍ از دیبهای نازک وَ إِسْتَبْرَقٍ و دیبهای سطر فراخور آرزوهای هر یک مُتَّكِنِينَ - فِيهَا تَكِيه زدگان باشند در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ - بر تختها چنانچه عادت متعمان است نِعْمَ - الثَّوَابُ نیک پاداشی است بهشت و نعيم آن وَ حَسْبُنَا نیکو است آن تختها مُرْتَفَقًا تَكِيه گاه یا نیکو است بهشت منزل و آرامگاه وَ اضْرِبْ لَهُمْ و پیداکن برای مومنان و کافران مَثَلًا مَثَلِي و آن مثل کدام است رَجُلَيْنِ - دو مرد که برادران بودند از بنی اسرائیل یکی یهودا یا یملیخا و

او مومن بود و دیگر قطروس یا قطرس و او کافر بود هشت هزار دینار از پدر بدیشان میراث رسید هر یک چهار هزار دینار تصرف کردند و کافر بدان ضیاع و عقار و متاع خانه خرید و مومن همه را در وجوه خیر صرف کرد حق سبحانه از مال و حال ایشان خبر میدهد که جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا دَادِيمَ يَكِي رَا از ایشان یعنی قطروس رَا جَنَّتَيْنِ دُو بُوستان مِّنْ أَعْنَابٍ از تاکهای انگور وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ محفوف گردانیدیم ما آنرا بخرما بنان یعنی درختان خرما گرداگرد آن در آوردیم وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا وَ پيدا کردیم میان آن دو باغ زرعاً کشت زاری تا آن موضع جامع اقوات و فواکه باشد كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آن دو باغ آتت اُكَلَّها بدادی میوه ها و محصول خود را بتمامی وَ لَمْ تَظْلِمْ وَ ستم نه کردی یعنی کم نساختی مِنْهُ شَيْئاً از میوه معهود چیز را یعنی در اغلب آن است که میوه در سالی تمام آید و سالی ناقص و میوه آن باغها همیشه تمام آمدی وَ فَجَّرْنَا وَ روان کردیم خِلَالَهُمَا نَهراً میان آن دو بوستان جوی آب تا شراب آن دایم باشد.

صفحه : ۶۴۵

وَ كَان لَهٗ مَر بُو د کافر رَا ثَمَرٌ همه میوه یعنی غیر از انگور و خرما میوه های دیگر داشت و اختصاص آنها بذکر جهت غالبیت بوده آورده اند که یهودا محتاج شد و رجوع به برادر نموده ازو در معیشت توقع مساعدتی کرد و قطروس گفت که زر من و تو برابر بوده من اینکه همه باغ و متاع پیدا کردم و غلامان و خادمان دارم تو چرا تنگدست و پریشان حالی یهودا گفت

ای برادر تو بدان مالها باغ دنیا خریدی و من بوستان بهشت خریدم تو سرای در دنیا ساختی و من در جنت خانه گرفتم تو کدخدا شدی و من مهر حور العین دادم تو غلام و کنیزک جمع کردی و من طلب ولدان و غلمان نمودم قطروس او را ملامت کردن آغاز نهاد و گفت زر نقد بوعده نسیه از دست دادی و خود را خوار و محتاج گردانیدی فقال - پس گفت قطروس لِصَاحِبِهِ مَر يَارْ خُودِ يَعْنِي بَرَادِرْ خُودِ رَا وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ مَو او مجادله می کرد با او و سخن باز میگردانید یعنی اینکه میگفت و آن جواب میداد کافر گفت أَنَا أَكْثَرُ مِنْ بِيْشْتَرِ مِنْكَ - مَالاً از تو جهت مال دنیا وَ أَعَزُّ نَفْراً وَ عَزِيْزْتَرَمِ از قبل اولاد و حشم و خدم پس دست یهود گرفت وَ دَخَلَ - جَنَّتَهُ مَو و بیاغ خود درآمد وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ حال آنکه او ستم کننده بود بر تن خود بعجب و مفاخرت آنکه از روی محبت دنیا قال - مَا أَظُنُّ كُفْتُ كِمَانِ نَمِي بَرَمِ أَن تَبِيْدَ أَنْكَه فَانِي شُود وَ بَسْرَ آيِد وَ نَابُود كَرُود هَذِهِ أَبَدًا اینکه بوستان من هرگز یا مظنه من نیست که اینکه دنیا سپری گردد وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ كِمَانِ نَمِي بَرَمِ قِيَامَتِ رَا آيِنْدَه وَ لِيْن رُودت مَو اَكْر باز گردانیده شوم بزعم تو إلی رَبِّي بسوی پروردگار من چنانچه تو میگوئی و مرا برانگیزند لِأَجْدَانِ بِخُدَايِ كِه بِيَابَمِ خَيْراً مِنْهَا بَهْتَرِ ازین بوستانها مُنْقَلَباً جَايِ باز گشتن یعنی استحقاق من مقتضی آن است که فردا بهشت بمن دهند چنانچه امروز اینکه باغ بمن داده اند قال - لَهُ مَكْتَمٌ

قطروس را صاحبّه یارا و یهودا و هُو يُحَاوِرُهُ و حال آنکه او جدال می کرد با او أَكْفَرْتَ - آیا کافر شدی بانکار بعث و تردد در ان بِالَّذِي خَلَقَكَ - بآنکس که بیافرید ترا یعنی پدر ترا که اصل ماده تست مِن تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ پس از نطفه که ماده نزدیک است ثُمَّ سَيِّوَاك - رَجُلًا پس ترا راست کرد مردی رسیده درست اندام لَكِنَّا لِيَكُن مِن مِّكَوِيم هُوَ اللَّهُ اوست خداوند بحق رَبِّي پروردگار آفریدگار من از خاک و نطفه وَ لَا أُشْرِكُ و انباز نمیگردانم بِرَبِّي أَحَدًا بخداوند خود هیچکس را وَ لَوْ لَا إِذِ دَخَلْتَ - و چرا چون در آمدی جَنَّتِكَ - به بوستان خود قُلْتَ - ما شاءَ اللَّهُ نَگفتی که آنچه خدا خواهد چنان شود یعنی آنکه گفתי هرگز زوال بدین باغ نرسد بجای آن بایستی گفتم که اگر خدا خواهد بماند و اگر خدا خواهد فانی گرداند و چرا نه گفتم لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ نیست قُوَّةٌ هیچکس را مگر بخدای تعالی یعنی بایستی که بعجز خود اعتراف کنی و دانی که آنچه ترا از عمارت باغ و تدبیر امر آن میسر شده بمددکاری لطف حضرت باری است إِنَّ تَرَنَّا أَكْرَبَ بَيْنِي مَرَا أَقْلَ مِنْكَ - کمتر از تو مالاً و وَلَدًا از جهت مال و فرزند.

صفحه : ۶۴۶

فَعَسَى رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي - پس شاید که بدهد مرا پروردگار من بوستانی خَيْرًا مِن جَنَّتِكَ - بهتر از بوستان تو در دنیا یا در آخرت بجهت ایمان من وَ يُرْسِلَ - و فرو فرستد عَلَيَّهَا بر بوستان تو بسبب کفر تو حُسْبَانًا صَاعِقَهَا یعنی عذاب سخت مِن السَّمَاءِ از آسمان فَتَصْبِحَ - پس

گردد بوستان تو صَعِيداً زمین هامون زَلَقاً بی گیاه که پای برو بلغزد أَوْ يُصْبِحَ - یا بگردد مأوُها آب آن بوستان غوراً فرو رفته در زمین فَلَنْ تَسْتَطِيعَ - پس نتوانی تو له مر آن آب بزمین فرو رفته را طَلَباً جستن یعنی طلب آن آب مقذور تو نبود پس باختن و باز بجوی آوردن خود چگونه تواند بود آورده اند که حق سبحانه سخن آن مومن را راست گردانید و عذاب اهلاک استیصال بدان باغ فرستاد وَ أُحِيطَ فَرَاكَرْفَتَه شد از عذاب الهی بِشْمَرِه به میوه آن باغ کافر و تباه شده جمیع اشجار و اثمار آن و خراب گشت هر بنا که در آن باغ ساخته بود فَأَصْبَحَ - پس بامداد کرد قطروس و آل حال را مشاهده نمود يُقَلَّبُ میگردانید کَفَّيه هر دو کف خود را یعنی از روی حسرت کف بر کف می زد و پشیمانی میخورد عَلِي مَا أَنْفَقَ - بر آن چیزیکه خرج کرده بود فیها در عمارت آن وَ هِيَ - و حال آنکه بناهای آن باغ خاویۀ افتاده بود عَلِي عُرُوشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقف ساقط شد و جدران بروی افتاد یا چفتی که بسته بودند بیفتاد آنکه تا کها بروی فرود آمد و بر هر تقدیر چون قطروس مشاهده آن عذاب کرد دست بر دست میزد وَ يَقُولُ مَو می گفت یا لَيْتَنِي اِي كَاشَكِه من لَم أُشْرِكْ انباز نمی گرفتم و شریک نمی ساختم بِرَبِّي أَحَدًا به پروردگار خود دیگری را تا بوستان من بسبب شرک من خراب نمی شد وَ لَم تَكُنْ لَهُ مَو نه بودند مر او را فَئِنَّ يَنْصُرُونَهُ گروهی که یاری دهند در دفع عذاب از باغ

او مِنْ دُونَِ اللَّهِ بِجَزْ خدای که او بر ان قادر بود او را نصرت نه کرد وَ مَا كَانَ - و نبود قطروس مُتَّصِرًا یاری دهنده مر خود را و انتقام کشنده از خدای هُنَالِكَ - آنجا یعنی بوقت زوال نعمت یا در روز قیامت یا بموطن جزا الْوَلَايَةُ نصرت دادن و یاری کردن لِلَّهِ مر خدائراست و بس الْحَقِّ خدای راست گوئی و درست کار هُوَ خَيْرٌ او بهتر است ثَوَابًا از جهت پاداش مر او را که بدو امیدوارتر بود وَ خَيْرٌ عَقْبًا و بهتر است از جهت عاقبت مر بنده ترسکار را یعنی عاقبت طاعت او بهتر است از عاقبت طاعت غیر او و صاحب تاویلات تمثیل میکند رَجُلِينَ را بنفس کافر و قلب مومن و جنتین را بهوا و دنیا که مشتمل اند بر اعناب شهوات و نخیل مستلذات و زرع تمتعات بهیمیه و در بواقی احوال مناسب اینکه مثل سخنان دارد و موضع بیان آن جواهر التفسیر است.

صفحه : ۶۴۷

وَ اضْرِبْ لَهُمْ و پیدا کن برای جهانیان مَثَل - الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مثل زندگانی ایشان درین جهان كَمَاءٍ اَنْزَلْنَاهُ مانند گیاه رسته از آبی که فرو فرستادیم اَنَّا مِنَ السَّمَاءِ از سحاب یا از جانب سَمَا فَاخْتَلَطَ پس بیامیخت به اَبَانِ آبِ نَبَاتِ الْاَرْضِ آن گیاه رسته از زمین و قوَّت گرفت و نشو نمای خود بکمال رسانید و زمین بدو تازه و خرم شد فَاصْبَحَ پس بامداد کرد یعنی روز دیگر گشت آن گیاه تازه و زیبا هَشِيمًا خشک گشته و در هم شکسته بمثابتی که از خشکی و شکستگی تَذْرُوه الرِّيحُ پراکنده می گرداند او را باد از زمین برمیکند و

بهر طرف می برد و کان-الله و هست خدای تعالی علی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیز از انشا و افنا مُقْتَدِرًا توانا تشبیه کرد زندگانی دنیا را بگیاهی که از آب باران سبز شود و بیالند و بکمال نمو رسد و وقت آن درآید که ازو نفع گیرند ناگاه آب ازو منقطع گردد و خشک و بیفائده بماند هم چنین آدمی بزندگی و تازگی که وارد خوش درآید همین که نامه عمر او از عنفوان پایان رسد متقاضی اجل درآمده نهال نهاد او را بصرصر فنا خشک سازد و خرمن های آرزو را بیاد نیستی بر دهد بیت بهار عمر بسی دلفریب و رنگین است ولی چه سود که دارد خزان مرگ از پی آورده اند که رؤسای عرب بمال و فرزند فخر و مباهات میگردند و پیغمبر را بآنکه درویش است و پسر ندارد طعنه میزدند حق سبحانه فرمود که المال و البُنون - مال و پسران زینهُ الحِیاهِ الدُّنْیَا آرایش زندگانی دنیا اند نه زاد قبر و توشه راه معاد چه باندک زمانی عرضه تلف و هدف زوال خواهند شد وَ الْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ و کارهای شایسته پایدار که ثمره آن اَبَدُ الْاَبَادِ باقی ماند خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ - بهتر است نزدیک پروردگار تو ثَوَابًا از جهت پاداش وَ خَیْرٌ اَمَلًا و بهتر است از جهت امید یعنی صاحب آن اعمال هر چه امید میدارد از حق سبحانه و تعالی در آخرت می یابد بعضی از علماء بر آنند که باقیات صالحات نمازهای پنجگانه است و گویند کلمات خمسه است اعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله

العلی العظیم یا کلمات سه گانه لا اله الا الله و استغفر الله و صلی الله علی محمد ص و آله و اصحابه و سلم یا سخنان خوش که سبب فرح قلوب گردد یا نیات پسندیده که موجبات قبول اعمال بود یا بنات صالحات که بحکم هن ستر من النار سبب خلاصی والدین باشند امام قشیری رح فرموده که باقیات صالحات آن عمل است که مشوب بطمع و غرض نباشد بلکه خالصاً لوجه الله بود تا نتیجه آن ابداً بسمت بقا موسوم تواند بود و رویم قدس سره فرمود که خلوص عمل بآنست که رویت عمل از تو مرتفع شود یعنی عمل را از خود نه بینی و ندانی و یوم - نَسِیْرُ الْجِبَالِ - و یاد کن روزی را که برانیم کوهها را یعنی از بیخ برکنیم و در هوا پراکنده سازیم - وَ تَرَى الْأَرْضَ - و به بینی زمین را بارزّه ظاهر شده از زیر کوهها و مردگان همه بر روی زمین آمده و حَشْرَنَاهُمْ و حشر کنیم همه را یعنی جمع سازیم در موقف فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا از ایشان یکی را حشرنا کرده و عُرْضُوا و عرض کرده شوند عَلَى رَبِّكَ - بر حساب آفریدگار تو صِفًا ایستاده وصف کشیده و حق سبحانه گوید لَقَدْ جِئْتُمُونَا هُرْ آئینه آمدید شما بما برهنه و تنها بی خدم و حشم و مال و منال کَمَا خَلَقْنَاكُمْ همچنانکه آفریده بودم شما را أَوَّلَ - مَرَّةٍ أَوَّلَ بار که هیچ چیز نداشتید بَلْ زَعَمْتُمْ بَلْ زَعَمْتُمْ بلکه شما گمان بردید و پنداشتید أَلَّنْ نَجْعَلَ - آنکه نسازیم ما لَكُمْ برای شما مَوْعِدًا وقتی که برای انجاز وعده

وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ نُهَادَهُ شُود نُوْشْتَهَی اَعْمَالِ دَر دَسْتَهَی اَهْلِ مَحْشَرٍ یَا كِتَابَهَی كَرْدَارِ اِیْشَانِ دَر مِیْزَانِ فَتْرَى الْمُجْرِمِیْنَ - پَس بَه بِنِی گَنَاهَكَارَانِ رَا مُشْفِقِیْنَ - تَرْسَانِ وَ اَعْرَاضِ كَنَنْدِگَانِ مِمَّا فِیْهِ - اَز اَنْ چِیْزِیْكَه دَر كِتَابِ اِیْشَانِ بَاشَد اَز گَنَاهِ وَ فَرَامُوشِ كَرْدَه بَاشَنْد یَعْنِی چُون بَر اَنْ مَطْلَعِ كَرْدَنْد خَوْفِ بَر اِیْشَانِ مَسْتُولِی كَرْدَد وَ یَقُولُونَ - وَ كَویند یَا وَیَلْتَنَا اِیْ وَ اِی بَر مَا لِهَذَا الْكِتَابِ - چَه بُوْدَه اِسْتِ اِیْنَكِه نَامَه رَا كِه مَطْلَقًا لَا یُعَادِرُ فَرَوْنِگَدَاشْتَه صَیْغِرَه وَ لَا كَبِیْرَه گَنَاهَانِ خَرْدِ وَ بَزَرْگِ رَا اِلَّا اَحْصَاها مَكْرَ شَمْرَدَه اِسْتِ هَمَه اَنْرَا وَ ضَبْطِ كَرْدَه وَ نِگَاهَدَاشْتَه وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا وَ بَیْاَنْد اَنْچَه كَرْدَه اَنْد حَاضِرًا دَر پِیْشِ اَمْدَه وَ لَا یَظْلِمُ رَبُّكَ - وَ سَتَمِ نَكَنْدِ پَرُورْدِگَارِ تُو اَحَدًا بَر كَسِی بِنَقْصَانِ حَسَنَه یَا زِیَادَتِی سِیْئَه اَوْ وَ اِذْ قُلْنَا وَ یَا دِ كُنْ اَنْرَا كِه كَفْتِیْمَ مَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا مَرِ فَرِشْتِگَانِ رَا كِه سَجْدَه كَنْیْدِ لِآدَمَ - مَرِ اَدَمَ رَا فَسَجْدُوا پَس سَجْدَه كَرْدَنْد اِلَّا اِبْلِیْسَ - مَكْرَ اِبْلِیْسِ كَانِ - بُوْدَ مِنْ الْجِنِّ - اَز جِنِّ یَعْنِی قَوْمِ بَنِی الْجَانِ یَا جِنِّ گَرْوهی اَنْد اَز مَلَائِكَه كِه اَز اَتَشِ آفْرِیْدَه شُدَه اَنْد وَ اِبْلِیْسِ اَز اِیْشَانِ بُوْدِ وَ غَیْرِ اِیْشَانِ اَز مَلَائِكَه مَخْلُوقَنْدِ اَز نُورِ وَ قَوْلِ اَوَّلِ اصْحَاحِ اِسْتِ چَه دَر هَمِیْنِ اَیْتِ اَوْ رَا ذَرِیْتِ اِثْبَاتِ مِیْكَنْدِ وَ مَلَائِكَه رَا ذَرِیْتِ نِیْسْتِ وَ دَلِیْلِی دِیْگَرِ اَنْ اِسْتِ كِه مِیْگوید فَفَسَقَ - پَس بَیْرُونِ رَفْتِ عَن اَمْرِ رَبِّهِ - اَز فَرْمَانِ پَرُورْدِگَارِ خُودِ فَا بَرَایِ سَبِیْه

است یعنی عاصی شد بجهت آنکه در اصل جنی بوده أَفْتَنَّا ذُنُوبَهُمْ أَيَا فَرَامِيكِرِيْد شَيْطَان رَا وَ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ فَرَزْنَدَان اُو رَا اَوْلِيَاءَ دُوسْتَان مِّنْ دُونِي بجز من یعنی ایشانرا دوست میگیرید و فرمانبرداری میکنید و در من عاصی میشوید وَ هُمْ وَ حَالِ آنکه ابلیس و ذریت او لَكُمْ عِيْدُوْمْ مر شما را دشمنانند بِئْسَ لِلظَّالِمِيْنَ بَدَاً است مر ستمکاران را ابلیس و ذریت او يَدْلًا بدلای از خداوند گویند ذریت بمعنی اتباع است و تسمیه ایشان بذریت از قبیل مجاز بود و اکثر برانند که او را ذریت هست در تیان آورده که چون حق سبحانه ابلیس را براند از پهلوی چپ او زوجه او را که آوه نام دارد بیافرید و او را بشمار ریگهای بیابان فرزندانند و از اولاد او یکی مرّه است که کنیت بدو یافته بود و دیگر لاقیس و ولهان است و در عین المعانی آورده که لاقیس موسوس طهارت است و دلهای موسوس صلاه و بعضی برعکس گفته اند و باتفاق جمهور از اولاد او صاحب اسواق است بدروغ و کم فروشی و خیانت و سوسه میکند و اعور صاحب ابواب زنا است و مسوط صاحب اراجیف است و اسم برخوردارنده طعام که بسم الله نگفته باشد شرکت میکند در خوردن و مدهش موکل علما است و ایشانرا بر اهوای مختلف میدارد و بعضی گفته اند که شریده از اولاد اوست و او صاحب مصائب است که بجزع و فرع و روی و موی کنند و گریبان پاره کردن و ثبورا گفتن. میفرماید مَا اَشْهَدُ تُهْمَ حَاضِرٍ نَگَرْدَانِيْد شَيْطَان و اولاد او رَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ بِوَقْتِ اَفْرِيْنَشِ اَسْمَانِ وَ زَمِيْنِ

تا بایشان مشاورت کنم یا مددگاری طلبم وَ لَا خَلْقَ - أَنْفُسِهِمْ و نه بوقت آفرینش نفسهای ایشان اعتقاد جمعی از کفار آن بود که جن بر علوم غیبی مطلع اند حق سبحانه نفی میکند آنرا و میگوید ایشان در آفرینش آسمان و زمین حاضر نبودند تا غیب آنرا دانند و از آفرینش نفسهای خویش نیز بیخبراند پس چگونه ایشانرا در عبادت من انباز میگیرند وَ مَا كُنْتُ مِنْ مَّتَجِدَ الْمُضِلِّينَ - فراگیرنده گمراه کنندگان را که ابلیس و ذریت اویند عَضُدًا یاران و مددکاران یعنی من در خالقیت بی نیازم از یار و مددگار.

صفحه : ۶۴۹

وَ یَوْمَ - یَقُولُ و یاد کن آنروز را نیز که گوید خدای یا فرشته بامر او مشرکانرا که برای شفاعت خود یا بجهت دفع عذاب از خود نادوا شُرَکَائِی - الدِّینَ - زَعَمْتُمْ بخوانید باواز بلند شریکان مرا آنانرا که گمان بردید که ایشان انبازان منند اصافت شرکاء بزعم ایشان است و بجهت توبیخ و تقریر نیز میشاید فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند کافران بتان را و استغاثه کنند فَلَمْ یَسْتَجِیْبُوا پس اجابت نه کنند لَهُمْ مر ایشانرا و بفریاد نرسند وَ جَعَلْنَا بَیْنَهُمْ و گردانیدیم میان کفار و الهه ایشان مَوْبِقًا جای هلاکی یعنی وادی از وادیهای جهنم پیدا کنیم میان ایشان که مهلکه عظیم باشد و همه ایشانرا در آن معذب سازیم و از عبد الله بن عمر رض منقول است که موبق دادی باشد عمیق در جهنم که بدان جدا کنند میان اهل لا اله الا الله و ما سوای ایشان وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ - و به بینند مشرکان النَّارِ آتش دوزخ را معاینه از چهل ساله راه فَظَّنُوا

أَنَّهُمْ پس یقین دانند که ایشان مَوَاقِعُها در افتادنی اند در ان وَ لَمْ يَجِدُوا و نیابند عَنها از ان آتش مَصْرِفًا مکانی که باز گردند بدان یا گریزگاه نیابند جهت آنکه از همه جوانب آتش احاطه کرده باشد بدیشان وَ لَقَدْ صَيَّرْنَا و بدرستیکه ما بیان کردیم و مفصل گردانیدیم فِي هَذَا الْقُرْآنِ درین قرآن لِلنَّاسِ برای مردمان مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بدان محتاج اند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود حکیم سنانی فرماید نظم حق تعالی به محض فضل عظیم در کتاب کریم و حکیم قدیم آنچه مر جمله را بکار آید گفته است آنچه آنکه میباید وَ كَانِ الْإِنْسَانُ هُوَ هَسْت آدمی أَكْثَرُ شَيْءٍ از هر چیزی که خدا آفریده است حَيْدَلًا جَدَلٌ کننده از روی خصومت باطله یعنی آدمی از همه مخلوقات جدال کننده تر است و خصومت او در کار حق بیشتر این عباس رض فرموده که مراد نصر بن حارث است که در قرآن جدال می نمود یا ابی بن خلف که در امر بعث و حشر خصومت میکرد وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد اهل مکه را و بازداشت آن یَوْمُنَا از آنکه بگردند و تصدیق کنند إِذْ جَاءَهُمُ الْمُهْدَى چون آمد بدیشان سبب راه نمودنی که محمد است یا قرآن وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ و منع نمود ایشان را از آنکه استغفار کنند از گناهان و آمرزش طلبند از آفریدگار خود بعد از ایمان بوی إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ مَكْرَ أَنْكَه بیاید بدیشان سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ سنت خدای در هلاک کردن پیشینیان أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِیَا

بیاید بدیشان عذاب قُبُلًا روی بروی یعنی مستاصل گردند یعنی در روز بدر وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ - و نه فرستادیم ما فرستادگان را إِلَّا مُبَشِّرِينَ - مگر مژده دهندگان مر اهل ایمان را بنوال ابدی وَ مُنذِرِينَ - و بیم کنندگان مر مشرکان را بنکال سرمدی وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مُجَادِلُهُمْ يَكُونُ كَمَا كَانُوا كَافِرِينَ - کفر و مجادله میکنند آنانکه کافر شدند بِالْبَاطِلِ - به بیهوده که اقتراح آیات است بعد از ظهور معجزات و چرا چنین میکنند آن جماعت لِيُذْخِرُوا تَارِيحَهُمْ وَ لِيُذْخِرُوا تَارِيحَهُمْ وَ لِيُذْخِرُوا تَارِيحَهُمْ - تا زایل گردانند از مقرر خود و باطل سازند به الْحَقِّ - بآن جدال حق را که قرآن است یا دین قویم محمدی صلی الله علیه و سلم وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي - فراگرفتند آیتهای کتاب یا دلایل قدرت مرا وَ مَا أَنْذَرُوا وَ أَنْذَرُوا وَ أَنْذَرُوا - نیز که بیم کرده اند بدن از قیامت و عذاب یعنی قرآن و مواعید اخروی را گرفتند هَزُواً افسوس کرده شده بآن.

صفحه : ۶۵۰ وَ مَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسیکه پسند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ بِآيَاتِ رَبِّهِ بِآيَاتِ رَبِّهِ - پروردگار او که قرآن است فَأَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بتابد از ان و قبول نکند وَ نَسِيَ - و فراموش کند مَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ عَاقِبَتِ أَنْتَ - عملها که از پیش فرستاده است هر دو دست او یعنی فراموش کرده اند کفر و معاصی خود را و تفکر نمیکنند در عواقب آن إِنْ أَعْرَضْنَا عَنْكَ بِدْرَسْتِكَ مَا نَهَادَهُمْ عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان أَكِنَّهُ يَفْقَهُوهَا أَنْ يَفْقَهُوهَا - تا درنیابند آن را وَ فِي آذَانِهِمْ وَ فِي آذَانِهِمْ وَ فِي آذَانِهِمْ - در گوشهای ایشان افگندیم وَ قَرَأَ كَرَانِي تَا نَشْنُونَهُمْ أَنَا چنانچه حق استماعت است وَ إِنْ تَدْعُهُمْ وَ إِنْ تَدْعُهُمْ وَ إِنْ تَدْعُهُمْ - تو ایشانرا إلی الهدى بآنچه سبب

هدایت است یعنی ایمان و قرآن فَلَنْ يَهْتَدُوا پس راه نیابند إِذَا أَنْگَاهِ که دعوت کنی یعنی بدعوت تو براه نیابند أَبَدًا هرگز مراد جمعی اند از کفار مکه که علم حق بعدم ایمان ایشان متعلق بود وَ رَبُّكَ - الْغُفُورُ و پروردگار تو آمرزنده است و عیب پوش دُو الرِّحْمَةِ خداوند بخشایش لَوْ يُؤَاخِذُكُمْ اگر بگیرد خدای ایشانرا یعنی کافران را بِمَا كَسَبْتُمْ بَأَنچِه میکنند از گناهان که شرک است و تکذیب پیغمبر و قرآن لَعَجَلٌ - هر آئینه بشتاباند لَكُمْ الْعَذَابُ - برای ایشان عذاب را در دنیا بَلْ لَكُمْ بلکه عذاب مشرکان را هست مَوْعِدٌ وَعَدَهُ یا زمان وعده که روز بدر است یا قیامت که چون آن وعده درآید لَنْ يَجِدُوا نیابند مِنْ دُونِهِ بجز خدای مَوْتِلَمَا پناهی و گریزگاهی وَ تِلْكَ - الْقُرَى و آن دیهها که قصیه ایشان بر تو خوانده ایم یعنی حجر و احقاف و موتفکات أَهْلَكْنَاهُمْ هَلَاكٌ کردیم اهالی آنرا لَمَّا ظَلَمُوا آن هنگام که ستم کردند بر خود بکفر و تکذیب پیغامبر ص و مجادله و معاصی وَ جَعَلْنَا و مقرر گردانیدیم لِمَهْلِكِهِمْ برای هلاک ایشان مَوْعِدًا وقتی معلوم که چون برسد از ان پیش و پس نیفتد پس چرا قریش عبرت نمیگیرند و از شرک و نافرمانی دست بازنمیدارند السعيد من وعظ بغيره رشید الدین وطواط شکر الله سعیه در ترجمه اینکه کلام سعادت اعلام فرموده قطعه نیک بخت آن کسی بود که دلش آنچه نیکوتر است بپذیرد دیگران را چو پند داده شود او از ان پند بهره بگیرد آورده اند که موسی بعد از هلاک فرعونیان بنی اسرائیل را جمع کرده خطبه بخواند که

فغان از مستمعین

برآمد و همه در ادای آن کلمات و تأمل در معانی و حقایق و دقایقش متحیر شدند یکی از عظمای قوم گفت یا کلیم الله هیچکس باشد در روی زمین از تو داناتر موسی ع فرمود نمیدانم در همه عام از خود داناتری و گویند در ضمیر مبارکش اینکه صورت گذشت بی آنکه بدان تلفظ فرماید حق سبحانه بدو وحی فرستاد که ما را در مجمع البحرین بنده ایست که اختصاص داده ایم او را بعلم خاص برو با یکی از خواص خود تا منزل وی و با خود ماهی بریان همراه بر که او ترا بدان راه خواهد نمود حضرت موسی ع تهیّه فرمود و روی براه آورد صفحه : ۶۵۱

وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ وَيَا كُنْ أَيْ مُحَمَّدٍ صَ چُونِ كُفْتِ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ مَرَّ شَاكِرًا وَ خَادِمًا خُودَ رَا يَعْنِي يُوْشَعَ بْنَ نُوْنِ عَ بْنَ اِفْرَائِيْمَ عَ بْنَ يُوْسُفَ عَ رَا كِهَ بَطْلَبَ خَضْرَ لَا- أَبْرَحَ مَهْمِيْشَهٗ خَوَاهِمَ رَفْتِ حَيْتَّىٰ أَبْلُغَ- تَا بَرَسْمَ مَجْمَعِ- الْبَحْرِيْنَ بِهٖ مَجْمَعِ بَحْرِيْنَ كِهَ مَكَانِ اَوْسْتِ وَ اَنْ مَلْتَقَىٰ بَحْرَ فَاَرْسَ وَ رُوْمَ بُوْدَهٗ وَ كُوِيْنِدَ كَاْنَ الْخَضْرَ فِىْ اَيَّامِ الْاَفْرِيْدُوْنَ وَ كَاْنَ عَلٰى مَقْدَمَهٗ ذٰى الْقَرْنِيْنَ الْاَكْبَرِ وَ بَقِيْ اِلٰى اَيَّامِ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كُوِيْنِدَ اَنْ مَوْضِعَ اَزْ اَفْرِيْقِيَهٗ اَسْتِ وَ دَرِ زَاذِ الْمَسِيْرِ طَنْجَهٗ مَغْرَبِ اَوْرَدَهٗ وَ دَرِ بَنْدِ نُوْشِيْرُوْاَنْ نِيْزَ كُفْتَهٗ اَنْدَ الْقِصْهٖ مُوسَىٰ فَرْمُوْدَهٗ كِهَ مَدَامَ مِيْرُوْمَ تَا بَرَسْمَ بَمَنْزَلِ اَوْ اَوْ اَمْضَىٰ- حُقْبًا يَا مِيْرُوْمَ زَمَانِيْ دَرَاَزْ كِهَ هَشْتَادَ سَاَلِ بَاشَدَ يَعْنِيْ بَهِيْچِ وَجِهَ رُوِيْ اَزْ سَفَرِ بَرَنْتَابِمَ تَا اَوْ رَا نِيَابِمَ بِيْتِ دَسْتِ اَزْ طَلْبِ نَدَارْمَ تَا كَامَ مِنْ

برآید یا تن رسد بجانان یا جان ز تن برآید ای یوشع تو با من موافقت نمائی در طلب اینکه بنده صالح یوشع علیه السلام فرمود که آری من با تو موافقم و رفاقت ترا مغتنم می‌شمارم مصرعه وش است آوارگی آنرا که همراهی چنین باشد پس یوشع ع تهی چند نان و ماهی بریان برداشته باتفاق موسی کلیم الله روان شد فَلَمَّا بَلَغَا پس آن هنگام که رسیدند مَجْمَعٌ بَيْنَهُمَا بمجمعی که میان دو دریا است آنجا بر صخره که بر کنار چشمه بود بنشستند و موسی بخواب رفت یوشع ع در آن چشمه وضو ساخت و قطره از دست وی بر آن ماهی بریان چکید فی الحال زنده شد روی بدریا نهاد و یوشع علیه السلام متحیر گشت و موسی علیه السلام از خواب درآمده تفقد حال یوشع ع و ماهی ننموده روی براه نهاد و از غایت تعجیل سفر نَسِيَا حُوتَهُمَا فراموش کردند ماهی خود را فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ پس فرا گرفت ماهی راه خود را فِي الْبَحْرِ در دریا سَرَبًا مثل سردابه که در آن توان رفت هر جا که ماهی میرفت آب بر بالای او چون طاقی مرتفع می ایستاد و زمین خشک میگشت فَلَمَّا جَاوَزَا پس وقتی که درگذشتند از مجمع البحرین قال گفت موسی علیه السلام لَفَتَاهُ مر جوانمرد خود را یعنی یوشع علیه السلام را که وقت چاشت شد آتْنَا غَدَاءَنَا بیار طعام چاشت ما را تا بخوریم که گرسنه شده ایم و دمی چند بر آسائیم لَقَدْ لَقِينَا هر آئینه دیدیم مِنْ سَيِّفِرْنَا هذا ازین سفر که کردیم نَصَبًا رنج و سختی چون یوشع علیه السلام

سفره پیش آورد قصه ماهی بیادش آمد قال - أَرَأَيْتَ - گفت یوشع علیه السلام خبر داری إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ چون جای گرفته بودیم بآن صخره بر کنار چشمه فَإِنِّي پس بدرستی که من نَسِيتُ الحُوتِ - فراموش کردم ماهی را یعنی قصه او را که با تو گویم وَ مَا أَنَسَانِيهِ و فراموش نه کرد بر من ذکر او را إِلَّا الشَّيْطَانُ مگر شیطان که مرا مشغول ساخت أَنْ أَذْكَرَهُ از آنکه یاد دهم ترا وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ و گرفت ماهی راه خود را فِي الْبَحْرِ در دریا عَجَبًا راه عجب که هر جا میرفت راهی فراخ پیدا می شد و زمین دریا نیز خشک می شد.

صفحه : ۶۵۲

قال - گفت موسی ع ذَلِكَ - اینکه قصه ماهی است ما كُنَّا نَبْغُ آنچه بودیم که می طلبیم چه حق سبحانه بمن وحی فرستاد که آن ماهی ما را راه خواهد نمود بدان کسی که می طلبیم فَارْتَدَّا پس باز گشتند عَلَي آثارِهِمَا بر نشانهای قدم خود قَصَصًا از پی رفتنی تا رسیدند بدان موضع که ماهی بدریا درآمده بود راهی دیدند گشاده و خشک بدان در آمدند فَوَجَدَا پی یافتند عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا بنده را از بندگان ما که بمحض عنایت آتیناه دادیم او را رَحْمَةً بخششی مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما که آن وحی است و نبوت بقولیکه او را پیغمبر دانند یا طول عمر بمذهب آنها که به نبوت او قائل نیستند وَ عَلَّمْنَاهُ و بیاموختیم او را مِنْ لَدُنَّا عَلِمًا از نزدیک ما علمی که خاص است بما و کسی آنرا نداند الا - بتعلیم ما در حقایق سلمی از ذو النون مصری قدس سره نقل میفرماید که علم لدنی

آنست که حکم کنند بر خلق بمواقع توفیق و خذلان و گفته اند که علمی است که حاصل شود بیواسطه کسب و تلقین حرف صاحب کشف الاسرار فرمود که داننده اینکه علم محقق است از یافته سخن گوید در فتوحات از سلطان العارفین قدس سره نقل میکند که با جمعی دانشمندان می گفتند اخذتم علمکم میتاعن میت و اخذنا علما عن الحی الذی لا یموت مثنوی گلشنی کز عقل روید یکدم است گلشنی کز عشق روید خرم است گلشنی کز گل دمد گردد تباہ گلشنی کز گل دمد وافرحتاه علم چون بر دل زند یاری شود علم چون بر گل زند باری شود آورده اند که چون بجای خضر رسیدند او را دیدند تکیه کرده و جامه خود را بسر کشیده موسی ع سلام کرد خضر جامه از رو دور کرده جواب داده و گفت تو کیستی گفت من موسی ام ع نبی بنی اسرائیل حق تعالی فرموده که بتو صحبت دارم و از تو چیزی بیاموزم او در جواب گفت کسیکه گویید که پیغمبر صاحب شریعتم او چگونه از کسی چیزی آموزد و گفته اند که رسول میباید که اعلم باشد از مرسل الیهیم در آنچه بدیشان آورده است از اصول و فروع دین و هر چه نه ازین قبیل باشد تعلم آن منافی امور نبوت نیست و نکته انتم اعلم بامور دنیا کم مؤید اینکه قول است قال - له - موسی گفت موسی ع مر خضر را هل اتبعک - آیا پیروی کنم مر ترا علی أن تعلمن بشرط آنکه بیاموزانی مرا مما علمت - از آنچه بتو آموخته اند رُشداً علمی که مبنی بر رشد باشد یعنی اصابت خیر قال -

إِنَّكَ - گفت خضر علیه السلام بدوستی که تو لَنْ تَسْتَطِيعَ - نمیتوانی مَعِيَ - صَبْرًا با من شکیبائی کردن را موسی ع گفت چرا صبر نتوانم کرد گفت بجهت آنکه تو پیغمبری حکم تو بر ظاهر است شاید که از من عملی صادر شود که در ظاهر آن منکر و ناشائسته نماید و تو وجه حکمت آنرا ندانی و بر صبر کردن نتوانی وَ كَيْفَ - تَصْبِرُ و چگونه صبر کنی عَلَي مَا لَمْ تُحِطْ بر آن چیزیکه احاطه نکرده بِهِ بِأَنْبِيزِ خُبْرًا از روی دانش یعنی علم تو بر آن نرسیده باشد قَالَ - سَتَجِدُنِي گفت موسی ع زود باشد که بیابی مرا إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواهد خدای صابراً صبرکننده بر آنچه از تو می بینم وَ لَا أَعْصِي و نافرمانبرداری نه کنم لَكْ - أمراً امر ترا در هیچ کاری.

صفحه : ۶۵۳

قال - گفت خضر که ای موسی ع فَإِنْ أَتَبَعْتَنِي پس اگر پیروی کنی مرا فَلَا تَسْأَلْنِي پس مپرس مرا عَنْ شَيْءٍ از چیزیکه منکر باشد و وجه صحت آنرا ندانی یعنی افتتاح بسؤال مکن حَتَّى أُحَدِّثَ - لَكْ - تا من نوسازم برای تو مِنْهُ از آن چیز ذِکْرًا بیانی که تو دریابی موسی علیه السلام قبول فرمود و هر دو با هم روی براه نهادند و یوشع ع علیه السلام بر عقب ایشان می رفت فَأَنْطَلَقَا پس برفتند بر ساحل دریا تا رسیدند بکشتی و از اهل آن استدعای رکوب در آن نمودند ملاحان اَوَّلِ راضی نشدند و آخر خضر را شناختند و به تعظیمی تمام در آن کشتی درآوردند حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ تا چون نشستند در کشتی و میان دریا رسیدند خضر ع تبری برداشت و

پنهان از قوم خَرَقَهَا سوراخ کرد کشتی را قال - أ خَرَقْتُهَا گفت موسی علیه السلام آیا سوراخ کردی کشتی را لِتَغْرِقَ - أَهْلَهَا تا غرق گردانی اهل کشتی را چه سوراخ سبب دخول آب است در آن و دخول آب موجب غرق شدن سفینه باشد لَقَدْ جِئْتَ - بدرستیکه آوردی شیئاً إِمْرًا چیزی شگفت و شنیع و بر دل گران قال - أ لَمْ أَقُلْ إِنَّكَ - گفت خضر که آیا نه گفتم بدرستیکه تو لَنْ تَسْتَطِيعَ - نمیتوانی مَعِيَ - صَبْرًا با من صبر کردن قال - گفت موسی که آن سخن از خاطر من رفته بود لا تُؤَاخِذْنِي مواخذه مکن مرا بِمَا نَسِيتُ - بآنچه فراموش کرده ام وَ لَا تُرْهِقْنِي وَ در مرسان مرا مِنْ أَمْرِي از کار من عُسْرًا دشواری یعنی بر من سخت مگیر و با من بدین مقدار مضایقه مکن فَانْطَلَقَا پس از سفینه بیرون آمده برفتند تا بدیهی رسیدند در خارج دیه جمعی از کودکان بازی میکردند و پسری زیبا روی بلند قامت خط سبز بر پشت لب او ظاهر شد نام او خوش بود یاحیسور و نام پدر او سالار یا کما روی و نام مادرش ساهویه یا رحمی در میان ایشان بود و موسی ع علیه السلام و خضر علیه السلام میرفتند حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا تا بدیدند پسری را که ذکر کردیم خضر علیه السلام او را از میان اقران طلبید در پس دیواری برد فَقَتَلَهُ - پس بکشت او را بذبح یا بخناق قال - أَ قَتَلْتَ - گفت موسی علیه السلام آیا بکشتی نَفْسًا زَكِيَّةً نَفْسِي پاك را بِغَيْرِ نَفْسٍ بغير نفسیکه او کشته باشد یعنی پاك بود از

قتل بغیر حق پس بیقصاص او را چگونه کشتی لَقَدْ جِئْتَ - هر آئینه آوردی شیئاً نُکراً چیزی ناپسندیده را.

صفحه : ۶۵۴

قال - أَلَمْ أَقُلْ لَكَ - إِنَّكَ - گفت خضر آیا من نه گفتم ترا در اوّل مصاحبت که تو لَنْ تَسْتَطِيعَ - قُوّت نداری و هرگز نتوانی مَعِيَ - با من و فعلهای من صَبْرًا شکیبائی ورزیدن قال - گفت موسی عِ انْ سَأَلْتُكَ - اگر سؤال کنم ترا عَنْ شَيْءٍ از چیزی که صادر شود مثل اینکه افعال منکره بَعْدَهَا پس ازین کرت فَلَا تُصَاحِبِنِي پس مصاحبت با من مَكْن قَدْ بَلَغْتَ - بدرستیکه رسیدی تو مِّن لَّدُنِّي عِذْرًا از نزدیک من به عذری یعنی چون سیومی بار ترا مخالفت کنم هر آئینه در ترک صحبت من معذور باشی و در حدیث آمده که خدای رحمت کند برادرم موسی علیه السلام را از روی شرم گفت فَلَا تُصَاحِبِنِي اگر چنانچه صبر کردی و با مصاحب خود درنگ نمودی هر آئینه چیزهای شگفت دیدی فَانْطَلَقَا پس در گذشتند و رفتند حَتَّى إِذَا أَتَيَا تا چون آمدند أَهْلَ - قَرِيهِ باهل دیهی که انطاکیه بود یا ايله بصره یا جروان از ارمنیه یا برقه از روم یا بربر زمین و اهل آن دیهه چون شب شدی دروازه بستندی و برای هیچکس نه کشادندی نماز شام بود که موسی و خضر علیه السلام بر آن دیهه رسیده خواستند که بدیهه در آیند کسی دروازه نه کشود اسْتَطَعَمَا طعام طلب کردند أَهْلَهَا اهل آن دیهه را و گفتند اینجا غریب رسیده ایم و گرسنه نیز هستیم چون ما را در دیهه جای ندادید باری طعام جهت ما بفرستید فَأَبُوا پس سر باز

زدند اهل آن قریه أَن يُضَيَّفُوهُمَا از آن که ایشان را مهمانی کنند ایشان شب گرسنه بیرون دیه بودند و بامداد روی براه نهادند فَوَجَدَا پس یافتند فیها در نواحی آن دیه جداراً دیواری مایل شده بیک طرف بُرِیدُ میخواست دیوار أَن یَنْقُضَ آنکه بیفتد و برگردد از بیخ ارادت دیوار مجاز است یعنی نزدیک بود بافتادن فَأَقَامَهُ پس خضر راست کرد آنرا بآنکه اساسش را بسنگ و گل استحکام داد قال - گفت موسی علیه السلام که اهل اینکه دیه ما را جای ندادند و طعام نیز نه فرستادند پس بجهت چه دیوار ایشان را عمارت کردی لَوْ شِئْتَ - لَأَتَّخَذْتَ - اگر میخواستی هر آینه فرا میگرفتی عَلَيْهِ - بر تعمیر اینکه دیوار أَجراً مزدی قال - هذا گفت خضر اینکه است فِرَاقٌ مِیْنِی وَ بَیْنِکَ - جدائی میان من و تو یعنی گفته بودی که اگر نوبت ثالثه چیزی پرسم با من صحبت مدار اینک وقت فراق رسید سَأُنَبِّئُکَ - زود باشد که آگاه سازم ترا بِتَأْوِیلٍ - ما لَمْ تَسْتَطِيعْ بمعنی آنچه نتوانستی. عَلَيْهِ - صَبْرًا بر آن شکیبائی نمودن از حیثیت ظاهر و بر ان انکار کردی أَمَّا السَّفِیْنَةُ فَكَانَتْ اِمَّا کِشْتی پس بود لِمَسَاكِینٍ - مر محتاجان را که ده برادر بودند پنج بیمار و بر جای مانده و پنج دیگر ملاحان که بجهت تحصیل معیشت یَعْمَلُونَ - فی الْبَحْرِ کار میکردند در دریا فَأَرَدْتُ پس خواستم بحکم خدای أَن أُعِیْبَهَا آنکه او را سوراخ سازم و عیب ناک کنم وَ کَانَ - و حال آنست که هست و رَاءَهُمْ در پیش راه ایشان مَلِکٌ پادشاهی که او را جلند بن کر کره گویند یَأْخُذُ میگیرد کُلَّ سَفِیْنَةٍ هر کشتی درستی که می بیند غَصْبًا

بغصب یعنی از کشتی بانان بازمی ستاند من آن کشتی را معیوب کردم تا او غصب نکند صفحه : ۶۵۵

وَأَمَّا الْغُلَامُ إِذَا مَا پسر کشته گشته فَكَانَ - أَبَوَاهُ ۱ پس بودند پدر و مادر او مُؤْمِنِينَ ۲ گرویدگان فَخَشِينَا ۳ پس دانستیم ما یا ترسیدیم أَنْ يُرْهَقَهُمَا ۴ آنکه در رساند بدیشان طُغْيَانًا ۵ وَ كُفْرًا ۶ بی باکی و کفران نعمت یعنی شاید که کفر و طغیان و فسق او در سازند از روی مهربانی که والدین را بر ولد هست و آن در ساختن موجب کفران و طغیان باشد فَأَرَدْنَا ۷ پس خواستیم ما أَنْ يُبَدِّلَهُمَا ۸ آنکه بدل دهد ایشان را رَبُّهُمَا ۹ پروردگار ایشان خَيْرًا ۱۰ مِنْهُ ۱۱ فرزندی بهتر از و زَكَاةً ۱۲ از روی طهارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناه و شوب اخلاق رَدِيه ۱۳ مزکی باشد وَ أَقْرَبَ ۱۴ رُحْمًا ۱۵ وَ نَزْدِيكَ ۱۶ تر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر آورده اند که حق سبحانه بعوض آن پسر ایشان را دختری داد و پیغمبری او را بعقد خود که در آورد هفتاد پیغمبر از نسل او پدید آمدند نظم آن پسر را کش خضر به برید حلق سر آنرا در نیابد عام خلق آنچه جان بخشد اگر بکشد رواست نائب است او دست او دست خدا است بس عداوتها که آن یاری بود بس خرابیهای که معماری بود وَ أَمَّا الْجِدَارُ ۱۷ فَكَانَ - و اما دیوار پس هست لِغُلَامَيْنِ ۱۸ یتیمین ۱۹ برای دو کودک یتیم نام ایشان احرم و حریم و ایشان هستند فِي الْمَدِينَةِ ۲۰ در شهر مراد قریه مذکور است وَ كَانَتْ ۲۱ تَحْتَهُ ۲۲ هست زیر دیوار كُنْتُ لَهُمَا ۲۳ گنجی برای ایشان و اگر دیوار بر افتادی آن گنج ظاهر شدی و مردمان برداشتندی وَ كَانَتْ ۲۴

أَبُوهُمَا وَ بُوَد پِدر اِشان صَالِحاً مَرْدی شایسته و نام او کاسخ و گفته اند میان ایشان و پِدر صالح ایشان هفت پِدر دیگر بُوَده خدای ایشان را بجهت صلاح آن پِدر محافظت فرموده فَأَرَادَ رَبُّكَ - پس خواست پروردگار تو أَنْ یَبْلُغَا آنکه برسند یتیمان أَشَدَّهُمَا بَقْوَتٍ وَ کمال رشد خود وَ یَسْتَخْرِجَا وَ بیرون آرند كَنْزَهُمَا گنج خود را رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ - بخششی از پروردگار تو وَ مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي وَ نه کردم آنچه تو دیدی از روی خود بلکه بفرمان حق تعالی کرده ام که او خواست که گنج به مستحقان رسد آورده اند که آن گنجی بود پر از زر و نقره و گویند کتب علمی بود و اشهر آنست که لوحی بود از زبرجد و برو نوشته بسم الله الرحمن الرحيم عجب میدارم از کسیکه ایمان دارد بقضا و قدر چگونه اندوهگین شود و شکفت میدارم از کسیکه گرویده است برزاقی حق چرا خود را در تعب افکنند و عجب است از کسیکه تصدیق مرگ کند چرا عمر شادمان گذارند و شکفت از شخصی که ایمان دارد بحساب روز قیامت برای چه غفلت ورزد و عجب است از کسی که دنیای دنی و ثقلب انقلاب ارباب او داند - چرا دل درو بندد لا اله الا الله محمّد ص رسول الله ذلک - اینست تأویل ما لم تَسْطِعْ حقیقت آنچه نتوانستی علیه صَبِراً بران صبر کردن آورده اند که موسی ع و خضر ع یک دیگر را وداع کردند و هر یک روی بمنزل آوردند محققان را درین قضه بسی نکات و اسرار است خصوصاً بحر الحقایق در بیان دقایق آداب مرید صادق و اشفاق پیر

وَ يَسْأَلُونَكَ - و می پرسند ترا مشرکان مکه بامتحان یهود عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ از ذی القرنین که پادشاه شرق و غرب بود و بدین جهت ذو القرنین گفتندی که بکرانه مشرق و مغرب طواف کرد یا در زمان او دو قرن از مردم در گذشتند یا تاج او دو شاخ داشته یا بدست و رکاب حرب مینموده یا کریم الطرفین بوده یا میان علم ظاه و باطن جمع کرده یا دو ضفیره داشته یعنی دو گیسوی بافته از دو جانب سر و اشهر آنست که اینکه اسکندر رومی است و در نبوت او اختلاف کرده اند قُلْ بگو ای مُحَمَّد سَيَأْتِلُوا عَلَيْكُمْ زود باشد که بخوانیم بر شما مِنْهُ ذِكْرًا ازو خبری و بیانی إِنَّا مَكَّنَّا بَدْرَ سَيْكِهَ ما ممکن گردانیدیم یعنی دست دادیم لَهُ مَر او را باستیلا - فِي الْأَرْضِ در زمین وَ آتَيْنَاهُ عَطَا كَرِيمًا او را مِنْ كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزی که خلق بر آن محتاج بودند یا از آنچه سلاطین را بکار آید در تسخیر شهرها و محاربه باعدای یا دادیم او را از هر چیزی که میخواست سَيَبِيًّا دست آویزی که بدان سبب او را آن چیز میسر شود آورده اند که حق تعالی نور و ظلمت را مسخر او گردانید و در زاد المسیر گوید که سحاب را بفرمان او کرد تا برو سوار شده هرجا که میخواست میرفت و روز که از روم بیرون آمده مصر را

مسخر ساخت و با زنگیان حرب کرده و بر ایشان غالب شده عزم مغرب کرد- فَأَتَبَعَ سَيِّباً پس از پی در رفت سببی را که بمغرب توان رفت و بآن سبب توسل جسته میرفت حَتَّى إِذَا بَلَغَ تا چون رسید مَغْرِبِ الشَّمْسِ بجای فرو رفتن آفتاب یعنی نهایت عمارت در جانب مغرب وَجَدَهَا تَغْرُبُ میافت آنرا یعنی آفتاب را که برای العین فرو میرود فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ در چشمه آب گرم و حفص رح حمیه میخواند یعنی چشمه آب مکدر و لای آمیز وَ وَجَدَ عِنْدَهَا و یافت نزدیک آن چشمه بر ساحل دریای محیط غربی قوماً گروهی را که ناسک گویند و ایشان قومی بودند بت پرست و سبز چشم سرخ موی تناور یعنی فربه با هیبت لباس ایشان پوست حیوانات و طعام ایشان گوشت وحوش و جانوران آبی قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ گفتیم ما که ای ذو القرنین اینکه ندا اگر او نبی بوده باشد بوحی است و اگر نبی نبوده بالهام یا بر لسان زمان پیغمبر او و بر هر تقدیر حق تعالی فرمود که إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ یا آنست که عذاب میکنی اینکه قوم را یعنی میکشی اگر ایمان نیارند وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ و یا آنکه فرامیگیری فِیهِمْ در باب ایشان حُسناً نیکوئی را اگر بگردند قَالَ گفت ذو القرنین أَمَّا مَنْ ظَلَمَ اما کسیکه ستم کند یعنی بر کفر خود مصر باشد فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ پس زود باشد که عذاب کنیم یعنی من و هر که با من است بکشیم او را و اینکه عذاب دنیا است ثُمَّ يُرَدُّ پس بازگشته شود إِلَى رَبِّهِ بسوی جزای

پروردگار خود در قیامت فَيَعْدِبُهُ پس عذاب کند خدای او را عَذَابًا نُكْرًا عَذابی سخت و منکر که مثل آن معهود نباشد صفحه

۶۵۷ :

وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ - و اما هر که بگردد وَ عَمِلَ - صَالِحًا و عملی شایسته کند یعنی بر مقتضای ایمان فَلَهُ پس مر اوراست در هر دو سرای جَزَاءَ الْحُسْنَى پاداش نیکو وَ سَنُقُولُ لَهُ - و زود باشد که بگوئیم مر او را مِنْ أَمْرِنَا از فرمان ما یعنی از آنچه میفرمائیم يُسْرًا کاری آسان فراخور طاقت او آورده اند که لشکر ظلمت را بر قوم ناسک گماشت تا بگوش و دهن ایشان در آمدند و زینهار خواسته بوی ایمان آوردند ثُمَّ أَتَبَعَ - سَيِّبًا پس دیگر باره از پی در آمد سببی را که بمشرق توان رفت و قوم ناسک را با خود برده لشکر نور را از پیش روان کرد و عسکر ظلمت را از عقب بداشت و بجانب جنوب متوجه شده قوم هاویل را که در قطر ایمن بودند مسخر کرد بهمان طریق که قصه ناسک مذکور شد پس روی بمشرق نهاد حَتَّى إِذَا بَلَغَ - تا چون برسد مَطْلِعَ - الشَّمْسِ بجای بر آمدن آفتاب یعنی موضعی که مبدأ عمارت است از جانب شرق وَ جَدَّهَا یافت آفتاب را که هر بامداد تَطَّلِعُ برمی آید و شعاع او می افتد علی قوم بر گروهی که لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ ما نگردانیده بودیم و پیدا نکرده برای ایشان مِنْ دُونِهَا سِتْرًا از دون آفتاب در وقت طلوع پوششی از لباس دنیا که میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چه ایشان را پوشش نبود و زمین ایشان نیز پناه گاه نمیداشت از غایت نرمی و سستی پس چون آفتاب طلوع کردی

بسردابها در آمدندی تا وقتی که ارتفاع پذیرفتی و از سمت راس ایشان دور گشتی از زیر زمین بیرون آمده ماهی گرفتندی و بآفتاب بریان کرده خوردندی و ایشان قوم منسک بودند کَذَلِکَ - همچنان کرد اسکندر بایشان که با اهل مغرب کرد یا همچنان اتباع سبب کرد و بجانب قطر السیر روان شد و بقومی رسید که ایشان را تاویل خوانند و با ایشان همان سلوک نمود که با قوم هاویل و قَدَ أَحَطْنَا و بدرستیکه ما احاطه داشتیم بما لَدِیْهِ - آنچه نزدیک او بود خُبْرًا از روی آگاهی یعنی لشکرها و ادوات حرب و اسباب جهانگیری که برو جمع شده بود بهمه محیط بودیم و مجموع را دانستیم ثُمَّ - پس اسکندر اَتْبَعَ - از پی درآمد سَبِیًّا راهی و طریقی دیگر را از مشرق بشمال حَتَّى إِذَا بَلَغَ - تا چون برسد در منقطع ارض ترک بَيْنَ السَّدَّیْنِ - میان دو کوه که از پس آنها زمین یأجوج و مأجوج است وَحَدَّ مِنْ دُونِهِمَا یافت در پیش آن دو کوه قَوْمًا گروهی با هیئتهای عجیب و شکلهای غریب لَا یَکَادُونَ - نزدیک نه بودند از کمی فطنت که یَفْقَهُونَ - قولاً دریابند سخنی را و کسی نیز از لشکر ذوالقرنین سخن ایشان در نمی یافت - صفحه : ۶۵۸

قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ - گفتند یعنی مترجم ایشان گفت ای ذوالقرنین إِنْ یَأْجُوجُ - وَ مَآجُوجُ - بدرستیکه قوم یأجوج و مأجوج مُفْسِدُونَ - تباهی کنندگانند فی الْأَرْضِ - در زمین ما هرگاهکه از پس اینکه دو کوه بیرون آیند از گیاه سبز آنچه بیابند بخورند و آنچه خشک باشد با خود ببرند و تمام انعام ما را بکشند و میخورند و اگر چهارپایان را نیافتند

آدمی را عوض آن بکار میبرند و ایشان دو قبیله اند از اولاد یافث بن نوح ع و در عین المعانی آورده که آدم ع را احتلام شد و منی او بخاک آلوده گشت آدم از آن حال اندوهناک گشت حق تعالی اینکه دو قوم را از آن خاک آلوده بمنی ابو البشر بیافرید و بقول کسیکه گویند انبیاء ع محتلم نمی شوند اینکه قول ضعیف است و در اشکال و احوال ایشان اختلاف کرده اند از علی مرتضی کرم الله وجهه منقول است که قامت بعضی از ایشان بمقدار شبری است و قد بعضی بغایت دراز- و در حدیث آمده که صنفی از ایشان بمثال شجر ارزن اند و آن درختی است در ولایت شام طول او صد و بست گز و صنفی را طول و عرض مساویست و صنفی اند از یک گوش فراش و از دیگری گوش لحاف میسازند و در صفت ایشان گفته اند نظم بکوتاه چشمی سگ جیفه جوی بگوش دراز از خران برده گوئی نه شرمی و نه بینشی دنواز در آن چشم کوتاه و گوش دراز بهنگام خفتن بخسپند سیر یکی گوش بالا- و دیگر بزیر شکن بر شکن چین ابروی شان کشان ریش تا زیر زانوی شان برون آمده اشک شان چون گراز شکم پهن و پا خرد و گردن دراز چو بوزینکان آمده در وجود مژه زرد و رخ سرخ و دیده کبود ندارند جز خواب و خور هیچ کار نمیرد یکی تا نزاید هزار القصه آن گروه باسکندر گفتند که ما ازین قوم تنگ آمده ایم فَهَلْ نَجْعَلُ پس آیا بکنیم یعنی غزر سازیم لک- برای تو و بیرون آریم از میان مالهای خود خرجاً

مزدی عَلٰی اَنْ تَجْعَلَ - بشرط آنکه بکنی تو بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ میان ما و میان ایشان سَدًّا بندی که منع کند ایشانرا از بیرون آمدن قال - گفت اسکندر ما مَكْنِي فِيهِ آنچه دست رس داده مرا در ان رَبِّي آفریدگار من خَيْرٌ بهتر است از آنچه شما میخواهید که بمن دهید فَأَعِينُونِي پس مرا یاری دهید بِقُوَّةٍ بتوانائی یعنی بمردمان توانا یا چیزی که قوت یابم بدان درین کار أَجْعَلْ تا بکنم بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ میان شما و ایشان رَدْمًا حجابی سخت که بعضی از ان بر بعضی مرکب باشد اَتُونِي بیارید برای من زُبْرَ الْحَدِيدِ قطعهای آهن منقول است که فرمود تا خشتها آهن ساختند - بیت بفارغ دلی جابجا تن زدند همه روز و شب خشت و آهن زدند آنگاه حکم کرد که میان دو کوه که چهار هزار قدم بود در شصت و پنج گز عرض بکنند تا بآب رسید پس در ته زمین و روی آب خره از سنگ خارا نهادند و خشتهای آهنین بر بالای آن فرش کردند حَتَّى إِذَا سَاوَى تا چون مساوی شد یعنی فرش یافت بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ میان هر دو کوه بفرمود تا هیمه بسیاری بیالای آن ریخته و مها بر جوانب او ترکیب کردند قال - انْفُخُوا گفت مر عمله را که بدمید درین آهن ها حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ تا چون گردانید آن خشتهای آهن را ناراً مانند آتش قال - اَتُونِي گفت بیارید اُفْرِغْ عَلَيْهِ تا بریزم بر بالای آهن گرم شده قِطْرًا روئین گذاخته فرد بهر روی فرشی که انگیختند برو روی حل کرده میریختند برینگونه دیواری صد و پنجاه گز در ارتفاع برآمد مانند کوهی یکباره

فَمَا اسْتَطَاعُوا پس نتوانستند یا جوج و مأجوج أَنْ يَظْهَرُوهُ ۚ آنانکه بالای روند بر آن سد بسبب ارتفاع و انملاس و مَا اسْتَطَاعُوا و نتوانستند لَهُ ۚ نَقَبًا ۚ مر او را سوراخ کردن بواسطه سختی و صلابت آن قال - گفت ذو القرنین بعد از ساختن آن هذا اینکه سد و اقتدار بر اتمام آن رَحْمَةً ۚ بخششی است مِنْ رَبِّي ۚ از پروردگار من بر آنها که می ترسیدند از فتنه یا جوج و مأجوج فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید وَعْدُ رَبِّي وَعَدَهُ ۚ آفریدگار من بخروج یا جوج و مأجوج جَعَلَهُ ۚ گرداند اینکه سد را دَكَاةً ۚ زمینی هموار یعنی او را از پیش راه ایشان بردارد وَ كَانِ - وَعْدُ رَبِّي ۚ و هست وعده پروردگار من حَقًّا ۚ درست و راست خروج اینکه گروه از ماوراء السد یکی از علامات قیامت است و در اواخر سوره انبیاء ع ذکر آن خواهد آمد انشاء الله تعالی وَ تَرَكَنَا ۚ و میگذاریم ما بَعْضَهُمْ برخی از یا جوج و مأجوج یَوْمَئِذٍ ۚ آن روز یعنی روز خروج که ازدحام نموده یُمُوجُ ۚ فِی بَعْضِ ۚ اضطراب میکنند و داخل میشوند در برخی دیگر و گفته اند مراد آنست که روز قیامت انس و جن از روی تحیر و اضطراب در هم آمیزند وَ نُفِخَ ۚ فِی الصُّورِ ۚ و دمیده شود در صور برای قیام قیامت فَجَمَعْنَاهُمْ ۚ پس جمع کنیم همه خلق را جَمْعًا ۚ جمع کردنی برای حساب و جزا در عرصه محشر وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ ۚ و ظاهر گردانیم دوزخ را یَوْمَئِذٍ ۚ آن روز لِلْكَافِرِينَ ۚ برای ناگرویدگان عَرَضًا ۚ ظاهر کردنی و اظهار آن بر ایشان قبل از دخول در ان جهت زجر و تهویل باشد الدین - آن کافرانی که از فرط

غفلت کانت هست أَعْيُنُهُمْ چشمهای دل ایشان فی غِطَاءٍ در پوششی عَن ذِكْرِی از یاد من یعنی از مشاهده آیاتیکه بآن یاد کرده میشود بتوحید و تعظیم نزد اهل ایمان وَ كَانُوا وَ هَسْتُمْ کافران که بجهت ناشنوانی سخن حق لا یَسْتَطِيعُونَ نمی توانند سَمِعاً شنودن کلام من یا محجوب میمانند از استماع قرآن بسبب حجاب السمع كما قال الله تعالی و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجاباً مستورا نظم چون تو قرآن خوانی ای صدر امم گوش شان را پرده سازم از صمم چشم شان را نیز سازم چشم بند تا نه بینند و کلامت نشنوند أَ فَحَسِبَ الذِّینَ کَفَرُوا آیا می پندارند آنانکه نگرویده اند أَنْ یَتَّخِذُوا عِبَادِیَ آنکه فرا گیرند بندگان مرا که عیسی ع و عزیر و ملائکه علیهم السلام اند مِنْ دُونِی بجز من اولیاء دوستان یعنی معبودان ملخص سخن آنکه آیا می پندارند کافران که فرا گرفتن ایشان بندگان مرا بخدای ایشان را نفع خواهد رسانید استفهام بمعنی انکار است یعنی اتخاذ ایشان جمعی را بمعبودیت هیچ سود نخواهد داشت ایشان را اِنَّا اَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ بدرستیکه ما آماده کرده ایم دوزخ را لِلْكَافِرِینَ برای ناگرویدگان نُزُلًا منزلاً و مأوی یا نزلی که برای مهمانان آرند و درین معنی تهکم است و تنبیه برای آنکه ایشانرا خواهد بود که دوزخ در پیش او چیزی محقر باشد- صفحه : ۶۶۰ قُلْ بگو ای محمّد هَلْ نُنَبِّئُکُمْ آیا خبر کنیم شما را بِالْاٰخِرِینَ - اَعْمَالًا بزبانکارترین مردمان از روی کردارها الذِّینَ - ضَلَّ - آنانکه گم شده و ضائع گشته سَمِعْتَهُمْ شتافتن ایشان بعملهای نیکو نمای فی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا در زندگانی دنیا چون قَسِیْسَان و

رهبانان که اکثر اوقات در دیرها بصلاه و صوم میگذرانند و بسبب کفر آن همه عملها باطل است و ثوابی بر آن متفرع نیست و گفته اند مراد ازین طائفه روافضند یا خوارج یا ارباب بدعت یا جمعی که عمل به ریا و سمعه کنند و اشره آنست که از کفار صله رحم و اطعام طعام بر فقرا و عتق رقاب واقع میشد حق تعالی ببطلان آنها حکم کرد و فرمود که وَ هُمْ يَحْسَبُونَ - و ایشان می پندارند أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ - آنکه ایشان نیکو میکنند صُنْعاً کار را أُولَئِكَ - آن گروه که ذکر کرده شدند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانند که کافر شدند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بِآيَتِهای پروردگار خود که قرآن است یا بدلائل توحید و لِقَائِهِ و بدیدار او یعنی بعث و حشر که در آن وقت رویت میسر خواهد شد اهل آنرا فَحَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکو مینمود و بر آن جزای خیر نخواهند یافت فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ پس اقامت نخواهیم کرد برای اعمال ایشان یَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَ زَنَّا ترازوی که بدان بسجند آن عملهای ایشان را چه همه حبط شده و نابود گشته یا ایشانرا وزنی نخواهیم نهاد یعنی مقداری و اعتباری نخواهند داشت بلکه خوار و مبتذل خواهند شد ذَلِكَ - آنست که گفته شد از بطلان عمل و خست قدر ایشان جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ پاداش ایشان جهنم بِمَا كَفَرُوا بسبب آنکه نگرویدند وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا وَ رُسُلِي و فرشتگان مرا هُزُوا فسوس کرده شده یعنی بکتاب و پیغمبر سخریه کردند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی

آنانکه بگرویدند بکتاب و رسول و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای پسندیده و شایسته کانت لَهُمْ هست مر ایشانرا بحکم خدای جَنَاتِ الْفِرْدَوْسِ بهشتهای فردوس یعنی بوستانهای مشتملبر اشجار که اکثر آن تاک بود نُزُلًا پیش کش در تیان آورده که خدای فردوس را بید قدرت خود آفریده و به مقدار هر روز از روزهای دنیا پنجاه نوبت بدو نظر کرده میفرماید که از دادی طیبیا و حسنا لاولیائی یعنی افزون ساز حسن و جمال و تازگی و پاکیزگی خود را برای دوستان من و اینکه چنین منزلی را نزل دوستان میگویند تنبیه هر آنکه ایشان را عطاها باشد که نعیم فردوس بازای آن محقری و ما حضری تواند بود و آن عطا نباشد الا دولت لقاء بیت نعمت فردوس زاهد را و ما را روی دوست قیمت هر کس بقدر هَمَّتِ والای اوست و گویند فردوس ارفع درجات جنان است که حضرت رسالت پناه فرموده که فاذا سألتم الله فسئلوه الفردوس قولی آنست که اسمی از اسمای جنان است که اهل ایمان در آنجا فرود آیند- صفحه : ۶۶۱

خالدین - فیها در حالتی که جاویدان باشند در آن لا یبغون - نجویند عنها از ان بهشتها حَوْلًا بدلی یا نه طلبند ازو تحویل بمکانی دیگر زیرا که همه مطالب ایشان در آن مهیا باشد قُلْ بگو ای محمّد لو کان - البحرُ اگر باشد آب دریای محیط که شامل زمین است مَدَاداً سیاهی لِكَلِمَاتِ رَبِّي برای نوشتن سخنان پروردگار من یعنی معانی قرآن یا معلومات او لَنَفَثَدَ البحرُ هر آئینه فانی گردد و نماند آب دریا زیرا که جسم است و هر جسم متناهی باشد

پس او بنهایت رسد قبل - أَنْ تَنْفَدَ پیش از آنکه برسد و بماند کلماتِ رَبِّي علوم آفریدگار من جهت آنکه غیر متناهی است پس بمداد متناهی کلمات نامتناهی نوشته نشود وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ و اگر نیز بیاریم مثل دریای محیط مَدَدًا مدد آن مداد و بر آن افزائیم گویند که اینکه آیت وقتی نازل شد که یهود مر مسلمانانرا گفتند که در کلام خود میخوانید که و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا و زعم محمد آنست که او را حکمت داده اند پس علم شما بسیار باشد و دیگر باره میخوانید و ما اوتیم من العلم الا قليلا جمع در میان اینکه دو سخن چگونه تواند کرد حق تعالی درین آیت فرمود که علم حق تعالی نهایت ندارد هر چند کسی را علم بسیار بود در جنب علم الهی کم از کم میتواند بود نظم علمها از بحر علمش قطره آن چه خورشید است اینها ذره گر کسی در علم صد لقمان بود پیش علم کاملش نادان بود قُلْ بگو ای محمد إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ جزین نیست که من آدمی ام مِثْلُكُمْ مانند شما دعوی احاطه بکلمات الهی نمیکنم اینکه مقدر هست که بوساطت جبرئیل یوحی اِلَیَّ و وحی کرده میشود بَمَنْ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ جزین نیست که معبود شما اِلَهٌ و واحد معبودی یکتا است بی شریک فَمَنْ كَانَ یَرْجُوا پس هر که امید دارد لِقَاءَ رَبِّهِ دیدار پروردگار خود را در بهشت یا هر که میترسد از رسیدن بحق یعنی بازگشتن بدو بروز رستخیز فَلْيَعْمَلْ پس باید که بکند عَمَلًا صَالِحًا کرداری شایسته یعنی پسندیده خدای و در بحر آورده که عمل صالح متابعت

پیغمبر ص است و سلوک به منہاج سنت او بظاہر کہ ترک دنیا و اختیار فقر و دوام عبودیت است و بیاطن کہ بریدن است از خلق و پیوستن بحق یعنی دیدہ ہمت از مشاہدہ ما سوای بریستن و خیر بشہود حضرت مولی ناکشودن کما قال اللہ تعالی ما زاغ البصر و ما طغی بیت روی از ہمہ برتافتم و سوی تو کردم چشم از ہمہ بریستم و دیدار تو دیدم آورده اند کہ جندب بن زہیر عامری رض بحضرت رسالت پناہ علیہ السلام عرض کرد کہ یا رسول اللہ من عمل از برای خدا میکنم اما چون کسی بر ان مطلع شد خوشدل میگردد حضرت فرمود کہ خدای عملی را کہ غیری در ان شریک بود قبول نمیکند حق سبحانہ تصدیق سخن پیغمبر ص خود را اینکہ آیت فرستاد کہ **وَ لَا یُشْرِکْ** و باید کہ بندہ کہ عمل صالح دارد شرک نیاورد و انباز نسازد **بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا** در پرستش پروردگار خود یکی را یعنی بہ ریا و تصنع عمل نہ کند کہ ریا شرک اصغر است و تباہ کننده عمل نعوذ باللہ من الریا فی العلم و اعتصم بہ من وقوع الزلل.

صفحه : ۶۶۲

سورہ مریم

مکیہ و ہی ثمان و تسعون ایہ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - کھیصص در مواہب صوفیا بادیه از مواہب الہی کہ بر آنحضرت شیخ رکن الدین علاء الدولہ و الدین سمنانی قدس سرہ فرود آمدہ مذکور است کہ حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوہ و السلام را سہ صورت است یکی بشری قولہ انما انا بشر مثلکم دوم ملکی چنانچہ فرمودہ است انی لست کاحدکم انی ابیت عند ربی

يطعمنی یسقینی سیوم حقی کما قال لی مع اللّٰه وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل و ازین روشن تر من رانی فقد رای الحق و حضرت حق تعالی را با او در هر صورتی سخنی بعبارتی دیگر واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو اللّٰه احد و در صورت ملکی حروف مفرده مانند کهیعص و اخواته و در صورت حقی کلام مبهم فاوحی الی عبده ما اوحی بیت در تنگنای حرف نگنجد بیان ذوق زان سوی حرف و نقطه حکایات دیگر است و ننشئکم فیما لا تعلمون پس حروف مقطعه است رمزی میان حق تعالی و حبیب او علیه الصلوه و السلام و کهیعص از انجمله است و گفته اند اینک حروف اسماء الهیه اند و از حضرت علی رض منقول است که در بعضی ادعیه میخواندند که کهیعص یا حم عسق و گفته اند که کاف مفتاح اسم کافی و کبیر و کریم است و ها اشارت باسم هادی و چون مبدء هیچ یک از اسمای الهی حرف یا واقع نشده گویند ایمای است بآنکه ید اللّٰه فوق ایدیهم و در لباب آورده که یا من لا یجیر و لا یجار علیه و عین از اسم علیم و عزیز و عدل است و صاد از صادق و میشاید که نام سوره باشد و ما بعد او مترتب باو یعنی اینک سوره ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ - عَبْدَهُ زَکْرِیَّا یاد کردن خداوند تو است بمهربانی بنده خود زکریا ابن آزر را که از اولاد رجعیم بن سلیمان ع بن داود ع بود پیغمبری عالیشان و مهتر احبار بیت

المقدس و صاحب قربان پس قصه او بخوان و یاد کن إِذ نادى رَبَّهُ رَبِّهِمْ خَفِيًّا چون ندا کرد و بخواند پروردگار خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقرب بقربان خواندنی پنهان که آن باخلاص اقرب است یا دعا بلند می کرد و از قوم پنهان بود چه شرم میداشت که بعد از نود و نه سالگی و زنی پیر نازائیده طلب فرزند کند یا پیری آواز او را ضعیف ساخته بود هر چند بلند میگفت کسی نمی شنید و ندای او اینکه بود که از روی نیاز قال رَبِّ اِنِّى وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّى گفت ای پروردگار من بدرستیکه سست شده است استخوانیکه ستون خانه بدن است از من چون استخوان که سخت ترین اجزاست سست شده باشد سائر بدن بطریق اولی وَ اشْتَغَلَ الرَّاسُ شَيْبًا و سفید شده است سر من سفید شدنی و گفته اند تشبیه فرموده شیب را در روشنی بآتش و فرو گرفتن او موی را باشتعال آن یعنی روشن و درخشنده شد سر من از پیری وَ لَمْ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا و نبودم بخواندن من ترا ای آفریدگار من بی بهره و ناامید یعنی هرگاه که دعا کرده ام باجابت رسانیده و من بدان خو کرده شده ام وَ اِنِّى خِفْتُ الْمَوَالِىَ مِنْ وراثتی و بدرستیکه من میترسم از بنی اعمام خود که اینکه خویشان من در مهم حیورت و اقامت دین تهاون ورزند و خلافت من در امت من نیکو بجا نیاوردند پس از مرگ من پس مرا خلفی میباید وَ كَانَتْ اِمْرَاتِى عَاقِرًا و حال آنکه زن من هست نازائیده و در سن نود و هشت سالگی فَهَبَ

لی من لَدُنْكَ - وَلِيًّا پس به بخش مرا از نزدیک خود فرزندی که متولی امور دین باشد و از روی استحقاق.

صفحه : ۶۶۳

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنِّي آلَ يَعْقُوبَ - میراث برد امامت و حبورت از من و میراث گیرد علم و حکمت را از آل یعقوب بن اسحق علیهما السلام یا یعقوب بن ماثان برادران عمران که پدر مریم بوده وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و بگردان فرزند مرا ای آفریدگار من شایسته و پسندیده که تو از قول و عمل او راضی باشی بعد ازین دعا سر بسجده نهاده تضرع میفرمود که ندای کرم ربانی وعده باجابت دعای او فرمود یا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ - ای زکریا ما بشارت میدهیم ترا بِغُلَامٍ اِسْمُهُ يَحْيٰى به پسری نام او یحیی کم نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا نیافریدیم مر او را پیش ازو هم نامی در زاد المسیر آورده که وجه فضیلت او نه از ان رویت که قبل از وی کسی مسمی بدین اسم نبوده چه بسیار آدمی بدین وجه پیدا میشود که پیش ازو مسمای او نبوده باشد بلکه فضیلت او آنست که حق تعالی بخود تولی تسمیه او نموده و به پدر مادر حواله نه فرمود امام ثعلبی آورده که ذکر قبل از ان فرمود که بعد ازو کسی بظهور خواست آورد که او را بچندین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از اسم همایون فرجام خود مشتق سازد شعر و شق له من اسمہ لیجله فذو العرش محمود و هذا محمّد بیت ای خواجه که عاقبت کار امت است محمود از ان شد است که نامت محمّد است و

گویند مسمی بمعنی تشبیه است یعنی مثل او نیافریدیم در آنکه هرگز عصیان و قصد عصیان ازو ظهور نرسید قال - رَبِّ اُنِّیْ یُکُونُ لِیْ غُلَامٌ ۚ گفتم زکریا ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری و کانت امرأتی عاقراً و هست زن من نازاینده و قد بلغت من الکبیر عتیاً و بدرستیکه رسیده ام از بزرگ سالی به تباهی و نحافتی و ضعف اعصاب و قوی، اینکه سخن از روی استعلام فرموده نه بطریق استبعاد یعنی ما را جوان خواهی ساخت یا هم درین پیری رایت قدرت خواهی افراخت قال - گفتم فرشته بامر خدای تعالی که ای زکریا کذلک - همچنین است که تو گفستی از پیر و ضعیفی اما قال - رَبُّکَ هُوَ عَلٰی هٰئِنِ ۚ گفتم خدای تو که اینکه کار که آفریدن فرزند است درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسان است و قد خلقتک - من قبل ۚ و بدرستیکه بیافریدیم ترا پیش از یحیی و لم تک شیئاً و نبودی تو چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود گردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آورده ام قادرم بر ایجاد فرزندی از دو پیر - زکریا علیه السلام ازین بشارت مسرور شد اما ندانست که عنقریب وجود خواهد گرفت یا بعد مدتی بظهور خواهد رسید قال - رَبِّ اجعل لی آیه گفتم زکریا ای پروردگار من گردان برای من آیتی یعنی بنمای مرا علامتی که بآن قرب وقوع اینکه واقعه معلوم گردد قال - گفتم خدای مر زکریا را آیتک - اَلَا تَکَلِّمُ النَّاسَ - نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان ثلاث - لیل سویاً سه شبانروزی پی در پی بهم پیوسته یا قادر نباشی

بر تکلم در حالتی که سوی الخلق و تندرست باشی آورده اند که در همان اوقات زبان او در دهان او بزرگ شده بر وجهیکه تحریک را مجال نماند.

صفحه : ۶۶۴

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ پس بیرون آمد بر گروه خود صباح آنروز که در شب آن زن او اشیاع نام حامله شده بود از مصلاهی خود فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ پس اشارت کرد بایشان أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا آنرا که نماز گزارید یا تسبیح گوئید خداوند خود را بامداد و شبانگاه القصه سه روز برین منوال گذشت پس بحال خود باز آید یحیی بعد از مَضَى مدّت حمل متولد شد در کودکی پلاس پوشیده با احبار در عبادت بطریق ریاضت موافقت می فرمود تا وقتی که وحی بدو فرود آمد و از حق تعالی خطاب رسید که یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ای یحیی فراگیر کتاب توریت را بجد و جهد یا بقوت دل و آتیناه الْحُكْمَ صَبِيًّا و ما دادیم یحیی را حکمت و فهم توریت در حالتی که کودک بود سه ساله یا هفت ساله آورده اند که کودکان محله روزی در سه سالگی او را گفتند یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود که ما للعب خلقنا یعنی ما از برای بازی آفریده نه شده ایم و درین سخن پندی عظیم است بیخبران بازیچگان غفلت را که عمر عزیز ببازی میگذرانند و بدام فریب و انما الحیوه الدنیا لعب و لهو مقید و مشغوف میمانند نظم عمر ببازیچه بسر میبری پای باندازه بدر می بری به که ز بازی جهان پا کشی طفل نه چند ببازی خوشی وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً

و دیگر دادیم یحیی را رحمتی و مهربانی و رقت قلبی از نزدیک ما و طهارتی از گناه یا ستایشی نزدیک خلق و کان تَقِيًّا و بود ترس کار فرمانبردار یا مجتنب از لوث جرائم و اوزار و بَرًّا بِوَالِدَيْهِ و نیکوکار به پدر و مادر یا فرمان برنده و خدمت کننده مر ايشان را و لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا و نبود سرکش یعنی عاق و نافرمان بر بَرِّ والدین و او نبود عاصی مر پروردگار خود را و سَلَامٌ عَلَيْهِ و سلام بر یحیی از ما یَوْمَ وُلِّمَ روز که متولد شده و یَوْمَ يَمُوتُ و روز که می میرد و یَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و روز که برانگیخته شود زنده یعنی در آخرت و گویند مراد سلامتی یحیی ع است روز که متولد شد از غمز و مس شیطان و وقتی که وفات کرد از عذاب قبر و روز رستخیز از هول او و قصه خوف و بکای یحیی علی نبینا و علیه السّلام در غایت اشتهاست و اذْکُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت عمران را و او پیوسته در مسجد بیت المقدس بودی بعذری که واقع شدی بخانه خاله رفتی و بعد از ظهر به مسجد در آمدی وقتی در خانه خاله بود و بغسل محتاج شد موضعی طلبید که آنجا غسل کند حق تعالی از ان خبر میدهد إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا چون دور شد مریم یا کناره گرفت از اهل خود یعنی از خاله و قوم او مَكَانًا شَرْقِيًّا در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای

خاله بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود آفتاب روی فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا پس فراگرفت مریم از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از آنکه غسل فرموده جامه پوشید فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا پس فرستادیم ما بسوی او روح ما را که جبرئیل است اضافه روح بذات مقدس خود جهت تشریف و تخصیص اوست فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس متمثل شد جبرئیل ع برای مریم رض آدمی تمام خلقت صفحه : ۶۶۵

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِرَبِّي مِنَ الْبُغْيِ وَالْمُنْكَرِ مِنَ الْجِنِّ وَالنَّاسِ إِنَّكَ تَمَثَّلُ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا قَالَ أَلَمْ نَقُلْ إِنَّكَ كَلِمَةٌ نَسَبْنَا لَهَا مِنَ الرُّوحِ فَأَبْتَرْنَا شَعْرَهَا وَأَوْرَثْنَاهَا نَجْوَىٰ رَبِّهَا لَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ قَالَ أَلَمْ نَقُلْ إِنَّكَ كَلِمَةٌ نَسَبْنَا لَهَا مِنَ الرُّوحِ فَأَبْتَرْنَا شَعْرَهَا وَأَوْرَثْنَاهَا نَجْوَىٰ رَبِّهَا لَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ قَالَ أَلَمْ نَقُلْ إِنَّكَ كَلِمَةٌ نَسَبْنَا لَهَا مِنَ الرُّوحِ فَأَبْتَرْنَا شَعْرَهَا وَأَوْرَثْنَاهَا نَجْوَىٰ رَبِّهَا لَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

گفت مریم بدرستی که من پناه میگیرم بِالرَّحْمَنِ مِنَكَ - إِنَّ كُنْتَ تَقِيًّا بخدای بسیار بخشش از شر تو اگر هستی تو پرهیزگار غایت مبالغه در عفاف است یعنی اگر تو متقی و متورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق میبرم فکیف که چنین نباشی و گفته اند که تقی نام شیرینی بود در آن زمان که متعرض نسوان میشد و مریم قصه او استماع نموده بود گمان برد که مکر اوست و بحق تعالی پناه برد اما چون جبرئیل اضطراب مریم مشاهده فرمود قال - إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ - گفت جز اینکه نیست که من فرستاده پروردگار توام که بدو پناه میگیری مرا اینجا فرستاده لَأَهَبَ لَكَ - غُلامًا زَكِيًّا تا به بخشم ترا بفرمان او پسری پاک و ستوده قَالَتْ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلامٌ - وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ گفت مریم رض که چگونه بود مرا پسری و مرا نسوده است آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده وَ لَمْ أَكُ - بَعِيًّا و نبودم زناکار و جوینده فجور قال - كَذَلِكَ - گفت جبرئیل چنین است که تو میگوئی که هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس

نکرده قال رَبُّكَ فرموده پروردگار تو هُوَ عَلِيٌّ هَئِنِّ اَيْنَكِه کار که عطای ولد است بی پدر بر من آسان است ما ترا پسری میدهیم تا تو استدلال کنی بدان بر قدرت ما وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ و تا بگردانیم او را علامتی برای مردمان بتدبّر در ان توانائی ما را دریابند وَ رَحْمَةً مِنَّا و تا بگردانیم او را بخششی از ما برای آنانکه بدو بگردند وَ كَانَ امراً مَقْضِيّاً و هست خلق او بی پدر کاری محکوم به یعنی مقدر و مقرر شده و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل نزدیک او آمده و بدمید در آستین یا گریبان یا دهان او فَحَمَلْتَهُ پس مریم بار گرفت همان دم بعیسی ع فَانْتَبَذَتْ بِهِ پس بیرون شد و دور گشت بعیسی ع یعنی وقتی که در بطن او بود مَكَاناً قَصِيّاً مکانی دور از شهر و گویند بکوهی رفت در جانب شرقی از شهر یا بوادی بیت لحم که شش میل دور از شهر ایلیا بود و بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع شد و گویند حمل و وضع در یک ساعت بوده در زاد المسیر گوید سه ساعت بود و مقاتل گوید که یک ساعت خلق بوده و یک ساعت تصویر و یک ساعت وضع و بر هر تقدیر چون وضع حمل نزدیک رسید مریم درختی خرماي خشک شده دید شاخهای آن بریده و تنه آن مانده فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِ پس آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت خرما تا پشت خود بدان باز نهاده قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ كُفْتُ

مریم کاشکی من مردمی قبل - هذا پیش ازین صورت وَ كُنْتُ نَسِيًا مِّنْسِيًا و بودمی چیزیکه باز گذاشته و فراموش شده هیچکس مرا ندانستی و از من حساب برنداشتی و حال آنکه همه احبار بیت المقدس مرا شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت زکریا بوده ام و هنوز بکارت من زائل نشده و شوهری نه کرده ام و اکنون فرزندی میزایم و از خجالت اینکه حال ندانم که چه کنم فرد هر چند بروی کار در می نگرم محنت زده چو خود نمی بینم من.

صفحه : ۶۶۶

فناداها پس آواز داد مریم را مِنْ تَحْتِهَا آنکه در زیر او بود یعنی در شکم او مراد عیسی علیه السلام است که با او سخن گفت و ندا فرمود أَلَّا تَحْزَنِي آنکه اندوهگین مباش و تمنای مرگ مکن و حفص رح من تحتها خواند یعنی عیسی از زیر او یا فرشته از زیر شجر خرما آواز داد که غم مخور قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ بدرستیکه بیافرید و روان کرد آفریدگار تو از زیر قدم تو سَرِيًّا جوی آب که از ان بیاشامی و بدان طهارت کنی وَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلِ وَ بَجَنَانٍ و میل ده بسوی خود تنه درخت خرما خشک شده را تُسَاقِطْ عَلَيْكَ تا فرو ریزد حفص رح تساقط خواند یعنی تا درخت بیفگند بر تو رُطْبًا جَنِيًّا خرما تر و تازه فَكُلِي وَ اشْرَبِي پس بخور از رطب و بیاشام از آب وَ قَرِّي عَيْنًا و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوشدل شوی بسبز شدن درخت و بر دادن او که مناسب با حال تو دارد چنانکه قادر است بر اظهار

خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بیواسطه پدر پس حق تعالی ملائکه را فرستاد تا بگرد مریم درآمدند و چون عیسی ع متولد شد او را فرا گرفتند و بشستند و در حریر بهشت پیچیده در کنار مریم نهادند و ندا رسید که فَإِنَّمَا تَرَيْنَ پس اگر به بینی من -البشرِ أَحَدًا از آدمیان یکی را و از تو پرسند که اینکه فرزند از کجاست فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا پس تو بگو بدرستیکه من نذر کرده ام برای خداوند بخشایش کننده روزه را و روزه ایشان ترک طعام و کلام بود فَلَن أُكَلِّمَ -اليوم- إِنْسِيًّا پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی بلکه با ملائکه سخن میگویم و با حق تعالی مناجات میکنم و اینکه مقدار سخن بجهت اخبار از نذر بوده یا باشارت ازین حال خیر داده آورده اند که چون اهل مسجد اقصی مریم را در محراب او نیافتند بتفحص مشغول شده از هر جا و هر کس میجستند تا کسی نشان داد که او را در بیت لحم دیدیم قوم او بدانجا رفتند مریم چون ایشان را دید عیسی ع را برداشته متوجه ایشان شد فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ پس آورد مریم عیسی ع را بقوم خود برداشته او را همین که چشم آن گروه بر وی افتاد قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ كَثِيرًا مِّنَ آيَاتِنَا فَاصْبِرِي شِئًا فَرِيًّا چیزی شگفت آورنده یا زشت که میان اهل بیت تو مثل اینکه نبوده و واقع نشده یا أُخْت- هَارُونَ- ای خواهر هارون گویند او را برادر هارون نام بوده یا هارون مردی صالح

بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بدو مثل زدن‌دی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل فسق بودی پس گفتند ای مثل هارون در زهدات یا مانند او در فجور ما کان - نه بود أبوکِ امرأ سوءٍ پدر تو عمران مردی بدکار بلکه امام مسجد اقصی و اشرف احبار بوده و ما کانت أمکِ و نبود مادر تو حنه بنت فاقود بَعِیًّا زناکار و فاجره تو با وجود اینکه پدر و مادر فرزندی بی پدر از کجا آوردی فَأَشَارَتْ إِلَیْهِ پس اشارت کرد مریم به عیسی علیه السلام که با او سخن گوئید و جواب ازو شنوید قَالُوا کَیْفَ - نُکَلِّمُ چگونه سخن گوئیم مَن کان - با کسیکه هست فی المهدِ صَبِیًّا در خور گهواره یعنی در خور گهواره کودکی که فهم خطاب و قدرت. جواب ندارد گویند که عیسی پستان در دهن داشت چون کلام قوم شنید دهن از پستان بازگرفت و بزبان فصیح - صفحه : ۶۶۷

قال - إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ - گفت بدرستی که من بنده خدایم آتانی - الکتاب - داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد ثعلبی آورده که تعلیم داده است مرا انجیل در شکم مادر وَ جَعَلَنی نَبِیًّا و گردانیده مرا پیغمبر گویند در آن حال پیغمبر بود و تکلم بطریق اعجاز میکرد وَ جَعَلَنی مُبَارَکًا و ساخت مرا با برکت و نفع آین - ما کُنتُ هر جا که باشم وَ أَوْصَانی بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ و امر کرد مرا باقامت نماز و بایتای زکوه ما دُمتُ حَیًّا مادامیکه باشم زنده وَ بَرًّا بِوَالِدَتِی و گردانید مرا نیکوکار بمادر من مهربان برو - وَ لَمْ یَجْعَلَنی جَبَّارًا

و نگردانید مرا گردن کشی متعظم که با خلق تکبر کنم و ایشانرا برنجانم شقیًا بدبختی که فرمان او نبرم وَ السَّلَامُ عَلَیَّ وَ سَلَامُ خدا بر من است چنانچه بر یحیی علیه السلام یوم - وُلِدَتْ - روز که بزادم وَ یوم - أَمُوتَ - وَ یوم - أُبْعِثُ - حَیًّا وَ روز که بمیرم وَ روز که برانگیخته شوم زنده ذلک - عِیْسَى ابْنِ مَرْیَمَ - اینکه که ذکر او کردیم وَ وصف او گذشت عیسی پسر مریم ع است آنکه نصاری او را وصف میکنند که پسر خداست حاشا قول - الْحَقِّ - میگوئیم سخن راست و درست الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ - آن گفتنی که جهودان در آن شک دارند یعنی قصه عیسی ع که حمل بر چیزهای ناشائسته میکنند یا ترسایان که در آن جدال مینمایند جمعی او را خدا و بعضی پسر خدای میدانند حاشا ما کان - لِلَّهِ - نیست و نشاید مر خدای را أَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ آنکه فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید حق تعالی از جنسیت یا ممکنات منزّه است شَبَّانَه - پاکست از اتخاذ ولد إِذَا قَضَى أَمْرًا چون حکم کند و خواهد کاری را که سازد یعنی ارادت احداث شی نماید فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ - پس جز اینکه نیست که فرماید لَهُ - کُنْ فِیْکُونُ - مر آن شی را که باش پس بیاشد بی درنگ وَ إِنَّ اللَّهَ - رَبِّی وَ رَبُّکُمْ وَ بدرستی که خدای تعالی پروردگار من و شماست فَاعْبُدُوهُ - پس او را بپرستید و بعبادت غیر او مشغول نه گردید هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ - اینست راه راست که بمنزل جنت رساند.

صفحه : ۶۶۸

فَاخْتَلَفَ - الْأَحْزَابُ - مِنْ بَیْنِهِمْ پس اختلاف کردند جماعتها میان یکدیگر یعنی یهود

و نصاری در باب عیسی ع جهودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان در جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان و سه فرقه گشتند نسطوریه عیسی ع را ابن الله میگفتند و یعقوبیه الله خوانند و ملکانبه بثالث ثلثه قائل شدند فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُشْتَرِكُونَ. مر آنرا که کافر شدند و استبعاد نمودند مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ از حاضر شدن در روز بزرگ که روز قیامت است یا مشاهده احوال آنروز أَسْمِعُ بِهِمْ وَأَبْصِرُ چه شنوا باشند کافران و چه بینا یوم- يَأْتُونَنَا در آن روز که بیایند بما ولی سود نکند ایشانرا دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را و بدان متیقن گردند اما نفع ندهد و گویند اینکه سخن بطریق تهدید است یعنی در آن روز چه شنوا باشند مر سخنان موحش را و چه بینا بعقوبات باحوال لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ لیکن ستمکاران امروز در گمراهی هویداوند وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ و بیم بکن ایشانرا یعنی کفار مکه را روز حسرت که بدان متحیر باشند که چرا بد کردیم ما و نیکان حسرت خورند که چرا بیشتر نیکی نه کردیم إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ چون کار ساخته شود و حساب برانداخته گردد و حکم شود که فریق فی الجنة و فریق فی السعیر اینکه چنین روز که در پیش است وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ و ایشان در غفلت و بی خبری اند از آن روز وَ هُمْ لَا- يُؤْمِنُونَ و ایشان یعنی کافران نمی گروند بآخرت و متعلقات آن إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَحْنُ نَحْيِي الْمَوْتَى وَ مَنْ عَلَيهَا بَدْرَسْتِكُمْ ما میراث بریم زمین را و هر که بر روی زمین

است یعنی همه فانی گردد و ما باقی باشیم وَ إِلَيْنَا يُرْجَعُونَ - و بسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده که اشارت است ببقای احدیت و فنای خلقت یعنی چون سطوت ازلی از روی هیبت لم یزلی اطلال رسوم کون را آتش بی نیازی در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و لجام اعدام بر سر مرکب وجود کند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم و چون ما سوی الله معدوم باشد جلال احدیت و جمال صمدیت بعز قدوسی و کمال سیوحی جواب دهد که لله الواحد القهار نظم صرصر قهر چو از مکمن وحدت بوزد خس و خاشاک یقین همه را باد ببرد هر چه در عرصه امکان بوجود آمده بود سیل غیرت همه را تا عدم آباد ببرد وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیمَ - و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم ع که همه اهل ملل بفضل او مقر و معترف اند و مشرکان عرب بفرزندی او مباحات میکردند پس از توحید او خبر ده ایشانرا إِنَّهُ مَکَانَ صِدِّیقًا نَبِيًّا بدرستیکه او بوده است گوینده و مبالغه کننده در ان توحید یا راست کار و درست گفتار پیغمبر ع خبردهنده یا بلند مقدار.

صفحه : ۶۶۹

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ ابْنِ نَاحُورٍ مَا لَا يَسْمَعُ - چرا می پرستی آنرا که نمی شنود دعا و نیاز ترا وَ لَا يُبْصِرُ - و نمی بیند خضوع و خشوع را که نسبت بدو میکند وَ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا - و دفع نمیکند چیزی را از مکاره

یا نفع میرساند ترا در دفع مضار و جذب منافع یا أَبْتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي أَي پدَر مِن بَدْرَسْتِيْكَ آمَدَه اسْت بَمِن بَطْرِيْق وَحِي مِن - الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ - از دانش آنچه بتو نیامده فَاتَّبِعْنِي پس پیروی من کن که أَهْدِيْكَ - صِرَاطًا سَوِيًّا تا بنمایم ترا راهی درست که سالک خود را زود به مقصود رساند یا أَبْتِ لَا - تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ - ای پدَر مِن مِپْرَسْت دِيُو را و فرمان او مبر در نافرمانی خدای تعالی إِنَّ الشَّيْطَانَ - كَان - لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا بدرستی که شیطان هست مر خدای را فرمان نابرنده و از جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد یا أَبْتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ - عَذَابٌ - مِن - الرَّحْمَنِ - ای پدَر مِن بَدْرَسْتِيْكَ مِن مِپْرَسْم بر آنکه برسد بتو عذابی از خدای بسبب متابعت تو شیطان را و چون عذاب الهی بتو رسد فَتَكُونُ - لِلشَّيْطَانِ - وَليًّا پس باشی شیطان را دوست یعنی قرین او در لعنت و همنشین او در عذاب قال - أَرَاغِبُ أَنْتَ - عَنِ آلِهَتِيْ يَا إِبْرَاهِيمُ - كَفَتِ پدَر اِبْرَاهِيْم مَر او را آیا روی گرداننده تو از پرستش خدایان من ای ابراهیم و ترک کننده ایشانرا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ إِكْرَامًا بَازایستی از مخالفت یا از گفتن عیب و مذمت ایشان لَأَرْجُمَنَّكَ - هَرَأَيْنَاهُ دَشْنَام دَهْم يَا سَنَكْسَار كَنَم تَرَا وَاهْجُرْنِيْ مَلِيًّا و دور باش از من زمانی دراز تا از مضرت و معرفت من ایمن باشی قال - سَلَامٌ عَلَيْكَ - كَفَتِ اِبْرَاهِيْم عَلَيْهِ السَّلَام سَلَام بَر تُو بَاد يَعْنِي مِروم و وداع میکنم و گفته اند که مقابله کرد تهدید و ملام او را بسلام تا شاید که متأثر

گردد و بایمان درآید و در اخبار مذکور است که چون ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد پدرش گفت که از رفتن ملول مباش که تو نیک خدای داری که ترا آفرید و فرو نخواهد گذاشت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بایمان او امیدوار شده برو سلام کرد و فرمود که سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي زود باشد که آمرزش خواهم برای تو از پروردگار خود استغفار برای کفار استدعای توفیق است از حق تعالی بر ایمان ایشان که سبب مغفرت همان میتواند بود إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا بدرستیکه خدای تعالی هست بمن مهربان و مرا باجابت دعا وعده داده- صفحه : ۶۷۰ وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ كِنَارِهِ مِيْغِيْرَمِ از شما مراد آزر است و امثال او از بت پرستان میگوید که دوری میجویم از همه شما و ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و از آنچه میخوانید و میپرستید از غیر خدای یعنی بتان وَ ادْعُوا رَبِّي و میخوانم خدای خود را و میپرستم به گانگی عَسَى اَلَّا اَكُوْنَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا شاید آنکه نباشم بخواندن و پرستیدن خدای خود ناامید و بی بهره تنبیه است بر آنکه شما از خواندن بتان بی بهره و ضایعید و من امید دارم که از حق تعالی البته بهره تمام گیرم بیت حاجت ز کسی خواه که محتاجان را بی بهره نه گرداند از انعام عمیم در بحر البحور فی تفسیر کتاب المسطور آورده که ابراهیم علیه السلام از بابل بکوهستان فارس آمده هفت سال در اطراف آن جبال سیر فرمود تا پدرش بمرد و بتخانه تعلق بعمش آزر گرفت باز بیابل آمد و مذمت بتان آغاز کرد و درین نوبت بتان را بشکست و

آتش نمرود بدو سرد شد و با ساره و لوط عزیمت شام فرمود و حق تعالی ازین هجرت خبر داد که فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ پَسِ آنهنگام که دور شد ابراهیم ع از بت پرستان و بگذاشت ایشانرا وَ مَا يَعْبُدُونَ - مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ آنانرا نیز که می پرستیدند بجز خدای تعالی وَ هَبْنَا لَهُ بِبِخْشیدیم مر او را از ساره إِسْحَاقَ - وَ يَعْقُوبَ - یعنی فرزندی و پس از ان نبیره که فرزند فرزند است وَ كَلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ همه را گردانیدیم پیغمبر (علیهم السلام) وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ بخشیدیم مر ایشانرا از رحمت خود گفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است بایشان ارزانی داشت وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا وَ دادیم مر ایشان را سخن گفتنی مشتمل بصدق یا ذکری نیکو بلند و جاری میان مردمان اشارت باجابت دعای ابراهیم ع است حیث قال و اجعل لی لسان صدق فی الآخِرین وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مُوسَى وَ یاد کن در قرآن قصه موسی علیه السلام را إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا لِلْعَالَمِینَ بَدْرَسْتیکه او بود پاک کرده شده از ادناس و نقائص وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص و اعلی است گفته اند که اوّل او را فرستاده پس او خلق را خبر داد وَ نَادَيْنَاهُ مُوسَى وَ نَدَاكَ مُوسَى رَا مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ - از جانب کوه طور از طرف راست موسی وَ قَرَّبْنَاهُ مَوْزِدِيكًا گردانیدیم او را بدرگاه قرب نَجِيًّا در حالتی که راز گوینده بود با ما و آنکس

که نجی را بمعنی مرتفع داشته میگوید موسی را بالا- بردند از آسمانی بآسمانی و از حجابی پس حجابی تا بحجابیکه آواز کلمی که توریت بدان قلم نوشته میشد استماع کرد و امام ثعلبی آورده که نماند میان حق تعالی و موسی مگر یک حجاب صاحب کشف الاسرار گوید حضرت موسی ع را هم روشن بود و هم کشش اشارت بروش او و لماء جاء موسی و عبارت از کشش او و قزبناه نجیا سالک تا در روشنی است خطر دارد و چون کشش در رسید خطر را باو کار نیست یعنی در سلوک شوب تفرقه است و جذبه محض جمعیت است نظم تا خود روی بیحاصلی چون او کشیدت واصلی رفتن کجا بردن کجا اینکه سر ربانی است اینکه خود میروی نگزاردت او میکشد برایدت تا او کرا برایدش انعام سلطانیست اینکه .

صفحه : ۶۷۱

وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ بَخَشِينَا مَا مَرَّ مُوسَىٰ رَا وَ عَطَا كَرْدِيمُ اَز بَخَشِش وَ مَهْرَبَانِي مَا اَخَاهُ هَارُونَ - نَبِيًّا يَارِي كَرْدَن بَرَادِر اَوْ هَارُونَ رَا بوزارت و تدبير مهمات در حالي كه پيغمبر بود وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ - و ياد كن در قرآن قصه اسمعيل ع را اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ بَدْرَسْتِيكِه اَوْ بُوَد رَاسْت وَعَدِه وَ كَانَ - رَسُوْلًا نَبِيًّا وَ بُوَد فَرَسْتَادِه بَخَلْقِ خَيْرْدَهْنَدِه اَز حَقِّ بَخَلْقِ، آورده اند كه كسي را وعده داده بود كه من درين مكانم تا تو بيائي سه شبانروز و بقولي يك سال اقامت كرد تا آن مرد بيامد و درين مدّت جز پوست درخت خوردني نداشت نظم هر كه از اين پايه وفائش كم است آن نه وفا بلکه

اوست چه حال باشد خدایا بار آفتاب و شدت برو سبک گردان و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار
بیت از تاب آفتاب حوادث چه غم خورد آنرا که سائبان عنایت پناه اوست حق تعالی دعای او مستجاب فرمود روز دیگر آن
فرشته که حامل آفتاب است خود را سبکبار یافت و تأثیری از حرارت او فهم نکرد سبب آنرا از حضرت عزت استدعا نمود
خطاب رسید که بنده من ادریس ع در حق تو دعا کرده و من اجابت کردم آن فرشته اجازت خواست که زیارت ادریس علیه
السلام آید اجازت یافت و بر زمین آمد و بالتماس ادریس ع او را به پر با فر خود نشانیده باسماں برد و نزدیک مطلع آفتاب
رسانیده و باستدعای ادریس ع کمیت عمر و کیفیت اجل وی از ملک الموت پرسید و عزرائیل ع در دیوان اعمار نگاه کرده
فرمود که حکم الهی در باره اینکه کس که تو میگوئی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود و چون فرشته باز آمد
ادریس ع را یافت نقد جان بخازن اجل سپرده طوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده و روایتی دیگر آنست که ملک
الموت از کثرت طاعت ادریس علی نبینا و علیه السلام مشتاق دیدارش شد و باذن حق تعالی بر زمین آمده ویرا دریافت و بامر
الهی بالتماس ادریس ع جانش برداشت و باز حق تعالی جانش داد و عزرائیل ع او را باسماں برد و دوزخ بدو نمود از آنجا به
بهشت رفت و دیگر بیرون نیامد.

صفحه : ۶۷۲

أُولَئِكَ - الَّذِينَ - أَنْعَمَ - اللَّهُ عَلَيْهِمْ آن گروه

انبیاء ع که مذکور شدند از زکریا ع تا ادريس عليه السلام آنانند که انعام کرد خدای بر ایشان بانواع انعام دینیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه و معنویه من - النَّبِيِّينَ - از پیغمبران بیان موصول است یعنی آنان پیغمبرانند من ذُرِّيَّةِ آدَمَ - از فرزندان آدم ع که ادريس ست و باقی ایشان وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ از ذریت آنها که برداشتیم ایشانرا در کشتی با نوح و آنها غیر ادريس اند وَ مِمَّنْ ذُرِّيَّةِ اِبْرَاهِيمَ - و از فرزندان ابراهیم وَ اِسْرَائِيلَ - و از ذریت یعقوب وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ از جمله آنها که راه نمودیم ایشانرا بحق وَ اجْتَبَيْنَا وَ برگزیدیم ایشانرا از میان مردمان به نبوت إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِم آيَاتُ الرَّحْمَنِ - چون خوانده شود بر ایشان آیتهای خدای تعالی در کتب منزله بر ایشان خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا بروی درافتادند در حالی که سجده کنندگان بودند مر خدایرا و گریندگان از خوف وی گریه را باستماع تلاوت کلام ربانی نسبتی خاص ست چنانچه در خبر آمده که قرآن خوانند و گریه کنید و اگر نتوانید خود را بتکلف در گریه در آرید و صالح مری فرمود که در خواب قرآن بر حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام خواندم فرمود که یا صالح هذه القراءة فاین البكاء کلام دوست بهیچ شوق ست چون آتش شوق در کانون دل برافروخته گردد آب حزن از دیده ریخته گردد و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول تری اعينهم تفيض من الدمع نظم ای دریغا اشک من دریا بدی تا نثار دلبری زیبا بدی اشک کان از بهر او بارند خلق گوهرست و اشک پندارند خلق اینکه سجده پنجم

است از سجدهات قرآن حضرت شیخ عربی قدس سره اینکه سجده را که بجهت تلاوت آیات رحمانی وقوع می یابد سجود انعام گفته و گریه که متفرع بروس است آنرا گریه فرح و سرور میدارد چه رحمت رحمانیه مقتضی لطف و رافت است و موجب بهجت و مسرت پس نتیجه او طرف است نه اندوه و تعب فَخَلَفَ - مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ - پس در رسیدن از پس ایشان فرزندان بد که از فرط غفلت أَضَاعُوا الصَّلَاةَ فرو گذاشتند نماز را یعنی ترک کردند وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ و پیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع معاصی چون شرب خمر و زنا و امثال آن فَسُوفَ - يَلْقَوْنَ - عَذَابًا پس زود باشد که به بیند جزای گمراهی و تباه کاری یا عذاب و زیان و گویند غی چاهی ست در دوزخ که اهل دوزخ از عذاب اهل آن چاه پناه بخدا جویند و بقول بعضی وادیست در جهنم آتش او تیزتر و عذاب او سخت تر که بی نمازان و متابعان آرزوی نفس را بآن جا برند إِلَّا مَنْ تَابَ - وَ آمَنَ - مگر آنکه بازگشته باشد از معصیتها و ایمان آورده باشد بدل و زبان وَ عَمِلَ - صَالِحًا و کرده باشد عملهای شایسته فَأُولَئِكَ - يَدْخُلُونَ - الْجَنَّةَ پس آن گروه تائب و مومن در آورده شوند به بهشت و حفص فعل معلوم میخواند یعنی در آیند در بهشت وَ لَا يُظْلَمُونَ - شَيْئًا و ستم دیده نشوند در چیزی از چیزهای خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکند و آن چه بهشت باشد که ایشانرا در آرند در آن.

صفحه : ۶۷۳

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُمْ بُوستانهای اقامت آنها که وعده داده است خدای تعالی بآن

بندگان خود را بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی ایشانرا وعده داده به بهشت و آن از ایشان غائب است یا ایشان از ان غائب اند و چون وعده هست ازین غیبت باکی نیست إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا بدرستیکه هست وعده خدای آینده یعنی موعود او که بهشت است آمدنی است و مومن بدو رسیدنی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا نَشْنُونَ بهشتیان در ان بهشتها سخن بیهوده و تباه إِلَّا سَلَامًا مگر سلام شنوند از خدای تعالی یا از ملائکه یا از یکدیگر وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ و مرایشان راست روزی ایشان از نعمت بهشتی فیها در جَنَّتِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا بامداد و شبانگاه یعنی مقدار طرفین یک روز ایشان را نعمتهای بهشت خوراند چنانچه عادت متنعمان است که روزی دو نوبت طعام میخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگر چه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار بشناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو گذاشتن پردها و بستن درها معلوم شود و زمان روز برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته که در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا آن بهشت که ذکر کرده ایم آنست که ما میراث میدهیم از بندگان ما مَنْ كَانَ تَقِيًّا هر که پرهیزگار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام را از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سؤال کردند فرمود که فردا بیائید تا جواب یابید و انشاء الله تعالی

نفرموده پانزده یا دوازده یا بست و پنج روز جبرئیل ع برو فرود نیامد و حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام بعد از نزول با وی فرمود یا اخی دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل جواب داد و حکایت قول او که در قرآن است اینست که **وَمَا تَنْتَظِرُ** و فرود نمی آئیم ما فرشتگان **إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ** - مگر بفرمان و دستوری پروردگار تو که **مَا بَيْنَ أَيْدِينَا** مر او راست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده **وَمَا خَلْفَنَا** و آنچه باز پس گذاشته ایم یعنی امور گذشته **وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ** - و آنچه میان ما کان و ما یکون است یعنی در حال یا مر اوراست حکم در ابتدائی آفرینش ما و انتهای آجال ما و آنچه در مدت حیات ما است **وَمَا كَانَ رَبُّكَ** - و نیست و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو **نَسِيًّا** فراموش کار یعنی از حال تو آگاه است هرگاه خواهد ما را بتو فرستد **رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** اوست پروردگار آسمانها و زمین **وَمَا بَيْنَهُمَا** و آنچه در میان آنهاست پس آفریننده ارض و سما و پرورنده اهالی آن نشاید که فراموش کار بود **فَاعْبُدْهُ** پس او را پرستش کن **وَاصْطَبِرْ** و شکیبا باش **لِعِبَادَتِهِ** مر پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و بابطای وحی دل تنگ مشو **هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا** آیا میدانی مر خدایرا مانندی که مر او را آله توان گفت یا هم نامی یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد

یکی از آثار سطوات الهی آنست که هیچکس از اهل شرک معبود باطل خود را الله نگفته اند بلکه آله میگفتند عزت احدیت و غیرت الوهیت اینکه اسم سامی را از تصرف کفار در آن و تسمیه بتان در حصن امان محفوظ داشت زبان اهل ایمان را در نعمت و محنت و سرا و ضرا بتکرار آن نام نامی جاری گردانید نظم الله الله چه طرفه نام است اینکه حرز دل و جان تمام است اینکه پس بود نزد صاحب معنی حسبی الله گواه اینکه دعوی .

صفحه : ۶۷۴

و يَقُولُ الْإِنْسَانُ ۖ و میگوید انسان یعنی با یکدیگر میگویند یا ابی بن خلف که استخوانهای ریزیده شده را می آورد و بطریق استبعاد میگوید اِذَا مَا مِتُّ أَيَا چُون بَمِیْرَمٍ مِّن لَّسُوْفٍ - أُخْرِجُ حَيًّا ۖ هر آئینه زود بیرون آورده شوم از خُصَاكُ زنده استفهام بمعنی انکار یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده شود و از خُصَاكُ بیرون آید حق تعالی میفرماید در جواب او که اَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ ۖ آیا نمی اندیشد و یاد نمی کند آن آدمی اَنَا خَلَقْنَاهُ ۖ آنرا که بیافریدیم ما او را مِّن قَبْلِ ۖ پیش ازین و لَمْ يَكُ شَيْئًا ۖ و نبود چیزی بلکه عدم محض بود یعنی باید که متذکر گردد اینکه معنی را که ایجاد معدوم عجب تر است از جمع مواد بعد از تفرق آن فَو رَبُّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ ۖ پس بحق پروردگار تو که بوقت قیامت هر آئینه حشر کنیم آنرا یعنی کافران را وَ الشَّيَاطِينَ ۖ با دیوان یعنی با قرنای ایشان از شیاطین که در دنیا داشته باشند هر یکی را با قرین او در سلسله مقید

سازند ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ پس حاضر گردانیم ایشانرا و بعضی گفته اند که همان آدمیانرا حولِ جَهَنَّمَ جَنَّتًا گرداگرد دوزخ همه بزانو در آمده از هول حساب و احضار ایشان بحوالی دوزخ جهت آنست که تا سعءاء بدانند که از چه بلیه خلاص یافته اند سرور ایشان بیفزاید و اشقیا ممکنه خود را در دوزخ به بینند ملال ایشان زیاده گردد- ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ عَنْ بَیْرُونِ آریم نخست مِّنْ كُلِّ شَیْءٍ از هر گروهی اَیُّهُمْ هر که باشد از ایشان أَشَدُّ سَخْتُ تر و بسیارتر عَلَی الرَّحْمَنِ عِتْبًا بر خدای از جهت سرکشی و جرأت یعنی اوّل از هر امتی آنرا که کافرتر بوده و نافرمان تر جدا کنیم ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ پس بدرستیکه ما داناتریم بِالَّذینَ هُمْ بَأَنانکه ایشان اوّلی سزاوارتراند بِهَا بَآتش دوزخ صِلَمًا از جهت انداختن یعنی میدانیم که کیست سزای آنکه نخست او را در آتش افکنند وَ إِن مِّنْکُمْ و نیست از شما از آدمیان هیچکس إِلَّا وَارِدُهَا مگر رسنده و گذرنده بر دوزخ اما چون مومنان برو گذرند آتش مرده و افسرده گردد چه در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از یکدیگر سؤال کنند که حق تعالی ما را وعده فرموده که ان منکم الا- واردها پس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان گویند قد وردتموها و هی خامده یعنی بدرستیکه شما گذر کردید بر دوزخ اما آتش او بسبب نور ایمان شما فرو مرده بود پیر رومی قدس سره فرمود بیت مومن فسون بدانند بر آتشی بخواند سوزش درو نماند گردد چو نور روشن کان- هست ورود بر دوزخ عَلَی رَبِّکَ- بر پروردگار تو حَتْمًا جزمی و قطعی مَقْضِیًّا کاری حکم کرده

شده بر آن یعنی وعده است که البته واقع خواهد بود و در آن خلاف نیست و جمعی برانند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبد الله انصاری رض از حضرت رسول علیه الصلوه و السلام روایت کرد که ورود دخول است یعنی همه را در دوزخ حاضر خواهند کرد و هیچ بری و فاجری نباشد الا که بدوزخ درآیند اما آتش بر مومنان سرد با سلامت باشد چنانچه بر ابراهیم علیه السلام و موید اینکه قول است آنکه حق سبحانه میفرماید که - صفحه : ۶۷۵

ثُمَّ تُنَجَّىٰ پس نجات دهیم الَّذِينَ اتَّقَوْا آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ وَ نَذَرُوا الظَّالِمِينَ - و بگذاریم ستمکاران را فِيهَا در آنها جِثًا بزانوندر آمدگان وَ إِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِم بر مشرکان آیاتنا آیتهای ما بَيِّنَاتٍ هودا و روشن معنی آن یا دلائل قدرت یا اعجازش قال - الَّذِينَ - كَفَرُوا گویند آنانکه نگریدند از صنادید قریش لِلَّذِينَ - آمَنُوا آنانرا که گرویدند از فقراء یعنی توانگران درویشان را گویند أَىُّ الْفَرِيقَيْنِ - کدام ازین دو گروه مومن یا کافر خَيْرٌ بهتراند مَقَاماً از جهت مکان و موضع یعنی ما را منازل بهتر است و همه اسباب معیشت درو آماده و شما را نه گوشه است معین و نه توشه مهینا و بحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال وسعت معیشت است ملخص کلام آنکه مشرکان مومنان را میگفتند از ما دو ۲

گروه کدام خوشحال تراند وَ أَحْسَنٌ مُنْدِيًّا و نیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر چه در مجمع ما همه صنادید و اشراف عرب اند و در مجلس

شما موالی و ضعفاً پس حق سبحانه بنای افتخار و مباحات ایشانرا در هم شکسته فرمود که وَ كَمْ أَهْلَكْنَا وَ چندین هلاک کرده ایم قَبْلَهُمْ پیش از مشرکان عرب مِنْ قَرْنٍ از گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد و بحسب واقع بودند هُم ایشان از کفار عرب أَحْسَنَ مَآثَاتًا نیکوتر از جهت امتعه بیت که آرایش منازل بدان باشد وَ رِئاً و نیکوتر از ایشان در هیئات و منظر نه آن مال هلاکت را از ایشان دفع کرد و نه آن جمال عذاب از ایشان بازداشت بیت بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن کانرا بشبی برند و اینکه را به تَبِی قُلِّ بگو ای محمّد ص مر ایشانرا که بمال و جمال مفتخر و مستظهرانند که غره مشوید زیرا که مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق فَلْيَمْدُدْ پس باید که مدد کند خیر است در صورت امر یعنی مدد میکند لَهُ الرَّحْمَنُ مَرًّا او را خدای و باز میکشد عمر او را مَرِّدًا باز کشیدنی یعنی او را مهلت میدهد و نعمت پی در پی بدو میرساند حَتَّى إِذَا رَأَوْا تَأْوِيْتًا وَ بَيْنَهُمْ مَوْبِقٌ مَأْمُورٌ فَيُبْغِضُوا فَيَكُونُونَ لِمَا يُنذَرُونَ - آنچه بیم کرده شدند بدانِ إِمَّا الْعَذَابُ - یا عذابی در دنیا بقتل و اسر و إِمَّا السَّاعَةَ و یا در روز قیامت بمشاهده انواع خزی و نکال فَسَيَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانند مَنْ هُوَ شَرٌّ أَنرَا که بدترست از ان دو گروه مَكَانًا از جهت مکان چه جای مومنان درجات جنان باشد و مأوای ایشان در کات نیران وَ أضعفٌ مَوْبِقًا بدانند آنرا که ضعیف تر است جُنْدًا از

جهت سپاه یعنی دوستان و مددگاران چه اهل ایمان را از خدای و ملائکه و انبیاء ع یاری و مددگاری رسد و مشرکانرا مطلقا یار و هوادار نباشد و ما للظالمین من انصار.

صفحه : ۶۷۶

وَ يَزِيدُ اللَّهُ مِو می افزاید خدای در دنیا الدِّينِ - اهْتَدَوْا آنرا که راه یافته اند بکتاب او هُدًى رهنمودنی یعنی گرویده اند بآنچه از قرآن نازل شده و حق تعالی هدایت ایشانرا بتصدیق هر چه منزل میشود زیاده میکند وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ م عملهای شایسته باقی از صلوات خمسه یا کلمات اربع سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و غیر آن مر ایشانرا خَيْرٌ بهتر است عِنْدَ رَبِّكَ - نزد پروردگار تو ثواباً از جهت پاداش وَ خَيْرٌ مَرَدًّا و بهترست از جهت بازگشت یعنی اگر کافرانرا در دنیا جاه و مال است در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مومن در دنیا هم هدایت دارد و هم حمایت و در آخرت هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب بیت بدنیا سرفراز و نام دارند بعقبی کامدار و کامگارند آورده اند که حباب بن الارت را بر عاص بن وائل تیمی دینی بود روزی او را بادای آن تقاضا کرد او گفت دام تو باز ندهم تا بمحمد کافر نشوی حباب گفت لا و الله کافر نشوم بدان حضرت ص نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آنروز که مبعوث شوی بیا و دام خود از من بستان که اگر آنچه میگوئی حق است من آنجا افضل از تو خواهم بود و مال و فرزند من بیشتر حق

سبحانه آیت فرستاد که أُفْرَأَيْتَ - الَّذِي كَفَرَ آيا دیدی آنرا که نگرید بِآيَاتِنَا بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلائل وحدانیت وَ قَالَ - و گفت یعنی عاص که بخدای که فردای قیامت لَأُوتِينَ - هَرَأَيْتَهُ داده شوم یعنی بمن دهند در آن روز مَالًا وَ وَلَدًا مال و فرزند را أَطَّلَعَ - الغیب - آيا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و اینکه سخن از آنجا میگوید أَمْ اتَّخَذَ یا فرا گرفته است عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا نزدیک خدای عهد و پیمانی بر اینکه صورت کَلَّا نه چنان است که او میگوید سَيَنْكُتُ زود باشد که بنویسیم یعنی نگاهداریم ما يَقُولُ آنچه میگوید تا بدان او را جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم تا بنویسند وَ نُمَدُّ لَهُ و باز گشتیم برای او مِنْ الْعَذَابِ مَيْدًا از عذاب باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب او را برین وجه که عذابى بر بالای عذابى بدو رسانیم وَ نَرِيهِ و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او ما يَقُولُ آنچه میگوید که فردا بمن خواهند داد یعنی مال و فرزند وَ يَأْتِينَا و بیاید بما وقت مرگ یا روز رستخیز فَرَدًا تنها نه مال رفیق او و نه فرزندان قرین او وَ اتَّخَذُوا و فرا گرفتند مشرکان قریش مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای آلِهَهُ خدایان باطل چون اصنام و ملائکه لِيُكُونُوا تا باشند اینکه معبودان لَهُمْ عَزًّا مر ایشانرا سبب عَزَّت و ارجمندی یعنی شفاعت ایشان متعزز گردند نزدیک خدای تعالی - صفحه : ۶۷۷

کَلَّا نه چنانست که عزیز گردند سَيَكْفُرُونَ - زود باشد که کافر شوند یعنی انکار کنند

الهِهِ اِشَان وَ مَقْر نَبَاشَنَد بَعِبَادَتِهِمْ بَه پَرَسْتَش اِشَان يَا كَافِرَان چُون بَاهُوَال قِيَامَت دَانَا گَرَدَنَد مَنكَر شُونَد پَرَسْتَش بَتَانَرَا وَ يَكُونُون
عَلَيْهِمْ وَ بَاشَنَد بَر مَعْبُودَان خُود ضِدًّا دَشْمَن يَا اِلَه اِشَان دَشْمَن اِشَان گَرَدَنَد اَلَمْ تَرَ اَيَا نَدِيدِي وَ نَدَانَسْتِي اَنَا اَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ -
آن رَا كَه مَا فَرَسْتَادِيم دِيُوَان رَا عَلَي الكَافِرِينَ - بَر كَافِرَان يِعْنِي بَر اِشَان مَسْلُط سَاخْتِيم يَا قَرِين وَ رَفِيق اِشَان گَرَدَانِيدِيم تَوَزُّهُمْ
جَنبَانَنَد اِشَانَرَا اَزَّ جَنبَانِيدَنِي يِعْنِي تَحْرِيص مِيكَنَنَد اِشَانَرَا بَر اِرْتِكَاب مَعَاصِي وَ اَز جَاي مِي بَرَنَد - بَتَسْوِيَلَات وَ وَسَاوَس فَلَا
تَعَجَّل عَلَيْهِمْ پَس شَتَاب مَكْن بَر اِشَان يِعْنِي بَعَذَاب اِشَان تَعَجِيل مَنْمَاي اِنَّمَا نَعُدُّ جَزِين نَيْسْت كَه مِي شَمَارِيم لَّهُمْ بَرَاي اِشَان
اَيَام اَجَال اِشَان رَا عَدًّا شَمَرْدَنِي كَه دَر اِن غَلَط نَيْسْت چُون اِن اَيَام مَنقَضِي گَرَدَد بَدِيشَان فَرُود آيَد اَنچَه مَقْرَر شَدَه يَوْم - يَاد
كُن اِن رُوز رَا كَه مَا نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ - فَرَاهَم آرِيم پَرهِيز گَارَان رَا وَ جَمَع كَنِيم اِلَى الرَّحْمَنِ بِسُوي خُدَاي بَخْشَايَنَدَه وَفَدَّا دَر
حَالْتِي كَه سُوَارَان بَاشَنَد بَر نَاقَهَاي بَهْشْت يِعْنِي اِشَانَرَا سُوَار بَه بَهْشْت بَرَنَد چنانچَه وَاْفَدَان رَا بَدَر گَاه مَلُوك مِي بَرَنَد اِمَام قَشِيرِي
رَح فَرْمُودَه كَه بَعْضِي بَر نَجَائِب عِبَادَات وَ طَاعَات بَاشَنَد وَ قُومِي بَمَرَاكِب هَمَم وَ نِيَّات اَنانَكَه بَر مَرَاكِب طَاعَات بَاشَنَد بَهْشْت
جُويَانَنَد اِشَانَرَا بَرُوضَه جَنان بَرَنَد وَ اَنانَكَه بَر نَجَائِب هَمْت بَاشَنَد خُدَاي طَلَبَانَنَد اِشَانَرَا بَقْرَب رَحْمَن خُوانَنَد جَنان جُوي
دِيگَرَسْت وَ رَحْمَن جُوي دِيگَر دَر كَشْف اَلْاَسْرَار آوَرْدَه كَه مَمْشَاد دِينُورِي قَدَس سَرَه دَر حَال نَزَع بُوَد دَرُويْشِي پِيْش وَي
اِيسْتَادَه دَعَاي مِيكَرَد كَه خُدَايَا بَرُو رَحْمَت كُن وَ بَهْشْت اُو

را کرامت کن ممشاد بانگ برو زد که ای غافل سی سال است که بهشت را باشرف و عزت و حور و قصور بر من جلوه میدهند من گوشه چشم همت برو نیفکنده ام اکنون بدرگاه قرب میروم زحمت خود آورده و برای من بهشت و رحمت میخواهی بیت باغ فردوس از برای دیدنش باید مرا بی جمالش روضه جنت چه کار آید مرا وَ نَسِيقُ الْمُجْرِمِينَ وَ برانیم کافران را إِلَى جَهَنَّمَ وَرداً بسوی دوزخ چنانچه بهایم را رانند تشنگان یا پیادگان یا تنهامانندگان لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ نتوانند نیابند نه متقی و نه مجرم درخواست هیچ شفيعی إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ مَكَرَ كَسِيكَةً فَرَاكَرْتَهُ باشد عِنْدَ الرَّحْمَنِ نَزْدِيكَ خدای تعالی عَهْداً پیمانی برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل صالح یا کسی نتواند کسی را شفاعت کردن مگر از خدای دستوری یافته باشد وَقَالُوا وَ كَفَرْنَا كَفَّارًا بَنُو مَلِيحٍ وَ يَهُودٌ وَ نَصَارَى از روی جهل كه اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ فَرَاكَرْتَهُ خدای وُلْدًا فرزندی یعنی ملائکه و عیسی ع و عزیر ع بگو ای محمّد ص مر ایشان را لَقَدْ جِئْتُمْ بِدَرَسْتِيكَةً آوردید شَيْئاً إِذَا چيزی زشت یعنی سخن ناخوش و بی ادبانه كه تَكَادُ السَّمَاوَاتُ نَزْدِيكَ شد كه آسماؤها يَتَفَطَّرْنَ شكافته شوند مِنْهُ از عظمت آن سخن وَ تَنشَقُّ الْأَرْضُ و باز شكافد زمین وَ تَخْرُ الْجِبَالُ و بیفتد کوهها هَذَا بشکند شکستنی یعنی پاره پاره گردد.

صفحه : ۶۷۸

أَنْ دَعَا از آنكه خوانند لِلرَّحْمَنِ وُلْدًا مر خدای را فرزندی یعنی بدو اسناد کردند وَ مَا يَتَّبِعِي وَ نَسَزِدُ وَ لَاتُقْ نَبَاشِدُ لِلرَّحْمَنِ مر خدای را أَنْ

يَتَّخِذُ آتَنَكَ فَرَاغِيْرِدَ وَّلَدًا فَرَزَنْدِيْ چِه اِتخاذِ وِلْدِ مَقْتَضِيْ مَجَانَسْتِ اسْتِ زِيْرَا كِه وِلْدِ اَز جَنْسِ وَاَلِدِ بَايْدِ وَّ حَقِّ تَعَالِيْ اَز مَجَانَسْتِ مَنْزِهِ اسْتِ يَا بَغْنَايِ ذَاتِيْ مَحْتَاَجِ نِيْسْتِ بِمَعَاوَنْتِ اَوْلَاَدِ وَاَنْسِ وَاَلْفِ بَا اِيْشَانِ وَاَسْتِظْهَارِ وَاَتَرْئِيْنِ بَدِيْشَانِ اِنْ كُؤَلٌ مِّنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَاَلْاَرْضِ نِيْسْتِ هَرِ كِه دَرِ اَسْمَانِهَا وَاَزْمِيْنِ اسْتِ اِلَّا اَتِي الرِّحْمٰنِ مَكْرَ اَيْنِدِ دَرِ قِيَامْتِ بَسُوِي رَحْمٰنِ عِبْدًا دَرِ حَالْتِيْ كِه بَنْدِه بَاشْدِ لَقَدْ اَحْصَاؤُهُمْ بَدْرَسْتِيْكَه هَمِه رَا دَاَنْسْتِه اسْتِ وَاَبَدِيْشَانِ اِحَاطِه كَرْدِه بَحِيْثِيْ كِه اَز حَوْزِه عِلْمِ وَاَقْدَرْتِ اَوْ بِيْرُوْنِ نِيْسْتَنْدِ وَاَعَدَّهُمْ وَاَشْمُرْدِه اسْتِ اَشْخَاصِ وَاَفْعَالِ اِيْشَانِ رَا عَدًّا شَمْرْدَنِيْ وَاَكُلَّهُمْ وَاَهْمِه اِيْشَانِ اَتِيَه اَيْنِدْكَانِ اَنْدِ بُوِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ رُوْزِ رَسْتِخِيْزِ فَرْدًا تَنْهَا وَاَبِيْ اِتْبَاعِ وَاِنْصَارِ اِنْ اَلَّذِيْنَ اَمَّنُوْا بَدْرَسْتِيْكَه اَنَانِكِه بَكْرُوِيْدَنْدِ وَاَعْمَلُوْا الصَّالِحَاتِ وَاَكْرَدَنْدِ عَمَلِهَايِ پَسَنْدِيْدِه سَيَّجَعَلْ مَزُوْدِ بَاشْدِ كِه پَدِيْدِ كَنْدِ لَهُمْ الرِّحْمٰنِ مَبْرَايِ اِيْشَانِ خُدَايِ وُدًّا دَوْسْتِيْ دَرِ دَلِهَايِ خَلْقِ يَعْْنِيْ مَحَبَّتِ اِيْشَانِ دَرِ دَلِهَا اَفْكَنْدِ بِيْ اَسْبَابِ وَاَوْسَاْطِ اَنْ دَرِ حَدِيْثِ اَمْدِه كِه چُوْنِ حَقِّ سَبْحَانِه بَنْدِه رَا دَوْسْتِ دَارْدِ جَبْرِيْلُ ع رَا كُوِيْدِ مَنْ فَلَانِ رَا دَوْسْتِ مِيْدَارْمِ تُوْ هَمِ اَوْ رَا دَوْسْتِ دَارِ جَبْرِيْلِ اَوْ رَا دَوْسْتِ كِيْرِدِ وَاَمْنَادِيْ كَنْدِ مِيْاْنِ اَهْلِ اَسْمَانِ كِه حَقِّ سَبْحَانِه فَلَانِ رَا دَوْسْتِ مِيْدَارْدِ شَمَا هَمِ دَوْسْتِ دَارِيْدِ پَسِ اَسْمَانِيْاْنِ اَوْ رَا دَوْسْتِ دَارَنْدِ اَنْكَاهِ مَحَبَّتِ اَوْ رَا وُضْعِ كَنْنِدِ دَرِ زَمِيْنِ تَا زَمِيْنِيْاْنِ اَوْ رَا نِيْزِ دَوْسْتِ كِيْرَنْدِ فَاِنَّمَا يَسْرٰنَاهُ مَبْرَايِ جَزِ اِيْنِكِه نِيْسْتِ كِه اَسَاْنِ كَرْدَانِيْدِه اِيْمِ قُرْاْنِ رَا بَاَنْكَه مَنْزَلِ سَاخْتِه اِيْمِ بِلِسَانِكِ بَزْبَانَ تُو يَعْْنِيْ بَلْغَتْ عَرَبِ يَا

خواندن آن بزبان تو آسان کرده ایم لُبَشْرٌ تا مژده دهی به الْمُتَّقِينَ - بدو پرهیزگاران را که از شرک اجتناب نموده اند وَ تُنذِرَ به و بیم کنی بآن قوماً لُحْدًا گروهی ستیزکاران سخت خصومت را وَ كَم أَهْلَكْنَا و چند هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو مِنْ قَرْنٍ از اهل زمانی یعنی در هر قرنی و قومی مشرکانرا بهلاکت رسانیدیم هَلْ تُحِسُّ هَيْجَ مِيَابِي و می بینی مِنْهُمْ از ان هلاک شدگان مِنْ أَحَدٍ یکی را أَوْ تَسْمَعُ یا می شنوی لَهُمْ مر ایشانرا رِكَزاً آوازی پوشیده یعنی چون عذاب ما بدیشان فرود آید مستاصل شدند نه از ایشان شخصی باقی ماند که کسی بیند و نه آوازی بر جائیکه کسی بشنود بلکه موکل قهر الهی با هیچکدام در نساخته و همه را دست فنا در دام خمول و نسیان انداخته مصرع کان لم یخلقوا و لم یكونوا نظم کو اثر از سروران تاج بخش کو نشان از خسروان تاجدار سوخت دیهیم شهان کام جوی خاک سد تخت ملوک کامگار صفحه : ۶۷۹

سوره طه

مکیه و هی مائه و ثلثون ایه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ طه- در هیچ یک از حروف مقطعه که مبادی سورت است اینکه مقدار اختلاف نیست که در طه بعضی اینکه را حروف مقطعه دانند و گویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از اسمای الهی یا مفتاح اسم طاهر و هادی و جمعی برانند که اسمی است از اسمای حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام چنانچه مَزْمَلٌ و مدثر پس منادی باشد حرف ندا ازو محذوف یا اشارت است بدو اسم آنحضرت صلی

اللّٰه عليه و سلّم که طالب است و هادی یعنی طالب شفاعت و هادی بشریعت یا طاهر از ذنوب و هادی بمعرفت علّام الغیوب یا طهارت دل اوست از غیر حق و هدایت او بقرب حق در حقائق سلمی آورده که طا اشارتست بآنکه طی کرده شده نقوش اکوان از صفحه سر محمدی ص و رمزیت از آنکه هدایت یافت بقرب کون سرمدی و بقول بعضی اینکه دو حروف مقسم بهاند و هر یک اشارتست بچیزی در تیان گوید که قسم بطول یعنی بخشش و هدایت الهیست یا بطینت پاک و همت عالی حضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم و در تیسیر از امام جعفر صادق رض نقل میکنند که طه سوگند بطهارت اهل بیت رسول صلی اللّٰه علیه و سلّم قوله تعالی و يطهرکم تطهیرا و بقولی بطوبی و هاویه که اشارت است بجنّت و نار و در زاد المسیر آورده که طا مدینه طیبه است و ها مکه و بدین دو حرم محترم قسم یاد میکنند یا طا طلب غازیان است و ها هرب کافران یا طا طرب اهل جنان است و ها هوان ارباب نیران قومی برانند که اینکه لفظ از حروف مقطعه نیست بلکه موضوع است بازاء یا رجل بلغت عکه یا حبشه یا نبطیه یا سریانیه کما قیل مصرع ان السفاهته طاها فی خلائقکم و دیگری گفته مصرع تفت لطاها فی القتال فلم یجب و بدین قول منادی حضرت رسول ص باشد و در بعضی تفاسیر آمده که طا

بحساب ابجد نه است و ها پنج مجموع چهاده باشد و غالب آنست که ماه را مرتبه بدریت در چهاردهم حاصل است پس در ضمن اینکه خطاب مندرج است که ای ماه شب چهارده و منادی حضرت رسالت پناهی است و بدریت اشارت بکمال مرتبه جامعیت آنحضرت ست ص کما لا یخفی علی العرفاء نظم ماه چون کامل شود انور بود از آنکه او مرآت نور خود بود گاه ماه بدری و که شاه بدر صدر تو مشروح و کارت شرح صدر در شب تاریکی کفر و ضلال از مهت روشن شد انوار جلال و گویند طاها بود همزه را حذف کرده اند طاء امر است از وطأ یطأ و ها کنایت است از ارض کنایت غیر مذکور در بدایت حال که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بتهجد برخاستی و هر یک پا بایستادی و بدین سبب پشت پای مبارکش ورم کردی اینکه سوره نازل شد و امر فرمود که طاها یعنی بسپر قدمین خود زمین را یعنی هر دو پای بر زمین نه و گویند روزی ابو جهل و احزاب او حضرت رسول علیه السلام را گفتند که تو بترک دین ما خود را برنج انداخته یا طعنه میزدند که قرآن بر محمّد ص فرو نیامده مگر برای آنکه او را در رنج و تعب اندازد آیت آمد که طه ای مرد که هیچکس چون تو قدم در میدان مردی ننهاده ما آنزلنا نفرستادیم ما علیک - القرآن - بر تو قرآن را لیشقی تا در رنج افتی و شب خواب نکنی بواسطه قیام در نماز الم ورم پای مبارکت رسد إلیا

تَذِكْرَهُ لِيَكُنْ فَرَسْتَادِيْمِ اَوْ رَا بَر تُو بَجْهَتِ پِنْد دَادَن لِمَنْ يَخْشِي مَر اَنكس رَا كِه بترسد تَخْصِيصِ خَاشِي بَاَنكِه تَذَكِيرِ عَامِ اسْتِ جِهَتِ اِنْتِفَاعِ اَوْسْتِ بَاَن تَنْزِيْلًا فَرُو فَرَسْتَادِه شَد فَرُو فَرَسْتَادِنِي مِمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ - اَز اَنكس كِه بِيَا فَرِيْدِ زَمِيْنِ رَا وَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ اَسْمَانِهَآيِ بَلَنْدِ رَا الرَّحْمَنُ اَوْسْتِ بَسِيَارِ بَخْشَايِشِ عَلَيَّ الْعَرْشِ اسْتَوَى بَرِ عَرْشِ مَسْتَوَلِي شَد اَمْرِ اَوْ اَضَا فْتِ اسْتِيْلَاءِ بَعَرْشِ بَا اَنكِه حَقِّ سَبْحَانِهِ بَرِ هَمِه مَوْجُوْدَاتِ مَسْتَوَلِي اسْتِ جِهَتِ اَن تُوَانَدِ بُوْد كِه اعْظَمِ مَخْلُوْقَاتِ اسْتِ دَرِ تَاوِيْلَاتِ اِمَامِ مَاتَرِيْدِي فَرْمُوْدِه كِه عَرْشِ بَمَعْنِي مَلِكْ اَيِدِ وَ حَقِّ تَعَالَى بَرِ مَلِكْ خُوْدِ مَسْتَوَلِي وَ غَالِبِ سْتِ دَرِ فَتْوَحَاتِ اَوْرُوْدِه كِه شَيْخِ مَاقَدَسِ سَرِهِ دَرِيْنِ اَيْتِ بَرِ عَرْشِ وَ قَفِّ مِيْكَرْدِ وَ مِيْكَفْتِ اسْتَوَى لِه مَآ فِي السَّمَوَاتِ اِي ثَبِتِ لِه مَآ فِي السَّمَوَاتِ شَيْخِ الْاِسْلَامِ قَدَسِ سَرِهِ فَرْمُوْدِ كِه اسْتَوَى خُدَاوَنْدِ بَرِ عَرْشِ دَرِ قُرْآنِ سْتِ وَ مَرَادِ بَدِيْنِ اِيْمَانِ اسْتِ تَاوِيْلِ!!! كِه تَاوِيْلِ دَرِيْنِ بَابِ طَغْيَانِ اسْتِ بَظَاهِرِ قَبُوْلِ كَنْمِ وَ بِيَا طَنْ تَسْلِيْمِ وَرَزْمِ كِه اِيْنكِه اِعْتِقَادِ دَرِ سَنِّيَانِ اسْتِ اَمَا مِيْدَانِمِ كِه نِه مَحْتَاَجِ مَكَانِ سْتِ نِه عَرْشِ بَرْدَارَنْدِه اَوْسْتِ كِه اَوْسْتِ بَقْدَرْتِ بَرْدَارَنْدِه وَ نَكْهَدَارَنْدِه عَرْشِ نَظْمِ نِي مَكَانِ رِه يَافْتِ سُوِيْشِ نِي زَمَانِ نِي بِيَانِ دَارْدِ خَبِرِ زُو نِي عِيَانِ اِيْنكِه هَمِه مَخْلُوْقِ حَكْمِ دَاوَرَسْتِ خَالِقِ عَالَمِ زِ عَالَمِ بَرْتَرَسْتِ.

صفحه : ۶۸۰ له ما في السماوات مر اوراست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علويه و ما في الأرض و آنچه در زمين هاست از مخترعات سفليه و ما بينهما و آنچه میان هر دو باشد از اصناف ملائکه و طبقات تاري و هوائی و ما تحت الثرى و

آنچه در زیر طبقه ثری ست از زمین ثری طبقه زیرتر است از طبقات ارض و آن موضعی است که صخره صماء بر بالای اوست و در تیسیر و غیر آن از تفاسیر بروایت وهب بن منبه مذکورست که هفت طبقه زمین بر دوش فرشته است و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاوی است از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی است از حوض کوثر و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثری و علم اهل آسمان و زمین تا ثری بیش نرسد و ما تحت الثری جز حق تعالی نداند وَ إِن تَجَهَّر بِالْقَوْلِ و اگر آشکارا کنی سخن را فَإِنَّهُ پس بدرستیکه او يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى میدانند پوشیده را و آنچه پوشیده ترست از پوشیده گویند سر آنست که بنده میکند و میدانند و می پوشد و اخفی آنکه نمیدانند که دیگر چه خواهد کرد یا سر آنست که با کسی گویند و اخفی آنکه در دل خود نهان دارند اللَّهُ اوست خداوند بحق لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی سزای پرستش مگر او لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى مر اوراست نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده وَ هَلْ أَتَاكَ - و آیا آمده است بتو حَدِيثٌ مُوسَى خیر موسی بن عمران و قِصَّة او دانسته پس در صبر بر مکاره بدو اقتدا کن إِذْ رَأَى یاد کن چون دید موسی ناراً آتشی را در اخبار آمده است که چون موسی علیه السلام از شعیب علیه السلام دستوری طلبید که بمصر رود

و مادر و برادر خود را به بیند شعیب ع او را اجازت داد و اهل او را باو روان کرد شبی که هوا سرد بود و مظلّم و برف می بارید ایشان راه گم کرده نزدیک وادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب علیه السلام را که حلیله او بود درد وضع حمل پدید آمده با آتش محتاج شد موسی چندانچه سعی فرمود از سنگ و آهن آتش بیرون نیامد ناگاه از دور آتشی دید فقال - لَأَهْلِهِ امْكُثُوا پس گفت مرا اهل و عیال و خدم خود را که درنگ کنید در همین موضع إِنِّي آنست نارا بدرستیکه من دیده ام آتشی لَعَلِّي آتِيكُمْ شاید که بیارم برای شما مِنْهَا بِقَيْسٍ از آن آتش شعله در سر چوب یا نی گرفته یا جمره خود از آن یعنی فتیله یا چوبی روشن کنم یا اخگری بیارم أَوْ أَجِدُ یا شاید که بیابم عَلَى النَّارِ بر سر آن آتش هِدْيٍ رهنمای که ما را بر شارع رساند پس کسان خود را بگذاشت و تنها بجانب آتش روان شد فَلَمَّا أَتَاهَا پس آن هنگام که بیامد بآن آتش و آتشی دید سفید در درختی سبز که عناب یا عوسج بود برافروخته و در حوالی آن آتش هیچکس نی متحیر شد و از روشنی آتش و سیزی درخت متعجب بود که ناگاه نُودِي - یا مُوسَى ندا کرده شد که ای موسی.

صفحه : ۶۸۱

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ - بدرستیکه منم پروردگار تو تکرار ضمیر برای تو کید و تحقیق است یعنی شك مکن و متیقن شو بآنکه من آفریدگار توام فَاخْلَع

پس بیرون کن و بیفکن از پای خود نعلیک - نعلین خود را و گفته اند آن نعلین نجس بوده از پوست حمار غیر مذبوح و اصح آنست که نعلین از جلد بقر بوده و طاهر اما حق سبحانه بخلع آن فرمود که تا قدم موسی تراب ارض مقدس را مس کند و برکت آن پبای وی رسد و محققان گویند اینکه تعلیم طریق تواضع و ادب ست که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و لهذا طائفه از سلف چون بشر حافی قدس سره و غیر پای برهنه سیر میفرموده اند نظم گنجیکه زمین و آسمان طالب اوست چون در نگری برهنه پایان دارند و گفته اند نعلین بیفکن یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فارغ دار امام قشیری رح فرمود که فکر دنیا و آخرت را از دل بیرون فکن یعنی در عالم تفرید قدم برد و کون نه إِنَّكَ - بدرستیکه تو بِالوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوی بوادی پاکیزه مبارک ستوده که طوی نام اوست وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ - و من برگزیده ام ترا برای نبوت فَاسْتَمِعْ پس گوش فرادار لِمَا يُوحی مر آنچه را که وحی کرده میشود بتو و آن وحی کدام ست إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ مَبْدَرَسْتِيْكَ مَنْم خدای لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا نیست خدای بجز من فَاعْبُدْنِي پس مرا پرستش کن و اینکه وحی مقصور بوده بر تقریر توحید که منتهای علم است و امر بعبادت که کمال عمل است پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص نموده فرمود که وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ پبای دار نماز را لِتَذَكَّرَیْ بِهَا أَنَا یاد کنی در آن تا ترا من تنها یاد کنم - إِنَّ السَّاعَةَ بَدْرَسْتِيْكَ سَاعَت رَسْتَخِيْزِ آتِيَّةِ آئِنْدَه

است أَكَادُ أَخْفِيهَا ميخواهم که پنهان دارم وقت آنرا چه تخويف بعدآبى كه وقت آن معلوم نيست اتم و اشد باشد و اگر اخفاء را بمعنى سلب خفى دارند معنى آنست كه نزديكست كه ظاهر گردانم آنرا لِتُجْزَى متعلق است بآتیه يعنى قيامت بيشك آينده است تا پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ هَرْتَنِي رَا بِمَا تَسْعَى بِأَنچِه مى شتابد از عملها و ميکند فَلَا يَصُدُّكَ - پس بايد كه ترا باز ندارد عَنْهَا از ايمان بقيامت مَنْ لَا يُؤْمِنُ أَنْكَسَ كه نمى گروود بها بوقوع آن وَ اتَّبِعْ - و پيروي کرده است هَوَاهُ آرزوى نفس خود را پس بصدود ابن كسى از راه مرو فتردى كه هلاك شوى خطاب با موسى ع است و مراد امت اويند امام علم الهدى و فقيه ابو الليث رحمهما الله بر آنند كه از و انا اخترتك تا اينجا مخاطب حضرت پيغمبر ما است صلى الله عليه و سلم و برين تقدير مراد امت وى باشد القصة چون موسى عليه السلام نعلين بيرون کرده در وادى مقدس قرار گرفت خطاب رسيد كه وَ مَا تَلُكْ - و آن چه چيز است يَمِينِكَ - يا موسى بدست راست تو اى موسى ع حق سبحانه جهت استيناس موسى ع و رفع هيبت با وى سخن گفت و پرسيد كه چه دارى در دست استفهام متضمن تنبيه است يعنى حاضر باش تا عجائب بينى.

صفحه : ۶۸۲

قال - گفت موسى ع هِيْ - عَصَاى - اينكه عَصَاى من است و آن عصا از چوب مورد بهشت بود طول او ده گز و سر او دو شاخه و در زير آن سنانى نشانده نامش عليق بود يا تبعه

از آدم در میراث بشعیب رسیده بود و ازو بموسی رسید القصه جواب داد و جهت تعداد نعم ربانی بر آن افزود و گفت أَتَوَكُّؤُا تَكِيه مِيكْنِم عَلِيْهَا بَرِ اَنْ عَصَا چُون مَانْدِه مِيشوم در راه يا وقتي كه بر سر رْمه مِيباشم كه مِيچْرند وَ اَهْشُ وُ فِرْو مِيرِيْزِم بَرِ كِ اَز درخت بِيها بَدان عَصَا عَلِي غَنَمِي بَرِ كُوسْفَنْدَان خُود وَ لِي - فِيها و مَرَا در اِن عَصَا مَأْرَبُ اُخْرِي كَارهاي ديگرِيست آورده اند كه در راه با موسي ع سخن گفتي و از سِياع و هوام او را نگاه داشتِي و با دشمن وي حَرْب كردي و چُون در خُواب بُوْدِي رَمَه را مَحافِظت كردي و بَر سر چاهي كه رسيدي تَنه او حَبِل و شَعْبَتِيْن او دَلو شْدِي و چُون بَرْمِيْن زْدِي درختي سايه دار گشتِي و هَر مِيوه كه مَرغُوب موسي ع بُوْدِي بَرُو پَدِيد آمدِي و در شَبهاي تيرِه چُون شَمْع و چَرَاغ نور دادِي و چُون موسي ع اَجْمالا گفْت كه مَرَا با او كَارهاست قال - گفْت خُداي تَعَالِي اَلْقِها يا مُوسِي بِيْفْگَنْد او را اي موسي ع حَضْرَت موسي ع گَمان بَرْد كه او را نِيْز هَمچُون نَعْلِيْن دُور بايْد اَفْگَنْد فَالْقاهَا پَس بِيْفْگَنْد او را اَز قَفَاي خُود فِي الْحَال آوازِي عَظِيْم بَگُوش وي رسيْد باز نَگْرِيست فَاِذا هِي - پَس اَنْجا اَنْ عَصَا حَيَّه ماري بُوْد تَسْعِي مِي شَتافْت بَهر جَانِب آورده اند كه اوّل ماري زَرْد شْد پيري عَصَا بَعْد اَز اِن بَزْرَگ شْد بَرابَر شْتَر بَخْتِي و دَراز گشت و بَر چَهار قَائِمه سَطْرِي كُوتاه و رَفْتَن اَغاز كَرْد و مِيان كِنارهاي دَهن هَفْتاد تا چَهل ذِرَاع

بود و در دهان او دندانهای بزرگ بود و دو چشمش چون برق میدرخشید بسنگهای عظیم رسیدی یک لقمه کردی و درختهای بزرگ از بیخ برکندی و بخوردی و چون موسی ع او را دید ترسان شد روی بگریز نهاد قال - خُذْهَا كَمَا بَغِيرِهَا وَ لَا تَخَفْ وَ مَتْرَسٌ مِنْهُ سَيُنْعِيذُهَا زُودًا بَازْغَرْدَانِيْمَ وَ مِيْرِيْمَ اَوْ رَا سِيْرَتَهَا الْاُوْلَىٰ بَهِيْتٌ نَخْسْتِيْنٌ كَمَا دَاخَتْ هِمَانُ عَصَا سَازِيْمَ چُون خَطَابِ الْهِي بِمُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسِيْدٌ رُوِيْ بِاَزْدِهَا كَرْدَه رُوَانِ شَدَه دَسْتِ خُودِ رَا دَر دِهَانِ اَوْ كَرْدِ وَ لِحِيْتِيْنِ اَوْ رَا بَگَرْتِ هِمَانُ عَصَا شَدِ وَ دُو شَعْبَه دَر دَسْتِ وِي اَمَدِ دَلِ مُوسَىٰ ع اَرَامِ كَرْتِ دِيْگَرِ بَارَه نَدَا اَمَدٌ وَ اَضْمُمُ يَدَكَ - وَ ضَمُّ كُنْ وَ بِيْرِ دَسْتِ خُودِ رَا اِلَىٰ جَنَاحِكَ - بَسُوِيْ پَهْلُوِيْ خُودِ دَر زِيْرِ بَغْلِ تَخْرُجْ تَا بِيْرُوْنِ اَيْدِ بِيْضَاءَ سَفِيْدِيْ رُوْشَنِ مِنْ غَيْرِ سُوْءٍ بِيْ عِيْبِيْ وَ عِلْتِيْ يَعْنِي سَفِيْدِيْ بَرَصٌ نَبَا شَدِ بَلَكِه سَفِيْدِ رَخْشَنَدِه وَ بَا شَعَاعِ بُوْدِ مَانَنَدِ بَرَقِ اَيَّةٌ اُخْرَى فَرَا كِيْرِ اَيْتِيْ وَ عِلَامَتِيْ دِيْگَرِ بَرِ نَبُوْتِ خُودِ لِنُرْيِيْكُ - اِيْنَكِه چِيْنِ كَرْدِيْمِ تَا بِنَمَائِيْمِ تَرَا مِنْ اَيَاتِنَا الْكُبْرَى بَعْضِيْ اَزِ نَشَانِهَائِيْ بَزْرَكِ مَا اذْهَبْ اِلَىٰ فِرْعَوْنَ - بَرُو بَدِيْنِ دُو مَعْجَزَه بَسُوِيْ فِرْعَوْنَ وَ دَعُوْتِ كُنْ اَوْ رَا بِيْرَسْتَشِ مِنْ اِنَّهٗ مَطْعَمِيْ بَدْرَسْتِيْكِه اَوْ اَزِ حُدِّ دَرِ گَزْدَشْتِه دَعُوِيْ رِبُوْبِيْتِ مِيْكَنَدِ چُونِ حَضْرَتِ مُوسَىٰ ع مَأْمُوْرُ شَدِ بَدَعُوْتِ فِرْعَوْنَ بَا خُودِ اَنْدِيْشِيْدِ كِه مِنْ تَنَهَا بَا فِرْعَوْنَ وَ لَشَكْرِ اَوْ چِگُوْنِه مَقَاوْمَتِ كُنْمِ پَسِ اَزِ خُدَايِ تَعَالَى تَقْوِيْتِ طَلِيْبِدِه اَعْاَزِ دَعَا كَرْدِ وَ اَزِ رُوِيْ نِيَازِ قَالِ - كَفْتِ رَبِّ اَشْرَحْ لِيْ اَيْ پَرُوْرْدِ گَارِ مِنْ كَشَاْدِه گَرْدَانِ بَرَايِ

من صدري سینه مرا تا در وی بگنجد آنچه بمن وحی میکنی یا مرا تحمل و بردبار ساز تا از هر سخنی دل تنگ نشوم.

صفحه : ۶۸۳

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي و آسان کن برای من کار مرا که تبلیغ رسالت است و احلّل و بگشای عقده گره را من لسانی از زبان من يَفْقَهُوا قَوْلِي تا فهم کنند سخن مرا- آورده اند که روزی فرعون موسی را در حال طفولیت بر کنار داشت موسی ع دست بریش مرصع او دراز کرد و قدری از ان بگرفت و بر کند فرعون خشم گرفته بقتل او حکم کرد و آسیه خاتون رض عذرخواهی آغاز نموده فرمود که اینکه کودک جوهر درخشان دیده بدان متوجه شد و اگر جمره آتش به بیند دست بدان خواهد رسانید پس طشتی پر آتش و ظرفی پر از یاقوت پیش موسی ع آوردند جبرئیل دست وی را گرفته بسوی جمرات آتش برد جمره برداشته در دهن نهاد زبانش بسوخت و گرهی بر زبان بماند سخنش نیک مفهوم نمی شد اینجا درخواست کرد تا آن عقده منحل شود و دیگر گفت و اجعل لی و گردان برای من یعنی مقرر کن وزیراً یاری دهنده و با ما بار بردارنده من اهلی از کسان من هارون- اخی هارون برادر من اشدد به محکم کن بوی آزری پشت مرا و اشرکه و انباز کن او را فی امری در کار من یعنی شریک ساز او را در نبوت با من کی نُسَبِّحَكَ- تا ترا پاکی یاد کنیم و نماز گذاریم ترا کثیراً بسیار و نذکرک کثیراً و یاد کنیم ترا بحمد و ثنا و دعای بسیار

إِنَّكَ - كُنْتَ - بدرستیکه تو هستی بِنَا بَصِيرًا باحوال ما بینا یا تو دانائی بآنچه صلاح مادر آنست قَالَ - قَدْ أُوتِيتَ - گفت خدای که به تحقیق داده شدی سُؤْلَكَ - یا مُوسَى مَسْئُولٌ و مطلوب خود را ای موسی یعنی هر چه خواستی بتو دادم وَ لَقَدْ مَنَّا و بدرستیکه منت نهاده ایم عَلَیْكَ - بر تو و نعمت داده ایم ترا مَرَّةً أُخْرَى در وقتی دیگر إِذْ أُوحِیْنَا چون وحی کردیم إِلَیْ أُمَّكَ - بسوی مادر تو ما یُوحی آنچه نتوان دانست مگر بوحی یعنی او را الهام دادیم در وقتی که ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار تو درمانده شد ما ملهم ساختیم او را یا بر زبان ملکی نه بر وجه نبوت بدو پیغام کردیم أَنْ اِقْدِفِیهِ - آنکه بیفگن موسی ع رَا فِی التَّابُوتِ در صندوق بعد از آنکه پنبه در وی نهاده باشی و سر آنرا بقیر محکم ساخته فَاقْدِفِیهِ پس بیفگن آن تابوت رَا فِی الیم - در دریای نیل فَلِیَلْقَهُ الیم پس باید که بیفگند دریا صورتش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را می افگند بِالسَّاحِلِ بکناره یاأخُذَهُ تا فرا گیرد او را در ان عَدُوُّ لِی دشمنی که مراست وَ عَدُوُّ لَهُ دشمنی که مر اوراست یعنی فرعون تکرار عدو بجهت مبالغه عداوت اوست آورده اند که مادر موسی ع بامر الهی موسی ع را در صندوق نهاده بدریای نیل افگند و جوی از ان دریا بخانه فرعون میرفت صندوق از ان جوی بیاغ فرعون درآمد و او با زن خود آسیه بر کنار جوی بود چون صندوق پیش ایشان

رسید بگرفتند و سر باز کرده کودکی ماه روی و سیاه چشم بیرون آمد بیت ماه زیبا ولی روی تو زیباتر ازوست چشم نرگس چه کنم چشم تو رعنا تر ازوست قتاده فرمود که در چشمهای موسی ع ملاحظتی بود هر که او را دیدی دوست داشتنی آسیه و فرعون چشم او را دیدند محبت او در دل ایشان پدید آمد چنانچه حق سبحانه میفرماید وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ - و افکندم بر تو مَحَبَّةً دوستی کائنا منی از من یعنی تخم محبت ترا در دلها بکاشتم تا بر تو مهربانی ورزند.

صفحه : ۶۸۴

وَ لِيُصْنَعَ - و تا پرورده شوی علی عینی بر دیدن من یعنی بعلم و ارادت من در خبر است که فرعون و آسیه هر دو او را بفرزندی برداشتند و بترتیب مهد و تعیین دایه اشتغال نمودند هر چند دایه آوردند موسی ع شیر از ایشان نگرفتی مادر موسی ع دختر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل رو و چشم بر صندوق میدار که کجا میرود و چون صندوق بباغ فرعون در آمد مریم ع نیز خود را در ان باغ انداخت و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر کسی نمی گرد خود را پیش آسیه افگند إِذِ تَمْشِي يَادُ كُنْ چُونِ مِيرِفْتِ أُخْتُكَ - خواهر تو فَتَقُولُ پس گفت هَلْ أَدُلُّكُمْ آيَا دِلَالَتِ كُنْمِ شَمَا رَا اِي حَاضِرَانِ عَلِي مَن يَكْفُلُهُ بر کسیکه تکفل اینکه طفل کند و او را شیر دهد آسیه گفت اگر اینکه چنین کنی با تو احسان نمایم مریم بیرون آمد و فی الحال مادر را بیاورد و موسی علیه السلام را در کنار وی نهادند فَرَجَعْنَاكَ -

پس باز گردانیدیم ترا إلی أُمَّک - بسوی مادر تو و بوعده وفا کردیم کی تَقَرَّرَ تا شاید که روشن شود عَیْنُهَا چشم مادر بلقای تو و لا تَحْزَن - و تا اندوهناک نگردد بفراق تو و قَتَلْتَ - نفساً و بکشتی نفسی را یعنی آن قبطی را که بنی اسرائیل بتو استغاثه کرد ازو و فرعونیان دانستند و قصد قتل تو کردند فَجَجْنَاکَ - پس برهانیدیم ما ترا من - الغَمِّ - از غم کشتن و امر کردیم که بمدین هجرت کنی وَ قَتَّیْنَاکَ - و بیازمودیم ترا فُتُوناً آزمودنی یعنی ترا در بوته بلاها افکندیم تا پاک و خالص بیرون آمدی قَصَّهُ و لادت حضرت موسی ع و قتل قبطی و هجرت بمدین در سوره قصص مشروح می آید فَلَبِثْتَ - پس درنگ کردی سِتِّینَ - فی أَهْلِ - مَدِینَ - سالها در میان اهل مدین و آن زده یا بیست و هشت سال است ثُمَّ جِئْتَ - پس آمدی بدین وادی عَلَی قَدَرٍ یا مُوسَى بر اندازه که مقدار کرده ایم ای موسی ع و اینجا با تو سخن گفتیم وَ اصْطَنَعْتُکَ - و ترا برگزیدیم و خالص ساختیم لِنَفْسِی برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتیم اذْهَبْ أَنْتَ - برو تو وَ أَخُوکَ - و برادر تو بِأَیَّتِی بمعجزهای من وَ لَا تَئِنَّا وَ سَسْتِی مکنید فی ذِکْرِی در رسانیدن ذکر من بتوحید و عبادت اذْهَبَا بروید هر دو إلی فِرْعَوْنَ - بسوی فرعون إِنَّهُ طَغَى بدرستیکه او در عصیان از حد در گذشته است فَقُولَا لَهُ - پس سخن گوئید با او قَوْلًا لَّیِّنًا سخن گفتنی نرم یعنی مدارا نمائید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت هل لک الی ان تزکی مبادا که اگر درشتی نمائید

بر شما غضب کند یا آنکه حق تربیت او در خوش سخنی مرعی دارید و گفته اند او را بکنیت خوانید چون ابو العباس و بقولی ابو الولید و ابو مره نیز گفته اند و بر هر تقدیر عنف مکنید لَعَلَّهٗ یَتَذَكَّرُ شاید که او پند گیرد بکلام شما أَوْ یَخْشَى یا بترس از عذاب خدا و تذکر بهره متحقق است و خشیه حصّه متوهم پس موسی ع ازین محل متوجه مصر شد و باز بر اهل خود نرفت در تیسیر آورده که کسان موسی ع شب انتظار بردند نیامد در روز نیز از وی خبر نیافتند و در آن صحرا متحیر بماندند قضا را جمعی از اهل مدین آنجا رسیدند و صفورا را بشناخته پیش پدرش بردند بعد از غرق شدن فرعون خیر موسی علیه السلام بدیشان رسید القصه چون موسی ع بمصر توجه نمود وحی آمد بهارون ع که باستقبال برادر براه مدین. روان شو پس در اثنای طریق ملاقات فرمودند موسی ع شرح احوال بتمامی باز گفت ویرا از آنکه باتفاق پیش فرعون می باید رفت و او را بحق دعوت باید نمود خیر داد هارون ع گفت ای برادر شوکت و سطوت فرعون از آنچه تو دیده زیاده شده و بادی سببی، حکم بقطع و قتل و صلب میکند موسی ع اندیشناک شد و هر دو برادر باتفاق.

صفحه : ۶۸۵

قالا رَبَّنَا كَفْتُنَا اِی پروردگار ما اِنَّا نَخَافُ بِدَرَسْتِیْكَ مَا مِی ترسیم اَنْ یَفْزُطَ عَلَیْنَا از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نمائیم اَوْ اَنْ یَطْغَى یا آنکه زیاده

کند طغیان خود را و نسبت به حضرت مقدس تو سختی بی ادبانه گوید قال - گفت خدای که ای موسی ع و هارون ع لا تخافا
مترسید از افراط و طغیان او اِنِّی مَعَكُمْ بَدْرَسْتِیْکَہِ مِنْ بَا شَمَائِمِ بِحَفْظٍ وَ نَصْرَتِ اَسْمَعُ مِی شَنُومِ دَعَایِ شَمَا یَا اَنِّیْچَہِ اَوِ گَویْدِ
نسبت من و اری و می بینم آنچه کند با شما خاطر جمع دارید که من شنوا و بینام نگذارم که ضرری بشما رساند فَأَیَّاهُ مِیْ
بروید بدو فَقُولَا - پس بگوئید اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّکَ - ما هر دو فرستاده پروردگار توایم فَأَرْسِلْ مَعَنَا پَسِ بَفَرَسْتِ بَا مِیْ اِسْرَائِیْلَ -
فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسه باز رویم که مسکن آباء ما بوده وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ وَ عَذَابِ مَکْنِ اِیْشَانِرَا بِتَکْلِیْفِ اَعْمَالِ شَاقَہِ وَ
گرفتن مقاطعه و قتل اولاد قَدْ جِنَّاکَ - بَا یَّہِ بَدْرَسْتِیْکَہِ اَوْرَدِیْمَ مَا تَرَا نَشَانِیْ یَعْنِیْ مَعْجَزَہِ مِنْ رَبِّکَ - از نزد آفریدگار تو وَ السَّلَامُ
و سلام ملائکه یعنی خزنه بهشت عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ - اَلْهُدٰی بِرِ اَنْکَسِ کَہِ پِیْرُوْیِ اِیْمَانِ کَنْدِ وَ رَاہِ رَاسْتِ رُوْدِ یَا سَلَامْتِ هَرِ دُو سِرَا
مر اوراست اِنَّا قَدْ اُوْحِیْ - اِلَیْنَا بَدْرَسْتِیْکَہِ وَحِیْ کَرْدَہِ اَنْدِ بَمَا یَعْنِیْ پِرُوْرِدْگَارِ مَا حَکْمِ فَرْمُوْدِ اَنْ اَلْعِزَابِ - بَا نَکَہِ عَذَابِ دُنْیَا وَ
اٰخِرْتِ عَلٰی مَنْ کَذَّبَ - بِرِ اَنْکَسِ سَتِ کَہِ تَکْذِیْبِ کَنْدِ اَنْرَا کَہِ اَوْرَدَہِ اِیْمِ وَ تَوَلَّیْ وَ پِشْتِ بِرِ اَنْ کَنْدِ وَ اَزِ اَنْ اِعْرَاضِ نَمَایْدِ
پَسِ مُوسٰی ع وَ هَارُوْنِ عَلَیْهِمَا السَّلَامِ بِحَکْمِ اَلْهِیِ بَدْرَگَاہِ فَرَعُوْنِ اَمْدَنْدِ وَ بَعْدِ اَزِ مَدْتِیْ کَہِ مَلَاقَاتِ اَوِ مِیْسِرِ شَدِ گَفْتَنْدِ مَا
رَسُوْلَانِ پِرُوْرِدْگَارِیْمِ وَ تَرَا بَعْبَادَتِ اَوِ مِیْخَوَانِیْمِ وَ اَنْ کَلِمَاتِیْکَہِ حَقِّ تَعَالٰی تَلْقِیْنِ کَرْدَہِ بُوْدِ اَدَا

کردند- قال- گفت فرعون فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى پس کیست پروردگار شما ای موسی ع که مرا به پرستش او دعوت میکنید نکته در آنکه موسی ع را به ندا تخصیص کرد بآنکه خطاب با هر دو برادر بود آنست که دانسته بود که بر زبان موسی ع عقده هست و سخن او نیک مفهوم نمی شود و خواست که او را نزد حضار مجلس انفعال دهد و از انحلال عقده خبر نداشت پس موسی ع بزبان فصیح قال- گفت رَبُّنَا الَّذِي پروردگار ما آنکس است که از محض رحمت أعطی داده است كُلِّ شَيْءٍ هر چیزی را از انواع مخلوقات خَلَقَهُ صورت او و شکل او لائق و موافق حال او یا داد هر یک را از خلائق آنچه قوام و استقلال در وجود معاش بدان است ثُمَّ هَدَى پس راه نمود او را بدان یعنی شناسا گردانید بکیفیت انتفاع از ان یا هر حیوانی را زوجه داد نظیر او در خلق و صورت و راه ازدواج و امتزاج بدو نمود و گفته اند خلقه مفعول اول است و تقدیر کلام اینکه داد آفریدگان خود را هر چیزیکه بدان محتاج اند و چون مقصود بیان معطی به است آنرا تقدیم کرد و فرعون که اینکه سخن بشنید بترسید که مبادا قوم او بعبادت چنین خدای میل کننده سخن بجای دیگر کشانید و جهت تعجیز موسی ع- صفحه : ۶۸۶

قال- گفت فرعون فَمَا بِالْأُولَى پس چیست حال قرنهای نخستین چون قوم نوح ع و عاد و ثمود که اینکه خدا را پرستیدند اینکه زمان در سعادت و دولت اند یا در

شقاوت و نکبت قال - گفت موسی عِ عَلِمَهَا علم حال و مآل آن گروه ها عِنْدَ رَبِّي نزدیک آفریدگار من است فی کِتَابٍ در لوح محفوظ نوشته شده لا يَضِلُّ خطا نمیکند و فرو نمیگذارد رَبِّي پروردگار من هیچ چیزی را وَ لَا يَنْسِي و فراموش نمیکند بلکه دانش او بهمه محیط است و من بنده ام مثل شما نمیدانم مگر آنچه مرا از ان خبر دهند و گفته اند مراد فرعون استفسار حال قیامت بود گفت چیست حال گذشتگان که برانگیخته میشوند موسی ع جواب داد که آنرا جز خدای من کسی نمیدارند و با بسر همان سخن اول رفت که وصف حق سبحانه میکرد و گفت پروردگار من الَّذِي جَعَلَ - آنست که گردانید لَكُمْ الْأَرْضَ - برای شما زمین را مَهْدًا فرشی گسترده که بر ان می نشیند و مسکن می سازید وَ سَلَكَ - لَكُمْ و روشن کرد برای شما فِیْهَا در زمین سُبُلًا راهها تا بدان راه از زمینی بزمنی میروید و بمصالح خود قیام می نمائید وَ أَنْزَلَ - مِنَ السَّمَاءِ و فرو فرستاد از آسمان ماءً آبی که باران است فَأَخْرَجْنَا بِهِ - پس بیرون آوردیم بسبب آن آب التِّفَاتِ از غیبت بتکلم تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت یعنی هرگز کسی را جز ما اینکه اخراج میسر نیست ما بیرون آریم بآب باران أَزْوَاجًا اصناف گوناگون من نَبَاتٍ شَتَّى از رستنیهای پراکنده که لون و طعم و رایحه هر یک مخالف آن دیگری ست با وجود اتحاد آب و زمین کُلُّوا پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون آورده ایم هر چه خوردن را شاید از ثمار و حبوب و اَرْعَا و بچرانید اَنْعَامَكُمْ چهارپایان خود را در چراگاهها تا

بخورند گیاهها که خوردن شما را نشاید **إِنْ فِي ذَلِكَ** - بدرستیکه درین که مذکور شد **لآیات** هر آئینه دلالتها است بر قدرت ربّانی و وحدت **إِلْهُی** مر خداوندان خرد را که عقول ایشان ناهی باشد از اتباع باطل و ارتکاب قیاح منها از زمین **خَلَقْنَاكُمْ** آفریده ایم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما و اول مواد ابدان شما خاک زمین است در تبیان فرموده که حق تعالی فرشته میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری خاک بر میدارد و بر نطفه که ماده وجود اوست میریزد و آن کس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون می گردد چنانچه حق سبحانه فرمود شما را از زمین آفریده ایم **وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ** و در آن زمین باز بریم بعد از مرگ شما را **وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ** و از آن زمین بیرون آریم شما را **تَارَةً أُخْرَى** بار دیگر بجهت حساب و جزا حکیم فردوسی راست گوید نظم بخاکت در آرد خداوند پاک دگر ره برون آرد از زیر خاک بر آن حال کائی بخاک اندرون بر آن گونه از خاک آئی برون اگر پاک در خاک گیری مقام بر آئی از آن پاک و پاکیزه نام پس فرعون حجتی و معجزه طلبید و حضرت موسی ع عصا بیفگند ازدها شد و باز بگرفت همان عصا شد و ید بیضا بوی نمود و از آیات تسعه معجزه بعد از معجزه میدید و نمی گروید چنانچه حق تعالی فرمود - صفحه : ۶۸۷

وَ لَقَدْ أَرَيْنَاهُ و بدرستیکه ما بنمودیم فرعون را آیاتنا **كُلَّهَا** همه معجزهای ما که بموسی داده بودیم **فَكَذَّبَ** پس بدروغ نسبت داد موسی

ع را و اُبی و سرباز زد از آنکه ایمان آورد و فرمانبرداری کند و از روی عناد قال - گفت فرعون اُجِئنا آیا آمده بسوی ما
لِتُخْرِجَنَا تا بیرون کنی ما را مِنْ اَرْضِنَا از زمین ما که مصرست بِسِحْرِكَ - یا مُوسى بجادوی خود ای موسی یعنی دانستیم که
تو ساحری و میخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را متمکن سازی و پادشاهی کنی بر ایشان فَلَنَأْتِيَنَّكَ -
بِسِحْرٍ پس هر آئینه بیاریم برای تو جادوی مِثْلِهِ مانند جادوی تو و بآن با تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند که تو پیغمبر نیستی
جادوگری فَاجْعَلْ پس مقرر کن بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ - میان ما و میان خود مَوْعِدًا وعده بجهت معارضه چنان وعده که بهیچ وجه لا
نُخْلِفُهُ ۚ خَلِيفٌ نكنیم آنرا نَحْنُ ۚ وَ لَا - اَنْتَ - نه ما و نه تو چون وعده رسد حاضر شویم مَكَانًا سُويْءٍ در جائیکه مساوی باشد
مسافت قوم ما و تو بآن یا مکانی مستوی یعنی هموار که درو پستی و بلندی نباشد تا همه مردم نظاره توانند کرد قال - گفت
موسى مَوْعِدُكُمْ زمان وعده شما يَوْمَ الزَّيْنَةِ روز آرایش قبطیان است و آن روزی عید بوده مر اهل مصر را آراسته در موضعی
حاضر شدندى و تماشا کردندى یا روز نوروز بوده یا روز عاشوره وَ اَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ۚ و آنکه جمع کرده شوند مردمان ضَعَى
در چاشتگاه که روشن تر است از باقى روز یعنی موعود ما روز اجتماع آدمیان است بوقت چاشت حضرت موسی ع آنروز را
تعیّن کرد تا ظهور حق و زهوق باطل علی رءوس

الاشهاد سمت وقوع پذیرد و خبر آن باطراف و اکناف عالم برسد فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ پس برگشت فرعون را از مجلس و بخلوت درآمد و جهت جمع کردن سحره رای زد و کسان فرستاد فَجَمَعَ كَيْدَهُ پس جمع کرد آن چیز را که بآن کید کنند یعنی سحره و آلات سحر ثُمَّ أَتَى پس آمد بوعده گاه با ساحران قال لَّهُمْ مُوسَى گفت موسی مر جادوان را چون ملاقات نمود با ایشان که ای قوم وِیْلُكُمْ وای بر شما لا تَفْتَرُوا افترا مکنید و مبندید عَلَى اللَّهِ كَذِباً بر خدای تعالی دروغ که آیت او را سحر گوئید و خواهید که بآن معارضه کنید یا دروغ بر خدای تعالی مبندید بشرکت دیگری با او فَيَسْحِتُكُمْ پس مستاصل گرداند و از بیخ بر کند شما را بَعْدَابٍ بَعْدَابٍ که نازل گرداند بشما وَ قَدْ خَابَ و بدرستیکه بی بهره و ناامید ماند مَنْ افتری هر که افترا کرد بر خدای.

صفحه : ۶۸۸

به به فتناز عُوا پس گفت و شنود کردند جادوان به به أَمْرَهُمْ در کار خود به به بَيْنَهُمْ میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی گفتند اینکه سخن بسخن ساحران نماند به به وَ أَسِيرُوا النَّجْوَى و پنهان داشتند راز گفتن از ملازمان فرعون و برین قرار دادند که او اگر بر ما غالب شود متابعت او باید کرد آورده اند که فرعون از غرفه بدید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مشورت میکنند پرسید که اینکه ساحران چه میگویند ایشان از ترس فرعون قَالُوا گفتند إِنْ هَذَا بَدْرَسْتِيْكَه اینکه هر دو لَسَاحِرَانِ جادوانند يُرِيدَانِ میخواهند أَنْ يُخْرِجَاكُمْ آنکه بیرون کنند شما را مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما بِسِحْرِهِمَا

بجادوی خود و مملکت مصر را در تصرف آرند و یَذْهَبَا و ببرند بِطَرِيقَتِكُمْ المثلثی مذهب شما را که افضل مذهب است و دین و مذهب خود را ظاهر گردانند یا ببرند اشراف و اکابر شما را یعنی روی دل ایشان را از شما برگردانند و بسوی خود متوجه سازند علماء را در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم ان است و بلغت خثعم تثنیه در هر سه حال اعرابش بالف میباشد و اینکه حرف موافق ایشان واقع شده یا ان بمعنی نعم باشد و هذان مبتدا چنانچه ان و صاحبهما و بعضی گفته اند اسم ضمیرشان محذوف است و هذان لساحران خبر او و حفص رح ان بتخفیف میخواند او را نافیہ میدارند و لام را بمعنی الا یعنی ما هذان الا ساحران القصه چون فرعون از سحره شنود که موسی ع و هارون ع ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان دارند از مصر فرعون برآشفت و گفت فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود یعنی آلات سحر را ثُمَّ اَتْتُوا صَفًّا پس بیاید صف کشیده بسوی میدان تا هیبت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ و بدرستیکه فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز مَنْ اسْتَعْلَىٰ هِرَاقَةَ بر سر آمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار یا سی و سه هزار صف برکشیدند و موسی ع و هارون ع در برابر ایشان بایستادند سحره فرعون بقولی سیصد هزار خروار جبل و عصاها میان تهی کرده و پر از زیق ساخته بمیدان آوردند و بطریق

ادب قالوا یا موسی گفتند ای موسی عِ إِمَا أَنْ تُلْقَى - یا آنکه تو می افگنی عصای خود را وَ إِمَا أَنْ نَكُونَ - یا آنکه ما باشیم أَوْل - مَنْ أَلْقَى نخست کسیکه بیفگند موسی از روی مقابله ادب بادب یا از وجه بی اعتباری آن و بیحسابی از ان قال - بَل أَلْقُوا گفت موسی ع بلکه شما بفگنید ایشان جادوهای خود بیفگندند و بسبب حرارت هوا زیق در اضطراب آمد فَاذَا جِبَالُهُمْ وَ عَصِيَّتُهُمْ پس ناگاه رسنها و عصاهای ایشان يُحَيَّلُ إِلَيْهِ - نموده شد بموسی ع مِنْ سِحْرِهِمْ از جادوی و کید ایشان که گوئی أَنَّهَا تَسْعَى بدرستیکه آن میرود و می شتابد فَأَوْجَسَ - پس دریافت فِي نَفْسِهِ - در دل خود خِيفَةً موسی خوف را موسی ع از آنکه نَظَّارَهُ کنان میان سحر و معجزه فرق نکنند یا آنکه متفرق کردند پیش از القای عصا و چون اینکه وهم بر موسی ع طاری شد.

صفحه : ۶۸۹

قُلْنَا كَفْتِيم لَا تَخَفْ مترس از آنچه ترا در وهم انداخته که امر تو از غایت وضوح بر عام و خاص ملتبس نخواهد گشت إِنَّكَ - أَنْت - الْأَعْلَى بدرستیکه تو برتری از ایشان و غالب بر ایشان وَ أَلْقِ - و بیفگن ما فِي يَمِينِكَ - آنچه در دست راست تو هست تحقیر عصا میکند یعنی از بسیاری عصا و رسن ایشان باک مدار و آن چوب که در دست تو هست بیفکن تَلَقَّفْ تا فرو برد ما صَنَعُوا آنچه ساخته اند إِنَّمَا صَيَّنَعُوا كَيْدَ سَاحِرٍ بدرستیکه آنچه ساخته اند فریب جادوی است وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ وَ رَسْتِغَارِي نیابد ساحر و فیروز نشود حَيْثُ أَتَى هر جا که باشد

و بهر جا که رود حضرت موسی ع عصا بیفکند فی الحال ازدهای عظیم شد دهن خود گشاده تمام ادوات جادوان را فرو برد و مردم از ترس او روی بگریز نهادند چندین هزار آدمی از ازدحام بمردند موسی ع او را بگرفت همان عصا شد جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر دیگر را باطل نکند بلکه قدرت خدای تعالی و معجزه موسی است فَأَلْقَى السَّحْرَهُ پس درافکنده شدند یعنی تامل اینکه معنی ایشان را در روی افگند سُجَّداً در حالتی که سجده کنان بودند مر خدای را از روی صدق قَالُوا كَفْتُمْ آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى كَرَوَيْدِيمَ به پروردگار هارون ع و موسی ع تقدیم هارون جهت رعایت فواصل و ملاحظه رءوس آیات است فرعون که اینکه صورت مشاهده کرد قال - آمَنْتُمْ لَهُ كَفْتُمْ آیا ایمان آورده اید و حفص رح آمتم بر سبیل اخبار خواند یعنی شما بگرویدید و تصدیق کردید مر موسی ع را قَبْلَ - پيش اَنْ آذَنَ - لَكُمْ از آنکه دستوری دهم مر شما را و فرمایم که بدو بگروید إِنَّهُ بِدَرَسْتِكُمْ موسی ع لَكَ بِيْرُكُمْ هر آئینه بزرگ شماسْت الَّذِي عَلَّمَكُمْ السَّحْرَ آنکه پیاموخت شما را جادوی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است شما با هم ساخته اید خواهید که ملك مرا براندازید فَلَأَقْطَعَنَّ پس هر آئینه ببرم أَيِدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ دستها و پایهای شما را مِنْ خِلَافٍ مَخَالَفٍ یکدیگر یعنی یکی از راست و دیگر از چپ وَ لَأَصْلَبَنَّكُمْ وَ هر آئینه بر دار کنم شما را فِي جُدُوعِ النَّخْلِ بتنه های درخت خرما که درازترین درختهاست تا همه کس شما را به بینند و عبرت گیرند وَ لَتَعْلَمَنَّ

أَيْنَا و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی ع که بدو گرویده اید أَشَدُّ عَذَابًا سَخْتِ ترست از روی عذاب و أبقی و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبه حقانی مست شده بودند و از انوار تواتر ملاطفات ربانی که بر دل ایشان تافته بود از دست شده نظم خورده یک جرعه از کف ساقی هر چه فانی ست کرده در باقی دامن از فکر غیر افشاننده لیس فی الدار غیره خوانده لا جرم در جواب فرعون.

صفحه : ۶۹۰ قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ - گفتند ما ترا برنگزینیم و اختیار نکنیم علی ما جاءنا بر آن چیزیکه آمد بما من - البیئات از معجزات واضحات و گویند در حین سجده بهشت و نعیم آن بدیشان نموده بودند پس گفتند ما نعمت ترا نمی گزینیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم وَ الَّذِي فَطَرْنَا بخدائیکه ما را آفرید فاقض پس بکن ما أنت - قاض هر چه هستی کننده آن یعنی هر چه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم إِنَّمَا تَقْضِي جَزِينِ نیست که تو حکم کنی هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو درین جهان که ما هستیم بیش جاری نیست هر چه خواهی میکنی در آخرت که بهتر و پاینده تر است تو معزول و مخذول از حکم خواهی بود و بهم خود مشغول بیت امروز بجور هر چه خواهی بکنی فردا بتو نیز هر چه خواهند کنند إِنَّا آمَنَّا بِدَرَسْتِيْكَه ما گرویدیم بِرَبِّنَا به پروردگار ما لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا تا بیامرزد ما را گناهان ما را از کفر و معاصی و ما أَكْرَهْتَنَا و بیامرزد

آنچه اکراه کردی ما را علیه بر آن چیز من - السَّحْرِ از سحر آموختن آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد یا خواندن او ایشانرا اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای مغفرت آن اکراه طلبیدند زیرا که در جمیع ادیان باکراه مواخذه بوده است و اینکه مواخذه از امت حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام برداشته شده و الله مَخِيْرٌ و خدای بهترست از روی پاداش و اَبْقَى و پاینده تر از جهت ثواب تو ما را بر کفر مزد میدهی که انقطاع بدان راه دارد و خدای بر ایمان اجری عطا می کند که گرد زوال گرد آن نگردد إِنَّهُ مَن يَأْتِ بِدَرَسْتِيْكَ هَر كَسْ آيِد رَبِّهٖ بِبَنزْدِيْكَ پُروردگار خود مُجْرِمًا مُشْرِكٌ یعنی بر کفر بمیرد فَإِنَّ لَهُ مُجَهَنَّمَ - پس بدرستی که مر او را است دوزخ لا - يَمُوتُ فِيْهَا نَمِيْرِدُ در ان تا از عذاب برهد و لا يَحْيَى و نه زنده باشد بزندگانى که خوش گذرانند - وَ مَن يَأْتِهٖ وَ هَر كِه بِيَايِد بُوِي مُؤْمِنًا در حالتى که مومن باشد قَدْ عَمِلَ - الصَّالِحَاتِ بِتَحْقِيْقِ كَرْدِه باشد کارهای شایسته فَأُولَئِكَ - پس آن گروه مومنان و نیکوکاران لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى مر ایشان راست درجه های بلند که آن درجها جَنَّاتٌ مَّعْدِنٌ بُوَسْتَانِهَآ اِقَامَتِ اسْتِ تَجْرِي مِيْرُوْد پِيُوَسْتِهٖ مِّنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ از زیر اشجار يا منازل آن جويها خَالِدِيْنَ - در حالتى که آنگروه جاويدان باشند فِيْهَا در ان بوستان وَ ذَلِكِ - و اينکه ثواب جزاء مَن تَزَكَّى پاداش آنکس است که پاک باشد از ادناس کفر و ارجاس عصيان يا متطهر بود بطاعات و اعمال

خیر تا اینجا کلام سحره است و چون قصه ایشان بشرحی لائق در سوره اعراف گذشته بود اینجا بطریق ایجاز دو سه کلمه آورده بر مضمون آیات اقتصار نموده شد.

صفحه : ۶۹۱

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا وَ هِر آئِينَهِ مَا وَحِي كَرَدِيمِ إِلَى مُوسَى بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْنِي وَتِي كِه فِرْعَوْنَ اَز رُوبِيتِ مِعْجَزَاتِ مِتَأَثَّرِ نَشِدِ وَ دِر تَعْذِيبِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اَفْزُودِ مَا كَفْتِيمِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا أَنْ أَسْرَ بَعِبَادِي أَنْكِه بَشْبِ بَبْرِدِ بِنْدِگَانِ مِرَا اَز مِصْرِ وَ چُونِ بَكْنَارِ دِرِيَا رَسْنِدِ وَ لَشْكِرِ فِرْعَوْنَ اَز عَقْبِ بِيَايِدِ بَاكِ مِدَارِ فَاضْرِبِ لَهُمْ پَسِ فِرَاگِيرِ بَرَايِ اِيْشَانِ طَرِيقًا رَاهِي اِبْنِ عِيسَى فِرْمُودِ كِه بَزْنِ عِصَا تَا سَازِيمِ بَرَايِ اِيْشَانِ رَاهِي فِي الْبَحْرِ دِرِ دِرِيَا يَسَا خَشْكِ كِه اَبِ وَ لَايِ نُبُودِ دِرِ اِنِ لَا تَخَافُ نِتْرَسِي دَرَكَا اَزِ دِرِيَا فِتْنِ دَشْمَنِ يَعْنِي اِيْمَنِ بَاشِ كِه فِرْعَوْنِيَانِ شَمَا رَا دِرِنِيَابَنْدِ وَ لَا تَخْشِي وَ نِتْرَسِي اَزِ غِرْقِه شِدْنِ كِه شَمَا رَا بَسْلَامَتِ بَكْذِرَانِيمِ پَسِ مُوسَى عِ بَا مِرِ اِلْهِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَا اَزِ مِصْرِ بِيْرُونِ بَرِدِ وَ دِيْگَرِ رُوزِ قِبْطِيَانِ خَبِرْدَارِ شِدْنِدِ اِمَا دِرِ خَاْنِه هِر يَكِ اَزِ اِيْشَانِ مِصِيْبَتِي عَظِيمِ اِفْتَادِ كِه بَخُودِ دِرْمَانْدَنْدِ رُوزِ دِيْگَرِ لَشْكِرْهَا جَمْعِ شِدِه فَاَتْبَعَهُمْ پَسِ اَزِ پِيِ دِرْاَمْدَنْدِ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَا فِرْعَوْنَ بِجُنُودِهِ فِرْعَوْنَ بَا لَشْكِرِ خُودِ وَ بَكْنَارِ دِرِيَا رَسِيْدَنْدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَا قَوْمِ خُودِ كِذْشْتِه بُوْدِ فِرْعَوْنِيَانِ نِيْزِ دِرْاَمْدَنْدِ فَعَشِيَهُمْ پَسِ دِرِيَا فِت اِيْشَانِرَا مِّنِ الْيَمِّ اَزِ دِرِيَا مَا غَشِيَهُمْ اَنْچِه دِرِيَا فِت اِبْهَامِ اَزِ بَرَايِ تَفْخِيمِ مِسْنِدِ اِيْهِ اِسْتِ يَعْنِي مَوْجِي دِرِيَا فِت اِيْشَانِ رَا كِه كَسِ بَكْنِه اَنِ نِرْسِدِ تَا لِفْظِي بَا زَايِ وَيِ وَضِعِ تَوَانْدِ كَرْدِ وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنَ

و گمراه کرد فرعون قومه گروه خود را در دین و ما هیدی و راه نمود ایشان را هدایت فرعون تحکم است چه او میگفت و ما اهدیکم الا- سیل الرشاد و گفته اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود نیز نجات نیافت یا بنی اسرائیل- ای فرزندان یعقوب قد آنجینا کم بدرستیکه برهانیدیم شما را من عدوکم از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند و واعدناکم و وعده دادیم پیغمبر شما را بجهت انزال توریت برای شما جانب الطور الایمن- جانب راست کوه طور و نزلنا و فرو فرستادیم علیکم- المن- بر شما ترنجبین و السلوی و مرغ بریان وقتی که در تیه سرگردان بودید و گفتیم کُلُوا بخورید من طیبات ما رزقناکم از پاکیزه ها و حلاوتها که شما را روزی کرده ایم و لا تطغوا و از حد درمگذرید فیه در آن چیز یعنی ستم مکنید و هر یک حصیه خود بگیرید یا ذخیره منهدید برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود است و صید نعمت مفقودست بیت شکر نعمت واجب آمد در خرد نعمت حق شاکران را تا ابد شکر کن تا شادمانی در دو کون ورنه بگشاید در خشم ابد و گفته اند قوت آن نعمت را بمعصیت صرف مکنید که اگر چنین کنید فیحل پس فرود آید علیکم غصبی بر شما خشم من و من یحلل علیه و هر که فرود آید برو غصبی خشم من فقد هوی پس بتحقیق در هاویه افتاد یا هلاک شد.

صفحه : ۶۹۲

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ و بدرستیکه من هر آئینه

نیک آمرزنده ام لِمَنْ تاب - مر آنکس را که توبه کرد از شرک و آمَن - و ایمان آورد بواحدانیت حضرت من و عَمَل - صالحاً و بکرد عمل نیکو یعنی فریضه ها ادا نمود ثُمَّ اهْتَدَى پس راه راست رفت یعنی بر سنت پیغمبر علیه السلام مواظبت کرد یا بر هدایت استقامت نمود یا طریق اهل سنت و جماعت گرفت نظم راه سنت رو اگر خواهی طریق مستقیم کز سنن راهی بود سوی رضاء ذوالمنن هر مژه در چشم وی همچون سنائی تیز باد کز سنائی زندگی خواهد زمانی بی سنن آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی علیه السلام استدعا نمودند که از برای ما قوانین شریعتی و قواعد احکام آن مبین و معین ساز موسی ع درین باب با حضرت رب الارباب مناجات کرد خطاب رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آئی تا کتابی که جامع احکام شرع باشد بتو دهم موسی ع هارون را بجای خود بگذاشت و خود با قوم که هفتاد تن بودند متوجه طور شده قوم را وعده کرد که بعد از چهل روز که بگذرد می آیم و کتاب می آرم و چون نزدیک طور رسیدند قوم را بگذاشت و از غایت اشتیاق که بکلام و پیام الهی داشت زودتر پبای کوه برآمده خطاب ربانی در رسید و ما أَعْجَلَك - و چه چیز شتابان ساخت ترا تا تعجیل کردی و پیشتر آمدی عَن قَوْمِكَ - یا موسی از گروه خود ای موسی قال - هُمْ أَوْلَاءُ گفت موسی ع که ایشان گروه مردان اینک می آیند عَلَيَّ أَثْرَى و بر پی من و ساعت بساعت

میرسند وَ عَجَلتْ ۞ وَ بَشَاتِفْتُمْ إِلَیْکَ رَبِّ بَسُوی تُو اِی پُروردگار من لِتَرْضَی تا خشنود گردی از من چه امثال امر موجب رضای آمرست یعنی پیش آمدن من از قوم نه بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طالب خوشنودی تو کردم قال - فَإِنَّا کَفَت خدای پس بدرستیکه ما قَدْ فَتَنَّا قَوْمَکَ - در فتنه انداختیم قوم ترا و مبتلا ساختیم بعبادت عجل من بَعْدَکَ - از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان وَ أَضَلَّ لَهُمُ السَّامِرِیُّ ۞ وَ گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیله سامره از عظمای بنی اسرائیل گویند از کرمان بود یا از ماجر یا که موضعی است در عراق عرب که اسرائیلیان است نه از قوم بنی اسرائیل بلکه از جمعی گوساله پرستان بوده و او را موسی بن ظفر گفتندی و اصح آنست که او از بنی اسرائیل بوده و در وقتی که فرعون ابنای ایشان را می کشتی او متولد شده و مادرش بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بیفگند و حق تعالی جبرئیل ع را امر فرمود تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب او مهیا گرداند و بدین سبب او جبرئیل ع را می شناخت و در روز غرق شدن فرعونیان از زیر سم اسپ وی قبضه خاک برداشته و محافظت نموده درین وقت که موسی ع بطور رفت سامری نزد هارون آمده گفت قدری پیرایه که از قبطیان بعاریت گرفته ایم با ماست و ما را در ان تصرف کردن روا نیست و می بینم که بنی اسرائیل آنرا میخرند و میفروشند حکم فرمای تا همه جمع کنند

و بسوزند هارون ع امر فرمود تا تمام پیرایها آوردند و در حفره ریخته آتش در آن زدند و سامری زرگر چالاک بوده همین که آن زرهارا بگداخت وی قالبی ساخت و آن زر گداخته در آن ریخت و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک سم اسپ جبرائیل که فرس الحیوه می گفتند که برداشته بود در درون وی ریخت فی الحال زنده گشت گوشت و پوست برو پیدا شد باواز درآمد گویند زنده نه شد لیکن بهمان وضع که ریخته بود بانگی کرد که چهار دانگ از قوم بنی اسرائیل ویرا سجده کردند حق تعالی موسی ع را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند.

صفحه : ۶۹۳

فَرَجَعْ - مُوسَى پس موسی ع بازگشت از مناجات خود بعد از آنکه چهل روز گذشت و الواح فراگرفت إِلَى قَوْمِهِ بسوی قوم خود غَضِبَان - خشمناک بر ایشان اَسِيفًا اندوهناک از عمل ایشان و چون بمیان قوم رسید بانگ و خروش از ایشان شنید که گرداگرد گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و از روی ملامت قال - یا قَوْمِ گفت ای گروه من اَلَمْ يَعِدْكُمْ آیا وعده نداده بود شما را رَبُّكُمْ آفریدگار شما وَعَدًا حَسَنًا وعده راست و نیکو که توریت بشما دهد و من باشراف قوم شما به طلب آن رفته بودم اَفْطَال - آیا دراز شد عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ بر شما زمان مفارقت من و من چهل روز وعده کرده بودم و بهمان وعده بازآمدم اَمْ اَرَدْتُمْ آیا خواستید اَنْ يَجِلَّ عَلَيْكُمْ آنکه فرود آید بشما غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ خشمی از خدای شما بعبادت عجل

فَأَخْلَفْتُمْ پس خلاف کردید مَوْعِدِي عهد مرا یا وعده را که کرده بودید به ثبات بر ایمان و قیام بر ادای امر من قَالُوا گفتند گوساله پرستان ما أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ - خلاف نکردیم ما وعده ترا بِمَلِكِنَا بقوت و اختیار خود وَ لَكِنَّا حُمَلْنَا و لیکن برداشته بودیم و حفص حملنا خوانده مجهول از باب تفعیل یعنی تحمیل کرده شدیم مراد آنست که ما را تکلیف کردند تا برداشتیم أَوْزَارًا بارها مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ از پیرایه گروه قبط که عاریت گرفته بودیم از ایشان فَقَدْنَاها پس بیفگندیم آنها در آتش بحکم هارون فَكَذَلِكَ - پس همچنانکه ما افکنده بودیم أَلْقَى السَّامِرِيُّ سَامِرِيٌّ نیز آنچه با او بود و در آتش افکند فَأَخْرَجَ لَهُمْ پس بیرون آورد سامری برای ایشان عَجَلًا گوساله جَسَدًا لَهُ مَخُورًا کالبدی از زر که مر او را بانگ گوساله بود فَقَالُوا پس گفتند سامری و تابعان هَذَا إِلَهُكُمْ اینکه گوساله خدای شما است وَ إِلَهُ مُوسَى و خدای موسی عَفَسِي - پس فراموش کرد موسی خدای را و بطلب او بکوه طور رفت اینکه قول عبده عجل ست گویند فنسی قول حق سبحانه است یعنی ترک کرد سامری آنچه بر وی بود از ثبات بر ایمان أَفَلَا يَزُونَ - آیا نمی بینند و نمی دانند گوساله پرستان أَلَا يَرْجِعُونَ آنکه باز نمیگرداند گوساله إِلَيْهِمْ قَوْلًا بسوی ایشان سخن را یعنی او را هر چند میخوانند جواب نمیدهد وَ لَا يَمْلِكُ لَهُمْ و نمیتواند بر ایشان ضَرًّا زیانی وَ لَا نَفْعًا و نه سودی یعنی قدرت ندارد بر ساندن زیان و سود بکسی و چنین چیزها که داعی خود را جواب ندهد و بر انتفاع و اضرار ایشان

وَ لَقَدْ قَالَ - بدرستیکه گفت لَهُمْ هَارُونَ مِنْ قَبْلِ مَرِ اِيشَان رَا هَارُونَ ع پيش از آمدن موسی ع از روی مواعظ که یا قوم ای گروه من اِنَّمَا فُتِنْتُمْ جزین نیست که مبتلا شده اید به بگوساله یعنی به پرستیدن او وَ اِنْ رَبَّكُمْ الرَّحْمَنُ و بدرستیکه آفریدگار شما خدای بسیار بخشايش ست فَاتَّبِعُونِي پس پیروی کنید مرا در عبادت او وَ اطیعوا و گردن نهید امری فرمان مرا و بر دین ثابت باشید قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ - گفتند ما پیوسته باشیم علیه بر پرستش گوساله عا کفین - مجاوران و مقیمان حَتَّى يَرْجِعَ - تا وقتی که باز گردد اِلَيْنَا موسی بسوی ما موسی ع از طور و به بینم که او پرستش میکند یا نی و آنچه سامری گفت که اینکه خدای موسی ع است راست گفت یا نی پس چون موسی ع باز آمد اول با قوم عتاب نمود چنانچه گذشت آنگه روی به برادر آورد از غایت غضب موی پیشانی او بدستی و محاسن بدست دیگر گرفته سوی خودش کشید و از روی عتاب قال - یا هارون گفت ای هارون ما مَنَعَكَ - چه چیز بازداشت ترا اِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا چون دیدی تو که ایشان گمراه شدند اَلَا تَتَّبِعُنَّ از آنکه متابعت من کنی در غضب برای خدا و حمایت دین یا از آنکه از پی من در آیی و خود را بمن رسانی اَفَعَصَيْتَ - امری آیا سرکشیدی از امر من قال - گفت هارون از روی استعطاف يَا بَنُ - اُمّ ای پسر مادر من اگرچه برادر مادری و پدری بود اما ذکر مادر کرده برای

رقت دل موسی و بملايتم گفت لا تأخذ فرا مگیر بلحیتی محاسن مرا ولا برآستی و نه موسی سر ائی خشیت بدرستی که من ترسیدم اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشان را بگذارم و از پی تو آیم أن تقول - آنرا که تو گوئی فرقت - بین - بنی اسرائیل - تو جدائی انداختی میان بنی اسرائیل و لم ترقب و نه نگاه داشتی قولی سخن مرا که گفته بودم و اصلح امری و حضرت موسی ع بوقت رفتن بطور هارون ع را گفته بود اخلفنی فی قومی و اصلح چه اصلاح نگاهداشت جماعت است و مدارا با ایشان موسی ع اینکه عذر را مسلم داشت و روی بسامری آورد قال - فما خطیك - یا سامری - گفت چیست اینکه کار عظیم تو ای سامری یعنی اینکه چیست که کردی قال - بصیرت - گفت سامری که بینا شدم بما لم یبصروا بان چیزیکه بینا نه بودند بنی اسرائیل به - بآنچیز یعنی جبرئیل را دیدم و بشناختم فقبضت - پس فراگرفتم قبضه مшти خاک من اثر الرسول - از نشان سم اسپ رسول یعنی جبرائیل مراد آنست که خاک زیر سم اسپ وی گرفتم و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم فتیدتها پس درافکندم آنرا درون گوساله تا زنده شد و باواز آمده و کذلک - و همچنین که گفتم سؤلت بیاراست لی برای من و در نظر من نیکو آورد اینکه کار نفسی نفس من در لباب مذکورست که موسی ع قصد قتل سامری کرد و از حق سبحانه وحی آمد که او را مکش که صفت سخاوت برو غالب است و چون از سخای او خلق را

منفعت بوده حیات ازو باز نتوان داشت سرّ و اما ینفع النّاس فی الارض اینجا ظاهر میشود نظم هر نهالی که برگ دارد و بر باد ز آب حیات تازه و تر و آنچه بی میوه باشد و سایه به که گردد تنور را مایه.

صفحه : ۶۹۵

قال - گفت موسی ع مر سامری را که چون مرا از قتل تو منع کردند فَاذْهَبْ پَس بِيرون رو از میان ما فَإِنْ لَكَ - پس بدرستیکه هست ترا از عقوبت فِي الْحَيَاةِ در زندگی أَنْ تَقُولَ - آنکه گوئی هر کرا که نزدیک تو آید لا مِسَاس - مس مکن مرا دور شو چه مقرر شده بود که هر که نزدیک شود بوی او را و آنکس را هر دو را تب گیرد پس مردمان از وی متنفر شدند و او تنها چون وحشیان در صحراها میگشت و هر کرا از دور میدید مبالغه میکرد که نزد من میا و در بعضی تفاسیر هست که جمعی از اولاد سامری درین زمان نیز همان حال دارند القصه موسی ع سامری را حکم کرد برفتن و لا مِسَاس گفتن و فرمود که اینکه عقوبت دنیاست وَ إِنْ لَكَ - و بدرستیکه مر تراست مَوْعِدًا وَعَدَةً در آخرت که بهیچ وجه لَنْ تُخَلَّفَهُ مَخْلَافٌ نکنند با تو در ان بلکه بویا رسانند وَ انْظُرْ و نگاه کن إِلَى إِلَهِكَ - بآن معبودی الَّذِي که تو ظَلْتَ - عَلَيْهِ - بودی پیوسته بر پرستش او عَاكِفًا مَقِيمٌ لِنَحْرَفْتَهُ هر آئینه بسوزانیم او را بآتش و اینکه کسی است که گوید آن گاو را گوشت و پوست بود یا بسوهان او را براده سازیم و اینکه بران قول است

که او را جسد بود زرین بیحیات ^{ثُمَّ لَنُنسِفَنَّهٗ} پس پراکنده سازیم خاکستر یا براده او را ^{فِي الْيَمِّ} در دریا نَسْفًا پراکنده ساختنی تا بدانند که چیزی که او را توان سوخت و میرود توان ساخت صفت الوهیت برو اطلاق کردن عین جهالت و محض ضلالت است ^{إِنَّمَا إِلَهُكُمُ} جزین نیست که معبود شما که مستحق عبادت است ^{اللَّهُ الَّذِي} آن خدای است که لا إله ^{إِلَّا هُوَ} نیست معبودی فی الحقیقت بجز او ^{وَسِعَ} فرا رسیده هست ^{كُلِّ شَيْءٍ} بهمه چیزها ^{عِلْمًا} از روی دانش یعنی خدای بحق آنست که علم او محیط باشد بهمه آشیانه قالب گوساله اگر چه زنده نیز باشد مثل ست در غباوت و نادانی پس موسی ع بفرمود تا آن عجل را بسوزانیدند و خاکسترش در دریا ریختند ^{مصرعه} با دست موسی چه زند سحر سامری ^{كَذَلِكَ} همچنانکه ^{قَصَّهُ} موسی ع بر تو خواندیم ^{نَقْصٌ} میخوانیم بر تو ای محمد ص ^{مِنَ أَنْبَاءِ} از خبرها ^{مَا قَدْ سَبَقَ} آنچه بتحقیق گذشت یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه بتو خبر میدهیم تا معجزه نبوت تو بود و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو ^{وَقَدْ آتَيْنَاكَ} و بدرستیکه ما داده ایم ترا ^{مِنَ لَدُنَّا} از نزدیک ما ^{ذِكْرًا} یاد کردنی که موجب شرف باشد یعنی نبوت تا کتابی مشتمل بر اقاویص و اخبار ^{مَنْ أَعْرَضَ} هر که روی بگرداند ^{عَنهُ} ازین ذکر که نبوت است یا قرآن ^{فَإِنَّهُ} پس بدرستیکه آن معرض ^{يَحْمِلُ} بردار ^{يَوْمَ الْقِيَامَةِ} روز رستخیز ^{وَزُرًّا} باری بد که کفر است خالدین ^{فِيهِ} در حالی که جاوید باشند در ان وزر یعنی در جزای

آن جمع خالدین و توحید اعراض حمل است بر معنی و لفظ وَ سَاءَ لَهُمْ و بدست مر ایشانرا یوم-القیامه جملاً روز رستخیز بار ایشان که کفر و تکذیب است.

صفحه : ۶۹۶

یوم-یُنْفَخُ روز که دمیده شود فی الصُّورِ در صور یعنی اسرافیل ع در صور دردمد وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ - و حشر کنیم گنهکاران را یعنی آنها که شرک آورده اند یَوْمَئِذٍ زُرْقًا در آن روز کبود چشمان و در خبرست که زرقت عین و سواد وجه علامت دوزخیان خواهد بود و گفته اند حشر کنیم ایشانرا تشنگان یا کوران چه غالباً چشم در عمی کبود میشود و از غایت تشنگی بزرق میل میکند و چون خشم کنیم ایشانرا یَتَخَفْتُونَ - بینههم پنهان و آهسته میگویند با یکدیگر إِنْ لَبِثُمْ درنگ نکردید در گورها إِلَّا عَشْرًا مگر ده شبانه روز یا در دنیا ازین مقدار بیش نبودید یعنی بسبب درازی مدّت آخرت کوتاه شمردند مدّت دنیا را نحن ما که خداوندیم أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ - داناتریم آنچه ایشان میگویند إِذْ يَقُولُ مچون گوید أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً تمامترین ایشان از روی عقل إِنْ لَبِثُمْ درنگ نکردید در قبر یا در دنیا إِلَّا یَوْمًا مگر روزی یعنی مدّت بعث شما در دنیا و در قبر مقدار یک شبانروز بیش نبوده گفته اند که هول قیامت بر ایشان فراموش گرداند زمان بودن ایشان را در دنیا و قبر یا به نسبت درازی آن روز عمر دنیا را کوتاه شمردند خصوصاً عمری که بجهالت و ضلالت صرف شده باشد مصرعه عمری که بخواری گذرد کوتاه به آورده اند که مشرکان قریش یا یکی از

بنی ثقیف از حضرت رسول الله علیه الصلوه و السلام پرسیدند که حال کوهها با وجود صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیت آمد وَ یَسْأَلُونَكَ - و می پرسند ترا عن الجبال از کوهها یعنی از حال مال آن فقل پس بگوی بی تاخیر در جواب ایشان که بقدرت کامله ینسفنهما پراکنده سازد آنرا ربی پروردگار من نسفاً پراکنده ساختنی صاحب لباب آورده که برکند آنرا از بیخ پس آنرا ریزه ریزه گرداند چون ریگ پس باد دبور را بفرستد تا آنرا متفرق سازد در تبیان گفته که کوهها را از اماکن ایشان بردارد و در دریا افکند فیدرها پس بگذارد قرارگاه ایشان یعنی زمین را قاعاً خالی صفصفاً هموار لا تری فیها نه بینی در آن عوجاً نشیبی و مغاره و لا امتاً و نه بلندی و پشته یومئذ در آن روز یتبعون - الداعی پیروی کنند همه مردمان آواز خواننده را یعنی اسرافیل را که ایشان را بخواند بحشرگاه لا عوج له هیچ میل و کجی نه کنند مر او را یعنی هیچ مدعوی نتواند که عدول کند از خواندن بلکه همه انقیاد نمایند مومنان بسرعت و کافران بدرنگ و گفته اند آتشی بیاید و مشرکانرا براند تا محشر و خشعت الأصوات و پست شود آوازا للرحمن برای سخن گفتن خدای یا از عظمت و مهابت وی فلا تسمع پس نشنوی تو در آن روز إلا همساً مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن بحشر.

صفحه : ۶۹۷

یومئذ آن روز لا تنفع الشفاعة سود ندارد شفاعت کسی کسی را إلا من اذن مگر آنرا که دستوری دهد له الرحمن مر شفاعت او

را خدای وَ رَضِیَ لَهُ ۞ و به پسند و برای وی قَوْلًا سَخَنَ شَفِیْعَ را یَعْلَمُ ۞ میدانند خدای ما بَیْنَ ۞ اَیْدِیْهِمْ آنچه پیش آدمیان ست از امور آخرت وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ آنچه از پی ایشان است از کار دنیا وَ لَا ۞ یُحِیْطُونَ ۞ و احاطه نمیتوانند کرد جمیع عالمیان به بذات خدای عِلْمًا از جهت دانش یعنی ذات الهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای او عدم احاطه علم است بدو و حقیقت علم احاطه است بمعلوم و کشف او بر سییل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیز را که ذات او مقتضی عدم احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال ذاتیات و قلب حقائق روا نیست و عدم احاطه بدو، نه از قصور نسبت علمیه و نقصان آنست بلکه از کمال ذات متعالی و بی نهایتی اوست نظم کجا دریابد او را عقل چالاک که بیرون است از سر حد ادراک تماشا میکند اسما و صفاتش که آنکه نیست کس از کنه ذاتش وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ ۞ و خوار و فروتر شوند اصحاب رویها یعنی روز حشر همه مردمان ذلیل و خاشع باشند لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ ۞ مر خدای زنده و پاینده را همچون اسیران در دست امیران و گویند مر او مشرکان و مجرمانند وَ قَدْ خَابَ ۞ و بدرستیکه بی بهره ماند و نومیدی کشید مَن حَمَلَ ۞ ظُلْمًا ۞ هر که برداشت ظلم را یعنی بار شرک بر گرفته بموقف حشر آمد وَ مَن یَعْمَلْ ۞ و هر که بکند مِنَ الصَّالِحَاتِ ۞ بعضی از کارهای ستوده وَ هُوَ مُؤْمِنٌ ۞ و حال آنکه مومن باشد چه در صحت طاعات و قبول خیرات ایمان شرط است لا جرم هر مومنی که عمل نیکو کند

فَلَا يَخَافُ ۚ پس نترسد در آن روز ظُلماً از ستم و بیداد که زیادتی سیئات است وَ لَا هَضْمًا وَ نَهْ مِنْ كَسْرٍ وَ شَكْسٍ كَمَا نَقَصَانِ حَسَنَاتٍ ۚ یعنی نه از حسنات مومن چیزی کم کند و نه بر سیئات وی افزایش دهد وَ كَذَلِكَ ۚ و همچنانکه منزل ساختیم اینکه آیات متضمنه مر و عید را اَنْزَلْنَاهُ ۚ فرو فرستادیم کتاب را قُرْآنًا عَرَبِيًّا قُرْآنِ بِلُغَتِ تَارِيخِ وَ صَيَّرْنَا وَ مَكْرَرًا ۚ گردانیدیم فیهِ مِنْ الْوَعِيدِ ۚ درو از آیات وعید چون ذکر طوفان و رجفه و صیحه و خسف و مسخ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۚ شاید که پرهیزند مشرکان و بترسند از آنکه مثل آنها بر ایشان فرو نیاید أَوْ يُحَدِّثُ ۚ یا تجدید کند قرآن لَهُمْ ذِكْرًا ۚ ایشانرا پندی چون استماع وی کنند- صفحه :

۶۹۸

فَتَعَالَى اللَّهُ ۚ پس برتر است خدای از صفات مخلوقات یا بزرگتر از الحاد ملحدان یا پاکتر از قول مشرکان الْمَلِكِ ۚ پادشاه نافذ الامر الْحَقُّ ۚ ثابت در ذات و صفات خود یا سزاوار باوصاف خود یا سزاوار باوصاف کمال و هو الْكَبِيرُ الْمَتَعَالِ ۚ آورده اند که چون جبرئیل ع بوحی نازل شده آیتی بحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم خواندی آنحضرت ص قبل از اتمام آن بخوف آنکه مبادا چیزی فوت شود یا فراموش کند با جبرئیل ع قراءت میفرمود آیت آمد که وَلَا تَعْجَلْ ۚ و شتاب منماید بِالْقُرْآنِ ۚ بقراءت قرآن مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ ۚ پیش از آنکه ادا کرده شود إِلَيْكَ ۚ وَحَيْثُ ۚ بتو وحی آن ماوردی رح فرموده که سؤال انزال قرآن مکن پیش از آنکه وحی بیاید و گفته اند

مجمّل قرآن را مرسان بخلق تا وقتی که بیان آن بتو فرود آید و در زاد المسیر از قول امام حسن بصری رح آورده که مردی زن خود را طیانچه زد و او پیش حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم آمده قصاص طلبید آنحضرت ص خواست که بقصاص حکم کند اینکه آیت فرود آمده و حضرت ص در ان حکم متوقف شد تا آیت الرجال قوامون علی النساء نازل شد پس معنی آیت اینست که حکم مکن بقرآن مگر بعد از انزال آن وَ قُلْ رَبِّ و بگو ای پروردگار من زِدْنِي عِلْمًا بیفزای مرا دانش باحکام شرع یا بقرآن و معانی آن زیاده کن حفظ مرا تا فراموش نکنم آنچه بمن وحی میکنی یا بده مرا علمی بعد از علمی در لطائف قشیری رح مذکورست که حضرت موسی ع زیادتی علم طلبید او را بحواله خضر کردند و بی طلب پیغمبر ما را دعای زیادتی علم بیاموخت و حواله بغیر خود نکرد تا معلوم شود که آنکه در مکتب ادب ادبنی ربی فاحسن تادیبی سبق و قل رب زدنی علما خوانده باشد هر آئینه در درس گاه و علمک ما لم تکن تعلم نکته فعلمت علم الاوّلین و الآخرین بگوش هوش مستفیدان حقائق اشیا تواند رسانید نظم علمهای انبیاء ع و اولیا رح در دلش رخشنده چون شمس الضحی عالمی کاموزگارش حق بود علم او بس کامل و مطلق بود وَ لَقَدْ عَهِدْنَا و بدرستیکه ما وحی فرستادیم اِلَى آدَمَ بسوی آدم صفی علیه السلام مِنْ قَبْلِ و پیش ازین زمان و فرمودیم او را که گرد شجر منهیّه نگردد و

از ان نخور فَنَسِي - پس فراموش کرد آن امر را وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ مَوْ نِيَا فْتِيْم مَر او را عَزْمًا عَزِيْمَتِي بِر گناه يعني بخطا نه بعمد اينکه صورتی ازو سمت صدور يافت يا نبود او را صبري بر آن منهي عنه وَ اِذْ قُلْنَا وَ يَادْ كُنْ چُون كَفْتِيْم لِلْمَلَايِكَةِ مَر ملائكه را كه اسْجُدُوا سَجْدَه كُنيد لِآدَم - مَر آدَم را سَجْدَه تَحِيْت وَ كَرَامَت فَسَجُدُوا پَس سَجْدَه كَرْدَنَد هَمِه اِلَّا اِبْلِيْس - مَگَر دِيو دُورمانده از رَحْمَتِ اَبِي سَرَباز زِد از سَجْدَه فَقُلْنَا پَس كَفْتِيْم مَا يَا آدَم اِنْ هَذَا اِي آدَم بَدْرَسْتِيكَه اِيْنكَه دِيو عَدُوُّ لَكَ - دَشْمَن اسْت مَر تَرَا وَ لَزُو جِك - وَ مَر جَفْت تَرَا كَه حَوَّاسْت فَلا يُخْرِجُنْكُمْ پَس بَايْد كَه بِيرون نَه نَكْنَد شَمَا را يعني سَبَب بِيرون شَدَن شَمَا نَشُود مِّن - الْجَنَّةِ از بَهْشْت فَتَشَقِي پَس تُو دَر رَنجِ افْتِي يعني چُون از بَهْشْت بِيرون رُوي بَكْد يَمِيْن وَ عَرَق جَبِيْن اسباب مَعاش مَهْيَا بَايْد كَرْد اِنْ لَكَ - بَدْرَسْتِيكَه تَرَا هَسْت دَر بَهْشْت اَلَّا تَجُوع - فِيْهَا اَنْكَه كَرَسَنه نَمِيشُوي دَرُو كَه هَمِه نَعْمَتِهَا آمادَه اسْت وَ لا تَعْرِي وَ بَرَهْنه نَمِيگَرْدِي كَه از مَلْبُوسات اَنْچَه بَايْد هَسْت.

صفحه : ۶۹۹

وَ اَنْكَ - لا تَظْمَؤُا وَ بَدْرَسْتِيكَه تُو تَشْنَه نَمِي شُوي فِيْهَا دَرْد وِي كَه عِيون وَ انْهَار دَائِم اسْت وَ لا تَضْحِي وَ دَر آفْتاب نَمِي باشِي كَه ظَل بَهْشْت هَمِيْشَه ظَلِيل اسْت وَ دَر بِيرون بَهْشْت اِيْنكَه صُورْتِهَا مِيْسَر نِيْسْت فَوْسُوس - اِلَيْهِ الشَّيْطَانُ پَس وَ سُوسَه كَرْد بَسُوي آدَم شَيْطَان پَس از اِنْكَه بَه بَهْشْت دَرآمَد وَ حَوَّا را دِيْد وَ از مَرگ بَتْرَسانيد وَ حَوَّا بَاَدَم باز كَفْت وَ آدَم از

مرگ ترسان شده با ابلیس که خود را بصورت پیری بدیشان نموده بود رجوع کرد و بطریق تضرع از روی علاج مرگ بطلبید قال - یا آدم گفت ای آدم علاج اینکه مرض خوردن میوه شجره الخلدست هل أدلک - آیا دلالت کنم ترا علی شجره الخلد بر درخت جاویدی که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد و ملک لا یبلی و راه نمایم ترا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدان نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا بآن ابلیس رهنمون شد آدم ع و حواع را بشجره منهیه فاکلا منها پس بخوردند از آن درخت فیدت لهما پس آشکارا شد مر ایشان را سوآتتهما عورت ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند و طیفقا یخصه فان و در ایستادند و می چسپانیدند علیهما بر عورات خود من ورق الجنه از برگ درخت بهشت و عصی آدم و خلاف کرد آدم ع ربّه امر پروردگار خود را در خوردن میوه درخت فغوی پس بی بهره مانده از مطلوب خود که عمر جاودانی بود بعد از آن بتوبه و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت پناهی علیه الصلوه و السلام را بشفاعت آورد ثم اجتابه ربّه پس برگزید و یرا خدای او فتاب علیه پس قبول کرد توبه او را و هدی و راه نمود او را به ثبات بر توبه قال - اهبطا گفت خدای مر آدم ع و حواع را که فرو روید منها جمیعاً از بهشت همه با هم بعضکم برخی از اولاد شما لیعض عدو مر برخی را دشمن بود چنانچه حالا واقع است از تخاصم و تحارب و اگر مخاطب آدم و

ابلیس اند عداوت ذریت هر دو با هم ظاهرست فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پَس اِگر بیاید بشما وقتی که در زمین باشید مِّنْی از نزدیک من هُدًی راه نماینده یا آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول فَمَنْ اَتَّبَعَ هُدًی پَس هر که پیروی کند آن هدایت مرا فَلَآ یَضِلُّ پَس گمراه نشود در دنیا وَ لَا یَشْقَى و برنج نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود.

صفحه : ۷۰۰ وَ مَنْ اَعْرَضَ و هر که روی برتابد عَنْ ذِکْرِی از هدی که سبب یاد کردن من است یا اعراض کند از کتاب من فَاِنَّ لَهُ پَس به بتحقیق مر اوراست مَعِيشَةً ضَنْكًا زیستنی تنگ و سخت در دنیا یعنی در کسب حرام افتد یا بعمل بد مبتلا گردد یا قناعت ازو بستانند و بدام حرص درماند و گفته اند معیشت تنگ عذاب قبرست یا زقوم دوزخ وَ نَحْشُرُهُ و حشر کنیم آن معرض را یَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمًی در روز قیامت نابینا که هیچ چیز نه بیند مگر جهنم و اصناف عقوبت‌های آن قَالَ رَبِّ گوید ای پروردگار من لِمَ حَشَرْتَنِي اَعْمًی چرا حشر کردی مرا نابینا یعنی بچه سبب مرا نابینا محشور کردی و در ایراد فعل ماضی اشارت است به تحقیق وقوع اینکه قضیه وَ قَدْ كُنْتُ و حال آنکه بدرستی که بودم بَصِيْرًا بینا وقتی که سر از قبر برآوردم قَالَ گوید حق سبحانه و تعالی كَذٰلِكَ کار همچنین است که دانستی اَتَتْكَ آیاتنا آمد بتو آیت‌های کتاب ما یا دلایل قدرت و علامات وحدت ما فَتَسِيْتَهَا پَس تو چشم بر هم نهادی از

ان و ترک کردی آن را وَ كَذَلِكْ - و همچون ترک کردن تو آن را در دنیا الیوم - تُنسی امروز ترک کرده شدی و بماندی در عذاب وَ كَذَلِكْ - و همچنانکه روی گرداننده از کتاب ما را جزا دادیم نَجْزِی پاداش میدهیم مَنْ اَسْرَفَ - آنرا که از حد گذشته یعنی شرک آورده وَ لَمْ یُؤْمِنِ بِآیَاتِ رَبِّهِ - و نه گروید بآیتهای پروردگار خود بلکه تکذیب نمود وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ - هر آئینه عذاب آن سرای اَشَدُّ سخت تر است از تنگ عیشی اینکه سرای وَ اَبْقٰی و پاینده تر جهت آنکه انقطاع ندارد اَفَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ آیَا راه نه نمود مر مشرکان قریش را و طریق اعتبار بر ایشان روشن نساخت آنکه كَمْ اَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم ما قَبْلَهُمْ پیش از ایشان مِنْ الْقُرُونِ - از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود و نمرود یَمْشُونَ - می روند بوقت تجارت فی مَسَاكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامت هلاک و عذاب می بینند اِنْ فِی ذَلِكْ - بدرستیکه در ان هلاک لآیاتِ هر آئینه نشانهاست برای اعتبار یا دلایلیها بر عذاب اهل انکار لِأُولٰٓئِی النُّهٰی مر خداوندان عقول ناهیه را یعنی عقلهای که نهی کند ارباب خود را از تغافل.

صفحه : ۷۰۱

وَ لَوْ لَا کَلِمَةٌ و اگر نه کلمه است سَبَقَتْ پیش رفته و پیشی گرفته مِنْ رَبِّكَ - از پروردگار تو که عذاب منکران را بآخرت افگند یا از نسل ایشان مومنان بیرون آرد لَکَانَ - هر آئینه بودی عذاب ایشان لِزَامًا لازم مر ایشان را بهیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتی که مستاصل نساختی وَ اَجَلٌ مُّسَمًّی و وقتی که نامبرده شده

عطف است بر کلمه یعنی اگر وعده تاخیر عذاب و حکم اجل مسمی نبودی بهمه کافران نازل شدی آنچه به عاد و ثمود نازل شد فاصبر پس شکبیا باش ای محمد علی ما یقولون - بر آنچه میگویند اهل شرک از تکذیب تو و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی در رسد و اینکه آیت صبر بآیت السیف منسوخ است و سبّح و نماز بگذار بحمد ربک - نماز مقرر بحمد پروردگار تو یعنی نماز بگذار بوقتی که حمد گوئی خدای را بر توفیق و هدایت قبل - طلوع الشمس - پیش از طلوع آفتاب و قبل - عزوبها و پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر و من آناء اللیل - و در بعضی از ساعت‌های شب فسّیح پس نماز گذار یعنی مغرب و عشا و اطراف - النهار و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او نزدیک زوال است و آن طرف آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع لفظ اطراف جهت امن است از التباس بوقت دیگر باعتبار نصفین پس درین وقت ادا کن نماز را لعلک - ترضی شاید و البته چنین است که خوشنود گردانیده شوی و حفص رح بر بنای فاعل میخواند یعنی خوشنود شوی و خوشنودی در اصح اقوال بکرامتی باشد که خدای تعالی او را عطا دهد و آن شفاعت امت است و نکته و لسوف یعطیک ربک فترضی تقویت اینکه قول میکند نظم امت همه جسمند و توئی جان همه ایشان همه آن تو و تو آن همه خوشنودی تو جست خداوند بحشر خوشنود نه مگر بغفران همه ابو رافع رض نقل میکند که

مهمانی بنزدیک پیغمبر ص آمد و در خانه چیزیکه بدان صلاح مهمان باشد حاضر نبود و مرا بنزدیک یکی از یهود فرستاد و گفت او را بگو که محمد ص رسول الله میگوید مهمانی بمنزل ما نزول فرموده و نمی یابیم در خانه آنچه بدان شرائط مهمانداری نمائیم اینکه مقدار آرد بما بفروش و معامله کن تا هلال رجب چون وقت برسد بها بفرستیم چون من پیغام به یهودی رسانیدم جواب داد که نمی فروشم و معامله نمی کنم مگر آنکه چیزی در گرو من بنهد من مراجعت نمودم و بحضرت ص صورت حال باز گفتم فرمود که و الله انی لاعمین فی السماء و امین فی الارض اگر با من معامله کردی هر آئینه حق او را ادا کردی پس زره خویش بمن داد تا نزد یهود گرو نهادم و اینکه آیت جهت تسلیه دل مبارک حضرت ص نازل شد وَ لَا تَمِدَّنْ عَیْنِیْکَ - و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگرِ اِلی ما مَتَّعْنَا بسوی آن چیزی که برخوردار گردانیدیم به بدان چیز أزواجاً مِنْهُمْ صنفها را از کفره چون وثنی و کتابی داده ایم ایشانرا زَهْرَةَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا زینت زندگانی دنیا که مال و منال است لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا بیازمائیم ایشانرا در آن یا آنرا فتنه و بلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم روز قیامت ایشان را بسبب آن وَ رِزْقٌ رُبُّکَ - و روزی دادن پروردگار تو ترا روز بروز یا آنچه روزی داده ترا در نبوت و هدایت خیر بهتر است از مالهای فانی بی اعتبار ایشان وَ اَبْقَى و پاینده تر در کشف الاسرار آورده است زهره در لغت

شکوفه است حق تعالی دنیا را شکوفه خواند زیرا که تری و تازگی او دو سه روزی بیش نباشد باندک فرصتی پژمرده گردد و نیست شود نظم مال جهان بیاغ تنعم شکوفه است کاؤل بجلوه دل بریاید ز اهل حال یک هفته نگذرد که فرو ریزد از درخت بر خاک ره شود چو خس و خاک پایمال اهل کمال در دل خود جا چرا دهند آنرا که دم بدم ز پی ست آفت و زوال .

صفحه : ۷۰۲

وَ أَمْرٌ أَهْلَمَكَ - و امر کن کسان خود را بِالصَّلَاةِ به نماز وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا و صبر کن بر آن یعنی مداومت نمای لا - نَسْئَلُكَ - نمیخواهیم ترا رِزْقاً روزی دادن یعنی نمی گوئیم که خود و کسان خود را روزی ده نَحْنُ مَرْزُقُوكَ - ما روزی میدهیم ترا و ایشانرا پس برای نماز و تهیه اسباب نیاز فارغ البال باشی وَ الْعَاقِبَةُ و سر انجام کار پسندیده لِلتَّقْوَى مَر خدائندان تقوی راست در تبیان از ابن سلام رض نقل میکند که چون سختی به بعضی از اهالی آنحضرت صلی الله علیه و سلم رسیدی ایشانرا بنماز فرمودی و اینکه آیت بر ایشان خواندی وَ قَالُوا و گفتند مشرکان مکه لَوْ لَا - يَأْتِينَا بِآيَةٍ چرا نمی آرد برای ما آیتی مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خود یعنی چرا از آنچه ما می طلبیم معجزه ظاهر نمی گرداند أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ آيَا نِيَامد بدیشان بِيْنَهُ مَا فِي الصُّحُفِ - الأُولَى خبر آنچه در کتابهای پیشینست از عذاب متفرع بر تکذیب انبیاء ع و هلاک قومى که بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات کرده اند یا نیامد بدیشان یعنی نشنودند از اهل کتاب بیان آنچه

در تورات و انجیل است از صفت محمد ص و بشارت قدوم او و حقیقت آنست که چون ایشان طلب معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشان را باعظم معجزات که قرآنست و فرمود آیا نیامده است بدیشان بیانی روشن مشتملبر نقاده و زبده آنچه در کتب سماویه بوده و آورنده آن امی است که آن صحف را ندیده و نشنیده و از کسی تعلیم نگرفته و همه فصحای عرب از ایتان بمثل سوره از ان عاجزانند با وجود چنین معجزه واضح آیتی دیگر طلبیدن عین عناد و انکارست و لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ وَاِگر ما هلاک می کردیم کفار مکه را بَعْدَابِ از نزدیک ما بسبب کفر ایشان مِنْ قَبْلِهِ پیش از بعث محمد ص یا قبل از نزول قرآن لَقَالُوا رَبَّنَا هَآئِنِهٖ جَاءَتْ كَذِبًا ۚ لَقَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْهَىٰ عَنِ الْعِبَادِ ۚ لَآ اَرْسَلْتَ ۚ چرا نفرستادی اِلَيْنَا رَسُوْلًا ۚ سَوِي مَا فَرَسْتَدَهٗ تَا مَا رَا بَطَاعَتِ تُو خَوَانَدِي فَتَّبِعْ ۚ آيَاتِكَ ۚ پس ما پیروی می کردیم آیتهای ترا که با وی میفرستادی مِنْ قَبْلِ ۚ اَنْ نَّذِلَّ ۚ پیش از آنکه خوار شویم در دنیا بقتل و سبی و نَخْزِي و رسوا گردیم در قیامت بدخول در آتش پس ما قطع حجت ایشان را پیغمبر و قرآن فرستادیم و ایشان نگرویدند قُلْ كُلُّ ۚ بگو هر یکی از ما و شما مُتَرَبِّصٌ ۚ منتظرست مآل حال دیگری را یعنی شما نکبت ما را چشم میدارید و ما بعقوبت شما فَتَرَبِّصُوا ۚ پس انتظار برید و مترصد باشید فَسَيَتَعَلَّمُونَ ۚ پس زود باشید که بدانید یعنی در قیامت معلوم گردد که بحقیقت مَنْ اَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِي ۚ کیانند خداوندان راه راست وَ مَنْ اِهْتَدَىٰ و کیست راه یافته بحق

مراد حضرت پیغمبر ص که هم راه یافته و هم راه نماینده است بیت راه دان و راه بین و راه سپر در حقیقت نیست جز خیر البشر.

صفحه : ۷۰۳

سوره الانبیاء

مکیه و هی مائه و اثنتا عشره ایه و سبع رکوعات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ نَزْدِیْکَ اَمَدٌ مَّرْمَدِمَانَ رَا وَت مَحَاسِبُهُ اَعْمَالَ اِیْشَانِ یَعْنِی رُوز قِیَامَتٍ وَ کَافَّةً اَنْد مَرَادُ اَز نَاسِ کَفَّارٍ مَّکَّةً اَنْد یَعْنِی نَزْدِیْکَ شَد وَت مَوَآخِذَهُ وَ پَادَاشِ اِیْشَانِ کِه قَتْلٍ وَ کَرَفْتَارِی رُوز بَدْرٍ اَسْتُ وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ وَ اِیْشَانِ دَر بَیْخَبْرِی اَز حَسَابٍ وَ مَوَآخِذَهُ مُعْرِضُونَ اَعْرَاضٍ کَنْد کَانَنْد اَز تَفْکَّرٍ دَر اِن یَا مَعْرِضٍ اَنْد اَز طَرِیْقِ تَوْبَةٍ وَ اَنْتَبَاهٍ مَا یَأْتِیْهِمْ نِیَا یَدِ بَدِیْشَانِ مِّنْ ذِکْرِ هِیْجِ پَنْدِی مِّنْ رَبِّهِمْ اَز اَفْرِیْدِ کَارِ اِیْشَانِ مُحَدَّثٍ نُو فَرَسْتَادَهُ وَ بَتَجَدِیْدٍ مَنزَلٍ شَدَّهُ اِلَّا اَسْتَمَعُوهُ مَّ مَکْرٍ بَشْنُونْد اَنْرَا اَز پِیْغَمْبَرٍ وَ هُمْ یَلْعَبُونَ وَ حَالَ اَنکِه اِیْشَانِ بَازِی کَنْد بَدَانَ وَ اَسْتَهْزَاءٍ نَمَا یَنْد بَانَ، مِی شَنْوَنْد اَن ذِکْرَ رَا لَاهِیَّةً قُلُوبُهُمْ دَر حَالَتِی کِه دَلْهَایِ اِیْشَانِ مَشْغُولٌ بِجِیْزِی دِیْگَر یَعْنِی غَافِلٌ اَنْد اَز تَامَلٍ دَر مَعْنِی قُرْآنٍ وَ تَفْکَّرٍ دَر حَقَائِقِ اَن سَلْمِی اَز اَبُو بَکْرٍ وَ رَاقٍ قَدَسٍ سَرَّهُ نَقْلٌ مِی کَنْد کِه قَلْبٌ لَاهِی دَلِی اَسْتُ مَشْغُولٌ بَا مَوَالِ دُنْیَا وَ غَافِلٌ اَز اَحْوَالِ عَقْبِی وَ اَسْرُوْا النَّجْوٰی وَ پَوْشِیْدَه مِی دَارَنْد کَافِرَانَ رَا زِ کَفْتَنِ خُودِ رَا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا اَنَانِکِه سَتَمَ کَرْدَنْد بَر خُودِ بَشْرَکٍ وَ مَعْصِیْتِ هَلْ هَذَا اَیَا هَسْتُ اِیْنِکِه کِه شَمَا رَا دَعْوَتِ مِی کَنْد یَعْنِی مُحَمَّدٌ اِلَّا بَشَرٌ مَّکْرٌ اَدْمِی مِثْلُکُمْ مَانَنْد شَمَا دَر اَکْلِ وَ شَرْبِ وَ ذَهَابِ وَ مَجِی اَوْ رَسَالَتِ رَا نَشَا یَدِ وَ رَسُوْلٍ بَا یَدِ کِه فَرَشْتَه بَاشَدُ اَ

اگر چنین که ما میگوئیم نیست فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ پس باید که بیارد برای ما معجزی کَمَا أَرْسِلَ الْأُولُونَ - همچنان معجزی که فرستاده شده بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضاء و احیای موتی حق تعالی فرمود که ما آمَنْتَ نگروده بودند بآیات ظاهره بعد از اقتراح قَبْلَهُمْ پیش از مکیان مِنْ قَرِيهِ أَهْلِكَناها هیچ اهل شهری که هلاک کردیم ایشان را یعنی امم گذشته آیتها طلبیدند و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب هلاک شدند أَفَهُمْ آيا پس صنادید مکه يُؤْمِنُونَ - ایمان آرند اگر آن آیتها بیاریم یعنی ایمان نیارند بواسطه آنکه سخت دل و ستیزنده ترند از مشرکان گذشته وَ مَا أَرْسَلْنَا وَ نَفَرْتَادِيمَ قَبْلَكَ - پیش از تو پیغمبری إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي مگر مردانی که وحی فرستاده شده است و حفص رح نوحی میخواند یعنی وحی فرستادیم إِلَيْهِمْ بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده همه بشر بودند تا میان ایشان و امم بسبب جنسیت افاده و استفاده وجود گیرد فَسَلُّوا پس برسید اینکه سخن را که انبیاء ع بشر بودند یا ملک اهل - الذِّكْرِ از اهل کتاب که باخبار انبیاء ع دانانند إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اید که پیغمبر را چگونه خور و خواب بود وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ وَ مَا نَسَخْتُمْ پیغمبران را جَسِدًا خداوندان جسدی که بآن لَا يَأْكُلُونَ - الطَّعَامَ - نخورند خوردنی وَ مَا كَانُوا و نبودند خَالِدِينَ - باقی در دنیا که نمیرند ثُمَّ صَدَقْنَاَهُمُ الوَعْدَ پس راست گردانیدیم وعده ایشان را یعنی وعده که بایشان کرده بودیم از غالیت

مُوحِدَانِ وَ مَغْلُوبِيَّتِ مُشْرِكَانِ فَأَنْجَيْنَاهُمْ بِسِ نَجَاتٍ دَادِيمٍ أَنْبِيَاءِ عِ رَا وَ مَنْ نَشَاءُ وَ هِرْكَرَا خَوَاسْتِيمِزِ اَزِ مَوْمِنَانِ يَا كَسَانِيكِهِ دَرِ اَبْقَايِ اَيْشَانِ حَكْمَتِي بُوْدِ وَ اَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِيْنَ - وَ هَلَاكُ كَرْدِيمِ كَرَاغِ كَارَانِ وَ كَذَاغِ كَوِيَانِ رَا.

صفحه : ۷۰۵

لَقَدْ أَنْزَلْنَا هِرْ اَئِيْنَهٗ فَرَسْتَادِيمِ اِلَيْكُمْ بِسُوِيِ شَمَا اِيِ كِرُوِهٖ قَرِيْشِ كِتَابًا فِيْهِ كِتَابِيكِهِ دَرُو اَسْتِ ذِكْرُكُمْ شَرَفِ وَ نَامِ وَ اَوَازِهٖ شَمَا يَا بِنْدِ وَ مَوْعِظِهٖ شَمَا اَفْلَا تَعْقِلُوْنَ - اَيَا دَرِ نَمِيِ يَابِيْدِ يَا تَعْقِلِ نَمِيِ كَنِيْدِ تَا شَمَا رَا بَرِ اَنِ دَارْدِ كِهٖ بَدَانِ بَكْرُوِيْدِ دَرِيْنِ اَيْتِ اَهْلِ قُرْاَنِ رَا تَشْرِيْفِيِ تَمَامِ وَ تَكْرِيْمِيِ مَا لَا كَلَامِ اَسْتِ وَ خَبِرِ اَشْرَافِ اَمْتِيِ حَمَلِهٖ الْقُرْاَنِ مَوْيِدِ وَ مَوْكِدِ اَيْنِكِهٖ اَجْلَالِ وَ اَكْرَامِ اَسْتِ مَثْوِيِ اَهْلِ قُرْاَنِدِ اَهْلِ اللّٰهِ وَ بَسِ اَنْدَرِ اَيْشَانِ كِيِ رَسِدِ هِرْ بُوَالِهَوْسِ اَهْلِ بَاشْدِ جَنْسِ وَ جَنْسِ اَيْنِكِهٖ كَلَامِ نِيْسْتِ جِزِ مَرْغِيِ كِهٖ بَكْرِيْزْدِ زِ دَامِ هِرْ كِهٖ اَنْدَرِ دَامِ نَفْسِ اَسْتِ وَ هُوَا اَهْلِ شَيْطَانِ اَسْتِ نِيِ اَهْلِ خُدَا اَوْرَدِهٖ اَنْدِ كِهٖ دَرِ وِلَايْتِ شَامِ دِيْهِيِ بُوْدِ كِهٖ اَنِ رَا حَضْوَرِ يَا حَضْوَرَا كَفْتَنْدِيِ - حَضْرَتِ عَزَّتِ بِيْغَمْبَرِيِ بَدِيْشَانِ فَرَسْتَادِ اُو رَا اَزِ رُوِيِ سَتِيْزِهٖ وَ عِنَادِ بَكَشْتَنْدِ غَضْبِ رِبَانِيِ بَخْتِ نَصْرِ رَا بَرِ اَيْشَانِ كَمَا شَتِ تَا شَمَشِيْرِ دَرِ اَيْشَانِ نِهَادِ وَ نِنْدَا اَزِ اَسْمَانِ بِيَايِدِ كِهٖ يَا ثَارَاتِ الْاَنْبِيَاءِ يَعْْنِيِ اِيِ قِصَاصَاتِ بِيْغَمْبَرَانِ بِيَايِدِ كِهٖ وَ قَتِ هَلَاكِ شَمَا دَرِ اَمْدِ، اَيْشَانِ نَادِمِ شَدَنْدِ وَ نِنْدَامْتِ دَرِ اَنِ وَ قَتِ نَفْعِ نَكْرَدِ بَتَمَامِيِ هَلَاكِ كَشْتَنْدِ كَمَا قَالِ اللّٰهُ تَعَالٰی وَ كَمِ فَصِيْمِنَا وَ چِنْدِ دَرِهْمِ شَكْسْتِيْمِ مِنْ قَرِيْهِ كَانَتْ اَزِ اَهْلِ دِيْهِيِ كِهٖ بُوْدِ ظَالِمَهٗ سَتْمَكَا

یعنی هلاک کردیم و معذب ساختیم اهل شهری و دیهی را که بسبب شرک بودند بیدادگر و ستمکار و اُنشأنا و پدید کردیم بعدها پس از هلاک اهل آن موضع قوماً آخرین - گروهی از دیگران بجای ایشان، تهدید میکند کفار عرب را که آن قادری که عاجز نبود از هلاک پیشینیان توانا است بر اهلاک پس آمدگان فلما اَحْسُوا پس آن هنگام که اهل آن دیه یعنی حضوریان دریافتند بَأَسْنَا عذاب ما را و مشاهده کردند بحس که لشکر بخت نصر گرد ایشان در گرفتند إِذَا هُمْ ناگاه ایشان مِنْهَا از ان دیهه يَرْكُضُونَ - هزیمت می کردند و بشتاب میراندند چهارپایان خود را پس ملائکه بطریق استهزاء گفتند لا تَرْكُضُوا مروید و پای مجنبا نید و از عذاب خدای مگریزید و ارجعوا و باز گردید اِلَى ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ بسوی آن چیزیکه متنعم شدید در آن چیز و مَسَاكِنِكُمْ و باز آئید بمسکنهای خود لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ - شاید که شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود چون اهل حضور مقدمات عذاب را دیدند و خلاصی را وجهی نیافتند قَالُوا گفتند یا وَيَلْنَا ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا بَدْرَسْتِكُمْ بودیم ما ظالمین - ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فَمَا زَالَتْ پس همه بود تِلْكَ - دَعَا هُمْ اینکه خواندن ایشان یعنی کلمه یا ویلنا میگفتند حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ تا وقتی که گردانیدیم ایشان را حَصِيداً گیاهی درو ده یعنی چنانچه گیاه را بداس دروند ایشان را بشمشیر درویدند و ساختیم ایشان را خامدین - مردگان و افسردگان صفحه : ۷۰۶

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ - و نیافریدیم آسمان و زمین را وَ مَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است لَاعِبِينَ - در

حالتی که بازی کننده بودیم یعنی این ها را بیازی نیافریدیم بلکه برای تبصره اهل بینش و تذکره ارباب دانش مشحون گردانیدیم بانواع بدائع و غرائب صنائع و عجائب بیت بنگر بچشم فکر که از عرش تا بفرش در هیچ ذره نیست که سری عجیب نیست لَوْ أَرَدْنَا اِذَا مِیْخَوَاسْتِیْمَ مَا اَنْ تَتَّخِذَ اَنْکَه فِرَاکِیْرِیْمَ لَهَوًّا چِیْزِیْ کَه بَاَنْ بَازِیْ کَنْدَ و بَرِوِیْتِ اَنْ مِسْتَاَنْسِ شَوْنَد چَوْنِ زَنْ و فِرْزَنْدَ لَاتَّخِذْنَاهُ هَرِ اَئِیْنَه فِرَا مِیْگِرْفَتِیْمَ مِنْ لَعْدُنَا اَز جِهْتِ قَدْرْتِ خَوْدِ یَا اَز نَزْدِیْکِ خَوْدِ یَعْنِیْ بَرِ و جِهْیِکَه لَایْقِ حَضْرْتِ مَا بُوْدِیْ فِرَا مِیْگِرْفَتِیْمَ اِنْ کُنَّا فَا عِلِیْنِ اِگِرْ مِیْ بُوْدِیْمَ کَنْدَه اِیْنِکَه کَارِ بِلِ اَضْرَابِ اَسْتِ اَز اِتْخَاذِ لَهْوِ و تَنْزِیْهِ اَسْتِ اَز صَا حِبْهِ و و لِدِ یَعْنِیْ هَرْ کَزِ لَهْوِ و لَعْبِ فِرَا نْگِیْرِیْمَ بَلْکَه نَقْذِفُ بِالْحَقِّ بِیْفِگْنِیْمَ حَقِّ رَا کَه جَدِ اَسْتِ عَلَی الْبَاطِلِ بَرِ بَاطِلِ یَعْنِیْ لَهْوِ و لَعْبِ یَا اِسْلَامِ رَا بَرِ کَفْرِ مَسْلَطُ کَنْیْمَ فِیْ دَمْغُهُ مِیْسُ فِرُو شْکَنْدِ اَوْ رَا فَا اِذَا هُوَ مِیْسُ نَا گَا هِ اَوْ یَعْنِیْ لَهْوِ یَا کَفْرِ زَاهِقُ مَحْوُ شَدْهَ بَاشَدْ و زَا یِلِ گَشْتَه وَ لَکُمْ الْوَلِیْلُ مَوْ مَرِ شِمَارِ اَسْتِ و یِلِ کَه کَلْمَه حَسْرْتِ و نَدَامْتِ اَسْتِ یَا شِمَارِ اَسْتِ شَدْتِ و عَذَابِ مِمَّا تَصِفُوْنَ اَز اَنْچَه وَ صَفِ مِیْکَنْیْدِ خَدَا یِ رَا بَوْصَفِیْ کَه نَشَا یِدِ اَز فِرَا گِرْفْتَنْ زَنْ و فِرْزَنْدِ وَ لَهْ مَوْ مَرِ اَوْ رَا سْتِ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ هَرِ کَه دَرِ اَسْمَا نِهَا اَسْتِ اَز رَوْحَانِیَاتِ وَ الْاَرْضِ و هَرِ کَه دَرِ زَمِیْنِ اَسْتِ اَز جِسْمَانِیَاتِ یَعْنِیْ هَمَه اَهْلِ اَسْمَا نِ و زَمِیْنِ مَخْلُوقِ و مَمْلُوكِ اَوِیْنْدِ وَ مَنْ عِنْدَه مَوْ کَسَا نِیْکَه نَزْدِیْکِ اَوِیْنْدِ یَعْنِیْ مَلَا ئِکَه اَفْرَادِ اِیْشَانِ اَز اَهْلِ اَسْمَا نِ جِهْتِ تَعْظِیْمِ

است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشانرا می پرستید لا یستکبرون - سرکشی نمی کنند عن عبادته از پرستش او و لا یستحسبون - و هیچ مانده نمی شوند و از عبادت انقطاع نمی ورزند یسببون - تنزیه میکنند حق را یا نماز میگذارند یا ستایش می نمایند اللیل - و النهار شب و روز یعنی پیوسته بتعظیم امر حق میگذرانند لا یفتنون - سست و ضعیف نمی شوند أم اتخذوا آلهة آیا فرا گرفتند کافران خدایان باطل را من الأرض - از زمین یعنی خدایان که از اجزای زمین مصنوع اند چون زر و نقره و چوب و سنگ یعنی آیا خدایانی فراگرفته اند که قدرت ندارند که هم ینشرون - ایشان زنده کنند مردگان را تجهیل مشرکان میکند یعنی شما بتان را الهه میگوئید و از لوازم الوهیت اقتدار است بر ممکنات و میدانید که ایشانرا قدرت نیست و با وجود اینکه عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید.

صفحه : ۷۰۷

لو کان - اگر باشد فیهما در آسمان و زمین آلهة خدایان که تدبیر امر آنها کنند إلی الله - بجز خدای لفسد تا هر آئینه تباه شدی آسمان و زمین و کارها درهم شکستی چه اگر الهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بیک مقدور طاری گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده ناساخته بماند پس مدبر عالم یکی باید و جز حضرت الله تعالی نشاید نظم در دو جهان قادر و یکتا توئی جمله ضعیفند و توانا توئی چون قدمت بانگ بر ابلق زند جز تو که یا رداء که انا الحق زند فسبحان - الله پس تنزیه کن تنزیه کردنی خدای را رب العرش - که آفریدگار عرش است

عَمَّا يَصِفُونَ - از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد لا يُسْتَلُّ پرسیده نشود خدای عَمَّا يَفْعَلُ از آنچه میکند بجهت عظمت و تفرد بالوهیت یا بسبب آنچه هر چه کند عین حکمت و صواب است وَ هُمْ يُسْئَلُونَ - و ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه میکنند جهت آنکه مملو کنند و مملوک را ناچار است که حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند أَمْ اتَّخَذُوا آيَا فَرَاكَرْتُمْ مِنْ دُونِهِ بِحُجَّتِ الْإِلَهَةِ خدایان و مأمور بودند باتخاذ آن قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ دلیل اتخاذ الهه بدون خدای عقلا و نقلا هذا اینک ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ یاد کرد کسانیکه با من اند از امت من یعنی قرآن وَ ذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي یاد کرد آنانکه پیش از من بودند یعنی توریت و انجیل و سائر کتب سماوی در آنجا نگرید و از آنها که بدانها داناند پرسید که در همه کتب منزله نیست الا - امر بتوحید و نهی از شرک بَلْ أَكْثَرُهُمْ بَلْ كَفَّارٌ یعنی همه ایشان لا يَعْلَمُونَ - الْحَقَّ - نمیدانند حق را و میان وی و باطل تمیز نمیتوانند کرد فَهَمَّ مُعْرِضُونَ - پس ایشان اعراض کنندگانند از ایمان بخدای و متابعت رسول او وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ - و نه فرستادیم پیش از تو مِنْ رَسُولٍ هَيْجٍ فرستاده إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ مگر وحی کرده شده بوی و حفص نوحی میخواند یعنی ما وحی کردیم بدو أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - آنکه نیست خدا بحق إِلَّا أَنَا مگر من فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستید وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا فرزندانی بسیار بخشایش وَلَدًا فرزندانی از ملائکه سُبْحَانَهُ پاک

است او و منزله ازین بل عباد بلکه ایشان یعنی ملائکه بندگانند مُکرمون - گرامی داشتگان و نواختگان.

صفحه : ۷۰۸

لَا يَسْبِقُونَهُ ۚ پیشی نگیرند بر خدای تعالی بِالْقَوْلِ بِسَخْنِ كَفْتَنِ یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد ازین سخن قطع طمع کافران است از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد وَ هُمْ بِأَمْرِهِ ۚ ایشان بفرمان خدای یَعْمَلُونَ کار میکنند یَعْلَمُ میدانند خدای ما باین - ایدیهیم آنچه پیش ازین کرده اند وَ مَا خَلَقَهُمْ ۚ آنچه پس ازین کنند وَ لَا يَشْفَعُونَ - و درخواست نمی کنند إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى مگر کسی را که خدای به پسندد شفاعت او را یا کسی را که به یگانگی حق اقرار کند ابن عباس رض فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد ص رسول الله یعنی در دنیا کلمه طیبه گفته و بدل تصدیق داشته شفاعت بر ایشان واجب باشد وَ هُمْ و فرشتگان مِنْ خَشْيَتِهِ ۚ از ترس عذاب و عقوبت الهی مُشْفِقُونَ - لرزان یا از مهابت و عظمت او ترسانند وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ و هر که گوید از ملائکه یا سائر مخلوقات اِنِّي اِلهٌ ۚ بدرستی که من خدایم مِنْ دُونِهِ ۚ بجز وی فَذَلِكُ - پس آن قائل نَجْزِيهِ ۚ پاداش دهیم او را جَهَنَّمَ - دوزخ كَذَلِكُ - همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم نَجْزِي الظَّالِمِينَ - پاداش خواهیم داد ستمکاران را به پرستش ایشان اَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه نگریدند اَنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - آنکه آسمانها و زمینها کانتا رَتَقًا بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که در حقیقت متحد بودند

فَفَتَقْنَا هُمَا پس باز گشادیم ایشانرا از یکدیگر به تنوع و تمیز یا آسمانها یکی بود او را بتحریکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات احوال و طبقات چندین انواع گردانیدیم یا ارض و سما با یکدیگر ملتحم بودند یعنی بر هم چسبیده و میان ایشان فرجه نبود هوا را بمیان درآوردیم و ایشان را از هم جدا ساختیم در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان شش طبقه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشتند و گفته اند آسمان بسته بود از وی باران نمی آمد و زمین بسته بود از وی گیا نمیرست ما آن را بیاران و اینکه را بگیا گشاده گردانیدیم وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ وَ گردانیدیم ما از آب كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ هر چیزیکه زنده است یعنی همه حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آب است و احتیاج ایشان بآب و انتفاع از آن بر همه کس ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیات هر زنده ساختیم و کل برای اغلب است اینجا نه بجهت عموم أَفَلَا يُؤْمِنُونَ - آیا نمی گروند مشرکان با وجود اینکه آیات واضحه و علامات لایحه.

صفحه : ۷۰۹

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ وَ خلق کردیم در زمین رَوَاسِيَ - کوههای بلند أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ تا نه جنبد زمین و نگرداند آدمیان را تباه وَ جَعَلْنَا فِيهَا وَ ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در میان کوهها فِجَاجًا سُبُلًا راههای گشاده لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ - تا باشد که ایشان راه یابند در

سفرها و بمنازل مقصود خود رسند وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ وَ گردانیدیم آسمان را سَقْفًا مَحْفُوظًا سَقْفی نگاهداشته از افتادن یا از انحلال تا وقتی معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه و ستون وَ هُمْ وَ کافران عَنِ آیاتِها از نشانهای ما در آسمان که دلالت آن بوجود صانع و وحدت و کمال قدرت او در غایت ظهور است مُعْرَضُونَ- اعراض کنندگانند یعنی کافران هر چند نشانی ما بیند ضد کنندگانند وَ هُوَ الَّذِي وَ اوست آن کسیکه بقدرت کامله خَلَقَ- اللَّيْلَ- وَ النَّهَارَ بیافرید شب تیره را تا درو آرام یابند و روز روشن را تا درو بجهت کسب معیشت تصرف نمایند وَ الشَّمْسُ- وَ الْقَمَرُ و بیافرید آفتاب و ماه را كُلُّ هَرَّيْكُ از ایشان فِي فَلَكٍ يَسْبِغُونَ- در چرخِ شنا میکنند یعنی بر سطح فلک میشتابند چون شتافتن شناور بر سطح آب در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است گاه یکی را بقبضه قبض گیرد تا سلطان جلال دمار از نهاد او برآورد و گاه یکی را بر بساط نشانند تا میزبان جمال او را از خوان نوال نواله اقبال دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید است بنعت تمکین در حضرت شهود آراسته نه فزاید و نه کاهد لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً قمر نشانه اهل تلوین است گاه در کاهش بود گاه در فزایش زمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی بیروز جامعیت بمرتب بدیرت رسد گویا در کلام حقایق انجام حضرت شاه قاسم انوار قدس سره اشارتی

بدین معنی هست فرد ز بیم سوز هجرانت ز مو باریک تر بسط کردم چو روز وصل یاد آرم شوم در حال زان فربه و حضرت پیر رومی رُوح الله روحه میفرماید که نظم چون روی برتابی ز من کردم هلالی ممتحن و روی سوی من کنی چون بدر بی نقصان شوم تو آفتابی من چو مه گرد تو کردم روز و شب گه در محاق افتم ز تو گه شمع نورافشان شوم آورده اند که معاندان بارگاه رسالت پناه علیه الصلوه و السلام از روی غوایت و ضلالت میگفتند نحن نتربص به ريب المنون انتظار آن می بریم که گردباد حوادث برآید و یاران محمّد را متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اند ازو حق سبحانه تسلیه آنحضرت را میفرماید که وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ و ما ندادیم مر هیچ آدمی را مِنْ قَبْلِكَ - الخُلْدَ پیش از تو پایدگی در دنیا أَفَإِنْ مِتَّ - آیا اگر تو بمیری فَهَمَّ الخَالِدُونَ - پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پائندگان خواهند بود و از دام مرگ رهایی خواهند یافت نِي كُلِّ نَفْسٍ هِرْ نَفْسِي در دنیا ذَائِقَةُ الْمَوْتِ - چشنده مرگ است هر که قدم از دروازه عدم بفضای صحرای وجود نهاد بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و فوات خواهد پوشید بیت هر که آمد بجهان اهل فنا خواهد بود آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود وَ نَبَلُوكُمْ و می آزمائیم شما را بِالشَّرِّ بیدی یعنی بیلاها و مصیبتها وَ الخَيْرِ و به نیکوئی یعنی بعباها و نعمتها فِتْنَهُ آزمودنی مصدر است از غیر لفظ و معنی سخن آنکه با شما معامله آزمایندگان می کنیم در سختی و آسانی

و نکبت و دولت تا مرتبه هر یک در صبر و جزع و شکر و کفران بر عالمیان ظاهر گردد و إِلینا و بسوی ما تُرْجَعُونَ - باز گردیده خواهید شد و بحسب اعمال جزا خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بجمعی از صنادید عرب بگذشت ابو جهل از ان میان طرح بی ادبی افکنده بخندید و گفت اینکه نبی بنی عبد مناف ست آیت آمد که - صفحه : ۷۱۰ وَ إِذَا رَأَى الْذِّينَ كَفَرُوا وَ بَيْنَهُمْ نَجْرٌ مِّنْهُم مَّن يَتَّبِعُ الذُّنُوكَ - فرانگیرند ترا إِلَّا هَزُؤًا مَّكْرًا مَّهْزُوبَةً یعنی کسی که با او استهزاء کنند مراد آنست که ایشان باستهزاء ترا پیغمبر خوانند و با یکدیگر گویند أَ هَذَا الَّذِي آيَا إِنَّكَ أَنْ كَسَّ است که پیوسته يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ یاد میکند خدایان شما را به بدی و مذمت وَ هُمْ وَ حَالُ أَنْتَ كَافِرَانِ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ بِيَادِ كَرْدَنِ خدای و او را یکی دانستن یا بقرآن یا بنام رحمن هُمْ كَافِرُونَ - ایشان ناگرویدگانند پس مستحق استهزاء و لائق سخریه ایشانند خُلِقَ الْإِنْسَانُ مَعْرِفَةً آفریده شده است انسان مِّنْ عَجَلٍ از شتاب غایت مبالغه است یعنی از فرط استعجال و قَلَّتْ تَأَنِّيْ در امور گویا که مخلوق از شتاب است و از جمله شتاب کاری او آنکه استعجال عذاب الهی میکند چون نضر بن حارث تعجیل عقوبت میکرد حق تعالی فرمود که سَأُرِيكُمْ زُجُودًا بِأَنَّكُمْ كَفَرْتُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ - شما را آیت‌های نشانهای عقوبت خود در دنیا که واقعه بدر بود و در آخرت عذاب دوزخ فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ پس شتاب مکنید مرا بخواستن آن و گفته اند مراد از انسان آدم است

عجل او آنکه چون روح بسر و چشم او درآمد نگاه کرد آفتاب را دید که بغروب نزدیک است گفت یا رب تعجیل کن در اتمام خلق من پیش آنکه آفتاب غائب گردد وَ يَقُولُونَ - و میگویند کافران مَتَى هَذَا الْوَعْدُ کى باشد اینکه وعده عذاب یا وعده قیامت که با ما بگوئید إِنْ كُنْتُمْ اِگر هستید شما صَادِقِينَ - راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر ص و صحابه رض او اند حق سبحانه بازاء گفتار ایشان فرمود لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ - کَفَرُوا اِگر بدانند آنانکه کافر شدند حِينَ - لَا يَكْفُونَ - هنگامی را که بازندارند یعنی باز نتوانند داشت عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارُ از روی های خود آتش دوزخ را وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ و نه از پشت های خود زیرا که آتش احاطه کرده باشد ابدان ایشان را وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ - و نه باشند ایشان که یاری داده شوند یعنی یاری که عذاب از ایشان باز دارد نیابند جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین است که اِگر کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نه کنند بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول خود را.

صفحه : ۷۱۱

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَلْکَه بیاید بدیشان ساعت قیامت بَعَثَهُ نَاکِهَانَ فَتَبَهُتُهُمْ پس مبهوت و متحیر گرداند ایشان را فَلَا يَسْتَطِيعُونَ - پس نتوانند رَدَّهَا بازداشتن احوال آن از خود وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ - و نباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منظور نه گردند یعنی نه در ایشان و نه در زاری ایشان نگرند وَ لَقَدْ اسْتَهْزِئُوا - و بدرستیکه فسوس کرده اند بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ - بر رسولان پیش از تو حق سبحانه تسلی دل آن

حضرت را از حال انبیای گذشته و استهزای معاندان با ایشان خبر می‌دهد و تهدید مستهزیان جناب رسالت مآب علیه السلام را می‌گوید ایشان استهزاء میکردند فَحَاقَ - پس عذاب احاطه کرد بِالَّذِينَ - سَخِرُوا بِأَنَانِكُمْ سَخِرِيه کردند مِنْهُمْ از پیغمبران یعنی قومیکه با انبیاء ع تمسخر نمودند بدیشان رسید ما کأنوا به جزای آنچه بودند که بآن يَسْتَهْزِئُونَ - استهزاء میکردند پس بکسانی نیز که با تو آن سلوک میکنند همان صورت واقع خواهد شد قُلْ بگو ای مُحَمَّد ص با مستهزیان مَنْ يَكْلُؤُكُمْ کیست که نگاه میدارد شما را بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز مِنْ - الرَّحْمَنِ از عذاب خدای و انتقام او اگر خواهد ب شما بَلْ هُمْ بلکه ایشان عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از موعظه آن مُعْرِضُونَ - روی گردانند گانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند پس از عقوبت الهی کجا ترسند و نگاهدارنده را چه شناسند أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ آیا مر ایشان را خدایانند که از راه توانائی تَمْنَعُهُمْ بازدارند از ایشان مِنْ دُونِنا بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما و گفته اند درین آیت تقدیم و تاخیری هست تقدیرش آنکه ام لهم الهه من دوننا تمنعهم پس بیان صفت الهه ایشان میکند و میفرماید لَا يَسْتَطِيعُونَ - نمی توانند بتان که بزعم ایشان الهه اند نَصَرَ أَنْفُسِهِمْ یاری دادن مر نفسهای خود را یعنی اگر با ایشان مکروهی خواهد از کسر و قلع و تلویث و امثال آن از خود دفع نتوانند کرد پس چگونه عبده خود را نگاه توانند داشت وَلَا هُمْ و نیستند اصنام یا پرستندگان ایشان که بمدد

بَلْ مَتَّعْنَا بَلَكه ما برخورداری دادیم هُوَلاءِ آن گروه مکیان را بسعت عیش و ایمنی و سلامتی و آباءَهُمْ و پدران ایشان را حَتَّى طال - تا دراز شد عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ بر ایشان مدّت زندگانی و بدان مغرور شده پنداشتند که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند که دمبدم بنای عیش در هم خواهد شکست و اساس عمر منهدم خواهد شد بیت مغرور مشو که دمبدم دست اجل برهم زند اینکه بنا که افراشته اند أَفَلَا يَرَوْنَ - آیا نمی بینند کافران أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ - آنرا که می آید فرمان بر زمین ایشان نَنْقُضُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی می گشائیم آن را بر مسلمانان تا هر روز قلعه میگیرند و منزلی بحوزه تصرف درمی آرند أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ - آیا پس ایشانند غلبه کنندگان یا پیغمبر و مومنان قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بَلْغًا جز اینکه نیست که من بیم کنم شما را بِالْوَحْيِ بِآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخن نمی گویم و شما از بیم دادن من متأثر نمی شوید وَ لَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ و نمی شنوند کران خواندن را إِذَا مَا يُنذَرُونَ - چون بیم کرده شوند کافران را در عدم انتفاع بدانچه میشوند تشبیه میکند بکران که چیزی مسموع ایشان نشود وَ لَئِن مَسَّتْهُمْ و اگر برسد بکفره نَفْحَهُ اندک چیزی مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ از عذاب پروردگار تو یعنی از آنچه ایشانرا بآن بیم میکنی خوار و فروتن شوند و از غایت اضطراب و حیرت لَيَقُولُنَّ هَرَّ آئِنه گویند یا وَيَلْنَا ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ -

بدرستیکه بودیم ما بر نفس خود ستم کنندگان بشرک و تکذیب و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل را لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ برای جزای روز رستخیز صاحب لباب و بعضی از مفسران برآند که میزان عبارت است از عدل یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محاسبه و محافظه حساب و مکافات اعمال برآندی و جمهور برآند که مراد میزانی است که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوی که بدان می سنجدند و در تیسیر آورده که ایراد میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان او است چنانچه یا ایها الرسل کلوا به نسبت حضرت پیغمبر علیه السلام یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان را بدان می سنجدند پس برای هر یک یک میزانی خواهد بود و جمعیت او باضافت به جمع است و بعضی برآند که علی حده هر کس را میزانی خواهد بود یعنی از نیک و بد که عمل او بدان بسنجدند فَلَا تُظَلَمُ نَفْسٌ بِأَسْفَلِ مَا كَسَبَتْ و نفس ستم دیده نشود نفسی شیئاً چیزی را از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ عمل ناسنجیده نه گذارند وَ إِنْ كَانَتْ مِنْ كَثِيرٍ نَزِدْ بِهَا لِقْوَتَهُمْ فِي يَوْمٍ ذُو عِلْمٍ و اگرچه باشد عمل مثقال - حَبِّهِ هَمْسَنَك دانه من خَرْدَلٍ از سپندان که اصغر جبوب است آتینا بها بیاریم آنرا و نزد. ترازو حاضر گردانیم وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ و بسنده ایم ما شمارکننده مر اعمال بندگان را چه کمال علم و جمال عدل ما راست.

صفحه : ۷۱۳

وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَدْرًا وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ - موسی و هارون را کتابی روشن جداکننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعدای یا

شکافتن دریا و ضعیف و دادیم ایشانرا روشنی یعنی کتابی روشن که متابعان آن بدان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند و ذِکْرًا لِلْمُتَّقِينَ - و پندی مر پرهیزگاران را الَّذِينَ - یَخْشَوْنَ - آنانکه بترسند رَبَّهُمْ از عذاب آفریدگار خود بِالْغَيْبِ بِپوشیدگی خدای را نادیده ازو میترسند و عذاب را مشاهده ناکرده از ان بیم دارند یا ترس کارند به پنهانی چنانچه اظهار خوف میکنند یا آشکارا، در موضعی از موضح از این عباس رضی الله عنه نقل میکند که هر که ایمان دارد بواحدانیت خدای تعالی و بگردد به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستی که ترسیده است از خدای بغیب وَ هُمْ و ایشان یعنی پرهیزگاران مِنَ السَّاعَةِ از احوال قیامت مُشْفِقُونَ - ترسند گانند وَ هَذَا و اینکه قرآن ذِکْرٌ مُبَارَكٌ سخنی است بسیار خیر و با منفعت که بر محمّد ص أَنْزَلْنَاهُ فرستادیم او را و از خود برنباقت أَفَأَنْتُمْ آيَا شِمَالِهِ مُنْكَرُونَ - مر قرآن را انکار کنند گانید وَ لَقَدْ آتَيْنَا هُرَآئِهِ مَا دادیم اِبْرَاهِيمَ - رُشْدَهُ - مر ابراهیم علیه السلام را راه یافتن او بوجود صلاح مِنْ قَبْلِ هُمْ پیش از موسی و هارون علیه السلام یا قبل از محمّد صلی الله علیه و سلّم یا پیش از نبوت او را توفیق شناخت دادیم وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ - و بودیم ما باستحقاق او مر عطاها را دانا پس فراخور استحقاق او را نوازش فرمودیم إِذْ قَالَ - یاد کن چون گفت لَأَيُّهَا - مر پدر خود آزر را وَ قَوْمِهِ - و مر گروه خود را یعنی اهل بابل را ما هَذِهِ التَّمَاثِيلُ ۝

الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا چيست اينکه شکلها و صورتها که پیوسته شما بر آن یعنی بر پرستش آن عاکفون - مجاورانید و آن هفتاد و دو صورت بود و در تیسیر گوید نود بت بود و بزرگتر همه را از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار در جای چشم های او ترکیب کرده و در تبیان آورده که صورتها بودند بر هیئت سباع و طیور و بهائم و انسان و بقول بعضی تماثیل بر صور هیاکل کواکب بود بر هر تقدیر ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه السلام فرموده که اینکه چه صورتها، است که میپرستید قَالُوا وَجَدْنَا كَفْتُمْ مَا يَفْتُمُ آبَاءَنَا پدران خود را لها عابدین - مر آنها را پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم.

صفحه : ۷۱۴

قال - گفت ابراهیم ع لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ بَخْدَايَ که بودید شما وَ آبَاؤُكُمْ و پدران شما فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی روشن و خطای آشکارا قَالُوا كَفْتُمْ نمرودیان از روی تعجب أَ جِئْتَنَا بِالْحَقِّ - آیا آوردی بما اینکه سخن را براستی و جَدَّ أُمَّ أَنْتَ - یا تو مِن - اللَّاعِبِينَ - از بازی کنندگانی که بر سیل ملاحظه و مطابقت سخن میگوئی استبعاد کردند از تضلیل خود و تجهیل آبای خود قال - گفت ابراهیم ع بَلْ نِيسْتُمْ بازی کننده بلکه رَبُّكُمْ آفریدگار شما رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمان و زمین است الَّذِي فَطَرَهُنَّ - آنکه او آفرید آسمان و زمین یا تماثیل شما را وَ أَنَا عَلَى ذَلِكُمْ و من بر آنچه پروردگار من و شما است مِن - الشَّاهِدِينَ - از گواهانم یعنی از روی تحقیق ادای شهادت می نمایم آورده اند که نمرودیان روز عیدی داشتند که در ان

روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردند و در بازگشتن به بتخانه درآمده و بتان را بیاراسته بزمزما بنواختندی آنکه سر بر زمین نهاده و رسم پرستش بجای آورده بخانهای خود بازگشتندی چو ابراهیم ع با جمعی از ایشان در باب تماثل مناظره فرموده گفتند فردا عید ماست بیرون آی تا به بینی که دین و آئین ما چه زیبا است ابراهیم ع بلا و نعم جواب ایشان نه گفت و روز دیگر که می رفتند خواستند که او را ببرند بهانه بیماری پیش آورد فقال انی سقیم ایشان دست از او بازداشته برفتند ابراهیم ع پنهان از ایشان فرمود که وَ تَاللّٰهِ وَ بَخْدَايَ سُوْغَدٍ كَمَا مِنْ لَأَكِيْدَنَّ هَرَّ آئِيْنَهٗ تَدْبِيْرٍ كُنْم وَ جَهْدٍ نَمِيْمٍ تَا بَشْكُنْم اَصْنَآمَكُم بَتَانَ شَمَا رَا بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوْا بَعْدَ اَنْ كَرِهْتُمْ رُوِيْ بَغْرَدَانِيْدٍ اَز اِيْشَان يَعْنِيْ بَرُوِيْدَ بَعِيْدِ گَاهِ وَ بَاشِيْدَ مُدْبِرِيْنٍ - پشت بر ایشان کنندگان یعنی وقتی که بتان را بگذارید و بتماشگاه خود روید یکی از ان جمع اینکه سخن را بشنید و با کس نه گفت اما چون قوم برفتند حضرت خلیل جلیل علیه السلام تبری برداشته به بتخانه درآمد فَجَعَلَهُمْ پَسِ بَغْرَدَانِيْدٍ بَتَانَ رَا بَزَخْمٍ تَبِيْرٍ جُذَاذًا پَارَهٗ پَارَهٗ اِلَّا كَبِيْرًا لَّهُمْ مَكْرٌ بَزْرَكِيْ كَمَا اَنْ اَصْنَآمَ رَا بُوْدَ يَعْنِيْ بَتٌ بَزْرَكٌ تَرَّ رَا نَشْكُسْتُ بَلَكَمَا تَبْرَ رَا بَرَّ بَرَّ اَوْ نَهَادَهٗ بِيْرُوْنَ اَمْدٌ لَّعَلَّهُمْ اِلَيْهٖ شَايْدُ كَمَا قَوْمٌ نَمْرُوْدُ بَانَ بَتٌ بَزْرَكٌ تَرَّ يَرْجِعُوْنَ - بازگردند یعنی بدو رجوع کرده از او بپرسند که شکننده بتان کیست چه از شان معبود آن ست که در حل مشکلات رجوع بدو کنند و غرض ابراهیم علیه السلام ازین عمل تبکیت قوم بود و گفته اند

ضمیر الیه راجع بابراهیم ع است یعنی وی بتان را بشکست تا شاید که رجوع بدو کنند و او عجز بتان بحجت قاطع بر ایشان ثابت کند القصه چون نمودیان آخر روز به بتخانه درآمدند از وقوع آن صورت متحیر شده قَالُوا مَنْ فَعَلَ - گفتند که کرده است هذا اینکه فعل بِالْهَيْتِنَا با خدایان ما و ایشان را در هم شکسته است إِنَّهُ بِدَرَسْتِيكَه او لَمَنْ - الظَّالِمِينَ - هر آئینه از ستمکارانست بر الهه چه ایشان را تعظیم می باید کرد و او اهانت کرده یا از ظالمانست بر نفس خود که بدین عمل خود را در ورطه هلاک افکنده است نمود و قوم او در تفحص افتاده خواستند که بت شکن را پیدا سازند آنکس که کلمات تالله لا کیدن اصنامکم از ابراهیم ع شنیده بود با دیگری گفت و زبان بزبان فی الحال بامرای نمود رسید.

صفحه : ۷۱۵

قَالُوا سَمِعْنَا كَفْتُنْد بَا نَمْرُود كَه از قومی شنیدیم که ایشان میگویند فَتَى شَنِيدِم از جوانی که ببدی يَدْ كُرُهُم ياد میگرد بتان را يُقَالُ لَهُ إِبرَاهِيمُ میگویند او را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قَالُوا كَفْتُنْد نَمْرُود و امرای او فَأْتُوا بِهِ پس بیارید او را عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ بر چشمهای مردمان یعنی چنان کنید که مردم او را به بینند لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ - شاید که گواهی دهند که اینکه است که بتان را نکوهش میکند پس ابراهیم ع را گرفته پیش نمود حاضر کردند قَالُوا كَفْتُنْد أَنْتَ - آیا تو فَعَلْتَ - هذا کرده اینکه را که می بینیم از کسر و قطع بِالْهَيْتِنَا یا إِبرَاهِيمُ بِخَدَايَانِ مَا اى ابراهیم قال - گفت من نکرده ام بَلْ فَعَلَهُ بلکه کرده

است اینکه را کَبِيرُهُمْ هذا اینکه بزرگ ایشان از روی خشم بر ایشان که با وجود من چرا ایشان را پرستند فَسَلُّوهُمْ پس برسید شما از ایشان که شکسته است شما را إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ - اگر هستند که سخن گویند فَرَجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ پس باز گشتند با عقول خود یا با یکدیگر فَقَالُوا پس گفتند بعضی با بعضی إِنْكُمْ أَنْتُمْ الظَّالِمُونَ - بدرستیکه شما ستمکارانید به پرستش چیزیکه نشنود و نگوید ثُمَّ نَكِسُوا پس نگویند کرده شدند عَلَى رُؤْسِهِمْ بر سرهای خود یعنی سر در پیش افگندند از خجالت و حیرت گفتند لَقَدْ عَلِمْتَ - بدرستیکه تو دانسته که ما هُوَلَاءِ يَنْطِقُونَ - اینکه بتان سخن نگویند چرا امر میکنی که از ایشان برسید و چون اعتراف نمودند بعجز الهه خود قال - گفت ابراهیم أَتَعْبُدُونَ - آیا پرستش می کنید مِنْ دُونِ اللَّهِ بِعِزِّ خدای تعالی مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً آنرا که سود نرساند بشما چیزی اگر او را پرستید وَ لَا يَضُرُّكُمْ وَ زِيَانٌ نكند شما را اگر ترك پرستش او کنید أَفَلَا تَعْلَمُونَ - آیا در زشتی و ناخوشی باد شما را وَ لِمَا تَعْبُدُونَ - و مر آنچه را که می پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بِعِزِّ خدای تعالی أَفَلَا تَعْلَمُونَ - آیا در نمی یابید قباحات عمل خود را چون قوم نمرود اینکه سخن شنیدند از محاجه بمضاده نقل کرده.

صفحه : ۷۱۶

قَالُوا حَرِّقُوهُ گفتند بسوزید او را که عقوبت آتش با هول است وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کشیدن از وی إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما فاعِلین - کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مر بتان را پس نمرود حکم کرد تا حظیره در پیش کوهی بنا کردند

و ارتفاع دیوار آن شست گز و قریب یک ماه هیزم جمع کرده آنرا پر ساختند و روغن فراوان بر هیمه ریخته آتش در آن زدند و ابراهیم علیه السلام را غل بر گردن و بند بر پا و دست نهاده از بالای منجیق بآتش افکندند جبرئیل ع از هوا بوی رسید و گفت هل لک من حاجه هیچ حاجتی داری جواب داد که اما الیک فلا حاجت دارم ولی بتو نی، جبرئیل گفت بهر که داری بخواه فرمود که او میداند حاجت بخواستن نیست چون توکل خلیل ع بر خدای جلیل و انقطاع او از ما سوی الله درست بود قلنا یا نار کونی گفتیم ما که ای آتش باش برداً و سلاماً علی ابراهیم - خداوند برودت و سلامت بر ابراهیم ع ابن عباس رض فرمود که اگر نه گفتمی سرد با سلامت شو ممکن بودی که ابراهیم از سرما بیفسردی و أرادوا و خواستند نمرودیان به کیداً بابراهیم علیه السلام مگری در سوختن او فجعلناهم الأخسرین - پس ما گردانیدیم ایشان را زیانکارتر چه سعی ایشان برهان قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم و بطلان فعل ایشان آورده اند که چون ابراهیم علیه السلام بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و بر حوالی او گل نرگس بدمیدند و چشمه آب شیرین پدید آمد و هفت روز در حظیره آتش بماند نمرود از بالای صرح دید که ابراهیم در بوستانی خوش و گلستانی بغایت دلکش نشسته با ملک الطل سخن میگوید و بر گرداگرد ایشان آتش شعله میزند نمرود آواز داد که ای ابراهیم خدای تو که قدرت او درین مرتبه است

که می بینم بزرگ خدای است و من برای او قربان کنم ابراهیم فرمود که خدای من آن قربان را از تو قبول نمی کند مادامیکه بر کیش خود باشی و در اخبار آمده که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک ایذای ابراهیم گرفت در کشف الاسرار آورده که نزد محققان خطاب یا نار کونی با آتش است که در کانون دل خلیل بوده یعنی شعله شوق محبت بیت آتش دارد دل من آتش دارد و آن آتش دل مرا خوش دارد خلیل الله نزدیک آتش نمرودی رسیده خواست که بسوز شهود عشق آه زند و آتش نمرود را تباه سازد ندا رسید که ای آتش شهودی سرد شو بر آتش نمرودی و با سلامت باش بر ابراهیم علیه السلام چه ما حکم کردیم که در آن آتش بمعجزه خلیل بوستانی ظاهر کنیم اگر تو سلطنت خود بر نار نمرودی برانی تا برد شود بوستانی پیدا و معجزه هویدا نگردد و اگر بر ابراهیم بسلامت نباشی از شعله نار الله الموقده بسوزد قاعده دعوت برافتد و ازینجا معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند و هیچ چیز بر او غالب نبود بیت عشق آن شعله است که چون برفروخت هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت وَ نَجِّينَاهُ وَ نَجَاتٍ دادیم ابراهیم علیه السلام را از عراق که منزل نمرود و قوم او بود وَ لُوطاً و برادرزاده او لوط بن هارون علیه السلام را و رسانیدیم ایشانرا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا بآَنِ زَمِينِي كِه بركت كردیم و افزونی دادیم فِيهَا لِلْعَالَمِينَ در آن مرجهانیان را یعنی ولایت شام

و برکت تمام بعثت انبیاء بود در آن ولایت و بسیاری نعمت و ارزانی رحمت آورده اند که ابراهیم علیه السلام بفرموده و لوط علیه السلام بموتفکات و میان اینکه دو موضع مسافت یک شبان و روز بود وَ هَبْنَا لَهُ ۖ وَ بَخَشِينَا لَهُ مَرَّابْرَاهِيمَ رَا از ساره که دختر عم او بود پسری إِسْحَاقَ - نام او اسحق وَ يَعْقُوبَ - نَافِلَةً وَ دادیم او را یعقوب ع زیادتی بر سؤال او یعنی از ما پسری طلبیده بود ما او را پسری بخشیدیم و نبیره وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا وَ هَر چهار را گردانیدیم یعنی ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام و اسحق علیه السلام و یعقوب علیه السلام صَالِحِينَ - نیکان و شایستگان.

صفحه : ۷۱۷

وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَئِمَّةً وَ سَاخَتِيمَ ایشانرا پیشوایان که خلق را یهدون - راه نمایند بما بِأَمْرِنَا بفرمان ما وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ وَ وحي کردیم بدیشان فِعْل - الخیرات - کردن نیکوئیها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند وَ إِقَام - الصَّلَاةِ وَ پبای داشتن نماز وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ دادن زکوه تخصیص نماز و زکوه از خیرات جهت تفضیل است وَ كَانُوا لَنَا وَ بودند ما را عابِدِينَ - پرستندگان باخلاق وَ لُوطًا آتیناه ۖ و دادیم لوط را حُكْمًا حکمت و یا نبوت یا فصل بین الخصوم وَ عِلْمًا و دانشی که پیغمبران را باید از قواعد شرع و مِلَّتْ وَ نَجَّيْنَاهُ ۖ و برهانیدیم او را مِنَ - الْقَرْيَةِ الَّتِي از آن دیهی که کانت تَعْمَلُ ۖ الخَبَائِثَ - بود آن دیه که میکرد یعنی اهل آن میکردند عملهای ناپاک و آن دیه سدوم بود از مؤتفکات که اهل آن بلواطت اشتغال

می نمودند و راه میزدند ما ایشان را هلاک کردیم إِنَّهُمْ كَانُوا بَدْرَسْتِيكِهِ بُوَدُنْد ايشان قوم - سَوِّءِ گروهِ بَد فَاسِقِيْنَ - بيرون رفتگان از دائره فرمان و اَدْخَلْنَاهُ مُو در آورديم لوط را فِي رَحْمَتِنَا در بخشايش خود يعنى در اهل رحمت داخل گردانيديم يا در بهشت كه محل رحمت است إِنَّهُ بَدْرَسْتِيكِهِ لوط مِن - الصِّالِحِيْنَ - از ستودگان و شايستگان است و قَصَّهُ لوط عليه السلام قبل از اين بتفصيل گذشته و نُوحاً و ياد كن نوح عليه السلام را إِذِ نَادَى چون ندا كرد پروردگار خود را مِن قَبْلِ مِپيش از لوط و ابراهيم عليهما السلام يعنى دعا فرمود بهلاك قوم خود فَاسْتَجَبْنَا لَهُ مِپس اجابت كرديم مر دعای او را فَانجَّيْنَاهُ مِپس نجات داديم او را و أَهْلَهُ مِو اهليت او را از فرزندان و زنان ايشان مِن - الكَرْبِ الْعَظِيْمِ - از غمی بزرگ يعنى محنت طوفان و نَصْرَنَاهُ مِو ياری داديم او را مِن - الْقَوْمِ بَر قوم او يعنى غالب ساختيم بر منكران الَّذِينَ - كَذَّبُوا أَنَاكِهِ تَكْذِيْب كَرْدَنْد بَايَاتِنَا آيْتهاى ما را إِنَّهُمْ بَدْرَسْتِيكِهِ قوم نوح عليه السَّلام كَانُوا بُوَدُنْد قوم - سَوِّءِ گروهِ بَد يعنى كافر بُوَدُنْد چه كفر سر همه بديها است فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِيْنَ - پس غرق گردانيديم همه ايشان را.

صفحه : ۷۱۸

وَ دَاوُدَ وَ سُيْمَانَ - و ياد كن قَصَّهُ داود بن ايشا و پسر او سليمان عليهما السلام را إِذِ يَحْكُمَانِ چون حكم كَرْدُنْد فِي الْحَرْثِ در كشت آورده اند كه چون داود عليه السلام در محكمه بنشستی سليمان عليه السلام بر در محكمه بودی و هر كه بيرون آمدی از مهم وی و حكم پدر استفسار كردی روزی دو كس به محكمه آمدند یکی

دهقان و او را ایلیا گفتندی و یکی گوسفند دارد او را یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفه الله همسایه من یوحنا شب رمه خود را میچرانید شبی بکشت زار من درآمده و تمامی خورده و قولی آنست که ببوستان وی رفته بودند و خوشهای انگور را خورده و تلف کرده داود علیه السلام از یوحنا پرسیده جواب داد که آری چنین واقع شده داود علیه السلام حکم کرد که گوسفندان خود را بایلیا ده و در شریعت داود علیه السلام حکم برین منوال بود چون از محکمه بیرون آمدند و مضمون قصه مر سلیمان علیه السلام را معلوم شد به محکمه درآمد و در سن سیزده سالگی بود و با پدر فرمود که اگر حکم جز اینکه بودی اصلح و اوفق نمودی داود علیه السلام گفت چه نوع توان کرد سلیمان علیه السلام جواب داد که گوسفندان را تسلیم ایلیا باید کرد تا ازو نفع گیرد بشیر و روغن و پشم و موی و باغ یا زرع را با یوحنا باید داد تا غم او خورد و بدان مرتبه رساند که اول بوده چون خوشهای انگور پدید آید یا کشت برسد تسلیم ایلیا کند و گوسفندان خود را بگیرد تا هیچکدام بی بهره نماند داود علیه السلام بدین منوال حکم فرمود حق سبحانه خیر داد پیغمبر خود را که قصه داود و سلیمان علی نبینا و علیهم السلام برین قوم خواند وقتی که حکم کرد در زرع یا باغ إِذْ نَفَّسَتْ فِيهِ چون شب رفته بود در ان کشت زار یا بوستان غَنَمِ الْقَوْمِ گوسفند گروهی وَ

كُنَّا وَ بُوْدِيْمَ مَا لِحُكْمِهِمْ مَر حَكْم حَاكِم رَا بَر مَتَحَاكِمِيْنَ شَاهِدِيْنَ - حَاضِر يَعْنِي دَانَسْتِيْمَ كِه دَاوُد وَ سَلِيْمَان ع بَر اِيْلِيَا وَ يُوْحَنَّا چِه حَكْم فَرْمُوْدَنَد فَفَهَّمْنَاهَا سَلِيْمَان - پَس تَعْلِيْم دَادِيْم حَكُوْمَت مَر سَلِيْمَان ع رَا وَ بَدُو آموخْتِيْم وَ بَفْهَم اُو رَسَانِيْدِيْم تَا حَكْم كَرْد كِه گُوْسْفَنْدَان بَصَاْحِب بَاغ دِهْنَد تَا اَزُو نَفْع گِيْرَد وَ بَدَان تَلَاْفِي رُوْزگَار خُوْد كُنْد وَ بَاغ رَا بَصَاْحِب گُوْسْفَنْدَان تَا غَم خُوَارگِي نَمَايْد وَ بَمَرْتَبِه اَوَّل بَاز رَسَانَد تَا دِيْگَر بَار اَز رَمِه غَاْفَل نَكِرْدَد حَقِيْقَت اَنَسْت كِه دَر اَن زَمَان حَكْم چِنَان بُوْدِه كِه اَز دَاوُد عَلِيَه السَّلَام صَاْدَر گَشْتِه خُدَاي وَحِي كَرْدِه بِه سَلِيْمَان عَلِيَه السَّلَام بِنَصِيْ كِه نَاَسَخ اَن حَكْم شُدِه دَاوُد عَلِيَه السَّلَام بَعْد اَز اَطْلَاع بَمَنْسُوخِيْت حَكْم سَابِق بِنَص نَاَسَخ حَكْم فَرْمُوْد وَ كُلًّا اَتِيْنَا وَ هَر يَكِّ اَز پَدْر وَ پَسْر رَا دَادِيْم حُكْمًا حَكْم كَرْدَن بَا پِيْغَمْبَرِي وَ عِلْمًا وَ دَانَش بَا مَوْر دِيْن وَ سَخْرْنَا وَ رَا م سَاخْتِيْم مَعَ - دَاوُدَ الْجِبَالِ - يُسَبِّحُن - بَا دَاوُد عَلِيَه السَّلَام كُوْهَهَا رَا تَسْبِيْح مِيْكَرْدَنَد خُدَاي رَا بَاتْفَاق اُو وَ دَر تَبْيَان اَوْرْدِه كِه بَر اَن مَنُوَال كِه ذَكْر دَاوُد عَلِيَه السَّلَام مِيْشَنُوْدَنَد اَز كُوْهَهَا نِيْز شَنُوْدِه مِيْشُد وَ اِيْنَكِه مَعْجَزِه اَن حَضْرَت بُوْد وَ الطَّيْرَ وَ مَسَخَّر گَرْدَانِيْدِيْم مَر دَاوُد عَلِيَه السَّلَام رَا مَرغَان تَا دَر تَقْدِيْس بَا وِي مَوَافَقَت مِيْ نَمُوْدَنَد وَ كُنَّا فَاْعِلِيْنَ - وَ هَسْتِيْمَ مَا كُنْنَدِه مَر اِمْتَال اِيْنَهَا رَا وَ دَر قَدْرَت مَا بَدِيْع نِيْسْت اَكْرَچِه نَزْد شَمَا عَجَبِي اَسْت صَاْحِب اَنْوَار فَرْمُوْدِه كِه بَعْضِي تَسْبِيْح رَا بَمَعْنِي سَبَاْحَت دَاشْتِه يَعْنِي هَر جَا دَاوُد رَفْتِي كُوْهَهَا بَا وِي رُوَان شُدِي دَر فَوَائِد

آورده که سیر جبال با داود در قرآن مذکور نیست پس ضرورت نباشد حمل تسیح بر سیر جمعی برآند که تسیح طیر و جبال بلسان الحال بوده و بر آن تقدیر چون جمله اشیاء بهمان زبان بتسیح الهی ناطقند پس وجه اختصاص بداود علیه السلام چه تواند بود مومن موقن باید که اعتنا کند برین وجه که کوهها و مرغان بموافقت داود بر وجهی تسیح میگفتند که همه سامعان را ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم میشده و اینکه معنی از قدرت الهی غریب نیست نظم هر کجا قدرتش علم افراخت از غرائب هر آنچه خواست بساخت قدرتی را که نیست نقصانش کارها جمله هست آسانش و عَلَّمَنَاهُ و بیاموختیم مر داود را صَنِعَهُ لَبُوسٍ سَخْتَنَ زَرَهُ لَكُمْ بَرَايَ شَمَا لِيُتَحَصَّ نَكْمَ تَا نِگَا ه دَارِيْمَ مَا و حَفْصَ بِنَا مِيخْوَانِدَا تَا نِگَا ه دَارِدُ زَرَهُ شَمَا رَا مِّنْ بَأْسِكُمْ. از کارزار شما یعنی از قتل و جراحت در کارزار فَهَلْ أَنْتُمْ پَسِ آيَا هَسْتِيْد شَمَا شَاكِرُوْنَ - سپاس گویندگان برین نعمت امر است در صورت استفهام یعنی شکر گوئید خدای را بر چنین لباسی.

صفحه : ۷۱۹

وَ لِيَسْلِمَانَ - الرِّيحِ - و مسخر گردانیدیم برای سلیمان علیه السلام باد را عاصِفَةً سَخْتٍ و تند در وزیدن و تندی او آن بود که تخت سلیمان را برداشتی و بروزی یکماهه راه بردی تَجْرِي بِأَمْرِهِ بود که میرفت بفرمان سلیمان علیه السلام یعنی بمشیت او إِلَى الْأَرْضِ بِسُورِي زَمِيْنِي الَّتِي بَارَكْنَا كَمَا بَرَكْتَ كَرَدِيْمَ فِيْهَا دَرِ اَنْ زَمِيْنِ يَعْنِي بُولَايْتِ شَامِ دَرِ تَلْخِيْصِ اَوْرَدَه كَه دَرِ شَامِ شَهْرِي بُوْد تَدْمَرِ نَامِ كَه دِيْوَانِ بَرَايَ سَلِيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامِ سَاخْتَه بُوْدْنَد صَبَا حَ اَز اَنْجَا

بیرون آمدی و گرد عالم طواف نموده باز نماز شام باد ویرا بدانجا آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی قیلوله در اصطخر فارس کردی شبانگاه بابل رفتی و روز دیگر از بابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی و شام را بتدمر باز آمدی وَ كُنَّا وَ هَسْتِمْ مَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالَمِينَ - بهمه چیزها دانا وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ مَسْخَرِ سَاخْتِمْ مَرِ سَلِيمَانَ رَا اَز دِيوَانِ مَنْ يَغْوُصُونَ - کسانیکه غواصی کنند در دریاها لَهُ مَبْرَايِ اَوْ بِجَهْتِ اسْتِخْرَاجِ نَفَايِسِ وَ يَعْمَلُونَ - و بکنند عَمَلًا دُونَ - ذَلِكْ - عمل دیگر جز غواصی مثل بنا و سائر صناعات غریبه وَ كُنَّا لَهُمْ وَ بُوْدِمْ مَرِ دِيوَانَ رَا حَافِظِينَ - نگاهدارندگان تا از فرمان سلیمان علیه السلام بیرون نروند وَ اَيُّوبُ - و یاد کن ایوب را و او پسر اموص بن رازخ بن دروم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم ع است حق سبحانه او را مال بسیار داده بود و خلعت نبوت پوشانیده بولایت شینه فرستاده بارض شام شب و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی ابلیس لعین بر وی حسد برده با حق تعالی مناجات کرد که الهی بنده تو در عافیت و عیش است و مال بسیار و فرزند بزرگوار دارد اگر او را بانتزاع اموال و اولاد مبتلا سازی زود از راه تو برگردد و طریق کفران نعمت پیش آرد حق تعالی فرمود نه چنین است که تو میگوئی او ما را بنده ایست پسندیده اگر هزار بار در کوزه ابتلاش بگذاریم بر محک اعتبار تمام عیار خواهد بود بیت چنان در عشق یکرسیم که گر تیغم رود

بر سر بروز امتحان باشم چون شمع ایستاده پابرجای در بسیاری از تفاسیر آورده اند که ابلیس لعین از حق سبحانه درخواست که مرا بر مال و فرزند و جسد او مسلط گردان تا حقیقت حال وی ظاهر گردد حق تعالی ابلیس را بر ظاهر وی تسلط داد دیوان را برگماشت تا با هلاک آن اشتغال نمودند و در حقائق فرموده که برین سخن در کتاب و سنت دلیلی نیست بلکه در اخبار یهود است که کعب و وهب نقل کرده اند حقیقت آنست که حق تعالی اقسام محن بر وی گماشت پس افواج بلا متواتر شد و امواج دریای عنا مترکم گشت القصه شترانش بصاعقه هلاک شدند و گوسفندان بسبب سیل در گرداب فنا افتادند و زراعت برنج عاصف متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر در زیر دیوار آمدند و مردند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن گشت و دیدان در آن پیدا گشتند یعنی کرمان و مؤمنان مرتد شده ویرا از هر دیه و منزل که میرفت بیرون میکردند زن او رحیمه دختر افرائیم بن یوسف یا ماخیر دختر منشا بن یوسف در خدمت او بماند و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت بدین محنت مبتلا بود و هژده و سیزده سال نیز گفته اند حق تعالی برای تسلیه دل مبارک حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام و تعلیم ثبات بر شکیبائی حالت او را ذکر کرده فرمود که یاد کن ای محمد قصه ایوب ع را إذ نادى رَبَّهُ ۝ چون بخواند پروردگار خود را اَنى مَسْنى - الضُّرُّ بآنکه رسید مرا رنج و

سختی و أنت - أرحم الراحمین - و تو بخشنده ترین بخشندگانی مذکران میگویند که حق تعالی در باره ایوب فرموده که إنا وجدناه صابراً نعم - العبد و نکته انی مسنی الضر منافی آنست چه شکایت از رنج نشان بی صبر است و جواب برین وجه تقریر میکنند که از شماتت شیطان او را رنج عظیم رسید چه نزد او آمده بود که مرا سجده کن تا ترا ازین بلا بیرون آرم ایوب علیه السلام با حق تعالی از ضرری و شکایت کرد نه از رنج خویش در عشرات حمیدی آورده که جمعی از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر در وی خبری بودی بدین بلا مبتلا نه گشتی اینکه شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت و اینکه سخن بزبان راند یا چنان ضعیف شده بود که بفرض نماز و عرض نیاز قیام نمیتوانست نمود که برین سخن تکلم نمود یا سپاه کرمان آهنگ دل و زبان وی کردند و اینکه دو عوض محل تمجید و توحید بود از فوات ایشان ترسید و ازین کلمه گفت یا زنش از غایت بیچارگی گیسوی خود را بفروخت و برای وی قوتی خرید و ایوب برینحال مطلع شد آواز انی مسنی الضر برکشید در حقایق سلمی از امام جعفر صادق نقل میکند که چهل روز وحی بوی نیامد اینکه شکایت بجهت آن کرد و گفته اند از ان کرمان که بدن وی میخوردند یکی بر روی زمین افتاده بر خاک گرم می طپید ایوب علیه السلام او را برداشته باز بجای او نهاد و چون اینکه کار باختیار واقع شد چنان بگزید که طاقت نیاورد و اینکه

کلام بر زبانش جاری شد و گویند هر سحری بیواسطه ملکی یا بشری از بارگاه کبریا اینکه خطاب مستطاب بایوب ع مکروب می رسید که ای بیمار ما چگونه و ایوب بذوق و شوق اینکه پرسش کوه بلا را بجان می کشید و بآن بیماری خوش بود بیت گر بر سر بیمار خود آئی بیعادت صد سال بامید تو بیمار توان بود در سحر آن روز که مرهم راحت می رسید بتحفه اینکه خطاب سرفراز نشد فریاد کرد که انی مسنی الضر محققان برآند که شکایت باو بود نه ازو بود و در بحر الحقایق آورده که بشریت ایوب ع از ضرر جسمانی مینالید اما روحانیتش ناظر جمال لیلی بود کمال عنایت در بلا می دید لا جرم زبان بشریتش مسنی الضر گفت و لسان روحانیتش ندای و انت ارحم الرحمین مترنم شد و در لطائف قشیری مذکور است که اینکه سخن نه بر وجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجز بشریت است چه منقولست که جبرئیل علیه السلام بوی آمد و گفت چرا خاموش نشستگه گفت چه کنم مگر صبر جبرئیل فرمود که بلاها در خزاین حق بسیار است تو طاقت نداری و نیاری از حق تعالی عافیت خواه ایوب اینکه سخن گفت.

صفحه : ۷۲۰ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ ۖ پس اجابت کردم دعای او را فَكَشَفْنَا بِسْ بِه بردیم ما ما به مِنْ ضُرِّ آنچه ویرا بود از رنج او یعنی او را شفا دادیم و شرح آن در سوره صاد خواهد آمد وَ آتَيْنَاهُ ۖ عَطَا كَرِيمًا او را أَهْلَهُ ۖ فرزندان وی که بعینه ایشان را زنده گردانیدیم وَ مِثْلَهُمْ

مَعَهُمْ و مانند ایشان بایشان یعنی هفت پسر و سه دختر دیگر شبیه بیکدیگر ابن عباس رض فرموده که اولاد و اموال و مواشی ویرا مضاعف بوی داد و ابری سرخ یا سفید فرستاد تا ملخ زرین بر وی بیارید و در احقاف آورده که سه شبانروز در حوالی سرای او بارید رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا اینکه کارها به نسبت ایوب علیه السلام کردیم برای ایصال رحمت و انعامی از نزدیک ما بدو وَ ذِكْرِي لِلْعَابِدِينَ و پندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا یابند چنانچه او یافت نظم هر که او در راه حق صابر بود بر مراد خویشان قادر بود صبر باید تا شود یک سو حرج زان که گفت الصبر مفتاح الفرج وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ و یاد کن اسمعیل و ادريس را وَ ذَا الْكِفْلِ و خداوند نصیب را الیاس است یا یوشع یا زکریا و وجه تسمیه آنکه از خدای بهره مند بود و گفته اند که کفل بمعنی ضعف است یعنی عمل او دو برابر انبیای زمان او بوده و کفل بمعنی ضمانت نیز هست در مختار آورده که الیسع از الیاس علیه السلام متکفل شد که بامر دین قیام نماید بعد از ذهاب وی بدین جهت ذو الکفل لقب یافت و امام محی السننه و صاحب تبیان آورده اند که بیکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن که هر که پابند شود آنرا که شب نماز گزارد و فتور نوزد و روز روزه دارد و

افطار نه کند و میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد تو پادشاهی خود بدو تسلیم کن بعد از آن که آن پیغمبر رض اینکه سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست و گفت انا تکفل لک بهذا پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد و او بوعده وفا نمود و خلعت پیغمبری یافت و حق تعالی او را ذو الکفل خواند کُلُّ هِمَّةِ اَيْنَكِه پيغمبران که اسمعیل ع و ادريس ع و ذو الکفل اند ع مِنَ الصَّابِرِينَ - از صبرکنندگان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شداید و زمان اسمعیل علیه السلام بر اقامت مکه که وادی غیر ذی زرع بود فرمود و ادريس علیه السلام روزگاری دراز بر بلای قوم صبر کرد و بدو ایمان نیاوردند و ذو الکفل علیه السلام شکیبائی نمود بر آنچه متکفل آن شده بود وَ ادْخَلْنَاهُمْ و درآوردیم ایشان را فِي رَحْمَتِنَا در بخشایش ما که نبوت است یا نعمت آخرت إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان مِنَ الصَّالِحِينَ - از ستودگان و فرمان برندگانند وَ ذَا النُّونِ و یاد کن صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام را إِذْ ذَهَبَ - چون برفت مُغَاضِبًا خشمناک بر قوم خود که دعوت وی قبول نکردند و جنید قدس سره فرمود که بر نفس خود خشم گرفت در رفتن چه امر الهی برفتن او صادر نشده بود و گفته اند که ایشان را وعده عذاب داده بود چون میعاد در رسید و عذاب دیرتر می آمد پنداشت که او را دروغگوئی خواهند دانست از میان امت بیرون رفت فَظَنَّ پس گمان برد یعنی از وی فعل کسی صادر شد که گمان می برد أَن لَنْ نَقْدِرَ

آنکه تنگ نخواهیم ساخت علیه بر وی راه رفتن را پس ما او را به بحر درآوردیم و در شکم ماهی بزدان کردیم فنادی پس ندا کرد فی الظلمات در تاریکیها یعنی در ظلمت بحر و بطن ماهی و تاریکی شب بخواند أن لا إله إلا أنت - بآنکه گفت هیچ معبود نیست مگر تو سبحانک - پاکی تو از آنکه در چیزی. عاجز شوی اننی کنت بدرستیکه من هستم من الظالمین - از ستمکاران بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم در انوار از حضرت سید عالم نقل میکند که هیچ مکروبی خدای را بدین دعا نخواند الا که اجابت کند مر او را.

صفحه : ۷۲۱

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس ما اجابت کردیم مر دعای یونس ع را وَ نَجَّيْنَاهُ وَ برهانیدیم او را مِنَ الْعَمِّ از غم دریا و التقام حوت یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از شکم خود بیرون افگند بر ساحل دریا وَ كَذَلِكَ - و همچنانکه او را از غم نجات دادیم نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ - میرهانیم و نجات میدهیم گرویدگان را و قصه ماهی و دریا در سوره صافات بتفصیل می آید وَ زَكَرِيَّا و یاد کن زکریا بن آذر علیه السلام را إِذ نادى رَبَّهُ چون بخواند پروردگار خود را و گفت رَبِّ لَا تَذَرْنِي اى آفریدگار من مگذار مرا فَرْدًا تنها یعنی بی فرزندی که از من میراث برد وَ أَنْتَ - خَيْرُ الْوَارِثِينَ - و تو بهتر وارثانی پس اگر مر او ارث ندهی باک ندارم فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ یحیی پس قبول کردیم ما مر دعای او را و بخشیدیم مر او را یحیی پسری که بدو زنده شد معالم

دین و أصلحنا لَه و بصلاح آوردیم برای او زوجه زن او ایشاع بنت عمران را برای ولادت بعد از عقر او و گفته اند او را خوشخوی گردانیدیم برای زکریا بعد از آنکه سیئ الخلق بود إِنَّهُمْ بَدْرَسْتِیْکَہ اینکہ پیغمبران کہ مذکور شدند کَانُوا یُسَارِعُونَ بودند کہ می شتافتند فی الخیرات در نیکوئیها و یدْعُونَنَا و میخواندند ما را رَغْبًا از روی رغبت بثواب و رَهْبًا و از جهت ترس از عذاب و کَانُوا لَنَا و بودند ما را خاشعین فروتنان و فرمان پذیران و نیازمندان محققان گویند کہ نیاز برای او باید و ناز بدو شاید در کشف الاسرار آورده کہ هر کہ نیاز برو برد توانگرش سازد و هر کہ ناز بدو کند عزیزش گرداند بیان نیاز و کَانُوا لَنَا خاشعین نشان ناز من مثلی و رب العرش معبودی بیت گدای میکده ام لیک وقت مستی بین کہ ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم وَ الَّتِی أَحْصَيْتِ و یاد کن آن زنی را کہ نگاهداشت فرجها فرج خود را از حلال و حرام مراد مریم بنت عمران است کہ خود را پاکیزه داشت و دست هیچ کس بر دامن عفت وی نرسید فَنَفَخْنَا پس درد میدیم یعنی جبرائیل را فرمودیم تا دمید فیها در پیراهن او یا درون او مِن رُوحِنَا از روحی کہ آن بامر ماست محصل سخن آنکہ جاری می گردانیدیم در وی روح مسیح و جَعَلْنَاهَا و گردانیدیم قصه وی را و ابنها و خبر پسر وی عیسی ع را آیه حجتی و علامتی للعالمین - مر عالمیان را یعنی چون تامل کنند بر ایشان روشن شود کہ ظهور پسری بی پدر

از بتول عذرا به مجرد نفخه دلالت بر قدرت صانع حکیم قدیم جل ذکره دارد *إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ* بدرستی که اینک ملت توحید و دین اسلام که واجب است شما را استقامت بر آن *أُمَّةً وَاحِدَةً* ملتی است یگانه یعنی اختلافی نیست در آن بلکه همه انبیاء ع بر آن بوده اند و در اصل توحید همه متفق اند *وَ أَنَا رَبُّكُمْ* و من آفریدگار شما *فَاعْبُدُونِ* پس مرا پرستید نه غیر مرا.

صفحه : ۷۲۲

وَ تَقَطَّعُوا و ببریدند امم ماضیه *أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ* کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری و هر یک تکفیر دیگر میکردند *كُلُّ جُمْلَةٍ* اینک فرقه ها *إِلَيْنَا رَاجِعُونَ* بسوی ما باز گروندگانند و ما ایشان را فراخور اعمال ایشان پاداش خواهیم داد *فَمَنْ يَعْمَلْ* پس هر که بکند *مِنَ الصَّالِحَاتِ* از عملهای پسندیده *وَ هُوَ مُؤْمِنٌ* و حال آنکه او گرویده باشد بخدای و رسول *فَلَا كُفْرَانَ* پس ناسپاسی نیست *لِسَيِّئِهِ* مر شتافتن او را بعمل یعنی ضائع نسازیم کردار او را *وَ إِنَّا لَهُ* و ما سعی او را *كَاتِبُونَ* نویسنده ایم یعنی اثبات کننده در صحیفه اعمال او مراد آنست که کار او بهیچ وجه ضایع نخواهد بود بیت مزد کار نیکوان ضایع نباشد نزد حق لا *يَضِيعُ اللَّهُ فِي الدَّارِينَ* اجر المحسنین *وَ حَرَامٌ* علی قریه و ممتنع است بر اهل دیهی که ما *أَهْلَكْنَاهَا هَلَاكٌ* کردیم ایشانرا *أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ* آنکه ایشان باز نگردند بدنیا یعنی حرام است بر هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال و بعضی لا را اصلی دانند نه زاید گویند معنی آیت اینک است که ممتنع است

بر هالکان و نشاید که رجوع نه نمایند به محشر برای حساب بلکه بیائند و محاسب شوند و قول اول اشهر است که ایشان را رجوع بدین عالم نباشد و در قبور معذب باشند حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ تَا وَتَقْتِیْ کِه گشاده شود یَأْجُوجُ ۙ وَ مَأْجُوجُ ۙ یعنی تا قیام قیامت که فتح سد یأجوج و مأجوج علامت آنست وَ هُمُ و یأجوج و مأجوج مِنْ کُلِّ حَدَبٍ از هر بلندی یَنْسُلُونَ می شتابند و میدوند تا همه عالم را فروگیرند و آبهای تمام دریاها را بیاشامند و از خشک و تر هر چه یابند بخورند صاحب معتمد رح فی المعتقد در ذکر علامات قیامت آورده که بعد از هلاک شدن دجال و اتباع او بر دست عیسی علیه السلام خروج یأجوج و مأجوج باشد و گشاده شدن سد ایشان و تحصن عیسی علیه السلام با مومنان بکوه طور و در بعضی احادیث وارد شده که بروند تا جبل الخمر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را کشتیم بیائید تا بکشیم هر چه در آسمان است تا تیرها بطرف آسمان افکنند و خون آلوده فرود آید و کار بر عیسی علیه السلام و اصحاب او دشوار شود دعا کنند و حق تعالی بیکدفعه همه را هلاک کند وَ اقْتَرَبَ - الوَعْدُ الْحَقُّ ۙ و نزدیک رسید وعده راست که وقوع قیامت است فَاِذَا هِیَ - پس ناگاه قصه آن است که باشد در آن شاخصه خیره و بازمانده از هول رستخیز اَبْصَارُ الدِّینِ - کَفَرُوا دیدهای آنانکه نگریدند و ایشان میگویند یا وِلْنَا اِی وای بر ما قَدْ کُنَّا بَدْرَسْتِیْکِه بودیم ما در دنیا فِی غَفْلَهٗ در بی خبری مِنْ هَذَا ازین

روز و ازین حال بِلِ گُنا بلکه بودیم ما ظالمین - ستمکاران بر نفس خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و در مکابره و عناد افزودیم.

صفحه : ۷۲۳

إِنَّكُمْ بَدْرَسْتِيكِهِ شَمَا اِي مَشْرَكَانَ وَ مَا تَعْبُدُونَ - و آنچه می پرستید من دُونِ اللّهِ بجز خدای از بتان و دیوان حَصَبِ جَهَنَّمَ - آتش انگیز دوزخ اید أَنْتُمْ لَهَا شَمَا با بتان در دوزخ واردُونَ - گذرندگان و درو در آیند گانید و در تبیان گفته که حکمت در ایراد بتان بدوزخ زیادت تعذیب بت پرستان است چه بدانها آتش افروخته تر گردد و احتراق ایشان بیفزاید و دیگر تسفیه ایشانست چه آنها ترا پرستیدند که حالا با ایشان در آتشدن لَوْ كانَ - هُوَ لَآءِ اِگر بودندی آن بتان آلِهَهُ خدایان چنانکه گمان می بردند ما وَرَدُوهَا در نیامدندی بدوزخ چه خدای معذَّب باشد نه معذَّب وَ كُلُّ و همه بتان و بت پرستان فِيهَا در دوزخ خَالِدُونَ - جاوید ماند گانند که ایشان را از ان هیچ روی خلاصی نیست لَهُمْ مر ایشان راست فِيهَا در دوزخ زَفِيرٌ ناله زار وَ هُمْ فِيهَا و ایشان در آتش لا يَسْمَعُونَ - نمی شنوند سخنی که بدان شاد شوند آورده اند که چون آیت إِنْكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ - مِنْ دُونِ اللّهِ نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد و ابن الزبیری ایشانرا چون پریشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمّد ص مباحثه کنم پس گفت ای محمّد ص قد خصمتك و رب الكعبه تو میگوئی هر چه ما دون اللّهِ می پرستند همه در دوزخ خواهند بود حال آنست که عزیر و عیسی ع و ملائکه معبود یهود و نصاری و بنو ملیح اند هر گاه اینکه معبودان حَصَبِ جَهَنَّمَ باشند گو بتان

ما نیز باشند آیت آمد که **إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ** بدرستیکه آنانکه پیشی گرفته برای ایشان **مِنَّا الْحُسْنَى** از ما سابقه نیکو که سعادت است و توفیق طاعت یا بشارت بجنّت و آن عزیز و عیسی و ملائکه اند **عليهم السلام أولئك** آن گروه که سابقه عنایت مخصوص اند **عنها مُبْعَدُونَ** از دوزخ دورشدگانند صاحب بحر فرموده است که سبق عنایت در بدایت موجب ظهور ولایت است در نهایت بیت هر تخم که در ازل بکشتند نهان در مزرعه ابد بروید **بعیان لا يسمعون** نمی شنوند آن دورشدگان از دوزخ **حسبها** آواز آتش را هم بجهت آنکه ایشان در اعلیٰ علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین **وهم في ما اشتتت** و ایشان در آنچه آرزو برند **أنفسهم** دلهای ایشان **خالدون** جاوید باشند یعنی مشتهیات خود را داریم می یابند **لا يحزنهم الفزع الأكبر** اندوهگین نمیگرداند ایشان را فزع اکبر یعنی قول ملائکه که گویند **لا بشری** چه ایشان آن کلمه نخواهند شنید تا وقتی که گویند و امتاز و الیوم و ایشان ملول نخواهند شد چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند بود و گفته اند فزع اکبر وقتی باشد که موت را بصورت کبشی املح بر بلندی بدارند و بکشند و اینکه ندا برآید که **يا اهل النار لكم خلود و لا موت** و یا اهل الجنة **لكم خلود و لا موت** دوزخیان فرع کنند و بهشتیان با فرح گذرانند **و تتلقاهم الملائكة** و پیش آیند ایشان را فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند **هذا يومكم الذي** اینکه روزی است که در دنیا **كنتم توعدون** بودید که بدین وعده داده

می شدید یعنی اینکه است روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند اینکه روز جزای شما است عارفان را خطاب رسد که
اینکه روز تماشائی شما است نظم نیک مردان را نعیم اندر نعیم عشق بازان را لقا اندر لقا حصّه آنها وصال حور عین بهره اینها
جمال کبریا صفحه : ۷۲۴

یومَ نَطْوِي السَّمَاءَ ياد کن روزی را که طی کنیم و در هم پیچیم آسمان را كَطَى السَّجَلِ همچون پیچیدن طومار لِّلْكَتُبِ برای
کتابت و حفص بجمع میخواند یعنی همچون طی کردن سجل را بر نوشتها و سجل نام کاتب حضرت رسالت پناه علیه السلام
بوده و گویند که ملکی است که چون کراما کاتبین نامهای اعمال بوی سپارند او در هم پیچد کَمَا يَدُّأنا هم چنانکه آغاز
کردیم اَوَّلَ خَلْقٍ نخست بار آفریدن را بی ماده و مددی نُعِيدُهُ باز گردانیم آنرا که آفریده ایم اعاده مثل ابداء باشد در ایجاد از
عدم و هر دو نزد قدرت ما آسان است وَعَدَا وَعَدَهُ دادیم باعاده وعده دادنی عَلَيْنَا بر ما است وفا کردن بدان اِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ
بدرستیکه ما کنندگانیم بی شبهه یعنی چنانچه اول بوجود آوردیم برای معرفت دیگر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات
وَلَقَدْ كَتَبْنَا و بدرستیکه نوشتیم ما فِي الزَّبُورِ در کتاب داود مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ از پس توریت یعنی بعد از آنکه در توریت نوشته
بودیم در زبور نیز ثبت کردیم اَنَّ الْأَرْضَ - آنکه زمین بهشت يَرِثُهَا میراث گیرند آنرا عِبَادِي الصَّالِحُونَ - بندگان ستوده من
یعنی امت محمّد علیه السلام و گفته اند عامه مؤمنان اِنَّ فِي هَذَا بدرستیکه درین که یاد کردیم از اخبار و مواعظ و مواعید
لِبَلَاغًا هر آئینه کفایت

است لِقَوْمٍ عَابِدِينَ - مر گروه پرستندگان را مراد امت حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام اند که خبر و موعظه قرآن ایشانرا بسنده است در رسیدن بمطلوب و ما أرسيناك - و نه فرستادیم ترا ای محمد إلهنا رحمة مگر بخشایشی للعالمین - مر عالمیان را حضرت رسول علیه الصلوه و السلام رحمت است مر مومنان را که بدو راه یافتند انما انا رحمة مهداه و رحمت است مر کافرانرا که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظمه و اگر در مدینه طیبه و اگر در مسجد مکرم و اگر در حجره طاهره همچنین بذروه عرش و مقام قاب قوسین یاد فرمود که السلام علينا و علی عباد الله الصالحین فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی نظم عاصیان پرگنه در دامن آخر زمان دست در دامن تو دارند و جان در آستین ناامید از حضرت با نصرت نتوان شدن چون تویی در هر دو عالم رحمت للعالمین قل بگو ای محمد مر کافرانرا انما یوحی الیّ جزین نیست که وحی فرو فرستاده میشود بسوی من انما الهکم آنکه جزین نیست که خدای شما إله واحد خدای یگانه است و یکتا فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُسْلِمُونَ - گردن نهادگان مقتضی وحی را فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند از توحید. فَقُلْ آذَنْتُكُمْ پس بگو آگاه کردم شما را علی سوا بر سویت یعنی من و شما در علم بآنچه اعلام کرده ام برابریم در موضح آورده که اعلام کردم

شما را از آنچه بمن وحی کرده اند و بر شما روشن شد و مومن و کافر در علم بدین مساوی شدند وَ إِن أَدْرِی و نمیدانم من أ قَرِیْبٌ آیا نزدیک است أم بَعِیْدٌ یا دور است. ما تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند بر آن از حشر یا غلبه مسلمانان.

صفحه : ۷۲۵

إِنَّهُ بدرستیکه خدای یَعْلَمُ الْجَهْرَ میدانند آشکارا مِنْ الْقَوْلِ از سخن کافران در طعن اسلام وَ یَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ و میدانند آنچه می پوشند از حسد بر پیغمبر و حقد بر مسلمانان وَ إِن أَدْرِی و نمیدانم لَعَلَّهُ مَفْتَنَةٌ شاید که تا خیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما آزمایشی باشد لَكُمْ مر شما را یعنی بطریق استدراج در تاخیر می اندازد وَ مَتَاعٌ و شاید که برخورداری بود شما را إلی حین تا هنگامی که اجل مقدر برسد قال رَبِّ احْكُم بگو ای آفریدگار من حکم کن و حفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر که ای پروردگار من حکم فرمای میان من و اهل مکه بِالْحَقِّ براستی وَ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ و پروردگار ما بسیار رحمت است بر آفریدگان خود الْمُسْتَعَانَ یاری خواسته شده یعنی یاری ازو خواهند علی ما تَصِفُ فُون بر آنچه شما صفت میکنید و میگوئید که عذاب موعود اگر حق است چرا بما فرود نمی آید یا رایت سلام دمبدم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگوئید و ما از خدای بر رد آن یاری میخواهم و امیدواری معونت از حضرت او داریم بیت مرا خویش ز درگاه بادشاهی خواه که هیچکس نشود ناامید از ان درگاه

سوره الحج

مکیه و

هی ثمان و سبعون آیه و عشر رکوعات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یا اَیُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با عامه مکلفان است که میگوید اتَّقُوا رَبَّکُمْ بترسید از عذاب پروردگار خود إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ بَدْرَسْتِکُمْ جَنَابِیْدِن قِیَامَتِ مَر زَمِیْنِ رَا شَیْءٌ عَظِیْمٌ چیزی بزرگ است و پر هول اسناد تحریک ساعت مجاز است و اینکه زلزله از علامت قیامت باشد و قبل از طلوع شمس از مغرب وقوع یابد و در زاد المسیر آورده که قبل از نفخه اولی زمین متزلزل شود و ندا از آسمان برسد که یا اَیُّهَا النَّاسُ مَبِهْ اَتِیْ اَمْرُ اللّٰهِ فِرْعَ عَظِیْمٌ دَر خَلایِقِ پَدِیْدِ اَیْدِ بَیْتِ دَر طَبَقَاتِ زَمِیْنِ اَفْکَنْدِیْمِ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیْمٌ.

صفحه : ۷۲۶

یَوْمَ تَرَوْنَهَا رَوْزِیْ کَه بَه بَیْنِیْدِ اَن زَلْزَلَه رَا تَذَهَلْ غَافِلٌ شُود و فراموش کند از هیبت آنروز کُلُّ مُرْضِعَةٍ هِر شِیْر دَهْنَدَه عَمَّا اَرْضَعَتْ اَز اَن فِرْزَنْدِ کَه وِیْرَا شِیْر مِیْدَهْدُ بَا وِجُودِ مَهْرَبَانِیْ مَرَضِعَه بَر رَضِیْعٍ وَ تَضَعُ مَو بَنَهْدُ کُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ هِر زَنِیْ کَه خَدَاوَنْدِ حَمَلٌ بُودِ یَعْنِیْ بَیْفِگَنْدِ هِر زَنِیْ بَارْدَارِ حَمَلَهَا فِرْزَنْدِ خُودِ رَا وَ تَرِیْ النَّاسُ وَ بَه بَیْنِیْ مَرْدَمَانَ رَا اَز غَایْتِ دَهْشْتِ دَر اَنرُوزِ سُکَّارِیْ مَسْتَانَ یَعْنِیْ مَانَنْدِ مَسْتَانَ عَقْلٍ وَ تَمِیْزِ اَز اِیْشَانَ زَائِلِ شُدَه وَ مَا هُمْ بِسُکَّارِیْ وَ نَبَاشَنْدِ اِیْشَانَ مَسْتَانَ بَحْقِیْقَتِ زَیْرَا کَه زُوالِ عَقْلٍ اَز خُوفٍ وَ حَیْرَتِ دَر سِکْرِ نَبَاشَدْ وَ اِگَر چَه دَر رَایِ المَعِیْنِ مَانَنْدِ سِکْرِ نَمَایْدِ پَس اِیْشَانَ بَتَحْقِیْقِ مَسْتِ نَبَاشَنْدِ وَ لَکِنْ عَذَابُ اللّٰهِ شَدِیْدٌ وَ لَیْکِنْ عَذَابُ خَدَایِ تَعَالٰی سَخْتِ اسْتِ اَز هُولِ اَن مَدَهُوشِ نَمَایَنْدِ وَ مِیْنِ النَّاسِ وَ اَز مَرْدَمَانَ مَن یُجَادِلُ کَسِ هَسْتِ کَه جَدَالَ

کند فی الله در کتاب خدای چون نصر بن حارث که میگوید ان هذا الا اساطیر الاولین یا بحث کند در قدرت حق تعالی چون ابی‌ابن خلف که انکار می نماید حشر را بغير علم بی دانشی و معرفتی و بی برهانی و حجتی و یتبع و پیروی کند در مجادله یا در عامه اعمال خود کل شیطان مرید هر دیو سرکش گمراه را که در ازل کتب علیه نوشته شده است بر آن دیو یا لوح محفوظ آنه من تولاها آنکه هر کس که او را دوست دارد و متابعت کند فانه پس بدرستی که آن دیو یضله گمراه گرداند تابع خود را و یهدیه و راه نماید او را إلى عذاب السعیر بسوی عذاب آتش سوزان یعنی دوست خود را بر آن کار دارد که مکافات آن دوزخ بود در احقاف فرمود که ضمیر علیه راجع بمجادل است یعنی حکم کرده خدای بر آن جدال کننده که هر که بر پی آن رود بدوزخ رسد یا ایها الناس ای مردمان خطاب با کفار است منکران حشر را میگوید ان کنتم اگر هستید شما فی ریب من البعث در شک از برانگیختن خلق و میگوئید اعاده ممکن و مقدور نیست آخر نظر کنید در اول حال خود فاننا پس بدرستی که ما خلقناکم آفریدم پدر شما را من تراب از خاک شما فرع اوئید ثم من نطفه پس آفریدیم شما را از آب منی ثم من علقه پس از مقداری خون بسته ثم من مضغه پس از قطعه گوشت بمقدار آنکه بخائید مخلقه تمام خلقت که درو هیچ عیبی و نقصی نبود و

غَيْرِ مُخْلَقِهِ وَ نَاتِمَامِ كِه در بعضی اجزای وی نقصانی باشد یا مصوره و غیر مصوره در وسیط آورده که اینکه معنی در سقط است که بیفتد بعضی ازو مصور و یکی تمام صورت یافته ملخص کلام آنست که شما را منتقل ساختیم از حالی بحالی لُبَّيْنِ - لَكُمْ تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش شما تا استدلال کنید از مبدأ بر معاد و تامل نمائید. که هر چه قابل تغیر و تکون است بار دیگر هم قبول آن میتواند کرد وَ نُقِرُّ وَ قَرَار میدهیم فِي الْأَرْحَامِ در رحمها- صفحه : ۷۲۷

مَا نَشَاءُ آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی سقط نشود و در رحم بماند إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی نامبرده که زمان وضع است ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا پس بیرون آریم شما را از بطون امهات طفی که از غایت ضعف بامور خود قیام نتواند نمود ثُمَّ لَتَبْلُغُوا پس تربیت کنیم شما را تا برسید أَشَدُّكُمْ بِكَمَالِ قُوَّةٍ وَ جَمَالِ فَهْمٍ وَ خَرْدٍ كِه میان سی و چهل سالگی است وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ از شما باشد که متوفی گردد نزدیک بلوغ باشد یا قبل از ان وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ وَ بعضی از شما بود که رد کرده شود إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ بفرودمترین زندگانی که سن خرافت است لِكَيْلَا - يَعْلَمَ - تا نداند مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ پس از دانستن شَيْئاً چیزیرا یعنی بحالت کودکی باز گردد و هرچه دانسته باشد فراموش کند و عود آدمی از نهایت به هدایت اشارتی است بآنکه قدرت کامله عجز ندارد از اعاده چنانچه از ابدا نداشته پس دیگر بار بجهت استدلال بر بعث میفرماید

که وَ تَرَى الْأَرْضَ - و می بینی ای آدمی زمین را هَامِدَةً خشک و بی رونق چون مرده فَاِذَا أَنْزَلْنَا پَس چون فرو فرستیم ما از ابر عَلَيَّهَا الْمَاءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَرَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاه وَ رَبَّتْ و بیفزاید و بردمد وَ أَنْبَتَتْ و برویاند مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی از نباتات بَهِيحٍ تازه تر و نیکوتر و بهجت افزای پس قادری که زمین مرده را بآبی زنده میسازد توانا است بر آنکه اجزای موتی را جمع ساخته بهمان حال که بوده اند بازبرد نظم آنکه بی دانه نهال افراخت دانه را هم شجر تواند ساخت کرده نابود را بقدرت بود چه عجب گر دهد بیوده وجود ذَلِكْ - آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل ایشان باحوال متنوعه و احیاء زمین بعد از موت بِأَنَّ اللَّهَ - بسبب آن است که خدای تعالی هُوَ الْحَقُّ و ثابت است در ذات خود و مستحق صفات کمال است وَ أَنَّهُ - و بهجت آنست که او يُحْيِي الْمَوْتَى زنده میگرداند مردگانرا و اگر نه نطفه مرده و زمین خشک شده را زنده و تازه نساختی وَ أَنَّهُ مَعْلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و برای آنست که او بر همه چیزها قادر و توانا است چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او با همه مقدورات متساوی پس چون مشاهده قدرت بر احیای بعضی از اموات دلالت کرد لازم آمد اقتدار او بر احیاء همه اموات وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ و ایراد اینکه دلایل برای آنست تا بدانند که قیامت آینده است لَا رَيْبَ - هیچ شکی نیست فیها در آمدن او وَ أَنَّ

اللّٰه- و بدانند آن نیز که خدای تعالی یبعث برمی انگیزد من فی القُبور کسانرا که در گوراند بمقتضای وعده خود تا ایشان را حساب کند و جزا دهد.

صفحه : ۷۲۸

وَ مِنْ النَّاسِ وَ از مردمان من یجادل کس هست که از روی ستیزه جدال کند فی اللّٰه در کلام خدای تعالی یا قدرت او تکرار برای تاکید است یعنی قبل ازین بهمین الفاظ گذشته یا مراد از مجادل اوّل رؤسای کفاراند چون نصر و ابن ابی و اضراب ایشان و از ثانی تابعان مقلدان ایشان که هر یک از ایشان نیز طرح جدال می افگند بغير علم بی دانشی که با او داده باشند و لا هدی و بی دلیلی که راه بنماید بمقصد و لا کتاب مَنیر و بی کتابی روشن که بدان صواب از خطا متمیز گردد یعنی مجادله می کند بی سندی از استدلال یا وحی بلکه در صدد جدال است بمحض تقلید و تقلد محض ثانی عطفه در حالتی که پیچیده دامن خود است و اینکه کنایه باشد از تکبر چه متکبر دامن از هر چیزی درمی چیند پس اینکه مقلد متحیر جدال می کند لیضل عن سبیل اللّٰه تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای یعنی از فرمانبرداری او له فی الدنیا مر اوراست در دنیا خزی رسوائی بقتل چنانچه در بدر و ندیقه و بچشائیم او را یوم القیامه روز رستخیز عذاب الحریق عذاب آتش سوزنده گوئیم ذلک اینکه خزی و عذاب بما قدّمت یداک بسبب آن چیزی است که از پیش فرستاد دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت و أنّ اللّٰه و بسبب آنست

که خدای تعالی لیس بظلام نیست ستم کننده للعیبید مر بندگان خود را ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت عیب است آورده اند که جمعی از اعراب بمدینه آمده شرف اسلام دریافتند پس هر کرا از ایشان مرضی عارض نشد و زنش پسری بزاد و اسپ او کره خوب آورد و مواشی او نتاج نیکو دادند گفت اسلام نیکو دینی است و مرا بسبب قبول او نیکوها پیش آمد دل او باسلام آرمید شد و اگر قضیه برعکس آمد از دین برگشته گفت اسلام بر من میمون نیست آیت نازل شد که وَ مِنَ النَّاسِ وَ از مردمان مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ - کس هست که پرستد خدای را عَلٰی حَرْفٍ بِرِ انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی بر کناره ایستاده و در کار خود غیر متمکن و ماوردی فرمود که در نعمت دون محنت فَإِنْ أَصَابَهُ ۾ پس اگر برسد او را خَیْرٌ نیکوئی چون صحت و غنا اطمینان به آرام گیرد بدین و ثابت شود بدان بسبب آن چیز وَ إِنْ أَصَابَتْهُ ۾ فِتْنَةٌ و اگر برسد او را آزمایشی چون مرض و فقر انقلب بر گردد عَلٰی وَجْهِهِ بر روی خود یعنی از جهتی که آمده باز بدان عود کند مراد آنست که مرتد گردد و دست از دین اسلام باز دارد و قولی آنست که یکی از یهود ایمان آورد و نایینا شد و بلاها در پیش وی آمد با حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام گفت که من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن حضرت ص فرمود که ان الاسلام لا یقال یهودی مرتد شد و اینکه آیت فرود آمد که هر که ازین

دین برگشت خَیْرَ الدُّنْیَا زیان کرد در دنیا که بمراد نرسید وَ الْآخِرَةَ وَ زیان دارد در آخرت که عملهای او نابود شد ذَلِکَ - اینکه زیان هر دو سرای هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِیْنُ همان است زیان هویدا چه بر همه عقلاء ظاهر است که زیانی از ان عظیم تر نیست نظم نه مال و نه اعمال نه دنیا و نه دین نه لامعه صدق نه انوار یقین در هر دو جهان منفعل و خوار و حزین البته زیادتی نبود بدتر ازین.

صفحه : ۷۲۹

یَدْعُوا می خواند و می پرستد مرتد یا مشرک مِنْ دُونِ اللَّهِ بِجَزِ خدای تعالی ما لَا یَضُرُّهُ آن چیزی را که ضرر بدو نرساند اگر نپرستد او را وَ مَا لَا یَنْفَعُهُ سود ندهد ویرا اگر پرستش کند ذَلِکَ - آن پرستش هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ همان است گمراهی دور از مقصد یَدْعُوا می پرستد لَمَنْ ضَرُّهُ آن را که ضرر پرستیدن او که قتل دنیا و عذاب آخرت است أَقْرَبُ مُنْزِدِیکَ تر است مِنْ نَفْعِهِ از سود او که توقع شفاعت است و توسل بحضرت عَزَّتْ لَمَبِئْسَ الْمَوْلَى هر آئینه بدیاری است بَت وَ لَبِئْسَ الْعَشِیرُ و بد مصاحبی است و آمیزکاری إِنْ اللَّهُ - بدرستیکه خدای تعالی یُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا درمی آرد آنانرا که تصدیق خدای و رسول خدای کردند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای شایسته بجا آوردند جَنَّاتٍ تَجْرِي در بوستانهایی که می رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جوئیها و غایت نزهت باغ و بوستان بآب روان است إِنْ اللَّهُ - یَفْعَلُ بدرستیکه خدای تعالی میکند ما یُرِيدُ آنچه میخواهد از مکافات موحد و مشرک آورده اند که گروهی از غطفان در قبول اسلام توفقی نموده

گفتند شاید که مهم محمد ص پیش نرود و دوستی که میان ما و یهود است منقطع گشته مدد ایشان بما نرسد حق تعالی آیت فرستاد که مَنْ كَانَ يَظُنُّ هُرَّكَهَ بِأَنَّكَ نَصْرَهُ ۗ اللَّهُ ۗ أَنْكَ نَصْرَتِ نَدَّهَ هُرَّكَهَ خَدَايَ تَعَالَى پيغمبر خود را فِي الدُّنْيَا در دنيا باعلای کلمه و اظهار حجت و غلبه بر اعدای وَ الْآخِرَةِ وَ در آخرت بعلو درجه و شفاعت و قرب و کرامت فَلَيَمُدُّ بِسَبَبٍ پس باید که فرو گذارد رسانی إِلَى السَّمَاءِ بسقف خانه یعنی رسانی از سقف بیاویزد و در خود به بندد ثُمَّ لَيَقَطَعُ پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد و بمیرد یا رسن در گردن افکند و مختنق شود و گفته اند رسانی از آسمان دنيا بیاویزد و رست در آن زده قطع مسافت کند تا بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر ص صلی الله علیه و سلم جهد تمام نماید فَلَيَنْظُرُ پس در نگرد بنظر تامل که با وجود اینکه کلفتها هَلْ يُذْهِبْنَ آيَا مِي بَرْدِ كَيْدِهِ مَفْعَلِ حَيْلَةٍ آمِيزِ او مَا يَغِيظُ آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر علیه السلام و مظنه آنکه شاید او منصور نشود.

صفحه : ۷۳۰ وَ كَذَلِكَ - و هم چنانکه بیان کردیم اینکه کار را و روشن گردانیدیم أَنْزَلْنَاهُ فَرَوُا فَرَسْتَادِيْمَ قُرْآنِ رَا آيَاتِ بَيِّنَاتٍ آيَتِهَائِ رُوشِنِ دَرِ اَحْكَامِ وَ اَخْبَارِ تَا بَرِ شَمَا هُوِيْدَا كَرْدَدَ وَ أَنْ-اللَّهِ- وَ بَرَايَ أَنْكَ خَدَايَ تَعَالَى يَهْدِي رَاهَ نَمَائِدِ بَدَانِ آيَتِهَائِ يَا بَرِ هِدَايَتِ ثَابِتِ دَارِدَ مَنْ يُرِيدُ هُرَّكَهَ كَرَا كِهَ خَوَاهِدُ اِنْ-الَّذِيْنَ-آمَنُوا بِتَحْقِيْقِ أَنْكَ

گرویدند و الَّذِينَ هَادُوا و آنانکه یهودی شدند و الصَّابِئِينَ و ستاره پرستان و النَّصَارَى و ترسایان و المَجُوسَ و گبران و الَّذِينَ أَشْرَكُوا و آنانکه شرک آورده اند یعنی عبده اصنامِ إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَدْرَسْتِيكَه خدای تعالی جدا کند بَيْنَهُمْ میان ایشان یَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز بحکم محکم و قضای میرم تا محق از مبطل متمیز گردد إِنَّ اللَّهَ بِتَحْقِيقِ كَلِمَاتِهِ عَلِيمٌ شَيْءٌ شَهِيدٌ بر همه چیزها گواه است و از حال همه آگاه أَلَمْ تَرَ أَيَا نَمِي بَيْنِي یعنی نمیدانی أَنْ اللَّهَ أَنزَلَ كِتَابَهُ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ و از حال همه آگاه أَلَمْ تَرَ أَيَا نَمِي بَيْنِي یعنی نمیدانی أَنْ اللَّهَ أَنزَلَ كِتَابَهُ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سجده میکند مر او را مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانهاست ملائکه سجده طوع و باقی سجده تسخیر و مَنْ فِي الْأَرْضِ و هر که در زمینهاست از مؤمنان سجده طاعت و دیگران سجود و خضوع و ذَلَّتْ وَ الشَّمْسُ و آفتاب بطلوع و غروب و الْقَمَرُ و ماه بشروق و افول و النُّجُومُ و ستارگان برفتن و آمدن و الْجِبَالُ و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن و الشَّجَرُ و درختها بسایه و الدَّوَابُّ و چهارپایان بعجائب ترکیب و كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ و بسیاری از مردمان سجده کنند او را سجده طاعت و كَثِيرٌ و بسیاری از ایشان که ابا کرده اند از سجود حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ محکم شده است بر ایشان بعذاب در احقاف آورده که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزاء پیش کسی پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نمی شمردند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم

مر خدای را خاضع و خاشعند بدلالیت حال که افصح است از دلالت مقال بیت در نگر تا بینی از عین شهود جمله ذرات جهان را در سجود اینکه سجده ششم است باتفاق علماء از سجدهات قرآنی و در فتوحات اینکه را سجده مشاهده و اعتبار گفته و فرمود که از همه اشیا غیر آدمیان را تبعیض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیر اوّل باشد که اهل سجده و اقترابند نه از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقابند وَ مَنْ يُهِنِ اللّٰهُ ۙ وَ هُرِّكَرَا خَوَارِ ۙ كَرَدَانِدِ خَدَاۤیْ تَعَالٰی بِشَقَاوَتِ یَا اَضْلَالِ یَا خَذْلَانَ یَا دِخْوَلَ دَرِ دُوْزَخِ فَمَا لَهٗ ۙ پَسِ نِیْسْتِ مَرِ اُو رَا مِنْ مُكْرِمٍ ۙ هِیْچِ گَرَامِی كِنْنِدِه وَ نَوَازَنْدِه وَ عَزِیْزِ سَازَنْدِه بِسَعَادَتِ یَا بَهْدَاۤیْتِ یَا تَوْفِیْقِ یَا وَصُوْلَ بِهٖ بَهْشْتِ ۙ اِنَّ اللّٰهَ ۙ یَفْعَلُ ۙ مَا یَشَآءُ ۙ بَدْرَسْتِیْكَهٗ بَكْنِدِ خَدَاۤیْ تَعَالٰی اَنْچِهٗ خَوَاھِدِ اَزِ اِهَانَتِ وَ اَكْرَامِ اُوْرْدِه اَنْدِ كِه. اهل کتاب با زمره اصحاب در مقام مخاصمت آمده گفتند پیغمبر ما مقدم و دین ما مقدم است و ما به حقیقت سزاوارتریم از شما مومنان جواب دادند که ما پیغمبر خود و پیغمبر شما را تصدیق میکنیم و بکتاب خود و بکتاب شما ایمان داریم و شما بآنکه پیغمبر و کتاب ما را می شناسید از روی حسد بدان نمیگروید پس حق در طرف ما باشد نه در جانب شما حق سبحانه، آیت فرستاد.

صفحه : ۷۳۱

هَذَا اِنْ كَانَ اِيْنِكَ دُوْ گِرُوْهٖ دَشْمَنْا اِخْتَصَمَ اَمْوَا جَنْگِ كَرْدَنْدِ وَ جِدَالَ نَمُوْدَنْدِ فِی رِبِّهْمُ دَرِ دِیْنِ پُرُوْرْدِ گَارِ خُوْدِ اَزِ اَبُو ذَرِ غَفَاۤرِی

رض منقول است که سوگند میخورم بخدای که اینکه آیت در شان شش کس است که در روز بدر سبقت کردند بمبادرت از جانب کفار عتبه و شیبه و ولید لعنهم الله و از طرف مؤمنان حمزه رض و علی رض و عیبه رض و در تبیان از مرتضی علی رض نقل کرده که نزلت الآیه فی مبادرتنا الکفار یوم بدر و در وسیط آورده که فرق خمسه مذکوره یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوسی و مشرکان یک گروه خصمند و مؤمنان علی حده گروهی و اینکه دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدای تعالی جنگ میکنند فاللذین کفروا پس آنانکه نگریدند یعنی کافران قُطِعَتْ لَهُمْ بیرند برای ایشان بمقدار جثه ایشان ثياب من نار جامها از آتش که جسد ایشان را فراگیرد چون احاطه جامه بتن یُصَبُّ رِیْحَتَهُ میشود من فوق رُؤْسِهِمْ از زبر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سر ایشان الْحَمِيم آب گرم که از غایت حرارت یُصَهَّرُ به گداخته شود بآن ما فی بُطُونِهِمْ آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعاء و احشاء و الْجُلُودُ و بگدازد پوستهای ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد وَ لَهُمْ و مر معدبانرا مَقَامِعٌ گرزها باشد در دست زبانیهِ مِنْ حَدِيدٍ از آهن کُلَّمَا أَرَادُوا هَرِگَاه که کفار خواهند أَنْ یَخْرُجُوا مِنْهَا آنکه بیرون آیند از آتش مِنْ غَمٍّ از جهت غمی که ایشانرا دریافته باشد أُعِيدُوا باز گردانیده شوند بدان گرزها فیها در دوزخ یعنی چون بکناره دوزخ رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیهِ گرز بر سر ایشان میزنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند وَ ذُوقُوا و بچشید عَذَابَ الْحَرِيقِ

عذاب آتش سوزنده **إِنَّ اللَّهَ** - بتحقیق که خدای تعالی **يُدْخِلُ** **الَّذِينَ** - آمَنُوا در آرد آنانرا که گرویدند بخدای و رسول و **عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** و کردند عملهای شایسته **جَنَّاتٍ** **تَجْرِي** در بوستانها که می‌رود **مِنْ تَحْتِهَا** **الْأَنْهَارُ** از زیر مسکن و قصور آن جوئیها **يُحَلَّونَ** - آراسته گردانند و پیرایه بندند ایشان را **فِيهَا** در بهشت **مِنْ أَسَاوِرَ** بدستوانها **مِنْ ذَهَبٍ** از زر و **لُؤْلُؤًا** و بیارایند بمروارید **و لِبَاسٍ** **فِيهَا** و جامه‌هاییکه پوشند ایشان در بهشت **حَرِيرٍ** ابریشم خالص است و در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشند آنرا در آخرت مراد مردان امت اند که لبس حریر بر ایشان حرام است.

صفحه : ۷۳۲

و هُدُوا و راه نموده شدند مومنان **إِلَى الطَّيِّبِ** **مِنَ الْقَوْلِ** بسوی پاکیزه از قول یعنی بسخنی پاک راه نمایند ایشانرا در آخرت و آنچنان باشد که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند **الْحَمْدُ لِلَّهِ** **الَّذِي** **هَدَانَا** لهذا و چون به بهشت در آیند بر زبان رانند که **الْحَمْدُ لِلَّهِ** **الَّذِي** **أَذْهَبَ** **عَنَا** **الْحُزْنَ** و چون در منازل خود قرار گیرند گویند **الْحَمْدُ لِلَّهِ** **الَّذِي** **صَدَقَنَا** **وَعَدَهُ** یا قول پاکیزه در بهشت آن بود که لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند که لا یسمعون فیها لغوا و لا تائثما و اکثر مفسران بر آنند که ایشان راه یافته اند بقول طیب در دنیا که گفتن کلمه شهادت است یا قرآن یا استغفار، سلمی رح آورده که قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان و گفته اند ارشاد مریدان است یا دعای مومنان یا امر معروف و نهی منکر

در لطائف قشیری مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر صافی و مقترن بود برضای تعالی و در کشف الاسرار فرموده که که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و به نیاز نزدیک سهل تستری فرمود که درین کارگاه نظر کردم هیچ راه بحق نزدیک تر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعب تر از دعوی نیافتم نظم ایمن آباد است اینکه راه نیاز ترک نازش گیرد و با اینکه ره بساز رو بترک دعوی و دعوت بگوی راه حق از کبر و از نخوت مجوی وَ هُدُوا و راه یافته شدند اهل ایمان إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ بر خداوند ستوده که آن دین اسلام است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِتَحْقِيقِ آيَاتِنَا نَكُرُوا بِخُدَا و رسول وَ يُضِلُّونَ و باز میدارند عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای تعالی یعنی مردم را از طاعت منع میکنند وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و از طواف مسجد حرام بقول اشهر مراد روز حدیبیه است که پیغمبر و اصحاب او را از طواف خانه و مسجد بازداشته الَّذِي جَعَلْنَاهُ مَعَهُمْ مَسْجِدًا حَرَامًا و آن مسجدی که ساختیم او را لِلنَّاسِ برای همه مردمان مخصوص نیست به بعضی دُونَ بعضی سَوَاءً یکسانست الْعَاكِفِ فِيهِ مَقِيمٌ درو و الْبَادِ و آینده یعنی غریب و شهری در قضای مناسک حج و ادای لوازم تعظیم خانه مساوی اند یا در قبله یا در ایمن بودن درو و برین قول مراد از مسجد نفس او باشد و اینکه مذهب امام شافعی است و بقول امام اعظم رح و امام احمد حنبل مراد از مسجد همه حرم است و در سکنی

مکه و نزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسانند یعنی حاج و معتمر و مقیم در موسم بهر منزل که خواهند نزول نمایند اما سکان بیوت را اخراج نکنند و از عمر فاروق رض منقول است که در موسم منادی فرمود که درهای سرای مکه و رنه بندند تا آیندگان هر جا خواهند فرود آیند وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ وَ هِرْ كِهْ خَوَاهِدْ دَرْ حَرَمِ بِالْحَادِ مِيلِ كَرْدَنِ اَزْ حَقِّ يِعْنِيْ هِرْ كِهْ دَرْ حَرَمِ اِرَادَهْ كَنْدْ كَرْدِيدَنِ اَزْ رَاهِ رَاسْتِ بَطْلَمِ بَسْتَمْكَارِيْ نُذِقَهْ بِجَشَانِيْمِ اَوْ رَا مِنْ عَذَابِ اَلِيْمِ اَزْ عَذَابِ دَرْدَنَاكْ وَ الْحَادِ دَرْ حَرَمِ بِقَوْلِيْ اسْتِحْلَالِ حَرَامِ اسْتِ وَ كَفْتَهْ اَنْدْ هِرْ اَنْچَهْ مَنْهِيْ عَنَهْ اسْتِ حَتِّيْ دَشْنَامِ دَادَنِ خَادَمِ وَ دَرِ تَيْسِيْرِ كَوِيْدِ اَحْتِكَارِ طَعَامِ وَ اَكْثَرِ عِلْمَاءِ بَرِ اَنْنَدْ كِهْ اِرَادَهْ كِنَاهْ دَرْ حَرَمِ مَوْجِبِ اسْتِحْقَاقِ عَذَابِ اسْتِ وَ هِرْ كِهْ قَصْدِ كِنَاهِيْ كَنْدْ دَرْ غَيْرِ حَرَمِ اَكْرَ بَفْعَلِ اَرْدِ سِيْئَهْ بَرُوْ نُوِيْسَنْدْ وَ اَكْرَ نِيْ نِيْ اَلَّا دَرْ حَرَمِ كِهْ اَكْرَ اَنْدِيْشَهْ كِنَاهِيْ كَنْدْ بِيْ اَنْكِهْ بَفْعَلِ اَرْدِ اَنْرَا خَطِيْئَهْ بَرُوْ يْ مِيْ نُوِيْسَنْدْ اِبْنِ مَسْعُوْدِ رَضِ فَرْمُوْدْ كِهْ اَكْرَ كَسِيْ دَرْ عَدْنِ قَصْدِ قَتْلِ كَسِيْ كَنْدْ بَمَكِهْ يِعْنِيْ اَنْدِيْشَهْ نَمَايْدْ كِهْ كَسِيْ رَا بَمَكِهْ بَكَشْدْ اَزْ عَذَابِ اَلِيْمِ خَوَاهِدْ چَشِيْدِ اِمَامِ عِلْمِ اَلْهَدِيْ رَحِ فَرْمُوْدَهْ كِهْ چَوْنِ مَكِهْ مَحْتَرْمَهْ مَخْصُوْصِ اسْتِ بَتَضَاعِفِ حَسَنَاتِ چَهْ نَمَازِيْ دَرُوْ بَا چَنْدِيْنِ نَمَازِ دَرِ غَيْرِ اَوْ بَرَابَرِ اسْتِ پَسِ جَزَايِ مَسَاوِيْ نِيْزِ كَلِّيْ تَرِ اسْتِ دَرُوْ اَزْ سَاثِرِ مَوَاضِعِ خَبِرِ اِنْ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا كِهْ دَرِ اَوَّلِ اَيْتِ كَفْتِ مَحْذُوْفِ اسْتِ تَقْدِيْرِشِ اَنْكِهْ اَنْكَسَانِ هَلَاكْ شَدَنْدْ يَا زِيَانِ كَارِ كَشْتَنْدْ.

صفحه : ۷۳۳

وَ اِذْ بَوَّأْنَا وَ

یاد کن چون معین و مبین گردانیدیم **إِبْرَاهِيمَ** - برای ابراهیم خلیل الله علیه السلام مکان - البیت - جای خانه کعبه را در وقت ساختن بآنکه ابری فرستادیم تا سایه کرد بآن مقدار زمین که خانه کعبه بود یا بادی برانگیختیم تا بدان اندازه زمین را برگرفت و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی آن لا - تُشْرِكْ آنکه شرک میاور و انباز مگیر بی شیئاً بمن چیز را که من از شرک مقدّس و منزهم وَ طَهَّرَ بیتی - و پاک دار خانه مرا از بتان و چیزهای ناشائسته لِلطَّائِفِينَ - برای طواف کنندگان گرداگرد وی از آفاقیان وَ الْقَائِمِينَ - و برای ایستادگان یعنی مقیمان بلده و گفته اند برای یپای ایستادگان در نماز وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ و رکوع و سجود کنندگان یعنی خانه کعبه را از اقدار و انجاس پاک ساز تا ویرا طواف کنند و درو نماز گذارند اینکه قول بلسان اهل علم است اما بزبان ارباب اشارت میفرماید که دل خود را که دار الملک کبریائی من است از همه چیز پاک کن و غیری را بدو راه مده که او پیمانہ شراب محبت ما است القلوب اوانی الله فی الارض فاحب الاوانی الی الله اصفاها وحی آمد بداود علیه السلام که برای من خانه پاک ساز که نظر عظمت من بوی فرود آید داود گفت و ای بیت یسعک یعنی کدام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید فرمود که آن دل بنده مومن است داود علیه السلام گفت او را چگونه پاک گردانم گفت آتش عشق در وی زن تا هر چه غیر ما است همه را بسوزد بیت خوش آن آتش که اندر دل

فروزد بجز حق هر چه پیش آید بسوزد چون ابراهیم خانه کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمانرا بزیارت خانه کعبه آواز ده ابراهیم ع فرمود که آواز من بکجا رسد فرمان رسید که از تو ندا کردن و از من رسانیدن خلیل علیه السلام بر مقام یا بر کوه ابو قیس برآمد و ندا کرد که ای مومنان خدای تعالی حج خانه خدا خود بر شما نوشت و شما را بدان میخواند اجابت کنید حق سبحانه آواز او را بذرات و ذریات رسانید و همه را صدای دعوت او شنواید و هر که در علم الله بود که حج گذارد بجواب لبیک اللهم لبیک مبادرت فرمود و قصه تاذین ابراهیم اینکه است که حق تعالی فرمود وَ اَذِّنْ و ندا ده ای ابراهیم فی التّیاس در میان مردمان و بخوان ایشانرا بِالْحَجِّ بِحَجِّ خدای و در عین المعانی گفته که اینکه امر متوجه حضرت پیغمبر ص است میفرماید که خیر ده مردمانرا از وجوب حج یأتوک - تا بیایند بتو مردمان رجلاً پیادگان وَ عَلٰی كُلِّ ضَامِرٍ و سواران بر هر شتری لاغر شده نزار گشته که بحدّ تمام یأتین - می آیند آن شتران من کُلِّ فَجِّ عَمِیقٍ از هر راهی دور یعنی تو دعوت کن که سوار و پیاده بجز خواهند آمد لیشهدوا تا حاضر شوند منافع لَهُمْ نزدیک منفعتهای را که مر ایشانرا است یعنی بمنافع دینی و دنیوی برسند وَ یَذکُرُوا اسم الله - و یاد کنند نام خدای را یعنی لبیک گویند فی آیام معلومات در روزهای دانسته شده که ایام عشر است از ذی الحجّه و قول فقها

آنست که نام خدا برند در ایام نحر و تشریق علی ما رَزَقَهُمْ بر ذبح آنچه روزی داده است ایشانرا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ از بسته زبان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانی است که بنام خدای کشند کَفَّار بنام بتان قربانی میکردند و از گوشت قربانی نمیخوردند حق تعالی فرمود مومنان را که بنام خدا قربانی کنید فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید گوشت آن اینکه امر اباحت است و در قربانی تطوع دارد شده چه اگر قربانی در کفارتی باشد یا جبر نقصانی صاحب قربانرا خوردن آن جائز نبود وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ و بخورانید از آن قربانی در مانده محنت کشیده و محتاج تنگدست را.

صفحه : ۷۳۴

ثُمَّ لِيَقْضُوا پس تا بگذارند عطف است بر یذکروا یعنی بحج می آیند تا خدای عز و جل را یاد کنند و بگزارند ایشان تَفْتَهُم حاجتهای خود را یا بجای آرند مناسک حج را یا زائل گردانند و سخ و لوث را از خود بگرفتن موی لب و چیدن ناخن و نتف ابط و مانند آن وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ و تا وفا کنند بندرهای خود از نیکوها وَ لِيَطَّوَّفُوا و تا طواف کنند طواف زیارت که رکن است یا طواف و داع بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ بخانه آزاد از تملک مردمان یا از تسلط جباران یا خانه قدیم که معبد اول اوست مراد خانه کعبه است ذَلِكْ - آنچه گفته شد از اعمال و احکام حج دین خدای است وَ مَنْ يُعْظَمْ و هر که بزرگ دارد حُرْمَاتِ اللَّهِ احکام خدائی را که هتک حرمت او روا نیست

فَهُوَ پَسِ آن بزرگ داشتن خَيْرٌ لَهُ مُبْتَهَرٌ است مر او را عِنْدَ رَبِّهِ نَزْدِيكَ پروردگار او از جهت پاداش وَ أَجَلَّتْ وَ حَلَالٌ کرده شده لَكُمْ الْأَنْعَامُ برای شما چهارپایان إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ مگر آنکه خوانده شده است بر شما تحریم آن که مردار است و گوشت خوک و جز آن فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ - پس بیکسو روید از پلیدی مِنَ الْأَوْثَانِ از بتان که عین رجسند وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ و اجتناب کنید از سخن دروغ که اتخاذ شرکاء است یا گواهی دروغ یا قولی که بزبان آید و دل با او موافق نه بود حُنْفَاءَ لِلَّهِ در حالتی که مخلص باشید مر خدای را و مائل بدین او که اسلام است غَيْرَ مُشْرِكِينَ - به نه شرک آرندگان بوی وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ وَ هُرْ که شرک آرد بخدای تعالی فَكَأَنَّمَا خَرَّ پَسِ همچنان است که گویا درافتاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بر روی زمین و هلاک شد فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ پس درمی ربایند او را مرغان مردارخوار از روی زمین و اجزای او را متفرق و متمزق سازند أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ مِثْلًا بَزِيرٍ افکنند او را باد از موضع مرتفع فِي مَكَانٍ سَيَّحِقُ در جای دور از فریادرس و دستگیر اینکه کلمات از تشبیهات مر کبه است یعنی هر که از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هواهای نفس او را پریشان و پایمال سازند یا باد و سوسه شیطانی او را در وادی ضلالت افکند و نابود سازد و ملخص کلام هلاکت مشرکان است.

صفحه : ۷۳۵

ذَلِكَ - آن است کار که فرمودند اجتناب از اوثان و پرهیز از دروغ وَ

مَنْ يُعْظَمُ وَ هِرْ كِهْ تَعْظِيمِ كَنْدِ شَعَائِرِ اللَّهِ نَشَانِهَائِ خُدَائِ تَعَالَى رَا كِهْ مَنَاسِكُ حَجِّ اسْتِ يَا هِدَايَا رَا وَ تَعْظِيمِ هِدَايَا آن اسْتِ كِهْ فَرْبِهْ بَاشَدِ وَ بِي عَيْبِ وَ گِرَانِ بَهَا فَإِنَّهَا پَسِ بَدْرَسْتِيكِهْ بَزْرَكِ دَاشْتِ آن مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ رَا تَقْوَى دِلَهَاسْتِ يَعْنِي اَزْ اَفْعَالِ خُدَاوَنْدَانِ تَقْوَى قُلُوبِ اسْتِ وَ تَقْوَى دِلَهَا تَرَسِ كَارِي بُوْدِ اَزْ مَوْجِبَاتِ غَضَبِ حَضْرَتِ الْهِي لَكُمْ فِيهَا مَر شَمَا رَا دَرْ اِنْعَامِ مَنَافِعِ سُوْدَهَا اسْتِ اَزْ شِيْرِ وَ پَشْمِ وَ مَوِي وَ سُوَارِي وَ بَار كَرْدَنْ زَادِ رَاهِ اِلَى اَحْرَلِ مُسَيَّمِي تَا وَاقْتِي كِهْ نَامْبِرْدِهْ كِهْ زَمَانِ نَحْرِ اسْتِ ثُمَّ مَحْلُهَا پَسِ جَايِ ذَبْحِ آن يَا وَ جُوبِ نَحْرِ آن مَنْتَهِي شُوْدِ اِلَى الْبَيْتِ الْعَرَبِيِّ بِخَانِهْ اَزْ غَرْقِهْ شَدَنْ بُوْقْتِ طُوْفَانِ يَا خَانِهْ بَزْرِ گُوَارِ وَ لِكُلِّ اُمَّهٍ وَ مَرْ هِرْ گِرُوْهي رَا اَزْ اَهْلِ اَدِيَانِ كِهْ پِيْشِ اَزْ شَمَا بُوْدَنْدِ جَعَلْنَا مَنَسَكًا كَرْدَانِيْدِيْمِ قَرْبَانِي يَعْنِي فَرْمُوْدِيْمِ بَقَرْبَانِي لِيَذْكُرُوْا اسْمَ اللَّهِ تَا يَادِ كَنْنَدِ نَامِ خُدَائِرَا عَلَي مَا رَزَقَهُمْ بَرِ ذَبْحِ اَنْجِهْ دَادِ مَرِ اِيْشَانِ رَا مِنْ بَهِيْمَةِ الْاَنْعَامِ اَزْ بَهِيْمِهْ چَارِ پَايَانِ يَعْنِي هِرْ اَمْتِي رَا مَقْرَرِ كَرْدِهْ بُوْدِيْمِ كِهْ قَرْبَانِي كَنْنَدِ بِنَامِ مَا فَالِهُكُمْ پَسِ خُدَائِ شَمَا وَ خُدَائِ اِيْشَانِ اِلَهٍ وَ اِحْدُ يَكِ خُدَائِ اسْتِ فَلَهٍ اَسْلِمُوْا پَسِ مَرِ اُو رَا گَرْدَنْ نَهِيْدِ وَ قَرْبَانِي رَا بَشْرَكِ اَمِيْخْتِهْ مَسَازِيْدِ وَ بَشْرِ الْمُخْتِيْتِيْنِ وَ بَشَارْتِ دِهْ اِي مَحْمَدِ صِ فَرُوْتَنَانِ رَا بِهْ بَزْرُگِيْ آن سَرَايِ يَا تَرَسْكَارَانِ رَا بَرَحْمَتِ بِي مَنْتَهَا وَ سَلْمِي رَحِ فَرْمُوْدِهْ كِهْ مَرْدِهْ دِهْ مَشْتَاقَانِ رَا بِهْ سَعَادَتِ لَقَا كِهْ هِيْجِ مَرْدِهْ اَزِيْنِ فَرِحِ اَفْرَا تَرِ نِيْسْتِ پَسِ دَرِ صِفْتِ مَحْبَبِيْنِ

میگوید الدین - إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ أَنَا نَكَهَ چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک ایشان وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ بترسد دل‌های ایشان از هیبت اشراق اشعه جلال ربانی و طلوع انوار عظمت جاودانی خواهند که خود را پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر وجه مقدس حضرت قدیم بردوزند بیت دیده از غیر تماشای تو بردوخته باد ز آتش عشق تو جان و دل ما سوخته باد پس بانجاش مطلوب مژده ده اینان را وَ الصَّابِرِينَ - و دیگر صبرکنندگان را عَلِيٍّ مَا أَصَابَهُمْ بِأَنْجَاحٍ بایشان رسیده و می رسد از تکالیف و محن وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ و بیای دارندگان نماز را یعنی اداکنندگان در اوقات آن وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا داده ایم ایشانرا يُنْفِقُونَ - نفقه میکنند در وجوه خیر و صرف می نمایند بمصارف پسندیده.

صفحه : ۷۳۶

وَ الَّذِينَ - و شتران و گاوان که برای هدای رانده اید جَعَلْنَاهَا لَكُمْ سَخْتِيمًا آنها را یعنی کشتن آنها مر شما را مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ از نشانهای دین خدای تعالی لَكُمْ مر شما را فِيهَا خَيْرٌ در آنها نیکوئی است از منافع دینیه و دنیویه فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ پس یاد کنید نام خدای تعالی را عَلِيَّهَا بر کشتن آن صَوَافٍ در حالتی که بر پای ایستاده باشند و شتر را ایستاده نحر کردن سنت است و بعضی بوقت نحر گویند اللَّهُ اكْبَرُ لا اله الا الله و اللَّهُ اكْبَرُ اللَّهُ مِنْكَ و اليك فَإِذَا وَجَبَتْ پس چون بیفتد بر زمین جُنُوبُهَا پهلوهای مذبحان و روح از ایشان بیرون رود فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید از گوشتهای ایشان و اینکه خوردن سنت است وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ - و بخورانید درویش قناعت کننده

ناخواهنده را وَ الْمُعْتَرِّ و سؤال کننده و خواهنده را در زاد المسیر آورده که قانع فقیر مکه هست و معتر درویش آفاتی کَذَلِکَ - همچنانکه بیان کرده ایم کیفیت نحر ایشان را سَخْرَناها رام گردانیدیم مر ایشان را با وجود قَوْت و عظمت جثه لَکُم برای شما تا میگیرید و می بندید و می کشید لَعَلَّکُمْ تَشکُرُون - شاید که شما سپاسداری کنید مر خدای را بنعمتهای او آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه معظمه میمالیدند و آنرا سبب تقرب می پنداشتند و در زمان اسلام مومنان نیز بهمان قاعده سابقه داعیه آلودگی دیوار محترم کعبه معظمه را داشتند حق سبحانه از ان نهی کرده فرمود لَنْ یَنَالَ - الله - نمیرسد بخدای تعالی لُحُومُها گوشتهای قربانی که صدقه میدهند وَ لَا دِمَاؤُها و نه خونهای ایشان که بوقت قربانی میریزند وَ لَکِنْ یَنَالُهُ - لیکن میرسد به محل قبول وی التَّقوی مِنْکُمْ آنچه مصاحب است یا او پرهیزگاری از شما که آن تعظیم امر خداوند است و تقرب بدو بقریان پسندیده کَذَلِکَ - همچنانکه یاد کرده شده سَخَّرَها لَکُم رام کرد برای شما انعام را لِتَکَبَّرُوا الله - تا تکبیر گوئید وقت ذبح مر خدای را یا به بزرگی یاد کنید خدائرا عَلی ما هَدَاکُمْ بر آنچه راه نمود شما را بطریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِین - و بشارت ده نیکوکاران را به بهشت یا بقول طاعاتِ اِن - الله - یُدْفَعُ - بدرستیکه خدای تعالی بازدارد غائله مشرکان و فتنه ایشان را عَنِ الدِّین - آمَنُوا از آنانکه گرویده اند یعنی نصرت دهد ایشانرا بر اعادی اِن - الله - لَا یُحِبُّ - بدرستیکه خدای تعالی

دوست نمیدارد کُلَّ خَوَانٍ هر خیانت کننده را که در امانت دین خائن است کَفُورٍ ناسپاس بر نعمت او که به محض انعام بدیشان میدهد و مشرکان بنام بتان قربان میکنند در اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان در آزار مومنان میکوشید و هر ساعت یکی از صحابه رض سرشکسته و دست بر بسته بحضرت نبوت علیه الصلوه و السلام آمده شکایت مینمودند حضرت پیغمبر علیه السلام میفرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان هنوز مأمور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اول آیتی که در ان باب نازل شد اینکه بود.

صفحه : ۷۳۷

أُذِنَ - دستوری داده شد کارزار کردن لِلَّذِينَ - يُفَاتِلُونَ - مر آنانرا که خواهند که کارزار کنند با کافران بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا بسبب آنکه ستم رسیده شده اند و جفای دشمنان بسیار کشیده و حفص رح بفتح تا میخواند یعنی آنانرا که کافران با ایشان مقاتله میکنند دستوری دادیم که قتال کنند وَ إِنَّ اللَّهَ - و بدرستیکه خدای تعالی عَلَى نَصْرِهِمْ بر یاری دادن مظلومان که اصحاب پیغمبر علیه السلام اند لَقَدِيرٌ هر آئینه توانا است الَّذِينَ - أُخْرِجُوا آنانکه بیرون کرده شده اند مِنْ دِيَارِهِمْ از سرهای خود که در مکه داشتند بغيرِ حَقِّ - بناحق یعنی مستوجب اخراج نبودند بحقیقت و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب بیرون کردن بودی إِلَّا أَنْ يَقُولُوا مگر آنکه میگفتند رَبُّنَا اللَّهُ - پروردگار ما خدای است و به یگانگی حضرت او اقرار میکردند وَ لَوْ لَا دَفَعَهُ اللَّهُ - النَّاسَ - و اگر نه دفع کردن خدای بودی مردمان را بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ بعضی را از ایشان به بعضی یعنی بغلبه مومنان بر کافران

لَهْدَمَتْ هِرْ آئِينِه ویران کرده شدی باستیلائی کافران بر اهل ملل صوامع موصوعه های راهبان و بیع و کلیسه های ترسایان و صلوات و مساجد و کنشتهای جهودان و مسجدهای مسلمانان که همه همواره یذکر فیها یاد کرده میشود در ان مساجد و گفته اند در جمیع بقاع مذکوره اسم الله کثیراً نام خدای تعالی بسیار و لئنصرن الله و براستی که یاری دهد خدای تعالی من ینصره کسی را که دین او را یاری میدهد ان الله لقوی به تحقیق که خدای تعالی توانا است بر نصرت مومنان عزیز غالب است بر همه کس و همه چیز هر کرا خواهد غلبه دهد خدای درین آیت وعده داد مظلومان صحابه رض را به نصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار قیاصره و اکاسره بدیشان ارزانی فرمود پس دیگر باره در صفت مأذونان بقتال میگوید الذین انانند که برحمت شامله ان مکتناهم اگر جای دهیم ایشان را فی الارض در زمین و دستگاه و اختیار یابند اقاموا الصلاة پیای دارند نماز را بجهت تعظیم من و اتوا الزکاة و بدهند زکوه مال را بجهت مساعدت بندگان من و امرؤا بالمعروف و به فرمایند به نیکوئی یعنی آنچه شرعا و عرفا آنرا حسن گویند و نهوا عن المنکر و بازدارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و فضل آنرا قبیح شمرند و لله و مر خدای راست عاقبه الامور نهایت کارها یعنی سر انجام همه امور آن باشد که او خواهد رباعی اینکه دولت و مال های هو میخواهد و آن گلشن و باغ و حوض و جو میخواهد از حق همه کس حال نکو میخواهد آنست سر انجام که او

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ - و اگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش اندوه مخور که تکذیب قوم بتو مخصوص نیست فَقَدْ كَذَّبَتْ پس بدرستیکه تکذیب کرده بودند قَبْلَهُمْ پیش از صنادید مکه قَوْمٌ نُوحٍ گروه نوح مر نوح ع را وَ عَادٌ و گروه عاد مر هود را وَ ثَمُودٌ و گروه ثمود مر صالح را وَ قَوْمٌ إِبْرَاهِيمَ - و گروه ابراهیم مر او را وَ قَوْمٌ لُوطٍ و گروه لوط او را وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ - و اهل مدین شعیب را وَ كَذَّبَ - مُوسَى و تکذیب کرده شد موسی یعنی قبطیان او را تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند فَأَمَلَيْتُ پس مهلت دادیم لِلْكَافِرِينَ - مر ناگرویدگان را تا وقتی که آجال مقدره درآمده ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس بگرفتم ایشان را بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و لشکر بعوض و خسف و حجاره و عذاب یوم الظله و غرق شدن فَكَيْفَ - کان - پس چگونه بوده نَكِيرٍ ناپسندیدن ایشان را یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت را بدل ساختم به محنت و زندگی را بهلاک و عمارت را بخرابی فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ پس چندین از دیه و شهرها که ما أَهْلَكْنَاهَا هَلَاكٌ کردیم آنرا باهلاک اهل آن وَ هِيَ - و حال آنکه آن دیه ظالِمَةٌ ستمکار بودند یعنی اهل آن مشرک و ظالم بودند فَهِيَ - پس آن دیه خاویۀ افتاده است عَلَى عُرُوشِهَا بر سقفهای خود یعنی اوّل سقفهای آن بنا بیفتاده پس دیوارها بر آن فرود آمده وَ بئْرٍ مُعَطَّلَةٍ و چندین چاه است دست بازداشته که اهل آن آب هلاک شده اند و کس نیست که آب آن بردارد و

نعمت حاصل کند وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ و چند کوشک بلندهای گچ کاری کرده که آنرا از ساکنانش خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبره هست که اینکه چاه در پایان کوهی بوده بحضرموت و قصر مشید بر تله آن کوه و در لباب آورده که بانی آن قصر پسر عاد ثانی بوده که او را منذر گویند و اصح آنست که چون قوم ثمود هلاک شدند صالح علیه السلام با چهار هزار کس از مومنان بدیار یمن آمد و در بعضی از منازل آن ولایت موت برو حاضر شد و آنرا حضرموت نام نهادند و اصحاب او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساختند و وزارت او بسخاریب بن سواد دادند و بر سر اینکه چاه که بیر معطله اشارت بدانست قرار گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز نهادند از دین آباد اجداد برگشتند و بخواری و زاری حنظله بن صفوان را که به پیغمبری بدیشان آمده بود بکشتند و خدای ایشان را هلاک کرد و چاه ایشان معطل و کوشک ایشان خالی مانده و در تیسیر آورده که پادشاهی کافر بر وزیر مسلمان غضب کرده میخواست که او را بکشد وزیر بگریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان و در پایان کوه حضرموت که هوایی خوش داشت منزل ساخت هر چند که چاه می کنندند آب تلخ بیرون می آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسید موضعی جهت چاه نشان کرد چون بکندیدند آبی بغایت صفا و لطافت و نهایت رقت و عذوبت بیرون آمد بیت در مزه چون شیر شاخ نبات وز

خوشی همشیره آبحیات ایشان آن چاه را گشاده ساخته از پایان تا بالای آن بخشهای زر و نقره برآوردند و به پرستش پروردگار مشغول شدند بعد از مدّت متمادی شیطان بصورت عجزه صالح برآمده زنان را دلالت کرد بآن که بوقت غیبت شوهران بسحق اشتغال کنند و دیگر بار بشکل پیری زاهد بر ایشان ظاهر شده مردان را بوقت دوری از ایشان باتیان بهایم فرمود و چون اینکه هر دو عمل قبیح در میان ایشان پدید آمد حق تعالی حنظله یا قحافه بن صفوان را پیغمبری بدیشان فرستاده بدو نگرویدند آب ایشان غائب شد و بعد از وعده ایمان پیغمبر دعا فرمود آب باز آمد و هم فرمان نبردند حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بدیشان میفرستیم ایشان قصر مشید را بنا کردند بخشهای زر و نقره بیاقوت و جواهر مرصع ساختند بعد از انقضای زمان. مهلت رجوع بدان قصر کرده درها فرو بستند جبرئیل علیه السلام فرود آمده ایشانرا با کوشک بر زمین فرو برد چاه ایشان مانده است و دود سیاه منتن از آنجا برمی آید و در آن نواحی آواز هلاک شدگان میشوند- صفحه : ۷۳۹

أَفَلَمْ يَسِيرُوا آيَا نُرْفَتِنْد و نميرونند قوم تو و سیر نميکنند فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام تا آیات عذاب در مصارع منکران مشاهده کنند و عبرت گیرند فَتَكُونُ-لَهُمْ پس باشد ایشان را قُلُوبٌ «يَعْقِلُونَ-دلها که تعقل کنند بها بآن چیزها که سبب استبصار یا مؤدی باعتبار باشد أَوْ آذَانٌ «يَسْمَعُونَ-یا باشد ایشانرا گوشها که

بشنوند بها بدان خبرهای امم ماضیه وقائع ایشانرا فإِنَّهَا پس قصه اینکه است که لا تَعْمَى الأَبْصَارُ نابینا نمی شود دیده‌های حس یعنی در مشاعر ایشان خلل نیست همه چیز می بینند وَ لَكِنْ تَعْمَى و لیکن نابینا می شود از مشاهده اعتبار القلوب الَّتِي آن دلها که هست فِي الصُّدُورِ در سینها یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان لا جرم بدان عبرت نمی گیرند نظم چشم دل بکشا بین بی انتظار هر طرف آیات قدرت آشکار چشم سر جز پوست خود چیزی ندید چشم دل در مغز هر چیزی رسید وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ - و شتاب می‌خواهند از تو کافران مکه چون نضر بن حارث و اضراب او یعنی تعجیل مینمایند بِالْعِذَابِ نَزُولِ عَذَابِ مَوْعُودٍ وَ لَنْ يُخْلِفَ - اللَّهُ - و خلاف نخواهد کرد خدای تعالی وَعَدَهُ مَوْعِدَهُ خود را که در انزال عذاب ایشان فرمود وَ إِنَّ يَوْمًا و بدرستیکه روزی از روزهای شما عِنْدَ رَبِّكَ - نزدیک پروردگار تو كَأَلْفِ سَنَةٍ مانند هزار سال است مِمَّا تَعْتَدُونَ - از آنچه می شمیرید یعنی نزد خدای تعالی یک روز و هزار سال برابر است زیرا که حکم زمان برو جاری نیست پس وجود و عدم و قَلَّتْ و کثرت نزدیک او یکسان است هر گاه که خواهد عذاب فرستد و بر استعجال زمان عقوبت هیچ اثری مترتب نگردد فرد تا نرسد وعده هر کار که هست هر چند کنی جهد بجائی نرسد وَ كَأَنَّ مِنَ قَرِيهِ و چندین از ده ها یعنی اهالی آن که من به محض رحمت رحمانیت اَمَلْتُمْ لَهَا مهلت دادم اهل آنرا بتاخیر عذاب وَ هِيَ - ظَالِمَةٌ و حال آنکه اهل آن قریه یعنی مردم درو ستمکار و

کافر بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه کنند و بحق بازگردند ثُمَّ أَخَذْتُهَا پس بگرفتم ایشانرا چون توبه نکردند بعد از آن سخت در دنیا و إِلَى الْمَصِيرِ و بسوی من است بازگشت در آخرت و آنجا نیز بجزا خواهند رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ بُرِّئُوا مِنْ آدَمِيَانِ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ جَزَائِنِ كِه نِيست كه من مر شما را نَذِيرٌ بيم كنده ام مُبِينٌ هويدا يا آشكارا كنده آنچه بدان بيم ميكنم. سودي نكند ياري هر يار كه هست.

صفحه : ۷۴۰ فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانكه گرويدند با آنچه گرويدن بدان واجب است وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و كردند كارهاي نيكو لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ايشان را است آمرزش گناهان گذشته وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ و روزي نيكو در حال يعني رزقي بي رنج و منت يا بهشت در آخرت وَ الَّذِينَ سَاءُوا فِي آيَاتِنَا و آنانكه بشتافتند در ابطال آيتهاي ما يعني قرآن مُعَاجِزِينَ در حالي كه پيشي گيرند گانند بر ما بگمان خود يعني خواهند كه از ما در گذرند و پيشي گيرند و عذاب ما از ايشان فوت شود أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه ملازمان در كه جحيم اند دايم در آتش افروخته باشند در بعضي از تفاسير قصه القاي شيطان در امتيت پيغمبر بر وجهي آورده اند كه مرضي اهل تحقيق نيست و ما از تاويلات علم الهدى و تيسير و ديگر كتب معتبره چون معتمد فى المعتقد و روضه الاحباب و مدت انوار جمال مؤلفه الى يوم الحساب آنرا اينجا ايراد كرديم بطريقي كه مستحسن اهل سنت است آورده اند كه چون سوره النجم نازل شد سيد عالم صلى الله عليه و سلم آنرا در مسجد الحرام در مجمع قریش ميخواند

و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم تأنی نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت آیت افرایتم اللات و العزی و مناه الثالثه الاخری متوقف شد و شیطان در ان میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلك الغرائق العلی و ان شفاعتھن لترتجی حاصل معنی آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پروازند و امید بشفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع اینکه کلمات خوشدل شده پنداشتند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوہ و السلام خواند و بتان ایشان را ستائش کرد لا جرم در آخر سوره که آنحضرت علیه الصلوہ و السلام با مؤمنان سجده کرده اند اکثر اهل شرک اتفاق نمودند جبرئیل ع فرود آمده صورت حال بعرض آنحضرت ص رسانید و دل مبارک پیغمبر علیه الصلوہ و السلام از ان بسیار اندوهناک شد و حضرت باری تعالی و تقدس جهت تسلیه خاطر سید عالم صلی اللہ علیہ و سلم آیت فرستاد که وَ مَا أَرْسَلْنَا وَ نَه فرستادیم ما مِنْ قَبْلِكَ - مِنْ رَسُولٍ پیش از فرستادن تو هیچ رسولی وَ لَا نَبِيٍّ وَ نَه هیچ نبیی و فرق میان نبی و رسول آنست که رسول صاحب شریعت است و نبی تابع اوست در آن شرع چون حضرت لوط ع که بشریعت ابراهیم علیهما السلام دعوت می کرد و هم چون یوشع و موسی و شمعون و عیسی علیهم السّلام یا رسول داعی است به شریعت خاص و بنی عام است و شامل مر او را و دیگری را که مقرر شرع سابق باشد پس بنی عام تر است از رسول و گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه

را با کتابی که منزل باشد برو و نبی که غیر رسول بود آنست که کتابی برو نازل نباشد و گویند رسول آن بود که فرشته بوحی بدو فرود آید و بنی آنکه آواز میشوند یا ملهم گردد یا خواب بیند و بر هر تقدیر میفرماید که هیچ رسول و نبی نه فرستادیم إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ مگر چون تلاوت کرد بیفکند شیطان فِي أُمَّتِهِ در نزدیک تلاوت او آنچه خواست بحیثیتی که بر مردم مشتبه شد که آن سخن را پیغمبر ص خواند چنانچه بوقت تلاوت پیغمبر علیه السلام شیطانی که او را ایض گویند بهنجار آواز حضرت علیه السلام اینکه کلمات بخواند شعر تلك الغرائق العلی و ان شفاعتن لترتجی در حالی که حضرت سوره النجم میخواند و به اینکه جا رسیده بود که و مناه الثالثه الاخری و جمعی گمان بردند که اینکه کلمات مگر تلاوت پیغمبر علیه الصلوه و السلام است فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانَ پس باطل و زائل گرداند خدای تعالی آنچه در افکند باشد شیطان از کلمات کفر ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ پس ثابت کند خدا آیتهای خود را که پیغمبر میخواند وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست باحوال مردمان حَكِيمٌ حکم کننده بحق بر ایشان.

صفحه : ۷۴۱

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانَ فِتْنَةً لِّقَاءِ الْقَاءِ کرد شیطان بوقت تلاوت انبیا علیه السلام تا گرداند خدای تعالی آن چیز را که القاء میکند شیطان آزمایشی و ابتلائئِ لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مر آنان را که در دلهای ایشان بیماری شک و تردد است یعنی منافقان وَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ و مر آنان را که سخت است

دل‌های ایشان یعنی کافران مراد آنست که منافق و مشرک از القای شیطان در شک و حیرت افتند وَ إِنِ الظَّالِمِينَ - و بدرستی که ستمکاران یعنی اینکه دو گروه وضع مظهر در موضع مضمحل حکم است بر ایشان بظلم یعنی فرقه کفر و اهل نفاق لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ هر آئینه در خلافتی دور و دراز و در ستیزه و عناد بی پایانند وَ لِيَعْلَمَ - الَّذِينَ - أُوْتُوا الْعِلْمَ - و دیگر القای آنست که تا بدانند آنانکه داده شدند علم را یعنی اهل دانش أَنَّهُ الْحَقُّ أَنَّهُ قرآن حق است مِنْ رَبِّكَ - نازل از پروردگار تو و شیطان را مجال تصرف در آن نیست فَيُؤْمِنُوا بِهِ - پس ایمان آرند بقرآن فَتُخِبِتَ - لَهُ قُلُوبُهُمْ پس نرم شود برای قرآن دل‌های ایشان و احکام آن را قبول کنند وَ إِنِ اللَّهُ - لَهَادِ الَّذِينَ - آمَنُوا وَ بَتَحْقِيقِ خَدَايَ تَعَالَى راه نماینده است آنانرا که گرویده اند إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست یعنی هر چه بر مؤمنان مشکل گردد حق تعالی ایشان را راه نماید بنظر صحیح و فکر سلیم تا زود بمقصود رسند وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ - كَفَرُوا وَ هَمِيشَه باشند آنانکه نگرویده اند فِي مَرِيَهٍ مِنْهُ - در شک از قرآن یا از رسول یا از القای شیطان چه کفار مکه میگفتند چه شد محمد ص را که از ستایش بتان ما پشیمان شد پس ایشان همواره در شک باشند حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ تَأْتِيهِمْ - تا وقتی که بیاید بدیشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است یا بیاید بدیشان اشراط ساعت بَعَثَهُ نَاكِهَانَ أَوْ يَأْتِيَهُمْ يَأْتِيهِمْ بِدِيْشَانَ عَذَابٍ مُّيَوْمٍ عَقِيمٍ عَذَابِ رُوزِي كِه

نسل ایشان برافتد چون روز بدر و گفته اند روز عقیم روز قیامت است که بعد از او روزی نخواهد بود الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ پادشاهی و فرمان دهی آن روز مر خدای راست بی مدعی و منازعی یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و مملکت داری هست و در آن روز کمر تکبر از میان متکبران بگشایند و تاج تجبر از سر خسروان برابیند و دعویها منقطع و گمانها مرتفع گردد و مالک الملک رخت تصورات و تخیلات ملوک را در قعر دریای عدم افکند و رسوم تفکرات و توهمات سلاطین را بصدمه الملک یومئذ لله درهم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد فرد آن سر که صیت افسرش از چرخ برگذشت روزی در آستانه او خاک در شود و چون ملک ملک حقیقی ظاهر گردد یَحْكُمُ بَيْنَهُمْ حَكْمُ كُنْدِ بِي شَرِكْتِي میان بندگان از مومن و کافر فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ پس آنانکه گرویدند و عملهای ستوده کردند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای ناز و نعمت باشند بی رنج و محنت.

صفحه : ۷۴۲

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ أَنَا نَكْرُوهٌ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ تَكْذِيبُ كَرَدْنِ مَرِ آيَتِهَائِي مَا رَأَوْا لِيكَ - لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ پس آن گروه مر ایشان راست عذاب خوارکننده و رسواسازنده وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَنَا نَكْرُوهٌ هَجْرَتِ كَرَدْنِ وَ از دیار خود بیریدند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی در طاعت و اطاعت خدای تعالی و از برای رضای وی ثُمَّ قَتِلُوا پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین أَوْ مَاتُوا یا بمردند شربت شهادت ناچشیده لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ هر آئینه روزی دهد ایشان را

خدای تعالی رِزْقاً حَسِیْناً روزی نیکو که نعیم بهشت است نه تعبی رسد در تحصیل آن و نه علتی بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد در آن آورده اند که بعضی از صحابه رض گفتند یا رسول الله ما با جمعی برادران دینی بجهاد میرویم و ایشان شهید میشوند و بعطیات الهی مشرف میگردند و اگر ما بمیریم و شهید نگردیم حال ما چون شود اینکه آیت نازل شد که چون همه در نیت جهاد متفق بودید همه را رزق حسن خواهیم داد وَ إِنِ اللّٰهُ - و بدرستیکه خدای لَهْوُ خَیْرِ الرَّازِقِیْنَ - هر آئینه اوست بهترین روزی دهندگان که بی حساب میدهد لَیَدْخِلَنَّهْمُ مُدْخَلًا یَرْضَوْنَهٗ تا در آرد ایشانرا در بهشت عنبر سرشت زرین خشت در آوردنی که پسندند آنرا یعنی ملائکه را باستقبال ایشان فرستد و به تعظیم تمام ایشانرا در بهشت در آرد و ایشانرا بدهد ما لا عین رأَتْ و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر وَ إِنِ اللّٰهُ - لَعَلِیْمٌ - و بدرستیکه خدای تعالی دانا است باحوال ایشان و اعدای ایشان حَلِیْمٌ - بردبار است در عقوبت اعدا تعجیل نفرماید و در تبیان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کافران راضی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار کرده مظفر و منصور شدند اینکه آیت از ان خبر میدهد ذَلِکَ - وَ مَنْ عَاقَبَ - اینکه حکم است خدای که گفته شد در باب مومن و کافر و هر که عقوبت کند یعنی با مشرکان مقابله نماید بِمِثْلِ -

ما عَوِّبَ بِهِ بِمَانِدِ أَنْكَه بَاو عَقُوبَتِ كَرْدَه شَدِ يَعْنِي قَتَالَ كَرْدَنَد، جَزَا رَا بَرَايِ اَز دَوَاجِ عَقُوبَتِ مِي‌گُويَنَد يَعْنِي جَزَا دَهْدِ ظَالِمِ رَا بِمِثْلِ اَنْچِه ظَلَمِ كَرْدَه تُمَّ بُعِيَّ - عَلَيَّه - پَسِ سَتَمِ كَرْدَه شُودِ بَرُو يَعْنِي مَعَاوَدَتِ كَنَدِ بَاوِ بَعَقُوبَتِ مَعَاقِبِ ثَانِي كِه مَجَازِي وَ مَنْتَقَمِ اسْتِ لَيَنْصُرَنَّه اللهُ هَرِ اَثِيْنَه نَصْرَتِ دَهْدِ خُدَايِ تَعَالِي اَوْ رَا اِنْ اَللهُ - بِتَحْقِيْقِ خُدَايِ تَعَالِي لَعَفُوُّ هَرِ اَثِيْنَه عَفُو كُنْدَه اسْتِ غَفُوْرٌ اَمْرَزَنْدَه اسْتِ مَرِ مَنْتَقَمِ رَا تَعْرِيضِ اسْتِ بَا اَنْكَه عَفُو اَزِ اَنْتَقَامِ بَهْتَرِ اسْتِ وَ لَمَنْ صَبِرْ وَ غَفْرَانَ ذَلِكْ لَمَنْ عَزَمِ الْاُمُوْرَ صَاحِبِ مَوْضِحِ مِي‌فَرْمَايَدِ كِه حَكْمِ اَيْتِ دَرِ بِيَانِ جِرَاحَاتِ اسْتِ يَعْنِي كَسِي رَا مَجْرُوْحِ سَاخْتَنَدِ وَ اَوْ دَرِ بَرَابَرِ جَارِحِ خُودِ رَا مَجْرُوْحِ گَرْدَانِيْدِ دِيْگَرِ بَارَه بَا زَايِ اَنْ جِرُوْحِ بَرِ مَجْرُوْحِ اَوَّلِ اِعَاْدَه جِرَحِ كَرْدَنَدِ حَقِ سَبْحَانَه اَوْ رَا يَارِي مِي‌كُنْدِ ذَلِكْ - اَنْ نَصْرَتِ مَظْلُوْمِ رَا بِاَنَّ اَللهُ - بِسَبَبِ اَنْسْتِ كِه خُدَايِ تَعَالِي قَادِرِ اسْتِ بَرِ اَنْكَه چِيْزِي رَا بَرِ چِيْزِي غَالِبِ گَرْدَانَدِ وَ اَزِ جَمْلَه اَنْكَه يُوَلِّجُ الْاَلِيْلَ - فِي النَّهَارِ دَرْمِي اَرْدِ شَبِ رَا دَرِ رُوْزِ وَ سَاعَتَهَايِ اَوْ رَا مِي اَفْزَايِدِ يَا ظَلْمَتِ شَبِ رَا بَجَايِ رُوْشِنَايِي رُوْزِ مِي نَهْدِ. وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي الْاَلِيْلِ دَرْمِي اَرْدِ رُوْزِ اَوْ دَرِ شَبِ وَ سَاعَتَهَايِ اَوْ رَا زِيَاْدَه مِي‌سَازِدِ يَا ضُوْءِ نَهَارِ رَا بَجَايِ ظَلْمَتِ لَيْلِ مِي اَرْدِ وَ اَنَّ اَللهُ - سَيَمِيْعٌ - وَ بِسَبَبِ اَنْسْتِ كِه خُدَايِ تَعَالِي شِنُوَاسْتِ قَوْلِ مَعَاقِبِ رَا بَصِيْرٌ بِيْنَا اسْتِ بَا حَوَالِ مَنْتَقَمِ.

صفحه : ۷۴۳

ذَلِكْ - اَنْ وَصَفِ كِه حَقِ رَا بِكَمَالِ قَدْرَتِ كَرْدَه شُدِه بِاَنَّ اَللهُ - هُوَ الْحَقُّ - بِسَبَبِ اَنْسْتِ كِه خُدَايِ تَعَالِي اَوْسْتِ ثَابِتِ دَرِ نَفْسِ خُودِ وَ وَاجِبِ

بذات خود و أَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ و بدرستیکه آنچه شما می پرستید و حفص رح بیا میخواند یعنی آنچه میخوانند و می پرستند کافران بجز خدای اوست باطل و معدوم در حد ذات خود در احقاف آورده که اوست موجود بذات خود و دیگران اگرچه موجوداند وجود ایشان بدوست پس نفس خود باطل باشند چه باطل آنست که موجود نبود چون دعاوی باطله و بدین سبب حضرت سید عالم ص فرمود که اصدق بیت قالته العرب قول لبيد مصرع الا كل شى ما خلا الله باطل و در مثنوی معنوی فرموده ابیات اینکه دوئی اوصاف دیده احوال است ورنه اوّل آخر آخر اوّل است كل شى ما خلا الله باطل ان فضل الله غيم هاطل ملك ملك اوست او خود مالک است غير ذاتش كل شى هالك است و أَنْ اللّٰه هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ و بسبب آنست که خدای اوست برتر از همه اشیا و بزرگ تر از نسبت شریک و همتا أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً آيا ندیدی و ندانستی استفهام تقریری است یعنی دانسته آنرا که خدای فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی را فَتَصِيْحُ الْأَرْضِ پس گشت زمین ایراد ماضی بلفظ مضارع افاده اثبات بقای اثر مطر میکند مدتی متمادی یعنی پیوسته است زمین بسبب آن آب مُخْضَرَّةٌ سبز گشته بگیاه بعد از پژمردگی و خشکی إِنْ اللّٰه لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ بدرستیکه خدای تعالی لطف کننده است با بندگان به رویانیدن گیاه تا ایشانرا از ان روزی دهد داناست بحال رزق و مرزوق لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مر اوراست آنچه در

آسمانهاست و آنچه در زمینهاست خالق و مالک همه اوست و إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ و بدرستیکه خدای هر آئینه اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستاینده و سزاوار پرستش و ستایش بصفات و افعال خود أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ آيا ندیدی و ندانستی آنکه خدای تعالی رام کرد برای شما ما فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هر چه منتفع شود بآن انسان وَ الْفُلُوكَ - تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ و مسخر گردانید مر شما را کشتی که میرود در دریا بفرمان او وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ و نگاه دارد خدای آسمان را أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ از آن که بیفتد بر زمین مگر بخواست او یعنی هر گاه که حق تعالی افتادن او خواهد بیفتد إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرْؤُفٌ رَحِيمٌ بتحقیق که خدای تعالی بر مردمان مهربان و بخشاینده است که ابواب منافع بر ایشان گشوده و انواع مضار از ایشان دفع کرد.

صفحه : ۷۴۴

وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ و اوست آن کسیکه زنده کرد مر شما را بعد از ان که نطفه بودید مرده ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را چون اجل در رسد ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس زنده گرداند شما را در قیامت إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ بدرستیکه آدمی هر آئینه ناسپاس است که با وجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد لِكُلِّ أُمَّةٍ مَرٌّ گروهی را از اهل ملل جَعَلْنَا مَنْسِيَةً كَأَمْثَلِ شَرِيعَةٍ که بامر ما هُمْ نَاسِكُونَ ایشان پذیرنده آن دین اند فَلَا يُنَازِعُنَكَ پس باید که نزاع نکنند سائر ارباب ادیان با تو

فِي الْأَمْرِ فِي كَارِ دِينٍ وَ فِي كَارِ دِينٍ تَوَازُنٌ ظَاهِرٌ تَرْتَابٌ فِي تَصَوُّرِ نِزَاجٍ فِي أَنْ تَوَانُ كَرْدِ مِصْرَعٍ فِي نَوْرِ آفْتَابِ چِه جَای تَامَلِ اسْتِ وَ اِدْعُ إِلَى رَبِّكَ - وَ بَخْوَانِ مَرْدِمَانِ رَا بِتَوْحِيدِ وَ عِبَادَتِ آفَرِيدِ گَارِ خُودِ اِنْكَ - لَعَلِّي هُدَى مُسْتَقِيمٍ بِدَرَسْتِيكِه تُو هَرِ آئِيْنِه بَرَاهِ رَاسْتِ هَسْتِي وَ اِنْ جَادُّ لُوكِ - وَ اِگَرِ خِصُومَتِ وَرَزَنْدِ بَا تُو وَ جِدَالِ كَنْدِ وَ حَالِ اَنَكِه حَقِّ ظَاهِرِ شُدِه وَ حِجَّتِ لَازِمِ گِشْتِه فَقُلِّ - پَسِ بَگُو اَللّهُ خُودِ اَعْلَمُ دَانَا تَرِ اسْتِ بِمَا تَعْمَلُونَ - بَا نِچِه مِي كُنِيْدِ اَزِ عِنَادِ وَ جِدَالِ وَ بَرِ اَنِ شَمَا رَا جَزَا خَوَاهِدِ دَادِ دَرِ بِهِ اَللّهِ مِي حُكْمِ بَيْنِكُمْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ خُدَايِ تَعَالَى حُكْمِ كَنْدِ مِيَانِ شَمَا دَرِ رُوزِ قِيَامَتِ دَرِ بِهِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ - دَرِ اَنِ چِيْزِي كِه بُوْدِيْدِ شَمَا دَرِ اَنِ اِخْتِلَافِ مِي كَرْدِيْدِ اَزِ اَمْرِ دِيْنِ وَ حُكْمِ چِنَانِ بَاشَدِ كِه مَوْمِنِ رَا بِدَرَجَاتِ ثَوَابِ بَرِ آوَرْدِ وَ مِشْرَكِ رَا دَرِ دَرَكَاتِ عِقَابِ اَفْكَنْدِ وَ دَرِ زَادِ الْمَسِيْرِ فَرْمُودِه كِه اِيْنَكِه آيْتِ بِهِ آيْتِ السِّيْفِ مَنسُوخِ اسْتِ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنْ اَللّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ اَيَا نَدَانَسْتِي يَعْنِي دَانَسْتِه اَنِ رَا كِه خُدَايِ تَعَالَى مِي دَانَدِ اَنِچِه دَرِ آسْمَانِهَاسْتِ اَزِ عَجَائِبِ اَعْلَوِيَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ اَنِچِه دَرِ زَمِيْنِ اسْتِ اَزِ غَرَائِبِ سَفَلِيَاتِ وَ هِيْجِ چِيْزِ بَرُو پُوشِيْدِه نِيْسْتِ اِنْ ذَلِكِ - فِي كِتَابِ بِدَرَسْتِيكِه هَرِ چِيْزِ دَرِ آسْمَانِ وَ زَمِيْنِ بُوْدِ نُوْشْتِه شُدِه دَرِ كِتَابِ لُوحِ مَحْفُوظِ اسْتِ وَ اَنِ نَزْدِيْكَ اَوْسْتِ اِنْ ذَلِكِ - عَلَيَّ اَللّهُ يَسِّيْرٌ بِدَرَسْتِيكِه عِلْمِ هَمِه اَشْيَاءِ بَرِ خُدَايِ تَعَالَى آسَانِ اسْتِ چِه تَعَلُقِ اَوْ بَهْمِه مَعْلُومَاتِ يَكْسَانِ اسْتِ .

صفحه : ۷۴۵

وَ يَعْبُدُونَ - مِنْ دُونِ اَللّهِ - وَ مِي پَرَسْتَنْدِ كَفَّارِ

مَكَّةَ بجز خدای تعالی ما لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا بآنچه فرو نفرستاده است خدای تعالی به پرستش او حجتی و برهانی و ما لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ و عبادت میکند چیزی را که نیست مر ایشانرا بآن چیز دانشی یعنی استدلالی ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهل و تقلید می پرستند وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ و نیست مر مشرکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان وَ إِذَا تُلِيهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که آن آیتها روشن اند و هویدا بی لبس و تناقض و اختلاف و اختلال تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ می شناسی در روی های آنان که نگرویده اند انکار را از غایت منکری و عداوت بحق یعنی چون قرآن بر کافران خوانی اثر کراهیت و نفرت در روی ایشان به بینی از فرط عناد و لجاج که با حق دارند يَكَادُونَ يَسْطُونَ نزدیک باشند که از غایت خشم بگیرند بقهر و مجادله نمایند یا بگشایند دستها بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بآنان که میخوانند بر ایشان آیتهای ما را قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَُم مَبْغُو آیا خبر کنم شما را به بدتر از آنکه میخواهند ایشان بخوانندگان قرآن النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا آن آتش دوزخ است که سخت تر و مکروه تر است از خشم و سطوت شما بر ایشان وعده داده است بآن آتش خدای آنانرا که نه گرویده اند و وعده بر آن وجه است ایشانرا در آن جای دهد وَ بئسَ الْمَصِيرُ و بد موضع بازگشت است آتش یا أَيُّهَا النَّاسُ ای آدمیان زده شده است مثلی برای عبادت

كَفَّارِ اصْنَامٍ رَا و بِيَانِ كَرْدِه شُدِه دَر سُوْرِه عَنكَبُوْتِ بَرِيْنِ وَجِهِ كِه مَثَلِ الْمَذِيْنِ - اَتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَاءَ كَمَا تَلَّ الْعَنكَبُوْتِ - اَتَّخَذَتْ يَتِيْمًا فَاَسْتَمِعُوْا لَهُ ۗ پَسِ بَشْنُوِيْدِ اَنْ مَثَلِ رَا بَكُوْشِ هُوْشِ وَ دَر اَنْ تَاْمَلِ كَنْيِدِ اِنْ الْمَذِيْنِ - تَدْعُوْنَ - مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بَدْرَسْتِيْكَه اَنَّا كِه مِيْخُوَانِيْدِ اَنّٰهَ رَا اَزِ بَتَانِ وَ اَنْ سَهْ صَدِ وَ شَصَتْ بَتِ بُوْدَنْدِ بَرِ حُوَالِيْ خَاْنِهِ كَعْبِهْ نِهَادِهْ اللّٰهُ تَعَالٰى فَرْمُوْدِ كِه اِيْنَكِهْ هَمِهْ بَتَانِ كِه مِيْ پَرَسْتِيْدِ بَجَزِ خُدَايِ كِه مِنْمَنْ لَنْ يَخْلُقُوْا ذُبَابًا نِيَاْفَرِيْنَنْدِ مَكْسِيْ رَا بَا وَجُوْدِ صَغْرِ جَثِهْ وَ لَوْ اَجْتَمَعُوْا لَهُ ۗ وَ اَكْرَجِهْ اَجْتِمَاعِ كَنْنَنْدِهْ وَ اِتْفَاَقِ نَمَايَنْدِ بَرَايِ اَفْرِيْدَنْ اَوْ وَ اِنْ يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا وَ اَكْرَجِهْ بَرَايِدِ مَكْسِ اَزِ اِيْشَانِ چِيْزِيْ رَا اَزِ طِيْبِ وَ عَسَلِ كِه بَدَانِ اَلُوْدِهْ اَنْدِ لَا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ۗ مَنْمِيْ تُوَانَنْدِ رِهَانِيْدِ يَعْنِيْ بَاَزِ نَمِيْ تُوَانَنْدِ سَتْدِ اَنْ چِيْزِ رَا اَزِ مَكْسِ رَسْمِ بَتِ پَرَسْتَانِ اِيْنَكِهْ بُوْدِ كِه بَتَانِ رَا بَعْسَلِ خَلُوْتِ مِيْ اَنْدُوْدَنْدِ وَ دَرِهَايِ بَتَخَاْنِهْ بَرِ اِيْشَانِ مِيْ بَسْتَنْدِ وَ مَكْسَانِ اَزِ رُوْزَنْ بَتَخَاْنِهْ دَر اَمْدِهْ اَنّٰهَ رَا مِيْخُوْرْدَنْدِ وَ بَعْدِ اَزِ چَنْدِ رُوْزِ كِه اَثْرِ طِيْبِ وَ عَسَلِ بَدَانِ بَتَانِ نَبُوْدِيْ شَادِيْ مِيْكَرْدَنْدِ كِه اَلِهَهْ مَا اَنّٰهَ رَا خُوْرْدِهْ اَنْدِ حَقِ سَبْحَاْنِهْ اَزِ عَجْزِ وَ ضَعْفِ بَتَانِ خَبْرِ دَادِ كِه نِهْ بَرِ اَفْرِيْدَنْ مَكْسِ قَاْدِرَاَنْدِ وَ نِهْ بَرِ دَفْعِ اَنْ اَزِ خُوْدِ.

صفحه : ۷۴۶

ضَعْفِ - الطَّالِبِ ۗ وَ الْمَطْلُوْبِ ۗ سَسْتِ شُدِهْ اَسْتِ جُوِيْنِدِهْ يَعْنِيْ بَتِ كِه نَتُوَانَنْدِ سَتْدِ اَنْچِهْ مَكْسِ اَزِوْ دَرِ رِبُوْدِهْ وَ سَسْتِ شُدِهْ مَطْلُوْبِ يَعْنِيْ مَكْسِ كِه خُوَاْنَنْدِ اَنْچِهْ بَرِبُوْدِهْ اَزِوْ اَسْتِرْدَادِ كَنْنَنْدِ يَا سَسْتِ وَ عَاْجَزَاَنْدِ پَرَسْتَنْدِهْ وَ پَرَسْتِيْدِهْ يَعْنِيْ مَشْرَكِ وَ صَنْمِ نَظْمِ عَاْجَزَانِ كِه عَاْجَزَانِ رَا بَنْدِهْ اَنْدِ چُوْنِ

فتد کاری ز هم شرمنده اند عجز و امکان لازم یکدیگراند پس همه خلقتان ز هم عاجزتراند قوت از حق است و قوت حق اوست زان که او مغز است خلقتش هست پوست آورده اند که مالک بن ضعیف و کعب بن اشرف یا جمعی دیگر از یهود گفتند که خدای تعالی عالم را بشش روز آفرید و مانده شده (حاشا بر دهان شان خاک باد) روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه آیت فرستاد ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ نشناختند یهود خدای را سزای شناختن او یا تعظیم نمودند او را حق تعظیم او که رنج و تعب را بدو نسبت دادند قولی آنست که آیت در شان مشرکان است میفرماید که ایشان خدای تعالی را چنانچه باید ندانستند که بدو شرک آوردند و جمادات را الله نام نهادند محققان برانند که چنانچه اهل شرک بحق المعرفت او را نشناختند اهل علم نیز بالحقیقت بمعرفت او راه نبردند زیرا که دور باش و لا یحیطون به علما کسی را در حوالی بارگاه کبریا نمیگذارد و به غیب هویت خود هیچ راه نما را راه نمیدهد شیخ ابو بکر واسطی قدس سره فرموده که لا یعرف حق قدره الا هو حق قدر او را جزا و نداند و بسر معرفت او جز او پی نبرد میان او و میان ما سوای او بهیچ نوع نسبتی نیست تا در طریق معرفتش شروع توانند کرد و معرفت بی مناسبت از قبیل محالات است و ما للظین و رب العالمین مصرع چه نسبت خاک را با عالم پاک إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای تعالی هر

آئینه تواناست بر خلق اشیاء غالب است بر همه چیزها الله ۱۰ یَصْطَفِي خدای تعالی برمی گزیند من ۱۱ الملائکة رُسُلًا و من ۱۲ الناس ۱۳ از فرشتگان فرستادگان را که واسطه باشند میان وی و پیغامبران وی برسانیدن وحی ایشان مثل جبرئیل ع و از آدمیان نیز میگزیند پیغمبران را تا خلق را دعوت بحق کنند إِنَّ الله ۱۴ سَمِيعٌ ۱۵ بَصِيرٌ بتحقیق خدای تعالی شنواست مقاله پیغمبران را در وقت دعوت و تبلیغ بینا است بحال امت او در رد و قبول دعوت يَعْلَمُ ۱۶ ما بین ۱۷ ایدیهم میدانند آنچه در پیش آدمیانست یعنی عملها که کرده اند و ما خَلَفَهُمْ و آنچه از پس ایشانست یعنی عملها که خواهند کرد وَ إِلَى الله ۱۸ تُرْجَعُ ۱۹ الْأُمُورُ و بسوی خدای تعالی بازگردانیده میشود کارها یا أَيُّهَا الَّذِينَ ۲۰ آمَنُوا ارْكَعُوا ای کسانی که گرویده اید رکوع کنید وَ اسْجُدُوا و سجد نمودن در نماز، در اول اسلام در نماز همین قیام و قعود بود بدین آیت رکوع و سجد داخل شد و گویند معنی آیت اینست که نماز گذارید تعبیر کرده از صلاه بر رکوع و سجد که دو رکن اعظم است از ان و لهذا امام اعظم رح و مالک رح درین آیت سجده نمیکنند چه ذکر رکوع و سجد با هم ایما میکنند بآنکه مراد نماز است و امام شافعی رح و امام احمد رح سجده میکنند و می گویند ظاهر آیت امر بسجد است و در حدیثی نیز آمده است که فضلت سوره الحج بسجدتین من لم یسجد هما فلا یقراهما اینکه سجده مختلف فیه است و بمذهب امام شافعی رح سجده هفتم باشد از سجدهات قرآن حضرت شیخ قدس سره اینکه را سجده

الفلاح

گفته و فعل خیر را که بعد ازین مذکور می گردد و حمل میکند بر مبادرت بسجود و اَعْبُدُوا رَبَّكُمْ و بیرستید آفریدگار خود را وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ و بکنید نیکوئی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - شاید که شما رستگار شوید تا بمطلوب و مقصود برسید.

صفحه : ۷۴۷

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ جهاد کنید در راه خدای تعالی برای او چنانکه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و بغی و دیگر با اعدای باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام بعد از رجوع از غزوه تبوک فرمود که رجعنا من الجهاد الا صغر الی الجهاد الا کبر نظم ای شها کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتر در اندرون کشتن اینکه کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخره خرگوش نیست و ازین است که امام قشیری رح فرموده که حق جهاد آنست که یک چشم زدن از مجاهده نفس باز نه ایستد زیرا که ازو ایمن نتوان بود و اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک اشارت بدین است هُوَ اجْتَبَاكُمْ او که خداوند است برگزید شما را برای نصرت دین خود و ما جعل علیکم فی الدین من حرج و نساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف ما لا یطاق نه فرمود و بوقت ضرورت رخصتها داد چون قصر و تیمم و افطار در مرض و سفر پس پیروی کنید مله اَبِیکُمْ اِبْرَاهِیم - کیش پدر خود ابراهیم

را چون اکثر عرب از ذریت ابراهیم علیه السلام بودند تغلیب کرد ایشانرا بر همه امت یا آنکه او پدر پیغمبر ص ما است و آن حضرت پدر امت و پدر پدر حکم پدر دارد هُوَ خدای سَمَاءُکُمْ الْمُسْلِمِينَ - مِنْ قَبْلِ مَن نَّهَادَ شَمَّا رَا مُسْلِمَانِ پيش از قرآن در کتب منزله وَ فِي هَذَا وَ دَرِ قُرْآنِ نيز يا ابراهيم تسميه کرد شما را و مسلمان خواند شما را در زمان خود و درين زمان نيز شما را باسلام ياد فرمود چنانچه در قرآن مذکور است و من ذريتنامه مسلمه لك پس ملازم دين او باشيد لِيَكُونَ - الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ تا باشد پيغمبر يعنى محمد عليه الصلوه و السلام روز قيامت گواه براى شما بقبول دعوت و متابعت ملت خليل وَ تَكُونُوا وَ تَابَشِيدَ شَمَّا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ - گواهان بمردمان برسانيدن انبياء ع دعوت حق را بديشان فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بگذاريد نماز را بجهت تعظيم امر خدای وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ بدهيد زكوه را از براى شفقت بر خلق خدای وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ وَ چنگ و رزید بفضل خدای تعالی يعنى در مجامع امور خود برو اعتماد كنيد و يارى ازو طلبيد يا بكتاب و سنت متمسك شويد سلمى قدس سره فرموده كه اعتصام بحبل الله امر عوام است و بالله كار خواص اما اعتصام بحبل الله وقوف است بسر خدا و اوامر و نواهي و اعتصام بالله خلوت دل است از ما سواى حضرت الهى هُوَ مَوْلَاكُمْ اوست يار بندگان و متولى كار همه درماندگان فَنِعْمَ - المولى پس نيكو يار است او وَ نِعْمَ - النَّصِيرُ وَ نيكو

مددگاری بیاری عیبه پوشد و بمددکاری گناهان به بخشید یاری ازو جوی که از یاری در نماند و مددگاری ازو طلب که از ان عاجز نشود نظم از یاری خلق بگذر ای مرد خدا یاری ز کسی طلب که از روی وفا کار تو تواند که بسازد همه عمر دست تو تواند که بگیرد همه جا.

صفحه : ۷۴۸

سوره المؤمنون

مکیه و هی مائه و ثمان عشره آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ - بدرستیکه رستگار شدند و بمقصود خود رسیدند گرویدگان الدین - هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ - آنان که در نماز خود ترسکارانند چشم بر سجده گاه نهاده و بدل بدرگاه مناجات حاضر شده آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام بوقت ادای نماز جانب آسمان نظر میفرمود چون اینکه آیت نازل شد نظر بموضع سجده گماشت و در لباب فرمود که در حالت قیام دیده بر سجده گاه باید نهاد مگر بمکه معظمه که در خانه مکرم باید نگریست و گفته اند که خشوع آنست که مصلی نداند که بر دست راست و چپ او کیست واسطی قدس سره فرمود که خشوع ادای نماز است لله و فی الله بی ملاحظه اغراض و اعواض و در بحر الحقایق مذکور است که خشوع در ظاهر آنست که سر به پیش افگندد دیده را از التفات بچپ و راست منع کند و دست راست بر چپ نهد و قرأت او از روی حضور بود و در باطن آنکه خواطر و هواجس را منع کند و بسر مراتب حق باشد و در بحر شهود مستغرق گشته از شعله آثار ظهور انوار جلال و جمال بگذارد محقق فرموده است که

در نماز اوّل از خود بیزار باید شد پس طالب وصول بقرب یار باید گشت نظم یار بیزار است از تو، تا توئی اوّل از خود خویش را بیزار کن گر ز تو یک ذره باقی مانده است خرقه و تسیح را زناز کن خوش تبرک هر دو عالم گیر و رو ذره مندیش چون عطا کن و اللّٰذین هم و آنانکه ایشان عن اللغو از سخن لغو یعنی باطل و کردار ناشایست معرضون - اعراض کنندگانند و امام قشیری رح فرموده که هر چه برای خداست خشوع است و آنچه ترا از خدا بازدارد باطل و سهو است و آنچه بنده را در آن حظی باشد لهُو است و آنچه از خدا نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیز را گویند از اقوال و افعال که هیچ کار نیاید و اللّٰذین هم و آنانکه ایشان لِّلزّٰكٰه فاعلُون - مر زکوه واجب را از مال خود اداکنندگانند و گفته اند که زکوه فطر را یا صدقات تطوع را و اللّٰذین هم لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُوْنَ - و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را از حرام نگاه دارند گانند اِلَّا عَلٰی اَزْوَاجِهِمْ مَّگَر از زنان خود اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُهُمْ یا از آنکه مالک شده اند ایشانرا دستهای ایشان یعنی کنیزکانی که ملک یمین اند فَاِنَّهُمْ غَیْرُ مُلُومِیْنَ - پس بدرستی که نگاهدارندگان فروج ملامت کرده شده نیستند برایتان اینها بشرط آنکه در حیض و نفاس و روزه فرض و احرام نباشد و در غیر مآتی و در غیر اینکه دو صنف بهیچ وجه نباشد فَمَنْ اَبْتَعٰی وَّرَآءَ ذٰلِکَ - پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان و کنیزکان خود فَاُولٰٓئِکَ هم العادون - پس

آن گروه جویندگان، ایشان اند در گذرندگان از حلال بحرام یا کامل اند در ستمکاری و آنانکه استمنا بید کنند هم ازین گروهند وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را یعنی آنچه ایشان را بران امین ساخته باشند از امانات و ودائع خلق یا آنچه امانت حق است چون نماز و روزه و غسل جنابت وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ - و مر عهدها رای که با حق و خلق به بندند رعایت کنند گانند یعنی به نگاهداشت آن قیام مینمایند.

صفحه : ۷۴۹

وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش يُحَافِظُونَ - محافظت میکنند یعنی برای مداومت نموده با شرائط و آداب آن در اوقات آن ادا میفرمایند ذکر صلاه در مبدأ و منتهای اینکه اوصاف که موجب فلاح مؤمنان است و اشارتست بتعظیم شان نماز أولئک - آن گروه مومنان که جامع اینکه شش صفت اند هُمُ الْوَارِثُونَ - ایشانند وارثان یعنی سزاوار آنکه اسم وراثت بر ایشان اطلاق توان کرد الَّذِينَ يَرِثُونَ - الْفِرْدَوْس - آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلندترین درجات بهشت است و گویند منازل کفار را از بهشت میراث گیرند چه هر یک از مومنان و کافران را در بهشت و دوزخ منزلی است منازل مؤمنان از دوزخ اضافه بمنازل کفار کنند و منزلهای ایشان در بهشت بر منزلهای مومنان افزایند در زاد المسیر آورده که بهشت بنظر کفار در آمدند و مقامهای ایشانرا که اگر ایمان آوردندی آنجا بودندی بر ایشان نمایند تا حسرت ایشان زیاده نماید و حسرت بر حسرت زیاده شود بیت نظر از دور در جانان بدان ماند که کافر را بهشت از دور بنمایند

كان سوز دگر باشد هُم فِيهَا خَالِدُونَ - ایشان که وارشان فردوس اند در بهشت جاوید مانند گانند وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ - و بدستیکه ما آفریده ایم آدمیان را مِنْ سِلَالَةٍ از خلاصه و نقاده بیرون کشیده شده مِنْ طِينٍ از گل یا بیافریدیم آدمیانرا از منی که بیرون آمد از گل که آدم است علیه السلام ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تفسیر سابق ساختیم جوهر بیرون آمده را نطفه جای گرفته فِي قَرَارٍ مَكِينٍ در قرارگاهی استوار یعنی رحم و چهل روز او را سفید نگاه داشتیم ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً پس گردانیدیم نطفه سفید را پاره خون سرخ بسته چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً پس ساختیم آن خون بسته را مضغه یعنی مقداری از گوشت که بیکبار بخایند گوشتی بی استخوان چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا پس ساختیم آن گوشت را استخوان یا آنکه محکم گردانیدیم آن را بعد از سه اربعین فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا پس پوشانیدیم استخوان را گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات برو ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ نَسَبًا پس بیافریدیم او را خَلْقًا آخَرَ آفریدنی دیگر در بطن ام یعنی روح درو دردمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او را دندان و موی دادیم و راه پستان برو بگشادیم و از مقام رضاع بظام رسانیده بغذاهای گوناگون تربیت فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بر وی جاری کردیم و بمراتب شباب و کهولت و شیخوخت بگذرانیدیم فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ - پس بزرگ

است خدا که نیکو نگارنده تر نگارندگان است ای عزیز حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و فلم و ملائکه و نجوم و سموت و ارضین بیافرید و ذات مقدس را بدین نوع ثنا که بعد از آفرینش انسان فرمود، نفرموده و اینکه دلیل بر تکریم و تفضیل انسان است بیت بر ورق روی تو لطف خدای آیت حسن است که تحریر کرد و فی المثنوی المعنوی ای رخ چون زهره ات شمس الضحی ای کدامی رنگ تو گلگون نما تاج کرنا است بر فرق سرت طوق فضلناست آویز برت هیچ کرنا شنید اینکه آسمان کین شنید اینکه آدمی پر غمان احسن التقویم در و التین بخوان که کدامی گوهر است از بحر جان گر بگویم قیمت آن ممتنع من بسوزم هم بسوزد مستمع بعضی از اهل وجدان گویند که چون درین آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرمود و دانست که او را زبانی باد ای مراسم حمد و ثنای که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش ذات مقدس از جانب او نیابت نموده گفت فتبارک الله احسن الخالقین.

صفحه : ۷۵۰ **ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ** - پس شما بعد از آنکه ذکر کردیم از آفرینش شما هر آئینه مردگانید یعنی مآل حال شما بمرگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل بخواید چشید **ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** پس بدرستیکه شما روز رستخیز **تُبْعَثُونَ** - برانگیخته میشوید برای محاسبه و مجازات **وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ** و بدرستیکه آفریدیم زبر سر شما **سَبْعَ طَرَائِقَ** - هفت آسمان طبقه بالای طبقه یا هر طبقه از ان راهی از راه های فرشتگان

وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ - و نیستیم ما ازین مخلوق که آسمان است بیخبر که او را مهمل بگذاریم بلکه او را تا وقت معلوم از خلل نگاهداریم!!! آفریدگان غافل نیستیم بر خیر و شر و نفع و ضرر و کفر و شکر ایشان مطلعیم وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ وَ فَرَسْتَادِيمُ از آسمان آبی بقدر و اندازه که صلاح بندگان در آن دانستیم فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ پس ساکن گردانیدیم آن آب را در زمین و در تبیان از ابن عباس رض نقل میکند که خدای تعالی پنج جوی آب از یک چشمه از چشمهای بهشت بر بال جبرئیل علیه السلام نهاده از آسمان فرو فرستاد سیحون که نهر هند است و جیحون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراقند و نیل که نهر مصر است و آنها را ودیعت بجبال داده و بقدر مصلحت جهت منافع خلق جاری میگرداند و اینست که میفرماید که آب را در زمین ثابت و ساکن ساختیم وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ - و بدرستیکه ما بر بردن آن آب و زائل ساختن توانائیم چنانچه بر انزال آن قادر بودیم و گفته اند بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل ع فرود آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و انهار خمس را به آسمان برد و بعد از ان بروی زمین هیچ خیر و برکت نماند فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ پس بیافریدیم برای شما بسبب آن آب بوستانها مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ از خرما بنان و از تاک و تخصیص اینکه دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه بخرما

و اهل طائف بانگور است و نخل و عنب در زمین حجاز از همه دیار عرب بیشتر می باشد لَکُمْ فِیْهَا فَوَاکِهٌ کَثِیْرَةٌ مر شما را درین بوستانها میوها بسیار است غیر تمر و عنب وَ مِنْهَا تَأْكُلُوْنَ- و از ان بوستانها یعنی و زروع آن میخورید یا ما لا بد معیشت از ان حاصل میکنید وَ شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَیْنَاءَ و دیگر بیافریدیم برای شما درختی که بیرون می آید از کوه سینا که جبل موسی علیه السلام است میان معر و ایلیا و گویند اوّل درختی که بعد از طوفان برست اینکه درخت بود یعنی درخت زیتون تَثْبُتُ بِالذُّهْنِ میروید با روغن وَ صَبِغٍ لِلْاَکْلِیْنَ- و نان خورش مر خورندگان را یعنی زیتون میروید بچیزی که جامع است دهتیت و صبغیت را هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم از ان نان خورش توان ساخت.

صفحه : ۷۵۱

وَ اِنْ لَکُمْ فِی الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ و بدرستیکه مر شماراست در چهارپایان یعنی ابل و بقر و غنم چیزیکه بدان اعتبار گیرید و بقدرت الهی استدلال نمائید نُسْقِیْکُمْ می آشامانیم شما را مِمَّا فِی بُطُونِهَا از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیر خالص وَ لَکُمْ فِیْهَا مَنَافِعٌ کَثِیْرَةٌ و مر شماراست در ایشان سودهای بسیار که بر بعضی سوار میشوید و به بعضی بار میکشید و از بعضی نتاج میستانید و از پشم و موی ایشان بهره میگیرید وَ مِنْهَا تَأْكُلُوْنَ- و از ایشان میخورید یعنی گوشت ایشان تناول می نمائید یا از ایشان یعنی بسبب ایشان روزی میخورید وَ عَلَی الْفُلْکِ تَحْمَلُوْنَ- و بر آنها یعنی بر شتران از ایشان

در خشکی و بر کشتیها برتری برداشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را برمی دارند و از موضعی بموضعی میبرند و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ و هر آئینه ما فرستادیم پیش از تو نوح ع را بسوی گروه وی فَقَالَ - پس گفت نوح ع از روی دعوت یا قومِ اَعْبُدُوا اللَّهَ - ای گروه من خدای را پرستش کنید ما لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ نیست شما را معبودی که مستحق عبادت باشد جز وی أَفَلَا تَتَّقُونَ - آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر او میل مکنید فَقَالَ - الْمَلَأُ الَّذِينَ - كَفَرُوا پس گفتند گروه بزرگان آنانکه نگروند مِنْ قَوْمِهِ از گروه وی مر درویشان و عوام خلق را یعنی چون اکابر قوم اصاغر را بدین و دعوت نوح ع مائل دیدند ایشانرا تنفیر نموده گفتند ما هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ نیست اینکه کس که میخواند بتوحید ما را مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ - عَلَيْكُمْ میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را تابع و محکوم خود سازد وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ - مَلَائِكَةً و اگر خواستی خدای تعالی که رسول به بنی آدم ع فرستد هر آئینه فرستادی فرشتگان را تا مرسل از مرسل الیه متمیز بودی ما سَيَمَعْنَا بِهَذَا ما نشنودیم اینکه را که آدمی رسول خدائی تواند بود بخلقان فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ - در میان پدران ما که نخست بوده اند و اینکه سخن را از فرط عناد میگفتند چه در میان ادريس عليه السلام و میان ایشان مدتی مدید نگذشته بود و شنیده بودند که از اولاد آدم ع

إِنَّهُوَ إِلَّا رَجُلٌ مِّمَّنْ جَاءَ بِهِ جِنَّةٌ نِيسْتِ او الا مردی که درو دیوانگی هست که اگر جنون نداشتی دانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ پس انتظار برید و برو چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید اندک وقتی را بمیرد و از وی باز رهیم و یا از جنون بهوش آید و ترک گفتن اینکه سخنان نموده پی کار خویش گیرد قال رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّ بُونِ گفت نوح علیه السلام یعنی بعد از آنکه ناامید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام من بکش از ایشان بسبب آنکه مرا تکذیب کردند فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ پس ما وحی کردیم بنوح أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا آنکه بساز کشتی را به نگهداشت ما یعنی ترا محافظت نمائیم که خطا نکنی وَ وَحِينَا و بفرمان ما و تعلیم ما یعنی بگوئیم که چگونه کشتی بسازی فَاِذَا جَاءَ أَمْرُنَا پس چون بیاید فرمان ما بسوار شدن بر کشتی یا نازل شود عذاب ما وَ فَاَرِ التَّنُورُ و بجوشد تنور یعنی بوقتی که زن تو نان پزد و از میان آتش آب برآید فَاسْلُكْ فِيهَا پس درآر تو در کشتی مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ از هر دو صنف از حیوانات که جفت یکدیگر اند اثْنَيْنِ دو تا یعنی نر و ماده و در تیسیر گوید بکشتی در نیورد مگر آنها را که میزاید یا بیضه می نهند وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ و دیگر درآور در کشتی کسان خود را از اهل بیت و مومنان را الا

آن را که پیشی گرفته است برو قول ازلی یعنی هلاک او نوشته شده در لوح محفوظ مِنْهُمْ از ایشان که قوم تواند و یک پسر تو کنعان نام و یک زن تو ایله نام که کافر بودند وَ لَا تُخَاطِبِي وَ خَطَابُ مَكْنٍ بِأَنَّ مَن يَعْنِي دَعَا مَفْرَمَايَ فِي الدِّينِ - ظَلَمُوا در شان آنانکه ظلم کردند بر خود و ایمان قبول نکردند و ترا ایذا و تمسخر نمودند بآنکه دعا کنی بنجات ایشان از عذاب غرق شدن إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ - بدرستیکه ایشان همه غرق شدگانند بی شک فَإِذَا اسْتَوَيْتَ - أَنْتَ - وَ مَنْ مَعَكَ - عَلَيَّ الْفُلُكِ - پس چون بوقت ظهور عذاب بر آئی تو و هر کس که با تو است از مؤمنان بر کشتی و راست بنشین فَعَلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ - پس بگو همه ستایش ها مر خدای را آنکه نجات داد ما را از گروه ستمکاران یعنی مشرکان وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي بِكُورٍ در وقت نشستن بکشتی ای پروردگار من فرود آر مرا مُنْزَلًا مُبَارَكًا بِمَنْزِلِي بِأَنَّ بَرَكَةً بِسَبَبِ السَّلَامَةِ وَ نَجَاتِ الْمُؤْمِنِينَ است و حفص منزلا بضم میم و فتح زا میخواند و مصدر میمی میدانند یعنی فرود آر ما را فرود آوردنی با برکت وَ أَنْتَ - خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ - و تو بهترین فرود آرندگان در منازل مبارک و قولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آن است که در وقت نشستن و خروج و دخول کشتی اینکه دعا فرموده سلمی از ابن عطا قدس سرهما نقل میکند. که منازل مبارک آن منازل است که در آن از هواجس نفسانی و وساوس شیطانی ایمن باشند

و آثار قرب از محال قدس بدان نازل باشد هر کجا پرنوار جمال پیشتر برکت آن منزل از همه منازل افزون تر نظم در منزلی که جانان روزی رسیده باشد با ذره های خاکش داریم مرحبائی.

صفحه : ۷۵۳

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ بَدْرَسْتِيكِهِ دَر قَصَّة نوح عليه السلام و آنچه با قوم او کرده شد هر آئینه نشانها است مر اهل عبرت را وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ - و بدرستیکه ما بودیم آزماینده مر آن قوم را و ابتلادهنده ببلائی بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیات تا حال مصدقان و مکذبان ظاهر گردد ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ پَس بیافریدیم از پس قوم نوح علیه السلام قَرْنًا آخِرِينَ - گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند ثمود فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ پَس فرستادیم ما در میان ایشان پیغمبر از ایشان که هود بود یا صالح علیهما السلام و گفتیم مر آن قوم را بزبان رسول ایشان أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ - آنکه پرستید خدای تعالی را ما لَكُمْ مِنْ اِلَهٍ غَيْرُهُ نِيسْت شما را هیچ معبودی که استحقاق پرستش داشته باشد مگر وی اَفَلَا تَتَّقُونَ - آیا پرهیز نمی کنید از عذاب او یعنی پرهیزید از عقوبت او و بعبادت غیر او اشتغال مکنید وَ قَالَ - الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِيْنَ - كَفَرُوا و گفتند گروهی بزرگان از قوم آن رسول آنانکه نگرویدند وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ و دروغ شمردند دیدن روز قیامت را یعنی به بعث و حشر ایمان نیاوردند وَ اَتْرَفْنَاهُمْ و نعمت داده بودیم ایشانرا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بکثرت اولاد و اموال یعنی گفتند بعضی کافران نازپرورده که در فراخی عیش و

ناز و تنعم گذرانیده بودند بعضی را که ما هذا نیست اینکه رسول که بحق دعوت میکند إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلَكُمْ مگر آدمی مانند شما در صفات و احوال بشریت يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ - مِنْهُ مِيخورد از آنچه شما میخورید از آن وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ - و می آشامد از آنچه شما می آشامید یعنی بغذا محتاجست مانند شما اگر نبی بودی بایستی که متصف بصفات ملائکه بودی نخوردی و نیاشامیدی وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ و اگر فرمان برید شما در اوامر و نواهی آدمی را که مانند شما است إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاصِيَةٌ - بدرستیکه آنکه شما هر آینه زیان زدگان باشید که خود را مأمور و متبوع مثل خود می سازید أَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا آیا وعده میدهد شما را اینکه پیغمبر که بدرستی شما چون بمیرید و گشتید خاک و استخوان بوسیده آنکم مُخْرَجُونَ - بدرستیکه شما بیرون آورده شدگانید از گورها زندگان.

صفحه : ۷۵۴

هیهات - هیهات - لِمَا تُوعَدُونَ - چه دور است چه دور است آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد (خاک بر دهان شان) إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نیست زندگانی ما مگر زندگانی در دنیا نَمُوتُ وَ نَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی یکی از ما می میرد و یکی میزاید وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ - و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شوندگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ - افتتری عَلَى اللَّهِ كَذِبًا نیست هود یا صالح مگر مردیکه برمی بندد بر خدای تعالی دروغی و میگوید مرا فرستادند بشما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد وَ مَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ - و نیستیم ما مر او را

گرویدگان در آنچه خبر می‌دهد قال رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ گفت پیغمبر ص بعد از استماع اینکه قول و یاس از ایمان قوم که ای پروردگار من مرا یاری کن بغالبیت و ایشان را مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب کردند قال عَمَّا قَلِيلٍ گفت خدای از زمان قلیل یعنی در اندک وقتی لِيُصِخِرَنَّ نَادِمِينَ کردند کافران و مکذبان پشیمان از تکذیب خود فَأَخَذَتْهُمْ الصَّيْحَةُ پس گرفت ایشانرا صیحه یعنی جبرئیل ع فریادی عظیم کرد که دل‌های ایشان بشکافت و بمردند و جمعی از مفسران گویند که اینکه قوم را ثمود گفته اند دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه می گویند قوم عاد بوده میگویند در سوره اعراف و هود و شعراء بعد از قَصَهُ نوح ع قَصَهُ عاد آورده شده اینجا نیز بهمان ترتیب مراد عاد است و بر اینکه قول هر عذابی را که سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بر هر تقدیر بگرفت ایشانرا صیحه بِالْحَقِّ بِحُكْمِ قَضَايَا بوعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً پس گردانیدیم ایشانرا چون خاشاک که آب آورده یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک که سیل باطراف افکند و سیاه و کهنه گردد فَبَعْدَ لَلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس دوری باد از رحمت حق مر گروه ستمکاران را ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ پس پیدا کردیم از پس ایشان قُرُونًا آخِرِينَ - قرنهای دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را چون قوم شعیب و لوط علیهما السلام ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّهٖ أَجَلَهَا پیشی نتوانست گرفت هیچ گروهی بر وقتی که جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِنُوحٍ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَنُوحٌ وَآلُ هَارُونَ وَبِئْسَ الْأُمَّةَ كَذَّبُوهُ ۗ
 هرگاه که آمد بگروهی پیغمبر آن گروه تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر دروغ پنداشتند و
 بتقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده از دولت تصدیق محروم ماندند فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا پس از پی در آوردیم بعضی از
 ایشان بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را چون اولین معاقب ساختیم وَ جَعَلْنَا هُمْ
 كَذِبًا لِّئَلَّا يَقُولُوا لِمَ كَذَّبْنَا بِلِقَاءِ رَبِّنَا أَنزِلْ ۗ كَذِبًا لِّئَلَّا يَقُولُوا لِمَ كَذَّبْنَا بِلِقَاءِ رَبِّنَا أَنزِلْ ۗ
 گردانیدیم ایشانرا أَحَادِيثَ - سخنان یعنی ایشانرا عبرت خلائق گردانیدیم که دایم عذاب ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند
 خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند که مردم آنرا افسانه وار میگویند و اگر سخنی نیکو از ایشان بماندی به
 بودی شعر تفسیری و تبقی عنک احدوثة فاجهد بان تحسن احدوثةک در ترجمه اینکه بیت گویند نظم پس از تو این یمین چون
 فسانه خواهد ماند در ان بکوش که نیکو بماند افسانه سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکوئی نه برند
 فَبَعْدَ أَلْقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ - پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمی گروند بانبیای علیهم السلام و تصدیق ایشان نمی
 کنند ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ أَخَاهُ هَارُونَ - بآیاتنا و برادر او هارون علیهما السلام را بمعجزها و پیغامهای
 ما وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ وَ حجتی روشن و آشکارا یعنی عصا تخصیص کرد او را بجهت آنکه اول معجزات موسی علیه السلام آن

بود و چند معجزه دیگر چون فرو بردن جادویها و شکافتن دریا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی و برادر او هارون را علیهما السلام بمعجزات تسعه فرستادیم إلی فرعون - وَ مَلَأَهُ بِسُوءِ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ وَ اِيشَان پيغام ما برسانیدند فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشیدند قوم او قبطیان از ایمان و متابعت پیغمبران وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ - و بودند گروه سرکش و زبردست بر مردمان بقره و غلبه فَقَالُوا أُنُومِنَ لَيْشَرِينَ مِثْلِنَا پس گفتند آیا ایمان آوریم یعنی نیاوریم و تصدیق نکنیم مرد و آدمی را که مانند مانند در صفتهای بشریت وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ - و حال آنکه گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل ما را پرستند گانند یعنی در فرمان اند چون بندگان مرخواجهگان را و در بعضی از تفاسیر آورده که بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند و او بت می پرستید یا گوساله فَكَذَّبُوهُمَا پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون علیهما السلام را فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلِكِينَ - پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در بحر قلزم وَ لَقَدْ آتَيْنَا وَ بَدْرَسْتِيكَه دادیم ما مُوسَى الْكِتَابَ - موسی علیه السلام را توریت بعد از هلاک فرعون و قوم او لَعَلَّهُمْ شَائِدِ که بنی اسرائیل به برکت آن يَهْتَدُونَ - راه یابند باحکام شریعت.

صفحه : ۷۵۶

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ - وَ أُمَّهُ آيَةً وَ سَاخْتِيمَ مَا قَصَّه پسر مریم یعنی عیسی علیه السلام و مادر او را حجتی بر قدرت ما یا هر یکی را آیتی ساختیم بر استدلال، پسر را بآنکه در مهد سخن گفت و مادر را به اینکه

که بی مساس بشری چنان پسری یزاد و آویناهما و جای دادیم ما مادر و پسر را وقتی که از یهود فرار گرفتند و باز آوردیم إلی رَبْوَهٗ بسوی ربوه یعنی بلندی از زمین بیت المقدس یا دمشق یا رمله یا قسطنطین یا مصر و ربوه موضعی بود ذاتِ قَرَارٍ وَّ مَعِينٍ خداوند قرار یعنی مستقری که درو آرام گیرند و خداوند آبی طاهر و جاری در کشاف از ابو هریره نقل می کند که ملازم گیرید اینک رمله فلسطین را که آن ربوه است که خدای در قرآن یاد کرده است آورده اند که مریم با پسر و پسر عم خود یوسف ع بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی را بهای ریسمان بوده که مادرش میریست و میفروخت یا *أَيُّهَا الرُّسُلُ مَخْطَابٌ بِأَعْيُنِي عِيسَى عَاسَى* است بر سبیل تعظیم میفرماید *كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ بِخَيْرٍ* از طعامهای پاکیزه و حلال و *اعْمَلُوا وَبُكِنُوا صَالِحًا* کارهای ستوده در قوت قلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که او نتیجه آنست حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرمود که لقمه تخم عمل است و عمل برو هر چند تخم پاکیزه تر برش بهتر در مناهج آورده که هر غذایی که شرع آنرا حلال داشته است حکم عدالت و استقامت شرع که میزان وحدت است درو سرایت کرده پس هر که آنرا تناول کند اثر عدالتی که از حکم شرع بآن غذا همراه است در نفس و همه اعضا پدید آید و حینثذ در ادای عبادت نرم و منقاد شوند ثم تلین جلو دهم

و قلوبهم الی ذکر الله اشارت برین است و هر چه شرع آنرا حرام کرده یا وجه حلیت آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا و اگر همه یک لقمه باشد همراه بود و حیثند حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضاء سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق ردیه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا طیباً صاحب روضه الانوار فرموده نظم دست دل از زمزم و کوثر بشوی آب از سر چشمه تقوی بجوی لقمه که در اصل نباشد حلال زو نفتد مرد مگر در ضلال قطره باران تو چون صاف نیست گوهر دریای تو شفاف نیست و گفته اند یا ایها الرسل خطاب با جمیع انبیاء ع نه در یک دفعه، چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه بدان معنی که هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بدین خطاب بوده اند پس همه در تحت اینکه خطاب داخل باشند و بعضی بر آنند که خطاب با حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و سلم او را بنام همه پیغمبران خواند زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامع فضائل و کمالاتی که با همه بوده مصرعه و قد جمع الرحمن فیک المفاخر مصرعه آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری در موضح فرموده که خطاب بآنحضرت ص میفرماید که امت عالی همت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید اِنِّی بَدْرَسْتِکَہ مِّنْ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلَیْمٌ بِأَنْجَہِ شَمَا مِیْکِنِیْدَ دَانَاامَ وَ اِنِّ هَذَہُ اُمُّتُکُمْ وَ بَدْرَسْتِکَہ

اینست مَلَّتْ شما ای رسل کرام اُمَّهَ وَاِحِدَهَ ملتی یگانه در عقاید و اصول شرائع یا جماعت شما ای امت محمد علیه الصلوه و السلام جماعتی متحداند و متفق بر ایمان و توحید و اَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شماام فَاتَّقُونِ پس بترسید از من در مخالفت کلمه توحید فَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا پس ببریدند و ساختند اهل کتاب کار دین خود را در میان یکدیگر پارها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَمْ دِيهِمْ فَرِحُونِ - هر گروهی از ایشان بآنچه نزدیک ایشان است از دین شادان و نازان و اعتقاد کرده که حق اینست.

صفحه : ۷۵۷

فَدَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ پس بگذار ای محمد ص کافران مکه را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان حَتَّى جِنِّ تا هنگامیکه کشته شوند یا بمیرند أَيْحَسِبُونَ - اَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ - آیا می پندارند مشرکان که آنچه عطا می‌دهیم ایشانرا و مدد می کنیم بآن من مالٍ وَ بَيْنِ - از مال و فرزندان نُسَارِعْ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ - می شتابیم برای ایشان بآن چیز در نیکوئیا یعنی گمان می برند که امداد ایشانرا بمال و فرزند مسارعت است از ما برای ایشان در نیکوئی و اعمال ایشانرا استحقاق آن هست که ما پیاداش ایشان نیکوئی کنیم بَلْ نَهْ چنین است که می پندارند بلکه لَا يَشْعُرُونَ - نمیدانند که اینکه امداد استدراج است نه مسارعت در خیرات إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ - بدرستیکه آنانکه ایشان از عذاب آفریدگار خود ترسانند عذاب را خشیه گفت جهت آنکه عذاب سبب اینست وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ آنانکه ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا دلائل

قدرت یَوْمُنُونَ - میگردند وَ الدِّینِ - هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ - و آنانکه ایشان بخداوند شرک نمی آرند نه شرک جلی و نه شرک خفی وَ الدِّینِ - یُؤْتُونَ - ما آتوا و آنانکه میدهند آنچه میدهند از صدقات و زکوه و توسل می نمایند بحضرت حق بانواع خیرات و میرات وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَّةٌ و دل‌های ایشان ترسان است که ناگاه خیرات ایشان مردود گردد و میدانند أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ - آنکه ایشان بسوی پروردگار خود بازگردند گانند أُولَئِكَ - یُسَارِعُونَ - آن گروه که باین صفتها موصوفند می شتابند فی الخیرات - در طاعتها یا در نیل خیرات دنیویه که بر اعمال صالحه متفرعست کما قال الله تعالی فاتهم الله ثواب الدنيا وَ هُمْ لَهَا و ایشان بسوی خیرات سابقون - پیشی گیرندگانند یا سابقند بر همه مردمان بوفور طاعت یا بحصول ثواب یا بدخول بهشت.

صفحه : ۷۵۸

وَ لَا - نُكَلِّفُ نَفْسًا و تکلیف نمی کنیم هیچ تنی را إِلَّا وَ سَعَهَا مگر بگنجایش او یعنی بقدر طاقت وَ لَمَدِينَا كِتَابٌ و نزدیک ما کتابی است یعنی لوح محفوظ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ - سخن گوید بر راستی یعنی مخالف راستی و واقع درو نوشته نیست یا نزد ما است نامه اعمال هر کس که گواهی دهد بر کردار هر کس وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ - و ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهند شد با فزونی عقاب و نقصان ثواب یَلِ قُلُوبُهُمْ بلکه دل‌های کفره فی عَمْرِهِ در غفلت و حیرت است من هذا ازین سخن که گفته شد یا از کتاب حفظه یا از قرآن وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ و مر ایشانراست عملهای ناپاک و خطاهای بیباک من دُونَ ذَٰلِكَ -

بجز اینکه خطای عظیم که برآند یعنی شرک و انکار بعث و غیر آن مراد آنست که غیر از شرک گناهان دیگر هست که هم لها ایشان مر آنرا عاملون - کنندگانند بحسب حکم قضا و لا راد لقضائه و ایشان در غفلت و معصیت باشند حتی إذا أخذنا تا وقتی که بگیریم مترفیهم منعمان ایشان را بالعذاب بعذاب جوع یا قتل إذا هم یجأرون - آنگاه ایشان فریاد گیرند و استغاثه کنند و ما گوئیم لا تجأروا الیوم - فریاد مکنید امروز و طمع فریادرسی مکنید انکم منا بدرستیکه شما از جهت ما لا تنصرون - یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید گشت قد کانت آیاتی بدرستیکه بوده است آیتهای من یعنی قرآن که بهر وقت تتلی علیکم خوانده میشود بر شما فکنتم پس هستید شما از شنیدن آن علی أعقابکم بر پاشنه‌های خود تنکصون - باز میگردید یعنی بقهقری رجوع مکنید و کلام من نمی شنوید مستکبرین - در حالتی که طلب رفعت دارید بر مردمان و تعظم می نمائید به بحرم مکه و میگوئید ما اهل حریمیم یا مستکبرید بتکذیب قرآن سامراً حدیث کنندگان در شب تهجرون - هذیان میگوئید یا میگذارید قرآن را یا پیغمبر را یا خانه را که در حوالی او افسانه میگوئید و بدو می نازید و طواف نمیکنید أفلم یدبروا القول - آیا تفکر نمیکنند در قرآن تا اعجاز لفظ و وضوح معنی بدانند که کلام حق است أم جاءهم آیا آمد بدیشان از کتاب و رسول ما لم یأت آنچه نیامده بود آباءهم الأولین - به پدران پیشین ایشان تا عذر گویند که

خود ثابت خواهند بود بیت ستیزندگی کار دیو و دد است ستیزنده را دشمنی با خود است آورده اند که چون ضرر قحط بنهایت رسید و اهل مکه بخوردن مرده و مردار مبتلا شدند ابو سفیان بمدینه آمده با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت نه تو گمان می بری که رحمت عالمیانی و اهل مکه بزحمت دعای تو در مانده اند پدران را بشمشیر بکشتی و فرزندان را بآتش گرسنگی بسوختی حق تعالی آیت فرستاد وَ لَقَدْ أَخَذْنَا هُمْ وَ بَدْرَسْتِيكَ مَا كَرَفْتِمِ اَهْلَ مَكَّةَ رَا بِالْعَذَابِ بِعَذَابِ قَتْلِ دَر رُوزِ بَدْرٍ فَمَا اسْتَكَانُوا پَسِ فِرْوَتْنِي نِه كَرَدْنِد لِرَبِّهْم مَر پَرُورِد كَار خُود رَا وَ مَا يَتَضَرَّ عُونٌ - وَ تَضَرَعُ وَ زَارِي نَنُمُودَنِد بَلَكِه هَمچِنَان بَر سَر كَشِي وَ نَا فَرْمَانِي بَايَسْتَا دَنِد حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا تَا چُون بَكَشَادِيم عَلَيْهِمْ بَر ايشان بَاباً دَرِي ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ خُودَا وَ نِد عَذَابِ سَخْت كِه آن جُوعِ اسْتِ وَ شَدَّتْ اُو اَز قَتْلِ وَ اسِر بيشتر اسْتِ إِذَا هُمْ نَا كِه ايشان فِيهِ دَر آن عَذَابِ مُبْلِسُونَ - نَا مِيدَانِ وَ اَندُوه كِنَانِ وَ فَرُومَانِد كَانِ وَ سَر كَر دَانِد تَا حَدِيكِه اِغْنِيَاءِ ايشان اَز تُو طَلَبِ عَاطِفَتِ وَ مَر حَمَتِ مِينَمَايِنِد وَ هُوَ الَّذِي اَنْشَأَ وَ اُوسْتِ كِه بِيَا فَرِيدِ وَ پِيدَا كَر دَ لَكُمْ السَّمْعَ - بَر اِي شَمَا كُوشِ رَا تَا مِي شَنُويِد بَدَانِ شَنُود نِيهَا وَ الْأَبْصَارَ وَ دِيدِهَا رَا تَا مِي بِيِنِيد بَانَ دِيد نِيهَا وَ الْأَفْئِدَةَ وَ دِلِهَا رَا تَا تَفَكَّرَ مِي كُنِيد بَانَ وَ اسْتَدْلَالَ مِي نَمَايِيد اَز مَسْمُوعَاتِ وَ مَبْصِرَاتِ بَر قَدْرَتِ فَا طَرِ مَبْدَعَاتِ وَ شَمَا قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ - اَن دَكِي رَا شَكْرَ مِي كُنَارِيد چِه عَمْدِه دَر شَكْر كَزَارِي اَن سْتِ كِه اسْتِعْمَالَ كُنِيد اِي نَكِه آلَاتِ اِدْرَاكِ رَا دَر اَنچِه مُودِي بَشِنَا خَالِقِ آن بَاشد وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ

و اوست آنکه بیافرد شما را و منتشر ساخت فی الأرض در زمین و إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق اجزا و اعضا وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ و اوست آنکه زنده میگرداند و می میراند وَ لَهُ اخْتِلافٌ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ و مر اوراست یعنی بامر اوست مخالفت شب و روز در ازدیاد و انتقاص یا تعاقب ایشان مر یکدیگر را أَ فَلا تَعْقِلُونَ - آیا تعقل نمی کنید که قدرت ما همه کائنات را از عدم بوجود آورده و بعث نیز از ان جمله است چه همه را بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پس چرا انکار آن میکنید کفار مکه تعقل آن نکردند.

صفحه : ۷۶۱

بَلِ قَالُوا بَلْ كُفِّرُوا بِلَكِهِمْ وَ كَانُوا عَمِينَ - ما قال - الأُولُونَ - مانند آنکه گفته بودند پیشینیان از کفار قَالُوا گفتند أَ إِذَا مِتْنَا آيَا چون بمیریم ما وَ كُنَّا تُرَاباً وَ بَشِيمِ خَاكٍ وَ عِظَاماً و استخوانی خالی کهنه أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ - آیا ما برانگیخته شدگانیم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای تاکید است یعنی چون خاک شویم حشر و بعث چگونه بما راه یابد لَقَدْ وَعَدْنَا هُرْ آئِينَهِ وَعَدَهُ داده شدیم نَحْنُ مَوَّابُونَ ما و پدران ما هذا اینکه سخن را مِنْ قَبْلِ پيش از آمدن مُحَمَّد صلی الله علیه و سلم یعنی ما را و پدران ما را بوعده حشر و نشر تخویف کرده اند و اینکه وعده راست نشد إِنْ هَذَا نِيسْتِ اینکه قول إِنْ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ - مگر افسانه پیشینیان و اکاذیب ایشان که در صحائف نوشته اند و گذاشته قُلْ بگو ای

محمّد ص مر اینکه منکران را که بگوئید لمن الأرض مر کراست زمین و من فیها و آنکه در وی است از مخلوقات یعنی مالک و خالق زمین کیست جواب دهید مرا إن کنتم تعلمون- اگر هستید که میدانید سیقولون- زود باشد که بگویند در جواب تو که زمین و آنچه در او است لله مر خداپرست مشرکان مکه معترف بودند بر آنکه آفریدگار زمین و اهل وی الله است پس چون ترا چنین جواب دهند قل أ فلا تذکرون- بگو آیا پند نمی گیرید و در نمی یابید که کسیکه اولاً قادر باشد بر آفریدن اهل زمین ثانیاً نیز از ایجاد و اعاده ایشان عاجز نخواهد بود قل بگو ای محمّد ص دیگر بار من ربّ السماوات السبع کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه با عظمت و رفعت و شکل عجیب و هیئت غریب آن و ربّ العرش العظیم و کیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است سیقولون- زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش عظیم لله مر خداپرست و رب همه او است قل أ فلا تتقون- بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک به نسبت چنین خالق و هم از مخلوقات او او را شریک میسازید قل من ینبئ بیده بگو کیست آنکه بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار اوست ملکوت مکمل شئی بادشاهی همه چیزی در موضح گوید مضرت و منفعت اشیا یا خزائن آن و هو یجیر و او زینهار دهد و بفریاد رسد و نگاهدارد و ایمن گرداند از عذاب خود هر کرا خواهد و لا یجار علیه و زینهار داده نشود برو یعنی کسی نتواند که کسی را از عذاب او

ایمن گرداند و در پناه آورد و زینهار گیرد جواب گوئید *إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* - اگر هستید که بدانید.

صفحه : ۷۶۲

سَيَقُولُونَ - زود باشد که گویند اینکه صفات که تو گفتی *لِلَّهِ* مر خداست که *مَالِكِ الْمَلَكُوتِ* و مجیر بندگان است *قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ* - بگو پس از کجا فریب یافته میشوید و چگونه از راه حق برمیگردید با وجود ظهور نور توحید و تظاهر دلائل بر وحدت ملک مجید طریق حق را گذاشته کجا میروید نظم ای که پی نفس و هوا میروی راه نه اینکه است خطا میروی راه روان زان دیگر روند پس تو بدین راه چرا میروی منزل مقصود در ان جانب است پس تو ازین سوی کجا میروی *بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ* بلکه آوردیم بدیشان راستی را از توحید و وعده حشر و نشر و *إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ* - و بدرستیکه ایشان دروغ گویانند در آنکه تکذیب اینکه قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شریک باری تعالی *مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ* فرا نگرفت خدای تعالی هیچ فرزندی و *مَا كَانَ مَعَهُ* و نیست با او *مِنْ إِلَهٍ* هیچ خدای که در الوهیت شریک او بود چه اگر او را شریک باشد در خدای و خدا باید که آفریننده بود پس هر آئینه شریک او را مخلوقی چند باشد *إِذَا آن هَنَگَام لَذَهَبَ* - *كُلُّ إِلَهٍ* بما خلق - ببرد هر خدای آنرا که آفریده بود و در ان مستقل و مستبد باشد پس مخلوق را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق اینکه خدای از مخلوق آن خدای دیگر و مشاهده می رود که میان جمیع مخلوقات تمیز نیست پس ثابت شد که

با او هیچ خدائی نیست وحده لا شریک له و دیگر آنکه اگر با او خدای بودی چنانچه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی و ملک او از ملک اینکه ممتاز شدی هر آئینه طرح نزاع و حرب میان ایشان پدید آمدی چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است و لَعَلَّاهُ و هر آئینه برتری جستندی و غلبه خواستندی بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ برخی از الهه بر برخی و باجماع و باستقرا معلوم شد که اینکه تحارب و تنازع واقع نیست پس او را شریک نه بود سُبْحَانَ اللَّهِ پاک است خدای تعالی بی همتا عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه صفت میکنند او را بدان یعنی اتخاذ فرزند و انباز عالم الغیب وَالشَّهَادَةِ اوست دانای پوشیده و آشکارا فَتَعَالَى پس بزرگتر و برتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شریک میگیرند برای او پس برای دلخوشی حضرت رسالت پناه علیه الصلوه والسلام از انزال عذاب بمشرکان خبر میدهد و میفرماید که قُلْ بَغْوِی مُحَمَّدٌ ص بطریق دعا رَبِّ اِمَّا تُرِیْنِی اِی پروردگار من اگر بنمائی مرا و بی شبهه مینمائی ما یُوَعِّدُونَ آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِی اِی پروردگار من پس مدار مرا فِی الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ در گروه ستمکاران یعنی در عذاب قرین ایشان مساز اینکه سخن بجهت تواضع و کسر نفس است یا تنبیه بر آنکه شومی ظلم میتواند بود که به بیگناه نیز برسد و مراد از ظلم اینجا شرک است و اِنَّا بَدْرَسِیْکَ مَا خَدَاوْنَدِیْمُ عَلٰی اَنْ نُّرِیْکَ - بر آنکه بنمائیم تو ما نَعِدُهُمْ آنچه وعده دادیم ایشانرا از عقوبت لَقَادِرُونَ -

هر آئینه توانائیم اما تاخیری که در آن می‌رود بسبب آنست که بعضی از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد.

صفحه : ۷۶۳

ادْفَعِ بِأَلَّتِي دَفَعِ كُنْ بِخَصَلَتِي كَهْ بَهْرِ حَالِ هِيَ - أَحْسَنُ - آن نیکوتر است السَّيِّئَةُ بدی را حضرت عزت حیب خود را از مکارم اخلاق با تم و اکمل و اشرف و اجمل آن میفرماید و میگوید دفع کن بآنچه نیکوتر است بدی را یعنی بعفو و رحمت از سر گناه مجرمان در گذر بر وجهی که وهنی در دین نبود یا دور کن جهل سفها را از ایشان بحلم خود یا بازدار مردم را از معاصی بامر فرمودن بطاعت یا دفع کن شرک مشرک را بکلمه توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف امام قشیری رح فرموده که دفع کن جفا را بوفایا اشارت نفس را به بشارت قلب یا ظلمت خلایق را بنور حقایق یا حظوظ خود را بحقوق خدای تعالی یا طی کن تیه حوادث را بقدم سلوک در طریق معرفت قدم نظم چو طی گشت تیه حوادث از آنجا بملک قدم ران بیک حمله محمل در آن قلزم نور شو غوطه زن فرو شوی از خویشتن ظلمت ظل یکی خوان یکی دان یکی جو یکی گو سوی الله و الله زور است و باطل نحن اعلم ما داناتریم بما یصه فون - بآنچه صفت میکنند ترا از شعر و سحر یا بآنچه از صفت ما میگویند از اتخاذ اولاد و شرکاء و قل رب و بگو ای پروردگار من اعود

بِهَكِّ - پناه میگیرم بتو مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ از وسوسه های دیوان که داعی بضلالت و معصیت اند یا از در انداختن ایشان مردمانرا بفریب و غرور در مهالک و مهاوی وَ أَعْيُودُ بِهَكِّ - رَبِّ - و پناه می آرم بتو ای پروردگار من أَنْ يَحْضُرُونِ از آنکه حاضر شوند نزدیک من بوقت صلاه یا زمان تلاوت یا از آنکه گرد من گردند در همه احوال یا از آنکه مرا رنج رسانند حتّی إِذَا جَاءَ متعلق است بما یصفون یعنی کفار پیوسته ترا او مرا بیدی وصف میکنند تا وقتی که بیاید أَحْيَدَهُمُ الْمَوْتِ یکی از ایشان را مرگ و بگمراهی خود دانا گردد و مرگ را بمعائنه بیند و آثار عذاب مشاهده کند قال - گوید از روی حسرت رَبِّ - ارجعون ای آفریدگار من باز گردان مرا بدنیا صیغه جمع برای تعظیم مخاطب است امام ثعلبی با جمعی از مفسران بر آنند که خطاب با ملك الموت و اعوان او است که اول بکلمه رب استغاثه مینماید از خدای و بکلمه ارجعون رجوع مینماید بملائک که بازگردانید مرا لَعَلِّي أَعْمَلُ شاید که من بکنم صالحاً عملی شایسته فیما تَرَكْتُ در آن چیزیکه بگذاشته ام که ایمان است یعنی ایمان آرم و در آن عمل صالح کنم کَلَّمَا رَدَعُ است از طلب رجعت یعنی حاشا که او را بازگردانند إِنَّهَا بدرستیکه آن درخواست کَلِمَةٌ سخنی است که بواسطه غلبه حسرت بر او هُوَ قَائِلُهَا او گوینده آن است وَ مِنْ وَرَائِهِمْ و از پیش مشرکان بَرَزَخُ مانعی است میان رجعت و ایشان یعنی قبر که درو خواهند بود إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - تا روزی که برانگیخته

حضرت رسالت پناه ص در تفسیر اینکه آیت روایت میکند که بریان سازد روی کافران را آتش دوزخ پس بر جهد یعنی بالا رود لب زبرین او تا بمیان سرش برسد و فرو افتد لب زیرین او تا برسد بنافش در موضح آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق تعالی گوید ایشانرا أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي أَيَا نُبُودَ آيَتِهَائِي مِنْ يَعْنِي قِرْآنَ دَر دُنْيَا تُتْلَى عَلَيْكُمْ خَوَانِدَه مِشَد بِر شَمَا فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ - پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق اینکه عقوبت شدید قالوا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما غَلَبَتْ عَلَيْنَا غَالِبٌ شَدِيدٌ بِر مَا شَقَوْنَا بِدَبْخَتِي مَا يَعْنِي شَقَاوَتِي كِه بِر مَا نُوْشْتَه بُوْدِي دَر لُوْح مَحْفُوْظ وَ بَدَانَ حَكْم كَرْدَه يَا غَالِبٌ شَد كِنَاهَانَ مَا كِه مَوْجِب شَقَاوَتِ اسْت بِر مَا وَ كُنَّا قَوْمًا وَ بُوْدِيمَ مَا كِرُوْهِي ضَالِّينَ - گمراهان از طریق حق رَبَّنَا أَخْرَجَنَا أَي آفْرِيْد كَار مَا بِيْرُونَ أَر مَا رَا مِنْهَا أَز آتَشِ دُوْزَخِ تَا تَدَارِكُ حَالَ وَ تَلَاْفِي كَار خُود كَنِيْمَ فَإِنْ عُيْدْنَا بِسِ اَكْر بَاَز كَرْدِيْمَ بِكْفَرٍ وَ تَكْذِيْبٍ فَإِنَّا ظَالِمُونَ - پس بدرستیكه ما ستمكاران باشيم بر نفس خود آخر سخنی كه دوزخیان گویند اینکه باشد.

صفحه : ۷۶۵

قال - اِحْسُواْ گوید خدای خاموش باشید فیها در دوزخ وَ لَا تُكَلِّمُونَ وَ سَخَنَ مَكُوْئِيْدٌ بَا مِنْ دَر خُرُوْجِ يَا دَفْعِ عَذَابِ كِه شَمَا رَا بِيْرُونَ نَمِيْ أَرِيْمَ يَا اَز شَمَا عَذَابِ بَرْنَمِيْدَارِيْمَ اِنَّهٗ كَانُ - فَرِيْقٌ «بَدْرَسْتِيْكَه بُوْدَنْد كِرُوْهِي مِنْ عِبَادِيْ اَز بَنْد كَانِ مِنْ يَعْنِي دَرُوِيْشَانَ صَحَابَه رَضِ چُون عَمَار وَ بَلَال وَ خَبَابِ رَضِ وَ امثال ایشان كه پیوسته يَقُولُونَ - رَبَّنَا مِيْگفتند

ای پروردگار ما آمنا گرویدیم بتو فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز ما را وَ اِرْحَمْنَا و به بخش بر ما وَ اَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین بخشندگانی فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ پس فراگرفتید شما آن درویشان را سِخْرِيًّا مهزوبه یعنی کسیکه با او سخریه کند و فسوس دارند مراد آنست که با ایشان استهزا میکردید حَتَّى اَنْسَوْكُمْ تا آن وقتی که فراموش گردانیدند ایشان، یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت بر شما ذِكْرِي یاد کردن من وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ و بودید شما که از ایشان تَضَحَّكُونَ میخندید از روی تکبر و تعظم خود و تحقیر و تذلیل ایشان اِنِّي بَدْرَسْتِيْكُمْ من جَزَيْتُهُمْ الْيَوْمَ جزا میدهم ایشانرا امروز بِمَا صَبَرْتُمْ بَانَكَ صبر کردند بر ایذا و آزار و سخریه شما اَنْتُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ بَدْرَسْتِيْكُمْ ایشان اند رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب قال - گوید خدای یا فرشته بامر او مر کافران را که شما كَمْ لَبِثْتُمْ چند درنگ کردید فِي الْاَرْضِ در زمین کافران از روی غفلت و طول امل میگفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیای و نابود و فانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسند چند درنگ نمودید عَدَدَ سِنِينَ - شمار سالهای یعنی چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده در قبر قَالُوا گویند لَبِثْنَا يَوْمًا درنگ کردیم روزی اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز، کوتاه شمردند مدت لبث خود را به نسبت خلود در دوزخ یا از هول آتش فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی یا بعضی از روز بوده و ما

بیش ازین نمی دانیم فَسئَلِ الْعَادِّينَ - پس بپرس ای پرستنده زمان لبث ما را از شمارندگان یعنی از ملائکه که حفظه اعمار و انفاس ما بودند قال - گوید خدایِ اِن لَبِثْتُمْ درنگِ نه کردید در دنیا اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی باضافت باخرت لَوْ اَنْتُمْ اگر بدرستیکه شما كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ - هستید که بدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندکی است.

صفحه : ۷۶۶

أَفَحَسِبْتُمْ اَيَّا پنداشتید شما از فرط غفلت اَنْمَا خَلَقْنَاكُمْ آنکه ما شما را آفریدیم عَبَثًا بیازی یا از برای بازی وَ اَنْتُمْ اِلَيْنَا و گمان می بردید آنکه شما بسوی ما لَا تُرْجَعُونَ - بازگردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریدیم و مکافات کردار شما را مقرر کرده ایم در لطایف قشیری مذکور است که عبث مشغولی باشد بچیزی که از حق بازدارد و خدای تعالی ما را برای آن نیافریده و بدان امر نکرده شیخ ابو بکر واسطی قدس سره روزی اینکه آیت میخواند فرمود که نی خلق را بعث نیافرید بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه وی راه برند و گفته اند شما را بیازی نیافریده ام بلکه برای ظهور نور محمدی علیه الصلوه و السلام آفریده ام چه در ازل مقرر شده بود که آن گوهر تابان از صدف جنس انس بیرون آید پس او اصل است و شما همه فرع وی اید نظم هفت و نه و چار که پرداختند خاص پی مرکب او ساختند اوست شه و آدمیان جمله خیل اصل وی و جمله عالم طفیل در بحر الحقایق آورده که شما را از برای آن آفریده ام تا بر من سود کنید

نه بجهت آنکه من بر شما سود کنم و گویند ملائکه را آفرید تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کرد تا مخزن جوهر محبت باشند و در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزندان آدم همه اشیا را از برای شما آفریده ام و شما را برای خود در سر کنت کنزاً مخفياً اینجا ظهوری تمام دارد کما اشار الیه المولوی قدس سره مثنوی ای ظهور تو بکلی نور نور گنج مخفی از تو آمد در ظهور گنج مخفی بود زیر خاک کرد خاک را تابان تر از افلاک کرد گنج مخفی بد ز پری جوش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد خویش را نشناخت مسکین آدمی از فرودنی آمد و شد در کمی خویشان را آدمی ارزان فروخت بود اطلس خویش را بر دلق دوخت ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش تو چرا ای خویش را ارزان فروش فَتَعَالَى اللَّهُ بِرَبِّهِمْ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمٌ خداى تعالى و بزرگتر از آنکه بعثت بیافریند المَلِكُ الْحَقُّ پادشاه بسزا لا إله إلا هو نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ آفریدگار عرش بزرگ یا عرشی که کریم است خیرات و برکات از او نازل می شود وَ مَنْ يَدْعُ مَوْجِبًا أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ غَيْبٍ فَسَوْفَ نَجْزِيهِمْ مِنْ فَضْلِنَا الَّذِي لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِنَا إِلَّا بِمَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا إِنَّ كُنُوزَ الْغَيْبِ بِيَدِنَا وَنَحْنُ الْغَنِيُّونَ وَرَبُّنَا الْغَنِيُّونَ وَرَبُّنَا غَنِيٌّ غَنِيٌّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَبِّكَ الَّذِي لَا يَدْرِي مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ خَيْرٍ تُخْفِيهِ عَنِ الْعَالَمِينَ که میخواند یعنی بپرستد مَعَ اللَّهِ بِاِخْتِيارِهِ بِحَقِّ إِلَهًا آخَرَ خدای دیگر را لا بُرْهَانَ هِيَ حُجَّتِي نَبِيٌّ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ وَرَبُّكُمْ فَاسْتَجِبْ لَهُمْ لَعَلَّ يُرْتَدَّ مِنْكُمْ بَعْضٌ مِنْهُمْ لِيُكْفِرُوا بِمَا كَفَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَرَبُّنَا غَنِيٌّ غَنِيٌّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَبِّكَ الَّذِي لَا يَدْرِي مَا فِي بَيْتِكَ مِنْ خَيْرٍ تُخْفِيهِ عَنِ الْعَالَمِينَ پرستش آن فَإِنَّمَا حِسَابُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ نیست که حساب عمل آن کس و مکافات کردار او عِنْدَ رَبِّهِ نَزْدِيكَ پروردگار اوست و بقدر استحقاق او را پاداش خواهد داد إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ بدرستیکه فلاح نیابند و رستگار نشوند

ناگرویدگان وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ بگو ای محمّد ای آفریدگار من بیامرز مرا و امت مرا وَ ارحم و به بخشای بر من و بر ایشان برحمت و اسعه خود وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ - و تو بهتر رحم کنندگانی و در خیر آمده که اوّل سوره قد افلح و آخر آن گنجیست از گنجهای عرش الهی.

صفحه : ۷۶۷

سوره النور

مدنیه و هی اربع و ستون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - سوره اینکه سوره ایست که از عالم قدس آنزلناها فرو فرستادیم آنرا بوساطت جبرئیل علیه السلام وَ فَرَضْنَاها وَ فرض کردیم بر شما احکامیکه درو است وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا وَ فرو فرستادیم در او آیاتِ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن از حدود و احکام لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ - شاید که شما پند پذیرید و از محارم پرهیزید و از جمله حکمها اینست الزَّائِنَةُ وَ الزَّانِيَةُ وَ زناکننده چون غیر محصن باشند فَاجِلِدُوا پس بزیند ای ایّمه و حکام کُلِّ وَاحِدٍ هر یکی را مِنْهُمَا از ان هر دو مائّه جلدّه صد تازیانه اینکه حکم خاص است بآنکه محصن نباشند چه حد محصن رجم است و در شرح طحاوی آمده که شرائط احصان حریت است و بلوغ و عقل و اسلام و تزوج بنکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی رح اسلام را شرط نمیکند و غیر محصن را که آزاد باشد با وجود جلد یک سال جلا میفرماید و امام مالک رح و احمد رح در نفی بکر با امام شافعی رح متفقند چه حدیثی درین باب وارد شده که مائّه جلدّه و تغریب عام صاحب کشاف فرموده که تغریب عام نزد امام اعظم رح بهمین آیت منسوخست وَ

چه جنسیت علت ضم است و مشاکلت سبب الفت بیت هر کس مناسب گهر خود گرفت یار بلبل بیباغ رفت و زغن سوی خارزار در تبیان آورده که بغایا از یهود یا مشرکان مدینه در بیوت مواجیر نشسته هر یک بر در خانه خود رایتی نصب کردند مردم را بخود دعوت کرده اجرت گرفتندی ضعفه مهاجرین رض که مسکنی و عشیره نداشتند و از تنگدستی پریشان حال میگذرانیدند داعیه کردند که ایشان را بنکاح درآورده و کرایه نفس از ایشان گرفته بر عادت اهل جاهلیت معاش گذرانند حق تعالی منع کرد و فرمود وَ حُرِّمَ - و حرام کرده شد ذَلِکَ - تزوج بزوانی عَلَی الْمُؤْمِنِینَ - بر گرویدگان قولی آنست که اینکه حکم در اول اسلام بود و بآیت و انکحوا الایامی منسوخ شده وَ الذِّینَ - یَرْمُونَ - الْمُحْصِنَاتِ - و آنانکه رمی کنند مرد زنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز درین حکم داخل است و اینجا احصان بحریت است و بلوغ و عقل و اسلام و عفت از زنا آنکه مردی یا زنی را که بجمیع اینکه پنج صفت موصوف باشد بزنا دشنام دهند ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا پس نیابند نزدیک حکام بِأَرْبَعِهِ شُهَدَاءَ بچهار گواه عدل یعنی چهار مرد آزاد و بالغ مسلمان نیارند بر اثبات آنچه رمی کردند بدان فَاجْلِدُوهُمْ پس بزنید ایشان را ثَمَانِینَ - جَلْدَهُ هشتاد تازیانه و در قذفی که بغیر زنا باشد یا قذف بزنا که غیر محصن را بود تعزیر است نه حد، و حد قذف از حد زنا و شرب خمر اخف است زیرا که حد زنا بقرآن ثابت است چنانکه گذشت و ثبوت

حد شرب بقول صحابه ست رض و سبب حد قذف محتمل است مر صدق را وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ و قبول مکنید از ایشان که قذف کردند و گواه نیاوردند و تازیانه خوردند شَهَادَةً گواهی در هیچ حکمی أَبَدًا همیشه یعنی تا آخر عمر و گفته اند تا بوقت توبه وَ أُولَئِكَ - و آن گروه قاذفان هُمُ الْفَاسِقُونَ - ایشان فاسقانند یعنی بفسق ایشان حکم کرده شده است إِلَّا الَّذِينَ - تَابُوا مگر آنانکه توبه کرده اند مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ - از پس اینکه قذف و دیگر قذف نکنند وَ أَصْلَحُوا و بصلاح آرند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان که اسم فسق از ایشان برخیزد اما رد شهادت بمذهب امام ابو حنیفه رض مؤید باشد و نزد امام شافعی رح و امام احمد رح رد شهادت و تفسیق هر دو باطل میشود فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستی که خدای تو عَفُورٌ آمرزنده گناه بندگان است رَحِيمٌ - مهربان بر گروه توبه کنندگان آورده اند که بعد نزول اینکه آیت عاصم بن عدی گفت یا رسول الله شاید که مردی از ما بیگانه را با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول میگردد تا جمع شدن شهود آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر بی گواه سخن میگوید هشتاد تازیانه میزنند و اسم فسق و رد شهادت بر سر اینکه حال چگونه باشد حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام فرموده که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم فرستاد عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر بدو رسیده گفت ای عاصم شریک بن سمحا را بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت وا ویلاه مبتلا شدم بدانچه پرسیدم پس

بازگشته صورت حال بعرض سید عالم علیه السلام رسانید حضرت خوله را طلبید و ازو پرسید او انکار کرد و آیه لعان نازل شد.

صفحه : ۷۶۹

وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ - و آنانکه رمی کنند بزنا أزواجهم زنان خود را و لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ و نباشد ایشان را گواهان إِلَّا أَنْفُسُهُمْ مگر نفسهای ایشان فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ پس واجب است گواهی دادن یکی از ایشان أَرْبَعٌ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ - چهار گواهی بخدا مضمون آنکه إِنَّهُ بِدَرَسْتِكُمْ او یعنی شوهر لَمِنْ - الصَّيَادِقِينَ - از راست گویان است در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی موکد بسوگند بجای یکی از شهود است وَ الْخَامِسَةُ و گواهی پنجم أَنْ لَعْنَتِ اللَّهِ عَلَيْهِ - آنکه لعنت خدای برو این کان - اگر باشد مِنْ - الكاذِبِينَ - از دروغ گویان در ان رمی لعان مرد برین گونه است که چهار نوبت گوید گواهی میدهم بخدای که من راست گویم در آنچه رمی کردم مر اینکه زن را بدان و نوبت پنجم بگوید لعنت خدای بر من اگر دروغ گویم در آنچه رمی کردم مر اینکه زن را بدان و هر نوبت اشارت بدان زن کند و حکم اینکه لعان آن است که حد قذف از مرد ساقط شود و میان مرد و زن تفریق کنند فرقت طلاق بقول امام ابو حنیفه رح و فرقت فسخ بقول امام شافعی رح و حد زنا بر زن ثابت گردد اگر نکول کند از لعان بقول امام شافعی رح و بمذهب امام ابو حنیفه رح او را حبس کنند وَ يَدْرَأُ و دفع کند و بازدارد عَنْهَا الْعَذَابَ - از ان زن حبس را یا حد را أَنْ تَشْهَدَ آنکه گواهی

دهد آن زن اُرْبَعٌ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ بِچهار گواهی بخدای و مضمون آنکه إِنَّهُ بِدَرَسْتِكِهْ شوهر لَمِنْ الكاذِبِينَ از دروغ گویان است در آنچه رمی کرد مرا بآن وَ الْخَامِسَةَ و گواهی پنجم أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا آنکه خشم خدای بر آن زن باد إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر باشد مرد از راست گویان در رمی لعان زن آن است که چهار نوبت بگوید گواهی میدهم بخدای که اینکه مرد از دروغ گویان است در آنچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم بگوید خشم خدای بر من اگر راست گوی باشد اینکه مرد در رمی و هر بار اشارت بمرد کند و در موضح آورده که حضرت رسالت پناه بعد از نماز دیگر عویمر و خوله را طلبید بدین نوع که مذکور شد مرد و زن هر دو گواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب پیغمبر آمین گفت و قوم در ان اتفاق کردند و جمعی از مفسران بجای عویمر هلال ابن امیه را ذکر کرده اند.

صفحه : ۷۷۰ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَ رَحْمَتُهُ و بخشایش او وَ أَنْ اللَّهُ و آنکه خدای تعالی تَوَّابٌ قبول کننده توبه است حَكِيمٌ حکم کننده در حدود و احکام هر آئینه شما را فضیحت کردی و دروغگوی را بعذاب عظیم مبتلا ساختی گویند اگر نه فضل و رحمت بودی بتاخیر عقوبت، شما هلاک میشدید یا اگر نه فضل خدای فرمودی باقامت زواج و نهی از فواحش هر آئینه نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردند یا اگر نه خدای بخشیدی بر شما بقبول توبه در بادیه

ناامیدی سرگردان میشدید پس شما را بمدد توفیق توبه بسر منزل رجاء رسانید نظم گر توبه مددگار گنهکار نبودی او را بسرحد کرم راه نمودی یا در توبه نبودی که در فیض گشودی زنگ غم از آئینه عاصی که زدودی بعد ازین آیتها در باب قصه افک است و براءت ذمه عایشه صدیقه رضی الله عنها و آن حکایت دور و دراز است و رعایت ادب اقتضای آن میکند که بساط اطناب در ایراد جزئیات آن مطوی باشد و کلی آن بر سیل اجمال آنست که سال پنجم از هجرت که غزوه مریسیع اتفاق افتاد و صدیقه رض در آن سفر همراه بود و در بعضی منازل بضرورتی از هودج بیرون آمده عقدی از جزع ظفار گم کرده و بطلب آن از منزلگاه دور شده زمانی مکث افتاد در آن زمان خادمان هودج را بی تفحص ساکن آن بار کردند و رفتند و عایشه رض باز آمد و منزل خالی دیده همانجا توقف فرمود تا صفوان بن معطل که بامر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم از عقب لشکر آمدی برسید و صدیقه رض بر شتر او سوار شده بمعسکر همایون ملحق شد و ابن ابی او را بر شتر صفوان دیده سخنی که نه لایق حرم محترم سید عالم علیه الصلوه و السلام بود بر زبان خبائث نشان راند و چون بمدینه رسیدند اینکه خبر بعرض سید عالم صلی الله علیه و سلم رسید و عایشه بیمار شد و ازین معنی خبر نداشت اما از آن حضرت صلی الله علیه و سلم عدم التفاتی در می یافت اجازت طلبیده بخانه پدر آمد و

آنجا بر صورت حال اطلاع یافته مرضش روی باز دیاد نهاد و شب و روز بگریه و زاری اشتغال مینمود بیت چشم نگریه بر سر آب است روز و شب جانم ز ناله در تب و تابست روز و شب و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم تفحص حال حضرت عائشه توجه فرموده از امهات مؤمنان و اکابر صحابه رض تفتیش مینمود و همه بطهارت ذیل او اقامت شهادت میکردند روزی آنحضرت بخانه صدیق درآمد و عایشه رض را گریان و نالان دید حضرت فرمود که ای عائشه، اگر گناه کرده بخدای بازگرد و آمرزش طلب عایشه رض از ابوبین درخواست کرد که جواب آن حضرت گویند ایشان در صدد آن نیامدند و صدیقه از غایت دهشت فرمود که دشمنان خیری درافکنده اند و من هرچه میگویم کسی باور نکند پس من همان میگویم که پدر یوسف گفت فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون بیت صبری کنیم تا کرم او چه میکند بارین دل شکسته غم او چه میکند مقارن اینکه حال اثر وحی بر آنحضرت ظاهر شد آیات براءت نازل گشت *إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ* بدرستی آنانکه آورده اند دروغ بزرگ را در شان عایشه رض *عُصْبَةٌ مِنْكُمْ* گروهی اند از شما و آن پنج تن بودند عبد الله بن ابی که پیشوای منافقان است و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت شاعر و مسطح بن اثاثه پسر خاله ابو بکر صدیق و حمنه رض بنت جحش خواهر ام المومنین زینب رض *لا تحسبوه* مپندارید آن دروغ گو را *شَرًّا لَكُمْ* بدی از برای شما مخاطب رسالت پناه علیه الصلوه و السلام و عائشه رض و

صفوان که نسبت باو کرده بودند می فرماید که آن دروغ را به نسبت خود بد میندازید بَلْ هُوَ بَلَكَةٌ لَكُمْ بَهْتَرُ است مر شما را جهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در براءت شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر گشت و وعید کلی در باره دروغ گویان و بهتان گویان وقوع یافت لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَرٌّ يَكِيٌّ رَا ايشان که متکلمانند بر افک مَا اَكْتَسَبَ جزای آن چیز است که کسب کرده من - الاثم - از گناه بقدر آنکه خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش گفته و بعضی خاموش شده و منع نه کرده وَ الَّذِي تَوَلَّى و آنکس که فراگرفت كِبْرَهُ «معظم آن سخن و شنیع تر آنرا مِنْهُمْ از آن جماعت مراد ابن ابی است لعنته الله عليه له «عذاب» مر اوراست عذابى عَظِيمٌ «بزرگ در آخرت یا در دنیا بآنکه حد قذف خورد و مطرود و مخذول گشت و گویند حسان رض بوده که بآخر عمرش نابینا شده یا مسطح رض که دستهای او شل گشته.

صفحه : ۷۷۱

لَوْ لَا اِذِ سَمِعْتُمُوهُ «چرا نه آنگاه که شنودید اینکه سخن را ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ - وَ الْمُؤْمِنَاتُ «گمان بردند مردان و زنان گرویدگان بِأَنْفُسِهِمْ بهمدینان خویش خیراً نیکوئی چنانچه بنفسهای خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمهر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضای گمان نیکى است باهل ایمان یعنی بایستی که مومنان بعد از استماع اینکه دروغ گمان نیک بردندی بعایشه رض و صفوان وَ قَالُوا و گفتند چنانچه مردی متقین

که بر حالی مطلع باشد گوید هذا اینکه سخن إفک مبین دروغی روشن است و حق سبحانه ازواج پیغمبران را نگاه میدارد از مثل اینکه حالتها بتعظیم و تکریم ایشان لو لا جاؤ و چرا نیاموردند علیه برین سخن بأربعه شهداء چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه ایشان قذف میکنند بآن فاذا لم یأتوا بالشهداء پس اکنون که نیاموردند گواهان چهارگانه فأولئک پس آن گروه عند الله نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او هم الکاذبون ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر در حکم کاذب بودن زی را که اینکه صورت بر ازواج انبیاء ممتنع است و چون گواه نیاموردند در ظاهر نیز کاذبند و لو لا فضل الله و اگر نه افزونی کرم خدای بودی علیکم بر شما و رحمته و مهربانی او فی الدنيا در دنیا بتوفیق توبه کردن و الآخرة و در آخرت بعفو و مغفرت لمسکم هر آئینه برسیدی شما را فیما أفضتم فیہ در آن چیزی که خوض کردید در آن از دروغ بر صدیقه رض عذاب عظیم عذابی که عذاب قذف است و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودی، و شما را آن عذاب رسیدی إذ تلقونه آنگاه که فرا گرفتید اینکه سخن را بالستنتکم بزبانهای خود که بعضی از بعضی می پرسیدند و تقولون بأفواهکم و میگفتید بدهنهای خود ما لیس لکم به علم آن چیز را که بدان علم نداشتید یعنی سخن از روی جهل میگفتید و تحسبونه و می پندارید آن چیز را که گفتید هیئاً سهل و آسان که هیچ تبعه بر آن متفرع نیست و نباشد و هو و حال

آنکه آن سخن عند الله نزدیک خدای تعالی عظیم بزرگ است و عقوبت بسیار بر آن مترتب چه الحاق عار است باهل بیت نبوت و تکذیب قرآن و استخفاف بمنصب رسالت در احقاف مذکور است که ام ایوب زوجه ابو ایوب انصاری رض با او گفت که شنیده سخنی را که مردم در باب عایشه رض میگویند ابو ایوب فرمود که شنیده ام و آن دروغ است چه توبه نسبت خود اینکه فعل روا میداری ام ایوب گفت لا و الله ابو ایوب رض گفته که و الله که عایشه رض بهتر از تو است پس به نسبت زن پیغمبر صلی الله علیه و سلم اینکه عمل که روا دارد اینکه بهتان عظیم است حق تعالی فرمود که.

صفحه : ۷۷۲

وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ و چرا نه چون شنودید اینکه سخن را قُلْتُمْ گفتید یعنی چون اینکه سخن استماع کردید چرا نه گفتید چنانکه ابو ایوب گفت رضی الله تعالی عنه، ما یكون لنا نمی سزد ما را و نمی رسد آن نتکلم - آنکه سخن گوئیم بهذا باین کلام شیحانک - پاک است خدای تعالی از آنکه در حرم محترم پیغمبر او قدح توان کرد هذا بهتان عظیم اینکه کلام افترای بزرگ است برافته منافقان یعظکم الله پند میدهد شما را خدای آن تَعَوُّدُوا از آنکه باز گردید لِمِثْلِهِ أَبَدًا بمثل اینکه سخن هرگز یعنی مادام که زنده باشید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - اگر هستید گرویدگان چه ایمان مانع است از طعن در باره مسلمانان خصوصا امهات مؤمنان وَ یُبَیِّنُ الله و بیان میکند و روشن میگرداند خدای تعالی لَكُمْ آیات برای شما آیتها که دلالت دارند بر محاسن آداب

متابعت کند فَإِنَّهُ يَا مُرْطَس بدرستیکه میفرماید دیو آن کس را بِالْفَحْشَاءِ بکاری که زشت باشد در عرف و عقل وَ الْمُنْكَرِ و عملی که ناپسندیده است در حکم شرع وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه کرم الهی بودی عَلَيكُمْ بر شما بتوفیق توبه یا تعیین حد که کفارت گناه است وَ رَحْمَتُهُ و بخشایش او بتطهیر شما ما زکی مِنْكُمْ پاک نه گشتی از شما مِنْ أَحَدٍ هِيَچ یکی أَبَدًا تا آخر دهر از دنس اینکه عیب جوئی و بدگوئی وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي و لیکن خدای پاک میسازد بقول توبه مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد وَ اللَّهُ سَمِيعٌ و خدای تعالی شنوا است بمقالات مردمان عَلِيمٌ «دانا به نیتهای ایشان گویند که صدیق رض سوگند خورده بود که بر پسر خاله خود یعنی مسطح که یکی از متکلمان بافک او بوده نفقه نکند و مطلقا با او نیکوئی ننماید حق تعالی آیت فرستاد وَ لَا يَأْتَلِ و باید که سوگند نخورند أَوْلُوا الْفَضْلِ خدائندان فضل در دین مِنْكُمْ از شما وَ السَّعَةِ و خداوند دستگاه و توانائی و فراخی در مال مراد ابو بکر صدیق رض حق سبحانه فرمود که چنان باید که چنین مردم سوگند نخورند أَنْ يُؤْتُوا بر آنکه ندهند نفقه أَوْلَى الْقُرْبَى خویشاوندان را وَ الْمَسَاكِينِ و درویشان و محتاجان را وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و مهاجرانرا در راه خدای تعالی و مسطح هم خویش است هم مسکین و هم مهاجر وَ لِيَعْفُوا و باید که عفو کنند جریمه را که از ایشان صادر شده وَ لِيَصْفَحُوا و روی بگردانند از انتقام، و اغماض فرمایند أَلَا تُحِبُّونَ-

آیا دوست نمیدارید أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ آنرا که بیامرزد خدای تعالی شما را پس شما نیز از گناه دیگران درگذرید وَ اللَّهُ غَفُورٌ
و خداوند تعالی آمرزنده است با کمال قدرت بر انتقام رَحِيمٌ مهربان بر اصحاب جرایم و آثام شما نیز متخلق باخلاق وی
شوید علماء ازین آیت استدلال بر فضل حضرت صدیق رض کرده اند صاحب احقاف فرموده و به یحتج ان الفضل المطلق له
و حکیم سنائی قدس سره درین باب فرموده نظم بود چندان کرامت فضلش که اولوا الفضل خواند ذو الفضلش صورت و
سیرتش همه جان بود زان ز چشم عوام پنهان بود روز و شب سال و ماه در همه کار ثانی اثین اذ هما فی الغار .

صفحه : ۷۷۴

إِنَّ الَّذِينَ - بدرستی آنانکه يَرْمُونَ - الْمُحْصِنَاتِ - رمی میکنند زنان محصنان را الغافلات - بیخبران از آنچه قذف میکنند ایشانرا
بدان المؤمنات - گرویدگان بخدا و رسول مراد ازواج پیغمبر علیه الصلوه و السلام اند و در وسیط گوید خاصه عائشه رض مراد
است و گفته اند در شان مهاجران رض است و بعضی عام میدارند و بر هر تقدیر آنها که قذف چنین جماعتی میکنند لُعِنُوا
لعنت کرده شدند فی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ در دنیا و در آخرت دور افتادند از نام نیکو در دنیا و در آخرت از رحمت یعنی درین
عالم ملعون و مردوداند و در ان سرای مبعوض و مطرود وَ لَهُمْ عَذَابٌ و مر ایشانراست عذابی عَظِيمٌ بزرگ بجهت گناه بزرگ
و آن عذاب ایشان را بود یوم - تَشَهُدُ در روز که گواهی دهند عَلَيْهِمْ بر ایشان أَلْسِنَتُهُمْ زبانهای ایشان بافک و بهتان یعنی بزبان
خود اعتراف کنند

وَ أَيْدِيهِمْ وَ گواهی دهد دستهای ایشان وَ أَرْجُلُهُمْ وَ پایهای ایشان بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - بآنچه بودند که کسب میکردند از جرائم و مآثم يَوْمَئِذٍ آنروز يُؤْفَىٰ بِهِم ۚ اللَّهُ ۚ تمام بدهد خدای ایشانرا دِينَهُم ۚ الْحَقَّ ۚ جزای که سزاوار است بدیشان وَ يَعْلَمُونَ - و بدانند در آن روز أَنْ - اللَّهُ - آنکه خدای تعالی هُوَ الْحَقُّ ۚ الْمُبِينُ ۚ اوست ثابت بذات خود پیدا بالوهیت و قدرت و توانا بر عقاب و ثواب الْخَبِيثَاتِ ۚ سخنان ناشایسته و ناپاک لِلْخَبِيثِينَ - مر ناپاکانرا یعنی از ایشان ظاهر گردد و بدان متکلم شوند وَ الْخَبِيثُونَ - لِلْخَبِيثَاتِ ۚ و پلیدان نیز شایسته اند مر سخنان پلید را چه طبایع ایشان مائل است به خبث جنایت وَ الطَّيِّبَاتِ ۚ و کلمات پاکیزه لِلطَّيِّبِينَ - مر مردمان پاک راست یعنی از ایشان سرایت کند وَ الطَّيِّبُونَ - لِلطَّيِّبَاتِ ۚ و پاکیزگان نیز درخورند سخنان پاک را کل اناء یتشرح بما فيه مصرع از کوزه همان برون ترا و دکه درو است و گفته اند زنان ناپاک از برای مردمان ناپاک اند و مردان ناپاک راغب اند بایشان و زنان پاک برای مردمان پاک اند و مردان پاک مائل اند بر ایشان ملخص سخن آنکه در حرم محترم حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام که پاکیزه ترین موجودات است محرمی پاکیزه چون حضرت عائشه رض صدیقه رض سزد چه جنسیت سبب الفت و صحبت است و الیه اشاره فی المثنوی المعنوی مثنوی ذره ذره کاندرین ارض و سماء است جنس خود را همچو کاه و کهربا است ناریان مر ناریان را جاذبند نوریان مر نوریان را طالبند اهل باطل باطلان را میکشند اهل حق از اهل حق هم سر خوشند طیبات آمد ز بهر طیبین للخبیثات الخبیثون بالیقین ذکر

فضل حضرت عائشه رض صدیقه در رساله مرآت الصفا بر سبیل استقصاءست ذکر یافته لا جرم اینجا بر ترجمه آیات اقتصار نمود **أُولَئِكَ** - آنگروه یعنی حضرت رسالت پناه و عایشه رض و صفوان رض **مُبْرَأُونَ** - منزّه کرده شدگان یعنی منزّه و میرانند **مِمَّا يَقُولُونَ** - از آنچه میگویند ارباب افک و بهتان منصب رسالت از ان عالی تر است که ذیل عصمت زوجه طاهره او بلوث چنین شبهتی آلوده گردد و صفوان رض مردی پاکیزه و از اولیای صحابه رض او را نیز بدین تهمت متهم نتوان داشت **لَهُمْ** مر ایشانراست **مَغْفِرَةٌ** آمرزش از خدای تعالی **وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** «و روزی نیکو یعنی بی رنج و بسیار و پایدار مراد نعیم بهشت است.

صفحه : ۷۷۵

یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای آن کسانی که گرویده اید بخدای و رسول او **لَا تَدْخُلُوا** درمیائید سرزده **بُيُوتًا** بخانههای **غَيْرَ بُيُوتِكُمْ** جز خانههای خود که در ان ساکنید یعنی بهیچ خانه بیگانه درمیائید **حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا** تا وقتی که خبر گیرید و دستوری طلبید **وَتُسَلِّمُوا** و سلام کنید **عَلَى أَهْلِهَا** بر اهل آنخانه در روایت آمده که **بِگُوَيْدُ السَّلَامِ** علیکم اداخل ثعلبی آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت مآب صلی الله علیه و سلم آمده بموقف غرض رسانید که ما در خانههای خود بر صفتی می باشیم که نمی خواهیم که هیچکس ما را بران حال بیند و ناگاه یکی از کسان ما در خانه درمی آید و ما را نه بوجهیکه شاید می بیند حق سبحانه اینکه آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری درمیائید **ذَلِكُمْ** آن استعمال و استیدان **خَيْرٌ لَّكُمْ** بهتر است مر شما را از آنکه بی اجازت در آید و گفته اند کسی که

در عیال خود درمی آید باید که بکلمه یا باآواز پای یا تنحنجی اعلام کند تا اهل خانه بستر عورات و دفع مکروهات اقدام نمایند اینکه حکم کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ - شاید که شما پند گیرید فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا پس اگر نیابید در آن خانه أَحَدًا هیچ یکی را فَلَا تَدْخُلُوهَا پس درمیائید در خانهای غیر خود حَتَّى يُؤْذَنَ - لَكُمْ تا وقتی که دستوری دهند یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانه بی اذن کسی محل تهمت سرقه است وَ إِنْ قِيلَ - لَكُمْ ارجعوا و اگر گویند بعد از استیذان که بازگردید فَارجعوا پس بازگردید بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه منشینید که آن مضرت صاحب بیت است هُوَ أَزْكَى لَكُمْ آن بازگشتن پاک تر و پسندیده تر مر شما را است وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ - و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از استجازه و ابرام عَلِيمٌ «دانا است و بر آن مکافات خواهد داد و بعد از نزول اینکه آیت ابو بکر صدیق رض بعرض رسانید که یا رسول الله در راه شام و عراق اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خان و رباط بساط اقامت میگسترند چون کسی در ان مقام نیست از که دستوری طلبند اینکه آیت فرود آمد که لَيْسَ - عَلَيْكُمْ نیست بر شما جُنَاحٌ «گناهی أَنْ تَدْخُلُوا از آنکه در آید بی دستوری بِيُوتَا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ در خانهای که مسکون نیست یعنی کسی درو اقامت نمیکند بلکه می آیند و می روند چون کاروان سرای و رباطه فیها در آن خانهای غیر مسکون مَتَاعٌ «لَكُمْ برخورداری و نفع است مر شما را که

از سرما و گرما بدان پناه میگیرید و رخوت و انعام شما در آن محفوظ میمانید وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُدُونَ - آنچه آشکارا میکنید از استیذان وَ مَا تَكْتُمُونَ - و آنچه میپوشید از نیت دخول در خانها!!!.

صفحه : ۷۷۶

قُلْ بگو ای محمّد لِلْمُؤْمِنِينَ - يَعُضُّوا مر مردان گرویده را که فراگیرند و پوشند مِنْ أَبْصَارِهِمْ دیدهای خود از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است و در ذخیره الملوک آورده که تیزروترین پیکی شیطان را در وجود انسان چشم است زیرا که حواس دیگر در مساکن خود ساکنند و تا چیزی بدیشان نمیرسد باستدراک آن مشغول نمیتواند شد اما دیده حاشه ایست که از دور نزدیک ابتلا و آثام را صید میکند نظم اینکه همه آفت که به تن میرسد از نظر توبه شکن میرسد دیده فرو پوش چو در در صدف تا نشوی تیر بلا را هدف در نفحات از شبلی قدس سره نقل میکند که بگو تا پوشید دیده سر را از محارم و دیده دل را از ما سوی الله وَ يَحْفَظُوا و نگاه دارند فُرُوجَهُمْ فرجهای خود را از حرام یا پوشند عورات خود را از سرّه تا تحت رکبه ذلک - آن پوشیدن چشم و محافظت فرج از کی پاکیزه تر است و سودمندتر لَهُمْ ایشانرا در دنیا و آخرت إِنَّ اللَّهَ - حَیْرٌ بدرستیکه خدای تعالی داناست بِمَا يَصْنَعُونَ - آنچه میکنند از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح در طاعات و آثام وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ و بگو مر زنان گرویده را که از روی عفت يَغُضُّنَ - پوشند مِنْ أَبْصَارِهِنَّ دیدهای خود را و ننگرند بمردمان نامحرم وَ

يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ نَگاهدارند فرجهای خود را از زنا ... وَ لَا يُبْدِينَ - و ظاهر نسازند زینتَهُنَّ - آرایش خود را از پیرایها، و جامها و رنگها و جز آن إِلَّا مَا ظَهَرَ مَگر آنچه ظاهر شود مِنْهَا از وقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثياب و کحل در عین و خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت مواضع آنست پس مستثنی وجه باشد وَ کَفَّينَ وَ لَيَضْرِبْنَ - و باید که فرو گذارند بِخُمْرِهِنَّ - مقنعهای خود را عَلَى جُيُوبِهِنَّ - بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بیوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینههای ایشان پوشیده ماند وَ لَا يُبْدِينَ - و آشکارا نه کنند زینتَهُنَّ - مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است إِلَّا لِيُعَوَّلَتِھُنَّ - مَگر برای شوهران خویش که تزئین برای ایشان است أَوْ آبَائِهِنَّ - یا پدران خویش و پدر پدر حکم پدر دارد أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِھُنَّ - یا پدران شوهران خویش که ایشان در حکم پدرانند مر زن را أَوْ أَبْنَائِهِنَّ - یا پسران خویش و پسران پسر هر چند که باشند درین داخل اند أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِھُنَّ - یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسرانند مر زنان را أَوْ إِخْوَانِهِنَّ - یا برادران خویش أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ - یا پسران برادران خود که حکم برادران دارند أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ - یا پسران خواهران خود و اینها جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام

و احوال نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوانند و در انوار فرموده که احوط آن است که مواضع زینت بعم و خال ظاهر نکند که شاید ایشان نزدیک پسران خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد اَوْ نِسَائِهِنَّ - یا برای زنان اهل دین خویش مواضع زینت به مؤمنات نمایند در تبیان آورده که یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و وثنیه حکم مردان بیگانه دارند و مسلمه را اظهار زینت!!! ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان اهل اسلام و کفر رسم آشنائی برانداخته و عفاف را نیز از ملاقات فواسق اجتناب میباید نمود و بعضی برانند که مراد همه زنانند و از ایشان پرهیز نباید کرد اَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ - یا آنچه مالک شده است آنرا دستهای ایشان یعنی نه پرهیزند زنان از آنانکه در ملک یمین باشند از کنیزکان خواه مومنه و خواه کافره و بآنکه ایشان در نساء داخل اند اینجا ذکر کرد تا معلوم شود که از امه غیر مسلمه احتراز لازم نیست و گویند مراد همه بندگان زن اند از اماء و عبید و قولی آنست که اگر غلام عفیف باشد نظر او بزن شاید و الا فلا و در احقاف آورده که إِبْنُ الْمَسِيْبِ فرموده است که مغرور نگرداند شما را الفاظ او ما ملکت ایمانهن که آن در باب اماست نه عبید چه غالب آن است که نساء بیع اما کنند نه عبید و عبد زن حکم مرد اجنبی دارد جائز نیست که نظر او بموئی مولاه و نه موضعی از مواضع زینت وی افتد اَوْ التَّابِعِينَ - یا پی روندگان.

صفحه : ۷۷۷

غَيْرِ أُولَى

الإِربَهُ جز خداوندان حاجت بزنان مِنَ الرِّجَالِ از مردان شما یعنی آنها که بطلب خوردنی بخانه‌های آیند و بزبان هیچ حاجتی ندارند یعنی دغدغه شهوت نیست ایشانرا چون پیر سال خورده و عنین و ابله‌انیکه مطلقاً از مباشرت خبر ندارند و همّت ایشان و مقصود جز طعام نیست و اکثر ائمه حنفیه رح بر آنند که خصی و محبوب و عنین در حرمت حکم اجانب دارند چه ایشانرا آرزوی مباشرت هست غایتش آنکه توانائی بر آن نیست أَوِ الطُّفْلِ الدِّينِ - یا طفلان آنانکه لَمْ يَظْهَرُوا مطلع نیستند علی عورات النساءِ بر عورات زنان یعنی تمیز ندارند و از حال مباشرت بایشان بیخبراند یا آنکه قادر نیستند بر اتیان زنا یعنی بالغ نشدند و بحد شهوت نرسیده اند وَ لَا يَضْرِبْنَ - بِأَرْجُلِهِنَّ - وَ نَزَعْنَ زِيَّاتَهُنَّ - از پیرایه خود که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال خود بگوش مرم نرسانند که يُخْفِينَ - آنچه پنهان میدارند مِنَ زِيَّاتِهِنَّ - از پیرایه خود که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال خود بگوش مرم نرسانند که تا موجب میل مردم بدیشان شود وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ - وَ باز گردید بخدای تعالی جَمِيعاً همه شما أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ - ای گرویدگان لَعَلَّكُمْ شاید که شما تُفْلِحُونَ - رستگار شوید بتوبه همه را به توبه فرمود چه هیچ يك از آدمی از خطره و جریمه خالی نیستند امام قشیری رح قدس سره فرمود که محتاج تر کسی بتوبه آنست که خود را محتاج بتوبه نداند در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع و عاصی بتوبه فرمود تا عاصی خجل زده نشود چه اگر فرمودی که ای گناهکاران شما توبه بکنید موجب رسوائی ایشان شدی چون در

دنيا ایشان را رسوائی نمیخواهد امید است که در عقبی نیز رسوا نکند نظم چو رسوا نکردی بچندین خطا درین عالم پیش شاه و گدا در ان عالم هم بر خاص و عام پیامرز و رسوا مکن و السلام وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ أَوْ بِنِكَاحِ دَرَّآيِدِ زَنَانِ بِي شَوهرَانِ رَا مِنْكُمْ از شما یعنی مرد را که زن ندارد که خدا سازید و زنی را که بی شوهر است بعقد کسی در آرید وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ دِيگر نِكَاحِ كَنِيد نِيكانِ وَ شايستگانِ رَا از بندگانِ خودِ وَ اِمَائِكُمْ وَ كَنِيزكانِ خودِ تَخْصِيصِ صَالِحَانِ جَهْتِ اَهْتِمَامِ اسْتِ بِشَانِ ايشانِ وَ آنكه بسبب تزويج و تزوج در پرده عفت بمانند اِنْ يَكُونُوا اِگر باشند ايامی و صلحاء از عباد و اماء فقراء درويشان و تنگدستان يُغْنِيهِمُ اللهُ غَنِي گرداند ايشانرا خدای تعالی مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود بقناعت يا باجتماعِ روزی در يك منزل كما قال عليه السلام طعام الواحد يكفي الاثنين وَ اللهُ مُوَسِعٌ و خدا فراخ بخشایش است سعت معيشت او دهد عَلِيمٌ دانا است باستحقاق فقراء بسط بساط روزی او کند.

صفحه : ۷۷۸

وَ لَيْسَتَعْفِفِ الدِّينِ - وَ بَايدِ كِه باز ايستند از حرام و عفت درزند آنانكه لا يَجِدُونَ - نَمِي يابند نِكَاحاً اسبابِ نِكَاحِ از مهر و نفقه حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللهُ - تا وقتي كه توانگر گرداند خدای تعالی ايشانرا مِنْ فَضْلِهِ از افزونی كرم خود و بيابند آنچه بدان كدخدا توانند شد وَ الدِّينِ - وَ آنانكه يَبْتَغُونَ - الْكِتَابِ - طَلَبِ ميكنند مكاتبه را مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ از آنانكه مالک است آن را يمینهای شما یعنی از بندگان شما آنها كه مكاتبه جويند فَكَاتِبُوهُمْ پس مكاتب سازید ايشانرا امر

استحباب و مکاتبه آن باشد که خواجه بنده خود را گوید که ترا مکاتب گردانیدیم بدین مقدار مال ادا کن و آزاد شو آورده اند که صبیح غلام خویطب بن عبد العزی ازو مکاتبت طلبید او ابا آورد اینکه آیت نازل شد و حق تعالی فرمود که اگر غلام و کنیزك شما مکاتبت طلبند ایشانرا مکاتب سازید *إِنْ عَلِمْتُمْ* اگر دانسته اید *فِيهِمْ خَيْرًا* در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت اکتساب و قدرت بر ادای مال با آنکه نجم کتابت را از مردم سؤال نکند چه آن بس مکروه ست که بنده بگدائی مال کتابت باز دهد- بنده از آن سلمان فارسی رض مکاتبت طلبید سلمان فرموده که مالی داری گفت نی گفت ترا قوت کسبی هست گفت نی سلمان گفت پس میخواهی که مرا از اوساخ و ادناس مردم بچشانی من هرگز ترا مکاتب نسازم و *آتُوهُمْ* و بدهید بندگان مکاتب را *مِنْ مَالِ اللَّهِ* بعضی از مال خدای تعالی *الَّذِي آتَاكُمْ* آنچه بشما داده خویطب مرصیح را بصد دینار مکاتب ساخته بود بعد از استماع اینکه آیت بیست دینار بدو بخشید امام شافعی رح و امام احمد رح میگویند و *آتُوهُمْ* خطاب ست با موالی و واجبست از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن امام احمد رح ربع مال مقرر میکند و شافعی رح بقولی تفویض برای خواجه میفرماید و ابو حنیفه رح و مالک رح اتیان واجب نمیدانند و میفرمایند که خطاب و *آتُوهُمْ* راجع بعامه مسلمانان است که اعانت کنند مکاتب را و زکوه بدو بدهند تا مال کتابت ادا کند و گردن خود را از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد

و بدین سبب اینکه خیر را فک رقبه میگویند و از عقبه عقوبت بدو میتوان گذاشت نظم بشنو از من نکته ای زنده دل وز پس مرگم به نیکی یاد کن گه بلطف آزاده را بنده ساز گه باحسان بنده آزاد کن آورده اند که عبد الله بن ابی سلول که پیشوای منافقان بود شش کنیزک جمیله داشت ایشانرا بر زنا اکراه میکرد و بر سیل مقاطعه چیزی میگرفت دو کنیزک معاذه و میسکه نام از آنها با یکدیگر گفتند که اگر اینکه کار که ما میکنیم خیرست خود بسیار کردیم و اگر شرارت وقت آنست که ترک کنیم پس بجناب حضرت نبوت مآب علیه السلام آمده صورت حال بعرض رسانیدند آیت آمد که **وَلَا تُكْرَهُوا** و اکراه مکنید **فَتَيَاتِكُمْ** کنیزکان خود را **عَلَى الْبِغَاءِ** بر زنا و پلیدکاری **إِنْ أَرَدْنَ** اگر خواستند **تَحْصُنَّ** باز ایستادن بر پرهیزگاری و اگر نخواهند ذکر اراده تحصن بمقتضای حال است و الاکراه بهمه حال ممنوع پس حق سبحانه میگوید شما اکراه میکنید **لَتَبْتَغُوا** تا فراگیرید **عَرَضَ** - **الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان و در تبیان آورده که زانی بود که صد شتر برای فرزندی که از مزنی بها داشت بدادی **وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ** و هر که اکراه کند کنیزکان را **بِرِزَا فَإِنَّ اللَّهَ** - پس بدرستیکه خدای من **بَعْدَ إِكْرَاهِهِنَّ** از پس اکراه کردن خواجگان مر ایشان را **غَفُورٌ** آمرزنده گناه ایشان ست یعنی کنیزکان مکره را **رَحِيمٌ** «مهربان بر ایشان و وزر و وبال آن نیست مگر در گردن اکراه کنندگان».

صفحه : ۷۷۹

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا وَ بِهِ تَحْقِيقٍ فَرَسْتَادِيمَ مَا إِلَيْكُمْ بَسْوَى

شما آیاتِ مُبَيَّنَاتٍ آیت‌های روشن و توضیح یافته و حفص رح بکسر یا میخواند یعنی روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام و مَثَلًا و فرستادیم مثلی مَن - الَّذِينَ - خَلَوْا از امثال آنانکه گذشته اند مَن قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان و آن قصه عائشه رض است که ماندگی دارد بقصه مریم ع در وقوع تهمت و بقصه یوسف ع در براءت ذمه و مَوْعِظَةً و فرستادیم پندی درین آیتها لِلْمُتَّقِينَ - برای پرهیزگاران تخصیص متقیان جهت انتفاع ایشان است بمواعظ و نصائح قرآن اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - خدای تعالی نور آسمانها و زمینهاست نور نامی است از نامهای حق سبحانه امام زاهد رح فرموده که خدای را نور توان گفت دلی پیارسی روشن نشاید گفت چه روشنی ضد تاریکی است و خدای آفریدگار اینکه هر دو ضد است و بیاید که نور متعارف کیفیتی است که باصره اولاً - او را دریابد و بواسطه او ثانیاً سائر مبصرات را ادراک کند چون کیفیتی که فائض گردد مثلاً - از نیر اعظم باجرام کثیفه که محاذی او باشد و بدین معنی اطلاق نور بر حق تعالی روا نیست و چون خود را بدین نام خوانده از تقدیر مضانی چاره نباشد و ازین ست که صاحب کشف میگوید ذو نور السموت و الارض اوست خداوند نور آسمانها و زمینها یا نور اهالی آن هرچه از اجزای عالم هستی در مناظر بلندی و مغاوزه پستی نوری دارد ذاتی یا عرضی جمله عطیه فیض اوست بیت در ظلمت عدم همه بودیم بیخبر نور وجود سرّ شهود از تو یافتیم یا

بتجوز مصدر را بمعنی فاعل باید گرفت چون زید عدل پس مضمون کلام اینکه بود که منور السموت و الارض روشن کننده آسمانست بملائکه مقربین و نوردهنده زمین بانبیاء مرسلین یا روشنی بخش آئینه دل‌های ساکنان ارض و سما بانوار معرفت و توحید در تیسیر آورده که آراینده آسمان و زمین است و آنکه امام یعقوب چرخ‌ی قدس سره، در شرح اسماء الله معنی نور برین وجه آورده که جهان آرای و دلگشای مؤید اینکه قولست و آنکه امام نسفی رح در بیان آرائش ارض و سما گوید بیاراست سما را بصوامع قدس که اماکن طاعات ملائکه کرام است و زمین را بمساجد انس که مواضع عبادات اهل اسلام است یا سما را بشمس و قمر و ستارگان و زمین را بانبیاء و علماء و مومنان یا سما را به تسیح سبحان و تقدیس مقدسان و زمین را به تلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا سما را به بیت معمور و زمین را بکعبه وافر السرور و گفته اند مدبر السموت و الارض امور اهالی آسمان و زمین بوجهی که شاید و باید ساخته بتدبیر اوست مدبر امور را که برای او کار کنند و به تدبیر او مهم سازند نور القوم و نور البلد میگویند کما قال الشاعر عور القبائل ساکب بن محلم و برین تقدیر اوست که کار همه آسمانیان و زمینیان سازد مجموعه را بعطیه کل حزب بما لدیهم فرحون نوازد بیت از نهانخانه احسان تو هر جا همه کس کل حزب فرحوند زهی لطف عمیم در تبیان آورده که مدلول السموت و الارض چه هر

دلیلی از دلایل قدرت و بدائع حکمت که در دوائر سپهر برین و مرکز زمین واقع است دلالتی واضح دارد بر وجود قدرت و علم و حکمت او- شعر ففی کل شی له آیه تدل علی انه واحد مصرع جود جمله اشیاء دلیل قدرت اوست و از ابن عباس رض منقول است که هادی اهل السموت و الارض رهنمای اهل آسمان و زمین است که بهدایت او بهستی خود راه برند و بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند در لطائف جیشمی از خواجه ابو سهل انصاری روح اللّٰه روحه نقل میکند که سرور اهل السموت و الارض چه تاریکی موجب ملال و غم و ظلمت سبب خوف و وحشت است و چون کسی از محنت تاریکی براحث روشنائی رسد فرحت و بهجت و نشاط و مسرت او بیفزائید آنجا نیز آثار انوار تجلیات جمال الهی سبب سرور و ابتهاج نامتناهی ست بیت چو پنهان شوی از من همه تاریکی و کفرم چو تو پیدا شوی بر من مسلمانم بجان تو بعضی از علماء گویند نور آنست که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان راه یابد پس چون حق تعالی بیان کرده است از برای آنچه در معاد و معاش بکار آید و ما بدان بدو راه برده ایم پس او را نور توان گفت صاحب رح احقاف آورده که در زمان ظلمت هیچکس ساکن را از متحرک نشناسد و در اعلا و اسفل تمیز نکند و قبیح از صبیح باز ندارد و چون رایت نور ظهور نموده خیل ظلام روی بانهزام آوردند و جودات و کیفیات او ظاهر گردد و صفو از کدر

و عرض از جوهر متمیز شود مدرک که انسانیه داند که استفاده اینکه دانش و تمیز بنور کرده اما در ادراک نور متحیر باشد چه داند که عالم از نور مملو است و مخفی و ظاهر بدلالات و باطن بالذات پس حق سبحانه که ما بدو دولت ادراک یافته ایم و بمرتب تمیز اشیا رسیده سزاوار آن باشد که او را نور گویند و نزد محقق نور حقیقی هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهراند و او از همه مخفی و از حضرت ولایت رتبت در شرح رباعیات فرموده اند که هر چه ادراک کنی اول هستی مدرک شود و اگرچه از ادراک اینکه ادراکی غافل باشی و از غایت ظهور مخفی ماند چنانچه ادراک الوان و اشکال بواسطه ضیایست که محیط است بآنها شرط است در رویت و با وجود اینکه بیننده در ادراک آنها از ادراک ضیاء غافل میشود و بغیبت ضیا معلوم میگردد که ورای آنها امری دیگر مدرک بوده که ضیا است همچنین نور حقیقی هستی که محیط بضیا و الوان و اشکال و بینند بجمیع موجودات ذهنی و خارجی قیوم همه اوست و ادراک شی بی ادراک او محال است اگرچه از ادراک او غافل باشی و آن غفلت بواسطه دوام ظهور اوست و اگر اینکه نور نیز چون ضیا غائب شدی ظاهر گشتی که در وقت ادراک موجودات امر دیگر که نور وجود حق سبحانه است نیز مدرک بوده نظم هستی که بذات خود هویدا است چو نور ذرات مکنونات ازو یافت ظهور هر چیز که از فروغ او افتد دور در ظلمت نیستی بماند مستور و در رساله حق الیقین آورده

که هستی خدای تعالی پیداتر از همه هستیهاست زیرا که او بخود پیداست و پیدائی سائر هستیها بدوست الله نور السموت و الارض همه اشیا هستی و عدم محض است و مبدأ ادراک همه هستی او است هم از جانب مدرک و هم از جانب مدرکه و هرچه ادراک کنی نخست هستی مدرک شود و اگرچه از ادراک اینکه ادراک غافل شوی و از شدت ظهور مخفی نماید نظم همه عالم بنور اوست پیدا کجا او گردد از عالم هویدا زهی نادان که او خورشید تابان بنور شمع جوید در بیابان مثل نُورهِ صفت نوریکه منسوب بدو است کَمِشْكَاهٍ مانند روزنه هست در دیوار که در نهایت بخارج راه ندارد چون طاقی.

صفحه : ۷۸۰ فیها مصباح* در ان طاق چراغی افروخته و نیک روشن و گویند مشکوه انبوه است از آهن که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله شعله باشد در انبوه المصباح* آن چراغ افروخته فی زُجَاجَه در قندیلی از آبگینه الزُجَاجَه آن آبگینه بغایت صفا و لطافت کَأَنَّهَا كَوْكَبٌ* گویا ستاره ایست دُرِّی* درخشنده چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی که درو است یُوقَدُ افروخته شده است در ابتدا مِنْ شَجَرَه مَبَارَكَه از روغن درخت با برکت بسیار زیتونَه که آن زیتون است در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر علیهم السلام دعای برکت برو خوانده اند از انجمله ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه السّلام لا شَرِیقَه نه در جانب شرق است از معموره چون گنگ دژ و دیار چین و خطا و لا غَرِیبَه و نه در طرف غرب از ان چون طنجه و طرطوس و

ولایت قیروان بلکه منبت او اراضی و جبال ولایت شام است یا آنکه نه پیوسته در آفتاب است تا متحرق گردد و نه مدام در سایه تا میوه او خام بماند بلکه هم از غایت تاب آفتاب بهره مند است و هم از حمایت و قایت سایه محفوظ حسن بصری رح فرموده که اصل اینکه شجره از بهشت است بدنیا آورده اند پس از اشجار اینکه عالم نیست که وصف شرقی و غربی بر او اطلاق توان کرد **يَكَادُ زَيْتُهَا نَزْدِيكَ** است که روغن آن درخت **يُضْتَى** یعنی روشنی دهد بنفس خود **وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّ سَهْمًا** و اگرچه نرسیده باشد بوی ناز آتشی یعنی درخشندگی و براقی بمشابه است که بی آتش روشنائی بخشد **نُورٌ عَلَي نُورٍ** روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفای زیت یار شده با نور چراغ و لطافت زجاجه بر آن افزوده در مشکوه که ضابط اشعه و جامع انوارست **يَهْدِي** الله راه می نماید خدای تعالی **لِنُورِهِ** بنور معرفت خود **مَنْ يَشَاءُ** هر کرا میخواهد **وَ يَضْرِبُ** الله **الْأَمْثَالَ** و میزند خدای تعالی مثلها را یعنی معقولات را در صورت محسوسات بیان میکند **لِلنَّاسِ** برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن بر ایشان هویدا گردد **وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ** و خدای بهمه چیزها از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات **عَلِيمٌ** داناست علماء را در باب اینکه تمثیل سخن بسیارست **عَلَمَهُ الْعُلَمَاءُ** امام فخر الدین رازی رح در اسرار التنزیل فرموده که مراد نور ایمان است که حق سبحانه و تعالی تشبیه کرده سینه مؤمن را بمشکاه و دل او را در سینه بقندیل زجاجه در مشکوه و ایمان را بچراغی

افروخته در قندیل و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمه اخلاص را بشجره مبارک که از تاب آفتاب و خوف ظلال و نوال رجا بهره دارد و نزدیک ست که فیض کلمه بی آنکه بر زبان مؤمن گذرد عالم را منور کند چون اقرار بآن بر زبان جاری شد و تصدیق جنان بآن یار گشت نمودار نور علی نور بظهور رسید و هم از کلمات امام است طیب الله روحه که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد پیرامن آن نگردد و همچنین در هر دل که ایمان باشند شیطان را بدو راه نبود یا آنکه بچراغ داخل خانه روشن بود و از روزنهای خانه پرتوی بخارج افتد و آنرا نیز بخشد بهمین منوال نور ایمان دل را روشن گرداند و از آنجا شعاع معرفت بروزنهای حواس افتاده انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید سیماهم فی وجوههم مصرع یمای هر کس از دل او می دهد خبر تشبیه فرموده دل مومن را با بگینه تا آنرا بسنگ ظلم و جفا نشکنند که آبگینه شکسته هر کجا رسد ببرد و زخمی که دل شکسته را زند مرهمی نپذیرد بیت چون آبگینه اینکه دل مجروح نازکم هر چند بیشتر شکنی تیزتر شود گفته اند آن نور نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف و مشکوه سینه او افروخته است از برکت زیت تلقین شجره وجود مبارک محمدی ص که نه شرقی است و نه غربی بلکه مکی است و مکه ناف عالم و از فراگرفتن عارف آن اسرار تعلیم سید ابرار از سر نور علی نور

معلوم توان کرد قولی آن است که آن نور قرآن است و قلب مومن زجاجه و زبان او مشکوه و قرآن مصباح و شجره وحی الهی که نه مخلوق است و نه مختلق نزدیک است که هنوز قرآن ناخوانده دلائل و حجج لو بر همکنان واضح شود پس چون قراءت بدان کنند نور علی نور شود و در روح الارواح آورده که آن نور نور محمدی ص است مشکوه آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم که به یهودیت مائل است چه یهود غرب را قبله ساخته اند و نه بنصرانیت چه نصاری روی بشرق آورده اند و مصباح حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم یا مشکوه ابراهیم است و زجاج اسمعیل و مصباح حضرت رسالت پناه ص و شجره نبوت که نه کذب است و نه هزل یا مشکوه سینه مشروح آنحضرت و زجاج دل صافی مطهر اوست و مصباح علم کامل او و شجره خلق شامل او که نه در جانب غلو و افراط است و نه در طرف تقصیر و تفریط اعتدال خیر الامور اوسطها واقع شده و صراط سوی عبارت از ان است و در عین المعانی فرمود که نور محبت حبیب با نور خلت خلیل نور علی نورست بیت پدر نور و پسر نورست مشهور ازینجا فهم کن نور علی نور بواقی نکات متعلقه بآیه النور در جواهر التفسیر به سبطی لایق مذکورست و مسطور و الی الله تصیر الامور.

صفحه : ۷۸۱

فِي نُيُوتٍ أُذُنِ - اللَّهُ تَسْبِيحٌ كَوْنِيْنَد خَدَاي تَعَالَى رَا دَر خَانَهَاي كَه دَسْتُوْرِي دَا د خَدَاي وَ اَمْر كَر د اَنْ تُرْفَع - اَنْكَه بَر دَا شْتَه شُو د
قَدْر اَوْ

بتعظیم یعنی آنرا رفیع القدر و بزرگ مرتبه دانند یا بردارند در آن آوازاها تا برداشته شود بحق سبحانه حاجتها در آن بیوت و يُذَكَّرُ فِيهَا و یاد کرده شود در آن خانهها اسمُه نام او مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع آن است که در آنجا بذکر و نماز اشتغال باید نمود و از سخن دنیا و کلام مالا یعنی محترز باید بود یا بیوت انبیاء ع یا بیوت مدینه یا حجرات طاهره و بعضی رفع را حمل کنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه فرمود و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و گویند بیوت عبارت از چهار خانه است که بامر الهی متصدی عمارت آن پیغمبران ع بودند کعبه معظمه که بسعی خلیل ع و مدد اسمعیل ع تمام شده و بیت المقدس که رفع قواعد در ایام خلافت داود و اتمام آن بر دست سلیمان ع اتفاق افتاده و مسجد مدینه و مسجد قبا که عمارت آن هر دو باشارت حضرت مصطفی صلی الله علیه و علیهم اجمعین بوده يُسَبِّحُ لَهُ تَسْبِيحًا گفته شود یا نماز گذارند مر خدای را فِيهَا در آن بیوت بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ به بامداد و شبانگاه رجال مسبحان یا مصلیان مردانند که از غایت استغراق در مقام شهود و لا تُلْهِهِمْ مَشْغُولٌ نَمِي سَازد و باز نمی دارد ایشانرا تِجَارَةً بَازرگانی یعنی خریدن متاعی که از آن توقع سودی باشد و لا يَبِيعُ و نه فروختن آنها یعنی داد و ستد و خرید و فروخت ایشانرا مانع نبود عَن

ذِكْرِ اللَّهِِ از یاد کردن خدای تعالی وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ و بیای داشتن نماز وَ إِتَاءِ الزَّكَاةِ و از دادن زکوه محققان بر آنند که چون بیع و شرا که اعظم اشغال دنیویست ایشانرا از ذکر مانع نبود باقی اشتغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار آورده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان در شهود اسماء و صفات حق و بحقیقت اینکه روش خواجهگان ماوراء النهرست آورده اند که ملک حسین کرد که والی هرات بود از حضرت خواجه قطب الاقطاب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره پرسید که در طریقه شما ذکر جهر و خلوت و سماع می باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت بنای طریقه شما چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بیاطن با حق بیت از درون شو آشنا و از برون بیگانه و ش اینکه چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان - آنچه حق تعالی میفرماید لا تلیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله اشارت باین مقام است و حضرت حقائق پناهی قدس سره در بیان اینکه طریقه انیقه فرموده اند رباعی سر رشته دولت ای برادر بکف آر وین عمر گرامی بخسارت مگذار دائم همه جا با همه کس در همه حال میدار نهفته چشم دل جانب یار یخافون می ترسند اینکه مردمان با وجود چنین توجه و استغراق یوماً تَتَقَلَّبُ از روز که بگردد فیهِ الْقُلُوبُ در آن روز دلهای یعنی از هول متحیر گردد و صفت آرامش باضطراب متغیر شود وَ الْأَبْصَارُ و بگردد دیدهها و از هر طرف بنگرد تا به بیند که نامه اعمال وی از کجا بدو می آید لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ مِمَّا تَتَّقُونَ یعنی

می ترسند تا جزا دهد خدای ایشانرا به سبب آن ترس أَحْسَن - مَا عَمِلُوا نیکوترین جزای آنچه کرده اند یعنی بهشت موعود و یَزِيدُهُمْ و زیاده کند در پاداش ایشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود یعنی ورای جزای موعود ایشان را عطاها کرامت فرماید که هرگز در خاطر ایشان خطور نکرده باشد وَ اللَّهُ مِرْزُقٌ و خدای تعالی روزی میدهد در دنیا مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب یعنی بر آن روزی حساب نکند یا زیاده از آن دهد در عقبی که بخیر شمار در آید.

صفحه : ۷۸۲

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه پوشیدند حق را و نگریدند بدان أَعْمَالُهُمْ عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و عتق رقبه و اطعام فقرا و امثال آن كَسْرَابٍ مانند سرابی است بِقِيَعِهِ بزمین هموار سراب آنست که شعاع آفتاب چون در نیم روز بر زمین مستوی افتد لمعان آن رخشنده در نظر آید چون آبی موج يَحْسَبُهُ الظَّالِمَانُ پندارد آنرا تشنه ماءً آبی صافی و روی بوی آورد حَتَّى إِذَا جَاءَهُ تا چون برسد بموضعیکه درو توهم آب کرده لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً نیابد آن مظنون و متصوّر خود را چیزی وَ وَجَدَ اللَّهُ - و یابد عقاب خدای تعالی را عِنْدَهُ نزدیک کردار خویش یا خدایرا حساب کننده خویش یابد فَوْقَهُ پس تمام بدهد خدای او را حِسَابَهُ جزای کردار او بوجهی که حساب اقتضا کرده باشد وَ اللَّهُ و خدای تعالی سَرِيعٌ الحِسَابِ زود حساب است حساب یکی او را از حساب دیگری باز ندارد تمثیل کرد اعمال کفّار را بسراب و ایشان را بتشنه جگر سوخته پس همچنانکه تشنه از سراب

ناامید شده شدنش زیاده میشود کافران را از امید پیاداش اعمال خود چون نیابند حسرت و خیت افزون میگردد او کَظُلماتِ یا کردار ایشان باشد چون تاریکیهای متراکمه فی بحر لُجی در دریای عمیق که دمبدم یغشاه موج می پوشد آن دریا را موجی من فوقه موج از بالای آن موجی دیگر من فوقه از زبر موج ثانی سیحاب ابریکه انوار نجوم را بیوشد ظلمات اینک تاریکیها است بعضها فوق بعضی بالای بعضی متراکم شده یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر إذا أخرج چون بیرون آرد کسی یده دست خود را که اقرب اعضای مرتبه است بچشم لم یكد یراها نزدیک نیست که بیند آنرا بیان تاکید شدت ظلمات است یعنی دست را نه بیند و نزدیک نیست که ببیند و من لم یجعل الله و هرکرا نداد و مقرر و مقدر نکرد خدای تعالی له نوراً مر او را روشنی در وقت قسمت ازلی فما له پس نیست مر او را من نور هیچ نوری اینک تمثیل دیگر است مر عملهای کفار را، ظلمات عملهای تیره اوست و بحر لُجی دل او و موج آنچه دل او را می پوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان برو پس کردار و گفتارش ظلمت ست و مدخل و مخرجش ظلمت و رجوع او در قیامت هم به ظلمت برعکس مومن که او را نور علی نورست اینک را ظلمت بعضها فوق بعض نظم مومنان از تیرگی دور آمدند لا جرم نور علی نور آمدند کافری تاریک دل را فکرتیست حال و کارش ظلمت اندر ظلمت است.

أَلَمْ تَرَ أَيَا نَدِيدِي وَ نَدَانَسْتِي أَنْ أَللهُ يُسَبِّحُ لَهُ أَنْكِه خدای تعالی تسبیح میگوید مر او را و بپاکی یاد میکند بمقال یا بدلاله حال مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ هِر که در آسمانها و زمینهاست وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ وَ مرغان نیز تسبیح گویند او را در حالتی که بال گشاده باشند در هوا وصف کشیده تخصیص طیر بآن است که او میان زمین و آسمان است یا دلایل صنع درو ظاهرتر چه اجرام ثقیله را که اصلا مائل مرکزاند اعطای قوت میل بمحیط و قدرت وقوف در هوا و الهام بسط اجنحه بوقت صف کشیدن با آنکه در جناح صفت قبض نیز هست برهانی است قاطع بر کمال قدرت صانع کُلُّ هِر یک از اهل آسمان و زمین یا مرغان یا مجموع قد علم - بدرستی که دانسته است صِلَاتِهِ دَعَايِ خُودِ رَا وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَنْزِيهِ خُودِ رَا يَا دَعَا وَ تَسْبِيحِ خُدَايِ رَا يَا خُدَايِ دَانِدِ نِيَازِ هِمِه وَ نَمَازِ هِمِه رَا وَ اللهُ عَلِيمٌ وَ خُدَايِ تَعَالَى دَانَا اسْتِ بِمَا يَفْعَلُونَ - بآنچه می کنند همه از طاعت و عبادت وَ اللهُ وَ مَر خُدَايِ رَا اسْتِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بَادشَاهِي آسْمَانِهَا وَ زَمِينِهَا چِه خَالِقِ وَ فَاطِرِ أَنِهَا هِمِه اوست وَ إِلَى اللهُ الْمَصِيرُ وَ بَسُوِي خُدَا اسْتِ بَا زِ گِشْتِ هِمِه أَلَمْ تَرَ أَنْ اللهُ - أَيَا نَمِي بِنِي أَنِكِه خُدَايِ تَعَالَى يُزْجِي سَحَاباً مِيرَانِدِ اَبْرِ رَا وَ بَرْمِي اَنْگِيزَانِدِ قِطْعَه قِطْعَه ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُمْ پَسِ تَالِيْفِ مِيكَنْدِ دَرِ مِيَا نِ اَوْ يَعْنِي اِنْصِمَامِ مِي دِهْدِ بَعْضِي رَا بَا بَعْضِي ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَا ماً

پس میگرداند او را در هم رسته و بر هم بسته فَتْرَى الْوَدْقِ - پس می بینی تو باران را که یَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ بیرون می آید از میان آن وَ يُنَزِّلُ مِنْ السَّمَاءِ و فرو میفرستد از ابر یا آسمان مِنْ جِبَالٍ فِيهَا از کوهها که درو است یعنی از قطعهای ابر بزرگ که مشابه کوههاست در عظمت مِنْ بَرْدٍ از تگرگی که کائن است در ان ابر مفعول محذوف ست تقدیرش چنین که میفرستد از تگرگی که در ابرست تگرگ را و گفته اند اینجا سما آسمان است نه ابر و در آسمان کوههاست از تگرگ چنانچه در زمین کوههاست از سنگ حق تعالی از ان تگرگ نازل میگرداند فَيَصِيبُ بِهِ پس میرساند آن تگرگ را بکشت و زرع و باغ مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَ يَصْرِفُهُ و باز میدارد آنرا از میوه و محصول عَنْ مَنْ يَشَاءُ از هر که میخواهد يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ نزدیک است که روشنی آن برق يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ببرد دیدها را و بر باید از فرط روشنی و اینکه قوی تر دلیل است بر کمال قدرت که شعله آتش از میان ابر آبدار بیرون می آرد.

صفحه : ۷۸۴

يُقَلِّبُ اللَّهُ مِیگرداند خدای اللَّیْلِ - وَ النَّهَارِ شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگری یا متغیر میسازد احوال ایشان را بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت إِنَّ فِي ذَلِكِ - بدرستیکه در آنچه مذکور شد لَعِبْرَةٌ هر آئینه دلالتی و اعتباریست لِأُولَى الْأَبْصَارِ خداوندان بصر و بصیرت را وَاللَّهُ مَخْلَقٌ - و خدای تعالی بیافرید کُلَّ دَابَّةٍ هر جنبنده که در زمین

است من ماء از آبی که جزو ماده اوست یا از آبی مخصوص یعنی نطفه و اینکه بر سیل تغلیب بوده چه بعضی از حیوانات از نطفه مخلوق نیستند در تبیان از این عباس رض نقل می کند که حق سبحانه جوهری آفرید و نظر هیبت درو افکند بگداخت و آب گشت بعضی از ان را تغلیب فرمود بآتش و از ان جن بیافرید پس برخی را تغلیب بیاد داد و از ان ملائکه مخلوق ساخت پس تغلیب نمود مقداری را بخاک و از ان آدمی و سائر حیوانات را خلق کرد و اصل همه آبست فَمِنْهُمْ پس ازین جنبنندگان مَنْ يَمْشِي کسی هست که می رود عَلَى بَطْنِهِ بر شکم خود چون مار و ماهی و سائر هوام و مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي و از ایشان کسی هست که می رود عَلَى رِجْلَيْنِ بر دو پای چون آدمی و مرغ و مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي و از ایشان هست که مشی میکنند عَلَى أَرْبَعٍ بر چهار پای چون وحشی و نع و سبع و تقدیم کرد آن را که در قدرت ابلغ است و آن ماشی باشد بی آله مشی پس آنکه بدو پای رود و دیگر آنکه چهار قائمه دارد و از حیوانات آنکه زیاده از چهار پای دارد اعتماد او بر قوائم اربع بیش نیست يَخْلُقُ اللَّهُ مِمِّي آفریند خدای تعالی ما يَشَاءُ هر چه میخواهد از آنچه ذکر کرد و از آنچه یاد نفرمود باختلاف صور و اعضا و هیئات و حرکات و قوی و افعال با وجود اتحاد عنصر و صاحب حدیقه فرموده نظم اوست قادر بهر چه خواهد و خواست و هر چه

خواهد کند که حکم او راست نقشبند برون گلها اوست نقش دان درون دلها اوست **إِنَّ اللَّهَ بِدِرْسْتِي** که خدای تعالی **عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** بر آفریدن همه چیزها توانا است پس هر چه خواهد بیافریند **لَقَدْ أَنْزَلْنَا بِتَحْقِيقِ** که فرو فرستادیم **آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ** آیت‌های روشن کرده و هویدا **وَ اللَّهُ يَهْدِي** و خدای راه نماید **مَنْ يَشَاءُ** هر کرا خواهد بسبب تفکر در آن آیات **إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** براهی راست و درست که طریق بهشت است آورده اند که میان بشر منافق و یهودی خصومت افتاد یهودی گفت بیا تا محاکمه را بمحکمه محمد ص بریم منافق گفت مرافعه بکعب بن اشرف عرض میکنیم حق سبحانه آیت فرستاد که **وَ يَقُولُونَ** و میگویند منافقان که ما **آمَنَّا بِاللَّهِ** گرویده ایم بخدای تعالی **وَ بِالرَّسُولِ** و بفرستاده او **وَ أَطَعْنَا** و فرمانبرداری کردیم هر دو را **ثُمَّ يَتَوَلَّى** پس میگردند فریق **مِنْهُمْ** گروهی از ایشان و امتناع مینمایند از قبول حکم **مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ** - از پس اقرار بایمان و اطاعت **وَ مَا أُولَئِكَ** - و نیستند آن گروه **بِالْمُؤْمِنِينَ** - گرویدگان مخلص یا ثابت بر ایمان و گویند میان مرتضی علی رض و مغیره بن وائل مخاصمه بود در آب و زمینی چنانچه علی مرتضی رض خواست که او را نزد رسول برد میسر نشد مغیره گفت او برای تو حکم خواهد کرد که عمزاده اوئی زیرا که آن ملعون دانسته که حق بجانب. مرتضی علی رض است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم حق خواهد فرمود حق تعالی آیت فرستاد که اقرار بایمان و فرمانبرداری میکنند و از حکم خدا و رسول ص سر

وَ إِذَا دُعُوا وَ چُونِ خَوَانِدِه شُونِدِ اِلَى اللّٰهِ بِكِتَابِ خِدَاىِ وَ رَسُوْلِهِ وَ بِحَكْمِ رَسُوْلِ اَوْ لِحَكْمِ - تَا حَكْمِ كَنْدِ پِيْغَمْبِرِ صَلَى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِرَاسْتَى بَيْنَهُمْ مِيَانِ ايشَانِ إِذَا فَرِيْقٌ مِّنْ اِنْگَاهِ گِرُوْهِى مِّنْهُم اَز ايشَانِ كِه بَشْرَ اسْتِ يَا مَغِيْرَه مُعْرَضُوْنَ - اِعْرَاضِ كَنْدِ گَانَنْدِ اَز مَحْكَمِه عَلَيْهِ نَبُوِيَه صَلَى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ اِنْ يَكُنْ وَ اِگَر بَاشْدِ لَهُمْ الْحَقُّ مَر ايشَانِ رَا حَقَّ يَعْنى حَكْمِ بَرَاىِ ايشَانِ بُوْدِ يَأْتُوْا اِلَيْهِ - بِيَايَنْدِ بَسُوِي پِيْغَمْبِرِ مُدْعِيْنَ - فَرْمَانِ بَرَنْدِ گَانِ وَ اَنْقِيَادِ كَنْدِ گَانِ يَعْنى اِگَر دَانَنْدِ كِه بَرَاىِ ايشَانِ حَكْمِ وَاَقَعِ خَوَاھِدِ شَدْ فَرْمَانِ بَرَنْدِه اَنْدِ وَ اِگَر مَعْلُوْمِ كَنْنِدِ كِه حَكْمِ بَر ايشَانِ خَوَاھِدِ بُوْدِ سَرَبَازِ زَنْدِه اَنْدِ اَفِي قُلُوْبِهِمْ اَيَا دَر دِلْهَآىِ ايشَانِ مَرَضٌ مَّرْمَرِى سْتِ يَعْنى كَفْرِ وَ مِيْلِ بَظَلْمِ اَمْ اِرْتَاؤُا يَا دَر شَكِّ اَفْتَادَنْدِ دَر بَابِ پِيْغَمْبِرِ صَلَى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ اَزُو تَهْمَتِي مَشَاھِدِه كَرْدِه اَنْدِ كِه بَرُو اِعْتِمَادِ رَاسْتَى نَمَانْدِ اَمْ يَخَافُوْنَ - اَيَا مِي تَرَسَنْدِ اَنْ يَحِيْفُ - اللّٰهُ اَنْكِه حِيْفِ كَنْدِ خِدَاىِ تَعَالَى دَر نَزُوْلِ حَكْمِي وَجُوْدِ نَمَايْدِ عَلَيْهِمْ بَر ايشَانِ وَ رَسُوْلُهُ مَو مِيْلِ كَنْدِ رَسُوْلِ اَوْ دَر حَكُوْمَتِ يَلِ نَجْنِيْنِ اسْتِ كِه پِيْغَمْبِرِ ص مَحَلِ تَهْمَتِ بَاشْدِ يَا خِدَاىِ وَ رَسُوْلِ اَوْ حِيْفِ كَنْدِ بَلَكِه اَوْلِيْحِكْ - اَنْ گِرُوْه هُم الظَّالِمُوْنَ - ايشَانَنْدِ سْتَمْكَارَانِ بَر خِصُوْمِ يَا بَر نَفْسَهَآىِ خُوْدِ يَا بَابَا وَ اِمْتِنَاعِ اَز حَكْمِ خِدَاىِ وَ رَسُوْلِ اِنَّمَا كَانْ - جَز اَيْنَكِه نِيْسْتِ كِه هِسْتِ قَوْلِ - الْمُؤْمِنِيْنَ - كَافْتَارِ گِرُوِيْدِ گَانِ إِذَا دُعُوا چُونِ خَوَانِدِه شُونِدِ اِلَى اللّٰهِ بِكِتَابِ خِدَاىِ تَعَالَى وَ رَسُوْلِهِ وَ بَسُوِي پِيْغَمْبِرِ صَلَى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ تَأْخِذًا مِّنَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا يَهْتَدُونَ لَهَا أَذْهَبَتْ عَنْ آدَمَ ابْنِ آدَمَ الْجَنَّةَ وَبَنِيَ لِلنَّاسِ حَنَافِيًّا وَلِإِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ لَمَّا نَبَّخِ الْأَبْرَاهِيمَ فِي السَّمِوتِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ إِنِّي جَاعِلٌ فَتَاهُ مَدِينَةً لِّمَن يَهْتَدِي سَبِيلَهُ لَمَّا نَبَّخِ الْأَبْرَاهِيمَ فِي السَّمِوتِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ إِنِّي جَاعِلٌ فَتَاهُ مَدِينَةً لِّمَن يَهْتَدِي سَبِيلَهُ لَمَّا نَبَّخِ الْأَبْرَاهِيمَ فِي السَّمِوتِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ إِنِّي جَاعِلٌ فَتَاهُ مَدِينَةً لِّمَن يَهْتَدِي سَبِيلَهُ

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ تَأْخِذًا مِّنَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا يَهْتَدُونَ لَهَا أَذْهَبَتْ عَنْ آدَمَ ابْنِ آدَمَ الْجَنَّةَ وَبَنِيَ لِلنَّاسِ حَنَافِيًّا وَلِإِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ لَمَّا نَبَّخِ الْأَبْرَاهِيمَ فِي السَّمِوتِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ إِنِّي جَاعِلٌ فَتَاهُ مَدِينَةً لِّمَن يَهْتَدِي سَبِيلَهُ

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ تَأْخِذًا مِّنَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا يَهْتَدُونَ لَهَا أَذْهَبَتْ عَنْ آدَمَ ابْنِ آدَمَ الْجَنَّةَ وَبَنِيَ لِلنَّاسِ حَنَافِيًّا وَلِإِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ لَمَّا نَبَّخِ الْأَبْرَاهِيمَ فِي السَّمِوتِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ إِنِّي جَاعِلٌ فَتَاهُ مَدِينَةً لِّمَن يَهْتَدِي سَبِيلَهُ

صفحه : ۷۸۶

وَ أَفْتِيَهُمْ وَ سَوَّغُوا وَ سَوَّغُوا خُورَدَنَد مَنَافِقَانِ بِاللَّهِ بِخُدَاي تَعَالَى جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سَخْت تَرِين سَوَّغَدَانِ خُودِ كِه دَر طَرِيقِ فَرْمَانِبَرْدَارِي چنانند که بی شبهه لئن امرتھم اگر فرمائی ایشانرا به بیرون آمدن از دیار و اموال خود لِيَخْرُجْنَ ہر آئینہ بیرون آیند ایشان و لحظه توقف نمایند قُلْ لَا تُفْسِدُوا بگو سوگند یاد مکنید و قسم بدروغ مخورید طَاعَةٌ مَطْلُوبٌ از شما فرمانبرداری ست مَعْرُوفَةٌ شناخته شده باخلاص و صدق نیت نہ سوگندی دروغ بر طاعت نفاقی إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِدَرَسْتِيكِه خُدَاي تَعَالَى

دانا است بِمَا تَعْمَلُونَ - بآنچه شما می کنید از نفاق و جز آن قُلْ بگو ای مُحَمَّدُ أَطِيعُوا اللَّهَ - فرمانبرید خدای تعالی را بخلوص نیت وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ - و اطاعت کنید رسول خدای را بصفای طویت فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر روی بگردانید ای مردمان فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ - پس جز اینکه نیست که بر پیغمبر است آنچه برو حمل کرده اند از تبلیغ احکام وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ و بر شما است آنچه بار کرده شده اید از انقیاد و امثال وَ إِنْ تُطِيعُوهُ و اگر فرمانبرید رسول را در حکم او تَهْتَدُوا راه یابید بر راستی وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ و نیست بر فرستاده بجمعی إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن آشکارا و دعوت واضح و پیغمبر من آنچه برو بوده بجای آورده و آنچه کار و بار شما است مانده وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَدَهُ کرد خدای تعالی آنان را که گرویده اند مِنْكُمْ از شما وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته مراد بقول اشهر فقرای مهاجرانند رض که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر قبائل عرب که در مکه و یثرب بودند بر محاربه ایشان اتفاق نموده شب و روز پیغامهای تهدیدآمیز و سخنان فتنه انگیز می فرستادند مهاجران رض اکثر اوقات سلاح با خود داشتندی و روزگار بهول و هراس میگذرانیدندی روزی با یکدیگر گفتند آیا زمانی بر ما درآید که خود را ایمن و مطمئن بینیم و بفرغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم اینکه آیت نازل گشت و حق تعالی وعده داد و سوگند خورد که لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ هرآینه ایشانرا خلیفه گرداند فِي الْأَرْضِ در زمین کفار از عرب

و عجم کَمَا اسْتَخَلَفَ الدِّينَ - همچنانکه خلیفه گردانیده شدند و حفص رح استخلف فعل معلوم خواند یعنی همچنانکه خلیفه گردانید خدای آنانرا که بوده اند.

صفحه : ۷۸۷

مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند در آن چنانکه ملوک در ممالک خود می کنند و در اندک فرصتی بوعده مؤمنان وفا فرموده جزائر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی داشت و امیدست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بِحُورَةِ تَسْخِيرِ مَلَازِمَانِ شَرَعِ نَبَوِيٍّ وَ مَتَابَعَانِ احکام مَلَّتْ مِصْطَفَوِيٍّ در آید نظم دمبدم صیت کمال دولت خدام او عرصه روی زمین را سر بسر خواهد گرفت شاهباز همتش چون برکشاید بال قدر از ثریا تا ثری در زیر پر خواهد گرفت اینکه آیت دلیل اعجاز از قرآن است و حجت صحت نبوت و برهان خلافت خلفای راشدین دیگر فرمود وَ لِيَمَكِّنَنَّ وَ هِرْ آئِنَهٗ بِا قُوْتِ مَتَمَكِّنَنَّ سَاوَد لَهْم دِيْنَهْم ۱ برای ایشان دین ایشانرا الَّذِي ارْتَضَى لَهُم آن دین که پسندیده است مر ایشانرا یعنی دین اسلام مراد آنست که او را بر همه ادیان غالب گرداند وَ لِيَبْدُلَنَّهُمْ وَ هِرْ آئِنَهٗ بَدَل دَهْد اِيْشَانِرَا مِّنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ از پس ترس ایشان از اعادی اَمْنًا اِيْمَنِيٍّ از ایشان يَعْبُدُوْنِيٍّ بِيْرَسْتَنَد مَرَا در زمان خلافت لَا يُشْرِكُوْنَ - شریک نساوند بِي شَيْئًا بَا مِّنْ چيزيرا یعنی اختیار و جاه ایشانرا از عبادت و توحید باز ندارد وَ مَن كَفَرَ وَ هِرْ كَفْرَانِ وِرْزَد در اینکه نَعْمَتٌ بَعْدَ ذَلِكِ - بعد از راست شدن وعده فَأُولَئِكَ - پس آن گروه كَافِرٌ نَعْمَتَهَا هُمْ ۱

الْفَاسِقُونَ - ایشانند کاملان در فسق ثعلبی رح آورده که قتله ذو النورین رض اوّل جمعی بودند که کفران اینکه نعمت ورزیدند وَ أَطِيعُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اَطِيعُوا الرَّسُولَ - و فرمان برید رسول را بهر چه فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - شاید که شما رحمت کرده شوید لا تَحْسَبَنَّ مِپندار ای مُحَمَّد ص الَّذِينَ كَفَرُوا آنان را که نه گرویدند مُعْجِزِينَ - عاجزکنندگان مر خدای را از عذاب کردن فِي الْأَرْضِ - در زمین یا پیشی گیرندگان بر وی یعنی نتوانند که بر حق سبحانه پیشی گیرند و عذاب او را از خود فوت کنند وَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ وَ بازگشت ایشان آتش دوزخ است وَ لَعِيسَ - المَصْتَبِرُ وَ بد بازگشتی است آتش دوزخ در اسباب نزول آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم غلامی انصاری را که مدلج بن عمر نام داشت بوقت نیم روز بطلب فاروق رضی الله عنه فرستاد و مدلج بی اجازت درآمد و فاروق رض خفته بود و جامه از بالای بعضی اعضای او دور شده بود و قولی آنست که بیدار بود و باز وجه، خود ملاحظه میفرمود و از درآمدن غلام کراهتی تمام بدل وی راه یافت بر زبان مبارکش جاری شد که چه بودی که حق سبحانه نهی فرمودی که آباء و انباء و خدم و حشم ما در مثل اینکه ساعات بی دستوری در خانه ما درنیایند تا بر سر امور مخفیہ مطلع نشوند بعد از آنکه بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد اینکه آیت نازل شده بود.

صفحه : ۷۸۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ائِ

گروه گرویدگان لَيْسَتْ أَدْنَىٰكُمْ ۖ الَّذِينَ - باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مالک ایشان است دستهای شما یعنی بندگان ذکور یا همه ایشان از غلام و کنیزک و الَّذِينَ - لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ - و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند ببلوغ مِنْكُمْ از قوم شما یعنی بندگان و کودکان نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای درآمدن بخانههای شما ثلاث - مَرَاتٍ سه نوبت در شبان روز مِّن قَبْلِ صِيَاةِ الْفَجْرِ یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب برمی خیزد و جامه خلوت بیرون کرده میخواهد که لباس صحبت پوشد وَ حِينَ تَضَعُونَ - و یکبار هنگامی که می نهید ثِيَابَكُمْ جامهای خود را مِنْ - الظَّهْرِ بیان حین است یعنی آنوقت نیم روز است وَ مِنْ بَعْدِ صِيَاةِ الْعِشَاءِ و یکبار پس از نماز خفتن که وقت مجرد است از لباس و درآمدن بمضاجع ثلاثٍ عَوْرَاتٍ لَكُمْ نگاهدارید اینکه سه وقت عورت که مر شماراست لَيْسَ - عَلَيْكُمْ نیست بر شما وَ لَا عَلَيْهِمْ و نه بر بندگان و کودکان نارسیده جُنَاحٌ گناهی و بزه در ترک استیذان بَعْدَهُنَّ - بعد ازین سه وقت طَوَّافُونَ - بندگان طواف کنندگان اند یعنی در آیندگان عَلَيْكُمْ بر شما برای خدمت پس همواره نتوانند که دستوری طلبند بَعْضُكُمْ درمی آیند بعضی از شما عَلٰی بَعْضٍ بر بعضی یعنی ممالیک بر موالی كَذَلِكَ - مانند اینکه روشن کردن یُبَيِّنُ ۙ اللَّهُ ۙ روشن میسازد و بیان می کند خدای تعالی لَكُمْ ۙ الْآيَاتِ ۙ برای شما دلائل حق و احکام شرع وَ اللَّهُ ۙ عَلِيمٌ ۙ و خدای داناست بمصالح عباد حَكِيمٌ ۙ حکم کننده برعایت مراسم آداب نزد بعضی علماء حکم اینکه آیت منسوخ است و بقول جمعی محکم ابن جبیر رح را

مقالات ایشان را با مردانِ عَلِيمٌ «دانا بمقصود و مقالات ایشان امام واحدی رح فرموده که تندرستان صحابه رض با مریض و اعمی مواکله نکردندی یا اینکه جماعات از همکاسگی ارباب صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا طبائع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه رض چون بسفر رفتندی کلیدهای خانه و انبار بدست ارباب عاهات باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و اینکه درویشان بتوهم عدم رضای ایشان پرهیز میکردند یا اگر کسی ایشانرا بمائده که در خانه پدر یا مادر یا اقارب قریبه وی ترتیب کرده بودندی دعوت نمودی اجابت نمی کردند حق سبحانه آیت فرستاد که لیسَ عَلَى الْأَعْمَى نِيسَتِ بِرِ نَابِينَا حَرْجٌ «بزه و تنگی و لَا عَلَى الْأَعْرَجِ وَ نَهْ بِرِ لَنْكَ حَرْجٌ «وبالی و بزهی و لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ «و نه بر بیماری گناهی و لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ نَهْ بِرِ نَفْسِهَآئِ شِمَا وَ زَرَى أَنْ تَأْكُلُوا أَنْكَهْ بِخَوْرِيْدِ شِمَا وَ اَهْلِ ابْتِلَا مِنْ يُيُوْتُكُمْ از طعام خانهای خود که اهل و عیال شما در آنند و خانهای فرزندان نیز درین داخل است بحکم اینکه حدیث که انت و مالک لاییک و خبر صحیح آنست که پاکتر چیزیکه خورد مرد از کسب اوست و ان «ولده من کسبه أَوْ يُيُوْتِ آبَائِكُمْ یا خانهای پدران خود أَوْ يُيُوْتِ أُمَّهَاتِكُمْ یا خانهای مادران خود أَوْ يُيُوْتِ إِخْوَانِكُمْ یا خانهای برادران خود أَوْ يُيُوْتِ أَخَوَاتِكُمْ یا خانهای خواهران خود أَوْ يُيُوْتِ أَعْمَامِكُمْ یا خانهای برادران پدران

خود أَوْ يُبَيِّتَ عَمَّاتِكُمْ يَا خَٰنِهَاتِ خَوَاهِرَانَ پدران خود أَوْ يُبَيِّتَ أَخْوَالَكُمْ يَا خَٰنِهَاتِ برادران مادران خود أَوْ يُبَيِّتَ خَالَاتِكُمْ يَا خَٰنِهَاتِ خَوَاهِرَانَ مادران خود أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ يَا خَٰنِهَاتِ که مالک هستید شما خزائن آنرا از نقود و اطعمه و امتعه اینکه خطاب باو کلا و خازنان است و گویند مراد خانه بندگان ست و جز خانه اولاد و عیید رضای صاحب بیت در اکل طعام شرط است.

صفحه : ۷۹۰ أَوْ صَدِيقُكُمْ يَا خَٰنِهَاتِ دوستان خود در ان نیز رضای دوست باید و حقیقت آنست که اگر دوست حقیقی بود انبساط او ازین صورت بیفزاید فتح موصلی رح بدر خانه دوستی آمد و- او حاضر نبود کیسه او از جاریه طلبید و دو درم برداشت باقی بکنیزک باز داد چون خواجه بخانه رسید صورت واقعه از جاریه شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک را آزاد کرد و بنواخت در نگارستان آورده که نظم شبی گفتم جهان فرسوده را که بود آسوده در کنج رباطی ز لذتها چه خوشتر در جهان گفت میان دوستداران انبساطی و در عوارف المعارف آورده که چون کسی یار خود را گوید که اعطنی من مالک و او در جواب گوید کم ترید دوستی را نمی شاید یعنی باید که هر چه دارد در میان آرد و از استفسار چند و چون بگذرد و چه دوست جانی بهتر است از مال فانی و درین باب گفته اند ای دوست برو بهر چه داری یاری بخر و بهیچ مفروش و اللّٰه در من قال نظم یاران بجان مضایقه با هم نمی کنند آخر کسی بمال

جدائی چرا کنند بسیار جد و جهد بیاید که تا کسی خود را بآدمی صفتی آشنا کند شرط است بعد یافتن یار آشنا کز بهر او بعهد محبت وفا کنند و بر قول اوّل که سبب نزول آیت تنفر صحابه بود از مواکله اهل علل علی را بمعنی فی باید گرفت یعنی نیست در مواکله با هر یک ازینها حرجی آورده اند که در شان بنی لیث بن عمرو از کنانه که تنها طعام خوردن را حرام دانستندی و از صبح تا شام خوان نهاده انتظار مهمان کردند و چون ثلثی از شب بگذشتی و مهمان نرسیدی آنگاه چیزی خوردندی یا در باره جمعی از انصار که مشقت بر نفس خود نهاده جز با مهمان طعام نخوردندی و در بیان حال جمعی که از اجتماع بر طعام پرهیز نمودندی اینکه آیت آمد لیس علیکم جناح نیست بر شما گناهی آن تأکلوا آنکه بخورید طعام را جمیعاً با هم مجتمع شده او اشتاتاً یا پراکنده فاذا دخلتم پس چون در آید بیوتاً بخانهها که مذکور شده یا بخانههای خود یا بیوت خالیه یا مساجد فسیلموا علی أنفسکم پس سلام کنید بر همدینان خود که المومنون کنفس واحده و در خانهها بر اهالی خود و در مساجد نیز سلام کنید و گفته اند اگر مسجد یا خانه خالی بود گوید السلام علینا من ربنا و علی عباد الله الصالحین و بر هر تقدیر سلام باید کرد تحیه سلام کردنی من عند الله ثابت و مشروع از نزدیک خدای تعالی مبارکه بسیار خیر و با برکت طیبه پاک که

نفس مستمع بدان خوش شود کذلک - همچنانکه بیان سلام فرموده یُبَیِّنُ ۞ اللَّهُ ۞ میان میکند خدای تعالی لَکُمْ ۞ الْآیَاتِ ۞ برای شما آیت‌های حکمت خود را لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ - شاید که تعقل کنید در آن و حق و ثواب را دریابید إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ - جز اینکه نیست که گرویدگان کامل الدِّینِ - آمَنُوا بِاللَّهِ - آنانند که گرویده اند بخدای تعالی وَ رَسُولِهِ ۞ و برسول او از صمیم دل وَ إِذَا كَانُوا وَ چون باشند مَعَهُ ۞ با رسول وی صلی الله علیه و سلم عَلٰی أَمْرِ جَامِعٍ ۞ بر کاری جمع آورنده یعنی مهمی که بشرع ایشانرا مجتمع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب و مشاورات و نماز استسقا لَمْ يَذْهَبُوا نَرُونَ از نزدیک وی حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ ۞ تا وقتی که دستوری طلبند از او و او تشریف اذن ارزانی فرماید إِنَّ الدِّينَ - يَسْتَأْذِنُكَ - بدرستی که آنانکه دستوری طلبند از تو أَوْلٰئِكَ - الدِّينِ - آنگروه آنانند که از صدق یؤمنون - میگردند بِاللَّهِ ۞ وَ رَسُولِهِ ۞ بخدای تعالی و رسول او و تصدیق می نمایند تعریض بجمع منافقان است که در غزوه تبوک بتخلف از جهاد دستوری می جستند و در باره ایشان نازل شد که انما يستأذنك الدین لا یؤمنون بالله الا یه فإذا استأذنوك - پس چون طلب اذن کنند اینکه مومنان مخلص از تو لیعض شأنیهم برای اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود فَأَذَن پس دستوری ده لِمَنْ شِئْتَ - هر کرا خواهی مِنْهُمْ از ایشان که عذر واضح دارد وَ اسْتَغْفِرْ و با وجود اجازت طلب آمرزش کن لَهُم ۞ اللَّهُ - برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین اگرچه بعدر باشد خالی از خللی نیست و گویا که بخروج از جماعت اثم اند پس برای

ایشان استغفار کن **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بَدْرَسْتِيكِهِ** خدای تعالی آمرزنده است تقصیرات بندگان را **رَحِيمٌ** مهربان ست بر تخفیف تکلیف ایشان.

صفحه : ۷۹۱

لا تَجْعَلُوا نَدَارِيْدَ و مدانید دُعَاءَ الرَّسُولِ خواندن رسول مر شما را بَيْنَكُمْ میان خود كَدُعَاءِ بَعْضَةِكُمْ همچون خواندن بعضی از شما بَعْضاً بعضی را یعنی قیاس مکنید خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در جواب مسائله توانید نمود چه مبادرت بامر او واجب است و لازم و مراجعت بغير اذن او حرام و ناروا یا دعای او را بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر بدانید که آن دعا بیشک مستجاب است و مقبول حضرت رب الارباب یا ندا کردن شما او را و خواندن مر رسول را باید که چون منادات یکدیگر نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عز و جل جلاله همه انبیاء ع را به ندای علامت خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت خطاب میفرماید بیت یا آدم ست با پدر انبیاء خطاب یا ایها النبی خطاب محمدست آورده اند که چون آنحضرت ع خطبه خواندی منافقان بتنگ آمده یکدیگر را پناه شدند و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که **قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ بَدْرَسْتِيكِهِ** میداند خدای تعالی آنانرا که از روی کراهت **يَتَسَلَّلُونَ** بیرون میروند اندک اندک **مِنْكُمْ** از میان شما **لِوَاذًا** در حالت پناه جستن بیک دیگر و پوشیدن همدیگر را **فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ** پس باید که بترسند آنانکه **يُخَالِفُونَ** مخالفت

میکنند و اعراض مینمایند عین امره از فرمان خدا و رسول او آن تُصَبِّهُم از آنکه برسد بدیشان فِتْنَهُ آزمایشی از حق که گمراهی است یا محنتی در نفس و مال و ولد یا تسلط سلطان جابر یا مهر غفلت بر دل یا رد توبه جنید قدس سره فرمود که فتنه سختی دل است و متأثر ناشدن او از معرفت الهی أو يُصَبِّهُم یا برسد ایشانرا عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک در آخرت أَلَا إِنَّ لِلَّهِ بدانید بدرستیکه مر خدای تعالی راست ما فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها است و آنچه در زمینهاست یعنی همه ملک اویند و مالک همه اوست زیرا که خالق همه اوست قَدْ يَعْلَمُ بدرستیکه میداند ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ آنچه شما برانید ای مکلفان از موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص و طاعت و معصیت و یَوْمَ يُرْجَعُونَ و میدانند روزی را که بازگردانیده شوند منافقان إِلَيْهِ بسوی جزای او فَيُنَبِّئُهُمْ پس خیر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوا آنچه کرده اند از عملهای بدو بران مکافات کند وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای تعالی بهمه چیزها عَلِيمٌ «دانا است و هیچ چیز برو مخفی نماند بیت آنکس که بیافرید پیدا و نماند چون نشناسد نماند و پیدا بجهان.

صفحه : ۷۹۲

سوره الفرقان

مکیه و هی سبع و سبعون آیه و ست رکوعات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَبَارَكَ - صاحب کشف الاسرار از معانی که مفسران مر لفظ تبارک را گفته اند سه معنی اختیار فرموده اول آنکه برکت ازوست، و اینکه اشارت بکارسازی و بنده نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و برتر است،

و اینکه بیان صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و ابدی اوست سوم آنکه دائم و ثابت ست و اینکه عبارت از دوام ذات اوست
لم یزل و لا یزال الذی آنکه نزل الفرقان - فرو فرستاده قرآن را که جداکننده است میان حق و باطل و حلال و حرام علی عبده
بر بنده خود یعنی محمد صلی الله علیه و سلم لیكون - تا باشد بنده او للعالمین - مر آدمیان را و پریان را نذیراً بیم کننده از
عذاب الهی یا باشد قرآن اهل هر قرنی را در هر زمان ترساننده از موجبات سخط ربانی الذی له آن کسی که مر اوراست
مُلک السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بادشاهی آسمانها و زمینها چه وی متفرد است بآفریدن آنها پس او را رسد تصرف در ان و لم
یتخذ و فرانگرفت خدای و لداً فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است و لم یکن له و نیست مر او را ... شریک فی الملک
انبازی در بادشاهی چنانچه ثنویه و ثنیه گویند یعنی اوراست بادشاهی بی فرزندی که قائم مقام او تواند بود یا شریکی که با او
مقاومت تواند کرد و خلق کل شیء و بیافرید همه چیزها را از مواد مخصوصه بهیأت مختلفه و اشکال متنوعه فقدّره پس
اندازه کرد آن چیز را تقدیراً اندازه کردنی یعنی آنها را مهیا ساخت برای خصائص و افعالی که ازو میخواست یا تقدیر کرد
بقای او را تا وقتی معلوم و اتخذوا و فراگرفتند کفار من دونه بجز خدای آفریدگار آلّه لا یخلقون - خدایانی که نیافرینند شیئاً
چیزیرا و قادر نباشند بر خلق هیچ چیز و هم یخلقون - و

حال آنست که ایشان آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاج است در وجود بخالقی و محتاج خدائی را نشاید پس بتائیکه عبده آنها ایشانرا می تراشند رو بهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند و لا یملکون - و با وجود مخلوقیت نمیتوانند و استطاعت ندارند لَأَنْفُسِهِمْ برای نفسهای خود ضراً بازداشتن ضرری و لا نفعاً و نه جذب نفعی یعنی نه سودی بخود میتوانند رسانید و نه زبانی از خود بازمی توانند داشت و حال آنکه خدای ضار و نافع باید و لا یملکون - و نمی توانند آن الهه باطله و قادر نیستند موتاً برمیرانیدن کسی و لا حیاة و نه بر زنده کردن کسی اولاً یا بر ابقاء حیات او و لا نُشوراً و نه بر بعث و حشر او را ثانیاً و خدای تعالی محیی و ممیت و باعث باید.

صفحه : ۷۹۳

وَ قَالَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا و گفتند آنانکه نگرویدند إِنْ هَذَا نِيسْت اینکه قرآن که محمّد بما آورده إِلَّا إِنْكَ «افتراه» مگر دروغی که خود بر یافته است آنرا و أَعَانَهُ و یاری داده اند او را عَلَيْهِ بر ساختن آن دروغ قوم «آخرون» گروهی دیگر چون جبر و یسار یا عداس یا فکیه رومی یعنی ایشان اخبار سابقه برو میخوانند و او بعبارت عربی بر ما القا می کند فَقَدْ جَاؤُ بِسِ بَدْرَسْتِکَ آمَدَه اند اینکه قوم ظُلماً و زُوراً بستم و دروغ یعنی یاری دهندگان وی و برین تقدیر اینکه بقیه کلام کَفَّار باشد و اصح آن ست که اینکه سخن حضرت خداوند است میفرماید که کفار درین که میگویند قرآن دروغ است و بمدد قومی بر یافته میشود آمدند

بشرک و ستم و بهتان و قالوا و دیگر گفتند کلام وی *أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ* - افسانه های پیشینیان است که در کتابها نوشته اند *اكتتبا* مینویسند آنرا چه خود نمی تواند نوشت *فهي* - پس آن نوشتهها *تُملى عليه* - املا کرده میشود برو *بُكره* و *أَصِيلاً* بامداد و شبانگاه یعنی هر دو طرف روز یا شب و روز آنها را برو میخوانند تا یاد میگیرد چه خود نمی تواند خواند و چون حفظ کرد بر ما میخواند و میگوید اینکه وحی است *قل بگو* ای محمد در ردّ سخن ایشان *أَنْزَلَهُ الَّذِي فرستاده است قرآن را آن کسیکه بی شبه* *يَعْلَمُ السِّرَّ* میدانند پوشیده را *فِي السَّمَاوَاتِ* در آسمانها و *الْأَرْضِ* و زمین بدان دلیل که اینکه کلام مشتمل است بر اخبار از مغیبات و علم غیب خاصه حق تعالی است و دیگر آنکه همه فصحای شما از اتیان بمثل آن عاجزانند و چنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید *إِنَّهُ* بدرستیکه او *كَانَ* - غفوراً هست آمرزنده که پرده کرم بر جرائم بندگان می پوشد *رَحِيماً* مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمی کند و *قَالُوا* و گفتند *صناديد قريش* چون ابو جهل و عتبّه و امیه و عاص و امثال ایشان *ما لهذا الرَّسُولِ* چیست اینکه پیغمبر را بر سیل *تَهَكَّم* گفتند چه بوده است اینکه کس را که دعوی رسالت میکند که مثل مردم دیگر *يَأْكُلُ الطَّعَامَ* - میخورد خوردنی را و *يَمْشِي* و میرود برای طلب معیشت چون دیگران *فِي الْأَسْوَاقِ* در بازارها اگر دعوی وی درست است باید که حال او مخالف حال دیگران باشد ایشان بسبب وقوف در مرتبه محسوسات از حال آنحضرت *صلى الله عليه و*

سَلْمٌ غَافِلٌ شَدَّهٖ پَنَدَا شَتُّنَدَ كَه تَمِيز رَسَلْ اَز غَیْرِ اِیْشَان بَا مَوْر جِسمَانِی بَاشَد وَ نَدَانَسْتَنَد كَه نَبُوْت مَنَافِی بَشْرِیْت نِیْسْت بَلَكِه مَقْتَضِیْ اَنْسْت تَا تَنَاسِبٌ وَ تَجَانَسٌ كَه سَبَبُ افَاذَهٗ وَ اسْتِفَادَهٗ اسْت بَحْصُولِ پِیُوْنَدِ وَ- بَیْتِ جِنْسِ بَا یَدِ تَا دَر اَمِیْزِدِ بَجِنْسِ اَنْسِ كِیْ كِیْرِنَدِ بَا جِنِّ اَنْسِ الْقِصَهٗ مَشْرَكَانِ كَفْتَنَدِ بَا یَسْتِیْكَهٗ اَوْ مَلَكٌ بُوْدِیْ اَكْرَ مَلَكٌ نِیْسْت لَوْ لَا اَنْزَلَ- چَرَا فَرُو نَهٗ فَرَسْتَا دَنَدِ اِلَیْهِ مَلَكٌ بِسُوْیِ اَوْ فَرَشْتَهٗ فِیْ كُوْنٍ- مَعَهٗ بِسٌ بُوْدِیْ بَا اَوْ نَدِیْرًا یِیْمٌ كِنْنَدَهٗ وَ یَا رِیْ دَهْنَدَهٗ دَر اَنْدَا ر.

صفحه : ۷۹۴

أَوْ یُلْقِیْ اِلَیْهِ یَا اَنْكَهٗ اَفْكَنْدَهٗ شُوْدِ بَدُو كَنْزٌ كَنْجِیْ اَز اَسْمَانِ تَا بَدَانِ مَسْتَظْهَرٌ كَشْتَهٗ اَز تَرَدُّدِ دَر تَحْصِیْلِ مَعَاشِ مَسْتَغْنِیْ شُوْدِ اَوْ تَكُوْنٌ لَهٗ یَا بَاشَدِ مَر اَوْ رَا جَنَّهُ یَا كُلُّ مِنْهَا بُوْسْتَانِیْ كَه بَخُوْرَدِ اَز مِیْوَهٗ وَ مَحْصُولِ اَنْ وَ بَدَانِ مَعَاشِ وَیْ بَكَاذَرْدِ وَ قَالَ- الظَّالِمُوْنَ- وَ كَفْتَنَدِ ظَالِمَانِ وَضِعُ مَظْهَرِ دَر مَوْضِعِ مَضْمَرِ حَكْمِ بَظْلَمِ اِیْشَانِ اسْت یَعْنِیْ سَتْمَكَا رِنَدِ دَر یِنِ سَخْنِ كَه مَوْمِنَانِ رَا كَفْتَنَدِ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ- پِیْرُوْیِ نَمِیْ كِنِیْدِ شَمَا اِلَّا رَجُلًا مَسْحُوْرًا مَكْرٌ مَرْدِیْ جَا دُوْیِ كَرْدَهٗ شَدَهٗ رَا یَعْنِیْ كَسِیْ كَه اَوْ رَا سَحْرٌ كَرْدَهٗ اَنْدِ وَ عَقْلِشِ پُوْشِیْدَهٗ شَدَهٗ وَ دَر تَفْسِیْرِ مَآوَرْدِیْ آوْرَدَهٗ كَه مَسْحُوْرٌ بَمَعْنِیْ سَا حَرٌ اسْت یَعْنِیْ مَتَابَعَتِ جَا دُوْیِ مِیْ كِنِیْدِ شَمَا رَا بِسَخْنِ مِیْفَرِیْدِ اَنْظُرْ دَر نَكْرِ اِیْ مَحْمَدِ بَدِیْدَهٗ بَصِیْرَتِ تَا بَهٗ بَیْنِیْ كَه مَعَا نَدَانِ كَیْفٌ- ضَرْبُوْا چَكُوْنَهٗ زَدَنَدِ لَمَكٌ- اَلْاَمْثَالُ- بَرَا یِ تُو مَثَلَهَا رَا یَعْنِیْ كَفْتَنَدِ سَخْنَهَا یِ نَاخُوْشِ وَ تَشْبِیْهٗ كَرْدَنَدِ تَرَا بَمَسْحُوْرٍ وَ بَوْصَفِ مَفْتَرِیْ وَ مَمْلِیْ عَلَیْهِ بَسْتُوْدَنَدِ فَضَّلُوْا پَسِ كَمْرَا هِ شَدَنَدِ اَز طَرِیْقِیْ كَه مَوْصَلِ اسْت بِمَعْرِفَتِ اَنْبِیَاءِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ وَ تَمِيزِ اِیْشَانِ اَز

ما سوی فَلَإِ یَسْتَطِیْعُونَ - سَبِیْلًا پَس تَوَانَائِی نَدَارَنَد و نَمِی یَابَنَد رَاهِی بَحَجَّت و بَرَهَان بَر آنچِه مِیگویند تَبَارَک - الَّذِی بَزْرگوارست آن کَسِیکِه بِمَحْض فَضْلِ إِنْ شَاءَ جَعَلَ - اِگَر خَوَاهَد بَسازد و بِه بَخْشَد لَک - تَرَا دَر دَنیا خَیْرًا مِّن ذَلِک - بَهِتَر از گَنجی و بَوسْتانی کِه اِیْشان مِیگویند و آنچِه باشَد جَنَّاتٍ تَجْرِی بَوسْتانها کِه مِیرود مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زِیر دَرخْتان آن جَوئِیها وَ یَجْعَل لَک - و بَدَهد تَرَا دَر اِن بَوسْتانها قُصُورًا کَوشکهای عالی و مَسکنهای رَفِیع دَر اسباب نَزول مَذکورست کِه چَون تَوانگَران قَریش حَضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیّه و سلّم را بَفقَر و فاقه سَرزَنش کَرَدند رَضوان کِه آرایَنده رَوضات جَنان است با اِینکِه آیت نازل شد و دَرجی از نور پِیش آنحضرت ص نَهاده فرمود کِه پَروردگار تُو مِیگوید مَفاتیح خَزائن دَنیا دَرینجا است آنرا بَدست تَصرف تُو مِیدَهِیم بی آنکِه از کَرامت و نَعمتی کِه نام زد تُو کَرده اِیم دَر آخِر مَقدار پَر پِشِه کَم گَردد حَضرت علیّه الصلوٰه و السلام فرمود کِه ای رَضوان مَرا بَدینها حَاجت نِیست فَقَر را دَوست تَر دَارم و مِیخَواهم کِه بَنده شَکُور و صَبور باشم رَضوان گَفت اصَبت اصاب اللّٰه رَبِک نِشانه علو هَمت آنحضرت صلی اللّٰه علیّه و سلّم نِه هَمین سَت کِه با وِجود تَنگدستی و اَحْتیاج گَوشه چَشم التَفات بَر خَزائن رَوی زَمین نِیفَگَند آنرا مَلاحظَه بَاید نَمود کِه دَر شَب مَعرَاج مَطلقاً نَظری بَما سَوی اللّٰه نَکَشودِه و بَهِیچ چِیز از بَدائع مَلکوت و غَرائب عَرصه جِبروت التَفات نَفرمود تا عَبارت از اِن اِینکِه آیت آمَد کِه ما زَاغ البَصَر و ما طَغی اِیبات زَرنگ آمِیزی رِیحان آن باغ نَهاده چَشم خَود دَر

مهر ما زاغ نظر چون بر گرفت از نقش کونین قدم زد در حریم قاب قوسین بل نه فقر و احتیاج تو مانع کفار است از ایمان بتو بلکه كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ تكذیب می کنند قیامت را و داعیه ایشان بانکار نبوت تكذیب ساعت است وَ اَعْتَدْنَا و آماده کردیم ما لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ برای کسیکه تكذیب ساعت کند سَعيراً آتش افروخته و گویند سعیر نامی است از نامهای دوزخ إِذَا رَأَتْهُمْ چون به بینند ایشانرا یعنی منکران قیامت آتش دوزخ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از جای دور که صد ساله و بقولی پانصد ساله بعد بود میان ایشان سَمِعُوا لَهَا شنوند مر آتش را تَغِيظاً آواز جوشیدنی از خشم وَ زَفيراً و بانگی چنانچه از درون خشمناکان آید یعنی غریدن بعضی برانند که اینکه دیدن و غریدن زبانیه را بود و صاحب انوار فرموده که چون نزدیک ما حیات مشروط بینه نیست. ممکن است که حق سبحانه در آتش زندگی خلق کند که به بیند و خشم گیرد و بغرد.

صفحه : ۷۹۵

وَ إِذَا أُلْقُوا و چون درانداخته شوند مشرکان منها از دوزخ مَكَاناً ضَيِّقاً در جای تنگ که موجب زیادتی کرب باشد- و در تیسیر آورده که جهنم بر کافران چنان تنگ باشد که آهن بن نیزه بر نیزه و ایشان را در چنین مکانی تنگ افگند مُقَرَّنِينَ -مقترن کرده دستهای ایشان بر گردن ایشان بزنجیر یا هر یک را با قرین او از جن بسلسله نشین هم دیگر باز بسته دَعَا بِخَوَانِدٍ بر خود هُنَالِكَ- در آن مقام ثُبوراً هلاکت یعنی نفرین کنند بر خود بهلاک یا گویند یا ثبوراه و اینکه کلمه

کسی گوید که آرزومند هلاک خود باشد و در زاد المسیر و بعضی دیگر از تفاسیر مذکورست که اول کسی را که از اهل دوزخ جامه پوشانند ابلیس باشد حله از آتش درو درپوشند و او آنرا بر پیشانی نهد و از پی درمیکشد و ذریت او از عقب او فریاد یا ثبوره برکشیده میروند حق سبحانه فرماید که لا تَدْعُوا الْيَوْمَ - بخوانید امروز ثبوراً واحداً یک ثبور و ادعوا و بخوانید ثبوراً کثیراً ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود نفرین بسیار کنید زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی را بواسطه شدت ثبوری واقع خواهد شد قل بگو ای محمد ص آنانرا که بفقیر سرزنش تو می کنند اذلک - آیا گنج و بوستان دنیا خیر بهترست أم جنه الخلد الّتی یا آن بهشت جاوید که وَعِدَ الْمُتَّقُونَ - وعده داده شده اند پرهیزگاران بدخول در ان کانت هست در علم خدای تعالی لَهُم مر متقیان را آن بهشت جزاء پاداش اعمال ایشان وَ مَصِيراً و بازگشتی که رجوع بدان نمایند در آخرت لَهُم فیها مر ایشان راست در آن بهشت ما یَشَاؤُنَ - آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفای مومنان را بآرزوی ایشان از مرتبه اکمل نصیبی نخواهد بود بلکه مرادیکه مناسب حال خود جویند یابند خالدین - در حالتی که جاوید باشند در بهشت کان - هست دخول و خلود ایشان در جنت علی رَبِّکَ - بر پروردگار تو وَعِدْ وَعِدْ مَسْئُلاً خواسته شده سزاوار آنکه از خدای در خواهند یا مومنان درخواست کنند که ربنا آتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای

ایشان درخواست می کنند که ربنا و ادخلهم جنات عدن التي وعدتهم و يوم يحشُرهم و یاد کن روزی را که حشر کنیم و حفص بیا میخواند یعنی حشر کند مشرکان را و ما يعبدون و آنرا نیز که می پرستند من دون الله بجز خدای تعالی عام است همه معبودان را از ذوی العقول و غیر آن و گفته اند مراد اصنام اند که خدای ایشان را به سخن آرد و مخاطب سازد فَيَقُولُ پس گوید اَ اَنْتُمْ اَيَا شَمَا اَضَلَلْتُمْ گمراه کردید عبادی هؤلاء بندگان مرا اینکه گروه یعنی مشرکان اَمْ هُمْ یا ایشان ضَلُّوا السَّبِيلَ گم کردند راه را با ضلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد فصیح.

صفحه : ۷۹۶

قَالُوا گویند بتان سُبْحَانَكَ - پاکی ترا و ما ترا پاکی یاد می کنیم و منزّه میدانیم از شریک و شبیه ما کان - یَتَّبِعِي لَنَا نیست ما را و نسزد و روا نباشد اَنْ نَتَّخِذَ اَنْكَه فِرَاغِيرِيم کسی که ما را پرستد مِنْ دُونِكَ - بجز تو یعنی ترا نپرستد ملخص سخن آنکه آنها که عبادت ترا دوست ندارند و ما را پرستند نرسد ما را که بگیریم ما ایشانرا مِنْ اَوْلِيَاءَ از دوستان و لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ و لیکن تو ایشانرا برخوردار گردانیدی و اَبَاءَهُمْ و پدران ایشانرا باموال و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سائر نعمتها حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ تا فراش کردند آنچه انبیاء ع ایشانرا بدان دعوت میفرمودند و كَانُوا و بودند بر حکم ازلی تَوْ قَوْمًا بُورًا گروهی هلاک شده یا تباه گشته پس حضرت عز شانه بت پرستانرا مخاطب ساخته گوید فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ پس بدرستیکه تکذیب کردند خدایان

شما شما را بِمَا تَقُولُونَ - بآنچه میگوئید که شریک خداوند و ایشان مرا از شرک منزّه داشتند فَمَا تَسْتَطِيعُونَ - پس نمیتوانند معبودان شما صِرْفًا بگردانیدن عذاب از شما وَ لَا نَصْرًا وَ نه یاری کردن شما را بنجات و حفص رح بتا میخواند یعنی شما که مشرکانید نتوانید عذاب مرا از خود دفع کردن و یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت برهانیدن وَ مَنْ يَظْلِمُ وَ هر که ستم کند یعنی شرک آورد مِنْكُمْ از شما ای مکلفان نُذِقَهُمْ بِچشانیم او را عَذَابًا كَبِيرًا عذابی بزرگ که آتش دوزخ است و خلود در آن وَ مَا أَرْسَلْنَا وَ نفرستادیم قَبْلَكَ - پیش از تو مِنْ - الْمُرْسَلِينَ - کسی را از پیغمبران إِلَّا إِنَّهُمْ مگر پیغمبرانی که ایشان لَيَأْكُلُونَ - الطَّعَامَ - هر آئینه بخوردند خوردنی وَ يَمْشُونَ - و بروند فِي الْأَسْوَاقِ در بازارها بجهت کفایت مهمات خود وَ جَعَلْنَا وَ گردانیدیم بَعْضَكُمْ برخی از شما را لِبَعْضٍ برای برخی دیگر فِتْنَةً آزمایشی همچو آزمایش فقراء باغنیاء و پیغمبران بامم ایشان یا مریض بصحیح و اعمی به بصیر خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحان است پس از مخالفت احوال مردمان درو چاره نباشد و ما بدان می آزمائیم ایشانرا تا اهل صبر و شکر از ارباب جزع و کفران ممتاز گردند آورده اند که ابو جهل و ولید و امثال ایشان هر گاه که بلال و عمار و صهیب و سائر درویشان صحابه رض را میدیدند با یکدیگر می گفتند آیا ایمان آریم تا با ایشان همچو ایشان بی چیز باشیم حق تعالی اینکه آیت فرستاد و درویشان را مخاطب ساخته میفرماید که می آزمائیم شریف را بوضیع و وضیع را

بشریف أَ تَصْبِرُونَ - آیا صبر میکنید بر ابتلا یا جزع می نمائید وَ کان - رَبُّک - و هست پروردگار تو بَصِيراً بینا بصبر کننده و جزع نماینده.

صفحه : ۷۹۷

وَ قَالَ - الَّذِينَ - و گفتند آنانکه لا یَرْجُونَ - لِقَاءَنَا امید ندارند دیدار ما را یعنی منکر حشر و بعث اند یا نمی ترسند از دیدن عذاب ما مراد اهل مکه اند که میگفتند لَوْ لا أَنْزَلَ - چرا فرو فرستاده نمیشود عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ بر ما فرشتگان برسالت یا باخبار از صدق محمد اَوْ نَرَى رَبَّنَا یا چرا نمی بینیم آشکارا پروردگار ما را تا با ما سخن گوید و تصدیق اتباع محمد صلی الله علیه و سلم فرماید لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا بِخَدَايَ که بزرگی فی أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند و جرأت نمودند درین تحکم وَ عَتَوْا و در گذشتند از اندازه عُنُوتًا کَبِيراً در گذشتنی بزرگ که بعد از مشاهده معجزات افتراح رویت ملائکه و لقای خدا کردند و ایشان اندوهناک شوند یَوْمَ - یَوْمَ - الْمَلَائِكَةِ روز که به بینند فرشتگان را آن روز مرگ باشد یا روز حشر لا بُشْرَى هیچ مژده نیست یَوْمَئِذٍ آن روز لِلْمُجْرِمِينَ - مر کافرانرا اهل مکه دو چیز طلبیدند لقای ملائکه و دیدار خدای تعالی حق سبحانه خبر داد که ملائکه را بینند و وعید لا بشری شنوند وَ يَقُولُونَ - گویند ملائکه مر ایشانرا که لقای خدای بر شما حِجْرًا مَحْجُورًا حرام و بازداشته شده است و گویند اینکه قول کفار است چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدا از لقاء ایشان در زاد المسیر آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی

ازو ترسیدندی میگفتندی حجرا محجورا تا از شر او ایمن شدندی اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وَ قَدِمْنَا وَ قَصَدْنَا كُنِيمَ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا بِسُوءِ آيَاتِهِ كَذِبًا كَرِهُوا لَكُمْ وَأَسْرَأْتُمْ إِلَىٰ ظُلُمٍ أَمْتٍ إِلَىٰ عَمَلِكُمْ لَمَّا تَبَدَّدتُمْ عَنْ يَوْمِكُمْ ذَلِكَ فَكَيْفَ يُعَذِّبُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

صورت نیکو نماید چون صله رحم و مهمانداری و طعام گرسنگان و اکرام یتیمان و فریادرسی مظلومان و امثال آن فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم آن عمل را هَبَاءً مَّنْثُورًا مانند ذرّهای پراکنده در هوا یا غبار متفرقه یا خاکستر بیاد برداده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را زیرا که شرط در قبول اینکه اعمال ایمان است و ایشانرا نبوده أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مجاوران بهشت یَوْمَئِذٍ آن روز یعنی روز قیامت خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا بهتراند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت به از منازل کافران است که در دنیا داشتند وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا و نیکوتراند از جهت مکان و استراحت مراد از قیلوله استراحت است زیرا که در بهشت خواب نباشد وَ يَوْمَ - و یاد کن روزی را که در آن تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِشُكَاغِدِهَا بِأَلْبَانٍ مَّوَدَّعَةٍ مَّوَدَّعَةٍ بِرَأْسِهَا سَاخِرَاتٍ لِّبَدَنِهَا كَرَسِيٍّ كَرَسِيٍّ ذُرِّيَّتٌ هَامِيَةٌ كَاسًا يَوْمَئِذٍ وَ نَزَّلْنَا السَّمَانَ مِثْلَ نَجْدٍ كَثِيرٍ لِّئَلَّا يُرَىٰ مِنْهَا شَيْءٌ وَ يَخْفَىٰ عَنِ الْعَيْنِ وَ نَزَّلْنَا السَّمَانَ مِثْلَ نَجْدٍ كَثِيرٍ لِّئَلَّا يُرَىٰ مِنْهَا شَيْءٌ وَ يَخْفَىٰ عَنِ الْعَيْنِ

برابر همه سموت و او گران تر است از همه آسمانها و حق سبحانه امروز او را بقدرت نگاهداشته روز قیامت او را بر آسمانها افکند و بهر آسمانی که رسد آن آسمان شکافته گردد وَ نَزَّلْنَا السَّمَانَ مِثْلَ نَجْدٍ كَثِيرٍ لِّئَلَّا يُرَىٰ مِنْهَا شَيْءٌ وَ يَخْفَىٰ عَنِ الْعَيْنِ فرستادنی تا روی زمین بفرشته مملو گردد در موضح آورده که ملائکه هفت صف بگرد عالم در آیند و گویند

با بمعنی عن است یعنی آسمان بشکافد از غمام و دور شود تا غمام فرود آید و اینکه آن غمام است که حق سبحانه فرموده
ظلل من الغمام در عین المعانی آورده که اینکه غمامی است که ظل بنی اسرائیل بود در تیه- صفحه : ۷۹۸

المُلکُ بادشاهی یَوْمَئِذٍ در آن روز الحَقُّ ثابت است لِلرَّحْمَنِ مَر خدای بخشاینده را چه مدعیان زبان دعوی از مالکیت در بسته باشند و کان- و باشد آنروز یَوْمًا عَلَی الْکَافِرِینَ- روزی بر کافران عَسِیراً دشوار از شدت احوال و یوم- و یاد کن روزی را که از فرط حسرت یَعْضُ الظَّالِمُ میخاید ظالم عَلَی یدیه بر دستهای خود یعنی بدنشان میگذرد دستها چنانچه متحسران می کنند مراد جنس ظالم است و گفته اند عقبه بن ابی معیط چون از سفر باز آمد مردمانرا ضیافت میکرد به سبب جوار سید ابرار علیه الصلوه و السلام را طلبیده بود آنحضرت فرمود که تا کلمه شهادت نگوئی از طعام تو نخورم عقبه کلمه بر زبان راند و اینکه سخن بابی بن خلف رسید که با عقبه دوستی داشت نزد وی آمد و گفت مگر از دین خود برگشته که سخن محمدی شنوی و کلمه میگوئی گفت نی اما عار داشتم که مهمان من طعام ناخورده بیرون رود ابی گفت از تو راضی نشوم تا آب دهن بروی او نیندازی عقبه علیه اللعنه بنزد پیغمبر علیه السلام آمد آنحضرت در دار الندوه در سجده بود که آب دهن ناپاک حواله روی مبارک دل آرای کرد و در ترجمه اسباب نزول آورده که آب دهن پلید او دو شعله آتش جانسوز گشت و بدان حضرت نرسیده بر روی

وی بازگردید و هر دو کرانه روی او بسوخت و تا زنده بود آن داغهای نمود القصه حضرت ص فرمود که ای عقبه ترا بیرون مکه نمی بینم مگر سر ترا بشمشیر برادرم و در غزوه بدر امر رسالت پناهی بقتل او صادر شد و بر دست مرتضی علی کرم الله وجهه کشته گشت و اینکه آیت در شان او فرود آمد مضمونش آنکه آن ظالم روز قیامت مصرع سیار نجاید سر انگشت ندامت صاحب احقاف فرمود که چهار هزار بار نجاید اطراف اصابع را تا بمرفق و حق سبحانه تعالی دیگر باره دست ویرا برویاند دیگر باره نجاید و خبر ندارد یقول میگوید یا لیتنی اتخذت کاشکی فرا میگرفتم مع الرسول سبیلاً با پیغمبر راهی که وی فراگرفته که راه نجات آنست یا ویلتی ای وای بر من لیتنی لم اتخذ کاشکی فرا نمیگرفتم فلاناً فلان کس را یعنی ابی را خلیلاً بدوستی و او را نمی شناختم لقد أضلنی بدرستیکه گمراه کرد مرا و بازداشت عن الذکر از یاد کردن خدای تعالی یعنی کلمه شهادت یا موعظه پیغمبر ص بعد إذ جاءنی بعد از آن که آمده بود بمن و کان الشیطان هو هست دیو دورمانده از رحمت حق یعنی دوست گمراه کننده که شیطان الانس است للإنسان مر آدمی را خذولاً فروگذارنده یا ابلیس علیه اللعنه که وسوسه میکند آدمیان را بمخالفت خدا و رسول و چون در دام هلاک افتادند فرو میگذارد و نفع نمیرساند بلکه ازو تبری کند و قال الرسول و گفت رسول یعنی محمد صلی الله علیه و سلم در دنیا یا گوید در آخرت یا رب

ای آفریدگار من *إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا* بدرستی که قوم من فراگرفتند و ساختند *هَذَا الْقُرْآنَ* - اینکه قرآن را *مَهْجُوراً* منسوب به‌ذیان یا فرو گذاشته که بدو ایمان نمی‌آرند و از استماع او اعراض میکنند *وَ كَذَلِكَ* - و همچنانکه اینکه کفره را دشمن تو گردانیدیم *جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ* گردانیدیم و مقرر ساختیم *مَرَّ* هر پیغمبری را *عَيْدُؤُا مِنْ* - *الْمُجْرِمِينَ* - دشمنی از کافران چون نمرود مر ابراهیم علیه السلام را و فرعون مر موسی ع علیه السلام را و ایشان صبر کردند و تو نیز صبر فرمای *وَ كَفَىٰ بَرَبِّكَ* - و بسنده است پروردگار تو *هَادِيًا* راه نماینده تو بطریق شکیبائی *وَ نَصِيرًا* و یاری دهنده بر دشمنان.

صفحه : ۷۹۹

وَ قَالَ - *الَّذِينَ كَفَرُوا* و گفتند آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب *لَوْ لَا نُزِّلَ* - چرا فرو فرستاده نمی‌شود *عَلَيْهِ* - *الْقُرْآنُ* بر محمد قرآن *جُمْلَةً* *وَاحِدَةً* جمله یگانه یعنی بیک بار چنانچه توریت و انجیل *كَذَلِكَ* - همچنین فرو فرستادیم *پراکنده* *لُنَبِّئَتْ* - به - تا ثابت گردانیم و قوت دهیم *بِإِصْصَالِ* وحی در هر وقتی *فُوَادِكْ* - دل ترا یا بتفریق وحی دل ترا بر حفظ آن ممکن سازیم *وَ رَتَّلْنَاهُ* و برخواندیم قرآن را بعضی از پی بعضی *تَرْتِيلاً* خواندنی بمهلت و تائی بی انقطاع بعید اینکه اعتراض مشرکان هیچ حاصلی نداشته چه اعجاز قرآن بآنکه *پراکنده* یا مجموع نازل شود مختلف نمی‌شود و در تفریق فوائد هست یکی سهولت حفظ چه موسی و داود علیهما السلام که کتاب ایشان بیکبار فرود آمده بود خواننده و نویسنده بودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم امی بود اگر کتاب او بیکبار نازل شدی حفظ

آن مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقایع موجب مزید بصیرت میشد و سبب زیادتی خوض در معنی آن دیگر آنکه بهر نجمی که فرو می آمد تحدی می نمود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر میگشت و دیگر نزول جبرئیل ع موجب تسلی خاطر آنحضرت میشد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ است و آن تعلق باوقات مختلفه دارد و هر آئینه ناسخ متاخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در آنی واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل است بر اسئله و اجوبه و جواب در عقب سؤال باید و لا یأتونک بمثل و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی در قدح نبوت و طعن کتاب تو سخن نمیگویند إِلَّا جِنَّاكَ بِالْحَقِّ مگر که می آریم برای تو جواب راست و درست که بیرهان قاطع قول ایشان رد کند وَ أَحْسَن تَفْسِيراً و می آریم آن چیز را که نیکوترست از روی بیان الدین - يُحْشِرُونَ - مشرکان آنانند که حشر کرده شوند عَلٰی وُجُوهِهِمْ برویهای خود یعنی روی بر زمین نهاده میروند إِلَى جَهَنَّمَ - بسوی دوزخ اُولَئِكَ - آن گروه شَرُّ مَكَانًا بدتراند از روی مکان یعنی مکان ایشان بدترست از منازل مومنان که در دنیا داشتند و ایشان طعن میزدند أَى الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَ أَحْسَن مِّنْدِيًّا وَ أَضَلُّ سَبِيلًا و کج تر و ناصواب تراند از جهت راه چه راه ایشان مفضی بآتش دوزخ است وَ لَقَدْ آتَيْنَا وَ هَرَأَيْنَا ما دادیم مُوسَى الْكِتَابَ - موسی علیه السلام را توریت بعد از غرق شدن فرعون وَ جَعَلْنَا وَ گردانیدیم پیش از ان مَعَهُ مَا او آخاه هَارُونَ - برادر او هارون علیه السلام را وَ زِيْرًا يَار و

مددگار در دعوت و اعلاى كلمه فقلنا اذهبنا پس گفتيم برويد هر دو الى القوم بسوى گروه قبطيان يعنى فرعون و اهل او الذين كذبوا آنانكه تكذيب كردند باياتنا آيتهاى ما را ايشان بحكم ما رفتند و آن قوم را بحق دعوت كردند- و ايشان با او استكبار نمودند فدمرناهم پس هلاك كرديم ايشانرا و نيست گردانيديم تدميراً هلاك كردنى و نيست گردانيدنى باغراق در دريائى قلزم.

صفحه : ۸۰۰ و قوم نوح و گروه نوح لما كذبوا الرسل - آن هنگام كه تكذيب پيغمبران كردند يعنى نوح و آنكه پيش از او بودند چون شيث ع و ادريس ع عليهما السلام يا همين تكذيب نوح عليه السلام كردند و تكذيب يك پيغمبر تكذيب همه پيغمبرانست يا مطلقاً بعث رسل را انكار نمودند اغرقناهم غرقه ساختيم ايشان را بطوفان عذاب و جعلناهم و گردانيديم قصيه ايشان را للناس - براى مردان آيه نشانه تا از ان عبرت گيرند و اعتيدنا و آماده كرديم للظالمين - براى ستمكاران عذاباً اليماً عذابى دردناك و عاداً و هلاك گردانيديم قوم عاد را بتكذيب هود عليه السلام و ثمود او گروه ثمود را بتكذيب صالح عليه السلام و اصحاب الرس - و اصحاب الرس را و رس - نام چاهى است به تهامه يا باذربايجان يا بانطاقيه كه صاحب ياسين يعنى حبيب نجار را در وي كشتند يا چشمه و نخلستانى بوده از آن بنى اسد يا همان اخدودست كه در سوره بروج مذكور خواهد شد و گويند قريه بود بزمين قلج از ولايت يمن و اصحاب رس جمعى از بقاياى نمروود

بودند پیغمبری بدیشان مبعوث شد او را بکشتند و در بعضی تفاسیر هست که بعد از قتل گوشت او را بخوردند و عذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب علیه السلام بدیشان آمد و تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشتند مجتمع شده بایدای شعیب علیه السلام مشغول بودند که ناگاه آن چاه درهم افتاد و همه ایشان با منازل و مواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر برداشتند و آنرا شاه درخت نام نهاده می پرستیدند پیغمبری از نسل یهود ابن یعقوب علیه السلام بدیشان مبعوث شد و او را تکذیب نموده بکشتند و در چاه افکندند ابری سیاه برای ایشان سایه افکند و ازو صاعقه بیرون آمد همه را بسوخت یا اهل بیر معطله بودند چنانچه قصه ایشان بگذشت و اصح آنست که اصحاب حنظله بن صفوانند و چون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه ایشان را ابتلا کرد بمرغ دراز گردن که اجنحه او بهمه الوان ملون بود و بجهت طول عنق او را عنقا گفتندی و بر سر کوهی که او را زمح یا فتح گفتندی مقام داشت بیامدی و کودکان و مواشی خرد ایشانرا در بودی و فرو بردی و بدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدیدکننده روزی دختری نزدیک رسیده بلوغ از میان ایشان بریود و ایشان شکایت پیش پیغمبر آورده و شرط کردند که اگر شر او مکفی گردد ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا اینکه مرغ را بگیر و نسل او بریده گردان دعاء

پیغمبر بعز اجابت رسیده آن مرغ غائب شد و دیگر ازو اثری و خیری پدید نیامد و جز نام ازو نشانی نماند دور چیزهای نایاب بدو مثل زدند کما قیل بیت منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا وز هر دو نام ماند چو عنقا و کیمیا صاحب لمعات از بی نشانی عشق برین وجه نشان میدهد بیت عشقم که در دو کون و مکانم پدید نیست عنقای مغربم که نشانم پدید نیست القصه اینکه قوم بعد از غیبت عنقا در تمرد و عناد افزوده و حنظله علیه السلام را شهید کردند خدای تعالی فرموده که اصحاب رس را هلاک کردیم وَ قُرُوناً و اهل قرنهای که بودند بَينَ ذَٰلِكَ - میان اینکه قبائل عاد و ثمود و اهل رس کثیراً قرنهای بسیار که جز خدای تعالی کس ایشان را نداند وَ كُلاًّ و هر یک از ایشان و امثال ایشان ضَرَبْنَا لَهُمُ الْأَمْثَالَ - زدیم از برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم قصهای پیشینیان با ایشان و امثال ایشان و بیم کردیم ایشان را و حجت گرفتیم بر ایشان بفرستادن پیغمبران علیهم السلام چون نشوند و بر انکار اصرار کردند عذاب فرستادیم وَ كُلاًّ و همه را تَبَرْنَا تَبِيراً نیست کردیم نیست کردنی.

صفحه : ۸۰۱

وَ لَقَدْ آتَوْنَا و هر آینه آمدند یعنی بگذشتند قریش عَلَی الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا بِرَانَ دِيهِی که بارانیده شد برو مَطَرِ السَّوِّءِ باران بد یعنی سنگ باران مراد ازین دیه سدوم است که شهر بزرگ بود از مؤتفکات و حضرت لوط علیه السلام در آنجا نشستی و بعد از انقلاب آن حق سبحانه و تعالی و تقدس سنگ بارانیده بر اهل آن

و کفار قریش بران دیار می گذشتند أَفَلَمْ يَكُونُوا آيَا نَبُودُنَا أَنَا نَبُودُنَا دیدنی آنرا بدیده‌های خود و از آثار آن عذاب عبرت گرفتندی یٰٓاَيُّهَا كَانُوا نَهْ أَنْ هَسْتَنْد كَه از رُوی كُفْر لآ- يَرْجُونَ- امید نمی دارند نُشُورًا برانگیختن را یعنی بحشر ایمان ندارند وَإِذَا رَأَوْكَ- چون بینند ترا إِن يَتَّخِذُونَكَ- فرامی گیرند ترا إِلَّا هُزُورًا مَكْر مهزوبه یعنی کسیکه باو استهزا کنند و از روی تهکم میگویند أَ هَذَا الَّذِي آيَا اَيْنَكَه كَسْ أَنْسْت كَه او را بَعَث- اللّٰهُ مَرْسُولًا برانگیخت خدای و فرستاد پیغمبر إِن كَادَ بَدْرَسْتِيكَه نَزْدِيك بُوَد او كَه بَسْخَن دَلْفَرِيْب وَ بَسْيَارِي جَهْد در دعوت و اظهار دلائل بر مدعای خود لِيُضِلُّنَا هَر آئِيْنَه كَمْرَاه كَنْد وَ بَاَزْدَارْد مَا رَا عَن آلِهَتِنَا از پرستش خدایان مَا لَوْ لَا أَن صَبْرْنَا اِكْر آن نَه بُوَدِي كَه مَا صَبْر كَرْدِيْم عَلِيْهَا بر عبادت آنها حضرت عز و جل جلاله، در جواب آنها فرمود كَه وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ- وَ زُوْد بَاشْد كَه بَدَانَنْد حِيْنَ- يَزُونَ- الْعِيَاب- آن هنگام كه به بینند عذاب را كه از اهل ایمان و ایشان مَن أَضَلُّ سَبِيلًا كَيْسْت كَمْرَاه تَر ضَلَال سَبِيل مَحْمُول بر ضلال اهل آنست آورده اند كه مشركان سنگی یا كلوخی یا چوبی را می پرستیدند چون سنگی نيكوتر یا كلوخ و چوبی زیباتر دیدندی معبود خود را گذاشته پرستش آن پرداختندی حق سبحانه فرمود أَ رَأَيْتَ- آيَا دِيْدِي مَن اِتَّخَذَ كَسِي رَا كَه فَرَاكَرْتِ اِلَهَه مَهْوَاه مَهْوَاي خُود رَا خُدَاي خُود يَعْنِي آرزُوی خُود رَا مِيپرستند تَقْدِيْم مَفْعُول ثَانِي بَجْهت كَثْرْت اِهْتِمَام اسْت بَدَان صَاحِب

تاویلات فرموده که هر که بغیر خدای چیزی دوست دارد و بدو بازماند او را بپرستد در حقیقت هوای خود را میپرستد زیرا که هوایی او او را بر محبت غیر خدا میدارد و سید حسینی قدس سره در طرب المجالس آورده که چون آدم صفی علیه السلام را با حوا عقد بستند ابلیس و دنیا نیز بیکدیگر پیوستند و همچنانکه از امتزاج آنان با یکدیگر آدمی وجود میگرفت از وصلت اینان با هم هوا متولد می شد و در مهد طبیعت از جوشش اختلاط اربع تربیت یافته جمله اوصاف ذمیمه که بازار دنیا را رواج و رونق از ایشان ست از هوا مدد می یابند و رسوم و عادات مردوده و مذاهب و ادیان مختلفه همه از تاثیر او ظهور می یابد بیت غباری که خیزد میان ره اوست چه گویم که هر یوسفی را چه اوست قوت غلبه او تا حدیست که نکته الهواء اول اله عبد فی الارض در شان او وارد شده و زبان قرآن در بیان او چنین فرمود که **أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ** گوئی که اصل «هوا است»، آلهه باطله همه فرع اویند و ازینجا است مخالفت هوا سبب وصول بجنّت المادی ست بیت سر ز هوا تافتن از سرور است ترک هوا قوت پیغمبر است **أَفَأَنْتَ تَكُونُ** آیا می باشی تو علیّه بر آنکس که هوا را خدای خود ساخته و کیلاً نگاهبانی که او را منع کنی اینکه کلمه منسوخ است بآیت قتال.

صفحه : ۸۰۲

أَمْ تَحْسَبُ بلکه گمان میبری **أَنْ أَكْثَرُهُمْ** آنکه بسیاری از مشرکان **يَسْمَعُونَ** - میشوند بگوش هوش **أَوْ يَعْقِلُونَ** - یا تعقل میکنند بدل مر دلایل توحید را

بقید اکثر عاقل معاند و آنها که ایمان خواهند آورد خارج اند **إِنَّ هُمْ** نیستند ایشان **إِلَّا كَالْأَنْعَامِ** مگر مانند چهارپایان در عدم انتفاع بسماع کلام و عدم تدبیر در ادله قدرت ملک علام **بَلْ هُمْ** بلکه ایشان **أَضَلُّ سَبِيلًا** گمراه تراند از انعام چه ایشان انقیاد متعهد خود میکنند و اینها از عبادت پروردگار خود ابا می نمایند و دیگر چهارپایان طالب آن چیزاند که ایشان را سود دارد و مجتنب از آنچه ضرر رساند و مشرکان از ثواب که اعظم منافع است میگریزند و در سیئات که موجب اشد مضارست می آویزند **أَلَمْ تَرَ** آیا نمی بینی و نظر نمیکنی **إِلَى رَبِّكَ** بصنع پروردگار خود که از محض قدرت **كَيْفَ** مِیَدُ الظِّلِّ چگونه بکشید و بسیط کرد سایه را از ظهور صبح تا برآمدن آفتاب و زمان آن ظل خوشترین ازمنه است چه ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصر است و شعاع شمس مسخن هوا و مفرق نور باصره و دران هنگام هر دو منتفی است و لهذا یکی از نعیم بهشتی ظل ممدود است **وَ لَوْ شَاءَ** و اگر خواستی خدای تعالی **لَجَعَلَهُ** هر آینه گرداندیدی آن سایه را ساکناً ثابت و آرام یافته بر یک منوال **ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ** عَلَیْهِ پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن سایه **دَلِيلًا** راه نما چه سایه جز بآفتاب شناخته نشود **ثُمَّ قَبَضْنَاهُ** پس گرفتیم سایه را **إِلَيْنَا** بسوی خود **قَبْضًا** یَبْرَأً فرا گرفتن آسان یعنی اندک اندک شعاع شمس را بحسب ارتفاع او بجای سایه آوردیم و او را فرا گرفتیم چه اگر یکبار مقبوض شدی مهمات مردمان که بسایه باز بسته است معطل ماندی و نزد بعضی مراد

از ظل زمین ست یعنی ظلمت شب و ضمیر قبضناه راجع بدلیل و معنی آنست که خدای در شب بسط سایه زمین کرد و عالم را تاریک ساخت و آنرا دوامی نداد بلکه آفتاب را طالع ساخته دلیل شناخت او گردانید تتیین الاشیاء باضدادها اوقات روز را نیز دایم نساخت بلکه آن دلیل که شمس ست قبض کرد باقول تا باز شب در آمد و اینکه دو زمان بجهت آرامش و آرایش خلق معین گردانید و در عین المعانی آورده که مد ظل اشارت بزمان فترت است که مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس اشارت بنور اسلام بطلوع جمال سید انام علیه الصلوه و السلام که از افق اکرام طالع گشت و اگر آن سایه دایم بودی خلق در تاریکی غفلت مانده بروشنی آگاهی نرسیدندی بیت گر نه خورشید جمال یار گشتی رهنمون از شب تاریک غفلت کس نبردی ره برون صاحب کشف الاسرار گوید اینکه آیت از روی ظاهر معجزه نبویست صلی الله علیه و سلم بفهم اهل تحقیق اشارتست بقرب و کرامت اما بیان معجزه آنست که حضرت رسالت پناه در سفری بوقت قیلوله زیر درخت فرود آمد یاران بسیار بودند و سایه درخت اندک بود حق سبحانه بقدرت کامله سایه آن درخت را ممدود گردانید چنانچه همه لشکر اهل اسلام در آن سایه بیاسودند و اینکه آیت نازل شد و نشانه خصوصیت و قربت آنست که فرمود الم تر الی ربک موسی را بوقت طلب ارنی داغ لن ترانی بر دل نهاد و اینکه حضرت علیه السلام را بی طلب فرموده که نی مرا می بینی و در من نمی نگری و دیگر چه خواهی بیت فرقت میان

آنکه یارش در بر با آنکه دو چشم انتظارش بر در و از حقایق سلمی چنان مفهوم میشود که مد ظل بسط ظلال نوال عصمت ست بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و آفتاب معرفت که از مطلع دل منورش طالع شده دلیل آن، و قبض اشارت است بر سقوط رسوم و وسائط در لمعات مذکورست که چون آفتاب محبت از مشرق غیب بتافت محبوب سراپرده سایه خود را بصحرای ظهور کشید آنگاه محب را گفت مصرع آخر نظر بسوی او میکنی اَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ - كَيْفَ - مَدَّ الظِّلَّ - و در امتداد او مرا نه بینی - مصرع در خانه بکدخدائی ماند همه چیز قل کل يعمل علی شاکلته و اعتبار نکنی که اگر حرکت شخص نباشد سایه متحرک نشود و لو شاء لَجَعَلَهُ سَاكِنًا و اگر آفتاب احدیت ما از مطلع عزت نتابد از سایه اثر نماند چه هر سایه که همسایه آفتاب شود آفتابش بحکم ثم قبضناه الینا قبضا یسیرا دربرگیرد بیت روی صحرا چو همه پرتو خورشید گرفت نتواند نفسی سایه بآن صحرا شد دقایق و حقایق اینکه آیت بسیارست مطالعه بعضی از ان حواله بجواهر التفسیر است و من الله المعونته و المدد و الیسر وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ - و او آنکس ست که ساخت لَكُمْ اللَّيْلَ - برای شما شب را لیاساً پوششی تا درو آرام میگیرید وَ النَّوْمَ - سُبَاتًا و خواب راحتی تا بدان آسایش می یابید وَ جَعَلَ - النَّهَارَ - گردانید روز را نُشُورًا برای برخاستن و در طلب معیشت پراکنده شدن و گفته اند نوم مشابه موت ست و نشور برانگیخته شدن باشد از خواب مماثل بعث اموات ست بعد از مرگ و در

وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ - و او آنکس ست که فرستاد بادها را بشاراً بشارت دهندگان بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ - پیش از نزول رحمت او که بارانست یعنی وزیدن ایشان غالباً دلالت میکند بر وقوع مطر در اوان آن وَ أَنْزَلْنَا وَ فَرَوُ فَرَسْتَادِيمِ مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر ماءً طَهُوراً آبی پاک و پاک کننده لِنُحْيِي بِهِ - تا زنده کنیم بآن آب بِلَدَّةٍ مَيْتاً شهری مرده را یعنی موضعی که درو خشک سالی بود یا مکانی را که در زمستان خشک و افسرده گشته وَ نُسْقِيهِهُ مَوِ بِشَامَانِيمِ آب را مِمَّا خَلَقْنَا از آنچه آفریده ایم أَنْعَاماً چهارپایان را وَ أَنَا سَيِّءٌ كَثِيراً و مردمان فراوان را از اهل بودی چه ارباب قری و مدائن را انهار و نیابیع است که بدان از آشامیدن آب باران مستغنی اند وَ لَقَدْ صَيَّرْ فَنَاهُ مَوِ بَدْرَسْتِيكِهِ مَقْرَرٌ گردانیدیم باران را بَيْنَهُمْ میان مردمان در بلدان مختلفه و اوقات متغائره بصفات متفاوت بعضی بزرگ قطره و برخی ریزه یا تکرار کردیم سخن ابر و باران در قرآن لِيَذَّكَّرُوا تا یاد کنند قدرت مرا و تفکر کنند دران نعمت و شکر او بجای آرند فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند إِلَّا كُفُوراً مگر ناسپاسی و کفران نعمت را وَ لَوْ شِئْنَا وَ اِگر میخواستیم لَبَعَثْنَا هَرِ آئینه می برانگیختیم فِي كُلِّ قَرْيَةٍ در هر دیهی و مجتمعی نَذِيراً پیغمبری بیم کننده اما بجهت تعظیم شان و علو مکان تو نبوت را بر تو ختم کردیم و ترا بکافه مردمان تا روز

قیامت مبعوث ساختیم فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ - پس فرمان مبر کافران را که ترا بدین آبا دعوت میکنند وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ وَ جِهَادِ كُنْ بِأَيْشَانِ بَقْرَانِ یَا بَاسْلَامِ یَا بَشْمَشِیرِ یَا بَتْرَكِ طَاعَتِ ایشَانِ جِهَاداً كَبِیراً جِهَادِ كَرْدَنِی بزرگ یعنی سخت و بسیار وَ هُوَ الَّذِی وَ اوست آنكسی كه بحكمت شامله مَرَجِ الْبَحْرَيْنِ بهمگذاشت دو دریا را یعنی مجاور و ملاصق هم ساخته بی آنكه بهم آمیزند هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ اینكه يك آب شیرین تشنگی نشاننده وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ و اینكه دیگر آبی شور بتلخی زنده یعنی بحر روم و فارس وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا وَ بساخت میان اینكه دو دریا بَرَزَخاً حاجزی و مانعی از قدرت خود وَ حِجْرًا مَحْجُوراً و حدی مقرر و یا گردانیدیم حرام و ناروا كه یکی بر دیگری غلبه كند در لباب گوید عذب فرات جویهای بزرگ است چون نیل و سیحون و جیحون و دجله و ملح اجاج سائر دریاها و برزخ میان اینها بیابانها و شهرها كه واقع شده است محققان بر آنند كه بحرین خوف و رجاست كه در دل مومن هیچ يك دیگری غلبه ندارد كه لو وزن خوف المؤمن و رجاده لا اعتدلا و برزخ حمایت الهی و عنایت نامتناهی.

صفحه : ۸۰۴

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ - و اوست آنكسی كه بیافرید من - الْمَاءِ بَشَرًا از آب آدم را علیه السلام یعنی آبی كه طینت او را بدان تخمیر كرد و آن جزویست از ماده او یا خلق كرد آدمی را از آب منی فَجَعَلَهُ پس گردانید او را نَسِیباً وَ صِهْرًا خداوند نژاد و پیوند یعنی

انسان را دو قسم کرد ذکور که نسبت نسب بدیشان بود و اناث که مصاهرت بایشان وجود گیرد و گویند نسب آنست که نکاح او روا نبود و صهر آنکه مناکحت با او حلال بود و کان - رَبُّكَ - و هست آفریدگار تو قَدِيراً توانا بر آفریدن بنات و بنین و یَعْبُدُونَ - و میپرستند مشرکان مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی ما لَا یَنْفَعُهُمْ آنچه ایشانرا نفع نرساند چون پرستش او کنند و لَا یُضُرُّهُمْ و زیان نکند چون او را نه پرستند مراد بتانند و یا هر معبودی که باشد غیر خدای و کان - الْکَافِرُ و هست ناگرونده علی رَبِّهِ بر نافرمانی پروردگار خود ظَهیراً هم پشت شیطان و معاون او و مَا أَرَسَ لَنَاكَ - و نفرستادیم ترا بکافه خلق إِلَّا مُبَشِّراً مگر مژده دهنده مؤمنان بمثوبه الهی و نَذِیراً و بیم کننده کافران بعقوبت نامتناهی قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ بگو نمیخواهم شما را عَلَیْهِ بر تبلیغ رسالت مِّنْ أَجْرِ هِیْجِ مَزْدِی إِلَّا مَن شَاءَ مگر کسی که خواهد أَنْ یَتَّخِذَ آنکه فراگیرد إِلَى رَبِّهِ بِسُوی رضا و قرب پروردگار خود سَبِیلاً راهی یعنی مزد من ایمان و طاعت مومنان است زیرا که مرا بر آن عند الله اجری مقرر هست و ثابت گشته که هر پیغمبری را بر ابر عباد و صلحای امت او ثواب خواهد بود وَ تَوَكَّلْ و تَوَكَّلْ کن بر استیفای اجرت خود عَلَی الْحَیِّ الَّذِی بر آن زنده که هرگز لَا یَمُوت نمیبرد که متوکل بر زندگان دیگر بموت ایشان ضائع و بی بهره ماند وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ و بپاکی یاد کن خدای را از صفات نقصان در حالی که ثنا گوینده باشی برو باوصاف

کمال و کفی به بسنده است خدای تعالی بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناهان پوشیده و آشکاره بندگان خود خَبِيراً دانا و مطلع بر ان الَّذِي آن خداوندی که بتوانائی بی عجز خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بیافرید آسمانها و زمینها و ما بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است از ارکان و موالید فی سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش شبانروز از ایام دنیا ثَمَّ اسْتَوَى پس مستولی شد امر او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش مجید که بزرگترین مخلوقات است الرَّحْمَنُ اوست بزرگ بخشایش فَسُئِلَ به پرس پرس از ذات و صفات او خَبِيراً دانائی را یا سؤال کن از خلق و استوای کسی را که دانا بود بآن.

صفحه : ۸۰۵

وَ إِذَا قِيلَ - و چون گفته شود لَهُمْ اسْجُدُوا مر مشرکانرا که سجده کنید لِلرَّحْمَنِ مر خدای بخشاینده را قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ گویند کیست رحمن یعنی اسمی است که مسمای او را نمی شناسیم چه کفار قریش اسم رحمن را بر خدای اطلاق نمیکردند پس چون بسجده مأمور گشتند گفتند ما رحمن را نمی شناسیم و نمی دانیم أَنَسْجُدُ آیا سجده کنیم یعنی نکنیم لِمَا تَأْمُرُنَا آن چیز را که میفرمائی ما را بسجده او وَ زَادَهُمْ و زیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجده او کافران را نُفُوراً رمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق اینکه سجده هفتم ست بقول امام اعظم رح و بقول امام شافعی رحمه الله هشتم در فتوحات آورده که اینکه سجده سفور و انکارست و فرمود که چون مومن در تلاوت اینکه آیت سجده کنان ممتاز گردد از اهل انکار و نفور اینکه سجده امتیاز، نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي

بزرگ است آن خدائی که بقدرت کامله جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بِيافِرِيدِ در آسمان بُرُوجاً برجهای دوازدهگانه را یا قصرهایی که حقیقت آن جز او نداند وَ جَعَلَ فِيهَا وَ بِيافِرِيدِ در آسمان یا در بروج سَـرَاجاً چراغی را که آفتاب است وَ قَمَراً مُنِيراً و ماهی روشن یا روشنی بخشنده را را به وَ هُوَ الَّذِي وَ اوست آن کسیکه بحکمت تمام را به جَعَلَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارَ گردانید شب و روز را را به خَلْفَهُ خداوند اختلاف یعنی مخالف یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی و اینکه گردانیدن دلیل ست را به لِمَنْ أَرَادَ مَرَّ آن کسی را که خواهد را به أَنْ يَذَّكَّرَ آنکه یاد کند بدائع قدرت و صنائع فطرت را در ایجاد لیل و نهار را به أَوْ أَرَادَ شُكُوراً یا خواهد سپاسداری و شکرگزاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب و روز از آن جمله است وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ وَ بندگان یا پرستندگان خدای بزرگ رحمت اضافت برای تخصیص و تفضیل است و در فصول آورده که چنانچه اسم رحمن خاص است بحق سبحانه اینکه عباد نیز خواص بارگاه قرب اویند و اینکه بندگان الَّذِينَ يَمْشُونَ أَنَانِدْ که میروند عَلَى الْأَرْضِ بر روی زمین هُوناً از روی تواضع یا بسکینه و وقار یا میروند بردباران و نیکوکاران وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ وَ چون خطاب کنند مر ایشانرا نادانان و سخن بی ادبانه درافکنند قَالُوا گویند ایشان در جواب سَـلاماً قولی با سلامت یعنی سخنی گویند که در ان سالم باشند

از مآثم مراد ترک تعرض سفهاست و اعراض از مجادله و مکالمه ایشان کما قال المحقق الرومی قدس سره نظم اگر گویند زراقی و سالوس بگو هستم دو صد چندان و می رو و گر از خشم دشنامی دهندت دعا کن خوش دل و خندان میرو چون از مجادله ایشان با خلق در صحبت خبر داد از معامله ایشان با حق در خلوت بدین آیت دیگر خبر می دهد وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ - و آنان اند که شب را بروز می آرند لِرَبِّهِمْ برای پروردگار خود سِجْدًا سجده کنندگان در وقتی وَ قِيَامًا و بیای ایستادگان در وقت دیگر مراد سجده و قیام نمازست.

صفحه : ۸۰۶

وَ الَّذِينَ - و ایشان آنان اند که با وجود اجتهاد در طاعت و اتصاف بخشوع روز و خضوع شب يَقُولُونَ - میگویند از روی ترسکاری که رَبَّنَا اصْرِفْ اِی پروردگار ما بگردان عَنَّا از ما عَذَابَ - جَهَنَّمَ - عذاب دوزخ را اِنْ عَذَابُهَا بَدْرَسْتِيْكَ عَذَابَ دُوْخِ كَان - غَرَامًا هست دائم و لازم یعنی جاویدست اِنَّهَا به تحقیق که دوزخ سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا بد آرامگاهی است وَ مُقَامًا و بد جایی بودنی است وَ الَّذِينَ - اِذَا اَنْفَقُوا و ایشان آنان اند که چون نفقه کردند لَمْ يُسْرِفُوا اسراف نکردند و از حد بیرون نبردند یعنی در معاصی و محرّمات صرف نکردند وَ لَمْ يَقْتُرُوا و تنگ فرانگرفتند و بخل نورزیدند یعنی حق الله از مستحق بازداشتند وَ كَان - و بود انفاق ایشان بَيْنَ - ذَلِكْ - میان اسراف و تقتیر قَوَامًا راست استادنی یعنی طریقه اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند بیت وسط را مکن هرگز از کف رها که خیر الامور است اوساطها آورده اند که بعضی از مشرکان بجناب

رسالت پناه صلی الله علیه و سلم آمده گفتند که ای محمد ص ما شرک آورده ایم و خون ناحق بسیار کرده ایم و زنا و فجور از ما صدور یافته اگر اینکه خدای که تو ما را پرستش او میخوانی از سر اینکه گناهان درمیگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ - و عباد الرحمن آنانند که نخواهند و پرستند مع - الله با خدای بحق إِلَهًا آخَرَ خدای دیگر را وَ لَا يَقْتُلُونَ - النَّفْسَ - الَّتِي وَ نكشند آن نفس را که حَرَمَ - الله حرام کرده است خدای تعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مومن و معاهد إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق یعنی موجبات قتل که آن رَدَّت است و زنا و قتل ناحق و سعی در زمین بفساد وَ لَا يَزْنُونَ - و زنا نکنند چه امهات معاصی اینکه سه کبیره اند در صحیحین از ابن مسعود آورده اند که از رسول خدای صلی الله علیه و سلم پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است فرمود که آنکه شرک گوئی خدای را و حال آنکه او ترا بیافریده گفتم پس دیگر کدام گناه گفت که فرزند خود را بکشی از ترس آنکه با تو طعام بخورد گفتم پس دیگر کدام گفت آنکه زنا کنی با زن همسایه خویش پس تصدیق قول پیغمبر صلی الله علیه و سلم را اینکه آیت آمده که بندگان پسندیده شرک نیاوردند و قتل بناحق و زنا نکنند وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ - و هر که بکند از آنچه مذکور شد از کبائر يَلِقْ - أَثَامًا به بیند جزای بزه کاری خود گفته اند و آثام وادی است در دوزخ که زناکاران را در آن عقوبت خواهند کرد

یا چیزیست که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون دریم یا آثام دغی دو چاه اند در دوزخ برای عذاب جمعی مقرر
يُضَاعَفُ دُو تُو كَرْدَه شُود لَه الْعِذَابُ مَر كَنْنَدَه اِينَكِه كَارِهَا رَا عَذَابُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ رُو ز رَسْتَخِيْزِ وَ يَخْلُدُ جَاوِيْدَ بَاشَد فِيْهِ دَر
عَذَابٍ مُّهَانًا دَر حَالْتِي كِه خُوَارِ وَ بِي اَعْتِبَارَ بَاشَد.

صفحه : ۸۰۷

إِلَّا مَنْ تَابَ - مگر آنکس که توبه کند از شرک و آمَن - و بگردد بخدا و رسول و عَمِلَ - عَمَلًا صَالِحًا و بکند کردنی شایسته یعنی
بارکان اسلام عمل نماید فَأُولَئِكَ - پس آن گروه يُبَدِّلُ اللَّهُ مَبْدَلٌ میکند خدای تعالی سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ گناهان ایشان را به
نیکوئیها یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند و لواحق طاعات بجای آن ثبت نماید یا بدل کند ملکه معصیت را در نفس
بملکه طاعت یا توفیق دهد او را باضداد اعمال ما سلف یا در دنیا بدل کند کفر او را بایمان و در آخرت بدل سازد سیئه او
بحسنه و کان - الله و هست خدای تعالی غَفُورًا آمِرْزَنْدَه گناهان بتوبه رَحِيمًا مَهْرَبَانِ بَر اِيشَانِ بَر اِثْبَاتِ تُوْبَه دَر دَل اِيشَانِ وَ مَنْ
تَابَ - و هر که توبه کند از معاصی مراد از غیر شرک و قتل و زناست یعنی هر که از معاصی دیگر نیز غیر اینها توبه کند و
دست باز دارد وَ عَمِلَ - صَالِحًا و بکند عمل ستوده یعنی تلافی ما فات نماید فَإِنَّهُ يَتُوبُ مَس بَدْرَسْتِيَكِه او باز میگردد اِلَى اللَّهِ
بسوی خدای تعالی مَتَابًا باز گشتنی پسندیده یا رجوع میکند بحق رجوع پسندیده وَ الَّذِينَ - و بندگان حق

آنانند که لا یَشْهَدُونَ - الزُّورَ حاضر نشوند بعید مشرکان و یهود و نصاری یا بیازیگاه ایشان یا بمجلس غنا یا بصحبت مبتدعان یا گواهی دروغ ندهند وَ إِذَا مَرُّوا و چون بگذرند بِاللَّغْوِ بچیزی ناپسندیده مَرُّوا کراماً بگذرند بردباران و پرهیزگاران یا نهی کنندگان از ان وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا و بندگان حق آنانند که چون پند داده شوند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بِآیتهای پروردگار ایشان یعنی مواظب قرآن لَمْ يَخْرُوا عَلَیْهَا بروی درنیفتاد بر آن یعنی نه ایستادند نزدیک استماع آن صُمًّا کران که نشنوند اسرار آنرا وَ عُمِيَانًا و کوران که نه بیند انوار آنرا بلکه بگوش هوش شنیدند و بدیده بصیرت جلوات جمال آنرا دیدند حاصل آنکه از آیات الهی تغافل نورزیدند - وَالَّذِينَ يَقُولُونَ - و بندگان حق آنانند که میگویند رَبَّنَا هَبْ لَنَا ای پروردگار ما به بخش ما را مِنْ أَزْوَاجِنَا از زنان ما وَ ذُرِّيَّتِنَا و فرزندان ما قُرَّةَ أَعْيُنٍ کسی که روشنی دیده‌ها بود و مراد اهالی و اولاد صالح اند چون مومن اهل و ولد خود را صالح و پاک معیشت بیند دل او شاد و چشم او روشن شود وَ اجْعَلْنَا و بگردان ما را لِلْمُتَّقِينَ - إِمَامًا برای پرهیزگاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزگاری ده که شایسته امامت متقیان باشیم - صفحه : ۸۰۸

أُولَئِكَ - آن گروه که مذکور شدند يُجْزَوْنَ - العُرْفَةَ پاداش داده شوند بغرفه بهشت یعنی موضعی بلند در آن و گفته اند غرفه اسمی است از اسمای بهشت و در فصول عبد الوهاب رح آورده که کوشکها است بر چهار قائمه نهاده از زر و نقره و لؤلؤ و مرجان و

اینکه چنین منازل بدیشان دهند بِمَا صَبَرُوا بآنچه صبر کردند بر مشقت در دنیا و ایذای کفار و ترک مستلذات یا بر فقر و احتیاج یا بر ادای فرایض و یَلْقَوْنَ - و به بینند یعنی بیابند و حفص بتشدید خواند بصیغه مجهول یعنی داده شوند فیها در بهشت تَحِيَّةً وَ سَلَامًا زندگانی باقی و سلامتی از آفات و مخافات یا دعای زندگانی و سلامت شنوند یا ملائکه بر ایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملائکه یابند و سلام از خدای شنوند - خَالِدِينَ - فیها در حالتی که جاوید باشند در بهشت یا مخلد باشند در تحیت و سلام حَسِيْنَتٍ مُسْتَقَرًّا نیکو قرارگاهی است بهشت و مُقَامًا و جای بودنی قُلْ بگو ای محمّد ص مکیان را که ما يَعْبُوْنَا بِكُمْ رَبِّي چه وزن نهد خدای شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزدیک خدای تعالی لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مر او را چه شرف انسان بشناختن و عبادت ست فَقَدْ كَذَّبْتُمْ پس بدرستیکه شما تکذیب کردید مر او تقصیر نمودید در عبادت حق فَسَوْفَ - يَكُونُ لَكُمْ پس زود باشد که تکذیب شما ملازم شما باشد که ترک نکنید و یا باشد عقوبت تکذیب لازم شما تا وقتی که شما را بدوزخ رساند و آنجا نیز ملازم شما بود و گویند لازم قتل روز بدست و الله تعالی اعلم -

سوره الشعراء

مکيه و هی مائتان و سبع و عشرون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - طسم در معالم از قتاده رح نقل میکنند که حروف مقطعه اسامی قرآند

و لهذا در اغلب بعد از این حروف ذکر قرآن می آید و گویند اسمی ست از اسمای الهی یا هر حرفی اشارت ست باسمى چنانچه طسم بظاهر و ساتر و مجید و گفته اند مشیرست بطوبی و سدره المنتهی و محمد صلعم و در بحر الحقایق آورده که ط اشارتست بطیران مرغان هوای وحدت که طائراند باللّه و سین عبارت ست از سیر روندگان طریق معرفت که سائراند الی اللّه و میم ایمای میکند بمشی سالکان سبیل عبودیت که میروند لله و فی اللّه یا اشارت ست بطلب متبیدیان و سرور متوسطان و مشاهده منتهیان صاحب کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه، قسم یاد می کند بطهارت عزّ ازی و ثنای جبروت ابدی و مجد و جلال سرمدی جواب قسم اینست تلک - اینکه سوره آیات الکتاب المبین آیتهای کتاب هویداست یعنی قرآن که روشن است احکام حلال و حرام او و مبین بمعنی پیداکننده نیز هست یعنی قرآن حق و باطل را ظاهر میگردداند و مقدمات هدایت و نتایج ضلالت را آشکارا میسازد و چون قریش چنین کتابی را تکذیب کرده ایمان نیاوردند و حضرت رسالت پناه علیه السلام بر ایمان ایشان بغایت حریص بود اینکه صورت بخاطر مبارک آنحضرت علیه السلام شاق آمد حق سبحانه جهت تسلی دل وی آیت فرستاد که لعلک - مگر تو باخع - نفسک - هلاک کننده و کشنده نفس خود را ألا یكونوا بانکه نمی شوند ایشان مؤمنین - گرویدگان بقرآن.

صفحه : ۸۰۹

إِنْ نَشَأْ اِگر خواهیم ما نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ فِرْو فرستیم بر ایشان مِنْ السَّمَاءِ از آسمان آيَه نشانه از آیات قیامت یا بلیه از بلاهای قاهره و قاسره فَظَلَّتْ اَعْنَافُهُمْ پس گردد گردنهای ایشان

یعنی گردن کشان و بزرگان ایشان لها مر آن آیت را خاضعین - فروتنان و انقیادکنندگان و ما یأتیهم و نمی آید بدیشان من ذکر هیچ موعظه من - الرحمن از خدای بخشاینده مُحدَثِ نو فرستاده بوحی یعنی سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگری إِلَّا کائوا مگر آنکه باشند عنه مُعرضین - از ان روی گردانندگان فَقَدْ كَذَّبُوا پس بدرستی که تکذیب کردند مر قرآن را و بر تکذیب خود مصراند فَسَیَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر أَنبُوا ما کائوا به خبرهای آنچه بودند که بدان یَسْتَهْزِؤْنَ - استهزاء میکردند و باور نمی داشتند و بعد از اتیان آن اخبار پشیمانی نفع ندهد بیت امروز بدان مصلحت خویش که فردا دانی و پشیمان شوی و سود ندارد أَوْ لَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند مکذبان و باور نمیکند إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین که بمحض قدرت کم أَنبَتْنَا چند برویانیدیم فِیْهَا درو بعد از مردگی و افسردگی او مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی گیاه کریم نیکو و پسندیده و بسیار نفع إِن فِی ذَلِكْ - بدرستی که درین رویانیدن لَآیَةٌ هر آئینه دلالتی است بر کمال قدرت و حکمت رویاننده و ما کان - أَكثَرُهُمْ و نیستند بسیاری از ایشان در علم ازلی مُؤْمِنِينَ - گرویدگان با وجود مشاهده چنین علامتها و إِنَّ رَبُّكَ - و بدرستی که پروردگار تو لَهْوَ الْعَزِيزُ اوست غالب و توانا بانزال بلا بر کافران الرَّحِيمِ - مهربان بیسط بساط عطا برای مومنان و إِذ نادى و یاد کن آنرا که ندا کرد رَبُّكَ - مُوسَى پروردگار تو موسی علیه السلام را أَنْ اِنَّ بَانَكِهِ بِيَا الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ - بگروه ستمکاران قوم - فرعون -

یعنی بگروه فرعون که بر خود ستم کردند بشرک و بر بنی اسرائیل بجور و بگو ایشان را أَلَا يَتَّقُونَ- آیا نمی ترسند یعنی باید که بترسند از عذاب الهی دوست از کفر بدارند و بنی اسرائیل را بگذارند قال- رَبِّ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاحْشُرْ- گفت موسی علیه السلام ص که ای پروردگار من إِنِّي أَخَافُ بِدِرْسَتِي که من می ترسم أَن يُكَذَّبُونِ از آنکه تکذیب کنند مرا و رسالت مرا باور ندارند.

صفحه : ۸۱۰ وَ يَضْتَبِقُ صِدْرِي وَ تَنَكُّ شَوْدِ دَلِّ مِّنْ أَعْمَالِ تَكْذِيبٍ وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي وَ نَكَشَايِدُ زَبَانِي مِّنْ وَ عَقْدَةٍ كَهْ دَارِدُ زِيَادَةٍ گَرْدِدُ وَ اَيْنَكِهْ سَخْنُ قَبْلِ اَزْ زَوَالِ حَبِّهْ بُوْدُ وَ پِيْشِ اَزْ دَعَا دَرِ اَزَالَهْ اَنِّ فَاَرْسَلْ پَسْ بَفَرَسْتِ جَبْرِيْلَ رَا اِلَى هَاَرْوْنَ- بسوی هارون برادر من و او را شریک من گردان در رسالت تا باعانت او نزد فرعونیان روم وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ و مرا ایشان راست بر من دعوی گناهی که کردم مراد قتل قبطی است و بزعم ایشان گناه میگوید فَأَخَافُ پَسْ مِيْ تَرْسَمُ اَنِّ يَقْتُلُوْنَ اَزْ اِنَكِهْ مَرَا بَكْشَنْدُ بَعُوْضُ قَبْطِيْ پِيْشِ اَزْ اِدَايْ رَسَالَتِيْ قَال- گفْتِ خُدَايْ تَعَالَى كَلَّمَا بَاَزْ اَيْسْتِ اَزْ اَيْنِ گَمَانِ كِهْ اَيْشَانِ بَرِ تُوْ دَسْتِ نِيَابَنْدِ فَاَذْهَبَا پَسْ بَرُوَيْدِ تُوْ وَ بَرَادِرِ تُوْ بِاَيَاتِنَا بِنَشَانِهَائِيْ مَا يَعْنيْ مَعْجَزَاتِيْكَهْ دَلِيْلُ قَدْرَتِيْ مَا وَ حُجَّتِ نُبُوْتِيْ تُوْ بَاشْدُ اِنَّا مَعَكُمْ بِدِرْسَتِيْكَهْ مَا بَا شَمَائِمِ مُسْتَمْعُونَ- شنونده آن چیزها که میان شما و فرعونیان رود یعنی شما و ایشان هر چه گوئید و کنید بر ما پوشیده نیست فَاتِيَا پَسْ بِيَايِدِ فِرْعَوْنَ- بفرعون فقولاً پس بگوئید اِنَّا رَسُوْلُ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ- ما فرستاده پروردگار عالمیانم اَن اَرْسِلْ

و سخن اینست که بفرست مَعَنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ - با ما بنی اسرائیل را یعنی دست از ایشان بدار تا با ما بزمین شام روند که مسکن آبیای ایشان بوده پس موسی علیه السلام بحکم ملک علام با برادر و بدرگاه فرعون آمد و بعد از یک سال ملاقات فرعون میسر شد و چون فرعون او را دید بشناخت و بر سیل امتنان قال - گفت ای موسی أَلَمْ نُزَيِّكْ - آیا نه ترا پروردیم فینا در میان خویش و لیداً در حالتی که طفل بودی نزدیک بولادت و لَبِثْتَ - و درنگ کردی فینا در میان ما مِنْ عُمُرِكَ - سنین - سالها از عمر خود یعنی بیست سال از عمر با ما گذرانیدی وَ فَعَلْتَ - و کردی فَعَلْتَكِ - الَّتِي فَعَلْتَ - آن کردنی که کردی یعنی فاتون قبطی را که خباز من بود بکشتی وَ أَنْتَ - مِنْ - الْكَافِرِينَ - و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قتل یکی از خواص من کردی قال - فَعَلْتَهَا - گفت موسی که کردم من آن کار را إِذَا آن هنگام وَ أَنَا مِنْ - الضَّالِّينَ - و من بودم از غافلان یعنی آگاه نبودم که بمشت زدن من آن کس کشته گردد.

صفحه : ۸۱۱

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ پس بگریختم از شما لَمَّا خِفْتُمْكُمْ آن هنگام که بترسیدم که مرا بکشند و بمدین رفتم فَوَهَّبَ لِي پس ببخشید مرا رَبِّي پروردگار من بوقت رجوع از تدین حُكْمًا علم و فهم یا نبوت وَ جَعَلَنِي و گردانید مرا مِنْ - الْمُرْسَلِينَ - از فرستادگان خود یعنی داخل کرد در زمره پیغمبران که بخلق فرستاده وَ تِلْكَ - نِعْمَةٌ و آن نعمتی که تو تَمُنُّهَا عَلَيَّ - منت می نهی بآن بر من

أَنْ عَبَدتْ - آنکه بنده گرفتاری بِنَبی اسرائیل - فرزندان یعقوب را و مرا بفرزندی بداشتی و گفته اند اینجا همزه انکار مقدرست تقدیر کلام آنکه آیا نعمتی که بدان بر من منت می نهدی آن است که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتاری یعنی اگر تو ایشانرا تعبد نمیکردی مادر من مرا در دریا نمی افکند و قوم من مرا تربیت میکردند و بتو محتاج نمی شدم و چون فرعون شنیده بود که موسی ع گفته که انا رسول رب العالمین اسلوب سخن را بگردانید و از روی امتحان قال - فرعون ۱ گفت وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ - و کیست و چیست پروردگار عالمیان و چه چیزست سؤال از ماهیت کرد قال - گفت موسی در جواب او رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اوست آفریدگار آسمانها و زمینها وَ مَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است اِنْ كُنْتُمْ اِغْرَهُتُمْ شَمَا مُوقِنِينَ - بی گمانان در تحقیق صفات حق موسی علیه السلام اعراض فرمود از جواب ماهیت و تعریف کرد حق را بظواهرترین دلائل حکمت و آثار قدرت او قال - گفت فرعون لِمَنْ حَوْلَهُ ۱ مر آنان را که گرد او بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند زیورها بسته و بر کرسیهای زرین نشسته اَلَا تَسْتَمِعُونَ - آیا نمی شنوید جواب اینکه مرد که من از حقیقت پروردگار او می پرسم و او از افعال او خبر میدهد قال - گفت موسی دیگر باره رَبُّكُمْ خدای من آفریدگار شماست وَ رَبُّ آبَائِكُمْ ۱ الْاَوَّلِينَ - و پروردگار پدران پیشین شماست عدول کرد از ظهر آیات باقرب آیات بناظر و اوضح آن بر متأمل قال - گفت فرعون مر قوم خود را اِنْ رَسُوْلُكُمْ ۱ بدرستی که فرستاده شما بر سیل سخریه

او را رسول خواند الَّذِي أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٍ. آن کسی که فرستاده شده است بشما هر آئینه دیوانه است که جواب مطابق سؤال نمی دهد قال - گفت موسی رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ پروردگار عالم که، آفریدگار مشرق و مغرب است و مَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان مشرق و مغرب باشد إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ - اگر هستید شما که فهم کنید و دریابید که جواب سؤال شما جز برینوجه نمی تواند بود زیرا که هیچکس را از حقیقت حق سبحانه آگاهی ممکن نیست چه هر چه در عقل و فهم و وهم گنجد و حواس و قیاس آن را دریابد ذات خداوند حق سبحانه از ان منزّه و مقدّس است چه اینکه همه محدثانند و محدث جز ادراک محدث نتوان کرد - آنکه او از حدوث برآرد دم چه شناسد که چیست سرّ قدم علم را سوی حضرتش ره نیست عقل نیز از کمالش آگه نیست.

صفحه : ۸۱۲

قال - گفت فرعون بعد از ان که از مناظره درماند لَئِنْ اتَّخَذْتُ - اگر فراگیری ای موسی إِلَهًا مَعْبُودِي غَيْرِي بغير من لَأَجْعَلَنَّكَ - هر آئینه گردانم ترا من - الْمَسْجُونِينَ - از زندانیان آورده اند که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیرا که زندانیان را میفرمود تا در حفره عمیق می انداختند که در آنجا هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده چون موسی علیه السلام ذکر سجن شنید قال - أَوْ لَوْ جِئْتُكَ - گفت آیا اینکه کنی با من و اگر بیارم ترا بِشَيْءٍ مُّبِينٍ بچیزی روشن یعنی بیارم معجزه هویدا قال - فَأْتِ بِهِ - گفت بیار آن چیز را إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ - اگر هستی تو از راست گویان در دعوی خود فَأَلْقَى عَصَاهُ پس

بینداخت موسی عصای خود را فَاِذَا هِيَ - پس ناگاه عصا بعد از افگندن ثُعْبَانٌ مُّیِّینٌ «اژدهای بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهده او بترسید و مردمان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته گشتند وَ نَزَعَ - و بیرون آورد یَدَهُ «دست خود را از گریبان بعد از آنکه دست گندم گون به فرعون نموده بود و بگریبان در آورده فَاِذَا هِيَ - پس ناگاه دست او بِيَضَاءٍ لِّلنَّاطِرِینَ - سفید و درخشنده بود مانند برق مر نظرکنندگان را گفته اند که شعاع دست مبارکش بمثابة نور آفتاب دیده‌ها را خیره ساختی قال - گفت فرعون لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ «مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند اِنَّ هَذَا بَدْرَسْتِیْکَ اَیْنِکَ «مرد لَسَاحِرٌ عَلِیْمٌ «جادوگری است دانا فرعون بترسید که کسان وی بموسی ایمان آرند حیلَه انگیخت و گفت اَیْنِکَ جادوگری است که در فن سحر مهارتی تمام دارد یُرِیدُ اَنْ یُخْرِجَکُمْ میخواهد که بیرون کند شما را مِنْ اَرْضِکُمْ از زمین شما یعنی دیار مِصْرَ بِسِحْرِهِ بِجادوی خود فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ - پس چه فرمائید شما مرا در کار او و معجزه موسی علیه السلام او را از اوج دعوی ربوبیت بحضیض مشاورت با قوم افگند تا از رتبه انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی ع مدد طلبید قَالُوا اَرَجِهْ گفتند حبس کن او را وَ اَخَاهُ «و برادر او را یا در توقف افگن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند وَ اَبَعَثَ و برانگیز و بفرست فی المَدَائِنِ در شهرهای مملکت خود حاشِرِینَ -

يَا تُوكُ بِكُلِّ سَيْحَارٍ تَأْبِرُنَدُ هَر جَا كَه نِيكَ جَادو گری ست عَلِيمِ دَانَائِي بِسَرآمَدَه دَر فَن سَحَر فرعون كَسَان خُود رَا بَطَلَب جَادوَان فَرَسْتَاد فَجَمَعِ السَّحَرَهُ پَس جَمَع كَرْدَه شَدَنَد جَادوَان لِمِيَقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ بَرَاي هَنگَام رُوز دَانَسْتَه شَدَه وَ وَعَدَه دَادَه كَه يَوْم الزينه بود، وَقِيلَ وَ كَفْتَه شَدَه يَعْنِي فرعون كَفْت لِلنَّاسِ مَر مَرْدَمَان رَا يَعْنِي اهل مصر رَا هَلْ أَنْتُمْ آيَا هَسْتِيد شَمَا مُجْتَمِعُونَ - فَرَاهِم آيندگان يعنى فراهم آئيد و جمع شويد لَعَلَّنَا شَايِد كَه مَا هَمَه بَاتْفَاق نَتَّبِعِ السَّحَرَةَ پيروى كنيم جادوان رَا يعنى متابعت نمائيم در دفع موسى و مدد ايشان باشيم يا پيروى دين ايشان كنيم، اِنْ كَانُوا اِگَر بَاشَنَد هُمْ الغَالِبِينَ - ايشان غلبه كنندگان بر موسى و هارون فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پَس اَن هَنگَام كَه آمَدَنَد جَادوَان بَنزْدِيكَ فرعون و ايشانرا دَلنَوَازِي بَسِيَار كَرْد ايشان گستاخ شَدَه قَالُوا لِفِرْعَوْنَ - كَفْتَنَد مَر فرعون رَا اِنْ لَنَا آيَا بَاشَد مَا رَا لَأَجْرًا مَزْدِي اَز نَزْدِيكَ تُو اِنْ كُنَّا اِگَر بَاشِيم، نَحْنُ الغَالِبِينَ - مَا غلبه کنندگان بسحر بر خصمان تُو قَال - نَعَمْ كَفْت فرعون آري مَزْد بَاشَد شَمَا رَا وَ اِنَّكُمْ اِذَا وَ بَدْرَسْتِيكَه بَاشِيد شَمَا اَن وَ قَت لِمَنِ الْمُقَرَّبِينَ - اَز جَمَلَه نَزْدِيكَ شَدگان مَن يَعْنِي اَوَّل كَسِيكَه بَمَن دَر آيِد وَ اَخِر كَسِيكَه بِيرون رُود شَمَا بَاشِيد ايشان بَدِين وَعَدَه مَسْتَظْهَر كَشْتَه جَادوَهَاي خُود رَا بَمِيْدَان مَعِين آوَرْدَنَد وَ بَوَقْت مَعْلُوم دَر بَرَابَر موسى عَلَيْهِ السَّلَام صَف بَر كَشِيدَه كَفْتَنَد اِي موسى اَوَّل تُو اَفْكَنِي جَادوِي خُود رَا يَا مَا مِي اَفْكَنِيم قَال - لَهُمْ مُوسَى كَفْت موسى مَر ايشانرا اَلْقُوا بِيْفْكَنِيد

ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ - آنچه شما افکنند گانید مر آنرا فَأَلْقُوا پس بیفگندند حِبَالَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ رَسْنَهَا و عصاهای مجوف پر سیماب ساخته خود را که هفتاد هزار عصا و هفتاد هزار رسن بود وَ قَالُوا و گفتند بعد از آنکه عصا و رسنها بحرارت آفتاب در حرکت آمده و از مردمان غریو برخاست بَعِزَّهُ فِرْعَوْنَ - به بزرگی و قوّت و خالیّت فرعون إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ - بدرستیکه ما غلبه کنندگانیم بر موسی ع و هارون فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ پس بیفگند موسی علیه السلام بامر الهی عصای خود را فی الحال اژدها گشت فَاِذَا هِيَ - پس ناگاه که عصا اژدها شده تَلَقَّفَ فَرُو میبرد ما يَأْفِكُونَ - آنچه تزویر کرده بودند و بصورت مار بخلق می نمودند.

صفحه : ۸۱۴

فَأَلْقَى - السَّحْرَةَ پس بر روی افکنده شدند ساحران ساجِدِينَ - سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا به ثعبان نه از قبیل سحر است و از روی صدق قَالُوا آمَنَّا گفتند گرویدیم ما بِرَبِّ الْعَالَمِينَ - به پروردگار عالمیان پس توضیح کردند رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ - آفریدگار موسی ع و هارون علیه السلام تا رفع توهم ربوبیت فرعون کنند و چون فرعون از ایمان ساحران خبر یافت ایشانرا طلبید قال - آمَنْتُمْ لَهُ گفت فرعون آیا تصدیق کردید و حفص آمنتهم بطریق خبر میخواند یعنی گرویدید مر موسی را قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ پيش از آنکه دستوری دهم من شما را در ایمان آوردن بوی إِنَّهُ لَكَايِبُكُمْ - بدرستیکه او مهتر شما است الَّذِي عَلَّمَكُمْ السَّحْرَ آنکه بیاموخت شما را سحر یعنی جادو و با یکدیگر اتفاق کرده اید در هلاک من و فساد ملک من فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانید که چه عقوبت خواهم

کرد شما را بگرویدن خدای موسی پس بیان عقوبت کرد که لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ هَرِ آئِينِه بېرم دستها و پایهای شما را
وَمِنَ خِلَافٍ بِخِلَافٍ يَكْدِيْكَرٍ يَعْنِي هَر يَكِي از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما کنم از جهت خلافی که با من کردید و
لَأَصِيْبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ - و هر آئینه بر دار کشم شما را تا همه بمیرید و همه مخالفان عبرت گیرند قَالُوا كَفْتَنَد جادوان ایمان آورده
که لا ضَيْرَ هِيْج رنجی و ضرری نیست بر ما از تهدید تو و ما از مرگ نمی ترسیم إِنَّا إِلَى رَبِّنَا بَدْرَسْتِيْ که ما بثواب پروردگار
خود مُنْقَلِبُونَ - بازگروند گانیم إِنَّا نَطْمَعُ بِبَدْرَسْتِيْ که ما طمع میداریم أَنْ يَغْفِرَ أَنْكِه بِيُوشِد لَنَا برای ما رَبُّنَا پروردگار ما و عفو کند
خَطَايَانَا گناهان ما را أَنْ كُنَّا برای آنکه بودیم از اهل اینکه محفل أَوَّلِ - الْمُؤْمِنِينَ - اَوَّلِ گرویدگان بخدای آورده اند که فرعون
بفرمود تا دست راست و پای چپ آن مومنان را بریدند و ایشانرا از دارهای بلند در آویختند و حضرت موسی علی نبینا و علیه
السلام برای ایشان میگریست حضرت عَزَّتْ حَجَابَهَا برداشته منازل قرب و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورده تا تسلی
یافت مشوی جادوان کان دست و پا را باختند در فضای قرب مولی تاختند گر برفت آن دست و پا بر جای آن دست از حق
بالهای جادوان تا بدان پرها پرواز آمدند در هوای عشق شهباز آمدند پس موسی علیه السلام بعد از این صورت چند سال دیگر
در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات می نمود و روز بروز عناد و فساد ایشان زیادت میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید

وَ أَوْحَيْنَا وَ وَحِي كَرَدِيمِ إِلَى مُوسَى بِسُورِ مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي أَنْكِهِ بَبْرِ بَشْبِ بِنْدِ گَانِ مَا رَا يَعْنِي بِنِي إِسْرَائِيلَ رَا كِه نَجَاتِ شَمَا وَ هَلَاكِ كَفْرِهِ دَرِ آنَسْتِ إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ - بَدْرَسْتِي كِه شَمَا اَزِ پِي دَرِ آمَدِه شَوِيدِ يَعْنِي فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِ اَوْ اَزِ پِي شَمَا دَرِ آيِنْدِ شَمَا رَا اَزِ بَحْرِ بَگَدْرَانِيمِ وَ ايشانرا غرق سازيم در مختار آورده كه موسی عليه السلام بنی اسرائیل را فرمود تا پیرایها و زیورها از قبطیان به بهانه آنکه عید ما نزدیک شده و میخواهیم كه اهل خود را بدان بیاریم عاریت گرفتند و وعده فرمود كه فلان شب مهیا شده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان اینکه صورت بتقدیم رسانیدند چون وقت رحیل شد راه دروازه بر ایشان مشتبّه گشت و معلوم کردند كه یوسف صدیق علی نبینا علیه السلام دعا کرده بود كه تا بنی اسرائیل تابوت وی با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت و از ان قوم کسی را بر مدفن یوسف ع اطلاع نبوده موسی علیه السلام بر قوم خود ندا میزد كه هر كه مرا بر صندوق یوسف ع مطلع گرداند هر مرادیکه خواهد بدهم از تمام قوم عجزوزه مسنّه بشرط آنكه زن موسی ع باشد در بهشت او را خیر داد كه آن صندوق در قعر دریای نیل است پس باستخراج آن اشتغال نموده وقتی كه قمر بوسط سماء رسید مهم ساخت روی براه نهادند و آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چه می پنداشتند

که بنی اسرائیل بتهیه اسباب عید در خانهای خود اقامت نموده اند روز دوم خواستند که از عقب ایشان روند در خانه هر قبطی یکی از اعزه قوم بمرد و بتعزیت او مشغول شدند و درین روز فرعون بجمع کردن لشکر امر کرده فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ پس فرستاد فرعون در شهرستانهایی که پپای تخت نزدیک بود حاشه ترین جمع کنندگان لشکر را و گفت إِنَّ هَؤُلَاءِ بَدْرَسْتِي که گروه بنی اسرائیل لَشَرِذْمَةٌ قَلِيلُونَ گروهی اندک اند و حال آنکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل که در سن از بیست در گذشته و بشصت نرسیده بود شش صد و هفتاد هزار بوده و عدد مجموع قوم از نسا و صبیان و کهول و شبان هزار هزار و دوست هزار و کسری اما فرعون ایشانرا نسبت با لشکر خود اندک شمرد و گفت اینان گروه بسیار اندک اند وَإِنَّهُمْ لَنَا و ایشان ما را لَغَائِطُونَ بخشم آرندگانند چه از ما گریخته اند یا پیرایهای قوم ما را برده و إِنَّا لَجَمِيعٌ حَاضِرُونَ و ما همه یعنی لشکر ما سلاح دارانیم و دانندگان بمراسم حرب تعریض ست با آنکه قوم موسی ع نه سلاح تمام دارند و نه بعلم حرب داناند فَأَخْرَجْنَاهُمْ بِسِيْرٍ آخَرٍ فرعون فرعونیان را یعنی داعیه خروج در دل ایشان پدید آوردیم تا بیرون آمدند مِنْ جَنَاتٍ از بوستانها وَعُيُونٍ و از چشمه سارها وَكُنُوزٍ و از گنجهای زر و نقره وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و از منزلهای نیکو كَذَلِكَ هَمَّجِنِينَ كَرِيمٍ با ایشان وَ أَوْثَانًا و میراث دادیم باغ و بوستان و گنج و منزل ایشان بِنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب ع را چه قولی آنست که بنی اسرائیل

بعد

از هلاک فرعونیان بمصر آمده همه اموال قبط را بتحت تصرف درآوردند و اصح آنست که در زمان دولت داود و سلیمان علیهما السلام بر ملک مصر استیلا یافته متصرف بعد از هلاک فرعونیان بمصر آمده همه اموال قبط را بتحت تصرف درآوردند و اصح آنست که در زمان دولت داود و سلیمان علیهما السلام بر ملک مصر استیلا یافته متصرف جهات قبطیان شدند القصه فرعون ششصد هزار سوار بر مقدمه لشکر روانکرد و ششصد هزار بر میمنه تعیین نموده و ششصد هزار بر میسره نامزد نموده و ششصد هزار در ساقه لشکر مقرر کرد و خود با خلق بسیار در قلب لشکر قرار گرفت نظم یکی لشکر سرا با غرق جوشن شده در موج چون دریای آهن چو چشم دلبران پرکین و خونریز بقصد خون مردم تیغها تیز فَأَتَّبُوهُمْ پس از پی درآرند ایشان مُشْرِقِينَ - قصد کنندگان بجهت مشرق که لشکر بنی اسرائیل بدانصوب رفته بودند یا داخل شدگان در وقت شروق آفتاب یعنی هنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند و در آن زمان لشکر موسی بکنار دریای قلزم رسیده تدبیر مرور و عبور میکردند ناگاه اثر فرعونیان پدید آمد فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ پس آنهنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را قال - أصحابُ موسی گفتند یاران موسی إِنَّا لَمُدْرِكُونَ - هر آئینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون ما را در خواهند یافت و بدست ایشان گرفتار خواهیم شد.

صفحه : ۸۱۶

قال - کَلَّا گفت موسی حاشا که ایشان شما را دریابند إِنَّ مَعِيَ رَبِّي بدرستی که با من ست پروردگار من بیاری و مددگاری سَيَهْدِينِ زود باشد که راه نماید مرا درین حیرت و طریق

نجات پدید آمد محققان گفته اند که موسی علیه السلام در کلام خود معیت را مقدم داشته که ان معی ربی و رسول ما صلی الله علیه و سلم در قول خود که ان الله معنا معیت را تأخیر فرمود تا بر ضمائرفا روشن گردد که کلیم از خود بحق نگریست و اینکه مرتبه مریدست و حیب از حق بخود نگریست و اینکه مرتبه مریدست مرید را هر چه گویند چنان کند و مراد هر چه گوید چنان کنند بیت اینکه یکی را روی او در روی دوست وان دگر را روی او خود روی اوست آورده اند که چون لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسیدند حق سبحانه حجابی از بخار میان فریقین پدید آورد چنانکه یکدیگر را نمیدیدند فرعون قوم خود را گفت فرود آئید تا آفتاب ارتفاع یافته بخار از میان برخیزد و ما بر ایشان رویم که راه مخلصی بر ایشان بسته است دریا از پیش و لشکر ما از عقب ایشان کجا توانند گریخت مصرع جا روی که ز هر سو گریزگاه نداری اما بنی اسرائیل اضطراب بمرتبه رسانیدند که موسی علیه السلام بنالید و وحی در رسید که ما دریا را بحکم تو کردیم او را بکنیت بخوان و برو حکم کن چنانچه حق سبحانه فرمود فَأَوْحَيْنَا بِسْمِ اللَّهِ عَلَىٰ مِائِمَتَيْهِ بِمَا يَكْفِيهِمْ فَرَجَحْنَا وَيَكْفِيكَ اللَّهُ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ بِمَا تَدْعُونَ ۝۱۰۱ البر والبحر بعضای خود دریای قلم را موسی بر لب دریا آمد و عصا بر وی زد و گفت یا ابا خالد ما را راه ده فَاَنْفَلَقَ ۝۱۰۲ پس بشگافت دریا و دوازده راه پدید آمد فَكَانَ ۝۱۰۳ پس بود كُلُّ فُرْقٍ ۝۱۰۴

هر پاره جدا شده از هم كَالطُّودِ الْعَظِيمِ همچون کوهی بزرگ و فی الحال بادی بر تک دریا وزید و داخل او خشک شد و هر سبطی از راهی بدریا آمدند و أزلّفنا و جمع کردیم ثمّ الآخِرین - آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی همه را بر لب دریای قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون و چون فرعون بکنار دریا رسید و آن حال مشاهده کرد خواست که سفهای قوم را فریب دهد گفت ای قوم چه می بینید که دریا از هیبت من شکافته شده هاماں بطریق مسارت با وی گفت تو خود میدانی که اینکه صورت بدعای موسی واقع شده زینهار بدریا درنیائی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان بتابد جبرئیل علیه السلام بر مادیانی نشسته خود را پیش فرعون بدریا افکند و فرعون بر اسپ الغیری تندسوار بود الغیر بوی مادیان شنیده عنان تمالک از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاد و لشکریان هر فوجی از راهی بدریا درآمدند و میکائیل بر عقب آن لشکری آمد و ایشانرا می راند تا تمام لشکر بدریا درآمدند و حکم الهی در رسید که ای دریا بحال خود باز رو و بیکبار آبها بهم بازپیوست و مجموع فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامت عبور کرده بر کنار دریا قرار گرفتند کما قال الله تعالی وَ أَنْجینا مُوسى و نجات دادیم موسی را وَ مَنْ مَعَهُ و هر که با او بود أجمَعین - همه ایشانرا ثمّ أَعْرَقْنَا الْآخِرین - پس غرق گردانیدیم دیگران را إِنَّ فِی ذَلِکَ - بدرستی که در نجات موسی ع و قوم او و هلاک فرعون و لشکر او لَآیَةٌ هر

آئینه علامتی است روشن و دلالتی است هویدا بر قدرت الهی و ما کان - أَكثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم فرعون مُؤْمِنِينَ - گرویدگان چه از تمام قبط حزقیل که مومن آل فرعون بود گویند کسی ایمان نیاورد و او با حضرت موسی علیه السلام از مصر بیرون آمده بود و إِنَّ رَبَّكَ - و بدرستی که آفریدگار تو لَهْوُ الْعَزِيزُ اوست غالب و کسی را قوت غلبه برو نیست الرَّحِيمُ - مهربان است و عقوبت نمی کند مگر بعد از الزام حجت و اتل و بخوان عَلَیْهِمْ بر مشرکان عرب نَبِیًّا اِبْرَاهِیْمَ - خبر ابراهیم را که ایشان بدو نسبت درست میکنند و بفرزندی او مفتخر و مستظهرانند.

صفحه : ۸۱۷

إِذْ قَالَ - یاد کن آنرا که گفت ابراهیم اِبْرَاهِیْمَ - مر پدر خود آزر را و قَوْمِهِ - و گروه خود را یعنی اهل بابل و از ایشان پرسید ما تَعْبُدُونَ - چیست آنچه میپرستید قَالُوا نَعْبُدُ - گفتند می پرستیم أَصْنَامًا بَتَانِ را فَنَظَّلُ - پس همیشه می باشیم لَهَا مر آنرا عَاكِفِينَ - مجاور و ملازم بر عبادت مراد تمثالهاست که ساخته بودند از انواع فلزات بر صور مختلفه و بر عبادت آنها مداومت میکردند قال - گفت ابراهیم که بتان شما هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ آیا می شنوند خواندن شما را إِذْ تَدْعُونَ - چون بخوانید ایشانرا و خواننده را اجابت می کنند أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ یا سود میرسانند شما را که پرستش ایشانرا می کنید و روزی میدهند أَوْ يَضُرُّونَ - یا زیان میرسانند بشما اگر اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشانرا نکوهش نمائید قوم ابراهیم علیه السلام نتوانستند که او را بنعم جواب دهند پس بهانه تقلید پیش آوردند قَالُوا گفتند که از ایشان آنچه گفتمی در نیافته ایم

بَلْ وَحَيْدَنَا بَلَكه دریافته ایم آباءنا پدران خود را که ایشان كَذَلِكَ - يَفْعَلُونَ - همچنین میکردند یعنی اینان را پرستش مینمودند و بر آن مقیم بودند قال - گفت ابراهیم أَرَأَيْتُمْ أَيَا دَیْدِید و دانستید یعنی بدانید که بهر حال ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ - آنچه هستید که می پرستید آنرا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ - شما و پدران دیرینه شما نیز پرستیده اند فَإِنَّهُمْ پس بدرستی که اینکه معبودان شما عَدُوٌّ لِي دشمنانند مرا یعنی شما که پرستندگان ایشانید تصویر کرد امر را در نفس خود بر سیل تعریض ایشان چه آن در نصیحت از تصریح انفعست و دشمنی بتان مر عبده خود را ظاهر است چه ضرری که از عبادت ایشان رسد از هیچ دشمنی متصور نیست یا معنی آنست که من دشمنم مر ایشانرا چه هر کرا دشمن دارند او نیز دشمن دارد پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد یعنی من مخالف و معادی ایشانم إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ - مگر دوست من پروردگار عالمیان ست الَّذِي خَلَقَنِي آنکه بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد فَهُوَ يَهْدِينِ - پس او راه می نماید مرا بر راستی در قول و فعل یا بیافرید مر برای اقامت حق و راه می نماید مرا بدعوت خلق وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي و آنکه او میخوراند مرا غذای که قوام اجزای بدن من بآنست وَ يَسْقِينِ - و می آشاماند مرا شرابی که موجب تسکین عطش و سبب تربیت اعضای منست در عین المعانی آورده که مراد از طعام الفت است و از شراب زلفت صاحب بحر فرموده که طعام عبودیت ست که دلها بآن زنده بود و شراب ظهور تجلی بصفت ربوبیت که ارواح

بآن تازه گردد و در کشف الاسرار از ذو النون مصری قدس سره نقل میکند که اینکه طعام طعام معرفت ست و اینکه شراب شراب محبت و اینکه بیت خوانده اند بیت شراب المحبت خیر الشراب و کل شراب سواه السراب و از فحوای اینکه کلمات محققان بشمه ای از اسرار کلام حقایق نظام ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی پی میتوان برد نظم ترا نواله و مادم ز خوان یطعمنی ترا پیاله مدام از شراب یسقینی مرا تو قبله دینی از ان سبب گفتم بمردمان که لکم دینکم و لی دینی.

صفحه : ۸۱۸

وَ إِذَا مَرَضْتُ مَوْجُونَ بيمار شوم فَهُوَ يَشْفِينِ پس او مرا شفا دهد از امام جعفر صادق رضی الله عنه، منقول ست که چون بیمار شوم بگناه او شفا دهد مرا بتوبه، سلمی قدس سره فرمود که مرض برویت اغیارست و شفا بمشاهده انوار واحد قهار در بحر آورده که بیماری بتعلقات کونین است و شفا بقطع تعلق، و آن وابسته بجذبه عنایت ست که چون در رسد سالک را از همه منقطع ساخته بیکی پیوند دهد یعنی بشریت تجرید از مرض تعلقش باز رهاند بیت چه گویمت که چه خوش آمدی مسیح صفت بیک نفس همه درد مرا دوا کردی وَ الَّذِي يُمِيتُنِي و آن کسی که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِينِ پس زنده گرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات امام ثعلبی گفته که بمیراند بعدل و زنده گرداند بفضل و گفته اند امامت بمعصیت است و احیا بطاعت یا امامت بجهل است و احیا بعلم یا امامت بحمق است و احیا بعقل یا

امامت بطمع است و احیا بقناعت یا امامت بنا بر پرهیزگاری است و احیا بوسع یا امامت بفراق است و احیا بتلاق در حقایق سلمی آورده است که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند مرا بخود و نزد بعضی محققان امامت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت و ذکر یا باستتار و تجلی و صاحب بحر فرموده که بمیراند مرا از اوصاف بشریه و زنده سازد باخلاق روحانیه و یا بمیراند از سمات روحانیت و زنده گرداند بصفات ربانیت و حقیقت آنست که بمیراند مرا از انانیت من و زنده سازد بهویت خود که حیات حقیقی عبارت است از ان بیت نجویم عمر فانی را توئی عمر عزیز من نخواهم جان پر غم را توئی جانم بجان تو وَ الَّذِي أَطْعِمُهُ وَ أَنْكَسَ كَسْرَ نَفْسٍ سَتٍ وَ تَعْلِيمِ سَتِ مَرَامَتِ رَا وَ دَر تَلْخِصِ آوَرْدِه كِه مَرَاد خَطَايَايِ اِمْتِ مُحَمَّد صِ اسْتِ صَلِي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ كِه حَضْرَتِ خَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اَز مَلِكِ جَلِيلِ اسْتَدْعَايِ غَفْرَانِ اَن نَمُودِه رَبِّ هَبْ لِي اَيِ پُرُورْدِگَارِ مَنِ بِيخَشِ مَرَا وَ عَطَا كُنْ حُكْمًا كِمَالِي دَر عِلْمِ تَا بَانَ مَسْتَعِدِ خِلَافَتِ حَقِّ وَ رِيَا سْتِ خَلْقِ كَرْدَمِ وَ اَلْحَقِيْنِي دَر رِسَانِ مَرَا بِسَبَبِ تَوْفِيْقِ كِمَالِ عَقْلِ بِالصَّالِحِيْنَ بِشَايَسْتِگَارِ رَاهِ وَ بَر كَزِيْدِگَارِ دَر گَاهِ وَ اَجْعَلْ لِي وَ بَكْرِدَانِ بَرَايِ مَنِ لِسَانِ صِدْقِ زَبَانِ رَا سْتِ يَعْني ثَنَائِي نِيكُو فِي الْاٰخِرِيْنَ - دَر مِيَانِ پَسِ اَمْدِگَارِ يَعْني جَارِي كُنْ ثَنَائِي نِيكِ نَامِي

و آوازه من بر زبان کسی که از پس من آید و اینکه دعا بجز اجابت رسیده چه جمیع امم از مجوس و یهود و نصاری و اهل اسلام ثنای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام میگویند و گفته اند مراد از لسان صدق مرد صادق است و معنی آیت اینکه که ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راست گوئی در آخرین امتان و مراد حضرت رسالت پناه باشد صلی الله علیه و سلم و اجعلنی و بگردان مرا مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ از وارثان بهشت پر نعمت یعنی مرا از آنها دار که در منازل بهشت نزول میکنند و اغفر لأبی و بیامرز پدر مرا یعنی ایمان روزی کن تا او آمرزیده شود إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِّينَ بدرستی که او هست از گمراهان و لا تُخزینی و رسوا مساز مرا یوم یُعْتُونَ روز که برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود اینکه دعا تعلیم امتان است و الا انبیاء را خواری و رسوائی نباشد.

صفحه : ۸۱۹

یوم لا ینفع مال روز که سود نکند و بکار نیاید خواسته و لا بُنُون و نه پسران هیچ احدی را اِلَّا مَنْ اَتَى الله مگر کسی را که بیاید بخدای تعالی بقلب سلیم به دلی خالص از کفر و معصیت چه او مال خود را در راه حق نفقه کرده باشد و فرزندان را براه حق ارشاد نموده و هر آئینه آن مال و فرزند او را نفع رساند و گفته اند سلامت قلب اخلاص ست در شهادت لا اله الا الله محمّد رسول الله قولی آنست که دل سلیم خالی باشد از حب دنیا و گویند از حسد و خیانت در تیسیر گوید

از بغض اهل بیت و ازواج و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و امام قشیری فرموده که قلب سلیم آنست که خالی باشد از غیر خدا سلمی فرموده که درو نه آفات دنیا گنجد و نه مطامع عقبی یا خالی باشد از بدعت و مطمئن بسنت و از سید طائفه قدس سره منقول است که سلیم مارگزیده بود و مارگزیده پیوسته قلق و اضطراب دارد پس زبان معنی بیان میکند که دل سلیم دلیست که مدام در مقام جزع و تضرع و زاریست از خوف قطیعت یا از شوق وصلت نظم ز شوق وصل مینالم که تا دستم دید روزی ز بیم هجر میگیریم که ناگه در کمین باشد همام از گریه خونین و سوز دل مگر چندین ندانستی که حال عشق بازان اینکه چنین باشد وَ أُولَئِكَ مِنَ الْجَنَّهٖ وَ رُوِيَ أَنَّ نَبِيَّكَ كَرَّ دَانِيْدَهُ شُوْدَ بَهْسْتِ لِّلْمُتَّقِيْنَ - برای پرهیزگاران تا از موقف آنرا بینند و بمشاهده منازل خود مسرور شوند وَ بُرِّزَتْ الْجَحِيْمُ وَ ظَاهِرٌ سَاخْتَهُ شُوْدَ دُوْرُخِ لِّلْغَاوِيْنَ - برای گمراهان تا در آن نگرند و مقامات خود را به بینند و غم و الم ایشان بیفزاید وَ قِيْلَ - لَّهُمْ وَ كُوِيْنِدْ مَرِ اِيْشَانِرَا يِعْنِي فَرَشْتِكَا نَ بَحْكَمِ حَقِّ سَبْحَا نَهُ اَزِ اِيْشَانِ پُرسند که این - مَا كُنْتُمْ كَجَا نِدْ اَنْجَهٗ بُوْدِيْدْ كَهٗ پِيُوْسْتَهٗ تَعْبُدُوْنَ - می پرستید آنرا مِنْ دُونِ اِلٰهٍ بَجَزِ خَدَايِ تَعَالٰي يِعْنِي كَجَا نِدْ خَدَايَا نِ شَمَا كَهٗ بَدِيْشَا نِ اَمِيْدُوَارِ بُوْدِيْدْ هَلْ يَنْصِيْرُوْنَكُمْ هِيْجَ يَارِي نَمِيْدَهْنْدْ شَمَا رَا بَدْفَعِ عَذَا بَ اَزِ شَمَا اَوْ يَنْتَصِرُوْنَ - یا نگاه نمیدارند خود را از حلول عقوبت بر ایشان فَكُبْكِبُوْا پَسْ بَرِ رُوِيْ دَرَا فَكْنِدَهٗ شُوْنْدْ فِيْهَا دَرِ

دوزخ هُم بتان وَ الغاؤون - و گمراهان یعنی پرستندگان ایشان وَ جُنُودُ إبليس - و بدوزخ افکننده شوند لشکرهای ابلیس یعنی متابعان وی از جن و انس أَجْمَعُونَ - همه ایشان قَالُوا گویند کافران وَ هُم فِيهَا و حال آنکه ایشان در دوزخ يَخْتَصِمُونَ - دشمنی میکنند با یکدیگر یعنی عبده و اصنام مخاصمه میکنند و بت پرستان با بتان میگویند تَاللَّهِ إِن كُنَّا بِخَدَائِكُمْ ما بودیم لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا و پیدا إِذْ نُسُوئِكُمْ وقتی که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت رَبِّ الْعَالَمِينَ - به پروردگار عالمیان وَ ما أَضَلُّنا و گمراه نکردند ما را و بر ضلالت نداشتند إِلَّا الْمُجْرِمُونَ - مگر بدکاران از مهتران ما یا از دیوان.

صفحه : ۸۲۰ فَمَا لَنَا پس نیست ما را اکنون مِنَ شَافِعِينَ - هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و نه دوستی مهربان با شفقت در قوت القلوب آورده که حمیم در اصل همیم بوده ها را بحا بدل کردند جهت قرب مخرج و همیم مأخوذ است از اهتمام یعنی یاری که در آن روز اهتمام کند در مهم کافران و شرط دوستی بجای آرد نخواهد بود الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين آنکه کافران از روی تحسر گویند فَلَوْ أَن لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ - پس کاشکی بودی ما را بازگشتی بدینا پس ما می بودیم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - از باوردارندگان و گرویدگان إِن فِي ذَلِكُمْ - بدرستی که در خبر ابراهیم علیه السلام و احتجاج او با قوم لَآئِيَهُ هر آئینه علامتی است که عقلا بدان عبرت گیرند وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم ابراهیم علیه السلام مُؤْمِنِينَ - گرویدگان چه از اهل

بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاورده وَ إِن رَّبِّكَ - و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اوست غلبه کننده بر مشرکان که سطوت او مردود نگردد الرَّحِيمُ بخشاینده که توبه بندگان رد نکند و بی احتجاج بر ایشان عذاب نفرستد كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ - تکذیب کردند گروه نوح علیه السلام فرستادگان را نوح علیه السلام از رسل گذشته خبر داد و قوم او باور نکردند إِذْ قَالَ لَهُمْ يَاد كُنْ چُونِ كَفْتُمْ مَرِ ايشان رَا اُخُوهُم نُوْحٌ «برادر ايشان نوح عليه السلام مراد اخوت نسبی است أَلَا تَتَّقُونَ - آیا نمی ترسید از خدای که ترك عبادت او میکنید إِنِّي لَكُمْ بَدْرَسْتِي که من مر شما را رَسُولٌ «أَمِينٌ» فرستاده ام با امانت فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای و بت میپرستید وَ أَطِيعُونَ و فرمان برید مرا در قبول ایمان وَ مَا أَسْأَلُكُمْ و نمی خواهم شما را عَلَيْهِ بِرِ اِدای رسالت مِنْ أَجْرِ هِيْجِ مَزْدِي إِنْ أَجْرِي - نیست مزد رسالت مِنْ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ - مگر بر پروردگار عالمیان فَاتَّقُوا اللَّهَ - پس بترسید از عقوبت خدای تعالی وَ أَطِيعُونَ و فرمانبرداری من کنید تکرار امر بتقوی و اطاعت بجهت تاکیدست چه قوم نوح ع بغایت سخت دل و بی آرم بودند قَالُوا كَفْتُمْ دَرِ جَوَابِ نُوْحٍ ع أُنُوْمِنُ لَكَ - آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا وَ اتَّبَعَكَ - الأَرْدَلُونَ - و حال آنکه پیروی تو کردند سفلگان و بی قدران و ایشان بظاهر ترا تابع اند و بیاطن مخالف.

صفحه : ۸۲۱

قال - گفت نوح ع وَ مَا عَلِمِي و نیست علم من رسنده بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - بآنچه هستند که می کنند یعنی حکم من بر ظاهر است چه ایشان بظاهر عمل

مومنان می کنند اما نمی دانم که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق **إِنْ حِسَابُهُمْ** نیست حساب باطنهای ایشان **إِلَّا عَلَى رَبِّي** مگر بر پروردگار من که مطلع است بدان **لَوْ تَشْعُرُونَ** اگر دانید که عالم الغیب او است و بس دانید که من راست میگویم پس قوم گفتند که اینکه ارادل را از مجلس خود بران تا ما بیاییم و سخن تو بشنویم نوح علیه السلام گفت **وَمَا أَنَا** و نیستم من **بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ** راننده مومنان **إِنْ أَنَا** نیستم من **إِلَّا نَذِيرٌ** مگر بیم کننده **مُبِينٌ** آشکارا یعنی مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه اغنیاء و خواه فقراء **قَالُوا** گفتند کافران **لَئِنْ لَمْ تَنْتَه** یا نوح اگر نه بازایستی ای نوح از آنچه میگوئی یعنی از دعوت و انذار **لَتَكُونَنَّ** هر آئینه باشی **مِنَ الْمَرْجُومِينَ** از کشته شدگان بسنگ یا رانندگان قال - گفت نوح علیه السلام بعد از استماع اینکه سخن و ناامیدی از ایمان قوم **رَبِّ** ای پروردگار من **إِنْ قَوْمِي** بدرستی که گروه من **كَذَّبُونِ** تکذیب کردند مرا و بدروغ نسبت دادند **فَأَفْتَحَ** پس حکم کن **بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ** میان من و ایشان **فَتَحَّ** حکم کردنی و **نَجَّيْنِي** و باز رهان مرا از قصد ایشان **وَ مَنْ مَعِيَ** و هر که با من است **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** از گرویدگان **فَأَنْجَيْنَاهُ** پس نجات دادیم او را **وَ مَنْ مَعَهُ** و هر که با او بود **فِي الْفُلْكِ** المشحون در کشتی پر از آدمی و حیوانات و امتعه و ماکولات **ثُمَّ أَغْرَقْنَا** پس غرق ساختیم **بَعْدَ الْبَاقِينَ** بعد از رهانیدن او دیگران را از قوم او **إِنْ فِي ذَلِكَ** بدرستی که در صبر او

بر ایدای قوم لَآئِيَه هر آئینه علامتی است بر آنکه صبر موجب ظفر است بیت کار تو از صبر نکوتر شود هر که شکبیا است مظفر شود و ما کان - أَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم نوح علیه السلام مُؤْمِنِينَ - گرویدگان بخدا و پیغمبر او بلکه از امت او هفتاد و نه تن ایمان آورده با وی در کشتی بودند وَ إِنِّ رَبِّكَ - و بدرستی که خداوند تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اوست توانا بر عقوبت کافران الرَّحِيمُ مهربان بتاخیر عذاب از ایشان یا بر توفیق پیغمبران در حلم و بردباری و احتجاج بر ایشان.

صفحه : ۸۲۲

كَذَّبَتْ دروغ داشتند عَادُ الْمُرْسَلِينَ - قوم عاد فرستادگان را و هر که یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد إِذْ قَالَ - لَّهُمْ یاد کن آنکه گفت مر ایشان را أَخُوهُمْ هُوَ برادر نسبی ایشان هُوَ أَلَا تَتَّقُونَ - آیا پرهیز نمی کنید از شرک و از عقاب الهی خائف نمی شوید إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من شما را رَسُولٌ «أَمِينٌ» فرستاده امینم در ادای رسالت فَاتَّقُوا اللَّهَ - پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید وَ أَطِيعُونَ و فرمان برید مرا در آنچه شما را بران دعوت میکنم وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم از شما بر دعوت رسالت مِنْ أَجْرِ هَيْجِ مَزْدَى از مال و متاع دنیا إِنْ أَجْرِي - نیست پاداش من إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ - مگر بر پروردگار عالمیان أَتَبْنُونَ - آیا بنا میکنید بِكُلِّ رِيعٍ بهر موضع بلند آیه علامتی برای تماشای آینده و رونده تَعْبَثُونَ - بازی می کنید بآن بنا یعنی بنای میسازید و در آن ساکن نمی شوید که گویا عبث

است و گویند بر سر راهها خانها می ساختند و در آنجا نشسته هر که بر ایشان بگذشتی با او بازی کردند یا مراد کبوتر خانها است وَ تَتَّجِدُونَ - و فرامیگیرید مَصَانِعَ - حوضهای آب یا کوشکهای محکم یا ابنیه رفیعه لَعَلَّكُمْ تَخْلَعُونَ - گویا که جاوید خواهید بود در آن وَإِذَا بَطَشْتُمْ و چون سخت میگیرید و حمله میزنید بَطَشْتُمْ میگیرید به سختی جَبَّارِينَ - در حالتی که سرکشان و متکبران یعنی بی شفقت و نامهربانی یا چون انتقام می کشید انتقام ستمکاران می کشید فَاتَّقُوا اللَّهَ - پس بترسید از خدای و از سطوت جباری که نه لایق شما است بگذرید وَ أَطِيعُونَ - و در آنچه می فرمایم فرمان برید مرا که سود شما درین است وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ و بترسید از خدای تعالی که مددگاری کرد شما را بِمَا تَعْلَمُونَ - آنچه شما می شناسید از انواع نعمتها أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر گاو و گوسفند تا از ایشان اخذ فواید می کنید وَ بَيْنَ - و به پسران تا در همه حال یار و مددگار شمااند وَ جَنَّاتٍ و به بوستانها که از میوه آن منتفع می شوید وَ عُيُونٍ و به چشمهای آب که مهم سقیاد نشود و نمای زرع بآن تمام رسد إِنِّي أَخَافُ بَدْرَسْتِي که من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما که اگر بر شرک ثابت باشید عَذَابَ - یومٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ که روزی هبوب صرصر است یا روز قیامت.

صفحه : ۸۲۳

قَالُوا كَفْتند عادیان در جواب هود علیه السلام سَوَاءٌ عَلَيْنَا يَكْسَانُ است بر ما أَوْعَظْتَ - پند دهی ما را أَمْ لَمْ تَكُنْ

یا نباشی من - الواعظین - از پند دهندگان یعنی ما طریقه خود را از دست ندهیم این هَذَا نیست اینکه کار که ما برآئیم از بت پرستی و تجبر و عمارت بناهای مرتفع إِلَّا خُلِقَ الْأَوَّلِينَ - مگر عادت پیشینیان از ما و مَا نَحْنُ و نیستیم ما بِمُعَذِّبِينَ - عذاب کرده شدگان باین عاداتها فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند رسالت هود علیه السلام را فَأَهْلَكْنَاهُمْ پس هلاک کردیم ما ایشان را بیاد صرصر إِنَّ فِي ذَلِكْ - بدرستی که در هلاک قوم عاد لَمَّآ يَهُرُّ آئِينَهِ نَشَانَهُ ایست دلالت کننده بر آنکه عاقبت اهل تکذیب بعقوبت کشد و مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم عاد مُؤْمِنِينَ - گرویدگان چه اندک از ان قبیله با هود در خطه بودند و باقی در معرض سخط و إِنَّ رَبَّكَ - و بتحقیق که پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اَوْسْتِ غَالِبِ که از تعذیب کفار باک ندارد الرَّحِيمُ - مهربان است که مومنان را از مهلکه عقوبت بیرون آرد كَذَّبَتْ بَدْرُوغٌ نَسَبَتْ دَارِنْدَ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ - قبیله ثمود فرستادگان خدای را یعنی صالح علیه السلام را و انبیای سابق راعِ إِذْ قَالَ لَهُمْ يَادْ كُنْ چُونِ كَفْتْ مَرِ اِيشَانِ رَا اَخُوهُمْ برادر ایشان از جهت قرابت صَالِحٌ صَالِحٌ بِنِ عِيْدٍ اَلَا تَتَّقُوْنَ - آیا نمی ترسید از عذاب خدای که بدو شرک می آرید اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ اَمِيْنٌ بدرستی که من برای شما فرستاده ام مشهورم بامانت و راستی فَاتَّقُوا اللّٰهَ - پس بترسید و حذر کنید از عذاب خدای تعالی وَ اطِيعُوْنَ و فرمان برید مرا در امر و نهی وَ مَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم شما را بر نصیحتی که میکنم مِنْ اَجْرِ هَيْجِ جَزَايِ که بمن دهید و

من بدان متهم شوم إن أجرى - نیست مکافات من إلاً على رب العالمين - مگر بر خداوند عالمیان أ تتركون - آیا گذاشته خواهید شد شما یعنی نخواهند گذاشت شما را فی ما هاهنا در آنچه هستید اینجا یعنی در دنیا از مساکن و منازل آمین - ایمن از آفات و سالم از فوات فی جنات در بوستانها و عیون و چاه سارها چه قوم نمود را چشمه و نهر نبوده و زروع و کشتها و نخل و خرماستانها که طلعتها شکوفه درختان وی هضمیم «نازک و نرم و لطیف است».

صفحه : ۸۲۴

و تَنجُتُونَ - و میتراشید برای مساکن خود من - الجبال - از کوهها یبوتاً خانها فارهین - در حالتی که ماهرید در تراشیدن سنگها فَاتَّقُوا اللَّهَ - پس بترسید از خدای تعالی و امل دور و دراز پیش مگیرید و أَطِيعُونَ - و فرمان برید مرا در احکام و لَا تُطِيعُوا و اطاعت مکنید أمرَ المُسرِّفین - فرمان کافران را که اسراف کردند بر نفس خود بورزیدن کفر اللذین - یُفْسِدُونَ - فی الأرض - آنانکه تباهی می کنند در زمین حجر و لَا یُصْلِحُونَ - و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد آن نه تن اند که قصد هلاک صالح کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی قالوا گفتند قوم نمود در جواب صالح علیه السلام إنما أنت - جزین نیست که تو من - المَسَّحَرین - از سحر کرده شدگانی یعنی ترا بسیار جادوئی کرده اند تا عقل تو مغلوب شده ما أنت - نیستی تو إلاً بَشَرٌ مِثْلُنَا مگر آدمی مانند ما بصورت بشریه قوم بصلاح علیه السلام نظر کردند و از حقیقت حال وی محجوب شده ندانستند که انسان ورای صورت چیزی

دیگر است نظم چند صورت بینی ای صورت پرست جان بی معنی است کز صورت نرست در گذر از صورت و معنی نگر زان که مقصود از صدف باشد گهر و چون قوم ثمود وابسته صورت بودند صالح ع را بصورت خود دیدند بهانه جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی و چون ترک نمیگیری و درین دعوی مصری فأت بِآیَةٍ پس بیار نشانه از خوارق عادات إن کنت - اگر هستی تو من - الصادقین - از راست گویان در دعوی خود صالح علیه السلام فرمود که شما چه می طلبید ایشان اقتراح کردند که ازین سنگ معین ناقه باین هیئات بیرون آر چون مدعای ایشان حاصل شد قال - هذه ناقة صالح علیه السلام گفت اینکه است ناقه که شما طلبیدید لها شرب - مر او را نصیبی است از آب و لكم شرب - میوم معلوم و شما را نصیبی از آبشخور روزی دانسته شده یعنی یک روز از آن اوست و روزی از آن شما و در نوبت وی مزاحم وی مشوید و لا تمسوها و مس مکنید ویرا بسوء به بدی یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید و اگر چنان کنید فیاخذکم پس بگیرد شما را عذاب میوم عظیم عذاب روزی بزرگ بزرگی روز از جهت بزرگی عذاب است درو فعقروها پس پی کردند ناقه را فأصبحو نادمین - پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا.

صفحه : ۸۲۵

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنی صیحه إن فی ذلک - بدرستی که در آنچه نازل شد به ثمود لآیه هر آئینه دلالتی است بر آنکه کفر بعد از ظهور آیات مقترحه موجب نزول عذاب است و ما کان - و

نبودند أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ - بیشتر قوم ثمود گرویدگان آورده اند که همه از قبائل ثمود چهار هزار کس ایمان آوردند و بس وَإِنَّ رَبَّكَ - و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هر آینه او است غالب که مغلوب نشود الرَّحِيمُ - مهربان که بی استحقاق عذاب نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ تكذیب کردند قوم لوط علیه السَّلام یعنی اهل مؤتفكات المرسَلین - پیغمبران را چون ابراهیم و لوط علیهما السَّلام إِذْ قَالَ لَهُمْ ياد کن چون گفت مر ایشان را أَخُوهُمْ لُوطٌ برادر ایشان لوط علیه السَّلام اینجا مراد اخوت شفقت است أَلَا تَتَّقُونَ - آیا نمی ترسید در ارتکاب معاصی از خدای تعالی إِنِّي لَكُمْ بتحقیق من برای شما رَسُولٌ - امین - رسول هستم امین در نصیحت یعنی نیک خواه شماام فَاتَّقُوا اللَّهَ - پس بترسید از خدای تعالی در ترک نصیحت من وَأَطِيعُونَ و فرمان برید مرا در قبول موعظه وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و نمی خواهم شما را به پندی که میدهم هیچ مزدی تا بر شما گران آید إِنْ أَجْرِي - نیست ثواب من إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ - مگر بر تربیت کننده عالمیان أَتَأْتُونَ - الذُّكْرَانَ - آیا می آئید بمردان مِنَ الْعَالَمِينَ - از ما عداای خود مر او غربانند یعنی میل میکنید بمباشرت ایشان وَ تَذَرُونَ - و میگذارید و دست باز میدارید ما خَلَقَ - آنرا که آفریده است لَكُمْ رُبُّكُمْ برای شما پروردگار شما مِنْ أَزْوَاجِكُمْ از زنان شما يٰلِئِنْ لَمْ تَنْتَهُنَّ - گروهی از حد درگذشتگانید که با وجود ازواج بمباشرت رجال میل دارید قَالُوا گفتند قوم لوط علیه السَّلام در جواب وی لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُنَّ يٰ لُوطُ اگر باز نه ایستی ای لوط از تقبیح عمل ما و نهی

از ان لَتَكُونَنَّ هَر آئینه باشی مِن - الْمُخْرَجِينَ - از بیرون کرده شدگان از میان ما و اهل مؤتفکه به بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون کردند.

صفحه : ۸۲۶

قال - إِنِّي كُفْتُ لوط عليه السلام بتحقيق من لِعَمَلِكُمْ مر عمل شما را مِن - الْقَالِينَ - از دشمنان، بغایت دشمنم پس روی از قوم بگردانیده آغاز مناجات کرد و گفت رَبِّ نَجِّنِي ای پروردگار من باز رهان مرا وَ أَهْلِي وَ كَسَانَ مِمَّا يَعْمَلُونَ - از شامت آنچه میکنند فَتَجَنَّبْنَا هَر پس نجات دادیم او را وَ أَهْلَهُ هَر و اهلیت او را أَجْمَعِينَ - همه ایشان اهل لوط عليه السلام زن و دو دختر و دو داماد وی بودند همه رهائی یافتند إِلَّا عَجُوزًا مگر پیرزنی لوط عليه السلام که داخل بود فی الغابِرِينَ - در باقی ماندگان در عذاب آورده اند که آن زن با لوط عليه السلام بیرون نیامد و گفت راضی ام که بمن رسد آنچه بقوم رسد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ - پس هلاک کردیم دیگران را وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِم وَ بَارَأْنِي دِيمَ بَرَانِي که سنگ بوده یا کبریت و آتش فِ سَاءَ پس بد است مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ - باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاورده اند إِنْ فِي ذَلِكِ - بدرستی که در عذاب اهل مؤتفکه لَآيَةٌ هَر آئینه نشانه ایست بر عقوبت نافرمانان وَ مَا كَانَ - أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ - و نبودند اکثر آن قوم گرویدگان جز دو دختر لوط عليه السلام بقول اصح و دو داماد وی بقول بعضی بحضرت لوط نه گرویده بودند وَ إِنْ رَبَّكَ - و بدرستی که آفریدگار تو لَهْوَ الْعَزِيزُ هَر آئینه اوست عزیز که هرگز عاجز نشود الرَّحِيمُ هَر مهربان که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند كَذَّبَ -

بدروغ داشتند أصحابِ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ - یارانِ ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود بقرب مدین و در ان بیشه اشجار و اثمار بسیار بوده دمیاطی آورده که اصحاب ایکه قوم جذام بودند و چار ديه داشتند شعب و بلا و عز و فالس حق سبحانه شعيب عليه السلام را بدیشان فرستاد چنانچه باهل مدین فرستاده بود إذ قال - یاد کن چون گفت لَهُمْ شُعَيْبٌ «مر ایشان را شعيب عليه السلام که ای قوم أَلَا تَتَّقُونَ - آیا نمی ترسید از عذاب الهی که بدو شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ بَدْرَسْتِي که من شما را رَسُولٌ» فرستاده ام أَمِينٌ «بامانت که جز صلاح حال شما نمیخواهم فَاتَّقُوا اللَّهَ - پس بپرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از عذاب خدای تعالی وَ أَطِيعُونَ و فرمان برید مرا در ترک مناهی وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ وَ نه میخواهم شما را بر تبلیغ وحی مِنْ أَجْرِ هَيْجِ پاداشی إِنْ أَجْرِي - نیست جزای من إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ - مگر بر آفریننده عالمیان.

صفحه : ۸۲۷

أَوْفُوا الْكَيْلَ - و تمام پیمائید پیمانه را وَ لَا تَكُونُوا وَ مَبَاشِدٍ مِنَ الْمُخْبِرِينَ - از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان وَ زُنُوفًا وَ بَسَنَجِيدًا بِالْقِسَاسِ الْمُسْتَقِيمِ - بمیزان راست وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ - و کم مکنید مردمان را أَشْيَاءَهُمْ چیزها از حقوق ایشان وَ لَا تَعْتُوا وَ غَايَتُ تَبَاهِي مَجُوئِدٍ فِي الْأَرْضِ - در زمین ایکه بقتل و غارت و قطع طریق مُفْسِدِينَ - در حالتی که قصد فساد دارید وَ اتَّقُوا الَّذِي وَ حَذَرَ كُنَيْدٍ از عقوبت آن کسیکه بقدرت کامله خَلَقَكُمْ بیافرید شما را وَ الْجِبَلَةَ الْأُولِينَ - و گروه پیشینیان را قَالُوا گفتند اهل ایکه إِنَّمَا أَنْتَ - جز اینکه نیست

که تو من -المُسْحَرِينَ- از جادو کرده شدگانی یعنی از آنها که ایشانرا مره بعد مره جادوی کرده اند تا حدیکه اثر عقل از ایشان محو شد یا از آفریده شدگانی که ایشانرا سحر باشند یعنی میان تهی اند و محتاج بطعام و شراب و ما أنت -و نیستی تو إِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مثلنا مانند ما در صفات بشریه پس بچه چیز بر ما تفضل میکنی و دعوی رسالت از کجا آوردی و إِنْ نُظُنُّكَ -و بدرستی که گمان بریم ما ترا لَمِنَ -الکاذِبِينَ- از دروغ گویان در دعوی خود فَأَسْقِطْ پس فرود آر و بیفکن یعنی خدای تعالی خود را بگو تا بیفگند عَلَيْنَا كَسَفًا مِنْ -السَّمَاءِ بر ما پاره ابر از آسمان که درو عذابى باشد إِنْ كُنْتَ -مِنَ -الصَّادِقِينَ- اگر هستی تو از راه راست گویان که بر ما عذاب فرود خواهد آمد قال -گفت شعيب عليه السلام رَبِّي أَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بما تَعْمَلُونَ- بآنچه شما میکنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی و عذابى که مکافات آن اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود نظم مهلت ده روزه ظالم مبین فتنه بین و مبدش در کمین اول حالش همه عیش است و ناز آخر کارش همه سوز و گداز آورده اند که چون قوم شعيب ع در انکار و استکبار از حد تجاوز کردند حق سبحانه هفت شبان روز حرارتى سخت بر ایشان گماشت بمتابه که آب چاه و چشمه ایشان بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانها درآمدند حرارت زياده شد روى به بيژه نهادند و هر يك در

پای درختی افتاده از گرما پخته میشد که ناگاه ابر سیاه در هوا پدید آمد و نسیمی خنک از او وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوش دل شده یکدیگر را آواز دادند که بیاید تا در زیر سائبان ابر آسایشی کنیم همین که همه ایشان در زیر ابر مجتمع شدند آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه فرمود که فَكَذَّبُوهُ ۖ پس تکذیب کردند شعیب علیه السلام را فَأَخَذَهُمْ پس گرفت ایشانرا عَذَابٌ ۖ يَوْمَ الظُّلَّةِ عَذَابٌ یومِ ظلّه و ظلّه در لغت عرب سائبان است چه ابر سیاه بشکل سائبان بر بالای سر ایشان بوده و گفته اند که چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه کوهی را فرمان داد تا از جای خود برخاست و چون سائبانی در هوا بایستاد و در زیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه آوردند و بر ایشان فرود آمد و همه را هلاک کرد إِنَّهُ ۖ كَانَ ۖ بَدْرَسْتِي ۖ که عذاب روز ظلّه بود عَذَابٌ ۖ يَوْمَ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ.

صفحه : ۸۲۸

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ ۖ به تحقیق که درین عذاب که از ابر آبدار آتش سوزان بیرون آمد لَمَّآ يَهُ ۖ هر آئینه نشانه ایست بر کمال قدرت منتقم حقیقتی و ما کان ۖ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۖ و نبودند بیشتر اصحاب ایکه مومنان مراد همه ایشان است چه مردی نیست که از اهل ایکه کسی بشعیب علیه السلام گرویده باشد بخلاف اصحاب مدین که جمعی از ایشان ایمان آورده اند وَإِنَّ رَبَّكَ ۖ و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اوست غالب کننده انبیاء علیهم السلام را بر اعدای ایشان الرَّحِيمُ ۖ مهربان بانبیاء و متابعان ایشان و اینکه آخر قصص هفت پیغمبر است

که بر سبیل اختصار برای تسلی دل مبارک سید مختار علیه الصلوه و السلام درین سوره مذکور شد و تهدید مکذبان قریش نیز هست تا معلوم کنند که هر امتی که تکذیب پیغمبری کردند معذب گشته اند و ایشانرا نیز بر تکذیب پیغمبر عذابی خواهد رسید و إِنَّهُ ۞ و بدرستی که قرآن لَنْزِيلٍ ۞ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۞ فرو فرستاده پروردگار عالمیان است نَزَلَ ۞ فرو فرستاد خدای به بقرآن الرُّوحِ ۞ الْأَمِينِ ۞ جبرئیل ع را عَلَى قَلْبِكَ ۞ بر دل تو یعنی جبرئیل تلقین کرد ترا و تو فراگرفتی از وی و در دل خود نگاهداشتی حفص به تخفیف نزل و رفع حا و نون از روح الامین خواند یعنی فرود آمد جبرئیل با قرآن بر دل تو و تو از وی اخذ کردی پس دل تو دعاء آن شد و اینکه بمثابه آنست که گویا بر دل تو فرود آورده لَتَكُونَ ۞ تا باشی تو مِنَ الْمُنذِرِينَ ۞ از بیم کنندگان مر خلق را بِلِسَانٍ ۞ عَرَبِيٍّ ۞ مُبِينٍ ۞ بزبان عربی هویدا و منذران بلسان عربی شعيب ع و هود ع و صالح ع و اسماعیل اند و إِنَّهُ ۞ و بدرستی که ذکر قرآن یا نعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم لَفِي زُبُرِ الْأُولِينَ ۞ در کتب پیشینیان بوده و در بعضی تفاسیر آورده اند که مشرکان عرب در بعضی از امور خود که مشکل بودی رجوع باحبار بنی اسرائیل کردند و سخنی که ایشان در ان گفتندی قبول کرده حجت میدانستندی حق سبحانه فرمود که أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ نَاشِئَةً ۞ بر صحت قرآن یا به نبوت محمد علیه الصلوه و السلام أَنْ يَعْلَمَهُ ۞ آنکه

میدانند قرآن را بصفت او یا پیغمبر را بنعت او عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ - دانایان بنی اسرائیل - که بر کتب سلف گذشته اند و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب یقین و تحقیق آنست وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ مَوْجِدًا لَمَسُّوهُ لَأُولَئِكَ الْفَاسِقُونَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْوَحْيِ - اگر ما میفرستادیم قرآن را علی بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ - بر برخی از آنها که غیر عربند هم بلغت عرب فَقْرَاهُ - پس بخواندی آن عجمی قرآن را عَلَيْهِمْ - بر ایشان بلغت ایشان و اینکه دلیل زیادتی اعجاز قرآن بودی که عجمی کلام عربی را که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند ما کَانُوا بِهِ - نبودندی ایشان بآن قرآن منزل مؤمنین ایمان آورندگان چه گفتندی که عرب را از متابعت عجم عار است یا اگر قرآن را بر اعجمی بلغت غیر عربی منزل می ساختیم کافران عرب بدان نمی گرویدند که ما فهم نمی کنیم و معنی آن در نمی یابیم.

صفحه : ۸۲۹

كَذَلِكَ - همچنین سَلَكَ نَهْرًا بِمَعِينٍ - درمی آوریم انکار و عناد را فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ - در دلهای مشرکان مَكَّةَ لَا يُؤْمِنُونَ - به - نمیگروند بقرآن حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ - الْأَلِيمَ - تا وقتی که به بینند عذابی دردناک را در دنیا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فَيَأْتِيهِمْ پس بیاید آن عذاب بر ایشان بَعَثَهُ نَاقَهُانَ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ - و ایشان ندانند وقت آمدن آن فَيَقُولُوا پس گویند هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ - آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم أَفَبِعَذَابِنَا يَا بَعْدَاب ما يَسْتَعْجِلُونَ - شتاب میکنند و میگویند امطر علينا حجارة و فاتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت می طلبند أَ فَرَأَيْتَ - آیا دیدی و دانستی که ما إِنْ

مَتَّعْنَاهُمْ اِذَا كَانُوا يُوْعَدُونَ - آنچه بودند که وعده کرده شدند از عذاب ما أَغْنَى عَنْهُمْ دَفْعَ نَكَدٍ اِذَا كَانُوا يُمْتَعُونَ - آنچه بودند که بدان برخوردار می یافتند یعنی تمتع دنیا و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود و در کشف آورده که میمون بن مهران آرزومند لقای شیخ حسن بصری رح بوده روزی او را در طواف خانه کعبه دریافت و گفت مرا پندی ده شیخ اینکه آیت برو خواند ما اغنی عنهم ما كانوا يمتعون گفت لقد وعظت و ابلغت پندی دادی و سخن را تمام کردی نظم جهان بیوفائی ایست مردم فریب که از دلرباید قرار و شکیب نگر تا بجاهش نگر دی اسیر نیفتی پی مالش اندر زحیر که آندم که مرگ اندر آید براه نه مالت کند دستگیری نه جاه و ما اهلکنا و هلاک نه کردیم من قریه اهل هیچ دیهی را اِلَّا لَهَا مِکْرٌ مَرَاهِلَى اِنْرَا مُنْذِرُونَ - بیم کنندگان بودند ذکر از برای پند دادن یعنی اول پیغمبران فرستادیم تا ایشانرا بحق دعوت کردند و از عذاب ترسانیدند و چون تصدیق نه نمودند و در عناد و جحود افزودند مستحق عقوبت گشتند و ما کُنَّا وَ نِیْسْتِیْمَ مَا ظَالِمِیْنِ - ستمکاران که قبل از انذار هلاک کنیم و در موضح آورده که قریش میگفتند دیوی که انی نام دارد و نزد محمد ص می آید و قرآن برو میخواند حق سبحانه نفی سخن ایشان کرده فرمود که وَ مَا تَنْزَّلَتْ بِهٖ الشَّیَاطِیْنُ مُوْفِرُوْدٍ نِیْیْنِدٍ بَقْرَانِ دِیْوَانٍ وَ مَا یَنْبَغِیْ وَ نَشَیْدٍ وَ رَوَا

نبودی لَّهُم مر ایشانرا فرود آوردن قرآن وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ - و نتوانند و قادر نباشند بر آن که شهب و ملائکه ایشان را از رفتن آسمان مانع اند.

صفحه : ۸۳۰ إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان عَنِ السَّمْعِ از شنیدن کلام ملائکه لَمَعَزُوْلُونَ - دور شد گانند یا کناره رفتگان فَلَا تَدْعُ پس مخوان مخاطب آن حضرت است مراد غیر او هر یکی از امتان را میگوید مخوان و میپرست مَعَ - اللَّهُ با خدای بحق إِلَهًا آخَرَ خدای دیگر فَتُكُونَ - پس باشی تو مِنَ - الْمُعَذَّبِينَ - از عذاب کرده شدگان وَ أَنْذِرْ و بیم کن خطاب خاص است بآنحضرت میفرماید که بترسان از عذاب خدای عَشِيرَتِكَ - الْأَقْرَبِينَ - خویشان نزدیک تر خود را آن حضرت بعد از نزول اینکه آیت بکوه صفا برآمده یک یک ایشانرا ندا کرد و چون جمع شدند فرمود اگر گویم شما را که در زیر اینکه کوه جمعی سوارانند مرا تصدیق میکنید گفتند آری فرمود که من بیم کننده ام شما را از عذاب سخت که در پیش است قوم از استماع اینکه سخن متغیر گشته متفرق شدند و ابو لهب بایدای وی برخواست وَ اخْفِضْ و فراگیر جَنَاحَيْكَ - بال خود را یعنی مهربانی ورزد اکرام کن لِمَنْ اتَّبَعَكَ - مِنَ - الْمُؤْمِنِينَ - مر آن را که پیروی تو کرده است از گرویدگان فَإِنْ عَصَوْكَ - پس اگر نافرمانی کنند عشیره تو و متابعت تو نمایند فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ پس بگو بدرستی که من بیزارم مِمَّا تَعْمَلُونَ - از آنچه شما میکنید و مرا بدان مواخذه نخواهند کرد وَ تَوَكَّلْ وَ تَوَكَّلْ کن در کفایت مهمات خود عَلَى الْعَزِيزِ بر خدای غالب که قادر است بر قهر اعداء الرَّحِيمِ - مهربان که توانا است

بر نصرت اولیا اللّٰدی یراک - آنکه می بیند ترا حین - تقوم آن هنگام که برمی خیزی بنماز تهجد و تنها میگذاری و تَقَلِّبْکَ - و می بیند گشتن ترا یعنی تصرف فرمودن فی السّاجِدین - در میان نمازگذارندگان بقیام و رکوع و سجود و قعود وقتی که امامت ایشان میکنی إِنَّهٗ بِدَرَسْتی که خدای هُوَ السَّمِیعُ اوست شنوا بقول تو العَلِیمُ دانا به نیت تو هَلْ أُبْتَلُّکُمْ آیا خبر کنم شما را که همواره عَلٰی مَنْ بِرِکْسٰی از مردمان تَنْزَلَ الشَّیَاطِیْنُ فرود آیند دیوان قبل ازین ذکر فرمود که روا نباشد نزول شیاطین بر محمّد بجهت عدم تناسب و تجانس و اینجا بیان میفرماید که تَنْزَلَ فرود می آیند دیوان عَلٰی کُلِّ اَفَّاکٍ بر هر دروغگوی اَیْمٍ بزه کاری مثل کاهنان که ایشان یَلْقَوْنَ السَّمْعَ - فرا میدارند گوش خود را بسخن شیاطین و فرامیگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها بآن اضافه میکنند وَ اَکْثَرُهُمْ کَاذِبُوْنَ - و بیشتر ایشان دروغ گویانند در انوار فرموده که بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همان ایشان بصفت کذب موصوفند.

صفحه : ۸۳۱

وَ الشُّعْرَاءُ و شاعران مشرک چون ابن زبیری و هبیره و مسامع و امیه تقفی یَتَّبِعُهُمُ الغَاوُونَ - پیروی ایشان میکنند سفهای عرب یعنی روات ایشان در تیسیر از امام علم الهدی رحمه الله نقل می کند که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلّم و مذمت اسلام شعرها گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند اینکه آیت در شان ایشان نازل شده اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ اَیَا نَمِی بِنِی که ایشان فی کُلِّ وادٍ در هر وادی از فنون کلام یَهیمُونَ - سرگردان میشوند چون تشیب و هزل و مطایفه و طعن

در انساب و مدح نامستحق و هجو نالایق و افراط در مدح و ذم و امثال آن و اَنَّهُمْ و آنکه ایشان یَقُولُونَ - میگویند ما لا یَفْعَلُونَ - آنچه نمیکنند یعنی بفسق ناکرده بر خود گواهی میدهند و پیغامهای ناداده بکسی در سلک نظم میکشند و اگر کسی تفحص اشعار اهل جاهلیت کند بر بسیاری ازین مقوله مطلع شود و در تفسیر کواشی آورده که بعد از نزول اینکه آیت حسان این رواجه و جمعی از شعرای صحابه بجناب نبوت پناه علیه الصلوه و السلام آمده بموقف عرض رسانیدند که حق سبحانه میداند که ما شاعریم و این رواجه گفت میترسم که برین وصف بمیریم حضرت رسالت پناه فرمود که مومن جهاد میکند بشمشیر خود و بزبان خود و شعری که شما در شان کفار میگوئید بر ایشان سخت تر است از تیغ و نیزه و اینکه آیت نازل شد إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا شعراء متبوع سفیهان در همه بوادی سرگرداند مگر آنها که ایمان آورده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شایسته کرده یعنی پیغمبر علیه السلام را ستائش نمودند و بهجو و مذمت کفار مشغول گشتند وَ ذَكَرُوا اللَّهَ - و یاد کردند خدای تعالی را در اشعار خود کثیراً بسیار یعنی اکثر اشعار ایشان در تحمید و تمجید و توحید است و تحریص بطاعت و تنبیه از غفلت وَ انْتَصَرُوا و انتقام کشیدند از مشرکان مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا پس از آنکه ستم دیده شده بودند به هجا یعنی هجو ایشان را بر ایشان رد کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم حسان را گفت اهج المشرکین فان جبرئیل معک حضرت حقایق پناهی قدس سره در دیباچه دیوان

اول آورده که هر چند قادر حکیم جل ذکره در آیت کریمه و الشعراء يتبعهم الغاوان شعرا را که سباحان بحر شعراوند جمع ساخته و کمند لام استغراق در گردن ایشان انداخته گاه در غرقاب بیحد و غایت غوایت می اندازد و گاه تشنه لب در وادی حیرت و ضلالت سرگردان میسازد اما بسیاری از ایشان بواسطه صلاح عمل و صدق ایمان در زورق امان الا المذین آمنوا و عملوا الصالحات نشسته اند و بواسطه بادبان و اذکروا الله کثیرا بساحل خلاص و ناحیه نجات پیوسته و یکی از افاضل گفته است بیت شاعرانی را که غاوی خواند در قرآن خدای هست از ایشان هم بقرآن ظاهر استثناء من و سيعلم الذین ظلّموا و زود باشد که بدانند آنانکه ستم کرده اند بکفر و افتراء و نسبت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بشعر که بعد از موت ای منقلب ینقلّبون - بکدام مکان بازخواهند گشت مراد آنست که منقلب ایشان آتش خواهد بود و الله تعالی اعلم بالصواب

سوره النمل

مکیه و هی ثلث و تسعون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - طس - در لباب التفاسیر از اخفش نقل میکنند که حروف مقطعه برای ابتدای کلام است و انتهای کلام پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانچه اینجا طس ختم سوره شعرا و فتح سوره نمل است یا ط ا اشارت است بطهارت قدس الهی و س بسنای عز نامتناهی یا بطلب روندگان راه و سلامت قلوب ایشان از ما سوای الله تلک - اینکه سوره آیات القرآن آیتهای قرآن است و کتاب مبین و آیتهای کتاب روشن کننده مرا حکام حلال و حرام را

عطف کتاب بر قرآن عطف احد وصفین است بر دیگری قرآن بجهت آن گفت که میخوانند و کتاب باعتبار آنکه مینویسند هدی، اینکه کتاب راه نماینده است و بُشری و مژده دهنده لِلْمُؤْمِنِينَ - مر گرویدگان را.

صفحه : ۸۳۲

الَّذِينَ - آنانکه يُقِيمُونَ - الصَّلَاةَ - بپای میدارند نماز را بحدود و ارکان آن وَ يُؤْتُونَ - الزَّكَاةَ و میدهند زکات اموال خود را به بمستحقان وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ و حال آنکه ایشان بسرای دیگر هُمْ يُوقِنُونَ - ایشان بی گمانانند تکریر ضمیر اشارت باختصاص ایشان است در تصدیق آخرت إِنَّ الَّذِينَ - بدرستی آنانکه لا يُؤْمِنُونَ - بِالْآخِرَةِ نمیگروند بسرای عقبی زَيْنًا لَهُمْ آراسته ایم برای ایشان أعمالُهُم عملهای زشت ایشانرا یعنی مشتهای طبع و محبوب نفس ایشان گردانیده ایم آنها را صاحب فوائد آورده که در ایشان امانی و شهوات ترکیب کرده ایم تا کارهای زشت را خوب می بینند و اینکه حکم ختم و طبع دارد فَهُمْ يَعْمَهُونَ - پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت خود أُولَئِكَ - آن گروه الَّذِينَ - لَهُمْ آنانند که مر ایشانراست سُوءُ الْعَذَابِ - بدی عذاب یعنی عذاب بد در دنیا چون قتل و اسر روز بدر وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ و ایشان در سرائی دیگر هُمْ الْأَخْسَرُونَ - و ایشان زیانکارتراند بسبب فوت ثبوت و استحقاق عقوبت وَ إِنَّكَ - و بدرستی که تو لَتَلْقَى الْقُرْآنَ - تلقین کرده میشوی قرآن را یعنی فرامیگیری بتلقین جبرئیل که می آید بتو مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ از نزدیک خداوند راست کار عَلِيمٍ دانا إِذْ قَالَ - یاد کن چون گفت مُوسَى لِأَهْلِهِ - موسی بن عمران علیه السلام مر کسان خود را که با او بودند در وقت توجه از مدین بمصر و راه گم کرده بود و زنش را مخاض پدید آمده

و سرما دریافته‌انی آنست بدرستی که من دیده‌ام ناراً آتشی افروخته سآتیکم زود باشد که بیارم منها بخبر از آن آتش خبری یعنی از کسی که بر سر آن آتش باشد خبر راه پیرسم او آتیکم یا بیارم برای شما بشهابه قیس شعله آتش فراگرفته لعلکم تصطلون- شاید که شما گرم شوید بان آتش فلما جاءها پس آن هنگام که آمد موسی بنزدیک آن آتش نوری دید بی احراق افروخته از درخت سبز و گویند آتشی بود محرق چون سائر آتوها و بر هر تقدیر چون موسی علیه السلام آنجا رسید نودی- ندا کرده شد آن بُورک- بانکه برکت داده باد من فی النار هر که در مکان آتش است یعنی در بقعه مبارکه یا هر که در طلب آتش است یعنی موسی علیه السلام و من حولها و هر که گرداگرد آتش است یعنی ملائکه و سبجان- الله و بگو پاک است خدای تعالی رب العالمین- پروردگار عالمیان از تشبیه آورده اند که چون موسی علیه السلام اینکه ندا شنید گفت نداکننده کیست! باز ندا آمد که.

صفحه : ۸۳۳

یا موسی إنه ای موسی بدرستی که ندا زنده انا الله العزیز الحکیم منم خدای غالب حکم کننده بصواب و ألق عصاک- و بیفکن عصای خود را، موسی بیفگند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد فلما رآها پس چون دید موسی علیه السلام عصا را که تهتر حرکت میکند باضطراب و بهر طرفی می‌رود کأنها جان گویا که ماری است باریک تیزرو و در اول حال چون ماران خرد بوده و در آخر ازدها می شد و در تفسیر امام

ابو اللیث رح آورده که در وادی مقدّس جان بوده و نزد فرعون ثعبان شده بهر وجه چون موسی آن صورت را مشاهده نمود و لّی مُدْبِرًا روى بگردانید در حالتی که گریزان بود از خوف آن و لَمْ یُعَقَّبْ و بازنگشت بار دیگر ندا رسید یا موسی لا تَخَفْ ای موسی مترس از غیر من اِنِّی لا یَخَافُ بِدَرَسْتِی که منم که نترسند لَدِیَ الْمُرْسَلُونَ - نزدیک من فرستاده شدگان یعنی ایشانرا نزد من بدی عاقبت نیست تا از ان بترسند و بیاید ترسید ستمکاران را اِلَّا مَنْ ظَلَمَ - مگر کسیکه ستم کند ثُمَّ بَدَّلَ - حَسَنًا پس بدل کند و بجای آرد نیکوئی بَعْدَ سُوءٍ بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه فَاِنِّی عَفُوْرٌ پس بدرستی که من آمرزنده ام تائبان را رَحِیْمٌ - مهربانم بر ایشان قال به وَ اَدْخَلَ یَدَکَ - و در آر دست خود را قال به فِی جَبِیْحَکَ - در گریبان پیراهن خود حضرت موسی آستین نداشت پس حکم شد که دست در گریبان کن قال به تَخْرُجْ تا بیرون آید قال به یَبِضَاءَ سفید و درخشنده و نورانی قال به مِنْ غَیْرِ سُوءٍ بی علتی یعنی سفیدی او از عِلَّتْ برص میرا باشد پس موسی علیه السلام دست در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که اینکه دو آیت ظاهر کن قال به فِی تِسْعِ آیاتٍ در جمله نه آیت که معجزات تو است و برو برسالت قال به اِلِی فِرْعَوْنَ - وَ قَوْمِهِ بسوی فرعون و گروه او قال به اِنَّهُمْ کَانُوْا بِدَرَسْتِی که ایشان هستند قال به قَوْمًا فَاسِقِیْنَ - گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ پس چون بیامد بفرعون و قوم

او آیاتنا دلائل قدرت ما و براهین رسالت موسی مُبَصِّرَةٌ روشن و هویدا قالوا گفتند فرعونیان هذا سِحْرٌ مُّبِينٌ «اینکه جادوی روشن است یعنی همه کس دانند که اینکه سحر است».

صفحه : ۸۳۴

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ منکر شدند مر آن معجزها را وَ اسْتَيْقَنَتْهَا وَ بی گمان بودند بدان أَنفُسُهُمْ دلهای ایشان یعنی بیقین میدانستند که اینکه آیت ها از نزدیک خداوند است و سحر نیست و انکار میکردند ظُلْمًا از روی ستمکاری وَ عُلُوًّا و بزرگی و سرکشی فَانظُرْ كَيْفَ - کان - پس ببین که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ - آخر کار تباهکاران که در دنیا بآب غرق شدند و در عقبی بآتش خواهند سوخت بیت همه حال مفسدان ناخوش است سر انجام اهل فساد آتش است وَ لَقَدْ آتَيْنَا وَ بدرستیکه ما دادیم داوُدَ داود بن ایشا وَ سُلَيْمَانَ - و سلیمان پسر او را عِلْمًا دانشی از احکام شرائع مادر وی گفته که علم کیمیا وَ قَالَا وَ گفتند بعد از عطای علم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ستایش و ثنا مر خدا را که بسبب دانش فَضَّلْنَا افزونی داد ما را عَلِيٌّ كَثِيرٌ مِنْ عِبَادِهِ بِر بسیاری از بندگان خود که الْمُؤْمِنِينَ - گرویده اند وَ وَرَثَ - و میراث گرفت سُلَيْمَانَ «داوُد سلیمان از داود نبوت یا علم را و گفته اند ملک را بآنکه قائم مقام او شد دون پسران دیگر گویند داود را نوزده پسر بودند هر یک داعیه ملک داشتند حق سبحانه نامه مهر کرده از آسمان فرستاد و درو چند مسئله یاد کرد و فرمود که هر که از اولاد تو اینکه مسائل را جواب دهد بعد از تو وارث ملک باشد حضرت داود

فرزندان را جمع کرد و احبار و اشراف را حاضر گردانیده مسئله ها را بر فرزندان عرض کرد که بگوئید که نزدیک ترین چیزها کدام است و دورترین اشیا چیست و آنکه انس بدو بیشتر است کدام است و آنکه وحشت افزاید چیست و کدام اند دو قائم و دو مختلف و دو دشمن و کدام کار است که آخر آن ستوده است و کدام امر است که عاقبت او نکوهیده است اولاد داود علیه السلام از جواب آن عاجز آمدند سلیمان فرمود که اگر اجازت باشد من جواب دهم داود علیه السلام دستوری داد سلیمان ع گفت اقرب اشياء بآدمی موت است و ابعـد اشياء آنچه میگـذرد از دنیا و آنکه انس بدو بیشتر است جسد انسان است با روح و اوحش اشیا بدن خالی از روح اما قائمان ارض و سماوند و مختلفان لیل و نهار و متباغضان موت و حیات و کاریکه آخرش محمود است حلم در وقت خشم و کاریکه عاقبتش مذموم است حدت در وقت غضب و چون جواب مسائل موافق کتاب منزل بود اکابر بنی اسرائیل همه بفضل و کمال سلیمان ع معترف شدند و داود علیه السلام ملک بدو تسلیم کرد و دیگر روز وفات کرد سلیمان علیه السلام بر تخت نشست و قال - و گفت سلیمان ع یا أَيُّهَا النَّاسُ ائِی مردمان عُلْمنا آموخته شدیم ما مَنطِق الطَّيْرِ گفتار مرغانرا هر جماعتی از طیور را آوازی است که نوع ایشان از ان فهم معانی و اغراض میکنند و آنچه سلیمان علیه السلام را آموختند آن بود که فهم کنند مرغان از یکدیگر آورده اند که روزی سلیمان بلبلی دید بر شاخی

نشسته سر و دم میجنانید و صدای میکرد اصحاب خود را گفت که میدانید که اینکه بلبل چه میگوید گفتند الله و رسوله اعلم سلیمان علیه السلام فرمود که میگوید که من امروز نیم خرما خورده ام خاک بر سر دنیا و فاخته آواز کرد فرمود که میگوید کاشکه اینکه خلاق مخلوق نشدندی و هم از سلیمان منقولست که در شان یعنی کبوتر خانگی می گوید بزائید برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن و طاوس میگوید که هر چه کنی مکافات آن یابی و هدهد میگوید هر که رحم نکند خدا برو رحم نکند و خطاف میگوید نیکی از پیش فرستید تا نزدیک خدا بیاید و حمامه میگوید سبحان ربی الاعلی ملاء سمائه و ارضه و قضا میگوید که هر که خاموشی کند سلامت ماند و طوطی میگوید که وای بر کسیکه مطلوب و مقصود وی دنیا باشد و باز میگوید سبحان ربی العظیم و بحمده و صرد میگوید که استغفار کنید ای گناهکاران و حداه میگوید کل شی هالک الا وجهه و هزار داستان میگوید سبحان الخلاق الدائم و غراب نفرین میکند بر عشار و در وسیط باسناد صحیح خود نقل میکند از ابن عمر رضی الله عنه که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم پرسیدند که خروس در فریاد خود چه میگوید فرمود میگوید اذکروا الله یا غافلون و هم در وسیط از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که چکاوک در صفر خود میگوید بار یا خدا یا لعنت کن بر دشمن محمد ص و آله و صحبه صلی الله علیه و سلم

و سار میگوید بار خدایا از تو قوت روز بروز میخواهم یا رزاق و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی القصه دانستن زبان مرغان معجزه سلیمان علیه السلام است از ان سبب فرمود که منطق الطیر بمادر آموختند وَ أُوتِينَا وَ دَادَهُ شَدِيمَ یَعْنَى مَا رَا عَطَا کَرْدَه اَنْد مِنْ کُلِّ شَیْءٍ اَز هَرْ چِیزِیکَه بَدَان مَحْتَاج بُوْدِیم.

صفحه : ۸۳۵

إِنَّ هَذَا بَدْرَسْتِی کَه اَیْنِکَه عَطَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ افزونِست آشکارا کَه بر هیچکس مخفی نیست آورده اَنْد کَه سلیمان را تَخْتِی بُوْد کَه هیچکس را از سلاطین نَبُوْدَه و در مَوْضِح آورده کَه بر یمین تَخْتِی او دویست هزار کرسی بُوْد برای اکابر انس و بر یسار آن دویست هزار دیگری برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان علیه السلام سی پنج منبر نهادندی و احبار آدمیان بر آن نشستندی و بر چپ او همین مقدار منبرهائی بُوْد و احبار جنیان بر ان قرار گرفتندی و مرغان بر زبر سر وی پر در پر بافتندی و احبار سخن حق گفتندی و جن و انس بر کرسیها استماع کردند و سلیمان بر بالای تَخْتِی بُوْدی وَ حُشِرَ لِسُلَیْمَانَ - و جمع کَرْدَه شد برای سلیمان علیه السلام جُنُودَهُ لشکرهای او مِنْ الْجِنِّ اَز دیوان وَ الْإِنْسِ وَ اَز آدَمِیَانِ وَ الطَّیْرِ وَ مرغان فَهَم پس اَیْنِکَه لَشْکَرِ یُوزَعُونَ - رانده شدی بوقت سیر او یا بازداشته شده بُوْدندی تا در هم پیوندند امام راغب در تفسیر خود آورده کَه با وجود کثرت عدد مهمل و پریشان بُوْدندی بلکه ضبط و ربط ایشان بمرتبَه بُوْد کَه هیچ کس از لشکریان از مقرّر مقرر خود پیش

و پس نتوانستی رفت و در کشاف و اکثر تفاسیر است که لشکرگاه او صد فرسخ بود بست و پنج فرسخ برای لشکر جن و مثل آن از برای انس و مانند آن از برای طیر و آن مقدار از برای وحش و بجهت وی بساطی بافته بودند یک فرسخ در یک فرسخ از ایریشم و تخت او در میان بساط نهادندی و اکابر و اشراف بر کرسیها که بر حوالی تخت بود نشستندی و باد آن بساط را برداشتی بروزی یک ماه را بردی، روزی از ولایت شام بطرف یمن توجه نموده میرفتند حتّی إِذَا أَتَوْا تا وقتی که بیامدند عَلی وادِ النَّمْلِ بر وادی نمل یعنی از زبر آن وادی که در جنوبی طائف است درآمدند قَالَتْ نَمْلَةٌ گفت مورچه لنگ که آنرا مندره یا طاخیه یا ملاخیه یا خرمی نام بوده و دو بال داشت در کشف ثعلبی آورده که برابر خر وی بوده در بزرگی و در زاد المسیر برابر نعجه گفته و در احقاف برابر گرگ و او مهتر مورچگان آن وادی بود چون لشکر سلیمان دید بر بلندی آمد و گفت یا أَيُّهَا النَّمْلُ اِی مورچگان ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ در آید در مسکنهای خود لا یَحْطَمَنَّكُمْ سَلِیْمَانٌ تا در هم نه شکند شما را سلیمان علیه السلام وَ جُنُودُهُ و لشکرهای او مراد از نهی لشکر از حطم نهی مورچگانست از تَوَقَّفْ بحیثیتی که عرضه تلف نه شوند وَ هُمْ و لشکریان سلیمان ع لا یَشْعُرُونَ ندانند که شما را پایمال میسازند آورده اند که باد اینکه سخن را از سه میل راه بسمع سلیمان علیه السلام رسانید

فَتَبَسَّمْ - پس تبسم کرد ضاحکاً در حالتی که متعجب بود من قولها از گفتار آن مورچه و گویند شادمان و خرم بود بادراک مقاله نمل آورده اند که سلیمان او را طلبد و گفت ای مورچه ندانستی که لشکر من ستم نکند گفت دانستم اما من مهتر قومم مرا از نصیحت ایشان چاره نیست گفت لشکر من بر هوا بودند چگونه قوم ترا پایمال کردند؟ جواب داد که غرض من آن نبود که بر زمین شکسته شوند مراد من آن بود که مبادا نظر بد به و کبکه تو کنند و بنظاره لشکر تو مشغول شده از ذکر خدای باز مانند و در میدان غفلت پایمال خذلان گردند یا مملکت تو بینند و آرزوی دنیا در دل ایشان پدید آید و دنیا مبعوضه حق است در کشف الاسرار آورده که سلیمان علیه السلام از وی پرسید که لشکر تو چند است گفت چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست هر سرهنگی چهل هزار نقیب است و زیر دست هر نصیبی چهل هزار مورچه گفت چرا لشکر خود را بیرون نیاری جواب داد که یا نبی الله ما را روی زمین دادند اختیار نکردیم و بر زیر زمین جای گرفتیم تا بجز خدای حال ما کسی نداند آنگه گفت ای پیغمبر خدای از عطاها که الله تعالی ترا داده یکی بگوئی گفت باد را مرکب ما ساخته که غدوها شهر و رواحها شهر گفت دانی که اینکه چه معنی دارد یعنی هر چه ترا داده اند از مملکت دنیا چون باد است در آید و تا بدو درین معنی گفته اند نظم نه بر باد رفتی سحرگاه

شام سریر سلیمان علیه السلام باخر ندیدی که بر باد رفت خنک آنکه با دانش و داد رفت سلیمان علیه السلام بعد از استماع اینکه کلام روی بمناجات ملک علام درآورده و قال - رَبِّ أَوْزِعْنِي و گفت ای پروردگار من مرا الهام ده أَنْ أَشْكُرَ آنکه شکر گویم نِعْمَتَكَ - الَّتِي أَنْ نِعْمَتِ كِه آنرا به محض کرم.

صفحه : ۸۳۶

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ أَنْعَامِ كَرْدِي بِرِ مَنْ وَعَلَى وَالْإِمْدَى - وَ بِرِ مَادِرِ وَ بِدِرِ مَنْ چِه نَفَعِ أَنْ نَعَمِ رَاجِعِ بُوَالِدِينِ بُوَدِ وَأَنْ أَعْمَلُ - صَالِحًا وَ بَأَنكَ بَكْنَمِ كَرْدَارِ شَائِسْتِه كِه بِفَضْلِ خُودِ تَرَضَاهُ - بِه پَسْنَدِي أَنْرَا وَ أَدْخَلْنِي وَ دَرَارِ مَرَا بِرَحْمَتِكَ - بِه بِخَشَائِشِ خُودِ فِي عِبَادِكَ - الصَّيِّحِينَ - دَرِ مِيَانِ بِنْدِگَانِ سِتُودِه خُودِ بِه بِهَشْتِ دَرِ بَحْرِ الْحَقَائِقِ تَشْبِيهِ كَنْدِ وَادِي نَمَلِ رَا بِهَوَايِ نَفْسِ حَرِيصِ بِرِ دُنْيَا وَ نَمَلِه مَنذَرِه رَا بِنَفْسِ لَوَامِه وَ سَلِيمَانَ رَا بِقَلْبِ وَ مَسَاكِنِ رَا بِحَوَاسِ خَمْسِه وَ اَزِ تَامَلِ دَرِينِ سَخْنِ بَاقِي قِصَّه بِرِ سَالِكِ سَخْنَدَانِ كِه زَبَانَ مَرغَانِ هَوَايِ عَشْقِ مِيَشْنَسَنْدِ ظَاهِرِ اسْتِ بِيْتِ چُونِ نَدِيدِي دَمِي سَلِيمَانَ رَا تُو چِه دَانِي زَبَانَ مَرغَانِرَا آوَرْدِه اَنْدِ كِه دَرِ هَمِينِ سَفَرِ بُوَادِي بِي آَبِ رَسِيدَنْدِ وَ وَقْتِ نَمَازِ دَرِآمَدِ سَلِيمَانَ عَلِيهِ السَّلَامِ خَوَاسْتِ كِه وَضُو سَازَدِ آَبِ نَبُودِه وَ دَلِيلِ لَشْكْرِ بَآَبِ هَدِهْدِ بُوَدِي اُو رَا طَلَبِ كَرْدَنْدِ نِيَاْفْتَنْدِ وَ كَفْتِه اَنْدِ سَلِيمَانَ بِرِ تَخْتِ بُوَدِ نَاگَاهِ فَرَجِه دَرِ مَظْلَه طَيُورِ پَدِيدِ آَمَدِ وَ آَفْتَابِ بِرِ وِي اِفْتَادِ نَگَاهِ كَرْدِ مَوْضِعِ هَدِهْدِ خَالِي يَافْتِ بِتَفْحَصِ دَرِآمَدِ وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ وَ بَازِ جَسْتِ مَرغَانِرَا هَدِهْدِ دَرِ مِيَانِ اِيْشَانِ نَبُودِ فَقَالَ - پَسِ كَفْتِ مَا لِي - چِيَسْتِ مَرَا كِه دَرِ خِيَلِ طَيْرِ لَا أَرَى

الْهَدْيُ لَا يَمْلِكُ بِشَيْءٍ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عَظِيمٍ - آيا هست من - الغائبين - از غایب شدگان اینکه مجمع لأَعْدَابُهُ هَر
آئینه عذاب کنم او را بجهت تادیب و مصلحت عَذَاباً شَدِيداً عَذَابِي سَخْتِ که پره‌ای او برکنم و او را در آفتاب افکنم یا در
میان او و جفت او بجدائی حکم کنم یا او را باضداد او در قفص محبوس سازم یا از خدمت خودش برانم أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ بِمَا بَكَشْتُمْ
او را برای عبرت دیگر مرغان أَوْ لَيَأْتِيَنِّي يَا بِيَايِدَ بِنِ بِيَلَطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فَمَكَثَ - پس
درنگ کرد هدهد غَيْرَ بَعِيدٍ نه زمانی دیر و دور و باز آمد سلیمان علیه السلام باو معاتبه آغاز نهاد فَقَالَ - پس گفت هدهد
أَخْطَأْتُ مِمَّا مَشَاهَدَةٌ كَرَّمْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ بِأَنْجِيزِيكَةَ مَشَاهَدَةٌ نَكْرَدَةٌ وَ بَدَانُ نَرَسِيدَةٌ وَ جِئْتُكَ - و آمدم بتو من سَبَأٍ از شهر
سبا که مآرب گویند بِنَبَأٍ بَخْرِي يَقِينٍ محقق یعنی از سبا خبری بتو آورده ام و خبر آن است که در هوا به هدهدی رسیدم که
از آن ولایت بود با من عظمت پادشاه خود و خوبی هوای آن دیار تقریر کرد هوس مشاهده آن نموده رفتم و دیدم سلیمان علیه
السلام پرسید که پادشاه ایشان کیست و دین او و رعیت او چیست هدهد گفت إِنِّي وَجَدْتُ مَرَأَةً بَدْرَسْتِي كَمَا مَن يَأْفَتُم زَنِي
بلقیس نام که از روی اقتدار تَمَلِكُهُمْ پادشاهی میکند اهل سبا را وَ أُوْتِيَتْ وَ دَادَةٌ شده است آن زن من كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزی
که

بادشاهان را بکار آید و لها و مر آنزن را عرش عظیم تختی بزرگ است به نسبت با او یا بتختهای سلاطین دیگر آورده اند که سی گز در سی گز یا هشتاد در هشتاد عرض و سمک آن تخت بود از زر و نقره ساخته مکلل بجواهر.

صفحه : ۸۳۷

وَجَدْتُهُمْ وَيَا فِئْتُمْ أَن زَن رَا وَ قَوْمَهَا وَ گروہ او را کہ از روی جہل یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ سجدہ میکنند مر آفتاب را و می پرستند مِن دُونَ اللّٰهِ بجز خدای تعالی وَ زَيْنَ - و بیاراستہ است لَهُمُ الشَّيْطَانُ مر ایشانرا شیطان أَعْمَالُهُمْ کردارهای ایشان از عبادت شمس و سائر اعمال قبیحہ فَصِيْدَهُمْ پس بازداشتہ است دیو سرکش ایشان را عَنِ السَّبِيلِ از راه راست فَهَمُ پس ایشان لا يَهْتَدُونَ - راه نمی یابند بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد أَلَّا يَسْجُدُوا تا سجدہ بکنند لِلّٰهِ مر خدای تعالی را الَّذِي أَن خدای تعالی کہ بتوانائی يُخْرِجُ الخَبَّ بیرون می آرد پوشیدہ را فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار از آسمان ظاهر میگردداند و نبات را از زمین اخراج میکند وَ يَعْلَمُ و میدانند مَا تُخْفُونَ آنچه پنهان دارند آفریدگان در دلهای خود وَ مَا تُعْلِنُونَ - و آنچه آشکارا سازند بر زبانهای خویش و حفص در هر دو فعل بخطاب خواند یعنی آنچه شما نھان و آشکارا کنید اللّٰهُ مَخْدَايَ تَعَالَى بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست معبود بسزا مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ آفریدگار عرش عظیم است آن عرش کہ محیط بکرسی است و کرسی احاطہ کردہ مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش بلقیس

نسبت با عظمت اینکه چه تواند بود مصرع ه نسبت سها را بآفتاب درخشان اینکه سجده هشتم است بقول امام اعظم و نهم بقول امام شافعی در فتوحات آورده که اینکه را سجده سر خفی میگویند و موضع سجود مختلف فیه است بعضی بعد قراءت و ما یعلنون سجده میکنند و برخی پس از تلاوت رب العرش العظیم آورده اند که چون هدهد سخن خویش با تمام رسانید قال - گفت سلیمان علیه السلام سَنَنْظُرُ زود باشد که در نگریم و تامل کنیم درین سخن أ صدقت - آیا راست گفتی أم کنت - یا بودی من - الکاذبین - از دروغ گویان پس سلیمان علیه السلام نامه نوشت و گفت اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا بِيْرٍ اِيْنَكِهْ نُوْشْتِهْ مَرَا فَالْقَهْ اِلَيْهْمْ پس بیفکن بسوی ایشان ثُمَّ نَوَلَّ پس روی بگردان عَنْهُمْ از ایشان و بیگ گوشه رو و تفحص کن فَانظُرْ بس بین که ایشان در ان ما ذَا يَرْجِعُونَ - بچه چیز باز میگردند یعنی در جواب مکتوب چه نوع با یکدیگر رجوع میکنند و سخن را بچه قرار میدهند ارباب قصص بر آنند که بلقیس دختر شراحیل یا شراحیل بن مالک بود و چهل سال پدرش شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بود و او را با جن وصلت افتاد و فارعه جنیه را خواست و در عین المعانی گفته که بلقمه بنت شیصیان را بخواست و بلقیس ازو متولد شد و بعد از پدر ملک را فرو گرفت و خویشان مادر او از جن مددگاری کردند و برای او تختی بزرگ ساختند و او با قوم خود آفتاب پرستیدی چون هدهد خبر او بسلیمان علیه السلام رسانید وی

نامه نوشت و مهر کرده به هدهد داد تا بدیشان برد هدهد نامه در منقار گرفته بیامد و در جمعی که بلقیس بر تخت بود و ارکان دولت حاضر بودند بر زبر تخت بیرواز آمد و مردمان در وی مینگریستند نامه را بر تخت افکند و قول اشهر آن است که بلقیس در خلوت گاه خود بر پشت تکیه کرده بود و درها فرو بسته هدهد از روزنه در آمد و نامه بر سینه وی افکند بلقیس برجست و نامه را برداشته مطالعه فرمود پس فرمان داد تا اعیان حضرت او حاضر شدند و نامه در دست گرفته بیرون آمد و متوجه ایشان شد.

صفحه : ۸۳۸

قَالَتْ بَلْقِيسُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّ كَرِهُهُ أَشْرَافُ إِنِّي أُلْقِي - إِلَى - بَدْرَسْتِي كَمَا أَفْكَندَهُ شَدِيدَةً بِسُورِي مِنْ كِتَابٍ كَرِيمٍ نُوْشْتَهُ بَزْرَكٍ نَامَهُ رَا بَزْرَكٍ كَفْتُ بَاعْتَبَارُ فَرَسْتَنْدَهُ أَوْ كَمَا بِيَعْمَبِرُ بَزْرَكُوَارُ بُوْدَهُ يَأْ بِسَبَبِ أَنْكَهْ أَوْرَنْدَهُ أَوْ مَرْعِي بُوْدُ وَ اَيْنَكِهْ أَمْرُ غَرِيبِ ايشان است يا بجهت آنکه مهر داشت امام قشیری فرموده که بزرگ بدان واسطه بود که درو طمع ملک نبود بلکه دعوت کننده بمالک الملک بود گفته اند که چون مضمون نامه بنام خدای تعالی بوده پس آن نامه بزرگترین همه نامها باشد نظم ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز آرایش نامها است نامت آسایش سینها کلامت القصه بلقیس گفت نامه بمن آورده اند ارکان دولت پرسیدند که از که آورده اند فرمود که إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ - بَدْرَسْتِي كَمَا اَيْنَكِهْ كِتَابُ اَزْ نَزْدِيكَ سَلِيْمَانَ اِسْتُ وَ اِنَّهُ مِنْ بَدْرَسْتِي كَمَا مَضْمُونُ اَوْ اَيْنَسْتُ كَمَا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلَّا

تَعْلُوا عَلَيَّ بِر من بزرگی مکنید و گردن مکشید وَ أَتُونِي و بیائید بمن مُسْلِمِينَ - گردن نهادگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که با وجود و جازت الفاظ دلالت بر معانی بسیار دارد پریشان حال شدند و مضطرب و سراسیمه گشتند قَالَتْ گفت بلقیس یا أَيُّهَا الْمَلَأُ ای گروه اشراف و ایشان سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یکی بر ده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشانرا جمع کرده فرمود أَفْتُونِي فتوی دهید مرا فی امری در کار من و آنچه صلاح و صواب من باشد با من بگوئید ما كُنْتُ من قاطعاً امرأً برنده و فیصل دهنده کاریرا حَتَّى تَشْهَدُونَ تا شما نزدیک من حاضر گردید یعنی بی حضور و مشورت شما کاری نمی کنم قَالُوا گفتند آن گروه نحنُ من قُوَّةٍ ما خداوندان قوتیم وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ و خداوندان کارزار سخت یعنی هم قوَّت داریم و هم عدت و هم لشکر و هم شجاعت وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ و کار مفوض بتو است و رای رای تو فَاَنْظُرِي پس بین و در نگر ما ذَا تَأْمُرِينَ - تا چه فرمائی از مقاتله و مصالحه نظم اگر جنگ خواهی نبرد آوریم دل دشمنان را بدرد آوریم و اگر صلح جوئی ترا بنده ایم به تسلیم حکمت سرافکنده ایم چون بلقیس از ایشان دریافت که میل مقاتله دارند نه پسندید و گفت ما را مصلحت نیست که حرب کنیم چه کار حرب دو روی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال ما عرضه تلف میشود كما قال الله تعالى قَالَتْ گفت بلقیس إِنَّ الْمُلُوكَ - بدرستی که پادشاهان إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً چون در آیند بدیهی

یا شهری که بقهر بگیرند افسدوها تباه سازند آنرا یعنی خراب کنند وَ جَعَلُوا وَ گردانند اَعَزَّةً اَهْلِهَا عزیزان اهل آن دیه را اَذَلَّةً خوار و بیمقدار یعنی غارت کنند و اسیر سازند وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ - و همچنین میکنند تاکید قول اول است.

صفحه : ۸۳۹

وَ اِنِّي مُرْسَلَةٌ و بدرستی که من فرستنده ام اِلَيْهِمْ بسوی سلیمان و قوم او بِهَدِيَّةٍ بهدیه که مقدمه صلح است فَنَظِرَةٌ پس نگرنده ام که از آنجا بَم - يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ - بچه چیز باز میگردند فرستادگان من که اگر هدیه مرا قبول کند ملک است و الا پیغمبر در کشف آورده که پانصد غلام را لباس کنیزگان پوشانید و پانصد جاریه را بزبور غلامان بیاراست و هزار خشت زرین و تاجی از زر مکمل بدر و یاقوت و مقداری از مشک و عنبر و حقه در و درّی ناسفته و مهره جزع کج سفته فرستاد و منذر بن عمر را با یکی دیگر از اکابر قوم برفتن مقرر فرمود و گفت ای منذر نیکو احتیاط کن از بچشم غضب در تو نگر و به بینی که او پادشاه است و اگر بتازه روئی و خوشخوئی با تو سخن کند بدانکه پیغمبر است و دلیلی دیگر بر نبوت او آن است که میان غلامان و کنیزکان تمیز کند و گوهر ناسفته را سوراخ سازد و مهره کج سفته را رشته کشد ایشان هدایا برداشته متوجه شدند و هدهد کیفیت حال عرض کرد سلیمان ع بفرمود تا دیوان خشتهای زر و نقره ساختند و میدانی را که هفت فرسخ طول او بود بدانها فرش انداختند و در روز رسیدن منذر مراکب بحری و بزی بر

جوانب میدان بداشتند و هر یک از آدمیان و پریان و دیوان و سیاع و وحوش و هوام جداگانه صف برکشیدند و مرغان بر روی هوا پر در پر بافتند بیت با صد هزار دیده فلک در هزار قرن مجلس بدان تکلف و خوبی ندیده بود منذر بکنار میدان رسید و آن فرش و اساس و آرایش دیده از هدایای خویش شرمنده شد و چون پیش تخت سلیمان علیه السلام رسید آنحضرت با روی تازه تبسم کرد و ویرا پرسش نموده که حقه را بیار که در آن درّی ناسفته و مهره کج سفته است پس ارضه را فرمود تا عذرا را سوراخ کرده و دوده را فرمود تا رشته در دهن گرفته بر سوراخ آن مهره بگذشت و رشته درو کشید و آب طلبیده غلامان و جواریرا فرمود تا از غبار راه روی بشویند مردان آب برداشته فی الحال روی شستن آغاز کردند و زنان آب از دست بدست دیگر ریختند و بدین نکته از یکدیگر ممتاز گردانید و هدیه ایشان رد کرد چنانچه حق سبحانه فرمود فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ - پس آن هنگام که آمد رسول بلقیس بسلیمان علیه السلام و هدیه آورد - قَالَ - أَتَيْتِ دُونَنِي بِمَالٍ - گفت آیا مددی میدهید مرا بخواسته و حال آنکه مال من از همه کس بیشتر است فَمَا آتَانِي - اللَّهُ - پس آنچه عطا کرد خدای از ملک و نبوت و علم مرا - خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ - بهتر است از آنچه بشما داده از متاع دنیا بَلْ أَنْتُمْ - بلکه شما بِهَدِيَّتِكُمْ - تَفْرَحُونَ - بهدیه خود شاد میشوید و می نازید زیرا که جز حیات دنیا مطمح نظر همت شما نیست بیت آنکه

پرواز علوی چون همای عالم اندر نظر همت او مردار است ارجع ای رسول باز گرد إِلَیْهِمْ بسوی بلقیس و قوم او و بگو که بیائید و اگر نیائید فَلَنُأْتِيَنَّهِنَّ بِجُنُودٍ پس هر آئینه بیاریم بدیشان لشکرهای که از غایت کثرت و قوت لا- قَبِيلَ- لَهُمْ بها طاقت مقاومت نباشد ایشانرا بآن لشکرها وَ لَنُخْرِجَنَّهِنَّ و هر آئینه بیرون کنیم ایشانرا مِنْهَا از بلده سبأ أَدْلَهُ در حالتی که بیعزت و بیحرمت باشند وَ هُمْ صَاغِرُونَ- و ایشان خوارشدگان شوند و اسیران- منذر بازگشت و تمام احوال باز نمود بلقیس تهیه راه کرد و تخت خود را در خانه مضبوط ساخت و نگهبان بر آن گماشت و در خانه را قفل کرد و کلید برداشت و با لشکر متوجه پایه سریر سلیمان ع شد دیوان خبر یافته اندیشه نمودند که چون سلیمان علیه السلام او را بیند با کمال حسن و جمال و عقل البته بازدواج او میل کند و او سلیمان علیه السلام را بر سرایر جن اطلاع دهد و کار بر ما تنگ آید صلاح آنست که طعنه زنییم بر جمال و کمال او تا عیب او در دل سلیمان نشسته بدو توجه نکند پس بعضی از اشراف جن پیش تخت آمده بموقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصوری تمام دارد و کلام او از منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است انگشت ندارد سلیمان در اندیشه افتاد و اوّل خواست که عقل او را آزمایش کند.

صفحه : ۸۴۰ قال- یا أَيُّهَا الْمَلَأُاَ گفت سلیمان ای گروه بزرگان أَيُّكُمْ کدام از شما یَأْتِنِي بِعَرَشِهَا می آرد تخت بلقیس را قَبْلَ-

أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ - پیش از آنکه بیایند بمن مسلمانان چه هرگاه که مسلمانان آمدند گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او و غرض او آن بود که او را تغیر دهد و از او بپرسد که اینکه سریر تست یا نی و بجواب او بر عقل او وقوف یابد قال - عَفْرِيَّتْ - گفت دیو بلند ناخوش من - الْجِنِّ - از قوم جن نام او ذکوان یا صخر أَنَا آتِيكَ - به من بیارم بتو آن را قَبِلَ - أَنْ تَقُومَ - پیش از آنکه برخیزی مِنْ مَقَامِكَ - از جای خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان تا نصف النهار در مجلس حکومت نشستی وَ إِنِّي عَلَيْهِ وَ بَدْرَسْتِي که من بر حمل آن تخت لَقَوِيُّ - آمین - هر آئینه توانام و امینم بر جواهر او یعنی در آن خیانت نه کنم و بامانت بتو رسانم سلیمان گفت زودتر ازین خواهم قال - الَّذِي عِنْدَهُ - گفت آن کسیکه نزدیک او بود عِلْمٌ - دانشی مِنْ - الْكِتَابِ - از کتب منزله یعنی کتب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته آن کس خضر بود یا ضبیه که ابو القبیله است و در تیسر آورده که بنو ضبیه اینکه ادعا دارند که من عنده علم الکتاب پدر ما است و گفته اند حضرت سلیمان علیه السلام بوده یا مردی مستجاب الدعوات که او را املیخا گفتندی یا ذو النون یا امطوح یا ملکی که مؤید سلیمان بوده یا ملکی که دفتر مقادیر بدست اوست یا جبرئیل و بر ان تقدیر که یکی از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است

و اشهر آن است که آصف برخیا که وزیر سلیمان بوده گفت اَنَا آتِيكَ - بِه من بیارم تخت بلقیس را بتو قبل - اَنْ يَرْتَدَّ پیش از آنکه بازگردد اِلَيْكَ - بسوی تو طرفمک - چشم تو یعنی چون در چیزی نگری تا چشم از ان برداری من تخت را حاضر گردانم سلیمان او را دستوری داد بسجده در افتاد و گفت یا حی یا قیوم عبری اهیا شرا بهیا باشد و بقول بعضی گفت یا ذا الجلال و الاکرام و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت و بیک طرفه العین پیش تخت سلیمان از زمین برآمد در وسیط فرموده که حق سبحانه آنجا او را عدم کرد و نزد سلیمان علیه السلام باز ایجاد فرمود فَلَمَّا رَآه پس آن هنگام که سلیمان دید آن تخت را مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قرار گرفته نزد او قال - هذا گفت سلیمان که اینکه کرامت من فضل رَبِّي از فضل پروردگار من است لَيْلُونِي تا بیازماید مرا در مثل اینکه امور أَشْكُرُ آیا شکر میگذارم أم أَكْفُرُ یا ناسپاسی پیش می آرم وَ مَنْ شَكَرَ و هر که سپاسداری کند نعمت خدای را فَإِنَّمَا يَشْكُرُ پس جز اینکه نیست که سپاس میدارد لِنَفْسِهِ از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزید آن است وَ مَنْ كَفَرَ و هر که کفران ورزد فَإِنَّ رَبِّي پس بددرستیکه پروردگار من غَنِيٌّ بی نیاز است از شکرگزاری و ناسپاسی مردمان کَرِيمٌ کرم کننده است بانعام بر مستحقان قال - نَكُرُوا لَهَا گفت سلیمان که بگردانید برای بلقیس عرشها تخت او

را یعنی هیأت و شکل او را تغیر دهید بر وجهی که اعلا را باسفل آرید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهرش را تبدیل کنید خضر را بجای احمر و ابیض در موضع اصفر وضع کنید نَنظُرْ تا بنگریم ما که بعد از سؤال. ازو اُتَهْتَدِی آیا راه می یابد بدو و می شناسد تخت خود را اُم تَكُونُ میا باشد من-الدین- لا یَهْتَدُونَ- از آنانکه راه نمی یابند بچیزها و نمی شناسند.

صفحه : ۸۴۱

فَلَمَّا جَاءَتْ پَس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان و تخت او پیش تخت سلیمان نهاده بود قیل - گفته شد او را اُ هَكَذَا آیا اینکه چنین است عَرَشُكَ تخت تو قالت گفت بلقیس كَأَنَّهُ هُوَ گویا که اینکه آنست جزم نگفت هو هو از جهت آن که احتمال داشت که تختی باشد مثل تخت او و اینکه از کمال عقل بود پس گفت وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ - و داده اند ما را علم بر کمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان علیه السلام مِنْ قَبْلِهَا پیش از معجزه وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ - و هستیم ما گردن نهادگان حکم ویرا وَ صِدْقًا و بازداشت خدا تعالی بلقیس را بمدد و توفیق ما کانت تَعْبِيدُ از آن چیزی که بود که می پرستید آن را مِنْ دُونِ اللَّهِ - بجز خدای تعالی یعنی آفتاب را إِنَّهَا کانت بدرستیکه بلقیس بود مِنْ قَوْمٍ کَافِرِينَ - از گروه ناگرویدگان آورده اند که سلیمان جهت امتحان پای وی فرموده بود تا قصری بنا کرده بودند و زمین آنرا از آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر آن آب درآورده و ماهیان در آنجا افکنده چنانچه صحن آنخانه

همه آب مینمود پس سریر سلیمان علیه السلام در میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسیده قیل - لها گفتند مر او را ادخلی الصرح - در آی در ساحت اینکه قصر فلما رآته پس چون بدید بلقیس زمین قصر را حسبته لجه پنداشت آنرا آب بسیار و کشف و برکشید دامن جامه خود را عن ساقیها از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد سلیمان دید که پای او بیای آدمیان مینماید قال - گفت سلیمان علیه السلام ای بلقیس جامه بر مکش إنه بدرستیکه آنچه تو آب می پنداری صرح ممرّد عرصه است ساده و هموار من قواریر از آبگینه قالت رب انی گفت بلقیس آفریدگار من بدرستی که من ظلمت نفسی ستم کردم من بر نفس خود بیرستش آفتاب و أسلمت و اسلام آوردم مع سلیمان - با سلیمان یعنی بر دست او تسلیم شدم لله - مر خدای تعالی را که رب العالمین - پروردگار عالمیان است و در تزویج سلیمان ویرا و مال کار او سخن بسیار گفته اند و در جواهر التفسیر تفصیل آنها مذکور است صاحب تاویلات فرموده که چه مانند است هدهد بقوت متفکره و سبا بمدینه جسد و سلیمان بدل و بلقیس بنفس و من عنده علم الكتاب بعقل فعال و عرش بلقیس بطبیعت بدنیه و تطبیق حکایت مفوض بفهم درست است بیت آنکس که ز شهر آشنائی است داند که متاع ما کجائی است و لقد أرسلنا و هر آئینه بتحقیق فرستادیم ما إلى ثمود بسوی قبیله ثمود أخاهم صالحاً برادر ایشان صالح را أن اعبدوا الله - بآنکه پرستید خدای را فإذا هم پس ناگاه ایشان فریقان دو

گروه شدند مومن و کافر یَخْتَصِمُونَ - بجنگ و خصومت درآمدند با یکدیگر و مخاصمه ایشان در سوره اعراف ذکر یافته چون کافران بوقت خصومت ملزم شدند گفتند که بیارای صالح آنچه ما را وعید میکردی از عقوبات.

صفحه : ۸۴۲

قال - یا قوم - گفت صالح ای گروه من لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ - بِالسَّيِّئَةِ چرا شتاب میکنید بنزول عذاب قَبْلِ - الْحَسَنَةِ پیش از توبه یعنی تاخیر میکنید در آن آورده اند که ثمودیان میگفتند که چون عذاب به بینیم آنگاه توبه کنیم صالح فرمود که لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ - اللَّهُ - چرا استغفار نمی کنید و بایمان و توبه از خدای تعالی آمرزش نمی طلبید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب فرود نیاید قَالُوا أَطَّيْرُنَا بَكٍ - گفتند قال بد گرفتیم بتو وَ بِمَنْ مَعَكَ - و بهر که با تست از مومنان که تا تو آغاز دعوت کرده شدائد و محن بما روی آورده و جدائی در میان ما افتاده قال - طَائِرُكُمْ گفت صالح که فال شما از خیر و شر عند الله - نزدیک خدای تعالی است یعنی سبب محنت شما مکتوب است نزدیک خدای تعالی بحکم ازلی و بجهت من متبدل نه گردد بیت قلم به نیک و بد خلق در ازل رفته است بگفتگوی خلاق دگر نخواهد شد بَلْ أَنْتُمْ بَلَكَةٌ لَكُمْ - شما قوم «نُفْتُنُونَ» گروهی آزموده شده اید یعنی شما را می آزمایند بتعاقب دولت و نکبت و سختی و آسانی وَ كَانِ - فِي الْمَدِينَةِ و بودند در شهری که صالح میبود در آن از زمین حجر تَسَعَهُ رَهْطٌ نه نفر از اشراف قوم و اشرار ایشان از آن جمله قدار بن سالف و مصدع بن دهر و گویند نام او مهرج

بود مباشر عقر ناقه بودند يُفْسِدُونَ - تباهی میکردند بکفر و معاصی فی الأرض - در زمین حجر و لا يُصْلِحُونَ - و بصلاح نمی آوردند کار خود را یعنی افسادی داشتند خالی از اصلاح چون بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنیدند قالوا گفتند با یکدیگر تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ - و حال آنکه سوگند خورده بودند بخدای تعالی یعنی بعد از سوگند خوردن گفتند لَكَيْتَنَّهُ - ما هر آئینه شبخون میزنیم بر صالح و أهله - و بر کسان وی و می کشیم ویرا ثم لَنَقُولَنَّ لَوْلِيَّهِ - پس میگوئیم ولی خون او را یعنی اگر از ما پرسند که صالح را کشته گوئیم ما شهدنا حاضر نبودیم مهلك - أهله هلاك کردن کسان او را و حفص بکسر لام خواند یعنی ما در موضع هلاك ایشان نبودیم پس از هلاك ایشان چه خبر داریم و انا لصادقون - و بدرستی که ما راست گویانیم و مَكْرُوا مَكْرًا - و مکر کردند ایشان مکر کردنی بدین مواضعه که صالح را بکشیم و ولی دم او را بگوئیم که ما نکرده ایم و خبر نداریم و مَكْرَنَا مَكْرًا - و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی ما جزای مکر ایشان بدیشان رسانیدیم یا آنکه مکر ایشانرا سبب هلاك ایشان ساختیم و هم لا يشعرون - و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند آورده اند که صالح مسجدی داشت در غاری و شبها آنجا نماز گذاردی ایشان نه تن گفتند وعده عذاب ما بعد از سه روز دیگر است ما پیش از ان کار صالح بسازیم پس اول شب در آن غار درآمده در کمین نشستند تا چون صالح درآید بکشندش ناگاه سنگی بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر

گرفت و در غار را ببوشید و ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحه جبرئیل ع بمردند فَأَنْظُرْ كَيْفَ - كان - پس بنگر که چگونه بود عاقبه مکرهم سر انجام مکر ایشان أَنَا دَمَّرْنَا هُمْ و بنگر که ما هلاک کردیم اینکه نه تن را در غار و قَوْمَهُمْ و باقی قوم ایشان رَاجَمِينَ - همه بصیحه.

صفحه : ۸۴۳

فَتِلْكَ - يُؤْتِيهِمْ پس آنست خانهای ایشان در زمین حجر بنگرید آنرا خاویه در حالتی که خالی و خراب است بِمَا ظَلَمُوا بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند إِنْ فِي ذَلِكُمْ - بدرستی که در آنچه با ثمود کردیم لَمَّآيَهُ هر آئینه عبرت است لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - مر گروهی را که دانند و بدان متعظ شوند وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ - آمَنُوا و برهانیدیم آنرا که گرویدند بصالح علیه السلام وَ كَانُوا يَتَّقُونَ - و بودند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات یافتند وَ لُوطًا و یاد کن لوط بن هارون را إِذ قَالَ - چون گفت لِقَوْمِهِ - مر قوم خود را أَتَأْتُونَ - الفاحشه آیا می آئید بعمل زشت یعنی لواطت وَ أَنْتُمْ و حال آنکه شما تُبْصِرُونَ - میدانید زشتی آنرا یا می بینند از یکدیگر مباشرت آنرا یعنی بطریق اعلان میکنید و آن افحش است أَإِنَّكُمْ آيَا شَمَا لَتَأْتُونَ - الرِّجَال - می آئید بمردان شَهْوَةً از روی شهوت مِنْ دُونَ النِّسَاءِ بجز زنانی که بجهت شهوت مخلوقند بَلْ أَنْتُمْ بَلَكه شما قَوْمٌ تَجْهَلُونَ - گروهی مردمید که نمیدانید عاقبت فعل خود را فَمَا كَانَ - پس نبود جَوَاب - قَوْمِهِ - جَوَاب قوم لوط إِبْرَاهِيمَ أَنْ قَالَ مگر آنکه گفتند با یکدیگر أَخْرِجُوا آلَ - لُوطٍ بیرون کنید کسان لوط

را با لوط من قریتکم از دیه خود که سدوم است إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان أناسٌ يَتَطَهَّرُونَ - مردمانند که پاکیزگی میکنند یعنی خود را پاک میدانند و ما را پلید میخوانند فَأَنْجِينَاهُ پس نجات دادیم لوط را وَ أَهْلَهُ و کسان او را یعنی دختران او را إِلَّا امْرَأَتَهُ لیکن زن او را قَدَّرْنَا قضا کردیم بودن آنرا من - الغابرين - از باقی ماندگان در عذاب وَ أَمْطَرْنَا و بارانیدیم عَلَیْهِم بر ایشان بعد از نزول بلا و زیر و زبر شدن مؤتفکات مَطَرًا بارانی از سنگ فِساء پس بد بارانی است مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ - باران بیم کرده شدگان که تصدیق بیم نکردند قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بگفتیم لوط علیه السلام را بگو سپاس و ستایش مر خدایراست بر هلاک کفره وَ سَلامٌ عَلَی عِبَادِهِ و سلام بر بندگان او الَّذِينَ - اصْطَفَى آنانکه برگزیده است ایشانرا بعصمت نگاهداشته از فواحش و نجات داده از عقوبات و قول اصح آنست که مأمور بحمد حضرت پیغمبر ماست که چون حق سبحانه درین سوره قصهای که دال است بر کمال قدرت چون قصه موسی علیه السلام و بر اختصاص رسل بآیات کبری چون قصه سلیمان علیه السلام و مشتمل است بر هلاک اعدا و مت اولیا چون قصه صالح و لوط علیهما السلام بوی فرستاد و وقوف بر ان نعمتی بزرگ است پس ویرا بحمد الهی امر کرد و سلام بر بندگان برگزیده که انبیانند یا صحابه کبار آن حضرت یا اهل قرآن یا عامه مومنان و گفته اند اهل اسلام آنانند که دل ایشان سالم است از لوث علایق و سر ایشان خالی از مکر خلائق امروز سلامی

بواسطه شنوند و فردا سلامی بیواسطه خواهند شنید سلام قولاً من رب الرحیم نظم هر بنده که او گشت مشرف بسلامت البته شود خاص به تشریف سلامت لطفی کن و بنواز دلم را بسلامی زیرا که سلامت همه لطف است و کرامت الله، آیا خدائی بحق خیر بهتر است أمّا یشرکون - یا آنکه انباز می گیرند مشرکان یعنی شرکاء ایشان بهتراند.

صفحه : ۸۴۴

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - یا آنکس که بیافرید بقدرت بی خود آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساداند و أَنْزَلَ لَكُمْ وَفَرَسْتَادَ بَرَاءِ شَمَائِلِ السَّمَاءِ مِنْ آسْمَانِ یا از ابر ماءً آبی فَأَنْبَتْنَا بِهٖ بَدَانَ آبِ عَدُولِ از غیبت بتکلم برای تاکید اختصاص فعل است بذات او یعنی ما توانائیم و بس که برویانیم بآب باران حِدَائِقِ - بوستانهای با دیوار ذات - بَهَجِهِ خداوند خوبی و خرمی یعنی آراسته و زیبا ما کان - لَكُمْ نیست و نرسد شما را أَنْ تُنْبِتُوا آنکه برویانید شَجَرَهَا درختان آن بوستانها را أَلِهٖ آیا هست یعنی نیست معبودی مَعَ - اللهُ با خدای بحق که یاری دهد او را درین افعال زیرا که او متفرد است بخلق و تکوین بَلْ هُمْ بَلَكَةٌ مَشْرُكُونَ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ - گروهی اند که میل میکنند از راه توحید یا شرک می آرند با خدای و او را عدیل اثبات میکنند أَمَّنْ جَعَلَ - الأَرْضِ - آیا عدیل ایشان بهتر است یا کسیکه گردانید زمین را قَرَاراً قرارگاه آدمیان و دواب وَ جَعَلَ - خِلَالَهَا أَنْهَاراً و بیافرید در خلال آن زمین جویهای آب وَ جَعَلَ - لَهَا و بیافرید

برای استحکام زمین رواستی - کوههای بلند که در آن معاون متکون گردد و از حضيض او چشمها مترشح شود وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ وَ گردانید میان دو دریا عذب و مالح یاد و خلیج فارس و روم حاجزاً مانعی که با یک دیگر مختلط نشوند أَلِهَ آیا هست خدای یعنی نیست مَعَ اللَّهِ با خدای که در آفرینش اشیا ممد او باشد بَلْ أَكْثَرُهُمْ بَلْکَه بیشتری از اهل شرک لَا يَعْلَمُونَ - نمیدانند تفر و حق را در خلق اشیا لا جرم بشریک او قایلند و آیا شریک ناتوان ایشان بهتر است أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ یا کسی که اجابت کند فرومانده را إِذَا دَعَا مَچون بخواند او را مضطر و مضطر کسی را گویند که او را هیچ حيله و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و گفته اند که مضطر کسی است که دل از جان برداشته باشد چون غریق یا گم شده در بیابان بی پایان یا بیمار ناامید از صحت شیخ داود یمانی قدس سره بعیادت بیماری رفته بود گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر وابسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه نیاز بیچارگان را دوست دارد نظم آن نیاز مریمی بود است و درد کانچنان طفلی سخن آغاز کرد هر کجا دردی دوا آنجا بود هر کجا فقری نوا آنجا بود پیش حق یک ناله از روی نیاز به که عمری در سجود و در نماز پس چون نیازمند بیچاره دعا کند حق تعالی اجابت فرماید وَ یَكْشِفُ الشُّوْءَ و بردارد

بدی را یعنی دفع کند ازو آنچه او را بد آید وَ يَجْعَلُكُمْ و کسی را که بگرداند شما را خُلَفَاءَ الْأَرْضِ خلیفگان در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد و زمین را از پس ایشان بتصرف شما درآورد أ إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ آیا خدای دیگر هست با خدای که درین کارها اعانت او کند یعنی نیست و نشاید قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ اندکی پند می پذیرید خدای را اندک یاد می کنید و گفته اند که مراد بقلت عدم است یعنی یاد نمی کنید مر خدای را و پرستش بتان می کنید آیا ایشان بهتراند.

صفحه : ۸۴۵

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ یا کسیکه راه نماید شما را فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ در تاریکیهای بیابان و دریا وَ مَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ و کسیکه می فرستد بادها را بُشْرًا مژده دهندگان بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ پیش از رحمت او که باران است إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ آیا باشد خدای دیگر با خدای بحق یعنی نتواند بود تَعَالَى اللَّهُ بزرگ است خدای و برتر عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه انباز میگیرند کافران چه قادر خالق مقدس باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا چنان شریک بهتر باشد أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ یا آنکه بیافریند خلق را و از عدم بوجود آورد ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز آورد او را بعد از آنکه بعدم رفته باشد یعنی برانگیزد در قیامت وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ و آنکه روزی میدهد شما را مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بباران وَ الْأَرْضِ و از زمین به نبات یا باسباب سماوی و ارضی بشما روزی بخشد إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ آیا هست خدای شریک مَعَ اللَّهِ با خدای که اینکه کارها کند قُلْ هَاتُوا بگو

بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بر آنکه کسی غیر الله بر اینها قدرت دارد إِنْ كُنْتُمْ اِگر هستید شما صَادِقِينَ - راست گویان در آنکه آله دیگر است چه کمال قدرت از لوازم الوهیت است و آن غیر حق را ثابت نیست قُلْ بگو ای محمّد ص لا - يَعْلَمُ میدانند مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ هر که در آسمان و زمین است الْغَيْبِ - ناآمده و پوشیده را إِلَّا اللهُ لیکن خدای تعالی میدانند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد وَ مَا يَشْعُرُونَ - اَيَّانَ - يُبْعَثُونَ - و ایشان میدانند که کی مبعوث خواهند شد يَلِ اِذَا رَكَ - بل بمعنی هل است و در لباب گوید که بمعنی ام و بر هر تقدیر استفهام بمعنی نفی باشد یعنی در هم نرسید و کامل نشد عِلْمُهُمْ دانش ایشان فِي الْآخِرَةِ در وقوع آخرت یعنی ندانستند آخرت را کما ینبغی يَلِ هُمْ بلکه ایشان فِي شَكِّ - مِنْهَا در گمانند از امور آخرت بَلِ هُمْ بلکه ایشان مِنْهَا عَمُونَ - از امر آخرت نایبنااند یعنی چشم دل ایشان از مشاهده دلایل بعث و حشر پوشیده است.

صفحه : ۸۴۶

وَ قَالَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند بسبب نایبنائی دیده بصیرت اِذَا كُنَّا اِیا چون گردیم تُرَابًا خَاكٍ وَ اَبَاؤُنَا و پدران ما نیز خاک شدند اِنَّا لَمُخْرَجُونَ - اِیا ما بیرون آوردگانیم از گورها یا بدر آمدگان از مضیق فنا و درآمدگان بسعت حیات لَقَدْ وُعِدْنَا بدرستی که وعده داده شده ایم هذا اینکه حشر و نشر را نَحْنُ و اَبَاؤُنَا ما و پدران ما مِنْ قَبْلِ مِی پیش از وعده محمّد ص یعنی همه انبیاء اینکه

وَعَدَهُ دَادَنَد و به تحقیق نه انجامید اِن هَذَا نِیَسْت اِنکِه وَعَدَهُ اِلَّا اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ - مگر افسانه پیشینان یعنی مانند افسانه ها که مجرد سخنی باشد بی حقیقت قُلْ سَبِّحُوا بِحَمْدِ صَبْحِ بَرُوید فِی الْاَرْضِ - در زمین اهل تکذیب چون دیار حجر و احقاف و مؤتفکات فَانظُرُوا کَیْفَ - کان - پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِیْنَ - سرانجام گنهکاران وَ لَا تَحْزَنَ عَلَیْهِمْ و اندوهناک مشو ای مُحَمَّد بر تکذیب و اعراض مشرکان وَ لَا تُکُنْ و مباش فِی ضَیْقٍ - در تنگدلی مِمَّا یَمْکُرُونَ - از آنچه ایشان مکر کنند که تو در پناه عصمت منی و کفیل نگاهداشت تو منم نظم غم مخور زان رو که غمخوارت منم از همه بدها نگهدارت منم از تو گر اغیار بردارند روی اینکه جهان و آن جهان یارت منم وَ یَقُولُونَ - و میگویند کافران مَتَى هَذَا الْوَعْدُ کجا است و کی خواهد بود اینکه عذاب موعود اِن کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ - اگر هستید شما راست گویان مخاطب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب اند رضی الله عنهم که پیوسته کفار را تحذیر می نمودند قُلْ عَسَى اَنْ یَكُونَ - بگو شاید آنکه باشد که بِحُکْمِ الْهٰی رَدِفَ - لَكُمْ پیوندد بشما و از پی درآید شما را بَعْضُ الَّذِیْ بَرُخِی از آنچه تَسْتَعْجِلُونَ - شتاب میکنید نزول و حلول آن را و آن عذاب روز بدر بود یا قحط و غلا وَ اِن رَّبِّکَ - لَعَدُو فَضْلٍ و بتحقیق که آفریدگار تو خداوند فضل و رحمت است عَلٰی النَّاسِ بر مردمان که تعجیل نمی کند در عقوبت ایشان بر معاصی وَ لٰکِنْ اَکْثَرُهُمْ و لیکن بیشتر از ایشان لَا یَشْکُرُونَ - سپاسداری نه میکنند و حق نعمت

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ ۖ وَبَدْرَسْتِي كِه آفریدگار تو هر آئینه میداند ما تُكِنُّ آنچه ببوشند صُدُورُهُمْ دلهای کفار از حقد و حسد بر تو وَ مَا يُعْلِنُونَ - و آنچه آشکارا میکنند از تکذیب و عداوت تو وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ وَ نِيسْت هیچ پوشیده از حوادث و نوازل فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ در آسمان و زمین إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ مگر نوشته است در كتاب روشن یعنی لوح محفوظ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ - بدرستیکه اینکه قرآن يَقْصُ عَلٰى بَنِي إِسْرَائِيلَ - میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان می کند برای ایشان أَكْثَرَ الَّذِي بِيَشْتَرِ آن چیزی که از جهالت هُم فِيهِ ایشان در آن چیز يَخْتَلِفُونَ - اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند چون تشبیه یهود و تنزیه نصاری و احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بهشت و دوزخ و قصه عزیر ع و عیسی علیهما السلام وَ إِنَّهُ ۖ وَ بَدْرَسْتِي كِه قرآن لَهْدِي ۖ هر آئینه راه نمودنی است وَ رَحْمَةً وَ بَخْشَائِشِي لِلْمُؤْمِنِينَ - مر گرویدگان را چه ایشان منتفع اند بدان إِنَّ رَبَّكَ - بدرستی که خداوند تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ داوری کند میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل بِحُكْمِهِ بِحُكْمٍ رَاسِتٍ وَ دَرَسْتِ خُودِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ وَ اُوسْتِ غَالِبٌ كِه حُكْمِ اُو رِد نَتوان کرد الْعَلِيمُ ۖ اوست دانا بحقیقت آنچه میکند فَتَوَكَّلْ پَس تُو تَوَكَّلْ كُن عَلٰى اللّٰهِ بِرِ خدای تعالی و از دشمنی معاندان باك مدار إِنَّكَ - بدرستی که تُو عَلٰى الْحَقِّ الْمُبِينِ - براستی روشنی یعنی راه تُو رَاسِتِ است و کار تُو دَرَسْتِ إِنَّكَ - به تحقیق که تُو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتِي سخن نمی توانی شنویند مردگانرا یعنی مرده دلان کفر

فهم سخن تو نمی توانند کرد وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ وَنمی توانی شنواید کران را آواز خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند مُدْبِرِينَ - پشت گردانیدگان یعنی ایشان را گوش دل کران است و از استماع قرآن اعراض میکنند و روی میگردانند پس مشابه کران باشند در ناشنیدن خصوصاً کلامی که برگردد و پشت بر داعی خود کند در آن محل استماع او مشکل تر است و رمز و اشارت نیز نمی بیند که فهم کند.

صفحه : ۸۴۸

وَ مَا أَنْتَ - و نیستی تو بهادی الْعُمَى - راه نماینده کوران عَنْ ضَلَالَتِهِمْ از گمراهی ایشان چه هدایت حاصل نمی شود الا ببصر بصیرت و ایشان ندارند إِنْ تُسْمِعُ مُشْنَوَانِي تو إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ مگر کسی را که بگردد بِآيَاتِنَا بسخنان ما یعنی فهم کلام تو نمیکند مگر گرویدگان فَهُمْ مُسْلِمُونَ - پس ایشان گردن نهادگان فرمان اند و مخصصان عالم ایقان اند نظم گوش جان را نهاده بر فرمان دیده دل گشاده در عرفان زنده از نعمهای گلشن قدس معتکف در فضای عالم برده اند از مضایق لاشی به قل الله ثم ذرهم پی وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ - و چون واقع شود قول یعنی واجب گردد عذاب و سخط رب الارباب عَلَيْهِم بر آدمیان وقتی که دست از امر معروف و نهی منکر بازدارند أَخْرَجْنَا بیرون آریم لَهُم برای ایشان دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ - جنبنده از زمین تُكَلِّمُهُمْ سخن گوید با ایشان أَنْ النَّاسِ - آنکه مردمان کَانُوا هستند که بِآيَاتِنَا به سخنهای ما از وعده و وعید و حشر و نشر یا آیات قدرت و دلائل حکمت ما لَا يُوقِنُونَ - یقین نمی آرند یعنی در آن متیقن نیستند نباید دانست که خروج دابه الارض نشانه است

از علامات قیامت صاحب معتمد آورده که چون زوال دنیا نزدیک رسد حق سبحانه دابه از زمین بیرون آورد چنانچه ناقه صالح علی نبینا و علیه السلام را از سنگ بیرون آورده آن دابه گویا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشد هر کدام که پیش بود آن دیگر در عقبش ظاهر گردد و از کتب بعضی از ائمه چنان معلوم میشود که از شرایط ساعت اول آیات سماوی طلوع شمس بود از مغرب و اول آیات ارضی خروج دابه و او جانوری است طول او شصت گز بود و چهار قائمه دارد و او را زغب یعنی مویهای زرد و باریک باشد چنانچه بچه هر مرغی را باشد و دو بال دارد و در تیز روی هیچ هارب از او فوت نشود و هیچ طالب او را در نیابد و روی او چون روی مردم اما در غایت روشنی و درخشندگی بود و در تیسیر از ابن زبیر رضی الله عنه نقل میکند که سر او شبیه سر گاو باشد و در عین المعانی آورده که چشم او چون خوک بود و گوش او چون گوش فیل و شاخ او مانند شاخ گاو کوهی و لون او مثل لون پلنگ و گردنش چون گردن شتر مرغ و سینه اش چون سینه شیر و پهلویش چون پهلوی یوز و قوایش چون قوایم شتر و دمش چون دم غوچ بیرون آید از کوه صفا یا از میان صفا و مروه یا از کوه اجیاد یا وادی از اودیه تهامه یا از بحر سدوم و

در حدیث آمده که از اعظم مساجد یعنی از مسجد حرام بیرون آید و در کتاب علامت الساعه آورده که از رکن خانه کعبه بدر آید و مردم درمی‌نگرند و او مانند آفتاب سیر میکند و بلند میشود بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی بر آنند که جز سر و گردن او از زمین بیرون نیاید قول اشهر آنست که تمام او بیرون از زمین آید و عصای موسی و خاتم سلیمان بادی بود و روی مومنان بعصای موسی مس کند سفید گردد و خاتم بر میان دو چشم کافران مالد روی ایشان سیاه شود کسی نماند در دنیا مگر سفید روئی و سیاه روی و مردم یکدیگر را بنام و لقب نخوانند بلکه سفید روی را گویند ای بهشتی و سیاه روی را گویند ای دوزخی و ازین است که بعضی معنی آیت برین وجه گفتند که چون واقع شود قول ما به تمیز مومنان از کافران بیرون آریم دابه الارض را و الله اعلم و یوم نَحْشُرُ و یاد کن روزی را که حشر کنیم من کلِّ اُمَّه از هر امتی فوجاً گروهی که رؤسا، و اشراف باشند مِمَّنْ یُکَذِّبُ از آنها که تکذیب میکنند بآیاتنا بآیات کلام ما یا بدلائل قدرت ما فَهَمَّ یُوزَعُونَ پس ایشان بازداشته میشوند تا ارادل و اسافل قوم بدیشان رسند.

صفحه : ۸۴۹

حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا تَا چَوْنِ بِيَايِنْدِ بَحْشِرْ گَاهِ قَالِ - اَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي گَوِيْدِ خِدَايِ آيَا بَدْرُوغِ دَاشْتَه اِيْدِ آيْتِهَايِ مَرَا دَرِ اَوَّلِ حَالِ وَ لَمْ تُحِيْطُوْا وَا حَاطَه نَكْرَدِيْدِ بِهَا بَدَانِ عِلْمًا اَز جِهْتِ دَانَشِ يَعْنِي دَرِ اَنْ تَاْمَلِ نَكْرَدِيْدِ وَ

بکنه آن نرسیدید اَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - آیا آن چه چیز بود که شما بودید که می‌کردید یعنی چه کار کردید بعد از آنکه بخدای تعالی و رسول ایمان نیاوردید و وَقَعَ الْقَوْلُ ۞ واقع شود قول یعنی فرود آید عذاب عَلَيْهِم بر ایشان بِمَا ظَلَمُوا بسبب آنچه ستم کردند یعنی تکذیب نمودند فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ - پس ایشان سخن نگویند بعد از خواهی جهت مشغولی بعذاب نامتناهی أَلَمْ يَرَوْا آيا ندیدند و ندانستند منکران حشر أَنَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ - آنکه ما گردانیدیم شب را تیره لَيْسَكُنُوا فِيهِ تا آرام گیرند درو بخواب و استراحت وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا و ساختیم روز را روشن تا در طلب معیشت باشند إِنْ فِي ذَلِكَ - بدرستی که درین تعاقب نور ظلمت بر وجه مخصوص لآیاتِ هر آئینه نشانها است بر بعث و نشور لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - مر گروهی را که تصدیق میکنند یعنی آنکه قادر است بر ابدال روز و شب از یکدیگر هر آئینه قدرت دارد بر ابدال موت بحیات در مواد ابدان موتی و بخواب و بیداری نیز که در روز و شب واقع است استدلال میتوان کرد بر مردگی و زندگی وَ يَوْمَ - يُنْفَخُ ۞ و یاد کن روزی را که دمیده شود فِي الصُّورِ در صور فَفَزِعَ - پس بترسد از هول و هیبت آن مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانها است وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ و هر که در زمینها است ایراد فرع بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است یعنی البته بوقت نفخ صور ترسناك خواهند شد اهل آسمان و زمین إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۞ مگر آنکس که خواهد خدای تعالی یعنی خزنه بهشت و دوزخ یا

شهدا یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا موسی علیه السلام او را در طور صعقه بود و در تیسیر گوید که آن ادریس علیه السلام است وَ كُلُّ وَ هَمَّه مردمان اَتَوْه آیندگانند بموقف و حفص اتوه خواند بصیغه جمع ماضی و بمعنی مستقبل داند یعنی همه بیایند بعرضه گاه داخرین - خوارشدگان.

صفحه : ۸۵۰ وَ تَرَى الْجِبَالَ - و بینی تو کوهها در آن روز تَحَسَّبُهَا پنداری آنرا جامده بر جای ایستاده وَ هِيَ - تَمُرُّ و حال آنکه آن جبال میروود و میگذرد مَرَّ السَّحَابِ رفتن ابر در سرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون برسمی واحد حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده میروود و محقق فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر حد رسوم واقف اند و خلق از حرکات بواطن ایشان که بیکدم عالمی را طی کنند خبر ندارند نظم تو مبین آن پایها را بر زمین زان که بر دل میروود عاشق یقین از ره و منزل ز کوتاه و دراز دل چه میداند که هست او دلنواز آن دراز و کوتاه اوصاف تنست رفتن ارواح دیگر رفتن است ست نی و پای نی رو تا قدم آن چنانکه تاخت جانها در عدم صِنَع - اللَّهُ بکرد خدای تعالی کردنی الَّذِي أَنْتَن - آن خدای که استوار کرد كُلِّ شَيْءٍ آفریدن همه چیزها را و بیاراست بر وجهی که شاید إِنَّهُ خَيْرٌ بدرستی که او دانا است بِمَا تَفْعَلُونَ - بآنچه شما میکنید مَن جَاءَ هَرَّ که بیاید

بِالْحَسَنَةِ بِهِ نِيكُوْنِي فَلَهُ مَخِيْرٌ مِنْهَا پَسِ اَوْ رَا جَزَايَ اسْتِ بَهْتَرِ اَزْ اَنْ زِيْرَا كِهْ فَاْنِي دِهْدِ وَّ بَاْقِي بَسْتَاَنْدِ وَّ يَكِي رَا هَفْتِ صَدِّ عَوْضِ يَابِدِ وَّ اَكْرَ حَسَنَهْ رَا كَلِمَهْ شَهَادَتِ دَارَنْدِ پَسِ مَرِ اَوْ رَا خِيْرَهَا حَاصِلِ اسْتِ اَزْ اَنْ كَلِمَهْ وَ هُمْ وَّ نِيكِي كَنْدِگَاَنْ مِّنْ فَرَعٍ اَزْ تَرْسِ وَّ هَوْلِ يَوْمِيْدِ اَنْ رَوْزِ يَعْْنِي قِيَاْمَتِ اَمْنُوْنِ- اِيْمَنْ اَنْدِ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ وَّ هَرِ كِهْ بِيَايِدِ بِيْدِي كِهْ اَنْ شَرْكَ اسْتِ فَكُبْتِ پَسِ نَكُوْنَسَاَرْ كَرْدَهْ شُوْدِ وَّ جُوْهُهُمْ رُوْبِهَايَ اِيْشَاَنْ فِي النَّارِ دَرِ آتَشِ يَعْْنِي اِيْشَاَنْ رَا نَكُوْنَسَاَرْ دَرِ دُوْزَخِ اَفْكَنَنْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ- وَّ گُوِيَنْدِ اِيَا جَزَا دَاْدَهْ شَدِيْدِ يَعْْنِي جَزَا نَدَاْدَنْدِ شَمَا رَا اِلَّا مَا كُنْتُمْ مَكْرَ اَنْجَهْ بُوْدِيْدِ كِهْ دَرِ دُنْيَا تَعْمَلُوْنَ- مِيْكَرْدِيْدِ اِنَّمَا اُمِرْتُ مَجْزِ اِيْنَكِهْ نِيْسْتِ كِهْ فَرْمُوْدَهْ شَدَهْ اَمْ اَنْ اَعُوْدَ بَاْنَكِهْ پَرَسْتَشِ كَنْمَ رَبِّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ خَدَاوَنْدِ اِيْنَكِهْ شَهْرَ رَا كِهْ مَكِهْ اسْتِ الَّذِي حَرَّمَهَا اَنْ خَدَاوَنْدِ كِهْ بِيْجَهْتِ حَرْمَتِ حَرَامِ كَرْدِ اِيْنَكِهْ بَلَدَهْ رَا تَا خَاْرَهَايَ اَوْ رَا نَمِيْ بَرَنْدِ وَّ حَشِيْشِ اَوْ رَا نَمِيْ دَرُوْنْدِ وَّ صِيْدِ اَوْ نَمِيْ رِبَايَنْدِ وَ لَهْ مَوْ مَرِ خَدَاوَنْدِ اِيْنَكِهْ بَلَدَهْ رَا سْتِ كُلُّ شَيْءٍ هَمِهْ چِيْزَهَا يَعْْنِي هَمِهْ مَخْلُوْقِ وَّ مَمْلُوْكِ وِيْ اَنْدِ وَ اُمِرْتُ مَوْ مَأْمُوْرَ شَدَهْ اَمْ اَنْ اَكُوْنَ- اَنْكِهْ بَاْشُمْ مِّنْ الْمُسْلِمِيْنَ- اَزْ اِيْسْتَاْدِگَاَنْ بَرِ مَلْتِ اِسْلَامِ.

صفحه : ۸۵۱

وَ اَنْ اَتْلُوْا الْقُرْاَنَ- وَّ بَاْنَكِهْ تَلَاوَتِ كَنْمَ قُرْاَنَ رَا وَّ بَرِ قِرَاءَتِ اَوْ مَوَاظِبْتِ نَمَايْمَ تَا حَقَايِقِ اَنْ بَرِ مِّنْ مَّنْكَشَفِ گَرْدَدِ فَمَنْ اِهْتَدِيْ پَسِ هَرِ كِهْ رَاهْ يَابِدِ بَسْبَبِ مَتَابَعْتِ مِّنْ دَرِيْنِ اَوْ اَمْرٍ فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ پَسِ جَزِ اِيْنَكِهْ نِيْسْتِ كِهْ رَاهْ مِيْ يَابِدِ لِنَفْسِهْ بَرَايَ نَفْسِ خَوْذِ يَعْْنِي مَنَافِعِ

آن بوی باز می‌گردد و مَنْ ضَلَّ وَ هَر که گمراه شود بجهت مخالفت درین امور فَعَمَل پس بگو ای محمّد ص إِنَّمَا جز اینکه نیست که أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ - من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست و وبال ضلال دیگری بر من نمی رسد وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ بگو ثنا و ستایش مر خدای را بر نعمت نبوت یا بر آنچه عطا کرده از علم نافع و عمل صالح سَيُرِيكُمْ زود باشد که بنماید خدای شما را آیاتِهِ نشانهای قدرت خود را از خروج دابه الارض و غیر آن یا آیات قاهره در دنیا که واقعه بدر است و در آخرت که عذاب ابدی است فَتَعْرِفُونَهَا پس بشناسید آن آیتها را و لیکن آن آیتها را شناختن در ان محل شما را نفع نکند وَ مَا رَبُّكَ - و نیست آفریدگار تو بِغَافِلٍ بِيخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ - از آنچه میکنند مشرکان و حفص بخطاب خواند یعنی از آنچه شما میکنید پس تاخیر عذاب ایشان یا شما بر حکمتی است که سرّ او را هم او داند و بس بیت هر چه آوردی و بردی پیش و پس حکمت آنرا نداند جز تو کس

سوره القصص

مکیه و هی ثمان و ثمانون آیه و تسع رکوعات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - طسم امام یافعی قدس سره فرموده که حق سبحانه اینکه حروف را سبب محافظت قرآن گردانیده از تطرق سمات زیادت و نقصان و سرّ مشار الیه در آیت و انا له لحافظون اینکه حروف است امام قشیری رح آورده که طا اشارت است بطهارت نفوس عابدان از عبادت اغیار و

طهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار و طهارت ارواح محبان از محبت ما سوی و طهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدا سلمی رح میگوید سین رمزی است از اسرار الهی با عاصیان بنجات و با مطیعان بدرجات و با محبان بدوام مناجات و در بحر الحقایق گفته که میم ایمانی است بمنت خالق بر کافه، خلاصی در قیام بکفایت مهمات بقدر حاجات و مرامات و گفته اند حروف ثلثه قسم است بطور سینا و سکندریه و مکه جوابش اینکه تلک - اینکه سوره یا اینکه آیات آیات الکتاب المبین - آیتهای کتاب روشن است یا روشن کننده طریق احسن نتلوا میخوانیم یعنی میخواند بفرمان ما جبرئیل علیک - بر تو من نبیا موسی و فرعون - بعضی از خبر موسی و فرعون بالحق - بر راستی لقوم یؤمنون - برای گروهی که تصدیق میکنند.

صفحه : ۸۵۲

إِنَّ فِرْعَوْنَ - عَلَا بدرستی که فرعون برتری جست و تکبر و تجبر کرد فی الأرض - در زمین مصر وَ جَعَلَ - و گردانید أهلها اهل مصر را از قبطیان و سبطیان شیعاً گروه گروه هر گروهی را بکاری نام زد کرد یَسْتَضَعِفُ - و بود که زبون گرفت و مقهور ساخت طائفه منهم گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل را يُدَبِّحُ - أبناءهم میکشت پسران ایشانرا که کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل بزاید که مملکت ترا بسبب وی زوال رسد در کشف آورده که نود هزار پسران بنی اسرائیل بکشتند وَ یَسْتَحِي - و زنده میگذاشت نساءهم زنان ایشانرا از برای خدمت خواتین قبط إِنَّه - کان - بدرستی که بود فرعون مِنَ - المفسدین - از تباہ کاران که جرأت مینمود در قتل اولاد پیغمبران و

آزادان را به بندگی میگرفت و نُرید و میخواستیم ما اَنْ نَمُنَّ اَنکه منت نهیم عَلی الدین استضعفوا بر آنکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته فی الارض در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل یا آنکه برهانیم ایشانرا از بلا و شدت فرعون و نَجَلَهُمْ و سازیم ایشانرا ائمه پیشوایان در امور دین و خوانندگان بخیر و صلاح و نَجَلَهُمْ الوارثین و گردانیدیم ایشان را وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان و نَمُکِّنْ لَهُمْ و جای دهیم مر ایشانرا فی الارض در زمین مصر و شام و نری و بنمائیم فرعون و هامان فرعون و وزیر او هامان را و جُنُودَهُمَا و لشکرهای ایشانرا مِنْهُمْ از بنی اسرائیل ما کَانُوا یَحْذَرُونَ آنچه بودند که حذر میکردند از ان چون زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و دیدند اینکه صورت را در وقتی که در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل تفرج کنان بر ساحل دریا بنظر درآوردند دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و مظلومان و بیچارگان بمراد دل رسیده غالب و سرفراز گشتند و و سرّ یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم آشکارا شد نظم ای ستمکار بر اندیش از ان روز سیاه که ترا شومی ظلم افگند از جاه بچاه آنکه اکنون بحقارت نگری جانب وی بشماتت کند آنروز بسوی تو نگاه آورده اند که فرعون قوایل مصر را موکل ساخت بر حوامل بنی اسرائیل و جمعی دیگران را نیز بر ایشان موکل گردانید که هر حامله که پسر زاید فی الحال بکشند قابله که

بر مادر موسی علیه السلام موکل بود در حین وضع حمل حاضر شد موسی را فرا گرفت و در روی وی نگریسته و اله جمال وی گشت و محبت از ان مولود عظیم در دلش پدید آمد و گفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش نکنم و موکلان را گویم که آن بچه دختری بود مرده او را در خاک کردیم اما شرط آنست که فرزند ترا هیچکس از اقربا و همسائیکان نه بیند مادر موسی سه ماه یا بیشتر او را پنهان داشت و قولی آنست که بعد از ولادت جمعی از موکلان خود را در آنخانه افکندند و خواهر موسی او را برداشته در تنوری که برای نان پختن گرم کرده بودند افکند و آن گروه بچه نادیده از ان خانه بیرون رفتند و مادرش بسر تنور آمده دید که آتش گل و ریحان شده و موسی علیه السلام بآن بازی میکند القصه او را پنهان پرورش میداد و پیوسته ترسان و هراسان می بود بجهت آنکه فرعونیان زیاده از پیشتر به تفحص و تجسس مشغول بودند درین وقت الهام الهی بوی رسید چنانچه میفرماید که صفحه : ۸۵۳

وَ أَوْحَيْنَا وَ وَحْيٍ كَرَدِيمٍ مَا يَعْنِي الْهَامَ دَادِيمٍ وَ عِلْمَ الْهَدْيِ قَدَسٍ سِرِّهِ فَرْمُودِهِ شَائِدٍ كَيْ رَسُولِي فَرَسْتَادِهِ بَاشِدٍ اَزْ مَلَائِكَةِ وَ غَيْرِ اَنْ اِلَى اُمِّ مُوسَى بَسُوِي مَادِرِ مُوسَى كَيْ اَزْ اَوْلَادِ لَآوِي بِنِ يَعْقُوبَ عَ بُوْدِ نَامِ اَوْ نُوْخَانَ بَنُوْنِ دَرِ اَوَّلِ اِسْمِ وَ اَزْ تَيْسِيْرِ وَ عَيْنِ الْمَعَانِي يُوْخَانَ بِي اِي مَثْنَاهُ تَحْتَانِيَهْ دَرِ اَوَّلِ بَرِ هَرِ تَقْدِيْرِ الْهَامِ دَادِيمٍ اَوْ رَا اَنْ اَرْضِيْعِيهِ اَنْكَيْ شِيْرِ دِهْ

و به پرور او را فَاِذَا خِفتِ پس چون بترسی عَلَیْهِ برو و فهم کنی که مردم دانستند و قصد او خواهند کرد فَالْقَیْهِ پس بیفکن او را فِی الیَمِّ در بحر مراد آب نیل است یعنی بعد از آنکه او را در صندوقی نهاده باشی بیفکن او را در آب نیل وَ لَا تَخَافِی و مترس که او ضائع نخواهد شد وَ لَا تَحْزَنِی و اندوه مبر در فراق او اِنَّا رَاَدُوْهُ بِدَرَسْتِی که ما باز گرداننده اویم اِلَیْکِ بسوی تو اندک زمانی را بر وجهی که دلخواه تو باشد وَ جَاعِلُوْهُ و گرداننده ایم او را مِنْ الْمُرْسَلِیْنَ از فرستادگان یعنی او را شرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون مادر موسی دریافت که فرعونیان در تجسس و تفحص ابناء بنی اسرائیل مبالغه دارند نَجَّارِی را که آشنائی عمران بود فرمود صندوقی پنج شبر در پنج شبر تراشد و آن نجار خزبیل ابن صبوراً بوده ابن عم فرعون چون صندوق تمام کرد و بمادر موسی علیه السلام تسلیم نمود در خاطرش گذشت که کودکی دارد و میخواهد که در صندوق کرده از موکلان بگریزند نزد گماشته فرعون آمد و خواست که صورت حال باز نماید زبانش بسته شد بخانه خود باز آمد و خواست که نزد فرعون رود و تمامی کند چشمش نابینا شد دانست که آن مولودی که کاهنان نشان داده اند اینست فی الحال نادیده بدو ایمان آورد و مومن آل فرعون او است و مادر موسی صندوق را بقیر اندوده موسی را در وی خوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم ساخته در رود نیل افگند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا

شده اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل انسانی خردسال یافته شود اینکه علت آب دهن او زایل گردد در آن روز معین فرعون و زن و دختر و محرمان وی بکناره رود نیل آمدند و انتظار انسان موعود میبردند که ناگاه آن صندوق بر روی آب نمودار شد فرعون ملازمان را امر کرد که آنرا بگیرند و بیارند فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ پس موسی را فرا گرفتند کسان فرعون لیکون تا گردد یا باشد لَهُم فرعونیان را عَدُوًّا دشمن مر مردمان را که بسبب وی غرق شوند وَ حَزَنًا و اندوه بزرگ مر زنان را که ایشان را برده گیرند یعنی عاقبت عدو و حزن گردد ایشانرا إِنَّ فِرْعَوْنَ بدرستی که فرعون وَ هامان وَ جُنُودَهُما و هامان و لشکرهای ایشان هر دو کَانُوا خَاطِئِينَ بودند خطاکاران در همه چیز آورده اند که چون سر تابوت گشادند موسی را دیدند محبت او در دل حاضران و ناظران پدید آمد و فرعون دغدغه کرد که اینکه مولود چگونه از قتل جسته مباد آن مولود که میگویند اینکه باشد زن فرعون گفت که من از منجمان شنیده ام که در فلان شب از آنچه بر فرعون میترسیدم خاطر جمع شده است دست ازین طفل بگذار و بدار تا دختر خود را بوی علاج کنیم پس قدری از آب دهن وی بر موضع برص آن دختر مالید فی الحال زایل گشت مصرع آمد طیب و درد بکلی علاج یافت.

صفحه : ۸۵۴

وَ قَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ - و گفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بود از سبط نبوت و در

عین المعانی آورده که او عمّه موسی علیه السلام بود و بر هر تقدیر با فرعون گفت قُرَّتْ عَیْنِ لِي اینکه کودک روشنی چشم است مرا و لَمَكْ - و مر ترا که بسبب او فرزند ما شفا یافت لا تَقْتُلُوهُ مَکْشِید او را لفظ جمع برای تعظیم است عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا شاید که سود رساند ما را که امارت یمن و علامات برکت بر جبین او مبین است و لائِحْ أَوْ نَتَّجِدْهُ مَیَا فَرَاغِیرِیم او را وَلَمَدًا بفرزندی که او اهلیت آن دارد فرعون او را بآسیه بخشید و آسیه بتربیت او مشغول گشت وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ - و حال آنکه ایشان نمیدانند یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان در دست اوست وَ أَصْبِحْ - و گشت فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى دل مادر موسی فَاَرِغًا خَالِی از صبر و عقل یعنی چون شنید که آن صندوق بدست فرعون افتاد بی صبر و بیقرار شد إِنْ كَادَتْ بِدَرَسْتِیْكَ نَزْدِیْكَ شد که از اضطراب لُتْبِدِیْ بِهِ آشکارا کند قصه موسی را و گوید اینکه فرزند من ست او را مَکْشِید و قولی آنست که چون شنید که او را بفرزندی برگرفتند از اندوه دل او فارغ شد و نزدیک بود که از فرط شادی ظاهر کند که اینکه پسر منست لَوْ لَا - أَنْ رَبَطْنَا عَلٰی قَلْبِهَا اِگَر نِه آن بودی که ما بند نهادیم بر دل او یعنی به بستیم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و اینکه لطف کردیم لِتُكُونَ - تا باشد آن زن مِنَ - الْمُؤْمِنِينَ - از باوردارندگان مر وعده ما را هر آئینه ظاهر کردی سر پسر خود را وَ قَالَتْ

و گفت مادر موسی لِأُخْتِهِ مَرِخَوهر او مریم را و اصح آنست که نام او کلثوم و شوهر او غالب بن یوشا گفتندی مادر موسی او را گفت قُصِيهِ بِرِپی برادر خود برو و ازو خبر گیر کلثوم بدر بارگاه فرعون آمد فَبَصَّرَتْ بِهِ پس دید برادر خود را عَن جُنُبٍ از دور در کنار آسیه وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانستند که آن خواهر ویست وَ حَرَمْنَا وَ حَرَامٌ كَرَدِيمٌ مَا عَلِيهِ الْمَرَضِعُ بر موسی شیر دایگان را مِّن قَبْلِ پیش از آمدن خواهر او آورده اند که هشت شبان روز موسی شیر کسی نگرفت تا آسیه و قوم او بیچاره شدند اما موسی انگشت مسبَّحه خود را می مکید و شیر پاک بیرون می آمد و میخورد چون کلثوم دانست که آسیه برای دایه مضطرب ست فَقَالَتْ پس گفت خواهر موسی علیه السلام هَلْ أَدُلُّكُمْ آيَا دَلَالَتٍ كُنْمٌ شَمَا رَا عَلِيَّ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ بر اهل خانه که از روی شفقت درپذیرند آن کودک را لَكُمْ برای شما وَ هُمْ وَ آن اهلیت لَهُ نَاصِيحُونَ مر او را نیکو خواهان باشند و در ارضاع و تربیت او تقصیر نه نمایند آورده اند که چون هاما ن اینکه کلمه شنید گفت بگیرید اینکه زن را که او میداند که اینکه از کدام خانواده است کلثوم دریافت گفت من بدین معنی گفتم که هم للملك ناصحون یعنی نیکوخواه فرعونند نه از آن کودک پس او را دلداری داده گفتند برو آنکس را که گفتمی بیار کلثوم رفت و مادر را بیاورد در آن حال موسی در کنار فرعون بود و هر چند دایه می آوردند و موسی را بر میداشت موسی

روی ازو میتافت و شیر او نمی ستد و چون او را بر کنار مادر نهادند و بوی مادر بمشام وی رسید بوی متوجه شد و پستانش فراگرفت بیت بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید از دیار آشنا نفس آشنا شنید فرعون گفت تو کیستی که رضیع به پستان تو میل کرد گفت من زنی ام خوشبوی و پاکیزه تن و شیر من بغایت لطیف . . و شیرین است هیچ طفلی نزد من نیارند الا که شیر من قبول کند فرعون فرمود تا اجرت او مقرر کردند و موسی را بدو سپرد و گفت بخانه خود ببر و در هر هفته یک روز پیش ما می ار مادر موسی او را برگرفته شادمان و خوشدل روی بخانه خود نهاد که وعده الهی راست شد چنانچه فرمود.

صفحه : ۸۵۵

فَرَدْنَاهُ ۞ پس بازگردانیدیم موسی را اِلَىٰ اُمِّهِ ۞ بسوی مادر او کَى تَقَرَّرَ تا روشن شود عَيْنُهَا چشم او بفرزند و لَا تَحْزَنَ - و اندوهناک نشود بفراق او وَ لَتَعْلَمَ - و تا بداند بعلم مشاهده اَنْ وَاَعَدَّ اللّٰهُ حَقَّ ۞ آنکه وعده خدای حق و راست است وَ لٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ و لیکن بیشتر قبطیان لَا يَعْلَمُوْنَ - بودند که نمی دانستند وَ لَمَّا بَلَغَ - و آن هنگام که رسید موسی اَشُدَّهُ ۞ و استوی بغایت قوت خود و کمال جوانی که آن سی سالگی است یا چهل سالگی و راست شد و بکمال رسید عقل او در ان سن مراد اینجا چهل سالگی است یعنی چون بدین سن رسید آتیناه ۞ دادیم او را حُكْمًا ۞ نبوت و عِلْمًا ۞ و دانش در دین وَ كَذٰلِكَ - و مانند اینکه که بموسی علیه السلام

و مادر او کردیم از لطف و کرم نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ - پاداش میدهم نیکوکاران را ذکر ایتای نبوت در اثنای اینکه قصه بیان صدق هر دو وعده است که چنانچه او را بمادر رسانیدیم نبوت هم دادیم وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَ دَرَأَمَدَ مُوسَى بِشَهْرٍ مِصْرَ يَابَشَهْرٍ مَنْفَ که از ولایت مصر بود یا به بلده جابین که برد و فرسخی مصر یا بعین الشمس از نواحی مصر و در تفسیر نقاشی گفته باسکندریه و قول اشهر آنست که بمصر در آمد عَلِي حِينَ غَفَلَهُ بِرَهِنگَامِ غَفَلْتِي که واقع بود مِنْ أَهْلِهَا از اهل مصر یعنی میان شام و خفتن که در آن وقت همه کس به مهم خود مشغول بودند و گفته اند قیلوله در آمد فَوَجَدَ بِسِیَافِهَا در آن شهر رَجُلَيْنِ دُو مَرَدٍ که ایشان یَقْتَتِلَانِ خصومت میکردند هذا اینکه یکی مِنْ شِيعَتِهِ از پیروان موسی بود یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته اند مَلِيخَا وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ و اینکه یکی از دشمنان او بود یعنی از قبط نام او قَانُونِ یا فیلقون و او خَبَّازِ فِرْعَوْنَ بود بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن میکرد چون موسی آنجا رسید فَاسْتَعَاثَهُ بِسِیَافِهَا فریاد خواست بِمُوسَى الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ آن کسیکه از گروه او بود عَلِي الَّذِي بِرِأْسِهَا که او مِنْ عَدُوِّهِ از دشمنان او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی موسی قبطی را گفت که دست از او بدار قبطی سخن موسی علیه السلام را رد کرد فَوَكَرَهُ مُوسَى بِسِیَافِهَا پس مشتکی زد او را موسی علیه السلام فَقَضَى عَلَيْهِ

پس بکشت او را و گفته اند حکم کرد خدای برو بمرگ پس بمرد و موسی بعد از کشتن او قال - گفت هذا اینکه کار من عَمَلَ الشَّيْطَانِ از عمل کسی است که شیطان او را اغوا کند نه عمل امثال من إِنَّهُ بِدْرَسْتِي که شیطان عَدُوٌّ دَشْمَنِي است مُضِلٌّ گمراه کننده مُبِينٌ هُویدا دَشْمَنِي او و چون پیغمبران از نافرمانی خدای تعالی بقصد معصومند و زلت ایشان نباشد الا از طریق سهو و اینکه نسبت برتبت ایشان ذنبی باشد پس حضرت موسی بطریق مناجات فرمود.

صفحه : ۸۵۶

قال - رَبِّ كَفْتُ مُوسَى اِي پروردگار من اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي بِدْرَسْتِي که من ستم کردم بر نفس خود از قتل قبلی پیش از امر بدان فَاعْفِرْ لِي پس بیامرز مرا فَعَفَّرَ لَهُ پس بیامرزید خدای ویرا باستغفار وی اِنَّهُ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ بِدْرَسْتِي که خدای آمرزنده است مر بندگانرا مهربان است بر ایشان قال - رَبِّ كَفْتُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ اِي آفریدگار من سوگند میخورم بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَيَّ بآنچه انعام کرده بمن بمغفرت و غیر آن که توبه میکنم فَلَنْ اَكُوْنَ - پس نباشم هرگز ظَهِيْرًا هم پشت و یار لِلْمُجْرِمِيْنَ - مر گناهکاران را یعنی یاری کس نه کنم که مودّی باشد بجرمی و جنایتی همچون معاونت سبطی که مودی شد بقتل قبلی فَاصْبِحْ - پس بامداد کرد موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَدِيْنَةِ در آن شهر خَائِفًا ترسان و هراسان يَتَرَقَّبُ انتظار می برد و مترصد می بود که دمبدم کسی او را طلبد و قصاص کند فَاِذَا الَّذِي اسْتَنْصَيْرَهُ پس ناگاه آنکس که طلب یاری میکرد ازو بِالْاَمْسِ دِیروز يَسْتَصْرِحُهُ باز فریاد میکرد و یاری می طلبید بر قبلی دیگر قال - لَهُ مُوسَى كَفْتُ مُوسَى

علیه السلام مر آن بنی اسرائیل را اِنک - بدرستی که تو لَعْوِیُّ هُر آئینه مردی گمراهی مُبِین پیدا است گمراهی تو یعنی وی روز سبب قتل کسی شدی فَلَمَّا اَنْ اَرَادَ پَس آنهنگام که خواست موسی علیه السلام اَنْ يَبِطِش بِالَّذِي اَنكِه بگيرد آن کس را که هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا او دشمن است مر موسی ع و بنی اسرائیل را و از شر او رفع کند سبطلی گمان برد که بر سر او میروود تا او را بزند قال - یا مُوسى گفت ای موسی ع اُتْرِيدُ اَيَا ميخواهی اَنْ تَقْتُلِنِي آن که بکشی مرا کَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا هم چنانکه کشتی نفسی را بِالْأَمْسِ دِيروز اِنْ تُرِيدُ نَمِيخواهی اِلْمَا اَنْ تُكُونَ مگر آنکه باشی جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ سرکش و نامهربان و خونریز در زمین مصر یا اسکندریه یا غیر اینکه اما چنانچه اسامی او مذکور شد و مَا تُرِيدُ و نه میخواهی تو اَنْ تُكُونَ آنکه باشی مِنَ الْمُصْلِحِينَ از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی اینکه سخن شنیده دانست که قانون خباز را موسی علیه السلام کشته خبر بفرعون رسانید و او بارکان دولت مشاورت کرد مهم بر قتل موسی علیه السلام قرار گرفت و حزقیل که مومن آل فرعون بود از ان حال آگاه شده متوجه موسی علیه السلام شد.

صفحه : ۸۵۷

وَ جَاءَ رَجُلٌ مَدَّ آمَدَ مردی یعنی حزقیل مِنَ اَفْصِي الْمَدِينَةِ از دورتر جای از شهر یعنی از بارگاه فرعون که بر یک کنار شهر بود يَسْعَى شتاب میکرد تا بموسی علیه السلام رسد قال - یا مُوسى گفت ای موسی اِنْ اَلْمَلَأُ بدرستی که اشراف قوم يَأْتِمِرُونَ بِيك - مشاورت

میکنند و تدبیر می انگیزند بتو لِيَقْتُلُوكَ - تا بکشند ترا بعوض مقتول فَاخْرُجْ پس بیرون رو ازین شهر اِنِّیْ بدرستی که من لَكَ -
مر ترا مِنْ - النَّاصِیَةِ حَیْنِ - از نصیحت کنندگان و نیک خواهانم فَخَرَجَ - پس بیرون رفت در هماندم بی زاد و راحله و رفیق منها از
ان شهر خائفاً در حالتی که ترسان بود بر نفس خود یَتَرَقَّبُ انتظار می برد که کسی از پی او درآید قال - رَبِّ - گفت ای
پروردگار من نَجِّنِیْ نجات ده مرا و باز رهان مِنْ - الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ - از گروه ستمکاران یعنی فرعون و کسان او در موضح آورده
که جبرئیل آمد و گفت ای موسی متوجه بشهر مدین شود او را بر سر آورد و موسی علیه السلام قدم در ان صوب نهاد وَ لَمَّا
تَوَجَّهَ - و آن هنگام که متوجه شد تِلْقَاءَ مَدَیْنِ - بسوی مدین آن شهری بود مسمی باسم بانی او که مدین بن ابراهیم علیه السلام
است و از مصر تا آنجا هشت روزه راه است و در حین توجه قال - گفت عَسَى رَبِّیْ شاید که آفریدگار من اَنْ یَهْدِیْنِیْ آنکه راه
نماید مرا سَوَاءَ السَّبِیْلِ - راه راست و درست تا بمدین موسی علیه السلام هشت شبانروز میرفت و جز گیاه خوردنی نداشت
سلمی رح فرمود که روی بناحیه مدین داشت اما دلش متوجه با حضرت ذوالمنن بود و مسالک بیند ای مدین را بهمراهی
شوق لقا می پیمود بیت غمت تا یار من شد روی در راه عدم کردم خوش است آوارگی آنها که همراهی چنین باشد وَ لَمَّا وَرَدَ
و آنهنگام که برسد ماء مَدَیْنِ - بآب مدین و آن چاهی بود بر کنار شهر وَ جَدَّ عَلَیْهِ - یافت بر

سر آن آب اُمَّهُ مِنَ النَّاسِ گروهی از مردمان که آنجا جمع شده یَسْقُونَ آب می‌دهند مواشی خود را وَ وَحَدَّ وَ يَافِت مِّن دُونِهِمْ «امرأتین از فرود ایشان یعنی در مکان اسفل از ایشان دو زن را تَدُودان که میراندند گوسفندان خود را تا با رمه دیگر مختلط نشوند از آنجا که شفقت ذاتی انبیاء باشد فرایش رفت و بطریق تَلَطَّف قال گفت موسی ما خَطْبُکُمَا چیست حال شما و کار شما که گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید قالتا گفتند لا نَسْقِي ما آب نمیدهیم گوسفندان خود را حَتَّى يُصْدِرَ الرَّعَاءُ تا وقتی که باز گردانند شبانان رَمَهای خود را از آب و فضله که از مواشی ایشان بماند ما باغنام خود دهیم زیرا که ما مددگاری نداریم وَ اَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ و پدر ما پیر کهن سال بزرگ حال است نمیتواند که که بیاید و ما را مدد دهد گفته اند که ایشان دختران برادرزاده شعیب علیه السلام بودند که او را بشرین گفتندی و اشهر آنست که دختران شعیب بودند بزرگتر صفورا نام داشت و خردتر صفیرا یا صفوره چون موسی بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمده گفت اینکه عجوزگان را چرا انتظار میدهید اول اغنام ایشانرا سیراب کنید تا زودتر بخانهای خود روند ایشان از روی تحکم و افسوس گفتند ما ایشانرا آب نمیدهیم اگر تو میتوانی بیا آب بده موسی علیه السلام فرایش آمد و آنها نظر در میان دو ابروی وی افتاده بترسیدند و بیک طرف رفته بنظاره بایستادند موسی علیه السلام بیامد و دلوی که ده تن میکشیدند او

تنها با آنکه هشت شبانروز طعام نخورده بکشید و گوسپندان ایشانرا سیراب کرد گفته اند که بر سر چاه دیگر رفت و سنگی که چهل تن بر گرفتندی از سر چاه تنها برداشت و بدلوی که چهل نفر کشیدندی تنها آب کشید.

صفحه : ۸۵۸

فَتَيَقِيْ پس آب داد لَهُمَا برای ایشان مواشی ایشانرا و ایشان برفتندی ثُمَّ تَوَلَّى پس باز گشت موسی إِلَى الظِّلِّ بسوی سایه دیواری یا درختی فَقَالَ رَبِّ پس گفت موسی ای پروردگار من اِنِّیْ بدرستی که من لِمَا اَنْزَلْتَ برای آنچه فرستادی بفرستی بسوی من مِنْ خَيْرٍ از نیکوئی یعنی خوردنی کم و پیش هر چه باشد فَقِيْرٌ محتاجم یا من برای آنچه فرستادی بمن از نیکوئیها که بدو کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا وسعت عیش و توانگری که نزد فرعون داشتم بگذاشتیم بیت یا فقر بسازم که مرا فقر خوش است گر هیچ ندارم چو تو دارم همه است اما چون دختران شعيب ع عليه السلام درین روز زودتر بخانه باز آمدند پدر سبب زودی معاودت پرسید قَصَّه را بتمامی عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود او را بیارد فَجَاءَتْهٗ پس آمد بموسی علیه السلام اِحْدَاهُمَا یکی از آن دو زن و آن صفورا بود تَمْشِيْ میرفت عَلَى اسْتِحْيَاءٍ بر طریق شرم زده چنانچه آبکار روند قَالَتْ اِنَّ اَبِيْ گفت آن زن بدرستی که پدر من يَدْعُوْكَ - میخواند ترا لِجَزِيْكَ - تا پاداش دهد ترا اَجْرًا مَا سَقَيْتَ - لَنَا مزد آنکه آب دادی ای اغنام موسی بجهت زیارت شعيب و تقریب آشنائی با وی اجابت فرمود نه برای طمع مزد در راه که میرفتند

با وی آمد جامه صفورا از بعضی اجزاء او برداشته میشد موسی علیه السلام فرمود که تو در عقب من آی و مرا بسخن دلالت براه کن فَلَمَّا جَاءَهُ مِيسَ آنهنگام که پیامد موسی نزدیک شعیب علیه السلام - وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ - و خواند برو و باز گفت قصه خود شعیب علیه السلام دانست که او از اهل بیت نبوت است قال - لَا تَخَفْ كَفَتَ مَتْرَسَ نَجْوَتِ - رهائی یافتی من - الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ - از گروه ستمکاران یعنی فرعون و قوم او چه ایشانرا بدین ولایت دست نیست پس بفرمود تا طعامی حاضر کردند موسی از خوردن طعام امتناع نمود و فرمود که ما کار آخرت را بدنیا نه فروشیم یعنی سقی اغنام برای خدای تعالی کرده ام نه برای اجرت شعیب ع گفت اینکه طعام نه مزد کار تست بلکه عادت ما آنست که هر که بمنزل ما رسد او را بطریق ضیافت خدمت کنیم حالا تو مهمانی و ما حضری را رسیده و مروت اقتضای آن میکند که رد نکنی مصرع که یهمان سخن میزبان قبول کند موسی از ان طعام تناول فرمود و در اثنای اینکه حال قَالَتْ إِحْدَاهُمَا كَفَتَ يَكِي از ان دوزن و آن صفورا بود یا أَبَتِ اسْتَأْجِرَهُ اى پدر من بمزد گیر موسی را برای شبانی اِنْ خَيْرٍ مِّنْ اسْتَأْجَرْتِ - بدرستی که بهترین کسیکه بمزدگیری القوی الِأَمِينُ بمزد در توانا و امین است تعریض است بآنکه موسی بقوت و امانت هست آورده اند که پدر از وی پرسید که تو امانت و قوت او را از کجا معلوم کردی صفورا قصه کشیدن دلو و صورت مرافقت و امر کردن بآنکه از عقب

قال - گفت شعیب علیه السلام اِنِّي اُرِيدُ بَدْرَسْتِي كِه مَن مِيخَوَاهِم اَن اُنْكَحَكَ - آنكه بزنی بتو دهم اِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ يَكِي ازین دو دختر هر کدام را كه خواهی عَلَي اَن تَأْجُرْنِي بِر اَنكه اجاره دهی نفس خود را بمن یا مزدوری کنی مرا ثَمَانِي - حَجَجِ هِشْت سال در عین المعانی آورده كه در شرایع متقدمه مهر دختران مر پدران را بوده و ایشان می گرفتند و در شریعت ما منسوخ شده بدین حکم كه و اتوا النساء صدقاتهن نحله و آنكه اجر منافع مهر تواند بود ممنوع است نزد امام اعظم رح بخلاف شافعی رح و گفته اند كه معنی آیت اینست كه مزد آنكه تزویج میكنم دختر خود را بتو نه صدق دختر من آنست كه هِشْت سال شبانی مَن كُنِي فَإِن اَتَمَمْت - پس اگر تمام کنی آن هِشْت سال را عَشْرًا ده سال فَمِن عِنْدِكَ - پس آن نزدیک تو است یعنی بطریق تفضیل کاری کرده باشی و شرط كرم بجای آورده وَ مَا اُرِيدُ وَ نَه مِيخَوَاهِم اَن اَشُقَّ عَلَيْكَ - آنكه رنج نهم بر تن تو بالتزام اتمام ده سال یا مناقشه در مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی ترا كار میفرمایم بر وجهی كه آسان باشد و در رنج نیفتی سَيَتَجِدُنِي زود باشد كه یابی مرا اِن شَاءَ اللّٰهُ اِگر خواهد خدای تعالی مِّن الصّٰلِحِيْنَ - از ستودگان و شایستگان در حسن معامله و وفای عهد و التزام آداب صحبت قال - ذَلِكْ - گفت موسی علیه السلام اینكه عهد بَيْنِي وَ بَيْنَكَ - میان من و میان تو قایم

است که هیچ کدام خلاف نکنیم اَيُّمَا الْأَجَلِينَ هر کدام ازین دو مدت که هشت سال و ده سال است قَضَيْتُ بگذارم و پایان رسانم فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ پس تعدی و افزونی جستن نیست بر من یعنی اهل مرا از من باز نباید داشت وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا تَقُولُ و خدای تعالی بر آنچه میگویم و شرط میکنم وَكَيْلٌ گواه است بر آنچه گفت و شنید میروود و کارساز ما است یعنی کار خود را بوی می سپاریم تا بتوفیق او از عهده عهد بیرون آئیم بیت گر لطف تو یاری ننماید ز نخست هم عهد شکست است و هم پیمان سست فَلَمَّا قَضَى پس آنهنگام که بگذارد مُوسَى الْأَجَلَ موسی مدّت خود را در خبر است که اقصی الاجلین باتمام رسانید یعنی ده سال شبانی کرده و ده سال دیگر مصاحب شعیب علیه السلام بوده و در چهل سالگی باجازت شعیب علیه السلام متوجه مصر گشت پس چون قدم در راه نهاد وَ سَارَ بِأَهْلِهِ و برو کسان خود را در شب سرد و تاریک که راه گم کرده بود زنش را وضع حمل نزدیک رسیده بود و اغنام از برق و باد و رّمه متفرق شده و از مقدحه آتش نمی جست آنس بدید مِنْ جَانِبِ الطُّورِ از جانب کوه طور ناراً آتشی قال لِأَهْلِهِ گفت موسی مر کسان خود را امکنُوا که درنگ کنید در همین مکان إني آنست بدرستی که من دیدم ناراً آتشی را لَعَلِّي آتِيكُمْ شاید که بیارم برای شما مِنْهَا بِخَبْرٍ از ان آتش خبری یعنی از نزد کسانی که بر سر آتش اند خبری که راه از کدام طرف است

أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ يَا پاره از آتش بیارم لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ - شاید که شما خود را گرم سازید بدان.

صفحه : ۸۶۰ فَلَمَّا أَتَاهَا پس چون آمد بدان آتش نُودَى - ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند مِنَ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ از کناره وادی که بر دست راست موسی بود و آن ندا رسید فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ در جایگاهی برکت داده شده مِنَ الشَّجَرَةِ از درخت سمره یا عوسج یا عناب أَنْ يَا مُوسَى آنکه ای موسی إِنْ أَنَا اللَّهُ بِدَرَسْتِي که منم خدای رَبُّ الْعَالَمِينَ - پروردگار عالمیان موسی در درخت نگاه کرد آتشی سفید بی دود دید و بدل فرو نگریست شعله آتش شوق لقای محبوب مشاهده نمود از شهود اینکه دو آتش نزدیک بود که شمع وجودش تمام سوخته گردد فرد هست در من آتشی روشن نمیدانم که چیست اینکه قدر دانم که همچون شمع می‌کاهم ز عشق دیگر موسی علیه السلام از ندای ان یا موسی سوخته عشق و گداخته شوق شده در پیش درخت بایستاد و آن ندا دو مضمون داشت یکی آنکه ای موسی انی انا الله رب العالمین و دیگر وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ - آنکه بیفکن عصای خود را موسی عصا بینداخت ماری شد فَلَمَّا رَأَاهَا پس آنهنگام که دید عصا را که تَهْتَرَتْ بِسُرْعَتٍ حرکت میکند كَأَنَّهَا جِآنٌ گویا که ماری است جهنده که در عرف او را نیز مار گویند وَلَّى بِرَگشت مُدْبِرًا هزیمت کنان از خوف وَ لَمْ يُعَقِّبْ و باز نگشت بوادی بلکه روی بجانب اهل خود نهاده روان شد ندا رسید که یا مُوسَى أَقْبِلْ ای موسی

پیش آید و لا- تَخَف و مترس ازین مارِ اِنَّكَ- بدرستی که تو من- الَامِنین- از امان یافتگانی اسلُکَ یَدُک- در آر دست خود را فی جیبِک- در گریبان جامه خود تَخْرُجَ بِيضَاءَ تا بیرون آید سفید و درخشنده مِنْ غَيْرِ سُوءٍ از بی عیبی یعنی سفیدی او مکروه و متنفر نباشد چون بیاض برص و اَضْمَمَ اِلَيْک- و جمع کن بسوی خویش جَنَاحَک- بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را مِنْ الرَّهْبِ از برای ترس تا تسکین یابی یا دست راست زیر بغل چپ را در آر چنانکه مردم ترسناک کنند فَذَانِک- پس اینکه دو چیز یعنی عصا و ید بیضا بُرْهَانَانِ دو حجت و علامتند مِنْ رَبِّک- از پروردگار تو برسالت تو و برو بدین دو معجزه اِلَى فِرْعَوْنَ- بسوی فرعون و مَلْعَائِهِ و گروه او اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان کَانُوا هستند قَوْمًا گروهی فَاسِيَتَيْنِ- بیرون رفتگان از دایره فرمان.

صفحه : ۸۶۱

قال- رَبِّ گفتم موسی علیه السّلام ای آفریدگار من اِنِّي قَتَلْتُ بدرستی که من کشته ام مِنْهُمْ نَفْسًا از قبطیان یکی را فَأَخَافُ پس می ترسم اَنْ يَقْتُلُونِ آنکه بکشند مرا بقصاص او وَ اَخِي هَارُونَ و برادر من هارون هُوَ اَفْصِيحٌ او فصیح تر است مِنِّي از من لِسَانًا از جهت زبان آوری و سخن گزاری فَأَرْسَلَهُ بِسِ بفرست او را مَعِيَ با من رَدَاءً یار و مددگار يُصَدِّقُنِي تا مرا تصدیق کند در تقریر حجتها و تزهیق شبهتها یا تعبیر کند از من کلام مرا اِنِّي أَخَافُ بدرستی که من میترسم اَنْ يُكَذِّبُونِ آنکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره مرا یاری نکند قال- گفتم خدای تعالی سَنَشُدُّ

عَضُدَكَ - زود باشد که سخت کنیم بازوی تو یعنی بیفزائیم نیروی تو بِأَخِيكَ - به برادر تو وَ نَجْعَلُ لَكُمْ و بدهیم مر شما را
سُلْطَانًا غَلْبَةً و تسلطی بر اعدای فَلَا يَصْعَلُونَ - پس نرسند ایشان إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنی بر شما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان
بشما نرسد و بروید هر دو بِآيَاتِنَا بحجتهای ما یعنی بدلائل قدرت ما یا آنکه بسبب آیات ما أَنْتُمْ شما هر دو وَ مَنْ اتَّبَعَكُمْ
الْغَالِبُونَ - و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگانند نه مغلوب شوندگان زیرا که آیات ما عالی است و امداد و اعانت
ما مر انبیاء علیهم السلام را متواتر و متوالی و اللّٰه الغالب المتعالی فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا پس آن هنگام که آمد موسی علیه
السلام بدیشان بِآيَاتِهِای یعنی معجزهای ما بَيِّنَاتٍ روشن و هویدا و ظاهر قَالُوا گفتند فرعونیان ما هذا نیست اینکه إِلَّا سِحْرٌ
مُفْتَرٍ مگر جادوی برافته و ساخته او که دیگری مثل او نکرده و مانند او ندیده ایم وَ مَا سَيَمَعْنَا و نشنوده ایم بِهَذَا مثل اینکه
سحر یعنی که مثل اینکه بوده باشد فِي آيَاتِنَا الْأُولَى - در روزگار پدران نخستین ما اینکه سخن بجهت آن گفتند که در
روزگار ایشان ساحران بسیار بودند وَ قَالَ - مُوسَى و گفت موسی رَبِّي أَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى بَأَن
کسی که آمده براه نمودن از انبیاء مِنْ عِنْدِهِ از نزدیک او یعنی مرا فرستاده و میداند که من محقّم و شما مبطلید وَ مَنْ تَكُونُ
لَهُ و داناست بکسی که باشد مر او را عَاقِبَةُ الدَّارِ سر انجام پسندیده در سرای دنیا یعنی ختم بر ایمان

یاور آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان إِنَّهُ بِتَحْقِيقِ كَارِ أَنْتِ كِه بَهِيچ وَجِه لَّا- يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ- فیروز نشوند ستمکاران بحسن عاقبت.

صفحه : ۸۶۲

وَ قَالَ- فِرْعَوْنُ- وَ كَفَّتْ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَي گروه بزرگان ما عَلِمْتَ مَدَانَسْتَه ام من لَكُمْ مر شما را مِنْ إِلَهٍ هِيچ خدای كِه او را بپرستيد و تعظيم كنيد غَيْرِي جز من و موسى ميگويد خدای ديگر هست كه آفريدگار آسمانهاست فَأَوْقَد لِي پس برافروز آتشی برای من يا هامان عَالِي الطِّينِ ای هامان بر گل تا پخته شود و در بنای او استحکامی بود آورده اند كه اوّل كسيكه به پختن خشت امر فرمود فرعون بود كه وزير خود را كَفَّتْ خشت پخته ساز فَاجْعَل لِي پس بناء كن برای من صَرِحاً كوشكى بلند كه مر او را پايها باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم لَعَلِّي أَطَّلِعُ شاید كه اطلاعی يابم إِلَى إِلَهٍ مُوسَى بسوی خدای موسى يعنى برو مطلع شوم و به بينم چنان هست كه موسى ميگويد وَ إِنِّي وَ بَدْرَسْتِي كِه من لَمَأْطُنْهُ گمان می برم موسى را مِنْ- الكاذِبِينَ- از دروغگويان- فرعون تصوّر كرده بود كه حق سبحانه تعالی جسم و جسمانی است و بر آسمان مكان دارد ترقی بسوی او ممكن است و بدین معنی دانا نشده بود نظم بامكان آفرين مكان چه كند آسمان گر باسما ن چه كند نه مكان ره برد برو نه زمان نه بيان زو خيبر دهد نه عيان صاحب كشاف آورده كه هامان پنجاه هزار استاد جمع كرد و رای مزدوران و بطبخ آجر و پختن كچ و آهك و تراشيدن چوب و رفع بنا

امر فرمود و بنائی برآورد رفیع و محکم که هیچ کس پیش از آن بدان طریق صرحی نساخته بود فرد چنان بلند بنائی که عقل نتوانست مکنند فکر فگندن بگوشه بامش و در زاد المسیر فرموده که چون بنا باتمام رسید فرعون ببالای آن برآمد و در خیال او چنین بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریت آسمان را از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بفرمود تا تیری باآسمان انداختند و آن تیر خون آلود بازگردید فرعون گفت بکشم خدای موسی ع را حق تعالی جبرئیل ع را فرستاد تا پر خود را بران صرح زد و سه پاره ساخت یقطعه بلشکرگاه فرعون فرود آمد و هزارها قبطی کشته شده و قطعه دیگر بدریا افتاد و دیگری بجانب مغرب رفت و هیچکس از استادان و مزدوران زنده نماند فرعون با وجود اینکه حال متنبه نگشت و غرور او روی بازدیاد نهاد وَ اسْتَكْبَرَ وَ گردن کشی کرد هُوَ وَ جُنُودُهُ مَفْرُوعُونَ وَ لشکرهای او فِی الْأَرْضِ در زمین مصر بغير الحَقِّ بى استحقاق و سزاواری وَ ظُنُّوا وَ گمان بردند أَنَّهُمْ أَنَا ایشان إِلینا بسوی مکافات ما لا- يُرْجَعُونَ- بازگردیده نخواهند شد به بعث و نشر فَأَخَذْنَاهُ مِپس بگرفتیم او را وَ جُنُودَهُ مِپس او را فَتَبَدَّلْنَاهُمْ مِپس درافکنندیم ایشانرا فِی الْيَمِّ در دریای طبریّه تا غرق شدند فَانظُرْ كَيْفَ- کان- پس در نگر ای محمّد صلی الله علیه و سلّم که چگونه بود عاقبَةُ الظَّالِمِينَ- سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان و قوم خود را از مثل اینکه وقائع بترسان وَ جَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم ایشانرا درین جهان

أئمةً پیشوایان ضلالت تا باضلال خود مردان را یدعون - میخوانند إلى النار بسوی آتش یعنی بعملهایی که موجب دخول در آتش باشد چون کفر و معصیت و یوم - القیامه و روز قیامت لا ینصرون - یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهد.

صفحه : ۸۶۳

وَ أَتَبَعْنَاهُمْ و از پی در آوردیم ایشانرا یعنی بدیشان پیوند دادیم فی هذه الدنیا لعنه درین سرای لعنت را تا ملائکه و مؤمنان بر ایشان لعنت میکنند و یوم - القیامه و روز رستخیز هم ایشان من - المقبوحین - از زشت رویان یا راندگان اند و لقد آتینا و بدرستی که دادیم ما موسی الکتاب - موسی ع را توریت من بعد پس از انکه ما اهلکنا القرون - الأولی هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح ع و هود ع و صالح ع و لوط ع بصائر در حالتی که آن کتاب حکمها و آیتهای روشن بود یا نورها که دیده بصیرت بگشاید للناس مر بنی اسرائیل را و هدی و راه نماینده باحکام شرح و رحمه و بخشایشی برای متابعان و عاملان بان لعلهم شاید که ایشان یتذکرون - پندپذیرند و ما کنت - و نبودی تو ای محمد ص بجانب الغربی - بطرف وادی غربی از ناحیه طور و طور در جهت غرب بوده از مقام موسی علیه السلام یعنی بر کوه طور حاضر نبودی إذ قصبنا چون گذاردیم إلى موسی الامر بسوی موسی ع وحی را و ما کنت - و نبودی تو ای محمد ص من - الشاهدین - از گواهان بر امر ارسال او بسوی فرعونیان و لکننا و لیکن ما وحی کردیم آن قصه را بتو برای

آنکه ما اُنشأنا ساختیم پس از موسی قُرُوناً قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی قَتَطَاوَل - پس دراز شد عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ بر ایشان زندگانیها یعنی مدتهای مدید بر اهل اینکه قرنهای گذشت و خبرها از صوب صواب منحرف شد و علوم روی باندراس نهاد پس ما ترا برای تجدید اینکه اخبار فرستادیم تا عقلاً دانند که اخبار بمثل اینکه اخبار جز بوحی آفریدگار نتواند بود وَ مَا کُنْتَ ثَاوِباً وَ نَبُودی تو مقیم فی اَهلِ مَدَیْنِ - در میان اهل مدین که پیوسته بجهت تعلیم تَتْلُوا بِخَوَانی عَلَیْهِمْ بِر ایشان آیاتنا آیتهای ما را در قِصَه موسی ع و شعیب ع چنانکه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا اینکه قِصَه تعلیم گیری وَ لَکِنَّا وَ لیکن ما کُنَّا مُرْسِلِینَ - هستیم فرستنده بتو و خبرکننده ترا ازین قصها.

صفحه : ۸۶۴

وَ مَا کُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ وَ نَبُودی تو حاضر بطرف طور سینا إِذِ نَادَیْنَا چُون ندا کردیم موسی ع را و توریت بدو دادیم و در زاد المسیر از ابو هریره رض نقل میکند که ندا کرد امت محمّد ص را و بنواخت و در کشف الاسرار فرموده که موسی علی نبینا و علیه السلام گفت الهی در توریت میخوانم صفت و سیرت امتی که بخصال حمیده و صفات ستوده موصوف و مزین اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که ایشان امت محمداند ص حبیب من صلی الله علیه و سلّم موسی علیه السلام آرزو برد که ایشان را به بیند حق سبحانه فرمود که اکنون زمان ظهور ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنویم پس خطاب کرد که یا

امت محمّد ص همه از اصلاّب پدران لبیک اللهم لبیک جواب دادند چون موسی علیه السلام را آواز ایشان بشنوانید نخواست که بی تحفه بازگردند حق تعالی فرمود که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من بخواهید و پیامریدم پیش از آنکه آمرزش طلبید زهی رتبت اینکه امت عالی همت که با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام قرآن برین وجه مژده یافته اند فرد حق لطف کرد و داد بما هرچه بهترست دین بهتر از همه او نیز از ان ما است و چون اینکه چنین تشریفی مر امت را بواسطه حضرت رسالت منقبت صلی الله علیه و سلم است لا حرم با او میگوید که تو در کوه طور حاضر نبودی وقتی که امت ترا خوانده ام وَ لَکِن رَحْمَةً و لیکن ترا خبر دادم از جهت بخششی که واقع است بر تو مِنْ رَبِّکَ - از آفریدگار تو و ترا ازین قصها درآموختم لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِکَ - تا بیم کنی گروهی را که نیامده است بر ایشان هیچ بیم کننده پیش از تو یعنی در ایام فترت که ما بین عیسی ع و آنحضرت علیهما الصلوه و السلام بود و اگر نه اسمعیل علیه السلام را بعرب فرستاده بودند و مدتی متمادی گذشته بود درین زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم را فرستاد لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُونَ - که شاید که ایشان پندپذیرند وَ لَوْ لَا أَنْ تُصَِّبَهُمْ و اگر نه آن نبودی که بدیشان رسیدی مُصِيبَةً عَقوبتی رسنده بِمَا قَدَّمْتَ بسبب آنچه پیش فرستاده است اَیْدِیَهُمْ دستهای ایشان یعنی عملها که ایشان از شرک و ظلم و معصیت کردند فَيَقُولُوا

پس گفتندی بوقت حلول عذاب رَبَّنَا ای پروردگار ما لَوْ لَا أَرْسَلْتَ - چرا نفرستادی إِلَيْنَا بسوی ما رَسُولًا فرستاده که پیغام تو بما آوردی فَتَنَّبِيعَ - آیاتِک - پس ما متابعت کردمی آیتهای ترا و تصدیق رسول تو نمودمی وَ نَكُونُ - مِن - الْمُؤْمِنِينَ - و بودمی از گرویدگان بتو و رسول تو جواب لولای اَوَّلِ محذوف است یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب حِجَّتِ آوردندی که پیغمبر بما نیامد و ما را بحق دعوت نکرد هر آئینه عذاب بر ایشان می فرستادیم آورده اند که رهط قریش در باب پیغمبر علیه الصلوه و السلام از یهود سؤال کردند و ایشان به نبوت وی اقرار نمودند و نعت و صفت وی از توریت خواندند مشرکان انکار توریت نیز نمودند گفتند اگر پیغمبرست چرا آن معجزها که موسی داشت وی ندارد آیت آمد فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ پس آن هنگام که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده راست گوئی یعنی محمّد صلی الله علیه و سلم با پیغامهای درست یعنی قرآن مِن عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوا گفتند کافران لَوْ لَا أُوتِيَ - چرا داده نشد محمّد ص را مثل - ما أُوتِيَ - موسی مانند آنچه داده اند بموسی ع از معجزات یعنی چرا محمّد ص را نیز عصا و يد بیضا ندادند.

صفحه : ۸۶۵

أَوْ لَمْ يَفْرُوا آیا کافر نشدند یعنی کافر شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط بِمَا أُوتِيَ - موسی مِن قَبْلِ - آنچه دادند موسی را پیش ازین یعنی از آیات تسعه قَالُوا گفتند قبطیان سِحْرَانِ - دو خداوند سحر یعنی موسی و هارون تَظَاهَرَا هم پشت شدند در اظهار خوارق عادات گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون یکدیگر یعنی توریت و

قرآن و قالوا و گفتند قبطیان یا مشرکان مکه اِنَّا بِكَلِّ بَدْرَسْتِي که ما بهر یک ازین دو سحر یا بجمیع پیغمبران و کتب ایشان کافرُونَ - ناگروید گانیم قُلْ فَاتُوا بگو پس بیارید بکتابِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ کتابی از نزدیک خدای تعالی که باشد هُوَ أَهْدَى آن کتاب راه نماینده تر مِنْهُمَا ازین دو کتاب که بر من و موسی نازل شد تا من أَتَّبِعَهُ پیروی کنم آنرا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر بهستید شما راست گویان که تورات و قرآن سحرست اِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اگر اجابت نکنند لَکَ - مر ترا و کتاب نیارند فَاعْلَمَ اَنَّمَا پس بدانکه جزین نیست که ایشان یَتَّبِعُونَ - پیروی می کنند اَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را بیدانسی و حجتی و مَنْ أَضَلُّ و کیست گمراه تر مِمَّنِ اتَّبَعَ - از ان کسیکه پیروی کند هَوَاهُ هَوای خود را بَغَيْرِ هُدًى بغير راه نمونی و بصیرتی مِنْ - اللَّهُ از نزدیک خدای تعالی اِنْ - اللَّهُ - بَدْرَسْتِي که خدای تعالی لا یهدی راه نمی نماید و بمنزل نمیرساند الْقَوْمِ - الظَّالِمِينَ - گروهی ستمکاران را که متابِعِ نفس و هوای خوداند و لَقَدْ وَصَّلْنَا و بَدْرَسْتِي که پیوند دادیم و درهم پیوستیم لَهُمُ الْقَوْلِ - برای ایشان سخن را یعنی از پی در آوردیم دعوت را بحجت و مواعظت را بمواعید و قصص را بامثال و نصایح را بعبرتها یا قرآن را پیوسته فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی بعد از سورتی لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ - شاید که ایشان پندپذیر گردند و درو تامل کرده بدو بگردند الَّذِينَ - آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ - آنان را که دادیم آنها را کتاب یعنی توریت مِنْ قَبْلِهِ - پیش از قرآن هُمْ به ایشان بقرآن یؤمنون - میگردند بقول

جمعی مراد مومنان اند از یهود چون ابن سلام و اصحاب او و اشهر آنست که کتاب انجیل باشد و مراد چهل ترسا از اهل حبشه و شام باشد که در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام آمده ایمان آوردند و اینکه سوره مکی است و ایمان ابن سلام و اصحاب او در مدینه بوده مگر گویند که اینکه آیت مدنی است.

صفحه : ۸۶۶

وَ إِذَا يُتْلَىٰ وَ چون خوانده شود قرآن عَلَیْهِمْ بر ایشان قَالُوا آمَنَّا بِهِ گویند ایمان آورده ایم بوی و دانسته ایم که کلام خدای است إِنَّهُ الْحَقُّ بِدِرستی که او راست و درست ست و فرود آمده مِنْ رَبِّنَا از نزدیک آفریدگار ما إِنْأَكُنَّا بِدِرستی که ما بودیم مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول وی مُسْلِمِینَ - گردن نهادگان و مخلصان جهت آنکه در کتب مقدسه ذکر آن یافته بودیم و حقیقت آنرا شناخته اُولَئِكَ - آن گروه از اهل کتابین یُؤْتُونَ - أَجْرَهُمْ مزد داده شوند مَرَّتَینَ - دوبار بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان بتوریت یا انجیل و ایمان بقرآن وَ یَدْرُؤْنَ - و دفع میکنند بِالْحَسَنَةِ بِسَخْنِ نِکُو السَّیِّئَةِ قول قبیح را در موضع آورده که بعد از ایمان ترسایان ابو جهل و اضراب او ایشان را دشنام میدادند و ایشان در جواب میفرمودند که خدای شما را توفیق دهد و راه نماید یا منافقان مدینه و یهود طعن میکردند بر ابن سلام و اصحاب او ایشان نیز جواب بنرمی میدادند حق سبحانه صفت ایشان کردند که دفع می کنند به نیکوئی سخن قول آن سفها را وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی داده ایم ایشان

رَا يُنْفِقُونَ - نفقه می کنند در راه ما وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ وَ چون بشنوند سخن بیهوده را یعنی شتم و تعریض منافقان و كَفَّارَ أَعْرَضُوا عَنْهُ - اعراض می نمایند از آن و خاموش میشوند از تعریض بدان وَ قَالُوا وَ گفتند مر لغو گویندگان را لَنَا أَعْمَالُنَا ما راست کردارهای ما از حلم و صفح وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شماراست اعمال شما از سفاهت و لغو یا ما راست دین ما و شماراست دین شما سَلَامٌ عَلَيْكُمْ سلامت است شما را از ما یعنی لغو شما را مقابله بلغو نمی کنیم و گفته اند سلام تودیع و متارکه است نه سلام تحیت یعنی ترک شما کردیم لا - نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ - نمیخواهیم صحبت جاهلان را و تخلق باخلاق ایشان چه مصاحبت باشرار موجب بدنامی دنیا و بدفرجامی عقبی است بیت از بدان بگریز و با نیکان نشین یار بد زهری بود نی انگبین آورده اند که آنحضرت بر ایمان عم خود ابو طالب بغایت حریص بود بوقت وفات بر بالین وی آمده گفت ای عم مرا بکلمه لا اله الا الله یاری ده تا حجت آرم بدان نزدیک خدای از برای تو ابو طالب گفت ای برادرزاده من میدانم که تو راست گوئی اگر سرزنش پیره زنان قریش نبود که ابو طالب از مرگ ترسیده کلمه گفت من بگفتن اینکه کلمه ترا شاد میساختم آیت آمد که إِنَّكَ - بدرستی که تو ای محمّد ص لا تَهْدِي قَادِرِ نِيسْتِي که راه نمائی بایمان مَن أَحَبَّ - آنرا که دوست میداری هدایت او وَ لَكِنَّ اللَّهَ - و لیکن خدای تعالی یهدی مَن يَشَاءُ راه می نماید هر کرا میخواهد وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ - و او

داناتر است براه یافتگان یعنی آنانکه مستعد هدایت اند یا آنها که حکم ازلی بهدایت ایشان نازل گشته چه اصل در هدایت حکم ازلی است و هدایت لم یزلی بیت هدایت هر کرا داد از بدایت باو همراه باشد تا نهایت آورده اند که حارث بن عثمان بن نوفل بجناب نبوت مآب ص علیه الصلوه و السلام آمده گفت ای محمّد ص ما میدانیم که قول تو حق است و سخن تو راست و آنچه میگوئی سبب دولت ماست در حیات و وسیله سعادت ما بعد از وفات اما متابعت تو موجب مخالفت تمام عرب است میترسیم که اگر پیروی تو کنیم حرب ما را از زمین حرم بیرون کنند و ما را بقلت انصار طاقت مقاومت ایشان نباشد اینکه آیت نازل شد.

صفحه : ۸۶۷

وَ قَالُوا وَ كَفَّارٍ إِن تَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ تَخَطَّفَ اِگر پیروی کنیم طریق رشاد را با تو یعنی ایمان آریم بتو ر بوده شویم مِنْ اَرْضِنَا از زمین ما یعنی عرب ما را ازین دیار بر بایند و بدر کنند اَوْ لَمْ نُمْكِنْ آیا ما جای نداده ایم لَهُمْ مر ایشان را حَرَمًا اَمِنًا حرمی با ایمنی که کسی بر ایشان دست ندارد يُجِبی کشیده میشود اِلَيْهِ بسوی اینکه حرم ثَمَرَاتٍ کُلِّ شَیْءٍ میوههای هر چیزی یعنی منافع از هر نوعی و غرائب از هر ناحیتی بدانجا آرند و روزی دادیم ایشان را درین وادی غیر ذی زرع رِزْقًا روزی دادنی مِنْ لَدُنَّا از نزدیک ما بی منت گیری پس چون با وجود بت پرستی ایشان را ایمن و مطمئن و مرفّه میداریم اِگر ایمان آرند چگونه ایشانرا از تَخَوُّفٍ وَ تَخَطُّفٍ در

امان نداریم وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ وَ لَكِنَّ بِيْشَرِ اِيْشَانِ لَا- يَعْلَمُوْنَ- نَمِيْدَانَنْد اِيْنَكِه نَكْتِه رَا وَ دَر نَمِي يَابَنْد وَ كَمْ اَهْلَكْنَا وَ بَسِي كِه هَلَاك كَرْدِيْم مِنْ قَرْيَه اَز اَهْل دِيْهِي كِه بِنَا فَرْمَانِي بَطْرَت كَا فَر شَدَنْد مَعِيْشَتَهَا دَر زَنْدگَانِي خُوْد يَعْنِي بُوْقْت نَعْمْت طَاغِي وَ بَاغِي شَدَنْد چِنَا چِه اَهْل مَكّه وَ مَا اَنْ طَاغِيَا ن رَا هَلَاك كَرْدِيْم- فَتْلَك- پَس اَنْسْت مَسَاكِنُهُمْ مَسْكَنْهَي اِيْشَان خَالِي وَ خَرَاب لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ نِه نَشَسْتَنْد دَر اَنْ اَز پَس هَلَاك اِيْشَان اِلَّا قَلِيْلًا مَكْر اَنْد كِي اَز رَا ه گْذَرِيَا ن كِه رُوْزِي يَا بَعْضِي اَز رُوْزِي اَنْجَا بَا شَنْد وَ بَرُوْنْد وَ بَا ز خَالِي بَكْذَارَنْد بِيْت دَر خَا نِه دُنْيَا چِه نَشِيْنِي بَر خِيْز كَا يَنْ خَا نِه بَدَا ن خُوْش اَسْت كَا يَنْد وَ رُوْنْد وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ- وَ هَسْتِيْم مَا وَا رْث اَنْ مَسَاكِن بَعْد اَز اِهَالِي اَنْ يَعْنِي مَائِيْم بَا قِي بَعْد اَز فَنَا ي هَمِه وَ مَا كَا ن- رَبُّك- وَ نِيْسْت پَرُوْرْد گَا ر تُوْ مُهْلِك- الْقَرْي هَلَاك كَنْنَدِه اِهَالِي دِيْهِيَا ي حَتِّي يَبْعَث- تَا وَ قْتِي كِه بَرَا نَكِيْز د فِيْ اُمُّهَا دَر مَعْظَم اَنْ دِيَا ر وَ اَصْل اَنْ بِلَا د يَعْنِي اَهْل سُوَا د اعْظَم زِيْر ك تَر وَ بَا فَهْم تَر بَا شَنْد اَز اَهْل دِيْگَر قَرِي لَا- جَرْم اَنْجَا بَرَا نَكِيْز د رَسُوْلًا فَر سْتَا دِه بَحْكَم اَلْهِي يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ بَخُوَا نْد بَر اِيْشَان آيَاتِنَا آيْتَهَا ي مَا رَا بَرَا ي الزَّام حَجَّتْ وَ قَطْع مَعْذَرْت وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقَرْي وَ نِيْسْتِيْم مَا هَلَاك كَنْنَدِه يَعْنِي خَرَاب سَا زَنْدِه دِيْهِيَا بَعْقُوْبْت اِلَّا وَ اَهْلَهَا مَكْر كِه اِهَالِي اَنْ ظَالِمُوْنَ- سَتْمَكَا رَا ن بَا شَنْد بَتَكْذِيْب رَسْل وَ اَنْكَا ر حَق.

صفحه : ۸۶۸

وَ مَا أُوتِيْتُمْ وَ اَنْچِه دَا دِه شُدِه اِيْد شَمَا مِنْ شَيْءٍ اَز چِيْزِي كِه اَسْبَاب دُنْيُو ي بَا شْد فَمَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پَس اَنْ بَر خُوْر دَا رِي اَسْت

در زندگانی اینکه جهان و زینتها و آرایش اینکه سرای که در مدت حیات بی اعتبار بدان مباحات و افتخار کنید و ما عند الله و آنچه نزدیک خدای است آن جهانی و نعمتهای جاودانی خیر بهتر است فی نفس الامر چه لذت آن خالص است از کدورت محنت و مشقت و اُبقى و پاینده تر أَفْلا تَعْقُلُونَ - آیا پس در نمی یابید و اندیشه نمی کنید که باقی را بفانی و مرغوب را بمعیوب مبدل می کنید بیت حیف باشد لعل و در دادن ز چنگ پس گرفتن در برابر خاک و سنگ در خیر است که علی و حمزه رضی الله تعالی عنهما با ابو جهل معارضه بسیار کردند در باب دین و گفته اند عمار بن یاسر با ولید بن مغیره مجادله فرمود اینکه آیت نازل شد أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ آيَا كَسِيكَةً أَوْ رَأَى كَسِيكَةً أَوْ رَأَى كَسِيكَةً أَوْ رَأَى كَسِيكَةً أَوْ رَأَى كَسِيكَةً أَوْ رَأَى كَسِيكَةً نيكو که در آن خلاف متصور نیست فَهُوَ لَاقِيهِ پس او را دریابنده آن موعود است بی شبه یعنی علی و حمزه یا عمار رضی الله عنهم چنین کس باشد كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مانند کسیکه برخورداری دادیم او را در متاع زندگانی دنیا که نعمتش آمیخته محنت است و دولتش مودی به نکبت و مالش در صدد زوال و جاهش در معرض انتقال ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَرُّوز رستخیز من - الْمُحْضَرِّينَ - از حاضر کرده شدگان باشد از برای عذاب یا حساب مراد ازین کس ابو جهل است یا ولید بن مغیره وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد کن روزی را که خدای بخواند

کافران را فَيَقُولُ پس گوید این - شَرَكَائِي - الَّذِينَ - کجاند شریکان من آنانکه کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ - بودید شما که گمان میبردید که شریک منند قال - الَّذِينَ - حَقَّ - گویند آنانکه واجب شد عَلَيْهِم الْقَوْلُ بر ایشان سخن خدای یعنی آیات وعید یا کلمه لأملأن جهنم و آنان رؤسای اهل ضلالت باشند یا دیوان که گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هُوَ لِأَنَّ الَّذِينَ - اینکه گروه یعنی ضعف و اتباع آنان که ما أَعْوَيْنَا گمراه کردیم ایشانرا و بشرک خواندیم و اجابت کردند أَعْوَيْنَاهُمْ گمراه کردیم ایشانرا کَمَا عَوَيْنَا همچنانکه خود گمراه بودیم تَبَّرْنَا اکنون بیزاریم ما إِلَيْكَ - بسوی تو ایشان و از آنچه ایشان اختیار کرده اند از کفر ما کَانُوا نبودند ایشان فی الواقع إِيَّانَا يَعْبُدُونَ - ما را پرستند بلکه ایشان پرستش هوای نفس می کردند. صفحه : ۸۶۹

و قِيلَ - ادْعُوا و گویند کافران را که بخوانید شُرَكَاءَ كُمْ انبازان خود را یعنی آنان را که شریک ما میساختند از بتان تا عذاب از شما دفع کنند فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند ایشان را بامید نصرت فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اجابت نکنند لَهُمْ مر ایشان را بجهت عجز از اجابت و نصرت وَ رَأَوْا الْعَذَابَ - و به بینند عذاب را تابعان و متبوعان لَوْ أَنَّهُمْ تمنا برند که کاشکی ایشان کَانُوا يَهْتَدُونَ - بودند که راه یافتندی بحیله که عذاب از خود دفع کردند یا راه یافته بودند بحق تا از عذاب ایمن شدند وَ يَوْمَ - يُنَادِيهِمْ و بیاد آور روزی را که ندا کند حق سبحانه اهل تکذیب را فَيَقُولُ پس گوید ما ذَا أَجَبْتُمْ الْمُرْسَلِينَ - چه جواب دادید فرستادگان را چون شما را بحق دعوت کردند فَعَمِيَّتْ پس پوشیده شود

عَلَيْهِمُ ۝ الْأَنْبَاءُ بِرِيشَانِ خَبْرَهَا يَعْنِي أَنِجَهٗ يَبِغْمِيرَانِ كَقْتَهٗ بَاشَنْدِ يَآ فِرَامُوشِ كَنْنَنْدِ حَجْتَهَا رَا يَوْمِيذٍ دَرِ آن رُوزِ نَدَانَنْدِ كِهٖ چِهٖ كُويَنْدِ فَهْمٌ لَا يَتَسَاءَلُونَ ۝ پَسِ ايشَانِ نِپَرَسَنْدِ اَزِ يَكْدِيگَرِ كِهٖ چِهٖ جَوَابِ كُويْمِ بِيحْتِ آنَكِهٖ سَائِلِ وَ مَسْئُولِ هَمِهٖ دَرِمَانْدِهٖ بَاشَنْدِ يَآ اَزِ غَايْتِ دِهَشْتِ وَ حِيرْتِ پَرُوَايِ پَرَسَشِ نَكَنْنَنْدِ فَأَمْرًا مَن تَابَ ۝ پَسِ اَمَا آنَكَسِ كِهٖ تَوْبِهٖ كَنْدِ اَزِ شَرْكِ وَ آمَنَ ۝ وَ بَكْرُودِ بَخْدَا وَ رَسُولِ وَ عَمَلِ ۝ صَالِحًا وَ بَكَنْدِ عَمَلِ شَايِسْتِهٖ فَعَسَىٰ أَن يَكُونَ ۝ پَسِ شَايِدِ بَلَكِهٖ بَايْدِ كِهٖ بَاشْدِ مِّنَ الْمُفْلِحِينَ ۝ اَزِ رَسْتَكَارَانِ نِهٖ اَزِ سَتْمَكَارَانِ وَ دَرِ وَقْتِ سْوَآلِ اَزِ جَوَابِ فِرُودِ نَمَانْدِ وَ رَسْتَكَاَرِي بَا جَابْتِ حَضْرْتِ رَسَالْتِ پِنَاهِ عَلَيْهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ بَازِ بَسْتِهٖ اسْتِ بِيْتِ مَزْنِ بِي رِضَايِ مُحَمَّدِ صِ نَفْسِ رِهٖ رَسْتَكَاَرِي هَمِيْنِ اسْتِ وَ بَسِ آوْرْدِهٖ اَنْدِ كِهٖ صِنَادِيْدِ عَرَبِ طَعْنِهٖ مِيْزْدَنْدِ كِهٖ خُدَايِ تَعَالَىٰ چِرَا مُحَمَّدِ صِ رَا بَرَايِ نَبُوْتِ اَخْتِيَارِ كَرْدَ ۝ بَايَسْتِي كِهٖ چِنِيْنِ مَنصَبِ عَالِي بِهٖ بَزْرَكْتَرِ اَهْلِ مَكَّهٖ وَ طَائِفِ رَسِيْدِي لُو لَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَي رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتِيْنِ عَظِيْمٍ حَقِّ سَبْحَانِهٖ دَرِ جَوَابِ ايشَانِ فِرْمُودِ وَ رَبُّكَ ۝ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ ۝ پَرُورْدِ كَاَرِ تُو مِيْ آفَرِيْنْدِ آنِجَهٗ مِيْخَوَاهْدِ بِي مَوْجِبِي وَ مَانَعِي وَ اَخْتِيَارِ مِيْكَنْدِ وَ بَرْمِي كُزِيْنْدِ اَزِ بَرَايِ تَبْلِيغِ رَسَالْتِ هَرَكُرَا خَوَاهْدِ چِنَانِچِهٖ رَسَالْتِ رَا حَضْرْتِ صَلِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بَرِ كُزِيْدِ مَا كَانِ ۝ نِيْسْتِ وَ نَبَاشْدِ لَهُمْ ۝ الْحِيْرَةُ مَرِ كَاْفِرَانِ رَا چُونِ وِلِيْدِ بِنِ مَغِيْرِهٖ وَ سَائِرِ طَاغِيَانِ اَخْتِيَارِي دَرِ اَنْ يَعْنِي ايشَانِ رَا نَرَسْدِ وَ نَسَزْدِ كِهٖ بَرَايِ نَبُوْتِ كَسِي رَا بَرِ كُزِيْنْدِ چِهٖ زَمَامِ اَخْتِيَارِ دَرِ قَبْضِهٖ اِقْتِدَارِ قَاْدَرِ مَخْتَاَرِ اسْتِ هَرَكُرَا خَوَاهْدِ

برگزینند و هرکرا خواهد رد کند سُبْحَانَ اللَّهِ پاکِی مر خدای راست از انکه کسی را بر بالای او اختیاری بود وَ تَعَالَى و برتر است خدای عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شرک می آورند بت پرستان و شریک میگیرند.

صفحه : ۸۷۰ وَ رَبُّكَ - و آفریدگار تو يَعْلَمُ میدانند ما تُكِنُّ آنچه می پوشد صُدُورُهُم سینهای ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت پیغمبر و کینه مؤمنان وَ مَا يُعْلِنُونَ و میداند آنچه آشکارا میسازند از طعن در نبوت و تکذیب قرآن وَ هُوَ اللَّهُ و اوست خدای مستحق پرستش لا اِلهَ هِیچ معبودی بسزا نیست اِلَّا هُوَ مگر او لَهُ الْحَمْدُ مر اوراست ستایش فی الْاُولَى وَ الْاٰخِرَهٗ درین سرا و در ان سراچه مولی نعم دنیوی و اخروی اوست وَ لَمْهُ الْحُكْمُ و مر اوراست فرمان دهی و کارگذاری وَ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بدو بازگردیده خواهید شد در روز نشور قُلْ بگو ای مُحَمَّد ص اَرَأَيْتُمْ ایا چه بینید اِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر گرداند خدای تعالی عَلَیْكُمْ اللَّیْلَ - سَرْمَدًا بر شما شب را پاینده اِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را تحت الارض بدارد یا بر جوالی افق غائر حرکت دهد مَنْ اِلَهٍ کِیست خدای غَیْرِ اللَّهِ بجز خدای بحق که از روی قدرت یَأْتِیْكُمْ بِضِیَاءٍ بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که در ان بطلب معایش اشتغال کنید اَفَلَا تَسْمَعُونَ - ایا نمی شنوید موعظه را بگوش تدبر و اعتبار قُلْ اَرَأَيْتُمْ بگو ای مُحَمَّد ص چه بینید اِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر بسازد خدای عَلَیْكُمْ النَّهَارَ بر شما روز را سَرْمَدًا باقی و پاینده اِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ

تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را بوسط السیما بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد من إله غیر الله کیست خدای بجز الله که از راه رحمت یأتیکم بلیل تسکون - بیارد برای شما شبی را که آرام گیرید فيه درواز متاعب و اشغال و اعمال روز و استراحت کنید أ فلا تبصرون - آیا نمی بینید آثار قدرت را بدیده تفکر و استبصار.

صفحه : ۸۷۱

و من رحمته و از بخشایش خود جعل - بیافرید لكم اللیل - و النهار برای شما شب و روز را لتسکونوا فيه - تا آرام گیرید در شب و لتبتغوا و تا بجوئید در روز من فضله - از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده و لعلکم و شاید که شما اندر ان تشکرون - سپاسداری کنید خدای را بر نعمت شب و روز نظم چرخ را دور شبان روزی دهد شب برد روز آورد روزی دهد خلوت شب بهر آن تا جان ریش راز دل گوید بر جانان خویش روزها از بهر غوغای عوام تا بدیشان کار تن گیرد نظام و یوم - ینادیهم و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی مر بت پرستان را تکرار اینکه ندا تقریر بعد از تقریر است فیقول پس گوید این - کجانند شرکائی - الذین انبازان من آنانکه کنتم ترعمون - بودید که گمان می بردید که شریک من اند و دروغ میگفتید و نزعنا و بیرون می آریم ما من کمل - أمه از هر گروهی و امتی شهیداً گواهی بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغمبر ایشان را بگواهی آریم فقلنا هاتوا پس بگوئیم ما مر امتان را که بیارید برهانکم حجتی

که دارید بر شرک و تکذیب فَعَلِمُوا پس بدانند آن هنگام أَنْ الْحَقَّ لِلَّهِ آنکه راستی یا عبادت یا حجت یا توحید مر خدای راست وَ ضَلَّ عَنْهُمْ و گم گردد از ایشان ما کَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بود که می یافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که به بتان میداشتند إِنَّ قَارُونَ بَدْرَسْتِي که قارون کان- مِنْ قَوْمِ مُوسَى بود از قوم موسی علیه السلام ثعلبی گوید ابن عم موسی ع بود و گویند خواهرزاده موسی ع بود و اصح آنست که پسر عم موسی ع بود چه پدر قارون یصهر بن قاهش است و پدر موسی ع عمران بن قاهش از اولاد لاوی بن یعقوب ع بوده و قارون را از غایت خود بصورتی و زیبا طلعت منور خواندندی و در قراءت توریت اقراء بنی اسرائیل بوده و یکی از سبعین مختار اوست و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متخلق بود همین که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت فَبَغَى پس ستم کرد و افزونی جست عَلَیْهِمْ بر قوم موسی علیه السلام و خواست که همه در تحت حکم او باشند وَ آتَيْنَاهُ عَطَا كَرِيمٍ ما او را مِنْ الْكُنُوزِ از گنجهای یعنی مالهای جمع کرده ما إِنَّ مَفَاتِحَهُ آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن آن لَتُنَوُّوا هر آئینه گرانی می کرد بِالْعَصَبِ بگروهی از مردمان اُولَى الْقُوَّةِ خداوندان توانائی عصبه جماعتی باشد از ده تا چهل و امام فراگفته که اینجا مراد چهل تنند که کلیدهای کنوز وی می کشیدند و در کشف مذکورست که شصت اشتر مفاتیح خزائن او می کشیدند هر خزینه

را مفتاحی بوده و هیچ مفتاحی از اصبعی زیاده نبوده و از پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد و امام ثعلبی گفته که مراد از مفاتیح اوعیه مال است و آن چهارصد هزار و چهل هزار ابنان پر از زر و نقره بوده.

صفحه : ۸۷۲

إِذْ قَالَ لَهُ يُادِ كُنْ چون گفتند مر قارون را قَوْمُهُ گروه او یعنی مومنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون لا تَفْرَحْ شادی مکن بمال دنیا إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای تعالی لا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ - دوست نمیدارد فرح کنندگان را بدینا که مَبْغُوضَةٌ حق است نظم دنیای دنی چيست سرای ستمی افکنده هزار کشته در هر قدمی گر دست دهد گدای شادی نکند در فوت شود نیز نیرزد بغمی وَ ابْتِغِ و طلب کن تتمه کلام ناصحان است که قارون را گفتند و بجوی و بدست آر فیما آتاک - الله در آنچه عطا داده است ترا خدای تعالی الدَّارَ الْآخِرَةَ سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای و وسیله ساز آن را در حصول ثواب آن جهانی بیت بدینا توانی که عقبی خری بخر جان من ورنه حسرت بری وَ لا تَنسَ - و فراموش مکن نَصِيحَتَكَ - بهره خود را مِنْ - الدُّنْيَا از مال دنیا یعنی نصیب تو در وقت رحلت ازین جهان کفنی خواهد بود و بس از ان حال براندیش و بمال و منال غره مشو نظم گر ملک تو تا شام و یمن خواهد بود وز سر حد روم تاختن خواهد بود آن روز کزین جهان کنی عزم سفر همراه تو چند گز کفن خواهد بود و گفته اند فراموش مکن بهره

خود را یعنی آن مقدار از مال که ترا کفایت کننده باشد بسنده کن وَ أَحْسِنِ وَ نیکوئی نمای با بندگان خدای کَمَا أَحْسَنَ اللهُ ۝ همچنانکه نیکوئی کرده است خدای تعالی و نعمت فرستاده إِلَيْكَ ۝ بسوی تو وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ۝ و مجوی تباه کاری و بیدادگری و تکبر در زمین إِنَّ اللَّهَ ۝ بدرستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۝ دوست نمیدارد فسادکنندگان را که بدنیا تفاخر و تعظم کنند قال ۝ گفت قارون در جواب ایشان إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ ۝ جز اینکه نیست که داده شدم اینکه مال را یعنی بمن داده اند عَلِيٍّ عِلْمٍ ۝ بر دانشی که نزدیک من است یعنی علم توریت چه من اعلم بنی اسرائیل ام یا علم تجارت و دهقنت و سائر مکاسب یا دانا بوده بگنجهای یوسف صدیق علیه السلام و آنرا برداشته و گفته اند مراد علم کیمیاست که موسی علیه السلام بخواهر خود آموخته بود و او قارون را تعلیم داده أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ۝ آیا ندانست قارون یعنی دانسته بود و در توریت خوانده و از مورخان شنیده أَنَّ اللَّهَ ۝ آنکه خدای تعالی قَدْ أَهْلَكَ ۝ بدرستی که هلاک کرده است مِنْ قَبْلِهِ ۝ پیش از قارون مِنْ الْقُرُونِ ۝ از اهل روزگاریها مَنْ هُوَ كَسَى ۝ کسی را که او أَشَدُّ مِنْهُ ۝ سخت تر بوده از قارون قُوَّةً ۝ از روی توانائی وَ أَكْثَرُ جَمْعًا ۝ بیشتر بوده از روی جمع مال ملخص سخن آنکه چرا قارون بشدت و بطشت و کثرت مال مغرور گردد با وجود آنکه میداند از وی قوی تر و غنی تر را هلاک کرده ایم پس از روی تهدید میفرماید وَ لَا يُسْئَلُ ۝ و پرسیده نخواهند شد عَنْ ذُنُوبِهِمْ ۝

المُجْرِمُونَ - از گناهان خود گناهکاران یعنی مشرکان چه ایشان را بسیمای ایشان خواهند شناخت يعرف المجرمون بسیماهم یا ایشان را سؤال استعلام نخواهد شد چه حق تعالی مطلع است بر آن یا سؤال محاسبه نباشد زیرا که بی حساب در دوزخ خواهند رفت.

صفحه : ۸۷۳

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ بِسُورَةٍ مِّنْ أَمْثَلِ قَارُونَ يَوْمَ قَالَ لَهُ تَالَلَّهِ إِنَّكَ لَكَافِرٌ بَصِيحٌ فَأَنزَلْنَا الْقَارُونَ فِي الْيَمِّ مَذْمُومًا لِّمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَجَامَهُ ارْغَوَانِي مَشْرُوبَةً كَثِيرَةً يَوْمَ قَالَ لَوْ أَنِّي رَأَيْتُ أَنَّ يَوْمَئِذٍ سَاءَ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
مَعْصِفٌ دَاحِقٌ لِّلرِّجْلِ الْيَمِينِ وَكَانَ يَمِيزُ الْيَقُونَ مِمَّنْ قَدَّمَا عَلَيْهِ عَمَالَهُمْ طَائِفَاتٍ كُلُّ قَوْمٍ لِّقَوْمِهِمْ بِأَكْبَارِهِمْ حَزَنًا أَلَا إِنَّ الْيَمِينَ لَمَكِينٌ
هَمَّةٌ سَاوِيَةٌ لِّمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
گفتند آنانکه یُریدُون - الحیاة الدُّنیا میخواستند زندگانی دنیا را و بدان راغب بودند از قوم او وقتی که بدین زینت بر ایشان درآمد یا لیت - لَنَا ای کاشکی بودی ما را از مالِ مِثَل - ما أُوتِی - قَارُونَ - مانند آنچه داده شده است قارون را إِنَّهُ لَدُوٌّ حَظٌّ عَظِيمٌ بدرستی که قارون خداوند حَظٌّ بزرگ ست از دنیا وَ قَالَ - الدِّین - و گفتند آنانکه أُوتُوا الْعِلْم - داده شده بودند ایشان را علم باحوال آخرت یا دانا بودند ببرکت قناعت و عَزَّتْ تَوَكَّلْ چون یوشع علیه السلام و اصحاب او وَ یَلْکُم وای بر شما ای طالبان دنیا ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ - پاداش خدای در آخرت خَیْرٌ بهترست از مالهای دنیا لِمَنْ آمَن - هر کسی را

که بگردد بخدا و پیغمبر او وَ عَمِلَ صَالِحاً و بکند کردار ستوده وَ لَا يُلْقَاهَا و تلقین کرده نشود اینکه کلمه که علما گفتند یعنی در دل و زبان نخواستته داشت اِلَّا الصَّابِرُونَ - مگر صبرکنندگان را بر طاعت یا از مصیبت شکیبا باشند و گفته اند که توفیق ندهند مباشرت اعمال صالحه مگر صابران را نظم اهل صبر از جمله عالم برتراند صابران از اوج گردون بگذرند هر که کار و تخم صبر اندر جهان بدرود محصول عیش جاودان آورده اند که قارون را بر موسی ع و هارون علیهما السلام حسدی و حقدی تمام بود چنانچه روزی بموسی ع گفت تو رسالت بردی و وزارت بهارون علیه السلام رسید من بر بی منصبی چند صبر کنم القصه داریم در پی ایذای موسی علیه السلام بود تا وقتی که حکم زکوه نازل شده و یا آنکه عشر یا ربع میبایست داد موسی علیه السلام بفرمان الهی با وی صلح کرد که از هزار دینار یک دینار زکوه دهد، قارون حساب کرد و مبلغی عظیم برآمد بخل و خست سر راه او گرفت جمعی از بنی اسرائیل را طلبیده گفت هر چه موسی ع گفت فرمان بردید اینکه زمان میخواهد که مالها از شما بستانند گفتند تو مهتر مائی چه میفرمائی گفت میخواهم که او را در میان قوم رسوا کنم تا دیگران سخن وی نشنوند پس زنی فاجره را که در تیسیر آورد که نام او ستیرا بوده طلبید و دو همیان زر بوی داده مقرر کرد که فردا بمحضر خاص و عام اقرار کند که موسی ع با وی زنا

کرده روز دیگر که موسی علیه السلام در اثنای اوامر و نواهی میفرمود که هر که دزدی کند دستش ببریم و هر که زنا کند اگر غیر محصن ست تازیانه بزنیم و محصن را سنگسار کنیم قارون برخاست و گفت که اگر چه تو باشی موسی ع گفت آری اگر چه من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گمان میبرند که تو با فلان زن زنا کرده موسی ع گفت معاذ الله او را حاضر کنید پس ستیرا بمحفل درآمد و موسی گفت ای زن ترا سوگند میدهم بخدائیکه دریا شکافته و توریت فرو فرستاده که راست بگو زن را هیبت الهی دریافته گفت یا کلیم الله قارون دو کیسه زر برشوت بمن داده تا در باره تو افترا کنم و من با وجود گنهکاریها و بدکاری های خود چگونه پسندم که بر تو تهمت نهم و اینک آن دو همیان بمهر قارون با من ست بنی اسرائیل مهر قارون را بدیدند و مکر وی بر همه روشن باشد موسی علیه السلام روی بخاک نهاده از قارون شکایت کرد خطاب رسید که زمین را در فرمان تو کردیم بفرمای هر چه میخواهی موسی ع گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بودم هر که با قارون ست گو بر جای خود قرار گیرد و هر که با من ست گو بکناره روند کافه بنی اسرائیل از آن محفل کناره گرفتند الا دو تن که با قارون ماندند و موسی ع بزمین خطاب کرد که بگیر ایشان را زمین پایهای ایشان را تا کعبین فرو برد و ایشان آغاز تضرع کرده امان طلبیدند بجائی نرسید و موسی علیه السلام

گفت خذیهم القصة تا زانو و میان و گردن بزمین فرو رفتند و زاری و استغاثه ایشان در دل موسی ع اثر نکرد تا زمین ایشان را بتمام فرو برد و ایشان زاری میکردند فائده نداد و در اکثر تفاسیر هست که حضرت عزت با موسی ع خطاب کرد که هفتاد بار قارون و یاران او فریاد کردند بفریاد ایشان نرسیدی و رحم نکردی بعزت و جلال من که اگر یک نوبت مرا بخواندندی اجابت میکردم القصة بعد از خسف قارون سفهای بنی اسرائیل با یکدیگر گفتند که موسی ع دعا کرد تا قارون بزمین فرو رود کنوز و امتعه او را تصرف نماید چون موسی علیه السلام شنید درخواست از حق سبحانه تا سرای و گنج خانهای او نیز بزمین فرو برد چنانچه حق سبحانه میفرماید.

صفحه : ۸۷۴

فَخَسَفْنَا بِهِ بِرَأْسِهِ الْقَارُونَ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ - و سرای او را بزمین صاحب لباب فرموده که هر روز قارون مطعون و ملعون بمقدار قامت خود با مال و خانه بزمین فرو میروند و در نفخ صور بارض سفلی خواهند رسید بیت گنج قارون که فرو میرود از قهر هنوز خوانده باشی که همه از غیرت درویشان است فَمَا كَانَ لَهُمْ نَسَبٌ وَلَا لِيَهُمْ فَتْنًا فَرَسُوا - پس نبود مر قارون را مِنْ فِتْنَةٍ هِيَ كَمَا كَانَتْ لِقَارُونَ إِذْ كَانُوا يَكْفُرُونَ - آن وقت یَنصُرُونَهُ یاری کردند او را مِنْ دُونِ اللَّهِ بِجَزَاءِ تَعَالَى وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ - و نبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی نه کسی از وی عذاب بازداشت و نه خود توانست بازداشتن وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا بِمَمْلَكَتِ قَارُونَ يَمْتَدِدُونَ - می بردند مَكَانَهُ منزل و

جاه او را بِالْأَمْسِ دیروز یعنی آرزوبرندگان گشتند بعد از خسف وی رو گردانیدگان بصلاح یَقُولُونَ می گفتند هر یک با دیگری وَيَكُنَّ اللَّهُ - و یک بمعنی و یک است و اعلم مضمومت یعنی وای بر تو بدان آنکه خدای تعالی یَسْطُرُ الرِّزْقَ - گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود بلکه بمحض ارادت وَ يَقْدِرُ وَ تَنَكُّ می سازد بر هر که میخواهد نه بمذلتی که تقاضای قبض کند بلکه بمقتضای مشیت لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ - اگر نه آن بودی که خدای تعالی منت نهادی عَلَيْنَا بر ما و نداد بما آنچه تَمَنَّا ما بود از دنیا لَخَسَفَ - بنا هر آئینه بزمین فرو برده بودند ما را و حفص فعل معلوم خواند یعنی خدای ما را بزمین فرو بردی وَ يَكُنَّ مَوِي كَلِمَةً تَدِيمُ است و کان برای تشبیه و در لباب از طبری نقل میکند و یکاُن بمعنی الم تعلم و الم تراست یعنی نمیدانی و نمی بینی آنکه لا - يَفْلَاحُ الْكَافِرُونَ - رستگاری نمی یابند از عذاب ناگرویدگان یا کافر نعمتان یا تکذیب کنندگان تِلْكَ - الدَّارُ الْآخِرَةُ آن سرای دیگر که شنیده و دانسته مراد بهشت است نَجْعَلُهَا سَاخْتَهُ اِيْمَ آنرا لِلَّذِينَ - برای آنانکه ایشان لا يُرِيدُونَ - نمیخواهند عُلُوًّا بزرگی و تَكْبَرًا فِي الْأَرْضِ - در زمین باهل آن وَ لَا - فَسَادًا و نه تباه کاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست وَ الْعَاقِبَةُ و سر انجام نِيَكُو لِلْمُتَّقِينَ - مر پرهیزگاران راست صاحب بحر فرمود که سرای رضا مر جماعتی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از ادناس صفات نفسانیه که در زمین

بشریت طالب علو نباشند چون نفوس فراغنه و جبابره و فساد نخواهند یعنی نظر را از غیر حضرت برداشته التفات هیچ کس و هیچ چیز نمایند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف مالک الملک بازگذارند بملکیت و مالکیت تا هر تصرفی که در کون و مکان خواهد بکند و ایشان را بر ان اعتراض نبود مصرعه هر چه خواهی بکن که ملک ترا است.

صفحه : ۸۷۵

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ هِرْ كِه بيارد خصلتی نیکو یا معرفتی بتوحید ربّانی یا طاعتی باخلاص فَلَهُ مِيس مر اوراست خَيْرٌ نیکوتر منها از ان خصلت یا طاعت یا معرفت یا هر که بيارد نیکي در دنیا او را باشد بهتر از ان در آخرت وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بيارد بدی چون شرک و تکذیب فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ مِيس داده نشوند آنانکه عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ کردند بدیها را إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مگر مثل آن چیزی که بودند که در دنیا عمل میکردند ظاهر آیت دلیل است بر آنکه ثواب حسنه بهتر از ان خواهد بود و پاداش سیه مثل آن باشد و وضع مظهر در موضع مضمهر جهت تقبیح حال بدکاران است بتکرار اسناد سیه بدیشان و فائده اینکه صورت انزجار عقلا است از ارتکاب سیئات بیت هر چه در عقل و شرع بد باشد نکند هر که با خرد باشد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در زمان هجرت بجحفه رسید شوق حرم کعبه و آرزوی مولود در باطن مبارکش ظاهر گشت جبرئیل علیه السلام بدین آیت فرود آمد إِنَّ الَّذِي

فَرَضَ - بدرستی که آنکه فرض کرده است عَلَیْكَ - الْقُرْآنَ - بر تو تبلیغ قرآن یا عمل بدان لَرَأُكَ - هر آئینه بازگرداننده است ترا إِلَى مَعَادٍ بجای بازگشت یعنی مکه و گویند اینکه وعده فتح مکه بود و نزد بعضی معاد جنت است و در تاویلات کاشی آورده است که معاد فنا فی الله است در احدیّت ذات و بقا بالله در مقام تحقق بجمع صفات و بر سالک مستبصر اینجا سر منه بداء و الیه یعود روشن میگردد نظم چون ازو بد اینکه و آن را ابتدا هم بدو باید که باشد انتها نورهایی را که کرد از حق طلوع جمله را هم سوی او باشد رجوع قُلْ بگو ای مُحَمَّدُ رَبِّی پروردگار من أَعْلَمُ بدانترست مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى کسی که آورد راه راست را یا توحید یا قرآن را و آن منم وَ مَنْ هُوَ وَ آن کسیکه او فی ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا است چون منکران من وَ مَا كُنْتُ تَرْجُوا و نبودی تو که امید داشته باشی أَنْ یُلْقَى إِلَیْكَ - الْكِتَابَ آنکه فرستاده شود بتو قرآن پس ما نفرستادیم بتو کتاب إِلَّا رَحْمَةً مگر بجهت بخشایشی مِنْ رَبِّكَ - از نزدیک پروردگار توفلاً - تَكُونَنَّ ظَهْرًا پس مباش هم پشت دیار لِلْكَافِرِينَ - مر ناگرویدگانرا یعنی مدارا مکن با ایشان و ملتمس ایشان را اجابت مفرمای وَ لَا یُضِیْ دُنُوكَ - و باید که کافران بازدارند ترا عَنْ آیاتِ اللَّهِ از خواندن آیتهای خدای تعالی و عمل کردن بدان بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتَ إِلَیْكَ - بعد از آنکه فرود آمده است بتو وَ ادعُ و بخوان خلق را إِلَى رَبِّكَ - بسوی عبادت پروردگار خود

وَلَا تَدْعُ مَعِ اللَّهِ - با خدای تعالی بحقِ إلهَا آخَرَ خدای دیگر زیرا که لا إلهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ خدائی سزاوار خواندن مگر او مخاطب درین آیات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم است و مراد امت اند و فائده خطاب بآن حضرت ص قطع طمع مشرکان است از موافقت وی بایشان كُلُّ شَيْءٍ هَمَّهٖ حَيْزُهَا هَالِكٌ فانی است إِلَّا وَجْهَهُ مگر ذات حق سبحانه یا همه عملها باطل است مگر آنکه بآن وجه الله طلبند لَهُ الْحُكْمُ مر اوراست حکم وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ - و بسوی او بازگشته خواهید شد برای مکافات نزد بعضی محققان آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه پس از روی حقیقت ما سوای او فانی باشد صاحب کشف الاسرار در تفسیر اینکه آیت از کلمات حضرت شیخ الاسلام قدس سره نقل میکند که بیت که نه از کس بتو و نه از تو بکس ما همه از تو بتو بس همه توئی و بس شعر الا کلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ باطل و کل نعیم لا محاله زائل علائق منقطع است و عوائق مرتفع رسوم باطل است و اسباب مضمحل حدود متلاشی و خلائق فانی و حق یکتا و بخود باقی در شرح عوارف مذکورست که نه گفت یهلک تا معلوم شود که وجود همه اشیا در وجود او امروز هالک است و حواله مشاهده اینکه حال بفردا، در حق محجوبان است یوم بیرونه بعید او نراه قریبا مصرعه با وجود تو ز من راست نیاید که منم

سوره العنکبوت

مکیه و

هی تسع و ستون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الم حروف مقطعه جهت تعجیز خلق است تا دانند که کسی را بحقایق اینکه کتاب راه نیست و عقل هیچ کامل را از کنه معرفت اینکه کلام آگاهی نی مصرعه رد عاجز و فهم در وی گم است و در حروف اوّل اینکه سوره گفته اند الف اشارت است باسم الله و لام بلطیف و میم بمجید میفرماید که الله منم روی بطاعت من آر، و لطیف منم اخلاص در عبادت من فرو مگذار، و مجید منم بزرگی دیگران مسلم مدار اَحْسِبُ النَّاسَ أَن يُتْرَكُوا أَنَا پنداشتند مردمان آنکه فرو گذاشته شوند أَن يَقُولُوا آمَنَّا بآَن که گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول آما دست از ایشان بازداشته شود وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ - و حال آنکه ایشان آزموده نشوند باوامر و نواهی یا مبتلا نگردند در نفس و مال یا امتحان نکنند ایشانرا بهجرت و جهاد و امثال آن و اینکه آیت در شان جمعی از مسلمانان ست که در مکه بودند و ایشانرا هجرت از دیار و دار قرار دشوار می آمد و مهاجران از مدینه بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما مادام که در جوار کفار باشید تمام نیست بعضی بر نیت هجرت بیرون آمدند و مشرکان آگاه شده ایشان را از راه برگردانیدند حق سبحانه جهت تسلیه ایشان آیت فرستاد که تصوّر نمی باید کرد که بی کشاکش بلا دعوی و لا درست بود بیت عاشقان را درد دل بسیار می باید کشید جور یار و طعنه اغیار می باید کشید و اصح آنست که مهجع مولای عمر بن الخطاب رضی الله عنه روز

بدر بزخم تیر عمار حضر می شهید شد و بر لفظ مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم گذشت که پیش رو شهیدان اهل توحید او خواهد بود مادر و پدر از فوت مهجع جزع و فزع بسیار می نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلا و امتحان کاری از پیش نرود وَ لَقَدْ فَتَنَّا و بدرستی که ما امتحان کردیم و در فتنه انداختیم الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنان را که پیش ازین مومنان بودند یعنی اینکه صورت در همه امم. واقع بوده و نقد دعوی هر یک را بر محک بلا آزموده اند فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ پس ظاهر میگرداند خدای تعالی الَّذِينَ صَدَقُوا آنان را که راست گفته اند در دعوی ایمان لِيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ و متمیز میسازد دروغگویان را در دین یا می نماید اینکه هر دو گروه را بخلق یا جزا می دهد ایشانرا آنچه میداند از صدق و کذب ایشان نظم در محبت هر که او دعوی کند صد هزاران امتحان بر وی کند گر بود صادق کشد بار جفا گر بود کاذب گریزد از بلا.

صفحه : ۸۷۷

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ - بلکه می پندارند آنانکه يَعْمَلُونَ - السَّيِّئَاتِ - میکنند بدیها چون کفر و معاصی أَنْ يَسْبِقُونَا آنکه پیشی گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ - بدحکمی ست آنکه می کنند در فتوحات مذکورست که آیا می پندارند گناهکاران که بسیئات خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند اینکه حکم ناپسندیده است زیرا که رحمت من سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد بیت گر گناه تو از عدد پیش است سبقت

رحمت از ان بیش است مَنْ کانَ یَرْجُوا هر که باشد که امید دارد لِقَاءَ اللَّهِ لِقَاءِ خدای تعالی را در بهشت یا وصول بثواب الهی و گفته اند هر که ترسد از روز رستخیز و عرض او بر خدای گو آماده باش فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ پس بدرستی که مدتی که خدای مقرر کرده برای لقا یا جزا لآتِ هر آئینه آینده است وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و اوست شنوا مر گفتار بندگان را دانا بضمائر و اسرار ایشان وَ مَنْ جَاهَدَ و هر که جهاد کند با کفار یا بهوای نفس غَدَارٍ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ پس جز اینکه نیست که جهاد کنید لِنَفْسِهِ برای خود چه ثواب آن عاید بدو است إِنَّ اللَّهَ بِدِرْسْتِي که خدای تعالی لَغْنِيُّ هر آئینه بی نیازست عَنِ الْعَالَمِينَ از طاعات و مجاهدات عالمیان و تکلیف عباد بعبادات جهت صلاح احوال ایشان است وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکو لَنُكَفِّرَنَّ هر آئینه محو می کنیم عَنْهُمْ از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ بدی های ایشان وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ و هر آئینه پاداش دهیم ایشان را أَحْسَنَ الَّذِي نِكَوْتَرِ عَمَلِي را آنکه کَانُوا يَعْمَلُونَ بودند که میکردند یعنی توحید را که بهترین عمل ایشان است جزا دهیم و باقی اعمال را با آنکه در فضیلت مساوی آن نیست بر همان قیاس پاداش دهیم ایشان را بهتر و بیشتر از عمل ایشان یکی را ده و زیاده تا هفت صد زیرا که ایشان محتاج اند و من بی نیاز مصرعه رسم باشد کز غنی چیزی رسد محتاج را، آورده اند که چون سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه بدولت اسلام سرفراز گشت مادرش حمنه

بنت ابی سفیان سوگند خورد که هرگز از آفتاب بسایه نروم و از هرچه بدان مایه زندگانی مدد یابد تناول نکنم تا تو از دین محمد صلی الله علیه و سلم که اختیار کرده بیزار نشوی سعد صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم رسانید و اینکه آیت نازل شد که.

صفحه : ۸۷۸

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ - و امر کردیم آدمی را بِوَالِدَيْهِ - به پدر و مادر او حُسْنًا نیکوئی یعنی فعلی که محض خوبی باشد وَ إِنْ جَاهِدَاكَ - و اگر کوشش نمایند والدین و جنگ و جدال کنند با تو لِتُشْرِكَ - بِی تا شرک آوری بمن و انباز گیری ما لیس - آن چیز را نیست لَمْ يَك - به - مر ترا بالوهیت او عِلْمٌ «دانشی» تعبیر کرد از نفی الوهیت بنفی عالم بآن، یعنی مادر و پدر اگر تکلیف کنند با آنکه انبازگیری برای من چیز را که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جز مرا فَلَا تُطِعُهُمَا پس فرمان ایشان مبر که طاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست إلی - مَرَجِعُكُمْ بسوی مجازات من است بازگشت شما از مومن و مشرک و از بار و عاق فَأُتِبْتُكُمْ پس بیاگاهانم شما را وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچه هستید که می کنید وَ الَّذِينَ - آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند بعد از كفر وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - و کردند کارهای شایسته بعد از فساد لَنُدْخِلَنَّهُمْ هر آئینه داخل گردانیم ایشانرا فی الصَّالِحِينَ - در زمره ستودگان یا در آوریم در مدخل ایشان که بهشت است وَ مِنَ - النَّاسِ - و از مردمان مَن يَقُولُ - کس هست که میگوید آمَنَّا بِاللَّهِ - گرویدیم بخدای مراد منافقانند یا

قومی ضعیف الایمان کہ می گفتند ایمان داریم فَإِذَا أُوْذِيَ فِي اللَّهِ پس چون ایذا کرده شود در راه خدای بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند جَعَلَ - گرداند یعنی دارد و شمارد فِتْنَةَ النَّاسِ رنج و عذاب مردمان را كَعَذَابِ اللَّهِ مانند عذابهای خدای تعالی یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانچه ترک کفر می باید کرد از خوف عذاب خدای تعالی وَ لَئِنْ جَاءَ و اگر بیاید نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ - یاری از نزدیک پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی لَيَقُولُنَّ هَرَّ آئِنَهُ گویند إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما هستیم با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید أَوْ لَيْسَ - الله آیا نیست خدای تعالی بِأَعْلَمَ - داناتر از همه دانایان بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ - بآنچه در دلهای آدمیان است از صفای اخلاص و کدورت نفاق.

صفحه : ۸۷۹

وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا و هر آئینه میدانند خدای آنان را که گرویده اند بدل وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ - و هر آئینه میدانند منافقان را که نه گرویده اند و ایشان را در دنیا متمیز خواهد ساخت بابتلا و امتحان در بلا چه بمحنت و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانکه بآتش عیار زر و نقره معلوم گردد نظم به شکل و هیات انسان زره مرو زنهار توان بصبر و تحمل شناخت جوهر مرد اگر نه پاک بود از بلا بخواهد جست و اگر در اصل بود پاک صبر خواهد کرد در لباب آورده که ابو سفیان و امیه بن خلف امیر المومنین عمر بن خطاب و خباب را رض گفتند که از دین محدث روی بتابید و طریقه قدیم پدران فرو مگذارید

و اگر در اقامت بر دین آبا گناهی باشد ما آن را برداریم و شما را در زیر بار آن گناه نگذاریم آیت آمد وَ قَالَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا و گفتند آنانکه نگریدند لِلَّذِينَ - آمَنُوا مر آنان را که تصدیق کردند اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا پیروی کنید راه ما را یعنی متابعت کیش پدران باشید وَ لَنَحْمِلَ و باید که بر آوریم خَطَايَاكُمْ گناهان شما را امر است در تاویل جزا یعنی اگر متابعت ما کنید ما خطای شما برداریم وَ مَا هُمْ و حال آنکه نیستند کافران بِحَامِلِينَ - بردارندگان من خَطَايَاهُمْ از گناهان مومنان من شَيْءٍ هِيَچ چیز را إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ - بدرستی که ایشان هر آئینه دروغ گویانند در سخن خود که میگویند که بار خطای مومنان برداریم و ایشان بر حمل آن از اندک و بسیار قادر نخواهند بود بجهت گرانی بار گناه خود و بار گناه آنان نیز که بسبب ایشان گمراه شدند و متابعت ایشان نمودند کما قال سبحانه تعالی وَ لِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ و هر آئینه خواهند برداشت در قیامت بارهای گران گناهان خود را وَ أَثْقَالًا و بارهای گران دیگران را مَعَ - أَثْقَالِهِمْ با بارهای گران خود یعنی وزر و وبال آنان را که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرایم ایشان خواهند ساخت بی آنکه چیزی از گناه گمراهان کم گردد وَ لِيَسْئَلَنَّ و هر آئینه سؤال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان یوم - الْقِيَامَةِ در روز رستخیز عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ - از آنچه هستند که برمی بافتند از اباطیل و حیل که سبب اضلال خلق میشود وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا و بدرستی که فرستادیم ما نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ نوح ع را بسوی قوم او فَلَيْتَ - پس درنگ کرد فِیهِمْ در میان

ایشان بجهت دعوت ایشان بطریق حق أَلْفَ - سَيِّئَةٍ هِزَارَ سَالٍ إِلَّا خَمْسِينَ - عاماً مگر پنجاه سال روایت اشهر آنست که نوح علیه السلام چهل ساله مبعوث شد و نه صد و پنجاه سال خلق را بخدا دعوت کرد بعد از طوفان شصت سال بزیست و در احقاف از وهب نقل میکنند که عمر نوح علیه السلام هزار و چهار صد سال بود صاحب عین المعانی فرموده که سی صد و هفتاد ساله مبعوث شده و نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و بعد از طوفان سی صد و پنجاه سال بزیست ملک الموت بوقت قبض روح از وی پرسید که ای درازترین پیغمبران از جهت عمر دنیا را چون یافتی فرمود که یافتم مانند خانه که دو در داشته باشد از یکی در آیند و از دیگری بیرون روند قطعه گر عمر تو عمر نوح ع و لقمان ع باشد آخر بروی چنانکه فرمان باشد در بودن دنیا و برون رفتن ازو یک روز و هزار سال یکسان باشد ایراد قصه نوح علیه السلام جهت تسلی خاطر سید انام علیه الصلوه و السلام و تنبیه بر کشیدن ایذا و آزار قوم و تهدید مکذبان بذکر طوفان یعنی نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و همچنان دعوت می فرمود کسی نمی گروید فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ پس بگرفت قوم او را عذاب طوفان وَ هُم ظَالِمُونَ - و ایشان ستم کاران بودند.

صفحه : ۸۸۰ فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم نوح ع را وَأَصْحَابِ السَّفِينَةِ و یاران کشتی را یعنی هر که با وی بود از مؤمنان و هر چه در سفینه بود از انواع جانوران وَ جَعَلْنَاهَا و گردانیدیم

کشتی یا واقعه قوم نوح علیه السلام را آیه دلالتی یا عبرتی لِّلْعَالَمِينَ - از برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند و ابراهیم - و یاد کن ابراهیم علیه السلام را إِذْ قَالَ - چون گفت لِقَوْمِهِ - مر گروه خود را از اهل بابل که اعْبُدُوا اللَّهَ - پرستید خدای را وَ اتَّقَوْهُ - و بترسید از عذاب او ذَلِكُمْ اینکه عبادت و ترس خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شما را از دین و آئینی که دارید إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضرر إِنْما تَعْبُدُونَ - جز اینکه نیست که پرستش می کنید مِنْ دُونِ اللَّهِ - بجز خدای تعالی اَوْثاناً بتان را وَ تَخْلُقُونَ - و برمی بافید إِفْكَاً دروغی که آن را خدای نام میکنید إِنْ - الَّذِينَ - تَعْبُدُونَ - بدرستی که آنان را پرستش می کنید مِنْ دُونِ اللَّهِ - بجز خدای تعالی لَا يَمْلِكُونَ - نمی توانند و قدرت ندارند که روزی دهند لَكُمْ مر شما را رِزْقاً روزی دادنی فَابْتَغُوا پس بجوئید عِنْدَ اللَّهِ - الرَّزْقَ - از نزدیک خدای تعالی روزی را که او توانا است بر ایصال آن بمرزوقان وَ اعْبُدُوهُ - و پرستید او را بیگانگی وَ اشْكُرُوا و شکر گوئید لَهُ - مر او را که شکر قید نعمت عاجله و صید نعمت آجله است إِلَيْهِ - تُرْجَعُونَ - بسوی او باز گردیده خواهید شد تا اینجا سخن ابراهیم علیه السلام بود آنکه حق سبحانه تهدید می کند قریش را می فرماید وَ إِنْ تُكَذِّبُوا و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه پیغمبر مرا فَقَدْ كَذَّبَ - پس بدرستی که تکذیب کرده اند پیغمبران خود را أُمَّم - جماعتها مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما چون قوم

نوح ع و هود ع و صالح ع عليهم السلام و از تکذیب ایشان پیغمبران را ضرری نرسیده بلکه مضرت ایشان بدیشان لاحق شده که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شده اند پس از تکذیب شما مر حیب مرا چه زیان و ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و نیست بر فرستاده مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید و به بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبت آخرت بترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید.

صفحه : ۸۸۱

أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ - آیا نمی بینید و حفص به غیبت میخواند یعنی آیا نمی بینند منکران بعث که چگونه يُبْدِيهِ اللَّهُ الْخَلْقَ - آشکارا می گرداند خدای تعالی آفریدگاران را و از نیست هست میکند ثُمَّ يُعِيدُهُمْ پس ایشانرا بعد از موت باز گرداند بحیات إِنَّ ذَلِكَ - بدرستی که اینکه ابدا و اعاده عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ بر خدای تعالی آسان است قُلْ بگو ای مُحَمَّد ص مر اینکه منکران را که از راه تفکر و استدلال سَبِّحُوا بِرُوحِ رَبِّكَ فِي الْأَرْضِ در زمین فَاَنْظُرُوا كَيْفَ - پس بنگرید که چگونه يَبْدَأُ الْخَلْقَ - بیافریده است خدای تعالی خلق را در ابتداء بر اختلاف اشکال و افعال و احوال ثُمَّ اللَّهُ پس خدای تعالی يُنْشِئُ مِثْلَهُمْ ظاهر گرداند النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ آفریدن دیگر را ملخص سخن آن است که چون بدیدید و بدانستید که خالق همه در ابتدا اللَّهُ است حجت لازم شود بر شما در اعادت و ضرورت دانید آنکه مبدئ خلاق است می تواند که معید ایشان باشد إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای تعالی عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِرُوحِ رَبِّكَ قَدِيرٌ تواناست بجهت آنکه قدرت

صفت ذاتی اوست و نسبت ذات او بهمه ممکنات یکسان است چون بر نشاه اولی قادر است هر آئینه از نشأه اخری عاجز نخواهد بود يُعَذَّبُ عَذَابَ مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد عذاب او وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ و به بخشد بر هر که خواهد بخشش او وَ إِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ - و بسوی حکم او باز گردیده خواهید شد در روز جزا و گفته اند که عذاب کند بخذلان و کفران و بخشاید بتوفیق ایمان و در کشف الاسرار آورده که عذابش از راه عدل است و رحمتش از روی فضل هر کرا خواهد با وی عدل کند و از پیش براند و هر کرا خواهد بوی فضل کند بلطف خویش بخواند نظم اگر رانی ز راه عدل رانی و گر خوانی ز روی فضل خوانی مرا با راندن و خواندن چکار است اگر خوانی و گر رانی تو دانی در زاد المسیر آورده که عذاب بزشت خوی است و رحمت بحسن خلق و نزد بعضی عذاب و رحمت بمیل دنیا است و ترک آن یا بحرص و قناعت یا بمتابعت بدعت و ملازمت سنت یا بتفرقه خاطر و جمعیت دل امام قشیری رح فرموده که عذاب بآنست که بنده را با او گذارد و رحمت آنکه متولی کار او شود مصرعه تا تو نباشی یار ما رونق نگیرد کار ما - وَ مَا أَنْتُمْ وَ نِيسْتِيد شَمَا اِي مَرْدَمَانَ بِمُعْجِزِينَ - عاجزکنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خود فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید و در زمین متواری شدید نتوانید شد وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ نَه در آسمان

یعنی اگر در آسمان باشید هم عاجزکنندگان نیستید و گفته اند مراد آن است که نه هر که در آسمان است قادر بود بر عاجز کردن خدای و ما لکم و نیست شما را از عذاب خدای من دون الله بجز خدای تعالی من ولی هیچ دوستی که نگاهدارد شما را از آن ولا نصیر و نه یاری که بصدد دفع آن درآید.

صفحه : ۸۸۲

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنَا نَكُهُ نَكْرُودِنْد بآیتهای خدای تعالی یعنی بکتب او یا بدلائل وحدانیت او و لِقَائِهِ و لِقَائِهِ او یعنی بسرای آخرت و بعث أُولئِكَ - يَشُؤْا آن گروه ناامید شدند مِنْ رَحْمَتِي از بخشایش من در دنیا یا ناامید خواهند شد در قیامت و تعبیر بماضی بجهت تحقق وقوع است وَ أُولئِكَ - و آن گروه لَهُم مر ایشان را است عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس بعد ازین معترضات باز ذکر قصه ابراهیم علیه السلام می کند و می فرماید فَمَا كَانَ - پس نبود جَوَاب - قَوْمِهِ جَوَاب قوم ابراهیم ع بعد از منع ایشان از بت پرستی و بعد از کسر بتان إِلَّا أَنْ قَالُوا مَگر آنکه گفتند بعضی از ایشان با بعضی که افْتُلُوهُ بکشید او را أَوْ حَرَّقُوهُ یا بسوزانید او را و اتفاق نمودند بر سوختن و او را در آتش انداختند فَأَنْجَاهُ اللَّهُ پس برهانید او را خدای تعالی مِنَ النَّارِ از ضرر آتش و آنرا برو سرد و با سلامت گردانید إِنْ فِي ذَلِكِ - بدرستی که درین رهانیدن لآیات هر آئینه نشانهای قدرت اوست از خمود آتش و ترک احراق و رستن گل

و ریحان از ان لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - برای گروهی که میگردند چه ایشان بتفحص از ان و تامل در ان نفع میگیرند و قال - و گفت ابراهیم ع إِنَّمَّا اتَّخَذْتُمْ جِزَایَنکَہ نِیست کہ فراگرفتید مِن دُونِ اللّٰہِ بجز خدای تعالی اَوْثَانًا بَتان را بخدائی مَوَدَّةً بَیْنکُم برای دوستی میان شما یعنی تا شما و بت پرستان بیکدیگر پیوندید و بر عبادت ایشان اجتماع نمائید فِی الْحَیَاہِ الدُّنْیَا در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی باقی است ثُمَّ یَوْمَ الْقِیَامَةِ پس روز قیامت یَکْفُرُ کافر شود و بیزاری کند و منکر گردد بَعْضُکُم بعضی از شما کہ متبعانند بِبَعْضٍ مَر بعضی را کہ متابعانند وَ یَلْعَنُ مَبْعُضُکُم و لعنت کند برخی از شما یعنی پیروان و اراذل بَعْضًا برخی را کہ پیش روان و اشراف اند وَ مَاؤَاکُمُ النَّارُ و بازگشت شما همه دوزخ است وَ مَا لَکُم و نیست شما را در آن روز مِن ناصِرِینَ - هیچ یاران و مددگاران کہ خلاصی یابید بمدد ایشان از آتش دوزخ و چون حضرت ابراهیم علیہ السلام سلامت از ان آتش بیرون آمد.

صفحه : ۸۸۳

فَأَمَّنَ - پس بگریید و تصدیق کرد لَهُ لُحُوطٌ مَر او را لوط علیہ السلام کہ خواهرزاده و بقولی برادرزاده او بود و قال - و گفت ابراهیم علیہ السلام مَر او را و مَر سارہ را کہ دختر عم وی بود و بوی ایمان آورده بود اِنِّی مُهَاجِرٌ بَدْرَسْتِی کہ من هجرت کننده ام ازین قوم اِلٰی رَبِّی به آنجا کہ امر پروردگار من است اِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ بَدْرَسْتِی کہ او غالب است مَرَا مَغْلُوبٌ دَشْمَنَانٌ نَسَازِدُ الْحَکِیمِ دانا است و بحکمت کار من

بسازد پس لوط علیه السلام و ساره با وی اتفاق نموده از کوهی که از سواد کوفه است به نجران رفتند و از آنجا بولایت شام درآمده ابراهیم علیه السلام به فلسطین نزول فرمود لوط علیه السلام بموتفکه رفت صاحب کشاف آورده که ابراهیم ع در آن وقت هفتاد و پنج ساله بود و در همین سال خدای تعالی اسماعیل ع را بوی داد از هاجره رض که کنیزک ساره خاتون بوده و چون سن مبارک آنحضرت علیه السلام بصد و دوازده یا صد و بیست رسیده حق سبحانه از ساره ویرا فرزندی بخشید چنانچه فرمود وَ هَبْنَا لَهُ ۙ وَ بَخَشِينَا مَا أَوْ رَا فِي سِنِّ بِيْرِي إِسْحَاقَ ۙ وَ يَعْقُوبَ ۙ فِرْزَنَدِي إِسْحَاقَ ع نَامٍ وَ نَبِيْرِهِ يَعْقُوبَ نَامٍ وَ جَعَلْنَا وَ نَهَادِيْمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ ۙ النَّبُوَّةَ فِي بَنِي إِسْرَائِيْلَ وَ بَنِي إِسْمَاعِيْلَ ۙ وَ الْكِتَابَ ۙ وَ كِتَابَهَا رَا يَعْنِي تُوْرِيْتِ وَ انْجِيْلَ وَ زَبُوْرَ وَ فِرْقَانَ وَ آتِيْنَاهُ ۙ أَجْرَهُ ۙ وَ دَادِيْمَ مَا أَوْ رَا مَزْدَ هَجْرَتِ أَوْ فِي الدُّنْيَا دَرِيْنِ سَرَايَ بَأَنكَه فِرْزَنَدِ دَادِيْمَ أَوْ رَا دَرِ كِيْرِ سِنِّ أَوْ عَجْوَزَهٗ عَقِيْمَهٗ يَا ذُرِّيَّتِ طِيْبَهٗ اِرْزَانِي دَاشْتِيْمَ وَ پِيْغَمْبَرِي وَ كَتَبَ بَدِيْشَانَ عَطَا كَرْدِيْمَ يَا أَوْ رَا مَقْبُوْلَ خَلْقٍ وَ مَحْبُوْبَ دَلْهَا سَاخْتِيْمَ تَا هَمَّهٗ اَهْلَ مَلَلٍ نَسَبَتْ خُوْدَ بُوِي دَرَسْت مِيْكَنَنْدَ يَا حَكْمَ كَرْدِيْمَ بِصَلَاَهٗ بَرِ وِي تَا آخِرِ دَهْرِ مَآوَرْدِي مِيْكَوِيْدَ مَزْدَ أَوْ دَرِ دُنْيَا بَقَايَ ضِيَاْفَتِ أَوْسْتِ يَعْنِي هَمْچَنَانَكِهٗ دَرِ حَالِ حَيَاتِ دَرِ مَهْمَانَ خَانَهٗ وِي بِسَاطِ دَعُوْتِ اِنْدَاخْتَهٗ بُوْدَ حَالًا نِيْزَ هَسْتِ وَ اَزِ خَاصِّ وَ عَامِّ اَزِ اَنْ

مائده پرفائده بهر منداند وَ إِنَّهُ بِوَدْرَسْتِي كِه اَوْ فِي الْآخِرَةِ دَر اَن سَرَايِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ - از جمله شایستگان و پسندیدگان است وَ لَوْطًا وَ يَاد كَن لَوْط عَلَيْهِ السَّلَام رَا إِذْ قَالَ - چُون كَفْت لِقَوْمِهِ مَر كَرُوهُ خُود رَا اَز اَهْل مَوْتَفِكَاتِ إِنَّكُمْ آيَا شَمَا لَتَأْتُونَ - الفَاحِشَةَ مِي آيند بَدَان كَار زَشْت وَ حَفْص اَنكُمْ مِيخَوَانَد يِعْنِي بَدْرَسْتِي كِه شَمَا بَفَاحِشَه مِي آئِيد يِعْنِي مِيكْنِيد كَارِيكِه بَغَايْت زَشْت اسْت وَ بَسْبَب قِبَاحْت اَن مَا سَبَبَكُمْ پِيشِي نَكْرَفْت بَر شَمَا بَهَا بَآن فَاحِشَه مِنْ أَحَدٍ هِيچ يَكِي مِنْ الْعَالَمِينَ - از عالَميان جَهْت اَنكِه طَبَاع سَلِيمَه اَزِين عَمَل مَتَنَفَّر اسْت وَ نَفُوس پَاكِيْزَه اَيْنَكِه كَار رَا كَارَه.

صفحه : ۸۸۴

أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ - آيَا شَمَا مِي آئِيد بَمِرْدَان بِطَرِيقِ مَبَاشِرْت وَ تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ - وَ مِيزْنِيد رَاه بَر رَاه كُذْرَان يِعْنِي مَال ايشان مِي كِيرِيد وَ ايشان رَا مِيكَشِيد يَا غَرِيبَان رَا بَدِين عَمَل اِكْرَاه مِيكْنِيد وَ بَدِين سَبَب مِرْدَمَان آمَد وَ شَد دَرِيَا مِيكْرَدَه اَنَد وَ رَاه بَنَد شَدَه وَ تَأْتُونَ - وَ مِي آئِيد فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرُ دَر مَجْلَسَهَايِ خُود بَفَعْلَهَايِ زَشْت يِعْنِي كَارَهَا مِيكْنِيد كِه نَزْد عَقْلَا وَ عَرَفَا نِيكُو نِيَسْت چُون دَشْنَام دَادَن وَ مَزَاح بَه فَحْش كَرْدَن وَ صَفِير زَدَن وَ سَنَكْرِيْزَه بَانَكْشْت بَر يَكْدِيْگَر اَفْكَنْدَن وَ مَهْرَهَا اَز كَمَان كَرْدَه بَر رَه كُذْرِيَان اَنْدَاخْتَن وَ شَرْب خَمْر وَ ضَرْب اَوْ تَار وَ مَزَامِير وَ سَخْرِيَه بَا مَسَافِرَان وَ امْتَال اَن فَمَا كَان - پَس نَبُود جَوَاب - قَوْمِهِ جَوَاب قَوْمِ وَ مَر سَخْن وَ يِرَا اِلَّا اَنْ قَالُوا مَكْر اَنكِه كَفْتَنَد اِنَّنَا بِعِذَابِ اللّٰهِ بِيَار عَذَابِ خُدَايِ رَا بَر مَا اِنْ كُنْت - اَكْر هَسْتِي تُو مِنْ الصَّادِقِينَ - اَز رَاسْت كُوِيَان

در آنکه اینکه فعلها قبیح است و بسبب آن عذاب بر شما نازل خواهد شد یعنی ما ترک اینکه عملها نخواهیم کرد تو اگر راست میگوئی که خدا هست و تو پیغمبری پس تو او را بگو تا عذاب فرستد بما چون لوط ع از ایشان ناامید شد قال - گفت از روی مناجات رَبِّ انصُرْنی خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ - بر گروه تباه کاران وَ لَمَّا جَاءَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا فرستادگان ما یعنی ملائکه اِبراهیم - بِالْبَشْرِی بسوی ابراهیم علیه السلام جهت بشارت فرزند قَالُوا گفتند اِنَّا مُهْلِكُوْا بدرستی که ما هلاک کنندگانیم اَهْلِ هَذِهِ الْقَرْیَةِ اهل اینکه دیه سدوم را که تکذیب خواهرزاده تو میکنند اِنْ اَهْلُهَا بدرستی که اهل آن دیه کَانُوا ظَالِمِینَ - هستند ستمکاران بکفر و انواع منکرات قال - گفت ابراهیم علیه السلام اِنْ فِیْهَا لُوطًا بدرستی که در آن دیه لوط علیه السلام است و او از ظالمان نیست قَالُوا گفتند ملائکه نَحْنُ مَا عَلَّمْنَا داناتریم بِمَنْ فِیْهَا بهر کس که درو است از مومن و کافر و ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم لَنَنْجِیَنَّهٗ مَهْرَ آئِنِهٖ او را رهائی خواهیم داد وَ اَهْلَهٗ مَو کسان او را اِلَّا امْرَاَتَهٗ مگر زن او را که او کانت باشد مِنَ الْغَابِرِینَ - از باقی ماندگان در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت تا لوط ع از میان قوم بیرون رود با اهل خود و همه کسان وی بیرون روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود.

صفحه : ۸۸۵

وَ لَمَّا اُنْجِیَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا لُوطًا

فرستادگان ما بسوی لوط علیه السلام سیء بهم اندوهناک شد بدیشان و ضاق بهم و تنگ شد بسبب ایشان ذرعاً از جهت دل
یعنی تنگ دل گشت که مبادا از قوم او بدیشان رنجی رسد جهت آنکه ایشان متعرض غربا می شدند فرشتگان اثر ملال بر
جبین لوط علیه السلام مشاهده کرده او را تسلی دادند و قالوا و گفتند لا تخف مترس و لا تحزن و اندوه مدار انا منجوك
بدرستی که ما رهاننده ایم ترا و اهلك و کسان ترا الا امرأتك مگر زن ترا که او کانت من الغابرين باشد از بازماندگان و
هلاک شدگان انا منزلون بدرستی که ما فرود آرند گانیم - على اهل هذه القرية بر اهل اینکه ديه رجزاً عذابى من السماء از
آسمان یعنی سنگ باران بما کائوا بسبب آنکه بودند که پیوسته يفسقون فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی لوط علیه
السلام باهالی خود خلاصی یافته و کفار موتفکه هلاک شدند و شهر خراب شد و ایشان عبرت عالمیان گشتند چنانکه
میفرماید و لقد ترکنا و بدرستی که ما بگذاشتیم منها از ان قریه آیه بیئه نشانه روشن لقوم یعقلون برای گروهی که تعقل
میکنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار خراب ایشان است یا حجاره سجیل که در آن زمین یافته میشود و یا آبهای سیاه که
هنوز هست و اى مدین و فرستادیم بسوی اهل مدین اناهم شعيباً برادر ایشان شعيب علیه السلام را فقال پس گفت یا قوم
اعبدوا الله - ای گروه من پرستید خدای را - و ارجوا اليوم - الآخر و امید بدارید ثواب روز بازپسین را یعنی عملها کنید که بدان
امید

ثواب توان داشت یا بترسید از شدت روز قیامت وَ لَا تَعْتُوا وَ غایت تباهی مجوئید فی الأرضِ در زمین مدین بنقص کیل و وزن مُفسدین - در حالتی که قاصد فساد باشید.

صفحه : ۸۸۶

فَكَذَّبُوهُ پس به دروغ داشتند شعیب علیه السلام را او از فساد ممتنع نشدند فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس بگرفت ایشانرا زلزله سخت یا صیحه جبرئیل که دلها بدان در تزلزل افتاد فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند فی دارِهِم در سراهای خویش جائمین - بزانو درآمدگان و مردگان وَ عَاداً وَ ثَمُودَ و قوم عاد و ثمود و حفص ثمود خواند بلا تنوین و یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ و بدرستیکه روشن شده است هلاکت ایشان مر شما را مِنْ مَسَاكِينِهِمْ از مسکنها و منزلهای ایشان بحجاز و یمن که بر ان می گذرید و آثار عذاب معاینه می بینید وَ زَيْنَ لَهُمْ و بیاراست برای ایشان الشَّيْطَانُ ديو سرکش یعنی ابلیس أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را از کفر و تکذیب فَصَدَّهُمْ پس بازداشت ایشان را عَنِ السَّبِيلِ از راه راست که انبیاء علیهم السلام ایشان را بدان میخواندند وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ - و بودند بینایان یعنی متمکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه بدیده بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند بگمان خود و سخن پیغمبران را نامعقول پنداشتند وَ قَارُونَ - و یاد کن قارون را وَ فِرْعَوْنَ - وَ هَامَانَ - و فرعون و وزیر او هامان وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى و بدرستیکه آمد بدیشان موسی ع بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشی کردند فی الأرضِ در

زمین مصر و تعظیم و رزیدند و ما کائوا و نبودند سابقین - پیشی گیرندگان بر حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای در ایشان رسید - فَكُلًّا پس هر یک از اینان که یاد کرده شد أَخَذْنَا فَرَاكَرْتِيمَ و عقوبت کردیم بِذَنْبِهِ بگناه او فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ كَسَى بود که فرستادیم بر ایشان حاصِبًا بادی سخت که در آن سنگریزه بود یعنی قوم لوط علیه السلام وَ مِنْهُمْ و بعضی از ایشان مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ كَسَى بود که بگرفت او را عذاب صيحه یعنی قوم ثمود و اهل مدین وَ مِنْهُمْ و بعضی از ایشان مَنْ خَسَفْنَا كَسَى بود که فرو بردیم بِهِ الْأَرْضَ - او را بزمین چون قارون وَ مِنْهُمْ و از ایشان مَنْ أَغْرَقْنَا كَسَى بود که غرق ساختیم ایشان را در آب چون قوم نوح ع علیه السلام و فرعون وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشان را عقوبت کند وَ لَكِنْ كَانُوا و لیکن بودند که ایشان بجهل یا عناد أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ - بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و معصیت هدف تیر عذاب می ساختند نظم ای که حکم شرع را رد میکنی راه باطل میروی بد میکنی چون تو بد کردی بدی یابی جزا پس بدیها جمله با خود میکنی .

صفحه : ۸۸۷

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَثَلًا أَنَا نَكَهَ فَرَاكَرْتِيمَ مِنْ دُونِ اللَّهِ بِحُكْمِ خَدَايَ تَعَالَى أَوْلِيَاءَ دُوسْتَانِ يَعْنِي خَدَايَانَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ مَانَدِ
عَنْكَبُوتِ اسْتِ كِهْ بَرَايِ خُودِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا فَرَاكَرْدِ خَانِهْ وَ إِنِّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ وَ بَدْرَسْتِي كِهْ سَسْتِ تَرِينِ خَانِهَا لَبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ
هر آئینه خانه

عنكبوت است که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما لَو کَانُوا يَعْلَمُونَ- اگر باشند کافران که دانند چیز را هر آئینه بدانند که اینکه مثلی برای دین ایشان است چنانچه خانه عنكبوت سست و بی بنیاد است و هیچ چیز را نشاید دین ایشان نیز خوار و بی مقدار است و از آن هیچ نکشاید صاحب بحر الحقایق فرمود که عنكبوت هر چند بر خود می تند زندانی برای نفس خود میسازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانه او محبس اوست آنها نیز که بدون خدای اولیا میگیرند یعنی به پرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و وزر و وبال مقید گشته روی خلاصی ندارند و عاقبت در مهلکه نیران و در که بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند و بعضی هوای نفس را در بی اعتباری بتار عنكبوت تشبیه کردند کما قیل بیت از هوا بگذر که بس بی اعتبار افتاده است رشته دام هوا چون تار بیت عنكبوت إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بِدِرْسَتِي که خدای تعالی میدانند ما یدعون- آنچه میخوانند یعنی می پرستند مِنْ دُونِهِ بِجِزِ خَدَائِ تَعَالَى مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی چون بت و ملک و آدمی و کواکب وَ هُوَ الْعَزِيزُ و اوست مالک در ملک خود شریک ندارد الْحَكِيمُ محکم کار است بحکمت عقوبت مشرکان را تاخیر میکند وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ و اینکه مثلها نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ می آریم و بیان می کنیم از برای مردمان وَ مَا يَعْقِلُهَا و در نمی یابند ثمره و فائده آنرا إِلَّا الْعَالِمُونَ- مگر دانایان که تدبر میکنند در حقایق چیزها خَلَقَ- الله میافرید خدای

تعالی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ - برای اظهار حق نه برای باطل و بازیِ اِنْفِی ذَلِکَ - بدرستی که درین آفریدن لَآیَهٗ هُرَّ آئِنَهٗ نشانه است روشن یا در ضرب المثل عبرت است لِلْمُؤْمِنِینَ - مرگرویدگان را.

صفحه : ۸۸۸

اتلُ مَا أُوحِیَ - إِلَیْکَ - آنچه وحی کرده میشود بتو مِنْ - الْکِتَابِ - از قرآن وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ و بپا دار نماز را اِنِ الصَّلَاةَ تَنْهٰی بدرستی که باز میدارد نماز عَنِ الْفَحْشَاءِ از کارهای که نزد عقل زشت بود وَ الْمُنْکَرِ و از عملی که بحکم شرع منهی باشد یعنی سبب بازایستادن میباشد از معاصی چه مداومت برو موجب دوام ذکر است و دوام ذکر مورث کمال خشیت است و بخاصیت بنده را از گناه باز میدارد آورده اند که جوانی از انصار ملازمت جماعت نموده با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلّم نماز میگذارد و هیچ نوع از منکرات نبود که مرتکب آن نمی شد چون حکایت حال او بعرض رسالت پناه صلی الله علیه و سلّم رسانیدند فرمود که ان الصلوه تنهی زود باشد که نماز او را بازدارد از ان و اندک زمانی را توفیق توبه یافت و از زهاد صحابه رض گشت و در وسیط باسناد خود از انس بن مالک رضی الله عنه، نقل میکند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلّم فرمود که هر که باز ندارد نماز او را از فحشا و منکر زیاده نشود او را بدان نماز از حضرت حق سبحانه اَلَا دوری صاحب تاویلات آورده که هر یکی را از تن و نفس و دل و سر و روح و خفی نمازی ست و

بازدارنده نماز تن ناهی است از معاصی و ملامتی و نماز نفس مانع است از رذائل و علائق و اخلاق رویه و هیئات مظلومه و نماز دل بازدارد ظهور فضول و وفور غفلت را و صلاه سر منع نماید التفات بما سوی حضرت حق را و صلاه روح نهی کند از استقرار بملاحظه اغیار و صلاه خفی بگذارند سالک را از شهود اثینیت و ظهور انائیت یعنی برو ظاهر گردد که از روی حقیقت بیت جز یکی نیست نقد اینکه عالم باز بین و بعالمش مفروش و لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ و هر آئینه ذکر خدای بزرگتر است از ذکر همه چیزی زیرا که ذکر او طاعت است و ذکر غیر او طاعت نیست یا بزرگتر است از آنکه کسی قدر او بشناسد یا بزرگتر از آنست که ذکر دیگر با او معارضه کند، و بقول بعضی مراد از ذکر نماز است معنی اینکه باشد که نماز بزرگتر است از سائر طاعات یا از آن بزرگتر است که بر صاحب خود موجب عقوبت فحشا و منکر باقی نگذارد، محققان گفته اند که ذکر خدا بنده را بزرگتر است از ذکر بنده مر خدای را چه ذکر بنده آمیخته است باغراض و ذکر خدای صافی است از کدورت علل و اغراض یا ذکر بنده خالی است فنا بدو شتابد و ذکر خدای باقیست زوال بدو راه نیابد ذو النون مصری قدس سره فرمود که ذکر او بزرگتر است از آن جهت که تو او را یاد نکنی مگر بعد از آن که او ترا یاد کند سلمی رح فرموده که

ذکر او در ازل شما را بهتر است از ذکر شما درین وقت او را در نفخات از حضرت شیخ ابو سعید ابو الخیر روح الله روحه نقل میفرماید که ذکر خداوند بزرگتر است نچنانکه تو او را یاد کنی او ترا یاد کند ذکر او بزرگتر است ذکر تو پیدا بود تا کجا بود بیت تو یاد کنی خدای را در خور خود او یاد کند ترا ولی در خور خویش وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ۚ و خدای میداند ما تَصْنَعُونَ - آنچه میکنید از نماز و غیر آن و جزای شما مناسب عمل خواهد بود وَ لَا تُجَادِلُوا و پیکار نکنید و جدال منمائید أَهْلَ - الْكِتَابِ با اهل کتاب یعنی با کسانی که در عهد شما اند یا جزیه قبول کرده اند إِلَّا بِالَّتِي هِيَ - أَحْسَنُ ۚ مگر بخصلتی که آن نیکوتر است یعنی خشونت ایشانرا بخوشخوئی مقابله کنید و غضب ایشان را بحلم إِلَّا الَّذِينَ - ظَلَمُوا مِنْهُمْ مگر آنانکه ستم کردند از ایشان یعنی عهد بشکستند با جزیه باز گرفتند و گفته اند که ظالمان از اهل کتاب آنها اند که اثبات فرزند می کنند مر خدا را سبحانه وَ قُولُوا و بگوئید با ایشان که بصدق تمام آمنا ایمان آورده ایم بِالَّذِي أَنْزَلَ - بآنچیزی که فرو فرستاده شده است إِلَيْنَا بسوی ما یعنی قرآن وَ أَنْزَلَ - إِلَيْكُمْ و آنچه فرو فرستاده اند بشما یعنی تورات و انجیل و زبور وَ إِلَهُنَا و خدای ما وَ إِلَهُكُمْ و خدای شما وَاحِدٌ یکی است وَ نَحْنُ ۞ لَهُ ۞ و ما مر او را مُسْلِمُونَ - گردن نهادگان و مخلصان و موحدانیم و شما اتخاذ ارباب میکنید از احبار و رهبان - صفحه : ۸۸۹

وَ كَذَلِكَ - و همچنانکه فرو

فرستادیم بر انبیاء علیهم السلام کتب خود را أَنْزَلْنَا فَرَوَ فَرَسْتَادِیمَ إِلَیکَ - الْکِتَابَ - بسوی تو قرآن را کتابی موافق با کتب سابقه در اصول دین فَالَّذِینَ - آتَیْنَاهُمْ - الْکِتَابَ - پس آنانکه دادیم ایشانرا علم کتب متقدمه چون این سلام و اصحاب او رضی الله عنهم یؤمنون - به - میگردند بقرآن یا مراد آنهااند که پیش از بعث حضرت رسالت پناه ص باو و قرآن گرویده اند چون قیس ابن ساعد و بحیرا و نسطور و ورقه و اضراب ایشان وَ مِنْ هَؤُلَاءِ و ازین گروه عرب مَنْ یؤمنُ بِهِ - کسی هست که میگرد بقرآن یا بمحمد ص وَ مَا یَجْعَلُ بَآیَاتِنَا و منکر نشوند آیتهای کتاب ما را إِلَّا الْکَافِرُونَ - مگر ناگرویدگان از یهود چون کعب بن اشرف و معاندان عرب چون ابو جهل و مانند وی وَ مَا کُنْتَ - تَلَّوْا و نبودی تو که بخوانی مِنْ قَبْلِهِ - پیش از قرآن مِنْ کِتَابٍ هِیچ کتابی از کتب منزله وَ لَا - تَخُطُّهُ - و نمی نویسی کتاب را بِیَمِینِکَ - بدست راست خود تاکید است در نفی کتابت یعنی هرگز نخوانده و مطلقا خط ننوشته که اگر چنانچه خواننده و نویسنده میبودی إِذَا لَارْتَابَ - الْمُبْطَلُونَ - آن هنگام در شک افتادندی تباه کاران و کج روان یعنی مشرکان عرب گفتندی که چون او می نویسد و میخواند پس او قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کرده بر ما میخواند و می نویسد یا جهودان در شک افتادندی که ما در کتب خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان قاری و کاتب نباشد و اینکه کس قاری و کاتب است و در تیسیر آورده که خط و قراءت فضیلت بوده است مر غیر پیغمبر ما

را و عدم آن فضل معجزه آن حضرت ص بوده و چون معجزه ظاهر شده و در اَمیت او شک و شبه نماند حق سبحانه در آخر عمر اینکه فضیلت نیز بوی ارزانی داشته تا معجزه دیگر باشد و ابن ابی شیبیه در مصَنف خود از طریق عون بن عبد الله نقل میکند که ما مات رسول الله حتی کتب و قراء اینکه صورت منافی قرآن نیست زیرا که در آیت نفی کتابت و تلاوت را مقرر ساخته بزمانی قبل از نزول قرآن و مذهب آنانکه ویرا امی میدانند از اول عمر تا آخر بصورت اقرب است نظم بقلم گر نرسید انگشتش بود لوح و قلم اندر مشتش از سواد خط اگر دیده به بست بکمالش نرسد هیچ شکست بود او نور و خط تیره ظلم نشود نور و ظلم جمع بهم بیل هو بلکه قرآن آیات «بَيِّنَات» آیتهای روشن است فی صُدُورِ الدِّينِ - در سینه آنانکه اوتوا العلم - داده شده اند علم را یعنی مومنان اهل کتاب یا صحابه کرام که آنرا یاد میکردند تا هیچکس تحریف نتواند کرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاصه امت مرحومه است چه کتب متقدمه را از اوراق میخواندند و قولی آن ست که هو راجع بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم یعنی محمد صلی الله علیه و سلم و کارهای او و علم او با آنکه او امی است آیتهای روشن است مر آنرا که دانانند بکتب الهی و واقف اند بصفات و سمات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم و ما یجحدُ بآیاتنا و منکر نشوند مر آیتهای ما را که محمد ص و

قرآن است إِلَّا الظَّالِمُونَ - مگر کاملان در ظلم که مکابره می کنند با وجود وضوح دلایل اعجاز.

صفحه : ۸۹۰ وَقَالُوا وَكَفَرُوا كَافِرَانِ لَوْ لَا - أُنزِلَ - چرا فرو ستاده نمی شود عَلَيْهِ بِرِ مُحَمَّدٍ آیات «نشانهها مِّن رَّبِّهِ از پیش پروردگار او یعنی معجزه چون ناقه صالح ع و عصای موسی ع و مائده عیسی علی نبینا و علیهم السلام قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ بِنُجُومٍ جَزَاءِ لِمَنْ أَحْسَبُ أَنَّهَا آيَاتٌ وَكَفَرُوا بِهَا عِنْدَ اللَّهِ نَزْدِيكٌ خَدَا است هر گاه خواهد و بر هر که خواهد فرو فرستد و اظهار آن بقبضه اقتدار و اختیار من نیست وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» و جز اینکه نیست که من بیم کننده ام آشکارا یعنی تخویف می کنم بلغتی که شما دریابید أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ آيَا بَسَنَدَه نیست ایشان را حجتی هویدا و معجزه واضح أَنَا أَنزَلْنَا أَنكَه فَرُو فَرُستادیم عَلَيْكَ - الْكِتَابَ - بر تو قرآن را پیوسته يُتْلَى عَلَيْهِمْ خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان و ایشان افصح مردم اند و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تو تحدی کرده و کوتاه ترین سورت در برابر قرآن از ایشان طلبیده و ایشان لشکر می کشند و مال و جان را درمی بازند و بمعارضه آن نمی پردازند معجزه روشن ترین ازین کجا باشد و گفته اند جمعی بحضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام آمدند و بعضی از سخنان یهود نوشته با خود آوردند و مدعا آنکه میخواهیم که علم خود را بآن افزون سازیم حضرت فرمود که همین گمراهی بس است قومی را که از آنچه نبی ایشان بدیشان آورده رغبت کنند بچیزی که غیر نبی ایشان آورده و اینکه آیت نازل شد یعنی آیا

اینکه کفایت نیست ایشانرا قرآن که بر ایشان میخواند **إِنْ فِي ذَلِكَ** - بدرستی که درین کتاب **لَرَحْمَةً** هر آئینه بخششی است و بخشایشی و نعمتی بزرگ مر کسی را متابعت او کند **وَ ذِكْرِي** و پندی و نصیحتی است **لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ** - و مر گروهی که تصدیق کنند **قُلْ كَفَى بِاللَّهِ** بگو بسنده است خدای **بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ** میان من و شما **شَهِيداً** گواه بر سخن من که مرا تصدیق می کننده بمعجزات **يَعْلَمُ** میدانند خدای تعالی **مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ** آنچه در آسمانها و زمین است پس حال من و شما برو مخفی نخواهد بود **وَ الَّذِينَ آمَنُوا** و آنانکه گرویدند **بِالْبَاطِلِ** بناحق چون یهودیه و نصرانیه یا ایمان آورده اند بمعبودان باطل **وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ** و کافر شدند بخدای حق **أُولَئِكَ** - آن گروه **هُمُ الْخَاسِرُونَ** - ایشانند زیانکاران که بدل کردند کفر را بایمان.

صفحه : ۸۹۱

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ - و شتاب میکنند کافران ترا **بِالْعَذَابِ** بنزول عذاب چون نضر بن حارث و امثال او **وَ لَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى** و اگر نه مدتی بودی نامبرده و معین برای عذاب هر قومی **لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ** هر آئینه بیامدی بمستعجلان عذاب موعود **وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ** و بی شک خواهد آمد آن عذاب بدیشان **بَعْتَهُ** ناگهان در دنیا بوقت مرگ یا در آخرت **وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ** - و ایشان ندانند آمدن آن را **يَسْتَعْجِلُونَكَ** - **بِالْعَذَابِ** طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب **وَ إِنْ جَهَنَّمَ** - و حال آنکه دوزخ **لَمُحِيطَةٌ** **بِالْكَافِرِينَ** - فرو گرفته است و احاطه کرده بناگرویدگان یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی محیط است بدیشان و یا فاعل بمعنی مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد

بدیشان یوم - یغشاهم العذاب میاد کن روزی را که فراگیرد ایشان را عذاب من فوقهم از زبر سرهای ایشان و من تحت
أرجلهم و از زیر پای های ایشان و یقول و گوید خدای یا فرشته بفرمان وی مر دوزخیان را که ذوقوا بچشید ما کنتم تعملون -
جزای آن چیزی که بودید که میکردید دنیا دار عمل بود و عقبی دار جزاست هرچه آنجا کاشته اید اینجا میروئید بیت تو
تخمی بیفشان که چون بدروی بمحصول خود شاد و خرم شوی آورده اند که جمعی از مومنان در مکه اقامت کرده از جهت
قلت زاد و کمی استعداد یا بسبب محبت اوطان یا صحبت اخوان هجرت نمی کردند و بترس و هراس پرستش خدای می
نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که یا عبادی - ای بندگان من الذین - آمَنُوا آنانکه گرویده اید از اهل شرک بیک سو روید و
صحبت مومنان طلبید و اگر در بلدی آشکارا عبادت نمی توانید کرد إِنْ أَرْضِي وَاسِعَةً بدرستیکه زمین من گشاده است
هجرت کنید از موضع خوف بمنزل امن فإیای - فاعبُدون پس مرا پرستش نمائید خالصا و ازین جا گفته اند قطعه سفر کن چو
جای تو ناخوش بود کزین جای رفتن بدان ننگ نیست اگر ننگ گردد ترا جایگاه خدای جهان را جهان تنگ نیست و اگر از
دوستی اهل و ولد پابسته بلده شده اید روزی مفارقت ضروری خواهد بود که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر نفسی چشنده مرگ
ست و بمرگ از همه جا و از همه کس خواهد برید ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی ما تُرْجَعُونَ باز گردیده خواهند شد و حفص بخطاب
میخواند یعنی شما باز گردیده خواهید شد بجزای ما، پس

بدار شرک اقامت نباید کرد و روی بکعبه امان یعنی آستان حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و سلم باید آورد.

صفحه : ۸۹۲

وَ الَّذِينَ آمَنُوا و أَنَانِكِه ايمان آورده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته یعنی ادای فرائض نمودند لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هر آئینه فرود آریم ایشان را مِن الْجَنَّةِ از بهشت غُرْفًا بمنزلهای بلند و غرفهای ارجمند تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر آن غرفها جوئیها خَالِدِينَ در حالی که جاویدان باشند فِيهَا در آن غرفهای ارجمند نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ نیکو مزدی است مر عمل کنندگان خیر را بهشت الَّذِينَ صَبَرُوا آنکه شکیبائی ورزیدند بر آزار مشرکان و هجرت اوطان وَ عَلَى رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود نه بغیر او يَتَوَكَّلُونَ توکل می کنند و کار خود بدو می سپارند مومنان مکه اینکه آیتها شنیدند عزیمت هجرت بمدینه نمودند دغدغه دیگر دست داد که بلده که ما را در آن اسباب معیشت مهیا نباشد چگونه توان رفت آیت آمد که وَ كَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ و بسا از جنبندگان که بهیچ وجه لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا روزی خود را بر نمی دارند یعنی طاقت و قوت برداشتن ندارند یا ذخیره نمی کنند و ذخیره کنندگان از جانوران آدمی است و موش و مور و گفته اند عقق ذخیره می نهد و فراموش میکنند در کشف از بعضی سلف نقل میکنند که بلبل را دیدم که خوردنی در زیر بال خود پنهان میکرد القصه جانوران بسیارند از وحوش و طیور و سبع و هوام و حیوانات آبی که ذخیره نهند و حامل رزق خود نشوند اللَّهُ يَرْزُقُهَا خدای تعالی روزی دهد ایشانرا وَ إِيَّاكُمْ و شما را نیز پس از عدم

اسباب معیشت در بلاد غربت اندیشه مکنید ایات هست ز فیض کرم ذو الجلال مشرب از راق پر آب زلال شاه و گدا روزی او میخورند مور و ملخ قسمت ازو می برند وَ هُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا مر قول شما را که روزی از کجا خوریم الْعَلِيمُ دانا بآنکه شما را روزی از کجا دهد وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر بپرسی تو مر اهل مکه را که مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ که بیافرید آسمانها و زمین وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ و مسخر گردانید آفتاب و ماه را لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آئینه گویند خدای تعالی چه اینکه مسئله در عقول همه قرار گرفته که واجب است انتهای ممکنات یکی که واجب الوجود باشد و چون ایشان میدانند که خالق ارض و سما اوست فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ پس کجا رو گردانیده میشوند از توحید یعنی چرا روی از راه حق برمی تابند و بسلوک سبیل باطل می شتابند.

صفحه : ۸۹۳

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدای تعالی میگستراند و فراخ میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود وَ يَقْدِرُ لَهُ و تنگ میسازد مر آنرا که میخواهد ضمیر عایدست بغیر مذکور چه تقسیم دال است بر ان و گفته اند مَوْسِعٌ له و مضیق علیه یکیست یعنی بر هر بنده که خواهد گاهی فراخ گرداند و گاهی تنگ سازد إِنَّ اللَّهَ بِدِرْسْتِي که خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیز از قبض و بسط دانا است و مصلحت بندگان برو مخفی نیست وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر بپرسی از مشرکان عرب که مَنْ نَزَّلَ که فرو فرستاد مِنْ السَّمَاءِ از ابر یا

از آسمان ماءً آبی فَأَحْيَا پس زنده گردانید و تازه ساخت بِهِ الْأَرْضِ - بآن آب زمین را مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۝ هر آینه میگویند خدای تعالی یعنی معترفند بآنکه موجد ممکنات اوست و با وجود اینکه بعضی مخلوقات او را در عبادت او شریک می سازند قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِگویی محمّد ص شکر و سپاس مر خدای را که ازین ضلالت نگاهداشته مر او متابعان مرا بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان یعنی کافران لَا يَعْقِلُونَ - در نمی یابند و سخن متناقض میگویند اقرار میدارند بخالقیت او و مخلوق را شریک او میدانند وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست اینکه زندگانی دنیا إِلَّا لَهُوَ مگر مشغولی و لَعِبٌ ۝ و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال بیبازی کودکان می ماند که یکجا جمع می آیند و ساعتی بدان مبتهج گردند اندک زمانی ملول و مانده شده متفرق شوند و چه زیبا گفته اند بیت بازیچه است طفل فریب اینکه متاع دهر بی عقل مردمان که بدین مبتلا شوند وَ إِنِ الدَّارَ الْآخِرَةَ و بدرستی که سرای دیگر لَهِيَ - الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۝ او است سرای حیات ابدی یعنی زندگانی جاوید درو خواهد بود لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ - اگر باشند مردمان که بدانند اختیار نکنند دنیای فانی را بر سرای جاودانی فَإِذَا رَكِبُوا پس چون نشینند کافران فِي الْفُلْكِ در کشتی و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند دَعَا اللَّهَ - بخوانند خدای را مُخْلِصِينَ - در حالتی که خالص کنندگان باشند لَهُ الدِّينَ - برای خدا دین خود را یعنی بظاهر در صورت آنها که باشند مخلصانند چه یاد نکنند مگر خدای را و در کشف آن شدت پناه بوی

برند فَلَمَّا نَحَىٰ اَهُمَّ پس آن هنگام که نجات دهد خدا ایشانرا از بحر و بیرون آرد بسلامت إِلَى الْبِرِّ بسوی دشت إِذَا هُمَّ ناگاه ایشان يُشْرِكُونَ - شرک آرند یعنی بازگردند بعبادت خویش صفحه : ۸۹۴

لِيَكْفُرُوا تا کافر شوند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بِآنچه دادیم ایشانرا از نعمت نجات وَ لِيَتَمَنَّوْا و تا برخوردار شوند باجتماع بر عبادت اصنام یا برخوردارند از زندگانی اینکه جهان فَسُوفَ - يَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را بوقت عقوبت أَوْ لَمْ يَزُوا آیا ندیدند اهل مکه و ندانستند أَنَا جَعَلْنَا آنکه ما گردانیدیم شهر ایشانرا حَرَمًا آمِنًا حَرَمی یا ایمنی یعنی اهل آن ایمن اند از قتل و غارت وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ و حال آنکه ربوده میشوند مردمان مِّنْ حَوْلِهِمْ از گرداگرد بلد ایشان یعنی مردمانرا می کشند و اسیر میکنند در حوالی مکه و کسی متعرض ایشان نمیشود أَوْ فَالْبَاطِلِ آیا پس باطل که بتانند یا شیاطین يُؤْمِنُونَ - میگردند وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ و بنعمت خدای بچنین نعمتی ظاهر که تمکن است در حرم و ایمنی از خوف يَكْفُرُونَ - کافر میشوند و دلیل کفران نعمت ایشان شرک است وَ مَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ افْتَرَى از کسیکه بر بنده و بسازد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغی و گمان برد که او را شریک هست أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ یا تکذیب کند قرآن را یا رسول را لَمَّا جَاءَهُ آن هنگام که بیاید بوی اَ لَيْسَ آیا نیست یعنی هست فِي جَهَنَّمَ - در دوزخ مَثْوًى جایگاه اقامت لِلْكَافِرِينَ - مر ناگرویدگانرا وَ الَّذِينَ جَاهِلُوا و آنانکه کوشش نمایند فینا در کار

ما و اقامت دین ما لَنَهْدِيَنَّهُمْ هر آئینه راه نمائیم ایشانرا سُبُلَنَا راههای خود وَ اِنَّ اللّٰهَ - و بدرستی که خدای لَمَعَ - الْمُحْسِنِينَ - با نیکوکاران است یعنی با مجاهدان بنصرت و اعانت و ایراد مجاهده کرد بطریق اطلاق تا متناول باشد جهاد ظاهر و باطن را پس آنانکه جهاد کنند در راه ما با دشمنان دین و با نفس و هوا بنمائیم ایشانرا راه وصول بدولت لقا سهل عبد الله تستری قدس سره فرمود که هر که کوشش کند در اقامت سنت بنمائیم او را سبب جنت و امام قشیری رح فرموده که آنانکه بیارایند ظاهر خود را بمجاهدات آرایش دهیم باطن ایشانرا بمشاهدات شیخ ابو بکر واسطی رُوْحَ اللّٰه روحه میفرماید هر که جهدی کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود در بحر الحقائق آورده که هر که کوشش کند در طلب ما می نمائیم او را راه دریافت ما الا من طلبنی وجدنی هر که ما را جوید ما را البته یابد در ترجمه بعضی از کلمات زبور آورده اند بیت انا المعبود فاطلبنی تجدنی انا المقصود ما طلبنی تجدنی بیت اگر در جست و جوی من شتابی مرا در خود بزودی بازیابی.

صفحه : ۸۹۵

سوره الرّوم

مکیه و هی ستون آیه - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - الم ابو الجوزا از ابن عباس رضی اللّٰه عنه نقل میکند که حروف مقطعه آیات ربّانیه اند هر حرفی اشارت است بصفتیکه حق را بدان ثنا گویند چنانچه الف ازین کلمات کنایت است از الوهیت و لام از لطف و میم از ملک و گفته اند الف اشارت است باسم اللّٰه و لام بنام جبرئیل ع و میم باسم

محمّد ص یعنی بواسطه جبرئیل ع وحی فرستاده بمحمد ص غَلَبَتِ الرُّومُ مغلوب شدند رومیان و فارسیان بر ایشان غلبه کردند فی اَدْنَى الْأَرْضِ در نزدیک ترین زمین که عرب را باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بوده یا لشکر بامیان اذرعات و بصری و آن چنان بود که خسرو پرویز شهریار و فرخان را که دو امیر وی بودند با لشکر بیکران فرستاد تا بعضی از ولایت روم بگرفتند و مردم روم منهزم گشتند و در سال نهم بقول احسن از مبعث پیغمبر اینکه خیر بمکه رسید کافران شادان شده از روی شماتت باهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بروم تفاعل میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم گشت حق سبحانه آیت فرستاد و بیان کرد وَ هُمْ و رومیان مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ از پس مغلوب شدن ایشان سَيَغْلِبُونَ زود باشد که غالب شوند فی بضعِ سَنِينَ در اندک سالی که میان سه و نه باشد صدیق اکبر رضی الله عنه بعد از نزول اینکه آیت مشرکانرا گفت چشم شما روشن مباد بخدای که اهل روم بر مردم فارس غالب خواهند شد در بضع سنین ابی بن خلف گفت نه چنین است و ما با تو گرد می بندیم پس بهژده شتر جوان و مدّت سه سال شرط کردند و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم رسانید آنحضرت ص فرمود بضع میان ثلثه و تسعه است و برو در مدّت و مال بیفزادی ابو بکر صدیق رض بازگشته تا

نه سال بر صد شتر همراهه کردند و ضمان از یکدیگر بستند و در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه رومیان بر فارسیان رسید و گویند اینکه خبر روز حدیبیه محقق شد و حضرت صدیق رض صد شتر از ابی بقر اول و از ضمان وی بقول ثانی بستد چه ابی بقر در حرب احد کشته شده بود و حضرت فرمود که تصدق به یعنی صدقه بده القصه اینکه آیت اخبار است از امور کائنه در مستقبل و آن از جمله اقسام اعجاز قرآن است **لِلَّهِ الْأَمْرُ** مر خدای تعالی راست حکم و فرمان **مِنْ قَبْلِ** پیش از غلبه فارس بر روم **وَمِنْ بَعْدُ** و از پس غالب شدن روم بفارس یعنی در همه وقت قضای او نافذ است و همه کار در قبضه اقتدار اوست در کشف الاسرار گفته که قبل ازل است و بعد ابد یعنی امر ازلی و ابدی اوراست که خداوند ازلی و ابدی است **وَيَوْمَئِذٍ** و آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند **يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ** شادمان خواهند شد مومنان.

صفحه : ۸۹۶

بِنَصْرِ اللَّهِ بیاری کردن خدای تعالی مر اهل کتاب را بر قومیکه کتاب ندارند چه درین صورت انقلاب تفاعل است و ظهور صدق اخبار مومنان و بردن گرود از یاد یقین صحابه رض پس البته مومنان شاد و خرم خواهند بود و گفته اند فرح بآنست که بعضی از اعدای دین بر بعضی غلبه کردند و جمعی را نابود ساختند و آنچه آن بود که شهریار و فرخان بر بعضی بلاد روم غالب گشتند و پرویز بغمازی ارباب غرض بر هر دو برادر متغیر گشت

و خواست که یکی را بر دست دیگری هلاک کند و هر دو بر صورت حال واقف شده کیفیت بقیصر روم عرض داشت کردند و دین ترسائی اختیار نمودند و سپهدار لشکر روم شدند و فارسیان را مغلوب ساخته بعضی از بلاد ایشان بگرفتند بِنَصْرُ یاری می دهد خدای تعالی مَنْ يَشَاءُ هِرْكَرَا مِيخَوَاهِدُ وَ هُوَ الْعَزِيْزُ وَ اُوْ غَالِبُ سِتْ اِنْتِقَامُ كَشَدُ اَزْ جَمْعِي الرَّحِيْمُ مَهْرَبَانِ اسْتِ غَلْبَهُ دَهْدُ جَمْعِي رَا بَرِ جَمْعِي وَعَدَّ اللهُ وَعَدَهُ كَرْدُ خَدَايِ تَعَالَى غَلْبَهُ رُوْمِ يَا فَرِحْ مُوْمِنَانِ وَعَدَهُ كَرْدَنِى لَا يُخَلِفُ اللهُ وَعَدَهُ خِلَافِ نَمِي كَنْدُ خَدَا وَعَدَهُ خُودِ رَا چِهْ دَرُوغِ بَرِ وِي مَمْتَنَعِ اسْتِ بَلَكِهْ رَاسْتِ مِيَسَازِدُ وَ لَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لِيَكُنْ بِيَشْتَرِ مَرْدَمَانِ لَا يَعْلمُونَ نَمِيْدَانَنْدُ صَحْتِ وَعَدَهُ اُو رَا يَعْلمُونَ مِيْدَانَنْدُ ظَاهِرًا چِيْزَهَايِ اَشْكَارَا مِنْ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا اَزْ زَنْدِگَانِي دُنْيَا يَعْني مَالِ وَ مَتَاعِ وَ جَاهِ وَ دَوْلْتِ اُو رَا يَا اسْبَابِ مِعَاشِ وَ تِجَارَاتِ وَ دَرِ تَيْسِيْرِ وَ وَسِيْطِ مِيْگُوِيْدُ كِهْ مَرَادِ اَزْ دُنْيَا بِنَا نِهَادَنْ وَ زَرَاْعْتِ كَرْدَنْ وَ اَجْرَايِ اِنْهَارِ وَ قَنَوَاتِ اسْتِ كِهْ اَكْثَرِ اَهْلِ دُنْيَا قَوَاعِدِ اَنْرَا مِيْدَانَنْدُ وَ هُمْ وَ اِيْشَانِ عَنِ الْآخِرَةِ اَزْ اَمُوْرِ اَخْرَتِ كِهْ غَايْتِ مَقْصُوْدِ اَنْسْتِ هُمْ غَافِلُوْنَ اِيْشَانِ غَافِلَانِ وَ بِيْخَبْرَانَنْدُ تَكْرِيْرِ ضَمِيْرِ جِهْتِ تَاكِيْدِ اسْتِ اَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوْا اَيَا تَفَكَّرْ نَمِي كَنْدُ فِيْ اَنْفُسِهِمْ دَرِ نَفْسَهَايِ خُوِيْشِ كِهْ مَرَايَايِ مَمْكِنَاتِ اسْتِ يَعْني هِرْ چِهْ دَرِ اَفَاقِ هَسْتِ نَمُوْدَارِ اَنْ دَرِ اَنْفَسِ مِيْتُوَانِ يَافْتِ يَا چِرَا دَرِ كَارِ نَفْسِ خُودِ تَفَكَّرْ نَمِي نَمَايَنْدُ تَا اَزْ اِبْدَايِ خُودِ بَرِ اِعَاْدَهْ اسْتِدْلَالِ كَنْدُ مَا خَلَقَ اللهُ مِيْاْفَرِيْدُ خَدَايِ تَعَالَى السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ -

آسمانها و زمینها را و ما بینهما و آنچه میان آسمان و زمین است إِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق یعنی بحکمت ملخص سخن آنکه آفریدن ارض و ما بینهما نه برای بازیست بلکه آفریدن بجهت استدلال بر توحید باریست وَ أَجَلٍ مُّسَدِّمٍ و برای وقتی نامبرده که چون آن زمان برسد بنهایت برسند مراد روز قیامت ست وَ إِن كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری من النَّاسِ از مردمان یعنی کفره بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ بیدار پروردگار خود یعنی روز رستخیز که وقت لقا است لکافرون - هر آئینه ناگرویدگان صفحه : ۸۹۷

أَو لَمْ يَسِيرُوا آيَا سِيرِ نَمِي كَنند فِي الْأَرْضِ در زمین بمواضع نمود و عاد بوقت تجارت فَيَنْظُرُوا كَيْفَ - کان - پس ببینند که چگونه بود عاقبَةُ الَّذِينَ - عاقبت آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از امم گذشته کَانُوا بودند آن گروه أَشَدَّ مِنْهُمْ سخت تر از اهل مکه قُوَّةً از روی توانائی چون عادیان و ثمودیان و امثال ایشان وَ أَثَارُوا الْأَرْضِ - و بگردانیدند زمین را یعنی شکافتند جهت زراعت حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب وَ عَمَرُواهَا و عمارت کردند مر آنها را أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُواهَا بیشتر از آنچه عمارت کردند مَكَّيَانِ که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا آنکه عمر داشتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش وَ جَاءَتْهُمْ و آمدند بَدِيشان رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بآیتهای روشن یا معجزهای هویدا و ایشان بآن نگریدند حق سبحانه دمار از دیار و روزگار ایشان برآورد فَمَا كَانَ - اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ پس نیست خدای که ظلم کند بَدِيشان یعنی بی ارسال رسل و بی کفر و تکذیب ایشانرا هلاک کند وَ

لَكِن كَانُوا و ليکن بودند که بموجبات عقوبات أَنفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ - بر نفسهای خود ستم میکردند ثُمَّ كَان - پس هست عاقبتَهُ الَّذِينَ - پس هست سر انجام آنانکه أَسَآؤًا بد کردند یعنی کافر شدند السَّوَى نتیجه بدتر که عقوبت و عذاب ست و گفته اند سوای اسم جهنم است چنانچه حسنی اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبت مشرکان است أَن كَذَّبُوا بسبب آنکه تکذیب کرده اند بآیاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای تعالی یعنی باور نداشتند قرآن را یا عبرت نگرفتند بدلائل قدرت و کائناتِ بها و بودند که بدان آیتها يَسْتَهْزِئُونَ - استهزاء میکردند اللَّهُ مَيِّدًا الْخَلْقِ - خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه ثُمَّ يُعِيدُهُمْ - پس دیگر باره زنده میگرداند و برمی انگیزد بعد از مرگ ثُمَّ إِلَيْهِ - پس بسوی خدا و حکم او تُرْجَعُونَ - بازگردانیده میشوند و حفص رح بخطاب میخواند یعنی بازگردانیده خواهید شد.

صفحه : ۸۹۸

وَ يَوْمَ - تَقُومُ السَّاعَةُ و در روز که قائم شود قیامت يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ - خاموش شوند مشرکان یعنی ناامید و منقطع شوند از حجت و لَمْ يَكُنْ لَهُمْ و نباشد مر ایشان را - مِنْ شُرَكَائِهِمْ از انبازان ایشان یعنی از خدایانی که شرکاء نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام شُفَعَاءُ درخواست کنندگان یعنی ایشان در دنیا می گفتند که آلهه ما شفیع ما خواهند بود در آن روز از شفاعت ایشان ناامید و محروم مانند و کائنات و باشند کافران بِشُرَكَائِهِمْ بدان انبازان کافرین - ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب خود ناامید کردند از ایشان بیزار شوند وَ يَوْمَ - تَقُومُ السَّاعَةُ و در روز که قائم گردد ساعت رستخیز يَوْمَئِذٍ آن هنگام يَتَفَرَّقُونَ - پراکنده گردند مردمان و از هم جدا شوند گروهی روی با علی

علین آوردند و جمعی باسفل السافلین افتند یکی بر درجه وصلت و یکی در در که فرقت آن بر سریر محبت و اینکه در حصیر محنت آنرا انواع ثواب اینکه را اصناف عذاب جمعی از دولت تلاق نازان و برخی در آتش فراق گدازان بیت یکی خندان بصد عشرت یکی نالان بصد عسرت یکی در راحت وصلت یکی در شدت هجران است به فَأَمَّا الَّذِينَ - آمَنُوا پس اما آنانکه گرویده باشند است به وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای پسندیده کرده باشند است به فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ - پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر ازهار و انهار شادمان گردانیده باشند چنان شادمانی که اثر آن بر صفحات و جنات ایشان ظاهر باشد یا مکرم و منعم باشند یا ایشانرا بحلی و حلل بیاریند در احقاف گفته که متوج سازندشان و در عین المعانی آورده که آواز خوش شنویند ایشانرا و هیچ لذت برابر سماع آن نباشد و در خبرست که ابکار بهشت تغنی کنند بصوتیکه خلایق مثل آن نشنیده باشند و آن افضل نعیم بهشت است از ابو درداء رضی الله عنه پرسیدند که مغنیات بچه چیز تغنی کنند فرموده که با تسبیح از یحیی ابن معاذ رازی قدس سره پرسیدند که از آوازاها کدام دوست تر داری فرمود مزامیر الانس فی مقاصیر القدس بالحن تحمید فی ریاض تمجید صاحب کشف الاسرار آورده که فردا دوستان خدا در روضات بهشت در میان ریاحین انس بشادی و طرب سماع کنند فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و فرمان آید بداود علیه السلام که بدان نغمه دلپذیر و صوت شوق انگیز که ترا داده ایم زبور بخوان ای موسی علیه

السلام تو توریت تلاوت کن و ای عیسی علیه السلام بقراءت انجیل مشغول شو ای درخت طوبی آواز دل آرای به تسبیح ما بگشای ای اسرافیل ع تو قرآن آغاز کن امام ثعلبی از اوزاعی رح نقل میکند که هیچکس خوش آوازتر از اسرافیل نیست چون او تغنی کند همه فرشتگان از اوراد و اذکار خود باز مانند حاصل سخن آنکه شریف ترین لذتی بعد از مشاهده انوار و تجلی در بهشت سماع خواهد بود و ازینجا گفته است آن عزیز در شرح مثنوی که سماع منادی است که درماندگان بیابان تیرگی افزای دنیا را از عشرت آباد بهشت نورانی خبر میدهد نظم مومنان گویند کاواز بهشت نغز گردانید هر آواز زشت ما همه اجزای آدم بوده ایم در بهشت آن لحنها بشنوده ایم گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی یاد ما آید از انها اندکی پس نی و چنگ و رباب و سازها چیزکی ماند بآن آوازا عاشقان کین نغمها را بشنوند جزو بگذارند سوی کل روند و **أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا** و اما آنانکه نگروده باشند و **كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا** و تکذیب کردند مر آیتهای ما یعنی قرآن یا دلائل قدرت را و **لِقَاءِ الْآخِرَةِ** و بلقای سرای دیگر یعنی حشر و نشر **فَأُولَئِكَ** پس آن گروه **فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ** در عذاب حاضر شدگانند.

صفحه : ۸۹۹

فَسُبْحَانَ اللَّهِ مصدرست بمعنی امر یعنی تسبیح گوئید مر خدای را و پاکی یاد کنید یا نماز گزارید **حِينَ تُمْسُونَ** هنگامیکه شبانگاه در آید مراد نماز شام و خفتن است و **حِينَ تُمْسُونَ** و در هنگامیکه بامداد در آید مراد نماز صبح است و **لَهُ الْحَمْدُ** و مر اوراست ستایش **فِي السَّمَاوَاتِ**

وَالْأَرْضِ فِي آسْمَانِهَا وَزَمِينِهَا يَعْنِي هَر كِه دَر آسْمَان وَ زَمِين اسْت حَمْد او كَوِيد وَ عَشِيَّآ وَ دِيكِر نَمَاز كَزَارِيد دَر طَرَف آخِر رُوز يَعْنِي نَمَاز عَصْر وَ حِينَ تَطَهَّرُونَ - وَ هِنكَامِيكِه دَر مِي آئِيد بَوَقْت ظَهْر يَعْنِي نَمَاز پِيشِين صَاحِب لِبَاب فَرْمُودِه كِه تَسْبِيح رَفْع صَوْت اسْت پَس اتِّصَال بَصَلَوَات جَهْرِيَه خَالِي از نَسْبَتِي نِيسْت وَ حَمْد چُون دَلَالَت بَرَفْع صَوْت نَدَارَد تَخْصِيص ذَكْرش بِنَمَاز اخْفَائِيَه مَنَاسِب نَمَآيد يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ - بِيرون مِي آرَد خَدَآي تَعَالَى زَنَدِه رَا از مَرَدِه چُون نَخْلِه از نَوَات وَ سَنَبَلِه از جَبِه وَ مَرغ از بِيضَه وَ انْسان از نَطْفَه يَآ مَصْلَح از مَفْسَد وَ مَومِن از كَافِر وَ عَالَم از جَاهِل وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ بِيرون مِي آرَد مَرَدِه رَا از زَنَدِه بَعَكْس آنْها كِه مَذْكُور شَد وَ يُحْيِي الْأَرْضَ - وَ زَنَدِه مِيكَرْدَانَد زَمِين رَا بَكِيَاَه بَعَدَ مَوْتِهَا پَس از مَرْدَكِي وَ افسَرْدَكِي آن وَ كَذَلِكَ - وَ مَانَد اينَكِه اخْرَاج تُخْرِجُونَ - بِيرون آورَدِه خَواهِيد شَد از قَبُور وَ مِنْ آيَاتِهِ وَ از نِشانْها ي قَدْرَت خَدَآي اَنْ خَلَقَكُمْ اَنْ سَت كِه بِيافَرِيد اصْل شما رَا يَعْنِي اَدَم ع رَا مِنْ تُرَابٍ اَز خَاكٍ ثُمَّ اِذَا اَنْتُمْ پَس اَكْنُون شما بَشَرٌ مَرْدَمَانِيد كِه تَنْشِئُونَ - پَرَا كِنْدِه مِيشُويد دَر زَمِين بَرَا ي تَصْرَف دَر اسباب مَعِيْشَت وَ مِنْ آيَاتِهِ وَ از عِلَامَات تَوَانائِي او اَنْ خَلَقَ لَكُمْ اَنْكِه بِيافَرِيد بَرَا ي شما مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَز نَفْس شما يَعْنِي اَز جِنْس شما اَزْوَاجاً زَنان لَتَسْكُنُوا اِلَيْهَا تا مِيل كِنِيد بَحْسَب جِنْسِيَت بَدِيشان وَ آرام كِيرِيد بَايشان چِه جِنْسِيَت سَبَب مَلَايْمَت اسْت وَ مَخَالَفَت واسطَه مَنافَرَت نَظْم بَجِنْس خُود كِنْد هَر جِنْس

آهنگ ندارد هیچکس از جنس خود ننگ بجنس خویش دارد میل هر جنس فرشته با فرشته انس با انس وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ و ساخت یعنی پدید آورد میان شما و ازواج شما مَوَدَّةً دوستی وَ رَحْمَةً و مهربانی در موضح آورده که مودت بمجرد تزویج و رحمت بسبب زادن فرزند یا مودت بر خوردسالان و رحمت بر پیرزالان اِنْ فِي ذَلِكَ - بدرستی که در آفریدن ازواج مشاکل و مشابه مردان در بشریت لآیات هر آئینه دلالتهاست لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - مر گروهی را که تفکر کنند و بر حکمت اینکه صورت مطلع شوند.

صفحه : ۹۰۰ وَ مِنْ آيَاتِهِ و از دلالتهای قدرت او خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ آفریدن آسمانها و زمین ها است وَ اِخْتِلَافُ السِّيَاتِكُمْ و مخالفت زبانهای شما در سخن گفتن چه با آوازه‌های پست و بلند و چه بفصاحت و لکنت یا اختلاف لغت‌های شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای مختلفه هفتاد و دو است نوزده در اولاد سام و هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافت وَ اَلْوَانِكُمْ و دیگر اختلاف رنگهای شما در سرخی و سفیدی و سیاهی و زردی و یا در تخطیطات اعضا و هیئات و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیز مشابه دیگر آدمی نیست حتی توائین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالف خواهند بود اِنْ فِي ذَلِكَ - بدرستی که در مخالفت السنه و الوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند لآیات هر

آئینه نشانهای قدرت و حکمت است لِلْعَالَمِينَ - مر عالمیان را یعنی بر هیچ عاقل از ملک و انس و جن پوشیده نیست که درین اختلاف حکمت کلی مندرج است چه اگر برین وجه نبودی امتیاز بین الاشخاص مشکل بودی و بسیار مهمات معطل بماندی و حفص بکسر لام خواند یعنی اینکه دلالت مر دانایان را است که در ان نظر کنند و بکنه آن روند وَ مِنْ آيَاتِهِ وَ از علامات قدرت کامله اوست مَنْامُكُمْ خواب کردن شما بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ شب و روز جهت استراحت قوای نفسانی و قوت قوای طبیعی وَ ابْتِغَاؤُكُمْ و جستن شما روزی را مِنْ فَضْلِهِ از بخشش او یعنی طلب معاش بروز و شب و گفته اند منام مخصوص شب است و ابْتِغَاؤُكُمْ در آیت تقدیم و تاخیر است بحسب معنی إِنَّ فِي ذَلِكَ - بدرستی که در خواب شب و طلب معیشت روز لآیاتِ هُرْ آئینه دلالتها و عبرتهاست لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ - برای گروهی که بشنوند بگوش هوش وَ مِنْ آيَاتِهِ وَ از نشانهای حکمت او يُرِيكُمْ الْبُرْقَ - آنست که می نماید بشما برق را خَوْفًا برای ترسانیدن مسافران از صاعقه وَ طَمَعًا و در طمع افکندن مقیمان برای باران وَ يُنَزِّلُ مِنْ السَّمَاءِ از جهت آسمان یا از ابر ماءً آبی را فَيُحْيِي پس زنده گرداند بِهِ الْأَرْضَ - بدان آب زمین را تا ازو گیاه تر و تازه میروید بَعْدَ مَوْتِهَا از پس افسردگی و پژمردگی آن إِنَّ فِي ذَلِكَ - بدرستی که درین برق و باران - لآیاتِ هُرْ آئینه علامتهاست بر قدرت الهی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - مر گروهی را که تعقل کنند در تکوّن کائنات حق

وَ مِنْ آيَاتِهِ وَ از نشانهای توانائی او أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ أَنْتَ که می ایستد آسمان بی ستون وَ الْأَرْضُ وَ زمین بروی آب بِأَمْرِهِ بِفرمان او یعنی نگهداشت او مر ایشانرا ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ پس چون بخواند شما را اسرافیل علیه السلام بنفخه اخیر- دَعَوَهُ خواندنی بدین نوع که یا ایتها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آئید مِنَ الْأَرْضِ از زمین إِذَا أَنْتُمْ ناگاه شما تَخْرُجُونَ بیرون آئید از قبرهای خود و خروج خلق از قبور نیز یکی از آیات اوست وَ لَهُ وَ مر او راست مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ هر که در آسمانها و زمینهاست یعنی همه مخلوق و مملوک و مربوب وی اند كُلُّ لَّهُ همه مر او را قَائِمُونَ فرمان بردارانند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او تمرد نمی توانند ورزید وَ هُوَ وَ اوست الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ آنکه اوّل بار بیافرید خلق را و آنکه بمیراند ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز زنده گرداند او را وَ هُوَ وَ باز آوردن أَهْوَنَ آسان تر است عَلَيْهِ بر خدای همچنانکه نخست آفریدن با اعاده باعتقاد شما آسان تر است از ابداء پس چون ابداء را اقرار دارید اعاده را چرا منکرید و ابداء و اعاده نزد قدرت او یکسان است رباعی چون قدرت او منزّه از نقصان است آوردن خلق و بردنش یکسان ست نسبت بمن و تو هر دو دشوار بود در قدرت پر کمال او آسان است وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ مر او راست صفت برتر و بزرگتر چون قدرت کامله

و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات فی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ در آسمانها و زمینها وَ هُوَ الْعَزِيزُ وَ اوست غالبی که عاجز نشود از ابداء ممکن و اعاده او الْحَكِيمُ مدانا بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت او باشد ضَرْبَ لَكُمْ بیان می کند خدای از برای شما مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما هَلْ لَكُمْ آیا هست شما را ای آزادان مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ از ممالیک شما که ملک یمین اند مِنْ شُرَكَاءَ هَيْجِ انبازان فِی مَا رَزَقْنَاكُمْ در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ پس شما و ایشان در آن چیز یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف می کنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند تَخَافُونَهُمْ می ترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند كَيْفِيَّتِكُمْ مثل ترسیدن شما آزادان أَنْفُسِكُمْ از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد و ملخص سخن آنست که آیا ای خواجگان شما بندگان خود را در مال و ملک خود شریک میسازید تا در تصرف در آن و تسلط بر آن مساوی باشند و از استبداد و استقلال ایشان ترسان شوید و در عین المعانی و از بعضی تفاسیر اینست که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم اینکه آیت بر صنادید قریش خواند گفتند کَلَّا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكُ ابْدًا حَاشَاكَ هِرْكَزِ اِيْنِكَةَ نتواند بود آنحضرت ص فرمود که شما بندگان را در ملک خود شرکت نمیدهید پس چگونه آفریدگانرا که بندگان خدایند در ملک او شریک میسازید نظم خلق چون بندگان سر در پیش مانده در بند حکم خالق خویش جمله

هم بنده اند و هم بندی نرسد بنده را خداوندی کذلک - مانند اینکه تفصیل نَفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم و مبین میسازیم دلائل وحدت را لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - مرگروهی را که عقل خود را بر تدبیر امثال بکار برند اما جاحدان و ستمکاران از حقیقت اینکه سخنان بی خیراند صفحه : ۹۰۲

بِيلِ اتَّبِعِ الَّذِينَ ظَلَمُوا بلکه پیروی میکنند آنانکه ستم کردند بر خود بشرک أهواءهم آرزوهای نفس خود را بغير علم به بیدانشی فَمَنْ يَهْدِي پس کیست که راه نماید مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آن را که فرو گذاشت خدای که بسبب خذلان او گمراه شد و ما لَهُمْ و نیست مشرکان گمراه را مِنْ ناصِرِينَ - هیچ یاری و هواداری از یاران و هواداران که از عذاب دوزخ ایشان را خلاصی دهند فَأَقِمِ وَجْهَكَ - پس راست دارای محمّد ص روی خود را لِلدِّينِ برای عبادت خدای تعالی یا خالص گردان عمل خویش را حَيْفًا در حالتی که مائل باشی از همه دینها بدین اسلام و امت خود را بگو که بدین وجه اقامت کنند و پیروی کنند همه فطرت - اللَّهُ دین خدای تعالی را الَّتِي آن فطرتی را که بحکمت فَطَرَ النَّاسَ - بیافرید مردمان را عَلَيْهَا بر آن و گویند مراد از فطرت شناختن صانع است و آن در روز الست همه آدمیان را حاصل شد پس میفرماید که ملازم آن عهد باشید که بر آن مفسور شده اید لا تَبْدِيلَ - نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل مدهید لِخَلْقِ اللَّهِ - مر خلق خدای را یعنی دینی را که خدای تعالی خلق را بدان آفریده و میثاق از ایشان فراگرفت ذلک - الدِّينَ الْقَيِّمَ ان است کیش راست و

دین مستقیم و لکن اکثر الناس و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون - نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع و عدم تدبیر مبین - حال است از ضمیر اقم یعنی ای محمد ص روی بدین آر با امت خود در حالتی که بازگردانند گانید إلیه بسوی حق از غیر او شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که انابت رجوع است از خلق بحق و منیب آنرا گویند که او را جز حق سبحانه مرجعی نباشد بیت تو مرجعی همه را من رجوع با که کنم گرم تو در نپذیری کجا روم چکنم و اتقوه و بترسید ازو و اقیموا الصلاه و بیای دارید نماز را و لا تکنونوا و ماباشید من - المشرکین - از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب با امت است و در تیسیر از شیخ محمد ص بن اسلم طوسی قدس سره نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که هر چه از من روایت کند عرض کنید آنرا بر کتاب خدای اگر موافق بود از من باشد پس من اینکه حدیث را که من ترک الصلوه متعمدا فقد کفر خواستم که بآیتی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تامل کردم تا اینکه آیت یافتم که و اقیموا الصلوه و لا تکنونوا من المشرکین من - الذین - فرقوا و ماباشید از آنانکه جدا کردند و پراکنده ساختند دین خود را و کانونا شیعیاً و گشتند گروه گروه مراد مشرکانند که اسلام را گذاشته یکی بت پرستیدند و یکی ملک و یکی ستاره یا یهود و نصاری که هر یک چندین فرقه شدند یا خوارج و روافض که ابو امامه را رضی

اللّه عنه، در ان باب خبر مرفوع است یا اهل بدعت کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ هر گروهی بآنچه نزدیک ایشان است از دین فَرِحُونَ - شادمانند و گمان ایشان آنکه حق بایشان است نظم هر کسی را درخور مقدار خویش هست نوع خوشدلی در کار خویش میکند اثبات خویش و نفی غیر چه امام صومعه چه پیر دیر.

صفحه : ۹۰۳

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ - و چون برسد آدمیان را یعنی مشرکانرا ضُرٌّ سَخْتٍ یا بیماری یا فقر و گفته اند عام است مر همه آدمیان را که چون بشدتی درمانند دَعَوَا بِخَوَانِد بزاری رَبَّهُمْ پروردگار خود را مُنِيبِينَ - إِلَيْهِ بازگشتگان بسوی حق تُمَّ - إِذَا أَذَاقَهُمْ پس چون بچشانند یعنی بدهد ایشانرا خدای مینه از نزدیک خود رَحْمَةً آسانی یا صحت یا توانگری و از ان شدت باز رهند إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ ناگاه گروهی از ایشان بَرَبَّهُمْ يُشْرِكُونَ - پروردگار خود شرک آورند یعنی در مقابله نجات از بلا - چنین عمل کنند لِيَكْفُرُوا تا کافر شوند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بآنچه عطا کردیم ایشانرا فَتَمَتَّعُوا امر تهدید است یعنی ای کافران برخوردارید دو سه روز از نعمتهای دنیوی فَسَوْفَ - تَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانید سر انجام کار خود را که عقوبت اخروی باشد أَمْ أَنْزَلْنَا آيَا فَرَسْتَادِيمَ مَا عَلَيْهِمْ بر کافران سُلْطَانًا کتابی و حجتی یا رسولی ذی سلطان یا فرشته که با او برهانی باشد فَهَوُ پس آن رسول یا ملک يَتَكَلَّمُ سخن گوید یا آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ - بآن چیزی که

هستند که بآن شرک می آرند یعنی دلیل بود بر اشراک ایشان وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ - و چون بچشانیم مشرکانرا رَحْمَةً نعمتی از صحت وسعت و مانند آن، فَارْحُوا شادمان شوند بها بآن نعمت وَ إِن تَصِبْهُمْ و اگر برسد بدیشان سَيِّئَةً زحمتی از مرض و قحط و امثال آن بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيَهُمْ بسبب آنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلائی برسد بشامت کردارهای بد که کرده اند إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ - ناگاه ایشان ناامید میشوند و جزع میکنند یعنی نه شکر میگذارند در نعمت نه صبر دارند بر محنت أَوْ لَمْ يَرَوْا آیا ندانستند أَنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای بَسِطُ الرِّزْقِ - گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَ يَقْدِرُ و تنگ می سازد بر هر که میخواهد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ - بدرستی که درین بسط و قبض لآیاتٍ هر آئینه دلایل عبرت است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در سراء و صبر کنند در ضراء که بنای کار مومن و اساس امان او برین دو صفت است.

صفحه : ۹۰۴

فَأَتِ پس بده ای محمّد ذَا الْقُرْبَىٰ خدایوند قرابت را از بنی هاشم حَقَّهُ حَقُّ او از غنیمت و فی گفته اند صورت خطاب با حضرت رسالت پناه ص و همه اهل ایمان درین داخل اند میفرماید که بدهید حق خویشان را یعنی صله رحم کنید باحسان و انعام و توقیر و اکرام امام اعظم رح بر وجوب نفقه ذوی الارحام بدین آیت استدلال میکند وَ الْمَسْكِينِ - و بدهید حق محتاج و بیچاره را وَ ابْنِ السَّبِيلِ - و راه گذریان را از آنچه مقرر

شده یعنی وظائف زکوه ذلک - اینکه ایتهای حقوق خیر بهترست از امساک للذین - یریدون - برای کسانی که میخواهند وجه - الله -
لقای خدای تعالی را یا رضای او میجویند یا مراد ایشان وجه تقرب است بحق سبحانه نه بجهت دیگر از اعواض و اغراض و
أولئک - و آن گروه منفقان هم المفلحون - ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان و ما آتیتم و آنچه میدهید من رباً از هدیه و
عطیه بتوقع مکافات لیربوا تا بیفزاید مال شما فی أموال الناس - در مالهای مردمان یعنی هدیه بکسی میدهید و زیاده از ثمن آن
توقع می کنید تا مال شما افزون گردد فلا یربوا پس زیاده نمی شود آن مال عند الله - نزدیک خدای تعالی و برکت از ان می رود
یا آنچه میدهید بزیادت حرام در معاملات یعنی سود زر تا زیادتی در مال سودخوارگان پدید آید چنان نمی شود برکت در ان
نمی ماند و ما آتیتم من زکاه و آنچه میدهید از زکوه مفروضه یا صدقه که در ان دادن تریدون - وجه - الله - میخواهید ثواب
خدای تعالی فأولئک - پس آن گروه که زکوه و صدقه لوجه الله دهند نه برای مکافات هم المضعفون - ایشانند خداوندان
افزونی یا بندگان افزونی که یکی را ده یا زیاده یابند الله - خدای بحق الذی خلقکم آن کسی است که بیافرید شما را و شما
نبودید ثم رزقکم پس روزی داد و میدهد شما را مادام که زنده اید ثم یمیتکم پس بمیراند شما را بوقت انقضای آجال شما
ثم یحییکم پس زنده گرداند شما را و برانگیزاند در قیامت هل من شرکائکم آیا هست از انبازان

شما یعنی آیا از بتانیکه بزعم شما شریکان خداوند هست مَنْ يَفْعَلْ کسی که بکند مِنْ ذَلِكُمْ ازین خلق و رزق و اماتت و احیا مِنْ شَيْءٍ هِيَچ چیزی تا بدان سبب او را پرستش توان کرد و چون هیچ کدام ازین کارها از ایشان نیاید پس ایشانرا شریک گرفتن نشاید سُبحانَهُ پاک ست خدای تعالی وَ تَعَالَى وَ برترست عَمَّا يُشْرِكُونَ - از آنچه شرک می آرند بوی صفحه : ۹۰۵

ظَهَرَ الْفَسَادُ أَشْكَارًا شَد تباہی فِي الْبُرِّ در بیابان بخشک سالی و مردن دواب بطواعین وَ الْبَحْرِ و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن کشتیها بِمَا كَسَبَتْ بسبب آنچه میکردند أَيْدِي النَّاسِ دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علماء برانند که مراد از فساد ناآمدن باران است چه وقتی که باران نبارد در بیابان نبات نروید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود و صاحب کشف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته اند فساد بَرِّ آن بود که قابیل هابیل را کشت و فساد بحر آنکه جلندی کشتیها را غضب کرد و نزد بعضی مراد اثر فسادست یعنی نتیجه آن ظاهر شد در بیابان با هلاک اهل قری و در دریا باغراق قوم نوح ع و آل فرعون و بر هر تقدیر حضرت ملک قدیر فساد اسباب دنیوی از آدمیان کرد لِئَدِيقَهُمْ تا بچشانند ایشان را بَعْضُ الَّذِي عَمِلُوا بَعْضِي از جزای آنچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان بچشیدن اینکه بَعْضِي يَرْجِعُونَ - باز گردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و نزد محققان مراد از بر نفس ست و از بحر قلب و شیخ

ابو بکر واسطی رح فرمود که هر که بحر دل او بترک مراقبه فاسد گردد ظاهر شود فساد در بر نفس و امام قشیری رح آورده است که فساد بر نفس بارتکاب محظورات ست و فساد بحر دل باخلاق ذمیمه و بوقوف بر رسوم و عادات در حقائق سلمی قدس سره مذکورست که بر لسان علماء ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق و فساد لسان علماء بتاویلات فاسده باشد ... و فساد لسان عرفا بدعاوی «باطله نظم ماه نادیده نشانها میدهد راستیها را بر ان کج می نهد از برای مشتری در وصف ماه صد نشان نادیده گوید بهر جاه قُل سَبِّرُوا بگو مشرکانرا که بروید فی الْأَرْضِ در زمین امم خالیه فَانظُرُوا کَیْفَ - کان - پس بنگرید چگونه بود، عاقِبَةُ الدِّینِ - سرانجام آنانکه من قَبْلُ پیش از شما بودند کان - أَكثَرُهُمْ بودند بیشتر ایشان که هَلَاکَ شدند مُشْرِکِینَ - شرک آرندگان فَاقِمِ پس راست کن وَجْهَكَ - همگی خود را لِلدِّینِ الْقَیِّمِ برای کیش راست یا روی آر بجهت دین درست من قَبْلُ أَنْ یَأْتِیَ - پیش از آنکه بیاید یَوْمَ «لَا مَرَدَّ لَهُ» روز که نیست بازگردیدن مر او را من - اللَّهُ از نزدیک خدای تعالی یعنی آنها بازنگرداند و البته بیاشد یا روزی بیاید از خدای تعالی که کس نتواند که بازگرداند یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ - روز که جدا شوند مردمان از یکدیگر بر سر دو راه فریق فی الجنه و فریق فی السعیر من کَفَرَ هر که کافر شود فَعَلِیْهِ پس بروست کَفْرُهُ مجزای کفر او که آتش جاوید است وَ مَنْ عَمِلَ - صَالِحاً و هر که بکند کارهای ستوده فَلْأَنْفُسِهِمْ پس کرده باشد

برای نفسهای خود یمهدون - میگسترند یعنی جائیگاه راست می کنند در بهشت و تفریق بندگان روز قیامت واقع است.

صفحه : ۹۰۶

لِيَجْزِيَ - تا جزا دهد خدای الدین - آمَنُوا آنانرا که گرویده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خود و ذکر جزای کافران نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات مومنان اند إِنَّهُ بِبَدْرَسْتِي که خدای لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ - دوست ندارد ناگرویدگان را تا با مؤمنان جمع کند بلکه ایشان را جدا ساخته بدوزخ فرستد وَ مِنْ آيَاتِهِ و از نشانههای قدرت خدای أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ - آن است که می فرستد بادهای را یعنی شمال و صبا و جنوب را مُبَشِّرَاتٍ مژده دهندگان بباران تا بفریاد شما رسد وَ لِيُذِيقَكُمْ و تا بچشاند شما را مِنْ رَحْمَتِهِ از نعمتی که تابع باران است یعنی خصب و رفاهیت وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُوكَ و برای آنکه تا به سبب بادهای برود کشتیها در دریا بِأَمْرِهِ بِفَرْمَانِ خدای وَ لِيَتَّبِعُوا و تا بجوئید در تجارت دریاهای مِنْ فَضْلِهِ روزی را که خدای بمحض فضل میدهد وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - و شاید که شما شکر گوئید برین نعمتها وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر آئینه ما فرستادیم مِنْ قَبْلِكَ - پیش از تو ای محمّد ص رُسُلًا فرستادگان از آدمیان إِلَى قَوْمِهِمْ بسوی گروه ایشان فَجَاؤُهُمْ پس آمدند رسولان ما بقوم خود بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن یا احکام هویدا از حلال و حرام بعضی از قوم ایشان بدانها گرویدند و برخی کافر شدند فَانْتَقَمْنَا پس ما انتقام کشیدیم مِنْ الدّین - أَجْرُمُوا از آنانکه کافر شدند و ایشان را هلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا که گرویده بودند وَ كَانِ - حَقًّا عَلَيْنَا و هست

سزاوار بر ما نصرُ الْمُؤْمِنِينَ - یاری دادن مومنان چه ایشان مستحق نصرت اند الله خدای بر حق الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ - آن است که می فرستد بادهای را فَتُثِيرُ سَحَابًا پس می انگیزاند بادهای ابر را و بهوا برآرد فَيَبْسُطُهُ پس خدا بگستراند آنرا یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد فی السَّمَاءِ در جهت آسمان كَيْفَ - یَشَاءُ چنانچه خواهد رونده یا ایستاده وَ يَجْعَلُهُ و گرداند آنرا گاهی كِسْفًا پاره پاره هر قطعه در هر طرفی.

صفحه : ۹۰۷

فَتَرَى الْوَدْقَ - پس تو می بینی باران را بحکم الهی يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ خِلَالِهِ از میان ابر هم در وقتی که متراکم و متصل است و هم در وقتی که منقطع و متفرق است فَإِذَا أَصَابَ - به پس چون برساند خدای تعالی باران را مَنْ يَشَاءُ در عرض و بلاد هر که خواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود إِذَا هُمْ ناگاه ایشان يَسْتَبِشِرُونَ - شادمان و خوشدل میشوند وَ إِنْ كَانُوا و بدرستی که بودند مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ پیش از آنکه فرو فرستاده شود بر ایشان باران مِنْ قَبْلِهِ پیش از ظهور سحاب لَمُبِلِينَ - ناامید از باران فَمَا نَظُرُ پس در نگرِ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ بسوی نشانه رحمت خدای تعالی یعنی باثر مطر نگر تا ببینی که كَيْفَ - چگونه خدای بآن اثر يُحْيِي الْأَرْضَ - زنده گرداند زمین را باشجار و اثمار و زرع و نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی زمین حفص بجمع میخواند یعنی تا به بینی آثار رحمت الهی و بخشایش نامتناهی که زمین مرده را زندگی بخشد إِنْ ذَلِكْ - بدرستی که آنکه قادرست بر احیای زمین بعد از موت آن لَمْحَى - الموتی هر

آئینه زنده گرداننده مردگان ست چه احیای ارض احداث مثل آن است که درو بوده از قوای نباتی و احیای موتی ایجاد آن است که در مواد ایشان بوده از قوی و غیره وَ هُوَ وَ خدای تعالی عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ بر همه چیز توانا است چه قدرت او نسبت با همه مکونات یکسان است و در احقاف آورده که اثر رحمت در ظاهر باران است که زندگی کل بدان است و در باطن ذکر اوست که حیات دل بدوست و در بحر الحقایق فرموده که آثار رحمت نشاه حبه است که زمین دل بدان زندگی می یابد و نزد بعضی خود اثر رحمت دل باشد که منظر نظر حق است و در مثنوی حکایتی مناسب اینکه مبحث ایراد فرموده اینکه است- مثنوی صوفی در باغ از بهر گک شاد صوفیانه روی بر زانو نهاد پس فرو رفت او بخود اندر نغول شد ملول از صورت خوابش فضول که ای چه خسپی آخر اندر زر نگر اینکه درختان بین و آثار خضر امر حق بشنو که گفته است انظروا سوی اینکه آثار رحمت آر رو گفت آثارش دل است ای بوالهوس آن برون آثار آثار است و بس باغها و میوها اندر دل است عکس لطف او برین آب و گل است وَ لَیْنِ اَرْضِیْنَا و اگر بفرستیم ما ریحاً بادی که مودی باشد بهلا-ک چون دبور که ریح عذاب است و بمزروعات ایشان وزد فَرَاوَهٗ پس ببینند کشت را مُصَفَّرًا زرد شده بعد از سبزی بهلاک رسیده چنانچه ازو نفع نتوان گرفت لَظُّوْا هر آئینه باشند مِنْ بَعْدِهِ یَكْفُرُوْنَ- پس از زردی زرع که کافر شوند

بنعمتهای گذشته بایستی که التجا بحق کردند و از رحمت او ناامید نشدند و ای محمد ص از کافران اینکه طمع مدار که فهم کنند سخنان را و قول تو قبول نمایند.

صفحه : ۹۰۸

فَأَنَّكَ - پس بدرستی که تو لا تُسْمِعُ الْمَوْتَى سخن نمی توانی شنوایید مردگان را و کفار حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است وَ لَا تُسْمِعُ الضُّمَمَ وَ نمی توانی شنوایید کران را الدُّعَاءُ خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند از خواننده مُدْبِرِينَ - گریزندگان از متکلم قید تولی و ادبار برای تاکید حکم است و استحاله اسماع یعنی اصم مقبل اگر چه نمی شنود اما به سبب حرکات لب و دهان و اشارت سر و دست چیزی درمی یابد اما کری که پشت بمتکلم دارد از ان مقدار دریافت نیز محروم است وَ مَا أَنْتَ - و نیستی تو بهادِ الْعُمَى راه نماینده کوردلان عَن ضَلَالَتِهِمْ از گمراهی ایشان یعنی قادر نیستی و آنکه توفیق ایمان دهی مشرکانرا إِنْ تُسْمِعُ نمی شنوای موعظ و نصایح قرآن را إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ مگر آنانرا که گرویده است بِآيَاتِنَا به آیات کتاب ما چه ایمان ایشان را بران میدارد که لفظ قرآن را فرا میگیرند و در معنی آن تدبر می نمایند فَهُمْ مُسْلِمُونَ - پس ایشان گردن نهادگانند مر اوامر و نواهی را الله م خداوند مطلق و معبودی بحق الَّذِي خَلَقَكُمْ آنست که بیافرید شما را مِنْ ضَعْفٍ از چیز سست یعنی نطفه ثُمَّ جَعَلَ - پس داد شما را مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ پس از سستی طفولیت قُوَّةً توانائی یعنی جوانی ثُمَّ جَعَلَ - پس داد مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ از پس قُوَّةِ شَبَابٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً سستی و پیری یَخْلُقُ ما

يَشَاءُ مِي آفَرِينْد أَنچِه مِيخَوَاهِد از ضَعْف و قَوْت و جَوَانِي و پِيرِي وَ هُوَ الْعَلِيمُ و او دانا است به احوال بندگان الْقَدِيرُ توانا است بر تَغْيِر صفات ايشان وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزي كه قائم شود قيامت و آن ساعت آخر باشد از ساعات دُنْيَا يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ - سوگند خورند كَافِرَانِ مضمون آنكه مَا لَبِثُوا دَرِنَگ نكردند در دُنْيَا يا در قَبُورِ غَيْرِ سَاعَةٍ جز ساعتی و همه مَؤْمِنَانِ دانند كه ايشان دروغ مِيگويند كَذَلِكَ - مثل اينكه بر گشتن از راستی در آخرت كَانُوا هَسْتَنْد در دُنْيَا كه بانكار حشر و نشر يُؤْفَكُونَ - برگردانیده مِي شونند از راه صدق يعني كار ايشان دروغ گفتن است درين سرای و در ان سرای.

صفحه : ۹۰۹

وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ - و بعد از سوگند ايشان بر عدم لبث در دُنْيَا گویند آنانكه داده اند ايشان را دانشی وَ الْإِيمَانِ - و ايمان يعني مَؤْمِنَانِ و علماء از ملائكه و انس گویند چرا دروغ مِي گوئيد لَقَدْ لَبِثْتُمْ بَدْرَسْتِي كه درنگ كرديد در دُنْيَا و مكث شما مذکور و مسطور است فِي كِتَابِ اللَّهِ در لوح محفوظ يا در قرآن آنجا كه گفت و من ورائهم برزخ الی يَوْمَ يَبْعَثُونَ يا در علم الهی يا در قضای او يا در آنچه بر شما نوشته كه زمان مكث شما باشد - و شما بدان مقدار در دُنْيَا يا در قَبُورِ بوده ايد اِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ - تا روز برانگیختن فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ پس اينكه است روز برانگیختن كه انكار مِي كرديد وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ و ليكن بوديد شما كه از فرط جهل و عدم تفكر

لا تَعْلَمُونَ - نمیدانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک ما فات طلب رجوع کنند بدنیا و اجابت نیابند فَيَوْمَئِذٍ پس آن روز لا يَنْفَعُ سُوْدٌ نَكَدَ الَّذِيْنَ - ظَلَمُوا آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر مَعَذِرَتُهُمْ عذرخواهی ایشان و لا هُمْ و نه ایشان يُسْتَعْتَبُونَ - خوانده شوند بچیزیکه ازاله عذاب ایشان کند یعنی ایشان را نگویند که استرضای خدای کنید زیرا که خدای از ایشان راضی نشود وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا وَ هِرْ آئِنِه بِيَانِ كَرْدِيْمِ لِلنَّاسِ بِرَايِ مَرْدِمَانِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ - درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل ع وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ وَ اِگر بِيَارِي تَوَايِ مُحَمَّدٍ ص بَدِيْشَانِ یعنی منکران و معاندان معجزه که می طلبند لَيَقُوْلُنَّ الَّذِيْنَ - كَفَرُوْا هِرْ آئِنِه گویند آنانکه نگروده اند از فرط عناد و غایت تمرد و فساد اِنْ اَنْتُمْ نِيْسْتِيْد شَمَا یعنی پیغمبر و مومنان اِلَّا مُبْطِلُوْنَ - مگر تباہ کاران و دروغ گویان و بر بافتگان كَذَلِيْكَ - همچنين يَطْبَعُ اللهُ مَهْرٌ مِي نَهْدِ خَدَايِ تَعَالٰي عَلٰی قُلُوْبِ الَّذِيْنَ - بر دلهاى آنانکه لا يَعْلَمُوْنَ - نمیدانند در طلب دانش نیستند فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمّد ص بر آزار ایشان اِنْ وَعَدَ اللهُ بِدَرَسْتِيْ که وعده خدای تعالی بنصرت تو و اعلاى کلمه غالب شدن دین تو حقّ راست است و خدای بدان وفا خواهد کرد وَ لا يَسْتَخَفُّنَّكَ - الَّذِيْنَ - و ترا به سبک ساری ندارند آنانکه لا يُوقِنُونَ - بی گمان نمی شوند در امر معاد یا ترا بدان نیارند که تعجیل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن بوقتی مقرر باز بسته است و

چون آن وقت در آید حکم الهی بظهور رسد- بیت نگهدارید وقت کارها را که هر کاری بوقتی باز بست است.

صفحه : ۹۱۰

سوره لقمان

مکیه و هی اربع و ثلثون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الم حروف مقطعه مبادی سور و مفاتیح کنوز غیب اند و در الف لام میم گفته اند الف اشارت است با نا و لام به لی و میم به منی یعنی انا الله ولی جمیع الصفات و منی الغفران و الاحسان تِلْكَ آیات الْكِتَابِ اینکه سوره آیت های قرآنی است الْحَكِيمِ خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا محکم که در ان تناقض نیست یا حاکم که بحلال و حرام حکم کند هُدی راه نماینده است وَ رَحْمَةً و بخششی از خدای تعالی لِلْمُحْسِنِینَ - مر نیکوکاران را الَّذِينَ يُقِیْمُونَ الصَّلَاةَ آنانکه پیای میدارند نماز مفروضه را وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوه واجب را وَ هُمْ و ایشان بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ یُوقِنُونَ ایشان بیگمانانند یعنی بعث و جزا را تصدیق می کنند اُولَئِكَ - آن گروه که بدین صفات موصوف اند علی هُدی بر راه راستند مِّن رَّبِّهِمْ از آفریدگار خود وَ اُولَئِكَ - و آن گروه هُم الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود و قصه رستم و اسفندیار خریدده در مجامع قریش بنوعی بمسامع ایشان میرسانید که همه شیفته و فریفته می شدند و لاف میزد که اگر محمد ص از قصه عاد و ثمود و عظمت مملکت سلیمان و داود خبر میدهد من از وسعت مملکت و وفور ابهت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه اینکه آیت فرستاد وَ مِن -

النَّاسِ وَ از مردمان مَنْ يَشْتَرِي کسی هست که میخرد لَهْوَ الْحَدِيثِ سخن بیازی و گفته اند سخن فریب دهنده و مشغول کننده یعنی اختیار می کند افسانه بی اعتبار را لِيُضِلَّ تا گمراه سازد مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای تعالی یعنی از دین او باز دارد که آن استماع قراءت قرآن است بغير علم بیدانشی و برهانی وَ يَتَّخِذَهَا و فرامیگیرد آیات خدای را هُزُؤاً فسوس و سخریه اُولئِكَ - آن گروه لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشان راست عذابى مُهين «خوارکننده که سبى و قتل است در دنیا و عذاب و خزی در عقبى و گفته اند آیت در شان آنها است که جاریات مغنیه خریدندى و مردمان را باسماع اصوات و الحان ایشان از شنودن سخن حق بازداشتندى.

صفحه : ۹۱۱

وَ إِذَا تُتْلَى و چون خوانده شود عَلَيْهِ بر آن کس که لهو حدیث را خریده و برگزیده آیاتنا آیتهاى کلام ما وَلَّى مُسْتَكْبِرًا رو بگرداند در حالتی که گردن کش و متکبر بود یعنی التفتات بآن نکند کَانَ لَمْ يَسْمَعَهَا گویا که هرگز نشنیده کَانَ فِي أُذُنَيْهِ گویا که در هر دو گوش او وَقَرًا گرانی است فَبَشِّرْهُ پس اعلام کن او را و بجای بشارت بیم ده بَعَذَابٍ أَلِيمٍ بَعَذَابِي دردناک إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه گرویده اند بخدا و رسول ص وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای نیکو یعنی شایسته لَهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ مر ایشان راست بهشتهای با نعمت و ناز یا نعمتهای بهشت خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در ان وَعَدَ اللَّهُ وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنى حَقًّا درست و راست وَ هُوَ الْعَزِيزُ و او خداوند غالب است که هیچکس

او را از وفا بعهد و وعده مانع نشود الحکیم، راست کار که هر چه کند بطریق حکمت بود بیت نه در وعده اوست نقض و خلاف نه در کار او هیچ لاف و گزاف خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِيَا فَرِيدِ آسمانها بغير عمد بی ستون تَرَوْنَهَا می بینید شما آنرا برداشته وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ وَ بناد در زمین یعنی پیدا کرد درو رَوَّاسِي - کوههای بلند پایدار أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ ما شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و بجبال راسیات آرام یافت و در موضح از ضحاک نقل میکند که حق سبحانه نوزده کوه را میخ زمین کرد تا بر جای ایستاد و از ان جمله کوه قاف ست و ابو قییس و جودی و لبنان و سینین و طور سینا و ثبیر و غیر آن وَ بَثَ فِيهَا و پراکنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَائِبَةٍ از هر جنبنده وَ أَنْزَلْنَا و فرو فرستاده ایم التفتات بتکلم بجهت اختصاص فعل است بفاعل یعنی بغير ما نفرستد و ما فرستادیم مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا ابر ماءً آبی که باران است فَأَنْبَتْنَا پس برویانیدیم فِيهَا در زمین بآن آب مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنف گیاهی كَرِيمٍ نیکو و بسیار منفعت.

صفحه : ۹۱۲

هذا اینکه مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و حیوان و نباتات خَلَقَ اللهُ آفریده خدای اند فَأَرْوِنِي پس بنمائید بمن که در عالم ما ذا خَلَقَ - چه چیز بیافریدند الَّذِينَ - مِنْ دُونِهِ آنانکه بدون وی اند مراد بتانند که کفار ایشان را شریک حق گفتندی حق سبحانه میفرماید که اینها همه مخلوق منند آنچه بتان

شما آفریده اند کدام است بَلِ الظَّالِمُونَ - بلکه مشرکان فی ضلالٍ مُبینٍ در گمراهی آشکارا اند که عاجز را با قادر و مخلوق را با خالق در پرستش شرکت می‌دهند نظم هر که هست آفریده او بنده است بنده در بند آفریننده است پس کجا بنده که در بند است لائق شرکت خداوند است - آورده اند که قصه لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت و عرب در هر مهمی که رجوع بدیشان کردند از حکمتهای لقمان برای ایشان مثل زدندی حق سبحانه از حال وی خبر داد و فرمود وَ لَقَدْ آتَيْنَا وَ بَدْرَسْتِي كَمَا دَادِيْمَ لُقْمَانَ - الْحِكْمَةَ لِقْمَانَ بْنِ بَاعُورٍ رَا حِكْمَتَ كَمَا قَوْلِي صَائِبٍ وَ فَعَلِي كَامِلٍ سَتِ يَأْتِيكَ تَوْحِيدٌ وَ نَفْيُ شِرْكٍَ وَ دَرِ احْقَافٍ كَقَوْلِهِ كَمَا اَقَامَتِ ادْلُهُ عَقْلِيَّةٌ دَرِ تَقْرِيرِ تَوْحِيدٍ وَ اِيْمَانِ بِرِسْلِ وَ نَفْيِ شِرْكٍَ وَ اِضَافَةِ دَلَائِلِ سَمْعِيَّةٍ بِأَنَّ عُلَمَاءَ رَا دَرِ نُبُوْتِ لِقْمَانَ اِخْتِلَافٌ اسْتَسَدِي وَ عَكْرَمَةُ وَ شَعْبِي رَحِ بَرِ اَنْتَدُ كَمَا اَوْ يَغْمِبِرُ بُوْدَةُ وَ مَرَادُ اَزِ حِكْمَتِ دَرِ اَيْنَكَةُ اَيْتِ نُبُوْتِ اسْتِ وَ اَوْ خَوَاهِرْزَادَةُ اِيُوْبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْدَةُ يَأِ پَسْرِ خَالِهِ اَوْ دَرِ تَيْسِيْرِ كَوِيْدِ پَسْرِ بَاعُورِ بْنِ نَاحُورِ بْنِ تَارِيْخِ بَرَادِرِ اِبْرَاهِيْمِ بُوْدَةُ اسْتِ اِمَامِ اَبُو اللِيْثِ رَحِ فَرْمُوْدَةُ كَمَا كُنِيْتِ اَوْ اَبُو الْاِنْعَمِ اسْتِ وَ دَرِ عِيْنِ الْمَعَانِي اَوْرُوْدَةُ كَمَا دَرِ سَالِ دَهْمِ اَزِ سُلْطَنَتِ دَاوُدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَوْلَدُ شُدُ وَ تَا عَهْدِ يُوْنُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمْرُ يَأْفَتُ وَ بَعْضِي كَوِيْنِدُ كَمَا هَزَارُ سَالِ بَزِيْسْتِ وَ اَكْثَرُ عُلَمَاءِ بَرِ اَنْتَدُ كَمَا اَوْ يَغْمِبِرُ نَبُوْدَةُ بَلَكَا حَكِيْمِ بُوْدُ وَ كَوِيْنِدُ غَلَامِ كَسِي بُوْدَةُ

و شبانی میکرد یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بوده در میان بنی اسرائیل قضایا پرسیدی و بقول امام سجاوندی از بندگان توبه بوده مردی اسود اللون و غلیظ الشفتین بوده روزی بوقت قیلوله جمعی از فرشتگان بخانه وی درآمدند و برو سلام کردند جواب داد و ایشانرا نمیدید گفتند ای لقمان ما فرشتگان پروردگار توایم ترا خلیفه زمین میسازیم تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد اگر حکم جزم است از آفریدگار من برین کار سمعا و طاعة قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر ساخته اند عافیت اختیار کنم و متعرض فتنه نمیشوم ملائکه را ازین سخن شکفت آمد حق سبحانه قول او را پسندید و حکمت برو اضافه کرد بمثابه که ده هزار کلمه ازو منقول است که هر کلمه بعالمی می ارزد روزی یکی از عظمای بنی اسرائیل برو بگذشت و جمعی نزد وی نشسته و ایستاده استماع کلمه حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای لقمان ع تو آن بنده سیاهی نیستی که شبانی رّمه فلان میکردی گفت آری فرمود که چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب داد که سه چیز ۱

سخن راست گفتن و ۲

امانت نگاهداشتن و ۳

ترک ما لا یعنی کردن و در تفسیر امام ثعلبی رح از حکیم لقمان رح آورده روزی خواجه وی او را با غلامان دیگر بیاغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان دیگر میوها را در راه بخوردند و حواله خوردن آن بلقمان کردند خواجه بر وی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه خوردند و دروغ

بر من بسته اند خواجه گفت حقیقت اینکه سخن بچه چیز معلوم توان کرد گفت بآنکه ما را آب گرم بخورانی و در صحرا پاره بدوانی تا قی کنیم از درون هر که میوه بیرون می آید او خائن است و پیر معنوی قدس سره در مثنوی اینکه حکایت آورده و شش بیت که مشتمل بر نکته از ان اینجا ثبت افتاد نظم گشت ساقی خواجه از آب حمیم مر غلامان را و خوردند آن ز بیم بعد از ان میرانشان در دشتها میدویدند آن نفر تحت و علاء در قی افتادند ایشان از عنا آب می آورد زیشان میوها چونکه لقمان ع را در آمد قی ز ناف پس برآمد از درونش آب صاف حکمت لقمان چون اینکه پایه نمود تا چه باشد حکمت رب و دود یوم تبلی ذا السرائر کلها بان منکم کان ممن لا یشتها چون سقوا ماء حمیما قطع جملہ الاسرار مما افضحت هر چه پنهان باشدت پیدا شود هر که از خائن بود رسوا شود در لباب آورده که روزی داود علیه السلام از لقمان پرسید که کیف اصیحت جواب داد که اصیحت فی ید غیری مراد قبضه فضل و عدلست داود علیه السلام درین سخن تفکر نموده نعره زد و بیهوش شد و بعضی از حکم لقمان و کلمات تامات او درین محل از جواهر التفسیر توان یافت القصه حق سبحانه تعالی فرمود که ما لقمان را حکمت دادیم و گفتیم او را اَنْ اَشْكُرُ لِلّٰهِ اَنْكِه شکر گوئی مر خدای تعالی را بر نعمت حکمت و مَنْ یَشْكُرُ و هر که شکر گوید فَاِنَّمَا یَشْكُرُ پس جز اینکه نیست که شکر

میگوید لِنَفْسِهِ برای نفس خود چه نفع شکر که دوام نعمت و استحقاق مزید است بدو میرسد وَ مَنْ كَفَرَ وَ هَر كِه ناسپاسی كند فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستیکه خدای تعالی غَنِيٌّ بِى نیاز است از شکر هر كسى حَمِيدٌ سزاوار حمد است اگر چه كسى او را حمد نگوید یا محمود است كه همه كائنات بلسان قال و حال شاکر حضرت وی اند.

صفحه : ۹۱۳

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ مَوْ يَاد كُنْ چُون كُفْت لُقْمَانُ لِابْنِهِ مَرِ پسر خود نعم را و گفته اند نام او ماثان یا ساران یا اشكم یا مشكور بوده وَ هُوَ يَعِظُهُ مَوْ لُقْمَانُ پند میداد او را و میگفت يَا بُنَيَّ - ای پسر ك من تصغیر شفقت و مرحمت است لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شُرْكٌ مِیَار بخدای إِنْ الشُّرْكُ - بدرستی كه شرک آوردن بخدای لُظْلَمَ عَظِيمٌ هر آئینه ستم بزرگ است چه تسویه میکند مخلوق را با خالق وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ - و وصیت كردیم آدمی را و فرمودیم بِوَالِدَيْهِ - به نيكوئی پدر و مادر او و از موجبات نيكوئی یکی آنست كه حَمَلَتْهُ مَبْرَدَاشْت فرزند را اُمُّهُ مَادِر او چند وقت و سست میشد در حمل وَ هِنَّا سَسْتُ شَدْنِي در آن عَلِي وَ هِنِ بِرِ سَسْتُ شَدْنِي یعنی ضعیفی بالای ضعیفی وَ فِصَالُهُ مَوْ باز كردن او از شیر فِي عَامَيْنِ در گذشتن دو سال و درین مَدَّتْ او را شیر داده و دیگر او را وصیت كردیم یعنی آدمی را أَنْ اشْكُرْ لِي بَأَنكَ شَكَرٌ كُوْنِي مَرَا وَ لِوَالِدَيْكَ - و بر پدر و مادر خود را إِلَى الْمَصِيرِ بسوی حكم منست بازگشت آدمیان و بر شکر و

ترک ایشان را جزا خواهیم داد و این جاهلداک - و اگر کوشش کنند پدر و مادر تو علی آن تشرک - بی بآنکه شرک آری بمن و شریک گیری ما لیس - لک - آن چیز را که نیست ترا به علم «باستحقاق شرک او دانشی فلا تطعهما پس فرمان مبر ایشان را و صاحبهما و مصاحبت کن بایشان فی الدنیا در زندگانی دنیا معروفاً مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیده شرع باشد و مقتضای کرم بود و آتبع و پیروی کن در دین سبیل - من أناب - راه کسی را که بازگشته است إلی - بمن بتوحید و اخلاص که آن محمد ص است صلی الله علیه و آله و سلم یا صدیق اکبر رضی الله عنه ثم إلی - پس بسوی مجازات منست مرجعکم بازگشت شما فَأْتَبُّكُمْ پس آگاهی خواهیم داد شما را بما کنتم تعملون - بآنچه هستید که می کنید از خیر و شر نزول اینکه آیت در شان سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه است چنانچه در سوره عنکبوت گذشت و ذکر اینکه وصیت در اثنای قصه لقمان بمناسبت نهی ست از شرک آورده اند که مادر سعد سه روز آب و نان نخورد تا دهن وی را بچوب بشگافتند و آب در آن ریختند و سعد میگفت که فرضاً اگر او را هفتاد روح باشد و یک یک ازو قبض کنند یعنی هفتاد بار بمیرد من از دین اسلام بر نمی گردم پس دیگر بار از وصیت لقمان خبر میدهد که گفت فرزند خود را.

صفحه : ۹۱۴

یا بُنِّی - ای پسرک من إِنْهَا بدرستی که آن فعلی که آدمی را باشد یعنی کرداری از خیر و شر إن تک - اگر باشد

در خردی مِثقالِ حَبِّهِ هم سنگ دانه مِ خَرْدَلٍ از سپندان که اصغر حبوب ست فَتَكُنْ پس باشند آن فِی صَخْرِهِ در زیر صخره سبز که صما گویند و آن در زیر هفتم زمین است أَوْ فِی السَّمَاوَاتِ یا آن عمل در آسمانها باشد با وجود رفعت وسعت آن یا در بالای سماوات أَوْ فِی الْأَرْضِ یا در زمین در مکانی پنهان یَأْتِ بِهَا اللَّهُ «بیارد خدای تعالی آنرا و حاضر گرداند و بر آن حساب کند إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ» بدرستی که خدای تعالی باریک دان است و علم او بهر خفی یا احاطه کننده است خَبِيرٌ دانا است بمکان هر چیزی یا بُنَى أَقِمِ الصَّلَاةَ ای پسرک من بیای دار نماز را تا نفس تو کمال یابد وَ أُمِرْ بِالْمَعْرُوفِ و بفرمای به نیکوئی وَ اِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ و بازدار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند معروف آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف عقل و نقل بود وَ اصْبِرْ و شکیبائی کن عَلٰی مَا اَصَابَكَ - بآنچیزی که بتو رسد از شدائد خصوصاً در اوامر و نواهی إِنَّ ذَٰلِكَ - بدرستی که آنچه فرموده شد مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ از واجبات امور است یعنی آنچه خدای قطع کرده است قطع ایجابی است وَ لَا تُصَيِّرْ و بیکسو مبر خَدَّكَ - لِلنَّيَاسِ رُوی خود را یعنی بوجه تکبر رُوی از مردم متاب بلکه اقبال کن بریشان از رُوی تواضع وَ لَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ و مرو در زمین مَرَحاً برای بازی و فسوس و خودکامی یعنی مخرام مانند جاهلان و دنیاپرستان إِنَّ اللَّهَ - لَا يُحِبُّ بدرستی که خدای تعالی

دوست نمیدارد کُملٌ مُختالٌ هر خرامنده را که چون متکبران رود فُخُورٌ نازکننده که باسباب تنعم بر مردمان تطاول نماید و اقصِد و میانه رو باش فی مَشِیکَ - در رفتن خود یعنی میان سرعت و بطی می رو که زود رفتن علامت خفت و سبکساری است و دیر رفتن نشانه تجبر و بزرگواری است بلکه میانه روش و بطریق تواضع قدم نه و اغضُض و فرو آر و کم کن من صَوْتِکَ - از آواز خود یعنی فریادکننده و نعره زننده و دراز زبان و سخت گوئی مباش إِنْ - أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ بدرستی که زشت ترین آواز لَصَوْتِ الْحَمِيرِ آواز حمارست یعنی در ارتفاع صوت فضیلتی نیست و صوت حمار با وجود رفعت او مکروه طباع و موجب وحشت اسماع است در عین المعانی آورده که مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیت رد کرد بر ایشان فخر ایشان را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم آواز نرم را دوست داشتی و جهر را کاره بودی و در انجیل مذکورست که بفرمای بندگان مرا که چون با من مناجات کنند آوازهای خود را بخوابانند که من میشنوم و آنچه در دل ایشان است میدانم و در جواب کسیکه گوید وجه تخصیص انکریت بصوت حمار بآنکه آواز بعضی حیوانات که انکر از صوت اوست چه تواند بود آن گفته اند که آواز او نزد عرب مثل ست در کراهیت سفیان ثوری رح فرمود که فریاد هر حیوانی تسبیح اوست الا حمار که صیحه او از رؤیت شیطان است و در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار تعوذ و بالله من الشیطان الرجیم خانه رای شیطانا و در کتاب فیه ما فیه

از حضرت مولوی قدس سره وجه انکریت صوت حمار چنین نقل کرده اند که در غالب آواز او برای طلب گاه و جو است یا بجهت اجرای شهوب یا جنگ با دراز گوش دیگر و صدائی که از غلبه صفات بهیمی و سبعی زاید زشت ترین صداها باشد و ازینجا معلوم میشود که ندائی که از صاحب اخلاق ربانی و ملکی آید خوب ترین نداها خواهد بود بیت نغمهای عاشقان بس دلکش است استماع نغمه ایشان خوش است.

صفحه : ۹۱۵

أَلَمْ تَرَوْا أَيَا نَمِي بَيْنِي دَائِ مَرْدَمَانِ أَنْ - اللَّهُ - أَنْرَا كِه خِدَائِ تَعَالَى سَيَخْرُ لَكُمْ رَام سَاخْتِ بَرَاءِ نَفْعِ شَمَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ - أَنِجِهْ دَرِ
آسمانها است از آفتاب و ماه و ستاره تا از روشنی ایشان بهره مند شوید و ستارگان تا بدیشان راه برید وَ مَا فِي الْأَرْضِ - وَ أَنِجِهْ
دَرِ زَمِينِ سَتِ از كوه و بیابان و دریاها و حیوانات و نباتات و معادن تا از ان انتفاع گیرید وَ أَسْبِغْ - عَلَيْكُمْ وَ تَمَامِ كَرْدِ بَرِ شَمَا
نِعْمَهٗ ظَاهِرَهٗ نِعْمَتِي أَشْكَارَا وَ بَاطِنَهٗ وَ پُوشیده خود را یعنی آنچه می شناسید یا نعمت محسوسه و معقوله و حفص نعمه بجمع
میخواند و در نعمت ظاهر و باطن علماء را درین آیت سخن بسیارست صاحب تیسیر آورده که در کتاب بحر العلوم نعمت سی
صد تفسیر کرده و آنچه مشهورست نعمت ظاهر حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه و آله و سلم و باطنه امداد ملائکه و
بقولی نعمت ظاهره و باطنه حسن اخلاق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل یا وجود

نعمت و شهود منعم یا تسویه اعضا و معرفت ملک اعلا یا حفظ قرآن و فهم آن یا نهار و لیل یا صلاه و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان و صحت ادیان یا بصر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار یا نمای اموال و صفای احوال یا نبوت و ولایت شیخ جمال الدین ساجی قدس سره فرموده که فخر الاولیاء یونس سجاوندی رح گفته نعمت ظاهر انصاف گدایان دادن است بروز و نعمت باطن انصاف گدائی دادن است بشب و باقی وجوه علماء و عرفا در جواهر التفسیر مثبت است و مذکور و الله الموفق و الی الله ترجع الامور بیت کوششی کن در سوی آن بحر و بر کاندرا ان یابی صدفها پر گهر و من الناس و از مردمان من یجادل کسی است که جدال میکند و خصومت می ورزد فی الله در کتاب خدای تعالی یعنی نضر بن حارث که میگفت افسانه پیشینیان است و در عین المعانی آورده که یهودی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم پرسید که خدای تو از چه چیزست فی الحال او را صاعقه گرفت و اینکه آیت فرود آمد که از مردمان کسی بود که مجادله کند در ذات حق بغیر علم بی دانشی و لا هدی و بی بیانی از نزدیک خدا و لا کتاب مبین و بی کتابی روشن بلکه بمحض تقلید چنانچه فرمود که و إذا قیل لهم و چون گویند مر ایشانرا بصدق اتبعوا پیروی کنید ما أنزل الله آن چیز را

که فرستاده است خدای یعنی قرآن و بدان بگروید قالوا گویند بیل نَتَّبِعْ نَمِیْگرویم و متابعت نمی کنیم آنها بلکه پیروی می کنیم ما وَجَدْنَا عَلَیْهِ أَنْ چیز را که یافتیم بر آن آباءنا پدران خود را یعنی سلوک بر طریق آبا می کنیم أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ مَا آيَا اگر هست شیطان که بوساوس و هواجس یَدْعُوهُمْ بخواند ایشانرا إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنان پیروی کنند او را و از تقلید در نگذرند وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ وَ هُرْ که خالص سازد دین یا عمل خود را یا باخلاص توجه کند إِلَى اللَّهِ بسوی خدای وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ هُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکه او نیکوکار باشد یعنی مَوْحِدٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ پس هر آئینه بتحقیق دست زده باشد بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى آویزی محکم که کلمه شهادت است یا اسلام یا قرآن و گفته اند الْحَبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبَغْضُ فِي اللَّهِ وَ اشهر رعایت طریقه سنت و جماعت است وَ إِلَى اللَّهِ وَ بسوی حضرت خداوندست عَاقِبَةُ الْأُمُورِ بازگشت همه کارها یعنی اهل امور که خلافت اند بازگشت ایشان بوی خواهد بود.

صفحه : ۹۱۶

وَ مَنْ كَفَرَ وَ هُرْ که نگرود و چنگ در عروه و ثقی نزنند فَلَا يَحْزُنُكَ پس باید که اندوهگین نسازد تَرَا كُفْرَهُ مَا نَاگرویدن او إِلَيْنَا بسوی ما است مَرَجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَنُنَبِّئُهُمْ پس بیا گاهانیم ایشان را بِمَا عَمِلُوا بآنچه کرده اند و تنبیه بعقوبت خواهد بود إِنَّ اللَّهَ بِدَرَسْتِي که خدای تعالی عَلِيمٌ دانا است بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهای شما است از خیر و شر نُمَتِّعُهُمْ برخوردار می دهیم ایشان را بنعمت و سرور قَلِيلًا زمانی اندک که زود انقطاع

یابد ثُمَّ نَضَطَّرُهُمْ پس بیاریم ایشان را بیچارگی یعنی ناچار بیایند إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ بسوی عذابی سخت و گران که هرگز سبک نشود بلکه در غلظت ترقی یابد وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ و اگر پرسی مر کافران را مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ که بیافرید آسمانها و زمین را لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آینه گویند معبود بحق و آفریننده مطلق چه دلائل مانع از اسناد آفرینش بغیر او بسیار روشن است قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بگو ای محمد ص سپاس مر خدای را عَزَّ وَ جَلَّ که اعتراف میکنند بآنچه موجب بطلان اعتقاد ایشان است بِلِ أَكْثَرِهِمْ بلکه بیشتر ایشان لا يَعْلَمُونَ - نمیدانند که باین اقرار ملزم میشوند لِلَّهِ مر خدای راست ما فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است یعنی همه مخلوق وی اند پس در آسمان و زمین جز وی مستحق عبادت نبود إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ بدرستی که خدای تعالی اوست بی نیاز بذات خود پیش از خلق اشیاء الْحَمِيدُ ستوده صفات خود قبل از نطق احیا یا غنی است از ستایش ستایش کنندگان و ستوده است بی ستایش ایشان بیت ای غنی در ذات خود از ما سواى خویشتن خود تو میگوئی بخود حمد و ثنای خویشتن در اواخر سوره الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جای میگوید در قرآن که شما را بحکمت چیزی بسیار دادیم و جائی میگوید که وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا و اینکه آیت آمد که قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا الْآيَةَ درین سوره نیز برای تاکید اینکه خبر میفرماید که وَ لَوْ أَنَّ - و اگر بودی ما فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین

مِنْ شَجَرَةٍ مِنْ دَرِّخْتَانِ أَقْلَامٍ ۖ قَلَمُهَا وَ الْبَحْرُ وَ دَرِيَايَ مَحِيْطٌ بِاَسْعَتِ خُودِ مَدَادِ شَدِي يَمُدُّهُ ۖ مَدَدُ دَادِي بَحْرٍ مَحِيْطٍ رَا مِنْ بَعْدِهِ ۖ پَسْ
از فنای آب او سَبَعُهُ اَبْحُرٍ هفت دریای دیگر مانند او و بدان قلمها و بدان آبها مداد شده کتابت کردند ما نَفِدَتْ بسر نرسیدی
و بیایان نیامدی کَلِمَاتِ ۖ اَللّٰهُ عَلِمَ الْهٰی وَ عَجَائِبِ صِنْعِ بَادشاهی یا اسامی آنچه آفریده در دنیا و خواهد آفرید در عقبی یا حکم
و فرمان او یا نعمتی که در دارین بر بندگان اضافه میکند جهت آنکه قلم و مداد متناهی است و آنچه مذکور شد نامتناهی
است اِنَّ اَللّٰهَ ۖ عَزِيْزٌ بَدْرِسْتی که خدای تعالی غالب است در حکم و فرمان بی نهایت حَكِيْمٌ ۖ دانا است که هیچ چیز از علم و
حکمت او خارج نیست.

صفحه : ۹۱۷

مَا خَلَقْكُمْ نِسْتِ اَفْرِيْدِنِ شَمَا اِي اَهْلِ مَكَّةَ وَ لَا بَعْتُكُمْ وَ نِهْ بَرَانْگِيخْتِنِ شَمَا بَعْدِ اَزِ مَرْگِ اِلَّا كَنْفَسٍ وَاِحْدِهٍ مَگَرِ مَانَنْدِ اَفْرِيْدِنِ وَ
بَرَانْگِيخْتِنِ يَكْتِنِ چِهْ حَقِّ سَبْحَانِهْ دَرِ خَلْقِ اَشْيَاءِ بِاَلَاتِ وَ اَدْوِيَاتِ وَ اِعَانَتِ وَ مَدَدِ گَارَانِ مَحْتَاچِ نِسْتِ بَلْکِهْ بَکَلْمِهْ کِنِ صَدِ هَزَارِ
عَالَمِ اِيچَادِ کَنْدِ وَ دَرِ بَعْثِ اَمُوَاتِ بَتَرْتِيْبِ مَقْدَمَاتِ اَحْتِيَاچِ نَدَارْدِ بَلْکِهْ اَسْرَافِيْلِ رَا فَرْمَايْدِ کِهْ بَگُوْ بَرَخِيْزِيْدِ اَزِ گُوْرَهَا بِيکِ دَعُوْتِ
اَوْ هَمِهْ خَلَاتِقِ اَزِ گُوْرَهَا بِيروْنِ اَيْنْدِ اِنَّ اَللّٰهَ ۖ سَمِيْعٌ ۖ بَدْرِسْتی که خدای شنواست همه مسموعات را بَصِيْرٌ بِيْنَا اَسْتِ هَمِهْ مَبْصِرَاتِ
رَا وَ هَرِ اَثِيْنِهْ بَقْدَرْتِ چِنِيْنِ کَسِ عَجْزِ رَا رَاهِ نِسْتِ بِيْتِ قَدْرْتِ بِيْ عَجْزِ نَدَادِي بَکَسِ قَدْرْتِ بِيْ عَجْزِ تُوْ دَارِي وَ بَسْ اَلَمْ تَرَ اَيَا
نَدِيْدِي وَ نَدَانِسْتِي اَنْ ۚ

اللّٰه - آنکه خدای تعالی یُولِجُ اللَّیْلَ - درمی آرد ظلمت شب را فی النَّهَارِ در روشنی روز اینکه وقتی بود که شب در آید وَ یُولِجُ النَّهَارَ و داخل میگرداند روشنی روز را فی اللَّیْلِ در تاریکی شب زمانی که روز پدید آید یا مقادیر ایشان کم و زیاده میکند وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ - وَ الْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را که سبب منافع خلق اند کُلُّ یَجْرِی هَر یَکٌ ازین تیرین میرود در فلک خود إِلَى أَجَلٍ مُّسَمَّی تا زمان نامبرده که روز قیامت است و جریان ایشان در ان روز منقطع گردد وَ أَنَّ اللّٰهَ - و بدرستی که خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ - بآنچه شما می کنید خَبِیْرٌ دَانَاسْت و کنه امور را می شناسد ذَلِکَ - آن سعت علم و شمول قدرت بِأَنَّ اللّٰهَ - بسبب آنست که خدای تعالی هُوَ الْحَقُّ اَوْسْت ثابت در ذات خود و واجب بوجود خویش وَ أَنَّ مَا یَدْعُونَ - و آنچه شما میخوانید و حفص بغیبت میخواند یعنی آنچه مشرکان میخوانند و می پرستند مِنْ دُونِهِ بجز خدای الباطل بیهوده و ناحق است وَ أَنَّ اللّٰهَ - و دیگر سبب آنست که خدای هُوَ الْعَلِیُّ اَوْسْت برتر یعنی غالب بر همه الْکَبِیْرُ بزرگ است که ازو بزرگتری نیست أَلَمْ تَرَ آیَا نَدِیدِی و ندانستی أَنَّ الْفُلُکَ - آنکه کشتی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ میرود در دریا بِنِعْمَتِ اللّٰهِ بِمَنْت و احسان او که او را بر روی آب نگاه میدارد و باد را برای رفتن او می فرستد لِیُرِیْکُمْ تا بنماید شما را مِنْ آیَاتِهِ بعضی از دلایل قدرت خود در حرکت کشتی و برخی از عجائب بحر إِنَّ فِی ذَلِکَ - بدرستی که در امر کشتی

و دریا لآیاتِ هر آئینه نشانهاست در شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت لِكُلِّ صَبَّارٍ مَرَّهِ صَبْرٌ كُنْتُمْ رَا بِلَايِ او
شَكُورٍ شَكَرٌ گوینده بر نعمهای او.

صفحه : ۹۱۸

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ مِّنْهُم مَّوْجٌ فَرَوُا كَشْتِي رَا و از زبر ایشان درآید موج دریا در بزرگی كَالظُّلَلِ مَانْد سَائِبَانِهَا يَا
مَثَل كُوهَهَا و يَا اِبْرَاهِيمَ دَعَا اللّٰهَ - مِيخوَانْد خدَاي رَا مُخْلِصِينَ - در حَالْتِي كِه پَاك كَنْد گَانْد لَه الدّٰين - بَرَاي خدَا دِيْن خُود رَا چِه
خُوف شَدِيْد آفْت هُوَا و تَقْلِيْد رَا كِه مَنَازِع فَطْرْت اَنْد زَائِل گَرْدَانِيْدَه بَاشْد اِيْشَانْرَا بَمَقَام فَطْرْت اَصْلِي بَاز بَرْدَه فَلَمَّا نَجَّاهُمْ پَس
اَنْهِنگَام كِه بَرهَانْد اِيْشَانْرَا و بَرسَانْد بَسْلَامْت اِلَى الْبُرِّ بَسُوِي بِيَابَان فَمِنْهُمْ پَس بَعْضِي اَز اِيْشَان مُقْتَصِدٌ عَادِل اَنْد يَعْْنِي رَاسْت اَنْد
بَر طَرِيْق تَوْحِيْد و بَعْضِي مَائِل اَنْد اَز رَاه حَقّ يَعْْنِي مَوْمِنَان اَز اَهْل كَشْتِي ثَابِت اَنْد بَر دَعَا و نِيَاز خُود و مَشْرَكَان جَائِر و مَنكِرَانْد وَ
مَا يَجِيْدُ بَايَاتِنَا و اِنْكَار نَكْنْد نَشَانِهَاي قَدْرْت مَا رَا اِلَّا كُلُّ مُخْتَارٍ مَغْرُورٍ عَذْر كُنْتُمْ و عَهْد شَكْنْدَه كَفُورٍ نَاسِپَاس مَر نَعْم
پَرُورْد گَار رَا يَا اَيُّهَا النَّاسُ مَندَا عَام اَسْت يَعْْنِي اِيْ هَمِه مَرْدْمَان اَز اَهْل كَشْتِي كِه ثَابِتِيْد بَر دَعَا و نِيَاز خُود و غَيْر اَهْل كَشْتِي اَتَّقُوا
رَبَّكُمْ بَتْرَسِيْد اَز عَقُوبْت پَرُورْد گَار خُود يَا پَرهِيْز كْنِيْد اَز نَاشَائِسْتَهَا وَ اَخْشُوا و بَتْرَسِيْد يَوْمًا لَا يَجْزِيْ اَز رُوز كِه دَفْع نَكْنْد عَذَاب
اُو و بَاز نَدَارْد وَاِلِدَّ عَن وَاِلِدِّهِ پَدْر رَا اَز پَسْر خُويْش وَ لَا مَوْلُودٌ وَ نَه فَرَزَنْدِي كِه هُوَ جَازٍ اُو بَاز دَارَنْدَه بَاشْد عَن وَاِلِدِّهِ

از پدر خود شیئاً چیزی را از عذاب و گفته اند اینکه مخصوص است بکفار چه اولاد و آبای مومن بعضی مر بعضی را شفاعت کنند **إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ** بدرستی که و عدی خدای تعالی بثواب و عقاب حق راست است و در ان خلاف نیست و نخواهد بود **فَلَا تَغُرَّنَّكُمْ** پس باید که فریب ندهد شما را **الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** زندگانی دنیا یعنی بمتاعهای دلفریب و زینتهای آن فریفته نشوید **وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ** و باید که مغرور نسازد شما را **بِاللَّهِ** بگرم خدای تعالی یا مهلت دادن او **الْعَزُورُ** شیطان فریبنده یعنی شما را باهل دور و دراز از راه برده بر معاصی دلیر گرداند و گوید که مصرعه امروز گنه کنید و فردا توبه شما زینهار مغرور نشوید که عذر فردا را عمر فردا می باید کسی پذیرفتار نیست نظم کار امروز بفردا نگذاری زینهار روز چون یافته کار کن و عذر میار ساقیا عشرت امروز فردا مفکن یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر آورده اند که حارث یا وارث بن عمرو محاربی بجناب نبوت مآب علیه الصلوه و السلام آمده گفت ای محمّد ص ساعت یعنی قیامت را کی ظهور خواهد شد و من تخمی در زمین پاشیده ام افاضت عبرات غمام در کدام ایام خواهد بود و زن من حامله ست تصویر حمل او از اشکال ذکور و اناث بر چه وجه است و میدانم که عمل من دیروز چه بوده و فردا بچه شغل اشتغال خواهم داشت و مولد خود را میدانم که کجا است و مدفن در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه اینکه

آیت فرستاد که بگو اینکه پنج علم در خزانه مشیت آفریدگار من است و کلید اطلاع بدان بدست هیچ آدمی نداده اند.

صفحه : ۹۱۹

إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای تعالی عِنْدَهُ - نزدیک اوست عِلْمُ - السَّاعَةِ دانستن قیامت وَ يُنَزِّلُ - العَيْثُ - و فرو میفرستد باران را در زمین و مکان که مقدر و مقرر کرده وَ يَعْلَمُ - و میداند ما فِي - الأَرْحَامِ - آنچه در رحمها است از مرد و زن و تمام و ناقص وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ - و نمیداند هیچ نفسی نیکوکار یا بدکردار که ما ذَا - تَكْسِبُ - عَمَلًا چه چیز کسب کند فردا از خیر یا شر وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ - و نمی داند هیچ نفسی که او بِأَيِّ - أَرْضٍ - بکدام زمین تَمُوتُ - بمیرد و در کدام وقت إِنَّ - اللَّهَ - عَلِيمٌ - بدرستی که خدای تعالی داناست بغيها چون خواهد آشکارا کند خَبِيرٌ آگاه از غیبا و چون خواهد به پرده کرم بپوشد -

سوره السجده

مکیه و هی ثلثون آیه - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الم مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که هر کتاب خدای را خلاصه بود و خلاصه قرآن حروف مقطعه است و در الم گفته اند الف از اقصای حلق آید و آن اول مخارج است و لام از طرف لسان گفته شود و آن وسط مخارج است و میم از شفه گویند و آن آخر مخارج است و اینکه سخن اشارت ست بآنکه بنده باید که در مبادی و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذکر حق سبحانه مستانس باشد تَنْزِيلُ - الْكِتَابِ - فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن لا رَيْبَ فِيهِ - هیچ شک نیست درو یعنی منزل است بی شبهه من

رَبِّ الْعَالَمِينَ - از پروردگار عالمیان آیا تصدیق میکنند اهل مکه که اینکه از نزدیک خدای است أم يَقُولُونَ - افتراه میا همیگویند که بر یافته است محمّد ص آن را از پیش خود بل نه چنین است که میگویند بلکه هُوَ الْحَقُّ قرآن سخن درست و راست است فرود آمده من رَبِّكَ - از پروردگار تو لِنُنذِرَ تا بیم کنی از عذاب الهی قوماً ما أتاهم قومی را که در زمان تواند و نیامده است بدیشان من نذیر هیچ بیم کننده من قیلک - پیش از تو مراد زمان فترت است و اسمعیل ع نذیر بوده اهل زمان خود را و تو نذیر قوم خودی لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان به بیم کردن تو يَهْتَدُونَ - راه یابند اگر من خواهم.

صفحه : ۹۲۰ الله خداوند بحق الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - آنست که بیافرید آسمانها و زمین را وَ مَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آسمان و زمین است فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش روز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوَى پس مستولی شد حکم او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش که اعظم مخلوقات است پس بدو بگروید و از راه او مگذرید که در دنیا و عقبی ما لَكُمْ نیست مر شما را من دُونَهُ بجز از وی من وَلِيٍّ هیچ دوستی که یاری کند وَ لَا شَفِيعٍ و نه هیچ درخواست کننده که مددگاری نماید أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ - آیا پندپذیر نشوید از مواظب ربّانی و نصائح قرآنی يُدَبِّرُ الْأَمْرَ میسازد کار دنیا یعنی حکم میکند بدان و میفرستد ملکی را که موکل است بر آن من - السَّمَاءِ از آسمان إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین پس ملکی می آید و آن کار بجا می آرد

ثُمَّ يَعْرُجُ ۖ پس عروج میکند إِلَيْهِ بِسُورِ آسمان فِي يَوْمٍ كَانَ - در روز که هست مِقْدَارُهُ ۖ اندازه او أَلْفَ - سِتِّينَ هزار سال مِمَّا تَعُدُّونَ - از آنچه شمار می کنید یعنی فرشته فرو می آید از آسمان و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی رود و آید جز بهزار سال میسر نشود زیرا که از آسمان تا زمین پانصد ساله راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود ذَلِكْ - آن خداوند که تدبیر امر میکند عَالِمِ ۖ الغیبِ وَ الشَّهَادَةِ دانای پوشیده و پیدا است یعنی دانای امور دنیا و آخرت است یا آنچه بود و باشد و خواهد بود العَزِيزُ غالب است در تقدیر الرَّحِيمِ ۖ مهربان است بر بندگان در تدبیر الَّذِي أَحْسَنَ - او آن کسی است که نیکو کرد كُلَّ شَيْءٍ ۖ خَلَقَهُ ۖ هر چیز را که آفریده یعنی بیاراست بر وجهه نیکو بمقتضای حکمت نظم کردنی آنچه در جهان شاید کرده آنچنان که می باید از تو رونق گرفت کار همه که توئی آفریدگار همه نقش زیبا بلوح خاک از تست دل دانا و جان پاک از تست وَ بَدَأَ و آغاز کرد خَلْقَ - الإنسانِ آفریدن آدم ع را مِنْ طِينٍ ۖ از گل ثُمَّ جَعَلَ - پس بیافرید نَسْلَهُ ۖ فرزندان او را مِنْ سُلَالَةٍ ۖ از خلاصه بیرون آورده از صلب مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۖ از آبی ضعیف خوار یعنی نطفه.

صفحه : ۹۲۱

ثُمَّ سَوَّاهُ ۖ پس راست کرد قالب آدم را وَ نَفَخَ فِيهِ ۖ و دمید در او مِنْ رُوحِهِ ۖ از روح خویش اینکه اضافت تکریم و تشریف است و اظهار آنکه او مخلوقی شریف است وَ جَعَلَ لَكُمْ ۖ و ساخت برای شما السَّمْعَ ۖ گوش تا بشنوید

وَالْأَبْصَارَ وَ دِيدَهَا تَابِينِيد وَ الْأَفْئِدَةَ وَ دِلْهَا تَادِرِيَابِيد قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ - بس اندك سپاس داری می کنید بر چنین نعمتها و قالوا و بگفتند منكران بعث چون ابی - بن خلف و امثال او اِذَا ضَلَلْنَا آيَا چون گم شويم فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی خاک شويم و با زمین آمیخته گردیم چنانچه خاک و اعضای ما از خاک زمین متمیز نباشد اِنَّا آيَا مَا لَفِيَ خَلْقٍ جَدِيدٍ هر آئینه در آفرینش نو خواهيم بود و اینکه استفهام بر سبیل انکارست یعنی چون خاک شويم آفرینش نو بما تعلق نخواهد گرفت بَلْ هُمْ نه چنان است که میگویند بلکه يَلْقَاءِ رَبِّهِمْ ایشان بلقاي پروردگار خود - كَافِرُونَ - ناگرویدگان اند یعنی بآخرت که سرای بقاست ایمان ندارند قُلْ بگو ای محمّد ص منكران بعث را که زود يَتَوَفَّأَكُم فَرَائِدَ رُوحِ شَمَا را مَلَكٌ الْمَوْتِ فرشته مرگ که عزرائیل است عليه السلام الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ آنکسی که موکل کرده و گماشته شده است بقبض ارواح شما ثُمَّ اِلَى رَبِّكُمْ پس بسوی آفریدگار خود - تُرْجَعُونَ - باز گردیده شويد بجهت حساب و جزا در کشف آورده که عزرائیل ع ارواح را بخواند او را جواب دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرمان کند امام ابو الیث رح در آورده که ملك الموت را روی است از آتش که بدان روی بکافران ظاهر گردد و روح ایشان قبض کند و روی دارد از ظلمت که بدان روح منافقان فراگیرد و روی دارد مانند روی آدمیان که بدان روی ارواح مومنان توفیه کند و روی است از نور که بدان روح انبیاء ع و صدیقان قبض نماید و اعوان او ملائکه

رحمت و عذاب اند و عجب از آدمی که با وجود چنین حریفی در کمین چگونه لاف آرامش میزند فرد آسودگی مجوی که از صدمت اجل کس را نداده اند برات مسلمی و لو تری و اگر بینی تو ای بیننده- إِذِ الْمُجْرِمُونَ- چون مشرکان در روز حشر ناکسوا رُؤسِهِمْ افگندگان باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت سر در پیش افکنند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود در موقف عرض هر آئینه به بینی کارهای پر هول و در ان زمان گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَبْصَرْنَا دیدیم آنچه وعده کرده بودی وَ سَمِعْنَا و شنیدیم از تو تصدیق پیغمبران یا هول روز قیامت دیدیم و آواز صور شنیدیم فَارْجِعْنَا پس بازگردان ما را بدنیا نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم کارهای شایسته إِنَّنا مُوقِنُونَ- بدرستی که ما بی گمانیم بسرای عقبی زیرا که مشاهده کردیم و ما را شبه نماند آنکه حق سبحانه فرماید.

صفحه : ۹۲۲

وَ لَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم لَأَتَيْنَا هر آئینه می دادیم در دنیا كُلَّ نَفْسٍ هر نفسی را هُدَاها آنچه راه یافتی بآن بسوی ایمان و عمل صالح وَ لَكِن حَقَّ الْقَوْلُ و لیکن ثابت شده است اینکه حکم مَنِّي از من لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ- که هر آئینه پر سازم دوزخ را مِنْ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ از کفار دیو و آدمی أَجْمَعِينَ- همه ایشان- فَذُوقُوا پس بچشید شما عذاب را بِمَا نَسِيتُمْ بسبب آنکه فراموش کردید یعنی فرو گذاشتید لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا دیدن اینکه روز را یعنی ایمان نیاوردید بقاء اینکه روز إِنَّنا نَسِيتُكُمْ بدرستیکه ما نیز ترک کردیم شما را و بگذاشتیم در عذاب وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ و بچشید عذاب

جاودانی را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچه بودید که عمل می کردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِحُجَّتِهَا كَلَامَ مَا
الَّذِينَ - إِذَا ذُكِرُوا بِهَا لَمْ يَأْتُوا بِأَلْفَاظٍ مِّنْهَا كَانُوا إِتْرَابًا وَتَنَزَّاهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَافِلٌ
پروردگار خود را از آنچه لائق عظمت و کبریائی او نباشد تسبیحی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه
کنند از صفات نالایق و ستایند بصفتهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله و بحمده وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ - و ایشان سرکشی
نمی کنند از ایمان و طاعت و سجود و اینکه سجده نهم است بقول امام اعظم رحمه الله علیه و دهم بقول امام شافعی رحمه
الله علیه حضرت شیخ قدس سرّه اینکه را سجده تذکره گفته و ساجد باید که متذکر گردد آن چیز را که ازان غافل شده و
تصدیق کند دلالات وجود واحد را که آن دلالتها در همه اشیاء موجود است - بیت فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد
نظم همه ذرات از مه تا بماهی بوحدانیتش داده گواهی همه اجزای کون از مغز تا پوست چو وایینی دلیل وحدت اوست آورده
اند که منازل بعضی انصار از مسجد سید ابرار صلی الله علیه و سلم دور بوده چون نماز شام را با خواجه کائنات علیه افضل
الصلوات و التسلیمات با جماعت ادا کردند همچنان تا بوقت عشا در مسجد توقف نموده نماز گذاردندی و بمنزلهای خود
رفتندی تا دولت ادای نماز صبح بجماعت آنحضرت صلی الله علیه و سلم دریابند حق سبحانه در شان ایشان اینکه آیت
فرستاد که.

صفحه : ۹۲۳

تَجَافَى جُنُوبَهُمْ

عَنْ الْمَضَاجِعِ دَوْرٌ مِشْوُدٌ پهلوهای ایشان از خوابگاه‌ها يَدْعُونَ رَبَّهُمْ میخوانند پروردگار خود را خَوْفًا از بیم خشم او وَ طَمَعًا و بامید خوشنودی او ابو الدرداء رضی الله عنه گفته که آیت در شان جمعی است که نماز عشا و صبح را بجماعت گزارند و گفته اند در شان متهمجدان و شب خیزان است که چون پرده شب فرو گذارند و جهانیان سر بیالین غفلت نهند ایشان پهلوی از بستر گرم و فراش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب دراز را ز با حضرت بی نیاز گویند از سهیل یمنی یعنی اویس قرونی منقول است که در شبی میگفت که هذه ليله الركوع و بيك ركوع تمام شب بسر می برد و در شب دیگر میفرمود هذه ليله السجود و بيك سجده بصبح میرسانید گفتند ای اویس چون طاقت طاعت داری که شبها بدین درازی بر یک حال میگذاری گفت کجا است شب دراز کاشکی از ازل و ابد یکشب بودی تا بيك سجده بآخر بردمی و در ان سجده ناله‌های زار و گریه‌های بیشمار کردمی بیت به نیم شب که همه مست خواب خوش باشند من و خیال تو و ناله‌های دردآلود وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ وَ از آنچه عطا کردیم ایشان را يُنْفِقُونَ - نفقه می کنند در وجوه خیر یعنی بشب بدرگاه ما داد گدائی، و روز در راه ما داد گدایان میدهند فَلَا تَعْلَمُ پس نمیداند نفس هیچ نفسی نه ملک مقرب و نه نبی مرسل ما أَخْفَى - آنچه پنهان داشته شده است لَهُمْ از برای ایشان یعنی برای پهلوی تهی کنندگان از مضاجعٍ مِنْ قُرَى أَعْيُنٍ از روشنی چشمها یعنی چیزیکه بدان چشمها

روشن گردد و در حدیث قدسی آمده که اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأّت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر محققان بر آنند که انساب آنست که از ان نعمت مخفی سخن نگویند فلا تعلم نفس و لا خطر علی قلب بشر آیت و حدیث دو گواهند بر ان که دعوی دریافت آن لائق نیست و ایشان جزا داده شوند جزاء جزا دادنی بما کائنوا بسبب آنچه بودند که باخلاص نیت و صدق طویّت یعملون عمل میکردند بزرگی فرموده که چون عمل پنهانی کردند جزا نیز پنهانی است تا چنانچه کسی بر طاعت ایشان مطلع نشد کسی نیز بمکافات ایشان پی نبرد نظم روز که روم همره جانان بچمن نی لاله و گل بینم و نی سرو سمن رازی که میان من و او گفته شود من دانم و او داند او داند و من آورده اند که ولید بن عقبه با شیر بیشه مردمی در مقام مفاخرت آمده گفت ای علی سنان من از سنان تو سخت ترست و زبان من از زبان تو نیز تیزتر علی رضی الله عنه فرمود که خاموش باش ای فاسق ترا با من چه زهره مساوات و چه یارای مجادلات حق سبحانه و تعالی تصدیق امیر المومنین علی کرم الله وجهه را آیت فرستاد اَفَمَنْ كَانَ - آیا آن کس که هست مُؤْمِنًا گرویده بخدای و رسول یعنی علی باشد كَمَنْ كَانَ - فاسقاً مانند کسیکه هست بیرون رفته از دائره فرمان چون ولید لا یستوون - برابر نیستند در شرف و رتبت یا در جزا و ثبوت أَمَّا الَّذِينَ - آمَنُوا اما آنانکه گرویده اند وَ

عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل کرده اند صالح فَلَهُمْ پس مر ایشانراست جَنَّاتٍ الْمَأْوَى بوستانها که ما وای حقیقی است و گفته اند جنت الماوی بهشت است بر یمین عرش و خدای بمومنان دهد آنرا نُزُلًا در حالتی که پیش کش باشد یعنی ما حفری که برای مهمان آرند و نعم کلّیه پس از دخول بهشت بدیشان ارزانی دارد بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - بسبب آنچه بودند که عمل می کردند عملی که بدان مستحق اینکه کرامت گشتند.

صفحه : ۹۲۴

وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا و اما آنانکه بیرون رفتند از دایره فرمان فَمَا وَاهُمْ النَّارُ پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنة الماوی که مومنان را باشد ایشانرا در آتش مأوی دهند كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا هر گاه خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ أُعِيدُوا باز گردانیده شوند فیها در آتش آورده اند که در وقت جوشش دوزخ فاسقان را بالا افگند تا بنزدیک درهای دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند خزنه بگزرهای آتشین ایشانرا میرانند و بقعر دوزخ می افگند وَ قِيلَ لَهُمْ و گویند مر ایشانرا جهت اهانت که ذُوقُوا بچشید شما عَذَابِ النَّارِ عَذَابِ آتش الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ - آن عذابی که بودید که بآن تکذیب میکردید و باور نمیداشتید وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ و هر آئینه بچشانیم اهل مکّه را مِنْ الْعَذَابِ الْأَدْنَى از عذاب نزدیک تر و خردتر در دنیا که قتل و اسر است یا قحط دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ فروتر از عذاب بزرگتر که خلود در آتش است لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی ماند از ایشان يَرْجِعُونَ - باز گردند براه حق و از کفر توبه کنند در موضح آورده که عذاب خردتر جمع حطام

است و بزرگتر کسب آثام و نزد جمعی ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ ابو سلیمان دارانی قدس سره گوید ادنی خذلان است و اکبر نیران در لباب از تفسیر نقاش نقل کرده که ادنی غلاء اسعارست و اکبر خروج مهدی بشمشیر آبدار و گفته اند خواری دنیا و نگونساری عقبی یعنی درافتادن در گناه و دور افتادن از درجات قرب اله بیت دور ماندن از وصال او عذاب اکبرست آتش سوز فراق از هر عذابی بدترست وَ مَنْ أَظْلَمُ مِنْهُ وَ كَيْسَتْ سَتْمَكَارِثُ مِمَّنْ ذُكِّرَ مِنْهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُجْرِمِينَ بِآيَاتِ رَبِّهِ بِآيَاتِهَايَ پروردگار او یعنی قرآن ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بگرداند از آن و تفکر نه کند در آن إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشندگانیم بهلاک و عذاب وَ لَقَدْ آتَيْنَا مَا دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی ع را کتاب توریت چنانچه دادیم ترا قرآن فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ پس مباش در شک مِنْ لِقَائِهِ از دیدن موسی ع در وسیط آورده که حق سبحانه وعده داده بود حضرت رسالت پناه را علیه الصلوه و السلام که پیش از آنکه از دنیا رحلت کنی موسی علیه السلام را خواهی دید اینجا تاکید همان وعده را میگوید که شک مکن در لقاء وی در وقتی که آنحضرت علیه الصلوه و السلام را در معراج بردند موسی علیه السلام را در آسمان ششم دید هم بوقت عروج و هم بوقت نزول وَ جَعَلْنَا مُوسَى إِسْرَائِيلَ بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ را هُدیِّ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ - راه نماینده مر بنی اسرائیل را.

صفحه : ۹۲۵

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ و گردانیدیم از بنی اسرائیل أُئِمَّةً

يَهْدُونَ- پیشوایان که خلق را راه نمودند باحکام تورات بِأَمْرِنَا بفرمان ما لَمَّا صَبَرُوا آنهنگام که صبر کردند بر ایمان یا بر شداوند قوم یا بر ارتکاب طاعات یا از مناهی وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا و بودند که بآیتهای ما یعنی علاماتی که بموسی علیه السلام داده بودیم يُوقِنُونَ- بیگمان بودند إِنَّ رَبَّكَ- بدرستی که آفریدگار تو هُوَ يَفْصِلُ او حکم کند بَيْنَهُمْ میان مردمان يَوْمَ- الْقِيَامَةِ روز رستخیز فیما كَانُوا فِيهِ در آن چیز که بودند که در آن يَخْتَلِفُونَ- اختلاف میکردند از امر دین پس حکم الهی جدا کند محق را از مبطل و هر یکی را مناسب حال او جزا دهد أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود و بیان نکرد برای اهل مکه از عقوبتها که بمکدبان رسیده كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرنهای چون قوم عاد و ثمود يَمْشُونَ- میروند اینها یعنی اهل مکه فِي مَسَاكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان و بران میگذرند در سفرهای خود إِنَّ فِي ذَلِكَ- بدرستی که درین اهلاک ما قرون ماضیه را لآیاتِ هر آئینه عبرتهاست مر امم آینده را أَفَلَا يَسْمَعُونَ- آیا پس نمی شنوند یعنی بگوش فهم استماع نمی کنند أَوْ لَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و میدانند أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ آنرا که ما آب میرانیم یعنی باران و سیل میفرستیم إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ بر زمین خالی از گیاه و گفته اند اسم موضع است در ولایت یمن که آب جویها بدان نمیرسد حق سبحانه فرمود که ما آب را بدان زمین خشک میرسانیم فَخَرَجَ بِهِ پس بیرون می آوریم بآن آب زَرَعًا

کشت زاری و گفته اند مراد غلات و اشجارست تأکل منه میخورند از ان زرع أنعامهم چهارپایان ایشان کاه و برگ درخت و أنفُسُهُم و میخورند ایشان دانه و میوه أَفَلَا يُبْصِرُونَ- آیا پس نمی بینند اثر اینکه قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند که آنکه قادرست بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت وَ يَقُولُونَ- و میگویند کفار مکه متی هَذَا الْفَتْحِ کی باشد اینکه فتح که مومنان گویند ان الله سیفتح لنا علی المشرکین یعنی کافران از روی استعجال با صحابه رضی الله عنهم گفتند که اینکه فتح که وعده داده اید کی خواهد بود زود بنمائید بما ان کُنْتُمْ صَادِقِينَ- اگر هستید راست گویان در وعده خود.

صفحه : ۹۲۶

قُلْ بگو ای محمّد ص یوم الفتح در روز فتح بدریا فتح مکه لا ینفع الذّین کفروا سود نخواهد داشت آنها را که نگریدند ایمانهم گرویدن ایشان مراد مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشان را فائده نداد زیرا که ایمان باس بود و لا هم یُنظَرُونَ- و نیستند ایشان که مهلت داده شوند در آخرت و عذاب ایشان در توقف افتد فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بگردان بطریق اهانت از ایشان تا مدّت معلوم یعنی نزول آیت السیف و انتظر و منتظر باش نصرت الهی را إِنَّهُمْ مُنتَظَرُونَ- بدرستی که ایشان نیز منتظرانند آنرا که غلبه کنند بر تو حق سبحانه ترا غالب گرداند نه ایشان را الحق یعلو و لا یعلی نظم منتظر باش ز الطاف الهی که شود علم دین تو هر روز برافراخته تر حرب را ساختگی کن که بود هر

سوره الاحزاب

مدینه و هی ثلاث و سبعون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - در اسباب نزول مذکور است که ابو سفیان و عکرمه و ابو الاعور بعد از واقعه احد از مکه بمدینه آمده در مرکز نفاق یعنی در وثاق ابن ابی نزل کردند روزی دیگر با جمعی منافقان حاضر شده از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم امان طلبیده استدعا نمودند که ما را بلات و منات بازگزارد و بگو که بتان را روز قیامت مقام شفاعت است تا ما نیز ترا بگذاریم تا خدمت خدای خود کنی اینکه سخن بر آنحضرت ص شاق آمده روی مبارک در هم کشید و ابن ابی و ابن قشیر و حدب بن قیس گفتند یا رسول الله سخن اشراف عرب را رد مکن که صلاح کلی در ضمن آنست حضرت عمر فاروق رض را حمیت اسلام و صلابت دین دریافته قصد قتل کفره فرموده و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرمود که ای عمر من ایشانرا بجان امان داده ام نقض عهد روا نیست اینکه آیت آمد که یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اٰی پیغمبر اتق الله - دائم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدای تعالی در نقض عهد و لا تُطعِ الْکَافِرِیْنَ - و فرمان مبر کافران مکه را چون ابو سفیان و عکرمه و الْمُنَافِقِیْنَ - و منافقان مدینه را چون ابن ابی و معتب بن قشیر اِنَّ اللّٰهَ - بدرستی که خدای کان - هست عَلِیْمًا دانا بمقابله ایشان حَکِیْمًا حکم کننده بوفای عهد و اتبع و پیروی کن ما یُوحِیْ اِلَیْکَ - آن چیزی را

که وحی کرده میشود بتو من رَبِّكَ - از پروردگار تو چون نهی از اطاعت ایشان إِنَّ اللَّهَ - کان - بدرستی که خدای تعالی هست بِمَا تَعْمَلُونَ - بآنچه شما می کنید خَبِيرًا دانا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود بدو سپار وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ بسنده است خدای تعالی وَ كَيْلًا کارساز و مهمم گذارد نگاهبان و کفایت کننده مهمات بیت چون زره لطف عنایت کند جمله مهمات کفایت کند آورده اند که ابی معمر بن جمیل بن اوس مردی لیب و ادیب بود بارها گفتی که مرا دو دل است که یکی از آن فهم کنم زیاده از آنکه محمّد ص فهم میکند و عرب او را ذو القلین لقب کرده بودند وقتی که از بدر گریخته بمکه میرفت یکی از نعلین در دست و یکی در پا ابو سفیان بدو رسیده خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول اند. و برخی منهزم ابو سفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در پاست و دیگری در دست ابو معمر در نگریست و بر آن حال اطلاع یافته گفت ما ظننت الا - انهما فی رجل حق سبحانه او را دروغگوئی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست و درین باب آیت آمد که.

صفحه : ۹۲۷

ما جَعَلَ اللَّهُ نِيَابِرِيكَ خدای تعالی لِرَجُلٍ مر مردیرا مِنْ قَلْبَيْنِ دو دل فی جَوْفِهِ در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتها است پس یکی بیش نباید زیرا که روح حیوانی یکی است در زاد المسیر آورده که منافقان می گفتند آنحضرت ص دو دل دارد یکی با ما و یکی با

اصحاب رض خود حق سبحانه فرمود که دروغ میگویند حق تعالی سبحانه هیچ کس را دو دل نداده و ما جعل - و نگردانید خدای ازواجکم اللائی زنان شما آن زنان که تظاهرون - منهن - اظهار می کنید از ایشان أمهاتکم مادران شما یعنی زنی را که میگوئید انت علی کظهر امی مادر شما نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومیت که یکی مقتضی مخدومیت و دیگر مستدعی خادمیت ست در یک زن از قبیل محالات ست کی تواند بود و ما جعل - و نگردانید خدای ادعیاءکم پسران خواندگان شما را أبناءکم پسران حقیقی شما چه بنوت امر اصلی و دعوت صورتی عارضی است پس با یکدیگر مجتمع نشوند نزد عرب اظهار طلاق بوده و پسرخوانده چون فرزند اصلی و صلبی میراث می برد حق سبحانه فرمود که چنانکه دو دل در یک درون جمع نمی شود زوجیت و امومیت در یک زن و فرزند و پسرخواندگی در یک تن جمع نشود ذلکم اینکه که مظاهره را مطلقه میدانید و دعی را ابن می خوانید قولکم بآفواهم سخن است که بزبانهای خود میگوئید و حقیقت ندارد و الله و خدای تعالی یقول الحق - میگوید سخن راست که مطابق واقع است و هو یهدی السبیل - و او راه می نماید بطریق حق اینکه آیت از برای زید بن حارثه رضی الله عنه نازل شد که مردم او را زید بن محمد ص گفتندی و حال آنکه او مملوک حضرت خدیجه رض بوده و حضرت خدیجه رض او را بحضرت ص بخشید و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم او را آزاد کرد و چون فرزندانش پرورش میداد و مردم او را پسر آن حضرت

میگفتند حق سبحانه فرموده که ادْعُوهُمْ بِخَوَانِدِ آن فرزندان را و نسبت دهید لِآبَائِهِمْ به پدران ایشان هُوَ اینکه خواندن اُقْسَطُ راست ترست عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی در صحیح بخاری از ابن عمر رض منقول است که ما نمی گفتیم الا-زید بن محمّد ص تا اینکه آیت آمد او را زید بن حارثه گفتیم فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا پس اگر ندانید آباءَهُمْ پدران ایشان را که نسبت دهید بآنها فَأَخَوَانُكُمْ پس ایشان برادران شمااند فِي الدِّينِ در دین اسلام پس بگوئید یا اخی وَ مَوَالِيكُمْ و دوستان شمااند در خطاب گوئید یا مولای وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ و نیست بر شما جُنَاحٌ گناهی فِيمَا أَخْطَأْتُمْ در آن چیز که خطا کردید به بدان چون گفتن زید بن محمّد ص وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ و لیکن گناه هست در آن چیز که قصد کند قُلُوبُكُمْ دلهای شما و کسی را نسبت دهید بغیر پدر او وَ كَانِ-اللَّهُ و هست خدای تعالی غَفُوراً آمرزنده آنرا که خطاب کند رَحِيماً مهربان بر صاحب عمد چون توبه کند.

صفحه : ۹۲۸

النَّبِيِّ أُولَى پیغمبر سزاوارتر است بِالْمُؤْمِنِينَ بگرویدگان مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان در همه کار چه هر چه فرماید عین صلاح بندگان و محض فلاح ایشان است بخلاف نفس ایشان که امر او سبب شقاوت و موجب عقوبت است پس باید که آنحضرت ص دوست ترین باشد به بنده از نفس او و در حدیث آمده که نگرود هیچ یک از شما و مومن نباشد تا نباشم من دوست تر از پدر و مادر و فرزند و نفس او و همه مردمان- آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی

اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بغزوه تبوك عزیمت فرمود همه مسلمانانرا بخروج امر فرمود بعضی گفتند از پدر و مادر دستوری طلبیم آیت آمد که او اولی تر است بمومنان از نفسهای ایشان پس باید که فرمان او را از همه فرمانها لازم تر شمارند و شنوند و در عین المعانی آورده که محبت باو سزاوارترست از محبت با خود یا دیگران مثنوی امتحانرا در دو عالم اوست دوست دوستی دیگران بر بوی اوست دوستی با اصل باید کرد و بس فرع را بهر چه دارد دوست کس اصل داری فرع گو هرگز مباش تن بمان و جان بگیر ایخواجه تاش و أزواجُه و زنان او أمهاتُهُم مادران مومنانند یعنی از جهت تحریم و از روی تعظیم چه رویت ایشان روا نبوده و نسبت وراثت نداشته اند در مصحف ابی و قرات ابن مسعود چنین بود که و هو اب لهم و ازواجه امهاتهم مراد شفقت تمام و رحمت لا کلام است و چون در صدر اسلام بهجرت و موالات و مواخات میراث میگرفتند سبحانه نسخ حکم آنرا میفرماید که وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ وَ خَوِشَاوندان بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ بَرِخی از ایشان سزاوارترند ببرخی از توارث فی کِتَابِ اللَّهِ در لوح محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث و حکم کرده که اولوا الارحام احق اند بمیراث من الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان یعنی انصار وَ الْمُهَاجِرِينَ و از مهاجران که پیغمبر علیه الصلوه و السلام ایشانرا با یکدیگر برادری داده إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا مگر آنکه بکنید در زندگانی خود إِلَىٰ أَوْلِيَاءِكُمْ با دوستان خود مَعْرُوفًا نیکوئی یا وصیت کنید برای هر که دوست میدارید

كان - ذَلِكَ - هست آنکه ذکر کرده شده از اولویت پیغمبر و توارث ذوی الارحام فی الکتاب در لوح محفوظ یا قرآن مسطوراً نوشته شده و ثابت گشته و إِذْ أَخَذْنَا و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم مِنَ النَّبِيِّينَ - از پیغمبران میثاقهم پیمان ایشانرا بر آنکه خدای را پرستند و عبادت خدا دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت کنند و یا هر یک بشارت دهند به پیغامبری که بعد از او خواهد بود و اینکه میثاق از پیغامبران در روز الست گرفتیم وَ مِنْكَ - و گرفتیم از تو نیز که محمدی ص وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ - وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ - و ازین همه پیغمبران مذکور علی نبینا و علیهم السلام اخذ نمودیم تخصیص ذکر اینکه پیغمبران برای آنست که اولوا العزم بوده اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ و گرفتیم ما از پیغمبران همه میثاقاً غَلِيظاً پیمانی محکم موکد بسوگند.

صفحه : ۹۲۹

لَيْسَلِ - الصَّادِقِينَ - تا سؤال کند خدای راست گویان را یعنی پیغمبران را عَنْ صِدْقِهِمْ از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند یا تصدیق قوم مر ایشانرا وَ أَعَدَّ و آماده کرده است خدای لِلْكَافِرِينَ - مر ناگرویدگانرا برسل عَذَاباً أَلِيماً عذابی دردناک یا أَيْهَا الَّذِينَ - آمَنُوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید اذْکُرُوا یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدای تعالی را که انعام فرمود بر شما إِذْ جَاءَتْكُمْ چون آمدند بشما جُنُودٌ لشکرها چون قریش و غطفان و کنانه و یهود و قریب ده هزار کس فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان ریحاً بادی

مراد باد صبا است وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه وَ کان -الله- و هست خدایِ بِمَا تَعْمَلُونَ -بآنچه شما میکنید بَصَّیراً بینا درین آیت بیان غزوه احزاب است و آن قصّه اجمالاً چنان بود که بعد از اجلاء بنی نضیر حِیی بن اخطب با جمعی از یهود بمکه رفتند و با ابو سفیان و اتباع او بر مقاتله با حضرت صلی الله علیه و سلم عهد بستند و از قریش و احابیش بیش از ده هزار کس جمع کرده عازم مدینه شدند آن خبر بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم رسیده با سه هزار کس از مدینه نهضت فرمود و معسکر همایون در پیش کوه سلح مقرر شده نزول فرمودند و بوقت مشاورت باصحاب در باب محاربه با اعدای که بعدد بسیار و بسلاح آراسته بودند سلمان رض از وضع خنادق که در بلاد عجم میباشد شمه بموقف عرض رسانید و آنحضرت صلی الله علیه و سلم رائی آنرا شرف قبول ارزانی داشته زمین بر صحابه رض قسمت کرد بحفر خندق اشارت فرمود و صحابه رض بدان کار مشغول شدند آنحضرت صلی الله علیه و سلم خود نیز مباشر کشیدن خاک و بالا آوردن از مغاک میشد یاران را وعده ظفر میداد و کلمات اللهم لا- عیش الّا عیش الاخره فاغفر الانصار و المهاجره بزبان معجز نشان میراند در اثنای اینکه حال سنگی در غایه صلابت پدید آمد که تبر و میتین برو کار نمیکرد آنحضرت ص را خبر دادند تا بسر سنگ آمده میتین بدست مبارک گرفت و بسم الله گویان بر آن سنگ زد ثلثش بشکست

و نوری مانند برق از ان بجست و در ان روشنی نظر انور سید انام علیه الصلوه و السلام بر قصرهای شام افتاد و گفت الله اکبر
مفاتیح شام بمن دادند و نوبت دوم که ضربت بر ان صخره زد ثلث دیگر شکسته شد نوری دیگر ظاهر گشت که قصور یمن
بنظر آنحضرت ص درآمد و گفت الله اکبر مفاتیح یمن در دست من نهادند سوم بار تمام سنگ در هم شکست و نوری که از
ان رخشان شد کوشهای کسری برای حضرت ص عیان شد و گفت الله اکبر مفاتیح ممالک فارس بقبضه اقتدار من رسید
منافقان گفتند اینکه مرد خلق را بازی میدهد چه امروز از ترس دشمن خندق میکند و بفتح فارس و روم و شام و یمن وعده
میدهد القصه بعد از شش روز که مهم خندق سمت اتمام یافت لشکر اعادی رسیدند مالک بن عوف و عیینه بن حصن ما بنی
اسد و غطفان و فزاره و یهود از زبر وادی که شرقی مدینه است درآمدند و ابو سفیان و احابیش قریش و کنانه از پایان وادی
که طرف غربی است ظاهر شدند و یهود قریظه که با حضرت ص عهد بسته بودند باغواي حیی ابن اخطب عهد شکسته
مددگار کفار قریش گشتند و از هیبت آن لشکر و کثرت عدد ایشان ضعفاء اهل اسلام را دل از جای برفت چنانچه حق
سیحانه فرمود که **إِذْ جَاؤُكُمْ يَادُ كُنَيْدٍ أَنرَا كِهَ آمَدْنَد بِشْمَا لَشْكِرْهَا مِن فَوْقِكُمْ** از زبر شما یعنی از اعلاي وادی وَ مِن أَسْفَلٍ -
مِنْكُمْ و از زیر شما یعنی اسفل وادی وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ و چون

بگشت دیده‌ها در احداق و خیره شد از خوف وَ بَلَغَتْ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ و برسید دلها بحنجرها از ترس چه شش از شدت روع منتفخ میگردد و قلب بارتفاع او تا حنجره میرسد وَ تَطُنُّونَ - و گمان بردید بِاللَّهِ الطُّنُونَا بخدای انواع گمانها مخلصانرا مطنه آنکه حق سبحانه دین خود را غالب گرداند و مومنان را نصرت دهد و منافقان را گمان آنکه لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورده مستاصل گردند.

صفحه : ۹۳۰ هُنَالِكَ - ابْتَلَى - الْمُؤْمِنُونَ - آنجا آزموده شدند مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند وَ زُلْزِلُوا و جنبانیده شدند زلزلاً شَدِيداً جنبانیدنی سخت یعنی از جای برفتند بمثابه بد دلان عزم اینکه سفر را فسخ می نمودند و ناشکیبایان اوراق الفرار مما لا يطاق تکرار می فرمودند بیت آرام ز دل بشد و دل از جای هوش از سر رفت و قوت از پای وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ - و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن ابی و قشیر وَ الَّذِينَ - و آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف اعتقاد ما وَعِدْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وعده نداد ما را خدای تعالی و رسول او در فتح شام و یمن و فارس إِلَّا غُرُوراً مگر وعده بفریب یعنی سخنی که مردم را بآن بازی دهند وَ إِذْ قَالَتْ و آنرا نیز یاد کن که گفتند طَائِفَةٌ مِنْهُمْ گروهی از منافقان چون اوس بن قبطی و ابو عرابه و ابن ابی یا اهل - يَثْرِبَ - ای اهل یثرب و آن زمینی است که مدینه طیبه طاهره در ناحیتی ازو واقع شده و نهی آمده است که مدینه را یثرب گویند القصه

اینکه منافقان مردم مدینه را گفتند لا مُقامَ لَکُم جای بودن نیست شما را در لشکرگاه محمّد ص یا توقف درینجا هیچ وجه ندارد فَارْجِعُوا پس باز گردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجوع کنید بدین پدران و او را بدست دشمنان باز دهید وَ یَسْتَأْذِنُ و دستوری رجوع می طلبید فَرِیقٌ مِّنْهُمْ النَّبِیَّ گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه یَقُولُونَ میگویند اِنْ یُؤْتِنَا بدرستی که خانهای ما در مدینه عَوْرَةً خالی ست و استحکامی ندارد ما را اجازت ده تا برویم و آنرا نگاه داریم تا دشمن بر آن شبخون نکند وَ ما هِیَ بَعَوْرَةٍ و حال آنکه خانهای ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکام تمام دارد اِنْ یُرِیدُونَ نمیخواهند بدین رفتن اِلَّا فِرَاراً مگر گریختن از جنگ وَ لَوْ دَخَلَتْ و اگر درآمده شود بمدینه یعنی لشکر کفار درآیند عَلَیْهِمْ بر منافقان و هجوم کنند مِنْ اَقْطَارِهَا از جوانب آن یعنی بیکباره در مدینه درآیند و گرداگرد ایشان فرو گیرند ثُمَّ سِئِلُوا الْفِتْنَةَ پس خواسته شوند فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرک یا مقاتله مسلمانان لَأَتَوْهَا هر آینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشانرا وَ ما تَلَبَّثُوا و درنگ نکنند بها باجابت فتنه اِلَّا یَسَّیراً مگر اندکی بلکه زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام.

صفحه : ۹۳۱

وَ لَقَدْ کَانُوا و بدرستی که بودند بنی حارثه و بنی سلمه که از روی انابت عَاهَدُوا اللّٰهَ عهد کردند بخدای تعالی مِنْ قَبْلِ یَسَّیرِ اَزین یعنی در

روز احد عهد کرده بودند که هرگز لا یولون - الأدبار پشتها برنگردانند در کارزارها و کان - عهد الله و هست عهد خدای تعالی مسؤلاً پرسیده شده یعنی سؤال خواهند کرد از ان و بر نقض آن و وفا بدان جزا خواهند داد قُل بگو ای محمد ص که هیچ رو کن ینفعکم الفرائ سود ندارد شما را گریختن، اِن فررتم اگر بگریزید من - الموت از مرگ اَو القتل یا از کشتن چه لابد است هر شخصی را از موت یا قتل در وقت معین که حکم قضا بدان نافذ گردد و اِذا و آن هنگام که بگریزید یعنی مثلاً اگر فرار نفع کند و مهم شما در تاخیر افتد لا تمتعون - برخورداری نخواهید شد اِلَّا قَلِيلاً مگر زمانی اندک چه آخر شربت فنا نوشیدنی است و خرقه فوات پوشیدنی بیت که می نهد قدم اندر سرای کون و فساد که باز روی براه عدم نمی آرد قُل بگو ای محمد ص مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِيكُمْ كَيْسْت اَنكهِ نگاهدارد شما را من - الله از عذاب خدای تعالی اِن اراد بكم سوءاً اگر خواهد خدای بشما بدی و هزیمتی اَو اراد بكم رحمةً یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آنرا و لا یجدون - لهم و نمی یابند مردمان برای خویش من دُونِ الله بجز خدای و لیا دوستی که نفع رساند و لا نصیراً و نه یاری که ضرر بازدارد و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بمدینه رفت برادر اعیان خود را دید اسباب طرب آماده ساخته و نبیند

و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تو اینجا در طرب گذرانی و حضرت پیغمبر علیه الصلوه و السلام در میان نیزه و شمشیر جولان میکند برادرش جواب داد که تو بیا و بنشین که ترا و اصحاب ترا بلا فرو گرفته است و محمّد ص هرگز ازین ورطه سلامت بیرون نیاید آن مرد بیرون آمد و گفت بروم و آن حضرت صلی الله علیه و سلم را از مقالات تو خبر کنم چون بنزدیک حضرت ص رسید جبرئیل بر وی پیشی گرفته اینکه آیت آورده بود که قَدْ يَعْلَمُ اللهُ بِدَرَسْتِي که میداند خدای تعالی الْمُعْوِقِينَ - بازدارندگان از نصرت رسول را مِنْكُمْ از گروه شما وَ الْقَائِلِينَ - لِإِخْوَانِهِمْ و گویندگان مر برادر خود را که هَلُمَّ - إِلَيْنَا بیایید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانان را تخویف میکردند یا ابو سفیان یا یهود منافقان را میگفتند خود را در معرض تلف میفکنید و از یاری محمّد بگذرید منافقان سخن یهود را بقبول متلقی شده از جنگ پهلوی تهی میکردند چنانچه میفرماید وَ لَا يَأْتُونَ - الْبَأْسَ - إِلَّا قَلِيلًا و نمی آیند منافقان بکارزار مگر آمدن اندک یا کارزار قلیل از روی ریا و سمعه.

صفحه : ۹۳۲

أَشْحَهٌ در حالتی که بخیلانند بمعاونت یا نفقه عَلَيكُمْ بر شما نمیخواهند که ظفر و غنیمت مر شما را باشد فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ پس چون بیاید ترس دشمن رَأَيْتَهُمْ بینی ایشانرا که از غایت بددلی يَنْظُرُونَ - إِلَيْكَ - می نگرند بسوی تو تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ میگردد چشمهای ایشان در حدقه ایشان بچپ و راست كَالَّذِي يُعْشَى عَلَيْهِ - مانند کسی که پوشیده باشد بر وی

یعنی غشی آورده باشد و بیهوش شد من - الموت - از سكرات موت فإذا ذهب - الخوف - پس چون برود خوف سَلَقُواكُمْ بَرْنَجَانِد شما را و سخنان سخت گویند بِالسَّيْنَةِ حَدَادِ بَرَبَانِ هَاى تيز يعنى تيز زباني كند أَشَّحَهُ در حالى كه بخيل اند عَلَى الْخَيْرِ بر غنيمت يعنى بوقت قسمت غنايم مجادله و مناقشه كند أَوْلَيْكَ - آن گروه لَمْ يُؤْمِنُوا نگروده اند فَأَحْبَطَ اللَّهُ پس باطل گرداننده است خداى تعالى أَعْمَالَهُمْ كرده ايشان يعنى جهاديكه بريا و غرض كرده اند يا ظاهر كرد خداى تعالى بطلان عمل ايشان را وَ كَان - ذَلِكَ - و هست آن اظهار عَلَى اللَّهِ بِر خداى تعالى يَسِيرًا آسان يَحْسَبُونَ - الأحزاب - آن گروه پندارند احزاب را يعنى لشكرهاى كفار را كه ايشان لَمْ يَذْهَبُوا بازنگشتند يعنى ترس و بددلى منافقان بمثابه ايست كه با وجود آنكه مشركان بهزيمت رفته باشند هنوز مى پندارند كه گرداگرد مدينه فرو گرفته اند و بجنگ ايستاده وَ إِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ - و اگر بيايند اينكه لشكر نوبتى ديگر يَوَدُّوا دوست ميدارند منافقان لَوْ أَنَّهُمْ تمنى ميكنند آنكه ايشان بادون - صحرائشين باشند فى الْأَعْرَابِ - در ميان عرب باديه نشين يعنى از بد دلى ميخواهند كه در مدينه نباشند بلكه در باديه ساكن شوند يَسْئَلُونَ - مى پرسند آينده و رونده را عَنْ أَنْبَاءِكُمْ از خبرهاى شما و دشمنان و آنچه گذشته باشد ميان شما و ايشان وَ لَوْ كَانُوا و اگر باشند فَيَكُومُ در ميان شما يعنى در مدينه و مقاتله با عداست دهد ما قَاتَلُوا كَارِزَارِ نه كند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندكى.

صفحه : ۹۳۳

لَقَدْ كَانَ - بدرستى كه هست لَكُمْ مر شما را اى ترسندگان و بد دلان فى رَسُولِ اللَّهِ - در كار پيغمبر خدا أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

اقتدای پسندیده یعنی متابعت او کنید چنانچه او در حرب ثبات دارد بر شدائد و محن صبر میکند شما نیز چنان کنید یا در ذات او برای اقتدا خصلتی نیکو هست لِمَنْ كَانَ - يَرْجُوا اللَّهَ - مَرَّ أَنْ كَسَرَ رَأْسَهُ هَسْتُ كَه هَسْتُ كَه هَسْتُ كَه امید میدارد ثواب خدای را یا لقای او را وَ الْيَوْمِ - الْآخِرِ وَ نَعِيمٍ رَوْز بَارِيسِين رَا وَ ذَكَرَ اللَّهَ - وَ مَرَّ أَنْ كَسَرَ رَأْسَهُ هَسْتُ كَه هَسْتُ كَه هَسْتُ كَه یاد کرد خدا را كَثِيرًا بَسِيَارًا بَدَل وَ زَبَانَ وَ دَر مَوْضِحِ آوْرَدَه كَه سَيِّدِ عَالَمٍ عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَ التَّحِيَّاتِ خَيْرٍ دَادَه بُوْد صَحَابَه رَضٍ رَا اَزْ آمَدَنِ اَحْزَابِ وَ فَرْمُودَه كَه بَا جَمَاعِ اَيْشَانِ كَارِ بَرِ شَمَا سَخْتِ كَرَدَدِ وَ عَاقِبَتِ شَمَا رَا نَصْرَتِ بُوْد بَرِ اَيْشَانِ وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ - الْأَحْزَابَ - وَ چُونِ دِيدَنَدِ مَوْمِنَانِ اَحْزَابِ رَا قَالُوا كَفْتَنَدِ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ مَا بَيْنَكِه اسْتِ آنچِه وَعَدَه كَرَدَه بُوْد مَا رَا خَدَائِي كِه أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ - خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ رَسُوْلُهُمْ وَ آنچِه فَرْمُودَه بُوْد رَسُوْلِ اَو!!! اَلْاَمْرُ بِاَجْتِمَاعِ الْاَحْزَابِ عَلَيْكُمْ وَ صَدَقَ - اللَّهُ - وَ رَسُوْلُهُمْ وَ رَاسْتِ كَفْتِ خَدَا وَ رَسُوْلِ اَو وَ مَا زَادَهُمْ وَ نِيْفَزُوْدِ بَدِيدَنِ اَحْزَابِ مَرِ مَوْمِنَانِ رَا اِلَّا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيْمًا مَكْرَبَاوْرْدَاشْتَنِ مَوْاعِيْدِ اَلْهِي وَ كَرْدَنِ نِهَادَنِ اَوَاْمَرِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِي صَلَى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ رَا كِه سَعَادَتِ دُو سَرَايِ دَرِيْنِ تَسْلِيْمِ مَنْدَرَجِ اسْتِ بِيْتِ وَ هَرِ كِه دَارَدِ چُونِ قَلَمِ سَرِ بَرِ خَطِ اَحْكَامِ اَو مِيْنُويسِدِ بَخْتِ طَغْرَايِ ظَفْرِ بَرِ نَامِ اَو آوْرَدَه اَنْدِ كِه جَمْعِيْ اَزِ صَحَابَه رَضٍ نَذْرِ كَرْدَه بُوْدَنَدِ چُونِ حَمْزَه وَ مَصْعَبِ

عثمان و طلحه و انس رض و غیر ایشان که چون در حرب گاه ملازم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم باشند ثبات قدم ورزیده کمر مقاتله بر بندند و تا شربت شهادت بچشند آرام نگیرند حق تعالی در وصف ایشان میفرماید من المؤمنین از گرویدگان رجال صدقوا مردانی اند که راست کردند ما عاهدوا الله آن چیز را که عهد کرده بودند با خدای تعالی علیه بر آن چیز که ثبات است بر قتال و مقاتله برای رضای ملک متعال فمنهم من قضی پس از ایشان کسی هست که بگذارد یعنی وفا کرد نحبّه نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون حمزه و مصعب و انس رض و منهم من ينتظر و از ایشان کسی هست که انتظار می برد چون عثمان رض و طلحه رض و ما يدلوا تبديلاً و تغییر ندادند عهد خود را تغیر دادنی و سخن خویش را مبدل نساختند.

صفحه : ۹۳۴

ليجزي الله تا جزای دهد خدای تعالی الصادقين راست گویان یعنی وفا کنندگانرا بصدقهم بر راستی ایشان یعنی بوفای ایشان و يعذب المنافقين و تا عذاب کند منافقان را إن شاء اگر خواهد که بر نفاق بمیرند أو يتوب عليهم یا باز گردد بتوفیق توبه بر ایشان یعنی ایشانرا توفیق توبه دهد إن الله - کان - بدرستی که خدای هست غفوراً آمرزنده آنها که توبه کند رحیماً مهربان بر کسیکه بر توبه بمیرد در اخبار آمده است که احزاب بیست روز یا بیست و هفت روز بر ظاهر مدینه توقف کردند و روزها بر کنار خندق آمدندی و از جانین جنگ تیر و سنگ شدی و شبها عزم

شبخون کردندی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم سوار شده با جمعی از صحابه رض بدفع آن اشتغال نمودی روزی عمرو بن عبد ود که شجاع عرب بوده او را با هزار مرد مقابله کردندی با چهار تن دیگر از دلیران لشکر کفار خندق را عبور کرد پیش آمدند مبارز طلبیدند عمرو بر دست مرتضی علی کرم الله وجهه کشته شد و نوفل را مسلمانان سنگسار می کردند مرتضی علی کرم الله وجهه از میانش بدو نیم کرد دل کافران شکسته شد و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم روز دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه در مسجد دعاء فتح بر احزاب کرد و روز چهارشنبه میان نماز پیشین و نماز دیگر اثر فتح ظاهر شد حق سبحانه باد صبا را بمددکاری فرستاد بیت باد صبا بیست میان نصرت ترا دیدی چراغ را که کند باد یاوری صبا زلزله در آن لشکر افگند و آتشیهای ایشانرا کشتن گرفت و ملائکه فرود آمده طنابهای خیمه ایشان را می بریدند و میخها میکنند ایشان درمانده روی بهزیمت نهادند و بی دغدغه قتال بمفاتیح یمن و اقبال ابواب فتح و نصرت گشاده گشت بیت بی دردسر نیزه و آمد شد شمشیر آن فتح که مفتاح امان بود بر آمد و رَدَّ اللهُ مُو باز گردانید خدای تعالی از مدینه الدین - كَفَرُوا أَنَا نرا که نگریدند بوی یعنی احزاب بَغِيْظِهِمْ با خشم ایشان یعنی خشمناك برفتند لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا نیافتند غنیمتی و نصرتی وَ كَفَى اللهُ مُو کفایت کرد خدای تعالی الْمُؤْمِنِينَ - الْقِتَالِ - مومنان را از جنگ کردن بسبب باد صبا و ملائکه وَ كَانِ - اللهُ مُقَوِّيًا وَ هست خدای تعالی توانا بر احداث هر

چه خواهد عزیزاً غالب بر همه اشیاء بعد از فرار کفار حکم شد که بحرب بنی قریظه روند که عهد شکسته مددگاری احزاب نموده بودند لشکر اسلام ایشانرا پانزده شبانه روز محاصره کردند و کار بر ایشان تنگ شد بر حکم سعد بن معاذ که امیر لشکر بود فرود آمدند و سعد رض حکم فرمود که مردان ایشانرا بکشند و زنان و کودکان ایشان را برده گیرند و اموال ایشان بر مومنان قسمت کنند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرمود که حکمی کردی که خدای تعالی از بالای هفت آسمان همان حکم کرده بود و حق سبحانه ازین واقعه خبر میدهد وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ و فرود آورد خدای تعالی آنان را که یاری دادند احزاب را و هم پشت ایشان گشتند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت یعنی یهود قریظه را مِنْ صِيَاصِيهِمْ از قلعه‌های ایشان وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و افگند در دل‌های ایشان ترس از پیغمبر ص و لشکر او فَرِيقًا تَقْتُلُونَ گروهی را می کشید تا نه صد تن از ایشان یا هفت صد تن بکشند وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا و برده و اسیر میگیرید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان را. صفحه :

۹۳۵

وَ أَوْرَثَكُمْ و میراث داد شما را أَرْضَهُمْ زمین ایشان یعنی مزارع و حدائق و دِيارَهُمْ و سرراه‌های ایشان یعنی حصون و قلاع و أَمْوَالَهُمْ و مال‌های ایشان یعنی نقود و امتعه و مواشی و أَرْضاً لَمْ تَطَّوُّهَا و بشما داد زمینی را که نه رفته اید در آن یا مالک آن نبوده اید مراد خیر است یا دیار روم یا ممالک

فارس و گفته اند هر زمینی که بحوزه اهل اسلام درآید تا قیامت درین خبر داخل است و کان-الله-مو هست خدای تعالی علی کل شیء قَدِيراً بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن بملازمان سید عباد علیه الصلوه و السلام بیت لشکر عزم ترا فتح و ظفر همراه است لا جرم هر نفس اقلیم دگر میگیرد ارباب سیر برانند که در سال تاسع از هجرت سید عالم صلی الله علیه و سلم از ازواج طاهرات هجرت نمود و سوگند خورد که یک ماه با ایشان مخالفت نکند و سبب آن بود که از وی نفقه و کسوت زیاده از مقدور می طلبیدند چون برد یمانی و دق مصری و امثال آن و چیزها طمع میکردند که در تصرف آن حضرت صلی الله علیه و سلم نبود و اسباب دیگر که در کتب سیر مذکورست و بر هر تقدیر ملول گشته از ایشان اعتزال فرمود بعلیه در مسجد که خزانه وی بود تشریف فرمود و بعد از بیست و نه روز که ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل آیت تخییر فرود آورد که یا أَيْهَا النَّبِيُّ أَيُّ يَغْمِرُ قُلُوبَ الْأَزْوَاجِكُ - بگو مر زنان خود را اِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ - اگر هستید شما که میخواهید الحیاه الدُّنیا زندگانی دنیا را یعنی تنعم در آن وَ زِيْنَتَهَا و آرائش آنرا چون ثياب فاخره و پیرایها بتکلف فتعالین - پس بیاید که اُمْتَعُنَّ - بدهم شما را متعه طلاق چنانچه مطلقه را دهند سوی المهر وَ أُسْرَحُنَّ - و رها کنم شما را سراحاً جمیلاً رها کردن نیکو برغبت نه از روی کراهت وَ اِنْ كُنْتُنَّ -

تُرَدْنَ - اللَّهُ - و اگر هستید که میخواهید ثواب خدای تعالی وَ رَسُولَهُ و خوشنودی رسول او را - وَالذَّارَ الْآخِرَةَ وَ نَعِيمِ سَرَايِ دِيْگَرِ فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستی که خدای تعالی اَعَدَّ آمَادَةً كَرَمَةً لِّلْمُحْسِنَاتِ مَرِّ زَنَانِ نِيْكَوْكَارٍ رَا مِّنْكُمْ - از شما یعنی که اختیار شق ثانی کنند أَجْرًا عَظِيمًا مَزْدِي بزرگ که زخارف دنیا در جنب آن محقَّر و مختصر باشد آورده اند که اوّل کسی از ازواج طاهرات رض که خدا و رسول را اختیار فرمود عایشه صدیقه رضی الله عنها بود یا نِسَاءَ النَّبِيِّ - ای زنان پیغمبر مَن يَأْتِ مِّنْكُمْ - هر که بیاید از شما بِفَاحِشَةٍ بَكَارِي ناپسندیده مُبَيَّنَةٍ پیدا کرده و روشن شده و حفص رح بکسر یا میخواند یعنی فاحشه ظاهر و هویدا که نافرمانی رسول است يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ دُوًّا تُو كَرْدَه شُود مَر او رَا عَذَابٌ ضِعْفَيْنِ دُو بَرَابِر آنکه زنان دیگران را باشد چه گناه از ایشان زشت تر است وَ كَانِ ذَلِكُمْ - و هست اینکه تَضَعِيفَ عَذَابِ عَلَيَّ اللَّهُ يَسِيرًا بَر خدای تعالی آسان.

صفحه : ۹۳۶

وَ مَن يَقْنُتْ وَ هَر كِه مَدَاوَمَتِ مِيكَنْد بَر طَاعَتِ مِّنْكُمْ - از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان بردارِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَر خدای و رسول او رَا وَ تَعَمَّلِ صَالِحًا وَ بَكَنْد عَمَلِ شَائِسْتَه نُؤْتَهَا أَجْرَهَا بَدَهِيْمِ مَر او رَا اَجْر او مَرَّتَيْنِ دُو بَار يَكِ بَار بَرَايِ طَاعَتِ خدای تعالی و يَكِ بَار بَرَايِ طَلَبِ خَشْنُوْدِي پيغمبر وَ اَعْتَدْنَا وَ آمَادَةً سَازِيْمِ لَهَا بَرَايِ اَن زَن رِزْقًا كَرِيْمًا رُوْزِي نِيْكَوْ دَر بَهْشْتِ زِيَادَه بَر مَزْدِ او يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ - ای زنان پیغمبر لَسْتُنَّ نِيْسْتِيْدِ شَمَا كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ مَانَنْد

یکی از زنان امت چه شما را فضل بسیارست بر سائر زنان **إِنْ أَتَقَيْنَ** اگر می ترسید از خدای و فرمان او می برید **فَلَا تَخْضَعْنَ** پس نرمی و فروتنی مکنید **بِالْقَوْلِ** در سخن گفتن چون با کسی سخن گوئید **فَيَطْمَعُ** الّذی پس طمع کند در شما آنکسی که فی قلبه در دل او مَرَضٌ بیماری است یعنی نفاق یا دوستی فجور و قُلْنِ و بگوئید **قَوْلًا مَعْرُوفًا** سخن نیکو و پسندیده دور از ریت و قرن و آرام گیرید **فِي بُيُوتِكُنَّ** در خانهای خویش **وَلَا تَبَرَّجْنَ** و اظهار پیرایها مکنید **تَبَرُّجُ** الجاهلیّه الأولى چون اظهار کردن زنان در جاهلیت ایام نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن زمان ادریس ع بودی تا وقت نوح علیه السلام و اصح آن است که جاهلیت اولی در زمان ابراهیم علیه السلام بوده که زنان لباسها بمروارید بافته پوشیده خود را بمردان عرض کردند و جاهلیت اخری میان عیسی ع و محمد علیهما السلام است و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که مخرامید در رفتن چون خرامیدن جاهلیت اولی **وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ** و پیای دارید نماز را که اصل طاعات بدنیّه است **وَأَتِينَ الزَّكَاةَ** و بدهید زکوه را که اشرف عبادات مالیه است **وَأَطِعْنَ اللَّهَ** و فرمان برید خدای تعالی را در فرائض **وَرَسُولَهُ** و پیغمبر او را در سنن **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ** مجز اینکه نیست که میخواهد خدای تعالی **لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ** تا ببرد از شما گناه را **أَهْلَ الْبَيْتِ** ای زنان پیغمبر علیه السلام **وَيُطَهِّرْكُمْ** و پاک گرداند شما را از معاصی **تَطَهِّيراً** پاک گردانیدنی صاحب کشف آورده که

اینکه آیت دلیل ست بر آنکه ازواج نبی اهل بیت وی اند و در وسیط از عکرمه رح نقل میکند که مراد از اهل بیت ازواج وی اند بدلیل خطاب گذشته و آینده و ضمیر مذکر در یطهرکم بجهت غایب ست چه پیغمبر در میان ایشان بوده و در زاد المسیر قولی آورده که عام است مر ازواج و اولاد را، در احقاف از امام منصور ماتریدی رحمه الله علیه همین نقل میکند و صاحب عین المعانی فرموده که ظاهر تفسیر دلالت بر آن دارد که اهل بیت ازواج باشند اما از عائشه رض و ام سلمه رض و ابو سعید خدری و انس بن مالک رضی الله عنهم نقل کرده اند که اهل بیت فاطمه و علی و حسن و حسین اند رضوان الله عليهم اجمعین و در اسباب نزول آورده که ام سلمه رض فرمود که پیغمبر علیه الصلوه و السلام در خانه من هر گلیمی که بر فراش وی می افکنده بودم نشسته بود فاطمه رض درآمده و جهت حضرت پدر صلی الله علیه و سلم سبوسات یا گوشت پخته آورده بود حضرت فرمود که ای فاطمه علی و هر دو فرزندان را بخوان تا درین خوان با ما همکاسه شوند چون طعام خورد مصطفی صلی الله علیه و سلم فضله آن گلیم بر ایشان پوشانید و گفت خدایا اینها اهل بیت من اند رجس را از ایشان ببر و ایشانرا پاکیزه گردان اینکه آیت نازل شد و من سر خود در زیر گلیم کردم و گفتم یا رسول الله من از اهل بیت توام فرمود که انک علی خیر ازینجهت است که آل عبا برین پنج تن اطلاق می کنند

شعر آل العباء رسول الله و ابنته و المرتضی ثم سبطاه اذا جمعوا در تیسیر و بعضی دیگر از تفاسیر از انس بن مالک رضی الله عنه نقل میکند که چون وقت نماز بر در خانه فاطمه رضی الله عنها بگذشتی گفتی الصلوه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. صفحه : ۹۳۷

وَ اذْکُرْنَ - و یاد کنید ای زنان پیغمبر ما یتلی آنچه خوانده میشود فی بیوتکُن در خانهای شما من آیاتِ الله از آیات کلام الله وَ الْحِکْمَه و از سخنهای پیغمبر ص که محض حکمت است و اینکه آیت حث میکند بر حفظ قرآن و حدیثِ اِنَّ اللهَ - کان - بدرستی که خدای تعالی هست لَطِيفاً نیکوکار بشما خَبِيراً دانا باقوال و افعال شما و بعد از نزول اینکه آیت در باره ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند باری برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه و تعالی اینکه آیت فرستاد که اِنَّ الْمُسْلِمِینَ - بدرستی که مردانی که منقاد بحکم خداوند وَ الْمُسْلِمَاتِ و زنان فرمان برنده وَ الْمُؤْمِنِینَ - وَ الْمُؤْمِنَاتِ و باوردارندگان از رجال و نساء وَ الْقَانِتِینَ - وَ الْقَانِتَاتِ و ثبات کنندگان بفرمانبرداری از مردان و زنان وَ الصَّادِقِینَ - وَ الصَّادِقَاتِ و راست گویان در قول و فعل از ذکور و اناث وَ الصَّابِرِینَ - وَ الصَّابِرَاتِ و صبرکنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق وَ الْخَاشِعِینَ - وَ الْخَاشِعَاتِ و تواضع کنندگان از مردان و زنان وَ الْمُتَصِدِّقِینَ - وَ الْمُتَصِدِّقَاتِ و صدقه کنندگان از هر دو طائفه وَ الصَّائِمِینَ - وَ الصَّائِمَاتِ و روزه داران برای خدای تعالی فرضاً و نفلاً از رجال و نساء وَ الْحَافِظِینَ - فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ

و مردان و زنان نگاهدارنده فرجهای خود را از حرام و الذاکرین - الله - کثیراً و مردان ذکر گوینده خدای را بسیار و الذاکرات - و زنان یادکنندگان مر او را - اَعِيذُ اللهُ بِآماده کرده است خدای لَهْم مر ایشانرا از ذکور و اناث مَغْفِرَةً آمرزش گناهان و أَجْرًا عَظِيمًا و مزدی بزرگ زیاده بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم زینب بنت جحش رضی الله عنها را بجهت زید بن حارثه رض خواستگاری فرمود زینب بگمان آنکه برای خود می خواهد اینکه خطبه را قبول نمود و چون دانست که برای زید بود ابا کرد چه جمال زیبا داشت و دختر عمه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود گفت من چرا زن آزاد کرده شوم و برادرش عبد الله نیز درین ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه آیت فرستاد که.

صفحه : ۹۳۸

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ و نرسد و نشاید مر هیچ مردی گرویده را یعنی عبد الله رض بن جحش را وَ لَا مُؤْمِنَةٍ و نه هیچ زن ایمان آورده یعنی زینب را إِذَا قَضَى اللهُ وَ رَسُوْلُهُ مِچون حکم کرد خدا و رسول او اَمْرًا کاری را یعنی نکاح زینب بزید اَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ آنکه باشد مر ایشانرا اختیاری یعنی برگزینند مِنْ اَمْرِهِم از کار خود چیز را بلکه واجب بود بر ایشان که اختیار خود را تابع اختیار خدا و رسول سازند وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُوْلَهُ مِهر که عاصی شود و مخالفت کند خدای تعالی و رسول او را یا از حکم کتاب و سنت بگذرد فَقَدْ ضَلَّ

پس بدرستی که گمراه شود ضالاً مُبِيناً گمراهی هویدا چه اگر خلاف از روی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول اینکه آیت زینب و برادرش راضی شدند و آن عقد وجود گرفت و حق تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده است که زینب داخل ازواج طاهره تو باشد پس میان زید و زینب ناسازگاری پدید آمد بمرتبه که زید چندین نوبت عزم طلاق زینب کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم مانع شد کما قالَ وَ إِذْ تَقُولُ «و یاد کن آنرا که گفتی لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِمَرِّ أَنْ كَسَى رَا كَه انعام کرده است خدای تعالی عَلِيهِ بِرُو بِاسلام و توفیق خدمت و متابعت تو وَ أَنْعَمْتَ عَلِيهِ وَ تو انعام کرده برو بیپروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنی زید را که مستغرق دریای نعمت خدا و رسول است که أَمْسَكَ عَلَيْكَ - نگاهدار برای خود زَوْجَكَ - زن خود را یعنی زینب را وَ اتَّقِ اللَّهَ - و بترس از خدای تعالی در کار او و از روی ضرار طلاقش مده وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ - و پنهان میکردی در نفس خود مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ - آنچه خدا پیدا کننده آن است یعنی آنرا که زینب داخل ازواج طیبات تو خواهد بود وَ تَخْشَى النَّاسَ - و می ترسی از سرزنش مردم که گویند زن پسرخوانده را بخواست وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ - و خدای تعالی سزاوارترست که ازو ترسی در آنچه باید ترسید و مقررست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم ترسناک ترین خلق بود زیرا که خوف و خشیه بسبب علم

است انما یخشی الله من عباده العلماء پس بحکم انا اعلمکم بالله و اخشاکم از همه عالمیان اخشی بود نظم خوف و خشیت نتیجه علم است هر کرا علم بیش خشیت بیش هر کرا خوف شد رفیق رهش باشد از جمله رهروان در پیش آورده اند که زید مر زینب را طلاق داد بعد از انقضای مدّت عدّت حضرت رسالت پناهی علیه افضل الصلوات و التحیات کسی را فرستاد تا خواستگاری کند برای حضرت قصّه بعرض زینب رسانید از غایت شادی سجده شکر ادا کرد و گویند دو رکعت نماز گذارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری کرده اگر من شایسته اویم مرا بدوده فی الحال دعای او مستجاب شد آیت آمد فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ پَسِ آنهنگام که برسد زید مِنْهَا از زینب وَ طَرَأَ بِحَاجَتِكَ داشت و در موضح آورده که مراد زید طلاق زینب بود چون مراد خود ازو یافت یعنی طلاقش داد و عدت بسر آمد زَوْجَانَكَمَا ما او را بتو دادیم لِكِي لَا يَكُونُ - تا نباشد بعد از تو عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - حَرَجٌ بر مومنان تنگی یا اثمی و وبالی فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيائِهِمْ درخواستن زنان پسرخواندهای خود را إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَ طَرَأَ چون برسند بمراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عدت بگذرد وَ كَانُ - أَمْرُ اللَّهِ - و هست کاریکه خدای تعالی خواهد مَفْعُولًا بودنی بی شبه چنانچه فهم زینب رض سید عالم صلی الله علیه و سلم بعد از نزول آیت بخانه زینب رفت بی دستوری وی زینب گفت یا رسول الله ص بی خطبه و بی گواه حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب

بر سائر زنان فخر میکرد که الله تعالی مرا. تزوج کرد به پیغمبر صلی الله و سلم و متولی تزویج شما اولیای شما بوده اند.

صفحه : ۹۳۹

ما کانَ نِیْسَتِ عَلَی النَّبِیِّ بِرِ پیغمبر صلی الله علیه و سلم مِنْ حَرَجٍ هِیْجِ وَزْرِی وَ وَبَالِی فِیْمَا فَرَضَ - اللهُ لَهُ در آنچه تقدیر کرده است خدای برای او اینکه صورت مخصوص او نیست بلکه شِئْنَهُ اللهُ - سنت نهاد خدای سنتی فِی الَّذِينَ - خَلَوْا در آن کسانی که گذشتند مِنْ قَبْلِ هِیْجِ از پیش از محمّد ص مراد انبیاء ع دیگرانند که خدا نفی حرج کرد از ایشان در آنچه مباح گردانید بر ایشان وَ کانَ - أَمْرُ اللهِ وَ هِیْجِ کار خدای قَدْرًا مَقْدُورًا اندازه مقدار کرده شده که تخلف از آن محال است الَّذِينَ - يُبَلِّغُونَ - آن کسانی که میرسانند رِسَالَاتِ اللهِ - پیغامهای خدای را بامتان خود وَ یَخْشَوْنَهُ هِیْجِ وَ مِیْتَرَسِنْدُ از او وَ لَا یَخْشَوْنَ - أَحَدًا وَ نِیْمِ ترسند از هیچ کس إِلَّا اللهُ - مگر از خدای تعالی وَ كَفَى بِاللّهِ وَ بَسْنَدَهُ است خدای تعالی حَبِیْبًا كَافِیاً ترسندگان را یا شمارکننده بندگان و چون شمار بدست اوست باید که ترس نیز از او باشد بعد از واقعه زینب رض زبان طعن بی دینان دراز شد که اینکه مرد ما را میگوید که زنان پسران بر شما حرام است و خود میخواهد و زید را با آن که پسرخوانده او بود در حکم شرع مثل پسر اصلی میدانستند حق سبحانه آیت فرستاد که ما کانَ - مُحَمَّدٌ نِیْسَتِ محمّد صلی الله علیه و سلم أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ پدر هیچ یکی از مردمان شما و اگرچه پدر طیب و طاهر و قاسم و ابراهیم

رضی اللہ عنہم بوده اما ایشان بحد رجال نرسیدند پس او را فی الحقیقت پسر صلبی نیست که میان وی و آن پسر حرمت مصاهرت باشد- وَ لَکِن رَسُولِ-اللَّهِ وَ لَیْکِن اَوْ فَرَسْتَادَه خَدَاسْت وَ خَاتَمِ-النَّبِیِّیْنَ- وَ مَهْر پیغمبران یعنی بدو مهر کرده شد در نبوت و پیغمبری برو ختم کرده اند و خاتم بمعنی آخرین نیز هست یعنی اوست آخرین انبیاء بنور ظهور چنانچه اول ایشان بود بظهور نور وَ کَانَ-اللَّهُ- وَ هَسْت خَدَای تَعَالی بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا بَهر چیزی دانا پس میدانند که کیست سزاوار آنکه نبوت برو ختم شود در عیون الاجوبه آورده که صحت هر کتابی بمهر اوست حق سبحانه پیغمبر صلی اللہ علیه و سلم را مهر گفت تا بدانند که تصحیح دعوی محبت الهی جز بمتابعت حضرت رسالت پناهی علیه الصلوه و السلام نتوان کرد قُلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ-اللَّهَ- فَاتَّبِعُونِی وَ شَرَف بزرگواری کتاب بمهر اوست و شرف جمله انبیاء ع نیز بدان حضرت صلی اللہ علیه و سلم و شاهد هر کتاب مهر اوست پس شاهد در محکمه قیامت او خواهد بود چنانچه وَ جِئْنَا بِکَ-عَلٰی هٰؤُلَاءِ شَهِیْدًا وَ چُون کتاب را مهر کرده اند کتابت در پایانی باشد چُون نبوت بآنحضرت صلی اللہ علیه و آله و سلم سمت اختتام یافت در نبوت بدو بسته گشت دیگر چُون از همه انبیاء ع بمهر نبوت مخصوص بود بختمیت ایشان نیز اختصاص یافت و فی المثنوی المعنوی نظم هر که او خاتم شده است او که بخود مثل او نی بود و نی خواهند بود چونکه در صنعت برو استاد دست تو بگوئی ختم صنعت بر وی

صفحه : ۹۴۰ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید اذْكُرُوا اللَّهَ - یاد کنید خدایا را ذِکْرًا کَثِيرًا یاد کردنی بسیار یعنی در غالب اوقات یا بانواع ذکر تهلیل و تمجید تحمید و تکبیر و سَبِّحُوهُ و تسبیح گوئید او را یا نماز گذارید برای او بُكْرَةً و أَصِيلاً بامداد و شبانگاه چه نماز شام و صبح اشق است از روی ادا سلمی قدس سره فرمود که مراد از ذکر کثیر ذکر دل است چه دوام ذکر بدل بود بزبان ممکن نیست و در لطائف قشیری رح آورده که امر بذکر کثیر اشارتست بمحبت حق یعنی او را دوست دارید چه مقررست که من احب شیئا اکثر ذکره نشان دوستی ذکر فراوان ست و دوستی نگذارد که زبان از ذکر دوست یا دل از فکر او خالی ماند بیت در هیچ مکان از فکر خالی در هیچ زمان نیم ز ذکر غافل هُوَ الَّذِي يُصَيِّمُ اوست خداوندی که درود می دهد یعنی رحمت میکند عَلَیْكُمْ بر شما و مَلَائِكَتُهُ و فرشتگان او درود میدهند یعنی آمرزش می طلبند گناهان شما را و اینکه درود خدا و ملائکه بر شما لِيُخْرِجَكُمْ برای آنست تا بیرون آرد شما را مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر اِلَى النُّورِ بروشنی ایمان مراد از اخراج ادامت و استقامت است بر خروج چه وقت درود خدای و ملائکه ایشان در ظلمات نبودند و گفته اند اخراج از ظلمت معصیت بوده بنور طاعت یا از شک بیقین یا از تیرگی تدبیر بشهود نور تقدیر و در بحر الحقائق فرموده که از ظلمات بشریت بنور روحانیت و کان-

و هست خدای تعالی بِالْمُؤْمِنِينَ - بگروندگان رَحِيماً مهربان که خود بر ایشان رحمت میکند و ملائکه را با مرزش ایشان میفرماید تَحِيَّتُهُمْ تحیت مومنان از خدای تعالی يَوْمَ - يَلْقَوْنَهُ «سَلَام» روز که ببینند او را سلامی است که مخبر باشد بسلامت از هر آفتی و مخافتی و گفته اند ضمیر عایدست بملك الموت کنایت غیر مذکور یعنی روز که ببینند عزرائیل را بر ایشان سلام گوید وَ اَعِدَّ و آماده کرده است خدای تعالی لَهُمْ برای مومنان با وجود تحیت بر ایشان أَجراً كَرِيماً مزدی بزرگوار که بهشت است و نعیم آن يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر ندای کرامت است إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ - بدرستی که فرستادیم ترا شاهداً گواه بتصدیق و تکذیب امت تو وَ مُبَشِّراً و مژده دهنده برحمت ما وَ نَذِيراً و بیم کننده از عقوبت ما وَ دَاعِياً و خواننده إِلَى اللَّهِ بپرستش خدای تعالی و اقرار بتوحید او بِإِذْنِهِ بِفرمان او یا بتوفیق و تیسیر او وَ سِرَاجاً مُنِيراً و چراغی روشن یا خداوند چراغ روشن که قرآن است یعنی تالی آن در آیات باهرات آورده اند که حق سبحانه پیغمبر را چراغ خواند زیرا که ضوء چراغ ظلمت را محو کند و نور وجود آنحضرت ص نیز ظلمت کفر را از عرصه جهان نابود ساخت بیت چراغ روشن از نور الهی جهانرا داد از ظلمت رهائی دیگر در خانه هرچه گم میشود بنور چراغ باز توان یافت و حقائقی که از مردم پوشیده و پنهان بود بنور اینکه چراغ بر مقتبسان انوار معرفت روشن گشت نظم ازو جانرا بدانش آشنائی وزو چشم جهانرا روشنائی در گنج معانی بر گشاده وزان صاحب

دلایل را مایه داده دیگر چراغ اهل خانه را سبب امن و امان و راحت است و دزد را واسطه خجالت و عقوبت است آنحضرت ص نیز دوستان را وسیله سلامت و کرامت و منکران را موجب حسرت و ندامت است و منیرا تاکید است یعنی تو چراغی، نه چون چراغهای دیگر چه آن چراغها گاهی مرده شوند و گاهی افروخته و تو از اول و آخر روشنی و چراغها بیادی مقهور شوند و هیچکس نور ترا مغلوب نتواند ساخت **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ** و دیگر چراغها را بشب روشن سازند نه بروز تو شب ظلمت دنیا بنور دعوت روشن ساخته و روز قیامت را نیز از مشعل شفاعت روشن خواهی ساخت مثنوی شد بدنیا رخس چراغ افروز شب ما گشت ز التفاتش روز باز فردا چراغ افروزد که از ان جرم عاصیان سوزد در کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه آفتاب را چراغ خواند **وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا** و پیغمبر ما را سراج گفت آن چراغ آسمان ست و اینکه چراغ زمین و آن چراغ دنیا است و اینکه چراغ دین آن چراغ منازل فلکست و اینکه چراغ محافل ملک و آن چراغ آب و گل است و اینکه چراغ جان و دل بطلوع آن چراغ از خواب بیدار شوند و بظهور اینکه چراغ از خواب عدم برخاسته بعرصه گاه وجود آیند بیت از ظلمات عدم راه که بردی بیرون گر نشدی نور تو شمع روان همه و اشارت بهمین معنی فرموده ست بیت ز اقلیم عدم می آمدی و پیش رو آدم ع چراغی بود بر دستش هم از نور نخستینت صفحه

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ - و مزده ده مومنان را بِأَنْ لَّهُمْ بِآنِكَ مَرِ ايشانراست مِنَ -اللَّهِ از خداى تعالى فَضْلاً كَبِيراً بخششى بزرگ زياده از مزد كار ايشان يعنى دولت لقا كه بزرگتر عطا و شريف تر جزاست وَلَا تُطْعَمِ الْكَافِرِينَ - وَ الْمُنَافِقِينَ - و فرمان مبر ناگرويدگان و منافقان را يعنى بر نافرمانى ايشان ثابت باش وَ دَعِ وَ بگذارد دست بدار أَذَاهُمْ از مكافات رنج ايشان كه بتو رسانند يعنى در صدد انتقام مباح كه من شر ايشان را كفايت كنم وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ بسنده است خداى تعالى وَ كَيْلاً كارساز و مهم پرداز يا نگاهبان يا ضامن بر وعده نصرت و غالبيت ترا يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اى كسانيكه گرويده ايد إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ چون بخواهيد زنان گرويده را ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ پس رها كنيد ايشانرا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ پيش از آنكه مس كنيد، امام شافعى رح ميگويد كه مس كنايت از مباشرت است و نزد امام اعظم رح خلوت صحيحه حكم مساس دارد پس چون طلاق دهيد زنان را قبل از دخول يا پيش از خلوت صحيحه فَمَا لَكُمْ پس نيست شما را عَلَيْهِنَّ بَرِّينَ مَطْلَقَاتٍ مِنْ عِدَّةٍ هَيْجٍ عِدَّتِي تَعْتَدُونَهَا كه شماريد اَيَّامَ آنرا فَمَتَّعُوهُنَّ پس برخوردار سازيد ايشانرا بچيزى اگر مهر فرض کرده ايد مَرِ آن مطلقه را كه نصف مهر لازم است و متعه مندوب است نزد امام اعظم رح و نزد بعضى واجب و اگر مهر مسمى ندارد متعه واجب ست بر قدر مال و يسار وَ سَرَّحُوهُنَّ وَ بگذاريد ايشانرا سَرَّاحاً

جَمِيلاً كَذَلِكَ يَكُونُ يُعْنَى مِنْهُ مِنْ مَنَازِلِ خُودِ بِيْرُونَ كُنِيْدُ چُونِ عَدَّتْ نِيْسْتُ شَمَا رَا بَرِ اِيْشَانِ وَ ضَرَرُ بَدِيْشَانِ مَرَسَانِيْدُ يَا اُيُّهَا النَّبِيُّ اِيْ
پِيْغَمْبِرِ اِنَّا اَحْلَلْنَا لَكَ - بَدْرَسْتِيْكَهَ مَا حَلَالٌ كَرْدِيْمُ بَرَايِ تُو اَزْوَاجِكَ - زَنَانِ تَرَا اللَّائِيْ اَتَيْتْ - اَنَّهُا كِهَ دَادِي تُو اُجُوْرَهَنْ - مَهْرَهَايِ
اِيْشَانِ رَا تَقْيِيْدَا حَلَالٌ بَاعْطَايِ مَهْرُ جِهْتِ اِيْثَارِ طَرِيْقِ فَضْلِ اسْتِ نِهَ بَرَايِ تَوْقِفِ حَلِّ بَرِ اِنِ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ - وَ حَلَالٌ سَاخْتِهَ اِيْمُ
بَرِ تُو اَنچِهَ مَالِكَ شُدِهَ اسْتِ اَن رَا دَسْتِ تُو يِعْنَى مَمْلُوْكَاتِ تَرَا مِمَّا اَفَاءَ اللّٰهُ اَزْ اَنچِهَ بَا زْ كَرْدَانِيْدِهَ اسْتِ خُدَايِ عَلِيْكَ - بَرِ تُو اَزْ
غَنَائِمِ مَشْرَكَانِ چُونِ صَفِيْهَ وَ رِيْحَانِهَ وَ اِمْثَالِ اِيْشَانِ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ - وَ دَخْتِرَانِ عَمِّ تَرَا.

صفحه : ۹۴۲

وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ - وَ دَخْتِرَانِ عَمِهَ هَايِ تُو اَزْ اَوْلَادِ عِبْدِ الْمَطْلَبِ وَ بَنَاتِ خَالِكَ - وَ دَخْتِرَانِ خَالِ تُو وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ - وَ دَخْتِرَانِ
خَالِهَ هَايِ تُو اَزْ اَوْلَادِ عِبْدِ مَنْافِ بِنِ زَهْرَهَ اللَّائِيْ هَا جَرْنِ - اَن زَنَانِ مَذْكَوْرَاتِ كِهَ هَجْرَتِ كَرْدَنْدُ مَعَكَ - بَا تُو وَ مَحْتَمَلٌ اسْتِ كِهَ
قَيْدِ اِحْلَالِ مَذْكَوْرَاتِ بَهَجْرَتِ دَرِ حَقِّ اَنْحَضْرَتِ صِ بَاشْدُ خَاصِهَ وَ قَوْلِ اِمِّ هَانِي رَضِ كِهَ مَرَا رَسُوْلُ صِ خُدَايِ خَطْبِهَ كَرْدِ وَ
بَدِيْنِ اَيْتِ مَنْ بَرُو حَرَامٌ شُدِمُ زِيْرَا كِهَ هَجْرَتِ نَكْرَدِهَ بُوْدِمُ مَوْيِدِ اِيْنِكِهَ قَوْلِ اسْتِ وَ اَمْرَاةً مُؤْمِنَةً وَ زَنِيْ مُؤْمِنِهَ اِنْ وَهَبْتَ اِكْرَ
بِيْخَشْدُ نَفْسِيْ هَا لِلنَّبِيِّ نَفْسِ خُودِ مَرِ پِيْغَمْبِرِ رَا اِنْ اَرَادَ النَّبِيُّ اِكْرَ خُواَهْدُ پِيْغَمْبِرُ اَنْ يَسْتَنْكِحَهَا اَنكِهَ دَرِ نِكَاحِ دَرْ اَرْدِ او رَا خَالِصَةً
خَالِصِ كَرْدِهَ شُدِ اِحْلَالِ او خَالِصِ كَرْدَنِيْ لَكَ - مَرِ تَرَا مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ - بَجْزِ مُؤْمِنَانِ يِعْنَى اَزْ مَخْصُوصَاتِ اَنْحَضْرَتِ صِ اسْتِ
كِهَ زَنِيْ رَا بَمَجْرَدِ هَبِهَ بِيْ مَهْرِ نِكَاحِ

تواند کرد امام اعظم رح فرموده که بلفظ هبه نکاح منعقد میشود اما مهر مثل لازم است و در اتفاق اینکه صورت اختلاف کرده اند و اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه او را ام الماسکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر در تبیان کبیر گفته که ام سهیل از بنی اسد و اگر واهبه زینب بوده باشد هبه او واقع است در رمضان سال سوم از هجرت و هشت ماه در حرم محترم آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوده و در ربیع الاخر سال چهارم وفات یافته اما نزد اهل سیر هبه از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته قَدْ عَلِمْنَا بَدْرَسْتِي كَمَا دَانَسْتَهُ اَيْمًا مَا فَرَضْنَا اَنْجَحَهُ فَرَضَ كَرَّمَهُ اَيْمًا عَلَيْهِمْ بِرِ اَيْشَانِ يَعْْنِي بِرِ اَمْتِ اَزِ شَرَايِطِ عَقْدِ فِي اَزْوَاجِهِمْ دَرِ نِكَاحِ زَنَانِ اَيْشَانِ يَعْْنِي مَهْرٌ وَ شَهْوِدٌ وَ نَفَقَةٌ وَ وَجُوبُ قَسْمِ وَ تَرْوِيحِ چَهَارِ حَرَّةٍ وَ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ وَ دَرِ دَاشْتَنِ مَمْلُوكَاتِ اَيْشَانِ يَعْْنِي تَوْسِعَهُ اَمْرٌ دَرِ اَنْ وَ مَا حَلَالٌ كَرَدِيمِ زَنَانِ رَا بِرِ تُو بِمَجْرَدِ هَبَةِ بِي مَهْرٍ لِكَيْلَا يَكُونَ - تَا نَبَاشِدَ عَلَيْكَ - حَرَجٌ « بِرِ تُو تَنَگِي وَ كَانِ - اَللَّهُ مُو هَسْتِ خَدَايِ تَعَالَى غَفُورًا اَمْرَزَنْدَهُ مَرِ چِيْزِيْرَا كِه تَحْرَزْ اَزُو دَشْوَارِسْتِ رَحِيْمًا مَهْرَبَانِ بَتَوْسِعِ جَائِيْكَه مَظْنَه حَرَجِ بَاشِدِ تُرْجِيْ بَا زَيْسِ دَارِي مَنْ تَشَاءُ هَرِ كَرَا خَوَاهِي مِنْهُنَّ - اَزِ اَزْوَاجِ خَوِيْشِ وَ تُؤْوِي وَ جَايِ دِهِي اِلَيْكَ - بَسُوِي خُودِ يَعْْنِي بَا خُودِ دَارِي مَنْ تَشَاءُ هَرِ كَرَا خَوَاهِي اَزِ اَيْشَانِ دَرِ وَسِيْطِ اَوْرَدَه كِه وَجُوبِ قَسْمِ بَدِيْنِ اَيْتِ اَزِ حَضْرَتِ صَلِي اَللَّهُ

علیه و سلم ساقط شده، و در زاد المسیر گوید که میان همه ازواج غیر از سوده رض که نوبت خود را بعائشه رض بخشیده بود آن حضرت ص رعایت فرمودی قسم را تا آخر عمر صاحب کشف فرموده که ارجا کرد پنج تن را یعنی سوده رض و صفیه رض و جویریة رض و ام حبیبه رض و میمونه رض و رعایت قسم میکرد میان ایشان هر گاه که میخواست و بر وجهی که میخواست و چهار تن را با خود گرفت عائشه رض و حفصه رض و ام سلمه رض و زینب رض و مَنْ ابْتَغَيْتَ و هر کرا خواهی بازطلبی و دلجوئی کنی مِمَّنْ عَزَلْتَ از آنها که با کرانه رفته از ایشان و ارجا کرده فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ پس هیچ گناهی و تنگی نیست بر تو ذَلِكْ - آنکه اینکه معزولات را بازطلبی و دورشدگان را نزدیک خود خوانی اَدْنَى أَنْ تَقَرَّ نَزْدِيكَ تر است بآنکه روشن شود.

صفحه : ۹۴۳

أَعْيُنُهُنَّ - چشمهای ایشان و لَا يَحْزَنَ و اندوهناک نشوند و يَرْضَيْنَ و خوشنود باشند بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ بآنکه دهی ایشانرا همه یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی از ارجاء و ایواء و تقریب و تبعید بفرمان خدای است ملول نمی شوند و گردن می نهند وَ اللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند مَا فِي قُلُوبِكُمْ آنچه در دلهای شماست از رغبت و کراهت وَ كَانِ اللَّهُ هُوَ هَسْتَ خدای تعالی عَلِيمًا دانا بضمائر بندگان حَلِيمًا بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لَا يَجِلُّ حَلَالٌ نیستند لَكَ - النَّسَاءُ مر ترا زنان مِنْ بَعْدُ از پس اینکه نوزن که در عقد تواند چه تسعه در حق آن

حضرت چون اربعه است در حق امت و لا أن تبدل - و حلال نیست آنکه بدل کنی بهن بدیشان من أزواج از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و بجای وی دیگری را نکاح کنی و لَوِ اعْجَبِكْ - و اگرچه بشگفت آورد ترا، حُسْنُهُنَّ - خوبی ایشان إِلَّا استثناء راست از نسا یعنی حلال نیست بر تو زنان پس ازین نه تن که تو داری مگر ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ - آنچه مالک آن شود دست تو یعنی بتصرف تو درآید و ملک یمین تو گردد و کان - الله و هست خدای علی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزها رقیباً مهربان و نگهبان و کسیکه از سر رقیبی حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا دانستن است و در نهان و آشکارا بادب حرمت زیستن بیت چو دانستی که حق دانا و بینا است نهان و آشکارا خویش کن راست آورده اند که چون حضرت زینب رض را بحکم ربانی قبول فرمود ولیمه ترتیب نمود و مردم را طلبیده دعوت مستوفی داد چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب رض در گوشه خانه روی بدیوار نشسته بود و حضرت پیغمبر علیه الصلوه و السلام میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست و برفت و اکثر صحابه رض برفتند و سه کس مانده همچنان سخن میگفتند آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشانرا عذر خواهد بعد از انتظار بسیار خلوت شد انس رض گفت که حضرت ص بخانه زینب در آمد و من هم خواستم که درآریم پرده بر در

حجره فرو گذاشت و آیت حجاب نازل شد که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که گرویده اید بخدا و رسول لا تَدْخُلُوا در میاید بیوتِ النَّبِيِّ در خانهای پیغامبر إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر آنکه دستوری داده شوید یعنی شما را بخواند إِلَى طَعَامٍ بخوردن طعام آن هنگام در آید غَيْرَ نَاطِرِينَ در حالتی که غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید اِنَاهُ مرسیدن طعام را جمعی بودند که وقت را نگاه میداشتند چون در مطبخ اثر دود ظاهر میشد می آمدند و می نشستند حکم شد که دیگر چنان مکنید وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ و لیکن چون خوانده شوید فَادْخُلُوا پس در آید فَاِذَا طَعِمْتُمْ پس چون طعام خوردید فَانْتَبِزُوا پس پراکنده شوید و مکث مکنید.

صفحه : ۹۴۴

وَ لَا مُسْتَأْنَبِينَ - و منشینید آرام گرفتگان لِجِدِيثٍ برای سخن یکدیگر اِنْ ذَلِكُمْ بدرستی که درنگ شما بعد از فراغ طعام و استیناس بکلام کان - يُؤْذِي النَّبِيَّ هَسْت که میرنجاند پیغمبر را فَيَسْتَحِي مِنْكُمْ پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید وَ اللَّهُ لا يَسْتَحِي و خدای تعالی شرم نمیدارد مِنْ الْحَقِّ از گفتن راست وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ و چون بطلبید از زنان پیغمبر مَتَاعاً رختی از امتعه خانه که بدان نفع گیرید فَسَأَلُوهُنَّ پس بطلبید از ایشان مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ از پس پرده ذَلِكُمْ آن سؤال از ورای حجاب أَطَهَّرُ پاکیزه تر است و پاک دارنده تَر لِقُلُوبِكُمْ مر دلهای شما را وَ قُلُوبِهِنَّ و دلهای ایشان را از خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه در اسباب نزول آیت حجاب روایات دیگر هم هست وَ مَا كَانَ - و نرسد و نشاید لَكُمْ مر شما را اَنْ تُؤْذُوا آنکه برنجانید رَسُولَ اللَّهِ فرستاده خدای

تعالی را و بکنید آنچه وی آن را کاره باشد و لا أن تَنكِحُوا و نشاید شما را آنکه نکاح کنید ازواجِه زنان او را که مدخول بها باشند من بعده از پس وفات او یا بعد از آنکه طلاق داده باشد چه ازواج او مادران شما اند و مادر بر فرزند حرام است پس نخواهید ایشانرا اَبداً هرگز اِنْ ذَلِكُمْ بدرستی که ایذای آنحضرت و نکاح ازواج او کان -عِنْدَ اللَّهِ هست نزدیک خدای تعالی عَظِيماً گناه بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم لازم است در حیات او و بعد از وفات او بلکه تعظیم و حرمت آنحضرت ص در حیات و ممات در ادای حقوق تعظیم یکسان است چه خلعت خلافت عظمی در حین حیات و لباس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای اعتلای آنحضرت صلی الله علیه و سلم دوخته اند بیت قبای سلطنت هر دو کون تشریف است که جز بقامت اقبال او نیاید راست آورده اند که یکی از صحابه رض گفته بود اگر حضرت پیغمبر ص را وفات در رسد من عائشه رض را بخوام و دیگر را در خاطر گذشته و بزبان نیاورده آیت آمد که اِنْ تُبَدُّوا اگر آشکارا کنید شیئاً چیزی را یعنی نکاح بعضی امهات مومنان را و بزبان میگوئید اَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان دارید آنرا در دل و بزبان نیارید فَاِنَّ اللَّهَ -کان- پس بدرستی که خدای هست بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیز از سر و علانیه عَلِيماً دانا و بدان شما را جزا خواهد داد در خیرست که بعد از نزول آیت حجاب حکم شد تا همه زنان پرده فرو گذاشتند

و السلام فرموده **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُدْرِسُونَ** که خدای و فرشتگان او **يُصَلُّونَ** درود میفرستند **عَلَى النَّبِيِّ** بر پیغمبر یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای کسانی که بخدا و رسول گرویده اید **صَلُّوا عَلَيْهِ** صلاه گوئید بر او و **سَلِّمُوا** و سلام گوئید بر وی **تَسْلِيمًا** سلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی و صلاه از حق سبحانه رحمت است و از غیر او طلب رحمت نزد جمعی معنی **اللهم صل علی محمد** اینکه است که بارخدا یا تعظیم کن **محمد** ص را در دنیا باعلائی دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت او در شان امت و تضعیف ثواب و اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیاء و مرسلین و ملائکه و الناس اجمعین و جمهور علماء برانند که امر بصلاه بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم درین آیت محمول است بر وجوب اما اختلاف در مقدار آن واجب است امام مالک رح گوید که در همه عمر یکبار واجب است و زیاده بر آن مندوب و مستحب و در بعضی مواضع استحباب موکد است یکی در نماز بعد از تشهد اول بمذهب امام شافعی رح و در تشهد آخر واجب است بمذهب امام ابو حنیفه رح و نزد برخی از علمای شافعیه سنت است و ائمه رض را در وقت گفتن و شنیدن نام آنحضرت صلوات الله علیه و سلامه اختلاف است بعضی برانند که هر نوبت درود گفتن واجب بود و جمعی گویند در یک مجلس یک نوبت یا سه نوبت واجب است و

بس فتوی بر آنست که نام آنحضرت ص در مجلسی هر چند تکرار باید یک نوبت درود واجب است و باقی سنت و در کیفیت صلاه احادیث متنوعه وارد شده و امام نووی رح فرموده که افضل آنست که جمع نماید میان طرق احادیث مذکوره که اکثر آن بصحبت پیوسته و الفاظ وارده را بتمام بیارند برینوجه که اللهم صل علی محمد ص و عبدک و رسولک النبی الامی و علی آل محمد ص و ازواجه و ذریته کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد النبی الامی و علی آل محمد ص و ازواجه و ذریته کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید و سلم تسلیم کثیرا کثیرا و فضائل صلاه و اوقات آن و شرائط و آدابی که در ان رعایت آن باید کرد و حواله بمطالعه تحفه الصلوه است قطعه یا سید الانام درود جناب تو ورد زبان ماست مه و سال و صبح و شام نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور در دست ما همین صلوات است و السلام.

صفحه : ۹۴۶

إِنَّ الَّذِينَ - بدرستی آنانکه يُؤذُونَ - اللّٰه - میرنجانند خدای را یعنی ارتکاب میکنند آنچه نزدیک خدای تعالی مکروه است از نسبت شریک و زن و فرزند بوی و گفتن کلمات کفر و رَسُوْلَهُ و میرنجانند پیغمبر او را قولا که ساحر و شاعر میگویند و فعلا که الم بر وی و دندان مبارکش میرسانند لَعَنَهُمُ اللّٰه دور گردانید خدای تعالی ایشانرا از رحمت خود فی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ در سرای دنیا و عقبی وَ اَعَدَّ و آماده

کرده لَهِمْ برای ایشان در آخرت عَذَاباً مُهِيناً عذابى خوارکننده وَ الَّذِينَ يُؤذُونَ الْمُؤْمِنِينَ - و آنانکه میرنجانند مردان مومن را چون صفوان اسلمى رض وَ الْمُؤْمِنَاتِ و زنان گرویده را چون عائشه رض صديقه بغير ما اكتسبوا بی آنکه کسب کرده اند یعنی بی خیانتی که مستحق ایذا باشند فَقَدْ احْتَمَلُوا پس هر آئینه بر میدارند اینکه موزیان بُهتاناً دروغ بزرگ و اِثماً مُبِيناً و گناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت بیعتان و مستحق عذاب بگناه ظاهر میشوند و گفته اند اینکه آیت در شان منافقان فرود آمد که بکلمات نالائق مرتضى على كرم الله وجهه را میرنجانیدند و در اسباب نزول آورده که روزی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه کنیزکی آراسته را دید که میل بدکاری داشت ملامت کرد بلکه ادب نموده منجر ساخت کنیزك شکایت بخواجه خود برده آن بی ادب سخنان ناملائم شنیع بمشافه با فاروق رض گفت و اینکه آیت در باره او نازل شد و گویند در شان زانیان است که شب ها بر سر راهها نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزکان رسانیدندی، و سدّی رح میفرماید که در ان وقت حرائر را علامت آن بود که سرپوشیده در راه رفتندی و جواری سر برهنه بودندی چون آن بدکاران از سرپوشیدگان تحاشی می نمودند لا جرم آیت آمد که یا أَيُّهَا النَّبِيُّ أَي پیغمبر ص قُلْ لَأَزْوَاجِكُ - بگو مر زنان خود را وَ بَنَاتِكُ - و دختران خود را وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ - و زنان مؤمنان را که بوقت بیرون رفتن از خانه یُدْنِينَ - نزدیک گردانند و فروگذارند عَلَیْهِنَّ - بر رویهای و بدنهای خویش مِّن جَلَابِیْهِنَّ - چادرهای خود یعنی وجوه و ابدان خود را بدان بپوشند ذَلِكُ - اینکه پوشیدن سر

و روی و بدن آدنی نزدیک ترست أَنْ يُعْرَفْنَ - بآنکه ایشانرا بشناسند بصلاح و عفت یا متمیز شوند بآزادی فَلَا يُؤْذِنُ - پس ایذا کرده نشوند یعنی آن زانیان تعرض نکنند ایشانرا وَ كَانِ - الله و هست خدای تعالی غَفُوراً آمرزنده گناهان گذشته را چون توبه کنند رَحِيماً مهربان که مصلحت بندگان با ایشان بیان می کند.

صفحه : ۹۴۷

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ - اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود وَ الَّذِينَ - و اگر یک طرف نشوند آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ - در دل‌های ایشان بیماری است یعنی زانیان از قصد زنا و میل بفواحش وَ الْمُرْجِفُونَ - و اگر ترک نکنند مخبران اراجف یعنی آنها که خبرهای بد می افکنند فِي الْمَدِينَةِ در مدینه از لشکرهای اسلام و معائب مومنان لَنُغْرِيَنَّكَ - بهم هر آئینه برگماریم ترا بر ایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ - پس همسایگی نکنند با تو فِيهَا در مدینه إِلَّا قَلِيلاً مگر زمانی اندک یعنی زود از شهر بیرون روند مَلْعُونِينَ - رانندگان و درماندگان أَيْنَمَا تُقْفُوا هر کجا که یافته شوند أُخِذُوا گرفته شوند یعنی باید که بگیرند ایشانرا وَ قَتَلُوا و کشته شوند یعنی بکشند ایشانرا تَقْتِيلًا کشتنی بخواری سُنَّهَ اللَّهِ - سنت نهاده است خدا سنتی فِي الَّذِينَ - خَلَوْا در آنانکه گذشتند مِنْ قَبْلِ مُپیش ازین یعنی مقرر کرده در امم ماضیه انبیاء ع که بقتل منافقان حکم کنند وَ لَنْ تَجِدَ و نیابی تَوَلَّيْتَهُ اللَّهُ - مر سنت خدای را تَبْدِيلًا بدل کردنی و تغیر دادنی يَسْئَلُكَ - النَّاسُ می پرسند ترا مردمان یعنی کفار بامتحان و استهزا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت رستخیز قُلْ بگو ای مُحَمَّد ص إِنَّمَا عَلَّمَهَا جز اینکه

نیست که دانستن وقت قیامت عند الله نزدیک خدای است و هیچ ملکی مقرب و پیغمبر مرسل را بدان اطلاع نداده اند و ما **يُدْرِكُ** - و چه چیز دانا کرد ترا بدانستن آن یعنی مطلق نمیدانی **لَعَلَّ السَّاعَةَ** شاید آمدن قیامت **تَكُونُ قَرِيبًا** باشد نزدیک **إِنَّ اللَّهَ** - بدرستی که خدای لعن **الْكَافِرِينَ** - براند ناگرویدگانرا یعنی منکران بعث و حشر را و دور ساخت از رحمت خود **وَ أَعَدَّ** و آماده کرد **لَهُمْ** برای ایشان **سَعِيرًا** عذاب آتشی افروخته.

صفحه : ۹۴۸

خَالِدِينَ - فیها در حالتی که جاودان باشند در ان **أَبَدًا** تاکید است یعنی همیشه در آتش معذب مانند لا **يَجِدُونَ** - نیابند **وَلِيْنَا** دوستی که ایشان را بیرون آرد از دوزخ **وَ لَا نَصِيرًا** و نه یاری و مددگاری که عذاب از ایشان بازدارد **يَوْمَ تَقَلَّبُ** یاد کن روزی را که گردانیده شود **وُجُوهُهُمْ** روی های ایشان **فِي النَّارِ** در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی ایشان را بر پشت خوابانند و گاهی بر روی افکنند **يَقُولُونَ** - ایشان می گویند یا **لَيْتَنَا كَاشَ مَا أَعْطَا اللَّهُ** - فرمان می بردیم خدای را **وَ أَعْطَا الرَّسُولَ** و فرمانبرداری میکردیم پیغمبر ص را **وَ قَالُوا** و گویند اتباع و اراذل قوم **رَبَّنَا** ای پروردگار ما **إِنَّا أَعْطَا** بدرستی که فرمان بردیم **سَادَتَنَا** مهتران قبائل خود را **وَ كِبْرَاءَنَا** و بزرگان و پیشوایان را **فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا** پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه بردند و بافسانه و افسوس فریب دادند **رَبَّنَا** ای پروردگار ما حکم کن میان ما **أَنَّهُمْ** بده ایشان را **ضِعْفَيْنِ** دو برابر **مِنَ الْعَذَابِ** از عذابی که بما داده زیرا که هم ضال بوده اند و هم مضل

وَ الْعَنْهُمْ و بران ایشان را لعناً کبیراً راندنی بزرگ که بازخواندن نباشد مقرر است که هر کرا حق سبحانه براند دیگری نتواند که بخواند بیت هر کرا قهر تو راند که تواند خواندن و آنکه را لطف تو خواند که تواند راندن یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید لا تُكُونُوا مِثْلَهُمْ كَالَّذِينَ - مانند آنانکه آذوا موسی برنجانیدند موسی علیه السلام را یعنی پیغمبر من محمد صلی الله علیه و سلم را مرنجانید چنانچه بنی اسرائیل موسی علی نبینا و علیه السلام را برنجانیدند و او را بزنا نسبت کردند و شمه از ان در قصه قارون گذشت فَبَرَّأَهُ اللهُ پس پاک گردانید او را خدای تعالی مِمَّا قَالُوا از آنچه گفتند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند بپاکی وی اعتراف نمود یا وقتی که با هارون ع بکوه طور رفتند و هارون آنجا وفات یافت گفتند او بر وی حسد بردی و کشتی حق سبحانه ملائکه را فرمود تا او را از قبر بیرون آوردند و میان قوم بنهادند معلوم شد که غیر مقتول است یا خدای تعالی او را زنده گردانید تا به براءت ذمه برادر اقرار کرد یا می گفتند که او عیبی دارد که غسل تنها میکند روزی جامه بر سنگ نهاده بود و در آب درآمده آن سنگ با جامه روان شده میان قوم درآمد موسی ع برهنه از پس او دویدند بنی اسرائیل را معلوم شد که او را هیچ عیبی نیست وَ كَان - و بود موسی ع عِنْدَ اللهِ نزدیک خدای تعالی وَ جِئَهَا با جاه و قربت

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - ای گروه گرویدگان بترسید از خدای تعالی در ارتکاب مکاره و بپرهیزید از ایذای رسول او و قُولُوا و بگوئید قَوْلًا سَدِيدًا سخنی راست و درست و استوار در باره مومنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ مگوئید و ناراستی در سخن مکنید چون حدیث افک عائشه رض و قصه زینب رض و گفته اند قول سدید کلمه لا اله الا الله است یا سخنی که بآن رضای خدای تعالی طلبند و قول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی که صدق باشد نه کذب و صواب باشد نه خطا و جدّ باشد نه هزل و خالص بود نه آمیخته پس چنین سخن گوئید یُصْلِحْ تا بصلاح آرد خدای لَکُمْ برای شما أَعْمَالُکُمْ کردارهای شما را یعنی آنرا صلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد وَ يَغْفِرْ لَکُمْ و بیامرزد و برای شما دُنُوبَکُمْ گناهان شما وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ - و هر که فرمان برد خدایرا وَ رَسُولَهُ و پیغمبر او را در آنچه فرماید فَقَدْ فَازَ پس بدرستی که برهد از شر و برسد بخیر و بر مراد خود فیروزی یابد فَوْزًا عَظِيمًا فیروزی بزرگ و آن لقا است یا بهشت إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ بِدْرَسْتِي که ما عرض کردیم امانت را که طاعت است یا حدود شرع، و در موضع فرمود که نماز است و روزه و زکوه و جهاد و حج و امانت مردم یا نگاهداشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت است بر هر

تقدیر عرضه کرد آن را عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِرِ آسْمَانِهَا وَ زَمِينِ وَ الْجِبَالِ وَ بر کوهها بشرط ثواب و عقاب وقتی که فهم در ایشان آفریده بود فَأَبِينِ - پس سرباز زدند أَنْ يَحْمِلْنَهَا از آنکه بردارند امانت را وَ أَشْفَقْنَ - منها و بترسیدند از آن و گفتند ما مسخر فرمانیم برای آنچه ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عذاب یا بر اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات بڑی و بحری اند عرضه کرد و ابا کردند و سرباز زدند از راه مخافت نه از روی مخالفت وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ و برداشت آن را آدمی ضعیف و ناتوان إِنَّهُ كَانُ - بدرستی که هست انسان ظَلُومًا ستمکار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او با عجز خود قبول کرد جَهُولًا نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد.

صفحه : ۹۵۰ لِيُعَذَّبَ - اللَّهُ تَعَالَى عَذَابَ كُنْدِ خَدَايَ تَعَالَى الْمُنَافِقِينَ - وَ الْمُنَافِقَاتِ - مردان و زنان منافق را بتضییع امانت وَ الْمُشْرِكِينَ - وَ الْمُشْرِكَاتِ - و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانیت در امانت وَ يَتُوبَ - اللَّهُ و باز گردد خدای برحمت عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَ الْمُؤْمِنَاتِ - بر مردان و زنان مومن بجهت حفظ امانت وَ كَانُ - اللَّهُ و هست خدای غَفُورًا آمرزنده تائبان رَحِيمًا مهربان بر ایشان علماء و عرفا را درین آیت سخن بسیار است و از ان جمله شمه ایراد کرده میشود جمعی معنی آیت را بر ان فرود آورده اند که عظمت شان امانت بمرتبه است که اگر عرض کنند

بر اینکه اجرام عظام و ایشانرا شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه اینکه اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد عرض تخییر و ایشان ابا کردند از خشیت و عجز نه از روی معصیت، انسان قبول کرد از راه همت نه از روی قوّت بیت آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند امام قشیری رح آورده که امانت بر آنها عرض نمود و بر انسان فرض فرمود آنجا عرض بود سرباز زدند و اینجا فرض بود در معرض حمل آمدند شیخ جنید قدس سره فرموده است که نظر آدم بر عرض حق بود نه بر امانت لذت عرض نقل امانت را فراموش گردانید لا- جرم لطف ربانی بزبان عنایت فرمود که برداشتن از تو و نگاهداشتن از من چون تو بطوع بار ما را برداشتی من هم از میان همه ترا برداشتم که و حملناهم فی البر و البحر بیت راه او را بدو توان پیمود بار او را بدو توان برداشت صاحب انوار آورده که میثاید که مراد بامانت عقل و تکلیف باشد چون سما و ارض و جبال را استعداد حمل آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای قوّت غضبی و جهول بجهت غلبه قوّت شهوی و فائده عقل آنست که قوتین را از تعدی نگاهداشته بر طریقه اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود تکالیف تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته اند از شان انسان است ظلم و جهل

چنانچه گوئی الماء طهور یعنی از شان اوست طهارت همچنین اینکه دو صفت از شان آدمیان ست اما چون حامل امانت شدند بعضی ترک ظلم و جهل گرفتند و جمعی بر آن ماندند یا خود اینکه دو صفت نوع انسان را باعتبار اغلب افراد ثابت ست در احقاف آورده که ظلوم و جهول است نزد خلق نه نزد حق و در تفسیر خواجه محمّد ص پارسا مذکورست که حق سبحانه امانت را بر اینکه آسمان و زمین و جبال عرض کرد ابا نمودند از حمل آن بجهت عدم استعداد و چون انسان را استعداد حمل آن بود بی مضائقه و مبالغه قبول نمود و او ظلوم است بر نفس خود که فنا میکند ذات خود را هویت مطلقه و جهول است که غیر حق را نمی شناسد و بقول لا اله الا الله نفی ما سوی می کند در فتوحات فرمود که امانت اتصاف است باسمای حسنی که بر همه موجودات عرضه کرده اند و انسان قبول کرد و او ظلوم بودی اگر بر نداشتی و جهولست یعنی عالم زیرا که نهایت علم بالله اعتراف است بجهل و عجز از معرفت حق - مصرعه لعجز عن درک الادراک ادراک و حضرت میر قاسم انوار قدس سره در بعضی از رسائل خود امانت را بر خلافت ربانی فرود آورده و گفته که ظلم و جهل ضد علم و عدل است اما بمعنی اذا جاوز شیء حده انعکس ضده اینجا جلوها دارد و ظلوم و جهول صیغه مبالغه است و هرگاه که اینکه دو صفت از حد متجاوز کردند هر آئینه بصد خود مبدل خواهند گشت در روح الارواح میگوید که ظلوما

و جهولا- اینجا مدح ست نه ذم آدم علیه السلام باری بهمت برداشت که فوق الطاقه بود گفتند ظلم کردی بر نفس خود ندانستی که بار گرانست گفت از غیر حق جاهل بودم آوازه ظلومی و جهولی او در دو عالم افتاد و عالمیان از سر اینکه غافل در لوامع آورده که آن بوالعجیبی که عشق را در عالم بشریت ست در مملکت ملکیت نیست که ایشان سایه پرورد لطف و عصمت اند و مرد سایه پرور و محبّ بی درد را قدری و قیمتی نیست عشق را طائفه درخورند که صفت اُتجعل فیها من یفسد فیها سرمایه بان ایشان و سمت انه کان ظلوما جهولا پیرایه روزگار ایشان ست بیت عاشقان را درد و بدنامی خوش است عاشقان را سوز و ناکامی خوش است آفتاب امانت که از برج عرض الوهیت بتافت آسمان گفت مرا وصف رفعت ثابت است زمین فریاد برکشید که مرا نعت بسطت واقع است صدا از کوه برآمد که مرا ثبات قدم حاصل است ما تحمل اینکه بار نداریم نشاید که آفت بما باز خورد و اینکه صفتها از ما بستاند آدم خاکی گفت که مرا چیست که از من بستانند مردانه پیش آمد و باری که هیاکل افلاک نکشیدند بر دوش نیاز گرفته نعره هل من مزید زدن آغاز کرد فرمان شد ای خاکی دلیر اینکه همه قوت از کجا آوردی زبان حال او میگفت که بار گران بمدد یار مهربان میتواند کشید بیت آن بار که از بردن او عرش ابا کرد با قوت تو حامل آن باز ناتوان بود القصه خلعت حمل امانت جز بر قامت باستقامت انسان که منشورائی جاعل

فی الارض خلیفه بر نام نامی او نوشته اند راست نیامد و چون کاری بدین عظمت و مهمی بدین ابهت نامزد او شد جهت دفع چشم زخم حسودان شیاطین که دشمنان دیرینه اویند سپندانه انه کان ظلوما جهولا بر آتش غیرت افگندند مصرعه تا کور شود هر آنکه نتواند دید.

صفحه : ۹۵۱

سوره سبأ

مکیه و هی اربع و خمسون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ هَمَّه سِیَاس و ستایش مر خدای راست الَّذِی لَهُ ۱ آن خدای که مر اوراست مَا فِی السَّمَاوَاتِ ۲ آنچه در آسمانهاست از وسائط جلائل نعم وَمَا فِی الْأَرْضِ ۳ و آنچه در زمینهاست از روابط دقائق جود و کرم- وَ لَهُ ۴ الْحَمْدُ و مر اوراست ستایش فِی الْآخِرَةِ ۵ در آن سرای نه از روی تکلیف بلکه از راه سرور چنانچه گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و الحمد لله الذی صدقنا وعده و الحمد لله الذی احلنا دار المقامه و گفته اند مجموع اهل آخرت مر او را حمد گویند و دوستان او را بفضل ستانید و دشمنان بعدل ستایش نمایند وَ هُوَ الْحَكِیْمُ ۶ و اوست کاردان الْخَبِیْرُ ۷ دانا باحوال بندگان از آشکارا و نهان یَعْلَمُ ۸ میدانند مَا یَلِجُ ۹ آنچه فرو رود فِی الْأَرْضِ ۱۰ در زمین چون آب باران وَمَا یَخْرُجُ ۱۱ و آنچه بیرون آید مِنْهَا ۱۲ از زمین چون نبات یا دانا است بآنچه در زیر زمین باشد چون کنوز و دفائن و اموات و آنچه بر روی زمین باشد چون حیوان و عیون و فلزات وَمَا یَنْزِلُ ۱۳ و میدانند آنچه فرود می آید مِنَ السَّمَاوَاتِ ۱۴ از آسمان چون ملائکه و کتب و مقادیر ارزاق و امطار وَمَا

يَعْرُجُ مُو آنچه بالا- ميرود فيها در آسمان چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات و کلمات طيبه و ارواح طاهره، در غرائب التفسير آورده که آنکه فرود می آید یعنی جبرئیل ع و آنکه بالا- ميرود یعنی حضرت رسالت پناه ص در شب معراج صاحب کشف الاسرار فرمود که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرود می آید بر دلهای اولیاء از واردات و کشفات و آنچه بالا- ميرود از نفائس انفاس اولیاء و اصفیاء در همه اوقات یا آنچه فرود می آید الطاف و کرم است که از بارگاه قدیم متوجه دلها گشته هر جا که بوی آشنای می آید همانجا منزل میکند ان لربکم فی ایام دهرکم نفخات الافتراضوا لها و آنچه بالا- ميرود و ناله تائبان است و آه مفلسان که چون سحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال رقم قبول بر وی کشند که این المذنبین احب الی من رجل المسبحین بیت غلغل تسبیح شیخ ز چند مقبول است لیک آه درد آلود رندان را قبول دیگرست وَ هُوَ الرَّحِيمُ مُو اوست مهربان در اتمام نعمت الغفور پوشنده گناهان پیرده رحمت.

صفحه : ۹۵۲

وَ قَالَ -الَّذِينَ- كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزاء که لا تَأْتِينَا السَّاعَةُ نمی آید بما قیامت قُل بگو ای محمد بلی نه آن ست که شما میگوئید آری وَ رَبِّي بحق پروردگار من در لباب گفته که ابو سفیان بلات و عزی سوگند خورد که بعث و نشور نیست حق سبحانه فرمود که ای محمد ص تو هم سوگند خور که بحق آفریدگار من که

بزودی لَتَأْتِيَنَّكُمْ هر آئینه بیاید بشما قیامت عالمِ الْغَيْبِ صفت پروردگارست یعنی داننده پوشیده هاست لا يَعُزُّبُ عَنْهُ دور نشود از علم او یا پوشیده نگردد ازو مِثْقَالِ ذَرَّةٍ همسنگ مورچه خورد یا بوزن ذره از ذراتِ هَوَا فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها و لا- فِي الْأَرْضِ و نه در زمین و لا- أَصْغَرُ و نیست خردتر مِنْ ذَلِكَ- از مِثْقَالِ ذَرَّةٍ و لا أَكْبَرُ و نه بزرگتر از ان إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر آنکه مکتوب است در کتابِ مُبِينٍ روشن یعنی در لوح محفوظ و مجموع اینها را در لوح ثبت کرده لِيَجْزِيَ- الَّذِينَ- آمَنُوا تا پاداش دهد آنانرا که گرویده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای شایسته أُولَئِكَ- آن گروه مومنان و نیکوکاران لَهُمْ مر ایشانراست مَغْفِرَةٌ آمرزش خطیات وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی بزرگوار یعنی بی طلب و تعب وَ الَّذِينَ- سَاءَ عَمَلُهم و آنانکه بشتافتند فی آیاتنا در آیتهای کلام ما یعنی در ابطال آن سعی نمودند مُعَاجِزِينَ- عنادکنندگان یا کوشندگان در تنفیر مردم از ان یا بزعم خود پیشی گیرندگان بر ما تا عذاب ما از ایشان فوت شد أُولَئِكَ- آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ از سخت تر عذاب الم رساننده وَ يَرَى الَّذِينَ- و دیگر اثبات اشیاء در لوح محفوظ برای آنست که تا بدانند آنانکه أَوْتُوا الْعِلْمَ- داده شدند علم را مراد اصحاب پیغمبر علیه السلام اند یا مومنان اهل کتاب و بر هر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند الَّذِي أَنْزَلَ- آنچه چیزی که فرو فرستاده شده است إِلَيْكَ- بسوی تو مِنْ رَبِّكَ- از آفریدگار تو یعنی قرآن هُوَ

الْحَقِّ - او راست و درست است و يَهْدِي و او یعنی آن منزل راه نماید إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ براه خداوند غالب الْحَمِيدِ ستوده بر نعم
غایت الحمد.

صفحه : ۹۵۳

وَ قَالَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا و گفتند آنانکه نگرویده اند یعنی از منکران بعث بعضی مر بعضی را گفتند هَلْ نَدُلُّكُمْ آيا دلالت کنیم
شما را عَلَى رَجُلٍ يَنْبِئُكُمْ بر مردیکه خبر میدهد شما را یعنی مُحَمَّد صلی الله علیه و سَلَّمَ که میگوید إِذَا مُرِّقْتُمْ چون پاره پاره
کرده شوید یعنی متفرق سازند همه اجزای شما را كُلِّ مُمَزَّقٍ همه پاره ساختنی یعنی اجساد شما ریزه ریزه گردد در خاك
إِنَّكُمْ بدرستی که شما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ هر آئینه در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران با یکدیگر گفتند
که مردی که چنین خبر میدهد أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ آيا می بندد بر خدای كَذِباً دروغی را متعمداً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ يابد و جنونی است که
میگوید چیزی که نمیداند بَلِ الَّذِينَ - نه چنین است که میگویند بل آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ - نمیگروند بِالْآخِرَةِ بدان سرای فِي الْعَذَابِ
در عذاب اند بدان جهان وَ الضَّلَالِ الْبَعِيدِ و در گمراهی دور از صواب بدین جهان و صفت ضلال به بعید از قبیل اسناد
مجازی است چه بعد از صفت ضال است أَفَلَمْ يَرَوْا آيا نمی بینند و نمی گروند کافران را إِلَى مَا بَيْنَ - أَيْدِيهِمْ بسوی آنچه در
پیش ایشان است وَ مَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پس ایشان است مِنَ - السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ از آسمان و زمین یعنی فرو گرفته است پس و
پیش ایشان را و ایشان محبوس و محصوراند میان آسمان و زمین إِنْ نَشَأْ نُخَسِفُ

بِهِمُ ۞ الْأَرْضِ - اگر خواهیم فرو بریم ایشان را بزمین أَوْ نُسْقِطُ یا فرو افکنیم عَلَيْهِمُ بر ایشان كَسِفًا مِنْ السَّمَاءِ قطعه از آسمان بجهت تکذیب ایشان مر آیت‌های ما را إِنْ فِي ذَلِكَ - بدرستی که در نظر بآسمان و زمین یا در تامل باقتدار بر خسف و اسقاط لَآيَةٍ هر آئینه دلالتی است و عبرتی لِكُلِّ عِبْدٍ مُنِيبٍ هر بنده رجوع کننده را بحق چه ایشان تفکر و تدبیر می نمایند در دلائل قدرت و مخائل حکمت.

صفحه : ۹۵۴

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ هِرَآءِ آئِينَهِ مَا دَادِيمُ دَاوُدَ رَا مَنَا از نزدیک مَا فَضَلًا زیادتی بر سائر مردمان که نبوت بوده یا زبور یا بادشاهی یا حسن خلق با رعیت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعف یا حلاوت مناجات یا علم بآنکه جز بارگاه او ملجا و پناهی نیست و در عین المعانی آورده که مراد صوت حسن است چه هر گاه که داود علیه السلام بزبور خواندن مشغول گشتی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنواز او کردند و طيور از نغمات جان فزایش مضطرب گشته خود را از هوا بر زمین افگندندی نظم ز صوت دلکشش جان تازه گشتی روان را ذوق بی اندازه گشتی سپهر چنگ پشت ارغنون ساز از ان پر حال تر نشنوده آواز و بعضی گفته اند که فضل آنست که بعد ازین میگوید یا جِبَالٌ أَوْبِيٌّ گفتیم ما که ای کوهها بازگردانید آوازهای خود را مَعَهُ ۞ با داود بر وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با

وی یا سیر کنید با وی هر جا که رود و هر گاه که خواهد و اینکه معجزه داود علیه السلام بود که هر گاه خواستی کوه با او روان شدی و الطَّيْرَ و مسخر کردیم ویرا مرغان تا در وقت ذکر با وی موافقت نمودندی آورده اند که چون داود علیه السلام تسبیح گفتی کوهها بصدای او دادندی و مرغان بر زیر سر وی صف کشیده بالغان دلاویز امداد نمودندی و بسیار کس از مستمعان آن نغمات قالب از ارواح تهی کردند بیت چو گردد مطرب من نغمه پرداز ز شوقش مرغ آید پیرواز روزی فرشته بزیارت داود علیه السلام آمد و گفت تو پیغمبر خدا و خلیفه اوی اولی آن است که طعام تو از کسب تو باشد داود از خدا پیشه طلبید امر شد که زره گری کند و آنرا بر وی آسان گردانید چنانچه میفرماید وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ وَ نَرَمُ غَرْدَانِيْدِمُ مَرَّو رَا آهِنُ بِي آتَشِ وَ مَطْرَقَه چنانچه آهن در دست او بمثابه موم نرم بودی و در وی هر تصرفی که خواستی کردی و فرمان دادیم أَنْ اَعْمَلْ بَأَنكَه بَسَازِ سَابِغَاتِ زَرِه هَاي فَرَاخِ دَاْمَنِ كِشَادَه وَ قَدَّرْ وَ اِنْدَازَه نَكْهَدَارِ فِي السَّرْدِ دَر بَاْفْتَنِ اَن يَعْني حَلَقَهَاي مَسَاوِي دَر هَم اَفْكَنْ تَا وَضَعِ اَن مَتَنَاسِبِ اَفْتَدِ دَر تَيْسِيْرِ اَوْرَدَه كَه هَر رُوْزِ زَرْهِي تَمَامِ كَرْدِي وَ بَشَشِ هَزَارِ دَرْهَمِ فَرْوَخْتِي چَهَارِ هَزَارِ تَصَدَقِ كَرْدِي وَ دُو هَزَارِ نَفْقَه عِيَالِ سَاخْتِي وَ دَر لِبَابِ كُفْتَه كَه چَوْنِ وَفَاتِ يَافْتِ شَشِ هَزَارِ زَرِه دَر خَاْنَه اَوْ بُوْدِ وَ اَعْمَلُوْا وَ دِيْكَرِ كُفْتِيْمِ اِي دَاوُدِ تُو بَا اَهْلِ خُوْدِ عَمَلِ كُنِيْدِ صَالِحًا عَمَلِ

شایسته یعنی خالص از اغراضِ اِنِّی بدرستی که من بِمَا تَعْمَلُونَ - بآنچه شما کنید بَصِّیرٌ بینام و لائق آن پاداش خواهیم داد وَ لِسُلَيْمَانَ - الرِّيح - و مسخر کرده شده مر سلیمان علیه السلام را بادِ غُدُوها شهر رفتن او بامداد یک ماهه راه وَ رَوَّاحها شهر و شبانگاه نیز مسیرت شهری صباح از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب را بکابل رفتی و آنجا بیتوت نمودی اَسَلْنَا و جاری کردیم له برای او عَيْن - القَطْرِ چشمه مس گداخته را تا از معدن بیرون آمدی چون آب روان و آن در موضعی بود از یمن بقرب صنعا و در ماهی سه روز سیلان کردی و از آن مس آنچه میخواستند می ساختند وَ مِنَ الْجِنِّ و رام کرده شد مر او را از دیوان مَنْ يَعْمَلُ مَبِينٍ - يَدِيهِ كَسِي كَسِي که کار کردی پیش او بِإِذْنِ رَبِّهِ بفرمان پروردگار او و مقرر کردیم وَ مَنْ يَزِيغُ مِنْهُمْ هر که بگردد و مائل شود از دیوان و سرکشی کند عَنْ أَمْرِنَا از فرمان ما و از طاعت سلیمان نُذِقَهُ مَبِجْشَانِيم او را مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ از عذاب آتش افروخته در عقبی و گویند در دنیا ملکی که تازیانه از آتش در دست داشته مقرر شده بود که موکل باشد بر دیوان هرگاه که از فرمان سلیمان ع دیوی بیرون رود آن تازیانه آتش بروزند و او را بسوزد.

صفحه : ۹۵۵

يَعْمَلُونَ - میکردند له برای سلیمان ما يَشَاءُ آنچه میخواست مِنْ مَحَارِبٍ - از غرفهای خوش و منظرهای دلکش در وسیط آورده که محراب منزلی را گویند که بدرجه بدو باید رفت و گفته اند محاریب

اینجا موضع حرب ست چون قلعه‌های بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای سلیمان ع در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند چون مرداح و بیستون و قلقوم و غمدان و هنیزه و جنیده و امثال آن و تماثیل - و میساختند تمثالها و صورتهای ملائکه و انبیاء علیهم السلام بر وضعی که در زمان عبادت بر آن بوده اند تا مردمان آنرا مشاهده نموده بر همان وجه پرستش نمایند و در آن زمان اتخاذ تصاویر مباح بوده و در عین المعانی آورده که تمثالها از آهن بصورت آدمیان میساختند و حق سبحانه بوقت محاربه باعداء روح در ایشان میدمید تا در قتال قوی و صلب باشند و گفته اند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و هیات دو کرکس انگیخته بر بالای تخت چون سلیمان خواستی که بر تخت نشیند آن دو شیر بازوهای خود را برافراختندی تا پای بر آن نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشینی کرکسان ببالهای خود ویرا سایه کردند و جفان و میگردند از برای سلیمان ع کاسهای چوبین و غیر آن کالجواب مانند حوضهای بزرگ و قُدورِ راسیات و دیگرهای بلند بر سر پایه نهاده مانند کوهها و او را دوازده هزار طِیَاح بوده که درین دیگها طعام پختندی و هنوز در بعضی از ولایت شام دیگها چنان از سنگ تراشیده موجود است اعمَلُوا گفتیم عمل خیر کنید آل - داوُد ای آل داود شُکراً برای سپاسداری چنین نعمتهای ثابت بنانی قدس سره فرموده که آل داود ساعت لیل و نهار را قسمت کرده بودند و در هر ساعتی یکی از ایشان قائم بودی بشکر الهی و عنایت پادشاهی

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ از بندگان من سپاس دارند و شکور آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکرگزاری ادا کند و با وجود چنین استغراقی در شکر خود را از ادای شکر عاجز شناسند چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی شکر دیگر و ازینجا گفته اند الشکور من یری عجزه من الشکر مثنوی حد شکر حق نداند هیچکس حیرت آمد حاصل دانا و بس آن بزرگی گفت با حق در نهمان کای پدیدآرنده هر دو جهان ای منزه از زن و فرزند و جفت کی توانم شکر نعمتهات گفت پیک حضرت دادش از ایزد پیام گفتش از تو اینکه بود شکر مدام چون درین ره اینکه قدر بشناختی شکر نعمتهای ما پرداختی آورده اند که بناء بیت المقدس را داود علیه السلام آغاز کرده بود و سلیمان علیه السلام در اتمام آن سعیهای بلیغ بجای آورده و هنوز یک ساله کارمانده بود که متقاضی اجل بسلیمان ع درآمده طلب ودیعت روح کرد سلیمان علیه السلام کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش مکنید و مرا بعد از مرگ بر عصای من تکیه دهید تا جن از کار خود باز نمانند و مهم مسجد با تمام رسد پس چون سلیمان ع درگذشت او را بشستند و برو نماز گذاردند و او را بر عصا تکیه دادند دیوان از دور ویرا زنده می پنداشتند و بهمان کار که نامزد ایشان بود قیام می نمودند تا بعد از یک سال اسفل عصای او را دابه الارض بخورد و او بر زمین افتاده همگانرا موت او معلوم شد فی الحال دیوان فرار نموده در

شعاب جبال و اجواف بوادی گریختند كما قال الله تعالى فَلَمَّا قَضَيْنَا پَسِ آنهنگام که قضا کردیم عَلَيْهِ المَوْتِ - بر سلیمان مرگ را و او را مرده بر عصا تکیه دادند ما دَلَّهْم دَلَالَتِ نکرد مر دیوان را عَلَى مَوْتِهِ - بر مرگ سلیمان إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ - مگر چوب خواره که از زمین بر آمده تَأْكُلُ - میخورد مِنْسَأَتِهِ - عصای او را فَلَمَّا خَرَّ پَسِ آنهنگام که بیفتاد سلیمان علیه السلام تَبَيَّنَتْ الْجِنُّ دانستند دیوان أَنْ لَوْ كَانُوا آنکه اگر بودندی که البته يَعْلَمُونَ - الغیب - دانستندی غیب را گمان جن آن بود که غیب میدانند و بر مردم چنین ظاهر میگردند حق سبحانه میفرماید که اگر ایشان دانا بودندی بغیب ما لَبِثُوا درنگ نکردندی یک سال فِي الْعَذَابِ - المُهین - در عذاب خوارکننده یعنی تکالیف شاقه که ایشانرا در عمل عمارت بود.

صفحه : ۹۵۶

لَقَدْ كَانَ - بدرستی که بود لِسَبِيٍّ - مر اولاد سبا بن يشحب بن يعرب بن قحطانرا فِي مَسْكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان و حفص بصيغه مفرد خوانند یعنی در مسکن ایشان آيَةُ علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او در مختار آورده که فرزندان سبا را در حوالی مآرب از ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه از اعلی تا اسفل آن منزل هیجده فرسخ بود و مشرب ایشان در اعلای وادی بود از چشمه در پایان کوه و گاه بودی که فاضل آب از ولایت شجر عمان و هو ساحل البحر من عمان و عدن بآب ایشان ضم شدی و خرابی کردی از بلقیس که والیه ولایت ایشان بود درخواست کردند تا سَدِّی بست در دهانه دو کوه تا آبهای اصلی و

زاید آنجا جمع شدی و سه ثقبه بر آن سد ترتیب کردند تا اول ثقبه اعلی بگشاید و آب بمزروعات خود برند و چون کمتر شود وسطی و بآخر سفلی و ایشان بر یمین و یسار منازل خود باغها داشتند مشتمل بر درختان میوه دار کما قال الله تعالی جَنَّاتٍ آتیتى که در مساکن اهل سبا گفته شد درو بوستان بود عَنْ یَمِینٍ وَ شِمَالٍ از راست و چپ منازل ایشان اگرچه در هر طرف باغ بسیار بوده اما از تقارب اشجار همه بمثابه یک باغ می نمود کُلُوا کُفْتُ پیغمبر مر ایشان را که بخورید مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ از روزی پروردگار خود کثرت میوه ایشان بمثابه بود که اگر کسی زنبیلی بر سر نهادی و بزیر درختان بگذشتی آن زنبیل پر میوه شدی بی حرکت دست پس پیغمبر ص گفت که ازین نعمتها بخورید وَ اشکُرُوا لَهُ و شکر کنید مر خدا را بِلَدَّةٍ طَیِّبَةٍ اینکه شهری که خدای شما را در ان یا از ان روزی میدهد شهری پاکیزه است هوای تندرست و آبی شیرین و خاک پاک بیت شهری چو بهشت از نکوئی چون باغ ارم بتازه روئی در آنجا پشه و کیک و کژدم نبودى و شپش در جامها نیفتادى و هر غریبی که آنجا رسیدی شپشها که در جامه وی بودی بمردی وَ رَبُّ غَفُورٌ و پروردگار روزی دهنده و از شما شکر جوینده و آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک فَأَعْرَضُوا پس ایشان روزی بگردانیدند از خود و شکر گزاری نه نمودند و در خبر است که سیزده پیغمبر ص بدیشان آمد همه را تکذیب کردند پیغمبر ص آخرین در زمان پادشاهی

ذی الاغار بن جشیان بعد از رفع حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام بدیشان آمده و او را بسیار برنجانیدند حق سبحانه موشهای دشتی در زیر بند آب ایشان پدید آورده بفرمود تا بند را سوراخ کردند و نیم شب بوده که همه در خواب بودند بند شکسته شد و سیل در آمده منازل و حدائق ایشان مغمور گشت و بسیاری مردم و چهارپایان هلاک شدند چنانچه فرمود چون اعراض کردند فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان سَیْلَ الْعَرَمِ سَیْلَ صَعْبٍ و گفته اند عرم بند آب ست یا نام وادی آب که آب ازو آید یا اسم موش دشتی که بند را سوراخ کرد وَ بَدَّلْنَا هُمْ وَ بَدَّلْنَا هُمْ و بدل دادیم ایشانرا بِجَنَّتِيهِمْ بیاغهای ایشان جَنَّتِينَ دو باغ ذَوَاتِي اُكْلٍ خَمَطٍ خداوند میوه تلخ و اَثَلٍ و شوره کزو چنین موضعی را جنت گفتن بطریق مشاکله است وَ شَى ءِ و چیزی مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ از کنار اندک یعنی در ان شوره زارها اندک میوه کنار دادیم تا یاد کنند از ان میوههای فوت شده ذَلِكِ - اینکه عذاب جَزَيْنَاهُمْ پاداش دادیم ما ایشانرا بِمَا كَفَرُوا بسبب آنکه کفران نعمت ورزیده برسل کافر شدند هَلْ نُجَازِي و آیا عقاب کرده شود إِلَّا الْكُفُورَ مگر ناسپاسی را و حفص نجازی خواند فعل متکلم معلوم و کفور را منصوب سازد یعنی آیا پاداش میدهیم ما مگر ناسپاسی جزای عام ست هر مؤمن و کافر را و مجازات خاصه کفار است - آورده اند که بقایای سبا نزد پیغمبر ص خود آمده گفتند شناختیم پروردگار خود را پس ازین اگر نعمتی بما ارزانی فرماید ناسپاسی نکنیم و عبادتی بجای آوردیم که هیچ

قوم نکرده باشند حق سبحانه دیگر باره درهای نعمت بر ایشان گشود فرمود که صفحه : ۹۵۷

وَ جَعَلْنَا وَ گردانیدیم بَيْنَهُمْ میان سبا وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي و میان آن دیهها که بکرم خود بارِ کنا برکت دادیم فِيهَا در ان از ولایت شام چون فلسطین و اردن و اریحا و ایلیا قُرى ۱ ظاهرهٔ دیههای معمور آشکارا متصل یکدیگر در عین المعانی گوید از مآرب که منزل اهل سبا بود تا شام چهار هزار و هفتصد ديه پدید آمد وَ قَدَرْنَا و تقدیر کردیم فِيهَا السَّيْرِ در ان دیهها رفتن مردم را یا تقدیر مراحل را بیان کردیم و گفتیم سَيُرُوا بروید فِيهَا در آن دیهها لِيَالِي - وَ أَيَّاماً شب ها و روزها آمِنِينَ - امان یافتگان از دشمنان و سباع بجهت کثرت خلق یا از جوع و عطش بسبب آبادانی مواضع بقیه و سبا آغاز تجارت کرده از یمن بشام میرفتند چاشت در دیهی بودند و شام در دیهی و توانگران را بدرویشان حسد آمد که میان ما و ایشان هیچ فرقی نیست پیاده و مفلس اینکه راه همچنان میروند که سواره و توانگر فَقَالُوا پس گفتند اغنیای ایشان رَبَّنَا ای پروردگار ما باعد دوری افکن بَيْنَ - اَسْفَارِنَا میان منازل سفرهای ما یعنی بیابانها پدید کن از منزلی تا منزلی تا مردم بی زاد و راحله سفر نکنند و نتوانند کرد- وَ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ و ستم کردند بدین دعا بنفس خودها و ما آن دیهها را خراب کردیم فَجَعَلْنَاهُمْ پس بگردانیدیم اهل سبا را اَحَادِيثَ - سخنان یعنی از ایشان بتعجب باز گویند که از آبادانی بخرابی میل کردند وَ مَزَقْنَاهُمْ و پراکنده ساختیم ایشانرا كُلَّ ۱

مُمَزَّقٍ همه پراکنده ساختنی با یکی از ایشان در مآرب نماند قبیله غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد به بحرین و انمار بیثرب و جزام بتهامه و ازد بعمان و اینکه کلمه ضرب المثل شد که!!! یدی سبا إن فی ذلک بدرستیکه در آنچه ذکر کردیم لآیات هر آئینه عبرتهاست لکل صبارٍ مر هر صبرکننده را بر سختیها شکور سپاس گوینده بر نعمتها در کشف الاسرار آورده که اهل سبا در خوشحالی و فارغ بالی میگذرانیدند بسبب ناصبری بر عاقبت و ناشکری بر نعمت رسید بر ایشان آنچه رسید بیت روزگاری عاقبت شکر نکرده لا جرم دستی که در آغوش بود اکنون بدنان میگزیم و لقد صدق و بدرستی که راست یافت علیهم بر اهل سبا و اصح آنست که بر همه کافران ابلیس مطنه ابلیس گمان خود را یعنی گمان برده بود شیطان که من بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان نهاده اند دست یابم و ایشان را گمراه کنم گمان او در باره اهل غوایت راست شد فاتبعوه پس پیروی او کردند در شرک و معصیت إلا فریقاً من المؤمنین مگر گروهی از مومنان که مستثنی اند.

صفحه : ۹۵۸

و ما کان و نبود له علیهم مر ابلیس را بر آنانکه گمان او در شان ایشان محقق شد من سلطان تسلطی و استیلائی إلا لنعلم مگر برای آنکه جدا کنیم من یؤمن کسی که میگرود بالآخره بدان سرای ممن هو از کسی که منها فی شک از آخرت در گمان است تا بدانند اولیاء ما اهل ایمان و ارباب گمان را و ربک و پروردگار تو علی

كُلِّ شَيْءٌ بِرِهْمَةٍ مِنْ حَبِّ شَاةٍ نَظِيرًا نَظِيرًا ۗ وَبِشَاةٍ ثَمَرُهَا كَثِيرٌ ۗ وَبِشَاةٍ ثَمَرُهَا خَفِيفٌ نَظِيرًا نَظِيرًا ۗ وَبِشَاةٍ ثَمَرُهَا خَفِيفٌ نَظِيرًا نَظِيرًا ۗ وَبِشَاةٍ ثَمَرُهَا خَفِيفٌ نَظِيرًا نَظِيرًا ۗ وَبِشَاةٍ ثَمَرُهَا خَفِيفٌ نَظِيرًا نَظِيرًا ۗ

کُل شیء بر همه چیزها خفیف نگاهبان است قُل بگو ای محمد ص مر بنی ملیح را ادعوا الذین زعمتم بخوانید آنانرا که گمان برده اید ایشانرا خدایان من دُونَ الله بجز خدای تعالی یعنی ملائکه که می پرستید بخوانید تا از ایشان در جذب منافع و دفع مکاره هیچ مددی می یابید یعنی ایشانرا بی عون آفریدگار اختیاری و اقتداری نیست یا همه کافران را بگو که بخوانید آلهه خود را تا هیچ اجابت کنند شما را و چگونه اجابت کنند شما را که لا یملکون مالک نمیشوند ایشان مطلق مثقال ذره همسنگ مورچه را هم از خیر و شر فی السماوات در آسمانها و لا فی الأرض و نه در زمین و ما لهم و نیست مر بتان یا فرشتگان را فیهما در آسمان و زمین من شرک هیچ شرکتی نه در آفریدن و نه در تصرف کردن و ما له و نیست مر خدای را منهم از اصنام و ملائکه در تقدیر و تدبیر من ظهیر هیچ یاری و مددگاری و لا تنفع الشفاعة و سود نکند شفاعت کس عنده نزدیک خدای تعالی یعنی گمان شفاعت که بملائکه یا اصنام دارید محقق نخواهد شد زیرا که درخواست کردن نفع نکند إلا لمن اذن له مگر کسیکه بدستوری دهد خدای مر او را برای شفاعت کردن یا او مازون باشد بدرخواست کردن و روز قیامت منتظر باشند هم شافع و هم مشفوع له، و در ترس و فرح گذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسد و اینکه انتظار می برند حتی إذا فرغ - تا چون بردارند فرح را عن

قُلُوبِهِمْ از دل‌های ایشان و دستوری شفاعت دهند قَالُوا گویند بعضی از ایشان بعضی را که ما ذا قال - چه چیز گفت رَبُّكُمْ پروردگار شما در باب شفاعت قَالُوا الْحَقَّ - گویند سخن راست و درست گفت و فرمود که مؤمنان را شفاعت کنند نه کافران را وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و خدای برتر است و بزرگوارتر از آنکه پیغمبری و فرشته بی اذن او شفاعت نتوانند کرد - صفحه : ۹۵۹

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ بَغْوِای مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که روزی میدهد شما را مِنْ السَّمَاوَاتِ از آسمانها بیارانِ وَ الْأَرْضِ و از زمین نبات قُلْ اللَّهُ و هم خود بگو روزی دهد شما را خدای تعالی چه آن سؤال را بجز اینکه جوابی نیست و اگر کافران بخوف الزام بزبان نگویند بدل مفراند و إِنَّا و دیگر بگو با ایشان که ما مومنان که روزی دهنده را یکی گوئیم و هم یکی را پرستش کنیم أَوْ إِيَّاكُمْ یا شما مشرکان که جمادی را که در مراتب امکانیت فروتری ازو نیست با واجب الوجود شریک سازید لَعَلَى هُدًى براه راستیم أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ یا در گمراهی آشکارا قُلْ لَا تُسْئَلُونَ بگو پرسیده نخواهید شد شما عَمَّا أَجْرَمْنَا از آنکه ما می کنیم از بدی و لَا نُسْئَلُ و ما پرسیده نخواهیم شد عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما می کنید بلکه هر کس را از عمل او سؤال خواهند کرد و مناسب آن جزا خواهند داد قُلْ يَجْمَعُ بگو جمع کند بَيْنَنَا میان ما رَبُّنَا پروردگار ما روز قیامت ثُمَّ يَفْتَحُ پس حکم کند بَيْنَنَا بِالْحَقِّ میان ما براستی و محق را ببوستان وصال

قربت فرستد و مبطل را بزندان و وبال وَ هُوَ الْفَتَّاحُ مُو اوست حکم کننده در قضایای مشکله العَلِیمُ دانا بچگونگی حکم قُلْ أَرُونِی -الَّذِینَ -بگو بنمائید بمن آنان را که أَلْحَقْتُمْ بر بسته اید بِه بِخَدَائِ شُرَکَاءَ انبازان یعنی بنمائید تا بکدام صفت بتان را شریک حق میسازید در عبادت کَلَّا اینکه انبازی هرگز درست نیست بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ بلکه اوست خداوند غالب بر همه کس که دم شرکت با او نتواند زد الْحَکِیمُ دانا باحکام صواب و موصوف بحکمت بالغه پس کدام کس را باور تبت شرکت توان داد، نظم وحده لا- شریک له، صفتش و هو الفرد اصل معرفتش شرک را سوی وحدتش ره نیست عقل از کنه ذاتش آگه نیست هست در راه کبریای جلال شرک نالائق و شریک محال وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ - و نفرستادیم ترا ای مُحَمَّدٍ ص إِلَّا كَافَّةً مگر فرستادن عامه و شامل لِلنَّاسِ مر همه مردمان را از احمر و اسود و از جن و انس یا نفرستادیم مگر بعامه خلق و اینکه از خصائص افضلیت آنحضرت ص ست صلاه الله و سلامه علیه که مبعوث بوده با همه افراد آدمیان و جنیان و غیر او هیچکس از انبیاء ع بتمام جن و انس مبعوث نبوده قطعه ترا دادند منشور سعادت وزان پس نوع انسان آفریدند پری را جمله در خیل تو کردند پس آنگاهی سلیمان آفریدند و گفته اند های کافه برای مبالغه است چون علامه و نشابه یعنی نفرستادیم ترا مگر باز دارنده مردمانرا از شرک بَشِیراً مژده دهنده بفضل کسی را که بتوحید اقرار کند وَ نَذِیراً و بیم کننده بعدل آنرا که بشرک اصرار نماید وَ

لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لِيَكُنْ بِيَشْتَرِ مَرْدَمَانَ لَا يَعْلَمُونَ - نَمِيدَانْدَ فِضَائِلَ وَ كَمَالَاتِ تَرَا وَ جَهْلَ مَرْكَبِ اِيْشَانِرَا بَرِ مَخَالَفَتِ تُو مِيدَارْدَ .

صفحه : ۹۶۰ وَ يَقُولُونَ - وَ مِيْگُوِيْنْدَ اَزِ فَرْطِ جِهَالَتِ مَتِيْ كِيْ بَاشْدَ هَذَا الْوَعْدُ اِيْنِكِهْ وَعْدِهْ عَذَابِ يَاقِيَامِ قِيَامَتِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ - اِگَرِ هَسْتِيْدَ شَمَا رَاسْتِ گُوِيَانِ يَعْنِيْ رَسُوْلَ وَ مَوْمَنَانَ قُلْ لَكُمْ بَگُوِ مَرِ شَمَا رَا مِيْعَادُ يَوْمِ وَعْدِهْ رُوْزِيْ اَسْتِ كِهْ چُوْنِ بَرَسْدِ لَا تَسْتَأْخِرُونَ - بَازِ پَسِ نِيَايِيْدَ عَنْهُ * اَزِ اَنْ رُوْزِ سَاعَهْ مَقْدَارِ اَنْدَكْ اَزِ زَمَانِ وَ لَا تَسْتَقْدِمُونَ - وَ پِيْشِيْ نَگِيْرِيْدَ بَدَانَ اَوْرْدِهْ اَنْدَ كِهْ كَفَارِ مَكَّهْ اَهْلِ كِتَابِ رَا اَزِ اِحْوَالِ پِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ پَرِ سِيْدِنْدَ اِيْشَانَ گَفْتِنْدَ مَا دَرِ كِتَبِ خُوْدِ نَعْتِ اَوْ خُوَانْدِهْ اِيْمِ وَ اَوْ پِيْغَمْبَرِ صِ بَحَقِّ اَسْتِ اَبُوْ جَهْلِ وَ اِمْتَالِ اَوْ گَفْتِنْدَ مَا بَكْتَبِ شَمَا نِيْزِ اِيْمَانَ نَدَارِيْمِ وَ اِيْنِكِهْ اَيْتِ نَازِلِ شَدْ كِهْ وَقَالَ - الَّذِيْنَ - كَفَرُوا وَ گَفْتِنْدَ اَنَانِكِهْ نَگَرُوِيْدِنْدَ مَرِ اَهْلِ كِتَابِ رَا كِهْ لَنْ نُؤْمِنَ - اِيْمَانَ نَدَارِيْمِ بِهَذَا الْقُرْآنِ - بَايِنِ قُرْآنِ كِهْ بَرِ مُحَمَّدِ صِ فَرُوْمِيْ اَيْدُ وَ لَا بِالَّذِيْ وَ نِهْ بَدَانَ كِتَابِ كِهْ فَرُوْدِ اَمْدِهْ اَسْتِ بَيْنَ - يَدِيْهْ - پِيْشِ اَزُوْ وَ لَوْ تَرِيْ وَ اِگَرِ بِهْ بِيْنِيْ اِذِ الظَّالِمُونَ - چُوْنِ سَتْمَكَارَانَ يَعْنِيْ مَشْرَكَانِ مَوْقُوْفُونَ - بَازِ دَاشْتِگَانَ بَاشْنْدَ عِنْدَ رَبِّهِمْ نَزْدِ پَرُوْرْدِگَارِ خُوْدِ يَعْنِيْ دَرِ مَوْقِفِ مَحَاسِبِهْ هَرِ اَثِيْنِهْ بِهْ بِيْنِيْ اَمْرِيْ صَعْبِ وَ كَارِيْ پَرِ هَوْلِ يَرْجِعُ * بَعْضُهُمْ بَازِ مِيْگَرْدَانَنْدَ بَرِخِيْ اَزِ اِيْشَانَ اِلَى بَعْضِ الْقَوْلِ - بَسُوِيْ بَرِخِيْ دِيْگَرِ اَزِ اِيْشَانَ سَخْنِ رَا يَعْنِيْ مَحَاوَرِهْ مِيْ كَنْنْدَ وَ سَخْنِ بَرِ هَمْدِيْگَرِ مِيْگَرْدَانَنْدَ يَقُولُ * الَّذِيْنَ - اسْتَضَعِفُوا مِيْگُوِيْنْدَ اَنَانِكِهْ زَبُوْنَ گَرَفْتِگَانَ بُوْدِنْدَ يَعْنِيْ تَابِعَانَ وَ پَسِ رُوَانَ لِلَّذِيْنَ - اسْتَكْبَرُوا مَرِ اَنَانِرَا

که از قول حق سرکشی میکردند یعنی پیشوایان و بزرگان را لَوْ لَا أَنْتُمْ اگر نه بودید شما یعنی اضلال و اغوای شما نمی بودند لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ - هر آینه می بودیم ما گرویدگان اما شما ما را گمراه کردید و از ایمان باز داشتید قال - الَّذِينَ - اسْتَكْبَرُوا گویند آنانکه گردن کشی کرده بودند لِلَّذِينَ - اسْتَضَعِفُوا مر آنانرا که در دنیا زبون و بیچاره گرفته بودند أَنْ نَحْنُ صِدْدَانَاكُمْ آیا ما بازداشتیم شما را عَنْ - الْهُدَى از قبول ایمان و هدایت بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ پس از آنکه آمد بشما بَلْ كُنْتُمْ بَلْ كُنْتُمْ بلکه بودید شما بنفس خود مُجْرِمِينَ - گناهکاران و شرک آرندگان.

صفحه : ۹۶۱

وَ قَالَ - الَّذِينَ - اسْتَضَعِفُوا و گویند آنانکه ضعیف و بیچاره بودند لِلَّذِينَ - اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا که از قول حق سرکشیدند بَلْ نَه چنین است که ما بخود کافر شده ایم بلکه مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَكْر و فریب شما در شب و روز بازدارنده ما بوده از ایمان إِذْ تَأْمُرُونَنَا چون میفرمودید ما را أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ بِأَنْجِه كافر شویم بخدا وَ نَجْعَلْ - لَهُ و فراگیریم مر او را أَنْدَاداً همتایان وَ أَسِيرُوا النَّدَامَةَ و هر دو گروه بعد از گفت و شنید پشیمان شوند از عمل خود و پنهان دارند یا پشیمانی را از یکدیگر پنهان دارند تا بسرزنش در نمانند و بعضی اسرار را بمعنی اظهار دانند و اینکه نعت از اصداد اوست یعنی ظاهر گردانند پشیمانی را لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ - آنهنگام که به بینند عذاب را وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ - و بکشیم ما غلهای آتشین را فِي أَعْنَاقِ - الَّذِينَ - كَفَرُوا در گردن آنانکه نگریدند از تابعان و متبوعان ایراد مستقبل بلفظ ماضی بجهت تحقق وقوع

است و وضع مظهر بجای مضمّر اشعار بموجب اغلال ایشان است هَلْ يُجْزُونَ - آیا جزا داده شوند مردمان یعنی نشوند إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - مگر بآنچه باشند که عمل کنند پس تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم میفرماید وَ مَا أَرْسَلْنَا وَ نَفَرْنَا بِهِ إِلَّا نَذِيرٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ - ما هیچ دیهی و شهری مِنْ نَذِيرٍ هِیچ بیم کننده یعنی پیغمبری إِلَّا قَالَ - مگر آنکه گفتند مُتْرَفُوهَا متنعمان و متکبران آن ده مر آن پیغمبران را إِنَّا بَدْرَسْتِکَہِ مَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ - بآنچه فرستاده شده اید بآن یعنی بزعم خود کافرون - ناگرویدگان و منکرانیم وَ قَالُوا نَحْنُ مُوَدِّعُونَ گفتند ما أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا بیشتریم از جهت اموال و اولاد یعنی مال و فرزندان ما بیش از شما است پس ما بدعوی رسالت سزاوارتریم از شما وَ مَا نَحْنُ مُوَدِّعُونَ ما بِمُعَذِّبِينَ - عذاب کرده شدگان یعنی خدا ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که ما را بنعمت گرامی کرده پس بمحنت خوار نخواهد ساخت قُلْ إِنْ رَبِّي بَدْرَسْتِکَہِ پروردگار من یَبْسُطُ الرِّزْقَ - گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ یَشَاءُ برای هر که میخواهد از اهل شرک و معصیت بمشیت خود نه برای کرامت او وَ یَقْدِرُ وَ تَنگ میسازد بر هر که میخواهد بجهت حکمت خود نه از روی مذلت وَ لَکِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَکِنَّ بیشتر مردمان لا - یَعْلَمُونَ - نمیدانند و گمان می برند که کثرت اموال و اولاد برای شرف و کرامت است شاید که از روی استدراج بود.

صفحه : ۹۶۲

وَ مَا أَمْوَالُکُمْ وَ نِیسْت مَالِہَا کہ بہ شما دادہ ایم وَ لَا أَوْلَادُکُمْ وَ نہ فرزندان کہ بشما ارزانی داشته ایم بِالَّتِی تُقَرَّبُکُمْ

آن خصلتی که نزدیک گرداند شما را عِنْدَنَا نزدیک ما زُلفی نزدیک گردانیدنی چه تقَرَّب باعمال صالحه باشد و شما را آن نیست پس اموال و اولاد کسی را بحق نزدیک نمیگرداند إِلَّا مَنْ آمَنَ - مگر کسی را که بگردد و عَمِلَ - صالحاً و بکند عملی که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را نفقه کند در راه حق و اولاد خود را علم دین بیاموزد و در صلاح تربیت نماید فَأُولَئِكَ - پس آن گروه لَهُمْ مرایشانراست جَزَاءُ الضُّعْفِ - پاداش دو تو یعنی زیاده بر زیاده یکی را ده و بیشتر تا هفتصد بِمَا عَمِلُوا بسبب آنچه کردند از نیکیها وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ - و ایشان در غرفهای بهشت آمِنُونَ - ایمن اند از مکاره و آفات و شداید و مخافات وَ الَّذِينَ - یَسْعَوْنَ - و آنانکه می شتابند و کوشش می نمایند فی آیاتنا در آیتهای ما یعنی قرآن و بر آن زبان طعن می کشایند مُعَاجِزِينَ - در حالتی که گمان برند گانند که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن بدان أُولَئِكَ - آن گروه فی الْعَذَابِ مُحَضَّرُونَ - در عذاب دوزخ حاضر آورده شد گانند قُلْ بگو ای مُحَمَّدُ إِنَّ رَبِّي بدرستی که آفریدگار من یَسِيطُ الرِّزْقَ - گشاده می سازد روزی را لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ - برای هر که میخواهد از بندگان خود از کافر و عاصی بر وفق مشیت خود وَ يَقْدِرُ لَهُ - و تنگ میسازد برای هر که میخواهد بر وجه حکمت خود وَ مَا أَنْفَقْتُمْ وَ آنچه نفقه کنید مِنْ شَيْءٍ از چیزیکه شماراست در راه خدای فَهُوَ پس خدای یُخْلِفُهُ مَعُوضٌ میدهد آنرا در دنیا

یا ذخیره می نهد برای شما در آخرت و در حدیث آمده است که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول می نمایند یکی میگوید اللهم اعط کل منفق خلفاً خدایا هر نفقه کننده را عوض ده و دیگری دعا میکند اللهم اعط کل ممسک تلفاً خدایا مال هر ممسک را عرصه تلف ساز بیت بده در راه حق تا موجب عز و شرف گردد منه بر روی هم کاندک زمانی آن تلف گردد وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ - و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد واسطه است در ایصال رزق و رزاق حقیقی او است وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً و یاد کن روزی را که جمع کنیم همه بنو ملیح را از خزاعه ثُمَّ يَقُولُ پس گوئیم و حفص در هر دو لفظ بیا میخواند یعنی خدای تعالی همه را حشر کند پس گوید لِلْمَلَائِكَةِ مَرْفُوشَتَانِ را که أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ آیا اینکه گروهند که شما را کائوا يَعْبُدُونَ - بودند که می پرستیدند و اینکه سؤال جهت توبیخ مشرکان و قطع طمع ایشان است از شفاعت ملائکه.

صفحه : ۹۶۳

قَالُوا گویند فرشتگان سُبْحَانَكَ - پاکی تر است از آنکه غیر ترا پرستند أَنْتَ - وَ لَيْتِنَا تَوْتِي خداوند ما و معبود ما و ما خود را در بندگی تو مقصر میدانیم پس بچه وجه معبودیت خود را روا داریم یا توتی دوست ما مِنْ دُونِهِمْ بجز ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشا که ما به پرستش ایشان رضا داده باشیم بَلْ كَانُوا بَلْ كَانُوا بلکه بودند که از جهل و غوایت يَعْبُدُونَ - الْجِنَّ می پرستیدند دیوان را یعنی فرمان ایشان

را می بردند در پرستش الهه باطله یا متمثل می شدند بصورت‌های متنوعه و در خیال ایشان می افکندند که اینها ملائکه اند
أَكْثَرُهُمْ يَشْرِكُونَ بِإِلَهِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ - بیشتر مردمان بهیم بدیوان مؤمنون - گرویدگانند یعنی متابعت ایشان میکنند فآلیوم - پس امروز که همه حکمها مر
خدایراست لا یملک مالک نمی شود بعضه کم بعضی از شما لبعض برای بعضی نفعاً سودی را و لا ضرراً و نه زیانی را یعنی
هیچ معبود باطل را برای عابد خود قوت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست و نقول و گوئیم للذین ظلموا من انانرا که
ستم کردند بر نفس خود بوضع عبادت در غیر موضع آن ذوقوا بچشید عذاب النار الّتی عذاب آن آتشی که کنتم بها بودید
که بدان تکذّبون - تکذیب میکردید و دروغ می پنداشتید و إذا تتلی و چون خوانده شود علیهم بر کافران آیاتنا آیتهای ما یعنی
قرآن بینات آیتهای روشن قالوا گویند ما هذا إلا رجز نیست اینکه کس یعنی محمّد ص مگر مردی که یرید أن یضیّدکم
میخواهد که بازدارد شما را عما کان - از ان چیزی که بودند پیوسته یعبّد آباؤکم میپرستیدند پدران شما آن را یعنی مدعای او
اینکه است که شما را از بت پرستی منع کند و به دین و آئینی که احداث کرده درآرد و تابع خود سازد و قالوا و گفتند ما هذا
نیست اینکه کلام که میخواند یعنی قرآن إلا إفک مگر دروغی مفتّری - بر یافته و بخدا اضافه کرده و قال الذین - کفروا و
گفتند آنانکه نگریدند از کفار مکه للحق - مر پیغام راست را لما جاءهم آن هنگام که آمد بدیشان یعنی قرآن ان هذا نیست
اینکه إلا سحر مبین مگر سحری

وَ مَا آتَيْنَاهُمْ وَ حَالِ آنکه نداده ایم ایشانرا مِنْ كُتُبٍ از کتابهای فرو فرستاده که همواره یدرُسُونَهَا بخوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ وَ نفرستادیم بسوی ایشان قَبْلَكَ - پیش از تو یعنی در زمان فترت مِنْ نَذِيرٍ هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشانرا بحق دعوت کند و بر تکذیب آن بیم نماید وَ كَذَّبَ - الَّذِينَ - مِنْ قَبْلِهِمْ و تکذیب کردند مر انبیاء علیهم السلام را آنانکه پیش از ایشان بودند وَ مَا بَلَّغُوا وَ حَالِ آنکه نرسیدند اهل مکه مِعْشَارًا ما آتَيْنَاهُمْ بده یک آنچه ما داده ایم ایشانرا از فرط قوت و طول عمر و کثرت اموال یا نداده بودیم پیشینیان را عشر آنچه اهل زمان ترا داده ایم از حجج و براهین و دلالات و اسباب هدایت فَكَذَّبُوا رُسُلِي پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران مرا فَكَيْفَ - كَانِ - پس چگونه بود نَكِيرٍ انکار من بر ایشان یعنی ناپسندیدن من ایشانرا و عذاب کردن - پس باید که قوم تو نیز بترسند از مثل اینحالات قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بگو ای مُحَمَّد ص جز اینکه نیست که پند میدهیم شما را و ارشاد میکنم بِوَاحِدَةٍ بیک چیز أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ وَ آن چیز آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر صلی الله علیه و سلم برای خدای و پراگنده شوید مَثْنِي دو دو تا با یکدیگر مشاورت کنید - وَ فُرَادِي و یک یک تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا پس تفکر کنید در امر مُحَمَّد ص از مبدأ حال او تا اینکه غایت اطوار او را در نظر

آرید تا بدانید که البته ما بصاحبکم نیست اینکه یار شما را مِنْ جَنِّهِ هیچ دیوانگی که او را بر دعوی رسالت باعث باشد بلکه می شناسید کمال عقل او را و آن کافی است بر صدق قول او اِنْ هُوَ نِیْسْتِ او اِلَّا نَذِیْرٌ لَّكُمْ مگر بیم کننده مر شما را بَیْنِ یَدَیْ پیش از وقوع عَذَابٍ شَدِیْدٍ عَذَابِی سَخْتِ که عذاب آخرت است قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ بگو آنچه می طلبم شما را مِنْ اَجْرٍ از مزدی بر ادای رسالت فَهُوَ لَكُمْ پس آن مر شما را است یعنی هر مزدی که بر ادای رسالت میخواستم بر شما بخشیدم مراد نفی سؤال است یعنی هیچ اجری نمی خواهم اِنْ اَجْرِی نِیْسْتِ مزد دعوت مِنْ اِلَّا عَلَی اللّهِ مگر بر خدای تعالی وَ هُوَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ و او بر همه چیزها شَهِیْدٌ گواه است.

صفحه : ۹۶۵

قُلْ اِنْ رَبِّیْ بگو بدرستی که پروردگار من یَقْدِرُ بِالْحَقِّ می افکنند حق را یعنی وحی را القا می کند بر هر که میخواهد یا سخن راست و درست را منتشر می سازد در آفاق مراد افشای دین الاسلام و اظهار احکام آن است عَلَّامٌ الغُیُوبِ اوست دانای پوشیدها و هیچ چیز برو مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ بگو ای محمّد ص آمد سخن درست و راست یعنی قرآن یا اسلام یا بعثت پیغمبر وَ ما یُبْدِئُ الباطِلُ و نمی آفریند باطل یعنی ابلیس یا بت چیزیرا وَ ما یُعِیْدُ و بازنگرداند آن را یعنی قادر نیست بر خلق و بعث قُلْ اِنْ ضَلَلْتُ بگو اگر بلغزیدم از راه حق همچنانکه گمان بردید بمن فَاِنَّمَا اَضِلُّ پس جز

اینکه نیست که می‌لغزم عَلٰی نَفْسِیْ بر نفس خود یعنی وبال آن عاید بمن است وَ اِنْ اِهْتَدَيْتَ و اگر براه راست روم فِيمَا يُوحِي پس بسبب آنست که وحی می‌فرستد اِلٰی بَسُوْیْ من رَبِّيْ پروردگار من چه توفیق هدایت وابسته بعنایت اوست اِنَّهُ مَبْدُرْسْتِيْ که خدای تعالی سَمِعَ «شنوا است دعای بندگان را قَرِيْبَ» نزدیک است بامید نیازمندان وَ لَوْ تَرَى و اگر به بینی کافران را اِذْ فَرَعُوْا چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر به بینی امری عجیب با هول فَلَا فَوْتَ پس نباشد هیچ قُوْتِيْ یعنی بگریختن و پناه بحصنی بردن عذاب از ایشان فَوْتَ نَشِدْ وَ اُخِذُوْا و گرفته شوند مِنْ مَكَانٍ قَرِيْبٍ از جای نزدیک یعنی از روی زمین بزیر زمین یا از موقف به دوزخ یا از صحرای بدر بچاه بدر و در بعضی تفاسیر آمده که اینکه آیت در شان سفیان و قوم او است که در آخر زمان خروج کند و لشکری از شام بجهت تخریب کعبه معظمه زادهای الله شرفا ترتیب نماید و آن جمع در بادیه بزمین فرود روند پس معنی اخذوا من مکان قریب بدین تفسیر آن است که از تحت اقدام خود مأخوذ کردند و از تمام آن لشکر دو کس نجات یابند یکی بشارت مکه برد و دیگر که او را ناحیه جهنی گویند روی او بقفا گشته خبر خسف قوم بسفیان رساند وَ قَالُوْا و گویند مشرکان مکه یا لشکر سفیانی بوقت مرگ یا زمان خسف اَمَّا بِهٖ اِيْمَانٍ آورده ایم بخدای تعالی

یا

به پیغمبر ص یا بحشر ما را بازگردانید دنیا و اَنّی لَهُمُ التَّائُوشُ و از کجا باشد ایشانرا بازگشتن و حفص غیر مهموزی خواند و آن بمعنی تناول است یعنی از کجا بود ایشانرا فراگرفتن ایمان من مَکَانٍ بَعِيدٍ از موضع دور که آن عالم آخرت است و محل تکلیف ایمان دنیا است و نزدیک قیامت باس آخرت مشهود شده پس ایمان سود نکند وَ قَدْ کَفَرُوا بِهِ و حال آنکه نگرویده اند بخدا یا رسول او یا به بعث من قَبْلُ پیش ازین که در حیز تکلیف بودند وَ یَقْدِفُونَ و می افگندند بِالْغِیْبِ بپوشیدگی سخنان را یعنی بگمان خود سخنان میگفتند و بر قرآن و رسول طعن میکردند من مَکَانٍ بَعِيدٍ از جای دور یعنی دور بودند از آنچه میگفتند و نمی دانستند که چه میگویند.

صفحه : ۹۶۶

وَ حِیلٍ و جدا کرده شد بینهیم میان ایشان و بَینَ مَا یَشْتَهُونَ و میان آنانکه آرزو می برند از آنچه گفتند از قبول ایمان و رجعت دنیا کَمَا فَعِلَ همچنانکه کرده شد همین عمل بِأَشْیَاعِهِمْ باشباه ایشان از کافران گذشته من قَبْلُ پیش ازین یعنی ایمان باس از ایشان نیز قبول نکردند إِنَّهُمْ کَانُوا بَدْرَسْتی که ایشان بودند فِی شَکِّ مُرِیبٍ در گمان بد تهمت افکننده و مضطرب سازنده

سوره فاطر

مکیه و هی خمس و اربعون آیه بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الْحَمْدُ لِلّهِ ستایشی که شاید و ثنائی که سزاوار بود مر خدای تعالی را که سزاوار ثنا و ستایش ست فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ نوسازنده و پدیدآورنده آسمانها و زمینها است جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ گرداننده فرشتگان رُسُلًا رسولان یعنی بفرستد ایشانرا برسالت

بانبیاء علیهم السلام و گویند رسالت الهی به پیغمبران رسانند بوحی و باولیاء بالهام و بمومنان برویای صادق پس صفت فرشتگان می کند اُولی اَجْنَحَه خداوندان بالها مثنی دو دو برای طیران و ثَلَاثَه و سه سه و رُبَاعَه و چهار چهار برای آرایش مراد خصوصیت اینکه اعداد نیست و نه نفی زیاده چه در خیر آمده است که جبرئیل علیه السلام ششصد بال دارد یَزِيدُ زیاده می کند خدای فی الخلق در آفریده خود- ما یَشَاءُ آنچه میخواهد یعنی در اجنحه ملائکه می افزاید تا از چهار زیاده می شود و اصح آنست که مراد از خلق آدمیان اند و زیادت ایشان یا عقلیه باشد چون فصاحت و علم و کرم و یا جسمانیه چون حسن صورت و ملاحت عینین و گفته اند مراد خط نیکوست یا محبت در دلهاى خلق امام قشیری رح فرمود که علو همت است یا رضا بتقدیر یا شوق بمرتبہ قرب و در حقائق سلمی آورده که تواضع در اشراف و سخا در اغنیاء و تعفف در فقرا و صدق در مومنان و شوق در محبان اِنَّ اللّٰهَ - بدرستی که خدای تعالی عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ بِر همه چیز از رسالت ملک و زیادت در خلق قَدِيْرٌ تواناست.

صفحه : ۹۶۷

ما یَفْتَحِ اللّٰهُ ۞ آنچه بگشاید خدای تعالی لِلنَّاسِ برای مردمان و فرستد بدیشان مِنْ رَحْمَةٍ از بخشایش خویش چون نعمت و عافیت و صحت و علم و توبه فَلَا مُمْسِكَ - پس باز گیرنده نیست لها مر آنرا و ما یُمسِكُ و آنچه باز گیرد از مردمان از آثار بخشش خود فَلَا مُرْسِلَ - له ۞ پس هیچ فرستنده نیست مر

آنرا مِنْ بَعْدِهِ از پس بازگرفتن آن وَ هُوَ الْعَزِيزُ و او غالب است در بازگرفتن الْحَكِيمِ صواب کار در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید که ارباب فهم بر آنند که اینکه آیت اشارت بفتوح مومنان و اهل عرفان است و فتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسم است یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب و دیگر مطالب معنویه و آن علم لدنی است ناآموخته یا شریعت موافق ناشنیده یا دل آشنا شیخ الاسلام قدس سره فرمود که آه ازین علم ناآموخته گاهی در ان غرقم و گاه از ان سوخته نظم دست لطفش نسخه علم و حکم بی قلم در صفحه دل زد رقم علم اهل دل نه از مکتب بود بلکه از تلقین خاص رب بود یا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اى آدمیان یاد کنید نِعْمَتِ - اللّٰهِ نِعْمَتِهَاى رب العالمین را که انعام فرموده است عَلَيكُمْ بر شما از ارسال رسل ادرار ارزاق هَلْ مِنْ خَالِقٍ آیا هست هیچ آفریننده غَيْرُ اللّٰهِ يَرْزُقُكُمْ بجز خدای تعالی که روزی دهد شما را مِنْ - السَّمَاءِ از آسمان بیاران وَ الْأَرْضِ و از زمین بگیاه لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی بسزا نیست مگر او فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ - پس کجا گردانیده میشوید از راه توحید وَ اِنْ يُكْذِبُوكَ - و اگر بدروغ دارند ترا اهل مَكَّهُ فَقَدْ كَذَّبْتَ پس بدرستی که تکذیب کرده شدند رُسُلٌ «فرستادگان مِنْ قِبَلِكَ - پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا بایشان کن در شکیبائی وَ اِلَى اللّٰهِ و بسوی خدای تعالی تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر

و ایشان را بر تکذیب جزا دهد یا أَيُّهَا النَّاسُ اِیَّ مَرْدَمَانَ اِنْ وَعَدَ اللّٰهُ بِدَرَسْتِیْ کِه وَعَدَه خدای تعالی در حشر و جزا حَقُّ رَاسْتِ اَسْت و درو خلف نباشد- فَلَا تُعْزَنُّکُمْ مِّمَّیْسَ بَایِد کِه بازِی ندهد شما را و نفریید الدُّنْیَا زَنْدَگَانِی دُنْیَا تَا اَز اَآخِرْتِ فراموش کنید و لا- یُعْزَنُّکُمْ و بَایِد کِه فریفته نکند شما را بِاللّٰهِ بِکَرَمِ خدای العَزُّوْرُ شَیْطَانُ فَرِیْنِدَه یعنی با وجود اصرار بر معصیت آرزوی مغفرت در دل شما افکنند و اگرچه اینکه ممکن است اما بمثابة تناول زهرست بامید دفع طبیعت مر آن را یا مقاومت بآن بزرگان فرموده اند که یکی از مکاید ابلیس تسویفست در توبه یعنی توبه بنده را در تاخیر می افکنند و گوید فرصت باقیست عشرت نقد را از دست مده بیت امشب همه شب یار می و شاهد باش چون روز شود توبه کن و زاهد باش عاقل بَایِد کِه بَایِن فَرِیْب اَز رَاه نرود و از نکته الفرصه تمر مَرَّ السَّحَابِ غَافِل نگردد اللّٰهُ تعالی همه را توفیق دهد مصرعه عذر با فردا فگندی عمر فردا را که دید.

صفحه : ۹۶۸

اِنَّ الشَّیْطَانَ لَکُمْ عَدُوٌّ بَدَرَسْتِیْ کِه شَیْطَان مَر شَمَا رَا دَشْمَنِی اَسْت بَعْدَاوْت قَدِیْمِی مِیْرَاثِی فَاتَّخِذُوْهُ عَدُوًّا پَس فَرَاگِیْرِیْد شَمَا هَم اُو رَا دَشْمَن و اَزُو حَذْر نَمُوْدَه دَر مَجَامِع اَحْوَال بَدُو اَعْتِمَاد نَمَائِد اَز بَزْرَگِی پَرَسِیْدَنَد کِه چَگُوْنَه شَیْطَان رَا دَشْمَن گِیْرِیْم گَفْت اَز پِی اَرَزُوئی مَرُوِیْد و تَابِع هَوَای نَفْس خُود مَشُوِیْد و هَر چَه کُنِیْد بَایِد کِه مَوَافِق شَرَع و مَخَالَف طَبَع بَاشَد اِنَّمَا یَدْعُوْا جَز اِیْنِکِه نِیْسْت کِه مِیْخَوَانَد شَیْطَان بَاتَبَاع هَوَا و مِیْل

بدنیا جزیه گروه خود یعنی پیروان و فرمان برداران خود را لِيَكُونُوا تا باشند در آخرت با او مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ الدِّينِ - كَفَرُوا آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان را اجابت کردند لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابى سخت در آخرت وَ الدِّينِ - آمَنُوا و آنانکه گرویده اند و با شیطان مخالفت ورزیدند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای صالح و خالص و پاکیزه لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش از پروردگار ایشان وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ یعنی ثواب وافر در بهشت أَفَمَنْ زُيِّنَ - آیا کسی که آراسته کرده شد - لَهُ - برای او سُوءٌ عَمَلِهِ زشتی عمل او فَرَّاهُ - پس دید آن عمل زشت را حَسِينًا نیکو چون کسیکه تمیز میکند حسن را از قبیح و هر یک را ببیند بصفتی که واقع باشد، در موضح آورده که مراد ابو جهل است یا عاص بن وائل و سوی عمل ایشان شرک و تکذیب است ماوردی گوید که مراد یهود و نصاری اند و سوء عمل عناد و مکابره ایشان است با سید عالم صلی الله علیه و سلم یا خوارج و روافض و سوء عمل ایشان تاویلات باطله فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستیکه خدای تعالی يُضِلُّ فُرُوقًا و گمراه کند مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ و راه مینماید و توفیق دهد هر کرا میخواهد فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ - پس باید که نرود نفس تو یعنی مائل هلاک نشود عَلَيْهِمْ بر گمراهی ایشان حَسِيرَاتٍ برای حسرتهای متوالی که میخوردی و تاسفهای گوناگون که داری بر فعلهای ناخوش ایشان که هر یک از ان مقتضی حسرتی است

یعنی

حسرت مخور بر ایشان و جان در سر و کار ایشان مکن **إِنَّ اللَّهَ بِدِرْسْتِي** که خدای تعالی **عَلِيمٌ** دانا است **بِمَا يَصْنَعُونَ** - بآنچه میکنند و بر ایشان جزا خواهد داد **وَ اللَّهُ** و خدای بحق **الَّذِي** آنست **أَرْسَلَ** - **الرِّيَّاحَ** - که فرستاد بادها را یعنی باد شمال و دبور و جنوب **فَتَثِيرُ** پس برانگیختند ایشان **سَحَابًا** ابر را ایراد ماضی بلفظ مضارع جهت استحضار اینکه صورت مشتمل بر حکمت است **فَسِيَقْنَاهُ** پس برانندیم آن ابر را عدول بتکلم جهت اختصاص فعل است. یعنی ما توانیم و بس که برانیم **إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ** بسوی زمین مرده و افسرده یعنی باحیاء آن **فَأَحْيَيْنَاهُ** پس زنده کردیم بآبی که از ابر نازل شده بود **الْأَرْضَ** - زمین را **بَعْدَ مَوْتِهَا** پس از مردگی و افسردگی او **كَذَلِكَ** - **النُّشُورُ** همچنین است زنده کردن یعنی احیای اموات و برانگیختن اموات در صفحه مقدر یکسان است.

صفحه : ۹۶۹

مَنْ کان - هر که باشد که برای خود **يُرِيدُ الْعِزَّةَ** میخواهد ارجمندی گو طلب عزت از پرستش خدای **كُنْ** **فَلِلَّهِ** **الْعِزَّةُ** **جَمِيعًا** پس مر خدای تعالی را است همه عزتها و بعزت او رسول و مومنان متعززانند که و لله العزه و لرسوله و للمؤمنين عزت در ملازمت اوست و مذلت در مخالفت او بیت عزیزی که از درگهش سر بتافت بهر در که شد هیچ عزت نیافت **إِلَيْهِ** **يَصْعَدُ** **الْكَلِمُ** **الطَّيِّبُ** بسوی رضای او یا بدرگاه قبول او بالا میرود سخنان پاک یا صحائفی که آنها درو مکتوب است میل صعود می کند **وَ الْعَمَلُ** **الصَّالِحُ** **يَرْفَعُهُ** و عمل شایسته بر میدارد آنرا و بمحل قبول میرساند چه مجرد قول

بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلم طیب دعاست و عمل صالح صدقه مساکین و در غالب اجابت دعوات بتصدقات است یا کلمه دعای ائمه است و عمل صالح تامین جماعتیان یا کلمه تکبیر غزات است و عمل شمشیر زدن یا کلمه استغفار است و عمل ندم و درین همه صور بردارنده کلمه عمل است و بعضی ضمیر فاعل در یرفعه عاید بکلمه طیب دارنده که قول لا-اله الا-الله است و گویند توحید بردارد عمل را چه قبول بتوحید است و یک وجه در کشف آنست که خدای بردارد عمل صالح را یعنی قدر مرتبه وی را رفیع گرداند مراد عمل موحد مخلص است که هیچ چیز بقیمت آن نیست و کارها که ریا بآن آمیخته باشند از همه چیز خوارتر و بی مقدارتر است- نظم گرت هیچ اخلاص در یوم نیست ازین در کسی چون تو محروم نیست زر قلب آلوده بی قیمت است زری را که خالص بود حرمت است وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَ آنانکه پنهان می کنند و می سازند مکرهای بد را مراد مکرهای قریش است نسبت با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و آنچه در دار الندوه اندیشیدند در باره آن حضرت ص از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سوره انفال گذشت لَهُمْ مَرِيشَانَا یعنی ماکران راست عَذَابٌ شَدِيدٌ عَذَابِي سَخْتٌ در آخرت وَ مَكْرٌ اُولَئِكَ - و مکر آن گروه هُوَ يَبُورُ او کاسد شود و از پیش نرود وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَكُمْ وَ خَدَايَ تَعَالَى بِيَا فَرِيدِ شَمَا رَا يَعْنِي پَدْر شَمَا رَا اَز مَن تُرَابٍ اَز

خاک ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس بیافرید شما را از نطفه ثُمَّ جَعَلَكُمْ پس گردانید شما را أزواجاً جفتهای مردان و زنان که مزاجت کنید وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى و بار نگیرد یعنی از فرزند هیچ زنی وَ لَا تَضَعُ و ننهد آنچه در شکم اوست یعنی نراید إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش خدای تعالی یعنی حمل و وضع و مدت و زمان هر یک معلوم اوست نزد او وَ مَا يُعَمِّرُ و زندگانی داده نشود مِنْ مُعَمَّرٍ هیچ دراز عمری وَ لَا يُنْقِصُ و کم کرده نشود مِنْ عُمرِهِ از عمر معمری دیگر که بعمر معمر اول نرسد مراد آنست که نیست زیادت عمر و نقصان او إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر در لوح محفوظ یعنی درازی و کوتاهی عمر و زندگانی مقرر و مقدر شده إِنَّ ذَلِكَ - بدرستی که تقدیر طول و قصر عمر عَلَى اللَّهِ يَسِّرُ بر خدای آسان است - صفحه : ۹۷۰ وَ مَا يَسْتَوِي الْبِحِرَانِ و مساوی نیست دو دریا هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ «سائغ» آن آب شیرین گوارنده شَرَابُهُ «آشامیدن او وَ هَذَا و آن دیگر مِلْحٌ «أجاج» آب شور یا تلخ گردانیده وَ مِنْ كُلِّ و از هر یک ازین دو دریا تَأْكُلُونَ - میخورید لَحْمًا گوشتی طَرِيًّا تازه یعنی ماهی وَ تَسْتَخْرِجُونَ - و بیرون می آرید از دریای شور خاصه حَلِيَّةٌ پیرایه از لؤلؤ و مرجان تَلْبَسُونَهَا می پوشید یعنی میپوشند زنان شما بعضی برانند که اینکه ضرب المثل مؤمن و کافرست که مساوات میان ایشان صورت نه بندد چه یکی از حلاوت ایمان عین عذب فرات است و دیگری از مرارت عصیان بحر اجاج کفر و طغیان بیت آن آب حیات

آمد و اینکه نقش سراب است اینکه عین خطا باشد و آن محض ثواب است وَ تَرَى الْفُلْكَ - و می بینی کشتیها را فیه در هر یک از آن دو دریا مَوَاحِرَ شکافتگان آب و روندگان بر آن لَتَبْتُمْوا تا طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خدای یعنی ربح در تجارت وَ لَعَلَّكُمْ و شاید که شما تَشْكُرُونَ - سپاس گوئید خدایا بر چنان نعمتی يُوَلِّجُ اللَّيْلَ - درمی آرد شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی مقداری از شب و روز می افزاید تا زمان روز زیاده میگردد از زمان شب و آن در دو ربع ربیعی و صیفی است وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ و داخل میگرداند روز را فِي اللَّيْلِ در شب یعنی از ساعات روز بر ساعات شب افزاید تا ساعات شب زائد بود از ساعات روز و آن در دو ربع خریفی و شتوی است - وَ سَيَخْرُ الشَّمْسُ - وَ الْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماهتاب را یعنی مسخر فرمان خود ساخت كُلُّ يُجْرِي هر یک ازین دو تیرین می رود لِأَجْلِ مُسَيَّمِي برای وقتی نام برده شده یعنی تا زمان معلوم که دور خود تمام کند یا تا روز قیامت که از سیر خود بازماند ذَلِكُمْ اللَّهُ آن خدای که خالق و فاعل اینکه اشیا است رَبُّكُمْ آفریدگار پروردگار شما است لَهُ الْمُلْكُ مر اوراست بادشاهی وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ - و آنانکه میخوانید و می پرستید آنها را مِنْ دُونِهِ بجز خدای ما يَمْلِكُونَ - مالک نمی شوند مِنْ قِطْمِيرٍ پوست خسته خرما را پس مالک علی الاطلاق و معبود با استحقاق اوست.

صفحه : ۹۷۱

إِنْ تَدْعُوهُمْ اِذَا كُنْتُمْ اَعْمٰیةً سَمِعْتُمْ نَادِيَهُمْ فَاذْعَبُوا وَ لَا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَى الْاَعْمٰیةِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

برای جر نفعی یا دفع ضرری لا یسمّوا نمی شنوند دُعاء کُم خواندن شما را زیرا که جماداند و جماد را شنوائی نباشد و لو سَمِعُوا و اگر بر سیل فرض بشنوند مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ اجابت نکنند مر شما را و حاجت شما روا نکنند زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع و دفع مکاره و یوم-القیامه و روز رستخیز یکفرون-بشترکم کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند بر بطلان آن شرک که شما آوردید یا منکر شوند پرستش شما را و گویند ما کنتم ایانا تعبدون و لا یبئک- و خبر نکند ترا از حقیقت کارها هیچ خبرکننده مثل مخبیر مانند دانا بحقیقت امور که آن خداوند است سبحانه و تعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بخدا جائز نیست پس اینکه مثلی است در کلام عرب شائع گشته و استعمال کنند در اخبار مخبری که سخن او فی نفس الامر معتمد علیه و موثق به باشد آن به یا ائیها الناس ای مردمان آن به اَنتُم الفقراء شما محتاجانید آن به اِلَى اللّهِ بخدای یعنی بروزی او و آمرزش او و خوشنودی او و بهشت او آن به و اللّهُ و خدای تعالی آن به هُوَ الغنی او بی نیازست و بغنای مطلق خود منعم بر جمیع موجودات آن به الحَمید ستوده شده بر نعمت عام و فضل شامل و بیاید دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاجند بفاعل و انتم الفقراء اشارت بآن است که حق سبحانه بحسب کمال ذاتی خود از وجود عالم و عالمیان مستغنی است و اللّهُ هو الغنی عبارت از ان است و چون ظهور

کمال اسماء موقوف ست بر وجود اعیان ممکنات پس در ایجاد آن نعمتی است کبری که مستحق حمد است و ثنا و کلمه الحمید بدان ایما میکند و ازین رباعی پی بدین معنی میتوان برد رباعی تا حق گردد بجمله اوصاف عیان واجب باشد که ممکن آید بمیان ورنه بکمال ذاتی از عالمیان فروست و غنی چنانکه خود کروبیان **إِنْ يَشَأْ** اگر خواهد **يُذْهِبْكُمْ** ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند **وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ** و بیارد آفریدگان تو یعنی قومی که از شما فرمان بردارتر باشد یا گروهی بیارد که کس ندیده و نشنیده باشد **وَ مَا ذَلِكُ** - و نیست بردن شما و آوردن دیگران **عَلَى اللَّهِ** بر خدای **بِعَزِيزٍ** دشوار **وَ لَا تَزِرُ وَ** بر ندارد **وَازِرَةً** نفسی گناه کننده **وَ زَرَ** آخری بار گناه دیگری را **وَ إِنْ تَدَعُ** و اگر بخواند **مُثَقَّلَةً** نفس گران بار از گناه، دیگری را **إِلَى حِمْلِهَا** ببرداشتن بعضی از گناهان وی **لَا يُحْمَلُ** برداشته نشود **مِنْهُ شَيْءٌ** از گناه او چیزی یعنی مدعو، هیچ چیز از گناه داعی بر ندارد **وَ لَوْ كَانُ** - و اگرچه باشد **ذَا قُرْبَى** خداوند خویشی یعنی هر چند گناهکاری خویشان و کسان خود را بخواند و درخواست کند که چیزی از خطیات او بردارند هیچکس اجابت او نکند زیرا که همه بخود در مانده باشند.

صفحه : ۹۷۲

إِنَّمَا تُنذِرُ الدین - جز اینکه نیست که تو ای محمد ص بیم کنی آنان را که **يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ** می ترسند از پروردگار خود **بِالْغَيْبِ** - پوشیدگی یعنی در خلوتها اثر خشیت بر ایشان ظاهر است نه در صحبتها یا عذاب خدائی از ایشان

پوشیده است و می ترسند از آن نادیده آنرا و أَقَامُوا الصَّلَاةَ و بیای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نماز گذاران بگذارند
بگذار جهت آنست که ایشان بدان منتفع اند و مَنْ تَزَكَّى و هر که پاکیزه بود از معاصی فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى پس جز اینکه نیست که
پاکیزه بود لِنَفْسِهِ برای نفس خود زیرا که نفع پاکیزگی بدو عاید است وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی خداست بازگشت همه پس
پاکیزگان را بر تزکیه ایشان جزا خواهد داد وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى و برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه وَ الْبَصِيرُ و بینا
یعنی مومن یا عالم یا راه یافته وَ لَا الظُّلُمَاتُ و مساوی نیست تاریکیها یعنی باطل یا معصیت وَ لَا النُّورُ و نه روشنائی یعنی حق یا
طاعت وَ لَا الظُّلُّ و مساوی نیست سایه یعنی ثواب یا بهشت یا راحت وَ لَا الْحَرُّ و نه حرارت یعنی عذاب یا دوزخ یا زحمت وَ
مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ و برابر نیستند زندگان وَ لَا الْأَمْواتُ و نه مردگان یعنی مومنان را مساوات نیست با کافران إِنَّ اللَّهَ - يُسْمِعُ
بدرستی که خدای می شنواند و تفهیم میکنند مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد بتوفیق و هدایت وَ مَا أَنْتَ - و نیستی تو بِمُسْمِعٍ
شنونده سخن مَنْ فِي الْقُبُورِ آنان را که در گورها اند ذکر من فِي الْقُبُورِ ترشیح تمثیل کفار است باموات إِنَّ أَنْتَ - نیستی تو ای
محمّد ص إِلَّا نَذِيرٌ مگر پیغمبر بیم کننده بر تو همین ابلاغ و انذار است و بس مصرع نیست بر پیغمبران

الا البلاغ إنا أرسلناك - بدرستی که فرستادیم ترا بالحق - بدین حق که اسلام است بشیراً مژده دهنده بمثوبت و نذیراً و بیم کننده از عقوبت و إن من أمه و نبود از امم سابقه و سالفه هیچ گروهی إلا خلا مگر آنکه گذشت فیها در میان ایشان نذیر پیغمبری بیم کننده یا دانائی آگاهی دهنده.

صفحه : ۹۷۳

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ - و اگر تکذیب کنند ترا معاندان قریش عجب مدار فَقَدْ كَذَّبَ - الَّذِينَ - پس بدرستی که تکذیب کردند آنانکه مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را جَاءَتْهُمْ آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ - بحجتهای روشن یا معجزهای هویدا وَ بِالزُّبُرِ و بنامه های آسمانی چون صحف شیث و ادیس و ابراهیم علی نبینا و علیهم السلام وَ بِالكِتَابِ الْمُنِيرِ و بکتاب روشن کننده یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریت و انجیل ثُمَّ أَخَذتُ الَّذِينَ - كَفَرُوا پس بعد از تکذیب گرفتم آنانرا که نگرویدند فَكَيْفَ - كَانِ - نَكِيرِ پس چگونه بود انکار من بر ایشان بعقاب و عذاب أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ - آيا نمی بینی آنکه خدای تعالی أَنْزَلَ - فَرَوُا فرستاد من - السَّمَاءِ مَاءً از آسمان یا از ابر آبی فَأَخْرَجْنَا بِهِ - پس بیرون آوردیم عدول از غیبت بتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما توانیم که بیرون آریم بدان آب ثَمَرَاتٍ میوها مُخْتَلِفًا ألوانها در حالتی که مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون است اجناس یا اصناف آن و گویند مراد اشکال و هیأت آن است وَ مِنَ - الْجِبَالِ و از آنچه ما آفریدیم از کوهها جُدُدٌ راههای مختلف الالوان است و در تفسیر مقدسی آورده که جدد خطوط

مَتَلَوْنَهُ بِيضٌ وَسَفِيدَاهَا وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَسِرْخَاهَا كَوْنَكَوْنِ الْوَسْطِيِّ وَشِدَّتُهَا فِي الْوَسْطِيِّ وَبَعْضِي بَغَايَتِ سِرْخِهَا وَبِرْخِي مِنْهَا فَرُوتٌ وَغَرَابِيبٌ سُوْدٌ وَسِيَاهَا بَغَايَتِ سِيَاهِهَا وَمِنْ النَّاسِ وَازْأَدْمِيَانِ وَالدَّوَابِّ وَجَنَبْدِ الْوَسْطِيِّ وَالأَنْعَامِ وَجَهَارِ الْوَسْطِيِّ مُخْتَلِفٌ هَسْتِ أَنْجَبُ الْوَسْطِيِّ كَوْنَكَوْنِ الْوَسْطِيِّ وَكَذَلِكَ الْوَسْطِيُّ وَجَبَالٌ وَهَرُ كَهْ نَدَانْدُ قَدْرَتِ خَدَايَ رَا بَأَفْرِيدِنِ أَشْيَا وَعَالَمِ نَبُودِ بَتَحْوِيلِ هَرِ چِيزِي از حَالِي بَحَالِي چِگونِه از خَدَايَ تَعَالِي بَتَرَسِدُ إِئْمَا يَخْشَى اللهُ - جَزِ اَيْنَكِه نِيَسْتِ كِه مِي تَرَسِنْدُ از خَدَايَ تَعَالِي مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ از جَمَلِه بِنْدِگَانِ او دَانَايَانِ چِه شَرَطِ خَشِيَتِ دَانَشِ مَخْشِي مِنْهُ اسْتِ وَعِلْمِ بِصِفَاتِ وَافْعَالِ او پَسِ هَرِ كَرَا دَانَشِ او بِيَشْتَرِ تَرَسِ او اَفْزُونِ تَرِ وَحَضْرَتِ پِيْغَمْبَرِ صَلِي اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بِنَجَا فَرْمُودِه اَنْدُ اِنِّي اَعْلَمُكُمْ وَ اَخْشَاكُمْ بِاللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ - عَزِيْزٌ بَدْرَسْتِي كِه خَدَايَ تَعَالِي غَالِبِ اسْتِ دَرِ اَنْتِقَامِ كَشِيْدِنِ از كَسِي كِه نَتَرَسِدُ از وَغَفُوْرٌ اَمْرَزِنْدِه اسْتِ مَرِ تَرَسْكَارَانِ رَا.

صفحه : ۹۷۴

اِنَّ الَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ - بَدْرَسْتِي كِه اَنْاَنَكِه مِيْخَوَانِنْدُ يَا مَتَابَعْتِ مِي كِنْنِدُ كِتَابِ - اللهُ كِتَابِ خَدَايَ تَعَالِي رَا كِه قَرَأْنِ اسْتِ وَ اَقَامُوْا الصَّلَاةَ وَ بِيَايِ دَاشْتِنْدُ نَمَازِ رَا بَا اَدَابِ وَ شَرَايِطِ اَنْ وَ اَنْفَقُوْا وَ نَفَقَه كَرْدِنْدُ دَرِ رَاهِ مَا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از اَنْجَبِ رُوْزِي دَادِه اِيْشَانِ رَا سِرًّا پَنَهَانِ از خَوْفِ اَنْكِه بَرِيَاءِ اَمِيْخْتِه نَكْرَدَدُ وَ عِلَانِيَّةً وَ اَشْكَارَا بَطْمَعِ اَنْكِه سَبَبِ رَغْبَتِ دِيْگَرَانِ كَرْدَدِ بَتَصَدَقِ يَا سِرِّ دَرِ مَسْنُونِه بُوْدِ وَ عِلَانِيَّةً دَرِ مَفْرُوضِه يَرْجُوْنَ - اَمِيْدِ مِيْدَارِنْدُ بَدِيْنِ عَمَلِهَا تِجَارَةً لَنْ تَبُوْرَ بَا زَرِگَانِي

که کاسد نبود و زیان بدو نرسد بلکه در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد و اینکه عملها که کرده اند لِيُؤْفِيَهُمْ تا تمام گرداند خدای تعالی یعنی بتمامی بدیشان رساند أُجُورَهُمْ مردهای کردار ایشان و يَزِيدُهُمْ و زیاده گرداند حسنات ایشان را مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خود بیفزاید بر مزد ایشان و ایشانرا رتبت شفاعت دهد و در لباب آورده که شفاعت ایشانرا قبول کند در باره جمعی که واجب شده باشد ایشانرا آتش دوزخ إِنَّهُ بِدِرْسْتِي که خدای تعالی غَفُورٌ شَكُورٌ آمرزنده است مر گناهکاران را مزددهنده مر سپاس دارانرا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا وَ آنچه وحی کرده ایم مَا إِلَيْكَ بِسُؤْيِ تَوْ مِنَ الْكِتَابِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ اوراست و درست ست مُصَدِّقًا مُوَافِقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچه را که پیش از ان بوده از کتب یعنی مطابق در عقاید و اصول احکام آنهاست إِنَّ اللَّهَ بِدِرْسْتِي که خدای تعالی بعباده به بندگان خود لَخَبِيرٌ هر آئینه داناست، ضمائر ایشانرا میداند بَصِيرٌ بیناست، ظواهر ایشانرا می بیند و احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند برو پوشیده نیست آنکه فرمود که ثُمَّ أَوْرَثْنَا مَا كَتَبْنَا مِنْ كِتَابِنَا لِمَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ مَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ عَنْ شَيْءٍ وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ مُعْتَدِلِينَ عَنِ الْغَيْبِ وَ مَا نَحْنُ بِأَعْيُنِنَا غَيْرُ الْمُنِظَرِ وَ مَا نَحْنُ بِأَعْيُنِنَا غَيْرُ الْمُنِظَرِ وَ مَا نَحْنُ بِأَعْيُنِنَا غَيْرُ الْمُنِظَرِ وَ مَا نَحْنُ بِأَعْيُنِنَا غَيْرُ الْمُنِظَرِ

دهیم الدین - اصطفینا آنانرا که برگزیده ایم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی امت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم را عطا را میراث خواند چه میراث مالی باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین عطیه قرآن بی جستجوی مومنان بمحض عنایت ربّانی بدیشان رسید یا همچنانکه بیگانه را در میراث دخلی نیست دشمنان نیز

از قرآن بی بهره اند یا در سهام میراث تفاوت هست چون ثمن و سدس و ربع ثلث و نصف و ثلثان و کسی باشد که تمام بر اینجا نیز بهره‌های اهل قرآن متفاوت است هر کسی بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقائق قرآن بهره مند شود مصرع زین بزم یکی جرعه طلب کرد و یکی جام فَمِنْهُمْ پس بعضی از بندگان ظالم لِنَفْسِهِ ستمکارانند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ و بعضی از ایشان میانه رواند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات وَ مِنْهُمْ و جمعی دیگر ایشان سابق بِالْخَيْرَاتِ پیشی گیرنده اند به نیکوئیها که پیوسته عمل نمایند باحکام قرآن يَا ذنِ اللّٰهِ بدستوری خدای و بتوفیق فرمان او.

صفحه : ۹۷۵

ذٰلِكَ - اینکه توریث و اصطفا هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ اوست بخشایش بزرگ حضرت فاروق رضی اللّٰه عنه نقل میکنند از حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و سلّم که از آنحضرت ص شنوده ام درین آیت فرمود که سابق ما بر همه پیشی گرفته است و مقتصد ما نجات یافته و ظالم ما آمرزیده شده و در تفسیر ثعالی آورده که حضرت پیغمبر ص اینکه سه طائفه را تفسیر فرموده و گفت سابق آنهاست که بیحساب به بهشت روند و مقتصد آنانکه حساب ایشان سبک گذرد و ظالم آنانکه مدّتی در موقف حساب بمانند و حق سبحانه برحمت و اسعه خود تلافی ایشان کند ذو النورین رضی اللّٰه عنه، فرموده که سابق ما اهل جهاداند و مقتصد ما اهل حضر که بجهاد نروند اما بجماعت حاضر شوند و ظالم ما اهل بادیه اند که نه کمر جهاد بندند و نه دولت جماعت دریابند

امام ابو اللیث رح فرمود که سابق آنست که قبل از هجرت ایمان آورده مقتصد آنکه بعض از هجرت و قبل فتح مکه گرویده و ظالم آنکه بعد از فتح مکه بدائره اسلام درآمده اصحاب تفسیر و تذکیر و ارباب تحقیق و تدقیق درین سه طائفه سخن بسیار گفته اند برای تبرک کلمه چند اینجا ثبت افتاد بر ترتیبی که در قرآن مذکورست یعنی افتتاح بظالم و اختتام بسابق سهیل بن عبد الله تستری قدس سره فرمود که آنان جاهل اند و متعلم و عالم و گفته اند طالب دنیا و مائل عقبی و متوجه بمولی یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و میرا از جرم یا مصر بر ذنوب و تائب عاید و تائب ثابت بر توبه از اول تا آخر یا آنکه معاش او بر معاد غلبه کند و آنکه متعلق بهر دو باشد و آنکه معاد او بر معاش میچرید یا پرستنده بر عادت و عابد بخوف و طمع و عبادت کننده لله و فی الله یا جزع کننده نزدیک بلاء و صبور در بلاد لذت یابنده از بلا یا آکل حرام و مائل به شبهت و خورنده حلال یا مشغول از ذکر و مشغول بذکر و متوجه بمذکور یا مجرم و تائب و متقی یا غافل و طالب و واجد یا آنکه سیئات او بر حسنات بچرید و آنکه هر دو برابر باشند و آنکه حسنات او بر سیئات راجح بود یا آنکه ظاهر او به از باطن باشد و آنکه سرو علانیه او

مساوی باشد و آنکه نهان او به از آشکارا بود یا آنکه انصاف ستاند و ندهد و آنکه بیم ستاند و هم بدهد و آنکه دهد و نستاند یا آنکه زیادت از قوت طلبد و آنکه همین جوینده قوت باشد و آنکه مطلقا طلب قوت نکند امام قشیری رح قدس سره فرمود که اینکه سه گروه اهل سخا وجود و ایثاراند یا طالبان نجات و درجات و مناجات و در حقایق سلمی آورده که ناظر از خود بخود و نگرنده از خود بآخرت و ناظر از!!! بحق صاحب فتوحات روح الله روحه میگوید که ظالم آنست که پیوسته در خواب غفلت باشد و مقتصد آنکه گاهی بیدار گردد و سابق آنکه همیشه بیدار گردد و در لطائف گفته که ظالم آنکه از نعمت بمنعم نگردهد مقتصد آنکه از منعم بمنعم نگردهد یعنی با مشاهده منعم درسازد و ازو بنعم پردازد فرد نعیم هر دو جهان میکنند بر ما عرض دل از میانه تمنا ندارد الا دوست حق سبحانه هیچ امتی را از امم سابقه اینکه نواخت نکرد و اینکه تشریف ارزانی نداشت رقم اصطفی بر صفحه حال همه کشید و ابتدا بظالم کرد تا شرم زده نگردند و برحمت بیغایت امیدوار باشند- بیت نیاید از من آلوده طاعتی خالص ولی برحمت و فضلت امیدواری هست و گفته اند که تقدیم ظالم از روی فضل ست و تاخیرش از راه عدل و حق سبحانه فضل را از عدل دوست تر دارد و تاخیر سابق از جهت آنست تا بثواب که دخول جنان است اقرب باشد یا

بجهت آنکه اعتماد بر عمل خود نکند و بطاعت معجب نگردد که عجب آتشی است که چون افروخته شود هزار خرمن عبادت بدو سوخته گردد نظم ای پسر عجب آتشی عجب ست گرم ساز تنور بولهب ست هر کجا شعله ازو افروخت هر چه از علم و زهد بود بسوخت جَنَاتِ عَدْنِ بوسستانهای اقامت یَدْخُلُونَهَا در آیند اینکه سه گروه در ان يُحَلَّونَ - پیرایه بسته شوند فیها در ان بهشتها مِن اَسَاوِرَ از دستوانها که باشد مِن ذَهَبٍ زَر خالص و لؤلؤاً و از مروارید صافی در عین المعانی آورده که دستوانه زر و مروارید حلیه ملوک عرب بوده و بدیشان اختصاص داشته چنانچه تاج پیادشاهان عجم و لِبَاسُهُم و پوشش اینکه گروه فیها حَرِیرٌ در بهشت دیبا باشد نه چون دیبای دنیا یعنی رشته و بافته کس نبود و قَالُوا و گویند اینکه جمع چون از حفره دوزخ برهند و بروضه بهشت برسند الْحَمْدُ لِلَّهِ همه ستایش و ثنا مر خدایراست الَّذِي أَذْهَبَ - آن خدای که ببرد عَنَّا الْحَزْنَ - از ما اندوه دوزخ را یا خوفی که از رَدِّ طَاعَتِ داشتیم بقبول آن از ما مندفع گردانید و گفته اند مراد هموم دنیاست چون بیم موت یا وسوسه ابلیس یا ضرر جوع و عطش یا خوف سلطان یا دغدغه تحاسد و تباغض إِنَّ رَبَّنَا بَدْرَسْتِي که پروردگار ما لَعْفُورٌ هر آئینه آمرزنده گناهکاران است شُكُورٌ جزادهنده سپاسداران است.

صفحه : ۹۷۶

الَّذِي أَحَلَّنَا آن خداوندی که فرود آورد ما را دَارَ الْمُقَامَةِ بسرای اقامت که جَنَّتِ است و ازو انتقال بموضعی دیگر نخواهد بود
مِن فَضْلِهِ از

بخشش و کرم خود نه بعمل ما لا يَمَسُّنا نَمِيرَسد ما را فِيها درین سرای اقامت نَصَب «رنجی جهت طلب معیشت و سائر مشقتها که در دنیا بوده و لا- يَمَسُّنا فِيها و نَمِيرَسد ما را در اینجا لُغُوب «ماندگی و ملال چه کلفتی و محنتی نیست در وی بلکه همه عیش است و حضور و رح است و سرور و الدِّین - کَفَرُوا و آنانکه نگریدند بخدا و رسول او لَهُم نارُ جَهَنَّم - مر ایشانراست آتش دوزخ لا يُقْضَى حکم کرده نشود عَلَیْهِم بر ایشان بمرگ وقتی که در دوزخ باشند فَيَمُوتُوا تا بمیرند و از عذاب بازرهند و لا يُخَفَّفُ «و تخفیف کرده نمیشود عَنْهُمْ از ایشان مِنْ عَذَابِها چیزی از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش فرو نشیند زیاده کنند احراق و التهَاب او را کَذَلِک - مانند اینکه پاداش نَجْرَى جزا میدهیم کُلِّ - کَفُورٍ هر ناسپاسی را که در کفر و کفران بنهایت رسیده باشد وَ هُمْ و ایشان یعنی کافران یَصْطَرِحُونَ - فریاد میخوانند فِيها در دوزخ و میگویند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَخْرِجْنَا بیرون آر ما را و بدنیا فرست نَعْمَلِ صَالِحاً تا بکنیم عمل پسندیده غَيْرَ الَّذِیْ جَزَّ أَنْکَه کُنَّا نَعْمَلُ «بودیم که عمل میکردیم چه اکنون عذاب را معاینه دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبود حق سبحانه فرماید أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ که آیا ما زندگانی ندادیم و عمر ارزانی نداشتیم شما را ما يَتَذَكَّرُ آن مقدار که پند گیرد فِيه در ان عمر مَنْ تَذَكَّرَ هر که خواهد پند گیرد مراد عمری است که مکلف درو متمکن باشد از تفکر و تذکر و گفته اند آن

ما بین بیست و شصت است و در زاد المسیر آورده که هفتاد است که آخر زمان تذکر باشد زیرا که بعد از آن زمان هرم است مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متعظ و متنبه گردید و جاءکم النذیر و آمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبری که شما را پند میداد یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان که کفی بالموت واعظا و اکثر علما بر آنند که مراد از نذیر شیب است که زمان شیب فرو نشاننده شعله حیات است و موسم پیری زنگ فزاینده آئینه ذات مثنوی نوبت پیری چو زند کوس درو دل شود از خوش دلی و عیش فرو در تن و اندام چو آید شکست لرزه کند پای ز سستی چو دست موی سفید از اجل آرد پیام پشت خم از مرگ رساند سلام دولت اگر دولت جمشیدیست موی سفید آیت نومیدی است در موضح آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد آیند و گویند که خدایا ما را باز بدنیا فرست تا عمل خیر کنیم بمقدار زمان دنیا یعنی از اول ابداع تا آخر انقطاع فریاد کنند حق سبحانه فرماید که زندگانی دادم شما را و نذیر فرستادم بشما گویند بلی زندگانی یافتیم و نذیر را دیدیم خدای تعالی فرماید فذوقوا پس بچشید عذاب دوزخ را فما للظالمین پس نیست مر ستمکاران یعنی مشرکانرا من نصیر هیچ یاری که عذاب صفحه : ۹۷۷

إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای تعالی عالم غیب السماوات و الأرض داننده پوشیده است که در آسمان و زمین باشد پس احوال کفار برو مخفی نخواهد

بود إِنَّهُ عَلِيمٌ بِدِرْسْتِي که او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآن چیزی که مضمَرست در سینهها هُوَ الَّذِي جَعَلَكَم اوست آن کسیکه گردانیده شما را خَلَائِفَ - خلیفها فی الْأَرْضِ در زمین یعنی شما را بجای پیشینیان متمکن ساخت و مقالید تصرف در زمین بقبضه اقتدار شما باز گذاشت و اینکه نعمتی بزرگ ست فَمَنْ كَفَرَ پس هر که ناسپاسی کند مر اینکه نعمت را یا کافر شود بمنعم فَعَلَيْهِ پس بروست كُفْرُهُ مجزای کفر او وَ لَا - یزیدُ الْكَافِرِينَ - و نیفزاید مر کافران را كُفْرُهُم ناگرویدن ایشان عِنْدَ رَبِّهِم نزدیک پروردگار ایشان إِلَّا مَقْتًا مگر دشمنی سخت یعنی نتیجه کفر ایشان نیست مگر بغض ربّانی که سبب غضب جاودانی همان تواند بود وَ لَا یزیدُ الْكَافِرِينَ - و افزون نکند ناگرویدگان را كُفْرُهُم کفر و شرک ایشان إِلَّا خَسَارًا مگر زیان در آخرت قُل بگو ای محمّد ص أَرَأَيْتُمْ آیا دیدید شُرَكَاءَ كُمْ انبازان خود را الَّذِينَ - تَدْعُونَ - آنانکه میخوانید ایشانرا و می پرستید من دُونَ اللَّهِ بجز خدای تعالی اُرُونِي بنمائید و خبر کنید مرا که اینکه شُرَكَاءَ ما ذَا خَلَقُوا چه چیز آفریدند من - الْأَرْضِ از زمین و آنچه بر وی و در وی است أَمْ لَهُمْ آیا هست ایشانرا شُرَكَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ انبازی در آفریدن آسمانها أَمْ آتَيْنَاهُمْ آیا دادیم ایشانرا كِتَابًا كِتَابِي ناطق بآنکه شریک گرفته ایم فَهُمْ پس ایشان عَلَي بَيْنِهِ بر حجتهای روشن باشند منه از ان کتاب و حفص بَيْنِهِ خواند بَل نه چنین است بلکه إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ - وعده نمی دهند مشرکان بَعْضُهُمْ برخی از ایشان که رؤساء اشراف اند بَعْضًا برخی دیگر را که اراذل و اتباع اند بشفاعت بتان إِلَّا غُرُورًا

إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای تعالی يُمِيتُكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - نگاه میدارد آسمانها و زمین را أَنْ تَزُولَا برای آنکه زائل نشوند از اماکن خود چه ممکن را در حال بقا ناچار ست از نگاهدارنده آورده اند که چون یهود و نصاری عزیز و عیسی را بفرزندی حق سبحانه نسبت کردند آسمان و زمین نزدیک بآن رسید که شکافته گردد حق تعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشانرا تا زوال نیابند یعنی از جای خود نروند وَ لَئِن زَالَتَا و اگر زایل شوند إِنْ أَمْسَىٰ كُهُمَا نیست نگاهدارنده ایشانرا مِنْ أَحَدٍ هیچکس مِنْ بَعْدِهِ بعد او یعنی بعد از زوال بجای نیارود إِنَّهُ كَانِ - بدرستی که خدای هست حَلِيمًا بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند غَفُورًا آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی گراید و داند که لم یلد و لم یولد صفت اوست نظم خداوندی که معبودست و واحد نگوید کس که مولودست و والد کسی کو را نباشد کفو و مانند بدو نسبت نشاید کرد فرزند رؤسای قریش شنیده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کردند با یکدیگر می گفته که لعن الله الیهود و النصاری چه دو طائفه بوده اند که مکذّب پیغمبر خوداند بخدای که اگر پیغمبر بما آمدی ما از ایشان راه یافته تر بودمی و بتصدیق او شتابنده تر حق تعالی خبر داد که وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ و سوگند خوردند بخدای تعالی جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که لَئِن جَاءَهُمْ اگر آید بدیشان نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده لَيَكُونُنَّ - هر آئینه باشند اهدی راه یافته تر مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ از یکی امتان گذشته چون یهود

و نصاری و غیر ایشان فَلَمَّا جَاءَهُمْ پَسِ آن هنگام که آمد بدیشان نَذِيرٌ بيم کننده یعنی حضرت محمّد مصطفی عليه الصلوه و السلام ما زادَهُمْ زياده نه کرد آمدن وی ایشانرا إِلَّا نُفُوراً مگر رمیدن از حق و دور شدن استکباراً و نيفزود ایشانرا مگر گردن کشی از فرمان الهی فِي الْأَرْضِ در زمین وَ مَكْرَ السَّيِّئِ و آنکه مکر کردند بوی مکرى بد یعنی حيله اندیشيدند در هلاک کردن آن نذير و لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ و باز نگردد مکر بد مگر باهل وی یعنی مکر هر ماکری با وی احاطه کند و اطراف و جوانب وی فرو گیرد هر چه در باب قصد کسی اندیشیده باشد در باره خود مشاهده کند و ابن بحين را درين باب قطعه است اینکه دو بيت از آنجا ثبت افتاد قطعه در باب من ز روی حسد يك دو ناسپاس دمها زدند كوره تزوير يافتند راغما لنفسهم همه نيکی بمن رسيد ایشان جزای فعل بد خویش يافتند فَهَلْ يَنْظُرُونَ پس آیا انتظار ميبردند مکذبان و مکاران یعنی إِلَّا سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ مگر سنت الهی را در پيشينيان که عذاب اهل تکذيب و عقوبت ارباب مکر است فَلَنْ تَجِدَ پس نيابی لِسُنَّتِ اللَّهِ مَرِ سنت خدای تعالی را تَبْدِيلًا تغيير یعنی عذاب را بثواب بدل نتوانی کرد وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ - و نيابی مَرِ سنت خدای را تَحْوِيلًا گردانيدنی یعنی از مکذبان و ماکران و بدیگری حواله نتوان ساخت.

صفحه : ۹۷۹

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا آیا سير نمی کنند اهل مکه فِي الْأَرْضِ در زمین فَيَنْظُرُوا كَيْفَ - کان - تا به بينند در راه شام و يمن که چگونه بود عَاقِبُهُ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود و كانوا أَشَدَّ مِنْهُمْ و بودند ایشان سخت تر از مکيان قُوَّةً از روی توانائی و با وجود آن از عذاب رهایی نیافتند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان باقیست و ما کان - الله لئیعجزه و نیست خدای تعالی که عاجز گرداند او را من شیء هیچ چیزی فی السماوات در آسمانها و لا فی الأرض و نه در زمین پس هر چه خواهد کند و کسی بر حکم او پیشی نگیرد إِنَّه کان - بدرستی که او هست عَلِيماً دانا باحوال همه اشیا قَدِيراً توانا بتصرف در آنها و لَوْ يُؤَاخِذُ الله و اگر مواخذه کردی خدای تعالی النَّاسَ - بما كَسَبُوا مردمان را بجزای آنچه کسب میکنند از شرک و معصیت ما تَرَكَ - نگذاشتی علی ظَهْرِها بر پشت زمین مِنْ دَابَّةٍ هیچ جنبنده از آدمیان یا جن و انس و گفته اند مراد همه حیوانات اند که بشامت معاصی بنی آدم هلاک می شوند چنانچه در زمان حضرت نوح علیه السلام که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس درین وقت نیز اگر ایشان را بگناه عاصیان بگیرد همه نابود شوند و لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ و لیکن بازپس میدارد ایشان را إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقت نامبرده که زمان هلاک ایشان است فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فَإِنَّ الله - پس بدرستی که خدای تعالی کان - بعباده هست به بندگان خود بَصِيراً بینا و میدانند که مستحق هلاک کیست و لائق خلاص و نجات کدام است و هر یک را فراخور حال او پاداش

دهد نظم آن را بلوامع رضا بنوازد و اینکه را بنواثر غضب بگدازد کس را بقضای قدرتش کاری نیست آنست صلاح خلق کو می سازد.

صفحه : ۹۸۰

سوره یس

مکیه و هی ثلث و ثمانون آیه- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - یس- در ینابیع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه را سرّی است از اسرار خزانه غیب حضرت عز اسمه حبیب خود را صلی الله علیه و سلّم بر آن اطلاع داده بعد از ان جبرئیل علیه السلام بدان نازل شده و جز خدا و رسول کسی بر ان وقوف ندارد و بعضی از علماء در یس گفته اند که اسم قرآن است و در حقائق سلمی آورده که نامی است از نامهای الهی و گویند اسم سورت است و حدیث ان الله قراطه و یس قبل ان خلق السموات و الارض بالف عام تائید اینکه قول میکند و در تفسیر ماوردی آورده که هفت نام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلّم در قرآن مذکور شده یکی یاسین است و آنکه اهل بیت را آل یاسین میگویند تائید اینکه سخن میکنند مصرع لله در کم یا آل یاسینا امام قشیری قدس سره فرموده که یا اشارت ست بیوم میثاق و سین عبارتست از سر او یا احباب از اهل اشواق در بحر الحقایق آورده که قسم است بیمن نبوت حبیب ع و سر مطهر او و بعضی بر انند که معنی او یا انسان است بلغت طی و در اصل یا انسین بوده بجهت کثرت ندا بر شطری ازو اختصار نموده اند چنانچه در ایمن الله من الله

گویند و حقیقت آنست که در کلام عرب از کلمه بحرفی تعبیر کنند چنانچه در قد قلت لها قفی فقالت لی قاف یعنی وقتت یس میشاید که حرف سین اشارت بکلمه باشد و آن کلمه بقولی که گذشت انسانست و مخاطب بانسانیت حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم باشد که صفت کمال انسانیت مر آنحضرت ص را ثابت است و میشاید که اینکه کلمه سید باشد یعنی یا سید البشر و حدیث انا سید ولد آدم تفسیر اینکه حرف بود و دیگر بیاید دانست که از میان حروف سین را سویت اعتد الیه است که میان زبر و بینات او توافق و تساوی هست و هیچ حرفی دیگر آن حال ندارد لا جرم مخصوص بحضرت ختمیه است علیه الصلوه و السلام که عدالت حقیقی خواه در طریق توحید و خواه در احکام شرع بدو اختصاص دارد نظم ترا است مرتبه اعتدال در همه حال که در خصائص توحید اعدلی ز همه تمکن است ترا در مقام جمع الجمع بدین فضیلت مخصوص افضلی ز همه و از فحوای کلمات سابقه روایح ریاحین قلب القرآن یاسین استشمام میتوان نمود فرد دایت لشکری داده ز قرآن پس آنکه قلب آن لشکر ز یاسین و جوامع الاصول از صحیح ترمذی بروایت انس بن مالک رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرمود که لكل شیء قلب و قلب القرآن یاسین و هر کس که یاسین بخواند یا بنویسد ثواب دوازده باره قراءت قرآن یابد و اینکه سوره را متمم گویند که تمام میگرداند بر خواننده خود نیکوئی هر دو سرای

و دافعه گویند که دفع کند ازو همه بدیها و قاضیه نیز نامند که روا کند حاجتهای او را آورده اند که کفار مکّه گفتند که ای محمد ص تو فرستاده خدا نیستی حق سبحانه فرمود که یاسین ای سید و القرآن الحکیم بحق قرآن محکم یا حکم کننده بحق یا خداوند حکمت إنک بدرستی که تو بیشک و بی شبه لَمَن - المرسَلین - از فرستادگانی که بودند بسوی خلق از ان فرستادگان که بودند علی صراطِ مُستقیمِ براه راست که توحید است یا تو فرستاده شده بر طریقه استقامت که راهی است موصل بمقصود تنزیل - العزیزِ قرآن فرو فرستاده خدای غالب است و حفص بنصب لام خواند یعنی فرستاد قرآن را فرستادنی خداوند قوی در ملک خود الرَّحیم - مهربان بر خلق و تو از فرستاده شدگانی لَتُنذِرَ تا بیم کنی و بترسانی از عذاب ربّانی - قوماً گروهی را که ما اُنذِرَ بیم کرده نشدند آباؤهم پدران نزدیک ایشان بسبب دوری و دیری زمان فترت یا بیم کنی ایشانرا بآنچه بیم کرده شدند پدران دور ایشان در زمان اسمعیل علیه السلام فَهُمْ غافلون - پس ایشان بیخبرانند.

صفحه : ۹۸۱

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ بِدَرَسْتِي كَمَا دَرَسْتِ شَدَّ قَوْلُ بَعْدَابِ عَلَيَّ أَكْثَرِهِمْ بِرَبِّهِمْ كَافِرَانِ يَعْنِي كَلِمَةً لَا مَلَانَ جَهَنَّمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - پس ایشان نمی گروند مراد آنانند که خدای در ازل می دانسته که ایشان بر کفر میرند و یا بر شرک کشته شوند چون ابو جهل و امثال او إِنَّا جَعَلْنَا بِدَرَسْتِي كَمَا دَرَسْتِ مَا كَرِهْتُمْ أَيْمٌ فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فِي أَعْنَاقِهِمْ - پس آن

غُلها پیوسته شده اِلَى الْأَذْقَانِ بزنخهای ایشان و نمی گذارد که سرها بجنبانند فَهُمْ مُقَمَّمُونَ - پس ایشان سر در هوا ماندگان اند و چشم بر هم نهادگان تمثیل کرد مشرکان را بجمعی که غُلها در گردن داشته باشند آورده اند که ابو جهل سوگند خورد که اگر پیغمبر ص را در نماز ببند سر او را بشکند روزی دید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم نماز میگذارد سنگی برداشت و نزد وی آمد چون دست بالا برد تا سنگ بر وی زند دست او در گردن چمبر شد و سنگ در دست وی چسبیده در گردش بماند و اینکه آیت آمد که ما ایشان را بازداشتیم چنانچه مغلولان از کارها بازداشته شوند گویند قوم بنی مخزوم دست او را بجهد بسیار از گردن او جدا کردند مخزومی دیگر گفت من بروم و بدین سنگ محمد ص را بکشم چون بنزدیک آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمد نایبنا شد و اینکه آیت آمد که وَ جَعَلْنَا وَ جَعَلْنَا وَ جَعَلْنَا ما مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ در پیش روی ایشان سِدًّا دیواری و حجابی وَ مِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان سِدًّا پرده و مانعی فَأَعَشَيْنَاهُمُ پس پوشانیدیم چشمهای ایشان را فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ - پس ایشان نمی بینند که محققان گفتند که سد پیش طول امل است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و هر کرا دو سد چنین احاطه کرده باشد هر آینه چشم او پوشیده باشد از نظر در دلائل قدرت و نه ببند راه فلاح و هدایت را وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ و یکسان ست بر ایشان أَأَنْذَرْتَهُمْ که بیم کنی ایشانرا أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ یا بیم نه کنی ایشانرا

لَا يُؤْمِنُونَ - نمیگردند ایشان که علم قدیم و تقدیر ازلی حکیم بقتل و موت ایشان بر کفر حکم کرده إِنَّمَا تُنذِرُ جز اینکه نیست که تو بیاگاهانی که فائده بر آن مترتب باشد مَنْ اتَّبَعَ الذُّكْرَ کسی را که پیروی قرآن کند و مواعظ او بسمع قبول بشنود وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ - و بترسد از خدای بخشنده بِالْغَيْبِ بیوشیدگی یعنی در نهان ازو ترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد در آنچه غائب است ازو یعنی امور اخروی فَبَشِّرْهُ پس مژده ده آن ترسنده را بِمَغْفِرَةٍ بآمرزش گناهان گذشته وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ و مزدی بزرگ در زمان آینده یعنی بهشت، در اسباب نزول آمده که بنو سلمه گفتند یا رسول الله ص خانهای ما از مسجد دور است اگر نزدیک مسجد خانه گیریم چگونه باشد آیت آمده.

صفحه : ۹۸۲

إِنَّا نَحْنُ بِدِرْسْتِي که ما نُحْيِ الْمَوْتِي زنده گردانیم مردگانرا بیعت یا دلهای مرده را بهدایت وَ نَكْتُبُ و بنویسیم ما قَدَّمُوا آنچه از پیش فرستاده اند از اعمال صالحه و طالحه وَ آثَارَهُمْ و بنویسیم پایهای یعنی نشانهای اقدام ایشانرا که بمسجدی روند مراد آنست که خطوات ایشان بکفر خطیات ایشان خواهد بود و بهر قدمی رقمی از عنایت بر صفحه اعمال ایشان کشیده خواهد شد وَ كُلَّ شَيْءٍ و همه چیزها را أَحْصَيْنَاهُ نگاهداشته ایم یا بیان کرده ایم فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ در دفتری که پیشوای روشنست یعنی لوح محفوظ بعد از نزول اینکه آیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرمود که ای بنو سلمی در منازل خود باشید که ثواب آثار قدم شما در لوح

مینویسند در صحیحین مذکور است که بزرگترین مردمان در زمره اهل صلاه کسی است که دورتر باشد راه آمدن وی بمسجد بعضی گفته اند آثار اعم است از آنکه حسنه باشد چون علم که بمردم آموزند یا وقفی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل و رباط یا مسجد یا سیه چون اشاعت باطل و تاسیس ظلم حق سبحانه میفرماید ما همه را می نویسیم و بوقت مکافات مناسب هر اثری جزا خواهیم داد نظم از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جوز جو اینچنین گفته است پیر معنوی کای برادر آنچه کاری بدروی و اضرِبْ لَهُمْ و بیان کن برای اهل مکه مَثَلًا أَصْحَابِ الْقَرِيهِ مثل اهل انطاکیه إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ وقتی که آمدند بدان دیه فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام قبل از رفع باآسمان با شمعون الصفا که خلیفه وی بود بعد از رفع وی دو حواری را که یحیی و تومان گفتندی یا تاروس و ماروس و ثعلبی گفته که صادق و صدوق یا انطاکیه فرستاد تا خلق را بعبادت بخدای دعوت کنند ایشان بنزدیک شهر رسیده پیری دیدند که گوسفند میچرانید برو سلام کردند پیر پرسید که شما کسانید گفتند رسولان حضرت عیسی ایمع خلق را از بادیه ضلالت بسر منزل هدایت میخوانیم گفت بر صدق دعوی خود هیچ برهانی دارید گفتند آری بیماران را شفا دهیم و ابرص و اکمه را بحال صحت باز آریم پیر گفت سالها است که فرزند من بیمار است و و اطباء از علاج او عاجزاند اگر شما

درد او را دوا کنید من بخدای شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمدند دعا کردند او صحت کامل یافت بیت قدم نهادی و بر هر دو دیده جا کردی بیک نفس دل بیمار را دوا کردی پیر ایمان آورده او حبیب نجارست که او را صاحب یاسین گویند و بست و ششصد سال قبل از زمان پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدو گرویده و یکی از سباق اسلام است القصه خبر اینکه دو رسول در انطاکیه فاش شد و بسیار بیمار از برکت ایشان صحت رسیدند ملک شهر که در معالم التنزیل گوید نام او انطینحش رومی بوده بت می پرستید از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع بت پرستی و اقرار بواحدانیت الهی بوده مطلع شده ایشانرا بزندان کرد و شمعون از پی ایشان درآمده با خواص ملک آشنائی آغاز نهاده بسبب دانش و حکمت مقرب پادشاه شد و حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد إِذْ أَرْسَلْنَا يَادُ كُنْ چُونِ فرستادیم إِلَيْهِمْ مَائِثِينَ بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی ع علیه السلام و شمعون علیه السلام فرستاده بامر ما فَكَذَّبُوهُمَا پس تکذیب کردند اهل آن دیه ایشانرا و بزندان بازداشتند فَعَزَّزْنَا پس ما غالب گردانیدیم ایشانرا و حفص به تشدید میخواند یعنی قوت دادیم بِثَالِثٍ بسوم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفا است و گفته اند شمعان یا سلوم یا بولس فَقَالُوا پس گفتند آن فرستادگان ما با اهل انطاکیه إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ بدرستی که ما بسوی شما فرستاده شدگانیم از نزد عیسی ع یا از پیش خلیفه وی قَالُوا گفتند مردم آن

شهر که ما اَنْتُمْ نیستید شما اِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مثلنا مانند ما در اکثر صفات بشریه پس بیجه وجه شما را برسات اختصاص داده اند وَ مَا اَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ هِیْجَ چِیزِ از وَحی و رسالت اِنْ اَنْتُمْ نیستید شما اِلَّا تَكْذِبُونَ - مگر که دروغ گوئید در دعوی رسالت.

صفحه : ۹۸۳

قالُوا رَبُّنَا كَفْتَنَد پیغمبران که پروردگار ما یَعْلَمُ میدانند اِنَّا بَدْرَسْتی که ما اِلَیْكُمْ لَمُرْسِلُونَ - بسوی شما فرستادگانیم وَ مَا عَلَیْنَا وَ نِیْسْت بَرِ مَا اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِیْنُ مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قالُوا اِنَّا تَطَّیْرُنَا بِكُمْ كَفْتَنَد ما فال بد گرفتیم بآمدن شما که تا بدین بلده آمده اید باران نبارید و همه مزروعات ما خشک شده لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا اگر باز نه ایستید از دعوی خود لَنَرْجُمَنَّكُمْ هر آئینه شما را بسنگ بکشیم وَ لَیَمَسَنَّكُمْ و هر آئینه برسد شما را مِنَّا از ما عَذَابٌ اَلِیْمٌ عذابی دردناک قالُوا طَائِرُكُمْ كَفْتَنَد پیغمبران که فال بد شما مَعَكُمْ با شما است یعنی سبب شامت شما عقائد فاسده و اعمال باطله شما است اِنْ اِنْ ذُكِّرْتُمْ آیا اگر پند داده می شوید، فال بد میگیرید بقتل تهدید می کنید بَل اَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ - گروهی گزاف کاران و از حد درگذشتگانید آورده اند که شمعون با ملک به بت خانه درآمدی و خدای تعالی را سجده کردی و مردم پنداشتندی که او پرستش بت میکند ملک بر وی اعتماد تمام کرد بی مشاورت او بهیچ مهم اقدام نمودی روزی شمعون ع پرسید که ای ملک شنیده ام که دو کس

غریب را بزندان کرده سبب حبس ایشان چیست ملک گفت که ایشان دعوی می کنند که غیر بتان شما خدای دیگر هست شمعون از روی تعجب فرمود بگو که تا ایشان را حاضر گردانند که گفتار ایشان عجیب است ملک فرمود تا ایشان را آوردند چون شمعون ع را دیدند خوش دل و دلیر شدند شمعون ع پرسید که شما کرا می پرستید گفتند آنرا که آفریدگار آسمان و زمین است شمعون ع گفت خدای شما چه میسازد گفتند نابینا را بینا میکند شمعون از ملک التماس کرد نابینائی چند حاضر کردند فرمود که خدای خود را بگوئید تا اینکه نابینایان دیده ور میشوند ایشان دعا کردند فی الحال بینا شدند شمعون ع گفت ای ملک ما نیز از خدایان خود در خواهیم تا همین کار کنند ملک آهسته گفت ای شمعون تو نمیدانی که ایشان نمی بینند و نمی شنوند و بر هیچ چیز قدرت ندارند شمعون دیگر باره گفت ای جوانان خدای شما دیگر چه تواند کرد گفتند مرده را زنده میگرداند شمعون ع گفت اگر خدای شما اینکه کار بکند ما همه بوی میگریویم پس دختر ملک را که مدتی از مرگ وی گذشته بود یا مرده هفت روزه را بدعا زنده کردند ملک با قوم خود فی الحال ایمان آوردند و برخی دیگر قصد مومنان و پیغمبران کردند و حبیب نجار را خبر شد که کفار در مقام ایذای اهل ایمانند از منزل خود متوجه آنصوب شد چنانچه حق سبحانه فرمود که وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ وَ آمَدَ مِنْهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ يَتْلُو آيَاتِ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ مُؤْتَمِنًا لِمَا بِيَدِ اللَّهِ وَ لِمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ كَانَتْ آيَاتِ اللَّهِ لِلْغَافِلِينَ

جهت اعلام

رسول تا برسد قال - یا قوم - گفت ای گروه من اَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ - پیروی کنید فرستادگان را اَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ بِرُؤْيُكُمْ كَسَانِي را که نمی خواهند از شما اجراً مزدی بر تبلیغ رسالت وَ هُمْ مُهْتَدُونَ - و ایشان راه یافتگانند بخیر در هر دو سرای -
صفحه : ۹۸۴

وَ مَا لِي - و چیست مرا که از روی صدق لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي نپرستم آن کسی را که بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد وَ إِلِيهِ وَ بَسُوهُ حَكْمٌ وَ جَزَاءٌ أَوْ تَرْجَعُونَ - باز گردانیده خواهید شد روز قیامت اضافه فطرت بخود اظهار شکر است و اضافه بعثت بکافران مبالغه در تهدید روز جزاء أَمْ أَتَّخِذُ آيَاتِي فَرَامِغِينَ مِنْ دُونِهِ بِحُجَّتِ اللَّهِ خَدَايَانِ دِيْكَرٍ يَعْنِي بَتَانَ إِنْ يُرِدْنَ الرَّحْمَنُ ۗ إِنْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَرْفَعُنَا إِلَىٰ سَمَاءٍ مُّسْتَقِيمَةٍ فَسَبَّحُوا بُحْبُوحًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۗ اگر خواهد خدا مرا بضمراً بگزندی یعنی اگر خواهد که ضرری بمن رساند لَا تُغْنِي عَنِّي كَفَايَةٌ نَمِي كُنْدَازِ مَنْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً ۚ درخواست بتان چیزها از آن ضرر یعنی ایشان بلا از من دفع نمی کنند وَ لَا يُنْقِذُونَ - و نرهانند مرا و خلاص نکنند پس اگر من آنرا که توانائی ندارد بر نفع و ضرر بپرستم و از عبادت آنکه قادر است برسانیدن نفع و رهانیدن از ضرر دست بدارم إِنْئِي إِذَا بَدَرْتِي مِنْ أَيْنَمَا أَهْلَكْتُ بِأَمْرٍ مِنْ اللَّهِ فَمَنْ يَمُنُّ بِمَا وَرَأَيْتُ مِنَ الْقُرْآنِ فَاعْتَدِ بِرَأْيِهِ وَ لَنْ يَحْتَسِبَ عَمَلَهُمْ فِي السَّمَاوَاتِ لِمَنِ ابْتِغَاوْا السُّعْيَةَ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْوَجْهَ مِنَ اللَّهِ وَ لَمْ يُحِبُّوا إِلَهُاتِهِمْ وَ لَمْ يُحِبُّوا لِلَّذِينَ ابْتَغَوْا الْوَجْهَ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً فَمَنْ يَبْتَغِ الْوَجْهَ مِنَ اللَّهِ فَسَيُجْعَلْ وَجْهَهُ لِلْآخِرَةِ وَ لَنْ يُجْعَلَ لِلَّذِينَ ابْتَغَوْا الْوَجْهَ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً ۗ بدرستی که من آنهنگام باشم لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی آشکارا و هویدا چون قوم اینکه سخن از وی شنیدند قصد قتل وی کردند و او روی به پیغمبر آورده گفت إِنْئِي آمَنْتُ بِدَرَسْتِي که من بگرویدم بِرَبِّكُمْ به پروردگار شما فَاسْمَعُونَ پس بشنوید ایمان مرا تا فردای قیامت بر من گواهی دهید و گفته اند اینکه خطاب با قوم کرد و ایشان او را سنگ

میزدند تا کشته شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قولی آنست که او را کشتند و خدای تعالی او را زنده گردانید و به بهشت برد امام حسن رض بصری بر آنست که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه او را با آسمان برد از روی کرامت قیل - ادخل الجنة گفتند مر او را که ای حبیب در آی بهشت چون در بهشت در آمد قال - یا لیت - قومی یعلمون - گفت کاشکی قوم من دانا شدند بما غفر لی بآنکه بیامرزید مرا ربی پروردگار من و جعلنی من - المکرمین - و گردانید مرا از نواختگان باکرام قولی آنست که پیغمبران و ملک و مومنان کشته شدند و قولی آنست که بسلامت بیرون رفتند و حبیب نجار کشته شد یا با آسمان رفت و ما أنزلنا و نفرستادیم ما علی قومه بر قوم حبیب من بعده از پس قتل یا دفع او من جند هیچ لشکری من - السماء از آسمان و ما کنا و نبودیم ما منزلین - فرو فرستنده لشکری برای هلاک قومی یعنی کفار از ان خوارتر و بیمقدارتراند که اهلاک ایشان را لشکری باید و انزال لشکر ملائکه روز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبر ما بوده صلی الله علیه و سلم نه آنکه لشکر کفار در حسابی بوده باشد.

صفحه : ۹۸۵

إن كانت نبود عقوبت اهل انطاکیه إلا صیحه واحده مگر یک فریادی که جبرئیل علیه السلام هر دو بازو بر شهر ایشان گرفته صیحه زد فاذا هم پس ناگاه ایشان خامدون - فرومردگان بودند یعنی بیک نعره جبرئیل علیه السلام فرو مردند چون آتش بیکبار منطفی گردد یا حسره علی

العِبَادِ اِي دَرِيغَا بَر بَنَدگَانِ كَافِرٍ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ نِّيَامِد بَدِيْشَانِ هِيْجِ پِيْغَمْبَرِي اِلَّا كَانُوْا بِهٖ مَكْرٌ بُوْدنْد بَا اَوْ يَسْتَهْزِؤْنَ - اسْتَهْزَا مِيكْرَدنْد اَلَمْ يَرَوْا اَيَا نَدِيْدنْد و نْدَانَسْتنْد كِه مَا كَمْ اَهْلَكْنَا چنْد هَلَاكٌ كَرْدِيْم قَبْلَهُمْ پِيْش از اِيْشَان مِّنَ الْقُرُوْنِ اَز اَهْل رُوْزگَارِهَآ اَنْتُمْ اِلَيْهِمْ مَشَاهِدِه نَكْرَدنْد اَنَكِه هَلَاكٌ شَدگَانِ بَسُوِي اِيْشَان لَا يَرْجِعُوْنَ - بَا زَنْمِي گَرْدنْد يِعْنِي بَدْنِيَا مِعَاوَدْتِ نَمِي كُنْد و اِنْ كُؤْلٌ و نِيْسْتنْد هَمِه اِيْشَان لَمَّا جَمِيْعٌ مَكْرٌ بَهْم جَمْعٌ شَدِه لَمَدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ - نَزْدِيْكٌ مَا حَاضِرْ شَدگَانِ دَر رُوْز قِيَاْمَتِ بَرَايِ پَادَاْشِ يِعْنِي اَنَا نَكِه هَلَاكٌ كَرْدِه اِيْمِ اَز پِيْشِيْنِيَا نِ يَا اِيْنَكِه مَخَالِفَانِ وَاپَسِ مَانْدِه هَمِه دَر عَرْصِه گَاهِ حَشْرٍ بَحْضَرْتِ مَا حَاضِرِ خَوَاهنْد شَدِ و مَنَاسِبِ كَرْدَارِ و كَفْتَارِ خُوْدِ جَزَا و سَزَا خَوَاهنْد يَافْتِ يِعْنِي بَعْدَابِ اَلِيْمِ و عَقَابِ عَظِيْمِ كَرْفَتَارِ خَوَاهنْد شَدِ دَر مَجْلَسِ حَرْمَانِ و مُضِيْقِ خَذَلَانِ مَحْبُوْسِ اَيْنِدِ و مَهْجُوْرِ سَرْمَدِيِ خَوَاهنْد شَدِ بِيْتِ و زِ نَعْمَتِ جَنَانِ هَمِه مَحْرُوْمِ جَاوْدَانِ مَحْزُوْنِ و مَسْتَمِنْدِ هَمِه مَحْبُوْسِ و مَبْتَلَا و آيَةٌ و نَشَانِه اَز نَشَانِهَآيِ قَدْرَتِ مَا لَّهُمْ اَلْاَرْضُ الْمَيِّتَةُ مَر كَافِرَانِ رَا زَمِيْنِ مَرْدِه اَسْتِ يِعْنِي خَشَكٌ و بِي گِيَاِه كِه مَا بَسِيْبِ بَارَانِ اَحْيِيْنَا هَا زَنْدِه كَرْدِيْم اَنْ رَا وَاخْرَجْنَا مِنْهَا و بِيْرُوْنِ اَوْرَدِيْم اَز و حَبًّا دَانِه دَرُو دَنِي مَرَادِ حُبُوْبِ غَاذِيَه اَسْتِ فَمِنْهٗ يَأْكُلُوْنَ - پَسِ اَز اِنِ دَانِه مِيخُوْرِنْدِ و جَعَلْنَا فِيْهَا و اَفْرِيْدِه اِيْمِ دَر زَمِيْنِ جَنَّاتٍ بُوْسْتَانِهَآ مِّنْ نَّخِيْلٍ اَز اَنْوَاعِ خَرْمَانِيَا نِ و اَصْنَافِ تَاكِ بَنَانِ و فَجَّرْنَا و رَوَانِ كَرْدِيْم فِيْهَا مِّنَ الْعُيُوْنِ دَر زَمِيْنِ اَز چَشْمِهَآ.

صفحه : ۹۸۶

لِيَأْكُلُوا تَا بَخُوْرِنْدِ مِّنْ ثَمَرِهٖ اَز مِيُوِه اَنْچِه مَذْكُوْر شَدِ و مَا عَمِلْتَهٗ اَيْدِيْهِمْ و اَنْچِه كَرْدِه

است دستهای ایشان مثل دوشاب و غیره و حفص رح عملته میخواند و ما را نافیه میداند یعنی میخورند از میوهائی که دستهای شما آن عمل نکرده است بلکه بمحض قدرت آفریده شده أَفَلَا يَشْكُرُونَ- آیا شکر نمی کنند بازای اینکه نعمتها و منعم را پرستش نمی نمایند صاحب بحر الحقایق فرموده که معنی آیت بزبان اهل اشارت آن است که زمین دل را زنده کردیم بیاران عنایت و بیرون آوردیم از ان حبّ طاعت تا ارواح از ان غذا می یابند و ساختیم بوستانها از نخیل اذکار و اعناب اشواق و عیون و حکمت در وی روان کردیم تا از اثمار مکاشفات و مشاهدات تمتع می گیرند و از نتایج اعمالی که کرده اند از صدقات و خیرات بهره ور گردند آیا سپاسداری نمی کنند یعنی سپاس باید کرد برین نعمت ظاهره و باطنه تا موجب مزید آن شود که لئن شکرتم لأزیدنکم رباعی اگر شکر کنی زیاده گردد نعمت وز دل ببرد دغدغه بیش کمت پس زود بسر منزل مقصود رسی از منهج شکر گر نلغزد قدمت سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ- كُلُّهَا پاك است آن کسی که بقدرت کامله بیافرید همه صنفها و نوعها را مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ- از آنچه میرویانند زمین چون نبات و اشجارَ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ و از نفسهای ایشان یعنی از بشر چون ذکر و انثی وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ- و از آنچه نمی دانند از اقسام خلاق وَ آيَةُ لَهُمْ اللَّيْلُ و علامتی دیگر ایشان را بر قدرت ما شب است که از روی حکمت نَسَلَخَ در میکشیم و دور میکنیم منه النَّهَارَ از ان روشنائی روز فَاِذَا هُمْ پس ایشان مُظْلَمُونَ- در آیندگانند بتاریکی وَ الشَّمْسُ تَجْرِي

و آیتی دیگر آفتاب است که می‌رود لِمُسْتَقَرِّ لَهَا بقرارگاهی که اوراست در صحیح مسلم وارد است که مستقر آفتاب تحت العرش باشد گویند مراد از مستقر حد معین است که دور او بدو منتهی شود ذَلِكْ - آن رفتن او بمستقر تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ - تقدیر خداوندی است غالب بقدرت خود بر هر مقدوری دانا بهر معلومی وَ الْقَمَرَ قَدْرَنَاهُ ۱۰ ماه را مقرر کردیم یعنی مسیر او را منازل - در منزلهای بیست و هشت گانه از بروج اثنی عشر که حصه هر برجی دو منزل و ثلثی باشد و هر روز قریب منزلی قطع میکند و در منازل اجتماعیه نور او می افزاید و در منازل استقبالیه می‌کاهد و میل بانحنا و تقویس میکند حتّی عادّ تا آن وقتی که گردد در آخر منازل از باریکی و زردی و کجی کَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ - مانند چوب شاخ یک ساله که از خرمابنان خشک شده باشد و کج گشته بشکل هلالی - صفحه : ۹۸۷

لَمَّا الشَّمْسُ ۱۱ نه آفتاب یَتَبَعِي لَهَا شاید مر او را أَنْ تُدْرِكَ - الْقَمَرَ آنکه دریابد قمر را در مکان او چه یکی بر فلک اوّل است و یکی بر سپهر چهارم یا نشاید که آفتاب دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج را در حدود ماهی قطع میکند و آفتاب در سالی پس اگر آفتاب بسرعت چون ماه باشد فصول اربع سنه از وضع خود بیفتد و خلل در تکون نبات و تعیش حیوانات رسد وَ لَا اللَّيْلُ ۱۲ سابق ۱۳ النَّهَارِ و نه شب پیشی گیرنده است بروز بآن معنی که غلبه کند روشنی او را و همه اوقات شب گردد بلکه متعاقب

اوست گفته اند مراد به شب و روز آیتین ایشانند یعنی ماه و آفتاب مراد آنست که چون شمس از روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت نمیگیرد و کُلُّ و همه کواکب از نیرین و جز آن فی فَلَمَّكَ يَسْبَحُونَ در فلک بگشاده میروند چنانچه ماهی در آب وَ آيَةُ لَهُمْ و نشانه دیگر مر ایشانرا اَنَا حَمَلْنَا آنکه برداشتیم ذُرِّيَّتَهُمْ پدران ایشانرا یعنی نشانیدیم فی الْفُلِّ الْمَشْحُونِ در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح علیه السلام و گفته اند مراد از ذریت اولادند که در اصلاب پدران ایشان بودند یا مراد مطلق کشتی است و ذریت اولاد است که بتجارت میفرستند یا کودکان و زنان که چون بسفر می برند یعنی چون فرزندان خورد ایشانرا قوت سفر نیست بر خشکی برای آنها کشتی مقرر کردیم وَ خَلَقْنَا لَهُمْ و بیافریدیم برای مردمان مِّنْ مِّثْلِهِ از مانند کشتی ما يَرْكَبُونَ آنچه سواری میکنند بر آن چون زورق و ناو و امثال آن و گفته اند مراد شترانند که کشتی بیابانند وَ اِنْ نَشَأْ و اگر خواهیم نُغْرِقُهُمْ غرق سازیم اهل کشتی را فَلَا صَيْرِيخَ لَهُمْ پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشانرا که از غرق شدن نگاهدارد وَ لَا هُمْ يُنْقَذُونَ و نه ایشان رها کرده شوند اِلَّا رَحْمَةً مَّكَرَ آنکه به بخشیم مِّنْهَا بخشیدنی از نزدیک ما وَ مَتَاعاً و برخورداری دهیم ایشانرا برخورداری دادنی اِلَى حِينٍ تا زمانی که اجل ایشان برسد وَ اِذَا قِيلَ و چون گفته شود لَهُمْ اَتَّقُوا مر کافران را که بترسید ما بَيْنَ اَيْدِيكُمْ از عذابی که

پیش از شما بامم مکذّبه رسید و ما خَلَفَكُم از عذاب‌هایی که در عقب شما است یعنی در آخرت و مراد آنکه ایمان آرید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - شاید که بر شما بیخشند ایشان اعراض نموده در مکابره و عناد افزایند و ما تَأْتِيهِمْ و نیابد بدیشان من آیه هیچ آیتی من آیات رَبِّهِمْ از آیت‌های پروردگار ایشان یعنی قرآن یا از دلایل وحدت إِلَّا كَانُوا مَكْرًا آنکه باشند عنها مُعْرِضِينَ - از آن روی گردانندگان.

صفحه : ۹۸۸

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گفته شود مر ایشانرا که بدرویشان و محتاجان أَنْفِقُوا نفقه کنید مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از آنچه روزی داده است خدای تعالی شما را قال - الَّذِينَ - كَفَرُوا گویند آنانکه نگرویدند بصانع یعنی معطله عرب لِلَّذِينَ - آمَنُوا أَنْ نُطْعِمَهُمْ مر آنانرا که گرویده اند یعنی کافران از روی تهکم با مومنان گویند آیا طعام دهیم یعنی ندهیم مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ مر آنرا که اگر خواستی خدای تعالی أَطْعَمَهُ طعام دادی او را یعنی خدای تعالی بزعم شما قادر است بر اطعام خلق بایستی که ایشانرا طعام دادی چون او طعام نداد ما نیز ندهیم گفتند کافران مومنان را إِنْ أَنْتُمْ نِيسْتِيد شَمَا اِي مومنان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ مگر در گمراهی هویدا که ما را بمخالفت مشیت امر می فرمائید و اینکه سخن از ایشان خطا بود برای آنکه خدای تعالی بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی را فقیر و بجهت ابتلاء حکم فرموده که اغنیاء از مال خدا که مقرر کرده است محتاجان را بهره مند گردانند پس مشیت را بهانه ساختن و امر الهی را که بانفاق فرموده در گذاشتن محض خطا و عین

جفا است - قطعه درویش را خدا بتوانگر حواله کرد تا کار او بسازد و فارغ کند دلش از روی بخل گر نشود ملتفت بدو فردا بود ندامت و اندوه حاصلش وَ يَقُولُونَ - و میگویند کافران مَتَى كَجَا است هَذَا الْوَعْدُ اینکه موعود شما یعنی قیامت و هنگام رستخیز إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر هستید راست گویان مَا يَنْظُرُونَ - انتظار نمی برند ایشان إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ مَكَرٍ يَكُ فَرِياد که بگیرد ایشان را یعنی نفخه صاعقه که بعد از نفخه فزع است دریا بد ایشانرا وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ - و حال آنکه ایشان در آن وقت در سودا و معامله بجدال و خصومت مشغول باشند و مهم دنیا می سازند که بیک بار اسرافیل ع صور دردمد و همه خلق را برجای بمیرند الا ما شاء الله فَلَا يَسْتَطِيعُونَ - پس نمی توانند تَوَصَّيَةٌ وَصِيَّتُكَ کردن با حاضران خود وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ وَ نَه بَسُوی اهل ایشان که غائب باشند يَرْجِعُونَ - باز گردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند وَ نُفِّخُ - فِي الصُّورِ وَ بَعْدَ از چهل سال بدمند در صور دیگر باره فَإِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان مِنَ الْأَجْدَاثِ از گورها بیرون آمده إِلَىٰ رَبِّهِمْ بسوی پروردگار خویش يَنْسَلُونَ - می شتابند و درین چهل سال کفار را عذاب نباشد چون برانگیخته شوند.

صفحه : ۹۸۹

قَالُوا يَا وَيْلَنَا كَوَيْنَ اِي وَاي بر مَا مَن بَعَثْنَا که برانگیخت ما را مِنْ مَرْقَدِنَا از گورهای ما ملائکه جواب دهند هَذَا اینکه است مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ آنچه وعده داده بود خدای از بعث و نشور و شما می گفتید مَتَى هَذَا الْوَعْدِ وَ صَدَقَ - الْمُرْسَلُونَ - و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند و شما

باور نکرديد اِنْ كَانَتْ نَبُوْد اَيْنَكِهْ وَاقِعَهْ اِلَّا صَيَحَهْ وَاحِدَهْ مَكْر يَك نَعْرَهْ كِهْ اَنْ نَفْخَهْ اَخِيْر اَسْت يِعْنِي بَمَجْرِد يَك نَفْخَهْ زَنْدَهْ شُوْنْد فَاِذَا هُمْ پَس اَنْگَاه اَيْشَان جَمِيْع «لَدِيْنَا مُحَضَّرُوْن» هَمِهْ اَيْشَان نَزْدِيَك مَّا حَاضِر شَدْگَاْنْد فَالْيَوْم - پَس اَمْرُوْز كِهْ رُوْز جَزَاْسْت لَا تُظَلِّم «نَفْس» سْتَم كْرَدَهْ نَشُوْد هَيْچ نَفْسِي شَيْئًا چِيْزِيْرَا اَز جَزَاْي كْرَدَاْر خُوْد نَهْ اَز ثَوَاب اَيْشَان بَكَاَهَنْد وَ نَهْ زِيَاْدْت كَنْد عَقُوْبْت اَيْشَان اَز اَنْچِهْ مَسْتَحَق دَرْمَاْنَنْد وَ لَا تُجْزُوْن - وَ پَاْدَاْش دَاْدَهْ نَشُوِيْد اِيْ اَهْل مَحْشَر اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْن - مَكْر اَنْ چِيْزِيْرَا كِهْ بُوْدِيْد كِهْ مِيْكَرْدِيْد اَز خِيْر وَ شَر اِنْ اَصْحَاب - الْجَنَّةِ بَدْرَسْتِيَكِهْ اَصْحَاب بَهْسْت اَلْيَوْم - اَنْ رُوْز فِيْ شُغْلٍ دَر كَاْرِيْ بَاْشَنْد فَاِكْهُوْن - شَاْدَاْن وَ نَاْزَاْن وَ مِيْوَهْ خُوْرَاْن وَ لَذَّتْ گِيْرَنْدگَاْن وَ اَنْ كَاْر اِفْتِضَاْض اِبْكَار اَسْت يَا سَمَاع يَا زِيَاْرْت يَكْدِيْگَر يَا مَهْمَاْنِيْ خُدَاْيْ بُوْدَنْ يَا مَشْغُوْل بَاْشَنْد اَيْشَان بَهْ تَنْعَم وَ فَاْرَغْ بَاْشَنْد اَز تَاْمَل دَر مَهْم دُوْزخِيَاْن وَ اَنْوَاعِ تَعْذِيَاْت اَيْشَان يَا خُدَاْيْ تَعَالٰي مَشْغُوْل گَرْدَاْنْد اَيْشَان رَا بَچِيْزِيْ كِهْ فَرَاْمُوْش كَنْد اَنْ كَسَاْنِيَكِهْ اَيْشَان دَر دُوْزخْ بَاْشَنْد چِهْ يَاْد كْرَدَنْ اَيْشَان مُوجِبْ تَنْغِصْ عِيْش اَسْت دَر بَحْر الْحَقَاْتِ گُوِيْد كِهْ مَر اُوْ اَز اَصْحَابِ جَنَّتِ طَالِبَاْن بَهْسْت اَنْد كِهْ مَقْصِدْ اَيْشَان نَعِيْمْ جَنَّاْن بُوْدَهْ حَقْ سَبْحَاْنَهْ اَيْشَان رَا بَهْ تَنْعَمْ مَشْغُوْل گَرْدَاْنْد وَ اَيْنَكِهْ حَاْل اَكْرَچِهْ نَسْبْتْ بَاْ دُوْزخِيَاْن اَز جَلَاْتَلْ نَعْمْ اَسْت اَمَّا نَسْبْتْ بَاْ طَالِبَاْن حَقْ بَغَايْتْ فَرُوْد مِيْ نَمَايْد وَ اَزِيْنجَا بَسْرًا كَثْرًا اَهْل الْجَنَّةِ الْبَلَهْ پِيْ مِيْ تُوَاْن بَرْدْ وَ گُوِيْنْد اَيْنَكِهْ اَيْتْ نَزْدْ شَبْلِيْ قَدْسْ سَرَهْ، خُوَاْنْدَنْدْ شَهْقَهْ زَدْ وَ بِيْهُوْشْ

شد و چون با خود آمد گفت بیچارگان اگر دانند که بچه از که مشغول مانده اند فی الحال در ورطه هلاکت می افتند در کشف الاسرار شیخ الاسلام انصاری نقل میکنند که مشغولی به نعمت بهشت از آن عامه مومنان است آقا مقربان حضرت از مطالعه شهود و ملاحظه نور وجود یک لحظه به نعیم بهشت نپردازند رباعی روزی که مرا وصل تو در چنگ آید از حال بهشتیان مرا ننگ آید در بی تو بصرای بهشتم خوانند صحرای بهشت بر دلم تنگ آید هم ایشان یعنی اصحاب جنت و أزواجهم و زنان ایشان از اهل دنیا یا حور عینان فی ظلال در سایه قصور یعنی در موضعی از حرارت آفتاب دور علی الأرائک بر تختهای آراسته متکون - تکیه زدگان باشند و اتکاء بر تخت دلیل تنعم است.

صفحه : ۹۹۰ لهم فیها مر ایشانراست در بهشت فاکهه میوه یعنی از انواع ثمره و لهم مر ایشانراست ما یدعون - آنچه خواهند و آرزو برند در احقاف از ابن عباس رض نقل میکند که هر چه بهشتی اندیشد از اطعمه و اشربه بی آنکه بزبان آوردند در پیش خود حاضر بیند و مر ایشانرا باشد سلام یعنی تحیتی قولاً خطابى بی واسطه من رب رحیم از پروردگار مهربان در معالم از جابر بن عبد الله رض نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه روزی نوری بر ایشان ساطع گردد و چون سر بالا کنند حضرت عزت گوید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین یا اهل الجنة بیت سلام دوست شنیدن سعادت است و

سلامت بوصل یار رسیدن فضیلت ست و کرامت و امتازوا الیوم- و جدا شوید امروز ائیهَا الْمُجْرُمُونَ- ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان که شما را بزدان دشمنان میرانند و ایشانرا بیوستان دوستان می خوانند أَلَمْ أَعْهَدَ آيَا عَهْدٍ نَكْرَدَمِ إِلَيْكُمْ با شما و نفرمودم شما را یا بِنِي آدَم- ای فرزندان آدَم أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ- آنکه پرستید شیطان را یعنی بتان را بفرموده شیطان إِنَّهُ لَكُمْ بَدْرَسْتِي که او مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ «دشمنی است آشکارا و عداوت او با پدر شما بر همه ظاهرست وَ أَنْ اِعْبُدُونِي وَ نَه عَهْدِ كَرْدِه ام که مرا بپرستید که دوست نیک خواه شماام هذا اینکه پرستش من صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ «راه راست به بهشت وَ لَقَدْ وَ هَرِ آئِنِه بَدْرَسْتِي که أَضَلَّ كَمْرَاه كَرْدِ الشَّيْطَانِ مِنْكُمْ از شما ای آدمیان جِبَلًا كَثِيرًا خَلَقَ بَسِيَارًا پيش از شما أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ- آیا نیستید شما که تعقل کنید و خود را از دست و دام او بازرهانید و در فریب او نیفکنید هَذِهِ جَهَنَّمُ «اینکه دوزخی است الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ- آن دوزخی که در دنیا بودید که وعده کرده می شدید آنرا اَصْلَوْهَا الیوم- در آید بدو امروز بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ- بسبب آنکه بودید که می پوشیدید حق را و تصدیق انبیاء ع نمی کردید الیوم- نَخِمْ «امروز مهر می نهیم علی أَفْوَهِهِمْ بر دهنهای ایشان چون انکار می کنند که مشرک نبوده ایم و تکذیب رسل ع نکرده ایم و شیطان را نه پرستیده ایم وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيَهُمْ وَ سَخَنَ كَوْنِيْنِد بَا مَا دَسْتَهَائِ اِيْشَانِ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ وَ كَوَاهِي مِيْدَهْنِد پايهائِ ايشان بِمَا كَانُوا بَانِچِه بُوْدنْد كِه دَر دُنْيَا يَكْسِبُونَ- كَسْب مِيكْرَدنْد دَر

کشف الاسرار فرموده که چنانچه جوارح اعداء بر افعال بد ایشان گواهی میدهند اعضای اولیاء بر طاعت ایشان اقامت شهادت کنند چنانچه در آثار واردست که حق سبحانه بنده مومن را خطاب کند چه آورده شرم دارد که عبادات و طاعات و خیرات خود را برشمارد حق سبحانه اعضای ویرا بسخن آرد تا هر یک اعمال خود را بازگویند حتی انامل گواهی دهند بر تسیحات کما ورد فانهن مسئولات مستنطقات صفحه : ۹۹۱

وَ لَوْ نَشَاءُ وَ اِگر خواهیم در دنیا لَطَمَسْنَا هِرْ اَئِنَّه ناپیدا کنیم یعنی رقم محو کشیم عَلٰی اَعْيُنِهِمْ بر چشمهای ایشان فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتادند فَانِّي يُبَيِّنُ رُونِ - پس چگونه بینند آنرا وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ وَ اِگر خواهیم هر آئینه مسخ کنیم ایشانرا و صورتهای ایشان متغیر سازیم بقدره و خنازیر و حجاره عَلٰی مَكَائِنِهِمْ بر جایهای ایشان تا همه آنجا افسرده شوند فَمَا اسْتَطَاعُوا پس نتوانند و قادر نباشند مُضِيًّا بر رفتن از پیش وَ لَا يَرْجِعُونَ - و بازنگردند و نتوانند بازگشتن از عقب تا بصورت اول بازروند وَ مَنْ نَعَمَّرَهُ نُتَنِّكْسُهُ فِي الْخَلْقِ وَ هِرْ كِرَا زَنَدگانی دراز دادیم او را بر گردانیم در آفرینش یعنی قوت او را بضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری اَفَلَا - يَعْقِلُونَ - آیا پس در نمی یابند که هر که بر تعمیر و تنکیس خلق قادرست بر طمس و مسخ نیز قادر خواهد بود بیت نزد قدرت کار رها دشوار نیست کار او را حاجت سرکار نیست آورده اند که کفار مکه می گفتند که محمد ص شاعر است حق سبحانه ردّ قول ایشان می فرماید وَ مَا

عَلَّمَنَاهُ الشُّعْرَ وَنِيَامُوخْتِيمَ مَا مُحَمَّدٌ صَاحِبُ الشُّعْرِ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهٗ مُو نَشَائِدِ اَوْ رَا شُعْرَ كَفْتَنَ چِه اِگَر شُعْرَ كَفْتِي شَبِهَه بَدَل قَوْمِ
دَر اَمْدِي كِه قَدْرَتِ اَوْ بَر نِظْمِ قُرْآنِ وَ اِفْصَاحِ اَنْ اَز قَوْتِ فِطَانَتِي اَسْتِ كِه دَر شَاعِرِي دَارِدِ پَس حَقِّ سَبْحَانَه وِي رَا شُعْرَ
نِيَامُوخْتِ تَا اَنْ شَبِهَه طَارِي نَشُودِ كِه اَنْحَضْرَتِ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيَه وَ سَلَّمَ بِيْتِي بَر سَبِيلِ تَمَثِيلِ اَدَا فَرْمُودِي بَر زَبَانِ مَبَارَكَشِ بَر وَجْهِي
كِه اَز سَمْتِ وَ زَن اِنْحِرَافِ دَاشْتِي جَارِي شُدِي چنانچه يَك نوبت فرمود كه كَفِي الْاِسْلَامِ وَ الشَّيْبِ لِلْمَرْءِ نَاهِيَا اَبُو بَكْرٍ صَدِيقِ
رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ كَفْتِ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَائِلٌ كَفْتَه اَسْتِ كَفِي الشَّيْبِ وَ الْاِسْلَامِ لِلْمَرْءِ نَاهِيَا حَضْرَتِ بَهْمَانِ وَ تِيرَه كِه دَر نوبت اَوَّلِ
خَوَانَدَه بُوْدِ دَر ثَانِي تَكَرَّرِ فَرْمُودِ اَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ كِه اَشْهَدُ اَنَّكَ لِرَسُوْلِ اللّٰهِ وَ مَا عَلِمَكَ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَكَ وَ اَز كَلِمَاتِ
حَضْرَتِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ اَنْچِه موزون وارد شد مانند انا النبي لا كذب انا ابن عبد المطلب بي تكلف و بي قصد بوده اِنْ
هُوَ نَيْسْتِ اَنْچِه مَا بَاو اَمُوخْتِيْمَ اِلَّا ذِكْرٌ مَّكْرٍ پِنْدِي وَ اِرْشَادِي وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ «و كِتَابِي رُوشَنِ دَر مَعَانِي وَ حَقَائِقِي يَا رُوشَنِ كُنْنَدَه
اِحْكَامِ وَ حُدُودِ كِه فَرَسْتَادَه اَيْمٌ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَتْ حَيَاتًا تَا يَمِيْمٍ كُنْدِ وَ مَنْتَفَعِ كِرْدَانْدِ قُرْآنِ يَا مُحَمَّدٌ صَاحِبِ هَر كِرَا بَاشْدِ زَنْدَه يَعْني عَاقِلِ وَ
بَا فِهْمِ چِه غَافِلِ وَ جَاهِلِ بَمَثَابَه مَرْدَه اَسْتِ يَا اَنْرَا كِه مَوْمِنِ اَسْتِ فِي عِلْمِ اللّٰهِ چِه حَيَاتِ اَبْدِي وَ بَقَايِ سَرْمَدِي بَايْمَانِ اَسْتِ وَ
تَخْصِيصِ اَنْذَارِ

بمومن جهت انتفاع اوست بآن وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ ۚ وَ واجب میشود کلمه عذاب عَلَى الْكَافِرِينَ - بر ناگرویدگان که قرآن را قبول نمی کنند أَوْ لَمْ يَرَوْا آيَا نَمِي بینند و نمیدانند ایشان أَنَا خَلَقْنَا لَهُمْ بدرستی که آفریدیم ما برای ایشان مِمَّا عَمِلَتْ آيَدِنَا از آنچه کردیم و ساختیم بیواسطه شرکت و وکالت یعنی منفرد بودیم بآفرینش آن میان مردمان مثلی است که هر که کاری تنها کند گوید که من آن مهم بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا نیز میفرماید که ما آفریدیم برای ایشان بخودی بی مشارکت غیری أُنْعَاماً چهارپایان چون شتر و گاو و گوسپند فَهَمَّ لَهُمْ پس ایشان مر آنرا مَالِكُونَ - ضبط کنندگانند و بتصرف درآرندگان.

صفحه : ۹۹۲

وَ ذَلَّلْنَاهَا وَ نَرَمَ كَرْدِيمَ وَ رَامَ گردانیدیم انعام را لَهُمْ برای ایشان فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ پس بعضی از ان مرکوب ایشان است که بر آن سواری میکنند چون شتر وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ - و از انها بعضی آن است که میخورند چون گوسفند وَ لَهُمْ فِيهَا وَ مر ایشانرا در ان چهارپایان مَنَافِعٌ سودهاست از پشم و موی و پوست وَ مَشَارِبٌ ۚ و آشامیدنها از شیر و دیگر سودها أَفَلَا يَشْكُرُونَ - آیا پس شکر نمی گویند نعمت خدای را که انعام آفرید و رام گردانید و منافع بزرگ از ممر ایشان بدیشان رسانید وَ اتَّخَذُوا وَ فراگرفتند مشرکان مِّن دُونِ اللَّهِ - بجز خدای تعالی سزای پرستش آلِهَةً خدایان لَعَلَّهُمْ تا شاید که ایشان يَنْصُرُون - یاری کرده شوند بمدد ایشان و حال آنکه آن بتان لَا يَسْتَطِيعُونَ - نمیتوانند نَصْرَهُمْ یاری دادن ایشانرا زیرا که جماداند و ایشانرا شعور و قدرت

نیست وَ هُمْ وَ بَت پرستان لَّهُمْ برای بتان جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ - سپاهی اند حاضر کرده شده یا امروز که نگاهبان ایشانند یا فردا که لشکر ایشان اند با ایشان حاضر شوند در دوزخ فَلَا يَحْزُنُكَ - پس باید که ترا اندوهناک نه گرداند قَوْلُهُمْ قول ایشان که نسبت با حق سبحانه می گویند از اتخاذ اولاد و شرکاء یا طعن در باره رسالت تو میکنند و نسبت بشعر و سحر میدهند إِنَّا نَعْلَمُ بدرستی که ما میدانیم ما يُسِرُّونَ - آنچه پنهان میدارند از حقه و بغض و مَا يُعْلِنُونَ - و آنچه آشکارا میکنند از کلمات کفر و جزا خواهیم داد ایشان را بیت بآشکار و پنهان هر چه کردی و گفتی جزا دهد بتو دانای آشکار و پنهان. آورده اند که عاص بن وائل یا ابو جهل و اشهر آن است که ابی بن خلف قدری استخوان کهنه در دست مالید و بمجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم - آمد و بعضی از صنایع قریش حاضر بودند گفت کیست آنکه اینکه اجزاء متفرق یا اعضای متمزق را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرمود که آفریدگار اینکه اینکه را بقیامت برانگیزاند و ترا نیز زنده گرداند و بدوزخ برد و اینکه آیت نازل شد که أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ - آیا ندید و ندانست انسان مراد ابی بن خلف أَنَا خَلَقْنَاهُ بدرستی که آفریدیم ما او را مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی و آنرا علقه ساخته و مرتبه و بمرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده بیرون آمده و از طفولیت ببزرگی

رسیده و سخن گوئی و دلیر گشته فَاِذَا هُوَ پس ناگاه او خَصِيمٌ «مُيِّن» جدال کننده ایست هویدا یعنی بمقام جدال در آینده وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و بزد برای ما مثلی یعنی امری عجیب آورد استخوان کهنه را بر دست مالیده خاک ساخته بر باد داده وَ نَسِيَ خَلْقَهُ و فراموش کرده آفریدن ما مر او را قالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ گفت کیست که زنده میگرداند استخوانها را وَ هِيَ رَمِيمٌ حال آنکه او بوسیده و تباہ گشته باشد بی پوست و عروق و اعصاب.

صفحه : ۹۹۳

قُلْ بگو ای محمّد صلی الله علیه و سلّم يُحْيِيهَا الَّذِي زنده گرداند آنرا کسی که بقدرت کامله اُنشأها بیافرید او را اَوَّلَ مَرَّةٍ نخست بار و از عدم بوجود آورد وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ و او بهمه آفریدها عَلِيمٌ «داناست تفصیل مخلوقات را میداند و اجزای اشخاص را در حال تفرق و تبدد می شناسد و بر جمع و انضمام آن قادرست الَّذِي جَعَلَ آن خدای که آفرید و پیدا کرد لَكُمْ برای شما مِنْ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ از درخت سبز ناراً آتشی فَاِذَا اُنْتُمْ پس ناگاه شما مِنْه «از ان درخت تُوَقِدُونَ» می افروزید آتش را در اغلب مواضع از بادیه عرب دو درخت است مرخ و عفار شاخی از مرخ بر شاخی از عفار می مالند آتش بیرون آید حق سبحانه فرمود که آنکه قادرست بر احداث آتش از درخت سبز که درو ماهیت متضاده با جوهر نارست هر آئینه قادرست بر اعاده طراوت در چیزی که تر و تازه بوده باشد و خشک شده اَوْ لَيْسَ - آیا نیست الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - آن کسیکه بیافرید آسمانها و زمینها را

با بزرگی اجرام ایشان بقادر توانا علی أن یخلق بر آنکه بیافریند مثلهم مانند ایشانرا باجسام صغیره و اجرام حقیر بلی آری هست قادر بر آن وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ و او است آفریننده بسیار خلق و دانا بکنه احوال مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُمْ جَزَایْنِکَ نیست که شان او إِذَا أَرَادَ چُون خواهد شیئاً آفریدن چیزی را أَن یقول لَهُ آن است که گوید مر او را بحکم من کُن یباش فیکون پس یباشد نزد بعضی تمثیل است مر تاثیر قدرت را در مراد الله و بعضی گویند تاثیر مر مراد الله بامر مطاع هر مطیعی را در حصول مأمور به بی امتناع و نزاع و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن سرعت نفاذ امرست در تکوین اشیاء بر اسرع وجهی که ممکن باشد نه تکلم بدین کلمه و گویند اینکه کلمه علامتی است که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد بود بیت حرفیست کاف و نون ز طوامیر ضلع او ز قاف تا بقاف بدین حرف گشته دال فسبحان الذی پس پاکی و بی عیبی آن کسی راست که بی شبه پییده بدست اقتدار اوست مَلَكُوتٌ کُلُّ شَیْءٍ پادشاهی همه چیز وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او بازگردیده خواهید شد برای مکافات اعمال وعده دوستان است و وعید دشمنان که اینان را شدید العقاب است و آنان را طوبی لهم و حسن مآب.

صفحه : ۹۹۴

سوره الصافات

مکیه و هی مائه و اثنان و ثمانون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - وَ الصّٰفّٰتِ بحق فرشتگان صف کشیده در مقام عبودیت صَفًّا صف کشیدنی فَالزّٰجِرٰتِ پس رانندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع زجرأ راندنی

فَالْتَالِيَاتِ پس خوانندگان ذکرأوحی خدائرا بر انبیاء ع حق سبحانه سوگند یاد میکند بملائکه که در صف ایستاده میان هوا تا بهر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفهای جهاد برکشند یا بمومنان که در صف جماعت بایستند یا بعلماء که در صف افاده بصفت افاضه قائم و مستقر باشند یا به مرغانی که در جو هوا صف زنند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند و تالیانند که پیوسته به تسبیح و تمجید و تحمید الهی اشتغال دارند و اگر جمع غزاتند زجر ایشان راندن اسپان باشد یا طرد دشمنان و تالیات ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مومنانند بانوار خدمت ز اجر دیوانند یا زاجرانند نفس خود را از معاصی و در اثنای نماز تالی قرآنند و اگر اهل علمند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و تالیانند که بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند بگفتن ذکر خداوند انواع آفات را از خود میرانند صاحب تاویلات گفته که سوگند میخورد بنفوس سالکان طریق توحید که بر موقف مشاهده صف برکشیده دواعی شیطانی و نوازع شهوات نفسانی را زجر مینمایند و بانواع ذکر لسانی یا قلبی یا سری یا روحی بحسب احوال خود اشتغال فرمایند در بحر الحقایق آورده که صافات ارواح اند و زاجرات الهامات ربانی که زاجرانند عوام را از مناهی و خواص را از رویت طاعات و اخص را از التفات بکونین و تالیات نفوس ذاکره که بحکم من احب شیئا

اکثر ذکرة همواره با یاد حق سبحانه گذرانند رباعی ای یاد توام مونس جان در همه حال بی ذکر تو آرام دلم هست محال جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز جز نامه حمد تو نخوانم مه و سال آورده اند که کفار مکه بر سیل تعجب میگفتند که محمد همه خدایان را با یک خدا در آورده است چون چنین تواند بود که باین خدایان که ما داریم کار ما راست نمی آید بیک خدای چون میسر شود الله تعالی درین آیت قسم یاد کرد که **إِنَّ إِلَهُكُمْ بَدْرَسْتِي** که خدای شما در ذات خود **لَوَاحِدٌ** هر آینه یکی است و یگانه و **يَكْتَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** آفریدگار آسمانهاست و زمینها و ما **بَيْنَهُمَا** و پروردگار آنچه میان ایشان است از همه اشیاء **وَرَبُّ الْمَشَارِقِ** و آفریننده مشرقهای کواکب چه هر کوبی را مشرقی است که از آنجا طلوع کند یا مراد مشارق آفتاب است که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر ظهور مینمایند و مغارب او نیز مختلف است که هر روز بمغربی دیگر مختفی شود و بذکر مشارق اکتفا کرد از ایراد مغارب اکتفا **بِاحِدِ الضُّدَيْنِ** که سرابیل **تَقِيكُمْ الْحَرَّ** مراد حر و برد است **إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا** بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیک تر را یعنی آنچه بکره زمین اقرب است **بِزَيْنِهِ الْكَوَاكِبِ** بآراستن ستارگان را و حفص رح باضافت خواند یعنی بیاراستیم آسمان دنیا را بآرایش کواکب در کشف آورده که مراد اشکال مختلفه ایشان است چون و هیات ثریا و بنات النعش و غیر آن از اشکال چهل و هشت گانه و منازل بیست و هشت گانه قمر

وَ حِفْظاً وَ نَگَاهِ دَاشْتِیمِ آسْمَانِرا نَگَاهدَاشْتَنِی مِینِ کُلِّ شَیْطَانٍ اَزِ بَرِ آمَدَنِ هَرِ دِیوی مَاردِ سَرکَشِ وَ نَافَرمانِ لَا یَسْمَعُونَ - نَمی شَونَدِ یَعنی طَاقَتِ شَونَدنِ وَ گَوشِ فَرانهادنِ نَدارندِ اِلی المَلِی الأَعلی بسوی سَخنانِ گَروهِ بَلندترِ یَعنی اِشرافِ مَلَائِکَه که مَطَلعِ اَندِ بَرِ بَعْضی اَزِ اسرارِ لُوحِ مَحفوظِ وَ با یَکدیگرِ مِیگویندِ وَ یُقَدِّفُونَ - وَ اَنداخته مِیشوندِ یَعنی بَرِ اِیشانِ مِی افگَنندِ شَهبِ را یا رانده مِیشوندِ مِینِ کُلِّ جَانِبِ اَزِ هَرِ طَرفی که قَصدِ صَعودِ بَرِ آسْمانِ مِیکنندِ دُحُوراً رانَدنی با خِواری وَ لَهُمِ وَ مَرِ دِیوانِ راستِ عِذابِ «واصب» عذابِی سَخْتِ درِ اَخرتِ یا پیوسته درِ دَنیایِ وَ اِیشانِ را قوتِ اسْتِماعِ کلامِ مَلَائِکَه نِستِ اِلا مَنِ خَطَفَ الخَطَفَه مَگرِ کَسِیکَه درِ رَبايدِ یَکِ رَبودنِ یَعنی بَدزددِ سَخنی اَزِ فَرشتَه فَأَتَبَعَه پس اَزِ پی دَرآیدِ او را شَهابِ «ثاقب» کَوکی رَوشنِ با آتشی سوزنده وَ مَرجومِ را مَتأذی سازدِ یا بسوزدِ وَ اِیشانِ بَرِ جَومِ مَنزَجَرِ نَشده بازِ قَصدِ فَلَکِ کَنندِ آورده اَندِ که رَکانه بَنِ زیدِ وَ ابو الِاشدینِ که مَنکرانِ حَشَرِ وَ بَعثِ بَودندِ هَمواره دَعوی بَطشِ وَ قوتِ مِیکردندِ وَ مِیانِ قَریشِ اَزِ رَوی تَکَلَّفِ وَ تَصنِفِ عَلمِ مِباهاتِ مِی افراختندِ حَقِ سَبحانه درِ شانِ اِیشانِ آیتِ فَرستادِ که فَاسْتَفْتِهِمِ پس بَپرسِ اَزینِ مَشْرکانِ مَکه که اَزِ آفَریدگانِ اَهُمِ اَشَدُّ اِیا اِیشانِ سَخْتِ ترِ هَسْتندِ خَلَقاً اَزِ رَوی آفَرینشِ اَمَ مَنِ خَلَقْنَا یا اَنکه آفَریده اِیمِ ما اَزِ آسْمانِ وَ زَمینِ وَ کَواکِبِ وَ مِشارِقِ وَ شَهبِ را اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ بَدَرتی که ما آفَریده اِیمِ پَدِرانِ اِیشانرا مِینِ

طینِ لَازِبٍ از گل چسبنده پس ماده اصلی ایشان گلست و آن حاصل شود از انضمام اجزای مائی باجزای ارضی مراد ازین کلام اثبات معاد است و رد استحاله ایشان مر آنرا- چه اگر استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است پس ماده باقیست قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت فاعل است کسیکه بر خلق اینک اشیاء که مذکور شد قادر باشد بر ضم اینک اجزا و اعاده حیات در ان قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتی است هرگز متغیر نشود و نسبت با همه مقدورات یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت از افق ارادت طلوع نماید ذرات مقدورات در هوائی ابداع و فضای اختراع بجلوه درآیند مصرع کانیک ز عدم سوی وجود آمده ایم در معالم آورده که گمان پیغمبر ص چنان بود که هر که قرآن بشنود بدان بگردد مشرکان که شنیدند و نگریدند و بدان استهزاء کردند پیغمبر علیه السلام از ان حال متعجب شد آیت آمد که بَلْ لِرَایِ قِطْعِ کَلَامِ اَوَّلِ اِسْتِ در زاد المسیر بمعنی دع گفته یعنی بگذار کلام کفار را و دست از ان بدار عَجِبْتَ - شگفت داشتی تو بر ناگرویدن ایشان بقرآن وَ یَسْخَرُونَ - و ایشان سخریه میکنند بآن یا تعجب داری که با وجود قدرت الهی چرا انکار بعث میکنند و ایشان فسوس میدارند از تعجب تو وَ اِذَا ذُکِّرُوا و داب ایشان آن ست که چون پند داده شوند بچیزی لا- یَذُکَّرُونَ - یاد نکنند آنرا و بدان پندپذیر نشوند.

صفحه : ۹۹۶

وَ اِذَا رَأَوْا و چون به بینند آیة معجزه که دلیل صدق مقال تو است چون انشقاق قمر یَسْتَسَخِرُونَ - یکدیگر را بسخریه

میخوانند وَقَالُوا وَگویند این هَذَا نیست اینکه که ما دیده ایم إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ مگر جادوی روشن و هویدا إِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم مَا وَكُنَّا تُرَابًا وَبَشِيرًا ما خاك و عِظَامًا و استخوان بی گوشت و پوست أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیختگان باشیم أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ و یا پدران نخستین مَا قُلْ بگو ای مُحَمَّد ص نَعَمْ آری برانگیخته شوید با پدران وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ و حال آنکه شما خوار و بی مقدار باشید هرگاه که قیامت در آید فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ پس جز اینکه نیست که قیامت یک راندن بود یعنی نفخه که دردمند فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ پس ناگاه ایشان زنده شده و از قبر بیرون آمده می نگرند وَقَالُوا و میگویند یا وَيَلْنَا ای وای بر ما هَذَا يَوْمَ الدِّينِ اینست روز پاداش که ما را وعده میدادند گویند ملائکه آری هَذَا يَوْمَ الْفَصْلِ اینکه است روز حکم یا روز جداکردن نیکان از بدان الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ آن روز که بودید شما بآن تُكذَّبُونَ تکذیب میکردید و باور نمی داشتید پس از حضرت حق تعالی فرمان در رسد بملائکه که احشُرُوا الَّذِينَ جمع کنید و بهم در آرید آنانرا که ظَلَمُوا ستم کردند بر خود بَشْرِكٍ وَ أَزْوَاجِهِمْ و اشباه ایشان را یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست را با ستاره پرست و علی هذا یا قرنیان ایشان را از دیوان یا زنان ایشانرا که کافره بوده اند و گویند که مراد از ظلمه ستمکارانند بر خلق بجزور و بر خود بگناه و حشر آن است که ایشانرا در موقف بدارند یا

امثال ایشان چنانچه زانی را با زانی و خمار را با خمار یا با عوان ایشان از ملازمان و مددگاران ایشان در ظلم در قوت القلوب آورده که یکی از عبد الله بن مبارک قدس سره پرسید که من خیاطم و احیاناً برای ظلمه جامه میدوزم آنگاه از اعوان ایشان نباشم عبد الله بن مبارک فرمود که نی تو از اعوان نیستی بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنهاست که سوزن و رشته بتو میفروشند نظم یار ظالم مباش تا نشوی روز حشر از شماره ایشان گر تظلم پسند میداری باشی که از جملگی یکی ایشان و اصح آن است که اینکه ظلمه مشرکانند بدلیل آنکه میفرماید حشر کنید ایشانرا وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ - و آن چیزها که بودند که پرستش میکردند مِنْ دُونِ اللَّهِ بِحُجْرَةِ خَدَايَ تَعَالَى از اصنام و غیرها یا ابلیس و لشکر او را اینکه آیت عام است که اختصاص یافته بآیت ان الذین سبقت الخ فاهدوهم پس بخوانید ظلمه را و معبودان ایشانرا یا دلالت کنید ایشانرا اِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ براه دوزخ.

صفحه : ۹۹۷

وَ قَفُوهُمْ و چون روی بدوزخ آرند گفته شود بازدارید ایشانرا بر موقف یا بر پل صراط إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ - بدرستی که ایشان پرسیده شدگان خواهند بود یعنی ایشانرا از عقائد و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادت توبیخ و تفریع و دیگر ایشانرا گویند مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ - چیست مر شما را که یاری نمیدهید بیکدیگر را و از جنس موقف خلاص نمی کنید ایشان جواب نمی دهند حق سبحانه با ملائکه گوید که ایشان یکدیگر را نصرت ندهند بَلْ هُمْ الْيَوْمَ -

بلکه ایشان امروز مُسْتَسْلِمُونَ - گردن نهادگانند از روی عجز و منقادشدگانند وَ أَقْبَلَ - بَعْضُهُمْ و در موقف روی آرز بعضی از ایشان عَلَى بَعْضٍ بر برخی دیگر یعنی رؤسای قوم و ضعفه ایشان يَتَسَاءَلُونَ - از یکدیگر می پرسند که اینکه چه حال است که ما را پیش آمده یا سرزنش میکنند یکدیگر را قَالُوا گویند اتباع مر رؤسای قوم را که إِنَّكُمْ بَدْرَسْتِي که شما کُنْتُمْ تَأْتُونَنَا بودید که درمی آمدید بَمَا عَنِ الْيَمِينِ - از روی نصیحت و نیک خواهی و یمن بزعم شما یا از قوت و قهر یا از طریق سوگند یعنی قسم یاد میکردید که اینکه دین حق است که ما شما را بدان میخوانیم قَالُوا گویند روسا در جواب ایشان که نه چنین است بَل لَمْ تَكُونُوا بلکه نبودید شما مُؤْمِنِينَ - گرویدگان یعنی شما براه راست نبودید که مر شما را گمراه کرده باشیم وَ مَا كَانُوا - و نبود لَنَا ما را عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بر شما هیچ حجتی و قدرتی که باکراه و اجبار شما را بضلالت دعوت نموده ایم بَل كُنْتُمْ بلکه بودید شما بنفس خود قَوْمًا طَاغِينَ - گروهی از اندازه گذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا پس واجب شد بر ما همه قَوْلَ رَبِّنَا سخن پروردگار ما که کلمه العذاب است إِنْآ لَعَذَابُكُمْ - بَدْرَسْتِي که ما چشندگانیم عذاب را درین روز فَأَعْوَيْنَاكُمْ پس ما شما را دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه إِنْآ كُنَّا غَاوِينَ - بَدْرَسْتِي که ما بودیم گمراهان خواستیم که شما نیز مثل ما باشید و در مثل است که خرمین سوخته هم خرمین سوخته می طلبد بیت من مستم و خواهم که تو هم مست شوی تا همچو من سوخته از

دست شوی حق سبحانه فرمود که فَإِنَّهُمْ پس به تحقیق که تابعان و متبوعان یَوْمَئِذٍ آن روز فی الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ در کشیدن عذاب انبازان باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند إِنَّا كَذَلِكْ - بدرستی که ما همچنین نَفَعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ می کنیم با مشرکان.

صفحه : ۹۹۸

إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان هستند إِذَا قِيلَ لَهُمْ که چون گفته می شد یعنی گویند مر ایشانرا که بگوئید لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی کلمه توحید بر زبان رانید یَسْتَكْبِرُونَ - سرکشی می نمایند از گفتار آن یا تکبر می ورزند بر داعی خود وَ يَقُولُونَ - و میگویند اینان أ إِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا آیا ما هر آئینه ترک کنندگانیم عبادت خدایان خود را لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ برای شاعری پوشیده عقل یعنی بسخن او ترک عبادت اصنام نکنیم کفار مکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم را بشعر و جنون نسبت میکردند حق سبحانه میفرماید که بَلْ جَاءَ نَه چنین است که ایشان میگویند بلکه آمد محمّد ص بدیشان بِالْحَقِّ - براستی و درستی وَ صَدَقَ - الْمُرْسَلِينَ - و تصدیق کرد پیغمبران را که پیش از او بودند إِنَّكُمْ بدرستی که شما کافران لَمَذَاتِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ هر آئینه چشندگانید عذابی دردناک را در دوزخ بسبب شرک و تکذیب وَ مَا تُجْزَوْنَ - و پاداش داده نخواهید شد إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - مگر جزای آن چیزی را که هستید که عمل میکنید إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ لیکن بندگان خدای تعالی الْمُخْلِصِينَ - که پاک کرده شدگانند از الوات شرک و شک جزای آن مضاعف خواهند یافت أُولَئِكَ - آن گروه یعنی بندگان مخلص لَهُمْ مر ایشانراست رِزْقٌ مَعْلُومٌ «روزی دانسته شده یعنی ظاهر پوشید یا معلوم است خصائص او از

دوام و بقا و لذت محص فواکه، آن رزق میوها است از هر گونه تر و خشک و هم مُکرمون و ایشان نواختگانند فی جنات النعیم در بهشتهای با نعمت و ناز علی سُرر بر تختهای آراسته مُتقایلین روی در روی یکدیگر تا بدیدار هم شاد و خرم باشند یطاف گردانیده میشود علیهم بر ایشان یعنی ساقیان بهشت بر سر ایشان میگردانند بکأس بجامی پر من معین از خمر ظاهر شده بر چشمها یا جاری شده از چشمها بیضاء خمری فید که بیاض او از شیر بیش تر باشد لذّه با لذت و خوش خوار للشاربین مر آشامندگانرا.

صفحه : ۹۹۹

لا فیها نیست در آن شراب عول، آفتی و علتی که بر خمر دنیا مترتب است چون فساد حال و ذهاب عقل و صداع و جز آن و لا هم عنها و نه از بهشتیان که از آن شراب یزفون، مست شوند و خرد و فهم از ایشان زایل شود و عندهم و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان قاصرات الطرف، کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی در غیر شوهران ننگرند عین، فراخ چشمان کانهن، گویا ایشان بیض، مکنون، بیضهای پوشیده اند تشبیه میکند حوران را در ملامسه و پاکی و خوشرنگی به بیضه نعامه چه مقرر است که شتر مرغ بیضه خود را به پر خویش بپوشد تا غبار بر آن نه نشیند و بیضه ایشان سفید باشد مختلط باندک صفرتی و احسن الوان ابدان نزد عرب آن بود فأقبل، بعضهم پس روی آوردند برخی بهشتیان علی بعض، بر بعضی دیگر یتساءلون، می پرسند از احوال دنیا و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قال، قائل، گوید گوینده

مِنْهُمْ از اهل بهشت مر یاران خود را که اِنِّی بَدْرَسْتِکَهِ مِنْ وَقْتِیْ که در دنیا بودم کان- لَیْ بُوَد مَرَا قَرِیْنٌ یَیَّارِی هَمْنَشِیْنِ که منکر بعث بود مقاتل گوید که ایشان دو برادر بودند در سوره الکهف ذکر ایشان است یهودا مومن است و او گوید با بهشتیان که مرا برادری بود قطروس نام که در دنیا سرزنش کنان یَقُولُ مِیْ گُفْتُ اَنْکَ- اَیَا تَوَلَّیْتُمْ- اَلْمُصَدِّقِیْنَ- از باوردارندگانی حشر را اِذَا مِتْنَا اَیَا چَوْنِ بَمِیْرِیْمِ وَ کُنْیَا تُرَابًا وَ گَرْدِیْمِ خَاکِ وَ عِظَامًا وَ اسْتِخْوَانِهَا یَ کَهِنَهْ اَ اِنَّا لَمَیْدِیْنُوْنَ- اَیَا مَآ پَدَآشِ دَادِگَانِ بَآشِیْمِ یعنی ما را زنده کنند و پاداش دهند قال- گوید یهودا امر اهل بهشت را که هَلْ اَنْتُمْ مُطَّلِعُوْنَ- اَیَا شَمَا دِیْدَهْ وَ رَآنِیْدِ مِیْ بَیْنِیْدِ اهل دوزخ را مراد آنست که به بینید دوزخیان را تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام در که است و بچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان گویند تو او را نیکوئی شناسی تو فرونگر بدوزخ فَآطَّلَعْ- پَسْ فَرُوْ نَگَرْدِ یَهُودَا فَرَّآهْ پَسْ بَهِ بَیْنِیْدِ قَطْرُوْسِ رَا فِی سَوَاءِ الْجَحِیْمِ در میان دوزخ قال- تَاللَّهِ اِنْ کِدْتِ- گوید یهودا باو که ای قطروس بخدای که بتحقیق نزدیک بودی تو که از راه اضلال لُتْرَدِیْنِ هَرِ آئِیْنَهْ هَلَاکْ گَرْدَانِیْ مَرَا بُوْسُوْسَهْ وَ اَزْ رَاهِ بَیْرِیْ وَ لَوْ لَا- نَعْمَهْ رَبِّیْ وَ اِکْرَهْ بَخْشِشِ پَرُوْرْدِگَارِ مِنْ بُوْدِیْ که مرا بحق راه نمود و از فتنه تو نگاهداشت لُکُنْتُ هَرِ آئِیْنَهْ بُوْدِیْ مِنْ- اَلْمُحْضَرِیْنَ- از حاضرگشتگان با تو در دوزخ پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او شنود اَفَمَا نَحْنُ بِمِیْتِیْنِ- اَیَا مَآ نِیْسْتِیْمِ مَرْدِگَانِ دَرِ بَهِسْتِ

یعنی که ما جاوید خواهیم بود و نخواهیم مرد.

صفحه : ۱۰۰۰ اِلْمَا مَوْتَنَا الْاُولَى مگر مردن نخستین در دنیا و مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند بلی هرگز نمیرید و معذب نمی شوید گوید یهودا اِنْ هَذَا بَدْرَسْتِيْكَ اِيْنِكَ نِعْمَتٌ خَلُوْدٌ و ایمنی از عذاب لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ هر آئینه اوست رستگاری بزرگ لِمِثْلِ هَذَا از برای مثل اینکه نِعْمَتَهَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُوْنَ پس باید که عمل کنند عمل کنندگان نه برای مال و جاه دنیا که بشرف زوال است و در صدد انتقال رباعی گر بار کُشِيْ بَارِ نِگَارِيْ بَارِي و ر کار کنی برای یاری باری و روی بخاک راه خواهی مالید بر خاک راه طرفه سواری باری آنکه حق سبحانه و تعالی میگوید اَذَلِكْ - آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان خَيْرٌ بهتر است نُزُلًا از روی نزل و پیشکش و ما حَضَرَ اَمَّ شَجَرَةَ الزُّقُوْمِ یا درخت زقوم و آن درختی است در ولایت تهامه که برگهای خرد دارد و میوه او متن و تلخ بود و حق سبحانه و تعالی درختی را که میوه آن نزل دوزخیان باشد و باکراه بدیشان خوراندند بدین اسم مسمی کرد و فرمود که اِنَّا جَعَلْنَاهَا بَدْرَسْتِيْ که ما گردانیدیم درخت زقوم را فِتْنَةً محنت و عذاب لِلظَّالِمِيْنَ - مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلا و امتحان مر ایشانرا در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنودند که زقوم درختی است در دوزخ گفتند اینکه چگونه تواند بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد و نرم میسازد و ندانستند که آنکه قادرست بر خلق حیوانات آتشی

چون سمندر توانا است بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق و در معالم آورده که ابن الزبیری صنادید قریش را گفت محمد صلی الله علیه و سلم می ترساند ما را بزقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابو جهل برخاست و اکابر عرب را بخانه آورد و کنیزك خود را گفت زقینا یعنی زقوم ده ما را کنیزك زبده و خرما آورد ابو جهل گفت بخورید که اینکه زقومی است که محمد ص ما را بدان وعید میکند حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان گمان میبرند *إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ* بدرستی که آن درختی است که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسائر درکات میرسد *طَلَعُهَا خَوْشَه* آن درخت *كَأَنَّهُ* گویا که او *رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ* سرهای دیوان است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین مارهای قبیح پرهول است و گویند سنگهای سیاه بوده در حوالی مکه که رءوس الشیاطین میگفتند *فَأَنَّهُمْ* پس بتحقیق که دوزخیان *لَا كَلُونَ* منها هر آئینه میخورند از آن درخت زقوم *فَمَا لُونُ* منها *البُطُون* پس پرکننده اند از ان شکمها از غایت جوع یا بخوراندن ایشانرا باکراه *ثُمَّ* *إِنْ* *لَهُمْ* پس بدرستی که مر دوزخیان را *عَلَيْهَا* بر خوردن آن *لَشَوْبًا* من *حَمِيمٍ* آمیختنی است از آب گرم چنان آبی که امعا را پاره پاره کند یعنی چون زقوم را بخورند آب گرم بر بالای آن بدیشان دهند تا با زقوم آمیخته گردد.

صفحه : ۱۰۰۱

ثُمَّ *إِنْ* *مَرَجَعَهُمْ* *لِإِلَى* *الْجَحِيمِ* پس بدرستی که باز گشت ایشان بعد از اکل زقوم و

شرب حمیم هر آئینه بسوی دوزخ است و آنها پیشکش و ماحضر بود إِنَّهُمْ بَدْرَسْتِي که ایشان أَلْفُوا آبَاءَهُمْ یافتند پدران خود را ضالِّينَ - گمراهان فُهِمَ عَلَى آثَارِهِمْ پس ایشان بر پیه‌های ایشان يُهْرَعُونَ - می شتابند یعنی تقلید ایشان میکنند وَ لَقَدْ ضَلَّوْا بَدْرَسْتِي که گمراه شدند قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ - بیشتر از پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا وَ بَتَحْقِيقٍ فَرَسْتَادِيْمَ فِيْهِمْ در میان ایشان مُنْذِرِيْنَ - بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشان را از عذاب ما بترسانیدند و ایشان قبول نکردند فَانظُرْ كَيْفَ - کان - پس در نگر که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِيْنَ - آخر کار بیم کرده شدگان یعنی عذاب و عقوبت بدیشان فرود آمد إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِيْنَ - مگر بندگان خدای پاک کرده شدگان که بانذار منتفع گشتند وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ ۝ و بَتَحْقِيقٍ که بخواند ما را نوح ع و هلاک قوم را درخواست و ما اجابت کردیم فَلَنِعْمَ - الْمُجِيبُونَ - پس نیک اجابت کنندگانیم ما که غرق کردیم کفار قوم او را بطوفان وَ نَجَّيْنَاهُ ۝ وَ أَهْلَهُ ۝ وَ نَجَاتٍ دادیم او را و کسان او را مِنْ - الْكُرْبِ الْعَظِيْمِ - از اندوه بزرگ که غرق است یا آزار قوم وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ ۝ و ساختیم فرزندان سه گانه او را هُمُ الْبَاقِيْنَ - ایشان را باقیان از جهت نسل تا قیامت چه در خیر است که از اهل او جز سام و حام و یافث و زنان ایشان کس دیگر نماند و تمام انام از نسل ایشانند سام پدر عرب و فارس و روم است و یافتید پدر ترک و خزر و سقلاّب و حام پدر هند و حبش

و زنگ و بربر و تَرَکنا و باقی گذاشتیم علیه بر نوح ثنای نیکو فی الآخِرین - در میان پیشینیان یعنی امت محمد ص مصطفی صلی الله علیه و سلم یا آنانرا بگذاشتیم امتان آخرین میگویند سَلام «عَلَى نُوحٍ سَلامٍ بر نوح علیه السلام فی العالمین - در میان عالمیان قولی است که اینکه ابتدای کلام است و خدای تعالی سلام میگوید بر نوح علیه السلام و می فرماید إنا کَذَلِکَ - بدرستی که ما همچنین که نوح را جزا دادیم نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ - پاداش میدهیم نیکوکاران را.

صفحه: ۱۰۰۲

إِنَّهُ «بدرستیکه نوح علیه السلام مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ - از بندگان گرویدگان ما است ثُمَّ پس از دعای نوح علیه السلام أَعْرَفْنَا الآخِرِینَ - غرق گردانیدیم دیگران را یعنی کافران قوم او را وَ إِنْ مِنْ شِیعَتِهِ - و بدرستی که از پیروان نوح علیه السلام لِإِبْرَاهِیمَ - هر آئینه ابراهیم است یعنی در اصول شرع و طریق توحید پیرو او بود در لباب از فرارح رح نقل میکند که در شیعتہ ضمیر عاید است بحضرت رسالت پناه ص کنایت غیر مذکور است و ابراهیم علیه السلام اگرچه بصورت سابق بوده اما بمعنی متابع او است زیرا که همچون پیروان بفضل وی معترف گشته و دین او را ستوده و برای او دعا کرده که ربنا و ابعث فیهم رسولاً آیه قطعہ پیش از تو آمدند بسی انبیاء و تو گر آخر آمدی همه را پیشوا توئی خوان خلیل است نمکدان خوان تو بر خوان اصطفی نمک انبیاء ع توئی إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِیاد کن آنرا چونکه آمد ابراهیم علیه السلام پروردگار خود را بِقَلْبٍ سَلِیمٍ بدلی پاک از علائق

یا

خالی از محبت دنیا یا فارغ از محبت اغیار یعنی روی نهاده بدرگاه عزّت با دلی از تعلقات کونین رسته و از حظ نفس و آرزوی طبع پرداخته اِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ياد کن چون گفت ابراهیم علیه السلام مر پدر خود آزر و گروه خود را ما ذا تَعْبُدُونَ اینکه چه چیز است که میپرستید اِفْكَأَ آیا آرزوی دروغ آلهه خدایان را دُونَ - الله جز خدای تَرِيدُونَ - میخواهید فَمَا ظَنُّكُمْ پس چیست گمان شما بِرَبِّ الْعَالَمِينَ - پروردگار عالمیان که شما را عذاب نکند بر آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده اید و غیر او را می پرستید قوم سخن ابراهیم علیه الصّیومه و السلام را اینکه جواب دادند که فردا عید ما است و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامهایی پزیم و بر حوالی بتان میگذاریم تا چون از صحرا باز گردیم به بتخانه درآمده برسم تبرک آن طعامها را قسمت کنیم تو بیا و مجمع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه آی تا زیب و زینت اصنام و هیئات و اشکال ایشان را مشاهده کنی و میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست و ما را در پرستش ایشان معذور خواهی داشت بیت گوئی که چرا ز عاشقی رنجوری تو روی بتم ندیده معذوری ابراهیم علی نبینا و علیه السلام جواب نداد روز دیگر پدر و مادر و یاران وی گفتند ای ابراهیم ع بیا تا برویم فَنَظَرَ پس در نگریست نَظَرَ نگرستی فی النُّجُومِ در ستارگان و مواقع اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد تا در کتابی که

علم نجوم درو بود نگرست و چون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم از علم ایشان بایشان سخن فرمود فقال - پس گفت ابراهیم علیه السلام اِنِّي سَيِّئٌ بِدَرَسْتِكُمْ مِنْ بِيَمَارٍ يَعْنِي اسْتِدْلَالَ مِيكُنْمُ كِه مِرَا طَاعُونَ دَر خَوَاهِد يَافِت و آن گروه از طاعون گمان بد بردندی فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ - بس برگشتند از وی روی گردانندگان از خوف آنکه طاعون از امراض متعدیه است ناگاه بدیشان سرایت کند چون قوم ابراهیم علیه السلام را گذاشته بصحرا رفتند آنحضرت علیه السلام رو به بتخانه نهاد فراغ - پس پنهان بازگشت ابراهیم اِلَى آلِهِتِهِمْ بسوی بتان ایشان بتان را دید آراسته و خوانهای طعام در پیش ایشان نهاده فقال - پس گفت از روی استهزاء أَلَا تَأْكُلُونَ - آیا نمی خورید اینکه طعامها را و چون جوابی نشنید از روی تهکم دیگر بار گفت مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ - چیست شما را که سخن نمیگوئید و مرا جواب نمی دهید.

صفحه : ۱۰۰۳

فراغ - پس پنهان در آمد عَلَيْهِمْ بر ایشان و بزد بتان را ضَرْباً بِالْيَمِينِ زَدَنِي بقوت تمام یا بدست راست یا بسبب سوگند که خورده بود و فرموده تَاللَّهِ لَا كِيدَ اَصْنَامِكُمْ الْقِصَّةُ اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بتان را پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیاء ع گذشت نمودیان از عیدگاه به بتخانه آمدند صورت حال مشاهده کردند دانستند که کار ابراهیم ع است فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ - پس روی آوردند بسوی ابراهیم علیه السلام يَزْفُونَ - شتاب می کردند در گرفتن او و او را گرفته نزد نمود آوردند بعد از مباحثه بسیار که شمه از آن ذکر بافته قال - گفت ابراهیم علیه السلام أَتَعْبُدُونَ - آیا می پرستید ما تَنْجِتُونَ -

آنچه می تراشید از سنگ و چوب بدست خود و الله مَخْلَقَكُمْ و ما تَعْمَلُونَ - و خدای تعالی آفریده است شما را و آنچه شما
میکنید بدستهای خود درین آیت دلیل است بر آنکه بندگان و افعال بندگان همه مخلوق حضرت پروردگار است چون ابراهیم
علیه السلام ایشانرا الزام داد قَالُوا ابْنُوا كُفُّوا لَكُمْ اَوْ تَدْعُوا رَبَّكُمْ فَاَنْتُمْ كَوَافِرٌ اُولَئِكَ سَمِعْنَا لَكُمْ لَعْنَةً اِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ
پرساخته آتش در ان زنید فَأَلْقُوهُمُ فِي النَّارِ اُولَئِكَ اَصْحَابُ السَّعِيرِ پس درافکنید او را فی الْجَحِيمِ در آتش سوزان فَأَرَادُوا بِسُلَيْمَانَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْدًا وَ سِتْرًا وَ فَتْنَةً فَجَعَلْنَاهُمْ اَسْفَلِ السُّفْلَى پس گردانیدیم ایشان را زیرتر و خوارتر چه آتش ایشان
بر وی گلستانی ساختیم و آن برهانی روشن بود بر حقیقت او و بطلان ایشان وَ قَالَ اِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ
بسلامت بیرون آمد اِنِّي بَدْرَسْتِكُمْ مِنْ ذَاهِبٍ رَوْنَدَةٍ اِلَى رَبِّي بِجَائِزٍ كَثِيرٍ فَرِحْتُمْ بِمَوَدَّتِي وَ نَسِيتُمْ اَنْتُمْ اَنْتُمْ اَنْتُمْ
زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دنیا و آخرت پس ابراهیم علیه السلام روی بشام نهاد و در ان راه ها جر
بدست ساره خاتون رض افتاده و او آن را بابراهیم علیه السلام بخشید و چون هاجر ملک یمین او شد دعا کرد که رَبِّ هَبْ
لِي اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ وَ اِيَّاهُ
در غربت فَبَشِّرْهُنَّ بِبَنَاتٍ طَيِّبَاتٍ اُولَئِكَ هُنَّ حَبِيبَتُنَّ اُولَئِكَ سَمِعْنَا لَكُمْ لَعْنَةً اِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ پس مژده دادیم او را بِغُلَامٍ حَلِيمٍ بفرزندی بردبار یعنی چون ببلوغ رسد حلیم بود پس خدا اسمعیل علیه
السلام

را از هاجر بوی ارزانی داشت و بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسر او را بمکه آورد و اسمعیل علیه السلام آنجا نشو و نما یافت وقتی که ابراهیم علیه السلام از شام بدیدن پسر آمده بود سه شب متوالی در واقعه دید که فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم علیه السلام اسمعیل را همراه داشته روی بمنی نهاد.

صفحه: ۱۰۰۴

فَلَمَّا بَلَغَ - پس چون برسد ابراهیم ع مَعَهُ بِا پسر خود السَّعَى - بموضع سعی یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد مشی است بکوه قال - گفت ابراهیم ع یا بُنَىَّ ای پسرک من تصغیر برای ترحم و شفقت است اِنِّیْ اُرِیْ بدرستی که من می بینم پیوسته فی الْمَنَامِ در خواب اَنِّیْ اُذْبِحُکَ - آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی پیایی می بینم در خواب که فرزند را ذبح کن فَانظُرْ ما ذا تَرِیْ پس در نگر که درین کار چه چیز می بینی و رأی تو چه تقاضا میکند قال - گفت اسمعیل علیه السلام یا اَبَتِ افْعَلْ ای پدر من بکن ما تُؤَمَّرُ آنچه فرموده شده بدان چه خواب انبیاء ع وحی است سَيَتَجِدُنِیْ زود باشد که بیایی مرا اِن شَاءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای تعالی من - الصَّیِّ اَبْرِیْن - از صبرکنندگان بذبح یا بر حکم قضا فَلَئِمَّا اَسْلَمَا پس آنهنگام که گردن نهاد حکم خدای را ابراهیم علیه السلام بفدای پسر خود و اسمعیل علیه السلام رضا داد بقربان شدن خود واقع شد آنچه واقع شد وَ تَلَّهْ و بیفگند ابراهیم ع مر پسر را لِلْجِیْنِ بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد بالتماس او

در معالم آورده که چون ابراهیم علیه السلام قصد ذبح اسمعیل علیه السلام فرمود اسمعیل ع سه وصیت کرد اول گفت ای پدر دست و پای من محکم بر بند تا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب نشاید که جامه مبارک تو خون آلوده گردد و من بدین بی ادبی عاصی و بدنام شوم و مرا در آن حضرت خسارت باشد بیت اگر خونم بریزی غم ندارم زان همی ترسم که ناگه دامن پاکت شود از خونم آلوده دیگر چون بخانه باز روی سلام من بمادر دلفگار من برسان و پیراهن مرا بدو ده تا او را بآن تسلی باشد سوم روی مرا بخاک نه تا بوقت تیغ راندن نظرت بمن نیفتد و سلسله مهر پدری در حرکت نیاید مبادا که در امر الهی تاخیر و تقصیر رود ابراهیم علیه السلام بدل قوی دست و پای پسر بریست و کارد بر حلق وی نهاد حق سبحانه صفحه از مس بشکل حلقه در حلق اسمعیل ع پدید آورد تا کارد را از بریدن بازداشت و گفته اند حلق او می برید و باز درست میشد پس حق سبحانه میفرماید که ما عمل ابراهیم ع را پسندیدیم و او حکم ما را بجا آورد و نادینه ما ندا کردیم ما او را آن یا ابراهیم آنکه ای ابراهیم ع قد صدقت - الرؤیا بدرستی که راست کردی خواب خود را در وسیط آورده که او در خواب دیده بود که پسر را می کشت اما اثر خون ندیده بود در بیداری نیز همان صورت سمت وقوع یافت إنا بدرستی که ما کذلک - همچنین تفرج بعد از شدت نجزی المحسنین - جزا میدهیم نیکوکاران را این - هذا بدرستیکه

اینکه کار لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ مهر آئینه آزمایشی است روشن که بآن مخلص از غیر او متمیز گردد وَ فَدَيْنَاهُ و فدا دادیم اسمعیل را بِذَبْحٍ عَظِيمٍ بکبشنی بزرگ یعنی فربه و آن کبش شاخ دار بوده که چهل سال در مراقع بهشت چرا نموده و گویند اینکه آن کبش بوده که هاییل او را قربان کرده بود و خدای تعالی از وی پذیرفت یا گوسپندی بود که از جبل شیر فرود آمده بود پس نزد ابراهیم بایستاد و اشهر آن است که جبرئیل ع از آسمان فرود آورد و قصه قربانی با توابع و لواحق آن بشرحی لائق بسطی موافق در جواهر التفسیر مذکورست وَ تَرَکْنَا و باقی گذاشتیم عَلَیْهِ بر ابراهیم ع ثنای نیکو فی الْآخِرِینَ در میان پسینیان یعنی امت محمّد ص یا آن را باقی گردانیدیم که مردمان میگویند.

صفحه : ۱۰۰۵

سَلَامٌ عَلَیْ اِبْرَاهِیمَ - سلام باد بر ابراهیم ع یا ما سلام میگوئیم بر او کَذَلِکَ - همچنین نَجَزِی الْمُحْسِنِینَ - پاداش می‌دهیم نیکوکاران را إِنَّهُ مُبْدِرُسْتِی که ابراهیم ع مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ - از بندگان گرویدگان ماست وَ بَشَّرْنَا بِاسْحَاقَ - و مژده دادیم او را یعنی ابراهیم علیه السلام را بعد از اسمعیل بفرزندی اسحق نام نَبِیًّا مِنْ - الصَّالِحِینَ - پیغمبری از ستودگان وَ بَارَكْنَا عَلَیْهِ و برکت دادیم بر ابراهیم ع وَ عَلَیْ اِسْحَاقَ - و بر پسر او اسحق ع که از صلب او انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام و غیر ایشان چون ایوب ع بیرون آوردیم وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِمَا و از فرزندان ایشان هر دو مُحْسِنِینَ نیکوکارست در عمل خود بایمان و طاعت وَ ظَالِمٍ لِنَفْسِهِ و

ستمکار است بر نفس خود بکفر و معصیت مُبین آشکارا ستم او یعنی از نسل او هم گرویدگان نیکوکار باشند و هم ناگرویدگان ستمکار و لَقَدْ مَنَّا و هر آئینه ما منت نهادیم عَلٰی مُوسٰی و هَارُونَ - بر موسی و هارون علیه السلام بر نعمت نبوت و نَجَّيْنَاهُمَا و برهانیدیم ایشانرا و قَوْمَهُمَا و گروه ایشانرا یعنی بنی اسرائیل را مِنْ - الْكُرْبِ الْعَظِيمِ - از اندوه بزرگ یعنی از تغلب قبطیان و ایذا و آزار ایشان و نَصَرْنَاهُمْ و یاری دادیم هر دو را با قوم ایشان فَكَانُوا هُمْ - پس بودند ایشان الْغَالِبِينَ - غلبه کنندگان بر اعدای و آتَيْنَاهُمَا و دادیم موسی و هارون علیهما السلام را الْكِتَابَ - الْمُسْتَبِينَ - کتابی پیدا و هویدا و هَدَيْنَاهُمَا و راه نمودیم هر دو را الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ - راهی راست رساننده بمقصود و تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ - و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در میان امتان بازپسین یا آنچه باقی گذاشتیم اینکه است که گویند سَلَامٌ - عَلٰی مُوسٰی و هَارُونَ - سلام باد بر موسی و هارون علیهما السلام یا ما می گوئیم سلام هر دو را إِنَّا كَذَلِكَ - بدرستی که ما همچنین نَجَزِي الْمُحْسِنِينَ - پاداش میدهیم نیکوکاران را.

صفحه : ۱۰۰۶

إِنَّهُمَا بَدْرَسْتِي که موسی ع و هارون ع مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ - از بندگان گرویدگان مانند وَ إِنْ - إِيَّاسَ - بدرستی که ایاس بن یاسین بن بشیر بن الفتحاص بن الغیرار بن هارون ع لَمِنْ - الْمُرْسَلِينَ - از جمله فرستادگان است بدعوت خَلْقٍ إِذْ قَالَ - یاد کن آنرا که گفت لِقَوْمِهِ - مر گروه خود را أَلَّا تَتَّقُونَ - آیا نمی ترسید از عذاب الهی أ تَدْعُونَ - آیا می پرستید بَعْلًا بَعْلَ را

بخدای و آن بتی بود که بیست گز بالا و چهار روی داشت و بک نام زمینی است از شام و چون بعل درو بود آن جا را بعلبک گویند و بدین اسم مشهور شده القصه الیاس ع گفت میخوانید بعل را وَ تَذَرُونَ - و میگذارید أَحْسَنَ - الخالقین - عبادت نیکوترین آفریدگاران را مراد از خالقین مصورانند اللَّهُ - رَبُّكُمْ خدای پروردگار شما است وَ رَبِّ - آبائِكُمْ - الْأَوَّلِينَ - و پروردگار پدران پیشین شما است پس او را پرستید و باو شرک میارید حق سبحانه و تعالی الیاس علیه السلام را باهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند احب نام در اول مسلمان بوده و در آخر باغوازی زن خود از اهل بت پرستان شد و الیاس علیه السلام دعا فرمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند و بالیاس علیه السلام رجوع نموده عذر تدارک خلل خود درخواستند الیاس علیه السلام فرمود که ایمان باید آورد و یگانگی حق اقرار باید کرد ایشان متأمل شدند الیاس علیه السلام گفت اگر میخواهید که بطلان و حقیقت دین من و شما هویدا گردد بیائید تا من خدای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که دعای ایشان اجابت نماید سزاوار پرستیدن باشد ایشان بدین رضا داده بت خود را بیاراستند و ستایش بسیار کرده ازو باران طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد و الیاس علیه السلام دعا فرمود فی الحال باران آمد و قوم او در انکار افزودند فَكَذَّبُوهُ - پس تکذیب کردند او را فَأَيُّهُمْ لَمُحْضَرُونَ - پس بدرستی که ایشان هر آئینه حاضر کرده شدگانند در دوزخ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ - مگر بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان

از شائبه شرک و نفاق آورده اند که الیاس ع ملول شده از خدای درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز در فلان موضع رود و هر چه بدو ظاهر گردد برو سوار شود الیاس علیه السلام در زمان معین بمکان مقرر رفت صورت شیری یا اسپه از آتش پیش وی آمد بران سوار شد و الیسع ع را خلیفه خود ساخت حق سبحانه او را پر و بال داده شهوت طعام و شراب و وقاع ازو سلب کرده با فرشتگان پرواز داد و در صفت او آمد هم انسی است و هم ملکی و هم ارضی و هم سماوی و او موکل ست بر بیابانها چنانچه خضر بدریاها و در عرفات با یکدیگر ملاقات می فرمایند و در رمضان با هم در بیت المقدس افطار می کنند و جمعی از صلحای امت ایشانرا می بینند وَ تَرَکْنَا وَ بَغِذَاشْتِمْ عَلَیْهِ بِرِ الِیَاسِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی الْآخِرِینَ - در میان پسینیان ثنا و درود فراوان یا آن گذاشتیم که گویند سَلَامٌ عَلَیْهِ یَا سَلَامٌ - سلام بر الیاس و گفته اند الیاسین هم نام اوست چنانچه میکال و میکائیل و سینا و سینین إِنَّا کَذَلِکَ - بدرستی که ما همچین نَجَزِی الْمُحْسِنِینَ - جزا میدهیم نیکوکاران را - صفحه : ۱۰۰۷

إِنَّهُ بِدَرَسْتِیْ کَ الِیَاسِ عَلَیْهِ السَّلَامُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ - از بندگان گرویدگان ما است ایمان اسمی است جامع مر جمیع کمالات صوری و معنوی را و نام بندگی تشریفی است خاص برای اهل اختصاص نظم اگر بنده خویش خوانی مرا به از مملکت جاودانی مرا شهانی که با تخت فرخنده اند

همه بندگان ترا بنده اند وَ إِن لُّوطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ - و بدرستیکه لوط بن هاران از پیغمبران فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنَاهُ بِيَدِ كُنْ چون نجات دادیم او را وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ - و اهل بیت او را همه إِلَّا عَجُوزًا مَّكَرَ بِهَا زَنِيًّا که زن او بوده چه او قرار گرفت فی الْغَابِرِينَ - در بازماندگان بعد از آنکه او کافر بود و با لوط علیه السلام همراهی نکرد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ - پس هلاک کردیم دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر ساختیم وَ إِنَّا لَنُكْرِمُكُمْ لَتَمُوتُنَّ - و بدرستی که شما ای گروه قریش میگذرید عَلَيْهِمْ بر منازل ایشان وقتی که بتجارت شام میروید مُصْبِحِينَ - در حالتی که داخلید در صَبَاحٍ وَ بِاللَّيْلِ - و بشب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید روز و شب أَفَلَا تَعْقِلُونَ - آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمائید که عاقبت مکذبان جز بهلاکت نمیکشد وَ إِن يُونُسَ - و بدرستی که یونس بن متی لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ - از جمله فرستادگان است حق سبحانه او را با اهل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب طلبید و از میان قوم بیرون رفت و بعد از ظهور اثر عذاب قوم یونس علیه السلام ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد و یونس علیه السلام ازین حال خبر یافت و او قوم را وعده عذاب داده بود که عذاب بشما فرود آید پس از اندیشه آنکه مردم او را بکذب نسبت دهند روی بجانب دریا نهاد إِذْ أَبَقَ - یاد کن آنرا که گریخت یونس علیه السلام از قوم خود إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ - بسوی کشتی

که مملو بود از مردم و متاع آورده اند که چون یونس علیه السلام بکنار دریا رسید قومی از تجار کشتی بر آب افکنده در دریا سوار میشدند یونس علیه السلام بایشان بکشتی درآمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان گفتند بنده گریخته درین کشتی هست که کشتی نمی رود یونس علیه السلام فرموده که بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای آزاد مردی و صلاحیت جوانمردی از بشره تو لایح است یونس علیه السلام مبالغه کرد که گریخته منم و داب آن قوم چنان بود که بنده گریخته را در دریا می انداختند تا کشتی روان می شد چون یونس علیه السلام در ان باب سخن بسر حد اطناب رسانید و آن قوم نمی شنیدند فرمود که قرعه زنیم عن به فساہم - پس قرعه زدند با اهل کشتی سه نوبت عن به فکان - من - المَدْخِضِین - پس گشت یونس ع از مدحضان یعنی هر سه بار قرعه بنام وی برآمد اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که او را بدریا افکنند حق سبحانه وحی فرستاد بماهی که در آخر دریاها بودی تا پیش کشتی آمد و دهن باز کرد ملاحان او را بطرفی دیگر بردند آنجا ماهی پدید آمد یونس علیه السلام گلیم در سر کشیده خود را در بحر افکند.

صفحه : ۱۰۰۸

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ ۖ پس فرود برد او را ماهی بیک بار وَ هُوَ مُلِيمٌ ۖ او ملامت کننده بود نفس خود را که چرا از قوم گریختی فرمان رسید بماهی که من او را طعمه تو نساختم بلکه درون تو زندان او کردم باید که ترکیب او از هم نریزد و ماهی

چنان که مادر را با فرزندان باشد وز نگاهداشت او رعایت مینمود و سر از آب برآورده می رفت و یونس علیه السلام در درون او نفس میزد تا سه روز یا هفت روز آنجا بود و اشهر آن است که چهل روز در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا را بگشت و حق سبحانه گوشت و پوست او را نازک و صافی ساخته بود چون آبگینه تا یونس ع غرائب و عجائب بحر را مشاهده کرد و پیوسته بذکر حق تعالی اشتغال داشت فَلاَ إِلهَ إِلاَّ أَنَا أَنست که یونس علیه السلام کان - من - الْمُسَيَّبِينَ - بود از تسبیح گویندگان در شکم ماهی که میگفت لا إِلهَ إِلاَّ أَنتَ - سُبْحَانَكَ - إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ - یا اگر نه آنست که او پیش از آن که در شکم ماهی رود از ذاکران و نمازگذارندگان بودی لَلْبِثِ - هر آینه درنگ کردی فِی بَطْنِهِ - در شکم حوتِ إِلی یومِ یُعْثُونَ - تا روزی که برانگیخته شوند مردمان اما برکت ذکر پروردگار زودش خلاصی داد فَتَیَذْنَاهُ - پس بیفگندیم او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از درون برآورد و بیفگند بِالْعَرَاءِ بر زمین مأمون یعنی صحرائی که در آن درخت و گیاه و نبات و کوه نبود او را در چنین موضعی بیفگند وَ هُوَ سَیَقِیمُ - و حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود وَ أَنبَتْنَا عَلَیْهِ - و برویانیدیم بر زبر سر او شَجَرَةً مِنَ یَقْطِینِ درختی از کدو تا ببرگهای خود او را سایه کرد و در زاد المسیر آورده که خاصیت ورق

یقطین آنست که مگس گرد آن نگردد و چون حق سبحانه ویرا بدرخت یقطین پوشید از آفت ذباب و حرارت آفتاب ایمن شد بز کوهی را فرمان داد تا می آمد و پستان در دهان یونس علیه السلام می نهاد و او می مکید تا وقتی که پوست وی محکم شد و گوشت وی باقرار اصلی رفت و ارسیلناه^۱ و فرستادیم او را دیگر باره اِلٰی مِائَةِ اَلْفِ بَسُوۤی صدهزار مرد او یزیدون^۲ یا زیاده بیست هزار یا هفتاد هزار چون خبر رسیدن یونس علیه السلام باهل نینوی رسید ملک با تمام قوم باستقبال وی بیرون آمد فَأَمَّنُوۤا پس گرویدند بیونس علیه السلام یعنی بر دست وی تجدید ایمان کردند فَمَتَّعْنَاهُمْ پس برخورداری دادیم ایشان را اِلٰی حِیۡنٍ تا آنهنگام که اجل ایشان رسد و بعد از آنکه متقاضی اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه بمرافعت ابطال منع او میسر است و نه ببذل اموال دفع او متصور رباعی روز که اجل دست کشاید بستیز وز بهر هلاک برکشد خنجر تیز وقت جدل بود نه هنگام حیل نه روی مقامت و نه یاری گریز فَاَسْتَفْتٰیهِمْ پس پرس از بنو خزاع و بنو ملیح و جهنیه که ملائکه را دختران خدای میگویند یعنی از وجه قسمت سؤال کن اَلرَّبُّکَ - البَنَاتُ آیا پروردگار ترا دخترانند وَ لَہُمْ - البُنُوۡن - و مر ایشان را پسران.

صفحه : ۱۰۰۹

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا يَا مَا أَفْرِيدِیمُ مَر فَرَشْتِغَانَ رَا زَنَانَ وَ هُم شَاهِدُونَ - و ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما مر ایشانرا أَلَا إِنَّہُمْ آگاہ باش و بدانکه ایشان مِنْ اِفْکِهِمْ از دروغ و افترای خود

لَيَقُولُونَ - وَلَمَدَ اللَّهُ هـ هر آئینه میگویند بزاد خدای تعالی یعنی برای او بزاند فرزندان الا إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ - و بدرستی که ایشان در انتساب والدیت بخدای هر آئینه دروغ گویانند أَصْطَفَى الْبَنَاتِ - آیا برگزید خدا دختران را که مکروه طبع شما اند عَلَى الْبَيْنِينَ - بر پسران که ماده افتخار و استظهار شما ایشانند ما لَكُمْ چيست شما را درین قسمت كَيْفَ - تَحْكُمُونَ - چگونه حکم می کنید و نسبت میدهید بخدای آن را که برای خود نمی پسندید أَفَلَا - تَذَكَّرُونَ - آیا اندیشه نمی کنید که حق سبحانه منزله است از صاحبه و ولد چه والد از جنس مولود می باید و از مثل او می شاید و حضرت رب العزت از مثل و شبه مقدس است أَمْ لَكُمْ آیا مر شماراست درین سخن که ملائکه را بنات الله میگوئید سُلْطَانَ مُبِينٍ - حجتی روشن بکتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ پس بیارید آن کتاب منزل را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر هستید راست گویان در دعوی خود - آورده اند که بعضی از بنی خزاعه گفتند که حق سبحانه با جن مصاهره کرده و برخی از سرورات ایشان اختیار فرموده ملائکه از آنها متولد شده اند یا مجوس بر آن بودند که خدای تعالی و شیطان برادرانند حق سبحانه میفرماید که وَ جَعَلُوا بَيْنَهُمْ و ساخته اند میان خدا وَ بَيْنَ الْجِنَّهِ و میان پری که دیو از ایشان ست نَسَبًا خَوِيشِي و نسبتی وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّهُ و بدرستی که میدانند دیوان و پریان که روز قیامت إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان یعنی قائلان اینکه سخن یا همه ایشان لَمُحْضَرُونَ - هر آئینه حاضرشدگان باشند برای عذاب جمعی برانند که مراد از جن

ملائکه اند چه هر چه از دیده پوشیده باشد عرب آنرا جن خوانند و ایشان میان حق سبحانه و ایشان نسبتی ساختند بعضی گفته اند دختران وی اند و ملائکه می دانند که ایشانرا برای سؤال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار مر ایشانرا خواهند پرسید و ایشان جواب بوجه صواب خواهند داد که بل کانوا یعبدون الجن چنانچه در سوره سبا مذکور شد سُبْحَانَ اللَّهِ پاک است خدای تعالی عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی و بیزاری است او را از مقاله کفار اشرار و همه ایشان بدین نوع خدایرا وصف میکنند إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ مگر بندگان خدای پاک شدگان از الواث شکوک و شبهات که ایشان بسزای ستایش او می نمایند.

صفحه : ۱۰۱۰ فَإِنَّكُمْ پس تحقیق شما ای کافران وَ مَا تَعْبُدُونَ - و آنچه می پرستید از بتان ما أَنْتُمْ نیستید شما همه عَلَیْهِ بر آنچه می پرستید بِفَاتِنِينَ - گمراه کنندگان و تباه سازندگان إِلَّا مَنْ هُوَ مگر آن کسی را که او صَالِ الْجَحِيمِ در آینده بدوزخ است یعنی علم ازلی بدان تعلق گرفته است بر آنکه او بی شبه بدوزخ خواهد رفت و برای رد قول آنها که ملائکه پرست بودند ذکر اعتراف ملائکه بعبودیت حق سبحانه می کند که ایشان میگویند وَ مَا مِنَّا وَ نِست از ما هیچکس إِلَّا لَهُ مگر آنکه مر او را مَقَامٌ مَعْلُومٌ مقامی است در خدمت و عبادت معین داشته شده و مقرر گشته که از ان تجاوز نمی توانیم نمود شیخ ابو بکر و رَاق قدس سره فرموده که مراد مقام سینه است چون خوف و رجا و محبّت و رضا که هر یک از مقربان خطائز

ملکوت و مقدمان صوامع جبروت در مقامی از ان متمکن اند وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ - و بدرستی که ما صف کشیدگانیم در ادای طاعت و موقف و ملازمت وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ - و بدرستی که ما تسبیح گویندگانیم مر خدای عز و جل را و تنزیه کننده از هر چه لایق ذات مقدس وی نباشد در لباب آورده که اینکه کلام پیغمبر علیه السلام و مومنان است رحمهم الله تعالی که میگویند هر یک از ما فردا مقامی معلوم داریم در بهشت و امروز در صف ایستادگانیم بنماز و بپاکی یادکنندگان مر خدای عز و جل را و تاکیدات اینکه هر دو جمله بان و لام و توسط فصل دلیل است بر مواظبت طاعت و دوام ذکر بی شائبه قصور و فتور خواه به نسبت ملائکه کرام و خواه به نسبت سیدانام ص و سائر اهل ایمان از اصحاب رض عظام علیهم رضوان الله العلام وَ إِن كَانُوا و بدرستی که بودند کافران قریش که قبل از بعث لَيَقُولُونَ - هر آئینه میگفتند لَوْ أَن - عِنْدَنَا اگر بودی نزدیک ما ذِکْرًا ذکرى یعنی کتابیکه سبب پند و نصیحت ما بودى من - الْأُولَیْنِ - از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی و حکم بر ما منزل شدی لَكُنَّا هر آئینه می بودیم ما عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ - بندگان خدای تعالی پاک کرده شده از لوث شرک و کفر و آن هنگام که بدیشان آمد کتابیکه اشرف کتب سماوی است یعنی قرآن فَكَفَرُوا بِهِ - پس کافر شدند بوی فَسَوْفَ - يَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که عقوبت و مغلوبیت است وَ لَقَدْ سَبَقَتْ و هر آئینه

پیشی گرفته است کَلِمَتُنَا سخن ما یعنی وعده نصرت که کرده ایم برای پیغمبران و حکم اینکه وعده در لوح محفوظ مثبت است کما قال الله تعالی کتب الله لاغلبن انا و رسلی یعنی وعده نصرت که کردیم ما لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ - برای بندگان فرستاده شده إِنَّهُمْ بدرستی که پیغمبران لَهُم الْمَنْصُورُونَ - هر آئینه ایشانند یاری کرده شدگان.

صفحه : ۱۰۱۱

وَإِنْ جُنَدْنَا و بدرستی که لشکر ما یعنی متابعان انبیاء ع لَهُمُ الْغَالِبُونَ - هر آئینه ایشان غلبه کنندگان اند بحجت یا بنصرت در اغلب اوقات و غلبه کفار بر ایشان بسبب ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان ای محمد ص از ایشان حَتَّى حِينَ تَأْتِيهِمْ تا هنگام امر قتال یا زمان وعده نصرت که روز بدرست یا روز فتح مکه وَ أَبْصِرْهُمْ و به بین حال ایشان در آن روز فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ - پس زود باشد که به بینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبه ترا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند که اینکه کی خواهد بود آیت آمد که أَفَبِعَذَابِنَا يَا بَعْدَاب مَا يَسْتَعْجِلُونَ - شتاب میکنند و وقت نزول آن می پرسند فَإِذَا نَزَلَ - پس چون فرود آید آن عذاب بِسَاحَتِهِمْ به پیشگاه منزل ایشان فَسَاءَ صَيْبًا الْمُنذَرِينَ - پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان آورده اند که در میان قبائل عرب قتل و غارت بسیار بود و هر لشکریکه قصد قبیله داشتندی همه شب راه پیموده و وقت سحر که زمان خواب گران است بحوالی ایشان در آمدندی و دست بغارت و اسر و تاراج برکشاده قوم را مستاصل ساختندی و بدین سبب اغلب غارت در صباح واقع

میشد غارت را صباح نام نهادندی و هر چند که غارت در وقتی دیگر وقوع یافتی همان صباح گفتندی درین آیت تشبیه کرد عذاب را بلشکری که ناگاه بدیشان هجوم خواهد کرد و غارتی بدیشان واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است و مردی است که در آن صباح که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بزمین خیبر رسید و قلعه و حصون ایشان را دید فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحه قوم فساء صباح المنذرين پس حق سبحانه و تعالی دیگر بار بجهت تاکید میفرماید وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ وَ رَوَى بگردان ای محمّد ص و اعراض کن از ایشان حَتَّى حِينَ تا وقتی که آیت السیف نازل شود وَ أَبْصِرْ و بین که عذاب بر ایشان فرود آید فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس زود بود که بیند انواع عقوبتها در دنیا و عقبی سُبْحَانَ رَبِّكَ - پاک است پروردگار تو رَبِّ الْعِزَّةِ خداوند عزّت و قوّت و غلبه عَمَّا يَصِفُونَ - از آنچه وصف میکنند مشرکان او را وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ - و سلام بر فرستاده شدگان وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ همه ستایشها رَبِّ الْعَالَمِينَ - مر خدای را عز و جل که پروردگار عالمیان است درین آیت بندگانرا تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید میکند و امام محی السننه رح در معالم التنزیل باسناد خود از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که هر که دوست میدارد که برو پیمایند مزد و ثواب را به پیمانہ بزرگ تر باید که آخر کلام او از مجلس اینکه آیت باشد سبحان ربك الآیه تا ثواب بیابد.

صفحه : ۱۰۱۲

سوره ص

مکیه و هی

ثمان و ثمانون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - ص ابو بکر و راق و قطرب رح برانند که حروف مقطعه جهت تسکیت کفار است که هر وقت که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر غلط افتد حق سبحانه و تعالی اینکه حروف را فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متأمل و متفکر شده از تغلیط باز مینمانند و درین حروف بخصوصه گفته اند که نام خدایست عز و جل یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارت ست بصدق الله یا بصدق محمد صلوات الله علیه و سلامه و در احقاف آورده است که اسم محمدست ص و مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که نام بحری ست در آسمان صاحب لباب گفته علیه الرحمه که آن بحریست که عرش خدای عز و جل برو است یا دریائی ست که حق تعالی بدان مردگانرا زنده گرداند امام قشیری رح فرموده که حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان سلمی رح گفته که قسم است بصفای دل عارفان در تاویلات آورده که قسم است بصورت محمدیه علی صاحبها الصلوه و السلام و در بحر الحقایق گوید که قسم ست بصاد صمدیت او در ازل و بصاد صبوریت او تا ابد و بصاد صانعیت او ما بینهما وَ الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ قُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ خدایند عظمت و شرف و

شهرت یا مشتمل بذکر ما یحتاج الیه جواب قسم اینکه که کار نه آنست کفار پندارند بَلِ الدِّینِ - کَفَرُوا بلکه آنانکه نگرویدند از رؤسای قریش فی عِزِّهِ در سرکشی اند از قبول حق وَ شِقَاقٍ و در مخالفت خدای عز و جل و عداوت رسول ص کَم أَهْلَکْنَا چندین هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کَفَّار مَکَّه مِنْ قَرْنٍ از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق ایشان فَنَادُوا پس ندا کردند و آواز بلند برداشتند تا کسی ایشانرا بفریاد رسد وَ لَات - و نیست آنهنگام حَین - مَنَاصٍ هَنگام رجوع بگریزگاه در معالم التنزیل فرموده که عادت کَفَّار مَکَّه آن بود که چون کارزار بر ایشان دراز شدی میگفتندی مَنَاصٍ مَنَاصٍ یعنی بگریزید حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که بهنگام حلول عذاب در بدر مَنَاصٍ مَنَاصٍ خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود وَ عَجِبُوا و شگفت دارند کافران اَن جَاءَهُمْ أَنکَه آمد بدیشان مُنذِرٌ مِنْهُمْ پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیله ایشان وَ قَالَ - الکَافِرُونَ - و گفتند ناگرویدگان هذا اینکه منذر ساجِرٌ جادو است در آنچه از خوارق عادت بما می نماید کَذَّابٌ «دروغگوی ست در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای عز و جل چه تیره رأی که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکند و چه بصیرتی که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد قطعه گشت طالع آفتابی اینکه چنین عالم فروز دیده خفاش را یکذره در وی نور نی از شعاع روز روشن روی گیتی مستیز تیرگی شب هنوز از دیده وی دور

نی آورده اند که بعد از اسلام حمزه رض و عمر رض اشراف قریش از روی اضطراب نزد ابو طالب آمده و گفتند ای پسر عبد مناف تو مهتر و بزرگتر مائی آمده ایم تا میان ما و برادرزاده خود حکم فرمائی که یک یک از سفهای قوم ما را میفریبد و دین محدث و آئین مجدد خود را بر ایشان جلوه میدهد و هر دم سنگ تفرقه در میان جمع ما می افکند و نزدیک بدان رسیده که دست تدارک از اطفای اینکه نائره عاجز آید ابو طالب آنحضرت صلی الله علیه و سلم را طلبیده گفت ای محمد ص قوم تو آمدند و ایشانرا از تو مدعا اینست که یک بارگی طریق انحراف موزر در متمنای ایشان تامل نمای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرمود که ای معشر قریش مطلوب شما از من چه چیز است گفت آنکه دست از نقص دین بداری و سب الهه ما فروگذاری تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرمود که من هم از شما می طلبم که بیك کلمه با من متفق شوید تا ممالک عرب شما را مسخر شود و اکابر عجم کمر فرمانبرداری شما بر بندند گفتند آن کدام کلمه است سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که لا-اله الا-الله یکبار اشراف قریش از آنحضرت اعراض نموده با یکدیگر گفتند.

صفحه : ۱۰۱۳

أَجْعَلِ-الْآلِهَةَ أَيَا كَرْدَانِيْد مُحَمَّدٍ ص خدایان را إِلَهًا وَاِحْدًا خدای یگانه و یکتا إِنَّ هَذَا بَدْرَسْتِي كِه یگانگی خدای لَشِيءٌ عَجَابٌ چیز یست نیک شگفت که سه صد و شصت بت

که ما داریم کار یک شهر مکه راست نمی توانند کرد یک خدای که محمد ص میگوید کار تمام عالم چون تمام سازد و انطلق الملائه و بشتاب رفتند بزرگان قوم از خانه ابو طالب منهم از جماعت قریش یکدیگر را میگفتند ان امشوا آنکه بروید و اصبروا و شکیبائی ورزید علی آلهتکم بر پرستش خدایان خود این هدا بدرستی که اینکه مخالفت محمد ص با ما لشیء یراد چیزیست که خواسته اند بما از حوادث زمان و از وقوع آن چاره نیست یا ترفع و استعلائیکه مدعای محمد ص است چیزیست که خواسته میشود یعنی همه کس میخواهند که مرتفع و مستعلی باشند ما سمعنا بهذا نه شنوده ایم اینکه که او میگوید از وحدانیت خدای عز و جل فی المله الآخره در ملت بازپسین که دریافته ایم پدران خود را بر آن یا در ملت عیسی علیه السلام که آخرین ملت ست چه ایشان بتثلیث قائل اند نه بتوحید این هدا نیست اینکه توحید که او میگوید إلا اختلاق مگر بافتنی از نزدیک وی یعنی دروغی است که خود می بافد أنزل علیه الذکر آیا فرو فرستاده اند بر وی قرآن را من بیننا از میان ما یعنی چرا از جماعت و ماوی مخصوص باشد بوحی و بزرگان قوم محروم باشند و ایشان اینکه سخن از روی حسد گفتند نه آنکه ایشان اعتقاد داشتند که قرآن وحی حق است بل هم بلکه ایشان فی شک در گمانند من ذکره از وحی من بل لَمَا یذوقوا عذاب بلکه نچشیده اند عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان زائل گردد و همه دانند که هر چه پیغمبر من بطریق

وحی ادا میکرده همه حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بدیشان دم تصدیق خواهند زد و فائده نخواهد داد **أَمْ عِنْدَهُمْ آيَا** نزدیک ایشان ست **خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّكَ** - خزانهای رحمت پروردگار تو **الْعَزِيزِ** پروردگار غالب که مغلوب نگردد **الْوَهَّابِ** بخشنده که هر چه بخشد به مستحق آن بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران و تصرف ایشان نیست تا بعضی از صنایع خود دهند بلکه عطیه است از حضرت حق سبحانه و تعالی که بفضل خود ارزانی دارد بهر که خواهد نظم چون ز حال مستحقان آگهی هر چه خواهی هر کرا خواهی دهی دیگران را اینکه تصرف کی رواست اختیار اینکه تصرفها تراست.

صفحه : ۱۰۱۴

أَمْ لَهُمْ آيَا مر ایشان راست **مُلْكِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** بادشاهی آسمانها و زمینها و **مَا بَيْنَهُمَا** آنچه میان ایشان است و اگرچه ایشان مالک اند اینکه ملک را **فَلْيَرْتَقُوا** پس باید که بالا روند **فِي الْأَسْبَابِ** در سببها که بدان با آسمان میروند در لباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک با جنحه خود بر آن اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بروند بر آسمان و قرار گیرند بر عرش و بتدبیر امور عالم اشتغال کنند و وحی از هر که خواهند بگردانند و بهر که خواهند بدهند و اینکه سخن از غایت تهکم است **جُنْدٌ** ما ایشان لشکری اند و چه لشکری **هُنَالِكَ** - آنجا - اشارت است بمصارع ایشان در بدر **مَهْزُومٌ** لشکری شکسته شده **مِنَ الْأَحْزَابِ** از گروهها که لشکر کشیده با رسول جنگ می کرده اند یکی از دلایل اعجاز قرآن اینست

که خدا خیر داد پیغمبر خود را در مکه که عنقریب لشکر قریش مقتول و مهزوم خواهند شد و چنان شد کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تَكْذِيبَ
کردند پیش از اهل مکه قَوْمٌ مِّنْ نُّوحٍ گروه نوح علیه السلام مروی را وَ عَادٌ و قوم عاد هود علیه السلام را وَ فِرْعَوْنَ و فرعون
موسی علیه السلام ذُو الْأَوْتَادِ خداوند میخها صفت فرعون است و مراد ملک ثابت باشد تشبیه کرد ملک او را بخیمه که اطنبه
آن باوتاد استحکام یابد و گویند مراد چهار میخ است که مومنان را بدان تعذیب می نمود وَ ثَمُودُ و تکذیب کردند ثمود
صالح علیه السلام را در نکت و عیون آورده اند که تکذیب قوم صالح ع مر او را در وقت دعوت ثانی بوده چه اول که صالح
علیه السلام قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند و چون وی وفات کرد مرتد گشتند حق سبحانه تعالی باز او را زنده
گردانیده بر ایشان فرستاد و درین نوبت او را نشناختند و برهان طلبدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی
تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه همه هلاک شدند وَ قَوْمٌ لُّوطٍ و گروه لوط علیه السلام مر او را وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ و اهل بیشه
شعیب علیه السلام را أُولئک - الأحزاب - آن گروهند حزبهای مکذبان و جند مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند شد إِنْ كُلٌّ
نبودند هیچ یک از ایشان إِلَّا كَذَّبَ - الرُّسُلَ - مگر آنکه تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابٌ پس سزاوار شد عقوبت من
بر ایشان و فرود آمد عذاب من بر ایشان وَ مَا يَنْظُرُونَ و نمی نگرند و انتظار نمی برند هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

گروه از قوم تو اِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً مگر یک صیحه را که نفخه اولی است و همه بدان بمیرند ما لها نیست آن صیحه را مِنْ فَوْقٍ هیچ رجوعی یعنی کس نتواند که آنرا رد کند و بازگرداند وَ قَالُوا رَبَّنَا وَ گفتند معاندان قریش نضر بن حارث و احزاب او که ای پروردگار ما عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا بشتاب بده بهره ما را از عذابی که محمّد ص ما را بدان وعید میکند یا از روی تعجیل ده ما را صحیفه اعمال ما تا در ان نگریم قَبْلَ - يَوْمِ الْحِسَابِ پیش از روزشمار اینکه استعجال از روی استهزاء میکردند و خاطر عاطر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم ملول می شد حضرت عزت جل و علا فرمود که.

صفحه : ۱۰۱۵

اصبرِ شکیبائی کن علی ما یَقُولُونَ - بر آنچه ایشان میگویند اینکه حکم بآیت السیف منسوخ است وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ وَ یاد کن بنده ما داود علیه السلام را ذَا الْاَیْدِ خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند در عبادت چه همه شبها بطاعت میگذرانید و روزی روزه میداشت و روزی افطار میکرد إِنَّهُ اَوْابٌ بدرستی که او بازگردانیده بود بما اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ - بدرستی که ما رام گردانیدیم کوهها را با داود علیه السلام تا هر جا که میخواست میرفتند مَعَهُ یُسَبِّحُنَّ - با او تسبیح میکردند بِالْعِشِيِّ - شبانگاه وَ الْاِشْرَاقِ - و بوقت برآمدن آفتاب، صاحب کشف الاسرار رح فرمود که تسبیح کوهها و سنگها اگر چه بر عقلا پوشیده است از قدرت حق سبحانه بدیع و بعید نیست و تسبیح حصا در دست مصطفی

صلی اللہ علیہ و سلم از شواهد قدرت است یکی از اولیا سنگی را دید که بسان قطرات باران آب از او میچکید ساعتی توقف نموده بتامل در آن نگریست سنگ با وی بسخن درآمد که ای ولی خدا چندین سال است که خدای تعالی مرا آفریده و از هیم سیاست او اشک حسرت میریزم آن ولی خدا مناجات کرد که خدایا اینکه سنگ را ایمن گردان دعای او بعز اجابت پیوست و مژده امان بدان سنگ در رسید و آن ولی بعد از مدتی همانجا رسید و همان سنگ را دید که بیشتر از نوبت اول قطره ها میریخت فرمود که ای سنگ چون ایمن شدی اینکه گریه از بهر چیست جواب داد که نوبت اول قطرها که میگیرم از خوف عقوبت و حالا میگیرم از شادی امن و سلامت ما را برین درگاه جز گریستن کاری نیست شیخ الاسلام قدس سره فرمود بیت سر گریه داریم دور و دراز ندانم ز حسرت بود یا ز ناز از سنگ گریه بین و مگو کان ترشح است وز کوه ناله دان و مپندار کان صدست و الطیر و مسخر کردیم مر او را مرغان محشورَه جمع کرده شده نزد وی وصف زده و بالای سر او کُلُّ لَه هَر یک از کوهها و مرغان مر داود علیه السلام را اَوَاب مَطِيع بودند یا بازگرداننده آواز خود را با وی به تسبیح و شَدَدنا و محکم کردیم ما مُلکَه بادشاهی ویرا بدعای مظلومان یا بوزرای نصیحت کنندگان یا بکوتاه کردن دست ظلمه از رعیت یا بالقای رعب وی در

دل اعادی یا بیافتن زره و ساختن آلات حرب یا به بسیاری لشکر یا بکثرت پاسبانان چه در هر شب سی و شش هزار مرد پاس خانه وی میداشتند امام ابو اللیث رح فرمود که استحکام ملک بدان بود و حق سبحانه و تعالی از آسمان سلسله فرستاد و آن سلسله بالای محکمه داود علیه السلام بایستاد و از خصمین هر کدام بر حق بودند دست ایشان بسلسله رسیدی و آن دیگر بر اخذ آن قادر نبودی و آتیناه الحکمه و دادیم داود را حکمت یعنی تمام علم و کمال عمل و فصل الخطاب و کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبه از ان دریافتی یا سخن میانه جامع مقصود خالی از اکثار بی اشباع ممل و اختصار مخمل مرتضی علی کرم الله وجهه فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر و بحقیقت کلام خصوم بدین حکم منفصل و منقطع میشود و بیاید دانست که در قصه داود علی نبینا و علیه السلام و تزویج زن اوریا اختلاف بسیارست و بعضی از مفسران اینکه قصه را بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل در قبول آن ابا میکنند و آنچه بصحت اقرب می نماید آن است که اوریا زنی را خطبه کرده بود و نزدیک بآن رسیده که با وی عقد کند اولیای زن را با وی خرخرشه افتاده بوی ندادند و داود علیه السلام جهت خود خطبه فرمود او را نود و نه زن بود او را نیز بخواست در زاد المسیر آورده است که عتاب الهی با وی

آن بود که بعد از خطبه اوریا او را خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن بر اینکه وجه است که.

صفحه : ۱۰۱۶

وَ هَيْلُ أَتَاكَ - و آیا آمد بتو نَبَأُ الْخَصْمِ - خبر آن دو گروه که خصومت کردند و در تیبان آورده که جبرئیل ع و میکائیل ع در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند و با هر یکی جمعی از ملائکه بودند و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت فرموده بود روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاصه خود اشتغال فرمودی روز عبادت بیلا خانه برآمدی و پاسبانان بر حوالی ایستاده مردم را از درآمدن بر وی منع کردند ملائکه آن روز بصورت انسان بیخانه داود علیه السلام آمدند و بعبادت خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید إِذِ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ - یاد کن چون بالا رفتند بسوی غرفه وی إِذِ دَخَلُوا چون درآمدند عَلَى دَاوُدَ بر داود علیه السلام و ایشان را دید فَفَزِعَ - بس بترسید مِنْهُمْ از ایشان چه بی اجازت از بالای غرفه درآمدند قَالُوا لَا تَخَفْ گفتند مترس ای داود خَصْمَانِ ما دو گروهیم خصم یکدیگر بَغَى بَعْضُهُمَا سَتَمَ کردند برخی از ما عَلَى بَعْضٍ بر برخی دیگر فَاحْكُم بَيْنَنَا پس حکم کن میان ما بِالْحَقِّ - بر راستی وَ لَا تُشْطِطْ و جور مکن در حکم خود وَ اهْدِنَا و راه نمای ما را اِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ براه میانه که آن عدل است و راستی داود علیه السلام فرمود که سخن گوئید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده بدادود گفتَ اِنْ هَذَا اَخِي بَدْرَسْتِي که اینکه برادر من است در دین و

صحبت لَمَه تَسْعٌ وَ تَسْعُونَ نَعِيَّةٌ مَرَّو رَا نُوْد وَ نَه مِش اَسْت وَ لِي نَعَجَّةٌ وَ اِحْدَهٌ وَ مَرَا يَك مِش وَ بَس فَقَالَ پَس كَفْت
اَكْفَلِيهَا اَنرَا نَصِيْب مَن كَرْدَان وَ تَمْلِيَك مَن كَن وَ عَزَّي وَ غَلْبَه كَرْد بَر مَن فِي الْخِطَابِ دَر سَخَن كَفْتَن وَ نَكْذَاشْت كَه تَعْلَل
كَنَم دَر اَن قَال - كَفْت دَاوَد كَه اَكْر حَال بَرِيْن مَنوَال اَسْت لَقَدْ ظَلَمْتَك - بَخْدَايْ عَز وَ جَل كَه سَتَم كَرْدَه اَسْت بَر تُو بِسْوَالِ
نَعَجْتِك - بَخْوَاَسْتَن مِش تُو وَ جَمْع كَرْدَن اَن اِلَى نِعَاجَه بِا مِشْهَآيْ خُوْد وَ اِن كَثِيْرًا وَ بَدْرَسْتِي كَه بَسِيَاْرِي مَن الْخُلَطَاءِ اَز
شُرَكَآيْ كَه مَال بَهْم خَلَط مِيَكْنَد كَيْبَغِي هَر آئِيْنَه سَتَم مِيَكْنَد بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضِ بَر خِيْ اَز اِيْشَان بَر بَعْضِي وَ زِيَاْدَت اَز حَقْ خُوْد
مِي طَلَبْنَد اِلَّا الَّذِيْن - اَمَّنُوْا مَكْر اَنَانَكَه كَرُوِيْدَنَد وَ عَمَلُوْا الصَّالِحَاتِ وَ كَرْدَنَد عَمَلْهَآيْ سَتُوْدَه وَ قَلِيْلٌ مَّا هُمْ وَ اَنْدَكِيْ اَنْد اِيْشَان
دَر مِيَاْن شُرَكَآ وَ چُوْن دَاوَد عَلَيْهِ السَّلَام اِيْنَكَه سَخَن بَكُفْت اِيْشَان بَر خَاَسْتَنَد وَ اَز نَظْر اوْ غَائِبْ شَدَنَد دَاوَد ع دَر تَاْمَل اِفْتَاد وَ ظَنَّ
دَاوُدُ وَ كَمَان بَرْد دَاوَد اَنَّمَا فَتْنَاهُ اَنَكَه مَا اوْ رَا اِمْتَحَان كَرْدِيْم بَدِيْن حَكُوْمَت تَا مَتْنَبَه كَرْدَد. فَاسْتَغْفَرَ پَس طَلَب اَمْرَزَش كَرْد رَبِّه
پَرُوْر دِگَار خُوْد رَا وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ بِيْفْتَاد بَر رُوِيْ دَر حَالْتِيْ كَه سَجْدَه كَنْنَدَه بُوْد وَ اَنَاب - وَ بَاَز كَشْت بَخْدَايْ عَز وَ جَل اِيْنَكَه
سَجْدَه نَزْد اِمَامِ اعْظَم رَضِ سَجْدَه عَزِيْمَت اَسْت وَ مِيَكُوِيْد بَتَلَاوَتِ وِي سَجْدَه بَايْد كَرْد دَر نَمَاز وَ غَيْرِ نَمَاز وَ نَزْد اِمَامِ شَافِعِي رَح
اَز عَزَائِمِ نِيَسْت وَ اَزُو اِمَامِ اَحْمَد حَنْبَلِ رَضِ دَرِيْن سَجْدَه

دو روایت است- و اینکه سجده دهم است بقول امام اعظم رض و در فتوحات مکیه اینکه را سجده انابت گفته و فرمود که
یقال لها سجده الشکر فی حضره نور الانوار لان داود ع سجدها شکرا- صفحه : ۱۰۱۷

فَعَفَرْنَا لَهُ «پس بیامرزیدیم مر داود ع را ذلک- آنچه ازو استغفار کرده بود وَ إِن لَّهُ «و بدرستی که مر او را عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ نَزْدِيكَ
ما قربت ست بعد از مغفرت وَ حُسْنِ مآبٍ وَ نِيكُو بَاز گشت در بهشت و گفتیم مر او را یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ- ای داود بدرستی
که گردانیدیم تَرَا خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً در زمین یعنی رتبه خلافت بتو ارزانی داشتیم یا تَرَا خَلِيفَةً انبياء ع که پیش از تو
بودند ساختیم فَحَاكُمُ پَس حَكَمَ كُن بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان بِالْحَقِّ بِرَاسْتِي وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ وَ پیروی مکن هوای نفس و
آرزوهای او را فَيُضَيِّتْ لَكَ- پَس گمراه گرداند هوا تَرَا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای تعالیٰ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ- بدرستی که آنانکه
گمراه میشوند عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای عز و جل یعنی دلائل که برای حق نصب کرده است لَهُمْ مَرِيشَانِرَاسْتِ عِذَابٌ «
شَدِيدٌ عَذَابِي سَخْتٌ بِمَا نَسُوا بسبب آنکه فراموش کرده اند يَوْمَ الْحِسَابِ روز شمار را برای آن روز کاری نساخته اند در
فوائد السلوك آورده که بنگر پادشاهی چه صعب کاری و شهریاری چه گران باری که حضرت داود علی نبینا و علیه الصلوه و
السَّلام با کمال درجه نبوت و جلال مرتبه رسالت بحمل اعبای چنین امری مأمور گردد و بخطب ائقال چنین خطابی مخاطب
می شود فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق

معدلت و نصفت و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای بر جاده حق نه نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس بر مشایعت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک مرضی ما گمراه گرداند و در سلسله الذهب می فرماید نظم نص قرآن شنو که حق فرمود در مقام خطاب با داود که ترا زان خلیفگی دادیم سوی خلق جهان فرستادیم تا دهی ملک را ز عدل اساس حکم رانی بعدل بین الناس هر که دانی ز عدل مستورست از مقام خلیفگی دورست آنکه گیرد ستم ز دیو سبق عقل چون خواندنش خلیفه حق و ما خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ - و نیافریدیم ما آسمان و زمین را و ما بَيْنَهُمَا و آنچه میان ارض و سما است باطلا آفریدنی بیاطل یعنی اینها را بعثت نیافریدیم بلکه برای آنکه استدلال بدان بر قدرت کامله و حکمت شامله ذلک - آنکه آفریدن اشیاء بی حکمتی باشد ظنُّ الدِّین - کَفَرُوا گمان آنانست که کافر شدند و بسر آفرینش پی نبردند قَوْلٌ پس وای لِلَّذِينَ - کَفَرُوا مر آنانرا که نگرویدند بدین حق و بدین نوع گمان بردند مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ آورده اند که کَفَّار قریش مومنان را گفتند که ما را در آخرت برابر شما یا بیشتر از شما عطا خواهند داد اینکه آیت آمد که أم نه چنان است آیا نَجْعَلُ الدِّينَ - آمَنُوا میگردانیم آنانرا که گرویدند و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای ستوده کردند در جزا و عطا كَالْمُفْسِدِينَ - مانند تباه کاران فی الارض در زمین یعنی کافران أم نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ - میگردانیم پرهیزگاران را كَالْفُجَّارِ مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمی گردانیم.

صفحه : ۱۰۱۸

کتاب «اینکه

کتابی است یعنی قرآن اُنزَلناه مَفْرُوسْتادیم آنرا إِلَيْكَ - مُبَارَكٌ بِسُورِي تُو بَرَكْت دَادَه شَدَه وَ بَسِيَار خَيْر لِيَدَّبَّرُوا تَا اَنَدِيْشَه كَنَنْد آيَاتِه در آيتهاي او و تفكر نمايند در معاني و حقائق آن وَ لِيَتَذَكَّرَ وَ تَا پَنَدِپَذِير شُونَد اُولُوا الْاَلْبَابِ خَدَاوَنْدَان عَقُول صَافِيَه وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ وَ بَخْشِيدِيم مَا مَر دَاوُد عَلَيْهِ السَّلَام رَا سَلِيمَانَ - يَعْنِي فَرْزَنْدِي كِه اَن سَلِيمَانَ عَ اسْت نِعَم - الْعَبْدُ نِيكُو بَنْدَه بُوَد سَلِيمَانَ عَ اِنَّهٗ اَوْابٌ مَبْدَرَسْتِيكِه اُو رَجُوع كَنْنَدَه بُوَد بَا خَدَاي عَز وَ جَل دَر هَمَه اَحْوَال اَوْرَدَه اَنْد كِه سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَام بَا كَفَّار دَمَشَق وَ نَصِيْبِيْن كَارزَار كَرْد وَ هَزَار اَسْپ از ايشان گرفت و گويند داود عليه السلام با عمالقه غزا کرده بود و هزار اسپ گرفته و بميراث بسليمان عليه السلام رسيد و در معالم ميگويد كه اسپان دريائي بودند و پر داشتند و ديوان از بحر براي سليمان عليه السلام آوردند و بهر تقدير سليمان عليه السلام خواست كه ايشان را تماشا كند بعد از نماز ديگر بعرض آنها مشغول شدند بسبب آن از درد كه در آخر روز داشت بازمانده همه را قربان کرده چنانچه حق سبحانه ميفرمايد اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ وَ يَاد كُن چُون عَرَضَه كَرْدَه شَد بَر سَلِيمَانَ عَ بِالْعَشِيِّ - بَاخِر رُوز الصَّافِيَاتِ اسپان ايستاده بر سه پای و بر كناره سم از قائمه چهارم و اينكه صفت پسندیده است در اسپ الجيادُ اسپان تيزرو و او بنظاره ايشان مشغول بود تا ورد او فوت گشت فَقَالَ - پس گفت سليمان عَ اِنِّي اَحْبَبْتُ مَبْدَرَسْتِي كِه مَن بَر كَزِيدَه اَم حُبِّ - الْخَيْرِ دُوسْتِي مَال بَسِيَار يَعْنِي اسپان بحری كه بازماندم عَنْ ذِكْرِ رَبِّي

از یاد پروردگار خود یعنی وردی که داشتیم در آخر روز حَتَّى تَوَارَتْ تا وقتی که پوشیده شد آفتاب بِالْحِجَابِ پیرده شب و گفته اند حجاب کوهی سبز است محیط بکره زمین رُذُوهَا بازگردانید اسپانرا عَلَى بِر من چون بازگردانیدند فَطَفِقَ پس در ایستاد و میسود شمشیر مَسْحاً سَوْدَنِي بِالشُّوقِ بساقهای اسپان یعنی پی میکرد ایشانرا وَ الْأَعْنَاقِ و بر گردنهای ایشان یعنی می برید سرهای ایشان را و در آنزمان گوشت اسپ حلال بود و آنرا در راه خدای تعالی برای قربان ذبح میکردند و بعضی علماء برانند که مراد از ذکر نماز عصر است که از سلیمان ع بسبب مطالعه اسپان فوت شد و آفتاب غروب کرد سلیمان ع باذن خدای تعالی ملائکه را که موکل بودند بر آفتاب فرمود که رُذُوهَا عَلَى بازگردانید آفتاب را برای من حق سبحانه تعالی فرمود تا آفتاب را بازگردانیدند تا بموضع وقت عصر آمد تا وی آنرا ادا کرد و آنکه آفتاب بدعای حضرت پیغمبر ما در صهبای خیبر بعد از غروب بازگشت و بجای عصر باز آمد تا مرتضی علی کرم الله وجهه نماز عصر بگذارد نزد محدثان مشهورست امام طحاوی رح در شرح آثار خویش آورده که روات اینکه حدیث ثقات اند و از احمد بن صالح رح نقل کرده که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ اینکه حدیث زیرا که علامت نبوت است قطعه گه دعوتش گرفته گریبان آفتاب بالا کشید از چه مغرب بر آسمان گه قرص بدر را بسر گرد خوان چرخ دستش دو نیم کرده بیک ضربت بنان آورده اند که حضرت واهب العطیات سلیمان علیه السلام را پسری ارزانی فرمود

جماعتی از دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر ایشان را بحوزه تسخیر درآرد اجتماع نموده بر قتل او اتفاق کردند سلیمان علیه السلام خبر یافت او را بسحاب سپرد تا برضاع او قیام نماید و از شر ایشان ایمن باشد قضا را آن پسر بمرد و او را مرده بر تخت سلیمان علیه السلام افکندند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داد که.

صفحه : ۱۰۱۹

وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ - و بدرستیکه ما آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان ع را وَ أَلْقَيْنَا وَ برانداختیم عَلِي كُرْسِيَّهُ بِرِ تَخْتِ او پسر او را جَسَدًا جسد بی روح سلیمان علیه السلام از آنچه کرده بود نادم شد که پسر را به ابر سپرد و توکل بخدا نکرد پشیمان شد ثُمَّ أَنَابَ - پس باز گشت بخدای عز و جل و بر عالمیان ظاهر شد که توکل بر خدای عز و جل بیاید کرد و در لباب آورده که سلیمان ع بیمار شده بمرتب که از غایت ضعف بدن بی روح مینمود و او را بر تخت می نشانند تا مهمات مملکت خلل نپذیرد پس باز گشت بصحت - و مشهور آنست که بواسطه ترک ادبی انگشتری مملکت وی بدست صخره جنی افتاده و چهل روز بتخت سلیمان ع نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان علیه السلام آمده بمملکت باز گشت و از روی نیاز دعا اشتغال باز نمود قال - گفت سلیمان ع رَبِّ اغْفِرْ لِي اى پروردگار من پیامرز مرا در آنچه از من صادر شده وَ هَبْ لِي وَ ببخش مرا مُلْكًا لَا يَنْبَغِي پادشاهی که نسزد و نشاید لِأَخِيْدٍ مِنْ بَعْدِي مریکی را پس از من تا چنین ملک

معجزه من بود یا کسی از من سلب نتواند کرد چون صخره جنی در بحر فرمود که مرا ملکی ده تا دیگری طلب هوس آن نکند و در فتنه نیفتد چه در ملک بدان عظمت جز بقوت نبوت از فتنه ایمن نتواند بود إِنَّكَ - أَنْتَ - الْوَهَّابُ بدرستی که تو بخشنده و هر چه خواهی بهر که خواهی دهی امام قشیری رح فرمود که سلیمان علیه السلام ع بالهام الهی دانسته بود که حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم را بملک دنیا التفات نخواهد بود بجهت آن بدین دعا جرات نمود که در جنب همت او دنیا و ما فیها پر پشه نمی ارزد و نمی سنجد بیت عارفان هر چه ثباتی و بقائی نکند گر همه ملک جهان است بهیچش نخرند و ازین است که صاحب فتوحات قدس سره آورده که مراد سلیمان ع آن بود که گفت مرا ملکی بخش که ظهور آن بالفعل کسی را نسزد چه بالقوه حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله و سلامه را آن ملک حاصل ود چنانچه در صحیحین مذکورست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرمود که از جن عفرفیتی ناگاه بمن درآمد تا نماز بر من قطع کند خدایت تعالی مرا قوت داد و ممکن کرد تا او را بگرفتم و خواستم که بر ستونی از ستونهای مسجد بندم تا شما درو نگرید پس یاد کردم و دعای سلیمان علیه السلام را رب هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی او را رها کردم تا بی بهره و ناامید باز گشت فَسَيَحْرَنَا پس رام گردانیدیم لَهُ الرِّيحُ - مر سلیمان ع را باد تا فرمان

وی برد تَجْرِی برود بِأَمْرِهِ بِفِرْمَانِ او زُخَاءً نرم و خوش حَيْثُ أَصَابَ - هر جا که قصد کرده باشد وَ الشَّيَاطِينِ - و مسخر کردیم مر او را دیوان کُلِّ بِنَاءٍ هر یکی بناکننده تا برای وی عمارت‌ها بسازند وَ غَوَاصٍ وَ غَوَّاصٍ و غوص نماینده در بحر تا بجهت وی استخراج جواهر کنند وَ آخِرِينَ - و دیگر رام ساختیم مر او را دیوان دیگر مُفَرَّزِينَ - با هم بسته فی الْأَصْفَادِ در بندهائی یعنی هر کدام از شیاطین که عمله بودند بصناع برای وی کار کردند و جمعی دیگر که متمرّد بودندی در بند کشیدی تا ضرر بمردم نرسانند پس گفتیم او را هذا اینکه چنین ملکی که بتو دادیم عَطَاؤُنَا بخشش ماست بتو فَاْمُنْ پس منت نه بر هر که خواهی و او را از آن محظوظ گردان او أَمْسِكْ یا بازدار عطای خود را از هر که خواهی بغير حساب بی حساب در من - و امساک یعنی تصرف در ان مفوض بمشیت تو است و بدان محاسب نخواهی بود.

صفحه : ۱۰۲۰ وَ إِن لَّهٗ ۞ وَ بدرستی که سلیمان ع را است عِنْدَنَا نَزْدِيكَ مَا لَزُلْفَى قُرْبَتِ بَقْبُولِ طَاعَاتِ او یا در آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود با وجود ملکی عظیم که در دنیا داشت وَ حُسْنِ مَيَّآبٍ و مر اوراست نیکوئی بازگشت یعنی درجات جنات وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ - و یاد کن بنده ما ایوب ع را إِذْ نَادَى چون بخواند رَبِّهٗ ۞ آفریدگار خود را أَنَّنِي بَأَنكَهٗ مَرَا مَسْنِي - الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ ۞ مس میکند شیطان و میرساند بمن رنج وَ عَذَابٍ و الم و آنچه آنچنان بود که ابلیس شماتت میکرد مر

ایوب را علی نبینا و علیه السلام و سرزنش نمود که چه کردی که حق سبحانه و تعالی فواضل نعم از تو باز گرفت و شدائد الم بر تو گماشت و گفته اند و سوسه میکرد اتباع او را، تا حدیکه او را از دیار خود بیرون کردند از خوف آنکه مرضش سرایت کند در ایشان و برخی از وجوه شکایت ایوب علیه السلام در سوره انبیاء مذکور شد القصة حق سبحانه و تعالی دعای او را اجابت فرمود و جبرئیل علیه السلام را نزد وی فرستاد و جبرئیل ع بیاید و مر او را گفت اَرْكُضْ بِرِجْلِكَ بِنَزْلِ أَيْدِي اللَّهِ يُخْرِجُكَ مِنْهَا وَأَسْبِغْ رَأْسَكَ بِمَاءٍ بَارِدٍ وَكُلْ وَاشْرَبْ وَلَا تُسْرِفْ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

زمین ایوب ع بفرمان روح الامین پای مبارک بر زمین زد و چشمه آب از تخت قدم از جوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد و جبرئیل فرمود که هذا مُغَسَّلٌ «اینکه چشمه آب گرم جای غسل کردن ست یا آبی است که بدان غسل کنند و اینکه چشمه دیگر بارِدٌ/ آبی سردست و شَرَابٌ» و آشامیدنی پس ایوب ع در آن چشمه حازه غسل فرمود جمیع امراض ظاهری از وی محو شد و از آن چشمه سرد بیاشامید علل باطنی بتمام زائل گشت و گفته اند چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد می بود و بوقت غسل کردن گرم و وَهَبْنَا لَهُ «و بخشیدم مر او را یعنی بوی عطا کردیم أَهْلَهُ «کسان ویرا یعنی فرزندان او را زنده کردیم وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او دو برابر آن شدند که بودند رَحْمَةً مِنَّا از برای بخششی که فائض شد از ما وَ ذِكْرِي و برای پند گرفتن لِأُولَى الْأَبَابِ

مر خداوندان عقلها را تا در بلاها انتظار کشند بفرح و پناه بحق سبحانه و تعالی برند که رحمت الهی فرج را بصبر بازبسته است اصبر فان الصبر مفتاح الفرح نظم کلید صبر کسی را که باشد اندر دست هر آئینه در گنج مراد بگشاید بشام تیره محنت بساز و صبر نمای که دم بدم سحر از پرده روی بنماید آورده اند که در زمان مرض ایوب ع علی نبینا و علیه السلام زوجه او رحیمه نام بمهمی رفته بود و دیر مانده ایوب علیه السلام سوگند خورد که او را صد چوب زند تابشیر صبح صحت از افق رحمت روی نمود ایوب علیه السلام بحالت تندرستی و جوانی باز آمد خواست تا سوگند خود راست گرداند خطاب رسید وَ خُذْ بِیَدِکَ - و بگیر بدست خود ضِعْثًا دسته چوب از خرما یا از خشایش خشک شده که بعدد صد باشد فَأَضْرِبْ بِهِ - پس بزن زوجه خود را بدان دسته گیاه وَ لَا تَحْنَثْ وَ حَانِثٌ مشو در سوگند خود یعنی سوگند مشکن إِنَّا وَجَدْنَاهُ «بدرستیکه ما یافتیم ایوب ع را صابراً شکییاً در آنچه در نفس و مال و ولد وی رسید نِعْمَ - الْعَبْدُ نِکُو بنده است ایوب ع إِنَّهُ «أَوَّابٌ «بدرستی که او رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیه خود.

صفحه : ۱۰۲۱

وَ اذْکُرْ عِبَادَنَا و یاد کن بندگان ما را اِبْرَاهِیمَ - اِبْرَاهِیمَ را وَ اِسْحَاقَ - و پسر او اسحق ع را وَ یَعْقُوبَ - و نبیره وی یعقوب ع را اُولِی الْأَیْدِی خدایان دستها وَ الْأَبْصَارِ و دیدهها مراد اعمال شریفه و علوم نافعهاست تعبیر کرد بدست از عمل که اکثر آن

بمباشرت ایدی باشد و بدیده از معارف که اقوای مبادی آن ابصارست یا مراد از ایدی قوت در طاعت است و از ابصار بصیرت در دین **إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِدِرْسْتِي** که ما خالص گردانیدیم ایشانرا **بِخَالِصِهِ بِخَالِصَتِي** پاک از شوائب معائب یا نعمتی خالص از لوث مثالب که آن **ذِكْرِي الدَّارِ** یاد کردن سرای آخرت است چه مطمح نظر انبیاء علیهم السلام جز بفوز لقای حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر میشود **وَإِنَّهُمْ** و بدرستی که اینکه پیغمبران **عِندَنَا** نزدیک ما **لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ** -الأخيار از جمله برگزیدگان و نیکانند **وَ اذْكَرِ إِسْمَاعِيلَ** - و یاد کن اسمعیل ذبیح **عِ را وَ الْيَسَعَ** - و یسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس علیه السلام بود و **بِأَخْرِ خَلَعْتَ** پیغمبری یافت **وَ ذَا الْكِفْلَ** و خداوند پایندانی را که بشر بن العیف بوده و صد پیغمبر را که از قتل میگریختند کفیل شده و در تیبان گفته که او پسر ایوب **ع** است و بعد از پدر مبعوث شده بقومی از شام و خدا او را **ذُو الْكِفْلِ** نام نهاد و بعضی او را همان الیسع دانند که از الیاس **ع** متکفل شد که بامر دین قیام نماید و برین تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف **وَ كُلُّ** و همه اینکه نام بردگان بودند **مِنَ الْأَخْيَارِ** از برگزیدگان خلق هذا اینکه خبر انبیاء **عِ ذِكْرِي** یاد کردنیست ترا که محمدی **ص** و قوم ترا **وَ إِنَّا لِلْمُتَّقِينَ** - و بدرستی که مر پرهیزگاران را **لِحُسْنِ** -مِآبِ نیکوئی بازگشتنی است و آن بازگشتنی **جَنَاتِ عَدْنٍ** بوستانهای اقامت است

مُفْتَحَهُ در حالتی که گشاده باشد لَهُمِ الْأَبْوَابُ برای ایشان درهای آن بوستان مُتَكَيِّينَ - ایشان تکیه زدگان باشند بر آن تختها
فیها در ان باغها چنانچه متنعمان برای راحت یَدْعُونَ - میخوانند و میخوانند فیها در ان بوستانها بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ میوه بسیار را چه
تفکر برای تلذذ است و تغذی بجهت تحلل و آنجا تحلیل نباشد پس از مطاعم بفواکه میل بیشتر کنند وَ شَرَابٍ و دیگر خواهند
آشامیدنی بسیار وَ عِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان باشند قاصِرَاتِ الطَّرْفِ - کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم بازگیرند
أتراب - همزادان یعنی همه ایشان در یک سن و گفته اند تمام زنان بهشت در سن مساوی ازواج باشند که مجموعه سی و سه
ساله و بعضی برانند که مراد از اتراب آن است که همه زنان مساوی باشند در حسن یعنی هیچ یک را بر دیگری فضل نبود در
ان تا طبع بفاضله کشد و از مفضوله منصرف گردد.

صفحه : ۱۰۲۲

هذا گویند ملائکه بهشتیان را که اینکه است ما تُوَعَّدُونَ - آنچه وعده داده شده بودید بآن لَیَوْمِ الْحِسَابِ در روزشمار پس اهل
بهشت از روی بهجت و فرح گویند إِنَّ هَذَا بَدْرَسْتِي که آنچه ما بینیم از نعمت لَرِزْقُنَا هر آئینه روزی ما است که حضرت
رزاق بی منت بما ارزانی داشته ما لَهُ نیست مر اینکه را مِنْ نَفَادٍ هیچ کمی و انقطاع هذا اینست آنچه بهشتیان را باشد وَ إِنَّ
لِلطَّاعِينَ - و بدرستی که مر نافرمان برادران را یعنی کافران را لَشَرَّ مَا بٍ هر آئینه بدی بازگشت یعنی بازگشت بد که آن جَهَنَّمَ -
دوزخ است یَصَلُونَهَا در آیند در ان دوزخ فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس بد آرام گاه است

دوزخ هذا اينست عذاب فَلَيْدُوقُوهُ پس بايد كه بچشند آنرا حَمِيمٌ «آن آب گرم است در نهايت حرارت كه چون پيش لب رسد ويرا بسوزد و چون بخورند رودها پاره شوند وَ غَسَاقٌ» و زمهرير كه دوزخيان را به برودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت ميسوزاند و گويند غَسَاقٌ چيزي گنده را گويند بلغت ترك و مراد اينجا ريم است كه از گوشت و پوست دوزخيان و از فروج زانيان سيلان ميكند آنرا جمع كرده ميخورانند ايشان را وَ آخِرٌ و ايشانرا عذابى ديگر است مِنْ شَكْلِهِ مثل اينكه عذاب كه مذكور شد ازواج «نوعها يعنى اينكه عذاب گوناگون است اما همه مشابه يكديگراند در تعذيب و آلام آورده اند كه چون رؤساي كفار بدوزخ درآيند متابعان ايشانرا نيز با ايشان درآرند و ملائكه رؤسا را گويند هذا فَوْجٌ» اينكه گروه است مُقْتَحِمٌ «مَعَكُمْ در آينده در دوزخ برنج و سختي با شما ايشان گويند لا مَرَحَباً بِهِمْ هيچ مرحبا مباد ايشانرا إِنَّهُمْ بدرستي كه ايشان صَلُّوا النَّارِ درآيند گانند با آتش بشومي عملهاي خود چنانچه ما درآمديم مرحبا كلمه است كه براي اكرام مهمان گويند رؤسا مر تابعان خود را نفرين كنند به لامر حبابهم و چون تابعان از متبوعان اينكه سخن بشنوند قَالُوا گويند بَلْ أَنْتُمْ بَلَكه شما لا مَرَحَباً بِكُمْ مرحبا مباد شما را و شما بدين نفرين بد اى رؤساي كفار سزاوارتر ايد أَنْتُمْ قَدْ مَتَّمُوهُ «لنا شما پيش داشتيد موجبات عذاب را براي ما كه ما را اغوا كرديد تا بسبب اضلال شما بدوزخ درآمديم فَيَسُّ الْقَرَارُ پس بد قرارگاهي است دوزخ آنگاه تابعان ديگر باره قَالُوا رَبَّنَا گويند اى پروردگار ما مَن قَدَّمَ لَنَا هر كه فرا

پیش داشت برای ما هذا اینکه کفر و ضلال را و ما را از راه حق بلغزایند فَرِدَهٗ مَپس زیاده کن او را عَذَاباً ضِعْفًا عَذَابِی دوباره
فِی النَّارِ در آتش یعنی آن مقدار عذاب که دارد آنرا دو چندان کن و گویند حیات و عقارب دوزخ بر ایشان گمار.

صفحه : ۱۰۲۳

وَقَالُوا وَگَویند صنادید قریش ما لَنَا چیست ما را که امروز لا نَرِی نمی بینیم رِجَالًا کُنَّا نَعْبُدُهُمْ مردانی را که بودیم ما که می
شمردیم ایشانرا در دنیا مِّنَ الْأَشْرَارِ از بدان و مردودان در موضح آورده که چون کفار قریش در دوزخ نگرند و فقرای
مسلمانان چون عمار و صهیب و خَبَاب و بلال رض را نه بینند گویند أَتَّخَذْنَا هُمْ اسْتِفْهَامَ برای تقریر است یعنی آیا ما ایشان را
فراگرفتیم سِخْرِيًّا مهزوبهم و با ایشان استهزا و سخریه کردیم ایشانرا بدوزخ درنیاورده اند أَمْ زَاغَتْ يَا در آورده اند و میل کرده
است عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ از ایشان چشمهای ما یعنی نمی بینیم ایشانرا در آثار آمده که حق سبحانه و تعالی آن گروه فقراء را بر
غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار به بینند و حسرت ایشان بیفزاید إِنْ ذَلِكْ - بدرستی آنچه حکایت کردیم از دوزخیان لَحَقُّ
هر آئینه راست و درست است و آنست تَخَاصُّمُ أَهْلِ النَّارِ جنگ و جدال اهل نار و ماجرای ایشان قُلْ بگو ای محمّد ص
مشرکان مکه را إِنَّمَا أَنَا جَزْأٌ مِّنْكُمْ نِسْتُ که من مُنذِرٌ بيم کننده و ترساننده ام از عذاب خدای عز و جل وَ مَا مِنْ إِلَهٍ وَ نِسْتُ
هیچ خدای برای پرستش إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ مگر خدای عز و جل یگانه که ذات او

شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت او راه نباشد الْقَهَّارُ قهرکننده که بنای آمال را بقواصف آجال درهم شکند یا شرکت متوهم و کثرت بی اعتبار را که فی نفس الامر وجود ندارد در نظر عارفان مضمحل و متلاشی سازد نظم غیرتش غیر در جهان نگذاشت وحدتش رسم اینکه و آن برداشت گم شود جمله ظلمت پندار نزد انوار واحد قهار رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها وَ مَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است الْعَزِيزُ خداوندی که غالب بود در عذاب کردن الْغَفَّارُ آمرزگاری که باک ندارد از آمرزیدن قُلْ هُوَ بَکُوْاى مُحَمَّدٌ ص آنچه گفتم مر شما را و بیم کردم از عقوبت روز قیامت نَبَأٌ عَظِيمٌ «خبری بزرگ است أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» شما از آن روی گردانیدگانید از غایت غفلت یا نبوت من شانی بزرگ دارد و شما از آن اعراض می نمائید آخر در نگرید اگر من نبی نبودمى و وحى بمن نیامدى ما کان لی نبودی مرا من علم هیچ دانشی بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى بگروهی برتر یعنی ملائکه إِذْ يَخْتَصِمُونَ» آنگاه که گفت و شنود میکردند در شان آدم علیه السلام أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» قَالَ» إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» پس بر نبوت من روشن تر ازین دلیل نیست که قصه آدم و ملائکه عليهم السلام بیان میکنم بر وجهی که در کتب متقدمه مذکورست بی مطالعه کتابی و بی سماع از استادی إِنْ يُوحى وَحى کرده نمی شود إلی بسوى من إِلَّا أَنَّمَا أَنَا مَكْرُوكٌ» جز اینکه نیست که من نَذِيرٌ مُّبِينٌ» بیم کننده ام آشکارا

إِذْ قَالَ رَبُّكَ - یاد کن ای محمد ص چون گفت پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتگان را اِنِّی خَالِقٌ مَّ که من آفریننده ام بَشَرًا آدمی را مِّن طِینٍ از گل مراد آدم علی نبینا و علیه السلام است فَاِذَا سَوَّیْتَهُ م پس چون تمام کنم خلقت او را و قالب او را بخوبترین شکلی پردازم وَ نَفَخْتُ فِيهِ و بدمم درو مِّن رُّوحِی از روح خود حق سبحانه و تعالی روح را مشرف و مکرم ساخت بشرف اضافت بذات خود جهت طهارت و نظافت او ملخص سخن آن است که روح چون بقالب وی درآرم و زنده گردد فَفَعُّوا لَهُ م پس بر روی درافتید برای وی ساچدین - سجده کنندگان از جهت تفضیل و تکریم او فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ اَجْمَعُونَ - همه ایشان بتمام مر آدم را بعد از نفخ روح درو اِلَّا اِبْلِيسَ - مگر ابلیس که سجده نکرد استکبر بزرگ داشت خود را و فرمان نبرد وَ کَانَ - و گشت بدان نافرمانی مِّن الْکَافِرِینَ - از ناگرویدگان قال - یا اِبْلِيسَ م گفت سبحانه و تعالی ای ابلیس ما مَنَعَكَ - چه چیز بازداشت ترا اَنْ تَسْجُدَ از انکه سجده کنی لِمَا خَلَقْتُ م مر آن چیز را که بیافریدم بیدی بَدُو دست خود ذکر دست برای تحقیق اضافت خلقت آدم ع است بحق سبحانه و تعالی یعنی من بنفس خود او را آفریدم بی توسط پدر و مادر در انوار آورده که ذکر بیدی تَنبِیْه است بر مزید قدرت در آفرینش آدم ع در بعضی تفاسیر آمده که مراد ید قدرت و ید نعمت است و در فتوحات فرموده که ید قدرت

و نعمت شامل است همه موجودات را پس بدین تاویل آدم ع را هیچ شرف ثابت نشود پس لابد است از آنکه در بیدی معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم ع پس حمل بر نسبتین تنزیه و تشبیه که آدم جامع هر دو صفت است مناسب می نماید و در بحر الحقائق میگوید که مراد صفتین لطف و قهرست چه اینکه دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد بعضی جلالیه اند و بخری جمالیه تبارک اسم ربك ذی الجلال و الاکرام و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت بود چنانکه ملائکه مظهر لطف و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است او بدین جامعیت قابل مسجودیت داشته اند و درین معنی گفته اند نظم آمد آئینه جمله کون ولی همچون او آئینه نکرد جلی گشت آدم جلای اینکه مرآت شد عیان ذات او بجمله صفات مظهري گشت کلی و جامع سر ذات و صفات ازو لامع القصه حضرت حق سبحانه و تعالی با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق بیدین مرا اُسْتُکْبِرْتُ - آیا تکبر کردی بی استحقاق آن اُم کُنتَ - من - العالین - یا هستی تو از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس شق ثانی را اختیار کرده قال - گفت شیطان در جواب اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ - من بهترم از ان مخلوق پس خیریت خود را بیان می کند که خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ بِيَأْفِرِي - مرا از آتش و او را لطافت و نورانیت است وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ - از گل که درو کثافت و ظلمانیت است و

درین قیاس خطا کرد و شمه از ان در سوره اعراف مذکورست در کشف الاسرار آورده که آتش سبب فرقت است و خاکی وسیله وصلت از آتش گسستن آید و از خاک پیوستن آدم علیه السلام از خاک بود به پیوست تا خلعت ثم اجتباہ بیافت ابلیس از آتش بود بگسست تا بفرمان فاهبط منها مردود گشت روزی شوریده با سلطان العارفین گفت چه بودی اگر اینکه خاک بیساک نبودی ابو یزید بانگ برود که اگر اینکه خاک نبودی آتش عشق افروخته نشدی و سوز سینها و آب دیدهها ظاهر نگشتی که اگر خاک نبود بوی مهر ازل که شمیدی! و آشنای قرب لم یزل که بودی! رباعی از خاک چه خوش طینت قابل داری گلهای لطیف است که در گل داری در مخزن کنت کنز هر گنج که بود تسلیم تو کردند که در دلداری.

صفحه : ۱۰۲۵

قال - گفت خدای تعالی مر ابلیس را بعد از دعوی خیریت که فَأَخْرَجَ مِنْهَا پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملائکه فَإِنَّكَ - رَجِيمٌ پس بدرستیکه تو رانده شده از رحمت من و دور شده از رتبت کرامت و إِنَّ عَلَيْكَ - و بدرستی که بر تو است لَعْنَتِي رانندن و خشم من إِلَى يَوْمِ الدِّينِ - تا روز جزا قال - رَبِّ - گفت ابلیس ای آفریدگار من فَأَنْظِرْنِي پس مرا مهلت ده چون براندی إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - تا روز که برانگیخته شوند مردمان و غرض ابلیس آن بود که شربت مرگ نچشد قال - فَإِنَّكَ - گفت خدای عز و جل پس بدرستی که تو مِنَ الْمُنْظَرِينَ - از مهلت داده شدگانی إِلَى يَوْمِ -

الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ تا روز که وقت معلوم است یعنی زمانه نفخه اولی که همه کس بمیرند قال - فَبِعِزَّتِكَ - گفت ابلیس که پس بغالبت و قهریت تو سوگند که بهر وجه که توانم لَأُعْوِيَنَّهُمْ هر آئینه گمراه گردانم اولاد آدم ع را أَجْمَعِينَ - همه ایشانرا إِلَّا عِبَادَكَ - مگر بندگان تو مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ - از ایشان پاک کرده شدگان از لوث شرک و عصیان قال - گفت خدای تعالی فَالْحَقُّ پس راستی و درستی از من است وَ الْحَقُّ أَقُولُ مو درست و راست میگویم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ - هر آئینه پر سازم دوزخ را مِنْكَ - از تو وَ مِمَّن تَبِعَكَ - و از آنها که پیروی تو کنند مِنْهُمْ از آدمیان و دیوان أَجْمَعِينَ - همه ایشان قُلْ بگو ای مُحَمَّد ص ما أَسْأَلُكُمْ نمیخواهم شما را عَلَيْهِ بِر تَبْلِيغِ وَحْيٍ و ادای رسالت مِنْ أَجْرِ هَيْجِ مَزْدِي وَ مَا أَنَا وَ نِيسْتَم مِنْ مِّنِ الْمُتَكَلِّفِينَ - از تکلف کنندگان یعنی از جمعی که بتصنع از خود ظاهر کنند که ندانند صاحب کشف فرموده که متکلف را سه علامت است یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر از او است و دوم آنکه خواهد که فراگیرد آنچه یافتن آن نه مقدور است سوم گوید چیزیکه نداند إِنْ هُوَ نِيسْتِ قُرْآنِ إِلَّا ذِكْرٌ مَّكَرٍ پندی لِلْعَالَمِينَ - مر عالمیان را از جن و انس وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ مو زود باشد که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه درو است از وعده و وعید یا بدانید خبر مُحَمَّد ص را و صدق سخن او معلوم کنید بَعْدَ حِينٍ بعد هنگامی که آن حین موت است یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام.

سوره الزمر

مکیه و هی خمس و سبعون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - تَنْزِیْلُ الْكِتَابِ فِرْو فِرْسْتَادَنْ قِرْآنَ بَرِ مُحَمَّدٍ صَ مِنْ اللّٰهِ اِزْ خِدَاىِ تَعَالٰى اِسْتِ الْعَزِیْزِ خِدَاوَنْدِ غَالِبِ دَرِ تَقْدِیْرِ الْحَكِیْمِ دَانَاَسْتِ دَرِ تَدْبِیْرِ اِنَّا اَنْزَلْنَا بِدِرْسْتِیْ كِهَ مَا فِرْو فِرْسْتَاَدِیْمِ اِلَیْكَ الْكِتَابِ - بِسْوِیْ تُو كِتَابِ رَا Kِهَ قِرْآنَ اِسْتِ بِالْحَقِّ بِرَاَسْتِیْ یَا بَرَاىِ بِيَانِ وَ اِثْبَاتِ حَقِّ فَاَعْبُدِ اللّٰهَ - پَسِ بِرِسْتِ خِدَاىِ رَا مُخْلِصاً دَرِ حَالْتِیْ كِهَ پَاك كَنْدِهَ بَاشِىْ لَهَ الدِّیْنِ - بَرَاىِ وِیْ پِرْسْتَشِ خُودِ رَا مَخَاطَبِ حَضِرْتِ رِسَالْتِ پِنَاهِ صِ اِسْتِ وَ مَرَاَدِ اِمْتِ اِسْتِ Kِهَ مَا مُرَاَنْدِ بَاَنْكِهَ طَاعْتِ خُودِ رَا اِزْ شِرْكِ وَ رِیَا خَالِصِ سَاِزَنْدِ اَلَّا لِلّٰهِ بَدَانِیْدِ Kِهَ مَرِ خِدَاىِ تَعَالٰى رَاَسْتِ الدِّیْنِ الْخَالِصِ پِرْسْتِیْدَنْ پَاك اِزْ شِرْكِ یَعْنِىْ اُو سَزَاوَارِ اَنْ اِسْتِ Kِهَ طَاعْتِ اُو خَالِصِ بَاشَدِ زِیْرَا Kِهَ مَتْفِرْدِ اِسْتِ بِصِفْتِ الْوَهِیْتِ وَ الدِّیْنِ اَتَّخَذُوا وَ اَنَّا نَكِهَ فِرَااْكَرْفَتَنْدِ مِنْ دُوْنِهَ بِجِزِ خِدَاىِ عِزِّ وَ جَلِّ اَوْلِیَاءِ دُوسْتَانِ یَعْنِىْ خِدَاِیَانِ Kِهَ بِسِیَارِ دُوسْتِ مِیْدَارَنْدِ كَاْفِرَانِ اِیْشَانِرَا اِعْمِ اِسْتِ اِزْ مَلَائِكِهَ وَ اِصْنَامِ وَ غِیْرِ اَنْ مِیْكَوِیْنَدِ مَا نَعْبُدُهُمْ نَمِیْ پِرْسْتِیْمِ اِیْشَانِرَا اِلَّا لِیُقَرَّبُوْنَا مَكْرَ بَرَاىِ اَنْكِهَ مَا رَا تا نَزْدِیْكِ كِرْدَانْدِ اِلَیْ اللّٰهِ - بِخِدَاىِ تَعَالٰى زُلفِیْ نَزْدِیْكِ كِرْدَانِیْدِنِیْ یَعْنِىْ دَرِخُوسْتِ كَنْدِ مَا رَا تا بِشِفَاعْتِ اِیْشَانِ مَنْزَلْتِیْ بَزْرَكِ یَا بِیْمِ اِنْ اللّٰهُ یَحْكُمُ - بِدِرْسْتِیْ Kِهَ خِدَاىِ تَعَالٰى حَكْمِ مِیْكَنَدِ بَيْنَهُمْ مِیْآنِ اِیْنَكِهَ مَشْرَكَانِ فِیْ مَا هُمْ فِیْهِ دَرِ اَنْ چِیْزِ Kِهَ اِیْشَانِ دَرِ اَنْ چِیْزِ یَخْتَلِفُوْنَ - اِخْتِلَافِ مِیْكَنَدِ اِزْ مَعْبُودَانِ یَعْنِىْ اَمْرُوزِ یَكِیْ مَلَكِ رَا مِیْ پِرْسْتَنْدِ چُونِ بَنِیْ مَلِیْحِ وَ یَكِیْ بَشْرِ رَا چُونِ یَهُودِ وَ نِصَارِیْ وَ هَمِچْنِیْنِ بَتِ وَ شَمْسِ وَ نَجُومِ وَ عَجَلِ وَ شَمِهَ

و حجر و جن و آتش را می پرستند و هر یک را مدعا آنکه معبود او بحق است و باقی باطل حق سبحانه و تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک را ظاهر گرداند **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي بِتَحْقِيقِ** که خدای عز و جل توفیق هدایت ندهد **مَنْ هُوَ** آن کسی را که کاذب^{۱۰} او دروغگوی است و میگوید که آلهه ما شفاعت خواهد کرد **كَفَّارٌ** ناسپاسی که منعم حقیقی را انکار می نماید **لَوْ أَرَادَ اللَّهُ** اگر خواستی خدای عز و جل **أَنْ يَتَّخِذَ** و **وَلَمَدًا** آنکه فراگیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان می برند **لَأَصْطَفَى** هر آئینه اختیار کردی **مِمَّا يَخْلُقُ** از آنچه می آفریند **مَا يَشَاءُ** آنچه خواستی از اعز اشیا نه از اخس و از اکمل که بنون است نه از انقص که بنات است اما هیچ مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد و مولود مجانست شرط است پس او را فرزند نبود **سُبْحَانَهُ** پاکی مر اوراست از اتخاذ **وَلَدٌ هُوَ اللَّهُ** **الْوَاحِدُ** اوست خدای یگانه وحدت ذاتیه او منافی مماثلت ست بما سوای او **الْقَهَّارُ** قهرکننده و در هم شکننده توهمات و تصورات اهل شرک را.

صفحه : ۱۰۲۷

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - بیافرید آسمانها و زمین را **بِالْحَقِّ** - براستی نه بیاطل و بازی بلکه در آفرینش هر یک از ان صد هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعمیه است تا دیده در ان از روی اعتبار ارقام معرفت آفریدگار بر صفحات آن دلائل مطالعه نمایند بیت نوشته است بر اوراق آسمان و زمین خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار **يُكْوِّرُ اللَّيْلَ** - درمی آرد شب را **عَلَى النَّهَارِ** بر روز پبرده

ظلمت آن نور اینکه را می‌پوشد وَ يُكْوِّرُ النَّهَارَ وَ درمی آرد روز را عَلَى اللَّيْلِ بِر شب بشعاع روشنی آن تاریکی اینکه را مخفی سازد یا درمی افزاید از شب بروز و از روز بشب وَ سَيَخْرُ الشَّمْسُ - وَ الْقَمَرَ وَ رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر می کنند بفرمان او كُلُّ يَجْرِي هَر يَكُّ از ایشان می‌رود لِأَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمانی نام برده که منتهی دور است در سیر هر روزه و هر ماه و هر ساله یا تا وقت انقطاع یعنی تا قیامت أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ بدانید که خدای تعالی غالب است بر همه چیزها مجموعه مکنونات مغلوب و مقهور وی اند الْعَفَّارُ آمرزنده که سلب اینکه نعمتها نمی کند از آدمیان با وجود وقوع شرکت و معصیت ایشان خَلَقَكُمْ بیافرید مر شما را ای آدمیان مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از ننی تنها که آدم است ثُمَّ - پس خبر کرد شما را که جَعَلَ - مِنْهَا بیافرید از جنس یا از استخوان پهلوی چپ او زَوْجَهَا زن او را یعنی حَوًّا و گفته اند اَوَّلَ اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حَوًّا را آفرید وَ أَنْزَلَ - لَكُمْ و ابداع و ایجاد کرد برای شما مِنَ - الْأَنْعَامِ از چهارپایان ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ بهشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و گوسپند و میش و بز تا از ایشان نفع میگیرید بخورش و پوشش صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت بزمین فرستاد يَخْلُقُكُمْ می آفریند شما را فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران شما خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و آنرا

مضغه آنکه عظم عاری پس استخوانی پوشیده بلحم پس جسد مستوی فی ظلمات ثلاث در سه تاریکی که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت بطن ذلکم الله آنکه اینکه فعلها میکند خدای است عز و جل رَبُّكُمْ آفریدگار شما له الملک مر اوراست بادشاهی مطلق که زوال و فنا بدو راه نیابد لا اله الا هو نیست معبودی بسزا مگر او فَأَنَّى تُصِرُّونَ پس کجا گردانیده میشوید از راه حق با وجود اینکه دلیلهای روشن.

صفحه : ۱۰۲۸

إِنْ تَكْفُرُوا اگر کافر شوید ای اهل مکه فَإِنَّ اللَّهَ - غَنِيٌّ پس بدرستی که خدای تعالی بی نیازست عَنْكُمْ از ایمان و پرستش شما وَ لَا يَرْضَى و نمی پسندد و نمی فرماید لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ مر بندگان خود را بکفر و عدم رضای او بکفر نه برای ضرری است که لاحق شود بدو بلکه نمی پسندد لحوق ضرر آن را به بندگان وَ إِنْ تَشْكُرُوا و اگر سپاسداری کنید بر نعمت توحید یا شکر گوئید بر نعمت دعوت محمد يَرْضَهُ لَكُمْ پسندد آن مر شما را زیرا که سبب فلاح شما است وَ لَا تَزُرُّ و بر ندارد، وازره هیچ نفسی بردارند وَ زُرَّ أُخْرَى بار گناه نفس دیگری را بلکه هر یک بردارنده و زر خود بردارد ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ پس بسوی پروردگار شما است مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَيَبْئُتُكُمْ پس خبر دهد شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچه بودید که عمل می کردید و اخبار از ان بمحاسبه و مجازات باشد إِنَّهُ بدرستی که او عَلِيمٌ دانا است بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهاست از نیات و عزایم وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ - و چون برسد کافران را که عتبه بن ربیعہ است

یا ابو حذیفه بن مغیره ضُرُّ سختی چون مرض و فقر و بلا دَعَا رَبِّهِ میخواند پروردگار خود را مُنِیباً إِلَیْهِ بازگردنده بسوی او و فریاد خواهنده از وی ترک کننده پرستش صنم و خواهش از وی - ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ مِیْسِرٌ چون بدهد خدای تعالی او را نِعْمَةً مِنْهُ نعمتی از نزدیک خود و آن سختی از وی ببرد نِیْسِی - فراموش کند ما کان - یَدْعُوا آن چیز را که میخواند خدای را إِلَیْهِ بِکَشْفِ و رفع آن مِنْ قَبْلِ مِیْسِرِ ازین نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یا بعد از راحت دست بدارد از دعا و زاری خود وَ جَعَلَ لِلَّهِ وَ گرداند خدای را اُنْدَاداً یعنی بتان را شریک وی سازد در عبادت لَیْضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ تا گمراه گرداند مردمان را از راه خدای که اسلام ست قُلْ بگو ای مَحْمَدِ ص مر کافران را که تَمَتَّعَ بِرِخْوَرْدَارِ باش بِکُفْرِکَ - بکفر خود قَلِیلاً اندک زمانی در دنیا امر تهدیدست یعنی از متمتعات هر چه خواهی اشتغال کن اِنَّکَ - بدرستی که تو مِنْ اَصْحَابِ النَّارِ از اهل دوزخی و لذت‌های دنیا در جنب شدت‌های عذاب دوزخ بغایت محقر است پس میفرماید که آیا اینکه چنین کافر بهترست.

صفحه : ۱۰۲۹

أَمَّنْ هُوَ یا آنکسی که او قَانِتٌ فرمانبردارست چون صدیق یا فاروق یا عمار یا سلمان یا عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم و اشهر آنست که ذی النورین رضی الله عنه بهر تقدیر قانت است یعنی ایستاده بوظائف بندگی و مواظب بر مراسم سرافکنندگی آنَاءَ اللَّیْلِ در ساعت‌های شب ساجداً سجده کننده مر

خدای عز و جل را وَ قَائِمًا و ایستاده در نماز یَحْذَرُ الْآخِرَةَ میترسد از عذاب آن سرای و یَرْجُوا و امید میدارد رَحْمَةً رَبِّهِ بخشش پروردگار را یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی گرد کعبه خوف طواف میکند و ساعتی سوی میدان رجاء سیر مینماید و مرغ ایمان جز باین و وبال اقبال در هوای کمال طیران نتوان نمود که و لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لا اعتدلاً نظم گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش و ر گنهکاری ز فیض رحمتش دل برمدار نیک ترسان شو که قهر اوست بیرون از قیاس باش بس خوشدل که لطف اوست افزون از شمار قُلْ بگو ای محمّد ص هَلْ یَسْتَوِی آیا برابر باشند الذّین - یَعْلَمُونَ - آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضائل وَ الذّین - لا یَعْلَمُونَ - و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب ردائل إِنَّمَا یَتَذَكَّرُ جز اینکه نیست که پندپذیر میشوند بدلائل قدرت من أُولُوا الْأَلْبَابِ خداوندان خردهای خالص از آلودگی و هم قُلْ یا عبادِ بگو ای بندگان من الذّین - آمَنُوا آنانکه گرویده اید اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از پروردگار خود و به پرهیزید و علامت تقوی ارتکاب طاعت است و اجتناب از معصیت لِلذّین - أَحْسَنُوا مر آنانراست که نیکوئی کرده اند بگفتار کلمه شهادت فی هذه الدّنیاء درین دنیا حَسَبَهُ مَثُوبَهُ نیکو در آخرت که بهشت است یا آنانراست که احسان نمودند بالتزام طاعات در دنیا پاداش نیکو که آن صحت است و عافیت یا آنانرا که متصف شدند باخلاق الهی روشنی دل است و تازگی روی و

ثنای جمیل درین جهان یا آنان را که عبادت بطریق مشاهده کردند حسنه ایست در دنیا که شهودی انوار تجلیات جمالی است و چون بقول بعضی از علماء اینکه آیت در شان مهاجرین حبشه رض است چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب او رض پس احسان را بهجرت تفسیر کرده اند یعنی آنها را که هجرت کرده اند راحت ست از اعداء و نجات از بلائی ایشان و اَرْضَ ٱللّٰهِ و زمین خدای تعالی برای هجرت و اِسْمَ ٱللّٰهِ گشاده است هر کسی را که ارادت هجرت کند اِنَّمَا يُوفِّىٰ جِزَآئِنَا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ می‌شوند الصّٰبِرُونَ صبرکنندگان بر مفارقت اوطان یا بر کربت غربت یا بر مشقت عبادت یا بر تحمل اذیات اعداء اَجْرَهُمْ مزد خود را بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی بمرتبگی که در شمار نیاید و حساب حِسَابٍ از احاطه بدان عاجز باشد و در معالم هست که روز قیامت بلاکشان صابران را بعرضات حاضر آرند نه برای ایشان میزانی نصب کنند و نه دیوانی وضع نمایند بلکه بر ایشان فرو ریزند مزدهای ایشانرا بیحساب و کار بر ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت که در دنیا بالمی و ستمی نبوده باشند تمنا برند که کاشکه اجساد ایشانرا بمقراض پاره پاره ساختندی تا امروز باهل بلا در یک سلک آمدندی نظم تو مبین رنجوری غم دیدگان کاندران رنج اند آن بگزیدگان هرکرا از زخمهای غم بیشتر لطف یارش داده مرهم بیشتر آورده اند که کَفَّارٌ مَكَّةَ حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و سلم را گفتند که ترا چه بران دارد که احداث کنی دین و آئینی را که مخالف روش

ماست آخر در نگر بملت پدر و جد و سادات قوم خود که همه عبادت لات و عزّی می کردند تو نیز بهمان کیش درائی و بیاسائی آیت آمد.

صفحه : ۱۰۳۰ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بِبُغْوِ بَدْرَسْتِي كَمَا مِنْ مَأْمُورٍ شَدِيدٍ أَمْ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ - آنکه پرستم خدای تعالی را مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ - پاک کننده برای او دین را از شرک یعنی موحد باشم و داعی بتوحید و اُمِرْتُ و فرموده شده ام لِأَنَّ أَكُونَ - بآنکه باشم أَوَّلَ - المُسْلِمِينَ - اول گردن نهادگان ازین امت زیرا که من پیشرو ایشانم در دنیا و آخرت قُلْ بَغْوِي مُحَمَّدٍ دِيْكَرًا بَارَةً إِنِّي أَخَافُ - بدرستیکه من میترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّيَ اگر عاصی شوم از پروردگار خود و شرک آرم و دین شما گیرم عَذَابَ - يَوْمٍ عَظِيمٍ - عذاب روز که بزرگ است احوال او و بسیار است احوال او قُلْ - اللَّهُ - أَعْبُدُ بَغْوِي خدای عز و جل را پرستش میکنم مُخْلِصاً لَهُ - در حالتی که پاک کننده ام برای او دینی کیش خود را از شرک و یا خالص سازنده عمل خود را از ریا فاعبُدوا ما شئتم پس پرستید شما آنچه میخواهید مِنْ دُونِهِ بجز خدای عز و جل امر تهدیدست و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان و بآیت السیف منسوخ است آورده اند که مشرکان بعد از استماع اینکه آیت در جواب گفتند که ای مُحَمَّدُ زیان کردی در مخالفت دین پدران خود اینکه آیت نازل شد قُلْ إِنْ - الْخَاسِرِينَ - بگو بدرستی که زیانکاران الدِّينَ - خَسِرُوا أَنَانِدْ که زیان کرده اند أَنفُسَهُمْ در نفسهای خود که گمراه شدند وَ أَهْلِيهِمْ و در کسان خود يَوْمَ - الْقِيَامَةِ روز قیامت که از ایشان باز مانند اینکه

عباس رضی اللہ عنہ فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان خدای تعالی و رسول او برد او را به بهشت در آرند و منزل و اهل او بدو دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند و منزل و اهل او بدیگری دهند که مطیع باشند پس کافران روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل آلا ذلک - بدانید که همانست هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ آن زیان هویدا که بر هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند که لَّهُمْ مَرَّ آن زیانکاران راست مِّنْ فَوْقِهِمْ از ایشان ظُللٌ مِّنَ النَّارِ سَائِبَانِهَا از آتش و مِّنْ تَحْتِهِمْ ظُللٌ و از زیر ایشان نیز سائبانها است مَرَّ جمع دیگر را که در درکه زیرتر ایشانند و مقررست که درکه زیرتر از همه منافقانراست و اینجا مراد کافرانند و مراد از ظلل فراش و امهاد است و ذکر ظلل بطریق مزاجه است در کلام ذلک - آن عذاب که مذکور شد يُخَوِّفُ اللّٰهَ بِهِ می ترساند خدای عز و جل بدان عِبَادَهُ بندگان خود را تا پرهیزند از چیزی که ایشانرا بدان مبتلا گرداند چون شرک و معصیت یا عبادِ اِی بندگان مَن فَاتَّقُونَ پس بترسید از من یعنی از متعرض مشوید موجبات خشم مرا آورده اند که در زمان جاهلیت جمعی بواحدانیت آفریدگار اقرار کردند چون سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و زید بن عمر بن نوفل رض حق تعالی شان در شان ایشان میفرماید.

صفحه : ۱۰۳۱

وَ الَّذِينَ اجْتَنَّبُوا و آنانکه پرهیز کردند و یکسو رفتند الطَّاعُونَ - از شیطان یا بتان یا

کهنه یعنی از هر چه بدون خدای تعالی پرستند، ایشان برطرف شدند أَنْ يَعْبُدُوهَا از آنکه پرستند آنانرا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ وَ بازگشتندی بفرمان خدای عز و جل بتمامی و روی دل خود بحق آوردند لَهُمُ الْبُشْرَى مرایشان راست مژده در دنیا یزبان ملائکه بوقت موت و در عقبی بمغفرت گناهان و جَنَّتْ جاودان و در اسباب نزول آورده که چون حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم سرافراز شد شش تن از عشره مبشره چون عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن زید و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنهم با او ملاقات کرده از حقیقت اسلام استخبار نمودند و از سخنانی که او فرموده رائجه صدق استشمام نموده مسلمان شدند در باره ایشان اینکه آیت نازل شد که فَبَشِّرْ عِبَادِ پس مژده ده بندگان مرا الَّذِينَ - آنانکه يَسْتَمِعُونَ - الْقَوْلَ - میشوند سخن ابو بکر صدیق رض را فَيَتَّبِعُونَ - أَحْسَنَهُ پس پیروی می نمایند نیکوتر را مراد از احسن نیکو است چه قول او همه احسن بوده و گفته اند استماع قول و اتباع احسن آن عمومی دارد و مراد از قول قرآن است و احسن او محکم باشد دون منسوخ و عزیمت دون رخصت در احقاف آورده که در قرآن مقابح اعدا و ممدوح اولیا است ایشان متابعت احسن می نمایند که مثلا طریقه موسی علیه السلام است دون سیرت فرعون و علی هذا و در لباب آورده که مراد اقاویل اهل ملل ست و احسن همه اسلام باشد و اشهر آنست که مراد از قول سخنان ست که در مجالس

و محافل گذرد و اهل وی متابعت احسن آن اقوال میکنند در امثال آمده که خذ ما صفا و دع ما کدر بیت قول کس چون بشنوی در وی تامل کن تمام صاف را بردار دردی را رها کن و السلام و در بحر الحقایق آورده که قول اعم است از سخن خدای عز و جل و ملک و انسان و شیطان و نفس اما انسان حق و باطل و نیک و بد گوید و شیطان بمعاصی خواند و نفس بآرزوها ترغیب کند و ملک بطاعت دعوت نماید و حضرت عزت بخود خواند که تبتل الیه تبتیلا پس بندگان خالص آنانند که احسن افعال را که خطاب رب الارباب است از زبان حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم استماع نمودند و پیروی کنند **أُولَئِكَ** - آن گروه که متابع سخنان نیکوتراند **الَّذِينَ هَدَاهُمْ اللَّهُ** - آنانند که راه نمود خدای عز و جل ایشانرا بمنزل مقصود و **أُولَئِكَ هُمْ** و آن گروه ایشانند **أُولُوا الْأَلْبَابِ** خداوند عقول صافیه از شوائب اوهام و خالیه از عوادی عادات عوام **أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ** آیا آنکسی که واجب شد برو **كَلِمَةُ الْعَذَابِ** کلمه وعید که مشیر است بعذاب چون **لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ** و هولاء فی النار و لا ابالی باشد چون کسیکه واجب نشده باشد برو اینکه کلمه **أَفَأَنْتَ** - **تُنْقِذُ** آیا تو ای محمد ص میرهانی **مَنْ فِي النَّارِ** آنرا که در دوزخ باشد یعنی ایا میتوانی که او را مومن سازی و از عذاب بازرهانی تاکید است در انکار یعنی اینکه کار بدست تو نیست که دوزخیان را بازرهانی **إِبْنِ عَبَّاسٍ** رض فرمود که مراد از دوزخیان

ابو لهب است و پسر او عتبه لکن الدین اتقوا لیکن آنانکه بترسیدند ربهم از عذاب پروردگار خویش و بایمان و طاعت متصف شدند لهم عرف مر ایشانراست منزلها که بلنداند در بهشت من فوقها عرف از زبر آن غرفهای دیگر بلندتراند مبیته بنا کرده شده یعنی مستحکم مانند منازلی که بر زمین بنا کنند تجری می‌رود من تحتها الأنهار از زیر آن غرفها جویهای بهشت وعد الله وعده کرده است خدای تعالی عز و جل وعده کردنی لا یخلف الله المیعاد خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را.

صفحه : ۱۰۳۲

ألم تر آیا نمی بینی أن الله آنکه خدای أنزل من السماء فرو فرستاد از آسمان ماء آبی یعنی باران فسلكه پس درآورد آن آب را ینابیع فی الأرض در چشمها که در زمین است و در کاریزها ثم یرج به زرعاً پس بیرون می آرد بدان آب کشت زار را مختلفاً ألوانه در حالتی که مختلف است رنگهای او چون اخضر و احمر و اصفر و جز آن یا جدا جدا اجناس او چون جو و گندم و کنجد و امثال آن ثم یریح پس خشک میشود آن مزروع بعد از سبزی فتراه پس بینی آنرا مصفراً زرد شده بعد از تازگی و سبزی ثم یرجله پس میگرداند خدای عز و جل آن را حطاماً ریزه ریزه و درهم شکسته إن فی ذلک بدرستی که در انزال باران و اخراج گیاه لعدکری هر آئینه یاد کردنی است لأولی الأبواب مر خداوندان عقلها را یا در ان پندی است مر خردمندان را که تشبیه نمایند مال دنیا را بدان کشت تر و

تازه و بدان اعتماد نمایند که اندک زمانی را آن طراوت روی بزبول نهد و بدامن حوادث دروده شده عرصه تلف گردد نظم بود مال دنیا چون آن سبزه زار که بس تازه بینی بفصل بهار چو بروی و زد تندبادی خزان یکی برگ سبزی نیابی از ان أَفَمَنْ شَرَحَ اللهُ آيا کسیکه گشاده کرده است خدای تعالی صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک غلام و متابعت سید انام علیه الصلوه و السلام باشد چون کسی که سینه او از قبول حق و اسلام تنگ است فَهُوَ پس آن گشاده سینه علی نُورٍ بر روشنی معرفت است مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خود یا بر یقین و بصیرت در اسباب نزول آورده که اینکه آیت در شان مرتضی علی کرم الله وجهه و حمزه رض است که سبحانه و تعالی دل ایشانرا بنور معرفت روشن گردانید پس در باب ابو لهب و فرزند بی ادب او گفت فَوَيْلٌ مِّنْ شِدَّةِ عَذَابٍ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مر سخت دلان را است که دلهای ایشان اعراض کننده است مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدای عز و جل یا خالی از ان أُولَئِكَ - آن گروه غافل و سنگ دلان فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی آشکارا اند یا ضلالت ایشان بر هر که اندک فهم دارد ظاهر است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم مرویست که علامت شرح صدور و نشانه گشادگی دل بازگشت است بدار الخلود یعنی توجه بآخرت و پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی پرهیز نمودن از دنیا و ساختگی کردن برای مرگ پیش از نزول آن

و عزیزی درین باب فرموده رباعی نشان آن دلی کز فیض اسلام است نورانی توجه باشد اوّل سوی دار الملک روحانی ز دنیا روی گردانیدن و فکر اجل کردن که چون مرگ اندر آید خوش توان مردن بآسانی آورده اند که صحابه کرام رضی الله عنهم از حضرت سید انام علیه الصلوه و السلام استدعا نمودند لو حدثنا چه شو که برای ما سخن گوئی و کام طوطیان ارواح مستمعان را بحدیثی از لب شکر بار شیرین گردانی بیت سرمایه حیات ابد اهل ذوق را در یک حکایت از لب شکر فشان تست اینکه آیت آمد- صفحه : ۱۰۳۳

اللّٰهُ نَزَّلَ خَدَايَ تَعَالَى فَرُو فَرَسْتَادَهٗ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ نِيكَوْتَرِيْنَ سَخْنِ رَا كِه هَسْت كِتَابًا مُتَشَابِهًا كِتَابِي مَانَنْد يَكْدِيْغَرِ يَعْنِي قُرْآن كِه بَعْضِيْ اَز اَنْ مَشَابِه بَعْضِيْ اَسْت دَر اَعْجَاز يَا دَر جَوْدَت لَفْظ وَ صَحْت مَعْنِيْ يَا بَرْخِيْ اَز اَنْ مَصْدَق بَرْخِيْ دِيْغَرَسْت وَ دَر اَنْ تَنَاقُض وَ اَخْتِلَاف نِيَسْت مَثَانِيْ - دُوْبَارَه وَ دُو تُو كَرْدَه يَعْنِي مَشْتَمَل اَسْت بَر زَوْجَات چُون اَمْر وَ نَهِيْ وَ وَعْدَه وَ وَعِيْد وَ ذَكْر وَ فِكْر وَ رَحْمَت وَ عَذَاب وَ بَهْشْت وَ دُوْرَخ وَ مَوْمَنْ وَ كَافِر تَقْشَعْرُ مِنْهُ مِيْلِرْزَد اَزُو يَعْنِي اَز خَوْف وَعِيْدِيْ كِه دَرُو اَسْت جُلُوْدُ الَّذِيْنَ - پُوسْت بَر تَنْهَآيْ اَنَانِكِه يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ مِيْتَرَسَنْد اَز پُرُوْرْد گَار خُوْد تُم تَلِيْنَ پَس نَرْم مِيْشُوْد وَ اَرَام مِيْگِيْرْد جُلُوْدُهُمْ وَ قُلُوْبُهُمْ پُوسْتَهَا وَ دَلَهَايْ اِيْشَان اِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ بِسُوِيْ يَاد كَرْدَنْ رَحْمَت وَ مَغْفِرْت خَدَايْ عَز وَ جَل اِمَام قَشِيْرِيْ رَح فَرْمُوْد مِيْلِرْزَد اَز هِيْبَت اَلْهِيْ وَ سَاكَنْ مِيْشُوْد اَز اَنْس بَادشَاهِيْ كُفْتَه اَنْد لِرْزَه وَ اَرَام

بآثار قبض و بسط دست دهد یا به سبب استتار و تجلی و در کشف الاسرار آورده که تقشعر منه جلودهم صفت مبتدیان راه راست و تلین جلودهم و قلوبهم سمت نواختگان لطف الله ذلک - آن کتاب که قرآن است هدی الله راه نمودن خدای تعالی است یعنی ارشاد است مر خلق را از خدای یهدی به راه مینماید بآن مین یشاء هر کرا خواهد و مین یضلل الله و هر کرا فروگذارد خدای عز و جل هر آئینه در وادی ضلالت افتد فما له پس نیست مر او را مین هاد راه نماینده که از سرگردانی خلاصی دهد ا فمّن یتقی آیا کسی که پرهیزد بوجهه بر روی خود سوء العذاب از بدی و شدت عذاب یعنی از زبانه آتش یوم - القیامه روز رستخیز باشد چون کسی است که ایمن بود از عذاب و در راحت گذراند و در وسیط از کلبی نقل میکند که مراد ابو جهل است که او را بدوزخ برند دستهای بر گردن بسته و او بروی خود خواهد که از آتش پرهیزد و قیل - للظالمین - و گویند مر ستمکاران را ذوقوا بچشید ما کنتم تکسبون - وبال آنچه بودید که میکردید از تکذیب پیغمبر ص کذب - الذین - تکذیب کردند آنانکه بودند من قبلهم پیش از کفار مکه پیغمبران خود را فاتاهم العذاب پس آمد بدیشان عذاب الهی من حیث لا یشرعون - از آنجا که نمی دانستند و توقع نداشتند - صفحه : ۱۰۳۴

فَأَذَاقَهُمُ اللهُ الْخِزْيَ - پس بچشانید ایشانرا خدای تعالی خواری و رسوائی فی الحیاة الدُّنْیا در زندگانی دنیا بقتل و سبی و جلا و مسخ و خسف و لعذاب الآخِرَه و هر

آئینه عذاب سرای دیگر که برای ایشان آماده کرده شده اُکبَرُ بزرگتر است از عذاب دنیا چه آن دائم است و قطع نخواهد شد لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ - اگر هستند که بدانند هر آئینه عبرت گیرند و خود را از ان عذاب بازرهانند وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا وَ بَدْرَسْتِي که ما بیان کردیم لِلنَّاسِ برای آدمیان یا بجهت اهل مکه فِي هَذَا الْقُرْآنِ درین کتاب که قرآن است مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بکار آید در امر دین لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ - شاید که ایشان پند پذیرند بآن و آن قرآن که فرستادیم قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی است بلغت عربی غَيْرَ ذِي عَوْجٍ نه خداوند کجی یعنی بی عیب و خلل و تناقض و فقیه ابو اللیث باسناد خود از ابن عباس رض آورده که غیر مخلوق - و بر هر تقدیر منزل گردانیده لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ - شاید که ایشان بسبب تامل در معانی آن پرهیزند از کفر و تکذیب ضَرَبَ - اللَّهُ بیان کرد خدای مَثَلًا مثلی را برای مشرک و موحد و آن مثل کدام است رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مردی است که درو انبازان باشند یعنی بنده باشد که چندین خواجه درو شریک باشند مُتَشَاكِسُونَ - شریکان بد خوی ناسازگار و هر یک او را کاری فرماید و هیچکس را باتمام نتواند رسانید و هیچ یک از وی راضی نباشد وَ رَجُلًا سَلَمًا و مردی است باز رسته و مسلم شده از انبازان لِرَجُلٍ از برای مروی یعنی غلامی که او را یک خواجه باشد و کسی در ان منازعت نکند هر آئینه اینکه بنده بکلیه خود متوجه خدمت خواجه شده او را خوشنود تواند ساخت هَلْ يَسْتَوِيَانِ - آیا

مساوی باشند اینکه دو بنده مثلاً از روی ماندگی یعنی بی شک نباشند چه یکی بتنازع خواجگان در مانده باشد و همه ازو ناراض و دیگری از خلل تجاذب شرکا سالم بوده و خداوند او ازو خوشنود اول مثل شرک است که دل خود را بعبادت هر یک از معبودان خود متفرق ساخته متوزع الضمیر و پریشان خاطر است و ثانی مثل موحد است که نه پرستد و دوست ندارد غیر خدای را و بجز او امیدگاه ندارد بیت یک بار بسنده کن چون یک دل داری ورنه بکشی تو در جهان بس خواری الحمد لله همه ستائشها مر خدای راست که در خداوندی شریک ندارد بل اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر مردمان لا يَعْلَمُونَ - نمیدانند مالکیت او را علی الاطلاق - آورده اند که کفار مکه میگفتند نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ چشم میداریم که محمد بمیرد و ازو باز برهیم حق سبحانه فرمود که إِنَّكَ - مَيِّتٌ - بدرستی که تو ای محمد ص مرده خواهی شد وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ - بدرستی که مشرکان هم مردگانند یعنی زود بمیرند پس انتظار ایشان مرگ دیگری را با آن که از مرگ خود ایمن نیستند عین جهالت است بیت ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستی که شما ای مومنان با کافران یوم - الْقِيَامَةِ روز رستخیز عِنْدَ رَبِّكُمْ نزدیک آفریدگار خود تَخْتَصِمُونَ - خصومت کنید در امر دین و حجت شما را باشد بر ایشان و گفته اند مراد اختصاص عام است که بعضی مردمان با بعضی مخاصمه کنند در قضایای دنیوی هر یک بحق خود برسند.

صفحه : ۱۰۳۵

فَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ كَيْسِ سَمَكَارٍ مِمَّنْ كَذَبَ -

عَلَى اللَّهِ إِذْ كَسَيْكَ دَرُوعًا كَوَيْدًا بِرَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَوْ رَا بَرْنَ وَ فَرَزْنَ وَ شَرِيكَ نَسَبٍ دَهْدٍ وَ كَذَّبَ بِالصَّدَقِ وَ دَرُوعًا شَمْرَدِ
سَخْنٍ رَاسْتٍ رَا كَه قَرَّانِ اسْتِ إِذْ جَاءَهُ مِچُونِ بِيَايِدِ بُوِي وَ كَافْتَهْ اَنْدِ مَرَادِ ذِي الصَّدَقِ اسْتِ يَعْنِي مُحَمَّدٌ صَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ
كَه چُونِ بُوِي آيِدِ تَكْذِيبِ كَنْدِ أَلَيْسَ - آيَا نَيْسْتِ يَعْنِي هَسْتِ فِي جَهَنَّمَ - دَرِ دُوزْخِ مَثْوَى لِّلْكَافِرِينَ - مَنْزَلِ وَ مَقَامِ مَرِ
نَاگَرُويْدِ گَانِ رَا وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ اَنْكَهْ اَمَدُ بَهْ سَخْنِ رَاسْتِ وَ صَدَّقَ - بَهْ وَ اَنْكَهْ رَاسْتِ شَمْرَدِ اَنْرَا اَوْلِيكَ - اَنْ گَرُوهْ هُمْ
الْمُتَّقُونَ - ايشانند پرهيزگاران و گویند جاء بالصدق آينده جبرئيل عليه السلام که قرآن بياورد و مصدق محمد صلى الله عليه و
سَلَّمَ که تصديق نمود و بقبول تلقى فرمود و گویند که جای پیغمبر است صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ مَصْدَقِ اَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
دَرِ تَبْيَانِ اَزِ مَجَاهِدِ نَقْلِ مِيكَنْدِ مَصْدَقِ حَضْرَتِ عَلِيٍّ اسْتِ كَرَمِ اللَّهِ وَجْهَهُ وَ كَافْتَهْ اَنْدِ هَمَهْ مَوْمِنَانِ مَصْدَقِ اَنْدِ لَّهُمْ مَرِ ايشانِ
رَاسْتِ مَا يَشَاؤُنَ - اَنْچَهْ خَوَاهَنْدِ وَ تَمْنَا كَنْنَدِ اَزِ نَعْمَتِ وَ كَرَامَتِ عِنْدَ رَبِّهِمْ نَزْدِيكَ پَرُورْدِ گَارِ ايشانِ ذَلِيكَ - اَنْ اسْتِ جَزَاءُ
الْمُحْسِنِينَ - پاداش نيكوکاران يعنى اهل تصديق و حق تعالی ايشانرا پاداش ميدهد لِيُكَفِّرَ اللَّهُ مَا مَحُو كَنْدِ وَ بِيُوشِدِ خُدَايَ عَنْهُمْ
اَزِ ايشانِ اَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا بِدْتَرِينِ اَنْچَهْ كَرْدَهْ بَاشَنْدِ ذَكَرِ اسْوَاءِ اَزِ بَرَايِ مَبَالِغَهْ اسْتِ يَعْنِي هَر گَاهِ اسْوَاءِ اَنْ رَا مِي پُوشِدِ غَيْرِ اَنْ
بَطْرِيْقِ اَوْلَى وَ يَجْزِيَهُمْ وَ پاداش دهد ايشانرا اَجْرَهُمْ مَزْدِ ايشانِ بِاَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ - بَه نيكوترين اَنْچَهْ بُوْدَنْدِ كَه عَمَلِ
مِيكْرَنْدِ كَه اَنْ اِيْمَانِ اسْتِ وَ

گفته اند احسن اعمال ایشانرا جز زیاده دهند و مزد باقی عملهای ایشان را بدستور عطا فرمایند اَلَيْسَ -اللَّهُ بِكَافٍ آيا نیست خدای تعالی کفایت کننده عبده بنده خود را یعنی محمد ص را معنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان را از وی و نصرت خواهد داد ویرا بر مشرکان و غالب خواهد ساخت دین وی را بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معائب الهیه باطله کافران بیان می کرد و ایشان گفتند یا محمد ص چنین مگوی مبادا که خدایان ما ترا رنج رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه فرمود که وَ يُخَوِّفُونَكَ - و می ترسانند ترا مشرکان بِالَّذِينَ - بآنانکه می پرستند مِنْ دُونِهِ - بجز خدای تعالی وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ - و هر کرا گمراه سازد خدای تا تخویف کند کسی را بآنچه جمادی است لا یضر و لا ینفع فَمَا لَهُ - پس نیست آن گمراه را مِنْ هَادٍ هِیچ راه نماینده که او را راه نماید.

صفحه : ۱۰۳۶

وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ - و هر که را راه نماید خدای تعالی تا جز از وی نترسد فَمَا لَهُ - پس نیست آن راه یافته را مِنْ مُضِلٍّ - هِیچ گمراه کننده که از راه بیفگند اَلَيْسَ -اللَّهُ بِآيا نیست خدای تعالی یعنی هست بَعَزِيزٍ غلبه کننده بر دشمنان ذِي انتقامِ خداوند کینه ستاننده از کافران وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر تو پیرسی از مشرکان مگه که مَنْ خَلَقَ - السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - که بیافرید آسمانها و زمینها را لَيَقُولُنَّ -اللَّهُ - هر آئینه گویند خدای تعالی چه برهانی واضح و دلیلی لایح است بر تفرد او بخالقیقیت قُلْ بگو ای محمد اَفَرَأَيْتُمْ

ما تَدْعُونَ - آیا چون می بینید شما آنرا که میخوانید مِنْ دُونَ اللَّهِ بِجَزِ خدای تعالی یعنی بتان را که می پرستید إِنْ أَرَادَنِي اللَّهُ - اگر خواهد خدای تعالی بَمَنْ بَصُرٌ سَخْتِي و محنتی هَلْ هُنَّ - آیا هستند آن بتان کاشفاتِ ضُرِّهِ دفع کننده مر آن سختی را که خدای خواسته بَمَنْ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ یا اگر اراده کند خدای بَمَنْ رَاحَتِي و منفعتی هَلْ هُنَّ - آیا باشند آنان مُمَسِّكَاتِ رَحْمَتِهِ بازدارنده از من آن رحمت را مقاتل رح گوید پیغمبر ص از ایشان سؤال کرد ساکت شدند حق تعالی فرموده که قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ - بگو ای محمد بسنده است مرا خدای تعالی در رسانیدن خیر و بازداشتن شر عَلَيهِ بَرُو نِه بغير او يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ - توکل میکنند توکل کنندگان در همه ابواب و کار خود بوی باز میگذارند بیت تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم گر نکند مدعی خدا بکنند قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا لَكُمْ بگو ای قوم من عمل کنید عَلَي مَكَانَتِكُمْ بران حالی که دارید از روی توکل و حفص مَكَانَتِكُمْ خواند إِنْ نِي عَامِلٌ - بدرستی که من عمل کننده ام بر حالتی که دارم از روی توکل فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانید مَنْ يَأْتِيهِ أَنْكَسٌ رَا از ما و شما که بیاید بد و عَذَابٌ يُخْزِيهِ عَذَابِي که او را رسوا گرداند وَ يَجْلُ عَلَيْهِ وَ فَرُود آید بَرُو عَذَابٌ مُقِيمٌ - عذابی همیشه و پیوسته و خزی یکی دلیل غلبه دیگری بود حق سبحانه رسوا کرد دشمنان آنحضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ را در روز بدر که جمعی از ایشان بدست مومنان کشته گشتند و جمعی بقید مذلت و

سلسله نکبت گرفتار شدند- بیت اینکه سر بیاد داده و آن دستها به بند آن گشته خوار و زار و گرفتار و مستمند.

صفحه : ۱۰۳۷

إِنَّا أَنْزَلْنَا بِدِرْسْتِي كَمَا فَرَّوْا فَرَسْتَادِيْمَ عَلَيْكَ- الْكِتَابِ- بِرِ تُو كِتَابِ رَا كِه قِرْآنِ اسْتِ لِلنَّاسِ بِرِ اِي هَمِه مِرْدَمَانِ بِالْحَقِّ بِسَبَبِ بِيَانِ حَقِّ قِرْآنِ مَنَاطِ مَصَالِحِ مِعَاشِ وَ مِعَادِ اِيْشَانِ اسْتِ فَمَنْ اِهْتَدَى بِسِ هِر كِه رَاهِ يَابِدِ بِقِرْآنِ يَعْني عَمَلِ كَنْدِ بَأَنْجِه دِرُو اسْتِ فَلِنَفْسِيْهِ بِسِ مِر اُو رَاسْتِ فَائِدِه اَنْ وَ مَيْنِ ضَلَّ وَ هِر كِه گَمْرَاهِ گَرْدِدِ يَعْني اَز قِرْآنِ اِعْرَاضِ نَمَائِدِ فَإِنَّمَا يَضِلُّ بِسِ جِزِ اِيْنِكِه نِيْسْتِ كِه گَمْرَاهِ مِي شُوْدِ عَلِيْهَا بِرِ نَفْسِ خُودِ چِه وَبَالِ اَنْ بِرُو اسْتِ وَ مَا اَنْتِ- وَ نِيْسْتِي تُو عَلِيْهِمْ بِوَكِيْلِ بِرِ اِيْشَانِ نِگَاهِ بَانَ تَا نِگِذَارِي كِه دِرِ ضَلَالَتِ اِفْتِنْدِ يَا وَ كِيْلِ اِيْشَانِ نِيْسْتِي دِرِ اِخْتِيَارِ هِدَايَتِ بِرِ ضَلَالَتِ بَلَكِه بِرِ تُو نِيْسْتِ بِجِزِ بِلَاغِ وَ بِسِ اللّٰهُ يَتَوَفَّيْ الْاَنْفُسَ- خُدَايِ تَعَالَى قَبْضِ مِي كَنْدِ نَفْسِهَا رَا حِيْنَ- مَوْتِهَا هِنْگَامِ مَوْتِ اِيْشَانِ وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ وَ فَرُو مِي گِيْرِدِ نَفْسِهَايِ كِه نَمْرُدِه اسْتِ فِيْ مَنَامِهَا دِرِ خُوابِ اُو اِمَامِ مَحِي السَّنَه رِحِ دِرِ مِعَالَمِ فَرْمُودِه كِه هِر اَدَمِي رَا دُو نَفْسِ اسْتِ نَفْسِ حِيَاثِ وَ نَفْسِ تَمِيْزِ اِمَا نَفْسِ حِيَاثِ مِفَارَقَتِ مِي كَنْدِ اَزِ وِي نَزْدِيْكَ مِرْگِ وَ بِزُوالِ اُو نَفْسِ تَمِيْزِ نِيْزِ زَائِلِ گَرْدِدِ وَ نَفْسِ تَمِيْزِ مِفَارَقَتِ مِي نَمَائِدِ بِوَقْتِ خُوابِ وَ بِزُوالِ اُو نَفْسِ حِيَاثِ زُوالِ نَمِي نَمَائِدِ- وَ دِرِ اِحْقَافِ اَزِ اِبْنِ جَبِيْرِ رِحِ نَقْلِ مِي كَنْدِ كِه حَقِّ سَبْحَانِه جَمْعِ مِي كَنْدِ اُرُوَاحِ اَحْيَاءِ وَ اَمُواتِ تَا بِاِ يَكْدِيْگَرِ اَشْنَائِي رَا نِشَانِ مِي دِهَنْدِ فَيَمْسِكُ الَّتِي بِسِ نِگَاهِ

میدارد در آن عالم آن نفس را که قبل ازین قَضَى عَلَیْهَا الْمَوْتَ - قضا کرده است برو مرگ را- وَ يُرْسِلُ ۞ الْأَخْرَى وَ مِی فرستد دیگر نفوس را که از آن زندگانی است با بدان ایشان إِلَى أَحْسَلٍ مُّسَيِّمٍ تا وقت نامبرده که اجل ایشان برسد و نزد جمهور مفسران امساک و ارسال مر نفوسی را است که در خواب قبض کرده باشند إِنَّ فِی ذَٰلِكَ - بدرستی که در توفی نفوس و نگاه داشتن و به ابدان فرستادن لآیاتِ هر آئینه علامتها است بر کمال قدرت و نشانها است برای حشر و بعث لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ - برای گروهی که تفکر کنند در امر اماتت که مشابه نوم است و إحیا که مماثل است به یقظه و در تورات مذکور است که ای فرزند آدم ع چنانچه در خواب میروی بمیری و چنانچه بیدار میگردی برانگیخته شوی و کافران درین تامل نمی نمایند أَمْ اتَّخَذُوا بلکه فراگرفته اند مِنْ دُونِ اللَّهِ بِجَزْ خدای تعالی شُفَعَاءَ شَفِيعَانِ که ایشان را از خدای درخواست کنند قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا بگو آیا شفاعت کنند و اگر چه باشند که بهیچ گونه لَا یَمْلِكُونَ - شَیْئاً مَّا لَكَ نَه شوند چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند وَلَا یَعْقِلُونَ - و ندانند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت می کنند از جمادات و حال آنکه ایشان از قدرت و علم بی بهره اند.

صفحه : ۱۰۳۸

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ بگو مر خدای را است شفاعت جَمِيعاً همه آن یعنی حکم آن نزد اوست و بی دستوری او کسی شفاعت نخواهد کرد لَمَّا ۞ مُلْكُ ۞ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۞ مر او را است پادشاهی آسمانها و زمینها ثُمَّ ۞ إِلَيْهِ ۞ پس بسوی او تُرْجَعُونَ - بازگردانیده خواهید شد روز

قیامت و إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ ۖ و چون یاد کرده شود خدای تعالی وَحْدَهُ ۖ میگانه بی ذکر الهه ایشان چنانچه گویند لا اله الا الله اشمأزت برمد و نفرت گیرد قُلُوبُ ۖ الَّذِينَ ۖ دل‌های آنانکه لا يُؤْمِنُونَ ۖ نمی‌گروند بِالْآخِرَةِ ۖ بسرای دیگر و إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ ۖ و چون یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند مِنْ دُونِهِ ۖ بجز خدای إِذَا هُمْ ۖ يَسْتَبْشِرُونَ ۖ ناگاه ایشان تازه روی و فرحناک شوند بجهت فراموشی از حق و مشغولی بیاطل اما کار مؤمن برعکس اینکه است که از یاد خدای شادمان و بذکر ما سوای غمگین است رباعی نامت شوم دل از فرخ زنده شود فال من ز اقبال تو فرخنده شود وز غیر تو هر جا سخن آید بمیان خاطر بهزار غم پراکنده شود قُلِ اللَّهُمَّ ۖ بگو ای محمّد ص بار خدایا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ ۖ وَ الْأَرْضِ ۖ ای آفریننده آسمانها و زمینها عَالِمِ ۖ الْغَيْبِ ۖ وَ الشَّهَادَةِ ۖ داننده پوشیده و آشکارا أَنْتَ ۖ تَحْكُمُ ۖ تو حکم کنی بَيْنَ ۖ عِبَادِكَ ۖ میان بندگان خود در آخرت فِي ۖ مَا كَانُوا فِيهِ ۖ در آنچه هستند که درو يَخْتَلِفُونَ ۖ اختلاف میکنند از امر دین و لَوْ أَنَّ ۖ لِلَّذِينَ ۖ ظَلَمُوا ۖ و اگر باشد مر آنانرا که کافر شدند مَا فِي ۖ الْأَرْضِ ۖ آنچه در زمین است از مالها جَمِيعاً ۖ همه آن و مِثْلَهُ ۖ و مانند آن همه مالها مَعَهُ ۖ با آن لَأَفْتِدُوا ۖ به هر آئینه فدیة دهند بآن یعنی فدا کنند تا بآن خود را بازخرند مِنْ ۖ سُوءِ ۖ الْعَذَابِ ۖ از شدت عذاب يَوْمِ ۖ الْقِيَامَةِ ۖ روز رستخیز وَ بَدَا لَهُمْ ۖ و ظاهر شود مر ایشان را مِنْ ۖ اللَّهِ ۖ از خدای تعالی مَا لَمْ ۖ يَكُونُوا ۖ يَحْتَسِبُونَ ۖ آنچه نبودند که پنداشتند یعنی پنداشت ایشان آن بود

که بوسیله شفاعت بتان رتبت قربت یابند چون در عقبه عقوبت گرفتار گردند غیر آنچه پنداشتند- بدیشان رسد یکی از مشائخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست فرمود که می ترسم که چیزی پیش آید که آنرا در حساب نمیداشتم و از سفیان ثوری رح منقول است که چون اینکه آیت خواندی گفتم ویل لاهل الریاء رباعی پنداشت مراى که عملهاش نکو است مغزی که بود خلاصه کار درو است چون پرده ز روی کار برداشته گشت بر خلق عیان شد که نبود الا پوست.

صفحه : ۱۰۳۹

وَ بَدَا لَهُمْ وَ ظَاهِرٌ شُودَ مَرِ اِيشَانِ رَا سَيِّئَاتٍ ۞ مَا كَسَبُوا عَذَابَ بَدِيهَا كِه كَرْدِه اَنَد وَ حَاقَ بِهِمْ وَ بَكَرْدَ دَر اَيِدِ اِيشَانِ رَا مَا كَانُوا بِهِ جَزَاى اَنچِه بُوَدَنَد كِه بَدَانِ يَسْتَهزِؤْنَ - اسْتَهزَا مِيكَرْدَنَد اَز تَخْوِيْفِ الهِي وَ اَنذَارِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِي صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ - پَس چُون بَرَسَد كَافِرَانَ رَا كِه عْتَبِه وَ اَبُو حَذِيْفَه اسْتِ وَ جَمْعِي عَامِ دَاشْتِه اَنَد مَر هَمِه كَافِرَانَ رَا يَعْني چُون كَافِرَانَ رَا بَرَسَد ضَرْبٌ سَخْتِي وَ فُقْرِي دَعَا نَا بَخْوَانَد مَا رَا وَ دَفْعِ اَن اَز مَا دَرْمِي خَوَاهَد تُمَّ - اِذَا حَوَّلْنَاهُ ۞ پَس چُون مَا عَطَا دَادِيْم اَوْ رَا نِعْمَةً نِعْمَتِي يَعْني مَالِ وَ ثَرَوَتِي مِّنْا اَز نَزْدِيكَ مَا بَطْرِيْقِ تَفْضَلِ نِه بَاسْتَحْقَاقِ اَوْ قَالِ - مِيكَوِيْدِ اَن كَافِرًا اِنَّمَا اُوْتِيْتَهُ ۞ جَزَا اِيْنَكِه نِيْسْت كِه بَمَنْ دَادِه اَنَد مَا رَا عَلِي عِلْمٍ بَرِ دَانَشِي اَز مَنْ يَعْني وَ جَوَه كَسْبِ وَ تَحْصِيْلِ اَن رَا بَدَانَسْتَم وَ بَكِيَاْسْتِ وَ كَفَايَتِ مَنْ حَاصِلِ شُدِه يَا خُدا دَا نَا اسْت كِه مَنْ مَسْتَحَقِ اِيْنَكِه نِعْمَتَم بَلِ نَجْمِيْنِ اسْت كِه اَوْ

میگوید بلکه هی - فِتْنَهُ آن نعمت آزمایشی است مر او را تا ظاهر گردد که شاکر است یا کافر وَ لَکِنْ أَکْثَرُهُمْ و لیکن بسیاری از ایشان لا یَعْلَمُونَ - نمیدانند و در نمی یابند قَدْ قَالَهَا بدرستی که گفتند آن کلمه الدِّین - مِنْ قَبْلِهِمْ آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون که گفت انما اوتیته علی علم عندی و قوم او پسندیدند فَمَا أَغْنَىٰ پس باز نداشت عَنْهُمْ از ایشان عذاب را ما کَانُوا یُکْسِبُونَ - آنچه بودند که کسب میکردند از مال و متاع دنیا فَأَصَابَهُمْ پس رسید مر ایشان را سَیِّئَاتٍ ما کَسَبُوا و بال بدیها که کرده بودند و با مالها بزمین فرو رفتند وَ الدِّین - ظَلَمُوا و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند مِنْ هَؤُلَاءِ ازین گروه مشرکان که در عصر تواند سَیِّئَاتِهِمْ زود باشد که برسد بدیشان سَیِّئَاتٍ ما کَسَبُوا پاداش سیئاتی که کرده اند وَ ما هُمْ و نیستند ایشان بِمُعْجِزٍ عَاجِزٍ کنندگان ما را از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب ما.

صفحه : ۱۰۴۰ أَوْ لَمْ یَعْلَمُوا آیا ندانستند أَنْ اللّٰه - بدرستی که خدای تعالی یَسْطُرُ الرِّزْقَ - گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ یَشَاءُ برای هر که میخواهد نه برای رفعت قدرا و بلکه بمحض مشیت وَ یَقْدِرُ و تنگ میکند بر هر که میخواهد نه برای خواری و بی مقداری و مذلت او بلکه از روی حکمت إِنَّ فِی ذَٰلِکَ - بدرستی که در قبض و بسط روزی لآیاتِ هر آئینه نشانها است بر کمال قدرت و ارادت لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ - برای گروهی که میگردند بخدای روزی دهنده و میدانند که هر چه میدهد و بهر که می دهد مصلحت کلی در

ضمن آن است نظم هر چه باید بهر که می شاید تو دهی آن چنانکه می باید تو شناسی صلاح کار همه که تویی آفریدگار همه در معالم مذکور است که قومی از اهل شرک ارتکاب قتل و زنا بسیار نموده بودند و ابواب معاصی و ملامتی بکلید هوای نفس بر روی روزگار خود گشوده بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکو است و ما بشرطی قبول میکنیم که ما را خبر دهی که گناهان ما آمرزیده می شود یا نی اینکه آیت فرود آمده که قُلْ بگو ای محمد ص صلی الله علیه و آله و سلم یا عِبَادِی - الَّذِينَ - اَسْرَفُوا ای بندگان من آنانکه اسراف کردند عَلٰی اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اید در گناهان و از حد برده اید لَا تَقْنَطُوا نومیید مشوید من رَحْمَةِ اللَّهِ از بخشش خدای اینکه آیت امیدوارترین آیتها است از قرآن چه در خبر است که گفت دوست نمیدارم که دنیا و ما فیها مرا باشد بعوض اینکه آیت از دنیا و هرچه در دنیا باشد بهتر است و در معالم از ابن مسعود رضی الله عنه نقل میکند که بمسجدی در آمدیم دیدم که واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال آن میکند فرمودم که ای مذکر چرا ناامید میگردانی مردمانرا مگر نخوانده آنرا که فرمود قل یا عبادی الآیه در فصول آورده که تمام ترجیه در سه چیز است اوّل لطف خطاب که فرمود یا عبادی و نگفت یا ایها العصاه دوم رفق در عتاب که گفت اسرفوا و نگفت

اخطاؤا سیوم تنیبه بر اسباب رحمت که گفت لا تقنطوا و در فتوحات فرموده لا تقنطوا نهی است و هرچه حق سبحانه و تعالی از ان نهی فرموده لازم است از ان باز ایستادن پس قنوط هیچ وجه روا نیست مصرعه نومید مشو که ناامیدی کفر است **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ** بدرستی که خدای بیامرزد گناهان را **جَمِيعاً** همه آنرا و اگرچه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقاً آمرزیده نشود بعضی علماء گویند که غفران ذنوب بشرط توبه است و اینکه قید خلاف ظاهر است و در وسیط باسناد خود آورده از اسماء بنت زید رض که گفت شنودم از رسول الله **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** که فرمود که ان الله يغفر الذنوب جميعا و لا يبالي **إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ** بدرستی که او آمرزنده گناهان است **الرَّحِيمُ** مهربان بر بندگان حقایق اینکه آیت و وجوه تاکیدات او در جواهر التفسیر به بسطی لایق سمت تحریر یافته و بیماران بیمارستان جرم و عصیان را شربت راحت جز در اینکه دار الشفا حاصل نشود و سرگردانان بیابان نفس و هوا را زاد طریق نجات جز بمدد اینکه آیت میسر نگردد نظم ندارم هیچگونه توشه راه بجز لا تقنطوا من رحمت الله تو فرمودی که نومیدی میارید ز من لطف و عنایت چشم دارید بدین معنی بسی امید داریم ببخشا ز انکه بس امیدواریم امید دردمندان را روا کن دل امیدواران را دوا کن.

صفحه : ۱۰۴۱

وَ أَنْيُبُوا و باز گردید بطاعت یا دعا و **تَضَرَّعَ إِلَى رَبِّكُمْ** بسوی پروردگار خویش **وَ أَسْلِمُوا** و گردن نهید له امر وی را یا اخلاص
ورزید

در توحید من قبلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بِمِيش از آنکه که بیاید بشما عذابٌ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ - پس یاری داده نشوید یعنی هیچکس در دفع عذاب شما را نصرت ندهد وَ اتَّبِعُوا و پیروی نمائید أَحْسَنَ - نیکوترین ما أَنْزَلَ - آن چیزی را که فرستاده شده است إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ بسوی شما از آفریدگار شما یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را و ناسخ را از پی روید نه منسوخ را مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ بِمِيش از آنکه بیاید به شما الْعَذَابُ بِمِيش عذاب ناگهان یعنی بلا و عقوبت و مرگ بطریق فجاءت وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ - و شما نمی دانید آمدن او را تا در مقام تدارک در آید أَنْ تَقُولَ - نفسِ بِمِيش از آنکه گوید نفسی یا حسرتی ای پشیمانی من عَلَي مَا فَرَّطْتُ بِرِ ان چیزی که تقصیر کردم فِي جَنبِ اللَّهِ در کار خدای تعالی یا در طلب رضا و جوار رحمت و قرب حضرت او وَ إِنْ كُنْتُ مُو بتحقیق کار آن است که بودم لَمِنَ السَّائِرِينَ - از فسوس کنندگان بکتاب خدای و برسول ص او و بمؤمنان و در سلسله الذهب در معنی اینکه آیت فرموده نظم روز آخر که گرگ مردم خوار کند از خواب غفلتش بیدار یادش آید که در جوار خدای سالها زد بجرم و عصیان رای هر چه در شصت سال یا هفتاد کرده از خیر و شر پیش افتاد یک بیک پیش چشم او دارند آشکارا بروی او آرند بگذرانند ز گنبد والا بانگ یا حسرتا و واویلا حسرت از جان او برآرد دود و ان زمان حسرتش ندارد سود أَوْ تَقُولَ -

یا گوید آن نفس لَمَوْ أَنْ-اللَّهِ-هَيْدَانِي اگر آنکه خدای تعالی راه نمودی ما را لَكُنْتَ مَهْرًا آئینه می بودم من مِنَ-الْمُتَّقِينَ-از پرهیزگاران و بشرک و معصیت آلوده نمی شدم أَوْ تَقُول-یا گوید حِينَ-تَرَى الْعَذَاب-آن هنگام که به بیند عذاب را معائنهُ لَوْ أَنْ-لِي كَرَّةً ای کاش که بودی مرا بازگشتی بدنیا فَأَكُون-تا بروم و باشم أَنْجَا مِنَ-الْمُحْسِنِينَ-از نیکوکاران و فرمانبرداران پس اینکه گوینده را که گفت مرا راه نه نمودند و گر نه متقی بود می گویند.

صفحه : ۱۰۴۲

بلی آری یعنی ترا ارشاد کردند قَدْ جَاءَتْكَ-بدرستی که آمد بتو آیاتی آیتهای کتاب من که قرآن است فَكَذَّبْتَ-بها پس تکذیب کردی بآن و آن را دروغ داشتی وَ اسْتَكْبَرْتَ-و تکبر کردی و سرکشیدی از ایمان بران وَ كُنْتَ-مِنَ-الْكَافِرِينَ-و بودی از ناگرویدگان وَ يَوْمَ-الْقِيَامَةِ و روز رستخیز تَرَى الَّذِينَ-كَذَّبُوا می بینی آنان را که دروغ گفتند عَلَى اللَّهِ-بر خدای تعالی یعنی خدای را باتخاذ ولد و شریک صفت کردند وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ رُوی های ایشان پیش از دخول بدوزخ سیاه کرده شده أَلَيْسَ-فِي جَهَنَّمَ-آیا نیست در دوزخ یعنی هست البته مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ-مقام و جای آرام، متکبران را و گردن کشان را که فرمان خدای و رسول ص نبردند وَ يُنَجِّى اللَّهُ-و برهاند خدای تعالی از جَهَنَّمَ الَّذِينَ-اتَّقَوْا آنان را که پرهیز کردند از شرک بِمَفَازَتِهِمْ به رستگاری های ایشان یعنی باسباب خلاص و فلاح که ایمان و احسان است لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ نرسد متقیان را هیچ بدی و مکروهی وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ-و

نه ایشان اندوهگین شوند الله خالق کل شیء و خداى آفريننده همه چیزها است و هو على كل شیء و او بر همه چیز وکیل خداوند است و متصرف در ان و قائم بحفظ آن له مقالید السموات و الأرض مر اوراست کلیدهای خزائن آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را تصرف در ان ممکن نی همچنانکه داخل در خزینها متصور نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که ذو النورین رضی الله عنه، از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم پرسید که تفسیر مقالید السموات و الارض کدام است آنحضرت ص فرمود که تفسیر آن اینست که لا اله الا الله و الله اکبر سبحان الله و الحمد لله و بحمده و استغفر الله و لا حول و لا قوة الا بالله هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء و قدیر یعنی اینکه کلمات مفاتیح خزائن آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند بنقود فیوض اینکه خزائن برسد و گفته اند خزائن آسمان باران است و خزائن زمین گیاه است و کلید اینکه خزینها بدست تصرف اوست هرگاه که خواهد باران فرستد و هرچه خواهد از نباتات برویاند و الذین کفروا و آنانکه نگریدند بآیات الله به نشانهای خدای تعالی یعنی بدلائل قدرت او و یا به آیات کتاب او أولئک - آن گروه هم الخاسرین - ایشانند زیانکاران زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم را بدین آبی

قُلْ بگو ای محمد ص با ایشان أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَيَا غَيْرِ خِدا تَعَالَى تَأْمُرُونَنِي أَعْبُدُ مِيفرمائید مرا که پرستش کنم بعد ازین همه دلائل أَيْهَا الْجَاهِلُونَ ای نادانان وَ لَقَدْ أُوحِيَ - و بدرستی که وحی کرده شده است إِلَيْكَ - بسوی تو وَ إِلَى الَّذِينَ - مِنَ قَبْلِكَ - و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی با تو و با هر یکی گفته شده است که لَئِن أَسْرَكَت - اگر شرک آری یعنی بفرض محال و اصح آن است که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبرانند و از روی حقیقت افراد مسلمانان امت ایشانند هر یک را میفرماید که اگر شرک آری لِيَحْبَطَنَّ - هر آئینه تباہ شود عَمَلُكَ - کردار تو که در وقت ایمان واقع شده وَ لَتَكُونَنَّ - و هر آئینه باشی تو مِنَ الْخَاسِرِينَ - از زیان کاران که بعد از دولت دین بنکبت شرک مبتلا گردی بَلِ اللَّهُ - فاعبُد بلکه خدای تعالی را پرستش کن وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ - و باش از سپاسداران بر نعمت توحید و عبادت ابن عباس رضی الله عنه، فرموده که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت پناه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ آمده گفت یا محمد دانسته که خدای تعالی روز قیامت آسمان را بر اصبعی نهد و زمین را بر اصبعی و جبال را بر دیگری و جمیع خلق را بر دیگری پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملك و اینکه الملوک آنحضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ از قول او متعجب شده تبسم فرمود آیت آمد که وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ - وصف نکردند ایشان خدای را و

تعظیم نه نمودند حَقَّ قَدْرِهِ چنانچه حق قدر و تعظیم وی باشد وَ الْأَرْضُ مَجْمِعاً و زمین همه آن قَبْضَتُهُ بدست گرفته وی باشد یَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ و آسمانها درپیچیده شده بِیَمِينِهِ بَیْمَنِ وی در معالم آورده که این عمر رضی الله عنه، نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که حق سبحانه آسمانها را درپیچیده روز قیامت فراگیرد به یمین خود پس گوید انا الملک و اینکه الجبارون و اینکه المتکبرون پس درهم پیچیده زمین را فراگیرد بشمال خود و گوید انا الملک و اینکه الجبارون و المتکبرون معتقد اهل ایمان در امثال اینکه سخنان تنزیه است از تشبیه صاحب بحر الحقایق فرموده که مذهب من در تحقیق اینکه آیت آن است که باز گذارم آن را بآنچه مراد الله است زیرا که امثال اینکه کلمات را از متشابهات داشته اند بدان ایمان باید آورد از حقیقت آن سخن نباید گفت سُبْحَانَهُ پاک است خدای تعالی از وصف جواهر و اعراض وَ تَعَالَى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شرک می آرند و شریک وی سازند.

صفحه : ۱۰۴۴

وَ نُفِخَ و دمیده شود فِي الصُّورِ در صور نوبت اَوَّلَ بقول آنها که دو نفخه اثبات میکنند و اینکه را نفخه صعقه گویند که چون دردمند فَصَيَّعِقَ پس بیهوش بیفتد و اصح آنست که بمیرد مَن فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانها است وَ مَن فِي الْأَرْضِ و هر که در زمین است إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ مگر آن کسی را که خواهد خدای که حمله عرش اند یا شهداء یا خزینه بهشت و دوزخ

ثُمَّ نُنْفِخُ - پس دمیده شود فیه در صور آخری نوبتی دیگر اینکه نفخه را نفحه بعث خوانند و به اینکه نفخه جمله مردگان زنده شوند فَإِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان قیام بیایستادگان باشند بر کنار قبور خود يَنْظُرُونَ - می نگرند از هر طرفی چون مبهوتان یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ - و روشن گردد عرصه زمین محشر بِنُورِ رَبِّهَا بنور پروردگار آن یعنی نوری که خدای در آن بیافریند و گفته اند مراد روشنی عدل است که حقوق خالق و خلاق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم مندفع شود وَ وُضِعَ الْكِتَابُ - و نهاده شود نوشتهها یعنی صحایف اعمال در دست راست و چپ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ - و آوردند پیغمبران را برای دعوی ابلاغ بر امت وَ الشُّهَدَاءُ - و گواهان را برای صحت دعوی ایشان مراد امت محمد است صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ و گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند و رفیق پیغمبران سازند جهت شرف ایشان وَ قُضِيَ - و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان بندگان بِالْحَقِّ - براستی و عدل وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ - و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب وَ وُفِّيَتْ وَ تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ - هر نفسی را ما عَمَلَتْ جَزَاءَ آنچه کرده است وَ هِيَ أَعْلَمُ - و خدا داناتر است بِمَا يَفْعَلُونَ - به آنچه آفریدگان می کنند و جزا مناسب آن خواهد داد وَ سَيِّقُ - الَّذِينَ - كَفَرُوا آورانده شوند آنانکه نگروده اند راندنی سخت إِلَى جَهَنَّمَ - بسوی دوزخ زُمْرًا گروه گروه بعضی در پی بعضی حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا تا چون بیامد بدوزخ فُتِحَتْ گشاده شود أَبْوَابُهَا درهای هفتگانه آن برای درآمدن ایشان وَ

قال-لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ از روی سرزنش أَلَمْ يَأْتِكُمْ آيا نیامدند بشما.

صفحه : ۱۰۴۵

رُسُلٌ مِّنكُمْ رسولان از جنس شما که بحکم حق سبحانه يَتْلُونَ-عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما آیات رَبُّكُمْ آیتهای پروردگار شما که فرو فرستاده بود وَ يَنْذِرُونَكُمْ و بیم کنند شما را لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا از دیدن اینکه روز شما قَالُوا بَلَى گویند کافران آری بما آمدند و ما را بیم کردند وَ لَكِن حَقَّتْ و لیکن واجب شد كَلِمَةُ الْعِذَابِ سخن خدا یعنی حکم او بعداب عَلَى الْكَافِرِينَ-بر ناگرویدگان قِيلَ-ادْخُلُوا گفته شود مر ایشانرا که در آید أَبْوَابِ-جَهَنَّمَ-بدرهای جهنم خَالِدِينَ-فِيهَا جاوید بودگان در آن فَبِئْسَ-مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ-پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ وَ سَيِّقِ-الَّذِينَ-اتَّقَوْا و برانند آنانرا که بترسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود راندنی بلطف و بملايتم یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا بسوی بهشت گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشان سوق اهل بهشت بطریق ازدواج است یا مراکب ایشان را برانند چه متقیان را سواره به بهشت خواهند برد حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا تا چون بیایند به بهشت بسعادت تمام و دولت مالا کلام فایز گردند وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا و گشاده باشد درهای آن پیش از رسیدن ایشان تا ایشان انتظار نکشند وَ قَالَ-لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان بهشت سَلَامٌ عَلَيْكُمْ درود باد بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما طِبْتُمْ پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شما را مقام و از مرتضی علی کرم

اللَّهُ وجهه منقول است که چون بهشتیان در بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون آید پس در یکی غسل کنند ظاهر ایشان پاک شود و از دیگری بیاشامند باطن ایشان منور و مطهر گردد و درین محل ملائکه گویند که پاک شدید بظاهر و باطن فادخلوها پس در آید در بهشت خالدین - جاوید ماندگان در آن و قالوا و گویند مؤمنان به بهشت در آید الحمد لله همه ثنا و ستایش مر خدایراست الّذی صَدَقْنَا أَنكە راست کرد با ما وَعَدَهُ موعده خود را بثوابِ وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ - و میراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمكُن نَتَبَوُّهُ مِنَ الْجَنَّةِ جای میگیریم از بهشت حَيْثُ مَنَشَأُ هر کجا میخواهیم فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ - پس نیکو است مزد کارکنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان.

صفحه : ۱۰۴۶

وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ و می بینی تو ای محمّد ص مر فرشتگان را یعنی در وقتی که در مقعد صدق در رتبه قرب باشی و هر طرف می نگری بینی ملائکه را حَافِينَ - فرو گرفتگان مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ - گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن يُسَبِّحُونَ - تسبیح می کنند بِحَمْدِ رَبِّهِمْ مقترن به ستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله و بحمده و به تسبیح نفی ناسزا می کنند از ذات الهی و بحمد اثبات صفات سزا میکنند ویرا وَقُضِيَ - و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان خلق بِالْحَقِّ - به راستی یعنی هر کس را بمقام او فرود آورند وَقِيلَ - و گفته شود یعنی ملائکه با مؤمنان گویند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - سپاس و ستایش مر خدای را که آفریدگار عالمیان است همچنانکه در ابتدای خلق آسمان و زمین

ستایش خود فرموده که الحمد لله الذى خلق السموات و الارض الايه همچنين بوقت استقرار اهل آسمان و زمين در منازل خویش همان ستایش کرد تا دانند که در فاتحه و خاتمه مستحق حمد و ثنا او است بیت در خور حمد و ستایش نبود غیر تو کس هر کجا حمد و ثنائی است ترا زبید و بس

سوره المؤمن

مکیه و هی خمس و ثمانون آیه اینکه سوره اول است از حوامیم سبعة در تفسیر امام ابو اللیث رح باسناد او مذکور است که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که خواهد تا چرا کند در روضهای بهشت باید که حوامیم را بخواند در حصن حصین از صحیح مستدرک نقل کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که بمن داده اند طه و طاسین و حوامیم از الواح موسی علیه السلام در معالم ابن مسعود رضی الله عنه روایت میکند که چون در آل حوامیم می افتم گویا که افتاده ام در بوستانهای بهشت که بزمین نرم واقع شده و متعجب در آن می نگرم و ابن عباس رضی الله عنه، فرمود که لکل شیء لباب و لباب القرآن الحوامیم و بعضی از صحابه رض و تابعین قدس سرهم الحم را عرایس القرآن و دیباج القرآن می گفتند و بالله التوفیق بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - حم حروف مقطعه بقول بعضی از علماء مقسم به اند هر حرفی اشارت بکلمه است چنانکه در کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس اینجا جا اشارت بحکم حق است که هرگز خط رد و منع بران کشیده نشود و میم ایمانی است بملک او که گرد

زوال و فنا گرد سرداقات آن راه نیابد جواب قسم آنکه تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فَرُو فَرَسْتَادِنِ قَرَّآنِ مِّنَ اللّٰهِ اِزِ خُدَايِ اسْتِ الْعَزِيْزِ كِهْ
غَالِبِ وَّ قَادِرِ اسْتِ بَرِ تَنْزِيْلِ اَنِّ الْعَلِيْمِ دَانَا بَا نَجْهْ فَرَسْتَدِ بَرِ هَرِ كَسِّ وَّ دَرِ هَرِ وُقْتِ غَا فِرِ الذَّنْبِ اَمْرَزَنْدِهْ كِنَاهَانِ مَرِ كَسِي رَا كِهْ
بِصَدَقِ كُوَيْدِ - لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ وَّ پَذِيْرَنْدِهْ تُوْبِهْ اِزِ كُوَيْنْدِهْ كَلِمَهْ تَوْحِيْدِ شَدِيْدِ الْعِقَابِ سَخْتِ
عَقُوْبَتِ مَرِ كَسِي رَا كِهْ سَرِ بَا زَنْدِ اِزِ كَفْتَنِ كَلِمَهْ تَوْحِيْدِ ذِي الطَّلُوْلِ خُدَاوَنْدِ نِيكُو كَارِي وَّ بَخْشِشِ وَّ بِيْزَرِ كُوَارِي لَا اِلهَ اِلَّا هُوَ
نِيْسْتِ هِيْجِ خُدَائِي كِهْ مَسْتَحَقِّ پَرَسْتِشِ بَاشَدِ مَكْرُ او اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ - بَسُوِي اوْسْتِ بَا زِ كَشْتِ هَمِهْ بَنْدِ كَانِ بَرَايِ مَجَا زَاتِ اِيْشَانِ.

صفحه : ۱۰۴۷

مَا يُجَادِلُ مُجْدَالًا نَكْنَنْدِ وَّ طَعْنَهْ نَزَنْدِ فِيْ آيَاتِ اللّٰهِ دَرِ آيْتِهَائِي خُدَائِي تَعَالِي بَعْدِ اِزِ اَنِكِهْ تَنْزِيْلِ اَنِّ مَحْقُقِ شَدِ اِلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
مَكْرُ اَنَانِكِهْ پُوْشِيْدَنْدِ حَقِّ رَا فَلَآ يَعْزُرْكُ - پَسِ بَا يَدِ كِهْ فَرِيْبِ نَدِهْدِ تَرَا تَقَابُلُهُمْ فِي الْبِلَادِ كَرْدِيْدِنِ كَا فِرَانِ دَرِ شَهْرِهَائِي شَامِ وَّ يَمْنِ
بَرَايِ تِجَارَتِ يِعْنِي بَدَلِ دَرْمِيَارِ كِهْ اِيْشَانِ رَا مَهْلَتِي وَّ فَرِصْتِي هَسْتِ جِهْتِ اَنِكِهْ عَا قَبْتِ كَارِ خَاتَمِهْ رُوْزِ كَارِ اِيْشَانِ بَخْسَارِ وَّ بُوَارِ
خَوَاهَدِ كَشِيْدِ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تَكْذِيْبِ كَرْدَنْدِ پِيْشِ اِزِ قَوْمِ تَوْ قَوْمِ نُوحٍ كِرُوْهِ نُوْحِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ الْاَحْزَابِ وَّ تَكْذِيْبِ كَرْدَنْدِ
كِرُوْهِي چَنْدِ كِهْ سِيْپَاهِ كَشِيْدَنْدِ بَرِ رُوِي رَسَلِ مِّنْ بَعْدِهِمْ اِزِ پَسِ قَوْمِ نُوْحِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَرِ پِيْغَمْبِرَانِ خُوْدِ رَا چُوْنِ قَوْمِ عَادِ وَّ ثَمُوْدِ
عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ هَمَّتْ كُلُّ اُمَّةٍ وَّ قَصْدِ كَرْدَنْدِ هَرِ يَكِّ اِزِيْنِهَا بَرَسُوْلِهِمْ بِهْ پِيْغَمْبِرِ عِ فَرَسْتَادِهْ شَدِهْ بَدِيْشَانِ لِيَا خُذُوْهُمُ تَا بَكِيْرِنْدِ او رَا

و هر ایدائی که خواهند بدو رسانند وَ جَادَلُوا و خصومت کردند با پیغمبران خود بِالْبَاطِلِ به سخنان بیهوده خود لِيُدْحِضُوا تا زایل گردانند و ناچیز کنند بهِ الْحَقِّ - باطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود فَأَخَذْتُهُمْ پس گرفتم ایشانرا و هلاک کردم بمکافات آن فَكَيْفَ - کان - پس چگونه بود عِقَابِ عِقَابِ عقوبت من ایشانرا وَ كَذَلِكَ - و چنانچه واجب شده بود عذاب بر مکذبان امم ماضیه حَقَّتْ واجب شده است كَلِمَةُ رَبِّكَ - حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب عَلَى الَّذِينَ - كَفَرُوا بر آنها که کافر شده اند از قوم تو أَنَّهُمْ به سبب آنکه ایشان أَصْحَابِ النَّارِ ملازمان دوزخ اند یعنی مستوجب عذاب آن جهانی نیز هستند و اگر قوم تو از عبادت حق روی بگردانند زبانی بملک وی نمیرسد زیرا که پرستنده و ثناگوینده او بسیاراند از خواص مخلوقات و از جمله ایشان الَّذِينَ - يَحْمِلُونَ - الْعَرْشِ - آنانکه بر میدارند عرش را و حمله عرش اشراف ملائکه اند در کشف آورده که حق سبحانه جمیع فرشتگان را می فرماید تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام می کنند وَ مَنْ حَوْلَهُ - و آنانکه گرداگرد عرش انداز کروبیان که طواف میکنند و ایشانرا طَوَّافان میگویند و ایشان هفتاد هزار صف اند عرش را در میان گرفته و بشوق و ذوق يُسَبِّحُونَ - تسبیح میگویند تسبیح مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی خدای را ذاکراند بمجامع ثنا از صفات اجلال و اکرام در معالم از شهر بن حوشب نقل میکند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد

علی عفوک بعد قدرتک و گویا ایشان به نسبت کرم الهی با ذنوب بنی آدم اینکه کلمات میگویند وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ میگردند به پروردگار خود وَ يَسْتَغْفِرُونَ وَ آمرزش میخواهند از خدای لَلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند و میگویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما.

صفحه : ۱۰۴۸

وَسِعَتْ - فرا رسیده کُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها رَحْمَةً وَ عِلْمًا از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیزها رسیده است فَاعْفِرْ پس بیامرز لَلَّذِينَ تَابُوا مر آنانرا که توبه کرده اند و بتو بازگشته وَ اتَّبَعُوا و پیروی نموده اند سَبِيلَكَ - راه ترا که دین اسلام است وَ قِهِم و نگاهدار ایشان را - عَذَابِ الْجَحِيمِ از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما لطف کن وَ ادْخِلْهُمْ و در آر تائبان را و پیروان دین را یا همه مومنان را جَنَّاتِ عَدْنٍ در بوستانهای اقامت الَّتِي آن بوستانها که بمحض فضل وَعَدْتَهُمْ وعده داده ایشان را وَ مَنْ صِلَحَ - و هر که عمل شایسته کرده مِنْ آبَائِهِم از پدران ایشان وَ أَزْوَاجِهِم و زنان ایشان وَ ذُرِّيَّتِهِم و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت بدیدار اینان تمام گردد و فضل تو بر ایشان إِنَّكَ - أَنْتَ - العَزِيزُ بدرستی که تو غالبی و از هیچ مقدر عاجز نشوی الْحَكِيمُ دانائی و هر چه کنی از حکمتی خالی نبود وَ قِهِم السَّيِّئَاتِ و بازدار از ایشان بدیها یعنی ایشان را از معاصی دوری ده وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ و هر که بازداری ازو بدیها را يَوْمَئِذٍ امروز درین جهان فَقَدْ رَحِمْتَهُ پس بدرستی که تو بخشنده برو در آخرت وَ ذَلِكْ - و آن نگاه داشت تو هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

آن فیروزی بزرگ است چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الهی است فردا در سایه رحمت نامتناهی خواهد بود درین باب گفته اند رباعی امروز کسی را که در آری به پناه فردا بمقام قربتش بخشی راه و آنرا که رهش نداده بر درگاه فردا چه کند گر نکند ناله و آه **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِدَرَسْتِكُمْ أَنَا نَكْرَهُ** کافر شدند **يُنَادُونَ** ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بوقتی که کفار بدوزخ در آیند و با نفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشانرا ندا کنند و گویند **لَمَقْتٌ لِلَّهِ** هر آینه دشمنی خدا مر شما را بر کفر **أَكْبَرُ** بزرگتر است **مِن مَّقْتِكُمْ** از دشمنی شما **أَنْفُسِكُمْ** مر نفسهای شما را و خدا شما را دشمن داشت **إِذْ تُدْعَوْنَ** چون خوانده شدید- **إِلَى الْإِيمَانِ** بسوی گرویدن بخدای و رسول **فَتَكْفُرُونَ** پس شما کافر شدید و نگریدید.

صفحه : ۱۰۴۹

قَالُوا رَبَّنَا گویند کافران ای آفریدگار ما **أُمَّتَنَا** ائمتین **بمیرانیدی** ما را دوبار و **أَحْيَيْنَا** ائمتین **و زنده گردانیدی** ما را دوبار **امامت** اولی بوقت انقضای اجل است در دنیا و احیای اول در قبر و **امامت** ثانیه هم در قبر و احیای ثانیه در بعث و در تبیان گفته که ذریت آدم ع را که از ظهر او بیرون آورد و میثاق از ایشان گرفت و بمیرانید **امامت** نخستین آن است و بعضی گویند **امامت** نخستین آن است که او را در رحم که نطفه بود زنده گردانید پس در دنیا بمیرانید و در آخرت زنده گرداند و بر هر تقدیر کافران **باحیا و امامت** اقرار

کنند و گویند فَأَعْتَرَفْنَا بِسِئْرَتِنَا مَا كُنَّا نَكْفُرُ بِهَا وَتَكْذِيبُ بَعْثِ رَسُولِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجِ سِئْرَتِنَا هُتَاتٌ
بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ مِنْ سَبِيلٍ هَيْجَ رَاهِي یعنی طریقه که بآن سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و به بهشت برسیم مراد
قبول ایمان و توبه است فرشتگان ایشانرا ناامید ساخته گویند ذَلِكُمْ أَنْجَبَكُمْ مِنْكُمْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ كُفْرًا وَتَكْذِيبًا فَهَلْ إِلَى خُرُوجِ سِئْرَتِنَا هُتَاتٌ
دنیا إِذَا دُعِيَ اللَّهُ بِحَدِيثِ رَسُولِهِ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَذَلِكُمْ أَنْتُمْ كُفْرًا وَتَكْذِيبًا فَهَلْ إِلَى خُرُوجِ سِئْرَتِنَا هُتَاتٌ
الها واحداً وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ وَچون شرک می آوردند بدو یعنی شرکاء بوی اضافه می کردند تَوَمَّنُوا میگردیدید شرکاء
فَالْحُكْمُ لِلَّهِ پس کارگذاری مر خدا بر است الْعَلِيِّ خدای برتر از آنکه بدو شرک آرند الْكَبِيرِ بزرگوارتر از آنکه غیری را با او
مساوی سازند هُوَ الَّذِي أَوْسَتْ أَنْ خَدَّوْنَدِي که بکمال قدرت يُرِيكُمْ می نماید شما را آیاتِهِ نشانهای را بر وحدت خود وَ
يُنزِّلُ السَّمَاءَ مِثْرًا مَاءً فَتَيَسَّرُ بِهَا سَعْيُهُمْ فِي الْحَقِّقِ الْوَحْدِ وَإِنَّكُمْ لَخَائِفُونَ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُسْوًى كَالْعِهْنِ السَّنْجَنِ
رزق باشد وَ مَا يَتَذَكَّرُ و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها إِلَّا مَنْ يُنِيبْ مگر کسی که باز گردد بخدای یعنی از
معصیت بازگشته روی بطاعت آورد فَادْعُوا اللَّهَ بِحَدِيثِ رَسُولِهِ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَذَلِكُمْ أَنْتُمْ كُفْرًا وَتَكْذِيبًا
باشید طاعت خود را از شرک و ریا برای او وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کاره اند کافران اخلاص شما را در توحید او زیرا که
ایشان بنعمت ایمان کافرانند و شما بر

ان نعمت شاکرید پس میان شما و ایشان منافرت است و اعمال و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه و مبغوض است.

صفحه : ۱۰۵۰ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ اوست بردارنده درجه های بندگان در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتفاوت مراتب و مقامات و یا رافع درجات انبیاء است درجه آدم علیه السلام را به صفوت برداشته و نوح علیه السلام را بدعوت و ابراهیم علیه السلام را بخلت و موسی علیه السلام را بقربت و عیسی علیه السلام را بزهدت و محمد صلی الله علیه و سلم را بشفاعت سلمی رح فرموده که درجه هر که خواهد بردارد بمعرفت و شناخت حقائق و در بحر الحقائق آورده که بردارنده درجات محبان است بفنا از محبت و بقا بمحبوبیت عزیزی فرموده که لا يوجد البقاء الا بالفناء تا شربت فنا نوشی خلعت بقا نپوشی قطعه بنوش درد فنا گر بقا همی خواهی که زاد راه بقای دردی خرابات ست ز حال خویش فنا شو درین ره ای عطار که باقی در ره عشاق فانی الذّات است ذُو العرشِ خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او یا خداوند ملک و سلطان است یُلْقِي الرُّوحَ می افگند- وحی را مِنْ أَمْرِهِ بفرمان خود یا فرستد جبرئیل را عَلَى مَنْ يَشَاءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود یعنی رتبت نبوت عطا میکند بهر که میخواهد لِيُنزِلَ تا بیم کند آنکه بدو وحی آمده مردمان را يَوْمَ التَّلَاقِ از روز یکدیگر را دیدن یعنی روز که ارواح باجساد ملاقات کنند یا

اهل زمین و آسمان یا اولین و آخرین یا معبودان و عابدان یا مظلومان و ظالمان یا هر عاملی ملاقی شود مر عمل خود را یا مجموع اینکه مذکورات با یکدیگر ملاقات کنند یوم-هم روز که ایشان یعنی عباد بارزون- آشکارا باشند از قبرها برآمده لا یخفی پوشیده نشود علی الله بر خدای تعالی مِنْهُمْ از ایشان یعنی اعیان و اعمال و احوال بندگان با وجود کثرت ایشان شیء چیزی بلکه همه را داند و بر وفق عمل جزا دهد و منادی ندا کند لِمَنْ الْمَلِكُ-الیوم- مر کراست پادشاهی و کارگذاری امروز پس همه بندگان باتفاق یکدیگر جواب دهند که لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مر خدایرا که یگانه است در حکم شکننده منازعان مدعیان ملک و چون کفار را علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی درین جوابات با مومنان موافق باشند الیوم- تجزی امروز پاداش داده شود کُلُّ نَفْسٍ بِرِئَاسِهَا بِمَا كَسَبَتْ جزای آنچه کرده است لا- ظلم- الیوم- ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کنند و نه بر عقاب کسی افزایند و نه کسی را بگناه دیگری گیرند و نه نیکی را پاداش بری دهند و نه بدی را نیکی

إِنَّ اللَّهَ- بدرستی که خدای تعالی سَرِيعٌ الْحِسَابِ زود شماراست بوقت حساب و جزای هر کس را در قیامت بسرعت بوی رساند زیرا که لا یشغله شیء عن شیء در وسیط آورده که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که خدای تعالی می فرماید من پادشاه جزادهنده ام شاید هیچ بهشتی را که در بهشت درآید و نه

هیچ دوزخی را که در دوزخ شود و نزدیک ایشان مظلّمه باشد تا آنرا قصاص نکنم پس اینکه آیت برخواند که الیوم تجزی الی آخره رباعی در وعده اهل ظلم حالی عجب است ورزیدن ظلم را و بالی عجب است از ظلم بیرهیز که در روز جزا لا ظلم الیوم گوشمالی عجب است.

صفحه : ۱۰۵۱

وَ أَنْذِرْهُمْ وَ بيم کن کافران را و بترسان یوم -الْآزِفَةِ از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت که هر آئینه بیاید هر چه آینده باشد نزدیک است برسیدن إِذِ الْقُلُوبِ بترسان ایشانرا چون دل‌های ایشان لَمَدَى الْحَنَاجِرِ نزدیک حلق‌های ایشان بود یعنی از فرع آن روز دل‌ها از اماکن خود میل خروج نموده بحلق‌ها آیند و هم آنجا بمانند نه باز توانند گشت تا صاحب ایشان بیاساید و نه برآیند تا خلاص یابد و اصحاب چنین قلوب باشند کاظمین -غمگینان و از غم بچشم برآمدگان ما لِلظَّالِمِينَ نیست مر ستمکاران را یعنی کافران را در آن روز مِنْ حَمِيمٍ هیچ خویشی مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان دفع کند وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ و نه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیع که شفاعت او بمحل قبول رسد يَعْلَمُ میدانند خدای تعالی خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ خیانت چشمها را یعنی نظر بآنچه حرام است یا غمزه کردن بمعایب مردم یا کذب در رویت و عدم رویت امام قشیری قدس سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آن است که در اوقات مناجات خواب را به پیراهن آن گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید هر که دعوی محبت من کند چون شب درآید چشم او بخواب

رود من نام عنی نام عنه وصالی نظم خواب را یا دیده عاشق چه کار چشم او شمع باشد اشکبار چشمهای عاشقان را خواب نیست یک نفس آن چشمها بی آب نیست و ما تُخْفِي الصُّدُورُ میدانند خدا آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمائر و سرایر همه را میدانند وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ - و خدای تعالی حکم می کند براستی در جزای محسن و مسی و الَّذِينَ يَدْعُونَ - و آنان که ایشانرا می پرستند مشرکان مِنْ دُونِهِ بدون خدای لَا يَقْضُونَ - حکم نمی کنند ایشان بِشَيْءٍ بچیزی زیرا که جماداند ایشانرا قدرت بر ان نیست و اگر حیوانند مخلوق و مملو کند و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای تعالی هُوَ السَّمِيعُ - اوست شنوا گفتار بندگان را الْبَصِيرُ و بینا بکردار ایشان أَوْ لَمْ يَسِّرُوا آیا سیر نمی کنند و سفر نمی نمایند مشرکان مَكَّةَ فِي الْأَرْضِ - در زمین یمن و شام برای تجارت فَيَنْظُرُوا كَيْفَ - کان - پس تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ - کائوا سر انجام کار آنها که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و اصحاب موتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است کائوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ بودند پیشینان ایشان سخت تر از اینان قُوَّةً از جهت نیرو و توانائی یا قدرت و تمکن و آثاراً و بیشتر از جهت نشانههای ایشان فِي الْأَرْضِ - در زمین یعنی دیار ایشان چون قلعههای بلند و شهرهای بزرگ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ - پس بگرفت ایشان را خدای تعالی و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بسبب گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب و ما کان - لَهُمْ و نبود

مر ایشان را من - الله از عذاب خدای تعالی من واق نگاهدارنده که دفع کند آنرا از ایشان.

صفحه : ۱۰۵۲

ذَٰلِكَ - آن گرفتن بآنهم کانت تأتیههم به سبب آن بود که آمدند بدیشان رُسُلُهُم پیغامبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بدلائل های روشن و معجزهای هویدا فَكَفَرُوا پس کافر شدند بدان و انکار کردند مر آن را فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت ایشانرا خدای تعالی و معاقب گردانید إِنَّهُ قَوِيٌّ بَدْرَسْتِي که خدای تعالی توانا است و متمکن در هر چه خواهد شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت بر اهل شرک و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ بَدْرَسْتِي که ما فرستادیم موسی ع را بِآيَاتِنَا بمعجزات ما که آیات تسع بود وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ و حجتی هویدا گفته اند مراد عصا است و افراد او بذکر جهت تَفْخِيمٍ و تعظیم است یا آیات دعوت است بحق سبحانه و سلطان مبین معجزه او یعنی بدعوت و حجت فرستادیم او را إِلَى فِرْعَوْنَ - بسوی فرعون که اعظم عمالقه مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد وَ هَامَانَ - و بهامان که وزیر او بود وَ قَارُونَ - و بقارون که مقرب و مشیر او بود و ایشان را بحق دعوت نموده اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند فَقَالُوا پس گفتند سَاحِرٌ جَادٍ و گراست که خارق عادت بما می نماید از روی سحر كَذَّابٌ دروغگوئی است در آنکه میگوید که خدای هست و من رسول اویم فَلَمَّا جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ چون آمد بدیشان پیغام راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوا اِقْتُلُوا گفتند بکشید أَبْنَاءَ الَّذِينَ - آمَنُوا پسران آنانکه گرویده اند مَعَهُ بموسی یعنی فرعونیان قبل از ولادت موسی ع فرزندان بنی اسرائیل را می کشتند و

بعد از ولادت او دست بازداشته بودند چون موسی ع بیامد و دعوی نبوت کرد باز امرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرید تا دلهای ایشان بشکند و موسی ع را یاری ندهند وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ زنده بگذارید دختران ایشانرا تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان اینکه کید کردند وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ وَ نیست مکر ناگرویدگان به نسبت انبیاء و مؤمنان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مَّكْرٍ در بیراهی و بیهودگی یعنی از پیش نرود و بال آن هم بدیشان باز گردد پس فرعون در باره موسی ع با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند که مبادا او سحر کرده باشد بر کشنده خود و از آن خلی بتو رسد یا آنکه مردم گویند که فرعون با او معارضه نتوانست کرد و او را بقتل رسانید صلاح در آن است که ساحران را طلییم تا با او معارض شوند فرعون را اینکه سخن مقبول افتاد و میدانست که او پیغمبر است از قتل او می ترسید اما نزد ایشان اظهار تجلّد کرد.

صفحه : ۱۰۵۳

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ مَذْرُوبِي وَ گفت فرعون بگذارید مرا بخواری أَ قَتَلَ مُوسَى بَكَشَمُ موسی را وَ لِيَدْعُ رَبَّهُ وَ گو بخواند خدای خود را تا قتل او از من بازدارد إِنْ نِي أَخَافُ مَبْدَرَسْتِي که من می ترسم أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ از آنکه متغیّر سازد کیش شما را و از عبادت من بازدارد أَوْ أَنْ يُظْهِرَ يَا آنکه آشکارا گردد بسبب دعوت او فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ در زمین مصر تباهی و دو گروهی و حفص بضم یا و کسر ها و نصب دال

میخواند یعنی موسی ع ظاهر گرداند در بلده شما فساد را یعنی چون تابعان او بسیار شوند با شما حرب کنند و قال - موسی و گفت موسی ع قوم خود را بعد از آنکه اینک خبر بوی رسید اِنِّیْ عُدْتُ مَبْدَرَسْتِیْ که من پناه گرفتم بِرَبِّیْ وَ رَبُّکُمْ به پروردگار من و پروردگار شما مِنْ کُلِّ مِتَّکَبِّرٍ از شر هر گردن کشی که به سبب تعظم لا یؤمن منیْ گرود بِیَوْمِ الْحِسَابِ بروز شمار فرعون را نام نبرد و بوصفی ذکر کرد که شامل او و اعیان درگاه او بود چون خبر قتل موسی علیه السلام فاش شد دوستان اندوهگین و دشمنان شادمان گشتند و قال - رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ و گفت مردی که گروید مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ - از خویشان فرعون یعنی حزقیل یا شمعون که مدتی بود که بطریق حزم یکتُم می پوشید از فرعون و اتباع او ایمانه گرویدن خود را و گفته اند که چند سال بود که ایمان داشت و می پوشید و چون خبر قصد فرعون بقتل موسی ع شنید گفت اَتَقْتُلُونَ - رَجُلًا آیا می کشید مردی را اَنْ یَقُولَ - برای آنکه میگوید رَبِّیْ - الله آفریدگار من خدا است وَ قَدْ جَاءَکُمْ بِالْبَیِّنَاتِ و حال آنکه آورده است بشما معجزات روشن و استدلالات هویدا مِنْ رَبُّکُمْ از پروردگار شما وَ اِنْ یَکُ کَاذِبًا و اگر باشد او دروغگوئی فَعَلِیْهِ کَذِبُهُ بس برو باشد و بال دروغ او و آن او را هلاک سازد وَ اِنْ یَکُ مَصَادِقًا و اگر باشد راست گوئی یُصِیْبَکُمْ بَرَسَدٌ بشما بعضی مَالِذِیْ یَعِدُّکُمْ بعضی از آنکه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا و آخرت بشما خواهد رسید پس اگر صادق

است بعضی از آن موعود که عذاب دنیا است عاجلاً بشما رسد **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي بَدْرَسْتِي** که خدای تعالی راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمی دهد **مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ** کسی را که از حد درگذرنده است در ریختن خون کودکان بی گناه **كَذَّابٌ** دروغ گوینده است در دعوی خدائی.

صفحه : ۱۰۵۴

یا قومِ ای گروه من **لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ** - مر شما را است بادشاهی امروز **ظَاهِرِينَ** - در حالتی که غالبانید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان **فِي الْأَرْضِ** در زمین مصر **فَمَنْ يَنْصُرُنَا** پس کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند **مِنْ بَأْسِ اللَّهِ** از عذاب خدای تعالی **إِنْ جَاءَنَا** اگر بیاید بما پس قصد موسی ع مکنید و دست از او باز دارید **قَالَ فِرْعَوْنُ** گفت فرعون مر آن مومن را که از قتل موسی علیه السلام نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند **مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى** ننمودم شما را مگر آنچه من می بینم یعنی بشما ننمودم راه صواب در کشتن او و دیده بودم صلاحی در آن **وَمَا أَهْدِيكُمْ** و راه نمی نمایم شما را **إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ** مگر راه راستی حزقیل که اینکه سخن را استماع نمود و دیگر باره عرق محبتش در حرکت آمد و بحر ایمان بجوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه می فرماید **وَقَالَ الَّذِي آمَنَ** - و گفت آن کسی که ایمان آورده بود **يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ** ای گروه من بدرتیکه من می ترسم **عَلَيْكُمْ** بر شما بجهت تکذیب موسی علیه السلام و تعرض او مثل **يَوْمِ الْأَحْزَابِ** مانند روز لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز

هلاک ایشان است آنکه تفصیل می کند مثل - دَابِ قَوْمِ نُوحٍ مانند حال گروه نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند و عاد و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند و ثَمُودَ و قوم ثمود که بیک صیحه مردند و الَّذِينَ - مِنْ بَعْدِهِمْ و مانند آنانکه از پس ایشان بودند چون اهل مؤتفکه که شهر ایشان زیر و زبر شد و چون اصحاب ایکه که بعذاب ظله گرفتار شدند و مَا اللَّهُ يُرِيدُ و نیست خدای تعالی که خواهد ظلماً لِلْعِبَادِ ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بی گناه عذاب نکرد پس شما هم ظلم نکنید تا معذب نگردید و یا قَوْمٍ و ای گروه من اِنِّیْ اَخَافُ بدرستی که من می ترسم عَلَیْكُمْ بر شما یَوْمَ - التَّنَادِ عذاب روز یکدیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی مر بعضی را میخوانند باستغاثت و هیچ کسی بفریاد کس نرسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا می کنند چنانچه در سوره اعراف گذشت یا بعد از ذبح موت که یا اهل الجنة خلود و لا موت و یا اهل النَّار خلود و لا - موت و یا در آن روز منادی ندا کند که فلان نیک بخت شد که تا ابد هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت گشت که هرگز تا ابد نیک بختی نیابد.

صفحه : ۱۰۵۵

یَوْمَ - تُولُّونَ - روز که برگردانیده شوید از موقف حساب و بروید مُدْبِرِینَ - باز گشتگان از آنجا بسوی دوزخ ما لَكُمْ نباشد شما را مِنْ - اللَّهُ - از عذاب خدای تعالی مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاهدارنده تواند شما را و پناه خود گرفتن و مَنْ يُضِلُّ -

اللَّهُ ۖ وَ هُرِّكَرَا فَرُو كَذَارِدُ خُدَايَ تَعَالَى دَر ضَلَالَتٍ فَمَا لَهُ ۖ پَس نِيَسْت مَر اُو رَا مِّنْ هَادٍ هِيِچ رَاهِ نَمَايِنْدَه كِه بَمَنْزَل مَرَاد رَسَانِد وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ ۖ بِدَرَسْتِي كِه آمَد بَشْمَا يُوْسُف بِنِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِّنْ قَبْلِ ۖ پِيَش اَز مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَيِّنَاتِ بِحُجَّتْهَاي هُوِيْدَا وَ كُفْتَه اَنَد كِه فَرَعُونَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ هَمَان فَرَعُونَ زَمَانِ يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْد وَ يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَسْپَ قِيْمَتِي كِه اُو رَا بُوْد بِمَرْدِ بَدْعَايِ يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُدَا زَنْدَه كَرْدَانِيْد فَرَعُونَ بُوِي اِيْمَانِ اَوْرَد وَ چُون يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَر كُذُشْتِ فَرَعُونَ اَز دِيْنِ بَر كُشْتِ وَ تَا زَمَانِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمْرِ يَافْتِ پَس مُومِنِ كُفْتِ كِه يُوْسُفَ عِ پِيَش اَزِيْنِ آمَدِ بَشْمَا مَعْجَزَاتِ رُوْشَنِ كِه اَحْيَايِ فَرَسِ بُوْد وَ شَهَادَتِ طُفْلِ بَر بَرَاءَتِ اُو وَ بَعْضِي كُفْتَه اَنَد فَرَعُونَ زَمَانِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ اَز اَوْلَادِ فَرَعُونَ زَمَانِ يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْد وَ خُدَا يُوْسُفَ بِنِ اِبْرَاهِيْمَ بِنِ يُوْسُفَ بِنِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا بَرَسَالَتِ بُوِي فَرَسْتَادِ وَ بِيَسْتِ سَالِ دَر مِيَانِ اِيْشَانِ بُوْد مَعْجَزَاتِ بَدِيْشَانِ نَمُوْد وَ بَدُو نَكْرَدِيْدَنْدِ پَس مُومِنِ اَلِ فَرَعُونَ اَز اَنِ خَيْرِ دَادِ كِه يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَشْمَا آمَدِ فَمَا زِلْتُمْ پَس هَمُوَارَه بُوْدِيْدِ فِيْ شَكِّ ۖ دَر شَكِّ وَ كَمَانِ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۖ اَز اَنْچَه اَوْرَدَه بُوْدِ بَشْمَا اَز اَمْرِ دِيْنِ حَتَّى اِذَا هَلَكَ ۖ تَا اَنْكَاهِ كِه اُو دَر كُذُشْتِ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ ۖ اللّٰهُ ۖ كُفْتِيْدِ بَر نَخُوَاهِدِ اَنْكِيْخْتِ هُر كُرْ خُدَايَ تَعَالَى مِّنْ بَعْدِهِ ۖ اَز پَسِ اُو رَسُوْلًا يَعْنِيْ چُونِ سَخْنِ اِيْنَكِه رَسُوْلِ صِ نَشْنِيْدِيْمِ دِيْكَرِيْ نَخُوَاهِدِ اَمَدِ اَز تَرَسِ اَنْكِه قَوْلِ اُو نِيْز رَدِ كُنِيْمِ كَذٰلِكَ ۖ هَمْچِيْنِ يُضِلُّ اللّٰهُ ۖ كَمْرَاهِ سَاَزَدِ خُدَايَ تَعَالَى دَر بُوَادِي

طغیان من هو مسرف هر که او از حد تجاوزکننده است در انکار مرتاب شک دارنده در آنچه معجزه ثابت شود پس صفت اهل اسراف و ارتیاب می فرماید الدین - یجادلون - آنانکه جدال می کنند با انبیاء علیه السلام فی آیات الله در ابطال آیتهای خدای تعالی و دفع آن بغیر سلطان اناهم بغیر از حجتی و برهانی که آمده بدیشان کبر بزرگ است جدال ایشان مقتاً از جهت بغض عند الله نزدیک خدای تعالی و عند الدین - آمنوا و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدای سخت دشمن میدارد جدال ایشانرا و مؤمنان نیز دشمن آنانند کذلک - همچنین یطیع الله مهری نهد خدای علی کل قلب متکبر بر هر دل شخصی متکبر که سر کشد از فرمانبرداری جبار خود کامه که خود را از دیگران برتر داند پس در اثنای مواعظ حزقیل فرعون اندیشه کرد که ناگاه سخن او در مستمعان اثر کند وزیر خود را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانند.

صفحه : ۱۰۵۶

و قال فرعون یا هامان ابن لی صیرحاً و گفت فرعون ای هامان بنا کن برای من بنای افراشته لعلی شاید که من ابلغ الاسباب - برسم بدرها یا راهها اسباب - السماوات درها یا راههای آسمان از آسمانی فأطلع - پس دیده ور شوم یعنی بنگرم إلى إله موسی بسوی خدای موسی یا مشرف گردم بر احوال او و اننی لماظنه - و بدرستی که من گمان برم موسی را کاذباً دروغ گوئی در دعوی رسالت آنکه او را خدا هست که آفریدگار آسمانها است پس آغاز ساختن بنا کردند موسی علیه السلام بنالید وحی آمد که اندوهگین مشو و

بین که من با او چه خواهم کرد پس حق سبحانه بنای ویرا بعد از اتمام خراب گردانید چنانچه در سوره قصص گذشت وَ كَذَلِكَ - و همچنین زُيْن - لِفِرْعَوْنَ - آرایش داده شد برای فرعون سُوءُ عَمَلِهِ - بدی کردار او وَ صُدَّ - و بازداشته شد عَنِ السَّبِيلِ - از راه راست و طریق صواب وَ مَا كِيدُ فِرْعَوْنَ - و نبود مکر فرعون در ساختن صرح و تلبیس قوم اِلْمَا فِي تَبَابٍ - مگر در تباهی و نیستی وَ قَالَ - الَّذِي آمَنَ - و گفت آن کسی که گرویده بود یعنی حزقیل یا قومِ اَتَّبِعُونَ - ای قوم من پیروی کنید مرا اَهْدِكُمْ - راه نمایم شما را سَبِيلَ - الرَّشَادِ - راه راستی و هدایت یا قومِ اِی گروه من اِنَّمَا هَذِهِ - الْحَيَاةُ الدُّنْيَا - جز اینکه نیست که اینکه زندگانی دنیا مَتَاعٌ - برخورداری است که زود منقطع گردد یعنی بساط عیش او باندك فرصتی در نورند و نامه معاشرتش را رقم ابطال درکشند نظم بیاغ دهر که بس تازه روی و خوش بوی هست مباح غره که رنج خزان ز پی دارد زمان زمان بجهد باد نکبت و ادبار چه رنگ و بو که نشانی ز باغ نگذارد وَ اِنِ - الْاٰخِرَةُ - و بدرستی که سرای دیگر هی - دَارُ الْقَرَارِ - اوست سرای آرام که او را زوال و آفت متصور نیست مَن عَمِلَ - سَيِّئَةً - هر که بکند کرداری بد فَلَا يُجْزَى - پس پاداش داده نمی شود اِلَّا - مِثْلَهَا - مگر مانند آنرا و اینکه محض بحکم عدل الهی است وَ مَن عَمِلَ - صَالِحًا - و هر که بکند کرداری شایسته مَن ذَكَرًا - اَوْ اُنْثَى - از مرد و زن وَ هُوَ مُؤْمِنٌ - و حال آنکه او مومن باشد چه اصل

در قبول عمل ایمان است فَأَوْلِيكَ - پس آن گروه يَدْخُلُونَ - الْجَنَّةَ در آورده شوند به بهشت و حفص بصیغه معلوم خواند یعنی به بهشت در آیند يُرْزَقُونَ - فِيهَا روزی داده شوند در آن بهشت از فواکه پاکیزه و مطاعم لذیذ و مشارب خوشگوار بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی نه باندازه عمل بلکه به بسیاری از آن زیاده و اینکه از روی فضل نامتناهی است. آل فرعون از سخنان حزقیل فهم کردند که او ایمان آورده است زبان ملامت بگشادند که شرم نداری که از پرستش فرعون روی عبادت دیگری آوری حزقیل ندا کرد از روی تنبیه تا شاید که از خواب غفلت بیدار و از مستی نکرت هوشیار شوند پس گفت.

صفحه : ۱۰۵۷

وَ يَا قَوْمِ و ای گروه من ما لِي اینکه چیست که مرا رسد و چون است که من أَدْعُوكُمْ میخوانم شما را إِلَى النَّجَاهِ بسوی رهائی یافتن از عذاب خدای بایمان بدو و متابعت پیغمبر او وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ و شما میخوانید مرا بسوی عملی که بدان مستوجب آتش شوم یعنی عبادت فرعون تَدْعُونَنِي میخوانید مرا لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ تا کافر شوم بخدای تعالی وَ أَشْرِكُ - به و برای آنکه شریک گردانم بوی ما لیس - لِي به آن چیزیکه نیست مرا بر بوبیت آن عِلْمٌ «دانشی» مراد از نفی علم نفی معلوم است یعنی من غیر از وی خدا نمیدانم پس با وی دیگری را چگونه شریک سازم وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ و حال آنکه من میخوانم شما را إِلَى الْعَزِيزِ بخدای که غالب است یعنی قادر بر تعذیب مشرکان الْغَفَّارِ آمرزنده و محوکننده گناهان مومنان لَا جَرَمَ - و هر آئینه أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ - آنچه شما

میخوانید مرا بسوی آن یعنی پرستش او لیس له دَعْوَهُ نیست مر او را دعوتی باجابت رسیده یعنی سخن او بیهوده است و اعتباری ندارد فی الدُّنْیَا درین سرای و لا فی الآخِرَه و نه در سرای دیگر و أَن مَرَدَّنَا و بدرستی که باز گشت ما همه اِلَى اللّهِ بسوی خدای است و ما را جزا خواهد داد و أَن الْمُسْرِفِین و بدرستی که گزاف کاران و از حد بیرون شدگان در ضلالت و طغیان هُم أَصْحَابِ النَّارِ ایشانند ملازمان آتش دوزخ باز فرعونیان ویرا آغاز تهدید کردند و قصد قتل او نمودند او گفت فَسَيَتَذَكَّرُونَ پس بزودی یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینه عذاب یاد آید شما را ما أَقُولُ لَكُمْ آنچه میگویم شما را و أَفُوضُ أَمْرِي و باز میگذارم کار خود را اِلَى اللّهِ بخدای و برو توکل میکنم تا مرا از شر شما نگاهدارد اِن اللّهُ بتحقیق خدای تعالی بَصِيْرٌ بینا است بِالْعِبَادِ بامور بندگان خود آورده اند که فرعون فرمود تا او را بکشند و او گریخته روی بکوه نهاد و بنماز مشغول شد حق سبحانه لشکر سباع برانگیخته تا بگرد وی در آمده آغاز پاسبانی کردند نتیجه تفویض بزود بوی رسید و از شر اعداء ایمن گشت در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص خود جمعی را فرستاد تا او را بیارند و سیاست کنند ایشان بوی رسیدند نماز وی و نگاهبانی سباع را مشاهده کرده بترسیدند و نزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند همه را سیاست کرد تا آن سخن فاش نگردد و حق سبحانه از حال حزقیل خبر میدهد.

صفحه : ۱۰۵۸

فَوَقَاهُ اللّهُ پس نگاهداشت او را خدای تعالی سَيِّئَاتِ مَا

مَكَرُوا از بدیهای آنچه اندیشیدند در باره وی وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ - و فروگرفت بگرد کسان فرعون که بقصد او رفته بودند سُوءَ الْعَذَابِ بدی از عذاب دنیا که قتل است و گفته اند مراد بآل فرعون همه قبطیان اند و سوء العذاب غرق شدن ایشان است و بعضی برانند که سوء العذاب آتش است چه بدل از آن آورده النَّارُ فراگرفت آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش يُعْرَضُونَ - عرض کرده میشوند عَلَيهَا بر آتش دوزخ غُدُوًّا وَ عَشِيًّا بامداد و شبانگاه در عین المعانی فرموده که جای بودن ایشان در دوزخ بدیشان درمی نمایند و ابن مسعود رضی الله تعالی فرمود که ارواح فرعونیان درون مرغان سیاه است و صبح و شام آتش را بر ایشان عرض می کنند تا قیامت وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّيِّئَةُ وَ رُوزِ كَه قَائِمٍ شُود قِيَامَتِ وَ ارواح ایشان بابدان باز آید فرشتگان ایشان را گویند ادخلوا آل فرعون - در آید ای کسان فرعون أَشَدَّ الْعَذَابِ در سخت ترین عذابی که عذاب جهنم است و حفص رح بفتح همزه و کسر خا میخواند یعنی خدای امر کند ملائکه را که در آرید فرعونیان را بعذابی سخت تر از آنچه در آن بودند وَ إِذِ يَتَحَاوُونَ - و یاد کن چون جدال و مخاصمه کنند دوزخیان فی النَّارِ در آتش فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ پس گویند بیچارگان و زبونان قوم لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا - استکبروا مر آنانرا که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند إِنَّا بدرستی که ما كُنَّا لَكُمْ بودیم مر شما را تَبَعًا پی روان و فرمانبرداران در آنچه ما را دعوت کردید از شرك و تكذيب انبياء عليهم السلام یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما

شدید فَهَلْ أَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُغْنُونَ - عَنَّا دفع کنندگان از ما نَصِيْبًا مِنَ النَّارِ بهره از آتش قال - الَّذِينَ - اسْتَكْبَرُوا گویند آن کسانیکه سرکشان بودند که چه جای اینکه سخن است إِنْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ است که ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما بازداریم و اگر ما را قدرت دفع بودی اوّل از نفس خود باز میداشتیم إِنْ أَلَّهِ - بدرستی که خدای تعالی قَدْ حَكَمَ - بتحقیق حکم کرده است بَيْنَ الْعِبَادِ میان بندگان و هر یک را بجای که درخور او است فرستاده.

صفحه : ۱۰۵۹

علیه به وَ قَالَ - الَّذِينَ - و گویند آنانکه علیه به فِي النَّارِ در آتش اند بعد از آنکه نوید شوند از یکدیگر علیه به لِحْزَنِهِ جَهَنَّمَ - مر خازنان دوزخ را که برای ما علیه به ادْعُوا رَبَّكُمْ بخوانید پروردگار خود را علیه به يُخَفِّفْ عَنَّا تا سبک کند و بردارد از ما علیه به يَوْمًا بمقدار روزی از روزهای دنیا علیه به مِنَ الْعَذَابِ از عذاب چیز را تا استراحت کنیم قَالُوا گویند خزنه جهنم ایشانرا که در دنیا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ آیا نبود که آمدند بشما رُسُلُكُمْ پیغمبران فرستاده بشما بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و هویدا و شما را بخدای دعوت کردند قَالُوا بَلَى گویند آری آمدند ولی ما تکذیب ایشان کردیم قَالُوا گویند خازنان که چون بدین منوال است فَادْعُوا پس شما بخوانید خدای را و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت مقرون نگردد وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ - و نیست دعای ناگرویدگان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مَغْرَرٍ در بطلان و ضائع شدن و باجابت نارسیدن إِنْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که ما

یاری می‌دهیم رُسُلَنَا پیغمبران خود را وَ الَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند فی الحیاء الدُّنیا در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرت می‌کنیم باهلاک دشمنان ایشان و نجات ایشان با متابعان و اگر کشته گردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه بانتقام قتل یحیی علی نبینا و علیه السلام هفتاد هزار کس کشته شدند وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ و یاری خواهیم کرد ایشان را روزی که قائم شوند گواهان یعنی جمعی که اقامت شهادت کنند بر مردمان و آنها انبیاء ع باشند و ملائکه و امت مصطفی صلی الله علیه و سلم یَوْمَ لَا یَنْفَعُ الظَّالِمِینَ - روز که سود نکند ستمکاران را مَعْدِرَتُهُمْ عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت در آن روز باطل است و محل قبول ندارد وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ و مر ایشانراست دوری از رحمت خدای وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ و مر ایشانراست سرای بد یعنی جهنم وَ لَقَدْ آتینا و بدرستی که ما دادیم مُوسَى الْهُدَى موسی ع بن عمران را راه نمودن یا آنچه بآن راه یافته شوند از معجزات و صحف شرائع و اُورثنا و میراث دادیم بِنِیِّ إِسْرَائِیلَ - الْكِتَابَ - بنی اسرائیل را توریت یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان توریت را هُدًی ببرکت آن راه یابند یا راه نمایند وَ ذِکْرَى لِأُولِی الْأَلْبَابِ و پنددهنده مر خداوندان عقول سلیمه را.

صفحه : ۱۰۶۰ فاصبر پس صبر کن ای محمد صلی الله علیه و سلم بر آزار کفار إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بِدَرَسْتِی که وعده خدای تعالی بنصرت انبیاء علیهم السلام و هلاکت اعداء حقُّ راسِت و درست است و خلاف بدان راه نیابد و استشهاد کن بحال

موسی ع و فرعون وَ اسْتَغْفِرْ وَ طَلَبِ آمْرُزْشِ نَمایِ لِدُنْبِکِ - برای تدارک آنچه واقع شده باشد از ترک اولی در وسیط آورده که مقصود ازین امر آن است که تا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم تعبد نماید خدای را باستغفار جهت مزید درجه و تاستی شود بعد از او مر امت را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم هفتاد بار یا بیشتر هر روز استغفار می فرمودند که انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مره و در تبیان فرموده که معنی آن است که آمرزش طلب مر گناه امت را که بحضرت تو امیدواراند نظم گر لب گشائی از نکوئی حرفی ز برای ما بگوی یعنی که بعدرخواهی ما از حالت پرگناهی ما نزدیک خدا کنی شفاعت ما را برهانی از شناعت وَ سَبِّحْ وَ تَسْبِیحْ گوئی بِحَمْدِ رَبِّکِ - پیوسته به ستایش پروردگار خود بِالْعِشِیِّ وَ الْإِبْکَارِ شبانگاه و بامداد یعنی بگوی سبحان الله و بحمده آورده اند که کفّار در باب نزول قرآن و بعث مجادله میکردند که قرآن سخن خدای نیست و بعث محال است حق سبحانه و تعالی اینکه آیت فرستاد که إِنَّ الدِّینَ یُجَادِلُونَ - بدرستی آنانکه جدال میکنند فی آیاتِ الله در بطلان آیتهای خدای تعالی و در دفع آن کوشند بِغَیْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ بی حجتی که آمده باشد ایشانرا از آسمان یا دلیلی که داشته باشند از ادله عقلیه إِنَّ فِی صُدُورِهِمْ نِیْسَتٌ در سینهای ایشان إِلَّا کِبْرٌ مَکْرٌ سرکشی از سخن حق یا ارادت سروری یا حکومت یا غبطتی موهوم که ما هم نیستند ایشان

هرگز بِبَالِغِيهِ رَسَنده بدان فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه گیر بخدای از شر ایشان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بِدَرَسْتِي که او شنوا است مرا قول ایشان را الْبَصِيرُ بینا است بافعال ایشان لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر آئینه آفریدن آسمان و زمین أَكْبَرُ بزرگتر است نزد شما مِنْ خَلْقِ النَّاسِ از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر باشد بر خلق ارض و سما با وجود عظمت و بسطت آن اولای بی اصلی و ماده هر آئینه قادر باشد بر خلق انسان ثانیاً از اصلی و ماده وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ - نمیدانند که اینکه آفریدن آسان تر است بقول بعضی مفسران دجال کنندگان یهود بودند که حضرت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گفتند که تو صاحب ما نیستی بلکه او ابو یوسف بن مسیح است یعنی دجال که سلطنت او ببر و بحر فرا رسد و جویهای آب باو روان شوند و بادشاهی بما بازگردد و او آیتی است از آیتهای خدای تعالی اینکه آیت نازل گردانید که إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ - آنانکه منازعت کنند در دَجَال و او را آیت الله میدانند در دلهای ایشان کبر است یعنی هوای حکومت و سلطنت که بدان نخواهند رسید پس تو پناه گیر بخدای از شرفتنه دجال و دیگری گفتند جته او اعظم است از جته آدمیان حق سبحانه و تعالی فرمود که آفریدن ارض و سما از آفریدن او بزرگتر است و بیشتر مردمان نمی دانند که دَجَال یکی است از مخلوقات من بیاید دانست که او آدمی است از آدمیان دیگر بقدر بلند و جته او بزرگتر است و یک چشم است که ظهور او

یکی از علامات قیامت خواهد بود و پیغمبر صلی الله علیه و سلم امارت ظهور وی بیان کرده است که بمردم بسه سال پیش از ظهور وی بقحط و غلا مبتلا شوند سال اول آسمان از آنچه باریدی ثلثی بازگیرد و زمین از آنچه روئیدی ثلثی نگاهدارد سال دوم ثلثین بازگیرند سال سوم نه از آسمان باران آید و نه از زمین گیاه روئید پس دجال بیرون آید و با وی سحر و تمویه بسیار باشد و بیشتر خلق متابعت وی کنند الا- من اعتصم بالله و با وی بهشتی و دوزخی باشد. و دیوان همراه دارد که متمثل شوند بصورت آدمیان پس یکی را گوید که پدر و مادر ترا زنده کنم اقرار کنی بر بوبیت من گوید آری فی الحال دیوان بصورت والدین او متشکل شوند و او را بگویند ای فرزند متابعت او کن که آفریدگار تست القصه همه شهرها را بگیرد الا مکه و مدینه که آنرا ملائکه پاسبانی کنند و چون کار بر مؤمنان به تنگ آید حق سبحانه عیسی را علی نبینا و علیه الصلوه و السلام از آسمان فرستد تا دجال را بکشد و لشکر او که اغلب یهود باشند بتمامی مستاصل گردند و شمه از نزول عیسی علیه السلام در سوره زخرف مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز الحفیظ.

صفحه : ۱۰۶۱

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و عاقل یا جاهل و عالم وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند وَ لَا الْمُسِيءُ و نه بدکار یعنی کافر مراد

آن است که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند در دنیا مومن و کافر مساوی نباشند روز قیامت یکی ساکن درجات بود یکی مقیم درکات قلیلاً ما تتذکرون - اندکی پند می پذیرید و چون ثابت شد که محسن و مسی برابر نیستند در ثواب و عقاب و دنیا دار تکلیف است نه دار جزا پس لا - بد است از سرای دیگر که در آن پاداش یابند و آن در قیامت خواهد بود إِنَّ السَّاعَةَ بَدْرَسْتِي كَمَا سَاعَتُ قِيَامَتِ لَأَيُّهُ هَرَّ آئِنُهُ آئِنُهُ اسْتِ لَا رَيْبَ فِيهَا شَكٌّ نَيْسْتِ دَرِ آمْدَنِ آن چه تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لِيَكْنَ بِيَشْتَرِ آدْمِيَانِ لَا - يُؤْمِنُونَ - نمی گروند بقیامت و تصدیق نمی کنند از قصور نظر و الفت با محسوسات وَ قَالَ رَبُّكُمْ مُو كَفْتِ پَرُورْدِ گَارِ شَمَا اِدْعُونِي بِخَوَانِيْدِ مَرَا أَسْتَجِبْ لَكُمْ تَا اِجَابْتِ كَنَمِ اَزِ بَرَايِ شَمَا مَعْنِي اِجَابْتِ آنکه مرا پرستید تا ثواب دهم شما را اغلب علماء دعا را فرود آورده اند بر عبادت و مؤید اینکه است که خدای میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ - بَدْرَسْتِي أَنَا نَكْهَ سِرْ كَشِي مِي نَمَايْنِدْ عَن عِبَادَتِي اَزِ پَرَسْتَشِ مَن سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ - زُودِ بَاشْدِ كَهْ دَرِ آوْرْدَه شُونْدِ بَدُوزْخِ وَ حَفْصِ رَحِ بَصِيغَه مَعْلُومِ خَوَانِدِ يَعْنِي بَدُوزْخِ دَرِ آيْنِدِ دَاخِرِيْنِ - بِيْچَارْ گَانِ وَ خَوَارْشْدِ گَانِ وَ گَوِيْنِدِ دَعَا بَمَعْنِي اسْتِغَاثَه اسْتِ يَعْنِي فَرِيَادِ خَوَاهِيْدِ بَمَنِ بَوَقْتِ دَرْمَانْدِ گِي تَا شَمَا رَا بَفَرِيَادِ رَسْمِ وَ بَقُولِ جَمْعِي مَرَادِ اَزِ دَعَا سْؤَالِ اسْتِ يَعْنِي بَخَوَاهِيْدِ تَا بَدَهْمِ كَهْ خَزَائِنِ رَحْمَتِ مَن مَالَا مَالِ اسْتِ وَ كَرَمِ مَن بَخَشْنْدَه آمَالِ، كَدَامِ گَدَائِي دَسْتِ نِيَازِ پِيَشِ آوْرْدَه كَهْ نَقْدِ مَرَادِ بَرِ كَفِ اَمِيْدَشِ نَنهَادِمِ وَ كَدَامِ مَحْتَاَجِ زَبَانِ سْؤَالِ گَشَادَه كَه

رقعه حاجتش بتوقیع اجابت موشح نساختم بیت بر آستان ارادت که سر نهاد شبی که لطف دوست برویش هزار در نکشاد و گفته اند که دعا بمعنی ثنا است و استجابت بمعنی قبول یعنی مرا ستایش کنید تا به فضل کامل خود ثنای ناقص شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه تائب خدا را میخواند بوقت رجوع با او و از اجابت پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تا به پذیرم بیت گر توبه کنی پذیرم از روی کرم وانگه ز سر جریمه ات درگذرم.

صفحه : ۱۰۶۲

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ - خدای بحق آن است که بیافرید لَكُمْ اللَّيْلَ - برای شما شب را تیره و بمزاج بارد لَتَسْكُنُوا تا ساکن شوید فِيهِ - درو بجهت ضعف حرکات و سکون حواس وَ النَّهَارَ و بیافرید روز را مُبْصِرًا روشن کننده و بمزاج حار تا به بینید چیزها را و حرکات شما در اکتساب معاش قوی شود إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای تعالی لَدُو فَضْلٍ هر آئینه خداوند بخشش بزرگ است و بسیار عَلَى النَّاسِ بر آدمیان بآفرین لیل و نهار یا بخلق و رزق یا بترتیب اموری که قوام مصالح ایشان در نفس و مال بدان است وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَشْكُرُونَ - سپاسداری نمی کنند ذَلِكُمْ اللَّهُ - آنکه اینکه کارها کند خدای است رَبُّكُمْ پروردگار شما خَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزها لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی سزاوار مگر او فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ - پس چگونه و بچه وجه گردانیده می شوید از عبادت او بعبادت غیر او كَذَلِكَ - همچنانکه بگردانیده شد اینکه قوم يُؤْفَكُ الَّذِينَ - بگردانیده میشوند آنانکه

کأنوا هستند که از روی عناد بآیاتِ اللهِ يَجْعَلُ دُونَ آیتهای خدای تعالی را انکار می کنند و از پذیرفتن آن ابا می نمایند و باز می ایستند اللهُ الَّذِي جَعَلَ خدای تعالی آن کسی است که بساخت لَكُمْ الْأَرْضَ برای شما زمین را قراراً موضع قرار و آرام تا بروی میروید و می نشینید وَ السَّمَاءِ بِنَاءً و گردانیده آسمان را بنای برافراشته وَ صَوَّرَكُمْ و بنگاشت شما را ای آدمیان فَأَحْسَنَ صَوَّرَكُمْ پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما راست کرد و رویهای شما را پاکیزه و اعضای شما را متناسب آفرید وَ رَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنْ الطَّيِّبَاتِ از پاکیزهها یعنی ماکولات لذیذ و متمیز گردانید روزی شما را از روزی حیوانات در بحر الحقایق فرموده که حسن صورت انسانی در آن است که او مرآت جهان نما است همه حقایق علوی و سفلی را و مجموع دقائق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آئینه حقیقت جامعه وی لائح رباعی اینکه صورت تو آئینه سرّ وجود روشن ز رخت پرتو انوار شهود مجموعه هر دو کونی کس چون نیست در مملکت صورت و معنی موجود ذلکم اللهُ آنکه چنین تصویر کرد خدای است رَبُّكُمْ آفریدگار شما فَتَبَارَكَ اللهُ پس برتر است خدای و بزرگوارتر رَبُّ الْعَالَمِينَ پرورنده عالمان از جن و انس و جز آن.

صفحه : ۱۰۶۳

هُوَ الْحَيُّ اوست زنده یعنی متفرد بحیات ازلی لا اِلهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی که سزای عبادت بود مگر او فَادَعُوهُ پس بخوانید او را مُخْلِصِينَ در حالتی که پاک سازندگان باشید لَهُ الدِّينَ برای او دین خود

را از شرک یا طاعت خود را از ریا بگوئید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - همه سپاسها و ستایشها مر خدای راست که پروردگار
عالمیان است قُلْ بگو ای محمّد ص اینکه مشرکانرا که میگویند بدین آبا و اجداد خود متدین شو اِنِّی نُهِیْتُ بِدَرَسْتی که من
نهی کرده شده ام اَنْ اَعْبُدَ الَّذِیْنَ تَدْعُوْنَ - از آنکه بپرستم آنانرا که پرستید شما مِنْ دُونِ اللّٰهِ بِجَزِیَّ خدای تعالی لَمَّا جَاءَنِی
الْبَیِّنَاتُ - آن هنگام که آمده است بمن حجج و آیات مِنْ رَبِّی از پروردگار من وَ اُمِرْتُ بِمُؤْمَرٍ شَدِیدٍ اَمْ اَنْ اُسَلِّمَ - بآنکه گردن
نهم و انقیاد کنم لِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ - مر آفریدگار جهانیان را هُوَ الَّذِی اَنْ کَسِی هَسْت که خَلَقَکُمْ بیافرید پدر شما را آدم علیه
السلام مِنْ تُرَابٍ از خاکِ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس شما را ای فرزندان وی بیرون آورد از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از علقه که منی
بعد از چهل روز بدان شکل برمی آید ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ پس بیرون آورد هر یکی را از شما از رحم مادر طِفْلاً کُودِکٌ ثُمَّ لَتَبْلُغُوا
پس باز میدارد شما را تا برسید اَشْدَّکُمْ بغایت قُوَّتِ خود که منتهای شباب است ثُمَّ پس ازین درجه بالا می برد لَتَكُونُوا شُیُوخًا
تا گردید پیران وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفَّى و از شما کس باشد که بمیرانیده می شود مِنْ قَبْلِ اَنْ یَبْلُغَ یا قَبْلَ از شیخوخت وَ لَتَبْلُغُوا
و بقا میدهد شما را تا برسید اَجْلاً مُّسَمًّی مدتی نام برده شده که وقت موت است وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ - و شاید که شما تعقل کنید
در آفرینش خود انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِی یُحِیِّی وَ

يُمِيتُ اوست آنکه زنده ميگرداند و بميراند فَاِذَا قَضَىٰ اَمْرًا پس چون خواهد و حکم کند کاری را فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز اينکه نيست که گوید مر او را كُنْ فَيَكُونُ بيش پس باشد بي مدتی و مهلتی يعني تکوين او را احتياج باآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نيست نظم فعل او زانکه عيب و علت نيست متوقف بهيچ آلت نيست از خم زلف کاف و طره نون هر زمان شکلی آورد و بيرون.

صفحه : ۱۰۶۴

أَلَمْ تَرَ آيا نمی نگری و ندیدی اِلَى الدِّينِ بسوی آنانکه يُجَادِلُونَ جدال و نزاع می کنند في آياتِ الله در آيتهای خدای تعالی يعني حجج قرآن را منکراند اَنِّي يُصْرَفُونَ چگونه و چون برگردانیده می شوند از تصديق بدان الدِّينِ كَذَّبُوا مجادلان آنان اند که تکذيب کردند و نگرويدند بِالْكِتَابِ بقرآن يا بجنس كتب آسمانی وَ بِمَا أَرْسَلْنَا وَ بآنچه فرستاديم به رُسُلِنَا به آن چیز پيغمبران خود را از حکام و شرايع فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند و خامت عاقبت تکذيب و انکار اِذِ الْأَغْلَالِ آنگاه که غلهای آتشين باشند في أَعْنَاقِهِمْ در گردنهای ايشان وَ السَّلَاسِلِ و زنجيرها نيز در ان بود يُسْحَبُونَ کشيده می شوند بر روی بدان زنجيرها تا افگند ايشانرا في الْحَمِيمِ در آب جوشان که در نهايت حرارت بود ثُمَّ فِي النَّارِ پس از ان در آتش يُسَجَّرُونَ سوخته و بريان سازند ايشان را يعني بانواع عذاب از آتش و آب معدَّب گردند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ پس گویند مر ايشانرا اَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ كجااند آنانکه بوديد شما که انبازان می گرفتيد ايشان را مِنْ دُونِ الله از فرود

خدای تعالی قَالُوا گویند دوزخیان که آن مشرکان ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما و نمی یابیم ایشان را و ما بایشان توقع امداد داشتیم اما ایشان ما را در بلا بگذاشتند بَل لَمْ نَكُن نَدْعُوا بلکه نبودیم که خوانده باشیم مِنْ قَبْلِ پیش ازین در دنیا شیئاً چیزی را که بدان اعتباری باشد یعنی بر ما روشن شد که پنداشت ما چیزی نبود كَذَلِكِ همچنانکه مجادلان را فرو گذاشت يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ گمراه فرو میگذارد خدای تعالی کافران را تا راه نمی برند بچیزیکه ازو منتفع شوند در آخرت پس ایشانرا گویند ذَلِكُمْ اینکه خذلان شما امروز در عقبی بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ بسبب آنست که بودید شما که شادی میکرد و فرحان می بودید فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در دنیا بغيرِ الْحَقِّ بچیزیکه حق نبود یعنی شرک و طغیان وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ و بجهت آنکه بودید شما که باز می نازیدید بخود و بتکبر می خرامیدید.

صفحه : ۱۰۶۵

ادْخُلُوا درآیید أَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای هفتگانه دوزخ که برای شما بخش کرده شده است یعنی هر طایفه بدر که درآیید خَالِدِينَ فِيهَا جاوید ماندگان در ان فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمّد بر ایدای قوم اِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا بَدْرَسْتِي که وعده خدای تعالی بنصرت اولیا و هلاکت اعداء درست و راست است و بیشک واقع خواهد شد فَاِذَا نُرِيَنَّكَ پس اگر بنمائیم بتو بَعْضَ الَّذِي بَرَّحِي اَنْجَه نَعْمُدْهُمْ وعده داده ایم ایشانرا از قتل و اسر خود آن است اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا اگر بمیرانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب فَاَلَيْنَا يُرْجَعُونَ پس بسوی ما باز گردانیده خواهند شد روز قیامت

و جزای خود خواهند یافت یعنی بهیچ وجه ایشانرا فرو نخواهیم گذاشت و حق سبحانه در دنیا بعضی از عذاب کفار را بحضرت سید ابرار صلی الله علیه و سلم نمود از قتل و اسر و قحط و جز آن و باقی عقوبات ایشان را در عقبی خواهد نمود بیت دوستان اندر دو عالم شاد و خرم می زیند دشمنان در محنت و غم اینکه سرا و آن سرا آورده اند که کفار مکه از روی جدال اقتراح آیات متکاثره میکردند چنانچه تفجیر عیون و اظهار بساتین و صعود بر آسمان بحضور ایشان بر وجهیکه در سوره بنی اسرائیل گذشت حق سبحانه آیت فرستاد که **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا وَبِهِ تَحْقِيقٌ** که فرستادیم ما پیغمبران را **مِن قَبْلِكَ** پیش از تو **مِنْهُمْ** بعضی از ایشان **مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ** آنها را که خوانده ایم قصه های ایشان بر تو که آن بست و نه پیغمبراند **وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ** و بعضی از ایشان آنانند که قصه ایشان نخوانده ایم **عَلَيْكَ** بر تو **أَمَّا** نام ایشان دانسته چون الیسع و غیر او و بعضی آنست که نه نام ایشان دانسته و نه قصه ایشان شنیده جمعی بر آن اند که مجموعه انبیاء ع هشت هزار بوده اند چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر خلق و مشهور آنست که صد و بست و چهار هزار و چند بودند و در ایمان بر ایشان تفصیل و تعدید و عدد و معرفت ایشان بانساب و اسامی شرط نیست **وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ** و نبود هیچ پیغمبری را **و نَتَوَسَّطُ** آن **يَأْتِي** بآیه آنکه بیارد معجزه که نشانه نبوت او باشد **إِلَّا بِإِذْنِ**

الله مگر بدستوری خدائی و حکم و فرمان او یعنی شما از پیغمبر من اقتراح معجزات میکنید و او مستقل نیست در نمودن آن بی امر من و من حکمت در عدم وقوع آن می بینم فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ پس چون بیاید فرمان خدا بعد از مقرر شدن معجزات بعد از وضوح آیات قُضِيَ - حکم کرده شود بِالْحَقِّ - بر راستی یعنی مشرک مبطل معذب گردد و مومن محق نجات یابد وَ خَيْرَ و زیان کنند هُنَالِكَ - الْمُبْطِلُونَ - آنجا ناراستان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکند دیگر معجزه می طلبند.

صفحه : ۱۰۶۶

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ - خدای تعالی بحق آنست که بیافرید لَكُمْ - الْأَنْعَامَ - برای شما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند لِتَرْكَبُوا تا سوار می شوید مِنْهَا بعضی از آن را چون ابل و فرس وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ - و بعضی را از آن می خورید چون غنم و برخی آن است که قابلیت رکوب و اکل هر دو دارند چون بقر وَ لَكُمْ و مر شماراست فِيهَا مَنَافِعٌ - در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن وَ لَتَبْلُغُوا و ایشان را آفرید تا برسید عَلَيْهَا بر رکوب بر بعضی از آن حَاجَةٌ فِي صُدُورِكُمْ بحاجتیکه در دلهاست از سود او معامله وَ عَلَيْهَا و بر شتران در خشکی وَ عَلَى الْفُلْكِ و بر کشتیهای در دریا تَحْمَلُونَ - برداشته می شوید وَ يُرِيكُمْ و می نماید خدا شما را آياته - نشانههای قدرت خود را فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ - پس کدام آیت را از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار می کنید أَلَمْ يَسِيرُوا آيا پس

سیر نکردند فی الأرض در زمین عاد و ثمود فینظروا کیف - کان - تا بنگرند که چگونه بود عاقبه الذین - من قبلهم سر انجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند از امم پیشین کأنوا أكثر منهم بودند بیشتر از ایشان از روی عدد و أشد قوه و سخت تر از روی توانائی و آثارا فی الأرض و افزون تر از جهت بازماندهای ایشان در زمین از کوشکها و قلعهها فما أغنى عنهم پس دفع نکرد عذاب را از ایشان ما کأنوا یکسبون - آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه فلما جاءتهم پس آن هنگام که آمدند بدیشان رؤسهم پیغمبران ایشان بالبینات بمعجزات و دلالات فرحوا شاد گشتند بما عندهم به آنچه نزد ایشان بود من العلم از دانش بزعم ایشان یعنی جهلی که آنرا علم نام نهاده بودند و مراد عقائد باطله و شبهات بی اعتبار ایشان است و گفته اند مراد علم مکاسب و تجارات است و یا علم طبایع و تبخیم که بآن مباحی و مستظهر شده بانبیاء و آیات ایشان استهزاء میکردند لا جرم حق سبحانه ایشان را هلاک ساخته و حاق بهم ما کأنوا به یستهزؤن - و فرو گرفت و محیط شد با ایشان جزای آنچه بآن بانبیاء علیه السلام استهزاء و سخریه می نمودند از عذاب گوناگون در دنیا و آنچه موعود است ایشان را در عقبی و بآن خواهند رسید.

صفحه : ۱۰۶۷

فلما رأوا پس آن هنگام که بدیدند بأسنا سختی عذاب ما در دنیا قالوا گفتند آمنا ایمان آوردیم بالله وحده بخدای تعالی حال آنکه یگانه است بی شریک و انباز و کفرنا و کافر شدیم بما کنا به

مُشْرِكِينَ - بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ پس نبود که سود کند ایشانرا إِيمَانُهُمْ ایمان ایشان لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا آن هنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معانته عذاب تکلیف مرتفع می شود و ایمان در زمان تکلیف مقبول است نه در وقت باس سُنَّتِ - اللَّهُ - سنت نهاد خدای سنت نهادنی الَّتِي قَدْ خَلَّتْ آن سنتی که گذشته است فی عِبَادِهِ در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان باس بهیچ وجه مقبول نیست وَ خَسِرَ و زیانکار شدند هُنَالِكَ - الْكَافِرُونَ - آن زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان بآن وقت ظاهر شد و اگرچه در خسران بودند همه عمر

سوره فصلت

مکیه و هی اربع و خمسون آیه - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - حم اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کسی را بر استخراج آن دسترس نیست و گفته اند حا اشارت است بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه را منت است بر مومنان بتنزیل حکمت صاحب بحر الحقایق فرمود که حم اشارت است بآن چیزیکه میان حق تعالی و حبیب او است و هیچ ملک مقرب و بنی مرسل بدان پی نبرد چه حا و میم دو حرف است در وسط اسم رحمن و همین دو حرف در وسط اسم محمّد ص نیز آمده پس بسر حرفین در اسمین قسم یاد میکنند که اینکه قرآن تنزیل «فرو فرستاده شده است مِنْ - الرَّحْمَنِ - الرَّحِيمِ» از خداوند بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص و اضافت تنزیل بدین دو اسم استدلال میتوان کرد بر آنکه مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی وابسته بقرآن

است، و اینکه فرو فرستادن کتاب «فُصِّلَتْ» کتابی است پیدا کرده شده آیات آیت‌های وی و مبین گشته بامر و نهی و وعده و وعید
قُرْآنًا عَرَبِيًّا در حالتی که قرآنی است تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او تفصیل یافته است لِقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ- برای گروهی که گردانند از اهل دانش و شناسند که نزول او من عند الله است- صفحه : ۱۰۶۸

بَشِيرًا مَّزْدَه دهنده مر آنان را که بوی عمل کنند وَ نَذِيرًا و بیم کننده آنها را که بوی نگرند فَأَعْرَضَ- پس روی برتافتند از قبول
آن یعنی نه پذیرفتند أَكْثَرُهُمْ بیشتر ایشان از کافران فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ- پس ایشان نمی شنوند یعنی برتافتند روی تا نشنوند وَقَالُوا
و گفتند اهل شرک که همواره قُلُوبُنَا دل‌های ما فِي أَكِنَّةٍ در پوششها است مِمَّا تَدْعُونَا از فهم آن چیزیکه میخوانی ما را إِلَيْهِ-
بسوی او یعنی قرآن را در نمی یابیم وَ فِي آذَانِنَا و در گوشهای ما وَقَرُّ غُرَانِي است آنچه میخوانی نمی شنویم وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ
بَيْنَكَ- و میان ما و میان تو حِجَابٌ پرده است که جمال نبوت ترا در نمی بینیم حاجزی است که ما را از پیوستگی بتو منع
میکند و در وسط آورده که ابو جهل جامه را میان خود و میان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم پرده ساخت و گفت تو از
ان جانب و ما ازین جانب فَأَعْمَلْ پس عمل کن بر دین خود إِنَّنَا عَامِلُونَ- بدرستیکه ما نیز عمل کنندگانیم بر کیش خود یا
آنچه توانی در حق ما بکن که ما نیز آنچه می توانیم تقصیر نخواهیم کرد و ما وردی فرموده

که تو کار کن برای آخرت خود که ما برای دنیای خود عمل می کنیم قُلْ بگو ای محمّد ص إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ جز اینکه نیست که من آدمی ام مانند شما یعنی از جنس بشرم نه از ملک و جن که شما سخن ایشان درنیابید و فهم نکنید و شما را بچیزی دعوت نمی کنم که سمع را ازو کراهیت و طبع را نفرت باشد بلکه يُوحى إِلَيَّ وَوحى کرده شود بسوی من أَنَّمَا إِلَهُكُم جز اینکه نیست که خدای شما إِلَهٌ وَوَاحِدٌ خدای است یگانه فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بران مقیم باشید وَ اسْتَغْفِرُوهُ و ازو آمرزش جوئید مر گناهان را که بعد از اسلام کنید و در موضح آورده که استقامت مساوات افعال و اقوال و احوال است ظاهرا و باطنا یعنی باید که نهان آشکارا یکی باشد و چون بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از رویت عمل که گناهی بزرگ و خطای عظیم است وَ وَيْلٌ و سختی عذاب لِلْمُشْرِكِينَ - مر شرک آرندگان راست الدین - لا يُؤْتُونَ - الزَّكَاةَ آنانکه نمی دهند زکوه را یعنی بکلمه لا اله الا الله که زکوه انفس است متکلم نمی شوند مراد آنست که خود را بتوحید از لوث شرک پاک نمی سازند یا آنکه زکوه مال نمیدهند وجه تخصیص منع زکوه از سائر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب ایشان است و بذل او مر نفس را سخت باشد از اعمال دیگر پس در ایراد اینکه صفت اشارتی است به بخل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر ذمایم است و گفته اند که هر تو نگر

که او را سخا نبود چون تنی است که او را جان نبود یا درختی است که بر ندارد نظم منعم ممسک شجری بی بر است سر در منجل جهدی بی سر است بخل که سرمایه ناکامی است در دو جهان موجب بدنامی است وَ هُمْ و مشرکان بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ کافرون-ایشان ناگرویدگانند و بدان جهت نفقه نمی کنند که مکافات آن سرای را باور ندارند.

صفحه : ۱۰۶۹ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِدِرْسْتِيْ كِه اَنَانِكِه گرویدند وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَ كَرَدند كَارِهٰی سَتُوْدِه لَهْم اَجْرٌ مَر ايشانرا مَزْدِيْ اِسْت غَيْرٌ مَمْنُونٍ نَاكَاسْتِه يَا غَيْر مَحْسُوبٌ دَر مَعَالَمِ اَوْرَدِه كِه اَيْنَكِه اَيْت دَر شَان بِيْمَارَان وَ عَاجِزَان وَ نَاتَوَانَان اَمْدِه كِه دَر حَالْت ضَعْف وَ عَجْز اَز اِدَايِ عِبَادَتِ بَا زَمَانْد حَق سَبْحَانِه هِمَان مَزْد طَاعَتِيْ كِه دَر زَمَان صَحْت دَاشْتِه اِنْد بَدِيْشَان مِيْدِهْد پَس غَيْر مَمْنُون يَعْني غَيْر مَقْطُوع بَاشْد عِبْد اللّٰه بِنِ عَمْرِ رَضِيّ اللّٰه عَنْه نَقْل مِيْكَنْد كِه حَضْرَت رَسُوْل اللّٰه صَلِيَ اللّٰه عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فَرْمُود كِه بِنْدِه چُون بَطْرِيْقِه نِيْكَو بَاشْد اَز عِبَادَتِ پَس بِيْمَار شُود حَق سَبْحَانِه مَلِكِيْ رَا كِه بَرُو مَوَكَّل اِسْت گُوِيْد بِنُوِيْس بَرَايِ اُو مَانْد عَمَلِيْ كِه دَر وَقْتِ صَحْت دَاشْتِه تَا وَقْتِيْ كِه اُو رَا اَز بِنْد مَرَضِ بَا ز رِهَانِيْم يَا بَحَضْرَتِ مَا وَاَصِل شُود قُلْ اِنَّكُمْ بَغُوْ اَيَا شِمَا لَتَكْفُرُوْنَ- هَر اَيْنِه كَافَر مِيْشُوِيْد وَ نَمِيْ گَرُوِيْد بِالَّذِيْ خَلَقَ الْاَرْضَ- بَا نِ كَسِيْكَه بِيَا فَرِيْد زَمِيْن رَا فِيْ يَوْمِيْنِ دَر دُو رُوْز اِمَام اَبُو اللِيْث رَح اَوْرَدِه كِه دَر رُوْز يَكْشَبِه اَفْرِيْد وَ دَر رُوْز دُوشَبِه بَغَسْتَرَانِيْد وَ تَجْعَلُوْنَ لَه مِيْ سَا زِيْد بَرَايِ اُو بَزْبَانِ

خود اُنداداً همتایان ذلک - آنخداوندی که بیافرید زمین رَبُّ الْعَالَمِينَ - پروردگار عالمیان است وَ جَعَلَ فِيهَا وَ بِيَأْفِرِدُ در زمین رَوَاسِي - کوههای بلند و پایدار مِنْ فَوْقِهَا از زبر زمین تا ناظران در ان نگریسته بهر اعتبار بردارند وَ بَارَكَ فِيهَا وَ بَرَكَةُ داد در کوهها تا درو منابع و معادن آفرید یا برکت داد زمین را باشجار و زرع و انعام و انهار وَ قَدَّرَ فِيهَا وَ تَقْدِيرُ کرد در زمین اَقْوَاتِهَا روزیهای اهل زمین برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقرر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و گوشت و امثال آن که هر یک ازینها غالب اقوات هر بلده ایست و تقدیر اینکه روزیها کرده فِي اَرْبَعَةِ اَيَّامٍ در بقیه چهار روز یعنی دو روز دیگر که سه شنبه و چهارشنبه بود سَوَاءً يَكْسَانُ شده لِلسَّائِلِينَ - مر پرسندگان را از مدت آفرینش زمین و هر چه در وی است یعنی جواب سائِلان بی زیادت و نقصان گفته شده ثُمَّ اسْتَوَى پس قصد کرد اِلَى السَّمَاءِ بآفریدن آسمان وَ هِيَ - دُخَانٌ - و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب بهیأت دخان در زاد المسیر گفته که حق سبحانه چون آب بیافرید آتش برو گماشت تا او را در شورش آورد و از ان بخاریکه از وی مرتفع شد حق سبحانه آسمان را از وی آفرید و در عین المعانی آورده که حق تعالی جوهر سبزی بیافرید و بنظر هیبت در ان نگریست بگداخت و روان شد آتش را برو مسلط کرد تا بجوش آمده کفی و بخاری از وی پیدا شد از ان کف زمین و از ان بخار

آسمان آفرید نظم کفی را منبسط سازد که اینکه فرشی است بس لایق بخاری را برافرازد که اینکه سقفی است بس زیبا از ان سقف معلق حسن تصویرش بود ظاهر و زین فرش مطبق لطف تدبیرش بود پیدا فقال - لها پس گفت خدا بعد از آفرینش آسمان مر او را لِلْأَرْضِ و مر زمین را که هر دو اثیا بیائید بآنچه بشما را میفرمائیم طوعاً از روی فرمان برداری او گرها یا از سر ناخواهشی و بی رغبتی یعنی اگر خواهید و اگر نه از آمدن چاره ندارید مر او اظهار کمال قدرت است نه اثبات طواعیت و کراهیت ایشان و گفته اند آسمان را گفت آفتاب و ماه و ستارگان خود را ظاهر سازد و زمین را فرمود که انهار خود را بشگاف و اشجار خود را بیرون آر قالتا گفتند آسمان و زمین آئینا آمدیم ما بهر چه فرمودی طائِعین - فرمانبرداران آورده اند که اول موضع کعبه معظمه زادهای الله شرفاً از اجزای زمین سخت گشت پس آنچه در برابر او بود از اجزای آسمان و بدین جهت آن محل کعبه اسلام و قبله انام گشت و چون آسمان آفریده شد آنرا بشگافت.

صفحه : ۱۰۷۰ فَقَضَاهُنَّ پس پرداخت آنرا سَبَّحَ - سَمَّاءَاتِ هفت آسمان و تمام ساخت امور آنرا فی یومین در روز پنجشنبه و جمعه و أوحی و وحی کرد فی کُلِّ سَمَاءٍ بهر آسمانی امرها فرمان آنرا یعنی با اهل آن اعلام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کردشان هر فلکی و آنچه از او آید وَ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا و بیاراستیم آسمان نزدیک تر را بِمَصَابِيحٍ - بچراغهای یعنی ستارگان چون

چراغ رخشان و درخشان باشند وَ حِفْظاً وَ نَگَاحَ داشتیم آسمان را نگاهداشتی از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع کنند ذلک - آنچه یاد کرده شد از بدایع آفرینش تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ آفریدن و اندازه کردن خدای غالب است که در ملک خود بقدرت خود هر چه خواهد کند الْعَلِيمِ دانا که هر چه سازد از روی حکمت باشد فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از ایمان با وجود اینکه بیان فَعَلْ أَنْذَرْتُمْ پس بگو که بیم کردم شما را و بترسانیدم صَاعِقَهُ از عذابی بیهوش سازنده هلاک کننده مثل - صَاعِقَهُ عَادٍ مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود - وَ تَمُودَ وَ عَذَابِ ثَمُودِ یعنی صیحه جبرئیل علیه السّلام تخصیص اینکه قوم بجهت آن است که قریش در رحلت الشتاء و الصیف بر مواضع اینکه دو گروه می گذشتند و آثار عذاب مشاهده میکردند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شده اند إِذِ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ موقتی که آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح علیهما السلام مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از پیش روی ایشان وَ مِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق و عنف و نصیحت و فضیحت درآمدند و دعوت کردند أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ - بآنکه میپرستید مگر خدای تعالی را قَالُوا گفتند کافران در جواب ایشان که لَوْ شَاءَ رَبُّنَا اگر پروردگار ما خواستی که رسول ص فرستادی - لَمَأَنزَلْ - مَلَائِكَةً هر آینه فرشتگان فرستادی بجای شما فَإِنَّا پس بدرستی که ما بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بآن چیزیکه فرستاده شده اید شما بزعم خود کافرون - ناگرویدگانیم چه شما مانند ما آدمیانید و هیچ فضلی و شرفی نیست

شما را بر ما مشرکان در بند صورت انبیاء علیهم السلام مانده از مشاهده معنی ایشان غافل ماند- مثنوی چند صورت بینی ای صورت پرست هر که معنی دید از صورت برست دیده صورت پرستی را به بند تا شوی از نور معنی بهره مند آنکه تفصیل قصه ایشان می کند و می فرماید.

صفحه : ۱۰۷۱

فَأَمَّا عَادٌ پس اما گروه عادیان فَاسْتَكْبَرُوا پس گردن کشی کردند فِي الْأَرْضِ در زمین احقاف در بلاد یمن بغير الحق بناسزا یعنی استحقاق تکبر نداشتند پس هود علیه السلام ایشان را تهدید کرد بعداب و ایشان از روی استکبار التفات بدان نکردند وَ قَالُوا و گفتند مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً کیست سخت تر از ما جهت توانائی عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم و طویل بودند و سنگ را بضرب دست از کوه بکندیدندی أَوْ لَمْ يَرَوْا آیا ندانستند آن مغرورشدگان بقوت خود أَنْ اللَّهُ- آن را که خدای تعالی الَّذِي خَلَقَهُمْ آن خدای که بیافریده است ایشانرا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً او سخت تر و بسیارتر است از ایشان از روی قوت یعنی توانائی دارد بر همه چیزی که غیر او را آن توانائی نیست وَ كَانُوا و بودند قوم عاد که از روی تعصب و تکبر بآياتنا يَجْحَدُونَ بآیتهای ما منکر شدند با آنکه میدانستند که آن حق است فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان رِيحًا صَرْصَرًا بادی سرد باواز مهیب فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ در روزهای شوم یعنی در دهه آخر شوال از بامداد روز چهارشنبه تا آخر چهارشنبه دیگر که هشت روز و هفت شب باشد باد صرصر فرستادیم لِنَذِيقَهُمْ تا بچشانیم ایشانرا عذاب الخِزْيِ عذاب

رسوائی و خواری فی الحیاء الدُّنیا در زندگانی دنیا یعنی همه را مستاصل سازیم و لَعَذَابِ الْآخِرَةِ و هر آئینه عذاب آن سرای
أخزی سخت تر است از روی رسوائی و خواری وَ هُمْ لَا يُنصِرُونَ و ایشان یاری داده نشوند در آن روز بدفع عذاب از ایشان وَ
أَمَّا ثَمُودُ و اما گروه ثمود فَهَدَيْنَاهُمْ پس ایشانرا دلالت کردیم براه راست یا راه خیر و شر بدیشان نمودیم فَاسْتَجَبُوا الْعَمَى عَلَى
الْهُدَى پس برگزیدند و اختیار کردند نابینائی یعنی جهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدایت و ایمان فَأَخَذَتْهُمْ پس فراگرفت
ایشانرا صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ صاعقه عذاب خوارکننده یعنی جبرئیل علیه السلام ایشان را هلاک کرد بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
بسبب آنچه بودند که کسب میکردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه.

صفحه : ۱۰۷۲

وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا و برهانیدیم از آن صاعقه آنان را که گرویده بودند بصالح علیه السلام وَ كَانُوا يَتَّقُونَ و بودند که پرهیز
می کردند از شرک وَ يَوْمَ يُحْشَرُ و یاد کن آن روزی را که حشر کرده شوند أعداءُ اللَّهِ دشمنان خدای تعالی إِلَى النَّارِ بسوی
آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را فَهَمَّ يُوزَعُونَ پس ایشان رانده شوند بدوزخ یا پیشینیان را نگاه دارند تا پسینیان برسند
آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُهَا تا وقتی که بیایند بآتش شَهِدَ عَلَيْهِمْ گواهی دهند بر ایشان سَمِعُوهُمْ گوشهای
ایشان آنچه شنیده باشند وَ أَبْصَرُوهُمْ و دیدههای ایشان آنچه دیده باشند وَ جُلُودُهم و پوستهای ایشان یعنی جوارح ایشان و اول
عضوی که از ایشان تکلم کند ران چپ

و کف دست راست بود و گفته اند فروج ایشان گواهی دهند بما کائُوا يَعْمَلُونَ - بآنچه بودند که عمل می کردند و قَالُوا و گویند کافران از روی تعجب یا توییخ لَجُلُودِهِمْ مر اندامهای خود را لِم - شَهِدْتُمْ چرا گواهی دادید عَلَيْنَا بر ما که برای شما داوری می کردیم و عذاب از شما می داشتیم قَالُوا گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که ما باختیار خود ناطق نشدیم بلکه أَنْطَقَنَا اللَّهُ ۞ الَّذِي بِهِ سَخَنَ آوَرَدَ مَا رَا آن خدای که بقدرت کامله خود أَنْطَقَ - كُلَّ شَيْءٍ ۞ به سخن آورده است هر چیز را که سخن گوید وَ هُوَ وَ حَالِ آنکه او خَلَقَكُمْ بیافرید شما را أَوَّلَ - مَرَّةٍ نخستین بار و از عدم بوجود آورد وَ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ - و بسوی او باز گردانیده خواهید شد شما برای جزا وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَبْرُونَ - و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی مانید أَنْ يَشْهَدَ از آنکه گواهی دهد عَلَيْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ بر شما گوشه های شما وَ لَا أَبْصَارَكُمْ و نه دیدهای شما وَ لَا جُلُودَكُمْ و نه اعضای شما یعنی خواستید که پنهان شوید نتوانستید و گمان نبردید که اعضای شما بر شما گواهی دهند وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ و لیکن گمان داشتید أَنْ ۞ اللَّهُ - لَا - يَعْلَمُ ۞ آن را که خدای تعالی نداند كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ - بسیاری که از آنچه می کنید در زاد المسیر فرموده که كَفَّارٌ میگفتند که هر چه آشکارا میکنیم خدای میداند و آنچه پنهان از ما صادر میشود بدان دانا نیست حق سبحانه فرمود - صفحه :

۱۰۷۳

وَ ذَلِكُمْ و اینکه ظن شما ظَنُّكُمْ ۞ الَّذِي ظَنَى که در دنیا ظَنَنْتُمْ گمان می بردید بِرَبِّكُمْ بخدای شما

که اعمال نهران ما را نمیدانند اُردا کُم هلاک کرد شما را در آخرت فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ - پس گشتید از زیان زدگان فَإِنْ يَصْبِرُوا پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند فَالْتِارُ پس آتش دوزخ مَثْوَى لَهُمْ قرار گاه است مر ایشان را وَإِنْ يَسْتَعِثُوا و اگر خوشنودی حق سبحانه میجویند فَمَا هُمْ پس نیستند ایشان مِنَ الْمُعْتَبِينَ - از اجابت کرده شدگان در طلب خوشنودی وَ قَيْضَنَا و برانگیختیم لَهُمْ برای مشرکان قُرْنَاءَ هَمْنَشِينَانَ از شیاطین و بدیشان مسلط کردیم فَزَيَّنُوا لَهُمْ پس بیاراستند دیوان برای ایشان ما بَيْنَ - اُيُدِيهِمْ آنچه در پیش ایشان است از زینت دنیا و متابعت نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند وَ مَا خَلَفَهُمْ و آنچه از پس ایشان است از امور اخروی و وعد و وعید تا آنرا منکر شدند وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ و واجب گشت بر ایشان سخن یعنی کلمه عذاب فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَّتْ با امتان دیگر که گذشته اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ از دیوان و از آدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذب را استحقاق عذاب بود اینکه گروه نیز سزاوار عذاب اند در کشف الاسرار آورده که حق سبحانه چون به بنده خیری خواهد او را قرینی نیکو و هم نشینی صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی باشد و چون به بنده بدی خواهد او را برفیقی بد و مصاحبی فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حق او را تحریص نماید چنانچه شیاطین را همنشین ایشان ساخت و مستحق عذاب گشتند إِنَّهُمْ بَدْرَسْتِي که کافران کَانُوا خَاسِرِينَ - هستند زیان زدگان در هر دو سرا بیت

ز نقد معرفت امروز مفلس ز سود آخرت فردا تهی دست آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد ص را ببینید که قرآن میخواند او را بنوعی تشویش دهید که غلط کند پس چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم قرآن خواندی جمعی در مقام تعرض آمده آوازه برداشته سخنان بیهوده گفتندی و صغیر زنان دست بر هم کوفتندی و شعرهای ناخوش خواندندی اینکه آیت نازل شد که وَ قَالَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا و گفتند آنانکه نگریدند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را گفتند لَا تَسْمَعُوا مَشْنُودٍ و گوش مدارید لِهَذَا الْقُرْآنِ مر شنیدن اینکه قرآن را که محمد ص میخواند وَ الْغَوَا فِيهِ و سخنان لغو و حشو را فگنید در ان یا فریاد کنید در پیش روی او لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ - شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت او و او از خواندن باز ایستد.

صفحه : ۱۰۷۴

فَلَنَذِيْقَنَّ - الَّذِينَ - كَفَرُوا پس بتحقیق بچشانیم آنانرا که کافر شدند مراد اینکه گروه قائلانند یا عامه کافران عَذَاباً شَدِيداً عَذَابِي سَخْت یعنی بسیار و دائم وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ و هر آئینه پاداش دهیم ایشانرا اَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ - پاداش بدترین کاری که بودند از روی جهل و غضب عمل میکردند ذَلِكَ - آن عقوبت بدتر جزاء اَعْدَاءِ اللَّهِ - پاداش دشمنان خدای است النَّارُ یعنی آتش عطف بیان است از جزا لَهُمْ مر کافران را است فِيهَا در آتش دَارُ الْخُلْدِ سرای جاوید یعنی مقیم مقام ایشان باشد جزاء پاداش داده شوند پاداش دادنی بِمَا كَانُوا بِسَبَبِ آنچه بودند که همواره بِآيَاتِنَا بآیات کلام ما يَجْحَدُونَ - انکار میکردند وَ قَالَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا

و گویند آنانکه کافر شدند وقتی که در آتش باشند رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ آي پروردگار ما بنمای بما آن دو کس را که در دنیا أَضَلَّانَا گمراه کردند ما را مِنْ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ از دیوان و آدمیان یعنی ابلیس که اوّل نافرمانی او کرد و قابیل که اوّل خون ناحق او ریخت اینکه دو کس را بما بنمای نَجْعَلُهُمَا تا در آریم ایشانرا تَحْتَ أَقْدَامِنَا در زیر پای خود و از ایشان انتقام کشیم لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ تا گردند از فروتران یعنی در در که زیرتر شوند از دوزخ یا از همه فرودان فرودتر شوند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا بدرستی آنانکه گفتند رَبَّنَا اللَّهُ که پروردگار ما الله است ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بر آن ایستادند صدیق اکبر رضی الله عنه گفت شرک نیاورند و حضرت فاروق رضی الله عنه فرمود بر امر و نهی بایستادند و روباه بازی نکردند ذی النورین رضی الله عنه تفسیر کرده که عملهای خود را پاکیزه و خالص ساختند مرتضی علی کرم الله وجهه توجیه فرمود که فرائض ادا نمودند قول حسن بصری رحمه الله آن است که ارتکاب طاعات کردند و از معاصی اجتناب ورزیدند و گفته اند از دنیای فانی اعراض کردند و بسرای باقی راغب گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده ربنا الله عبارت از توحید اقرار است ثم استقاموا اشارت بتوحید معرفت و توحید اقرار آنست که الله را یکتا گوئی توحید معرفت آنکه او را یکتاشناسی یعنی از همه جهت بوحدت او بینا گردی با آنکه در عالم وحدت جهت نیست نظم نی جهت میگذرد اینجا نی صفت نی تفکر نی بیان نی معرفت آتشی از سر وحدت

برفروخت غیر واحد هر چه پیش آمد بسوخت تَنْزَلَ ۱۰۷۵ فرود آیند عَلَيْهِم ۱۰۷۶ الملائکة بر ایشان ملائکه یعنی بر مومنان مستقیم فرستیم فرشتگان را نزدیک مرگ یا بوقت خروج از قبر یا در لحد یا در همه اینکه وقتها که مذکور شد بآنکه ایشانرا گویند أَلَّا تَخَافُوا مترسید از آنها که در پیش دارید از امور اخروی که بر شما آسان خواهد گشت. وَلَا تَحْزَنُوا و اندوهناک و غمگین مشوید بدانچه گذاشتید از اهل و ولد که کار ایشان حق تعالی بخوبی خواهد ساخت وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ و شادمان شوید بآن بهستی که در دنیا الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بودید که بآن وعده داده می شدید بزبان پیغمبران.

صفحه : ۱۰۷۵

نَحْنُ ۱۰۷۷ أَوْلِيَاؤُكُمْ ما دوستان شما بودیم فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا و شما را از آفات نگاه میداشتیم و الهام راستی میدادیم و بخیر دلالت می نمودیم و معاونت می کردیم وَ فِي الْآخِرَةِ و دوستان شمائیم در آن سرای به تعظیم و تکریم و درخواست یعنی شفاعت هر کرا خواهد خدای وَ لَكُمْ و مر شما را است - فِيهَا در آخرت ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ آنچه آرزو کند و خواهد نفسهای شما از لذایت یا از کرامات وَ لَكُمْ فِيهَا و مر شماراست در عقبی ما تَدْعُونَ - آنچه خواهید نَزَلًا روزی مهیا شده مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ از خدای آمرزنده مهربان و بخشاینده در لفظ نزل اشعاری است بآنکه متمنای اهل استقامت است نسبت بآنچه ایشان را عطا خواهند کرد چون ما حضری است نسبت بمواید کلیه که بجهت ضیافت ترتیب کنند و ازینجا گفته اند که نتیجه استقامت نهایت کرامت است چه

در روش طریقت درجه از ان عالی تر نیست شیخ ابو علی دقاق قدس سره فرموده که استقامت نگاه داشتن سر است از ما سوی الله یعنی باید که غیر حق را در خلوتخانه سر خود راه ندهد و اغیار را در حریم منزل دل نگذارد بیت امروز مرا در دل جز یار نمی گنجد کاندرا حرم سلطان اغیار نمی گنجد وَ مَنْ أَحْسَنَ مُو کِیست نیکوتر قَوْلًا از جهت سخن مَمَّنَ دَعَا از ان کس که بخواند خلق را اِلَى الله بپرستش خدای وَ عَمِلَ -صَالِحًا و بکند کارهای شایسته وَ قَالَ -إِنِّي و بگوید که بدرستی که من مِنَ -المُسْلِمِينَ از گردن نهادگانم حکم خدای را اینکه آیت در شان حضرت پیغمبر است صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ که خلق را بخدای دعوت کرد امام ابو اللیث رح فرمود که مراد علماوند که معالم دین بمردم می آموزانند و عمل صالح ایشان آنست که هر چه دانند بدان کار کنند و یا محتسبانند که قواعد امر معروف و نهی منکر را تمهید دهند و عمل صالح ایشان صبر و تحمل است بر آنچه بدیشان رسد از مکاره و گفته اند همه ائمه و مشائخ درین آیت داخلند و عایشه صدیقه رضی اللهُ عنها فرموده که نمی بینم اینکه آیت را الا- در شان مودنان صاحب عین المعانی آورده که چون بلال رضی اللهُ عنه بانگ نماز آغاز کردی یهود گفتندی که کلاغ ندا می کند و بنماز می خواند و سخنان بیهوده بر زبان ایشان گذشتی اینکه آیه نازل شد و بر تقدیری که در شان مودنان باشد عمل صالح ایشان آن است که میان اذان و اقامت دو رکعت

نماز بگذارند وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ وَ برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و مکافات یعنی توحید و تشریک مساوی نیستند یکی موجب رفع درجات است و دیگری سبب هبوط درجات و گفته اند که حسنه رفق است و سیئه عنف یا مراد علم و جهل است و در تفسیر ماوردی و تبیان و عین المعانی آورده که حسنه دوستی آل رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ است و سیئه دشمنی ایشان ادفع دفع کن سیئه را بِأَلْتِي بِأَنْجِيزِي که در نفس الامر هی - أَحْسَنُ آن نیکوتر است یعنی غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بعفو محو کن و از لغو بتغافل درگذر فَإِذَا أَلَّذِي پس چون چنین کنی بآن کسی که باشد بَيْنَكَ - وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ میان تو و او دشمنی هر آئینه او دوست گردد کَأَنَّهُ گویا که او وَلِيٌّ حَمِيمٌ دوستی که کارساز بود و خویشی مهربان - و در احقاف از امام اعظم رحمه الله نقل میکند که چون از کسی بمن می‌رسانند که مرا بد می‌گوید من در شان او سخن نیکو می‌گویم تا وقتی که خبر می‌یابم از آنکه او هم نیکی بمن می‌گوید.

صفحه : ۱۰۷۶

وَ مَا يُلْقَاهَا وَ نَه دهنده اینکه خصلت که مقابله بدی است به نیکی إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنانرا که صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام بازدارند وَ مَا يُلْقَاهَا و عطا نکنند اینکه عادت و صفت إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ مگر خداوند بهره بزرگ را یعنی آنانرا که نصیبی تمام دارند از ایمان یا از کمال نفس یا از خیر

یا از اخلاق حسنه و گویند حظ عظیم بهشت است وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ - و اگر برسد بتو مِنَ الشَّيْطَانِ از دیو نَزَغٌ و سوسه به تباهی یعنی اگر و سوسه شیطانی خواهد که بنای اینکه صفت که مذکور شد بکند و درهم شکند فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پناه جوی بخدای از شر او إِنَّهُ مُدْرِسْتِي که خدای هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا مر استعاده ترا العَلِيمُ مدانا است به نیت تو وَ مِنَ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت الهی اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ شب است و روز که متعاقب یکدیگراند روز بجهت آرائش و شب برای آسایش - وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ و دیگر آفتاب و مهتاب که بسیری مقدر و اندازه مقرر میروند و می آیند لَا تَسْجُدُوا سَجْدَةً مَكْنِيَةً لِلشَّمْسِ مر آفتاب را وَلَا لِلْقَمَرِ و ماه را که ایشان مخلوقند مانند شما وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ و سجده کنید مر خدای را الَّذِي خَلَقَهُنَّ آن خدای که بیافرید شب و روز و مهر و ماه را إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی یگانگی إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ - مر او را می پرستید چه سجدود اخص عبادت است و آن خالق را باید نه مخلوق را و امام شافعی رح درین محل سجده می کند تا سجده مقترن بامر باشد و اینکه روایت مروی است از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا پس اگر سرکشی کنند از سجده کردن خدای را از ان چه زیان فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ - پس آنانکه نزدیک پروردگار تواند از فرشتگان يُسَبِّحُونَ - له نماز میگذارند برای او یا تسبیح میگویند مر او را و می ستایند بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بشب و روز

یعنی پیوسته بطاعت او مشغول اند وَ هُمْ لَا يَسْأَمُونَ - و ایشان ملول نمی شوند از کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و امام اعظم رحمه الله اینجا سجده میکند چه سخن سجده به اینکه جا تمام شد و اینکه روایت ابن عباس رض و ابن عمر رض است اینکه سجده یازدهم است باتفاق علماء از سجدهات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات اینکه را سجده اختیار گفته و فرموده که اگر در آخر آیت اولی سجده کنند سجده شرط باشد چه مقارن است بقوله تعالی انکنتم ایاه تعبدون و اگر بعد از آیت دوم بسجود روند سجده نشاط و محبت بود چه مقرون است بدین کلمات که وَ هُمْ لَا يَسْأَمُونَ.

صفحه : ۱۰۷۷

وَ مِنْ آيَاتِهِ وَ از نشانه‌های قدرت الهی أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ - آنست که تو بینی زمین را خاشِئَةً فرسوده و خشک شده فَإِذَا أَنْزَلْنَا پس چون فرستیم عَلَيْهِ الْمَاءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ بجنبش درآید بجهت رستن نبات ازو وَ رَبَّتْ و بروید و افزون گردد بگیاه إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا بدرستی آنکه زمین مرده را زنده کرد لَمْحَى الْمَوْتَى هر آئینه زنده کننده مردگان است إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که او بهمه چیزها از احیاء و اماتت توانا است و قدرت او نسبت با همه مقدمات یکسان است إِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ بدرستی آنانکه يُلْجِدُونَ - میل می کنند و از نهج استقامت منحرف می شوند فِي آيَاتِنَا در آیتهای ما که قرآن است یعنی طعن می نمایند یا تاویل باطل میکنند و از طریق صواب بازمی گردند یا در نشانه‌های قدرت که دال است بر وجود قادر یکتا

لا يَخْفُونَ - پوشیده نمی شوند عَلَيْنَا بر ما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد بایشان میرسانیم أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ آيا پس کسی که انداخته شود در آتش باتفاق مفسران مراد ابو جهل است یعنی آن که قابل سوختن باشد خَيْرٌ بهتر است أَمْ مَنْ يَأْتِي يَا كَسِيكَه بيايد آئیناً ایمن از دوزخ يَوْمَ - الْقِيَامَةِ روز رستخیز که آن حضرت رسالت پناه ص است صلی الله علیه و سلم و گفته اند حمزه یا عمار یا عمر یا عثمان رضی الله عنهم اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ امر تهدید است کفار را میگوید عمل بکنید هر چه خواهید إِنَّهُ بدرستی که خدای بِمَا تَعْمَلُونَ - بآنچه شما می کنید بَصِيرٌ بینا است و بدان جزا خواهد داد بیت حيله و مکر رها کن که خدا میدانند نقد مغشوش میاور که معامل بینا است إِنَّ الَّذِينَ - كَفَرُوا بتحقیق آنانکه کافر شدند بِالذِّكْرِ به قرآن که بهترین یاد کردنی است لَمَّا جَاءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان و ایشان معاندان و ستیزند گانند وَإِنَّهُ بدرستی که قرآن لِكِتَابٍ عَزِيزٌ هر آئینه کتابی است ارجمند و گرامی نزدیک خدای یا بسیار نفع یا عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا چه کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده برای امت عزیز یا آنکه نامه دوست است بنزدیک دوست و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد بیت ز نام و نامه تو یافتیم عز و کرامت هزار جان گرامی فدای نامه و نامت لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ نِيَايِد بدان

کتاب هیچ باطلی من بین یدیه از پیش وی و لا من خلفه و نه از پس وی یعنی از هیچ جهت باطلی بوی مستطرق نشود یا زیادت و نقصان بوی راه نیابد یا در اخبار او از آینده و گذشته دروغی یافته نشود تنزیل «فرو فرستاده شده است من حکیم از خداوند دانا حمید ستوده».

صفحه : ۱۰۷۸

ما يُقال لَكَ - نمی گویند ترا ای محمد ص صلی الله علیه و آله و سلم کفار قوم تو إلاً مگر ما قد قیل - آنچه گفته شده است یعنی کافران پیشین گفتند لِلرُّسُلِ - مر فرستادگان را مِنْ قَبْلِكَ - پیش از تو حضرت عزت تسلی میدهد حبیب خود را صلی الله علیه و سلم که از سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش ازین هر پیغمبری که بوده منکران قوم او با او همین گفتند که با تو میگویند إِنْ رَبِّكَ - بدرستی که آفریدگار تو لَدُو مَغْفِرَةٍ هر آئینه خداوند آمرزش است مر انبیاء ع و متابعان ایشانرا وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ و خداوند عقوبت دردناک مر مشرکان و مکذبان را، آورده اند که کفار قریش گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیاید و چرا بعضی ازو عربی و بعضی عجمی نبود تا هر دو قوم ازو بهره برند آیت آمد که وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مِوَاغٍ مَّا مِی فرستادیم اینکه کتاب را قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا قرآنی بلغت غیر عرب لَقَالُوا هر آئینه می گفتند کافران عرب لَوْ لَا فُصِّلَتْ چرا پیدا و هویدا نکردند آیاتهُ آیتهای کتاب را بزبانی که ما فهم کنیم ءَ أَعْجَمِيًّا آیا کلام عجمی وَ عَرَبِيٌّ و مخاطب عربی قُل بگو ای محمد ص صلی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هُوَ أَيْنَكَ كِتَابَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ أَنَا نَافِيًا وَ شِفَاءً وَ شِفَاءً بِخَشْنَةٍ مِنْ
امراض شك و شبه وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ - وَ أَنَا نَافِيًا نَمِي كَرَوِيْدِنْدَ بَانَ فِي آذَانِهِمْ وَ قَرَّ فِي كُوشَهَائِهِمْ كَرَانِيْ اسْتِ يَعْنِي
تصامم می کنند و بگوش هوش نمی شنوند وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمِّي وَ آن قرآن بر ایشان کوری است و پوشیدگی تا جلوه جمال و
کمال آنرا نبینند أُولَئِكَ - آن گروه که از شنیدن قرآن کر و دیدن آن کوراند يُنَادُونَ - ندا کرده می شوند مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از
جای دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور و دراز بخوانند نه خواننده را بیند و نه آواز او شنود پس او
را از آن ندا چه نفع رسد بیت نادى اقبال میگوید که ای ناقابلان ما بسی نزدیک نزدیک و شما بس دور دور وَ لَقَدْ آتَيْنَا وَ هَر
آئینه ما دادیم مُوسَى الْكِتَابَ - مر موسی را تورات فَاخْتَلَفَ فِيهِ - پس اختلاف کردند در آن بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب
کردند وَ لَوْلَا - کَلِمَةُ سَبَقَتْ وَ اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است - مِنْ رَبِّكَ - از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل
خصومت در عرصه محشر یا تاخیر عذاب مکذبان لَقَضَى - هر آئینه حکم کرده شدی بَيْنَهُمْ میان اهل تکذیب و مستاصل
شدندی وَ إِنَّهُمْ وَ بَدْرَسْتِي که مشرکان عرب با یهود لَفِي شَكِّ - هر آئینه در گمان اند منه از قرآن یا تورات مُرِيبٍ گمانی
باضطراب آورنده مَنْ عَمِلَ - هر که بکند صَالِحًا کاری ستوده فَلِنَفْسِهِ - پس از برای

وَ مَنْ أَسَاءَ وَ هَرَّكَهُ فَفَعَلَهَا بِسْرِ نَفْسِ أَوْسْتِ یَعْنِیْ ضَرَرَ أَنْ بَدُو بَازْ گَرَدَدَ وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ وَ نِیْسْتِ آفَرِیْدْ گَارِ تَوِ سْتَمِ كَنْنَدَه لِّلْعَبِیْدِ مَرِ بَنْدِگَانِ خُودِ رَا كِه فَرَاخُورِ عَمَلِ مَكَافَاتِ نَفْرَمَیْدِ.

صفحه : ۱۰۷۹

إِلَيْهِ يُرَدُّ بَسْوَى خُدَايِ بَازْ گَرْدَانِیْدَه شُودِ عِلْمُ السَّاعَةِ دَانَسْتِنِ قِیَامَتِ یَعْنِیْ چُونِ اَزِ اَنْ سَوْآلِ كَنْنَدِ عِلْمِ اَنْ حَوَالَه بِحَضْرَتِ اَلْهِیِ مِیْ بَایْدِ كَرْدِ كِه كَسِیْ جَزْ اَوْ نَدَانْدِ وَ مَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ وَ بَیْرُونَ نِیَابِدِ هِیْچِ مِیْوَهْ مِنْ اَكْمَامِهَا اَزِ غَلَاْفِهَايِ خُودِ وَ مَا تَحْمِلُ وَ بَارِ نَكِیْرِدِ مِنْ اُنْثَى هِیْچِ مَادَهْ اَزِ اِنْسَانِ وَ سَائِرِ حِیْوَانَاتِ وَ لَا تَضَعُ وَ نَنهَدِ بَارِ خُودِ رَا اِلَّا بِعِلْمِهِ مَكْرَ بَدَانَشِ خُدَايِ یَعْنِیْ چَنَانِچَه قِیَامَتِ رَا اَوْ دَانْدِ عِلْمِ ثَمَارِ وَ نَتَاجِ نِیْزِ خَاصَهْ اَوْ اَسْتِ وَ یَوْمٍ یُنَادِیْهِمْ وَ رُوزِ كِه بِخَوَانْدِ خُدَايِ تَعَالَى مَشْرَكَانِرَا وَ اَزِ رُویِ تَوِیْخِ گَوِیْدِ اَیْنِ - شُرَكَائِیْ كَجَاانْدِ اِنْبَازَانِ مِنْ بَزْعَمِ شَمَا قَالُوا اَذْنَاكُ - گَوِیْنْدِ خُدَاوِنْدَا نَدَايِ تَرَا شَنُودِیْمِ وَ كَفْتِیْمِ مَا مِنَّا نِیْسْتِ اَزِ مَا مِنْ شَهِیْدِ هِیْچِ گَوَاهِیْ دَهْنْدَهْ بَرِ شَرْكِ اِیْشَانِ چَهْ مَا اَزِ اِیْشَانِ تَبْرَا كَرْدِیْمِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ وَ كَمِ شُودِ اَزِ مَشْرَكَانِ مَا كَانُوا یَدْعُونَ - اَنْچَه بُوْدَنْدِ كِه مِیْ پَرَسْتِیْدَنْدِ مِنْ قَبْلِ پِیْشِ اَزِ قِیَامَتِ یَعْنِیْ بَتَانِ رَا كِه دَرِ دُنْیَا مِیْ پَرَسْتِیْدَنْدِ دَرِ اَنْ رُوزِ نَهْ بَیْنْدِ یَا اَزِ اِیْشَانِ مَدْدِ نِیَابَنْدِ وَ ظُنُّوا وَ یَقِیْنِ دَانَنْدِ كِه اَزِ عَذَابِ وَ عَقُوبَتِ مَا لَهُمْ نِیْسْتِ مَرِ اِیْشَانِ رَا - مِنْ مَحِیْصٍ هِیْچِ گَرِیْزِ گَاهِیْ لَا یَسْأَمُ الْاِنْسَانُ مَلُولِ نَمِیْ شُودِ كَافِرِ مِنْ دُعَايِ الْخَیْرِ

از خواهش نیکی درین جهان چون نعمت و امثال آن وَ إِن مَسَّهُ الشَّرُّ و اگر برسد او را بدی چون تنگدستی و بیماری فَيُؤْسُ پس ناامید است از راحت قَنُوطٌ امید برنده از رحمت و یاس و قنوط صفت کافران و گمراهان است وَ لَئِن أَدْقَنَاهُ و اگر بچشانیم ما آن کافران را رَحْمَةً مِّنَا بخششی و بخشایشی از نزدیک ما چون تندرستی و توانگری مِّن بَعْدِ ضَرَاءٍ مَّسَّتَهُ از پس سختی که باو رسیده باشد- لَيَقُولَنَّ هَرَّ آئِنَهٗ گوید هذا اینکه خیر و عافیت لی برای من است و من مستحق آنم یا دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً و گمان نمی برم قیامت را برخاسته یعنی حاضر شده مراد انکار حشر و بعث است وَ لَئِن رُّجِعْتَ و اگر باز گردانند مرا إِلَى رَبِّي بسوی پروردگار من یعنی بر وجهی که مسلمانان توهم کرده اند قیامت قائم شود و مرا برانگیزند إِنْ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ بَدْرستی که مراست نزد او آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مر نعمت و کرامت را ثابت است خواه در دنیا خواه در عقبی مصرعه زهی تصور باطل زهی خیال محال امام ثعلبی رح از حسن بن محمد بن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نقل میکند که کافر را دو تمنای عجیب است یکی در دنیا که میگوید روز قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود و یکی در عقبی که خواهد گفت یا لیتنی کنت ترا باو هیچ کدام ازین دو تمنا وجود نخواهد گرفت

فَلَنَنْبئَنَّ الَّذِينَ يَسْخَرُونَكَ أَنَّكَ بِمَا عَمِلْتُمْ

آنچه کردند از کفر و تکذیب و اینکه اخبار بتعذیب خواهد بود وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ وَ هِر آئینه بچشانیم ایشانرا مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ از عذاب درشت و بزرگ و بدیشان رسد عکس آن که اعتقاد کرده بودند از نعمت و کرامت.

صفحه : ۱۰۸۰ وَ إِذَا أَنْعَمْنَا وَ چون انعام کنیم و در عافیت بگشائیم عَلَى الْإِنْسَانِ بِرِ كَافِرٍ أَعْرَضَ رُوى بگرداند از شکر وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ دور شود از راه حق یا خود را بر یک طرف کشد از سپاس داری وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ وَ چون برسد او را بلا و محنت فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ پس خداوند دعای بزرگ و بسیار است تشبیه کرد دعای بزرگ را بچیزیکه پهنا دارد از جهت کثرت وسعت آن قُلْ بَلْغُوا مَعِيَ صَبْرًا رَأَيْتُمْ خَبْرَ دَهَيْدٍ مَرَا كَهْ فِي نَفْسِ الْأَمْرِ إِنْ كَانَ - اگر باشد قرآن مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - از نزدیک خدای تَمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ پس شما کافر شده اید بدان بی تامل در ان مَنْ أَضَلُّ كَيْسَتْ گمراه تر مِمَّنْ هُوَ از ان کس که او فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلافتی باشد دور از خدای یعنی که باشد از شما کج راه تر که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار و افساداید و وضع موصول بجای صله شرح حال و تعلیل مزید ضلال ایشان است و در تفسیر امام ابو اللیث رح مذکور است که ابو جهل مر حضرت ص را (صلی الله علیه و سلم) گفت آیتی بما بنمای آنحضرت صلی الله علیه و سلم ماه را بدو نیم کرد ابو جهل گفت ای قریش محمّد ص شما را سحر کرد شما باطراف و جوانب

مکه کس فرستید تا از مردم سؤال کنند که اینکه صورت را دیده اند یا نی اگر اهل آفاق دیده اند آیت احدی است و اگر نه سحر محمدی ص است پس رسل بهر طرف فرستادند همه از رویت آن خبر دادند ابو جهل گفت هذا سحر مستمر اینکه جادوی است بهمه آفاق فرارسیده حضرت عزت آیت فرستاد که سنرِیهم زود باشد که بنمائم ایشانرا یعنی کفار قریش را آیاتنا نشانهای قدرت خود که یکی از ان شق قمر است فی الآفاق در کنارهای جهان وَ فِی أَنْفُسِهِمْ و در نفسهای ایشان یعنی در مکه حَتَّى یَبْیِّنَ لَهُمْ تا روشن شود مر ایشانرا أَنَّهُ الْحَقُّ أَنکه رسول ما حق است أ و لَمْ یَكْفِ بِرَبِّكَ آیا بسنده نیست پروردگار تو أَنَّهُ آنکه او علی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیز شهید گواه است یعنی اگر کفار انکار معجزات تو کنند حضرت آفریدگار گواه تو بس است بعضی برآند که دلائل آفاقی اخبار آنحضرت ص بود از حوادث آتیه و وقائع کائنه چون فتح روم و یمن و فارس و آیات انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شده از قتل و قحط و خوف و مقهوریت و در معالم آورده که هم آفاقی وقائع امم ماضیه است که ایشانرا از ان خبر دادند و انفسی واقعه روز بدر و در فصول از محمّد بن کعب رح نقل کرده که آفاقی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور مهدی و انفسی آنچه بوقت پیغمبر ص بود از فتح مکه دو رود وفود اعراب و جمعی ضمیر را عاید بآدمیان دارند یعنی بنمائیم مردمانرا دلائل آفاقی که هدم بنیان است و

آیات انفسی که هلاکت ابدان است یا در آفاق اختلاف ازمنه و امکانه و در نفس تفاوت کلی در احوال و امزجه یا آفاقی عجائب مصنوعات است از آسمان و زمین و ستارگان و اشجار و انهار و اثمار و جز آن و انفسی بدیع حکمت و غرائب صنع که در نفوس انسان مودع است و در احقاف آورده که آفاق عالم کبیر است و انفس عالم صغیر و هرچه از دلائل قدرت در عالم کبیر است نمودار آن در عالم صغیر است شعر و تزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر جمیع آنچه در عالم است مفصلا در نشاه انسان مندرج است مجملا پس انسان عالم صغیر مجمل است از روی صورت و عالم انسان کبیر مفصلا اما از روی مرتبه انسان عالم کبیر است و عالم انسان صغیر رباعی ای آنکه تراست ملک اسکندر و جم از حرص مباش در پی نیم درم عالم همه در تست و لیکن از جهل پنداشته تو خویش را در عالم و تطبیق آیات آفاقی و انفسی مناسب اینکه مختصر نیست شمه از حقایق اینکه آیت بعون الملک القادر در تفسیر جواهر گذارش خواهد یافت.

صفحه : ۱۰۸۱

أَلَا إِنَّهُمْ بَدَانِيْدُ كَافِرَانِ فِي مَرِيَّةٍ دَرِ شَكِّ اَنْدِ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ اَزْ لِقَائِ پَرُورْدِ گَارِ خُودِ بَهْ بَعْثِ وَ جَزَا اَلَا اِنَّهٗ بَدَانِيْدُ كَهِ اَوْ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطٌ بِهَمَّهٖ شَيْءَا مَحِيْطٌ وَ فَرَارِسِنْدَهٗ اَسْتِ بَعْلَمُ وَ قَدْرَتِ وَ جَمْلَهٗ تَفَاصِيْلِ اَشْيَا دَانِدُ وَ هَرَّجَهٗ خَوَاهِدُ كَهٗ دَرِ مَلِكِ خُودِ بَكُنْدُ تَوَانِدُ هِيْجِ كَسِّ رَا مَجَالِ چُونِ وَ چَرَا نِيْسْتِ قَطْعَهٗ عِلْمِ بِيْ جَهْلِ وَ

قدرت بی عجز خاص مر حضرت الهی راست آنچه باید در انفس و آفاق کند از حکم بادشاهی راست

سوره الشوری

مکیه و هی ثلث و خمسون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ حم - عسق حروف مقطعه اشارت بکوائین و حوادث و فتن و وقائع است امام ثعلبی رح از ابن عباس رضی اللّٰه عنه، نقل میکند که مرتضی علی کرم اللّٰه وجهه فتنه ها را می شناخت از حم عسق حا حرق است و میم مهلکه و عین عذاب و سین مسخ و قاف قذف و حدیثی مرفوع است که بعد از نزول اینکه حروف اثر اندوهی از جبین مبین حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و سلّم ظاهر شده و چون سبب پرسیدند فرمود که مرا خبر دادند بچیزها که بامت من نازل خواهد شد پس ذکر قذف و مسخ و خسف و امثال آن کردند تا خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام و قولی آنست که اینکه حروف مبادی اسم حکیم و مجید و سمیع و قدیر است یا اشارت است بصفت حلم و مجد و علم و ثنا و قدرت و در کشف الاسرار آورده که اینکه حروف ایمانی است بآن عطایا که حق سبحانه بحضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام ارزانی داشته حا حوض مورود اوست یعنی حوض کوثر که تشنه لبان امت را سیراب گرداند و میم ملک ممدود او که از مشرق تا بمغرب بتصرف امت او درآید و عین عز وجود او که اعز همه اشیا نزد حق سبحانه او بوده و سین بسنائی مشهود که مرتبه هیچکس برفعت رتبه او نرسد و قاف مقام محمود او در

شب معراج که درجه او ادنی اوست و در روز قیامت که شفاعت کبری است بیت مقام تو محمود و نامت محمد ص بدین سان مقامی و نامی که دارد کَذَلِكْ - مثل آنچه درین سوره است از معانی یُوْحَىٰ إِلَيْكَ - پیوسته وحی میکند بسوی تو وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ - و وحی کرده است بآنانکه پیش از تو بوده اند از رسل اللّٰهُ الْعَزِيزُ خدای غالب که هیچکس او را از انزال وحی باز نتواند داشت الْحَكِيمُ دانا بحال کسیکه سزاوار نزول وحی است برو له مَا فِي السَّمَاوَاتِ مر اوراست آنچه در آسمانهاست از مخازن علویات وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ آنچه در زمین است از کوائف سفلیات وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ و اوست برتر و بزرگتر که رفعت و عظمت و سلطان شان اوراست.

صفحه : ۱۰۸۲

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ نَزْدِيكَ شد آسمانها که از عظمت او يَتَفَطَّرْنَ - بشگافند مِنْ فَوْقِهِنَّ - از زبر یکدیگر یعنی اَوَّلَ آسْمَانٍ بلندتر بشگافد پس از ان یک یک منشق گردد در کشف آورده که اینکه حال در ظهور کبریا و جلال، اعظم و اتم است، چه بالای آسمان اعلیٰ عرش و کرسی و صفوف ملائک اند پس ابتدائی انفطار از آنجا دلیلی بزرگ است بر آثار عظمت پروردگار وَ الْمَلَائِكَةُ يَسْبُحُونَ - و فرشتگان حمله عرش یا همه ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیهی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند چه یکی نفی ناسزا است و یکی اثبات سزا وَ يَسْتَغْفِرُونَ - و آمرزش طلبند از خدای لِمَنْ فِي الْأَرْضِ - از برای کسانی که در زمین اند از مؤمنان إِلَّا إِنْ أَلَّه - بدانید بدرستی که خدای

هُوَ الْغَفُورُ اوست آمرزنده گناه بندگان الرَّحِيمُ مهربان بر ایشان بقبول توبه وَ الدِّينِ اتَّخَذُوا و آنانکه فراگرفتند مِنْ دُونِهِ بجز خدای اولیاءِ دوستان یعنی انداد و شرکاء که بدوستی ایشان را پرستش میکنند اللَّهُ حَفِیظٌ خدای نگهبان است عَلَیْهِمْ بر اقوال و احوال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد وَ مَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ و نیستی تو ای محمّد ص بر ایشان بِوَكِيلٍ گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه بر تو است دعوت و تبلیغ احکام شریعت وَ کَذَلِکَ همچنانکه وحی کردیم بهر پیغمبری بلسان قوم او أَوْحَيْنَا إِلَیْكَ - وحی کردیم بتو قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت قوم تو که عرب اند - لِنُنذِرَ تا بیم کنی بدان أُمَّ الْقُرَى اهل مادر شهرها را که مکه است وَ مَنْ حَوْلَهَا و هر که گرداگرد آن باشد یعنی جمیع اهالی بلدان را و مقرر است که تمام زمین را از زمین مکه بسط کرده اند پس اصل همه بلاد اوست و همه بر حوالی وی اند وَ تُنذِرَ و بیم کنی مردمان را یَوْمَ الْجَمْعِ بروز جمع یعنی روز قیامت لا - ریب - فیه - هیچ شکی نیست در وقوع آن و او را روز جمع گفت که خلق اولین و آخرین در آنجا مجتمع باشند یا جمع کنند ارواح یا اشباح یا اعمال یا هر کسی را با مثل او و بعد از اجتماع دیگر باره متفرق سازند ایشان را فَرِیقٌ فِي الْجَنَّةِ گروهی را در بهشت برند که مومنان موحدانند - وَ فَرِیقٌ فِي السَّعِيرِ و گروهی را در دوزخ افکنند که منافقان و مشرکانند.

صفحه : ۱۰۸۳

وَ لَوْ شَاءَ

اللَّهُ ۞ وَاگر خواستی خدای لَجَعَلَهُمْ هر آئینه گردانیدی همه خلائق را أُمَّةً وَاحِدَةً گروهی یک براه هدایت یا در طریق ضلالت وَ لَکِنْ یُدْخِلُ ۞ و لیکن درمی آرد مَن یَشَاءُ هر کرا خواهد براه نمودنی و توفیق عبادت فی رَحْمَتِهِ در بهشت خود وَ الظَّالِمُونَ ۞ و ستمکاران یعنی سرگردانان بیابان غوایت و خذلان از اهل شرک و نفاق مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مَن وَلِیٍّ هِیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد وَ لَا نَصِیرٍ و نه یاری که عذاب ایشان بردارد أَمْ اتَّخَذُوا بَلْکَه فرا گرفتند کافران مَن دُونَهُ بجز خدای اولیاء دوستان مانند اصنام و لاف دوستی ایشان میزنند فَاللَّهُ ۞ پس خدای بحق هُوَ الْوَلِیُّ ۞ اوست دوستی که دستگیری میکند دوستان را وَ هُوَ یُحِی الْمَوْتِی و اوست که زنده گرداند مردگان را بِقَدْرَتِ خود نه بتان عاجز ایشان وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ ۞ و او خدای بر همه چیز قَدِیرٌ توانا است و اصنام ایشان را توانائی نیست نِظْمِ اوست قادر بِحکْمِ کن فیکون غیر او جمله عاجزانند و زبون عجز را سوی قدرتش ره نیست عقل ازین کارخانه آگه نیست وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ و آنچه اختلاف می کنید ای مؤمنان فیه در ان با کافران مَن شَیْءٍ ۞ از هر چیزی از امور دین و دنیا فَحُکْمُهُ ۞ پس حکم او مفوض است اِلٰی اللّٰهِ بِخدای و او حکم خواهد کرد در ان روز قیامت - ذَلِکُمْ ۞ و آنکس که حکم بحق صفت اوست اللّٰهُ خدای بحق رَبِّی پروردگار من است عَلَیْهِ ۞ برو نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ ۞ اعتماد کردم در همه کارها و مهمات خود بکرم وی تفویض نمودم وَ اِلَیْهِ ۞ اُنِیبُ ۞ بسوی

او بازمی‌گردم در همه احوال فی الحقیقت بنده را جزا و مرجع و مآب نیست فاطرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ آفریننده و پدیدآورنده آسمانها و زمینها جَعَلَ لَكُمْ بِيَا فَرِيدٍ بِرَأْيِ شَمَا مِنْ أَنْفُسِكُمْ از جنس شما أزواجاً زنانَ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ و آفرید از چهارپایان أزواجاً صنفهای گوناگون يَذْرُؤُكُمْ بسیار میگرداند شمال فِيهِ در تراوج و تناسل یا درین وجه از خلقت لیس نیست كَمِثْلِهِ مانند او شئی چیزی لفظ مثل در کلام عرب زاید می باشد مثل قوله تعالی فان آمنوا بمثل ما آمنتم به یا مثل بمعنی ذات است چنانچه گویند مثلک لا یفعل کذا و درین آیت شاید مثل را بر حقیقت گذاشتن چه مودی شود به تناقض که اثبات مثل و نفی آن است بیت ذات ترا صورت و پیوند نی تو بکس و کس بتو مانند نی شعر جل المهیمن ان تدری حقیقته من لا له المثل لا تضرب له المثل وَ هُوَ السَّمِيعُ و او شنوا است مجموع مسموعات را البصیر بینا است همه مبصرات را صفحه : ۱۰۸۴

له مر اوراست مقالیدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ کلیدهای خزائن آسمان و زمین یعنی مفاتیح رزق چه خزینه آسمانها مطر است و گنجینه زمین نبات یبسطُ الرِّزْقَ - گشاده می گرداند روزی را لِمَنْ یَشَاءُ برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت وَ یَقْدِرُ وَ تَنَكُّ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت إِنَّهُ بِدَرَسْتِی که او بِكُلِّ شَیْءٍ بهمه چیزها از دقایق استحقاق قبض و بسط عَلِيمٌ دانا است شَرَعَ بیان کرد و هویدا ساخت و برگزید خدای لَكُمْ برای شما مِنَ الدِّینِ از طاعت و عبادت و اصل توحید ما

وَصَّي بِهِ أَنِجَه فَرَمُودَه بُوَد بَأَن چِيز نُوحاً نُوَح بن مَلِك عَلِيَه السَّلَام رَا وَ الَّذِي أُوْحِينَا وَ أَن چِيزِي كِه وَحِي كَرَدِيم إِلَيْكَ - بَتُو
يَعْنِي اَصَل مَشْرَكِي اَز دِين كِه مِيان تُو وَ نُوَح بُوَدَه وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ وَ أَنِجَه وَصِيَت كَرَدَه بُوَدِيم بَدَانِ اِبْرَاهِيم - وَ مُوسَى وَ عِيسَى
اِينَكِه پِيغْمِبْرَان رِض رَا اَز اَصُول دِين أَن اَقِيمُوا الدِّين - اَنَكِه اَقَامَت كَنِيد وَ بِيَاي دَارِيَد دِين رَا كِه اِيْمَان اَسْت بَأَنِجَه تَصْدِيقِ أَن
وَاجِب بَاشَد وَ فَرْمَانِبَرْدَارِي اَحْكَامِ خُدَايِ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ وَ مَتَفَرَّق مَشُويد دَر اِن يَعْنِي اِخْتِلَافِ مَكْنِيَد دَر اِن اَصَل كِه تُوْحِيد وَ
طَاعَتِ اَسْت چِه دَر فُرُوعِ شَرَائِعِ اِخْتِلَافِ بَاشَد بِحَسَبِ اَزْمَنَه وَ اَوَقَاتِ وَ مَصَالِحِ عِبَادِ كَافِرِ بَزْرُكِ وَ كِرَانِ وَ دَشْوَارِ اَسْت عَلَيِ
المُشْرِكِينَ - بَر شَرِكِ آرَنَدگانِ مَا تَدْعُوهُمْ اَنِجَه تُو مِيخَوَانِي اِيْشَانِرَا اِلَيْهِ - بَسُوِي اِن اَز تُوْحِيدِ وَ نَفِي شَرِكِ اللّٰهُ يَجْتَبِي اِلَيْهِ
خُدَايِ مِي كَشَد وَ جَمْعِ مِي كَنَد بَسُوِي اَنِجَه مِيخَوَانِي يَا بَدِينِ دَرَسْتِ وَ رَاسْتِ مَن يَشَاءُ هَر كَرَا مِيخَوَاهَدِ يَا مِي كَزِينَدِ بَرَايِ
دُوسْتِي خُودِ يَا بَجْهَتِ رَسَالَتِ اَنْرَا كِه اِرَادَه كَنَد وَ يَهْدِي وَ رَاهِ نَمَايَدِ بَتَوْفِيقِ وَ اِرْشَادِ اِلَيْهِ - بَدِينِ حَقِّ مَن يُنِيبُ هَر كِه بَازْ كَرَدَدِ
بِحَقِّ وَ رُويِ آرَدِ بَسُوِي اُو يَعْنِي هَر كِه اَز هَمِه اِعْرَاضِ كَنَد وَ اُو رَا خَوَاهَدِ حَقِّ سَبْحَانَه رَاهِ رَاسْتِ بَدُو نَمَايَدِ بِيْتِ نَخْسْتِ اَرِ
طَالِبِي اَز جَمْلَه بَكْذَرِ رُو بَدُو آرَدِ كَزَانِ حَضْرَتِ نَدَا اَيِدِ كِه اِي سَرِگَشْتَه رَاهِ اِينَكِ وَ مَا تَفَرَّقُوا وَ پَرَا كَنَدَه نَشَدَه اِنْدِ اَمَمِ كَشْدَه
چُونِ عَادِ وَ ثَمُودِ وَ اَصْحَابِ اِيَكِه وَ جَزِ اِن يَعْنِي جَدَا

نگشتند از دین إِلَّا مگر من بَعْدِ ما جَاءَهُمُ الْعِلْمُ از پس آنکه آمد بدیشان دانش از اخبار پیغمبران یا از دین برنگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریت و انجیل یا بعد از علم بآنکه تفرق ضلال محض ست بَغِيًّا و اینکه گشتن از روی ستمکاری و جباری بود که واقع است بَيْنَهُمْ میان ایشان یا برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم داشتند وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است یعنی وعده من رَبُّكَ از پروردگار تو مهلت دادن ایشان إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمان نام برده آخر عمر است یا روز قیامت.

صفحه : ۱۰۸۵

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آئینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب مبطل و خلاص وَ إِنِّ الدِّينَ و بدرستی آنکه أُورِثُوا الْكِتَابَ - داده شده اند کتاب یعنی قرآن را مِنْ بَعْدِهِمْ از پس امتحان گذشته مراد کافران زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم اند که قرآن بدیشان دادند و ایشان لَفِيَ شَكٍّ مِنْهُ هر آئینه در گمانند از دین یا از قرآن یا از پیغمبر صلی الله علیه و سلم مُرِيبٍ شکی در تهمت افکننده فَإِذْ لَكَ - پس از برای اینکه تفرق که از ایشان واقع شده فَمَادِعُ پس بخوان مر خلق را باتفاق بر ملت اسلام وَ اسْتَقِمَّ و مستقیم باش بر دعوت کَمَا أُمِرْتُ - همچنانکه فرموده شده بآن در تبیان آورده که ولید بن مغیره با حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام گفت از دین

و دعوی که داری رجوع کن تا من نصفی از اموال خود بتو دهم و شیبه بن ربیعہ وعده کرد که بدین پدران باز آئی تا دختر خود در عقد تو در آرم اینکه آیت نازل شد که بر دعوت خود مقیم و در دین مستقیم باش و لا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أهواءهم آرزوهای باطله ایشان را و قُلْ آمَنْتُ و بگو بگرویدم بما أَنْزَلَ - اللَّهُ بِأَنْجَهِ فَرَوُ فَرَسْتَادَه است خدای مِّنْ كِتَابٍ از کتاب بر من و بر انبیاء ع پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حق سبحانه در همه کتابها بتوحید حکم کرده است و أُمرت و فرموده شدم لِأَعْدِلَ - بآنکه عدل کنم و سویت نگهدارم بَيْنَكُمْ میان شما یعنی اشراف و ارذال هر دو را بحق خوانم و در تبلیغ شرائع و حکومت میل نکنم اللَّهُ مَرْبُّنَا وَ رَبُّكُمْ خدای آفریدگار ما و شما است لَنَا أَعْمَالُنَا ما راست جزای کردارهای ما وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شماراست پاداش اعمال شما لا حُجَّةَ هِیْجَ خصومتی نیست بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنی حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و سرکشی خواهد بود اللَّهُ یَجْمَعُ خدا جمع کند بَيْنَنَا میان ما بقیامت وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه نزد بعضی حکم عدم احتجاج بآیت السیف منسوخ است وَ الَّذِينَ یُحَاجُّونَ و آنانکه از کفار خصومت کنند و جدال ورزند فی اللَّهِ در دین خدای عز و جل مِّنْ بَعْدِ ما اسْتُجِيبَ - لَهُ از پس آنکه اجابت کرده اند مرقول خدای را یعنی در روز میثاق اقرار

آورده اند بر بوییت یا مراد یهوداند که سخن خدای را اجابت نموده اند در توریت و بمصطفی ص ایمان آوردند و بآن مجادله می کنند پس از آنکه خدا اجابت کرده دعای رسول خود را باظهار معجزات که دلالت کننده اند بر صدق او حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ حجت ایشان باطل است عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان چه بعد از ظهور آیات ایراد حجج خصمان عناد محض است وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ و بر ایشان است خشم خدای بسبب مجادله در ابطال دین وَ لَهُمْ و مرایشانراست جهت کفر ایشان عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت که آن آتش دوزخ باشد.

صفحه : ۱۰۸۶

اللَّهُ مَخْدَايَ بِحَقِّ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ - آن کسی است که فرو فرستاده است کتاب را بِالْحَقِّ - بر راستی و درستی وَ الْمِيزَانَ - و منزل گردانید ترازو را که موزونات بآن بسنجند تا در باره خرنده و فروشنده ستم نرود و محققان برآنند که مراد از میزان عدل است در معاملات و از عدل و راستی کنایت کرد بمیزان که آله عدل ست و انزال عدل عبارت باشد از فرمودن بدان و در عین المعانی آورده که مراد از میزان محمّد ص است صلی الله علیه و سلم که قانون عدل بوی تمهید می باید و انزال او ارسال اوست وَ مَا يُدْرِيكَ - و چه چیز دانا کرد ترا و تو چه دانی لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ - شاید که وقت قیامت نزدیک بود امام زاهدی رح فرمود که لعل برای تحقیق است یعنی البته ساعتی که در آن قیامت قائم شود نزدیک ست يَسْتَعْجِلُ - شتاب میکنند بِهَا بساعت یعنی بآمدن آن الدّین - آنانکه لا يُؤْمِنُونَ - بها نمیگروند بآن یعنی استعجال از روی تکذیب و استهزاء

میکنند یا میخواهند که پیغمبر علیه الصلوه و السلام وقتی معین کند تا آن وقت بیاید و قیامت نیاید و ایشانرا برو حجتی باشد وَ الَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول او و قیامت مُشْفِقُونَ - ترسانند منها از قیامت چه نمیدانند که خدای با ایشان چه کند و محاسبه و مجازات بر چه وجه بود وَ يَعْلَمُونَ - و میدانند أَنَّهَا الْحَقُّ آنکه آمدن ساعت راست است أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ - بدانید که بتحقیق آنانکه خصومت و جدال میکنند فِي السَّاعَةِ در آمدن قیامت لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ هر آئینه در گمراهی اند دور از صواب اللَّهُ لَطِيفٌ خدای دانا است یا نیکوکار بَعْبَادِهِ به بندگان خود يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ روزی دهد بلطف خود هر کرا خواهد وَ هَيَّوَالْقَوِيُّ او تواناست در لطف و رحمت الْعَزِيزُ غالب در حکم و ارادت در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد اوّل مهربان و امام قشیری رح فرموده که از لطف اوست که بیشتر از کفایت دهد و کمتر از قوت کار فرماید دوم نوازنده و کدام نوازندگی بآن برابر که بندگان را بخود اضافه فرمود سوم باریک دان و دوربین که خفیات امور را داند و اسرار صدور برو پوشیده نماند - چهارم پوشنده کار که کس را بر سر قضا و قدر او راه نبود و در کار او چون و چرا دخل ندارد قطعه کسی ز چون و چرا دم نمی تواند زد که نقش بند حوادث و رای چون و چرا است چرا مگوی که چرا دست بسته قدرست ز چون ملاف که چون نیز پایمال قضا است در موضح آورده که لطیف

از دنیا ببرد و در عقبی زیاده از زیاده فیض یابد بیت دنیا طلبی بهره دنیات دهند عقبی طلبی هر دو بیکجاست دهند نه چنان است که کافران تصور کرده اند **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ** آیا مر ایشانرا انبازانند یعنی مر ایشانرا دیوان هستند که در معصیت شریک ایشانند **شَرَعُوا لَهُمْ** نهادند برای ایشان یعنی بیاراستند در دل ایشان **مِنَ الدِّينِ** از کیش جاهلیت ما **لَمْ يَأْذَن** آنچه دستوری نداده است و نفرموده به **اللَّهِ** بدان خدای هیچکس را مانند شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سائبه و امثال آن **وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ** و اگر نه کلمه راست بودی یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان **لَقُضِيَ** بینهم هر آئینه حکم کرده شده بودی میان کافر و میان مومن یا میان مشرکان و شرکاء و هر یک جزا بسزا یافته بودندی اما وعده فصل میان ایشان در قیامت است **وَ اِنَّ الظَّالِمِينَ** و بدرستی که ستمکاران یعنی کافران **لَهُمْ** مر ایشانرا است در ان روز عذاب **«أَلِيمٌ»** عذابی دردناک که دائم و بی انقطاع باشد **تَرَى الظَّالِمِينَ** به بینی مشرکان را در روز قیامت **مُشْفِقِينَ** ترسان و هراسان **مِمَّا كَسَبُوا** از جزای آنچه ایشان کسب کرده باشند **وَهُوَ** و وبال اعمال و افعال ایشان واقع **بِهِمْ** رسنده است بدیشان **وَ الَّذِينَ آمَنُوا** و آنانکه گرویده اند **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** و عملهای ستوده کرده اند **فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ** در مرغزارهای بهشت اند یعنی خوش ترین بقعهای آن **لَهُمْ** مر ایشانراست در بهشت **مَا يَشَاؤُنَ** آنچه خواهند و آرزو برند آماده و مقرر شده **عِنْدَ رَبِّهِمْ** نزدیک پروردگار ایشان **ذَلِكَ** آنچه مذکور شد از کرامت

بهشتیان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ آنست فضل بزرگ که حق سبحانه آن را بر بندگان تفضل فرموده و در جنب آن، نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و فرومایه است.

صفحه : ۱۰۸۸

ذَلِكَ - آن ثواب که خبر داد الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ آنست که مژده میدهد خدا بدان عِبَادَهُ بندگان خود را الَّذِينَ - آمَنُوا آنان که ایمان آورده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای شایسته کرده اند و تقدیم خبر باین کرامتها جهت ازدیاد سرور مومنان است و آنکه دانند که عمل ایشان ضائع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند و بر وظائف عبادت بیفزایند قطعه کار نیکو کن اگر مزد نکو می طلبی که جزا هر چه نیکوتر، به نکوکار دهند کار اگر نیست ترا در طمع اجر مباحش مزد مزدور باندازه کردار دهند امام ثعلبی از قتاده رض نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یک دیگر گفتند هیچ دریافته اید که مُحَمَّد ص بر عملی که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ هیچ مزدی میخواهد یا نی اینکه آیت نازل شد که قُلْ بگو ای مُحَمَّد ص لا أَسْئَلُكُمْ نمی خواهم شما را عَلَيهِ برسانیدن پیغام أَجْرًا مزدی و هیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس رضی الله عنه، نقل فرمود که چون حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله و سلامه بمدینه آمد اکابر انصار بخدمت سید آمده گفتند تو پسر خواهر مائی و در دین رهبر مائی و می بینیم که اخراجات تو بسیارست و مداخل تو کم گر فرمائی قدری اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بخدام عتبه علیه بسپاریم تا در حوائج

خود صرف کنند و خاطر عاطر را از آن ممر فراغتی دست دهد اینکه آیت نازل شد که بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزدی طمع ندارم إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِيَكُنْ دُوسْتِي مِي طَلِبِم فِي الْقُرْبِي در خویشی یعنی قریش باید که مرا دوست دارند برای قرابتی که با ایشان دارم و چون بصله رحم افتخار می کنند و مرا هیچ بطنی از قریش نیست الا که سر رشته قرابتی هست در آن پس باید که مرا یاری دهند بر دشمنان و با من دشمنی نکنند اینکه معنی به نسبت قول قتاده رضی الله عنه بسیار واضح است و گفته اند مراد مودت ثابت است در ذوی القربی یعنی من مزدوری رسالت نمی خواهم لیکن خویشان مرا دوست دارند و از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که صحابه بعد از نزول اینکه آیت گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و سلم خویشان شما که مودت ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان حسن و حسین رضوان الله علیهم اجمعین و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم بنو هاشم اند و بنو المطلب که خمس بر ایشان قسمت باید کرد و نزد بعضی مراد از قریبی تقرب است بخدای یعنی دوست دارید آنانکه تقرب کنید بخدای باعمال صالحه و مَنْ يَقْتَرِفْ و هر که کسب کند حَسَنَةً نیکی را یعنی طاعتی و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل پیغمبرست ص صلی الله علیه و سلم که هر کرا آن باشد نَزِد

لهٗ زیاده کنیم ما مر او را فیها حسناً در ان حسنه یعنی مضاعف سازیم نواب آن را اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بَدْرِسْتِی که خدای تعالی آمرزنده است گنهکاران را شُکُوْرٌ پذیرنده طاعت فرمان برداران را.

صفحه : ۱۰۸۹ اَمْ یَقُوْلُوْنَ اِفْتَرٰی بَلٰکَہِ مِیْکُوْنِیْدُ کٰفِرٰنَ کَہِ بَرْمِیْ بَاْفِدَ مَحْمَدٍ ص و برمی بندد علی اللہ کَذِبًا بر خدای دروغ بدعوی نبوت یا نزول قرآن فَاِنْ یَشَآءِ اللّٰهُ ۙ پَسِ اِکْرَہُ خَوٰہِدُ خَدَآءِ یَخْتَمُ عَلٰی قَلْبِکَ ۙ مَہْرَ نَہْدُ بَر دَل تُو اِکْرَہُ اِفْتَرَا کُنٰی و قرآن بر تو فراموش گرداند یا مهر نهد بر دل تو به صبر و شکیبائی تا از ایزد و جفای ایشان متضرر نشوی در حقایق سلمی از سهل بن عبد اللہ قدس سره نقل میکنند که مهر شوق ابدی و محبت لم یزل بر دل تو نهد تا التفات بغیر وی نکنی و از اجابت و ابای خلق فارغ گردی وَ یَمْحُ ۙ اللّٰهُ ۙ الْبَاطِلَ ۙ و محو کند خدا کجی و ناراستی را وَ یُحِقُّ الْحَقَّ ۙ و آشکارا میگرداند حق را بِکَلِمَاتِهِ ۙ بسخنان خود یعنی بوحی یا بحکم قضا که هیچکس دفع آن نتواند کرد اِنَّہٗ ۙ بَدْرِسْتِی که خدای علیم ۙ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ دَانَاسْتِ بَہْرَ چَہِ دَر دَلہَا اَسْتِ یعنی راستی تو و مظنه افترای ایشان بتو، برو مخفی نیست در عین المعانی از ابن عباس رضی اللہ عنہ، روایت فرموده که بعد از نزول آیت قل لا اسئلكم علیہ اجرا در خاطر بعضی خطوط کرده بود که پیغمبر ما را بدوستی خویشان خود امر میفرماید تا بعد از فرمان ایشان بریم و بر ما حکم کنند جبرئیل علیہ السلام آنحضرت صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ را خبر داد از اتهام آن جمع بدین آیت و حضرت ع با ایشان گفت و ایشان گفتند یا رسول اللّٰه ص گواهی میدهیم که تو راست گوئی و ما ازین اندیشه توبه کردیم اینکه آیت نازل شد که وَ هُوَ الَّذِي وَ اوست آن کسی که بمحض کرم خود يَقْبَلُ التَّوْبَةَ قبول میکند توبه را عَنِ عِبَادِهِ از بندگان خود یعنی چون بدو بازگردند و از گناهی که کردند ندامت ورزند آن بازگشت را در پذیرد وَ يَعْفُوا او فرو گذارد عَنِ السَّيِّئَاتِ از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه جرمها را از ایشان درگذراند وَ يَعْلَمُ و میداند مَا تَفْعَلُونَ آنچه کنند بعد از ان از نیکی و بدی و حفص بتا میخواند یعنی خدای میداند آنچه شما میکنید از گناه و توبه وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا و اجابت کند خدای درخواست آنانکه گرویدند وَ عَمِلُوا و کردند الصَّالِحَاتِ عملهای پسندیده وَ يَزِيدُهُمْ و زیاده گرداند مسئول ایشانرا مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود یعنی بدهد ایشانرا آنچه جرأت خواستن آن نداشته باشند از رویت و سلام وَ الْكَافِرُونَ و ناگرویدگان لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشان راست عذابی سخت که ذل حجاب و دوام عقاب است و هیچ رنج و عقاب بدتر از مذلت حجاب نیست بیت ز هیچ رنج تو مطلق و لم نتابد روی جز آنکه بند کنی در حجاب حرمانش آورده اند که اصحاب صفة رض که بفقر و فاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان گذشته که چه باشد که ما توانگر باشیم و مال خود بفلان و فلان خیر صرف کنیم اینکه آیت آمد که - صفحه :

۱۰۹۰ وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ - و اگر بگشادی خدای روزی را لِعِبَادِهِ - مر بندگان خود را و بر ایشان فراخ گردانیدی لَبَغُوا هر آئینه ستم کردند فی الْأَرْضِ - در زمین و باستیلا - و استعلا بیرون آمدندی یا تکبر ورزیدندی و فساد کردند و اینکه در غالب است چه ذی النورین و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهما مالدارترین قوم بوده اند و هرگز از ایشان اثر بغی و طغیان ظاهر نشد و گفته اند مال دنیا بمشابه باران است که بر تمام زمین رسد و از هر قطره از آن گیاهی روید بیت باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خس و چون اغلب طباع خلق بجانب هوا و هوس مائل ست و پرورش صفات سبعی و بهیمی بر ایشان غالب و مال دنیا درین ابواب قوی ترین اسباب است پس اگر حق سبحانه روزی بر خلق فراخ کردی اکثر باغی و طاغی شدند پس آنرا بحکمت قسمت نمود چنانچه فرمود وَ لَكِنْ يُنَزِّلُ - و لیکن فرو می فرستد روزی را بِقَدَرٍ بتقدیر ازلی ما یشاء آنچه می خواهد إِنَّهُ بِعِبَادِهِ - بدرستی که او به بندگان خود خبیر داناست و باحوال ایشان بصیر بیناست یعنی هم می بیند و میداند که هر کس را چه باید و چند باید و کی باید وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ - و اوست آن کس که میفرستد باران را مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا پس از آنکه نومید شدند از آمدن آن وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ - و پراکنده کند رحمت خود را یعنی باران را منتشر گرداند در کوهها و بیابانها وَ

هُوَ الْوَلِيُّ وَ اوست دوست مومنان و سازنده کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان الْحَمِيدُ ستوده بهمه زبان وَ مِنْ آيَاتِهِ وَ از دلائل قدرت و نشانهای فطرت او خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینها است وَ مَا بَثَّ وَ آفریدن آنچه پراکنده کرد فِيهِمَا در آسمان و زمین مِنْ دَائِبَةٍ از جنبنندگان یعنی زندگان چون ملائکه و جن و انس و سائر حیوانات وَ هُوَ وَ او یعنی خدای عَلَى جَمْعِهِمْ بر جمع کردن ایشان در عرصه محشر إِذَا يَشَاءُ هرگاه که خواهد قَدِيرٌ توانا است و متمکن در ان و غیر او عاجز در ان وَ مَا أَصَابَكُمْ و هرچه بشما میرسد ای مومنان مِنْ مُصِيبَةٍ از مصیبت و آفتی بمال یا به تن و اهل و عیال فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ پس بسبب آنست که کسب کرده دستهای شما یعنی شامت معاصی است و هر چند که بقضای من است اما عقوبت گناهان شما است وَ يَعْفُوا و عفو میکند و درمیگذرد عَنْ كَثِيرٍ از بسیاری گناهان و اگر بیگناهی را زیانی رسد موجب زیادتی اجر او خواهد بود و امام ابو الیث رح در تفسیر خود آورده که مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که امیدوارترین آیتی که خدای تعالی بر پیغمبر خود فرستاد اینکه آیت است زیرا که خبر داد که به سبب بعضی گناه مصیبت میرسانم و از بسیاری عفو می کنم و وی از ان کریم تر است که گناهی را که یک بار عفو کند در دنیا دیگر بار در عقبی عقوبت آن کند.

صفحه : ۱۰۹۱

وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ - و نیستید شما

ای کافران عاجزکنندگان خدای را از نفاذ امر یا از عذاب کردن مستحق فی الأرض در زمین و ما لکم و نیست شما را من دون الله بجز خدای من ولی هیچ دوستی که کار سازد در دنیا و لا نصیر و نه یاری که بازدارد عذاب در عقبی و من آیاتہ الجوار و از نشانهای توانائی او کشتیهای روان است فی البحر در دریا کالأعلام مانند کوهها در عظمت ان یثأ اگر خواهد خدای یسکن الریح ساکن گرداند بادراکه سبب رفتن کشتی است و چون ساکن شود فیظللن پس گردند کشتیها رواکد ایستادگان علی ظهره بر پشت آب و اهل کشتی در گرداب اضطراب افتند ان فی ذلک بدرستی که در تسخیر ریاح و اجرای سفاین لآیات هر آئینه دلالت ها است لکل صبار مر هر صبرکننده را در کشتی شکور سپاس دارنده بوقت خروج از کشتی او یوبقهن یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آنرا بما کسبوا بسبب آنچه کردند از معاصی و یعف و درمیگذراند عن کثیر از بسیاری گناهان اهل کشتی و گفته اند نجات میدهد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص دهد مومنان را و اگر خواهد هلاک کند کافران را تا انتقام کشیده باشد از ایشان و یعلم الذین یجادلون و تا بدانند آنها که خصومت میکنند فی آیاتنا در دلائل قدرت ما که در محل نزول بلا ما لهم نیست مر ایشانرا من محیص هیچ گریزگاهی فما اوتیتم پس آنچه داده شده اید من شیء از چیزی که تعلق بدین جهان دارند چون مال و فرزند فمتاع الحیاة الدنیا پس آن برخورداری زندگانی

دنیا هست یعنی تا زنده اید از آن تمتع میگیرید وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ آنچه نزدیک خدا است از ثواب آخرت و نعیم بهشت خیر بهتر است وَ اَبْقَى وَ پاینده تر لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آن کسانی که گرویدند وَ عَلٰی رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ - و بر آفریدگار خود توکل می کنند.

صفحه : ۱۰۹۲

وَ الَّذِينَ - و برای آنانکه یَجْتَنِبُونَ - پرهیز میکنند یا بیک سو میروند كَبَائِرَ الْاِثْمِ - از گناهان بزرگ وَ الْفَوَاحِش - و از کارهای زشت وَ اِذَا مَا غَضِبُوا و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب رنجی و زیانی و مکروهی که بایشان رسانند هُمْ يَغْفِرُونَ - ایشان درمیگذرانند آن را و عفو می کنند در لباب آورده که اینکه آیت در شان فاروق اعظم رض است که او را در مکه دشنام میدادند و چون در خشم میشد فرو میخورد تعرض بشاتمان نمیکرد و در تبیان آورده که در باره ابو بکر صدیق رض است که او را بانفاق تمام مال ملامت کردند بستم رسانید و او حلم می ورزید و متعرض لائمان نمی شد و ظاهر آن است که در شان ایشان هر دو و دیگر مسلمانان است که بطریق ایشان موافقت نمایند و صیغه جمع بدین معنی دال است کما تری و تسمع بیت مستغرق کار خود چنانم که دگر پروای ملامت گرد پیکارم نیست وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا و برای آنانکه اجابت کردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را مراد انصارانند رض که حضرت پیغمبر ص ایشان را بایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت قبول کردند وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ و بیای داشتند نماز را یعنی ادا کردند بشرائط و ارکان در اوقات آن وَ اَمْرُهُمْ و

کار ایشان شوری با مشورتست بَيْنَهُمْ میان ایشان یعنی هر گاه که کاری کنند بصواب دید یکدیگر کنند وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا کردیم ایشانرا از اموال يُنْفِقُونَ - نفقه می کنند در راه خدای وَ الَّذِينَ - و برای آنانکه إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ همچون برسد ایشان را ستمی از کافران هُم ایشان يَتَنَصَّرُونَ - از دشمن خود انصاف بستانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن بایشان لازم وَ جِزَاءُ سَيِّئِهِ و پاداش کردار بد سَيِّئُهُ مِثْلُهَا کردار بدی است مانند آن لفظ سیه در ثانی با آنکه نه سیه است بر سیل ازدواج کلام است چنانچه و ان عاقبتهم فعاقبوا فَمَنْ عَفَا پس هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی وَ أَصْلَحَ - و بصلاح آرد میان خود و ظالم خود فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ پس مزد او بر خدائی است وعده مبهم دلالت بر شرف و عظمت موعود دارد در تبيان از حسن بصری رح نقل میکند که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدا مزدی دارد گو برخیزد و بستاند برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمه قطعه عفو از گناه سیرت اهل فتوت است بی حلم و عفو کار فتوت تمام نیست بگذر ز جرم خصم و کرم کن که عاقبت در عفو لذتی است که در انتقام نیست إِنَّهُ بِدِرْسَتِي که خدای لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ - دوست نمیدارد ستمکاران را یعنی کسانی که ابتداء کنند به ستم یا در انتقام از حد درگذرند وَ لَمَنْ انتَصَرَ و هر که کینه کشد

از ظالم بَعْدَ ظُلْمِهِ پس از آنکه برو ستم کرده باشد فَأُولَئِكَ - پس آن گروه. کینه کشندگان ما عَلَيْهِمْ نیست بر ایشان مِنْ سَبِيلٍ هیچ راهی بعتاب و ملامت یا ایشانرا گناهی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ جز اینکه نیست که معاتبه و معاقبه عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ - النَّاسَ - بر کسانی است که ابتداء ستم کنند بر مردمان وَ يَبْغُونَ - فِي الْأَرْضِ - و افزونی جویند و از حد درگذرند در زمین بغير الحق - بغير حجتی و حقى أُولَئِكَ - آن گروه موصوف بظلم و بغی لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ.

صفحه : ۱۰۹۳

وَ لَمَنْ صَبَرَ و هر که شکیبائی کند بر آزار مردمان وَ عَفَرَ و درگذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد إِنَّ ذَٰلِكَ - بدرستی که اینکه صبر و غفران لِمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ از بهترین کارهاست امام زاهد رح گوید اینکه از کارهای مردان مرد است و هر کس را اینکه قَوْت نباشد که جفا کشد و وفا کند بیت وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقه ما کافری است رنجیدن وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهَ و هر که را فرو گذارد خدای فَمَا لَهُ پس نیست مر او را مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی که کارسازی کند مِنْ بَعْدِهِ از پس فرو گذاشتن خدای مر او را وَ تَرَى الظَّالِمِينَ - و می بینی تو کافران را لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ - آن هنگام که بینند عذاب را یعنی روز قیامت يَقُولُونَ - گویند هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ آيَا هست به باز گشتن بدنیا مِنْ سَبِيلٍ هیچ راهی و جاده که برویم و تدارك ما فات کنیم وَ تَرَاهُمْ و بینی کافران را که در ان

روز يُعْرَضُونَ - عرض کرده می شوند عَلَیْهَا بر آتش دوزخ کنایه غیر مذکور است جهت وضوح چه معلوم است که عرض کافران بر آتش خواهد بود خاشَعین - در حالتی که فروتنان باشند و حقیران مِنَ الدُّلِّ - از خواری و رسوائی یَنْظُرُونَ - می نگرند بسوی آتش مِنْ طَرَفٍ خَفِیٍّ - نگریستن پنهان یعنی بکرانه چشم بدوزخ می نگرند و از هول و هیبت آن زهره سر بر آوردن ندارند ضحاک رح فرمود که وقتی که ایشان را بدوزخ رانند دزدیده می نگرند گاهی بملائکه و گاهی بعرش و گاهی بدوزخ و جمعی برآند که مراد از طرف خفی چشم دل است چه کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخیان بشناسند بدل چنانچه نابینایان دنیا حالات مختلفه مردم فهم می کنند وَ قَالَ - الَّذِينَ - آمَنُوا و چون ایشانرا بدین حال بیند گویند آنانکه ایمان آوردند یعنی چون زیان کاری ایشان بیند گویند إِنَّ - الْخَاسِرِينَ - بدرستی که زیان کاران الَّذِينَ - خَسِرُوا آنانند که زیان کردند أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خویش وَ أَهْلِيهِمْ و در کسان خود یَوْمَ - الْقِيَامَةِ روز رستخیز زیان در نفسها آن است که ایشان را عبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان در اهالی اگر دوزخی اند آنکه ایشان را از ایمان بازداشتند و اگر بهستی اند آنکه از دیدار ایشان محروم ماندند أَلَّا - إِنَّ - الظَّالِمِينَ - بدانید بدرستی که ستمکاران یعنی مشرکان فِی عَذَابٍ مُّقِيمٍ در عذابی پیوسته اند یعنی باقی و بی انقطاع.

صفحه : ۱۰۹۴

وَ مَا كَانَ لَهُمْ و نباشد مر اینکه کافران را مِنْ أَوْلِيَاءٍ هیچ دوستان و مدددهندگان که بوقت عذاب یَنْصُرُونَهُمْ یاری کنند ایشان را مِنْ دُونِ اللَّهِ - بجز خدای یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان بردارد غیر از خدای و

خدای از ایشان عذاب باز ندارد وَ مَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ هُوَ هَرَكْرَا گمراه سازد خدای فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ پس نیست او را راهی بنجات و نجات استَجِيبُوا اجابت کنید لِرَبِّكُمْ مر پروردگار خود را یعنی درپذیرید که امر کرده از ایمان و توحید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید یوم «لا مَرَدَّ لَهُ» روز که بازگردانیدن نیست مر او را مِنْ -اللَّهُ از نزد خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم کرده و آن حکم باطل نمی شود ما لَكُمْ نیست شما را مِنْ مَلَجًا هیچ پناهی و گریزگاهی یَوْمَئِذٍ آن روز وَ ما لَكُمْ و نیست مر شما را مِنْ نَكِيرٍ هیچ انکاری در آنچه کردید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه کرام الکاتبین در صحائف نوشته باشند و اعضاء و جوارح شما نیز بر آن گواهی دهند فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت فَمَا أَرْسَلْنَاكَ - پس ما نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ بر ایشان حَفِيزًا نگاهبانی که از عمل بد ایشان را نگاهداری إِنْ عَلَيْكَ - نیست بر تو إِلَّا الْبَلَاغُ مگر رسانیدن احکام و تو رساننده وَ إِنْ إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ - و بدرستی که ما چون بچشانیم کافران را یعنی بدهیم مِّنَّا از نزدیک خود رَحْمَةً صحت و تو نگری فَرِحَ - بها خوش شود بدان و شادی کند وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ و اگر برسد ایشانرا سَيِّئَةٌ بدی چون مرض و فقر و محنت بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از اعمال ناشائسته فَإِنَّ الْإِنْسَانَ - پس بدرستیکه انسان یعنی کافر كَفُورٌ سخت ناسپاس است و ناگرونده و می شاید که مراد از انسان جنس مردمان باشد و اغلب

ایشان آنانند که نعمت را فراموش کنند و محنت را بزرگ شمرند امام ابو منصور ماتریدی رح فرموده که کفران مومنان آنست که ترک شکر کنند- لِّلّهِ مَرَّ خَدَايَ رَا اسْتِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند آنچه میخواهد يَهَبُ بِمَشَاءِ لِمَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد إِنْ شَاءَ دَخْتَرَانِ بِي پسران چون لوط عليه السلام وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ و می بخشد هر که را اراده کند الذُّكُورَ پسران بی دختران چون ابراهیم عليه السلام.

صفحه : ۱۰۹۵

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ يَا جَفْتِ گرداند ایشانرا ذُكْرَانًا وَ إِنْ شَاءَ پسران و دختران یعنی هم پسر بخشد و هم دختر چون حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم اینجا مشیت باز بسته نیست چنانچه در دادن دختر تنها و پسر تنها زیرا که آنجا که دختر دهد شاید که والدین را داعیه پسر باشد یا پسر دهد و ایشانرا آرزوی دختر باشد پس بمشیت خود باز بست یعنی هر چه خواهم دهم اینجا که از هر دو نوع داد پدر و مادر را مشیتی نماند که نفی آن باید کرد وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ و میگرداند هر کرا خواهد عَقِيمًا بی فرزند چون یحیی علیه السلام إِنَّهُ عَلِيمٌ بِدَرَسْتِي که خدای دانا است بآنچه میدهد قَدِيرٌ توانا است بر آنچه سازد دانائی او از جهل مقدس و مبرا و توانائی او از عجز منزّه و معرا بیت علم او بر طرف از شائبه جهل و فتور قدرتش پاک ز آلائش نقصان و قصور آورده اند که یهود سید عالم علیه الصلوه و السلام را گفتند که چرا خدای تو بی واسطه با تو سخن نمیگوید تا درو نگری

چنانچه با موسی علیه السلام سخن می گفت و موسی علیه السلام او را می دید- حضرت ص فرمود که موسی علیه السلام سخن حق می شنید ولی او را نمی دید آیت آمد که وَ مَا كَانَ - و نیست و نشاید لِیَشْرَ مَرَّ آدمی را أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ آنکه سخن گوید خدای با وی مواجهه در دنیا و آنکس او را بیند پس سخن گفتن خدای با بشر نبود إِلَّا وَحِيًّا مگر بوحی و آن کلامی است خفی که بسرعت دریابند یا بطریق الهام یا بالقادر منام أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ یا سخن گوید با وی از ورای حجاب یعنی آدمی در حجاب بود چنانچه با موسی و ادریس علیهما السلام سخن گفت و در پس پرده حجاب نور بود در موضح آورده که خدای تعالی با رسول الله صلی الله علیه و سلم سخن گفت از ورای حجابین یعنی حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام در میان دو حجاب بود که سخن خدای تعالی شنید حجابی از زر سرخ و حجابی از مروارید سپید و مسیرت میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه بود أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا یا خدای می فرستد رسول را بر آنکس از ملائکه فَيُوحِي - يَأْذِنُهُ پس وحی کند ملک مرسل بمرسل الیه بدستوری خدای تعالی مَا يَشَاءُ آنچه خواهد خدای تعالی إِنَّهُ عَلِيمٌ بِدُرُوسِي که خدای تعالی برتر است از صفات مخلوق و غالب است در ایصال وحی حَكِيمٌ دانا است بتکلم با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید وَ كَذَلِكَ - و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - وحی کردیم

بسوی تو رُوْحاً قرآن را مِنْ أَمْرِنَا بفرمان ما قرآن را روح گفت زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانچه بدنها بروح حیات یابد ما کُنْتُ تَدْرِیْ نبود تو که بدانی قبل از وحی مَا الْكِتَابُ چه چیز است قرآن یعنی چون قرآن منزل نبود ندانستی آنرا یا نوشته ازل در سعادت و شقاوت ترا معلوم نبود وَ لَا الْإِيمَانُ و ندانستی که دعوت کردن بایمان یا بشرایع ایمان و بمعالم آن عالم نبود یا نمی شناختی اهل ایمانرا یعنی معلوم نداشتی که کدام کس بتو ایمان آورد- وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ و لیکن گردانیدیم ما کتاب ایمان را نُوراً نَهْدِيْ بِهِ رُوشْنَائِيْ که راه نمائیم بدان مَنْ نَشَاءُ هر کرا خواهیم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی چون آنرا قبول کنند بطریق دین راه یابند وَ إِنَّكَ لَتَهْدِيْ و بدرستی که تو بوحی ما می خوانی مردمانرا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براه راست دعوت از تو عام است مر خلق و هدایت از من خاص است هر کرا خواهیم و صراط مستقیم دین اسلام است یا راهی که طالب را بسر منزل مقصود رساند.

صفحه : ۱۰۹۶

صِرَاطِ اللَّهِ آن راه خدای است الَّذِي لَهُ آن خدای که مر او را آیتها است مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است إِلَّا- إِلَى اللَّهِ بدانید که بسوی خدای تعالی تَصْبِرُ الْأُمُورُ باز گردد کارهای خلافت در آخرت و نزد محققان باز گشت همه امور در همه اوقات و احوال به حضرت اوست و بارتفاع حجب و وسائط مشاهده اینکه معانی دست دهد نظم صورت کثرت حجب وحدت است غیبت ما مانع نور

سوره الزخرف

مکیه و هی تسع و ثمانون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - حم حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاند و قول ثعلبی که در لغت قدوه است تائید اینکه سخن میکند آنجا که فرموده حروف تهجی برای تنبیه آید در معرض الا- پس اینجا حا و میم تنبیه بر استماع کلام اعظم است و در کشف الاسرار آورده که حا اشارت است بحیات حق و میم بملک او و قسم یاد می کند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ و بقرآن روشن و هویدا بدلائل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکارا سازنده طرق هدایت جواب قسم چیست إِنَّا جَعَلْنَاهُ بَدْرَسْتِي که ما فرستادیم اینکه کتاب را قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت عرب لَعَلَّكُمْ تا شاید شما که تازی زبانید تَعْقِلُونَ- دریابید معانی آنرا یا فهم کنید صحت نبوت محمد را علیه الصلاه و السلام یا آنچه مشاهده کنید درو از آثار فصاحت و سلاست و اطوار بلاغت و جزالت وَ إِنَّهُ و بتحقیق که قرآن فی أمّ الْكِتَابِ در اصل همه کتاب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر لَعَدِينَا نزدیک ما لَعَلِي هُر آئینه بزرگوار است حَكِيم محکم کرده شده که درو تناقض نیست یا ناسخ است که رقم نسخ برو کشیده نشود أَ فَضْرِبْ آیا باز زنیم یعنی بازداریم عَنْكُمْ الذُّكْرَ از شما قرآن را صِيْ فَحَاً بازداشتنی أَنْ كُنْتُمْ بَأْنَكِه شما هستید قَوْمًا مُسْرِفِينَ - گروهی شرک آرندگان یعنی بآنکه شما اعراض کنید

از قرآن و تکذیب او نمائید ما وحی خود را باز نخواهیم داشت بلکه پیاپی خواهیم فرستاد الزام حجت را و در تبیان گفته که بسبب شرک شما قرآن را با آسمان نخواهیم برد چه دانسته ایم که زود بیایند قومی که بدان بگروند و باحکام آن عمل نمایند.

صفحه : ۱۰۹۷

وَ كَمْ أَرْسَلْنَا وَ چِه بسیار فرستاده ایم مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ - از پیغمبران در میان پیشینیان که مشرک و مسرف بودند و کفر ایشان ما را از ارسال رسل منع نکرد وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ - و نیامد بکفار گذشته هیچ فرستاده از نزد ما مگر آنکه بودند معاندان قوم که باو استهزا می نمودند چنانچه جاحدان قریش نسبت بتو می کنند فَأَهْلَكْنَا پس هلاک کردیم ما بسبب استهزا أَشَدَّ مِنْهُمْ سخت ترین ایشانرا بَطْشًا از جهت قَوْت یعنی اقویای ایشانرا هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز ساخت وَ مَضَى و گذشت در قرآن بچندین موضع مَثَلُ الْأَوَّلِينَ - وصف و خبر قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم درینجا وعده پیغمبر ص است بنصرت و وعید اعادی او بعقوبت وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر بپرسی قوم خود را که مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - که آفرید آسمانها و زمین را لَيَقُولُنَّ هَرَّ آئینه گویند خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ بیافرید آنها را خداوند غالب در حکم و فرمان الْعَلِيمُ دانا باحوال بنندگان چه اینکه آفرینش کار عاجز و جاهل نتواند بود در اینکه آیت اخبار می کند از غایت جهل ایشان که مفراند به آفریننده قوی دانا و عبادت غیر او می کنند پس حق سبحانه در صفت خود

می فرماید که الَّذِي جَعَلَ - خداوند آنست که ساخت لَكُمْ الْأَرْضَ - برای شما زمین را مَهْدًا بساطی گسترده تا قرارگاه شما باشد وَ جَعَلَ - لَكُمْ و بیافرید و ظاهر گردانید برای شما فِيهَا سُبُلًا در آن زمین راهها لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ - تا شاید که شما راه یابید بسلوک بر آن طرق بسوی بلاد و دیاری که خواهید وَ الَّذِي نَزَّلَ - و وی آن خدای است که فرو فرستاده مِنَ السَّمَاءِ از آسمان ماءً بِقَدَرٍ آبی بقدر حاجت و مصلحت یعنی نه بسیاری که سبب غرق شدن شود چون طوفان نوح ع و نه اندک که مهمات را کفایت نکند فَأَنْشَرْنَا بِهِ - پس زنده گردانیدیم بدان آب بِلَدَّةٍ مَيِّتًا جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را باخراج گیاه التفتات از غیبت بتکلم جهت اختصاص وی است بدین فعلی كَذَلِكَ - مانند آن زنده کردن تُخْرِجُونَ - بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از زنده شدن.

صفحه : ۱۰۹۸

وَ الَّذِي خَلَقَ - الأزواج - و آن خداوندی که بیافرید اجناس و اصناف و انواع مخلوقات را كُلَّهَا همه آن را بی یاری و مددگاری وَ جَعَلَ - لَكُمْ و ساخت برای شما مِنَ - الفلکِ - از کشتیها وَ الأنعامِ - و از چهارپایان ما تَرَكْبُونَ - آنچه سوار شوید بر آن در خشکی و تری لَتَسْتَوُوا تا راست شوید علی ظُهُورِهِ - بر پشتهای در سواری ثُمَّ تَذَكَّرُوا پس یاد کنید نِعْمَةَ رَبِّكُمْ نعمت پروردگار خود را إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ - چون راست شوید بر وی وَ تَقُولُوا و بگوئید سُبْحَانَ - الَّذِي سَخَّرَ پاك است آن خدای که رام گردانید و زیر دست ساخت لَنَا هذا برای ما اینکه کشتی و اینکه چهارپایان را تا بمدد رکوب بر

ایشان قطع بر و بحر می کنیم وَ مَا كُنَّا لَهُمْ و نیستیم ما مر اینکه مرکوب را بقوت خود مُقَرَّنِينَ - ضبط کنندگان و فرمان بردار ساختگان وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود لَمُنْقَلِبُونَ - بازگردانندگانیم در آخر عمر خود بر مرکبی که آن را جنازه گویند و آخر مرکبی از مرکب دنیا آنست بیت هشدار و عنان کشیده رو کآخر کار بر مرکب چوبین ز جهان خواهی رفت در خبر آمده است که چون حضرت رسول الله علیه الصلوه و السلام پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله و چون بر پشت مرکب راست شدی گفتی الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون در موضح آورده که راکب را باید که کلمه الحمد لله گوید صاحب کشف آورده که حسین بن علی مرتضی رض کسی را دید که بر مرکب نشسته و آیت سبحان الذی تا آخر بخواند ایشان فرمودند که آیا شما را بدین فرموده اند راکب گفت یا ابن رسول الله ص ما را بچه فرموده اند گفت ان تذکروا نعمه ربکم بآنکه یاد کنید نعمت پروردگار خود را در وقت سواری اشارت است بآنکه سوار را از تحمید غافل نباید شد وَ جَعَلُوا و حکم میکنند کافران و مقرر می سازند له ممر خدای را من عباده جزءاً از بندگان او نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران اویند اینکه تعجیبی است جهل کفار که بعد از اقرار بخالقیت و عزت و علم او برای او اثبات ولد می کنند و نمی دانند که ولادت از صفات اجسام

است و او خالق همه جسم هاست *إِنَّ الْإِنْسَانَ - بَدْرَسْتِي* که کافر *لَكَفُورٌ مُّبِينٌ* ناسپاسی است آشکارا کفر او که نسبت ولد می کند بحق سبحانه و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان آنست که بنات را اضافه بحق میکنند و برای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه می فرماید که *أَمْ اتَّخَذَ آيَا فِرَاغْرَفْتِه* است خدای برای خود *مِمَّا يَخْلُقُ* از آنچه می آفرینند بنات دختران که اخس و انقص اند و *أَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ* و شما را برگزید و خاص گردانید به پسران که اشرف و اکمل اند و اینکه چگونه شاید که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند بنده.

صفحه : ۱۰۹۹

وَ إِذَا بُشِّرَ و چون خبر داده شود *أَخِيذُهُمْ* یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدای کنند از بنی ملیح *بِمَا ضَرَبَ* بآنچیزیکه می سازد *لِلرَّحْمَنِ* مثلاً برای خدائی بخشاینده شبیه و مانند یعنی دختران را که آنرا بحق اسناد می کنند و *فِي الْحَقِيقَةِ* آن وصف است مر خدای را بمثل و مانند چه ولد را لا بد است که مماثل والد باشد پس ایشان دختران را برای خدا ضرب المثل میسازند و چون یکی را خبر دهند که ترا دختری متولد شد *ظَلَّ وَوَجْهَهُ* گردد روی او *مُسَوِّدًا* سیاه شده از غایت غم و اندوه و *هُوَ كَظِيمٌ* و او پر است از غم و کرب و فزع یعنی آن غم بدل فرو میخورد پس چون دختران را برای خود نمی پسندید بخدا چون روا میدارید *أَوْ مَنْ يُنْشَأُ* آیا آنکه ببالد و بزرگ شود و حفص *يُنْشَأُ* بصیغه مجهول خوانند از *يُنْشَأُ* یعنی آیا کسی که پرورده گردد *فِي الْحِلْيَةِ* در پیرایه یعنی بناز پرورش یابد و

او را قوت حرب و میدان داری نباشد وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ و او در وقت مجادله و سخن گزاری غَيْرُ مُبِينٍ غير آشکاراکننده حجت باشد عرب را بشجاعت و فصاحت فخر بودی و در اغلب زنان ازین دو حلیه عاطل می باشند حق تعالی فرمود که آیا کسی که اینکه چنین باشد خدا او را بفرزندی میگیرد و دیگر غایت جهل ایشانرا بیان میفرماید وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ وَ نام نهاده اند فرشتگان را الدِّينَ هُمَ اَنان که ایشانند عِبَادُ الرَّحْمَنِ بندگان خدای اِناناً دختران یعنی ملائکه را که مجاوران صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند اَشْهَدُوا آیا حاضر بوده اند و دیده اند خَلَقَهُمْ آفریدن مر خدای مر ایشان را مشاهده کرده باشند صفت انوثة در ایشان در معالم آورده که حضرت رسول الله عليه الصلوه و السلام از ایشان پرسید که شما چه میدانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنودیم و گواهی میدهیم که پدران ما دروغ نمیگویند حق سبحانه تعالی فرمود سَيَكْتَبُ مَزُودٌ باشد که نوشته شود - شَهَادَتُهُمْ گواهی ایشان وَ يُسْئَلُونَ - و پرسیده شوند روز قیامت از ان وَ قَالُوا وَ گفتند قوم بنو ملیح از خزاعه لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ اِگر خواستی خدائی ما عَيِدْنَاهُمْ نمی پرستیدیم ما ملائکه را اینکه بر سیل مجادله می گفتند نه از روی اعتقاد غلبه مشیت حق بر مشیت عباد که از ایمان است لا جرم حق سبحانه فرمود که ما لَهُمْ نیست ایشانرا بِذَلِكَ - بدانچه میگویند مِنْ عِلْمٍ هِيَچ دانشی یعنی اینکه سخن نه از روی دانش میگویند بلکه مشیت را حجت میسازند در تَضْيِيعِ فرمان الهی اِن هُمْ نِستند ایشان اِلَّا يَخْرُصُونَ - مگر آنکه دروغ میگویند

و در وسیط آورده که مدعای ایشان آن بود که خدای تقدیر کرده است بر ما به پرستش ایشان و بدیشان راضی شده پس ما را بدان عقوبت کرد ایشان دروغ میگفتند زیرا که حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست أم آتیناهم نه چنین است که ایشان میگویند آیا دادیم ایشانرا کتاباً من قبله کتابی پیش از قرآن که ناطق بود بر صحت قول ایشان فہم پس ایشان بہ بدان کتاب مُستمسکون - چنگ و رزندگانند و بدان احتجاج نمایندگان و مقرر است که ما ایشانرا کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجتی و نقلی بیارند و بطریق عقلی نیز حجتی ندارند.

صفحه : ۱۱۰۰ بل قالوا بلکه میگویند انا وجدنا آباءنا بدرستی که ما یافتیم پدران خود را علیٰ اُمّه بر طریقه و سیرتی و انا علی آثارہم و ما بر پیہای ایشان مُہتدُون - راه یافتگانیم یعنی مستدل ایشان طریقه تقلید پدران نادان است و کذلک - و همچنین ما ارسِلنا من قبلاک - نفرستادیم پیش از تو فی قریہ در دیہی و مجمعی من نذیر هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نموده از شرک بتوحید دعوت فرمود اِلّا قال - مگر کہ گفتند مُترَفُوها متنعمان و توانگران و سرداران آن دیہ انا وجدنا بدرستی کہ ما یافته ایم آباءنا پدران خود را علیٰ اُمّه بر کیشی و آئینی و انا علی آثارہم و ما بر عقب ایشان مُقتدُون - اقتداکنند گانیم بدیشان قال - بگو ای محمّد ص و حفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر کہ ا و لو جئتکم آیا متابعت پدران جاهل میکنید و اگرچه من آورده ام برای شما بأهدی راست تر مِمّا وجدتم از آنچه یافته اید علیہ بر ان

دین آباءکم پدران خود را و ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد قَالُوا گفتند إنا بما أرسلتم به ما بدان چیزی که شما فرستاده شده اید بدان کافرون- ناگرویدگانیم پس از شامت تقلید کار ایشان بمکابره و معانده کشید نظم خلق را تقلیدشان بر باد داد که دو صد لعنت بر ان تقلید باد گرچه عقلش سوی بالا می برد مرغ تقلیدش به پستی می رود فانتقمنا پس انتقام کشیدیم منهم از ایشان یعنی مقلدان معاندان باستیصال ایشان فانظر کیف- کان- پس بنگر که چگونه بود عاقبه المکذبین- سرانجام تکذیب کنندگان درین سخن تسلیه آن حضرت صلی الله علیه و سلم است پس می فرماید که اگر تقلید پدران می کنید باری تقلید ابراهیم علیه السلام کنید که اشرف آباء شماست و إذ قال- ابراهیم- و یاد کنید آنرا که گفت ابراهیم علیه السلام بعد از بیرون آمدن از غار لابیة- و قومہ- مر پدر و قوم خود را چون دید که بت می پرستیدند إني براء بدرستی که من بیزارم مما تعبُدون- از آنچه می پرستید آن را- صفحه : ۱۱۰۱

إلَّا الَّذِي فَطَرَنِي لِيَكُنْ أَن كَسْ كَمَا بِيَأْفَرِيْدُ مَرَا فَمَائِهٖ سَيَّيْهَدِيْنَ بِسِ بَدْرَسْتِيْكَ اَوْ مَرَا ثَابِتْ دَارْدُ بَرْ هِدَايْتِ وَ جَعَلَهَا وَ سَاخْتِ اِبْرَاهِيْمَ عْ كَلِمَهٗ تَوْحِيْدٍ رَا كَلِمَهٗ بَاقِيَهٗ كَلِمَهٗ پَايْنِدَهٗ فِيْ عَقِبِهٖ دَرْ ذَرِيَّتِ خَوْدِ وَ اَزِيْنِ اسْتِ كَهٗ هَمِيْشَهٗ دَرْ مِيَاْنِ اَوْلَادِ خَلِيْلِ عَلِيَهٗ السَّلَامِ مَوْحِدْ بُوْدَهٗ وَ كَسِيْ كَهٗ خَلْقِ رَا بَتَوْحِيْدِ خَوَانِدَهٗ وَ كَقْتَهٗ اَنْدِ مَرَادِ اَزْ عَقْبِ اِبْرَاهِيْمِ عَلِيَهٗ السَّلَامِ اَلْ مُحَمَّدِ اسْتِ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَا اَمْتِ مَرْحُومَهٗ وَ بَعْضِيْ بَرْ اَنْتُمْ كَهٗ خَدَا كَلِمَهٗ تَوْحِيْدِ

را باقی گذاشت در نسل ابراهیم ع علیه السلام لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ - تا شاید که کافران از شرک بازگردند و بدین وی در آیند بَلِ
مَتَّعْتُمْ بَلْكَه برخورداری دادم هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَاللَّهُ أَكْبَرُ إِنَّ اللَّهَ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يُؤْتِي السُّحْرَ لَاحِدًا وَلَا جَادُوا بِهِ وَاللَّهُ عَالِمُ السُّرُورِ
و پدران ایشان را بعمر دراز و نعمت بی اندازه حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَتَأْتَى السَّمَوَاتُ سَمَكًا وَتَأْتَى السُّحْرُ لَاحِدًا وَتَأْتَى السُّحْرُ لَاحِدًا وَتَأْتَى السُّحْرُ لَاحِدًا
اسلام وَ رَسُولٌ مُبِينٌ «و پیغمبری ص آشکارا بدلائل و معجزات یا بیان کننده توحید بحجج و آیات وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ تَأْتَى السُّحْرُ لَاحِدًا
هنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی که بشکرگذاری اینکه نعمت فرمانبرداری کردند ایشان در انکار
افزوده قَالُوا هَذَا كَيْدٌ بَشَرٍ لَّا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ «ما بدان کافرون - ناگرویدگانیم و
باور نداریم که آن من عند الله است وَ قَالُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذِبًا مُّبِينًا «چرا فرستاده نشد هَذَا الْقُرْآنُ «اینکه قرآن اگر از پیش
خدا است عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ «از یکی ازین دو دیه که مکه و طائف اند عَظِيمٍ «مردی بزرگ که صاحب مال و
جاه بود از مکه ولید بن مغیره یا عتبه بن ربیعہ یا اخنس بن شریق و از طائف عروه ثقفی یا حبیب بن عمرو یا از کنانه عبد یالیل
مدعای کفار آن بود که رسالت منصبی بزرگ است بایستی که بمردی بزرگ دادندی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمع
زخارف دنیوی و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم

و ندانستند که رسالت رتبه عالی است و استحقاق تجلی آن باشد بفضائل روحانیه و کمالات قدسیه و با اینکه همه اختصاص می باید به فضل خاص از حضرت واهب العطا یا مصرعه تا دوست از ان میان کرا میخواهد لا جرم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود که أ هُم يَقْسِمُونَ - آیا ایشان بخش میکنند رَحْمَتِ رَبِّكَ - رحمت پروردگار ترا که نبوت است یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشان است تا بر هر که خواهند در رحمت بگشایند نحن مَقْسَمٌ مِنَّا ما بخش کردیم بینهم میان ایشان معیشتههم معیشت ایشان را یعنی آنچه زندگانی بدان کنند فی الحیاة الدُّنیا در حیاة دنیا و ایشان از تدبیر و تغییران عاجزاند پس کجا در امر رسالت که اعلی مراتب انسانیه است دخل می نمایند وَ رَفَعْنَا وَ برداشتیم ما.

صفحه : ۱۱۰۲

بَعْضُهُمْ برخی از ایشان یعنی آدمیان را فَوْقِ بَعْضِ زَبَرِ بَعْضِی دَرَجَاتٍ درجها در روزی تا یکی توانگر است و دیگر درویش یا در حریت که یکی آزاد است و دیگری بنده یا در فضائل که یکی فاضل است و دیگری مفضول و در حقایق سلمی آورده که تفاوت درجات باخلاق حسنه است خوی هر کس که نیکوتر درجه او بلندتر و اینکه تفاوت برای آن پیدا کردیم لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ تا فراگیرند بعضی آدمیان بَعْضاً بَعْضِی دیگر را سُخْرِيًّا کارکننده یعنی جمعی جمعی را کار فرمایند تا مهم آنان ساخته و معاش ایشان پرداخته گردد یکی بمال معاون دیگری باشد و دیگری باعمال مساعدت دیگری نماید تا اینکه صورت موجب انتظام امور دنیویه شود وَ رَحْمَتِ رَبِّكَ - و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت

خَيْرٌ بَهِتْرٍ اسْتِ مِمَّا يَجْمَعُونَ - از آنچه کافران جمع می کنند از حطام دنیا و آن را سبب بزرگی میدانند و لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ - النَّاسُ ۚ
و اگر نه آنست که گشتندی آدمیان اُمَّةً وَاِحِدَةً یک گروه مجتمع بر حرص یا بر اختیار دنیا بر آخرت لَجَعَلْنَا هِرْ آئِنِه
میگردانیدیم لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ - برای آن کسیکه نمیگردد بخدای لِيُبَيِّنَهُمْ مَرِ خَانِهَائِ اِيْشَانِرَا سُقْفَاً مِّنْ فِضِّهِ سَقْفِهَائِ از فضه و
مَعَارِجِ - و نردبانها که بدان عَلِيْهَا بِرِ بَامِ اَنِ خَانِهَائِ يَظْهَرُونَ - برآیند و خود را بنمایند و لِيُبَيِّنَهُمْ و مِيْسَاخْتِيْمِ مَرِ خَانِهَائِ اِيْشَانِ رَا
أَبْوَاباً دَرِهَائِ وَ سُرُرًا عَلِيْهَا وَ تَخْتَهَا كِه بِرِ اَنِ يَتَّكُونَ - تکیه کنند همه از نقره درین آیت اشارت است بحقارت دنیا یعنی دنیا را
پیش من قدر و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چه اکثر طباع مجبول است بر
مَحَبَّتِ دُنْيَا وَ بِسَبَبِ اَنِ از عبادت و فرمانبرداری بازایستاده میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر نه من سقف خانها و
نردبانها و درهای خانها و تختهای کافران را همه از نقره کردمی وَ زُخْرُفًا وَ بِاِ وَ جُودِ اِيْنِهَائِ اِيْشَانِ رَا طَلَا هِمِ دَادَمِيْ يَا چنان
کردمی که این ها همه از طلا - ساختندی وَ اِنْ كُنْ كَلُّ ذُلِّكَ - و نیست آنچه همه یاد کرده شد لَمَّا مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَگر
برخورداری و زندگانی اینکه سرای یعنی در صدد زوال و انتقال است وَ الْآخِرَةُ وَ نِعْمَتِ اٰخِرَتِ وَ كَفْتِهْ اِنْدِ بَهْسْتِ عِنْدَ رَبِّكَ -
نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او لِلْمُتَّقِينَ - مر پرهیزگاران را است که از لوث شرک و

دنس معاصی احتراز فرموده اند یا از مستلذات فانی و متنعمات اینکه جهانی اجتناب نموده رباعی هر کس که رخ از متاع فانی برتافت و اندر طلب دولت باقی بشتافت آنجا که کمال همتش بود رسید و آن چیز که مقصود دلش بود بیافت.

صفحه : ۱۱۰۳

وَمَنْ يَعِشْهُ و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ از یاد کردن خدای یعنی از احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و برحمت او امیدوار نباشد. نُقِيضُ بر گماریم لَهُ مر او را شَیْطَانًا دیوی فَهُوَ پس آن دیو لَهُ مَقْرِنٌ مر او را همنشین و دمساز و مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته بوسوسه و اغوای او اشتغال نماید در نفخات الانس آورده که شیخ ابو القاسم نصرآبادی قدس الله سره با یکی از مومنان جن دوستی داشت وقتی در مسجد جامع نشست بود جنی گفت که ای شیخ اینکه مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بیخواب و بعضی را در خواب گفت آنچه بر سرهای ایشان است می بینی گفت نی پس چشم مرا بمالید دیدم که بر سر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بال بچشم وی فرو میگذارد و گاهی بالای سر گفتیم اینکه چیست گفت نخوانده که و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا اینها شیاطینند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یک بقدر غفلت وی استیلا یافته رباعی دریغ و درد که با نفس بد قرین شده ایم و زین معامله با دیو همنشین شده ایم بیارگاه فلک بوده ایم و رشک ملک ز

جور نفس جفا پیشه اینکه چنین شده ایم وَ إِنَّهُمْ وَ بَدْرَسْتِي که دیوان لِيَصُدُّوَنَّهُمْ هر آئینه باز میدارند قرنیان خود را عَنِ السَّبِيلِ از راه حق وَ يَحْسَبُونَ - و می پندارند کفار بنی آدم أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ - آنکه ایشان بسبب متابعت شیطان راه یافتگانند یا پندارند که دیوان اهل هدایت اند و درین پنداشت می باشند حَتَّى إِذَا جَاءَنَا تا وقتی که بیایند بما آن معرض و قرین او و حفص بصیغه واحد میخواند یعنی بیاید بما معرض و قراءت یک (واحد) اظهرست چه در خبر آمده که معرض و قرین او را در یک سلسله بمحشر آرند و بدوزخ افکنند در معالم از ابو سعید خدری رضی الله عنه، نقل فرموده که چون کافر را برانگیزند و بمحشرگاه آرند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت با وی باشد و مفارقت نکند از او تا وقتی که بدوزخ روند القصه چون بعرضه محشر آیند قال - گوید عاشی یعنی چشم پوشیده از حق مر شیطان را یا لیت - بینی وَ بَيْنَكَ - ای کاشکی بودی میان من و تو بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ - دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق را در لفظ در موضح آورده که مشرق صیف و مغرب شتا است و میان اینکه هر دو مشرق نیز بعد بسیار است غرض آنکه کافر دیو را گوید کاشکی تو از من و من از تو دور بودمی فَبِئْسَ - الْقَرِینُ پس بد همنشینی تو پس گوینده با ایشان گوید وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ - و سود نمیدارد شما را در آخرت اینکه آرزو و تمنّا إِذْ ظَلَمْتُمْ چون ظلم کردید بر نفسهای خود در دنیا أَنُكُمُ برای آنکه شما

هستید فی العذاب مُشْتَرِكُونَ - در عذاب دوزخ انبازان یعنی باید که در عذاب شریک باشید همچنانکه در سبب آن شریک بودید و بعضی گفته اند سود نمی دارد شما را آنکه شریک باشید یعنی اشتراک شما در عذاب تخفیف عذاب از هیچ کدام نیست آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بایمان قوم دل بستگی تمام داشت چنانچه بشرائط دعوت بیشتر اقامت می نمود عناد و انکار ایشان افزون تر می بود و حق سبحانه فرمود که أَفَأَنْتَ - آیا تو ای محمد ص تسمع الصم - توانی که بشنوانی کران را یعنی آنانرا که گوش دل او کراست سخن حق توانی شنواید أو تَهْدِي الْعُمَى - یاقوت آن داری که راه نمائی کوران را یعنی کوردلان را طریق حق توانی نمود و مَنْ كَان - و آنکه هست فی ضلالٍ مُّبِينٍ - در گمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی بر هدایت گمراهان پس بسیار تعب بر نفس خود منه.

صفحه : ۱۱۰۴

فَأَمَّا نَذَهَبِنَ بِحِكِّ - پس اگر ما ببریم ترا بجوار رحمت خود پیش از آنکه عذاب ایشان بتو نمائیم دل خوشدار فإِنَّا مِنْهُمْ پس بدرستی که ما از ایشان مُنْتَقِمُونَ - انتقام کشندگانیم بعذاب أو نُرِيَّتْكَ - یا اگر بنمائیم ترا الذی وَعَدْنَا لَهُمْ أَنرَا که وعده کردیم ایشانرا از عذاب در دنیا فإِنَّا عَلَيْهِمْ پس بدرستی که ما بر ایشان مُقْتَدِرُونَ - توانائیم یعنی بهر حال ایشان معذب خواهند بود در زمان حیات تو یا بعد از وفات تو فَاسْتَمْسِكْ پس تو چنگ در زن بِالذی أُوحِيَ - بآن چیزیکه وحی کرده شده است إِلَيْكَ - بسوی تو از آیات و احکام إِنَّكَ - بدرستی که تو علی صراطٍ مُسْتَقِيمٍ - براه راستی که

زود بدو بمنزل توان رسید و إِنَّهُ ۞ و بتحقیق که قرآن لَذِكْرٌ لَّكَ - هر آئینه شرفی است و عزّتی مر ترا و لِقَوْمِكَ - و مر گروه ترا از قریش و مجاهد رح گفته که مراد از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشان است و خصوصیتی هست مر قریش را که تو ازایشانی در عزّ اخص مر بنی هاشم راست ازایشان و جمعی گفتند مراد از قوم امت است و سَوْفَ - تُسْأَلُونَ - و زود باشد که پرسیده شوید ازین نعمت و قیام بسپاسداری آن و سَأَلَ و پیرس ای محمّد ص مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ - کسانیا را که پیش از تو فرستادیم یعنی احوال ایشان را استفسار کن مِنْ رُسُلِنَا از فرستادگان ما که ملائکه اند یا از رسل گذشته سؤال کن که أَجَعَلْنَا آيَا فَرَمُودِيمُ که مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ بِحُجُوبٍ خَدَايَ اَلِهَةً يُعْبَدُونَ - خدایان اند که پرستیده شوند یعنی پیرس که هیچ حکم کرده ایم بعبادت بتان و در هیچ ملت از ملل ایشان پرستش کسی که بدون خدای باشد مقرر شده مراد باین کلام استشهاد است باجماع انبیاء علیهم السلام بر توحید در معالم فرمود که در شب اسرای برای حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم رسل را جمع کرده گفتند پیرس ازایشان آنحضرت علیه الصلوه و السلام در مضمون سخن شک نیاورد و پیرسید صاحب عین المعانی آورده که در آثار آمده است که جبرئیل از میکائیل علیهما السلام پرسید که سید عالم علیه الصلوه و السلام اینکه سؤال کرد از انبیاء ع میکائیل فرمود که یقین او کامل تر و ایمان او از

ان محکم تر است که اینکه سؤال کند بیت آنکه در کشف دارد استقلال کی توجه کند باستدلال و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَ بَدْرَسْتِي كَه فَرَسْتَادِيم مُوسَىٰ رَا عَلِيَه السَّلَامُ بِآيَاتِنَا بِمَعْجَزَات مَا كَه عِلَامَات رُوشَن بُوَد بَر نُبُوت اُو اِلَىٰ فِرْعَوْنَ - وَ مَلَائِهٖ بِسُوَى فِرْعَوْنَ وَ گِرُوَه اُو فِقَالَ - پَس كَفْت مُوسَىٰ ع مَر ايشَانرَا اِنِّي رَسُوْلُ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ - بَدْرَسْتِي كَه مَن فَرَسْتَادَه پَرُورْد گَار عَالَمِيَانَم.

صفحه : ۱۱۰۵

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا پَس آنهنگام كَه آوَرْد مُوسَىٰ عَلِيَه السَّلَامُ بَدِيْشَان نَشَانَهَاي مَا رَا چُون عَصَا وَ يَد بِيضَا وَ طَمَس وَ طُوفَان وَ امْتَال اَن اِذَا هُمْ هَمَانُوْقَت ايشَان مِنْهَا يَضْحَكُوْنَ - اَز اَن مِيخَنْدِيْدَنَد يِعْنِي فِسُوس مِيكِرْدَنَد وَ اسْتَهْزَاؤ مِي نَمُودَنَد دَر اَوَّل مَشَاهِدَه بِي تَامَل دَر اَن وَ مَا نُرِيْهِمْ وَ نَمِي نَمُودِيْم مَا ايشَانرَا مِنْ آيَهٗ هِيْج نَشَانرَا اِلَّا هِيْ - مَكْر اَنكَه اُو اَكْبَرُ بَزْرَكُ تَر بُوَد مِنْ اُخْتِهَا اَز اَن پِيْشِيْن كَه مَثَل وَ مَانَد اُو بُوَد يِعْنِي هَر يَك مَخْتَص بُوَدَنَد بِنُوعِي اَز اعْجَاز كَه بَجَهْت اَن خَاصَه مَفْصَل بُوَد بَر دِيْگَر مَرَاد وَ صَف هَمَه اسْت بِيْزْرَكِي وَ اَخَذْنَاهُمْ بِالْعِزَابِ وَ كَرَفْتِيْم ايشَانرَا بَعْدَاب قَحْط وَ جَرَاد وَ قَمَل وَ جَز اَن لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ - شَايِد كَه بَر گَرْدَنَد اَز كِيْش بَاطِل وَ بَا ز آيْنَد بَدِيْن حَق ايشَان بَا ز نَه گَشْتَنَد وَ چُون عَذَاب مَعَايِنَه دِيْدَنَد دَر مَقَام اسْتِغَاثَه آمَدَنَد وَ قَالُوْا وَ كَفْتَنَد بَا مُوسَىٰ عَلِيَه السَّلَامُ يَا اَيُّهَا السَّاحِرُ اَي مَرْد جَادُو يِعْنِي عَامَل كَامَل اِيْنكَه نَدَا اَز رُوي تَعْظِيْم بُوَد چَه سَحْر پِيْش ايشَان عِلْمِي بَزْرَكُ بُوَد وَ صِفْتِي پَسَنْدِيْدَه يَا مَعْنِي اَنْسْت كَه اَي مَقْدَم دَر عِلْم سَحْر وَ غَالِب بَر تَمَام سَحْرَه يَا

همواره موسی علیه السلام را باین نام میخواندند- و درین وقت نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر ادع ما لنا دعا کن از برای ما رَبِّکَ - پروردگار خود را بما عَهْدَ بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او را هست عِنْدَکَ - نزدیک تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون خدای تو هر دعا که میکنی مستجاب میکند در کشف عذاب از ما او را بخوان إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ - بدرستی که ما راه یافتگانیم یعنی اگر عذاب از ما مندفع شود بتو ایمان آریم و راه یابیم فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آنهنگام که ببردیم عَنْهُمْ الْعَذَابَ - از ایشان عذاب را بدعای موسی علیه السلام إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ - همان زمان ایشان شکستند عهد را و فرعون از جابت دعای موسی علیه السلام متردد شد که مبادا که مردم بدو بگروند پس همه قوم خود را جمع کرد و بغرفه بلندی برآمد وَ نَادَى فِرْعَوْنُ و ندا کرد فرعون بنفس خود فِي قَوْمِهِ در میان قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان و از روی عظمت قال - یا قومِ گفت ای گروه من یعنی قبطیان أَلَيْسَ لِي آيا نيست مرا باستفهام یعنی هست مُلْكٌ مِمصرَ ملک مصر از سکندریه تا سر حد شام وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ و اینکه جویهای آب نیل تَجْرِي مِنْ تَحْتِي میرود از زیر قصر من آب نیل بسیصد و شصت جوی منقسم بوده و چهار جوی بزرگ از آن نهر الملك نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او میرفت و از زیر قصرهای او میگذشت پس او بدین جوئیها فخر کرده گفت در بوستانهای من میرود أَفَلَا تُبْصِرُونَ - آیا

أَمْ أَنَا خَيْرٌ بَلْكَه مِنْ بَهْتَرَمٍ مِنْ هَذَا الَّذِي أَزَيْنَ كَسِي كَهْ دَر مَلِكٍ مِنْ هُوَ مَهِينٌ ۚ اَوْ خَوَارٍ وَ بِيْمَقْدَارِسْتِ وَ لَا- يَكَاذُ يُبِينُ ۚ وَ نَمِي تَوَانْدَ كَه رُوشَن گِرْدَانْدَ سَخْنِ رَا يَعْنِي مَفْهُومِ بِيَانِ كَنْدَ چَه دَر زَبَانِ اَوْ بَسْتَنَگِي هَسْتِ وَ اَن مَلْعُونِ دَرُوعِ گَفْتِ چَه حَقِّ سَبْحَانَه وَ تَعَالَى بَدْعَايِ وَ اِحْلَالِ عَقْدَه مِنْ لِسَانِي اَن گِرَه اَز زَبَانِ اَوْ بَر دَاشْتَه بُوْد اَمَّا بَر قَوْمِ پُوشِيْدَه بُوْد چَه پِيَشِ اَز رِسَالَتِ اَوْ رَا بَدَانِ وَ جَه دَانَسْتَه وَ دِيْدَه بُوْدنْد فَالَوْ لَا اَلْقَى عَلَيْهِ ۚ پَس چَرَا نِيْفَنگَنْدَنْد بَرُو اَسُورَه مِنْ ذَهَبٍ دِسْتَوَانَهَا اَز زَرِّ وَ سِيْمِ اَن زَمَانِ چَنَانِ بُوْد كَه هَر كَرَا مَهْتَرِي وَ پِيَشَوَانِي مِي دَاْدَنْد دِسْتَوَانَه طَلَا دَر دِسْتِ وَ طُوقِ زَرِّ دَر گِرْدَنِ وَي مِي كَرْدَنْد فِرْعَوْنَ گَفْتِ كَه اِكْرَ مُوسَى ع رَاسْتِ مِي گُوِيْد كَه بَسِيَاْدَتِ وَ رِيَاْسَتِ قَوْمِ نَامِ زَدِ شُدَه چَرَا خُدَايِ تَعَالَى اَوْ رَا دِسْتَوَانَه زَرِيْنِ نَدَاْدَه اَوْ جَاءَ يَا چَرَا نِيَاْمَدَنْد مَعَه ۚ الْمَلَايِكَةُ بَا اَوْ فِرْشْتَنگَانِ مُقْتَرِنِيْنِ ۚ پِيُوسْتَنگَانِ بَدُو بَرَايِ يَارِي وَ هُوَا دَارِي اَوْ چَه هَر مَلِكِي كَه اِيْلَچِي مِي فِرْسْتَد جَمْعِي رَا اَز خُوَاصِّ خُودِ بِي خُدْمَتِ اَوْ نَاْمَزْدِ مِي كَنْد تَا خِيْلِ اَوْ بَسِيَاْر گِرْدَدِ وَ دَر هَمِه حَالِ مَمْدِ وَ مَعَاوَنِ اَوْ بَاشَنْد پَس اِيْنَكِه چَكُوْنَه بَاشَد كَه خُدَايِ تَعَالَى مَرْدِي دَرُويْشِ بِيَكْسِ رَا اَز پِيَشِ خُودِ بَرَسَالَتِ فِرْسْتَد فَاسْتَخَفَّ ۚ پَس سَبَكِ عَقْلِ يَافْتِ فِرْعَوْنَ بَدِيْنِ مَكْرِ قَوْمَه ۚ گِرُوهِ خُودِ رَا اِيْنَكِه فَرِيْبِ دَر اِيْشَانِ اَثْرِ كَرْدِ فَاطَاعُوْهُ ۚ پَس فِرْمَانَ اَوْ بَرْدَنْد وَ بَكْلِي دَلِ اَز مَتَابَعَتِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامِ بَر دَاشْتَنْد اِنَّهُمْ كَانُوْا

بدرستی

که فرعونیان بودند قوماً فاسقین - گروهی بیرون رفته از دایره بندگی خدای و فرمانبرداری وی بلکه خارج از طریق عقل که بمال و جاه فانی اعتماد کرده موسی علیه السلام را بنظر حقارت دیدند و ندانستند که بیت فرعون و عذاب ابد و ریش مرصع موسی کلیم الله چوبی و شبانی فلما آسفونا پس چون در غضب کردند ما را بافراط مکابره و اسراف در کبائر یا بخشم آوردند رسول ما را انتقمنا منهم انتقام کشیدیم از ایشان فأغرقناهم أجمعین - پس همه ایشانرا غرق ساختیم در دریا فجعلناهم سلفاً پس گردانیدیم ایشانرا پیش رو کافرانی که بعد از ایشان آیند یعنی قدوه مشرکان آینده ساختیم ایشانرا تا در استحقاق عقوبت باعمال ایشان اقتدا کنند و مثلاً لِلْآخِرِينَ - و گردانیدیم ایشانرا پندی و عبرتی برای پسینیان که در مقام اعتبار باشند چه ملاحظه قضیه عجیبیه ایشان معتبر را در تقلیب احوال کفایت است و از انجمله آنکه چون فرعون به آب نازش کرد او را بهمان آب غرق ساختند و آنچه می نازید بفریاد او نرسید بیت در سرداری که با شدت سرداری اندر سر آن روی که در سرداری در اسباب نزول آمده که حضرت پیغمبر علیه الصلوه و السلام با صنادید قریش گفت که هیچ خبر نیست در آنکه او را بدون خدای می پرستند جمعی گفتند که عیسی ع معبود ترسایان است من دون الله و تو گمان می بری که او بنده صالح است پس درو هیچ خبر نباشد قریش ازین سخن فریاد کشیدند و گمان بردند که رسول الله علیه الصلوه و السلام ملزم شد آیت آمد که
وَ لَمَّا

ضُرِبَ - ابنِ مَرِيَمَ - مَثَلًا و چون زده شد به پسر مریم مثلی إِذَا قَوْمُكَ - ناگاه قوم تو مِنْهُ مَيِّصَةٌ دُونَ - از ان مثل اعراض کنند و آواز بلند بردارند قولى در سبب نزول اینکه آیت آنست که گفتند عیسی علیه السلام مخلوق است و معبود نصاری پس روا باشد که الهه ما نیز مخلوق باشند یا شبه کردند که چون رواست که عیسی ابن الله باشد چرا نشاید که ملائکه بنات الله باشند و اصح آنست که بعد از نزول آیت اِنُّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ - مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ - ابنِ زبَعْرِی گفت که عیسی را بدون خدای می پرستیدند هر گاه که عیسی علیه السلام در آتش باشد ما و خدایان. ما نیز در آتش باشیم موید اینکه قول است آنچه فرماید.

صفحه : ۱۱۰۷

وَ قَالُوا أَلَّهِتُنَا خَيْرٌ وَ گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهتراند أم هُوَ یا عیسی هر گاه که او حَصَبٌ جَهَنَّمَ باشد گو ایشان نیز باشند مَا ضَرَّبُوهُ نَزَدْنَا آن مثل را لَكْ - برای تو إِلَّا حَيْدَلًا مَّكَرٌ برای جدال و خصومت نه از برای تمیز حق از باطل بَلْ هُمْ قَوْمٌ بَلَكَةٌ ایشان در همه امور گروهی اند حَصَبٌ مُمُونٌ - خصومت گران و لجاج کنندگان اِنْ هُوَ نِيسَتِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا مَكَرٌ بنده که منت نهاده ایم عَلَيْهِ برو به نبوت و رسالت وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا وَ گردانیدیم او را آیتی و امری عجیب لِيُنِي إِسْرَائِيلَ - برای بنی اسرائیل یعنی ولادت او بی پدر قَصَّهُ ايسَتِ در غرائب چون مثل سائر قصصها وَ لَوْ نَشَاءُ وَ اگر خواهیم ما لَجَعَلْنَا هر آئینه می سازیم مِنْكُمْ بَدَلٌ از شما مَلَائِكَةً فرشتگاران را یعنی شما

را هلاک کنیم و بدل شما ملائکه آریم که ایشان فی الأرض یخلّفون در زمین از پی در آیند شما را و إِنَّهُ مُو بَدْرَسْتِی که عیسی علیه السلام لَعَلَّمْ لِلنَّاسِ عِلْمَهُ است مر ساعت را یعنی بدو بدانند که نزدیک است قیامت چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی است علیه السلام که بعد از تسلط دجال بر اهل زمین از آسمان فرود آید نزدیک مناره بیضا در طرف شرقی دمشق و جامه رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده و رخساره مبارکش عرق کرده چون سر در پیش افکند قطرات از رویش ریزان گردد و چون سر بالا کند آن قطره ها بر روی وی چون مروارید روان شود و نفس وی بر هر کافر که رسد بمیرد و هر جا که چشم وی افتد نفس وی برسد پس در طلب دجال روان گردد و در باب لَدَّ که موضعی است در ولایت شام بدو رسد و او را بکشد آنکه یأجوج و ماجوج بیرون آیند و عیسی علیه السلام بکوه طور برد مومنان را و آنجا متحصن گردد القصه چون معلوم شد که عیسی علیه السلام نشانه قرب قیامت است فَلَا تَمْتَرْنَ پس شک مکنید و جدال نمائید بها بآمدن قیامت وَ اتَّبِعُونِ و پیروی کنید شرع مرا یا رسول مرا هذا اینست صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راه راست که کس بدو گمراه نشود وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ مُو باید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت او مکنید و قدم از راه مخالفت وی بیرون منهد إِنَّهُ لَكُم بَدْرَسْتِی که

او مر شماراست عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی آشکارا و لَمَّا جَاءَ عِيسَى و آن هنگام که آمد عیسی علیه السلام بِالْبَيِّنَاتِ بِحجتهای روشن یا آیات انجیل یا معجزات واضح قال - گفت مر بنی اسرائیل را قَدْ جِئْتُكُمْ بَدْرَسْتِي که آمدم بشما بِالْحِكْمَةِ بِشرع یعنی مشتمل بر حکمت قولی و فعلى وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ و برای آنکه بیان کنم و روشن گردانم برای شما بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ - همه آنچه اختلاف میکنند فِيهِ در آن از امور دین یا احکام تورات فَاتَّقُوا اللَّهَ - پس بترسید از عذاب خدای وَ أَطِيعُونَ و فرمان برید مرا هر چه فرمایم.

صفحه : ۱۱۰۸

إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای که بحکم او میفرمایم هُوَ رَبِّي او آفریدگار من است وَ رَبُّكُمْ و آفریدگار شماست فَاعْبُدُوهُ پس او را پرستید به یگانگی هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ اینست راه راست بی کجی و انحراف فَاخْتَلَفَ - الأحزاب پس مختلف شدند گروهها مِنْ بَيْنِهِمْ از میان ترسایان چون یعقوبیه و نسطوریه و ملکانیه و مرقوسییه و شمعونیه قَوْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا پس وای بر آنانکه ستم کردند ازین احزاب مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ از عذاب روز که دردناک است عذاب او هَلْ يَنْظُرُونَ - آیا چشم میدارند احزاب یعنی منتظر نیستند إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً آنکه بیاید بدیشان ناگهان وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ - و ایشان ندانند او را بسبب غفلت و اشتغال بامور دنیا الْأَخِلَاءُ دوستان در کفر یا معصیت يَوْمَئِذٍ در آنروز بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند إِلَّا الْمُتَّقِينَ - مگر پرهیزگاران از اهل ایمان یعنی آن روز کافران که دوستی ایشان برای

معاونت بوده بر کفر و معصیت با هم دشمن شوند که و یلعن بعضهم بعضا و مومنان که محبت ایشان برای خدای بوده دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند در تاویلات کاشی مذکورست که خلت چهار نوع می باشد خلت تامه حقیقه که محبت روحانیه است و آن مستند بود بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیاء علیهم السلام و اولیاء و شهداء و اصفیاء با یکدیگر دوم محبت قلبیه و استناد اینکه محبت متناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا و ابرار با هم و دوستی امم با انبیاء و ارادت مریدان با مشائخ و اینکه دو نوع از محبت خلل پذیر نیست نه در دنیا و نه در آخرت و مثمر فوائد و نتایج صوری و معنویست سوم محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب معاش و تیسیر مصالح دنیویه چون محبت تجار و صنایع و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیاء چهارم محبت نفسانیه است و استناد آن بلذات حسیه و مشتیهات نفسانیه است پس در قیامت که اسباب اینکه دو نوع از محبت فانی و زائل باشد آن محبت نیز زوال پذیر بلکه چون متمنی وجود نگیرد و غرض و حاجت بحصول نه پیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود نظم دوستی کان غرض آمیز شد دوستی و دشمنی انگیز شد مهر که از هر غرض کشت است پاک راست چون خورشید بود تابناک یا عباد منادی در ان روز ندا کند مر متقیان را که خدای تعالی میفرماید ای بندگان من لا خوف من لا خوف نیست ترسی علیکم الیوم - بر شما امروز از لقای مکاره و لا انتم

تَحْرُونَ - و نیستید شما که اندوهگین شوید بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند که الَّذِينَ - آمَنُوا بِآيَاتِنَا بندگان ما آناند که ایمان آوردند بآیتهای کلام ما وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ - و بودند گردن نهادگان فرمان خدای را آنکه منادی گوید.

صفحه : ۱۱۰۹

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آید در بهشت أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ شما و زنان مؤمنه شما تُحْبِرُونَ - شاد گردانیده شوید یا گرامی داشته یا آرایش یافته يُطَافُ عَلَيْهِمْ بگردانند بر بندگان در بهشت در آیندگان بِصِحَافٍ بِكَاسِهَيَّاهِمْ پهن مِنْ ذَهَبٍ از زر که در آن انواع طعام وَ أَكْوَابٍ وَ كُوزِهَيَّاهِمْ بی دسته و بی گوشه یعنی صراحی پر از انواع شراب وَ فِيهَا وَ در بهشت بود ایشانرا ما تَشْتَهِيهِمُ الْأَنْفُسُ آنچه آرزو بود نفسها را و بدان خوش برآیند و حفص تشتیه الانفس خواند وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ و آنچه بنظر خوش آید و چشمها از آن لذت یابند در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار کرد از جمله نعیم اهل بهشت چه نعیم ریاض جنان یا نصیب نفس است یا بهره عین درویشی فرموده که اهل نظر میدانند که لذت عین در چه چیز توانی بود جمعی را که غشاوت اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته تا لمعات انوار جمال انکم سترون ربکم بر ایشان پوشیده ماند بایشان بگوی که وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ عبارت از چیست بر هر صاحب بصیرتی روشن است که اهل شوق را لذت عین جز بمشاهده جمال محبوب متصور نیست بیت پرده از پیش برانداز که مشتاقان را لذت دیده بجز دیدن دیدار تو نیست امام قشیری رحمه الله علیه فرموده که لذت دیدار

فراخور اشتیاق است عاشقی را هر چند شوق بیشتر بود لذت دیدار فزون تر باشد از ذو النون مصری قدس الله تعالی اسراره نقل کرده اند که شوق ثمره محبت است هر کرا دوستی بیشتر شوق او بدیدار دوست زیاده تر در زبور آمده که ای داود بهشت من برای مطیعان است و کفایت من بجهت متوکلان و زیادت من نصیب شاکران و انس من بهره طالبان و رحمت من از ان محسنان و مغفرت من برای تائبان و من خاصه مشتاقانم - لا طال شوق الا برار الی لقائی و انا الیهم اشد شوقا رباعی دلم از شوق تو خون است و ندانم چون ست در دلم شوق جمالت ز بیان بیرون ست در دلم شوق تو هر روز فزون میگردد دل شوریده من بین که چه روز افزون ست آنکه برای تمامی لذت بهشتیان می فرماید وَ أَنْتُمْ فِيهَا وَ شَمَا دَرِ بَهْشْتِ خَالِدُونَ - جاوید باشید گانید و کمال نعمت در ان است که او را بیم زوال نباشد وَ تِلْكَ - الْجَنَّةُ الَّتِي وَ آن بهشتی که امروز اُورثْتُمُوهَا میراث داده شده اید آنرا آن بهشت موعود است که نورث من عبادنا من کان تقیا و بشما میراث دادم بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچه بودید که عمل میکردید در دنیا از انواع طاعات و خیرات جزا را بلفظ میراث یاد کرد که خالص ست و باستحقاق بدست آید لَكُمْ فِيهَا مَر شَمَارَاست در جَنَّتِ فَكَيْفَهُ كَثِيرَةٌ مِیوه بسیار مِنْهَا تَأْكُلُونَ - که از انها میخورید پیوسته در معالم فرموده که در حدیث واقع است که کسی از درخت بهشت میوه باز نکند مگر که فی الحال مثل آن از همان درخت بروید إِنَّ الْمُجْرِمِينَ - بدرستی که کافران فی

عَذَابِ جَهَنَّمَ - خَالِدُونَ - در عذاب جهنم جاوید ماندگانند لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ سِسْت نَكْنَد و سبک نگردانند عذاب را از ایشان وَ هُمْ فِيهِ وَ ايشان در عذاب مُبِلْسُونَ - ناامیدانند از راحت و نجات و از خفت عقوبات.

صفحه : ۱۱۱۰ وَ مَا ظَلَمْنَا هُمْ و ما ستم نکردیم بر ایشان بدین عذاب کردن وَ لَكِنْ كَانُوا و لیکن بودند هُمْ الظَّالِمِينَ - ایشان ستمکاران که شرک آوردند و وضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَ نَادُوا يَا مَالِكُ و چون امید ببرند از خلاصی دا کنند خازنان دوزخ را که ای مالک درخواه از خدای لِيُقْضَ عَلَيْنَا تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند ما را رَبُّكَ - پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب قال - گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد از چهل روز از روزهای آن سرای که روزی هزار سال باشد اِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ - بدرستی که شما درنگ کنید گانید در دوزخ که نخواهید مردونه تخفیف عذاب از شما خواهد شد پس حق سبحانه و تعالی بعد از جواب مالک مر ایشانرا گوید لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ - بدرستی که آوردیم بشما یعنی فرستادیم بشما سخن درست بر زبان پیغمبران وَ لَكِنْ اَكْثَرُكُمْ و لیکن بیشتر شما لِلْحَقِّ - کارهون - مر سخنان حق را کاره بودید و پسند نکردید اَمْ اَبْرَمُوا بلکه محکم گردانیدند کافران و ساختند اَمْراً کاری که در ردّ حق و ابطال آن یا کیدی برای پیغمبران فَاِنَّا مُبْرِمُونَ - پس بدرستی که ما نیز محکم کنند گانیم کاری را برای مکافات ایشان در ابطال کید کافران بنصرت انبیا علیهم السلام اَمْ يَحْسَبُونَ - آیا می پندارند ما کران کفار

أَنَا لَا نَسْمَعُ، آنکه ما نشنویم سِرَّهُمْ سخن نهانی ایشان که در دل میگویند وَ نَجَوَاهُمْ وَ آنچه به راز با یکدیگر مشورت کنند بلی آری میشنویم آنرا وَ رُسُلُنَا وَ فرستادگان ما که حفظه اند لَدَيْهِمْ نزدیک ایشانند و موکل بر ایشان یَكْتُبُونَ - مینویسند آنرا بفرمان ما و بعد از آنکه نهانیهای ایشان بر فرشتگان ما آشکارا باشد بر ما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد قُلْ بگو ای مُحَمَّد صِ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ إِنْ اِگر مر خدای را وَ لَمُدَّ فرزندى چنانچه گمان می برید فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ - پس من اوّل پرستندگانم خدای را بیگانگی بایستی که من دانم و چون میدانم که او را فرزند نیست شما اثبات ولد از کجا می کنید و صاحب کشف در معنی آیت گفته که اگر خدای را فرزند بودی و بیرهان صحیح و حجت روشن ثابت شدی پس اوّل تعظیم کنندگان من بودمی یعنی من که پیوسته تعظیم خدای میکنم اگر او را فرزندى بودی هم تعظیم کردمى اینکه سخن بر سیل تمثیل ست و مبالغه در نفی ولد امام زاهد آورده که روزی نضر بن حارث لعنه الله علیه در لافگاه خود نشسته بود و اغلب صنایع قریش نزد وی بودند در آیتی از قرآن خود نموده آغاز استهزا کرد ولید مغیره را در ان وقت میلی باسلام بوده و پیوسته ستائش قرآن میکرد گفت ای نضر بقرآن استهزا میکنی بخدای که نمی گوید مُحَمَّد صِ الا حق نضر گفت من نیز حق میگویم مُحَمَّد صِ میگوید لا اله الا الله من هم میگویم لا اله الا الله اما اضافه میکنم الملائکه بنات الله اینکه سخن به پیغمبر صلی الله علیه و سلم

رسید و آن حضرت ص اندوهناک شد جبرئیل ع اینکه آیت فرود آورد نضر پیش ولید آمده اینکه آیت برخواند و گفت که خدای محمّد ص مرا درین آیت تصدیق کرده که ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید گفت ای احمق خدای محمّد ترا تکذیب کرده زیرا که ان بمعنی نفی است میگوید که نیست و نبوده مر خدای را فرزندی آنکه فرمود بگو که من اول موحدانم - صفحه : ۱۱۱۱

سُبْحَانَ پاك است و بی عیب رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها رَبِّ الْعَرْشِ خداوند عرش عَمَّا يَصِفُونَ - از آنچه وصف میکنند کافران او را یعنی ازو ولد میگویند فَذَرَهُمْ پس بگذار ایشانرا يَخْوَضُوا تا شروع میکنند در باطل وَ يَلْعَبُوا و بازی مشغول شوند در دنیا حَتَّى يُلَاقُوا تا وقتی که بینند يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ - روز که وعده کرده شده اند بملاقات آن یعنی روز قیامت وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ و اوست خداوندی که باستحقاق در آسمان معبود ملائکه است و در زمین معبود پرستندگان از جن و انس وَ هُوَ الْحَكِيمُ و اوست راست کار در تدبیر خلق الْعَلِيمُ دانا بمصالح ایشان وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ و بزرگوارست آنکه مر اوراست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بادشاهی آسمان و زمین وَ مَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان آسمان و زمین است یعنی حکم او بر همه اجزای مکونات روان است وَ عِنْدَهُ و نزدیک اوست عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن ساعتی که قیامت در ان قائم شود وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گردیده شوند همه خلایق در ان روز وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ و مالک در ان روز

نباشند آنانکه یدعون - می پرستند کافران ایشانرا من دونه بدون خدای الشفاعة درخواست کردن را یعنی معبودان کفار از ملائکه و جن و انس و اصنام که مشرکان بشفاعت ایشان امیدواراند آن روز نتوانند شفاعت کردن إلا من شهد مگر کسی که گواهی داده باشد بالحق - براستی چون ملائکه و عیسی ع و عزیر علیه السلام که ایشانرا رتبه شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق ادا کرده باشند و هم یعلمون - و ایشان میدانند بدل آنانکه بزبان گواهی داده اند و ایشان شفاعت نخواهند کرد الا مومنان گناهکاران را و لیکن سیألتهم و اگر بررسی تو عابدان یا معبودان را که من خلقهم که بیافرید ایشانرا لیقولن - الله هر آئینه میگویند الله چه از فرط ظهور اینکه جواب مکابره نتوانند کرد فانی یؤفکون - پس چگونه گردانیده میشوند مشرکان از عبادت او پرستش غیر او.

صفحه : ۱۱۱۲

و قیلہ و نزدیک خدا است دانستن قول رسول صلی الله علیه و سلم آنجا که گفت یا رب ای پروردگار من این هؤلاء بدرستی که اینکه گروه یعنی معاندان قریش قوم «گروهی اند که از روی عناد و مکابره لا یؤمنون - نمیگردند فاصفح پس اعراض کن عنهم از دعوت ایشان یا روی بگردان از مکافات ایشان و قل سیلام» و بگو تسلیم و متار که از شما مطلوب من است اینکه حکم بآیت قتال منسوخ است فسوف - یعلمون - پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان فرود آید در دنیا در روز بدر و در عقبی بدخول در نار

سوره الدخان

مکیه و هی تسع و خمسون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ

الرَّحِيمِ حم امام ابو الیث رح در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترمذی قدس سرهما نقل میکند که حق سبحانه جمیع احکام و قصص را که در سوره مصدره بحروف مقطعه مجتمع است در ان حروف جمع کرده مجملا و چون آنرا نشناسد مگر صاحب نبوت و ولایت پس مر او را برای تفهیم عوام در جمیع سوره تفصیل داده و گفته اند آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه در رحم گفته اند حمیت المحبین حمایت کردم دوستان خود را از توجه بما سوای و گویند معنی او آن است که حم ای قضی یعنی کاری ساخته شده و مهمی پرداخته گشته وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ سوگند بکتاب هویدا که قرآن است که بمحض کرم إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بَدْرَسْتِي که ما فرستادیم او را فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ در شبی بزرگ و با برکت که شب قدر است و کدام برکت برابر آنکه در ان شب کتاب کریم که سبب منافع دینی و دنیوی و واسطه مطالب صوری و معنویست از لوح محفوظ باسماں دنیا شرف نزول ارزانی داشته إِنَّا كُنَّا بَدْرَسْتِي که هستیم ما مُنذِرِينَ بیم کننده بانزال قرآن درین شب و جمعی برانند که ليله مبارکه شب برات ست و آن شب نیمه شعبان است و برکت او در نزول ملائکه و اجابت دعوت و فصل اقصیه و تقسیم نعم است فِيهَا درین شب يُفْرَقُ مجدا کرده و فصل داده شود كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ هر امری که حکم کرده شده است در همه سال از ارزاق و آجال و شب برات از لیالی فاضله است که بدین امت داده اند در حدیث آمده که درین شب پیامرزد از گناهکاران بعدد

هر موی که بر گوسفندان بنی کلب است و درین شب آب زمزم زیاده میشود و صاحب کشف آورده که در خبر است که هر که درین شب صد رکعت نماز بگذارد حق سبحانه صد فرشته فرستد تا با وی باشند سی ملک ویرا بشارت دهند به بهشت و سی فرشته دیگر او را ایمن سازند از عذاب دوزخ و سی دیگر او را بازدارند از آفات دنیا و ده ملک دیگر دفع مکائد شیطان میکنند از وی و درین شب وظائف نعمت بر بندگان قسمت می نمایند امراً فرمودیم فرمودنی بفصل قضایا درین شب من عندنا از نزدیک ما إنا کُنَّا بَدْرَسْتِی که هستیم ما مُرْسِلِینَ فرستنده ترا که محمدی ص - صفحه : ۱۱۱۳

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ - بخشایش از نزدیک پروردگار تو بر خلق چنانچه جای دیگر فرمود و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین نظم در دو عالم بخشش و بخشایش است خلق را از بخشش آسایش است خواجه چون در در مدیح خویش سفت انما انا رحمة مهداه گفت یا فرستنده ایم جبرئیل را بقرآن بر حبیب ص خود یا ملائکه را درین شب فرستادیم بسلام مومنان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستی که خدا شنوا است و دانا است جمیع سخنهای بندگان را بهمه نیت های ایشان رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها است وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ آنچه میان آسمانها و زمینها است پس بدانید ای آفریدگان إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ - اگر هستید شما بی گمانان یعنی طلب کنندگان یقین لا - إِلَهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی مستحق عبادت نیست مگر او یحیی زنده میگرداند وَ یُمِیتُ مَوْتِی میراند یعنی اوست موجودکننده موت

و حیات رَبُّکُمْ اوست پروردگار شما وَ رَبُّ آبَائِکُمْ ^۱ الْأُولَیْنَ - و پروردگار پدران نخستین شما بَلْ هُمْ کافران بدین سخن موقن نیستند بلکه ایشان فِی شَکِّ یَلْعَبُونَ - در گمانند بقرآن بازی کنند بآن فَا رَتَقِبْ پس تو منتظر باش برای ایشان یَوْمَ - تَأْتِی السَّمَاءُ روزی را که بیاید آسمان بِدُخَانٍ مُّبِینٍ بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان گویند مراد عذابی است که نازل گردد بمستهزیان در عین المعانی آورده که مراد غباری است که روز فتح مکه مرتفع شد چنانچه هوا را بپوشید و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران بود که بدعای پیغمبر صلی الله علیه و سلم شدت جوع بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان میخوردند و دخان عبارت است از تیرگی چشم از شدت جوع چه مرد گرسنه از ضعف گرسنگی میان خود و آسمان بهیئت دخان چیزی می بیند و در تبیان فرموده که در سال قحط بسبب خشک سالی غباری تیره از زمین برانگیخته می شود بشکل دود و لهذا سال قحط را سنه الغبراء گویند و وجه تسمیه عام الزماد همین است و بقول بعضی آنست که اینکه دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود چنانچه در حدیث اشراط الساعه آمد که فذکر الدخان و الدجال و آن دودی باشد از مشرق تا بمغرب یَغْشَى النَّاسَ - فرو گیرد مردمانرا و بعد از چهل روز بردارند و مومنان را ازو مثل ركام حالتی واقع شود اما کافران را بیهوش و سراسیمه سازد و ملائکه ایشانرا میگویند هذا عَذَابٌ ^۲ أَلِیمٌ ^۳ اینکه است عذابی دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود و ایشان زاری کنند و گویند رَبَّنَا

اَكْشِفْ عَنَّا الْعِذَابَ - ای پروردگار ما بردار از ما اینکه عذاب را اِنَّا مُؤْمِنُونَ - بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب یعنی چون اینکه بلا منکشف گردد ما ایمان آریم حق سبحانه می فرماید که اَنِّيْ چگونه بود لَهُمْ الذُّكْرُیْ مر ایشانرا پسند گرفتن بدین مقدار عذاب وَقَدْ جَاءَهُمْ و حال آنکه آمد بدیشان رَسُولٌ مُّبِينٌ فرستاده آشکاراکننده معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا پش پست بروی گردانیدند یعنی اعراض نمودند عَنْهُ از ایمان بدو وَقَالُوا مُعَلَّمٌ و گفتند او آموخته شده است یعنی خیر و یسار قرآن بوی می آموزند مَجْنُونٌ دیوانه است و دماغ او محیط شده است و با وجود اینکه هم چون وعده ایمان میدهند.

صفحه : ۱۱۱۴

اِنَّا كَاثِرٌ فُؤَا الْعِذَابِ - بدرستی که ما نیز بردارنده عذابیم از ایشان قَلِيْلًا زمانی اندک یعنی قحط را ببریم بدعای پیغمبر ع باخر اعمار ایشان اما هیچ فائده ندهد - اِنَّكُمْ عَائِدُونَ - بدرستی که شما باز گروند گانید بکفر آورده اند که بوقت قحط ابو سفیان با جمعی از قریش بمدینه آمدند و بخدا و رحم سوگند به پیغمبر علیه الصلوه و السلام دادند و آنحضرت ص دعا فرموده بلای قحط مندفع شد و ایشان همچنان بر کفر راسخ بودند و بقول بعضی که دخان را از علامات قیامت گیرند چون مردمان دعا و زاری کنند بعد از چهل روز دخان مرتفع شود و ایشان باز گردند بهمان حال که داشته باشند از شرک و فسق یوم نَبْطِشُ البَطْشَةُ الْكُبْرَى یاد کن روزی را که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و در تفسیر دمیاطی آورده که مراد روز بدرست که حق تعالی وعید میکند

مشرکانرا که در آن روز بگیریم شما را بعقوبت عظیم از قتل و اسرِ اِنَّا مُتَّقِمُونَ بدرستی که ما انتقام کننده ایم در آنروز و لقد فتننا و بدرستی که ما امتحان کردیم قبلهم پیش از کفار مکه قوم فرعون گروه قبط را از ملازمان فرعون و جاءهم و آمد ایشانرا رسول کریم پیغمبری بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام ان ادوا الی بانکه ادا کنید یعنی دست بازدارید و بفرستید با من عباد الله بندگان خدا یعنی بنی اسرائیل را اِنِّی لَکُم بدرستی که من مر شما را رسول امین فرستاده ام امین بوحی و متهم نیستم در نیک خواهی خلق و ان لا تعلوا و آدمم بانکه سرکشی نکنید و کبر نیارید علی الله بر خدای و اهانت وحی او نمائید اِنِّی اَتیَکُم بِسُلْطَانٍ بدرستی که من آرنده ام بشما حجتی مبین روشن بر صدق مدعای خود فرعونیان بعد از استماع اینکه سخن قصد آزار موسی علیه السلام کردند موسی فرمود آن به و اِنِّی عَظْتُ و بدرستی که من پناه بردم آن به پرّبی و ربکم پروردگار خود و پروردگار شما آن به ان ترجمون از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید که وی نگهدار من است و ان لم تؤمنوا لی و اگر باور نمی دارید مرا و نمیگروید بمن فاعتزلون پس کرانه کنید از من و میازارید مرا مصرعه را بخیر تو امید نیست بد مرسان ایشان سخن آنحضرت ص قبول نکرده آغاز جفا کردند بدست و زبان فدعا ربه پس بخواند موسی علیه السلام پروردگار خود را ان هؤلأ بانکه اینکه

گروه قبطیان قوم «مُجْرِمُونَ» گروهی اند مصر بکفر و کبر یعنی ایشانرا هلاک کن که مشرکانند حق تعالی دعای وی اجابت کرد و گفت فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا پس ببرندگان مرا بشب از مصر إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ بدرستی که شما از پی در آمدشد گانید یعنی چون شما بروید فرعون و قوم او خیردار شوند و از پی شما در آیند و بلب دریا رسیده تو عصا بر دریا زن که بشکافد درو راهها پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند.

صفحه : ۱۱۱۵

وَ اتْرَكَ الْبَحْرَ وَ بَكَدَارِ دَرِيَا رَا رَهْوًا سَاكِنًا وَ آرْمِيْدَه بِرِ هِمَانِ وَ جِهَ كِه رَاهِهَا دَرُو ظَاهِر بُوْد يَعْنِي دِيْكَرَ بَارِ بَرُو عَصَا مَزْنِ كِه بِحَالِ اَوَّلِ رُوْدِ وَ بَكَدَارِش تَا قِبْطِيَانِ دَرُو دَرِآيْنِدِ وَ مَتْرَسِ اِنَّهُمْ بِدَرِستِي كِه ايشان جُنْدُ مُعْرَقُونَ - گروهی غرق شدگانند یعنی همه در دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان بتمام غرق شدند كَمْ تَرَكَوْا چِه بَسِيَارِ كِه بَكَدَاشْتَنْد مِّنْ جَنَاتٍ اِز بُوَسْتَانِهَايِ پَرِ دَرِخْتِ وَ عُيُونٍ وَ چِشْمِهَايِ اَبِ رُوَانِ وَ زُرُوْعٍ وَ كِشْتِهَايِ رَسِيْدَه وَ مَقَامِ كَرِيْمٍ وَ مَنَزَلِهَا نِيْكَوْ اَرَاَسْتَه وَ نَعْمَه كَانُوْا وَ اَسْبَابِ تَنْعَمِ وَ بَرِخُوْرْدَارِي كِه بُوْدَنْد فِيْهَا دَرِ اِن نَعْمَتِ فَاكِهِيْن - مَتْنَعْمَانِ وَ شَادِي كِنَانِ كَذَلِكِ - كَارِ مَا بَا مَكْذِبَانِ هَمِچْنِيْنِ اَسْتِ وَ اَوْرَثْنَاهَا وَ مِيْرَاثِ دَادِيْمِ مَنَازِلِ وَ مَوَاضِعِ ايشانرا قَوْمًا اَخْرِيْن - بَگْرُوِه دِيْكَرِ اِز مَرْدَمَانِ يَعْنِي بَنِي اِسْرَائِيْلِ رَا فَمَا بَكَتِ پَسِ نَگْرِيْسْتِ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ اَيْشَانِ اَسْمَانِ وَ الْاَرْضُ وَ زمينِ يَعْنِي اِز هَلَاكِ ايشان كَسِ حِسَابِ نَبْرِدِ دَرِ مَعَالِمِ اَوْرَدَه كِه چُونِ مَوْمِنِيْ بَمِيْرِدِ چَهْلِ رُوْزِ اَسْمَانِ وَ زمينِ بَرُو بَگْرِيْنِدِ وَ اِز اِنْسِ رِضِي اَللهِ عَنْه، مَنَقُوْلِ اَسْتِ كِه حَضْرَتِ رَسُوْلِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ

و السلام فرمود که هیچ بنده نباشد الا که مر او را در آسمان دو در بود دری که روزی او از ان فرود آید و دری که عمل او از آنجا بالا- رود پس چون وفات کند اینکه دو دراز نزول رزق و عروج عمل او محروم مانند و برو بگریند عطار رحمه الله میگوید که گریه آسمان سرخی اطراف است در معالم آورده که چون امیر المؤمنین حسین بن علی مرتضی رضی الله عنهما شهید شد آسمان برو گریست و گریه او آن بود که اطراف آفاق سرخ شد درین باب گفته اند رباعی اینکه سرخی شفق که برین چرخ بیوفا است هر شام عکس خون شهیدان کربلا- است گر چرخ خون بیارد ازین غصه درخواست در خاک خون بگرید اینکه ماجرا روا است و گفته اند گریه آسمان و زمین همچون گریه آدمیان است و بعضی برانند که علامتی بر ایشان ظاهر گردد که دلیل بود بر حزن و اسف همچون گریه که اغلب دال است بر غم و اندوه و بر هر تقدیر چون فرعونیان را عملی نبود که با آسمان رود و بر روی زمین هم کاری نیکو نکردند آسمان و زمین بر ایشان نگریست و ما کأنوا و نبودند مُنْظَرین - مهلت دادگان از وقتی بوقتی دیگر و لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ - و هر آئینه برهانیدیم بنی اسرائیل را مِنْ - الْعَذَابِ الْمُهِينِ - از عذاب خوارکننده که بندگی فرعون بود و قتل ابناء و تعب در عمل عذابی واقع مِنْ فِرْعَوْنَ - از فرعون إِنَّه ۛ كَانَ - عَالِيًا بَدْرَسْتِي که بود فرعون سرکشنده و خود را بلند ساخته مِنْ - الْمُسْرِفِينَ - از کافران که متجاوزاند از حدود ایمان

وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ وَ بَدَرَسْتِي كِه بَر كَزِيدِيم مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام وَ مُومَنَان بِنِي اسْرَائِيل رَا عَلِي عَلِم بَر دَانَشِي يَعْنِي دَانَسْتِيم كِه ايشان سزاوراند بَانَكِه بَر كَزِينِيم ايشان رَا عَلِي الْعَالَمِين - بَر عَالَمِيَان زَمَان ايشان.

صفحه : ۱۱۱۶

وَ آتَيْنَاهُمْ وَ دَادِيم مَر ايشانرا مِن - الْآيَاتِ اَز نشانهای قدرت مَا فِيهِ بَلَّوْا مُبِينٌ آنچه درو نعمت آشكارا بود چون شكافتن دريا و انزال من - وَ سلوى اِن هُوَ لَآءِ بَدَرَسْتِي كِه اينكه گروه يعنى كَفَّار قَرِيش لَيَقُولُون - هر آئينه ميگويند اِن هِي - نيسْت عاقبت كار و خاتمه حال اِلَّا مَوْتُنَّا الْاُولَى مگر مرگ نخستين در دنيا و بعد ازو حياتى نيسْت وَ مَا نَحْنُ مُو نيسْتِيم مَا بُمُنْشَرِين - زنده شدگان و برانگيختگان بعد از مرگ فَأَتُوا بِآبَائِنَا پس بياريد پدران ما رَا اِن كُنْتُمْ صَادِقِين - اگر هستيد راست گويان در بعث بعد از موت اينكه سخن از ايشان جهل بوده زيرا كه نه هر چه جائز بود وقوع آن از خدای بوقتي خاص لازم بود وجود و ظهور آن بهر وقت كه ديگر خواهد پس چون وعده بعث در آخرت است اگر در دنيا واقع نشود كسى را برو تحكم نرسد اَهُمْ خَيْرٌ اَيَا قَوْم قَرِيش بهتراند در قوت و شدت و مال و شوكت اَم قَوْم مُتَّبِعٍ يَأْتِيهِمْ قَوْمٌ يَكْفُرُونَ اَيَا قَوْم قَرِيش يا قوم تبع حميرى كه لشكرى بودند با عظمت و ابهت و در غايت كثرت وَ الَّذِيْنَ - وَ آنانكه بوده اند مِن قَبْلِهِمْ پيش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جز آن، چون نگرويدند اَهْلَكْنَاهُمْ هَلَاكٌ كَرِيمٌ ايشانرا اِنَّهُمْ كَانُوا بَدَرَسْتِي كِه ايشان بودند مُجْرِمِين - گروهى كافران و منكران بعث و حشر از فحواى اخبار و آثار چنان

مفهوم می گردد که ملکی بود از حمیر کنیت او ابو کرز و نام او اسعد بن ملیکای کرسیا با حشم و تبع بسیار از شرق تا غرب عالم بگشت و حیره را بنا کرده و سمرقند را نیز بقول اشهر او ساخت و روایتی از ابن عباس رضی الله عنه هست که او پیغمبر بود و در حدیث آمده است که نمیدانم که تبع پیغمبر بوده یا نه و از عایشه صدیقه رضی الله عنها منقول است که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه قوم او را مذمت فرمود نه او را در معالم آورده که وقتی در مدینه پسر او را بکشتند و او بقصد اهالی آنجا لشکر کشیده و دو جراز بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند اینکه خبر شنیده بنزدیک وی رفتند و گفتند اینکه جرأت مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان است و تعریف آنحضرت ص کردند او از سر قتل و اسر اهل مدینه در گذشت و او آتش پرست بود و بر دست آن دو جر مسلمان شد و با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد چند نفر از هزیل بسر راه وی آمده گفتند دلالت کنیم ترا خانه که درو گنجی است از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجا است گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که قصد خانه کند و هلاک شود تبع قصه گنج و خانه با احبار در میان آورد گفتند ای ملک زینهار که آن شریف ترین بقعه ایست بر روی زمین و هیچکس قصد آنجا نکند مگر هلاک شود ترا آنجا باید

رفت و تعظیم بجا باید آورد و قربان باید فرمود تبع آنجا رفت و خانه را پوشانید و شش هزار شتر قربان کرد از آنجا بیمن توجه فرمود و قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته ما با تو نمی سازیم تبع دلائل خداپرستی بر ایشان خواند و ایشان در عناد افزوده گفتند ما بآتش امتحان میکنیم آتشی بود در دامن کوهی از کوههای یمن چون دو کس را دعوی بودی بر یکدیگر، در آن آتش آمدندی مبطل بسوختی و محق را آفتی نرسیدی القصة احبار با مصاحف خود بآتش درون رفتند و بسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان بتمامی بسوختند و نزد ارباب شکر الله مساعیهم مثبت پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و بشامول یهودی سپرد که اگر حضرت را!!!! باولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض رسانند و فرزند بست و یکم از نسل شامول ابو ایوب انصاری رضی الله عنه بود نامه بموقف عرض رسانید و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم سه نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح و از رقاشی رض نقل است که ابو کرب اسعد حمیری از تبابعه ایمان آورد و پیغمبر ما قبل از بعث آنحضرت ص بهفتصد سال و در درج الدرر آورده که بمدت هزار و پنجاه و سه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال پیش از بعثت بوده باشد وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ نِيَأْتِيكُمْ آسْمَانَهَا وَ زَمِينَهَا وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ آنچه میان ایشان ست لَاعِبِينَ - بازی کنان یعنی بحکمت آفریده ایم نه بیازی بلکه مخلوقات را

بحکمت کامله بطهور آفریده ایم و از حکمت نسزد که آدمیان را معطل و مهمل گذاریم بی ثواب و عقاب.

صفحه : ۱۱۱۷

ما خَلَقْنَاهُمَا نِيَا فَرِيدِيمِ اهل ارض و سما را اِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق که آن مثبت است بر طاعت و عقوبت بر معصیت و لکن أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر مردمان یعنی مشرکان بسبب غفلت و عدم فکرت لا يَعْلَمُونَ - نمیدانند که فعل حکیم بحق بود اِنْ يَوْمَ - الفصل بدرستی که روز جدا شدن حق از باطل یا جدائی میان مومن و کافر و مطیع و عاصی مِيقَاتُهُمْ اَجْمَعِينَ - هنگام جمع شدن همه آدمیان است یوم - لا یغنی روز که دفع نکند مَوَلًی دوستی و خویشاوندی عَن مَوَلًی از دوست و خویش خود شَیْئاً چیزی را از عذاب یا سود نرساند کسی کسی را بهیچ چیز و لا هُمْ يُنصِرُونَ - و نباشند دوستان که یاری کرده شوند از دوستان دیگر اِلَّا مَنْ رَحِمَ - الله مگر کسی که خوشنود بود خدای تعالی ازو یعنی مومنان که ایشان یاری کنند مر یکدیگر را به شفاعت اِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ بدرستی که خدای تعالی غالب است کسی را که او عذاب کند کسی یاری نکند او را الرَّحِيمُ مهربان است بر هر که رحمت کند او را رتبه شفاعت دهد اِنْ شَجَرَةَ الزُّقُومِ بدرستی که درخت زقوم یعنی میوه آن طَعَامُ الْاَیْتِمِ خوردنی گناهکاران است یعنی ابو جهل و احزاب او زقوم چون بخورند کَالْمُهَلِّ مانند مس و روئین گذاخته یَغْلِي فِي الْبُطُونِ بجوشد شکمها جوشیدنی کَعَلَى الْحَمِيمِ مثل جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کند رودهای ایشانرا و بگدازد امعا و احشای ایشانرا پس حق

سبحانه زبانه را گوید خُذُوهُ بِكَفَّيْهِ إِنَّكَ كَنَاهِكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ بِآيَاتِنَا فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

صُبُّوا پَسَ أَنْكَاهَ بَرِيزِيدُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِرِ سَرِ اَوْ مِّنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ اَزْ عَذَابِ آبِیْ كَرْمِ تا تمام بیرون بدن او بدین آب معذب شود همچنانچه درون از زقوم معذب است و بگوئید مر او را که ذُقْ بِحَشِّهِ و بکش اینکه عذاب را إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ بَدْرَسْتِیْ كه تو ارجمندی و قادری نزدیک قوم خود الْكَرِيمِ بزرگوار بزعم خود ابو جهل میگفت كه من اعز و اكرم اهل وادیم در بطحا از من عزیزتر نیست در آنروز حق تعالی فرماید كه او را عذاب كنید كه دعوی عزیزى و كرىمى مىكرد اِنْ هَذَا بَدْرَسْتِیْ كه اینکه عذاب ما كُنْتُمْ بِهِ اَنْسْتُمْ كه شما بودید كه بآن تَمْتَرُونَ شك مى آوردید تا اکنون معاینه دیدید.

صفحه : ۱۱۱۸

اِنَّ الْمُتَّقِينَ بَدْرَسْتِیْ كه پرهیزگاران فى مَقَامِ اَمِينٍ در جای گاهى اند كه ایمن باشند يعنى مقامى كه درو آفات و مخافات نبود فى جَنَاتٍ در بوستانها وَعُيُونَ و چشمها يَلْبَسُونَ مى پوشند مِّنْ سُنْدُسٍ و اِسْتَبْرَقٍ از حریرهای نازك و سَطْبَرٍ مُّتَقَابِلِينَ در حالتى كه متقابل باشند در مجالس يكديگر تا با هم مستانس باشند و در تفسیر سوراآبادى آورده كه اینکه تقابلی روز مهمانی باشد در دارالجلال كه حق سبحانه همه مومنان را بر سر يك خوان بنشاند و همه رویهای يكديگر مى بینند كَذَلِكَ همچنين برین حال مى باشند بی تغییر و تبدیل وَ زَوْجَانَهُمْ و قرین سازیم متقیان را بِحُورٍ بَزَنَانٍ سفید عین گشاده چشم اختلاف است اینان زنان دنیا باشند یا حورای عینای بهشت

يَدْعُونَ فِيهَا ميخواهند در بهشت بِكُلِّ فَاكِهَةٍ هر میوه که آرزو کنند آمینین - در حالتی که ایمن اند از ضرر یا انقطاع آن لا يَذُوقُونَ نَجَسًا فِيهَا الموت - در آخرت مرگ را إِلَّا الموتة الأولى مگر مرگ پیشین که در دنیا چشیدند و چون معهود نزدیک مردمان آنست که هر زندگی را مرگ در پی باشد حق سبحانه خیر داد که حیات بهشت را مرگ نیست و وَقَاهُمْ و نگاهدارد حق سبحانه بهشتیان را و از ایشان دفع کند عذاب الْجَحِيمِ عذاب دوزخ را فَضلاً مِنْ رَبِّكَ - از روی فضل و کرمی که واقع است از آفریدگار تو ذلک - آن صرف عذاب و حیات ابدی در بهشت هُوَ الفَوْزُ الْعَظِيمُ آن است رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسْرَاهُ پس جز اینکه نیست که ما آسان گردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بِلِسَانِكَ - بلغت تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ - شاید که قوم تو فهم کنند و پند گیرند و ایشان متذکر نشدند فَارْتَقِبْ پس چشم دار چیز را که بدیشان فرود آید إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ - بدرستی که ایشان نیز منتظراند تا چه چیز بتو نازل شود اما از آن تو نصرت الهی خواهد بود و از آن ایشان عذاب نامتناهی دوستان را هر دم فتحی تازه و خصمان را هر زمان رنجی بی اندازه بیت تابعان را وعده حسن المآب منکران را وعده ذوقوا العذاب.

صفحه : ۱۱۱۹

سوره الجاثیه

مکیه و هی سبع و ثلثون ایه - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - حم حروف مقطعه مختصرات اسمای الهی اند چنانچه حا اشارت است بحی و حفیظ و میم کنایت است از ملک و مجید و در لطائف آورده که حا حکم ازلی است و میم ملک

ابدی بدین هر دو قسم یاد میکند که تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرود آمدن کتاب یعنی قرآن من - اللهُ الْعَزِيزُ از نزدیک خدا ایست بر همه غالب الْحَكِيمِ دانا در تیسیر مطالب و تقدیر مواهب إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ بِدْرَسْتِي که در آسمانها از نجوم سیاره و ثابته وَ الْأَرْضِ و در زمین از جبال و اشجار و حیوانات لآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ هر آئینه نشانهاست مر گرویدگان را بر وحدت و قدرت صانع وَ فِي خَلْقِكُمْ و در آفریدن شما از نطفه و تغییر آن از حالی بحالی وَ مَا يَبِثُّ و آنچه پراکنده سازد در زمین من دَائِبِهِ از جنبندگان باختلاف صور و اشکال ایشان آیات علامتهاست برای استدلال بر حکمت حضرت ذوالجلال لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ مر گروهی را که بیگمان شوند یعنی استدلال کنند بدان آیتها و بواسطه استدلال متیقن شوند وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ و در اختلاف شب و روز بالوان و مقادیر وَ مَا أَنْزَلَ اللهُ و در آنچه فرو فرستاده خدای من -السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر من رِزْقٍ از روزی یعنی باران که سبب روزی است فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده گردانید بآن مطر زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خشکی و پژمردگی آن وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ و در گردانیدن بادها با اختلاف جهات و تفاوت احوال آیات دلالت ها است روشن و هویدا بر کمال قدرت الهی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند تِلْكَ - اینکه دلایلیها آیات الله دلائل قدرت خدای است یا اینکه آیت ها آیات قرآن است نَتْلُوها عَلَيْكَ - میخوانیم بر تو آنرا بِالْحَقِّ بر راستی و درستی فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَ اللهُ

پس از سخن خدای که قرآن است و آیاتهِ و دلائل قدرت او یؤمنون - ایمان می آرید و حفص بیا می خواند یعنی بکدام سخن میگردند اگر بدین سخن نگروند و یل «سختی عذاب لکل افاک» مر هر دروغگوئی راست ائیم بسیار گناه یعنی نضر بن حارث که.

صفحه : ۱۱۲۰ یسمع می شنود آیات الله آیت های خدای که تتلی علیه خوانده می شود برو ثم یصتر پس اصرار میکند یعنی اقامت می نماید بر کفر خود مستکبراً در حالتی که گردن کش است از ایمان بدان کآن لم یسمعها گویا که نشنیده است آنها یعنی چون گوش نکرده و بدان منتفع نشده گویا استماع ننموده فبشره بعذاب الیم پس مژده ده او را بعد از دردناک در دوزخ بشارت بر سبیل تهکم است و إذا علم و چون بشنود من آیاتنا از آیتهای کتاب ما شیئاً چیزی یعنی چون بدو رسد سختی و داند که از قرآن است اتخذها هزواً فراگیرد آنها مهزوبه یعنی بدان فسوس کند و بصورتی باز نماید که از حق و صواب دور باشد اولئک - آن گروه مستهزیان لهم مر ایشان را است عذاب «مهین» عذابی خوارکننده من ورائهم از پیش روی ایشان جهنم دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی بعد از مرگ مال ایشان بدوزخ خواهد بود و لا یغنی عنهم و دفع کند از ایشان ما کسبوا آنچه کسب کردند از اموال و اولاد شیئاً چیزی از عذاب خدای و لا ما اتخذوا و نه دفع کند از ایشان عذاب را آنچه فراگرفتند من دون الله بجز خدای اولیاء دوستان و معبودان و لهم و مر ایشان را است عذاب «عظیم»

عذابی بزرگ که شدت آن از حد متجاوز است هذا اینکه قرآن هدی راه نماینده است وَ الَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگروده اند بآیات رَبِّهِمْ با آیات پروردگار ایشان که قرآن با دلائل قدرت است و حکمت لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشانراست از عذاب مِنْ رَجْزٍ أَلِيمٍ از سخت ترین عذابی الم رساننده الله خدای الَّذِي سَيَّخَرَ آنست که رام کرد لَكُمْ الْبَحْرَ مر شما را دریا یعنی سطح او را هموار گردانید تا چیزها متخلخل مانند چوبها بر بالای او بایستد و گفته اند تسخیر او اینکه است که منع نمی کند از غوص درو و سیر بر او لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ تا برود کشتیها فیه در وی بِأَمْرِهِ بفرمان خدای وَ لَتَبْتَغُوا و تا طلب میکنید مِنْ فَضْلِهِ از فضل خدا انواع فائدها چون تجارت و غواصی و صید ماهی وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و تا شاید که شکر گوئید خدای را برین نعمتها.

صفحه : ۱۱۲۱

وَ سَيَّخَرَ لَكُمْ و فرمان کرد برای شما منفعت شما ما فی السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر و ما فی الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر جَمِيعاً همه اینها مِنْهُ ازوست نه از غیر او إِنْ فِي ذَلِكَ بَدْرَسْتِيكِهِ در تسخیر اینکه اشیا لآیات هر آئینه نشانها است بر قدرت الهی و علم و حکمت بادشاهی - لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند در غرائب صنع و عجائب خلق او که در صحائف مبدعات ظاهر است و از صفائح مکونات باهر بیت در جمله جهان ز مغز تا پوست هر ذره گواه قدرت اوست آورده اند که غفاری در شهر

مکه فاروق را رضی الله عنه، دشنام داد و از آنجا که سطوت عمری بود خواست که او را بگیرد و انتقام کشد آیت آمد که قُلْ بگو ای محمّد لِّلَّذِينَ آمَنُوا مَرَّانٍ كَسَانِي رَا كَهْ كَرُوِيْدَه اِنْد يَغْفِرُوْا تَا عَفُو فَرْمَايِنْد لِّلَّذِينَ لَا يَرْجُوْنَ - مَرَّانَا كَه نَمِي تَرَسِنْد اَيَّام - اللّٰه از روزهای هلاک و عذاب خدای عرب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بعثت و یوم اعماس پس معنی آیت آن است که درگذرانید از قومی که تامل نمی کنند در روزهای هلاک کافران و نمی ترسند از آن لِيَجْزِيَ - تا پاداش دهد خدای قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ - گروهی را بآنچه هستند که کسب میکنند از اساءت و مغفرت در کشف از سعید بن مسیب رحمه الله علیه نقل میکنند که ما در پیش فاروق رضی الله نشسته بودیم قاری اینکه آیت بخواند و عمر رض فرمود که لیجزی عمر بما صنع و گویند سب نزول آیت قصه جهجهاه غفاری و سنان جهنی است و شمه از آن در سوره منافقون گفته خواهد شد و بدان تقدیر اینکه آیت را مدنی باید گفت چه اینکه سوره باتفاق مکی است و در تفسیر امام ثعلبی آورده که بعد از نزول اینکه آیت من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فنحاص یهودی بر سبیل طعن میگفت که خدای مگر محتاج شده که قرض میطلبد اینکه خبر بفاروق رضی الله عنه رسیده برجست و شمشیر کشید روی به جستجوی او نهاد تا هر جا بیند بقتلش رساند جبرئیل علیه السلام اینکه آیت بیاورد و رسول الله صلی الله علیه و سلم کس را بطلب عمر رض فرستاد و

چون حاضر شد گفت ای عمر رض شمشیر بنه که حق سبحانه بعفو فرمود و اینکه آیت بر وی خواند امیر المومنین عمر رض گفت یا رسول الله ص بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاد که دیگر اثر غضب بر روی من نه بیند و در مقابله گناه جز صفت عفو از من مشاهده نکنند نظم چو بد بینی ز خلقی در گذاری ترا زید طریق بردباری اگر چه دامت را میدرد خار تو گل باش و دهان پر خنده میدارد و گفته اند اینکه آیت با آیت قتال منسوخ است *مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ* هر که بکند کاری شایسته پس مر نفس او راست ثواب آن عمل *وَ مَنْ أَسَاءَ وَ هَرَّكَ كَارِي* بد کند فعلیها پس بروست و زرد و بال آن *ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ* پس بسوی آفریدگار خود *تُرْجَعُونَ* باز گردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار و گفتار *وَلَقَدْ آتَيْنَا وَ بَدْرَسْتِي* که ما دادیم بنی اسرائیل *الْكِتَابَ* فرزندان یعقوب ع را توریت *وَ الْحُكْمَ* و حکم کردن در دین *وَ النَّبِيَّوَّةَ* و پیغمبری یعنی بعضی را پیغمبر ساختم از ایشان و در هیچ قبیله اینکه قدر پیغمبر نبوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف ع تا زمان عیسی ع *وَ رَزَقْنَاهُمْ* و روزی دادیم ایشانرا *مِنَ الطَّيِّبَاتِ* از چیزهایی که پاکیزه و حلال اند و گفته اند مراد من و سلوی است *وَ فَضَّلْنَاهُمْ* و تفضیل دادیم ایشانرا *عَلَى الْعَالَمِينَ* بر عالمیان زمان ایشان.

صفحه : ۱۱۲۲

وَ آتَيْنَاهُمْ و عطا کردیم ایشانرا *بَيِّنَاتٍ* دلیلهای روشن *مِنَ الْأَمْرِ* از کار دین و ملت یا معجزه هویدا یا آیتهای

پیدا در کار محمد صلی الله علیه و سلم تا او را بحق بشناختند و امر او بر ایشان محقق شد فَمَا اخْتَلَفُوا پس اختلاف نکردند در کار او إِلَّا مگر من بعد ما جاءَهُم الْعِلْمُ پس از آنکه آمد بدیشان دانشی بحقیقت حال یعنی بتحقیق دانستند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم آن پیغمبر است که در توریت مذکور شده و امر او را بیوشیدند بَغِيًّا بَيْنَهُمْ از روی عداوت و حسد که در میان ایشان است إِنَّ رَبَّكَ بِدَرَسْتِي که آفریدگار تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ حکم میکند میان ایشان یَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز فیما كَانُوا فِيهِ در آنچه که در آن يَخْتَلِفُونَ اختلاف کردند یعنی در کلمات مبینة در توریت که مبنی بود از نعت سید کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات ثُمَّ جَعَلْنَاكَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو عَلِيَّ شَرِيعَةٍ بر راهی روشن من الْأَمْرِ از کار دین فَاتَّبِعْهَا پس متابعت کن آن شریعت را و پیشوای خود سازد بدان عمل نمای و لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ و متابعت مکن آرزوهای آنانکه لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند حقیقت توحید را یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند که بدین پدران خود بازگرد إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا بِدَرَسْتِي که ایشان دفع نکنند عَنْكَ از تو من وَاللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدا چیزی را اگر خواهد بتو وَإِنَّ الظَّالِمِينَ و بدرستی که ستمکاران بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان برخی دیگراند و دوستی ایشان یکدیگر را بحسب مجانست است و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوهای ایشان مرو و مصاحب از جنس خود طلب کن

وَ اللَّهُ مُوْخَدَايَ وَّلِيُّ الْمُتَّقِينَ - دوست پرهیزگاران است تو هم ایشان را دوست دار هذا اینکه متابعت شریعت بصائر للناس بینائیا است مر مردمان را یعنی چیزهای روشن که بدان بینند راه حق را از ضلالت و هیدی و رَحْمَةً و هدایتی و بخششی از خدای لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ - مر گروهی را که بیگمان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب سر منزل یقین باشند در معالم آورده که نفری از مشرکان مکه مومنان را گفتند که آنچه شما در باب بعث و حشر میگوئید اگر راست باشد و ما را بعالمی دیگر برند بدانجا نیز بمال و جاه از شما افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم هستیم آیت آمد که.

صفحه : ۱۱۲۳

أَمْ حَسِبَ - آیا نه چنین است که پنداشته اند الَّذِينَ - اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ - آنانکه کسب کرده اند بدیها را چون کفر و معصیت أَنْ نَجْعَلَهُمْ أَنَكَةً گردانیم ایشانرا در آخرت كَالَّذِينَ - آمَنُوا مانند آنها که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته یعنی مشرکان در کرامت چون مومنان نخواهند بود سَوَاءً يَكْسَانِ است مَحْيَاهُمْ زندگی ایشان وَمَمَاتُهُمْ و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که بر ایمان بمیرد بر ایمان زنده خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ - بد حکمی است که ایشان می کنند و نتیجه شرک و توحید را برابر میدارند مصرعه یست یکسان لای زهر آمیز با آب حیات وَ خَلَقَ - اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - و بیافرید خدا آسمانها و زمینها بِالْحَقِّ - براستی و عدل و مقتضای آن است که میان محسن و مسی و موحد و مشرک تفاوت

باشد و لیتجزی و دیگر برای آنکه پاداش داده شود کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کسب کرده از خیر و شر و هم و ایشان یعنی عمل کنندگان لا يُظْلَمُونَ - ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب ابرار و ازدیاد عقاب اشرار وقوع نیابد بلکه هر کس را فراخور عمل او جزا خواهد داد أَفَرَأَيْتَ - آیا چون بینی مَنْ اتَّخَذَ آن را که فراگرفت إِلَهَهُ هَوَاهُ - خدای خود هوای خود را یعنی از پی هوا رود و فرمان او برد چنانچه فرمان خدای میباید برد یا آنکه معبود خود را آرزوی خود گیرد یعنی بتی می پرستد چون بتی نیکوتر از او می بیند آنرا بگذارد و اینکه را بخدای بردارد وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ - و چون می بینی آنرا که گمراه ساخته و فروگذاشته آن را خدای - عَلِيٍّ عَلِمَ بِرِ دَانَشِي كِه حَضْرَت اوراست بعاقبت آنکس وَ خَتَمَ - عَلِيٍّ سَمِعَهُ - و مهر نهاد بر گوش او تا سخن حق نشنود وَ قَلْبِهِ - و بر دل او تا تعقل آیات حق نکند وَ جَعَلَ - عَلِيٍّ بَصَرَهُ - و نهاده بر چشم او غشاوۀ پوششی تا بنظر اعتبار ننگرد جواب شرط آنست که چنین کس را چگونه هدایت باشد فَمَنْ يَهْدِيهِ - پس کیست که راه نماید اینکه کسی را مِنْ بَعْدِ اللَّهِ - از پس فروگذاشتن خدای مر او را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ - آیا پند نمی گیرید یعنی پند گیرید و متنبه شوید.

صفحه : ۱۱۲۴

وَ قَالُوا وَ كَفْتُمْ مَنْكَرَانَ بَعَثَ مَا هِيَ - نیست زندگانی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا که ما دروئیم نَمُوتُ وَ نَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی بعضی از ما می میرند و بعضی زنده میشوند و

احتمال دارد که قائلان اینکه سخن مذهب تناسخ داشته باشند و نزد ایشان آنست که هر که می میرد روح او با جسد دیگری تعلق گیرد و هم در دنیا ظهور کند تا دیگر بار بمیرد و بار دیگر با دیگری می آید شامکونی که بزعم ایشان پیغمبر است ازو نقل کرده اند که گفت من خود را در هزار و هفصد قالب دیده ام و هم مشرکان گفته اند وَ مَا يُهْلِكُنَا وَ هَلَاكٌ نَمِي كُنْتُمْ مَا رَا إِلَّا الدَّهْرُ مَكْرٌ مَرُورٌ زَمَانٌ وَ كَهْنَكِي وَ پِيرِي وَ مَا لَهُمْ وَ نِيْسْتُمْ مَر كَافِرَان رَا بِذَلِكَ - بدین که نسبت مرگ بروزگار می کنند مِنْ عِلْمٍ هِيْجٌ دَانَشِي كِه مَقْلَب دِهْوَر وَ مَصْرَفِ اَن حَضْرَت عَزَّتْ اَسْت تَعَالِي شَانِه، وَ دِهْر رَا دَر هِيْجِ كَارِي اَخْتِيَارِي نِيْسْتْ نَظْم دِهْر تَرَا دِهْر پَنَاهِي تَرَا حَكْم تَرَا زِيْد وَ شَاهِي تَرَا دُور زَمَان كَار نَسَازْد بَخُود چَرخ فَلَكَ سِر نَفْرَازْد بَخُود اِيْنَكِه هَمِه فِرْمَان تَرَا بِنْدِه اَنْد دَر رِه اَمْر تُو شَتَابِنْدِه اَنْد اِنْ هُمْ نِيْسْتَنْد اِيْشَان اِلَّا يَطْنُوْنَ - مَكْر كِه گَمَان مِي بَرَنْد وَ بَمَجْرَد تَقْلِيْد بِي تَمْسَكْ بَدَلِيْلِي سَخْن مِي گُوِيْنْد وَ اِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ وَ چُون خَوَانْدِه شُود بَر اِيْشَان اَيَاتُنَا اَيْتِهَائِي كِتَاب مَا بَيِّنَاتٍ دَر حَالْتِي كِه رُوشَن وَ وَاضِح الدَّلَالَه بَاشْد دَر بَاب بَعث وَ نَشْر مَثَل قَل يَحْيِيهَا الَّذِي اَنْشَاهَا اَوْل مَرِه وَ مَانَنْد اَنْ الَّذِي اَحْيَاهَا لِمَحْيِي الْمُوْتِي مَا كَان - حُجَّتْهُمْ نَبَاشْد بَرِهَان اِيْشَان اِلَّا اَنْ قَالُوْا اَنْتُمْ مَكْر اَنْكِه گُوِيْنْد بِيَارِيْد بِاَبَائِنَا پِدْرَان مَا رَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ - اَكْر هَسْتِيْد رَاسْت گُوِيَان دَر زَنْدِه كَرْدَنْ خَلْق بَعْد اَز مَرَكْ بَرُوَز رَسْتَخِيْز وَ اِيْنَكِه سَخْن اَز جَهْل وَ عِنَاد گُوِيْنْد چِه اَحْيَايْ مُوْتِي

موقت است بوقتی خاص بر وجهی که مقتضای حکمت است پس اگر بوقت اقتراح وجود نگیرد حمل بر عجز نیاید کرد قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ بِكُلِّ صَبْرٍ شَدِيدٍ وَيُمِيتُكُمْ بِكُلِّ كِبْرٍ عَظِيمٍ يَخْتِزُ لِرَبِّهِمْ كِتَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَالِفٌ لِلنَّاسِ كُلِّ بَلَدٍ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَئِن نَّوَأْتِيَنَّكُمْ السَّاعَةَ إِذِ انْتَضَيْتُمْ لِمَنَافِعِكُمْ أَنْ تَقُولُوا لَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَرَبِّنَا إِذَا انشَرَّتِ السَّعَابُ وَكُنْتُمْ فِي كُفْرٍ أَتَى نَارَ جَهَنَّمَ خَمِيرًا مِّنْ أَسْمَانٍ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ يَعْلَمُونَ نَمِيزَانَد از قلت افکار و قصور انظار و لله و مر خدای راست مُلکِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بادشاهی آسمانها و زمینها وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ وَ رُؤُوسُ النَّاسِ مُخَدَّعَاتٌ یَوْمَئِذٍ نَدَىٰ ذُرِّ النَّجْمِ یَوْمَئِذٍ یُخَسِرُ الْمُبْطِلُونَ زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان آن بود که بدوزخ بازگردند- صفحه : ۱۱۲۵

وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ بِرَأْسِهَا بَايِعَتُوهَا مِن دُونِهَا لِوَجْهِهِنَّ إِذِ الْاِنشَارُ یَوْمَئِذٍ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَ تَخْرُجُ السَّعَابُ وَ یَوْمَئِذٍ یُخَسِرُ الْمُبْطِلُونَ زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان آن بود که بدوزخ بازگردند- صفحه : ۱۱۲۵

وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ وَ بَه بِنِی در ان روز هر گروهی را جَائِئَةً بزانو در آمده و گفته اند جثو خاصه کفار است و اصح آنکه عام دارند چه همه کس از هیبت آن روز بزانو در افتند كُلَّ أُمَّةٍ هر گروهی تُدْعَى خوانده شوند إِلَى كِتَابِهَا بکتابهای ایشان یعنی بصحائف اعمال ایشان و ایشانرا گویند الیوم - تُجْزَوْنَ - امروز جزا داده خواهید شد ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - آنچه بودید که عمل می کردید هذا كِتَابُنَا اینکه است کتاب ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین را بنوشتن آن امر کرده بودیم یَنْطِقُ بِسُخْنٍ گوید یعنی روشن سازد عَلَیْكُمْ بر شما عملهای شما را بِالْحَقِّ - بر راستی بی زیادت و نقصان اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ بِدَرَسْتِیْكَ ما نسخه گرفتیم ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - آنچه بودید که کردید در معالم آورده که چون ملکین دفتر عمل ایشان به آسمان برند

حق سبحانه ثابت سازد در آن نسخه هر چه ثوابی یا عقابی بر آن مترتب باشد و لغو و بیهوده را محو کند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال نامه اعمال بنی آدم بملائکه می سپارند فَأَمَّا الَّذِينَ - پس آنانکه آمَنُوا گرویده اند بخدا و رسول ص و آنچه از نزدیک او است وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته فَيُدْخِلُهُمْ پس درآرد ایشانرا رَبُّهُمْ پروردگار ایشان فِي رَحْمَتِهِ در رحمت خود که از جمله آن بهشت است ذَلِكَ - آن ادخال در رحمت خود هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ آن است رستگاری آشکارا وَ أَمَّا الَّذِينَ - كَفَرُوا و اما آنانکه نگرویده اند ایشان را گویند أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي آيا نبود که آیات من تُتْلَى عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما یعنی پیغمبران فرستادم تا آیتهای کتاب ما بر شما می خواندند فَاسْتَكْبَرْتُمْ پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان ابا نمودید وَ كُنْتُمْ و بودید شما قَوْمًا مُجْرِمِينَ - گروهی شرک آرندگان وَ إِذَا قِيلَ - و چون گفته می شد نزدیک شما که ای قوم إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بِدَرَسْتِي که وعده خدا بحشر و حساب و ثواب و عقاب راست است وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا و قیامت هیچ شکی نیست در آن قُلْتُمْ ما نَدَرِي می گفتید ما نمیدانیم که مَا السَّاعَةُ چه چیز است قِيَامَتِ إِنَّ نَظْنَ گمان نبریم بقیام ساعتِ إِلَّا ظَنًّا مگر گمانی از شما یعنی گمان ما آن است که شما نیز گمان دارید بقیامت و یقین نیست شما را در آن وَ مَا نَحْنُ بِمُسْتَقِينِينَ - و نیستیم ما بی بی گمانان در آن یعنی ما را نیز یقینی نیست در قیام قیامت.

وَبَدَا لَهُمْ وَ ظاهر شود مر ایشانرا در آخرت سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا پاداش بدیها که کرده اند در دنیا وَ حَاقَ بِهِمْ و فرود آید بدیشان ما کَانُوا بِهِ عَذَابٍ آنچه بودند که بدان یَسْتَهْزِؤْنَ فسوس میداشتند از عقوبات قیامت وَ قِيلَ الْيَوْمَ و گویند مر ایشانرا که امروز نَسَاكُمْ فرو میگزاریم شما را در آتش بنوعی که فرو می گذارند و دست باز میدارند چیزی فراموش شده را کَمَا نَسِيتُمْ همچنانکه شما نیز دست بازداشتید و فرو گذاشته اید بغفلت لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا دیدن اینکه روز شما را و ساختگی نکردید برای وی وَ مَا أَوَّكُمْ النَّارُ وَ جایگاه شما آتش است وَ مَا لَكُمْ وَ نیست مر شما را مِنْ نَاصِرِينَ از یاران و مددگاران که خلاصی دهند شما را از آتش ذَلِكُمْ اینکه فرود آمدن عذاب ب شما بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ به سبب آنست که شما فرا گرفتید آیاتِ اللَّهِ آیتهای کتاب خدای یا دلائل قدرت او را هُزُؤًا مهزوبه یعنی فسوس میکردید بدان و تَفَكَّرَ نمی کردید در ان وَ عَزَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفته کرد شما را زندگانی دنیا و بحیات فانی مغرور شدید و از حیات جاودانی غافل مانده بودید فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُخْرَجُونَ بیرون آورده نشوند مِنْهَا از آتش دوزخ وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و نه اند ایشان که طلب خوشنودی کنند از ایشان یعنی ایشانرا نگویند که عذرخواهی کنید تا از شما خوشنود شوند چه خوشنودی حق تعالی از ایشان بغایت دور است فَلِلَّهِ الْحَمْدُ پس خدای راست همه ثنا و ستائشها رَبِّ السَّمَاوَاتِ آفریدگار آسمانها وَ رَبِّ الْأَرْضِ و خداوند زمین رَبِّ الْعَالَمِينَ تربیت کننده عالمیان وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ و مر اوراست

بزرگواری و عظمت و فرمانگذاری و آثار آن ظاهر است فی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ در آسمانها و زمین وَ هُوَ الْعَزِيزُ وَ اوست
غالب بر همه خلق الْحَكِيم دانا در همه کارها.

صفحه : ۱۱۲۷

سوره الاحقاف

مکیه و هی خمس و ثلثون آیه - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - حم امام قشیری رحمه الله فرمود که حا اشارت است بحکم الهی و میم کنایت است از مجد پادشاهی قسم یاد می کند بحکم کامل و مجد خود که عذاب نکنم هر کرا که بمن ایمان آورد و در لطائف هشیمی مذکور است که حمایت اهل توحید است و میم مرضات حق از ایشان مع المزید که آن عبارت است از نظر الی وجه الله الحمید تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرستادن کتاب بعضی از پی بعضی من - اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمِ از خداوند قوی غالب است حکم کننده باصواب کار در کردار و گفتار، نه از غیر او ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - نیافریدیم آسمانها و زمین را وَ مَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است از انواع مخلوقات و اصناف موجودات إِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالت است وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى و نیافریدیم آنها را مگر باندازه زمانی نامبرده که هر یک را آخر مدّت بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند روز قیامت است وَ الَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگروده اند بآخرت هر آئینه عَمَّا أُنذِرُوا از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث و احوال حشر مُعْرِضُونَ - روی گردانیده اند در ان فکر کنند و نه وقوع آن را مسلم دارند قُلْ بگو ای محمّد صلی الله علیه و سلم کافران را اُ

رَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ - خیر دهید مرا از آنچه می پرستید مِن دُونِ اللَّهِ - بجز خدای تعالی چون ملائکه و اصنام و جن و جز آن اَرُونِی بنمائید بمن که ما ذا خَلَقُوا چه چیز آفریده اند مِن - الْأَرْضِ - از زمین و اجزای آن أَمْ لَهُمْ شِرْكَ - یا مر ایشان راست شرکته فی السَّمَاوَاتِ - در آفریدن آسمانها و چون ظاهر است که معبودان شما عاجزانند و ایشانرا در زمین و آسمان تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک می سازید اَتْتُونِی بِكِتَابٍ یبَارِیدُ بِنِیَابِی که بشما آمده باشد مِن قَبْلِ - هَذَا پیش از آمدن قرآن که درو فرموده شده باشد شما را بِشِرْكَ أَوْ أَثَارِهِ مِن عِلْمٍ - یا بیارید بقیه از دانش پیشینیان یا روایتی از انبیاء ع گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ - اگر هستید شما راست گویان در دعوی خود چون مشرکان درین حجت فروماندند حق سبحانه در باب گمراهی ایشان فرمود که - صفحه : ۱۱۲۸

وَ مَنْ أَضَلُّ و کیست گمراه تر مِمَّنْ یَدْعُوا از کسی که بخواند و بپرستد مِن دُونِ اللَّهِ - بجز خدای تعالی مَنْ لَا یَسْتَجِیْبُ لَهُ - آن را که اجابت نکند دعای او را إلی یَوْمِ الْقِیَامَةِ تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت عمر دنیا بخواند اثر اجابت ازو ظاهر نخواهد شد وَ هُمْ و بتان عَن دُعَائِهِمْ از خواندن بت پرستان مر ایشانرا غَافِلُونَ - بی خبرانند و چون نمی شنوند دعای ایشانرا پس چگونه اجابت کنند بدبخت کسی که از عبادت خداوند شنونده و اجابت کننده دست بازدارد و روی توجه بجمادی چند نابینا و ناشنوا آرد بیت

بی بهره کسی که چشمه آب حیات بگذارد درو نهد بسوی ظلمات و إِذَا حُشِرَ النَّاسُ و چون حشر کرده شوند مردمان کائوا لَهُم باشند معبودان باطل مر عابدان خود را اعداء دشمنان بخلاف آنچه گمان می برند از شفاعت و مددگاری و کائوا و باشند معبودان باطل بعبادتهم پرستش عابدان مر ایشانرا کافرین - ناگرویدگان یا عابدان باشند پرستش ایشانرا منکر یعنی بتان میگویند که اینان ما را نپرستیده اند کما قال یوم القیمه یکفرون بشرکم یا بت پرستان گویند که ما بتان را پرستش نکردیم کما قال و الله ربنا ما كنا مشرکین و إِذَا تُتْلَى عَلَیْهِمْ و چون خوانده شود بر کافران آیاتنا آیتهای کتاب ما بیئات در حالتی که ظاهر باشد دلائل اعجاز از ان قال - الَّذِینَ - کَفَرُوا گویند آنانکه نگروده اند لِلْحَقِّ - مر سخن حق را لَمَّا جَاءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان هذا سِحْرٌ مُّبِینٌ اینک است جادوی آشکارا أَمْ یَقُولُونَ - بلکه بهمین بسنده نکنند که آنرا سحر خوانند، و میگویند افتراه بر بسته است قرآن را محمّد ص بر خدای و از خود گفته قُلْ إِنْ افْتَرِیْتَهُ مَبْغُوءٌ لِّمَنِ افْتَرَاهُ بِفَرَسٍ مَحَالٌ آن معصیتی بغایت بزرگ بود و هر آئینه بر آن عقوبتی بزرگ متفرع شود - فَلَا تَمْلُکُونَ - پس شما و غیر شما مالک نتوانید بود لی برای من من - اللهُ شَیْئاً از خدا چیزیرا یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب اگر خدای تعالی بمن خواسته باشد پس من چگونه جرأت کنم و با استظهار کدام مددگاری اینکه کار کنم هُوَ أَعْلَمُ خدا داناتر است بِمَا تُفِیضُونَ - بآنچه خوض میکنید فیه - در اینکه یعنی طعن میزنید بر قرآن

و سحر و مفتری میگوئید کفی به شهیداً بسنده است خدا گواه بدان بینی و بینکم میان من و شما برای من گواهی دهد براستی کلام و تبلیغ احکام و بر شما بر کذب و عناد و انکار و فساد و هُوَ الْغُفُورُ و او آمرزنده است کسی را که توبه کند از شرک الرَّحِيمُ مهربان است بر کسی که در ایمان راسخ باشد.

صفحه : ۱۱۲۹

قُلْ مَا كُنْتُ بِمَكُونٍ مَحْمِدٍ ص که من نیستم بِمَدْعَاً مِنَ الرُّسُلِ نو درآمده از پیغمبران یعنی اوّل پیغمبری نیستم بشما مبعوث شده پیش از من نیز پیغمبران بوده اند پس نبوت مرا چرا منکراید و مَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ و نمیدانم چه خواهند کرد بی بمن از محبت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله با قوم و لَا بِكُمْ و نمیدانم بشما چه کنند از خسف و قذف در جفه و قتل و اسر و جز آن در معالم آورده که بعد از نزول اینکه آیت مشرکان شادمان گشتند گفتند کار ما و محمد ص نزدیک خدای یک ست او عاقبت خود نمیدانند چنانچه ما نمیدانیم و اگر مبعوث من عند الله است بایستی که خدا او را خبر کردی که با او چه خواهد کرد اینکه آیت آمد لِيَغْفِرَ لَكَ - اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ - مِنْ ذَنْبِكَ - و مَا تَأَخَّرَ در اسباب نزول آورده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در خواب دید که هجرت فرموده است بزمنی که در آن آب و درخت و نخلستان بوده صحابه رض بعد از استماع اینکه رویای خوشحال گشتند چون تعبیر دیرتر واقع شد

و آزار مشرکان از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال می نمودند اینکه آیت آمد که بگو نمیدانم که مر او شما را هجرت خواهند فرمود یا نی **إِنْ أَتَّبِعْ ۖ پیروی نمی کنم إِلَّا مَا يُوحَىٰ مگر آن چیزیکه وحی کرده میشود إِلَيَّ ۖ بسوی من و از آن در نمی توانم گذشت و مَا أَنَا و نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده از عذاب خدای مُبِينٌ ۖ آشکارا بیم کننده و من از عواقب امور و خواتیم احوال بی وحی الهی خبر نتوانم داد و نعم ما قال رباعی ای دل تا کی فضولی و بوالعجبی از من چه نشان عاقبت می طلبی سرگشته بود خواه ولی خواه نبی در وادی ما ادری ما يفعل بی قُل بگو ای محمّد ص أَرَأَيْتُمْ خبر دهید مرا إِنْ كان - اگر باشد قرآن من عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای وَ كَفَرْتُمْ به و شما کافر شده اید بدان وَ شَهِدَ و گواهی داده است شَاهِدٌ من بِنِي إِسْرَائِيلَ - گواهی دهنده از بنی اسرائیل یعنی احبار ایشان چون عبد الله بن سلام و گفته اند یامین بن یامین رضی الله عنه، علی مثله بر قرآن که از نزدیک خدای است فَأَمَّن - پس ایمان آورده است بآن از مسروق رحمه الله منقول است که اینکه شاهد نه ابن سلام است و نه غیر او از علمای بنی اسرائیل زیرا که اسلام ابن سلام در مدینه بود و اینکه حم در مکه فرود آمده بلکه آیت در محاجه ایست که میان رسول الله صلی الله علیه و سلم و قریش واقع شده بود و شاهد موسی ع کلیم است و مثل قرآن توریت است و معنی آیت**

اینکه اگر قرآن از نزد خدای تعالی بود و شما بدان نگرید و موسی علیه السلام گواهی داده بر تورات که او نیز از نزد خدا است و او به قرآن ایمان آورده و استکبرتم و شما سرکشی کرده اید و بدان نگرویده اید شما ستمکاران باشید بر خود درین کار. إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای لا یهدی القوم الظالمین - راه نمی نماید گروه ستمکاران را و در بادیه خذلان فرو میگذارد آورده اند که چون قبائل جهینه و مزینه و اسلم و غفار ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اشجع آغاز طعن کردند بر ایشان اینکه آیت آمد.

صفحه : ۱۱۳۰ وَ قَالَ - الَّذِينَ - كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر بودند از بنو عامر و امثال ایشان لِلَّذِينَ - آمَنُوا برای آنانکه ایمان آوردند از جهینه و احزاب ایشان لَوْ كَانَ - خَيْرًا اگر ایمان خیر بودی و راستی و درستی داشتی ما سَبَقُونَا پیشی نه گرفتندی بر ما و مسارعت نکردندی إِلَيْهِ - بسوی او از اراذل قبائل بلکه مادران سابق می بودیم چه رتبه ما از ایشان بزرگتر است و بزرگی و شهرت ما بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم گفتند که اگر آنچه محمد آورده خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن چه دانش ما بیش از ایشان است وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ و چون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن یا آنچه پیغمبر آورد فَسَيَقُولُونَ - پس میگویند هذا إِنْكَ - قَدِيمٌ «اینکه دروغی کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل اینکه گفته اند وَ مِنْ قَبْلِهِ و حال آنکه پیش از قرآن کتاب مُوسَى کتاب موسی

یعنی توریت بوده و گردانیدیم ما آنرا إماماً پیشوای اهل دین وَ رَحْمَةً وَ بسبب رحمت باوردارندگان وَ هَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ ۝ و اینکه قرآن کتابی است تصدیق کننده مر توریت یا جمیع کتب منزله را لِسَانًا عَرَبِيًّا بَرَبَان تازی لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا تا بیم کند آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر و معصیت وَ بُشْرَى وَ مژده دهنده لِلْمُحْسِنِينَ - مر نیکوکاران را برضوان الهی إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا بِدَرَسْتِي که آنانکه گفتند رَبُّنَا اللَّهُ ۝ پروردگار ما خدای است ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بایستادند بر ان و عدول نکردند از ان یعنی جمع فرمودند میان توحید که خلاصه علم است و استقامت که منتهای عمل است در بحر الحقائق فرموده که استقامت ورزیدن بجوارح بر تعهد و ارکان شریعت و بنفوس بر تادب بآداب طریقت و بقلوب بر تصفیه آن از تعلقات و بارواح بر تجلیه آن از انوار صفات و سیر بر محض توحید و بخی بر فنا از غیر حق و بقا بحق و کمال استقامت اینست و بیاید دانست که بی همراهی استقامت وصول بسرمنزل کمال فکری است بس باطل و خیالی است بغایت محال مصرعه - کرامت نیابی مگر ز استقامت فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترس نیست بر مومنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان در ان جهان وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ - و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت محبوبی درین جهان أُولَئِكَ - آنگروه یعنی اهل ایمان و استقامت أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند خَالِدِينَ فِيهَا جاوید بودگان در ان و پاداش داده شوند جزاء پاداش دادنی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - بآنچه بودند که عمل میکردند - صفحه : ۱۱۳۱

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ - و فرمودیم آدمی

را بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا با پدر و مادر خود نیکی کردن حَمَلْتَهُ مُؤْمَةً برداشته است آدمی را مادر او کُرْهًا بَرْنَج و سختی و وَضَعْتَهُ کُرْهًا و بنهاده است او را بِمَشَقَّت و محنت و حَمْلُهُ و مدت حمل او وَ فِصَالُهُ و زمان از شیر باز گرفتن او ثَلَاثُونَ شَهْرًا سی ماه است اگر کسی خواهد که مَدَّت رِضَاع کامل باشد و ازینجا معلوم شد که اقل مَدَّت شش ماه بود چه زمان رِضَاع حولین کاملین است حَتَّى إِذَا بَلَغَ تا وقتی که برسد آدمی أَشُدَّهُ بِكَمَالِ قُوَّتِ خود که سی و سه سالگی است و گفته اند از هژده تا چهل وَ بَلَغَ - أَرْبَعِينَ - سِنَةً و برسند بچهل سالگی اکثر مفسران بر آنند که اینکه آیت خاص است با امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه، که شش ماه در شکم مادر بود و دو سال تمام شیر خورده و هژده ساله بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم رسید و آنحضرت ص بیست ساله بود که در سفر و حضر رفیق و قرین وی بودی و چون سال مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بچهل رسید مبعوث شد و صدیق رضی سی و هشت ساله بود که بوی ایمان آورد و چون چهل ساله شد قال - رَبِّ كَفْتُ اِي پروردگار من اَوْزَعِنِي الهام ده مرا و توفیق بخش اَنْ اَشْكُرَ تا شکر گویم نِعْمَتَكَ - الَّتِي نِعْمَتُهَا تَرَاهَا نِعْمَتِي که بکرم عمیم خود اَنْعَمْتَ - عَلَيَّ اَنْعَامٌ کرده بر من که نِعْمَتِ اسلام است وَ عَلَيَّ وَالْاِتْدَى - وَ بر نعمتیکه بر پدر و مادر من داده که حیات است و قدرت و نعمت،

اسلام نیز گفته اند که از مهاجر و انصار رض کسی که پدر و مادرش بشرف اسلام رسیده باشد غیر از صدیق رض نیست و آن
أَعْمَلٍ - و دیگر الهام ده که عمل کنم صالحاً عمل ستوده که ترضاه به پسندی آنرا و از ان خوشنود باشی حق سبحانه دعای
ویرا مستجاب گردانید و توفیق داد تا هر بنده را که برای دین عذاب میگردند بخیرید و آزاد کرد و از جمله آن بلال حبشی
رض است و أَصْلِحْ لِي دیگر دعا کرد برای اولاد خود برین وجه که بصلاح آر برای من یعنی صلاح را جاری گردان فی
دُرَّيْتِي در فرزندان من اینکه دعا نیز بشرف اجابت رسید که دخترش عائشه صدیقه رضی الله عنها بشرف فراش حضرت اشرف
رسل علیه الصلوه و السلام مشرف شد و پسرش عبد الرحمن مسلمان گشت و پسر او ابو عتیق نیز بدولت خدمت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم رسید و شرف سرفرازی یافت در وسیط آورده که از اصحاب رض چهار مسلمان که جد و پدر و
نیره و پسر نیره باشند پیغمبر علیه السلام را ندیده بودند مگر ابو قحافه و ابو بکر و عبد الرحمن و ابو عتیق رضی الله عنهم و
بسی قبائل بزرگ از اولاد صدیق رضی الله عنه، در عالم هستند اغلب ایشان بشرف علم و صلاح آراسته اِنِّي بدرستی که من
تُبْتُ إِلَيْكَ - بازگشتم بحضرت تو از هر چه رضای تو در ان نیست و اِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ - و من از گردن نهادگانم فرمان ترا.

صفحه : ۱۱۳۲

أُولَئِكَ - آن گروه که با پدر و مادر نیکوئی کرده شکر نعمت بجای

آوردند الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَنْ تَقُولَ مَا تَقُولُونَ أَنْتُمْ كَذِبٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْحَقِّ كُفْرًا وَتَقُولُونَ مَا نَقُولُ وَنَحْنُ نَعْلَمُ مَا نَقُولُ وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیک ایشان رقم قبول یابد و نتجاوز و درگذرانیده شود عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ از گناهان ایشان و حفص رح در هر دو فعل بنون مفتوحه میخواند و بنصب احسن یعنی ما قبول کنیم طاعات ایشان و درگذرانیم سیئات ایشان و معدود باشند فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ در میان اهل بهشت وَعَدَّ الصَّدَقِ وَعَدَّ دَادَ خدای وعده داده است در قبول نیکی و تجاوز از بدی الَّذِينَ كَانُوا أَنْ وَعَدَهُ كَمَا بَدَأُوا فِي دُنْيَاهُمْ أَنْ وَعَدَهُ دَادَ خدای وعده درین آیت است که وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ الْآيَةَ وَالَّذِي قَالَ - و آنکس که گفت لَوِ الْآيَةَ مَرِ پدر و مادر خود را وقتی که او را بایمان بآخرت میخواندند أَفْ لَكُمْ كِرَاهَتٌ وَ نَنُكٌ مَرِ شَمَا رَا أَتَعَدَانِي آيا وعده میدهید مَرَا أَنْ أُخْرِجَ - آنکه بیرون آورده شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ برانگیزند و زنده از قبر آرند وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مَرِ و بدرستی که بگذشته قرنهای بسیار مَرِ قَبْلِي پیش از من و یکی باز نیامده است وَ هُمَا يَسْتَعِينَانِ اللَّهُ - و پدر و مادر او استغاثه میکردند بخدای و می گفتند وَيَلُوكَ - آمِنِ وای بر تو ایمان آر بقیامت إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ - بدرستی که وعده خدای در بعث و حشر حَقٌّ رَاسِتٌ است فَيَقُولُ مَرِ پَسِ آنکس میگفت ما هذا نیست اینکه شما می خوانید بدان إِلَّا أَسَاطِيرَ الْأَوَّلِينَ - مگر افسانه های پیشینیان و اباطیلی و اکاذیبی که نوشته اند جمعی گویند اینکه آیت در

شان عبد الرحمن بن ابو بکر رض فرود آمده قبل از اسلام او و عائشه رض اینکه قول را منکر است و صحیح آنست که در باب کافری که در والدین خود عاق بوده نازل شده است **أُولَئِكَ - آن گروه عاق و منکر الذین - حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ** آنانند که واجب شد بر ایشان کلمه عذاب و باشند فی أممٍ **قَدْ خَلَتْ** با گروهی چند از کفار که گذشته اند **مِنْ قَبْلِهِمْ** پیش از ایشان **مِنْ - الْجِنِّ وَالْإِنْسِ** از دیو و آدمی **إِنَّهُمْ** بدرستی که ایشان و آنان **كَانُوا** هستند **خَاسِرِينَ** - زیان زدگان - صفحه : ۱۱۳۳

وَلِكُلٍّ و هر یک را ازین دو فریق **دَرَجاتٍ** پایها و منزلها است **مِمَّا عَمِلُوا** از جزای آنچه عمل کرده اند پایهای اهل شر بجانب سفل **وَلِيُؤْفِقَهُمْ** و چنین مقرر کرد خدای تا تمام گرداند مر ایشانرا **أَعْمَالَهُمْ** جزای عملهای ایشان **وَهُمْ لَا يُظَلِّمُونَ** - و ایشان ستم دیده نشوند در ثواب بنقصان و در عقاب بزیاده **وَيَوْمَ - يُعْرَضُ** الذین **كَفَرُوا** و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند کافران **عَلَى النَّارِ** بر آتش دوزخ در موضح آورده که عرض کنند آتش را بر کافران و مواقف ایشان در دوزخ بدیشان نمایند تا الم و حسرت ایشان بیفزاید و ایشان را گویند **أَذْهَبْتُمْ** بردید و بخوردید **طَيِّبَاتِكُمْ** چیزهای لذیذ خود را **فِي حَيَاتِكُمْ** دنیا در زندگانی دنیا که داشتید **وَ اسْتَمْتَعْتُمْ** و برخورداری یافتید **بِهَا** بآن لذایذ یعنی استیفای لذات کردید و هیچ برای آخرت نگذاشتید **فَمَا لِيَوْمَ - تُجْزَوْنَ** - پس امروز جزا داده خواهید شد **عَذَابِ - الْهُونِ** عذاب خواری و رسوائی را **بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ** - بسبب آنچه بودید که تکبر میکردید

فِي الْأَرْضِ فِي زَمِينٍ بغيرِ الْحَقِّ بِي اسْتِحْقَاقٍ يَعْنِي كِبْرَ مِيورِزِيدِيدِ بِيَاطِلٍ وَ نَاوَجِهٍ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ - وَ بِسَبَبِ أَنْجِهٍ بُوْدِيدِ كِهَ فِسْقِ مِي كَرْدِيدِ وَ تَفَاخِرِ مِي نَمُوْدِيدِ وَ پَايِ از دَائِرِهٍ اَمْرِ بِيروُنِ مِي نِهَادِيدِ وَ سِرِّ بَرِ خَطِّ فَرْمَانِ نَمِي نِهَادِيدِ تَنْبِيهٍ اسْتِ مَرطَالِبَانِ نِجَاتِ رَا كِهَ قَدَمِ از اَنْدَازِهٍ شَرَعِ بِيروُنِ نَنْهِنْدِ نَظْمِ پَا از حُدُوْدِ شَرَعِ بَرُوْنِ مِي نِهِي مَنَهَ خُوْدِ رَا اَسِيْرِ نَفْسِ وَ هُوَا مِي كَنِي مَكْنِ بِي حِيْلِهٍ شَرَعِ نِيَسْتِ خِلَاصِي زِ چَاهِ طَبْعِ اِيْنِكِهَ رَشْتِهَ از دَسْتِ رِهَا مِي كَنِي مَكْنِ وَ اذْكُرْ اَخَا عَادٍ وَ يَادِ كُنْ بَرَادِرِ عَادٍ رَا يَعْنِي پِيْغَمْبَرِي رَا كِهَ از قَبِيْلِهٍ عَادِ بُوْدِ مَرَادِ حَضْرَتِ هُوْدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتِ مِيْفَرْمَايِدِ كِهَ حَالِ او وَ قَوْمِ او بَا مَعَانِدَانِ قَرِيْشِ بَگُوْ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ مِچُوْنِ بِيْمِ كَرْدِ قَوْمِ خُوْدِ رَا وَ از عَذَابِ خُدَايِ بَتْرَسَانِيْدِ بِالْاَحْقَافِ بِمَوْضِعِ اَحْقَافِ وَ اَنْ رِيْگِسْتَانِي بُوْدِ نَزْدِيْكَ حَضْرَمُوْتِ بُوْلَايْتِ يَمَنْ وَ كُوِيْنِدِ مِيَانِ عَمَّانِ وَ مَهْرِهٖ وَ قَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ وَ حَالِ اَنْكِهَ كِذْشْتِهَ بُوْدِنْدِ پِيْغَمْبِرَانِ بِيْمِ كَنْنِدِهٖ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ پِيْشِ از هُوْدِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ از پَسِ او نِيْزِ اَمْدَنْدِ يَعْنِي نَخْسْتِ پِيْغَمْبَرِي بُوْدِهٖ بَخْلَقِ پِيْشِ اَزُوْ وَ پَسِ اَزُوْ نِيْزِ اَنْبِيَاءِ عِ بُوْدِهٖ اَنْدِ چُوْنِ او بَقُوْمِ عَادِ مَبْعُوْثِ شُدِ دَعُوْتِ كَرْدِ اِيْشَانِرَا اَلَّا تَعْبُدُوْا بَا اَنْكِهَ مِپْرَسْتِيْدِ اِلَّا اللّٰهَ - مَگَرِ خُدَايِ رَا كِهَ مَسْتَحَقِّ پْرَسْتِشِ اَوْسْتِ اِنِّيْ اَخَافُ مَبْدْرَسْتِي كِهَ مِنْ مِي تَرْسَمِ عَلَيْكُمْ بَرِ شَمَا عَذَابِ - يَوْمِ عَظِيْمٍ از عَذَابِ رُوْزِ بَزْرَگِ وَ پَرِ هُوْلِ.

صفحه : ۱۱۳۴

قَالُوا كَفْتُنْدِ عَادِيَانِ كِهَ اِيْ هُوْدِ عِ اَجِيْتْنَا اَيَا اَمْدِهٖ تُو بَمَا لِنَاْفِكْنَا تَا بَرِ كَرْدَانِي مَا رَا

عَنْ آلِهَتِنَا از پرستش بتان ما به تهدید و وعید فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه بما وعده میکنی از عذاب إِنْ كُنْتَ - اگر هستی تو مِنْ - الصَّادِقِينَ - از راست گوین در وعده خود قَالَ - گفت هود علیه السلام که شتاب می کنید در طلب عذاب إِنْ مَا الْعِلْمُ مجز اینکه نیست که علم بوقت نزول آن عِنْدَ اللَّهِ - نزدیک خدای است و مرا در آن دخلی نیست وَ أُبَلِّغُكُمْ و بشما میرسانم ما أُرْسِلَتْ بِهِ - آنچه فرستاده شده ام بآن و بر من غیر از رسانیدن نیست وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ و لیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُونَ - گروهی که نادانی میکنید و بنزول عذاب و حلول عقاب تعجیل می نمائید و در سوره اعراف گذشت که قبیل با جمعی از عادیان بحرم رفته طلب باران کردند سه ابر برآمد و منادی ندا کرد که یکی از انها اختیار کنید ابر سیاه اختیار کردند و با ایشان می آمد تا دیار ایشان فَلَمَّا رَأَوْهُ پس آن هنگام که دیدند آن چیز را که موعود بود از عذاب عَارِضًا ابری پهن شده از عذاب در آسمان مُسْتَقْبِلٍ - رو نهاده أَوْدِيَّتِهِمْ روی نهاده بوادی های ایشان قَالُوا گفتند هذا اینکه برای است عَارِضٌ مُّمْطِرٌنا باران دهنده ما را هود علیه السلام فرمود که بَلْ هُوَ اَیْنَكُه نه باران دهنده است بلکه او مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ - آن چیز است که تعجیل می کردید بدان ریح - اینکه باد و بوری است فِیْهَا عَذَابٌ أَلِیمٌ - و عذابی است دردناک و او بادیست که از غایت تندى تُدَمِّرُ كُلَّ شَیْءٍ هَلَاکٌ میکند و نابود میسازد همه چیزها را از نفس اموال و انعام ایشان بِأَمْرِ رَبِّهَا بفرمان پروردگار خویش پس آن باد

بیامد در غایت تندی و سرکشی و پشتهای ریگ احقاف بر ایشان می ریخت هفت شب و هفت روز در زیر آن ماندند پس ریگ از ایشان دور کرد و تنهایی ایشانرا بدریا افکند فَأَصْبَحُوا پس گشتند بحالی که اگر کسی بديار ایشان رسیدی لا یرى دیده نشدی إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند و مساکن ایشان خالی ماند كَذَلِكَ - همچنانکه ایشانرا جزا دادیم نَجْرِي پاداش میدهیم الْقَوْمِ - الْمُجْرِمِينَ - گروه مکذبان و کافران را.

صفحه : ۱۱۳۵

وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ و بدرستیکه ممکن گردانیدیم قوم عاد را فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ در ان چیزیکه ممکن نساختم شما را ای کفار قریش فیه در ان از قوت و شوکت و بسیاری مال ها و نفاذ تصرف وَ جَعَلْنَا لَهُمْ و دادیم مر ایشانرا سَمِعًا گوش تا بشنوند وَ أَبْصَارًا و چشمها تا به بینند وَ أَفْنَدَهُ و دلها تا دریابند و ایشان بگوش هوش سخن حق نشنیدند و بدیده اعتبار دلایل قدرت ندیدند و بدل در وحدانیت خدا تفکر نکردند همین که عذاب فرود آمد فَمَا أَغْنَى پس دفع نکرد عَنْهُمْ از ایشان سَمِعُهُمْ گوش ایشان و لا أَبْصَارُهُمْ و نه دیدههای ایشان و لا أَفْنَدْتُهُمْ و نه دلهای ایشان مِنْ شَيْءٍ چیزیرا از عذاب خدای إِذْ كَانُوا چون بودند که از تقلید و تعصب يَجْحَدُونَ - بآیاتِ اللَّهِ انکار میکردند بآیتهای خدای یا معجزات پیغمبر را ص وَ حَاقَ بِهِمْ و بگرد در آمد ایشانرا ما كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ - آنچه بودند که بدان استهزاء میکردند یعنی عذاب وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا و بدرستیکه ما هلاک کردیم ای اهل مکه ما حَوْلَكُمْ آن چه گرداگرد شما بوده مِنْ - الْقُرَى از

دیهها چون حجر و مؤتفکه و صَيْرَفْنَا الْآيَاتِ و تکرار کرده بودیم آیتها و حجتها را بر اهل قری لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ- شاید که بازگردند از کفر ایشان باز نه گشتند و هلاک شدند فَلَوْلَا نَصِيْرُهُمْ ۚ پس چرا نصرت نکردند ایشانرا الَّذِينَ- اتَّخَذُوا آتَانَكهُ گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشانرا مِنْ دُونِ اللَّهِ بِجَزْ خدای قُرْبَانًا از برای تقرب بخدای آلِهَهُ خدایان یعنی بتان که ایشان را بخدای گرفته بودند جهت تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بَلْ ضَلُّوا بلکه غائب شدند عَنْهُمْ از نصرت ایشان گفتند یعنی ناامید گشتند و بریده شد رجای ایشان از نصرت بتان وَ ذَلِكْ- و فراگرفتن بتان بخدای برای تقرب بخدای تعالی إِفْكُهُمْ دروغ ایشان است وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ- و آنچه هستند که برمی بافند و نسبت میدهند الوهیت را بمخلوقی عاجز و روی توجه از خالق قادر برمی تابند مصرعه و هر که از تو تافت دگر آبرو نیافت ارباب سیر و آثار رحمهم الله آورده اند که پیغمبر علیه الصلوه و السلام بعد از مراجعت از طایف بیطن نخله فرود آمد و شب برخاست و نماز تهجد گزارد و قرآن میخواند جمعی جنیان از نصیبین بیمن می رفتند آنجا رسیده آواز قراءه شنیدند خود را بحضرت صلی الله علیه و سلم نمودند که حق سبحانه از ان قصه خبر میدهد که- صفحه : ۱۱۳۶

وَ إِذْ صَيْرَفْنَا و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم إِلَيْكَ- بسوی تو نَفَرًا مِنْ- الْجِنِّ گروهی را از جن و ایشان هفت نفر بودند از اهل نصیبین یا نینوی یا جزیره موصل و نامهای ایشان بر وجهی که صاحب

عین المعانی تصحیح کرده است این ست ۱

شاصر ۲

ناصر ۳

وش ۴

مش ۵

ازد ۶

ایبان ۷

اخقم گویند نه عدد بوده اند ۸

ود و ۹

ودیعہ از ایشان بوده و او پسر ابلیس است و ده و دوازده نیز گفته اند و در لباب آورده که هفتاد تن بوده اند از بنی اقلیش و بهر تقدیر یَسْتَمِعُونَ - الْقُرْآن - می شنوندند قرآن را و گوش میداشتند فَلَمَّا حَضَرُوهُ پس آن هنگام که حاضر شدند نزدیک رسول صلی الله علیه و سلم قَالُوا گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب أَنْصِتُوا خاموش باشید تا بشنوید در تفاسیر هست که از غایت حرص استماع قرآن بر زبر یکدیگر می افتادند فَلَمَّا قُضِيَ - پس چون گذارده شد قراءت و اتمام رسید ایمان آوردند بآنحضرت صلی الله علیه و سلم و خبرها پرسیدند و رسول الله صلی الله علیه و سلم ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد و ایشان وَلَوْأ بازگشتند إِلَى قَوْمِهِمْ بسوی قوم خویش مُنذِرِينَ - بیم کنندگان و خوانندگان باسلام قَالُوا یا قَوْمَنَا گفتند ای گروه ما إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا بَدْرَسْتِي که ما شنیدیم کتابی را که از نزدیک خدای تعالی أَنْزَلَ - فرو فرستاده شده مِنْ بَعْدِ مُوسَى بعد از کتاب موسی مُصَدِّقًا تصدیق کننده لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ - مر آن چیزی را که پیش از او بوده از کتب یا موافق آنها گویند آن جنیان یهودی بودند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمی کردند آن را چنانچه معتقد یهود است از ان جهت گفتند انزل من بعد موسی یهدی راه می نماید آن کتاب إِلَى الْحَقِّ بسوی حق یعنی آنچه درست و راست است از عقائد وَ إِلَى طَرِيقٍ

مُسْتَقِيمٍ و براهی راست یعنی رساننده بمنزل مقصود یا قَوْمًا أَجِئُوا اِی گروه ما اجابت کنید داعی -اللّه خواننده خدای یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم را و آمِنُوا بِهِ و ایمان آرید و بدو تصدیق کنید اخبار او را یَغْفِرْ لَكُمْ تا پیامرزد خدای من دُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما را که مظلّم نباشد و گفته اند همه گناهان را و یُجِرْكُمْ و برهاند شما را مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ از عذابی دردناک.

صفحه : ۱۱۳۷

وَ مَنْ لَا يُجِبْ و هر که اجابت نکند داعی -اللّه خواننده را بخدای یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم را فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ پس نیست عاجزکننده فی الأرض در زمین یعنی هر که خواننده حق را اجابت نکند عذاب بدو نازل خواهد شد و او عاجز نتواند ساخت خدای را از تعدّیب خود و لیس -له و نیست مر او را مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءُ بجز خدای دوستان و مددگاران اَوْلِيَاءُ - آن گروه اجابت نکنندگان فی ضلالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدااند ضلالتی که بر همه کس واضح باشد علماء را در حکم مومنان جن اختلاف است بعضی برآند که ثواب ایشان همین نجات است از آتش دوزخ چنانچه فرمود یجرکم من عذاب الیم و از سفیان ثوری رحمه الله منقول است که ثواب جن آن است که از آتش برهند پس ایشان را خاک سازند بر منوال بهایم امام اعظم رحمه الله علیه برین رفته و امام مالک رحمه الله و جمعی برآند که ایشانرا بر احسان ثواب هست چنانچه بر اساءت عقاب خواهد بود و از ضحاک رحمه الله منقول است که ایشان به بهشت درآیند و از

امام نقاش رح پرسیدند که ایشان از نعیم بهشت تناول کنند جواب فرمود که حق سبحانه ایشانرا تسییحی و ذکرى الهام دهد که از ان چندان لذت یابند که بنی آدم از نعمتهای بهشت در معالم آورده که از ضمیره بن حبیب رحمه الله پرسیدند که مومن جن را ثواب هست گفت آری و آیت لم یطمثهن انس قبلهم و لا جان بخواند و گفت ان الانسیات للانس و الجنیات للجن، و هم در معالم از عمر بن عبد العزیز نقل میکنند که مومنان جن گرداگرد بهشت در برجها و ربضها خواهند بود نه در بهشت و قاضی در انوار فرماید که اظهر آنست که جن در توابع تکلیف مانند انسانند و الله اعلم بالصواب أ و لم یروا آیا ندیدند و ندانستند منکران بعث أن الله الذی آنرا که خدای بقدرت بی عجز خلق السّموات و الأرض بیافرید آسمانها و زمین را و لم یعی و مانده نشد و رنج نرسید او را بخلقهن بآفریدن آنها بقادر توانا است علی أن یحیی الموتی بر آنکه زنده کند مردگانرا چه قدرت او ثابت است و نقص و انقطاع بدو راه نیابد محصل معنی آیت آنست که آیا خدای با قدرت چنین کامل ازلی و ابدی بر احیای موتی قادر نیست بلی آری هست إنه علی کل شیء بدرستیکه او بر همه چیز قدیر تواناست بی عجز و تعب و یوم یعرض و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند الذین کفروا آنانکه نگرودند علی النار بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کنند و اینکه قلب است که بر خلاف مقتضای ظاهر است و از

برای مبالغه و تاکید ایراد میکند پس ایشانرا گویند اَلَيْسَ - هذا آیا نیست اینکه عذاب بِالْحَقِّ بِرَاسْتِي و شما باور نمی کنید قَالُوا بَلَى گویند آری حق است پس سوگند خورند که وَ رَبَّنَا و به پروردگار ما که اینکه راست بوده قال - گوید خدای یا خازنان دوزخ ایشانرا گویند که فَذُوقُوا الْعَذَابَ - پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ - به سبب آنچه بودید که کافر می شدید بقیامت و سخن پیغامبران باور نمی داشتید.

صفحه : ۱۱۳۸

فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمّد ص بر جفای قوم کَمَا صَبَرَ همچنانکه صبر کردند اُولُوا الْعِزْمِ خداوندان ثبات و جَدِّ مِنَ الرُّسُلِ از پیغمبران و ایشان اصحاب شرائع اند که در تمهید قواعد احکام مراسم اجتهاد بتقدیم رسانیدند و بر معادات معاندان و مجادلات طاغیان و آزار و ایدای منکران شکیبائی نمودند و ایشان نوح ع و و ابراهیم ع و موسی ع و عیسی ع علی نبینا و علیهم السّلام بوده اند امام محی السنّه رح گفته الوا العزم آنها اند که بر تخصیص رقم ذکر یافته اند در دو موضع یکی در اخذ میثاق که و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح الایه دوم در موضع شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و همان اصحاب شرایع اند با پیغمبر ص ما صلی الله علیه و سلّم و قولی آنست که ایشان نجبای رسل اند هژده تن که در سوره الانعام نام ایشان هست و پیغمبر ما را امر شد که فبهدهم اقتده در زاد المسیر آورده که همه پیغمبران اولوالعزم اند الا آدم و یونس و سلیمان علیه السلام و گفته اند غیر یونس ع علیه السلام

و بس چه او تعجیل نموده از میان قوم بیرون رفته و حضرت عزّت پیغمبر ما را فرموده و لا تکن کصاحب الحوت یعنی در عدم صبر پس اینجا نیز می فرماید که شکیبائی ورز و لا تستعجل و طلب شتاب مکن لهُم برای کفار قریش بنزول عذاب که بی شک در وقت خود نازل شود کَانَهُمْ یومَ یَرونَ - گویا ایشان روزی که به بینند ما یُوَعِدُونَ - آنچه وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول و فزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشانرا که لم یلبثوا درنگ نکرده اند در دنیا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نهارٍ مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و برزخ از هیبت عقوبات دوزخ بلاغاً آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایت است فَهَلْ یُهَلِّکَ پس آیا هلاک کرده خواهند شد بعد از وقتی که نازل شود یعنی نخواهند شد إِلَّا الْقَوْمُ الفاسقون - مگر گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان

سوره محمد

مدنیه و هی ثمان و ثمانون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - الَّذِیْنَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَ صَدُّوا و بازداشتند مردمانرا عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدای یعنی منع کردند از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش اند چون ابو جهل و نضر و عتبه یا مطعمان روز بدر و ایشان دوازده تن بودند از صنایع عرب أَضَلَّ باطل کرد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان که از مکارم می شمردند چون صله رحم و فک اسیر و حفظ جوار و حسن ضیافت.

صفحه : ۱۱۳۹

وَ الَّذِیْنَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته چون اطعام طعام و صله ارحام و آمَنُوا و گردیدند بِمَا

نُزِّلَ - بآنچه فرستاده شده است عَلَى مُحَمَّدٍ بر پیغمبری نیک ستوده شده یعنی قرآن وَ هُوَ الْحَقُّ و قرآن راست است و درست یا مُحَمَّدٍ صاحب حق و حقیقت آمده مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان پس آنانکه گرویدند بقرآن یا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَفَرُوا در گذراند خدای و بیوشد عَنْهُمْ از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ گناهان ایشانرا وَ أَصْلَحَ - و بصلاح آرد بِالْهَمِّ حال ایشانرا در دین و دنیا یا اصلاح دل ایشانرا تا عاصی نشوند ذَلِكْ - آن اضلال و اصلاح بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بآن است که آنانکه کافر شدند اتَّبِعُوا الْبَاطِلَ - پیروی کردند باطل را یعنی شیطان را وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند اتَّبِعُوا الْحَقَّ - در پی رفتند حق را که قرآن است آمده بر ایشان مِنْ رَبِّهِمْ از آفریدگار ایشان كَذَلِكَ - همچنین يَضْرِبُ اللَّهُ مِثْلًا لِّلنَّاسِ لِلنَّاسِ برای مردمان أَمْثَالَهُمْ مثلهای ایشان یعنی احوال فریقین را ظاهر میگرداند فَإِذَا لَقِيتُمْ - و پس هر گاه که به بینید ای مومنان الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه فَضْرَبِ الرِّقَابِ - پس بزید گردن ایشان را زدنی حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ تا چون بسیار بکشتید ایشانرا فَشُدُّوا الْوَتَاقَ - پس استوار کنید بند را یعنی بگیریید ایشان را باسیری و بند کنید محکم تا نگریند فَإِذَا مَنَّْنَا بَعْدُ پس بعد از اسیری یا منت تهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض وَ إِذَا فِدَاءٌ و یا فدیة بگیریید از ایشان فدیة گرفتنی حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ تا بنهد اهل حرب اوزارها سلاح حرب را یعنی دین اسلام بهمه جا برسد و حکم قتال نماند و آن نزدیک

نزول عیسی علیه السلام خواهد بود چه در خبر آمده که آخر قتال امتان من با دجال است امام شافعی رح و امام محمد رح برآند که امام مخیر است میان قتل و استرقاق و اطلاق و فدا بمال یا باسیران مسلمانان و امام اعظم رح می فرماید که اینکه حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده و حالا قتل متعین است یا استرقاق ذلک - اینکه است کار نگاهدارید اینکه کار را و لو یشاء الله و اگر خواهد خدای لانتصر منهم هر آئینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کارزار کنید و لکن و لیکن امر کرد بجهاد لیبلوا تا بیازماید.

صفحه : ۱۱۴۰ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ یعنی بعضی از شما را به بعضی معامله آزمایشندگان کند که مومن را بکافر مبتلا گرداند تا جهاد کند و ثواب عظیم یابد و کافر را بمومن آزمایش دهد تا گوشمال یا بدو از کفر باز ایستد و الَّذِينَ قَتَلُوا و آنانکه کارزار کنند فی سبیل الله در راه خدای و حفص قتلوا میخواند یعنی کشته شوند فلن یضل پس خدای باطل و ضائع نگرداند أعمالهم کردارهای ایشانرا سیدیهیم زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشانرا در دنیا بکارهای ثواب و در آخرت بدرجات فوز و ثواب و یصلح بهم و بصلاح آرد کارهای ایشانرا و یدخلهم الجنة و درآرد ایشانرا به بهشت عرفها لهم بدرستی که تعریف کرده باشد برای ایشان بهشت را تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشان را قبل از دخول بدیشان نموده یا خوشبوئی ساخته باشند جهت ترویج ایشان

بهشت را یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ - اگر یاری کنید دین خدای را و پیغمبر او را يَنْصُرْكُمْ یاری کند خدا شما را تا بر اعداء مظفر گردید وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و استوار سازد قدمهای شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید وَ الَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند فَتَعَسَا لَهُمْ پَسِ خواری و نگونساری و هلاکت و اندوه و زشتی و ناامیدی مر ایشانراست وَ أَضَلَّ و گم و نابود سازد خدای اَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا ذَلِكَ - اینکه خواری و بطلان عمل ایشانرا بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند و ناخواهان بودند ما أَنْزَلَ اللَّهُ - آن چیزی را که خدای فرو فرستاده بر پیغمبر خود علیه الصلوه و السلام از امر توحید و قیام باحکام شرع فَأَحْيَيْطَ پَسِ باطل و ضایع گردانید حق تعالی اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشانرا که از ان حسابی داشتند چون عمارت مسجد حرام و طواف خانه کعبه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نکرده اند کافران استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سفر کنند فِي الْأَرْضِ در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است فَيَنْظُرُوا كَيْفَ - کان - پس بنگرند که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الَّذِينَ - مِنْ قَبْلِهِمْ سر انجام کار حال و مآل آنانکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان دَمَّرَ اللَّهُ هَلَاكَ کرد خدا و عذاب استیصال فرستاد عَلَيْهِمْ بر ایشان وَ لِلْكَافِرِينَ - و مر ناگرویدگان را أَمْثَالُهَا مانند آن عقوبات خواهد بود و اینکه سخن تهدید کفار مکه است.

صفحه : ۱۱۴۱

ذَلِكَ - آنچه یاد کرده شده از عقوبت دشمنان

و نصرت دوستان بِأَنَّ اللَّهَ - بسبب آن است که خدای مَوْلَى الَّذِينَ - آمَنُوا دوست آنانست که ایمان آورده اند پس ایشان را یاری میکند وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ - و به سبب آنکه ناگرویدگان لَا مَوْلَى لَهُمْ هیچ دوستی نیست مر ایشانرا که عذاب از ایشان دفع کند إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای بفضل خود يُدْخِلُ الَّذِينَ - آمَنُوا درمی آرد آنانرا که گرویده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکو مَبْرًا از غرض و ریا جَنَّاتٍ تَجْرِي در بوستانها که می رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها وَ الَّذِينَ - كَفَرُوا و آنانکه کافر شده اند يَتَمَتَّعُونَ - برخوردار می یابند بمتاع دنیا وَ يَأْكُلُونَ - و میخورند كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ همچنانکه میخورند چهارپایان یعنی هَمَّتْ ایشان مصروف بر خوردن است و عاقل باید که خوردن او برای زیستن باشد یعنی بجهت قوام بدن و تقویت قوای نفسانی طعام خورد و نظر او بر آنکه بدن تحمل طاقت داشته باشد و قوتهای نفسانی در استدلال بقدرت ربانی ممد و معاون بود نه آنکه عمر خود را طفیل خوردن شناسد و در مرعی ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا مانند چهارپایان جز خوردن و خواب مطمحنظر اینان نباشد و نعم ما قیل بیت خوردن برای زیستن و ذکر کردن است تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است وَ النَّارُ و آتش دوزخ مَثْوًى - مقام و آرامگاه است لَهُمْ مر کافران را وَ كَأَئِنِّ مِنْ قَرِيْبٍ و چندی از اهل دیهها که بهر حال هی - آن دیهها أَشَدُّ قُوَّةً سخت تر بودند از روی قوت مِنْ قَرِيْبِكَ - از اهل دیه تو أَلَّتِي أَخْرَجْتِكَ - آن دیهی که بیرون کردند اهل دیه ترا یعنی مکه أَهْلَكْنَاهُمْ هَلَاكًا

کردیم اهالی آن دیهها را فَلَإِ نَاصِرَ لَهُمْ پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشان را که در وقت هلاک بفریاد رسد أَفَمَنْ كَانَ - آیا هر که باشد عَلَى بَيْنِهِ بر حجتی روشن مِنْ رَبِّهِ از آفریدگار او چون پیغمبر علیه الصلوه و السلام و مومنان كَمَنْ زُيِّنَ - باشد مانند کسی که آراسته شده یعنی شیطان با نفس و آرایش داده است لَهُ - برای او سُوءَ عَمَلِهِ - بدی کردار او را از شرک و معصیت وَ اتَّبَعُوا و پیروی کردند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را چون ابو جهل و مشرکان.

صفحه : ۱۱۴۲

مَثَلُ الْجَنَّةِ از جمله آنچه بر تو خوانیم صفت بهشت است الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ - آن بهشتی که وعده داده شده اند بدان پرهیزگاران فِيهَا در آن بهشت أَنَهَارٌ جویها است مِنْ مَاءٍ از آبی غَيْرِ آسِنٍ غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم او منته نگردد و آن از حال خود نه مانند آبهای دنیا که تغیرپذیر باشد وَ أَنَهَارٌ مِنْ لَبَنٍ و جویها است از شیر که هرگز لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ - تغیر نگشته طعم او از صفت عدوبت یعنی تیز و ترش نشده است بطول مکث - وَ أَنَهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَمْ يَدْهَبْ طَعْمُهَا و جویها است از خمر خوش گوار بِالذَّاتِ لِلشَّارِبِينَ - مر آشامندگانرا که طرب دارد و خماری نی وَ أَنَهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى و جویها است از شهد صافی نه صاف کرده بآتش بلکه مصطفی آفریده شده از موم و فضلات وَ لَهُمْ و مر متقیان راست فِيهَا در آن بهشت با وجود اینکه همه اشربه مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه میوه ها که خواهند در لون صافی و بطعم لذیذ و بوی

خوش و مَغْفِرَةٌ و مر ایشانرا است پوشش گناهان مِّن رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان یعنی بیوشد گناهان ایشانرا نه بر ان معاقبه کند و نه بدان معاتبه نماید ارباب اشارت گفته اند که چنانچه چهار انهار در زمین بهشت بزیر شجره طوبی روان است چهار جوی نیز در زمین دل عارف در زیر شجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء جاری است از منبع قلب آب انابت و از ینوع صدر لبن صفوت و از خمخانه سر خمر محبت و از محبری روح غسل مودت و فی المثنوی المعنوی نظم آب صدرت آب جوی خلد بود جوی شیر خلد مهر تست زود ذوق طاعت گشت جوی انگبین مستی و ذوق تو جوی خمر بین و در بحر الحقائق آورده که آب اشارت بحیات دل است و لبن بفطرت اصلی که بحموضت هوا و تفاهت بدعت متغیر نگشته و جوی خمر جوشش محبت الهی است و غسل مصفی حلاوت قرب و ثمرات عبارت است از مکاشفات و مغفرت غفران جنب وجود ع وجود ک ذنب لا یقاس به ذنب بیت پندار وجود ما گناهی است عظیم لطفی کن و اینکه گناه ز ما در گذران بعد از ذکر متنعمان بوستان بهشت از حال محنت کشان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد که یاد کردیم کَمَنْ هُوَ خَالِتٌ مانند کسی است که او جاویدان است فی النارِ در آتش دوزخ و سِئُومًا و چشانیده میشود بجای شربت بهشتیان ماء حَمِيمًا آبی در غایت گرمی فَفَطَّعَ - پس پاره پاره می گرداند اَمَعَاءَهُمْ رودهای ایشانرا، آورده اند که چون پیغمبر صلی الله علیه و سلم خطبه خواندی

و منافقان را عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزاء از علماء صحابه رض می رسیدندی که اینکه مرد حالی چه گفت حق سبحانه از حال ایشان خبر می دهد که وَ مِنْهُمْ یعنی از ایشان یعنی منافقان مَنْ يَسْتَمِعُ آنها اند که گوش فرامیدارند إِلَيْكَ - بسوی خطبه تو در روز جمعه و غیر آن حَتَّى إِذَا خَرَجُوا تا چون بیرون روند مِنْ عِنْدِكَ - از نزدیک تو قَالُوا گویند لِلَّذِينَ - اُوْتُوا الْعِلْمَ - مر آنها را که دانشی داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابو الدرداء و امثال ایشان رضی الله عنهم و از ابن عباس رضی الله منقول است که من هم از آنها ام که منافقان از ایشان می پرسیدند که ما ذا قال - اَنْفَاً چه گفت محمد ص اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را و اینکه بر وجه سخریه می گفتند.

صفحه : ۱۱۴۳

أُولَئِكَ - الَّذِينَ - اَنْگروه آنانند که بحکم ازلی طَبَعَ - الله م مهر نهاده است خدای عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان بنفاق و شک و اَتَّبَعُوا و در پی رفتند اَهْوَاءَهُمْ هوای نفس خود را و بجهت آن تهاون می کنند بکلام سَیِّدِ اِنَامِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ الَّذِينَ - اِهْتَدَوْا و آنانکه راه یافتند یعنی مومنان زاده هم زیاده میگرداند استماع سخن پیغمبر علیه الصلوه و السلام ایشان را هُدَى بصیرت و یقین وَ اَتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و می دهد ایشانرا آنچه مدد کند در ازدیاد تقوی و دوام بر آن فَهَلْ يَنْظُرُونَ - پس آیا انتظار می برند منافقان و کافران یعنی منتظر نیستند اِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را اَنْ تَأْتِيَهُمْ بَعْتَهُ که بیاید بدیشان ناگهان فَقَدْ جَاءَ پس بدرستی که آمد و

ظاهر شد اشراطها علامتهای آن چون مبعث پیغمبر علیه الصلوه و السلام و انشقاق قمر فَأَنْتَى لَهُمْ پس از کجا باشد مر ایشانرا إِذَا
جَاءَتْهُمْ چون بیاید قیامت بدیشان ذِکْرَاهُمْ پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون روز قیامت بیاید تذکر و اتعاض هیچ فائده
ندهد فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی چون سعادت موحدان و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش بر دانشی که
داری بواحدانیت و دانسته که معبود بحق نیست مگر خدای در حقایق سلمی آورده که چون عالمی را گویند اعلم مراد بآن
ذکر باشد یعنی یاد کن آنچه دانسته و در موضح آورده بدانکه هیچ ثوابی نیست برابر آنکه کسیکه گوید لا اله الا الله و
استغفر و آمرزش طلب لِدُنْيَاكَ - برای ذنب خود و در معالم فرموده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم مأمور شد باستغفار با
آنکه مغفور است تا امت درین صورت سنت بوی اقتداء کنند و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن ازو تا ترا
از گناه نگاهدارد وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ آمرزش طلب برای مردمان مؤمن و زنان مومنه و اینکه اکرامی است از خدای در
باره اینکه امت که پیغمبر صلی الله علیه و سلم ایشانرا بطلب آمرزش گناهان ایشان امر فرموده و از امام علام روح الله روحه
منقول است که حق سبحانه پیغمبر ص خود را امر کرد باستغفار گناهان امت و خلاف امر الهی از آنحضرت ص متصوّر نیست
پس استغفار فرموده باشد و طلب آمرزش کرده حق تعالی از ان کریم تر است که حبیب ص خود را فرماید که از

من چیزی طلب و چون طلبد و عطا نکند پس معلوم می شود که امت را دولت آمرزش خواهد بود نظم هرکرا چون تو پیشوا باشد ناامید از خدا چرا باشد چون نشان شفاعت کبری یافت بر نام نامیت طغری امتان با گناهکاریها بتو دارند امیدواریها و الله ۰ یَعْلَمُ ۰ و خدای میداند مُتَقَلَّبَکُمْ جای رفتن و گردیدن شما در دنیا و مَثْوَاکُمْ و آرام گاه و موضع قرار شما در عقبی یا میداند و هر جا که میروید در روز و هر جا که می باشد در شب.

صفحه : ۱۱۴۴

وَ یَقُولُ ۰ الَّذِينَ آمَنُوا و میگویند آنانکه ایمان آورده اند و مبالغه می کنند و جهت حرص که در جهاد دارند لَوْ لَا نُزِّلَتْ سوره چرا فرستاده نمی شود سوره در باب قتال یا کَفَّارٍ فَإِذَا أَنْزَلَتْ پس چون فرستاده شود سوره مُحَكَّمَةٌ سورتی از قرآن که در آن متشابهی نبود وَ ذُکِرَ و یاد کرده شود فِيهَا الْقِتَالُ ۰ در آن سوره امر بقتال و جهاد رَأَيْتَ ۰ الَّذِينَ بَيْنِي أَنَا نَرَا که هست فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ ۰ بیماری شک و نفاق یا سستی در دین يَنْظُرُونَ ۰ إِلَيْكَ ۰ می نگرند بسوی تو نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ ۰ نظری که کسی که فرود آمده باشد بر وی بیهوشی مِنَ الْمَوْتِ ۰ از غم و اندوه مرگ یعنی تحیر و غمناک شوند فَأُولَى لَهُمْ پس وای بر ایشان و یا دوزخ مر ایشانراست طَاعَةٌ ۰ کار ایشان فرمانبرداری است وَ قَوْلٌ ۰ مَعْرُوفٌ ۰ و سخن نیکو مثل قول سمعنا و اطعنا فَإِذَا عَزَمَ ۰ الأَمْرُ پس چون لازم شد امر بقتال و عزم کردند صحابه رض بر جهاد ایشان خلاف ورزیده با

زنان در خانها نشینند فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ - پس اگر راست گفتندی با خدای در اظهار حرص بر جهاد لکان - هر آئینه آن راستی بودی خَيْرًا لَّهْمْ بهتر مر ایشانرا فَهَلْ عَسَيْتُمْ پس آیا شاید و توقع هست از شما ای منافقان إِنْ تَوَلَّيْتُمْ اگر بخود گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید أَنْ تُفْسِدُوا أَنَّهُ فَسَادٌ كُنْتُمْ فِي الْأَرْضِ در زمین بسبب جاه و تجبر انواع تباهی از شما واقع گردد وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ و ببرید رحمهای خود را از روی تکبر و تعظم یا از شما می آید اگر اعراض کنید از قرآن روی بگردانید از فرمان او که باز بسر امور جاهلیت روید از فساد و قطع رحم و سفک و ماء و امثال آن، أُولَئِكَ الَّذِينَ - آن گروه که مفسد و معرض اند لَعَنَهُمُ اللَّهُ مرانده است خدا ایشانرا و دور کرده از رحمت خود فَأَصَيْبَهُمْ پس ایشانرا کر گردانید تا سخن حق نشنوند وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ و کور ساخت دیدهای ایشانرا تا دلائل قدرت و عبرت نه بینند أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ - آیا چرا تفکر نمی کنند در قرآن و مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند أَمْ عَلَى قُلُوبٍ بَلْكَه بر دلهای ایشان است أَقْفَالُهَا قَفْلُهَا آن یعنی چیزی که دلها را بمنزل قفلها باشد مر درها را و آن ختم و طبع الهی است بر آن نظم در که خدا بست بروی عباد هیچ کلیدش نتواند گشاد کیست که بردارد و دروا کند فقل که او بر در دلها کند در تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام در توریت خوانده بودند و صحت نبوت

آنحضرت صلی الله علیه و سلم معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت ص بسیار میگفتند و از ظهور او خبر میدادند چون سید عالم صلی الله علیه و سلم مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از وی و خدای تعالی آیت فرستاد.

صفحه : ۱۱۴۵

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا بِدِرْسَتِيْ كَآنَانِكَةَ بَرِغَشْتَنَدِ عَلٰى اَدْبَارِهِمْ بَرِ اَدْبَارِ خُودِ يَعْنٰى بِهٖ پَس بَازَشْدَنَدِ وَ كَافِرْ كَشْتَنَدِ بَرِ مُحَمَّدِ صَلٰى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ - از پَس آنِكَةَ رُوشَن شُدِهٖ بُوَد لَّهُمْ ۞ اَلْهُدٰى مَرِ اَيْشَانِرَا بِيَانٰى اَز نُبُوْتِ اَنْحَضْرَتِ ص وَ بَدَلَاثِلِ وَاضَحِ دَانَسْتِهٖ بُوَدْنَدِ الشَّيْطَانِ ۞ دِيُو لَعِيْنِ سَوَّلِ - آسَانِ كَرْدِ وَ بِيَارَاسْتِ لَّهُمْ ۞ بَرِ اَيْشَانِ اَنْكَارِ وَ عِنَادِ رَا وَ اَمَلٰى لَّهُمْ وَ خُدَا مَهَلْتِ دَادِ اَيْشَانِرَا وَ تَعْجِيْلِ نَفْرُودِ دَرِ عَقُوْبَتِ اَيْشَانِ تَا دَرِ گَنَاهِ بِيْفْرَايِنَدِ ذٰلِكَ - اَيْنِكِهٖ اَمِهَالِ بَانَئُهُمْ قَالُوْا بِسَبَبِ اَنْسْتِ كِهٖ كَفْتَنَدِ يَهُودَانِ لِلَّذِيْنَ - كَرِهُوْا مَرِ اَنَانِرَا كِهٖ كَرَاهَتِ دَاشْتَنَدِ مَا نَزَّلَ - اللّٰهُ ۞ اَز اَنْچِهٖ خُدَا فَرَسْتَادِهٖ اَز قُرْآنِ وَ اَحْكَامِ دِيْنِ يَعْنٰى مَنَافِقَانِ رَا مَرَادِ اَنْسْتِ كِهٖ يَهُودِ مَرِ اَهْلِ نِفَاقِ رَا كَفْتَنَدِ بِهٖ پَنَهَانِيْ سَيَنْطِيْعُكُمْ زُوْدِ بَاشَدِ كِهٖ فَرْمَانِ بَرِيْمِ شَمَا رَا فِيْ بَعْضِ الْاَمْرِ دَرِ بَعْضِيْ كَارِهَا يَعْنٰى مَدَدِ گَارِيْ كَنِيْمِ اِگَرِ بَا پِيْغَمْبَرِمِ حَرْبِ كَنِيْدِ وَ اللّٰهُ ۞ يَعْلَمُ ۞ وَ خُدَاىِ مِيْدَانَدِ اِسْرَارَهُمْ پَنَهَانِيْ اَيْشَانِرَا فَكَيْفِ - پَس چِگُوْنِهٖ بَاشَدِ حَالِ اَيْشَانِ اِذَا تَوَفَّيْتُهُمْ ۞ الْمَلٰٓئِكَةُ ۞ چُوْنِ قَبْضِ كَنَنَدِ جَانِ اَيْشَانِرَا فَرَشْتِگَانِ يَضْرِبُوْنَ - مِيْزَنَنَدِ وَ جُوْهَهُمْ بَرِ رُوِيْهَآىِ اَيْشَانِ كِهٖ اَز حَقِّ بَگَرْدَانِيْدِهٖ اَنْدِ وَ اَدْبَارَهُمْ وَ بَرِ پَشْتِهَآىِ اَيْشَانِ كِهٖ بَرِ اَهْلِ حَقِّ كَرْدِهٖ اَنْدِ ذٰلِكَ - قَبْضِ رُوَاحِ اَيْشَانِ بَرِيْنُوْجِهٖ بَانَئُهُمْ ۞ اَتَّبِعُوْا بِسَبَبِ اَنْسْتِ كِهٖ اَيْشَانِ مَتَابَعَتِ كَرْدَنَدِ مَا اَسْحَطَ اللّٰهُ -

آن چیز را که بخشم آورد خدای را یعنی موجب غضب وی گردد چون کتمان امر رسول صلی الله علیه و سلم و معاونت منافقان و کافران و مشرکان و کَرِهُوا و بسبب آنست که نخواستند و کاره بودند رضوانه خوشنودی خدای را یعنی عملی را که بسبب رضای وی باشد چون اظهار نعت پیغمبر ص و اقرار بدو و فرمان برداری او فَأَحْيَيْتَ پس باطل کرد خدای اَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا اَم حَسِبَ الَّذِينَ - بلکه پنداشتند آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماری نفاق است یعنی منافقان تصور کردند اَن لَّن يُخْرِجَ - الله و آنکه ظاهر نگرداند خدای اَضْغَانَهُمْ کینههای ایشانرا که پوشیده ساخته اند در دل از پیغمبر ص و مومنان.

صفحه : ۱۱۴۶

وَ لَوْ نَشَاءُ و اگر ما می‌خواهیم لَأَرْيَنَّاهُمْ هر آئینه بنمائیم بتو ایشانرا یعنی علامتها و نشانهها پیدا کنیم بر ایشان فَلَعَرَفْتَهُمْ پس هر آئینه تو بشناسی بِسَيِّمَاهُمْ بعلامتی که دال باشد بر نفاق ایشان وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ و هر آئینه تو بشناسی ایشانرا فِي لَحْنِ الْقَوْلِ در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توییح وَ اللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند اَعْمَالَكُمْ کردارهای شما و مناسب آن جزا خواهد داد انس بن مالک رضی الله عنه، می فرماید که بعد از نزول اینکه آیت هیچ منافقی نبود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم او را نشناخت بسیما و سخن و در تفسیر مطالع و عین المعانی از انس رضی الله عنه، نقل کرده اند که در بعضی از غزوات نه کس از منافقان شبی در خواب شدند و بامداد که برخاستند بر جبهه هر یک نوشته بود که هَذَا مُنَافِقٌ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ

و هر آئینه می آزماید شما را بامر جهاد و تکالیف شاقه یعنی معامله آزمایشندگان می کند حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ - تا بدانند مجاهدان را یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهادکنندگان کیانند مِنْكُمْ از شما وَ الصَّابِرِينَ - و صبرکنندگان بر مشقت حرب وَ نَبَلُوا أَخْبَارَكُمْ تا بیازماییم خبرهای شما را که میگوئید در ایمان و اخلاص یعنی تا صدق و کذب همه آشکارا گردد و حفص در افعال ثلثه بنون میخواند یعنی ما آزمائیم تا بدانیم خبرهای شما را إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَدْرَسْتِي أَنَا نَكِهَ نَكَرَوِيده اند یعنی یهود و بنی قریظه و نضیر وَ صَدُّوا و بازداشتند قوم خود را عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ - از راه خدا که دین اسلام است وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ - و مخالفت کردند با رسول ص مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ - از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر گشته لَهُم - الهیدی مر ایشانرا راه حق و در توریت خوانده و دانسته بودند لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ - زیان نتوانند رسانید خدای را شَيْئاً چیزی یعنی از کفر و ضد ایشان اثر ضرری بدین خدای و پیغمبر ص او نرسد بلکه شرر آن شر بدیشان عاید گردد وَ سَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ و زود باشد که خدا حبط سازد ثواب اعمال ایشانرا یعنی عبادتها که می کنند یا أَيُّهَا الَّذِينَ - ای کسانی که آمَنُوا ایمان آوردید أَطِيعُوا اللَّهَ - فرمان برید خدای را در آنچه حکم کرده وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ - و فرمان بردار باشید رسول را در آنچه حکم فرماید وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ و باطل و بیهوده و ضائع مسازید عملهای خود را بریا و سمعه یا به عجب و تکبر که کردار معجب مردود و مذموم بود نظم در هر

عملی که عجب راه یافت رویش زره قبول برتافت ای گشته بکار خویش مغرور وز در گه قرب مانده مهجور معجب مشو از طریق تلیس کز عجب بچه فتاده ابلیس تا چند تو عجب خودنمائی از دیده بنه منی و مائی **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا بَدْرَسْتِي** آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش و اتباع وی و منع کردند مردم را **عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** از سلوک راه حق **ثُمَّ مَاتُوا** پس بمردند یعنی کشته گشتند در روز بدر **وَهُمْ كُفَّارٌ** و حال آنکه ناگرویدگان بودند **فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** پس هرگز نیامرزد خدای مر ایشانرا نزول آیت در شان اهل قلیب است اما حکم آن عموم دارد و شامل است هر کرا که کافر میرد.

صفحه : ۱۱۴۷

فَلَا تَهْنُوا پس سستی مکنید ای مؤمنان **وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ** و بخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف و تدلل شما شود **وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ** - و حال آنکه شما برترانید یعنی غالبانید **وَاللَّهُ مَعَكُمْ** و خدای با شما است بنصرت و عون **وَلَنْ يَيَّرَكُمُ** و ضائع نگرداند خدای و کم نگرداند **أَعْمَالَكُمْ** ثواب کردارهای شما **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا** جز اینکه نیست که زندگانی دنیا **لَعِبٌ** بازی است ناپائدار **وَلَهُوَ** و مشغولی بی اعتبار **وَإِنْ تُؤْمِنُوا** و اگر بگروید بخدا و رسول **وَتَتَّقُوا** و پرهیزید از معصیت و فضول **يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ** بدهد مردهای شما را در آخرت **وَلَا يَسْئَلُكُمْ** و نمی خواهد خدای بر مزد دادن شما **أَمْوَالَكُمْ** مالهای شما را یا حق سبحانه نمی خواهد همه اموال شما را بلکه بانفاق اندکی از ان حکم کرد که عشر

است و نصف عشر و ربع عشر إن يَسْأَلَكُمُوهَا اگر بخواهد از شما مالهای شما را فَيُحْفِكُمْ پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید تَبَخَّلُوا شما بخیلی کنید بدان و نمی دهید بخوشدلی و طیب نفس و يُخْرِج و ظاهر میگرداند خدا بدان خواستن از شما به بخل شما أَضْغَانُكُمْ کینها و کدورتهای شما را هَا أَنْتُمْ ای شما هُوَ لِأَيِ گروه مخاطبان تُدْعُونَ خواننده شده اید و فرموده شده لِيَتَنَفَّقُوا برای آنکه نفقه کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوه مال دهید یا آنکه باسباب جهاد صرف نمائید فَمِنْكُمْ پس از شما است مَنْ يَبْخُلْ کسی که بخیلی کند به زکوه و بنفقه در غزوه وَ مَنْ يَبْخُلْ و هر که بخیلی کند بر آنچه برو واجب است از اتفاق فَإِنَّمَا يَبْخُلْ پس جز اینکه نیست که بخل ورزد عَنِ نَفْسِهِ بر نفس خود که او را از ثواب محروم میسازد وَ اللَّهُ الْعَنِيُّ و خدای بی نیاز است از صدقات و نفقات شما وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ و شما محتاجانید بدانچه نزدیک اوست از موائد نعمت و فوائد کرامت پس امروز یکی فانی بدهید و فردا در عوض آن ده باقی بستانید چه از خزانه کرم هیچ کم نشود و شما بمرادات و مقاصد خود فائز گردید وَ إِن تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده اند از اتفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام يَسْتَبْدِلْ بدل کند خدای قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروهی دیگر را جز شما یعنی شما را هَلَاكٌ کند و قومی دیگر بیارد ثُمَّ لَا يَكُونُوا پس نباشد آن

قوم أمثالکم مانند شما بلکه فرمانبردار باشند و پرهیزگارتر مراد بنی کنده اند و بنی نخع از یمن و اشهر آنست که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم سؤال کردند که اینها کدام گروه اند و سلمان فارسی رض در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان رض زد و گفت هذا و قومه و در خیر آمد که اگر دین مرتفع شود تا ثریا فرا گیرند آنرا مردمانی از فارسیان در لباب آورده که ابو الدردا رضی الله عنه بعد از قراءت اینکه آیت می گفت ابشروا یا بنی فروع مراد پارسایانند.

صفحه : ۱۱۴۸

سوره الفتح

مدنیه و هی تسع و عشرون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بصحت رسیده که در سال هشتم از هجرت رسول صلی الله علیه و سلم در رؤیاء دید که با بعضی از صحابه رض بزیارت کعبه معظمه زادهای شرفا رفت و عمره گزارد یاران بعد از استماع آن رؤیا پنداشتند که تعبیر آن واقعه در همان سال بظهور خواهد رسید و سید عالم صلی الله علیه و سلم بکارسازی مشغول شده روز دوشنبه غزه ذو القعدة همان سال از مدینه بیرون آمده احرام بعمره گرفت و هفتاد شتر بجهت هدی با خود ببرد و اغلب اصحاب اتفاق کردند خیر توجه آنحضرت ص بمشركان مکه رسید و بمنع آنسرور صلی الله علیه و سلم از زیارت خانه اتفاق نمودند و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه زد و پیغمبر صلی الله علیه و سلم خبردار شده بحدیبه فرود آمده و از جانب کفار عروه بن مسعود ثقفی نزد حضرت پیغمبر علیه الصلوه و السلام

آمد تا سبب آمدن آنحضرت ص معلوم کند و بعد از آن جلیس کنانی که مهتر احابیش بود بیامد و معلوم کرد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم داعیه حرب ندارد و زیارت کعبه آمده اما قریش بر حمیت جاهلیت فرو ایستادند و بر هیچ وجه راضی نشدند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب او رضوان الله علیهم اجمعین بمکه در آیند پیغمبر علیه الصلوه و السلام عثمان رض را نزد ایشان فرستاد ایشان نگاهداشتند و خبر قتل او بدانجا رسید و بدان سبب بیعه الرضوان واقع شد چنانچه عنقریب مذکور گردد انشاء الله تعالی القصه کفار از استماع خبر بیعت متوهم شده سهیل بن عمرو را فرستادند میان آنحضرت ص و اهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نباشد و نهان و آشکارا با یکدیگر و بحلفای یکدیگر تعرض نرسانند و مقرر شد که مسلمانان سال دیگر بیایند و عمره قضا گذارند و دیگر شرطها نیز واقع شد و اکثر صحابه رض از آن صلح ملول شدند و آنحضرت ص همانجا در حدیبیه فرمود تا سر مبارک ایشان را تراشیدند و بعضی شتران را قربان فرمود برخی را بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا در مروه قربان کنند و بر فقراء و مساکین آنجا بخش کنند و صحابه رض نیز حلق و قصر نمودند و هدی خود را قربان کردند و پیغمبر علیه الصلوه و السلام بست روز در حدیبیه توقف فرمود و در حین مراجعت شبی از شبها اینکه سوره فرود آمد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود

که امشب اینکه سوره بر من نازل شده که دوست تر میدارم از آنچه آفتاب بر آن طالع می شود پس سوره فتح را بر یاران خواند و ایشانرا تهنیت گفته اصحاب رض او را نیز مبارکباد گفتند **إِنَّا فَتَحْنَا بِدَرَسْتِيكَ مَا حَكَمَ كَرَدِيمَ لَكَ** - از برای تو فتحاً مُبِيناً حکمی پیدا و هویدا که آن صلح است با قریش و از حضرت ص پرسیدند که افتتاح هو در جواب فرمود که نعم و نفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسیار بوده چه مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان می داشتند سر گذار شده با کفار مجاهده کردند و قرآن بر ایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شدند و سبب فتح مکه نیز همان بوده است و ازین است که بعضی مفسران برینوجه تفسیر کرده اند که ما بگشائیم برای تو شهر مکه را تعبیر بماضی جهت تحقیق وقوع است و گفته اند مراد فتح خیبر و فدک است پس از خدا آمرزش طلب **لِيَغْفِرَ لَكَ** - الله تا بیامرزد مر ترا خدای ما **تَقَدَّمَ** - آنچه گذشته است از وحی من **ذَنْبِكَ** - از آنچه موجب عتاب تو نتواند بود و ما **تَأَخَّرَ** و آنچه مانده ست پس از ان یا پیش از فتح و پس از ان یا قبل از نزول اینکه آیت و بعد از ان امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که گناه گذشته ذنب آدم ع و حواست ع و آینده جرایم امت یعنی بیامرزید گناه آدم ع و حوا ع را ببرکت او و می آمرزد گناه امت او را بشفاعت او سلمی رح فرموده که ذنب آدم ع را بوی اضافه کرد چه

در وقت زَلَّتْ در صلب وی بوده و ذنب امت را بوی اسناد فرموده چه پیش رود کارساز ایشان ست وَ يُتِمُّ وَ دِیْگَر بفضل عمیم خود تمام گرداند نِعْمَتَهُ نِعْمَتِ خود را عَلَیْکَ - بر توبه فتح بلاد یا باعلای دین یا بانضمام نبوت یا ملک یا بقبول شفاعت وَ یَهْدِیْکَ - صِرَاطاً مُسْتَقِیماً و بنماید ترا راه راست یعنی ثابت دارد در ان.

صفحه : ۱۱۴۹

وَ یَنْصُرَکَ - الله و یاری کند ترا خدای نَصِراً عَزِیْزاً یاری کردنی که درو عَزَّتْ و غلبه باشد یعنی تو بآن نصرت قاهره غالب شوی و چون در صلح حدیبیه خالی از دغدغه و تردّد نبودند حق سبحانه می فرمود که هُوَ الَّذِی اوست آنکه اَنْزَلَ - السَّکِیْنَةَ فرو فرستاد آرامش و سکون فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِیْنَ - در دلهای گرویدگان لَیْزِداؤوا تا زیاده کنند اِیْمَاناً گرویدنی مَعَ اِیْمَانِهِمْ با گرویدن ایشان یعنی بیفزایند یقین خود را با یقین دیگر با ایمانی که باصول دین داشتند افزون سازند آنرا بایمان بفروع شرع وَ لِلّٰهِ و مر خدای راست - جُنُودُ السَّمَاوَاتِ لَشُکْرِهِمْ آسمان از ملائکه وَ الْأَرْضِ و جنود زمین از مؤمنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد کنید و بنصرت الهی واثق باشید که هر کرا لشکر آسمان و زمین در حکم وی بود بلکه ذرات کونین سپاه او باشد اولیای خود را در وقت غزا با اعدای خود فرو نگذارد بیت نصرت ازو طلب که بمیدان قدرتش هر ذره پهلوانی و هر پشه صفدری است وَ کَانَ - الله و هست خدای عَلِیماً دانا بمصالح خلق حَکِیماً صواب کار در آنچه کند و از جمله آنست که سکنه

بدلهای گرویدگان فرستاد لِيُدْخِلَ - الْمُؤْمِنِينَ - وَ الْمُؤْمِنَاتِ تا درآرد مردان و زنان گرویده را ببرکت رسوخ در دین و ثبات در عقیده جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل آن یا در تحت اشجار آن جویها خَالِدِينَ در حالتی که جاویدانند فیها در وی وَ يُكْفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ و برای آنکه بپوشد از ایشان بدیهای ایشان را یعنی محو گرداند پیش از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه در روضه رضوان در آیند وَ كَانِ - ذَلِكِ - وَ هَسْتِ اینکه وعده مر ایشانرا عِنْدَ اللَّهِ نَزْدِيكَ خدای یعنی در حکم او فَوْزاً عَظِيماً رستگاری بزرگ و چه فوز عظیم تر از آنکه ایشان از مکاره ایمن شوند و بمقاصد فائز گردند.

صفحه : ۱۱۵۰ وَ يُعَذِّبُ - الْمُنافِقِينَ - وَ الْمُنافِقَاتِ و دیگر برای آنست تا عذاب کند مردان منافق و زنان منافقه را از اهل مدینه وَ الْمُشْرِكِينَ - وَ الْمُشْرِكَاتِ و مردان مشرک و زنان مشرکه را از اهل مَكَّةَ الظَّائِنِينَ - بِاللَّهِ گمان برندگان بخدای ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد یعنی اسد و غطفان از اهل شرک و بعضی از منافقان گمان می بردند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم بحدیبه می رود کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد و لشکر او منهزم خواهد شد پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم سالم و غانم باز بمدینه آمد و حق سبحانه فرمود که عَلَيْهِمْ برین گمان بد برندگان است دَائِرَةُ السَّوْءِ گردش بد یعنی ایشان مغلوب و منکوب خواهند شد وَ غَضِبَ - اللَّهُ - عَلَيْهِمْ و خشم گرفت خدای بر ایشان وَ لَعَنَهُمْ و براند ایشان را از رحمت خود وَ أَعَدَّ

لَهُمْ و آماده کرد برای ایشان جَهَنَّمَ - دوزخ را و سَاءَت مَصِيرًا و بد بازگشتی است دوزخ و لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ و الْأَرْضِ و مر
خدای را است لشکرهای آسمان و زمین یعنی هر که در آسمانها و زمینها است همه ملوک و مسخر اوست چنانکه لشکریان مر
سردار خود را تکرار اینکه سخن جهت وعده مومنان است تا بنصرت الهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان و منافقان تا از
تکذیب ربانی خائف گردند و کان - الله و هست خدای عزیزاً غالب در فرمان خود حَكِيمًا دانا در آنچه فرماید إنا أرسینا ک
بدرستیکه ما فرستادیم ترا شاهداً گواه بر اقوال و افعال امت تو و مُبَشِّرًا و مژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان نازل شده
و نَذِيرًا و بیم کننده مر آنان را که گمان بد برده اند پس تو امت را بگوی که فرستادن من جهت بیم و بشارت لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ
برای آنست که تصدیق کنید مر خدای را یعنی بگروید به یگانگی او و رَسُولِهِ و تصدیق کنید فرستاده او را در دعوی که می
کند و تُعْزِرُوهُ و تقویت دهید دین او را و تُوقِّرُوهُ و بزرگ دارید فرمان او را و تُسَبِّحُوهُ و بیاسی یاد کنید مر ویرا یا نماز
گذارید برای او بُكْرَةً و أَصِيلًا بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و توقرو عاید بحضرت صلی الله علیه و سلم است
یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجا آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است که إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ - الله - فَاتَّبِعُونِي و تعظیم
حضرت رسالت پناهی تعظیم امر الهی نیز هست و خود که

یا را دارد که شرائط تعظیم او کما ینبغی بجا آرد بیت در حریم سر تعظیم تو کس را راه نیست وز کمال احتشامت هیچ عقل آگاه نیست.

صفحه : ۱۱۵۱

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ - بدرستی آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه إِنَّمَا يُبَايِعُونَ - اللَّهُ - جز اینکه نیست که بیعت کرده اند با خدا چه مقصود به بیعت اوست و برای طلب رضای اوست مراد بیعت رضوان است و ذکر آن بیاید انشاء الله العزیز سلمی رح فرمود که اینکه سخن در مقام جمع است و حق سبحانه مرتبه جمع را برای هیچکس تصریح نکرد لا - برای آنکه اخص و اشرف موجودات است و از همین مقام است که من يطع الرسول فقد اطاع الله يَدُ اللَّهِ قُوَّةٌ خدای بویفا کردن وعده خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود فَوْقَ - أَيْدِيهِمْ ز بر قوتهای ایشانست در وفا بعهد یا در یاری دادن پیغمبر ص در معالم آورده که در صحابه رض بوقت بیعت دست پیغمبر صلی الله علیه و سلم می گرفتند و ید الله ز بر دست های ایشان بوده در مبايعت فَمَنْ نَكَثَ - پس هر که بشکند عهد را فَإِنَّمَا يَنْكُثُ - پس جز اینکه نیست که می شکند عَلَى نَفْسِهِ - بر نفس خود یعنی ضرر آن بنفس او رسد و بس در موضح آورده که سه چیز باهل آن راجع میشود یکی مکر که و لا - يحق المکر السيئ الا باهله دوم ستم که انما بغيكم على انفسكم سوم نقض عهد که فمن نكث فانما ينكث على نفسه و در باب نقض عهد و پیمان گفته اند رباعی پیمان مشکن که

هر که پیمان بشکست از پای درافتاد و برون شد از دست آنرا که درست بود پیمان الست نشکست بهیچ حال هر عهد که بست وَ مَنْ أَوْفَىٰ وَ هُرَّكَ وَ هُرَّكَ بِمَا عَاهَدَ بِأَنَّهُ عَهْدٌ كَرِهَ اللَّهُ بِرِئَاسَةِ اللَّهِ - بر آن با خدای فَسَدِ مِيثَاقِهِ پس زود دهد مر او را خدای أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ در آخرت که آن بهشت است آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم چون متوجه مکه شد به نیت عمره بعضی از اعراب چون اسلم جهینه و مزینه و غفار و اشجع نامه فرستاد که درین سفر مرا مرافقت و موافقت کنید از محاربه قریش نرسیدند و تعلل نموده تخلف ورزیدند حق سبحانه خبر داد پیغمبر خود را صلی الله علیه و سلم که چون بمدینه بازرسی سَأَلُوا لَكَ - الْمُخَلَّفُونَ - زود باشد که بگویند مر ترا باز پس ماندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی قبائلی که مذکور شد عذر آرند شَعَلْتَنَا مشغول کرد ما را أَمْوَالُنَا مالهای ما که غمخوارگی نداشت و ضائع میشد وَ أَهْلُونَا و زنان و فرزندان ما یعنی از بیکسی بی برگ و بینوا می ماندند فَاسْتَغْفِرْ لَنَا پس طلب آمرزش کن برای ما بدین تخلف که کردیم و مرافقت و موافقت نمودیم يَقُولُونَ - بِاللَّسِنَتِمْ میگویند بزبانهای خود ما لیس - فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی اینکه اعتذار و استغفار بزبان میکنند او دل ایشانرا از ان خبر نیست قُلْ بگو در جواب ایشان فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ پس کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما مِنَ اللَّهِ - از حکم خدای شَيْئًا چیزی را إِنْ أَرَادَ اگر خواهد خدای بِكُمْ ضَرًّا بشما

قهری و هزیمتی قتلی و خللی در مال و اهل و یا عقوبتی بر تخلف او أراد بکم یا اگر خواهد بشما نفعاً سودی چون دولت و نصرت و نگاهداشت اموال و اهالی بل کان الله بلکه هست خدای بما تعملون - بانچه شما می کنید خبیراً دانا میدانند که قصد شما از تخلف چه بود شما مشغولی مال و فرزندان نداشتید.

صفحه : ۱۱۵۲

يَلْ ظَنَنْتُمْ بَلْكَه گمان بردید أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ أَنْكَه بازنگردد پیغمبر ص وَ الْمُؤْمِنُونَ - و رجعت نکنند مومنان إِلَى أَهْلِهِمْ بسوی اهالی خود بمدینه أَبْداً هرگز بلکه مشرکان ایشانرا بکشند و مستاصل گردانند وَ زُيِّنَ - ذَلِكْ - و آراسته شد اینکه گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر ص و اصحاب او را تا متمکن شد فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما وَ ظَنَنْتُمْ و گمان بردید ظَنَّ السَّوءِ گمان بد که دین خدا باطل شود و ملت اسلام برافتد وَ كُنْتُمْ و گشتید شما بدین گمان قَوْماً بُوراً گروهی هلاک شدگان بسبب فساد عقیدت و نیت وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ و هر که نگرود بخدای وَ رَسُولِهِ و رسول او و بدل تصدیق بحکم خدا و رسول نکند فَإِنَّا أَعْتَدْنَا پس بدرستیکه ما آماده کردیم لِلْكَافِرِينَ - مر ناگرویدگانرا سَعِيراً آتش افروخته وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ و مر خدای راست پادشاهی آسمان و زمین یعنی زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضه قدرت اوست يَغْفِرُ می آمرزد گناهان بزرگ لِمَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَ يُعَذِّبُ و عذاب میکند بگناهان خرد مَنْ يَشَاءُ هر کرا اراده میکند وَ كَانِ - اللَّهُ و هست خدای غَفُوراً آمرزنده توبه کنندگان رَحِيماً مهربان بر ایشان

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ - زود باشد که بگویند پس ماندگان از حدیبیه مراد همان قبایلند یعنی اعراب خواهند گفت إِذَا انْطَلَقْتُمْ أَنْكَاهُ
که بروید إِلَى مَغَانِمٍ - بسوی غنیمتها مراد غنائم خبیر است لِتَأْخُذُواهَا تا فراگیرید آنرا ذُرُونَا بگذارید ما را تَتَّبِعُكُمْ تا پیروی کنیم
شما را درین سفر آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در ذی الحجه سنه ست - از حدیبیه بازگشت و در محرم سنه سبع
بغزوه خبیر توجه فرمود و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بوده بدین جنگ رود و غیر ایشان درین جنگ اتفاق نکنند و
چون عزم جزم شد مخالفان گفتند بگذارید تا موافقت کنیم با شما و بخبیر آییم بِرِيدُونَ - میخواهد مخالفان أَنْ يُبَدِّلُوا آنکه
تغییر دهند کلام - الله سخن خدای را یعنی حکم او را که فرمود که غیر از اهل حدیبیه بدین حرب نروند قُلْ لَنْ تَسْعُونَا بگو
پیروی نخواهید کرد ما را نفی است بمعنی نهی یعنی با ما بیرون میآید كَذَلِكَمْ قَالَ - الله همچنین گفته است شما را خدای من
قَبْلَ مِيش ازین قصه شما یا پیش از آمدن ما بمدینه فَسَيَقُولُونَ - پس زود باشد که گویند که اینکه حکم نکرده خدای بل
تَحْسُدُونَنا بلکه شما حسد می برید بر ما. تا در غنیمت شریک شما نشویم و نه چنین است که مخالفان میگویند بل کَانُوا لَا
يَفْقَهُونَ - بلکه هستند که در نمی یابند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندک چیز را.

صفحه : ۱۱۵۳

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ - بگو مر اینکه بازماندگان را مِنَ الْأَعْرَابِ از اهل بادیه سَيَتَدَعُونَ - زود باشد که خوانده شوید إِلَى قَوْمٍ بِحَرْبِ
گروهی أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان

مسلمه کذاب یا قبائل عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و سلم یا هوازن و غطفان که در حیات آنحضرت بوادی حنین حرب کردند و گفته اند که مراد اهل فارس و روم اند ملخص آیت آنکه شما را بجنگ مردمی محارب مبارز خواهد خواند که شما تُقَاتِلُونَهُمْ کارزار کنید با ایشان و بکشید ایشانرا أَوْ يُسَلِّمُونَ - یا مسلمان شوند اگر اینکه قوم مشرک یا مرتد باشند حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان است از اهل کتاب قتال است یا جزیه و بران تقدیر اسلام بمعنی انقیاد باشد فَإِنْ تُطِيعُوا پس اگر فرمان برید کسی را که خوانده شما است بقتال آن گروه يُؤْتِكُمْ اللهُ بدهد شما را خدای تعالی أَجْرًا حَسَنًا مَزْدَى نیکو که آن غنیمت است در دنیا و جنت در عقبی وَ إِنْ تَوَلَّوْا او اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید کَمَا تَوَلَّيْتُمْ همچنانکه اعراض کردید مِنْ قَبْلِ پيش اینکه از سفر حدیبیه يُعَذِّبُكُمْ عَذَابٍ كُنَد خدا شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک در حق متخلفان چو اینکه همه وعید واقع شد ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا مآل حال ما بچه انجامد آیت امد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ نیست بر نابینا گناهی اگر بحرب نرود وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ وَ نه بر لنگ حَرْجٌ بزه است اگر از جهاد تخلف کند وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ وَ نه بر بیمار حَرْجٌ تنگی دائمی اگر بحرب نرود چه اینها

معدوراند وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ - و هر که فرمان برد خدایا وَ رَسُولَهُ - و فرستاده او را در جهاد و غیر آن یَدْخِلُهُ جَنَّاتٍ - درآورد خدا او را در بهشتها و آن چنان بوستانها است که پیوسته تَجْرِي می‌رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن بهشتیان جویها وَ مَنْ يَتَوَلَّ - و هر که اعراض کند از فرمان خدای و رسول او يُعَذِّبُهُ عَذَابٌ - کند خدا او را عَذَاباً أَلِيماً عذابی که درد آن منقطع نگردد و الم او منقضی نشود و آن عذاب حرمان است چه بمخالفت امر خدای از دولت لقا مهجور و بنافرمانی رسول ص از سعادت شفاعت محروم خواهند بود نعوذ بالله من الحرمان بیت مسوز ز آتش حرمانیم که هیچ عذاب ز روی سوز و الم چون عذاب حرمان نیست آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بحدیبه نزول فرمود خراش بن امیه رض را بمکه فرستاد تا ایشانرا اعلام کند که آنحضرت بعمره آمده و داعیه حرب ندارد و اهل مکه خراش را از درآمدن و سخن کردن منع کردند آن حضرت صلی الله علیه و سلم ثانیاً ذو النورین رض را فرستاد او را در مکه نگاه داشتند و آوازه قتل او درافتاد پیغمبر صلی الله علیه و سلم اصحاب را طلبید ایشان بقول صحیح هزار و پانصد و بیست تن بودند و بیعت کردند بر آنکه با قریش قتال کنند و از حرب روی نتابند و در زیر درخت سمره نشسته بود در کشاف آورده که چون حضرت در زیر درخت سمره قرار گرفت شاخی از ان بر پشت مبارک او فرود آمد عبد الله مغفل

رض گوید که من قائم بودم زیر سر آنحضرت صلی الله علیه و سلم آن شاخ را بدست گرفته از پشت مبارک وی برداشتم و صحابه بیعت کردند بر مرگ و قتل و آنکه مطلقاً نگرزند حضرت ص فرمود که شما امروز بهترین اهل زمانید در معالم از جابر رض نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که بدوزخ نرود یک کس از آنها که در تحت الشجره بیعت کردند و اینکه را بیعت الرضوان گویند چه حق سبحانه ازین قوم خوشنود شد چنانچه میفرماید.

صفحه : ۱۱۵۴

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ بِتَحْقِيقِ كَيْفَ خَدَايَ خُوشنود گشت عَنِ الْمُؤْمِنِينَ - از گرویدگان صحابه رض إِذِ يُبَايِعُونَكَ - وقتی که بیعت کردند با تو تَحْتَ الشَّجَرَةِ در زیر درخت سمره فَعَلِمَ - پس میداند خدای ما فِي قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشانست از اخلاص و وفا و صدق و صفا فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ پس فرو فرستاد آرامش عَلَيْهِمْ بر ایشان وَ أَثَابَهُمْ و پاداش داد ایشانرا فَتَحاً قَرِيباً فتحی قریب که فتح خیبر است یا مکه وَ مَغَانِمَ - كَثِيرَةً و غنیمتهای بسیار از اخوت و نقود و ضیاع و عقار يَأْخُذُونَهَا فرا میگیرند آنها را از یهود خیبر و غیر آن وَ كَانِ اللَّهُ عَزِيزاً و هست خدا غالب و غلبه دهنده دوستان خود را حَكِيمًا حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وَعَدَكُمْ اللَّهُ وعده کرده است شما را خدا ای امت مَغَانِمَ - كَثِيرَةً غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف و اکناف عالم تَأْخُذُونَهَا فرامیگیرید آنها تا قیامت فَعَجَّلَ - پس تعجیل نقد داد لَكُمْ مر شما را هَذِهِ اینكه غنیمت خیبر وَ كَفَّ وَ بازداشت

کوتاه کرد ایدی-الناس دستهای مردمانرا یعنی اهل خیبر و حلفای ایشانرا که بنی اسد و غطفان بودند عَنکَم از شما تا حلفای یهود ترسیده بجنگ درنیامدند و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا از شما سالم مانند وَ لَتَكُونَنَّ و تا باشد آن غنیمت آیه لِلْمُؤْمِنِينَ نشان مر مومنان را براستی قول پیغمبر ص بر فتح خیبر یا صدق قول الهی در وعده غنایم وَ يَهْدِيكُمْ و برای آنکه نماید شما را صِرَاطاً مُسْتَقِيماً راهی راست که منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر رحمهم الله برآنند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و سلم از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعده و اثابهم فتحاً قریباً کارسازی حرب خیبر فرموده با هزار و چهارصد تن از مدینه بیرون آمده متوجه قلاع خیبر شدند و از منزل صهبا براه مرحب روان شده سحری بود که از طریق وادی حرصه میان قلعههای خیبریان در آمدند و ایشان بیخبر از قلعه بیرون آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع میلی بحدایق و مزارع خود داشتند که ناگاه لشکر اسلام در نظر ایشان درآمد گفتند و الله محمّد ص و الخمیس در وی بحصار خود آوردند و آنحضرت ص فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذ انزلنا بساحته قوم فساء صباح المنذرین القصه یهود حصاری شده دل بر قتال بنهادند و مسلمانان اول باهل مطاه حرب کردند و آن قلعه گرفته و بعد از ان حصار شق مفتوح گشت و در مغازی محمّد ابن اسحاق مذکورست که اول از حصون خیبر حصن ناعم را

فتح کردند پس نطاه شق از بعد از ان یهود بحصن صعب بن معاص متحصن گشتند و بجنگ بسیار گرفته شد و اقمشه و امتعه و اطعمه ایشان بسیار بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصره حصار قموص اشتعال فرمودند و حضرت را صداعی طاری شده بخود سواری نمیتوانست فرمود قلعه بغایت محکم بوده آنجا حرب فراوان وقوع یافته و آخر الامر بدست مرتضی علی کرم الله وجهه مفتوح گشت و در ان قلعه مرحب خیبری را کشت و در آهنین آن حصار برکنده سپری خود ساخت و یهود زینهار خواستند و غنائم بسیار بدست صحابه رض افتاد و گنج ابو الحقیق بازیافته و آنجا آنحضرت صلی الله علیه و سلم را زهر دادند بره زهر آلوده با وی بسخن درآمد که یا رسول الله ص از من مخور که مرا بزهر آلوده اند بیت ز خوان معجزه او گر نواله طلبی حدیث بره بریان شنو که ما حضر است.

صفحه : ۱۱۵۵

وَ أُخْرَى وَعَدَهُ كَرْدَ شِمَا رَا غَنِيْمَتَهَاي دِيْغَرِيَا فِتْحَ شَهْرَهَاي دِيْغَرِيَا كِه هِنُوْز لَمْ تَقْدِرُوْا قَادِر نَشْدَه اِيْد عَلِيْهَا بَرِ اَنْ وَ نَمِي دَانِيْد اَنْرَا قَدْ اَحَاطَ اللّٰهُ بِدِرْسْتِي كِه اِحَاطَه كَرْدَه اِسْت عِلْمَ خُدَايِ بِهَا بَاَنْ مَرَادِ غَنَائِمِ هَوَاْزِنِ اِسْت يَا مَدَائِنِ فَاَرْسَ وَ رُوْمَ وَ شَاْمَ وَ مَجَاهِدَ كُوِيْدَ هَرِ فِتْحِي كِه تَا قِيَاْمَتِ مَرِ اِيْنِكِه اِمْتِ رَا دِسْت دِهْدِ دَرِ اِيْنِكِه دَاخِلِ اِسْت وَ كَانِ اللّٰهُ هُوَ هِسْتِ خُدَايِ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بِرِ هَمَه چِيْزَهَا اَزِ فِتْحِ مَدَائِنِ وَ اِعْطَاءِ غَنَائِمِ قَدِيْرًا تَوَاْنَا وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ هُوَ اِكْرَ قِتَالِ كَرْدِنْدِي بَا شِمَا دَرِ حُدَيْبِيَةِ الدِّيْنِ - كَفَرُوْا اَنَاْنِكِه كَاْفِرِ بُوْدِنْدِ

از اهل حدیبیه و صلح نکردندی لَوْلَا الْأُدْبَارَ هَرَّ آئِنَهُ بَرَّگَرْدَانِیْدَنْدِی پِشْتَهَا رَا یَعْنِی هَزِیْمَتِ كَرْدَنْدِی ثُمَّ لَا یَجِدُونَ - پس نیافتندی وَلِیَّا كَارَسَازِی كِه ایشانرا نگاهدارد وَلَا نَصْرًا وَ نِه یاری كِه ایشانرا مددگاری نماید سُبْحَانَ اللَّهِ سُنْتِ نِهَادِه اِسْتِ خدای سُنْتِ نِهَادِنِی الَّتِی قَدْ خَلَّتْ آن سنْتِی كِه گذشته است مِنْ قَبْلِ مِپِیشِ اَزِیْنِ دَرِ اَمْتَانِ دِیْگَرِ كِه همیشه انبیاء بر ایشان غلبه کرده اند وَ لَنْ تَجِدَ وَ نِیَابِی تَوَلِّیْنَهُ اللَّهُ مَرِ سُنْتِ خدای رَا تَبْدِیْلًا تَغْیِیْرِی هَرْچِه دَرِ اَزَلِ مَقْدَّرِ وَ مَقْرَرِ شُدِه لَا مَحَالَه كَائِنِ خَوَاهِدِ شُدِ وَ دَسْتِ تَصْرَفِ هِیْچَكْسِ رَقْمِ تَغْیِیْرِی وَ تَبْدِیْلِ بَرِ صَفْحَاتِ آن نَخَوَاهِدِ كَشِیْدِ قَطْعَه تَغْیِیْرِی بِحَكْمِ اَزَلِی رَاهِ نِیَابِدِ تَبْدِیْلِ بَفْرَمَانِ قَضَا كَارِ نِدَارِدِ دَرِ دَائِرَه اَمْرِ كَمِ وَ بِیْشِ نَكْنَجِدِ بَا سَرِّ قَدْرِ چُونِ وَ چَرَا كَارِ نِدَارِدِ آوْرْدِه اَنْدِ كِه وَ قَتِی كِه آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حدیبیه بود هشتاد تن از اهل مکه بهنگام نماز صبح از جبل تنعیم فرو تاخته شبخون آوردند تا صحابه رض را بقتل رسانند یاران رسول الله ص غلبه کرده ایشانرا دستگیر کردند و پیش آنحضرت آوردند و آنحضرت ایشانرا آزاد کرد آیت نازل شد كِه وَ هُوَ الَّذِی وَ اَوْسْتِ آن خدائوندی كِه اَزِ مَحْضِ كَرْمِ كَفَّ - اَیْدِیْهُمُ بَا زِدَا شْتِ دَسْتَهَا ی كَفَّارِ مَكَّه رَا عَنكُمْ اَزِ شَمَا تَا صَلْحِ كَرْدَنْدِ وَ اَیْدِیْكُمْ عَنْهُمْ وَ دَسْتَهَا ی شَمَا رَا كُوتَاهِ كَرْدِ اَزِ اِیْشَانِ بَبْطْنِ مَكَّه دَرِ وادی مکه یعنی حدیبیه مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ پس از انكه ظفر داد شما را و غالب ساخت عَلَیْهِمْ بر ایشان مراد آن هشتاد سواراند وَ كَانِ - اللَّهُ مُو هَسْتِ

خدایِ بِمَا تَعْمَلُونَ - بآنچه میکنید از مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدای و آنکه دست باز میدارید و میگذارید بجهت تعظیم خانه خدای بَصِيراً بینا و شما را بدان جزا خواهد داد.

صفحه : ۱۱۵۶

هُمُ الَّذِينَ - ایشانند آنانکه کَفَرُوا کافر شدند وَ صَدُّوْكُمْ وَ بازداشتند شما را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام وَ الْهَدْيِ وَ منع کرد شتران را که از برای قربان آورده بودید مَعَكُوفاً در حالتی که بازداشته شده بودند أَنْ يَبْلُغَ - از آنکه برسد مَحَلَّهُ - بجای او که مکان نحرست یعنی منی خلاصه معنی آنکه کفار مکه بسبب آنکه شما را از عمره منع کردند و قربانی را بمحل او نگذاشتند مستحق قتال و استیصال گشتند لیکن ما شما را درین سال از قتال ایشان باز میداریم جهت گرویدگان که در مکه هستند وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ - و اگر نبودندی مردان گرویده وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ - و زنان ایمان آورده در مکه که شما لَمْ تَعْلَمُوهُمْ ندانسته اید ایشانرا و آن هفتاد و دو تن زن و مرد بودند که کتمان ایمان می کردند حق سبحانه فرمود که اگر نبودندی ایشان در مکه و شما ایشانرا نمیدانید باعیان ایشان زیرا که با مشرکان مختلطانند أَنْ تَطَّوُّوهُمْ بدل است از رجال یعنی اگر نه آن بودی که آن مومنان هستند و نه آن بودی که شما ایشان را در اثنای قتال پی سپر میکردید یعنی هلاک میساختید فَتَصِيبَكُمْ پس میرسید بشما مِنْهُمْ از جهت هلاک ایشان مَعْرَةً مَكْرُوهَةً یعنی غمی و اندوهی بقتل مومنان یا تاوانی چون کفارت و دیت بغير عِلْمٍ متعلق بان تَطَّوُّوهُمْ است یعنی می کشتید ایشانرا بی آنکه دانید

هر آئینه ما دست شما از ایشان کوتاه نمی‌کردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه جهت نگاه داشت ایشان و اینکه از برای آنست لِيُدْخِلَ اللَّهُ تَا دَاخِلْ گرداند خدای فِی رَحْمَتِهِ در بخشش خود مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیرات است و گفته اند که دین اسلام لَوْ تَزَيَّلُوا اگر جدا شدند آن مومنان از کافران و در مکه نبودندی لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا هر آئینه عذاب می‌کردیم آنانرا که کافر شدند مِنْهُمْ از اهل مکه عَذَابًا أَلِيمًا عذابی مولم در عقبی و موجع در دنیا بقتل و سبی إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا و یاد کن ای مُحَمَّد ص که چون کردند و در آوردند آنانکه نگرویدند فِی قُلُوبِهِمْ در دل‌های خود الْحَمِيَّةَ تعصب و تکبر و غیرت را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاهلیت که بنده را از فرمان برداری خدای بازدارد یعنی با یکدیگر گفتند که مُحَمَّد ص را با یاران او در مکه نه می‌گذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران و برادران ما را کشته اند بلات و عزای که بمنازل ما در نیابند چون ایشان عصیت پیش آوردند فَأَنْزَلَ اللَّهُ پس فرو فرستاد خدای سَيَكِينَتَهُ آرام و وقار خود را عَلَي رَسُولِهِ بر فرستاده خود.

صفحه : ۱۱۵۷

وَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ - و بر مومنان تا مقاتله نکردند و بصلح راضی شده معاودت نمودند و سهیل بن عمرو که باعث صلح نامه بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحيم بنویسند و راضی نشد که مُحَمَّد رسول الله کتابت کنند حق تعالی میفرماید که وَ أَلَزَمَهُمْ و ثابت داشت خدا مومنان را كَلِمَةَ التَّقْوَى بر کلمه تقوی که کلمه شهادت است یا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ که اهل مکه نه پسندیدند یا مُحَمَّد رسول الله که بکتابت آن رضا ندادند وَ کَانُوا وَ هَسْتُمْ مَوْمِنَانِ أَحَقُّ بِهَا سِزَاوَاتِرِ بَدَانِ کَلِمَةٍ اَزْ غَیْرِ اِیْشَانِ وَ اَهْلَهَا وَ هَسْتُمْ اَهْلُ اَنْ وَ اَوْلٰی بَدَانِ کَلِمَةٍ وَ کَانَ اللهُ مُوْ هَسْتُمْ خَدَايَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِيْمًا

بهمه چیزها دانا بعد از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه رض گفتند تعبیر خواب پیغمبر ص راست شد و ما طواف خانه نکردیم و خلق و تقصیر بجای نیاوردیم آیت آمد که لَقَدْ صَدَقَ اللهُ مَهْرَ آئِنِهٖ رَاسِتًا کَرْدَ خَدَايَ وَ مَحَقَّقَ سَاخْتِ رَسُوْلَهٗ مَبْرَايَ رَسُوْلٍ وَ فَرَسْتَاذَهٗ خُوْدِ الرُّؤْيَا اَنْ خُوَابِي کِه دِيْدَهٗ بُوْدَ بِاَلْحَقِّ بَرَاَسْتِي وَ بِنَا بَرِ حَكْمَتِي دَرِيْنِ سَالِ تَاخِيْرِ کَرْدِ وَ دَرِ سَالِ اَيْنِدِهٗ لَتِيْدُخُلْنَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ - هر آئینه در آید شما بمسجد حرام اِنْ شَاءَ اللهُ آمِنِيْنِ - اگر خواهد خدای تعالی در محلی که ایمن باشید از اعادی و گفته اند استثنای حکایت پیغمبر است که در وقت تقریر رؤیا فرمود که بِمَسْجِدِ الْحَرَامِ دَرَايْنِدِ اِنْ شَاءَ اللهُ آمِنِيْنِ مُخَلِّقِيْنِ - رُوْسُكُمْ تَرَا شَنْدِ گَانِ مَوِي سَرَهَايِ خُوْدِ وَ مُقَصِّرِيْنِ - و چیندگان موی سر از مقرض یعنی بعضی تراشند و بعضی بچینند لَا تَخَافُوْنَ - نترسید از هیچکس فَعَلِمَ - پس میداند خدای ما لَمْ تَعَلَّمُوْا اَنْچِهٖ نَدَانِيْدِ شَمَا اَزْ حَكْمَتِ دَرِ تَاخِيْرِ عَمْرِهٖ فَجَعَلَ - پس ساخت برای شما یعنی مقدر گردانید مِنْ دُوْنِ ذٰلِكَ - پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام جهت عمره قضا فَتَحًا قَرِيْبًا فَتْحِي نَزْدِيْكَ کِه فَتْحِ خَيْبِرِ اَسْتِ تَا دَلِ مَوْمِنَانِ اَزْ اَنْدَوَهٗ تَاخِيْرِ عَمْرِهٖ خَالِي شُدِهٖ بَاَنْ فَتْحِ شَادَانِ گَرْدَنْدِ هُوَ الَّذِي اَرْسَلَ - اوست آن خداوندی که فرستاد

رَسُولُهُ فَرَسْتَادَهُ خُود رَا كِه مَحْمَدٌ صَ اسْتِ بِالْهُدَىٰ لِإِبْرَاهِيمَ وَ بِيَانِ كَرْدَنِ احْكَامِ وَ دِينِ الْحَقِّ وَ دِينِ دَرَسْتِ كِه اِسْلَامُ اسْتِ لِيُظْهِرَهُ تَا غَالِبٌ كَرْدَانْدِ اَيْنَكِه دِينِ رَا عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بِرِ هَمِه دِينِ هَا يَعْنِي اِكْرَ دِينِ حَقِّ بَاشْدِ احْكَامِ اَنْرَا مَنْسُوخِ سَازْدِ وَ اِكْرَ بَاطِلِ بُوْدِ بَرَانْدَازْدِ وَ كَفْتِه اَنْدِ هِيْجِ اَهْلِ دِينِي نَبَاشْدِ اِلَّا كِه مَقْهُورِ وَ مَغْلُوبِ مُسْلِمَانَانِ شُونْدِ وَ اَنْ بُوْقْتِ نَزْوَلِ عِيْسَى عَلَى نَبِيْنَا وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاشْدِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ بَسْنَدِه اسْتِ خُدَايِ شَهِيْدًا گُوَاهِ بَرِ نَبُوْتِ تُو اِكْرَ سَهِيْلِ گُوِيْدِ كِه مَحْمَدُ بِنِ عَبْدِ اللّٰهِ نُوِيْسِيْدِ غَمِ مَخُوْرِيْدِ كِه مَا مِيْگُوِيْمِ.

صفحه : ۱۱۵۸ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ مُحَمَّدٌ فَرَسْتَادَهُ خُدَايِ اسْتِ بِحَقِّ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ وَ اَنْا نَكِه بَا اُوِيْنْدِ اَزِ مُوْمِنَانِ اَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ سَخْتِ دَلِ وَ غَلِيْظَانْدِ بَرِ كُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ مَهْرَبَانِ وَ مَشْفِقَانِ مِيَانِ يَكْدِيْگَرِ تَرَاهُمْ مِيْ بِيْنِيْ تُو اِيْشَانِرَا رُكْعًا رُكُوْعَ اَرْنَدِ گَانِ سُجْدًا سَجُوْدِ كَنْنَدِ گَانِ يَعْنِيْ دَرِ اَكْثَرِ اَوْقَاتِ مَشْغُوْلِ اَنْدِ بِنَمَازِ دَرِ مُوْضِحِ اَوْرَدِه كِه اَيْنَكِه مَنَاقِبِ رَاجِعِ بَهْمِه صَحَابِه رَضِ اسْتِ اَمَّا دَرِيْنِ اِيْمَانِيْ اسْتِ بَاخْتِصَاصِ هَرِ يَكِّ اَزِ خَوَاصِ اَصْحَابِ بِمَنْقَبِيْ خَاصِ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ مَدْحِ صَدِيْقِ اسْتِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ كِه بِقُرْبِ وَ مَعِيْتِ وَ رِفَاقْتِ دَرِ دَارِ وَ غَارِ وَ اَسْفَارِ مَخْصُوْصِ بُوْدِه اَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ صِفْتِ فَارُوْقِ اسْتِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ چِه دَرِ نَهَايْتِ شَدْتِ وَ غَلْظْتِ بُوْدِ بَا اَهْلِ شَرْكِ وَ نِفَاقِ هَمِه عِلْمَا رَا اِتْفَاقِ اسْتِ كِه رَحَمَاءُ بَيْنِمِ بَغْتِ ذِي النُّوْرِيْنَ اسْتِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ وَ حِيَا وَ دَلْنُوَازِيْ وَ وَفَايِ اُوِ مَشْهُورِسْتِ وَ مَعْرُوْفِ وَ نَزْدِ خَالِقِ وَ خَلَاتِقِ بَدَانِ صِفَاتِ وَ سَمَاتِ مُوْسُوْمِ وَ

موصوف ترهم زُكْعاً سَيِّجاً شرح حال مرتضی علی است کرم الله وجهه که اکثر اوقات و اغلب آنات او بوظائف طاعات و عبادات میگذشت تا حدیکه هر شب آواز هزار تکبیر احرام از خلوت وی باسماع خادمان عتبه علیه اش میرسید بیتیغون می طلبند اینکه بزرگان فضلاً من الله افزونی از خدای یعنی زیادتی ثواب میجویند و رضواناً و خوشنودی حضرت او می طلبند سیماهم علامتهای ایشان فی وجوههم در رویهای ایشان ظاهر بوده من اثر السجود از اثر سجده کردن در لباب آورده که اثر نماز در جبین مبین ایشان لایح بوده چه روی نماز گزارنده در نظر اهل دل خورشید تابنده است که من کثر صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار و در نفحات مذکورست که چون ارواح ببرکت قرب الهی صاف شود انوار معرفت بر اشباح ظاهر گردد بیت درویش را گواه چه حاجت که عاشق است رنگ رخس ز دور به بین و بدان که هست ذلک - اینکه وصف که مذکور شد مثلهم صفت ایشان است فی التوراه در کتاب موسی علیه السلام یعنی بدین صفت مذکوراند در توریت ایشان و مثلهم فی الإنجیل و صفت ایشان است در انجیل یعنی بهمین نعت در کتاب عیسی علیه السلام مذکوراند یا صفت ایشان در توریت و انجیل کزرع مانند کشتی است که در اول اخرج - شطاه بیرون می آرد شاخک خود را یعنی تیغ زند و یک شاخ بیرون آید فآزره پس قوی گرداند آن یک شاخ را فاستغلظ پس سطر شود فاستوی علی سوقه پس بایستد بر ساقهای خود یعنی اول دانه بود پس گیاه ضعیف شود و باخر درختی گردد یعجب الزراع - بشگفت آرد مزارعان

را قوت و سطبری و راستی و خوبی او و اینکه مثل است ممثل وی حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و سلم و یاران وی اند که باول دعوت اسلام ضعیف بود هر چند برآمد قوت گرفت و راست بایستاد و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه اینکه تمثیل فرمود لِيَغِيْظَ تا خشم گیرند بِهِم الكُفَّارَ بياران پیغمبر کافران امام قشیری رح فرموده که آیت در شان اصحاب رض است پس هر که بر ایشان خشم گیرد و ایشانرا دشمن دارد داخل کفار خواهد بود نعوذُ بِاللّٰهِ مِنْهَا وَعَيْدَ اللّٰهِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَدَهُ خُدا آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کردارهای پسندیده و ستوده مِنْهُمْ از ایشان یعنی همه ایشانرا وعده فرموده است مَغْفِرَةً آمزشش گناهان و أَجْرًا عَظِيمًا و مزدی بزرگ و در تف عجائب آورده که مراد از عمل صالح اینجا دوستی صحابه است رضوان الله عليهم اجمعين.

صفحه : ۱۱۵۹

سوره الحجرات

مدنيه و هی ثمانی عشره آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - یا أَيُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید و گرویده اید لا تُقَدِّمُوا پیش مبرید اقوال خود را بَیْنَ یَدَی اللّٰهِ وَرَسُولِهِ پیش از قول خدا و رسول یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی یا در معنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر پیغمبر ص که او بآن داناتر است وَ اتَّقُوا اللّٰهَ - و بترسید از خدای در تقدیم بر وی قولاً و فعلاً إِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بَدْرستی که خدای شنوا است مر اقوال

شما را عَلِيمٌ «دانا است بافعال شما یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لا تَرْفَعُوا بِلِنْدٍ مَكْنِيْدُ أَصْوَاتِكُمْ آوازهای خود را فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ بِاللَّيِّ بِاللَّيِّ آواز پیغمبر ایشانرا تعلیم مراسم ادب میفرماید یعنی چون سخن گوئید آواز خود را بلندتر از آواز وی برمدارید وَ لَا تَجْهَرُوا وَ أَشْكَاراً مَسَارِيْدُ لَهُ بِالْقَوْلِ برای او سخن را یعنی آواز بلند مکنید كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ هَمْجُو أَشْكَاراً کردن برخی از شما لِبَعْضٍ مَر بَعْضِي را بلکه آواز خود را نرم تر سازید تا مراعات لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید- چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه او را یا نبی الله ص و یا رسول الله و یا حبيب الله ص خطاب کنید أَنْ تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ تا باطل نشود عملهای شما بسبب اینکه جرات و بی ادبی وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ- و شما ندانید که عملهای حبط شده تبرک ادب بزرگان گفته اند من ترك الادب رد عن الباب نهصد هزار ساله طاعت ابليس بيك بی ادبی ضائع شد بیت نگاهدار ادب در طریق عشق و نیاز که گفته اند طریقت تمام او ادب است آورده اند که ثابت بن قیس رضی الله عنه مردی بلند آواز بوده پیوسته با حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم بلند سخن میگفتی چون اینکه آیت نازل شد بخانه بنشست و بگریه و زاری مشغول شد خبر بآن حضرت ص رسیده او را طلبید و گفت چیست حال تو گفت یا رسول الله ص در گوش من گرانی است و من در مجلس شما با آواز بلند سخن میگویم ترسیدم که عمل من حبط شده

باشد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرمود که راضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و بمیری بخیر یعنی شهید شوی و تو از اهل بهشتی ثابت رض گفت خوشنود شدم بدین بشارت و هرگز آواز بحضور شما برندارم آیت در شان او آمد که.

صفحه : ۱۱۶۰ **إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ بُدْرَ سْتِي** که آنانکه فرو میدارند **أَصْوَاتَهُمْ** آوازهای خود را **عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ** نزدیک رسول خدای و بادب و احترام و آواز نرم سخن میگویند **أُولَئِكَ** آن گروه **الَّذِينَ** امتحن الله آنانند که امتحان کرده است خدای **قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى** دلهای ایشانرا برای قبول تقوی در کشف الاسرار فرموده که پاکیزه کرده است حق سبحانه دلهای ایشان را و آزمودن بمعنی پاک کردن است همچنان که زر را در کوره اخلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای خالص بماند گویند که اینکه زر آزموده است بیت در کوزه امتحان گرم بگدازی منت دارم که بی غشم میسازی لهم مر اینکه گروه پاکیزه دلان را است **مَغْفِرَةً** آمرزش گناهان و **أَجْرًا** و مزدی عظیم بزرگ بیکران آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم سریه فرستاد بحیی از احیای بنی النضیر و آن سریه اسیری چند از ان بمدینه آوردند قومی از بنی تمیم چون اقرع بن حابس و عطارد بن حاجب و زبرقان بن بدر و غیر ایشان از پی اسیران خود بمدینه آمدند نزدیک نیم روز بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم استراحت فرموده بودند ایشان بدر یک یک حجره از حجرات طاهره میرفتند و نعره میزدند که ای محمد ص بدر آی تا مهم اسیران ما بسازی آخر آنحضرت صلی الله علیه

و سلم بیدار شده بیرون آمد و یکی را از ایشان حکم ساخت و آنکس حکم کرد که نصفی اسیران را فدا گیر و نصفی را آزاد کن آنحضرت ص همخیال کرد آیت آمد **إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ بِدَرَسْتِ أَنَا نَكِه نَدَا مِي كَنَنْد تَرَا مَن وَّرَاءِ الْحُجْرَاتِ** از بیرون حجرها یا از پیش آن **أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ** بیشتر ایشان ذهن انسانیت ندارند و مراعات ادب نمی نمایند **وَ لَوْ أَنَّهُمْ وَ اگَر ایشَان صَبَرُوا صَبِرُوا** صبر کردند **حَتَّى تَخْرُجَ تَا بِيرون آئی تُو إِلَيْهِمْ** بسوی ایشان لکان هر آئینه بودی **خَيْرًا لَهُمْ** بهتر مر ایشانرا چه تمام اسیران را آزاد می کردی **وَ اللَّهُ غَفُورٌ وَ خَدَا** آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی **رَحِيمٌ** مهربانست بر اهل آداب که تعظیم سید اولی الالباب میکنند چه ادب جاذب رحمت است و حرمت جالب نعمت بیت سرمایه ادب بکف آور که اینکه متاع آنرا که هست ابد آیدش بدست آورده اند که حضرت رسالت پناه ص در سال نهم از هجرت ولید بن عقبه را به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشانرا فراگیرد و میان ایشان و ولید در جاهلیت خونی واقعه بوده چون خبر آمدن ولید شنیدند از سر عداوت دیرینه در گذشتند و طرح محبتی مجدد انداختند مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند او پنداشت که بمقاتله او می آیند فرار نموده نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد و بعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شده اند و قصد قتل من کردند و از دادن زکوه ابا نمودند آنحضرت ص خالد بن ولید رض را با جمعی بر سر ایشان فرستاد فرمود که

دل‌های شما ای مومنان بنصب ادله و توضیح حجج و براهین و کَرّه و مکروه گردانیده است إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ بسوی شما پوشیدن حق را وَ الْفُسُوقَ و بیرون رفتن از راه راست وَ الْعِصْيَانَ و نافرمانی کردن أُولَئِكَ آن گروه که تحقیق اخبار کنند هُمُ الرَّاثِدُونَ ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان و تنزیه از کفر فَضْلاً برای فضلی است مِنَ اللَّهِ از خدای یعنی فضلی که خدای بشما خواسته وَ نِعْمَةً و نعمتی است از حضرت او وَ اللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناتر است بصدق و کذب مخبران حَكِيمٌ حکم کننده و محکم کارست در امور بندگان و از حکمت‌های اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای ناراست انواع فتنه‌ها میزاید رباعی هرگز سخنان شبه آمیز مگوی وان راست که هست فتنه انگیز مگوی خامش کن و گر چاره نداری ز سخن شوخی مکن و تند مشو تیز مگوی آورده اند که در میان عبد الله بن رواحه رض و ابن ابی بحضور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم مجادله رفت و بدان انجامید که از قوم هر دو جماعتی بمدد آمدند و مهم از شتم و سب بحرب و ضرب منجر شد حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد.

صفحه : ۱۱۶۲

وَ إِنْ طَائِفَتَانِ و اگر دو گروه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان اِقْتَتَلُوا کارزار کنند با یکدیگر فَأَصْلِحُوا پس صلح کنید بَيْنَهُمَا میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشانرا بحکم خدا و رسول او فَإِنْ بَعَثَ پس اگر ستم کند و افزونی جوید إِحْدَاهُمَا یکی از آن دو طائفه عَلَى الْأُخْرَى بر آن دیگر و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای راضی

نشود فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبِغِي پس قتال کنید بآن گروه که بغی میکند حَتَّى تَفِيءَ تا بازگردند إِلَى أَمْرِ اللَّهِ بِحُكْمِ خدای و گردن نهند بر آن فَإِنْ فَاءَتْ پس اگر بازگردند آن طائفه باغی برای حق و ترک ستم نموده احکام شرع را منقاد شوند فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا پس اصلاح کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ بِرَاسْتِي یعنی میل مکنید بیک طائفه و از راه حق تجاوز نمائید وَ أَقْسَطُوا و داد کنید در همه کارها إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - دوست دارد عدل کنندگانرا که در قول و فعل رعایت بقانون عدالت می کنند چه مدار کار ملک و دین بر عدل است رباعی عدل چون لشکری ست جان افزای عدل مشاطه ایست ملک آرای عدل کن زن که در ولایت دل در پیغمبری زند عادل إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ - إِخْوَةٌ جز اینکه نیست که مومنان برادرانند مر یکدیگر را در دین چه همه منتسب اند با اصل واحد که آن ایمان است فَأَصْلِحُوا پس صلاح آرید بَيْنَ - أَخَوَيْكُمْ میان برادران شما هرگاه که شقاقی و خلافی واقع شود و تخصیص اخوین بذکر جهت آنست که اقل جمع که میان ایشان مخالف افتد دو کس اند یا مراد انبای اوس و خزرج باشد و ایشان دو برادر بودند وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که رحمت کرده شوید شما آورده اند که جمعی از بنی تمیم استهزاء میکردند بر درویشان صحابه چون عمار رض و بلال رض و سلمان رض و خباب رض و صهیب رضی اللَّهُ عَنْهُمْ اجمعین حق سبحانه آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید لَا يَسْخَرُ باید

که فسوس نکنند و استخفاف نمایند قوم «گروهی از شما من قوم از گروهی دیگر عسی آن یگونیوا شاید که باشند آنها خیراً منهُم بهتر از استهزاء کنندگان و بعضی از ازواج طاهرات رض ام سلمی رضی الله عنهن را بقصر قامت یا صفیه رض را به یهودیت عیب کردند حق سبحانه فرمود وَ لَا نِسَاءً وَ نَشَائِدُ که زنان استهزا کنند من نساء از زنان عسی آن یکن خیراً منهن شاید که باشند آنها که استهزاء کرده شدند بهتر از استهزاء کنندگان و ثابت بن قیس عیب یکی از صحابه رض گفت از ان نیز نهی آمد وَ لَا تَلْمِزُوا و عیب مکنید انفسکم نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه مومنان بمتابه نفس واحداند پس هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد مصرعه یب هر کس که کنی هم بتو میگردد باز ابو مالک انصاری عبد الله بن ابی حذید رض را گفت یا نصرانی او در جواب فرمود یا یهودی خدای تعالی حکم فرمود صفحه : ۱۱۶۳

وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش چنانچه یهود یا ترسا که مسلمان شده باشد ایشانرا بیهودیت و نصرانیت ملقب سازند یا مومنی را فاسق و منافق خوانند بئس الاسم الفسوق بدنامی است که کسی را یاد کنند بفسق یعنی جهود و ترسا گفتن بعد الإیمان بعد از دخول او در ایمان وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ و هر که توبه نکند از منهیات مذکوره فَأُولَئِكَ پس آنگروه هُم الظالمون ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در

معرض سخت و عتاب بادشاهی می آرند یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا أَيَّ غَرَوٍ كَرِهْتُمْ بِمَا كُنْتُمْ تُصَلِّونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِحَقِّ الذِّكْرِ الَّذِي عَلَّمْنَا لَكَ وَلَئِن كُنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَمْلِكَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ فَتَمْلِكْهُنَّ إِنَّ إِلَهًا لَعِندَهُ أُنْفُوسُ النَّاسِ فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِحُكْمِهِ إِنَّهُ يَدْرُسُ الْقُرْآنَ وَهُوَ عَلِيمٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْ يَعْقِلُ

بسیاریرا از گمانها **بَعْضُ الظَّنِّ بِدِرْسَتِي** که بعضی از گمان **إِثْمٌ** بزه است و گناه بر آن متفرع میشود و بیاید دانست که گمان چهار قسم است اول مأمور به و آن حسن ظن است بخدا و بمؤمنان در خبر آمده است که ان حسن الظن من الایمان- دوم حرام و آن گمان بد بخدا و مؤمنان است که موجب اثم است سوم مندوب الیه و آن تحرّی باشد در امر قبله و غیره و بنا نهادن بر غلبه ظن در امور اجتهادیه چهارم مباح در آن ظن در امور دنیا و مهمات معیشت و درین صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهمات است و از قبیل حزم شمرده اند کما قیل بیت بد نفس مباش و بدگمان باش وز فتنه و مکر در امان باش آورده اند که دو کس از اکابر صحابه رضی الله عنهم در بعضی اسفار سلمان رضی الله عنه را نزد پیغمبر فرستاد ادامی یا طعامی طلبیدند و حضرت ص باسامه رض حواله فرمود و اسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست سلمان رض باز آمده صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان قدمی دارد که اگر بچاه سمیحه رود آبش خشک شود و در غیبت اسامه گفتند که طعام داشت ولی بخل کرد بعد از ان در تجسس افتادند که آیا اسامه راست گفته که طعام نداشته یا با ما بخل ورزیده دیگر روز که نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم آمدند

فرمود که چیست که آن سرخی گوشت که میان دندانهای شما می بینم گفتند ما گوشت تناول نکرده ایم آنحضرت ص فرمود که گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی میگویم و اینکه آیت نازل شد که **وَلَا تَجَسَّسُوا** و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید **وَلَا يَغْتَب بَعْضُكُم** و باید که غیبت نه کنند بعضی از شما بعضاً بعضی دیگر را چنانچه در باره سلمان رض کردید و غیبت آن است که غائبانه کسی سخنی گوید که اگر بمواجهت با او گویند آنرا کاره بود پس تمثیلی میفرماید برای زشتی غیبت برین وجه که **أَيُّ حِبٍّ أَيَا دُوسْتٍ مَيِّدَارْدُ أَحَدُكُم يَكِي** از شما **أَنْ يَأْكُلَ** آنرا که بخورد **لَحْمَ أَخِيهِ** گوشت برادر خود را **مَيِّتًا** در حالتی که مرده باشد آن برادر بلکه نفس شما از ان تنفر نماید **فَكَرِهْتُمُوهُ** پس مکروه دارید آنرا که بخورید پس همچنانکه اکل گوشت مرده را کارهید باید که غیبت را کاره باشید رباعی آنکس که لوای غیبت افراخته است و از تن مردگان غذا ساخته است و آنکس که بعیب خلق پرداخته است زانست که عیب خویش نشناخته است **وَ اتَّقُوا اللَّهَ** - و بترسید از عقوبت خدای بسبب غیبت کردن **إِنَّ اللَّهَ** - تَوَّابٌ بدرستی که خدای پذیرنده توبه است از جمعی که تائب شوند از غیبت کردن **رَحِيمٌ** - مهربانست بر آنانکه باز ایستند از غیبت - گفتن آورده اند که روز فتح مکه جمعی از طلقا بوقتی که بلال رض بر بام بیت الحرام زادهای **اللَّهُ** تعالی تعظیماً و شرفاً باذان مشغول بوده در غیبت وی افتادند و یکی از سخنان ایشان آن بود که آیا محمّد

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ مَرْدَمَانِ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ بَدْرَسْتِي كَمَا آفَرَيْدَهُ أَيُّمَ مَا شَمَا رَا مِن دَكَرٍ وَأُنْثَىٰ أَمْ مَرْدَىٰ وَزَنَىٰ كَمَا آدَمُ ع وَ حَوَّانِدُ ع
چون همه ز یک پدر و مادر باشید پس بنسبی طعنه زدن هیچ وجهی ندارد شعر النَّاسُ مِن جِهَةِ التَّمَثَالِ اكْفَاءِ اِبْوَهْمِ آدَمُ وَ الْاِم
حَوَّاءُ وَ نَعْمُ مِن قَالِ قَطْعَهُ نَيْسَتْ آدَمِيَانِي كَمَا تَفَاخَرُ دَرَزَنْدُ اَز رَاةِ دَانَشِ وَ اِنْصَافِ چَه دُورِ اِفْتَادَنْدُ نَرَسِدُ فَخْرُ كَسِي زَنْسَبِ بَر
دُغْرِي چُونَكِه دَرِ اَصْلِ زِ يَكِ آدَمُ ع وَ حَوَّاءُ زَادَنْدُ وَ اَنْكِه بَقْبَائِلُ وَ عَشَائِرُ مِي نَازِدُ بَايِدُ كِه بَدَانْدُ كِه شَعْبُ وَ بَطُونُ بَرَايِ
تَعَارُفِ اَسْتُ نِه بَرَايِ تَفَاخَرِ چنانچه مِي فَرَمَايِدُ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ گَرْدَانِيْدِيْمُ شَمَا رَا شَعْبَهَا يَعْني جَمَاعَتَهَايِ عَظِيْمِ مَنْسُوبِ
بِاَصْلِ وَاحِدٍ وَ قَبَائِلٍ - وَ قَبِيْلَهَايِ مَنْتَسَبِ بِشُعُوبِ لِتَعَارُفُوْا تَا بِشِنَاسِيْدُ يَكْدِيْگَرِ رَا وَ مِمْتَازِ گَرْدِيْدِ بَعْضِي رَا بَعْضِي يَعْني دُو كَسِ كِه
بِنَامِ مِتْحَدِ بَاشِيْدِ بِقَبِيْلِهِ مِتْمِيْزِ شُوِيْدِ چنانچه زِيْدِ قَرِيْشِي اَز زِيْدِ تَمِيْمِي وَ بِيَايِدُ دَانَسْتُ شُعُوبِ مِشْتَمَلِ بَرِ قَبَائِلِ چنانچه مِثْلًا خَزِيْمَةُ
شَعْبِي اَسْتُ مِشْتَمَلِ بَرِ چَنْدِ قَبِيْلِهِ كِه يَكِي اَز اِنْهَآ كِنَانَهُ اَسْتُ وَ قَبِيْلُهُ بَرِ عَمَائِرِ اَشْتِمَالِ دَارِدُ چنانچه قَرِيْشِ عَمَائِرِ اَسْتُ اَز كِنَانَهُ وَ
بَعْدُ اَز عَمَائِرِ بَطُونِ اَسْتُ چُونِ لُويِ كِه بَطْنِي اَسْتُ اَز قَرِيْشِ وَ پَسِ اَز اِنِ اَفْحَاذِ اَسْتُ چُونِ هَاشِمِ كِه فِخْذِي اَسْتُ اَز لُويِ پَسِ
عَشَائِرِ اَسْتُ چُونِ عَبَّاسِ اَز هَاشِمِ وَ بَعْدُ اَز اِنِ فَصِيْلِهِ بَاشِدُ وَ اَنْ

اهل بیت است چون بنی العباس و گفته اند شعوب از قحطان باشد و قبائل از عدنان و قولی آنست که شعوب از عجم است و قبائل از عرب و بر هر تقدیر **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ بِدْرَسْتِي** که بزرگترین شما **عِنْدَ اللَّهِ** نزدیک خدا **أَتْقَاكُمْ** پرهیزگارترین شما است چه بتقوی نفوس را رتبه کمال حاصل گردد و هرکرا تقوی بیشتر قدم او در مرتبه فضیلت بیشتر که الشرف بالعلم و الادب لا بالاصل و النسب بیت با ادب باش تا بزرگ شوی که بندگی نتیجه ادب است **إِنَّ اللَّهَ - عَلِيمٌ** بدرستی که خدای دانا است باصل و نسب شما **خَيْرٌ** آگاه از علم و ادب شما آورده اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یا رسول الله ص تمام عرب تنها بنزد تو آمده اند و ما باهل و عیال آمده ایم و اغلب عرب با تو قتال کرده اند و ما عنان کشیده داشتیم القصه منتهی عظیم داشتند بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم بایمان خود حق سبحانه فرمود که **قَالَتْ الْأَعْرَابُ** گفتند اهل بادیه از اسد و غطفان که **آمَنَّا** ما ایمان آورده ایم و گرویده ایم **قُلْ لِمَ تُؤْمِنُوا بِنَبِيِّكُمْ** که ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبان است با تصدیق دل و شما را اقرار هست و تصدیق نی پس مگوئید که ایمان آورده ایم **وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسَلَمْنَا** و لیکن بگوئید که اسلام آورده ایم مراد از اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد باشد و دخول در اسلام، و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی **وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ** و درنیامده است ایمان **فِي قُلُوبِكُمْ** در دلهای شما

لا جرم دل شما با زبان موافقت ندارد وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ - وَ رَسُولَهُ ۖ وَ اگر فرمان برید خدای را و فرستاده او را باخلاص و از سر نفاق درگذرید لا يَلْتَكُمُ كُمْ نَكَرْدَانْد خدَا شَمَا رَا مِن اَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ار مزد کارهای شما چیز را بلکه تمام و کمال بشما رساند
إِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ بَدْرَسْتِي كِه خدَا آمْرَزْنَدِه اَسْت گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد رَجِيمٌ ۖ مهربان است بتوفیه اجور ایشان.

صفحه : ۱۱۶۵

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ - جز اینکه نیست که گرویدگان حقیقی الَّذِينَ - آمَنُوا آنانند که ایمان آورده اند بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ بِخدا و رسول خدا بخلوص نیت و صفائی طَوَّيْتُ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا پس شك نکردند بدل بعد از اقرار بزبان وَ جاهِدُوا و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ بِمالهای خود که بغازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود که مباشر حرب شدند با كَفَّارٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - در راه رضای خدای اُولِيكَ - آن گروه مومنان مجاهدان هُمْ الصَّادِقُونَ - ایشانند راست گویان در دعوی ایمان بعد از نزول اینکه آیت همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مومن صادقیم آیت آمد که قُلْ بگو ای محمّد صلی الله علیه و سلم ایشانرا اَتَعْلَمُونَ - الله - آیا خبر میکنید شما خدای را بِعَدِينِكُمْ بکیش خود و بدروغ سوگند میخورید بر ایمان وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ۖ وَ حال آنست که خدای میداند ما فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها است از کوائن علوی وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ آنچه در زمین است از حوادث سفلی وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ ۖ وَ خدای بهمه چیزها عَلِيمٌ ۖ دانا است و هیچ چیز

برو پوشیده نمیشود پس محتاج اعلام و اخبار شما نیست **يَمُنُونَ** - عَلَيْكَ - مَنَّتْ می نهند بر تو **أَنْ أَسَلَمُوا** بآنکه اسلام آورده اند **قُلْ لَا تَمُنُّوا بِكَو مَنَّتْ** منهید علیّ بر من **إِسْلَامِكُمْ** باسلام خود **بَلِ اللّٰهُ** بلکه خدا **يَمُنُّ** مَنَّتْ می نهد عَلَيْكُمْ بر شما **أَنْ هَدَاكُمْ** بآنکه راه نموده است شما را **لِلْإِيمَانِ** بسوی ایمان **إِنْ كُنْتُمْ** اگر هستید شما **صَادِقِينَ** - راست گویان در دعوی ایمان **إِنَّ اللّٰهَ** - يَعْلَمُ بدرستی که خدای میداند **غَيْبِ** - السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها **وَ اللّٰهُ** بصیر و بدرستی که خدا بینا است **بِمَا تَعْمَلُونَ** - بآنچه شما می کنید از اظهار ایمان و ابطال نفاق.

صفحه : ۱۱۶۶

سوره ق

مکیه و هی خمس و اربعون آیه **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** - ق - حروف مقطعه جهت فرق است میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی رحمه الله فرمود که اینکه حروف مر نثر را بجای تشییست مر نظم را چه سامع بمجرد استماع اینکه حروف استدلال میکنند بر آنکه کلامی که بعد از او می آید منثور است نه منظوم پس در ایراد اینکه حروف ردّ قول جماعتی است که قرآن را شعر میگویند و درین حروف ق بعینه گفته اند که نامی است از نامهای خدای تعالی یا نام قرآن است یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قدس و قیوم است یا اشارت بکلمه قف یعنی بایست ای محمد ص بر عمل آنچه مأمور شده امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که معنی قاف آنست که الله قائم بالقسط و گویند قاف نام کوهی است محیط بگرداگرد زمین حق سبحانه او را از

زبرجد سبز آفریده بدان سو گند یاد کرده یا قسم است بقدرت خدای یا بقرب الهی که سر و نحن اقرب الیه من جبل الورد
درین صورت از ان خبر می‌دهد یا سو گند می‌خورد بقوت قلب حبیب خود و الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ و بحق قرآن بزرگوار که همه
آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران بیعت نگریدند بیل عَجِبُوا بلکه عجب داشتند اَنْ جَاءَهُمْ از انکه آمد بدیشان مُنذِرٌ
پیغمبری بیم کننده مِنْهُمْ از جنس ایشان فَقالَ - الْکَافِرُونَ - پس گفتند ناگرویدگان وضع ظاهر در موضع ضمیر جهت تقیح حال
ایشان است بکفر هذا اینکه برگزیدن مُحَمَّد ص برای رسالت شئی عَجِيبٌ چیزی شگفت است و کاری عجیب و دیگر گفتند
اِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما وَ کُنَّا تُرَاباً و گردیم خاک ما را بعالم حیات ز خواهند گردانید و روح ما بجسد رجعت خواهد
کرد ذَلِیْکَ - اینکه رَدِّ ما بحیات رَجَعْ بِعَیْدٍ بازگشتنی دور است از عادت و امکان پس حق تعالی رد ایشانرا گفت قَدْ عَلِمْنَا
بدرستی که ما می دانیم ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ آنچه کم گرداند زمین مِنْهُمْ از گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ
ایشان وَ عِنْدَنَا و نزدیک ما كِتَابٌ حَفِیْظٌ کتابی است نگاهدارنده مر تفصیل ایشانرا پس آنچه از ایشان خاک شده آنرا میدانیم
یا نوشته است در لوح محفوظ از اندراس و تغییر مشتمل بر عدد و اسامی ایشان آنرا نیز فراموش نکنیم پس اعاده ایشان از فنا بر
ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان میگویند بَلْ كَذَّبُوا بلکه تکذیب کرده اند و نگروده بِالْحَقِّ بقرآن راست و درست

یا بمحمد ص لَمَّا جَاءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان و معجزه نموده و حجت لازم کرده فَهْمٌ فِي أَمْرِ مَرِيحٍ پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی بهم برآمده و اضطراب آورده در شان قرآن که گاهی او را سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در باب پیغمبر صلی الله علیه و سلم که وقتی او را مجنون می خوانند و وقتی کاهن و گاهی مفتی.

صفحه : ۱۱۶۷

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا آیا نمی نگرند منکران بعث و حشر إِلَى السَّمَاءِ بسوی آسمان که واقع است فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان که بمحض قدرت کَيفَ - بَنِيهَا چگونه بنا کردیم آنرا طبقه بر بالای طبقه وَ زَيَّنَّاها و بیاراستیم آنرا بستارگان وَ مَا لَهَا و نیست آنرا مِنْ فُرُوجٍ هیچ شکافها و فروجها پس آفریدن چیزی بدین بزرگی بی فرجه و علتی و شکافی دلیل است بر کمال قدرت و علم و نهایت دانش و حکمت وَ الْأَرْضِ - مَدَدْنَاهَا و زمینها را باز کشیده ایم و گسترده بر روی آب وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا و افکنده ایم در وی رَوَاسِيَ - کوههای بلند و استوار پارچای وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا و برویانیدیم در زمین مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از گونه نباتی بَهِيجٍ نیکو و آراسته و بهجت و شادی افزاینده و اینکه همه که کردیم تَبَصَّرَةً از برای بینائی یعنی بنظر اعتبار و استدلال نگرستن وَ ذِكْرِي و از برای یاد و پند گرفتن لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ هر بنده بازگردنده را بخدای وَ نَزَّلْنَا و فرو فرستادیم مِنَ السَّمَاءِ از ابر یا از جانب آسمان مَاءً مُبَارَكًا آبی بسیار منفعت فَاَنْبَتْنَا پس برویانیدیم به بَدَانِ آبِ جَنَّاتٍ بوستانها مشتمل بر

اشجار و اثمار وَ حَبِّ الْحَصِيدِ و دیگر رسته گردانیدیم بیاران دانه را که از شان او آن است که بدروند چون گندم و جو و ارزن و امثال آن وَ النَّخْلِ - باسقامات و برویانیدیم درختان خرماى بلند و بزرگ لها مر آن خرما بنان را طلع «نَضَيْدُ غَلَاْفِ دَرَهْمٍ» بسته مراد تراکم طلع است یا بسیاری میوه درو و اینکه همه برویانیدیم رِزْقاً لِلْعِبَادِ برای روزی مر بندگان را وَ أَحْيِينَا بِهِ و زنده گردانیدیم بدان بَلَدَةً مَيْتاً زمین مرده افسرده را پس همچنانکه زمین مرده را حیات بخشیدیم كَذَلِكَ - همچنین باشد الْخُرُوجُ بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن و بعرضه محشر حاضر شدن و اگر کسی تامل کند در احیاء دانه که مانند مرده در خاک مدفون است و ظهور او بعد از خفای او دور نیست که بشمه ای از حیات بعد از ممات پی تواند برد قطعه کدام دانه فرو شد که بر نیابد بار چرا بدان انسانیت اینکه گمان باشد فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد پس برای تسلی خاطر مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و سلم که از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذبان امم خالیه خبر میدهد که میفرماید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمٌ مِّنْ نُّوحٍ گروه نوح ع که بنی شیث و بنی قابیل بودند مر نوح علیه السلام را وَ اصْحَابُ الرِّسِّ و اصحاب چاه یمامه یا بیر معطله یا جبل فتح مر نبی خود حنظل بن صفوان را وَ ثَمُودُ و قوم ثمود صالح را.

وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنٌ وَ قَوْمِ عَادٍ هُودٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا وَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا وَ إِخْوَانَ لُوطٍ وَ أَصْحَابَ الْأَيْكَةِ وَ بَرَادِرَانَ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْنِي أَصْحَابَهَا وَ مَرَاوِرًا وَ أَصْحَابَ أَيُّكَةَ شَعِيبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا وَ قَوْمَ تَبَعٍ وَ قَوْمَ تَبَعٍ مَرْتَبِعًا رَا وَ دَرِ سُورَةِ دُخَانٍ شَمَهُ مِنْ حِكَايَةِ وَ يَ گِذِشْتِ وَ اِخْبَارِ بَوَاقِي انْبِيَاءِ عَ مَذْكَورِهِ هَرِ يَكِّ دَرِ مَحَلِّ خُودِ مَسْطُورِ شُدِه كُلُّ هُمِهِ اِيشَانَ كَذَّبَ الرُّسُلَ - تَكْذِيبَ كَرْدَنْدِ هَمِهِ پِيغَمْبِرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا زِيْرَا كِه اَنْبِيَاءُ مَصْذُقِ يَكْدِيْگِرَانَ دِ پَسِ تَكْذِيبِ يَكِي اَز اِيشَانَ تَكْذِيبِ هَمِهِ اِيشَانَ بَاشَد چُون تَكْذِيبِ كَرْدَنْدِ فَحَقَّ وَ وَعِيْدِ پَسِ مَسْلَمِ شُدِ وَ فِرُودِ اَمَدِ بَرِ اِيشَانَ وَعِيْدِ مِنْ يَعْنِي اَنْچِه وَعِدِه كَرْدِه بُوْدَم اَز عَذَابِ اَفْعِيْنَا يَا عَاجِزِ شُدِه اِيْمِ وَ رَنْجِ يَافْتِه بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَاْفَرِيْنَشِ خَلْقِ اَوَّلِ تَا فِرُومَانِيْمِ دَرِ اَفْرِيْنَشِ ثَانِي! مَشْرَكَانِ مَكِه مَعْتَرَفِ بُوْدَنْدِ بَاَنْكِه حَقِّ تَعَالَى مَبْدَعِ خَلْقِ اسْتِ دَرِ اَوَّلِ پَسِ مِيْفِرْمَايَدِ كِه كَسِي كِه قَادِرِ بُوْدِ بَرِ اَفْرِيْنَشِ جَمْعِي بِي مَادِه وَ مَدَدِ چِرَا تَوَانَا نِه بُوْدِ بَرِ اِعَادِه اِيشَانَ بِجَمِيْعِ مَوَادِ وَ رَدِّ حَيَاتِ بَاَنْ وَ بِي شَبِهِ مَا بَرِ اَنْ قَادِرِيْمِ وَ قُوْتِ دَارِيْمِ بَلِ هُمِ بَلَكِه كَافِرَانَ فِي لَبْسِ دَرِ شَكِّ وَ شَبِهِ اَنْدِ بَسْبَبِ وَ سَاوَسِ شَيْطَانِي مِنْ خَلْقِ جَدِيْدِ اَزِ اَفْرِيْنَشِ نُو يَعْنِي بَعْثِ وَ حَشْرِ وَ نَشْرِ چِه اَنْرَا مَخَالَفِ عَادَتِ مِي بِيْنَنْدِ وَ دَرِ خَلْقِ جَدِيْدِ مَحْقَقَانَ رَا نَكْتِهَائِي نَازَكِ وَ سَخْنَانَ لَطِيْفِ وَ دَقِيْقِ اسْتِ وَ بَرِ بَعْضِي اَزِ اَنْ دَرِ تَفْسِيْرِ هَمِيْنِ آيْتِ اَزِ جَوَاهِرِ التَّفْسِيْرِ اِطْلَاعِ تَوَانِ يَافْتِ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ وَ بَدْرَسْتِي كِه مَا

آفریدیم آدمی را وَ نَعَلَمُ ما میدانیم ما تُؤَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ آن چیزی که وسوسه میکند مر او را بدان نفس او از اندیشه‌های بد وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ وَ ما نزدیک‌تریم بسوی انسان مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ از رگ جان وی بوی و اینکه نزدیکی بوی و اینکه نزدیکی بوی بعلم و قدرت است نه بمکان و مسافت ماوردی رحمه الله فرموده که حبل الوريد کیست متصل بدل و علم خدای بر بنده نزدیک تر است از علم دل وی بوی و گفته اند ما نزدیک تریم بحال وی از کسیکه نزدیک تر باشد از حبل الوريد بوی صاحب بحر الحقائق گوید که حبل الوريد اقرب اجزای نفس انسانی است بوی پس درین سخن ایما است بآنکه حق سبحانه از ان به بنده اقرب است پس چنانچه انسان هرگاه که خود را طلبد بیابد حق را نیز هرگاه که جوید یابد و اذا سألك عبادی عنی فانی قریب در زبور آمده که الا- من طلبنی وجدنی مثنوی نحن اقرب گفت من حبل الوريد تو فگنده تیر فکرت را بعید ای کمان و تیرها برساخته صید نزدیک و تو دور انداخته و بیاید دانست که قرب حق بیچون و بیچگونه باشد ای عزیز کیفیت قرب جان را که پیوسته است بتن در نمی توان یافت و قرب حق را که از کیفیت مقدّس و منزّه است چگونه ادراک توان کرد و هم در مثنوی معنوی مذکورست نظم قرب بیچون است جانب بتو قرب حق را بدانی ای عمو قرب نی بالا و پستی رفتن است قرب حق از قید هستی رستن است در کشف الاسرار آورده که قرب بنده بحق آن است

که فرمود و اسجد و اقترب و در احادیث قدسیه وارد است که لا يزال العبد يتقرب الي بالنوافل و اینکه قرب اول بایمان است و تصدیق و آخر باحسان است و تحقیق یعنی مقام مشاهده که ان تعبد الله کانک تراه و قرب حق مر بنده را دو قسم است یکی کافه خلق را بعلم و قدرت و هو معکم اینما کنتم و دیگر خواص در گاه را بخصائص برّ و شواهد لطف که و نحن اقرب الیه من حبل الوريد اول او را قربی دهد غیبی تا از جهانش برهاند پس قربی بخشد حقیقی تا از آب و گلشن باز برد و از هستی موهوم میکاهد و هستی اصلی ظهور زیاده میکند تا چنانکه در اول خود بوده در آخر هم خود باشد اینجا علائق منقطع و اسباب مضمحل و رسوم باطل و حدود متلاشی و اشارات متناهی و عبارات منتفی و حق یکتا و بخود باقی ماند نظم موج بحر لمن الملک برآید ناگاه غرق گردند در آن بحر چه درویش و چه شاه خرمن هستی موهوم چنان سوزاند آتش عشق که نی دانه بماندنی کاه .

صفحه : ۱۱۶۹

إِذِ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ ياد کن چون فراگیرند دو فرشته فراگیرنده اقوال و افعال و اعمال مکلفان را و بنویسند عَنِ الْيَمِينِ از جانب راست همنشینی وَ عَنِ الشُّمَالِ قَعِيدٌ و از جانب چپ همنشینی یعنی اینکه دو ملک موکل بر راست و چپ بنده نشسته نگهبان وی باشند ما يَلْفِظُ يَبْرُونَ نیفگند از دهن خود مِنْ قَوْلٍ هَيْجٍ سخنی یعنی متکلم نشود بچیزی إِلَّا لَدَيْهِ مگر نزدیک او رَقِيبٌ» نگهبانی بود عَتِيدٌ آماده که

فی الحال بنویسد و در لباب آورده که در حکمت اولی مذکور است که بر عجب میدارم از پسر آدم که دو ملک موکل بر دندانه‌های پیش او نشسته اند زبان او قلم ایشان است و آب دهن او مداد ایشان پس چگونه در مالا یعنی سخن گوید و حال آنکه میگوید و مالا یعنی بسیار میگوید و در حدیث آمده است که من حسن اسلام المرء ترک ما لا یعنیه نظم ابلهی از صرفه زر میکنی صرفه گفتار کن از میکنی مصلحت آنست زبانت زیر کام تیغ پسندیده بود در نیام ملکین بدین نوع نگهبان بنده اند و بد و نیک او در قید کتابت می آرند که ناگاه اجل برسد و جاءت سِکْرَةُ الْمَوْتِ و پیامد بیهوشی مرگ بِالْحَقِّ بامر خدای که درست و راست است گویند مر او را ذَلِکَ - اینکه مرگ است ما کُنْتُ مِنْهُ تَحِيدُ آنچه تو بودی که از ان میگریختی و میترسیدی و او را مکروه داشتی وَ نُفُخَ فِي الصُّورِ و دمیده شود در صور نوبت دوم و بدین نفخه مردگان زنده شد از قبرها برآیند ملائکه گویند ذَلِکَ - اینکه روزست یَوْمَ الْوَعْدِ روز که خلقان را بدان وعید میکردند یعنی میترسانیدند و جاءت و می آید در روز محشر بعرضه حشر کُلُّ نَفْسٍ هَر كَس مَعَهَا سَائِقٌ هَا او راننده یعنی فرشته که او را بموقف حساب میراند وَ شَهِيدٌ و با او گواه که بر اعمال نیک و بد او گواهی میدهد و آن هم فرشته باشد یا جوارح او نه از سابق فرار میسر نه از پیش شاهد انکار متصوّر و بهر کس از حق تعالی

خطاب میرسد که لَقَدْ كُنْتَ - بدرستی که بودی تو در دنیا فِي غَفْلَةٍ در بیخبری مِنْ هَذَا اَزِین رُوز فَكَشَفْنَا عَنْكَ - پس برداشتم از دیده تو غِطَاءَكَ - پوششِ جَهِل و غفلت ترا تا هر چه شنیده بودی معاینه بینی فَبَصُرْكَ - الْیُوم - پس دیده تو امروز بسبب کشف حجاب ازو حَدِیدٌ تیز است، و گفته اند بینائی اینجا بمعنی دانائی است یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی وَ قَالَ - قَرِیْنُهُ - و گوید همنشین او یعنی ملکی که برو موکل بود هذا اینست مَا لَدَیْ - آنچه نزدیک من بود عَتِیدٌ حاضرست یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسایق و شهید که - صفحه : ۱۱۷۰ اَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ - بیفکنید در دوزخ كُلَّ كَافَّارٍ عَنِیدٍ هر کافری ستیزنده که گردن کش باشد مَنَاعٌ لِلْخَیْرِ مَنَعٌ كَنَنده مر خیر را یعنی بازدارنده مال از حقوق مفروضه و گفته اند آیت در شان ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام است و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از اسلام و بصفت کفر و عناد نیز موصوف بود - صفت دیگرش اینکه که مُعْتَدٍ در گذرنده بود از حدود الهی مُرِیبٌ شَكٌّ آرنده در وحدانیت الَّذِی جَعَلَ - آنکه گردانید یعنی شریک ساخت مَعَ - اللّٰه - با خدای با حق إِلَهًا آخَرَ خدای دیگر فَأَلْقِیَاهُ - پس درافکنید او را فِی الْعِذَابِ الشَّدِیدِ در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افکنند گوید مرا چه گناه است دیوی که بر من مَسَلَطٌ بود مرا گمراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قَالَ - قَرِیْنُهُ - گوید همنشین او یعنی

آن دیو که در دنیا با وی بوده رَبَّنَا ای پروردگار ما ما أَطَعْتَهُ من گمراه نکردم او را و در باره او از حد در نگذشتم وَ لَكِن كَان - و لیکن بود فی ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی دور و دراز و از ان بازنگشت قَالَ - گوید حق سبحانه و تعالی لَا تَخْتَصِمُوا مَوَاصِمَهُ مَكْنِيذٍ لَمَدَى - نزدیک من که هیچ فائده بدین خصومت مترتب نیست وَ قَدْ قَدَّمْتُ - و بدرستی که من پیش فرستادم إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ بشما وعید خود در کتب خود بر السنه رسل خود و حالا شما را هیچ حجتی نمانده و هیچ عذر از شما مسموع نیست مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ - تغییر داده نشود سخن لَمَدَى - نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل بدان راه نیابد وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ - و نیستم من ستم کننده لِلْعَبِيدِ مر بندگان را که بی استحقاق ایشانرا عذاب کنم يَوْمَ - نَقُولُ - یاد کن روزی را که گوید خدای و حفص بنون میخواند یعنی گوئیم مَا لِحِجَّتُمْ - مر دوزخ را هَلْ - امْتَلَأَتْ - آیا پر شدی یعنی من وعده کردم که ترا پر سازم از کفار انس و جن پر شده یا نی خدا اینکه گوید وَ تَقُولُ - و میگوید دوزخ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ آیا هیچ زیادتی هست اینکه استفهام بمعنی سؤال است یعنی زیاده کن و حق سبحانه دیگر کافران بفرستد بوی تا پر شود و قولی آنست که پر نشود حتی يضع الجبار فیها قدمیه فیقول قط قط بیت آن قدم حق را بود کو را کشد غیر حق خود کی گمان او کشد امام زاهدی و بعضی دیگر از محققان برانند که استفهام بمعنی

نفی است یعنی لا مزید یعنی پرشدم و زیادتی را گنجایش نیست وَ أزلَفَتِ الْجَنَّةُ وَ نَزْدِيكَ گردانیده شود بهشت لِلْمُتَّقِينَ - غَيْرَ بَعِيدٍ مر پرهیزگاران را تاکید است یعنی بهشت ایشانرا نزدیک بود نه دور و اینکه پیش از ان باشد که ایشانرا به بهشت برند اوّل بهشت را بدیشان نمایند و منازل و نعیم هر یک بنظر وی درآرند تا لذتش بیفزاید پس خدای فرماید.

صفحه : ۱۱۷۱

هذا اینست ما تُوعِدُونَ - آنچه وعده داده شده بودید در دنیا و اینکه را آماده کرده ایم لِكُلِّ أَوَّابٍ - برای هر بازگردنده از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت یا بازگشته از خلق بحق حَفِیْظٍ نگاه دارنده حدود شرح یا رعایت کننده امر و نهی و گفته اند نگاهدارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده امر ربانی یا نگهبان انفاس و اوقات خود یعنی در نفسی از حق تعالی ذاهل و غافل نباشد نظم اگر تو پاس داری پاس انفاس بسلطانی رسانندت ازین پاس ترا یک پند بس در هر دو عالم ز جانت برنیاید بی خدا دم مَن حَیْثُی - الرَّحْمَن - هر که ترسد از خدای بِالْغَیْبِ - به پنهانی و پوشیدگی یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته اند نهان و آشکارا یکی باشد وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِیْبٍ - و بیارد دلی بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و سر باز زننده از متابعت نفس، پس اینکه کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا درآید به بهشت بِسَلَامٍ - بایمنی و سلامت یا تشریف یافته بسلام خدای و فرشتگان ذَلِکَ - اینکه روز یَوْمِ الْخُلُودِ روز بقای جاودانی است یعنی درین

روز مرگ نباشد لَهُمْ مر ایشان راست یعنی مر اهل بهشت را ما يَشَاؤُنْ - آنچه خواهند از انواع نعمتهای و اصناف لذتها فیها در بهشت وَ لَعْدِنَا و نزدیک ما مَزِيدٌ زیاده هست از آنچه میخواهند و اکثر برآندند که مراد از مزید رویت است وَ كَمْ أَهْلَكْنَا و بسا کسان که هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از ایشان یعنی از قوم تو مِنْ قَرْنٍ از اهل قرن که بحسب واقع هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ ایشان سخت تر بودند از کفار مکه بَطْشاً از روی قَوْت چون قوم عاد و ثمود فَتَقَبَّوْا پس راه بریدند فِي الْبِلَادِ در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ هیچ بود مر ایشانرا گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدا همین که حکم فنا نازل شد هیچ دستگیری ایشان نکرد اِنْ فِي ذَلِكْ - بدرستی که در آنچه مذکور شد درین سوره لَعْدِ كَرِي هر آئینه پند گرفتن و یاد کردن است لِمَنْ كَانَ - لَهُ مَقَلَبٌ - مر کسی را که باشد مر او را دلی متفکر در حقایق اخبار یا عقل بیدارکننده از خواب غفلت، سلمی رح از شبلی قدس سره نقل می فرماید که موعظه قرآن را دلی می باید حاضر با خدا که طرفه العینی غافل نشود اَوْ اَلْقَى السَّمْعَ - یا کسیکه القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار وَ هُوَ شَهِيدٌ و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن تواند کرد در لباب آورده که صاحب قلب مومن عرب است و شهید مومن اهل کتاب است که گواهی دارد بر نعت

محمد صلی الله علیه و سلم و شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان می باید که گویا از پیغمبر ص می شنود پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل علیه السلام استماع می کند پس فهم را بلندتر برد و چنان داند که از خدای می شنود شیخ الاسلام قدس سره فرموده که اینکه سخن تمام است و بر آن در قرآن گواهی هست و آن لفظ شهید است چه شهید آنرا گویند که حاضر باشد و از گوینده شنود نه از خیر دهنده چه غائب خیر از مخبری شنود و حاضر از متکلم و از امام جعفر صادق رحم الله علیه منقول است که تکرار میکردم قرآن را تا وقتی که از متکلم او شنیدم.

صفحه : ۱۱۷۲

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ - و بدرستی که ما بیافریدیم آسمانها و زمین را وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ آنچه میان ایشان است فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از یکشنبه تا روز شنبه وَ مَا مَسَّنَا وَ نرسید ما را در آفرینش اینها مِنْ لُغُوبٍ هیچ رنج و ماندگی ردّ قول یهود است که گفتند روز شنبه استراحت کرده آورده اند که رنگ مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بعد از استماع استراحت یوم السبت سرخ شد از شدت غضب آیت آمد که فَنَاصِرٍ پس شکیبائی کن عَلٰی مَا يَقُولُونَ - بر آنچه میگویند یهودیان یا بر سخن مشرکان در انکار بعث یا هر چه در باره تو از ایشان صادر گردد یا چون نسبت تو بسحر و شعر و جنون

کنند و آنچه در حق من میگویند از اتخاذ ولد و شریک و سَیِّح و نماز گذار بِحَمْدِ رَبِّکَ - بامر پروردگار تو قَبْلَ - طُلُوعِ - الشَّمْسِ - پیش از آمدن آفتاب که نماز بامداد است وَ قَبْلَ - الغُرُوبِ - و پیش از فرو شدن وی که نماز دیگر یعنی پسین است وَ مِنَ - اللَّیْلِ - فَسَبِّحْهُ - و در بعضی از شب پس نماز کن برای او که نماز شام و خفتن است وَ أَدْبَارَ السُّجُودِ - و نماز کن پس از سجده ها امام زاهد رح از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که ادبار السجود دو رکعت است بعد از نماز شام و گفته اند و تراست بعد از نماز عشاء یا نوافل بعد از مکتوب وَ اسْتَمِعْ وَ گوش فرا دارید و بشنوید یوم - یُنَادِ الْمُنَادِ - روز که ندا کند نداکننده یعنی اسرافیل علیه السلام مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ - از جای نزدیک بآسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین بهژده میل بآسمان نزدیک تر است، و گفته اند مکان قریب بدان معنی است که آواز او بهمه جا رسد و از هیچ موضعی دور نبود و در خبر است که اسرافیل علیه السلام بر بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای ریزیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که همه جمع شوید برای قضا و جزا یوم - یَسْمَعُونَ - الصَّيْحَةَ - روز که بشنود صیحه بعث را که نفخه ثانیه است بِالْحَقِّ - بآنچیزی که حق است یعنی بعث، گویند شنوندگان را ذَلِكْ - اینکه روز یوم - الخُرُوجِ - روز بیرون آمدن است از قبور إِنْأَنَا نَحْنُ - بدرستی که ما نُحْيِي - زنده

می کنیم مردگان را یعنی نطفه مرده را حیات می‌دهیم وَ نُمِيتُ و می میرانیم در دنیا وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ و بسوی ما است بازگشت ایشان دیگر باره که برای حساب زنده سازیم ایشانرا یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ می‌یاد کن آن روزی را که بشکافد زمین و دور شود عَنْهُمْ از آدمیان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها سِرَاعاً شتابندگان بسوی نداکننده ذَلِكْ - اینکه احیای ایشان از قبور حَشْرٌ جمع کردنی است و برانگیختنی عَلَيْنَا یَسِيرٌ بر ما آسان.

صفحه : ۱۱۷۳

نَحْنُ أَعْلَمُ ما داناتریم بِمَا يَقُولُونَ - آنچه می‌گویند کافران از انکار قیامت و افتراء در حق من و سخنان مکروه در باره تو وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو بر ایشان بِجَبَّارٍ مسلطی که بقهر و جبر ایشانرا بر ایماندارى فَذَكَّرُ پس پند بگوی بِالْقُرْآنِ بمواعید قرآن مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ کسی را که ترسد از وعید من چه پند نگیرند بآنها جز ترس گاران

سوره الذاریات

مکیه و هی ستون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا - حق سبحانه و تعالی قسم یاد میفرماید به پراکنده کنندگان یعنی بادها پراکنده کنند خاک و غیر آن را پراگندنی که دانه را از گاه جدا کنند یا بملائکه که برانگیزندگان بادها اند فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا پس بردارندگان بار گران یعنی ابرها که به باران گران بارند یا بملائکه که ابرها را بردارند فَالْجَارِيَاتِ پس برونندگان یُسْرًا رفتن بر آسان یعنی کشتیهای جاری یا کواکب که در منزل خود جریان دارنده فَالْمُقَسَّمَاتِ - أَمْراً پس ببخش کنندگان کار یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن متعلق بایشان است و گفته اند مراد چهار فرشته

مقرب اند که هر یک بمهمی نامزد شده جبرئیل علیه السلام بوحی و میکائیل ع برحمت و تقسیم ارزاق و عزرائیل ع بموت و اسرافیل ع به نفخ صور حق سبحانه و تعالی بدین اشیای عجیب و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند جوابش اینکه إِنَّمَا تُوعَدُونَ - بدرستی که آنچه وعده داده شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب لَصَادِقٌ - هر آئینه راست و درست است و در آن هیچ خلافی نیست وَ إِنِّ الدِّينَ - و بدرستی که روز جزا و حساب لَوَاقِعٌ - هر آئینه بودن است بی شک و شبهه وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ - و سوگند به آسمان که خداوند ثبت و احکام است یا با زینت تمام یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند راهها است یعنی طرق کواکب که میسر ایشان است و در تبیان آورده که ابن عمر رضی الله عنهما نقل میکند که مراد آسمان هفتم است و حق تعالی بدو سوگند یاد می کند که هو به إِنَّكُمْ بدرستی که شما ای اهل مکه هو به لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ - هر آئینه در گفتار مختلف اید نسبت با پیغمبر ص من یعنی گاهی شاعر میگوئید و وقتی ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در شان قرآن مختلف است او را سحر میخوانید و شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین میگوئید يُؤْفَكُ - گردانیده شود - - عنه از ایمان بمحمد ص یا از قرآن مَن أُفْكُ - آنکس که گردانیده شده است در علم خدا حکم قدر و قضا از ایمان و قرآن یعنی هر که در علم خدا

است که محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر ص هر آئینه محروم است بیت دلها همه مجروح و جگرها همه خون است تا حکم ازل در حق هر کس چون است قَبَلِ - الْخَرَّاصُونَ - لعنت کرده شده اند دروغ گویان از اصحاب قول مختلف مراد زمره مقسّمه مانند که در وقت درود قوافل بر عقبات مکه بنشینندی و هر یک مهم حضرت ص بنوعی دیگر بآینده و رونده باز گفتندی و مردمان را از صحبت وی بازداشتندی حق تعالی ایشانرا لعنت کرد و فرمود صفحه : ۱۱۷۴

الَّذِينَ هُمْ دَرُوعٌ گویان آنانند که ایشان فِي غَمْرِهِ در جهالت و نهایت غفلت سَاهُونَ - غافلانند از اوامر و نواهی يَسْئَلُونَ - آیان - يَوْمَ الدِّينِ می پرسند از پیغمبر علیه الصلوه و السلام و مومنان که کی خواهد بود روز جزا که خدای شما سوگند یاد کرد اینکه سخن از روی تکذیب و استهزاء گفتندی حق سبحانه فرمود که جزا واقع است يَوْمَ - هُمْ روز که کافران عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ يُفْتَنُونَ - سوخته شوند و بدان معذب گردند و خزنه دوزخ ایشان را گویند ذُقُوا بِچشید فِتْنَتِكُمْ عذاب خود را هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ اینکه است آنچه بودید شما که در دنیا بآن یعنی برسیدن آن تَسْتَعْجِلُونَ - شتاب مینمودید و می گفتید متی هذا الوعد إِنِ الْمُتَّقِينَ - بدرستی که پرهیزگاران از شرک و معصیت در آن روز فِي جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی بوستانها که مشتمل باشد بر آبهای جاری آخِذِينَ - پذیرندگان و فراگیرندگان ما آتَاهُمْ رَبُّهُمْ رُبُّهُمْ آن چیزی را که بفضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و اقوال إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند

قَبْلَ ذَٰلِكَ - پیش از دخول جَنَّتِ مُحْسِنِينَ - نیکوکاران و فرمانبرداران کَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ - بودند که در اندکی از شب ما يَهْجَعُونَ - خواب کردند یعنی اکثر شب بعبادت مشغول شدند انس رضی الله عنه فرمود که میان مغرب و عشاء بتطوع نماز گزاردندی و از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که کم شبی بر ایشان بگذشتی بر ایشان مگر که نماز گذاردندی در اوّل یا در اوسط یا در آخر آن و اشهر آن است که خواب نکردندی تا نماز خفتن نگزاردندی و وقت آنرا دراز کشیدندی تا وسط شب وَ بِالْأَسْحَارِ و بودندی بسحرها هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ - ایشان استغفار میکردندی یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار چون طلیعه سحر ظاهر شدی استغفار کردندی بران وجه که گویا بهمه شب بارتکاب جرائم اشتغال نموده اند و از ان حسابی نداشته بیت طاعت ناقص ما موجب غفران نشود راضیم گر مددی علت عصیان نشود وَ فِي أَمْوَالِهِمْ و در مالهای ایشان حَقٌّ نصیبی و بهره بوده لِلسَّائِلِ - مر خواهنده را وَ الْمَحْرُومِ - و بی بهره را و محروم مستحقّی باشد که از کسی چیزی نخواهد و مردم گمان برند که او توانگر است و صدقه بوی ندهند یا کسی که کشت و زرع ویرا نقصانی رسد یا فقیری که بدختران مبتلا بود یا مملوکی که خداوند او را نفقه ندهد و بر هر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده بودند خواهنده و ناخوانده را وَ فِي الْأَرْضِ - و در زمین آیات نشانها است برای استدلال بر قدرت الهی لِلْمُوقِنِينَ - مر بی گمانان را و

بعضی از آن آیات بر روی زمین معادن است که انواع جواهر از آن استخراج می کنند و نباتات از بقول و حبوب و اشجار و اصناف آن حیوانات از بهایم و سباع و حشرات و انواع آن و در نفس زمین اختلاف اجزا در کیفیات و خواص و منافع وَ فِي أَنْفُسِكُمْ و نشانهاست در نفسهای شما أَفَلَا تُبْصِرُونَ - آیا نمی بینید استفهام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید چه در عالم هیچ چیز نباشد الا که نمونه از آن در نهاد شما بوده و با وجود آن متفرد بهیات حسنه و ترکیبات خوش منظرهای دلکش از افعال غریبه و استنباط صنایع مختلفه و استجماع کمالات متنوعه در حقایق سلمی مذکور است که هر که اینکه آیتها در نفس خود نبیند و در صفحه وجود آثار قدرت مطالعه ننماید خط خود را ضایع کرده باشد و از زندگی بهره نیابد رباعی نظر بسوی خود کن که تو جان دلربائی مفکن بخاک خود را که تو از بلند جایی تو ز چشم خود نهانی تو کمال خود چه دانی چو در از صدف برون آئی که تو بس گران بهائی .

صفحه : ۱۱۷۵

وَ فِي السَّمَاءِ و در آسمان است رِزْقُكُمْ روزی شما یعنی یعنی اسباب رزق که باران است یا آنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب است در لوح محفوظ و در تبیان گفته که لوح در آسمان چهارم است وَ مَا تُوعِدُونَ - و دیگر در آسمان است آنچه شما را وعده داده اند از ثواب چه بهشت و نعیم آن در آسمان

هفتم باشد نزدیک سدره المنتهی فَوْ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ پس پیروردگار آسمان و زمین سوگند است که إِنَّهُ لَحَقُّ بَدْرَسْتِي که آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب هر آئینه راست است مثل - مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ - مانند آنکه سخن میگوئید یعنی همچنانکه شک نیست در سخن گفتن شما شک نیست در روزی دادن من هَلْ أَتَاكَ - بدرستی که آمد بتو حَدِيثٌ مُضَيَّفٌ - اِبْرَاهِيمَ - سخن مهمانان ابراهیم علیه السلام و آن یازده فرشته بودند که باهلاک قوم لوط علیه السلام فرود آمده بودند و در تیجان آورده که آن چهار ملک بودند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل ع و عزرائیل ع المکرمین - مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم علیه السلام که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ ياد کن چون درآمدند مهمانان ابراهیم علیه السلام فَقَالُوا پس گفتند سَلَامًا سلام کردیم بتو سلام کردنی قال - گفت ابراهیم علیه السلام سَلَامٌ سلام بر شما و شما قومٌ مُنْكَرُونَ - گروهید ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیده ام در صورت و قامت مرا بگوئید که چه کسانید گفتند مهمانانیم فَرَاغَ - پس بازگشت ابراهیم علیه السلام إِلَى أَهْلِهِ بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که کجا میروند فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَعِيمٍ پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فَقَرَّبَهُ پس نزدیک گردانید آنرا إِلَيْهِمْ بدیشان یعنی در پیش نهاد ایشان بدان میل نکردند قال - أَلَا تَأْكُلُونَ - گفت آیا نمی خورید ازین یعنی بخورید ایشان گفتند نمیخوریم فَأَوْجَسَ پس در خاطر گرفت مِنْهُمْ از ایشان خِيفَةً ترسی یعنی دل مبارکش بیم کرد از آنکه مبادا دزدان باشند و قصد

ازو خواه بس چون ابراهیم دانست که ایشان فرشتگانند و فرود آمدن ایشان بدان جمعیت جز بکاری عظیم نخواهد بود.

صفحه : ۱۱۷۶

قال - فَمَا حَطْبُكُمْ كُفْتِمْ پس چیست کار بزرگ شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ - ای فرستاده شدگان قَالُوا كُفْتُمْ إِنَّا أُرْسِلْنَا بَدْرَسْتِي كِه ما فرستاده شده ایم إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ - بسوی گروهی گنهکاران یعنی کافران چه سر همه گناهان کفر است و ما آمده ایم لِنُرْسِلَ - تا بفرستیم عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن ایشان حِجَارَةً مِنْ طِينٍ سنگی از گل یعنی خاکی سنگ شده بیختن مانند آجر مُسَوَّمَةً نشان کرده شده عِنْدَ رَبِّكَ - نزدیک پروردگار تو لِلْمُسْرِفِينَ - برای از حد بیرون روندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بسنگی نوشته بود که بدان هلاک شود و اینکه سنگها بر ایشان باریده شد بعد از هلاک ایشان و اصح آنست که آن سنگها بر جمعی فرود آمده از ایشان که در آن شهر نبودند و نه بدان سنگ باران هلاک شدند و چون ابراهیم علیه السلام معلوم فرمود که بمؤتفکه میروند بهلاک کردن قوم لوط علیه السلام و دل مبارکش بجهت برادرزاده یعنی لوط علیه السلام متألم شد که آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط علیه السلام و دختران او نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا پس ما بیرون خواهیم آورد مَنْ كَانَ فِيهَا هر که باشد در دیههای مؤتفکه مِنْ الْمُؤْمِنِينَ - از گرویدگان فَمَا وَجَدْنَا پس نخواهیم یافت فِيهَا در آن قری غَيْرَ بَيْتٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ - غیر یک خانه از مسلمانان که لوط علیه السلام

است و دختران او و گفته اند یک کس از ان قوم بلوط علیه السلام ایمان آورده بود در مدت بیست سال وَ تَرَکْنَا وَ بَكَدَاشْتِیم فیهَا دران دیها آیة علامتی از عذاب لِلَّذِینَ - برای عبرت آنانکه یَخَافُونَ - الْعَذَابِ - الْأَلِیمِ - بترسند از عذاب دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط ع است وَ فِی مُوسَى وَ دَرَقِصَهُ موسی علیه السلام نیز آیتی است مر ترسندگان را إِذْ أَرْسَلْنَاهُ چون فرستادیم او را إِلَى فِرْعَوْنَ - بسوی فرعون بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ بِحجتی روشن چون ید بیضا و عصا فَتَوَلَّى پس برگشت فرعون بِرُكْنِهِ بِقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بآن از خزانه و لشکر و اعراض کرد از ایمان وَ قَالَ - سَاحِرٌ وَ كَفْتِ موسی ع جادو است بچشم بندی مردم را خوارق عادت می نماید أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه است که عاقبت کار خود نه می اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسی علیه السلام دلیل کمال جهل او است چه او را بدو چیز متضاد طعن کرد چه مقرر است که سحر را عقلی تمام و ذهنی دَرَاكٌ و حذاقتی در ان فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل است و کمال عقل و زوال آن ضدانند پس چون فرعون برگشت از موسی علیه السلام و برو طعنه زد و قوم وی بر آن متفق بودند فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را بَغْضَبٍ خود وَ جُنُودَهُ و لشکر او را فَتَيَذْنَاهُمْ پس بیفگندیم ایشان را فِی الْیَمِّ در دریا یعنی غرق ساختیم وَ هُوَ وَ آن فرعون مُلِیمٌ مستحق ملامت بود یا ملامت کننده خود را که چرا اعراض کردم از موسی

وَ فِي عَادٍ وَ در هلاک قوم عاد نیز پندی و عبرتی است مر اهل اعتبار را إِذْ أَرْسَلْنَا چون فرستادیم عَلَيْهِمُ الرِّيحَ العَقِيمَ - بر ایشان بادی بی نفع و بی خیر را یعنی بادی که آبستن نکند درخت را و بر ندارد ابر را ما تَدْرُ نَگذاشت آن باد مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ هَيْجَ چیزی را که بگذشت عَلَيْهِ بِرِ آن إِلَّا جَعَلْتَهُ مَ مگر که گردانید آن چیز را كَالرَّمِيمِ - مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه ریزیده وَ فِي ثَمُودَ وَ در قصه قوم ثمود نیز آیتی است مر خایفان را إِذْ قِيلَ لَهُمْ چون گفته شد مر ایشانرا بعد از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه که شما تَمَتُّعُوا برخوردارید از زندگانی خود و نفع گیرید از عمر حَتَّى حِينَ هَنَگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فَعَتَوْا پس سرکشیدند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از فرمان آفریدگار خود و بتدارک حال مشغول نگشتند فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس بگرفت ایشانرا عذاب هلاک کننده بعد از سه روز وَ هُمْ يَنْظُرُونَ - و حال آنکه ایشان انتظار می بردند و مراد از عذاب صیحه جبرئیل ع است چنانکه غیر از مره گذشت فَمَا اسْتَطَاعُوا پس نتوانستند مِنْ قِيَامٍ از برخاستن کنایت است از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم خود و در دفع عذاب بکوشند وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ - و نبودند انتقام کشندگان از ما یا

یاری دهندگان مر یکدیگر را در منع عذاب و قوم نوح و هلاک کردیم قوم نوح علیه السلام را من قبل پیش از قوم عاد و ثمود انهم کائوا بدرستی که ایشان بودند قوماً فاسقین - گروهی بیرون رفتگان از دایره استقامت بسبب کفر و عصیان و السماء بنیها و آسمان را بنا کردیم بآید بقوت الوهیت و گفته اند بقوتی که بر آفرینش آن داشتیم و انا لموسه عون - و ما توانیم بر بنای آن یا گشاده کننده ایم روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم آسمان را و الأرض - فرشناها و بگستریم زمین را فنعیم - الماهدون - پس نیک گستراننده ایم ما و من کل شیء و از هر جنسی از اجناس موجودات خلقنا زوجین - بیافریدیم دو نوع که یکی مزدوج دیگریست یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا بسبب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس و همچنین قیاس باید کرد که سما و ارض و سهل و جبل و بر و بحر و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و شتا و صیف و جن و انس و از صفات چون حلم و قهر و جبن و شجاعت و جود و بخل و مانند آنست حق و باطل و حلو و مر و سقم و صحت و غنا و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات و هلم جراً لعلکم تذکرون - باشد که شما پندپذیر شوید و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت من است زیرا که تعداد از خواص

ممکنات است و من واجب بالذات ام و واجب قابل تعداد و انقسام نیست نظم ذاتش از قسمت و تعدد پاک وحدت او مقدس از اشراک از عدد دم مزن که او فرد است کی عدد بهر فرد در خور راست احد است و شما ازو معزول صمد است و نیاز ازو مخذول.

صفحه : ۱۱۷۸

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ يَسْ بَغْرِيْزِيْد و رجوع كنيد بتوحيد خداى يا از عذاب او بثواب او يا از معصيت او بطاعت او و از شيخ سهيل تسترى قدس سره منقول است كه بگريزيد بوى از ما سواى وى و در بحر الحقايق آورده كه اى كسانيكه بگريخته ايد از خلق بسبب تعلق، در حق گريزيد بقطع تعلق و سخن امام قشيري رح راجع بآن ست كه از وصف خود بوصف حق گريزيد بلكه از خود فرار كنيد و با حق قرار گيريد بيت هيچ تن در تو نياويخت كه از خود نگريخت هيچكس با تو نه پيوست كه از خود نبريد اِنِّى لَكُم بَدْرِستى كه من مر شما را مِنْهُ از عذاب خداى نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ «بيم كننده ام آشكارا يا بيان كننده آنچه از ان حذر بايد كرد وَ لَا تَجْعَلُوْا و مگيريد و مپرستيد مَعَ اللّٰهِ با خداى بحق اِلَهًا اٰخَرَ مَعْبُوْدِيْ دِيْگَرِ اِنِّى لَكُم بَدْرِستى كه من شما را مِنْهُ از خداى در عبادت غير او نَذِيْرٌ تَرْسَانْدِه ام مُّبِيْنٌ «هويدا و پيدا كَذَلِيْكَ - همچنانكه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت مى كنند ما اَتَى الدّٰيْنِ - نيامد بانانكه بودندن مِّن قَبْلِهِمْ پيش از كَفَّار مَكِه مِّن رَّسُوْلٍ هِيْج فَرْسْتَاْدِه اِلَّا قَالُوْا مَكْر اَنَكِه گفْتَنْد او سَاجِرٌ جَاْدُوْگَر است اَوْ

مَجْنُونٌ» یا دیوانه است اگر معجزه با ایشان نمود عمل او را سحر خواندند و اگر از بعث و حشر خبر داد قول او را به سخن اهل جنون تشبیه کردند اَتَوَاصُوا آيَا وَصِيَّتِ كَرِهَةً اِنْدِ پيشينيان مر اينكه پسينيان را به بدين سخن تا همه همين گفتند استفهام بمعنی نفی است يعنی وصيت نكرده اند بَلْ هُمْ قَوْمٌ بَلْ كِه ايشان گروهی اند طاعُونَ - نافرمانان و از حد درگذرندگان و طغیان ايشان را برين قول میدارد فَتَوَلَّيْهُمْ اِنْدِ پس روی بگردان ايشان تا وقتی كه مأمور شوی بقتال فَمَا اَنْتَ - پس نيستی تو بِمَلُومٍ ملامت زده نزد خدا بسبب اعراض از ايشان در معالم آورده كه چون اينكه آيت نازل شد حضرت رسول الله صلى الله عليه و سلم و صحابه رض غمناك گشتند كه مگر وحی منقطع شد و نزول عذاب نزديك رسيد باز آيت آمد كه وَ ذَكَرْ و پند ده و تذكر و مواظبه فرو مگذار فَاِنَّ الذُّكْرَ اِنْدِ پس بدرستی كه پند دادن تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ - سود ميرساند مؤمنان را يعنی بعناد كافران و جحود ايشان دست از تربيت مؤمنان باز مدار همچنين بر تذكر خود ثابت باش كه وعظ را فوايد بسيار است و منافع بی شمار در فصول آورده كه كلام مذكر بايد كه برده چيز مشتمل باشد تا سامعان را سودمند بود اول نعمت های خدای عز و جل به ياد مردم دهد تا شكرگزاری نمايند دوم ثواب محنت و بلا ذكر كند تا در ان شكيبائی ورزند سيوم عقوبت گناهان برشمرد تا از ان بازايستند و توبه كنند چهارم مكايد و وساوس شيطانی بيان فرمايد تا از ان حذر

نمایند- پنجم فنا و زوال او بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن کند تا دل درو ننهند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت و احوال آنرا بگوید تا کار آن روز سازند- هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبات آنرا بیان کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای آنرا برشمارد تا بدان راغب گردند- و هم بنای کلام بر خوف و رجا نهاد یعنی گاهی از کبریائی عظمت الهی سخن راند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت و مغفرت و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنان است.

صفحه : ۱۱۷۹

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ - وَ نِيَا فَرِيْدِيْمَ پَرِيَانِ وَ آدَمِيَانِ رَا اَز اَهْلِ اِيْمَانٍ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ - مَگَرِ تَا مَرَا پَرِسْتَنْدِ يَا نِيَا فَرِيْدِيْمَ مَجْمُوْعِ اِيْشَانِرَا مَگَرِ اَمْرَ كُنِيْمَ بَعْبَادَتِ وَ هَمَّه رَا اَمْرَ كَرْدَه اِيْمِ وَ مَا اَمْرُوْا اِلَّا - لِيَعْبُدُوْا اللّٰهَ وَ مَجَاهِدَ كَفْتِ نِيَا فَرِيْدِيْمَ اِيْشَانِرَا مَگَرِ تَا مَرَا بَشْنَسَنْدِ وَ هَمَّه اَوْ رَا مِيْ شَنْسَنْدِ غَايْتَشِ اِيْنَكِه بَعْضِيْ فَرْمَانِ نَمِيْ بَرَنْدِ وَ بَرْخِيْ دَرِ عِبَادَتِ شَرِيْكَ مِيْگِيْرَنْدِ وَ دَقَائِقِ اِيْنَكِه اَيْتِ وَ حَقَائِقِ اِشَارَتِ حَوَالَه بَجَوَاهِرِ التَّفْسِيْرِ اَسْتِ مَا اُرِيْدُ مِنْهُمْ نَمِيْخَوَاهُمْ اَز اَفْرِيْدِگَانِ خُوْدِ مِنْ رِزْقٍ هِيْجِ رُوْزِيْ وَ مَا اُرِيْدُ اَنْ يُطْعِمُوْنَ - وَ نَمِيْخَوَاهُمْ كِه طَعَامِ دَهَنْدِ مَرَا بَلَكِه رِزْقِ دَادَنْ وَ اَطْعَامِ صِفْتِ مِنْ اَسْتِ وَ بَسِ اِنْ - اللّٰهَ - هُوَ الرِّزْقُ - بِدَرْسْتِيْ كِه خُدا اَوْسْتِ رُوْزِيْ دَهَنْدِه بَنْدِگَانِ نَه غَيْرِ اَوْ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنِ - خُداوَنْدِ تَوَاْنَايِ اسْتَوَارِ دَرِ قَدْرَتِ خُوْدِ وَ دَرِ تَرْجَمَه رَشْفِ دَرِ مَعْنِيْ قُوِيْ وَ

متین

آورده که قدرت قاهره اش دلیل قوه بالغه گشته و شدت قوتش حجت متانت قدرت شده و در کارسازی متانتش را فتوری و نه در روزی دهی و بنده نوازی قدرتش را قصوری نظم رساند رزق بر وجهی که شاید بسازد کارها نوعی که باید بروزی بی نوایان را نوازد برحمت بی کسان را کار سازد **فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا** پس بدرستی که مر آنان راست که ستم کردند بخود بکفر یعنی اهل مکه **ذُنُوبًا** بهره از عذاب - **مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ** مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید آنچه بدان ها رسیده **فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ** پس باید که شتاب نکنند در طلب آن **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا** پس وای مر آنان را که کافر شدند **مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ** - از عذاب روز ایشان آن روزی که وعده داده شده اند **بِأَنَّ** که آن روز قیامت است یا روز بدر و **اللَّهُ اعْلَمُ** بالصواب

سوره الطور

مکیه و هی تسع و اربعون آیه **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** - **وَ الطُّورِ** سو گند بکوه طور سینا یعنی جبل زبیر که موسی ع بر آن کلام حق سبحانه استماع کرد و گویند مراد مطلق کوه است که اوتاد ارض اند و منابع منافع و **كِتَابٍ مَسْطُورٍ** و سو گند بکتاب نوشته شده **فِي رَقٍ مَّنشُورٍ** در صحیفه که گشاده گردد در وقت خواندن مراد بدین کتاب قرآن است یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده برین تقدیر ورق منشور مجاز بود که لوح از زمرد سبز است یا مراد الواح موسی ع باشد علی نبینا و علیه السلام که در وقت کتابت بر آن صریر قلم می شنید یا کتاب توریت که

در آن نعت سید عالم مسطور بوده یا کتاب حفظه یا کتابی که حق سبحانه و تعالی برای ملایکه نوشته که علم ما کان و ما یکون از آن میخوانند وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ بَحَقِ خَانَةِ آبَادَانِ یعنی کعبه و معموری آن زیارت حاجیان و خدمت مجاوران است یا صرحی که مقابل خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم و عمارت او بکثرت طواف ملایکه است مر آن را.

صفحه : ۱۱۸۰ وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَ سَوَّغَنْدِ سَقْفِي بَلَنْدِ بَرْدَاشْتِهْ یعنی آسمان که مجمع انوار حکمت و مخزن اسرار فطرت است یا عرش عظیم وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ سَوَّغَنْدِ بَدْرِيَايِ بَهْمِ بَرَأْمَدِهْ یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش است و از آن دریا چهل صباح بر قبور خواهند بارانید بعد از نفخه اولی تا مردگان بنفخه ثانیه از آن قبور برآیند یا بحر مسجور جهنم است و نزد ارباب تحقیق طور نفس است که کلیم قلب بران با حق سبحانه و تعالی مناجات میکند و کتاب مسطور ایمان است که در ورق منشور قلب بقلم رحمت ازلی نوشته شده که کتب فی قلوبهم الایمان و بیت المعمور سر دل عارفان است که بنظر تجلیات سبحانی آبادانی یافته و سقف مرفوع روح رفیع القدر است که سقف خانه دل است و بحر مسجور دلی است که بآتش محبت تافته باشد جواب قسم چیست إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ - بدرستی که عذاب پروردگار تو لَوَاقِعٌ «هر آئینه بودنی است و فرود آمدنی ما له» نیست مر آن عذاب را مِنْ دَافِعٍ هَيْجِ دَفْعِ كَنْنَدِهْ بَلْکِهْ بَهْمِهْ

حال واقع خواهد بود یوم- تَمُورُ السَّمَاءِ روز که بگردد آسمان مَوْرًا گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشگافد وَ تَسِيرُ الْجِبَالِ و روان گردد کوهها یعنی بروند در هوا چون صبا سَبِيراً رفتنی فَوَيْلٌ پس سختی عذاب یَوْمَئِذٍ دران روز لِلْمُكَذِّبِينَ - مر تکذیب کنندگان را بود که سخن خدا و رسول را بدروغ داشتند الَّذِينَ - هُمْ آنانکه ایشان فی خَوْضٍ در شروع کردن باقوال باطله که استهزاء بقرآن است و تکذیب نبی و انکار بعث یَلْعَبُونَ - بازی میکنند یعنی ارتکاب آن می نمایند از روی غفلت و سخنان بیهوده می گویند یوم- یُدْعُونَ - بترسند از روزی که می افکنند کافران را یعنی میکشند بعنف و قهر إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ - بسوی آتش دوزخ دَعَا کشیدنی آورده اند که دستهای کفار برگردن ایشان بندند و پیشانی های ایشان را به پشت پای ایشان چفسانند و بدوزخ افکنند و گویند هَذِهِ النَّارُ الَّتِي اینکه آتشی است که در دنیا کُنْتُمْ بِهَا بودید که بآن تُكذَّبُونَ - تکذیب می کردید و باور نمی داشتید و وحی پیغمبر ص را سحر میدانستید أَفَسِحْرٌ هَذَا آیا سحر است اینکه می بینید أَمْ أَنْتُمْ یا شما لَا تُبْصِرُونَ - نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا می گفتید ما را چشم بندی کرده اند اصلوها در آید در دوزخ فَاصْبِرُوا پس صبر کنید بر عذاب آن أَوْلَا - تَصْبِرُوا یا صبر کنید و جزع نمائید سَوَاءٌ یکسان است عَلَیْكُمْ بر شما صبر و عدم صبر یعنی قَوْتٌ پرهیز و مجال گریز ندارید و ابدا معذب خواهید بود إِنَّمَا تُجْزَوْنَ - جز اینکه نیست که پاداش داده می شوید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - بآنچیزیکه عمل میکردید در دنیا.

صفحه : ۱۱۸۱

إِنَّ الْمُتَّقِينَ - بدرستی که پرهیزگاران از

كفر و شرك في جناتٍ در بوستانهااند و چه بوستانها و نعيمٍ و در نعمتهااند و چه نعمتها فاكهين - شادمان و لذت يابندگان بما آتاهم بآنچه عطا کرده است ايشانرا رَبُّهُمْ آفريدگار ايشان از كرامتهاي جاوداني و وقاهم و بآنچه نگاهداشته است ايشان را رَبُّهُمْ آفريدگار ايشان عذاب - الجحيم از عذاب دوزخ و خزنه بهشت پيوسته ايشانرا مي گويند كَلُوا بخوريد از طعامهاي بهشت و اشربوا و بياشاميد از شرابهائي وى خوردني و آشاميدني هينئاً گوارنده بي تخمه و تنغيص طبع و اينكه پاداش است مر شما را بما كُنتم بسبب آنچه بوديد كه در دنيا تَعْمَلُونَ - عمل ميكرديد امام زاهد فرموده كه هر چند وعده بكَردار بنده است اما اصل فضل اوست و اگر نه پيدا است كه مزد كار ما چه خواهد بود نظم ندارد فعل من آن زور بازو كه با فضل تو گردد هم ترازو بفضل خويش و لطفت شو مرا يار بعدل خود مكن با فعل من كار مُتَكِينين - تكيه زندگان يعني متقيان در بهشت تكيه زده باشند على سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ بر تختهاي بافته بزر يا بعضي به بعضي پيوسته و زَوْجَانَهُمْ و جفت گردانيديم ايشانرا بِحُورٍ عِينٍ بزنان سفيد روي گشاده چشم و الَّذِينَ - آمَنُوا و آنانكه گرويده اند بخدا و رسول ص و اتَّبَعْتَهُمْ و از پي درآمده اند ايشان را ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ايشان يا ايمان در ايمان و با ايمان ذريه در روز ميثاق اَلْحَقْنَا بِهِمْ در رسانيم بدیشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ايشانرا در دخول بهشت يا در وصول بدرجات ايشان يعني اگر درجات آبا بلند باشد درجه ذرّيت را نيز مانند آن بلند گردانيم تا چشم پدران بدان روشن گردد و ما

أَلْتَنَاهُمْ و ما کم نکنیم پدران را بسبب اینکه الحاق من عملهم از ثواب کردار ایشان من شیء هیچ چیزی یعنی فرزندان را بدرجه آبا رسانیم بی آنکه نقصان ثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه ارزانی داریم شیخ الاسلام حسین مروزی از استاد خود خواجه احمد بن علی سرخسی رح نقل میکند که ایمان و عمل مر بهشت را و درجات بهشت را علّت نیست وعده بهشت و درجات وی جز بر ایمان و عمل نیست و وعده ایمان و عمل جز بر فضل لم یزل نیست بیت در فضل خدا بند دل خویش مدام تا فضل نباشد نشود کار تمام کُلُّ امرئٍ هر مردی عاقل و بالغ مکلف بما کسب - بآنچه کرده باشد رهین در گرو است روز قیامت یعنی وابسته است پیاداش کردار خود است و بعمل دیگری مواخذ نیست و زن مکلفه نیز همین حکم دارد و آمددناهم بفاکّهه و می افزائیم مر متقیان را یعنی زیاده بر آنچه دادیم ایشانرا میدهیم میوه از هر نوع که خواهند و لحمٍ ممّا یشتّهون - و گوشت از آنچه آرزو برند.

صفحه : ۱۱۸۲

یَتَنَزَّعُونَ - با یکدیگر داد و ستد کنند فیها در بهشت یعنی هم بدهند و هم بستانند کَأَسَا کَاسَهای مملو از خمر بهشت و اصح آنست که اینجا کاس خمرست تسمیه شیء باسم ظرف یعنی همه را بنوشانند خمری که لا لَعْوُ فیها نه هیچ سخنی بیهوده باشد در آن یعنی در اثنای شرب آن لغو نگویند و محاصمه نکنند چنانچه عادت فاسقان است در دنیا و لا تَأْثِمُ و نه بزه مند کردند یعنی فعلی از ایشان صادر

نشود که موجب اثم باشد وَ يَطُوفُ بِوَطَافٍ كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ بِرِجَالِكُمْ وَلَوْ لَمْ يَلِدُوا لَمَاتُوا فِيهَا بِأَبْصَارِكُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا ضَلُّوا سَأَلُوا أَهْلَ الدِّينِ الْغَيْرِ الْمَسْئُومِينَ فَقَالُوا إِنَّا فَاسِقُونَ لَآتَيْنَهُمْ سِقْظًا حَارًّا فَلَمَّا أَتَاهَا نُزِلَ مِنْ سَمَاءٍ مَوْجِدَةٌ مِثْلُ الصَّاعِقِ آتِيَةٌ فِي الْبُحْرِ مُسَوِّجَةٌ يَوْمَ يُنْفَخُ الْبُحْرُومُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تَجْعَلُونَ فِيهِ الْحُجُوجَ وَنُزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْوَيْحُ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ فِي الْيَوْمِ الْغَافِقِينَ

نشود که موجب اثم باشد و طواف کنند علیهم بر گرد ایشان برای خدمت غلمان اللهم خادمانی که ایشانرا هستند بر شکل پسران آفریده شده کانتهم گویا که ایشان در صفا و لطافت لؤلؤ مکنون مروارید پوشیده در صدف اند که دست کس بدیشان نرسیده و باد تصرف هر ناکس بدیشان نوزیده و در معالم از قناده رح نقل کرده که کسی گفت یا رسول الله ص خادم چنین است و مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت ص صلی الله علیه و سلم فرمود که فضل مخدوم بر خادم همچون فضل ماه بدر باشد بر سائر کواکب و در تبیان آورده که ذکور اولاد مشرکان غلمان اهل بهشت اند و اناث ایشان حور عین و اولاد مؤمنان با پدران خود بهمان هیئات باشند که در دنیا بوده اند و اینکه نقل غریب است و اقبل و روی می آرند بعضهم بعضی از بهشتیان علی بعض بر بعضی دیگر یتساءلون می پرسند از احوال و اعمال ایشان قالوا انا کنا گویند ایشان بدرستی که ما بودیم قبل پیش ازین فی اهلنا در میان اهل خود مشفقین ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعداء یا از عاقبت کار و خاتمت احوال فمین الله پس منت نهاد خدای علینا بر ما برحمت یا توفیق عصمت و وقانا و نگاهداشت ما را عذاب السموم از عذاب آتش که همچون سموم در مسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است انا بدرستی که ما کنا بوده ایم من قبل ندعوه پیش ازین در دنیا که می پرستیدیم خدای را و میخواندیم او را

و وقایه از دوزخ می طلبیدیم پس وی اجابت کرد ما را إِنَّهُ بِدَرَسْتِي که هُوَ الْبُرُّ اوست نیکوکار به بندگان الرَّحِيمِ مهربان بر ایشان آورده اند که جماعتی مقتسمان بر عقبات مکه می ایستادند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم را نزد قوافل عرب بکھانت، و جنون و شعر و سحر منسوب می ساختند و آنحضرت صلی الله علیه و سلم اندوهگین میشد آیت آمد که فَذَكِّرْ پَس پند ده ای مُحَمَّدٍ ص بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بر آن بسخنان مشرکان ملول مشو فَمَا أَنْتَ - پس نیستی تو بِنِعْمَةِ رَبِّكَ - بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته بکاهن که خبر میدهد از غیب بی نزول وحی برو و لا - مَجْنُونٍ و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد یا جن او را فرو گرفته اُم يَقُولُونَ - شاعر بلکه میگویند او شاعر است نه نبی نَتَرَبَّصُ بِهِ - انتظار می بریم بوی رِبِّ - المَنُونِ - حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم مرگ او را چنانچه شعرای دیگر مردند یا امیدواریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد و به پیری نرسد.

صفحه : ۱۱۸۳

قُلْ تَرَبَّصُوا بگو انتظار برید مرگ مرا فَإِنِّي مَعَكُمْ پس بدرستیکه من با شما مِنَ - المُنْتَرِبِينَ - از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما می برم چنانچه شما منتظر هلاک من اید اُم تَأْمُرُهُمْ یا میفرماید ایشانرا أَحْلَامُهُمْ عقلهای ایشان بهذا باین سخنان متناقض که ترا کاهن میگویند که کھانت را فطانت لازم است و مجنون میخوانند و خرد با جنون جمع نشود و بشعر نسبت میدهند شاعر را کلامی متسق مخیل باید و آن با

جنون هم میسر نمی گردد پس اینکه سخنان نه بر مقتضای عقل است أم هم قوم بلکه ایشان گروهند طاغون- از حد در گذشتگان در مکابره و عناد أم یقولون- بلکه میگویند تقوله بر یافته است قرآن را و از خود گفته و چنان نیست که ایشان میگویند بل لا یؤمنون- بلکه ایشان از استکبار و حسد نمیگردند فلأنتوا پس بگو بیارید بحديث مثله به سخنی مانند قرآن إن كانوا اگر هستند صادقین- راست گویان در آنکه قرآن را از خود میتوان ساخت یعنی اگر قرآن بر یافتنی و ساختنی است ایشان که فصحا و بلغای عرب اند گو که مانند او حدیثی انشا کنید أم خلقوا یا آفریده شده اند ایشان من غیر شیء بی چیزی یعنی بی پدری و مادری مراد آنست که ایشان آدمی اند از آدمیان زاده شده نه جمادند که تعقل امور نکنند و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که آیا ایشان مخلوق اند بی خالق و محال است که محدث بی محدثی باشد أم هم الخالقون- یا آنکه ایشان آفرینندگانند مر خود را و اینکه نیز ظاهر البطلان است که معدومی چگونه وجود تواند داد چیزی را أم خلقوا السماوات و الأرض- آیا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را نه چنین است بل لا یوقنون- بلکه ایشان بیقین در نمی آیند و گرد گمان میگردند أم عندهم آیا نزدیک ایشان است خزائن ربك- خزانهای پروردگار تو یعنی خزائن فضل تا نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینه های علم تا دانند که لائق منصب نبوت کیست أم هم المصیطرون- یا ایشان سرکشان و غالبان اند و مسلط شدگان که هر چه خواهند بکنند أم لهم یا

مر ایشان راست سئلم «نردبانی که بدان بر آسمان روند یستمعون» فیه میشنوند درو کلام ملائکه و آنچه از غیب بدانها وحی کرده میشود و اگر چنین است فلیأت پس باید که بیارد مُسْتَمِعُهُمْ شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ بحجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی.

صفحه : ۱۱۸۴

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ يَا مَرْحَمُ يَا مَرْحَمُ خدای را است دختران و لکم البنون - و مر شماراست پسران درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکان ست و غیر مره گذشته ام تَسْأَلُهُمْ آیا میخواهی مر ایشانرا بر تبلیغ رسالت أَجْرًا مَزْدَى تا تاوان زده شوند فَهَمْ پس ایشان مِنْ مَغْرَمٍ از التزام آن تاوان مُتَقَلُّونَ - گران بار شوند در وی از تو بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْعَيْبُ يَا نَزْدِيكُ ایشان است آنچه غیب در ان مکتوب شده یعنی لوح محفوظ فَهَمْ يَكْتُوبُونَ - پس ایشان می نویسند از آن که خبر پیغمبر ص در امر قیامت و بعث باطل است یا کتابت کنند که موت تو کی خواهد بود و اینکه چنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ - بلکه میخواهند کیداً مکرری و قصدی در باره تو مراد مکررست که در دار الندوه میگردند نسبت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم از قتل و حبس و اخراج فَالَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه نگریدند هُمْ الْمَكِيدُونَ - ایشانند کید کرده شدگان یعنی سزای آن کید و مکر و وبال آن بدیشان بازگردد و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ يَا مَرْحَمُ يَا مَرْحَمُ إله «غیر الله» معبودی بجز خدای بحق که عذابی که مکافات مکر ایشان است از ایشان بازدارد سُبحان الله پاک

مر خدای راست عَمَّا يُشْرِكُونَ - از آنچه شریک می آورند بوی یا شریک می گیرند برای وی قطعه نزدیک عزتش نه نشیند غبار شرک با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند هر طرح که فگنند بوصفش خیال و وهم دست کمال آتش غیرت در ان زند معاندان قریش می گفتند مر حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم را فاسقط علینا کسفا من السماء پاره از آسمان بر ما فرود آر اگر در وعده عذاب راست گوئی حق سبحانه فرمود که وَ إِن يَزُوا و اگر به بینند کسفاً من السماء پاره از آسمان ساقطاً فرود آینده بر سر ایشان يَقُولُوا گویند از فرط عناد و محض استکبار که نه قطع آسمان است بلکه اینکه سحاب مَرُكُومٌ ابريست درهم بسته و بر هم چسبیده یعنی بآنکه آثار عذاب به بینند هم از کفر بار نمی ایستند فَذَرَهُمْ پس دست بدار از ایشان یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال مأمور نیستی و مکافات ایشانرا بگذار حَتَّى يُلَاقُوا تا وقتی که به بینند معاینه یَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ آن روز را که خود در ان روز يُصَعَّقُونَ - هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخه اولی یوم - لا يُغْنِي روز که نفع نکند و باز ندارد عَنْهُمْ از ایشان کِيدُهُمْ مکر ایشان شَيْئاً چیزی را از عذاب وَ لَا هُمْ يُنصِرُونَ - و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچکس یاری نکند که باز دارد از ایشان عذاب را مراد از چنین روز روز قیامت است و بعضی گویند روز بدرست.

صفحه : ۱۱۸۵

وَ إِن لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا و بدرستیکه مر آنانراست که کافر شدند عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ - عذابی غیر از عذاب آخرت که

عذاب قبر است یا مواخذه در دنیا بقتل روز بدر و قحط هفت سال وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر کفار لَا يَعْلَمُونَ - نمیدانند اینکه را وَ اصْبِرْ و شکیبائی کن لِحُكْمِ رَبِّكَ - مر حکم پروردگار خود را در باره ایشان بمهلت دادن ایشان و بمشقت کشیدن تو از ایشان فَإِنَّكَ - بدرستی که تو بِأَعْيُنِنَا در نگاهداشت مائی و ما می بینیم ترا و محافظت تو می کنیم وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ - و نماز گذار بفرمان آفریدگار خود حِينَ تَقُومُ - وقتی که برخیزی از خواب یا بگو سبحانک اللهم و بحمدک زمانی که قیام کنی برای نماز یا چون از مجلس برخیزی بگو سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک در خبر است که چون بوقت قیام از مجلس اینکه کلمات بگویند کفارت باشند هر لغوی و لهوی که دران مجلس واقع شده باشد وَ مِنَ اللَّيْلِ وَ در بعضی از شب فَسَبِّحْهُ - پس نماز گذار برای او که عبادت در شب از ریا دورترست و بر نفس سخت تر وَ اِدْبَارَ النُّجُومِ - و نماز گذار در عقب برگشتن نجوم یعنی بعد از غیوبت و خفای ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت سنت است قبل از صلاه فجر و صاحب موضح و جمعی دیگر برانند که مراد نماز صبح است

سوره النجم

مکیه وَ هی اثنتان و ستون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - چون حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلّم دعوت آشکارا کرد اهل شرک آغاز طعن کردند و گفتند محمّد ص گمراه شد از دین پدران و خطا کرد حق سبحانه فرمود وَ النّٰجمِ - بحق

ستاره إذا هوی چون طلوع کند یا غروب نماید مراد همه ستارگانند که راه نمای مسافرانند در بحر و بر یا کواکبی که بوقت ولادت آنحضرت صلاه الله و سلامه علیه بزمین نزدیک آمده یا آنها که رجم میکنند شیاطین را در زمان استراق سمع نزد بعضی نجم ثریا است یا زهره یا زحل و گفته اند مراد نجوم قرآن اند و هوی بمعنی نزل یعنی سوگند بسور و آیات قرآن چون فرود آمد و بقول جمعی نجم گیاهی است که او را ساق نباشد و هوی بمعنی سقط و از امام جعفر صادق رحمه الله علیه مرویست که مراد از ستاره وجود محمدایست صلی الله علیه و سلم که فرود آمد از آسمان در شب معراج و در لباب گوید که مراد همان وجود حضرت ست صلی الله علیه و سلم چون بالا رفت بمعراج چه از هوی هر دو معنی اخذ میتوان کرد و نزد محققان سوگند یاد کرده بستاره دل محمّد ص که بر فلک توحید منقطع شده از ما سوی جواب قسم اینکه ما ضلّ صاحبکم گمراه نشد صاحب شما یعنی محمّد صلی الله علیه و سلم و تسمیه صاحب جهت آنست که پیغمبر ص مأمور بود بصحبت کافران جهت دعوت ایشان و ما غوی و خطا نکرد و معتقد هیچ باطلی نشد و ما ینطق و سخن نمیگوید عن الهوی از هوای نفس خود یا بآرزوی طبع خود یعنی بیاطل تکلم نمی کند و اصل معنی آنست که نطق او بقرآن از هوای نفس او نیست.

صفحه : ۱۱۸۶

إِنْ هُوَ نِيسْتِ أَنْجِهَ بَدَانِ

ناطق میشود إِلَّا وَحِيٍّ يُوحى مگر وحی که فرود آورده میشود بوی عَلَّمَهُ بِمُؤْمِنِينَ ویرا اینکه وحی و آورد بدو فرشته شَدِيدُ الْقُوَى سخت با قُوَّت یعنی جبرئیل ع و از قُوَّت او آن بود که شهرستان قوم لوط را از زمین قلع کرده بیال خود برگرفت و با آسمان نزدیک رسانید و نگونسار کرد و بیک صیحه او قوم ثمود بتمامی مردند ذُو مِرَّةٍ خداوند صورت نیکو فَاَسْتَوَى پس راست بایستاد جبرئیل علیه السلام بر آنچه مامورست بران یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بصورت اصلی خود وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى و او بکناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا پیغمبر علیه الصلوه و السلام او را دید و هیچکس جبرئیل ع را در صورت ملکى ندیده غیر از حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم و او را دو نوبت دید اوّل که او را بر صورت اصلی خود بدید بیهوش شد و چون بیهوش آمد جبرئیل ع را یافت نزدیک خود نشسته دستی بر سینه مبارک وی و دستی بر کتفش نهاده و حق سبحانه ازین خبر میدهد که ثُمَّ دَنَا پس نزدیک آمد جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد از آنکه او را دیده و بیهوش شده بود فَتَدَلَّى پس سر فرود آورد بجهت سخن گفتن با وی فَكَانَ پس بود مسافت میان جبرئیل ع و مُحَمَّد ص قَابَ قَوْسَيْنِ میان دو کمان أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى بلکه کمتر از آن پس وحی کرد جبرئیل ع و ظاهر ساخت إِلَى عَبْدِهِ بسوی بنده خدا که مُحَمَّد ص است ما أَوْحَى آنچه

وحی کرد خدای تعالی یعنی با جبرئیل ع گفت و بقول جمعی بعضی ضمائرا راجع بحق است و بعضی به پیغمبر ص بدین نوع که ثم دنا پس نزدیک شد محمّد ص بحضرت احدیت یعنی مقرب درگاه الوهیت گشت بمکان و منزلت نه بمنزل و مکان فتدلی پس فروتنی کرد- یعنی سجده خدمت آورده خدای تعالی را و چون آن مرتبه بواسطه خدمت یافته بود دیگر باره در وظیفه خدمت افزود و در سجده وعده قرب نیز هست که اقرب ما یکون العبد من ربه ان یکون ساجدا فکان قاب قوسین او ادنی کنایتی است از تاکید قریب و تقریر محبت و بواسطه تقریب بافهام در صورت تمثیل موّدی شده چه عادت عظمای عرب آن بود که چون تاکید عهدی و توثیق عقدی خواستندی که نقض بآن راه نیابد هر یک از متعاقدان کمان خود را حاضر ساخته با یکدیگر انضمام دادندی و هر دو بیکبار قبضتین گرفته و بیکبار کشیده باتفاق یک تیر از ان بینداختندی و اینکه صورت از ایشان اشارت بآن معنی بودی که موافقت کلی میان ما تحقیق پذیرفت و مصادقت اصلی بر وجهی تمهید یافت که بعد از ان رضا و سخط یکی موجب رضا و سخت آن دیگر است پس گویا درین آیت با عنایت آن عنایت آن معنی مودی شده که محبت و قربت پیغمبر صلی الله علیه و سلم با حق سبحانه بمثابه تاکید یافته که مقبول رسول ص مقبول خداوندست و مردود مصطفی مردود درگاه خدای تعالی و علی هذا القیاس و نزد محققان دنی اشارت است بمکان نفس مقدس او و تدلی بمنزله دل مطهر او

فكان قاب قوسين بمقام روح مطيب او دادنی بمرتبہ سر منور او و نفس او در مکان خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مقام قربت او سر او در مرتبہ مشاہدت شیخ ابو الحسن نوری را قدس سرہ از معنی اینکه آیت پرسیدند جواب داد کہ جائیکہ جبرئیل ننگجد نوری کیست کہ از ان سخن تواند گفت نظم خیمہ برون زد ز حدود جہات پردہ او شد شق نور ذات تیرگی ہستی و ازو دور شد پردگی پردہ ازو نور شد کیست کزان پردہ نشود کارساز زمزمہ گوید از ان پردہ باز فأوحی إلی عبْدہ ما أوحی پس وحی کرد خدا بہ بندہ خود آنچه وحی کرد بعضی علماء گویند کہ اولی آنست کہ تعرض بآن وحی نکنیم و در پردہ بگذاریم۔ و جمعی گویند آنچه از ان وحی در خبری یا اثری بما رسیدہ باشد ذکر آن هیچ نقصان ندارد و در ان باب روایات بسیار وارد شدہ و در جواهر التفسیر بسطی تمام یافتہ اینجا بسہ وجہ اختصار میرود اول آنکہ مضمون وحی اینکه بود اگر آنست کہ دوست میدارم معاتبہ با امت تو و الا بساط محاسبہ ایشان طی میکردم دوم آنکہ حق سبحانہ فرمود کہ ای محمد انا و انت و ما سوی ذلک خلقتہ لاجلک ایشان در جواب فرمودند کہ یا رب انا و انت و ما سوی ذلک ترکتہ لاجلک سوم آنکہ امت تو طاعت من بجا می آرند و عصیان نیز می ورزند طاعت ایشان برضای من است و معصیت ایشان بقضاء من پس آنچه برضای من از ایشان صادر

شود اگرچه اندک و با قصور بود قبول کنم زیرا کریم ام و آنچه بقضای من از ایشان در وجود آید اگرچه بزرگ و بسیار باشد در گذرانم زیرا که رحیمم.

صفحه : ۱۱۸۷

ما كَذَّبَ - الْفُؤَادُ دروغ نگفت دل محمد ص با محمد ص ما رأی در آنچه دید اینکه مرئی بقول اول جبریل علیه السلام و بقول ثانی حق سبحانه و تعالی و اکثر صحابه برانند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم خدای را در شب معراج دیده در معالم آورده که جمعی برآند که حق سبحانه بصر پیغمبر را در دل وی نهاد تا بدیده دل مشاهده نمود نظم کلام سرمدی بی نقل بشنید خداوند جهان را بی جهت دید در آن دیدن که حیرت حاصلش بود دلش در جسم و چشمش در دلش بود أَ فَتَمَارُونَهُ عَلِي مَا يَرِي آيا مجادله می کنید با محمد ص بر آنچه دید در شب معراج و مجادله آن بود که صفت بيت المقدس و خبر کاروان خود پرسیدند وَ لَقَدْ رَأَاهُ و بدرستی که دید جبرئیل ع را بصورت اصلی او نَزَلَهُ أُخْرَى يَكْبَارَ دِيْكَرَ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى نزدیک درخت سدره المنتهی و آن درختی است که علم خلائق بدان منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و برنمیگذرد و بتفسیر مشهور معنی آن است که خدای تعالی را دید بار دیگر وقتی که خود نزدیک سدره المنتهی بود و قول ابن عباس رض موبد اینکه است که پیغمبر ص خدا را در شب معراج بدیده دل دو نوبت دید در معالم آورده که آنحضرت ص را در آن شب عروجهها بوده برای درخواست تخفیف نماز

و شاید که اینکه رویت ثانیه در بعضی از عروجها بوده باشد عِنْدَهَا نزدیک سدره المنتهی است جَنَّةُ الْمَأْوَى بهشتی که آرامگاه متقیان یا مأوای ارواح شهیدان است پیغمبر صلی الله علیه و سلم دید جبرئیل ع را یا خدای را إِذِ يَغْشَى السُّدْرَةَ آن هنگام که پوشیده بود سدره را ما يَغْشَى آنچه پوشیده بود یعنی ملائکه بسیار جمع بودند بر آن درخت بر هر برگی ملکی بود گویند بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانههای زرین یا پوشنده آن نور کبریا بود ما زاغ-البَصْرُ میل نکرد چشم محمد ص یعنی بچپ و راست باز ننگریست وَ مَا طَغَى و در نگذشت از حدی که مقرر بود نگریستن وی را درین آیت ستائش آنحضرت است صلی الله علیه و سلم بحسن ادب و علو همت که دران شب پرتو التفات بر هیچ ذره از ذرات کائنات نیفکند و دیده دل جز بمشاهده جمال بی زوال الهی نکشود نظم در دیده کشید کحل ما زاغ نی راغ نگاه کردنی باغ میراند براق عرش پرواز تا حجله ناز و پرده راز پس پرده ز پیش دیده برخاست بی پرده بدید آنچه دل خواست لَقَدْ رَأَى بَخْدَا سَوَّكَدْ که دید محمد ص در شب معراج مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى از آیات قدرت آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانهای بزرگ تر را دید چون جبرئیل علیه السلام که با شش صد پر هر یکی از شرق تا غرب در فرف اخضر و سدره المنتهی و عرش عظیم و کرسی و سائر عجائب ملکیه و ملکوتیه أَفْرَأَيْتُمْ اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ خیر دهید مرا

که لات و عزى وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى و منات سیوم دیگری میتوانند که کرد اینها را که خدا کرده است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطائف یا قریش را بنخلة عزى درختی است که عطفان آنرا می پرستیده اند و منات بصخره ایست که هزیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بیتی در مثلث که بنو کعب عبادت آن می نمودند و معتقد کفار آن بوده که در درون هر بتی جنی است و اینکه جنیان یا ملائکه بنات الله اند- حق سبحانه فرمود أَلَكُمُ الدَّكْرُ أَيَا شَمَا رَا فَرْزَنْد نَر بَاشد وَ لَهُ الْأُنثَى و مر خدای را ماده تِلْكَ- إِذَا أَيْنَكَة قَسْمَتِ آنهنگام که چنین باشد قِسْمَهُ ضَرِي قَسْمَتِي بوده نار است و بی اعتبار که چیزی را که از ان ننگ دارید بخالق خود نسبت دهید.

صفحه : ۱۱۸۸

إِنَّ هِيَ - نیستند اینکه بتان باعتبار الوهیتِ إِلَّا أَسْمَاءٌ مگر نامی چند که بدان سَمَّيْتُمُوهَا نام نهاده اید ایشانرا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ شما و پدران شما بآرزوی خود یعنی نام الهه بر ایشان اطلاق کرده اید و از معنی الوهیت مر ایشان را هیچ نیست ما أَنْزَلَ-اللَّهُ نفرستاده است خدای بها بعبادت ایشان مِنْ شَيْطَانٍ هَيْجِ حَجْتِي که چنگ در ان زده بر خصم مسلط شوید إِنْ يَتَّبِعُونَ- پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان إِلَّا الظَّنَّ- مگر شك و گمان را یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ و متابعت نمی نمایند مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی آرزوی طبع را متابعت اند و آنچه شیطان می آراید در نظر ایشان وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ وَ هَرَأْيُنَهُمْ آمد

بدیشان مِنْ رَبِّهِمْ ۖ الْهُدَىٰ از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایت اند أَمْ لِلْإِنسَانِ ۖ آیا هست مر انسان را یعنی کافران را ما تَمَنَّى آنچه آرزو برند از شفاعت بتان یا آنکه گوید چرا نبوت بفلان و فلان نداده اند فَلِلَّهِ ۖ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَىٰ پس مر خدای راست ملک آخرت و مملکت دنیا هر چه خواهد بهر که خواهد دهد و کس را برو تحکم نرسد وَ كَمِ مِنْ مَلَكٍ ۖ و بسیاری از فرشتگان فِي السَّمَاوَاتِ ۖ در آسمانها که امیدواراند کافران بشفاعت ایشان لا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ سُوْدُ نَكَدِ دَرخواست ایشان شَيْئاً چیزی را إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ ۖ اللَّهُ ۖ مگر پس از آنکه دستوری دهد خدای تعالی در شفاعت ایشان لِمَنْ يَشَاءُ ۖ برای هر که خواهد از ملائکه که ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند وَ يَرْضَىٰ ۖ و پسندد خدا آنکس را برای شفیع شدن یا مشفّع گشتن إِنْ ۖ الَّذِينَ ۖ لَا يُؤْمِنُونَ ۖ بدرستی آنانکه نمیگردند بِالْآخِرَةِ ۖ بسرای آخرت لَيْسَ ۖ مُؤْنِ ۖ الْمَلَائِكَةِ ۖ هر آئینه نام نهند فرشتگان را تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ ۖ نام نهادن مادگان یعنی میگویند بنات الله اند.

صفحه : ۱۱۸۹

وَ مَا لَهُمْ ۖ و نیست ایشانرا به ۖ بآنچه که میگویند ایشانرا اناث مِنْ عِلْمٍ ۖ هیچ دانشی إِنْ ۖ يَتَّبِعُونَ ۖ در پی نمیروند بدین گفتار إِلَّا الظَّنَّ ۖ مگر چیزها از ظن یعنی حق را جز بعلم ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت حقائق اعتباری نباشد وَ إِنْ ۖ الظَّنَّ ۖ و بدرستی که گمان لا يُغْنِي سُوْدُ نَمِي ۖ دارد مِنْ ۖ الْحَقِّ ۖ از سخن حق شَيْئاً چیزی را یعنی دفع نکند از عذاب خدای تعالی

چیزی را اگر نازل شود فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ پس روی بگردان از آنکس که روی می گرداند عَنْ ذِكْرِنَا از ذکر ما که قرآن است وَ لَمْ يُرِدْ و نمی خواهد بعمل خود إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا را ذَلِكْ - اینکه دوستی دنیا و اختیار کردن آن مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ غایت رسیدگی ایشان است از دانش و از آن تجاوز نتوانند نمود بلکه هَمَّتْ ایشان بر جمع و در!!! آن مصروف و موقوف است و بعضی از علماء حکم اعراض را بآیة القتال منسوخ دانند إِنَّ رَبَّكَ - بدرستی که آفریدگار تو هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بکسی که گمراه شود عَنْ سَبِيلِهِ از راه او که دین اسلام است وَ هُوَ أَعْلَمُ او داناترست بِمَنْ اهْتَدَى بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را جزا فراخور او خواهد داد وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ خدای راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ آنچه در زمینهاست از مخلوقات سفلیه و او مالک همه است و قادر بر جزای ایشان پس ایشانرا بقیامت خواهد آورد لِيَجْزِيَ - تا جزا دهد الَّذِينَ - أَسَاؤًا آنانرا که بد کردند یعنی کافر شدند بِمَا عَمِلُوا بعقوبت آنچه کردند یعنی بآتش دوزخ وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ - أَحْسَنُ و پاداش دهد آنان را که نیکوئی کردند و بتوحید قائل شدند بِالْحُسْنَى پاداش نیکو که بهشت است الَّذِينَ - محسنان آنانند که ایشان يَجْتَنِبُونَ - پرهیز کنند و یکسو شوند كِبَائِرَ الْإِثْمِ از کبیرهای گناه یعنی گناه کبیره را که در باب آن وعید واقع شده یا برای وی حدی مقرر گشته وَ الْفَوَاحِشِ - و فاحشه های

بزرگ را یعنی زنا بخصوصه که افحش کبائر و اکبر فواحش است إِلَّا اللَّمَمَ - مگر آنکه از صغائر است که اگر کسی بکند آنچه اندک و خرد بود از گناه یا بخاطر او بگذرد و از قوه بفعل نیارد او مغفورست إِنَّ رَبَّكَ - بتحقیق که آفریدگار تو واسع المغفره بسیار آمرزش است چنانکه مغفرت او فرا رسد همه گناهان را نظم گر بار گناه ما گران است بحر کرم تو بیکران است ما را گنه از حد برون است عفو تو ز جرم ما فزون است هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ - او داناتر است باحوال شما إِذْ أَنْشَأَكُمْ چون بیافرید شما را یعنی ابتدای آفرینش شما را - صفحه : ۱۱۹۰ من - الأَرْضِ از زمین یعنی چون از خاک پدر شما را آفرید و دانست اقوال و احوال و افعال شما را وَ إِذْ أَنْتُمْ و آن وقت که شما أَجِنَّةٌ خردان بودید فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما فَلَا تُزَكُّوا پس ستائش مکنید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را به بیگناهی و بسیاری خیر و خوبی اوصاف در لباب آورده که هرگاه کودکی از یهود بمردی گفتندی که او صدیق است حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده فرمود که یهود دروغ میگویند هیچ مولودی نیست در شکم مادر الا که او یا شقی است یا سعید و اینکه آیت نازل شد که او داناتر است باحوال شما در مبدأ خلقت و وقتی که کودک خردک بود در شکم مادر بودید پس خود را مستائید و قولی آن است که بعضی مردم گفتندی نماز ما

روزه ما و حج ما آیت آمد که ستائش مکنید خود را هُوَ أَعْلَمُ، او داناترست بَمَنْ اتَّقَى بکسیکه تقوی ورزد و در عمل خود مخلص بود آورده اند که ولید بن مغیره در پی حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام میرفت و استماع کلام وی می نمود مشرکان ویرا سرزنش کردند که دین پدران را میگذاری و ایشانرا بضاللت نسبت میدهی جواب داد که چه کنم از عذاب خدای میترسم یکی از کفار گفت اینکه مقدار مال بمن بده اگر عذاب متوجه تو شود من بردارم ولید شرط کرد و بعضی از ان مال بداد و باقی بخل کرد و اینکه آیت آمد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى آيا دیدی آن کسی را که از پیروی حق روی بگردانید و أعطى قَلِيلًا و بداد اندکی از مال خود از برای رشوت تحمل عذاب ازو و أَكْثَرًا و بازداشت باقی را پس جهل و بخل با یکدیگر جمع کرد أَعِنْدَهُ آيا نزدیک اوست عِلْمُ الْغَيْبِ دانش چیزهای پوشیده فَهُوَ يَرَى پس او می بیند یعنی میدانند که صاحب او عذاب او برخواهد داشت أَمْ لَمْ يُتَبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى آيا خبر کرده نشد بآنچه در صحیفهای موسی است علیه السلام یعنی توریت و إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى و در صحف ابراهیم علیه السلام آن که وفا کرد در تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای یا وفا کرد بفطرت اسلام که ده چیز هست معنی آیت اینکه است که آيا ولید پلید خبر ندارد بآنچه در صحف ابراهیم ع و موسی ع است علیهما السلام و آن کدام است أَلَا تَرَى أَنَّهُ بَرِنْدَارِد وَاِزْرَةَ نَفْسِي

بردارنده وزر آخری بار گناه نفسی دیگر را پس او چگونه بار خود با دیگری حواله میکند و آن لیس و دیگر آنکه نیست لِلْإِنْسَانِ مِرْآدَمِی رَا إِلَّا مَا سَعَى مگر آنچه سعی کند یعنی چنانچه کسی را بگناه دیگری نمی گیرند بثواب دیگری مثاب نمی گردانند در تبیان گفته که اینکه آیت منسوخ است چه در سوره طور مذکور شد که ابنا را بصلاح آباد رفعت درجه کرامت میکنند وَ أَنْ سَعَى عِیْهِ و آنچه سعی خود را یعنی عملی که در آن سعی نموده باشد سَوَفَ یُرَى زود باشد که به بینند در میزان عدل در روز قیامت ثُمَّ یُجْزَاهُ مِپس پاداش دهند مر او رَا الْجَزَاءَ الْأَوْفَى پاداش تمام ان خیرا فخیر و ان شرافشر.

صفحه : ۱۱۹۱

وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى و آنچه بسوی پروردگار تست نهایت همه خلائق و رجوع ایشان وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكُ و آبکی و آنکه خدای او است که میخنداند و میگریاند یا شاد و غمگین میگرداند یا میخنداند اهل بهشت را در بهشت و میگریاند اهل دوزخ را در دوزخ یا زمین را میخنداند نباتات و میگریاند ابر را بیاران نزد بعضی خنده و گریه بوعده و وعید است یا بطاعت و معصیت یا باقبال بحق و اعراض ازو وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ و أَحیَا و آنکه خدا اوست که می میراند و زنده می سازد یعنی قادر بر احیا و امات اوست و بس یا می میراند بوقت اجل در دنیا و زنده می سازد در قبر یا اوست سازنده اسباب موت و حیات- و

گفته اند مرده می سازد کافران را بنکرت و رزنده میگرداند مومنانرا بمعرفت و بقول جمعی اماتت و احیا بجهل و علم است یا بیخل و جود یا بعدل و فضل و نزد محققان بهیبت و انس است یا باستتار و تجلی امام قشیری فرمود که می میراند نفوس زاهدان را آثار مجاهدت و زنده میگرداند قلوب عارفان را بانوار مشاهدات یا هرکرا بمقام فنا فی الله رساند جرعه از جام بقاء بالله چشاند مثنوی هرکرا از بود او فانی کنی پر ز گوهرهای روحانی کنی کشتگانرا شربت حیوان دهی بعد کشتن جان جاویدان دهی وَ أَنَّهُ مُو آنکه در صحف ابراهیم ع و موسی ع است آن است که خدای خَلَقَ الزَّوْجِینَ بیافرید انسان را دو صنف الذَّکَرُ وَ الْأُنْثَى نر و ماده مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی إِذَا تُمْنِي وقتی که ریخته شود در رحم آدم ع و حوایع و عیسی ع ازین حکم مستثنی اند وَ أَنْ عَلَیْهِ وَ آنکه بر خدای است النَّشْأَةُ الْأُخْرَى آفریدن دیگر که بعث است در قیامت وَ أَنَّهُ هُوَ أُغْنِي وَ آنکه اوست آنکه توانگر گرداند بمال فقیر را وَ أَقْنِي و سرمایه دهد بانعام و امتعه یا غنی سازد بقناعت و راضی گرداند بدان وَ أَنَّهُ هُوَ خدای هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى اوست آفریدگار شعری و شعریان دو کوکب اند یکی را عمیصا گویند و او شعری شامیه است و دیگری عبور و او یمانیه است و مراد ازین شعری اوست و ابو کبشه که یکی از اجداد مادری پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم است او را می پرستید

و با قریش در عبادت اصنام مخالفت میکرد و قریش آنحضرت ص را این ابی کبشه میگفتند بجهت خلاف با ایشان و أَنَّهُ أَهْلَكُ - و آنکه خدا است که هلاک کرد عَاداً الْأُولَى قوم عاد نخستین را گه امت هود بودند علی نبینا و علیه السلام و قومی از ایشان که بنو لقیم میگفتند در وقت هلاک قوم عاد در مکه مقام داشتند بعد از ایشان اظهار کفر کردند و ایشان را عاد اخری گویند وَ ثَمُودَ و هلاک کرد قبیله ثمود را فَمَا أَبْقَى پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را وَ قَوْمَ نُوحٍ و هلاک کرد قوم نوح ع را مِنْ قَبْلِ ۚ پیش از عاد و ثمود إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ بدرستی که بودند ایشان أَظْلَمَ - وَ أَطْعَى ستمکارتر و از حد برنده تر در شرک و عدوان چه نوح ع را بسیار برنجانیدند و در نه صد و پنجاه سال که دعوت فرموده اند کی بوی ایمان آوردند.

صفحه : ۱۱۹۲

وَ الْمُؤْتَفِكَةَ و شهرستان قوم لوط ع را أَهْوَى بیفگند بعد از آنکه جبرئیل علیه السلام برداشته بود یعنی آنرا زیر و زبر کرد فَغَشَّاهَا پس بپوشانید آن شهرستان را مَا غَشَّى آنچه بپوشانید یعنی سنگ های نشان دار که بران ببارانید فَبَأَى - آلاءِ رَبِّكَ - پس بکدام نعمتهای پروردگار تو تتماری شک می آری و جدال میکنی مخاطب ولید بن مغیره است یا هر احدی و نعمتی که در معدودات است آنرا نعم گفت بجهت آنکه درو پند است مر اهل اعتبار را و انتقام انبیاء از اعادی که در ضمن آن هست و آن موجب تسلیه خاطر حضرت پیغمبر ص است صلی الله علیه و

سَلَّمَ و سبب تقویت دل مومنان است هذا نَدِيرٌ اینکه پیغمبر صلی الله علیه و سَلَّمَ یعنی مُحَمَّد ص پیغمبری است بیم کننده من - النَّذِرِ الْأُولَى از جنس پیغمبران نخستین همان میفرماید که ایشان فرموده اند أَرْفَتِ الْأَرْفَةَ نَزْدِيكَ شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوف است بقرب و دنو لیس - لَهَا نیست مر او را یعنی وقت رسیدن او را مِنْ دُونَ اللَّهِ بِجَزِ خَدَاي كَاثِرَةً نِيكَ ظاهر کننده أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ آیا ازین سخن که قرآن است تَعَجَّبُونَ - شگفت میدارید وَ تَضَحُّكُونَ - و میخندید باستهزاء وَ لَا تَبْكُونَ - و نمی گریید از خوف و عیدی که دروست وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ - و شما بازی کنندگانید یا غافلان یا تعنی کنندگان کفار در وقت قراءت قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع آن بازدارند فَاسْجُدُوا پس سجده کنید لِلَّهِ مَرِ خَدَاي را وَ اعْبُدُوا و او را پرستید نه الهه باطله را در معالم آورده که اوّل سوره که فرود آمده که در وی سجده بوده اینکه سوره است و حضرت رسول الله صلی الله علیه و سَلَّمَ بعد از خواندن اینکه آیت سجده کردند و اینکه سجده دوازدهم ست و مومن و مشرک و جن و انس همه سجده کردند از سجدهات قرآنی و در فتوحات اینکه را سجده عبادت گفته که امر الهی بذلت و مسکنت مقترن است بوی و جز سالکان طریق عبادت و عبودیت بسر منزل سَرَّ اینکه سجده نرسند

سوره القمر

مکیه و هی خمس و خمسون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ کفار قریش از سید عالم صلی الله علیه و سَلَّمَ معجزه طلبیدند آنحضرت برای ایشان ماه را بدو نیم کرد بر

وجهی که کوه حرا را در میان هر دو قطعه قمر دیدند و در معالم و تبیان مذکورست که شق قمر دوبار واقع شد بمکه و اینکه سوره فرود آمد که اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ زَيْدِيكُ شد قیامت وَ انشَقَّ الْقَمَرُ و شکافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق قمر است و برین وجه در کتب سابقه مذکور بوده امام زاهد رح آورده که شبی ابو جهل و جهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم رسیدند ابو جهل گفت ای محمد ص آیتی بما نمای و الا سر تو بشمشیر برمیدارم آنحضرت ص فرمود که چه میخواهی ابو جهل بچپ و راست نظر کرد تا چه چیز خواهد بود که وقوع آن متعذر باشد جهودی گفت او ساحر است او را بگوی که ماه را بشکافد که سحر در زمین متحقق میشود و ساحران را در آسمان تصرف نیست ابو جهل گفت ای محمد ص ماه را برای ما بشکاف آنحضرت ص انگشت سبابه مبارک بر آورد و اشارت فرمود ماه را که بشکافد فی الحال ماه بدو نیم شد یک نیمه بر جای خود قرار گرفت و یکی دیگر دورتر رفت باز گفت بگو تا ملتئم شود اشارت فرمود هر دو نیم بهم پیوستند فرد شق گشت ماه چارده بر لوح سبزه چرخ چون خامه دبیر ز تیغ بنان تو جهودی ایمان آورد و ابو جهل گفت او چشم ما را بسحر بسته و قمر را بما منشق نموده از جماعت مسافران که از اطراف آفاق برسند سؤال کنیم که ایشان دیده اند یا نی چون از آینده و رونده پرسیدند همه جواب

دادند که در فلان شب ماه را دو نیم دیدیم با وجود اینکه که دید و از همه شنید نگروید و گفت جادوی وی بغایت قوی است چنانچه حق سبحانه فرمود که.

صفحه : ۱۱۹۳

وَإِنْ يَرَوْا وَآيَةً نَّشَانَهُ مِنْ آيَاتِ قُدْرَتِ مَا فِي الظَّاهِرِ مَعْجَزَهُ بِمِغْمَرٍ عَ كَمَا دَلِيلُ صِدْقِ مَدْعَايِ أَوْ بَشَدِ يُعْرِضُوا
اعراض کنند از ایمان بدان یا روی بگردانند از تامل در آن وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ وَ گویند جادوی ست دائم و رونده از زمین تا
آسمان وَ كَذَّبُوا وَ تکذیب کنند پیغمبر را وَ اتَّبَعُوا وَ پیروی نمایند آهواءهم آرزوهای خود را یعنی آنچه شیطان در نظر ایشان
آراسته باشد از لجاج و عناد وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ وَ هر کار که مقرر کرده شده واقع است یعنی آنچه از شقاوت کافران و سعادت
مؤمنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ وَ بدرستی که آمد بدیشان یعنی باهل مکه در قرآن مِنَ الْأَنْبِيَاءِ از
خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی ما فِيهِ مُرْدَجِرٌ آنچه در آن بازداشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی حِكْمَةً بِالْعَهْدِ
آن حکمت تمام است رسنده بسرحد کمال فَمَا تُغْنِ النَّدْرُ پس نفع نکند ایشانرا و سود نرسانند بیم کنندگان یعنی پیغمبران و
موعظه قرآن اگر آیند بر ایشان یکی از پی دیگری فَيَقُولُ عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان تا بوقت امر بقتال و منتظر باش
جزای ایشانرا يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ در آن روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل علیه السلام ایشان را إِلَى شَيْءٍ نَكُرٍ بِحِزْبِ صَعْبٍ وَ
زشت که احوال قیامت

است خُشِعاً أَبْصَارُهُمْ فَرَاهِمُ رَفْتَهُ بِأَشْدَّ عَشْمَاهُ إِيشَانِ از هَوْلِ يَخْرُجُونَ - بیرون آیند مِن - الْأَجْدَاثِ - از قَبْرِهَا كَأَنَّهُمْ كُورِآ إِيشَانِ جَرَادٌ مُنْتَشِرَةٌ مَلَخَ هَآئِ پَرَاكِنْدَه اِنْدَ يَعْنِیْ دَر بَسِیَارِیْ وَ پَرَاكِنْدِ كِیْ بَهْمُ بَرْمِیْ آئِنْدَ وَ از هَر طَرَفِ سَرگَرْدَانِ وَ حِیرَانِ مِیْرُوند مُهْطِعِینَ - شَتَابِ كِنْدِگَانِ إِلَى الدَّاعِ بِسُویِ خُورَانْدَه يَعْنِیْ بَدَانِ طَرَفِ كِه آوَازِ مِیْ آئِیدِ مِیْ شَتَابَنْدِ يَقُولُ الكَافِرُونَ - مِیْگُویَنْدِ نَاگُرویدِگَانِ هَذَا یَوْمٌ عَسِیرٌ اَیْنَكِه رُوزِیِ دَشُورِستِ بَر مَا كَدَّبَتْ قَبْلَهُمْ تَكْذِیبِ كَرْدَنْدِ پِیشِ از قَوْمِ تَوْ قَوْمٌ نُوحٍ گُروهِ نُوحِ عِ بَعَثَ وَ قِیَامَتِ رَا فَكذَّبُوا عِبْدَنَا پَسِ تَكْذِیبِ كَرْدَنْدِ وَ بَدْرُوعِ دَاشْتَنْدِ بَنْدَه مَا نُوحِ عَلِیْهِ السَّلَامِ رَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ گُفْتَنْدِ او دِیَوَانَه اِسْتِ وَ از دُجَرِ وَ بَازدَاشْتَه شَدِ از دَعْوَتِ خَلْقِ يَعْنِیْ هَر گَاهِ كِه إِیْشَانِرا خُورَانْدِیِ بِتَوْحِیدِ او رَا إِیْذَا كَرْدَنْدِیِ وَ تَهْدِیدِ نَمُودَنْدِیِ وَ سَنَكِ بَرُوزْدَنْدِیِ تَا بِیْهوشِ شَدِیِ وَ از دَعْوَتِ بَازْمَانْدِیِ.

صفحه : ۱۱۹۴

فَدَعَا رَبَّهُ پَسِ نُوحِ عَلِیْهِ السَّلَامِ بِخُورَانْدِ آفَرِیدِگَارِ خُودِ رَا أَنِّیْ مَغْلُوبٌ «بَآنَكِه مِن مَغْلُوبِ قَوْمِ خُودِ شَدْمُ وَ بَا إِیْشَانِ مَقَاوَمَتِ نَمِیْ تَوْانَمُ كَرْدِ فَاَنْتَصِرَ پَسِ تَوْ اِنْتِقَامِ كَشِ از إِیْشَانِ بَرَایِ مِن فَفَتْحْنَا پَسِ بَغْشَادِیمُ بَرَایِ عَذَابِ إِیْشَانِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ دَر هَآئِ آسْمَانِ رَا از طَرَفِ مَجْرَهِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ بِآبِیِ رِیزَانِ كِه چَهْلِ شَبَانَه رُوزِ از آسْمَانِ مِیرِیْخْتِ بَر دُورَامِ وَ دَرِینِ مَدَّتِ مَنقَطَعِ نَگِشْتِ وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ - وَ بَغْشَادِیمُ دَر زَمِینِ عُیُونًا چَشْمِهَا تَا از وِیِ نِیزِ آبِهَا بَرآمَدَ فَالْتَقَى الْمَاءُ پَسِ لَاقِیِ شَدِ آبِ آسْمَانِ بِآبِ زَمِینِ عَلِیْ أَمْرِ قَدْ قُدِرَ بَر كَارِیِ كِه قُضَا شَدَه بُودِ بَر إِیْشَانِ يَعْنِیْ هَلَاكَتِ بِطُوفَانِ وَ حَمَلْنَاهُ وَ بَر دَاشْتِیمُ نُوحِ عَلِیْهِ السَّلَامِ رَا بَا هَر كِه بَدُو اِیْمَانِ دَاشْتِ

یعنی سوار گردانیدیم ایشان را علی ذاتِ ألواحٍ بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهناور و دُسر و خداوند میخها و مسمارها که کشتی را بدان بند کنند تجری میرفت آن کشتی بأَعیننا بنگاه داشت ما و اینکه طوفان واقع شده جزاءً لِمَن کانَ - برای پاداش کسی که کُفَرَ نگروده بودند یا ناسپاسی کرده بودند بر نعمت وجود او یعنی نوح علیه السلام و لَقَدْ تَرَکْنَاها و بدرستی که ما بگذاشتیم اینکه قصه را آیه نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح علیه السلام را در زمین کوهی از جزائر علامتی و عبرتی و در قصص هست که اوائل اینکه امت آن کشتی را دیده اند فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ پس هیچ پند گیرنده هست که از ان عبرت گیرد فَکَیْفَ - کانَ - عَذَابِی پس چگونه بود عقوبت من در دنیا که همه را بطوفان هلاک کردم وَ نُذِرٍ و بیم کردن من آن قوم را به تبلیغ نوح علیه السلام وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ - و هر آئینه ما آسان گردانیدیم قرآن را لِلذِّکْرِ از برای یاد کردن احوال امم گذشته فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ پس هیچ موعظه شنونده هست که پند گیرد بدان کَذَّبَتْ عَادٌ تَکْذِیْبَ کَرَدَنَد گروه عاد مر هود را علیه السلام فَکَیْفَ - کانَ - پس چگونه بود عَذَابِی عذاب کردن من ایشان را بیاد صرصر وَ نُذِرٍ و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان إِنَّا أَرْسَلْنَا بِدَرَسْتِی که فرستادیم ما عَلَیْهِمْ بر ایشان رِیحاً صَرَصِرًا بادی سخت باآواز مهیب و هولناک فِی یَوْمٍ نَحْسٍ در روز شوم مُسْتَمِرٌّ پیوسته و استحکام یافته شامت او و آن روز

تَنَزَعَ النَّاسَ - بر کند و از جا برد آن باد مردمان را کَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ گویا که ایشان تنه های درخت خرمانند برکنده شده از بیخ و بر زمین افتاده اینکه خود عذاب دنیا بود فَكَيْفَ - کان - پس چگونه باشد عَذَابِي عذاب من در آخرت وَ نُذِرٌ وَعِيدِيکه ایشان را بدان بیم کرده ام وَ لَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ - بدرستی که ما آسان ساخته ایم قرآن را که بزبان عرب فرستاده ایم لِلذِّكْرِ از برای پسند گرفتن فَهَلْ مِنْ مُدِّكِرٍ پس آیا هیچ پند گیرنده هست كَذَّبَتْ ثَمُودٌ تَكْذِيبَ کردند قوم ثمود صالح علیه السلام را بِالنُّذْرِ به بیم کردن و پند دادن پیغمبر ایشان مر ایشان را فَقَالُوا پس گفتند أَمْ نَبَشَرًا مِمَّا آتَا آدَمِي را از جنس ما وَاحِدًا يَكَاةً و یکتا که هیچ تیغ و حشم ندارد نَتَّبِعُهُ پیروی کنیم ما! او را هیچ فضلی نیست بر ما إِنْآ إِذَا بَدْرَسْتِي که ما آن هنگام که متابعت او کنیم باشیم لَفِي ضَلَالٍ در گمراهی وَ سَعْرٍ و در جنون أَلْقَى - آیا القا کرده اند الذِّكْرُ عَلَيْهِ وَحِي را بر وی مِنْ بَيْنَا از میان قوم ما یعنی از قوم ثمود او را بنزول وحی اختصاص داده اند بَلْ هُوَ نَحْنُ چنین است بلکه او كَذَّابٌ دروغگوئی است أَشْرٌ خودپسند و ستیزنده میخواهد که بر ما ترفع کند حق سبحانه فرمود که سَيَعْلَمُونَ - عَدَاً زود باشد که بدانند فردا که عذاب بدیشان فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که مَنْ الكَذَّابُ الْأَشْرُ کیست دروغگوئی یا ستیزنده چون قوم ثمود تکذیب کردند صالح علیه السلام را و معجزه

طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون آر **إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ** بدرستی که ما بیرون آورنده ناقه بودیم **فِتْنَةً لَهُمْ** برای امتحان مر ایشانرا تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح علیه السلام را گفتیم **فَارْتَقِبْهُمْ** نگاهبان ایشان باش و به بین که با ناقه چه میکنند و **اصْطَبِرْ** و شکیبائی ورز **بِأَزَارِ قَوْمٍ وَ تَبْتُهُمْ** و آگاه گردان ایشان را **أَنَّ الْمَاءَ بَأَنكَه** آب چاه **قِسْمَهُ بَيْنَهُمْ** بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی از آن ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه **كُلُّ شَرِبٍ** هر نصیبی از آن آب **مُحْتَضَرٌ** حاضر گردانیده شد است مر صاحب او را یعنی حاضر شود صاحب او در نوبت خود و بهره آب بردارد.

صفحه : ۱۱۹۶

فَنَادُوا پس بخواندند قوم نمود **صَاحِبَهُمْ** یار خود را که **قَدَارِ بْنِ سَالِفٍ** بود برای **عَقْرِ نَاقَةٍ** فتناعطی پس بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست **فَعَقَرَ** پس پی کرد ناقه را **مَحْرَكِ** عقر ناقه دو زن بودند **عَنِيزَةٌ** و صدوق و سبب آن بعضی سابقا مذکور شده در سوره هود صدوق **إِبْنِ عَمِّ** خود **مَصْدَعِ بْنِ مَهْرَجٍ** را بوصول خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد **قَدَارِ بْنِ سَالِفٍ** کرد و هر دو بر راه گذر ناقه کمین کردند و چون ناقه از آب بازگشت **أَوَّلَ** بمصدع رسید و او تیری بیفگند که پایهای ناقه را بر هم دوخت **قَدَارِ** نیز از کمین گاه بیرون آمد و بشمشیر ناقه را پی کرد و چون از پای درآمد او را **قَطْعَةً** قطعه کردند و میان قوم منقسم

ساختند و بیچه او بکوه صنوبر برآمده سه بانگ کرد و از آنجا با آسمان رفت و گویند او نیز کشته شده بعد از سه روز عذاب به قوم ثمود نازل گشت فَكَيْفَ - کان - پس چگونه بود عَذَابِي عذاب من مر قوم ثمود را وَ نُذِرٍ و بیم کردن من برسالت صالح علیه السلام إنا أرسلنا بدرستی که ما فرستادیم عَلَيْهِم بر ایشان صَيْحَةً وَاَحَدَةً فریادی یگانه یعنی یک صیحه جبرئیل علیه السلام فَكَانُوا پس گشتند از هول آن آواز كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ مانند گیا درهم شکسته که سازنده جای گوسفندان آنرا بر هم نهاده باشد و ریزه ریزه شده وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ - و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را لِلذِّكْرِ برای یاد گرفتن تا بسهولت حفظ میکنند فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ پس هیچ یادکننده هست آنرا كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ قوم لوط ع مر او را بِاللُّذُرِ به بیم کردن و پنددادن وی مر ایشانرا إنا أرسلنا عَلَيْهِم و بدرستی که فرستادیم ما بر ایشان حاصِبًا بادی یا ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم إِلَّا آلَ - لُوطٍ مگر لوط علیه السلام و دختران وی را نَجَّيْنَاهُمْ برهانیدیم ایشانرا از عذاب بَسَيْحِرٍ بسحری که عذاب واقع میشد نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا بانعامی از نزدیک ما كَذَلِكَ - همچنین که انعام کردیم بر لوط علیه السلام بنات او نَجَزِي پاداش میدهم بنعمت و رحمت مَنْ شَكَرَ هر که سپاس دارد نعمت ما را که ارسال رسل و انزال کتب است و بدان ایمان آرد وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ و بدرستی که ترسانیده بود لوط علیه السلام قوم خود را بِطَشْتِنَا از گرفتن ما بعذاب و هلاک فِتْمَارُوا پس شک

آوردند بِالنُّذْرِ بآن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند وَ لَقَدْ رَاوُدُوهُ و بدرستی که طلبیدند لوط ع را عَنِ ضَيْفِهِ از مهمانان وی که ملائکه بودند یعنی گفتند ایشان را بما تسلیم کن و لوط علی نبینا و علیه السلام از ان ابا میکرد و ایشانرا پند میداد ایشان در خانه شکسته در آمدند فَطَمَسْنَا پس محو کردیم أَعْيُنَهُمْ چشمهای ایشانرا یا روی ایشان هموار کردیم و در خبرست که جبرئیل علیه السلام پر خود را بر دیده‌های ایشان مالید همه کور شدند و گفتیم مر ایشانرا بزبان ملائکه فَذُوقُوا پس بچشید عَذَابِي عقوبت مرا وَ نُذِرْ و آنچه بیم میکرد لوط ع مر شما را بآن.

صفحه : ۱۱۹۷

وَ لَقَدْ صَيَّبْنَاهُمْ و بدرستی که بامداد کرد بقوم لوط ع بُكْرَةً در اوّل روز یعنی بوقت صبح آمد بر ایشان عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ عقوبتی قرار گرفته یعنی دائم بود و بازنگشت تا ایشانرا هلاک نگردد گفتیم ما ایشانرا که فَذُوقُوا عَذَابِي پس بچشید و بکشید عقوبت مرا وَ نُذِرْ و بیم کردن من یعنی عذابی که بفرمان من بیم می کردند شما را از ان وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ - و هر آئینه سهل و آسان گردانیدیم قرآن را لِلذِّكْرِ مر جمعی عربی زبانان را برای فهم کردن معانی آن و دانستن اخبار گذشتگان فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ پس هیچ پند شنونده هست که بدان عبرت گیرد وَ لَقَدْ جَاءَ و بدرستی که آمدند آل - فِرْعَوْنَ - النُّذُرُ بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هارون علی نبینا و علیهما السلام بآیتهایی که موسی ع قبطیان را بدان بیم کرد و آن نه آیت بود كَذَّبُوا تكذیب کردند

بِآيَاتِنَا كُلِّهَا بِهِمْ أَنْ آيَاتِهَا وَبَدَانِ نَكْرُويدند فَأَخَذْنَاهُمْ پس بگرفتیم ایشانرا بعذاب غرق أَخَذَ عَزِيزٌ غَرِقْنَ غَالِبِي که مغلوب نگردد در گرفتن مُقْتَدِرٌ توانا بر هلاکِ مشرکان أَلَا كُفَّارُكُمْ آيا كَافِرَانِ شما ای گروه عرب خَيْرٌ قَوِي تر و سخت تراند- مِنْ أَوْلِيكُمْ ازین گروه مکذبان که برشمرده شد یعنی اینان از آنان بقوت و عدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و آنانرا عذاب ما فرا رسید اینان را چرا فرا نرسد أَمْ لَكُمْ يَا أَنْكَه شماراست ای مشرکان بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ بَرَاءَتِي در کتابهای سماوی یعنی براتی نوشته شده بر نام شما که شما را عذاب نخواهد بود أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ يَا مَيِّكُويند كُفَّارِ عَرَبٍ که ما جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ گروهی جمع شده ایم یاری دهنده یک دیگر را و منع کننده بلا از یکدیگر سَيِّئِهِمْ الْجَمْعُ زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان وَ يُؤَلُّونَ الدُّبُرَ برگردانیده شود پشتهای ایشان از حرب یعنی هر یک پشت بگرداند از معركة قتال و فرار نماید و اینکه صورت واقع شد در روز بدر پس اینکه آیت یکی از دلائل نبوت و اعجاز قرآن است فاروق اعظم رضی الله عنه میفرماید که چون اینکه آیت فرود آمد حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که معنی اینکه آیت را نمیدانم که چیست ناگاه در روز بدر دیدم که آنحضرت زره پوشیده میگوید سَيِّئِهِمُ الْجَمْعُ دانستم که معنی آیت چه بوده و بهمین قتل و اسر و هزیمت ایشان بسنده نیست بَلِ السَّاعَةُ بَلَكه روز قیامت مَوْعِدُهُمْ وَعده گاه عذاب كَلِّي ایشان است وَ السَّاعَةُ وَ عذاب قیامت أَدَهِي سخت تر و باهول تر وَ أَمْرٌ و

تلخ تر و ناخوشتر است از عذاب دنیا **إِنَّ الْمَجْرِمِينَ** بدرستی که مشرکان **فِي ضَلَالٍ** در گمراهی انداز راه حق در دنیا **وَسُعْرٍ** و در عنا و مشقت یا در آتش سوزان در آخرت.

صفحه : ۱۱۹۸

يَوْمَ يُسْحَبُونَ روز که کشیده شوند **فِي النَّارِ** در آتش دوزخ **عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ** بر رویهای خویش یعنی ایشان را بر روی ایشان میکشند و بدوزخ می افکنند و میگویند **ذُوقُوا** بچشید **مَسَّ سَيْقَرٍ** سودن دوزخ یعنی حرارت آتش و **الْمِ** آنرا **إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ** خَلَقْنَاهُ بدرستی که ما همه چیز را آفریده ایم **بِقَدَرٍ** باندازه مقرر، مرتب بر مقتضای حکمت یا هر چه آفریده ایم مقدر است و مکتوب در لوح محفوظ و حکم ازلی قبل از وقوع بدان پیوسته لا جرم از صفت تغییر و سمت تبدیل دورست شعر **قَضَى اللَّهُ** امر او **جَفَّ الْقَلَمُ** فما شاء يوجد و مالا فلم يبت سر بر خط لوح ازلی دارد خموش کز هر چه قلم رفت قلم در نکشد **وَمَا أَمْرُنَا** و نیست فرمودن ما هر چیزی را که تکوین آن خواهیم **إِلَّا وَاحِدَةً** مگر کلمه واحده که آن کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک فعل **كَلَّمَ** بِالْبَصِيرِ چون نگریستن بچشم در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بیاریم **وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا** و بدرستی که ما هلاک کردیم **أَشْيَاعَكُمْ** اشباه و امثال شما را از کافران در زمانهای گذشته چنانچه درین سوره شنیدید **فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ** پس هست هیچ پندگیرنده که از حال ایشان عبرت بردارد **وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ** و هر چیزی که کرده اند کفار گذشته

فِي الزُّبُرِ مَكْتُوبٌ اسْتَدْرَجَ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ زَبْرَ كِتَابِهَا رَا كَوْنِي وَ لَوْحٌ رَا زَبْرٌ كَقَوْلِكَ بِاعْتِبَارِ أَنْكَهَ اَصْلُ هَمَّةٍ كِتَابِهَا أَنْتَ يَا هَمَّةُ اِفْعَالُ اَيْشَانِ نُوْشْتَهْ اسْتَدْرَجَ فِي نَامِهَائِ اَيْشَانِ كَهْ بَدَسْتِ حَفْظَهْ اسْتَدْرَجَ وَ كَلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ وَ هَرِ خَرْدِي وَ بَزْرُكِي اَزْ اِقْوَالِ وَ اِفْعَالِي كَهْ اَزْ اَوَّلِيْنِ وَ اَخْرِيْنِ صَادِرِ شُدِهْ وَ خَوَاشِدِ شُدِ مُسْتَطْرَقٌ نُوْشْتَهْ شُدِهْ اسْتَدْرَجَ وَ بَرِ اَنْ پَادَاشِ خَوَاشِدِ يَافْتِ اِنْ اَلْمُتَّقِيْنَ بِدَرَسْتِي كَهْ پَرِهِيْزِ گَارَانِ وَ تَرَسْكَارَانِ فِي جَنَاتٍ دَرِ بُوَسْتَانِهَائِنْدِ رُوْزِ قِيَامَتِ وَ نَهْرٍ وَ دَرِ جُوِيْهَائِ وَ چَشْمِهَائِ يَعْني بُوَسْتَانِهَائِ مُشْتَمَلِ بَرِ اِنْهَارِ وَ بَقْوَلِ بَعْضِي نَهْرِ بَمَعْني رُوْشْنِي وَ گِشَادِگِي اسْتَدْرَجَ يَعْني اَهْلِ تَقْوِي دَرِ بَهْسْتِهَائِ بَاشِنْدِ دَرِ غَايَتِ وَ سَعْتِ وَ ضِيَا بَخْلَافِ كَفَارِ كَهْ دَرِ ضَيْقِ وَ ظَلْمَتِ گِذَارِنْدِهْ وَ دِيْگَرِ مُتَّقِيَانِ بَاشِنْدِ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ دَرِ مَكَانِي پَسَنْدِيْدِهْ كَهْ دَرُوْ نَهْ لَعُوْ بَاشْدِ وَ نَهْ اِثْمِ اَزْ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ رَضِي اَللّٰهُ عَنْهُ مَنْقُوْلٌ اسْتَدْرَجَ كَهْ حَقِّ سَبْحَانِهْ اَنْ مَكَانِ رَا بَصِدْقِ وَ صَفِّ كَرْدِ پَسِ نَهْ نَشِيْنِنْدِ دَرِ وِي مَگَرِ اَهْلِ صِدْقِ سَلْمِي رَحِّ فَرْمُوْدَهْ كَهْ اَنْ مَكَانِي اسْتَدْرَجَ كَهْ حَقِّ تَعَالِي رَاسْتِ گَرْدَانِنْدِ دَرِ اَنْ وَعْدِهْ خُوْدِ كَهْ بَا اَوْلِيَا كَرْدِهْ وَ دُوَسْتَانِ دَرِ اَنْ مَقَامِ بَاشِنْدِ عِنْدَ مَلِيْكَ نَزْدِيْكَ بَادِشَاهِي مُقْتَدِرٍ تَوَا نَا بَرِ هَمْمِهْ چِيْزِ صَاحِبِ بَحْرِ الْحَقَائِقِ فَرْمُوْدَهْ كَهْ مَقْعَدِ صِدْقِ مَقَامِ وَحْدَتِ قُرْبَتِ اسْتَدْرَجَ كَهْ دَرِ مَرْتَبِهْ عِنْدِيْتِ مَتَحَقِّقِ شُوْدِ وَ كَشْفِ اَلْاَسْرَارِ اَوْرَدِهْ كَهْ كَلْمِهْ عِنْدِ رَقْمِ تَقْرِيْبِ وَ تَخْصِيْصِ دَارْدِ يَعْني اَهْلِ قُرْبِ فَرْدَا دَرِ اَنْ سَرَايِ بَدَانِ اِخْتِصَاصِ خَوَاشِدِ دَاشْتِ وَ حَضْرَتِ پِيْغَمْبَرِ صَلِي اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ اَمْرُوْزِ دَرِيْنِ سَرَايِ مَخْصُوْصِ بَدَانِ

بوده که ابیت عند ربی يطعمنی و یسقینی و چون رتبتی که فردا خواص بدان نازند امروز پایه ادنای وی بوده پس از رتبه اعلای فردای او که نشان تواند داد نظم ای محرم سر لا یزالى مرآه جمال ذی الجلالی مهمان ابیت عند ربی صاحب دل لا ینام قلبی از قربت حضرت الهی هستی بمشابه که خواهی قربی که عبارتش نسنجد در حوصله خرد نگنجد گم گشته بود عبارت آنجا بلکه نرسد اشارت آنجا.

صفحه : ۱۱۹۹

سوره الرَّحْمَنِ

مدنیه و هی ثمان و سبعون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم کافران را از اسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمی شناسیم اینکه سوره نازل شده و گفته اند که اهل مکّه طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن را بمحمد ص می آموزند اینکه سوره آمد که الرَّحْمَنِ خداوند بسیار بخشائش که رحمت او همه چیز را فرا رسیده عَلَّمَ الْقُرْآنَ - بیاموخته است قرآن مر حیب ص خود را نه جبر و بسیار یعنی آسان گردانید مر او را آموختن و دیگران را آموزانیدن خَلَقَ الْإِنْسَانَ - بیافرید خدا جنس آدمیان را عَلَّمَهُ الْبَيَانَ - بیاموخت ایشانرا روشن کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت یا خلق کرد آدم ع را و علم اسماء بدو آموخت یا بوجود آورد محمّد ص را و بیاموزانید ویرا بیان آنچه بود و هست و باشد چنانچه مضمون فعلت علم الاولین و الآخِرین ازین معنی خبر میدهد الشَّمْسُ أَفْتَابَ وَالْقَمَرُ و ماه میروند - بِحُسْبَانٍ بحسابی معلوم یعنی بر وجهی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده مسیر ایشانرا در بروج

و منازل و بدان فصول و اوقات شناخته میشود وَ النَّجْمُ و گیاهی که بروید و آنرا ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول وَ الشَّجَرُ و گیاهی که آنرا ساقی باشد و بر آن قائم بود یعنی درخت یَسْجُدَانِ فرمان می برند خدای را بطبع و طوع چون فرمانبرداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود ایشان بسا به ایشان است و گفته اند ما را بسجود ایشان وقوف نیست چنانچه بر تسیح ایشان کما قال الله تعالی و لکن لا تفقهون تسیحهم وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا و برداشت رحمن آسمان را بالای زمین بیانصد ساله راه وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ و بیافرید یا منزل گردانید ترازوی را یا الهام داد خلق را بکیفیت اتخاذ آن أَلَّا تَطْغَوْا برای آنکه از حد در نگذرید فی الْمِيزَانَ در ترازو بوقت داد و ستد یعنی از عدل تجاوز نکنید و براستی معامله نمائید وَ أَقِيمُوا الْوِزْنَ و پبای دارید سنجیدن را بِالْقِسْطِ بعدل یعنی زبان ترازو را راست دارید وَ لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ و کم مکنید میزان را یعنی کم نمائید در وزن وقت داد و ستد اینکه همه تاکید اهل ترازو را بجهت آنست که بوقت وضع میزان روز قیامت شرمنده نشوند نظم هر جو و هر حبه که بازوی تو کم کند از کیل و ترازوی تو هست یکایک همه بر جای خویش روز جزا جمله بیارند پیش با تو نمایند نهانیت را کم دهی و بیش ستانیت را وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا و زمین را بگسترده یا بنهاد بر سطح آب لِلْأَنَامِ برای آدمیان تا برو

قرار گیرند فیها در زمین فاکهه انواع میوه است وَ النَّخْلُ و خرما بنان ذات الاکمام خداوندان غلاف یعنی اوعیه خرما چه خرما مادامیکه منشق نشده در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه بذکر بجهت تفضیل اوست و مشابهتی که با انسان دارد چنانچه در جواهر التفسیر مبین شده.

صفحه : ۱۲۰۰ وَ الْحَبُّ و در زمین دانه است ذُو الْعَصْفِ خداوند برگ خشک مراد از دانه آن چیز است که ازو قوت میسازند چون گندم و جو و جز آن و عصف گیاهیست که دانه ازو جدا میشود وَ الرَّیْحَانُ و در زمین ریحانی است یعنی سپر غم که بوی میکنند مراد آنست که در زمین شما را نعمتها داده ام بعضی خوردنی و بعضی بوی کردنی - فَبَآئِ آلاءِ رَبِّکُمْ پس ای آدمیان و پریان بکدام از نعمتهای آفریدگار خود که مذکور شد تُکذِّبَانِ تکذیب میکنید و انکار می نمائید که ازو نیست بدانکه سی و یکجا درین سوره اینکه کلمات تکرار یافته بجهت آنکه اینک سوره مشتمل است بر ذکر نعم الهی پس بعد از ذکر هر نعمتی اینکه الفاظ ایراد فرموده تا سامعان و قاریان متنبه شوند بر کثرت نعم و گفته اند تکرار از برای دفع غفلت است و تاکید حجت و تذکیر نعمت و در صحیح حاکم رح از جابر رضی الله عنه نقل کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم اینکه سوره را تا آخر بر ما خواند بعد از ان فرمود که مرا چیست که شما را خاموش می بینم هر آئینه جن نیکوتراند از شما در رد جواب اینکه سؤال و من هیچ بار نخواندم فبای آلا ربکما تکذبان آلا

ایشان گفتند لا بشی من نعماء ربنا نكذب فلك الحمد یعنی ما هیچ چیز را از نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب نمی کنیم پس تراست ثنا و ستائش خَلَقَ - الْإِنْسَانَ - بیافرید آدم ع را که پدر انس است مِنْ صِلْصَالٍ از گل خشک كَالْفَخَّارِ مانند سفال پخته که اگر دست برو زنی آواز کند وَ خَلَقَ - الْجَانَ - و بیافرید جان را که پدر جن است مِنْ مَارِجٍ از زبانه صافی بی دود مِنْ نَارٍ از آتش و گفته اند مارج از آتشی است که زبانه سرخ و سبز و زرد بیکدیگر آمیخته گردد بعد از بلندی و تیزی آتش در باب نهم از سفر ثانی فتوحات مذکور است که مارج آتش است ممتزج بهوا که آنرا هوای مشتعل گویند پس جان مخلوق است از دو عنصر آتش و هوا و آدم ع آفریده شد از دو عنصر خاک و آب چون خاک و آب بهم ممتزج شوند آنرا طین گویند و چون هوا و آتش مختلط گردند آنرا مارج خوانند و چنانچه تناسل در بشر بالقای آب است در رحم و تناسل در جن بالقای هوا در رحم انثی و میان آفرینش جان و آدم ع مدت شصت هزار ساله بود فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام نعمت از نعمتها پروردگار خود که شما را از گل و مارج آفرید و دولت حیات ارزانی فرمود تُكذِّبَانِ انکار می کنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ آفریدگار دو مشرق است یکی مشرق تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ و آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی مر شمس را و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فوائدست از اختلاف

فصول و حدوث و آنچه بهر فصل تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت ست و غروبش سبب آسایش و راحت
فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار شما تُكذَّبَانِ جحود می ورزید و منکر آن میشوید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ راه داد
دو دریا را یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا بامر او يَلْتَقِيَانِ بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط
بیکدیگر ملتقی میشوند.

صفحه : ۱۲۰۱

بَيْنَهُمَا میان هر دو دریا بَرَزَخٌ مانعی و حاجزی و پرده ایست از قدرت خدا یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن لَا يَبْغِيَانِ افزونی
نمی جویند بر یکدیگر یعنی با هم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدیکه مقرر شده تجاوز نمی نمایند تا
آنچه میان ایشان است غرق نگردد و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف رود و منافع بسیار برین دو بحر متفرع است
فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است تُكذَّبَانِ انکار میکنید یَخْرُجُ بیرون می
آید مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ ازین دو دریا از بحر مالح مروارید کلان وَ الْمَرْجَانُ و مروارید ریزه و اینکه جوهرهاست که بدان آرایش
کنید و از خرید و فروخت آن فوائد یابید و اینکه نعم ظاهر است فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس شما بکدام ازین نعمتهای پروردگار
خود تُكذَّبَانِ تکذیب می نمائید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سالی متلاقی میشوند و ابر حاجزی است
که منع میکند دریای آسمان را از نزول و دریای زمین را از صعود و

از دریای فلک قطرات بر دریای زمین ریخته بدهان صدف در می آید و از آن لالی منعقد میگردد و امام قشیری رح فرموده که بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت بی علت و لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطائف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحرین خوف و رجا عامه مسلمانان راست و از آن گوهر زهد و ورع بیرون آید و بحر قبض و بسط خواص مومنان راست و از آن جواهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیاء و صدیقان را از آن گوهر فنا روی نماید تا صاحبش در منزل بقا بیاساید بیت ز قعر بحر فنا گوهر بقا یابی و گر نه غوطه خوری اینکه گهر کجا یابی وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ و مر خدایراست راندن کشتیهای نورونده و حفص بفتح شین خواند یعنی نوبه رفتن آورده شده فی البحر در دریا کالاعلام مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا جهت انتفاع بندگانست از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات و اینکه نعمتها عظیم است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خویش تُكذِّبانِ منکر میشوید كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا هر کس که بر زمین است از ذوی الروح فان هالك اند یعنی سرانجام فانی شوند وَ يَبْقَى و باقی ماند وَجْهَ رَبِّكَ ذات پروردگار تو ذُو الْجَلَالِ خداوند بزرگی و عظمت وَ الْإِكْرَامِ و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تا دم هر کرا مستحق آن باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از

نعمتهای آفریدگار شما که شما را خیر داد از فنای شما تا آماده شوید و کار بسازید مر آنرا و آگاه کرد از بقای خود تا رجوع بحضرت او کنید و بر غیر او اعتماد ننمائید تُكذِّبَانِ تَكْذِيبِ مِي كُنَيْدُ يَسْئَلُهُ مِيخَوَاهِنْدُ او را يَعْنِي مِيطلبند از وِي مَيْنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ هِر كه در آسمانها و زمينهاست حاجتهای خود را چه همه بد و محتاجند در ذات و صفات خود كُلَّ يَوْمٍ هِر وقت هُو فِي شَأْنٍ او در ساختن و پرداختن كاريست داعِي را دعا اجابت كند و سائل را عطا دهد و درمانده را نجات بخشد و غمگين را شادان گرداند و بيمار را صحيح سازد و قومي را بر توبه دارد و گروهی را بيمارزد.

صفحه : ۱۲۰۲

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بكدام از نعمتهای پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه تُكذِّبَانِ انكار ميكنيد ابن عيينه رح فرمود كه سراسر روزگار نژديك خدای دو روزست يکروز مَدَّت دنيا و شان او درين يك روز امرست و نهی و عطا و منع و خلق و رزق و اماتت و احياء و اعزاز و اذلال دوم روز مَدَّت آخرت و شان آنروز حساب است و عقاب و جزا و سؤال و معاقبت و مثابات و نزد محققان يوم بمعنی آن است و آن جزوی از اقل زمان است و در بحر الحقائق آورده كه مراد تجلی حق در هر آنی بر حسب متجلی و مناسب استعداد او تجليات را نهايت نيست رباعي كل يوم هو في شان چه شان است چه شان يعنی اوصاف كمال تو ندارد

پایان جلوه حسن تراغایت و پایانی نیست هر زمان جلوه دیگر شود از پرده عیان سَنَفَرُغْ لَكُمْ زود باشد که حساب کنیم ما شما را فراغ اینجا بمعنی قصد محاسبه و مجازات است نه فراغی که بعد از شغل باشد اینکه کلام بر سیل تهدیدست و وعید چنانچه کسی مثلا کسی را میگوید باش تا با تو پردازم و حال آنکه گوینده هیچ کار نمیکند مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی وعید میگوید که قصد حساب شما خواهیم کرد أَيُّهُ الثَّقَلَانِ ای دو گروه بزرگ یعنی انس و جن و عرب آنچه بزرگ قدر و قیمت بود آنرا ثقل گویند که انی تارک فیکم الثقلین و گفته اند ثقل گرانبار است و جن و انس تکلیف گران باراند یا بیار گناه گران درمانده اند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که تهدید است بحساب تا از اعمال بد منزجر شوید و تعریف بخطاب تا بکرم بی حد امیدوار باشید تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید یا مَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ای گروه پریان و آدمیان إِنْ اسْتَطَعْتُمْ اگر توانید أَنْ تَنْفُذُوا آنکه بیرون روید مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ از کنارهای آسمان و زمین و بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ فَاَنْفُذُوا پس بیرون روید و فرار نمائید لَا تَنْفُذُونَ بیرون نمی توانید شد إِلَّا بِسَيِّطَانٍ مگر بقهر و تسلط و غلبه و شما را اینکه قوت نیست بلکه هر جا که روید مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندارید و گفته اند روز قیامت ملائکه گرداگرد اهل محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان

اینکه عرصه محشرست اگر توانید بیرون روید اما نمی توانید رفت مگر بحجت و برهان و شما را نه اینکه است نه آن اِلی به فَبَإِیْ ۚ آلَاءِ رَبُّکُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که اخبار کرد که شما عاجزید در دنیا و فرومانده در آخرت تا دانید که در هر دو سرا جز او یار و مددگار نیست و روی توجه بدرگاه او آرید اِلی به تُکذَّبَانِ جحود میورزید ۚ یُرْسَلُ ۚ فرستاده شود عَلَیْکُمَا بر هر که عاصی و مشرک باشد از شما شُواظُ زبانه خالص مِّن نَّارٍ از آتش و نُحَاسٌ ۚ و دودی سیاه یعنی یک نوبت زمانه آتش فرستند و یک کزت دود و گویند نحاس روی گداخته است که بر سرهای ایشان فرو ریزند فَلَا تَنْتَصِرَانِ پس نصرت نتوانید کرد مریکدیگر را و منع نتوانید کرد عذاب را از هم دیگر.

صفحه : ۱۲۰۳

فَبَإِیْ ۚ آلَاءِ رَبُّکُمَا پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که بیم کرد شما را بشواظ و بنحاس تا بازایستید از نافرمانی و به پرستش وی اشتغال نمائید تُکذَّبَانِ تکذیب می نمائید فَاِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ پس چون بشگافد آسمان برای نزول ملائکه فَکَانَتِ پس گردد وَرَدَةً سرخ یعنی برنگ گل سرخ کَالدَّهَانِ مانند ادیم احمر یا مانند روغن زیت که هر ساعت بلونی دیگر نماید فَبَإِیْ ۚ آلَاءِ رَبُّکُمَا پس بکدام از نعم آفریدگار خویش که خبر کرد شما را از انشقاق آسمان و تَلَوْنَ آن تا از شدت آن احوال بوی پناه جوئید تُکذَّبَانِ تکذیب میکنید فَيَوْمَئِذٍ پس آن روز لَا یُسْئَلُ ۚ پرسیده نشود عَن ذُنْبِهِ از گناه او اِنْسٌ ۚ و لَا جَانٌّ آدمی و نه پری یعنی از ایشان

سؤال استعمال نکنند که چها کردید بلکه سؤال توییخ باشد که چرا کردید یا گناهکاران را بعلامت بشناسند و حاجت بسؤال نباشد یا بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند و آنچه حق سبحانه و تعالی فرمود که لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ در موقف حساب خواهد بود که همه را سؤال کنند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بِسَاءَ مَا جَاءَكَ مِنَ النَّاسِ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا بِالْحَمِيْمِ که از احوال آن روز خبر داد تا در ایمان و تقوی ثابت و راسخ باشید که سبب نجات است تُكذِّبَانِ تَكْذِيبِ مِی و رزید يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ شناخته شوند کافران بِسِمْآهُمْ بعلامت ایشان که سیاه روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشره ایشان فَيُؤْخَذُ بِسِمْآهُمْ بِالْأَنفِ وَالْأَقْدَامِ و بقدما یکبار یعنی نوبتی موی پیشانی ایشان گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ افکنند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بِسَاءَ مَا جَاءَكَ مِنَ النَّاسِ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا بِالْحَمِيْمِ پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که خبر داد شما را از گرفتن و در دوزخ افگندن کفار تا از کفر پرهیزید تُكذِّبَانِ انکار می کنید و بعد از انداختن مشرکان بدوزخ ملائکه ایشان را گویند هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ که از روی عناد يُكذِّبُكَ تَكْذِيبِ میگردند بِهَا الْمُجْرِمُونَ بآن مشرکان و باور نمی داشتند يُطوفُونَ طواف میکنند دوزخیان بینهها میان دوزخ و بین و میان حمیم آب گرم آن گرمی بغایت رسیده یعنی هرگاه که از آتش استغاثه کنند ایشانرا فریادرسی کنند و در میان چنین آب گرم اندازند که پیوندهای ایشان از یکدیگر بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم می باشند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بِسَاءَ مَا جَاءَكَ مِنَ النَّاسِ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا بِالْحَمِيْمِ

نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده بایمان متصف شده از ان نجات یابید
تُكذِّبَانِ تَكْذِيبِ مِي نَمَائِد.

صفحه : ۱۲۰۴

وَلِمَنْ خَافَ - و برای کسیکه بترسد مقام رَبِّهِ از ایستادن پیش خدای جَنَّاتِ دو بهشت است یعنی کسی که از موقف حساب بترسد و ترک معصیت نماید او را دو بهشت دهند جنت عدن و جنت نعیم و گویند یکی خائف انس را بود و دیگر خائف جن را بود در موضح آورده که دو باغ دهند ایشانرا در باره بهشت که هر یکی از ایشان صد سال راه طول و عرض داشته باشد و در میان هر باغ سراهای خوش و میوه‌های دلکش و حوران مهوش بود محمد حکیم قدس سره فرموده که بهشتی برای خوف الهی است و دیگر برای ترک مناهی یا یکی برای خاصه خائف است و دیگر برای خدام و متعلقان او فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتهای آفریدگار شما که بهشتها میدهد برای ادای طاعت و ترک معصیت تُكذِّبَانِ تَكْذِيبِ مِي كُنْتُمْ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ دو بوستانند خداوندان شاخها یعنی در ان درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار گوناگون فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمل بر اشجار و اثمار به بنده عطا میفرماید تُكذِّبَانِ تَكْذِيبِ مِي كُنْتُمْ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ دو چشمه تَجْرِيَانِ میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل با اسافل آن یکی تسنیم و یکی سلسبیل در معالم آورده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از

نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان کرده تُكذَّبَانِ جح و د می ورزید فیهِما درین دو جنت من كُلِّ فَاكِهَةٍ از هر میوه زَوجانِ دو صنف یکی معروف که دیده باشند در دنیا و دیگری غریب که کسی ندیده و نه شنیده باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار پرورنده شما که اصناف ثمرات و فواکه بر بنده عطا می فرماید تُكذَّبَانِ منکر میشود مُتَكَبِّرِينَ - ترسندگان درین بهشتها تکیه کنندگان باشند عَلَي فُؤُشِ بَطَانَتِنَهَا بر فراشها که استر آن من إِسْتَبْرَقِ از دیبای محکم باشد از بزرگی پرسیدند که بطائن که آن از دیبا است پس ظهائر آن از چه باشد جواب داد که ظهائر آن از نور بسته دیگری گفته که ظهائر آن داخل است درین آیت که فلا- تعلم نفس ما اخفى لهم وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ و میوه درختان اینکه دو بهشت دانِ نزدیک است که دست قائم و قائد و مضطجع بدان میرسد و گفته اند کسی که تکیه کرده و آرزوی میوه کند شاخ درخت سر فرود آرد و آن میوه که خواهد بدهن وی درآید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که شما را بر تختها و فرشهای پادشاهانه بنشانند و میوه های لذیذ و لطیف دهد تُكذَّبَانِ انکار میکنید- صفحه :

۱۲۰۵

فیهنَ در قصور و منازل اینکه دو بهشت قاصِرَاتِ الطَّرَفِ کوتاه چشمان اند یعنی حوران که چشم فروخوابانیده باشند از نگریستن بغیر شوهران لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ نسوده باشند ایشانرا اِنْسُ آدمیان قَبْلَهُمْ پیش از ازدواج ایشان در بهشت و لا- حَيَّانٌ و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرراند دست هیچ آدمی بدامن ایشان نرسیده

باشد و آنانکه برای جن مقرر شده باشند جنی نیز در ایشان تصرف نکرده باشد فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطافت به بندگان ارزانی داشته تُكذَّبَانِ تَکذیب میکنند و باور نمی دارید کَأَنْتَهُنَّ الیاقوتُ وَ الْمَرْجَانُ گویا هستند آن حوران مخلوق از یاقوت در سرخی و صفا و از مروارید پاکیزه در سفیدی و ضیا فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین صفائی و پاکیزگی برای شما آفریده تُكذَّبَانِ تَکذیب میکنند و باور نمیدارید هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ آیا جزای نیکی کردن در عمل نه باشد إِلَّا الْإِحْسَانُ مگر نیکوئی کردن در ثواب یا جزای هر که گوید لا-اله الا-الله و عمل کند باو امر و نواهی محمد رسول الله نیست او را مگر بهشت و حاصل آیت اینکه است که جزای نیکی نیکی است پس جزا دهد طاعت را درجات و مکافات کند شکر را بزیادت نعمت و تقوی را بفرح و توبه را بقبول و دعا را به اجابت و سؤال را بعطا و استغفار را بمغفرت و خوف دنیا را با من آخرت و خدمت را بسلطنت و در بحر الحقائق فرموده که نیست جزای فنا فی الله الا بقا بالله مثنوی هر که در راه محبت شد فنا یافت از بحر لقا اندر بقاء هر کرا شمشیر شوقش سر برید میوه ذوق از درخت و فصل چید فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که توفیق احسان داد و جزای آن مقرر فرمود تُكذَّبَانِ تَکذیب میکنند و انکار می نمائید وَ مِنْ دُونِهِمَا و جزین دو بوستان که مذکور شد

یا فروتر از ایشان جَنَّتَانِ دو بوستان دیگرست گفته اند دو بوستان اوّل از زر است برای سابقان و اینکه دو بوستان از نقره برای اصحاب الیمین فَبَآیِ ۱۰ آلاءِ رَبُّکُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که اینکه بهشتها نامزد بندگان میکند تُکَذَّبَانِ منکر میشوید مُدْهَامَتَانِ آن دو بهشت سبز است از بسیاری سبزی بسیاهی زنده فَبَآیِ ۱۰ آلاءِ رَبُّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب روشنائی چشم است تُکَذَّبَانِ انکار میکنید.

صفحه : ۱۲۰۶

فیهما درین دو بهشت عینانِ دو چشمه باشد نَضَّاحَتَانِ جوشنده بآب یعنی هر چند از آب بردارند دیگر بجوشد فَبَآیِ ۱۰ آلاءِ رَبُّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تُکَذَّبَانِ تکذیب میکنید فیهما فَاکِهَةٌ درین دو بهشت میوه بسیار بود وَ نَخْلٌ ۱۰ و خرما بنان وَ رُمَّانٌ ۱۰ و اشجار انار تخصیص خرما و انار از میوها بجهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است و هم غذا و انار میوه است و دوا فَبَآیِ ۱۰ آلاءِ رَبُّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پرورنده شما که چنین میوها بر بندگان ارزانی دارد تُکَذَّبَانِ انکار میکنید فیهنِ ۱۰ درین چهار جَنَّتِ خَیْرَاتٌ ۱۰ حَسَانٌ ۱۰ زنان برگزیده باشند نیکورویان یعنی حسن خلق ایشان بحسن خلق نیز آراسته باشد فَبَآیِ ۱۰ آلاءِ رَبُّکُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که شما را حوران دهد هر یک از دیگری نیکوتر تُکَذَّبَانِ تکذیب مینمائید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ ۱۰ حوران پنهان شده فی الخِیَامِ ۱۰ در خیمها که از در مجوف است و گفته اند مراد خانهاست و بعضی تخصیص کرده اند بحجلات و حجله خانه بود آراسته برای داماد عروس فَبَآیِ ۱۰ آلاءِ رَبُّکُمَا

پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین ازواج طیبه به بهشتیان میدهند تَكْذَبَانَ انکار میکنید لَمْ يَطْمِئُنْ نَسوده باشند مرایشانرا اِنْسٌ قَبْلَهُمْ آدمی پیش از شوهران که بدیشان نام زد شده اند وَ لَا جَانٌّ وَ نه جن نیز دست بر ایشان رسانیده اند بلکه همه بکراند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار نام زد ایشان یعنی اهل ایمان کرده تَكْذَبَانَ تکذیب میکنید که چنین حوران نگاهداشته عطا کند مُتَّكِنِينَ اصحاب الیمین تکیه زدگان باشند عَلِي رَفْرَفٍ خُضْرٍ بر فرشها یا بر بالشهای سبز وَ عَبَقَرِيٍّ حَسَانٍ وَ بساطهای قیمتی در غایت نیکوئی فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما اینکه نعمتها که مذکور شد تَكْذَبَانَ تکذیب میکنید تَبَارَكَ اسم رَبِّكَ بزرگ است نام پروردگار تو از حیثیت اطلاق اسم بر ذات وی پس توان دانست که بزرگی ذات در چه مرتبه خواهد بود و ازین است که هیچ کس از عظمت ذات او خبر نداده و نمی تواند داد بیت بر لب بحر چنین وامانده اند خشک لب هم مبتدی هم منتهی ذی الجلال وَ الْاِکْرَامِ در ترجمه رشف معنی اینکه اسم برین وجه ادا کرده که خداوندی که از صفات جلال آنچه اثبات آن مستلزم کمال است ذات بی مثالش را ثابت است و آنچه سلب آن مقتضی عزت و کبریاست جناب مقدس از ان منزّه و معرا است و اکثر محققان برانند که جلال اشارت بصفات قهریه است و اکرام عبارت از اوصاف لطیفه پس نام ذو الجلال و الاکرام جامع باشد مر جمیع صفات الهی را و ازین است که او را اسم اعظم گفته اند و

سوره الواقعة

مکيه وَ هِي سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ياد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت لَيْسَ لِمَنْ لَوْقَعَتْهَا نَيْسَتٌ در واقع شدن در آمدن او کاذبُهُ دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که از آن خبر میدهد صادق است و آن روز خَافِضَةٌ فرو برنده است قومی را باسفل سافلین از روی عدل رَافِعَةٌ بردارنده گروهی را با علی علین از راه فضل یا خافض اعداء و اهل شقاق و نفاق است و رافع اولیاء از ارباب اخلاص و وفاق یا فرود میدارد آنان را که در دنیا خود را مرتفع میداشتند و برمی آرد جمعی را که درین عالم فروتنی کردند إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ یاد کن چون جنبانیده شود زمین رَجًّا جنبانیدنی بر آن وجه که هر بنا که برو است منهدم گردد وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ و رانده شود کوهها بَسًّا راندنی تا شکسته و پاره پاره گردد فَكَانَتْ پس بر باشد هَبَاءً غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب وقتی که از روزنه درافتد مُتَبَثًّا پراکنده و منتشر گشته وَ كُنْتُمْ و باشید شما ای مکلفان در آن وقت أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ پس اصحاب دست راست تعظیم میکند ایشانرا چنانچه گوی فلان قوم بزرگانند مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ چه اند اصحاب دست راست و چه بزرگان و گفته اند درین استفهام معنی تعجب نیز هست و اصحاب یمین آنهاند که در وقت اخراج ذریت از صلب

آدم ع ایشان بر است وی بوده اند یا نامه اعمال در آن روز بدست راست ایشان دهند یا به بهشت روند و آن بر یمن عرش است و گفته اند میمنه بمعنی یمن و برکت است یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند و أصحاب المشئمه و اصحاب دست چپ ما أصحاب المشئمه چه اند یاران دست چپ و ایشان آنها اند که بوقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامهای اعمال ایشان بدست چپ ایشان میدهند یا بدوزخ برند و دوزخ بر چپ عرش است و گفته اند مشامه از تشاؤم گرفته اند یعنی آنان شوم و نامبارک قدم اند و السابقون - و پیشی گرفتگان بر همه اقوام یا پیش روان بهشت السابقون - پیشی گرفتگانند بایمان چون مومن آل فرعون و حبیب نجار و ابو بکر صدیق رض و مرتضی علی رضی الله عنهم یا آنانکه بدو قبله نماز گزارده اند با پیغمبر صلی الله علیه و سلم یا اهل قرآن یا پیش روان بصف جهاد یا سبقت گیرندگان بتکبیر اول اولئک - المقرَّبون - آن گروه اند نزدیک گردانیده شدگان برحمت و کرامت.

صفحه : ۱۲۰۸

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای مشتمل بر انواع نعمت تله من - الأولین - گروهی بیشتر از پیشینیان یعنی امم انبیای گذشته و قلیل و اندکی من - الآخرین - از پسینیان یعنی امت محمد صلی الله علیه و سلم مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه پیش از سابقان اینکه امت اند در تبیان آورده که مراد جماعتی اند که انبیاء را معاینه دیدند و بخدمت ایشان رسیده بدیشان گرویدند نه تمام امتان ایشان زیرا که امت متابعت پیغمبر ما صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ از همه امم بیشتر خواهند بود چنانچه فحوای انا اکثر النّاس تبعاً یوم القیمه از ان خبر میدهد و در حدیث بریده رضی اللّٰهُ عنه، مذکورست که اهل بهشت صد و بیست صف باشند هشتاد ازین امت و چهل سائر امم و اینکه سابقان از اوّلین و آخرین در بهشت باشند علی سُرُرٍ بر تختها مَوْضُونَهُ بافته بزر و مکمل بدر و یاقوت و زمرد مُتَّكِنِينَ - تکیه زدگان عَلَیْهَا بر آن تختها مُتَقَابِلِينَ - برابر یکدیگر یعنی روی با روی تا بدیدار هم مستانس و مسرور باشند یَطُوفُ عَلَيْهِمْ میگردند بر ایشان برای خدمت و ولدان مَخْلُدُونَ - کودکان مَخْلُدُونَ - جاوید ماندگان بر هیئات کودکی چه خدمت خردان زیباتر است از خدمت کبار و گویند آراستگان بگوشوارهای زرین و اینکه کودکان را خدا آفریده باشد برای خدمت بهشتیان و از سلمان رضی اللّٰهُ عنه منقول است که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند و بر ایشان طواف میکنند بِأَكْوَابِ بَكُوزِهَا وَ أَبَارِيقِ - و ابریقها وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ و جامهائی از شرابی روان است در بهشت یا خمر پاک صافی چون آب زلال لَا یُصَدَّعُونَ - در دسر نکشند عَنهَا از ان شراب یعنی آن می را خمار نباشد وَ لَا یُنزِفُونَ - و نه بی عقل و بیهوش شوند از ان وَ فَاكِهَةٍ و دیگر بر ایشان میگردند بمیوها مِمَّا یَتَخَيَّرُونَ - از آنچه اختیار کنند و برگزینند وَ لَحْمِ طَیْرِ و بگوشت مرغان که الطف لحوم است مِمَّا یَشْتَهُونَ - از آنچه آرزو کنند یعنی بر وجهی که خواهند جوشیده یا بریان کرده وَ حُورٌ و بر سابقان در جنت طواف مینمایند

از برای خدمت زنان سفید روی عین^۱ گشاده چشمان در صفا و لطافت کأمثالِ اللؤلؤِ مانند مروارید المکنون پوشیده در صدف که غبار برو نه نشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده جزاء پاداش می‌دهیم ایشانرا پاداش دادنی بما کأنوا یعملون - بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا لا یسمعون - نشنوند فیها در بهشت لغوا سخنان بیهوده یا بانگ و فریاد یا سوگند بدروغ و لا تأثیماً و نه سخنی که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش و دشنام.

صفحه : ۱۲۰۹

إِلَّا قِیلاً لیکن می شنوند سخنی که آن سَلاماً سَلاماً است تکرار اینکه لفظ دلیل است بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام گویند وَ أَصْحَابِ الْیَمِینِ وَ أَصْحَابِ دِست راست ما أَصْحَابِ الْیَمِینِ چه اند اصحاب دست راست یعنی بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند فی سِدْرِ در زیر درخت کنار مَخْضُودٍ بیخار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بروج افگندند و آن وادی است از طائف مشتمل بر درختهای سدر گفتند چه بودی اگر ما را مثل اینکه بودی اینکه آیت آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار وَ طَلْحٍ مَنضُودٍ و درخت موز بود که میوهای آن بر هم چیده یعنی از اسفل تا اعلاهی درخت همه میوه باشد وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زائل نشود و مراد از ظل راحت است وَ مَاءٍ مَسْکُوبٍ و آب ریزان یعنی از جَنَّتِ عدن فرو میریزد بر بوستانهای دیگر فَاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ و بسیار میوه لا مَقْطُوعَةٍ و بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود بخلاف میوهای دنیا که در فصلی باشد

دون فصلی و لا مَمْنُوعَةٍ و نه منع کرده شده یعنی از خورنده بهیچ نوع بازدارند نه چون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید و فُرُشٍ و گسترده‌ها مَرْفُوعَةٍ برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت است از زنان مرفوعه یعنی بر تخت بلند نشانده اِنَّا بَدْرَسْتِی که ما اَنشَأْنَاهُنَّ بیافریدیم ابتداء بی سبب ولادت زنان عَجَائِزِ دُنْیَا را اِنشَاءً آفریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشانرا خلقی دیگر مراد آنست که پیر زنان را جوان سازیم بر یک سن فَجَعَلْنَاهُنَّ پَسِ گردانیم ایشانرا- اَبْكَارًا دختران دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج بنزد ایشان آیند ایشانرا بکر یابند عُرْبًا دوست داران و عاشقان شوهر خود باشند یا با غنچ و ناز یا شیرین سخن اَتْرَابًا همزادان همه سی و سه سال و شوهران نیز بهمین سن و در تبیان آورده که صبیات را که به بهشت آرند بدین سن رسانند و بشوهر دهند و عجوزه را نیز رد کنند بدین سن، اگر شوهر نداشته باشد در دنیا بعضی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد اما شوهر او از اهل بهشت نبود چون امراه فرعون او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر زوج او بهشتی بود باز بدو ارزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند بزوجه آخرین نامزد کنند و اینکه زنان را انشا کنیم لِاصْحَابِ الْیَمِینِ برای اصحاب یمین یاران دست راست و گویا که سائلی می پرسد کیانند اصحاب الیمین می فرماید که ایشان ثَلَاثَةٌ مِنَ الْاَوَّلِینِ گروهی اند از پیشینیان.

صفحه : ۱۲۱۰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْاَوَّلِینِ - الْاٰخِرِینِ -

و گروهی اند از پسینیان در اسباب نزول آمده که چون آیت و قلیل من الاخرین فرود آمد فاروق رضی الله عنه گریان شد و گفت یا نبی الله ما بتو گرویدیم و تصدیق کردیم و از ما نجات نیاید مگر اندکی اینکه آیت آمد و ثله من الاخرین حضرت رسول صلی الله علیه و سلم آیت بر وی خواند و عمر رضی الله عنه، فرموده که رضینا عن ربنا و پیغمبر ص گفت از آدم تا من یک ثله و از من تا قیامت یک ثله و در حدیث آمده که از جوان تکونوا نصف اهل الجنة و عنقریب گذشت که اهل بهشت صد و بیست صف باشند و هشتاد از ان امت من خواهند بود و ازینجا معلوم میشود که هیچکس از امت متابعه آنحضرت صلی الله علیه و سلم در دوزخ جاوید نخواهد ماند نظم نماوند بزندان دوزخ اسیر کسی را که باشد چنین دستگیر نماوند بعصیان کسی در گرو که دارد چنین سید پیش رو و اصحاب الشمال و اصحاب دست چپ ما اصحاب الشمال چه اند اصحاب دست چپ یعنی چه خوار و بیمقدارانند و در ان روز باشند فی سموم در آتش سوزان یا در بادی گرم که حرارت آن در مشام ایشان نفوذ کند و حمیم و در آبی گرم نامتناهی در حرارت صاحب تیان آورده که چون حرارت سموم در اجساد و اکباد ایشان اثر کند پناه جویند به حمیم چنانچه گرمازدگان در دنیا آب می طلبند و چون در حمیم افتند از حرارت آن آب بیشتر متأذی گردند پس پناه برند بسایه و از ان

سایه خبر می‌دهد وَ ظِلٍّ وَ سَایهٍ مِّنْ یَحْمُومٍ از دود سیاه گرم و گویند یحُموم کوهی است از آتش که دوزخیان بسایه آن پناه می‌برند لا بَارِدٍ خَنک نیست مانند سایه‌های دیگر وَ لا کَرِیمٍ نه سودرساننده و نه راحت بخشنده و اینکه عذابها ایشان را بچه جهت ست إِنَّهُمْ کَانُوا بَدْرَسْتی که ایشان بوده اند قَبْلَ - ذَلِکَ - پیش ازین در دنیا مُتَرَفِّینَ - بنام و نعمت پرورده شدگان و تنعم ایشان بمحرّمات بوده و اتباع شهوات وَ کَانُوا یُصِیِّرُونَ - و بودند که اصرار می نمودند عَلَی الْحِنثِ الْعَظِیمِ بر گناه بزرگ که شرک است یعنی بر آن اقامت میکردند یا سوگند دروغ می‌خوردند بر آنکه حشر نخواهد بود وَ کَانُوا یَقُولُونَ - و بودند که می گفتند إِذَا مِتْنَا آیا وقتی که بمیریم وَ کُنَّا تُرَاباً وَ گَرْدِیمْ خَاکَ وَ عِظَاماً وَ استخوانهای بی گوشت و پوست أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ - آیا ما برانگیخته گانیم از قبرها و زنده شدگان تکرار استفهام برای مبالغه است در انکار أَ وَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ - آیا پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند قُلْ بگو ای محمّد ص در جواب ایشان که إِنَّ الْأَوَّلینَ - بدرستی که پیشینیان از آباء شما و غیر آن وَ الْآخِرینَ - و پسینیان از شما و غیر شما.

صفحه : ۱۲۱۱

لَمَجْمُوعُونَ - هر آئینه جمع شدگانند إِلَى مِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ برای وقتی که مقرر شده از روز معلوم که قیامت است یا همه مجموع اند در قبرها برای میقات حشر که روز معلوم است یا همه محشور شوند بمکان حساب یا زمان حساب در روزی که معلوم است مر خدای را تَمَّ - إِنَّکُمْ پس بدرستی که شما أَیُّهَا الضَّالُّونَ -

ای گمراهان از راه حق المُکذَّبُون - تکذیب کنندگان مر بعث و نشور را خطاب با اهل مکّه و امثال ایشان است میگوید که شما فردای قیامت لَأَکُلُون - هر آئینه خورند گانید مِن شَجَرٍ از درختی مِن زَقُومٍ که آن زقوم است یعنی شما را زنده کنند و از آن درخت بخوراند فَمَا لَأُولَئِكَ یَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّعَیْرِینَ مِن قَبْلِ حُكْمِ رَبِّکُمْ وَیَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّعَیْرِینَ مِن قَبْلِ حُكْمِ رَبِّکُمْ - پس پر کنندگان باشید مِنهَا البُطُون - از میوه آن درخت شکمها را فَشَارِبُونَ - پس آشامندگان عَلَیْهِ - بالای زقوم مِن - الحَمِیمِ - از آب گرم آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان گمارند تا پر سازند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند آنکه حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری از آن بیاشامند فَشَارِبُونَ - پس آشامند گانند از حمیم شُرب - الهیم - مانند آشامیدن شتران تشنگی زده و مدتها آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هر چند آب خورد اثر آن برد پدید نیاید یعنی دوزخیان چند آنچه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد هذا اینکه ماکول و مشروب نُزِّلُهُمْ پیش کش ایشان است یوم - الدِّینِ - در روز جزا همچو ما حضریکه برای مهمان آرند و بعد ازین در دوزخ انواع ماکل و مشارب خواهد بود ایشانرا که شرح شدّت و عقوبت آن در بیان نیاید نَحْنُ مَخْلُقَانَاکُمْ ما آفریدیم شما را در ابتدا و شما بدان اقرار دارید فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ - پس چرا باور نمی دارید آفرینش خود را در انتها چه بر همه اهل خرد ظاهرست که هر که بر ابداء توانا است بر اعادت نیز قادر خواهد بود أَفَرَأَیْتُمْ آیا خیر دهید ما تُمنون - از آبی که میریزید در رحم زن أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ - آیا شما می آفرینید کودکان را از ان أم نحن ۴

الخالِقُونَ - یا مائیم آفریدگار آن و شما مفراید بآنکه خالق خلق منم چه شما بر آن وجه و بدان نوع که فرزند می طلید متولد نمی شود بلکه بر وفق مشیت و طبق ارادت من می آید نحن مَقْدَرْنَا ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم بَيْنَكُمُ الْمَوْتِ - میان شما مرگ را و مقرر ساختیم زمان موت هر کس وَ ما نحن بِمَسْبُوقِينَ - و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت از موتی که مقدر شده نتواند گریخت و ما اینکه مرگ را تقدیر کردیم.

صفحه : ۱۲۱۲

عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ - برای آنکه تبدیل کنیم از شما أَمْثَالَكُمْ کسان را که مانند شما اند یعنی شما را بمیرانیم و دیگران را بیاریم وَ نُنَبِّئُكُمْ بِبِأَفْرِينِهِمْ دیگر باره شما را فی ما لا - تَعْلَمُونَ - در صورتی و هیئاتی که نمیدانید امروز یعنی کافران را در زشت ترین صورتی و مومنان را در بهترین هیئاتی وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ - و بدرستی که دانسته اید شما النِّشَاءَ الْأُولَى آفریدن نخستین را که نطفه بودید و علقه شدید بآخر و بدان هم اقرار دارید فَلَوْ لَا تَذَكَّرُونَ - پس چرا یاد نمی کنید توانائی حق را بر نشأه اخری چه هر که بر ان قادرست ازین عاجز نتواند بود نظم آنکه ما را ز خلوت نابود می کشد تا بجلوگاه وجود بار دیگر که از سموم هلاک روی پوشیم زیر پرده خاک هم تواند بامر کن فیکون کارد از گوشه لحد بیرون أَفَرَأَيْتُمْ اِخْبَارَ نَمَايِدِ ما تَحْرُثُونَ - آنچه کشت می کنید و تخمی در زمین می افکنید أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ - آیا شما میرویانید آن تخم را أَمْ نَحْنُ الْمَزْرِعُونَ - یا

ما رویانیده ایم حرث فعل عبد است و زرع فعل خدای و در خبر آمده که نگوید یکی از شما که زرع و لیکن گوید حرث چه شق ارض و القای بذور درو از بنده است و رویانیدن از حق سبحانه لَوْ نَشَاءُ اِگر خواهیم لَجَعَلْنَاهُ هَر آئینه گردانیدیم آن چیز را که کشته اید حطاماً گیاهی در هم شکسته پیش از رسیدن یا گاهی بیدانه فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ پس همه روز باشید از آن قضیه و بلیه که شکفت مایند یا بر آفت آن اندوهناک باشید یا از جهد و سعی خود پشیمان گردید و میگوئید اِنَّا لَمُعْرَمُونَ آیا ما تاوان زدگانیم و حفص اَنَا خواند بطریق خبر یعنی بدرستی که ما غرامت یافتگانیم بَل نَحْنُ مَحْرُومُونَ بلکه ما بی بهرگانیم از روزی اَفَرَأَيْتُمْ آیا خبر باز دهید الماء الَّذِي تَشْرَبُونَ از آبیکه می آشامید برای تسکین عطش و زندگانی شما بوی باز بسته است اَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ آیا شما فرو فرستاده اید آنرا مِنَ الْمُنْزِلِ از ابر سفید اَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ یا ما فرو فرستنده ایم آبی شیرین لطیف را لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ اِگر خواهیم گردانیم آن آب را اُجَاجاً تلخ و شور و نفع از وی منقطع سازیم فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ پس چرا شکر نمی گوئید خدای را برین نعمت.

صفحه : ۱۲۱۳

اَفَرَأَيْتُمْ آیا اخبار کنید النَّارَ الَّتِي تُورُونَ آتشی که بیرون می آرید اَأَنْتُمْ آیا شما اَنْشَأْتُمْ بیافریده اید شَجَرَتَهَا درخت آتش را که مرخ و عفارست اَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ یا ما آفرینندایم اهل بوادی شاخی از درخت مرخ که مذکر میگویند بر شاخی از درخت عفار که انثی میخوانند میسایند

حق سبحانه از میان آن دو شاخ تر که آب از آن میچکد آتشی بیرون می آرد نحن جعلناها ما گردانیدیم آن آتش را تذکره یادکردنی که چون به بینید آن را آتش دوزخ را یاد کنید یا آنرا تبصره ساختیم تا اهل بصیرت دانند که هر که قادرست بر احداث آتش از درخت سبز و تر با وجود مائستی درو که بکیفیت ضد آتش است هر آئینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود انسان بعد از خشکی و پژمردگی آن و متاعاً و ما ساختیم آتش را بر خورداری یعنی سبب نفع گرفتن للمؤمنین - مر مسافران را و مقیمان را اکتفا کرد بذکر احد الضدین چنانکه سراپیل تقیکم الحر فسبح پس تسبیح گو باسم ربک - العظیم بنام پروردگار بزرگ تو و او را بپاکی یاد کن فلا أقسم پس سوگند یاد میکنم بمواقع النجوم بمواقع نجوم قرآنی یعنی اوقات نزول آن یا مغارب نجوم و مساقط آن صاحب کشاف فرموده که تخصیص مغارب بجهت آن است که غروب دلیل زوال است و بزوال اثر استدلال توان کرد بر وجود مؤثری که تاثیر او را زوال نیست یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن و در عین المعانی آورده که مراد مساجد صحابه و مقابر ایشان است که مشبه اند به نجوم کما قال اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم یا منازل نجوم که بروج آسمان است کما فی قوله تعالی و السماء ذات البروج یا بان نجوم که مأمور برجم شیاطین شدند و آن وقت مولد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بوده و هنگام بعث

او و امام زاهد رح فرموده که مراد نجوم قرآن است و مواقع آن دل مقدس پیغمبر صلی الله علیه و سلم هر چند دل مطهر او یکی بود اما نجوم قرآنی بسیار بود هر نجمی را موقعی و قراءت امام حمزه و امام کسائی رح که موقع خوانده اند موید اینکه قول است و نزول قرآن بر قلب مبارک وی بنص «نزل به الروح الامین علی قلبک ثابت شده و اِنَّهٗ» و بدرستیکه آنچه خدا بدو سوگند خورد لَقَسَمَ «سوگندی است لَوْ تَعْلَمُونَ» اگر دانید عَظِيمَ «بزرگ و معتبر جواب قسم چیست اِنَّهٗ» بدرستی که آنچه آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر شما میخواند لَقُرْآنَ «کریم» هر آئینه قرآنی است بزرگوار و بسیار نفع چه مشتمل است بر اصول علوی که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامی است نزد خدای و ملائکه و مومنان یا حافظ و قادری او مکرم و معززست اینکه قرآن نوشته است فِی کِتَابٍ مَّکْنُونٍ در کتابی پوشیده و نگاه داشته شده نزدیک خدا در لوح محفوظ.

صفحه : ۱۲۱۴

لَا يَمَسُّهُ «نسایند لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه درو است إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهراند از کدورات اوصاف رویه کلبی رحمه الله گوید که مراد سفره اند و کرام برره و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند مصحف را مگر پاک شدگان از احداث ظاهر آیت نفی است و مراد نهی یعنی جنب و محدث باید که مس نکنند و فقهای مالکی و شافعی رحمهما الله محدث و جنب و حائض

را تجویز نمی کنند حمل مصحف و مس آن و حنابله گویند محدث و جنب را رواست حمل مصحف و مس آن و حائض را و نزد امام اعظم رحمه الله علیه نشاید محدث و جنب و حائض و نفسا را مس مصحف مگر با غلافی منفصل از او و در نوادر مذکور است که جنب و حائض را بقول ابو یوسف رح جائز است کتابت قرآن وقتی که لوح بر زمین بود نه در کنار و نزد امام محمد رح بهیچ وجه روا نیست و بعضی مس را حمل بر قراءت کرده اند و از ابن عمر رضی الله عنه منقول است که دوست تر نزد من آن است که قرآن نخواند کسی مگر آنکه طاهر باشد محمد بن فضل رحمه الله فرموده که مراد ازین طهارت طهارت توحید است یعنی باید که غیر موحدان کسی قرآن نخواند و ابن عباس رضی الله عنه نهی میکرد از آنکه یهود و نصاری را تمکین دهند از قراءت قرآن و محققان گفته اند که مراد از مس اعتقاد است یعنی معتقد نباشند قرآن را مگر پاکیزه دلان که مومنانند یا عمل بقرآن و نگاهداشت احکام قرآن نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بمدد توفیق از لوث خذلان یا علم بدان یعنی تفسیر و تاویل آنرا ندانند الا آنها که سر ایشان پاک باشد و جنید قدس سره فرموده که پاکی سر بنفی ما سوای الله ست حکیم سنائی رح فرموده بیت جمال حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد که دار الملک معنی را مجرد بیند از غوغا در بحر الحقایق آورده که مکاشف نشود باسرار قرآن مگر کسیکه پاکیزه

گردد از لوث توهم غیر و غیریت و برسد بمقام شهود حق در مرایای خلق و شهود خلق در مرایای حق و اینکه معنی میسر نشود جز بفنای شاهد و شهود در مشهود بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم پس بسوزد وصف حادث را کلیم تنزیل قرآن فرو فرستاده شده است من رب العالمین - از آفریدگار عالمیان اَفِيْهَذَا الْحَدِيْثِ پس آیا بدین سخن که قرآن است اَنْتُمْ مُدْهِنُوْنَ - شما ای اهل مکه ناگروید گانید یا مداهنه کنندگان یا منکران اند وَ تَجْعَلُوْنَ - و میسازید رِزْقُكُمْ روزی یعنی بهره خود را از قرآن اَنْتُمْ تُكْذِبُوْنَ - آنکه تکذیب کنید مر او را یا میگردانید شکر روزی خود آن را که نسبت باران بآب و هوا کنید و اینکه تکذیب سخن خداست فَلَوْ لَا پس چرا نه إِذَا بَلَغَتِ الْهُلُقُومَ - چون برسد روح بحنجره گلو در وقت مرگ وَ اَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ و شما آن هنگام تَنْظُرُوْنَ - می نگرید بمیت وَ نَحْنُ أَقْرَبُ - ما نزدیک تریم اِلَيْهِ - بدان محتضر مِنْكُمْ از شما وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُوْنَ - و لیکن شما نمی بینید و نمی دانید و آن قرب بعلم و قدرت است فَلَوْ لَا اِنْ كُنْتُمْ پس چرا نه اگر هستید شما غَيْرَ مَدِيْنِيْنَ - غیر جزا داده شدگان در قیامت تَرْجِعُوْنَهَا باز گردانید روح را بِجَسَدٍ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ - اگر هستید راست گویان ملخّص آیت آن است که اگر شما در انکار حشر و جزا راست میگوئید پس چرا باز نمیگردانید روح را به تن وقتی که بحلق رسیده.

صفحه : ۱۲۱۵

فَأَمَّا اِنْ كَانَ - پس اگر باشد متوفی من - الْمُقَرَّبِيْنَ - از نزدیک گردانیده شدگان بدرگاه ربّانی یعنی از سابقان بود فَرُوحٌ پس مر

اوراست راحت یا رحمت یا آسانی یا خلاصی از غم یا مغفرت یا فرح و اینها در قبر بود یا در قیامت و ریحان و روزی جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا ریحان مشموم و اینها در بهشت باشد و جَنَّةُ نَعِيمٍ و دیگر اوراست بوستانهای پر نعمت و اَمَّا اِنْ كَانَ و اگر باشد آن وفات کرده مِنْ اَصْحَابِ الِیْمِیْنِ از اصحاب دست راست فَسَلَامٌ لَّكَ پس سلامت است مر ترا ای کسیکه هستی مِنْ اَصْحَابِ الِیْمِیْنِ از اصحاب یمین و اشرار آن است که سلام بر تو ای مُحَمَّد ص از اصحاب یمین که برادران تواند یا مژده سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شو که ایشان سالم اند از همه آفات و اَمَّا اِنْ كَانَ و اگر باشد مرده مِنْ الْمُکَذِّبِیْنِ از تکذیب کنندگان بخدا و رسول الضَّالِّیْنِ - گمراهان از طریق حق فَنزُلْ پس مر اوراست پیش کش در قبر مِنْ حَمِیْمٍ از آب گرم کرده در دوزخ یا دود آتش دوزخ وَ تَصَلِّیْهِ جَحِیْمٍ و در آوردن روز قیامت در آتش سوزان اِنْ هَذَا بدرستی که آنچه گفته شد در شان اینکه سه گروه لَهُوَ حَقُّ الْیَقِیْنِ هر آئینه آن حق یقین است یعنی راست و درست و بی گمان فَسَبِّحْ پس تسبیح گوئی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیْمِ بنام پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیه کن او را بذکر نام خجسته فرجام او از آنچه لایق عظمت و کبریائی او نباشد یا نماز گذارند که پروردگار خود قولی آن است که

بگو فسبحان ربی العظیم و در خیر آمده که بعد از نزول اینکه آیت حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اجعلوها فی رکوعکم

سوره الحديد

مدینه و هی تسع و عشرون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - سَبَّحَ لِلّٰهِ نَمَازٌ غَزَارٌ و پرستش کرد مر خدای را ما فی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ هر که در آسمانها است از ملائکه و هر که در زمین است از مومنان و اشهر آنست که تسبیح گفت مر خدای را و پیاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از ملک و ستاره و مهر و ماه و جز آن و آنچه در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق الله اما زبان بعضی تسبیح گوید و ظلال بعضی مسبح بود کما قال الله تعالی و ظلالهم بالغدو و الاصل وَ هُوَ الْعَزِیْزُ و خدا غالب است در هر چه خواهد الْحَکِیْمُ دانا بهر چه فرماید.

صفحه : ۱۲۱۶

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مر اوراست بادشاهی آسمان و زمین که موجد آن است و متصرف در ان یُحِیِّی زنده میگرداند در آخرت وَ یُمِیْتُ و می میراند در دنیا وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ و او بر همه چیز از اماتت و احیاء قَدِیْرٌ تواناست هُوَ الْأَوَّلُ اوست پیش از همه اشیا و پدیدآورنده آنها یعنی قدیم ازلی است که اوّل او را بدایت نیست وَ الْآخِرُ پس از فنای همه موجودات اوست یعنی باقی ابدی است که آخر او را نهایت نیست فرد اول او اول بی ابتداء آخر او آخر بی انتها بیت بود و نبود آنچه

بلند است و پست باشد و اینکه نیز نباشد که هست و الظاهر آشکارا وجود او بکثرت دلائل و الباطن و نهان حقیقت ذات او از تعقل هر عاقلی اقوال مفسران و مذکران و محققان درین آیت از حدود معتاد تجاوز کرده و بشرحی تمام و بسطی لا کلام در جواهر التفسیر سمت ثبت یافته اینجا بدو قول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چار طائفه اند اول گروهی که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سوم زمره که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران و خادمان چهارم فرقه که پنهان با تو معاش کنند چون زنان و کنیزان رب العالمین میگوید اعتماد بر خلق ظاهر و بر خلق پنهان مکن و کارساز خود ایشانرا مپندار که اول منم که ترا از عدم بوجود آوردم و آخر منم که باز گشت تو بمن خواهد بود ظاهر منم که صورت تو بوجهی خوبترین بیاراستم باطن منم که سرائر حقایق در دل تو ودیعت نهادم رباعی اول و آخر توئی کیست حدوث و قدم ظاهر و باطن توئی چیست وجود و عدم اول بی انتقال آخر بی ارتحال ظاهر بی چند و چون باطن بی کیف و کم در بحر الحقایق آورده که اول است در عین آخریت و آخرست در عین اولیت و بر همین منوال ظاهر است در عین باطنیت و باطن است در عین ظاهریت از شیخ ابو سعید خراز قدس سره پرسیدند که خدای را بچه شناختی

گفت بآنکه میان اضداد جمع کرده پس اینکه آیت خواند و فرمود که متصور نیست جمع اضداد الا از حیثیت واحده و اعتبار واحد در واحد نظم اولی دهم در اوّل آخری باطنی و هم در ان دم ظاهری تو محیطی بر همه اندر صفات وز همه پاکی و مستغنی بذات وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و او بهمه چیزها عَلِيمٌ داناست اوّل و آخر نزد علم او مساوی است و ظاهر و باطن بنسبت دانش او یکسان هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اوست آنکه بیافرید آسمان و زمین را بقدرت کامله فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مدّت شش روز تا ملائکه مشاهده کنند حدوث آنها چیزی پس از چیزی ثُمَّ اسْتَوَى پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بتدبیر عرش و اجزای امور و متعلقه بدو بر وفق ارادت خود يَعْلَمُ میدانند ما يَلْعَبُ آنچه در آید فِي الْأَرْضِ در زمین چون تخمی که بکارند و قطرات باران را و گنجها و اموات وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا و میدانند آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات و معدنیات و برخی از دفائن در دنیا و بعضی کنوز و تمام موتی در آخرت وَ مَا يَنْزِلُ و میدانند آنچه فرود آید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملائکه و احکام وَ مَا يَعْرُجُ و آنچه بالا- برود و در آید فِيهَا در آسمان چون اعمال و دعوات و ملائکه که عملهای بندگان می نویسند.

صفحه : ۱۲۱۷

وَ هُوَ مَعَكُمْ و خدا با شما است بعلم و قدرت عموما و بفضل و رحمت خصوصا این- ما كُنْتُمْ هر جا که شما باشید یعنی معیت علم و قدرت

بهیچ حال از شما جدا و منفک نبود و اینکه معیت نه بعقل مفهوم میگردد و بلکه ذوق آنرا بکشف دریابد بیت اینکه معیت می ننگند در بیان نی زمان دارد خبر زدنی مکان وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ - و خدا بدانچه شما میکنید بصیرت بیناست و بران جزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - مر اوراست حکم گزاری و فرمانروائی در آسمانها و زمینها تکرار اینکه کلام بجهت آنست که اوّل تعلق بابداء دارد و ثانی با عادت چنانچه میفرماید وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و بسوی خدا بازگردیده شود عواقب کارها يُوَلِّجُ اللَّيْلَ - درآرد شب را فی النَّهَارِ در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و درآرد روز را در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف فصول اربعه وَ هُوَ عَلِيمٌ - و او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بگروید ای کافران بِاللَّهِ بِخدای و و او را یگانه دانید وَ رَسُولِهِ و بفرستاده او که محمّد است صلی الله علیه و سلم و تصدیق وی نمائید وَ أَنْفِقُوا و بدهید مِمَّا جَعَلْنَاكُمْ مِنْهَا كَافِرًا كَمَا كُنْتُمْ كَافِرِينَ - از مالها که گردانیده است خدای شما را مُسْتَخْلَفِينَ - خلفای گذشتگان بتصرف فیه در ان یعنی از الها که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدا بذل کنید فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بخدا و رسول مِنْكُمْ از شما وَ أَنْفِقُوا و نفقه کردند مال خود را بزکوه و جهاد و سائر خیرات لَهُمْ مر ایشان راست أَجْرٌ كَبِيرٌ مزدی بزرگ و ثواب عظیم که جنت و نعیم او و ما

لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ - و چیست شما را که نمی گروید بِاللَّهِ بِخُدا و بواحِدانیت او معترف نمی شوید - وَالرَّسُولُ - و حال آنکه پیغمبر که فرستاده است يَدْعُوَكُمْ میخواند شما را بحجت و برهان لِتُؤْمِنُوا تا ایمان آرید بِرَبِّكُمْ بآفریدگار خویش وَ قَدْ أَخَذَ و بدرستی که فراگرفت خدای مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را در روز ميثاق الست بر اقرار ربوبیت و نفی شرک إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُؤْمِنِينَ - باوردارندگان مر آن ميثاق.

صفحه : ۱۲۱۸

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ - اوست آن خداوندی که فرو فرستد عَلَى عَبْدِهِ بر بنده خود که مُحَمَّد است آیاتِ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات هويدا لِيُخْرِجَكُمْ تا بیرون آرد شما را خدا بقرآن یا پیغمبر ص بدعوتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و در فتوحات آورده که از ظلمت حجاب بنور تجلَّى وَ إِنْ - و بدرستی که خدای بِكُمْ بشما لَرُؤْفٌ «مهربان است که قرآن می فرستد رَحِيمٌ» بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید وَ مَا لَكُمْ و چیست شما را و چه فائده می بینید و چه عذر دارید أَلَّا تُنْفِقُوا در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای وَ لِلَّهِ و حال آنکه مر خدائراست مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِيرَاثِ آسمانها و زمینها یعنی هرچه در آسمان و زمین است بعد از فنای اهالی آن بوی بازخواهد گشت و امروز نیز مر اوراست و لکن خلق در ان تصرف می کنند و بآخر دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه بازگردد درین

کلام ترغیب ست بنفقه کردن یعنی چون دانستید که اینکه اموال در دست شما باقی نخواهد ماند یاری فرمان خدای را در ان نگاهدارید و برای خود از ان ذخیره آخرت بردارید لا یستوی برابریست منکم از شما ای مومنان من أنفق - هر که نفقه کند من قبل الفتح پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نواند و قاتل - و کارزار کند با دشمنان خدا و رسول با کسیکه انفاق نماید و داعیه قتال دارد بعد از فتح مکه چه در ان وقت مال بسیار خواهد بود چندان بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد اولئک - آنگروه منافقان و مقاتلان قبل الفتح أعظم بزرگ تراند درجه از روی درجه و مرتبه من الذین - آنفقوا از آنکه نفقه کنند من بعد پس از فتح و قاتلوا و کارزار نمایند و کلاً و همه را که نفقه می کنند و قتال می نمایند پیش از فتح و پس از ان وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وعده کرده است خدا به بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد و اللَّهُ و خدای بما تعملون - آنچه میکنید از نفقه و قتال باخلاص یا بریا خبیث دانا است اکثر مفسران برانند که اینکه آیت در شان ابو بکر صدیق رضی الله عنه که اول کسیکه ایمان آورده و نفقه کرده و با کفار مخاصمه نمود او بود و اشارت بدین معنی در صفت وی گفته اند رباعی صاحب قدم مقام تجرید سردفتر جمله اهل توحید در جمع مقربان است سابق حقا که جزا و نبود صادق من ذا الذی کیست آن کسیکه او یقرض الله - دام دهد خدای را یعنی نفقه کند مال خود

را بامید اجر و ثواب چون طالب عوض بآن ماند که قرض می‌دهد قرضاً حَسِناً و ام دادن نیکو یعنی بطیب نفس و باخلاص
فِيضَاعَفَهُ پس زیاده گرداند خدا جزای قرض او را لَهْ برای او یعنی اجر او را مضاعف سازد وَ لَهُ و مر او را بود أَجْرٌ كَرِيمٌ
مزدی گرامی که بهشت است.

صفحه : ۱۲۱۹

يَوْمَ تَتْرَى الْمُؤْمِنِينَ - یاد کن روزی را که بینی مردان گرویده وَ الْمُؤْمِنَاتِ و زنان مومنان را بر صراط که در آن دم یَسْعَى می‌رود
شتابان نُورُهُمْ روشنی توحید ایشان بَيْنَ - اَيَّدِيهِمْ در پیش ایشان تا بآسانی می‌گذرند وَ بِأَيْمَانِهِمْ و از جانبهای راست ایشان تا
ایشانرا به بهشت رهنمودنی میکند و از ابن مسعود رضی الله عنه، منقول است که نور هر کس بقدر عمل وی بود نوری که از
صنعا باشد تا عدن و از آن دیگر برابر کوهی و یکی را بمقدار نخلی و ادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را ببند
باری هیچ مؤمن بی نور نباشد و گویند فرشتگان مر ایشانرا که بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ - مژده شما امروز جَنَّاتٍ دخول است در بوستانها
که پیوسته تَجْرِي می‌رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل و اشجار آن جویها و باشید شما خَالِدِينَ فِيهَا جاودان در آن ذَلِكْ - و
اینکه بشری بجنّت جاویدان هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ او است رستگاری بزرگ چه از همه احوال قیامت ایمن شده بدار الجلال میرسید
و دیدار ملک متعال می بینید مصرعه هزار جان مقدس فدای دیدارش ابو امامه رضی الله عنه، فرموده که مومنان را بر صراط
نور دهند و کافر و منافق را بی روشنی بگذارند و مومنان هر گاه که

روی بازپس می کنند همه صراط روشن میگردد پس منافقان از ایشان التماس نور کنند و بدیشان نرسد کما قال الله تعالی یوم یقول المنافقون - یاد کن آن روزی را که گویند مردان منافق و المنافقات و زنان منافقه للذین - آمنوا مر آنرا که گرویده اند یعنی از اهل ایمان التماس کنند که شما انظرونا نظر کنید بما نقتیس تا بگیریم روشنی من نورکم از نور شما چون بما نگرید قیل - ارجعوا گفته شود یعنی گویند مومنان یا ملائکه مر منافقان را که بازگردید وراءکم باز پس خویش یعنی بدنیا روید فالتمسوا نوراً پس بجوئید روشنی را که در محشر کسب نور نتوان کرد از دنیا با خود باید آورد بیت کار اینجا کن که تشویش است در محشر بسی آب ازینجا برکه در دریا بسی شور و شر است منافقان فهم اینکه معنی نکرده بتصور آنکه نور در عقب ایشان است روی بازپس کنند فضررب - پس زده شود یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند بینهم میان منافقان و مومنان بسور دیواری بزرگ چون باره شهری له باب - مر او را دری باشد که مومنان بدان در درآیند باطنه باطن سور یعنی داخل آنکه مومنان در وی میروند فيه الرحمة درو رحمت بود زیرا که نزدیک بهشت است و ظاهره و ظاهر سور یعنی خارج او من قبله العذاب - از پیش آنکه طرف منافقان است عذاب باشد زیرا که نزدیک دوزخ است اما منافقان چون بازپس نگرند و نوری نه بینند باز متوجه مومنان شوند دیواری بیند میان خود و ایشان حاضر شده دری دارد از ان در بنگرند و مومنان را مشاهده نمایند که خرامان خرامان

صفحه : ۱۲۲۰ يُنَادُونَهُمْ بخوانند ایشانرا بزاری و گویند ای مومنان اَلَمْ نَكُنْ آيَا نُبُودِيْمَ مَعَكُمْ با شما در دنيا بجماعت شما نماز ميگزارديم و بموافقت شما روزه ميداشتيم - قَالُوا بَلَىٰ گويند مومنان كه بلي بظاهر با ما بوديد وَ لَكِنَّا كُنَّا وَ لِيَكُنْ شِمَا فَتَنَّاكُمْ فِي فِتْنَةٍ افگنديد نفسهاي خود را بسبب نفاق و لذت معاصي چشديد تا سزاوار عقوبت گشتيد وَ تَرَبَّصُوا وَ تَأَخَّرُوا كَرِيْمٌ وَ ارْتَبْتُمْ وَ شَكَّ آوَرْدِيْدُ در نبوت حضرت محمّد ص مصطفى صلي الله عليه و سلم وَ غَرَّتْكُمْ الْاَمَانِيُّ وَ بَفَرِيْفَتِ شِمَا رَا آرْزُوْهَائِ شِمَا يَعْنِي اَمَلْهَائِ دُوْرٍ وَ دِرَازِ پِيْشِ گَرَفْتِيْدَ حَتّٰى جَاءَ اَمْرُ اللهِ تَا وَ قْتِيْ كِه نِيَامِدُ فَرْمَانِ خُدَائِ بِه قَبْضِ رُوْحِ شِمَا وَ غَرَّتْكُمْ بِاللّٰهِ الْعَزُوْرُ وَ فَرِيْبِ دَادِ شِمَا رَا بَخْدَا شَيْطَانِ فَرِيْبِنْدِه يَا دُنْيَا نَاپَايِنْدِه فَالِيَوْمِ - پَسِ اَمْرُوْزِ لَا يُؤْخَذُ فَرَا گَرَفْتِه نَشُوْدِ مِنْكُمْ اَزِ شِمَا اِيْ مَنَافِقَانِ فِتْنِيَّةٍ چِيْزِيْ كِه فِدَائِيْ خُوْدِ كُنِيْدِ تَا اَزِ عَذَابِ بَرْهِيْدِ وَ لَا مِنْ - الَّذِيْنَ - كَفَرُوْا وَ نَكِيْرِنْدِ فِدَا نِيْزِ اَزِ اَنَانِكِه نَكْرُوِيْدِه اَنْدِ مَاؤَاكُمُ النَّارُ جَايِ شِمَا وَ اِيْشَانِ آتَشِ دُوْرْخِ بُوْدِ هِيْ - آتَشِ مَوْلَاكُمْ سَزَاوَارِ تَرَا سْتِ بَشِمَا وَ بِيْسِ - الْمَصِيْرُ وَ بَدِ بَازِ گَشْتِيْ اَسْتِ آتَشِ آوَرْدِه اَنْدِ كِه مَوْْمِنَانِ دَرِ مَكِّه بَا فَقْرٍ وَ فَاقِه بَجِدِ تَمَامِ قَوَاعِدِ طَاعَتِ رَا تَمْهِيْدِ مِيْ كَرْدِنْدِ بَعْدِ اَزِ هِجْرَتِ كِه مَالِ بَسِيَارِ بَدَسْتِ اَمْدِ وَ نَعْمَتِ بَرِ اِيْشَانِ فَرَاخِ شَدِ اَثَارِ فِتُوْرٍ وَ قِصُوْرٍ دَرِ وِظَائِفِ عِبَادَاتِ اِيْشَانِ ظَاهَرِ گَشْتِ آيْتِ اَمْدِ كِه اَلَمْ يَأْنِ اَيَا وَ قْتِ نِيَامِدِ لِلَّذِيْنَ - اَمَّنُوْا مَرِ اَنَانِرَا كِه گَرُوِيْدِه اَنْدِ اَنْ تَخْشَعُ - قُلُوْبُهُمْ اَنْكِه بَتْرَسْدِ وَ نَرْمِ

شود دل‌های ایشان لِتَذَكِّرِ اللّٰهَ بِرَایِ یاد کردن خدای وَ مَا نَزَلَ - و برای آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ الْحَقِّ - از کلام خود که درست و راست است و قولی آنست که مزاح و مضاحکه در میان بعضی از اصحاب بسیار شد و اینکه آیت نازل گشت یا صحابه رض التماس موعظه کردند و اینکه کلام فرود آمد و جمعی گویند نزول آیت در شان منافقان است می فرمایند که وقت نیامد آنها را که ایمان آورده اند بزبان و دل ایشان از ان خیر ندارد که ترسگار کردند و اخلاص را شعار و دثار خود سازند وَ لَا یَكُونُوا و مبادید ای مومنان كَالَّذینَ - أُوتُوا الْكِتَابَ - مانند آنانکه ایشانرا کتاب داده اند مِنْ قَبْلِ - پیش ازین یعنی چون یهود و نصاری مبادید که ایشانرا توریت و انجیل داده اند فَطَالَ - پس دراز شد عَلَيْهِمُ - الْأَمَدُ بر ایشان زمان یعنی عمر دراز یافتند و امل دور پیش گرفتند فَكَسَّتْ قُلُوبُهُمْ پس سخت شد دل‌های ایشان و در ان خشوع نماند وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ایشان فَاسْتَقَمُوا - خارج اند از دین خود و تارک اند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوه و گفته اند نتیجه سختی دل غفلت است و نشانه نرمی دل توجه بطاعت مثنوی دلی کز نور معنی نیست روشن خوانش دل که آن سنگ است و آهن ولی کز گرد غفلت زنگ دارد. از ان دل سنگ و آهن ننگ دارد.

صفحه : ۱۲۲۱

اعْلَمُوا بدانید ای منکران بعث أَن اللّٰهَ - آنرا شما خدای یحیی - الْأَرْضِ - زنده می گرداند زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی او و بهمان منوال زنده خواهد ساخت

اموات را قَدْ بَيَّنَّا بَدْرَسْتِي که روشن کردیم لَكُمْ الْآيَاتِ برای شما نشانهای قدرت را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ - شاید که عقول خود را در استدلال بکار برید إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ - بَدْرَسْتِي که مردان باوردارنده وَ الْمُصَدِّقَاتِ وَ زَنَانِ تَصَدِّقُ كُنْتُمْ که قول خدا و رسول را راست دانستند و حفص بتشدید میخواند یعنی مردان و زنان صدقه دهنده وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ - و حال آنکه وام داده اند خدای را قَرْضًا حَسَنًا و ام دادنی نیکو یعنی از اطیب اموال يُضَاعَفُ مُزِيَادَةً گردانیده میشود لَهُمْ برای ایشان مزد ایشان را از ده تا هفصد و زیاده وَ لَهُمْ و مر ایشان را است أَجْرٌ كَرِيمٌ «مزدی گرامی و پاداشی بزرگوار یعنی بهشت وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَا نَكُهُ گرویده اند بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ بِخدا و بفرستادگان او و شك نیاورده در اخبار و احکام ایشان أُولَئِكَ - آن گروه هُمُ الصَّادِقُونَ - ایشانند صدیقان یعنی بسیار راست گویان وَ الشُّهَدَاءُ وَ گواهانند بروز قیامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود بر انبیاء و امم ایشان و بقول بعضی که و الشهداء را مبتدا دانند معنی آیت آنست که آنها که شهید شده اند و در راه خدا نزدیک وی در درجات قرب لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان که وعده کردیم وَ نُورُهُمْ و روشنی که روز حشر با ایشان بود وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ أَنَا نَكُهُ بیوشیدند حق را و انکار نبوت پیغمبران ص کردند وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ تَكْذِيبٌ نمودند آیتهای ما را که بر محمّد علیه الصلوة و السلام فرو فرستاده ایم أُولَئِكَ - آن گروه أَصْحَابُ الْجَحِيمِ - ملازمان دوزخ اند اَعْلَمُوا بدانید ای طالبان دنیا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اینکه را که زندگانی اینکه سرای لَعِبٍ «بازیچه است وَ لَهُمْ

و بیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان است در بازیهای بی حاصل بیت بازیچه است طفل فریب اینکه متاع دهر بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند و زینۀ و دیگر آرائش است در مطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب راهوار و تفاخر بینکم و مفاخرت کردن است میان یکدیگر به نسب عالی یا جاه تمام و تکاثر فی الأموال و مباحات بر بسیاری مالها و الأولاد و کثرت فرزندان و بدانید که اندک زمانی را آن بازی برطرف شود و لهو و فرح ایشان بغم و ترح مبدل گردد و آرایشها از هم فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال و زودی انتقال.

صفحه : ۱۲۲۲

كَمْثَلِ غَيْثٍ هَمَّحُونَ بَارَانَ اِيسْتِ كِه بَر زَمِينِ تَشْنَه بَارِدِ وَ تَخْمَهَا كِه دَرُو اِسْتِ زُوْدِ بَرُوِيْدِ وَ قَائِمِ گَرْدِدِ پَسِ اَز رُوِي خُوْبِي اَعْجَبِ الْكُفَّارِ بَشْكَفْتِ اَرْدِ مَزَارَعَانِرَا نَبَاتَه اَنْجَه رَسْتَه بَاشْدِ اَز بَارَانَ ثَمَّ يَهِيْجُ وَ پَسِ خَشْكَ گَرْدِدِ بِيْكَى اَز آفَاتِ سَمَاوِيْ يَا اَرْضِي فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا پَسِ بِيْنِيْ اَن گِيَاهِ رَا زَرْدِ شَدَه بَعْدِ اَز سَبْزِيْ ثَمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا پَسِ گَرْدِدِ بَعْدِ اَز زَرْدِيْ دَر هَم شَكْسْتَه وَ كُوْفْتَه وَ رِيْزَه رِيْزَه شَدَه وَ فِي الْاٰخِرَه وَ دَر اَن سَرَايِ عِيْذَابِ شَدِيْدِ عَذَابِيْ سَخْتِ اِسْتِ مَرِ دَشْمَنَانَ خُدَايِ رَا كِه هَمَه عَمْرِ دَر طَلَبِ دُنْيَا گُذْرَانِيْده اَز حَقِّ فَرَا مَوْشِ كَرْدَنْدِ وَ مَغْفِرَه وَ اَمْرُوشِ اِسْتِ مِّنْ اَللّٰهِ اَز خُدَايِ وَ رِضْوَانِ وَ خَوْشَنُوْدِيْ مَرِ دَوْسْتَانَ حَقِّ رَا كِه دَر جَسْتَجُوِيْ مَوْلِيْ تَرْكِ هَر دُو سَرَايِ كَرْدَنْدِ رِبَاعِيْ اِيْ

طالب دنیا تو بسی مغروری وی مائل عقبی تو یکی مزدوری وی آنکه ز میل هر دو عالم دوری تو طالب نور بلکه عین النوری
وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ نِيسْتِ زَنْدِگَانِي دُنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ مگر متاعی که بفریبید و باقی نماند و اینکه متاع غرور به نسبت کسی
است که دنیا را دست افراز حصول نعم اخروی نسازد و از متلذذات نفس و هوا بکار آن سرای نپردازد اما اگر صاحب دولتی
را مدد توفیق رفیق روزگار شده باسباب دنیوی در تحصیل مقاصد عقبی سعی نماید و از رضای ربانی بهره بردارد به نسبت او
متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجل الصالح بیت مال را اگر بهر حق باشی حمول نعم مال صالح گفتش
رسول سابقوا پیشی گیرید و بشتایید إِلَى مَغْفِرَةٍ بِسُوءِ مَوْجِبَاتِ آمْرِزَشِي که واقع است مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما و موجب
مغفرت توبه است یا استغفار یا ادای فرایض یا روزه یا صدقه یا جهاد یا تکبیر اولی یا حضور جماعت سلمی رح گفته که سیل
مغفرت متابعت حضرت رسالت منقبت صلی الله علیه و سلم است پس حق سبحانه می فرماید که شتاب نمائید بمتابعت او که
سبب آمرزش است وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا وَ پِیشی گیرید در رفتن به بهستی که پهنای آن كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ مانند عرض
آسمان و زمین است بشرطی که همه را صحائف رقیقه سازند و بیکدیگر وصل کنند أُعِدَّتْ آماده کرده شده است اینکه چنین
بهشت لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ برای کسانی که گرویده اند بخدای وَ

رُسَيْلِهِ وَبِفِرْسَادِ كَانٍ أَوْ ذَلِكِ - آن گرویدن یعنی توفیق بر آن فَضْلُ اللَّهِ فَضْلُ خدای است و کرم او يُؤْتِيهِ میدهدهد بعنایت خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَ اللَّهِ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدا خداوند فضل بزرگ است بر مومنان هم در دنیا بتوفیق ایمان و هم در آخرت بمغفرت و رضوان.

صفحه : ۱۲۲۳

مَا أَصَابَ نَرَسَدَ وَ نَخَوَاهِدَ رَسِيدَ مِنْ مُصَيْبِهِ هَيْجَ رَسِنْدَه از غم و انواع مصائب فِي الْأَرْضِ در زمین چون قحط و گرانی و نقصان مال و زرع و جز آن وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ وَ نَه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن إِلَّا فِي كِتَابٍ مَكْرَ آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا پيش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین را یا نفسهای شما را إِنَّ ذَلِكِ - بدرستی که ثبت مقدرات بر لوح با وجود بسیاری آن عَلَيَّ اللَّهُ يَسْتِيرُ بر خدا آسان است در ازل اینکه حکم فرموده و از روی رافت و رحمت جهت آنکه در نفوس قرار گیرد و دانند که احکام ازلی منافع نمی گردد میگوید که در ازل اینها بر شما نوشته ایم لِكَيْلَا تَأْسَوْا تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ بر آنچه فوت شد از شما از مال و خصب و عافیت و صحت وَلَا تَفْرَحُوا و شادمان نگردید بَمَا آتَاكُمْ بآنچه داد مر شما را از مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید که نه آنرا قراری است

و نه اینکه را اعتباری بیت گر دست دهد گدای شادی نکند در فوت شود نیز نیز رو بغمی و از مرتضی علی رضی الله عنه، منقول است که هر که بدین آیت کار کند هر آئینه فراگیرد زهد را بهر دو طرف او یعنی زاهدی تمام باشد و چه زیبا گفته اند رباعی مال ار بتو روی نهده مشو شاد از ان در فوت شود مشو بفریاد از ان پندیست پسندیده بکن یاد از ان تا دنیا و دینت شود آباد از ان وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ وَ خدای دوست نمیدارد کُلِّ مُخْتَالٍ هر متکبری را که بر نعمت دنیا بر دیگری تطاول کند فَخُورٍ نازنده بدنیا و فخرکننده بدان بر اکفاء و اقران پس صفت ایشان میکند و می فرماید که الَّذِينَ يَخْلُونَ - مختال و فخور آنانند که با وجود دنیاداری و جمع اسباب آن بخل کنند و مال خود را در راه خدا صرف نمایند وَ يَا مَرْوَنَ - النَّاسَ - و با وجود بخل خود امر کنند مردمانرا بِالْبُخْلِ - به بخیلی کردن در تبیان آورده که بقول جمعی مر او ازین آیت یهوداند که بخل کردند بدانچه نزدیک ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و آنرا پوشیدند و دیگران را نیز بکتمان آن فرمودند وَ مَنْ يَتَوَلَّوْهُ هر که روی بگرداند از انفاق مال یا از ایمان بمحمد صلی الله علیه و سلم فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستیکه خدای هُوَ الْعَنِيُّ اوست بی نیاز از او و از انفاق او الْحَمِيدُ ستوده در ذات و صفات که اعراض و تولی اعدای دین او را ضرر نکند لَقَدْ أَرْسَلْنَا

رُسُلَنَا بَدْرَسْتِي كِه مَا فَرَسْتَادِيم فَرَسْتَادِگَان خُود يِعْنِي مَلَائِكَه رَا بِه پِيغْمِبْرَان - بِالْبَيِّنَاتِ بِحِجَّتْهَي رُوشَن كِه مَعْجَزَاتِ اسْت يَا بَشْرِيَعْتْهَي وَاضَحَه وَ أَنْزَلْنَا وَ فَرُو فَرَسْتَادِيم مَعَهُم ۞ الْكِتَاب - بَا ايشان كِتَابْهَائِي كِه مَتْضَمَن مَصَالِحِ دِينِي وَ دَنْبِي وَ الْمِيزَان - وَ مَنْزَلِ گَرْدَانِيدِيم بَا ايشان تَرَاو رَا لِيُقُوم - النَّاس ۞ تَا قَائِم شُونَد مَرْدَمَان.

صفحه : ۱۲۲۴

بِالْقِسْطِ بَعْدَل يِعْنِي تَا تَسْوِيَه حَقُوق كَنْنَد بَدَان مِيَان يَكْدِيگَر بَوَقْت مَعَامَلَاتِ وَ انزال ميزان در زمان نوح علي نبينا و عليه السلام بوده و گفته اند مراد اسباب انزال او است و امر بساختن آن وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ وَ فَرَسْتَادِيم آهَن رَا بَا آدَم عَلِيَه السَّلَام مَا وَرْدِي فَرْمُودَه كِه آدَم ع چُون از بهشت بَدَنِيَا آمَد سَه وَصَلَه از آهَن بَا وِي هَمْرَاه بُوَد تِير وَ پَتَك وَ سَنْدَان وَ دَر مَعَالَمِ آوْرَدَه كِه خُدا چَهَار چيز بَا بَرَكْت از آسْمَان بَزْمِين فَرَسْتَادِ آبِ وَ آتَشِ وَ نَمَكِ وَ آهَن فَيِه دَر آهَن بَأْس ۞ شَدِيدُ كَارزَارِ سَخْتِ اسْت يِعْنِي آلْتْهَائِي كِه دَر كَارزَارِ بَكَارِ آيِد ازو سازند خواه برای دفع دشمن چون سنان نيزه و شمشير و پيكان و خنجر و امثال آن و خواه برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و جز آن وَ مَنَافِعِ ۞ لِلنَّاسِ وَ دَر آهَن اسْت سُوْدْهَا مَر مَرْدَمَانْرا چَه قَوَامِ صَنْعَاتِ وَ حَرْفِ تَمَامِ بَا آهَن بَاز بَسْتَه اسْت وَ هِيچ حَرْفَه نِيَسْت كِه آهَن دَرُو دَخَلِ نَدَارَد وَ نَفْعِ كَلِي خُودِ آنَسْت كِه كَفَّارِ از ترس شمشير و تير مسلمانان هراسان اند و اهل اسلام در اكثر بلاد از ايشان ايمن باشند پس حق سبحانه آهَن فَرَسْتَادِ تَا

اعدای دین منزجر کردند و ترازو فرستاد تا معاملات وزن بر نهج راستی فیصل یابد و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل متمیز شود وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ - مو تا به بیند خدای، مَنْ يَنْصُرُهُمْ - آنکس را که یاری دین او میکند وَ رُسُلَهُ - نصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال اسلحه در جهاد با کفار مراد مؤمن است که یاری دهد پیغمبر را - بِالْغَيْبِ - بیوشیدگی یعنی وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و سلم حاضر نباشد چه منافقان در حضور پیغمبر علیه الصلوه و السلام مددگاری می نمودند و در غیبت یار و هوادار نبودند - إِنَّ اللَّهَ - قَوِيٌّ - بدرستی که خدا توانا است بر اهلاک دشمنان عَزِيزٌ - غالب است بر همه بحکم و فرمان وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا وَ بَعَثْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبِيَّ نُوحًا نوح نبی را به بنی قایل و ابراهیم - و ابراهیم خلیل ع را به نمرودیان وَ جَعَلْنَا وَ وادیم نهادیم فی ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبِيَّ نوح نبی را که نامزد ایشان بود فَمِنْهُمْ پس بعضی از اینها که انبیاء ع بدیشان آمدند مُهْتَدِينَ راه یافتگانند یعنی ایمان آوردند بکتاب و نبی وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ایشان فَاسِقُونَ - بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی نگریدند بکتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا پس از پی در آوردیم علی آثارهم بر عقب نوح ع و ابراهیم ع و امم ایشان بِرُسُلِنَا بفرستادگان خود چنانچه بعد از نوح ع هود ع و صالح ع را و پس از ابراهیم ع اسمعیل ع و اسحق ع و یعقوب ع و یوسف علیهم السلام وَ قَفَّيْنَا وَ از پی در آوردیم اینکه رسل و

تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ - بعیسی پسر مریم علیه السلام را وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ - و عطا کردیم مر او را کتاب انجیل وَ جَعَلْنَا وَ افکنندیم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ - در دل‌های آنانکه پیروی کردند مر عیسی را رَأْفَةً مَهْرَبَانِيَةً وَ رَحْمَةً وَ بخشایشی بر یکدیگر یعنی متابعان عیسی ع و خواص او را بر یکدیگر مشفق و مهربان گردانیدیم وَ رَهْبَانِيَةً وَ ایشان پیدا کردند طریقه رهبانیه را از پیش خود.

صفحه : ۱۲۲۵

ابتدعوها نو در آوردند آن را ما کتبنها ما فرض نکرده بودیم آنها عَلَيْهِمْ بر ایشان و آن چنان بوده که بعضی از امت عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی بآسمان دست از احکام انجیل بازداشته کافر شدند و جمعی بر همان دین مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و مشقتها کلی و ریاضتهای عظیم از ترکِ مطعم و مشرب و ملبس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ - لیکن بطلب خوشنودی خدا رهبانیت پیش گرفتند فَمَا رَعَوْهَا پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آنها حَقَّ رِعَايَتِهَا چنانچه سزاوار نگاهداشت آن بود بلکه بتثلیث قائل گشته قرآن و محمّد صلی الله علیه و سلم را منکر شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت مسیح ع انحراف ناموده حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلام دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سید انام ص سرفراز شدند و حق سبحانه در باره ایشان می فرماید که فَاتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا پس دادیم آنها که گرویدند مِنْهُمْ از جماعت رهبانان یعنی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم أَجْرَهُمْ مزد

ایشان که ثواب بسیار و کرامت بی شمار است وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ترسایان فاسِقُونَ - بیرون آیندگانند از دایره ایمان پس اهل کتاب را میگویند یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید بر رسولان گذشته اتَّقُوا اللَّهَ - بترسید از عذاب خدای وَ آمِنُوا و بگروید بِرَسُولِهِ بِفرستاده او یعنی مُحَمَّد صلی الله علیه و سَلَّمَ يُؤْتِكُمْ تا بدهد شما را كَفَالِينَ دو بهره مِنْ رَحْمَتِهِ از بخشایش خود یکی برای ایمان بِمُحَمَّد صلی الله علیه و سَلَّمَ و یکی برای ایمان بِسَائِرِ انبیاء علیهم السَّلَام وَ یَجْعَلْ لَكُمْ و بدهد و منفرد کند برای شما نُوراً تَمُشُونَ - به روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط وَ یَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد مر شما را گناهان وَ اللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده است مومنان را رَحِيمٌ «مهربان بر ایشان آورده اند که بامید دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان بر گرویدگان حسد بردند آیت نازل شد که خدا ایشان را دو بخشش از رحمت و نور و مغفرت می بخشد بکرم خود لِنَلِمَا یَعْلَمُ - اهل الکتاب تا بدانند اهل کتاب که بحیب من علیه الصلوه و السلام نگرویدند أَلَا یَقْدِرُونَ - بدرستی که قادر نشود و توانائی نیابد علی شئی ء بر چیزی مِنْ فَضْلِ اللَّهِ از فضل خدای یعنی از ان کرامتها که برای مومنان ایشان مذکور شده هیچ چیز نیابد و بایشان نرسد وَ أَنْ الْفَضْلُ - و بدرستی که فضل یعنی افزونی ثواب و جزا بِنِدَائِهِ - بدست قدرت خدا است یُؤْتِيهِ عطا کند آنرا مَنْ یَشَاءُ هر کرا خواهد وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ - خداوند فضل بزرگ است

یعنی نعمت تمام که خواص و عوام را فرا رسیده قطعه فیض کرم رساننده از شرق تا بغرب خوان نعم نهاده از قاف تا بقاف هستند بیش و کم ز نوال تو بهره مند. دارند نیک و بد بعطای تو اعتراف.

صفحه : ۱۲۲۶

سوره المجادله

مدنیّه و هی اثنتان و عشرون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده اند که روزی اوس بن صامت رض میل نمود بخوله بنت ثعلبه که زوجه او بود بصحبت، خوله از ان استماع امتاع کرد اوس او را گفت انت علی کظهر امی و اینکه راظهار میگویند و در جاهلیتظهار طلاق بود خوله بجناب نبوت صلی اللّٰه علیه و سلّم آمده درین باب استغاثه نمود حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلّم فرمود که تو برو حرام شدی گفت یا رسول اللّٰه وی مرا طلاق نداده گفت گمان نمی برم مگر آنکه تو برو حرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال و خردی ایشان و مفارقت انیس دیرینه بغایت غمناک شده دیگر بار سخن با پیغمبر علیه الصلوه و السلام باز گردانید همان جواب شنید روی نیاز باآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الحال آیت آمد قد سمع اللّٰه بتحقیق شنود خدای قول الّٰتی تُجَادِلُکَ سخن آن زن که جدال میکرد با تو فی زوجها در کار شوهر خود و تَشْتَكِی و ناله و شکایت خود برداشت اِلٰی اللّٰهِ بخدای و اللّٰه یَسْمَعُ و خدای می شنود تَحَاوُرُکُمْ پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو میگفتی که برو حرام شدی و او می گفت که مرا طلاق نداده اِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ بدرستی که خدای شنواست اقوال مردمان

را بَصَيْرٌ بَيْنَا است باحوال ایشان الدِّينَ - يُظَاهِرُونَ - آنانکه ظهار می کنند مِنْكُمْ از شما مردانِ مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود و گویند که پشت تو بر من چون پشت مادر من ما هُنَّ - نیستند آن زنان ایشان اُمَّهَاتِهِمْ مادران ایشان یعنی بگفتن اینکه کلمه زن کسی مادر او نمی شود إِنَّ اُمَّهَاتُهُمْ نیستند مادران ایشان فِي الْحَقِيقَةِ إِلَّا اللَّائِي وَلَمَدْنَهُمْ مگر آنزنان که بزاده اند ایشانرا و ازواج نبی علیه الصلوه و السلام و مرضعات حکم مادر دارند وَ إِنَّهُمْ و بدرستی که مردان لَيَقُولُونَ - میگویند مُنْكَرًا مِنْ - الْقَوْلِ ناشناخته سخنی و نادانسته وَ زُورًا و دروغ که هرگز زوجه مادر نباشد وَ إِنَّ اللَّهَ - لَعَفُوٌّ و بدرستی که خدای تعالی عفوکننده است مر گناهان توبه کنندگان را ازین قول غَفُورٌ آمرزنده مر ایشانرا بایجاب کفارات و ظهار تشبیه زوجه است با آنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزوی شائع ازو به عضوی که حرام باشد نظر مردم بدان از اعضای محارم او خواه نسبی و خواه رضاعی چنانچه گوید پشت تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا نصف تو چون ظهر مادر یا بطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه یا خاله من و علی هذا و شوهر بدین کلمات مظاهر میشود.

صفحه : ۱۲۲۷

وَ الدِّينَ - يُظَاهِرُونَ - و آنانکه مظاهره کنند مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان خود ثُمَّ يَعُودُونَ - پس باز گردند لِمَا قَالُوا بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی آن بمذهب امام اعظم رحمه الله علیه یا امساک کنند مر زن

خود را بر زوجیت در عقب اظهار اگرچه لحظه باشد یا امکان طلاق و اینکه قول امام شافعی رح است یا وطی کنند بمذهب امام مالک رح و نزدیک وی عود بوطی باشد و بس و بر هر تقدیر کفاره باید داد بیان کفاره اینست که چون کسی اظهار کند و عزم نماید بر وطی او یا نگاهدارد بر زوجیت یا وطی کند فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ پس برو است آزاد کردن بنده خواه مومنه خواه ذمیه خواه خرد و خواه بزرگ بقول امام اعظم رح و امام شافعی رح گوید رقبه مومنه آزاد باید کرد مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا پيش از آنکه مظاهر و مظاهر عنها مس کنند یکدیگر را و تمتع گیرند از هم و بعضی برانند که مس کنایت از جماع است و جماع مظاهر عنها حرام بود قبل از کفارت ذَلِكُمْ اينکه حکم بکفارت که مأمور شدید بآن تُوعَظُونَ به پند داده شوید بآن تا باز ایستید از تلفظ بچنین الفاظ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ - و خدا بدانچه شما میکنید خبیر داناست و برو پوشیده نمی ماند فَمَنْ لَمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده یا بنده دارد و بخدمت او محتاج است یا او را ثمن بنده هست و بنفقه احتیاج دارد نقل کند بروزه و اینکه قول امام شافعی رح است و امام مالک رح الزام اعتاق بنده می کند و نزد امام اعظم رح اگر بنده دارد آزاد می باید کرد هر چند بخدمت او محتاج بود فاما اگر ثمن بنده دارد و بنفقه محتاج است فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس برو

است روزه دو ماه پی در پی که در میان آن افطار نکند بی عذری و اگر افطار کند باز از سرگیرد و اگر عذر دارد در آن خلاف است و اینکه روزه باید من قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا پیش از آنکه بیکدیگر رسند بمباشرت فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ پس هر که نتواند روزه داشتن فِاطْعَامٍ سِتِّينَ - مِسْكِينًا پس برو است طعام دادن شصت مسکین هر یکی را نیم صاع از گندم و صاعی از سائر حبوب غاذیه و بمذهب امام شافعی رح مدی از طعام باید داد ذَلِكَ - اینکه بیان تمام مظاهر شد با اینکه احکام مقرر گشت لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ تا تصدیق کنید مر خدای را وَ رَسُولَهُ - و پیغمبر وی را بقبول اوامر و نواهی وَ تِلْكَ - و اینکه حکم با حُدُودُ اللَّهِ حدهای خدا است که از آن در نه توان گشت وَ لِلْكَافِرِينَ - و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عَذَابٌ أَلِيمٌ - عذاب دردناک است إِنَّ الَّذِينَ - بدرستی آنانکه يُحَادُّونَ - اللَّهُ - وَ رَسُولَهُ - مخالفت و دشمنی می کنند با خدا و رسول او یعنی از حدود امر و نهی تجاوز می نمایند کُتِبُوا خَوار و نگویند کرده شوند کَمَا كُتِبَ - الَّذِينَ - همچنانکه ذلیل و رسوا شدند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بوده اند از کفار گذشته وَ قَدْ أَنْزَلْنَا وَ بَتَحْقِيقٍ فرستادیم ما آیاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دلالت کننده بر صدق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم وَ لِلْكَافِرِينَ - و مر کافران راست بهر وقتی و زمانی عَذَابٌ مُهِينٌ - عذاب خوارکننده و رسواسازنده و گفته اند مر ایشانرا چنین عذابی در آخرت.

صفحه : ۱۲۲۸

يَوْمَ - يَجْعَلُهُمُ اللَّهُ - یاد کن روزی را که برانگیزد خدای سبحانه ایشانرا از

قبور جَمِيعاً همه ایشانرا که یکی غیر مبعوث نماند فَيَبَيِّنُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوا بآنچه کرده باشند وَ اللَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیزها از اعمال و اقوال و احوال بندگان شَهِيدٌ گواه است و مناسب آن مکافات خواهد فرمود و کسی گواهی او را رد نتواند کرد بیت حاکم ز حکم دم نزنند گر گواه نیست حاکم که خود گواه بود قَصَّهُ مشکل است در کشف آورده که روزی ربیعہ بن عمرو حبیب برادر او است با صفوان بن امیہ حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را می داند همه را نیز می داند زیرا که مانعی ندارد از دانستن آیت آمد أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَأْتِي السَّمَاءَاتِ آنچه در آسمانها است از ملائکه و نجوم و ارواح وَ مَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثِهِ نباشد از سه تن که رازگوینده باشند با هم إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ مگر خدا چهارم ایشان است بعلم یعنی چهار میگرداند ایشانرا از حیثیت آنکه رفیق ایشان است و اطلاع دارد بر سخن ایشان وَ لَا خَمْسَهُ وَ نه پنج رازگوی باشند إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ مگر که او ششم ایشان است بدانند و بینش افعال و اقوال یعنی ایشانرا شش ساخته وَ لَا أَدْنَى وَ نه کمتر باشند مِنْ ذَلِكَ - از سه عدد وَ لَا أَكْثَرَ وَ نه بیش تر از پنج تن إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ مگر که او

با ایشان است بعلم این - ما کأنوا هر جا که باشند در اقطار سموت یا در زوایای زمین چه علم او را باشیا قرب مکانی نیست تا باختلاف امکانه تفاوت کند نظم اینکه معیت در نیابد عقل و هوش زین معیت دم مزن بنشین خموش قرب حق از بنده دورست از قیاس بر قیاس خود منه آنرا اساس ثمَّ یُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بما عَمَلُوا آنچه کردند در دنیا از برای تفضیح و تشهیر ایشان یوم - الْقِيَامَةِ روز رستخیز إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ بِدَرَسْتِي که خدای بر همه چیز از گفتارها و کردارها عَلِيمٌ دانا است و نسبت علم او با همه معلومات یکسان است حالات اهل آسمان را چنان داند که حالات اهل زمین را و علم او بمخفیات امور بر ان وجه احاطه کند که بجلیات آن بیت نهان و آشکارا هر دو یکسان است بر علمت نه اینکه را زودتر بینی نه آنرا دیرتر دانی در تفسیر امام زاهدی رح آورده که جهودان و منافقان را عادت بود که چون پیغمبر علیه الصلوه و السلام سریه فرستادی و خبر ایشان دیرتر آمدی بر سر راه مومنان یا نزدیک ایشان نشیندی و با بیکدیگر را نه گفتندی و بگوشه چشم بدانها که در ان سریه کسی داشتندی نگاه کرده رمزی بغمزه در میان آوردندی تا مومنان را گمان افتادی که مگر آن لشکر را کاری و کسری افتاده بغایت اندوهناک شدندی اینکه خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم رسید و ایشانرا نهی کرد و سه روزی اجابت کردند دیگر بار بر همان منوال تناجی آغاز نهادند آیت

أَلَمْ تَرَ آيَا نَمِي بِنِي وَ نَمِي نَكْرِي إِلَى الَّذِينَ بَسُوهُ أَنَا نَكْرِي نُهُوَا بَا زِدَا شَتَه شَدْنَد عَنْ النَّجْوَى اَز رَا ز كَفْتَن بَا يَكْدِي كَر يَعْنِي ايشانرا نهي كردند ثُمَّ يَعُودُونَ - پس باز ميگردند لَمَّا نُهُوَا عَنْهُ بَدَان چيزي كه نهي کرده شده بودند اَز اَن وَ يَتَنَاجُونَ - و راز ميگويند اَز روي ستيزه و عداوت بِالْإِثْمِ - بآنچه ايشانرا آثم ميسازد اَز غيبت مومنان وَ الْعِيدُونَ - و به بيباد در حق اهل ايمان و اندوهناك ساختن ايشان وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ - و بنا فرماني پيغمبر صلي الله عليه و سلم پياس ناداشتن كلام ايشان در معالم آورده كه يهود نزد پيغمبر عليه الصلوه و السلام آمده گفتند السَّام عَلَيْكَ حضرت فرمود كه و عليكم، عائشه رضی الله عنها بشنيد و گفت السَّام عَلَيْكُمْ وَ لَعْنَكُمْ اللَّهُ وَ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَن حَضَرْتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فرمود كه آهسته باش اي عائشه رض و نرم خوئي كن عائشه رضی الله عنهما فرمود كه يا رسول الله مگر نشنيدى كه چه گفتند حضرت ص فرمود مگر نشنيدى كه چه گفتم و رد كردم يعنى گفتم عليكم سخن ايشانرا بر ايشان رد كردم و كلام من در باب ايشان مستجاب است نه گفته ايشان در باره من پس حق سبحانه آيت فرستاد وَ إِذَا جَاؤُكَ - و چون بيانند جهودان بسوى تو حَيَّوْكَ - تحيت گويند ترا بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ - به الله بآن چيزي كه تحيت نگفت ترا بآن خدای يعنى خدا ترا گفت و سلام على عباده الذين اصطفى و ايشان ميگويند السَّام عَلَيْكَ و سام بلغت يهود مرگ ست يا قتل بشمشير وَ يَقُولُونَ - و مي گویند يهود في انفسهم در میان

یکدیگر لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ مَچرا عذاب نمی کند خدای تعالی ما را بِمَا نَقُولُ مَ با آنچه میگوئیم نسبت با پیغمبر او یعنی اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت که بدو میرسانیم خدا ما را عذاب کردی حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ مَس است ایشانرا دوزخ از برای عذاب يَصَلَوْنَهَا در آیند در ان فَبِئْسَ - الْمَصِيرَةُ پس بد جای گاهی است دوزخ یا أَيُّهَا الَّذِينَ - آمَنُوا ای گرویدگان إِذَا تَنَاجَيْتُمْ چون راز گوئید با یکدیگر فَلَا تَتَنَاجَوْا پس راز نگوئید بِالْإِثْمِ بگناه وَ الْعُدْوَانِ و بیداد وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ و بنافرمانی رسول ص چنانچه منافقان و جهودان می کنند وَ تَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَ التَّقْوَى و راز گوئید به نیکو کرداری و پرهیزگاری و ترسکاری وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از خدای در هر کاری که کنید الَّذِي آن خدائی که شما إِلَيْهِ تَحْشَرُونَ - بسوی او جمع کرده خواهید شد و شما را بر کردارها جزا خواهد داد.

صفحه : ۱۲۳۰ إِنَّمَا النَّجْوَى جز اینکه نیست که راز گفتن باثم و عدوان مِنَ الشَّيْطَانِ از وسوسه شیطان است که در چشم شما می آراید و بر آن میدارد لِيَحْزُنَ - الَّذِينَ - آمَنُوا تا اندوهگین گرداند مومنان را وَ لَيْسَ - وَ نیست شیطان و با تناجی او بِضَارِّهِمْ شَيْئاً ضرر رساننده مومنان بچیزی إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بدستوری خدای تعالی یعنی بمشیت و قضای وی وَ عَلَى اللَّهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ - پس باید که توکل کنند مومنان و مهم خود با حق گذارند و از راز گفتن جهود و منافقان را حسابی برندارند که کردار ایشانرا مقداری و اخبار ایشان را اعتباری نیست بیت دگر بما سخن خشم و

تندخوئی مگوی که اهل مجلس ما را از آن حسابی نیست جمعی از اهل بدر رض بمجلس رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و بعضی از صحابه رض گرداگرد پیغمبر صلی الله علیه و سلم فراگرفته بودند بدریان رض سلام کرده در میان مسجد برپا ایستادند و کس ایشانرا جای نداد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که قم یا فلان و یا فلان ایشان برخاستند و جای باهل بدر بگذاشتند منافقان مجال یافته درین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا چون گفته شود شما را که جای فراخ کنید فی الْمَجَالِسِ در مجلسها چون مجالس ذکر و تلاوت و نماز فَافْسَحُوا پس جای گشاده کنید بر مردم يَفْسَحِ اللَّهُ تَا گشاده گرداند خداى لَكُمْ مر شما را در قبرها یا در بهشت یا سعت در منزلها بدهد شما را یا دلهای شما را منشرع گرداند بازاله تضایق و تراحم و إِذَا قِيلَ و چون گفته شود انشُرُوا مر شما را که برخیزید و برتر روید فَانْشُرُوا پس برخیزید در موضع آورده که جمعی در مجلس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم می نشستند و چون یکی را از ایشان بمهمی طلبیدندی نخواستی که برخیزد و اینکه آیت نازل شد و در تفسیر ماوردی مذکور است که چون گویند برخیزید شما بنماز جمعه یعنی ندا در دهند بشتابید يَرْفَعِ اللَّهُ تَا بردارد خدای تعالی درجها در بهشت الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ آنانرا که گرویده اند از شما و الَّذِينَ -

أوتوا العلم - و بر میدارد آنانرا که داده شده اند علم با ایمان درجاتِ درجه‌ها بالای درجات مومنان که بی علم باشند زیرا که مومن عالم افضل است از مومن بی‌علم در کشف الاسرار از این مسعود رضی الله روایت میکند که اوزاعی رح را در خواب دیدم گفتم مرا خبر ده از عملی که بهترین اعمال است تا بدان تقرب کنم گفت هیچ درجه بلندتر از درجه علماء ندیدم و از آن گذشته درجه اندوهناکان اینکه خواب موافق اینکه آیت است و علمای دین را درجات بلندتر است هم در دنیا بمرتبه و شرف و وراثت انبیاء علیهم السلام و هم در عقبی بفضل و قدر و موافقت با اصفیاء از این مسعود رضی الله منقول است که مومن عالم را درجه‌های است بالای مؤمن غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیزرو باشد شصت سال و در حدیث ابی داود رح مذکورست که فضل عالم بر عابد چون فضل قمر است در شبی که بدر باشد بر سائر کواکب بیت مصابیح الانام بکل ارض هم العلماء بالله الکرام و نعم ما قاله رباعی رفعت آدمی بعلم بود هر کرا علم بیش رفعت بیش قیمت هر کسی بدانش اوست ساز افزون بعلم قیمت خویش و الله بما تعملون - و خدای بآنچه شما میکنید خبیر دانا است درین سخن بیم و امید و وعد و وعید همه است آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم دراز می گفتند و خبرها از هر نوع می پرسیدند تا مهم بدان مرتبه رسید که آنحضرت به تنگ آمد اینکه آیت نازل شد که.

صفحه :

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان إِذَا نَاجَيْتُمْ «الرَّسُولَ» چون خواهید که راز گوئید با رسول ص فَقَدِّمُوا پس پیش فرستید یعنی بدهید بَیْنَ - یَدَیْ نَجْوَاکُمْ پیش از راز گفتن خود صَدَقَهُ صدقه بمستحقان ذَلِکَ - اینکه صدقه دادن قبل از نجوی خَیْرٌ لَّکُمْ بهترست مر شما را زیرا که طاعت بیفزاید وَ أَطْهَرُ و پاکیزه تر برای آنکه گناهان محو کند فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا پس اگر نیابید چیزی که صدقه دهید فَإِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ پس خدا آمرزنده است مر کسی را که اینکه گناه کند یعنی بی صدقه راز گوید رَحِيمٌ» مهربانست بنده را تکلیف ما لا یطاق ننماید و در خبر است که اینکه منع ده شبانروز بوده است و مرتضی علی رضی الله را دیناری از زر بود آنرا با ده درم صرف کرد و هر روز یک یک درم صدقه دادی و با رسول ص راز گفتی و چیزی پرسیدی و بعد از ان اینکه حکم منسوخ شد امام زاهد رح فرموده که حکمی نازل شد و جز مرتضی علی رضی الله عنه، کسی بدان کار نکرد و اینکه از جمله مناقب اوست و گویند اینکه حکم یک ساعت از روز بیش نبوده مرتضی علی کرم الله وجهه در ان ساعت اینکه کار کرد پس آیت آمد که أَأَشْفَقْتُمْ آیا بترسید و دشوار آمد شما را أَنْ تُقَدِّمُوا آنکه به پیش بدهید بَیْنَ - یَدَیْ نَجْوَاکُمْ صَدَقَاتٍ پیش از راز گفتن خود صدقه فَمَاذِلَمْ تَفْعَلُوا پس چون نکردید اینکه کار را وَ تَابَ - اللَّهُ «عَلَيْكُمْ و باز گشت خدای بشما بتوبه یعنی در گذرانید از شما فَأَقِمْوا الصَّلَاةَ پس بپای دارید نماز فریضه

رَا وَ اتُّوا الزَّكَاةَ وَ بدهید زکوه واجب را وَ اطِيعُوا اللَّهَ - وَ رَسُوْلَهُ - وَ فرمان برید خدای و رسول ص او را در همه حال که اینها تدارک و تلافی آن کند وَ اللَّهُ خَبِيْرٌ وَ خدا دانا است بِمَا تَعْمَلُوْنَ - بآنچه شما میکنید در خیر است که عبد الله بن نبتل منافقی بود با رسول خدای صلی الله علیه و سلم نشست و برخاست کردی و سخنان آنحضرت ص با یهودان گفتی روزی حضرت پیغمبر ص در حجره بود از حجرات طاهره و جمعی از صحابه رض آنجا بودند فرمود که حالا درآید بر شما مردی که دل او سرکش و متکبر بود و بنظر شیطان ناظر باشد ناگاه ابن نبتل درآمد حضرت ص فرمود که تو چرا مرا دشنام میدهی و فلان فلان از صحابه تو ابن نبتل و یاران او سوگند خوردند که ما هرگز اینکه بی ادبی نکرده ایم اینکه آیت نازل شد.

صفحه : ۱۲۳۲

أَلَمْ تَرَ آيَاتِنَا نَمِي نَغْرِي إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا بَسُوْا آتَانَا يَعْنِي مَنَافِقَانِ كَمَا دَوَسْتُمْ كَرَفْتُمْ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ بِمُكْرِهِمْ رَا كَمَا خَشَمَ كَرَفْتُمْ
است خدای علیه بر ایشان یعنی یهودان ما هم نیستند منافقان منكم از شما که مومنانید وَ لَا مِنْهُمْ وَ نه از ایشان که یهودانند وَ
يَحْلِفُونَ - وَ سوگند میخورند ایشان - عَلَى الْكَذِبِ بِدْرُوغِ بِرِ دَعْوَى اسْلَامٍ وَ احْتِرَامِ سَيِّدِ اَنَامٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ -
و ایشان میدانند که دروغ میگویند اَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ آمَادَةً كَرَدَةً است خدای برای ایشان عَذَابًا شَدِيدًا عَذَابِ سَخْتِ دَرِ دُنْيَا بِخَوَارِي
و رسوائی و در آخرت بآتش دوزخ اِنَّهُمْ بِدْرِ سَتِي كَمَا اَيْشَانِ سَاءَ بِدْ

است ما کَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه هستند که میکنند و بر آن اصرار می نمایند اتَّخَذُوا فِرَارًا لَمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ سوگندانی که میخورند جُنَّة سیری یعنی پناهی که جان و مال ایشان در امان ماند فَصِيحُوا پس بازداشتند مردمان را بوقت ایمنی خود عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای بفته انگیزی و سخن چینی یا ایشانرا بد دل میسازند تا از جهاد متقاعد گردند فَلَهُمْ پس مر ایشانراست عَذَابٌ مُّهِينٌ عذابی خوارکننده لَنْ تُغْنِيَ دَفْعُ نَكَدٍ عَنْهُمْ از ایشان روز قیامت أَمْوَالُهُمْ خواستهای ایشان وَ لَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان مِنَ اللَّهِ شَيْئاً از عذاب خدا چیزی را أَوْلِيكَ آن گروه منافقان أَصْحَابِ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن خَالِدُونَ جاوید ماندگانند منافق نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکه در که ایشان از مشرکان زیرتر خواهند بود و عذاب از ایشان سخت تر یَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً یاد کن آروز که برانگیزد خدا همه منافقان را از قبور ایشان فَيَحْلِفُونَ لَهُ پس سوگند خورند برای خدای و اسلام و اخلاص خود كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ همچنانکه سوگند میخورند برای شما وَ يَحْسَبُونَ و آروز می پندارد أَنَّهُمْ آنکه ایشان علی شئی بر چیزی اند و کاری میکنند که سوگند میخورند و خدای میفرماید أَلَا إِنَّهُمْ بدانید بدرستی که هُمْ الكاذِبُونَ ایشانند دروغگویان و دروغ ایشان بغایتی رسیده که بدانای نهان و آشکارا نیز دروغ میگویند.

صفحه : ۱۲۳۳

استَحْوَذَ مستولی شد و غلبه کرد عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ بر ایشان دیو و بوسوسه میل داد ایشانرا بمعاصی فَأَنسَاهُمْ پس فراموش گردانید بر ایشان ذِكْرَ اللَّهِ یاد کردن خدای تا نه بدل یاد کنند و نه بزبان أَوْلِيكَ آنگروه فراموش کاران حِزْبِ الشَّيْطَانِ لشکر دیواند

و متابع او ألا إن حزب الشيطان بدانید بدرستی که سپاه دیو هم الخاسرون ایشانند زیان کاران که نعیم مؤبد از دست دادند و در عذاب مخلد افتادند إن الذين بدرستی آنانکه یحادون الله و رسوله مخالف کنند خدا و رسول او را أولئك آن گروه مخالفان فی الأدلین در جماعت خوارترانند و از ایشان بعضی در دنیا بخواری قتل و سبی گرفتاراند و بعضی رسوا و سیاه روی و بی اعتبار کتب الله نوشت خدا در لوح محفوظ و حکم کرد که بهمه حال لماعلین انا هر آئینه غالب شوم من و رسیلی و فرستادگان من و غلبه رسل اگر مأمور بحرب اند بقهر و زجر اعدای است و اگر مأمور بحرب نیستند بدلیل و حجت إن الله قوی بدرستی که خدای تعالی تواناست بر نصرت انبیاء عزیز غالب ست در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد بیت حکمی که آن ز بارگاه کبریا بود کس را در آن مجال تصرف کجا بود حق سبحانه بعد از ذکر منافقان و دوستی ایشان با دشمنان خدا صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند و اگرچه چند قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لا تجد قوماً یؤمنون نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که میگردند بالله و الیوم الآخر بخدای و بروز بازپسین که ایشان بود یوادون مودت و رزند و دوست دارند من حاد الله و رسوله مهر که اختلاف کند با خدای و رسول او یعنی مومنان کافران و منافقان را دوست ندارند و لو كانوا و اگرچه باشند آن مخالفان خدا و رسول او آباء هم پدران ایشان چون ابو عبیده

بن جراح رض که پدر خود عبد الله جراح را در روز احد بکشت أو أبناءهم یا پسران ایشان چون ابو بکر صدیق رضی الله عنه که روز بدر پسر خود عبد الرحمن را بمبارزت طلبید و پیغمبر صلی الله علیه و سلم صدیق رض را نگذاشت که بحرب وی رود أو إخوانهم یا برادران ایشان چون مصعب رض بن عمیر که برادر خود عبید را روز احد بقتل رسانید- أو عشیرتہم یا خویشان ایشان چون فاروق رض که دربدر خال خود عاص بن هشام را قتل کرد و چون مرتضی علی رض و حمزه رض و ابو عبیده رضی الله عنہم که اقربای خود را چون عتبہ و شیبہ و ولید در جنگ بدر بکشتند أولئک- آن گروه که با دشمنان خدا دوستی نکنند کتب- نوشته است خدای یعنی ثابت کرده فی قلوبہم- ایمان- در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است آنرا با لوازم آن از اخلاص و استقامت و آیدہم و تقویت کرده است ایشانرا.

صفحه : ۱۲۳۴

بِروحِ برحمتی یا نصرتی یا نور ہدایتی منہ از نزدیک خود و گویند مدد داده است ایشان را بجبرئیل علیہ السلام یا بقرآن و یدخلہم و درآرد ایشانرا روز حشر جنات تجری در بہشتی کہ جریان دارد من تحتہا از زیر درختان آن الأنہار جویہا از آب و شیر و خمر و عسل خالدین- فیہا جاوید بود گانند در ان رضی- الله خوشنود شد خدا عنہم از ایشان بطاعتی کہ در دنیا کردند و رضوا و خوشنود شدند ایشان عنہ

از خدای بکرامتی که وعده کرده است ایشانرا در عقبی **أُولَئِكَ - حِزْبِ اللَّهِ** آن گروه لشکر خدای و ناصران دین وی اند **أَلَا** **إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ** بدانید که سپاه خدای **هُمُ الْمُفْلِحُونَ** ایشانند رستگاران امام ثعلبی از جرجانی رح نقل می کند و جرجانی از مشائخ خود شنیده که داود علی نبینا و علیه السلام از حق سبحانه پرسید که الهی حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضه ابصارهم و السلیمه اکفهم و النقیه قلوبهم اولئک حزبی و حول عرشی که هر چشم او از محارم فرو بسته بود و دست از آزار خلق و اخذ حرام کوتاه باشد و دل خود را از ما سوی الله پاکیزه گرداند آن گروه حزب من اند و پیرامون عرش من طواف کنند و درین باب گفته اند قطعه از هر چه ناروا است برو دیدها به بند وز هر چه ناپسند بود دست باز دار لوح دل از غبار تعلق بشوی پاک تا با شدت بحلقه اهل قبول بار بشنو نصیحتی ز فقیر خود ای عزیز تا آیدت بدنیا و عقبی ترا بکار

سوره الحشر

مدنیه و هی اربع و عشرون آیه **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبِّحْ تَسْبِيحَ كَفْتٍ وَ بِيَاكِي سَتَائِشِ كَرْدِ لَلَّهِ** مر خدائرا که مستحق ثنا است **مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ** آنچه در آسمانها و آنچه در زمینها است **وَ هُوَ الْعَزِيزُ** او غلبه کننده است بر همه در حکم و فرمان **الْحَكِيمِ** صواب کار و راست کردارست، آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم در سال چهارم از هجرت با جمعی از اصحاب خواص رض جهت دیت دو مرد عامری که در

عهد پیغمبر صلی الله علیه و سلم بودند و عمرو بن امیه بن ضمیر رض ایشانرا کشته بود بمنازل یهود بنی النضیر رفت در وقتی که پشت بدیوار خانه ایشان باز نهاده بود سنگی بر بام بردند تا بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم افگند فی الحال جبرئیل علیه السلام مهتر عالم را خبردار گردانید و آنحضرت ص بمدینه باز آمده کس بدیشان فرستاد که چون غدر شما ظاهر شد از دیار ما بیرون روید و ده روز ایشانرا مهلت داد ایشان بتهیه سفر اشتغال نمودند و ابن ابی که پیشوای منافقان بود کسی را پیش ایشان فرستاد که از دیار خود بیرون مروید بقلاع خود متحصن باشید که من با هزار کس از قوم خود معاون شماام یهود بسخن آن منافق مغرور شده باغی گشتند و خبر بدان حضرت صلی الله علیه و سلم رسید با جمعی بر سر ایشان برفت و پانزده روز ایشانرا محاصره کرد و آن منافق وعده وفا نکرد و ایشان جلا قبول کردند بواسطه ترس و بیمی که خدای در دل ایشان افگند و چون جلا قبول نمودند حضرت ص فرمود که بشرط آنکه اسلحه خود بگذارید و آن مقدار از اموال که دواب شما بر تواند گرفت با خود ببرید برین وجه قرار یافت و حق سبحانه آیت فرستاد که صفحه : ۱۲۳۵

هُوَ الَّذِي أَوْسَتْ أَنْ خَدَّوْنَدِي كَهْ مِنْ رُويِ إِذْ لَالَ أَخْرَجَ - الدِّينَ - كَفَرُوا بِيرون كَرْدَ أَنانرا كَهْ نَكرويدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِزْ أَهْلِ تَوريت يَعمَنِي بَنِي النُّضيرِ رَا مِنْ دِيَارِهِمْ إِزْ سَرَايِ هَا وَ مَنْزِلِها كَهْ دَرِ زَمينِ مَدِينَهْ دَاشْتند لِأَوَّلِ الْحَشْرِ دَرِ أَوَّلِ رانَدنِ ايشانِ إِزْ جَزيرَهْ عَرَبِ

و حشر ثانی ایشان از خبیر خواهد بود یا حشری که مردمانرا بشام است چه در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام راند و آنجا قیامت قائم گردد و آن حشر دوم است و چون بنی نضیر قبل از سائر مردمان بزمین شام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر باشد ما ظَنَنْتُمْ شما گمان نداشتید ای مومنان اَن یَخْرُجُوا آنکه بیرون روند بنی نضیر از مدینه بجهت بسیاری مدد و عدت و شجاعت و شوکت وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ و گمان بردند آنکه ایشانرا مَانَعْتَهُمْ حُصْرٌ وَ نُهْمٌ منع کننده و بازدارنده است حصارهای استوار ایشان مِنْ -اللَّهِ از فرود آمدن قضای خدای بر ایشان فَأَتَاهُمْ اللَّهُ پس بیامد بدیشان عذاب خدای مِنْ حَيْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا از آنجا که گمان نبردند وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ - و بیفگند خدای تعالی در دل‌های ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و چون حکم جلا شد یُخْرِبُونَ - خراب میکنند و بیفگند بیوتَهُمْ خانهای خود را بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ - و بدستهای مومنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس گویا که خانه های خود بدست خود خراب کردند در خیرست که یهود چون دل بر جلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مومنان افتد خانها را می کنند و هرچه ایشانرا خوش می آمد از درها و چوبها و سنگهای تراشیده از محل آن برکنده می خواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را برآراستند و اظهار جلادت نموده و فهامی زدند و سرودگویان از بازار مدینه گذشتند بعضی بولایت

شام رفتند و جمعی به خیر فاعتبروا پس عبرت گیرید یا اُولی الأَبصارِ ای خداوند دیده‌ها یعنی به بینید احوال ایشان را و از آن عبرت بردارید و لَوْلَا - أَنْ كَتَبَ - اللَّهُ - و اگر نه آنست که خدا نوشته است در لوح و حکم کرده است عَلَيْهِمُ الْجَلَاءُ بر ایشان بیرون شدن از خان و مان لَعَذَّبَهُمْ هر آئینه عذاب می کرد ایشانرا فِي الدُّنْيَا درین سرای بکشتن و برده گرفتن وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ و مر ایشانراست با وجود جلا در آن سرای عَذَابُ النَّارِ عذاب آتش دوزخ.

صفحه : ۱۲۳۶

ذَلِكَ - اینکه عذابها مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللَّهَ - وَ رَسُوهُ دشمنی کردند با خدای و رسول او صلی الله علیه و سلم و مخالفت ورزیدند وَ مَنْ يُشَاقِ اللَّهَ - و هر که دشمن دارد خدای را فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستی که خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است مر او را و امثال او را آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تا خرمابنان ایشانرا قطع کنند غیر از نخل عجوه عبد الله رض بن سلام و ابو لیلی مازنی رض بدان مهم مأمور گشتند ابو لیلی اجود انواع تمر را می برید و میگفت که بدین دل منافقان را می شکم عبد الله بن سلام بدترین انواع آنرا می برید و میگفت میدانم که خدای تعالی اینکه نخیل را بدست مسلمانان باز دهد پس آنچه بهترست برای ایشان میگذارم حق سبحانه آیت فرستاد که مَا قَطَعْتُمْ آنچه بریدید مِنْ لِينِهِ از خرمابنان أَوْ تَرَكَتُمُوهَا یا بگذاشتید آنرا قَائِمَةً عَلٰی أُصُولِهَا ایستاده بر اصلهای خود - فَيَا ذنِ اللَّهِ - پس بامر خداست و به پسند وی

برای آنکه تا شما را یاری دهد وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ - و برای آنکه خوار گرداند جهودان را که بیرون رفتگانند از دایره ایمان آورده اند که چون بنی نضیر جلا کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سه صد و چهل شمشیر از ایشان بازماند و اموال و اعقار ایشان مجموعه فی شد یعنی تمام خاصه پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود پس آنحضرت ص هر چیز بهر کس که خواست بداد و عقارات را بعضی بمردم بخشید و کثر روایات ناظر بآنست که آنرا مخمس بساخت و امام اعظم برین رفته و حق سبحانه درین باب میفرماید که وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ مَوْءُودَ اللَّهِ وَ أَنِجَهِ بَازِغَرْدَانِند خدای علی رَسُوْلَهُ بِرِ فَرَسْتَادِهِ خُودِ مِنْهُمْ اَز مَالِ وَ مَلِكِ اِيشَانِ يَعْنِي غَنِيْمَتِ بُوِي اِرْزَانِي دَاشْتِ فَمَا اَوْجَفْتُمْ پَس نَتَاخْتِيْدُ عَلَيْهِ بِرِ تَحْصِيْلِ اَنْ مِّنْ خَيْلٍ هَيْجِ اَسِيْبِي وَ لَا رِكَابٍ وَ نَه شَتْرِي يَعْنِي پِيَادِهِ بَدِيْنِ حِصَارِ اَمْدِيْدِ وَ زِيَادِهِ جَنْگِي نِيْزِ وَاَقَعِ نَشْدِهِ كِه شَمَا رَا كَلْفَتِي رَسِيْدِهِ بَاشْدِ وَ شَمَا بِحَرْبِ وَ كَارْزَارِ اَيْنَكِه حِصَارِ رَا فَتْحِ نَكْرَدِيْدِ وَ لَكِنْ اَللّٰهُ - وَ لِيَكْنَ خُدَايِ بِنَصْرَتِ خُودِ يَسِيْلُطُ رُسُوْلُهُ مُسْلَطٌ وَ مُسْتَوْلِي مِي سَاَزْدِ پِيْغَمْبِرَانِ خُودِ رَا عَلِي مِّنْ يَشَاءُ بِرِ هَرِ كِه مِيخُوَاهِدُ وَ اَللّٰهُ مَعَالِي كُلِّ شَيْءٍ ؤِ وَ خُدَايِ بِرِ هَمْمِه چِيْزِهَا اَزْ غَالِيْبِيْتِ پِيْغَمْبِرَانِ وَ مَغْلُوْبِيْتِ دِشْمَنْاَنِ قَدِيْرٌ تُوَانَاَسْتُ گَاهِي بِسَبْبِ ظَاْهَرِ چُونِ قِتَالِ وَ جِدَالِ اِيشَانِرَا غَلْبِه مِي دَهْدِ وَ گَاهِي بِسَبْبِي پَنَهَانِ چُونِ الْقَايِ تَرَسِ وَ بِيْمِ دَرِ دَلِ اِيشَانِ مِي اَفْگَنْدِ.

صفحه : ۱۲۳۷

مَا أَفَاءَ اللَّهُ مَوْءُودَ اللَّهِ وَ أَنِجَهِ بَازِغَرْدَانِند خُدَايِ عَلِي رَسُوْلَهُ بِرِ پِيْغَمْبِرِ خُودِ مِّنْ اَهْلِ الْقُرَى اَزْ اَمْوَالِ وَ اَمْلَاكِ اِهْلِ دِيْهِيْهَا

و شهرها که بحرب گرفته نشود فَلِلَّهِ پس مر خدائراست وَ لِلرَّسُولِ و پیغمبر او را وَ لِأَيِّ الْقُرْبَى و مر خداوندان قرابت را به نسبت پیغمبر ص وَ الْيَتَامَى و مر بی پدران محتاج را وَ الْمَسَاكِينَ و درویشان را وَ ابْنِ السَّبِيلِ و راه گذران را که بی مال باشند علما برانند که فی خاصه پیغمبر ص بوده و قسمت آن تعلق بوی داشته و در زمان حیات خود نفقه سنه اهل و عیال از ان می فرموده اند و باقی بر وجهی که حق بوده قسمت می نموده اند و بعد از وفات آنحضرت ص بعضی علما حمل بر ظاهر آیت کرده بشش بخش منقسم سازند سهمی که نامزد حق سبحانه است بعمارت کعبه و سائر مساجد صرف کنند و جمعی گویند نام خدای جل ذکرة برای تعظیم است و آنرا بر پنج سهم قسمت کنند و در سهم رسول الله ص اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است و نزد برخی بمصالح مسلمانان صرف باید کرد و بقول جمعی در سد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد و در معالم آورده که اهل جاهلیت چون غنیمت گرفتندی مهتر ایشان ربعی برداشتی و از باقی نیز برای خود تحفه اختیار کردی و آنرا صفی گفتندی و باقی را با قوم گذاشتی و توانگران قوم در قسمت آن بر درویشان حیف کردند جمعی از رؤسای اهل ایمان در غنائم بنی النضیر همین خیال بسته گفتند یا رسول الله ص شما ربع و صفی مغنم را بردارید و بگذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حق سبحانه آنرا خاصه پیغمبر ص گردانید و قسمت آنرا بر وجهی که

مذکور شد مقرر ساخت و فرمود که حکم فی پیدا کردیم کی لا یكون - تا نباشد آن فی دُولَه گردان دست بدست بین - الأغنیاء میان توانگران منکم از شما که زیاده از حق خود بردارند و فقراء را اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بود و ما آتاکم الرّسول و آنچه بدهد شما را پیغمبر از فی و غنیمت فخذوه پس فراگیرید آنرا که حق شما است و ما نهاکم عنه و آنچه نهی کند شما را از ان مثل غلول فانتھوا پس باز ایستید از ان و محققان برآند که حکم اینکه کلمات عام است و معنی وی هرچه امر فرماید پیغمبر ص بدان آنرا فراگیرید و فرمان برید و هرچه نهی کند از ان بازایستید که امر و نهی او بحق است هر که مرتکب امر او گردد نجات یابد و هر که از نهی او اجتناب نه نماید در ورطه هلاک افتد بیت آنکس که شد متابع رای تو قد نجا و آنکه خلاف امر تو ورزید قد هلك و اتقوا الله - و بترسید از عذاب خدای در مخالفت رسول او إن الله بدرستی که خدای شدید العقاب سخت عقوبت است بر مخالفان پیغمبر را للفقراء المهاجرین - و قسمت فی برای یتیمان و مسکینان و ابنای سیل درویشان هجرت کننده است الدین - أخرجوا آنانکه بیرون کرده شده اند من دیارهم از سرهای ایشان که در مکه داشتند و أموالهم و دور افتادند از مالهای خود یتغون - میطلبند.

صفحه : ۱۲۳۸

فَصَلًّا مِنْ - الله بخشش و بخشایش از خداوند خود و رضواناً و خوشنودی حضرت او یعنی هجرت ایشان برای تجارت و

اغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت و رضای حق بودند و بدوستی خدا و رسول ص ترک دیار و اموال خود نمودند وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ - و یاری میکنند دین خدای را بنفس و مال خود وَ رَسُولَهُ - و نصرت می نمایند پیغمبر او را بیاری و هواداری اُولَئِكَ - آن گروه مهاجران هُم الصَّادِقُونَ - ایشانند راستان در دین اسلام هم بقول و هم بفعل وَ الَّذِينَ - و دیگر برای آنانکه تَبَوُّوا الدَّارَ جَای گرفتند در سرای هجرت وَ الْإِيمَانَ - و در دار ایمان یعنی در مدینه و در تفسیر امام ابی بکر نقاش هست که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم او را اینکه نام نهاده پس معنی اینکه باشد که اقامت نمودند در مدینه مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از هجرت مهاجران مراد انصارانند که در دیار خود ایمان آوردند و بدو سال پیش از قدم حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام مساجد ساختند يُحِبُّونَ - دوست میدارند مَنْ هَاجَرَ هَر كَرَا هجرت کند إِلَيْهِمْ بسوی دیار ایشان و او را جای دهند و بمال خود مساعدت نمایند وَ لَا يَجِدُونَ - و نیابند فِي صُدُورِهِمْ در دلهای خود حَاجَةً حَسَدِي و حقدی و دغدغه مِمَّا أُوتُوا از آنچه عطا داده شوند ایشان مراد آنست که حضرت پیغمبر ص انصار را طلبید و ذکر اعانت و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی النضیر را میان همه شما تقسیم کنم و طائفه مهاجران برقرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید اینکه مال را خاصه بمهاجران و هم ایشان

از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشت خود مشغول شوند سعد رض بن وقاص و سعد بن معاذ و سعد بن عباده رضی الله عنهم که پیشوایان اهل مدینه بودند گفتند یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمائی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنائی و برکت در منازل ما از ایشان است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم ایشانرا دعا گفت و حق سبحانه در شان ایشان می فرماید که وَ يُؤْتِرُونَ - و ایثار می کنند و تقدیم می نمایند مهاجران را عَلٰی اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش یعنی از خود بازمیگیرند و بدیشان میدهند وَ لَوْ كَان - بهم و اگرچه هست ایشان را خِصَاصَةً حاجت بآنچه ایثار می نمایند در اسباب نزول از این عمر رضی الله عنه، نقل کرده که سر بریانی برای یکی از درویشان صحابه رض آوردند او را بدرویشی دیگر که ازو محتاج تر بود فرستاد و او بر دیگری ایثار نموده همچنین نه تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند و اینکه آیت در شان آن درویشان توانگردل نازل شد حکما برانند که از ان شش خصلت که جود مشتمل است بر ان صفت ایثار اکمل و افضل است و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری را مستحق آن بیند از خود بازگیرد و بوی بخشد قطعه کریم کامل آنرا میشناسم اندرین دوران که گر نانی رسد از آسیائی چرخ گردانش ز استغنائی همت با وجود فقر و بی برگی ز خود واگیرد و سازد نثار بینوایانش وَ مَنْ يُوق - و هر که نگاهداشته شود شُحَّ نَفْسِهِ از بخل

نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق فَأَوْلِيكَ - پس آن گروه هُم الْمُفْلِحُونَ - ایشانند رستگاران یا فیروزی یافتگان به ثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت.

صفحه : ۱۲۳۹

وَ الَّذِينَ جَاؤُاْ وَّآنَاكَ آمَدُواْ و می آیند مِنْ بَعْدِهِمْ پس از مهاجران و انصار مراد تابعان صحابه رضوان الله عليهم اجمعین اند تا روز قیامت يَقُولُونَ - میگویند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما بیمارز ما را وَ لِإِخْوَانِنَا و برادران ما را که در دین اند الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ که پیشی گرفتند بر ما بایمان وَ لَا تَجْعَلْ و منه فِي قُلُوبِنَا در دلهاى ما غِلًّا کینه و حسدی و خیانتی لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند پیش از ما یعنی اصحاب رض پیغمبر ص رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ - رَوْفٌ بدرستی که تو مهربانی دعای ما مستجاب کن رَحِيمٌ بخشنده ما را برحمت خود در زمره سابقان داخل گردان علما گفته اند هر کرا کینه یکی از اصحاب رض در دل باشد از اهل اینکه آیت نیست و ازین دعا محروم است صاحب انوار آورده که حق سبحانه مر مومنان را سه مرتبه فرود آورده مهاجر و انصار و تابعین که موصوف باشند بسادگی دل و پاکی طینت پس هر که بدین صفت نبود از اقسام مومنان خارج افتد أَلَمْ تَرَ آيَا نَكْرَدِي إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا بسوی آنانکه نفاق میورزند و خلاف آنچه در باطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی و ابن نبتل و رفاعه و احزاب ایشان که بر بنی نضیر پیغام فرستادند که ما بشما موافقیم و در حرب که با محمد ص می کنید معاونت تمام خواهیم

کرد و اتفاق ما بشما تا بحدی است که اگر او بر شما غالب شود و شما را ازین دیار اخراج کند ما نیز مرافقت و موافقت می کنیم اینکه آیت آمد که ای محمد ص در حال منافقان نگر که ایشان یَقُولُونَ - میگویند لِإِخْوَانِهِمْ - مر برادران خود را یعنی اشباه و امثال خود را که اخوه الکفراند الَّذِينَ - کَفَرُوا آنانکه نگر ویدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت که یهوداند غم مخورید لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خویش لَنَخْرُجَنَّ - هر آئینه بیرون آئیم ما مَعَكُمْ با شما از روی دوستی و مصاحبت وَ لَا نَطِيعُ - و فرمان نبریم فِیکُمْ در ایذا و آزار شما أَحَدًا یکی را که محمد ص است یا هیچکس از مسلمانان را در خلاف شما اطاعت نکنیم أَبَدًا همیشه وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ و اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند لَنَنْصُرَنَّكُمْ هر آئینه ما یاری کنیم شما را وَ اللَّهُ مِشْهَدٌ و خدا گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ - بدرستی که ایشان دروغ گویانند.

صفحه : ۱۲۴۰ لَئِنْ أُخْرِجُوا اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه لَا یَخْرُجُونَ - بیرون نمی روند منافقان مَعَهُمْ بایشان و موافقت نمی کند وَ لَئِنْ قُوتِلُوا و اگر کارزار کرده شود بایشان لَا یَنْصُرُونَهُمْ منافقان یاری نمی دهند ایشانرا وَ لَئِنْ نَصَرُواهُمْ و اگر بالفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را و حاضر شوند در حرب با ایشان لَیُولُنَّ - الْأَدْبَارَ هر آئینه پس باز گردند بعقب خود یعنی بهزیمت روند ثُمَّ لَا یُنصِرُونَ - پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه

منصور کردند لَأَنْتُمْ هَرِ آئینه شما که مومنانید أَشَدُّ رَهَبَهُ سَخْتِ تَرِيدِ از جهت ترسِ فِی صُدُورِهِمْ در دل‌های ایشان مِنْ -اللَّهِ از خدای یعنی منافقان از شما بیشتر می ترسند که از خدای ذَلِکَ - آن خوف و خشیه از شما ایشانرا بِأَنْتُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ - گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جَلَّ - سلطانه و اگر نه بایستی که ازو ترسیدندی لَا یُقَاتِلُونُکُمْ کارزار نمی کنند با شما جَمِیعاً همه ایشان یعنی جهودان و منافقان إِلَّا فِی قُرَى مُحَصَّنَةٍ مگر در دیهها استوار کرده بخندق و برج و باره أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ یا از پس دیوارها بسنگ و تیر یعنی ایشانرا قَوَّتْ آنکه روی بروی با شما محاربه توانند کرد نیست و اینکه نه از ضعف و بد دلی ایشان است بلکه بِأَسْئِهِمْ کارزار ایشان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر چون حرب میکنند شَدِيدٌ سخت است اما هر شجاع که با خدا و رسول حرب کند بد دل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای در دل‌های ایشان افکنده طاقت مقاتله در مواجهه و مقابله ندارند تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً تو پنداری یهود و منافقان را همه مجتمع و متفق در رای و تدبیر وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى و حال آنکه دل‌های ایشان پراکنده و پریشان است زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده ذَلِکَ - آن وصف‌های بد که ایشان را است بِأَنْتُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا یَعْقِلُونَ - گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمی یابند آنچه را که صلاح ایشان در ان است پس مثل یهود کَمَثَلِ الذِّینِ - همچون مثل آنان است که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان قَرِیباً بزمانی نزدیک

ذاقُوا بِعَيشِدِنَدِ وَبَالَ أَمْرِهِمْ بَدَى عَاقِبَتِ كَارِ خُودِ يَعْنَى ضَرَرَ مَعْصِيَتِ مَرَادِ بَنِي قَيْنِقَاعِ اَنْدَ كَه ايشانرا جلا کردند از مدينه يا اهل بدر كه عرضه هلاكَ. گشتند وَ لَهُمْ وَ مَر ايشانراست با وجود خوارى دنيا عَذَابِ أَلِيمٍ عَذَابِى دردناك كه در آخرت و مثل منافقان در فريب دادن جهودان و وعده نصرت كردن - صفحه : ۱۲۴۱

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ هَمَّچُونِ مَثَلِ شَيْطَانِ اَسْتِ اِذْ قَالِ - چُونِ گَفْتِ لِلْاِنْسَانِ اَكْفُرْ مَر كَافِرًا رَا كَه بَر كَفْرِ خُودِ ثَابِتِ بَاشِ كَه مَن يَارِ وَ هُوَادَارِ تَوَامِ فَلَمَّا كَفَرَ پَسِ چُونِ ثَابِتِ بَرِ كَفْرِ وَرَزِيدِ وَ نَهَالِ شَرِكْ دَرِ زَمِينِ دَلِ اَوْ اَسْتَحْكَامِ يَافِتِ قَالِ - گَفْتِ شَيْطَانِ اِنِّى بَرِّى ؕ مَنكَ - مَن بِيزارمِ اَزِ تُو اِنِّى بَدَرَسْتِى كَه مَن اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ - مِيترسمِ اَزِ خُدَايِ پُروردگارِ عَالَمِيَانِ مَرَادِ اَزِ شَيْطَانِ اَبْلِيسِ سْتِ وَ اَزِ اِنْسَانِ اَبُو جَهْلِ وَ دَرِ اَنوَقْتِ كَه اَبُو جَهْلِ بِيَدْرِ مَتَوَجِّهِ بُوَدِ وَ اَزِ قَبِيلَه كَنانَه تُوهمِ دَاشْتِ اَبْلِيسِ بَصُورَتِ سَرِاقَه كَه رَئِيسِ بَنِي كَنانَه بُوَدِ بَرآمَدَه گَفْتِ اَيِ اَبُو الْحَكَمِ مَتَرَسِ كَه مَن يَارِ تَوَامِ وَ چُونِ بِيَدْرِ رَسِيدَنَدِ اَبْلِيسِ دِيدِ كَه مَلَأَكَه بَمَدَدِ اَهْلِ اِسْلَامِ نَازِلِ مِيشُونَدِ بَگَرِيخْتِ وَ گَفْتِ مَن اَزِ شَمَا بِيزارمِ وَ دَرِ سُوْرَه اِنْفَالِ اَيْنَكَه قَصَّه مَذْكَورِ شُدَه وَ بَعْضِى بَرانندِ كَه شَيْطَانِ اَبِيضِ اَسْتِ پَسِرِ اَبْلِيسِ وَ مَرَادِ اَزِ اِنْسَانِ بَرِ بَرصِيصَايِ رَاهِبِ وَ اَبِيضِ اَوْ رَا بَرِ كَفْرِ دَاشْتِ وَ دَرِ اَخْرِ بِيزارى كَرْدِ اَزِ وَ اَيْنَكَه حَكَايَتِ بَرِ سَبِيلِ اَجْمَالِ چَنانِ اَسْتِ كَه بَرصِيصَا هَفْتادِ سَالِ خُدَايِ رَا عِبَادَتِ كَرْدِ وَ دِيوانِ دَرِ كَارِ اَوْ عَاجِزِ شُدَنَدِ اَبِيضِ مَهْمِ اغْوَا وَ اضْلالِ اَوْ بَرِ

ذمه خود گرفته پیامد بصورت آدمی و در صومعه او بریاضت مشغول شد و زاهد از شدت مجاهدت او متعجب مانده و مرید او گشت ایض عزیمت رفتن کرد و کلمه چند شفای مرضی و عافیت اهل بلا بوی آموخت پس بشهر آمده شخصی را تخنیق کرد و باز بصورت طبیعی ظاهر گشته اهل او را گفت علاج او جز بدعای برصیصا میسر نیست آنکس را بدر صومعه برصیصا آوردند او دمی برو دمید شیطان دست از او باز گرفت و شفا یافت القصه ایض مردمانرا بیلا مبتلا و مختل میساخت و بر برصیصا ارشاد می نمود و بکلمات او میگذاشت صحت می شد تا دختر ملک را متعرض شد و او را بصومعه زاهد آوردند او دعا کرد و ایض او را بگذاشت صحت یافت دختر را بزاهد سپردند و او زاهد را وسوسه کرد تا باو بفاحشه اقدام نمود و از خوف فزیه او را بکشت و ایض برادرانش را بران مطلع ساخت و زاهد را گرفته بردار کردند و ایض همان صورت اول خود را برو ظاهر کرد و گفت مرا سجده کن تا ترا خلاص کنم زاهد سجده کرد و ایض ازو بیزاری نمود و آن بی سعادت بعد از آن همه عبادت بورطه شقاوت ابدی گرفتار گشت قطعه غافل مشو که مرکب مردان مرد را در سنگ لاج و وسوسه پیها بریده اند نوید هم مباش که رندان باده نوش ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند فَكَانَ - عَاقِبَتُهُمَا پس هست آخر کار آن شیطان و انسان أَنَّهُمَا آنکه ایشان هر دو فی النَّارِ در آتش دوزخ باشند خَالِدِينَ فِيهَا جاوید ماندگان در آن وَ ذَلِكْ - و خلود در آتش

جَزَاءُ الظَّالِمِينَ - پاداش کافران ست یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که گرویده اند اتَّقُوا اللَّهَ - بترسید از عذاب خدای و بدو بازگردید وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ و باید که بنگرد هر نفسی و به بیند ما قَدَّمَتْ آن چیزی را که پیش فرستاده است لِغَدٍ برای فردای قیامت تا اگر تقدیم خیرات و طاعات کرده شکرگزاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی و سیئات فرستاده توبه کند و پشیمان شود وَ اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید و پرهیزید از سطوت الهی تکرار امر برای تاکید است یا اَوَّل در ادای واجبات ست بقرینه اقترا ن بعمل و ثانی که در ترک محارم بدلیل آنکه میگوید إِنَّ اللَّهَ - خَبِيرٌ بدرستی که خدا دانا است بِمَا تَعْمَلُونَ - بآنچه میکنید و در کشف الاسرار فرموده که اَوَّل اشارت است باصل تقوی و دوم بکمال آن یا اَوَّل تقوی عوام است و آن پرهیز کردن!!!!!! دوم تقوی خواص و آن اجتناب از هرچه مادون حق است بیت اصل تقوی که زاد اینکه راه است ترک مجموع ما سوی الله است.

صفحه : ۱۲۴۲

وَ لَا تَكُونُوا و مباشید ای مومنان كَالَّذِينَ - مانند آنانکه نَشُوا اللَّهَ - بگذاشتند امر خدای را چون یهود و منافقان و اهل شرک فَاَنسَاهُمْ پس خدا فراموش گردانید بر ایشان اَنفُسَهُمْ نفسهای ایشانرا تا برای آن تقدیم خیری نکردند و گفته اند در توفیق بر روی ایشان بست و سهل بن عبد الله گفته که بوقت گناه امر خدای تعالی را فراموش کردند خدای تعالی نیز توبه بر ایشان فراموش ساخت اُولَئِكَ - آن گروه هُم الفاسِقُونَ - ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمانبرداری لَا يَسْتَوِي برابر نیستند نزدیک

خدای أصحاب النار یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شدند و أصحاب الجنه و یاران اهل بهشت که در استكمال نفس کوشیده اند تا اهلیت جنت حاصل کردند أصحاب الجنه هم الفائزون- یاران بهشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و در نعیم مقیم پیوسته لو أنزلنا اگر می فرستادیم هذا القرآن- اینکه قرآن را علی جبل بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم لرأیته هر آئینه میدیدی او را خاشعاً ترسنده و فرمان برنده مُتَّصِدّاً شکافته و از هم ریخته من خشیه الله از ترس خدای و از هیبت وعیدیکه در وی هست یعنی کوه بآن بزرگی و سختی اگر قرآن فهم کردی بترسیدی و گردن نهادی و اشک از چشم چشمها روان کردی مگر دل‌های سنگین کافران از ان متأثر نمی شوند بیت ای دل سنگین تو یک زره سوهان گیر نیست نفس کافر کیش تو از ترک عصیان سیر نیست و تلک- الأمثال و اینکه مثلها نصریها بیان میکنیم للناس برای تنبیه مردمان- لعلهم یفکرون- شاید که اندیشه کنند در ان بهره بردارند از ان.

صفحه : ۱۲۴۳

هُوَ اللَّهُ آن خدای که فرستاده است قرآن الدی آن خدائی است که لا إله- نیست معبودی مستحق عبادت إلا هو مگر او عالم الغیب و الشهاده دانای پوشیده و آشکارا و گفته اند عالم بمعدموم و موجود یا بحیات و موت یا برزق و اجل یا بدنیا و آخرت یا بآنچه هست و آنچه خواهد بود هُوَ الرَّحْمَنُ اوست بزرگ بخشش که رحمت عامه سابقه او احاطه جمیع خلق نموده

در دنیا الرَّحِيمِ بسیار بخشایش که رحمت خاصه او بمومنان رسد در آخرت بعفو و غفران و رویت و رضوان هُوَ اللَّهُ الَّذِي اوست آن خدائی که بهیچ وجه لا-إله-نیست خدای سزای پرستش إِلَّا هُوَ مگر وی الْمَلِكُ بادشاهی که جلال ذاتش از وجه احتیاج مصون ست و کمال صفاتش باستغناهی مطلق مقرون الْقُدُّوسُ پاک از شوائب مناقض و معائب و منزّه از تطرق آفات و نوائب السَّلَامُ سالم از عیوب و علل و مبرا از ضعف و عجز و خلل الْمُؤْمِنُ ایمن کننده مومنان از عقوبت نیران یا داعی خلق بایمان و امان یا مصدق رسل باظهار معجزه و برهان الْمُهَيِّمِ گواه راست بر هر چه خلق کنند یا نگهبان ایشان یا قائم بعدل یا مطلع بر خفا یا حکم کننده بحق- و گفته اند اینکه اسمیست از اسمای الهی که تاویل آن غیر خدای نداند الْعَزِيزُ غالب در حکم یا بخشنده عَزَّتِ الْجَبَّارُ بزرگوار یا شکننده کامها یا بصلاح آرنده کارهای در هم شکسته الْمُتَكَبِّرُ مستحق کبریا و عظمت سُبْحَانَ اللَّهِ پاک است خدای عَمَّا يُشْرِكُونَ- از آنچه شریک می سازند با وی چه واجب الوجود شرکت قبول نکند هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ اوست خدای آفریننده یعنی تقدیرکننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت الْبَارِئُ آفریدگار یعنی ظاهرکننده اعیان و آورنده از عدم بوجود الْمُصَوِّرُ بخشنده صورت مر مخلوقات را لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى مر اوراست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن باشد يُسَبِّحُ لَهُ بِپاکی یاد میکنند مر او را ما فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

آنچه هستند در آسمانها و زمین و از همه نقائص منزّه و مقدّس میدانند وَ هُوَ الْعَزِيزُ وَ اوست غالب در ملك خود كه مقهور و مغلوب نگردهد الْحَكِيمُ صواب كار در كردار و گفتار خود كه هرچه گوید و كند بر وجه حكمت بود در عين المعاني آورده كه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و سلم از جبرئيل عليه السلام اسم اعظم پرسيد جواب داد كه عليك باآخر

سوره الحشر

ديگر باره پرسيد همين جواب شنيد و دقائق و حقايق اينكه اسماء و خط بنده از هر اسمي بر سبيل تفصيل در جواهر التفسير بايد طلبيد و من الله الاعانه و التايد.

صفحه : ۱۲۴۴

سوره الممتحنه

مكيه و هي ثلث عشره آيه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - حضرت پيغمبر صلى الله عليه و سلم در سال هشتم از هجرت كه بطريق اخفا عزيمت مكه داشت حاطب بن ابى بلتعنه رضى الله عنه كه از مهاجران بود مكتوبى بقريش نوشته ازان عزم اعلام نمود جبرئيل عليه السلام آنحضرت را خبر داد على و زبير و مقداد را رضى الله عنهم حكم شد تا بروضه خاخ رفتند و مكتوب را از ساره كه مولات ابى عمرو بن الضبعى بود بسته بخدمت آوردند حضرت ص مر حاطب را طلبيده فرمود كه ترا چه برين داشت گفت يا رسول الله بخدا سوگند كه من مومنم بخدا و رسول و از دين اسلام برنگشته ام اما حليف قريشم نه از نفس ايشان و هيچكس در مكه ندارم كه حمايت اهل و ولد و مال من نمايد بخلاف سائر مهاجران كه آنجا اقربا دارند خواستم كه حقى بر ايشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من كنند حضرت فرمود كه اى ياران حاطب با شما راست گفت و فاروق رضى الله عنه در غضب شده گفت يا رسول الله ص مرا امر كن تا گردن اينكه منافق بزمن پيغمبر صلى الله عليه و سلم فرمود اى عمر رض او را مرنجان كه او از اهل بدرست و حق سبحانه بدرين را مژده داد كه اعمالوا ما

شتم فقد غفرت لكم آنکه اینکه آیت نازل شد که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید لا تَتَّخِذُوا فرامگیرید عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ دشمنان مرا و اعدای خود را أَوْلِيَاءَ دوستان تُلُقُون - میفرستید و القا می کنید إِلَيْهِمْ بسوی دشمنان من و شما اخبار حبیب مرا بِالْمَوَدَّةِ بسبب دوستی که دارید یا طرح محبتی که می افکنید وَ قَدْ كَفَرُوا و حال آنست که آن دشمنان کافر شده اند بِمَا جَاءَكُمْ بآن چیزی که آمده است بشما مِنْ - الْحَقِّ از سخن راست که آن قرآن ست یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که پیغمبرست يُخْرِجُونَ - الرَّسُولَ - بیرون میکنند پیغمبر ص را از مکه وَ إِيَّاكُمْ و شما را نیز اخراج مینمایند أَنْ تُؤْمِنُوا برای آنکه شما می گروید بِاللَّهِ رَبِّكُمْ بخدای که آفریدگار شما است و ایشان بسبب ایمان شما را از دیار شما بیرون میکنند پس ایشان را بدوستی مگیرید إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود جِهَاداً فِي سَبِيلِي از بهر جهاد در راه من وَ اِيتَاءَ مَرْضَاتِي و برای طلب خوشنودی من تُسَبِّحُونَ - إِلَيْهِمْ راز میگوئید یعنی سخنان سرری بدیشان می فرستید بِالْمَوَدَّةِ بدوستی در لباس نصیحت وَ أَنَا أَعْلَمُ و من داناترم از شما.

صفحه : ۱۲۴۵

بِمَا أَخْفَيْتُمْ بآنچه پنهان می کنید از مودت اعدا و مَا أَعْلَنْتُمْ و بآنچه ظاهر می سازید از اعتذار وَ مَنْ يَفْعَلْهُ و هر که بکند اینکه کار یعنی فراگیرد از ایشان دوستان یا القای خبر کنند بدیشان مِنْكُمْ از شما فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی که گم کرده است سِوَاءَ السَّبِيلِ راه راست را إِنْ يَتَفَقَّوْكُمْ

اگر بیابند شما را کفار مکه یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یافته شما را اسیر سازند یَکُونُوا بِكُمْ أَعْدَاءً مر شما را دشمنان یعنی القای مودت فائده ندهد و ایشان دشمنی آشکارا کنند وَ یَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ وَ بَغْشَانِدْ بسوی شما آید یَهُمْ دستهای خود را بزدن و کشتن وَ أَلْسِنَتَهُمْ وَ بَغْشَانِدْ زبانهای خود را بشما بِالسُّوءِ بیدی یعنی بدشنام و فحش وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ - و دوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند لَنْ تَنْفَعَكُمْ سُوْدُ نَخْوَاهِنْدْ داشت شما را أَرْحَامُكُمْ خویشان شما وَ لَا أَوْلَادُكُمْ وَ نه فرزندان شما یعنی امروز موالات با مشرکان بسبب مال و فرزند و خویش و پیوند می کنید و ایشان نفع نخواهند رسانید بشما یَوْمَ - الْقِيَامَةِ روز رستخیز یَفْصِلُ مَجْدَا کند خدای در آن روز بَیْنَكُمْ میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافران را بدوزخ فرستد و مومنان را به بهشت برد وَ اللَّهُ مَبْمَا تَعْمَلُونَ - و خدای بدانچه شما می کنید از دوستی و دشمنی بَصِيرٌ بینا است و بر آن جزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ بَدْرَسْتِي كِه هَسْت لَكُمْ مر شما را ای مومنان أُسُوَّةٌ حَسَنَةٌ سَنْتِي نیکو که بدان اقتدا باید کرد - فِی اِبْرَاهِيمَ - در سخنان ابراهیم علیه السلام وَ الدِّینَ - مَعَهُ مَو آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ یَا اِبْرَاهیمَ ع وَ مومنان قوم او گفتند مر گروه خود را از مشرکان که از ما دوستی مَجُوئِدْ اِنَّا بُرَاؤًا بَدْرَسْتِي كِه ما بیزاریم مِنْكُمْ از شما که بت پرستید وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ - وَ دِیْگَر بیزاری میکنیم از آنچه می پرستید مِنْ دُونِ اللّهِ بجز خدای كَفَرْنَا

وَبَدَا و آشکارا شد بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ میان ما و شما العداوة دشمنی بدل و البغضاء و دشمنی بدست یعنی محاربه اَبَدًا همیشه یعنی پیوسته دشمنی قائم خواهد بود میان ما و شما بدست و دل حَتَّى تُؤْمِنُوا تا وقتی که ایمان آرید بِاللَّهِ وَحَدَهُ بخدای یکتا و یگانه یعنی بیگانگی او بگروید حق سبحانه پند میدهند مومنان را که در تَبْرًا از اهل شرک اقتدا بابراهیم علیه السلام کنید إِلَّا قَوْلَ اِبْرَاهِيمَ - مگر در آن سخن ابراهیم علیه السلام که گفت لِأَيِّهِ مَرِ پدر خود را که بوعده استغفار که با تو کرده ام و بوعده ایمان که تو با من کرده لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ - هر آئینه آمرزش خواهم خواست برای تو وَ مَا أَمْلِكُ و مالک نیستم ای پدر لَكَ - برای تو یعنی نمی توانم که دفع کنم از تو مِنَ اللَّهِ - از عذاب خدای مَنِ شَيْءٍ هِیچ چیز اگر بخدا نگروی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد و چون خلیل ع و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما عَلَیْكَ - تَوَكَّلْنَا بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد بر کرم خالق نمودیم وَ إِلَیْكَ - أَنْبْنَا و بسوی تو باز گشتیم وَ إِلَیْكَ - الْمَصِیْرُ و بسوی تست باز گشت همه در آخرت قولی آنست که اینکه دعا تتمه قول ابراهیم علیه السلام نیست بلکه حق سبحانه مومنان را بعد از نهی موالات کفار

امر فرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند کردیم مثنوی سوی تو کردیم روی و دل بتو بستیم از همه باز آمدیم و با تو نشستیم هر چه نه پیوند یار بود بریدی هر چه ز پیمان دوست بود شکستیم رَبَّنَا ای پروردگار ما لا تَجْعَلْنَا مَکْرَدَانِ مَا رَا فِتْنَةً مَحَلَّ بَرِکْمَاشْتَنِ لِلَّذِينَ کَفَرُوا برای آنانکه نگرویده اند یعنی ایشان را بر ما مگمار و مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عذاب مکن وَ اغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّکَ - أَنْتَ - الْعَزِیزُ بَدْرستی که تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کن الْحَکِیمُ دانا در کار خود پس ما را بیامرز لَقَدْ کَانَ - بَدْرستی که هست لَکُمْ مَر شَمَا رَا فِیهِمْ در ابراهیم علیه السلام و قوم او أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا تکرار برای تاکید است در اقتدا ب ابراهیم علی نبینا و علیه السلام یا در اَوَّلِ اِقْتِدَا است باقوال او و در ثانی بافعال و اینکه اقتدا هست لِمَنْ کَانَ - یَرْجُوا اللّٰهَ - مَر کسی را که امید دارد در رضای خدای وَ الْیَوْمَ - الْآخِرَ و پاداش روز قیامت را یا بترسد از خدای و روز بازپسین وَ مَنْ یَتَوَلَّ و هر که روی بگرداند از فرمان خدا و رسول و دوستی کند با دشمنان فَإِنَّ اللّٰهَ - هُوَ الْغَنِیُّ پس بَدْرستی که خدای بی نیاز است از وی و از نصرت کردن وی مَر دین او را چه خود ناصر دین خود است الْحَمِیدُ ستوده است بی ستائش خلق آورده اند که بعد از نزول

اینکه آیت مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک بودند در مکه حق سبحانه وعده فرموده که.

صفحه : ۱۲۴۷

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ - شاید که خدا پیدا کند بَيْنَكُمْ میان شما وَ بَيْنَ - الدِّينِ - و میان آنانکه عَادَيْتُمْ دشمن داشتید مِنْهُمْ از کفار مکه مَيُودَةً دوستی و یاری و آنچه بود که ابو سفیان و سهل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان از صنایع عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد وَ اللَّهُ - قَدِيرٌ و خدا توانا است بر آنکه دشمنی را بدوستی بدل کند وَ اللَّهُ - غَفُورٌ و خدا آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی رَحِيمٌ - مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم عهد و پیمان بود و هرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری ندادند حق سبحانه در باره ایشان فرمود لا يَنْهَأُكُمْ - الله - نهی نمیکنند خدا شما را ای مومنان عَنِ الدِّينِ - از آنانکه ایشان لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ کارزار نکرده اند با شما فِي الدِّينِ - در کار دین و مَلْتُمْ و لَمْ يُخْرِجُوكُمْ و بیرون نکردند شما را مِنْ دِيَارِكُمْ از سرهای و منزلهای شما یعنی خزاعه که در مقاتله و اخراج شما دخلی ننموده اند یا مراد زنان و کودکان اند که ایشانرا در قتل و اخراج چندان مدخلی نیست می فرماید که خدا باز نمیدارد شما را أَنْ تَبْرُوهُمْ از آنکه نیکویی کنید با ایشان وَ تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ و از آنکه عدل کنید

یا بفرستید قسطنطینی و بهره برای ایشان **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** بدرستی که خدا دوست دارد عدل کنندگان را **إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ** جز اینکه نیست که حق سبحانه نهی میکند شما را **عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمُ** از آنانکه کارزار کردند با شما **فِي الدِّينِ** در دین خدای و **أَخْرَجُوكُم** و بیرون کردند شما را **مِن دِيَارِكُمْ** از سرهای شما و **ظَاهَرُوا** و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعدای علی **إِخْرَاجِكُمْ** بر بیرون کردن شما از خان و مان شما یعنی مشرکان مکه بعضی که در صدد حرب آمدند و برخی که سعی اخراج کردند و جمعی که یار ساعیان بودند باز میدارد خدا شما را **أَنْ تَوَلَّوْهُمْ** از آنکه دوستی کنید با ایشان و **مَنْ يَتَوَلَّهُمْ** و هر که دوست دارد ایشان را **فَأُولَئِكَ** پس آن گروه دوست دارندگان **هُمُ الظَّالِمُونَ** ایشانند ستمکاران که وضع دوستی در غیر موضع می کنند چه دوستی با خدای می باید و با دوستان خدای می شاید که از دوستی دیگران هیچ نکشاید بیت بگسل ز دوستان دغا باز حيله ساز یاری طلب که طالب نقش وفا بود آورده اند که در حدیبیه صلح واقع شد یکی از شروط آن بود که هر مسلمان که از مکه بمدینه رود آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را **بِكَفَّارٍ** باز فرستد و اگر مسلمانی از مدینه روی برتافته جانب مکه شتابد قریش او را بازنگردانند هنوز آنحضرت علیه الصلوه و السلام در حدیبیه بود که جماعتی مومنان از مکه گریخته بملازمت آمدند از آن جمله سبیهه اسلمیه بود و در عقب شوهر او مسافر مخزومی می رسید و گفت شرط صلح برین وجه بوده که هر که از ما

آتَيْتُمُوهُنَّ ۖ چون بدهید ایشانرا أُجُورَهُنَّ ۖ مزدها یعنی مهرهای ایشان پس فاروق رضی الله عنه او را بخواست و دیگر آیت آمد که وَلَا تُمَسِّكُوا و چنگک درمزنید بَعْصِمِ الْكُوفِرِ ۖ بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی نگذارید بلکه طلاق بدهید اگر ایمان نیارند پس اصحاب هر زن کافره که در نکاح داشتند طلاق دادند و حکم شد که وَ سَأَلُوا و بخواهید از آنکس که آن زن را بخواهد از کافران ما أَنْفَقْتُمْ آنچه خرج کرده اید از مهر برو و لَيْسَ لَكُمُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْهَا حَقٌّ ۖ بخواهند کافران از شما ما أَنْفَقُوا آنچه خرج کرده اند مهوور ازواج مهاجرات خود یعنی عصمت زوجیت منقطع شد میان مومن و کافره و میان کافر و مومنه پس هر یک باید که رد کنند مهری را که بصاحب خود داده اند ذَلِكُمْ آنچه ذکر کرده شد حُكْمُ اللَّهِ ۖ فرمان خدای است يَحْكُمُ حُكْمَ اللَّهِ ۖ بینکم میان شما و الله ۖ عَلِيمٌ ۖ و خدا دانا است بمصالح شما حَكِيمٌ ۖ حکم کننده بآنچه محض حکمت است بعد از نزول آیت مومنان ادای مهوور مهاجرات کردند بازواج ایشان و کفار از ادای مهر مرتدات ابا نمودند آیت آمد.

صفحه : ۱۲۴۹

وَ إِنْ فَاتَكُمْ و اگر فوت شود ای مؤمنان از شما شَىءٌ ۖ چیزی ۖ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ یکی از زنان شما إِلَى الْكُفَّارِ بسوی کفار یعنی بدار الحرب پیوند و مهر او بدست شما نیابد فَعَاقَبْتُمْ پس شما غنیمت گیرید یعنی غذا کنید و عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید فَمَا تَوَالَّذِينَ ۖ ذَهَبَتْ پس بدهید آنان را که رفته اند أَزْوَاجَهُمْ زنان ایشان بدار الکفر و مهر نیافته اند از شوهران ۖ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا

مانند آنچه نفقه کردند از مهر آن زن در معالم از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که شش تن از زنان مومن مهاجر مرتده شده بنزد کفار رفتند و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم مهور ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد و اتَّقُوا اللَّهَ - و بترسید از عذاب خدای الذی اَنْتُمْ اَنْخَدای که شما به مؤمنون - بدو گروید گانید حکم اینکه آیت تا بقای عهد باقی بود و چون عهدا مرتفع گشت اینکه احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سید عالم صلی الله علیه و سلم از بیعت رجال فارغ گشت زنان نیز بمبايعت میل کردند آیت آمد که يا أَيُّهَا النَّبِيُّ أَي خیر کننده پای بلند قدر إذا جاءك - المؤمنات چون بیایند بتو زنان گرویده یبایعنک - بیعت کنند با تو علی أن لا یشرکن - بر آنکه شرک نیارند و شریک نگیرند بالله شیئاً با خدا چیزی را ولا یسرقن - و دزدی نکنند ولا یزنین - و زنا نکنند ولا یقتلن - و نه کشند اولادهن - فرزندان خود را چنانچه زنده در خاک می کردند یا قصد بچه که در شکم دارند بکنند و او را بیفکنند ولا یأتین - و نیایند بیهتان بدروغی که از روی جهل یفتَرینَه - برافته اند آنرا بین - ایدیهن - و ارجلهن - میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده را نیارند و بدروغ بشوهران نه بندند و در دست و پای خود آورده می پرورند ولا یعصینک - و عاصی نشوند در توفی معروف در آنچه بفرمائی از نیکوئی که ترک نوحه کردن است در وی خراشیدن و موی بریدن و چون بدین شروط

بیعت کنند فَبَايَعَهُنَّ پس بیعت کن بایشان عائشه رضی الله عنها فرمود که بیعت پیغمبر علیه الصلوه و السلام با زنان بسخن بود و دست آنحضرت ص دست هیچ زن نسوده قولی آنست که زنان دست خود در قدح آب فرو بردند و بعد از آن حضرت ص دست مبارک خود در آب فرو بردی و گفته اند امیه خواهر خدیجه رض را فرمود تا بیعت زنان فراگرفت وَ اسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ - و طلب آمرزش کن برای زنان مبایعه از خدایِ اِنِ اللَّهُ غَفُورٌ به تحقیق خدا آمرزنده گناه کسانیست که بر توحید بیعت کنند رَحِيمٌ «مهربان بر ایشان که توفیق توبه و ایمان داد بزرگی فرموده که مردم میگویند رحمت موقوف است بر ایمان یعنی تابنده ایمان نیارد مستحق رحمت نشود و من میگویم ایمان موقوف است بر رحمت یعنی تا حق سبحانه بر رحمت خود توفیق نه بخشد کسی بدولت ایمان نرسد بیت بی رحمت آن پار ز دوزخ نرهند توفیق عزیز است بهر کس ندهند بعضی درویشان مسلمانان بجهت جز منفعت با جهودان دوستی میکردند و خیر اهل اسلام بدیشان می گفتند آیت آمد که.

صفحه : ۱۲۵۰ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لا تَتَوَلَّوْا دُوسْتِي مَكْنِيْدَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ با گروهی که خشم گرفت خدای بر ایشان قَدْ يَسُؤُوا هر آئینه که ناامید شده اند یعنی یهود مِنْ - الْأَخْرَهْ از ثواب آخرت چه دانسته اند که بسبب عناد و کتمان نعت رسول صلی الله علیه و سلم ایشان را هیچ نوع حظی از ثوابات اخروی نخواهد بود لا جرم ناامیداند از ان کَمَا يَسُؤُ الْكُفَّارُ همچنانکه ناامید شدند کافران مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ از اهل گورها یعنی

از رجوع ایشان بدنیا یا یهود ناامیداند از ثواب عقبی همچون کافران مرده که بعیان حال خود را دانسته اند و از نعیم آن جهان بکلی قطع امید کرده

سوره الصف

مدنیه و هی اربع عشره آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ پَاک و بی عیب گفت مر خدایرا ما فی السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها است از علویات و ما فی الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از سفلیات وَ هُوَ الْعَزِیْزُ و او غالب است که حکم او بهیچ وجه مردود نگردد الْحَکِیْمُ درست کار که خلل بافعال او راه نیابد دمیاطی آورده که اصحاب کرام رضی اللّٰه عنهم گفتند آیا کدام عمل بجای آریم که ما را از حفره نیران رهنانیده بروضه جنان و تحفه روح و ریحان رساند حق سبحانه آیت فرستاد که یا أَيُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ الْآیَةِ حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و سلّم فرمود که ای قوم آمد آنچه می جستید یعنی عملی که بنده را از سجن سجین رهائی بخشد و به اعلیٰ عِلَّتِیْنِ فرود آرد ایمان و جهاد است صحابه رض از موت کراهت داشتند آیت آمد که یا أَيُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید لِمَ تَقُولُونَ چرا میگوئید ما لا تَفْعَلُونَ آن چیزی را که نمی کنید.

صفحه : ۱۲۵۱

کَبْرٌ بزرگ است مَقْتًا از روی خشم عِنْدَ اللّٰهِ بِنزدیکِ خدایِ أَنْ تَقُولُوا آنکه بگوئید ما لا تَفْعَلُونَ آنچه نخواهید کرد و نزد بعضی علماء آیت عام است و شامل یعنی هر که سخنی گوید و نکند درین عتاب داخل است و بآن علماء نیز که خلق را بعمل خیر فرمایند و خود ترک نمایند

اینکه سیاست خواهد بود | تامرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شب معراج دیده که لبهای چنین کسان بمقراض آتشین می بریدند قطعه از من بگوی عالم تفسیر گوی را گر در عمل نکوشی نادان مفسّری بار درخت علم ندانم بجز عمل با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری | إِنَّ اللَّهَ - بدرستی که خدای یُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ - دوست دارد آنانرا که کارزار کنند فی سَبِيلِهِ در راه وی صَفًّا صف زده در برابر خصم کَانَتْهُمْ گویا ایشان در استحکام بُنْيَانٍ «مَرصُوصٍ» بناها اندر ریخته ازار زیر کنایت است از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب و بیکدیگر باز چسپیدن وَ إِذْ قَالَ - مُوسَى و یاد کن آنرا که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهِ - مر گروه خود را یعنی با بنی اسرائیل گفت یا قومِ ای قوم من لِمَ - تُؤذُونَنِي چرا میرنجانید مرا بناشنودن فرمان من وَ قَدْ تَعَلَّمُونَ - و براستی میدانید أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ - آنکه من فرستاده خدایم إِلَيْكُمْ بسوی شما و بر رسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و شبهه نمانده و رسول باید که محترم و مکرم باشد پس شما فرمان من برید ایشان بر همان جهالت و ضلالت خود ثابت بودند و سخن کلیم الله علی نبینا و علیه السلام نشنودند فَلَمَّا زَاغُوا پس آنهنگام که بگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی عَازَاغٌ - الله بگردانید خدای قُلُوبَهُمْ دلهای ایشانرا از صفت یقین و موقع شک ساخت وَ اللَّهُ - و خدای لا - يَهْدِي الْقَوْمَ - الْفَاسِقِينَ - راه نمی نماید بشناخت خود بیرون رفتگان را از دایره فرمان وَ إِذْ قَالَ - و

یاد کن آنرا نیز که گفت عیسیٰ ابن مریم عیسیٰ پسر مریم علیه السلام مر قوم خود را که یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب ع اِنِّی رَسُوْلُ اللّٰهِ بِدِرْسْتی که من فرستاده خدایم اِلَیْكُمْ بسوی شما بِحِجَّت و برهان مُصَدِّقاً در حالتی که باوردارنده ام لِمَا بَیْنَ یَدَیْ مر آن چیزی را که پیش من است مِنَ التَّوْرٰه از کتاب توریت یعنی قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن از نزدیک خدا است وَ مُبَشِّرًا و مژده دهنده ام بِرَسُوْلٍ یَأْتِی بفرستاده که می آید بدین کامل و شرع شامل مِنْ بَعْدِی از پس زمان من اسْمُهُ أَحْمَدُ نام او احمد مصطفی صلی الله علیه و سلم یعنی ستاینده تر و ترجمه کلام عیسی علی نبینا و علیه السلام برین وجه است که انی ذاهب الی ربی و ربکم و الفارقلیطا جاء و معنی فارقلیطا احمد است در تبیان آورده که اسم آنحضرت ص سربانی منحیا است و معنی او آنکه فرستد خدا بشما او را بعد از مسیح ع فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آن هنگام که آمد عیسی علیه السلام بدیشان بِالْبَیِّنَاتِ بِمعجزات روشن چون احیای موتی و ابراء اکمه و ابرص قَالُوا گفتند بیشتر بنی اسرائیل هذا اینکه او بما می نماید سِحْرٌ مُّبِیْنٌ جادوئی است آشکارا یعنی بر هیچکس پوشیده نیست که سحر می کند.

صفحه : ۱۲۵۲

وَ مَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افتری از کسی که بریندد عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ بر خدا دروغ یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیتهای او را سحر داند بعضی علما بر آنند که نضر بن حارث گفت که روز قیامت لات و عزی مرا شفاعت خواهند

کرد نزد خدای و او شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود اینکه آیت آمد که کیست ظالم تر از کسی که دروغ بر خدا بندد بقبول شفاعت بتان در باره کفار وَ هُوَ يُدْعَى وَ حَالِ آنکه مفتتری خوانده می شود یعنی پیغمبر ص او را میخواند اِلَى الْاِسْلَامِ بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دنیا و عقبی وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ گروه ستمکاران را در لباب آورده که چند روزی وحی بر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرود نیامد کعب بن اشرف گفت مژده باد شما را ای گروه یهود که خدای محمّد ص نور او را فرو نشانید و کار او باتمام نخواهد رسید اینکه سخن بجناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم عرض نمودند و غبار ملال بر آئینه دل مبارک آنحضرت نشست جبرئیل علیه السلام بجهت رفع آن آیت آورد که يُرِيْدُوْنَ - میخوانند یهود لِيُطْفِئُوْا تا فرو نشانند نُورَ اللّٰهِ نور خدای را که دین و کتاب او است یا نور خدا و رسول او - بِاَفْوَاهِهِمْ بدهنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی ادبانه وَ اللّٰهُ مُتِمِّتٌ و خدا تمام گرداننده است نُورِهِ نور دین و روشنی شرع سید المرسلین علیه الصلوه و التسليم را قبل از قیام قیامت وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ - و اگرچه کراهت دارند کافران از اتمام آن چه کراهت ایشان را اثری نیست در اطفاء چراغ صدق و صواب همچون ارادت خفاش که غیر موثر است در نابودن آفتاب جهانتاب قطعه شب پرک خواهد که نبود آفتاب تا به بیند دیده او

مرز بوم دست قدرت هر صباحی شمع مهر بر فرزد کوری خفاش شوم هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ - اوست آن خداوندی که فرستاد - رَسُولَهُ مِيعْمَبِرِ خُودِ رَا بِالْهُدَى بِجِيزَى كِه سَبَبِ هِدَايَتِ اسْتِ يَعْنَى قِرْآنَ وَ دِينِ الْحَقِّ - وَ بَكِيشِ رَاسْتِ كِه مَلَّتْ حَنِيفَه اسْتِ لِيُظْهِرَه - تَا غَالِبَ كِرْدَانَدِ اَيْنَكِه دِينِ رَا عَلَى الدِّينِ كَلَّهَ بِرِ هَمِه كِيشِ وَ مَلْتِ بَوَقْتِ نَزُولِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كِه هَمِه اَهْلِ زَمِينِ دِينِ اسْلَامِ قَبُولِ كَنْنَدِ وَ لَوْ كَرِهَ - الْمُشْرِكُونَ - وَ هِرْچِنْدِ كَارِهِ اَنْدِ مَشْرَكَانِ اِظْهَارِ دِينِ مُحَمَّدِ مَصْطَفَى صَلَى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ رَا كِه مَشْتَمَلِ اسْتِ بِرِ اِثْبَاتِ تَوْحِيدِ وَ اِبْطَالِ شَرْكِ.

صفحه : ۱۲۵۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِي كِرُوهِ كِرُويِدْگَانِ هَلْ أَدُلُّكُمْ آيَا دِلَالَتِ كَنْمِ شَمَا رَا عَلَى تِجَارَهٗ تُنْجِيكُمْ بِرِ بَازَرْگَانِي كِه بَازِ رِهَانَدِ شَمَا رَا مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ اِزِ عَذَابِي دَرْدَنَاكِ پَسِ بِيَانِ تِجَارَتِ مِيكَنْدِ كِه تُؤْمِنُونَ - خَبَرِ اسْتِ بِمَعْنَى اَمْرِ يَعْنَى اِيْمَانِ آرِيْدِ مَرَادِ اَنْ اسْتِ كِه ثَابِتِ بَاشِيْدِ بِرِ اِيْمَانِي كِه دَارِيْدِ بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ بِخَدَايِ وَ بَفِرْسْتَادِهٖ اَوْ وَ تُجَاهِدُونَ - وَ جِهَادِ نَمَائِيْدِ بَا كَافِرَانِ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ دَرِ رَاهِ خَدَايِ بِأَمْوَالِكُمْ بِمَالِهَائِي خُودِ كِه زَادِ وَ رَا حِلِهٖ وَ سِلَاحِ بَرَايِ مِجَاهِدَانِ بِخَرِيْدِ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ بِنَفْسِهَائِي خُودِ كِه مَتَعَرَضِ قَتْلِ وَ حَرْبِ شُوِيْدِ ذَلِكُمْ اَنْچِهٖ مَذْكُورِ شَدِ اِزِ اِيْمَانِ وَ جِهَادِ خَيْرٌ لَّكُمْ بَهْتَرِ اسْتِ مَرِ شَمَا رَا اِزِ مَعَامَلَاتِ مَرِيحِهٖ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - اِگَرِ هَسْتِيْدِ شَمَا كِه دَانِيْدِ طَرِيْقِ تِجَارَاتِ حَقِيْقِي رَا بَزَرْگِي فَرْمُودِهٖ كِه اَصْلِ مَعَامَلِهٖ دَرِيْنِ تِجَارَتِ اَنْسْتِ كِه غَيْرِ حَقِّ رَا بَدِهِي وَ حَقِّ رَا بَسْتَانِي دَرِ نَفْحَاتِ اِزِ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ تَسْتَرِي قَدَسِ سِرِهٖ نَقْلِ مِي كَنْدِ كِه

پسری وی بوی آمد و گفت سبونی روغن داشتم که سرمایه من بود از خانه بیرون آوردم بیفتاد و بشکست و سرمایه من ضائع شد گفت ای فرزند سرمایه خود آن ساز که سرمایه پدر تست و الله که پدر ترا هیچ نیست در دنیا و آخرت غیر از الله شیخ الاسلام قدس سره فرمود که سود تمام آن بودی که پدرش هم نبود اینک اشارت بمرتبه فنا است و در باختن سود و مایه در بازار شوق لقا رباعی تا چند ببازار خودی هست شوی بشتاب که از جام فنا مست شوی از مایه و سود دو جهان دست بشوی سودی تو همان بس که تهی دست شوی پس اگر ایمان آرید و جهاد کنید **يَغْفِرُ لَكُمْ** بیامرزد خدای مر شما را **ذُنُوبَكُمْ** گناهان گذشته شما در دنیا و **يُدْخِلُكُمْ** و درآرد شما را در عقبی **جَنَاتٍ** تجری بیوستانها که میرود **مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** از زیر اشجار آن جویها و **مَسَاكِنٍ** بمسکنهای پاکیزه که واقع باشد **فِي جَنَاتٍ** عدن در بوستانهای جاوید که دار اقامت است **ذَلِكَ** آن مغفرت و ادخال بهشت **الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** مرستگاری است بزرگ و **أُخْرَى تُحِبُّونَهَا** و مر شما را است نعمتی دیگر در دنیا که آنرا دوست میدارید **نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ** نصرتی از خدای بر قریش و فتح **«قَرِيبٌ»** و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح فارس و روم **إِبْنِ عَطَا** قدس سره فرموده که نصرت توحید است و فتح نظر بجمال ملک مجید و نزد محققان فتح قریب فتح یاب دل است بترقی از مقامات نفس و غنائم اینکه فتح معارف یقینیه باشد

و همه مومنان را درین مرتبه شرکت است کما قال وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ - و بشارت ده ای محمّد ص مومنان را بنصرت در دنیا و بجنت در آخرت.

صفحه : ۱۲۵۴

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در ليله عقبه ثانیه بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بودند یا خطاب عام است یعنی جمیع مومنان را می فرماید کُونُوا بِأَنْصَارِ اللَّهِ - نصرت کنندگان دین خدای و رسول ص او تقدیر کلام چنین است که ای محمّد ص طلب نصرت کن از قوم خود کما قال - همچنانکه طلب نصرت فرمود و گفت عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ - لِلْحَوَارِيِّينَ - عیسی پسر مریم مر حواریان را که خواص او بودند و در دین او بهمه کس سبقت داشتند مَنْ أَنْصَارِي كَيْسَتُمْ یاران و نصرت کنندگان من و توجه نمودگان با من إِلَى اللَّهِ - بسوی نصرت خدای یا کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدای قال - الْحَوَارِيُّونَ - گفتند حواریان که درین راه نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ - ما ئیم ناصران دین خدای و فی الواقع نصرت کردند دین عیسی را علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی و خلق را بخدا دعوت نمودند فَأَمَّنتْ پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ - گروهی از بنی اسرائیل - گروهی از بنی اسرائیل بعیسی علیه السلام و او را بنده و رسول خدای دانستند وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ وَ كَافِرُ شَدْنَدِ گروهی دیگر و او را پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم مبعوث شد موافق همه مومنان گفت عیسی عبد الله و رسوله آن گروه معونت یافتند حق سبحانه فرمود فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا بِسِ قَوْتِ

دادیم و غالب گردانیدیم آنان را که گرویدند بعیسی ع و رسالت و عبودیت او عَلَى عَدُوِّهِمْ بر دشمنان ایشان که قائل بودند بالوهیت او فَأَصْبَحُوا پس گشتند مؤمنان ظاهِرین - غلبه کنندگان بر کافران

سوره الجمعه

مدنیه و هی احدی عشره آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - یُسَبِّحُ بِپاکی یاد میکنند و تنزیه می نماید لِلّٰهِ مر خدا را مَا فِی السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است از بدائع علوی وَ مَا فِی الْاَرْضِ و آنچه در زمینها است از کوائن سفلی الْمَلِکِ بادشاهی که ملک اوست دائم و بی زوال الْقُدُّوسِ پاک از سمت عیب و صفت اختلال الْعَزِیْزِ ارجمند که مثل و نظیر ندارد الْحَکِیْمِ حکم کننده که راستی بجا آرد.

صفحه : ۱۲۵۵

هُوَ الَّذِی بَعَثَ اوست آن کسی که برانگیخت فِی الْاُمَمِیْنَ در میان امیان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده نبودند رَسُوْلًا مِنْهُمْ فرستاده از جمله ایشان یعنی اُمّی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امیت آنحضرت ص بجهت آن است که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بوده که خاتم انبیاء اُمّی باشد و از جمله در کتاب شعیب علیه السلام مذکور است که انی ابعث امیا فی الامیین و اختم به النبیین و در اُمّیّت آنحضرت ص نکتها است اینجا بسه بیت اختصار می رود مثنوی فیض ام الکتاب پروردش لقب امی خدای زان کردش لوح تعلیم ناگرفته ببر همه ز اسرار لوح داده خبر بر خط اوست انس و جان را سر گر نخواند است خط از ان چه خطر پس صفت نبی ص امی علیه الصلوه و السّلام می کند که یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ میخواند بر ایشان آیاتهِ آیتهای کلام خدای را

با آنکه امی است مثل ایشان وَ يُرَكِّبُهُمْ وَ پاك میسازد ایشان را از دنس كفر و خبث عقاید و رذات اخلاق وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ -
و می آموزاند ایشان را قرآن وَ الْحِكْمَةَ وَ احكام شریعت وَ اِنْ كَانُوا وَ اگرچه بودند اینکه گروه که حالا قرآن خوانان و پاكان
و در آموختگانند مِنْ قَبْلِ مِیْش از بعث محمد لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیت وَ
آخِرِينَ - و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران مِنْهُمْ از مومنان که ایشان لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ نرسیدند به آنانکه سابقانند اما لاحق
خواهند شد مراد تابعین اند و از معالم بایراد حدیثی صحیح متفق علیه معلوم می شود که اینها عجم اند - و اصح اقوال آنست
که هر که باسلام درآمده و درمی آید بعد از وفات حضرت پیغمبر علیه الصلوة و السلام همه درین آخرین داخل اند وَ هُوَ
الْعَزِيزُ وَ خدای غالب است در امر بعثت هر کرا خواهد برسالت فرستد الْحَكِيمُ خداوند حکمت است در اختیار هر پیغمبری ص
برای هر امتی ذَلِكْ - اینکه نبوت یا بعثت فَضْلُ اللَّهِ افزونی کرم خدای است يُؤْتِيهِ میدهده آنرا مَنْ يَشَاءُ هر کرا می خواهد وَ
اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ خدا خداوند فضل بزرگ است که نعیم دنیا و آخرت در جنب آن محقر و مختصر نماید مَثَلُ الَّذِينَ
حُمِّلُوا التَّوْرَةَ مثل آنانکه تحمیل کرده شدند توریت یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام توریت بردارند ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا پس
برداشتند آن بار را و بمجرد خواندن توریت قناعت نموده بر آنچه در وی بود کار نکردند كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ مِمْ چون مثل
دراز گوش است که بردارد اَسْفَاراً

کتابها از علم یعنی رنج می برد در حمل آن و از آن نفعی ندارد همچون یهود که توریت میخوانند و بدان منتفع نمی شوند
نظم گفت ایزد یحمل اسفار بار باشد علم کان نبود ز هو علمهای اهل دل حمال شان علمهای اهل تن احمال شان علم چون بر
دل زند یاری بود علم چون بر تن زند باری بود چون بدل خوانی از حق گیری سبق چون بگل خوانی سیه سازی ورق بئس - بد
مثلی است که زده شد مثل القوم مثل گروه یهود الذین - کذبوا آنانکه تکذیب کردند بآیات الله حجتهای خدای را که دلیل
بوده بر نبوت محمد صلی الله علیه و سلم و الله لا یهدی و خدا راه فلاح نمی نماید القوم الظالمین - گروه ستمکاران را که
بعناد با حق بر نفس خود ظلم کرده اند و با وجود اینکه که نحن ابناء الله و احبائه و لاف میزنند که لن یدخل الجنة الا من کان
هوذا.

صفحه : ۱۲۵۶

قُلْ بگو ای محمد ص یا ائیها الذین - هادوا ای گروه که دین یهودیت دارید ان زعمتم اگر گمان می برید انکم اولیاء لله آنکه
شما دوستانید مر خدای را من دون الناس بدون مردمان از عرب و عجم که گرویده اند فتمنوا الموت - پس آرزو بپس برید مرگ
را ان کنتم صادقین - اگر هستید راست گویان در آنکه شمااید دوستان خدا تا برسید بکراماتی که حق سبحانه برای دوستان
خود مقرر فرموده اینکه به و لا یتمنونه ابداً و حال آنست که یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز اینکه به بما قدمت اید بهم بسبب
آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهایی که کرده اند چون تحریف احکام توریت و

تغییر نعت و صفت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد اینکه به وَ
الله عَلیم و خدا دانا است اینکه به بِالظَّالِمِینَ - به ستمکاران بر نفس خود قُلْ بگو ای محمد با یهود اِنَّ الْمَوْتَ - الَّذِی بَدْرستی
که آن مرگی که شما تَفَرُّونَ - منه می گریزید از وی و تمنا نبرید و از وقوع آن کراهت میدارید فَإِنَّهُ مُلَاقِیْكُمْ پس بتحقیق او
رسنده است بشما یعنی بگردد شما را و شربت آن بچشید ثُمَّ تَرُدُّونَ - پس باز گردانیده شوید اِلَى عَالِمِ الْغِیْبِ وَ الشَّهَادَةِ بسوی
دانائی آشکارا و نهان فَيَبْئُتُكُمْ پس خیر دهد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - به آنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن کردار جزا
یابید یا أَيْهَا الدِّینَ - آمَنُوا ای آن کسانی که گرویده اید باحکام شرع إِذَا نُودِيَ - لِلصَّلَاةِ چون ندا در داده شود برای نماز مِنْ یَوْمِ
الْجُمُعَةِ در روز جمعه فَاسْعَوْا پس بشتابید اِلَى ذِکْرِ اللَّهِ بسوی یاد کردن خدای که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و
سعی نمائید در ان وَ ذَرُّوا الْبَیْعَ - و بگذارید خرید و فروخت را قول صحیح بمذهب امام اعظم رح آن است که موجب سعی و
ترک تجارات و مبیعات اذان اول در روز آدینه باشد اگر موذن متعدد باشند ذَلِکُمْ آن سعی و ترک بیع خَیْرٌ لَّكُمْ بهتر است
شما را از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخروی باشد و آن بهتر است از سود فانی دنیوی اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - اگر هستید که
بدانید نفع و ضرر را و تمیز می کنید میان خیر و شر.

صفحه : ۱۲۵۷

فَإِذَا

قُضِيَتْ الصَّلَاةُ پس چون گزارده شد نماز جمعه فَانْتَشِرُوا پس پراکنده شوید فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و تصرف در ما
يحتاج خود امر اباحت است یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید وَ ابْتَغُوا وَ بَجُودٍ مِنَ فَضْلِ اللَّهِ از فضل
خدای یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است و گفته اند انتشارهم در زمین مسجد است جهت رفتن بمجلس علما و
مذکران و بقولی مراد عیادت بیماران است و حضور جنازه و زیارت مومنان و طلب علم و آنچه بدین ماند چه جستن میامن
فضل الهی بدینها تواند بود وَ اذْكُرُوا اللَّهَ - و یاد کنید خدای را كَثِيرًا بسیار یعنی در مجامع احوال بذكر او اشتغال کنید نه همین
در وقت نماز لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - شاید که رستگار شوید و بخیر دو سرا برسید که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر و باطن و سبب
تجارت دنیا و آخرت است رباعی از ذکر خدا مباش یکدم غافل کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل ذکرست که اهل شوق را در
همه وقت آسایش جان باشد و آرامش دل آورده اند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و سلم خطبه میخواند ناگاه
کاروان دحیه کلبی رح از جانب شام رسید با طعام بسیار و بدان وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون سلامت رسیدی طبل
شادی زدندی آواز طبل باستماع حضار مجلس رسیده جهت بیع طعام از مسجد بیرون آمده متوجه کاروان گشتند و غیر از
دوازده تن که چهار از ایشان خلفای راشدین بودند رضوان الله علیهم اجمعین کس نماند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
فرمود اگر می رفتید

در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نمی بود ازین وادی آتش بسوی شما روان می گشت و مقارن همین حال اینکه آیت نزول اجلال یافت و إِذَا رَأَوْا و چون به بینند تِجَارَةً بازرگانی یعنی کاروان بازرگانی را أَوْ لَهَوًّا یا بشنوند آواز طبلی که جهت رسیدن کاروان میزنند را انْفُضُوا متفرق گردند از مجلس و بروند إِلَيْهَا بسوی آن تجارت تا پیشی گیرند بر یکدیگر بخردن و تَرَكَوْكَ - و بگذارند ترا قائماً ایستاده بر منبر قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ بِكُوْءٍ أَنْجِهَ نَزْدِيكَ خدا است از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغمبر خَيْرٌ بهترست و سودمندتر مِنَ - اللَّهُوَ از استماع لهو وَ مِنَ - التَّجَارَةِ و از نفع تجارت چه فواید ثوابات محقق است و منافع معاملات متوهم وَ اللَّهُ - خَيْرٌ الرَّازِقِينَ - و خدای بهترین روزی دهندگان است یعنی آنانکه وسائط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که بخیلی کنند و نیز شاید که مصلحت وقت ندانند نقل است که یکی از خلفای بغداد بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز تو مقرر کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب داد که چنین می‌کردم اگر در تو چند عیب نبودی اوّل آنکه تو ندانی که مرا چه باید دوم شناسی که مرا کجا باید - سوم معلوم نداری که مرا چند باید و حق تعالی کافل رزق من است اینکه همه میدانند و از روی حکمت کامله بمن میرساند و شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من بازگیری و حق سبحانه بگناه از من روزی بازنمیدارد نظم خدائی که او ساخت از نیست هست بعضیان در رزق بر

کس نه بست ازو خواه روزی که بخشنده اوست بر آرنده کار هر بنده است.

صفحه : ۱۲۵۸

سوره المنافقون

مدنیّه و هی احدى عشره آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - در سال پنجم از هجرت که حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلّم از غزوه مریسیع مراجعت نمود بر سر چاه نزول فرمود که میان سنان بن و بر جهنی که حلیف بنی عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجهاه بن غفاری که اجیر حضرت فاروق رض بود منازعت شد و مهم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قائم گردد این ابی منافق در آن محل سخنان ناشائسته گفت از جمله آنکه مهاجران را هیچ مدهید تا از مدینه بروند و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه بازگردیم آنکه عزیزتر است بیرون خواهد کرد آنرا که خوارتر است و زید بن ارقم بمجلس سامی حضرت ص خیر الانامی آمده صلی اللّٰه علیه و سلّم ازین صورت اخبار نمود و آنحضرت اغماض فرموده جهت تسکین فتنه در گرمگاه روز بکوچ کردن امر فرمودند و اسید بن حضیر سبب پرسید و مضمون حال معلوم فرموده در تسلیه خاطر پیغمبر صلی اللّٰه علیه و سلّم مساعی جمیله بتقدیم رسانید و خبر باین ابی رسید بخدمت آن حضرت آمد و در نفی آن خبر سوگند خورد و مردم زبان ملامت گشاده زید بن ارقم رض را بخبر دروغ متهم ساختند حق سبحانه تصدیق قول او را اینکه سوره نازل گردانید که إِذَا جَاءَكَ - الْمُنَافِقُونَ - چون بیایند بنزدیک تو منافقان یعنی این ابی و اصحاب او قَالُوا نَشْهَدُ گویند ما گواهی میدهیم إِنَّكَ - لَرَسُولُ اللّٰهِ بدرستی

که تو فرستاده خدائی یعنی ما منافق نیستیم و بدل رسالت ترا معتقدیم وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ - و خدای میداند که تو کَرَسُوْلُهُ هر آئینه فرستاده اوئی که او ترا فرستاده وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ - و خدا گواهی میدهد که منافقان لَكَادِبُونَ - دروغگویانند در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت ایشان بر آنکه دل ما معتقد رسالت تست دروغ باشد و گفته اند مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند بر اعتقاد بر رسالت تو خدای میداند که سوگند بدروغ خوردند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ فَرَكَرْتُمْ منافقان سوگندان خود را جُنَّةً سِپَری یعنی وقایه که بآن از قتل و سبی ایمن باشند فَصَدُّوا پس باز میدارند مردم را بالغای شهادت عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ - از دین خدای یا خود اعراض کنند از جهاد در راه خدای تعالی إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان ساء بد عملی است ما کَانُوا يَعْمَلُونَ - آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ و اعراض از حق ذَلِكْ - اینکه حکم حق بیدی اعمال ایشان بَأَنَّهُمْ آمَنُوا بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر با مومنان که ما از شما ایم و در خلوت با رؤسای خود بکلمات کفر ناطق گشتند فَطُبِعَ - پس مهر نهاده شد عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ - پس ایشان نمی دانند حقیقت ایمان که اقرار است بزبان و تصدیق است بدل آورده اند که این ابی مرد جسیم و نیکو هیئات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نیز بهمین صورت بودند و چون بمجلس پیغمبر علیه السلام آمدندی آنحضرت ص

وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ وَ چون به بینی منافقان را تُعْجِبُكَ - بشکفت آرد ترا أَجْسَامُهُمْ جسمهای ایشان از نرمی و تازگی وَ إِن يَقُولُوا وَ چون سخن گویند تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ گوش کنی تو مر سخن ایشانرا و سوگند ایشانرا باور کنی و حال آنکه در عدم عقل و قلت تدبیر کَانَتْهُمْ گویا ایشان خُشِبٌ چوبهای خشک شده اند مُسَيَّنَّةٌ بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم و نظر يَحْسَبُونَ - می پندارند و گمان می برند كُلَّ صَيْحَةٍ هر فریادی را که بر آید و هر آوازی را که مدینه برکشند که آن صیحه و صدا واقع است عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بددلی و بدگمانی و ترس ایشان بمرتب است که هر آوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان بر پیغمبر ص و مومنان ظاهر شده و رسوا خواهند شد هُمُ الْعَدُوُّ ایشانند دشمنان ترا و همه مومنان را فَاحْذَرُهُمْ پس حذر کن از مکر و غائله ایشان و بر ایشان ایمن مباش قَاتَلَهُمُ اللَّهُ هَلَاكَ گرداناد خدای ایشانرا یا لعنت کناد خدای بر ایشان أَنِّي يُؤَفِّكُونَ - چگونه برگردانیده می شوند از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول اینکه آیات قوم ابن ابی او را گفتند که اینکه آیتها در شان تو نازل شده برو نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم تا برای تو آموزش طلبد آن منافق گردن را تاب داد و گفت مرا گفتند ایمان آر آوردم تکلیف کردند که زکوه مال بده دادم همین مانده است که مُحَمَّدٌ ص را سجده باید کرد آیت آمد که وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ

تَعَالُوا وَچون گویند منافقان را که بیائید باعذارِ یَسْتَغْفِرْ لَكُمْ تا آموزش طلبید برای شما رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خدای لَوْوا به پیچند رُؤْسَهُمْ سرهای خود را یعنی روی بگردانند و گردن به پیچند چنانچه کسی از مکروهی رو بتابد وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ و تو می بینی ایشانرا که اعراض کنند از رفتن بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و سلم وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و ایشان گردن کشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسان است بر ایشان اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ آموزش خواهی مر ایشانرا اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آموزش نخواهی برای ایشان لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ هرگز خدای نیامرزد ایشان را بجهت رسوخ ایشان در نفاق اِنَّ اللَّهَ بِدِرْسَتِي که خدای لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ راه فلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از دائره صلاح.

صفحه : ۱۲۶۰ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ ایشانند آنان که میگویند مر انصار را که شما لا تُنْفِقُوا نفقه مکنید علی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ بر کسانیکه نزدیک رسول خدااند از فقرای مهاجرین حَتَّى يَنْفُضُوا تا متفرق گردند، غلامان نزد خواجگان روند و پسران پیدران پیوندند منافقان انصار را از انفاق بر مهاجران منع میکنند وَ لِلَّهِ وَ حَالِ آنکه مر خدای راست خَزَائِنِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خزانهای روزی در آسمان و زمین و مفتاح آن بدست قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لا يَفْقَهُونَ و لیکن منافقان نمیدانند که رِزَاقِ علی الاطلاق حق سبحانه است نه آدمیان نظم خواجه پندارد که روزی او دهد لا جرم بر اینکه و آن مَتَّ نهد زان سببها او یکی شد پس اگر کم شود هستند اسباب دگر حکم روزی بر سببها می نهد بی سببها نیز روزی

کدام ننگرد بیت چشم دل از نعیم دو عالم به بسته ایم مقصود ما ز دنیا و عقبی توئی و بس وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ - و هر که بکند آن کار را یعنی بمال و فرزندان از حق بازماند فَأُولَئِكَ - پس آنگروه هُمُ الْخَاسِرُونَ - ایشان زیانکارانند که بحقیر فانی باز مانند از عظیم باقی.

صفحه : ۱۲۶۱

وَ أَنْفِقُوا وَ نَفَقَهُ كُنَيْدَ يَعْنِي حَقُوقَ وَاجِبَهُ رَا اخْرَاجَ نَمَائِدَ مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ از آنچه روزی داده ایم شما را و ذخیره آخرت سازید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ - پیش از آنکه بیاید أَحَدُكُمْ الْمَيُوتَ - یکی از شما اسباب مرگ فَيَقُولُ - رَبِّ پس گوید آنکس که ای آفریدگار من لَوْ لَا أُخَّرْتَنِي چرا باز پس نیفگنی یعنی چه شود که تاخیر کنی موت را إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ تا زمانی نزدیک فَأَصَّدَّقْ پس تا تصدق کنم و زکوه ادا نمایم وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ - و باشم از نیک مردان و شایستگان وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ - و خدای تعالی باز پس نیفکند نَفْسًا هَيْجَكْسَ را از مرگ إِذَا جَاءَ چون بیاید و برسد أَجْلُهَا وقت رفتن وی یعنی چون امر بآخر رسد چیزی بران بیفزایند و از ان کم نکنند وَ اللَّهُ - خَيْرٌ و خدای تعالی داناست بِمَا تَعْمَلُونَ - آنچه میکنند آدمیان و حفص آنرا بخطاب میخواند یعنی آنچه شما می کنید از خیر و شر وَ اللَّهُ اعْلَمُ بالصواب

سوره التغابن

مدنیه و هی ثمان عشره آیه - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَسْبِحُ لِلَّهِ بِپاکی و پاکیزگی ستایش می نماید مر خدای عز و جل را مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها است از روحانیات وَ مَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از جسمانیات

لَهُ الْمُلْكُ ۚ مَرُورِاسْتِ بَادشاهِی اَرْضِ وَ سَمَا وَ أَنْچِهْ مَا بَیْنِ زَمِیْنِ وَ آسْمَانِ اسْتِ وَ لَهُ الْحَمْدُ ۚ وَ مَرُورِاسْتِ سَتایشِ بَرِ نَعْمَتِ
آفَرِیْنِشِ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ۚ وَ اُو بَرِ هَمِهْ چِیْزِهْا تَوَانَسْتِ هُوَ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ ۚ وَ اَنْ كَسِیْ اسْتِ كِهْ بِیَافَرِیْدِ شَمَا رَا اِیْ اَدْمِیَانِ
فَمِنْكُمْ ۚ پَسِ بَعْضِیْ اَزِ شَمَا كَافِرٌ نَاگَرْوِیْدِهْ اَنْدِ بَخَالِقِیْتِ اَوْ چَوْنِ دِهْرِیَانِ وَ طَبِیْعِیَانِ ۚ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ۚ وَ بَعْضِیْ اَزِ شَمَا بَاوَرْدَارِنْدِهْ اَنْدِ
آفَرِیْدِگَارِیْ رَا چَوْنِ اَهْلِ اِسْلَامِ وَ اِیْمَانِ وَ اللّٰهُ ۚ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۚ بَصِیْرٌ ۚ وَ خُدَایِ تَعَالٰی بَاَنْچِهْ شَمَا مِیْكَنِیْدِ بَیْنَا اسْتِ وَ مَعَامَلِهْ بَا بَنْدِگَانِ
بِحَسْبِ اَعْمَالِ اِیْشَانِ خَوَاهِدِ كَرْدِ- صَفْحِهْ : ۱۲۶۲

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ۚ بِیَافَرِیْدِ آسْمَانِهْا وَ زَمِیْنِ رَا بِالْحَقِّ ۚ بَرِاسْتِیْ یَا بِحَكْمَتِ بَالِغِهْ یَا بِكَلْمِهْ كَنْ یَا بَرَایِ بَیَانِ حَقِّ یَعْنِیْ اَنْهْا
دَلَائِلِ وَ حُدَانِیْتِ اَنْدِ وَ حَقِّ بَدَانِ ظَاهِرِ شُودِ وَ صَوْرَكُمْ ۚ وَ بَنْگَاشْتِ شَمَا رَا فَأَحْسَنَ ۚ صَوْرَكُمْ ۚ پَسِ نِیْكَوْ كَرْدِ صَوْرَتِهْایِ شَمَا رَا
بَاْمْتَدَادِ قَامَتِ وَ اَعْتِدَالِ خَلَقْتِ اِمَامِ قَشِیْرِیْ رَحِ فَرْمُودِهْ كِهْ ظَاهِرِ شَمَا رَا بِیَارِاسْتِ بِكَمَالِ قَدْرَتِ وَ بَاطِنِ شَمَا رَا مَحَلِّیْ گَرْدَانِیْدِ
بِجَمَالِ قَرَبْتِ وَ نَزْدِ مَحْفَقَانِ حَقِیْقَتِ حَسَنِ اِنْسَانِ اَنْسْتِ كِهْ اُو رَا بِصَوْرَتِ اَوْصَافِ كَاثِنَاتِ آرِاسْتِهْ گَرْدَانِیْدِ بِخِلَاصِهْ خَصَائِصِ
مَبْدَعَاتِ شَرَفِ اِخْتِصَاصِ بَخَشِیْدِ تَا نَمُودَارِ جَمِیْعِ مَوْجُودَاتِ بَاشْدِ اَزِ اَعْلَوِیْ وَ سَفَلِیْ وَ مَلْكَیْ وَ مَلْكَوْتِیْ ۚ پَسِ مَرَادِ حَسَنِ مَعْنَوِیْ
بَاشْدِ نِهْ حَسَنِ صَوْرِیْ قَطْعِهْ بَدَرْوْنِ تَسْتِ مَصْرِیْ كِهْ تَوْنِیْ شَكْرِ سْتَانِشِ چِهْ غَمِ اسْتِ گَرِزِ بَیْرُونِ مَدَدِ شَكْرِ نَدَارِیْ شُدِهْ غَلَامِ
صَوْرَتِ بَمَثَالِ بَتِ پَرِسْتَانِ تَوْ چِهْ یُوسُفِیْ وَ لِیْكَنِ سَوِیْ خُودِ نَظَرِ نَدَارِیْ بَخُدَا جَمَالِ خُودِ رَا

چو در آئینه به بینی بت خویش هم تو باشی بکسی گذر نداری وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست باز گشت همه يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ میدانند بعلم کامل آنچه در آسمانها است از اصناف مکونات و مکونات وَ الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از انواع مخترعات و مخزونات وَ يَعْلَمُ مَا تُسْتَرُونَ و میدانند آنچه می پوشید آن را وَ مَا تُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا می کنید وَ اللَّهُ عَالِمُ بِلَدَاتِ الصُّدُورِ و خدا دانا است بآنچه در سینهاست از خواطر و افکار أَلَمْ يَأْتِكُمْ آيَا نِيَامِد بَشَمَا اِي اهل مکه نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا خبر آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلِ مِپیش از شما چون اولاد قاییل و عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن فَذَاقُوا پس بچشیدند وَ بِالْأَمْرِ هُمْ عَقُوبَتِ کار خود یعنی ضرر کفر را در دنیا بغرق و ریح صرصر و صیحه و عذاب یوم الظله وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست در آخرت عذابی دردناک بی انقطاع ذَلِكْ - اینکه عذاب و عقاب مر ایشان راست بآنکه كَانَتْ تَأْتِيهِمْ بسبب آنست که بودند که می آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ بِحجتهای روشن و معجزه های هویدا فَقَالُوا پس ایشان گفتند أَمْ بَشَرٌ يَهْدُونَنَا آیا آدمیان مثل ما راه می نمایند ما را تعجب کردند از انکه حق سبحانه وحی بآدمی فرستد فَكَفَرُوا پس کافر شدند برسل وَ تَوَلَّوْا و روی بگردانیدند از تدبیر در بینائی که با ایشان بود پس خدای تعالی ایشانرا هلاک کرد وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ و بی نیازی دارد خدای از ایمان خلق وَ اللَّهُ غَنِيٌّ و خدای تعالی بی نیاز است از عبادت آفریدگان حَمِيدٌ ستوده بی ستایش حامدان.

صفحه : ۱۲۶۳

زَعَمَ

الَّذِينَ كَفَرُوا گمان بردند آنانکه کافر شدند أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا آنکه برانگیخته نخواهند شد قُلْ بَلَىٰ بگو ای محمد آری برانگیخته خواهید شد وَ رَبِّي لَتَبْعَثَنَّ سوگند پیروردگار من که هر آئینه شما مبعوث گردید در قیامت ثُمَّ لَتَنْبَأَنَّ پس خبر داده شوید بِمَا عَمِلْتُمْ و آنچه کرده اید در دنیا و اخبار بمحاسبه و بمجازات باشد وَ ذَلِكُمْ و اینکه برانگیختن و جزا دادن عَلَيَّ اللَّهُ بر خدای یَسِيرٌ سهل و آسان است فَأَمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آرید و بگروید بخدای وَ رَسُولَهُ و بفرستاده او مُحَمَّدٌ ص وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا و آن روشنائی که فرستادیم بر محمد ص مراد قرآن است و آنرا نور گفت که ظاهر است در اعجاز بنفس خود و مظهر حقایق احکام حلال و حرام است وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالیٰ آنچه شما می کنید از اقرار و انکار خَبِيرٌ داناست يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ یاد کنید روزی را که جمع کند خدای تعالیٰ شما را لِيَوْمِ الْجَمْعِ برای آنچه در روز جمع است از حساب و جزا و قیامت را روز جمع گفت که در آن روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع باشند یا انبیاء و امام یا ظالم و مظلوم یا اهل هدی و ضلالت یا بهستی و دوزخی و اشهر آن است که ملائکه و جن و انس ذَلِكُمْ آن روز يَوْمَ التَّغَايُنِ روز زیان شدن است یعنی چون مومن مقام کافر را در بهشت بمیراث گیرد و کافر را در دوزخ بمقام مومن در آورند غِبْنَ ظاهر شود کَفَّارٌ دانند که زیان کاراند و گفته اند کافر غبن خود را ببند

بترک ایمان و مومن زیان خود را دریابد بتقصیر در احسان یا روز زیان جستن است که هر کس سود خود را طلبد و زیان دیگری و مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ هَر كِه بگروود بخدای تعالی وَ یَعْمَلْ صَالِحاً وَ بکند کارهای شایسته یُكْفَرُ بِوِشِد خدای عَنهُ مَسِيئَاتِهِ از روی بدیهای ویرا یعنی عفو نماید وَ یُدْخِلْهُ در آورد او را جَنَّاتٍ تَجْرِيْ بِوِستَانِهَا که میروود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر قِصُور یا اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در ان اَبَدًا همیشه تاکید است در خلود ذَلِكِ - الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن عفو گناه و در آوردن به بهشت رستگاری بزرگ است.

صفحه : ۱۲۶۴

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ آنَانِکِه نگرودند بوحدانیت وَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَ تکذیب کردند آیتهای ما را که قرآن است یا معجزاتی که بر دست پیغمبر ظاهر کردیم أُولَئِكَ - أَصْحَابُ النَّارِ آن گروه ملازمان دوزخ اند خَالِدِينَ فِيهَا باقیمانندگان دران یعنی نمیرند وَ بِئْسَ - الْمَصِيرُ وَ بد جای بازگشتی است دوزخ ما أَصَابَ - نرسد بهیچ کس مِنْ مُصِيبَةٍ هیچ مصیبتی از شدت مرض و مرگ اهل و ولد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بقضای خدا یعنی علم وی بهمه مصائب محیط است و اگر خواهد آفریدگار از ان سالم دارد اما برای صلاح حال بندگان و امتحان ایشان بصبر و ازدیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت بایشان میرساند وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ هر که تصدیق میکند خدای را و میداند که مصیبت بارادت و مشیت اوست راه نماید دل او را بصبر و ثبات یعنی چون دانست که اینکه بلا مراد

اللّٰه است بجان قبول می کند و از وقوع آن اضطراب نمی نماید بزرگان گفته اند که بلا آئینه جمال مولی است پس آئینه را بجهت مشاهده نور جمال او دوست باید داشت نظم هر چه از دست تو آید خوش بود گر همه دریای پر آتش بود زخم کز دست تو می آید برون گو بریز از سینه من جوی خون وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خداى بر همه چیزها دانا است صابر و شاکر را میداند وَ أَطِيعُوا اللّٰهَ - و فرمان برید خدای را در فرض وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ - و اطاعت کنید رسول را در سنت فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید شما از اطاعت پیغمبر ص او را چه زیان فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا پس جز اینکه نیست که بر فرستاده ما البلاغ المبین رسانیدنی است هویدا و او تبلیغ رسالت کرد و آشکارا وظیفه ابلاغ بجا آورد اللّٰهُ خدا او است مستحق عبادت لا إله - هیچ معبودی بسزا نیست إِلَّا هُوَ مَكَرَ او وَ عَلَىٰ اللّٰهِ و بر خدا نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ - پس باید که توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن می کند که کار خود بحق واگذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنند از ابن عباس رضی اللّٰه عنه منقول است که بعد از هجرت پیغمبر صلی اللّٰه علیه و سلم جمعی مسلمانان از مکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان و فرزندان بتضرع و زاری و ناله و گریه و بیقراری ایشان را نمی گذاشتند و ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت بدیشان وامانده بودند حق تعالی در باره ایشان آیت فرستاد که - صفحه : ۱۲۶۵

يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا أَيْ گروه گرویدگان إِنْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَدْرَسْتِي که بعضی از زنان شما وَ أَوْلَادِكُمْ و فرزندان شما که مانع می شوند از هجرت عَدُوًّا لَكُمْ دشمنان اند مر شما را فَاحْذَرُوهُمْ پس از ایشان حذر کنید و بگریه و زاری ایشان فریفته شده ترک هجرت ننمائید اینکه آیت بدیشان رسید هجرت کردند چون یاران مهاجر را دیدند هر یک در احکام دین فقیهی کامل و دانائی فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزند کردند که ما از جهت شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم و بدین سبب از ایشان نفقه باز گرفتند مراسم مرحمت فرو گذاشتند حق سبحانه و تعالی فرمود وَ إِنْ تَعَفُّوا و اگر عفو کنید از جرما که کرده اند وَ تَصَفَّحُوا و درگذرانید وَ تَغْفِرُوا و ببوشانید آن را و عذر ایشان بپذیرید فَإِنَّ اللَّهَ - پس بدرستی که خدای غَفُورٌ رَحِيمٌ «آمرزنده و مهربان است با شما همان معامله کند إِنْما أَمْوَالِكُمْ جز اینکه نیست که مالهای شما وَ أَوْلَادِكُمْ و فرزندان شما فِتْنَةً آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکند و کدام دل در مال و ولد بسته از محبت الهی کرانه میگیرد وَ اللَّهُ عِنْدَهُ «و خدای تعالی نزدیک او است أَجْرٌ عَظِيمٌ «مزدی بزرگ مر کسی را که محبت او مر خدای را و رسول را غالب باشد بر محبت مال و فرزند فَاتَّقُوا اللَّهَ - پس بترسید از عذاب خدا و پرهیزید از موجبات آن مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید اینکه آیت ناسخ آن حکم است که اتقوا الله حق تقاته در کشف الاسرار آورده که در یک آیت اشاره می کند بواجب امر

و در دیگری بواجب حق و واجب امر بماند و واجب حق را رقم نسخ برکشید زیرا که حق، بنده را که مطالبه کند بواجب امر کند تا فعل وی در دائره عفو داخل تواند شد و اگر بواجب حق او را بگیرد طاعت هزار ساله و معصیت هزار ساله آنجا یک رنگ دارد بیت بی نیازی بین و استغنا نگر خواه مطرب باش و خواهی نوحه گر و اسمعوا و بشنو سخن خدای را و اطيعوا و فرمان برید او را و انفقوا و نفقه کنید خیراً بهتر را یعنی هر چه نیکوتر بود در راه حق بدهید لَانْفُسِكُمْ برای نفسهای خود چه فوائد آن بوی میرسد یعنی بشما میرسد و مَنْ يُوقِ - و هر که نگاهداشته شود سُحِّحَ نَفْسِهِ از بخل نفس خود یعنی خدای را امساک نکند و در راه وی بذل نماید فَأُولَئِكَ - پس آن گروه منافقان هُمُ الْمُفْلِحُونَ - ایشان رستگارانند در دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ - اگر قرض بدهید خدای را یعنی صدقه کنید مال را در آنچه فرماید قَرْضاً حَسَنًا قرضی مقرون باخلاص یا صدقه دهید از طیب نفس يُضَاعَفْهُ - زیاده گرداند خدای تعالی آنرا لَكُمْ برای شما یکی را ده تا هفصد یا هزار یا چهارصد هزار یا بغیر حساب وَ يَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را که پیش ازین بوده باشد از امساک و ترک انفاق وَ اللَّهُ شَكُورٌ و خدا جزا دهنده سپاس داران است عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد حَلِيمٌ - بردبار است بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمی کند عَالِمٌ الْغَيْبِ وَ

الشَّهَادَةُ دَانایِ نِهَانِ وِ آشکار است میداند آنچه ظاهر میکنند از تصدق و آنچه پنهان میدارند در دلها از ریا و اخلاص العَزِيزُ غالب است انتقام تواند کشید از کسی که صدقه او خالص نبود الحَكِيمُ حکم کننده است بکرامت آنها که از روی صدق تصدق نماید.

صفحه : ۱۲۶۶

سوره الطلاق

مدنیّه وّ هی اثنتا عشره- آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ- آورده اند که عبد الله بن عمر رض زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت پناه ص فرمود تا رجوع کند و آنگاه که از حیض پاک شود اگر خواهد طلاق دهد و درین باب آیت آمد که یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اٰی پیغمبر برگزیده بگو امت خود را که شما إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخول بهن را که صغیره و آیه و حامله نباشند فَطَلَّقُوهُنَّ پس طلاق دهید لِعَدَّتِهِنَّ در عدت ایشان یعنی در طهری بی جماع که شمار توان کرد آنرا از عدت و اینکه طلاق سنی است چه زن بعد از طلاق بعدت درمی آید و طلاق بدعی آنست که در حالت حیض یا طهری که در آن مجامعت واقع شده باشد وقوع یابد چه آن ایام را از عدت حساب نتوان کرد و زن در آن محل نه معتده باشد و نه ذات بعل و عدد طلاق نزد امام شافعی رح اعتبار ندارد و نزد امام اعظم رح و امام مالک رح معتبر است پس اگر در طهر بی مباشرت سه طلاق دهند بمذهب امام شافعی رح سنت است و بمذهب آن دو ۲

مام دیگر بدعت و اگر یک طلاق واقع شود باتفاق جمهور سنت است

وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ شَمَارَ كُنَيْدِ اِي مَرْدَانِ عِدَّتِ زَنَانِ رَا كِه ايشان از ضبط آن عاجزاند يا از احصای آن غافل وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ بترسيد از خدای تعالی كِه پروردگار شما است وَ طَلَاقِ بَسَنَّتِ دِهيد وَ بَعْدِ از طَلَاقِ لَا تُخْرِجُوهُنَّ بِيرون مكنيد زَنانِ مَطْلُوقَه رَا مِنْ بُيُوتِهِنَّ اَز خانهای ايشان كِه بوقت زَنانِ شوهری بوده باشند تا وقتی كِه عِدَّتِ مَنقُضِي گردد وَ لَا يَخْرُجْنَ وَ زَنانِ رَا نيز بايد كِه بِيرون نيايند پس ايشانرا اخراج مكنيد اِلَّا اَنْ يَأْتِيَنَّ مَگر آنكه بيايند بِفَاحِشَه مَبِينَه بِعَمَلِي زشت هويدا كرده شده وَ حَفْصِ بَكْسَرِ يا خواند يعني كَرْدَارِي ناخوش كِه روشن كُننده حال زَنانِ بود در بَد كَرْدَارِي مراد معصيتی است كِه درو حدی باشد چون زنا وَ سَرْقَه كِه برای اقامت حد ايشانرا بِيرون بايد آورد يا آنكه بِفَحْشِ وَ سَفَاهَتِ اهل آن خانه را ايذا كند وَ در آن حال اخراج ايشان حلال است چه آن حكم نشوز دارد در اسقاط حق ايشان وَ تِلْكَ وَ اينكه حكمها كِه مذكور شد حُدُودُ اللَّهِ اندازهای خدای است كِه مقرر فرموده وَ از ان بِيرون نتوان رفت وَ مَنْ يَتَعَدَّ وَ هر كِه درگذرد حُدُودُ اللَّهِ اَز حدهای خدای فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَه پس بَد رِستِي كِه ستم كرده باشد بر نفس خود وَ خود را مستحق عقوبت ساخته لا تَدْرِي نَميدانی تو اِي طَلَاقِ دهنده يا نَمي داند هِيچِ نَفْسِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ شَايِد كِه خدای تو گرداند بَعْدَ ذَلِكَ پس از اين طَلَاقِ اَمْرًا كَارِيرَا يعني شايد مر او را پشيمان كند يا دوستي زن در

فَإِذَا بَلَغْنَ - پس چون برسند زنان أَجَلَهُنَّ - بِمَدَّتْ خود یعنی زمان آخر عِدَّتْ فَأَمْسَى - كُوْهُنَّ - پس نگاهدارید ایشانرا یعنی رجعت کنید با ایشان و امساک نمائید بِمَعْرُوفٍ - به نیکوئی که حسن معاشرت و لطف مراقت است و دیگر باره طلاق مدهید جهت اضرار بدیشان أَوْ فَارِقُوْهُنَّ - یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بِمَعْرُوفٍ - به نیکی یعنی آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید وَ أَشْهَدُوا و گواه گیرید ذَوَى عَدَلٍ - مِنْكُمْ دو خداوند عدل را از شما مسلمانان که فاسق نباشند بر رجعت گواه شوند و اینکه امر مذنب است و امام شافعی رح گوید واجب است وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت لِلَّهِ - برای طلب ثواب و رضای خدای ذَلِكُمْ اینکه اشهاد و اقامت شهادت يُوعِظُ بِهِ - پسند داده میشود بدو مَنْ كَانُ - يُؤْمِنُ - هر که هست که میگردد بِاللَّهِ - بخدا و بآنچه وی فرموده وَ الْيَوْمِ - الْآخِرِ و بروز رستخیز و هر چه متعلق است بآن روز وَ مَنْ يَتَّقِ - اللَّهَ - و هر که بترسد از خدای تعالی و مرتکب مناهی نشود از ترس خدای تعالی يَجْعَلُ - گرداند و پدید آرد خدای لِلَّهِ - برای او مَخْرَجًا - بیرون شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت و یا هر که پرهیزد از حرام خدای برای وی برساند از وجه حلال وَ يَرْزُقَهُ - و روزی دهد ویرا مِنْ حَيْثُ - لا يَحْتَسِبُ - از آنجا که گمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد نظم از سببهای بگذر و تقوی طلب تا خدا روزی رساند بی سبب

حق ز جای بخشند رزق حلال که نباشد در گمان و در خیال سبب نزول آیت آن ست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند و پدر وی بنزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمده گفت یا رسول الله پسرم باسیری گرفتار شد و مادر وی جزع بسیار میکند و با اینکه همه فقر و فاقه بنهایت رسیده بر آنچه سد رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی پیش گیرد شکبیا باش و تو و مادر او بسیار بگوئید لا- حول و لا- قوه الا بالله العظیم عوف با زن خود بقول پیغمبر ص عمل نمودند اندک فرصتی را پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافته و چهار هزار گوسفندان ایشان را رانده بسلامت بمدینه آمد و اینکه آیت نازل شد که هر که تقوی ورزد روزی حلال یابد وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ وَ هِرْ كِهْ تَوَكَّلْ كِنْدَ عَلَيَّ اللّٰهَ بِرْ خِدَايْ وَ كَارْ خُودْ بِرْ اَوْ بَازْ كَذَارْدْ فَهُوَ حَسْبُهُ ۝ پَسْ خِدَا بَسْنَدِهْ اَسْتْ اَوْ رَا دَرْ كَفَايْتْ مَهْمْ اِنْ اللّٰهَ ۝ بَدْرَسْتِيْ كِهْ خِدَايْ بَالِغْ ۝ اَمْرِهْ رَسَانْدِهْ اَسْتْ كَارْ خُودْ رَا بَهْرْ جَا كِهْ خَوَاهِدْ يَعْنِيْ اَنْچِهْ مَرَادْ حَقْ سَبْحَانِهْ بَاشْدْ اَزْوَ فُوتْ نَشُودْ قَدْ جَعَلَ اللّٰهَ ۝ بَدْرَسْتِيْ كِهْ كَرْدَانِيْدِهْ اَسْتْ خِدَايْ وَ پِيْدَا كَرْدِهْ لِكُلِّ شَيْءٍ ۝ بَرَايْ هِرْ چِيْزِيْ اَزْ فُقْرْ وَ غِنَا قَدْرًا اَنْدَازِهْ كِهْ اَزْ اَنْ دَرْ نَكْذَرْدْ يَا مَقْدَارِيْ اَزْ زَمَانْ كِهْ پَسْ نِيْفْتَنْدْ اَبُو ذَرْ غَفَارِيْ رَضِيَ اللّٰهَ عَنْهُ رَوَايْتْ كَرْدِهْ كِهْ پِيْغَمْبَرْ صَلِيَ اللّٰهَ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فَرْمُودِهْ كِهْ مَنْ اَيْتِيْ مِيْدَانَمْ كِهْ اَكْرْ مَرْدَمَانْ اَنْرَا كِيْرَنْدْ يَعْنِيْ

بدان

کار کنند همه ایشان را کفایت باشد پس آیت و من یتق الله يجعل له مخرجا خواند و چند نوبت اعاده فرمود و بنای اینکه آیت بر تقوی و توکل است تقوی نفخه بوستان قرب است و از رتبه معیت خبر دهد که ان الله مع الّٰذین اتقوا و توکل رائحه گلزار کفایت است و ازو بوی ریحان محبت!!! ان الله يحب المتوکلین و بی این دو صفت قدم در طریق تحقیق نتوان نهاد بیت سلوک راه معنی را توکل باید و تقوی توکل مرکب راه است و تقوی توشه رهرو در وقتی که حکم عدت مطلقا فرود آمد که یتربصن بانفسهن ثلثه قرو صحابه رض پرسیدند که عدت زنانی که حائض نشوند چیست آیت آمد.

صفحه : ۱۲۶۸

وَ اللّٰئِیْ یَسْنِ - و آن زنانی که نومید گشته باشند مِنَ الْمَحِیْضِ - از حیض بسبب پیری مِنْ نِسَائِكُمْ از جمله زنان شما اِنْ اَرْتَبْتُمْ اگر بشک افتاده اید در حکم ایشان یعنی نمیدانید فَعِدَّتُهُنَّ - پس زمان عدت ایشان ثَلَاثَةُ اَشْهُرٍ سه ماه است وَ اللّٰئِیْ لَمْ یَحِضْنَ - و عدت آنانکه حایض نشده از صغر سن همچنین بر سه شهر مقرر است وَ اُولَاتُ الْاَحْمَالِ - و خداوندان بارهای یعنی زنان حامله اَجَلُهُنَّ - مدت‌های زمان عدت ایشان اَنْ یَضَّعْنَ - آن است که بنهند حَمْلَهُنَّ - بار خود را خواه مطلقه باشند خواه متوفی عنها زوجها وَ مَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ - و هر که بترسد از خدای و مراعات حقوق احکام وی کند یَجْعَلْ - پدید گرداند خدای لَهُ - مر آن متقی را مِنْ اَمْرِهِ - یسراً از کار او آسانی یعنی کار او را برو سهل سازد ذَلِکَ - اینکه گفته شده اَمْرُ اللّٰهِ - اَنْزَلَهُ - حکم

خدای است که فرستاد آنرا از لوح محفوظ إِلَيْكُمْ بسوی شما وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ - و هر که پرهیزد از عقاب خدای و فرمان او برد يُكْفَرْ بِپوشد خدای عنه ازو سَيِّئَاتِهِ بدیهای ویرا یعنی عفو کند وَ يُعْظِمَ و بزرگ سازد له برای او أَجْرًا مزد را یعنی او را مزد زیاده بدهد أَسْكِنُوهُمْ ساکن گردانید زنان طلاق داده را مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ از آنجا که شما ساکن شدید مِنْ وَجْدِكُمْ از وسع خود و طاقت خود یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت و توانائی خویش سازید وَ لَا تُضَارُّوهُمْ وَ رنج مرسانید مطلقات را در سکنی و نفقه لِيُتَصَّيَّقُوا برای آن که تنگ گردانید عَلَيْهِنَ بر ایشان مساکن ایشان و خروج ضرورت شود ایشانرا وَ إِنْ كُنْ و اگر باشند طلاق دادگان أُولَاتِ حَمَلٍ خداوند بار یعنی حامله باشند فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَ پس نفقه کنید بر ایشان حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ تا وقتی که بنهند بار خود را فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ پس اگر شیر دهند اینکه زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح مر فرزندان شما را فَأَتُوهُنَّ پس بدهید ایشانرا أَجْرَهُنَّ مردهای ایشان بر شیر دادن وَ أْتَمَرُوا و مشاورت کنید بَيْنَكُمْ میان یکدیگر در کار فرزند بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی در باب ارضاع و اجرت آن.

صفحه : ۱۲۶۹

وَ إِنْ تَعَايَرْتُمْ و اگر دشواری کنید و مضایقه نمائید ای پدر و مادر در ارضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن شیر ندهد فَسْتَرْضِعْ پس برای شیر دادن خواهد له مر آن فرزند را أُخْرَى زنی دیگر یعنی مرد دایه گیرد او را برای رضیع خود و مادر را باکراه و

اجبار نفرماید لئینفق باید که نفقه دهد ذُو سَعَةِ خداوند فراخی و توانگری مِنْ سَعَتِهِ از غنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند و مَنْ قُدِرَ و هر که تنگ کرده شده است عَلَيْهِ رِزْقُهُ بر وی روزی او یعنی فقیر و تنگ دست است فَلْيُنْفِقْ پس باید که نفقه کند مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ از آنچه خدا داده است او را لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تَكْلِيفًا نَكَدًا نَفْسًا هَيْجًا تَنِيًّا إِلَّا مَا آتَاهَا مَكْرًا آنچه بدو عطا کرده است از مال یعنی تکلیف ما لَا يُطَاقُ نفرماید سَيَجْعَلُ اللَّهُ زُودًا بِشَدِيدٍ که پدید آرد خدای بَعْدَ عُسْرٍ پس از دشواری و تنگدستی، يُسْرًا آسانی و توانگری وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ وَ بَسَا مِنْ أَهْلِهَا دِيهَةٌ كَمَا مِنْ قَرْيَةٍ وَ بَسَا مِنْ أَهْلِهَا دِيهَةٌ وَ عُنَادٌ عُنَّتْ سُرْبَازًا زَدْنَدُوا وَ اعْرَاضُ كَرْدَنْدَعَنْ أَمْرِ رَبِّهَا از فرمان پروردگار خویش وَ رُسُلُهُ وَ از سخن پیغامبران او فَحَاسِبِينَهَا پس حساب خواهیم کرد ایشانرا در قیامت حِسَابًا شَدِيدًا حسابی سخت که در آن استقصاء و مناقشه باشد وَ عَذَابُنَّهَا وَ عَذَابُ كَرْدِيمَ ایشانرا در دنیا عَذَابًا نُكْرًا عَذَابِي زشت و باهوال چون قوم لوط علیه السلام یا عَذَابُ كَرْدِيمَ ایشانرا در روز رَسْتَخِيزٍ بعد از حساب فِدَاقَتٍ پس بچشیدن اهل آن دِيَهٍ وَ بَالٍ - أَمْرٌهَا عَقُوبَتٌ كَارِ خُودِ رَا وَ كَانَتْ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا وَ بُوْدَ عَاقِبَتُ كَارِ اِيْشَانِ خُسْرًا زِيَانْ كَارِي وَ كَدَامَ زِيَانِ از آن بدتر که از جنت جاویدی و لقاء الهی محروم شوند و بزندان جحیم و عذاب الیم در مانند اَعَدَّ اللَّهُ آمَادَةً كَرْدَةً خَدَايَ لَهُمْ بَرَايَ مُشْرِكِيْنَ عَذَابًا شَدِيدًا عَذَابِي سَخْتٌ دَرِ هَرِ دُو

سِرَافَاتُقُوا اللّٰهَ - پس بترسید از عذابِ خدای تعالی یا اُولی الْأَلْبَابِ ای خداوندانِ عقلِ الدِّینِ - آمَنُوا آنانکه گرویده اند قَدْ أَنْزَلَ - اللّٰهُ بِتَحْقِيقِ فرستاده است خدایِ إِلَیْكُمْ ذِکْرًا بشما پندی یا شرفی که قرآن است و فرستاد بشما.

صفحه : ۱۲۷۰ رَسُوْلًا فرستاده که مُحَمَّد است صلی اللّٰه علیه و سلّم و قرآن را شرف گفت زیرا که شرف دنیا و کرامت آخرت وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته اند، ذکر قرآن است و فرستاده جبرئیل علیه السلام و بقولی رسول بدل است از ذکر و ذکر همان رسول است یعنی ذاکر و اشهر آن است که سخن بر ذکر اتمام شده و رسول منصوب بمحذوف است تقدیرش اینکه متابعت کنید رسول را که پیوسته یَتْلُوْا میخواند عَلَیْكُمْ بر شما آیاتِ اللّٰهِ آیتهای قرآن را که کلام خدای تعالی است مُبَیِّنَاتٍ روشن کرده شده و حفص بکسر یا خواند یعنی روشن کننده و حق سبحانه و تعالی ذکر و رسول فرستاد لِیُخْرِجَ - الدِّینَ - آمَنُوا تا بیرون آرد خدای یا قرآن یا رسول آنرا که گرویده اند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکی ضلالتِ اِلَی النَّوْرِ بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وَ مَنْ یُؤْمِن بِاللّٰهِ وَ هَر که بگردد بخدای و تصدیق کند رسول ویرا وَ یَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کار ستوده و پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع و غرض یُدْخِلْهُ در آرد او را خدای جَنّاتٍ تجرّی بیوستان هائی که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن آن جویهائی خالِدِینَ -

جاوید باشند گانند فیها در بهشت اُیْداً همیشه بی زوال و انتقال قَدْ أَحْسَنَ - الله بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای در بهشت له برای آن مومن عامل رِزْقاً روزی و چه روزی الله خدای بِحَقِّ الَّذِي خَلَقَ - آن که بیافرید سبع - سماوات هفت آسمان بعضی بر بالای بعضی و مِنَ الْأَرْضِ و بیافرید از زمین مِثْلَهُنَّ - مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین را نیز هفت آفرید ۱۱. الْأَمْرُ فَرُو مِی آید فرمان خدای و قِضَای او بَيْنَهُنَّ - میان آسمانها و زمینها یعنی همه نافذ است حکم او در آسمان و زمین و او را در هر طبقه از طبقات ارض و سما امریست و خلقی و همه را بیافرید لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ - تا بدانید آنکه خدای عَلَى كُلِّ شَيْءٍ ۱۲. بر آفریدن چیزها قَدِيرٌ توانا است وَ أَنَّ اللَّهَ - و بدرستی که خدای فرمان خود را بر همه جاری ساخت تا معلوم کنید آنکه خدا تَعَالَى قَدْ أَحَاطَ بِدَرَسْتِي که فرارسیده است بِكُلِّ شَيْءٍ ۱۳. عِلْمًا بهمه چیز از روی علم یعنی قدرت و علم او محیط است بهمه اشیا و از موجودات عینی و غیبی هیچ چیز از دایره علم و قدرت وی خارج نیست رباعی رمزیست ز سر قدرتش کن فیکون با دانش او یکی است بیرون و درون در غیب و شهادت ذره نتوان یافت از دایره قدرت و علمش بیرون.

صفحه : ۱۲۷۱

سوره التَّحْرِيمِ

مدنیه و هی اثنتا عشره - آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - نقل است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم شربت عسل دوست داشتی وقتی زینب رض مقداری عسل داشت

و هرگاه آنحضرت صلی الله علیه و سلم بخانه وی آمدی زینب رض ترتیب شربت فرمودی و آنحضرت ص را در خانه وی بجهت آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بر بعضی ازواج طاهرات گران آمد عائشه رض و حفصه رض اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت ص بعد از آشامیدن شربت عسل در خانه وی نزد هر کدام از ما که درآید گوئیم از تو بوی مغفیر می آید و مغفور صمغ درختی است که عرفط خوانند و رائحه کریهه دارد و حضرت ص بوی خوش را دوست میداشت و از روائح ناخوش محترز می بود پس آنحضرت ص صلی الله علیه و سلم روزی شربت عسل آشامیده نزد هر کدام که آمد گفتند یا رسول الله ص از شما رائحه مغفور می آید و ایشان در جواب فرمودند که مغفور نخورده ام اما در خانه زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زینوران عسل از شکوفه عرفط چریده بودند امام زاهد رح آورده که چون اینکه صورت مکرر وجود گرفت حضرت فرمود که حرمت العسل علی نفسی فوالله لا آکله ابدا و اینکه سوگند از بهر آن خورد تا دیگر کس ویرا از عسل نیارد آیت آمد که یا ایها النبی ای پیغمبر برگزیده لم تحرم چرا حرام میکنی ما أحل الله آنچه حلال کرده است خدا لک - مر ترا یعنی عسل و روایت اشهر آنست که در روز نوبت حفصه رضی الله عنها در خانه وی رفتی روزی وی باجازت آنحضرت بدیدن پدر رفته بود ماریه رض قطبیه را طلبیده و بخدمت خود سرفراز ساخت حفصه رض بر آن مطلع شده اظهار ملال کرد

و حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود ای حفصه رضی رضی نیستی که او را بر خود حرام گردانم گفت هستم یا رسول الله ص فرمود که اینکه سخن نزد تو امانت است باید که با کس نگوئی او قبول کرد و چون حضرت ص از خانه وی بیرون آمد فی الحال حفصه رضی اینک سخن را با عائشه رضی الله عنها در میان نهاده و مژده داده که باری از قبضه خلاص یافتیم و چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم بخانه عائشه رضی آمد ازین حکایت بکنایت رمزی باز گفت و اینکه سوره نازل شد که چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند خوردی تَبَتَّغِي مِي طَلْبِي بَدِينِ تَحْرِيمِ مَرْضَاتِ - اَزْوَاجِكِ - خوشنودی زنان خود وَ اللّٰهُ غَفُوْرٌ وَ خدای آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا رَجِيْمٌ - مَهْرَبَانِ است که کفارت سوگند مقرر کرد قَدْ فَرَضَ - اللّٰهُ - بَدْرَسْتِي که مقرر گردانیده خدای و بیان کرده لَكُمْ لِكُمْ برای شما تَحِلَّهُ اَيْمَانِكُمْ فرو گشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه بسوگند به بندند بکفارت توان گ شاد و بیان آن در سوره مائده است وَ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ و خدا دوست شما است و متولی کار شما میسازد برای شما هر چه صلاح شما در ان است وَ هُوَ الْعَلِيْمُ - و او داناست بمصالح بندگان الْحَكِيْمُ - صواب کار در هر چه گوید و کند به نسبت ایشان وَ اِذْ اَسِيْرَ النَّبِيِّ - و یاد کنید ای مومنان چون راز گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و پنهان ساخت اِلَى بَعْضِ اَزْوَاجِهِ - بسوی برخی از زنان خود یعنی حفصه

رض حَیْدِثاً سَخْنِی را که تحریم ماریه است رضی الله عنهما یا غسل و یا ذکر خلافت شیخین رضی الله عنهما بعد از او که با حفصه رض بسر گفته بود و او با عائشه رض آشکارا کرد.

صفحه : ۱۲۷۲

فَلَمَّا نَبَّأَتْ پَسِ آنهنگام که خیر کرد حفصه رض مر عائشه رض را به بَانَ حَدِيثٍ وَأَظْهَرَهُ اللهُ وَأَشْكَاراً گردانید خدا و پیغمبر خود را مطلع ساخت علیه بر اظهار آن سخن از حفصه رض عَرَفَ - شناسا گردانید پیغمبر ص حفصه رض را و خبر داد بَعْضَهُ بَعْضِی از ان یعنی فلان سخنان با تو گفتم و تو اینکه قدر از ان ظاهر ساختی یعنی قصه تحریم ماریه رض و أَعْرَضَ - و اعراض کرد رسول الله ص عَنِ بَعْضٍ از بعضی دیگر یعنی خلافت شیخین رضی الله عنهما ما مراد آن است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم استقصا نفرمود از روی کرم و با آنکه حفصه رض همه سخنان سری آنحضرت ص را اظهار کرده بود تمام با روی وی نیارود فَلَمَّا نَبَّأَهَا پَسِ آنهنگام که خبر داد پیغمبر صلی الله علیه و سلم حفصه رض را به بَانَ چَه خدا او را بر ان اطلاع داده بود قَالَتْ گفته حفصه رض مَنِ أَنْبَأَكَ - هذا که خبر داد ترا باین که من راز تو آشکارا کردم قال - گفت رسول ص نَبَّأَنِي - الْعَلِيمُ خبر داد مرا خداوند دانا بَخْفِيَّاتِ ضَمَائِرِ الْخَيْرِ خبردار از مکنونات سرائرِ إِنْ تَتُوبَا اگر توبه کنید ای حفصه رض و عائشه رض و باز گردید إِلَى اللَّهِ بِخَدَائِی و در آزار دل مبارک آنحضرت صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ هَم پِشْت نَشَوِيْد شَمَا رَا بَهْتَر بَاشْد فَقَدْ صَيَّغَتْ قُلُوْبُكُمْ پَس بَدْرَسْتِي كِه گَشْتِه اسْت دِلْهَای شَمَا از صَوَاب كِه مَحَافِظْت سِر پِيْغَمْبِر نَمِي كَنْد وَ اِنْ تَظَاهَرَا وَ اِگَر هَم پِشْت شَوِيْد عَلَيْهِ بَر آزْرَدَنْ دِل مَقْدَس وَي فَاِنْ اَللّٰهُ سَبِيْس بَدْرَسْتِي كِه خُدَای هُوَ مَوْلَاهُ اَوْ يَار وَ مَدَدْگَار پِيْغَمْبِر سْت ص وَ يَرَا نَصْرْت كَنْد وَ جِبْرِيْل مَوْ جِبْرِيْل رَفِيْق اَوْ سْت مَدَدْگَارِي بَجَای آرْد وَ صَالِحِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ شَایَسْتْگَان از مومنان اتباع و اعوان اویند مراد همه صحابه اند رض و بقولی صدیق رض و فاروق رضی اللّٰه عنهما که پدر عائشه رض و حفصه اند رض معاون آنحضرت صلی اللّٰه علیه و سَلَّمَ اند که رعناى او برضای فرزندان خود اختیار کنند و مجاهد گفته که صالح المومنین مرتضى على رضی اللّٰه عنه است وَ الْمَلَائِكَةُ وَ تَمَامِي فَرَشْتْگَان آسْمَان وَ زَمِيْن بَعْدَ ذَلِكْ - با وجود اینکه که خدای و جبرئیل و صحابه رض یار اویند ظَهِيْرٌ مَدَدْگَار وَ مَعَاوَنْ وَ هَم پِشْت اند در یاری وی عَسَى رَبُّهُ مَشَایِد كِه پَرُوْرْدْگَار اَوْ اِنْ طَلَّقُكُنْ - اِگَر اَوْ طَلَاقْ دَهْدْ شَمَا رَا تَخْوِيْفٌ اَزْوَاجِ اسْت يَعْني اِگَر بَفَرَضِ طَلَاقِ دَهْدْ اَنْ يُبَدِّلَهُ اَنْكِه بَدَلْ دَهْدْ اَوْ رَا خُدَای اَزْوَاجًا خَيْرًا مِمَّنْكَنْ - زَنَانِي بَهْتَر از شَمَا اِيْنَكِه اَخْبَارَسْت از قَدْرْت نَه از كُونْ وَ قَوْعِ اَنْ، خُدَای مِيْدَانَسْت كِه پِيْغَمْبِر ص طَلَاقِ نَخَوَاهْدْ دَادْ پَس تَعْرِيفِ اَنْ زَنَانِ مِيْكَنْدْ مُسْلِمَاتِ اِقْرَارْ كَنْنْدْگَان بُوْحَدَانِيْتِ يَا گَرْدَنْ نَهَنْدْگَان بَا مَرِ اَلْهِي مُؤْمِنَاتِ بَاوَرْدَارَنْدْگَان يَا اِخْلَاصِ اَرَنْدْگَان قَائِمَاتِ نَمَازْ گَنْدَارَانِ يَا فَرْمَانْبَرْدَارَانِ نَبِيَّاتِ بَازْ گَشْتْگَان از گَنَاحَانِ يَا رَجُوْعِ كَنْنْدْگَان بَدْرْگَاةِ اَلْه عَابِدَاتِ پَرَسْتَنْدْگَان يَا خَضُوْعِ كَنْنْدْگَان سَائِحَاتِ هِجْرْتِ كَنْنْدْگَان

یا روزه داران تَبَّاتٍ شوهر دیدگان و أَبْكَاراً و دختران بکر ابن عباس رض فرموده که ثیب آسیه زن فرعون است و بکر مریم مادر عیسی ع که حق سبحانه وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله ازواج حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم درآرد.

صفحه : ۱۲۷۳

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان قُوا أَنْفُسَكُمْ نگاهدارید نفسهای خود را بترک معاصی و أَهْلِيكُمْ و اهالی و فرزند خود را بموعظه و نصیحت ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ از آتشی که آتش انگیز آن مردمان باشند یعنی کفار جن و انس و الْحِجَارَةُ و سنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین که کَفَّار می پرستند یا گنجهای زر و سیم که اصل و منشای آن سنگ است نظم زر و سیم اند سنگ زرد و سفید اندرین سنگها بیند امید دلی از سنگ سخت تر باید که ز سنگیش راحت افزاید دل ازین سنگ اگر تو بر نکنی سر حسرت بسی بسنگ زنی عَلَیْهَا بر آن آتش مَلَائِكَةُ فرشتگانند یعنی موکل اند بر وی زبانیهِ غِلَاطٌ درشت سخنان شِدادٌ سخت کاران و توانایان که دوزخی را با ایشان قَوْتُ ستیز و از چنگ ایشان مجال گریز نباشد لا یَعْصُونَ اللَّهَ - نافرمانی نکنند خدای را ما أَمْرَهُمْ در ان چه فرماید ایشان را یعنی برشوت فریفته نشود تا مخالفت امر باید کرد وَ یَفْعَلُونَ - و می کنند ما یُؤْمَرُونَ - آنچه فرموده میشوند بدان در تبیان آورده که التذاذ زبانیهِ بعذاب کافران برابر التذاذ اهل بهشت است بنعیم جنان پس چون زبانیهِ کافران را بکناره دوزخ آرند ایشان آغاز اعتذار کرده داعیه اخلاص نمایند

حق سبحانه فرماید یا ملائکه گویند یا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا ای آن کسانی که کافر شدید لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ - عذر مگوئید که امروز عذر مقبول نیست و فائده نخواهد داد - إِنَّمَا تُجْرُونَ - جز اینکه نیست که پاداش داده میشوید ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - آن چیز را که در دنیا بودید که عمل میکردید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنها که گرویده اید تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ - باز گردید بخدای تَوْبَهُ نَصُوحاً باز گشتن خالص یعنی توبه کنید و باز بسر گناه مروید معاذ بن جبل رضی الله عنه فرمود که توبه نصح آنست که تائب عود نکند بمعصیت چنانکه شیر عود نکند به پستان حسن بصری رح گفته که توبه نصح دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دوم عزیمت بر ترک گناه در آینده نظم توبه چون باشد پشیمان آمدن بر در حق نو مسلمان آمدن خدمتی از سر گرفتن با نیاز با حقیقت روی کردن از مجاز عسی رَبُّكُمْ چون توبه کنید شاید که پروردگار شما أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ آنکه درگذراند از شما سَيِّئَاتِكُمْ گناهان شما را وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ و درآرد شما را ببوستانهایی که پیوسته تَجْرِي مِيْرُود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان و قصور آن جویها و در آوردن کی باشد.

صفحه : ۱۲۷۴

يَوْمَ - لا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ - روز که خجل نکند خدای پیغمبر را یعنی نه نفس او را عذاب کند و نه شفاعت او را در باره عاصیان مردود سازد وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ و رسوا نسازد آنان را نیز که ایمان آورده اند با وی یعنی درخواست ایشان نیز در باره یاران ایشان قبول کند نُورُهُمْ نور ایشان یعنی نوری که

خدای بمومنان عطا کرده یسعی می شتابد و میرود بین - ایدیهیم در پیش ایشان و بایمانیهیم و بجانب راست ایشان وقتی که بر صراط گذرند و در آن محل نور منافقان فرو میرود یقولون - رَبَّنَا گویند مومنان که ای آفریدگار ما اتمم لنا تمام گردان بما نُورنا روشنی ما را یعنی نور ما باقی دار تا بسلامت بر صراط بگذریم و اغفر لنا و بیامر ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن إِنَّكَ - عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِدَرَسْتِي که تو بر همه چیزها از اتمام انوار و مغفرت او زار قَدِيرٌ توانائی یا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر خیردهنده یا بلندقدر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر و الْمُنَافِقِينَ - و با منافقان بوعید و اغلظ و درشتی بکار بر علیههم بر ایشان یعنی بهر دو گروه و مأواهم و مقام بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند جَهَنَّمَ دوزخ است و بئس - الْمَصِيرُ و بد جای بازگشت است دوزخ ضَرَبَ - اللَّهُ مَثَلًا بِيَانٍ کرد خدا مثلی لِلَّذِينَ - كَفَرُوا برای آنانکه نگروده اند امْرَأَتِ - نُوحٍ و آن مثل زن نوح است علیه السَّلام که واعله نام داشت و امْرَأَتِ - لُوطٍ و زن لوط علیه السلام که او را واهله گفتندی کانتا بودند اینکه دو زن تحت - عَبْدِينَ در زیر حکم دو بنده مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما صَالِحِينَ شایستگان فَخَانَتَاهُمَا پس خیانت کردند آن دو زن با آن دو بنده بنفاق و مخالفت دین زن نوح علی نبینا و علیه السلام قوم را گفتی که وی دیوانه است و زن لوط علیه السلام قوم را از مهمانان لوط خیردار کردی تا طمع در

ایشان کردند چنانچه گذشت در قصه ایشان فَلَمْ يُغْنِهَا پس دفع نکردند اینکه دو پیغمبر ص عَنْهُمَا ازین دو زن مِنْ -اللَّهِ شَيْئاً از عذاب خدا چیز را زن نوح ع غرق شد از طوفان و بر سر زن لوط ع سنگ بارید وَ قِيلَ -ادْخُلَا النَّارَ و گفته خواهد شد روز قیامت واهله و واعله را که در آید بدوزخ مَعَ -الدَّٰخِلِينَ -باورآیندگان دیگر از کافران حاصل مثل آنست که کفره معاقب می شوند و نسبتی که میان ایشان و پیغمبر ص است با وجود کفر ایشان هیچ فائده نمیدهد.

صفحه : ۱۲۷۵

وَ ضَرَبَ -اللَّهُ مَثَلًا و بیان کرد خدا مثلی لِلَّذِينَ -آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند امْرَأَتِ -فِرْعَوْنَ -و آن مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم إِذْ قَالَتْ چون گفت رَبِّ -ابنِ لِي ای آفریدگار من بنا کن برای من عِنْدَكَ -نزدیک خود بَيْتًا خانه فِي الْجَنَّةِ در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه ایمان آورد فرعون بفرمود تا او را چار میخ کرده در آفتاب بیفگندند حق سبحانه ملائکه را فرمود تا بگرد وی در آمد، ببالهای خود او را سایه کردند و فرعون امر کرد تا سنگ بزرگ آوردند حکم شد که بر سینه وی نهند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جَنَّتِ وَ نَجِّنِي و برهان مرا مِنْ فِرْعَوْنَ -از نفس خبیث فرعون وَ عَمَلِهِ و از کردار او یعنی از عذاب او که میکند بسبب ایمان آوردن من بتوحید تو نَجِّنِي مِنْ -الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ -و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان فرعون حق سبحانه دعای وی مستجاب کرده حجاب

سوره الملک

مَکِیْهِ وَ هِیَ ثَلَاثُونَ آیَةً وَ فِیْهَا رُكُوعَانِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - تَبَارَکَ - بزرگ و برتر است و ثابت بر دوام الَّذِیْ یَبِیْدُهُ الْمُلْکُ - آن کسی که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هر چه خواهد بکند وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ و او بر همه چیزها که خواهد قَدِیْرٌ توانا است الَّذِیْ خَلَقَ - الْمَوْتَ - آن خداوندیکه بیافرید مرگ را وَ الْحَیَاةَ و زندگانی را مراد موت آدمیان است در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گفته اند مرگ را آفریده بر صورت کبشی املح و او بر هیچ چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نه رسد الا که بمیرد و حیاه را خلق کرد بر صورت مادیان ابلق و او بر هیچ چیز مرور نکند و رائحه او بهیچ چیز نه رسد الا که زنده شود و بقولی مراد از موت و حیات دنیا و آخرت است یعنی دنیا و آخرت را بیافرید لَیْلُوْکُمْ تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف که دنیا است اَیُّکُمْ کدام از شما أَحْسَنٌ نیکوتراند عَمَلًا از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشتر است در خبر آمده که کدام نیکوتراند از روی عقل و پرهیزگارتر از محارم و شتابنده تر در فرمانبرداری و گفته اند که کدام یادکننده تراند مرگ را و ترسان تر از او و کارسازنده تر برای او وَ هُوَ الْعَزِیْزُ و خدا غالب است در ملک خود ترسندگان را شرمنده نمی سازد الْعَفُوْرُ آمرزنده است خطیئات ایشان را پوشد الَّذِیْ آن خدائی که خَلَقَ - بیافرید سَبْعَ - سَمَاوَاتٍ هَفْتَ آسْمَانَ را طِبَاقًا طبقه طبقه

یکی بالای دیگری در معالم آورده که آسمان دنیا موجی است محکم شده و دوم مرمی است سفید سیوم آهن است چهارم روئین است و گفته اند مس است پنجم نقره است ششم زر است هفتم یاقوت سرخ است ما تری نه بینی تو ای بیننده فی خلق الرحمن در آفریدن خدای مر آسمان را من تفاوت هیچ خللی و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی فارجمع البصیر پس بازگردان چشم را بسوی آسمان تا در آن تفکر کنی هل تری هیچ می بینی من فطور شکافی و نقصان ثم ارجع البصیر پس دیگر باره بگردان دیده را کز تین کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی اگر بیک نگرستن معلوم نگردد تکرار کن نگرستن را ینقلب باز گردد إليك البصیر بسوی تو چشم تو خاسماً دور از یافتن عیب و هو حسیر و او مانده بود از نگرستن به آسمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هر چند می نگرد عیبی در آن نمی یابد.

صفحه : ۱۲۷۷

و لقد زیننا و بدرستی که بیاراستیم ما السماء الدنيا آسمان نزدیک را یعنی آسمان که نزدیک تر است بزمین و آرائش دادیم بمصایح - بچراغها یعنی بستارگانی که به شبها چون چراغ درخشاند و جعلناها و گردانیدیم ما ستارگان را رجوماً للشیاطین - رانندگان مر دیوان را وقتی که بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند و اعدنا و آماده ساختیم لهم برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا عذاب - السعیر عذاب آتش افروخته در عقبی و للذین - کفروا و مر آنان را است که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان برهم با آفریدگار ایشان عذاب جهنم - عذاب دوزخ و بس - المصیر و

بد جای بازگشت است دوزخ إِذَا أَلْقُوا چون درافکنده شوند کافران فِيهَا در جهنم سَيَجْعَوْنَ لَهَا بشنوند از دوزخ شَهِيقًا آوازی مانند آواز درازگوش که انکر اصوات است یعنی چون کفار را بدوزخ در آرند دوزخ بفریاد آید وَ هِيَ تَفُورُ و او میجوشد و ایشان را برمی آرد و فرو می برد چنانچه گوشت در دیگ جوشان تَكَادُ تَمَيِّزُ نزدیک است که پاره پاره شود دوزخ مِنَ الْغَيْظِ از خشم کافران كَلَّمَا أَلْقَى - هر گاه که درافکنده شوند فِيهَا در دوزخ فَوْجٌ گروهی از اهل شرک یا فسق یا ظلم یا از هر چیزیکه سبب دخول دوزخ باشد سَيَأْتِيهِمْ سؤال کنند ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان و عاصیان - أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما نَذِيرٌ بیم کننده یعنی پیغمبر ص بشما مبعوث نشد که شما را بخدای خواند و ازین عذاب بترساند و از فضیحت شما را برهاند قَالُوا بَلَى گویند آری قَدْ جَاءَنَا بدرستی که آمد بما نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده فَكَذَّبْنَا پس تکذیب کردیم قول ویرا یعنی پیغمبر را افراط کردیم در تکذیب حتی نفی انزال و ارسال رسل کردیم وَ قُلْنَا و گفتیم مر فرستادگان را که بهیچ وجه ما نَزَّلَ - الله فرو نفرستاده است خدای مِنْ شَيْءٍ هَيْجَ چیز از آنچه شما می گوئید از وعد و وعید و امر و نهی و دیگر گفتیم إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما ای رسولان إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ مگر در خطای بزرگ که با وجود سمت بشریت دعوی نبوت می کنید و گفته اند که اینکه خطاب زبانیه است مر کفار را یعنی زبانیه در جواب ایشان گویند نبوده اید شما

مگر در گمراهی بزرگ یا نیستید شما خالی مگر در عقوبت بزرگ.

صفحه : ۱۲۷۸

وَقَالُوا وَكُونُوا كَافِرَانِ كَمَا كُنَّا نَسْمَعُ ۗ اِذَا نَادَىٰ مَعْزَانُ ابْنُ قُرَيْشٍ يَوْمَئِذٍ بِرَبِّهِمْ فَاصْحَابُ الرَّسُولِ كَانُوا خَائِفَةً لَّوْكَانَ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ اِنَّ الْاٰلِدِيْنَ يَخْشَوْنَ - بَدْرَسْتِي كِه اَنَّا نَكِه بَتْرَسَنَد رَّبُّهُمْ اَز عَذَابِ پُروردگار خُود بِالْغَيْبِ بِپُوشِيدگِي يَعْنِي اَثَارِ خُوفٍ رَا اَز خَلْقِ بِيُوشَنَد و بخلوتها ناله و فریاد و گریه کنند و در عین المعانی گویند که مراد از غیب دل است که پوشیده است از خلق و پیدا بر خدای عز و جل یعنی بدل ترسگار باشند لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مَر ايشان را است آمرزش گناهان وَ اَجْرٌ كَبِيْرٌ و مَزْدِي بَزْرگ كِه بَهْشْت اِسْت و كَفْتِه اِنْد اِيْمَنِي اَز شَدَايِد و مَكَاْرِه يَعْنِي مَزْد تْرَسَنَدگان امان باشد از هر چه می ترسند نَظْم لَا تَخَافُوا مَرْدَه تْرَسَنَدِه اِسْت بَهْر كِه مِي تْرَسَد مَبَارَك بِنْدِه اِسْت خُوفٍ و خَشِيَه خَاص دَانَايَان بُوَد هَر كِه دَانَا نِيَسْت كِي تْرَسَان بُوَد تْرَسْگَارِي رَسْتْگَارِي اَوْرَد هَر كِه دَرْد اَرْد عَوْض دَرْمَان بَرْد اَوْرَدِه اِنْد كِه كَفَّار قَرِيْش بِسَهْوَلْت عِيْش مَسْرُور و مَغْرُور كَشْتِه دَر بَاب حَضْرَت پِيْغَمْبَر صَلِي اللّٰه

علیه و سلم سخنان بی ادبانه گفتندی و چون چند نوبت بنزول قرآن پرده از روی گفتار ایشان برداشته شد با یکدیگر تدبیر کردند و رای ایشان بر آن قرار گرفت که دیگر سخن در باره آهسته گویند تا خدای وی نشنود و او را از آن آگاه نگرداند آیت آمد وَ أَسْرُوا و پنهان سازید قَوْلُكُمْ سخن گفتن خود را در باره پیغمبر صَ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ یا آشکار کنید مر آن را یعنی هر دو نزدیک او یکسان است، إِنَّهُ بِدِرْسْتِي که خدای تعالی سزای پرستش عَلِيمٌ دانا است بِذَاتِ الصُّدُورِ آنچه در سینها است قبل از آنکه بر زبان گذرد پس کسی که بضمایر واقف است از تعبیر از آن بسر کند یا بجهر برو پوشیده نخواهد بود أَلَا يَعْلَمُ آیا نداند آنچه در دلها است مَنْ خَلَقَ أَنْكَسَ که بیافرید دلها را وَ هُوَ اللَّطِيفُ و او دانا است بر بواطن اشیاء و حقایق آن الْخَبِيرُ آگاه از ظواهر موجودات و دقائق آن هُوَ الَّذِي جَعَلَ اوست خداوندی که گردانید لَكُمْ الْأَرْضَ برای شما زمین را ذُلُولًا نرم و منقاد تا آسان باشد سیر شما بر آن فَاَمْشُوا پس بروید فی مَنَاقِبِهَا در اطراف و جوانب زمین وَ كُلُوا و بخورید مِنْ رِزْقِهِ از روزی حلال خدا که برای شما مقرر و مقدور کرده وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ و بسوی اوست بازگشت شما پس شکرگزاری و سپاسداری او بجا آرید.

صفحه : ۱۲۷۹

أَأَمِنْتُمْ أَيَا ائِمْن شَدِيدِ ائِ كَافِرَانِ مَن فِى السَّمَاءِ ائِ أَنْكَسَ كَه دَرِ ائِ سَمَانِ ائِ بَزَعَمِ شَمَا ائِ عَنِ حَقِّ سَبْحَانِهِ وَ تَعَالَى ائِ

از ملک مقرب موکل بر عذاب که جبرئیل ع است ملخص سخن آنکه ایمن شده اید اُن یخسِف - بِکُم ۱ الأرض - از آنکه خدای تعالی یا جبرئیل ع بفرمان عظیم الشان وی فرو برد شما را به زمین فَاِذَا هِيَ - پس آن گاه زمین پس از فرو رفتن شما در وی تَمُورٌ میگردد و اضطراب کنان شما را زیر تر می افکند اَم اَمِنْتُمْ ایا ایمن شدید مَن فِی السَّمَاءِ از آنکه در آسمان است عرش او یعنی خدای تعالی یا مقام او بزعم ایشان یا ملک مقرب یعنی جبرئیل ع اُن یُرْسِل - از آنکه فرو فرستد عَلَیْکُمْ بر شما حاصِبًا سنگریزه چنانچه بر قوم لوط علیه السلام فَسَتَعَلَمُونَ - پس زود بدانید بعد از مشاهده عذاب کَیْف - نَذِیرِ چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما را سود نکند وَ لَقَدْ کَذَّبَ - الَّذِینَ - و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند مِّن قَبْلِہِم پیش از کَفَّار اینکه زمان یعنی مکذبان امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند فَکَیْف - کان - پس چگونه بود بر ایشان نَکِیرِ عقوبت من یا انکار من بر ایشان یا انزال عذاب اُو لَمْ یَرَوْا ایا نمیدانند و نمی نگرند اِلَی الطَّیْرِ بسوی مرغان فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان در هوا صَافَاتٍ صَفْہَا برکشیده می کشایند بالهای خود را وَ یَقْبِضْنَ - و فراهم میگیرند بعد از بسط اجنحه ما یُمَسِّکُهُنَّ - نگاه نمیدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط اجنحه اِلَّا الرَّحْمَنُ ۱ مگر خدای بزرگ بخشایش که هر یک از انواع طیور را شکلی و هیائی و صورتی و طبیعتی

خاص داد و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخت إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بِدَرَسْتِكِهِ خدای بهمه چیزها بصیرت بینا است اَمَّنْ آیا کیست که توان گفت که هَذَا الَّذِي اینکه آن کس است که از روی حمایت هُوَ جُنْدٌ او مددگار است و قائد لشکر لَكُمْ مر شما را يَنْصُرُكُمْ یاری میدهد مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ بجز خدای از عذاب و خشم وی إِنَّ الْكَافِرُونَ نیستند ناگرویدگان إِلَّا فِي غُرُورٍ مگر در فریب شیطان که میگوید عذاب بشما فرو نخواهد آمد.

صفحه : ۱۲۸۰ اَمَّنْ هَذَا الَّذِي آیا آن کیست که اشارت توان کرد بدو که اینکه آن کس است که بمحض عنایت یرزقکم روزی میدهد شما را إِنَّ أَمْسِيَكُمْ - اگر باز گیرد خدای - رِزْقَهُ روزی خود از شما بامساک مطر یا ابطال اسباب که حصول و وصول رزق را وسائط و وسائل اند یعنی اگر خدا وظیفه رزق از شما بازدارد آن کیست که شما را روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق او است و کفر ایشان نه از جهل است بَلْ لُجُوجًا بَلَكَةً ستیزه کردند و درافتادند فِي عَتُوٍّ در عناد و سرکشی از حق وَ نُفُورٍ و رمیدگی از حق و نفرت از راستی أَفَمَنْ يَمْشِي آیا کسی که میروند مُكِبًّا عَلَيَّ وَجْهًا سر فرو افکنده بر روی خود یعنی نگویند میرود و پس و پیش و راست و چپ خود نمی بیند اهدی راه یافته تر است اَمَّنْ يَمْشِي آیا نکس که میروند سَيِّئًا راست ایستاده همه اطراف مشاهده می کند و رفتن او واقع است عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر راهی راست رساننده بمقصد و مقصود اینکه مثل است

برای کافر گمراه که در بیدای غوایت حیران و سرگردان می‌رود و مومن راه یافته که بر طریق حق از روی بصیرت سلوک می‌کند رباعی فرق است میان آنکه از روی یقین با دیده بینا رود اندر راه دین با آنکه دو چشم بسته بی دست کسی هر گوشه همی رود بظن و تخمین قُلْ هُوَ الَّذِي بَغَاؤاى مُحَمَّد ص مر مشرکانرا که آن خدائی که شما را بدو دعوت می‌کنم او آن کس است که بقدرت کامله أَنشَأَكُمْ بیافرید شما را وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ - و بداد شما را شنوائی تا سخنان حق شنوید وَ الْأَبْصَارَ و دیده‌ها تا باو دلائل قدرت و بدائع فطرت مشاهده کنید وَ الْأَفْئِدَةَ و دلها تا در معانی کلمات الهی و دقایق مصنوعات پادشاهی تفکر و تامل نمائید و شما بسیار می‌شنوید و می‌بینید و لیکن قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ - اندک شکر می‌گوئید مر اینکه نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ بگو خدا آنخدائی است که بعد از آفریدن شما را پراکنده ساخت فی الْأَرْضِ - در زمین یعنی هر یک را منزلی و مکانی و راهی و کاری داد تا تعبد کنید و فرمانبرداری نمائید وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ - و بسوی او باز گردیده خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود یابید وَ يَقُولُونَ - و میگویند آن مشرکان مر پیغمبر ص و یاران ویرا متی کی باشد هَذَا الْوَعْدُ اینکه وعده حشر و یافتن جزا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر هستید شما راست گویان قُلْ بَغَاؤاى مُحَمَّد ص در جواب ایشان که إِنْما الْعِلْمُ جز اینکه نیست که دانش قیامت یعنی علم بوقت آمدن او عِنْدَ اللَّهِ - نزدیک خدای است و

غیر او بر آن اطلاع ندارد وَ إِنَّمَا أَنَا وَ جَزَایَنکه نیست که من نَذِیرٌ بَیْمِ کَننده ام مُبِینٌ آشکارا یعنی بآمدن قیامت شما را بَیْمِ می کنم اما بزبان آمدن او دانا نیستم.

صفحه : ۱۲۸۱

فَلَمَّا رَأَوْهُ مَپس آن هنگام که بینند موعود را که قیامت است زُلْفَةً نَزْدِیکِ خود سَبَّیَّتْ بد گردد و زشت شود وَجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا رویهای آنها که کافر شدند یعنی اثر غم و اندوه بر چهرهای ایشان پیدا گردد وَ قِيلَ - و گفته شود یعنی خزانه دوزخ ایشانرا گویند هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ اینکه آن است که بودید شما که پیوسته به تَدْعُونَ - بدو تمنا می کردید و در طلب او استعجال می نمودید امام زاهد رح فرموده که همواره کافران تمنای مرگ پیغمبر صلی الله علیه و سلم میکردند و آرزوی هلاک یاران وی میداشتند حق سبحانه حبیب ع خود را فرمود که قُلْ أَرَأَيْتُمْ بَگُو خبر کنید مرا إِنْ أَهْلَكَنِي - الله اگر هلاک گرداند خدا مرا وَ مَنْ مَعِيَ - و آنانرا که با من انداز مومنان أَوْ رَحِمْنَا یا به بخشد بر ما و اجل ما را در تاخیر افگند فَمَنْ پس کیست آنکه يُجِيرُ الْكَافِرِينَ - زندهار دهد کافران را مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ از عذابی دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس در انتظار مرگ دیگران بودن چه فائده دهد قُلْ بَگُو ای مُحَمَّد ص آنکه ایمان بدو سبب نجات است هُوَ الرَّحْمَنُ اوست خدای بزرگ بخشایش آمَنَّا به - گرویده ایم بوی وَ عَلَيْهِ - و برو

نه بر غیر او تَوَكَّلْنَا تَوَكَّلْ کرده ایم و کار خود بدو باز گذاشته ایم فَسَّ تَعَلَّمُونَ پس زود بود که بدانید یعنی بعد از مشاهده عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر مَنْ هُوَ کیست از ما و شما آنکه او فی ضلالٍ مُبِینٍ در گمراهی هویدا است قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو خبر دهید مرا إِنْ أَصْبَحَ - اگر گردد ماؤُكُمْ آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب بیر میمون حضرمی غوراً فرو رفته بزمین چنانچه دلو و رسن بدان نرسد فَمَنْ پس کیست آنکه یَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ بيارد برای شما آبی مَعِينٍ جاری یا ظاهر چنانچه همه کس بینند در آثار آمده که بعد از تلاوت اینکه آیت باید گفت که الله ربنا و رب العالمین در تفسیر زاهدی مذکور است که زندیقی شنید که معلمی شاگرد خود را تلقین می کرد که فَمَنْ یاتیکم بماء معین آن ملعون جواب داد که بالمعول و المعین یعنی به بیل و مددگاران آب را باز آرند شبانه ناینا شد و هاتفی آواز داد که اینک از آب چشمه چشم تو غائب شد بگو تا بمعول و معین باز آرند و فی المثنوی المعنوی مثنوی - فلسفی و منطقی مستهان میگذشت از سوی مکتب آن زمان چونکه بشنید آیتی آن ناپسند گفت آریم آب را ما بر بلند یا بزخم بیل و تیزی - بتر آب را آریم از پستی زبر شب بخفت و دید از یک شیر مرد زد طپانچه هر دو چشمش کور کرد گفت هان زین چشمه چشم ای شقی با تیر نوری بر آرا صادق زود برجست و دو چشمش کور دید نور فائض از

سوره القلم

مکّیه وّ هی اثنتان و خمسون آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - ن حروف مقطع دلالت بر اعداد دارد بقانون حساب و قول بعضی آن است که غایت ملک اینکه امت از شمار آن توان دانست اما فهم هر کس بدان نرسد و یهود بعضی از آن گرفتند و برخی فرو گذاشتند و بر ایشان مشتبه شد چنانچه در آل عمران گذشت و بعضی علماء آنرا مفاتیح اسمای الهی دانند چنانچه در حرف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصرست و در معالم گوید که آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا لوح است از نور یا نام نهریست در بهشت یا قسم است بنصرت حق سبحانه مومنانرا و اشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد بآن جنس باشد یا ماهی که زمین بر پشت او است و او را لیوئا گویند یا بهموت و در وسیط باسناد درست خود از ابی هریره رضی الله عنه نقل کرده که وی گفته که شنودم از رسول الله صلی الله علیه و سلم که اوّل چیزی که خدای بیافرید قلم بود پس نون را بیافرید و آن دوات است و قلم از آن دوات نوشته آنچه بود و هست و باشد و برین تقدیر حق سبحانه سوگند یاد فرمود بدوات و الْقَلَمِ و بقلم اعلی که از نورست و طول او ما بین السماء و الارض و گویند مراد قلمی است که بدو کتابت کنند و فوائد آن در مصالح دین و دنیا بسیارست و

ما یسْطُرُون - و دیگر سوگند خورد بآنچه مینویسند حفظه از احکام وحی و یا آنچه ایشانرا فرماید در تبیان از ابن هصیم نقل فرموده که نون دهن است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنده می نویسند حق تعالی بدینها سوگند خورد جواب قسم اینست که ما أَنْتَ - نیستی تو ای مُحَمَّدٍ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ - به نگاهداشت پروردگار خود بِمَجْنُونٍ دیوانه جواب ولید مغیره است که آنحضرت ص را میگفت معلم مجنون و در بحر الحقایق آورده که کلمه نون اشارت است بعلم اجمالی مندرج در احدیت ذاتیه جمعیه و قلم مشیر است بعلم تفصیلی مندرج در وحدانیت اسمائیه پس حق سبحانه قسم یاد کرده بعلم اجمالی کاین در احدیت و بعلم تفصیلی ثابت فرموده در وحدانیت و بآنچه قلم کشیم او از دوات قدیم نوشته یعنی حروف الهیه مجروه علویه و کلمات ربانیه مرکبه سفلیه جوابش اینکه که تو به نعمت پروردگار خود مستور نیستی یعنی بر تو نپوشیده اند از اسرار ازل و ابد وَ إِنِّ لَآمُکٌ - و بدرستی که مر ترا لَمَآجِرًا مزدی و ثوابی است بر کشیدن بار نَبُوتٍ غَیْرِ مَمْنُونٍ منت نانهاده یعنی حق تعالی بیواسطه کسیکه ازو منت باید کشید بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بر دوام که هرگز انقطاع بآن راه نیابد وَ إِنِّکَ - و بدرستی که تو لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خوئی بزرگ که آن خوی کس را نبود چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد از خلق قرآن است که حق سبحانه

ارزانی داشته بود و از عائشه رضی الله عنها سؤال کردند از خلق رسول صلی الله علیه و سلم و چگونگی آن فرموده که خلق آنحضرت ص قرآن بوده فی سلسله الذهب نظم بود هم بحر مکرم هم کان گوهرش کان خلقه القرآن وصف خلق کسی که قرآن است خلق را نعت او چه امکان است محمد حکیم قدس سره فرمود که هیچ خلقی بزرگتر از خلق محمد ص نبوده چه او مشیت خود را بازداشته خود را بکلی با حق گذاشت امام قشیری رح گفته که نه از بلا منحرف شد و نه از عطا متصرف گشت و گفته اند او را هیچ مقصدی و مقصودی جز خدای نبود و شمه از حقائق اخلاق آنحضرت صلی الله علیه و سلم در رساله مرآت الصفا فی صفات المصطفی مذکور شده و در جواهر التفسیر نیز مسطورست فَسْتَبْصِرُ پس زود باشد که بینی ای محمد وَ يُبْصِرُونَ - و به بینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدان وقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم گردد بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ که کدام است از شما در فتنه و بلایا کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه توئی یا ایشان.

صفحه : ۱۲۸۳

إِنَّ رَبَّكَ - بدرستی که آفریدگار تو هُوَ أَعْلَمُ ۚ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بِكْسِيكَه گمراه شد عَنْ سَبِيلِهِ از راه او که راست و چنان کس فی الحقیقت دیوانه بود وَ هُوَ أَعْلَمُ ۚ او داناتر بود بِالْمُهْتَدِينَ - براه یافتگان بکمال عقل که مومنان اند فَلَا تُطْعِ الْمُكْذِبِينَ - پس فرمان مبر تکذیب کنندگان یعنی مشرکان مکه را که ترا بدین آبا دعوت می نمایند وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ ۚ

دوست میدارند که تو نرمی کنی با ایشان و سرزنش نکنی بر شرک فِیْدِهْنُونِ - پس ایشان نیز چرب زبانی و نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند وَ لَا - تُطْعَمُ و فرمانبرداری منمائی کُلَّ - حَلَّافٍ هر سوگند خورنده را بدروغ که ابو جهل است یا اخنس بن شریق یا اسود بن عبد یغوث و اصح و اشهر ولید مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی مَهینِ سست رای یا خوار و بیمقدار هَمَّازِ عیب کننده در عقب مردم یا طعنه زننده در روی ایشان مَشَاءِ رونده بِنَمِیمِ بسخن چینی میان مرد یا غمزه کننده مَنَاعِ بازدارنده لِلْخَیْرِ مر خیر را یا منع کننده از ایمان و احسان مُعْتَدِ ستم کننده و از حد در گذرنده اَئِیمِ بسیار گناه یا زیانکار عُتِلِ سَخْتِ روی و درشت خوی بَعْدَ ذَلِکَ - پس ازین همه عیبها زَنِیمِ حرامزاده که پدر او معلوم نباشد آورده اند که ولید مغیره هیچده ساله بود که مغیره دعوی کرد که من پدر اویم و او را بخود گرفت و در تفسیر زاهدی مذکورست چون رسول الله صلی الله علیه و سلم اینکه آیت را در انجمن قریش بر ولید خواند بهر عیبی که رسیده در خود بازیافت مگر حرامزدگی با خود گفت من سید قریشم و پدر من مردی معروف است و میدانم که محمّد ص دروغ نگوید در نیم که گفت چگونه اینکه مهم را بر سر آرم شمشیر کشیده نزد مادر آمد القصه بتهدید بسیار از مادر اقرار گرفت که پدر تو در قصد زنان جراتی نداشت که او را برادرزادگان بودند چشم پر میراث وی نهاده

مرا رشك آمد غلام فلان را بمزد گرفتم و تو فرزند اوئی و دلیل روشن بر صدق قول آن زن شدت خصومت ولید است و ستیزه او بآنحضرت صلی الله علیه و سلم بیت جرم و گناه مدعی از فعل مادر است کورا خطائی او را و خاکسار کرد آن کان- آیا برای آنکه هست و حفص بر یک همزه خواند بطریق خیر یعنی بجهت آنکه اوست ذا مال خداوند مال و بینین- و خداوند پسران چنین کس را فرمان می بری إذا تُتلى عليه چون خوانده شود آیاتنا آیتهای کلام ما قال- أساطير الأولین- گوید اینها افسانه پیشینیان است سنسّمه مزود باشید که علامت کنیم بداغ علی الخړطوم بر بینی او یا سیاه روی سازیم او را یا عیب او آشکارا سازیم که نتواند پوشانید در انوار آورده که در روز بدر بینی او را زخمی رسید و اثر آن باقی ماند.

صفحه : ۱۲۸۴

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ بَدْرَسْتِيكِهِ مَا أَمْوَدِيمِ أَهْلِ مَكَّةَ رَا بِقَحْطٍ وَ غَلَا دَر زَوَالِ نَعْمَتٍ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ هَمَّجَانَكِهِ أَمْوَدِيمِ مَا أَهْلِ بَاغِ ضُرَوَانَ رَا بَزَوَالِ مِيوِهٍ أَوْرَدَهْ أُنْدَ كِهْ دَر نَوَاحِي صِنْعَا از وِلَايَتِ يَمَنِ مَرْدِ صَالِحِي رَا بَاغِي بُوْدَهْ دَر رُوْزِ مِيوِهٍ چِيْدَنِ دَرُوِيْشَانِ رَا بِخَوَانْدِي وَ بَسَاطِي دَر زِيْرِ دَرَخْتِ بِيْفِگَنْدِي وَ هَر مِيوِهٍ كِهْ دَاشْتِ وَ دَسْتِ بَدَانِ نَرَسِيْدِي يَا بَادِ از دَرَخْتِ بِيْفِگَنْدِي تَا بَرِ طَرَفِ بَسَاطِ اِفْتَادِي بَدْرُوِيْشَانِ دَادِي وَ دِهْ يَكْ از حَاصِلِ اَنِ نِيْزِ بَدْرُوِيْشَانِ قَسْمَتِ كَرْدِي چَوْنِ اَنِ عَزِيْزِ وِفَاتِ كَرْدِ پَسْرَانَ اَوْ كَفْتَنْدِ مَالِ اَنْدَكِ اسْتِ وَ عِيَالِ بَسِيَارِ اَكْرَ مَا چَنَانَ كَنِيْمِ كِهْ پَدَرِ

ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد علی الصباح که درویشان را خبر نباشد برویم بمیوه بریدن و برین سوگند خوردند چنانچه حق تعالی می فرماید إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ - یاد کن چون سوگند خوردند وارثان ضروان که پنهان از فقراء بچینند میوه آن باغ را در حالتی که داخل باشند در وقت صباح یعنی بامداد پگاه پس چنین سوگند خوردند وَ لَا يَسْتَنْوْنَ - و استشنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی در شبی که اینکه نیت کردند و بخفتند قضای ازلی نازل شد فَطَافَ - عَلَیْهَا پس بیامد بدان باغ طائف «بلاى طواف کننده مِنْ رَبِّكَ - از پروردگار تو وَ هُمْ نَائِمُونَ - و ایشان یعنی پسران که وارث بودند خفتگان فَأَصْبَحَتْ پس گشت باغ ایشان بآن بلا كَالصَّارِمِ - مانند آن باغی که میوه آن چیده و بریده باشند بر وجهی که هیچ باقی نماند ایشان ازین حال غافل از خواب درآمدند فَتَنَادُوا پس ندا کردند یکدیگر را مُصْبِحِينَ - درآمدگان بصباح یعنی وقت صبح بخوانند همه یکدیگر را و گفتند أَنْ اِغْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ آنکه بامداد بیرون آئید بسوی درودن کشت خود یعنی ثمار کشته خود اِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ - اگر هستید شما برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرمانیان پس دلها برداشته روی بیاغ نهادند فَانطَلَقُوا پس رفتند بجانب باغ وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ - و ایشان سخن آهسته و نرم می گفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن آن لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ - عَلَیْكُمْ مَسْكِينٍ «آنکه باید که درنیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویشی تا بهره نگیرد و از حصّه ما کم نشود وَ غَدُوا عَلٰی حَرْدٍ قَادِرِينَ - و بامدادان برفتند بجانب باغ بر قصد

منع مساکین، توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فَلَمَّا رَأَوْهَا پس آن هنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند قَالُوا گفتند با یکدیگر إِنَّا لَصَالُّونَ - بدرستی که ما که گم کردگانیم راه باغ خود را چه باغ ما دیروز پر میوه بود و اینکه باغ از میوه تهی است بعضی از ایشان تامل کردند و دانستند بنشانیهای در و دیوار که آن باغ ایشان ست گفتند.

صفحه : ۱۲۸۵

يَلِ نَحْنُ مَحْرُومُونَ - ما راه گم نکرده ایم بلکه ما بی بهرگانیم از محصول و میوه آن باغ بجهت منع فقرا و ترک استشنا قال - أَوْسَيْطُهُمْ گفت فاضل ترین ایشان از روی عقل یا بزرگترین بسن یا صائب تر برای که أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ آيَا نَكْفِتُمْ مر شما را وی روز لَوْ لَا تَسْتَعْجِلُونَ - چرا یاد نمی کنید خدای تعالی را به بزرگی و نمی گوئید انشاء الله تعالی قَالُوا شَيْبَحَان - رَبَّنَا گفتند پاک است خدای ما از آنکه در فرستادن اینکه بلا بر ما ستم کرده إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ - بدرستیکه ما بودیم ستمکاران بر خود بمنع درویشان فَأَقْبَل - بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ پس روی آوردند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر يَتَلَاوَمُونَ - ملامت میکردند اینکه آنرا میگفت تو چنین اندیشیدی و او عذر می آورد که تو هم بدان راضی بودی الْقِصَّة بگناه خود اعتراف نمودند از روی نیاز قَالُوا يَا وَيْلَنَا گفتندی وای بما إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ - بدرستی که هستیم ما از حد گذرندگان در گناهکاری که استثناء نکردیم و درویشان را محروم ساختیم عَسَى رَبُّنَا شَآئِدٌ أَنْ يَبْدِلَنَا أَنْكَه بدل دهد ما را خَيْرًا مِنْهَا

بِهْتَرِ از ان باغِ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا بَدْرَسْتِي که ما بسوی طاعت پروردگار خود رَاغِبُونَ - رَغْبَتِ کنندگانیم بعد از توبه و طلب عفو حق تعالی بر ایشان بخشید و باغی پر انگور حیوان نام بر ایشان ارزانی فرمود و دمیاتی گوید که خیر داد مرا کسی که آن باغ دیده بود که دران باغ خوشه انگور دیدم برابر مردی سیاه بر پا ایستاده محققان گفته اند که هر که بیلا گرفتار گردد و مال و منال او در عرصه تلف افتد باید که او تامل نماید و بداند که بلا باستحقاق او برو نازل شده پس بگناه اعتراف نموده بحضرت عزت بازگشت کند حضرت الله جل جلاله بهتر و خوشتر از آنچه ازو تلف شده باشد بدو باز دهد چنانچه باغ حیوان بعوض باغ ضروان داد و پیر رومی ازینمعنی خبر میدهد آنجا که میفرماید ایات - اَوْلَمَ خَمَّ شَكَسَتْ وَ سَرَكَهَ بَرِيخْتِ مَنْ نَكَفْتُمْ که اینکه زیانم کرد صد خم شهد صافی از پی آن عوضم داد و شادمانم کرد کَذَلِكَ - الْعَذَابُ هَمَّجِينِ است عذاب کردن خدای تعالی در دار دنیا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ و هر آئینه عذاب آن سرای بزرگ تر است از ان جهت که اینکه عذاب زود رود و زوال یابد و آن عذاب آن سرای ابد الابد باقی ماند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ - اگر باشند مردمان که بدانند هر آئینه از موجبات عذاب پرهیزند إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ - بَدْرَسْتِي که مر پرهیزگاران راست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس جَنَّاتِ النَّعِيمِ - بوستانها بنعمت آن کافران می گفتند که اینکه جَنَّتِ و نعمت که مسلمانان گویند موجود نیست و اگر فرضاً

هم باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه در دنیا از مسلمانان ما خوشحال تر ایم در عقبی نیز بهمین منوال خواهیم بود حق تعالی رد قول ایشانرا می فرماید.

صفحه : ۱۲۸۶

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ - آیا ما خواهیم گردانید مسلمانان را كَالْمُجْرِمِينَ - مانند مشرکان در حصول نجات و وصول درجات ما لَكُمْ كَيْفَ - تَحْكُمُونَ - چیست شما را ای کافران چگونه حکم میکنید به تسویه یا تفضیل اهل شرک بر اهل توحید اینکه التفات از روی تعجب و استبعاد است أم لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ - تَدْرُسُونَ - آیا مر شماراست نوشته نازل شده از آسمان که شما در ان کتاب میخوانید که کفار در جزا و سزا مثل مسلمانان باشند إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخَيَّرُونَ - بدرستی که شما را است در ان کتاب آنچه خواهید که برگزیند و آرزو برید أم لَكُمْ أَيْمَانٌ - آیا مر شماراست عهدها و پیمانهای موکد بسوگند عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ بر ما که خداوندیم رسیده بنهایت تاکید و ثابت شده إلی يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ - بتحقیق آنکه مر شماراست در ان عهد آنچه حکم میکنید برای خود از خیر و کرامت آن سرای سَلِمَهُمْ أَتَيْتَهُمْ بِذَلِكَ - زَعِيمٌ - پیرس ای محمد ص مشرکانرا که کدام از شما باین حکم پاینده است که در آخرت از عهده آن بیرون آید أم لَهُمْ شُرَكَاءُ یا ایشانرا انبازانند درین قول یا هستند مر ایشانرا بتان که شریک من میسازند فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ پس گو بیائید بشریکان خود یعنی ایشانرا بیارید بمدد خود إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ - اگر هستید راست گویان در آنکه جنات نعیم بدیشان خواهد رسید يَوْمَ - يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ بیارید آن شرکا را

در روز که برداشته شود پرده از کاری پر هول امری صعب و مهمی سخت یا برهنه گردد و نموده شود ساق عرش یا تجلی کند حق تعالی وَ يُدْعُونَ - إِلَى السُّجُودِ و خوانده شود مردمانرا بسجده کردن مر خدای تعالی را در لباب از ابو موسی الاشعری نقل کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که حق تعالی در آن روز نور عظیم بنماید و خلق بسجده درافتد و در معالم از ابو سعید رض خدری رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که کشف کند پروردگار ما از ساق عرش نور و سجده کند مر او را هر مومنی و مومنه و باقی مانند آنانکه در دنیا سجده بر یاد سمعه کرده باشند پس چون مرایی خواهد که سجده کند پشت او یک پاره گردد و نتواند و در خبر است که پشت کافر و منافق چون سرون گاو یک مهره شود فَلَا يَسْتَطِيعُونَ - پس نتوانند سجده کردن.

صفحه : ۱۲۸۷

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ فَرُوتَر بود چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده و شرمنده باشند تَرَهَّقُهُمْ فرو گیرد ایشانرا ذَلَّةٌ خَوَارِي و نگوئساری وَ قَدْ كَانُوا و بدرستی که بودند در دنیا يُدْعُونَ - که خوانده می شوند إِلَى السُّجُودِ بسجده کردن مر خدای را وَ هُمْ سَالِمُونَ - و ایشان تندرست بودند و قادر بر آن چون فرصت فوت کردند پس درین روز حشر جز حسرت و ندامت بهره ندارند قطعه مده فرصت از دست گر یابدت که نگوئی سعادت ز میدان بری که فرصت عزیز است اگر فوت

شد بسی دست حسرت بدنجان بری فَذَرْنِي پَس بگذار مرا وَ مَنْ يُكذِّبْهُ مُوَ آنرا که تکذیب می کند بِهَذَا الْحَدِيثِ باین سخن که قرآن است یا بحديث بعث و حشر، درین آیت تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرموده است و تهدید مکذبان سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که بگیریم ایشان را درجه درجه یعنی عذاب بدیشان نزدیک گردانیم پایه پایه مِنْ حَيْثُ مَا لَا يَعْلَمُونَ- از آنجا که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطائی کنند ایشانرا عطائی دهیم و ایشان تفضیل پندارند وَ أُمْلِي لَهُمْ وَ مهلت دهیم ایشانرا در دنیا تا غره شوند آنگاه ایشان را بگیریم إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ «بدرستی که عقوبت من محکم است که بچیزی دفع نشود چه گرفتن من سخت است کس را طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا أَيَا مِطْلَبِي ایشان را مزدی بر دعوت و ارشاد فَهَمْ مِنْ مَغْرَمٍ پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت آن مَثْقُلُونَ- گرانباراند و بدان سبب روی از تو میگردانند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ مَا نَزِدِيكَ ایشان لوح محفوظ است که مغیبات در آن است فَهَمْ يَكْتُوبُونَ- پس ایشان می نویسند در آن که آنچه حکم میکنند در سويت مومن و کافر فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ- پس شکیبا باش مَر حَكْمِ آفَرِيدِ گَارِ خُودِ رَا بَه تَبْلِيغِ وَحِي وَ تَحْمَلِ آزَارِ كَفَّارِ وَ لَا تُكُنْ وَ مَبَاشِ دَر دَل تَنگِي وَ شَتَابِ زِدگِي كَصَاحِبِ الْخُوتِ مَانند صَاحِبِ مَاهِي یعنی يُونسِ عَلَيْهِ السَّلَامِ که صبر نکرد بر ايدای قوم و بی فرمان از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت إِذْ نَادَى يَادُ كُنْ وَ قَتِي كَه بَخَوَاندِ پُروردِ گَارِ خُودِ رَا در شکم

حوت و گفت لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین وَ هُوَ مَكْظُومٌ «و او برآمده بود از خشم و اندوه- لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ»
اگر نه آن بودی که دریافت نِعْمَهُ مِنْ رَبِّهِ نِعْمَتی از پروردگار او بقبول توبه لَنْبَذَ بِالْعَرَاءِ هر آئینه افکنده شدی بصحرائی خالی از
گیاه وَ هُوَ مَذْمُومٌ «را و ملامت کرده شده بودی.

صفحه : ۱۲۸۸

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ «پس برگزید او را آفریدگار او به نبوت و رسالت و القای وحی بوی فَجَعَلَهُ مِنْ الصَّالِحِينَ پس گردانید او را از
ستودگان یعنی پیغمبران گفته اند که اینکه آیت وقتی نازل شد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم میخواست که بر قبیلہ ثقیف
دعای بد کند حق تعالی فرمود که صبر کن و آن دعا را موقوف دار که کارها بصبر نیکو شود نظم کارها از صبر گردد دل
پسند خرم آن کز صبر باشد بهره مند چون در افتادی بگرداب جرح صبر کن و الصبر مفتاح الفرج صد هزاران کیمیا حق آفرید
کیمیای همجو صبر آدم ندید آورده اند که کوتاه نظران قریش از قبیلہ بنی اسد جمعی را بحسد و چشم بد شهرتی داشتند
اختیار کرده بمواعید بسیار مستظهر ساختند تا پرتو جمال سید عالم صلی الله علیه و سلم را بآسیب عین الکمال از ساحت عالم
محو سازند حق تعالی از برای عصمت وی از چشم بداین آیت فرستاد وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ - و بدرستی که
نزدیک بود که آنانکه کافر شدند هر آئینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک کنند ترا بِأَبْصَارِهِمْ بچشمهای خویش لَمَّا سَجَعُوا الذُّكْرَ
آن هنگام که شنیدند قرآن را میخواندی وَ يَقُولُونَ - إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»

در خبر است که ذره از باد و قطره از آب فرستاده نشود بدنیا الا بوزن و مقداری معلوم مگر بر قوم نوح ع و هود ع که آب و باد طغیان کردند حشر را تمکین نمودند و در تفسیر کبیر هست که ملائکه باد دبور را ضبط نتوانستند کرد و خدای سَخْرَهَا مسلط کرد آن باد را عَلَیْهِمْ بر قوم عاد سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ وَ هشت روز از وقت صبح چهارشنبه تا وقت غروب چهارشنبه دیگر حُسُوماً روزها و شبها متوالی شوم بر عادیان فَتَرَى الْقَوْمَ پس تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر می بودی فیها دران اوقات صِرَعی مردگان افتاده كَانَتْهُمْ گویا ایشان از عظم اجسام أَعْجَازُ نَخْلٍ بیخهای درخت خرمانند خاویِه بزمین افتاده یا خالی شده و کاواک گشته فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ پس هیچ می بینی مر ایشان را کسی باقیمانده یعنی همه مستاصل شدند و یکی از ایشان بر روی زمین نماند قطعه مقرر است که بودند در زمانه بسی شهان تخت نشین خسروان شاه نشان چو عاصفات قضا از مهیب قهر وزید شدند خاک و از ان خاک نیز نیست نشان وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ مُو آمد فرعون وَ مَن قَبْلَهُ مُو آمدند آنها که پیش ازو بودند وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ مُو اهل دیههای موتفکه بِالْخَاطِئَةِ بگناه یعنی بشرک فَعَصَوْا پس عاصی شدند هر قومی رَسُولَ رَبِّهِمْ فرستاده پروردگار خود را فَأَخَذَهُمْ پس بگرفت خدا ایشان را أَخَذَهُ رَایِئَهُ گرفتن سخت و زیاده بر عذاب دیگر امم إنا بدرستی که ما لَمَّا طَغَى الْمَاءُ آن هنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد درگذشت بوقت طوفان

حَمَلْنَاكُمْ بِرِدَائِهِمْ بِدِرَانِ شَمَا رَا فِي الْجَارِيَةِ فِي كَشْتِي رُونْدَه بِرِ آبِ يَعْنِي سَفِينَه نُوْحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَجْعَلَهَا تَا كَرْدَانِيمِ اَنْ كَشْتِي رَا لَكُمْ بِرَايِ شَمَا تَذَكِرَةً پَنْدِي وَ عِبْرَتِي فِي نَجَاتِ مُؤْمِنَانِ وَ هَلَاكِ كَافِرَانِ وَ تَعْيِيهَا وَ نِگَاهِ دَارِدِ اَيْنِكِه پَنْدِ رَا اُذُنٌ «وَاعِيَهُ» كُوشِي نِگَاهِ دَارِنْدَه كِه نَفْعِ كِيرِدِ بَا نِچِه مِي شِنُودِ وَ دَرِ حَدِيثِ اَمْدَه كِه حَضْرَتِ پِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَلِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رَا كَفْتِ مَنْ اَزِ خُدَايِ دَرِخِوَاَسْتَمِ كِه كَرْدَانْدِ اِذْنَ وَاعِيَه كُوشِ تَرَا اِي عَلِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ كَفْتِ بَعْدِ اَزِ اَنْ هِيْجِ چِيْزِ فَرَا مَوْشِ نَكْرَدَمِ نَظْمِ كِرْچِه نَا صَحِ رَا بُوْدِ صَدِ دَا عِيَه پَنْدِ رَا اِذْنِي بِيَايِدِ وَاعِيَه كِرِ نَبُوْدِي كُوشِيهَايِ عِيْبِ كِرِ وَحِي نَادَرْدِي زِ كِرْدُونِ يَكِ بَشِيْرِ.

صفحه : ۱۲۹۰ فَمَاذَا نُفِيْخُ - پَسِ چُونِ دَمِيْدَه شُوْدِ فِي الصُّوْرِ دَرِ صُوْرِ نَفْحَهُ وَ اِحْدَهُ يَكِ دَمِيْدَنْ كِه نَفْحَه صَاعِقَه اَسْتِ وَ حُمِلَتْ اَلْاَرْضُ «وَ بَرْدَا شْتَه شُوْدِ زَمِيْنِ، وَ الْجِبَالُ «وَ كُوهِيهَا اَزِ اَمَا كُنْ خُودِ بِمَجْرَدِ قَدْرَتِ كَامَلَه يَا بِتَوْسُطِ زَلْزَلَه وَ بَادِهَايِ سَخْتِ فَدَكَّتَا پَسِ دَرِهْمِ شَكْسْتَه شُوْنْدِ زَمِيْنِ وَ كُوهِ دَكَّه وَ اِحْدَهُ يَكِ شَكْسْتَنِي وَ مَانَنْدِ هَبَا كِرْدَنْدِ فَيَوْمَئِذٍ پَسِ اَنْهَنْگَامِ وَقَعَتْ اَلْوَاقِعُ وَ اَقَعِ شُوْدِ وَ اَقَعِ شُوْنْدَه يَعْنِي قِيَاْمَتِ قَائِمِ كِرْدَدِ وَ اَنْشَقَّتِ السَّمَاؤُ وَ بَشَكَا فَاذِ اَسْمَانِ اَزِ طَرْفِ مَجْرَه فِهِي - پَسِ اَسْمَانِ يَوْمَئِذٍ دَرِ اَنْرُوزِ وَ اِهِيَه سَسْتِ وَ ضَعِيْفِ بُوْدِ پَسِ اَزِ قُوْتِ وَ اَسْتِوَارِي وَ الْمَلَكُ «وَ فَرَشْتِكَا نِ عَلِي اَرْجَائِيهَا بِرِ كِنَا رِهَايِ اَسْمَانِ بَا شَنْدِ تَا اَمْرِ خُدَايِ دَرِ رَسْدِ وَ فَرُودِ اَيْنِدِ وَ يَحْمِلُ «وَ بَرْدَارِنْدِ عَرْشِ رَبِّكَ - عَرْشِ پَرُورْدِ كَارِ تُو فَوْقَهُمْ بِرِ زَبْرِ مَلَا ئِكِه كِه بِرِ اَرْجَايِ اَسْمَانِ اَنْدِ

يَوْمَئِذٍ آن روز ثَمَانِيَهُ هشت ملك و امروز حاملان عرش چهاراند در معالم آورده که در آن روز حمله عرش هشت باشند بر صورت بز کوهی از سمهای ایشان تا زانو مسافت آن مقداری بود که از آسمانی تا بآسمانی و گفته اند هشت صف از ملائکه عرش را بردارند که ایشانرا نداند الا خدای تعالی يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ در آن روز عرض کرده شوید به خدا از برای محاسبه لا تخفی پنهان نماند بر خدای منکم از کردار و گفتار شما خافی پوشیده که هست یعنی خدای بر خفایای شما مطلع است پس عرض و حساب نه از برای اطلاع است بر آن بلکه برای عدل است و افشای احوال بر خلائق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ - پس اما آنکه داده شود كِتَابَهُ كِتَابٍ نوشته عمل او يَمِينِهِ بدست راست او فَيَقُولُ پس گوید از روی سرور هَأُوْمٌ أَقْرَبُ بَيِّنَاتٍ و بخوانید كِتَابِيَهُ كتاب مرا که درینجا عملی نیست که من از اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که اینکه کتابی دیگر است بغیر کتاب الاعمال که حفظه نوشته اند درو بشارت جنت است و بس، چه کتاب حفظ، میان بنده خداوند است و کسی آنرا نه بیند و نخواند پس صاحب آن کتاب گوید إِنْ نِي ظَنَنْتُ بِدَرَسْتِي که من بیقین دانستم أَنِّي مُلَاقٍ آنکه من بیننده ام حِسَابِيَهُ حساب خود را یعنی می دانستم که مرا حساب خواهند کرد و آنرا آماده شدم فَهَوَ پس آنکس فِي عَيْشِهِ رَاضِيَهُ در زندگانی باشد پسندیده، صافی از کدورت و مقرون بحرمت و حشمت.

صفحه : ۱۲۹۱

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشتی بلند قُطُوفُهَا میوه‌های آن دَائِيَهُ نزدیک که دست قائم و قاعد

و مضطجع بوی رسد و رضوان ایشانرا گوید کُلُوا بخورید از میوه های آن درخت وَ اشْرَبُوا و بیاشامید از شربتها هِنِيئاً خوردنی و آشامیدنی گوارنده بِمَا أَسْلَفْتُمْ بسبب آنچه عمل کردید فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ در روزهای گذشته یعنی در دنیا یا بواسطه آنکه روزه داشتید در روزهای گرم وَ أَمْرًا مِّنْ أُمَّتِي - و اما آنکس که داده شود كِتَابَهُ بِشَهَادَةِ نَامِهِ او را بدست چپ او و بدیهای خویش بیند فَيَقُولُ پس گوید از روی ندامت يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ - ای کاش که داده نشدمی یعنی بمن ندادندی كِتَابِيَه کتاب مرا و من ندیدمی تا بر ملا فضیحت نشدمی وَ لَمْ أَدْرِ مَا و کاشکه ندانستمی که امروز حِسَابِيَه چیست حساب من چه حاصلی نیست مرا جز عذاب و شدت یا لَيْتَهَا کاشکه مرگی که بدان مردمی در دنیا کَانَتْ الْقَاضِيَه بودی مرگی حکم کننده بفنای ابد تا بعد از ان زنده نشدمی مَا أَغْنَى دَفْعَ نَكَرْدِ عَنِّي از من عذاب را مَالِيَه آنچه مرا بود از مال و بَقَعَ و تبِعَ هَلَكَكَ - عَنِّي گم گشت از من سُلْطَانِيَه تسلط من بر مردم و فرمان گذاری یا حجتیکه در دنیا چنگ در ان زده بودم پس خطاب در رسد مر زبانیه را که خُدُوهُ بگیرید اینکه کس را فَعْلُوهُ پس در غل کنید وی را یعنی دست او بر گردن بندید ثُمَّ الْجَحِيمِ - پس در آتش بزرگ صِلُوهُ درافکنید او را ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ پس آن گاه در زنجیری از آتش ذَرَعَهَا که گز آن سَبْعُونَ - ذِرَاعاً هفتاد گز باشد ذراع ملک که هر ذراعی هفتاد باع است هر باعی از کوفه تا مکه

فَاسْلُكُوهُ ۞ پس درآرید او را در آن یعنی بر جسد او پیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار رضی الله عنه گفته که اگر همه آهنی که در دنیا است جمع کنند بوزن یک حلقه از آن زنجیر نباشد و اگر حلقه از آن بر کوهها عالم نهند چون ارزین بگذارد اِنَّهٗ ۞ بدرستی که اینک کس کان - لا یؤمن ۞ بود که ایمان نمی آورد بِاللّهِ الْعَظِيمِ ۞ بخدای بزرگوار و لَا یُحْضِ ۞ و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمی کرد و حرص نداشت عَلٰی طَعَامِ الْمَسْكِينِ ۞ بر طعام دادن درویش.

صفحه : ۱۲۹۲

فَلَيْسَ ۞ پس نیست له ۞ التیوم - مر او را امروز هَاهُنَا حَمِيمٌ ۞ اینجا خویشی که حمایت کند و لَا طَعَامٌ ۞ و نیست او را خوردنی إِلَّا مِنْ غَسَلِینٍ ۞ مگر از غسله دوزخیان یعنی زردابه و ریمی که از تنهای دوزخیان می رود لَا یَأْكُلُهُ ۞ نمیخورند غسلین را إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۞ مگر گناهکاران که سر همه گناهان کبائر شرک است فَلَا پس نچنان است که کافران میگویند که قرآن بافته و ساخته مُحَمَّد ص است أَقْسَمُ ۞ سوگند میخورم بِمَا تُبْصِرُونَ ۞ بآنچه می بینید از مشهودات و مَا لَا تُبْصِرُونَ ۞ و بآنچه نمی بینید از مغیبات یا بآنچه در روی زمین و زیر زمین است یا باجسام و ارواح یا بانس و جن و یا بکعبه و بیت معمور یا به بر و بحر یا به تبلیغ مُحَمَّد صلی الله علیه و سلم و نزول جبرئیل علیه السلام ص یا بآثار رسالت حبیب ص من و انوار ولایت او صلی الله علیه و سلم جواب قسم اینکه که

إِنَّهُ بِدَرَسْتِي كَه قَرَّان لَقَوْلِ رَسُولٍ هِر آئِينَه خَوَّانْدَن رَسُولِي اسْت كَرِيمٍ بَزْرگوار نَزْد خدای كَه مَحْمَد اسْت صَلِي اللّٰه عَلِيَه وَ سَلَّمَ وَ كَفْتَه اَنْد جَبْرئِيل عَلِيَه السَّلَام وَ مَا هُوَ وَ نِيَسْت قَرَّان بِقَوْلِ شَاعِرٍ سَخْن چنانچه اَبو جَهْل ميگويد قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ - اَنْد كِي تَصْدِيق ميكنيد مراد عَدَم تَصْدِيق اسْت وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ وَ نِيَسْت قَرَّان سَخْن كَاهِن چنانچه عَقَبَه بِن اَبِي مَعْيط گمان مي برده قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ - اَنْد كِي پَنْد ميگيريد يعني مَتَذَكَّر نَمِي شويْد تَنْزِيلِ قَرَّان فَرَو فرستاده اسْت مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ - از پَروردگار عَالَمِيَّان وَ لَوْ تَقَوْلُ - وَاگَر افْتَرَا كَنْد مَحْمَد ص چنانچه زَعَم شَمَا اسْت وَ بَدْرُوغ بَرَبَنْدَد عَلَيْنَا بَر مَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ - بَعْضِي سَخْنان رَا لَأَخَذْنَا هِر آئِينَه بگيريم ما مِنْهُ بِالْيَمِينِ - از وَ بَقْوَت وَ تَوَانائِي ثُمَّ لَقَطَعْنَا پَس بَبْرِيم مِنْهُ الْوَتِينَ - از وَ رَكْ دَل او رَا يعني هَلَاك سَازِيْمَش فَمَا مِنْكُمْ پَس نِيَسْت از شَمَا مِّنْ أَحَدٍ هِيچ كَس يعني نِيَسْتِيْد شَمَا عَنهُ حَاجِزِينَ - از وَ دَفْع كَنْدگان آن هَلَاك رَا وَ إِنَّهُ وَ بِدَرَسْتِي كَه قَرَّان لَتَذَكَّرَهُ هِر آئِينَه پَنْدِي اسْت لِلْمُتَّقِينَ - مَر پَرهيزگارَان رَا چَه ايشان بَدان مَنْتَفَع شَوْنَد صَفْحَه :

۱۲۹۳

وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ وَ بِدَرَسْتِي كَه ما مِيْدانيم أَنِّ مِنْكُمْ أَنَكَه بَعْضِي از شَمَا مُكذِّبِينَ - تَكْذِيب كَنْدگانْد مَر قَرَّان رَا وَ إِنَّهُ وَ بِدَرَسْتِي كَه قَرَّان لَحَسْرَةٌ هِر آئِينَه سَبَب حَسْرَت اسْت عَلَي الْكَافِرِينَ - مَر نَاگرويد گانرا رَوَز قِيَامَت كَه ثَوَاب اِيْنَكَه قَرَّان رَا مَشَاهِدَه كَنْد وَ خَوْد از ان مَحْرُوم باشند وَ إِنَّهُ وَ بِتَحْقِيق كَه قَرَّان لِحَقِّ الْيَقِينِ دَرَسْت اسْت بِيگمان يعني يَقِين اسْت كَه از نَزْد حَق سَبْحانَه مَنزَل شَدَه فَسَبِّح پَس تَسْبِيح گَوْنِي

بِسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نمای او را از صفات ناسزا و به ثنای بزرگ یاد کن او را

سوره المعارج

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ أَرْبَعٌ وَ أَرْبَعُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آورده اند که نصر بن حارث بر در مسجد الحرام ایستاده گفت خدایا اگر محمّد بر حق است و آنچه او می گوید از نزدیک تست پس تو سنگی بباران بر سر ما یا ما را بعذاب الیم مبتلا کن آیت آمد که سَأَلَ سَائِلٌ بِدِرْخَواسْتِ كَرْدِ خَوَاهِنْدَه بَعْدَابٍ وَاقِعٍ عَذَابِي رَا كَه بُوْدَنِي اسْتِ لِلْكَافِرِيْنَ - برای کافران که قتل بدر است در دنیا یا عذاب الیم در آخرت و گویند سائل ابو جهل بوده که گفت فاسقظ علینا کسفا و قولی آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم درخواست و استعجال نموده بعذاب ایشان و بر هر تقدیر لیس - له - نیست مر آن عذاب را دافع دفع کننده که باز دارد آنرا مِنْ - اللَّهُ - از جهت خدای، چه اراده ازلیه بدان تعلق گرفته و مراد الله مدفوع نگردد پس در صفت الله میگوید که ذِي الْمَعَارِجِ خدائوند درجهای بلند است یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده یا مصاعدیکه برای صعود کلمات طیبات مقرر فرموده تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ بِالْأَلَا میروند فرشتگان وَ الرُّوحُ و جبرئیل علیه السلام یا قومی که اعظم اند از ملائکه إِلَيْهِ بِسُؤْيِ امْرِ خَدَائِ يَعْنِي بِمَوْضِعِي كَه خدای فرماید فِي يَوْمٍ كَان - در روز که هست مِقْدَارُهُ - اندازه او خَمْسِيْنَ - أَلْفَ - سِتِّيْهِ پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی اگر یکی از بنی آدم خواهد که سیر کند در

دنیا تا آنجا که محل امر ملائکه است و ایشان بیکروز میروند او بدین مقدار سال تواند رفت و ابن عباس رض فرموده که مراد روز قیامت است که بر کافران بدین درازی خواهد گذشت و گفته اند در عرصه گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلائق را در هر موقفی هزار سال بازدارند و بیان مواقف در جواهر التفسیر باید جست و در فتوحات آورده که هر اسمی را از اسمای الهی روزی است خاص که تعلق بدو دارد و در قرآن- دو روز از انها مذکور است یوم الرب و ان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون که هزار سال است و یوم ذی المعارج که پنجاه هزار سال است و بیان اسمای ایام و سنین ابدیه و سرمدیه در مطاوی اینکه اوراق نگنجد مصرعه هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد.

صفحه : ۱۲۹۴

فَاصْبِرْ پَسْ شَکِیْبَائِیْ کُنْ بِرِ تَکْذِیْبِ مَنکِرَانِ صَبْرًا جَمِیْلًا شَکِیْبَائِیْ کَرْدَنِ نِیْکُو یَعْنِیْ بِیْ قَلْقٍ وَ جَزَعٍ وَ شَکَایْتِ اِنَّهُمْ بَدْرَسْتِیْ کَافِرَانَ یَرَوْنَهُ مِیْ بَیْنِنْدِ رَوْزِ قِیَامَتِ رَا بَعِیْدًا دُورَ اَزْ اَمْکَانَ یَعْنِیْ مِیْگُوینْدِ نِیْسْتِ وَ نَخَوَاهْدِ بُوْدِ چنانچه در عرف میگویند که وقوع فلاخن کار دور است یعنی محال می نماید و نراه و ما میدانیم قیامت را قریباً نزدیک بوقوع یوم تکون السماء روز که گردد آسمان کالمهل مانند قلعی گداخته یا مثل دردی زیت یعنی فلک بگذارد و تکون الجبال و گردد کوهها کالعین مانند پشم رنگین زده شده یعنی سست شود و ریزه ریزه و لا یسئل حمیم و پرسیده نشود هیچ خویشی حمیماً از گناه خویش خود یعنی هر کس

را از گناه و کردار او سؤال کنند **يُصْرَوْنَهُمْ** بینا کرده شوند ایشان بخویشان خود یعنی هر کس خویش خود را شناسد و باحوال او بینا گردد و داند که هر یک بعمل خود مواخذه اند **يَوَدُّ الْمُجْرِمُ** دوست دارد و آرزو برد کافر **لَوْ يَفْتَدِي** آنکه فدا دهد **مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ** از عذاب آن روز **بِنَيْبِهِ** به پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران را که عزیزترین خلقان بودند به نزد وی تا ایشان عذاب کشند و او اخلاص یابد **وَ صَاحِبَتِهِ** و فدا دهد زن خود را که یار و هوادار او بوده **وَ أَخِيهِ** و برادر خود را که هم پشت و مددگار اوست **وَ فَصِيلَتِهِ** **الَّتِي تُؤْوِيهِ** و خویشان خود را که جا نداده اند او را در دنیا نزد خود یعنی پناه گاه او بوده اند **وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ** و دوست دارد که فدا دهد هر که در زمین است **جَمِيعاً** همه ایشان را یعنی همه خلایق را خواهد که فدا دهد **ثُمَّ يَنْجِيهِ** پس برهاند او را آن فدا دادن **كُلًّا** حاشا که نمیرهد از عذاب **إِنَّهَا** بدرستی که آتش دوزخ که مجرم از وی فدا میدهد **لَطَى** زمانه ایست خالص **نَزَاعَهُ** کشنده است **لِلشَّوْىِ** مر دست و پای مشرکان را یا پوست سر ایشان را از صد ساله و دوپست ساله راه یعنی زبانه میزند و کافر را بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب کند **تَدْعُوا** میخواند آتش یعنی می کشد یا زبانه او را میخوانند و در معالم آورده که آتش بزبان فصیح بنام و لقب میخواند **مَنْ أَدْبَرَ** و **تَوَلَّى** کسیرا که پشت بر

وَ جَمَعَ - و جمع کرده است مال دنیا را فَأَوْعَى پس در بار دادن کرده نگاه داشته و حق خدای تعالی!!! کرده إِنَّ الْإِنْسَانَ - بدرستی که آدمی خُلِقَ - آفریده شده است هَلُوعاً حَرِيصاً بر جمع مال فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی در لباب از مقاتل نقل میکند که هُلُوع جانوری است در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا را از گیاه خالی میکند یعنی همه حشایش آنرا میخورد و آب هفت دریا را می آشامد و در گرما و سرما صبر ندارد و هر شب در اندیشه آن است که فردا چه خواهم خورد پس حق سبحانه و تعالی آدمی را در بی صبری و اندیشه روزی بدین تشبیه میکند نظم جانوری را که بجز آدمی است معده چو پر شد سبب بی غمی است آدمی است آنکه بسیری بود بر سر سیری غم روزی بود خورد همه عمر ز بیش و ز کم روزی هر روزه ز خوان کرم و ز ره حرص و املش همچنان هیچ غمی نیست بجز فکر نان إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ چون برسد او را ضرری مانند فقر و مرض جَزُوعاً جَزَع کننده باشد و فریادزننده وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ و چون برسد او را نیکی مثل صحت و توانگری مَنُوعاً منع کننده باشد نفس خود را از طاعت و مال را از نفقه کردن در راه حق و همه آدمیان برین منوال مخلوق شده اند إِلَّا الْمُصَلِّينَ - مگر نماز گذاران الدِّينَ - هُم آنانکه ایشان عَلَى صِيْلَاتِهِمْ بر نماز خود دَائِمُونَ - پیوستگانند یعنی بهیچ شغلی از ان باز نمانند و گفته اند در وقت

ادای صلاه ساکن اند و چپ و راست التفات نمی نمایند وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ وَأَنَانِكِهِمْ فِي مَالِهِمْ أَشْيَانِ حَقٌّ مَعْلُومٌ حَقٌّ حَقٌّ است دانسته شده مثل زکوه مقدره و صدقات موظفه لِلسَّائِلِ برای درویش خواهنده وَ الْمَحْرُومِ و برای محتاجی که نخواهد وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ - و آنانکه تصدیق کرده اند بِيَوْمِ الدِّينِ بوقوع روز جزا و نشانه تصدیق قیامت اشتغال است بطاعات و عبادت وَ الَّذِينَ هُمْ وَأَنَانِكِهِمْ أَشْيَانِ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ از عذاب آفریدگار خویش مُشْفِقُونَ - ترسانند و علامت ترس الهی اجتناب از مناهی و ملاحی إِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ بَدْرَسْتِي که عذاب پروردگار ایشان غَيْرُ مَرَأُونَ مَأْمُونِ نیست یعنی از ان ایمن نتواند بود که البته بعاصیان خواهد رسید وَ الَّذِينَ هُمْ وَأَنَانِكِهِمْ أَشْيَانِ لِقُرُوجِهِمْ مَرَجَاهِمْ خود را حَافِظُونَ - نگاهدارند گانند.

صفحه : ۱۲۹۶

إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ مَكْرٍ بَرِّ زَنَانِ خُودِ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَأْ بَرِّ أَنَاكَ مَالِكِ شَدَّةِ أَيْمَانُهُمْ دَسْتَهَائِ أَشْيَانِ أَنَاهَا رَا يَعْنِي كَنِيْزِ كَانِ كِه بَمَلِكِ الْيَمِينِ دَرِ أَشْيَانِ تَصْرَفِ تَوَانِ كَرْدِ فَيَأْتِيهِمْ پَسِ بَدْرَسْتِي كِه أَشْيَانِ غَيْرُ مَلُومِينَ - مَلَامَتِ كَرْدِ گَانِ نِيَسْتَنَدِ بَرِ تَرْكِ حَفْظِ فَرْجِ نَسَبِ بَرِّ زَنَانِ وَ كَنِيْزَانِ خُودِ فَمَنْ إِبْتَعَى پَسِ هَرِ كِه طَلَبِ كَنْدِ مَنَكْحِي رَا وَرَاءَ ذَلِكِ - جَزِ إِيْنَكِه كِه كَفْتَه شَد فَاوَلِيْكَ - پَسِ آن گَرُوه هُمْ الْعَادُونَ - أَشْيَانِ از حُدِّ دَرِ گَزَرَنَدِ گَانَدِ از وَطِي ذِكْرَانِ وَ بَهَائِمِ وَ بَقُولِ بَعْضِي اسْتَمْنَا بَالِيْدِ نِيْزِ دَاخِلِ اَعْتَدَا اسْتِ وَ الَّذِينَ هُمْ وَأَنَانِكِهِمْ أَشْيَانِ لِأَمَانَاتِهِمْ مَرِ اَمَانْتَهَائِ خُودِ رَا وَ عَهْدِهِمْ وَ پِيْمَانَهَائِ خُويْشِ رَا رَاعُونَ - رَعَايَتِ كَنْنَدِ گَانِ اَنْدِ خُوه اَمَانَتِ وَ هَمَانِ آفَرِيْدِ گَارِ خُوه آفَرِيْدِ گَانِ كِه هَمِه نِگَاهَدَاشْتِنِي اسْتِ وَ مَلَاخِظَه اَمَانَتِ گَزَارِي وَ وَفَادَارِي دَرِ اَنْ فَرُونِگَزَااشْتِنِي

نظم اگر می باید از آتش امانت فرو مگذار قانون امانت بهر عهدی که می بندی وفا کن رسوم حق گذاری را ادا کن وَ الَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان بِشهادَاتِهِمْ بگواهی خود قَائِمُونَ - ایستادگانند یا اقامت شهادت می کنند در آنچه میدانند از حقوق عباد الله و حفص شهادت را بجمع میخواند جهت تنوع اقسام آن وَ الَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَلَي صِيَلاتِهِمْ بر نماز خویش يُحَافِظُونَ - محافظت می کنند یعنی بآداب و شرائط آن دوام می نمایند و تکرار ذکر صلاه مفتوح و مختم اینکه آیات دلیل فضل و شرف اینکه عبادت است بر سائر عبادات و گفته اند دوام تعلق بفرائض دارد و محافظت بنوافل أولئک - آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فی جَنَاتٍ در بوستانهاوند روز قیامت مُکْرَمُونَ - گرامی شدگان بشوای ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول اینکه آیت مشرکان گرداگرد حضرت رسول الله علیه الصلوه و السلام حلقه زدند و استهزاء کنان گفتند اگر اصحاب محمد ص طمع میدارند بوستانهای عقبی را ما نیز طمع میداریم که بیش از ایشان یابیم آیت آمد که فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا پس چیست و چه بوده است مر آنان را که نگرویدند و ازین صفت ها که مذکور شد بی بهره ماندند قَبَلْکَ - بسوی تو مُهْطِعِينَ - شتابندگانند عَنِ الیمینِ از جانب راست وَ عَنِ الشُّمَالِ و از طرف چپ عَزِینَ - گروه گروه حلقه زدگان أ یَطْمَعُ آیا طمع دارد کُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِنْهُمْ از ایشان أَنْ یُدْخَلَ - آنکه آورده شود با مؤمنان جَنَّةَ نَعِیمٍ در بوستان با نعمت یعنی مشرکان را داعیه آن است که بی نقد ایمان ایشانرا در چهار بازار روضات جنات دخل دهند.

صفحه : ۱۲۹۷

کَلَّا نه اینکه

چنین است کافران را در بهشت راه نیست **إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ** بدرستی که ما آفریده ایم ایشان را **مِمَّا يَعْلَمُونَ** - از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده که آنها که بهیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات صافی نگردد و با اخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فلا پس نچنان است که کفار میگویند **أَقْسَمُ** سوگند میخورم **بِرَبِّ الْمَشَارِقِ** - بافریدگار مشرقها که آفتاب دارد و در سالی هر روز از نقطه دیگر طلوع می نماید **وَالْمَغَارِبِ** و بخداوند مغربها که آفتاب را هست و بهر روز از نقطه دیگر غروب میکند و گفته اند مراد مشارق و مغارب نجوم است چه هر یک از ایشان را محل شرق و غرب از دایره افق نقطه دیگر است و بر هر تقدیر حق سبحانه قسم یاد میکند **إِنَّا لَقَادِرُونَ** - بدرستی که ما توانائیم **عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ** - بر آنکه بدل کنیم یعنی اینکه مشرکان را هلاک سازیم و بدل آریم از ایشان خلقی خیراً **مِنْهُمْ** بهتر از ایشان و فرمانبردارتر و ما **نَحْنُ** **بِمَسْبُوقِينَ** - و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی بر ما پیشی نتواند گرفت اگر اراده امری کنیم ما را مغلوب نتواند ساخت در اظهار آن **فَلَدَرَهُمْ** پس دست بدار از ایشان **يُخْضُوا** تا شروع کنند در باطلها **وَيَلْعَبُوا** و بیازی مشغول شوند در دنیا **حَتَّى يُلَاقُوا** تا وقتی که ملاقات کنند **يَوْمَهُمْ** روز خود را **الَّذِي يُوعَدُونَ** - آن روز که وعده داده شده اند بدان روز که بدرست یا قیامت حکم اینکه آیت به آیت قتال رقم نسخ یافته **يَوْمَ** - **يَخْرُجُونَ** - روز که بیرون آیند ایشان **مِنَ الْأَجْدَاثِ** از

گورها ستراعاً شتابندگان باجابت دعوت اسرافیل ع كَانْتَهُمْ گویا كه ایشان إلی نُصِبِ بسوی علمی كه برپا كرده شده یُوفِضُونَ - می شتابند چنانچه سپاه پراكنده كه علم خود قائم بینند و بجانب و شتاب كنان روند خاشِئَعَهُ فروتن و ذلیل أَبْصَارُهُمْ دیده‌های ایشان یعنی خداوندان دیده‌های سر در پیش افكنده تَرَهَّقُهُمْ پیوشند ایشانرا یعنی فرو گیرد آنان را ذَلَّةً خواری و نگونساری ذَلِكْ - اینکه است الْیَوْمَ الَّذِی آن روزی كه در دنیا كَانُوا یُوْعَدُونَ - بودند كه بدان ایشان وعده كرده می شدند.

صفحه : ۱۲۹۸

سوره نوح

مَكِّيهِ وَ هِی ثَمَانٌ وَ عَشْرُونَ آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا بَدْرَسْتِیْ كِه مَا فَرَسْتَادِیْمِ نُوْحٍ عَلِیْهِ السَّلَامُ رَا إلی قَوْمِهِ بسوی گروه او از آل قاییل أَنْ أَنْذِرَ بَأَنكِه بَیْمِ كُن قَوْمَیْكَ - گروه خود را و بترسان مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَهُمْ پیش از آنكه بیاید بدیشان عَذَابٌ «أَلِیْمٌ» عَذَابِی دَرْدَنَاكِ كه طوفان است یا عَذَابِ آخِرْتِ قَال - گفت نوح علیه السلام یا قَوْمِ ای گروه من إِنِّی لَكُمْ نَذِیْرٌ بَدْرَسْتِیْ كِه مِنْ شَمَا رَا بَیْمِ كُنْنِدِه ام مُبِیْنٌ «آشكارا است بَیْمِ كَرْدَنِ مِنْ مِیْرَسَانِمِ بَشَمَا أَنْ اِعْبُدُوا اللّٰهَ - آنكه بپرستید خدای را بیگانگی وَ اتَّقَوْهُ» و بترسید از عقوبت او یا بپرهیزید از نافرمانی او وَ أَطِیْعُونِ و فرمان برید مرا در هر چه فرمایم و نهی كُنم یَغْفِرُ لَكُمْ تا بیامرزد خدای مر شما را مِنْ ذُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما كه قبل از اسلام مرتكب آن شده باشید وَ یُؤَخِّرُكُمْ و باز پس دارد شما را از عقوبت و مهلكات یعنی زنده دارد شما را إلی أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی نامبرده شده كه مَدَّتْ زِنْدَگَانِی

است منقضی شود إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ بِدَرَسْتی که مدّتی که خدای تعالی تقدیر کرده إِذَا جَاءَ چُون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر فرموده لَا يُؤَخَّرُ باز پس افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود رباعی روز که اجل در آید از پیش و پست شک نیست که مهلت ندهد یک نفست یاری نرسد در آن دم از هیچ کست بر باد شود جمله هوا و هوست لَوْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که بفکر و نظر تَعَلَّمُونَ بدانید چیز را پس اینکه را بدانید که در اجل تاخیر و اهمال نیست القصة نوح علیه السلام بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد و ایشان سرکشی نموده و عناد ورزیده در آزار و ایذای او فوق الحد کوشیدند و بتقصیر از خود راضی نبودند تا وقتی که نوح به تنگ آمد قال رَبِّ كَفْتُ اِی پروردگار من اِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی بدرستی که من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت تو لَيْلًا وَ نَهَارًا شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم فَلَمَّ يَزِدْهُمْ پس نيفزود ایشان را دُعَائِي خواندن و دعوت کردن من اِلَّا فِرَارًا مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت.

صفحه : ۱۲۹۹

وَ اِنِّی و بدرستی که من کُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ هر گاه که بخواندم ایشانرا بتوحید و عبادت لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا تو بیامری مرا ایشانرا بسبب قبول آن جَعَلُوا در آوردند اَصَابَهُمْ انگشتهای خود را فِی اَذَانِهِمْ در گوشهای خود و رهگذر مسمع را از استماع دعوت بر بستند وَ اسْتَعْشَوْا و بسر در کشیدند ثِيَابَهُمْ جامهای خود را تا مرا نه بینند وَ اَصْرَوْا و ایستادند بر کفر و معصیت وَ اسْتَكْبَرُوا

و سرکشی کردند از متابعت من استکباراً سرکشی کردنی بزرگ ثُمَّ اِنِّیْ پس بدرستی که من با وجود اصرار و استکبار دَعَوْتُهُمْ دعوت کردم ایشان را چهاراً آشکاراً در محافل ایشان ثُمَّ اِنِّیْ پس بتحقیق که من اَعْلَنْتُ لَهُمْ آشکارا کردم مر بعضی از ایشان را یعنی با آشکارا آواز برداشتم و تکرار کردم دعوت را وَ اَسْرَرْتُ لَهُمْ و براز نیز گفتم مر بعضی دیگر را از ایشان اِسْراراً راز گفتمی یعنی بهر وجه که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس و خلوات بسرّ و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون قهاری تو باران از ایشان بازگرفت و زنان ایشان را عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند فَقُلْتُ استَغْفِرُوا پس گفتم آمرزش طلبید رَبُّكُمْ از پروردگار خود یعنی توبه کنید از کفر اِنَّهٗ مَکَانَ بدرستی که خدا هست غَفَّاراً آمرزنده توبه کنندگان و چون شما توبه کنید یُرْسِلِ السَّمَاءُ بفرستد ابر را عَلَیْكُمْ بر شما مِدْراراً بارنده پی در پی بن به وَ یُمِدِّدْكُمْ و مدد دهد شما را بن به بِاَمْوَالٍ بِمالها بن به وَ بَیِّنٍ و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را بن به وَ یَجْعَلْ لَكُمْ و بدهد مر شما را بن به جَنَّاتٍ بوسستانهایی مشتملبر میوها بن به وَ یَجْعَلْ لَكُمْ و بدهد و جاری گرداند برای شما بن به اَنْهَاراً جویهای آب ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی شناسید لِلّٰهِ مر خدائرا وَقَاراً بعظمت و بزرگواری مراد آن است که اعتقاد نمی کنید بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی او یا چیست که از عظمت و قهاری او نمی ترسید وَ

قَدْ خَلَقَكُمْ وَ حَالِ أَنْكَه بِيَا فَرِيدَه اِسْتِ شَمَا رَا اَطْوَاراً كَوْنَه كَوْنَه مُخْتَلَفٌ دَر خَلْقِ يَا اِز طَوْر نَطْفَه بَعْلَقَه بَرْدَه وَ اِز اَنْجَا بَمَضْغَه تَا اَخْر وَ اَيْنَكِه دَلِيلِ اِسْتِ بَر قَدْرَتِ كَامَلِ وَ حَكْمَتِ شَامَلِ.

صفحه : ۱۳۰۰ اَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ - اَيَا نَمِي بَيْنِيْدَ كِه چَكُوْنَه خَلَقَ - اَللّٰهُ بِيَا فَرِيْدَ خُدَايِ سَبِيْعَ - سَيِّمَاوَاتٍ هَفْتِ اَسْمَانِ رَا طِبَاقاً طَبَقَه بِالَايِ طَبَقَه وَ جَعَلَ - الْقَمَرَ وَ گَرْدَانِيْدَ مَاهِ رَا فَيِهِنَ - دَر يَكِي اِز اِيْشَانِ نُوراً رُوْشَنِي وَ دَر بَعْضِي تَفَاْسِيْرِ اِسْتِ كِه جَرْمِ قَمَرِ دَر اَسْمَانِ دُنْيَا اِسْتِ وَ نُوْرِ وَيِ مِيْتَابِدِ دَر اَسْمَانِهَا چِنَانِچِه بَر زَمِيْنِ مِيْتَابِدِ وَ اَنِهَا رَا رُوْشَنِ مِيْسَازِدِ وَ جَعَلَ - الشَّمْسَ - وَ گَرْدَانِيْدَ اَفْتَابِ رَا سِرَاجاً چِرَاغِ اَهْلِ زَمِيْنِ تَا چِنَانِچِه چِرَاغِ ظَلْمَتِ رَا اِز حُوَالِي خُوْدِ مِيْرَانِدِ اَفْتَابِ تِيْرَكِي شَبِ رَا اِز عَرَصَه زَمِيْنِ مَحُو گَرْدَانِيْدِ وَ حَضْرَتِ رَسُوْلِ اَللّٰهِ صَلِيَ اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ رَا بَجْهَتِ اَنِ چِرَاغِ كَفْتِ كِه نُوْرِ رُوِي اَوْ تَارِيْكِي كَفَرِ وَ نِفَاقِ رَا اِز عَرَصَه عَالَمِ زَايِلِ گَرْدَانِيْدِ قَطْعَه چِرَاغِ وَ چِشْمِ دَلِ چِشْمِ وَ چِرَاغِ جَانِ رَسُوْلِ اَللّٰهِ كِه شَمْعِ مِلْتِ اِسْتِ اِز پَرْتُو اِحْكَامِ اَوْ رَخْشَانِ دَرِيْنِ ظَلْمَتِ سِرَا گَر نِه چِرَاغِ اَفْرُوخْتِي شَرْعِشِ كَجَا كَسِ رَا خِلَاصِي بُوْدِي اِز تَارِيْكِي طَغِيَانِ وَ اَللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ وَ خُدَايِ بَرُوِيَانِيْدِ شَمَا رَا يِعْنِي نِهَالِ وَ جُوْدِ پَدْرِ شَمَا اَدَمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا مِنْ - الْاَرْضِ - اِز زَمِيْنِ پَسِ بَرَسْتِ يِعْنِي اَدَمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اِز خَاكِ نَبَاتاً رَسْتَنِي وَ چُوْنِ پَدْرِ مَا رَا اِز خَاكِ اَفْرِيْدِ پَسِ مَاهِمَه اِز خَاكِ مَخْلُوْقِ بَاشِيْمِ ثُمَّ يُعِيْدُكُمْ پَسِ بَازِ خُوَاهِدِ بَرْدِ شَمَا رَا فَيِهَا دَر زَمِيْنِ يِعْنِي بَعْدِ اِز

موت بقبر درآرد وَ يُخْرِجُكُمْ و بیرون آرد شما را از قبرِ إخراجاً بیرون آوردنی از برای حساب و جزا وَ اللَّهُ مَجِيلٌ - و خدای گردانید لَكُمْ الْأَرْضَ - برای شما زمین را بِسَاطاً مانند فرشی گسترده که آرام گرفتن درو و رفتن برو شاید لِتَسْلُكُوا تا میروید مِنْهَا از زمین سُبُلًا فِجَاجاً براه های گشاده بعد ازین مواعظ و نصایح عوام قوم نوح علیه السلام متأمل شدند اما خواص و رؤسای ایشان را اضلال و اغوا نمودند تا از آنچه بودند بدتر و جفاکارتر کشته در عصیان و عناد افزودند قال - نُوحٌ گفت نوح بعد از مشاهده اینکه حال رَبِّ إِنْهُمْ ای پروردگار من بدرستیکه ایشان یعنی عامه امت من عَصَوْنِي عاصی شدند در من وَ اتَّبَعُوا و پیروی کردند مَنْ لَمْ يَزِدْهُمُ أَنْرًا که زیاده نکرد مر او را مَالُهُمْ وَ وَلَعَدُهُمْ مال و فرزند او إِلَّا خَسَاراً مگر زیانکاری و گمراهی یعنی فرمان من نبردند و متابعت کردند مهتران خود را که مغرور بودند بمال و فرزند وَ مَكْرُؤًا و مکر کردند بزرگان قوم مَكْرًا كِبَارًا مکاری بزرگ که بآن سفله و نادانان را بحيله بجانب خود کشیدند و بر ایدای من تحریص کردند.

صفحه : ۱۳۰۱

وَ قَالُوا لَا تَدْرُنَّ و گفتند دست باز مدارید آلِهَتُكُمْ از عبادت خدایان خود وَ لَا تَدْرُنَّ و مگذارید وَدًّا بت و آن صنمی بود بر صورت مردی ساخته وَ لَا - سُوعاً و نه سواع را و آن بت بصورت زنی بوده وَ لَا يَعُوْثُ - و نه یعوث را و آن بتی بصورت شیری بوده وَ يَعُوْثُ - و نه یعوق را و آن بتی بصورت

اسپی بوده و نَسراً و نه نسر را و آن بتی بصورت کرک سی بوده و اشهر آنست که آنها اسامی پنج مرد صالح بوده که میان آدم ع و نوح علیه السلام بودند و مردم بدیشان اعتقادی تمام داشتند و بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن می نمودند و مرور زمان پیرستش آن مشغول شدند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و عرب را پیرستش ایشان فرمود و قبیله بنی کلب و ذ را داشتند در دومه الجندل و سواع در قبیله هذیل بوده بر ساحل بحر و یغوث را مدحج و بنی غطیف و بنی مراد اختیار کردند و یعوق در میان همدان افتاد و نسر معبود اهل حمیر بود و آل ذی الکلاع بیت - کافران از بت بی جان چه تمتع دارند باری آن بت پیرستید که جانی دارد القصه نوح ع علی نبینا و علیه السلام با حق سبحانه مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند که دست ازین بتان باز مدارید و قَدْ أَضَلُّوا و حال آنست که گمراه کردند رؤسای قوم باین بتان کثیراً بسیاری را از ضعف و ادنی - وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ - و میفزای بار خدایا مر ستمکاران را إِلَّا ضَلَالًا مگر هلاکت و عذاب مِمَّا خَطِئْتَهُمْ از برای گناهان قوم نوح علیه السلام أُغْرِقُوا غرق شدند بطوفان فَأَدْخَلُوا ناراً پس در آورده شدند بآتشی یعنی در قبر و گفته اند در آخرت فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ پس نیافتند برای خود از آنها که بخدای گرفته بودند مِنْ دُونِ اللَّهِ بِجَزَاءِ أَنْصَارًا یاران که عذاب طوفان از

ایشان بازدارد آورده اند که حق سبحانه حضرت نوح علیه السلام را خبر داد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آرد هم متولد نخواهد شد پس نوح علیه السلام مناجات کرد و قال - نُوحٌ رَبِّ - و گفت نوح علیه السلام ای آفریدگار من لا تَدْرُ عَلَيَّ الْأَرْضَ مَكْذَارٍ بِرُؤْيِ زَمِينٍ مِنَ الْكَافِرِينَ - از ناگرویدگان دَیَّاراً دورکننده یعنی کسی که آید و رود مراد هلاک عام است، یعنی هیچ کافر را زنده مگذار إِنَّكَ - إِنْ تَدْرَهُمْ بَدْرَسْتِي که اگر تو بگذاری ایشانرا يُضْتَلُّوا عِبَادَكَ - گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مومنان را اضلال نمایند و گمراه کنند وَ لَا يَلْتَدُوا وَ نَزَائِنِدْ إِلَّا فَاجِرًا مَكْرَ فُجُورِ كُنْتَهُ كَفَّارًا نَاسِپَاسِي یعنی چون بالغ شوند فاجر و کافر و غادر باشند.

صفحه : ۱۳۰۲

رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا وَ لِوَالِدَيَّ وَ مر پدر و مادر مرا والد نوح علیه السلام ملک بن متوشلخ بود و مادرش باشهر احوال شمشا بنت انوش و هر دو مومن بوده اند لا جرم درخواست نمود که ایشانرا بیامرزد وَ لِمَنْ دَخَلَ - و مر کسی را که در آید بیتی - بخانه و منزل من یا بکشتی بمن یا بمسجد من مُؤْمِنًا در حالتی که مومن باشد وَ لِلْمُؤْمِنِينَ - وَ الْمُؤْمِنَاتِ - و بیامرزد مردان و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد اینکه اُمَّتِ مَرْحُومَهُ اند از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که هم چنانچه دعای نوح علیه السلام در باره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بعض اجابت رسیده و دیگر دعا

فرمود که **وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ** - و میفزای مر ستمکاران را یعنی کافران را **إِلَّا تَبَاراً** مگر هلاکی بسختی نعوذ بالله من ذلك

سوره الجن

مکیه و هی ثمان و عشرون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قبل ازین مذکور شد در سوره احقاف که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم رسید و استماع قرآن نموده ایمان آوردند ماوردی گوید که آنحضرت ص سوره اقرأ میخواند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن سه از اهل نجران و چار از نصیبین و صاحب کشف آورده که از شیصیان بودند و ایشان اعظم و اکبر قبائل جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشان است و آن گروه که ایمان آورده بودند بمیان قوم خود رفته انواع سخنان گفتند و حق سبحانه درین سوره از ان خبر داد که قُلْ بگو ای محمد ص أُوحِيَ إِلَيَّ وَوَحِيَ كَرِهَ شَدِيدٌ بَمَنْ أَنَّهُ اسْتَمَعَ - آنکه شنیدند قرآن را در بطن نخله نَفَرٌ گروهی که از ده کمتر و از سه بیشتر بودند مِنَ الْجِنِّ از گروه جن فَقَالُوا پس گفتند چون بمیان قوم رفتند که ای قوم إِنَّا سَمِعْنَا بِدَرَسْتِي که ما شنودیم قُرْآنًا عَجَبًا قرآنی شگفت یعنی چیزی عجب که بکلام بشر نماند و کسی بر افشای مثل آن قدرت ندارد يَهْدِي رَاهَ مِي نَمَائِدِ إِلَى الرُّشْدِ براستی و صواب و صلاح دین و دنیا فَاَمَّا پس گرویدیم بِهِ بَانَ وَ لَنْ نُشْرِكَ - و هرگز شرک نیاریم و انباز نگیریم بِرَبِّنَا پپروردگار خود أَحَدًا یکی را از اصنام و ابالسه و غیر آن چنانکه بیشتر شرک می آوردیم وَ أَنَّهُ تَعَالَى

و بدرستی که بزرگ است حَيْدُ رَبِّنَا ملک آفریدگار ما یا برترست عظمت و جلال او از مجانست با مخلوقات مَا اتَّخَذَ فِرَا نَگرفت صَاحِبَةً زنی را چنانچه بعضی از بنی ملیح گویند وَلَا وَلَدًا و نه فرزندی چنانچه یهود و نصاری در عزیر ع و عیسی اعتقاد کنند.

صفحه : ۱۳۰۳

وَ أَنَّهُ كَانَ - و بدرستی که هست يَقُولُ ۱ که میگوید سَيَفِيهِنَا جاهل و نادان ما یعنی ابليس عَلَى اللَّهِ بِرِ خدای شَطَطًا سخنی دور که نسبت صاحبه و ولد است بوی وَ أَنَا ظَنَّنَا و ما پنداشتیم أَن لَنْ تَقُولَ - الْإِنْسُ ۲ آنکه نگویند آدمیان وَ الْجِنُّ و جنیان عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بِرِ خدای دروغی لا جرم هرچه سفیه ما می گفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم معلوم شد که دروغ بر خدای می بسته وَ أَنَّهُ كَانَ - و بدرستیکه بودند رِجَالٌ ۳ مِنَ الْإِنْسِ مردانی از آدمیان که در بعضی امکانه يَعُودُونَ - پناه گرفتندی بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ بِمردانی از جنیان و آن چنان بوده که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه می برم بسید اینکه وادی از شر سفهای قوم او و اعتقاد او آن بودی که بدان استعاذه آن شخص سالم و مأمون بماند و اهل مکه در موطن هایله گفتندی اعوذ بحذیفه بن بدر من شر جن هذا الوادی فزادوهم پس بیفزودند آدمیان مر جنیان را بسبب اینکه استعاذه رَهَقًا کبر و سرکشی و جهل تا گفتند که بزرگی ما بمرتبه است که آدمیان بما پناه میجویند وَ أَنَّهُمْ و بدرستی که آدمیان یعنی کَفَّار ایشان ظَنُّوا گمان بردند کَمَا ظَنَّنْتُمْ همچنانکه شما گمان برده اید ای جن أَن لَنْ يَبْعَثَ - اللَّهُ ۴

آنکه بر نه انگیزد خدای اَحَدًا یکی را از مردگان برای حساب و جزا وَ اَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ و بدرستی که ما مس کردیم آسمان را او برای استراق سمع بالا- رفتیم و خواستیم که بوی در آیم فَوَحَّيْنَاهَا پس یافتیم آسمان را مُلَّتْ پرکرده شد حَرَسًا شَدِيدًا از پاسبانان توانائی محکم یعنی ملائکه که بمنع جن نامزد شده اند وَ شُهَبًا و از ستارگان درخشنده آتش فشان که جهت رجم دیوان متعین گشته وَ اَنَا كُنَّا نَقْعُدُ و بدرستی که ما بودیم که ما نشستیم مِنْهَا از آسمان مَقَاعِدَ در نشستگاهها لِلسَّمْعِ برای شنیدن اخبار آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر آسمان میرفتیم و در مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ - پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون يَجِدُ می یابد لَهُ برای خود شَهَابًا ستاره روشن و آتشبار رَصْدًا نگاهدارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی وَ اَنَا لَا نَدْرِي و بدرستیکه ما نمی دانیم اَشْرُّ اُرِيدُ آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان و بازداشتن ما از ان بَمَنْ فِي الْاَرْضِ بکسانیکه در زمین اند از آدمیان اَمْ اَرَادَ بِهِمْ یا خواسته است بدیشان رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان رَشْدًا خیری و صلاحی.

صفحه : ۱۳۰۴

وَ اَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ - و بدرستی که از جنس ما شایستگان هستند یعنی مومنان نیکوکار سابق در خیر وَ مِمَّا دُونَ - ذَلِكْ - و از ما فروتر ازین هستند یعنی میانه روان در خیر و شر كُنَّا طَرَائِقَ - قَدَدًا ما هستیم خداوندان طریقهها و مذهبهای متفرقه و مختلفه در معالم از امام حسن بصری رحمه الله نقل کرده که چنانچه

در میان انس اهل مذاهب مختلفه هستند چون قدریه و مرجعه و رفضه و غیر ایشان در میان جنی نیز هستند وَ أَنَا ظَنُّنَا وَ بَدْرَسْتِي
که ما دانستیم أَن لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ - آنکه عاجز نمی توانیم ساخت خدائرا هر جا که باشیم فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی اگر بما کاری
خواهد ما او را دران عاجز نمی توانیم کرد بواسطه سکون و ثبات در مقام خود برای مقاومت وَ لَنْ نُعْجِزَهُ و عاجز نمی سازیم
وی را هَرَبًا از روی گریختن به اطراف آفاق یا حوالی کوه قاف وَ أَنَا وَ بَدْرَسْتِي که ما لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آنهنگام که شنودیم
قرآن را که سبب هدایت عالمیان است آمَنَّا بِهِ گرویدیم بوی یا بآنکس که از وی شنودیم یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و سلم و مقرر است که هیچ پیغمبر بجن مبعوث نبوده الا حضرت رسول صلی الله علیه و سلم که انس و جن را دعوت او فرا
رسیده است و خوان تبلیغ او در نظر خاص و عام کشیده نظم داخل اندر دعوت او جن و انس تا قیامت امتش هر نوع و جنس
اوست سلطان و طفیل او همه اوست شاهنشاه و خیل او همه فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ به آفریدگار خود فَلَا يَخَافُ
بَخْسًا پس او نترسد بخسا از نقصان در جزای وی وَ لَا - رَهَقًا وَ نه از ستم برود نه از رسیدن عیب بدو وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ - و از
بدرستی که از بنی نوع ما مسلمانانند گرویده به پیغمبر صلی الله علیه و سلم و متدین بدین اسلام وَ مِنَ الْقَاسِطُونَ - و از

ما بیداد گراند بر خود که شرک آرند و فرمان حق نبرند فَمَنْ أَسْلَمَ - پس هر که گردن نهد امر خدای را همچنانکه ما گردن نهاده ایم فَأُولَئِكَ - پس آن گروه گردن نهادگان تَحَرَّوْا قِصْدَ كَرْدِه اند زَشَدَّ رَاحَة رَاسْت را و از ان راه بمقصد خواهند رسید وَ أَمَّا الْقَائِمَةُ - و اما ستمکاران که نگرویدند بحق فَكَانُوا بِسِمْيَةِ لَجَهَنَّمَ - مر آتش دوزخ را حَطَبًا هَيْمِه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار انس افروخته می شود وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه عَلَى الطَّرِيقَةِ بر راه راست یعنی ایمان آرند لَأَسْقِيَنَّهُمْ هر آئینه بدهیم ایشانرا مَاءً غَدَقًا آبی بسیار بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشانرا نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آخرت امان دهیم و ازین بزرگ تر و بسیارتر نعمتی نیست و جمعی عام گرفته اند یعنی اگر جن و انس مستقیم باشند بر اسلام ایشانرا بسعت معیشت سرافراز گردانیم.

صفحه : ۱۳۰۵

لِنَفْتِنَهُمْ تا بیازمائیم ایشان را فِيهِ در ان زندگانی که بوظائف شکر آن نعمت چگونه قیام نمایند وَ مَنْ يُعْرِضْ و هر که اعراض کند عَنِ ذِكْرِ رَبِّهِ از یاد کردن نعمت پروردگار خود و سپاسداری نکند يَسْأَلُكَ در آرد او را خدای عَذَابًا صِدْقًا در عذابی سخت که فرح و راحت درو نبود وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها لِلَّهِ مر خدای راست و خاص است بدو فَلَا تَدْعُوا بِسْمِ اللَّهِ بِرِجَالِكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَدْعُونَ بِسْمِ اللَّهِ بِرِجَالِكُمْ یکی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و

صوامع خود عزیز ع و مسیح علیه السلام را بالوهیت یاد میکنند و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لیبک لا شریک لک الا شریکا هو لک و گفته اند مراد ازین مساجد تمام روی زمین است که مسجد حضرت سید المرسلین ص است بقوله جعلت لی الارض مسجدا و طهورا پس در هیچ بقعه و قطع از زمین با یاد خدای دیگری نیکو نباشد رباعی دل را بجز از یاد خدا شاد مکن با یاد وی از کس دیگری یاد مکن دل خانه کعبه است ویران مگذار و آنرا بجز از یاد وی آباد مکن و أَنَّهُ لَمَّا قَامَ - و بدرستی که آنهنگام که برخاست عَبْدُ اللَّهِ بنده خدای یعنی مُحَمَّدٌ ص صلی الله علیه و سلم در بطن نخله یدعوه میخواند خدای را و نماز میگذارد و جن قراءت او می شنودند کادُوا یُکُونُونَ - نزدیک بود که باشند جن علیه لِیَدَّ بِرِوِی چسپندگان از غایت شوق و ازدحام دور آنکه حق سبحانه پیغمبر خود را عبد الله گفته نکتهای بسیارست و در آثار آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم را هیچ نام ازین خوشتر نیامده چه شرط عبادت و عبودیت بر وجهی که آنحضرت ص قیام نموده هیچکس را قدرت اقامت بر آن نبوده لا جرم در وقت عروج آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر منازل ملکی با اینکه اسم مذکور شد که سبحان الله الذی اسری بعبده و بهنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را بهمین نام یاد میکند که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده نظم ای بنده شعار بندگی دوست کز جمله بندگان کزین اوست دادند

ز بندگیش راهی کان راه ندیده هیچ شاهی کفار مکه مر آنحضرت را صلی الله علیه و سلم گفتند عجب کاری در پیش گرفته و در بزرگ مهلکه شروع نموده ازین مهم برگردد ازین امر رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم و حمایت کنیم آیت آمد که قُلْ بگو با مشرکان که بهر حال که هست إِنَّمَا أَدْعُوا جَزَایَنکه نیست که میخوانم یعنی می پرستم رَبِّی پروردگار خود را وَلَا أُشْرِكُ بِهِ و انباز نمی گیرم بدو أَحَدًا هیچ یکی را قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ بگو بدرستی که من مالک نیستم لَكُمْ برای شما ضَرًّا دفع ضرری را وَلَا رَشَدًا و نه رسانیدن خیر و صلاح یعنی من بنده ام و کار بنده پرستش پروردگارت قُلْ إِنِّي بگو بدرستی که من لَنْ يُجِيرَنِي زَنهار ندهد مرا و در پناه نگیرد من -الله از عذاب خدای تعالی أَحَدٌ هیچ یکی یعنی اگر خدای بمن خواسته باشد عذابی کسی مرا حمایت نتواند کرد وَلَنْ أَجِدَ و نیابم هرگز من دُونَهُ بجز وی مُلْتَحِدًا پناهی که روی بدان آرم.

صفحه : ۱۳۰۶

إِلَّا بَلَاغًا لِيَكُن مِيرسانم بشما رسانیدنی که کفایت است شما را مِنْ -الله از نزد خدای و رِسَالَاتِهِ مِيرسانم پیغامهای فرستاده وی وَ مَنْ يَعِصِ -الله- و هر که نافرمانی کند خدای را در پرستش وَ رَسُولَهُ و فرستاده او را در امر و نهی فَإِنَّ لَهُ مِپس بدرستی که مر اوراست نارَ جَهَنَّمَ - آتش دوزخ خالِدین - فِیها جاویدان باشند دران أَبَدًا همیشه بی خلاصی از ان و امروز کافران ترا ضعیف و بی یار میدانند و در تو عاصی میشوند حَتَّى إِذَا رَأَوْا تا وقتی که

به بینند ما يُوعِدُونَ - آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت فَسَيَعْلَمُونَ - پس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود به بینند که از گروه مومن و کافر مَنْ أضعفُ کیست ضعیف تر ناصراًً از جهت یار و أَقْلُ عَدَدًا و کیست کمتر از روی عدد و معلوم میشود که ناصر که قوی تر است و بیشتر و یار که ضعیف تر است و کمتر کفار بعد از استماع اینکه آیت گفتند آیا اینکه موعود کی خواهد بود آیت آمد که قُلْ بگو آنچه وعده کرده اند راست و درست است لیکن وقت آن بر من مخفی است إِنَّ أَدْرِي نَمِيدَانِمُ أَقْرَبُ - آیا نزدیک است ما تُوعِدُونَ - آنچه وعده داده شده اید از عذاب أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّيَ یا مقرر کرده است خدای من مر او را أَمِيداً زمانی دور عَالِمُ الغَيْبِ اوست داننده پوشیدها فَلَا يُظْهِرُ پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند عَلِي غَيْبِهِ بر غیبی که مخصوص است بعلم او أَحَدًا یکی را إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مگر آنرا که پسندد مِنْ رَسُولٍ از فرستاده خود را بر بعضی از ان اطلاع دهد تا معجزه وی بود مراد ازین رسول محمّد است صلی الله علیه و سلم فَأِنَّهُ ميسلُكُ پس بدرستی که در می آرد خدای یعنی میسازد مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی آن رسول پسندیده علیه السلام وَ مِنْ خَلْفِهِ و از عقب وی رَصِيداً نگهبانان از ملائکه که ویرا پاس میدارند لِيَعْلَمَ - تا بدانند نبی - موحی الیه أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا آنکه برسانیدند جبرئیل علیه السلام و ملائکه که بوقت نزول وحی با وی می باشند رسالاتِ رَبِّهِمْ فرستاده های پروردگار خود را

بی تغییر و تبدیل و اَحاط و فراگرفته است علم خدای و شامل شده بِمَا لَدَيْهِمْ بآنچه نزدیک رسل و ملائکه و اَحصى و شمرده است كُلِّ شَيْءٍ همه چیز را عِدْداً از روی عدد تا آنکه قطره های باران و ریگهای بیابان و امثال آن همه را میدانند مراد کمال علم است بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقاً از دایره علم او خارج نیست بیت هر چه دانستنی است در دو جهان نیست از علم شاملش پنهان.

صفحه : ۱۳۰۷

سوره المزمّل

مکّیه وّ هی عَشْرُونَ آیه - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده اند که حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلّم در مبدأ بعث نماز گزاردی و بگلیمی خود را پوشیده داشتی و از خدیجه رضی اللّٰه عنها منقول است که آن مثل چادری بوده چهارده ذراع نصفی بر بالای ما بودی و نیمی رسول علیه الصلوه و السّلام پوشیدی و بوی نماز ادا کردی حق سبحانه با وی خطاب کرد که یا اَیُّهَا الْمُرْمَلُ ای گلیم در خود پیچیده و گفته اند زمل بمعنی حمل ست یعنی ای بردارنده بار نبوت قُمْ اللَّیْلَ - برخیز بشب یعنی بنماز اِلَّا قَلِیْلًا مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بوده و میان مقادیر ثلثه مخیر بوده چنانچه حق سبحانه فرمود که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن نِصْفَهُ نِیمِ شب است اَوْ اِنْقُصْ یا کم کن منه از نیمه شب قَلِیْلًا اندکی تا بثلث بازآید و ازین کمتر نشاید اَوْ زِدْ یا زیاده کن عَلَیْهِ بر نیمه شب تا بثلثان رسد و غایت اینکه باشد وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ - و بتائی و شمرده بخوان قرآن را

یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت ترتیباً روشن کردنی چنانچه سامع شمار آن تواند کرد و از مرتضی علی رضی الله عنه، نقل کرده اند که مراد بترتیل حفظ وقوف است و ادای حروف **إِنَّا سَيُنْفِقِي** بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و منزل گردانیم **عَلَيْكَ** - بر تو قولاً ثقیلاً سخنی گران یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعده و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و تعقل در آن بر منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته اند ثقیل باشد بر تو تلقی آن و آن اشد صورتهای وحی بود که آن سرور صلی الله علیه و سلم مثل آواز!!! صدای شنودی و از مجرد صوتی بی اعتماد بر مخارج فراگرفتن حروف و کلمات از طریق معتاد خارج می نمود و ازین جهت در انحال ثقلی تمام بسید انام میرسد چنانچه از عائشه رضی الله عنها منقول است که در روزی که سر ما بغایت سرد بودی میدیدم که وحی بر او فرود می آمد و از جبین مبارکش قطرات عرق میچکید و در حین نزول وحی بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدین نوع که مذکور شد اگر بر شتری سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیه بر آن یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و درین محل روی گل گونش برافروختی مصرعه بسان گل که بصحن چمن برافروزد و در بحر

الحقائق آورده که قرآن در نفس خود مفصل است كما قال الله تعالى کتاب فصلت آیاته و نسبت با جمیع کتب منزله سماویه صورتی اجمال دارد چه متصدق و مطابق همه است که مصدقا لما بین یدیه پس ثقل قرآن اشارت است بجامعیت وی میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و کشنده چنین باری جز صاحب جمعیت نشاید نظم حمل چنین بار بمقدار تست کار کسی نیست که اینکه کار تست کس نتواند زدن اینجا نفس قوت اینکه کار تو داری و بس **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ بِدَرَسْتِي** که ساعت شب یا عبادتی که ناشی شود بشب یا قیام بشب **هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا** آن سخت تر است از جهت رنج و کلفت چه ترک خواب و راحت بر نفس بغایت شاق است یا بیشتر است از روی فراغت دل چه در روز دلها بتصرف در باب معیشت مشغول باشند و در شب از خواطر گوناگون فارغ شده متوجه محراب عبادت توانند شد بیت خاموش شده عالم بشب تا چست باشی در طلب زیرا که بانگ عربده تشویش خلوت گاه تست **وَ أَقْوَمٌ** مو راست تر است **قِيلًا** از جهت مقال یعنی خواندن قرآن در شب صواب تر است که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید بزبان میخواند و بدل تفکر میکند و ناشته الیل گفته اند که میان مغرب و عشا است یا ما بعد عشا تا صبح و بقول عائشه رضی الله عنها که ناشته آن باشد. که از خواب برخیزد.

صفحه : ۱۳۰۸

إِنَّ لَكَ - بدرستی که مر

ترا في النَّهَارِ در روز سَبْحاً طَوِيلًا آمد و شد دراز است یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس در شبها توجه بادای تهجد اولی باشد وَ اذْكَرِ اسم رَبِّكَ - و یاد کن نام پروردگار خود را با اسمای حسنی او را بخوان وَ تَبَتَّلْ و بریده شو از خلق و توجه کن إِلَيْهِ بسوی او بعبادت تَبَتُّلاً بریدنی کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ما سوی الله مجرد ساز و بهمگی روی بدو آر فرد دل درو بند بغیرش بگسل هر چه جز اوست برون کن از دل رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ بدل است از رَبِّكَ - یعنی یاد کن نام پروردگار خود را که خداوند مشرق و مغرب است لا إِلَهَ - هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت إِلَّا هُوَ مگر وی فَاتَّخِذْهُ پس فراگیر او را وَ كَيْلًا کارساز خود و مهمات با او گذارد وَ اصْبِرْ و صبر کن عَلٰی مَا يَقُولُونَ - بر آنچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و هزلیات وَ اهْجُرْهُمْ و بیر از ایشان هَجْرًا جَمِيلًا بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر اینکه حکم بآیت قتال منسوخ است وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ - و بگذار مرا با مکذبان اُولِي النِّعَمِ خداوندان نعم یعنی کار صناید قریش با من گذار وَ مَهَلُّهُمْ و مهلت ده ایشانرا قَلِيلًا مهلتی اندک یعنی در اندک زمانی مکافات و هم ایشانرا بر تکذیب امام زاهد رح آورده اند که میان نزول اینکه آیت و حرب بدر و هلاکت سرداران عرب نبوده مگر اندک وقتی إِنَّ لَدَيْنَا بَدْرَسْتِي که نزدیک ما است در آخرت برای دشمنان دین اَنكَالًا بندهای

گران که بدان مقید شوند وَ جَحِيمًا وَ آتشی بزرگ افروخته که در آن بسوزند وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ خوردنی با صفت در گلو گرفتنی یعنی در حلق گیرد چون ضریع و زقوم وَ عَذَابًا أَلِيمًا وَ عذابی دردناک غیر ازینها که کنه آنرا نشناسد مگر خدای تعالی در لباب آورده که بعد از نزول اینکه آیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بیهوش شده بیفتاد و گفت که اینکه وعده ها راست شود یوم- تَرْجُفُ الْأَرْضُ مَرُوز که بلرزه در آید زمین وَ الْجِبَالُ مَوَّجِنْد کوهها وَ کَانَتِ الْجِبَالُ مَوَّجِنْد کوههای با عظمت کَثِيبًا تَلْهَى رِیْگ مَهِيْلًا پراکنده یعنی کوههای سخت چون ریگ روان شوند از هیبت آنروز إِنَّا أَرْسَلْنَا بِدَرَسْتی که فرستادیم مَا إِلَیْکُمْ بِسوی شما ای اهل مکه رَسُولًا پیغمبری یعنی مُحَمَّد صلی الله علیه و سلم شَاهِدًا عَلَیْکُمْ گواه بر اقوال و افعال شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از آن کَمَا أَرْسَلْنَا هَمِچنانکه فرستادیم إِلَى فِرْعَوْنَ- رَسُولًا بِسوی فرعون رسولی یعنی موسی علیه السلام را.

صفحه : ۱۳۰۹

فَعَصَى پَس عاصی شد فِرْعَوْنَ مَرَسُولًا فرعون در آن پیغمبر و اجابت دعوت او نکرد فَأَخَذْنَاهُ پَس گرفتیم او را أَخَذًا وَبِيْلًا گرفتنی سخت یعنی بآتش غرق کردیم و از راه آب بآتش بردیم تهدید کفار قریش درین آیت مندرج است فَكَيْفَ- تَتَّقُونَ- پس چگونه نگهدارید ای مشرکان نفسهای خود را إِنْ كَفَرْتُمْ اگر بمانید بکفر خود یَوْمًا از عذاب روزی که هول آن یَجْعَلُ مَوْلَادَانَ- گرداند کودکان را شِيبًا پیران یعنی موی سر ایشان را سفید سازد مراد کثرت هموم و غموم است چه

بسیاری اندوه آدمی را زود پیر گرداند و میشاید که مبالغه باشد در درازی آن روز السَّمَاءُ آسَمَانٌ مُنْفَطِرٌ بِهِ شِكَافَةٌ شُودِ بَسَخْتِي وَ هَيْبَتِ آن روز کان - وَعُدُّهُ هَمْسْت وَعَدَهُ خَدَاي تَعَالَى بِحُدُوثِ اَيْنَكِه وَقَائِعِ وَ وَقُوعِ اَيْنَكِه حَوَادِثِ مَفْعُولًا بُوْدَنِی اِنْ هَذِهِ بَدْرَسْتِي كِه اَيْنَكِه اَيْتِهَا تَذَكْرَةٌ پِنْدِي وَ عِبْرَتِي اَسْت فَمَنْ شَاءَ پَس هَر كِه خَوَاهِد اَتَّخَذَ فَرَاكِيْرِد اِلَى رَبِّهِ بِقُرْبِ اَفْرِيْدْ كَار خُود سَبِيْلًا رَاهِي بَدِيْن مَوْعِظَه اَوْرَدَه اَنْد كِه بَعْد اَز نَزُوْل اَيْتِ قَمِ الْيَلِ الْاَقْلِيْلَا حَضْرَتِ رَسُوْلِ صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ صَحَابِه رَضِ شَبِهًا بَرخَاسْتَنْدِي وَ چُون مَقَادِيْر نَصْفِ وَ كَمْتَر اَز اَنْ وَ بِيْشْتَر اَز اَنْ مَشْتَبِه بُوْدِي اَز خُوفِ اَنْكِه مَحَافِظْتِ قَدْرِ وَاجِبِ مَرْعِي نَبُوْدَه بَاشْد تَا رُوزِ نَمَازِ كَرَارْدَنْدِي تَا بَحْدِيكِه قَدَمِ مَبَارَكِ اَنْحَضْرَتِ صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَرَمِ كَرْدِ وَ نَحَافَتِ بَر جَسْدِ هَمَايُونِش غَالِبِ شَدْ وَ مَنكَرَانَ خَدَايِ اَمَّا هَذَا فَقَدْ شَقِي فِي رِبِّهِ دَرَا فَاكَنْدَنْدِ حَقِّ سَبْحَانِه تَعَالَى بَعْدِ اَز يَكِّ سَالِ اَنْ بَارِ كَرَانَ اَز مَوْمِنَانَ بَر دَاشْتِه اَيْتِ فَرَسْتَادِ كِه اِنْ رَبِّكَ - بَدْرَسْتِي كِه پَرُوْرْدْ كَار تُو يَعْلَمُ مِيْدَانْدِ اَنْكَ - تَقُوْمُ اَنْكِه تُو بَرْمِي خِيْزِي دَر شَبِّ بَرَايِ نَمَازِ اَدْنِي كَمْتَرِ مِّنْ ثُلُثِي الْلَيْلِ اَز چَارِ دَانْكَ شَبِّ وَ نِصْفَه مَوْ نَمَازِ مِيْكَدَارِي نِيْمِه شَبِّ وَ ثُلُثَه مَوْ سَه يَكِي اَز وَيِ وَ طَائِفَه وَ بَرْمِيخِيْزَنْدِ بَهْمِيْنَ مَنَوَالَ كِرُوْهِ مِّنْ - اَلَّذِيْنَ - مَعَكَ - اَز اَنَانَكِه بَا تُوَانْدِ اَز اَصْحَابِ تُو وَ اَللهُ مَوْ خَدَايِ تَعَالَى يُقَدِّرُ الْلَيْلِ - وَ النَّهَارَ اَنْدَازَه مِيْكَنْدِ شَبِّ وَ رُوزِ رَا اُو مِيْدَانْدِ مَقَادِيْرِ سَاعَاتِ اَنْ وَ عِلْمِ اُو مَحِيْطِ اَسْت بِقِيَامِ تُو هَر شَبِّ بَدِيْنِ مَقْدَارِهَا عِلْمِ - دَانْدِ خَدَايِ

أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ، آنکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را و نگاه نمیتوانید داشت - فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس باز گشت بشما بعفو و تخفیف در رخصت فرمود در ترک قیام مقدر فَاَقْرَأُوا پس بخوانید ما تَيْسَّرَ آنچه آسان بود مِنْ الْقُرْآنِ از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب عِلْمَ - أَنْ سَيَكُونُ داند خدای تعالی آنکه باشند مِنْكُمْ از شما.

صفحه : ۱۳۱۰ مرضی بیماران وَ آخِرُونَ - يَضْرِبُونَ - و دیگران که سفر کنند فِي الْأَرْضِ در زمین يَبْتَغُونَ - می طلبند مِنْ فَضْلِ اللَّهِ از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت می نمایند و از جوه حلال کسب میکنند وَ آخِرُونَ - يُقَاتِلُونَ - و دیگران که کارزار می کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای و بیماران و اهل سفر را از تجارت و مجاهدان را از جهاد رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لا جرم از شما تخفیف فرمود فَاَقْرَأُوا ما تَيْسَّرَ پس بخوانید آنچه میسر شود مِنْهُ از قرآن در نماز و اینکه امر بر سبیل فریضه است و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و اینکه امر بطریق مندوب و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده و آن سه آیت است یا دو صد یا دویست یا ختم در هر ماهی و در حدیث عبد الله بن عمر رضی الله عنه هست که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم ویرا فرمود که ختم قرآن بخوان در هر ماهی گفت یا رسول الله در خود قوتی می یابم یعنی زودتر میتوانم که بخوانم فرمود که بخوان در

بیست شب و باز گفت مرا قوت زیاده هست فرمود که در هفت روز و برین زیاده مکن و صاحب معالم رح باسناد خود از انس رضی الله عنه نقل میکند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که در روزی یا شبی پنجاه آیت بخواند او را از غافلان نویسند و اگر صد آیت تلاوت کند از فرمانبرداران نویسند و اگر دویست آیت خواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر بقراءت پانصد آیت اشتغال کند بنویسند برای او قنطاری از مزد و أَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز مفروضه را وَ آتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوه واجبه را وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ - و قرض دهید خدای را قَرْضًا حَسَنًا قرض نیکو اشارت است بانفاقات مستحبه در طریق خیر و یافتن جزای بسیار بازای آن وَ مَا تَقَدَّمُوا و آنچه پیش فرستید لَأَنْفُسِكُمْ برای نفسهای خود مِنْ خَيْرٍ از نیکی تَجِدُوهُمُ يَأْبِيئِدُوا أَنرَا عِنْدَ اللَّهِ - نزدیک خدای بیت برگ عیش بگور خویش فرست - کس نیارد ز پس تو پیش فرست هُوَ خَيْرًا او بهتر است وَ أَعْظَمَ - و بزرگتر أجراً از روی مزد یعنی ثواب آنرا زیاده یابید یکی را ده و هفصد و از ان نیز بیشتر یا بغیر حساب وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ - طلب آمرزش کنید از خدای در همه احوال إِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ بَدْرَسْتِي که خدا آمرزگار است بندگان را - رَحِيمٌ - مهربان بر ایشان که شفقت و مهربانی او از مادر و پدر بیشترست.

صفحه : ۱۳۱۱

سوره المدثر

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سِتُّ وَ خَمْسُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ

اللّٰهُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ، نقل میکند از حضرت رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ که در زمان فترت وحی براهی میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم که همان ملک که در غار حرا بمن آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین و آسمان از سطوت هیبت و عظمت هیكل او خوفی بر من طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم مرا پوشانید جامها بر من بیوشانیدند و من در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذوالجلال عم نواله وحی فرستاد یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ اِی جَامِهٍ دَر پُوشیده و گفته اند مراد دثار نبوت است یعنی ای لباس رسالت در برافکنده قُم برخیز از خوابگاه خویش یا قیام نما ی بادای مراسم نبوت فَأَنْذِرْ پَس بَیْمَ کُن خَلْقَ رَا از عذاب خدای اگر غیر او را پرستند وَ رَبِّکَ فَکَبِّرْ و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن وَ ثِیَابَکَ فَطَهِّرْ و جامهای خود را پاک ساز از الواث یا کوتاه کن جامه را بخلاف صناید عرب تا اول علامتی بود بر ترک عادات ایشان و مرتضی علی رضی اللّٰهُ عنه، فرموده که کوتاه کن جامه را فانه اتقی و انقی و ابقی و گفته اند پاک کن نفس خود را از آنچه نشاید و نباید و در نفحات از شیخ ابو الحسن علی الشاذلی مغربی قدس سره نقل میکند که حضرت رسالت پناه صلی اللّٰهُ علیه و سَلَّمَ را در خواب دیدم و مرا گفت ای علی طهر ثیابک عن الدنس تخط بمدد اللّٰهُ فی کلِّ نَفْسٍ یَعْنِی پَاکِیزه گَرْدَان جَامِهَائِی خُود رَا از چَرک تَا بهره مند گردی بمدد و تائید خدای

در هر نفسی گفتم یا رسول الله ثياب من کدام است فرمود که حق سبحانه و تعالی بر تو پنج خلعت پوشانیده است خلعت محبت و خلعت معرفت و خلعت توحید و خلعت ایمان و خلعت اسلام و هر که خدای را دوست دارد بر وی آسان شود هر چیزی و هر که خدای را شناسد در نظری همه چیز خرد نماید و هر که خدای را بیگانگی بداند بوی شریک نیارد هیچ چیز را و هر که بخدا ایمان آورد ایمن گردد از هر چیزی و هر که باسلام متصف بود در خدای عاصی نشود و اگر عاصی شود اعتذار کند و چون اعتذار کند قبول افتد پس شیخ رح گوید ازینجا دانستم معنی قول خدای را و ثيابك فطهر نظم در تو پوشید لطف یزدانی خلعتی از صفات روحانی وارث از لوح خشم و شهوت دور تا بپاکیزگی شوی مشهور و الرَّجَزَ فَاهْجُرْ و از همه گناهان کناره کن یعنی بر همین تقوی که هستی باش و لَا تَمُنْ تَسْتَكْثِرُ و عطا مده تا بیشتر بستانی یا منت منه بر خدای بعمل خود تا آنرا بسیار شماری یا مردم را ممنون مساز بادای رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی از ایشان وَ لِرَبِّكَ - فَاصْبِرْ و از برای رضای پروردگار خود صبر کن یا در جنب موارد قضا برای خدا صابر باش فَإِذَا نُقِرَ پس چون دمیده شود فِي النَّاقُورِ در صور یعنی نفخه ثانیه که اثرش بعث است فَذَلِكَ - پس آن دمیدن يَوْمَئِذٍ در آن روز يَوْمٌ «عَسِيرٌ» نشانه روز دشوارست.

صفحه : ۱۳۱۲

علی

الکافرین - بر ناگرویدگان غیر یسیر نه آسان بر ایشان اگرچه هول و هیبت و شدت در آن روز عام بود اما حق سبحانه بکرم عمیم خود دشواری را از مومنان بردارد و با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشه کند در وی ایشان سیاه گردد و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهد آورده اند که ولید مغیره لعنه الله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فواتح سوره حم و مومن شنیده بمیان قوم بازآمده و گفت بخدای که حالا - از محمد ص کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مر او را حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد و بر وی طراوت و تازگی است که هیچ حدیثی را نبود اعلائی اینکه نهال اقبال مثمر ثمرات سعادات کلیه و اسفل اینکه شجره طیبه بعروف فضائل و حکم علیه سمت استحکام تمام پذیرفته و اینکه کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی به پستی نگراید قریش بعد از استماع اینکه سخن گمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابو جهل او را بانواع سخنان در حمیت جاهلیه آورد تا قرآن را سحر گفت و آن سخن بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم رسیده بغایت ملول گشت و حق سبحانه آیت فرستاد که ذَرْنِي بگذارد مرا وَ مَنْ خَلَقْتُمْ و آنکه آفریده ام او را وَجِيداً تنها بی مال و ولد و بی انصار و اعوان قولی آنست که او را وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان وَ جَعَلْتُمْ لَهُ دَادِمَ مر او را مالاً ممدوداً مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند که زر نقد او هزار هزار

دینار بود و میان مکه و طائف اشتر و اسپ و گوسفندان بسیار داشت و بساتین و امتعه و عبید و امای او در شمار نمی آمد و بینین شهوداً و دادم او را پسران حاضر با او در مکه یعنی برای تجارت و اکتساب وجه معاش محتاج سفر نبودند و پیوسته با پدر در محافل حاضر شدند آورده اند که او را ده پسر بود از جمله ایشان خالد و عمار و هشام رض ایمان آوردند و مهّدت له و بگستردم برای او بساط جاه و ریاست تمهیداً گسترده تا ریحانه قریش لقب یافت یا بساختم کارهای او را ساختنی تمام ثمّ یطمع و پس طمع میدارد آن ازیّد آنکه زیاده میکنم عطیات خود را در باره وی کلاً نکنم چنین و نعم خود را بر وی افزون نسازم إنّّه کان بدرستی که او هست لایاتنا مر آیتهای کلام ما را عینداً منکر و در آن ستیزه کننده و بسحر نسبت دهنده و در اغلب تفاسیر هست که بعد از نزول اینکه آیت مال و جاهش روی بنقصان نهاده فرزندان او بر گشتند و بعضی بمردند و او محتاج و رسوا و هلاک شد سیار هرقه زود باشد که در رسانم او را صیهوداً بصعود و آن کوهی است از آتش بهفتاد سال بر بالای آن رسند و فی الحال که بذروه آن رسند باز بزیر افتند و در تیان آورده که تکلیف کنم او را صعود بر صعود و آن صخره ایست ملساء در دوزخ که بر بالای آن نتوان رفت پس او را در زنجیرهای آتشین کشیده از پیش میکشند و از عقب گرزهای آتشین میزنند تا

بر آنجا رود اینکه وعید عظیم برای ولید جز او سزااست إِنَّهُ فَكَّرَ بِدِرْسَتِيْكَهٗ اَوْ فِكْرٍ كَرْدِ كِهٖ چِه طعنه زند بر قرآن وَ قَدَّرَ وَ اِنْدازه با خود راست کرد که چه گوید قبل ازین سمت ذکر یافت که او تعریف قرآن کرد و چون قریش او را ملامت کردند گفت شما محمّد ص را مجنون میگوئید و بیقین میدانید که عقل او کامل است و دیوان را برو دست نیست و خیال می بندید که او کاهن است و امارت کهانت ازو ظاهر نمی شود و گمان می برید که کذاب است و هرگز بکذب متهم نبوده و می پندارید که شاعر است و سخن او بشعر نمی ماند گفتند تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را بچه چیز نسبت توان داد ولید فکر کرد و با خود خیال بست که ساحرست آیت آمد فُقُتِلَ - پس لعنت کرده باد کیف - قَدَّرَ چگونه تقدیر کرد صفحه : ۱۳۱۳

ثُمَّ قُتِلَ - پس ملعون باد کیف - قَدَّرَ چگونه اندازه گرفته ثُمَّ نَظَرَ پس نظر کرد در امر قرآن کَرْتِيْ دِيْگَرِ ثُمَّ عَبَسَ - پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت در ان یا در حضرت پیغمبر نگریست و روی ترش کرد وَ بَسَّيْرَ و پِشَانِيْ در هم کشید بطریق کراهیت یا بخندید ثُمَّ اَدْبَرَ پس روی گردانید از حق یا از پیغمبر بر حق وَ اسْتَكْبَرَ و گردنکشی کرد از متابعت او فَقَالَ - پس گفت اِن هَذَا نِيسْت اِيْنَكِهٖ كِهٖ مَحْمَدٌ مِيْگُوِيْد اِلَّا سِحْرٌ يُّوْتَرُ مَگَر جادوی که تعلیم گرفته شود از سحره اِن هَذَا نِيسْت اِيْنَكِهٖ اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

مگر سخن آدمی ابا فکیه و حبر و یسار سَأْصَلِيهِ زود باشد که درافکنم ولید را سَيَقَرُّ در درکه پنجم از دوزخ که نامش سقرست و مَا أَدْرَاكَ - مَا سَيَقَرُّ و چه چیز ترا دانا کرد که چیست سقر لا تُبْقِي آتشیکه باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام بر هیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند و باز حق سبحانه نو سازد اجزای او را و لَا تَدْرُ دوست باز ندارد دیگر باره تا نسوزد لَوْاحَهُ آتشی سیاه کننده لِلْبَشَرِ مر پوست کافران را که عَلَيهَا بر آن آتش تِسْعَةَ عَشَرَ نوزده نوزده ملک یا نوزده صف از ایشان موکل باشند در تبیان از بن عازب رضی الله عنه، روایت کرد که گروهی از یهود سؤال کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم را از خزنه دوزخ آن حضرت دوبار باصابع یدین اشارت فرمود و در کَرْتِ دویم ابهام یمنی را امساک کرد و اینکه آیت در تصدیق آنحضرت صلی الله علیه و سلم نازل شد و یهود مسلم داشتند که اینکه سخن مطابق قول توریت است و در تخصیص اینکه عدد مفسران و مذکران تکلفات کرده اند و از جمله آنکه تسعه اکثر آحاد است و عشر اقل عشرات پس اینکه عدد جامع بود میان اکثر قلیل که آن نه است و اقل کثیر که آن ده است و بواقی وجوه در جواهر التفسیر مذکور است و در اخبار آمده است که بعد از نزول اینکه آیت ابو جهل گفت ای معشر قریش زبانیه از نوزده بیش نیستند آیا ده تن یکی از شما آنها را دفع نتواند کرد ابو الاسد

بن کلدۀ بن خلف الجمحي گفت من هفده را کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم و شما دو باقی را کفایت کنید و روایتی آنست که گفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را بر دست راست و نه را بچپ دفع کنم و بگذریم سلامت و به بهشت در آییم آیت آمد که وَ مَا جَعَلْنَا وَ مَا نَکَرْدَانِيْدَهُ اِيْمَ اَصْحَابِ النَّارِ خَاْزِنَانِ دُوْخِ رَا اِلَّا مَلٰٓئِكَةً مَّكْرَ فَرَسْتِکَانَ کَه قُوْیْ تَرِيْنَ خَلْقِ اَنْدِ وَ دَر مَعَالِمِ اَوْرَدَه کَه رَئِيْسِ خَزْنَه دُوْخِ مَالِکِ اَسْتِ وَ بَا اَوْ هَرْذَه تَنْ اَنْدِ وَ چَشْمَهَايِ اِيْشَانِ چَوْنَ بَرَقِ دَرخَشْنَدَه وَ اِنْيَابِ اِيْشَانِ يَعْنِيْ دَنْدَانَهَايِ اِيْشَانِ چَوْنَ حَصَارَهَايِ بَلَنْدِ مَسْتَحْکَمِ زَبَانَه هَايِ اَتَشِ اَز دَهْنِ اِيْشَانِ بِيْرُوْنِ مِيْ اَيْدِ وَ مِيَاْنِ دُوْ دُوْشِ اِيْشَانِ مَسَاْفَتِ سِيْرِ يَکِ سَالَهْ بَاشَدِ يَکِيْ اَز اِيْشَانِ بِيْکَدَفْعَه هَفْتَادِ هَزَارِ کَافِرِ رَا دَر هَرِ گُوْشَه دُوْخِ کَه خَوَاْهَدِ بِيْفْکَنْدِ وَ ذَکْرِ مَلٰٓئِكَه بَرَايِ دَفْعِ سَخْنِ کَلْدَه اَسْتِ تَا بَدَانَدِ کَه اِيْشَانِ مَلٰٓئِكَه اَنْدِ نَه بَشَرِ يَعْنِيْ اَوْ مِيْگُوِيْدِ کَه مَن هَمَه رَا کَفَايْتِ مِيْ کَنْمِ وَ نَمِيْدَانَدِ کَه اِيْشَانِ اَدْمِيْ نِيْسْتَنْدِ بَلْکَه فَرَسْتِکَانَ دِ غَلَاظِ شَدَادِ وَ تَمَامِ اَدْمِيَاْنِ طَاقْتِ دِيْدَارِ يَکِ فَرَسْتَه نَدَارَنْدِ تَا بِمَقَاوَمْتِ چَه رَسَدِ وَ مَا جَعَلْنَا وَ نَسَاخْتَه اِيْمَ عَزَّوَجَلَّ شَمَارَهَايِ اِيْشَانِ کَه نُوْزْدَه اَنْدِ اِلَّا فِتْنَةً مَّکْرَ عَدْدِيْ اَنْدِکِ کَه سَبَبِ فِتْنَه بَاشَدِ لِّلَّذِيْنَ کَفَرُوْا مَرِ اَنَانِرَا کَه کَافِرِ شَدَنْدِ يَعْنِيْ اَسْتَهْزَا کَنْنَدِ وَ اَسْتَبْعَادِ نَمَايَنْدِ کَه نُوْزْدَه تَنْ چِکُوْنَه بِيْشْتَرِ ثَقْلِيْنَ رَا عَذَابِ خَوَاْهَنْدِ کَرْدِ لِّيْسْتِيْقِيْنَ - الَّذِيْنَ - وَ تَا بِيْگَمَانَ شُوْنَدِ اَنَانِکَه اُوْتُوْا الْکِتَابِ - دَادَه شَدَه اَنْدِ کِتَابِ رَا چَه قُرْاَنِ رَا يَابَنْدِ کَه مَصْدَقِ تُوْرِيْتِ اَسْتِ وَ يَزِدَادِ الَّذِيْنَ - اَمْنُوْا وَ

تا بیفزاید آنانرا که گرویده اند ایماناً گرویدنی بدین سخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب.

صفحه : ۱۳۱۴

وَلَا يَرْتَابُ - الَّذِينَ - و تا شك نیارند آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ - عطا کرده شده اند بتوریت و الْمُؤْمِنُونَ - و گرویدگان از اهل اسلام در آن عدد و لَيَقُولُ - الَّذِينَ - و تا بگویند آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ در دل‌های ایشان مَرَضٌ «بیماری شك و نفاق است و الكافِرُونَ - و بگویند ناگرویدگان که ما ذَا أَرَادَ اللَّهُ - چه چیز خواسته است خدای بَهَذَا مَثَلًا بدین عدد که غریب ست از روی مَثَل كَذَلِكَ - همچنین يُضَلُّ اللَّهُ - در ضلالت فرو میگذارد خدای مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد و يَهْدِي و راه می نماید مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد آورده اند که ابو جهل گفت ای معشر قریش حالا مُحَمَّد از نوزده یار و مددگار بیش ندارد و حق سبحانه فرمود و مَا يَعْلَمُ و نمیداند جُنُودَ رَبِّكَ - لشکرهای پروردگار ترا از ملائکه که ممد و معاون پیغمبر ص اویند إِلَّا هُوَ مگر او که عالم است بهمه معلومات و ما هی - و نیست اینکه سقر یا عده خزنه یا اینکه سوره إِلَّا ذِكْرِي مگر پندی لِلْبَشَرِ برای مردمان کَلَّا نه چنین است که کسی انکار سقر تواند کرد وَ الْقَمَرِ و سوگند بماه که معرفت اوقات و آجال بوی باز بسته است وَ اللَّيْلِ و بحرمت شب إِذْ أَدْبَرَ چون بیاید از عقب روز و حفص إِذْ بِي الْفِ خواند ادبر بصیغه ماضی از ادبار یعنی بشب که چون برود از پس روز وَ الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ و سوگند بصبح چون روشن گرداند عالم را إِنَّهَا بَدْرَسْتِي که در که سفر لِأَحَدِي الْكُبْرِي یکی

جزا و باور نمی داشتیم حتی تا وقتی که أَتَانَا الْيَقِينُ آمد بما مرگ و مقدمات او و بهمان حال بمرسیم فَمَا تَنْفَعُهُمْ پس سود نکند ایشانرا شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ شفاعت همه شافعان بتقدیری که ایشانرا شفاعت کنند و اینکه خود محال است فَمَا لَهُمْ پس چیست مر ایشانرا که پیوسته عَنِ التَّذَكِرَةِ مُعْرِضِينَ از قرآن یا مواظب آن در حالتی که اعراض کنندگان اند كَانَهُمْ گویا ایشان حُمُرٌ خِرَانٍ وحشی اند مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ رَمَدًا که گریخته باشند مِنْ قَسْوَةٍ از شیر یا از صیاد یا از ریسمان دام یا از مردم تیرانداز یا از آوازهای مختلف یعنی چنانچه گورخران ازینها میگریزند ایشان از استماع قرآن میگریزند زیرا که گوش سخن شنوا و دل پندپذیر ندارند کما اشار الیه فی المثنوی مثنوی از کجا اینکه قوم و پیغام از کجا از جماد ای جان کجا باشد رجا فهمهای کهنه و کوتاه نظر صد خیال بد در آرد در فکر راز جز با رازدان انباز نیست راز اندر گوش منکر راز نیست از کلبی منقول است که مشرکان گفتند یا مُحَمَّدٌ؟ بما رسیده است که در بنی اسرائیل هر که گناهی کردی بشب بامدادان صحیفه یافتی گناه او و کفارت آن در وی نوشته برای ما مثل آن چیزی بیار یا گفتند ما بتو ایمان نیاریم تا بنام هر یک از ما کتابی نیاری از آسمان و در وی مکتوب باشد که اینکه نامه است از خدای بفلان کس باید که متابعت بکند مُحَمَّدٌ را آیت آمد که ایشان گریزانند از استماع کلام ما یا

نمی گروند بدان بیل یُرید بلکه میخواهد کُلُّ امرئٍ هر مردی مِنْهُمْ از ایشان أَنْ يُؤْتی آنکه داده شود صِيْحْفًا نامها مُنْشَرَّةً سرگشاده و بی مهر و در آن نوشته که ای فلان پیروی کن محمّد ص را کَلِّمًا ندهند ایشانرا اینکه صحیفها و اگر بدهند هم نگرند پس اعراض ایشان نه برای امتناع از ایتای صحیفه است بَلْ لَا يَخَافُونَ - الْآخِرَةَ بلکه ایشان نمی ترسند از عذاب آخرت کَلِّمًا حَقًّا که نیست آنکه ایشان در باب قرآن میگویند که سحر است یا قول بشر إِنَّهُ بِدِرْسْتی که قرآن تَذَكِرَةٌ پندست و یاد کردن.

صفحه : ۱۳۱۶

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ پس هر که خواهد که پند گیرد بدو پند گیرد بَأَن وَ مَا يَذْكُرُونَ - و یاد نکنند او را إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خدای خواهد که یاد کنند هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى اوست سزاوار از آنکه ازو ترسند وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و سزاوار آمرزیدن ترسندگان

سوره القیمه

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ اَرْبَعُونَ آيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - لَا اُقْسِمُ بِاللّٰی نَافِیَةِ در فعل قسم برای تاکید بود پس معنی این ست که هر آئینه سوگند میخورم بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ بروز رستخیز وَ لَا اُقْسِمُ و البته سوگند یاد میکنم بِالنَّفْسِ اللّٰوَامَةِ بنفس ملامت کننده و مراد نفس متّقیه است که نفس مقصّیره را ملامت میکند بتقصیر طاعت در قیامت یا نفسی که خود را ملامت کند پیوسته در تقصیرات خود و اگرچه اجتهاد او بسیار بود در عبادات یا نفس مطمئنه که همیشه لائم ست مر نفس اماره را جواب قسم آنکه شما برانگیخته خواهید شد آورده اند که عدی بن ربیعہ آنحضرت صلی الله علیه و سلم را از

احوال قیامت پرسید و بعد از اخبار آنحضرت ص را گفت که اگر آن روز را معاینه بینم باور نکنم آیا اینکه استخوانهای متفرقه با هم مجتمع شود آیه آمد **أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ** آیا می پندارد آدمی یعنی عدی بن ربیع **أَلَّن نَجْمَعُ** آنکه جمع نخواهیم کرد **عِظَامَهُ** استخوانهای پراکنده او را مراد نفس اوست که عظام قالب آنست بلی آری جمع کنیم پس باید که داند ما را که **قَادِرِينَ** توانائیم **عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ** بر آنکه راست کنیم **بِنَانِهِ** سرهای انگشتان او را یعنی سلامیات او را با وجود صغر و لطافت آن جمع کنیم تا با استخوانهای بزرگ چه رسد **بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ** بلکه میخواهد عدی یا جنس آدمی **لِيَفْجُرَ** آنکه دروغ گوید **أَمَامَهُ** آنچه او را در پیش است از بعث و حساب **يَسْأَلُ** می پرسد **بِاسْتَهْزَاءٍ** که **أَيَّانَ** کی خواهد بود **يَوْمَ الْقِيَامَةِ** روز رستخیز **فَإِذَا بَرِقَ** **الْبَصِيرُ** پس چون خیره شود چشم **وَ خَسَفَ الْقَمَرُ** و تیره گردد ماه **وَ جُمِعَ الشَّمْسُ** و جمع کرده شوند آفتاب و ماه یعنی ایشانرا با یکدیگر مجتمع ساخته در دریا افکند.

صفحه : ۱۳۱۷

يَقُولُ **الْإِنْسَانُ** میگوید آدمی یعنی کافر **مَكْذِبٌ** **يَوْمَئِذٍ** در آن روز **أَيْنَ الْمَفْرُوجِ** کجا است جای گریختن **كَلَّا** نیست **مَفْرَىٰ** لا **وَزَرَ** پناه گاهی نباشد کافرانرا **إِلَىٰ رَبِّكَ** بسوی پروردگار تست **يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ** در آنروز قرارگاه خلق یعنی بمشیت خود مقرر هر کس از اهل بهشت و دوزخ مقرر کند **يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ** **مَخْبِرٌ** کرده شود آدمی **يَوْمَئِذٍ** در آن روز **بِمَا قَدَّمَ** آنچه پیش فرستاده است از اعمال **وَ أَخَّرَ** و آنچه باز پس داشته است از اموال شیخ

الاسلام قدس سره فرموده که گناه از پیش فرستی به جرأت و مال از پس بگذاری بحسرت گناه را بتوبه نیست کن تا نماند و مال را بصدقه پیش فرست تا بماند که ما عندکم ینفد و ما عند الله باق رباعی گر همه مال صرف راه کنی گنج داری و گر نه آه کنی گر فرستی ز پیش به باشد که بحسرت ز بس نگاه کنی بیل الإنسان بلکه آدمی علی نفسه بر نفس خود بصیره خداوند بصیرت است یعنی بیناست بحال خود و گواه ست بر افعال و اقوال خود و لو ألقى و اگر چه القا کند معاذیره معذره های خود را یعنی هر چند بر گناه عذر انگیزد بدانچه مقدورست در دفع آن چاره اندیشد هم او گواه گناه خود خواهد بود و عذرهای دروغین و حیل های باطل خود را خواهد دانست- بیت چه چندین عذرانگیزی و چندین حیل سازی چو میدانم که میدانی و میدانی که میدانم ابن عباس رضی الله عنه، فرموده که چون جبرئیل علیه السلام وحی بر سید انام علیه الصلوه و السلام خواندی آنحضرت بزبان خود با وی میخواند تا فراموش نکنند آیه آمد که لا تُحَرِّكْ مَجْنَبَانِ بِه بِقُرْآنِ لِسَانِكَ - زبان خود را قبل از اتمام وحی لتعجل - تا تعجیل کنی به بحفظ یا اخذ وی إن عَلَيْنَا بَدْرَسْتِي که بر ما است جمعه مگرد آوردن او در دل تو تا تو یاد گیری و قرآنه مو بر ما است اثبات قراءت آن بر زبان تو فاذا قرأناه مپس چون بخوانیم آن را بزبان جبرئیل بر تو فاتبع پس پیروی کن قرآنه مخواندن او را و تامل فرما

در آن تُمْ إِنَّ عَلَيْنَا پس بدرستی که بر ما است بیانه روشن کردن آنچه مشکل باشد از آن بر تو کَلَّا نه چنان است ای آدمیان که گمان برده اید در امر عقبی بَلْ تُحِبُّونَ - العاجِلَةَ بلکه دوست میدارید شما دنیای شتاب کننده را وَ تَذَرُونَ - الآخِرَةَ و دوست بازمی دارید آخرت پاینده را و کار برعکس می باید وُجُوهٌ رویها یَوْمَئِذٍ در آن روز که قیامت است ناضِرَةٌ تازه و تابان باشد یعنی وجوه انبیاء علیهم السلام و مومنان.

صفحه : ۱۳۱۸

إِلَى رَبِّهَا بخداوند خود ناظِرَةٌ نگرنده باشند از روی عیان بیحجاب ابن عمر رضی الله عنه، گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که فروترین اهل بهشت آنکس است که نظر کند بباغها و نعمتها و زنان و خدمتگاران خود و تا هزار ساله راه آنانرا به بیند و گرامی ترین نزدیک خدا آن کسی است که نظر کند بوجه الهی بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار آن پس اینکه آیت برخواند که وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا ناظِرَةٌ آورده اند که اوراد هر یک از اوتادان اینکه کلمات است اللهم انی اسئلك النظر الی وجهک الکریم بیت هر کس به بهشت آرزوی دارد عاشق جز آرزوی دیدار ندارد وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ و رویها در آنروز باسِرَةٌ ترش و تاریک باشند یعنی رویهای منافقان و مشرکان تَطَّنُ گمان بری تو ای مخاطب یعنی بدانی یا گمان برد آن نفس یعنی بییقین داند أَن یُفَعَلَ - آنکه رسیده خواهد شد بها بدو فاقِرَةٌ بلائی و رنجی که مهرهای پشتش بشکند کنایت است از نزول عذاب عظیم برو و بقول اصح آن بالای حجاب است از رویت رب

الارباب مصرع که از فراق بتر در جهان بلای نیست کلاً نه چنان است که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد إذا بَلَغَتْ چون برسد روح التَّراقی - باستخوانهای سینه و گردن و قیل - و گفته شود یعنی کسان محتضر یا ملائکه گویند من راقی کیست افسون کننده و شفادهنده وَ ظَنَّ أَنَّهُ ۚ و یقین کند محتضر الفِراق ۚ که آنچه بدو نازل شده بسبب جدائی است از دنیا و ملاذ آن وَ التَّفَّتِ السَّاقِ ۚ آخرت و پیچد ساق محتضر بِالسَّاقِ بِساق او یعنی پاهای او از هول مرگ در هم پیچد و حرکت در آن نماند یا جمع شود شدت موت بشدّت آخرت إلی رَبِّكَ - بسوی جزای پروردگار تو یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقِ ۚ آن روز بازگشت باشد همه کس را اغلب مفسران برانند که ابو جهل لعین را شدّت معادات با سید المرسلین علیه افضل الصلوه و التسلیم واقع بود و در شان او نازل شد که فَلَا صِدْقَ - پس تصدیق نکرد ابو جهل قرآن را یا صدقه نداد از آنچه واجب بمال وی بود وَ لَا صِیْلَى و پیروی ننموده پیغمبر ص را یا نماز نگذارد برای خدای وَ لَکِن کَذَّبَ - و لیکن تکذیب کرد نبی را صلی الله علیه و سلّم وَ تَوَلَّى و برگشت از راه حق ثُمَّ ذَهَبَ - پس بازگشت إلی أَهْلِهِ بسوی کسان خود یَتَمَطَّى میخرامید روی از افتخار که من چنین کاری کرده ام یعنی تکذیب و تولى اولى لک - سزاوارست مرا ترا ای ابو جهل مرگی سخت فَأُولَى پس سزاوارست ترا عذاب الیم در قبر ثُمَّ اُولَى لک - پس نیک

سزاوارست مر ترا احوال قیامت فَأُولَى پس بغایت سزاست ترا خلود در دوزخ آورده اند که بعد از نزول اینکه آیت حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم ابو جهل را در بطحی دید و جامه اش را گرفته گفت اولی لك فاولی ثم اولی لك فاولی ابو جهل گفت مرا میترسانی ای محمد ص و نزد بعضی علما اولی بمعنی ویل است حق سبحانه چهار کورت برای تاکید ابو جهل را گفت که وای بر تو.

صفحه : ۱۳۱۹

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَن يُتْرَكَ - آنکه فرو گذاشته شود سُدى مهمل و معطل و ضائع که بدنیا مکلف و بعقبی مبعوث و معذب نگردد أَلَمْ يَكُ مِنْ نُطْفَةٍ آيا نبوده است آدمی قطره آبی مِنْ مَنِيِّ يُمْنِي از منی ریخته شده در رحم ثمَّ كَانِ - عَلَقَةً پس بوده است خون بسته فَخَلَقَ - پس خدای بیافرید اجزای و اعضای او را فَسَوَى پس راست کرد صورت او را و روح درو در دمید فَجَعَلَ - منه پس گردانید از منی الزَّوْجَيْنِ - دو صنف الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى نر و ماده أَلَيْسَ - ذَلِكْ - آيا نیست آنکه چنین آفریند بِقَادِرٍ توانا عَلَى أَنْ يُحْيِيَ - الموتي هر آنکه زنده گرداند مردگانرا در خبر آمده است که در آخر قراءه اینکه سوره باید گفت بلی انه على كل شيء قدير و بر روایت دیگر سبحانك اللهم بلی شیخ ما قدس سره می گفت بلی سبحان ربی الاعلی

سوره الدھر

مَكِّيهِ وَ هِيَ اِحْدَى وَ ثَلَاثُونَ آيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ هَلْ أَتَى آيا آمده است استفهام تقریرست یعنی بدرستی که آمده عَلَى الْإِنْسَانِ بر ادم علیه السلام حِينَ هُنْكَامِي مِنَ الدَّهْرِ از زمان که

در آن لم یکن نبود شیئاً مِذْکُوراً چیزی که یاد کرده شود یعنی چهل سال میان مکه و طائف افتاده بود قبل از نفخ روح درو و کسی بانسانیت او را یاد نمی کرد چون نطفه و عناصر و نمیدانست که نام او چیست و فائده و حکمت خلقت او چه خواهد بود و اینکه معنی معلوم نداشتند که استاد قدرت آئینه میسازد که مظهر اشعه و مفاتیح الغیب باشد در اقصی مراتب ظهور و مرتبه خلافت کبریائی را شاید و عین مقصودات و منتهای غایات او بود و همه نهایتها بوجود با جود او آشکارا شود نظم شد ظهور او بکلی نور نور گنج مخفی از وی آمد در ظهور گنج مخفی بود زیر خاک گرد خاک را تابان تر از افلاک کرد گنج مخفی بد ز پری جوش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد *إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ* بدرستی که ما آفریده ایم آدمیانرا که اولاد آدم اند *مِنْ نُطْفَةٍ* از آبی اندک که منی است و چون هر یک از منی مرد و زن مختلف الاجزا است در رقت و قوام و خاصیت لا جرم نطفه را بآنکه مفردست بجمع صفت کرد و فرمود *أَمْشَاجٍ* آمیختها یا مراد الوان است که منی مرد سفید و از آن زن زردست و هر دو بعد از اجتماع سبز میشوند یا امشاج بمعنی اطوارست یعنی نطفه علقه شود پس مضغه گردد تا آخر خلقت و بر هر تقدیر انسان را خلق کردیم تا بامر و نهی *نَبْتَلِيهِ* می آزمائیم او را *فَجَعَلْنَاهُ* پس گردانیدیم او را *سَمِيعًا* شنوا *بَصِيرًا* بینا تا متمکن باشد از مشاهده دلائل و استماع

صفحه : ۱۳۲۰ اِنَّا بَدْرَسْتِيْ كَمَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيْلَ - راه نمودیم او را راه راست بنصب اوله قدرت و انزال آیات تا باشد اِمَّا شَاكِرًا یا سپاسدارنده یعنی مومن سعید و اِمَّا كُفُوْرًا یا ناسپاس یعنی کافر شقی اِنَّا اَعْتَدْنَا بَدْرَسْتِيْ كَمَا آمَادَه كَرْدَه اِيْم لِّلْكَافِرِيْنَ - برای ناگرویدگان سلاسل - زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند و اَغْلَالًا و غلها که بر گردن ایشان نهند و سَعِيْرًا و آتشی افروخته که پیوسته در آن بسوزند اِنَّ الْاَبْرَارَ بَدْرَسْتِيْ كَمَا نِيْكُوْكَارَانِ یعنی مومنان صادق فرمان بردار يَشْرَبُوْنَ - بیاشامند در آخرت مِّنْ كَأْسٍ كَانَتْ - از جام خمیری که باشد مزاجها کافوراً آمیختگی آن کافور یعنی آنرا بکافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی گردد و گفته اند آبی است در بهشت خوشبوی و سفید چون کافور بجهت مشابهت او در لون به کافور آنرا بدین نام خوانند و مؤید اینکه قول است آن که بدل از کافور آورده عِيْنًا كَافُوْرَ چشمه ایست يَشْرَبُ بِهَا مِيْ اَشَامُنْدُ اَز اِنْ عِبَادُ اللّٰهِ - بندگان خدای يُفَجِّرُوْنَهَا مِيْرَانُنْدُ اَنْ چشمه را هر جا که میخوانند تَفْجِيْرًا رانندنی آسان جمهور مفسران برآند که حضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیه و سلّم بخانه علی مرتضی کرم اللّٰه وجهه آمدند و حسن و حسین رضی اللّٰه عنهما بیمار دید علی و فاطمه را رضی اللّٰه عنهما گفت نذری کنید تا فرزندان شما صحت یابند ایشان نذر فرمودند که سه روز روزه گیرند حق سبحانه سبطین را رضی اللّٰه عنهما شفا بخشید و ایشان روزه گرفتند و مقداری جو قرض گرفته یا بمزد کاری شده و آرد کرده

نان پختند و نماز شام را خواستند که افطار نمایند مسکینی بدر خانه آمد و آواز داد یا اهل بیت نبوت مسکینی ام از مسلمانان مرا طعام دهید تا حق سبحانه از موائد بهشت شما را عوض بدهد امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه نصیب خود را بدان مسکین دادند و سائر اهل بیت موافقت کردند و بآب خالص روزه گشاده شب گذرانیدند دیگر روز روزه گرفتند و بوقت افطار یتیمی بدر خانه آمد و سؤال کرد و تمام طعام که بود ایثار فرمودند و شب سوم اسیری بسر وقت ایشان رسد خوردنیها بوی دادند حق سبحانه اینکه آیت فرستاد که یوفون - وفا می نمایند ابرار نیکو بالنذر بنذری که در طاعت کنند و یخافون - و می ترسند یوماً کان - از روز که هست شره مبدی آنروز یعنی محنت و شدت او مستطیراً فاش و آشکارا و رسیده بهمه و یطعمون - الطعام - و میدهند طعام را علی حجه بر دوستی خدایا بر حب طعام یعنی با وجودیکه محتاج اند بدان طعام و آنرا دوست میدارند ایثار می نمایند و میخورانند و خود نمیخورند و طعام فانی را صرف طعام باقی کنند مسکیناً درویشی بی مایه را و یتیمماً و خردسالی بی پدر را و استیراً و اسیر را که از کفار مکه گرفته اند و در خبرست که چون اسیری را بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم آوردندی او را به بعضی از مسلمانان سپردی تا رای مبارک بر امری در شان او قرار یابد و گفتی احسن الیه و بعضی از علماء برانند که مسبحون از اهل کفر که در حقی او را حبس کرده باشند و مملوک از

عبید و اما و مرآه نیز حکم اساری دارند یعنی بایشان احسان باید نمود و اینکه مطعمان بلسان مقال یا بزبان حال که معتقد ایشان است میگویند.

صفحه : ۱۳۲۱

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ جز اینکه نیست که میخورانیم شما را اینکه طعامها لوجه الله برای طلب رضا و لقای خدا لا نُرِيدُ نمیخواهیم مِنْكُمْ جزاءً از شما پاداشی و مکافاتی وَ لَا شُكُوراً و نه سپاسی و نه دفع آزاری چه در احسان منت نهادن و توقع جزا کردن از ثواب بکاهاند قوله تعالی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ نَظْم هر چه دهی میده و منت منه و آنچه بمنت دهی آن خود مده منت و مزدیکه در احسان بود وقت جزا موجب نقصان بود إنا نخاف بدرستی که ما می ترسیم من ربنا از آفریدگار ما یوماً عبوساً از عذاب روز ترش یعنی روز که رویهای ترش گردد از شدت احوال قمطریراً روزی سخت و گرم از امام حسن بصری رح پرسیدند که قمطیر چیست فرمود که سبحان الله چه سخت است اسم روز قیامت و او سخت تر است از اسم خود فَوْقَهُم اللهُ پس نگاهدارد خدای تعالی ایشانرا شَرَّ ذَلِكِ الْيَوْمِ از بدی و رنج و هول آن روز وَ لَقَاهُمْ و پیش آرد ایشانرا نَصْرَةً تازگی و خوبی رو وَ سُرُوراً و شادی و فرح در دل وَ جَزَاهُمْ و پاداش دهد ایشانرا بما صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت از معصیت یا بر ایثار طعام جَنَّةً بوستانی که از میوه آن برخوردارند وَ حَرِيراً و جامه ابریشم بهشت که پوشند مُتَكَبِّرِينَ در حالتی

که تکیه زدگان باشند فیها در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختهای آراسته لَا يَرَوْنَ فِيهَا نَهْ بینه در بهشت شَمْساً آفتاب را وَلَا زَمَهْريراً و نه سرما را مراد آن است که هوای بهشت معتدل بود و درو زمستان و تابستان نبود تا از شدت حر و صولت برد متأذی نگردند وَ دَائِيَةً وَ پاداش دهد ایشانرا بهشتی دیگر که نزدیک بود عَلَيْهِمْ بدیشان ظِلَالُهَا سایه های درخت آن وَ ذُلَّتْ وَ رام کرده شده باشد قُطُوفُهَا میوه آن تَذَلِيلاً رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوها و کسی چپنده را منع نکند از چیدن وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ و گردانیده شود بر ایشان بِأَيِّهِ مِنْ فَضِّهِ جامهای خورد از سیم و اَكْوَابٍ كَانَتْ و کوزههای بزرگ که باشد قَوَارِيرًا مانند آبگینها قَوَارِيرًا مِنْ فَضِّهِ آبگینهای سیم یعنی اوانی و اکواب از نقره باشد در صفائی آبگینه که از خارج داخل آنرا توان دید قَدَرُوهَا اندازه کرده باشند ساقیان آن ظروفها را فراخور سیرابی بهشتیان تقدیراً اندازه کردنی یعنی هر کس را فراخور حوصله او جامی دهند که بدان سیراب شود و در آن ظرف زیاده و نقصان نبود.

صفحه : ۱۳۲۲

وَ يُسْقَوْنَ - و آشامیده شوند فیها در بهشت كَأَسَا كَان - خمیری که باشد مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلاً آمیزش او زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب را بزنجبیل بهشت چه زنجبیل طرب آرند و لَذَّتْ بخشنده است عَيْنًا فِيهَا و آن زنجبیل چشمه ایست در بهشت تُسَمَّى سَلْسِيلاً نام نهاده شده بسلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا که بهشتی خواهد تواند برد و گفته اند آسان در حلق رود و زود بگوارد وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وَ طَوَافُ كُنْتُمْ بر آن ابرار

و نیکوکاران و ولدان «مُخَلَّدُونَ» پسران گوشوارواران یا جاوید مانده بر حال طفولیت إِذَا رَأَيْتَهُمْ چون بینی ایشان را ای بیننده حَسَبَتْهُمْ پنداری از صفای لون و درخشندگی چهره ایشانرا لَوْلَا مَنْشُوراً مروارید افشانده شده از صدف بمعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده است و در رونق و آبداری آن قصوری پیدا نشده وَ إِذَا رَأَيْتَ - و چون بنگری و نظر کنی ثُمَّ آنجا یعنی در بهشت رَأَيْتَ - نَعِيمًا به بینی نعمتها که در وصف نگنجد وَ مُلْكًا كَبِيرًا و ملکی بزرگ که زوال بدو راه نیابد و در خبر آمده که فروتر کسی از اهل بهشت که نظر کند در ملک خود هزار ساله راه بیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتدای آنرا ملاحظه می نماید و بقولی ملک کبیر نفاذ مشیت ست که هر چه خواهد میسر گردد یا ایستادن ملائکه بوقت در آمدن بدیشان و در فصول آورده که نعیم راحت اشباح است و ملک کبیر لذت ارواح نعیم ملاحظه دارست و ملک کبیر مشاهده دیدار و دار بیدار هیچ کار نیاید الجارتم الدار بیت - ایها الاخوان تا چند انتظار آن نگار زاهدان فردوس میجویند و ما دیدار یار عالیهم زبر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان ثياب مُسْنَدَسٍ جامهای دیبا نازک خُضْرٌ سبز است وَ إِسْتَبْرَقٌ و دیبای محکم سفته وَ حُلُوءٌ و پیرایه بسته شوند اَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ بدستوانها از نقره و اینکه مخالف آن نیست که یحلون فیها من اساور من ذهب چه جمع و معاقبه ممکن است وَ سَيَقَاهُمْ و بیاشاماند ایشانرا رَبُّهُمْ پروردگار ایشان شَرَابًا طَهُورًا شرابی پاک از ادناس و ارجاس

یا پاک کننده از غل و غش و مقاتل رح گوید که طهور چشمه ایست بر در بهشت که هر که از آن بیاشامد در دل او حقد و حسد بلکه هیچ صفتی بد نماند و گفته اند پاک کننده دل از میل بما سوای الله تا التذاذ یابد بلقای او و باقی ماند ببقای او و البقاء فی اللقاء تمام العطاء بیاید دانست که جوی کوثر در بهشت خاصه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است و ذکر آن در سوره کوثر خواهد آمد انشاء الله تعالی و چهار جوی دیگر از آن متقیان است آب و شیر و خمر و غسل و شمه از آن در سوره محمد مرقوم شده است و دو چشمه از آن اهل خشیت است فیهما عینان تجریان و دو چشمه از آن اصحاب یمین است فیهما عینان نضاختان و اینکه چهار چشمه در سوره الرحمن جل ذکره آمده و دیگر شراب رحیق از آن ابرارست و چشمه تسنیم از آن مقربان و اینکه هر دو در سوره المطففین مذکور خواهد شد و دو چشمه از آن اهل بیتست کافور و زنجبیل که آنرا سلسبیل خوانند و شراب طهور نیز از آن ایشان است و محققان آنرا شراب شهود گویند که مرآت دل نوشنده را بلوامع انوار اسرار قدم روشن ساخته پذیرائی عکوس نقوش ازل و ابد گرداند و وقت و حال او را چنان صافی سازد که که مطلق اقدار اثنیت و شوائب غیریت در مشارع وحدت نماند و رنگ دوگانگی بیگانگی مبدل گردانیده جام و مدام را یک رنگ سازد بیت همه جام است و نیست گوئی می یا مدام

است و نیست گوئی جام و عارفی گفته است که فردا بزم نشینان دارالقرار ابرار را یک حبور و سرور خواهند نوشایند و شراب ظهور خواهند چسایند امروز باده نوشان خمخانه افضال را اینقدر از ان نصیبی تمام داده اند نظم از سقاهم ربهم بین جمله ابرار مست در جمالی لا یزالی هفت و پنج و چار مست تن چو سایه بر زمین جان پاک عاشقان در بهشت عدن تجری تحتها الانهار مست خود چه جای عاشقان کز جام توحید خدا کوه و صحرا و جبال و جمله اشجار مست پس ابرار را گویند.

صفحه : ۱۳۲۳

إِنَّ هَذَا بَدْرَسْتِي كَمَا أَنَّ كَرَامَتَهَا كَانَتْ هِيَ لَكُمْ مَرَّ شَمًا رَاجِئًا مَرَّ شَمًا رَاجِئًا كَرَدَارِ شَمًا وَ كَانَتْ سَعْيُكُمْ وَ هِيَ شَتَاتِنِ شَمًا فِي خَيْرٍ مَشْكُورًا مَسْنُونًا وَ لَاقَتْ مَكَافَاتٍ إِنَّا نَحْنُ بِبَدْرَسْتِي كَمَا مَا نَزَّلْنَا فَرُو فَرَسْتَادِيمَ عَلَيْكَ - الْقُرْآن - بِرُتُو قُرْآنَ رَا تَنْزِيلًا فَرُو فَرَسْتَادِنِي بِتَدْرِيجٍ سُوْرَهٗ بَعْدَ از سُوْرَهٗ وَ آيَتِي بِسَ آيَتِي بِرِ مَقْتَضَايَ حِكْمَتِ فَاصْبِرْ بِسَ صَبْرٍ كُنْ لِحُكْمِ رَبِّكَ بِحُكْمٍ بِرُورِدِ گَارِ خُودِ فِي رَآنِجَهٗ فَرْمُودَهٗ شُدِهٗ از تَبْلِيغِ رِسَالَتِي يَا بِرَايَ حُكْمٍ اَوْ بِنَصْرَتِي تُو وَ هَلَاكِ مَعَانِدَانِ تُو وَ لَا تُطِيعْ وَ فَرْمَانِ مَبْرٍ مِنْهُمْ از ايشان آثِمًا گَنَاهَكَارِي رَا تَرَا بَاثِمٌ خُواند چُون عَتَبَهٗ كِهٖ گَفْتِ از دَعْوَتِ خُودِ بَا زَايِسْتِ تَا دَخْتَرِ خُودِ رَا بِتُو دَهْمَ اَوْ كَفُورًا يَا نَاسِپَاسِي رَا كِهٖ تَرَا بِكْفَرِ دَعْوَتِ كُنْدِ چُون و لِيْدِ مَغْيِرَهٗ كِهٖ گَفْتِ بِدِينِ اَبَاءِ رَجُوعِ كُنْ تَا تَرَا تُوَانِگَرِ سَا زَمَ وَ اذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ - وَ يَادِ كُنْ بِرُورِدِ گَارِ خُودِ رَا بُكْرَةً بَامَدَادِ وَ اَصِيْلًا وَ شَبَانِگَا

یعنی پیوسته بذکر او مشغول باش و من - اللیل و در بعضی از شب فاسجد له مسجود کن مر او را یعنی نماز گزار بعضی گفته اند بکره وقت نماز بامدادست و اصیل متناول باشد وقت ظهر و عصر را و بعضی از شب مراد مغرب و عشاءست پس معنی چنین بود که بر پنج نماز مداومت نمای و سببچه و نماز گذار برای خدای کیلاً طویلاً شب دراز یعنی بتهجد اشتغال نمای این هؤلاء بدرستی که اینکه گروه یعنی کفار یحیون - العاجله دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را و یدرون - وراءهم و گذاشته اند یعنی انداخته اند از پس پشت خود یوماً ثقیلاً روز گران را که قیامت است که بدو نمیگروند و برای او عمل نمی کنند نحن مخلقناهم ما بیافریدیم ایشان را از آبی سست که آن نطفه است و شددنا و محکم کردیم اَسْرَهُم آفرینش ایشانرا یعنی مفاصل ایشانرا باعصاب بر هم بسته ایم و إذا شئنا و چون خواهیم یدلنا بدل کنیم ایشانرا أمثالهم بامثال ایشان در خلقت تبدیلماً بدل کردنی یعنی ایشانرا بمیرانیم و در نشاء ثانیه بمانند همین صورت و هیئات باز آریم یا ایشانرا ببریم و بدل کنیم بغیر ایشان از بندگان فرمان بردار این هذیه بدرستی که اینکه سوره تذکره پندی و موعظه است یا معامله اهل بیت رض در بذل و ایثار پند و عبرت است مؤمنان را تا بمثل آنها عمل کنند و از مثل اینکه چیزها بهره یابند فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ پس هر که خواهد فرا گیرد إلی رَبِّهِ بقرب آفریدگار خود سَبِيلاً راهی بخیر و طاعت که فرا گیرد.

صفحه : ۱۳۲۴

و ما تَشَاؤُن - و

نخواهید شما هیچ راهی إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خدای خواهد خواہش شما را إِنَّ اللَّهَ - كان - عَلِيمًا بدرستی که خدا هست دانا با استعداد و استحقاق هر کس حَكِيمًا صواب کار نخواهد هیچ چیز را مگر باقتضای حکمت خود يُدْخِلُ در آرد مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود بهدایت و توفیق یا در بهشت بفضل و کرم خود وَالظَّالِمِينَ - و ستم کاران یعنی مشرکان أَعَدَّ لَهُمْ آماده کرده است برای ایشان عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک دایم

سوره المرسلات

مَكِّيَّة وَ هِيَ خَمْسُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَ الْمُرْسَلَاتِ - سو گند بفرشتگان فرستاده شده عُرْفًا به نیکوئی یعنی بامر و نهی یا آیات قرآن که فرستاده شده بمحمد ص صلی الله علیه و سلم به نیکوئی یا بادهای وزیده شده پی در پی فَالْعَاصِيَاتِ - عَصَفًا پس سو گند بملائکه که سخت و زود روند سخت رفتنی در امتثال امر الهی یا احکام کلام که برندگان و محو کنندگان احکام اند یعنی ناسخ شرائع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی - وَ النَّاشِرَاتِ - و سو گند بفرشتگان که نشر کنند گانند شرائع و کتب یعنی ظاهر کنند نَشْرًا ظاهر کردنی یا آیتهای قرآن که اثار هدایت منتشر سازند برای خواص و عوام یا بادهای نرم جهنده جهت راحت جمعی فَالْفَارِقَاتِ - پس سو گند بملائکه که جدا کنند گانند مر حق و باطل را از یکدیگر فَرَقًا جدا کردنی یا آیات قرآن که جدا گردانند خیر را از شر یا ریاح که پراکنده سازند ابرها را فَالْمُلْقِيَاتِ - پس بفرشتگان که افگند گانند به پیغمبران ذِکْرًا وحی را یا

آیات کلام که القای ذکر حق کنند در میان عالمیان یا باده‌ها که سبب ذکر می‌شوند چه مشاهده هیوب ایشان موجب ذکر حق است و استدلال بدان بر قدرت وی و القای ذکر عذراً برای عذر محققان است أو نُذراً یا بجهت بیم کردن مبطلان و جواب قسم اینکه باشد که إِنَّمَا تُوعِدُونَ - جز اینکه نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان از آمدن قیامت و متعلقات آن لواقع هر آئینه بودنی است فَإِذَا النُّجُومُ مَسَّ أَنْغَاةَ سِتَارِ الْكَوْكَبِ مَسَّتْ مَحْوُ كَرْدَه شونند یعنی نور ایشان را ببرند وَإِذَا السَّمَاءُ أَنْغَاةَ كَرْدَه شونند مَسَّتْ مَحْوُ كَرْدَه شونند پراکنده گردد از اماکن خود.

صفحه : ۱۳۲۵

وَ إِذَا الرُّسُلُ مَسَّ أَنْغَاةَ سِتَارِ الْكَوْكَبِ مَسَّتْ مَحْوُ كَرْدَه شونند بمیقاتی که مقرر کرده شده در ان بگواهی دادن بر امتان خود پس گویند لِأَيِّ يَوْمٍ كَدَامَ رُوزِ أُجَلَّتْ واپس داشته شد اینکه چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب گوید که لِيَوْمِ الْفَصْلِ برای روزی جدا کردن که امروزست و جدا کردن میان مومن و کافر و مطیع و عاصی باشد در مکافات یا روز حکم کردن میان خلق و مَا أَدْرَاكَ - و چه چیز دانا کرد ترا یعنی تو چه دانی که مَا يَوْمِ الْفَصْلِ چیست روز فصل چه کنه آنرا نتوان دانست وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ وای آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ - مر آنان را که تکذیب آن روز کنند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ - آیا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم نوح علیه السلام و عاد و ثمود ثُمَّ نَتَّبِعُهُمْ

پس از پی در آریم بهلا-کت الآخِرین- پسینیان را که مانند ایشانند چون کفار مکه کَذَلِکَ- نَفَعِیلٌ مثل اینکه کار می کنیم بِالْمُجْرِمِین- بهمه گناهکاران وَیَلٌ «یَوْمَئِذٍ و مشقتی بسیار در آن روز لِلْمُکَذِّبِین- دروغ زنان را است که صفت دوزخ و شراره آن را باور ندارند أَلَمْ نَخْلُقْکُمْ آیَا نیافریدیم شما را مِنْ مَّاءٍ مَّهِینٍ از آبی خوار بی مقدار یعنی منی فَجَعَلْنَاهُ پس نگاه داشتیم آن آب را فِی قَرَارٍ مَّکِینٍ در قرارگاه استوار که رحم است إِلَى قَدَرٍ تا مقداری مَعْلُومٍ دانسته شده که زمان دلالت است فَقَدَرْنَا پس توانا بودیم بر آفرینش شما فَنِعْمَ- القَادِرُونَ- پس نیکو توانائیم ما وَیَلٌ «یَوْمَئِذٍ بزرگتر بلائی آنروز لِلْمُکَذِّبِین- مر باورندارندگان اینکه قدرت راست أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ- آیَا نگردانیدیم ما زمین را کِفَاتًا پوشنده و جمع کننده أَحیَاءٍ وَ أَمْوَاتًا مر زندگان و مردگان را یعنی احیا را بر روی خود وارد و اموات را بدرون خود دارد وَ جَعَلْنَا وَ بیافریدیم فِیْهَا در زمین رَوَاسِیَ- کوههای استوار پای بر جا شامخاتِ بلند و سر افراز وَ أَسْقَيْنَاکُمْ و بیاشامانیدیم شما را مَاءً فُرَاتًا آبی شیرین بسبب آفریدن عیون و منابع آن در زمین.

صفحه : ۱۳۲۶

وَیَلٌ «یَوْمَئِذٍ وادی جهنم در روز رستخیز لِلْمُکَذِّبِین- مر تکذیب کنندگان راست که به امثال اینکه نعمت اعتراف نکنند او مکذبان را در آن روز گویند انْطَلِقُوا بروید إِلَى مَا کُنْتُمْ بِهِ تَکْذِبُونَ- بسوی آن چه بودید که تکذیب آن می نمودید یعنی آتش دوزخ و عذاب آن را انْطَلِقُوا بروید إِلَى ظِلِّ بَسْوِی سایه ذی ثَلَاثِ شُعَبٍ خدائوند سه شاخ لَا ظَلِیلَ نه سایه خنک دادیم که درو راحت باشد وَلَا یُعْنِی

و دفع نکند از دوزخی *مِنَ اللَّهَبِ* از حرارت زبانه آتش چیزی را مراد سایه دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق می شود بشبها و هر شعبه بطرفی می رود و در معالم آورده که دخان از دوزخ بیرون آید و از سه شعبه منشعب گردد یکی نور و آن بر سر مومنان سایه افکند و یکی دخان و آن بر فرق منافقان متوقف گردد و یکی زبانه خالص و آن بالای کافران بایستد و در انوار آورده که هر سه شعب دخان جهنم باشد یکی بر فرق کافر قرار گیرد و یکی بر یمین وی و دیگری بر یسار وی و مؤدی بدین عذاب قوت و اهمه است در دماغ و غضبیه است بر یمین قلب شهویه بر یسار وی و هر که خواهد که فردا از آن آفات دخان که ظل من یحموم اشارت بدان است ایمن گردد امروز بنور عقل متمسک شده از تیرگی صفت بهیمی و سبعی باید گذشت نظم - ز تاریکی خشم و شهوت حذر کن که از دود آن چشم دل تیره گردد غضب چون در آید رود عقل بیرون هوا چون شود چیره جان خیره گردد *إِنَّهَا بَدْرَسْتِي* که دوزخ *تَرْمِي بِشَرَرٍ* می افکند در آن روز شراره ها که هر شراره *كَالْقَصْرِ* مانند کوشکی عظیم *كَأَنَّهُ* گویا که آن شرر *جَمَالَتْ* *صُفْرُ شْتَرَانِ* زرداند برنگ آتش دوزخ و بعضی گویند صفر بمعنی سود است و چون آتش دوزخ سیاه است شراره او نیز سیاه باشد و تشبیه شراره بقصر جهت عظمت است و بشتان زرد یا سیاه جهت لون و کثرت و تابع و اختلاط و سرعت حرکت

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ مَشَقَّتْ بِسِيَارِ آن رُوزِ لِلْمُكَذِّبِينَ - مَرِ دَرُوعِ گُویانِ راسِتِ کِه صِفَتِ دُوزخِ و شَرارِه آنرا باور نِدارنَد هِذا اِینکِه رُوزِ یُومٌ لَا یَنْطِقُونَ - رُوزِی اِست کِه کافرانِ سَخَن نِگویندِ یَعْنی دَر بَعْضی مَواقِفِ یا ناطِقِ نِشوند بِحِجَّتِ بَر خِداِی وَ لَا یُؤذَنُ لَهُمْ وَ دِستُوری نِدهنَد مَر اِیشان را فِی عِتْدِی رُون - تا عِذَر خِواهِی کِنند و عِذَر نِیز سِود نِدارد وَ یلٌ یَوْمَئِذٍ کَرِبٌ وَ اِندِوَه آن رُوزِ لِلْمُكَذِّبِينَ - مَر آنانِرا اِست کِه تِکذِیبِ کِنند مَر اِینکِه خِبرها را هِذا یُومٌ الفِصلِ اِینکِه رُوزِ جِدا کِرَدنِ اِست مِیانِ مِحقِ و مِبطَلِ جَمَعنا کُم جَمعِ کِرَدیم شِما را ای مِکذبانِ اِینکِه اِمتِ وَ الْأُولَیْنَ - و پِشِینیانِ را کِه تِکذِیبِ رِسلِ گِذِشتِه کِرَدند.

صفحه : ۱۳۲۷

فَإِنْ كَانِ - پَس اِگر هِست لَکُم کِیدٌ مَر شِما را کِیدی و حِیلِه چنانچِه دَر دِنیاست با مومنانِ بکارِ می بَر دِیدِ فَکِیدُونَ پَس پِشِ بَبرید با مَن تَقْرِیعِ اِست مَر اِیشانرا و اِظهارِ عِجزِ اِیشانِ یَعْنی حِیلِه بَخِداِی تَعالیِ پِشِ نِروَد بَمِکرِ دُوستانِ عِذابِ از خِودِ دَفَعِ نِتوانید کِرَد نِظَمِ بَمِکرِ و حِیلِه عِذابِ خِداِی رَد نِشود نِیازِ بایَد و اِخِلاصِ و نالِه سِحرِی تِوانِ خِریَدِ بِیکِ آه مِلِکِ هَر دُو جِهانِ ازین مِعامَلِه غافلِ مِشو کِه حِیفِ خِوری وَ یلٌ یَوْمَئِذٍ غَمٌ وَ غَضَبٌ آن رُوزِ لِلْمُكَذِّبِينَ - مَر مِکذبانِ را اِست کِه بِحِیلِه از عِذابِ نِرهَنَد اِنَّ الْمُنْتَقِينَ - بَدِرسِتی کِه پَرهیزِگارانِ از شِرِکِ و عِصیانِ فِی ظِلالِ دَر سایِه هایِ دَرخِتانِ بَهِشتِ باشنَد وَ عُیُونٍَ وَ بَر کِنارِ چِشمِهایِ آبِ رِوانِ وَ فِواکِه - و دَر مِیانِ مِیوها مِیَ اِیشتَهُونَ - از آنچِه آرزو کِنند و مِلائِکِه اِیشانِ را گُوینَد کُلُوا بِخِورید اِینکِه ثَمراتِ وَ اشْرَبُوا و بِیاشامید

از چه چیز می پرسند کافران عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ از خبر بزرگ یعنی قرآن الَّذِي هُمْ آن خبری که ایشان فِيهِ مُخْتَلِفُونَ در آن خبر اختلاف کنند گانند یعنی او را بسحر یا شعر یا کهنات نسبت میدهند و مختلق و مفتری و اساطیر میگویند و بقول بعضی نبأ عظیم نبوت آنحضرت است صلی الله علیه و سلم که میگویند آیا او پیغمبر است یا نبی و ساحرست یا شاعر یا مجنون و بعضی برانند که آن خبر بعث است و در آن مختلف بودند جمعی میگفتند که قیامت هست و بتان ما را شفاعت خواهند کرد هولاء شفاءنا عند الله و برخی آن را منکر مطلق بودند ان هی الا حیاتنا الدنیا و گروهی شک داشتند در وقوع آن بل هم فی شک منها کَلِمًا سَيَعْلَمُونَ - حقا که زود بدانند نزدیک روز قیامت یا نزدیک نزع که آنچه در آن اختلاف میکردند حق است ثُمَّ كَلِمًا سَيَعْلَمُونَ - پس حقا که زود بدانند در روز قیامت یا بوقت مرگ بطلان قول و خبث عقیده خود را أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا آیا ما نساخته ایم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود وَ الْجِبَالُ أَوْتَادًا و نگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین را تا بدانها استوار باشد تعالی به وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا و بیافریده ایم شما را از هرگونه نر و ماده تا نسل شما باقی بماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و گردانیدیم خواب شما را راحت بدنهای شما

یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه برآسایند و ماندگی از ایشان زایل شود وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا وَ سَاخْتَهُ اِيْمَ شَبِّ رَا پُوششِي تَا بظلمت خود همه چیزها را بپوشاند صاحب فتوحات قدس سره آورده است که شب لباس «اصحاب اللیل» است که ایشانرا از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت مکالمه یا محاضره یا مشاهده هر یک فراخور استعداد خود برخوردار یابند حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب پرده روندگان راه است و روز بازار بیداران سحرگاه است بیت اللیل للعاشقین ستر یا لیت اوقاتها تدموم چون در دل شب خیال او یار من است من بنده شبم که روز بازار من است وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا وَ گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا بتحصیل آن جستجوی کنند.

صفحه : ۱۳۲۹

وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ وَ بِنَا كَرْدَه اِيْم زبر سر شما سَبْعًا شِدَادًا هَفْت آسْمَان سَخْت یعنی محکم و استوار که درو فرجه و شکافی که نشانه خلل و زال باشد نیست وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَ هَاجًا وَ بیافریدیم در آسْمَان چِراغی افروخته و تابان یعنی آفتاب وَ أَنْزَلْنَا وَ فَرَسْتَادِيْمَ مِنْ - الْمُعْصِرَاتِ اِز ابرهای فشارنده باران مَاءً تُجَاجًا آبی ریزان لُنْخِرِجَ - بِه - تا بیرون آریم بدان حَبًّا آب دانه را که قوت را شاید چون گندم و جو وَ نَبَاتًا وَ رَسْتَنِي كَه علف را شاید چون کاه و گیاه و گفته اند بیرون آریم از دریا دانه در را و از زمین گیاه وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا وَ درختان بوستانهای در هم پیچیده یعنی بسیار و بیکدیگر نزدیک اِنْ - يَوْمَ - الْفَصْلِ - بَدْرَسْتِي

که روز حکم گزاری یعنی روز رستخیز کان - میقاتاً هست در حکم خدا وقتی مقرر برای محاسبه خلائیق و مجازات اعمال ایشان یوم - یُنْفَخُ فِي الصُّورِ روز که دمیده شود در صور نفخه ثانیه فَتَأْتُونَ - أَفْوَاجاً پس بیاید گروه گروه از قیرهای خود بعرصه گاه محشر امام ثعلبی رح آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم را از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من اول بر صفت بوزنگان و دوم بر هیأت خوکان و سوم نگونساران که ایشان را بر روی بدوزخ میکشند و چهارم نابینایان و پنجم کران و گنگان و ششم می خایند زبانهای خود را و آن بر سینهای ایشان افتاده باشد و ریم از دهنهای ایشان سیلان میکند و اهل محشر را از ان کراهیت باشد و هفتم دست و پای بریده باشند و هشتم از دارهای آتشین آویخته و نهم را نتنی تمام باشد بدتر از مردار و دهم را جبهای آتشین پوشانیده باشند و از قطران چفیده و بیوستهای ایشان اما بوزنگان سخن چینان باشند و خوکان حرامخوران و نگونساران خورندگان ربوا و کوران جورکنندگان در حکم و گنگان و کران آنها که باعمال خود معجب بوده اند - و زبان خائیدگان علما که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده است و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان بغیر حق و آویختگان از وار غمازان و سعایت کنندگان بسلاطین و حکام و آنها که نتن عظیم دارند متابعان شهوات و بازدارندگان حق خدای و پوشندگان لباس قطران اهل تکبر و نازش باشند وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ و شکافته شود آسمان در ان روز فَكَانَتْ أَبْوَاباً پس باشند از بسیاری شکافها

درها یعنی خداوند درها یا از کثرت فرجها گوئی که تمام او درست و سُبُورَاتِ الْجِبَالِ و رانده شود کوهها در هوا فَكَانَتْ سَرَاباً پس باشند مثل سراب یعنی نمائش کوه داشته باشد اما بسبب نفخه و تَشْتُّتِ جَزَا بِرِ حَقِيقَتِ جَبَلِيَه باقی نمانند اِنْ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً بدرستی که دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی همه را برو گذر باید کرد یا در کمین گاهی که زبانیه در وی مترصد ایستاده باشند برای تعذیب کافران و از ایشان نتوانند گریخت یا موضعی رصدی که خزنه دوزخ انتظار کفار میبرند و خزنه بهشت نگاهبانی مومنان میکنند تا بوقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس باشند و اینکه جهنم باشد.

صفحه : ۱۳۳۰ لِلطَّاعِينَ - مر کافران را که از حد گذشتگانند مآباً بازگشت یعنی آرام جای و قرار گاه لایثین - فِيهَا أَحْقَاباً درنگ کنندگان در آن روزگارهای دراز در معالم از مجاهد رح نقل میکند که اینکه احقاب که حق سبحانه ذکر کرده چهل و سه حقه است هر حقی هفتاد خریف و هر خریفی هفصد سال و هر سالی سه صد و شصت روز و هر روزی هزار سال باشد در موضح آورده است که مراد اینکه نیست که برای عذاب کافران تَعْيِينِ مَدَّتِ کرده باشند بلکه معنی آن است که هر حقی که میگردد عقب آن دیگر پی در پی می آید تا ابد الابد لا يَذُوقُونَ فِيهَا نَمِي چشند در دوزخ یعنی نمی یابند برداً خنکی هوا که بدان راحت یابند حرارت هوای دوزخ آن را از ایشان بازدارد و گفته اند برد خواب است یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند وَ

لا- شَرَاباً و نَمِي آشامند شرابی إِلَّا حَمِيماً مگر حميم و آن آبی است که چون نزدیک روی آرند گوشت روی در ان ریزد و چون بخورند امعا و احشا پاره پاره گردد وَ غَسَاقاً و ريم که از ريشهای ایشان سيلان کند يا اشکهای که از سر حسرت می بارند يا زمهرير که بدان معدّب گردند جزاء پاداش داده میشوند پاداشی وفاقاً موافق کردارهای خود إِنَّهُمْ کَانُوا بَدْرَسْتِي که ایشان بودند لَا يَرْجُونَ - که نمی ترسیدند حساباً از حساب آخرت يا امیدوار نبودند بثواب آن سرای وَ كَذَّبُوا و تکذيب می کردند بآياتنا بآيتهای ما که انبياء بر ایشان نمودند كَذَاباً تکذيب کردنى وَ كُلَّ شَيْءٍ و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصيت و غير آن أَحْصَيْنَاهُ شمردده ایم آنرا يعنى نگاه داشته ایم و نوشته ایم كِتَاباً نوشتنی و خواهیم گفت مشرکان را فَذُوقُوا پس بچشيد عذاب دوزخ فَلَنْ نَزِيدَكُمْ پس نمی افزائيم شما را همیشه إِلَّا عَذَاباً مگر عذابى بالای عذابى در خبر آمده که اينکه آيت سخت ترين آيات قرآن است مر دوزخيان را از روى وعيدِ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ - بدرستى که مر پرهيزگاران راست مَفَازاً رستگارى از عذاب يا جای فوز و فلاح که آن عَذَابِ و عَذَابِ و عَذَابِ باغهای است که درختان میوه دارد درختان انگور تخصيص جهت تفضيل است وَ كَوَاعِبِ - آتراًباً و ایشانراست دختران نار پستان همه همزاد در تفسير زاهدی آورده که زنان شانزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله خواهند بود و در اغلب تفاسير است که همه از اهل بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله باشند وَ كَأْساً دِهَاقاً و

مر ایشانرا است جامهای پر از شراب یا کاسهای پی در پی لا یسمعون فیها لغواً نمی شنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده و باطل و لا کذاباً و نه دروغی و گفته اند نشنوند در شرب خمر بهشت سخن عبث و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده و خلاف و جدال بسیار بود.

صفحه : ۱۳۳۱

جزاء جزا داده شود ایشان را جزا دادنی من ربک - از پروردگار تو بمقتضای وعده خود عطاءً حساباً عطا کرد ایشان را از فضل خویش عطای دانی و کافی یعنی بسنده یا بر حسب اعمال ایشان رب السماوات و الأرض آفریدگار آسمان و زمین و ما بینهم و آنچه میان ایشان است الرحمن بزرگ بخشایش لا یملکون مالک نباشند اهل آسمان و زمین منه خطاباً از خدای سخن گفتن یعنی قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر بدستوری یا بر آنکه خطاب کنند با خدای و اعتراض نمایند بثواب و عقاب او زیرا که همه مملوک اند مالک نتوانند بود یوم یقوم الروح روز که بایستد روح و الملائکة صفاً و بایستند فرشتگان صف زدگان و روح ملکی است موکل بر ارواح در معالم گفته که مخلوقی از او بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمام ملائکه با کثرت عدد و عظمت جسد صفی چند و و او در بزرگی برابر همه بود و در عین المعانی از ابن مسعود رضی الله عنه، روایت کرده که مقام روح آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار بار تسبیح میگوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و

گفته اند روح طائفه اند بشکل آدمیان و نه از ایشان فردا صفی بایستند و ملائکه صفی و گویند روح جبرئیل است علیه السلام که با فرشتگان صف برکشند لا یَتَكَلَّمُونَ - سخن نگویند در باب شفاعت إِلَّا مَنْ أَدِنَ - مگر کسیکه دستوری دهد له الرَّحْمَنُ - مر او را خدای تعالی که شفاعت کند مگر کسی را خدا اذن کند در شفاعت که او وَقَالَ - صَوَاباً و گفته باشد در دنیا کلمه توحید یعنی جز مومنان را شفاعت نکنند ذَلِكْ - الْيَوْمَ الْحَقُّ - آن روز روزی است بودنی که البته خواهد بود - فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ پس آنکس که خواهد فرا گیرد إِلَى رَبِّهِ مَا بَأْسَ سَوِي ثَوَابٍ پروردگار خود بازگشتنی بایمان و طاعت إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بَدْرَسْتِيكِهِ مَا بِيَمِ كَرَدِيمِ شما را و بترسانیدیم عَذَاباً قَرِيْباً از عذابی نزدیک که عذاب آخرت است و قرب او بجهت تَحَقُّقِ اوست يَوْمَ - يَنْظُرُ الْمَرْءُ روز که بنگرد آدمی مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ - در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی باز یابد کردارهای خود را از خیر و شر وَ يَقُولُ الْكَافِرُ و گوید ناگرویده در آن روز یا لَيْتَنِي اى كَاش که من كُنْتُ تُرَاباً بودمی خاك یعنی هرگز من باین صورت آفریده نشدمی یا امروز خاك بودمی و مرا زنده نکردندی و گفته اند بعد از حشر و حوش که ایشان را خاك سازند كافر اینکه تمنا کند و قولی آنست که مراد ازین كافر ابليس است و او آدم ع را عیب می کرد که از خاك آفریده شده خود را می ستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامت آدم ع و فرزندان مومن او مشاهده کند و

عذاب و شدت خود را ببیند آرزو برد که کاش که من از خاک بودمی و نسبت بآدم ع داشتمی ای درویش؟ اینکه همه دبدبه و طنطنه خاکیان را هست هیچ طبقه از طبقه مخلوقات را نیست مثنوی خاک را خوار و تیره دید ابلیس کرد انکارش آن حسود خسیس ماند غافل ز نور باطن او نشد آگاه از سر کامن او بهر گنجی که هست در دل خاک اینکه صدا داده اند در افلاک که بجز خاک نیست مظهر کل خاک شو خاک تا بروید گل.

صفحه : ۱۳۳۲

سوره النَّازِعَات

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ سِتَّةٌ وَ اَرْبَعُونَ آيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا - سَوْغَدٌ بَكَشَنَدِ الْكَانَ بَقُوْتٌ وَ شَدَتْ یَعْنِیْ مَلَائِكَةُ كِهْ جَانِهَیْ كَافِرَانَ بَسَخْتِ نَزَعُ كَنْدُ وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَ بَفْرَشْتِ كَانِ بِيْرُونَ بَرَنْدِ كَانِ اَرْوَاحُ مَوْمِنَانَ بِيْرُونَ بَرْدَنِیْ بَنْرَمِیْ وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا وَ بَمَلَائِكَةُ شَنَا كَنْدَةُ شَنَا كَرْدَنِیْ یَعْنِیْ اَمَدٌ وَ شَدَ نَمَائِنْدَةُ دَر رَفْتَنِ وَ شَتَا فْتَنِ دَر اَنْ چَنَا چِهْ اَهْلُ سَبَاحَتِ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا پَسْ بَفْرَشْتِ كَانِ پِیْشِ كِیْرِنْدَةُ بَر هَمِهْ پِیْشِ كَرَفْتَنِیْ دَر فَرْمَانَ بَرْدَارِیْ - فَالْمُدَبِّرَاتِ اَمْرًا پَسْ سَوْغَدٌ بَمَلَائِكَةُ كِهْ تَدْبِیْر كَنْدَةُ اَنْدُ كَارِ دَنْیَا رَا یَعْنِیْ جَبْرَیْلُ ع كِهْ مَوْكَلُ اسْتِ بَرِیَاحُ وَ جَنْوُدُ وَ اسْرَافِیْلُ كِهْ نَازِلُ اسْتِ بَا مَوْرِ اَقْضِیْهِ وَ اَقْدَارُ وَ مِیْكَائِیْلُ ع كِهْ قَسْمَتِ بَارَانَ وَ كِیَاحُ مَتَعَلَقُ بَدَوْسْتِ اَزْ عَزْرَائِیْلُ ع كِهْ قَابِضُ اَرْوَاحِ شَانَ اَوْسْتِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ وَ كَقْتُهُ اَنْدُ مَنْقَسَمُ نَجْمُ اَنْدُ كِهْ شَتَابَانَ مِیْرُونَ اَزْ مَشْرِقِ بَمَغْرَبِ وَ رُونَدَةُ اَزْ بَرَجِیْ بَرَجِیْ وَ سَبَاحَتِ مِیْكََنْدُ دَر فَلَکِ وَ بَرِ هَمْدِیْ كَرِ پِیْشِیْ مِیْ كِیْرِنْدُ دَر سِیْرِ وَ مَدْبِرَانْدُ اَمْرِیْرَا كِهْ بَدِیْشَانَ بَا زَبَسْتَةُ اسْتِ بَا ذَنْ اللّٰهِ چُونِ اَخْتِلَافِ فِصْلُوْیَا اَسْبَانَ غَزَاتِ اَنْدُ كِهْ عَنَانَ

کشیده روند از دار اسلام و تسبیح نمایند در رفتن و سبقت کنند در صف جهاد و تدبیر یابد بدیشان کار فتح و ظفر بر دشمنان خدای تعالی یا نفوس فاضله که منتزع شوند از شهوات و نشاطکنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتفاع سیاحت نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده مکمل و مدبر امور ارشاد گردند و بر هر تقدیر جواب قسم آن ست که شما مبعوث و محاسب خواهید شد یوم - تَرْجَفُ الزَّاجِفَةُ یاد کن آن روزی را که بجنبند جنبنده یعنی بلرزد کوه و زمین از هیبت آن روز قال الله تعالی یوم ترجف الارض و الجبال و اینکه بوقت نفخه اولی بود که همه بلرزد و زندگان از هول بمیرند تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ از پی درآید او را از پس درآینده یعنی نفخه ثانیه که خلق بدان زنده شوند قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ دل‌های آن روز ترسان و لرزان بود أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ دیدهای خداوند دلها فرو خوابانیده باشند یَقُولُونَ - میگویند منکران بعث امروز در دنیا که أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ - آیا ما بازگردانیده شدگانیم فی الحافِرَةِ بحالت اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان هیات که داشتیم رد خواهند کرد إِذَا كُنَّا آيَا چون گردیم ما عِظَامًا نَخِرَةً استخوانهای کهنه و نزدیک بخاک شده ما را مبعوث گردانند.

صفحه : ۱۳۳۳

قَالُوا پس گفتند از روی استهزاء که اگر چنین باشد تِلْكَ - إِذَا كَرَّهَ خَاسِرَةٌ آن بازگشتن آنگاه بازگشتنی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بحشر پس با زیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه میفرماید که دشوار مگیرید امر قیامت را

فَأَنَّمَا هِيَ - پس جزین نیست که آن زَجْرَةٌ وَاِحِدَةٌ یک فریاد است یعنی یک دمیدن اسرافیل علیه السلام که همه خلایق بدان زنده شوند فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس انگاه ایشان در زیر زمین بوده باشند و گفته اند که ساهره نام زمین است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود و خدای تعالی آنرا گشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین ساهره را خدا بیافریند از نقره خام و طول و عرض آن جبل برابر زمین دنیا باشد هَلْ أَتَاكَ - حَدِيثٌ مُوسَى آیا نیامد بتو یعنی آمد سخن موسی کلیم الله تا تسلی دهی دل خود را بر تکذیب قوم و خیر فرمائی از وعده مومنان و وعید کافران إِذْ نَادَاهُ بِيَادِ كُنْ چون بخواند موسی ع را پروردگار او رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوىِ بُوادى پاکیزه یعنی طوى و آن نام وادىست یا بمعنی مرتین است یعنی دو بار پاکیزه شد یا دو بار ندا کرده شده که اذْهَبْ برو برسالتِ إِلَى فِرْعَوْنَ - بسوى فرعون إِنَّهُ طَغَى بَدْرستى که او از حد درگذشته است در تَكْبَرٍ فَقُلْ هَيْلٌ لِمَكَ - پس بگو مر او را که ای طاغى هیچ است مر ترا میلی و رغبتى إِلَى أَنْ تَزَكَّى بسوى آنکه پاک شوى از کفر و عصیان وَ أَهْدِيكَ - و هیچ میخواهى که راه نمایم ترا إِلَى رَبِّكَ - بشناخت آفریدگار تو فَتَخَشَى پس بترسى از عذاب او و حذر نمائى از سرکشى و نافرمانى موسی علیه السلام بحکم خدا نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد و او معجزه طلبید فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى پس بنمود او را موسی علیه السلام

معجزه بزرگتر که قلب عصا بود بَحِيَّةً فَكَذَّبَ - وَ عَصَى پس تکذیب کرد فرعون موسی علیه السلام را و عاصی شد در فرمان خدای یعنی چون دید که عصا ازدها شد گفت اینکه از نزدیک خدا نیست بلکه سحر موسی ع است ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعَى پس پشت بر موسی ع کرد یعنی روی ازو بگردانید می شتافت بابطال امر او و گفته اند بترسید از ازدها و پشت گردانیده میشتافت در گریختن فَحَشَرَ فَنَادَى پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ - اَنَا رَبُّكُمْ الْعَلِيِّ پس گفت منم پروردگار بزرگ تر شما یعنی اصنام که بر صورت من اند همه خدایانند و من از همه بزرگترام امام قشیری قدس سره در لطائف آورده که ابلیس اینکه سخن می شنید گفت مرا طاقت اینکه کلام نیست من دعوی انا خیر منه کردم بر آدم اینکه بلا بمن رسید او که چنین لافی میزند تا کار او بکجا رسد.

صفحه : ۱۳۳۴

فَأَخَذَهُ اللَّهُ پس فراگرفت او را خدای نکال - الْآخِرَةَ بِعَقُوبَتِ آخِرَتِ که سوختن است وَ الْأُولَى و بعداب دنیا که غرق شدن است یا بنکال دو کلمه او را مواخذه ساخت کلمه اول اینکه سخن است که انا ربکم الاعلی و کلمه آخری آنکه گفت ما علمت لکم من اله غیری و میان اینکه دو کلمه چهل سال بوده شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس سره فرمود که وقتی که مرا حال گرم شد بزیارت حسین منصور حلّاج رفتم چون مراقبه کردم روح او را در مقام اعالی یافتم از علین مناجات کردم که خدایا اینکه چه حال است که فرعون

انا ربکم الاعلیٰ گفت و منصور انا الحق هر دو یک دعوی کردند و روح حسین در علین ست و روان فرعون در سجین پس مرا ندا رسید که فرعون بخود بینی در افتاده همه خود را دید و ما را گم کرد و حسین ما را دید و خود را گم کرد پس در میان دعوی شان فرق بسیارست نظم گفت فرعونی انا الحق گشت پست گفت منصوری انا الحق پس برست اینکه انا را رحمت الله ای محب و ان انا را لعنت الله در عقب زان که آن سنگ سیاه بدوین عقیق آن عدو نور بود و اینکه عشیق آن انا هو بود از سرای فضول نه ز روی اتحاد از حلول *إِنْ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَىٰ بَدْرَسْتِي* که در گرفتن فرعون هر آئینه پندی است و اعتباری مر کسی را که از شان او آن باشد که بترسد تا از نافرمانی مجتنب شده سر بر خط امر نهد *أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا* آیا شما ای منکران بعث سخت تر و دشوارترید از روی آفرینش *أَمْ السَّمَاءُ بُنَاهَا* یا آسمان بآن عظمت بنا کرد آنرا بر زیر سر شما *رَفَعَ سَمَكُهَا* برداشت سقف آنرا یعنی مقدار ارتفاع آنرا از زمین بلند ساخت *فَسَوَّاهَا* پس آنرا راست کرد بی فتوری و بی قصوری *وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا* و تاریک گردانید شب آنرا *وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا* و بیرون آورد روز آنرا اضافه شب و روز بآسمان جهت آنست که حدوث آنرا سبب گردش اوست امام زاهد رحمه الله فرمود که روز و شب دنیا بآسمان پیدا کرد بسبب آفرینش آفتاب و ماه *بُرُو وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ* و

زمین را بعد از آفرینش آسمان دَحاها بگسترده و مبسوط گردانید جمهور علماء برانند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانهاست و گسترده او بعد از ان أَخْرَجَ مِنْهَا بیرون آورد از زمین گسترده ماءها آب او را بتفجیر ینابیع و عیون و مَرعاه و بیرون آورد گیاه زارها و چراگاههای او را وَ الْجِبَالِ - اَرساها و کوهها را محکم و پایدار ساخت و دحو زمین و اثبات کوهها و انفجار انهار و ظهور چراگاهها مَتَاعاً لَكُمْ از برای برخورداری است مر شما را وَ لِأَنْعَامِكُمْ و مر چهارپایان شما را فَإِذَا جَاءتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى پس چون بیاید بلیه بزرگتر باهول تر که از همه بلاهای رستخیز سخت تر باشد و آن ساعتی است که اهل دوزخ را بدوزخ رانند و اهل بهشت را به بهشت رسانند جواب اذا محذوف است تقدیرش آنکه واقع شود - آنچه واقع شود - صفحه :

۱۳۳۵

یوم - یَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ روز که یاد آرد انسان ما سَعَى آنچه سعی کرده باشد در عمل آن یعنی همه را نوشته بدست او دهند تا بخواند وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ و ظاهر گردانیده شود دوزخ لِمَنْ یَرَى مر کسی را که بیند یعنی آشکارا شود وجهی که هر که اهل رویت باشد بیند فَأَمَّا مَنْ طَغَى پس هر که از حد برده باشد و نگروریده وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و برگزیده زندگانی دنیا را یعنی سلوک سبیل آخرت فراموش کرده و کار او نساخته فَإِنَّ الْجَحِيمَ - هِيَ - الْمَأْوَى پس بدرستیکه دوزخ همین جای آرام او است وَ أَمَّا مَنْ خَافَ - و اما هر کس که ترسیده باشد مَقَامَ رَبِّهِ - از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی در موقف عتاب

و عرض وَ نَهَى النَّفْسَ - عَنِ الْهَوَى و بازداشته نفس خود را از آرزوی او یعنی از متمنای حرام و ناشائسته فَإِنِ الْجَنَّةَ هِيَ -
المأوی پس بدرستی که بهشت همان آرام جای اوست در فصول آورده که اینکه آیت در شان کسی است که قصد معصیتی
کند در خلوت و بران قادر بود و خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد و از ان عمل دست بازدارد نظم گر نفسی نفس
بفرمان تست در کفش آور که بهشت آن تست نفس کشد هر نفسی سوی پست هر که خلافش نفسی زد برست يَسْأَلُونَكَ -
می پرسند ترا ای محمد صلی الله علیه و سلم عَنِ السَّاعَةِ از روز رستخیز و میگویند أَيَّانَ - مُرْسَاهَا كِي باشد اقامت آن روز و در
چه زمان بیاید فِيمَ - أَنْتَ - مِنْ ذِكْرَاهَا در چه چیزی تو از یاد کردن آن عائشه رضی الله عنها فرمود که حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و سلم که وقت آن از خدای بپرسد حق سبحانه فرمود که تو از دانستن قیامت بر چه چیزی یعنی علم آن حق تو نیست
زینهار تا نپرسی إِلَى رَبِّكَ - مُتَّهَاهَا بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کس را خبر ندهد چه اطلاع بر آن خاصه
حضرت او است - إِنَّمَا أَنْتَ - مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا جز اینکه نیست که تو بیم کننده هر کرا بترسد از قیامت كَأَنَّهُمْ گویا که کفار
مَكَّةَ يَوْمَ - يَزُورُهَا روز که به بینند قیامت را که از آمدن آن می پرسند لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيرَةً درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر
شبانگاه روزی أَوْ ضُحَاهَا یا چاشت آن روز که عشیه آن مذکور شد

یعنی از هول آنروز مدّت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده اند در دنیا مگر چاشت گاهی یا شبانگاهی.

صفحه : ۱۳۳۶

سوره عبس

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ اثْنَتَانِ وَ اَرْبَعُونَ آيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - آورده اند که عبد الله بن ام مکتوم رضی الله عنه، به مجلس پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد و آنحضرت بدعوت صنایع قریش باسلام مشغول بود ابن ام مکتوم بجهت عمی که داشت آن حال را ندانست که نزد حضرت صلی الله علیه و سلم کسی نشسته است و با وی سخن میگوید قطع سخن کرده آنحضرت از قطع کلام ملول شده روی مبارک ترش کرد و ازو اعراض نمود جبرئیل علیه السلام آیت آورد که عَبَسَ - وَ تَوَلَّىٰ تَرَشَّكَ رُوِيْ خُوْدِ رَا وَ رُوِيْ بَگَرْدَانِيْدُ اَنْ جَاءَهُ ۙ الْاَعْمٰی بَا نَكَهَ اَمْدَ بَسُوِيْ اَوْ نَابِيْنَا يَعْنِيْ عَبْدِ اللّٰهِ ذَكَرَ اَعْمٰی اَشْعَارُ اسْتِ بَعْدَرَا اَوْ دَرِ قَطْعِ كَلَامٍ بَرَسِيْدِ اَنَامٍ عَلَيْهِ الصَّلٰوَةُ وَ السَّلَامُ وَ مَا يُدْرِیْكَ - لَعَلَّهٗ ۙ يَزِيْغِيْ وَ چِه چیز ترا دانا کرد شاید که ابن ام مکتوم پاک شود از آثام اَوْ يَدُّكَرُّ يَا پَنْدَ گِيْرِدَ فَتَنْفَعَهُ ۙ الذُّكْرٰی يَا پَنْدَ گِيْرِدَ پَسِ سُوْدَ دَارِدَا اَوْ رَا پَنْدَ دَادَنَ تُوْ اَمَّا مَنِ اسْتَعْنٰی اَمَّا اَنْكَسَ كَه تُوَانْگَرِيْ دَارِدَا يَعْنِيْ بِيْ نِيَازِيْ مِيْ كَنَدَا اَزِ اِيْمَانٍ فَاَنْتَ - لَهٗ ۙ تَصِيْدٰی پَسِ تُوْ بَرَايِ اَوْ رُوِيْ اَرِيْ يَعْنِيْ بَرُوْ اَقْبَالَ مِيْ كَنِيْ اَزِ بَهْرِ حَرَصٍ بَرِ اِيْمَانٍ اَوْرَدَنَا اَوْ وَ مَا عَلِيْكَ - اَلَّا يَزِيْغِيْ وَ نِيْسَتْ بَرِ تُوْ وَ زَرُوْ وَ بَالَ بَرِ اَنْ كَه اَنْ مَسْتَعْنٰی پَاكَ نَشُوْدَ بَا سَلَامٍ چِه بَرِ تُوْ بَلَاغٍ اسْتِ وَ بَسِ وَ اَمَّا

مَنْ جَاءَكَ - يَسْعَى و اما آنکه می آید بسوی تو می شتابد در طلب تعلیم یعنی ابن ام مکتوم وَ هُوَ يَخْشَى و او می ترسد از خدای یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو فَأَنْتَ - عَنْهُ تَلْهَى پس تو از او رو گردانیده بدیگران مشغول می شوی منقول است که چون جبرئیل علیه السلام اینکه آیت میخواند بشره مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم متغیر می شد در لباب آورده که یک ساعت نرگس دیده آن سرو جویبار رسالت صلی الله علیه و سلم بی آب و تاب شد بمثابه که میرفت و راه نمی دید و نزدیک بود که رنگ روی مبارکش دیوارهای مکه را مشرق سازد امام زاهد رح فرمود که سید عالم صلی الله علیه و سلم از عقب عبد الله رفت و او را باز گردانید و بمسجد باز آورد و ردای مبارک خود بگسترانید و ویرا بر ان نشانند و بعد از ان هرگاه که ویرا دیدی گرامی داشتی و گفتمی مرحبا بمن عاتبتی فیه ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه ساخت وقتی که بغزوه میرفت و بیاید دانست که اینکه صورت از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم خطا نبود چه بحکم اجتهاد اینکه عمل بجای آورد و کراهت او از سوی ادب ابن ام مکتوم بود که سخن بر وی قطع کرد و لیکن معذور بود بسبب عمی کَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ حَقًّا که اینکه آیات قرآنی پند است مر خلق را.

صفحه : ۱۳۳۷

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ پس هر که خواهد یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد و اینکه آیتها ثبت کرده شده است فِي ضِعْفٍ مُكْرَمٍ در صحیفه های

گرامی کرده شده نزد خدای مَرْفُوعَه برداشته شده و بلند قدر مُطَهَّرَه پاکیزه از همه عیبها بِأَيْدِي سَفَرَه در دست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخت کنند کِرَامِ بزرگان نزدیک خدایا کریمان و مهربانان که بر مومنان استغفار میکنند مر ایشان را بَرَزَه نیکان قُتِلَ - الْإِنْسَانُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و قول بعض آنست که مراد عتبه بن ابی لهب است که اوّل داماد پیغمبر بود و بآخر دختر آنحضرت ص را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم از هوی و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلّم او را نفرین کرد که اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ و اندک وقتی نگذشت که شیر سر او را بر کند درین باب حَسَّان بن ثابت رض قصیده دارد القصه حق سبحانه او را لعنت کرده می فرماید ما أَكْفَرَه مچه کافرترین خلق است هیچ نمی اندیشد که خدای تعالی مِنْ أَى شَىءٍ خَلَقَهُ ماز چه چیز بیافرید او را - مِنْ نُطْفَةٍ مِنْ نُطْفَةٍ از مقدار آب منی خَلَقَهُ مبیافرید او را فَقَدَّرَهُ پس اندازه او پدید کرد از اعضا و اشکال و هیات در بطن مادر ثُمَّ السَّبِيلَ - يَسْرَهُ مپس راه بیرون آمدن آسان کرد او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا برسد باجل ثُمَّ أَمَاتَهُ مپس بمیرانید او را بوقت انتهای عمر او فَأَقْبَرَهُ مپس بخاک درآورد او را تا همچون مردار بر سر راهها نیفکنند ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ مپس چون خواهد خدای زنده گرداند او را در وقت نشور همه بازبسته بمشیت اوست كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ محقا که نگزارد انسان و ادا نکرد آنچه خدای فرمود

او را یعنی کافر بعهد میثاق وفا ننمود و امر ایمان و طاعت را گردن نهاد و گفته اند مراد همه آدمیانند چه هرگز هیچ آدمی از ادای حقوق اوامر الهی کما ینبغی برون نیامده و نتواند قطعه بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر بدرگاه خدا آورد ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ إِلَىٰ طَعَامِهِ پس باید که نظر کند انسان بخوردنی خویش بچشم عبرت بیند که بچه وجه احداث کرده می شود أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا بِدْرَسْتِي که ما ریختیم آب را از ابر ریختنی ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا پس بشگافتیم زمین را شکافتنی فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا پس برویانیدیم در زمین دانه که قوت توان کرد چون حنطه و شعیر و امثال آن.

صفحه : ۱۳۳۸

وَ عِنْبًا وَ قَضَبًا وَ تَاكُ الْاَنْگُورِ وَ سِيْبٍ وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا وَ دَرْخَتِ زَيْتُونٍ وَ خَرْمَانِيَانٍ وَ حِدَائِقٍ - غُلْبًا وَ باغهای دیواربسته بزرگ درخت یعنی اشجار او متکاثف و بسیار وَ فَاكِهَةً وَ اَبًّا وَ مِيْوَاهَا تَرٍ وَ مِيْوَاهَا خَشْكٌ یا چراگاه اینکه همه کردیم مَتَاعًا لَكُمْ برای برخورداری شما وَ لِاَنْعَامِكُمْ وَ برای تمتع چهارپایان شما فَاِذَا جَاءَتِ الصَّاْحَةُ پس چون بیاید آواز کرکننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد مراد نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه به بیند احوال و شداید بسیار يَوْمَ يَفْعُرُ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ رُوزِ كِه بگريزد و مرد از برادر خود با وجود موانست و مهربانی وَ اُمُّهُ وَ از مادر خود با وجود كثرت حقوق كه اوراست وَ اَبِيهِ وَ از پدر خود با وجود وفور شفقت و عاطفت كه ازو دیده وَ

صَاحِبِيَّتِهِ وَ از زن خود با وجود آنکه مونس روزگار او بوده وَ بِنِيهِ وَ از فرزندان خود با خیال استظهار بدیشان لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَرُّهُ را از اهل قیامت يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ آن روزگاری است که مشغول میدارد او را از مهم دیگران و در باب مشغولی قیامت شیخ فرید الدین عطار قدس سره حکایتی منظوم دارد- نظم کشتی آورد در دریا شکست تخته زان جمله بر بالا نشست گربه و مواشی بر آن تخته بماند کارشان با یکدیگر پخته بماند نی ز گربه موش را روی گریز نی ز موش آن گربه را چنگال تیز هر دو شان از هول دریای عجب در تحیر بازمانده خشک لب در قیامت نیز اینکه غوغا بود یعنی آنجا نی تو و نی ما بود وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ رُويها باشد آن روز تابان و درخشان از نور ایمان ضاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ خندان و فرحناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه جنان وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيهَا غَبْرَةٌ وَ رُويها باشد آن روز پر از غبار و تیرگی از کفر و عناد و خیرگی تَرَهَقُهَا قَتْرَةٌ فرو گیرد آنرا تاریکی و سیاهی از انکار و عصیان أُولَئِكَ - آن گروه که روی سیاه گرفته و گردآلود دارند هُمْ الكَفَرَةُ الفَجْرَةُ ایشانند ناگرویدگان و دروغگویان و نابکاران و تبه کاران.

صفحه : ۱۳۳۹

سوره التکویر

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ تِسْعٌ وَ عَشْرُونَ - آیه - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - عبد الله بن عمر رضی الله عنه، از رسول خدا صلی الله علیه و سلم نقل کرده که هر که دوست دار آنکه بنگرد روز قیامت یعنی معاینه بیند احوال آن روز را پس باید

که بخواند إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - چون آفتاب در هم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بساط آفاق زایل گردد مراد آن است که بی نور شود وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ آنگاه که ستارگان تیره شوند وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَ آنگاه که کوهها از اماکن منقلع شده و رونده شوند در هوا چون هبا وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَ چون ناقهای ده ماه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است فرو گذاشته شود یعنی کسی را پروای رعی و مراعات او نماند وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ - و آنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند و بیکدیگر مختلط شده مستعدیان را مجال اضرار بیکدیگر نباشد وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَ آنگاه که دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا همه یک دریا شوند یا همه را خشک سازند یا گرم کننده بیفشانند و در فتوحات مذکور است که هرگاه عبد الله بن عمر رضی الله عنه، چون دریا را بدیدی گفتی یا بحرمتی تعود نارا وَ إِذَا وَ آن گاه که النُّفُوسُ مَزُوجَتْ وَ آنگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کسی را بامثال او رفیق سازند چون صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مومنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را با بدان وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ وَ آنگاه که دختران زنده در خاک کرده شده پرسیده شوند یعنی از کار وی قتله را سؤال کنند که بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ بکدام گناه کشته شده است عادت

اکثر عرب در جاهلیت آن بود که دختران را از خوف درویشی یا از جهت درویشی یا از جهت حقوق عار بدیشان زنده دفن کردند. حق سبحانه فرمود که از قتل او سؤال کنند قولى آنکه از او پرسند که چرا کشته شدی و فائده اینکه سؤال آنکه کودک جواب دهد که مرا بی جرمی کشته اند تا قاتل وی مخدول گردد- وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَ أَنْگَاهُ که نامهای اعمال که بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند بازگشاده شوند وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَ أَنْگَاهُ که آسمان برکنده شود و در هم پیچیده وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُيِّعَتْ وَ أَنْگَاهُ که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدا تافته شود بیشتر از پیشتر وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ وَ أَنْگَاهُ که بهشت نزدیک گردانیده شود بدوستان خدای.

صفحه : ۱۳۴۰ عِلْمَتِ نَفْسٍ «ما أَحْضَرَتْ بَدَانَهُ نَفْسِي أَنْجَحَ حَاضِرًا سَخِطَ بِأَعْمَالِهِ خَيْرٌ وَ شَرٌّ تَأْتِيهِ مِنْ دُونَ ذَلِكَ»
که مذکور شد شش بزمین دنیا و شش بزمین محشر مشاهده نکند نداند که چه کرده است و آنگاه که بداند به بیند که با هر خیری کرامتی و عطائی است و با هر شری ملامتی و عتابی است بر نیکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر بدی اندوه خورد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فائده ندهد نظم تو امروز فرصت غنیمت شمار که فردا ندامت نیاید بکار بکوش ای توانا که فرمان بری که در ناتوانی بسی غم خوری فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ پَسِ سَوَّغْتُمْ مِخْرَمَ بَسْتَارِ الْبَنَانِ شونده در روز الْجَوَارِ الْكُنَّسِ رَوْنَدگان در مغارب خویش که نهان

شوندگان در شعاع آفتاب در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی ۱

زحل و ۲

مشتری و ۳

مریخ و ۴

زهره و ۵

عطارد و خنوس ایشان رجوع است و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس گاو کوهیست و کنس آهو- وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ
سَوَّغْنَ بَشَبَ أَنْغَاةٍ كَمَا يَأْتِي وَهُوَ رَا تَارِيكَ كَرْدَانِدْ يَا بَازِ پَس رُود وَظَلَمْتِ زَايِلِ شُود وَ اِيْنِكِه كَلْمِه اَز اَضْدَادِ اسْتِ وَ
الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ - وَ سَوَّغْنَ بَشَبَ أَنْغَاةٍ كَمَا يَأْتِي وَهُوَ رَا تَارِيكَ كَرْدَانِدْ يَا بَازِ پَس رُود وَظَلَمْتِ زَايِلِ شُود وَ اِيْنِكِه كَلْمِه اَز اَضْدَادِ اسْتِ وَ
رَسُولٍ بِدَرَسْتِي كَمَا قَرَأَنَ هَرِ اَثِيْنِه خَوَانْدَن فَرَسْتَادِه اَوْسْتِ كَرِيْمٍ بَزْرُگَوَارِ نَزْدِ خُدَايِ يَعْْنِي جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَر تَبْيَانِ اَوْرَدِه
كَمَا مَرَادِ مُحَمَّدٍ اسْتِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِقَوْلِ اَوَّلِ ذِي قُوَّهِ صِفْتِ جِبْرِيْلَ عَ بَاشْدِ يَعْْنِي اَوْ خُدَاوَنْدِ قُوْتِ بُوْدِ دَر قَلْعِ مَوْتَفَكَاةٍ
وَ صِيْحِه ثَمُوْدِ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِيْنٍ نَزْدِيْكَ خُدَاوَنْدِ عَرْشِ بَا جَاهِ وَ مَنْزَلْتِ مُطَاعٍ فَرْمَانِ بَرْدِه شُدِه دَر مِيَانِ مَلَائِكِه يَعْْنِي هَر
چِه گوِيْدِ فَرْمَانِ بَرَنْدِ ثُمَّ اَمِيْنٍ دَر اَسْمَانِهَا بَا اَمَانْتِ دَر وَحِيْ گَزَارِيْ وَ اِگَر اَز رَسُوْلِ كَرِيْمِ مَرَادِ مُحَمَّدٍ بَاشْدِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ پَس اَوْ صَاْحِبِ قُوْتِ بُوْدِ دَر طَاعْتِ وَ نَزْدِيْكَ خُدَاوَنْدِ قَدْرِ وَ مَكَانْتِ اسْتِ وَ مُطَاعِ يَعْْنِي مَسْتَجَابِ الدَّعَوَاتِ اسْتِ وَ
اَمِيْنِ بَرِ اسْرَارِ غَيْبِ وَ مَا صَاْحِبِكُمْ بِمَجْنُوْنٍ وَ نَيْسْتِ صَاْحِبِ شَمَا يَعْْنِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ دِيَوَانِه چِنَانِچِه شَمَا گَمَانِ مِي
بَرِيْدِ وَ لَقَدْ رَاَهُ بِالْاُفُقِ الْمُبِيْنِ وَ بَدَرَسْتِي كَمَا دِيْدِ پِيْغَمْبِرِ صِ جِبْرِيْلَ رَا بِصُوْرْتِ اَصْلِيْ اَوْ بَاقِفِ

روشن یعنی مطلع آفتاب و ما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بَصِيرِينَ و نیست پیغمبر بر چیزهائی پوشیده و آنچه وحی بدو رسد بخیل که شما را تعلیم ندهد و از شما بیوشد و ما هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانِ رَجِيمٍ و نیست قرآن سخن دیو رانده بشهب فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ پس کجا میروید و از سخنی که بدان راستی و درستی است چرا ازو اعراض میکنید إِنْ هُوَ نِيسْتِ قُرْآنِ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد ص صلی الله علیه و سلم مگر شرف اهل عالم را.

صفحه : ۱۳۴۱

لِمَنْ شَاءَ بَدَل است از عالمیان یعنی قرآن موعظه است مر کسی را که خواهد مِنْكُمْ از شما أَنْ يَسْتَقِيمَ - آنکه مستقیم شود در راه خدای و پیروی حق کند در اسباب نزول آورده که جبرئیل علیه السلام اینکه آیت آورده ابو جهل بشنید و گفت چون اینکه کار ما راست و وابسته بخواش ما است اگر بخوایم مستقیم شویم و اگر نخواهیم نشویم آیت آمد که وَ مَا تَشَاؤُنَ - و نخواهید شما استقامت و هدایت إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای رَبُّ الْعَالَمِينَ - پروردگار عالمیان و مشیت شما را هیچ اثر نه شیخ ابو بکر واسطی قدس سره فرموده که ترا در همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت او و فرمان نبی مگر بفضل او و عاصی نشوی مگر بخذلان او پس توجه داری و بکدام فعل می نازی و حال آنکه ترا هیچ نیست شعر ز سر تا پا همه هیچیم در هیچ چه باشد سر بسر پیچیم در پیچ

سوره الانفطار

مکیه و هی تسع عشره آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ آنگاه که آسمان شکافته شود وَ إِذَا الْكُوٰكِبُ انتَثَرَتْ و آنگاه که کواکب فرو ریزد در تبیان آورده که کواکب بر مثال قنادیل معلقه از پیش طاق فلک بسلاسل نور آویخته اند و آن سلاسل بدست ملائکه است چو اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب بر زمین ریزند وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها روان کرده شوند یعنی از بعضی راه در بعضی کشاینده و همه یک دریا گردد وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاکها را بشورانند تا مدفونات وی از اموات و غیر آن ظاهر گردد مردگان زنده شوند عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ أَنۢبَچَه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی وَ اٰخِرَتْ و آنچه بازپس گذاشته از ترک عمل یا توبه و گفته اند داند هر تنی که چه کرده است با دل عمر و آخر عمر آنکه خطاب رسد بکافران که یا اَیُّهَا الْاِنۡسَانُ مَّا عَزَّكَ - ای آدمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر شدی بِرَبِّكَ - الْکَرِیْمِ بخداوند بزرگ خود گفته اند فریبنده او دشمنی مسلط بود باو یعنی شیطان یا جهل او یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیت در شان ابو الاشدین است که حضرت رسول الله را صلی الله علیه و سلم بیازرد و و عقوبتی بدو نرسید اینجا او را می گوید چه چیز ترا غزه گردانید تا از عذاب خدا ایمن شدی و او بامهال الهی

مغرور شده بود جمعی از علماء برانند که اینکه خطاب عام است همه آدمیان را معنی آنکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدا و دلیر گشتی در نافرمانی شیخ منصور عمار رح فرموده که اگر خدای از من اینکه سؤال کند گویم غزنی کرمک در معالم التنزیل آورده که اهل اشارت میگویند ایراد اسم کریم درین محل از همه اسماء گوئیا بجهت تلقین است بنده را تا گوید بنده که فریفته شدم بکریمی تو نظم چون تو دادی مژده لا تقنطوا من چرا ترسم ز عصیان و عتوا چون تو هر بشکسته را سازی درست پس خطاها بر امید عفو تست.

صفحه : ۱۳۴۲

اللّٰذِي خَلَقَكَ - آن خدای که بیافرید ترا و تو هیچ نبودی فَسَوَّاكَ - پس راست کرد اعضا و اجزای ترا فَعَدَلَكَ - پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و متمیز ساخت بخلقتی که مفارق خلقت ایشان است فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ - در هر صورتی که خواست ترکیب کرد ترا و در هم پیوست کلاً نیست چنانچه گمان می برید که قیامت نباشد بَلْ تُكذِّبُونَ - بلکه شما تکذیب میکنید بِالذِّينِ - روز جزا را از روی عناد وَ إِنِّ عَلَيْكُمْ و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار و گفتار شما لِحَافِظِينَ - هر آئینه نگاهبانانند از ملائکه كِرَامًا كَاتِبِينَ - بزرگان نزد خدا نویسندگان روزنامه افعال و اقوال شما را يَعْلَمُونَ - ما تَفَعَّلُونَ - میدانند آنچه می کنید از نیک و بد و از روی دانش می نویسند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ - بدرستی که نیکوکاران و فرمانبرداران هر آئینه در بهشت اند وَ إِنِّ الْفُجَارَ لَفِي جَحِيمٍ و بدرستی که

دروغ گویان و منکران حشر هر آئینه در دوزخ اند یَصَلَوْنَهَا یوم-الدِّینِ درآیند بدوزخ روز حساب یعنی روز قیامت و ما هُم عَنْهَا بِغَائِبِينَ و نیستند فجار از دوزخ گمشدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند و ما أدراک- ما یوم الدِّینِ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا ثم- ما أدراک- ما یوم الدِّینِ پس تو چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم شان آن روز است یعنی کهنه آنرا هر کسی درنیابد یوم- لا تَمْلِکُ روز که مالک نشود نفس هیهچ نفسی لِنَفْسٍ شَیْئاً برای هیهچ تنی چیزی را از منفعت یعنی هیهچکس نتواند که بقوّت و قدرت خود نفعی یا ضرری بکسی رساند و الأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و حکم و فرمان آن روز مر خدای را است شفاعت دهد آنرا خواهد در حق آن که خواهد به بهشت فرستد آنرا که خواهد و بدوزخ فرستد آنرا که خواهد.

صفحه : ۱۳۴۳

سوره المطففین

مکّیه و هی ست- و ثلاثون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتندی و چون حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله و سلامه از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شدند در اثنای طریق اینکه سوره نازل گشت که وای لِلْمُطَفِّفِینِ- وای مر کاهندگان را در کیل و وزن گویند مردی بود در مدینه که او را ابو جهینه گفتندی دو صاع داشت بیکی که بزرگ تر بودی بخزیدی و بیکی که خردتر بودی بفروختی حق سبحانه در شان او آیت بفرستاد و الدِّینِ- إِذَا اکتالوا آنانکه چون می ستانند به پیمانۀ علی

النَّاسِ از مردمان برای خود یَسْتَوْفُونَ - تمام می ستانند وَ إِذَا كَالُّوهُمْ و چون می پیمایند برای ایشان أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ - یا می سنجده حقوق ایشان را می کاهند و زیان بدیشان میرسانند در فصول سبعین آورده که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را بقعر دوزخ درآورده میان دو کوه آتش بنشانند و گویند کلهما و زنهما و آنرا می سنجد و می سوزد بیت تو کم دهی و بیش ستانی به کیل و وزن روزی بود که از کم و بیش خبر کنند أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ - آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروه که بیش ستان و کم فروش اند أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ - آنکه ایشان برانگیختگانند لِيَوْمٍ عَظِيمٍ - مر روز بزرگ را يَوْمٍ - يَقُومُ النَّاسُ - روزی که پیا ایستند مردمان لِرَبِّ الْعَالَمِينَ - مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنی از پای نه نشینند تا فرمان نرسد و آن در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سه صد سال ایستاده باشند و کسی را زهره سخن نباشد تا حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام شفاعت کنند و خلق را از مقام هیبت بموقف محاسبه آرند و اینکه شفاعت کبری باشد كَلَّمَا إِنَّ - كِتَابِ - الْفُجَّارِ حَقًّا که نامه اعمال کافران لَفِي سَجِّينٍ در سجین بود و آن صخره ایست مجوف زیر دوزخ پوشیده که جان کافران و نامه اعمال ایشان در آن بود از کعب الاحبار رضی الله عنه و مروی است که کتاب فاجران را باسماں برند از قبول آن ابا کند بزمین باز آرند قبول ننماید بزیر هفتم زمین برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر او است بنهند وَ مَا أَدْرَاكَ - مَا سَجِّينَ - و

چه دانی تو که چیست سجین یعنی جای باهول و هیبت است و کتاب فجار کتاب «مَرْقُوم» کتابی است نوشته و علامت کرده بعلا متیکه هر که بیند داند که در آن خبر نیست و یل «کلمه ایست جامع همه بدیها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت یَوْمِئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ - آن روز مر مکذبان را است الذین - یُکَذِّبُونَ - آنانکه تکذیب کرده اند یوم الذین - مر روز جزا را و باور نداشته اند.

صفحه : ۱۳۴۴

وَ مَا يُكَذِّبُ بِهِ وَ تَكْذِيبَ نَكْنَدَ آن روز جزا را إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ مَغْرَهر ستمکاری از حد در گذشته أَثِمٍ بزه کاری بیباک إِذَا تُتْلَى چون خوانده شود عَلَيْهِ آياتنا بر وی آیتهای کلام ما قال - أَساطيرُ الأُولین - گوید از فرط جهل و اعراض از حق که اینکه افسانه های پیشینیان است کلاً نه چنان است که میگوید بل ران - بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده است علی قلوبهم بر دلهای ایشان یا زنگار انکار بر آن نهاده ما كانوا یُکسِبُونَ - آنچه بودند که می کردند از آثام و معاصی یعنی بشامت سیئات دلهای ایشان زنگ خورده و بی حاصل شده و در خبر آمده است که هرگاه بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل وی پدید آید تا بجای رسد که همه دل او سیاه گردد کَلِمَا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ حَقًّا که ایشان از کرامت و رحمت و اصح آنست که از دیدار آفریدگار خود یَوْمِئِذٍ آن روز لَمَحْجُوبُونَ - در پرده شدگان باشند یعنی از ان ممنوع و مهجور و محروم و محجوب شوند از امام مالک رحمه الله معنی اینکه آیت پرسیدند فرمود که حق سبحانه محجوب سازد اعدای خود را تا دیدار وی

نه بیند و تجلی کند بر اولیای خود بلقay وی برسند امام شافعی رحمه الله فرمود که لمحجوبون در شان کفار وارد شده دلالت می کند بر آنکه مومنان را دولت دیدار خواهد بود و دوستان محجوب نخواهند شد که آنگاه میان دوست و دشمن فرق نماید قطعه گوئی به بهشت میهمانی است بی دیدن میزبان چه باشد چون دشمن و دوست را حجاب است پس فرق در ان میان چه باشد ثمَّ إِنَّهُمْ پس بدرستی که تکذیب کنندگان لَصَالُوا الْجَحِيمِ در آیند گانند بدوزخ ثمَّ يُقَالُ پس گفته شود یعنی زبانی ایشان را گویند هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ اِينکه عذاب آن عذابی است که بودید شما که بدان تُكذَّبُونَ - تکذیب میگردید كَلَّا اِنْ كِتَابِ - الأبرارِ حقا بدرستی که کتاب اعمال نیکوکاران لَفِي عَلِيَّينَ - در علین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش و گویند آن قائمه یمنی بود از عرش و گفته اند سدره المنتهی است وَ مَا اَدْرَاكُ - و چه چیز دانا ساخت ترا تا بدانی که ما عَلِيَّونَ - چه چیزست علیون یعنی محلی است بلند و مکانت و کتاب ابرار كِتَابِ مَرْقُومٍ - کتابی است مسطور و موسوم بعلامتی که هر که مشاهده کند داند که درو همه خیر است يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ - حاضر می شوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علین اند یعنی باستقبال آن می روند و نگاه میدارند و روز قیامت بدان گواهی خواهند داد اِنْ الأبرارَ لَفِي نَعِيمٍ بدرستی که نیکان و پاکان در بهشت اند.

صفحه : ۱۳۴۵

عَلَى الأرائِكِ يَنْظُرُونَ - بر تختهایی آراسته می نگرند بانیا بچیزیکه از ان شادمان و فرحناك میگردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاهده می نمایند تعرف مَفِي

وَجُوهِهِمْ بَشْناسِي تَوَاي نَكْرَنَدَه دَر رَوِيهَائِ ايشان نَضْرَه النَّعِيمِ تازگی نعمتهای بهشت و طراوت لذتهای آن يُسَقُونَ - آشامیده میشوند یعنی بدیشان می آشامانند مِنْ رَحِيقٍ از شراب خالص سفید خوشبوی مَخْتُومٍ مهر کرده آنیه او خِتَامُهُ مِسْكَ مهر او بجای گل مشک است و گفته اند ختم آشامیدن او پرائحه مشک است و مهر بجهت آن کننده تا دست کسی بدان نرسد و ابرار خود مهر آن بردارند وَ فِي ذَلِكِ - و درین شراب فَلَيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ - باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عملی بجای آرند که سبب استحقاق شرب آن گردد وَ مِزَاجُهُ - و آمیختگی رَحِيقٍ مِنْ تَسْنِيمٍ از آب چشمه که تسنیم است در تبیان از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که تسنیم اسم آبی است که از تحت عرش به بهشت میریزد و آن اشرف اشربه بهشت است عَيْنًا يَشْرَبُ مِچشمه که می آشامند بِهَا الْمُقَرَّبُونَ - از آن چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت یعنی ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج بابرار میدهند صاحب انوار فرموده که چون مقربان مشغول بما سوی نشده اند یعنی به محبت غیر محبت حق را نیامیخته اند شراب ایشان صرف است و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج بشراب دیگر باشد بیت: - ما شراب عیش میخواهیم بی دردی غم صاف نوشان دیگراند - و دردنوشان دیگراند در بحر الحقایق آورده که رَحِيقٍ اشارت است بشراب خالص از کدورت خمار کونین و اوانی مختومه وی قلوب اولیا و اصفیاء اند که ختام او مسک محبت است و تسنیم اعلی مراتب محبت است یعنی محبت ذاتیه و مقربان اهل فنا فی الله و بقا بالله اند و تا کسی بر بساط قرب در مجلس

انس و ریاض قدس از دست ساقی رضا جرعه ازین شراب ناب بچشد بوی از سرّ اینکه سخنان بمشام جان وی نرسد بیت:-
 سرمایه ذوق دو جهان مستی عشق است آنها که ازین می نچشیدند چه دانند آورده اند که صناید قریش هرگاه فقرای صحابه
 رض را چون عمار و خباب و صهیب و بلال و امثال ایشان رضی الله عنهم بدیدندی بایشان سخریه و استهزا کردند آیت
 آمد که **إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا** بدرستی که آنانکه شرک آورده اند **كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا** هستند از آنانکه گرویده اند **يُضْحَكُونَ**
 می خندند **وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ** و چون بگذرند بمؤمنان **يَتَغَامَزُونَ** غمزه می کنند بچشمها یعنی اشارتهای نمایند بجهت استهزاء و در
 کشف آورده که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه با نفری از مسلمانان می گذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم و
 ابرو اشارتها کرده طریق استهزاء پیش آوردند و نزد یاران خود رفته گفتند رأس رئیس ما امروز اصلع بود یعنی علی رضی الله
 عنه، بدین سخن بسیار می خندیدند هنوز علی رض به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و سلم نرسیده بود که اینکه آیتها فرود آمد
 که مجرمان و منافقان بر مؤمنان میخندند و بچشم و ابرو و غمزه می کنند.

صفحه : ۱۳۴۶

وَ إِذَا انْقَلَبُوا و چون بازمی گردند **إِلَىٰ أَهْلِهِمْ** بسوی کسان خود **انْقَلَبُوا فَكَيْهِنَ** باز میگردند شادمان و خرم بدانچه کرده اند **وَ**
إِذَا رَأَوْهُمْ و چون به بینند کافران و منافقان مر مؤمنان را **قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ** میگویند با یکدیگر بدرستی که اینکه گروه که متابع
 محمداند **لَضَالُّونَ** هر آئینه گمراهانند **وَ مَا أُرْسِلُوا** و حال آنکه فرو فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق **عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ** بر مؤمنان
 نگهبانان

که به بیند انسان ثواب و عقاب را- یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ - كَادِحٌ عِى آدَمَى بَدْرَسْتَى كَه تُو رَنَجِ كَشْنَدَه وَ سَعَى نَمَائِنْدَه إِلَى رَبِّكَ - كَدْحًا بَرَى جَزَى پُرُورْدْگَارِ خُودِ كَارِ كَرْدَنِى بَجْدِ وَ جَهْدِ فَمَلَأَقِيَهْ . پَس مَلَأَقَاتِ كُنْدَه عَمَلِ خُودَى يَعْنَى پَادَاشِ آنْرَا فَأَمَّا مَنْ أُوتَى - پَس آنْكَه دَادَه شُود كِتَابَهْ بِبِيْمِيْنَهْ نُوْشْتَه اَعْمَالِ او بَدَسْتِ رَاسْتِ او فَسُوفَ - يُحَاسَبُ . پَس زُودِ بُوْدِ كَه حَسَابِ كَرْدَه شُود حِسَابًا يَسْتَبِيْرًا حِسَابَى آسَانِ بَى مَنَاقِشَه وَ مَضَائِقَه وَ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ وَ بَازْ كَرْدَدِ بَسُوى كَسَانِ خُودِ يَعْنَى بَگَرُوه مَومِنَانِ يَازِ بَقِيْبِلَه خُودِ از اهلِ اسْلَامِ يَازِ بَزْنَانِ خُودِ از حُورِ الْعِيْنِ مَسْرُورًا شَادَمَانِ بَسَبَبِ آنْچَه يَافْتَه بَاشَد از خَيْرِ وَ كَرَامَتِ وَ أَمَّا مَنْ أُوتَى - وَ اَمَّا آنَانْكَه دَادَه شُود كِتَابَهْ مَورَاءَ ظَهْرِهِ نَامَه كَرْدَارِ او از پَسِ پِشْتِ او بَدَسْتِ چَپِ او وَ آنِ چَنَانِ بُوْدِ كَه دَسْتِ رَاسْتِ او رَا بَرِ كَرْدَنِ بِيْنْدَنْدِ وَ دَسْتِ چَپِ او رَا بَرِ پِشْتِ او وَ از ان نَامَه كَرْدَارِ او رَا دَرِ دَسْتِ وى نَهَنْدِ وَ چَنِيْنِ كَسِ فَسُوفَ - يَدْعُوهَا تُبُورًا زُودِ بَاشَد كَه بَخُوانَدِ يَعْنَى تَمَنَّا كُنْدِ هَلَاكَتِ رَا كُويَدِ وَا ثُبُورَاهِ وَ اِيْنْكَه كَلْمَه هَمِ طَلَبِ هَلَاكَتِ اسْتِ وَ يَصَلَى سَبْعِيْرًا وَ دَرِ آيْدِ بَآتَشَى اَفْرُوخْتَه إِنَّه مَكَانَ - فِى أَهْلِهِ مَسْرُورًا بَدْرَسْتَى كَه اِيْنْكَه كَسِ بُوْدَه اسْتِ دَرِ مِيَانِ كَسَانِ خُودِ دَرِ دُنْيَا شَادَمَانِ وَ نَازَانِ بَمَالِ دُنْيَاى فَاْنَى وَ جَاهِ نَاطَائِدَارِ إِنَّه مَطْنٌ - بَدْرَسْتَى كَه او كَمَانِ بَرْدَه اسْتِ أَنْ لَنْ يَحُورَ آنْكَه بَازْ نَكُرْدَدِ وَ بِيخْدَاى يَعْنَى او رَا بَعْثِ وَ حِشْرِ نَبُوْدِ بَلَى آرى او رَا بَازْ كَشْتِ خُواهد بُوْدِ إِنْ رَبَّه مَكَانَ - بَدْرَسْتَى كَه خُدَاى

اوست به بَصِيرَةً بَاطِنًا و اعمال او بينا پس او را فرو نخواهد گذاشت بلکه بمحشر خواهد آورد و جزا بسزا او برو خواهد رسانيد فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ پس سوگند ميخورم بشفق و آن حمرتي است که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب دیده شود و غيبيت آن علامت وقت عشا است بقول امام مالک و امام شافعي و امام احمد و صاحبين رح و بقول امام اعظم رح آن بياضي است که بر عقب آن حمرت بنمايد و جمعي برانند که آن بياض اصلا غائب نمي شود بلکه متردد است از افقي بافقي وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد يعني قسم بهر چه تاريخي شب آنرا فرو پوشد وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبۀ بدریت رسد.

صفحه : ۱۳۴۸

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ که هر آئینه شما برسيد و ملاقي شويد حالي را بعد از حالي که مطابق وي باشد در شدت مراد مرگ است و شدائد روز قيامت و موطن احوال آن که يکي بعد از ديگري دیده شود در تفسير زاهدي آورده است که مراد تحويل آدمي است از حالي بحالي يعني از نطفه بعلقه و از ان بمضغه و عظم و خلق آخر و جنين و وليد و رضيع و صبي و غلام و شاب و کهل و شيخ تا آخر احوال فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس چيست که آدميانرا که با وجود اينکه حال نمي گروند بخداي و برسول ص و بروز جزا وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ و چون خوانده ميشود بر ايشان قرآن لَا يَسْجُدُونَ

سجده نمی کنند برای تلاوت او و بعضی علما اینجا سجده کرده اند و جمعی در آخر سوره و ابو هریره رضی الله عنه اینجا سجده کردی و گفتی از پس ابو القاسم صلی الله علیه و سلم اینجا سجده کرده ام اینکه سجده سیزدهم است از سجدهات قرآن و صاحب فتوحات اینکه سجده را سجده جمع گفته که بعد از استماع قرآن است و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده ناکردن کفار نه از جهت قصور دلیل و انقطاع حجت است بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بَلْ كَانُوا كَافِرِينَ - تکذیب میکنند مر قرآن را و تدبر نمی نمایند در آیات آن وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ - و خدا داناتر است بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و بیوشند از کینه مؤمنان فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس خبر کن ایشانرا بعذاب الیم یعنی عذاب دردناک و ایراد بشارت برای تهکم است إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَكُنْ آيَاتِهِمْ سِجْدًا وَمِنْهَا يُرْكَعُونَ وَ كَرِهُوا السُّجُودَ إِذْ سَأَلُوا رَبَّهُمْ أَلَمْ يُخَلِّقْ لَهُمُ الْبَشَرَ وَالْجَانَّ إِذْ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ اللَّهُمَّ زُكْرًا وَمَعْلَمًا وَ لَعْنَةً عَلَى الْكَافِرِينَ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ - ایشانرا است مزدی غَيْرُ مَمْنُونٍ نَاكَاسْتَهُ وَ نَابَرِيدَهُ وَ مَن تَنَاهَاهُ

سوره البروج

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ اثْنَتَانِ وَعِشْرُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ سُوغْنَد بَآسْمَانِ كِه خَدَاوْنَد بَرَجَهَاسْت مَرَاد بَرَجِ اثْنَا عَشْرَسْت يَا مَنَازِلِ قَمَرِ يَا دَرَهَايِ سَمَاوَاتِ وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَ سُوغْنَد بَرُوزِ وَعَدَه دَادَه شَدَه يَعْنِي قِيَامَتِ وَ شَاهِدِ وَ سُوغْنَد بَغَوَاهِ كِه اللَّهُ اسْت هَمَه رَا مِي بِينَد وَ مِيدَانَد وَ مَشْهُودِ وَ سُوغْنَد بَغَوَاهِي دَادَه بَرُوه كِه بَنَدَه اسْت وَ بَقُولِ شَاهِدِ پِيغَمْبَرِ مَاسْت صَلِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ مَشْهُودِ امْتِ وَيِ اَنْدِ يَا

شاهد امت اوست و مشهود امم دیگران یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی و شاهد و مشهود باقوال دیگر یا حجر الاسود است و حجاج و یا عرفه و حضار آن مقام و یا روز نحر و ذبح کنندگان یا روز جمعه و نماز گذاران درو یا آدم ع و ذریت او یا عیسی علیه السلام و امت او یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان و بهر تقدیر جواب قسم اینست.

صفحه : ۱۳۴۹

قُتِلَ - هَلَكَ شدند و ملعون گشتند أصحاب الأُخْدُودِ خداوندان شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بودند از اصحاب ذو نواس یمنی و در زمان او ساحری بوده کاهن و مشعبه که مدار ملک ملک برو بودی چون بس شیخوخت رسید بعرض ملک رسانید که پیر شده ام ضعف کلی بقوای من راه یافته نظم دیده از هر شعاع تیره شود گوش وقت سماع خیره شود نه زبان را مجال گویائی نه تن خسته را توانائی صلاح در ان است که جوانی اصیل عاقل تیز فهم بمن سپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلفی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده افتاد و بر ان منوال که مدعا داشت پسری سپرد و ساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی که آن پسر بدیر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافته طریق رهبانیت را پسندیده و بدین راهب متدین شده خداپرست گشت و روزها بیبانه آنکه از ساحر تعلیم

میکرد بیامدی و با راهب صحبت داشتی تا مردی عاقل عامل کامل مستجاب الدعوات گشت روزی از نزد راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت قضا را اژدهائی بر سر راه آمده بود و سر راه مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند چون آن جوان پیش آمده اسم اعظم خوانده دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه برگرد و بمنزل خود باز رو اژدها برفت و خبر اینکه جوان در شهر افتاد وقتی دیگر شیری بر سر راه آمد و جوان سخنی در گوش وی گفت و او نیز از سر راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و بدعاء او مرادات همه حاصل میشد که تا حاجب ملک که نایبنا شده بود نزد وی آمده استدعاء دعا نمود جوان گفت اگر متابعت من کنی و سر مرا پوشیده داری چشم تو روشن سازم حاجب عهد کرد جوان او را کلمه شهادت تلقین فرمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد ذو نواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدا مرا صحت بخشید ملک گفت خدای تو کیست حاجب گفت الله الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیلہ گفت اینکه تلقین از که داری تا من هم بدو بگروم حاجب شغفی که بر اسلام ملک داشت قصه جوان در میان آورد ملک او را طلبیده بر عقیده او اطلاع یافت و چندانکه جد و جهد نمود جوان از دین برنگشت و حکم شد او را بدریا غرقه سازند جمعی ویرا بلب بحر بردند او

دعا کرد همه غرق شدند و او بسلامت بازگشت خبر بملک رسید گروهی را نامزد کرد تا او را بر سر کوهی بلند برند و به پایان بیندازند چون بسر کوه رسیدند دعا فرمود بادی برآمد و موکلان را از کوه درافکند و وی سالم بماند ملک حکم فرمود تا او را در آتش افکنند القصه دیگران بسوختند و او را ضرری نرسید پس او را از دار درآویختند و تیرباران کرد هیچ تیر بر وی کارگر نگردید جوان گفت ای ملک بگروید خدای را که اینکه همه آثار قدرت از وی مشاهده کردی بیت مبدع هر چیز که بودیش هست مخترع هر چه وجودیش هست ملک عناد ورزیده گفت نمیخواهم مگر قتل تو جوان گفت اگر مراد تو اینست تیری بر کمان نه بگو بنام خدای اینکه غلام و بیفکن تا بر من آید ملک چنان کرد تیر بر مقتل آمده جوان شربت شهادت نوشید و حضار آن مجلس جمیع یکبار گفتند آما برب هذا الغلام ملک در غضب شده فرمود تا چند جا زمین را کوک ها کردند و در هر کوکی آتش افروختند و بر کناره کوکها نشسته هر کرا می آوردندی می پرسیدندی اگر بخدا گرویده بودندی میسوختندی حق سبحانه ایشانرا گوید اصحاب الاخدود یعنی اصحاب حفرها و کوکهای در زمین النار ذات الوقود خداوندان آتش با همه یعنی افروخته بهیزم إذ هم علیها قعود چون ایشان بودند بر کناره آتش نشستگان و هم علی ما یفعلون و ملک و اصحاب او بر آنچه می کردند بالمؤمنین شهود بگرویدگان حاضران و مشاهده کنندگان بودند و ما نقموا منهم و انکار نکردند اصحاب اخدود از مومنان چیز را إلا

أَنْ يُؤْمِنُوا مَكَرَ أَنْكَه مِيكَرُويَدَنَد بِاللَّهِ الْعَزِيْزِ بِخَدَايْ غَلْبَه كَنَنَدَه كَه اَز عَذَابِ اَوْ بَايَد تَرَسِيْد الْحَمِيْدِ سْتُوْدَه كَه بِرَحْمَتِ اَوْ اَمِيْدُوَارِ بَايَد بُوْد.

صفحه : ۱۳۵۰ الَّذِي لَهُ أَنْخَدَاوَنَدِي كَه مَر اَوْرَاَسْت مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِاَدشَاهِيْ اَسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِهَا وَاللَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ وَ خَدَايْ بِرِ هَمَه چِيْزِهَا اَز اَفْعَالِ وَ اَقْوَالِ مَوْمِنِ وَ كَاْفِرِ گُوَاَه اَسْت اِنْ الَّذِيْنَ بِدَرَسْتِي كَه اَنَانَكَه فَتَنُوْا الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ دَر فَتْنَه اَفْكَنَدَنَد مَرْدَانِ وَ زَنَانِ گَرُوِيْدَه رَا يَعْنِيْ اِيْشَانِرَا عَذَابِ كَرْدَنَد بِاَتَشِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوْا پَسِ بَا زَنَگَشْتَنَد بِخَدَايْتَعَالِيْ وَ اَز كَفْرِ تُوْبَه نَكْرَدَنَد فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ پَسِ مَر اِيْشَانِرَاَسْت عَذَابِ دُوْزَخِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيْقِ وَ مَر اِيْشَانِرَا اَسْت عَذَابِ اَتَشِ سُوْزَانِ اَوْرَدَه اَنَد كَه هَمَانِ اَتَشِ سُوْزَانِ كَه اَز اَخْدُوْدِ يَعْنِيْ اَز كُوْكِ هَا كَه فَرُو بَرْدَه بُوْدَنَد اَرْتِفَاعِ گَرَفْتِ بِمَقْدَارِ چَهْلِ ذِرَاعِ وَ اِحَاطَه كَرْدِ بَدِيْشَانِ وَ هَمَه رَا بِسُوْخْتِ اِنْ الَّذِيْنَ اَمَّنُوْا بِدَرَسْتِي اَنَانَكَه گَرُوِيْدَه اَنَد وَ عَمِلُوْا وَ كَرْدَنَد الصَّالِحَاتِ كَارِهَايْ شَايَسْتَه لَهُمْ جَنَاتٌ تَجْرِيْ مَر اِيْشَانِرَاَسْت بُوَسْتَانِهَا كَه مِيْرُوْنَد مِّنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ اَز زِيْرِ اشْجَارِ اَنِ يَا مَسَاكِنِ اِيْشَانِ جُوِيْهَا ذَلِكُ الْفَوْزِ الْكَبِيْرِ اَنِ اَسْت رَسْتِگَارِيْ بَزْرُگِ كَه دُنْيَا وَ مَا فِيْهَا دَر جَنْبِ اَنِ خَرْدِ وَ مَخْتَصِرِ اَسْت اِنْ بَطَشِ رَبِّكَ بِدَرَسْتِي كَه گَرَفْتِنِ پَرُوْرْدِگَارِ تُو لَشَدِيْدٌ هَرِ اَثِيْنَه سَخْتِ اَسْت اَنْرَا كَه بَعْدَابِ كَفْرِ گَرَفْتِ هَرِگَزِ وِيْرَا نَجَاتِ نِيْسْتِ اِنَّهُ هُوَ يُبْدِيْ بِدَرَسْتِي كَه خَدَا اَوْ اَشْكَارِ كَنَدِ بَطَشِ خُوْدِ رَا بِرِ كَاْفِرَانِ دَرِ دُنْيَا وَ يُعِيْدُ وَ بَا زَگَرْدَانَدِ هَمَانِ رَا بِرِ اِيْشَانِ دَرِ اٰخِرْتِ وَ اِيْنَكَه نَشَانَه عَدَلِ اَسْت وَ هُوَ الْعَفُوْرُ الْوَدُوْدُ وَ اَوْسْتِ اَمْرَزَنَدَه اَنْرَا كَه

توبه کند و دوست دار مر آنرا که فرمان برد و اینکه علامت فضل است بعدل بگذارد و نابود سازد و بفضل بنوازد و افرازد بیت فضل او دل نواز غمخواران عدل او سینه سوز جباران ذُو العرشِ خداوند عرشِ یا مالکِ ملکِ المَجیدُ بزرگوار در ذات و صفاتِ فَعَالٍ لِمَا یُریدُ کننده آنچه خواهد هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ العُجُودِ آیا آمد بتو سخن لشکرها یعنی برای تسلی تو فرستادیم حدیث جنود کفر که بر انبیاء علیه السلام بیرون آمدند.

صفحه : ۱۳۵۱

فِرْعَوْنَ - وَ ثَمُودَ فرعون و قوم او و ثمود و قبیله ثمود آری اینکه سخنان منزل شد و منکران قبول نکردند بَلِ الذِّینَ - کَفَرُوا بلکه آنانکه نگرویدند فی تَکذِیبٍ در باور نداشتن آن اند این به وَ اللّٰهُ مِن ورائِهِم مَّحِیْطٌ و خدای از ورای ایشان عالم است بدیشان یعنی قدرت او بر ایشان مشتمل است و ازو فوت نتوانند شد و چنان نیست که ایشان گمان بردند در حق قرآن که سحر و شعر و کهانت است بَلِ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ بلکه او قرآن شریف و بزرگ است نوشته شد فی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ در لوح که محفوظ است از تغیر و تحریف در معالم آورده که لوح از یک دانه در سفید است طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوت است و او در کنار فرشته است بر یمین عرش و آن فرشته واقف آن نیست سبحان ذی العرش العظیم

سوره الطّارق

مَکِیَّهٌ وَ هِیَ سَبْعٌ عَشْرَه آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه صلی اللّٰهُ علیه و سلّم نشستند بودند

با عم خود ابو طالب ناگاه ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم از وی ظاهر شد ابو طالب بترسید و گفت اینکه چه چیز است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که اینکه ستاره است که دیوان را از آسمان میراند و نشانه ایست از قدرت الهی فی الحال جبرائیل علیه السلام نازل شد بدین سوره وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ سَوَّگند بحق آسمان و کواکب پیدا شونده شب و ما أدراک - مَا الطَّارِقِ - و چه چیز ترا دانا کرد تا بدانی که چیست طَارِقِ النَّجْمِ الثَّاقِبِ - ستاره درخشنده فروزان چون شعله آتش جواب قسم چیست إِنْ كُئِلَ نَفْسٍ نِيسْتِ هِيْجِ نَفْسِي لَمَّا عَلِيْهَا حَافِظُ الْاَلَا كه برو رقيب است نگهبان كه قول و عمل او را نگاه میدارد و احصا می نماید فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ - پس باید كه نظر كند آدمی یعنی كسیكه منكر بعث و حشر است باید كه در نگرده كه در اصل ایجاد مِمَّ خُلِقَ - از چه چیز آفریده شده خُلِقَ - مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ مَخْلُوقٍ كَشْتَهْ از آبی ریخته شده در رحم يَخْرُجُ آبِيْكه بیرون می آید مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ - از میان پشت مردان وَ التَّرَائِبِ - و استخوانهای سینه زنان إِنَّهُ عَلِي رَجِعَهُ - بدرستی كه خدای بازگردانیدن آن آب بصلبی كه از ان بیرون می آید - لَقَادِرٌ هَرَّ آئِيْنه توانا است یا بر بعث و اعاده ایشان بعد از موت قادرست.

صفحه : ۱۳۵۲

يَوْمَ - تَبْلَى السَّرَائِرُ روز كه آشكارا كرده شود نهانیها یعنی ظاهر كند مخفیات ضمائر را تا طيب از خبيث متميز گردد یا فرائض اعمال را عرض كنند چون روزه و غسل جنابت و وضو كه كسی بر

ان اطلاع ندارد آدمی بعمل او قادر بوده و نکرده یا پرده بردارند از کردارهای پنهان و رسوائی بران مترتب گردد بیت گز پرده ز روی کارها بردارند آن کیست که رسوای دو عالم نشود، و در آن وقت که پوشیدها پیدا شود فما له من قوه و لا ناصر پس نیست انسان را هیچ توانائی در نفس او تا از عذاب خود را بازدارد و نه یاری که بمددکاری او بلا مندفع و مرنفع گردد و السماء ذات الرجوع و سوگند با آسمان با رجعت یا باران با رجعت یعنی رجعت میکند از هر ذروه و بلندی بآن موضع که از آنجا حرکت کرده و الأرض ذات الصدع و بزمین با شکاف که از ان نبات و آب بیرون آید إنه لقول فصل بدرستی که قرآن هر آئینه سخنی است درست و راست یا جداکننده میان حق و باطل و ما هو بالهزل و نیست او بازی و باطل و فسوس و سخریه إنهم یکیدون - کیداً بدرستی که معاندان قریش مکر میکنند مکر کردنی در دار الندوه جهت پیغمبر من صلی الله علیه و سلم اینکه خبر سبق نزول است بر فعلی یعنی حق سبحانه خبر داده که کفار اینکه مکر خواهند کرد و اکید کیداً و جزا میدهم مکر ایشان را باستدراج جزای مناسب آن فمهل الکافرین - پس مهلت ده کافران را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان أمهلهم رؤیداً فرو گذار ایشانرا اندک زمان یعنی بزودی همه هلاک خواهند شد حکم امهال منسوخ است بآیت قتال -

سوره الاعلی

مکیه و هی تسع عشره آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى تنزیه کن نام پروردگار خود را که برترست از اتخاذ شریک در ان و اطلاق آن بر غیر حق سبحانه و گفته اند اسم صله است و معنی آنکه بپاکی بستای آفریدگار خود را و از هر صفتی که نشاید او را تنزیه کن یا بگوئی سبحان ربی الاعلی در خبرست که چون آیت نازل شد حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود اجعلوها فی سجودکم الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّى آن خدای که بیافرید همه چیزها را پس راست کرد خلق هر یک را بآنکه عطا فرمود آنچه آنرا در کار بود یا آدمی را بیافرید و راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدَى و آن خدای که تقدیر کرد روزیها را پس راه نمود بطریق اکتساب آن یا مقدر ساخت منافع را و هدایت بدان فرمود باستخراج آنها یا مقدر کرد مدت مکث مولود در رحم و او را راه نمود به بیرون آمدن وَ الَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعَى و آن خدائی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویانید چیزیرا که چهارپایان بچرند.

صفحه : ۱۳۵۳

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى پس ساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی او خشک پژمرده سیاه و تیره محققان از مضمون اینکه آیت فهم کرده اند که چراگاه متمتعان دنیا است گرچه اول تازه و سیراب و خرم نماید اما اندک وقتی را بسبب هیوب باد خزان حوادث تیره و بیطراوت خواهد بود قطعه اگرچه خرم و تازه است گلشن دنیا ولی به نکبت

باد خزان نمی آرزد بگرده خور و قرص قمر ز جای مرو که خوان چرخ بیکتای نان نمی آرزد آورده اند که چون جبرائیل علیه السلام بآیتی یا سوره از قرآن نازل شدی و بخواندی حضرت رسالت پناه علیه الصلوه و السلام همانرا خواندن آغاز فرمودی و هنوز جبرئیل علیه السلام بآخر نرسیده که آنحضرت ص از اوّل تلاوت کردی به سبب آنکه مبادا فراموش کند حق سبحانه آیت فرستاد که سَيُنقِرُكَ - زود باشد که بر تو خوانیم قرآن را یعنی جبرئیل ع بامر ما بر تو خواند فَلَا تَنْسَى پس تو فراموش نکنی آنرا از قوت حفظی که بر تو ارزانی داشته ایم با آنکه تو اُمّی تا حفظ اینکه همه سور و آیات بمثابه نشانه دیگر را باشد برسالت تو درین آیت بشارت است مر آنحضرت صلی الله علیه و سلّم را که هر چه بر تو خوانیم فراموش نخواهی کرد که جبرئیل بفرمان ما در درس تو خواهد بود چنانکه در اخبار آمده که بمه ماه رمضان مبارک در هر سالی نازل شدی و قرآن را با پیغمبر تلاوت نمودی و در سال آخر که آنحضرت صلی الله علیه و سلّم از دنیا رحلت فرمود دو نوبت آمد و قرآن را تلاوت کردند آنحضرت ص با صحابه رض و اهل خود فرمود که اجلم نزدیک است که درین ماه رمضان جبرئیل ع دو نوبت آمده و قرآن را ختم کردیم و هر سال یک نوبت نازل می شد همچنان بود که آنحضرت ص فرمود إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خدا خواهد که فراموش کنی بران وجه که تلاوت او منسوخ گردد و حق سبحانه از

صحف و صدور محو کند إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ بِدَرَسْتِي که خدای داند آشکارا از احوال خلق و ما یخفی و آنچه پنهان است از اطوار ایشان وَ نُیْسِرُكَ - لِیْسِرِی و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریق آسان در حفظ وحی یا راه نمائیم ترا بشریعت آسان فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعْتَ الذِّكْرَى پس پند ده بقرآن بدرستی که سود دارد پند دادن مومنان را و گفته اند اگر سود کند و اگر نکند یعنی تو پند دادن فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود و اگر نشود بیت من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال سید کَرُّ مَنْ یَخْشَى زود باشد که پند پذیرد کسی که بترسد از خدای وَ یَجْجِبُهَا الْأَشْقَى و پهلوی تهی کند از مواعظ بدبخت ترین یعنی کافر که از فاسق شقی تر است الَّذِی یَصَلِی النَّارَ الْكُبْرَى آنکه در آید بآتش بزرگتر یعنی در آتش در که جهنم که آتش آن از آتش درکات دیگر تیزتر و سوزنده تر است و در حدیث آمده که اینک آتش شما یعنی آتش دنیا جزوی است از هفتاد جزو آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی ست که جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عیسی علیه السلام باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گنهکاران امت مصطفی صلی الله علیه و سلم است ثُمَّ لَا یَمُوتُ فِیْهَا وَلَا یَحِیْی پس آن بدبخت ترین نمیرد در آن نار کبری تا بیاساید و نه زنده باشد زندگی که از آن راحت یابد - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى بدرستی که رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر و معصیت.

چشمه آبی بغایت گرم و گفته اند از آن روز که آتش آفریده شده اینکه آب را میجوشانند لیس لَهْم طَعَام نیست مر دوزخیان را خوردنی إِلَّا مَن ضَرِيعٍ مگر از ضریح و آن گیاهی است خارناک چون تر باشد عرب آنرا شبرق گویند و شتران و چهارپایان خورند و چون خشک شود ضریح خوانند و هیچ دابه گرد آن نگردد و در آخرت شجره ناریه بود بشکل آن آورده اند که ابو جهل چون اینکه آیت شنید گفت چه شد ضریح ما را فربه خواهد کرد چنانچه شتران ما را آیت آمد لا یُسْمِنُ وَلَا یُغْنِی مِنَ جُوعٍ فربه نمی کند ضریح دوزخ کسی را و دفع نمی کند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام یکی ازین دو امرست و هیچکدام دست نمی دهد و جوه یَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ رویها در آن روز تازه باشند اثر نعمت برو پیدا یعنی ارباب وجوه متنعم و فربه باشند.

صفحه : ۱۳۵۵

لِسَعِيهَا رَاضِيَةٌ مر عمل خود را پسندکننده یعنی پسندند کاریرا که کرده باشند و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آنرا بینند فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند قدر باشند لَا تَسْمَعُ نشنوند خداوند وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب فِيهَا لَا غِيَةَ در آن بهشت عالی سخن بیهوده کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ در آن بهشت چشمه روان بود که آب آن منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ در آن بهشت تختهای بلند برداشته بود اصل آن از زر مکمل بزرجد و درو یاقوت در معالم گفته که مرفوع باشد در هوا چون صاحبش خواهد که بر وی نشیند بر زمین فرود آید و چون

بر ان قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود رود و اُكواب مَوْضُوعَهُ و در ان جَنَّت کوزها بود بی دسته و لوله نهاده پیش بهشتیان و نَمَارِقِ مَصْفُوفَةٍ و بالشها نهاده بر همدیگر و زَرَابِی مَبْثُوثَهُ و فرشهای گسترده امام زاهد رح آورده که چون کَفَّار لفظ سرر مرفوعه شنیدند یا یکدیگر گفتند اینکه خود نشاید و اگر واقع است پس بلال و خباب و امثال ایشانرا کار افتاده بسی وقت باید تا بر بالای آن تخت بلند روند و بسی فرصت باید تا از ان بلندی فرود آیند آیت آمد أَفَلَا يَنْظُرُونَ - إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ آیا نمی نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی بآن همه بلندی و بزرگی برشته مسخر کودکی میشود تا برو برآید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند که خلقت شتران دال است بر کمال قدرت و حسن تدبیر و علم و حکمت خالق جل جلاله، چه بزرگ است بار گران برتابد و منقاد است همه را فرمان برد و قانع است از همه گیاهها بچرد و متحمل است در تشنگی شکیبائی ورزد بدین جهت است که بیابانی بی آب قطع کند و هر چه مطلوب است از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و رکوب همه ازو حاصل است پیر رومی قدس فرموده رباعی برخوان افلا ينظر تا قدرت ما بینی یکره بستر بنگر تا صنع خدا بینی در خارخوری قانع در بارکشی راضی اینکه وصف اگر جوئی در اهل صفا بینی در تبیان آورده که مخاطب عرب اند

اکثر ایشان اهل بادیه باشند و مال ایشان شتر است و هر طرف که می نگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند لا جرم بعد از ذکر شتر میفرماید وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ آيَا نَمِي نگرند بآسمان که بحکمت ما چگونه برداشته شده است بی ستونی وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ آيَا نَمِي کنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بزمین و مستحکم گشته وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ وَ آيَا نَمِي نگرند بزمین که چگونه پهن شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ پس پندگو ایشانرا بعد از نظر در دلائل قدرت جز اینکه نیست که تو پنددهنده هر کس را لست عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ نِيستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال اینکه آیت را نسخ کرده.

صفحه : ۱۳۵۶

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ لِيَكُنْ هَر كِه رُوى بگرداند بعد از تذکر و نگرود و حق را بپوشد فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ بس عذاب کند او را خدای بعداب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و اسر و قتل معذب بودند إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ بدرستی که بسوی ما است یعنی بجزای ما باز گشت ایشان ست ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس بتحقیق بر ما است حساب ایشان در محشر

سوره الفجر

مَكِّيهِ وَ هِي ثَلْثُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَ الْفَجْرِ سُوْغَنْد بَصِيح كِه وَ قْت مَنَاجَات دُوسْتَانِ اسْتِ يَا بِنْمَاز صَبِيح كِه آرَام جَان بِيْدَلَان بَآن سْت وَ بَقُولِي مَرَاد از صَبِيح رُوز اَوَّل مَحْرَم اسْت كِه سَال ازو مَنفَجْر شُود يَا اَوَّل ذِيحِجَه كِه لِيَالِي عَشْر مَقْتَرَن بَدُو اسْت

یا بامداد آدینه که حج مسکینان است یا صبح روز عرفه که وظائف دعا و نیاز حاجیان در آنست یا سفیده دم روز عید که روز قربان است یا اول صبح قیامت که روز دیوان دیناست و در تبیان گوید که اشارت است بانفجار آب از اصابع مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و گفته اند انفجار میاه از عیون و منابع یا انفجار ناقه از صخره صالح علیه السلام یا انفجار آب از حجر موسی علیه السلام یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک ندامت از دیده عاصیان و لَیالٍ عَشْرٍ و سوگند بده شب یعنی دهه ذی الحجه که عرفه در آن است یا دهه اوّل محرم که عاشورا از آن است یا دهه آخر رمضان که شب قدر تعبیه درو است یا دهه میانه شعبان که شب برات ازوست و الشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ و سوگند بجفت و طاق مراد از جفت تضاد اوصاف مخلوق است چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حیات و از وتر انفراد صفات الهی چون عزّ بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف و حیات بی موت یا شفع خلق اند که من کل شیء خلقنا زوجین و فرد خالق قل هو الله احد و بقول بعضی جفت و طاق عناصرند و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز صبح و شام

یا درجات جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجدین مکه و مدینه زادهما الله شرفا و مسجد اقصی یا جبلین صفا و مروه و بیت الحرام و اللیل إِذَا یَسِرَ و سوگند بشبانگاہ که بگذرد یعنی شب قدر و در عین المعانی گفته که شب مزدلفه و اصح آنست که عام گیرند هَلْ فِی ذَلِکَ - آیا هست درین سوگند که یاد کردم قَسَمٌ لِّذِی حِجْرِ سوگند پسندیده مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگندی است محقق و مؤکد و جوابش اینکه عذاب خواهیم کرد مکذبان را أَلَمْ تَرَ کَیْفَ - فَعَلَ - رَبُّکَ - آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار تو بَعَادٍ بِقَوْمِ عَادٍ إِرْمَ - یعنی ارم بن سام عاد اولی را و اینکه را عاد بن ارم می گفته اند و ارم نام جد ایشان است چه عاد پسر عوض بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح و گفته اند ارم نام بلده ایشان است و برین تقدیر مراد اهل ارم باشد پس عادیان را صفت میکند که ذاتِ الْعِمَادِ خداوند قامت‌های بزرگ یا اهل خیمها و خرگاهها.

صفحه : ۱۳۵۷

الَّتِی لَمْ یُخَلَقْ آن قبیله که آفریده نشد مثلها مانند ایشان در درازی قدر و بزرگی جسد فی البلاد در شهرها و اشهر آنست که ارم نام بلده عادیان است و ذات العمداد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بنائی بزرگ است چنان بنای که مثل او در همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتر گم

شده در صحرای عدن میگشت در بیابانی بشهری رسید که باره محکم داشت و حوالی آن قصور بسیار بود عبد الله بامید آنکه کسی را بیند و احوال شتر خود را پرسد بدر حصار آمد دری دید هر دو مصراعش مکلل بجواهر قیمتی و هیچکس را آنجا نیافت متحیر شد و چون بشهر درآمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره و فرشها بر همین و طیره بجای سنگ ریزه مرواریدهای آبدار ریخته و در حوالی هر قصری آبهایی روان بروی آن لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنه های آن از زر و برگها از زبرجد و شکوفه ها از سیم با خود گفت هذه الجنة التي وعد بها المتقون مصرعه اینکه چه منزل چه بهشت اینکه چه مقام است اینجا پس قدری از آن جواهر برداشت و بر پشت بسته بیمن بازآمد مردمان آن گوهر را در دست او بدیدند حمل بر یافتن گنجی کرده اینکه قصه در زبانهای مردم افتاد تا حدیکه حال او بمعاونیه رضی الله عنه که در آن وقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه رض ویرا طلبید و تمام حکایت از اول تا آخر استماع فرمود پس او را بر مجلس بنشانید و کعب الاحبار را طلبید و پرسید که در دنیا شهری هست که بنای او از زر و نقره باشد و درختان او مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه او را در قرآن یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد بیت شهری چو بهشت از نیکوئی چون قصر فلک بتازه روئی و آنرا

شداد بن عاد ساخته و او پادشاه عظیم قدر بوده و نهصد سال عمر داشته هر جا که در عالم زری و جوهری بود همه را جمع کرده و صد قهرمان هر یکی با هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم را ساختند و بسه صد سال باتمام رسید ده سال دیگر بتهیه راه اشتغال نمود امر او ملوک عالم را جمع کرد و از دار السلطنت خود بتماشای آن شهر متوجه شد یکشب راه میان روی و آن بنای مانده بود که حق سبحانه ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان زد و همه بمردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام در کتب سابق که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالا سرخ رنگ سبز چشم که بر روی او خالی بر گردن او علامتی باشد بطلب شتری بدانجا رسد و آنرا بیند پس بازنگریست و این قلابه را دید و گفت هو الله ذلك الرجل و ثمود الذين جابوا الصخر بالواد و دیگر چه کرد خدای تو بقوم ثمود آنانکه می بریدند کوهها را برای مأوای خود بوادی قری و فرعون ذی الأوتاد و چه کرد بفرعون خداوند ملک قوی و لشکرهای بسیار یا صاحب اوتاد که نزد او بدان بازمی کردند یا مردم را بطریق چهار میخ تعذیب می نمودند الذين طغوا فی البلاد آنان ازین سه گروه که بجهل و غوایت از حد بندگی در گذشتند در شهرها که حاکم بودند فاکثروا فیها الفساد پس بسیار گردانیدند در ان شهرها تباهی را که آن مخالفت بود با حق و ستمکاری بر خلق فصّب علیهم ربک سوط عذاب

پس بریخت بر ایشان آفریدگار تو نوعی عذاب چون عرب صرب تازیانه را سخت ترین عذابها میدانستند هر گونه از عذاب را نیز سوط میگفتند حق سبحانه بقانون کلام ایشان عذابهای خود را سوط گفت و گفته اند درین کلمه اشعارست بآنکه عذاب دنیا ایشان را به نسبت عذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است بضرب شمشیر زیرا که عذاب آخرت اشد و ابقى خواهد بود.

صفحه : ۱۳۵۸

إِنَّ رَبَّكَ بِالْمِرْصَادِ بَدْرَسْتِي كَمَا يُرِيدُ الْغَارُ تُو هَرِ آئِينَه خَدَاوَنَد كَظَرِ گَاهِ اسْت چنانچه فوت نشود چیزی از ان کس که در مرصاد نشسته و مترصد گذرندگان است همچنان هیچ چیز فوت نمی شود از حق سبحانه چه همان را می بیند و می شنود و هیچ برو پوشیده نیست بیت هم نهان داند و هم آنچه نهان تر باشد. يَعْلَمُ السِّرَّ وَ اخْفَى صِفْتِ حَضْرَتِ اَوْسْتِ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ ۖ پس اما آدمی را یعنی ابی بن خلف چون مبتلا کند مر او را پروردگار او یعنی آزمایش کند بتوانگری و نیکو حالی فَأَكْرَمَهُ ۖ وَ نَعَّمَهُ ۖ پس گرامی کندش بجاه اقتدار و نعمت دهدش و معیشت برو فراخ گرداند و بآسانی کار وی بسازد فَيَقُولُ ۖ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۖ پس گوید پروردگار من مرا بزرگ داشت و با من کرامتها فرمود وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ ۖ و اما چون او را بیازماید بدرویشی و سختی فَقَدَرَ عَلَيْهِ ۖ رِزْقَهُ ۖ پس تنگ سازد برو روزی او را فَيَقُولُ ۖ رَبِّي أَهَانَنِ ۖ پس گوید آفریدگار من خوار کرد مرا کافر کرامت خود را بتوانگری داند و اهانت خود را بدرویشی و اینکه از قصور نظر و قلت فهم است چه آسایش درویشی بیحد و آرام درویشان فزون از

عدست بیت ای دل اگر بدیده تحقیق بنگری درویشی اختیار کنی بر توانگری کلاً نه آن چنانست که گمان برده اند کافران بلکه کرامت بطاعت است و ذلت به معصیت ان اکرمکم عند الله اتقیکم و بدانید که من نه شما را بفقر و تنگدستی اهانت میکنم ییل لا- تُکْرِهُونَ- الیتیم- بل اهانت شما بدان است که گرامی نمی دارید یتیم را و نفقه نمی دهید ایشانرا و لا تَحَاضُّونَ- عَلٰی طَعَامِ الْمَسْكِينِ و تحریش نمی کنید یکدیگر را بر دادن طعام بدرویشی و تَأْكُلُونَ- التُّرَاثَ- و میخورید مال میراث را أَكَلًا لَمًّا و میخورید مال میراث را خوردن سخت و بسیار یعنی جمع میکنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمی دهید و بهره‌های ایشان را خود میخورید و تُجِبُّونَ- الْمَالَ- حُبًّا جَمًّا و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره کلاً إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا حقا که چون شکسته شود زمین شکستنی یعنی پاره پاره گردد وَ جَاءَ رَبُّكَ- و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود وَ الْمَلَكُ مَصْفًا مَصْفًا و بیایند فرشتگان بعرضه محشر صفی پس از صفی بحسب منازل و مراتب خود و در تفسیر امام ابو اللیث رحمه الله مذکورست که اهل هر آسمان علی حده صفی باشند.

صفحه : ۱۳۵۹

وَ جِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ- و آورده شود آن روز جهنم را در خبرست که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده می کشند و دوزخ از خشم کافران میجوشد و می خروشد تا بعرضات آرند و بر چپ عرش بدارند و در ان محل هیچ

ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت بزانو در آید و میگوید یا رب نفسی نفسی و حضرت ما علیه الصلوه و السلام میفرماید که یا رب امتی امتی و جهنم می گوید ما لی و ما لک یا محمد ص ترا با من و مرا با تو چه کار حق سبحانه مرا بر تو حرام گردانیده است - *يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ* آن روز یاد کند انسان گناهان خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قباحات اعمال خویش و *أَنَّى لَهُ الذُّكْرَى* و کجا باشد مر او را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی و چون بنده بیند که پند گرفتن سود نمیدارد از روی حسرت *يَقُولُ يَا لَيْتَنِي* گوید ای کاش که *قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي* پیش می فرستادم عمل خیری را برای زندگی من درین عالم *فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ* پس آنروز عذاب نکند کسی *عَذَابَهُ أَحَدٌ* مثل عذاب خدای هیچ یکی از مردمان و *لَا يُوثِقُ* وثاقه *أَحَدٌ* و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچکس مانند بند کردن خدای یعنی کسی قادر نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی را در ان روز زیرا که فرمان مر خدای را باشد و گوید خدای در دنیا نزدیک مرگ با مومن یا *أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ای نفس آرام گرفته بذکر من که شاکر بودی در نعمت و صابر بودی در محنت *ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ* بازگرد از دنیا بسوی موعد پروردگار خود را *راضِيَةً مَرْضِيَّةً* در حالتی که پسندکننده آنچه بتو داده اند پسندیده نزدیک خدای و چون

روز قیامت شود گوید فَادْخُلِي فِي عِبَادِي پس در آیی در زمره بندگان شایسته من وَ ادْخُلِي جَنَّتِي و در آیی به بهشت من مقصود ازو جنتها است با زمره مقربان و نزدیکان و خاصان حضرت من

سوره البلد

مَكِّيهِ وَ هِيَ عَشْرُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ سَوَّغًا مِيخورم بدین شهر یعنی مکه معظمه وَ أَنْتَ - حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَ حَالِ آنکه تو فرود آمده بدین شهر با آنکه مکه موضع امن و مثابه خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را بوی مقید ساخت بحلول حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم درو تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است قطعه ای کعبه را ز یمن قدوم تو صد شرف وی مرده را از مقدم پاک تو صد صفا بطحا ز نور طلعت تو یافته فروغ یثرب ز خاکپای تو با رونق و بها و گفته اند تو حلالی شهر مکه یعنی هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرام است یک ساعت بر تو حلال خواهد بود و اینکه وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در اینکه از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل.

صفحه : ۱۳۶۰ وَ الْإِيمِ وَ مَا وَلَدَ وَ سَوَّغًا مِيخورم بدین شهر یعنی مکه معظمه وَ أَنْتَ - حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَ حَالِ آنکه تو فرود آمده بدین شهر با آنکه مکه موضع امن و مثابه خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را بوی مقید ساخت بحلول حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم درو تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است قطعه ای کعبه را ز یمن قدوم تو صد شرف وی مرده را از مقدم پاک تو صد صفا بطحا ز نور طلعت تو یافته فروغ یثرب ز خاکپای تو با رونق و بها و گفته اند تو حلالی شهر مکه یعنی هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرام است یک ساعت بر تو حلال خواهد بود و اینکه وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در اینکه از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل.

یعنی آنچه بوقت ولادت و رضاع و فطام و معاش و حیات و مودت بدو میرسد یا خلق کرده ابو الاشدین را در غایت قوت و قوت او چنان بودی که ادیمی زیر پای نهادی و ده تناور او را بکشیدندی اویم پاره پاره شدی و از زیر پای او بیرون نیامدی و دعوی کردی که کسی را بر من دست رس نیست و پیوسته پیغمبر صلی الله علیه و سلم را جفا کردی حق سبحانه تعالی فرمود که **أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ** آیا می پندارد ابو الاشدین آنکه قادر نشود برو کسیکه ازو انتقام پیغمبر من بکشد **يَقُولُ أَهْلَكَ مَالًا لِيَدًا** میگوید که ضائع کردم در عداوت پیغمبر ص مال بسیار چه رشوت بمردم دادی تا پیغمبر صلی الله علیه و سلم را بیازارند **أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ** آیا می پندارد آنکه ندیده است او را یکی در وقت نفقه کردن او تا ازو سؤال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدا ویرا دیده و بر ان نفقه مجازات خواهد فرمود **أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ** آیا ندادیم ویرا دو چشم که بدان بیند **وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ** و زبانی که بدان سخن میگوید و دو لب که دهن او را می پوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت آدمی نماید **وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ** و نمودیم ویرا راه پستان تا بعد از ولادت در ان چفیده بشیر خوردن اشتغال نمود یا او را نمودیم راه حق و باطل با نزول کتاب و ارسال رسل **فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ** پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس

هوا عقبه مثلی است تشبیه کرد مجاهد را با نفس و شیطان برفتن کسیکه بتعجب و تکلیف بر عقبه بالا رود ملخص سخن آنست که چرا مالی که در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و سلم نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد بآنکه صرف کرد در راه حق و ما أدراک - مَا الْعَقَبَةُ وَ چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بر آن فَكْ رَقَبَهُ رها نیدن گردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن در ثمن مکاتب أو إطعام یا خورانیدن طعام فی یومِ ذی مَسْغَبِهِ در روز که با گرسنگی بود یعنی در وقتی که طعام بدشواری یابند او بخوراند یتیمًا ذَا مَقْرَبَةٍ یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد أو مَسْکِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو از فقر بر خاک نهاده باشد و اینکه کنایت است از احتیاج و تنگدستی و درماندگی و اینکه چنین کس عیال مند است یا وام دار یا بیماری بی خواستیار یا غریبی دور از دیار.

صفحه : ۱۳۶۱

ثُمَّ كَانِ - پس باشد اینکه آزادکننده یا طعام دهنده مِنْ - الدِّينِ - آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمان است وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبائی بر طاعت و یا از معصیت و یا در نصرت دین الهی بر انواع مشقت وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ وَ وصیت نموده اند ببخشایش و مهربانی بر بندگان خدای اُولَئِكَ - أصحابِ الْمِیْمَنَةِ آنگروه مومنان صابر مهربان اصحاب دست راست اند که از جانب یمین عرش به

بهشت روند یا خداوند یمن و برکت اند وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه نگر ویدند بنشانهای ما یعنی بدلائل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت هُم أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ایشان اصحاب دست چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شامت و نکبت اند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ بر ایشان است در دوزخ آتش پوشیده یعنی سر آن در که که در آنجا معذب باشند بطبق بیوشند و مضبوط سازند که نه روحی بدان در آید و نه دودی از آن بیرون آید

سوره الشمس

مَكِّيهِ وَ هِيَ خَمْسٌ عَشْرَةٌ آيَةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا سُوْغُنْدٌ بَأَفْتَابِ وَ تَابَشِ وى چون بلند گردد و بموضع چاشت رسد وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا وَ بَمَاهُ چون از پی رود آفتاب را یعنی پس از ان غروب کند در ليله الهلال یا طلوع او تالی غروب شمس باشد در ليله البدر وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَ سُوْغُنْدٌ بَرُوْزِ چون روشن کند زمین را یا بزدايد زنگك و تیرگی شب را وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَ بَشْبِ چون بیوشاند آفاق را یا خورشید را یعنی ضوء او را وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا وَ سُوْغُنْدٌ بَأَسْمَانِ وَ بَكْسِي که او را بنا کرده است وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَّاهَا وَ بَزْمِينِ وَ بَكْسِي که او را گسترده است وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا وَ سُوْغُنْدٌ بِنَفْسِ آدَمِ عليه السلام و کسیکه تسویه اعضای او فرموده است فَأَلْهَمَهَا پس الهام داده و اعلام نموده مر آن نفس را فُجُورَهَا دروغ و ناپاکی و بی باکی او وَ

تقواها و پرهیزگاری و نیکوکاری و فرمانبرداری او را یعنی بیان کرده و روشن ساخته و تعلیم داده جواب قسم چیست قد أفلح - من زکاهها بدرستی که رستگار شد هر که پاک کرد نفس خود را از ادناس رذائل و یا نشو و نما داد او را بانواع و اجناس فضائل.

صفحه : ۱۳۶۲

وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا و بدرستی که بی بهره ماند هر که گم کرد نفس خود را بفسق و جهالت یا گم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رض روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نزدیک تلاوت اینکه آیت فرمودی که اللهم ات نفسي تقویها و زکیها انت خیر من زکها و انت ولیها و مولها و محققان برانند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست هر گاه که نفس از شوائب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق بما سوی مصفا گردد بیت تا نفس مبرا از مناهی نشود دل آئینه نور الهی نشود كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا تَكْذِيبَ كَرَدْنِ قَبِيلِهِ ثَمُودَ بِسَبَبِ طَغْيَانِ خُودِ مَرِّ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا وَ قَتِي كِه بَرخاست بدبخت ترین آن قبیله که قذار بن سالف بود یا جمعی بعقر ناقه و قصد آن فقال - لَهُم رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ پس گفت مر ایشانرا فرستاده خدای یعنی صالح علی نبینا و علیه السلام ناقه الله و سقیها دست بدارید ناقه خدای را و گرد مگردید مشرب او را یعنی آبی که می آشامد در نوبت خود تا عذاب بشما فرود نیاید فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا پس تکذیب کردند صالح علیه السلام را

شد و برخی گفته اند صفت امیه بن خلف یا ابو جهل فرود آمد در کشف الاسرار آورده که در باره دو کس است یکی اتقی که پیش رو صدیقان است ازین امت یعنی ابو بکر صدیق رضی الله عنه و یکی اشقی که پیشوای زندیقان است از اهل ضلالت یعنی ابو جهل و در فاتحه سوره که به شب و روز قسم یاد میکند اشارت است بظلمت یکی و نورانیت دیگری یعنی در شب ضلالت کسی را آن گمراهی نبود که ابو جهل شقی را در روز دعوت هیچکس را آن نور هدایت ظاهر نشد که ابو بکر صدیق را رضی الله عنه مثنوی سر روشن دلان صدیق اعظم که شد اقلیم تصدیقش مسلم ز مهرش روز دین را روشنائی بدو اهل یقین را آشنائی سیه دل کی کند اینکه قول باور تفاوتهای دوران بین زوآور آورده اند که امیه بن خلف بلال رض را که بنده او بود بانواع آزارها عذاب میکرد تا از دین برگردد و هر زمان آتش ربّانی در باطن او افروخته تر بود بیت آنجا که منتهای کمال ارادت است هر چغد جور بیش محبت زیادت است روزی صدیق رضی الله عنه دید که امیه او را بر خاک گرم افکنده بود و سنگهای تفسیده بر سینه وی نهاده و او درین حال احد احد میگفت ابو بکر صدیق رضی الله عنه دل برو سوخت و گفت ای امیه وای بر تو اینکه دوست خدای را چند عذاب میکنی امیه گفت یا ابا بکر اگر دلت برو میسوزد او را از من بخر گفت بچند میفروشی گفت عوض

میکنم او را بنسطاس رومی و او غلامی بود از آن صدیق رضی الله عنه و ده هزار دینار از روی قیمت استعداد داشت و صدیق رضی الله عنه او را گفته بود که اگر ایمان آری آن مال که تو داری و در آن تجارت میکنی بتو بخشم نسطاس مسلمان نمی شد و دل صدیق رضی الله عنه از او ملول بود چون اینکه کلمه از امیه شنید غنیمت شمرده نسطاس را با تمام استعداد او را بداد و بلال رض را بستند و فی الحال بامید ثواب اخروی آزاد کرد و حق سبحانه تعالی اینکه سوره فرستاد و از سیرت صدیق رض خبر داد و فرمود که هر که مال را نفقه کرد و پاداش آن را تصدیق نمود فَسَيُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى پس زود باشد که آسانی دهیم ویرا برای طریقه نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی عملی که او را به بهشت رساند که یسر درو است وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى و اما کسیکه بخل کرد بمال خود یا بگفتن کلمه توحید و بی نیاز دید خود را از ثواب خدای و بدین سبب بموجبات آن رغبت ننمود وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که تدین است بدین اسلام یا وعده حق را باور نداشت فَسَيُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى پس مهیا گردانیم مر او را برای صفتی که مؤدی بدشواری و محنت بود یعنی کرداری که او را بدوزخ برد وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى و دفع نمی کند ازو عذاب را مال او که بدان بخل کرد چون بمیرد یا بسر درآید

یعنی بیفتند در قبر یا در قعر دوزخ **إِنَّمَا عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ بَدْرَسْتَىٰ** که بر ماست بیان کردن حق و باطل و وعد وعید **وَإِنَّمَا لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ** و بدرستی که ما راست آنسرای عقبه و اینکه سرای پیشین که دنیا است چون مالک هر دو ملک مائیم هر چه خواهیم عطا فرمائیم **فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ** بس بیم میکنیم شما را ای اهل مکه بآتشی که زبانه زند لا یصلاها **إِلَّا الْأَشْقَىٰ** نیاید درو و بطریق لزوم و دوام مگر بدبخت ترا یعنی امیه یا ابو جهل **الَّذِي كَذَّبَ** و **تَوَلَّىٰ** آن کسی که تکذیب کرد پیغمبر را در وی بگردانید از ایمان و طاعت.

صفحه : ۱۳۶۴

وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَىٰ و زود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزگارتر یعنی ابو بکر صدیق رضی الله عنه **الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ** آنکه میدهد مال خود را **يَتَزَكَّىٰ** میجوید بدان پاکی و نیکنامی کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمه ابو بکر رض که او را بخیرید و آزاد کرد حق سبحانه تعالی رد سخن ایشان را فرمود **وَ مَا لِأَحَدٍ** و نبود هیچکس را **عِنْدَهُ** نزد ابو بکر رض **مِن نِّعْمَةٍ** تجزی از نعمتی و منتی که مکافات کرده شود **إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ** لیکن اینکه کار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر و بزرگترست **وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ** و زود باشد که خوشنود گردد و برسد بشوایی که موعود اوست

سوره الضحی

مکیه و هی احدی عشره آیه **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** آورده اند که چند روز جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم

نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که خدای محمد ص او را فرو گذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه رد سخن ایشان را فرستاده وَ الضُّحَى سوگند بچاشت گاه که آفتاب در آن وقت ارتفاع یافته و نور وی متزاید گشته و گفته اند ضحی وقتی بود که خدای در آن وقت با موسی علی نبینا و علیه السلام سخن گفت و سحره فرعون در آن وقت خدای را سجده کردند و بقولی مراد رب الضحی است یا صلاه ضحی وَ اللَّیْلِ إِذَا سَجَى و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیاء را بظلمت ببوشد امام قشیری فرمود که قسم بشب معراج است صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراد از روز و شب کشف و حجاب است که نشانه نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال یا اشارت است بروشنی روی محمد صلی الله علیه و سلم و کنایت است از سیاهی موی وی بیت و الضحی رمزی ز روی هم چو ماه مصطفی است معنی و اللَّیْلِ گیسوئی سیاه مصطفی است حق سبحانه بدینها که مذکور شد قسم یاد میکند که ما وَدَّعَکَ - رَبُّکَ - وَ ما قَلَى فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته این عباس رضی الله عنه فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم را بشارت داد که بفتحی که امت او را در دنیا خواهد بود و اکثر بلاد بحوزه تسخیر ایشان خواهد آمد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدان مژده مسرور گشت آیت آمد که وَ لِلْآخِرَةِ و سرای دیگر

یعنی کرامتی که حق سبحانه در سرای عقبی بتو ارزانی خواهد داشت و آن هزار قصر است در بهشت از مروارید تر و خاک آن از مشک از فرو در هر کوشکی از خدم و حور و نعم و امتعه آنچه لائق آن بود خَيْرٌ لَّكَ - مِنَ الْأُولَى بهتر است مر ترا از کرامت نخستین که فتح بلاد است یا نهایت امر تو بهترست از بدایت چه ساعت بساعت بر درجه رفعت متصاعد و بر ذروه کمال مترقی است وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ - رَبُّكَ - و زود باشد که عطا دهد آفریدگار تو یعنی مرتبه شفاعت در باره گنهکاران امت فَرَضِي پس تو خوشنود شوی یعنی چه زان عطا ارزانی دارد که گوئی بس ست و من راضی شدم امام محمّد باقر رض میفرماید که ای اهل عراق شما میگوئید که امیدوارترین آیت قرآن اینست که لا تقنطوا من رحمه الله و ما اهل بیت برانیم که امید بآیت و لسوف يعطيك ربك فترضى بیشتر است چه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد نظم نماند بدوزخ کسی در گرو که دارد چنین سید پیش رو عطای شفاعت چنانش دهند که امت تمامی ز دوزخ رهند - در معالم از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم فرموده که پرسیدم پروردگار خود را پرسیدنی و دوست میدارم آنرا که نپرسید می گفتم الهی سلیمان را ملک عظیم دادی و فلان فلان را اینکه و آن عطا دادی حق سبحانه گفت ای محمّد ص.

صفحه : ۱۳۶۵

أَلَمْ يَجِدْكَ - يَتِيمًا فَآوَى

آیا نیافت پروردگار تو ترا کودک بی پدر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو در بحر الحقائق آورده که ترا در یتیم یافت در صدف ختم نبوت جای داد بیت بس که غواص کرم در تگ دریای قدیم غوطه زد تا بکف آور چنین در یتیم یا دید ترا گوهر یگانه که بکمال قابلیت از همه کائنات متفرد بودی و بقطع علاقه از ما سوی الله متوحد ترا متمکن ساخت در حضرت احدیت جمع که مقام خاص تست و وَجَدَكَ ضَالًّا و یافت ترا خدای تو راه گم کرده بر دروازه مکه وقتی که حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا بجد و مادر تو سپارد فَهَدَى پس راه نمود ترا بآنکه جدت را بر سر وقت رسانیده یا در راه شام وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شد جبرائیل علیه السلام را فرستادم تا زمام شتر تو گرفته براه آورد یا راه نیافته بودی بعلم احکام ترا بآن راه نمود در حقایق سلمی رح مذکورست که ترا یافت در دوستی مستغرق در بحر معرفت و محبت بر تو منت نهاد و بمقام قرب رسانید وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى و یافت ترا درویش عیالدار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه رض یا بآنکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقایق القرآن فرموده که فقیر بودی بمشاهده خلق ترا غنی گردانیدیم بمکاشفه انوار جمال خود فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ پس اما یتیم را قهر مکن و قدر ایشان بشناس که تو شربت

یتیمی چشیده وَ أَمَّا السَّائِلَ - فَلَا تَنْهَرْ و اما سائل را بانگ مزن و محروم مساز که درو بی نوائی و تنگدستی کشیده وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ - فَحَيْدُثْ و اما بنعمت پروردگار خود که نبوت ست حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق رسان که تحدّث بنعم شکر منعم است صاحب فتوحات قدس سره فرموده است که نعمت چیز است محبوب بالذات و منعم در اغلب مشکور می باشد پس حق سبحانه و تعالی حیب خود را صلی الله علیه و سلّم فرمود که از نعمت من سخن گوئی که خلق محتاجند و محتاج چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد پس بجهت تحدّث بنعمت من خلق را دوست من میگردانی و من ایشانرا دوست میدارم

سوره الانشراح

مکیه و هی ثمان آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ - صَدْرَكَ - آيا ما گشاده نه کرده ایم برای تو سینه ترا تا مناجات حق و دعوت خلق و غم امت در وی گنجد یا معنی آنکه آیا دل ترا گنجایش ندادیم که هر چه از اسرار وحی بر تو وارد شود قبول تواند کرد و گفته اند شرح صدر اشارت است بآنچه در اخبار آمده از شکافتن سینه آنحضرت صلی الله علیه و سلّم و چنان معلوم شده که شق صدر آنحضرت ص متعدد بار بوده یکی در زمان طفولیت در قبیله بنی سعد نوبت اولی که حلیمه مرضعه آنحضرت ع بوده ویرا برده بود یا در نوبت ثانیه و قولی هست که در سال ششم یا یازدهم از بعث نوبتی دیگر اینکه صورت بوقوع پیوسته و در حدیث آمده که

در شب معراج جبرئیل علیه السلام مرا تکیه داد و از بالای سینه تا ناف من بشگافت و میکائیل ع طشتی از آب زمزم آورد و درون سینه و عروق و حلق مرا بدان آب بشستند و جبرئیل ع دل مرا بیرون آورده بشگافت و بشست و در آخر طشتی طلا مملو از حکمت و ایمان آوردند و دل مرا از آن پر ساختند و باز بجای آن بنهادند و نقلی هست که به خاتمی از نور مهر کرد چنانچه اثر راحت و لذت آنرا هنوز در عروق و مفاصل خود می یابم بیت دلم خزینه اسرار بود دست قضا درش بیست و کلیدش بدلستانی داد وَ وَضَعْنَا عَنكَ - وَزَرَكَ - و فرو نهادیم از تو بار گران ترا.

صفحه : ۱۳۶۶

اللَّذِي أَنْقَضَ - ظَهَرَكَ - آن باریکه گران ساخت پشت ترا که آن اندوه کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و تعرض آنحضرت ص و گفته اند مراد غم گناه امت است که بدان گران بار بودی آن را بر گرفتیم و شفاعت ترا در باره ایشان قبول فرمودیم وَ رَفَعْنَا لَكَ - ذِكْرَكَ - و برداشتیم برای اظهار قدر تو ذکر ترا به نبوت و رسالت و خاتمیت یا بآنکه نام ترا قرین نام خود ساختیم در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا هم یاد کنند یا خود بر تو سلام فرستادیم و دیگران را امر کردیم بدرود دادن بر تو ذُو النون مصری قدس سره فرمود که رفعت ذکر اشارت بآن است که همه انبیاء ع بر حوالی عرش جولان می نمودند و طائر همت آنحضرت ص بالای عرش پرواز

میکرد قطعه سیمرخ فهم هیچکس از انبیاء نرفت آنجا که تو بیال کرامت پریده هر یک بقدر خویش بجائی رسیده اند آنجا که جای نیست تو آنجا رسیده ای محمّد ص صبر کن فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا پس بدرستی که با دشواری در دنیا آسانی است در آخرت إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا بدرستی که با دشواری که در مکه ترا هست آسانی بود در مدینه و در موضح آورده که با عسری که در مدینه باشد یسری است در بهشت فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ گردی جهد کن در دعا یا چون از گذارش احکام فراغت یابی به استغفار اوزار امت مشغول شو در سفر تاسع از فتوحات می آورد که شیخ ما ابو مدین قدس سره در تاویل اینکه آیت فرمود که چون فارغ شوی از مشاهده اکوان نصب کن دل خود را برای مشاهده جمال رحمن وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ و بدعای پروردگار خود پس رغبت کن در همه وقت و هر چه خواهی ازو بخواه که قادر بر اسعاف حاجات و انجام مرادات جز حضرت او نیست و سخن تو بر درگاه قرب مقبول است و دعوات طیبات تو در محل قبول بیت چو مقصود کون و مکان بود تست خدا می دهد آنچه مقصود تست

سوره التین

مکیه و هی ثمان آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ التّٰینِ وَ الزّٰیْتُونِ سو گند بانجیر و بزیتون در انوار آورده که تخصیص اینکه دو میوه جهت آن ست که انجیر میوه پاک است و بی فضله و غذای لطیف سریع

الهضم و دواى شريف كثير النفع ملين طبع محلل بلغم مطهر كليتين دافع ريگ مئانه مفتح سده جگر و سپرز و مسمن بدن و در خبر آمده كه بواسير را قطع كند و نقرس را فائده دهد و زيتون ميوه است و نان خورش و دوا و روغنى دارد بسيار نفع و گفته اند كه مراد از انجير و زيتون مثبت ايشان است و آن دو كوه است در ارض مقدس يكي طور زيتا و ديگرى كوه تينا كه يكي معبد يكي از انبياء ع بوده يا دو مسجد دمشق و بيت المقدس است و در معالم فرموده كه تين مسجد اصحاب كهف و زيتون مسجد ايليا و در تبيان گفته اند كه جبل جودى و جبل بيت المقدس است كه حق سبحانه بدان قسم ياد مى كند وَ طُورِ سَيْنِينَ و سوگند بطور سينا يعنى زمينى كه محل مناجات حضرت كلیم عليه و على نبينا صلوات الله و سلامه وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و قسم بدین شهر امان دهنده يعنى مكه معظمه كه مولد مبارك سيد عالم است صلى الله عليه و سلم و در بحر الحقايق آورده كه قسم است بزبان اهل بشارت بشجره تينيه قليب كه مثمر ثمره علوم ديتيه است و شجره زيتونه مباركه سرّيه كه روشنى بخش مصباح دل است و طور سينين روح معلّى است كه بتجلى الهى مجلاست و بلد امين خفى كه محل امن و امان است از هجوم آفات

تعلقات اكوان جواب قسم اينكه است كه - صفحه : ۱۳۶۷

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ بدرستى كه آفريدیم آدمى را در نيكو كار نگاهشتنى يعنى مخصوص گردانيديم از ميان

از قرآن نازل شد پنج آیت است از اوّل اینکه سوره و بیان اینکه حال بر سیل اجمال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم در غار حرا تکیه داشت یا بر بالای کوه ایستاده بود ناگاه جبرئیل علیه السلام بر وی ظاهر شد و گفت ای محمد ص مرا بتو فرستاده اند و تو رسول خدائی بدین امت آنگاه گفت بخوان فرمود ما انا بقاری جبرئیل ع ویرا بگرفت و بیفشرد چنانکه بی طاقت شد پس بگذاشت و گفت بخوان همان جواب داد که ما انا بقاری دیگر باره بگرفت بیفشرد و بگذاشت پس گفت اقرء باسم ربک الذی خلق و قولی آن است که جبرئیل ع از زیر پر خود نامه از حریر بهشت که بدر و یاقوت منسوخ بود بیرون آورده نزد آن سرور ص انداخت و گفت بخوان فرمود که من خواننده نیستم و درین نامه چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل ع او را بخود ضم کرد و بیفشرد چنانکه نزدیک بود که بیهوش گردد تا سه نوبت اینکه صورت واقع شد آنکه ویرا بگذاشت و اینکه آیات قرآن بخواند اقرء باسم ربک الذی خلق بخوان قرآن را در وقتی که افتتاح کننده باشی بنام پروردگار خود آن خدای که بیافرید همه چیز را یا خلق کرد آدم ع را از خاک خلق الانسان من علق بیافرید آدمیان را از خونهای بسته.

صفحه : ۱۳۶۸

اقرء و ربک الأکرم بخوان تکرار از برای مبالغه است و پروردگار تو بزرگتر است از همه بزرگان و کرم او زیاده از کرم همه کریمان الذی علم بالقلم آن خدای که بیاموزانید نوشتن بقلم تا علم را

بخط قید کنند و دوران را بنامه آگاهی دهند و در تبیان آورده که حق سبحانه آدم را تعلیم کتابت داد و اشهر آن است اول کسی که خط نوشت ادریس علیه السلام بوده عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ پیاموخت خدا آدمی را آنچه نمی دانست یا محمد ص را تعلیم داد از احکام شریعت آنچه بدان دانا نبود كَلَّمَ الْإِنْسَانَ لِيُطِغِي حَقًّا که بدرستی آدمی یعنی ابو جهل هر آئینه از حد میروود و گردن کشی می کند أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى بِأَنَّهُ مَيَّ بَيْنَهُ خُودَ رَا كَه بِي نِيَاز شَدَه اسْتِ يَعْنِي تَوَانِگَر و چرا کسی بسبب مال طاغی شود و عبادت حق فروگذارد إِنَّ إِلِي رُبُّكَ الرَّجْعِي بَدْرَسْتِي که بسوی آفریدگار تست بازگشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید نه اموال بیت توانگری نه بمال است نزد اهل کمال که مال تا لب گور است بعد از ان اعمال آورده اند که ابو جهل گفت که اگر به بینم محمّد ص را در سجده هر آئینه پس بزخم گردن او را بقدم خود روزی آنحضرت ص نماز می گذارد او را خیر کردند بشتاب جانب آنحضرت صلی الله علیه و سلم روان شد و بدو نارسیده بازگشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضای او افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد ص خندفی دیدم از آتش و اژدهای دهن باز کرده مرغان پر در پر بافته اینکه خیر بحضرت ص رسید فرمود که اگر نزد من آمدی ملایکه ازو عضو عضو او را بربودندی و اینکه آیت آمدَ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى آيَا مِي بِيْنِي تُو آن رَا كَه بَاز مِي دَارَدَ عِبْدًا

ای محمّد ص نه ترا نهی کرده ام از نماز و آنحضرت ص او را تهدید بسیار کرد و وعیدها فرمود ابو جهل گفت مرا می ترسانی حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتراند آیت نازل شد.

صفحه : ۱۳۶۹

كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَهَ حَقًّا كَمَا كَذَبَهُ خَاطِئُهُ دَرُوعٌ كَوْنِي خَطَاكَارٍ وَصَفِ نَاصِيَةٍ بِكَذِبٍ وَخَطَا بِطَرِيقِ اسْنَادِ مَجَازِيٍّ اسْتِ وَ مَرَادِ صَاحِبِ نَاصِيَةٍ اسْتِ فَلَيْدَعٌ مِّنْ نَّادِيَةٍ مِّنْ مَّسْ كَوْنِي بِخَوَانِ ابُو جَهْلٍ اَهْلِ مَجْلِسِ خُودِ رَا سَيِّدَعٌ مِّنْ الزَّبَانِيَةِ زُودِ بُوَدِ كَمَا بِخَوَانِيْمِ زَبَانِيَةِ دُوزَخِ رَا بَرَايِ بَرْدَنِ او بِجَهَنَّمَ كَلَّمَا لَا تَطْعَمُهُ مِّنْهُ اَنْسَتْ سَخْنِ كَمَا او كَوْنِيْدِ فَرْمَانِ مَبْرِ او رَا بَرِ تَرْكِ نَمَازِ يَعْْنِي بَرِ مَخَالَفَتِ او ثَابِتِ بَاشِ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ وَ سَجْدَه كُنْ بَرِ دَوَامِ خُدَايِ رَا وَ تَزْدِيكُ شُو بِحَضْرَتِ اَحْدِيْتِ دَرِ حَدِيْثِ اَمْدَه وَ قَتِي بِنْدَه بَه پَرُوْرْدِ كَاْرِ خُودِ اقْرَبِ بَاشِدِ كَمَا دَرِ سَجْدَه بُوَدِ اَيْنَكَمَا سَجْدَه چَهَارْدَهْمِ اسْتِ دَرِ فَتْوَحَاتِ اَيْنَكَمَا رَا سَجْدَه طَلَبِ قُرْبِ كُفْتَه

سوره القدر

مَكِّيَّهٌ وَ هِيَ خَمْسُ آيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِ صَلِي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ مَرِ صَحَابَه رَضِ رَا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خَبْرِ دَادِ كَمَا يَكِي اَزِ بَنِي اسْرَائِيْلِ هَزَارِ مَاهِ سَلَاَحِ پُوشِيْدَه دَرِ رَاهِ خُدَايِ جِهَادِ كَرْدِ رُوزْهَا بَا كَافِرَانِ جِهَادِ كَرْدِي وَ شَبْهَا نَمَازِ كُذَارْدِي اصْحَابِ مَتَعَجَبِ شُدَه كُفْتَنْدِ مَا بَايْنِ عَمْرَهَايِ كُوتَاَه بَجْنِيْنِ دَوْلَتِي چَكُونَه تُوَانِيْمِ رَسِيْدِ حَقِ سَبْحَانَه اَيْنَكَمَا سُوْرَه فَرَسْتَادِ كَمَا اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ مَبْدَرَسْتِي كَمَا

فرستادیم قرآن را کنایت غیر مذکور دلالت بر قدر و شهرت او میکند یعنی از بزرگی و شرف مستغنی است از تصریح بآن دیگر انزال آنرا بخود اسناد فرمود در وقت متبرک چنانچه فرموده *فِي لَيْلِهِ الْقَدْرُ* در شب قدر یعنی ابتدائی نزول او در آن شب بود یا نزول تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ باسماں دنیا آمده و در بیت العزت بسفره سپرده اند و روح الامین در مدت بست و سه سال آیت آیت و سوره سوره بحسب مصالح وقت بدنیا آورده *وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ* و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست شب قدر یعنی شب با عزت و شرف که هر که درو طاعت کند عزیز و مشرف گردد یا عملی که درو واقع شود نزدیک خدا با قدر بود و گفته اند قدر بمعنی حکم است یعنی درو تفصیل کنند هر کاری مشحون بحکمت که نقض را در آن راه نیابد یا بمعنی تنگی است که زمین در آن شب بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین آیند *لَيْلَةُ الْقَدْرِ* شب قدر *خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ* شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل در آن جهاد کرده مر کسی را که دریابد و بطاعت بروز آرد شب قدر بقول امام اعظم رح دایر است در سال و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که من آن شب را در شعبان و در ربیع الاول دیده ام و بیشتر در رمضان یافته ام و اغلب علماء برآند که در ماه رمضان است در دهه

اخیره در شبهای وتر امیدوارتر است اصحاب امام شافعی رح بیست و یکم و بیست سیوم را اختیار کنند و حنفیه شب بیست و هفتم را و عدد حروف ليله القدر که سه بار تکرار یافته و کلمه هی که از کلمات اینکه سوره است بیست و هفتم است فی الجملة قول اخیر را تأیید میکند و حکمت در اخفای شب قدر تعظیم همه شب هاست و احیای آن بعبادت است به بیداری بیت ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانی هر شب شب قدر است اگر قدر بدانی.

صفحه : ۱۳۷۰ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا فَرُودَ آئِنْدَ فَرَشْتِگَانِ بَزْمِينِ يَآ اَسْمَانَ دُنْيَا وَ جَبْرَائِيلَ بَا اِيشَانِ دَرِينِ شَبِّ مَبَارَكٍ وَ قَوْلِي اَنْسَتْ كِهَ بَا مَلَائِكَةَ فَرُودَ آئِدِ مَلَكِي عَظِيمِ كِهَ رُوحِ نَامِ اَوْسْتِ يَآ صِنْفِي اَز اِيشَانِ كِهَ رُوحِ كُوِينِدِ يَآ رُوحِ بَنِي آدَمِ يَآ حَضْرَتِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمُؤَافَقَتِ مَلَائِكَةِ دَر تَفْسِيرِ حَضْرَتِ خَوَاجِهِ مُحَمَّدِ پَارِسَا قَدَسِ سَرِهَ مَذْكَورِ اسْتِ كِهَ رُوحِ پِغْمَبِرِ مَا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فَرُودَ آئِدِ وَ دَرِ بَصَائِرِ فَرْمُودِهَ كِهَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَا فَرَشْتِگَانِي كِهَ اِيشَانِ رَا بَا زَمِينِيَانِ عِلَاقَهَ وَ اَشْنَائِي هَسْتِ فَرُودَ آئِنْدِ وَ بَخَانِهَائِي مُؤْمِنَانِ دَر رُونْدِ وَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُؤْمِنَانِ رَا مَصَافِحَهَ كَنْدِ وَ عِلَامَتِ مَصَافِحَهَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَقْشَعْرَارِ جِلْدِ وَ رَقْتِ قَلْبِ وَ اَشْكُ چَشْمِ بُوْدِ وَ بَرَايِ شَرَفِ اَيْنَكِهَ شَبِّ اسْتِ كِهَ مَلَائِكَةُ وَ رُوحِ بَزْمِينِ آئِنْدِ يَآذِنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ اَمْرٍ بِفَرْمَانِ اَفْرِيْدِگَارِ اِيشَانِ اَز بَهْرِ كَارِي بَزْرِگِ كِهَ حَقِّ سَبْحَانَهَ قَضَا فَرْمُودِهَ اسْتِ يَآ بَهْرِ

کاری از خیر و برکت - سَلَامٌ هِيَ - حَتَّى مَطَّلَعِ الْفَجْرِ سلامت است از همه آفات شب قدر تا دمیدن سفیده صبح اسرار علماء و عرفا درین سوره بسیار است و در جواهر التفسیر شمه از ان مذکور است و الی الله ترجع الامور

سوره البینه

مدنیّه و قیل مکیه و هی ثمانی آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لَمْ یُکُنِ الدِّینَ کَفَرُوا نَبَدُوا أَنَا نکه کافر شدند مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و الْمُشْرِکِیْنَ مُنْفِکِیْنَ و از مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر حَتَّى تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ تا آنگاه که بدیشان آمده حجتی روشن رَسُولٌ مِنْ اللّٰهِ فرستاده از خدای که مُحَمَّدٌ است یَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً میخواند بر امت خود صحیفهای پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن و آنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است فیها کُتِبَ قِیمَةٌ در ان صحیفها نوشتهای راست است و درست یعنی احکام و مواعظ - مقصود ازین آیت آن است که اهل کتاب و مشرکان بر دین و آئین خود بودند تا پیغمبر بیامد و ایشان را بایمان خواند بعضی بمدد توفیق الهی بدولت ایمان رسیدند.

صفحه : ۱۳۷۱

وَ مَا تَفَرَّقَ الدِّینَ - أُوتُوا الْکِتَابَ - و متفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند در شان مُحَمَّد صلی الله علیه و سلم آنانکه داده شده اند کتاب را إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَیِّنَةُ مگر از پس آنکه آمد بدیشان پیغمبر یعنی پیش از بعثت آنحضرت همه مجتمع بودند بر تصدیق وی و بعد از ان که مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و برخی کافر شد - وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللّٰهَ -

و امر کرده نشدند اهل کتاب مگر آنکه پرستش کنند خدای را مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ - پاک کنندگان برای خدا کیش خود را یعنی از شک و الحاد پاکیزه باشند خُنْفَاءَ میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ دیگر مامورانند بآنکه بگذارند نماز مفروضه را در اوقات آن وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ بدهند زکوه واجب را بمحل آن وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ وَ آنچه مأمور شده اند بدان همان دین و ملت راست است إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه نگرویدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ - و از مشرکان یعنی بت پرستان در آتش دوزخ باشند روز قیامت خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان در آن اُولَئِكَ - ایشانند هُم شَرُّ الْبَرِيَّةِ آن گروه ایشان بدترین همه آفریدگانند إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه گرویدند وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ کرده اند عملهای پاک و ستوده اُولَئِكَ - هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ آن گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ پاداش اینان که خیر الخلق اند نزدیک پروردگار ایشان جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جویها چه بوستان بی آب روان شاید خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا پابندگانند ایشان در آن بهشتها همیشه تاکید خلود است رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خوشنود باشد خدای از ایشان و طاعتهای ایشان وَ رَضُوا عَنْهُ مو خوشنود باشند ایشان از خدائی بدادن ثواب بی حساب بدیشان و ایشان را بمنتهای مرادات و غایت انعامات یعنی دولت لقا که مطلب اعلی و مقصد اقصی باشد برسانند بیت دارند هر کس از تو مرادی و مطلبی مقصد ما ز دنیا و عقبی لقای تست ذَلِكَ - لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ

آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آن کس است که بترسد از عقوبت پروردگار خود بموجبات شویات اشتغال نماید.

صفحه : ۱۳۷۲

سوره الزلزال

مدنیّه و قیل مکیّه و هی ثمان آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی وی که مقرر است نزدیک نوحه اولی یا ثانیه و بدان در هم شکسته شود وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا و بیرون آرد زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات و دفاین و کنوز است یعنی براندازد از درون خود و بیرون افکند وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا و گوید انسان یعنی کافر و گفته اند عام است یعنی همه آدمیان بعد از مشاهده اینکه حال گویند چیست زمین را که پوشیده‌های خود را آشکارا میکند یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا آن روز سخن گوید زمین بزبان حال و اصح آنست که خدای تعالی وی را به سخن آرد تا بگوید خبرهای خود را از جنیدن و بیرون آوردن مدفونات یا از عملهایی که بر وی صادر شده بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را و دستوری دهد که خبر ده از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده یَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا آن روز بازگردند و بیرون آیند مردمان از موقف حساب پراگندگان یعنی گروه گروه بعضی بدست راست و جمعی بدست چپ لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ تا نموده شوند جزای کردارهای خود را در اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سائل را بکسوت و لقمه نمی نواخت و می گفت اینکه اندک است چیزی بسیار خیر باید کرد تا بران مزد

دهند و دیگر گناه خود را خوار میداشت و می گفت ما را به نظر و خطر مواخذه نخواهد بود بلکه بکبائر عذاب خواهند کرد حق سبحانه و تعالی در شان اینکه دو کس فرستاد که فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ پس هر که عمل کند بهم سنگ مورچه خرد نیکی به بیند پاداش آنرا وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و هر که بکند بوزن نمله صغیره بدی بیابد مکافات آنرا ابن عباس رضی الله عنه فرموده که هیچ مومنی و کافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدا بنماید عمل ویرا بوی در قیامت اما سیئات مومن را بیامرزد و حسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود فرمود رضی الله عنه که محکم ترین آیتی در قرآن اینست و پیغمبر صلی الله علیه و سلم آنرا جامعه فاذه گفتی و در عین المعانی آورده که صعصعه بن ناجیه رض که جد فرزددق بود نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم آمد و گفت آنچه بر تو فرود آید بر من بخوان آنحضرت ص اینکه آیت بر وی بخواند گفت حسبی حسبی همین بسنده است چون کسی دانست که در ان عرصه کبری از ذره و حبه و نقیر و قطمیر بخوانند برسید و هیچگونه فرو گذاشتی نخواهد بود هر آئینه امروز بحساب خود خواهد پرداخت و نکته حاسبوا قبل ان تحاسبوا نصب العین خاطر خود خواهد ساخت قطعه حساب کار خود امروز کن که فرصت هست ز خیر و شر بنگر تا چهاست حاصل تو اگر بنقد

نکوئی تو نگری خوش باش ورت بغیر بدی نیست وای بر دل تو.

صفحه : ۱۳۷۳

سوره العاديات

مَكِّيهِ وَ قِيلَ مَدْيَنِيهِ وَ هِيَ اِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم منذر بن عمرو انصاری رض را با خیلی از اصحاب رض بقبیله بنی!!! فرستاد و فرمود که فلان روز بوقت صبح باید که بر ایشان رسید و غارت کنید و فلان روز باز آئید ایشان چنان کردند و در باز آمدن بسبب عبور بر آبی بزرگ توقفی افتاد و منافقان زبان دراز کرده با یکدیگر میگفتند که تمام آن سرّیه در بادیه بلّیه هلاک شده اند و کسیکه خبر ایشان برساند نمانده اینکه سخن بمومنان رسیده اند و هناک شدند حق سبحانه برای خوشدلی اهل ایمان از حال آن سپاه بفرستادن اینکه سوره خبر داد که وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا سوگند باسبان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی باوازیکه صهیل بود فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم منعل و سنگ زیر سم آتش زنند آتش زدنی فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا پس قسم بغارت کنندگان و وقت صبح مراد را کبان ایشانند فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا پس برانگیختند آن اسپان بوقت سفیده دم غباری در کنار آن قبیله فَوْسَطْنَّ بِهِ جَمْعًا پس بمیان درآمدند بدان وقت گروهی را از دشمنان دین إِنَّ الْإِنْسَانَ - بدرستی که انسان مراد ابن ابی منافق است با جمع خود اراجیفها در میان مردم می افگندند یا مراد مطلق انسان است لِزَبَّةٍ لَّكَنُودٍ مر پروردگار خود را ناسپاس است و گویند آیت در شان ابو حاجب ست امام ابو اللیث آورده است که سه نفر از عرب در

یک عصر یگانه بودند هر یکی در صفتی اشعث در طمع و ابو حاجب در بخل و حاتم در سخا حق سبحانه قسم یاد میکند که ابو حاجب بخیل است و اندک خیر و گفته اند کنود آن باشد که محنت برشمارد و از نعمت یاد نیارد و در حدیث ابو امامه رضی الله عنه هست که کنود آن است که تنها خورد و عطا نکند و بنده را بزند و إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ و بدرستی که خدای بر بخل و کفران او هر آئینه گواه است یا انسان بر کنود خود گواه است بجهت ظهور اثر آن ازو و إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ و بدرستی که انسان برای دوستی مال هر آئینه سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده شیخ الاسلام قدس سره فرمود که اگر مال را دوست میداری بده تا باز بتو دهند و برای وارث منه که داغ حسرت بر دل تو نهند نظم مال همان به که بیاران دهی گرندهی به که بخاکش نهی زر ز پی منفعت است ای حکیم بهر نهادن چه سفال و چه سیم زر از بهر خوردن بود ای پسر برای نهادن چه سنگ و چه زر أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ آيَا نَمِيدَانِدَ انسان که چون ظاهر گردد و بیرون آورده شود مَا فِي الْقُبُورِ آنچه در گورهاست یعنی اموات وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ و حاضر کرده شود در سینها یعنی بمیان آرند و خیر و شر آنرا متمیز سازند جواب اذا این ست که خدای تعالی پاداش خواهد داد إِنْ رَبَّهُمْ بِهِمْ بدرستی که آفریدگار ایشان باقوال و افعال ایشان

يَوْمِنْدٍ لَّخَبِيرٍ آن روز رستخیز هر آئینه دانا است و بر جزا دادن توانا است.

صفحه : ۱۳۷۴

سوره القارعه

مَكِّيهِ وَ هِيَ أَحَدِي عَشْرَةِ آيَةِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الْقَارِعَةُ رُوز كُوبِنْدَه مَا الْقَارِعَةُ چيست كُوبِنْدَه وَ مَا أُدْرَاكُ - مَا الْقَارِعَةُ
و چه چیز ترا دانا کرد تا بدانی که چیست كُوبِنْدَه مراد رُوز قیامت است که بگوید جهان را بهول و هیبت یوم - یُكُونُ النَّاسُ
رُوز که باشند مردمان از شدت رستخیز كَالْفَرَّاشِ الْمَبْثُوثِ مانند پروانه پراکنده یا چون غوغای ملخ که بهم برمی آیند و
پایمال و پریشان حال می شوند وَ تَكُونُ الْجِبَالُ مَوَّجًا مَرْدَدًا کوهها از هول اینکه رُوز كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ مانند پشم رنگین زده
شد بکمان نَدَانِي یعنی کوهها از هول آنروز در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا بمتابه پشم رنگین شده باشند چه رنگ مر پشم
را سست کند و در زدن زود متفرق و منتشر گردد فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ پس اما در آن روز هر کرا گران باشد ترازوهای عمل
او یعنی مقادیر انواع حسنات راجح بود فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ پس او در زندگانی باشد پسندیده وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و اما
آنانکه سبک بود ترازوهای کردار او حسنه ندارد یا راجح آید سیئات او بر حسنات فَأُمُّهُ هَاهُوتٌ پس جای او هاویه است و آن
درکه باشد زیرترین همه درکها وَ مَا أُدْرَاكُ - مَا هِيَهُ وَ چه چیز دانا کرد ترا که چیست هاویه نَارٌ حَامِيَةٌ آتشی بغایت رسیده در
سوزش

سوره التكاثر

مَكِّيهِ وَ هِيَ ثَمَانِ آيَاتٍ ذَلِكُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند
بکثرت مردم قبیله چون هر یک شمار قبیله خویش کردند مردم بنی عبد مناف بیشتر آمدند

بنی سهم گفتند بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند مرده و زنده را شمار میکنم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمدند بسه خانواده حق سبحانه اینکه سوره فرستاد ذلک به أَلهَائِكُمْ التَّكَاثُرُ مشغول کرد شما را فخر کردن به بسیاری قوم حَتَّى زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ تا حدیکه آمدید بگورستانها و مردگان را شمار کردید و گفته اند معنی آیت آنست که مشغول شدید بتکثیر اموال و اولاد و مستغرق بامور معیشتی گشتید تا انگاه که بمردید و آمدید بمقابر کَلَّا نه چنین باید که همت عاقل مصروف دنیا شود و از آخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید و ندامت سود ندارد قطعه روز که اجل کند شیخون البته بیاید از جهان رفت گر دل نبود اسیر دنیا آسان راه آنجهان توان رفت سَوْفَ تَعْلَمُونَ - زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر یعنی بوقت مرگ.

صفحه : ۱۳۷۵

ثُمَّ كَلَّمَا سَوْفَ تَعْلَمُونَ - پس حقا که زود بدانید جهت خطای خود را بوقت نشور کَلَّا نه چنان باید که بزنده و مرده مباحات کنید لَوْ تَعْلَمُونَ - اگر بدانید که چه احوال در پیش دارید عِلْمَ الْيَقِينِ - دانستن درست بیگمان هر آئینه شما را بازدارد از مفاخرت و مکاثرت لَتَرُونَ الْجَحِيمَ - بخدا که بخواهید دید دوزخ را اول از دور وقتی که بعرضات می آرند شما را ثُمَّ لَتَرُونَهَا پس هر آئینه بخواهید دید آنرا عَيْنَ الْيَقِينِ - دیدنی بچشم بیشک وقتی که در آید ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ پس هر آئینه پرسیده شوید يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ - آنروز بوقت محاسبه از نعمتها که بدان مشغول شدید از عبادتها باز مانند خطاب مخصوص است بهر که دنیا او را از دین

بازداشته و گفته اند مخاطب کفاراند و اصح آنست که اعم دارند چه همه کس را از شکر نعمتی که داشته سؤال خواهند کرد و بعضی نعیم را تخصیص کرده اند بآب سرد و رطب یا سایه خنک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرائع یا قرآن و اشهر آن است که صحت و فراغ است بیت فراغ دلت هست نیروی تن چو میدان فراخ است گوئی بزن چه در حدیث آمده که دو نعمت است که بیشتر مردمان در آن مغبون اند و قدر آن نمی شناسند صحت و فراغت در عین المعانی آورده که نعیم محمّد است صلی الله علیه و سلم و همه را از دعوت و ملت و اتباع سنت او خواهند پرسید بیت چه نعمتی است بزرگ از خدا که بر ثقلین سپاسداری اینکه نعمت است فرض العین

سوره العصر مکّیه و قیل

مدنیّه و هی ثلاث آیات بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - آورده اند که ابو الاشدین مر صدیق رضی الله عنه را گفت زیان کردی ای ابا بکر رض که دین پدران را بگذاشتی و از عبادت بتان دست باز داشتی جواب داد که زیانکار نباشد آنکه سخن خدا و رسول شنود و عمل خیر بجای آرد بلکه زیانکار آن است که بت پرستد و متابعت شیطان کند حق سبحانه موافقت سخن صدیق را اینکه

سوره فرستاد که وَ الْعَصْرِ سوگند بخدای روزگار یا بروزگاری که مشتمل ست بر اعاجیب بسیار یا بنماز دیگر یا بعصر هر پیغمبری یا بعصر تو

ای محمّد علیه الصلوٰه و السّلام که فاضلترین همه عصرهاست جواب قسم آنکه **إِنَّ الْإِنْسَانَ - بدرستی که ابو الاشدین یا ابو جهل یا همه آدمیان لَفِي خُسْرٍ** هر آئینه در زیانند بسبب صرف عمار در مطالب ناپایدار بیت مده بیهوده نقد عمر عزیز ز دست که بس زیان کنی و مر ترا ندارد سود پس اینکه همه مشرکان ضائع کنندگان عمر در زیانکاری اند **إِلَّا الَّذِينَ - آمنوا مگر** آنانکه گرویده اند **وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ - و کرده اند** کردارهای پسندیده **وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ - و وصیت کرده اند** یکدیگر را بعملی راست و درست که اقامت است بر طریق حق یا بقول صحیح که قرآن است **وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ - و وصیت کرده اند** یکدیگر را بصبر بر طاعت یا از معصیت و بعضی از مفسران گویند خسر کنایت است از حال ابو جهل و آمنوا ایمائی میکنند بصفت صدیق رض و عملوا الصالحات اشارت است بکردار فاروق رض و تواسوا بالحق مخبرست از گفتار ذی النورین رض و تواسوا بالصبر حاکی است از سیرت مرتضی علی رضوان الله علیهم اجمعین.

صفحه : ۱۳۷۶

سوره الهمزه

مکّیه وّ هی تسع آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - آورده اند که اخنس بن شریق عیب رسول الله صلی الله علیه و سلم میگفت در حضور ولید مغیره غیبت آنحضرت ص میکرد حق سبحانه در باره ایشان آیت فرستاد که **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ** وای مر هر عیب کننده **لُْمَزَةٍ** غیبت کننده را یا کسی را که طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کننده **الَّذِي جَمَعَ مَالًا** و عدده آن کسی که گرد کرد مالی و شمرد آنرا یا

شماره آنرا نگاهداشت **يَحْسَبُ أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ** می پندارد آنکه مال جمع کرده او جاوید خواهد ساخت او را در دنیا **كَلَّا لَيُنَبِّئَنَّ فِي الْحُطَمَةِ** نه چنانست که آدمی پندارد هر آئینه انداخته شود در حطمه و آن نام در که است از دوزخ که هر چه در وی افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد و ما **أَدْرَاكُ مَيَا الْحُطَمَةِ** و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست حطمه نار الله الموقده آتش خدای برافروخته شده یعنی خدای تعالی آنرا برافروخته بقدرت خود و هر چه حق تعالی برافروزد دیگری نتواند که فرو نشاند بیت چراغی را که ایزد برافروزد هر آنکس تف زند ریشش بسوزد **الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدِ** آن آتشی که برآید و غالب شود بر دلها و بمیان آن درآید و تخصیص اینکه آتش بدل کافران جهت آنست که دل ایشان محل عقائد ناشایسته و منشاء اخلاق نابایسته است **إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّوَةٌ** بدرستی که آن آتش یعنی مکان آن بر کافران فرو بسته شده است **فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ** بستونهای دراز یعنی در آن در که بر بسته اند و ستونها بر آن زده و محکم ساخته که هر کس نتواند گک شاد و اینکه اشارت بیقا و خلود ایشان ست در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجیب ست حسین منصور قدس سرّه فرموده که هفتاد سال آتش نار الله الموقده در باطن ما زدند تا تمام سوخته شد ناگاه شرری از مقدحه انا الحق بیرون جست و در آن آتش سوخته افتاد اکنون سوخته باید که از سوزش ما خبر دهد بیت ای شمع بیا تا من و تو راز بگوئیم کاحوال

سوره الفیل

مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ خَمْسُ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در کتب سیر به نقلهای معتبر مذکور است که ابرهه صباح که از قبل نجاشی والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه است عرق نخوتش در حرکت آمده داعیه کرد که در مقابله آن خانه بسازد و وجوه حجاج را بدان منصرف گرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسایی ساخت قلیس نام و در و دیوار آنرا بزر و جواهر مرصع و مزین گردانید و طوائف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و اینکه صورت اگرچه بر قریش شاق بود اما جز شکیبائی چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آنخانه مشغول شده رتبه مجاورت یافت و شبی آن بیت محدث را بحدث آلوده ساخت و فرار نمود اینکه خبر در آفاق و اقطار منتشر گشت و طباع مردم از طواف آن متنفر شد ابرهه ازین حال متغیر گشته لشکر جمع کرد و با پیلان قوی پیکر مهیب منظر بقصد تخریب حرم محترم متوجه مکه معظمه شد و پیل محمود را که بعظمت جثه بمشابه کوه پاره بود بیت بهیکل قوی راست چون کوه قاف چو شیر غرین چابک اندر مصاف با خود برد و بحوالی مکه معظمه آمده مواشی قریش را غارت کرد و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند ابرهه از اول روز لشکری مهیا کرده و پیلان را برانگیخته روی بمکه نهاد پیل محمود روی از دیوار شهر مکه بگردانید متوجه لشکرگاه شد و

خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود و برای هلاک او مقرر بود در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید و نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان را هلاک ساختند ابرهه را درین حال نظر بران مرغ افتاده گفت ای ملک یکی از ان مرغ اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بنام او بر سرش افکند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و ازین صورت عبرتی بر صحیفه دل نجاشی منقش گشت بیت نوشت خامه تقدیر بر جریده دهر خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار.

صفحه : ۱۳۷۸

سوره قریش

مَکِیْهِ وَ هِیْ اَرْبَعُ اَیَّاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ امام زاهد رح آورده که قریش را برای تجارت دو سفر بود زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشانرا اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی و قریش باصح روایات لقب نصر بن کنانه است و هر کس از عرب که نسب او بنصر منتهی می شود قریشی است و بعضی از علماء انساب برانند که قریش لقب فهر بن مالک است که نبیره نصر باشد حق سبحانه برای اثبات نعمت بر ایشان اینکه سوره فرستاد و گفت شگفت نمائید و متعجب شوید لِ اِیْلَافٍ قُرَیْشٍ اِیْلَافِهِمْ برای پیوستن قریش بیکدیگر پیوستن ایشان رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَ الصَّیْفِ در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصنام را یعنی محل تعجب است که من ایشان را اینکه نعمت و حرمت داده ام

و ایشان از پرستش من به پرستش بتان مشغول شده اند فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ پس باید که پرستند خداوند اینکه خانه معظمه را که تعظیم ایشان بسبب آنست الَّذِي أَطْعَمَهُمْ آن خداوند که طعام داد ایشان را بدین دو رحلت و سیر کرد من جُوعٍ از گرسنگی وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ و ایمن گردانید ایشانرا بجهت اینکه حرم محترم از ترس آنها که در حوالی مکه اند و یکدیگر را میکشند و غارت میکنند

سوره الماعون

مَكِّيهِ وَقِيلَ مَدْيَنِيهِ وَ هِيَ سَبْعُ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، مفسران برانند که نیمه اول اینکه سوره در شان کافران است و نصف اخیر در باره منافقان آورده اند که ابو جهل لعین تکذیب قیامت کردی و هر گاه که وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوت از مال خود منع کردی و براندی و پیوسته مردمان را از انفاق بازداشتی حق سبحانه فرمود که أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِسْلَامِ أَيَا دِيدِي تُو وَ دَانَسْتِي أَن كَسِي رَا كَه تَكْذِيبِ مِي كُنْدِ بَرُوزِ جَزَا وَ بَاوَرِ نَمِي دَارْدِ يَعْنِي أَبُو جَهْلٍ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ - پَسِ اُو أَن كَسِ سِت كَه بَعْنَفِ وَ سَتَمِ دَفْعِ مِي كُنْدِ يَتِيمِ رَا وَ مِيرَانْدِ كَفْتَه اَنْدِ اَبُو سَفِيَانِ يَا وِلِيدِ شَتْرِي كَشْتَه بُوْدِ وَ پَخْشِ مِي كَرْدِ يَتِيمِي اَزُو نَصِيبِي طَلْبِيْدِ اُو رَا بَعْصَا بَزْدِ حَقِّ سَبْحَانَه نَدَمْتِ اُو مِي كُنْدِ كَه مِي زَنْدِ يَتِيمِ رَا وَ لَا - يَخْضُ عَلَي طَعَامِ - الْمِسْكِينِ وَ تَحْرِيسِ نَمِي كُنْدِ وَ تَرْغِيبِ نَمِي نَمَايْدِ اَهْلِ خُوْدِ رَا بَرِ طَعَامِ دَادَنْ دَرُويْشِ وَ مَحْتَاَجِ يَعْنِي نَه خُوْدِ مِي دِهْدِ وَ نَه كَسِي رَا مِي فَرْمَايْدِ كَه بَدِهْدِ بَلَكَه اَزِ اِحْسَانِ مَنَعِ مِي كُنْدِ بِيْتِ چُونِ زِ كَرَمِ

سفله بود بر کران منع کند از کرم دیگران سفله نخواهد دگری را بکام خس نه گذارد و مگسی را بجام پس در شان منافقان میگوید فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ - پس سختی عذاب برای نمازگذارندگان ریائی یعنی ابن ابی و اصحاب او.

صفحه : ۱۳۷۹

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ - آنانکه ایشان از نماز خود بیخبرانند و غفلت ورزندگان یعنی از ان حسابی نگیرند و جز بحضور مردم نگرارند مرا و آن است که اهل نفاق در خلوت پروای نماز ندارند و چون بصحبت رسند بشرائط و آداب میگذارند بیت کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گزارای دراز الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ - آنانکه ایشان ریا می کنند در کردار خود بامید ستایش مردم وَ يَمْنَعُونَ - الماعون - و باز میدارند مال زکوه را یعنی بمستحقان نمی دهند و گفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان یکدیگر را بدان معونت کنند چون دیگک و کاسه و تبر و بیل و دلو و قولی آنست که مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید آب و آتش و نمک

سوره الكوثر

مَكِّيهِ وَ هِيَ ثَلَاثُ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - در معالم آورده که عاص بن وائل با پیغمبر صلی الله علیه و سلم نزدیک باب بنی سهم ملاقات کرد زمانی با هم سخن گفتند حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله و سلامه بیرون رفت و عاص بمسجد درآمد جمعی از صناید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با اینکه ابتر و عادت عرب آن بودی که هر کرا پسر نبودی او را ابتر گفتندی یعنی ازو عقب نخواهد ماند و در ان

ایام پسر آن حضرت ص طاهر نام که از خدیجه داشت در گذشته بود چون اینکه خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم رسید دل مبارکش اندوهناک گشت حق سبحانه برای تفریح دل آنحضرت ص و تسلی خاطر مبارکش اینکه سوره فرستاد که **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ عَطَا كَرِيمًا** ترا بسیاری از خیرات و اینکه لفظ بر وزن فوعل است و کنایت است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عملی بسیار و در عین المعانی آورده که بسیاری امت و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان و هواداران و اشهر آنست که کوثر جوئی ست در بهشت و در احادیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفت جوئی دیدم و بر لب آن جوی خیمهائی بوده از یاقوت و لؤلؤ و زبرجد و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که اینکه جوی چیست فرمود که اینکه جوی کوثر است که حق سبحانه بتو عطا فرمود و در معالم التنزیل از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نقل کرده که گفت کوثر جوئی است در بهشت کنارهای او از زر است و مجرای او بدر و یاقوت و خاک او خوشبوی تر از مشک و سفیدتر از برف و حدیثی دیگر هست که حوض من یعنی کوثر مسیرت او مدت یک ماهه است آب او سفیدتر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزههای او مانند ستارگان آسمان هر که از آن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و صاحب تاویلات

فرموده که کوثر معرفت کثرت است بوحدت و شهود وحدت در عین کثرت و اینکه نه‌ریست در بوستان معرفت که هر که از آن سیراب شد ابد از تشنگی جهالت ایمن است و اینکه معنی خاصه حضرت نبی علیه الصلوه و السلام و اکمل اولیای امت اوست فَصَلِّ لِزَبَّكَ - وَ انْحَرْ پَس بگذار نماز برای پروردگار خود خالص از برای رضای او و شتر قربانی کن برای وی بخلاف مشرکان که برای بتان قربان می‌کنند یا دست راست بر چپ نه در نماز نزدیک نحر و آن موضع قلاده است از سینه و گفته اند مراد نماز عید است و قربان کردن بعد از آن *إِنْ شَانَيْكَ - هُوَ الْأَبْتَرُ* بدرستی که دشمن تو عاص ابن وائل اوست دم بریده و منقطع از خیر و بی نسل و ذریت اما ترا ذریت بسیار است و آبار فضل بی شمار و حسن صیت و اشتها تا قیامت باقی خواهد بود بیت آثار اقتدار تو تا حشر متصل خصم سیاه روی تو بی حاصل و خجل.

صفحه : ۱۳۸۰

سوره الکافرون

مکیه و هی ست آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ گروهی از قریش چون ابو جهل و عاص و ولید و امیه و اسود بن عبد یغوث و اسود بن عبد المطلب بزبان عباس رض پیغام فرستادند به پیغمبر علیه الصلوه و السلام که تو یک سال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز یک سال عبادت خدای تو بجای آریم چون پیغامبر بر آنحضرت ص رسید مقارن حال جبرئیل ع نازل شد و اینکه سوره فرود آورد که قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ - بگو ای محمد ص در جواب ایشان که

ای کافران مراد همان جماعت اند که مذکور شدند و خدای تعالی میدانست که ایشان ایمان نیارند لا جرم گفت که با ایشان بگوی لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ - نخواهیم پرستید آنچه شما می پرستید آنرا یعنی بتان جماد و لا أَنْتُمْ عَابِدُونَ - ما أَعْبُدُ و نیستند شما پرستندگان در حال آنرا که من می پرستم که خالق عبادت است و لا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ و نیستم من پرستنده در حال شما آنچه پرستش میکنید آنرا و لا أَنْتُمْ عَابِدُونَ - ما أَعْبُدُ و نباشید شما پرستندگان در استقبال آنرا که من پرستش می کنم لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٍ - مر شما راست کیش شما که بدان معتقدانید و دست باز نخواهید داشت و مرا است دین و آئینی که برانم و نخواهم گذاشت یا شما راست جزای کردار شما و مرا است پاداش اعمال من و دین بمعنی عادت نیز می آید و اینکه آیت بآیت سیف منسوخ شده ابن عباس رضی الله عنهما فرمود که در قرآن سوره نیست بر شیطان سخت تر و صعب تر ازین سوره زیرا که توحید محض است و ثواب خواندن او برابر ثواب قراءت ربعی از قرآن باشد

سوره النصر

مدتیته و هی ثلاث آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ - چون بیاید یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش و الفتح و فتح مکه ترا و فتح سائر بلدان امت ترا و رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ - و بینی تو مردمان را که درمی آیند - فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا در دین خدا که اسلام است گروه گروه در سال نزول اینکه

سوره تتابع وفود بود چون بنی اسد و بنی قریظه

و بنی مره و بنی البکا و بنی کنانه و بنی هلال و بلخای و نجیب و دارم و غیر ایشان از اکناف و اطراف بخدمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمده بشراف اسلام مشرف شدند.

صفحه : ۱۳۸۱

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ - پس تنزیه کن خدای را تنزیهی مقترن بستایش پروردگار تو یا بگوی سبحان الله و بحمده از حضرت عایشه رض منقول است که بعد از نزول اینکه سوره ندیدم که پیغمبر ص نماز گزاردی الا - که گفتی سبحانک اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی و گفته که نماز کن بامر خدای و استغفره و آمرزش طلب کن او را یعنی برای هضم نفس و استقصاء عمل و گفته اند استغفار کن برای گناهان امت إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً بدرستی که خدا هست قبول کننده توبه از مستغفران اکثر علما برآنند که نزول اینکه سوره قبل از فتح مکه بود و درین سوره خیر وفات رسول است صلی الله علیه و سلم است در وقتی که نازل شده پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر خواند عباس رضی الله عنه، بگریست چون آنحضرت ص پرسید که چرا می گریی عباس رض جواب داد که خبر دادند ترا از رفتن تو حضرت ص فرمود که چنانست که تو گفتی و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بعد از نزول اینکه سوره دو سال بزیست و آخر سوره که تمام فرود آمده سوره نصر است و صحابه رض اینکه سوره را سوره تودیع می گفتند و در کشاف آورده که چون اینکه سوره فرود آمد رسول خدا ص فاطمه رضی الله عنها را طلبید و گفت ای

فاطمه خبر وفات من دادند بیت نامه رسید از ان جهان بهر مراجعت برم عزم رجوع می کنم رخت بعرش می برم فاطمه رضی الله عنها بگریست آنحضرت ص فرمود مگریی که تو اول کسی باشی از اهل بهشت که بمن رسی پس حضرت فاطمه رض باز خندید

سوره الّهب

مکیه وّ هی خمس آیات بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آورده اند چون آیت و انذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بکوه صفا برآمده ندا کرد یا صباحاه رؤسای قریش نزد وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم بآنکه در پای اینکه کوه جمعی آمدند بداعیه آنکه بر شما شبخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا در ان تصدیق می کنید یا نی گفتند که چرا نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشده حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابو لهب برخاست و گفت هلاکت باد ترا ما را برای اینکه خواندی و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت ص افگند در همان حال حق سبحانه اینکه آیت فرستاد تَبَّتْ یَدَا اَبی لَهَبٍ هَلَاکَ و نابود باد هر دو دست ابو لهب که سنگ برداشته خواست که بر حبیب من زند و بدو هلاک کند ابی لهب عم رسول ص بود و عبد الغری نام داشت بواسطه بسیاری معادات او با رسول صلی الله علیه و سلم برو نفرین و لعن واقع شد و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که ناچیز باد دنیا و آخرت او وَ تَبَّ وَ هَلَاکَ

شد و ناچیز گشت خبر است بعد از دعا آورده اند که ابو لهب اینکه سخن بشنیده و گفت اگر آنچه برادر زاده من میگوید حق است مال و فرزند فدا کنم و خلاص یابم ردّ قول او را اینکه آیت آمد که ما أَعْنَى عَنهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ - دفع نکند ازو خاصیت اینکه نفرین و لعنت را خواسته یعنی اموال او و آنچه کسب کرده است یعنی فرزند او عتبه یا مراد مکسوب اوست از ارباح تجارت و منافع معاملات سَيَصْلِي نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ زود باشد که در آید با تشی با زبانه یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است وَ امْرَأَتُهُ و زن او که ام جمیل بنت حرب خواهر ابو سفیان نیز با او در آید حَمَالَةَ الْحَطَبِ بردارنده، هیمه و کشنده هیزم و آنچه آن بود که ام جمیل در همسایگی رسول خدا صلی الله علیه و سلم خانه داشت و روزها پشتارهای خار و دستهای خشک جمع کردی و بشب آوردی و بر سر راه پیغمبر صلی الله علیه و سلم بریختی تا خاری در دامنش آویزد یا در پایش خلد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بنماز برون آمدی آنها را از سر راه برگرفتی و بطریق ملایمت گفتی چه نوع همسایگی است که با من کنید بیت میریختند در ره تو خار و با همه چون گل شکفته بود رخ دلستان تو و گفته اند هیزم کشی عبارت است از سخن چینی که آتش خصومت میان دو کس برمیروزد مثنوی میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است کنند اینکه و آن خوش دگر باره

دل وی اندر میان خاکسار و خجل میان دو کس آتش افروختن نه عقلست خود در میان سوختن و ام جمیل اینکه خصلت داشت یا حامل حطب جهنم بود که جهت معادات رسول الله صلی الله علیه و سلم بار گناه مردم برداشتی و گویند فی نفس الامر هیزم میکشید برای خود چنانچه رسم زنان عرب است روزی پشته هیزم بر پشت داشت مانده شده رسن هیزم در گردن او بود آنرا بر سنگی نهاد تا بیاساید ملکی را امر شد و بیامد و آن پشته را در پس پشت او از سنگ فرو گردانید رسن در گردش بماند و خفه شد و به دوزخ رفت و حق سبحانه خبر داد.

صفحه : ۱۳۸۲

فی جیدها حبلٌ من مسدٍ در گردن او رسن از لیف خرما که هیزم بدان بر بسته بود و گویند مراد سلسله حدید دوزخ است که در روز قیامت در گردن وی بسته به دوزخ کشند

سوره الاخلاص

مکیه و هی اربع آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جماعتی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما آن خدا که پرستش او دعوت می کنی و در معالم آورده گروهی از یهود گفتند که یا ابو القاسم وصف کن خدای را تا بتو ایمان آریم چه در توریت صفت او را دیده و دانسته ایم بگو چه چیز است و چه میخورد و چه می آشامد و از که میراث گرفته و میراث او که خواهد گرفت اینکه سوره نازل شد که قل بگو ای محمد ص آن کسی که از وی می پرسید هُوَ اللّٰهُ اوست خدای تعالی
أَحَدٌ یَّكَانُهُ مَتَّوْحِد

بذات و متفرد بصفات الله الصمدُ خدای بی نیاز است از همه و اوست پناه نیازمندان نخورد و نیاشامد و پاینده است که هرگز فانی و نیست نشود ماوردی رح آورده که صمد آنست که هر چه خواهد کند و در عین المعانی از امام علی ابن موسی رض نقل کرده اند که صمد آنست که عقلها از اطلاع کیفیت او ناامید باشند بیت کمالش روی هر اندیشه بر بست خرد را پشت ازین اندیشه بشکست لم یلد نژاد کس را ردّ یهود است که گفتند عزیز پسر اوست و لم یولد و زاده نشد از کسی ردّ نصاری است که گویند که عیسی ع پسر مریم خدا است - و لم یکن له مو نیست و نبوده و نخواهد بود مر او را کفواً احد همتائی هیچ یکی ردّ مجوس است و مشرکان عرب که گفتند که او را کفو هست یعنی اهرمن و بتان حاشا که نیست شیخ ابو علی رودباری رح گفته که شرکت دایر است بر عدد و تقلب و علت و معلول و شکل و ضد حق تعالی نفی عدد و کثرت کرد از ذات خود به هو الله و نفی تقلب و تنقیص فرمود به الله الصمد و علت و معلول را منتفی ساخت به لم یلد و لم یولد و اشکال و اضرار را مرتفع گردانید به و لم یکن له کفو احد و ازین جهت است که اینکه سوره را سوره اخلاص گویند محققان گفته اند که توحید بنفی وجود متمائل در ماهیت بر متکافی در قوت متصور تواند بود و متمائل در ماهیت و متکافی در قوت یا

متاخر باشد در رتبت بمثابه معلول باشد مثل ولد یا متقدم در ان بمنزله علت مثل والد یا معیت دارد بمثابه مقارن مثل کفو پس تمهید قاعده توحید که به قُلْ هُوَ اللَّهُ تَقْوِيمِ یافت بلم یلد که مقتضی نفی صنف اول است وَ لَمْ یُولَدْ که اقتضای نفی صنف دوم می کند وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ که مقتضی نفی صنف سوم است تمام شد و شیخ جمال الدین بن ساوجی رح گفته که معطله گویند عالم را صانع نیست و فلاسفه برآند که هست اما او را نام و صفت نیست و مذهب ثنویان آنست که شریک دارد و مشبه را اعتقاد آنست که بخلق ماند و یهود و ترسایان گویند او را زن و فرزند هست و معتقد مغان آنست که کفو دارد و چون بنده مؤمن گفت هو از تعطیل بیزار شد و چون گفت الله از گفتار فلاسفه میرا گشت و چون گفت احد از روش ثنویه براءت نمود و چون بزبان راند که الله الصمید از مذهب مشبه دور شد و چون لم یلد وَ لَمْ یُولَدْ خواند از یهود و ترسا بیزاری کرد و چون وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ گفت از معتقد مغان تبرا نمود و بعضی گفته اند که اسرار از کلمه هو بهره گیرد و ارواح از ذکر الله ارتیاح یابد و دلها از نور احد محظوظ شود و عقول از سر الله الصمد نصیب یابد و نفس از تعقل لم یلد وَ لَمْ یُولَدْ منتفع گردد و شخص از معنی وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ بمراد رسد و گفته اند

کلمه هو قسم و الهان است و لفظ الله بهره دانشوران است نام احد حظ محبان ست گفتار الله الصميد نصيب عارفان است و کلمات لم يلد و لم يولد پخش عاقلان است و الفاظ و لم يكن له كفواً احد از ان عامه مومنان است هر که بسر هو رسد و اله است و هر که الله را داند عالم و عارف است و هر که احد را دريابد محب است و هر که صمد را شناسد عارف است و هر که لم يولد و لم يولد را اعتقاد کند عاقل است و هر که و لم يكن له كفواً احد را تصديق نمايد مومن است و هر که همه اينکه معنی را جمع کند موحد خالص است و شمه از حقايق اينکه سوره در تفسير جواهر باز توان يافت و الله الهادي صفحه :

۱۳۸۳

سوره الفلق

مدتيه و هي خمس آيات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آورده اند که کودکی از يهود بخدمت رسول صلی الله عليه و سلم مشغول بود دختران لبید بن اعصم يهودی ازو بمبالغه بسيار از مشاطه راس آنحضرت و دندانان چند از مشط آنحضرت بستند و بنام آنحضرت ص برسنی سحر کرده در چاه زروان زیر سنگی نهادند جبرئیل عليه السلام سیدا نام عليه الصلوه و السلام را خبر کرد پیغمبر عليه السلام علی مرتضی ع را فرستاد تا آن رسن را بیاورد و یازده گره بران زده بودند حق تعالی معوذتین را فرستاد یازده آیت جبرئیل عليه السلام که قراءت کرد بهر آیتی عقده از ان رسن می کشود عقبه بن عامر رضی الله عنه، از حضرت رسالت پناه عليه الصلوه

و السلام روایت کرده است که فرمود ما تعوذ المتعوذون بمثل المعوذتين بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ اَعُوْذُ بِكَو پناه میگیرم بِرَبِّ الفَلَقِ بآفریدگار صبح و گفته اند فلق چیزی ست که شکافته شود چون حب یعنی دانه و نوا جهت رستن نبات و مانند سنگ و زمین جهت بیرون آمدن آب از ان یا زندانی است در دوزخ و بر هر تقدیر بخداوند آن پناه باید گرفت مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی آنچه آفریده است از موزیات انس و جن و سباع و بهائم و هوام وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ و از شر شب تاریک چون در آید ظلمت او بر همه چیزها و یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون در کسوف آید یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت اسقام است و طلوع آن وقت قلت امراض و آلام وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ و از شرمندگان یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند و می دمنند فی العُقَدِ در گرهها مرا و دختران لبید بن اعصم یهودی اند وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ و از بدی حاسدی اِذَا حَسَدَ چون ظاهر کند حسد خود را و بمقتضای آن عمل نماید چه اگر بیوشد ضرر آن جز بوی عاید نیست مراد یهودانند که بر حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلّم حسد داشتند و ختم کرد شرور اینکه سوره را بر حسد که بدترین صفتی هست ابن عباس رضی اللّٰه عنه، فرمود که اگر در عالم از شر حسد بدتر چیزی بودی ختم اینکه سوره بآن شدی اوّل خطیئه که در آسمان واقع

شده حسد ابلیس بود بر آدم علیه السلام و اوّل گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل نظم حسد آتشی دان که چون برفروخت حسود لعین را همان لحظه سوخت گرفتم بصورت همه دین شوی حسد کی گذارد که حق بین شدی.

صفحه : ۱۳۸۴

سوره الناس

مدنیّه و هی ست آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ بِگُو پناه می گیرم به پروردگار آدمیان مَلِکِ النَّاسِ پادشاه مردمانِ اِلٰهِ النَّاسِ معبود بنی آدم مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ از شر وسوسه کننده نهان شونده وقتی که یاد خدای تعالی کنند عادت شیطان آن است که چون بنده خدای تعالی را یاد کند او بگریزد و چون از ذکر حق غافل باشد بوسوسه درآید الَّذِیْ یُوسِوِسُ فِیْ صُدُوْرِ النَّاسِ آنکس که وسوسه میکند در سینهای مردمان مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ از جنیان و آدمیان یعنی شیاطین الانس و الجن در لباب آورده که درین سوره پنج جا لفظ ناس واقع شده و معنی آن مکرر نیست مراد باول اطفال اند و معنی ربوبیت دال است بران و بثنای جوانان و لفظ ملک که بقهر و سیاست دلیل باشد مشیر است بران و بثلث پیران و اسم آله که مبنی است از طاعت و عبادت مناسب بران و برابع صالحان که وسواس مولع است باغواى ایشان و بخامس مفسدان و عطف آن بر معوذ منہ دلالت می کند بر آن و محققان برانند که عدد پنج مراتب کلّیه که آن را حضرات خمس خوانند منحصر دروست دلالت بر نهایت و تمامی دارد و بدین جهت او را دایر گویند و در ان اشارت بآن است

که هر چند او را در نفس او ضرب کنند و حاصل را درو باز ضرب نمایند الی غیر النهایه همه پنج بصورت اصلی خود باز آید و در نهایت آن عدد خود را بنماید چون بیست و پنج و صد و بیست و پنج و علی هذا پس خلاصه مکونات که انسان است حدود پیکر بدیع منظرش بر پنج عضوی منتهی شود رأس و یدین و رجلین و اطراف هر یک ازینها باز به پنج انتها یافته و در یدین و رجلین باعداد اصابع ظاهر است و در رأس که بطرف علو علاقه بیشتر دارد ظاهرش بحواس خمسه ظاهری و باطنش به پنج حس دیگر آراسته شده و مؤید اینکه قول است آنکه در معوضه ثانیه که سور قرآنی بدان منتهی می شود پنج بار لفظ النَّاس تکرار یافته و درین عدد اسرار بی نهایت مندرج است و بیان شطری از ان در جواهر التفسیر سمت تحریر پذیرفته و الله علیم قدیر و در افتتاح کلام الهی بحرف باو در اختتامش بحرف سین سرّی عزیز است چه اینکه هر دو حرف بس باشد عرب گوید که بسک ای حسبک پس معنی چنین شد که حسبک من الکونین ما اعطیناک بین الحرمین و از نوادر اتفاقات آن است که اینکه دو حرف در لغت پارسی هم بمعنی حسب آید یعنی بسنده حکیم سنائی اشارتی باین معنی نموده بیت اوّل و آخر قرآن ز چه با آمد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس حسبنا الله و کفی سمع الله لمن دعی لیس وراء الله منتهی فله الحمد فی الاخره و الاولی و الصلوه و

السّلام على محمّد ص حبيبه و آله رض ائمه الهدى و اصحابه رض مصابيح انوار التقى و السلام على من اتبع الهدى - تمت

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

